

عَهْدِ عَتِيقِ وَعَهْدِ جَدِيدِ

به همت انجمن کتاب مقدس ایران

به همت انجمن کتاب مقدس ایران

۲	۸۱۰
۳۹	۶

کتابخانه
یعنی کتب
عہدِ عتیق
و عہدِ جدید

کہ از زبانهای اصلی عبرانی و کلدانی
و یونانی ترجمه شده است

و بنفقہ جماعت مشہور بہ بریش و فورن
بیکل سوسائیتی دار السلطنہ لندن

مطبوع کردہ

فی ۱۸۹۵ء



Persian Bible. Revised by Rev. Robert Bruce, D.D.

فهرستِ اسفارِ عهدِ عتیق

اسماءِ اسفار	صفحه	اسماءِ اسفار	صفحه
سفرِ پیدایش	۱	کتاب جامعۀ سلیمان	۹۸۶
سفرِ خروج	۸۴	غزلی غزلهای سلیمان	۱۰۰۰
سفرِ لاویان	۱۵۳	صحیفۀ اشعیاء نبی	۱۰۰۷
سفرِ اعداد	۲۰۲	ارمیا نبی	۱۰۹۴
سفرِ تثنیه	۲۷۱	مراثی ارمیا نبی	۱۱۸۸
صحیفۀ یوشع بن نون	۳۳۲	حزقیال نبی	۱۱۹۷
کتاب داوود	۳۴۳	دانیال نبی	۱۲۸۴
رُوت	۴۱۴	هوشع نبی	۱۴۱۰
اولِ سموئیل نبی	۴۲۰	یوئیل نبی	۱۴۳۴
دومِ سموئیل نبی	۴۷۵	عاموس نبی	۱۴۳۹
اولِ پادشاهان	۵۲۱	عوبدیا نبی	۱۴۴۹
دومِ پادشاهان	۵۷۴	یونس نبی	۱۴۴۱
اولِ تواریخ ایام	۶۳۴	میکاه نبی	۱۴۴۵
دومِ تواریخ ایام	۶۷۱	ناحوم نبی	۱۴۵۴
عزرا	۷۴۰	حبقوق نبی	۱۴۵۷
نحمیا	۷۴۷	صفنیا نبی	۱۴۶۱
استر	۷۷۱	حجی نبی	۱۴۶۶
ایوب	۷۸۵	زکریا نبی	۱۴۶۹
مزایر یعنی زبور داوود	۸۴۰	ملاکئی نبی	۱۴۸۴
امثال سلیمان	۹۴۸		

سفر پیدایش

باب اول

- ۱ در ابتدا خدا آسمانها و زمین را آفرید * و زمین تهی و با اثر بود و تاریکی بر روی
- ۲ لجه و روح خدا سطح آنها را فرو گرفت * و خدا گفت روشنائی بشود و روشنائی
- ۴ شد * و خدا روشنائی را دید که نیکوست و خدا روشنائی را از تاریکی جدا ساخت *
- ۵ و خدا روشنائی را روز نامید و تاریکی را شب نامید و شام بود و صبح بود روزی اول *
- ۶ و خدا گفت فلکی باشد در میان آنها و آنها را از آنها جدا کند * و خدا فلک را
- ۸ ساخت و آبهای زیر فلک را از آبهای بالای فلک جدا کرد و چنین شد * و خدا
- ۹ فلک را آسمان نامید و شام بود و صبح بود روزی دوم * و خدا گفت آبهای زیر
- ۱۰ آسمان در یکجا جمع شود و خشکی ظاهر گردد و چنین شد * و خدا خشکی را زمین
- ۱۱ نامید و اجتماع آنها را دریا نامید و خدا دید که نیکو است * و خدا گفت زمین
- نباتات برویاند علفی که تخم بیاورد و درخت میوه که موافق جنس خود میوه آورد
- ۱۲ که تخمش در آن باشد بر روی زمین و چنین شد * و زمین نباتات را رویانید علفی که
- موافق جنس خود تخم آورد و درخت میوه داریکه تخمش در آن موافق جنس خود
- ۱۳ باشد و خدا دید که نیکوست * و شام بود و صبح بود روزی سیم * و خدا گفت
- ۱۴ نیرها در فلک آسمان باشند تا روز را از شب جدا کند و برای آفات و زمانها و روزها
- ۱۵ و سالها باشند * و نیرها در فلک آسمان باشند تا بر زمین روشنائی دهند و چنین
- ۱۶ شد * و خدا دو نیر بزرگ ساخت نیر اعظم را برای سلطنت روز و نیر اصغر را
- ۱۷ برای سلطنت شب و ستارگان را * و خدا آنها را در فلک آسمان گذاشت تا بر زمین
- ۱۸ روشنائی دهند * و تا سلطنت نمایند بر روز و بر شب و روشنائی را از تاریکی جدا کند
- ۱۹ و خدا دید که نیکوست * و شام بود و صبح بود روزی چهارم * و خدا گفت آنها به
- ۲۰

۲۱ انبوه جانوران پرشود و پرندگان بالای زمین بر روی قَلک آسمان پرواز کنند * پس خدا مهنکان بزرگ آفرید و همه جانداران خزنده را که آنها از آنها موافق اجناس آنها
 ۲۲ پرشد و همه پرندگان بالدار را باجناس آنها و خدا دید که نیکوست * و خدا آنها را برکت داده گفت بارور و کثیر شوید و آبهای دریا را پر سازید و پرندگان در زمین
 ۲۳ کثیر بشوند * و شام بود و صبح بود روزی پنجم * و خدا گفت زمین جانوران را
 ۲۴ موافق اجناس آنها بیرون آورد بهام و حشرات و حیوانات زمین به اجناس آنها
 ۲۵ و چنین شد * پس خدا حیوانات زمین را باجناس آنها بساخت و بهام را باجناس
 ۲۶ آنها و همه حشرات زمین را باجناس آنها و خدا دید که نیکوست * و خدا گفت آدم را بصورت ما و موافق شبیه ما بسازیم تا بر ماهیان دریا و پرندگان آسمان و بهام
 ۲۷ و بر تمامی زمین و همه حشرات که بر زمین میخزند حکومت نماید * پس خدا آدم را
 ۲۸ بصورت خود آفرید او را بصورت خدا آفرید ایشان را نر و ماده آفرید * و خدا ایشان را برکت داد و خدا بدیشان گفت بارور و کثیر شوید و زمین را پر سازید
 و در آن نسلط نمائید و بر ماهیان دریا و پرندگان آسمان و همه حیوانات که بر زمین
 ۲۹ میخزند حکومت کنید * و خدا گفت همانا همه عللهای غم داریکه بر روی تمام زمین
 است و همه درختانی که در آنها میوه درخت غم دار است بشما دادم تا برای شما خوراک
 ۳۰ باشد * و به همه حیوانات زمین و به همه پرندگان آسمان و به همه حشرات زمین که
 ۳۱ در آنها حیات است هر علف سبزی را برای خوراک دادم و چنین شد * و خدا هر چه ساخته بود دید و همانا بسیار نیکو بود و شام بود و صبح بود روز ششم *

باب دوم

۱ و آسمانها و زمین و همه لشکر آنها تمام شد * و در روز هفتم خدا از همه کار خود که ساخته بود فارغ شد و در روز هفتم از همه کار خود که ساخته بود آرامی گرفت *
 ۲ پس خدا روز هفتم را مبارك خواند و آنرا تقدیس نمود زیرا که در آن آرام گرفت از
 ۳ همه کار خود که خدا آفرید و ساخت * این است پیدایش آسمانها و زمین در حین
 ۴ آفرینش آنها در روزیکه بهوه خدا زمین و آسمانها را بساخت * و هیچ ناله صحرانور
 ۵ در زمین نبود و هیچ علف صحرانور نرویده بود زیرا خداوند خدا باران بر زمین

- ۶ نبارانید بود و آدمی نبود که کار زمین را بکند * و مه از زمین برآمد تمام روی زمین را
 ۷ سیراب میکرد * خداوند خدا پس آدم را از خاک زمین بسرشت و در پیتی وی
 ۸ روح حیات دمید و آدم نفس زند شد * و خداوند خدا باغی در عدن بطرف
 ۹ مشرق غرس نمود و آن آدم را که سرشته بود در آنجا گذاشت * و خداوند خدا
 هر درخت خوشنما و خوشخوراک را از زمین رویانید و درخت حیات را در وسط باغ
 ۱۰ و درخت معرفت نیک و بد را * و نهری از عدن بیرون آمد تا باغ را سیراب کند
 ۱۱ و از آنجا منقسم گشته چهار شعبه شد * نام اول فیشون است که تمام زمین حوله را
 ۱۲ که در آنجا طلاست احاطه میکند * و طلای آن زمین نیکوست و در آنجا مروارید
 ۱۳ و سنک جزع است * و نام نهر دوم جیحون که تمام زمین کوش را احاطه میکند *
 ۱۴ و نام نهر سیم حدقل که بطرف شرقی اشور جاریست و نهر چهارم فرات * پس
 ۱۵ خداوند خدا آدم را گرفت و او را در باغ عدن گذاشت تا کار آنرا بکند و آنرا
 ۱۶ محافظت نماید * و خداوند خدا آدم را امر فرموده گفت از همة درختان باغ بی
 ۱۷ ممانعت بخور * اما از درخت معرفت نیک و بد زنهار نخوری زیرا روزی که از آن
 ۱۸ خوردی هراینه خواهی مرد * و خداوند خدا گفت خوب نیست که آدم تنها باشد
 ۱۹ پس برایش معاونی موافق وی بسازم * و خداوند خدا هر حیوان صحرا و هر پرنده
 آسمان را از زمین سرشت و نزد آدم آورد تا به بیند که چه نام خواهد نهاد و آنچه آدم
 ۲۰ هر ذی حیات را خواند همان نام او شد * پس آدم همة بهائم و پرندگان آسمان و همة
 ۲۱ حیوانات صحرا را نام نهاد لیکن برای آدم معاونی موافق وی یافت نشد * و خداوند
 خدا خوابی کران بر آدم مستولی کردانید تا بخت و یکی از دند هایش را گرفت
 ۲۲ و گوشت در جایش برگرد * و خداوند خدا آن دند را که از آدم گرفته بود زنی
 ۲۳ بنا کرد و او را بنزد آدم آورد * و آدم گفت هه! اینست استخوانی از استخوانهایم
 ۲۴ و گوشتی از گوشتم از این سبب نساء نامیده شود زیرا که از انسان گرفته شد * از این
 سبب مرد پدر و مادر خود را نرك کرده با زن خویش خواهد پیوست و بك نن
 ۲۵ خواهند بود * و آدم و زنش هر دو برهنه بودند و خجالت نداشتند *

باب سیم

- ۱ ومار از همه حیوانات صحرا که خداوند خدا ساخته بود هوشیارتر بود و بزنی
- ۲ گفت آیا خدا حقیقتاً گفته است که از همه درختان باغ نخورید * زن بمار گفت
- ۳ از میوه درختان باغ نخورم * لکن از میوه درختی که در وسط باغ است خدا گفت
- ۴ از آن نخورید و آنرا لمس نکنید مبادا بمیرید * مار بزنی گفت هر آینه نخواهید مرد *
- ۵ بلکه خدا می داند در روزی که از آن بخورید چشمان شما باز شود و مانند خدا
- ۶ عارف نیک و بد خواهید بود * و چون زنی دید که آن درخت برای خوراک
- نیکوست و بنظر خوشش و درختی دلپذیر داشت افزای پس از میوه اش گرفته بخورد
- ۷ و بشوهر خود نیز داد و او خورد * آنگاه چشمان هردوی ایشان باز شد و فهمیدند
- ۸ که عریانند پس بر کهای انجیر بهم دوخته سترها برای خویشان ساختند * و آواز
- خداوند خدا را شنیدند که در هنگام وزیدن نسیم تبار در باغ میخرامید و آدم و زنش
- ۹ خویشان را از حضور خداوند خدا در میان درختان باغ پنهان کردند * و خداوند
- ۱۰ خدا آدم را ندا در داد و گفت کجا هستی * گفت چون آواز ترا در باغ شنیدم ترسان
- ۱۱ گشتم زیرا که عریانم پس خود را پنهان کردم * گفت که ترا آگاهانید که عریانی آیا
- ۱۲ از آن درختی که ترا قدغن کردم که از آن نخوری خوردی * آدم گفت این زنیکه
- ۱۳ قرین من ساختی وی از میوه درخت بمن داد که خوردم * پس خداوند خدا بزنی
- ۱۴ گفت این چه کار است که کردی زن گفت مار مرا اغوا نمود که خوردم * پس
- خداوند خدا بمار گفت چونکه این کار کردی از جمیع بهائم و از همه حیوانات صحرا
- ملعونتر هستی بر شکمت راه خواهی رفت و تمام ایام عمرت خاک خواهی خورد *
- ۱۵ و عداوت در میان تو و زن و در میان ذریه تو و ذریه وی میگذارم او سرترا
- ۱۶ خواهد کوبید و تو باشه و پرا خواهی کوبید * و بزنی گفت الم و حمل ترا بسیار
- افزون گردانم با الم فرزندان خواهی زائید و اشتیاق تو بشوهرت خواهد بود و او
- ۱۷ بر تو حکمرانی خواهد کرد * و بآدم گفت چونکه سخن زوجه ات را شنیدی و از آن
- درخت خوردی که امر فرموده گفتم از آن نخوری پس بسبب تو زمین ملعون شد
- ۱۸ و تمام ایام عمرت از آن بارنج خواهی خورد * خار و خس نیز برایت خواهد

۱۹ رویانید و سبزه‌های صحرا را خواهی خورد * و بعرق پیشانی‌ت نان خواهی خورد
 ناحینیکه بجاک راجع کردی که از آن گرفته شدی زیرا که تو خاک هستی و بجاک
 ۲۰ خواهی برگشت * و آدم زن خود را حوا نام نهاد زیرا که او مادر جمیع زندگانیست *
 ۲۱ و خداوند خدا رخها برای آدم و زنش از پوست بساخت و ایشانرا پوشانید *
 ۲۲ و خداوند خدا گفت هانا انسان مثل یکی از ما شده است که عارف نیک و بد
 کردید اینک مبدا دست خود را دراز کند و از درخت حیات نیز گرفته بخورد
 ۲۳ و ناباد زند ماند * پس خداوند خدا او را از باغ عدن بیرون کرد تا کار زمینرا
 ۲۴ که از آن گرفته شده بود بکند * پس آدم را بیرون کرد و بطرف شرقی باغ عدن
 کرومیانرا مسکن داد و شمشیر آساریرا که بهر سو گردش میکرد تا طریق درخت
 حیاترا محافظت کند *

باب چهارم

۱ و آدم زن خود حو را بشناخت و او حامله شده فائز را زائید و گفت مردی از
 ۲ بهرّه حاصل نمودم * و بار دیگر برادر او هایل را زائید و هایل که بان بود و فائز
 ۳ کارکن زمین بود * و بعد از مرور ایام واقع شد که فائز هدیه از محصول زمین
 ۴ برای خداوند آورد * و هایل نیز از نخست زادگان کله خویش و بیه آنها هدیه
 ۵ آورد و خداوند هایل و هدیه او را منظور داشت * اما فائز و هدیه او را منظور
 ۶ نداشت پس خشم فائز بشدت افروخته شده سر خود را بزیر افکند * آنکاه
 ۷ خداوند بفائز گفت چرا خشمناک شدی و چرا سر خود را بزیر افکندی * اگر
 نیکوئی میکردی آیا مقبول نمیشدی و اگر نیکوئی نکردی گناه برادر درکین است
 ۸ و اشتیاق تو دارد اما تو بروی مسلط شوی * و فائز با برادر خود هایل سخن
 گفت و واقع شد چون در صحرا بودند فائز بر برادر خود هایل برخاسته او را
 ۹ کشید * پس خداوند بفائز گفت برادرت هایل کجاست گفت نمیدانم مگر
 ۱۰ پاسبان برادرم هستم * گفت چه کرده خون برادرت از زمین نزد من فریاد
 ۱۱ بری آورد * و اکنون تو ملعون هستی از زمینی که دهان خود را باز کرد تا خون
 ۱۲ برادر ترا از دشت فروبرد * هرگاه کار زمین کنی هانا قوت خود را دیگر بنو

۱۳ ندهد و پریشان و آواره در جهان خواهی بود * فائِن به خَداوند گفت عفویم
 ۱۴ اَز تَحْمَل زیاد است * اَيْنَك مرا امروز بر روی زمین مطرود ساختی و از روی تو
 پنهان خواهم بود و پریشان و آواره در جهان خواهم بود و واقع میشود هر که مرا
 ۱۵ یابد مرا خواهد کشت * خَداوند بوی گفت پس هر که فائِن را بکشد هفت چندان
 ۱۶ انتقام گرفته شود و خَداوند بقائِن نشانی داد که هر که او را یابد و بربا نکشد * پس
 فائِن از حضور خَداوند بیرون رفت و در زمین نود بطرف شرقی عَدَن ساکن
 ۱۷ شد * و فائِن زوجه خود را شناخت پس حامله شد و پسر را زائید و شهری بنا
 ۱۸ میکرد و آن شهر را با اسم پسر خود خنوخ نام نهاد * و برای خنوخ عیراد متولد
 شد و عیراد مَحْوِیائیل را آورد و مَحْوِیائیل مَتُوشائیل را آورد و مَتُوشائیل لَمَك را آورد *
 ۱۹ وَلَمَك دو زن برای خود گرفت یکی را عاده نام بود و دیگری ظله * و عاده
 ۲۱ بابال را زائید و ی پدر خیمه نشینان و صاحبان مواشی بود * و نام برادرش
 ۲۲ یوبال بود و ی پدر همه نوازندگان بریط و نی بود * وَظَلَّ یَزْتُوبَل فائِن را زائید
 ۲۳ که صانع هر آلت مس و آهن بود و خواهر توبل فائِن نَعَمه بود * وَلَمَك بزنان
 خود گفت ای عاده وَظَلَّ قول مرا بشنوید * ای زنان لَمَك سخن مرا گوش
 گیرید * زیرا مرد مرا کشتم بسبب جراحت خود و جوانمرا بسبب ضرب خویش *
 ۲۴ آکر برای فائِن هفت چندان انتقام گرفته شود * هر آینه برای لَمَك هفتاد و هفت
 ۲۵ چندان * پس آدم باردیگر زن خود را شناخت و او پسری بزاد و او را شیت نام
 نهاد زیرا گفت خدا نسلی دیگر بمن قرار داد بعوض هایل که فائِن او را کشت *
 ۲۶ و برای شیت نیز پسری متولد شد و او را انوش نامید در آنوقت بخواندن اسم یَهُوه
 شروع کردند *

باب پنجم

۱ اینست کتاب پیدایش آدم در روزیکه خدا آدم را آفرید * به شبیه خدا او را
 ۲ ساخت * و نروماده ایشانرا آفرید و ایشانرا برکت داد و ایشانرا آدم نام نهاد در روز
 ۳ آفرینش ایشان * و آدم صدوسی سال بزیست پس پسری به شبیه و بصورت خود
 ۴ آورد و او را شیت نامید * و ایام آدم بعد از آوردن شیت هشت صد سال بود

- ۵ و پسران و دختران آورد * پس تمام ایام آدم که زیست نهصد و سی سال بود که
 ۶ مرد * و شصت صد و بیخ سال بزیست و آنوش را آورد * و شصت بعد از آوردن
 ۷ آنوش هشت صد و هفت سال بزیست و پسران و دختران آورد * و جمله ایام
 ۹ شصت نهصد و دوازده سال بود که مرد * و آنوش نود سال بزیست و قینان را
 ۱۰ آورد * و آنوش بعد از آوردن قینان هشتصد و پانزده سال زندگانی کرد و پسران
 ۱۱ و دختران آورد * پس جمله ایام آنوش نهصد و بیخ سال بود که مرد * و قینان
 ۱۲ هفتاد سال بزیست و مهللئیل را آورد * و قینان بعد از آوردن مهللئیل هشتصد
 ۱۴ و چهل سال زندگانی کرد و پسران و دختران آورد * و نامی ایام قینان نهصد
 ۱۵ و ده سال بود که مرد * و مهللئیل شصت و بیخ سال بزیست و یارد را آورد *
 ۱۶ و مهللئیل بعد از آوردن یارد هشت صد و سی سال زندگانی کرد و پسران و دختران
 ۱۷ آورد * پس هفت ایام مهللئیل هشت صد و نود و بیخ سال بود که مرد * و یارد
 ۱۸ صد و شصت و دو سال بزیست و خنوخ را آورد * و یارد بعد از آوردن خنوخ
 ۲۰ هشت صد سال زندگانی کرد و پسران و دختران آورد * و نامی ایام یارد نهصد
 ۲۱ و شصت و دو سال بود که مرد * و خنوخ شصت و بیخ سال بزیست و متوشالح را
 ۲۲ آورد * و خنوخ بعد از آوردن متوشالح سیصد سال با خدا راه میرفت و پسران
 ۲۳ و دخوان آورد * و هفت ایام خنوخ سیصد و شصت و بیخ سال بود * و خنوخ با
 ۲۴ خدا راه میرفت و نایاب شد زیرا خدا او را برگرفت * و متوشالح صد و هشتاد
 ۲۶ و هشتاد و دو سال زندگانی کرد و پسران و دختران آورد * پس جمله ایام متوشالح
 ۲۸ نهصد و شصت و نه سال بود که مرد * و لکم صد و هشتاد و دو سال بزیست
 ۲۹ و پسری آورد * و ویرا نوح نام نهاده گفت این ما را تسلی خواهد داد از اعمال ما
 ۳۰ و از محنت دستهای ما از زمینی که خداوند آنرا ملعون کرد * و لکم بعد از آوردن
 ۳۱ نوح پانصد و نود و بیخ سال زندگانی کرد و پسران و دختران آورد * پس تمام ایام
 ۳۲ لکم هفتصد و هشتاد و هفت سال بود که مرد * و نوح پانصد ساله بود پس نوح
 ۳۳ سام و حام و یافث را آورد *

باب ششم

- ۱ و واقع شد که چون آدمیان شروع کردند بریاد شدن بر روی زمین و دختران
- ۲ برای ایشان متولد گردیدند * پسران خدا دختران آدمیان را دیدند که نیکو نظرند
- ۳ و از هر کدام که خواستند زنان برای خویشان میکردند * و خداوند گفت روح من
- ۴ در انسان دائماً داوری خواهد کرد زیرا که او نیز بشر است لیکن ایام وی صد و بیست
- ۵ سال خواهد بود * و در آن ایام مردان تنومند در زمین بودند و بعد از هنگامی که
- ۶ پسران خدا بدختران آدمیان درآمدند و آنها برای ایشان اولاد زانیدند ایشان
- ۷ جبارانی بودند که در زمان سلف مردان نامور شدند * و خداوند دید که شرارت
- ۸ انسان در زمین بسیار است و هر تصور از خیالهای دل وی دائماً محض شرارت است
- ۹ و خداوند پشیمان شد که انسان را بر زمین ساخته بود و در دل خود محزون گشت *
- ۱۰ و خداوند گفت انسان را که آفریدم از روی زمین محو سازم انسان و بهائم و حشرات
- ۱۱ و پرندگان هوارا چونکه متأسف شدم از ساختن ایشان * اما نوح در نظر خداوند
- ۱۲ انبیا یافت * اینست پیدایش نوح * نوح مردی عادل بود و در عصر خود
- ۱۳ کامل و نوح با خدا راه میرفت * و نوح سه پسر آورد سام و حام و یافث *
- ۱۴ و زمین نیز بنظر خدا فاسد گردید و زمین از ظلم پر شد بود * و خدا زمین را دید
- ۱۵ که اینک فاسد شده است زیرا که تمامی بشر راه خود را بر زمین فاسد کرده بودند *
- ۱۶ و خدا بنوح گفت انتهای تمامی بشر بحضورم رسیده است زیرا که زمین بسبب ایشان
- ۱۷ پر از ظلم شده است و اینک من ایشان را با زمین هلاک خواهم ساخت * پس برای
- ۱۸ خود کشتی از چوب کوفر بساز و حجرات در کشتی بنا کن و درون و بیرونش را بقر
- ۱۹ بیندا * و آنرا بدین ترکیب بساز که طول کشتی سیصد ذراع باشد و عرض پنجاه
- ۲۰ ذراع و ارتفاع آن سی ذراع * و روشنی برای کشتی بساز و آنرا بذراعی از بالا تمام
- ۲۱ کن و در کشتی را در جنب آن بکنار و طبقات تختانی و وسطی و فوقانی بساز * زیرا
- ۲۲ اینک من طوفان آب را بر زمین میآورم تا هر جسدی را که روح حیات در آن باشد
- ۲۳ از زیر آسمان هلاک گردانم و هر چه بر زمین است خواهد مرد * لکن عهد خود را
- ۲۴ بانو استوری سازم و بکشتی درخواهی آمد تو و پسرانت و زوجه ات و ازواج

۱۹ پسرانت بانو* و از جمع حیوانات از هر ذی جسدی جفتی از همه بکشتی درخواهی آورد تا باخویشتن زنده نگاه داری و ماده باشند* از پرندگان باجناس آنها و از بهام باجناس آنها و از همه حشرات زمین باجناس آنها دو دوازده نژاد نو آیند
 ۲۱ تا زنده نگاه داری* و از هر آذوقه که خورده شود بگیر و نزد خود ذخیره نما
 ۲۲ تا برای تو و آنها خوراک باشد* پس نوح چنین کرد و هر چه خدا او را امر فرمود عمل نمود*

باب هفتم

۱ و خداوند بنوح گفت تو و تمامی اهل خانهات بکشتی درآئید زیرا ترا در این عصر بحضور خود عادل دیدم* و از همه بهام یک هفت هفت نر و ماده باخود
 ۲ بگیر و از بهام نایک دو دوز و ماده* و از پرندگان آسمان نیز هفت هفت نر و ماده را ناسلی بر روی تمام زمین نگاه داری* زیرا که من بعد از هفت روز دیگر
 ۳ چهل روز و چهل شب باران میبارانم و هر موجودی را که ساختم از روی زمین
 ۴ بمو میسازم* پس نوح موافق آنچه خداوند او را امر فرموده بود عمل نمود* و نوح
 ۵ ششصدساله بود چون طوفان آب بر زمین آمد* و نوح و پسرانش و زنش و زنان
 ۶ پسرانش با وی از آب طوفان بکشتی درآمدند* از بهام یک و از بهام نایک و از
 ۷ پرندگان و از همه حشرات زمین* دو دوز و ماده نزد نوح بکشتی درآمدند چنانکه
 ۱. خدا نوح را امر کرده بود* و واقع شد بعد از هفت روز که آب طوفان بر زمین
 ۱۱ آمد* و در سال ششصد از زندگانی نوح در روز هفدهم از ماه دوم در همان روز
 ۱۲ جمیع چشمه های لجه عظیم شکافته شد و روزنهای آسمان کشوده* و باران چهل
 ۱۳ روز و چهل شب بر روی زمین میبارید* در همان روز نوح و پسرانش سام و حام
 ۱۴ و یافث و زوجة نوح و سه زوجة پسرانش با ایشان داخل کشتی شدند* ایشان
 ۱۵ و همه حیوانات باجناس آنها و همه بهام باجناس آنها و همه حشراتیکه بر زمین میخزند
 ۱۶ باجناس آنها و همه پرندگان باجناس آنها همه مرغان و همه بالداران* دو دوز از
 ۱۷ هر ذی جسدی که روح حیات دارد نزد نوح بکشتی درآمدند* و آنهایکه آمدند
 نر و ماده از هر ذی جسد آمدند چنانکه خدا ویرا امر فرموده بود و خداوند در را

- ۱۷ از غضب او بست * و طوفان چهل روز بر زمین می آمد و آب همی افزود و کشتیرا
 ۱۸ برداشت که از زمین بلند شد * و آب غلبه یافته بر زمین همی افزود و کشتی بر سطح
 ۱۹ آب میرفت * و آب بر زمین زیاد و زیاد غلبه یافت تا آنکه همه کوههای بلند که
 ۲۰ زیر نامی آسمانها بود مستور شد * پانزده ذراع بالاتر آب غلبه یافت و کوهها مستور
 ۲۱ گردید * و هر ذی جسدی که بر زمین حرکت میکرد از پرندگان و بهام و حیوانات
 ۲۲ و کل حشرات خزانه بر زمین و جمیع آدمیان مردند * هر که دم روح حیات در
 ۲۳ بینی او بود از هر که در خشکی بود مرد * و خدا محو کرد هر موجودی را که بر روی
 زمین بود از آدمیان و بهام و حشرات و پرندگان آسمان پس از زمین محو شدند
 ۲۴ و نوح با آنچه همراه وی در کشتی بود فقط باقی ماند * و آب بر زمین صد و پنجاه
 روز غلبه می یافت *

باب هشتم

- ۱ و خدا نوح و همه حیوانات و همه بهایی را که با وی در کشتی بودند یار آورد
 ۲ و خدا بادی بر زمین وزانید و آب ساکن گردید * و چشمه های لجه و روزنه های
 ۳ آسمان بسته شد و باران از آسمان باز ایستاد * و آب رفته رفته از روی زمین
 ۴ برگشت و بعد از انقضای صد و پنجاه روز آب کم شد * و روز هفدهم از ماه هفتم
 ۵ کشتی بر کوههای ارا را ط فرار گرفت * و تا ماه دهم آب رفته رفته کمتر میشد و در
 ۶ روز اول از ماه دهم قله های کوهها ظاهر گردید * و واقع شد بعد از چهل روز
 ۷ که نوح در پیچه کشتی را که ساخته بود باز کرد * و زاغها رها کرد * او بیرون رفته
 ۸ در نزد می بود تا آب از زمین خشک شد * پس کیونرا از نزد خود رها کرد تا
 ۹ به پسند که آیا آب از روی زمین گمشد است * اما کیونرا چون نشیمنی برای کف
 پای خود نیافت زیرا که آب در تمام روی زمین بود نزد وی بکشتی برگشت پس
 ۱۰ دست خود را دراز کرد و آنرا گرفته نزد خود بکشتی در آورد * و هفت روز دیگر
 ۱۱ نیز درنگ کرده باز کیونرا از کشتی رها کرد * و در وقت عصر کیونرا نزد وی برگشت
 و اینک برک زینون نازه در منقار و بست پس نوح دانست که آب از روی زمین
 ۱۲ گمشد است * و هفت روز دیگر نیز توقف نموده کیونرا رها کرد و او دیگر

- ۱۴ نزدی برنکشت * و در سال ششصد و یکم در روز اوّل از ماه اوّل آب از روی زمین خشك شد پس نوح پوشش کشتی را برداشته نگرست و اینك روی زمین خشك بود * و در روز بیست و هفتم از ماه دوّم زمین خشك شد * آنگاه خدا ۱۵
 ۱۶ نوح را مخاطب ساخته گفت * از کشتی بیرون شو تو و زوجهات و پسران و ازواج ۱۷
 پسران و بانو * و همه حیوانات را که نزد خود داری هر ذی جسد را از پرندگان و بهائم و کلّ حشرات خزنده بر زمین با خود بیرون آور تا بر زمین منتشر شده ۱۸
 در جهان بارور و کثیر شوند * پس نوح و پسران او و زنش و زنان پسرانش ۱۹
 با وی بیرون آمدند * و همه حیوانات و همه حشرات و همه پرندگان و هر چه بر زمین ۲۰
 حرکت میکند با جناس آنها از کشتی بدر شدند * و نوح مذبحی برای خداوند بنا کرد و از هر بهیمه پاک و از هر پرندۀ پاک گرفته قربانیهای سوختنی بر مذبح گذراند * ۲۱
 و خداوند بوی خوش بوئید و خداوند در دل خود گفت بعد از این دیگر زمین را بسبب انسان لعنت نکنم زیرا که خیال دل انسان از طفولیت بداست و بار دیگر ۲۲
 همه حیوانات را هلاک نکنم چنانکه کردم * مادامیکه جهان باقیست زرع و حصاد و سرما و کرما و زمستان و تابستان و روز و شب موقوف نخواهد شد *

باب نهم

- ۱ و خدا نوح و پسرانش را برکت داده بدیشان گفت بارور و کثیر شوید و زمین را ۲
 پر سازید * و خوف شما و هیبت شما بر همه حیوانات زمین و بر همه پرندگان آسمان و بر هر چه بر زمین میخزد و بر همه ماهیان دریا خواهد بود بدست شما تسلیم شده اند * ۳
 و هر جنبۀ که زندگی دارد برای شما طعام باشد همه را چون علف سبز بشما دادم * ۴
 مگر گوشت را با جانش که خون او باشد نخورید * و هر آینه انتقام خون شما را ۵
 برای جان شما خواهم گرفت از دست هر حیوان آنرا خواهم گرفت و از دست انسان ۶
 انتقام جان انسان را از دست برادرش خواهم گرفت * هر که خون انسان ریزد ۷
 خون وی بدست انسان ریخته شود زیرا خدا انسان را بصورت خود ساخت * و شما ۸
 بارور و کثیر شوید و در زمین منتشر شده در آن میفرزاید * و خدا نوح و پسرانش را ۹
 با وی خطاب کرده گفت * اینك من عهد خود را با شما و بعد از شما با ذریه شما

۱. استوار سازم * و با همه جانورانی که با شما باشند از پرندگان و بهایم و همه حیوانات
- ۱۱ زمین با شما با هر چه از کشتی بیرون آمد حتی جمیع حیوانات زمین * عهد خود را با شما استوار می‌کردم که بار دیگر هر ذی جسد از آب طوفان هلاک نشود و طوفان
- ۱۲ بعد از این نباشد تا زمین را خراب کند * و خدا گفت اینست نشان عهدی که من می‌بندم در میان خود و شما و همه جانورانی که با شما باشند نسلاً بعد نسل تا باید *
- ۱۳ قوس خود را در برابر می‌گذارم و نشان آن عهدی که در میان من و جهانست
- ۱۴ خواهد بود * و هنگامیکه ابر را بالای زمین گسترانم و قوس در ابر ظاهر شود *
- ۱۵ آنگاه عهد خود را که در میان من و شما و همه جانوران ذی جسدی باشد بیاد خواهم
- ۱۶ آورد و آب طوفان دیگر نخواهد بود تا هر ذی جسدی را هلاک کند * و قوس در ابر خواهد بود و آنرا خواهم نگرست تا بیاد آورم آن عهد جاودانی که در میان
- ۱۷ خدا و همه جانورانست از هر ذی جسدی که بر زمین است * و خدا بنوح گفت اینست نشان عهدی که استوار ساختم در میان خود و هر ذی جسدی که بر زمین است *
- ۱۸ و پسران نوح که از کشتی بیرون آمدند سام و حام و یافث بودند و حام پدر
- ۱۹ کنعان است * ایانند سه پسر نوح و از ایشان تمامی جهان منشعب شد * و نوح
- ۲۰ بفلاحه زمین شروع کرد و تا کشتانی غرس نمود * و شراب نوشید مست شد
- ۲۱ و در خیمه خود عریان گردید * و حام پدر کنعان برهنگی پدر خود را دید و دو
- ۲۲ برادر خود را بیرون خبر داد * و سام و یافث رندار گرفته بر کتف خود انداختند و پس
- ۲۳ پس رفته برهنگی پدر خود را پوشانیدند و روی ایشان باز پس بود که
- ۲۴ برهنگی پدر خود را ندیدند * و نوح از مستی خود بیهوش آمد دریافت که پسر
- ۲۵ که ترش باوی چه کرده بود * پس گفت کنعان ملعون باد برادران خود را بنده
- ۲۶ بندگان باشد * و گفت متبارک باد بیهو خدای سام و کنعان بنده او باشد *
- ۲۷ خدا یافث را وسعت دهد و در خیمه‌های سام ساکن شود و کنعان بنده او باشد *
- ۲۸ و نوح بعد از طوفان سیصد و پنجاه سال زندگانی کرد * پس جمله ایام نوح نهصد
- ۲۹ و پنجاه سال بود که مرد *

باب دهم

- ۱ اینست پیدایش پسران نوح سام و حام و یافث و از ایشان بعد از طوفان پسران

- ۲ متولد شدند * پسران یافت جومر و ماجوج و مادای و باوان و نوبال و مانثک
 ۳ و تیراس * و پسران جومر آشکاز و ریفات و نوجرمه * و پسران باوان آلیشه
 ۴ و ترشیش و کیم و دودانیم * از ایشان جزایر آنها منشعب شدند در اراضی خود
 ۵ هر یکی موافق زبان و قبیله اش در امتهای خویش * و پسران حام کوش و مصرام
 ۶ و فوط و کنعان * و پسران کوش سبأ و حویله و سبته و رعنه و سبتکا و پسران
 ۷ رعنه شبآ و ددان * و کوش نرود را آورد او بمجار شدن در جهان شروع کرد *
 ۸ وی در حضور خداوند صیادی جبار بود از این جهت میگویند مثل نرود صیاد
 ۹ جبار در حضور خداوند * و ابتدای مملکت وی بابل بود و آرک و آگد و کلنه
 ۱۰ در زمین شنعار * از آن زمین آشور بیرون رفت و نینوی و رحوبوت و عیروکالح را
 ۱۱ بنا نهاد * و ریسن را در میان نینوی و کالح و آن شهری بزرگ بود * و مصرام لودیم
 ۱۲ و عنام و هلابیم و فتوحیم را آورد * و قتر و سیم و گسلوحیم را که از ایشان فلسطینیان
 ۱۳ پدید آمدند و کفتوریم را * و کنعان صیدون نسبت زاده خود و حترا آورد *
 ۱۴ و یوسیان و اموریان و جرجاشیان را * و حویان و عرقیان و سینیان را *
 ۱۵ و ازوادیان و صاریان و حمانیان را و بعد از آن قبایل کنعانیان منشعب شدند *
 ۱۶ و سرحد کنعانیان از صیدون بسمت جرار تا عزه بود و بسمت سدوم و عموره و آتمه
 ۱۷ و صبویم تا بهلاشع * اینانند پسران حام بر حسب قبایل و زبانهای ایشان در اراضی
 ۱۸ و امتهای خود * و از سام که پدر جمیع بنی عابر و برادر یافت بزرگ بود از او نیز
 ۱۹ اولاد متولد شد * پسران سام عیلام و آشور و آرفکشاد و لود و آرام * و پسران
 ۲۰ آرام عوص و حول و جانر و ماش * و آرفکشاد شالح را آورد و شالح عابر را آورد *
 ۲۱ و عابر را دو پسر متولد شد یکی را فالج نام بود زیرا که در ایام وی زمین منقسم شد
 ۲۲ و نام برادرش بقطان * و بقطان الموداد و شالف و خصرموت و یاریج را آورد *
 ۲۳ و همدورام و اوزال و دقله را * و عوبال و ایمائل و شیارا * و آویر و حویله
 ۲۴ و یوباب را این همه پسران بقطان بودند * و مسکن ایشان از میشا بود بسمت سفاره
 ۲۵ که کوهی از کوههای شرقیست * اینانند پسران سام بر حسب قبایل و زبانهای ایشان
 ۲۶ در اراضی خود بر حسب امتهای خویش * اینانند قبایل پسران نوح بر حسب پیدایش
 ۲۷ ایشان در امتهای خود که از ایشان امتهای جهان بعد از طوفان منشعب شدند *

باب یازدهم

- ۱ وتمام جهانرا يك زبان و يك لغت بود * وواقع شد كه چون از مشرق كوچ
- ۲ ميكردند هموارى در زمين شينعار يافتند ودر آنجا سكى گرفتند * ويكديگر
- كفتند بيايد خشتها بسازم وآنهارا خواب بيزم وایشانرا آجر بجای سنگ بود و قير
- ۴ بجای كچ * وكفتند بيايد شهرى براى خود بنانيم وبرجى را كه سرش بآسمان
- برسد تا نامى براى خويشتن پيدا كنيم مبادا برروى تمام زمين پراكنده شوم *
- ۵ و خداوند نزول نمود تا شهر و برجى را كه بنى آدم بنا ميكردند ملاحظه نمايد *
- ۶ و خداوند كفت همانا قوم يكىست وجميع ایشانرا يك زبان و اين كار را شروع
- ۷ كرده اند وآن هيج كاريكه فصد آن بكنند از ایشان ممتنع نخواهد شد * آكنون
- ۸ نازل شوم وزبان ایشانرا در آنجا مشوش سازم تا سخن يكديگر را نهمند * پس
- خداوند ایشانرا از آنجا برروى تمام زمين پراكنده ساخت واز بنای شهر باز ماندند *
- ۹ از آن سبب آنجا را بابل ناميدند زيرا كه در آنجا خداوند لغت نامى اهل جهانرا
- ۱۰ مشوش ساخت و خداوند ایشانرا از آنجا برروى تمام زمين پراكنده نمود * اينست
- پيدایش سام چون سام صد ساله بود آرفكشاد را دوسال بعد از طوفان آورد *
- ۱۱ و سام بعد از آوردن آرفكشاد پانصد سال زندگانی كرد و پسران و دختران آورد *
- ۱۲ و آرفكشاد سی و پنج سال بزیست و شالجا آورد * و آرفكشاد بعد از آوردن
- ۱۴ شالچ چهار صد و سه سال زندگانی كرد و پسران و دختران آورد * و شالچ سی سال
- ۱۵ بزیست و عابرا آورد * و شالچ بعد از آوردن عابرا چهار صد و سه سال زندگانی
- ۱۶ كرد و پسران و دختران آورد * و عابری و چهار سال بزیست و فالح را آورد *
- ۱۷ و عابرا بعد از آوردن فالح چهار صد و سی سال زندگانی كرد و پسران و دختران
- ۱۸ آورد * و فالح سی سال بزیست و رعورا آورد * و فالح بعد از آوردن رعور
- ۱۹ دو بیست و نه سال زندگانی كرد و پسران و دختران آورد * و رعوسی و دوسال
- ۲۱ بزیست و سروجرا آورد * و رعور بعد از آوردن سروج دو بیست و هفت سال
- ۲۲ زندگانی كرد و پسران و دختران آورد * و سروج سی سال بزیست و ناحور را
- ۲۳ آورد * و سروج بعد از آوردن ناحور دو بیست سال بزیست و پسران و دختران

۲۴ آورد * وناحور بیست و نه سال بزیست و تارح را آورد * و ناحور بعد از آوردن
 ۲۵ تارح صد و نوزده سال زندگانی کرد و پسران و دختران آورد * و تارح هفتاد سال
 ۲۶ بزیست و آبرام و ناحور و هاران را آورد * و اینست پیدایش تارح که تارح آبرام
 ۲۷ و ناحور و هاران را آورد و هاران لوط را آورد * و هاران پیش پدر خود تارح در
 ۲۸ زادبوم خویش در اور کلدانیان بمرد * و آبرام و ناحور زنان برای خود گرفتند *
 ۲۹ زن آبرام سارای نام بود و زن ناحور را ملکه نام بود دختر هاران پدر ملکه و پدر
 ۳۰ خود لوط * اما سارای نازاد مانده و لدی نیاورد * پس تارح پسر خود آبرام و نواده
 ۳۱ خود لوط پسر هاران و عروس خود سارای زوجه پسرش آبرام را برداشته با
 ۳۲ ایشان از اور کلدانیان بیرون شدند تا بارض کنعان بروند و به حران رسید در آنجا
 ۳۳ توقف نمودند * و مدت زندگانی تارح دویست و پنج سال بود و تارح در حران
 مرد *

باب دوازدهم

۱ و خداوند با آبرام گفت از ولایت خود و از مولد خویش و از خانه پدر خود بسوی
 ۲ زمینی که بتو نشان دهم بیرون شو * و از تو امتی عظیم پیدا کنم و ترا برکت دهم و نام
 ۳ ترا بزرگ سازم و تو برکت خواهی بود * و برکت دهم بآنانی که ترا مبارک خوانند
 ۴ و لعنت کنم بآنکه ترا ملعون خوانند و از تو جمیع قبایل جهان برکت خواهند یافت *
 ۵ پس آبرام چنانکه خداوند بدو فرموده بود روانه شد و لوط همراه وی رفت و آبرام
 ۶ هفتاد و پنج ساله بود هنگامیکه از حران بیرون آمد * و آبرام زن خود سارای
 ۷ و برادرزاده خود لوط و همه اموال اندوخته خود را با اشخاصی که در حران پیدا
 ۸ کرده بودند برداشته بعزیمت زمین کنعان بیرون شدند و بزمین کنعان داخل شدند *
 ۹ و آبرام در زمین میکشت تا مکان شکیم تا بلوطستان موره و در آن وقت کنعانیان
 ۱۰ در آن زمین بودند * و خداوند بر آبرام ظاهر شد گفت بذرت تو این زمین را می
 ۱۱ بخشم و در آنجا مذبحی برای خداوند که بروی ظاهر شد بنا نمود * پس از آنجا
 ۱۲ بکوهی که بشرقی یسئیل است کوچ کرده خیمه خود را برپا نمود و یسئیل
 ۱۳ بطرف غربی و عای بطرف شرقی آن بود و در آنجا مذبحی برای خداوند بنا نمود
 ۱۴ و نام بیهو را خواند * و آبرام طی مراحل و منازل کرده بسمت جنوب کوچید *

۱. و فطحی در آن زمین شد و آبرام بمصر فرود آمد تا در آنجا بسربرد زیرا که فطح در
- ۱۱ زمین شدت میکرد * و واقع شد که چون نزدیک بورود مصر شد بزن خود
- ۱۲ سارای گفت اینک میدانم که تو زن نیکو منظر هستی * همانا چون اهل مصر ترا
- ۱۳ بینند گویند این زوجه اوست پس مرا بکشند و ترا زنده نگاه دارند * پس بگو که
- تو خواهر من هستی تا بخاطر تو برای من خیریت شود و جانم بسبب تو زنده ماند *
- ۱۴ و بمجرد ورود ابرام بمصر اهل مصر آنرا دیدند که بسیار خوش منظر است *
- ۱۵ و امرای فرعون او را دیدند و او را در حضور فرعون ستودند پس ویرا بجائۀ فرعون
- ۱۶ در آوردند * و بخاطر وی با آبرام احسان نمود و او صاحب میشها و گاو و حماران
- ۱۷ و غلامان و کنیزان و ماده الاغان و شتران شد * و خداوند فرعون و اهل خانه
- ۱۸ او را بسبب سارای زوجه آبرام بیلابای سخت مبتلا ساخت * و فرعون آبرام را
- خواند گفت این چیست که بن کردی چرا مرا خبر ندادی که او زوجه تست *
- ۱۹ چرا گفتی او خواهر منست که او را بزنی گرفتم و الان اینک زوجه تو او را برداشته
- ۲۰ روانه شو * آنگاه فرعون در خصوص وی کسان خود را امر فرمود تا او را با
- زوجه اش و غلام و غنای مملکتش روانه نمودند *

باب سیزدهم

۱. و آبرام با زن خود و غنای اموال خویش و لوط از مصر بمجنوب آمدند * و آبرام
- ۲ از مواشی و ثمر و طلا بسیار دولت مند بود * پس از جنوب طی منازل کرده
- ۴ بیت ثیل آمد بدانجائی که خیمه اش در ابتداء بود در میان بیت ثیل و عای * بمقام
- ۵ آن مذبحی که اول بنا نهاده بود و در آنجا آبرام نام یهوه را خواند * و لوط را نیز که
- ۶ همراه آبرام بود که ورمه و خیمه ها بود * و زمین کنجایش ایشانرا نداشت که در یکجا
- ساکن شوند زیرا که اندوخته های ایشان بسیار بود و توانستند در یکجا سکونت
- ۷ کنند * و در میان شبانان مواشی آبرام و شبانان مواشی لوط نزاع افتاد و در آن
- ۸ هنگام کتفانین و قرزبان ساکن زمین بودند * پس آبرام به لوط گفت زنهار
- در میان من و تو و در میان شبانان من و شبانان تو نزاعی نباشد زیرا که ما برادریم *
- ۹ مگر تمام زمین پیش روی تو نیست ملتمس اینکه از من جدا شوی اگر بجانب

- چپ روی من بسوی راست خواهم رفت و اگر بطرف راست روی من بجانب چپ
 ۱. خواهم رفت * آنگاه لوط چشمان خود را برافراشت و نام وادی اُردُن را بدید که
 همه اش مانند باغ خداوند و زمین مصر بطرف صوغر سیراب بود قبل از آنکه
 ۱۱ خداوند سدوم و عموره را خراب سازد * پس لوط تمام وادی اُردُن را برای خود
 ۱۲ اختیار کرد و لوط بطرف شرقی کوچ کرد و از بکدیگر جدا شدند * ابرام در زمین
 کعان ماند و لوط در بلاد وادی ساکن شد و خیمه خود را تا سدوم نقل کرد *
 ۱۳ لکن مردمان سدوم بسیار شریر و بخداوند خطاکار بودند * و بعد از جدا شدن
 ۱۴ لوط از وی خداوند با ابرام گفت اکنون تو چشمان خود را برافراز و از مکانیکه در آن
 ۱۵ هستی بسوی شمال و جنوب و مشرق و مغرب بنگر * زیرا نام این زمین را که می بینی
 ۱۶ بنو و ذریه تو نباید خواهم بخشید * و ذریه ترا مانند غبار زمین گردانم چنانکه
 ۱۷ اگر کسی غبار زمین را تواند شمرد ذریه تو نیز شمرده شود * برخیز و در طول
 ۱۸ و عرض زمین گردش کن زیرا که آنرا تو خواهم داد * و ابرام خیمه خود را نقل
 کرده روانه شد و در بلوطستان مری که در حبر و نست ساکن گردید و در آنجا مذبحی
 برای یهوه بنا نهاد *

باب چهاردهم

- ۱ و واقع شد در ایام امرا فل ملک شنعار و از یوک ملک الآسار و کدرا لاعمز ملک
 ۲ عیلام و تدعال ملک آنها * که ایشان با بارع ملک سدوم و برشاع ملک عموره
 و شتاب ملک آدمه و شمشیر ملک صبوئیم و ملک بالع که صوغر باشد جنگ کردند *
 ۳ این همه در وادی سدوم که بجر الملح باشد با هم پیوستند * دوازده سال کدرا لاعمز را
 ۴ بندگی کردند و در سال سیزدهم بر وی شوریدند * و در سال چهاردهم کدرا لاعمز
 ۵ با ملوکی که با وی بودند آمد رفائیانرا در عشتروت قرین و زوزیانرا در هام
 ۶ و ایبمانرا در شاه قرین شکست دادند * و حوریانرا در کوه ایشان سعبرتا
 ۷ ایل فاران که متصل بصحرا است * پس برگشته بعین مشفای که قادش باشد
 آمدند و تمام مرزوبوم عمالقه و اموریانرا نیز که در حصون تلار ساکن بودند شکست
 ۸ دادند * آنگاه ملک سدوم و ملک عموره و ملک آدمه و ملک صبوئیم و ملک بالع که

- ۹ صُوغَر باشد بیرون آمد با ایشان در وادی سَدِّم صف آرایی نمودند * با کَدْرُلَاعُمَر
مَلِك عیلام و تَدَعَال مَلِك اَمْتها و اَمْرَافِل مَلِك شِنعار و اَزْبُوك مَلِك الْاَسار چهار
۱۰ مَلِك با پنج * و وادی سَدِّم پُر از چاههای قیر بود پس ملوک سدوم و عَمُورَه کریمه
۱۱ در آنجا افتادند و باقیان بکوه فرار کردند * و جمیع اموال سدوم و عَمُورَه را با تمامی
۱۲ ماکولات آنها گرفته بر فتنه * و لوط برادرزاده ابرام که در سدوم ساکن بود با
۱۳ آنچه داشت برداشته رفتند * و یکی که نجات یافته بود آمد ابرام عبرانرا خبر داد
و او در بلوطستان مِهْرئ آمورس که برادر اشکول و عانر بود ساکن بود و ایشان
۱۴ با ابرام هم عهد بودند * چون ابرام از اسیری برادر خود آگاهی یافت سیصد و هجده
تن از خانه زادان کار آزموده خود را بیرون آورده در عقب ایشان تا دان بتاخت *
۱۵ شبانگاه او و ملازمانش بر ایشان فرقه فرقه شک ایشانرا شکست داده تا به حوبه که
۱۶ بشمال دمشق واقع است تعاقب نمودند * و همه اموال را باز گرفت و برادر خود
۱۷ لوط و اموال او را نیز با زنان و مردان باز آورد * و بعد از مراجعت وی از شکست
دادن کَدْرُلَاعُمَر و ملوک که با وی بودند ملک سدوم تا بوادی شاوله که وادی
۱۸ الْمَلِك باشد باستقبال وی بیرون آمد * و مَلِكِ صَدَقِ مَلِك سالیمنان و شراب بیرون
۱۹ آورد و او کاهن خدای تعالی بود * و او را مبارک خوانند گفت مبارک باد ابرام
۲۰ از جانب خدای تعالی مالک آسمان و زمین * و متبارک باد خدای تعالی که دشمنان را
۲۱ بدست تسلیم کرد و او را از هر چیز ده یک داد * و مَلِك سدوم با ابرام گفت
۲۲ مرد مرا بمن واگذار و اموال را برای خود نگاه دار * ابرام به مَلِك سدوم گفت
۲۳ دست خود را به یهوه خدای تعالی مالک آسمان و زمین برافراشتم * که از اموال تو
۲۴ رشته یاد و ال نعلینی بر نیکرم مبادا کوئی من ابرام را دولت مند ساختم * مگر فقط آنچه
جوانان خوردند و بهره عانر و اشکول و مَمْرئ که همراه من رفتند ایشان بهره
خود را بردارند *

باب یازدهم

- ۱ بعد از این وقایع کلام خداوند در رؤیا با ابرام رسیده گفت ای ابرام مترس من
۲ سهرنوه هستم و اجر بسیار عظیم تو * ابرام گفت ای خداوند بهره مرا چه خواهی داد

- ۴ و من بی اولاد میروم و مختار خانه ام این العاذر دمشق است * و ابرام گفت اینک
 ۵ مرا نسلی ندادی و خانه زادم وارث من است * در ساعت کلام خداوند بوی
 در رسیده گفت این وارث تو نخواهد بود بلکه کسیکه از صلب تو در آید وارث تو
 ۶ خواهد بود * و او را بیرون آورده گفت اکنون بسوی آسمان بنکر و ستارگان را بشمار
 ۷ هرگاه آنها را توانی شمرد پس بوی گفت ذریت تو چنین خواهد بود * و بخداوند
 ۸ ایمان آورد و او اینرا برای وی عدالت محسوب کرد * پس ویرا گفت من هتم
 ۹ یهوه که ترا از اور کلدانیان بیرون آوردم تا این زمین را باریت تو بچشم * گفت
 ۱۰ ای خداوند یهوه بجه نشان بداتم که وارث آن خواهم بود * بوی گفت کوساله ماده
 ۱۱ سه ساله و بز ماده سه ساله و قوچی سه ساله و قمری و کبوتری برای من بگیر * پس
 ۱۲ این همه را بگرفت و آنها را از میان دوباره کرد و هر باره را مقابل جفش گذاشت لکن
 ۱۳ مرغان را باره نکرد * و چون لاش خورها بر لاشها فرود آمدند ابرام آنها را راند *
 و چون آفتاب غروب میکرد خوابی کران بر ابرام مشغولی شد و اینک تاریکی
 ۱۴ ترسناک سخت او را فرو گرفت * پس با ابرام گفت یقین بدانکه ذریت تو در زمینی
 که از آن ایشان نباشد غریب خواهند بود و آنها را بندگی خواهند کرد و آنها چهار
 ۱۵ صد سال ایشانرا مظلوم خواهند داشت * و بر آن امی که ایشان بندگان آنها
 خواهند بود من داوری خواهم کرد و بعد از آن با اموال بسیار بیرون خواهند آمد *
 ۱۶ و تو نزد پدران خود بسلامتی خواهی رفت و در پیری نیکو مدفون خواهی شد *
 ۱۷ و در پشت چهارم بدینجا خواهند برگشت زیرا گناه اموریان هنوز نام نشده است *
 ۱۸ و واقع شد که چون آفتاب غروب کرده بود و تاریک شد تنوری پردود و چراغی
 ۱۹ مشتعل از میان آن پاره ها گذر نمود * در آن روز خداوند با ابرام عهد بست و گفت
 ۲۰ این زمین را از نهر مصر تا نهر عظیم یعنی نهر فرات بنسل تو بخشیده ام * یعنی قینیان
 و قیزیان و قدونیان و حنیان و فریزیان و رفاتیان * و اموریان و کنعانیان
 و جر جاشیان و یوسیان را *

باب شانزدهم

- ۱ و ساری زوجه ابرام برای وی فرزندی نیاورد و او را کنیزی مصری هاجر نام
 ۲ بود * پس ساری با ابرام گفت اینک خداوند مرا از زائیدن باز داشت پس بگیر

- ۳ من در آی شاید از او بنا شوم و آبرام سخن سارای را قبول نمود * و چون ده سال از اقامت آبرام در زمین کعان سپری شد سارای زوجه ابرام کنیز خود هاجر ۴ مصر را برداشته او را بشوهر خود آبرام بزی داد * پس هاجر در آمد و او حامله ۵ شد و چون دید که حامله است خاتونش بنظروی حقیر شد * و سارای با آبرام گفت ظلم من بر تو باد من کنیز خود را باغوش تو دادم و چون آثار حمل در خود ۶ دید در نظر او حقیر شدم خداوند در میان من و تو داوری کند * آبرام به سارای گفت اینک کنیز تو بدست تو است آنچه پسند نظرتو باشد باوی بکن پس چون ۷ سارای باوی بنای سخنی نهاد او از نزد وی بگریخت * و فرشته خداوند او را نزد ۸ چشمه آب در بیابان یعنی چشمه که براه شور است یافت * و گفت ای هاجر کنیز سارای از کجا آمدی و کجا میروی گفت من از حضور خاتون خود سارای ۹ گریخته ام * فرشته خداوند بوی گفت نزد خاتون خود برگرد و زیر دست او مطیع شو * و فرشته خداوند بوی گفت ذریه ترا بسیار افزون گردانم بحدیکه از ۱۰ کثرت بشماره نیابند * و فرشته خداوند ویرا گفت اینک حامله هستی و پسری خواهی زائید و او را اسمعیل نام خواهی نهاد زیرا خداوند نظم ترا شنید است * ۱۱ و او مردی وحشی خواهد بود دست وی بضد هرکس و دست هرکس بضد او ۱۲ و پیش روی همه برادران خود ساکن خواهد بود * و او نام خداوند را که باوی تکلم کرد آنت ایل رئی خواند زیرا گفت آبا اینجا نیز بعقب او که مرا می بیند ۱۳ نگرستم * از این سبب آن چهار را پسر رئی نامیدند اینک در میان قادش و بارد ۱۴ است * و هاجر از ابرام پسری زائید و آبرام پسر خود را که هاجر زائید اسمعیل نام ۱۵ نهاد * و آبرام هشتاد و شش ساله بود چون هاجر اسمعیل را برای آبرام بزاد *

باب هفدهم

- ۱ و چون آبرام نود و نه ساله بود خداوند بر آبرام ظاهر شد گفت من هستم خدای ۲ قادر مطلق پیش روی من بخرام و کامل شو * و عهد خویش را در میان خود و تو ۳ خواهم بست و ترا بسیار بسیار کثیر خواهم گردانید * انگاه آبرام بروی در افتاد ۴ و خدا بوی خطاب کرده گفت * اما من اینک عهد من بانست و تو پدر امتهای

- ۵ بسیار خواهی بود * و نام تو بعد از این آبرام خوانده نشود بلکه نام تو ابراهیم
- ۶ خواهد بود زیرا که ترا پدر امتهای بسیار گردانیدم * و ترا بسیار بارور نمایم
- ۷ و امتهای از تو پدید آورم و پادشاهان از تو بوجود آیند * و عهد خویش را در میان خود و تو و ذریبت بعد از تو استوار گردانم که نسلاً بعد نسل عهد جاودانی باشد
- ۸ تا ترا و بعد از تو ذریبت ترا خدا باشم * و زمین غربت تو یعنی تمام زمین کنعان را
- ۹ بتو و بعد از تو بذریبت تو بملکیت ابدی دهم و خدای ایشان خواهم بود * پس خدا با ابراهیم گفت و اما تو عهد مرا نگاه داره تو و بعد از تو ذریبت تو در نسلهای
- ۱۰ ایشان * این است عهد من که نگاه خواهید داشت در میان من و شما و ذریبت
- ۱۱ تو بعد از تو هر ذکوری از شما مخنون شود * و گوشت قلعه خود را مخنون سازید
- ۱۲ تا نشان آن عهدی باشد که در میان من و شماست * هر پسر هشت روزه از شما مخنون شود هر ذکوری در نسلهای شما خواه خانه زاد خواه زر خرید از اولاد هر اجنبی
- ۱۳ که از ذریبت تو نباشد * هر خانه زاد تو و هر زر خرید تو البته مخنون شود تا عهد
- ۱۴ من در گوشت شما عهد جاودانی باشد * و اما هر ذکور نا مخنون که گوشت قلعه او خننه نشود آنکس از قوم خود منقطع شود زیرا که عهد مرا شکسته است *
- ۱۵ و خدا با ابراهیم گفت اما زوجه تو سارای نام او را سارای مخوان بلکه نام او ساره
- ۱۶ باشد * و او را برکت خواهم داد و پسری نیز از وی بتو خواهم بخشید * او را برکت
- خواهم داد و امتهای از وی بوجود خواهند آمد و ملوک امتهای از وی پدید خواهند
- ۱۷ شد * آنکس که ابراهیم بروی در افتاده بختد و در دل خود گفت آیا برای مرد
- ۱۸ صدساله پسری متولد شود و ساره در نود سالگی بزايد * و ابراهیم بخدا گفت کاش
- ۱۹ که اسمعیل در حضور تو زیست کند * خدا گفت تحقیق زوجهات ساره برای تو پسری خواهد زائید و او را اسمعی نام بده و عهد خود را با وی استوار خواهم
- ۲۰ داشت تا با ذریبت او بعد از او عهد ابدی باشد * و اما در خصوص اسمعیل ترا اجابت فرمودم اینک او را برکت داده بارور گردانم و او را بسیار کثیر گردانم
- ۲۱ دوازده رئیس از وی پدید آیند و امتی عظیم از وی بوجود آورم * لکن عهد خود را با اسمعیل استوار خواهم ساخت که ساره او را بدین وقت در سال آید برای تو
- ۲۲ خواهد زائید * و چون خدا از سخن گفتن با وی فارغ شد از نزد ابراهیم صعود

۲۳ فرمود * و ابراهیم پسر خود اسمعیل و همه خانه زانان و زر خریدان خود را یعنی هر ذکوریکه در خانه ابراهیم بود گرفته گوشت قلفه ایشان را در همان روز خننه
 ۲۴ کرد چنانکه خدا بوی امر فرموده بود * و ابراهیم نود و نه ساله بود و قتیکه گوشت
 ۲۵ قلفه اش مخنون شد * و پسرش اسمعیل سیزده ساله بود هنگامیکه گوشت قلفه اش
 ۲۶ مخنون شد * در همان روز ابراهیم و پسرش اسمعیل مخنون گشتند * و همه مردان
 ۲۷ خانه اش خواه خانه زاد خواه زر خرید از اولاد اجنبی با وی مخنون شدند *

باب هجدهم

۱ و خداوند در بلوطستان ممری بروی ظاهر شد و او در کرمای روز بدر خیمه
 ۲ نشسته بود * ناگاه چشمان خود را بلند کرده دید که اینک سه مرد در مقابل او
 ایستاده اند و چون ایشانرا دید از در خیمه باستقبال ایشان شتافت و رو بر زمین
 ۳ نهاد * و گفت ای مولی اکنون اگر منظور نظرتو شدم از نزد بند خود مکرر *
 ۴ اندک آبی بیاورند تا پای خود را شسته در زیر درخت بیارامید * و لقمه نانی بیاورم
 ۵ تا دلهای خود را تقویت دهید و پس از آن روانه شوید زیرا برای همین شما را بر بنده
 ۶ خود گذر افتاده است * گفتند آنچه گفتی بکن * پس ابراهیم بچیمه نزد ساره شتافت
 ۷ و گفت سه کیل از آرد میده بزودی حاضر کن و آنرا خیر کرده کردها بساز * و ابراهیم
 بسوی ربه شتافت و کوساله نازک خوب گرفته بغلام خود داد تا بزودی آنرا
 ۸ طبخ نماید * پس گاو و شیر و کوساله را که ساخته بود گرفته پیش روی ایشان
 ۹ گذاشت و خود در مقابل ایشان زیر درخت ایستاد تا خوردند * بوی گفتند
 ۱۰ زوجهات ساره کجاست گفت اینک در خیمه است * گفت البته موافق زمان
 حیات نزد تو خواهم برگشت و زوجهات ساره را پسری خواهد شد و ساره بدر خیمه
 ۱۱ که در عقب او بود شنید * و ابراهیم و ساره پیر و سالخورده بودند و عادت زنان
 ۱۲ از ساره منقطع شده بود * پس ساره در دل خود بخندید و گفت آیا بعد از فرسودگی
 ۱۳ مرا شادی خواهد بود و آقام نیز پیر شده است * و خداوند بابراهیم گفت ساره
 ۱۴ برای چه خندید و گفت آیا فی الحقیقه خواهم زائید و حال آنکه پیر هستم * مگر
 هیچ امری نزد خداوند مشکوکست در وقت موعود موافق زمان حیات نزد تو

- ۱۵ خواهم برکشت و ساره را پسری خواهد شد * آنکه ساره انکار کرده گفت نخندیدم
- ۱۶ چونکه ترسیده گفت فی بلکه خندیدی * پس آن مردان از آنجا برخاسته متوجه سدوم شدند و ابراهیم ایشانرا مشایعت نمود * و خداوند گفت آیا آنچه من میگویم از ابراهیم
- ۱۸ محقق دارم * و حال آنکه از ابراهیم هرآنچه امنی بزرگ و زورور پدید خواهد آمد
- ۱۹ و جمیع امتای جهان از او برکت خواهند یافت * زیرا او را میشناسم که فرزندان و اهل خانه خود را بعد از خود امر خواهد فرمود تا طریق خداوند را حفظ نمایند و عدالت و انصاف را بجا آورند تا خداوند آنچه بابراهیم گفته است بوی برساند *
- ۲۰ پس خداوند گفت چونکه فریاد سدوم و غموره زیاد شده است و خطایای ایشان بسیار گران * اکنون نازل میشوم تا به بینم موافق این فریادیکه بمن رسیدن یا تمام
- ۲۲ کرده اند و الا خواهم دانست * آنکه آن مردان از آنجا بسوی سدوم متوجه شده
- ۲۳ رفتند و ابراهیم در حضور خداوند هنوز ایستاده بود * و ابراهیم نزدیک آمدن گفت
- ۲۴ آیا عادل را بشیر هلاک خواهی کرد * شاید در شهر پنجاه عادل باشند آیا آنرا هلاک خواهی کرد و آن مکانرا بخاطر آن پنجاه عادل که در آن باشند نجات نخواهی داد *
- ۲۵ حاشا از تو که مثل این کار بکنی که عادلانرا با شریران هلاک سازی و عادل و شریر
- ۲۶ مساوی باشند حاشا از تو آیا داور تمام جهان انصاف نخواهد کرد * خداوند گفت اگر پنجاه عادل در شهر سدوم یا بم هرآنچه تمام آن مکانرا بخاطر ایشان رهائی
- ۲۷ دهم * ابراهیم در جواب گفت اینک من که خاک و خاکستر هستم جرات کردم که بخداوند سخن گویم * شاید از آن پنجاه عادل پنج کم باشد آیا تمام شهر را بسبب
- ۲۹ پنج هلاک خواهی کرد گفت اگر چهل و پنج در آنجا یا بم آنرا هلاک نکنم * بار دیگر بدو عرض کرده گفت هرگاه در آنجا چهل یافت شوند گفت بخاطر چهل آنرا
- ۳۰ نکنم * گفت زنت را غضب خداوند افروخته نشود تا سخن گویم شاید در آنجا سی
- ۳۱ پیدا شوند گفت اگر در آنجا سی یا بم این کار را نخواهم کرد * گفت اینک جرات کردم که بخداوند عرض کنم اگر بیست در آنجا یافت شوند * گفت بخاطر بیست آنرا
- ۳۲ هلاک نکنم * گفت خشم خداوند افروخته نشود تا این دفعه را فقط عرض کنم شاید
- ۳۳ ده در آنجا یافت شوند * گفت بخاطر ده آنرا هلاک نخواهم ساخت * پس خداوند چون گفتگورا با ابراهیم با تمام رسانید برفت و ابراهیم بمکان خویش مراجعت کرد *

باب نوزدهم

- ۱ وقت عصر آن دو فرشته وارد سدوم شدند و لوط بدروازه سدوم نشسته بود
- ۲ و چون لوط ایشانرا بدید با استقبال ایشان برخاسته و بر زمین نهاد * و گفت اینک اکنون ای آقایان من بخانه بنده خود بیایید و شب را بسر برید و پاییهای خود را بشوئید و بامدادان برخاسته راه خود را پیش گیرید * گفتند فی بلکه شب را در کوچه بسر بریم * اما چون ایشانرا الحاح بسیار نمود با او آمد بخانه اش داخل شدند
- ۴ و برای ایشان ضیافتی نمود و نان فطیر بخت پس تناول کردند * و بخواب هنوز نرفته بودند که مردان شهر یعنی مردم سدوم از جوان و پیر نام قوم از هر جانب خانه ویرا احاطه کردند * و لوط نداد داده گفتند آن دومرد که امشب بنزد تو در آمدند کجا هستند آنها را نزد ما بیرون آور تا ایشانرا بشناسیم * آنکه لوط
- ۷ نزد ایشان بدرگاه بیرون آمد و در را از عقب خود بیست * و گفت ای برادران من زهار بدی مکنید * اینک من دو دختر دارم که مرد را نشناخته اند ایشانرا الان نزد شما بیرون آورم و آنچه در نظر شما پسند آید با ایشان بکنید لکن کاری
- ۹ بدین دومرد ندارید زیرا که برای همین زیر سایه سقف من آمد اند * گفتند دور شو و گفتند این یکی آمد تا نزل ما شود و پیوسته داوری میکند الان باتو از ایشان بدتر کنیم پس بر آن مرد یعنی لوط شدت هجوم آورده نزدیک آمدند تا در را بشکنند * آنکه آن دو مرد دست خود را پیش آورده لوط را نزد خود بخانه در آوردند و در را بستند * اما آن اشخاصی را که بدرخانه بودند از خورد و بزرگ
- ۱۲ بکوری مبتلا کردند که از جستن در خوشتر خسته ساختند * و آن دومرد لوط گفتند آیا کسی دیگر در اینجا داری دامادان و پسران و دختران خود و هر که را
- ۱۳ در شهر داری از این مکان بیرون آور * زیرا که ما این مکانرا هلاک خواهیم ساخت چونکه فریاد شدید ایشان بحضور خداوند رسید و خداوند ما را فرستاده است تا
- ۱۴ آنرا هلاک کنیم * پس لوط بیرون رفته با دامادان خود که دختران او را گرفتند مکالمه کرده گفت برخیزید و از این مکان بیرون شوید زیرا خداوند این شهر را
- ۱۵ هلاک میکند اما بنظر دامادان مسخر آمد * و هنگام طلوع فجر آن دو فرشته لوط را

شبانید گفتند برخیز و زن خود را با این دو دختر که حاضرند بردار مبادا درگاه
 ۱۶ شهر هلاک شوی * و چون تأخیر مینمود آن مردان دست او و دست زنش
 و دست هر دو دختر را گرفتند چونکه خداوند بروی شفقت نمود و او را بیرون
 ۱۷ آورده در خارج شهر گذاشتند * و واقع شد چون ایشانرا بیرون آورده بودند که
 یکی بوی گفت جان خود را دریاب و از عقب منکر و در تمام وادی مایست بلکه
 ۱۸ بکوه بکریز مبادا هلاک شوی * لوط بدیشان گفت ای آقا چنین مباد *
 ۱۹ هانا بنده ات در نظرت النفات یافته است و احسانی عظیم بمن کردی که جانم را
 رستگار ساختی و من قدرش آن ندارم که بکوه فرار کنم مبادا این بلا مرا فرو گیرد
 ۲۰ و بپریم * اینک این شهر نزدیک است تا بدان فرار کنم و نیز صغیر است اذن به تا
 ۲۱ بدان فرار کنم آیا صغیر نیست تا جانم زنده ماند * بدو گفت اینک در این امر نیز
 ۲۲ ترا اجابت فرمودم تا شهری را که سفارش آنرا نمودی و از کون نسازم * بدان جا
 بزودی فرار کن زیرا که تا تو بدانجا نرسی هیچ نمیتوانم کرد از این سبب آشهر سستی
 ۲۳ بصوغر شد * و چون آفتاب بر زمین طلوع کرد لوط به صوغر داخل شد *
 ۲۴ آنکه خداوند بر سodom و عموره کو کرد و آتش از حضور خداوند از آسمان بارانید *
 ۲۵ و آن شهرها و تمام وادی و جمیع سکنه شهرها و نباتات زمین را و از کون ساخت *
 ۲۶ اما زن او از عقب خود نکرسته ستونی از نعل کردید * بامدادان ابراهیم برخاست
 ۲۷ و بسوی آن مکانیکه در آن بحضور خداوند ایستاده بود رفت * و چون بسوی
 سodom و عموره و تمام زمین وادی نظر انداخت دید که اینک دود آن زمین چون
 ۲۸ دود کوره بالا میرود * و هنگامیکه خدا شهرهای وادی را هلاک کرد خدا ابراهیم را
 بیاد آورد و لوط را از آن انقلاب بیرون آورد چون انشهائرا که لوط در آنها
 ۲۹ ساکن بود و از کون ساخت * و لوط از صوغر برآمد و بادو دختر خود در کوه
 ساکن شد زیرا ترسید که در صوغر بماند پس بادو دختر خود در مغاره سکنی
 ۳۰ گرفت * و دختر بزرگ بکوچک گفت پدر ما پیر شده و مردی بر روی زمین نیست
 ۳۱ که بر حسب عادت کل جهان با در آید * بیا تا پدر خود را شراب بنوشانیم و با
 ۳۲ او هم بستر شویم تا نسلی از پدر خود نگاهداریم * پس در همان شب پدر خود را
 شراب نوشانیدند و دختر بزرگ آمد با پدر خویش هم خواب شد و او از خوابیدن

۲۴ و برخاستن وی آگاه نشد * و واقع شد که روز دیگر بزرگ کوچک گفت اینک دوش با پدرم هم خواب شدم امشب نیز اورا شراب بنوشانیم و تویا و باوی هم خواب
 ۲۵ شو تا نسلی از پدر خود نگاهدارم * آنشب نیز پدر خود را شراب نوشانیدند
 و دختر کوچک هم خواب وی شد و او از خوابیدن و از برخاستن وی آگاه
 ۲۶ نشد * پس هر دو دختر لوط از پدر خود حامله شدند * و آن بزرگ پسری زائید
 ۲۷ اورا مواب نام نهاد و او تا امروز پدر موابیان است * و کوچک نیز پسری بزاد
 و اورا بن عقی نام نهاد وی تا بحال پدر بنی عموست *

باب بیستم

- ۱ پس ابراهیم از آنجا بسوی ارض جنوبی کوچ کرد و در میان قادش و شور ساکن
- ۲ شد و در جرار منزل گرفت * و ابراهیم در خصوص زن خود ساره گفت که او
- ۳ خواهر من است و ابی ملک ملک جرار فرستاده ساره را گرفت * و خدا در رؤیای
- شب برای ملک ظاهر شد بوی گفت اینک تو مرده بسبب این زن که گرفتی
- ۴ زیرا که زوجه دیگری میباشد * و ابی ملک هنوز به او نزدیکی نکرده بود پس
- ۵ گفت ای خداوند آبا امی عادل را هلاک خواهی کرد * مگر او بن نگفت که او
- خواهر من است و او نیز خود گفت که او برادر من است بساده دلی و پاک دستی
- ۶ خود اینرا کردم * خدا ویرا در رؤیا گفت من نیز میدانم که اینرا بساده دلی خود
- کردی و من نیز ترا نگاه داشتم که بن خطا نوری و از این سبب نکذاشتم که اورا
- ۷ لمس نمائی * پس الان زوجه این مرد را رد کن زیرا که اونمی است و برای تو دعا
- خواهد کرد تا زن بمانی و اگر اورا رد نکنی بدانکه تو و هر که از آن تو باشد هرابنه
- ۸ خواهید مرد * بامدادان ابی ملک برخاسته جمیع خادمان خود را طلبید همه این
- ۹ امورها بسمع ایشان رسانید و ایشان بسیار ترسان شدند * پس ابی ملک ابراهیم را
- خواند بدو گفت بما چه کردی و بتو چه گناه کرده بودم که بر من و بر مملکت من
- ۱۰ کنای عظیم آوردی و کارهای ناکردنی بن کردی * و ابی ملک بابرهم گفت
- ۱۱ چه دیدی که این کار را کردی * ابراهیم گفت زیرا که ان بردم که خدا ترستی در این
- ۱۲ مکان نباشد و مرا بجهت زوجه ام خواهند کشت * و فی الواقع نیز او خواهر من

- ۱۳ است دختر پدرم اما نه دختر مادرم و زوجه من شد * و هنگامیکه خدا مرا از خانه پدرم آواره کرد او را گفتم احسانیکه بمن باید کرد اینست که هر جا بروم در باره من بگوئی که او برادر من است * پس ای ملک کوسفندان و کلاوان و غلامان ۱۴ و کنیزان گرفته بابرهم بخشید و زوجه اش ساره را بوی رد کرد * و ای ملک گفت ۱۵ اینک زمین من پیش روی تست هر جا که پسند نظرت افتد ساکن شو * و ساره گفت اینک هزار مثقال نقره ببردت دادم هانا او برای تو پرده چشم است نزد ۱۶ همه کسانی که با تو هستند و نزد همه دیگران پس انصاف تو داده شد * و ابرهم نزد خدا دعا کرد و خدا ای ملک و زوجه او و کنیزانش را شفا بخشید تا اولاد بهم ۱۷ رسانیدند * زیرا خداوند رحمتهای تمام اهل بیت ایملک را بخاطر ساره زوجه ابرهم بسته بود *

باب بیست و یکم

- ۱ و خداوند بر حسب وعده خود از ساره نفقه نمود و خداوند آنچه ساره گفته بود ۲ بجا آورد * و ساره حامله شد از ابرهم در پیریش پسر زائید در وقی که خدا ۳ بوی گفته بود * و ابرهم پسر مولود خود را که ساره از وی زائید اسحق نام نهاد * ۴ و ابرهم پسر خود اسحق را چون هشت روزه بود مخنون ساخت چنانکه خدا او را ۵ امر فرموده بود * و ابرهم در هنگام ولادت پسرش اسحق صدساله بود * ۶ و ساره گفت خدا خند برای من ساخت و هر که بشنود بامن خواهد خندید * ۷ و گفت که بود که بابرهم بگوید ساره اولاد را شیر خواهد داد زیرا که پسر ۸ برای وی در پیریش زائیدم * و آن پسر نو کرد تا او را از شیر باز گرفتند و در ۹ روزیکه اسحق را از شیر باز داشتند ابرهم ضیافتی عظیم کرد * آنکاه ساره پسر ۱۰ هاجر مصر را که از ابرهم زائید بود دید که خند می کند * پس بابرهم گفت این کنیز را با پسرش بیرون کن زیرا که پسر کنیز با پسر من اسحق وارث نخواهد ۱۱ بود * اما این امر بنظر ابرهم در باره پسرش بسیار سخت آمد * خدا بابرهم ۱۲ گفت در باره پسر خود و کنیزت بنظرت سخت نیاید بلکه هر آنچه ساره بنو گفته ۱۳ است سخن او را بشنو زیرا که ذریه تو از اسحق خوانده خواهد شد * و از پسر کنیز

- ۱۴ نیز امتی بوجود آورم زیرا که او نسل تو است * بامدادان ابراهیم برخاسته نان و مشکى از آب گرفته بهاجرداد و آنها را بردوش وی نهاد و او را با پسر روانه کرد
- ۱۵ پس رفت و در میانان بشریع میکشت * و چون آب مشک تمام شد پسر را زیر
- ۱۶ بوته گذاشت * و بمسافت نیر پرنایی رفته در مقابل وی بنشست زیرا گفت موت
- ۱۷ پسر را نه نیم و در مقابل او نشسته آواز خود را بلند کرد و بگریست * و خدا آواز پسر را بشنید و فرشته خدا از آسمان هاجرا ندا کرده و پراگفت ای هاجر ترا چه
- ۱۸ شد ترسان مباش زیرا خدا آواز پسر را در آنجا شنید که اوست شنید است * برخیز و پسر را برداشته او را بدست خود بکبر زیرا که از او امتی عظیم بوجود خواهم
- ۱۹ آورد * و خدا چشمان او را باز کرد تا چاه آبی دهد پس رفته مشک را از آب پر کرد
- ۲۰ و پسر را نوشانید * و خدا با آن پسر میبود و او نمو کرده ساکن صحرا شد و در
- ۲۱ تیراندازی بزرگ گردید * و در صحرای فاران ساکن شد و مادرش زنی از زمین
- ۲۲ مصر برایش گرفت * و واقع شد در آن زمان که ابی ملک و فیکول که سپهسالار
- ۲۳ او بود ابراهیم را عرض کرده گفتند که خدا در آنچه میکنی بانست * اکنون برای من در اینجا بخدا سوگند بخور که با من و نسل من و ذریّت من خیانت نخواهی کرد بلکه بر حسب احسانیکه با تو کرده ام با من و با زمینی که در آن غریب پذیرفتی عمل خواهی نمود * ابراهیم گفت من سوگند می خورم * و ابراهیم ابی ملک را تنبیه کرد
- ۲۴ ۲۵ بسبب چاه آبی که خادمان ابی ملک از او بزور گرفته بودند * ابی ملک گفت غی دادم کیست که این کار را کرده است و تو نیز مرا خبر ندادی و من هم تا امروز
- ۲۶ نشنیده بودم * و ابراهیم کوسفندان و کاوان گرفته به ایملک داد و با یکدیگر عهد
- ۲۸ بستند * و ابراهیم هفت بره از گله جدا ساخت * و ابی ملک با ابراهیم گفت این هفت بره ماده که جدا ساختم چیست * گفت که این هفت بره ماده را از دست من قبول فرمای تا شهادت باشد که این چهار را من حفر نمودم * از این سبب آن مکان را
- ۲۹ بشریع نامید زیرا که در آنجا با یکدیگر قسم خوردند * و چون آنها را در بشریع بسته بودند ایملک با سپهسالار خود فیکول برخاسته بزمین فلسطینیان مراجعت
- ۳۲ کردند * و ابراهیم در بشریع شوره کزی غرس نمود و در آنجا بنام بیهوه خدای
- ۳۳ سرمدی دعا نمود * پس ابراهیم در زمین فلسطینیان ایام بسیاری بسر برد *

باب بیست و دوم

- ۱ وواقع شد بعد از این وقایع که خدا ابراهیم را امتحان کرده بدو گفت ای ابراهیم
- ۲ عرض کرد لَبَّیک * گفت اکنون پسر خود را که یگانه‌تست و او را دوست
- میداری یعنی اسحق را بردار و بزمین موری برو و او را در آنجا بر یکی از کوهها نیکه بتو
- ۳ نشان میدهم برای قربانی سوختنی بگذران * بامدادان ابراهیم برخاسته الاغ خود را
- پاراست و دو نفر از نوکران خود را با پسر خویش اسحق برداشته و هیزم برای قربانی
- ۴ سوختنی شکسته روانه شد و سوی آن مکانیکه خدا او را فرموده بود رفت * و در
- ۵ روز سیم ابراهیم چشمان خود را بلند کرده آنمکان را از دور دید * آنکاه ابراهیم
- بنحادمان خود گفت شما در اینجا نزد الاغ بایند تا من با پسر بدانجا روم و عبادت
- ۶ کرده نزد شما باز آیم * پس ابراهیم هیزم قربانی سوختنی را گرفته بر پسر خود اسحق
- ۷ نهاد و آتش و کار در را بدست خود گرفت و هردو با هم میرفتند * و اسحق پدر خود
- ابراهیم را خطاب کرده گفت ای پدر من گفت ای پسر من لَبَّیک گفت ایبنک آتش
- ۸ و هیزم لکن بره قربانی کجاست * ابراهیم گفت ای پسر من خدا بره قربانی را
- ۹ برای خود مهیا خواهد ساخت و هردو با هم رفتند * چون بدان مکانیکه خدا بدو
- فرموده بود رسیدند ابراهیم در آنجا مذبح را بنامود و هیزم را بر هم نهاد و پسر خود
- ۱۰ اسحق را بسته بالای هیزم بر مذبح گذاشت * و ابراهیم دست خود را دراز کرده
- ۱۱ کار در را گرفت و پسر خویش را ذبح نماید * در حال فرشته خداوند از آسمان ویرا
- ۱۲ ندا در داد و گفت ای ابراهیم ای ابراهیم عرض کرد لَبَّیک * گفت دست خود را
- بر پسر دراز مکن و بدو هیچ مکن زیرا که اهن دانستم که تو از خدا میترسی چونکه
- ۱۳ پسر یگانه خود را از من دریغ نداشتی * آنکاه ابراهیم چشمان خود را بلند کرده
- دید که ایبنک قوچی در عقب وی در پشته بشاخیاش گرفتار شد پس ابراهیم رفت
- ۱۴ و قوچ را گرفته آنرا در عوض پسر خود برای قربانی سوختنی گذرانید * و ابراهیم
- آن موضع را بپاره‌بری نامید چنانکه تا امروز گفته میشود در کوه بپاره دید
- ۱۵ خواهند شد * بار دیگر فرشته خداوند بابر ابراهیم از آسمان ندا در داد * و گفت خداوند
- ۱۶ میگوید بذات خود قسم میخورم چونکه این کار را کردی و پسر یگانه خود را دریغ

۱۷. نداشتی * هرآینه ترا برکت دهم و ذریت ترا کثیر سازم مانند ستارگان آسمان و مثل ریسمانی که بر کمانه دریاست و ذریت تو دروازه‌های دشمنان خود را متصرف خواهند شد * و از ذریت تو جمیع انتهای زمین برکت خواهند یافت چونکه قول مرا
۱۸. شنیدی * پس ابراهیم نزد نوکران خود برکشت و ایشان برخاسته به برشیع با هم آمدند و ابراهیم در برشیع ساکن شد * و واقع شد بعد از این امور که به ابراهیم خبر
۲۱. داده گفتند اینک ملکه نیز برای برادرت ناحور پسران زائیده است * یعنی
۲۲. نخست زاده او عوص و برادرش بوز و قموئیل پدر آرام * و کاسد و خزو و فلداش
۲۳. و بدلاف و قموئیل * و قموئیل رفقه را آورده است * این هشت را ملکه برای ناحور
۲۴. برادر ابراهیم زائید * و کیز او که رؤمه نام داشت او نیز طایح و جاحم و ناحش و معکه را زائید *

باب بیست و سیم

۱. و ایام زندگانی ساره صد و بیست و هفت سال بود این است سالهای عمر ساره *
۲. و ساره در قریه اربع که حبرون باشد در زمین کنعان مرد و ابراهیم آمد تا برای ساره ماتم و کربه کند * و ابراهیم از نزد میت خود برخاست و بنی حیت را خطاب کرده
۴. گفت * من نزد شما غریب و نزیل هستم قبری از نزد خود بملکیت من دهید تا میت خود را از پیش روی خود دفن کنم * پس بنی حیت در جواب ابراهیم گفتند *
۶. ای مولای من سخن ما را بشنو تو در میان ما رئیس خدا هستی * در بهترین مقبرهای ما میت خود را دفن کن هیچ کدام از ما قبر خویش را از تو دریغ نخواهد داشت
۷. که میت خود را دفن کنی * پس ابراهیم برخاست و نزد اهل آنزمین یعنی بنی حیت تعظیم نمود * و ایشان را خطاب کرده گفت اگر مرضی شما باشد که میت خود را از نزد خود دفن کنم سخن مرا بشنوید و به عفرون بن صوحار برای من سفارش کنید *
۹. تا مغاره مکفله را که از املاک او در کنار زمینش واقع است بمن دهد بقیمت تمار
۱۰. در میان شما برای قبر بملکیت من بسپارد * و عفرون در میان بنی حیت نشسته بود پس عفرون حتی در مسامع بنی حیت یعنی هم که بدروازه شهر او داخل میشدند در جواب
۱۱. ابراهیم گفت * ای مولای من فی سخن مرا بشنو آن زمین را بتو میبخشم و مغاره را

که در آن است بتومی دهم بحضور ابنای قوم خود آنرا بتومی بخشم میت خود را دفن کن * پس ابراهیم نزد اهل آن زمین تعظیم نمود * و عفرون را بمسامع اهل زمین خطاب کرده گفت اگر تو راضی هستی التماس دارم عرض مرا اجابت کنی قیمت زمین را بتو میدهم از من قبول فرمای تا در آنجا میت خود را دفن کنم * عفرون در جواب ابراهیم گفت * ای مولای من از من بشنو قیمت زمین چهار صد مثقال نقره است این در میان من و تو چیست میت خود را دفن کن * پس ابراهیم سخن عفرون را اجابت نمود و آن مبلغی را که در مسامع بنی حِث گفته بود یعنی چهار صد مثقال نقره راجع معامله بتزد عفرون وزن کرد * پس زمین عفرون که در مکفيله برابر مری واقع است یعنی زمین ومغاره که در آنست باهله درختانی که در آن زمین ۱۸ و در تمامی حدود و حوالی آن بود مقرر شد * بملکیت ابراهیم بحضور بنی حِث یعنی ۱۹ همه که بدروازه شهرش داخل میشدند * از آن پس ابراهیم زوجه خود ساره را در مغاره صحرائی مکفيله در مقابل مری که حبرون باشد در زمین کنعان دفن کرد * ۲۰ و آن صحرا با مغاره که در آنست از جانب بنی حِث بملکیت ابراهیم بجهت قبر مقرر شد *

باب بیست و چهارم

۱ و ابراهیم پیر و سال خورده شد و خداوند ابراهیم را در هر چیز برکت داد *
 ۲ و ابراهیم بخادم خود که بزرگ خانه وی و برنام مایملک او مختار بود گفت اکنون دست خود را زیران من بگذار * و به یهوه خدای آسمان و خدای زمین ترا قسم میدهم که زنی برای پسر از دختران کنعانیان که در میان ایشان ساکنم نگیری * بلکه ۴ بولایت من و مولدم بروی و از آنجا زنی برای پسر اسحق بگیری * خادم بوی گفت شاید آن زن راضی نباشد که با من بدین زمین بیاید آیا پسر ترا بدان زمینی که ۶ از آن بیرون آمدی باز برم * ابراهیم ویرا گفت زنهار پسر مرا بدانجا بازبری * ۷ یهوه خدای آسمان که مرا از خانه پدرم و از زمین مولدم بیرون آورد و من نکلم کرد و قسم خورده گفت که این زمین را بذرت تو خواهم داد او فرشته خود را پیش ۸ روی تو خواهد فرستاد تا زنی برای پسر از آنجا بگیری * اما اگر آن زن از آمدن بانو ۹ رضاندهد از این قسم من بزی خواهی بود لیکن زنهار پسر مرا بدانجا باز نبری * پس

- خادم دست خود را زیران آقای خود ابراهیم نهاد و در این امر برای او قسم خورد *
 ۱. و خادم ده شتر از شتران آقای خود گرفته برفت و همه اموال مولایش بدست
 ۱۱ او بود پس روانه شده بشهر ناحور در ارام نهرین آمد * و بوقت عصر هنگامیکه
 زنان برای کشیدن آب بیرون می آمدند شتران خود را در خارج شهر بر لب چاه آب
 ۱۲ خوابانید * و گفت ای یهوه خدای آقام ابراهیم امروز مرا کامیاب بفرما و با
 ۱۳ آقام ابراهیم احسان بفرما * اینک من بر این چشمه آب ایستاده ام و دختران اهل
 ۱۴ این شهر بجهت کشیدن آب بیرون می آیند * پس چنین بشود که آن دختری که بوی
 کوبم سبوی خود را فرود آر تا بنوشم و او گوید بنوش و شترانت را نیز سیراب کم
 همان باشد که نصیب بند خود احق کرده باشی تا بدین بدانم که با آقام احسان
 ۱۵ فرموده * و او هنوز از سخن گفتن فارغ نشده بود که ناگاه رفقه دختر بتوئیل پسر
 ۱۶ ملکه زن ناحور برادر ابراهیم بیرون آمد و سبوی برکتش داشت * و آن دختر
 بسیار نیکو منظر و پاکره بود و مردی او را نشناخته بود پس بچشمه فرورفت و سبوی
 ۱۷ خود را پر کرده بالا آمد * آنکاه خادم با استقبال او بشتافت و گفت جرعه آب
 ۱۸ از سبوی خود بمن بنوشان * گفت ای آقای من بنوش و سبوی خود را بزودی
 ۱۹ بردست خود فرود آورده او را نوشانید * و چون از نوشانیدنش فارغ شد گفت
 ۲۰ برای شترانت نیز بکشم تا از نوشیدن باز ایستند * پس سبوی خود را بزودی
 در آنجور خالی کرد و باز سبوی چاه برای کشیدن بدوید و از پهره شترانش کشید *
 ۲۱ و آن مرد بروی چشم دوخته بود و سکوت داشت تا بداند که خداوند سفر او را
 ۲۲ خبریت اثر نموده است یانه * و واقع شد چون شتران از نوشیدن باز ایستادند که آمد
 حلقه طلای نیم مثقال وزن و دو ابرنجین برای دستهایش که ده مثقال طلا وزن آنها
 ۲۳ بود بیرون آورد * و گفت بمن بگو که دختر کیستی آبا در خانه پدرت جایی برای
 ۲۴ ما باشد تا شب را بسر ببرم * ویرا گفت من دختر بتوئیل پسر ملکه که او را از ناحور
 ۲۵ زائید میباشم * و بدو گفت نزد ما کاه و غلف فراوانست و جای نیز برای منزل *
 ۲۶ آنکاه آن مرد خم شده خداوند را پرستش نمود * و گفت متبارک باد یهوه خدای
 آقام ابراهیم که لطف و وفای خود را از آقام دریغ نداشت و چون من در راه بودم
 ۲۸ خداوند مرا بخانه برادران آقام راهمائی فرمود * پس آن دختر دوان دوان رفته

- ۲۹ اهل خانه مادر خویشرا از این وقایع خبر داد * و رفته را برادری لابان نام بود پس
۳۰ لابان بنزد آمد سر چشمه دوان دوان بیرون آمد * و واقع شد که چون آن حلقه
و این پنجهارا بردستهای خواهر خود دید و سخنهای خواهر خود رفته را شنید که میگفت
آن مرد چنین بمن گفته است به نزدی آمد و اینک نزد شتران سر چشمه
۳۱ ایستاده بود * و گفت ای مبارک خداوند یا چرا بیرون ایستاده من خانه را و منزلی
۳۲ برای شتران مهیا ساختم * پس آن مرد بخانه درآمد و لابان شترانرا باز کرد
و گاه و علف بشتران داد و آب بجهت شستن پایهای و پایهای رفقایش آورد *
۳۳ و غذا پیش او نهادند و وی گفت تا مقصود خود را بازگویم چیزی نخورم گفت
۳۴ بگو * گفت من خادم ابراهیم هستم * و خداوند آقای مرا بسیار برکت داده
۳۵ و او بزرگ شده است و کلهها و ریمهها و نقره و طلا و غلامان و کنیزان و شتران و الاغان
۳۶ بدو داده است * و زوجه آقام ساره بعد از پیر شدن پسر برای آقام زائید و آنچه
۳۷ دارد بدو داده است * و آقام مرا قسم داد و گفت که زنی برای پسر از دختران
۳۸ کنعانیان که در زمین ایشان ساکن نمگیری * بلکه بخانه پدرم و بقبیله من بروی و زنی
۳۹ برای پسرم بگیری * و باقای خود گفتم شاید آن زن همراه من نیاید * او بمن گفت
۴۰ بیهوده که بحضور او سالک بودم فرشته خود را با تو خواهد فرستاد و سفر ترا
خیرت اثر خواهد کردانید تا زنی برای پسر از قبیله ام و از خانه پدرم بگیری *
۴۱ آنگاه از قسم من بری خواهی گشت چون بنزد قبیله ام رفتی هرگاه زنی بتو ندادند
۴۲ از سوگند من بری خواهی بود * پس امروز سر چشمه رسیدم و گفتم ای بیهوده خدای
۴۳ آقام ابراهیم اگر حال سفر مرا که بان آمده ام کامیاب خواهی کرد * اینک من سر
این چشمه آب ایستاده ام پس چنین بشود که آن دختری که برای کشیدن آب
۴۴ بیرون آید و بوی گویم مرا از سبوی خود جرعه آب بنوشان * و بمن گوید بیاشام
و برای شتران نیز آب میکشم او همان زن باشد که خداوند نصیب آقا زاده من
۴۵ کرده است * و من هنوز از گفتن این در دل خود فارغ نشده بودم که ناگاه رفته با
سبوی بر کتف خود بیرون آمد و بچشمه پائین رفت تا آب بکشد و بوی گفتم جرعه
۴۶ آب بمن بنوشان * پس سبوی خود را بزودی از کتف خود فرو آورده گفت بیاشام
۴۷ و شتران را نیز آب میدهم پس نوشیدم و شترانرا نیز آب داد * و از او پرسیده گفتم

تو دختر کیستی گفت دختر بتوئیل بن ناحور که ملکه او را برای او زائید پس
 ۴۸ حلقه را در بینی او و ابرنجین هارا بردستهایش گذاشتم * آنکه بجه کرده خداوند را
 پرستش نمودم و یهوه خدای آقای خود ابراهیم را متبارک خواندم که مرا براه راست
 ۴۹ هدایت فرمود تا دختر برادر آقای خود را برای پسرش بگیرم * اکنون اگر
 بخواهید با آقام احسان و صداقت کنید پس مرا خبر دهید و اگر نه مرا خبر دهید تا
 ۵۰ بطرف راست یا چپ ره سپر شوم * لابان و بتوئیل در جواب گفتند این امر از
 ۵۱ خداوند صادر شده است با تو نیک یا بد نمیتوانم گفت * اینک رفته حاضر است
 او را برداشته روانه شو تا زن پسر آقایت باشد چنانکه خداوند گفته است *
 ۵۲ و واقع شد که چون خادم ابراهیم سخن ایشانرا شنید خداوند را بزمین بجه کرد *
 ۵۳ و خادم آلات نقره و آلات طلا و رخنهارا بیرون آورده پیشکش رفته کرد و برادر
 ۵۴ و مادر او را چیزهای نفیسه داد * و او و رفقایش خوردند و آشامیدند و شب را بسر
 ۵۵ بردند و بامدادان برخاسته گفت مرا بسوی آقام روانه نمائید * برادر و مادر او
 ۵۶ گفتند دختر با ما ده روزی بماند و بعد از آن روانه شود * بدیشان گفت مرا
 معطل مسازید خداوند سفر مرا کلمیاب گردانیده است پس مرا روانه نمائید تا بنزد
 ۵۷ آقای خود بروم * گفتند دختر را بخوانم و از زیانش پیرسم * پس رفته را خواندند
 ۵۸ و بوی گفتند با این مرد خواهی رفت گفت میروم * آنکاه خواهر خود رفته
 ۵۹ و دایه اش را با خادم ابراهیم و رفقایش روانه کردند * و رفته را برکت داده بوی
 ۶۰ گفتند تو خواهر ما هستی مادر هزار کزورها باش و ذریه تو دروازه دشمنان
 ۶۱ خود را متصرف شوند * پسر رفته با کنیزانش برخاسته بر شتران سوار شدند
 ۶۲ و از عقب آن مرد روانه گردیدند و خادم رفته را برداشته برفت * و اصحق از راه
 ۶۳ بر گنجی رئی می آمد زیرا که او در ارض جنوب ساکن بود * و هنگام شام اصحق
 ۶۴ برای تنگ بصره بیرون رفت و چون نظر بالا کرد دید که شتران می آیند * و رفته
 ۶۵ چشمان خود را بلند کرده اصحق را دید و از شتر خود فرود آمد * زیرا که از
 خادم پرسید این مرد کیست که در صحرا با استقبال ما می آید و خادم گفت
 ۶۶ آقای من است پس برفع خود را گرفته خود را پوشانید * و خادم همه کارهائرا
 ۶۷ که کرده بود با اصحق باز گفت * و اصحق رفته را بخیه مادر خود ساره آورد

و اورا بزنی خود گرفته دل در او بست و اسحق بعد از وفات مادر خود نسل
بذیرفت *

باب یست و پنجم

- ۱ و ابراهیم دیگر بار زنی گرفت که قَطُورَه نام داشت * و او زمران و یثشان
- ۲ و مدان و مدیان و یثباق و شوحارا برای او زائید * و یثشان شبا و ددان را آورد
- ۴ و بنی ددان اشوریم و لوطشیم و لأمیم بودند * و پسران مدیان عیفا و عیفر و حنوک
- ۵ و آیداع و آلداعه بودند جمله اینها اولاد قَطُورَه بودند * و ابراهیم تمام مایملک
- ۶ خود را با اسحق بخشید * اما به پسران کنیزانیکه ابراهیم داشت ابراهیم عطایا داد
- و ایشانرا در حین حیات خود از نزد پسر خویش اسحق بجانب مشرق بزمین شرقی
- ۷ فرستاد * این است ایام سالهای عمر ابراهیم که زندگانی نمود صد و هفتاد و پنج
- ۸ سال * و ابراهیم جان بداد و در کمال شیخوخت پیر و سرشده برد و بقوم خود
- ۹ ملحق شد * و پسرانش اسحق و اسمعیل اورا در مغاره مَکِنِیَلَه در صحرای عِنْرُون بن
- ۱۰ صوحار حنی در مقابل مَری دفن کردند * آن صحرائیکه ابراهیم از بنی حث خرید
- ۱۱ بود در آنجا ابراهیم و زوجه اش ساره مدفون شدند * و واقع شد بعد از وفات
- ابراهیم که خدا پسرش اسحق را برکت داد و اسحق نزد بشری رئی ساکن بود *
- ۱۲ اینست پیدایش اسمعیل بن ابراهیم که هاجر مصری کنیز ساره برای ابراهیم زائید *
- ۱۳ و این است نامهای پسران اسمعیل موافق اسمهای ایشان بحسب پیدایش ایشان
- ۱۴ نخست زاده اسمعیل تَبَایُوت و قیدار و آدیل و مِیسام * و مِشاع و دُومَه و مَسَا *
- ۱۵ و حَدار و نِها و بَطُور و نَافِیش و قِدْمَه * اینانند پسران اسمعیل و این است نامهای
- ۱۶ ایشان در بلدان و حِلّه های ایشان دوازده امیر حسب قبایل ایشان * و مدت
- ۱۷ زندگانی اسمعیل صد و سی و هفت سال بود که جانرا سپرده برد و بقوم خود ملحق
- ۱۸ گشت * و ایشان از حویله تا شور که مقابل مصر بسمت آشور واقع است
- ۱۹ ساکن بودند و نصیب او در مقابل همه برادران او افتاد * و اینست پیدایش
- ۲۰ اسحق بن ابراهیم * ابراهیم اسحق را آورد * و چون اسحق چهل ساله شد رفته
- ۲۱ دختر بَنُویِل آرای و خواهر لابان آرای را از قَدان آرام بزنی گرفت * و اسحق
- برای زوجه خود چونکه نازاد بود نزد خداوند دعا کرد و خداوند اورا

۲۳ مستجاب فرمود و زوجه‌اش رَفَقَه حامله شد * و دو طفل در رحم او منازعت
 میکردند او گفت اگر چنین باشد من چرا چنین هستم پس رفت تا از خداوند
 ۲۴ پرسد * خداوند بوی گفت دو آمت در بطن تو هستند و دو قوم از رحم تو جدا
 شوند و قومی بر قومی تسلط خواهد یافت و بزرگ کوچک را بندگی خواهد نمود *
 ۲۵ و چون وقت وضع حملش رسید اینک نوا مان در رحم او بودند * و نخستین سرخ
 قام بیرون آمد و ثانی بدنش مانند پوستین پشمین بود و او را عیسو نام نهادند *
 ۲۶ و بعد از آن برادرش بیرون آمد و پاشنه عیسو را بدست خود گرفته بود و او را
 ۲۷ یعقوب نام نهادند و در حین ولادت ایشان اسمعی شصت ساله بود * و آندو پسر
 نمو کردند و عیسو صیادی ماهر و مرد صحرایی بود و اما یعقوب مرد ساده دل
 ۲۸ و چادر نشین * و اسمعی عیسو را دوست داشتی زیرا که صید او را می خورد اما رَفَقَه
 ۲۹ یعقوب را محبت نمودی * روزی یعقوب آشی می پخت و عیسو و امانه از صحرا آمد *
 ۳۰ و عیسو به یعقوب گفت ازین آشی آدوم (یعنی سرخ) مرا بخور آن زیرا که امانه ام
 ۳۱ از این سبب او را آدوم نامیدند * یعقوب گفت امروز نخست زادگی خود را بمن
 ۳۲ بفروش * عیسو گفت اینک من بحالت موت رسیده ام پس مرا از نخست زادگی
 ۳۳ چه فائده * یعقوب گفت امروز برای من قسم بخور پس برای او قسم خورد
 ۳۴ و نخست زادگی خود را بعیقوب فروخت * و یعقوب نان و آش عدس را بعیسو داد
 که خورد و نوشید و برخاسته برفت پس عیسو نخست زادگی خود را خوار نمود *

باب بیست و ششم

۱ و قحطی در آن زمین حادث شد غیر آن قحط اوّل که در ایام ابراهیم بود و اسمعی
 ۲ نزد آبی ملک پادشاه فلسطینیان بجزار رفت * و خداوند بروی ظاهر شده گفت
 ۳ بمصر فرود میا بلکه بزمینکه بتو بگویم ساکن شو * در این زمین توقف نما و بانو
 خواهم بود و نزا برکت خواهم داد زیرا که بتو و ذریّت تو نام این زمین را میدهم
 ۴ و سوگند بر آکه با پدرت ابراهیم خورد مر استوار خواهم داشت * و ذریّت را مانند
 ستارگان آسمان کثیر گردانم و نام این زمینهارا بذریّت تو بخشم و از ذریّت تو جمیع
 ۵ امتهای جهان برکت خواهند یافت * زیرا که ابراهیم قول مرا شنید و وصایا

- ۶ و او امر و فرائض و احکام مرا نگاه داشت * پس اسحق در جرار اقامت نمود *
- ۷ و مردمان آن مکان در باره زنش از او جواب شدند * گفت او خواهر من است زیرا
ترسید که بگوید زوجه من است مبادا اهل آنجا او را بخاطر رِفقه که نیکو منظر بود
- ۸ بکشند * و چون در آنجا مدتی توقف نمود چنان افتاد که ایملک پادشاه
فلسطینیان از درجه نظاره کرد و دید که اینک اسحق با زوجه خود رِفقه مزاج
- ۹ میکند * پس ایملک اسحق را خواند گفت همانا این زوجه تست پس چرا کنی
۱۰ که خواهر من است * اسحق بدو گفت زیرا گفتم که مبادا برای وی بهرم * ایملک
گفت این چه کار است که با ما کردی نزدیک بود که یکی از قوم با زوجه ات هم
- ۱۱ خواب شود و بر ما جرمی آورده باشی * و ابی ملک نمائی قوم را قدغن فرموده
- ۱۲ گفت کسیکه متعرض این مرد و زوجه اش بشود هر آینه خواهد مرد * و اسحق
در آتومین زراعت کرد و در آنسال صدچندان پیدا نمود و خداوند او را برکت
- ۱۳ داد * و آن مرد بزرگ شد آنافانا ترقی مینمود تا بسیار بزرگ گردید * و او را
۱۴ کله کوسفندان و مواشی کلاوان و غلامان کثیر بود و فلسطینیان براو حسد بردند *
- ۱۵ و همه چاههاییکه نوکران پدرش در ایام پدرش ابراهیم گند بودند فلسطینیان آنها را
- ۱۶ بستند و از خاک پر کردند * و ابی ملک با اسحق گفت از نزد ما برو زیرا که از ما
- ۱۷ بسیار بزرگتر شد * پس اسحق از آنجا برفت و در وادی جرار فرود آمد در آنجا
- ۱۸ ساکن شد * و چاههای آب را که در ایام پدرش ابراهیم گند بودند و فلسطینیان
آنها را بعد از وفات ابراهیم بسته بودند اسحق از سرنو گند و آنها را مسی نمود بنامهایی
- ۱۹ که پدرش آنها را نامیده بود * و نوکران اسحق در آن وادی حفر زدند و چاه آب
- ۲۰ زدند در آنجا یافتند * و شبانان جرار با شبانان اسحق منازعه کرده گفتند این آب
- ۲۱ از آن ماست پس آنها را عسقی نامید زیرا که باوی منازعه کردند * و چاهی دیگر
- ۲۲ گندند هم چنان برای آن نیز جنگ کردند و آنرا سطنه نامید * و از آنجا کوچ کرده
- چاهی دیگر کند و برای آن جنگ نکردند پس آنرا رَحوبوت نامید گفت که اکنون
- ۲۳ خداوند ما را وسعت داده است و در زمین بارور خواهم شد * پس از آنجا
- ۲۴ به بئر شبع آمد * در همانشب خداوند بروی ظاهر شد گفت من خدای پدرت
ابراهیم هستم نرسان مباش زیرا که من با تو هستم و ترا برکت میدهم و ذریه ترا بخاطر

۲۵ بنه خود ابراهیم فراوان خواهم ساخت * و مذبحی در آنجا بنا نهاد و نام یهوه را خواند و خیمه خود را برپا نمود و نوکران اسمعی چاهی در آنجا کردند * و ایملک با اتفاق یکی از اصحاب خود آحزات نام و فیکل که سه سال را او بود از جرار بنزد او آمدند * و اسمعی بدیشان گفت چرا نزد من آمدید با آنکه با من عداوت نمودید و مرا از نزد خود راندید * گفتند بمحقق فهمیدیم که خداوند باست پس گفتیم سوگندی در میان ما و تو باشد و عهدی با تو به بندیم * تا با ما بدی نکنی چنانکه بتو ضرری نرسانیم بلکه غیر از نیکی بتو نکردم و ترا سلامتی روانه نمودیم و اکنون ۲۰ مبارک خداوند هستی * آنکه برای ایشان ضیافتی برپا نمود و خوردند و آشامیدند * ۲۱ با مبادان برخاسته بایک بکر قسم خوردند و اسمعی ایشانرا وداع نمود پس از نزدی ۲۲ سلامتی رفتند * و در آنروز چنان افتاد که نوکران اسمعی آمدند و او را از آنجا هیکه می ۲۳ کردند خبر داده گفتند آب یافتیم * پس آنرا شبعه نامید از این سبب آن شهر تا ۲۴ امروز شریع نام دارد * و چون عیسو چهل ساله بود یهودیه دختر بری حنی و بسنه ۲۵ دختر ایلون حنی را برنی گرفت * و ایشان باعث تلفی جان اسمعی و رفقه شدند *

باب بیست و هفتم

۱ و چون اسمعی پیر شد و چشمانش از دیدن نارگشته بود پسر بزرگ خود عیسورا ۲ طلید بوی گفت ای پسر من گفت لیك * گفت اینك پیر شدم و وقت اجل ۳ خود را نمیدانم * پس اکنون سلاح خود یعنی ترکش و کمان خویش را گرفته بصهرا ۴ برو و نجیری برای من بگیر * و خورشی برای من چنانکه دوست میدارم ساخته ۵ نزد من حاضر کن تا بورم و جانم قبل از مردنم ترا برکت دهد * و چون اسمعی به پسر خود عیسو سخن می گفت رفقه بشنید و عیسو بصهرا رفت تا نجیری صید کرده ۶ بیاورد * آنکه رفقه پسر خود بعقوبرا خواند گفت اینك پدر ترا شنیدم که برادرت ۷ عیسورا خطاب کرده می گفت * برای من شکاری آورده خورشی بساز تا آنرا بخورم ۸ و قبل از مردنم ترا در حضور خداوند برکت دم * پس ای پسر من الان سخن ۹ مرا بشنو در آنچه من بتو امر میکنم * بسوی کله بشتاب و دو بزغاله خوب از بزها ۱۰ نزد من بیاور تا از آنها غذائی برای پدرت بطوریکه دوست میدارد بسازم * و آنرا

- ۱۱ نزد پدرت ببر تا بخورد و ترا قبل از وفاتش برکت دهد * یعقوب بادر خود رِقَّة گفت اینک برادر مر عیسو مردی مویدار است و من مردی یسوی هستم *
- ۱۲ شاید که پدرم مرا لمس نماید و در نظرش مثل مسخره بشوم و لعنت بعوض برکت
- ۱۳ برخود آورم * مادرش بوی گفت ای پسر من لعنت تو بر من باد فقط سخن مرا
- ۱۴ بشنورفته آنرا برای من بگیر * پس رفت و گرفته نزد مادر خود آورد و مادرش
- ۱۵ خورش ساخت بطوریکه پدرش دوست میداشت * و رِقَّة جامه فاخر پسر بزرگ
- ۱۶ خود عیسورا که نزد او در خانه بود گرفته پسر کهنر خود یعقوب پوشانید * و پوست
- ۱۷ بزغالهارا بردستها و نرمه کردن او بست * و خورش و نانیکه ساخته بود بدست
- ۱۸ پسر خود یعقوب سپرد * پس نزد پدر خود آمد گفت ای پدر من گفت لیلیک
- ۱۹ تو کیستی ای پسر من * یعقوب به پدر خود گفت من نخست زاده نو عیسو هستم آنچه من فرمودی کردم الآن برخیز بنشین و از شکار من بخور تا جانت مرا برکت
- ۲۰ دهد * اسحق پسر خود گفت ای پسر من چگونه بدین زودی یافتی گفت بَهْوَه
- ۲۱ خدای تو بمن رسانید * اسحق به یعقوب گفت ای پسر من نزدیک بیا تا ترا لمس
- ۲۲ کنم که آیا تو پسر من عیسو هستی یا نه * پس یعقوب نزد پدر خود اسحق آمد و او را
- ۲۳ لمس کرده گفت آواز آواز یعقوبست لیکن دستها دستهای عیسو است * و او را
- نشناخت زیرا که دستهایش مثل دستهای برادرش عیسو موی دار بود پس او را
- ۲۴ برکت داد * و گفت آیا تو همان پسر من عیسو هستی گفت من هستم * پس
- ۲۵ گفت نزدیک بیا و ترا از شکار پسر خود بخورم و جانم ترا برکت دهد پس نزد وی
- ۲۶ آورد و بخورد و شراب برایش آورد و نوشید * و پدرش اسحق بوی گفت ای پسر
- ۲۷ من نزدیک بیا و مرا ببوس * پس نزدیک آمد او را بوسید و رابحه لباس او را
- بویید او را برکت داد و گفت همانا رابحه پسر من مانند رابحه صحرائی است که
- ۲۸ خداوند آنرا برکت داده باشد * پس خدا ترا از شبنم آسمان و از فریبی زمین و از
- ۲۹ فراوانی غله و شیره عطا فرماید * قوما ترا بندگی نمایند و طوایف ترا تعظیم کند
- بر برادران خود سرور شوی و پسران مادرت ترا تعظیم نمایند ملعون باد هر که
- ۳۰ ترا لعنت کند و هر که ترا مبارک خواند مبارک باد * و واقع شد چون اسحق از برکت دادن بی یعقوب فارغ شد بمجرد بیرون رفتن یعقوب از حضور پدر خود

۲۱ ایحی که برادرش عیسو از شکار باز آمد * و او نیز خورشی ساخت و نزد پدر خود آورده پیدر خود گفت پدر من برخیزد و از شکار پسر خود بخورد تا جانم مرا
 ۲۲ برکت دهد * پدرش ایحی بوی گفت نو کیستی گفت من پسر نخستین تو عیسو
 ۲۳ هستم * آنکاه لرزه شدید بر ایحی مستولی شد گفت پس آن که بود که نجیری
 صید کرده برام آورد و قبل از آمدن تو از همه خوردم و او را برکت دادم و فی
 ۲۴ الواقع او مبارك خواهد بود * عیسو چون سخنان پدر خود را شنید نعره عظیم
 ۲۵ و بی نهایت تلخ برآورده به پدر خود گفت ای پدرم بمن نیز برکت ده * گفت
 ۲۶ برادرت بجهله آمد و برکت ترا گرفت * گفت نام او را یعقوب بخوبی نهادند
 زیرا که دو مرتبه مرا از پا در آورد اول نخست زادگی مرا گرفت و اکنون برکت
 ۲۷ مرا گرفته است پس گفت آبا برای من نیز برکتی نگاه نداشتی * ایحی در جواب
 عیسو گفت اینك او را بر تو سرور ساختم و همه برادرانش را غلامان او گردانیدم
 ۲۸ و غله و شیره را رزق او دادم پس الان ای پسر من برای تو چگم * عیسو به پدر
 خود گفت ای پدر من آیا همین يك برکت را داشتی بمن نیز ای پدرم برکت ده
 ۲۹ و عیسو با آواز بلند بگریست * پدرش ایحی در جواب او گفت اینك مسكن تو (دور)
 ۴۰ از فریبی زمین و از شبنم آسمان از بالا خواهد بود * و بشمشیرت خواهی زیست
 و برادر خود را بندقی خواهی کرد و واقع خواهد شد که چون سر باززدی بوغ
 ۴۱ او را از گردن خود خواهی انداخت * و عیسو بسبب آن برکتی که پدرش به یعقوب
 داده بود بر او بغض ورزید و عیسو در دل خود گفت ایام توحه کری برای پدرم
 ۴۲ نزدیک است آنکاه برادر خود یعقوب را خواهم کشت * و رفته از سخنان پسر بزرگ
 خود عیسو آگاهی یافت پس فرستاده پسر کوچک خود یعقوب را خواند بدو گفت
 ۴۳ اینك برادرت عیسو در باره تو خود را نسلی میدهد باینکه ترا بکشد * پس
 الان ای پسر من مرا بشنو و برخاسته نزد برادرم لابان بجزان فرار کن *
 ۴۴ و چند روز نزد وی بمان تا خشم برادرت بر گردد * تا غضب برادرت
 ۴۵ از تو بر گردد و آنچه بدو کردی فراموش کند آنکاه میفرسم و ترا از آنجا
 ۴۶ باز میآورم چرا باید از شما هر دو در يك روز محروم شوم * و رفته با ایحی گفت
 بسبب دختران حث از جان خود یزار شمام اگر یعقوب زنی از دختران

حَتّ مثل اینانی که دختران این زمین اند بگیرد مرا از حیات چه فائده خواهد بود*

باب بیست و هشتم

- ۱ و اسحق یعقوب را خواند و او را برکت داد و او را امر فرموده گفت زنی از دختران
- ۲ کنعان مکیر* برخاسته بندگان آرام بخانه پدر مادرت بتوئیل برو و از آنجا زنی
- ۳ از دختران لابان برادر مادرت برای خود بگیر* و خدای قادر مطلق ترا برکت
- ۴ دهد و ترا بارور و کثیر سازد تا از تو امتهای بسیار بوجود آیند* و برکت ابراهیم را
- ۵ بتو دهد بتو و بذریعت تو بانو تا وارث زمین غربت خود شوی که خدا آنرا
- ۶ بابراهیم بخشید* پس اسحق یعقوب را روانه نمود و بندگان آرام نزد لابان بن بتوئیل
- ۷ آرامی برادر رفته مادر یعقوب و عیسو رفت* و اما عیسو چون دید که اسحق
- ۸ یعقوب را برکت داده او را بندگان آرام روانه نمود تا از آنجا زنی برای خود بگیرد
- ۹ و در حین برکت دادن بوی امر کرده گفته بود که زنی از دختران کنعان مکیر*
- ۱۰ و اینکه یعقوب پدر و مادر خود را اطاعت نموده بندگان آرام رفت* و چون عیسو
- ۱۱ دید که دختران کنعان در نظر پدرش اسحق بد اند* پس عیسو نزد اسمعیل رفت
- ۱۲ و محلت دختر اسمعیل بن ابراهیم را که خواهر نیاپوت بود علاوه بر زنانی که داشت
- ۱۳ بزنی گرفت* و اما یعقوب از بشر شیعی روانه شد بسوی حرّان رفت* و بموضعی
- ۱۴ نزول کرده در آنجا شبرا بسربرد زیرا که آفتاب غروب کرده بود و یکی از سنگهای
- ۱۵ آنجا را گرفته زیر سر خود نهاد و در همانجا بخسید* و خوابی دید که ناگاه نردبانی
- ۱۶ بر زمین برپا شد که سرش بآسمان میرسد و اینک فرشتگان خدا بر آن صعود
- ۱۷ و نزول میکنند* در حال خداوند بر سر آن ایستاده میگوید من هستم یهوه خدای
- ۱۸ پدرت ابراهیم و خدای اسحق این زمینی را که تو بر آن خفته بتو و به ذریعت تو می
- ۱۹ بخشم* و ذریعت تو مانند غبار زمین خواهند شد و بمغرب و مشرق و شمال و جنوب
- ۲۰ متشر خواهی شد و از تو و از نسل تو جمیع قبایل زمین برکت خواهند یافت*
- ۲۱ و اینک من با تو هستم و ترا در هر جائی که روی محافظت فرمام تا ترا بدین زمین
- ۲۲ باز آورم زیرا که تا آنچه بتو گفته ام بجا نیاورم ترا رها نخواهم کرد* پس یعقوب از
- ۲۳ خواب بیدار شد و گفت البته یهوه در این مکانست و من ندانستم* پس ترسان

شد گفت این چه مکان نرسناکی است این نیست جز خانه خدا و این است
 ۱۸ دروازه آسمان * بامدادان یعقوب برخاست و آن سنگیرا که زیر سر خود نهاده
 ۱۹ بود گرفت و چون ستونی برپا داشت و روغن بر سرش ریخت * و آنموضع را
 ۲۰ بیت ثیل نامید لکن نام آنش را و لا لوز بود * و یعقوب نذر کرده گفت اگر خدا
 با من باشد و مرا در این راه که میروم محافظت کند و مرا نان دهد تا بخورم و رخت
 ۲۱ تا بپوشم * تا بخانه پدر خود بسلامتی برگردم هر آینه یهوه خدای من خواهد بود *
 ۲۲ و این سنگیرا که چون ستون برپا کردم بیت الله شود و آنچه بمن بدهی ده يك آنرا بنو
 خواهم داد *

باب بیست و نهم

۱ پس یعقوب روانه شد و بزمین بنی المشرق آمد * و دید که اینک در صحرا چاهی
 است و بر کناره اش سه کله کوسند خوابیده چونکه از آن چاه کله هارا آب میدادند
 ۲ و سنگی بزرگ بر دهنه چاه بود * و چون همه کله ها جمع شدند سنگ را از دهنه چاه
 غلطانید کله را سیراب کردند پس سنگ را بجای خود بر سر چاه باز گذاشتندی *
 ۳ یعقوب بدیشان گفت ای برادرانم از کجا هستید گفتند ما از حرانیم * بدیشان
 ۴ گفت لابان بن ناحور را میشناسید گفتند میشناسیم * بدیشان گفت سلامت است
 ۵ گفتند سلامت و اینک دخترش راحیل با کله او می آید * گفت هنوز روز بلند
 ۶ است و وقت جمع کردن مواشی نیست کله را آب دهید و رفته بجهانید * گفتند
 نمیتوانیم تا همه کله ها جمع شوند و سنگ را از سر چاه بغلطانند آنکاه کله را آب می دهیم *
 ۷ و هنوز با ایشان در گفتگویی بود که راحیل با کله پدر خود رسید زیرا که آنها را
 ۸ چوپانی میکرد * اما چون یعقوب راحیل دختر خالوی خود لابان و کله خالوی
 ۹ خویش لابانرا دید یعقوب نزدیک شد سنگ را از سر چاه غلطانید و کله خالوی
 ۱۰ خویش لابانرا سیراب کرد * و یعقوب راحیل را بوسید و باواز بلند گریست *
 ۱۱ و یعقوب راحیل را خبر داد که او برادر پدرش و پسر رفته است پس دوان
 ۱۲ دوان رفته پدر خود را خبر داد * و واقع شد که چون لابان خبر خواهرزاده خود
 یعقوب را شنید با استقبال وی شتافت و او را در بغل گرفته بوسید و بخانه خود آورد
 ۱۳ و او لابانرا از همه این امور آگاهانید * لابان و برادر گفت فی الحقیقت تو استخوان

- ۱۵ و گوشت من هستی و نزد وی مدت يك ماه توقف نمود * پس لابان یعقوب گفت آیا چون برادر من هستی مرا باید مفت خدمت کنی بمن بگو که اجرت تو چه
- ۱۶ خواهد بود * و لابانرا دو دختر بود که نام بزرگتر لیه و اسم کوچکتر راحیل
- ۱۷ بود * و چشمان لیه ضعیف بود و اما راحیل خوب صورت و خوش منظر بود *
- ۱۸ و یعقوب عاشق راحیل بود و گفت برای دختر کوچکت راحیل هفت سال ترا
- ۱۹ خدمت میکنم * لابان گفت او را بتو بدهم بهتر است از آنکه بد دیگری بدهم نزد من
- ۲۰ بان * پس یعقوب برای راحیل هفت سال خدمت کرد و بسبب محبتی که بوی
- ۲۱ داشت در نظرش روزی چند نمود * و یعقوب به لابان گفت زوجه ام را بمن بسپار
- ۲۲ که روزهای سیری شد تا بوی در آم * پس لابان همه مردمان آنجا را دعوت کرده
- ۲۳ ضیافتی برپا نمود * و واقع شد که هنگام شام دختر خود لیه را برداشته او را نزد
- ۲۴ وی آورد و او بوی در آمد * و لابان کنیز خود زلفه را بدختر خود لیه بکیزی
- ۲۵ داد * صحکاهان دید که اینک لیه است پس به لابان گفت این چیست که بمن
- ۲۶ کردی مگر برای راحیل نزد تو خدمت نکردم چرا مرا فریب دادی * لابان
- ۲۷ گفت در ولایت ما چنین نمیکند که کوچکتر را قبل از بزرگتر بدهند * هفته
- ۲۸ اینرا تمام کن و او را نیز بتو میدهم برای هفت سال دیگر که خدمتم بکنی * پس
- ۲۹ یعقوب چنین کرد و هفته او را تمام کرد و دختر خود راحیل را بزنی بدو داد * و لابان
- ۳۰ کنیز خود زلفه را بدختر خود راحیل بکیزی داد * و راحیل نیز در آمد و او را
- ۳۱ از لیه بیشتر دوست داشتی و هفت سال دیگر خدمت وی کرد * و چون خداوند
- ۳۲ دید که لیه مکروهست رحم او را کشود ولی راحیل نازاد ماند * و لیه حامله شد
- ۳۳ پسری بزاد و او را رؤین نام نهاد زیرا گفت خداوند مصیبت مرا دیده است الان
- ۳۴ شوهرم مرا دوست خواهد داشت * و بار دیگر حامله شد پسری زائید و گفت
- چونکه خداوند شنید که من مکروه هستم اینرا نیز بمن بخشید پس او را شمعون
- ۳۵ نامید * و بار آستن شد پسری زائید و گفت اکنون این مرتبه شوهرم با من
- خواهد پیوست زیرا که برایش سه پسر زائیدم از این سبب او را لاوی نام نهاد *
- ۳۵ و بار دیگر حامله شد پسری زائید و گفت این مرتبه خداوند را حمد میگویم پس
- او را یهوذا نامید آنکاه از زائیدن باز ایستاد *

باب سی ام

- ۱ واما راحیل چون دید که برای یعقوب اولادی نژاید راحیل برخواهر خود
- ۲ حسد برد و به یعقوب گفت پسران بن بک والا میبرم * آنکاه غضب یعقوب
- بر راحیل افروخته شد و گفت مکر من بجای خدا هستم که بار رحم را از تو باز داشته
- ۳ است * گفت اینک کنیز من بلهه بدو در آتا برزانونم بزاید و من نیز از او اولاد
- ۴ یابم * پس کنیز خود بلهه را به یعقوب بزنی داد و او بوی درآمد * و بلهه آستن
- ۵ شد پسری برای یعقوب زائید * و راحیل گفت خدا مرا داوری کرده است
- ۶ و آواز مرا نیز شنید و پسری بن عطا فرموده است پس او را دان نام نهاد * و بلهه
- ۸ کنیز راحیل باز حامله شد پسر دومین برای یعقوب زائید * و راحیل گفت
- بگفتنهای خدا باخواهر خود کشتی گرفتم و غالب آمدم و او را نقتالی نام نهاد *
- ۹ واما لیه چون دید که از زائیدن بازماند بود کنیز خود زلفه را برداشته او را
- ۱۰ یعقوب بزنی داد * و زلفه کنیز لیه برای یعقوب پسری زائید * و لیه گفت
- ۱۲ به سعادت پس او را جاد نامید * و زلفه کنیز لیه پسر دومین برای یعقوب زائید *
- ۱۳ و لیه گفت بخوشحالی من زیرا که دختران مرا خوشحال خواهند خواند و او را آشیر
- ۱۴ نام نهاد * و در ایام درو کشم روئین رفت و مهرکیاها در صحرا یافت و آنها را نزد
- مادر خود لیه آورد پس راحیل بلهه گفت از مهرکیاهای پسر خود بن بک *
- ۱۵ و برا گفت آیا کمست که شوهر مرا گرفتی و مهرکیاه پسر مرا نیز می خواهی بگیری
- ۱۶ راحیل گفت امشب بعوض مهرکیاه پسر ت با تو بخوابد * و وقت عصر چون
- یعقوب از صحرا میآمد لیه با استقبال وی بیرون شد گفت بن درآ زیرا که ترا بهرکیاه
- ۱۷ پسر خود اجیر کردم پس آنشب با وی هم خواب شد * و خدا لیه را مستجاب
- ۱۸ فرمود که آستن شد پسر پنجمین برای یعقوب زائید * و لیه گفت خدا اجرت
- ۱۹ بن داده است زیرا کنیز خود را بشوهر خود دادم و او را بساکار نام نهاد * و بار
- ۲۰ دیگر لیه حامله شد پسر ششمین برای یعقوب زائید * و لیه گفت خدا عطای
- نیکو بن داده است اکنون شوهرم با من زیست خواهد کرد زیرا که شش پسر
- ۲۱ برای او زائیدم پس او را زیولون نامید * و بعد از آن دختری زائید و او را دینه

۲۳ نام نهاد* پس خدا راحیل را بیاد آورد و دعای او را اجابت فرموده خدا رحم
 ۲۴ او را کشود* و آستن شک پسری بزاد و گفت خدا ننگ مرا برداشته است*
 ۲۵ و او را یوسف نامید گفت خداوند پسری دیگر برای من مزید خواهد کرد*
 ۲۶ و واقع شد که چون راحیل یوسف را زائید یعقوب به لابان گفت مرا مرخص کن
 ۲۷ تا بمکان و وطن خویش بروم* زنان و فرزندان مرا که برای ایشان ترا خدمت
 کرده ام بن و اکندار تا بروم زیرا خدمتی که بنو کردم تو میدانی* لابان ویرا گفت
 کاش که منظور نظر تو باشم زیرا تَفْلاً یافته ام که بخاطر تو خداوند مرا برکت
 ۲۸ داده است* و گفت اجرت خود را بر من معین کن تا آنرا بنو دهم*
 ۲۹ ویرا گفت خدمتی که بنو کرده ام خود میدانی و مواشیت چسبوه نزد من بود*
 ۳۰ زیرا قبل از آمدن من مال تو قلیل بود و بنهایت زیاد شد و بعد از آمدن من
 خداوند ترا برکت داده است و اکنون من نیز تدارك خانه خود را کی به بینم*
 ۳۱ گفت پس ترا چه بدهم یعقوب گفت چیزی بن من اگر این کار را برای من بکنی
 ۳۲ بار دیگر شبانی و یاسبانی کَلَه ترا خواهم نمود* امروز در غنای کَلَه تو گردش میکنم
 و هریش پیسه و ابلق و هریش سیاه را از میان کوسفندان و ابلقها و پیسها را از بُرها
 ۳۳ جدا میسازم و آن اجرت من خواهد بود* و در آینه عدالت من بر من شهادت
 خواهد داد و قتیکه یبائی تا اجرت مرا پیش خود به بینی آنچه از برها پیسه و ابلق
 ۳۴ و آنچه از کوسفندان سیاه نباشد نزد من بدزدی شمرده شود* لابان گفت اینک
 ۳۵ موافق سخن تو باشد* و در همان روز برهای نرینه مخطط و ابلق و همه ماده برهای
 پیسه و ابلق یعنی هرچه سفیدی در آن بود و همه کوسفندان سیاه را جدا کرده بدست
 ۳۶ پسران خود سپرد* و در میان خود و یعقوب سه روز راه مسافت گذارد و یعقوب
 ۳۷ باقی کَلَه لابان را شبانی کرد* و یعقوب چوبهای ترونازه از درخت کبوده و بادام
 و چنار برای خود گرفت و خطهای سفید در آنها کشید و سفیدی را که در چوبها
 ۳۸ بود ظاهر کرد* و قتیکه کله ها برای آب خوردن می آمدند آنچه چوبهای را که
 خراشید بود در حوضها و آنچورها بیش کله های نهاد تا چون برای نوشیدن بیابند
 ۳۹ حمل بگیرند* پس کله ها پیش چوبها بار آور میشدند و برهای مخطط و پیسه و ابلق
 ۴۰ میزائیدند* و یعقوب برها را جدا کرد و روی کله ها را بسوی هر مخطط و سیاه

درکله لابان واداشت وکله‌های خود را جدا کرد و باکله لابان نکذاشت *
 ۴۱ وهرگاه حیوانهای تنومند حمل میکردند یعقوب چوپانها را پیش آنها در آنجورها
 ۴۲ مینهاد تا در میان چوپانها حمل گیرند * وهرگاه حیوانات ضعیف بودند آنها را
 ۴۳ نمیکذاشت پس ضعیفها از آن لابان و تنومندها از آن یعقوب شدند * و آن مرد بسیار
 ترقی نمود وکله‌های بسیار و گنیزان و غلامان و شتران و چهاران بهم رسانید *

باب سی و یکم

۱ و سخنان پسران لابان را شنید که میگفتند یعقوب همه ما یلک پدر ما را گرفته است
 ۲ و از اموال پدر ما تمام این بزرگوارا بهم رسانیده * و یعقوب روی لابان را دید که اینک
 ۳ مثل سابق با او نبود * و خداوند ب یعقوب گفت بزمین پدرانت و بمولد خویش
 ۴ مراجعت کن و من بانو خواهم بود * پس یعقوب فرستاده را حیل و لیه را بصحرا نزد
 ۵ کله خود طلب نمود * و بدیشان گفت روی پدر شمارا می بینم که مثل سابق با من
 ۶ نیست لیکن خدای پدرم با من بوده است * و شما میدانید که بتمام قوت خود
 ۷ پدر شمارا خدمت کرده ام * و پدر شمارا فریب داده ده مرتبه اجرت مرا تبدیل نمود
 ۸ ولی خدا او را نکذاشت که ضرری بمن رساند * هرگاه می گفتمت اجرت تو پسه‌ها
 باشد تمام کله‌ها پسه می آوردند و هرگاه گفتمت اجرت تو مخطط باشد همه کله‌ها مخطط
 ۹ میزائیدند * پس خدا اموال پدر شمارا گرفته بمن داده است * و واقع شد هنگامیکه
 ۱۰ کله‌ها حمل میکردند که در خوابی چشم خود را باز کرده دیدم اینک فوجهای که
 ۱۱ بامیشها جمع میشدند مخطط و پسه و ابلق بودند * و فرشته خدا در خواب بمن گفت
 ۱۲ ای یعقوب کفتم لیه * گفت اکنون چشمان خود را باز کن و بنکر که همه فوجهای
 که با میشها جمع میشوند مخطط و پسه و ابلق هستند زیرا که آنچه لابان بتو کرده است
 ۱۳ دیدم * من هم خدای بیت ثیل جائی که ستونرا مسح کردی و با من نذر نمودی
 ۱۴ اکنون برخاسته از این زمین روانه شده بزمین مولد خویش مراجعت نما * را حیل
 ۱۵ و لیه در جواب وی گفتند آیا در خانه پدر ما برای ما بهره یا میراث باقیست * مگر
 نزد او چون بیکانکان محسوب نیستیم زیرا که ما را فروخته است و نقد ما را تماماً
 ۱۶ خورده * زیرا تمام دولتی را که خدا از پدر ما گرفته است از آن ما و فرزندان

۱۷ ماست پس اکنون آنچه خدا بنو گفته است بجا آور * آنکاه یعقوب برخاسته
 ۱۸ فرزندان و زنان خود را بر شتران سوار کرد * و تمام مواشی و اموال خود را که
 اندوخته بود یعنی مرائی حاصله خود را که در فدان آرام حاصل ساخته بود برداشت
 ۱۹ تا نزد پدر خود اسحق بزمین کنعان برود * و اما لابان برای پشم بریدن کله خود
 ۲۰ رفته بود و راحیل بنهای پدر خود را دزدید * و یعقوب لابان آرامی را فریب داد
 ۲۱ چونکه او را از فرار کردن خود آگاه ساخت * پس با آنچه داشت بگریخت
 ۲۲ و برخاسته از نهر عبور کرد و متوجه جبل جلعاد شد * در روز سیم لابان را خبر دادند
 ۲۳ که یعقوب فرار کرده است * پس برادران خویش را با خود برداشته هفت روز
 ۲۴ راه در عقب او شتافت تا در جبل جلعاد بدو پیوست * شبانگاه خدا در خواب
 بر لابان آرامی ظاهر شد بوی گفت با حذر باش که به یعقوب نیک یا بد نکویی *
 ۲۵ پس لابان به یعقوب در رسید و یعقوب خیمه خود را در جبل زده بود و لابان با
 ۲۶ برادران خود نیز در جبل جلعاد فرود آمدند * و لابان به یعقوب گفت چه کردی
 ۲۷ که مرا فریب دادی و دخترانم را مثل اسیران ششیر برداشته رفتی * چرا مخفی
 فرار کرده مرا فریب دادی و مرا آگاه ساختی تا ترا باشادی و نجات و دفع و بربط
 ۲۸ متابعت تمام * و مرا نکذاشتی که بمران و دختران خود را بیوسم الحال ابلهانه
 ۲۹ حرکتی نمودی * در قوت دست من است که بشما اذیت رسانم لیکن خدای پدر
 شما دوش بمن خطاب کرده گفت با حذر باش که به یعقوب نیک یا بد نکویی *
 ۳۰ و الان چونکه بخانه پدر خود رغبتی تمام داشتی البته رفتی بودی و لکن خدایان مرا
 ۳۱ چرا دزدیدی * یعقوب در جواب لابان گفت سبب این بود که ترسیدم و گفتم شاید
 ۳۲ دختران خود را از من بزور بگیری * و اما نزد هر که خدایان ترا بیایی او زند نماید
 در حضور برادران ما آنچه از اموال تو نزد ما باشد مشخص کن و برای خود بگیر
 ۳۳ زیرا یعقوب ندانست که راحیل آنها را دزدیده است * پس لابان بخیمه یعقوب
 و بخیمه لیه و بخیمه دو کنیز رفت و نیافت و از خیمه لیه بیرون آمد بخیمه راحیل
 ۳۴ درآمد * اما راحیل بنهارا گرفته زیر چهار شتر نهاد و مران بنشست و لابان تمام
 ۳۵ خیمه را جست و جو کرده چیزی نیافت * او به پدر خود گفت بنظر آقام بد نیاید
 که در حضورت نمیتوانم برخاست زیرا که عادت زنان بر من است پس تجسس نموده

۲۶ بنهارا نیافت * آنکاه یعقوب خشمکین شد بالابان منارعت کرد و یعقوب در جواب
 ۲۷ لابان گفت تقصیر و خطای من چیست که بدین کرمی مرا تعاقب نمودی * الان که
 تمامی اموال مرا تنفیث کردی از همه اسباب خانه خود چه یافته این جا نزد برادران
 ۲۸ من و برادران خود بگذار تا در میان من و تو انصاف دهند * در این بیست سال
 که من با تو بودم میشا و بزها بت حمل نینداختند و قوچهای کله ترا نخوردم *
 ۲۹ در بده شد ترا پیش تو نیاوردم خود تا وان آنرا میدادم و آنرا از دست من میخواستی
 ۳۰ خواه دزدیده شده در روز و خواه دزدیده شده در شب * چنین بودم که کرما
 ۴۱ در روز و سرما در شب مرا تلف میکرد و خواب از چشمم میکشید * بدین طور
 بیست سال در خانهات بودم چهارده سال برای دو دخترت خدمت تو کردم
 ۴۲ و شش سال برای کلهات و اجرت مراده مرتبه تغییر دادی * و اگر خدای پدرم
 خدای ابراهیم و هیت ایحق با من نبودی اکنون نیز مرا نمی دست روانه می نمودی
 ۴۳ خدا مصیبت مرا و مشقت دستهای مرا دید و دوش ترا تویج نمود * لابان در جواب
 یعقوب گفت این دختران دختران منند و این پسران پسران من و این کله کله من
 و آنچه می بینی از آن من است پس البوم به دختران خودم و به پسرانی که زائیده اند
 ۴۴ چه توانم کرد * اکنون بیا تا من و تو عهد به بندیم که در میان من و تو شهادتی باشد *
 ۴۵ پس یعقوب سنگی گرفته آنرا ستونی برپا نمود * و یعقوب برادران خود را گفت
 ۴۶ سنگها جمع کنید پس سنگها جمع کرده توده ساختند و در آنجا هر توده غذا خوردند *
 ۴۷ و لابان آنرا بجز سهد و تا نامید ولی یعقوب آنرا جلعلید خواند * و لابان گفت امروز
 ۴۸ این توده در میان من و تو شهادتی است از این سبب آنرا جلعلید نامید * و مصفه نیز
 زیرا گفت خداوند در میان من و تو دیده بانی کند وقتی که از یک دیگر غایب
 ۵۰ شوم * اگر دختران مرا آزار کنی و سوای دختران من زنان دیگر بگیری هیچکس
 ۵۱ در میان ما نخواهد بود آگاه باش خدا در میان من و تو شهادت است * و لابان
 یعقوب گفت اینك این توده و اینك این ستونی که در میان خود و تو برپا نمودم *
 ۵۲ این توده شهادت است و این ستون شهادت است که من از این توده بسوی تو نکذرم و تو
 ۵۳ از این توده و از این ستون بقصد بدی بسوی من نکذری * خدای ابراهیم و خدای
 ناحور و خدای پدر ایشان در میان ما انصاف دهند و یعقوب قسم خورد به هیت

۵۴ پدر خود اسحق * آنکاه یعقوب در آن کوه قربانی گذرانید و برادران خود را به نان
 ۵۵ خوردن دعوت نمود و غذا خوردند و در کوه شب را بسربردند * با مدادان لابان
 برخاسته پسران و دختران خود را بوسید و ایشان را برکت داد و لابان روانه شده
 بمکان خویش مراجعت نمود *

باب س و دوم

۱ و یعقوب راه خود را پیش گرفت و فرشتگان خدا بوی برخوردند * و چون
 ۲ یعقوب ایشان را دید گفت این لشکر خداست و آن موضع را بخانیم نامید * پس
 یعقوب قاصدان پیش روی خود نزد برادر خویش عیسو به دیار سعیر به بلاد آدوم
 ۴ فرستاد * و ایشان را امر فرموده گفت به آقام عیسو چنین گوئید که بنده تو یعقوب
 ۵ عرض میکند بالابان ساکن شده تا کنون توقف نمودم * و برای من گاو و الاغان
 و کوسفندان و غلامان و کنیزان حاصل شده است و فرستادم تا آقای خود را آگاهی
 ۶ دهم و در نظرت التفات یابم * پس قاصدان نزد یعقوب برگشته گفتند نزد
 ۷ برادر تو عیسو رسیدیم و اینک با چهار صد نفر باستقبال تو میآید * آنکاه یعقوب
 بنهایت ترسان و متحیر شده کسان را که با وی بودند با کوسفندان و گاو و و شتران
 ۸ بدو دسته تقسیم نمود * و گفت هرگاه عیسو بدسته اول برسد و آنها را بزند همانا
 ۹ دسته دیگر رهائی یابد * و یعقوب گفت ای خدای پدرم ابراهیم و خدای پدرم اسحق
 ای یهوه که بمن کفنی بزمن و بمولد خویش برگرد و با تو احسان خواهم کرد *
 ۱۰ کمتر هستم از جمیع لطیفها و از همه وفائی که با بنده خود کرده زیرا که با چوب دست
 ۱۱ خود از این آردن عبور کردم و الآن (مالک) دوکروه شده ام * اکنون مرا از دست
 برادرم از دست عیسو رهائی ده زیرا که من از او میترسم میآید و مرا بزند یعنی
 ۱۲ مادر و فرزندان را * و تو کفنی هرآینه با تو احسان کنم و ذریت ترا مانند ربک
 ۱۳ دریا سازم که از کثرت آنها نتوان شمرد * پس آتش را در آنجا بسربرد و از آنچه
 ۱۴ بدستش آمد ارمغانی برای برادر خود عیسو گرفت * دو یست ماده بز با یست بز
 ۱۵ نر و دو یست میش با یست قوچ * و سی شتر شیرده با سیچهای آنها و چهل ماده گاو
 ۱۶ با ده گاو نر و یست ماده الاغ با ده گز * و آنها را دسته دسته جدا جدا بنوکران

خود سپرد و به بندکان خود گفت پیش روی من عبور کنید و در میان دسته‌ها
 ۱۷ فاصله بگذارید * و نخستین را امر فرموده گفت که چون برادرم عیسو بتو رسد
 و از تو پرسید بگوید از آن کیستی و کجا میروی و اینها که پیش تست از آن کیست *
 ۱۸ یدو بگو این از آن بندهات یعقوب است و پیشکش است که برای آقام عیسو فرستاده شد
 ۱۹ است و اینک خودش نیز در عقب ماست * و هم چنین دوّمین و سوّمین و همه کسانی را
 که از عقب آن دسته‌ها میرفتند امر فرموده گفت چون به عیسو برسید یدو چنین
 ۲۰ گوید * و نیز گوید اینک بندهات یعقوب در عقب ماست زیرا گفت غضب او را
 بدین ارمغانی که پیش من می‌رود فرو خواهم نشانید و بعد چون روی او را بینم شاید
 ۲۱ مرا قبول فرماید * پس ارمغان پیش از او عبور کرد و او آتش را در خیمه گاه
 ۲۲ بسر برد * و شبانگاه خودش برخاست و دو زوجه و دو کنیز و یازده پسر خویش را
 ۲۳ برداشته ایشانرا از معبر یبوق عبور داد * ایشانرا برداشت و از آن نهر عبور داد
 ۲۴ و تمام مایملک خود را نیز عبور داد * و یعقوب تنها ماند و مردی با وی تا طلوع
 ۲۵ فجر گشتی می‌گرفت * و چون او دید که بروی غلبه نمی‌آید گفت ران یعقوب را
 ۲۶ لمس کرد و گفت ران یعقوب در گشتی گرفتن با او فشرده شد * پس گفت مرا
 ۲۷ رها کن زیرا که فجر می‌شکافد گفت تا مرا برکت ندهی ترا رها نکنم * بوی گفت
 ۲۸ نام تو چیست گفت یعقوب * گفت از این پس نام تو یعقوب خوانده نشود بلکه
 ۲۹ اسرائیل زیرا که با خدا و با انسان مجاهده کردی و نصرت یافتی * و یعقوب از او
 سؤال کرده گفت مرا از نام خود آگاه ساز گفت چرا اسم مرا می‌رسی و او را
 ۳۰ در آنجا برکت داد * و یعقوب آنکرا قَنِیئیل نامید (گفت) زیرا خدا را رُوبرو
 ۳۱ دیدم و جانم رستگار شد * و چون از قَنِیئیل گذشت آفتاب بروی طلوع کرد
 ۳۲ و بر ران خود می‌لنگید * از این سبب بنی اسرائیل تا امروز عِرْقُ النِّسَاء را که در کف
 رانست نمی‌خورند زیرا که ران یعقوب را در عِرْقُ النِّسَاء لمس کرد *

باب سی و سیم

- ۱ پس یعقوب چشم خود را باز کرده دید که اینک عیسو می‌آید و چهار صد نفر با
- ۲ او آگاه فرزندان خود را به لیه و راحیل و دو کنیز تقسیم کرد * و کنیزان را با

فرزندان ایشان پیش داشت و لیه را با فرزندانش در عقب ایشان و راحیل و یوسف را
 ۳ آخر * و خود در پیش ایشان رفته هفت مرتبه رو بزمین نهاد تا برادر خود رسید *
 ۴ اما عیسو دوان دوان با استقبال او آمد و او را در بر گرفته باغوش خود کشید
 ۵ و او را بوسید و هردو بگریستند * و چشمان خود را باز کرده زنان و فرزندان را بدید
 و گفت این همراهان تو کیستند گفت فرزندانی که خدا به بندات عنایت فرموده
 ۶ است * آنکاه کنیزان با فرزندان ایشان نزدیک شده تعظیم کردند * و لیه با
 فرزندانش نزدیک شده تعظیم کردند پس یوسف و راحیل نزدیک شده تعظیم
 ۸ کردند * و او گفت از تمامی این گروهی که بدان برخوردم چه مقصود داری *
 ۹ گفت تا در نظر آقای خود التفات یابم * عیسو گفت ای برادر مرا بسیار است
 ۱۰ مال خود را نگاه دار * یعقوب گفت فی بلكه اگر در نظرت التفات یافته ام
 پیشکش مرا از دسم قبول فرما زیرا که روی ترا دیدم مثل دیدن روی خدا و مرا
 ۱۱ منظور داشتی * پس هدیه مرا که بحضورت آورده شد بپذیر زیرا خدا بن احسان
 ۱۲ فرموده است و همه چیز دارم * پس او را الحاح نمود تا پذیرفت * گفت کوچ کرده
 ۱۳ بروم و من همراه تو میآیم * گفت آقام آگاه است که اطفال نازکند و کوسفندان
 و گاوان شیرده نیز با من است و اگر آنها را يك روز برانند تمامی کله میسیرند *
 ۱۴ پس آقام پیشتر از بنده خود برود و من موافق قدم موافقی که دارم و بحسب قدم
 ۱۵ اطفال آهسته سفر میکنم تا نزد آقای خود بسعیر برسم * عیسو گفت پس بعضی
 از این کسانی را که با منند نزد تو میگذارم گفت چه لازم است فقط در نظر
 ۱۶ آقای خود التفات یابم * در همان روز عیسو راه خود را پیش گرفته بسعیر مراجعت
 ۱۷ کرد * و اما یعقوب به سَكُوت سفر کرد و خانه برای خود بنا نمود و برای موافقی
 ۱۸ خود سایبانها ساخت از این سبب آن موضع به سَكُوت نامیده شد * پس چون
 یعقوب از قَدان آرام مراجعت کرد بسلامتی بشهر شکیم در زمین کعان آمد
 ۱۹ و در مقابل شهر فرود آمد * و آن قطعه زمینی را که خیمه خود را در آن زده بود
 ۲۰ از بنی حَمُور پدر شکیم بصد قسبط خرید * و مذبحی در آنجا بنا نمود و آنرا ایل
 آلوهی اسرائیل نامید *

باب سی و چهارم

- ۱ پس دینۀ دختر لیه که او را برای یعقوب زائده بود برای دیدن دختران آن
- ۲ ملک بیرون رفت * و چون شکیم بن حمور حوی که رئیس آنزمین بود او را بدید
- ۳ او را بگرفت و با او هم خواب شد و بر ابی عصمت ساخت * و دلش بدینۀ
- ۴ دختر یعقوب بسته شد عاشق آن دختر گشت و سخنان دل آویز بان دختر گفت *
- ۵ و شکیم پسر خود حمور خطاب کرده گفت این دخترا برای من بزنی بگیری *
- ۶ و یعقوب شنید که دخترش دینۀ را بی عصمت کرده است و چون پسرانش با
- ۷ مواشی او در صحرا بودند یعقوب سکوت کرد تا ایشان بیابند * و حمور پدر شکیم
- ۸ نزد یعقوب بیرون آمد تا بوی سخن گوید * و چون پسران یعقوب این را شنیدند
- ۹ از صحرا آمدند و غضبناک شد خشم ایشان بشدت افروخته شد زیرا که با دختر
- ۱۰ یعقوب هم خواب شد قباحتی در اسرائیل نموده بود و این عمل ناکردنی بود * پس
- ۱۱ حمور ایشان را خطاب کرده گفت دل پسر شکیم شیفته دختر شما است او را بوی
- ۱۲ بزنی بدهید * و با ما مصاهرت نموده دختران خود را با بدهید و دختران ما را
- ۱۳ برای خود بگیرید * و با ما ساکن شوید و زمین از آن شما باشد در آن بمانید
- ۱۴ و تجارت کنید و در آن تصرف کنید * و شکیم پسر و برادران آن دختر گفت
- ۱۵ در نظر خود مرا منظور بدارید و آنچه بن بگوئید خواهم داد * مهر و پیشکش
- ۱۶ هر قدر زیاده از من بخواهید آنچه بگوئید خواهم داد فقط دخترا بزنی بمن
- ۱۷ بسپارید * اما پسران یعقوب در جواب شکیم و پدرش حمور بمکر سخن گفتند زیرا
- ۱۸ خواهر ایشان دینۀ را بی عصمت کرده بود * پس بدیشان گفتند این کار را
- ۱۹ نمی توانیم کرد که خواهر خود را بخشی ناهمگون بدهیم چونکه این برای ما ننگ
- ۲۰ است * لکن بدین شرط با شما همدستان می شوم اگر چون ما بشوید که هر ذکوری
- ۲۱ از شما همگون گردد * آنکه دختران خود را بشما دهیم و دختران شما را برای خود
- ۲۲ گیریم و با شما ساکن شد یک قوم شوم * اما اگر سخن ما را اجابت نکنید و همگون
- ۲۳ نشوید دختر خود را برداشته از اینجا کوچ خواهیم کرد * و سخنان ایشان بنظر
- ۲۴ حمور و بنظر شکیم بن حمور پسند افتاد * و آن جوان در گردن این کار تأخیر

نه نمود زیرا که شیفته دختر یعقوب بود و او از همه اهل خانه پدرش کرامی تر بود *

۲۰ پس حمور و پسرش شکم بدروازه شهر خود آمدند مردمان شهر خود را خطاب کرده

۲۱ گفتند * این مردمان با ما صلاح اندیش هستند پس در این زمین ساکن بشوند و در آن تجارت کنند اینک زمین از هر طرف برای ایشان وسیع است دختران

۲۲ ایشانرا بزنی بکیرم و دختران خود را بدیشان بدهم * فقط بدین شرط ایشان با ما متفق خواهند شد تا با ما ساکن شده بکقوم شویم که هر ذکوری از ما مخنون شود

۲۳ چنانکه ایشان مخنونند * آیا مواشی ایشان و اموال ایشان و هر حیوانی که دارند

۲۴ از آن ما نمیشود فقط با ایشان هم داستان شویم تا با ما ساکن شوند * پس همه کسانی که بدروازه شهر او در آمدند یعنی حمور و پسرش شکم رضا دادند و هر

۲۵ ذکوری از آنانیکه بدروازه شهر او در آمدند مخنون شدند * و در روز سیم چون دردمند بودند دو پسر یعقوب شمعون و لاوی برادران دینه هریکی شمشیر خود را

۲۶ گرفته دلیرانه بر شهر آمدند و همه مردانرا کشتند * و حمور و پسرش شکم را بدم

۲۷ شمشیر کشتند و دینه را از خانه شکم برداشته بیرون آمدند * و پسران یعقوب بر کشتگان آمدند شهر را غارت کردند زیرا خواهر ایشان را بی عصمت کرده بودند *

۲۸ و کله ها و ریه ها و لاغها و آنچه در شهر و آنچه در صحرا بود گرفتند * و تمامی اموال

۲۹ ایشان و همه اطفال و زنان ایشانرا با سیری بردند و آنچه در خانه ها بود تاراج کردند *

۳۰ پس یعقوب بشمعون و لاوی گفت مرا با اضطراب انداختید و مرا نزد سکنه این زمین یعنی کنعانیان و فریزیان مکروه ساختید و من در شماره قلیل هانا بر من جمع

۳۱ شوند و مرا بزنند و من با خانه ام هلاک شوم * گفتند آیا او با خواهر ما مثل فاحشه عمل کند *

باب سی و پنجم

۱ و خدا یعقوب گفت برخاسته به بیت ایل برای و در آنجا ساکن شو و آنجا برای خدائی که بر تو ظاهر شد و قبیله از حضور برادرت عیسو فرار کردی مذهبی

۲ بساز * پس یعقوب با اهل خانه و همه کسانی که با وی بودند گفت خدایان بیکانه را که در میان شما است دور کنید و خویشتر را طاهر سازید و رخنهای خود را عوض

۳ کنید * تا برخاسته به بیت ایل برویم و آنجا برای آنخدائی که در روز تکی من مرا

- ۴ اجابت فرمود و در راهی که رفتم با من میبود مذهبی بسازم * آنگاه همه خداپان
- ۵ یکانه را که در دست ایشان بود به یعقوب دادند با کوشوارهاییکه در کوشهای
- ۶ ایشان بود و یعقوب آنها را زیر بلوطی که در شکم بود دفن کرد * پس کوچ کردند
- ۷ و خوف خدا بر شهرهای کردا کرد ایشان بود که بنی یعقوب را تعاقب نکردند *
- ۸ و یعقوب بلوز که در زمین کنعان واقع است و همان بیت ایل باشد رسید او با تمامی
- ۹ قوم که با وی بودند * و در آنجا مذهبی بنامود و آن مکان را ایل بیت ایل نامید
- ۱۰ زیرا در آنجا خدا بروی ظاهر شد بود هنگامیکه از حضور برادر خود میترسید *
- ۱۱ و دَبُورَه دایه رَفَقَه مُرد و او را زیر درخت بلوط نخت بیت ایل دفن کردند و آنرا
- ۱۲ آلون باکوت نامید * و خدا بار دیگر بر یعقوب ظاهر شد و قبیله از قَدان آرام
- ۱۳ آمد و او را برکت داد * و خدا بوی گفت نام تو یعقوبست اما بعد از این نام تو
- ۱۴ یعقوب خوانده نشود بلکه نام تو اسرائیل خواهد بود پس او را اسرائیل نام نهاد *
- ۱۵ و خدا ویرا گفت من خدای قادر مطلق هستم بارور و کثیر شو امتی و جماعتی از
- ۱۶ امتها از تو بوجود آیند و از صُلب تو پادشاهان پدید شوند * و زمینی که بآبراهیم
- ۱۷ و احنی دادم بتو دهم و بذریعت بعد از تو این زمین را خواهم داد * پس خدا
- ۱۸ از آنجا که با وی سخن گفت از نزد وی صعود نمود * و یعقوب ستونی برپا داشت
- ۱۹ در جائیکه با وی تکلم نمود ستونی از سنگ و هدیه ریختی بر آن ریخت و آن را بروغن
- ۲۰ تذهین کرد * پس یعقوب آنجا که خدا با وی در آنجا سخن گفته بود بیت ایل
- ۲۱ نامید * پس از بیت ایل کوچ کردند و چون اندک مسافتی مانده بود که به آفراته
- ۲۲ برسند راحیل را وقت وضع حمل رسید و زائیدنش دشوار شد * و چون زائیدنش
- ۲۳ دشوار بود قابله ویرا گفت مریس زیرا که این نیز برایت پسر است * و در حین
- ۲۴ جان کندن زیرا که مرد پسر را بنِ اوئی نام نهاد لکن پدرش ویرا بن یامین نامید *
- ۲۵ پس راحیل وفات یافت و در راه آفراته که بیت لحم باشد دفن شد * و یعقوب
- ۲۶ بر قبر وی ستونی نصب کرد که آن تا امروز ستون قبر راحیل است * پس اسرائیل
- ۲۷ کوچ کرد و خیمه خود را بدان طرف بُرج عینر زد * و در حین سکونت اسرائیل
- ۲۸ در آن زمین رَؤین رفته با کنیز پدر خود بِلَهه هم خواب شد و اسرائیل این را شنید
- ۲۹ و بنی یعقوب دوازده بودند * پسران یه رَؤین نخست زاده یعقوب و شمعون

۲۴ ولای و یهودا و یساکار و زبولون * و پسران راحیل یوسف و بن یامین *
 ۲۵ و پسران بلهه کنیز راحیل دان و نفتالی * و پسران زلفه کنیز له جاد و آشیره اینانند
 ۲۷ پسران یعقوب که در قدان آرام برای او متولد شدند * و یعقوب نزد پدر خود
 اصحق در ممری آمد بقریه اربع که خبرون باشد جائی که ابراهیم و اصحق غربت
 ۲۸ کردند * و عمر اصحق صد و هشتاد سال بود * و اصحق جان سپرد و مرد و پیر
 ۲۹ و ساخورد بنوم خویش پیوست و پسرانش عیسو و یعقوب او را دفن کردند *

باب سی و هشتم

۱ و پیدایش عیسو که آدوم باشد این است * عیسو زنان خود را از دختران
 کنعانیان گرفت یعنی عاده دختر ابلون حنی و اهلویامه دختر عنی دختر صبعون
 ۲ حوی * و بنه دختر اسمعیل خواهر ناپوت * و عاده آلفاز را برای عیسو
 ۳ زاید و بنه رعوبیل را برادر * و اهلویامه یعوش و یعلام و قورح را زائیده اینانند
 ۴ پسران عیسو که برای وی در زمین کنعان متولد شدند * پس عیسو زنان و پسران
 ۵ و دختران و جمیع اهل بیت و مواشی و همه حیوانات و غنای اندوخته خود را که
 ۶ در زمین کنعان اندوخته بود گرفته از نزد برادر خود یعقوب به زمین دیگر رفت *
 ۷ زیرا که اموال ایشان زیاده بود از آنکه با هم سکونت کنند و زمین غربت ایشان
 ۸ بسبب مواشی ایشان کجایش ایشان نداشت * و عیسو در جبل سعیر ساکن شد
 ۹ و عیسو همان آدوم است * و این است پیدایش عیسو پدر آدوم در جبل سعیر *
 ۱۰ اینست نامهای پسران عیسو آلفاز پسر عاده زن عیسو و رعوبیل پسر بنه زن
 ۱۱ عیسو * و بنی آلفاز تیمان و اوماز و صفوا و جعتام و قناز بودند * و تیماع کنیز
 ۱۲ آلفاز پسر عیسو بوده وی عمالیق را برای آلفاز زائیده اینانند پسران عاده زن
 ۱۳ عیسو * و اینانند پسران رعوبیل تحت و زارع و شنه و مره اینانند پسران بنه
 ۱۴ زن عیسو * و اینانند پسران اهلویامه دختر عنی دختر صبعون زن عیسو که
 ۱۵ یعوش و یعلام و قورح را برای عیسو زائیده اینانند امراء بنی عیسو پسران آلفاز
 ۱۶ نخست زاده عیسو یعنی امیر تیمان و امیر اوماز و امیر صفوا و امیر قناز * و امیر
 قورح و امیر جعتام و امیر عمالیق اینانند امراء الباز در زمین آدوم اینانند پسران

- ۱۷ عَادَه * واینان پسران رعوثیل بن عیسو میباشند امیر تحت و امیر زارح و امیر شَبَه و امیر مِزَه. اینها امراء رَعُوْثِیل در زمین آدوم بودند. اینانند پسران بَسَمَه زن عیسو * و اینانند بنی اُھُولِیامَه زن عیسو امیر یَعُوْش و امیر یَعْلَام و امیر قُوْرَح.
- ۱۸ اینها امراء اُھُولِیامَه دختر عَنّی زن عیسو میباشند * اینانند پسران عیسو که آدوم ۲. باشد و اینها امراء ایشان میباشند * و اینانند پسران سعیر حوری که ساکن آن زمین ۳. بودند یعنی لوطان و شوبال و صِیعُون و عَنّی * و دِیشُون و اِیْصَر و دِیشان. اینانند ۴. امراء حوریان و پسران سعیر در زمین آدوم * و پسران لوطان حوری و هبام ۵. بودند و خواهر لوطان تِیماع بود * و اینانند پسران شوبال عَلَوان و مَنَعَت و عِیال ۶. و شَفُو و اُوْنام * و اینانند بنی صِیعُون اَبَه و عَنّی هَبِن عَنّی است که چشمه های آب ۷. کمر را در صحرا پیدا نمود هنگامیکه الاغهای پدر خود صِیعُون را میچرانید * و اینانند ۸. اولاد عَنّی دیشون و اُھُولِیامَه دختر عَنّی * و اینانند پسران دیشان حَمْدان ۹. و اَشْبان و یِئِزَن و کَران * و اینانند پسران اِیْصَر بِلْهَن و زَعَوان و عَفان * ۱۰. اینانند پسران دیشان عُوْص و اَران * اینها امراء حوریانند امیر لوطان و امیر ۱۱. شوبال و امیر صِیعُون و امیر عَنّی * امیر دِیشون و امیر اِیْصَر و امیر دیشان. اینها ۱۲. امراء حوریانند بحسب امراء ایشان در زمین سعیر * و اینانند پادشاهانیکه در زمین ۱۳. آدوم سلطنت کردند قبل از آنکه پادشاهی بر بنی اسرائیل سلطنت کند * و بالع ۱۴. بن بعور در آدوم پادشاهی کرد و نام شهر او دِینْهَابَه بود * و بالع مرد و در جایش ۱۵. یوباب بن زارح از بَصْرَه سلطنت کرد * و یوباب مرد و در جایش حوشام از زمین ۱۶. تِیمانی پادشاهی کرد * و حوشام مرد و در جایش هَدَاد بن بَدَاد که در صحرای ۱۷. مَوآب مدیان را شکست داد پادشاهی کرد و نام شهر او عُوْیْت بود * و هَدَاد مرد ۱۸. و در جایش سَلَمَه از مَسْرِیْقَه پادشاهی نمود * و سَلَمَه مرد و شاول از رَحُوْبُوت نهر ۱۹. در جایش پادشاهی کرد * و شاول مرد و در جایش بَعْل حانان بن عَکْکُور سلطنت ۲۰. کرد * و بَعْل حانان بن عَکْکُور مُرد و در جایش هَدَار پادشاهی کرد و نام شهرش ۲۱. ۴. فاعُو بود و زنش مَسْمَآه به مَهِیْطِیْثِیل دختر مَطَرِد دختر می ذاهِب بود * و اینست نامهای امراء عیسو بحسب قبائل ایشان و اماکن و نامهای ایشان. امیر نِیناع و امیر ۲۲. ۴۱. عَلَوَه و امیر یَتِیت * و امیر اُھُولِیامَه و امیر ایلَه و امیر فِینُون * و امیر قَنَار و امیر

۴۲ نیان و امیر مبصار * و امیر مجدیل و امیر عیرام * اینان امراء آدومند حسب مساکن ایشان در زمین ملک ایشان * همان عیسو پدر آدوم است *

باب سی و هفتم

- ۱ و یعقوب در زمین غربت پدر خود یعنی زمین کنعان ساکن شد * اینست پیدایش یعقوب چون یوسف هفده ساله بود کله را با برادران خود چوپانی می کرد و آن جوان با پسران بلهه و پسران زلفه زنان پدرش میبود و یوسف از بدسلوکی ایشان پدر را خبر میداد * و اسرائیل یوسف را از سایر پسران خود بیشتر دوست داشتی زیرا که او پسر پیرئ او بود و برایش ردائی بلند ساخت * و چون برادرانش دیدند که پدر ایشان او را بیشتر از همه برادرانش دوست میدارد از او کینه داشتند و نمیتوانستند با وی سلامتی سخن گویند * و یوسف خوابی دید که آنرا برادران خود بازگفت پس بر کینه او افزودند * و بدیشان گفت این خوابی را که دیدی ام بشنوید * اینک ما در مزرعه بافه های بستم که ناکاه بافه من برپا شده بایستاد و بافه های شما کرد آمد به بافه من بجه کردند * برادرانش بوسی گفتند آیا فی الحقیقه بر ما سلطنت خواهی کرد و بر ما مسلط خواهی شد و بسبب خوابها و سخنانش بر کینه او افزودند * از آن پس خوابی دیگر دید و برادران خود را از آن خبر داده گفت اینک باز خوابی دیدم که ناکاه آفتاب و ماه و یازده ستاره مرا بجه کردند * و پدر و برادران خود را خبر داد و پدرش او را توبیخ کرده بوی گفت این چه خوابیست که دیدی آیا من و مادرت و برادرانت حقیقه خواهیم آمد و ترا بر زمین بجه خواهیم نمود * و برادرانش بر او حسد بردند و اما پدرش آن امر را در خاطر نگاه داشت * و برادرانش برای چوپانی کله پدر خود بشکم رفتند * و اسرائیل به یوسف گفت آیا برادرانت در شکم چوپانی نمیکند ۱۴ یا تا ترا نزد ایشان بفروسم ویرا گفت لئیک * او را گفت الان برو و سلامتی برادران و سلامتی کله را بین و نزد من خبر بیاور و او را از وادی حبرون فرستاد ۱۵ و بشکم آمد * و شخصی با و برخورد و اینک او در صحرا آواره می بود پس آن شخص از او پرسید گفت چه میطلبی * گفت من برادران خود را می جوم مرا خبر ده که

۱۷ کجا چوپانی می کنند * آن مرد گفت از این جا روانه شدند زیرا شنیدم که میکفتند به دو تن میروم پس یوسف از عقب برادران خود رفته ایشانرا در دو تن یافت *

۱۸ و او را از دور دیدند و قبل از آنکه نزدیک ایشان بیاید با هم توطیه دیدند که او را بکشند * و یکدیگر گفتند اینک این صاحب خوابها میآید * اکنون بیایید او را بکشیم و یکی از این چاهها بیندازیم و گوئیم جانوری درنگ او را خورد و به بینم ۱۹

۲۰ خوابهایش چه میشود * لیکن رؤین چون اینرا شنید او را از دست ایشان رها نیک گفت او را نکشیم * پس رؤین بدیشان گفت خون مریزد او را در این چاه که در صحراست بیندازید و دست خود را بر او دراز مکنید * تا او را از دست ۲۱

ایشان رها نیک پدر خود رد نماید * و بمجرد رسیدن یوسف نزد برادران خود ۲۲ رخسار را یعنی آن ردای بلند را که در برداشت از او کردند * و او را گرفته ۲۳ در چاه انداختند اما چاه خالی و بی آب بود * پس برای غذا خوردن نشستند و چشمان خود را باز کرده دیدند که ناکه قافله اسمعیلیان از جلعاد میرسد و شتران ۲۴ ایشان کثیرا و بلسان و لادن بار دارند و میروند تا آنها را بمصر ببرند * آنگاه یهودا برادران خود گفت برادر خود را کشتن و خون او را مخفی داشتن چه سود دارد *

۲۵ بیایید او را باین اسمعیلیان بفروشیم و دست ما بروی نباشد زیرا که او برادر ۲۶ و گوشت ماست پس برادرانش بدین رضا دادند * و چون تاجر مدیانی در گذر بودند یوسف را از چاه کشید بر آوردند و یوسف را با اسمعیلیان به بیست پاره نقر ۲۷ فروختند پس یوسف را بمصر بردند * و رؤین چون بسر چاه بر گشت و دید که ۲۸ یوسف در چاه نیست جامه خود را چاک زد * و نزد برادران خود باز آمد و گفت ۲۹ طفل نیست و من کجا بروم * پس ردای یوسف را گرفتند و بزنی را کشته ردا را ۳۰ در خونس فرو بردند * و آنردای بلند را فرستادند و به پدر خود رسانید گفتند ۳۱ اینرا یافته ام تخفیف کن که ردای پسر است یانه * پس آنرا شناخته گفت ردای پسر من است جانوری دزدنگ او را خورده است و یقیناً یوسف درنگ شده ۳۲ است * و یعقوب رخت خود را پاره کرده پلاس در بر کرد و روزهای بسیار ۳۳ برای پسر خود ماتم گرفت * و همه پسران و همه دخترانش بتسلّی او برخاستند اما تسلّی نپذیرفت و گفت سوگوار نزد پسر خود بگور فرود میروم * پس پدرش

۲۶ برای وی همی کریست * اما مدیانیان یوسف را در مصر بفرستند که خواجه فرعون و سردار افواج خاصه بود فروختند *

باب سی و هشتم

- ۱ و واقع شد در آن زمان که یهودا از نزد برادران خود رفته نزد شخصی عدلّامی که
- ۲ حیره نام داشت مهمان شد * و در آنجا یهودا دختر مرد کنعانی را که مسماة بشووعه
- ۳ بود دید و او را گرفته بدو درآمد * پس آستن شد پسری زائید و او را غیر نام
- ۴ نهاد * و بار دیگر آستن شد پسری زائید و او را اونان نامید * و باز هم پسری
- ۵ زائید و او را شيله نام گذارد و چون او را زائید (یهودا) در کرب بود * و یهودا
- ۶ زنی مسماة به تamar برای نخست زاده خود غیر گرفت * و نخست زاده یهودا غیر
- ۷ در نظر خداوند شریر بود و خداوند او را بپراند * پس یهودا به اونان گفت بزن
- ۸ برادرت در آئی و حق برادر شوهر را بجا آورده نسلی برای برادر خود پیدا کن *
- ۹ لکن چونکه اونان دانست که آن نسل از آن او نخواهد بود هنگامی که بزن برادر
- ۱۰ خود درآمد بر زمین انزال کرد تا نسلی برای برادر خود ندهد * و این کار او
- ۱۱ در نظر خداوند ناپسند آمد پس او را نیز بپراند * و یهودا بعروس خود تamar
- ۱۲ گفت در خانه پدرت بیوه بنشین تا پسر من شيله بزک شود زیرا گفت مبادا او نیز
- ۱۳ مثل برادرانش بمرد پس تamar رفته در خانه پدر خود ماند * و چون روزها سپری
- ۱۴ شد دختر بشووعه زن یهودا مرد و یهودا بعد از تعزیت او با دوست خود حیره
- ۱۵ عدلّامی نزد پشم چینان کله خود به نمّنه آمد * و به تamar خبر داده گفتند اینک
- ۱۶ پدر شوهرت برای چیدن پشم کله خویش به نمّنه می آید * پس رخت بیوگی را
- ۱۷ از خویشتن بیرون کرده برقی بروکشید خود را در چادری پوشید و بدروازه
- ۱۸ عینام که در راه نمّنه است بنشست زیرا که دید شيله بزک شده است و او را بوی
- ۱۹ بزی ندادند * چون یهودا او را بدید ویرا فاحشه پنداشت زیرا که روی خود را
- ۲۰ پوشیده بود * پس از راه بسوی او میل کرده گفت بیا تا بتو در آمم زیرا ندانست
- ۲۱ که عروس اوست گفت مرا چه میدی تا بمن در آئی * گفت بزغاله از کله
- ۲۲ میفرستم گفت آیا کرو میدی تا بفرستی * گفت ترا چه کرده ام گفت مهر و زنار

خود را و عصائی که در دست داری پس بوی داد و بدو درآمد و او از وی آبتن
 ١٩ شد * و برخاسته برفت و برقع را از خود برداشته رخت بیوکی پوشید * و یهودا
 ٢٠ بزغاله را بدست دوست عدلّامی خود فرستاد تا کرورا از دست آتزن بگیرد اما
 ٢١ او را نیافت * و از مردمان آن مکان پرسید گفت آن فاحشه که سر راه عینام
 ٢٢ نشسته بود کجاست گفتند فاحشه در اینجا نبود * پس نزد یهودا برگشته گفت او را
 ٢٣ نیافتم و مردمان آن مکان نیز میگویند که فاحشه در اینجا نبود * یهودا گفت بگذار
 برای خود نگاه دارد مبادا رسوا شوم اینک بزغاله را فرستادم و تو او را نیافتی *
 ٢٤ و بعد از سه ماه یهودا را خبر داده گفتند عروس تو تا مار زنا کرده است و اینک از
 ٢٥ زنا نیز آبتن شد پس یهودا گفت ویرا بیرون آرید تا سوخته شود * چون او را
 بیرون می آوردند نزد پدر شوهر خود فرستاده گفت از مالک این چیزها آبتن
 ٢٦ شد ام و گفت تشخیص کن که این مهر و زنار و عصا از آن کیست * و یهودا
 آنها را شناخت و گفت او از من یکنه تراست زیرا که او را به پسر خود شبیه ندادم
 ٢٧ و بعد او را دیگر شناخت * و چون وقت وضع حملش رسید اینک تو امان
 ٢٨ در رحمش بودند * و چون میزائید یکی دست خود را بیرون آورد که در حال
 ٢٩ قابله ریسانی فرمز گرفته بردستش بست و گفت این اوّل بیرون آمد * و دست
 خود را باز کشید و اینک برادرش بیرون آمد و قابله گفت چگونه شکافتی این
 ٣٠ شکاف بر تو باد پس او را فارص نام نهاد * بعد از آن برادرش که ریسمان
 فرمرا بردست داشت بیرون آمد و او را زارح نامید *

باب سی و نهم

١ اما یوسف را بصر بردند و مردی مصری فوطیفار نام که خواجه و سردار افواج
 خاصّه فرعون بود ویرا از دست اسمعیلیانیکه او را بدانجا برده بودند خرید *
 ٢ و خداوند با یوسف میبود و او مردی کامیاب شد و در خانه آقای مصری خود
 ٣ ماند * و آفایش دید که خداوند با وی میباشد و هر آنچه او میکند خداوند در
 ٤ دستش راست میآورد * پس یوسف در نظر وی التفات یافت و او را خدمت
 ٥ میکرد و او را بخانه خود برگذاشت و تمام مایملک خویش را بدست وی سپرد * و واقع

شد بعد از آنکه او را بر خانه و تمام مایملک خود گذاشته بود که خداوند خانه آنصری را بسبب یوسف برکت داد و برکت خداوند بر همه اموالش چه در خانه و چه در صحرا بود * و آنچه داشت بدست یوسف و گذاشت و از آنچه با وی بود ۶ خبر نداشت جز نایکه میخورد و یوسف خوش اندام و نیک منظر بود * و بعد از این امور واقع شد که زن آفایش بر یوسف نظر انداخته گفت با من هم خواب شو * اما او ابا نموده بزن آقای خود گفت اینک آقام از آنچه نزد من در خانه ۸ است خبر ندارد و آنچه دارد بدست من سپرده است * بزرگتری از من در این خانه نیست و چیزی از من دریغ نداشته جز تو چون زوجه او میباشی پس چگونه ۹ مرتکب این شرارت بزرگ بشوم و بخدا خطا ورزم * و اگر چه هر روزه بیوسف سخن میگفت بوی کوش نمیکرفت که با او بخوابد یا نزد وی بماند * و روزی واقع شد که بخانه درآمد تا بشغل خود پردازد و از اهل خانه کسی آنجا در خانه نبود * ۱۲ پس جامه او را گرفته گفت با من بخواب اما او جامه خود را بدستش رها کرده ۱۴ کربخت و بیرون رفت * و چون او دید که رخت خود را بدست وی ترک کرد ۱۴ و از خانه کربخت * مردان خانه را صدا زد و بدیشان بیان کرده گفت بنکرید مرد عبرانی را نزد ما آورد تا ما را مسخره کند و نزد من آمد تا با من بخوابد و باواز ۱۵ بلند فریاد کردم * و چون شنید که باواز بلند فریاد بر آوردم جامه خود را نزد من ۱۶ و آنگاه فرار کرد و بیرون رفت * پس جامه او را نزد خود نگاه داشت تا آفایش ۱۷ بخانه آمد * و بوی بدین مضمون ذکر کرده گفت آن غلام عبرانی که برای ما آورده ۱۸ نزد من آمد تا مرا مسخره کند * و چون باواز بلند فریاد بر آوردم جامه خود را پیش ۱۹ من رها کرده بیرون کربخت * پس چون آفایش سخن زن خود را شنید که بوی بیان ۲۰ کرده گفت غلامت بمن چنین کرده است خشم او افروخته شد * و آقای یوسف او را گرفته در زندان خانه که اسیران پادشاه بسته بودند انداخت و آنجا در زندان ماند * ۲۱ اما خداوند با یوسف میبود و بروی احسان میفرمود و او را در نظر داروغه زندان ۲۲ حرمت داد * و داروغه زندان همه زندانیان را که در زندان بودند بدست یوسف سپرد ۲۳ و آنچه در آنجا میکردند او کنند آن بود * و داروغه زندان بدانچه در دست وی بود نگاه نمیکرد زیرا خداوند با وی میبود و آنچه را که او میکرد خداوند راست میآورد *

باب چهارم

- ۱ و بعد از این امور واقع شد که ساقی و خباز پادشاه مصر به آقای خویش پادشاه
- ۲ مصر خطا کردند * و فرعون بدو خواجه خود یعنی سردار ساقیان و سردار
- ۳ خبازان غضب نمود * و ایشانرا در زندان رئیس افواج خاصه یعنی زندانی که یوسف
- ۴ در آنجا محبوس بود انداخت * و سردار افواج خاصه یوسف را برایشان گذاشت
- ۵ و ایشانرا خدمت میکرد و مدتی در زندان ماندند * و هر دو در یک شب خوابی دیدند
- هر کدام خواب خود را هر کدام موافق تعبیر خواب خود یعنی ساقی و خباز
- ۶ پادشاه مصر که در زندان محبوس بودند * بامدادان چون یوسف نزد ایشان آمد
- ۷ دید که اینک ملول هستند * پس از خواجه های فرعون که با وی در زندان اقلی او
- ۸ بودند پرسید گفت امروز چرا روی شما غمگین است * بوی گفتند خوابی دیده ام
- و کسی نیست که آنرا تعبیر کند یوسف بدیشان گفت آیا تعبیرها از آن خدا نیست
- ۹ آنرا بمن بازگوئید * آنگاه رئیس ساقیان خواب خود را یوسف بیان کرده گفت
- ۱۰ در خواب من اینک تاکی پیش روی من بود * و در ناک سه شاخه بود و آن بشکفت
- ۱۱ و کل آورد و خوشه های آنکور رسید داد * و جام فرعون در دست من بود
- ۱۲ و آنکورها را چید در جام فرعون فشردم و جام را بدست فرعون دادم * یوسف بوی
- ۱۳ گفت تعبیرش اینست سه شاخه سه روز است * بعد از سه روز فرعون سرترا
- برافرازد و بمنصب بازگارد و جام فرعون را بدست وی دهی برسم سابقی که ساقی او
- ۱۴ بودی * و هنگامیکه برای تو نیکو شود مرا یاد کن و بمن احسان نموده احوال مرا
- ۱۵ نزد فرعون مذکور ساز و مرا از این خانه بیرون آور * زیرا که فی الواقع از زمین
- ۱۶ عبرانیان دزدیده شده ام و اینجا نیز کاری نکرده ام که مرا در سیاه چال افکنند * اما
- چون رئیس خبازان دید که تعبیر نیکو بود یوسف گفت من نیز خوابی دیده ام
- ۱۷ که اینک سه سبد نان سفید بر سرم است * و در سبد زبرین هر قسم طعام
- برای فرعون از پیشه خباز میباشد و مرغان آنرا از سبدیکه بر سر منست میخورند *
- ۱۸ یوسف در جواب گفت تعبیرش اینست سه سبد سه روز میباشد * و بعد از سه
- ۱۹ روز فرعون سرترا از تو بردارد و ترا بردار بیاویزد و مرغان کوشنت را از تو بخورند *

۲۰ پس در روز سیم که یوم میلاد فرعون بود ضیافتی برای همه خدام خود ساخت
 ۲۱ و سر رئیس ساقیان و سر رئیس خبازانرا در میان نوکران خود برافراشت * اما
 ۲۲ رئیس ساقیانرا بساقی کرش باز آورد و جامرا بدست فرعون داد * و اما رئیس
 ۲۳ خبازانرا بدار کشید چنانکه یوسف برای ایشان تعبیر کرده بود * لیکن رئیس
 ساقیان یوسفرا بیاد نیاورد بلکه اورا فراموش کرد *

باب چهل و یکم

۱ و واقع شد چون دو سال سپری شد که فرعون خوابی دید که اینک بر کار نهر
 ۲ ایستاده است * که ناکاه از نهر هفت کاو خوب صورت و فره کوشت برآمده
 ۳ بر مرغزار میگردند * و اینک هفت کاو دیگر بد صورت و لاغر کوشت در عقب
 ۴ آنها از نهر برآمده پهلوی آن کاوان اول بکار نهر ایستادند * و این کاوان زشت
 صورت و لاغر کوشت آن هفت کاو خوب صورت و فره را فرو بردند و فرعون
 ۵ بیدار شد * و باز بنحسید و دیگر باره خوابی دید که اینک هفت سنبله پر و نیکو
 ۶ بر یک ساق برمیآید * و اینک هفت سنبله لاغر از باد شرقی پژمرده بعد از آنها
 ۷ میروید * و سنبله های لاغر آن هفت سنبله فره ویرا فرو بردند و فرعون بیدار
 ۸ شد دید که اینک خواست * صبحگاهان دلش مضطرب شد فرستاد و همه
 جادوگران و جمیع حکیمان مصر را خواند و فرعون خوابها بخودرا بدیشان بازگفت
 ۹ اما کسی نبود که آنها را برای فرعون تعبیر کند * آنکاه رئیس ساقیان بفرعون
 ۱۰ عرض کرده گفت امروز خطایای من بخاطر مر آمد * فرعون بر غلامان خود
 غضب نموده مرا با رئیس خبازان در زندان سردار افواج خاصه حبس فرمود *
 ۱۱ و من و او در یک شب خوابی دیدیم هر یک موافق تعبیر خواب خود خواب
 ۱۲ دیدیم * و جوانی عبرانی در آنجا با ما بود غلام سردار افواج خاصه و خوابهای
 خودرا نزد او بیان کردیم و او خوابهای ما را برای ما تعبیر کرد هر یکرا موافق
 ۱ خوابش تعبیر کرد * و بعینه موافق تعبیریکه برای ما کرد واقع شد مرا بمنصم باز آورد
 و او را بدار کشید * آنکاه فرعون فرستاده یوسفرا خواند و او را بزودی از زندان
 بیرون آوردند و صورت خودرا تراشیده رخت خودرا عوض کرد و بحضور فرعون

- ۱۵ آمد * فرعون یوسف گفت خوابی دیدم و کسی نیست که آنرا تعبیر کند و دربارۀ تو
- ۱۶ شنیدم که خواب می‌شنوی تا تعبیرش کنی * یوسف فرعون را بپاسخ گفت از من
- ۱۷ نیست خدا فرعون را سلامتی جواب خواهد داد * و فرعون یوسف گفت
- ۱۸ در خواب خود دیدم که اینک بکار نهر ایستاده‌ام * و ناکه هفت کاو فربه گوشت
- ۱۹ و خوب صورت از نهر برآمده بر مرغزار می‌چرند * و اینک هفت کاو دیگر زبون
- و بسیار زشت صورت و لاغر گوشت که در نمائی زمین مصر بدان زشتی ندیده‌بودم
- ۲۰ در عقب آنها برمی‌آیند * و کاوان لاغر زشت هفت کاو فربه او را می‌خورند *
- ۲۱ و چون بشکم آنها فرو رفتند معلوم نشد که بدرون آنها شدند زیرا که صورت آنها مثل
- ۲۲ اول زشت ماند پس بیدار شدم * و باز خوابی دیدم که اینک هفت سنبله پر
- ۲۳ و نیکو بر یکساق برمی‌آید * و اینک هفت سنبله خشک باریک و از باد شرقی پژمرده
- ۲۴ بعد از آنها می‌روید * و سنابل لاغر آن هفت سنبله نیکو را فرو می‌برد و جادوگران را
- ۲۵ کفتم لیکن کسی نیست که برای من شرح کند * یوسف بفرعون گفت خواب
- ۲۶ فرعون بکسیست خدا از آنچه خواهد کرد فرعون را خبر داده‌است * هفت کاو نیکو
- ۲۷ هفت سال باشد و هفت سنبله نیکو هفت سال * هانا خواب یکمست * و هفت
- کاو لاغر زشت که در عقب آنها برآمدند هفت سال باشد و هفت سنبله خالی از باد
- ۲۸ شرقی پژمرده هفت سال فقط می‌باشد * سختی که بفرعون کفتم اینست آنچه خدا
- ۲۹ میکند بفرعون ظاهر ساخته‌است * هانا هفت سال فراوانی بسیار در نمائی زمین
- ۳۰ مصر می‌آید * و بعد از آن هفت سال فقط پدید آید و نمائی فراوانی در زمین مصر
- ۳۱ فراموش شود و فقط زمین را تباہ خواهد ساخت * و فراوانی در زمین معلوم نشود
- ۳۲ بسبب قحطی که بعد از آن آید زیرا که بغایت سخت خواهد بود * و چون خواب
- بفرعون دو مرتبه مکرر شد این است که اینجاده از جانب خدا مقرر شد و خدا آنرا
- ۳۳ بزودی پدید خواهد آورد * پس اکنون فرعون می‌باید مردی بصیر و حکیم را پیدا
- ۳۴ نموده او را بر زمین مصر بکار دهد * فرعون چنین بکند و ناظران بر زمین بر کار
- ۳۵ و در هفت سال فراوانی خمس از زمین مصر بگیرد * و همه ماکولات این سالهای
- نیکو را که می‌آید جمع کنند و غله را زبردست فرعون ذخیره نمایند و خوراک در شهرها
- ۳۶ نگاه دارند * تا خوراک برای زمین بجهت هفت سال قحطی که در زمین مصر

۲۷ خواهد بود ذخیره شود مبادا زمین از قحط تباہ گردد * پس این سخن بنظر فرعون
 ۲۸ و بنظر همه بندگانش پسند آمد * و فرعون بیندگان خود گفت آیا کسیرا مثل
 ۲۹ این توانم یافت مردی که روح خدا درو بست * و فرعون یوسف گفت چونکه
 خدا کل این امور را بر تو کشف کرده است کسی مانند تو بصیر و حکیم نیست *
 ۳۰ تو برخانه من باش و فرمان تو تمام قوم من منتظم شوند جز اینکه بر تخت از تو
 ۳۱ بزرگتر باشم * و فرعون یوسف گفت بدانکه ترا بر تمامی زمین مصر گذاشتم *
 ۳۲ و فرعون آنکشتن خود را از دست خویش بیرون کرده آنرا بردست یوسف گذاشت
 ۳۳ و او را بکثان نازک آراسته کرد و طوفی زرین بر کردنش انداخت * و او را بر عرابه
 دومین خود سوار کرد و پیش رویش ندا میکردند که زانو زنید پس او را بر تمامی
 ۳۴ زمین مصر برگذاشت * و فرعون یوسف گفت من فرعون هستم و بدون تو
 ۳۵ هیچکس دست با پای خود را در کل ارض مصر بلند نکند * و فرعون یوسف را
 صفات فتنه‌ناپذیر و آسنان دختر فوطی فارع کاهن اون را بدو بزی داد و یوسف
 ۳۶ بر زمین مصر بیرون رفت * و یوسف سی ساله بود وقتی که بحضور فرعون پادشاه
 مصر بایستاد و یوسف از حضور فرعون بیرون شد در تمامی زمین مصر گشت *
 ۳۷ و در هفت سال فراوانی زمین محصول خود را بکثرت آورد * پس تمامی ماکولات
 ۳۸ آن هفت سال را که در زمین مصر بود جمع کرد و خوراک را در شهرها ذخیره نمود
 ۳۹ و خوراک مزارع حوالی هر شهر را در آن گذاشت * و یوسف غله بیکران بسیار
 مثل ربك دریا ذخیره کرد تا آنکه از حساب باز ماند زیرا که از حساب زیاده بود *
 ۴۰ و قبل از وقوع سالهای قحط دو پسر برای یوسف زائید شد که آسنان دختر فوطی
 ۴۱ فارع کاهن اون برایش برادر * و یوسف نخست زاده خود را منسی نام نهاد زیرا
 ۴۲ گفت خدا مرا از تمامی مشقتم و تمامی خانه پدرم فراموشی داد * و دومین را آفرام
 ۴۳ نامید زیرا که گفت خدا مرا در زمین ملتّم بار آور کردانید * و هفت سال فراوانی
 ۴۴ که در زمین مصر بود سپری شد * و هفت سال قحط آمدن گرفت چنانکه یوسف
 ۴۵ گفته بود و قحط در همه زمینها پدید شد لیکن در تمامی زمین مصر نان بود * و چون
 تمامی زمین مصر مبتلای قحط شد قوم برای نان نزد فرعون فریاد برآوردند
 و فرعون بهمه مصریان گفت نزد یوسف بروید و آنچه او بشما گوید بکنید *

٥٦ پس فقط نمائی روی زمین را فرو گرفت و یوسف همه انبارها را باز کرده بمصریان
 ٥٧ میفروخت و فقط در زمین مصر سخت شد * و همه زمینها بجهت خرید غله نزد
 یوسف بمصر آمدند زیرا فقط بر نمائی زمین سخت شد *

باب چهل و دوم

١ واما یعقوب چون دید که غله در مصر است پس یعقوب به پسران خود گفت
 ٢ چرا یکدیگر مینگرید * و گفت اینک شنیدهام که غله در مصر است بدانجا بروید
 ٣ و برای ما از آنجا بخرید تا زیست کنیم و نمیریم * پس ده برادر یوسف برای خریدن
 ٤ غله بمصر فرود آمدند * واما بنیامین برادر یوسف را یعقوب با برادرانش نه فرستاد
 ٥ زیرا گفت مبادا زبانی بدو رسد * پس بنی اسرائیل در میان آنانیکه میآمدند بجهت
 ٦ خرید آمدند زیرا که فقط در زمین کنعان بود * و یوسف حاکم ولایت بود و خود
 بهمه اهل زمین غله میفروخت و برادران یوسف آمد و رو زمین نهاده اورا سجده
 ٧ کردند * چون یوسف برادران خود را دید ایشانرا بشناخت و خود را بدیشان
 یگانه نموده آنها را بدرستی سخن گفت و از ایشان پرسید از کجا آمده اید گفتند
 ٨ از زمین کنعان تا خوراک بخریم * و یوسف برادران خود را شناخت لیکن ایشان
 ٩ اورا نشناختند * و یوسف خواها را که در باره ایشان دیده بود یاد آورد پس
 ١٠ بدیشان گفت شما جاسوسانید و بجهت دیدن عریانی زمین آمده اید * بدو گفتند
 ١١ نه یاسیدی بلکه غلامانت بجهت خریدن خوراک آمده اند * ما همه پسران یک شخص
 ١٢ هستیم * ما مردمان صادقیم غلامانت جاسوس نیستند * بدیشان گفت نه بلکه
 ١٣ بجهت دیدن عریانی زمین آمده اید * گفتند غلامانت دوازده برادرند پسران
 یک مرد در زمین کنعان و اینک کوچکتر امروز نزد پدر ماست و یکی نایاب
 ١٤ شده است * یوسف بدیشان گفت همین است آنچه بشما گفتم که جاسوسانید *
 ١٥ بدین طور آزموده میشود * بجای فرعون از اینجا بیرون نخواهید رفت جز اینکه
 ١٦ برادر کهنر شما در اینجا بیاید * یک نفر را از خودتان بفرستید تا برادر شما را بیاورد
 و شما اسیر بمانید تا سخن شما آزموده شود که صدق یا شایسته یانه والا بجای فرعون
 ١٧ جاسوسانید * پس ایشانرا باهم سه روز در زندان انداخت * و روز سیم
 ١٨

- ۱۹ یوسف بدیشان گفت این را بکنید و زنه باشید زیرا من از خدا میترسم * هرگاه شما صادق هستید یک برادر از شما در زندان شما اسیر باشد و شما رفته غله
۲۰ برای کرسنکی خانه های خود ببرید * و برادر کوچک خود را نزد من آرید تا سخنان
۲۱ شما تصدیق شود و نمیرید * پس چنین کردند * و یکدیگر گفتند هرآینه برادر خود
خطا کردم زیرا تنکی جان او را دیدیم و فتنه که با استغاثه میکرد و نشنیدیم
۲۲ از این رو این تنکی بر ما رسید * و رؤین در جواب ایشان گفت آیا به شما نکتم
۲۳ که پسر خطا مورزید و نشنیدید پس اینک خون او باز خواست میشود * و ایشان
۲۴ ندانستند که یوسف می فهمد زیرا که ترجمانی در میان ایشان بود * پس از ایشان
کناره جسته بگریست و نزد ایشان برگشته با ایشان گفتگو کرد و شعور را از میان
۲۵ ایشان گرفته او را روبروی ایشان در بند نهاد * و یوسف فرمود تا جوالهای
ایشان را از غله پر سازند و نقد ایشان را در عدل هر کس دهند و زاد سفر بدیشان
۲۶ دهند و با ایشان چنین کردند * پس غله را بر چهاران خود بار کرده از آنجا روانه
۲۷ شدند * و چون یکی عدل خود را در منزل باز کرد تا خوراک به الاغ خود دهد
۲۸ نقد خود را دید که اینک در دهن عدل او بود * و به برادران خود گفت نقد من
رد شده است و اینک در عدل من است آنکاه دل ایشان طپیدن گرفت و یکدیگر
۲۹ لرزان شده گفتند این چیست که خدا با ما کرده است * پس نزد پدر خود یعقوب
۳۰ بر زمین کنعان آمدند و از آنچه بدیشان واقع شده بود خبر داده گفتند * آن مرد
۳۱ که حاکم زمین است با ما بمحنتی سخن گفت و ما را جاسوسان زمین پنداشت * و بدو
۳۲ گفتیم ما صادقیم و جاسوس نی * ما دوازده برادر پسران پدر خود هستیم یکی
۳۳ نایاب شده است و کوچکتر امروز نزد پدر ما در زمین کنعان میباشد * و آن مرد
که حاکم زمین است با گفت از این خواهم فهمید که شما راست گو هستید که یکی
از برادران خود را نزد من گذارید و برای کرسنکی خانه های خود گرفته بروید *
۳۴ و برادر کوچک خود را نزد من آرید و خواهم یافت که شما جاسوس نیستید بلکه
۳۵ صادق آنکاه برادر شما را بشمارد کم و در زمین داد و ستد نمائید * و واقع شد که
چون عدل های خود را خالی میکردند اینک کیسه پول هر کس در عدلش بود
۳۶ و چون ایشان و پدرشان کیسهای پول را دیدند بترسیدند * و پدر ایشان یعقوب

بدیشان گفت مرا بی اولاد ساختید یوسف نیست و شمعون نیست و بنیامین را
 ۲۷ میخواهید ببرید این همه بر من است * رؤین به پدر خود عرض کرده گفت
 هر دو پسر مرا بکش اگر او را نزد تو باز نیاورم او را بدست من بسیار و من او را
 ۲۸ نزد تو باز خواهم آورد * گفت پسر من با شما نخواهد آمد زیرا که برادرش مرده است
 و او تنها باقیست و هرگاه در راهی که میروید زبانی بدو رسد همانا مویهای سفید
 مرا با حزن بکوفت فروود خواهید برد *

باب چهل و سیم

۱ و فقط در زمین سخت بود * و واقع شد چون غله را که از مصر آورده بودند
 تماماً خوردند پدرشان بدیشان گفت برگردید و اندک خوراکی برای ما بخرید *
 ۲ یهودا بدو متکلم شد گفت آئند بما تأکید کرده گفته است هرگاه برادر شما با شما
 ۳ نباشد روی مرا نخواهید دید * اگر تو برادر ما را با ما فرستی میروم و خوراک
 ۴ برایم میخرم * اما اگر تو او را نفرستی نمیروم زیرا که آن مرد ما را گفت هرگاه
 ۵ برادر شما با شما نباشد روی مرا نخواهید دید * اسرائیل گفت چرا بمن بدی کرده
 ۶ بآن مرد خبر دادید که برادر دیگر دارید * گفتند آئند احوال ما و خویشاوندان
 ما را بدقت پرسید گفت آیا پدر شما هنوز زنده است و برادر دیگر دارید و او را
 بدین مضمون اطلاع دادیم و چه میدانستیم که خواهد گفت برادر خود را نزد من
 ۸ آرید * پس یهودا به پدر خود اسرائیل گفت جوانرا با من بفرست تا برخاسته
 ۹ بروم و زیست کنم و نمریم ما و تو و اطفال ما نیز * من ضامن او میباشم او را
 از دست من باز خواست کن هرگاه او را نزد تو باز نیاوردم و بحضورت حاضر
 ۱۰ نساختم تا باید در نظر تو مقصر باشم * زیرا اگر تأخیر ننمودم هرآینه تا حال
 ۱۱ مرتبه دوم را برکنده بودم * پس پدر ایشان اسرائیل بدیشان گفت اگر چنین
 است پس اینرا بکنید از ثمرات نیکوی این زمین در ظروف خود بردارید
 و ارمغانی برای آئند ببرید قدری بلسان و قدری عمل و کثیرا و لادن و یسته
 ۱۲ و بادام * و نقد مضاعف بدست خود گیرید و آن نقدیکه در دهته علمای شما رد
 ۱۳ شده بود بدست خود باز ببرید شاید سهوی شده باشد * و برادر خود را برداشته

۱۴ روانه شوید و نزد آن مرد برگردید * و خدای قادر مطلق شما را در نظر آئند مکرم دارد تا برادر دیگر شما و بنیامین را همراه شما بفرستد و من اگر بی اولاد شدم بی اولاد شدم * پس آن مردان ارمغان را برداشته و نقد مضاعف را بدست گرفته با بنیامین روانه شدند و بمصر فرود آمدند بحضور یوسف ایستادند * اما یوسف چون بنیامین را با ایشان دید بناظر خانه خود فرمود این اشخاص را بخانه ببر و ذبح کرده ۱۷ تدارک بین زیرا که ایشان وقت ظهر با من غذای خورند * و آن مرد چنانکه یوسف فرموده بود کرد و آن مرد ایشانرا بخانه یوسف آورد * و آن مردان ترسیدند چونکه بخانه یوسف آورده شدند و گفتند بسبب آن تقدیکه دفعه اول در عدلای ما رفته بود ما را آورده اند تا بر ما هجوم آورد و بر ما حمله کند و ما را ۱۹ مملوک سازد و حماران ما را * و بناظر خانه یوسف تردید کشید در درگاه خانه بدو متکلم شد * گفتند یا سیدی حقیقتاً مرتبه اول برای خرید خوراک آمدم * ۲۱ و واقع شد چون بمنزل رسید عدلای خود را باز کردیم که اینک نقد هر کس در دهنه عدلش بود نفر ما بوزن تمام و آنرا بدست خود باز آورده ایم * و نقد دیگر برای خرید خوراک بدست خود آورده ایم نمیدانم کدام کس نقد ما را در عدلای ما ۲۳ گذاشته بود * گفت سلامت باشید مت رسید خدای شما و خدای پدر شما خزانه در عدلای شما شما داده است نقد شما بمن رسید پس شمعون را نزد ایشان بیرون آورد * و آن مرد ایشانرا بخانه یوسف در آورده آب بدیشان داد تا پایهای خود را ۲۵ شستند و علوفه بحماران ایشان داد * و ارمغان را حاضر ساختند تا وقت آمدن یوسف بظهر زیرا شنید بودند که در آنجا باید غذا بخورند * و چون یوسف بخانه آمد ارمغانرا که بدست ایشان بود نزد وی بخانه آوردند و بحضور وی رو بر زمین ۲۷ نهادند * پس از سلامتی ایشان پرسید و گفت آیا پدر پیر شما که ذکرش را کردید ۲۸ سلامتست و تا بحال حیات دارد * گفتند غلامت پدر ما سلامت است و تا ۲۹ بحال زنده * پس تعظیم و سجد کردند * و چون چشمان خود را باز کرده برادر خود بنیامین بر سر مادر خویش را دید گفت آیا این است برادر کوچک شما که نزد من ذکر او را کردید و گفت ای پسر من خدا بر تو رحم کند * و یوسف چونکه مهرش بر برادرش بجنید بشتافت و جای کربستن خواست پس بخلوت رفته آنجا

۲۱ بگریست * و روی خود را شسته بیرون آمد و خود داری نموده گفت طعام
 ۲۲ بگذارید * و برای وی جدا گذاردند و برای ایشان جدا و برای مصریانکه با
 وی خوردند جدا زیرا که مصریان با عبرانیان نمی توانند غذا بخورند زیرا که این
 ۲۳ نزد مصریان مکروه است * و بحضور وی بنشستند نخست زاده موافق نخست
 زادگیش و خورد سال بحسب خورد سالی و ایشان بیکدیگر نجیب نمودند *
 ۳۴ حصه ها از پیش خود برای ایشان گرفت اما حصه بنیامین پنج چندان حصه
 دیگران بود و با وی نوشیدند و کیف کردند *

باب چهل و چهارم

۱ پس بناظر خانه خود امر کرده گفت عدل های این مردمان را بقدریکه میتوانند
 ۲ برد از غله برکن و نقد هر کس را بدهند عدلش بگذار * و جام مرا یعنی جام نقره را
 در دهنه عدل آن کوچکنتر با قیمت غله اش بگذار پس موافق آن سخنی که یوسف
 ۳ گفته بود کرد * و چون صبح روشن شد آن مردان را با حماران ایشان روانه
 ۴ کردند * و ایشان از شهر بیرون شد هنوز مسافتی چند طی نکرده بودند که یوسف
 بناظر خانه خود گفت بریاشد در عقب این اشخاص بشتاب و چون بدیشان فرا
 ۵ رسیدی ایشانرا بگو چرا بدی بعوض نیکوئی کردیدی * آیا این نیست آنکه آقام
 ۶ در آن می نوشد و از آن تقال میزند در آنچه کردیدی بد کردیدی * پس چون بدیشان
 ۷ در رسید این سخنانرا بدیشان گفت * بوی گفتند چرا آقام چنین میگوید حاشا
 ۸ از غلامانت که مرتکب چنین کار شوند * هانا نقدی را که در دهنه عدل های خود
 یافته بودیم از زمین کنعان نزد تو باز آوردم پس چگونه باشد که از خانه آقا بابت
 ۹ طلا یا نقره بدزدیم * نزد هر کدام از غلامانت یافت شود ببرد و ما نیز غلام آقای
 ۱۰ خود باشیم * گفت هم آن موافق سخن شما بشود آنکه نزد او یافت شود غلام
 ۱۱ من باشد و شما آزاد باشید * پس تعجیل نموده هر کس عدل خود را بزمین فرود
 ۱۲ آورد و هر یکی عدل خود را باز کرد * و او نجسس کرد و از مهر شروع نموده بکهر
 ۱۳ ختم کرد و جام در عدل بنیامین یافته شد * آنکاه رخت خود را چاک زدند
 ۱۴ و هر کس الاغ خود را بار کرده بشهر برگشتند * و یهو با برادرانش بخانه یوسف

- ۱۵ آمدند و او هنوز آنجا بود و بحضور وی بر زمین افتادند * یوسف بدیشان گفت این چه کاریست که کردید آیا ندانستید که چون من مردی البته تقال میزنم *
- ۱۶ یهودا گفت باقام چه کوئم و چه عرض کنم و چگونه بیگانه‌ای خویش را ثابت نمائیم خدا گناه غلامان را در یافت نموده است اینک ما نیز و آنکه جام بدستش یافت شد
- ۱۷ غلامان آقای خود خواهیم بود * گفت حاشا از من که چنین کم بلکه آنکه جام بدستش یافت شد غلام من باشد و شما سلامتی نزد پدر خویش بروید * آنکه یهودا نزد بیک وی آمد گفت ای آقام بشنو غلامت بکوش آقای خود سخنی بگوید
- ۱۹ و غضب بر غلام خود افروخته نشود زیرا که تو چون فرعون هستی * آقام از ۲۰ غلامان پرسید گفت آیا شمارا پدر یا برادر یست * و باقای خود عرض کردم که مارا پدر پیریست و پسر کوچک پیری او که برادرش مرده است و او تنها
- ۲۱ از مادر خود مانده است و پدر او را دوست میدارد * و بغلامان خود گفتی و برا نزد من آرید تا چشمان خود را بروی منم * و باقای خود گفتیم آن جوان نمیتواند از پدر خود جدا شود چه اگر از پدر خویش جدا شود او خواهد مرد *
- ۲۳ و بغلامان خود گفتی اگر برادر کهنر شما با شما نیاید روی مرا دیگر نخواهید دید *
- ۲۴ پس واقع شد که چون نزد غلامت پدر خود رسیدیم سخنان آقای خود را بدو ۲۵ باز گفتیم * و پدر ما گفت برگشته اندک خوراکی برای ما بخريد * گفتیم نمیتوانم رفت لیکن اگر برادر کهنر با ما آید خواهیم رفت زیرا که روی آئند را نمیتوانم دید ۲۷ دید اگر برادر کوچک با ما نباشد * و غلامت پدر من بما گفت شما آگاهید ۲۸ که زوجه ام برای من دو پسر زائید * و یکی از نزد من بیرون رفت و من گفتم ۲۹ هر آینه در به شک است و بعد از آن او را ندیدم * اگر این را نیز از نزد من ببرید ۳۰ و زبانی بدو رسد هانا موی سفید مرا بجزن بکور فرود خواهید برد * و الان اگر نزد غلامت پدر خود بروم و این جوان با ما نباشد و حال آنکه جان او بجان وی ۳۱ بسته است * واقع خواهد شد که چون به بیند پسر نیست او خواهد مرد ۳۲ و غلامان موی سفید غلامت پدر خود را بجزن بکور فرود خواهند برد * زیرا که غلامت نزد پدر خود ضامن پسر شد گفتم هرگاه او را نزد تو باز نیاورم تا ابد الا با ۳۳ نزد پدر خود مقصر خواهم شد * پس الان غنا اینکه غلامت بعوض پسر در بندگی

۲۴ آقای خود بماند و پسر همراه برادران خود برود * زیرا چگونه نزد پدر خود بروم و پسر با من نباشد مبادا بلائی را که پدرم واقع شود به من *

باب چهل و پنجم

- ۱ و یوسف پیش جمعیه بحضورش ایستاده بودند توانست خودداری کند پس ندا کرد که همه را از نزد من بیرون کنید و کسی نزد او نماند و فتیحه یوسف
- ۲ خوشتر را برادران خود شناسانید * و با آواز بلند کریست و مصریان و اهل خانه
- ۳ فرعون شنیدند * و یوسف برادران خود را گفت من یوسف هستم آیا پدرم هنوز زنده است و برادرانش جواب و برا توانستند داد زیرا که بحضوری مضطرب
- ۴ شدند * و یوسف برادران خود گفت نزدیک من بیایید پس نزدیک آمدند
- ۵ و گفت من یوسف برادر شما که بمصر فروخید * و حال رفیع مشوید و متغیر نکردید که مرا بدینجا فروختید زیرا خدا مرا پیش روی شما فرستاد تا (نفوس را)
- ۶ زنده نگاه دارد * زیرا حال دو سال شده است که قحط در زمین هست و پنج
- ۷ سال دیگر نیز نه شیار خواهد بود نه درو * و خدا مرا پیش روی شما فرستاد
- ۸ تا برای شما بقیتی در زمین نگاه دارد و شما را بمجانی عظم احیا کند * و الآن شما مرا اینجا نفرستادید بلکه خدا و او مرا پدر بر فرعون و آقا بر تمامی اهل خانه او
- ۹ و حاکم بر همه زمین مصر ساخت * بشناید و نزد پدرم رفته بدو گوئید پسر تو یوسف چنین میگوید که خدا مرا حاکم تمامی مصر ساخته است نزد من بیا و تأخیر
- ۱۰ مکن * و در زمین جوشتن ساکن شو تا نزدیک من باشی تو و پسرانت و پسران
- ۱۱ پسرانت و کلهات و رمهات با هر چه داری * تا ترا در آنجا بهروراثم زیرا که پنج
- ۱۲ سال قحط باقیست مبادا تو و اهل خانهات و متعلقانت بی توا کردید * و اینک
- چشمان شما و چشمان برادر من بنیامین می بیند زبان منست که باشما سخن میگوید *
- ۱۳ پس پدر مرا از همه حشمت من در مصر و از آنچه دیده اید خبر دهید و تعجیل نموده
- ۱۴ پدر مرا بدینجا آورید * پس بکردن برادر خود بنیامین و آنچه بکریست و بنیامین
- ۱۵ بکردن وی کریست * و همه برادران خود را بوسیله برایشان بکریست و بعد
- ۱۶ از آن برادرانش با وی گفتگو کردند * و این خبر را در خانه فرعون شنیدند

و گفتند برادران یوسف آمده‌اند و بنظر فرعون و بنظر بندگانش خوش آمد *
 ۱۷ و فرعون به یوسف گفت برادران خود را بگو چنین بکنید چهارپایان خود را
 ۱۸ بار کنید و روانه شده بزمین کنعان بروید * و پدر و اهل خانه‌های خود را برداشته
 ۱۹ نزد من آئید و نیکوتر زمین مصر را بشما می‌دهم تا از فرهی زمین بخورید * و تو
 مأمور هستی این را بکنی عرابها از زمین مصر برای اطفال و زنان خود بگیرند
 ۲۰ و پدر خود را برداشته یائید * و چشمان شما در پی اسباب خود نباشد زیرا که
 ۲۱ نیکویی نمائی زمین مصر از آن شما است * پس بنی اسرائیل چنان کردند و یوسف
 بحسب فرمایش فرعون عرابها بدیشان داد و زاد سفر بدیشان عطا فرمود *
 ۲۲ و بهر يك از ایشان يك دست رخت بخشید اما به بنیامین سیصد مثقال نقر و پنج
 ۲۳ دست جامه داد * و برای پدر خود بدین تفصیل فرستاده الاغ بار شده بنفایس
 ۲۴ مصر رده ماده الاغ بار شده بغله و نان و خورش برای سفر پدر خود * پس
 برادران خود را مرخص فرموده روانه شدند و بدیشان گفت زبهار در راه متازعه
 ۲۵ مکنید * و از مصر برآمده نزد پدر خود یعقوب بزمین کنعان آمدند *
 ۲۶ و او را خبر داده گفتند یوسف الآن زنده است و او حاکم نمائی زمین مصر است
 ۲۷ آنکاه دل وی ضعف کرد زیرا که ایشان را باور نکرد * و هه سخنانی که یوسف
 بدیشان گفته بود بوی گفتند و چون عرابها را که یوسف برای آوردن او فرستاده
 ۲۸ بود دید روح پدر ایشان یعقوب زنده گردید * و اسرائیل گفت کافست پسر من
 یوسف هنوز زنده است مبروم و قبل از مردنم او را خواهم دید *

باب چهل و ششم

۱ و اسرائیل با هر چه داشت کوچ کرده به برشع آمد و قربانها برای خدای پدر
 ۲ خود اسحق گذرانید * و خدا در رؤیاهای شب به اسرائیل خطاب کرده گفت
 ۳ ای یعقوب ای یعقوب گفت لیك * گفت من هستم الله خدای پدرت از فرود
 ۴ آمدن بمصر مترس زیرا در آنجا امنی عظیم از تو بوجود خواهم آورد * من با تو
 بمصر خواهم آمد و من نیز ترا از آنجا البته باز خواهم آورد و یوسف دست خود را
 ۵ بر چشمان تو خواهد گذاشت * و یعقوب از برشع روانه شد و بنی اسرائیل پدر

خود یعقوب و اطفال و زنان خویش را بر عراپائی که فرعون بجهت آوردن او
 ۶ فرستاده بود برداشتند * و مواشی و اموال را که در زمین کنعان اندوخته بودند
 ۷ گرفتند و یعقوب با تمامی ذریت خود بمصر آمدند * و پسران و پسران پسران خود را
 با خود و دختران و دختران پسران خود را و تمامی ذریت خویش را به همراهی خود
 ۸ بمصر آورد * و اینست نامهای پسران اسرائیل که بمصر آمدند یعقوب و پسرانش
 ۹ رؤین نخست زاده یعقوب * و پسران رؤین حنوک و قَلَو و حَصْرُون و کَری *
 ۱۰ و پسران شمعون یهوئیل و یامین و اوهد و یاکین و صوحر و شاول که پسر زن
 ۱۱ کنعانی بود * و پسران لوی جرشون و قهات و مراری * و پسران یهوذا عیر
 ۱۲ و اوان و شبله و فارص و زارح اما عیر و اوان در زمین کنعان مردند و پسران
 ۱۳ فارص حَصْرُون و حامول بودند * و پسران بَساکار نولاع و قوّه و یوب
 ۱۴ و شیمرون * و پسران زبولون سارذ و ایلون و یاحلیل * اینانند پسران لیه که
 ۱۵ آنها را با دختر خود دینّه در قدّان آرام برای یعقوب زائید همه نفوس پسران
 ۱۶ و دخترانش سی و سه نفر بودند * و پسران جاد صفیون و حَیّ و شونی و اَصْبُون
 ۱۷ و عیری و اَرُودِی و اَزِیْلِی * و پسران آشیر مَنّه و یَشَوّه و یَشُوی و بَرِیعه و خواهر
 ۱۸ ایشان سارح و پسران بَرِیعه حابر و مَلْکِیثیل * اینانند پسران زلفه که لابان
 ۱۹ بدختر خود لیه داد و این شانزده را برای یعقوب زائید * و پسران راحیل زن
 ۲۰ یعقوب یوسف و بنیامین * و برای یوسف در زمین مصر مَتّی و افرام زائید
 ۲۱ شدند که اَسْنات دختر فوطی فارع کاهن اُون برایش برادر * و پسران بنیامین بالّح
 ۲۲ و باکر و اَشیریل و جیرا و نَعْمان و اِیجی و رُش و مَقِیم و حَفِیم و آرد * اینانند پسران
 ۲۳ راحیل که برای یعقوب زائید شدند همه چهارده نفر * و پسران حوشیم *
 ۲۴ و پسران نفتالی بَحْصَیْل و جُونی و یَصْر و شَلِیم * اینانند پسران لیه که لابان بدختر
 ۲۵ خود راحیل داد و ایشان را برای یعقوب زائید همه هفت نفر بودند * همه نفوس که
 ۲۶ با یعقوب بمصر آمدند که از صُلُب وی پدید شدند سوای زنان پسران یعقوب
 ۲۷ جمیعاً شصت و شش نفر بودند * و پسران یوسف که برایش در مصر زائید شدند
 دو نفر بودند پس جمیع نفوس خاندان یعقوب که بمصر آمدند هفتاد بودند *
 ۲۸ و یهوذا را پیش روی خود نزد یوسف فرستاد تا او را بمجوشن راه نمائی کد و بزمین

۲۹ جوشن آمدند * و یوسف عرابه خود را حاضر ساخت تا باستقبال پدر خود اسرائیل
 بجوشن برود و چون او را بدید بگردش بیابخت و مدتی برگردش گریست *
 ۳۰ و اسرائیل یوسف گفت اکنون بپرم چونکه روی ترا دیدم که تا بحال زنده هستی *
 ۳۱ و یوسف برادران خود و اهل خانه پدر خویش را گفت میروم تا فرعون را خبر
 دهم و بوی کوم برادرانم و خانه و اده پدرم که در زمین کنعان بودند نزد من آمد
 ۳۲ اند * و مردان شبانان هستند زیرا اهل مواشند و کله‌ها و ریمه‌ها و کل مایک
 ۳۳ خود را آورده اند * و چون فرعون شمارا بطلب و گوید کسب شما چیست *
 ۳۴ گوئید غلامانت از طفولیت تا بحال اهل مواشی هستیم هم ما و هم اجداد ما تا
 در زمین جوشن ساکن شوید زیرا که هر شبان کوسفند مکروه مصریان است *

باب چهل و هفتم

۱ پس یوسف آمد و فرعون خبر داده گفت پدرم و برادرانم با کله و ریمه خویش
 ۲ و هر چه دارند از زمین کنعان آمدند و در زمین جوشن هستند * و از جمله
 ۳ برادران خود پنج نفر برداشته ایشانرا بحضور فرعون برپا داشت * و فرعون
 برادران او را گفت شغل شما چیست فرعون گفتند غلامانت شبان کوسفند هستیم
 ۴ هم ما و هم اجداد ما * و فرعون گفتند آمدیم تا در این زمین ساکن شویم زیرا که
 برای کله غلامانت مرتعی نیست چونکه فقط در زمین کنعان سخت است و الان
 ۵ تنما داریم که بندگانت در زمین جوشن سکونت کنند * و فرعون یوسف خطاب
 ۶ کرده گفت پدرت و برادرانت نزد تو آمدند * زمین مصر پیش روی نست
 در نیکوترین زمین پدر و برادران خود را مسکن بد در زمین جوشن ساکن بشوند
 و اگر میدانی که در میان ایشان کسان قابل میباشند ایشانرا سرکاران مواشی من
 ۷ گردان * و یوسف پدر خود یعقوب را آورده او را بحضور فرعون برپا داشت
 ۸ و یعقوب فرعون را برکت داد * و فرعون یعقوب گفت ایام سالهای عمر تو
 ۹ چند است * یعقوب فرعون گفت ایام سالهای غربت من صد و سی سالست ایام
 سالهای عمر من اندک و بد بوده است و ایام سالهای عمر پدرانم در روزهای غربت
 ۱۰ ایشان نرسید * و یعقوب فرعون را برکت داد و از حضور فرعون بیرون آمد *

- ۱۱ و یوسف پدر و برادران خود را سکونت داد و ملکی در زمین مصر در نیکوترین زمین یعنی در ارض رعّسّیس چنانکه فرعون فرموده بود بدیشان ارزانی داشت *
- ۱۲ و یوسف پدر و برادران خود و همه اهل خانه پدر خویش را بحسب تعداد عیال ایشان بنان پرورانید * و در تمامی زمین نان نبود زیرا قحط زیاده سخت بود و ارض
- ۱۳ مصر و ارض کنعان بسبب قحط بی نوا گردید * و یوسف تمام نفوس را که در زمین مصر و زمین کنعان یافته شد بعوض غله که ایشان خریدند بگرفت و یوسف
- ۱۴ نفوس را بخانه فرعون در آورد * و چون نفوس از ارض مصر و ارض کنعان تمام شد همه مصریان نزد یوسف آمد گفتند ما را نان به چرا در حضورت ببریم زیرا که
- ۱۵ نفوس تمام شد * یوسف گفت مواشی خود را بیاورید و بعوض مواشی شما غله بشما میدهم اگر نفوس تمام شده است * پس مواشی خود را نزد یوسف آوردند و یوسف
- ۱۶ بعوض اسبان و کله‌های کوسفندان و ربه‌های کلوان و الاغان نان بدیشان داد و در آنسال بعوض همه مواشی ایشان ایشانرا بنان پرورانید * و چون آنسال
- ۱۷ سپری شد در سال دوم بحضور وی آمد گفتندش از آقای خود مخفی نمیدارم که نفوس ما تمام شده است و مواشی و بهائم از آن آقای ما گردید و جز بدن‌ها و زمین ما
- ۱۸ بحضور آقای ما چیزی باقی نیست * چرا ما و زمین ما نیز در نظر تو هلاک شویم پس ما را و زمین ما را بنان بخر و ما و زمین ما مملوک فرعون بشویم و بذربد تا
- ۱۹ زیست کنیم و ببریم و زمین بایر نماند * پس یوسف تمامی زمین مصر را برای فرعون بخرید زیرا که مصریان هر کس مزرعه خود را فروختند چونکه قحط بر ایشان
- ۲۰ سخت بود و زمین از آن فرعون شد * و خلق را از این حد تا بآن حد مصر بشهرها
- ۲۱ مثل ساخت * فقط زمین کهنه را نخرید زیرا کهنه را حصه از جانب فرعون معین شده بود و از حصه که فرعون بدیشان داده بود می خوردند از این سبب
- ۲۲ زمین خود را نفروختند * و یوسف بقوم گفت اینک امروز شمارا و زمین شمارا برای فرعون خریدم هانا برای شما بذراست تا زمین را بکارید * و چون حاصل
- ۲۳ برسد يك خمس به فرعون دهید و چهار حصه از آن شما باشد برای زراعت زمین و برای خوراك شما و اهل خانه‌های شما و طعام بجهت اطفال شما * گفتند نو ما را
- ۲۴ احیا ساختی در نظر آقای خود التفت بیایم تا غلام فرعون باشیم * پس یوسف

این قانون را بر زمین مصر تا امروز قرارداد که خمس از آن فرعون باشد غیر
 ۲۷ از زمین گهته فقط که از آن فرعون نشد * واسرائیل در ارض مصر در زمین
 ۲۸ جوشن ساکن شد ملک در آن گرفتند و بسیار بارور و کثیر گردیدند * و یعقوب
 در ارض مصر هفتاد سال بزیست و ایام سالهای عمر یعقوب صد و چهل و هفت
 ۲۹ سال بود * و چون حین وفات اسرائیل نزدیک شد پسر خود یوسف را طلبید
 بدو گفت الآن اگر در نظر تو التفات یافته ام دست خود را زیر ران من بگذار
 ۳۰ و احسان و امانت با من بکن و زنهار مرا در مصر دفن مکن * بلکه با پدران خود
 بخوام و مرا از مصر برداشته در قبر ایشان دفن کن گفت آنچه کنی خواهم کرد *
 ۳۱ گفت برام قسم بخور پس برایش قسم خورد و اسرائیل بر سر بستر خود خم شد *

باب چهل و هشتم

- ۱ و بعد از این امور واقع شد که یوسف گفتند اینک پدر تو بیمار است پس دو
- ۲ پسر خود منسی و افراهم را با خود برداشت * و یعقوب را خبر داده گفتند اینک
- پسرت یوسف نزد تو می آید و اسرائیل خویشتن را تقویت داده بر بستر بنشست *
- ۳ و یعقوب یوسف گفت خدای قادر مطلق در لوز در زمین کنعان بمن ظاهر شد مرا
- ۴ برکت داد * و من گفت هر آینه من ترا بارور و کثیر گردانم و از تو قومهای بسیار
- ۵ بوجود آورم و این زمین را بعد از تو بذریت تو بمیراث ابدی خواهم داد * و الآن
- دو پسرت که در زمین مصر برایت زائید شدند قبل از آنکه نزد تو بمصر بیام
- ایشان از آن من هستند افراهم و منسی مثل رؤین و شمعون از آن من خواهند بود *
- ۶ و اما اولاد تو که بعد از ایشان بیاوری از آن تو باشند و در ارث خود بنامهای
- ۷ برادران خود مسقی شوند * و هنگامیکه من از قدام آدم را حیل نزد من در زمین
- کنعان بسره مرد چون اندک مسافتی باقی بود که با فرات برسم و او را در آنجا
- ۸ بسره آفرات که بیت لحم باشد دفن کردم * و چون اسرائیل پسران یوسف را دید
- ۹ گفت اینان کیستند * یوسف پدر خود را گفت اینان پسران منند که خدا بمن
- ۱۰ در اینجا داده است گفت ایشانرا نزد من بیاور تا ایشان را برکت دهم * و چشمان

اسرائیل از پیری نار شده بود که نتوانست دید پس ایشان را نزدیک وی آورد
 ۱۱ و ایشان را بوسید در آغوش خود کشید * و اسرائیل یوسف گفت کمان نمبردم که
 ۱۲ روی ترا به یم و هانا خدا ذریّت ترا نیز بمن نشان داده است * و یوسف ایشان را
 ۱۳ از میان دوزانوی خود بیرون آورده رو بزمین نهاد * و یوسف هر دورا گرفت
 افرام را بدست راست خود بمقابل دست چپ اسرائیل و منسی را بدست چپ خود
 ۱۴ بمقابل دست راست اسرائیل و ایشان را نزدیک وی آورد * و اسرائیل دست
 راست خود را دراز کرده بر سر افرام نهاد و او کوچکتر بود و دست چپ خود را
 بر سر منسی و دستهای خود را بفرست حرکت داد زیرا که منسی نخست زاده بود *
 ۱۵ و یوسف را برکت داده گفت خدائیکه در حضور وی پدر ابراهیم و اسحق سالک
 ۱۶ بودندی خدائیکه مرا از روز بودم تا امروز رعایت کرده است * آن فرشته که
 مرا از هر بدی خلاصی داده این دو پسر را برکت دهد و نام من و نامهای پدر ابراهیم
 ۱۷ و اسحق و اسمی برایشان خواند شود و در وسط زمین بسیار کثیر شوند * و چون
 یوسف دید که پدرش دست راست خود را بر سر افرام نهاد بنظرش ناپسند آمد
 ۱۸ و دست پدر خود را گرفت تا آنرا از سر افرام بر منسی نقل کند * و یوسف
 به پدر خود گفت ای پدر من نه چنین زیرا نخست زاده این است دست راست
 ۱۹ خود را بر او بگذار * اما پدرش ابا نموده گفت میدانم ای پسرم میدانم او نیز قوی
 خواهد شد و او نیز بزرگ خواهد گردید لیکن برادر کترش از وی بزرگتر خواهد
 ۲۰ شد و ذریّت او انتهای بسیار خواهند گردید * و در آنروز او ایشان را برکت داده
 گفت بتو اسرائیل برکت طلبد خواهند گفت که خدا ترا مثل افرام و منسی
 ۲۱ گرداناد پس افرام را بمنسی ترجیح داد * و اسرائیل یوسف گفت هانا من میبزم
 ۲۲ و خدا با شما خواهد بود و شما را بزمین پدران شما باز خواهد آورد * و من بتو حصّه
 زیاده از برادرانت می دهم که آنرا از دست اموریان بشمشیر و کمان خود گرفتم *

باب چهل و نهم

۱ و یعقوب پسران خود را خواند گفت جمع شوید تا شمارا از آنچه در ایام آخر شما
 ۲ واقع خواهد شد خبر دهم * ای پسران یعقوب جمع شوید و بشنوید • و به پدر خود

۱۵ از آنجاست شبان و صخره اسرائیل * از خدای پدرت که ترا اعانت میکند.
 و از قادر مطلق که ترا برکت میدهد. برکات آسمانی از اعلی و برکات ثجه که
 ۱۶ در اسفل واقع است. و برکات پستانها و رحم * برکات پدرت بر برکات جبال
 آزلی فایق آمده. و بر حدود کوههای ابدی و بر سر یوسف خواهد بود. و بر فرق
 ۱۷ او که از برادرانش برگزیده شد * بنیامین کرکیست که میدرد. صبحگاهان شکار را
 ۱۸ خواهد خورد. و شامگاهان غارت را تقسیم خواهد کرد * همه اینان دوازده سبط
 اسرائیلند و اینست آنچه پدر ایشان بدیشان گفت و ایشانرا برکت داد و هر يك را
 ۱۹ موافق برکت وی برکت داد * پس ایشانرا وصیت فرموده گفت من بقوم خود
 ملحق میشوم مرا با پدرانم در مغاره که در صحرای عفران حتی است دفن کنید *
 ۲۰ در مغاره که در صحرای مکنیه است که در مقابل مری در زمین کعان واقع
 ۲۱ است که ابراهیم آنرا با آن صحرا از عفران حتی برای ملکیت مقبره خرید * آنجا
 ابراهیم و زوجه اش ساره را دفن کردند آنجا اسحق و زوجه او رفقه را دفن کردند
 ۲۲ و آنجا لیه را دفن نمودم * خرید آن صحرا و مغاره که در آنست از بنی حث بود *
 ۲۳ و چون یعقوب وصیت را با پسران خود بیابان برد پایهای خود را به بستر کشید
 جان بداد و بقوم خویش ملحق گردید *

باب پنجم

۱ و یوسف بر روی پدر خود افتاده بروی کمر بست و او را بوسید * و یوسف
 طیبانی را که از بندکان او بودید امر فرمود تا پدر او را حنوط کنند و طیبیان اسرائیل را
 ۲ حنوط کردند * و چهل روز در کار وی سپری شد زیرا که این قدر روزها در حنوط
 ۳ کردن صرف میشد و اهل مصر هفتاد روز برای وی ماتم گرفتند * و چون ایام ماتم
 وی تمام شد یوسف اهل خانه فرعون را خطاب کرده گفت اگر الآن در نظر شما
 ۴ التفات یافته ام در گوش فرعون عرض کرده بگوئید * پدرم مرا سو کند داده
 گفت اینک من میمیرم در قبری که برای خویشتن در زمین کعان کنده ام آنجا مرا
 ۵ دفن کن اکنون بروم و پدر خود را دفن کرده مراجعت نمایم * فرعون گفت برو
 ۶ و چنانکه پدرت بتو سو کند داده است او را دفن کن * پس یوسف روانه شد تا

- پدر خود را دفن کند و همه نوکران فرعون که مشایخ خانه وی بودند و جمیع مشایخ
 ۸ زمین مصر با او رفتند * و همه اهل خانه یوسف و برادرانش و اهل خانه پدرش
 ۹ جز اینکه اطفال و کله‌ها و رمله‌های خود را در زمین جوشن و آکذاشتند * و عرابها
 ۱۰ نیز و سواران همراهش رفتند و انبوهی بسیار کثیر بودند * پس بخرمنگاه اطاد که
 آنطرف اُردُز است رسیدند و در آنجا مانی عظیم و بسیار سخت گرفتند و برای پدر
 ۱۱ خود هفت روز نوحه‌گری نمود * و چون کنعانیان ساکن آنزمین این ماتم را
 در خرمنگاه اطاد دیدند گفتند این برای مصریان ماتم سخت است از این رو آن
 ۱۲ موضع را ایلِ مِصرام نامیدند که بدان طرف اُردُن واقع است * هم چنان پسران
 ۱۳ او بدان طوریکه امر فرموده بود کردند * و پسرانش او را بزمین کنعان بردند
 و او را در مغاره صحرای مَکفیلَه که ابراهیم با آن صحرا از عِفرون حنی برای
 ۱۴ ملکیت مقبره خربه بود در مقابل مَمَری دفن کردند * و یوسف بعد از دفن
 پدر خود با برادران خویش و همه کسانی که برای دفن پدرش با وی رفته بودند
 ۱۵ بمصر برگشتند * و چون برادران یوسف دیدند که پدر ایشان مرده است
 گفتند اگر یوسف الآن از ما کینه دارد هر آینه مکافات همه بدیرا که بوی
 ۱۶ کرده‌ام بما خواهد رسانید * پس نزد یوسف فرستاده گفتند پدر تو قبل
 ۱۷ از مردنش امر فرموده گفت * یوسف چنین بگوئید التماس دارم که گناه و خطای
 برادران خود را عفو فرمائی زیرا که بنو بدی کرده‌اند پس اکنون گناه بندگان
 خدای پدر خود را عفو فرما و چون بوی سخن گفتند یوسف بگریست *
 ۱۸ و برادرانش نیز آمدند بحضور وی افتادند و گفتند اینک غلامان توهستیم * یوسف
 ۱۹ ایشانرا گفت متربسید زیرا که آبا من در جای خدا هستم * شما درباره من
 بد اندیشیدید لیکن خدا از آن قصد نیکی کرد تا کاری کند که قوم کثیر را احیا
 ۲۰ نماید چنانکه امروز شده است * و الآن ترسان باشید من شمارا و اطفال شمارا
 ۲۱ میروزام پس ایشانرا تسلی داد و سخنان دل آویز بدیشان گفت * و یوسف در مصر
 ساکن ماند او و اهل خانه پدرش و یوسف صد و ده سال زندگانی کرد *
 ۲۲ و یوسف پسران پشت سیم افرام را دید و پسران ماکیر پسر منسی نیز
 ۲۳ برزانهای یوسف تولد یافتند * و یوسف برادران خود را گفت من میمیرم

و یقیناً خدا از شما تنقید خواهد نمود و شمارا از این زمین بزمینی که برای ابراهیم
 ۲۵ واسحق و یعقوب قسم خورده است خواهد برد* و یوسف بنی اسرائیل سو کند
 داده گفت هر آینه خدا از شما تنقید خواهد نمود و استخوانهای مرا از اینجا خواهید
 ۲۶ برداشت* و یوسف مرد در حینیکه صد و ده ساله بود و او را حنوط کرده در زمین
 مصر در تابوت گذاشتند*

سفر خروج

باب اول

- ۱ و این است نامهای پسران اسرائیل که بمصر آمدند هرکس با اهل خانه اش همراه
- ۲ یعقوب آمدند * رَوین و شمعون و لاوی و یهوذا * بَساکار و زیبولون و بنیامین *
- ۳ دان و نفتالی و جاد و اشیر * و همه نفوسیکه از صُلب یعقوب پدید آمدند هفتاد
- ۴ نفر بودند و یوسف در مصر بود * و یوسف و همه برادرانش و تمامی آن طبقه
- ۵ مردند * و بنی اسرائیل بارور و متشتر شدند و کثیر و بی نهایت زور آور کردند
- ۶ و زمین از ایشان پرگشت * اما پادشاهی دیگر بر مصر برخاست که یوسف را
- ۷ نشناخت * و بقوم خود گفت هانا قوم بنی اسرائیل از ما زیاده و زور آورتراند *
- ۸ یائید با ایشان بحکمت رفتار کنیم مبادا که زیاد شوند و واقع شود که چون جنگ
- ۹ پدید آید ایشان نیز بادشمنان ما همداستان شوند و با ما جنگ کرده از زمین
- ۱۰ بیرون روند * پس سرکاران برایشان گذاشتند تا ایشان را بکارهای دشوار ذلیل
- ۱۱ سازند و برای فِرْعَوْن شهرهای خزینه یعنی فِیتوم و رَعْمِیس را بنا کردند * لیکن
- ۱۲ چندانکه بیشتر ایشانرا ذلیل ساختند زیاده تر مزایید و متشتر کردند و از بنی اسرائیل
- ۱۳ احترازی نمودند * و مصریان از بنی اسرائیل بظلم خدمت گرفتند * و جانهای
- ۱۴ ایشانرا به بندگی سخت بکل کاری و خشت سازی و هرگونه عمل صحرائی تلخ ساختندی
- ۱۵ و هر خدمتی که برایشان نهادندی بظلم میبود * و پادشاه مصر به قابله های عبرانی
- ۱۶ که یکبره شِفْرَه و دیگره را قُوْعَه نام بود امر کرده * گفت چون قابله کری برای
- ۱۷ زنان عبرانی بکشد و بر سنگها نگاه کبید اگر پسر باشد او را بکشید و اگر دختر بود
- ۱۸ زنک بماند * لکن قابله ها از خدا ترسیدند و آنچه پادشاه مصر بدیشان فرموده
- بود نکردند بلکه پسرانرا زنک گذاردند * پس پادشاه مصر قابله ها را طلبید بدیشان

۱۹ گفت چرا این کار را کردید و پسران را زنه گذاردید * قابله‌ها بفرعون گفتند از این سبب که زنان عبرانی چون زنان مصری نیستند بلکه زور آورند و قبل از رسیدن قابله میزایند * و خدا با قابله‌ها احسان نمود و قوم کثیر شدند و بسیار توانا گردیدند * و واقع شد چونکه قابله‌ها از خدا ترسیدند خانها برای ایشان ۲۱ ساخت * و فرعون قوم خود را امر کرده گفت هر پسری که زائید شود به نهر اندازید و هر دختر را زنه دارید *

باب دوم

۱ شخصی از خاندان لاوی رفته یکی از دختران لاوی را بزی گرفت * و آن زن حامله شد پسری بزاد و چون او را نیکو منظر دید ویرا سه ماه پنهان داشت * ۲ و چون توانست او را دیگر پنهان دارد تا بوقت ازنی برایش گرفت و آنرا بفیر و زفت اندوده طفل را در آن نهاد و آنرا در نزار بکنار نهر گذاشت * و خواهرش ۴ از دور ایستاد تا بداند او را چه میشود * و دختر فرعون برای غسل بهر فرود آمد و کنیزانش بکنار نهر می گشتند پس تا بونرا در میان نزار دید که بکبک خوشتر ۶ فرستاد تا آنرا بگیرد * و چون آنرا بکشاد طفل را دید و اینک پسری کریان بود ۷ پس دلش بروی بسوخت و گفت این از اطفال عبرانیانست * و خواهر و بیه بدختر فرعون گفت آیا بروم و زنی شیرده را از زنان عبرانیان نردت بخوام تا ۸ طفل را برایت شیر دهد * دختر فرعون بوی گفت برو پس آن دختر رفته مادر ۹ طفل را بخواند * و دختر فرعون گفت این طفل را ببر و او را برای من شیر بده ۱۰ و مزد ترا خواهم داده پس آن زن طفل را برداشته بدو شیر میداد * و چون طفل نو کرد ویرا نزد دختر فرعون برد و او را پسر شد و ویرا موسی نام نهاد زیرا که گفت ۱۱ او را از آب کشیدم * و واقع شد در آن ایام که چون موسی بزرگ شد نزد برادران خود بیرون آمد و بکارهای دشوار ایشان نظر انداخته شخصی مصری را دید که ۱۲ شخصی عبرانی را که از برادران او بود میزند * پس بهر طرف نظر افکند چون ۱۳ کسیرا ندید آن مصری را کشت و او را در یک پنهان ساخت * و روز دیگر بیرون آمد که ناگاه دو مرد عبرانی منازعه میکنند پس بظالم گفت چرا همسایه خود را

- ۱۴ میزنی * گفت کیست که ترا برما حاکم یا داور ساخته است مگر تو میخواهی مرا بکشی چنانکه آن مصری را کشتی پس موسی نرسید و گفت یقیناً این امر شیوع یافته است *
 ۱۵ و چون فرعون این ماجرا را بشنید قصد قتل موسی کرد و موسی از حضور
 ۱۶ فرعون فرار کرده در زمین مدیان ساکن شد و بر سر چاهی بنشست * و کاهن
 ۱۷ میدیان را هفت دختر بود که آمدند و آب کشید آبجورها را پر کردند تا کله پدر
 ۱۷ خویش را سیراب کنند * و شبانان نزدیک آمدند تا ایشانرا دور کند آنکه موسی
 ۱۸ برخاسته ایشانرا مدد کرد و کله ایشانرا سیراب نمود * و چون نزد پدر خود
 ۱۹ رعوئیل آمدند او گفت چگونه امروز بدین زودی برگشتید * گفتند شخصی
 مصری مارا از دست شبانان رهائی داد و آب نیز برای ما کشید کله را سیراب
 ۲۰ نمود * پس بدختران خود گفت او کجاست چرا آن مرد را ترك کرده و برا
 ۲۱ بخوانید تا نان خورد * و موسی راضی شد که با آن مرد ساکن شود و او دختر
 ۲۲ خود صفوره را بموسی داد * و آن زن پسری زائید و (موسی) او را جرشون نام
 ۲۳ نهاد چه گفت در زمین یگانه نزیل شدم * و واقع شد بعد از ایام بسیار که
 پادشاه مصر مرد و بنی اسرائیل بسبب بندگی آه کشید استغاثه کردند و ناله ایشان
 ۲۴ بسبب بندگی نزد خدا برآمد * و خدا ناله ایشانرا شنید و خدا عهد خود را با
 ۲۵ ابراهیم و اسحق و یعقوب بیاد آورد * و خدا بر بنی اسرائیل نظر کرد و خدا دانست *

باب سیم

- ۱ و اما موسی کله پدر زن خود بترون کاهن مدیانرا شبانی میکرد و کله را بدان
 ۲ طرف صحرا راند و بحوریب که جبل الله باشد آمد * و فرشته خداوند در شعله آتش
 از میان بوته بروی ظاهر شد و چون او نکرست اینک آن بوته آتش مشتعلست
 ۳ اما سوخته نمیشود * و موسی گفت اکنون بدان طرف شوم و این امر غریب را
 ۴ به بینم که بوته چرا سوخته نمیشود * چون خداوند دید که برای دین مایل
 بدانسو میشود خدا از میان بوته بوی ندا در داد و گفت ای موسی گفت
 ۵ لیک * گفت بدین جا نزدیک میآغلین خود را از پایبایت بیرون کن زیرا
 ۶ مکانیکه در آن ایستاده زمین مقدس است * و گفت من هستم خدای پدرت

خدای ابراهیم و خدای اسحق و خدای یعقوب آنکاه موسی روی خود را پوشانید
 ۷ زیرا ترسید که بخدا بنکرد * و خداوند گفت هرآینه مصیبت قوم خود را که
 در مصرند دیدم و استغاثه ایشان را از دست سرکاران ایشان شنیدم زیرا غمهای
 ۸ ایشانرا میدانم * و نزول کردم تا ایشانرا از دست مصریان خلاصی دهم و ایشانرا
 از آن زمین بزمین نیکو و وسیع برآورم بزمینی که بشیر و شهد جاریست بمسکن
 ۹ کنعانیان و حیتیان و آموریان و قریزیان و حویان و بیوسیان * و الآن اینک استغاثه
 بنی اسرائیل نزد من رسیده است و ظلمی را نیز که مصریان برایشان میکنند دیده ام *
 ۱۰ پس اکنون بیا تا ترا نزد فرعون بفرستم و قوم من بنی اسرائیل را از مصر بیرون
 ۱۱ آوری * موسی بخدا گفت من کیستم که نزد فرعون بروم و بنی اسرائیل را از مصر
 ۱۲ بیرون آورم * گفت البته با تو خواهم بود و علامتی که من ترا فرستاده ام این
 باشد که چون قوم را از مصر بیرون آوردی خدا را بر این کوه عبادت خواهید
 ۱۳ کرد * موسی بخدا گفت اینک چون من نزد بنی اسرائیل برسم و بدیشان گویم
 خدای پدران شما مرا نزد شما فرستاده است و از من بپرسند که نام او چیست
 ۱۴ بدیشان چه گویم * خدا بموسی گفت هستم آنکه هستم و گفت بنی اسرائیل چنین
 ۱۵ بگو آهیه (هستم) مرا نزد شما فرستاد * و خدا باز بموسی گفت به بنی اسرائیل
 چنین بگو یهوه خدای پدران شما خدی ابراهیم و خدی اسحق و خدای یعقوب
 مرا نزد شما فرستاده است نام من تا ابد الابد و این است یادکاری من
 ۱۶ نسلاً بعد نسل * برو و مشایخ بنی اسرائیل را جمع کرده بدیشان بگو یهوه خدای
 پدران شما خدای ابراهیم و اسحق و یعقوب بمن ظاهر شد گفت هرآینه از شما و از
 ۱۷ آنچه بشما در مصر کرده اند تنفقد کرده ام * و گفتم شما را از مصیبت مصر بیرون
 خواهم آورد بزمین کنعانیان و حیتیان و آموریان و قریزیان و حویان و بیوسیان
 ۱۸ بزمینی که بشیر و شهد جاریست * و سخن ترا خواهند شنید و تو با مشایخ اسرائیل
 نزد پادشاه مصر بروید و بوی گوئید یهوه خدای عبرانیان ما را ملاقات کرده است
 ۱۹ و الآن سفر سه روزه بصحرا برویم تا برای یهوه خدای خود قربانی بگذرانیم * و من
 ۲۰ میدانم که پادشاه مصر شما را نمیکندارد بروید و نه هم بدست زور آور * پس دست
 خود را دراز خواهم کرد و مصر را بهمه عجایب خود که در میانش بظهور میآورد

واینک او نیز باستقبال تو بیرون میآید و چون ترا بیند در دل خود شاد خواهد
 ۱۵ کردید * و بدو سخن خواهی گفت و کلام را بزبان وی القا خواهی کرد و من با
 ۱۶ زبان تو و با زبان او خواهم بود و آنچه باید بکنید شمارا خواهم آموخت * و او
 برای تو بقوم سخن خواهد گفت و او مرترا بجای زبان خواهد بود و تو او را بجای
 ۱۷ خدا خواهی بود * و این عصا را بدست خود بگیر که بآن آیات را ظاهر سازی *
 ۱۸ پس موسی روانه شد نزد پدرزن خود پترون برکشت و بوی گفت بروم و نزد
 برادران خود که در مصرند برگردم و بهینم که تا کنون زنک انده پترون بموسی
 ۱۹ گفت بسلامتی برو * و خداوند در مذیان بموسی گفت روانه شد بمصر برگرد زیرا
 ۲۰ آنایکه در قصد جان تو بودند مرده اند * پس موسی زن خویش و پسران خود را
 برداشته ایشانرا برالاغ سوار کرده بزمین مصر مراجعت نمود و موسی عصای خدا را
 ۲۱ بدست خود گرفت * و خداوند بموسی گفت چون روانه شد بمصر مراجعت
 کردی آگاه باش که همه علاماتیرا که بدست سپرده ام بحضور فرعون ظاهر
 ۲۲ سازی و من دل او را سخت خواهم ساخت تا قوما را رها نکند * و فرعون بکو
 ۲۳ خداوند چنین میگوید اسرائیل پسر من و نخست زاده منست * و تو میگویم پسر مرا
 رهاکن تا مرا عبادت نماید و اگر از رها کردنش ابا نمائی هانا پسر تو یعنی نخست
 ۲۴ زاده ترا میکشم * و واقع شد درین راه که خداوند در منزل بدو برخوردده قصد
 ۲۵ قتل وی نمود * آنکاه صِفُورَه سگی تیز گرفته غلغله پسر خود را ختنه کرد و نزد
 ۲۶ پای وی انداخته گفت تو مرا شوهر خون هستی * پس او ویرا رها کرد آنکاه
 ۲۷ (صِفُورَه) گفت شوهر خون هستی بسبب ختنه * و خداوند بهارون گفت بسوی
 صحرا باستقبال موسی برو پس روانه شد و او را در جبل الله ملاقات کرده او را
 ۲۸ بوسید * و موسی از جمیع کلمات خداوند که او را فرستاده بود و از همه آیاتی که
 ۲۹ بوی امر فرموده بود هارونرا خبر داد * پس موسی و هارون رفته کلّ مشایخ بنی
 ۳۰ اسرائیل را جمع کردند * و هارون همه سخنانیرا که خداوند بموسی فرموده بود باز
 ۳۱ گفت و آیات را بنظر قوم ظاهر ساخت * و قوم ایمان آوردند و چون شنیدند که
 خداوند از بنی اسرائیل نفقده نموده و مصیبت ایشان نظر انداخته است بروی
 در افتاده سجد کردند *

باب پنجم

- ۱ و بعد از آن موسی و هارون آمدند فرعون گفتند یهوه خدای اسرائیل چنین
- ۲ میکوبد قوم مرا رها کن تا برای من در صحرا عید نگاه دارند * فرعون گفت یهوه
- ۳ کیست که قول او را بشنوم و اسرائیل را رهایی دهم یهوه را نیشناسم و اسرائیل را نیز
- ۴ رها نخواهم کرد * گفتند خدای عبرانیان ما را ملاقات کرده است پس اکنون سفر
- ۵ سه روزه بصحرا برویم و نزد یهوه خدای خود قربانی بگذاریم مبادا ما را بویا یا
- ۶ شمشیر مبتلا سازد * پس پادشاه مصر بدیشان گفت ای موسی و هارون چرا قوم را
- ۷ از کارهای ایشان باز میدارید بشغلای خود بروید * و فرعون گفت اینک اکنون
- ۸ اهل زمین بسیاریند و ایشانرا از شغلای ایشان بیکار میسازید * و در آنروز فرعون
- ۹ سرکاران و ناظران قوم خود را قدغن فرموده گفت * بعد ازین گاه برای
- ۱۰ خشت سازی مثل سابق بدین قوم مدهیده خود بروند و گاه برای خویشتن جمع
- ۱۱ کند * و همان حساب خشتها را که پیشتر می ساختند برایشان بگذارید و از آن
- ۱۲ هیچ کم نکنید زیرا که اهلند و از این رو فریاد میکنند و میگویند برویم تا برای خدای
- ۱۳ خود قربانی بگذاریم * و خدمت ایشان سخت تر شود تا در آن مشغول شوند
- ۱۴ و سخنان باطل اعتنا نکنند * پس سرکاران و ناظران قوم بیرون آمدند و قوما خطاب
- ۱۵ کرده گفتند فرعون چنین میفرماید که من گاه به شما نمیدم * خود بروید و گاه
- ۱۶ برای خود از هر جا که بیاید بگیرید و از خدمت شما هیچ کم نخواهد شد * پس قوم
- ۱۷ در تمامی زمین مصر پراکنده شدند تا خاشاک بعوض گاه جمع کنند * و سرکاران
- ۱۸ ایشانرا شتابانید گفتند کارهای خود را تمام کنید یعنی حساب هر روز را در روز
- ۱۹ مثل وقتیکه گاه بود * و ناظران بنی اسرائیل را که سرکاران فرعون برایشان گماشته
- ۲۰ بودند میزدند و میگفتند چرا خدمت معین خشت سازی خود را در این روزها
- ۲۱ مثل سابق تمام نمیکنید * آنکاه ناظران بنی اسرائیل آمدند نزد فرعون فریاد کرده
- ۲۲ گفتند چرا به بندکان خود چنین میکنی * گاه بندکان غی دهند و میگویند خشت
- ۲۳ برای ما بسازید و اینک بندکان را میزدند و اما خطا از قوم تو می باشد * گفت
- ۲۴ کاهل هستید شما کاهلید از این سبب شما می گوئید برویم و برای خداوند قربانی

- ۱۸ بگذرانم * اکنون رفته خدمت بکنید وگاه به شما داده خواهد شد و حساب
 ۱۹ خشت را خواهید داد * و ناظران بنی اسرائیل دیدند که در بدی گرفتار شده اند
 ۲۰ زیرا گفت از حساب یومیۀ خشنهای خود هیچ کم مکنید * و چون از نزد فرعون
 بیرون آمدند بموسی و هارون برخوردند که برای ملاقات ایشان ایستاده بودند *
 ۲۱ و بدیشان گفتند خداوند بر شما بنکرد و داوری فرماید زیرا که راجعۀ ما را نزد فرعون
 و ملازمانش متعفن ساخته اید و شمشیری بدست ایشان داده اید تا ما را بکشند *
 ۲۲ آنگاه موسی نزد خداوند برگشته گفت خداوند چرا بدین قوم بدی کردی و برای
 ۲۳ چه مرا فرستادی * زیرا از وقتی که نزد فرعون آمدم تا بنام تو سخن گویم بدین قوم
 بدی کرده است و قوم خود را هرگز خلاصی ندادی *

باب ششم

- ۱ خداوند بموسی گفت الآن خواهی دید آنچه بفِرْعَوْن میگویم زیرا که بدست قوی
 ایشان را رها خواهد کرد و بدست زورآور ایشان را از زمین خود خواهد راند *
 ۲ و خدا بموسی خطاب کرده ویرا گفت من بیهوه هستم * و بآبراهم و اسحق و یعقوب
 بنام خدای قادر مطلق ظاهر شدم لیکن بنام خود بیهوه نزد ایشان معروف نکشتم *
 ۳ و عهد خود را نیز با ایشان استوار کردم که زمین کنعان را بدیشان دهم یعنی زمین
 ۴ غریب ایشان را که در آن غریب بودند * و من نیز چون ناله بنی اسرائیل را
 ۵ که مصریان ایشان را مملوک خود ساخته اند شنیدم عهد خود را بیاد آوردم *
 ۶ بنابراین بنی اسرائیل را بگو من بیهوه هستم و شمارا از زیر مشقتها مصریان بیرون
 خواهم آورد و شمارا از بندگی ایشان رهائی دهم و شمارا بیازوی بلند و داوریهای
 ۷ عظیم نجات دهم * و شمارا خواهم گرفت تا برای من قوم شوید و شمارا خدا خواهم
 بود و خواهید دانست که من بیهوه هستم خدای شما که شمارا از مشقتها مصریان
 ۸ بیرون آوردم * و شمارا خواهم رسانید بزمینی که درباره آن قسم خوردم که آنرا
 بآبراهم و اسحق و یعقوب بخشم پس آنرا بآرثیت شما خواهم داد من بیهوه هستم *
 ۹ و موسی بنی اسرائیل را بدین مضمون گفت لیکن بسبب تنگی روح و سختی خدمت
 ۱۰ او را نشنیدند * و خداوند موسی را خطاب کرده گفت * برو و بفِرْعَوْن پادشاه
 ۱۱

- ۱۲ مصر بکو که بنی اسرائیل را از زمین خود رهائی دهد * و موسی بحضور خداوند عرض کرده گفت اینک بنی اسرائیل مرا نمی شنوند پس چگونه فرعون مرا بشنود و حال آنکه من ناخنتون لب هستم * و خداوند بموسی و هارون تکلم نموده ایشانرا بسوی بنی اسرائیل و بسوی فرعون پادشاه مصر مأمور کرد تا بنی اسرائیل را از زمین مصر بیرون آورند * و اینانند رؤسای خاندانهای آبای ایشان * پسران رؤسین نخست زاده ۱۴ اسرائیل حَنُوكَ وَقَلُوب و حَصْرُون و کرمی اینانند قبایل رؤسین * و پسران شمعون یموئیل و یامین و اوهد و یاکین و صوحر و شاول که پسر زن کنعانی بود اینانند ۱۶ قبایل شمعون * و اینست نامهای پسران لاوی بحسب پیدایش ایشان جرشون ۱۷ و قهاث و مراری و سالهای عمر لاوی صد و سی و هفت سال بود * پسران جرشون ۱۸ لینی و شیمی بحسب قبایل ایشان * و پسران قهاث عَمْرَام و یصهار و حبرون ۱۹ و عزریل و سالهای عمر قهاث صد و سی و سه سال بود * و پسران مراری محلی ۲۰ و موسی اینانند قبایل لاویان بحسب پیدایش ایشان * و عَمْرَام عَمه خود بوکا را بزنی گرفت و او برای وی هارون و موسی را زائید و سالهای عمر عَمْرَام صد و سی ۲۱ و هفت سال بود * و پسران یصهار قُورح و ناخج و زکری * و پسران عزریل ۲۲ میثائل و ابصاف و ستری * و هارون الشایع دختر عَمیناداب خواهر ۲۴ نَحْشون را بزنی گرفت و برایش ناداب و آیهو و العازر و ایتمرا زائید * و پسران ۲۵ قورح آسیر و آلفانه و آیلشاف اینانند قبایل قُورحیان * و العازر بن هارون یکی از دختران فوثیل را بزنی گرفت و برایش فینحاس را زائید * اینانند رؤسای آبای ۲۷ لاویان بحسب قبایل ایشان * اینانند هارون و موسی که خداوند بدیشان گفت ۲۷ بنی اسرائیل را با جنود ایشان از زمین مصر بیرون آورید * اینانند که بفرعون پادشاه مصر سخن گفتند برای بیرون آوردن بنی اسرائیل از مصر * اینان موسی ۲۸ و هارونند * و واقع شد در روزیکه خداوند در زمین مصر موسی را خطاب کرد * ۲۹ که خداوند بموسی فرموده گفت من یهوه هستم هر آنچه من بتو گویم آنرا بفرعزن ۳۰ پادشاه مصر بگو * و موسی بحضور خداوند عرض کرد اینک من ناخنتون لب هستم پس چگونه فرعون مرا بشنود *

باب هفتم

- ۱ و خداوند موسی گفت به بین ترا بر فرعون خدا ساخته ام و برادرت هارون نبی
- ۲ تو خواهد بود * هر آنچه بتو امر نام تو آنرا بگو و برادرت هارون آن را بر فرعون
- ۳ باز گوید تا بنی اسرائیل را از زمین خود رهایی دهد * و من دل فرعون را سخت
- ۴ می کنم و آیات و علامات خود را در زمین مصر بسیار می سازم * و فرعون به شما
- کوش نخواهد گرفت و دست خود را بر مصر خواهم انداخت تا جنود خود یعنی قوم
- ۵ خویش بنی اسرائیل را از زمین مصر بداورم و یرون آورم * و مصریان
- خواهند دانست که من یهوه هستم چون دست خود را بر مصر دراز کرده بنی
- ۶ اسرائیل را از میان ایشان بیرون آوردم * و موسی و هارون چنانکه خداوند بدیشان
- ۷ امر فرموده بود کردند و هم چنین عمل نمودند * و موسی هشتاد ساله بود و هارون
- ۸ هشتاد و سه ساله و قتی که بر فرعون سخن گفتند * پس خداوند موسی و هارون را
- ۹ خطاب کرده گفت * چون فرعون شما را خطاب کرده گوید مجزه برای خود
- ظاهر کنید آنکه هارون بگو عصای خود را بگیر و آنرا پیش روی فرعون بینداز
- ۱۰ تا اثرها شود * آنکه موسی و هارون نزد فرعون رفتند و آنچه خداوند فرموده بود
- کردند و هارون عصای خود را پیش روی فرعون و بیش روی ملازمانش انداخت
- ۱۱ و اثرها شد * و فرعون نیز حکیمان و جادوگران را طلید و ساحران مصر هم
- ۱۲ به افسونهای خود چنین کردند * هر يك عصای خود را انداختند و اثرها شد
- ۱۳ ولی عصای هارون عصاهای ایشانرا بلعید * و دل فرعون سخت شد و ایشانرا
- ۱۴ نشنید چنانکه خداوند گفته بود * و خداوند موسی را گفت دل فرعون سخت شد
- ۱۵ و از رها کردن قوم ابا کرده است * بامدادان نزد فرعون برو اینک بسوی آب
- یرون می آید و برای ملاقات وی بکنار نهر بایست و عصا را که بهار مبتل گشت
- ۱۶ بدست خود بگیر * و او را بگو یهوه خدای عبرانیان مرا نزد تو فرستاده گفت
- ۱۷ قوم مرا رها کن تا مرا در صحرا عبادت نمایند و اینک تا بحال نشنیدی * پس خداوند
- چنین میگوید از این خواهی دانست که من یهوه هستم همانا من بعصائی که در دست
- ۱۸ دارم آب نهر را میزم و بخون مبتل خواهد شد * و ماهیانی که در نهرند خواهند مرد

- ۱۹ و نهر کندید شود و مصریان نوشیدن آب نهر را مکروه خواهند داشت * و خداوند
 بموسی گفت بهارون بکو عصای خود را بگیر و دست خود را بر آبهای مصر
 دراز کن بر نهرهای ایشان و جویهای ایشان و دریاچههای ایشان و همه حوضهای
 آب ایشان تا خون شود و در تمامی زمین مصر در ظروف چوبی و ظروف سنگی
 ۲۰ خون خواهد بود * و موسی و هارون چنانکه خداوند امر فرموده بود کردند
 و عصا را بلند کرده آب نهر را بحضور فرعون و بحضور ملازمانش زد و تمامی آب نهر
 ۲۱ بخون مبدل شد * و ماهیانیکه در نهر بودند مردند و نهر بکندید و مصریان از آب
 ۲۲ نهر نتوانستند نوشید و در تمامی زمین مصر خون بود * و جادوگران مصر
 به افسونهای خویش هم چنین کردند و دل فرعون سخت شد که بدیشان کوش
 ۲۳ نکرد چنانکه خداوند گفته بود * و فرعون برگشته بخانه خود رفت و بر این نیز
 ۲۴ دل خود را متوجه نساخت * و همه مصریان کرا کرد نهر برای آب خوردن
 ۲۵ حفه میزدند زیرا که از آب نهر نتوانستند نوشید * و بعد از آنکه خداوند نهر را
 زده بود هفت روز سپری شد *

باب هشتم

- ۱ و خداوند موسی را گفت نزد فرعون برو و بوی بگو خداوند چنین میگوید
 ۲ قوم مرا رها کن تا مرا عبادت نمایند * و اگر تو از رها کردن ایشان ابا میکنی همانا
 ۳ من تمامی حدود ترابه وزغها مبتلا سازم * و نهر وزغها را بکثرت پیدا نماید بحدیکه
 برآمده بخانهات و خوابگاهت و بستر و خانههای بندگانت و بر قوم و بنورهایت
 ۴ و تغارهای خمیرت در خواهند آمد * و بر تو و قوم تو و همه بندگانت تو وزغها
 ۵ بر خواهند آمد * و خداوند بموسی گفت بهارون بکو دست خود را با عصای
 خویش بر نهرها و جویها و دریاچهها دراز کن و وزغها را بر زمین مصر بر آور *
 ۶ پس چون هارون دست خود را بر آبهای مصر دراز کرد وزغها برآمده بر زمین مصر را
 ۷ پوشانیدند * و جادوگران با افسونهای خود چنین کردند و وزغها بر زمین مصر
 ۸ بر آوردند * آنگاه فرعون موسی و هارون را خواند گفت نزد خداوند دعا کنید
 تا وزغها را از من و قوم من دور کند و قوم را رها خواهم کرد تا برای خداوند

- ۹ قربانی گذرانند * موسی بفرعون گفت وفتیرا برای من معین فرما که برای تو
و بندکانت و قومت دعا کنم تا وزغها از تو و خانهات نابود شوند و فقط درنهر بمانند *
- ۱۰ گفت فردا * موسی گفت موافق سخن تو خواهد شد تا بدانی که مثل یهوه
۱۱ خدای ما دیگری نیست * و وزغها از تو و خانهات و بندکانت و قومت دور
۱۲ خواهند شد و فقط درنهر باقی خواهند ماند * و موسی و هارون از نزد فرعون بیرون
آمدند و موسی درباره وزغهایی که بر فرعون فرستاده بود نزد خداوند استغاثه نمود *
- ۱۳ و خداوند موافق سخن موسی عمل نمود و وزغها از خانهات و اردگاهات و از صحراها
۱۴ مردند * و آنها را توده توده جمع کردند و زمین متعفن شد * اما فرعون چون
۱۵ دید که آسایش پدید آمد دل خود را سخت کرد و بدیشان کوش نکرد چنانکه
۱۶ خداوند گفته بود * و خداوند موسی گفت بهارون بگو که عصای خود را دراز کن
۱۷ و غبار زمین را بزن تا در تمامی زمین مصر پشه ها بشود * پس چنین کردند و هارون
دست خود را با عصای خویش دراز کرد و غبار زمین را زد و پشه ها بر انسان
و بهایم پدید آمد زیرا که تمامی غبار زمین در کل ارض مصر پشه ها گردید *
- ۱۸ و جادوگران با فوسنهای خود چنین کردند تا پشه ها بیرون آورند اما نتوانستند
۱۹ و پشه ها بر انسان و بهایم پدید شد * و جادوگران بفرعون گفتند این انکشت
خداست اما فرعون را دل سخت شد که بدیشان کوش نکرد چنانکه خداوند
۲۰ گفته بود * و خداوند موسی گفت بلندادان برخاسته پیش روی فرعون بایست
اینک بسوی آب بیرون میآید و او را بگو خداوند چنین میگوید قوم مرا رها کن
۲۱ تا مرا عبادت نمایند * زیرا اگر قوم مرا رها نکنی همانا من بر تو و بندکانت و قومت
و خانههایت انواع مکسها فرستم و خانههای مصریان و زمینی نیز که برآند از انواع
۲۲ مکسها پر خواهد شد * و در آنروز زمین جوشن را که قوم من در آن مقیم اند جدا
۲۳ سازم که در آنجا مکی نباشد تا بدانی که من در میان این زمین یهوه هستم * و فرقی
۲۴ در میان قوم خود و قوم تو گذارم فردا این علامت خواهد شد * و خداوند چنین
کرد و انواع مکسهای بسیار بخانه فرعون و بخانههای بندکانش و تمامی زمین مصر
۲۵ آمدند و زمین از مکسها ویران شد * و فرعون موسی و هارون را خواند گفت بروید
۲۶ و برای خدای خود قربانی در این زمین بگذارید * موسی گفت چنین کردن

نشاید زیرا آنچه مکروه مصریانست برای یهوه خدای خود ذبح میکردیم اینک چون
 ۲۷ مکروه مصریانرا پیش روی ایشان ذبح نائیم آیا مارا سنکسار نمی کنند * سفر سه
 روزه بصحرا برویم و برای یهوه خدای خود قربانی بگذرانیم چنانکه با امر خواهد
 ۲۸ فرمود * فرعون گفت من شمارا رهائی خواهم داد تا برای یهوه خدای خود
 ۲۹ در صحرا قربانی گذرانید لیکن بسیار دور مروید و برای من دعا کنید * موسی
 گفت هانا من از حضورت بیرون میروم و نزد خداوند دعا میکنم و مکشا از
 فرعون و بندگانش و قومش فردا دور خواهند شد اما زهار فرعون باردیگر
 ۳۰ حيله نکند که قومرا رهائی ندهد تا برای خداوند قربانی گذرانند * پس موسی
 ۳۱ از حضور فرعون بیرون شد نزد خداوند دعا کرد * و خداوند موافق سخن موسی
 عمل کرد و مکشا را از فرعون و بندگانش و قومش دور کرد که یکی باقی نماند *
 ۳۲ اما در این مرتبه نیز فرعون دل خود را سخت ساخته قومرا رهائی نداد *

باب نهم

۱ و خداوند موسی گفت نزد فرعون برو و بگو یهوه خدای عبرانیان چنین
 ۲ میگوید قوم مرا رها کن تا مرا عبادت کنند * زیرا اگر تو از رهائی دادن ابا نائی
 ۳ و ایشانرا باز نگاه داری * هانا دست خداوند بر مواشی تو که در صحرا اند خواهد
 شد بر اسبان و الاغان و شتران و گاو و کوسفندان یعنی وبائی بسیار سخت *
 ۴ و خداوند در میان مواشی اسرائیلیان و مواشی مصریان فرقی خواهد گذاشت که
 ۵ از آنچه مال بنی اسرائیل است چیزی نخواهد مرد * و خداوند وقتی معین نموده
 ۶ گفت فردا خداوند این کار را در این زمین خواهد کرد * پس در فردا خداوند
 این کار را کرد و همه مواشی مصریان مردند و از مواشی بنی اسرائیل یکی هم نمرد *
 ۷ و فرعون فرستاد و اینک از مواشی اسرائیلیان یکی هم نمرده بود اما دل فرعون
 ۸ سخت شد قومرا رهائی نداد * و خداوند موسی و هارون گفت از خاکستر کوره
 مشتهای خود را بردارید و موسی آنرا بحضور فرعون بسوی آسمان پراشاند *
 ۹ و غبار خواهد شد بر تمامی زمین مصر و سوزشی که دملها بیرون آورد بر انسان
 ۱۰ و بر بهائم در تمامی زمین مصر خواهد شد * پس از خاکستر کوره گرفتند و بحضور

فِرْعَوْنَ ایستادند و موسی آنرا بسوی آسمان پراکند و سوزشی پدید شد دملها بیرون
 آورد در انسان و در بهام * و جادوگران بسبب آنسوزش بحضور موسی نتوانستند
 ۱۲ ایستاد زیرا که سوزش بر جادوگران و بر همه مصریان بود * و خداوند دل فِرْعَوْنَ را
 ۱۳ سخت ساخت که بدیشان کوش نکرفت چنانکه خداوند بموسی گفته بود * و خداوند
 بموسی گفت بامدادان برخاسته پیش روی فِرْعَوْنَ بایست و بوی بکو یهوه خدای
 ۱۴ عبرانیان چنین میگوید قوم مرا رهاکن تا مرا عبادت نمایند * زیرا در این دفعه
 نمائی بلایای خود را بر دل تو و بندگانت و قومت خواهم فرستاد تا بدانی که در نمائی
 ۱۵ جهان مثل من نیست * زیرا اگر تاکنون دست خود را دراز کرده و ترا
 ۱۶ و قومت را بویا مبتلا ساخته بودم هر آینه از زمین هلاک میشدی * و لکن برای
 همین ترا برپا داشته ام تا قدرت خود را بنو نشان دهم و نام من در نمائی جهان شایع
 ۱۷ شود * و آیا تا بحال خویشتر را بر قوم من برتر میسازی و ایشان را رهائی نمیدی *
 ۱۸ هانا فردا این وقت تکرکی بسیار سخت خواهم بارانید که مثل آن در مصر از روز
 ۱۹ بنیانش تاکنون نشده است * پس الآن بفرست و مواشی خود و آنچه را در صحرا
 داری جمع کن زیرا که بر هراسان و بهاییکه در صحرا یافته شوند و بخانهها جمع نشوند
 ۲۰ تکرک فرود خواهد آمد و خواهند مرد * پس هر کس از بندکان فِرْعَوْنَ که از
 ۲۱ فول خداوند ترسید نوکران و مواشی خود را بخانهها کریزانید * اما هر که دل
 خود را بکلام خداوند متوجه نساخت نوکران و مواشی خود را در صحرا وا گذاشت *
 ۲۲ و خداوند بموسی گفت دست خود را بسوی آسمان دراز کن تا در نمائی زمین مصر
 ۲۳ تکرک بشود بر انسان و بر بهام و بر همه نباتات صحرا در کل ارض مصر * پس
 موسی عصای خود را بسوی آسمان دراز کرد و خداوند رعد و تکرک داد و آتش
 ۲۴ بر زمین فرود آمد و خداوند تکرک بر زمین مصر بارانید * و تکرک آمد و آتشی که
 در میان تکرک آبیخته بود و بشدت سخت بود که مثل آن در نمائی زمین مصر از
 ۲۵ زمانیکه آمت شده بودند نبود * و در نمائی زمین مصر تکرک آنچه را که در صحرا
 بود از انسان و بهام زد و تکرک همه نباتات صحرا را زد و جمیع درختان صحرا را
 ۲۶ شکست * فقط در زمین جوشن جائیکه بنی اسرائیل بودند تکرک نبود *
 ۲۷ آنکاه فِرْعَوْنَ فرستاده موسی و هارون را خواند و بدیشان گفت در این مرتبه

۲۸ کاه کرده ام خداوند عادلست ومن وقوم من کاه کارم * نزد خداوند دعا کنید زیرا کافست تا رعدهای خدا و تکرک دیگر نشود و شمارا رها خواهم کرد و دیگر ۲۹ درنگ نخواهید نمود * موسی بوی گفت چون از شهر بیرون روم دستهای خود را نزد خداوند خواهم افراشت تا رعدها موقوف شود و تکرک دیگر نیابد تا بدانی ۳۰ جهان از آن خداوند است * و اما تو و بندگانت می دانم که تا بحال از یهوه خدا ۳۱ نخواهید ترسید * و کتان و جوزه شد زیرا که جو خوشه آورده بود و کتان غم ۳۲ داشته * و اما کدم و خگر زده نشد زیرا که متأخر بود * و موسی از حضور فرعون ۳۳ از شهر بیرون شد دستهای خود را نزد خداوند بر افراشت و رعدها و تکرک موقوف ۳۴ شد و باران بر زمین نیارید * و چون فرعون دید که باران و تکرک و رعدها ۳۵ موقوف شد باز کاه و رزیک دل خود را سخت ساخت هم او و هم بندگانش * پس دل فرعون سخت شد بنی اسرائیل را رهائی نداد چنانکه خداوند بدست موسی گفته بود *

باب دهم

- ۱ و خداوند موسی گفت نزد فرعون برو زیرا که من دل فرعون و دل بندگانش را سخت کرده ام تا این آیات خود را در میان ایشان ظاهر سازم * و تا آنچه در مصر کردم و آیات خود را که در میان ایشان ظاهر ساختم بکوش پست و پسر پست ۲ باز کوئی تا بداند که من یهوه هستم * پس موسی و هارون نزد فرعون آمد بوی گفتند یهوه خدای عبرانیان چنین میگوید تا یکی از تواضع کردن بحضور من ابا ۳ خواهی نمود قوم مرا رها کن تا مرا عبادت کنند * زیرا اگر تو از رها کردن قوم ۴ من ابا کنی هر آینه من فردا تلخها در حدود تو فرود آورم * که روی زمین را مستور خواهند ساخت بجدی که زمین را توان دید و تنه آنچه رسته است که ۵ برای شما از تکرک باقی ماند خواهند خورد و هر درختی را که برای شما در صحرا روئید ۶ است خواهند خورد * و خانه تو و خانههای بندگانت و خانههای همه مصریانرا پر خواهند ساخت بمرنه که پدران و پدران پدران از روزیکه بر زمین بوده اند تا اليوم ۷ ندیدند پس رو گردانید از حضور فرعون بیرون رفت * آنکاه بندکان فرعون بوی گفتند تا یکی برای ما این مرد دمی باشد این مردمان را رها کن تا یهوه خدای

- ۸ خود را عبادت نمایند مگر تا بحال ندانسته که مصر ویران شده است * پس موسی و هارون را نزد فرعون برکردانیدند و او به ایشان گفت بروید و بیهوه خدای خود را عبادت کنید لیکن کیستند که میروند * موسی گفت با جوانان و پیران خود خواهیم رفت با پسران و دختران و کوسفندان و کلوان خود خواهیم رفت زیرا که ۱. ما را عیدی برای خداوند است * بدیشان گفت خداوند با شما چنین باشد اگر شما را با اطفال شما رهائی دهم با حذر باشید زیرا که بدی پیش روی شما است * ۱۱ نه چنین بلکه شما که بالغ هستید رفته خداوند را عبادت کنید زیرا که این است آنچه ۱۲ خواسته بودید پس ایشان را از حضور فرعون بیرون راندند * و خداوند موسی گفت دست خود را برای ملخها بر زمین مصر دراز کن تا بر زمین مصر برآیند ۱۳ و همه نباتات زمین را که از تکرک مانده است بخورند * پس موسی عصای خود را بر زمین مصر دراز کرد و خداوند نمائی آن روز و نمائی آن شب را بادی شرقی ۱۴ بر زمین مصر وزانید و چون صبح شد باد شرقی ملخها را آورد * و ملخها بر نمائی زمین مصر برآمدند و در همه حدود مصر نشستند بسیار سخت که قبل از آن چنین ۱۵ ملخها نبود و بعد از آن نخواهد بود * و روی نمائی زمین را پوشانیدند که زمین تاریک شد و همه نباتات زمین و همه میوه درختان را که از تکرک باقی مانده بود خوردند بحدی که هیچ سبزی بر درخت و نبات صحرا در نمائی زمین مصر نماند * ۱۶ آنگاه فرعون موسی و هارون را بزودی خواند گفت به بیهوه خدای شما و شما گناه کرده ام * و اکنون این مرتبه فقط گناه مرا عفو فرمائید و از بیهوه خدای خود ۱۷ استدعا نمائید تا این موت را فقط از من برطرف نماید * پس از حضور فرعون ۱۸ بیرون شد از خداوند استدعا نمود * و خداوند باد غربی بسیار سخت برکردانید که ملخها را برداشته آنها را بدریای قلزم ریخت و در نمائی حدود مصر ملخی نماند * ۱۹ اما خداوند دل فرعون را سخت کردانید که بنی اسرائیل را رهائی نداد * و خداوند ۲۰ موسی گفت دست خود را بسوی آسمان برافراز تا تاریکی بر زمین مصر پدید آید ۲۱ تاریکی که بتوان احساس کرد * پس موسی دست خود را بسوی آسمان برافراشت ۲۲ و تاریکی غلیظ تا سه روز در نمائی زمین مصر پدید آمد * و یکدیگر را نمیدیدند و تا سه روز کسی از جای خود برنگذاشت لیکن برای جمیع بنی اسرائیل در مسکنهای

۲۴ ایشان روشنائی بود * و فرعون موسی را خواند گفت بروید خداوند را عبادت
 ۲۵ کنید فقط کله‌ها و ریمه‌های شما بماند اطفال شما نیز با شما بروند * موسی گفت
 ذباج و قربانیهای سوختنی نیز میباید بدست ما بدهی تا نزد یهوه خدا به خود
 ۲۶ بگذرانیم * مواشی ما نیز با ما خواهد آمد يك سى باقی نخواهد ماند زیرا که از
 اینها برای عبادت یهوه خدای خود میباید گرفت و تا بدانجا نرسیم نخواهیم دانست
 ۲۷ چه چیز خداوند را عبادت کنیم * و خداوند دل فرعون را سخت گردانید که از
 رهایی دادن ایشان ابا نمود * پس فرعون ویرا گفت از حضور من برو و باخذر
 ۲۸ باش که روی مرا دیگر نه بینی زیرا در روزی که مرا به بینی خواهی مرد * موسی
 گفت نیکو گفתי روی ترا دیگر نخواهم دید *

باب یازدهم

۱ و خداوند موسی گفت يك بلای دیگر بر فرعون و بر مصر میآورم و بعد از آن
 شمارا از اینجا رهایی خواهد داد و چون شمارا رها کند البته شمارا بالکلبه از اینجا
 ۲ خواهد راند * اکنون بکوش قوم بگو که هر مرد از هسابه خود و هر زن از هسابه
 ۳ اش آلات نقره و آلات طلا بخواهند * و خداوند قوم را در نظر مصریان محرم ساخت
 و شخص موسی نیز در زمین مصر در نظر بندگان فرعون و در نظر قوم بسیار بزرگ
 ۴ بود * و موسی گفت خداوند چنین میگوید قریب بنصف شب در میان مصر
 ۵ بیرون خواهم آمد * و هر نخست زاده که در زمین مصر باشد از نخست زاده
 فرعون که بر تخت نشسته است تا نخست زاده کنیزی که در پشت دستاس باشد
 ۶ و همه نخست زادگان بهام خواهند مرد * و نعره عظیمی در تمامی زمین مصر خواهد
 ۷ بود که مثل آن نشد و مانند آن دیگر نخواهد شد * اما بر جمیع بنی اسرائیل سگی
 زبان خود را نیز نکند نه بر انسان و نه بر بهام تا بدانید که خداوند در میان مصریان
 ۸ و اسرائیلیان فرقی نگذاشته است * و این همه بندگان تو بتزد من فرود آمدم و مرا
 تعظیم کرده خواهند گفت تو و تمامی قوم که تابع تو باشند بیرون روید و بعد از آن
 ۹ بیرون خواهم رفت پس از حضور فرعون در شدت غضب بیرون آمدم * و خداوند
 موسی گفت فرعون بشما کوش نخواهد گرفت تا آبات من در زمین مصر زیاد

۱. شود * و موسی و هارون جمیع این آیات را بحضور فرعون ظاهر ساختند اما خداوند دل فرعون را سخت گردانید و بنی اسرائیل را از زمین خود رهایی نداد *

باب دوازدهم

۱. و خداوند موسی و هارون را در زمین مصر مخاطب ساخته گفت * این ماه برای
- ۲ شما سر ماهها باشد این اول از ماههای سال برای شما است * تمامی جماعت
- اسرائیل را خطاب کرده گوید که دردم این ماه هر یکی از ایشان بر حسب
- ۴ خانه های پدران خود بگیرند یعنی برای هر خانه يك بره * و اگر اهل خانه برای
- بره کم باشند آنکاه او و همسایه اش که مجاور خانه او باشد آنرا بحسب شماره نفوس
- ۵ بگیرند یعنی هر کس موافق خوراکش بره را حساب کند * بره شما بی عیب نرینه
- ۶ یکساله باشد از کوفسندگان یا از بزها آنرا بگیرد * و آنرا تا چهاردم اینماه نگاه
- ۷ دارید و تمامی انجمن جماعت بنی اسرائیل آنرا در عصر ذبح کنند * و از خون آن
- بگیرند و آنرا بر هر دو قایم و سر در خانه که در آن آنرا می خوردند بپاشند *
- ۸ و گوشتش را در آتش بخورند * بآتش بریان کرده با نان فطیر و سبزیهای تلخ آنرا
- ۹ بخورند * و از آن هیچ خام نخورید و نه پخته با آب بلکه بآتش بریان شده کله اش
- ۱۰ و پاچه های و اندرونش را * و چیزی از آن ناصح نگاه مدارید و آنچه ناصح ماند
- ۱۱ باشد به آتش بسوزانید * و آنرا بدین طور بخورید که شما بسته و نعلین بر پایهای
- ۱۲ شما و عصا در دست شما و آنرا تمجیل بخورید چونکه قصص خداوند است * و در آتش
- از زمین مصر عبور خواهم کرد و همه نخست زادگان زمین مصر را از انسان و بهائم
- ۱۳ خواهم زد و بر تمامی خدایان مصر داوری خواهم کرد من بیهوده هستم * و آن خون
- علامتی برای شما خواهد بود بر خانه هایی که در آنها میباشید و چون خون را به بینم
- از شما خواهم کشت و هنگامی که زمین مصر را میزنم آن بلا برای هلاک شما بر شما
- ۱۴ نخواهد آمد * و آنروز شما را برای یادکاری خواهد بود و در آن عیدی برای
- ۱۵ خداوند نگاه دارید و آنرا بقانون ابدی نسلاً بعد نسل عید نگاه دارید * هفت
- روز نان فطیر خورید در روز اول خمیر مایه را از خانه های خود بیرون کنید زیرا
- هر که از روز نخستین تا روز هفتمین چیزی خمیر شده بخورد آن شخص از اسرائیل

۱۶ منقطع گردد * و در روز اول محفل مقدس و در روز هفتم محفل مقدس برای شما خواهد بود در آنها هیچ کار کرده نشود جز آنچه هرکس باید بخورد آن فقط در میان شما کرده شود * پس عید فطیر را نگاه دارید زیرا که در همان روز لشکریهای شما را از زمین مصر بیرون آوردم بنابراین این روز را در نسلهای خود بفریضه ابدی نگاه دارید * در ماه اول در روز چهاردهم ماه در شام نان فطیر بخورید تا شام ۱۹ بیست و یکم ماه * هفت روز خمیر مایه در خانههای شما یافت نشود زیرا هر که چیزی خمیر شده بخورد آن شخص از جماعت اسرائیل منقطع گردد خواه غریب ۲۰ باشد خواه بومی آنزمین * هیچ چیز خمیر شده نخورید در همه مساکن خود فطیر ۲۱ بخورید * پس موسی جمیع مشایخ اسرائیل را خواند بدیشان گفت بروید و بره برای خود موافق خاندانهای خویش بگیریید و فصح را ذبح نمائید * و دسته از زوفا گرفته در خونیکه در طشت است فرو برید و بر سر در و دو قایمه آن از خونی که در طشت ۲۲ است بزنید و کسی از شما از در خانه خود تا صبح بیرون نرود * زیرا خداوند عبور خواهد کرد تا مصریان را بزند و چون خون را بر سر در و دو قایم اش بیند همانا خداوند از در گذرد و نه گذارد که هلال کنند بخانههای شما در آید تا شمارا بزند * ۲۳ و این امر را برای خود و پسران خود بفریضه ابدی نگاه دارید * و هنگامیکه داخل زمینی شدید که خداوند حسب قول خود آنرا به شما خواهد داد آنگاه این ۲۴ عبادت را مرعی دارید * و چون پسران شما بشما گویند که این عبادت شما چیست * ۲۵ گوئید این قربانی فصح خداوند است که از خانههای بنی اسرائیل در مصر عبور کرد و قبیله مصریان را زد و خانههای ما را خلاصی داد پس قوم بروی در افتاده ۲۶ سجده کردند * پس بنی اسرائیل رفته آنها کردند چنانکه خداوند بموسی و هارون ۲۷ امر فرموده بود هم چنان کردند * و واقع شد که در نصف شب خداوند همه نخست زادگان زمین مصر را از نخست زاده فرعون که بر تخت نشسته بود تا ۲۸ نخست زاده اسیریکه در زندان بود و همه نخست زادهای بهامرا زد * و در آنشب فرعون و همه بندگانش و جمیع مصریان برخاستند و نعره عظیمی در مصر برپا شد ۲۹ زیرا خانه نبود که در آن میمی نباشد * و موسی و هارون را در شب طلبید گفت برخیزید و از میان قوم من بیرون شوید هم شما و جمیع بنی اسرائیل و رفته خداوند را

۲۲ عبادت نمائید چنانکه گفتید * کله‌ها و رمه‌های خود را نیز چنانکه گفتید برداشته
 ۲۳ بروید و مرا نیز برکت دهید * و مصریان نیز بر قوم الحاح نمودند تا ایشان را بزودی
 ۲۴ از زمین روانه کنند زیرا گفتند ماهه مرده‌ام * و قوم آرد سرشته خود را پیش
 از آنکه خیر شود برداشتند و تغارهای خویش را در رختها بردوش خود بستند *
 ۲۵ و بنی اسرائیل بقول موسی عمل کرده از مصریان آلات نقره و آلات طلا و رختها
 ۲۶ خواستند * و خداوند قوما در نظر مصریان مکرم ساخت که هرآنچه خواستند
 ۲۷ بدیشان دادند پس مصریان را غارت کردند * و بنی اسرائیل از رعسّیس بسکوت
 ۲۸ کوچ کردند قریب ششصد هزار مرد پیاده سوای اطفال * و گروهی مختلفه بسیار
 ۲۹ نیز همراه ایشان بیرون رفتند و کله‌ها و رمه‌ها و مواشی بسیار سکنین * و از آرد
 سرشته که از مصر بیرون آورده بودند فرصهای فطیر پختند زیرا خیر نشد بود
 چونکه از مصر رانده شده بودند و نتوانستند درنگ کنند و زاد سفر نیز برای خود
 ۴۰ مهیا نکرده بودند * و توقف بنی اسرائیل که در مصر کرده بودند چهارصد و سی سال
 ۴۱ بود * و بعد از انقضای چهارصد و سی سال در همان روز بوقوع پیوست که جمیع
 ۴۲ لشکرهاى خدا از زمین مصر بیرون رفتند * این است شیی که برای خداوند
 باید نگاه داشت چون ایشان را از زمین مصر بیرون آورد این همان شب خداوند
 است که بر جمیع بنی اسرائیل نسلأ بعد نسل واجب است که آنرا نگاه دارند *
 ۴۳ و خداوند بموسی و هارون گفت اینست فریضه فصیح که هیچ یکانه از آن نخورد *
 ۴۴ و اما هر غلام زر خرید او را خنه کن و پس آن را بخورد * نزیل و مزدور آنرا
 ۴۵ بخورند * در یکخانه خورده شود و چیزی از کوشش از خانه بیرون مبر و استخوانی
 ۴۶ از آن مشکید * تمامی جماعت بنی اسرائیل آنرا نگاه بدارند * و اگر غریبی نزد
 ۴۷ تو نزیل شود و بخواد فصیح را برای خداوند مرعی بدارد تمامی ذکورش بخنون
 شوند و بعد از آن نزدیک آیه آنرا نگاه دارد و مانند بومی زمین خواهد بود و اما
 ۴۸ هر ناخنون از آن نخورد * يك قانون خواهد بود برای اهل وطن و بجهه غریبی
 ۴۹ که در میان شما نزیل شود * پس تمامی بنی اسرائیل این را کردند چنانکه خداوند
 ۵۰ بموسی و هارون امر فرموده بود عمل نمودند * و واقع شد که خداوند در همان روز
 بنی اسرائیل را با لشکرهاى ایشان از زمین مصر بیرون آورد *

باب سیزدهم

- ۱ و خداوند موسی را خطاب کرده گفت * هر نخست زاده را که رحم را بکشد
 ۲ در میان بنی اسرائیل خواه از انسان خواه از بهائم تقدیس نما او از آن منست *
 ۳ و موسی بقوم گفت این روز را که از مصر از خانه غلامی بیرون آمدید باد دارید
 ۴ زیرا خداوند شما را بقوت دست از آنجا بیرون آورد پس نان خمیر خورده نشود *
 ۵ این روز در ماه ایسب بیرون آمدید * و هنگامیکه خداوند ترا بزمین کنعانیان
 و حیثیان و اموریان و حویان و یبوسیان داخل کند که با پدران تو قسم خورد که آنرا
 بتو بدهد زمینی که بشیر و شهید جاریست آنگاه این عبادت را در این ماه بجا یاور *
 ۶ هفت روز نان فطیر بخور و در روز هفتمین عید خداوند است * هفت روز نان
 ۷ فطیر خورده شود و هیچ چیز خمیر شده نزد تو دیکه نشود و خمیر مایه نزد تو در نمائی
 ۸ حدودت پیدا نشود * و در آن روز پسر خود را خبر داده بگو این است بسبب
 ۹ آنچه خداوند بن کرد و فیکه از مصر بیرون آمدم * و این برای تو علامتی بردشت
 خواهد بود و تذکره در میان دو چشمت تا شریعت خداوند در دهانت باشد
 ۱۰ زیرا خداوند ترا بدست قوی از مصر بیرون آورد * و این فریضه را در موسم
 ۱۱ سال بسال نگاه دار * و هنگامیکه خداوند ترا بزمین کنعانیان در آورد چنانکه
 ۱۲ برای تو و پدرانت قسم خورد و آنرا بتو بخشد * آنگاه هر چه رحما کشاید آنرا
 برای خدا جدا بساز و هر نخست زاده از بجهای بهائم که از آن توانست نربها از آن
 ۱۳ خداوند باشد * و هر نخست زاده الاغ را به بره فدی به و اگر فدی ندهی گردنش را
 ۱۴ بشکن و هر نخست زاده انسان را از پسران فدی به * و در زمان آینه چون
 پسر از تو سؤال کرده گوید که این چیست او را بگو یهوه مارا بقوت دست
 ۱۵ از مصر از خانه غلامی بیرون آورد * و چون فرزغون از رها کردن ما دل خود را
 سخت ساخت واقع شد که خداوند جمیع نخست زادگان مصر را از نخست زاده
 انسان تا نخست زاده بهائم کشت بنابرین من همه نرینه ها را که رحم را کشاید
 برای خداوند ذبح میکنم لیکن هر نخست زاده از پسران خود را فدی به میدهم *
 ۱۶ و این علامتی بردشت و عصابه در میان چشمان تو خواهد بود زیرا خداوند مارا

۱۷ بقوت دست از مصر بیرون آورد * و واقع شد که چون فرعون قوم را رها کرده بود خدا ایشان را از راه زمین فلسطینیان رهبری نکرد هر چند آن نزدیکتر بود زیرا خدا گفت بیایا که چون قوم جنگ بینند پشیمان شوند و مصر برگردند *

۱۸ اما خدا قوما را از راه صحرای دریای قلزم کور کردانید پس بنی اسرائیل مسلح شده

۱۹ از زمین مصر برآمدند * و موسی استخوانهای یوسف را با خود برداشت زیرا که او بنی اسرائیل را قسم سخت داده گفته بود هر آنکه خدا از شما تنفد خواهد نمود

۲۰ و استخوانهای مرا از اینجا با خود خواهید برد * و از سکوت کوچ کرده در ایلام

۲۱ بکنار صحرا اردو زدند * و خداوند در روز پیش روی قوم در ستون ابر میرفت تا راه را به ایشان دلالت کند و شبانگاه در ستون آتش تا ایشان را روشنائی بخشد و روز

۲۲ و شب راه روند * و ستون ابر را در روز و ستون آتش را در شب از پیش روی قوم برنداشت *

باب چهاردهم

۱ و خداوند موسی را خطاب کرده گفت * بنی اسرائیل بگو که برگردید برابر قَمُ الحیروت در میان مجَدُل و دریا ردو زنند و در مقابل بعل صفون در برابر آن

۲ بکنار دریا اردو زنید * و فرعون در باره بنی اسرائیل خواهد گفت در زمین

۳ گرفتار شده اند و صحرا آنها را محصور کرده است * و دل فرعون را سخت کردام تا ایشان را تعاقب کند و در فرعون و تمامی لشکرش جلال خود را جلوه دهد تا مصریان

۴ بدانند که من بیهوده هستم پس چنین کردند * و پادشاه مصر گفته شد که قوم فرار کردند و دل فرعون و بندگانش بر قوم متغیر شد پس گفتند این چیست که کردیم

۵ که بنی اسرائیل را از بندگی خود رهائی دادیم * پس عرابه خود را بیاراست و قوم

۶ خود را با خود برداشت * و ششصد عرابه برگردید برداشت همه عرابهای مصر را

۷ و سرداران را بر جمیع آنها * و خداوند دل فرعون پادشاه مصر را سخت ساخت تا

۸ بنی اسرائیل را تعاقب کرد و بنی اسرائیل بدست بلند بیرون رفتند * و مصریان با تمامی اسبان و عرابهای فرعون و سوارانش و لشکرش در عقب ایشان ناخه

۹ بدیشان در رسیدند و قتیکه بکنار دریا نزد قَمُ الحیروت برابر بعل صفون فرود آمدند

۱۰ بودند * و چون فرعون نزدیک شد بنی اسرائیل چشمان خود را بالا کرده دیدند

که اینک مصریان از عقب ایشان می آیند پس بنی اسرائیل سخت ترسیدند و نزد
 ۱۱ خداوند فریاد برآوردند * و موسی گفتند آیا در مصر قبرها نبود که ما را برداشته
 ۱۲ تا در صحرا ببریم این چیست بیا کردی که ما را از مصر بیرون آوردی * آیا این
 آن سخن نیست که بنو در مصر گفتیم که ما را بگذار تا مصریانرا خدمت کنیم
 ۱۳ زیرا که ما را خدمت مصریان بهتر است از مردن در صحرا * موسی بقوم گفت
 ترسید بایستید و نجات خداوند را به بینید که امروز آنرا برای شما خواهد کرد زیرا
 ۱۴ مصریانرا که امروز دیدید تا باید دیگر نخواهید دید * خداوند برای شما جنگ
 ۱۵ خواهد کرد و شما خاموش باشید * و خداوند موسی گفت چرا نزد من فریاد
 ۱۶ میکنی بنی اسرائیل را بگو که کوچ کنند * و اما تو عصای خود را برافراز و دست
 خود را بر دریا دراز کرده آنرا منشق کن تا بنی اسرائیل از میان دریا برخشکی راه
 ۱۸ ببر شوند * و اما من اینک دل مصریان را سخت میسازم تا از عقب ایشان بیایند
 ۱۸ و از فرعون و تمامی لشکرا و عرابها و سوارانش جلال خواهم یافت * و مصریان
 خواهند دانست که من یهوه هستم و قتی که از فرعون و عرابه هایش و سوارانش جلال
 ۱۹ یافته باشم * و فرشته خدا که پیش اردوی اسرائیل میرفت حرکت کرده از عقب
 ایشان خرامید و ستون ابر از پیش ایشان نقل کرده در عقب ایشان بایستاد *
 ۲۰ و میان اردوی مصریان و اردوی اسرائیل آمد از برای آنها ابر و تاریکی میبود
 ۲۱ و اینهارا در شب روشنائی میداد که تمامی شب نزدیک یکدیگر نیامدند * پس موسی
 دست خود را بر دریا دراز کرد و خداوند دریا را بیاد شرقی شدید تمامی آتش
 ۲۲ برگردانید دریا را خشک ساخت و آب منشق گردید * و بنی اسرائیل در میان دریا
 ۲۳ برخشکی میرفتند و آنها برای ایشان بر راست و چپ دیوار بود * و مصریان با تمامی
 اسبان و عرابها و سواران فرعون از عقب ایشان ناخنه بیان دریا درآمدند *
 ۲۴ و در پاس سحری واقع شد که خداوند بر اردوی مصریان از ستون آتش و ابر نظر
 ۲۵ انداخت و اردوی مصریانرا آشفته کرد * و چرخهای عرابهای ایشانرا بیرون
 کرد تا آنها را بسنکینی برانند و مصریان گفتند از حضور بنی اسرائیل بگریزم زیرا
 ۲۶ خداوند برای ایشان با مصریان جنگ میکند * و خداوند موسی گفت دست
 خود را بر دریا دراز کن تا آنها بر مصریان برگردد و بر عرابها و سواران ایشان *

۲۷ پس موسی دست خود را بر دریا دراز کرد و بوقت طلوع صبح دریا بجزریان خود برگشت و مصریان بمقابلش کمر میخندند و خداوند مصریان را در میان دریا بزیب
 ۲۸ انداخت * و آبها برگشته عرابها و سواران و تمام لشکر فرعون را که از عقب ایشان
 ۲۹ بدریا درآمده بودند پوشانید که یکی از ایشان هم باقی نماند * اما بنی اسرائیل
 در میان دریا بخشکی رفتند و آبها برای ایشان دیواری بود بطرف راست و بطرف
 ۳۰ چپ * و در آن روز خداوند اسرائیل را از دست مصریان خلاصی داد و اسرائیل
 ۳۱ مصریان را بکنار دریا مرده دیدند * و اسرائیل آنکار عظیمی را که خداوند
 بمصریان کرده بود دیدند و قوم از خداوند ترسیدند و به خداوند و به بنده او موسی
 ایمان آوردند *

باب پانزدهم

- ۱ آنکاه موسی و بنی اسرائیل این سرود را برای خداوند سرانید کنند که
 یهوه را سرود میخوانم زیرا که با جلال مظفر شده است.
 اسب و سوارش را بدریا انداخت *
- ۲ خداوند قوت و تسبیح من است.
 و اوجنات من کردید است.
 این خدای من است پس او را نمجید می کنم.
 خدای پدر من است پس او را متعال میخوانم *
- ۳ خداوند مرد جنگی است.
 نام او یهوه است *
- ۴ عرابها و لشکر فرعون را بدریا انداخت.
 مبارزان برگزیده او در دریای قلزم غرق شدند.
 لجهای ایشانرا پوشانید.
- ۵ مثل سنگ بژرفها فرو رفتند *
- ۶ دست راست تو ای خداوند بقوت جلیل کردید.
 دست راست تو ای خداوند دشمن را خورد شکسته است *
- ۷ و بکثرت جلال خود خصمان را منهدم ساخته.

- غضب خود را فرستاده ایشانرا چون خاشاک سوزانید.*
 ۸ و به نغمة یمنی تو آنها فراهم کردید.
 و موجها مثل توده بایستاد
 و لجهها در میان دریا مخمد کردید.
 ۹ دشمن گفت تعاقب می کنم و ایشانرا فرو میکرم.
 و غارترا تقسیم کرده جانم از ایشان سیر خواهد شد.
 شمشیر خود را کشید دست من ایشانرا هلاک خواهد ساخت *
 ۱۰ و چون بنغمة خود دیدی دریا ایشانرا پوشانید.
 مثل سرب در آبهای زورآور غرق شدند *
 ۱۱ کیست مانند تو ای خداوند در میان خدا بان.
 کیست مانند تو جلیل در قدوسیت.
 تو مهیب هستی در تسبیح خود و صانع عجائب *
 ۱۲ چون دست راست خود را دراز کردی.
 زمین ایشانرا فرو برد *
 ۱۳ این قوم خویش را که فدیه دادی بر جانیت خود رهبری نمودی.
 ایشانرا بقوت خویش بسوی مسکن قدس خود هدایت کردی *
 ۱۴ آنها چون شنیدند مضطرب گردیدند.
 لرزه بر سکنه فلسطین مستولی گردید *
 ۱۵ آنکاه امرای آدوم در حیرت افتادند.
 و اکابر موآبر لرزه فرو گرفت و جمیع سکنه کنعان گداخته گردیدند *
 ۱۶ ترس و هراس ایشانرا فرو گرفت.
 از بزرگتی بازوی تو مثل سنگ ساکت شدند.
 تا قوم تو ای خداوند عبور کنند.
 تا این قومیکه تو خریده عبور کنند *
 ۱۷ ایشانرا داخل ساخته در جبل میراث خود غرس خواهی کرد.
 بکانه که تو ای خداوند مسکن خود ساخته.

یعنی آن مقام مقدسیکه دستهای تو انجداوند مستحکم کرده است *

۱۸ خداوند سلطنت خواهد کرد تا ابد الابد * زیرا که اسبهای فرعون با عربا
۱۹ و سوارانش بدریا درآمدند و خداوند آب دریا را برایشان بزگردانید اما بنی اسرائیل
۲۰ از میان دریا بخشکی رفتند * و مریم نیه خواهر هارون دفرا بدست خود گرفته
۲۱ و همه زنان از عقب وی دفها گرفته رقص کنان بیرون آمدند * پس مریم
در جواب ایشان گفت خداوند را بسزائید زیرا که با جلال مظهر شده است
۲۲ اسب و سوارش را بدریا انداخت * پس موسی اسرائیل را از بحر قزم کوچانید
۲۳ و بصرای شور آمدند و سه روز در صحرا می رفتند و آب نیافتند * پس بازه رسیدند
۲۴ و از آب مازه توانستند نوشید زیرا که تلخ بود از این سبب آنرا مازه نامیدند * و قوم
۲۵ بر موسی شکایت کرده گفتند چه بنوشیم * چون نزد خداوند استغاثه کرد خداوند
درختی بدو نشان داد پس آنرا باب انداخت و آب شیرین گردید و در آنجا فریضه
۲۶ و شریعتی برای ایشان قرار داد و در آنجا ایشانرا امتحان کرد * و گفت هرآینه اگر
قول یهوه خدای خود را بشنوی و آنچه را در نظر او راست است بجا آوری و احکام
او را بشنوی و تمامی فرایض او را نگاه داری همانا هیچ يك از همه مرضها بر او
۲۷ بر مصریان آورده ام بر تو نیارم زیرا که من یهوه شفا دهنده نو هستم * پس به ایلم
آمدند و در آنجا دوازده چشمه آب و هفتاد درخت خرما بود و در آنجا نزد آب
خیمه زدند *

باب شانزدهم

۱ پس تمامی جماعت بنی اسرائیل از ایلم کوچ کرده بصرای سین که در میان ایلم
و سیناء است در روز پانزدهم از ماه دوم بعد از بیرون آمدن ایشان از زمین
۲ مصر رسیدند * و تمامی جماعت بنی اسرائیل در آن صحرا بر موسی و هارون شکایت
۳ کردند * و بنی اسرائیل بدیشان گفتند کاش که در زمین مصر بدست خداوند
مرده بودیم و فتنه که نزد دیکهای گوشت می نشستیم و آنرا سیر می خوردیم زیرا که ما را
۴ بدین صحرا بیرون آوردید تا تمامی این جماعت را بکرسکی بکشید * آنکاه خداوند
بموسی گفت همانا من نان از آسمان برای شما بارانم و قوم رفته کفایت هر روز را در
۵ روزش گیرند تا ایشانرا امتحان کنم که بر شریعت من رفتار میکنند یا نه * و واقع

- خواهد شد در روز ششم که چون آنچه را که آورده باشند درست نمایند هانا
- ۶ دوچندان آن خواهد بود که هرروز برمی چیدند * و موسی و هارون همه بنی اسرائیل گفتند شامکاهان خواهید دانست که خداوند شمارا از زمین مصر بیرون آورده است * و بامدادان جلال خداوند را خواهید دید زیرا که او شکایتی را
- ۸ که بر خداوند کرده اید شنید است و ما چیستیم که بر ما شکایت میکنید * و موسی گفت این خواهد بود چون خداوند شامگاه شمارا گوشت دهد تا بخورید و بامداد نان تا سیر شوید زیرا خداوند شکایتهای شمارا که بروی کرده اید شنید است و ما
- ۹ چیستیم. برمانی بلکه بر خداوند شکایت نموده اید * و موسی بهارون گفت به تمامی جماعت بنی اسرائیل بگو بحضور خداوند نزدیک بیایید زیرا که شکایتهای شمارا شنید است * و واقع شد که چون هارون تمامی جماعت بنی اسرائیل سخن گفت
- ۱۱ بسوی صحرا نگرستند و اینک جلال خداوند در ابر ظاهر شد * و خداوند موسی را خطاب کرده گفت * شکایتهای بنی اسرائیل را شنید ام پس ایشانرا خطاب کرده بگو در عصر گوشت خواهید خورد و بامداد از نان سیر خواهید شد تا بدانید که
- ۱۲ من یهوه خدای شما هستم * و واقع شد که در عصر سلوی برآمد لشکرگاه را
- ۱۴ پوشانیدند و بامدادان شبنم کردا کرد اُردو نشست * و چون شبنمی که نشسته بود برخاست اینک بر روی صحرا چیزی دقیقی مدور و خورد مثل ژاله بر زمین
- ۱۵ بود * و چون بنی اسرائیل این را دیدند یکدیگر گفتند که این من است زیرا که ندانستند چه بوده موسی به ایشان گفت این آن نان است که خداوند به شما
- ۱۶ میدهد تا بخورید * این است امری که خداوند فرموده است که هرکس بقدر خوراک خود ازین بکیرد یعنی يك عُمَر برای هر نفر بحسب شماره نفوس خویش
- ۱۷ هر شخص برای کسانی که در خیمه او باشند بکیرد * پس بنی اسرائیل چنین کردند بعضی زیاد و بعضی کم برچیدند * اما چون بعومر پیمودند آنکه زیاد
- برچید بود زیاده نداشت و آنکه کم برچید بود کم نداشت بلکه هرکس بقدر خوراکش برچید بود * و موسی بدیشان گفت زنهار کسی چیزی از این تا صبح
- ۲۰ نگاه ندارد * لکن بموسی گوش ندادند بلکه بعضی چیزی از آن تا صبح نگاه داشتند
- ۲۱ و کرمها بهم رسانید متعز گردید و موسی بدیشان خشمناک شد * و هر صبح هرکس

- ۲۲ بقدر خوراک خود برمیچید و چون آفتاب گرم میشد میخداخت * و واقع شد در روز ششم که نان مضاعف یعنی برای هر نفری دو غُومر برچیدید پس همه
- ۲۳ رؤسای جماعت آمدند موسی را خبر دادند * او بدیشان گفت این است آنچه خداوند گفت که فردا آرامی است و سبت مقدس خداوند پس آنچه برآتش باید بخت بیزید و آنچه در آب باید جوشانید بجوشانید و آنچه باقی باشد برای خود
- ۲۴ ذخیره کرده بجهت صبح نگاه دارید * پس آنرا تا صبح ذخیره کردند چنانکه موسی
- ۲۵ فرموده بود و نه متعفن گردید و نه کرم در آن پیدا شد * و موسی گفت امروز این را بخورید زیرا که امروز سبت خداوند است و در این روز آنرا در صحرا نخواهید یافت * شش روز آنرا برچینید و روز هفتمین سبت است در آن نخواهد بود *
- ۲۶ و واقع شد که در روز هفتم بعضی از قوم برای برچیدن بیرون رفتند اما نیافتند *
- ۲۷ و خداوند بموسی گفت تا بکی از نگاه داشتن وصایا و شریعت من ابا مینائید *
- ۲۸ به بینید چونکه خداوند سبت را بشما بخشید است از این سبب در روز ششم نان دو روز را بشما میدهد پس هر کس در جای خود بنشیند و در روز هفتم هیچ کس
- ۲۹ از مکانش بیرون نرود * پس قوم در روز هفتمین آرام گرفتند * و خاندان اسرائیل آنرا من نامیدند و آن مثل غنم کشنیز سفید بود و طعمش مثل قُرصهای
- ۳۰ عسلی * و موسی گفت این امریست که خداوند فرموده است که غُومری از آن پر کنی تا در نسلهای شما نگاه داشته شود تا آن نان را به پیتند که در صحرا و قتی که شما را
- ۳۱ از زمین مصر بیرون آوردم آنرا به شما خورایدم * پس موسی بهارون گفت ظرفی بگیر و غُومری پر از آن بته و آنرا بحضور خداوند بگذار تا در نسلهای شما
- ۳۲ نگاه داشته شود * چنانکه خداوند به موسی امر فرموده بود هم چنان هارون آنرا
- ۳۳ پیش (نابوت) شهادت گذاشت تا نگاه داشته شود * و بنی اسرائیل مدت چهل
- ۳۴ سال من را میخوردند تا بزمین آباد رسیدند یعنی تا بسرحد زمین کنعان داخل شدند
- ۳۵ خوراک ایشان من بود * و اما غُومر ده بک ایفه است *

باب هفدهم

۱ و نامی جماعت بنی اسرائیل بحکم خداوند طی منازل کرده از صحری سین کوچ

- ۲ کردند و در رَفِیدِیم آردو زدند و آب نوشیدن برای قوم نبود * و قوم با موسی
منازعه کرده گفتند ما را آب بدهید تا بنوشیم * موسی بدیشان گفت چرا با من
۳ منازعه میکنید و چرا خداوند را امتحان مینمائید * و در آنجا قوم تشنه آب بودند
و قوم بر موسی شکایت کرده گفتند چرا ما را از مصر بیرون آوردی تا ما و فرزندان
۴ و مواشی ما را بتشنگی بکشی * آنگاه موسی نزد خداوند استغاثه نموده گفت با این
۵ قوم چکمه نزدیک است مرا سنکسار کنند * خداوند بموسی گفت پیش روی قوم
برو و بعضی از مشایخ اسرائیل را با خود بردار و عصای خود را که بدان نهر را زدی
۶ بدست خود گرفته برو * همانا من در آنجا پیش روی تو بر آن صخره که در حورب
است می ایستم و صخره را خواهی زد تا آب از آن بیرون آید و قوم بنوشند پس موسی
۷ بحضور مشایخ اسرائیل چنین کرد * و آن موضع را مَسّه و مَرِیّه نامید بسبب منازعه
بنی اسرائیل و امتحان کردن ایشان خداوند را زیرا گفته بودند آیا خداوند در میان
۸ ما هست یا نه * پس عمالقی آمدند در رَفِیدِیم با اسرائیل جنگ کردند * و موسی
یوشع گفت مردان برای ما برگزین و بیرون رفته با عمالقی مقاتله نما و بامدادان
۱. من عصای خدا را بدست گرفته بر قلّه کوه خواهم ایستاد * پس یوشع بطوریکه
موسی او را امر فرموده بود کرد تا با عمالقی محاربه کند و موسی و هارون و حور
۱۱ بر قلّه کوه برآمدند * و واقع شد که چون موسی دست خود را بر می افراشت
اسرائیل غلبه می یافتند و چون دست خود را فرو میکشاشت عمالقی چپ می شدند *
۱۲ و دستهای موسی سنگین شد پس ایشان سنگی گرفته زیرش نهادند که بر آن بنشینند
و هارون و حور یکی از این طرف و دیگری از آن طرف دستهای او را بر میداشتند
۱۳ و دستهای او را غروب آفتاب برقرار ماند * و یوشع عمالقی و قوم او را بدم شمشیر
۱۴ مهزم ساخت * پس خداوند بموسی گفت این را برای یادکاری در کتاب بنویس
۱۵ و بسع یوشع برسان که هر آنکه ذکر عمالقی را از زیر آسمان بخوایم ساخت * و موسی
۱۶ مذهبی بنا کرد و آنرا یهوه نسی نامید * و گفت زیرا که دست بر تخت خداوند است
که خداوند را جنگ با عمالقی نسلأ بعد نسل خواهد بود *

باب هجدهم

- ۱ و چون بترئون کاهن مدیان پدرزن موسی آنچه را که خدا با موسی و قوم خود اسرائیل کرده بود شنید که خداوند چگونه اسرائیل را از مصر بیرون آورده بود *
- ۲ آنگاه بترئون پدر زن موسی صفوره زن موسی را برداشت بعد از آنکه او را پس فرستاده بود *
- ۳ و دو پسر او را که یکی را جرشون نام بود زیرا گفت در زمین
- ۴ یسکانه غریب هستم * و دیگری را الیعازر نام بود زیرا گفت که خدای پدرم
- ۵ مددکار من بوده مرا از شمشیر فرعون رها کنید * پس بترئون پدر زن موسی با پسران و زوجه اش نزد موسی بصحرا آمدند درجائی که او نزد کوه خدا خیمه زده بود *
- ۶ و موسی خبر داد که من بترئون پدر زن تو با زن تو و دو پسرش نزد تو آمدم *
- ۷ پس موسی باستقبال پدر زن خود بیرون آمد و او را تعظیم کرده بوسید و سلامتی یکدیگر را پرسید بخیمه در آمدند *
- ۸ و موسی پدر زن خود را از آنچه خداوند بفرعون و مصریان بمخاطر اسرائیل کرده بود خبر داد و از نمائی مشقّی که در راه بدیشان واقع شد خداوند ایشانرا از آن رها کند بود *
- ۹ و بترئون شاد گردید بسبب نمائی احسانی که خداوند به اسرائیل کرده و ایشانرا از دست مصریان رها کند بود *
- ۱۰ و بترئون گفت متبارک است خداوند که شمارا از دست مصریان و از دست فرعون خلاصی داده است و قوم خود را از دست مصریان رها کند *
- ۱۱ الان دانستم که بیهوه از جمیع خدایان بزرگتر است خصوصاً در همان امری که برایشان تکبر میکردند *
- ۱۲ و بترئون پدرزن موسی قربانی سوختنی و ذبایح برای خدا گرفت و هارون و جمیع مشایخ اسرائیل آمدند تا با پدرزن موسی بحضور
- ۱۳ خدا مان بخورند * بامدادان واقع شد که موسی برای داوری قوم بنشست و قوم به حضور موسی از صبح تا شام ایستاده بودند *
- ۱۴ و چون پدرزن موسی آنچه را که او بقوم میکرد دید گفت این چه کار است که تو با قوم ی نمائی چرا تو تنها میشینی
- ۱۵ و نمائی قوم نزد تو از صبح تا شام ایستند * موسی به پدرزن خود گفت که قوم نزد من میآیند تا از خدا مشلت نمایند *
- ۱۶ هرگاه ایشانرا دعوی شود نزد من میآیند و میان هرکس و همسایه اش داوری میکنم و فرائض و شرایع خدا را بدیشان

- ۱۷ تعلیم میدهم * پدرزن موسی بوی گفت کاری که تو میکنی خوب نیست *
- ۱۸ هرآینه تو و این قوم نیز که با تو هستند خسته خواهید شد زیرا که این امر برای تو
- ۱۹ سنگین است تنها این را نمیتوانی کرد * اکنون سخن مرا بشنو ترا پند میدهم و خدا
- با تو باد و تو برای قوم بحضور خدا باش و امور ایشانرا نزد خدا عرضه دار *
- ۲۰ و فرائض و شرایع را بدیشان تعلیم ده و طریقی را که بدان میباید رفتار نمود و عمل را
- ۲۱ که میباید کرد بدیشان اعلام نما * و از میان تمامی قوم مردان قابل را که خدائیس
- و مردان امین که از رشوت نفرت کنند جستجو کرده برایشان بکار تا رؤسای
- ۲۲ هزاره و رؤسای صد و رؤسای پنجاه و رؤسای ده باشند * تا بر قوم پیوسته دآوری
- نمایند و هر امر بزرگ را نزد تو بیاورند و هر امر کوچک را خود فیصل دهند بدین
- ۲۳ طور بار خود را سبک خواهی کرد و ایشان با تو مختل آن خواهند شد * اگر
- این کار را بکنی و خدا ترا چنین امر فرماید آنگاه یارای استقامت خواهی داشت
- ۲۴ و جمیع این قوم نیز بیکان خود به سلامتی خواهند رسید * پس موسی سخن پدرزن
- ۲۵ خود را اجابت کرده آنچه او گفته بود بعمل آورد * و موسی مردان قابل از تمامی
- اسرائیل انتخاب کرده ایشانرا رؤسای قوم ساخت رؤسای هزاره و رؤسای صد
- ۲۶ و رؤسای پنجاه و رؤسای ده * و در داورئی قوم پیوسته مشغول میبودند هر امر
- ۲۷ مشکل را نزد موسی میآوردند و هر دعوی کوچک را خود فیصل میدادند * و موسی
- پدرزن خود را رخصت داد و او بولایت خود رفت *

باب نوزدهم

- ۱ و در ماه سیم از بیرون آمدن بنی اسرائیل از زمین مصر در همان روز بصرای
- ۲ سینا آمدند * و از رفیدیم کوچ کرده بصرای سینا رسیدند و در بیابان اردو زدند
- ۳ و اسرائیل در آنجا در مقابل کوه فرود آمدند * و موسی نزد خدا بالا رفت و خداوند
- از میان کوه اورا ندا در داد و گفت بخاندان یعقوب چنین بگو و بنی اسرائیل را
- ۴ خبر ده * شما آنچه را که من بمصریان کردم دید اید و چگونه شمارا بر بالهای عقاب
- ۵ برداشته نزد خود آورده ام * و اکنون اگر آواز مرا فی الحقیقه بشنوید و عهد مرا
- نکاه دارید همانا خزانه خاص من از جمیع قومها خواهید بود زیرا که تمامی جهان

- ۶ از آن من است * و شما برای من مملکت گهنة و امت مقدس خواهید بوده این
- ۷ است آن سخنانیکه به بنی اسرائیل میباید گفت * پس موسی آمد مشایخ قوم را
- ۸ خواند و همه این سخنانرا که خداوند اورا فرموده بود برایشان الفا کرد * و تمامی
- قوم يك زبان در جواب گفتند آنچه خداوند امر فرموده است خواهیم کرد و موسی
- ۹ سخنان قوم را باز بخداوند عرض کرد * و خداوند بموسی گفت اينك من در برابر مظلّم
- نزد تو میام تا هنگاميكه تو سخن گویم قوم بشنوند و بر تو نیز همیشه ايمان داشته باشند
- ۱۰ پس موسی سخنان قوم را بخداوند باز گفت * خداوند بموسی گفت نزد قوم برو
- ۱۱ و ایشانرا امروز و فردا تقدیس نما و ایشان رخت خود را بشویند * و در روز سّم مهّا
- باشید زیرا که در روز سّم خداوند در نظر تمامی قوم برکوه سینا نازل شود *
- ۱۲ و حدود براسی قوم از هر طرف قرار ده و بگو با حذر باشید از اینکه بفراز کوه
- ۱۳ برآئید یا دامنه آنرا لمس نمائید زیرا هر که کوه را لمس کند هراينه كشته شود * دست
- بر آن گذارده نشود بلکه یا سنکسار شود یا به تیر كشته شود خواه بهام باشد خواه
- ۱۴ انسان زند مانند اما چون کرنا نواخته شود ایشان بکوه برآیند * پس موسی از کوه
- ۱۵ نزد قوم فرود آمد قوم را تقدیس نمود و رخت خود را شستند * و بنوم گفت
- ۱۶ در روز سّم حاضر باشید و بزنان نزدیکی منمائید * و واقع شد در روز سّم بوقت
- طلوع صبح که رعد ها و برق ها و ابر غلیظ برکوه پدید آمد و آواز کرناي بسیار سخت
- ۱۷ بطوریکه تمامی قوم که در لشکرگاه بودند بلرزیدند * و موسی قوم را برای ملاقات
- ۱۸ خدا از لشکرگاه بیرون آورد و در پایان کوه ایستادند * و تمامی کوه سینا را دود
- فرو گرفت زیرا خداوند در آتش بر آن نزول کرد و دودش مثل دود کوره بالا
- ۱۹ میشد و تمامی کوه سخت متزلزل گردید * و چون آواز کرنا زیاد و زیاد ه سخت نواخته
- ۲۰ میشد موسی سخن گفت و خدا اورا بزبان جواب داد * و خداوند برکوه سینا
- برقعه کوه نازل شد و خداوند موسی را بقعه کوه خواند و موسی بالا رفت *
- ۲۱ و خداوند بموسی گفت پائین برو و قوم را قدغن نما مبدا نزد خداوند براسی
- ۲۲ نظر کردن از حد تجاوز نمایند که بسیاری از ایشان هلاك خواهند شد * و گهنة نیز
- که نزد خداوند میآیند خویشتن را تقدیس نمایند مبدا خداوند برایشان هجوم
- ۲۳ آورد * موسی بخداوند گفت قوم نمیتوانند بفراز کوه سینا آیند زیرا که تو ما را قدغن

۲۴ کرده گفته کوه را حدود قرار ده و آنرا تقدیس نما * خداوند ویرا گفت پائین برو
و تو و هارون همراهت برآئید اما گفته و قوم از حد تجاوز نمایند تا نزد خداوند بالا
۲۵ بیایند مبادا برایشان هجوم آورد * پس موسی نزد قوم فرود شد بدیشان سخن گفت *

باب بیستم

۱ و خدا تکلم فرمود و همه این کلمات را بگفت * من هستم یهوه خدای تو که ترا
۲ از زمین مصر و از خانه غلامی بیرون آوردم * ترا خدایان دیگر غیر از من
۴ نباشد * صورتی ترا شیک و هیچ تنالی از آنچه بالا در آسمانست و از آنچه پائین در
۵ زمین است و از آنچه در آب زیر زمینست برای خود مساز * نزد آنها سجده مکن
و آنها را عبادت منا زیرا من که یهوه خدای تو میباشم خدای غیور هستم که انتقام
کناه پدرانرا از پسران تا پشت ستم و چهارم از آنانیکه مرا دشمن دارند میگیرم *
۶ و تا هزار پشت بر آنانیکه مرا دوست دارند و احکام مرا نگاه دارند رحمت می کنم *
۷ نام یهوه خدای خود را بیاطل مبر زیرا خداوند کسیرا که اسم او را بیاطل بردی کناه
۸ نخواهد شمرد * روز سبت را یاد کن تا آنرا تقدیس نمائی * شش روز مشغول باش
۱۰ و همه کارهای خود را بجا آور * اما روز هفتمین سبت یهوه خدای تو است *
در آن هیچ کار مکن تو و پسران و دختران و غلامان و کنیزان و همه ات و مهمان
۱۱ تو که درون دروازه های تو باشد * زیرا که در شش روز خداوند آسمان و زمین
و دریا و آنچه را که در آنهاست بساخت و در روز هفتم آرام فرمود از این سبب
۱۲ خداوند روز هفتم را مبارک خواند آنرا تقدیس نمود * پدر و مادر خود را احترام
۱۳ نما تا روزهای تو در زمینی که یهوه خدایت بتو می بخشد دراز شود * قتل مکن * زنا
۱۴ مکن * دزدی مکن * بر همسایه خود شهادت دروغ مده * بخانه همسایه خود طمع
۱۵ موز و وزن همسایه ات و غلامش و کنیزش و گاو و الاغش و به هیچ چیزی که
۱۶ از آن همسایه تو باشد طمع مکن * و جمیع قوم رعدها و زبانهای آتش و صدای
۱۷ کژنا و کوه را که پراز دود بود دیدند و چون قوم این را دیدند لرزیدند و از دور
۱۸ بایستادند * و موسی گفتند تو بما سخن بگو و خواهیم شنید اما خدا بما نه گوید مبادا
۲۰ بمیریم * موسی بقوم گفت مترسید زیرا خدا برای امتحان شما آمده است تا ترس او

- ۲۱ پیش روی شما باشد و گناه نکند * پس قوم از دور ایستادند و موسی بظلمت غلیظ
 ۲۲ که خدا در آن بود نزدیک آمد * و خداوند بموسی گفت به بنی اسرائیل چنین
 ۲۳ بگو شما دیدید که از آسمان بشما سخن گفتم * با من خدایان نفره مسازید و خدایان
 ۲۴ طلا برای خود مسازید * مذهبی از خاک برای من بساز و قربانیهای سوختنی خود
 و هدایای سلامتی خود را از گله و رمة خویش بر آن بگذران در هر جائی که
 ۲۵ یادکاری برای نام خود سازم نزد تو خواهم آمد و ترا برکت خواهم داد * و اگر
 مذهبی از سنگ برای من سازی آنرا از سنگهای تراشیده بنا میکنم زیرا اگر افرار
 ۲۶ خود را بر آن بلند کردی آنرا نجس خواهی ساخت * و بر مذبح من از پلها بالا
 مرو میادا عورت تو بر آن مکشوف شود *

باب بیست و یکم

- ۱ و این است احکامیکه پیش ایشان میکنند * اگر غلام عبری بخری شش
 ۲ سال خدمت کند و در هفتمین بی قیمت آزاد بیرون رود * اگر تنها آمده تنها
 ۴ بیرون رود و اگر صاحب زن بوده زنش همراه او بیرون رود * اگر آفایش زنی
 بدو دهد و پسران یا دختران برایش بزاید آنگاه زن و اولادش از آن آفایش
 ۵ باشند و آن مرد تنها بیرون رود * لیکن هرگاه آن غلام بگوید که هرآینه آقام وزن
 ۶ و فرزندان خود را دوست میدارم و نمیخواهم که آزاد بیرون روم * آنگاه آفایش
 او را بحضور خدا بیاورد و او را نزدیک دریا قایم در برساند و آفایش کوش او را
 ۷ با درفش سوراخ کند و او ویرا همیشه بندگی نماید * اما اگر شخصی دختر خود را
 ۸ بکنیزی بفروشد مثل غلامان بیرون نرود * هرگاه بنظر آفایش که او را برای خود
 نام زد کرده است ناپسند آید بگذارد که او را فدیه دهند اما هیچ حق ندارد که
 ۹ او را بنوم بیکانه بفروشد زیرا که بدو خیانت کرده است * و هرگاه او را به پسر
 ۱۰ خود نام زد کند موافق رسم دختران با او عمل نماید * اگر زنی دیگر برای خود
 ۱۱ گیرد آنگاه خوراک و لباس و مباشرت او را کم نکند * و اگر این سه چیز را برای
 ۱۲ او نکند آنگاه بی قیمت و رایگان بیرون رود * هرگاه انسانی را بزند و او بمیرد
 ۱۳ هرآینه کشته شود * اما اگر قصد او نداشت بلکه خدا ویرا بدستش رسانید

- ۱۴ آنکاه مکانی برای تو معین کن تا بدانجا فرار کند * لیکن اگر شخصی عدا بر هسایه
 ۱۵ خود آید تا او را بمکر بکشد آنکاه او را از مذبح من کشید بقتل برسان * و هر که
 ۱۶ پدر یا مادر خود را زند هرآینه کشته شود * و هر که آمی را بدزد و او را بفروشد
 ۱۷ یا در دستش یافت شود هرآینه کشته شود * و هر که پدر یا مادر خود را لعنت
 ۱۸ کند هرآینه کشته شود * و اگر دو مرد نزاع کنند و یکی دیگری را بسنگ یا بمشت
 ۱۹ زند و او نمیرد لیکن بستری شود * اگر برخیزد و با عصا بیرون رود آنکاه
 زند او بی گناه شمرده شود اما عوض بیکارش را ادا نماید و خرج معالجه او را
 ۲۰ بدهد * و اگر کسی غلام یا کنیز خود را بعصا بزند و او زیر دست او بمیرد هرآینه
 ۲۱ انتقام او گرفته شود * لیکن اگر يك دو روز زند بماند از او انتقام کشید نشود
 ۲۲ زیرا که زر خرید اوست * و اگر مردم جنگ کنند و زنی حامله را بزند و اولاد او
 سقط گردد و ضرری دیگر نشود البته غرامتی بدهد موافق آنچه شوهر زن بدو
 ۲۳ گذارد و بحضور داوران ادا نماید * و اگر اذیتی دیگر حاصل شود آنکاه جان
 ۲۴ بعوض جان بد * و چشم بعوض چشم و دندان به عوض دندان و دست بعوض
 ۲۵ دست و پا بعوض پا * و داغ بعوض داغ و زخم بعوض زخم و لطمه بعوض
 ۲۶ لطمه * و اگر کسی چشم غلام یا چشم کنیز خود را بزند که ضایع شود او را بعوض
 ۲۷ چشمش آزاد کند * و اگر دندان غلام یا دندان کنیز خود را بیندازد او را
 ۲۸ بعوض دندانش آزاد کند * و هرگاه گاوی بشاخ خود مردی یا زنی را بزند که او
 بمیرد کالورا البته سنکسار کنند و کوشنش را نخورند و صاحب کاو یکگاه باشد *
 ۲۹ ولیکن اگر کاو قبل از آن شاخ زن میبود و صاحبش آگاه بود و آنرا نگاه نداشت
 و او مردی یا زنی را کشت کالورا سنکسار کنند و صاحبش را نیز بقتل رسانند *
 ۳۰ و اگر دبه بر او گذاشته شود آنکاه برای فدیة جان خود هر آنچه بر او مقرر شود
 ۳۱ ادا نماید * خواه پسر خواه دختر را شاخ زده باشد بحسب این حکم با او عمل
 ۳۲ کنند * اگر کاو غلامی یا کنیز را بزند سی مثقال نقره بصاحب او داده شود و کاو
 ۳۳ سنگ سار شود * و اگر کسی چاهی کنابد یا کسی چاهی حفر کند و آنرا نپوشاند
 ۳۴ و گاوی یا الاغی در آن افتد * صاحب چاه عوض او را بدهد و قیمتش را بصاحبش
 ۳۵ ادا نماید و مینه از آن او باشد * و اگر کاو شخصی کاه هسایه او را بزند و آن بمیرد

۲۶ پس گاو زنهارا بفروشد و قیمت آنرا تقسیم کند و میده را نیز تقسیم نماید * اما اگر معلوم بوده باشد که آن گاو قبل از آن شاخ زن میبود و صاحبش آنرا نگاه نداشت البته گاو بعوض گاو بدهد و میده از آن او باشد *

باب بیست و دوم

- ۱ اگر کسی گاوی یا کوسفندی بدزدد و آنرا بکشد یا بفروشد بعوض گاو پنج گاو
- ۲ و بعوض کوسفند چهار کوسفند بدهد * اگر دزدی در رخنه کردن گرفته شود
- ۳ و او را بزنند بطوری که بمیرد باز خواست خون برای او نباشد * اما اگر آفتاب بر او طلوع کرد باز خواست خون برای او هست البته مکافات باید داد و اگر
- ۴ چیزی ندارد بعوض دزدی که کرد فروخته شود * اگر چیزی دزدیده شد از گاو
- ۵ یا الاغ یا کوسفند زن در دست او یافت شود دو مقابل آنرا رد کند * اگر کسی
- ۶ مرغی یا ناکستانیرا بچراند یعنی مواشی خود را براند تا مرغ دیگر را بچراند
- ۷ از نیکوترین مرغ و از بهترین ناکستان خود عوض بدهد * اگر آتشی بیرون رود
- ۸ و خارها را فرا گیرد و بافه های غله یا خوشهای نادرینه یا مزرعه سوخته گردد
- ۹ هر که آتش را افروخته است البته عوض بدهد * اگر کسی پول یا اسباب نزد
- ۱۰ همسایه خود امانت گذارد و از خانه آن شخص دزدیده شود هرگاه دزد پیدا شود دو
- ۱۱ چندان رد نماید * و اگر دزد گرفته نشود آنگاه صاحب خانه را بحضور حکام
- ۱۲ بیاورند تا حکم شود که آیا دست خود را بر اموال همسایه خویش دراز کرده است
- ۱۳ یا نه * در هر خیانتی از گاو و الاغ و کوسفند و رخت و هر چیز که کسی بر آن
- ۱۴ ادعا کند امر هر دو بحضور خدا برده شود و برکاه هر کدام که خدا حکم کند
- ۱۵ دو چندان به همسایه خود رد نماید * اگر کسی الاغی یا گاوی یا کوسفند را
- ۱۶ جانوری دیگر به همسایه خود امانت دهد و آن بمیرد یا پایش شکسته شود یا دزدیده شود
- ۱۷ و شهادی نباشد * قسم خداوند در میان هر دو نهاده شود که دست خود را بمال
- ۱۸ همسایه خویش دراز نکرده است پس مالکش قبول بکند و او عوض ندهد *
- ۱۹ لیکن اگر از او دزدیده شد بصاحبش عوض باید داد * و اگر دریغ شد آنرا
- ۲۰ برای شهادت بیاورد و برای دریغ شده عوض ندهد * و اگر کسی حیوانی از همسایه

خود عاریت گرفت و پای آن شکست یا مرد و صاحبش همراهش نبود البته عوض
 ۱۵ باید داد * اما اگر صاحبش همراهش بود عوض نباید داد و اگر کراهه شد
 ۱۶ برای کراهه آمده بود * اگر کسی دختر را که نامزد نبود فریب داده با او هم‌بستر
 ۱۷ شد البته میباید او را زن منکوحه خویش سازد * و هرگاه پدرش راضی نباشد
 ۱۸ که او را بدو دهد موافق مهر دوشیزکان نقدی بدو باید داد * زن جادوگر را زن
 ۱۹ مکذکار * هر که با حیوانی مفارقت کند هر آینه گشته شود * هر که برای خدای
 ۲۰ غیر از یهوه و س قربانی گذراند البته هلاک گردد * غریبی را اذیت مرسانید *
 ۲۱ و بر او ظلم مکیند زیرا که در زمین مصر غریب بودید * بر یهوه زنی با بیسی ظلم مکیند
 ۲۲ و هرگاه بر او ظلم کردی و او نزد من فریاد برآورد البته فریاد او را مستجاب
 ۲۳ خواهم فرمود * و خشم من مشتعل شود و شمارا بشمشیر خواهم کشت و زنان شما یهوه
 ۲۴ شوند و پسران شما یتیم * اگر نقدی بنفقیری از قوم من که همسایه تو باشد فرض
 ۲۵ دادی مثل رباخوار با او رفتار مکن و هیچ سود بر او مگذار * اگر رخت همسایه
 ۲۶ خود را بکرو کنفی آنرا قبل از غروب آفتاب بدور کن * زیرا که آن فقط پوشش
 او و لباس برای بدن اوست پس در چه چیز بخوابد و اگر نزد من فریاد برآورد
 ۲۸ هر آینه اجابت خواهم فرمود زیرا که من کریم هستم * بخدا ناسزا مگو و رئیس قوم
 ۲۹ خود را لعنت مکن * در آوردن نوبر غله و عصیر رز خود تأخیر مکن و نخست زاده
 ۳۰ پسران خود را بمن بده * با کاهان و کوسفندان خود چنین بکن هفت روز نزد
 ۳۱ مادر خود بماند و در روز هشتمین آنرا بمن بده * و برای من مردان مقدس باشید
 و کوشش را که در صحرا دریده شود بخورید آنرا نزد سکان بیندازید *

باب بیست و سیم

۱ خبر باطل را انتشار مده و با شریران همدستان مشو که شهادت دروغ دهی *
 ۲ بیرونی بسیاری برای عمل بد مکن و در مرافعه محض متابعت کثیری سخنی
 ۳ برای انحراف حق مگو * و در مرافعه فقیر نیز طرف داری او منا * اگر کلاه یا
 ۴ الاغ دشمن خود را یافتی که کم شده باشد البته آنرا نزد او باز یاور * اگر الاغ
 دشمن خود را زیر بارش خوابیده یافتی و از کشادن او روگردان هستی البته آنرا

- ۷ همراه او باید بکشتائی * حق فقیر خود را در دعوی او منحرف مساز * از امر دروغ اجتناب نما و یکنه و صالح را بقتل مرسان زیرا که ظالم را عادل نخواهم شمرد *
- ۸ ورشوت بخور زیرا که رشوت بینایان را کور میکند و سخن صدیقان را کج می سازد *
- ۹ و بر شخص غریب ظلم نما زیرا که ازدل غریبان خیر دارند چونکه در زمین مصر غریب بودید * و شش سال مزرعه خود را بکار و محصولش را جمع کن * لیکن در هفتمین آنرا بگذار و ترک کن تا فقیران قوم تو از آن بخورند و آنچه از ایشان باقی ماند حیوانات صحرا بخورند هم چنین با ناکستان و درختان زیتون خود عمل نما *
- ۱۲ شش روز بشغل خود بپرداز و در روز هفتمین آرام کن تا کساوت و الاغت آرام گیرند و پسرکیزت و مهانت استراحت کنند * و آنچه را به شما گفته ام نگاه دارید
- ۱۴ و نام خدایان غیر را ذکر مکنید از زیارت شنیده نشود * در هر سال سه مرتبه عید برای من نگاه دار * عید فطیر را نگاه دار و چنانکه ترا امر فرموده ام هفت روز نان فطیر بخور در زمان معین در ماه اییب زیرا که در آن از مصر بیرون آمدی و هیچ کس بحضور من نمی دست حاضر نشود * و عید حصاد نوبر غلات خود را که در مزرعه کاشته و عید جمع را در آخر سال وقتی که حاصل خود را از صحرا جمع کرده *
- ۱۷ در هر سال سه مرتبه همه ذکوران بحضور خداوند بیهوه حاضر شوند * خون قربانی مرا با نان خیر ماه دار مکن دران و بیه عید من تا صبح باقی نماند * نوبر نخستین زمین خود را بخانه بیهوه خدای خود بیاور و بزغال را در شیر مادرش مپز * اینک من فرشته پیش روی تو میفرستم تا ترا در راه محافظت نموده بدان مکانی که میآ کرده ام برساند *
- ۲۱ از او باحذر باش و آواز او را بشنو و از او نترس زیرا که گناهان شمارا نخواهد آمرزید
- ۲۲ چونکه نام من در اوست * و اگر قول او را شنیدی و آنچه گفته ام عمل نمودی
- ۲۳ هر آینه دشمن دشمنانت و مخالف مخالفانت خواهم بود * زیرا فرشته من پیش روی تو میرود و ترا به امور یان و حنیان و فرزیان و کعبانین و حیوان و بیوسیان خواهد رسانید و ایشانرا هلاک خواهم ساخت * خدایان ایشانرا سجد نما و آنها را عبادت مکن و موافق کارهای ایشان مکن البته آنها را منهدم ساز و بتهای ایشانرا بشکن *
- ۲۵ و بیهوه خدای خود را عبادت نمائید تا نان و آب ترا برکت دهد و بیماری را از میان تو دور خواهم کرد * و در زمینت سفت کنند و نازاد نخواهد بود و شماره روزهایت را
- ۲۶

۲۷ تمام خواهم کرد * و خوف خود را پیش روی تو خواهم فرستاد و هر قوم را که بدیشان برسی متغیر خواهم ساخت و جمیع دشمنانت را پیش تو روگردان خواهم ساخت *

۲۸ و زنبورها پیش روی تو خواهم فرستاد تا حیوان و گنجانان و حنّیان را از حضورت ۲۹ برانند * ایشانرا در یکسال از حضور تو نخواهم راند مبادا زمین ویران گردد ۳۰ و حیوانات صحرا بر تو زیاده شوند * ایشانرا از پیش روی تو به تدریج خواهم راند ۳۱ تا کثیر شوی و زمین را متصرف گردی * و حدود ترا از بحر قلزم تا بحر فلسطین و از صحرا تا نهر فرات قرار دهم زیرا ساکنان آن زمین را بدست شما خواهم سپرد ۳۲ و ایشانرا از پیش روی خود خواهی راند * با ایشان و با خدایان ایشان عهد مبنی * ۳۳ در زمین تو ساکن نشوند مبادا ترا بر من عاصی گردانند و خدایان ایشانرا عبادت کنی و دلی برای تو باشد *

باب یست و چهارم

۱ و موسی گفت نزد خداوند بالا یا تو و هارون و ناداب و آیهو و هفناد نفر ۲ از مشایخ اسرائیل و از دور سجد کنید * و موسی تنها نزدیک خداوند بیاید و ایشان ۳ نزدیک نیایند و قوم همراه او بالا نیایند * پس موسی آمد همه سخنان خداوند و همه این احکام را بنوم باز گفت و تمامی قوم بیک زبان در جواب گفتند همه ۴ سخنانیکه خداوند گفته است بجا خواهیم آورد * و موسی تمامی سخنان خداوند را نوشت و بلمدادان برخاسته مذبحی در پای کوه و دوازده ستون موافق دوازده سبط ۵ اسرائیل بنا نهاد * و بعضی از جوانان بنی اسرائیل را فرستاد و قربانیهای سوختنی ۶ گذرانیدند و قربانیهای سلامتی از گاو و بز برای خداوند ذبح کردند * و موسی ۷ نصف خونرا گرفته در لکها ریخت و نصف خونرا بر مذبح پاشید * و کتاب عهدرا گرفته بسمع قوم خواند پس گفتند هر آنچه خداوند گفته است خواهیم کرد و کوش ۸ خواهیم گرفت * و موسی خونرا گرفت و بر قوم پاشید گفت اینک خون آن عهدی ۹ که خداوند بر جمیع این سخنان با شما بسته است * و موسی با هارون و ناداب ۱۰ و آیهو و هفناد نفر از مشایخ اسرائیل بالا رفت * و خدای اسرائیل را دیدند و زیر ۱۱ پایهای مثل صنعتی از باقوت کبود شفاف و مانند ذات آسمان در صفا * و بر سروران

بنی اسرائیل دست خود را نکند پس خدا را دیدند و خوردند و آشامیدند *
 ۱۲ و خداوند موسی گفت نزد من بکوه بالا یا و آنجا باش تا لوحهای سنگی و توراۃ
 ۱۳ و احکامی را که نوشته‌ام تا ایشان را تعلیم نمائی بتو دهم * پس موسی با خادم خود یوشع
 ۱۴ برخاست و موسی بکوه خدا بالا آمد * و به مشایخ گفت برای ما در اینجا توقف کنید
 تا نزد شما برگردیم همانا هارون و حور با شما میباشند پس هر که امری دارد نزد ایشان
 ۱۵ برود * و چون موسی بفراز کوه برآمد آبر کوه را فرو گرفت * و جلال خداوند
 ۱۶ بر کوه سینا قرار گرفت و شش روز ابر آنرا پوشانید و روز هفتمین موسی را از میان
 ۱۷ ابر ندا در داد * و منظر جلال خداوند مثل آتش سوزنده در نظر بنی اسرائیل
 ۱۸ برقله کوه بود * و موسی بپایان ابر داخل شد بفراز کوه برآمد و موسی چهل روز
 و چهل شب در کوه ماند *

باب بیست و نهم

۱ و خداوند موسی را خطاب کرده گفت * به بنی اسرائیل بگو که برای من هدایا
 ۲ بیاورند از هر که بیل دل بیاورد هدایای مرا بگیرید * و این است هدایا که
 ۴ از ایشان میگیرید طلا و نقره و برنج * و لاجورد و ارغوان و قرمز و کتان نازک
 ۵ و شمشیر * و پوست قوچ سرخ شده و پوست خنزیر و چوب شطیم * و روغن برای
 ۶ چراغها و ادویه برای روغن مسح و برای بخور معطر * و سنگهای عقیق و سنگهای
 ۸ مرصعی برای ایفود و سینه بند * و مقامی و مقدسی برای من بسازند تا در میان
 ۹ ایشان ساکن شوم * موافق هر آنچه بتو نشان دهم از نمونه مسکن و نمونه جمیع اسبابش
 ۱۰. همچنین بسازید * و تابوتی از چوب شطیم بسازند که طولش دوزراع و نیم و عرضش
 ۱۱ يك ذراع و نیم و بلندیش يك ذراع و نیم باشد * و آنرا بطلای خالص پوشان
 ۱۲ آنرا از درون و بیرون پوشان و بر زبرش بهر طرف تاجی زرین بساز * و برایش
 چهار حلقه زرین بریز و آنها را بر چهار قایمه اش بکنار دوحلقه بربك طرفش
 ۱۳ و دوحلقه بر طرف دیگر * و دوعصا از چوب شطیم بساز و آنها را بطلا پوشان *
 ۱۴ و آن عصاها را در حلقه هائی که بر طرفین تابوت باشد بگذران تا تابوت را بآنها
 ۱۵ بر دارند * و عصاها در حلقه های تابوت بماند و از آنها برداشته نشود * و آن
 ۱۶

- ۱۷ شهادتیرا که بنومیدم در تابوت بگذار * و تخت رحمت را از طلای خالص بساز
 ۱۸ طولش دو ذراع و نیم و عرضش يك ذراع و نیم * و دو کروی از طلا بساز آنها را
 ۱۹ از چرخکاری از هر دو طرف تخت رحمت بساز * و يك کروی در این سر
 و کروی دیگر در آن سر بساز کروی آن را از تخت رحمت بر هر دو طرفش بساز *
 ۲۰ و کروی آن با لهای خود را بر زیر آن پهن کند و تخت رحمت را با لهای خود پیوشانند
 و رویهای ایشان بسوی يك دیگر باشد و رویهای کروی آن با طرف تخت رحمت
 ۲۱ باشد * و تخت رحمت را بر روی تابوت بگذار و شهادتیرا که بنومیدم در تابوت
 ۲۲ بنه * و در آنجا با تو ملاقات خواهم کرد و از بالای تخت رحمت از میان دو کروی
 که بر تابوت شهادت میباشد با تو سخن خواهم گفت درباره همه امور که بجهت
 ۲۳ بنی اسرائیل ترا امر خواهم فرمود * و خوانی از چوب شطم بساز که طولش دو
 ۲۴ ذراع و عرضش يك ذراع و بلندیش يك ذراع و نیم باشد * و آنرا بطلای خالص
 ۲۵ پیوشان و ناجی از طلا بر طرفش بساز * و حاشیه بقدر چهار انگشت با طرافش
 ۲۶ بساز و برای حاشیه اش ناجی زرین از هر طرف بساز * و چهار حلقه زرین بر اش
 ۲۷ بساز و حلقه ها را بر چهار گوشه چهار قائمه اش بگذار * و حلقه ها در برابر حاشیه
 ۲۸ باشد تا خانه ها باشد بجهت عصاها برای برداشتن خوان * و عصاها را از چوب
 ۲۹ شطم بساز و آنها را بطلا پیوشان تا خوان را بدانها بردارند * و صحنها و کاسها و جامها
 و پیاله ها بشرا که بآنها هدایای ریختنی میریزند بساز آنها را از طلای خالص بساز *
 ۳۰ و نان تقدّمه را بر خوان همیشه بحضور من بگذار * و چراغدانان از طلای خالص بساز
 و از چرخکاری چراغدان ساخته شود قاعده اش و پایه اش و پیاله اش و سیپايش
 ۳۱ و کلهایش از همان باشد * و شش شاخه از طرفش بیرون آید یعنی سه شاخه
 ۳۲ چراغدان از يك طرف و سه شاخه چراغدان از طرف دیگر * سه پیاله بادامی با
 سیبی و کلی در يك شاخه و سه پیاله بادامی با سیبی و کلی در شاخه دیگر و هم چنین
 ۳۳ در شش شاخه که از چراغدان بیرون می آید * و در چراغدان چهار پیاله بادامی با
 ۳۴ سیپا و کلهای آنها باشد * و سیبی زیر دو شاخه آن و سیبی زیر دو شاخه آن و سیبی
 ۳۵ زیر دو شاخه آن بر شش شاخه که از چراغدان بیرون می آید * و سیپا و شاخه اش
 ۳۶ از همان باشد یعنی از يك چرخکاری طلای خالص * و هفت چراغ برای آن

ب ساز و چراغهایش را بر بالای آن بگذار تا پیش روی آنرا روشنائی دهند *
 ۲۸ وکل کیرها و سینههایش از طلای خالص باشد * خودش با همه اسبابش از يك
 ۴۰ وزنه طلای خالص ساخته شود * و آنگاه باش که آنها را موافق نمونه آنها که
 در کوه بنو نشان داده شد بسازی *

باب بیست و ششم

- ۱ و مسکن را از ده پرده کتان نازک نایک و لاجورد و ارغوان و قرمز بساز. با
- ۲ کرویان از صنعت نساج ما هر آنها را ترتیب نما * طول يك پرده بیست و هشت
- ۳ ذراع و عرض يك پرده چهار ذراع و همه پردهها را يك اندازه باشد * پنج پرده
- ۴ با یکدیگر پیوسته باشد و پنج پرده با یکدیگر پیوسته * و مادکیهای لاجورد برکنار
- هر پرده بر لب پیوستگیش بساز و برکنار پرده بیرونی در پیوستگی دوم چنین بساز *
- ۵ و پنجاه مادکی در يك پرده بساز و پنجاه مادکی درکنار پرده که در پیوستگی دوم
- ۶ است بساز بقسمیکه مادکیها مقابل يك دیگر باشد * و پنجاه تکه زرین بساز
- ۷ و پردهها را به تکهها با یکدیگر پیوسته ساز تا مسکن يك باشد * و خیمه بالای
- ۸ مسکن را از پردههای پشم بز بساز و برای آن یازده پرده درست کن * طول يك پرده
- ۹ سی ذراع و عرض يك پرده چهار ذراع و اندازه هر یازده پرده يك باشد * و پنج
- پرده را جدا و شش پرده را جدا پیوسته ساز و پرده ششم را پیش روی خیمه دولا
- ۱۰ کن * و پنجاه مادکی برکنار پرده که در پیوستگی بیرونست بساز و پنجاه مادکی
- ۱۱ برکنار پرده که در پیوستگی دوم است * و پنجاه تکه برنجین بساز و تکهها را در
- ۱۲ مادکیها بگذران و خیمه را با هم پیوسته ساز تا يك باشد * و زیادتی پردههای خیمه
- که باقی باشد یعنی نصف پرده که زیاده است از پشت خیمه آویزان شود *
- ۱۳ و ذراعی از این طرف و ذراعی از آن طرف که در طول پردههای خیمه زیاده باشد
- ۱۴ برطرفین مسکن از هر دو جانب آویزان شود تا آنرا بپوشد * و پوشی برای
- ۱۵ خیمه از پوست قوچ سرخ شده بساز و پوشی از پوست خبز برز آن * و تختههای
- ۱۶ قائم از چوب شطهم برای مسکن بساز * طول هر تخته ده ذراع و عرض هر تخته
- ۱۷ يك ذراع و نیم * و در هر تخته دو زبانه قرینه یکدیگر باشد و همه تختههای مسکن را

- ۱۸ چنین ساز * و تخته‌ها برای مسکن بساز یعنی بیست تخته از طرف جنوب بسمت
 ۱۹ یانی * و چهل پایه نقر در زیر آن بیست تخته بساز یعنی دو پایه زیر يك تخته
 ۲۰ برای دو زبانه‌اش و دو پایه زیر يك تخته برای دو زبانه‌اش * و برای جانب
 ۲۱ دیگر مسکن از طرف شمال بیست تخته باشد * و چهل پایه نقر آنها یعنی دو پایه
 ۲۲ زیر يك تخته و دو پایه زیر تخته دیگر * و برای مؤخر مسکن از جانب غربی
 ۲۳ شش تخته بساز * و برای گوشه‌های مسکن در مؤخرش دو تخته بساز *
 ۲۴ و از زیر وصل کرده شود و تا بالا نیز در يك حلقه با هم پیوسته شود و برای هر دو
 ۲۵ چنین بشود در هر دو گوشه باشد * و هشت تخته باشد و پایه‌های آنها از نقر سازده
 ۲۶ پایه باشد یعنی دو پایه زیر يك تخته و دو پایه زیر تخته دیگر * و پشت بندها از
 ۲۷ چوب شطلم بساز پنج از برای تخته‌های يك طرف مسکن * و پنج پشت بند برای
 تخته‌های طرف دیگر مسکن و پنج پشت بند برای تخته‌های طرف مسکن در
 ۲۸ مؤخرش بسمت مغرب * و پشت بند وسطی که میان تخته‌هاست از این سر تا آن سر
 ۲۹ بگذرد * و تخته‌ها را بطلا پیوشان و حلقه‌های آنها را از طلا بساز تا خانه‌های
 ۳۰ پشت بندها باشد و پشت بندها را بطلا پیوشان * پس مسکن را برپا کن موافق
 ۳۱ نمونه که در کوه بتو نشان داده شد * و حجابی از لاجورد و ارغوان و قرمز و کتان
 ۳۲ نازک نایده شده بساز از صنعت نساج ماهر با کرویان ساخته شود * و آنرا بر چهار
 ستون چوب شطلم پوشیده شده بطلا بگذار و قلابهای آنها از طلا باشد و بر چهار
 ۳۳ پایه نقر قام شود * و حجاب را زیر تکه‌ها آویزان کن و تابوت شهادت را در آنجا
 باندرون حجاب بیاور و حجاب قدس را برای شما از قدس الافداس جدا خواهد کرد *
 ۳۴ و تخت رحمت را بر تابوت شهادت در قدس الافداس بگذار * و خوانرا بیرون
 ۳۵ حجاب و چراغدان را برابر خوان بطرف جنوبی مسکن بگذار و خوانرا بطرف
 ۳۶ شمالی آن برپا کن * و پرده برای دروازه مسکن از لاجورد و ارغوان و قرمز
 ۳۷ و کتان نازک نایده شده از صنعت طراز بساز * و برای پرده پنج ستون از چوب
 شطلم بساز و آنها را بطلا پیوشان و قلابهای آنها از طلا باشد و برای آنها پنج پایه
 برنجین بریز *

باب بیست و هفتم

- ۱ و مذبح را از چوب شطم بساز طولش پنج ذراع و عرضش پنج ذراع و مذبح مربع
- ۲ باشد و بلندیش سه ذراع * و شاخهایش را بر چهار گوشه اش بساز و شاخهایش
- ۳ از همان باشد و آنرا به برنج پیوشان * و لکنهایش را برای برداشتن خاکسترش بساز
- و خاک اندازهایش و جامهایش و چنگالهایش و مجمرهایش و همه اسبابش را از برنج
- ۴ بساز * و برایش آتش دانی مشبك برنجین بساز و بر آن شبکه چهار حلقه برنجین
- ۵ بر چهار گوشه اش بساز * و آنرا در زیر کنار مذبح بگذار تا شبکه به نصف مذبح
- ۶ برسد * و دو عصا برای مذبح بساز عصاهای از چوب شطم باشد و آنها را به برنج
- ۷ پیوشان * و عصاهای در حلقه ها بگذارند و عصاهای بر هر دو طرف مذبح باشد
- ۸ تا آنرا بردارند * و آنرا محووف از نخه ها بسازم چنانکه در کوه بنو نشان داده شد
- ۹ باین طور ساخته شود * و صحن مسکن را بساز بطرف جنوب بسمت یمانی پردهای
- ۱۰ صحن از کتان نازک نایید شده باشد و طولش صد ذراع بیکطرف * و ستونهایش
- بیست و پایهای آنها بیست از برنج باشد و قلابهای ستونها و پشت بندهای آنها
- ۱۱ از نقره باشد * و هم چنین بطرف شمال در طولش پردها باشد که طول آنها صد
- ذراع باشد و بیست ستون آن و بیست پایه آنها از برنج باشد و قلابهای ستونها
- ۱۲ و پشت بندهای آنها از نقره باشد * و برای عرض صحن بسمت مغرب پردهای
- ۱۳ پنجاه ذراعی باشد و ستونهای آنها ده و پایهای آنها ده * و عرض صحن بمقابل
- ۱۴ مشرق از سمت طلوع پنجاه ذراع باشد * و پردهای يك طرف دروازه پانزده
- ۱۵ ذراع و ستونهای آنها سه و پایهای آنها سه * و پردهای طرف دیگر پانزده ذراعی
- ۱۶ و ستونهای آنها سه و پایهای آنها سه * و برای دروازه صحن پرده بیست ذراعی
- از لاجورد و ارغوان و قرمز و کتان نازک نایید شده از صنعت طراز باشد و ستونهایش
- ۱۷ چهار و پایهایش چهار * همه ستونهای کردا کرد صحن با پشت بندهای نقره پیوسته
- ۱۸ شود و قلابهای آنها از نقره و پایهای آنها از برنج باشد * طول صحن صد ذراع
- و عرضش در هر جا پنجاه ذراع و بلندیش پنج ذراع از کتان نازک نایید شده
- ۱۹ و پایهایش از برنج باشد * و همه اسباب مسکن برای هر خدمتی و همه میخهایش

۲۰ و هه منجهای صحن از برنج باشد * و تو بنی اسرائیل را امر فرما که روغن زیتون مصفی و کوبیده شده برای روشنائی نزد تو بیاورند تا چراغها دائماً روشن شود *
 ۲۱ در خیمه اجتماع بیرون پرده که در برابر شهادتست هارون و پسرانش از شام تا صبح بحضور خداوند آنها درست کنند و این برای بنی اسرائیل نسلاً بعد نسل فریضه ابدی باشد *

باب بیست و هشتم

۱ و تو برادر خود هارون و پسرانش را با وی از میان بنی اسرائیل نزد خود بیاور تا برای من کهنات به کند یعنی هارون و ناداب و آیهو و آلعازار و اینا مار پسران
 ۲ هارون * و رختهای مقدس برای برادرت هارون بجهه عزت و زینت بساز *
 ۳ و تو بجمع دانادلائیکه ایشانرا بروح حکمت پُر ساخته ام بگو که رختهای هارون را
 ۴ بسازند برای تقدیس کردن او تا برای من کهنات کند * و رختهاییکه میسازند این است سینه بند و ایفود و رداء و پیراهن مطرز و عمامه و کمربند. این رختهای مقدس را برای برادرت هارون و پسرانش بسازند تا بجهه من کهنات کنند *
 ۵ و ایشان طلا و لاجورد و ارغوان و قرمز و کتان نازک را بگیرند * و ایفود را از طلا و لاجورد و ارغوان و قرمز و کتان نازک نایده شده از صنعت نساج ماهر بسازند *
 ۶ و دو کفتش را بر دو کنارش به پیوندند تا پیوسته شود * و زئار ایفود که بر آنست از همان صنعت و از همان پارچه باشد یعنی از طلا و لاجورد و ارغوان و قرمز و کتان نازک نایده شده * و دو سنک جزع بکبر و نامهای بنی اسرائیل را بر آنها نقش کن * شش نام ایشانرا بر یک سنک و شش نام باقی ایشانرا بر سنک دیگر موافق تولد ایشان * از صنعت نقاش سنک مثل نقش خاتم نامهای بنی اسرائیل را بر هر دو سنک نقش نما و آنها را در طوقهای طلا نصب کن * و آن دو سنک را بر کتفهای ایفود بگذار تا سنکهای یادکاری برای بنی اسرائیل باشد و هارون نامهای ایشانرا بر دو کتف خود بحضور خداوند برای یادکاری بردارد * و دو طوق
 ۱۴ از طلا بساز * و دو زنجیر از طلای خالص بساز مثل طناب بهم پیچیده شده و آن
 ۱۵ دو زنجیر بهم پیچیده شده را در طوقها بگذار * و سینه بند عدالت را از صنعت نساج

- ماهر موافق کار ایفود بساز و آنرا از طلا و لاجورد و ارغوان و قرمز و کتان نازک
- ۱۶ نایک شد بساز * و مربع و دولا باشد طولش يك وجب و عرضش يك وجب *
- ۱۷ و آنرا بر صبع سنگها یعنی بچهار رسته از سنگها مرصع کن که رسته اول عقیق احمر
- ۱۸ و یاقوت اصفرو زمرد باشد * و رسته دوم پیرمان و یاقوت کبود و عقیق سفید *
- ۱۹ و رسته سیم عین الهز و بشم و جمشت * و رسته چهارم زبرجد و جزع و شب
- ۲۰ و آنها در رسته های خود با طلا نشانده شود * و سنگها موافق نامهای بنی اسرائیل
- مطابق اسامی ایشان دوازده باشد مثل نقش خاتم و هر يك برای دوازده سبط
- ۲۱ موافق اسمش باشد * و بر سینه بند زنجیرهای بهم پیچیده شده مثل طناب از طلای
- ۲۲ خالص بساز * و بر سینه بند دو حلقه از طلا بساز و آن دو حلقه را بر روبرو طرف
- ۲۳ سینه بند بگذار * و آن دو زنجیر طلا را بر آن دو حلقه که بر سینه بند است
- ۲۴ بگذار * و دوسر دیگر آن دو زنجیر را در آن دو طوق به بند و بر دو کتف ایفود
- ۲۵ بطرف پیش بگذار * و دو حلقه زرین بساز و آنها را بر دو سر سینه بند بگذار آن که
- ۲۶ بطرف اندرون ایفود است بگذار * و دو حلقه دیگر زرین بساز و آنها را بر دو
- کتف ایفود از پائین بجانب پیش در برابر پیوستگی آن بر زبر زتار ایفود بگذار *
- ۲۷ و سینه بند را بحلقه هایش بر حلقه های ایفود به نوار لاجورد به بندند تا بالای زتار
- ۲۸ ایفود باشد و تا سینه بند از ایفود جدا نشود * و هارون نامهای بنی اسرائیل را
- بر سینه بند عدالت بردل خود و قتیکه بقدس داخل شود بحضور خداوند بجهه
- ۲۹ یادکاری دایما بردارد * و اورم و نمم را در سینه بند عدالت بگذار تا بردل هارون
- باشد و قتیکه بحضور خداوند بیاید و عدالت بنی اسرائیل را بردل خود بحضور
- ۳۰ خداوند دایما محمل شود * و ردای ایفود را تماماً از لاجورد بساز * و شکافی
- ۳۱ برای سردر وسطش باشد و حاشیه کردا کرد شکافش از کار نساج مثل کریبان زره
- ۳۲ تا درین نشود * و در دامنش آنها را بساز از لاجورد و ارغوان و قرمز کردا کرد
- ۳۳ دامنش و زنگهای زرین در میان آنها هر طرف * زنگه زرین و اناری و زنگه
- ۳۴ زرین و اناری کردا کرد دامن ردا * و در بر هارون باشد هنگامیکه خدمت
- میکند تا آواز آنها شنید شود هنگامیکه در قدس بحضور خداوند داخل میشود
- ۳۵ و هنگامیکه بیرون میآید تا نمیرد * و تنگه از طلای خالص بساز و بر آن مثل نقش

۳۷ خاتم قدوسیت برای بهوه نقش کن * و آنرا بنوار لاجوردی به بند تا بر عمامه باشد
 ۳۸ بر پیشانی عمامه خواهد بود * و بر پیشانی هارون باشد تا هارون کناه موقوفاتی که
 بنی اسرائیل وقف مینماید در همه هدایای مقدس ایشان منحل شود و آن دایماً
 ۳۹ بر پیشانی او باشد تا بحضور خداوند مقبول شوند * و پیراهن کتان نازک را بیاف
 ۴۰ و عمامه از کتان نازک بساز و کمر بندی از صنعت طراز بساز * و برای پسران
 هارون پیراهن بساز و بجهه ایشان کمر بندها بساز و برای ایشان عمامها بساز بجهه
 ۴۱ عزت و زینت * و برادر خود هارون و پسرانش را همراه او بآنها آراسته کن
 و ایشانرا مسح کن و ایشانرا تخصیص و تقدیس نما تا برای من کفایت کنند *
 ۴۲ و زبر جامهای کتان برای سر عورت ایشان بساز که از کمر تا ران برسد * و بر
 ۴۳ هارون و پسرانش باشد هنگامیکه خیمه اجتماع داخل شوند یا نزد مذبح آیند تا
 در قدس خدمت نمایند مبادا منحل کناه شوند و بپیرند این برای وی و بعد از او
 برای ذریش فریضه ابدیست *

باب بیست و نهم

- ۱ و این است کاری که بدیشان میکنی برای تقدیس نمودن ایشان تا بجهه من کفایت
- ۲ کند يك كوساله و دو قوچ بی عیب بکبر * و نان فطیر و قرصهای فطیر سرشته
- ۳ بروغن و رقیقهای فطیر مسح شد بروغن آنها را از آرد نرم کدم بساز * و آنها را
- ۴ در يك سبد بگذار و آنها را در سبد با كوساله و دو قوچ بگذار * و هارون
- ۵ و پسرانش را نزد دروازه خیمه اجتماع آورده ایشانرا بآب غسل ده * و آن
- ۶ رختها را گرفته هارونرا به پیراهن و ردای ابفود و ابفود و سینه بند آراسته کن و زئار
- ۷ ابفود را بروی به بند * و عمامه را بر سرش بنه و افسر قدوسیت را بر عمامه بگذار *
- ۸ و روغن مسحا گرفته بر سرش بریز و او را مسح کن * و پسرانش را نزدیک آورده
- ۹ ایشانرا به پیراهن پوشان * و برایشان یعنی هارون و پسرانش کمر بندها به بند
- و عمامها را برایشان بگذار و کفایت برای ایشان فریضه ابدی خواهد بود پس هارون
- ۱۰ و پسرانش را تخصیص نما * و كوساله را پیش خیمه اجتماع برسان و هارون
- ۱۱ و پسرانش دستهای خود را بر سر كوساله بگذارند * و كوساله را بحضور خداوند

- ۱۲ نزد در خیمه اجتماع ذبح کن * و از خون کوساله گرفته بر شاخهای مذبح به انکشت
 ۱۳ خود بگذار و باقی خون را بر بنیان مذبح بریز * و همه پیه را که احشارا میوشاند
 و سفیدی که بر جکراست و دو کرده را با پیهی که بر آنهاست گرفته بر مذبح
 ۱۴ بسوزان * اما گوشت کوساله را و پوست و سرکیش را بیرون از اردو با آتش
 ۱۵ بسوزان زیرا قربانی گناه است * و یک قوچ بکبر و هارون و پسرانش دستهای
 ۱۶ خود را بر سر قوچ بگذارند * و قوچ را ذبح کرده خونش را بکبر و کردا کرد مذبح
 ۱۷ پاش * و قوچ را بنقطعه هایش بر و احشا و یاچهایش را بشوی و آنها را بر قطعه ها
 ۱۸ و سرش بنه * و تمام قوچ را بر مذبح بسوزان زیرا برای خداوند قربانی سوختنی
 ۱۹ است و عطر خوشبو و قربانی آتشین برای خداوند است * پس قوچ دوم را بکبر
 ۲۰ و هارون و پسرانش دستهای خود را بر سر قوچ بگذارند * و قوچ را ذبح کرده
 از خونسش بکبر و بنرمه گوش راست هارون و بنرمه گوش پسرانش و به شست
 دست راست ایشان و به شست پای راست ایشان بگذار و باقی خون را کردا کرد
 ۲۱ مذبح پاش * و از خونی که بر مذبحست و از روغن مسح گرفته آنرا بر هارون و رخت
 وی و بر پسرانش و رخت پسرانش باوی پاش تا او و رختش و پسرانش و رخت
 ۲۲ پسرانش باوی تقدیس شوند * پس پیه قوچ را و دنب و پیهی که احشارا میوشاند
 و سفیدی جگر و دو کرده و پیهی که بر آنهاست و ساق راست را بکبر زیرا که قوچ
 ۲۳ قربانی تخصیص است * و یک کرده نان و یک قرص نان روغنی و یک رقیق از
 ۲۴ سبب نان فطیر را که بحضور خداوند است * و این همه را بدست هارون و بدست
 ۲۵ پسرانش بنه و آنها را برای هدیه جنبانیدنی بحضور خداوند بجنبان * و آنها را از
 دست ایشان گرفته برای قربانی سوختنی بر مذبح بسوزان تا برای خداوند عطر
 ۲۶ خوشبو باشد زیرا که این قربانی آتشین خداوند است * و سینه قوچ قربانی
 تخصیص را که برای هارونست گرفته آنرا برای هدیه جنبانیدنی بحضور خداوند
 ۲۷ بجنبان و آن حصه تو میباشد * و سینه جنبانیدنی و ساق رفیع را که از قوچ قربانی
 ۲۸ تخصیص هارون و پسرانش جنبانید و برداشته شد تقدیس نمای * و آن از آن
 هارون و پسرانش از جانب بنی اسرائیل بفریضة ابدی خواهد بود زیرا که هدیه
 رفیع است و هدیه رفیع از جانب بنی اسرائیل از قربانیهای سلامتی ایشان برای

۲۹ خداوند خواهد بود * و رخت مقدس هارون بعد از او از آن پسرانش خواهد بود
 ۳۰ تا در آنها مسح و تخصیص شوند * هفت روز آن کاهن که جانشین او میباشد از
 ۳۱ پسرانش و بنیمة اجتماع داخل شد خدمت قدس را میکند آنها را پیوشد * و قوچ
 ۳۲ قربانی تخصیص را کوفته کوششش را در قدس آب پز کن * و هارون و پسرانش
 ۳۳ گوشت قوچ را با نانی که در سب است بدر خیمه اجتماع بخورند * و آنانی که برای
 تخصیص و تقدیس خود بدین چیزها کفاره کرده شدند آنها را بخورند لیکن شخص
 ۳۴ اجنبی نخورد زیرا که مقدس است * و اگر چیزی از گوشت هدیه تخصیص
 و از نان تا صبح باقی ماند آن باقی را بآتش بسوزان و آنرا نخورند زیرا که مقدس
 ۳۵ است * هم چنان بهارون و پسرانش عمل نما موافق آنچه بتو امر فرموده ام هفت
 ۳۶ روز ایشانرا تخصیص نما * و کوساله قربانی گناه را هر روز بجهت کفاره ذبح کن *
 ۳۷ و مذبح را طاهر ساز بکفاره که بر آن میکی و آنرا مسح کن تا مقدس شود *
 ۳۸ هفت روز برای مذبح کفاره کن و آنرا مقدس ساز و مذبح قدس اقدس خواهد بود
 ۳۹ هر که مذبح را لمس کند مقدس باشد * و این است قربانیهای که بر مذبح باید
 ۴۰ گذرانید دو بیه یکساله هر روز پیوسته * يك به را در صبح ذبح کن و بیه دیگر را
 ۴۱ در عصر ذبح نما * و ده يك از آرد نرم سرشته شده با يك ربع هین روغن کوبیده
 ۴۲ و برای هدیه ریختنی يك ربع هین شراب برای هر بیه خواهد بود * و بیه دیگر را
 در عصر ذبح کن و برای آن موافق هدیه صبح و موافق هدیه ریختنی آن بگذران تا
 ۴۳ عطر خوشبو و قربانی آتشین برای خداوند باشد * این قربانی سوختنی دایمی
 در نسلهای شما نزد دروازه خیمه اجتماع خواهد بود بحضور خداوند در جائی که
 ۴۴ با شما ملاقات میکنم تا آنجا بتو سخن گویم * و در آنجا با بنی اسرائیل ملاقات میکنم
 ۴۵ تا از جلال من مقدس شود * و خیمه اجتماع و مذبح را مقدس میکنم و هارون
 ۴۶ و پسرانش را تقدیس میکنم تا برای من کفایت کنند * و در میان بنی اسرائیل ساکن
 ۴۷ شد خدای ایشان میباشم * و خواهند دانست که من بیهو خدای ایشان هستم
 که ایشانرا از زمین مصر بیرون آورده ام تا در میان ایشان ساکن شوم من بیهو
 خدای ایشان هستم *

باب سی ام

- ۱ و مذبحی برای سوزانیدن بخور بساز آنرا از چوب شطیم بساز * طولش ذراعی
- ۲ باشد و غرضش ذراعی یعنی مربع باشد و بلندیش دو ذراع و شاخهایش از خودش
- ۳ باشد * و آنرا بطلای خالص پیوشان سطحش و جانبهایش بهر طرف و شاخهایش را
- ۴ و تاجی از طلا کردا کردش بساز * و دو حلقه زرین برایش در زیر تاجش بساز بر دو
- ۵ گوشه اش بر هر دو طرفش آنها را بساز و آنها خانه ها باشد برای عصاها تا آنها بدانها
- ۶ بر دارند * و عصاها را از چوب شطیم بساز و آنها را بطلا پیوشان * و آنرا پیش
- ۷ حجایی که روبروی تابوت شهادتست در مقابل کرسی رحمت که بر زیر شهادتست
- ۸ درجائی که با تو ملاقات میکنم بگذار * و هر بامداد هارون بخور معطر بر روی
- ۹ آن بسوزاند و قتی که چراغها را میآراید آنرا بسوزاند * و در عصر چون هارون
- ۱۰ چراغها را روشن میکند آنرا بسوزاند تا بخور دایمی بحضور خداوند در نسهای شما
- ۱۱ باشد * هیچ بخور غریب و قربانی سوختنی و هدیه بر آن مگذارید و هدیه ریختنی
- ۱۲ بر آن مریزید * و هارون سالی يك مرتبه بر شاخهایش كفاره کند بخون قربانی
- ۱۳ گناه که برای كفاره است سالی يك مرتبه بر آن كفاره کند در نسهای شما زیرا که
- ۱۴ آن برای خداوند قدس اقدس است * و خداوند بموسی خطاب کرده
- ۱۵ گفت * و قتی که شماره بنی اسرائیل را بر حسب شمرده شدگان ایشان میگیری آنگاه
- ۱۶ هر کس فدیة جان خود را بخداوند دهد هنگامیکه ایشان را می شماری مبادا در حین
- ۱۷ شمردن ایشان و بانی در ایشان حادث شود * هر که بسوی شمرده شدگان میگذرد
- ۱۸ اینرا بدهد یعنی نیم مثقال موافق مثقال قدس که يك مثقال بیست قیراطست
- ۱۹ و این نیم مثقال هدیه خداوند است * هر کس از بیست ساله و بالا تر که بسوی
- ۲۰ شمرده شدگان بگذرد هدیه خداوند را بدهد * دولت مند از نیم مثقال زیاده ندهد
- ۲۱ و فقیر کمتر ندهد هنگامی که هدیه برای كفاره جامعهای خود بخداوند میدهند *
- ۲۲ و نقد كفاره را از بنی اسرائیل گرفته آنرا برای خدمت خیمه اجتماع بدی تا برای
- ۲۳ بنی اسرائیل یادکاری بحضور خداوند باشد و بجهة جانهای ایشان كفاره کند *
- ۲۴ و خداوند بموسی خطاب کرده گفت * حوضی نیز برای شستن از برج بساز

- و پایه‌اش از برنج و آنرا در میان خیمه اجتماع و مذبح بگذار و آب در آن بریز *
- ۱۹ و هارون و پسرانش دست و پای خود را از آن بشویند * هنگامیکه بخیمه اجتماع داخل شوند آب بشویند مبادا بمیرند و وقتی که برای خدمت کردن و سوزانیدن
- ۲۱ قربانیهای آتشین بجهت خداوند بمذبح نزدیک آیند * آنگاه دست و پای خود را بشویند مبادا بمیرند و این برای ایشان یعنی برای او و ذریتش نسل بعد نسل
- ۲۲ فریضه ابدی باشد * و خداوند موسی را خطاب کرده گفت * و تو
- ۲۳ عطریات خاص بکبر از مرچکبه پانصد مثقال و از دارچینی معطر نصف آن
- ۲۴ دوست و ریخاه مثقال و از قصب الذریره دوست و ریخاه مثقال * و از سلیخه
- ۲۵ پانصد مثقال موافق مثقال قدس و از روغن زیتون یک هین * و از آنها روغن مسح مقدس را بساز عطریکه از صنعت عطار ساخته شود تا روغن مسح مقدس
- ۲۷ باشد * و خیمه اجتماع و تابوت شهادت را بدان مسح کن * و خوان را با نامهای اسبابش
- ۲۸ و چراغدان را با اسبابش و مذبح بخور را * و مذبح قربانی سوختن را با همه اسبابش
- ۲۹ و حوض را با پایه‌اش * و آنها را تقدیس نما تا قدس اقداس باشد هر که آنها را لمس
- ۳۰ نماید مقدس باشد * و هارون و پسرانش را مسح نموده ایشان را تقدیس نما تا برای من
- ۳۱ کهنات کنند * و بنی اسرائیل را خطاب کرده بگو این است روغن مسح مقدس
- ۳۲ برای من در نسلهای شما * و بریدن انسان ریخته نشود و مثل آن موافق ترکیب
- ۳۳ مسازید زیرا که مقدس است و نزد شما مقدس خواهد بود * هر که مثل آن ترکیب نماید و هر که چیزی از آن بر شخصی بیکانه بمالد از قوم خود منقطع شود *
- ۳۴ و خداوند موسی گفت عطریات بکبر یعنی میعه و اظفار و قنّه و از این عطریات با
- ۳۵ کدر صاف حصّه‌ها مساوی باشد * و از اینها بخور بساز عطری از صنعت عطار
- ۳۶ نمکن و مصفی و مقدس * و قدری از آنرا نرم بکوب و آنرا پیش شهادت در خیمه
- ۳۷ اجتماع بجائیکه با تو ملاقات میکنم بگذار و نزد شما قدس اقداس باشد * و موافق
- ترکیب این بخور که میسازی دیگری برای خود مسازید نزد تو برای خداوند مقدس
- ۳۸ باشد * هر که مثل آنرا برای بوئیدن بسازد از قوم خود منقطع شود *

باب سی و یکم

- ۱ و خداوند موسی را خطاب کرده گفت * آگاه باش بصلیل بن حاوری بن حور را
- ۲ از سبط یهودا بنام خوانده ام * و او را بروج خدا پُر ساخته ام و بحکمت و فهم
- ۳ و معرفت و هرنری * برای اختراع مخترعات تا در طلا و نقره و برنج کار کند *
- ۴ و برای تراشیدن سنگ و ترصیع آن و درود کروی چوب تا در هر صنعتی اشتغال
- ۵ نماید * و اینک من اهل یلب بن اخیسامک را از سبط دان انبا را و ساخته ام و در دل
- ۶ هه دانادان حکمت بخشیده ام تا آنچه را بتو امر فرموده ام بسازند * خیمه اجتماع
- ۷ و تابوت شهادت و کرسی رحمت که بر آن است و نمائی اسباب خیمه * و خوان
- ۸ و اسباب و چراغدان طاهر و هه اسبابش و مذبح بخور * و مذبح قربانی سوختنی
- ۹ و هه اسبابش و حوض و یابهاش * و لباس خدمت و لباس مقدس برای هارون
- ۱۰ کاهن و لباس پسرانش بجهه کهنوت * و روغن مسح و بخور معطر را بجهه قدس
- ۱۱ موافق آنچه بتو امر فرموده ام بسازند * و خداوند موسی را خطاب کرده گفت *
- ۱۲ و تو بنی اسرائیل را مخاطب ساخته بگو البته سبتهای مرا نگاه دارید زیرا که این
- درمیان من و شما درنسلهای شما آتی خواهد بود تا بدانید که من یهوه هستم که شما را
- ۱۳ تقدیس میکنم * پس سبت را نگاه دارید زیرا که برای شما مقدس است هر که آنرا
- بی حرمت کند هر آینه کشته شود و هر که در آن کار کند آن شخص از میان قوم خود
- ۱۴ منقطع شود * شش روز کار کرده شود و در روز هفتم سبت آرام و مقدس خداوند
- ۱۵ است هر که در روز سبت کار کند هر آینه کشته شود * پس بنی اسرائیل سبت را
- ۱۶ نگاه بدارند نسلاً بعد نسل سبت را بعد ابدی مرعی دارند * این درمیان من
- و بنی اسرائیل آتی ابدیست زیرا که در شش روز خداوند آسمان و زمین را ساخت
- ۱۷ و در روز هفتم آرام فرموده استراحت یافت * و چون گفتگورا با موسی در کوه
- سینا پایان برد دولوح شهادت یعنی دولوح سنگ مرقوم بانگشت خدا را بوی داد *

باب سی و دوم

- ۱ و چون قوم دیدند که موسی در فرود آمدن از کوه تأخیر نمود قوم نزد هارون
- جمع شدند و برا گفتند برخیز و برای ما خدایان بساز که پیش روی ما بخرامند زیرا

- این مرد موسی که ما را از زمین مصر بیرون آورد نمیدانم اورا چه شده است *
- ۲ هارون بدیشان گفت کوشوارهای طلارا که درکوش زنان و پسران و دختران
- ۳ شما است بیرون کرده نزد من بیاورید * پس تمامی قوم کوشوارهای زرین را که
- ۴ درکوشهای ایشان بود بیرون کرده نزد هارون آوردند * و آنها را از دست ایشان
- گرفته آنها را با قلم نقش کرد و از آن کوساله ریخته شده ساخت و ایشان گفتند ای اسرائیل
- ۵ این خدایان تو میباشند که ترا از زمین مصر بیرون آوردند * و چون هارون
- این را بدید مذهبی پیش آن بنا کرد و هارون ندا در داده گفت فردا عید یهوه
- ۶ میباشد * و بامدادان برخاسته قربانیهای سوختنی گذرانیدند و هدایای سلامتی
- ۷ آوردند و قوم برای خوردن و نوشیدن نشستند و بجهت لعب برپاشدند * و خداوند
- بموسی گفت روانه شده بزر برو زیرا که این قوم تو که از زمین مصر بیرون آورده
- ۸ فاسد شده اند * و بزودی از آن طریقی که بدیشان امر فرموده ام انحراف و رزیک
- کوساله ریخته شده برای خویشتن ساخته اند و نزد آن سجده کرده و قربانی گذرانید
- میکویند که ای اسرائیل این خدایان تو میباشند که ترا از زمین مصر بیرون آوردند *
- ۹ و خداوند بموسی گفت این قوم را دیده ام و اینک قوم گردنکش میباشند * و اکنون
- مرا بگذار تا خشم من برایشان مشتعل شده ایشانرا هلاک کنم و ترا قوم عظیم
- ۱۱ خواهم ساخت * پس موسی نزد یهوه خدای خود تصریح کرده گفت ای خداوند
- چرا خشم تو بر قوم خود که با قوت عظیم و دست زورآور از زمین مصر بیرون
- ۱۲ آورده مشتعل شده است * چرا مصریان این سخن گویند که ایشان را برای بدی
- بیرون آورد تا ایشانرا درکوها بکشد و از روی زمین تلف کند پس از شدت خشم
- ۱۳ خود برگرد و از این قصد بدی قوم خویش رجوع فرما * بندکان خود ابراهیم
- و اسحق و اسرائیل را یاد آور که برای ایشان بذات خود قسم خورده بدیشان کنی
- که ذریت شما را مثل ستارگان آسمان کنی و تمامی این زمین را که درباره آن
- ۱۴ سخن گفته ام بذریت شما بخشم تا آنها متصرف شوند تا ابد آباد * پس خداوند
- ۱۵ از آن بدی که گفته بود که بقوم خود برساند رجوع فرمود * آنگاه موسی برگشته
- از کوه برآمد و دو لوح شهادت بدست وی بود و لوحها بهر دو طرف نوشته بود
- ۱۶ بدین طرف و بدان طرف مرقوم بود * و لوحها صنعت خدا بود و نوشته نوشته

- ۱۷ خدا بود منقوش بر لوحها * و چون بوشع آواز قوم را که مجروح شدند شنید بموسی
- ۱۸ گفت در آردو صدای جنگ است * گفت صدای خروش ظفر نیست و صدای
- ۱۹ خروش شکست نیست بلکه آواز مغنیان را من میشنوم * و واقع شد که چون
- تزدیک بآردو رسید و کوساله ورقص کنندگان را دید خشم موسی مشتعل شد
- ۲۰ و لوحها را از دست خود افکند آنها را زیر کوه شکست * و کوساله را که ساخته بودند گرفته بآتش سوزانید و آنرا خورد کرده نرم ساخت و بر روی آب پاشید بنی
- ۲۱ اسرائیل را نوشانید * و موسی بهارون گفت این قوم بتو چه کرده بودند که گناه
- ۲۲ عظیمی برایشان آوردی * هارون گفت خشم آقام افروخته نشود تو این قوم را
- ۲۳ میشناسی که مایل بیدی میباشند * و من گفتند برای ما خدایان بساز که پیش
- روی ما بخرامند زیرا که این مرد موسی که ما را از زمین مصر بیرون آورده است
- ۲۴ نمیدانم او را چه شد * بدیشان گفتم هر کرا طلا باشد آنرا بیرون کند پس بن
- ۲۵ دادند و آنرا در آتش انداختم و این کوساله بیرون آمد * و چون موسی قوم را
- دید که بی لکام شده اند زیرا که هارون ایشان را برای رسوائی ایشان در میان دشمنان
- ۲۶ ایشان بی لکام ساخته بود * آنگاه موسی بدروازه آردو ایستاده گفت هر که
- ۲۷ بطرف خداوند باشد نزد من آید * پس جمیع بنی لاوی نزد وی جمع شدند * او
- بدیشان گفت یهو خداوند اسرائیل چنین میگوید هر کس شمشیر خود را بر ران
- خویش بگذارد و از دروازه تا دروازه آردو آمد و رفت کند و هر کس برادر خود
- ۲۸ و دوست خویش و همسایه خود را بکشد * و بنی لاوی موافق سخن موسی کردند
- ۲۹ و در آن روز قریب به سه هزار نفر از قوم افتادند * و موسی گفت امروز خویشتن را
- برای خداوند تخصیص نمائید حتی هر کس به پسر خود و برادر خویش تا امروز
- ۳۰ شمارا برکت دهد * و بامدادان واقع شد که موسی بقوم گفت شما کهای عظیم
- ۳۱ کرده اید اکنون نزد خداوند بالا میروم شاید گناه شمارا کفاره کنم * پس موسی
- بمحضور خداوند برکشت و گفت آه این قوم کهای عظیم کرده و خدایان طلا برای
- ۳۲ خویشتن ساخته اند * الآن هرگاه گناه ایشان را می آمرزی و اگر نه مرا از دفتر
- ۳۳ که نوشته محو ساز * خداوند بموسی گفت هر که گناه کرده است او را از دفتر خود
- ۳۴ محو سازم * و اکنون برو و این قوم را بدانجائی که بتو گفته ام راه نمائی کن اینک

فرشته من پیش روی تو خواهد خرامید لیکن در بوم تَقَدِّد من گناه ایشانرا از ایشان
 ۲۵ باز خواست خواهم کرد * و خداوند قوم را مبتلا ساخت زیرا که سالة را که هارون
 ساخته بود ساخته بودند *

باب سی و سیم

- ۱ و خداوند موسی گفت روانه شد از اینجا کوچ کن تو و این قوم که از زمین مصر
 بر آورده بدان زمینی که برای ابراهیم اسحق و یعقوب قسم خورده گفته ام آنرا
- ۲ بذرت تو عطا خواهم کرد * و فرشته پیش روی تو میفرستم و کنعانیان و اموریان
- ۳ و حیتیان و قریزیان و حویان و یبوسیانرا بیرون خواهم کرد * بزمینیکه بشیر و شهد
 جاریست زیرا که در میان شما نمیآم چونکه قوم کردن کش هستی مبادا ترا در بین راه
- ۴ هلاک سازم * و چون قوم این سخنان بدرا شنیدند ماتم گرفتند و هیچکس زیور
- ۵ خود را بر خود نه نهاد * و خداوند موسی گفت بنی اسرائیل را بگو شما قوم کردن کش
 هستید اگر لحظه در میان تو آم ها نا ترا هلاک سازم پس اکنون زیور خود را از خود
- ۶ بیرون کن تا بدانم با تو چه کنم * پس بنی اسرائیل زیورهای خود را از جبل
- ۷ حوریب از خود بیرون کردند * و موسی خیمه خود را برداشته آنرا بیرون لشکرگاه
 دور از اردو زد و آنرا خیمه اجتماع نامید و واقع شد که هر که طالب یهوه میبود
- ۸ بخیمه اجتماع که خارج لشکرگاه بود بیرون میرفت * و هنگامیکه موسی بسوی خیمه
 بیرون میرفت تمامی قوم برخاسته هریکی بدر خیمه خود میایستاد و در عقب موسی
- ۹ مینکرست تا داخل خیمه می شد * و چون موسی بخیمه داخل میشد ستون ابر
 ۱۰ نازل شد بدر خیمه می ایستاد و خدا با موسی سخن میگفت * و چون تمامی قوم
 ستون ابر را بر در خیمه ایستاده می دیدند همه قوم برخاسته هر کس بدر خیمه خود
- ۱۱ سخن میکرد * و خداوند با موسی روبرو سخن میگفت مثل شخصیکه با دوست خود
 سخن گوید پس بآردو بر میگشت اما خادم او یوشع بن نون جوان ارمیان خیمه
- ۱۲ بیرون نمیآمد * و موسی بخداوند گفت اینک تو بمن میگوئی این قوما را بیرون تو مرا
 خبر نمیدی که همراه من کرا میفرستی و تو گفته ترا بنام می شناسم و ایضا در حضور
- ۱۳ من فیض یافته * اکنون اگر فی الحقیقه منظور نظر تو شد ام طریق خود را بمن

یاموز تا ترا به شناسم و در حضور تو فیض یافم و ملاحظه بفرما که این طایفه قوم
 ۱۴ تو میباشند * گفت روی من خواهد آمد و ترا آرای خواهم بخشید * بوی عرض
 ۱۵ کرد هرگاه روی تو نیاید ما را از اینجا ببر * زیرا بچه چیز معلوم میشود که من
 ۱۶ وقوم تو منظور نظر تو شد ام آیا نه از آمدن تو با ما پس من وقوم تو از جمیع
 ۱۷ قومها تکیه بر روی زمینند ممتاز خواهم شد * خداوند موسی گفت این کار را نیز
 ۱۸ که گفته خواهم کرد زیرا که در نظر من فیض یافته و ترا بنام می شناسم * عرض
 ۱۹ کرد مستدعی آنکه جلال خود را بمن بنائی * گفت من نمائی احسان خود را پیش
 روی تو میکدرانم و نام یهوه را پیش روی تو ندا میکنم و زلفت میکنم بر هر که رؤف
 ۲۰ هستم و رحمت خواهم کرد بر هر که رحیم هستم * و گفت روی مرا نمیتوانی دید
 ۲۱ زیرا انسان نمیتواند مرا به بیند و زند بماند * و خداوند گفت اینک مقامی نزد من
 ۲۲ است پس بر صحنه بایست * و واقع میشود که چون جلال من میکرد ترا در
 ۲۳ شکاف صحنه میکذارم و ترا بدست خود خواهم پوشانید تا عبور کنم * پس دست
 خود را خواهم برداشت تا قفای مرا ببینی اما روی من دیده نمی شود *

باب سی و چهارم

۱ و خداوند موسی گفت دو لوح سنگی مثل اولین برای خود تراش و سخنانی را
 ۲ که بر لوحهای اول بود و شکستی بر این لوحها خواهم نوشت * و بامدادان حاضر
 ۳ شو و صبحگاهان بکوه سینا بالا یا و در آنجا نزد من بقرعه کوه بایست * و هیچ کس
 با تو بالا نیاید و هیچکس نیز در نمائی کوه دیده نشود و کله و رمه نیز بطرف این
 ۴ کوه چرا نکند * پس موسی دو لوح سنگی مثل اولین تراشید و بامدادان برخاسته
 بکوه سینا بالا آمد چنانکه خداوند او را امر فرموده بود و دو لوح سنگی را بدست
 ۵ خود برداشت * و خداوند در ابر نازل شد در آنجا با وی بایستاد و بنام خداوند
 ۶ ندا در داد * و خداوند پیش روی وی عبور کرده ندا در داد که یهوه یهوه
 ۷ خدای رحیم و رؤف و دیرخشم و کثیر احسان و وفا * نگاه دارنده رحمت برای
 هزاران و آمرزنده خطا و عصیان و گناه لکن گناه را هرگز بی سزا نخواهد گذاشت
 بلکه خطایای پدران را بر پسران و پسران پسران ایشان تا پشت سیم و چهارم خواهد

- ۸ گفت * و موسی بزودی رو بزمین نهاده سجده کرد * و گفت ای خداوند اگر فی الحقیقه منظور نظر تو شده ام مستدعی آنکه خداوند در میان ما بیاید زیرا که این قوم کردندش میباشند پس خطا و گناه ما را بیامرز و ما را میراث خود بساز *
۱. گفت اینک عهدهی می بندم و در نظر نمائی قوم تو کارهای عجیب میکنم که در نمائی جهان و در جمیع آنها کرده نشده باشد و نمائی این قومیکه تو در میان ایشان هستی کار خداوند را خواهند دید زیرا که این کاری که با تو خواهم کرد کار بی هولناکست *
- ۱۱ آنچه را من امروز بتو امر میفرمایم نگاه دار اینک من از پیش روی تو اموریان و کعبانیان و حنیان و قرزبان و حیوان و بیوسیان را خواهم راند *
- ۱۲ با حذر باش که با ساکنان آن زمین که تو بدانجا میروی عهد نبندی میادا در میان
- ۱۳ شما دای باشد * بلکه مذبحهای ایشانرا منهدم سازید و بنهای ایشانرا بشکنید
- ۱۴ و اشیرم ایشانرا قطع نمائید * زهار خدای غیر را عبادت نما زیرا بیهوه که نام او
- ۱۵ غیر است خدای غیور است * زهار با ساکنان آن زمین عهد مبند و الا از عصب خدایان ایشان زنا میکنند و ترد خدایان ایشان قربانی میکنند و ترا دعوت
- ۱۶ مینمایند و از قربانیهای ایشان میخوری * و از دختران ایشان برای پسران خود میکبری و چون دختران ایشان از عصب خدایان خود زنا کنند آنکه پسران شما را
- ۱۷ در پیروی خدایان خود مرتکب زنا خواهند نمود * خدایان ریخته شده برای
- ۱۸ خوبستن مساز * عید فطیر را نگاه دار و هفت روز نان فطیر چنانکه ترا امر فرمودم در وقت معین در ماه ایسب بخور زیرا که در ماه ایسب از مصر بیرون
- ۱۹ آمدی * هر که رحما کنشاید از آن منست و هر نخست زاده ذکور از مواشی تو چه
۲. از گاو چه از گوسفند * و برای نخست زاده الاغ بره فدیبه بک و اگر فدیبه ندی
- کردن را بشکن و هر نخست زاده از پسران را فدیبه بک و هیچ کس بحضور من نمی
- ۲۱ دست حاضر نشود * شش روز مشغول باش و روز هفتمین سبت را نگاهدار در
- ۲۲ وقت شیار و در حصاد سبت را نگاهدار * و عید هفته هارا نگاه دار یعنی عید نوب
- ۲۳ حصاد کدیم و عید جمع در تحویل سال * سالی سه مرتبه همه ذکورات بحضور
- ۲۴ خداوند بیهوه خدای اسرائیل حاضر شوند * زیرا که امتها را از پیش روی تو خواهم راند و حدود ترا وسیع خواهم کردانید و هنگامیکه در هر سال سه مرتبه میآئی

- ۷ نازک و پشم بز * و پوست قوچ سرخ شده و پوست خنزیر و چوب شطم * و روغن
 ۸ برای روشنائی و عطریات برای روغن مسح و برای بخور معطر * و سنگهای جزع
 ۱۰ و سنگهای ترصیع برای ایفود و سینه بند * و هه دانادلان از شما بیابند و آنچه را
 ۱۱ خداوند امر فرموده است بسازند * مسکن و خیمه اش و پوشش آن و نکهایش
 ۱۲ و تخته هایش و پشت بندهایش و ستونهایش و پایه هایش * و تابوت و عصاهایش
 ۱۳ و کرسی رحمت و حجاب ستر * و خوان و عصاهایش و کل اسبابش و نان تقدّمه *
 ۱۴ و چراغدان برای روشنائی و اسبابش و چراغهایش و روغن برای روشنائی *
 ۱۵ و مذبح بخور و عصاهایش و روغن مسح و بخور معطر و پرده دروازه برای درکه
 ۱۶ مسکن * و مذبح قربانی سوختنی و شبکه برنجین آن و عصاهایش و کل اسبابش
 ۱۷ و حوض و پایه اش * و پرده های صحن و ستونهایش و پایه های آنها و پرده دروازه
 ۱۸ صحن * و میزهای مسکن و میزهای صحن و طنایهای آنها * و رختهای بافته شده برای
 ۱۹ خدمت قدس یعنی رخت مقدس هارون کاهن و رختهای پسرانش را تا کفایت
 ۲۰ نمایند * پس تمامی جماعت بنی اسرائیل از حضور موسی بیرون شدند * و هر که
 ۲۱ دلش او را ترغیب کرد و هر که روحش او را با اراده گردانید آمدند و هدیه خداوند را
 برای کار خیمه اجتماع و برای تمام خدمتش و برای رختهای مقدس آوردند *
 ۲۲ مردان و زنان آمدند هر که از دل راغب بود و حلقه های بینی و کوشوارها و انگشترها
 و گردن بندها و هر قسم آلات طلا آوردند و هر که هدیه طلا برای خداوند
 ۲۳ گذارید بود * و هر کسی که لاجورد و ارغوان و قمرز و کتان نازک و پشم بز و پوست
 ۲۴ قوچ سرخ شده و پوست خنزیر و او یافت شد آنها را آورد * هر که خواست هدیه
 نقره و برنج بیاورد هدیه خداوند را آورد و هر که چوب شطم برای هر کار خدمت
 ۲۵ نزد او یافت شد آنها را آورد * و هه زنان دانادل بدستهای خود می رشتند
 ۲۶ و رشته شده را از لاجورد و ارغوان و قمرز و کتان نازک آوردند * و هه زنانیکه
 ۲۷ دل ایشان بحکمت مایل بود پشم بز را می رشتند * و سروران سنگهای جزع
 ۲۸ و سنگهای ترصیع برای ایفود و سینه بند آوردند * و عطریات و روغن برای
 ۲۹ روشنائی و برای روغن مسح و برای بخور معطر * و هه مردان و زنان بنی اسرائیل
 که دل ایشان ایشانرا راغب ساخت که چیزی برای هرکاری که خداوند امر

فرموده بود که بوسیله موسی ساخته شود برای خداوند باران دل آوردند *

۲۰. و موسی بنی اسرائیل را گفت آنگاه باشید که خداوند بصَلِّیل بن اوری بن حور را
 ۲۱ از سبط یهودا بنام دعوت کرده است * و او را بروح خدا از حکمت و فطانت و علم
 ۲۲ و هنری پر ساخته * و برای اختراع مخترعات و برای کار کردن در طلا و نقره
 ۲۳ و برنج * و برای تراشیدن و مرصع ساختن سنگها و برای درودگری چوب نا
 ۲۴ هر صنعت هنر را بکند * و در دل او تعلیم دادن را القا نمود و همچنین اُهوْلِیآب
 ۲۵ بن اخیسآملک را از سبط دان * و ایشان را بحکمت دلی پر ساخت برای هر عمل
 نقاش و نساج ماهر و طراز در لاجورد و ارغوان و فریز و کان نازک و در هر کار نساج
 نا صانع هر صنعتی و مخترع مخترعات بشوند *

باب سی و هشتم

- ۱ وَبَصَلِّیل وَأُهوْلِیآب وَهُمَا دَانَا دَلَانِیْکَ خَدَاوَنَد حَکْمَت و فطانت بدیشان
 داده است نا برای کردن هر صنعت خدمت قدس ماهر باشند موافق آنچه
- ۲ خَدَاوَنَد امر فرموده است ککار بکنند * پس موسی بَصَلِّیل وَأُهوْلِیآب
 وَهُمَا دَانَا دَلَانِیْکَ را که خَدَاوَنَد در دل ایشان حکمت داده بود و آنان را که دل ایشان
- ۳ ایشان را رغبت ساخته بود که برای کردن کار نزدیک یابند دعوت کرد * وَهُمَا
 هَدَا یَانِیْ را که بنی اسرائیل برای بجا آوردن کار خدمت قدس آورده بودند از حضور
- ۴ موسی برداشتند و هر بامداد هَدَا یای تبرئ دیگرنزد وی میآوردند * وَهُمَا دَانَا یَانِی
 که هر گونه کار قدس را میساختند هر یک از کار خود که در آن مشغول میبود
- ۵ آمدند * و موسی را عرض کرده گفتند قوم زیاده از آنچه لازم است برای عمل آن
 ۶ کاریکه خَدَاوَنَد فرموده است که ساخته شود میآورند * و موسی فرمود نا درآردو
- ندا کرده گویند که مردان و زنان هیچکاری دیگر برای هَدَا یای قدس نکنند پس
- ۷ قوم از آوردن باز داشته شدند * و اسباب برای انجام تمام کار کافی بلکه زیاده بود *
- ۸ پس هَمَا دَانَا دَلَانِیْکَ در کار اشتغال داشتند ده پرده مسکرا ساختند از کان نازک
 نایک شده و لاجورد و ارغوان و فریز و آنها را با کرویان از صنعت نساج ماهر ترتیب
- ۹ دادند * طول هر پرده بیست و هشت ذراع و عرض هر پرده چهار ذراع هَمَا

۱. پرده‌ها را يك اندازه بود * و پنج پرده را با يكديگر به پیوست و پنج پرده را با
- ۱۱ يكديگر به پیوست * و بر لب يك پرده در کنار پیوستگیش مادکیهای لاجورد
- ۱۲ ساخت و هم چنین در لب پرده بیرونی در پیوستگی دوم ساخت * و در يك پرده
- بنجاء مادکی ساخت و در کنار پرده که در پیوستگی دومین بود بنجاء مادکی ساخت
- ۱۳ و مادکیها مقابل يكديگر بود * و بنجاء تکه زرین ساخت و پرده‌ها را بنکه‌ها با يكديگر
- ۱۴ به پیوست تا مسکن يك باشد * و پرده‌ها از بزم بزر ساخت بجهت خیمه که بالای
- ۱۵ مسکن بود آنها را پانزده پرده ساخت * طول هر پرده سی ذراع و عرض هر پرده
- ۱۶ چهار ذراع و پانزده پرده را يك اندازه بود * و پنج پرده را جدا پیوست و شش
- ۱۷ پرده را جدا * و بنجاء مادکی بر کنار پرده که در پیوستگی بیرونی بود ساخت و بنجاء
- ۱۸ مادکی در کنار پرده در پیوستگی دوم * و بنجاء تکه برنجین برای پیوستن خیمه
- ۱۹ بساخت تا يك باشد * و پوششی از پوست فوج سرخ شده برای خیمه ساخت
- ۲۰ و پوششی بر زیر آن از پوست خمر * و تخته‌های قام از چوب شطیم برای مسکن
- ۲۱ ساخت * طول هر تخته ده ذراع و عرض هر تخته يك ذراع و نیم * هر تخته را دو
- زبان بود مقرون يك ديگر و بدین ترکیب همه تخته‌های مسکن را ساخت *
- ۲۲ و تخته‌های مسکن را ساخت بیست تخته بجانب جنوب بطرف یانی * و چهل پایه
- ۲۳ نفره زیر بیست تخته ساخت یعنی دو پایه زیر تخته برای دو زبان‌هاش و دو پایه زیر
- ۲۵ تخته دیگر برای دو زبان‌هاش * و برای جانب دیگر مسکن بطرف شمال بیست
- ۲۶ تخته ساخت * و چهل پایه نفره آنها را یعنی دو پایه زیر يك تخته و دو پایه زیر
- ۲۷ تخته دیگر * و برای مؤخر مسکن بطرف مغرب شش تخته ساخت * و دو تخته برای
- ۲۸ گوشه‌های مسکن در هر دو جانبش ساخت * و از زیر با يكديگر پیوسته شدند و تا
- ۲۰ سر آن با هم در يك حلقه تمام شد و هم چنین برای هر دو در هر دو گوشه کرد * پس
- هشت تخته بود و پایه‌های آنها از نفره شانزده پایه یعنی دو پایه زیر هر تخته *
- ۲۱ و پشت بندها از چوب شطیم ساخت یعنی پنج برای تخته‌های يك جانب مسکن *
- ۲۲ و پنج پشت بند برای تخته‌های جانب دیگر مسکن و پنج پشت بند برای تخته‌های
- ۲۳ مؤخر جانب غربی مسکن * و پشت بند وسطی را ساخت تا در میان تخته‌ها از سر
- ۲۴ تا سر بگذرد * تخته‌ها را بطلا پوشانید و حلقه‌های آنها را از طلا ساخت تا برای

۲۵ پشت بندها خانه ها باشد و پشت بندها را بطلا پوشانید * و حجاب را از لاجورد و ارغوان و قرمز و کتان نازک نایه شده ساخت و آنرا با کرویان از صنعت نساج ۲۶ ماهر ترتیب داد * و چهار ستون از چوب شطیم برایش ساخت و آنها را بطلا ۲۸ پوشانید و قلابهای آنها از طلا بود و برای آنها چهار پایه نقره ریخت * و پرده برای دروازه خیمه از لاجورد و ارغوان و قرمز و کتان نازک نایه شده از صنعت طراز ۲۸ بساخت * و پنج ستون آن و قلابهای آنها را ساخت و سرها و عصاهای آنها را بطلا پوشانید و پنج پایه آنها از برنج بود *

باب سی و هفتم

- ۱ وَبَصَلَّيْلُ تَابُوتًا مِنْ خَشَبِ شَعِيرٍ طُولُهَا دَوَّذِرَاعٍ وَنِیمُ وَعَرْضُهَا بَیْکَ ذِرَاعٍ
- ۲ وَنِیمُ وَبَلَدِیشْ بَیْکَ ذِرَاعٍ وَنِیمُ * وَآثَرَا بَطْلَایْ خَالِصٍ مِنْ دَرُونِ وَیِرُونِ پوشانید
- ۳ وَبِرَایِ آنِ تَاجِیْ مِنْ طَلَا بِرَطْرِشْ ساخت * وَچهار حلقه زرین برای چهار
- ۴ قایمه اش بر ریخت یعنی دو حلقه بر یک طرفش و دو حلقه بر طرف دیگر * و دو عصا
- ۵ از چوب شطیم ساخته آنها را بطلا پوشانید * و عصاهارا در حلقه ها برد و جانب
- ۶ تابوت گذرانید برای برداشتن تابوت * و کرسی رحمت را از طلای خالص ساخت
- ۷ طُولش دَوَّذِرَاعٍ وَنِیمُ وَعَرْضُهَا بَیْکَ ذِرَاعٍ وَنِیمُ * و دو کروی از طلا ساخت
- ۸ وَآنها را بر هر دو طرف کرسی رحمت از چرخکاری ساخت * بَیْکَ کروی برای این
- ۹ طرف و کروی دیگر بر آن طرف و از کرسی رحمت کرویان را بر هر دو طرفش
- ۱۰ ساخت * و کرویان باهای خود را بر زر بر آن پهن میکردند و باهای خویش
- ۱۱ کرسی رحمت را می پوشانیدند و رویهای ایشان بسوی بَیْکَ دیگر میبود یعنی رویهای
- ۱۰ کرویان بجانب کرسی رحمت میبود * وَخَوَانَرَا مِنْ چوب شطیم ساخت
- ۱۱ طُولش دَوَّ ذِرَاعٍ وَعَرْضُهَا بَیْکَ ذِرَاعٍ وَبَلَدِیشْ بَیْکَ ذِرَاعٍ وَنِیمُ * وَآثَرَا بَطْلَایْ
- ۱۲ خَالِصٍ پوشانید و تاجی زرین کردا کردش ساخت * وَحَاشِیةٌ بِمَقْدَارِ چَهارِ اَنکَشْتِ
- ۱۳ کردا کردش ساخت و تاجی زرین کردا کرد حاشیه ساخت * وَچهار حلقه زرین
- برایش ریخت و حلقه ها را بر چهار گوشه که بر چهار قایمه اش بود گذاشت *
- ۱۴ وَحلقه ها مقابل حاشیه بود تا خانه های عصاها باشد برای برداشتن خوان *

- ۱۵ ودوعصارا از چوب شطیم ساخته آنها را بطلا پوشانید برای برداشتن خوان *
- ۱۶ وظروفی را که بر خوان میبود از صحنها و کاسها و پیاله ها و جامهای که بدانها هدایای
- ۱۷ ریختنی می ریختند از طلای خالص ساخت * و چراغدانرا از طلای خالص
- ساخت از چرخکاری چراغدانرا ساخت و پایهایش و شاخه هایش و پیاله هایش
- ۱۸ و سببهایش و کلهایش از همین بود * و از دوطرفش شش شاخه بیرون آمد یعنی
- ۱۹ سه شاخه چراغدان از يك طرف و سه شاخه چراغدان از طرف دیگر * و سه
- پیاله بادامی با سببی و کلهی دريك شاخه و سه پیاله بادامی و سببی و کلهی بر شاخه
- ۲۰ دیگر و هم چنین برای شش شاخه که از چراغدان بیرون می آمد * و بر چراغدان
- ۲۱ چهار پیاله بادامی با سببها و کلهای آن * و سببی زیر دو شاخه آن و سببی زیر دو
- شاخه آن و سببی زیر دو شاخه آن برای شش شاخه که از آن بیرون می آمد *
- ۲۲ سببهای آنها و شاخه های آنها از همین بود یعنی هر از يك چرخکاری طلای خالص *
- ۲۳ و هفت چراغش و کلهکیرهایش و سببهایش را از طلای خالص ساخت * از يك
- ۲۴ و زنه طلای خالص آنها را با همه اسبابش ساخت * و منبج بخور را از چوب شطیم
- ساخت طولش يك ذراع و عرضش يك ذراع مربع و بلندیش دو ذراع
- ۲۵ و شاخهایش از همان بود * و آنها را بطلا پوشانید یعنی سطحش و طرفهای
- ۲۶ کردا کردش و شاخهایش و تاجی کردا کردش از طلای خالص ساخت * و دو حلقه
- نزدین برایش زیر تاج بردو گوشه اش بردو طرفش ساخت تا خانه های عصاها
- ۲۷ باشد برای برداشتنش بآنها * و عصاها را از چوب شطیم ساخته آنها را بطلا
- ۲۸ پوشانید * و روغن مسیح مقدس و بخور معطر طاهر را از صنعت عطار ساخت *

باب سی و هشتم

- ۱ و منبج قربانی سوختنی را از چوب شطیم ساخت طولش پنج ذراع و عرضش
- ۲ پنج ذراع مربع و بلندیش سه ذراع * و شاخهایش را بر چهار گوشه اش ساخت *
- ۳ شاخهایش از همان بود و آنها را از برنج پوشانید * و همه اسباب منبج را ساخت یعنی
- دیکها و خالک اندازها و کاسه ها و چنگالها و مجمرها و همه ظروفش را از برنج ساخت *
- ۴ و برای منبج آتش دانی مشبك از برنج ساخت که زیر حاشیه اش بطرف پائین تا

- ۵ نصفش برسد * و چهار حلقه برای چهار سر آتش دان برنجین ریخت تا خانه های
- ۶ عصاها باشد * و عصاها را از چوب شطیم ساخته آنها را برنج بیوشانید *
- ۷ و عصاها را در حلقه ها بر دو طرف مذبح گذرانید برای برداشتنش بآنها و مذبح را
- ۸ از چوبها محوّف ساخت * و حوض را از برنج ساخت و پایه اش را از برنج از آئینه های
- ۹ زنائیکه نزد دروازه خیمه اجتماع برای خدمت جمع میشدند * و صحن را ساخت
- که برای طرف جنوبی بسمت یانی پردهای صحن از کتان نازک نایده شد صد
- ۱۰ ذراعی بود * ستونهای آنها بیست بود و پایه های آنها بیست بود از برنج و قلابهای
- ۱۱ آنها و پشت بندهای آنها از نقره * و برای طرف شمالی صد ذراعی بود و ستونهای
- ۱۲ آنها بیست از برنج و قلابهای ستونها و پشت بندهای آنها از نقره بود * و برای
- طرف غربی پردهای پنجاه ذراعی بود و ستونهای آنها ده و پایه های آنها ده و قلابها
- ۱۳ و پشت بندهای ستونها از نقره بود * و برای طرف شرقی بسمت طلوع پنجاه ذراعی
- ۱۴ بود * و پردهای بکطرف دروازه پانزده ذراعی بود ستونهای آنها سه و پایه های
- ۱۵ آنها سه * و برای طرف دیگر دروازه صحن از این طرف و از آن طرف پردها
- ۱۶ پانزده ذراعی بود ستونهای آنها سه و پایه های آنها سه * همه پردهای صحن هر
- ۱۷ طرف از کتان نازک نایده شد بود * و پایه های ستونها از برنج بود و قلابها و پشت
- بندهای ستونها از نقره و پوشش سرهای آنها از نقره و جمیع ستونهای صحن به پشت
- ۱۸ بندهای نقره پیوسته شد بود * و پرده دروازه صحن از صنعت طراز از لاجورد
- و ارغوان و قرمز و کتان نازک نایده شد بود طولش بیست ذراع و بلندیش بعرض
- ۱۹ پنج ذراع موافق پردهای صحن * و ستونهای آنها چهار و پایه های برنجین آنها چهار
- و قلابهای آنها از نقره و پوشش سرهای آنها و پشت بندهای آنها از نقره بود *
- ۲۰ و همه میخهای مسکن و صحن هر طرف از برنج بود * این است حساب مسکن یعنی
- مسکن شهادت چنانکه حسب فرمان موسی بخدمت لاویان بتوسط ابیمار بن هارون
- ۲۱ کاهن حساب آن گرفته شد * و بصلیئل بن اوری بن حور از سبط یهوذا آنچه را
- ۲۲ که خداوند بموسی امر فرموده بود بساخت * و با وی اهوئیلاب بن آخیسامک از
- سبط دان بود نقاش و مخترع و طراز در لاجورد و ارغوان و قرمز و کتان نازک *
- ۲۳ و تمام طلائی که در کار صرف شد یعنی در همه کار قدس از طلای هدایا بیست و نه

۲۵ وزنه و هفتصد و سی مثقال موافق مثقال قدس بود * و نقره شمرده شد کان جماعت
 ۲۶ صد وزنه و هزار و هفتصد و هفتاد و پنج مثقال بود موافق مثقال قدس * يك
 درهم یعنی نهم مثقال موافق مثقال قدس برای هر نقری از آنانی که بسوی شمرده
 شد کان گذشتند از بیست ساله و بالاتر که شش صد و سه هزار و پانصد و پنجاه نفر
 ۲۷ بودند * و اما آن صد وزنه نقره برای ریختن پایه های قدس و پایه های پرده بود
 ۲۸ صد پایه از صد وزنه یعنی يك وزنه برای يك پایه * و از آن هزار و هفتصد
 و هفتاد و پنج مثقال فلأبها برای ستونها ساخت و سرهای آنها را پوشانید و پشت
 ۲۹ بندها برای آنها ساخت * و برنج هدایا هفتاد وزنه و دو هزار و چهار صد مثقال
 ۳۰ بود * و از آن پایه های دروازه خیمه اجماع و مذبح برنجین و شبکه برنجین آن
 ۳۱ و همه اسباب مذبح را ساخت * و پایه های صحرا برطرف و پایه های دروازه صحن
 و همه میخهای مسکن و همه میخهای کردا کرد صحن را *

باب سی و نهم

- ۱ و از لاجورد و ارغوان و قرمز رخیهای بافته شده ساختند برای خدمت کردن
 در قدس و رخیهای مقدس برای هارون ساختند چنانکه خداوند بموسی امر نموده
- ۲ بود * و اینفود را از طلا و لاجورد و ارغوان و قرمز و کتان نازک تاییه شده ساخت *
- ۳ و تنگه های نازک از طلا ساختند و تارها کشیدند تا آنها را در میان لاجورد و ارغوان
- ۴ و قرمز و کتان نازک بصنعت نساج ماهر به بافند * و کتفهای پیوسته شده برایش
- ۵ ساختند که برد و کنار پیوسته شد * و زئار بسته شده که بر آن بود از همان پارچه
 و از همان صنعت بود از طلا و لاجورد و ارغوان و قرمز و کتان نازک تاییه شده
- ۶ چنانکه خداوند بموسی امر فرموده بود * و سنگهای جزع مرصع در دو طوق طلا
- ۷ و منقوش بنقش خاتم موافق نامهای بنی اسرائیل درست کردند * آنها را بر کتفهای
 اینفود نصب کرد تا سنگهای یادکاری برای بنی اسرائیل باشد چنانکه خداوند
- ۸ بموسی امر فرموده بود * و سینه بند را موافق کار اینفود از صنعت نساج ماهر
- ۹ ساخت از طلا و لاجورد و ارغوان و قرمز و کتان نازک تاییه شده * و آن مرصع بود
- ۱۰ و سینه بند را دولا ساختند طولش يك وجب و عرضش يك وجب دولا * و در آن

چهار رسته سنگ نصب کردند رسته از عقیق سرخ و یاقوت زرد و زمرد این
 ۱۱ بود رسته اول * و رسته دوم از یرمان و یاقوت کبود و عقیق سفید * و رسته
 ۱۲ سیم از عین الهر و یشم و جمست * و رسته چهارم از زبرجد و جزع و یشب
 ۱۴ در ترصیعه خود که بدیوارهای طلا احاطه شده بود * و سنگها موافق نامهای
 بنی اسرائیل دوازده بود مطابق اسمی ایشان مثل نقش خاتم هر یکی با اسم خود
 ۱۵ برای دوازده سبط * و بر سینه بند زنجیرهای نایک شده مثل کار طناها از طلای
 ۱۶ خالص ساختند * و دو طوق زرین و دو حلقه زرین ساختند و دو حلقه را
 ۱۷ بر دو سر سینه بند گذاشتند * و آن دو زنجیر نایک شده زرین را در دو حلقه که
 ۱۸ بر سرهای سینه بند بود گذاشتند * و دو سر دیگر آن دو زنجیر را بر دو طوق
 ۱۹ گذاشتند و آنها را بر دو کف ایفود در پیش نصب کردند * و دو حلقه زرین
 ساختند آنها را بر دو سر سینه بند گذاشتند بر کاربکه بر طرف اندرونی ایفود
 ۲۰ بود * و دو حلقه زرین دیگر ساختند و آنها را بر دو کف ایفود بطرف پائین
 ۲۱ از جانب پیش مقابل پیوستگی بالای زنار ایفود گذاشتند * و سینه بند را
 به حلقه هایش با حلقه های ایفود بنوار لاجوردی بستند تا بالای زنار ایفود باشد
 ۲۲ و سینه بند از ایفود جدا نشود چنانکه خداوند بموسی امر فرموده بود * و ردای
 ۲۳ ایفود را از صنعت نساج تماماً لاجوردی ساخت * و دهته در وسط ردای بود مثل
 ۲۴ دهته زره با حاشیه کردا کرد دهته تا دریده نشود * و بردامن ردای آنها را
 ۲۵ از لاجورد و ارغوان و قرمز و کنان نایک شده ساختند * و زنکله ها از طلای
 خالص ساختند و زنکله ها در میان آنها بردامن ردای گذاشتند کردا کردش
 ۲۶ در میان آنها * زنکله و اناری و زنکله و اناری کردا کرد دامن ردای برآب
 ۲۷ خدمت کردن چنانکه خداوند بموسی امر فرموده بود * و پیراهن را برای هارون
 ۲۸ و پسرانش از کنان نازک از صنعت نساج ساختند * و عمامه را از کنان نازک
 و دستارهای زیبارا از کنان نازک و زبرجامه های کنانی را از کنان نازک نایک شده *
 ۲۹ و کمر بند را از کنان نازک نایک شده و لاجورد و ارغوان و قرمز از صنعت طراز
 ۳۰ چنانکه خداوند بموسی امر فرموده بود * و تنکه افسر مقدس را از طلای خالص
 ساختند و بر آن کتابی مثل نقش خاتم مرقوم داشتند قدوسیت برای یهوه *

- ۴۱ ویران نواری لاجوردی بستند تا آنرا بالای عمامه به بندند چنانکه خداوند بموسی
 ۴۲ امر فرموده بود * پس همه کار مسکن خیمه اجتماع تمام شد و بنی اسرائیل
 ۴۳ ساختند. موافق آنچه خداوند بموسی امر فرموده بود عمل نمودند * و مسکن
 خیمه را نزد موسی آوردند با همه اسبابش و تکه‌ها و تخته‌ها و پشت بندها و ستونها
 ۴۴ و پایه‌هایش * و پوشش از پوست قوچ سرخشد و پوشش از پوست خنز و حجاب
 ۴۵ ستر * و تابوت شهادت و عصاهایش و کرسی رحمت * و خوان و همه اسبابش
 ۴۶ و نان تقدیمه * و چراغدان طاهر و چراغهایش چراغهای آراسته شد و همه
 ۴۸ اسبابش و روغن برای روشنائی * و مذبح زرین و روغن مسح و بخور معطر
 ۴۹ و پرده برای دروازه خیمه * و مذبح برنجین و شبکه برنجین آن و عصاهایش
 ۵۰ و همه اسبابش و حوض و پایه‌اش * و پرده‌های صحن و ستونها و پایه‌هایش و پرده
 دروازه صحن و طنابهایش و میخهایش و همه اسباب خدمت مسکن برای خیمه
 ۵۱ اجتماع * و رخیهای بافته شد برای خدمت قدس و رخت مقدس برای هارون
 ۵۲ کاهن و رختها برای پسرانش تا کهنوت نمایند * موافق آنچه خداوند بموسی امر
 ۵۳ فرموده بود بنی اسرائیل هم چنین تمام کار را ساختند * و موسی تمام کارها را
 ملاحظه کرد و اینک موافق آنچه خداوند امر فرموده بود ساخته بودند هم چنین
 کرده بودند و موسی ایشانرا برکت داد *

باب چهارم

- ۱ و خداوند موسی را خطاب کرده گفت * در غرة ماه اول مسکن خیمه
 ۲ اجتماع را برپا نما * و تابوت شهادت را در آن بگذار و حجاب را پیش تابوت پهن کن *
 ۳ و خوان را در آورده چیزهائی را که میباید بر آن ترتیب نما و چراغدانرا در آور
 ۴ و چراغهایش را آراسته کن * و مذبح زرین را برای بخور پیش تابوت شهادت
 ۵ بگذار و پرده دروازه را بر مسکن بیاویز * و مذبح قربانی سوختنی را پیش دروازه
 ۶ مسکن خیمه اجتماع بگذار * و حوض را در میان خیمه اجتماع و مذبح بگذار و آب
 ۷ در آن بریز * و صحن را گرداگرد برپا کن و پرده دروازه صحن را بیاویز *
 ۸ و روغن مسحرا کرده مسکن را با آنچه در آنست مسح کن و آنرا با همه اسبابش تقدیس

۱. نما تا مقدس شود * و مذبح قربانی سوختنی را با همه اسبابش مسح کرده مذبح را
- ۱۱ تقدیس نما و مذبح قدس اقلاس خواهد بود * و حوض را با پایهای مسح نموده
- ۱۲ تقدیس کن * و هارون و پسرانش را نزد دروازه خیمه اجتماع آورده ایشانرا
- ۱۳ بآب غسل ده * و هارونرا برخت مقدس بپوشان و او را مسح کرده تقدیس نما تا
- ۱۴ برای من کهنات کند * و پسرانش را نزدیک آورده ایشانرا به پیراهنهای بپوشان *
- ۱۵ و ایشانرا مسح کن چنانکه پدر ایشانرا مسح کردی تا برای من کهنات نمایند و مسح
- ۱۶ ایشان هرآینه برای کهنات ابدی در نسلهای ایشان خواهد بود * پس موسی
- ۱۷ موافق آنچه خداوند او را امر فرموده بود کرد و هم چنین به عمل آورد * و واقع
- ۱۸ شد در غره ماه اول از سال دوم که مسکن برپا شد * و موسی مسکن را برپا
- نمود و پایههایش را بنهاد و تختههایش را قائم کرد و پشت بندهایش را گذاشت
- ۱۹ و ستونهایش را برپا نمود * و خیمه را بالای مسکن کشید و پوشش خیمه را برزبر
- ۲۰ آن گسترانید چنانکه خداوند موسی امر نموده بود * و شهادت را گرفته آنرا در
- تابوت نهاد و عصاهارا بر تابوت گذارد و کرسی رحمت را بالای تابوت گذاشت *
- ۲۱ و تابوت را بمسکن در آورد و حجاب سترا آویخته آنرا پیش تابوت شهادت کشید
- ۲۲ چنانکه خداوند موسی امر فرموده بود * و خوانرا در خیمه اجتماع به طرف شمالی
- ۲۳ مسکن بیرون حجاب نهاد * و آنرا بحضور خداوند برآن ترتیب داد چنانکه
- ۲۴ خداوند موسی امر فرموده بود * و چراغدانرا در خیمه اجتماع مقابل خوان بطرف
- ۲۵ جنوبی مسکن نهاد * و چراغهارا به حضور خداوند گذاشت چنانکه خداوند
- ۲۶ موسی امر فرموده بود * و مذبح زرین را در خیمه اجتماع پیش حجاب نهاد *
- ۲۷ و بخور معطر برآن سوزانید چنانکه خداوند موسی امر فرموده بود * و پرده
- ۲۸ دروازه مسکن را آویخت * و مذبح قربانی سوختنی را پیش دروازه مسکن خیمه
- اجتماع وضع کرد و قربانی سوختنی و هدیه را برآن گذرانید چنانکه خداوند موسی
- ۲۹ امر فرموده بود * و حوض را در میان خیمه اجتماع و مذبح وضع کرده آب برای
- ۳۰ شستن در آن برینخت * و موسی و هارون و پسرانش دست و پای خود را در آن
- ۳۱ شستند * و فیکه بخیمه اجتماع داخل شدند و نزد مذبح آمدند شست و شو کردند
- ۳۲ چنانکه خداوند موسی امر فرموده بود * و صحن را گرداگرد مسکن و مذبح برپا

- ۳۴ نمود و پرده دروازه صحن را آویخت پس موسی کار را بانجام رسانید *
- ۳۵ خیمه اجتماع را پوشانید و جلال خداوند مسکن را پُر ساخت * و موسی نتوانست بخیمه اجتماع داخل شود زیرا که ابر بر آن ساکن بود و جلال خداوند مسکن را پُر ساخته بود *
- ۳۶ و چون ابر از بالای مسکن بر میخواست بنی اسرائیل در ره مراحل خود کوچ میکردند * و هرگاه ابر بر میخواست تا روز برخاستن آن نمیکوچیدند *
- ۳۸ زیرا که در روز ابر خداوند بر مسکن و در شب آتش بر آن میبود در نظر تمامی خاندان اسرائیل در ره منازل ایشان *

سفر لاویان

باب اول

- ۱ و خداوند موسی را خواند و او را از خیمه اجتماع خطاب کرده گفت * بنی اسرائیل را خطاب کرده بایشان بگو هرگاه کسی از شما قربانی نزد خداوند بگذراند
- ۲ پس قربانی خود را از بهایم یعنی از گاو یا از گوسفند بگذرانید * اگر قربانی او قربانی سوختنی از گاو باشد آنرا نری عیب بگذراند و آنرا نزد در خیمه اجتماع
- ۴ بیاورد تا بحضور خداوند مقبول شود * و دست خود را بر سر قربانی سوختنی
- ۵ بگذارد و برایش مقبول خواهد شد تا بجهه او کفاره کند * پس گاو را بحضور خداوند ذبح نماید و پسران هارون کهنه خونا نزدیک بیاورند و خونا بر اطراف
- ۶ مذبح که نزد در خیمه اجتماع است پاشند * و پوست قربانی سوختن را بکنند
- ۷ و آنرا قطعه قطعه کند * و پسران هارون کاهن آتش بر مذبح بگذارند و هیزم بر آتش
- ۸ بچینند * و پسران هارون کهنه قطعه ها و سر و پیه را بر هیزمیکه بر آتش روی مذبح است بچینند * و احشایش و پاچهایش را بآب بشویند و کاهن همه را بر مذبح
- ۱۰ بسوزاند برای قربانی سوختنی و هدیه آتشین و عطر خوشبو بجهه خداوند * و اگر قربانی او از گله باشد خواه از گوسفند خواه از بز بجهه قربانی سوختنی آنرا نری عیب
- ۱۱ بگذراند * و آنرا بطرف شمالی مذبح بحضور خداوند ذبح نماید و پسران هارون کهنه
- ۱۲ خونسرا بر اطراف مذبح پاشند * و آنرا با سرش و پیش قطعه قطعه کند و کاهن
- ۱۳ آنها را بر هیزمیکه بر آتش روی مذبح است بچیند * و احشایش و پاچهایش را بآب بشوید و کاهن همه را نزدیک بیاورد و بر مذبح بسوزاند که آن قربانی سوختنی و هدیه
- ۱۴ آتشین و عطر خوشبو بجهه خداوند است * و اگر قربانی او بجهه خداوند قربانی سوختنی از مرغان باشد پس قربانی خود را از فاختها یا از حوچهای کبوتر بگذراند *

- ۱۵ وکاهن آنرا نزد مذبح بیاورد و سرش را به بسجده و بر مذبح بسوزاند و خوش بر بهلوی
 ۱۶ مذبح افشوده شود * و چینه دانش را با فضلات آن بیرون کرده آنرا بر جانب شرقی
 ۱۷ مذبح در جای خاکستر بیندازد * و آنرا از میان با لهایش چاک کند و از هم جدا
 نکند و کاهن آنرا بر مذبح برهیزمیکه بر آتش است بسوزاند که آن قربانی سوختنی
 و هدیه آتشین و عطر خوشبو بمجه خداوند است *

باب دُوم

- ۱ و هرگاه کسی قربانی هدیه آردی بمجه خداوند بگذراند پس قربانی او از آرد
 ۲ نرم باشد و روغن بر آن بریزد و کُندر بر آن بنهد * و آنرا نزد پسران هارون گهته
 بیاورد و يك مُشت از آن بگیرد یعنی از آرد نرمش و روغنش با نمائی کُندرش
 و کاهن آنرا برای یادکاری بسوزاند تا هدیه آتشین و عطر خوشبو بمجه خداوند
 ۳ باشد * و بقیه هدیه آردی از آن هارون و پسرانش باشد این از هدایای آتشین
 ۴ خداوند قدس اقدس است * و هرگاه قربانی هدیه آردی بپخته شده در تنور
 بگذرانی پس قرصهای فطیر از آرد نرم سرشته شده بروغن یا کردهای فطیر مالیده
 ۵ شده بروغن باشد * و اگر قربانی تو هدیه آردی بر ساج باشد پس از آرد نرم فطیر
 ۶ سرشته شده بروغن باشد * و آنرا پاره پاره کرده روغن بر آن بریزد این هدیه
 ۷ آردی است * و اگر قربانی تو هدیه آردی طابه باشد از آرد نرم با روغن
 ۸ ساخته شود * و هدیه آردی را که از این چیزها ساخته شود نزد خداوند بیاورد و آنرا
 ۹ پیش کاهن بگذار و او آنرا نزد مذبح خواهد آورد * و کاهن از هدیه آردی
 یادکاری آنرا بردارد و بر مذبح بسوزاند این هدیه آتشین و عطر خوشبو بمجه
 ۱۰ خداوند است * و بقیه هدیه آردی از آن هارون و پسرانش باشد این از هدایای
 ۱۱ آتشین خداوند قدس اقدس است * و هیچ هدیه آردی که بمجه خداوند
 میگذرانید با خمیرمایه ساخته نشود زیرا که هیچ خمیرمایه و عسل را برای هدیه
 ۱۲ آتشین بمجه خداوند نباید سوزانید * آنها را برای قربانی نوبرها بمجه خداوند
 ۱۳ بگذرانید لیکن برای عطر خوشبو بمذبح برنبارند * و هر قربانی هدیه آردی خود را
 بملك نمکین کن و ملك عهد خدای خود را از هدیه آردی خود باز مدار با هر قربانی

- ۱۴ خود نلک بکذران * و اگر هدیه آردی نویرها بجهه خداوند بکذرانی پس خوشهای برشته شده بآتش یعنی بلغور حاصل نیکو بجهه هدیه آردی نویرهای خود
 ۱۵ بکذران * و روغن برآن بریز و کُندر برآن بنه * این هدیه آردی است * و کاهن
 ۱۶ یادکاری آنرا یعنی قدری از بلغور آن و از روغنش با نمائی کُندرش بسوزاند * این هدیه آتشین بجهه خداوند است *

باب سَوَم

- ۱ و اگر قربانی او ذبیحه سلامتی باشد اگر از رمه بکذراند خواه نروخواه ماده باشد
 ۲ آنرا یعیب بحضور خداوند بکذراند * و دست خود را بر سر قربانی خویش بنهد و آنرا نزد درِ خیمه اجتماع ذبح نماید و پسران هارون کهنه خون را با طرف مذبح
 ۳ بپاشند * و از ذبیحه سلامتی هدیه آتشین بجهه خداوند بکذراند یعنی پیهیکه
 ۴ احشاء را میپوشاند و همه پیه را که براحشاء است * و دو کرده و پیه که بر آنهاست که
 ۵ بردو تمپیکه است و سفید را که بر جگر است با کردها جدا کند * و پسران هارون آنرا بر مذبح با قربانی سوختنی برهیزمیکه بر آتش است بسوزانند * این هدیه آتشین
 ۶ و عطر خوشبو بجهه خداوند است * و اگر قربانی او برای ذبیحه سلامتی بجهه
 ۷ خداوند از گله باشد آنرا نریا ماده یعیب بکذراند * اگر بره برای قربانی خود
 ۸ بکذراند آنرا بحضور خداوند نزدیک یاورد * و دست خود را بر سر قربانی خود
 ۹ بنهد و آنرا نزد درِ خیمه اجتماع ذبح نماید و پسران هارون خونش را با طرف مذبح
 ۱۰ بپاشند * و از ذبیحه سلامتی هدیه آتشین بجهه خداوند بکذراند یعنی پیهش
 ۱۱ و نمائی دنبه را و آنرا از نزد عَصَص جدا کند و پیهیکه احشاء را میپوشاند و همه پیه را
 ۱۲ که براحشاء است * و دو کرده و پیهیکه بر آنهاست که بردو تمپیکه است و سفید را
 ۱۳ که بر جگر است با کردها جدا کند * و کاهن آنرا بر مذبح بسوزاند * این طعام هدیه
 ۱۴ آتشین بجهه خداوند است * و اگر قربانی او بز باشد پس آنرا بحضور خداوند
 ۱۵ نزدیک یاورد * و دست خود را بر سرش بنهد و آنرا پیش خیمه اجتماع ذبح نماید
 ۱۶ و پسران هارون خونش را با طرف مذبح بپاشند * و قربانی خود یعنی هدیه آتشین را
 ۱۷ بجهه خداوند از آن بکذراند پیهیکه احشاء را میپوشاند و نمائی پیهیکه براحشاء است *

- ۱۵ و دو کرده و پیه که بر آنهاست که بردو نهیکاه است و سفید برا که بر جکر است با
 ۱۶ کردها جدا کند * و کاهن آنها بر مذبح بسوزاند * این طعام هدیه آتشین برای عطر
 ۱۷ خوشبو است * تمامی پیه از آن خداوند است * این قانون ابدی در همه پشتهای
 شما در جمیع مسکنهای شما خواهد بود که هیچ خون و پیه را نخورید *

باب چهارم

- ۱ و خداوند موسی را خطاب کرده گفت * بنی اسرائیل را خطاب کرده بگو اگر
 کسی سهواً گناه کند در هر کدام از نواهی خداوند که نباید کرد و بخلاف هر يك
 ۲ از آنها عمل کند * اگر کاهن که مسح شده است گناهی ورزد و قوم را مجرم سازد پس
 برای گناهی که کرده است کوساله یبیب از رمه برای قربانی گناه نزد خداوند
 ۴ بگذراند * و کوساله را بدر خیمه اجتماع بحضور خداوند بیاورد و دست خود را
 ۵ بر سر کوساله بنهد و کوساله را بحضور خداوند ذبح نماید * و کاهن مسح شده از خون
 ۶ کوساله گرفته آنها بخیمه اجتماع در آورد * و کاهن انگشت خود را در خون فرو
 برد و بحضور خداوند پیش حجاب قدس قدری از خون را هفت مرتبه پاشد *
 ۷ و کاهن قدری از خون را بر شاخهای مذبح بخور معطر که در خیمه اجتماع است
 بحضور خداوند بپاشد و همه خون کوساله را بر بنیان مذبح قربانی سوختنی که بدر
 ۸ خیمه اجتماع است بریزد * و تمامی پیه کوساله قربانی گناه یعنی پیه که احشاء را
 ۹ میپوشاند و همه پیه را که برا حشاء است از آن بردارد * و دو کرده و پیه که
 بر آنهاست که بردو نهیکاه است و سفید برا که بر جکر است با کردها جدا کند *
 ۱۰ چنانکه از کار ذبیحه سلامتی برداشته میشود و کاهن آنها را بر مذبح قربانی سوختنی
 ۱۱ بسوزاند * و پوست کوساله و تمامی گوشش با سرش و پاچهایش و احشایش
 ۱۲ و سرکینش * یعنی تمامی کوساله را بیرون لشکرگاه در مکان پاک جائیکه خاکستر را
 میریزند برد و آنها بر هیزم بآتش بسوزاند * در جائیکه خاکستر را میریزند سوخته
 ۱۳ شود * و هرگاه تمامی جماعت اسرائیل سهواً گناه کنند و آن امر از چشمان جماعت
 مخفی باشد و کاربرا که نباید کرد از جمیع نواهی خداوند کرده مجرم شده باشند *
 ۱۴ چون گناهی که کردند معلوم شود آنگاه جماعت کوساله از رمه برای قربانی گناه

- ۱۵ بگذرانند و آنرا پیش خیمهٔ اجتماع بیاورند * و مشایخ جماعت دستهای خود را
- ۱۶ بر سر کوساله بحضور خداوند بنهند و کوساله بحضور خداوند ذبح شود * و کاهن
- ۱۷ مسح شد قدری از خون کوساله را بخیمةٔ اجتماع در آورد * و کاهن آنکشت خود را
- ۱۸ در خون فروبرد و آنرا بحضور خداوند پیش حجاب هفت مرتبه بپاشد * و قدری
- از خون را بر شاخهای مذبح که بحضور خداوند در خیمهٔ اجتماع است بگذارد و همة
- ۱۹ خون را بر بنیان مذبح قربانی سوختنی که نزد در خیمهٔ اجتماع است بریزد * و همة
- ۲۰ پیه آنرا از آن برداشته بر مذبح بسوزاند * و با کوساله عمل نماید چنانکه با کوسالهٔ
- قربانی کناه عمل کرد همچنان با این بکند و کاهن برای ایشان کفاره کند و آمرزید
- ۲۱ خواهند شد * و کوساله را بیرون لشکرگاه برده آنرا بسوزاند چنانکه کوسالهٔ او را
- ۲۲ سوزانیده این قربانی کناه جماعت است * و هرگاه رئیس کناه کند و کاربرا که
- ۲۳ نباید کرد از جمیع نواهی بیهودهٔ خدای خود سهواً بکند و مجرم شود * چون کناهی که
- ۲۴ کرده است براو معلوم شود آنگاه بزنی یعیب برای قربانی خود بیاورد * و دست
- خود را بر سر بز بنهد و آنرا در جائیکه قربانی سوختنی را ذبح کنند بحضور خداوند
- ۲۵ ذبح نماید این قربانی کناه است * و کاهن قدری از خون قربانی کناها را بانکشت
- خود گرفته بر شاخهای مذبح قربانی سوختنی بگذارد و خونش را بر بنیان مذبح
- ۲۶ سوختنی بریزد * و همة پیه آنرا مثل پیه ذبیحةٔ سلامتی بر مذبح بسوزاند و کاهن
- ۲۷ برای او کناها را کفاره خواهد کرد و آمرزید خواهد شد * و هرگاه کسی از اهل
- زمین سهواً کناه ورزد و کاربرا که نباید کرد از همة نواهی خداوند بکند و مجرم شود *
- ۲۸ چون کناهی که کرده است براو معلوم شود آنگاه برای قربانی خود بز مادهٔ یعیب
- ۲۹ بجهت کناهی که کرده است بیاورد * و دست خود را بر سر قربانی کناه بنهد و قربانی
- ۳۰ کناها در جای قربانی سوختنی ذبح نماید * و کاهن قدری از خونش را بانکشت
- خود گرفته آنرا بر شاخهای مذبح قربانی سوختنی بگذارد و همة خونش را بر بنیان
- ۳۱ مذبح بریزد * و همة پیه آنرا جدا کند چنانکه پیه از ذبیحةٔ سلامتی جدا میشود
- و کاهن آنرا بر مذبح بسوزاند برای عطر خوشبو بجهت خداوند و کاهن برای او کفاره
- ۳۲ خواهد کرد و آمرزید خواهد شد * و اگر برای قربانی خود بز بجهت قربانی کناه
- ۳۳ بیاورد آنرا مادهٔ یعیب بیاورد * و دست خود را بر سر قربانی کناه بنهد و آنرا

۲۴ برای قربانی کاه در جائیکه قربانی سوختنی ذبح میشود ذبح نماید * و کاهن قدری از خون قربانی کاهرا بانگشت خود گرفته بر شاخهای مذبح قربانی سوختنی بگذارد
 ۲۵ و همة خونشرا بر بنیان مذبح بریزد * و همة پیه آنرا جدا کند چنانکه پیه بر ذبیحة سلانی جدا میشود و کاهن آنرا بر مذبح برهد ای آتشین خداوند بسوزاند و کاهن برای او بجهة کاهیکه کرده است کفاره خواهد کرد و آمرزید خواهد شد *

باب پنجم

- ۱ و اگر کسی کاه ورزد و آواز قسَمرا بشنود و او شاهد باشد خواه دیک و خواه
- ۲ دانسته اگر اطلاع ندهد کاه او را متعل خواهد بود * یا کسیکه هر چیز نجس را
- لمس کند خواه لاش و حش نجس خواه لاش بهیمة نجس خواه لاش حشرات نجس
- ۳ و از او مخفی باشد پس نجس و مجرم میباشد * یا اگر نجاست آدمیرا لمس کند از هر نجاست او که بآن نجس میشود و از وی مخفی باشد چون معلوم شد آنکاه مجرم
- ۴ خواهد بود * و اگر کسی غنلة بلیهای خود قسم خورد برای کردن کار بد یا کار
- نیک یعنی در هر چیزیکه آدمی غنلة قسم خورد و از او مخفی باشد چون بر او معلوم
- ۵ شود آنکاه در هر کدام که باشد مجرم خواهد بود * و چون در هر کدام از اینها مجرم
- ۶ شد آنکاه بآن چیزیکه در آن کاه کرده است اعتراف بنماید * و قربانی جرم خود را
- برای کاهیکه کرده است نزد خداوند بیاورد یعنی ماده از کله بر یا بزی بجهة
- ۷ قربانی کاه و کاهن برای وی کاهشرا کفاره خواهد کرد * و اگر دست او بقیست
- به نرسد پس قربانی جرم خود را برای کاهیکه کرده است دوفاخته یا دوجوجه
- کبوتر نزد خداوند بیاورد یکی برای قربانی کاه و دیگری برای قربانی سوختنی *
- ۸ و آنها را نزد کاهن بیاورد و او آنها را که برای قربانی کاه است اول بگذراند و سرشرا
- ۹ از گردنش بگند و آنها دوپاره نکند * و قدری از خون قربانی کاهرا بر پهلوی مذبح
- ۱۰ بپاشد و باقی خون بر بنیان مذبح افشرده شده این قربانی کاه است * و دیگری را
- برای قربانی سوختنی موافق قانون بگذراند و کاهن برای وی کاهشرا که کرده
- ۱۱ است کفاره خواهد کرد و آمرزید خواهد شد * و اگر دستش بدو فاخته یا
- دوجوجه کبوتر نرسد آنکاه قربانی خود را برای کاهیکه کرده است ده يك ايفه

- آرد نرم بجهه قربانی کاه بیاورد و روغن بر آن نهد و کندر بر آن نکند از زیر قربانی
- ۱۲ کاه است * و آنرا نزد کاهن بیاورد و کاهن يك مشت از آنرا برای یادکاری گرفته بر
- ۱۳ هدایای آتشین خداوند بر منج بسوزاند این قربانی کاه است * و کاهن برای وی
- کاهش را که در هر کدام از اینها کرده است کفاره خواهد کرد و آمرزید خواهد شد
- ۱۴ و مثل هدیه آردی از آن کاهن خواهد بود * و خداوند موسی را خطاب کرده
- ۱۵ گفت * اگر کسی خیانت ورزد و درباره چیزهای مقدس خداوند سهوا کاه کند
- آنکاه قربانی جرم خود را قوچی بیعیب از کله نزد خداوند موافق برآورد نو
- ۱۶ بمثلای نقره مطابق مثقال مقدس بیاورد و این قربانی جرم است * و بعض
- نقصانیکه در چیز مقدس رسانیده است عوض بدهد و پنج يك بر آن اضافه کرده
- آنرا بکاهن بدهد و کاهن برای وی قوچ قربانی جرم کفاره خواهد کرد و آمرزید
- ۱۷ خواهد شد * و اگر کسی کاه کند و کاری از جمیع نواهی خداوند که نباید کرد بکند
- ۱۸ و آنرا نداند پس مجرم است و متحمل کاه خود خواهد بود * و قوچی بیعیب از کله
- موافق برآورد نو نزد کاهن بیاورد و کاهن برای وی غلت او را که کرده است
- ۱۹ کفاره خواهد کرد و آمرزید خواهد شد * این قربانی جرم است البته نزد
- خداوند مجرم میباشد *

باب ششم

- ۱ و خداوند موسی را خطاب کرده گفت * اگر کسی کاه کند و خیانت بخداوند
- ورزد و همسایه خود دروغ گوید درباره امانت یا رهن یا چیز دزدیده شده یا مال
- ۲ همسایه خود را غصب نماید * یا چیز کشه را یافته درباره آن دروغ گوید و قسم
- ۳ دروغ بخورد در هر کدام از کارهاییکه شخصی در آنها کاه کند * پس چون کاه
- ورزید مجرم شود آنچه را که دزدیده یا آنچه را غصب نموده یا آنچه نزد او بامانت سپرده
- ۴ شده یا آنچه کشه را که یافته است رد بنماید * یا هر آنچه را که درباره آن قسم
- ۵ دروغ خورده هم اصل مال را رد بنماید و هم پنج يك آنرا بر آن اضافه کرده آنرا
- ۶ ببالکس بدهد در روزیکه جرم او ثابت شده باشد * و قربانی جرم خود را نزد
- خداوند بیاورد یعنی قوچ بیعیب از کله موافق برآورد نو برای قربانی جرم نزد

- ۷ کاهن * وکاهن برای وی بحضور خداوند کفاره خواهد کرد و آمرزیده خواهد شد
- ۸ از هر کاریکه کرده و در آن مجرم شده است * و خداوند موسی را خطاب کرده
- ۹ گفت * هارون و پسرانش را امر فرموده بگو اینست قانون قربانی سوختنی که قربانی سوختنی نائی شب تا صبح برآتش دادن مذبح باشد و آتش مذبح بر آن افروخته
- ۱۰ بیاند * وکاهن لباس کتان خود را بیوشد و زیرجامه کتان بر بدن خود بیوشد و خاکستر قربانی سوختنی را که بر مذبح آتش سوخته شده بردارد و آنرا بیکطرف
- ۱۱ مذبح بکندارد * ولباس خود را بیرون کرده لباس دیگر بیوشد و خاکستر را بیرون
- ۱۲ لشکرگاه بجای پاک برد * و آتشیکه بر مذبح است افروخته باشد و خاموش نشود و هر بامداد کاهن هیزم بر آن بسوزاند و قربانی سوختنی بر آن مرتب سازد و بپه
- ۱۳ ذبیحه سلامتیرا بر آن بسوزاند * و آتش بر مذبح پیوسته افروخته باشد و خاموش
- ۱۴ نشود * و اینست قانون هدیه آردی * پسران هارون آنرا بحضور خداوند
- ۱۵ بر مذبح بکندارند * و از آن يك مشت از آرد نرم هدیه آردی و از روغنش با نائی
- کندر که بر هدیه آردی است بردارد و بر مذبح بسوزاند برای عطر خوشبو و یادکاری
- ۱۶ آن نزد خداوند * و باقی آنرا هارون و پسرانش بخورند * بی خمیرمایه در مکان
- ۱۷ قدس خورده شود در صحن خیمه اجتماع آنرا بخورند * با خمیرمایه پخته نشود آنرا
- از هدایای آتشین برای قسمت ایشان داده ام این قدس اقداس است مثل قربانی
- ۱۸ کناه و مثل قربانی جرم * جمیع ذکور از پسران هارون آنرا بخورند * این فریضه
- ابدی در نسلمای شما از هدایای آتشین خداوند است هر که آنها را لمس کند مقدس
- ۱۹ خواهد بود * و خداوند موسی را خطاب کرده گفت * اینست قربانی هارون
- و پسرانش که در روز مسح کردن او نزد خداوند بکندارند ده يك ایفه آرد نرم
- ۲۱ برای هدیه آردی دایمی نصفش در صبح و نصفش در شام * و بر ساج با روغن
- ساخته شود و چون آمیخته شد آنرا بیاورد و آنرا پیارهای برشته شده برای هدیه آردی
- ۲۲ بجهه عطر خوشبو نزد خداوند بکندران * و کاهن مسح شده که از پسرانش در جای
- او خواهد بود آنرا بکندارند * اینست فریضه ابدی که نامش نزد خداوند سوخته
- ۲۳ شود * و هر هدیه آردی کاهن نائما سوخته شود و خورده نشود * و خداوند
- ۲۴
- ۲۵ موسی را خطاب کرده گفت * هارون و پسرانش را خطاب کرده بگو اینست قانون

قربانی کناه در جائیکه قربانی سوختنی ذبح میشود قربانی کناه نیز بحضور خداوند
 ۳۶ ذبح شود این قدس اقداس است * و کاهنیکه آنرا برای کناه میگذراند آنرا
 ۳۷ بخورد در مکان مقدس در صحن خیمه اجتماع خورده شود * هر که کوشتن را لمس
 کند مقدس شود و اگر خورش بر جامه پاشید شود آنچه را که بر آن پاشید شده است
 ۳۸ در مکان مقدس بشوی * و ظرف سفالین که در آن بخته شود شکسته شود و اگر
 ۳۹ در ظرف مسین بخته شود زده و آب شسته شود * و هر ذکوری از کاهنان آنرا
 ۴۰ بخورد این قدس اقداس است * و هیچ قربانی کناه که از خون آن بخیمه اجتماع
 در آورده شود تا در قدس کفار نماید خورده نشود با آتش سوخته شود *

باب هفتم

- ۱ و اینست قانون قربانی جرم این قدس اقداس است * در جائیکه قربانی سوختنی را ذبح کنند قربانی جرم را نیز ذبح بکنند و خونش را با طراف مذبح پاشند *
- ۲ و از آن همه پیه را بگذراند دنبه و پیه که احشام را میپوشاند * و دو کُرده و پیه که بر آنها است که بر دو تپکاه است و سفید برآ که بر جگر است با کُردها جدا کند *
- ۳ و کاهن آنها را برای هدیه آتشین بجهت خداوند بسوزاند * این قربانی جرم است *
- ۴ و هر ذکوری از کاهنان آنرا بخورد در مکان مقدس خورده شود این قدس اقداس است *
- ۵ قربانی جرم مانند قربانی کناه است آنها را يك قانون است کاهنیکه بآن کفار کند از آن او خواهد بود * و کاهنیکه قربانی سوختنی کسی را گذراند آن کاهن پوست قربانی سوختنی را که گذرانید برای خود نگاه دارد * و هر هدیه آردی که در تنور بخته شود و هر چه بر نانه یا ساج ساخته شود از آن کاهن که آنرا گذرانید خواهد بود * و هر هدیه آردی خواه بروغن سرشته شده خواه خشک
- ۶ از آن همه پسران هارون بی تفاوت یکدیگر خواهد بود * و اینست قانون
- ۷ ذبیحه سلامتی که کسی نزد خداوند بگذراند * اگر آنرا برای تشکر بگذراند پس با ذبیحه تشکر قرصهای فطیر سرشته شده بروغن و نازکهای فطیر مالیده بروغن
- ۸ و از آرد نیم آیمه سه قرصهای سرشته شده بروغن بگذراند * با قرصهای نان
- ۹ خمیر مایه دار قربانی خود را همراه ذبیحه تشکر سلامتی خود بگذراند * و از آن

- از هر قربانی یکیرا برای هدیه افراشتنی نزد خداوند بگذارند و از آن آن کاهن که
- ۱۵ خون ذبیحه سلامت را میاشد خواهد بود * و گوشت ذبیحه تشکر سلامتی او در روز
- ۱۶ قربانی وی خورده شود چیزی از آن را تا صبح نگذارد * و اگر ذبیحه قربانی او
- نذری یا تبرعی باشد در روزیکه ذبیحه خود را میگذارند خورده شود و باقی آن
- ۱۷ در فردای آن روز خورده شود * و باقی گوشت ذبیحه در روز سیم با آتش سوخته
- ۱۸ شود * و اگر چیزی از گوشت ذبیحه سلامتی او در روز سیم خورده شود مقبول
- خواهد شد و برای کسیکه آنرا گذرانید محسوب نخواهد شد نجس خواهد بود
- ۱۹ و کسیکه آنرا بخورد گناه خود را تحمل خواهد شد * و گوشتیکه بهر چیز نجس
- برخورد خورده نشود با آتش سوخته شود و هر که طاهر باشد از آن گوشت بخورد *
- ۲۰ لیکن کسیکه از گوشت ذبیحه سلامتی که برای خداوند است بخورد و نجاست او
- ۲۱ بر او باشد آن کس از قوم خود منقطع خواهد شد * و کسیکه هر چیز نجس را خواه
- نجاست آدمی خواه بهیمة نجس خواه هر چیز مکروه نجس را لمس کند و از گوشت
- ذبیحه سلامتی که برای خداوند است بخورد آنکس از قوم خود منقطع خواهد شد *
- ۲۲ و خداوند موسی را خطاب کرده گفت * بنی اسرائیل را خطاب کرده بگو هیچ
- ۲۳ پیه کاه و کوفند و بزرا نخورید * اما پیه مردار و پیه حیوان در پیه شد برای
- ۲۴ هر کار استعمال میشود لیکن هرگز خورده نشود * زیرا هر که پیه جانوریکه از آن
- هدیه آتشین برای خداوند میگذارند بخورد آنکس که خورد از قوم خود منقطع
- ۲۵ شود * و هیچ خون را خواه از مرغ خواه از بهائم در همه مسکنهای خود نخورید *
- ۲۶ هر کسیکه از هر قسم خون بخورد آنکس از قوم خود منقطع خواهد شد *
- ۲۷ و خداوند موسی را خطاب کرده گفت * بنی اسرائیل را خطاب کرده بگو هر که
- ذبیحه سلامتی خود را برای خداوند بگذراند قربانی خود را از ذبیحه سلامتی خود
- ۲۸ نزد خداوند بیاورد * بدستهای خود هدایای آتشین خداوند را بیاورد پیه را
- با سینه بیاورد تا سینه بجهت هدیه جنبانیدنی بحضور خداوند جنبانید شود *
- ۲۹ و کاهن پیه را بر منج بسوزاند و سینه از آن هارون و پسرانش خواهد بود *
- ۳۰ و ران راست را برای هدیه افراشتنی از ذبایح سلامتی خود بکاهن بدهید *
- ۳۱ آنکس از پسران هارون که خون ذبیحه سلامتی و پیه را گذرانید ران راست

۲۴ حصّه وی خواهد بود * زیرا سینه جنبانیدنی و ران افراشتنی را از بنی اسرائیل از ذبایح سلامتی ایشان گرفتم و آنها را به هارون کاهن و پسرانش بفریضه ابدی ۲۵ از جانب بنی اسرائیل دادم * اینست حصّه مسح هارون و حصّه مسح پسرانش از هدایای آتشین خداوند در روزیکه ایشانرا نزدیک آورد تا برای خداوند کهنات ۲۶ کنند * که خداوند امر فرمود که بایشان داده شود در روزیکه ایشانرا از میان ۲۷ بنی اسرائیل مسح کرد این فریضه ابدی در نسلهای ایشانست * اینست قانون قربانی سوختنی و هدیه آردی و قربانی کاه و قربانی جرم و قربانی تقدیس و ذبیحه ۲۸ سلامتی * که خداوند موسی در کوه سیناء امر فرموده بود در روزیکه بنی اسرائیل را مأمور فرمود تا قربانیهای خود را نزد خداوند بکدرانند در صحرای سیناء *

باب هشتم

۱ و خداوند موسی را خطاب کرده گفت * هارون و پسرانش را با او ورختها ۲ و روغن مسح و کوماله قربانی کاه و دو فوج و سبد نان فطیر را بگیر * و نمائی ۴ جماعت را بدر خیمه اجتماع جمع کن * پس موسی چنانکه خداوند بوی امر فرموده ۵ بود بعمل آورد و جماعت بدر خیمه اجتماع جمع شدند * و موسی بجماعت گفت ۶ اینست آنچه خداوند فرموده است که کرده شود * پس موسی هارون و پسرانشرا ۷ نزدیک آورد و ایشانرا بآب غسل داد * و پیراهنرا براو پوشانید و کمربندرا براو بست و او را به ردا ملبس ساخت و ایفودرا براو گذاشت و زئثار ایفودرا براو بسته ۸ آنرا بروی استوار ساخت * و سینه بندرا براو گذاشت و او را و نیمه در سینه ۹ بند گذارد * و عمامه را بر سرش نهاد و بر عمامه در پیش آن تنکه زرین یعنی افسر ۱۰ مقدس را نهاد چنانکه خداوند موسی را امر فرموده بود * و موسی روغن مسح را ۱۱ گرفته مسکن و آنچه را که در آن بود مسح کرده آنها را تقدیس نمود * و قدری از آنرا بر مذبح هفت مرتبه پاشید و مذبح و همه اسبابش و حوض و پایه اشرا مسح کرد تا ۱۲ آنها را تقدیس نماید * و قدری از روغن مسحرا بر سر هارون ریخته او را مسح کرد تا ۱۳ او را تقدیس نماید * و موسی پسران هارونرا نزدیک آورده برایشان پیراهنهارا پوشانید و کمربندهارا برایشان بست و کلاههارا برایشان نهاد چنانکه خداوند

- ۱۴ موسی را امر فرموده بود * پس کوساله قربانی کناها را آورد و هارون و پسرانش
 ۱۵ دستهای خود را بر سر کوساله قربانی کناه نهادند * و آنرا ذبح کرد و موسی خون را
 گرفته بر شاخهای مذبح بهر طرف بانگشت خود مالید و مذبح را طاهر ساخت
 ۱۶ و خون را بر بنیان مذبح ریخته آنرا تقدیس نمود تا برایش کفاره نماید * و هه پیه را
 که برا حشاء بود و سفیدی جگر و دو کرده و پیه آنها را گرفت و موسی آنها را
 ۱۷ بر مذبح سوزانید * و کوساله و پوستش و گوشتش و سرکینش را بیرون از لشکرگاه
 ۱۸ آتش سوزانید چنانکه خداوند موسی را امر فرموده بود * پس قوچ قربانی
 سوختنی را نزدیک آورد و هارون و پسرانش دستهای خود را بر سر قوچ نهادند *
 ۱۹ و آنرا ذبح کرد و موسی خون را باطراف مذبح پاشید * و قوچ را قطعه قطعه کرد
 ۲۰ و موسی سر و قطعه ها و چربی را سوزانید * و احشاء و پاچه ها را باب شست و موسی نمائی
 قوچ را بر مذبح سوزانید این قربانی سوختنی بجهت عطر خوشبو و هدیه آتشین
 ۲۱ برای خداوند بود چنانکه خداوند موسی را امر فرموده بود * پس قوچ دیگر
 یعنی قوچ تخصیص را نزدیک آورد و هارون و پسرانش دستهای خود را بر سر قوچ
 ۲۲ نهادند * و آنرا ذبح کرد و موسی قدری از خونش را گرفته بر زمره گوش راست
 ۲۳ هارون و بر شست دست راست او و بر شست پای راست او مالید * و پسران
 هارون را نزدیک آورد و موسی قدری از خون را بر زمره گوش راست ایشان و بر شست
 دست راست ایشان و بر شست پای راست ایشان مالید و موسی خون را باطراف
 ۲۴ مذبح پاشید * و پیه و دنبه و هه پیه را که برا حشاء است و سفیدی جگر و دو
 ۲۵ کرده و پیه آنها و ران راست را گرفت * و از سب نان فطیر که بحضور خداوند
 بود يك قرص فطیر و يك قرص نان روغن و يك نازك گرفت و آنها را بر پیه
 ۲۶ و بر ران راست نهاد * و هه را بردست هارون و بردستهای پسرانش نهاد
 ۲۷ و آنها را برای هدیه جنبانیدنی بحضور خداوند جنبانید * و موسی آنها را از دستهای
 ایشان گرفته بر مذبح بالای قربانی سوختنی سوزانید این هدیه تخصیص برای عطر
 ۲۸ خوشبو و قربانی آتشین بجهت خداوند بود * و موسی سینه را گرفته آنرا بحضور
 خداوند برای هدیه جنبانیدنی جنبانید و از قوچ تخصیص این حصه موسی بود
 ۲۹ چنانکه خداوند موسی را امر فرموده بود * و موسی قدری از روغن مسح و از

خونیکه بر مذبح بود گرفته آنرا بر هارون و رخنهایش و بر پسرانش و رخنهای پسرانش
 باوی پاشید و هارون و رخنهایش و پسرانش و رخنهای پسرانش را با وی تقدیس
 نمود * و موسی هارون و پسرانش را گفت کوشتر نزد در خیمه اجتماع بپزید و آنرا
 با نانیکه در سبد تخصیص است در آنجا بخورید چنانکه امر فرموده گفتم که هارون
 و پسرانش آنرا بخورند * و باقی گوشت و نانرا با آتش بسوزانید * و از در خیمه
 اجتماع هفت روز بیرون مروید تا روزیکه ایام تخصیص شما تمام شود زیرا که در هفت
 روز شما را تخصیص خواهد کرد * چنانکه امروز کرده شد است همچنان خداوند
 ۲۵ امر فرمود که بشود تا برای شما کفاره گردد * پس هفت روز نزد در خیمه
 اجتماع روز و شب بمانید و امر خداوند را نگاه دارید مبادا بمیرید زیرا همچنین
 ۲۶ مأمور شده ام * و هارون و پسرانش همه کارهای را که خداوند بدست موسی
 امر فرموده بود بجا آوردند *

باب نهم

- ۱ و واقع شد که در روز هشتم موسی هارون و پسرانش و مشایخ اسرائیل را خواند *
- ۲ و هارون را گفت کوساله نرینه برای قربانی گناه و قوچی بجهت قربانی سوختنی
- ۳ هر دو را بی عیب بگیر و بحضور خداوند بگذران * و بنی اسرائیل را خطاب کرده
 بگو بزغاله نرینه برای قربانی گناه و کوساله و بقر هر دو یک ساله و بیعیب برای
- ۴ قربانی سوختنی بگیرید * و گاو و قوچی برای ذبیحه سلامتی تا بحضور خداوند
 ذبح شود و هدیه آردی سرشته شد بروغن را زیرا که امروز خداوند بر شما ظاهر
- ۵ خواهد شد * پس آنچه را که موسی امر فرموده بود پیش خیمه اجتماع آوردند
- ۶ و تمامی جماعت نزدیک شد بحضور خداوند ایستادند * و موسی گفت اینست
 کاریکه خداوند امر فرموده است که بکنید و جلال خداوند بر شما ظاهر خواهد
- ۷ شد * و موسی هارون را گفت نزدیک مذبح یا قربانی گناه خود و قربانی سوختنی
 خود را بگذران و برای خود و برای قوم کفاره کن و قربانی قورما بگذران و بجهت
- ۸ ایشان کفاره کن چنانکه خداوند امر فرموده است * و هارون مذبح نزدیک
- ۹ آمد کوساله قربانی گناه را که برای خودش بود ذبح کرد * و پسران هارون خونرا

- نزد او آوردند و انکشت خود را بخون فرو برده آنرا بر شاخهای مذبح مالید و خورند
- ۱۰ بر بنیان مذبح ریخت * و پیه و گردها و سفیدی جگر از قربانی کاهرا بر مذبح
 - ۱۱ سوزانید چنانکه خداوند موسی را امر فرموده بود * و گوشت و پوست را بیرون
 - ۱۲ لشکرگاه آتش سوزانید * و قربانی سوختنی را ذبح کرد و پسران هارون خورند
 - ۱۳ با و سپردند و آنرا با طرف مذبح باشید * و قربان را بقطعه هایش و سرش با و
 - ۱۴ سپردند و آنرا بر مذبح سوزانید * و احشاء و پا چهار شست و آنها را بر قربانی
 - ۱۵ سوختنی بر مذبح سوزانید * و قربانی قوما نزدیک آورد و بر قربانی کاهرا که
 - ۱۶ برای قوم بود گرفته آنرا ذبح کرد و آنرا مثل اولین برای کاه کدرانید * و قربانی
 - ۱۷ سوختنی را نزدیک آورده آنرا بحسب قانون کدرانید * و هدیه آرد را نزدیک آورده مثنی از آن برداشت و آنرا علاوه بر قربانی سوختنی صبح بر مذبح سوزانید *
 - ۱۸ و کاو و قوچ ذبیحه سلامت را که برای قوم بود ذبح کرد و پسران هارون خورند با و
 - ۱۹ سپردند و آنرا با طرف مذبح باشید * و پیه کاه و دنبه قوچ و آنچه احشاء را
 - ۲۰ میوشاند و گردها و سفیدی جگر را * و پیه را بر سینها نهادند و پیه را بر مذبح
 - ۲۱ سوزانید * و هارون سینها و ران راست را برای هدیه جنبانیدن بحضور خداوند
 - ۲۲ جنبانید چنانکه موسی امر فرموده بود * پس هارون دستهای خود را بسوی قوم برافراشته ایشانرا برکت داد و از کدرانیدن قربانی کاه و قربانی سوختنی و ذبایح
 - ۲۳ سلامتی بزر آمد * و موسی و هارون بخیمه اجتماع داخل شدند و بیرون آمد
 - ۲۴ قوما برکت دادند و جلال خداوند بر جمیع قوم ظاهر شد * و آتش از حضور خداوند بیرون آمد و قربانی سوختنی و پیه را بر مذبح بلعید و چون تمامی قوم اینرا دیدند صدای بلند کرده بروی در افتادند *

باب دهم

- ۱ و ناداب و ابیهو پسران هارون هر یکی مجسمه خود را گرفته آتش بر آنها نهادند و بخور بر آن گذارده آتش غریبه که ایشانرا نفرموده بود بحضور خداوند نزدیک آوردند *
- ۲ و آتش از حضور خداوند بدر شد ایشانرا بلعید و بحضور خداوند مردند *
- ۳ پس موسی بهارون گفت اینست آنچه خداوند فرموده و گفته است که از آنایکه

- ۴ پس هارون خاموش شد * و موسی میثائیل والصفان پسران عزرائیل عموی هارون را خواند بایشان گفت نزدیک آمد برادران خود را از پیش قدس بیرون لشکرگاه ببرید * پس نزدیک آمد ایشان را در پیراهنهای ایشان بیرون لشکرگاه بردند چنانکه موسی گفته بود * و موسی هارون و پسرانش آلعازار و ابیئامار را گفت مویهای سر خود را باز نکنید و کریان خود را چاک مزید مبادا بمیرید و غضب بر تمامی جماعت بشود اما برادران شما یعنی تمام خاندان اسرائیل بجهت آتشی که خداوند افروخته است ماتم خواهند کرد * و از در خیمه اجتماع بیرون مروید مبادا بمیرید زیرا روغن مسح خداوند بر شماست پس بحسب آنچه موسی گفت کردند * و خداوند هارون را خطاب کرده گفت * تو و پسرانت با تو چون خیمه اجتماع داخل شوید شراب و مسکری ننوشید مبادا بمیرید این است ۱۰ فریضه ابدی در نسلهای شما * و تا در میان مقدس و غیر مقدس و نجس و طاهر تمیز دهید * و تا به بنی اسرائیل همه فرایض را که خداوند بدست موسی برای ایشان گفته است تعلیم دهید * و موسی بهارون و پسرانش آلعازار و ابیئامار که باقی بودند گفت هدیه آردی که از هدایای آتشین خداوند مانده است بگیری ۱۲ و آنرا بی خمیر مایه نزد مذبح بخورید زیرا قدس اقدس است * و آنرا در مکان مقدس بخورید زیرا که از هدایای آتشین خداوند این حصه تو و حصه پسران تست ۱۴ چنانکه مأمور شده ام * و سینه جنابیدنی و ران افراشتن را تو و پسرانت و دخترانت با تو در جای پاک بخورید زیرا اینها از ذبایح سلامتی بنی اسرائیل برای حصه تو و حصه پسرانت داده شده است * ران افراشتنی و سینه جنابیدن را با هدایای آتشین بیه بیاورند تا هدیه جنابیدنی بحضور خداوند جنابید شود و از آن تو و از آن پسرانت خواهد بود بفریضه ابدی چنانکه خداوند امر فرموده است * ۱۶ و موسی بز قربانی کناها را طلید و اینک سوخته شده بود پس بر آلعازار و ابیئامار ۱۷ پسران هارون که باقی بودند خشم نموده گفت * چرا قربانی کناها را در مکان مقدس بخوردید زیرا که آن قدس اقدس است و شما داده شده بود تا کاه جماعت را برداشته برای ایشان بحضور خداوند کفاره کنید * اینک خون آن باندرون قدس

۱۹ آورده نشد البته میبایست آنرا در قدس خورده باشید چنانکه امر کرده بودم * هارون
 بموسی گفت اینک امروز قربانی گناه خود و قربانی سوختنی خود را بحضور خداوند
 گذرانیدند و چنین چیزها بر من واقع شده است پس اگر امروز قربانی گناه را بخوردم
 ۲۰ آیا منظور نظر خداوند میشد * چون موسی اینرا شنید در نظرش پسند آمد *

باب یازدهم

۱ و خداوند موسی و هارون را خطاب کرده بایشان گفت * بنی اسرائیل را خطاب
 کرده بگوئید اینها حیواناتی هستند که میباید بخورید از همه بهاییکه بر روی زمین
 ۲ اند * هر شکافه سم که شکاف تمام دارد و نشخوار کننده از بهام آنرا بخورید *
 ۳ اما از نشخوار کنندگان و شکافتگان سم اینها را بخورید یعنی شتر زیرا نشخوار میکند
 ۴ لیکن شکافه سم نیست آن برای شما نجس است * و آنک زبرا نشخوار میکند اما
 ۵ شکافه سم نیست این برای شما نجس است * و خرگوش زبرا نشخوار میکند ولی
 ۶ شکافه سم نیست این برای شما نجس است * و خوک زیرا شکافه سم است و شکاف
 ۷ نام دارد لیکن نشخوار نمیکند این برای شما نجس است * از گوشت آنها بخورید
 ۸ و لاش آنها را لمس مکید اینها برای شما نجس اند * از همه آنچه در آب است
 ۹ اینها را بخورید هر چه پَر و فلس دارد در آب خواه در دریا خواه در نهرها آنها را
 ۱۰ بخورید * و هر چه پَر و فلس ندارد در دریا یا در نهرها از همه حشرات آب و همه
 ۱۱ جانورانی که در آب میباشند اینها نزد شما مکروه باشند * البته نزد شما مکروه اند
 ۱۲ از گوشت آنها بخورید و لاشهای آنها را مکروه دارید * هر چه در آنها پَر و فلس
 ۱۳ ندارد نزد شما مکروه خواهد بود * و از مرغان اینها را مکروه دارید خورده
 ۱۴ نشوند زیرا مکروه اند عقاب و استخوان خوار و سر بخر * و کرکس و
 ۱۵ لاشخوار باجناس آن * و غراب باجناس آن * و شتر مرغ و جغد و مرغ دریائی
 ۱۶ و باز باجناس آن * و بوم و غواص و بونهار * و قاز و مرغ سقا و رخم *
 ۱۷ و لقلق و کلنک باجناس آن و هدهد و شبیه * و همه حشرات بالدار که بر چاربا
 ۱۸ میروند برای شما مکروه اند * لیکن اینها را بخورید از همه حشرات بالدار که
 ۱۹ بر چهار پا میروند هر کدام که بر پایهای خود ساقها برای جستن بر زمین دارند *

- ۲۲ از آن قسم اینها را بخورید. ملخ باجناس آن و دبا باجناس آن و حرجوان باجناس
 ۲۳ آن و جندب باجناس آن * و سایر حشرات بالدار که چهار پا دارند برای شما
 ۲۴ مکروه اند * از آنها نجس میشوید هر که لاش آنها را لمس کند تا شام نجس باشد *
 ۲۵ و هر که چیزی از لاش آنها را بردارد رخت خود را بشوید و تا شام نجس باشد *
 ۲۶ و هر بهیمه که شکافته سم باشد لیکن شکاف تمام ندارد و نتخوار نکند اینها برای
 ۲۷ شما نجسند و هر که آنها را لمس کند نجس است * و هر چه بر کف پا رود از همه
 جانورانیکه بر چهار پا میروند اینها برای شما نجس اند هر که لاش آنها را لمس کند
 ۲۸ تا شام نجس باشد * و هر که لاش آنها را بردارد رخت خود را بشوید و تا شام
 ۲۹ نجس باشد. اینها برای شما نجس اند * و از حشراتیکه بر زمین میخزند اینها
 ۳۰ برای شما نجس اند موش کور و موش و سوسمار باجناس آن * و دگه و ورل
 ۳۱ و چلباسه و کرباسه و بوقلمون * از جمیع حشرات اینها برای شما نجس اند هر که
 ۳۲ لاش آنها را لمس کند تا شام نجس باشد * و بر هر چیزیکه یکی از اینها بعد از موتش
 بیفتد نجس باشد خواه هر ظرف چوبی خواه رخت خواه جرم خواه جوال هر
 ظرفیکه در آن کار کرده شود در آب گذاشته شود و تا شام نجس باشد پس طاهر
 ۳۳ خواهد بود * و هر ظرف سفالین که یکی از اینها در آن بیفتد آنچه در آن است
 ۳۴ نجس باشد و آنرا بشکند * هر خوراک در آن که خورده شود اگر آب بر آن
 ریخته شد نجس باشد و هر مشروبیکه آشامیده شود که در چنین ظرف است نجس
 ۳۵ باشد * و بر هر چیزیکه پاره از لاش آنها بیفتد نجس باشد خواه تنور خواه اجاق
 ۳۶ شکسته شود اینها نجس اند و نزد شما نجس خواهند بود * و چشمه و حوض که
 جمع آب باشد طاهر است لیکن هر که لاش آنها را لمس کند نجس خواهد بود *
 ۳۷ و اگر پاره از لاش آنها بر تخم کاشتنی که باید کاشته شود بیفتد طاهر است *
 ۳۸ لیکن اگر آب بر تخم ریخته شود و پاره از لاش آنها بر آن بیفتد این برای شما نجس
 ۳۹ باشد * و اگر یکی از بهایمیکه برای شما خوردنی است بمبرد هر که لاش آنرا لمس
 ۴۰ کند تا شام نجس باشد * و هر که لاش آنرا بخورد رخت خود را بشوید و تا شام
 نجس باشد و هر که لاش آنرا بردارد رخت خود را بشوید و تا شام نجس باشد *
 ۴۱ و هر حشرانیکه بر زمین میخزد مکروه است خورده نشود * و هر چه بر شکم راه رود
 ۴۲

وهرچه بر چهار یا راه رود وهرچه پایهای زیاده دارد یعنی همه حشراتیکه بر زمین
 ۴۳ میگزند آنها را بخورید زیرا که مکروه اند * خویشتن را بهر حشراتیکه میگزند مکروه
 ۴۴ مسازید و خود را بآنها نجس مسازید مبایدا از آنها ناپاک شوید * زیرا من بهوه خدای
 شما هستم پس خود را تقدیس نمائید و مقدس باشید زیرا من قدوس هستم پس
 ۴۵ خویشتن را بهمه حشراتیکه بر زمین میگزند نجس مسازید * زیرا من بهوه هستم که
 شما را از زمین مصر بیرون آوردم تا خدای شما باشم پس مقدس باشید زیرا من
 ۴۶ قدوس هستم * اینست قانون بهایم و مرغان و هر حیوانیکه در آنها حرکت میکند
 ۴۷ و هر حیوانیکه بر زمین میگزند * تا در میان نجس و طاهر و در میان حیواناتیکه خورده
 شوند و حیواناتیکه خورده نشوند امتیاز بشود *

باب دوازدهم

۱ و خداوند موسی را خطاب کرده گفت * بنی اسرائیل را خطاب کرده بگو چون
 زنی آبیین شد پس نرینه بزاید آنکاه هفت روز نجس باشد موافق ایام طهت
 ۲ حیضش نجس باشد * و در روز هشتم گوشت غلفه او بخنود شود * و سی و سه روز
 در خون نظهر خود بماند و هیچ چیز مقدس را لمس ننماید و بمکان مقدس داخل
 ۵ نشود تا ایام طهرش تمام شود * و اگر دختری بزاید دوهفته بر حسب مدت طهت
 ۶ خود نجس باشد و شصت و شش روز در خون نظهر خود بماند * و چون ایام طهرش
 برای پسر یا دختر تمام شود بره يك ساله برای قربانی سوختنی و جوجه کبوتر یا
 ۷ فاخنه برای قربانی کناه بدر خیمه اجتماع نزد کاهن بیاورد * و او آنرا بحضور
 خداوند خواهد گذراند و برایش کفاره خواهد کرد تا از چشمه خون خود
 ۸ طاهر شوده اینست قانون آنکه بزاید خواه پسر خواه دختر * و اگر دست او
 بقیمت بره نرسد آنکاه دو فاخنه یا دو جوجه کبوتر بگیرد یکی برای قربانی سوختنی
 و دیگری برای قربانی کناه و کاهن برای وی کفاره خواهد کرد و طاهر خواهد شد *

باب سیزدهم

۱ و خداوند موسی و هارون را خطاب کرده گفت * چون شخصیرا در پوست بدنش
 آماس یا قویا یا لکه براق بشود و آن در پوست بدنش مانند بلای برص باشد پس

- ۳ اورا نزد هارون کاهن یا نزد یکی از پسرانش که گهته باشند بیاورند * و کاهن آن بلارا که در پوست بدنش باشد ملاحظه نماید اگر مو در بلا سفید گردیده است و نمایش بلا از پوست بدنش کودتر باشد بلای برص است پس کاهن او را ببیند
- ۴ و حکم نجاست او بدهد * و اگر آن لکه براق در پوست بدنش سفید باشد و از پوست کودتر نماید و موی آن سفید نگردیده آنکاه کاهن آن مبتلارا هفت روز نگاه دارد * و روز هفتم کاهن او را ملاحظه نماید و اگر آن بلا در نظرش ایستاده باشد و بلا در پوست پهن نشد پس کاهن او را هفت روز دیگر نگاه دارد * و در روز هفتم کاهن او را باز ملاحظه کند و اگر بلا کم رنگ شد و در پوست پهن نگشته است کاهن حکم بطهارتش بدهد آن قویا است رخت خود را بشوید و طاهر باشد *
- ۷ و اگر قویا در پوست پهن شود بعد از آنکه خود را بکاهن برای تطهیر نمود پس بار دیگر خود را بکاهن بنماید * و کاهن ملاحظه نماید و هرگاه قویا در پوست پهن شد باشد حکم نجاست او بدهد این برص است * و چون بلای برص در کسی باشد او را نزد کاهن بیاورند * و کاهن ملاحظه نماید اگر آماس سفید در پوست
- ۱۱ باشد و موی را سفید کرده و گوشت خام زنده در آماس باشد * این در پوست بدنش برص مزمن است کاهن نجاستش حکم دهد و او را نگاه ندارد زیرا که نجس است *
- ۱۲ و اگر برص در پوست بسیار پهن شد و برص قملی پوست آن مبتلارا از سر تا پا هر جائیکه کاهن بنکرد پوشانید باشد * پس کاهن ملاحظه نماید اگر برص تمام بدن را فرو گرفته است بطهیر آن مبتلا حکم دهد چونکه همه بدنش سفید شد است طاهر است * لیکن هر وقتیکه گوشت زنده در او ظاهر شود نجس
- ۱۵ خواهد بود * و کاهن گوشت زنده را ببیند و حکم نجاست او بدهد این گوشت زنده نجس است زیرا که برص است * و اگر گوشت زنده سفیدی برگردد نزد کاهن
- ۱۷ بیاید * و کاهن او را ملاحظه کند و اگر آن بلا سفیدی مبدل شد است پس کاهن بطهارت آن مبتلا حکم دهد زیرا طاهر است * و گوشتیکه در پوست آن
- ۱۹ دمل باشد و شفا یابد * و در جای دمل آماس سفید یا لکه براق سفید مایل
- ۲۰ بسرخ پدید آید آنرا بکاهن بنماید * و کاهن آنرا ملاحظه نماید و اگر از پوست کودتر بنماید و موی آن سفید شد پس کاهن نجاست او حکم دهد این بلای برص است

- ۲۱ که از دمل درآمده است * و اگر کاهن آنرا ببیند و اینک موی سفید در آن نباشد و کودتر از پوست هم نباشد و کم رنگ باشد پس کاهن او را هفت روز نگاه دارد *
- ۲۲ و اگر در پوست پهن شده کاهن بنجاست او حکم دهد این بلامیباشد * و اگر آن لکه براق در جای خود مانده پهن نشده باشد این کرئ دمل است پس کاهن بطهارت وی حکم دهد * یا کوشنیکه در پوست آن داغ آتش باشد و از گوشت زنده آن داغ لکه براق سفید مایل بسرخ یا سفید پدید آید * پس کاهن آنرا ملاحظه نماید اگر مو در لکه براق سفید گردید و کودتر از پوست بنماید این برص است که از داغ درآمده است پس کاهن بنجاست او حکم دهد زیرا بلای برص است * و اگر کاهن آنرا ملاحظه نماید و اینک در لکه براق موی سفید نباشد و کودتر از پوست نباشد و کم رنگ باشد کاهن او را هفت روز نگاه دارد * و در روز هفتم کاهن او را ملاحظه نماید اگر در پوست پهن شده کاهن بنجاست وی حکم دهد این بلای برص است * و اگر لکه براق در جای خود مانده در پوست پهن نشده باشد و کم رنگ باشد این آماس داغ است پس کاهن بطهارت وی حکم دهد این کرئ داغ است * و چون مرد یا زن بلای دسر یا درنخ داشته باشد * کاهن آن بلارا ملاحظه نماید اگر کودتر از پوست بنماید و موی زرد باریک در آن باشد پس کاهن بنجاست او حکم دهد این سعه یعنی برص سر یا زنج است * و چون کاهن بلای سعه را بیند اگر کودتر از پوست بنماید و موی سیاه در آن نباشد پس کاهن آن مبتلای سعه را هفت روز نگاه دارد * و در روز هفتم کاهن آن بلارا ملاحظه نماید اگر سعه پهن نشده و موی زرد در آن نباشد و سعه کودتر از پوست ننماید * آنکه موی خود را تراشد لیکن سعه را تراشد و کاهن آن مبتلای سعه را باز هفت روز نگاه دارد * و در روز هفتم کاهن سعه را ملاحظه نماید اگر سعه در پوست پهن نشده و از پوست کودتر ننماید پس کاهن حکم بطهارت وی دهد و او رخت خود را بشوید و طاهر باشد * لیکن اگر بعد از حکم بطهارتش سعه در پوست پهن شود * پس کاهن او را ملاحظه نماید اگر سعه در پوست پهن شده باشد ۲۷ کاهن موی زرد را نجوید او نجس است * اما اگر در نظرش سعه ایستاده باشد و موی سیاه از آن درآمده پس سعه شفا یافته است او طاهر است و کاهن حکم

- ۲۸ بطهارت وی بدهد * و چون مرد یا زن در پوست بدن خود لکهای براق
 ۲۹ یعنی لکهای براق سفید داشته باشد * کاهن ملاحظه نماید اگر لکها در پوست
 بدن ایشان کم رنگ و سفید باشد این بهیق است که از پوست درآمده او طاهر است *
 ۴۰ و کسیکه موی سر او ریخته باشد او اقرع است و طاهر میباشد * و کسیکه موی سر
 ۴۱ او از طرف پیشانی ریخته باشد او اصلع است و طاهر میباشد * و اگر در سر کُل یا
 پیشانی کُل بلای سفید مایل بسرخ باشد آن برص است که از سر کُل او یا پیشانی
 ۴۲ کُل او درآمده است * پس کاهن او را ملاحظه کند اگر آماس آن بلا در سر کُل
 او یا پیشانی کُل او سفید مایل بسرخ مانند برص در پوست بدن باشد *
 ۴۳ او مبروص است و نجس میباشد کاهن البته حکم نجاست وی بدهد بلای وی
 ۴۴ در سرش است * و اما مبروص که این بلارا دارد کریان او چاک شده و موی سر
 ۴۵ او کنشاده و شارهای او پوشیده شود و ندانند نجس نجس * و همه روزهاییکه بلا
 دارد البته نجس خواهد بود و تنها بماند و مسکن او بیرون لشکرگاه باشد *
 ۴۶ و رختیکه بلای برص داشته باشد خواه رخت پشمین خواه رخت پنبه * خواه
 ۴۷ در تار و خواه در بود چه از پشم و چه از پنبه و چه از چرم یا از هر چیزیکه از چرم
 ۴۸ ساخته شود * اگر آن بلا مایل بسیزی یا بسرخ باشد در رخت یا در چرم
 خواه در تار خواه در بود یا در هر ظرف چرمی این بلای برص است بکاهن
 ۴۹ نشان داده شود * و کاهن آن بلارا ملاحظه نماید و آن چیز را که بلا دارد هفت
 ۵۰ روز نگاه دارد * و آن چیز را که بلا دارد در روز هفتم ملاحظه کند اگر آن بلا
 در رخت پهن شده باشد خواه در تار خواه در بود یا در چرم در هر کاریکه چرم
 ۵۱ برای آن استعمال میشود این برص مفسد است و آن چیز نجس میباشد * پس آن
 رخت را بسوزاند چه تار و چه بود خواه در پشم خواه در پنبه یا هر ظرف چرمی
 ۵۲ که بلا در آن باشد زیرا برص مفسد است بآتش سوخته شود * اما چون کاهن
 آنرا ملاحظه کند اگر بلا در رخت خواه در تار خواه در بود یا در هر ظرف چرمی
 ۵۳ پهن نشده باشد * پس کاهن امر فرماید تا آنچه را که بلا دارد بشویند و آنرا هفت
 ۵۴ روز دیگر نگاه دارد * و بعد از شستن آنچه را که بلا دارد کاهن ملاحظه نماید اگر
 ۵۵ رنگ آن بلا تبدیل نشده هر چند بلا هم پهن نشده باشد این نجس است آنرا بآتش

بسوزان این خوره است خواه فرسودگی آن در درون باشد یا در بیرون *

۵۶ و چون کاهن ملاحظه نماید اگر بلا بعد از شستن آن کم رنگ شده باشد پس آنرا

۵۷ از رخت یا از چرم خواه از تار خواه از پود پاره کند * و اگر باز در آن رخت

خواه در تار خواه در پود یا در هر ظرف چرمی ظاهر شود این برآمدن برص است

۵۸ آنچه را که بلا دارد بآتش بسوزان * و آن رخت خواه تار خواه پود یا هر ظرف

چرمی را که شسته و بلا از آن رفع شده باشد دوباره شسته شود و طاهر خواهد

۵۹ بود * اینست قانون بلای برص در رخت پشمین یا پنبه خواه در تار خواه در

پود یا در هر ظرف چرمی برای حکم بطهارت یا نجاست آن *

باب چهاردهم

۱ و خداوند موسی را خطاب کرده گفت * این است قانون مبروص در روز

۲ تطهیرش نزد کاهر آورده شود * و کاهن بیرون لشکرگاه برود و کاهن ملاحظه

۳ کند اگر بلای برص از مبروص رفع شده باشد * کاهن حکم بدهد که برای آن

کسیکه باید تطهیر شود دو کجشک زند طاهر و چوب آرز و قرمز و زوفا بگیرند *

۴ و کاهن امر کند که يك کجشک را در ظرف سفالین بر بالای آب روان بکشند *

۵ و اما کجشک زند را با چوب آرز و قرمز و زوفا بیکرد و آنها را با کجشک زند بخون

۶ کجشکی که بر آب روان کشته شده فروبرد * و بر کسیکه از برص باید تطهیر شود

هفت مرتبه بپاشد و حکم بطهارتش بدهد و کجشک زند را بسوی صحرا رها کند *

۷ و آنکس که باید تطهیر شود رخت خود را بشوید و نمائی موی خود را بتراند و آب

۸ غسل کند و طاهر خواهد شد و بعد از آن بلسکرگاه داخل شود لیکن تا هفت روز

۹ بیرون خیمه خود بماند * و در روز هفتم نمائی موی خود را بتراند از سر و ریش

و آبروی خود یعنی نمائی موی خود را بتراند و رخت خود را بشوید و بدن خود را

۱۰ آب غسل دهد پس طاهر خواهد بود * و در روز هشتم دو بره نرینه بی عیب

و يك بره ماده بکشانه بی عیب و سه عشر آرد نرم سرشته شده بروغن برای هدیه

۱۱ آردی و يك تاج روغن بگیرد * و آن کاهن که او را تطهیر میکند آنکس را که

باید تطهیر شود با این چیزها بحضور خداوند نزد کبر خیمه اجتماع حاضر کند *

- ۱۳ وکاهن یکی از بره‌های نرینه را گرفته آنرا با آن مُج روغن برای قربانی جرم بگذرانند
- ۱۴ وآنهارا برای هدیه جنبانیدنی بحضور خداوند بجهنابند * وبره را درجائیکه قربانی کاه و قربانی سوختنی را ذبح میکنند در مکان مقدس ذبح کند زیرا قربانی جرم مثل
- ۱۵ قربانی کاه از آن کاهن است این قدس اقداس است * وکاهن از خون قربانی جرم بگیرد وکاهن آنرا برنمه کوش راست کسبیکه باید تطهیر شود و برشت دست راست و برشت پای راست وی بمالد * وکاهن قدری از مُج روغن
- ۱۶ گرفته آنرا در کف دست چپ خود بریزد * وکاهن انکشت راست خود را بروغنی که در کف چپ خود دارد فروبرد و هفت مرتبه روغن را بحضور خداوند
- ۱۷ بپاشد * وکاهن از باقی روغن که در کف وی است برنمه کوش راست و برشت دست راست و برشت پای راست آن کس که باید تطهیر شود بالای خون
- ۱۸ قربانی جرم بمالد * وبقیه روغن را که در کف کاهن است بر سر آنکس که باید تطهیر شود بمالد وکاهن برای وی بحضور خداوند کفاره خواهد نمود * وکاهن قربانی کاه را بگذرانند و برای آنکس که باید تطهیر شود نجاست او را کفاره نماید
- ۱۹ و بعد از آن قربانی سوختنی را ذبح کند * وکاهن قربانی سوختنی و هدیه آرد را بر مذبح بگذرانند و برای وی کفاره خواهد کرد و ظاهر خواهد بود * واکرا و فقیر باشد و دستش باینها نرسد پس يك بره نرینه برای قربانی جرم تا جنبانید شود و برای وی کفاره کند بگیرد و يك عشر از آرد نرم سرشته شده بروغن برای هدیه
- ۲۰ آردی و يك مُج روغن * و دو فاخته با دو جوجه کبوتر آنچه دستش بآن برسد
- ۲۱ و یکی قربانی کاه و دیگری قربانی سوختنی بشود * و در روز هشتم آنها را نزد
- ۲۲ کاهن بدر خیمه اجتماع برای طهارت خود بحضور خداوند بیاورد * وکاهن بره قربانی جرم و مُج روغن را بگیرد وکاهن آنها را برای هدیه جنبانیدنی بحضور خداوند
- ۲۳ بجهنابند * و قربانی جرم را ذبح نماید وکاهن از خون قربانی جرم گرفته برنمه کوش راست و شست دست راست و شست پای راست کسبیکه تطهیر میشود
- ۲۴ بمالد * وکاهن قدری از روغن را بکف دست چپ خود بریزد * وکاهن از روغنی که در دست چپ خود دارد بانکشت راست خود هفت مرتبه بحضور
- ۲۵ خداوند بپاشد * وکاهن از روغنی که در دست دارد برنمه کوش راست و برشت

- دست راست و بر شست پای راست کسیکه تطهیر میشود برجای خون قربانی جرم
- ۲۹ بمالد * وبقیه روغنی که در دست کاهن است آنرا بر سر کسیکه تطهیر میشود بمالد
- ۳۰ تا برای وی بحضور خداوند کفاره کند * و یکی از دو فاخته یا از دو جوجه
- ۳۱ کیونرا از آنچه دستش بآن رسیده باشد بگذراند * یعنی هر آنچه دست وی بآن برسد یکی را برای قربانی گناه و دیگری را برای قربانی سوختن با هدیه آردی * و کاهن
- ۳۲ برای کسیکه تطهیر میشود بحضور خداوند کفاره خواهد کرد * اینست قانون
- ۳۳ کسیکه بالای برص دارد و دست وی بتطهیر خود نرسد * و خداوند موسی
- ۳۴ و هارون را خطاب کرده گفت * چون بزمین کنعان که من آنرا بشما بملکیت میدهم
- ۳۵ داخل شوید و بالای برص را در خانه از زمین ملک شما عارض گردانم * آنگاه
- صاحب خانه آمده کاهن را اطلاع داده بگوید که مرا بنظر میاید که مثل بلا در خانه
- ۳۶ است * و کاهن امر فرماید تا قبل از داخل شدن کاهن برای دیدن بلا خانه را
- خالی کند مبادا آنچه در خانه است نجس شود و بعد از آن کاهن برای دیدن خانه
- ۳۷ داخل شود * و بالا را ملاحظه نماید اگر بلا در دیوارهای خانه از خطهای مایل
- ۳۸ بسبزی یا سرخی باشد و از سطح دیوار کودنر بنماید * پس کاهن از خانه نزد در
- ۳۹ بیرون رود و خانه را هفت روز به بندد * و در روز هفتم کاهن باز بیاید و ملاحظه
- ۴۰ نماید اگر بلا در دیوارهای خانه پهن شده باشد * آنگاه کاهن امر فرماید تا
- سنگهای آنرا که بلا در آنهاست کند آنها را بجای ناپاک بیرون شهر بپندازند *
- ۴۱ و اندرون خانه را از هر طرف بشویند و خاکبیرا که تراشیده باشند بجای ناپاک بیرون
- ۴۲ شهر بریزند * و سنگهای دیگر گرفته بجای آن سنگها بگذارند و خاک دیگر گرفته
- ۴۳ خانه را اندود کنند * و اگر بلا برگردد و بعد از کندن سنگها و تراشیدن و اندود
- ۴۴ کردن خانه باز در خانه بروز کند * پس کاهن بیاید و ملاحظه نماید اگر بلا
- ۴۵ در خانه پهن شده باشد این برص مفسد در خانه است و آن نجس است * پس
- خانه را خراب کند با سنگهایش و جوش و تمامی خاک خانه و بجای ناپاک بیرون
- ۴۶ شهر بپندازند * و هر که داخل خانه شود در تمام روزهایی که بسته باشد تا شام نجس
- ۴۷ خواهد بود * و هر که در خانه بخوابد رخت خود را بشوید و هر که در خانه چیزی
- ۴۸ خورد رخت خود را بشوید * و چون کاهن بیاید و ملاحظه نماید اگر بعد از اندود

کردن خانه بلا در خانه پهن نشد باشد پس کاهن حکم بطهارت خانه بدهد زیرا
 ۴۹ بلا رفع شد است * و برای تطهیر خانه دو کجشک و چوب آرز و قرمز و زوفا
 ۵۰ بکیرد * و یک کجشک را در ظرف سفالین بر آب روان ذبح نماید * و چوب آرز
 و زوفا و قرمز و کجشک زن را گرفته آنها را بخون کجشک ذبح شده و آب روان فرو
 ۵۲ برد و هفت مرتبه بر خانه بپاشد * و خانه را بخون کجشک و آب روان و یکجشک
 ۵۳ زن و چوب آرز و زوفا و قرمز تطهیر نماید * و کجشک زن را بیرون شهر بسوی
 ۵۴ صحرا رها کند و خانه را کفار نماید و طاهر خواهد بود * اینست قانون برای
 ۵۵ هر بلای برص و برای سقّه * و برای برص رخت و خانه * و برای آماس و قویاء
 ۵۶ و لکّه براق * و برای تعلیم دادن که چه وقت نجس میباشد و چه وقت طاهر
 ۵۷ این قانون برص است *

باب یازدهم

۱ و خداوند موسی و هارون را خطاب کرده گفت * بنی اسرائیل را خطاب کرده
 ۲ بایشان بگوئید مردی که جریان از بدن خود دارد او بسبب جریان نجس است *
 ۳ و اینست نجاستش بسبب جریان او خواه جریانش از کوشش روان باشد خواه
 ۴ جریانش از کوشش بسته باشد این نجاست اوست * هر بستر بکه صاحب جریان
 ۵ بر آن بخوبد نجس است و هر چه بر آن بنشیند نجس است * و هر که بستر او را لمس
 ۶ نماید رخت خود را بشوید و آب غسل کند و تا شام نجس باشد * و هر که بنشیند
 بر هر چه صاحب جریان بر آن نشسته بود رخت خود را بشوید و آب غسل کند
 ۷ و تا شام نجس باشد * و هر که بدن صاحب جریان را لمس نماید رخت خود را
 ۸ بشوید و آب غسل کند و تا شام نجس باشد * و اگر صاحب جریان بر شخص طاهر
 آب دهن اندازد آنکس رخت خود را بشوید و آب غسل کند و تا شام نجس
 ۹ باشد * و هر زینیکه صاحب جریان بر آن سوار شود نجس باشد * و هر که چیز را
 ۱۰ که زیر او بوده باشد لمس نماید تا شام نجس باشد و هر که این چیزها را بردارد
 ۱۱ رخت خود را بشوید و آب غسل کند و تا شام نجس باشد * و هر کس را که صاحب
 جریان لمس نماید و دست خود را با آب نشسته باشد رخت خود را بشوید و آب

- ۱۲ غسل کند و تا شام نجس باشد * و ظرف سفالین که صاحب جریان آنرا لمس نماید
- ۱۳ شکسته شود و هر ظرف چوبین بآب شسته شود * و چون صاحب جریان از جریان خود طاهر شده باشد آنکاه هفت روز برای تطهیر خود بشمارد و رخت
- ۱۴ خود را بشوید و بدن خود را بآب غسل دهد و طاهر باشد * و در روز هشتم دوفاخته یا دو جوجه کبوتر بگیرد و بحضور خداوند بدر خیمه اجتماع آمده آنها را
- ۱۵ بکاهن بدهد * و کاهن آنها را بکندراند یکی برای قربانی کاه و دیگری برای قربانی
- ۱۶ سوختنی و کاهن برای وی بحضور خداوند جریانشرا کفاره خواهد کرد * و چون
- ۱۷ منی از کسی در آید تمامی بدن خود را بآب غسل دهد و تا شام نجس باشد * و هر
- ۱۸ رخت و هر چرمیکه منی بر آن باشد بآب شسته شود و تا شام نجس باشد * و هر
- زئیکه مرد با او بخوابد و انزال کند بآب غسل کند و تا شام نجس باشد *
- ۱۹ و اگر زنی جریان دارد و جریانی که در بدنش است خون باشد هفت روز در حیض
- ۲۰ خود بماند و هر که او را لمس نماید تا شام نجس باشد * و بر هر چیزیکه در حیض
- ۲۱ خود بخوابد نجس باشد و بر هر چیزیکه بنشیند نجس باشد * و هر که بستر او را
- ۲۲ لمس کند رخت خود را بشوید و بآب غسل کند و تا شام نجس باشد * و هر که
- چیز را که او بر آن نشسته بود لمس نماید رخت خود را بشوید و بآب غسل کند و تا
- ۲۳ شام نجس باشد * و اگر آن بر بستر باشد یا بر هر چیزیکه او بر آن نشسته بود چون
- ۲۴ آنچه را لمس کند تا شام نجس باشد * و اگر مردی با او هم بستر شود و حیض او
- بروی باشد تا هفت روز نجس خواهد بود و هر بستری که بر آن بخوابد نجس خواهد
- ۲۵ بود * و زئیکه روزهای بسیار غیر از زمان حیض خود جریان خون دارد یا زیاده
- از زمان حیض خود جریان دارد تمامی روزهای جریان نجاستش مثل روزهای
- ۲۶ حیضش خواهد بود او نجس است * و هر بستری که در روزهای جریان خود
- بر آن بخوابد مثل بستر حیض برای وی خواهد بود و هر چیزیکه بر آن بنشیند
- ۲۷ مثل نجاست حیضش نجس خواهد بود * و هر که این چیزها را لمس نماید نجس
- ۲۸ میباشد پس رخت خود را بشوید و بآب غسل کند و تا شام نجس باشد * و اگر
- از جریان خود طاهر شده باشد هفت روز برای خود بشمارد و بعد از آن طاهر
- ۲۹ خواهد بود * و در روز هشتم دو فاخته یا دو جوجه کبوتر بگیرد و آنها را نزد

۳۰. کاهن بدر خیمه اجتماع بیاورد * و کاهن یکرا برای قربانی کاه و دیگر را برای قربانی سوختی بگذارند و کاهن برای وی نجاست جریانش را بحضور خداوند کفاره کند * پس بنی اسرائیل را از نجاست ایشان جدا خواهید کرد مبادا مسکن مرا که در میان ایشان است نجس سازند و در نجاست خود بپزند * اینست قانون کسیکه جریان دارد و کسیکه منی از وی در آید و از آن نجس شده باشد * و حیض در حیضش و هر که جریان دارد خواه مرد خواه زن و مردی که با زن نجس هم بستر شود *

باب شانزدهم

۱. و خداوند موسی را بعد از مردن دو پسر هارون و قتیله نزد خداوند آمدند
۲. و مردند خطاب کرده گفت * پس خداوند موسی گفت برادر خود هارون را بگو که بقدر درون حجاب پیش کرسی رحمت که بر تابت است هم وقت داخل نشود
۳. مبادا ببرد زیرا که برابر کرسی رحمت ظاهر خواهم شد * و با این چیزها هارون داخل قدس بشود با کوساله برای قربانی کاه و قوچی برای قربانی سوختی *
۴. و پیراهن کتان مقدس را بپوشد و زیر جامه کتان بر بدنش باشد و بکمر بند کتان بسته شود و عمامه کتان معتم باشد اینها رخت مقدس است پس بدن خود را بآب غسل داده آنها را بپوشد * و از جماعت بنی اسرائیل دو بز نرینه برای قربانی کاه و یک قوچ برای قربانی سوختی بگیرد * و هارون کوساله قربانی کاه را که برای خود اوست بگذارند و برای خود و اهل خانه خود کفاره نماید * و دو بز را بگیرد و آنها را بحضور خداوند بدر خیمه اجتماع حاضر سازد * و هارون بر آن دو بز قرعه اندازد یک قرعه برای خداوند و یک قرعه برای عزازیل * و هارون بز را که قرعه برای خداوند بر آن برآمد نزد یک بیاورد و بجهه قربانی کاه بگذارند * و بز را که قرعه برای عزازیل بر آن برآمد بحضور خداوند زند حاضر شود و بر آن کفاره نماید و آنرا برای عزازیل بصحرا بفرستد * و هارون کاو قربانی کاه را که برای خود اوست نزد یک بیاورد و برای خود و اهل خانه خود کفاره نماید و کاو قربانی کاه را که برای خود اوست ذبح کند * و جگری پر از زغال آتش از روی مذبح که بحضور خداوند است و دو مشت پر از بخور معطر کوبین

- ۱۳ شده برداشته باندرون حجاب بیاورد * و بخور را بر آتش بحضور خداوند بنهد تا ابر بخور کرسی رحمت را که بر تابت شهادت است به پوشاند مبادا ببرد *
- ۱۴ و از خون کاو گرفته بر کرسی رحمت بآنکشت خود بطرف مشرق بپاشد و قدری
- ۱۵ از خوانرا پیش روی کرسی رحمت هفت مرتبه بپاشد * پس بز قربانی کاهرا که برای قوم است ذبح نماید و خونشرا باندرون حجاب بیاورد و باخونش چنانکه با خون کاو عمل کرده بود عمل کند و آنرا بر کرسی رحمت و پیش روی کرسی رحمت
- ۱۶ بپاشد * و برای قدس کفاره نماید به سبب نجاسات بنی اسرائیل و بسبب نقصبرهای ایشان با تمامی کاهان ایشان و برای خیمه اجتماع که با ایشان در میان نجاسات
- ۱۷ ایشان ساکن است همچنین بکند * و هیچکس در خیمه اجتماع نباشد از وقتی که برای کردن کفاره داخل قدس بشود تا وقتی که بیرون آید پس برای خود و برای
- ۱۸ اهل خانه خود و برای تمامی جماعت اسرائیل کفاره خواهد کرد * پس نزد مذبح که بحضور خداوند است بیرون آید و برای آن کفاره نماید و از خون کاو و از خون
- ۱۹ بز گرفته آنرا بر شاخهای مذبح بهر طرف بپاشد * و قدری از خونرا به آنکشت خود هفت مرتبه بر آن بپاشد و آنرا تطهیر کند و آنرا از نجاسات بنی اسرائیل
- ۲۰ نقدیس نماید * و چون از کفاره نمودن برای قدس و برای خیمه اجتماع و برای
- ۲۱ مذبح فارغ شود آنکه بز زند را نزدیک بیاورد * و هارون دو دست خود را بر سر بز زند بنهد و همه خطای بنی اسرائیل و همه نقصبرهای ایشانرا با همه کاهان ایشان اعتراف نماید و آنها را بر سر بز بکندارد و آنرا بدست شخص حاضر بصحرا
- ۲۲ بفرستد * و بز همه کاهان ایشانرا بزمین ویران بر خود خواهد برد پس بزرا بصحرا
- ۲۳ رها کند * و هارون بخیمه اجتماع داخل شود و رخت کنانرا که در وقت داخل شدن بقدس پوشیده بود بیرون کرده آنها را در آنجا بکندارد * و بدن خود را
- در جای مقدس بآب غسل دهد و رخت خود را پوشیده بیرون آید و قربانی سوختنی
- ۲۴ خود و قربانی سوختنی قوما بکندارد و برای خود و برای قوم کفاره نماید * و بیه
- ۲۵ قربانی کاهرا بر مذبح بسوزاند * و آنکه بزرا برای عزازیل رها کرد رخت خود را
- ۲۶ بشوید و بدن خود را بآب غسل دهد و بعد از آن بشکرگاه داخل شود * و کاو
- ۲۷ قربانی کاه و بز قربانی کاهرا که خون آنها بقدس برای کردن کفاره آورده شد

بیرون لشکرگاه برده شود و پوست و گوشت و سرکین آنها را با آتش بسوزانند *
 ۲۸ و آنکه آنها را سوزانید رخت خود را بشوید و بدن خود را بآب غسل دهد و بعد
 ۲۹ از آن لشکرگاه داخل شود * و این برای شما فریضه دایمی باشد که در روز دهم
 از ماه هفتم جاهای خود را ذلیل سازید و هیچ کار مکنید خواه متوطن خواه غریبه
 ۳۰ در میان شما مأوا گزید باشد * زیرا که در آن روز کفاره برای تطهیر شما کرده خواهد
 ۳۱ شد و از جمیع کاهان خود بحضور خداوند ظاهر خواهید شد * این سبت آرامی برای
 ۳۲ شماست پس جاهای خود را ذلیل سازید اینست فریضه دایمی * و کاهنیکه
 مسح شده و تخصیص شده باشد تا در جای پدر خود کفالت نماید کفاره را بنماید *
 ۳۳ و رختهای کتان یعنی رختهای مقدس را بپوشد * و برای قدس مقدس کفاره نماید
 و برای خیمه اجتماع و مذبح کفاره نماید و برای گهته و نمائی جماعت قوم کفاره نماید *
 ۳۴ و این برای شما فریضه دایمی خواهد بود تا برای بنی اسرائیل از نمائی کاهان ایشان
 بکمرته هر سال کفاره شود پس چنانکه خداوند موسی را امر فرمود همچنان بعمل آورد *

باب هفتم

۱ و خداوند موسی را خطاب کرده گفت * هارون و سرانش و جمیع بنی اسرائیل را
 ۲ خطاب کرده بایشان بگو اینست کاریکه خداوند میفرماید و میگوید * هر شخصی از
 خاندان اسرائیل که گاو یا گوسفند یا بز در لشکرگاه ذبح نماید یا آنکه بیرون لشکرگاه
 ۴ ذبح نماید * و آنرا بدر خیمه اجتماع بیاورد تا قربانی برای خداوند پیش مسکن
 خداوند بگذراند بر آن شخص خون محسوب خواهد شد او خون ریخته است و آن
 ۵ شخص از قوم خود منقطع خواهد شد * تا آنکه بنی اسرائیل ذبایح خود را که
 در صحرا ذبح میکنند بیاورند یعنی برای خداوند بدر خیمه اجتماع نزد کاهن آنها را
 ۶ بیاورند و آنها را بجهت ذبایح سلامتی برای خداوند ذبح نمایند * و کاهن خون را
 بر مذبح خداوند نهد در خیمه اجتماع پاشد و پیه را بسوزاند تا عطر خوشبو برای
 ۷ خداوند شود * و بعد از این ذبایح خود را برای دیوهاییکه در عقب آنها زنا
 میکنند دیگر ذبح ننمایند این برای ایشان در پشتهای ایشان فریضه دایمی خواهد
 ۸ بود * و ایشانرا بگو هر کس از خاندان اسرائیل و از غریبانیکه در میان شما

- ۹ ماوا کزینند که قربانی سوختنی یا ذبیحه بگذرانند * و آنرا بدر خیمه اجتماع بیاورد
 ۱۰ تا آنرا برای خداوند بگذرانند آن شخص از قوم خود منقطع خواهد شد * و هر کس
 از خاندان اسرائیل یا از غریبانیکه در میان شما ماوا کزینند که هر قسم خورا
 بخورد من روی خود را بر آن شخصیکه خون خورده باشد بر میگردانم و او را از میان
 ۱۱ فومش منقطع خواهم ساخت * زیرا که جان جسد در خون است و من آنرا بر
 مذبح بشما داده‌ام تا برای جانهای شما کفاره کند زیرا خون است که برای جان
 ۱۲ کفاره می‌کند * بنابراین بنی اسرائیل را گفته‌ام هیچکس از شما خون نخورد
 ۱۳ و غریبیکه در میان شما ماوا کزیند خون نخورد * و هر شخص از بنی اسرائیل با
 از غریبانیکه در میان شما ماوا کزینند که هر جانور یا مرغی را که خورده میشود
 ۱۴ صید کند پس خون آنرا بریزد و بخاک پیوشاند * زیرا جان هر ذی جسد خون آن
 و جان آن یکی است پس بنی اسرائیل را گفته‌ام خون هیچ ذی جسد را نخورد
 ۱۵ زیرا جان هر ذی جسد خون آنست هر که آنرا بخورد منقطع خواهد شد * و هر
 کسی از متوطنان یا از غریبانیکه مینه یا دریده شده بخورد رخت خود را بشوید
 ۱۶ و آب غسل کند و تا شام نجس باشد پس طاهر خواهد شد * و اگر آنرا نشوید
 و بدن خود را غسل ندهد متحمل گناه خود خواهد بود *

باب هجدهم

- ۱ و خداوند موسی را خطاب کرده گفت * بنی اسرائیل را خطاب کرده بایشان
 ۲ بگو من بیهوه خدای شما هستم * مثل اعمال زمین مصر که در آن ساکن میبودید
 عمل نمائید و مثل اعمال زمین کنعان که من شما را بآنجا داخل خواهم کرد عمل
 ۴ نمائید و بر حسب فرائض ایشان رفتار کنید * احکام مرا بجا آورید و فرائض
 ۵ مرا نگاه دارید تا در آنها رفتار نمائید من بیهوه خدای شما هستم * پس فرائض
 و احکام مرا نگاه دارید که هر آدمیکه آنها را بجا آورد در آنها زیست خواهد کرد من
 ۶ بیهوه هستم * هیچ کس با حدی از اقربای خویش نزدیکی ننماید تا کشف عورت
 ۷ او بکند من بیهوه هستم * عورت پدر خود یعنی عورت مادر خود را کشف نما
 ۸ او مادر نیست کشف عورت او مکن * عورت زن پدر خود را کشف مکن آن

- ۹ عورت پدر نیست * عورت خواهر خود خواه دختر پدرت خواه دختر مادرت
- ۱۰ چه مولود در خانه چه مولود بیرون عورت ایشان را کشف منا * عورت دختر پسر و دختر دخترت عورت ایشان را کشف مکن زیرا که اینها عورت تو است *
- ۱۱ عورت دختر زن پدرت که از پدر تو زائیده شده باشد او خواهر تو است کشف
- ۱۲ عورت او را مکن * عورت خواهر پدر خود را کشف ممکن او از اقربای پدر
- ۱۳ تو است * عورت خواهر مادر خود را کشف مکن او از اقربای مادر تو است *
- ۱۴ عورت برادر پدر خود را کشف مکن و برن او نزدیکی منا او (بمترلة) عمه تو است *
- ۱۵ عورت عروس خود را کشف مکن او زن پسر تو است عورت او را کشف مکن *
- ۱۶ عورت زن برادر خود را کشف مکن آن عورت برادر تو است * عورت زنیرا
- ۱۷ با دخترش کشف مکن و دختر پسر او یا دختر دختر او را مکیرنا عورت او را
- ۱۸ کشف کی اینان از اقربای او میباشند و این فجور است * و زنیرا با خواهرش مکیرنا هیوی او بشود و نا عورت او را با وی مادامیکه او زنده است کشف نمائی *
- ۱۹ و بزنی در نجاست حیضش نزدیکی منا تا عورت او را کشف کنی * و با زن
- ۲۰ هسایه خود هم ستر مشو تا خود را با وی نجس سازی * و کسی از ذریه خود را
- ۲۱ برای مَوَلَّک از آتش مکذران و نام خدای خود را بی حرمت مساز من یهوه هستم *
- ۲۲ و با ذکور مثل زن جماع مکن زیرا که این فجور است * و با هیچ بهیمة جماع مکن
- ۲۳ تا خود را با آن نجس سازی و زنی پیش بهیمة نهابستند تا با آن جماع کند زیرا که این
- ۲۴ فجور است * بهیچ کدام از اینها خویشتن را نجس مسازید زیرا بهیمة اینها اَمَنَیَیکه
- ۲۵ من پیش روی شما بیرون می کنم نجس شده اند * و زمین نجس شده است و انتقام
- ۲۶ گناهشرا از آن خواهم کشید و زمین ساکنان خود را فی خواهد نمود * پس شما
- ۲۷ فرائض و احکام مرا نگاه دارید و هیچ کدام از این فجور را بعمل نیاورید نه متوطن
- ۲۸ و نه غریبه که در میان شما ماوا گیرند * زیرا مردمان آن زمین که قبل از شما
- ۲۹ بودند جمیع این فجور را کردند و زمین نجس شده است * مبادا زمین شما را نیز فی
- ۳۰ کند اگر آنرا نجس سازید چنانکه اَمَنَیَیرا که قبل از شما بودند فی کرده است *
- ۳۱ زیرا هر کسیکه یکی از این فجور را بکند همه کسانی که کرده باشند از میان قوم خود
- ۳۲ منقطع خواهند شد * پس وصیت مرا نگاه دارید و از این رسوم زشت که قبل

از شما بعمل آورده شده است عمل نمائید و خود را بآنها نجس مسازید من بهوّه
خداى شما هستم *

باب نوزدهم

- ۱ و خداوند موسی را خطاب کرده گفت * غائی جماعت بنی اسرائیل را خطاب کرده بایشان بگو مقدس باشید زیرا که من بهوّه خداى شما قدوس هستم *
- ۲ هر یکی از شما مادر و پدر خود را احترام نماید و سبتهای مرا نگاه دارید من بهوّه خداى شما هستم *
- ۳ بسوی شما میل نکنید و خدايان ريخته شده برای خود مسازید من بهوّه خداى شما هستم *
- ۴ و چون ذبیحه سلامتی نزد خداوند بگذرانید آنرا بگذرانید تا مقبول شوید * در روزیکه آنرا ذبح نمائید و در فردای آنروز خورده شود و اگر چیزی از آن تا روز سیم بیاند بآتش سوخته شود * و اگر در روز سیم خورده شود مکروه میباشد مقبول نخواهد شد * و هر که آنرا بخورد متحمل گناه خود خواهد بود زیرا چیز مقدس خداوند را بی حرمت کرده است آنکس از قوم خود منقطع خواهد شد *
- ۵ و چون حاصل زمین خود را درو کنید گوشه‌های مزرعه خود را تمام نکنید و محصول خود را خوشه چینی نکنید * و تاکستان خود را دانه چینی شما و خوشهای ریخته شده تاکستان خود را بر زمین آنها را برای فقیر و غریب بگذار من بهوّه خداى شما هستم *
- ۶ دزدی نکنید و مکر نمائید و با یکدیگر دروغ مگوئید * و بنام من قسم دروغ بخورید که نام خداى خود را بی حرمت نموده باشی من بهوّه هستم *
- ۷ مال همسایه خود را غصب مکن و ستم مکن و مزد مردور نزد تو نا صحیح نماند * کثرت لعنت مکن و پیش روی کور سنک لغزش مگذار و از خداى خود بترس من بهوّه هستم *
- ۸ در داوری بی انصافی مکن و فقیر را طرفداری مکن و بزرگ را محترم مدار و درباره همسایه خود بانصاف داوری مکن *
- ۹ در میان قوم خود برای سخن چینی کردن مکن و برخون همسایه خود مایست من بهوّه هستم *
- ۱۰ برادر خود را در دل خود بغض مکن البته همسایه خود را تنبیه کن و بسبب او متحمل گناه مباش * از ابنای قوم خود انتقام مگیر و کینه موز و همسایه خود را مثل خوشتن محبت نما من بهوّه هستم *
- ۱۱ فرایض مرا نگاه دارید همیشه

- خود را با غیر جنس آن بجماع و امدار و مزرعه خود را بدو قسم تخم مکار و رخت
 ۲۰ ازدو قسم بافته شده در بر خود مکن * و مردیکه با زنی هم بستر شود و آن زن
 کبزو نام زد کسی باشد اما فدیه نداده شده و نه آزادی با و نجشید ایشانرا سیاست
 ۲۱ باید کرد لیکن کشته نشوند زیرا که او آزاد نبود * و مرد برای قربانی جرم خود
 ۲۲ فوج قربانی جرم را نزد خداوند بدر خیمه اجتماع بیاورد * و کاهن برای وی
 بفوج قربانی جرم نزد خداوند کاهشرا که کرده است کفاره خواهد کرد و او از
 ۲۳ کاهیکه کرده است آمرزید خواهد شد * و چون بان زمین داخل شدید و هر
 قسم درخت را برای خوراک نشانید پس میوه آنرا مثل ناهتونی آن بشمارید سه
 ۲۴ سال برای شما ناهتون باشد خورده نشود * و در سال چهارم همه میوه آن برای
 ۲۵ تعید خداوند مقدس خواهد بود * و در سال پنجم میوه آنرا بخورید تا محصول
 ۲۶ خود را برای شما زیاده کند من بهوه خدای شما هستم * هیچ چیز را با خون
 ۲۷ بخورید و تنال مزید و شکون مکید * گوشه های سر خود را متراشید و گوشه های
 ۲۸ ریش خود را بچینید * بدن خود را بجهت مرده مجروح مسازید و هیچ نشان بر خود
 ۲۹ داغ مکید من بهوه هستم * دختر خود را بی عصمت مساز و او را به فاحشکی
 ۳۰ و امدار مبادا زمین مرتکب زنا شود و زمین پر از فجور گردد * سبتهای مرا نگاه
 ۳۱ دارید و مکان مقدس مرا محترم دارید من بهوه هستم * با صاحب اجنه توجه مکید
 و از جادوگران پریش منانید تا خود را بایشان نجس سازید من بهوه خدای شما
 ۳۲ هستم * در پیش ریش سفید برخیز و روی مرد پیر را محترم دار و از خدای خود
 ۳۳ بترس من بهره هستم * و چون غریبی بانو در زمین شما مأوا گیرند او را مبارزید *
 ۳۴ غریبیکه در میان شما مأوا گیرند مثل متوطن از شما باشد و او را مثل خود محبت نما
 ۳۵ زیرا که شما در زمین مصر غریب بودید من بهوه خدای شما هستم * در عدل هیچ
 ۳۶ بی انصافی نکنید یعنی در پیمایش یا در وزن یا در پیمانه * نزاروهای راست
 و سنگهای راست و ایفه راست و هین راست بدارید من بهوه خدای شما هستم که
 ۳۷ شمارا از زمین مصر بیرون آوردم * پس جمیع فرائض مرا و احکام مرا نگاه دارید
 و آنها را بجا آورید من بهوه هستم *

باب بیستم

- ۱ و خداوند موسی را خطاب کرده گفت * بنی اسرائیل را بگو هرکسی از بنی اسرائیل یا از غریبانیکه در اسرائیل ما وا گیرند که از ذریت خود به مولک بدهد
- ۲ البته کشته شود قوم زمین او را با سنگ سنگسار کنند * و من روی خود را به ضد آن شخص خواهم گردانید و او را از میان قومش منقطع خواهم ساخت زیرا که از ذریت خود بمولک داده است تا مکان مقدس مرا نجس سازد و نام قدوس مرا بی حرمت کند *
- ۳ و اگر قوم زمین چشمان خود را از آن شخص بپوشاند و قتیکه از ذریت خود بمولک داده باشد و او را نکشند * آنگاه من روی خود را بضد آن شخص و خاندانش خواهم گردانید و او را و همه کسانی که در عقب او زنا کار شده
- ۴ در بیروی مولک زنا کرده اند از میان قوم ایشان منقطع خواهم ساخت * و کسیکه بسوی صاحبان اجنه و جادوگران توجه نماید تا در عقب ایشان زنا کند من روی خود را بضد آن شخص خواهم گردانید و او را از میان قومش منقطع خواهم ساخت *
- ۵ پس خود را تقدیس نمائید و مقدس باشید زیرا من بیهوه خدای شما هستم *
- ۶ و فرایض مرا نگاه داشته آنها را بجا آورید من بیهوه هستم که شمارا تقدیس مینام *
- ۷ و هرکسیکه پدر یا مادر خود را لعنت کند البته کشته شود چونکه پدر و مادر خود را لعنت کرده است خونسش بر خود او خواهد بود * و کسیکه با زن دیگری زنا کند
- ۸ یعنی هر که با زن همسایه خود زنا نماید زانی و زانیه البته کشته شوند * و کسیکه با زن پدر خود بخوابد و عورت پدر خود را کشف نماید هر دو البته کشته شوند خون ایشان بر خود ایشان است *
- ۹ و اگر کسی با عروس خود بخوابد هر دو ایشان البته کشته شوند فاحشکی کرده اند خون ایشان بر خود ایشان است *
- ۱۰ و اگر مردی با مردی مثل با زن بخوابد هر دو فجور کرده اند هر دو ایشان البته کشته شوند خون ایشان بر خود ایشان است *
- ۱۱ و اگر کسی زنی و مادرش را بگیرد این قباح است
- ۱۲ او و ایشان بآتش سوخته شوند تا در میان شما قباحی نباشد * و مردیکه با همسایه جماع کند البته کشته شود و آن همسایه را نیز بکشید * و زنی که به همسایه نزدیک شود تا با آن جماع کند آن زن و همسایه را بکش البته کشته شوند خون آنها بر خود آنهاست *

- ۱۷ وکسیکه خواهر خود را خواه دختر پدرش خواه دختر مادرش باشد بگیرد و عورت او را به بیند و او عورت وی را به بیند این رسوائی است در پیش چشمان پسران قوم خود منقطع شوند چونکه عورت خواهر خود را کشف کرده است متحمل گناه
- ۱۸ خود خواهد بود * وکسیکه با زن حایض بخوابد و عورت او را کشف نماید او چشمه او را کشف کرده است و او چشمه خون خود را کشف نموده است هر دوی ایشان از میان قوم خود منقطع خواهند شد * و عورت خواهر مادرت یا خواهر پدرت را کشف مکن آنکس خویش خود را عریان ساخته است ایشان متحمل گناه
- ۲۰ خود خواهند بود * وکسیکه با زن عموی خود بخوابد عورت عموی خود را کشف کرده است متحمل گناه خود خواهند بود * وکسیکه زن برادر خود را بگیرد این نجاست است عورت برادر خود را کشف کرده است بیکس ۲۱ خود خواهند بود * پس جمیع فرایض مرا و جمیع احکام مرا نگاه داشته آنها را بجا آرید تا زمینیکه من شمارا بآنجا میآورم تا در آن ساکن شوید شمارا قی نکند *
- ۲۲ و بر سوم قومهاییکه من آنها را از پیش شما بیرون میکنم رفتار ننمائید زیرا که جمیع این کارها را کردند پس ایشانرا مکروه داشتم * و شما کتم شما وارث این زمین خواهید بود و من آنرا شما خواهم داد و وارث آن بشوید زمینیکه بشیر و شهد ۲۵ جاریست من بیهوه خدای شما هستم که شمارا از امتها امتیاز کرده ام * پس در میان بهائم طاهر و نجس و در میان مرغان نجس و طاهر امتیاز کنید و جانهای خود را به بیهیه یا مرغ یا بهیج چیزیکه بر زمین میخرد مکروه مسازید که آنها را برای ۳۶ شما جدا کرده ام تا نجس باشند * و برای من مقدس باشید زیرا که من بیهوه ۳۷ قدوس هستم و شمارا از امتها امتیاز کرده ام تا از آن من باشید * مرد وزنی که صاحب اجنه یا جادوگر باشد البته کشته شوند ایشانرا بسنگ سنگسار کنید خون ایشان بر خود ایشان است *

باب بیست و یکم

- ۱ و خداوند موسی گفت بکاهنان یعنی پسران هارون خطاب کرده بایشان بگو
- ۲ کسی از شما برای مردکان خود را نجس نسازد * جز برای خویشان نزدیک خود

- ۳ یعنی برای مادرش و پدرش و پسرش و دخترش و برادرش * و برای خواهر
باکوه خود که قریب او باشد و شوهر ندارد برای او خود را نجس تواند کرد *
- ۴ چونکه در قوم خود رئیس است خود را نجس نسازد تا خویشان را بی عصمت
- ۵ نماید * سر خود را بی مونسازند و گوشه های ریش خود را تراشند و بدن خود را
- ۶ مجروح نمایند * برای خدای خود مقدس باشند و نام خدای خود را بجزمت
نمایند زیرا که هدایای آتشین خداوند و طعام خدای خود را ایشان میگذرانند
- ۷ پس مقدس باشند * زن زانیه یا بی عصمت را نکاح نمایند وزن مطلقه
۸ از شوهرش را نگیرند زیرا او برای خدای خود مقدس است * پس او را تقدیس
نمایند زیرا که او طعام خدای خود را میگذراند پس برای تو مقدس باشد زیرا من
- ۹ بهوۀ که شما را تقدیس میکنم قدوس هستم * و دختر هر کاهنی که خود را بفاحشگی
بیعصمت ساخته باشد پدر خود را بیعصمت کرده است بآتش سوخته شود *
- ۱۰ و آنکه از میان برادرانش رئیس گهنة باشد که بر سر او روغن مسح ریخته شده
و تخصیص گردیده باشد تا لباس را به پوشد موی سر خود را نکشاید و کریان خود را
- ۱۱ چاک نکند * و نزد هیچ شخص مرده نرود و برای پدر خود و مادر خود خویشان را
- ۱۲ نجس نسازد * و از مکان مقدس بیرون نرود و مکان مقدس خدای خود را
بیعصمت نسازد زیرا که تاج روغن مسح خدای او بروی میباشد من بهوۀ هستم *
- ۱۳ و او زن باکوه نکاح کند * و بیوه و مطلقه و بیعصمت و زانیه اینهارا نگیرد فقط
- ۱۴ باکوه از قوم خود را بزی بکشد * و ذریۀ خود را در میان قوم خود بیعصمت
- ۱۵ نسازد من بهوۀ هستم که او را مقدس میسازم * و خداوند موسی را خطاب
- ۱۶ کرده گفت * هارون را خطاب کرده بگو هر کس از اولاد تو در طبقات ایشان
- ۱۷ که عیب داشته باشد نزدیک نیاید تا طعام خدای خود را بگذراند * پس هر کس
- ۱۸ که عیب دارد نزدیک نباید نه مرد کور و نه لنگ و نه پهن بینی و نه زاید الاعضاء *
- ۱۹ و نه کسیکه شکسته پا یا شکسته دست باشد * و نه کوزیشت و نه کوتاه قد و نه
- ۲۰ کسیکه در چشم خود لکه دارد و نه صاحب جرب و نه کسیکه کرمی دارد و نه شکسته
- ۲۱ بیضه * هر کس از اولاد هارون کاهن که عیب داشته باشد نزدیک نباید تا
هدایای آتشین خداوند را بگذراند چونکه معیوب است برای گذراندن طعام

- ۲۲ خدای خود نزدیک نیاید * طعام خدای خود را خواه از آنچه قدس اقداس
 ۲۳ است و خواه از آنچه مقدس است بخورد * لیکن بحجاب داخل نشود و بدیج
 نزدیک نیاید چونکه معیوب است تا مکان مقدس را بجمرت نسازد من بهوه
 ۲۴ هشتم که ایشانرا تقدیس میکنم * پس موسی هارون و پسرانش و تمامی بنی
 اسرائیل را چنین گفت *

باب بیست و دوم

- ۱ و خداوند موسی را خطاب کرده گفت * هارون و پسرانش را بگو که از
 موقوفات بنی اسرائیل که برای من وقف میکنند احتراز نمایند و نام قدوس مرا
 ۲ بجمرت نسازند من بهوه هشتم * بایشان بگو هرکس از همه ذریت شما در نسلهای
 شما که بموقوفاتی که بنی اسرائیل برای خداوند وقف نمایند نزدیک بیاید و نجاست
 ۴ او بروی باشد آنکس از حضور من منقطع خواهد شد من بهوه هشتم * هرکس
 از ذریت هارون که مبروص یا صاحب جریان باشد تا طاهر نشود از چیزهای
 مقدس نخورد و کسیکه هر چیزی را که از بیت نجس شود لمس نماید و کسیکه منی از وی
 ۵ درآید * و کسیکه هر حشرات را که از آن نجس می شوند لمس نماید یا آدمی را که
 ۶ از او نجس می شوند از هر نجاستی که دارد * پس کسیکه یکی از اینهارا لمس نماید
 تا شام نجس باشد و تا بدن خود را بآب غسل ندهد از چیزهای مقدس نخورد *
 ۷ و چون آفتاب غروب کند آنکه طاهر خواهد بود و بعد از آن از چیزهای مقدس
 ۸ بخورد چونکه خوراک وی است * مینه یا درین شهر را نخورد تا از آن نجس شود
 ۹ من بهوه هشتم * پس وصیت مرا نگاه دارند مبدا بسبب آن تمحل گناه شوند
 ۱۰ و اگر آنها بی حرمت نمایند ببرند من بهوه هشتم که ایشانرا تقدیس مینامم * هیچ
 ۱۱ غریبی چیز مقدس نخورد و مهمان کاهن و مزدور او چیز مقدس نخورد * اما اگر
 کاهن کسرا بخرد زر خرید او میباشد او آنها را بخورد و خانه زاد او نیزه هر دو
 ۱۲ خوراک او را بخورند * و دختر کاهن اگر منکوحه مرد غریب باشد از هدایای
 ۱۳ مقدس نخورد * و دختر کاهن که بیوه یا مطلقه بشود و اولاد نداشته بخانه پدر خود
 مثل طفولیتش برگردد خوراک پدر خود را بخورد لیکن هیچ غریب از آن نخورد *
 ۱۴ و اگر کسی سهواً چیز مقدس را بخورد پنج يك بر آن اضافه کرده آنچیز مقدس را

- ۱۵ بکاهن بدهد * و چیزهای مقدس بنی اسرائیل را که برای خداوند میگذرانند
 ۱۶ بچرمت نسازند * و بخوردن چیزهای مقدس ایشان ایشانرا متحمل جرم گناه نسازند
 ۱۷ زیرا من یهوه هستم که ایشانرا تقدیس مینامم * و خداوند موسی را خطاب کرده
 ۱۸ گفت * هارون و پسرانش و جمیع بنی اسرائیل را خطاب کرده بایشان بگو
 هرکس از خاندان اسرائیل و از غریبانیکه در اسرائیل باشند که قربانی خود را
 بگذراند خواه یکی از نذرهای ایشان خواه یکی از نوافل ایشان که آنرا برای
 ۱۹ قربانی سوختنی نزد خداوند میگذرانند * تا شما مقبول شوید آنرا نریعیب از کاه
 ۲۰ یا از کوسفند یا از بز بگذرانید * هر چه را که عیب دارد مگذرانید برای شما
 ۲۱ مقبول نخواهد شد * و اگر کسی ذبیحه سلامتی برای خداوند بگذراند خواه برای
 وفای نذر خواه برای نافلة چه از رمه چه از کله آن بی عیب باشد تا مقبول بشود
 ۲۲ البته هیچ عیب در آن نباشد * کور یا شکسته یا مجروح یا آبله دار یا صاحب
 جرب یا کری اینهارا برای خداوند مگذرانید و از اینها هدیه آتشین برای
 ۲۳ خداوند بر مذبح مگذارید * اما کاه و کوسفند که زاید یا ناقص اعضاء باشد آنرا
 ۲۴ برای نوافل بگذران لیکن برای نذر قبول نخواهد شد * و آنچه را که یضه آن
 کوفته یا فشرده یا شکسته یا برید باشد برای خداوند نزدیک میاورید و در زمین
 ۲۵ خود قربانی مگذرانید * و از دست غریب نیز طعام خدای خود را از هیچ يك
 از اینها مگذرانید زیرا فساد آنها در آنهاست چونکه عیب دارند برای شما مقبول
 ۲۶ نخواهند شد * و خداوند موسی را خطاب کرده گفت * چون کاه یا کوسفند
 یا بز زائیک شود هفت روز نزد مادر خود بماند و در روز هشتم و بعد برای قربانی
 ۲۸ هدیه آتشین نزد خداوند مقبول خواهد شد * اما کاه یا کوسفند آنرا با بیجه اش
 ۲۹ در يك روز ذبح نمائید * و چون ذبیحه تشکر برای خداوند ذبح نمائید آنرا ذبح
 ۳۰ کنید تا مقبول شوید * در همان روز خورده شود و چیزی از آنرا تا صبح نگاه
 ۳۱ ندارید من یهوه هستم * پس اوامر مرا نگاه داشته آنها را بجا آورید من یهوه
 ۳۲ هستم * و نام قدوس مرا بی حرمت مسازید و در میان بنی اسرائیل تقدیس خواهم
 ۳۳ شد من یهوه هستم که شمارا تقدیس مینامم * و شمارا از زمین مصر بیرون آوردم تا
 خدای شما باشم من یهوه هستم *

باب بیست و سیم

- ۱ و خداوند موسی را خطاب کرده گفت * بنی اسرائیل را خطاب کرده بایشان بگو موسهای خداوند که آنها را محفلهای مقدس خواهید خواند اینها موسهای
- ۲ من میباشند * شش روز کار کرده شود و در روز هفتم سبت آرامی و محفل مقدس باشد هیچ کار مکنید آن درهه مسکنهای شما سبت برای خداوند است *
- ۳ اینها موسهای خداوند و محفلهای مقدس میباشد که آنها را در وقتهای آنها اعلان
- ۴ باید کرد * در ماه اول در روز چهاردهم ماه بین العصرین فصع خداوند است *
- ۵ و در روز پانزدهم این ماه عید فطیر برای خداوند است هفت روز فطیر بخورید *
- ۶ در روز اول محفل مقدس برای شما باشد هیچکار از شغل مکنید * هفت روز هدیه
- ۷ آتشین برای خداوند بگذرانید و در روز هفتم محفل مقدس باشد هیچکار از شغل
- ۸ مکنید * و خداوند موسی را خطاب کرده گفت * بنی اسرائیل را خطاب کرده
- ۹ بایشان بگو چون بزمنیکه من بشما میدم داخل شوید و محصول آنها درو کنید
- ۱۰ آنگاه بافه نوبر خود را نزد کاهن بیاورید * و بافه را بحضور خداوند بچنانند تا شما
- ۱۱ مقبول شوید در فردای بعد از سبت کاهن آنها بچنانند * و در روزیکه شما بافه را
- ۱۲ میچنانید بر یک ساله بی عیب برای قربانی سوختنی بحضور خداوند بگذرانید *
- ۱۳ و هدیه آردی آن دو عشر آرد نرم سرشته شده بروغن خواهد بود تا هدیه
- ۱۴ آتشین و عطر خوشبو برای خداوند باشد و هدیه ریختنی آن چهار یک هین شراب
- ۱۵ خواهد بود * و نان و خوشهای برشته شده و خوشهای تازه بخورید تا همان روزیکه
- ۱۶ قربانی خدای خود را بگذرانید * این برای پشتهای شما درهه مسکنهای شما
- ۱۷ فریضة ابدی خواهد بود * و از فردای آن سبت از روزیکه بافه جنبانیدنی را
- ۱۸ آورده باشید برای خود بشمارید تا هفت هفته تمام بشود * تا فردای بعد از سبت
- ۱۹ هفتم پنجاه روز بشمارید و هدیه آردی تازه برای خداوند بگذرانید * از مسکنهای
- ۲۰ خود دو نان جنبانیدنی از دو عشر بیاورید از آرد نرم باشد و با خمیر مایه بخته شود
- ۲۱ تا نوبر برای خداوند باشد * و همراه نان هفت بر یک ساله بی عیب و یک
- ۲۲ کوساله و دو قوچ و آنها با هدیه آردی و هدیه ریختنی آنها قربانی سوختنی براسه

- ۱۹ خداوند خواهد بود و هدیه آتشین و عطر خوشبو برای خداوند * و یک بز نر
 ۲۰ برای قربانی گناه و دو بز نر یک ساله برای ذبیحه سلامتی بگذرانید * و کاهن
 آنها را با نان نوبر بجهت هدیه جنبانیدنی بحضور خداوند با آن دو بز بجنباند تا
 ۲۱ برای خداوند بجهت کاهن مقدس باشد * و در همان روز نادی کنید که برای شما
 محفل مقدس باشد و هیچ کار از شغل نکنید در همه مسکنهای شما برپشتهای شما
 ۲۲ فریضه ابدی باشد * و چون محصول زمین خود را درو کنید گوشه های مزرعه
 خود را تماماً درو مکن و حصاد خود را خوشه چینی منا آنها را برای فقیر و غریب
 ۲۳ بگذار من یهوه خدای شما هستم * و خداوند موسی را خطاب کرده گفت *
 ۲۴ بنی اسرائیل را خطاب کرده بگو در ماه هفتم در روز اول ماه آرامی سبت برای
 ۲۵ شما خواهد بود یعنی یادکاری نواختن کرناها و محفل مقدس * هیچ کار از شغل
 ۲۶ نکنید و هدیه آتشین برای خداوند بگذرانید * و خداوند موسی را خطاب
 ۲۷ کرده گفت * دردم این ماه هفتم روز کفاره است این برای شما محفل مقدس
 باشد جانهای خود را ذلیل سازید و هدیه آتشین برای خداوند بگذرانید *
 ۲۸ و در همان روز هیچ کار نکنید زیرا که روز کفاره است تا برای شما بحضور یهوه
 ۲۹ خدای شما کفاره بشود * و هر کسبکه در همان روز خود را ذلیل نسازد از قوم خود
 ۳۰ منقطع خواهد شد * و هر کسبکه در همان روز هر گونه کاری بکند آن شخص را
 ۳۱ از میان قوم او منقطع خواهم ساخت * هیچکار نکنید برای پشتهای شما در همه
 ۳۲ مسکنهای شما فریضه ابدی است * این برای شما سبت آرامی خواهد بود پس
 جانهای خود را ذلیل سازید در شام روز نهم از شام تا شام سبت خود را نگاه
 ۳۳ دارید * و خداوند موسی را خطاب کرده گفت * بنی اسرائیل را خطاب کرده بگو
 در روز یازدهم این ماه هفتم عید خیمه ها هفت روز برای خداوند خواهد بود *
 ۳۴ در روز اول محفل مقدس باشد هیچ کار از شغل نکنید * هفت روز هدیه آتشین
 برای خداوند بگذرانید و در روز هفتم جشن مقدس برای شما باشد و هدیه
 آتشین برای خداوند بگذرانید این تکمیل عید است هیچ کار از شغل نکنید *
 ۳۵ این موسسه های خداوند است که در آنها محفلهای مقدس را اعلان بکنید تا هدیه
 آتشین برای خداوند بگذرانید یعنی قربانی سوختنی و هدیه آردی و ذبیحه و هدایای

۲۸ ریختی. مال هر روز را در روزش * سوای سبتهای خداوند و سوای عطایای خود و سوای جمیع نذرهای خود و سوای همه نوافل خود که برای خداوند میدهد *

۲۹ در روز یازدهم ماه هفتم چون شما محصول زمین را جمع کرده باشید عید خداوند را هفت روز نگاه دارید در روز اول آرائی سبت خواهد بود و در روز هشتم آرائی سبت * و در روز اول میوه درختان نیکو برای خود بگیرید و شاخهای خرما و شاخهای درختان پر برگ و بیدهای نهر و بحضور یهوه خدای خود هفت روز ۴۱ شادی نمائید * و آنرا هر سال هفت روز برای خداوند عید نگاه دارید برای ۴۲ پشتهای شما فریضة ابدی است که در ماه هفتم آنرا عید نگاه دارید * هفت روز ۴۳ درخیمه ها ساکن باشید همه متوطنان در اسرائیل درخیمه ها ساکن شوند * تا طبقات شما بدانند که من بنی اسرائیل را و قتیکه ایشانرا از زمین مصر بیرون ۴۴ آوردم درخیمه ها ساکن گردانیدم من یهوه خدای شما هستم * پس موسی بنی اسرائیل را از موسمهای خداوند خبر داد *

باب بیست و چهارم

۱ و خداوند موسی را خطاب کرده گفت * که بنی اسرائیل را امر بفرما تا روغن زیتون صاف کویده شده برای روشنائی بگیرند تا چراغ را دائماً روشن کنند *

۲ هارون آنرا بیرون حجاب شهادت درخیمه اجتماع از شام تا صبح بحضور خداوند ۴ پیوسته یاراید در پشتهای شما فریضة ابدی است * چراغها را بر چراغدان طاهر ۵ بحضور خداوند پیوسته یاراید * و آرد نرم بگیر و از آن دوازده کرده بپز برای ۶ هر کرده دوعشر باشد * و آنها را بدو صف در هر صف شش بر میز طاهر بحضور ۷ خداوند بگذار * و بر هر صف بخور صاف بنه تا بجهه یادکاری برای نان و هدیه ۸ آتشین باشد برای خداوند * در هر روز سبت آنرا همیشه بحضور خداوند ۹ یاراید از جانب بنی اسرائیل عهد ابدی خواهد بود * و از آن هارون و پسرانش خواهد بود تا آنرا در مکان مقدس بخورند زیرا این از هدایای آتشین خداوند ۱۰ بفریضة ابدی برای وی قدس اقداس خواهد بود * و پسر زن اسرائیلی که پدرش مرد مصری بود در میان بنی اسرائیل بیرون آمد و پسر زن اسرائیلی با مرد

- ۱۱ اسرائیلی در لشکرگاه جنگ کردند * و بسری زن اسرائیلی اسم را کفر گفت و لعنت کرد پس او را نزد موسی آوردند و نام مادر او شلومیت دختر دبری از سبط دان بود * و او را در زندان انداختند تا از دهن خداوند اطلاع یابند * و خداوند ۱۲ موسی را خطاب کرده گفت * آن کس را که لعنت کرده است بیرون لشکرگاه ببر و همه آنانیکه شنیدند دستهای خود را بر سر وی بپند و تمامی جماعت او را سنگسار کنند * و بنی اسرائیل را خطاب کرده بگو هر کسیکه خدای خود را لعنت کند متحمل ۱۶ گناه خود خواهد بود * و هر که اسم یهوه را کفر سکوبد هر آنکه کشته شود تمامی جماعت او را البته سنگسار کنند خواه غریب خواه متوطن چونکه اسم را کفر گفته ۱۷ است کشته شود * و کسیکه آدمی را بزند که ببرد البته کشته شود * و کسیکه بهیمة ۱۸ را بزند که ببرد عوض آن را بدهد جان به عوض جان * و کسیکه همسایه خود را عیب رسانید باشد چنانکه او کرده باشد باو کرده خواهد شد * شکستگی عوض ۲۰ شکستگی چشم عوض چشم دندان عوض دندان چنانکه بآن شخص عیب رسانید همچنان باو رسانید شود * و کسیکه بهیمة را کشت عوض آن را بدهد اما کسیکه ۲۱ انسان را کشت کشته شود * شما را يك حکم خواهد بود خواه غریب خواه متوطن ۲۲ زیرا که من یهوه خدای شما هستم * و موسی بنی اسرائیل را خبر داد و آنرا که لعنت کرده بود بیرون لشکرگاه بردند و او را بسنگ سنگسار کردند پس بنی اسرائیل چنانکه خداوند موسی امر فرموده بعمل آوردند *

باب بیست و پنجم

- ۱ و خداوند موسی را در کوه سیناء خطاب کرده گفت * بنی اسرائیل را خطاب کرده بایشان بگو چون شما بزمینیکه من بشما میدهم داخل شوید آنگاه زمین سبت ۲ خداوند را نگاه بدارد * شش سال مزرعه خود را بکار و شش سال تا کستان خود را ۴ پازش بکن و محصول را جمع کن * و در سال هفتم سبت آرامی برای زمین باشد یعنی سبت برای خداوند مزرعه خود را مکار و تا کستان خود را پازش نما * ۵ آنچه از مزرعه تو خورد و باشد درو مکن و انکورهای مؤ پازش ناکرده خود را ۶ همچنین سال آرامی برای زمین باشد * و سبت زمین خوراك بجهة شما خواهد بود

۲۷ آنکاه سالهای فروش آنرا بشمارد و آنچه را که زیاده است بآنکس که فروخته بود
 ۲۸ رد نماید و او بملك خود برگردد * و اگر نتواند برای خود پس بگیرد آنکاه آنچه
 فروخته است بدست خریدار آن تا سال یوبیل بماند و در یوبیل رها خواهد شد
 ۲۹ و او بملك خود خواهد برگشت * و اگر کسی خانه سکونی در شهر حصاردار
 بفروشد تا يك سال نام بعد از فروختن آن حق انفكك آنرا خواهد داشت مدت
 ۳۰ انفكك آن یکسال خواهد بود * و اگر در مدت یکسال نام آنرا انفكك ننماید
 پس آن خانه که در شهر حصاردار است برای خریدار آن نسلاً بعد نسل برقرار
 ۳۱ باشد در یوبیل رها نشود * لیکن خانه های دهات که حصار کرد خود ندارد با
 مزرعه های آن زمین شمرده شود برای آنها حق انفكك هست و در یوبیل رها خواهد
 ۳۲ شد * و اما شهرهای لاویان خانه های شهرهای ملك ایشان حق انفكك آنها
 ۳۳ همیشه برای لاویان است * و اگر کسی از لاویان بخرد پس آنچه فروخته شده است
 از خانه یا از شهر ملك او در یوبیل رها خواهد شد زیرا خانه های شهرهای لاویان
 ۳۴ در میان بنی اسرائیل ملك ایشان است * و مزرعه های حوالی شهرهای ایشان
 ۳۵ فروخته نشود زیرا که این برای ایشان ملك ابدی است * و اگر برادرت
 فقیر شد نزد تو تهی دست باشد او را مثل غریب و مهمان دستگیری نما تا با تو
 ۳۶ زندگی نماید * از او ربا و سود مکبر و از خدای خود بترس تا برادرت با تو
 ۳۷ زندگی نماید * نقد خود را با و پریا مک و خوراك خود را با و بسود مک * من بیهوده
 ۳۸ خدای شما هستم که شمارا از زمین مصر بیرون آوردم تا زمین کنعان را بشما دهم
 ۳۹ و خدای شما باشم * و اگر برادرت نزد تو فقیر شد خود را بنو بفروشد بر او مثل غلام
 ۴۰ خدمت مکنار * مثل مزدور و مهمان نزد تو باشد و تا سال یوبیل نزد تو خدمت
 ۴۱ نماید * آنکاه از نزد تو بیرون رود خود او و پسرانش همراه وی و بخاندان خود
 ۴۲ برگردد و بملك پدران خود رجعت نماید * زیرا که ایشان بندگان منند که ایشانرا
 ۴۳ از زمین مصر بیرون آوردم مثل غلامان فروخته نشوند * بر او سختی حکمرانی
 ۴۴ نما و از خدای خود بترس * و اما غلامانت و کنیزانت که برای تو خواهند بود
 ۴۵ از امتیاتی که با طرف تو میباشد از ایشان غلامان و کنیزان بخرید * و هم از پسران
 مهمانانیکه نزد شما ما و اگر ببندد و از قبیله های ایشان که نزد شما باشند که ایشانرا

۴۶ در زمین شما تولید نمودند بخريد و مملوك شما خواهند بود * و ایشانرا بعد از خود برای پسران خود و آكداريد تا مَلِك موروئی باشند و ایشانرا تا باید مملوك سازيد و اما برادران شما از بنی اسرائيل هيچكس بر برادر خود بختی حكمرانی نكند *

۴۷ و اگر غريب يا مهمانی نزد شما بر خوردار گردد و برادرت نزد او فقير شده بآن ۴۸ غريب يا مهمان تو با بنسل خاندان آن غريب خود را بفروشد * بعد از فروخته شدنش برای وی حق انفكالك میباشد يکی از برادرانش او را انفكالك نماید *

۴۹ يا عمویش يا پسر عمویش او را انفكالك نماید يا يکی از خویشان او از خاندانش ۵۰ او را انفكالك نماید يا خود او اگر بر خوردار گردد خوشتن را انفكالك نماید * و با آنكسيكه او را خريد از ساليكه خود را فروخت تا سال بوييل حساب كند و نقد ۵۱ فروش او بر حسب شماره سالها باشد موافق روزهای مزدور نزد او باشد * اگر سالهای بسيار باقی باشد بر حسب آنها نقد انفكالك خود را از نقد فروش خود پس ۵۲ بدهد * و اگر تا سال بوييل سالهای كم باقی باشد با وی حساب بکند و بر حسب ۵۳ سالهایش نقد انفكالك خود را رد نماید * مثل مزدوريكه سال بسال اجير ۵۴ باشد نزد او بماند و در نظر تو بختی بروی حكمرانی نكند * و اگر باينها انفكالك ۵۵ نشود پس در سال بوييل رها شود هم خود او و پسرانش همراه وی * زیرا برای من بنی اسرائيل غلام اند ایشان غلام من میباشد كه ایشانرا از زمین مصر بيرون آوردم من يَهُوه خدای شما هستم *

باب يست و ششم

- ۱ برای خود بها مسازيد و تمثال تراشيد و ستونی بجهت خود بر يا منمائيد و سنگی مصور در زمین خود مكداريد تا بآن سجن كنيد زیرا كه من يَهُوه خدای شما هستم *
- ۲ سبتهای مرا نگاه داريد و مكان مقدس مرا احترام نمائيد من يَهُوه هستم *
- ۳ اگر در فرايض من سلوك نمائيد و اوامر مرا نگاه داشته آنها را بجا آوريد * آنكاه ۴ بارانهای شما را در موسم آنها خواهم داد و زمین محصول خود را خواهد آورد ۵ و درختان صحرا میوه خود را خواهد داد * و كوفتن خرمن شما تا چیدن انكور خواهد رسيد و چیدن انكور تا كاشتن تخم خواهد رسيد و نان خود را بسيري خورده

- ۶ در زمین خود بامیت سکونت خواهید کرد * و زمین سلامتی خواهم داد و خواهید
خواید و ترسانند نخواهد بود و حیوانات مودیرا از زمین نابود خواهم ساخت
- ۷ و شمشیر از زمین شما گذر نخواهد کرد * و دشمنان خود را تعاقب خواهید کرد
- ۸ و ایشان پیش روی شما از شمشیر خواهند افتاد * و پنج نفر از شما صدرا تعاقب
خواهند کرد و صد از شما ده هزار را خواهند راند و دشمنان شما پیش روی شما
- ۹ از شمشیر خواهند افتاد * و بر شما التفات خواهم کرد و شما را بارور گردانید شما را
- ۱۰ کثیر خواهم ساخت و عهد خود را با شما استوار خواهم نمود * و غله گهنة پاریته را
- ۱۱ خواهید خورد و گهنة را برای نویرون خواهید آورد * و مسکن خود را در میان
- ۱۲ شما برپا خواهم کرد و جانم شما را مکروه نخواهد داشت * و در میان شما خواهم
- ۱۳ خرامید و خدای شما خواهم بود و شما قوم من خواهید بود * من بهوه خدای شما
- هستم که شما را از زمین مصر بیرون آوردم تا ایشانرا غلام نباشید و بندهای بوغ
- ۱۴ شما را شکستم و شما را راست روان ساختم * و اگر مرا نشنود و جمیع این اوامرا
- ۱۵ بجا نیایند * و اگر فرایض مرا رد نمایند و دل شما احکام مرا مکروه دارد تا غمی
- ۱۶ اوامر مرا بجا نیآورده عهد مرا بشکنید * من اینرا شما خواهم کرد که خوف و سلب
و نبر که چشمانرا فنا سازد و جانرا تلف کند بر شما مسلط خواهم ساخت و تخم
- ۱۷ خود را بی فایده خواهید کاشت و دشمنان شما آنرا خواهند خورد * و روی خود را
بضد شما خواهم داشت و پیش روی دشمنان خود منهنم خواهید شد و آنانیکه از شما
- نفرت دارند بر شما حکمرانی خواهند کرد و بدون تعاقب کنند فرار خواهید نمود *
- ۱۸ و اگر با وجود این همه مرا نشنود آنگاه شما را برای کناهان شما هفت مرتبه زیاده
- ۱۹ سیاست خواهم کرد * و فقر قوت شما را خواهم شکست و آسمان شما را مثل آهن
- ۲۰ و زمین شما را مثل مس خواهم ساخت * و قوت شما در بطالت صرف خواهد شد
- زیرا زمین شما حاصل خود را نخواهد داد و درختان زمین میوه خود را نخواهد
- ۲۱ آورد * و اگر بخلاف من رفتار نموده از شنیدن من ابا نمائید آنگاه بر حسب کناهاتان
- ۲۲ هفت چندان بلایای زیاده بر شما عارض گردانم * و وحوش صحرا را بر شما فرستم تا
- شمارا بی اولاد سازند و بهام شما را هلاک کنند و شما را در شماره کم سازند و شاهراههای
- ۲۳ شما ویران خواهد شد * و اگر با این همه از من متنبه نشد بخلاف من رفتار کنید *

- ۲۴ آنکاه من نیز بخلاف شما رفتار خواهم کرد و شما را برای کناهاتان هفت چندان سزا
- ۲۵ خواهم داد * و بر شما شمشیری خواهم آورد که انتقام عهد مرا بگیرد و چون بشهرهای خود جمع شوید و با درمیان شما خواهم فرستاد و بدست دشمن تسلیم خواهید شد *
- ۲۶ و چون عصای نان شما را بشکم ده زن نان شما را در یک تنور خواهند پخت و نان شما را بشما بوزن پس خواهند داد و چون بخورید سیر نخواهید شد * و اگر با وجود
- ۲۸ این مرا نشنوید و بخلاف من رفتار نمائید * آنکاه بغضب بخلاف شما رفتار خواهم کرد و من نیز برای کناهاتان شما را هفت چندان سیاست خواهم کرد * و گوشت
- ۳۰ پسران خود را خواهید خورد و گوشت دختران خود را خواهید خورد * و مکانهای بلند شما را خراب خواهم ساخت و اصنام شما را قطع خواهم کرد و لاشهای شما را
- ۳۱ بر لاشهای تنهای شما خواهم افکند و جان من شما را مکروه خواهد داشت * و شهرهای شما را خراب خواهم ساخت و مکانهای مقدس شما را ویران خواهم کرد و بوسه
- ۳۲ عطرهای خوشبوی شما را نخواهم بوئید * و من زمین را ویران خواهم ساخت بحدیکه
- ۳۳ دشمنان شما که در آن ساکن باشند متحیر خواهند شد * و شما را در میان آنها پراکند خواهم ساخت و شمشیر را در عقب شما خواهم کشید و زمین شما ویران و شهرهای شما
- ۳۴ خراب خواهد شد * آنکاه زمین در نمائی روزهای ویرانش چنینکه شما در زمین دشمنان خود باشید از سبتهای خود تمتع خواهد برد پس زمین آرامی خواهد یافت
- ۳۵ و از سبتهای خود تمتع خواهد برد * نمائی روزهای ویرانش آرامی خواهد یافت یعنی آن آرامی که در سبتهای شما چنینکه در آن ساکن میبودید نیافته بود *
- ۳۶ و اما در دلهای بقیه شما در زمین دشمنان شما ضعف خواهم فرستاد و آواز برك راندن شد ایشان را خواهد گریزید و بدون تعاقب کنند مثل کسیکه از شمشیر فرار
- ۳۷ کند خواهند گریخت و خواهند افتاد * و بروی یکدیگر مثل ازدم شمشیر خواهند ریخت با آنکه کسی تعاقب نکند و شما را بارای مقاومت با دشمنان خود نخواهد
- ۳۸ بود * و در میان آنها هلاک خواهید شد و زمین دشمنان شما شما را خواهد خورد *
- ۳۹ و بقیه شما در زمین دشمنان خود در کناهان خود فانی خواهند شد و در کناهان
- ۴۰ پدران خود نیز فانی خواهند شد * پس بکناهان خود و بکناهان پدران خود در خیانتیکه بن ورزید و سلوکی که بخلاف من نموده اند اعتراف خواهند کرد *

- ۴۱ ازین سبب من نیز بخلاف ایشان رفتار نمودم و ایشانرا بزمین دشمنان ایشان آوردم پس اگر دل ناخون ایشان متواضع شود و سزای گناهان خودرا بپذیرند *
- ۴۲ آنکاه عهد خودرا با یعقوب بیاد خواهم آورد و عهد خودرا با اسحق نیز و عهد خودرا با ابراهیم نیز بیاد خواهم آورد و آتزمین را بیاد خواهم آورد * و زمین از ایشان ترك خواهد شد و چون از ایشان ویران باشد از سبتهای خود تمتع خواهد برد و ایشان سزای گناه خودرا خواهند پذیرفت بسبب اینکه احکام مرا رد کردند
- ۴۳ و دل ایشان فرایض مرا مکروه داشت * و باوجود این هم نیز چون در زمین دشمنان خود باشند من ایشانرا رد نخواهم کرد و ایشانرا مکروه نخواهم داشت تا ایشانرا هلاک کنم و عهد خودرا با ایشان بشکم زیر آکه من یهوه خدای ایشان هستم * بلکه برای ایشان عهد اجساد ایشانرا بیاد خواهم آورد که ایشانرا در نظر آنها از زمین مصر بیرون آوردم تا خدای ایشان باشم من یهوه هستم *
- ۴۴ اینست فرایض و احکام و شرایعیکه خداوند در میان خود و بنی اسرائیل در کوه سیناء بدست موسی قرار داد *

باب بیست و هفتم

- ۱ و خداوند موسی را خطاب کرده گفت * بنی اسرائیل را خطاب کرده بایشان بگو چون کسی نذر مخصوصی نماید نفوس بر حسب برآورد تو از آن خداوند باشند *
- ۲ و اگر برآورد تو بجهت ذکور از بیست ساله تا شصت ساله باشد برآورد تو پنجاه
- ۳ مثقال نقره بر حسب مثقال قدس خواهد بود * و اگر اناث باشد برآورد تو سی
- ۴ مثقال خواهد بود * و اگر از پنج ساله تا بیست ساله باشد برآورد تو بجهت ذکور
- ۵ بیست مثقال و بجهت اناث ده مثقال خواهد بود * و اگر از یک ماهه تا پنج ساله باشد برآورد تو بجهت ذکور پنج مثقال نقره و بجهت اناث برآورد تو سه مثقال نقره
- ۶ خواهد بود * و اگر از شصت ساله و بالاتر باشد اگر ذکور باشد آنکاه برآورد تو
- ۷ پانزده مثقال و برای اناث ده مثقال خواهد بود * و اگر از برآورد تو فقیرتر باشد پس او را بحضور کاهن حاضر کند و کاهن برایش برآورد کند و کاهن بمقدار قوه
- ۸ آنکه نذر کرده برای وی برآورد نماید * و اگر بهیسه باشد از آنها نیکه برای

- خداوند قربانی میگذرانند هر آنچه را که کسی از آنها بخداوند بدهد مقدس خواهد بود * ۱۰
- آنها مبادله نمایند و خوب را به بد یا بد را بخوب عوض نکند و اگر بهیمة را بهیمة مبادله کند هم آن و آنچه بعوض آن داده شود هر دو مقدس خواهد بود * و اگر هر قسم بهیمة نجس باشد که از آن قربانی برای خداوند میگذرانند آن بهیمة را پیش کاهن حاضر کند * و کاهن آنرا چه خوب و چه بد قیمت کند و بر حسب برآورد ۱۲
- نوی کاهن چنین باشد * و اگر آنرا فدیة دهد پنج يك بر برآورد نو زیاده دهد * ۱۳
- و اگر کسی خانه خود را وقف نماید تا برای خداوند مقدس شود کاهن آنرا چه خوب و چه بد برآورد کند و بطوریکه کاهن آنرا برآورد کرده باشد همچنان بماند * ۱۴
- و اگر وقف کنند بخانه خود را فدیة دهد پس پنج يك بر نقد برآورد نو زیاده ۱۵
- کند و از آن او خواهد بود * و اگر کسی قطعه از زمین ملك خود را برای خداوند وقف نماید آنکاه برآورد تو موافق زراعت آن باشد زراعت يك حومر جو به پنجاه ۱۶
- مثقال نقره باشد * و اگر زمین خود را از سال یوبیل وقف نماید موافق برآورد تو ۱۷
- برقرار باشد * و اگر زمین خود را بعد از یوبیل وقف نماید آنکاه کاهن نقد آنرا موافق سالها نیکه تا سال یوبیل باقی میباشد برای وی بشمارد و از برآورد تو تخفیف ۱۸
- شود * و اگر آنکه زمین را وقف کرد بخواد آنرا فدیة دهد پس پنج يك از نقد ۱۹
- برآورد ترا بر آن بیفراید و برای وی برقرار شود * و اگر نخواهد زمین را فدیة دهد ۲۰
- یا اگر زمین را بد بکری فروخته باشد بعد از آن فدیة داده نخواهد شد * و آن زمین چون در یوبیل رها شود مثل زمین وقف برای خداوند مقدس خواهد بود ۲۱
- ملكیت آن برای کاهن است * و اگر زمینی را که خریده باشد که از زمین ملك او ۲۲
- نبود برای خداوند وقف نماید * آنکاه کاهن مبلغ برآورد ترا تا سال یوبیل برای ۲۳
- وی بشمارد و در آن روز برآورد ترا مثل وقف خداوند بوی بدهد * و آن زمین در سال یوبیل بکسیکه از او خریده شده بود خواهد برگشت یعنی بکسی که آن زمین ۲۴
- ملك موروثی وی بود * و هر برآورد تو موافق مثقال قدس باشد که بیست جیره ۲۵
- يك مثقال است * لیکن نخست زاده از بهام که برای خداوند نخست زاده ۲۶
- شده باشد هیچکس آنرا وقف نماید خواه کاهن خواه کوسفند از آن خداوند است * ۲۷
- و اگر از بهام نجس باشد آنکاه آنرا بر حسب برآورد تو فدیة دهد و پنج يك بر آن

۲۸ بیفزاید و اگر فدیۀ داده نشود پس موافق برآورد تو فروخته شود * اما
 هر چیزیکه کسی برای خداوند وقف نماید از کل مایملک خود چه از انسان چه
 از بهائم چه از زمین ملک خود نه فروخته شود و نه فدیۀ داده شود زیرا هر چه
 ۲۹ وقف باشد برای خداوند قدس اقداس است * هر وقفیکه از انسان وقف شد
 ۳۰ باشد فدیۀ داده نشود البته کشته شود * و نمائی ده یک زمین چه از نیم زمین چه
 ۳۱ از میوه درخت از آن خداوند است و برای خداوند مقدس میباشد * و اگر کسی
 ۳۲ از ده یک خود چیزی فدیۀ دهد پنج یک آنرا بر آن بیفزاید * و نمائی ده یک گاو
 و کوسفند یعنی هر چه زیر عصا بگذرد دهم آن برای خداوند مقدس خواهد بود *
 ۳۳ در خوبی و بدی آن تفحص ننماید و آنرا مبادله نکند و اگر آنرا مبادله کند هم آن و هم
 ۳۴ بدل آن مقدس خواهد بود و فدیۀ داده نشود * اینست اوامریکه خداوند بموسی
 برای بنی اسرائیل در کوه سیناء امر فرمود *

سفر اعداد

یعنی

سفر چهارم از اسفار خمسة توراته موسی

باب اول

- ۱ و در روز اول ماه دوم از سال دوم از بیرون آمدن ایشان از زمین مصر
- ۲ خداوند دریابان سینا در خیمه اجتماع موسی را خطاب کرده گفت * حساب نمائی جماعت بنی اسرائیل را بر حسب قبایل و خاندان آبای ایشان بشماره اسمهای
- ۳ همه ذکور آن موافق سرهای ایشان بگیری * از بیست ساله و زیاده هر که از اسرائیل
- ۴ بجنگ بیرون میرود تو و هارون ایشانرا بر حسب افواج ایشان بشمارید * و همراه
- ۵ شما يك نفر از هر سبط باشد که هر يك رئیس خاندان آبایش باشد * و اسمهای
- ۶ کسانی که با شما باید بایستند این است از رؤسین آل یسور بن شدیثور * و از
- ۷ شمعون شلومیل بن صور شدای * و از یهوذا نخشون بن عیناداب * و از
- ۸ یساکار تنائیل بن صوغر * و از زبولون الیاب بن حیلون * و از بنی یوسف
- ۹ از آفرام الیشع بن عییهود و از منشی جملیل بن قدھصور * از بنیامین آیدان
- ۱۰ بن جدعون * و از دان آخیزر بن عیشدايه * و از آشیر نجعیل بن
- ۱۱ عکران * و از جاد الیاساف بن دعوئیل * و از نفتالی آخیرع بن عینان *
- ۱۲ اینان اند دعوت شدگان جماعت و سروران اسباط آبای ایشان و رؤسای هزارهای
- ۱۳ اسرائیل * و موسی و هارون این کسانی که بنام معین شدند گرفتند * و در روز
- ۱۴ اول ماه دوم نمائی جماعترا جمع کرده نسب نامه های ایشانرا بر حسب قبایل
- و خاندان آبای ایشان بشماره اسمها از بیست ساله و بالاتر موافق سرهای ایشان
- ۱۵ خواندند * چنانکه خداوند موسی را امر فرموده بود ایشانرا دریابان سینا
- ۱۶ بشمرد * و اما انساب بنی رؤسین نخست زاده اسرائیل بر حسب قبایل و خاندان

- آبای ایشان موافق نامها و سرهای ایشان این بوده هر ذکور از بیست ساله و بالاتر
- ۲۱ جمیع کسانی که برای جنگ بیرون میرفتند * شمرده شدگان ایشان از سبط راوین
- ۲۲ چهل و شش هزار و پانصد نفر بودند * و انساب بنی شمعون بر حسب قبایل و خاندان آبای ایشان کسانی که از ایشان شمرده شدند موافق شماره اسمها و سرهای ایشان این بوده هر ذکور از بیست ساله و بالاتر هر که برای جنگ بیرون میرفت *
- ۲۳ شمرده شدگان ایشان از سبط شمعون پنجاه و نه هزار و سیصد نفر بودند *
- ۲۴ و انساب بنی جاد بر حسب قبایل و خاندان آبای ایشان موافق شماره اسمها از بیست
- ۲۵ ساله و بالاتر هر که برای جنگ بیرون میرفت * شمرده شدگان ایشان از سبط جاد
- ۲۶ چهل و پنج هزار و ششصد و پنجاه نفر بودند * و انساب بنی یهودا بر حسب قبایل و خاندان آبای ایشان موافق شماره اسمها از بیست ساله و بالاتر هر که برای
- ۲۷ جنگ بیرون میرفت * شمرده شدگان ایشان از سبط یهودا هفتاد و چهار هزار
- ۲۸ و شش صد نفر بودند * و انساب بنی یساکار بر حسب قبایل و خاندان آبای ایشان موافق شماره اسمها از بیست ساله و بالاتر هر که برای جنگ بیرون میرفت *
- ۲۹ شمرده شدگان ایشان از سبط یساکار پنجاه و چهار هزار و چهار صد نفر بودند *
- ۳۰ و انساب بنی زبولون بر حسب قبایل و خاندان آبای ایشان موافق شماره اسمها
- ۳۱ از بیست ساله و بالاتر هر که برای جنگ بیرون میرفت * شمرده شدگان ایشان
- ۳۲ از سبط زبولون پنجاه و هفت هزار و چهار صد نفر بودند * و انساب بنی یوسف از بنی آفرام بر حسب قبایل و خاندان آبای ایشان موافق شماره اسمها
- ۳۳ از بیست ساله و بالاتر هر که برای جنگ بیرون میرفت * شمرده شدگان ایشان
- ۳۴ از سبط آفرام چهل هزار و پانصد نفر بودند * و انساب بنی منشی بر حسب قبایل و خاندان آبای ایشان موافق شماره اسمها از بیست ساله و بالاتر هر که برای
- ۳۵ جنگ بیرون میرفت * شمرده شدگان ایشان از سبط منشی سی و دو هزار
- ۳۶ و دو بیست نفر بودند * و انساب بنی بنیامین بر حسب قبایل و خاندان آبای ایشان موافق شماره اسمها از بیست ساله و بالاتر هر که برای جنگ بیرون میرفت *
- ۳۷ شمرده شدگان ایشان از سبط بنیامین سی و پنج هزار و چهار صد نفر بودند *
- ۳۸ و انساب بنی دان بر حسب قبایل و خاندان آبای ایشان موافق شماره اسمها از بیست

۳۹ ساله و بالانر هرکه برای جنگ بیرون میرفت * شمرده شدگان ایشان از سبط
 ۴۰ دان شصت و دو هزار و هفتصد نفر بودند * و انساب بنی آشیر برحسب قبایل
 و خاندان آبای ایشان موافق شماره اسمها از بیست ساله و بالانر هرکه برای جنگ
 ۴۱ بیرون میرفت * شمرده شدگان ایشان از سبط آشیر چهل و یک هزار و پانصد
 ۴۲ نفر بودند * و انساب بنی نفتالی برحسب قبایل و خاندان آبای ایشان موافق
 ۴۳ شماره اسمها از بیست ساله و بالانر هرکه برای جنگ بیرون میرفت * شمرده شدگان
 ۴۴ ایشان از سبط نفتالی پنجاه و سه هزار و پانصد نفر بودند * اینانند شمرده
 شدگانیکه موسی و هارون با دوازده نفر از سروران اسرائیل که يك نفر برای هر
 ۴۵ خاندان آبای ایشان بود شمرده شدند * و تمامی شمرده شدگان بنی اسرائیل برحسب
 خاندان آبای ایشان از بیست ساله و بالانر هرکس از اسرائیل که برای جنگ
 ۴۶ بیرون میرفت * همه شمرده شدگان ششصد و سه هزار و پانصد و پنجاه نفر
 ۴۷ بودند * اما لاویان برحسب سبط آبای ایشان در میان آنها شمرده نشدند *
 ۴۸ زیرا خداوند موسی را خطاب کرده گفت * اما سبط لاوی را مشار و حساب ایشانرا
 ۴۹ در میان بنی اسرائیل مگیر * لیکن لاویانرا بر مسکن شهادت و تمامی اسبابش
 و بر هر چه علاقه بآن دارد بکار و ایشان مسکن و تمامی اسبابشرا بردارند و ایشان
 ۵۰ آنرا خدمت نمایند و باطراف مسکن خیمه زنند * و چون مسکن روانه شود لاویان
 آنرا پائین بیاورند و چون مسکن افراشته شود لاویان آنرا برپا نمایند و غریبی که
 ۵۱ نزدیک آن آید کشته شود * و بنی اسرائیل هرکس در محله خود و هرکس نزد علم
 ۵۲ خویش برحسب افواج خود خیمه زنند * و لاویان باطراف مسکن شهادت خیمه
 زنند مبدا غضب بر جماعت بنی اسرائیل بشود و لاویان شعائر مسکن شهادت را
 ۵۳ نگاه دارند * پس بنی اسرائیل چنین کردند و برحسب آنچه خداوند موسی را امر
 فرموده بود بعمل آوردند *

باب دوم

۱ و خداوند موسی و هارونرا خطاب کرده گفت * هرکس از بنی اسرائیل نزد
 ۲ علم و نشان خاندان آبای خویش خیمه زند در برابر و اطراف خیمه اجتماع خیمه

- ۲ زند * و بجانب مشرق بسوی طلوع آفتاب اهل عِلْمِ مَحَلَّةٔ يَهُودَا برحسب افواج
 ۴ خود خیمه زند و رئیس بنی يَهُودَا نَحْشُونُ بن عَمِيئَادَاب باشد * و فوج او که
 ۵ از ایشان شمرده شدند هفتاد و چهار هزار و ششصد نفر بودند * و سبط يَسَّاکَار
 ۶ در پهلوی او خیمه زند و رئیس بنی يَسَّاکَار تَنَائِيلُ بن صَوْعَر باشد * و فوج او
 ۷ که از ایشان شمرده شدند پنجاه و چهار هزار و چهارصد نفر بودند * و سبط
 ۸ زَبُولُون و رئیس بنی زَبُولُون اَلِيَّاب بن جِلْوَن باشد * و فوج او که از ایشان
 ۹ شمرده شدند پنجاه و هفت هزار و چهارصد نفر بودند * جمع شمرده شدگان مَحَلَّةٔ
 يَهُودَا برحسب افواج ایشان صد و هشتاد و شش هزار و چهارصد نفر بودند و ایشان
 ۱۰ اوّل کوچ کنند * و بر جانب جنوبِ عِلْمِ مَحَلَّةٔ رَأُوْبِيْن برحسب افواج ایشان
 ۱۱ باشد و رئیس بنی رَأُوْبِيْن اَلِيَصُّوْر بن شَدِيْثُوْر باشد * و فوج او که از ایشان شمرده
 ۱۲ شدند چهل و شش هزار و پانصد نفر بودند * و در پهلوی او سبط شَمْعُون خیمه
 ۱۳ زند و رئیس بنی شَمْعُون شَلُوْمِيْثِيلُ بن صُوْرِيْشَدَّايْ باشد * و فوج او که از ایشان
 ۱۴ شمرده شدند پنجاه و نه هزار و سیصد نفر بودند * و سبط جَاد و رئیس بنی جَاد
 ۱۵ اَلِيَّاسَاف بن رَعُوْثِيل باشد * و فوج او که از ایشان شمرده شدند چهل و پنج هزار
 ۱۶ و ششصد و پنجاه نفر بودند * جمع شمرده شدگان مَحَلَّةٔ رَأُوْبِيْن برحسب افواج
 ایشان صد و پنجاه و يك هزار و چهارصد و پنجاه نفر بودند و ایشان دوّم کوچ
 ۱۷ کنند * و بعد از آن خیمه اجتماع با مَحَلَّةٔ لاوِيان در میان مَحَلَّاهَا کوچ کند چنانکه
 خیمه میزنند همچنان هر کس در جای خود نزد عِلْمَهای خویش کوچ کنند *
- ۱۸ و بطرف مغرب عِلْمِ مَحَلَّةٔ اَفْرَام برحسب افواج ایشان و رئیس بنی اَفْرَام اَلِشَّع
 ۱۹ بن عَمِيْهُود باشد * و فوج او که از ایشان شمرده شدند چهل هزار و پانصد نفر
 ۲۰ بودند * و در پهلوی او سبط مَنَسِي و رئیس بنی مَنَسِي جَمَلِيْثِيلُ بن قَدَهْصُوْر
 ۲۱ باشد * و فوج او که از ایشان شمرده شدند سی و دو هزار و دوست نفر بودند *
- ۲۲ و سبط يَنْيَامِيْن و رئیس بنی يَنْيَامِيْن اَيَّدَانُ بن جِدْعُونی باشد * و فوج او که از ایشان
 ۲۳ شمرده شدند سی و پنج هزار و چهارصد نفر بودند * جمع شمرده شدگان مَحَلَّةٔ اَفْرَام
 برحسب افواج ایشان صد و هشت هزار و يكصد نفر بودند و ایشان سَمّ کوچ
 ۲۴ کنند * و بطرف شمالِ عِلْمِ مَحَلَّةٔ دَان برحسب افواج ایشان و رئیس بنی دَان

۲۶ آخیز بن عیشدای باشد * وفوج او که از ایشان شمرده شدند شصت و دو
 ۲۷ هزار و هفت صد نفر بودند * و در پهلوی ایشان سبط آشیر خیمه زند و رئیس
 ۲۸ بنی آشیر فجعیل بن عکران باشد * وفوج او که از ایشان شمره شدند چهل و یک
 ۲۹ هزار و یانصد نفر بودند * وسط نفتالی و رئیس بنی نفتالی آخیرع بن عینان
 ۳۰ باشد * وفوج او که از ایشان شمرده شدند پنجاه و سه هزار و چهار صد نفر
 ۳۱ بودند * جمع شمرده شدگان محله دان صد و پنجاه و هفت هزار و ششصد نفر
 ۳۲ بودند ایشان نزد علمهای خود در عقب کوچ کنند * اینانند شمرده
 شدگان بنی اسرائیل بر حسب خاندان آبای ایشان جمع شمرده شدگان محله ها
 ۳۳ موافق افواج ایشان شش صد و سه هزار و یانصد و پنجاه نفر بودند * اما لاویان
 چنانکه خداوند بموسی امر فرموده بود در میان بنی اسرائیل شمرده نشدند *
 ۳۴ و بنی اسرائیل موافق هر چه خداوند بموسی امر فرموده بود عمل نمودند باینطور
 نزد علمهای خود خیمه میزدند و باینطور هر کس بر حسب قبایل خود با خاندان
 آبای خود کوچ میکردند *

باب سیم

- ۱ این است انسات هارون و موسی در روزیکه خداوند در کوه سینا با موسی
- ۲ متکلم شد * و نامهای پسران هارون این است نخست زاده اش ناداب و آیهو
- ۳ و آلغاز و ایتامار * این است نامهای پسران هارون گهته که مسح شده بودند که
- ۴ ایشانرا برای کهنات تخصیص نمود * اما ناداب و آیهو در حضور خداوند مردند
- هنگامیکه ایشان در بیابان سینا آتش غریب بحضور خداوند گذرانیدند و ایشانرا
- پسری نبود و آلغاز و ایتامار بحضور پدر خود هارون کهنات مینمودند *
- ۵ و خداوند موسی را خطاب کرده گفت * سبط لاوی را نزدیک آورده ایشانرا پیش
- ۶ هارون کاهن حاضر کن تا او را خدمت نمایند * و ایشان شعائر او و شعائر غائی
- ۷ جماعت را پیش خیمه اجتماع نگاه داشته خدمت مسکن را بجا آورند * و جمیع
- ۸ اسباب خیمه اجتماع و شعائر بنی اسرائیل را نگاه داشته خدمت مسکن را بجا
- ۹ آورند * و لاویانرا بهارون و پسرانش به زبیرا که ایشان از جانب بنی اسرائیل

۱. بالکل بوی داده شده اند * و هارون و سرانشرا تعیین نما تا کاهنت خود را بجا
- ۱۱ بیاورند و غریبه که نزدیک آید کشته شود * و خداوند موسی را خطاب کرده
- ۱۲ گفت * که اینک من لاویان را از میان بنی اسرائیل بعوض هر نخست زاده از بنی
- ۱۳ اسرائیل که رَحِم را بکشاید گرفته ام پس لاویان از آن من می باشند * زیرا جمیع
- نخست زادگان از آن من اند و در روزیکه همه نخست زادگان زمین مصر را کشتم
- جمیع نخست زادگان اسرائیل را خواه از انسان و خواه از بهام برای خود تقدیس
- ۱۴ نمودم پس از آن من میباشند من بیهوه هستم * و خداوند موسی را در بیابان
- ۱۵ سینا خطاب کرده گفت * بنی لاوی را بر حسب خاندان آبا و قبایل ایشان بشمار
- ۱۶ هر ذکور ایشانرا از يك ماهه و زیاده بشمار * پس موسی بر حسب قول خداوند
- ۱۷ چنانکه مأمور شد ایشانرا شمرد * و پسران لاوی موافق نامهای ایشان اینانند
- ۱۸ جَرَشُون و قَهات و مَراری * و نامهای بنی جَرَشُون بر حسب قبایل ایشان این
- ۱۹ است لِئَی و شِمعی * و پسران قَهات بر حسب قبایل ایشان عَهرام و یَصْهَار
- ۲۰ و حَبْرُون و عَزْرِیئیل * و پسران مَراری بر حسب قبایل ایشان مَحْلی و موئِشی بودند
- ۲۱ اینانند قبایل لاویان بر حسب خاندان آبا ی ایشان * و از جَرَشُون قبیله لِئَی
- ۲۲ و قبیله شِمعی اینانند قبایل جَرَشُونیان * و شمرده شدگان ایشان بشماره هفت ذکوران
- ۲۳ از يك ماهه و بالاتر شمرده شدگان ایشان هفت هزار و پانصد نفر بودند * و قبایل
- ۲۴ جَرَشُونیان در عقب مسکن بطرف مغرب خیمه زنند * و سرور خاندان آبا ی
- ۲۵ جَرَشُونیان آلِیاساف بن لایل باشد * و ودیعَت بنی جَرَشُون در خیمه اجتماع
- ۲۶ مسکن و خیمه و پوشش آن و پرده دروازه خیمه اجتماع باشد * و نجیرهای صحن
- و پرده دروازه صحن که پیش روی مسکن و باطراف مذبح است و طنابهایش با هر
- ۲۷ خدمت آنها * و از قَهات قبیله عَهرامیان و قبیله یَصْهَارِیان و قبیله حَبْرُونیان
- ۲۸ و قبیله عَزْرِیئیلان اینانند قبایل قَهاتیان * بشماره هفت ذکوران از يك ماهه و بالاتر
- ۲۹ هشت هزار و شش صد نفر بودند که و دیعت قدس را نگاه میداشتند * و قبایل
- ۳۰ بنی قَهات به طرف جنوب مسکن خیمه بزنند * و سرور خاندان آبا ی قبایل
- ۳۱ قَهاتیان آلِیصافان بن عَزْرِیئیل باشد * و ودیعَت ایشان نابوت و میز و شمعدان
- و مذبحها و اسباب قدس که با آنها خدمت میکنند و حجاب و هر خدمت آن

۲۳ باشد * و سرور سرورانِ لاویانِ اِلعازار بن هارون کاهن باشد و نظارت نکهبانان
 ۲۴ خدمت قدسِ او را خواهد بود * و از مراری قبیلهٔ مَهلان و قبیلهٔ مُوشیان اینانند
 ۲۵ قبایلِ مراری * و شمرده شدگان ایشان و شمارهٔ همهٔ ذکوران از يك ماهه و بالاتر
 ۲۶ شش هزار و دویست نفر بودند * و سرور خاندانِ آبای قبایلِ مراری صورئیل
 ۲۷ بن اِیحایل باشد و ایشان بطرف شمالی مسکن خیمه بزنند * و ودیعت معین بنی
 مراری تختهای مسکن و پشت بندهایش و ستونهایش و پایهایش و نمائی اسبابش
 ۲۸ با نمائی خدمتش باشد * و ستونهای اطراف صحن و پایهای آنها و میخها و طنابهای
 ۲۹ آنها * و پیش مسکن به طرف مشرق و پیش روی خیمهٔ اجتماع بطرف طلوع شمس
 موسی و هارون و پسرانش خیمه بزنند و نگاه بانیِ قدس را و نگاه بانیِ بنی اسرائیل را
 ۳۰ بدارند و هر غریبیکه نزدیک آید کشته شود * و جمیع شمرده شدگان لاویان که
 موسی و هارون ایشانرا برحسب قبایل ایشان و فرمانِ خداوند شمرند همهٔ ذکوران
 ۴۰ از يك ماهه و بالاتر بیست و دو هزار نفر بودند * و خداوند بموسی گفت
 جمیع نخست زادگانِ نرینهٔ بنی اسرائیل را از يك ماهه و بالاتر بشمار و حساب نامهای
 ۴۱ ایشانرا بگیر * و لاویانرا بعوض همهٔ نخست زادگان بنی اسرائیل برای من که
 یَهُوه هستم بگیر و بهایم لاویانرا بعوض همهٔ نخست زادگان بهایم بنی اسرائیل *
 ۴۲ پس موسی چنانکه خداوند او را امر فرموده بود همهٔ نخست زادگان بنی اسرائیل را
 ۴۳ شمرد * و جمیع نخست زادگانِ نرینه برحسب شمارهٔ اسمهای شمرده شدگانِ ایشان
 از يك ماهه و بالاتر بیست و دو هزار و دویست و هفتاد و سه نفر بودند *
 ۴۴ و خداوند موسی را خطاب کرده گفت * لاویانرا بعوض جمیع نخست زادگان
 ۴۵ بنی اسرائیل و بهایم لاویانرا بعوض بهایم ایشان بگیر و لاویان از آن من خواهند
 ۴۶ بود من یَهُوه هستم * و اما دربارهٔ فدیةٔ دویست و هفتاد و سه نفر از نخست
 ۴۷ زادگان بنی اسرائیل که بر لاویان زیاده اند * به مثقال برای هر سری بگیر آنرا
 ۴۸ موافق مثقالِ قدس که بیست جیره يك مثقال باشد بگیر * و نقد فدیةٔ آنانیکه
 ۴۹ از ایشان زیاده اند بهارون و پسرانش به * پس موسی نقد فدیة را از آنانیکه
 ۵۰ زیاده بودند بر کسانیکه لاویان فدیةٔ آنها شده بودند گرفت * و از نخست زادگان بنی
 اسرائیل نقد را که هزار و سیصد و شصت و پنج مثقال موافق مثقالِ قدس باشد

۵۱ گرفت * و موسی نقد فدیه را بر حسب قول خداوند چنانکه خداوند موسی را امر فرموده بود بهارون و پسرانش داد *

باب چهارم

- ۱ و خداوند موسی و هارون را خطاب کرده گفت * حساب بنی قهات را از میان
- ۲ بنی لاوی بر حسب قبایل و خاندان آبای ایشان بگیر * از سی ساله و بالاتر تا پنجاه
- ۴ ساله هر که داخل خدمت شود تا در خیمه اجتماع کار کند * و خدمت بنی قهات
- ۵ در خیمه اجتماع کار قدس الاقداس باشد * و هنگامیکه اردو کوچ میکند هارون و پسرانش داخل شد پوشش حجاب را پائین بیاورند و ثابوت شهادت را بآن
- ۶ بپوشانند * و بر آن پوشش پوست خز آبی بگذارند و جامه که تمام آن لاجوردی
- ۷ باشد بالای آن بهن نموده چوب دستهایش را بگذارند * و بر میز نان تقدّمه جامه لاجوردی بکسترانند و بر آن پُشقیها و فاشقیها و کاسه ها و پیاله های ریختنی را
- ۸ بگذارند و نان دایمی بر آن باشد * و جامه قرمز بر آن بکسترانند آنرا پوشش پوست
- ۹ خربه بپوشانند و چوب دستهایش را بگذارند * و جامه لاجوردی گرفته شمعدان
- روشنائی و چراغهایش و کُنگیره اش و سینی هایش و نمائی ظروف روغنش را که بآنها
- ۱۰ خدمتش میکنند بپوشانند * و آنرا و همه اسبابش را در پوشش پوست خز گذارند
- ۱۱ بر چوب دستی بگذارند * و بر مذبح زرین جامه لاجوردی بکسترانند آنرا پوشش
- ۱۲ پوست خز بپوشانند و چوب دستهایش را بگذارند * و نمائی اسباب خدمت را
- که بآنها در قدس خدمت میکنند گرفته آنها را در جامه لاجوردی بگذارند و آنها را
- ۱۳ بپوشش پوست خز بپوشانند بر چوب دست بنهند * و مذبح را از خاکستر خالی
- ۱۴ کرده جامه ارغوانی بر آن بکسترانند * و جمیع اسبابش را که بآنها خدمت آنرا میکنند
- یعنی مجمرها و چنگالها و خاک اندازها و کاسه ها همه اسباب مذبح را بر روی آن
- ۱۵ بنهند و بر آن پوشش پوست خز بکسترانند چوب دستهایش را بگذارند * و چون
- هارون و پسرانش در هنگام کوچ کردن اردو از پوشانیدن قدس و نمائی اسباب
- قدس فارغ شوند بعد از آن پسران قهات برای برداشتن آن بیایند اما قدس را
- لمس نمایند مبادا بپزند این چیزها از خیمه اجتماع حمل بنی قهات میباشد *

- ۱۶ وودبعت الٰعازار بن هارون کاهن روغن بجهه روشنائی و بخور خوشبو و هدیه
آردی دایمی و روغن مسح و نظارت تمامی مسکن میباشد با هر آنچه در آن است خواه
۱۷ از قدس و خواه از اسبابش * و خداوند موسی و هارون را خطاب کرده گفت *
۱۸ سبط قبایل قهاتیان را از میان لاویان منقطع سازید * بلکه با ایشان چنین رفتار
۱۹ ننمایید تا چون بقدر آفداس نزدیک آیند زند بمانند و نمیرند هارون و پسرانش
۲۰ داخل آن بشوند و هر يك از ایشان را بخدمت و حمل خود بکارند * و اما ایشان
۲۱ بجهه دیدن قدس محطه هم داخل نشوند مبادا بمرند * و خداوند موسی را
۲۲ خطاب کرده گفت * حساب بنی جرثون را نیز بر حسب خاندان آبا و قبایل
۲۳ ایشان بگیر * از سی ساله و بالاتر تا پنجاه ساله ایشانرا بشمار هر که داخل شود تا
۲۴ درخیمه اجتماع بشغل پردازد و خدمت بنماید * این است خدمت قبایل بنی
۲۵ جرثون در خدمت گذاری و حمل * که غنیمت های مسکن و خیمه اجتماع را با
پوشش آن و پوشش پوست خز که بر بالای آن است و پرده دروازه خیمه اجتماع را
۲۶ بردارند * و غنیمت های صحن و پرده مدخل دروازه صحن که پیش مسکن و باطراف
مذبح است و طنابهای آنها و همه اسباب خدمت آنها و هر چه بآنها باید کرده شود
۲۷ ایشان بکنند * و تمامی خدمت بنی جرثون در هر حمل و خدمت ایشان بفرمان
هارون و پسران او بشود و جمیع حملهای ایشانرا برایشان و دبعت گذارید * این
۲۸ است خدمت قبایل بنی جرثون در خیمه اجتماع و نظارت ایشان بدست ایتامار
۲۹ بن هارون کاهن باشد * و بنی مراری را بر حسب قبایل و خاندان آبا و ایشان
۳۰ بشمار * از سی ساله و بالاتر تا پنجاه ساله هر که بخدمت داخل شود تا کار خیمه
۳۱ اجتماع را بنماید ایشانرا بشمار * این است و دبعت حمل ایشان در تمامی خدمت
ایشان در خیمه اجتماع نخیمه های مسکن و پشت بندهایش و ستونهایش و پایهایش *
۳۲ و ستونهای اطراف صحن و پایهای آنها و میخهای آنها و طنابهای آنها با همه اسباب
آنها و تمامی خدمت آنها پس اسباب و دبعت حمل ایشانرا بنامها حساب کنید *
۳۳ این است خدمت قبایل بنی مراری در تمامی خدمت ایشان در خیمه اجتماع
۳۴ زبردست ایتامار بن هارون کاهن * و موسی و هارون و سروران جماعت بنی
۳۵ قهات را بر حسب قبایل و خاندان آبا و ایشان شمرند * از سی ساله و بالاتر تا

۲۶ پنجاه ساله هر که بخدمت داخل می شد تا در خیمه اجتماع مشغول شود * و شمرده
 ۲۷ شدگان ایشان بر حسب قبایل ایشان دو هزار و هفتصد و پنجاه نفر بودند * اینانند
 شمرده شدگان قبایل قهاتیان هر که در خیمه اجتماع کار میکرد که موسی و هارون
 ۲۸ ایشانرا بر حسب آنچه خداوند بواسطه موسی فرموده بود شمرند * و شمرده شدگان
 ۲۹ بنی جرشون بر حسب قبایل و خاندان آبای ایشان * از سی ساله و بالاتر تا پنجاه
 ۳۰ ساله هر که بخدمت داخل می شد تا در خیمه اجتماع کار کند * و شمرده شدگان
 ایشان بر حسب قبایل و خاندان آبای ایشان دو هزار و ششصد و سی نفر بودند *
 ۴۱ اینانند شمرده شدگان قبایل بنی جرشون هر که در خیمه اجتماع کار میکرد که موسی
 ۴۲ و هارون ایشانرا بر حسب فرمان خداوند شمرند * و شمرده شدگان قبایل بنی
 ۴۳ مراری بر حسب قبایل و خاندان آبای ایشان * از سی ساله و بالاتر تا پنجاه ساله
 ۴۴ هر که بخدمت داخل می شد تا در خیمه اجتماع کار کند * و شمرده شدگان ایشان
 ۴۵ بر حسب قبایل ایشان سه هزار و دویست نفر بودند * اینانند شمرده شدگان قبایل
 بنی مراری که موسی و هارون ایشانرا بر حسب آنچه خداوند بواسطه موسی فرموده
 ۴۶ بود شمرند * جمیع شمرده شدگان لاویان که موسی و هارون و سروران اسرائیل
 ۴۷ ایشانرا بر حسب قبایل و خاندان آبای ایشان شمرند * از سی ساله و بالاتر تا پنجاه
 ساله هر که داخل می شد تا کار خدمت و کار حملها را در خیمه اجتماع بکند *
 ۴۸ شمرده شدگان ایشان هشت هزار و یانصد و هشتاد نفر بودند * بر حسب فرمان
 ۴۹ خداوند بواسطه موسی هر کس موافق خدمتش و حملش شمرده شد و چنانکه خداوند
 موسی را امر فرموده بود او ایشانرا شمرد *

باب پنجم

۱ و خداوند موسی را خطاب کرده گفت * بنی اسرائیل را امر فرما که میروص را
 ۲ و هر که جریان دارد و هر که از میده نجس شود از اردو اخراج کند * خواه مرد
 و خواه زن ایشانرا اخراج نمائید بیرون از اردو ایشانرا اخراج نمائید تا اردوی
 ۴ خود را جائیکه من در میان ایشان ساکن هستم نجس نسازند * و بنی اسرائیل چنین
 کردند و آن کسانرا بیرون از اردو اخراج کردند چنانکه خداوند موسی گفته بود

- ۵ بنی اسرائیل بآن طور عمل نمودند * و خداوند موسی را خطاب کرده گفت *
- ۶ بنی اسرائیل را بکو هرگاه مردی با زنی بهر کدام از جمیع کناهان انسان مرتکب شده
- ۷ بخداوند خیانت ورزد و آن شخص مجرم شود * آنکاه کناهی را که کرده است اعتراف
- بنماید و اصل جرم خود را رد نماید و خمس آنرا بر آن مزید کرده بکسی که بر او جرم
- ۸ نموده است بدهد * و اگر آن کس را ولی نباشد که دیه جرم باو داده شود آنکاه
- دیه جرمیکه برای خداوند داده می شود از آن کاهن خواهد بود علاوه بر قوج
- ۹ کفار که بآن در باره وی کفار می شود * و هر هدیه افراشتنی از همه موقوفات
- ۱۰ بنی اسرائیل که نزد کاهن می آورند از آن او باشد * و موقوفات هر کس از آن او
- ۱۱ خواهد بود و هر چه که کسی بکاهن بدهد از آن او باشد * و خداوند موسی را
- ۱۲ خطاب کرده گفت * بنی اسرائیل را خطاب کرده بایشان بکو هرگاه زن کسی
- ۱۳ از او برگشته بوی خیانت ورزد * و مردی دیگر با او هم بستر شود و این از چشمان
- شوهرش پوشیده و مستور باشد آن زن نجس میباشد و اگر بر او شاهی نباشد
- ۱۴ و در عین فعل گرفتار نشود * و روح غیرت بر او بیاید و بزن خود غیور شود
- و آن زن نجس شده باشد با روح غیرت بر او بیاید و بزن خود غیور شود و آن زن
- ۱۵ نجس نشده باشد * پس آن مرد زن خود را نزد کاهن بیاورد و بجهت او برای
- هدیه يك عشر افه آرد جوین بیاورد و روغن بر آن نریزد و گند بر آن نهد
- ۱۶ زیرا که هدیه غیرت است و هدیه یادگار که کناه را یاد می آورد * و کاهن او را
- ۱۷ نزد يك آورده بحضور خداوند برپا دارد * و کاهن آب مقدس در ظرف سفالین
- ۱۸ بگیرد و کاهن قدری از غباریکه بر زمین مسکن باشد گرفته بر آب بپاشد * و کاهن
- زن را بحضور خداوند برپا داشته موی سر او را باز کند و هدیه یادگار را که هدیه
- ۱۹ غیرت باشد بردست آئین بگذارد و آب تلخ لعنت بردست کاهن باشد * و کاهن
- بزن قسم داده بوی بگوید اگر کسی با تو هم بستر نشد و اگر بسوی نجاست بکسی
- ۲۰ غیر از شوهر خود بر نکشته پس از این آب تلخ لعنت میرا شوی * ولیکن اگر بغیر
- از شوهر خود برگشته نجس شده و کسی غیر از شوهرت با تو هم بستر شده است *
- ۲۱ آنکاه کاهن زن را قسم لعنت بدهد و کاهن بزن بگوید خداوند ترا در میان قومت
- مورد لعنت و قسم بسازد باینکه خداوند ترا ساقط و شکم ترا متخ کرداند *

- ۲۲ و این آب لعنت در احشای نو داخل شد شکم ترا متفخ و ران ترا ساقط بسازد و آن
 ۲۳ زن بگوید آمین آمین * و کاهن این لعنتها را در طوماری بنویسد و آنها را در آب
 ۲۴ تلخ محو کند * و آن آب لعنت تلخ را بزین بنوشاند و آن آب لعنت در او داخل شده
 ۲۵ تلخ خواهد شد * و کاهن هدیه غیرت را از دست زن گرفته آن هدیه را بحضور
 ۲۶ خداوند بجناید و آنرا نزد مذبح بیاورد * و کاهن مشتی از هدیه برای یادکاری
 ۲۷ آن گرفته آنرا بر مذبح بسوزاند و بعد از آن آب را بزین بنوشاند * و چون آب را
 باو نوشانید اگر نجس شده و شوهر خود خیانت ورزیده باشد آن آب لعنت
 داخل او شده تلخ خواهد شد و شکم او متفخ و ران او ساقط خواهد گردید و آن
 ۲۸ زن در میان قوم خود مورد لعنت خواهد بود * و اگر آن زن نجس نشده ظاهر
 ۲۹ باشد آنکاه میرا شده اولاد خواهد زائید * این است قانون غیرت هنگامیکه زن
 ۳۰ از شوهر خود برگشته نجس شده باشد * یا هنگامیکه روح غیرت بر مرد بیاید
 و برزنش غیور شود آنکاه زنی را بحضور خداوند برپا بدارد و کاهن تمامی این قانونها
 ۳۱ درباره او اجرا دارد * پس آن مرد از کناه میرا شود وزن کناه خود را متحمل
 خواهد بود *

باب ششم

- ۱ و خداوند موسی را خطاب کرده گفت * بنی اسرائیل را خطاب کرده بایشان
 بگو چون مرد یا زن نذر خاص یعنی نذر ندیه بکند و خود را برای خداوند
 ۲ تخصیص نماید * آنکاه از شراب و مسکرات بیریزد و سرکه شراب و سرکه
 ۳ مسکرات را ننوشد و هیچ عصیر انکور ننوشد و انکور تازه یا خشک نخورد * و تمام
 ۴ ایام تخصیصش از هر چیزیکه از ناک انکور ساخته شود از هسته تا پوست نخورد *
 ۵ و تمام ایام نذر تخصیص او اُسْتَرَه بر سر او نیاید و تا انقضای روزهاییکه خود را برای
 ۶ خداوند تخصیص نموده است مقدس شده کبشهای موی سر خود را بلند دارد *
 ۷ و تمام روزهاییکه خود را برای خداوند تخصیص نموده است نزدیک بدن میت
 ۸ نیاید * برای پدر و مادر و برادر و خواهر خود هنگامیکه بمیرند خویشتر را نجس
 ۹ نسازد زیرا که تخصیص خدایش بر سر وی میباشد * تمامی روزهای تخصیصش
 ۱۰ برای خداوند مقدس خواهد بود * و اگر کسی دفعه ناکهان نزد او بمیرد پس

- سر خود را در روز طهارت خویش بپوشد یعنی در روز هفتم آنرا بپوشد *
۱۰. و در روز هشتم دو فاخته یا دو جوجه کبوتر نزد کاهن بدر خیمه اجتماع بیاورد *
۱۱. و کاهن یکی را برای قربانی کناه و دیگری را برای قربانی سوختن گذرانید برای وی کفاره نماید از آنچه بسبب میت کناه کرده است و سر او را در آن روز تقدیس نماید *
۱۲. و روزهای تخصیص خود را برای خداوند (از نو) تخصیص نماید و بره نریته يك ساله برای قربانی جرم بیاورد لیکن روزهای اول ساقط خواهد بود چونکه
۱۳. تخصیصش نجس شده است * این است قانون نذیر چون روزهای تخصیص او تمام شود آنگاه او را نزد دروازه خیمه اجتماع بیاورند * و قربانی خود را برای خداوند بگذارند یعنی يك بره نریته يك ساله بی عیب بجهت قربانی سوختن و يك بره ماده يك ساله بی عیب بجهت قربانی کناه و يك قوچ بی عیب بجهت ذبیحه
۱۵. سلامتی * و يك سبد نان فطیر یعنی کردهای آرد نرم سرشته شده با روغن
۱۶. و فرصهای فطیر مسح شده با روغن و هدیه آردی آنها و هدیه ریختنی آنها * و کاهن آنها را بحضور خداوند نزدیک آورده قربانی کناه و قربانی سوختن او را بگذارند *
۱۷. و قوچ را با سبد نان فطیر بجهت ذبیحه سلامتی برای خداوند بگذارند و کاهن هدیه آردی و هدیه ریختنی او را بگذارند * و آن نذیر سر تخصیص خود را نزد دروازه اجتماع بپوشد و موی سر تخصیص خود را گرفته آنرا بر آتشیکه زیر ذبیحه
۱۹. سلامتی است بگذارد * و کاهن سردست بریان شده قوچ را با يك کرده فطیر از سبد و يك قرص فطیر گرفته آنرا بر دست نذیر بعد از تراشیدن سر تخصیصش بگذارد * و کاهن آنها را بجهت هدیه جنبانیدنی بحضور خداوند بچنانند این با سینه جنبانیدنی و ران افراشتنی برای کاهن مقدس است و بعد از آن نذیر شراب
۲۱. بنوشد * این است قانون نذیر که نذر بکند و قانون قربانی که بجهت تخصیص خود برای خداوند باید بگذارد علاوه بر آنچه دستش بآن میرسد موافق نذری که کرده باشد همچنین بر حسب قانون تخصیص خود باید بکند * و خداوند
۲۳. موسی را خطاب کرده گفت * هارون و پسرانش را خطاب کرده بگو باینطور بنی
۲۴. اسرائیل را برکت دهید و بایشان بگوئید * بیهو را برکت دهد و ترا محافظت
۲۵. نماید * بیهو روی خود را بر نو تابان سازد و بر نو رحمت کند * بیهو روی

۲۷ خود را بر تو برافزارد و ترا سلامتی بخشد * و نام مرا بر بنی اسرائیل بگذارند و من ایشان را برکت خواهم داد *

باب هفتم

- ۱ و در روزیکه موسی از بریا داشتن مسکن فارغ شد و آنرا مسح نموده و تقدیس کرده و غنای اسبابش را و مذبح را با غنای اسبابش مسح کرده و تقدیس نموده بود *
- ۲ سروران اسرائیل و رؤسای خاندان آبای ایشان هدیه گذرانیدند و اینها رؤسای
- ۳ اسباط بودند که بر شمرده شدگان کاشته شدند * پس ایشان بجهت هدیه خود بحضور خداوند شش عرابه سرپوشید و دوازده کاو آوردند یعنی یک عرابه برای
- ۴ دو سرور و برای هر نفری یک کاو و آنها را پیش روی مسکن آوردند * و خداوند
- ۵ موسی را خطاب کرده گفت * اینها را از ایشان بگیر تا برای بجا آوردن خدمت
- ۶ خیمه اجتماع بکار آید و به لاویان بهر کس باندازه خدمتش تسلیم نما * پس موسی
- ۷ عربه ها و کاوها را گرفته آنها را به لاویان تسلیم نمود * دو عرابه و چهار کاو به بنی
- ۸ جرشون باندازه خدمت ایشان تسلیم نمود * و چهار عرابه و هشت کاو به بنی
- ۹ مراری باندازه خدمت ایشان بدست ایثار بن هارون کاهن تسلیم نمود * اما
- به بنی قهات هیچ نداد زیرا خدمت قدس متعلق بایشان بود و آنرا بردوش خود
- ۱۰ بر میداشتند * و سروران بجهت تبرک مذبح در روز مسح کردن آن هدیه گذرانیدند
- ۱۱ و سروران هدیه خود را پیش مذبح آوردند * و خداوند به موسی گفت که هر
- ۱۲ سرور در روز نوبه خود هدیه خویش را بجهت تبرک مذبح بگذارند * و در روز اول
- ۱۳ تخشون بن عیناداب از سبط یهودا هدیه خود را گذرانید * و هدیه او یک
- طنبی نقره بود که وزنش صد و سی مثقال بود و یک لکن نقره هفتاد مثقال بمثقال
- قدس که هر دوی آنها پراز آرد نرم مخلوط شد با روغن بود بجهت هدیه آردی *
- ۱۴ و یک فاشق طلاده مثقال پراز بخور * و یک کاو جوان و یک قوچ و یک بره
- ۱۵ و یک نرینه یک ساله بجهت قربانی سوختنی * و یک بز نر بجهت قربانی کناه * و بجهت ذبیحه
- ۱۶ سلامتی دو کاو و پنج قوچ و پنج بز نر و پنج بره نرینه یک ساله این بود هدیه
- ۱۷ تخشون بن عیناداب * و در روز دوم نتانبل بن صوغر سرور یساکار هدیه

- ۱۹ گذرانید * و هدیه که او گذرانید يك طبق نفر بود که وزنش صد و سی مثقال بود و يك لکن نفر هفتاد مثقال موافق مثقال قدس هر دوی آنها پراز آرد نرم
- ۲۰ مخلوط باروغن بجهه هدیه آردی * و يك فاشق طلا ده مثقال پراز بخور *
- ۲۱ و يك كاو جوان و يك قوچ و يك بره نرينه يكساله بجهه قربانی سوختنی *
- ۲۲ و يك بز نر بجهه قربانی كناه * و بجهه ذبيحه سلامتی دو كاو و پنج قوچ و پنج بز
- ۲۳ نر و پنج بره نرينه يكساله این بود هدیه تَنانيل بن صُوغَر * و در روز سوم
- ۲۴ اَلِيَّاب بن حِلُون سرور بني زَبُولُون * هدیه او يك طبق نفر که وزنش صد و سی مثقال بود و يك لکن نفر هفتاد مثقال موافق مثقال قدس هر دوی آنها پراز آرد نرم
- ۲۵ مخلوط باروغن بجهه هدیه آردی * و يك فاشق طلا ده مثقال پراز بخور *
- ۲۶ و يك كاو جوان و يك قوچ و يك بره نرينه يكساله بجهه قربانی سوختنی *
- ۲۷ و يك بز نر بجهه قربانی كناه * و بجهه ذبيحه سلامتی دو كاو و پنج قوچ و پنج بز نر
- ۲۸ و پنج بره نرينه يك ساله این بود هدیه اَلِيَّاب بن حِلُون * و در روز چهارم
- ۲۹ اَلِيَّصُور بن شَدَبُور سرور بني رَاوِيين * هدیه او يك طبق نفر که وزنش صد و سی مثقال بود و يك لکن نفر هفتاد مثقال موافق مثقال قدس هر دوی آنها پراز آرد نرم
- ۳۰ مخلوط باروغن بجهه هدیه آردی * و يك فاشق طلا ده مثقال پراز بخور *
- ۳۱ و يك كاو جوان و يك قوچ و يك بره نرينه يك ساله بجهه قربانی سوختنی *
- ۳۲ و يك بز نر بجهه قربانی كناه * و بجهه ذبيحه سلامتی دو كاو و پنج قوچ و پنج بز نر و پنج بره نرينه يك ساله این بود هدیه اَلِيَّصُور بن شَدَبُور *
- ۳۳ و در روز پنجم شَلُومِيئِيل بن صُورِشَدای سرور بني شَمعون * هدیه او يك طبق نفر که وزنش صد و سی مثقال بود و يك لکن نفر هفتاد مثقال موافق مثقال قدس هر دوی آنها پراز آرد نرم
- ۳۴ مخلوط باروغن بجهه هدیه آردی * و يك فاشق طلا ده مثقال پراز بخور *
- ۳۵ و يك كاو جوان و يك قوچ و يك بره نرينه يكساله بجهه قربانی سوختنی *
- ۳۶ و يك بز نر بجهه قربانی كناه * و بجهه ذبيحه سلامتی دو كاو و پنج قوچ و پنج بز نر و پنج بره نرينه يك ساله این بود هدیه شَلُومِيئِيل بن صُورِشَدای *
- ۳۷ و در روز ششم اَلِيَّاساف بن دَعُوئِيل سرور بني جاد * هدیه او يك طبق نفر که وزنش صد و سی مثقال بود و يك لکن نفر هفتاد مثقال

- موافق مثقال قدس هر دوی آنها پراز آرد نرم مخلوط باروغن بجهه هدیۀ آردی *
- ۴۴ ویک فاشق طلا ده مثقال پراز بخور * ویک کاو جوان ویک قوچ ویک بره
۴۵
۴۶ نرینه یکساله بجهه قربانی سوختنی * ویک بز نر بجهه قربانی کاه * و بجهه ذبیحه
۴۷
سلامتی دو کاو و پنج قوچ و پنج بز نر و پنج بره نرینه یکساله این بود هدیۀ الیاساف
- ۴۸ بن دَعُوئیل * و در روز هفتم اَلِیْشَع بن عَمِیْهُود سرور بنی افرام *
- ۴۹ هدیۀ او یک طبق نقره که وزنش صد و سی مثقال بود ویک لکن نقره هفتاد مثقال
موافق مثقال قدس هر دوی آنها پراز آرد نرم مخلوط باروغن بجهه هدیۀ آردی *
- ۵۰ ویک فاشق طلا ده مثقال پراز بخور * ویک کاو جوان ویک قوچ ویک بره
۵۱
۵۲ نرینه یکساله بجهه قربانی سوختنی * ویک بز نر بجهه قربانی کاه * و بجهه ذبیحه
۵۳
سلامتی دو کاو و پنج قوچ و پنج بز نر و پنج بره نرینه یک ساله این بود هدیۀ
- ۵۴ اَلِیْشَع بن عَمِیْهُود * و در روز هشتم جَمَلِیْئیل بن قَدْهَصُور سرور بنی منسی *
- ۵۵ هدیۀ او یک طبق نقره که وزنش صد و سی مثقال بود ویک لکن نقره هفتاد
مثقال موافق مثقال قدس هر دوی آنها پراز آرد نرم مخلوط باروغن بجهه هدیۀ
- ۵۶ آردی * ویک فاشق طلا ده مثقال پراز بخور * ویک کاو جوان ویک قوچ
۵۷
۵۸ ویک بره نرینه یکساله بجهه قربانی سوختنی * ویک بز نر بجهه قربانی کاه *
۵۹ و بجهه ذبیحه سلامتی دو کاو و پنج قوچ و پنج بز نر و پنج بره نرینه یکساله این
بود هدیۀ جَمَلِیْئیل بن قَدْهَصُور * و در روز نهم آیدان بن جِدْعُونی سرور
- ۶۰ بنی بَنیامین * هدیۀ او یک طبق نقره که وزنش صد و سی مثقال بود ویک
لکن نقره هفتاد مثقال موافق مثقال قدس هر دوی آنها پراز آرد نرم مخلوط باروغن
- ۶۱ بجهه هدیۀ آردی * ویک فاشق طلا ده مثقال پراز بخور * ویک کاو جوان
۶۲
۶۳ ویک قوچ ویک بره نرینه یک ساله بجهه قربانی سوختنی * ویک بز نر بجهه
۶۴
۶۵ قربانی کاه * و بجهه ذبیحه سلامتی دو کاو و پنج قوچ و پنج بز نر و پنج بره نرینه
۶۶ یکساله این بود هدیۀ آیدان بن جِدْعُونی * و در روز دهم اَخِیْمَزَر بن
۶۷ عَمِیْشَدای سرور بنی دان * هدیۀ او یک طبق نقره که وزنش صد و سی مثقال
بود ویک لکن نقره هفتاد مثقال موافق مثقال قدس هر دوی آنها پراز آرد نرم
- ۶۸ مخلوط باروغن بجهه هدیۀ آردی * ویک فاشق طلا ده مثقال پراز بخور *

- ۶۹ و يك كاو جوان و يك قوچ و يك بره نرينه يكساله بجهه قرباني سوختن *
- ۷۰ و يك بز نر بجهه قرباني كناه * و بجهه ذبيحه سلامتي دو كاو و پنج قوچ و پنج بز نر
- ۷۱ و پنج بره نرينه يكساله اين بود هديه اخير عزربن عبيسدای * و در روز يازدهم
- ۷۲ فجعيل بن عكران سرور بني اشير * هديه او يك طبق نقره كه وزنش صد و سي مثقال بود و يك لکن نقره هفتاد مثقال موافق مثقال قدس هر دوی آنها پراز آرد
- ۷۳ نرم مخلوط باروغن بجهه هديه آردی * و يك قاشق طلا ده مثقال پراز بخور *
- ۷۴ و يك كاو جوان و يك قوچ و يك بره نرينه يك ساله بجهه قرباني سوختن *
- ۷۵ و يك بز نر بجهه قرباني كناه * و بجهه ذبيحه سلامتي دو كاو و پنج قوچ و پنج بز نر
- ۷۶ و پنج بره نرينه يكساله اين بود هديه فجعيل بن عكران * و در روز
- ۷۷ دوازدهم اخير ع بن عینان سرور بني نثالي * هديه او يك طبق نقره كه وزنش صد و سي مثقال بود و يك لکن نقره هفتاد مثقال موافق مثقال قدس هر دوی آنها
- ۸۰ پراز آرد نرم مخلوط باروغن بجهه هديه آردی * و يك قاشق طلا ده مثقال پراز بخور *
- ۸۱ و يك كاو جوان و يك قوچ و يك بره نرينه يكساله بجهه قرباني سوختن *
- ۸۲ و يك بز نر بجهه قرباني كناه * و بجهه ذبيحه سلامتي دو كاو و پنج قوچ
- ۸۳ و پنج بز نر و پنج بره نرينه يكساله اين بود هديه اخير ع بن عینان * اين بود
- ۸۴ تيرك مذبح در روزيكه مسح شد بود از جانب سروران اسرائيل دوازده طبق نقره
- ۸۵ و دوازده لکن نقره و دوازده قاشق طلا * هر طبق نقره صد و سي مثقال و هر لکن هفتاد كه تمامی نقره ظروف دو هزار و چهار صد مثقال موافق مثقال قدس
- ۸۶ بود * و دوازده قاشق طلا پراز بخور هر کدام ده مثقال موافق مثقال قدس
- ۸۷ كه تمامی طلای قاشقها صد و بيست مثقال بود * تمامی كاوان بجهه قرباني سوختن
- دوازده كاو و دوازده قوچ و دوازده بره نرينه يكساله با هديه آردی آنها و دوازده
- ۸۸ بز نر بجهه قرباني كناه * و تمامی كاوان بجهه ذبيحه سلامتي بيست و چهار كاو و شصت قوچ و شصت بز نر و شصت بره نرينه يكساله اين بود تيرك مذبح بعد از آنكه
- ۸۹ مسح شد بود * و چون موسی بخيمه اجتماع داخل شد تا با وی سخن گوید آنگاه قول را ميشنيد كه از بالای كرسي رحمت كه بر تايوت شهادت بود از میان دو كروبي بوی سخن ميكفت پس با او تكلم مينمود *

باب هشتم

- ۱ و خداوند موسی را خطاب کرده گفت * هارون را خطاب کرده بوی بگو
- ۲ هنگامیکه چراغها را برافرازی هفت چراغ پیش شمعان روشنائی بدهد * پس
- هارون چنین کرد و چراغها را برافراشت تا پیش شمعان روشنائی بدهد چنانکه
- ۴ خداوند موسی را امر فرموده بود * وصنعت شمعان این بود از چرخکاری طلا
- از ساق تا کلاهش چرخکاری بود موافق نمونه که خداوند موسی نشان داده بود
- ۵ بهمین طور شمعان را ساخت * و خداوند موسی را خطاب کرده گفت *
- ۶ لاویانرا از میان بنی اسرائیل گرفته ایشانرا تطهیر نما * و بجهت تطهیر ایشان بایشان
- چنین عمل نما آن كفارة گناه را برایشان بپاش و برقام بدن خود آستره بگذارند
- ۸ و رخت خود را شسته خود را تطهیر نمایند * و کاهوی جوان و هدیه آردی آن یعنی
- ۹ آرد نرم مخلوط با روغن بگیرند و کاهوی جوان دیگر بجهت قربانی کاه بگیر * و لاویانرا
- ۱۰ پیش خیمه اجتماع نزدیک بیاور و نمائی جماعت بنی اسرائیل را جمع کن * و لاویانرا
- بمصور خداوند نزدیک بیاور و بنی اسرائیل دستهای خود را بر لاویان بگذارند *
- ۱۱ و هارون لاویانرا از جانب بنی اسرائیل بمصور خداوند هدیه بگذارند تا خدمت
- ۱۲ خداوند را بجا بیاورند * و لاویان دستهای خود را بر سر کاهوان بپند و تو بگیرا
- بجهت قربانی کاه و دیگر بجهت قربانی سوختنی برای خداوند بگذارند تا بجهت
- ۱۳ لاویان كفارة شود * و لاویانرا پیش هارون و سرانش بر پا بدار و ایشانرا برای
- ۱۴ خداوند هدیه بگذارند * و لاویانرا از میان بنی اسرائیل جدا نما و لاویان از آن من
- ۱۵ خواهند بود * و بعد از آن لاویان داخل شوند تا خدمت خیمه اجتماع بجا
- ۱۶ آورند و تو ایشانرا تطهیر کرده ایشانرا هدیه بگذارند * زیرا که ایشان از میان
- بنی اسرائیل بمن بالکل داده شده اند و بعضی هر کشايند رَحِم یعنی بعضی همه
- ۱۷ نخست زادگان بنی اسرائیل ایشانرا برای خود گرفته ام * زیرا که جمیع نخست زادگان بنی
- اسرائیل خواه از انسان و خواه از بهائم از آن من اند در روزیکه جمیع نخست زادگان را
- ۱۸ در زمین مصر زدم ایشانرا برای خود تقدیس نمودم * پس لاویانرا بعضی همه
- ۱۹ نخست زادگان بنی اسرائیل گرفتم * و لاویانرا از میان بنی اسرائیل بهارون

و پسرانش پیشکش دادم تا خدمت بنی اسرائیل را درخیمهٔ اجتماع بجا آورند و بجهت
 بنی اسرائیل کفارۀ نمایند و چون بنی اسرائیل بقدر نزدیک آیند و با به بنی اسرائیل
 ۲۰ عارض نشود * پس موسی و هارون و تمامی جماعت بنی اسرائیل به لاویان چنین
 کردند برحسب هر آنچه خداوند موسی را دربارهٔ لاویان امر فرمود هم چنان بنی
 ۲۱ اسرائیل بابشان عمل نمودند * و لاویان برای گناه خود کفارۀ کرده رخت خود را
 شستند و هارون ایشانرا بحضور خداوند هدیه گذرانید و هارون برای ایشان
 ۲۲ کفارۀ نموده ایشانرا تطهیر کرد * و بعد از آن لاویان داخل شدند تا درخیمهٔ
 اجتماع بحضور هارون و پسرانش بخدست خود بپردازند و چنانکه خداوند موسی را
 ۲۳ دربارهٔ لاویان امر فرمود همچنان بابشان عمل نمودند * و خداوند موسی را
 ۲۴ خطاب کرده گفت * این است قانون لاویان که از بیست و پنج ساله و بالاتر داخل
 ۲۵ شوند تا در کارخیمهٔ اجتماع مشغول خدمت بشوند * و از پنجاه ساله از کار خدمت
 ۲۶ باز ایستند و بعد از آن خدمت نکنند * لیکن با برادران خود درخیمهٔ اجتماع
 بنکاهبانی نمودن مشغول شوند و خدمتی دیگر نکنند بدین طور با لاویان دربارهٔ
 و دیعت ایشان عمل نما *

باب نهم

- ۱ و در ماه اوّل سال دوم بعد از بیرون آمدن ایشان از زمین مصر خداوند
- ۲ موسی را در صحرای سینا خطاب کرده گفت * بنی اسرائیل عید فصحرا در موسش
- ۳ بجا آورند * در روز چهاردهم این ماه آنرا در وقت عصر در موسش بجا آورید
- ۴ برحسب همهٔ قریبضش و همهٔ احکامش آنرا معمول دارید * پس موسی بنی اسرائیل
- ۵ گفت که فصحرا بجا آورند * و فصحرا در روز چهاردهم ماه اوّل در وقت عصر
- در صحرای سینا بجا آوردند برحسب هر چه خداوند موسی امر فرموده بود بنی اسرائیل
- ۶ چنان عمل نمودند * اما بعضی اشخاص بودند که از میت آدمی نجس شده فصحرا
- ۷ در آن روز نتوانستند بجا آورند پس در آن روز نزد موسی و هارون آمدند * و آن
- اشخاص ویرا گفتند که ما از میت آدمی نجس هستیم پس چرا از گذرانیدن قربانی
- ۸ خداوند در موسش در میان بنی اسرائیل ممنوع شوم * موسی ایشانرا گفت بایستید

- ۹ تا آنچه خداوند در حق شما امر فرماید بشنوم * و خداوند موسی را خطاب کرده
- ۱۰ گفت * بنی اسرائیل را خطاب کرده بگو اگر کسی از شما با از اعقاب شما از میت
- ۱۱ نجس شود یا درسفر دور باشد مع هذا فصحا برای خداوند بجا آورد * در روز
- چهاردهم ماه دوم آنرا در وقت عصر بجا آورند و آنرا با نان فطیر و سبزی تلخ بخورند *
- ۱۲ چیزی از آن تا صبح نگذارند و از آن استخوانی نشکنند بر حسب جمع فرائض فصحا
- ۱۳ آنرا معمول دارند * اما کسیکه طاهر باشد و درسفر نباشد و از بجا آوردن فصحا
- باز ایستد آنکس از قوم خود منقطع شود چونکه قربانی خداوند را در موشش
- ۱۴ نگذرانید است آن شخص گناه خود را مخمل خواهد شد * و اگر غریبی در میان
- شما ماوا گیرند و بخواهد که فصحا را برای خداوند بجا آورد بر حسب فریضه و حکم
- فصح عمل نماید برای شما يك فریضه میباشد خواه برای غریب و خواه برای متوطن *
- ۱۵ و در روزیکه مسکن برپا شد ابر مسکن خیمه شهادت را پوشانید و از شب
- ۱۶ تا صبح مثل منظر آتش بر مسکن میبود * همیشه چنین بود که ابر آنرا میپوشانید
- ۱۸ و منظر آتش در شب * و هرگاه ابر از خیمه بر میخواست بعد از آن بنی اسرائیل کوچ
- ۱۸ میکردند و در هر جائیکه ابر ساکن میشد آنجا بنی اسرائیل اردو میزدند * بفرمان
- خداوند بنی اسرائیل کوچ میکردند و بفرمان خداوند اردو میزدند هه روزهاییکه
- ۱۹ ابر بر مسکن ساکن میبود در اردو میماندند * و چون ابر روزهای بسیار بر مسکن
- توقف مینمود بنی اسرائیل و دیعت خداوند را نگاه میداشتند و کوچ نمیکردند *
- ۲۰ و بعضی اوقات ابر ایام قلبی بر مسکن میماند آنگاه بفرمان خداوند در اردو
- ۲۱ میماندند و بفرمان خداوند کوچ میکردند * و بعضی اوقات ابر از شام تا صبح
- میماند و در وقت صبح ابر بر میخواست آنگاه کوچ میکردند یا اگر روز و شب میماند
- ۲۲ چون ابر بر میخواست میکوچیدند * خواه دور روز و خواه يك ماه و خواه یکسال
- هر قدر ابر بر مسکن توقف نموده بر آن ساکن میبود بنی اسرائیل در اردو میماندند
- ۲۳ و کوچ نمیکردند و چون بر میخواست میکوچیدند * بفرمان خداوند اردو میزدند
- و بفرمان خداوند کوچ میکردند و و دیعت خداوند را بر حسب آنچه خداوند به
- واسطه موسی فرموده بود نگاه میداشتند *

باب دهم

- ۱ و خداوند موسی را خطاب کرده گفت * برای خود دو کزنای نقره بساز آنها را
از چرخکاری درست کن و آنها را بجهه خواندن جماعت و کوچیدن اژدو بکار ببر *
- ۲ و چون آنها را بنوازند تمامی جماعت نزد تو بدر خیمه اجتماع جمع شوند * و چون
۴ یکی را بنوازند سروران و رؤسای هزاره های اسرائیل نزد تو جمع شوند * و چون
۵ نیز آهنگ بنوازید محله هائیکه بطرف مشرق جا دارند کوچ بکنند * و چون مرتبه
۶ دوم نیز آهنگ بنوازید محله هائیکه بطرف جنوب جا دارند کوچ کند بجهه کوچ
۷ دادن ایشان نیز آهنگ بنوازند * و بجهه جمع کردن جماعت بنوازید لیکن نیز
۸ آهنگ بنوازید * و بنی هارون گفته کزناها را بنوازند * این برای شما درسهاست
۹ شما فریضه ابدی باشد * و چون در زمین خود برای مقاتله با دشمنی که بر شما نعدی
مینمایند میروید کزناها را نیز آهنگ بنوازید پس بحضور یهوه جدای خود یاد آورده
۱۰ خواهید شد. و از دشمنان خود نجات خواهید یافت * و در روز شادی خود
و در عیدها و در اوّل ماه های خود کزناها را بر قربانیهای سوختنی و ذبائح سلامتی خود
بنوازید تا برای شما بحضور خدای شما یادکاری باشد من یهوه خدای شما هستم *
- ۱۱ و واقع شد در روز بیستم ماه دوم سال دوم که ابراز بالای خیمه شهادت
۱۲ برداشته شد * و بنی اسرائیل بمراخل خود از صحرای سینا کوچ کردند و ابر در صحرای
۱۳ فاران ساکن شد * و ایشان اوّل بفرمان خداوند بواسطه موسی کوچ کردند *
- ۱۴ و علم محله بنی یهودا اوّل با افواج ایشان روانه شد و برفوج او تحشون بن عیمیناداب
۱۵ بود * و برفوج سبط بنی بساکار تنائیل بن صرغر * و برفوج سبط بنی زبولون الیآب بن
۱۷ حیلون * پس مسکن را پائین آوردند و بنی جرّشون و بنی مراری که حاملان مسکن
۱۸ بودند کوچ کردند * و علم محله راوین با افواج ایشان روانه شد و برفوج او
۱۹ الیصور بن شدیئور بود * و برفوج سبط بنی شمعون شلومبیل بن صور بشدای *
- ۲۰ و برفوج سبط بنی جاد الیاساف بن دعوئیل * پس قهاتیان که حاملان قدس
۲۱ بودند کوچ کردند و پیش از رسیدن ایشان آنها مسکن را برپا داشتند * پس علم
۲۲ محله بنی آفرایم با افواج ایشان روانه شد و برفوج او الیشمع بن عیمهود بود *

۲۳ و برفوج سبط بنی منسی جملیل بن فدھصور * و برفوج سبط بنی بنیامین آیدان
 ۲۴ بن جدعون * پس علم محله بنی دان که مؤخره محله ها بود با افواج ایشان رونه
 ۲۵ شد و برفوج او آخیز بن عمیشدای بود * و برفوج سبط بنی آشیر فجعیل بن
 ۲۶ عکران * و برفوج سبط بنی نفتالی آخیرع بن عینان * این بود مراحل بنی
 ۲۷ اسرائیل با افواج ایشان پس کوچ کردند * و موسی به حوالب بن رعویل
 ۲۸ مدبائی که برادرزن موسی بود گفت ما بمکانیکه خداوند درباره آن گفته است که
 ۲۹ آنرا بشما خواهم بخشید کوچ میکنیم همراه ما بیا و بنوا احسان خواهیم نمود چونکه
 ۳۰ خداوند درباره اسرائیل بگو گفته است * او ویرا گفت نمی آیم بلکه بزمین
 ۳۱ و بخاندان خود خواهم رفت * گفت مارا ترك مکن زیرا چونکه تو منازل مارا
 ۳۲ در صحرا میدانی بجهت ما مثل چشم خواهی بود * و اگر همراه ما بیائی هرا حسانی
 ۳۳ که خداوند بر ما بنیاید همانرا بر تو خواهم نمود * و از کوه خداوند سفر سه روزه
 ۳۴ کوچ کردند و تابوت عهد خداوند سفر سه روزه پیش روی ایشان رفت تا آرام گاهی
 ۳۵ برای ایشان بطلبید * و ابر خداوند در روز بالای سر ایشان بود و قبتکه از لشکرگاه
 ۳۶ روانه میشدند * و چون تابوت روانه میشد موسی میگفت ای خداوند برخیز
 ۳۷ و دشمنانت پراکنده شوند و مبغضانت از حضور تو مهزم کردند * و چون فرود
 ۳۸ میآمد میگفت ای خداوند نزد هزاران هزار اسرائیل رجوع نما *

باب یازدهم

- ۱ و قوم شکایت کنان در کوش خداوند بد گفتند و خداوند اینرا شنید غضبش
 افروخته شد و آتش خداوند در میان ایشان مشتعل شد در اطراف اردو بسوخت *
- ۲ و قوم نزد موسی فریاد بر آورده موسی نزد خداوند دعا نمود و آتش خاموش شد *
- ۳ پس آن مکانرا تبعیر نام نهادند زیرا که آتش خداوند در میان ایشان مشتعل شد *
- ۴ و گروه مختلف که در میان ایشان بودند شهوت پرست شدند و بنی اسرائیل
- ۵ باز کریان شد گفتند کیست که مارا گوشت بخوراند * ماهی را که در مصر مفت
- ۶ میخوردیم و خیار و خربوزه و تره و پیاز و سیر را یاد میآوریم * و الان جان ما خشک
- ۷ شد و چیزی نیست و غیر از این من در نظر ما هیچ نماید * و من مثل غم کشنیز

- ۸ بود و شکل آن مثل شکل مثل * و قوم کردش کرده آنرا جمع می نمودند و آنرا در آسیا خورد می کردند یا در هاون می گویدند و در دیگها بجته کرده ها از آن می ساختند و طعم آن مثل طعم قرصهای روغنی بود * و چون شبنم در وقت شب برارد و میبارید من نیز بر آن میریخت * و موسی قومرا شنید که با اهل خانه خود هر يك بدر خیمه خویش میگریستند و خشم خداوند بشدت افروخته شد و در نظر ۱۱ موسی نیز فوج آمد * و موسی بخداوند گفت چرا بیند خود بدی نمودی و چرا ۱۲ در نظر نوالثفات نیافتم که بار جمیع این قومرا بر من نهادی * آیا من بتای این قوم حامله شده یا من ایشانرا زائیدم که بن میگوئی ایشانرا در آغوش خود بردار بزیمینیکه برای پدران ایشان قسم خوردی مثل لالا که طفل شیر خواره را بر میدارد * ۱۳ گوشت از کجا پیدا کنم تا بهه این قوم بدم زیرا نزد من گریان شده میگویند ما را ۱۴ گوشت بد تا بخوریم * من بتنهائی نمیتوانم تحمل نمائی این قومرا بنام زیرا بر من ۱۵ زیاد سنگین است * و اگر با من چنین رفتار نمائی پس هرگاه در نظر نوالثفات ۱۶ یافتم مرا کشته نابود ساز تا بدبخئی خود را نبینم * پس خداوند موسی را خطاب کرده گفت هفتاد نفر از مشایخ بنی اسرائیل که ایشانرا میدانی که مشایخ قوم و سروران آنها میباشند نزد من جمع کن و ایشانرا بخیمه اجتماع بیاور تا در آنجا با تو بایستند * ۱۷ و من نازل شدم در آنجا با تو سخن خواهم گفت و از روحیکه بر تو است گرفته برایشان ۱۸ خواهم نهاد تا با تو متحمل بار این قوم باشند و تو بتنهائی متحمل آن نباشی * و قومرا بگو که برای فردا خود را تقدیس نمائید تا گوشت بخورید چونکه در گوش خداوند گریان شده گفتید کیست که ما را گوشت بخوراند زیرا که در مصر ما را خوش ۱۹ میگذشت پس خداوند شمارا گوشت خواهد داد تا بخورید * نه يك روز و نه دو ۲۰ روز خواهید خورد و نه پنج روز و نه ده روز و نه بیست روز * بلکه يك ماه تمام تا از بین شما بیرون آید و نزد شما مکروه شود چونکه خداوند را که در میان شماست ۲۱ رد نمودید و بحضور وی گریان شده گفتید چرا از مصر بیرون آمدم * موسی گفت قومیکه من در میان ایشان ششصد هزار پیاده اند و تو گفتی ایشانرا گوشت خواهم ۲۲ داد تا يك ماه تمام بخورند * آیا کله ها و رمه ها برای ایشان کشته شود تا برای ایشان کفایت کند یا همه ماهیان دریا برای ایشان جمع شوند تا برای ایشان کفایت

- ۲۳ * خداوند موسی را گفت آیا دست خداوند کوتاه شده است الان خواهی
 ۲۴ دید که کلام من بر تو واقع میشود یا نه * پس موسی بیرون آمد سخنان خداوند را
 بفهم گفت و هفتاد نفر از مشایخ قوم را جمع کرده ایشانرا باطراف خیمه برپا داشت *
 ۲۵ و خداوند در ابر نازل شد با وی تکلم نمود و از روحی که بروی بود گرفته بر آن هفتاد
 نفر مشایخ نهاد و چون روح برایشان قرار گرفت نبوت کردند لیکن مزید نکردند *
 ۲۶ اما دو نفر در لشکرگاه باقی ماندند که نام یکی آلداد بود و نام دیگری میداد و روح
 برایشان نازل شد و نامهای ایشان در ثبت بود لیکن نزد خیمه نیامد در لشکرگاه
 ۲۷ نبوت کردند * آنکه جوانی دوید و موسی خبر داده گفت آلداد و میداد در لشکرگاه
 ۲۸ نبوت میکنند * و یوشع بن نون خادم موسی که از بر کزیدگان او بود در جواب
 ۲۹ گفت ای آقام موسی ایشانرا منع نما * موسی ویرا گفت آیا تو برای من حسد میبری
 کاشکه تمامی قوم خداوند نبی میبودند و خداوند روح خود را برایشان افاضه می نمود *
 ۳۰ پس موسی با مشایخ اسرائیل بلشکرگاه آمدند * و بادی از جانب خداوند
 ۳۱ وزید سلوی را از دریا برآورد و آنها را باطراف لشکرگاه تخمیناً يك روز راه باین
 طرف و يك روز راه بآنطرف پراکنده ساخت و قریب بدو ذراع از روی زمین
 ۳۲ بالا بودند * و قوم برخاسته تمام آنروز و تمام آن شب و تمام روز دیگر سلوی را جمع
 کردند و آنکه کتیر یافته بود ده حور جمع کرده بود و آنها را باطراف اردو برای
 ۳۳ خود پهن کردند * و گوشت هنوز در میان دندان ایشان میبود پیش از آنکه
 خائید شود که غضب خداوند برایشان افروخته شد خداوند قوما را بیلای بسیار
 ۳۴ سخت مبتلا ساخت * و آن مکانرا قبروت هتاوه نامیدند زیرا قومیرا که شهوت
 ۳۵ پرست شدند در آنجا دفن کردند * و قوم از قبروت هتاوه بحضورت کوچ کرده
 در حضورت توقف نمودند *

باب دوازدهم

- ۱ و مریم و هارون درباره زن حبشی که موسی گرفته بود براوشکایت آوردند زهرا
 ۲ زن حبشی گرفته بود * و گفتند آیا خداوند با موسی بتهائی تکلم نموده است مگر با
 ۳ نیر نکلم ننموده و خداوند اینرا شنید * و موسی مرد بسیار حلیم بود بیشتر از جمیع

- ۴ مردمانیکه بر روی زمین اند * در ساعت خداوند بموسی و هارون و مریم گفت شما
 ۵ هر سه نزد خیمه اجتماع بیرون آئید و هر سه بیرون آمدند * و خداوند درستون
 ابر نازل شد بدر خیمه ابستاد و هارون و مریم را خواند ایشان هردو بیرون
 ۶ آمدند * و او گفت الان سخنان مرا بشنوید اگر در میان شما نبی باشد من که
 ۷ یهوه هستم خود را در رو یا بر او ظاهر میکنم و در خواب با او سخن میکنم * اما
 ۸ بنده من موسی چنین نیست * او در تمامی خانه من امین است * با وی رو برو
 و آشکارا و نه در رمزها سخن میکنم و شبیه خداوند را معاینه می بیند پس چرا
 ۹ ترسیدید که بر بنده من موسی شکایت آوردید * و غضب خداوند بر ایشان
 ۱۰ افروخته شد برفت * و چون ابر از روی خیمه برخاست اینک مریم مثل برف
 ۱۱ میروص بود و هارون بر مریم نگاه کرد و اینک میروص بود * و هارون بموسی
 گفت وای ای آقایم بار این گناه را بر ما مکن از زیرا که حماقت کرده گناه ورزیده ایم *
 ۱۲ و او مثل مینه نباشد که چون از رحم مادرش بیرون آید نصف بدنش پوشیده
 ۱۳ باشد * پس موسی نزد خداوند استغاثه کرده گفت ای خدا او را شفا بده *
 ۱۴ خداوند بموسی گفت اگر پدرش بروی وی فقط آب دهان می انداخت آیا هفت
 روز خجل نمیشد پس هفت روز بیرون لشکرگاه محبوس بشود و بعد از آن داخل
 ۱۵ شود * پس مریم هفت روز بیرون لشکرگاه محبوس ماند و تا داخل شدن مریم
 ۱۶ قوم کوچ نکردند * و بعد از آن قوم از حَضِرُوت کوچ کرده در صحرای فاران
 اردو زدند *

باب سیزدهم

- ۱ و خداوند موسی را خطاب کرده گفت * کسان بفرست تا زمین کنعان را که بنی
 اسرائیل دادم جاسوسی کند يك نفر را از هر سبط آبای ایشان که هر کدام در میان
 ۲ ایشان سرور باشد بفرستید * پس موسی بفرمان خداوند ایشان را از صحرای فاران
 ۴ فرستاد و همه ایشان رؤسای بنی اسرائیل بودند * و نامهای ایشان اینهاست
 ۵
 ۶ از سبط راوین شمعون بن زکوری * از سبط شمعون شافاط بن حوری * از سبط
 ۷ یهودا کالب بن یفنه * از سبط یساکار یجئال بن یوسف * از سبط افرایم هوشع
 ۸
 ۹ بن نون * از سبط یمنیامین قلاطی بن رافو * از سبط زبولون جدیئیل بن
 ۱۰

- ۱۱ سودی * از سبط یوسف از سبط منشی جدی بن سوسی * از سبط دان عیشیل
 ۱۲ بن جبلی * از سبط آشیر ستور بن میکائیل * از سبط نفتالی نجبی بن وقسی *
 ۱۳ از سبط جاد جاوئیل بن ماکی * این است نامهای کسانی که موسی برای جاسوسی
 ۱۴ زمین فرستاد و موسی هوشع بن نونرا بهوشوع نام نهاد * و موسی ایشانرا برای
 ۱۵ جاسوسی زمین کهان فرستاده بایشان گفت از اینجا بجنوب رفته بکوهستان
 ۱۶ برآئید * و زمین را به بینید که چگونه است و مردم را که در آن ساکنند که قوی اند
 ۱۷ یا ضعیف قلیل اند یا کثیر * و زمینیکه در آن ساکنند چگونه است نیک یا بد
 ۱۸ و در چه قسم شهرها ساکنند در چادرها یا در قلعه ها * و چگونه است زمین چرب
 ۱۹ یا لاغر درخت دارد یا نه پس قوی دل شد از میوه زمین بیاورید و آن وقت
 ۲۰ موس نویر انکور بود * پس رفته زمین را از بیابان سین تا رحوب نزد مدخل
 ۲۱ حَمات جاسوسی کردند * و بجنوب رفته بحیرون رسیدند و آخپان و شیشای
 ۲۲ و تلمای بنی عناق در آنجا بودند اما حیرون هفت سال قبل از صوعی مصر بنا
 ۲۳ شد بود * و بوادی آشکول آمدند و شاخه با یک خوشه انکور برید آنرا برچوب
 ۲۴ دسی میان دو نفر با قدری از انار و انجیر برداشته آوردند * و آن مکان بسبب
 ۲۵ خوشه انکور که بنی اسرائیل از آنجا برید بودند بوادی آشکول نامیده شد * و بعد
 ۲۶ از چهل روز از جاسوسی زمین برگشتند * و راونه شد نزد موسی و هارون و تمامی
 ۲۷ جماعت بنی اسرائیل به فادش در بیابان فاران رسیدند و برای ایشان و برای
 ۲۸ تمامی جماعت خبر آوردند و میوه زمین را بایشان نشان دادند * و برای او
 ۲۹ حکایت کرده گفتند بزمینیکه ما را فرستادی رفیم و بدرستی که بشیر و شهد
 ۳۰ جاریست و میوه اش اینست * لیکن مردمانیکه در زمین ساکنند زور آورند
 ۳۱ و شهرهایش حصاردار و بسیار عظیم و بنی عناق را نیز در آنجا دیدیم * و عمالقه
 ۳۲ در زمین جنوب ساکنند و حیثان و یوسیان و آموریان در کوهستان سکونت دارند
 ۳۳ و کنعانیان نزد دریا و برکناره اُردُن ساکنند * و کالیب قوم را پیش موسی خاموش
 ۳۴ ساخته گفت فی الفور برویم و آنرا در تصرف آریم زیرا که میتوانیم بر آن غالب شویم *
 ۳۵ اما آن کسانی که با وی رفته بودند گفتند نمیتوانیم با این قوم مقابله نمایم زیرا که
 ۳۶ ایشان از ما قویترند * و در باره زمینیکه آنرا جاسوسی کرده بودند خبر بد نزد بنی

اسرائیل آورده گفتند زمینیکه برای جاسوسی آن از آن گذشتم زمینی است که ساکنان خود را میخورد و نمائی قومیکه در آن دیدم مردان بلند قد بودند *
 ۲۳ و در آنجا جباران بنی عناق را دیدم که اولاد جباران اند و ما در نظر خود مثل ملخ بودیم و همچنین در نظر ایشان مینمودیم *

باب چهاردهم

- ۱ و نمائی جماعت آواز خود را بلند کرده فریاد نمودند و قوم در آنشب میگریستند *
- ۲ و جمیع بنی اسرائیل بر موسی و هارون همه کردند و نمائی جماعت بایشان گفتند
- ۳ کاشکه در زمین مصر میبودیم یا در این صحرا وفات می یافتیم * و چرا خداوند ما را باین زمین میآورد تا بدم شمشیر بیفتیم و زنان و اطفال ما بیغما برده شوند آیا برگشتن
- ۴ بمصر برای ما بهتر نیست * و یکدیگر گفتند سرداری برای خود مقرر کرده
- ۵ بمصر برگردیم * پس موسی و هارون بحضور نمائی گروه جماعت بنی اسرائیل برو
- ۶ افتادند * و یوشع بن نون و کالیب بن یفنه که از جاسوسان زمین بودند رخت
- ۷ خود را دریدند * و نمائی جماعت بنی اسرائیل را خطاب کرده گفتند زمینیکه برای
- ۸ جاسوسی آن از آن عبور نمودیم زمین بسیار بسیار خویست * اگر خداوند از ما راضی است ما را باین زمین آورده آنرا بما خواهد بخشید زمینیکه بشیر و شهد
- ۹ جاریست * زنه از خداوند متعبد مشوید و از اهل زمین ترسان مباشید زیرا که ایشان خوراک ما هستند سایه ایشان از ایشان گذشته است و خداوند با ماست
- ۱۰ از ایشان مترسید * لیکن نمائی جماعت گفتند که باید ایشانرا سنگسار کنند آنگاه
- ۱۱ جلال خداوند در خیمه اجتماع بر نمائی بنی اسرائیل ظاهر شد * و خداوند
- ۱۲ بموسی گفت تا بکی این قوم مرا اهانت نمایند و تا بکی با وجود همه آیاتیکه در میان ایشان نمودم بمن ایمان نیاورند * ایشانرا به و با مبتلا ساخته هلاک میکنم و از نو
- ۱۳ قوی بزرگ و عظیم تر از ایشان خواهم ساخت * موسی بخداوند گفت آنگاه
- ۱۴ مصریان خواهند شنید زیرا که این قوم را بقدرت خود از میان ایشان بیرون آوردی * و ساکنان این زمین خبر خواهند داد و ایشان شنیدند که تو ای خداوند در میان این قوم هستی زیرا که تو ای خداوند معاینه دیدی بمشوی و ابر تو

برایشان قائم است و تو پیش روی ایشان روز در ستون ابر و شب در ستون آتش
 ۱۵ میزای * پس اگر این قوم را مثل شخص واحد بکشی طوایفیکه آوازه ترا شنید
 ۱۶ اند خواهند گفت * چونکه خداوند توانست این قوم را بزمینیکه برای ایشان قسم
 ۱۷ خورده بود در آورد از این سبب ایشانرا در صحرا کشت * پس الان قدرت
 ۱۸ خداوند عظیم بشود چنانکه گفته بودی * که یهوه دیرخشم و بسیار رحم و آمرزنده
 کاه و عصیان است لیکن مجرم را هرگز بیسزا نخواهد گذاشت بلکه عقوبت کاه
 ۱۹ پدران را بر پسران تا پشت سوم و چهارم میرساند * پس کاه این قوم را بر حسب
 ۲۰ عظمت رحمت خود بیا مرز چنانکه این قوم را از مصر تا اینجا آمرزید * خداوند
 ۲۱ گفت بر حسب کلام تو آمرزیدم * لیکن بجای خودم قسم که تمامی زمین از جلال
 ۲۲ یهوه پر خواهد شد * چونکه جمیع مردانیکه جلال و آیات مرا که در مصر و بیابان
 ۲۳ نمودم دیدند مرا ده مرتبه امتحان کرده آواز مرا نشنیدند * بدرستی که ایشان
 زمین را که برای پدران ایشان قسم خوردم نخواهند دید و هر که مرا اهانت کرده
 ۲۴ باشد آنرا نخواهد دید * لیکن بنده من کالیب چونکه روح دیگر داشت و مرا تماماً
 اطاعت نمود او را بزمینیکه رفته بود داخل خواهم ساخت و ذریه او وارث آن
 ۲۵ خواهند شد * و چونکه عالیشان و کنعانیان دروادی ساکنند فردا رو گردانید
 ۲۶ از راه بحر قلزم بصحرا کوچ کنید * و خداوند موسی و هارون را خطاب کرده
 ۲۷ گفت * تا یکی این جماعت شریب را که بر من همه می کنند محمل بشوم همه
 ۲۸ بنی اسرائیل را که بر من همه می کنند شنیدم * بایشان بگو خداوند میگوید بجای
 خودم قسم که چنانکه شما در کوش من گفتید هم چنان با شما عمل خواهم نمود *
 ۲۹ لاشهای شما در این صحرا خواهد افتاد و جمیع شمرده شدگان شما بر حسب تمامی
 ۳۰ عدد شما از بیست ساله و بالاتر که بر من همه کرده اید * شما بزمینیکه در باره
 آن دست خود را بلند کردم که شما را در آن ساکن گردانم هر که داخل نخواهید شد
 ۳۱ مکر کالیب بن یفنه و یوشع بن نون * اما اطفال شما که در باره آنها گفتید که
 بیجا برده خواهند شد ایشانرا داخل خواهم کرد و ایشان زمین را که شما رد کردید
 ۳۲ خواهند دانست * لیکن لاشهای شما در این صحرا خواهد افتاد * و پسران شما
 ۳۳ در این صحرا چهل سال آواره بوده بار زناکاری شما را محمل خواهند شد تا لاشهای

۲۴ شما در صحرا تلف شود * بر حسب شماره روز هائیکه زمین را جاسوسی میکردید یعنی
چهل روزه يك سال بعوض هر روز بار کناهان خود را چهل سال متحمل خواهید
۲۵ شد و مخالفت مرا خواهید دانست * من که يَهُوه هستم کفتم که البته اينرا بنامی
این جماعت شریک به ضد من جمع شده اند خواهم کرد و در این صحرا تلف شده
۲۶ در اینجا خواهند مُرد * و اما آن کسانی که موسی برای جاسوسی زمین فرستاده
بود و ایشان چون برگشتند خبر بد درباره زمین آورده تمام جماعت را از او که مند
۲۷ ساختند * آن کسانی که این خبر بد را درباره زمین آورده بودند بحضور خداوند
۲۸ از و با مُردند * اما يوشع بن نون و کالیب بن یفنه از جمله آنانیکه برای جاسوسی
۲۹ زمین رفته بودند زنده ماندند * و چون موسی این سخنان را بجمع بنی اسرائیل گفت
۳۰ قوم بسیار گریستند * و بامدادان بزودی برخاسته بسر کوه برآمد گفتند اينك
۳۱ حاضریم و بمكانيكه خداوند وعده داده است میرویم زیرا گناه کرده ایم * موسی
۳۲ گفت چرا از فرمان خداوند تجاوز مینمائید لیکن این کار بکام نخواهد شد * مروید
۳۳ زیرا خداوند در میان شما نیست مبادا از پیش دشمنان خود منهزم شوید * زیرا
عمالیقان و کنعانیان آنجا پیش روی شما هستند پس بشمشیر خواهید افتاد و چونکه
۳۴ از پیروی خداوند رو گردانید ابد لهذا خداوند با شما نخواهد بود * لیکن ایشان
از راه تکبر بسر کوه رفتند اما تابوت عهد خداوند و موسی از میان لشکرگاه بیرون
۳۵ نرفتند * آنگاه عمالیقان و کنعانیان که در آن کوهستان ساکن بودند فرود آمد
ایشان را زدند و تا حُرما منهزم ساختند *

باب پانزدهم

۱ و خداوند موسی را خطاب کرده گفت * بنی اسرائیل را خطاب کرده بایشان
۲ بگو چون بزمن سکونت خود که من آنرا بشما میدهم داخل شوید * و میخواهید
هدیه آتشین برای خداوند بگذارید چه قربانی سوختنی و چه ذبیحه وفای نذر یا
برای نافله یا در عیدهای خود برای گذراندن هدیه خوشبو بجهت خداوند خواه
۴ از رمه و خواه از گله * آنگاه کسیکه هدیه خود را میگذراند برای هدیه آردی
يك عشر ايفه آرد نرم مخلوط شده با يك ربع هبن روغن بجهت خداوند بگذراند *

- ۵ و برای هدیه ریختنی يك ربع هین شراب با قربانی سوختنی با برای ذبیحه بجهه هر
- ۶ به حاضر کن * با بجهه قوچ برای هدیه آردی دو عشر ایفه آرد نرم مخلوط شد
- ۷ بایک ثلث هین روغن حاضر کن * و بجهه هدیه ریختنی يك ثلث هین شراب
- ۸ برای خوشبوئی بجهه خداوند حاضر کن * و چون کاوی برای قربانی سوختنی با
- ۹ ذبیحه برای ادای نذر یا برای ذبیحه سلامتی بجهه خداوند حاضر میکنی * آنگاه
- بجهه هدیه آردی سه عشر آرد نرم مخلوط شد بانصف هین روغن با کاو بگذراند *
- ۱۰ و برای هدیه ریختنی نصف هین شراب بگذران تا هدیه آتشین خوشبو براسه
- ۱۱ خداوند بشود * همچنین برای هر کاو و برای هر کوچ و برای هر بره نرینه و هر بزغاله
- ۱۲ کرده شود * بر حسب شماره که حاضر کنید بدین قسم برای هر يك موافق شماره
- ۱۳ آنها عمل نمائید * هر متوطن چون هدیه آتشین خوشبو برای خداوند بگذراند
- ۱۴ این اوامرا را بنطور بجا یاورد * و اگر غریبه که در میان شما مأوا گیرند هر که
- درفرنهای شما در میان شما باشد میخواهد هدیه آتشین خوشبو برای خداوند
- ۱۵ بگذراند بنوعیکه شما عمل مینمائید او نیز عمل نماید * برای شما که اهل جماعت
- هستید و برای غریبه که نزد شما مأوا گیرند يك فريضه باشد فريضه ابدی درنسلهای
- ۱۶ شما مثل شما بحضور خداوند مثل غریب است * يك قانون و يك حکم برای شما
- ۱۷ و برای غریبی که در میان شما مأوا گیرند خواهد بود * و خداوند موسی را
- ۱۸ خطاب کرده گفت * بنی اسرائیل را خطاب کرده بایشان بگو چون بزمنیکه من
- ۱۹ شما را در آن درمیاورم داخل شوید * و از محصول زمین بخورید آنگاه هدیه
- ۲۰ افراشتی برای خداوند بگذرانید * از خمیر اول خود کرده بجهه هدیه افراشتی
- ۲۱ بگذرانید مثل هدیه افراشتی خرمن همچنان آنها بگذرانید * از خمیر اول خود
- ۲۲ هدیه افراشتی درفرنهای خود برای خداوند بگذرانید * و هرگاه سهوا خطا
- ۲۳ کرده جمیع این اوامرا که خداوند بموسی گفته است بجا نیاورده باشید * یعنی
- هرچه خداوند بواسطه مری شما را امر فرمود از روزیکه خداوند امر فرمود
- ۲۴ و از آن بعد درفرنهای شما * پس اگر این کار سهوا وبدون اطلاع جماعت
- کرده شد آنگاه تمامی جماعت يك کاو جوان برای قربانی سوختنی و خوشبوئی
- بجهه خداوند با هدیه آردی و هدیه ریختنی آن موافق رسم بگذرانند و يك بز نر

۲۵ بجهه قربانی کناه * وکاهن برای تمامی جماعت بنی اسرائیل کفاره نماید وایشان
 آمرزیه خواهند شد زیرا که آن کار سهواً شده است وایشان قربانی خود را بجهه
 هدیه آتشین خداوند و قربانی کناه خود را بجهه سهو خویش بحضور خداوند
 گذرانید اند * وتمامی جماعت بنی اسرائیل و غریبی که در میان ایشان ساکن باشد
 ۲۷ آمرزیه خواهند شد زیرا که تمامی جماعت سهواً شده بود * واکر يك نفر سهواً
 ۲۸ خطا کرده باشد آنگاه بز ماده یکساله برای قربانی کناه بگذارند * وکاهن بجهه
 آن کسیکه سهو کرده است چونکه خطای او از نادانستگی بود بحضور خداوند
 ۲۹ کفاره کند تا بجهه وی کفاره بشود و آمرزیه خواهد شد * بجهه کسیکه سهواً خطا
 کند خواه متوطنی از بنی اسرائیل و خواه غریبی که در میان ایشان ساکن باشد يك
 ۳۰ قانون خواهد بود * واما کسیکه بدست بلند عمل نماید چه متوطن و چه غریب
 او بخداوند کفر کرده باشد پس آن شخص از میان قوم خود منقطع خواهد شد *
 ۳۱ چونکه کلام خداوند را خفیه شمرده حکم او را شکسته است آنکس البته منقطع شود
 ۳۲ وکاهش بروی خواهد بود * و چون بنی اسرائیل در صحرا بودند کسیرا یافتند
 ۳۳ که در روز سبت هیزم جمع میکرد * وکسانیکه او را یافتند که هیزم جمع میکرد
 ۳۴ او را نزد موسی و هارون و تمامی جماعت آوردند * و او را در حبس نگاه داشتند
 ۳۵ زیرا که اعلام نشده بود که با وی چه باید کرد * و خداوند موسی گفت این شخص
 البته کشته شود تمامی جماعت او را بیرون از لشکرگاه با سنگها سنگسار کنند *
 ۳۶ پس تمامی جماعت او را بیرون از لشکرگاه آورده او را سنگسار کردند و بمرد چنانکه
 ۳۷ خداوند موسی امر کرده بود * و خداوند موسی را خطاب کرده گفت *
 ۳۸ بنی اسرائیل را خطاب کرده بایشان بگو که برای خود بر گوشه های رخت خویش
 در قریب خود صیصیت بسازند و رشته لاجوردی بر هر گوشه صیصیت بگذارند *
 ۳۹ و بجهه شما صیصیت خواهد بود تا بر آن بنکرید و تمام او امر خداوند را بیاد آورده
 بجا آورید و در پی دلها و چشمان خود که شما در پی آنها زنا میکنید منحرف نشوید *
 ۴۰ تا تمامی او امر مرا بیاد آورده بجا آورید و بجهه خدای خود مقدس باشید *
 ۴۱ من یهوه خدای شما هستم که شما را از زمین مصر بیرون آوردم تا خدای شما باشم
 من یهوه خدای شما هستم *

باب شانزدهم

- ۱ وَفُورَحُ بْنُ يَصْهَارَ بْنِ قَهَاتَ بْنِ لَؤَيَ وَدَانَانَ وَابِرَامَ پسران آلِیَابِ وَأَوْنُ بْنُ
- ۲ فَالِتَ پسران رَاوِیْنِ (کسان) گرفته * با بعضی از بنی اسرائیل یعنی دویست و پنجاه نفر از سروران جماعت که بر کربدکان شوری و مردان معروف بودند بحضور
- ۳ موسی برخاستند * و بمقابل موسی و هارون جمع شده بایشان گفتند شما از حد خود تجاوز مینائید زیرا تمامی جماعت هر يك از ایشان مقدس اند و خداوند در میان
- ۴ ایشان است پس چرا خویشان را بر جماعت خداوند بر میافرازید * و چون موسی
- ۵ اینرا شنید بروی خود در افتاد * وَفُورَحُ وَتَمَامِی جَمْعِیَّتِ او را خطاب کرده گفت بامدادان خداوند نشان خواهد داد که چه کس از آن وی و چه کس مقدس است
- و او را نزد خود خواهد آورد و هر کرا برای خود برگزیده است او را نزد خود
- ۶ خواهد آورد * اینرا بکنید که بچه را برای خود بگیرید ای قُورَحُ وَتَمَامِی جَمْعِیَّتِ
- ۷ نو * و آتش در آنها گذارده فردا بحضور خداوند بخور در آنها بریزید و آنکس که
- خداوند برگزیده است مقدس خواهد شد ای پسران لَؤی شما از حد خود تجاوز
- ۸ مینائید * و موسی بَقُورَحُ گفت ای بنی لَؤی بشنوید * آیا نزد شما کم است که
- ۹ خدای اسرائیل شما را از جماعة اسرائیل ممتاز کرده است تا شما را نزد خود بیاورد
- تا در مسکن خداوند خدمت نمائید و بحضور جماعت برای خدمت ایشان بایستید *
- ۱۰ و ترا و جمیع برادرانت بنی لَؤی را با تو نزدیک آورد و آیا که آنها نیز میطلبید *
- ۱۱ از اینجهه نو وَتَمَامِی جَمْعِیَّتِ تو بصد خداوند جمع شده اید و اما هارون چیست که بر او
- ۱۲ همه میکنید * و موسی فرستاد تا داناتان و ابیرام پسران الیاب را بخواند و ایشان
- ۱۳ گفتند نیا تم * آیا کم است که ما را از زمینیکه بشیر و شهد جاریست بیرون آوردی
- ۱۴ تا ما را در صحرا نیز هلاک سازی که میخواهی خود را بر ما حکمران سازی * و ما را هم
- بزمینیکه بشیر و شهد جاریست در نیاوردی و ملکیتی از مزرعه ها و تاکستانها بجا
- ۱۵ ندادی آیا چشمان این مردمان را میگنی نخواهیم آمد * و موسی بسیار خشمناک شده
- بخداوند گفت هدیه ایشانرا منظور منا يك خرا از ایشان نکر فتم و یکی از ایشان
- ۱۶ زیان نرسانم * و موسی بَقُورَحُ گفت تو با تمامی جَمْعِیَّتِ خود فردا بحضور

- ۱۷ خداوند حاضر شوید نو و ایشان و هارون * و هرکس مجمر خود را گرفته بخور بر آنها بگذارد و شما هرکس مجمر خود یعنی دو بست و پنجاه مجمر بحضور خداوند بیاورید
- ۱۸ تو نیز و هارون هر يك مجمر خود را بیاورید * پس هرکس مجمر خود را گرفته و آتش در آنها نهاده و بخور بر آن گذارده نزد دروازه خیمه اجتماع با موسی و هارون
- ۱۹ ایستادند * و قُورَح ثَمّائِی جماعت را بمقابل ایشان نزد در خیمه اجتماع جمع کرد
- ۲۰ و جلال خداوند بر ثَمّائِی جماعت ظاهر شد * و خداوند موسی و هارون را
- ۲۱ خطاب کرده گفت * خود را از این جماعت دور کنید تا ایشان را در لحظه هلاک
- ۲۲ کنم * پس ایشان بروی در افتاده گفتند ای خدا که خدای روحهای تمام بشر
- ۲۳ هستی آیا يك نفر گناه ورزد و بر تمام جماعت غضبناك شوی * و خداوند موسی را
- ۲۴ خطاب کرده گفت * جماعت را خطاب کرده بگو از اطراف مسکن قُورَح و دانان
- ۲۵ و ایرام دور شوید * پس موسی برخاسته نزد دانان و ایرام رفت و مشایخ اسرائیل
- ۲۶ در عقب وی رفتند * و جماعت را خطاب کرده گفت از نزد خیمه های این مردمان
- شریر دور شوید و چیزی را که از آن ایشان است لمس ننمائید مبادا درهه کناهان
- ۲۷ ایشان هلاک شود * پس از اطراف مسکن قُورَح و دانان و ایرام دور شدند
- و دانان و ایرام بیرون آمد با زنان و پسران و اطفال خود بدر خیمه های خود
- ۲۸ ایستادند * و موسی گفت از این خواهید دانست که خداوند مرا فرستاده است
- ۲۹ تا همه اینکارها را بکم و باراده من نبوده است * اگر این کسان مثل موت سایر
- بنی آمر میزند و اگر مثل وقایع جمیع بنی آدم برایشان واقع شود خداوند مرا
- ۳۰ نفرستاده است * و اما اگر خداوند چیز تازه بنماید و زمین دهان خود را گشاده
- ایشان را با جمیع مایمک ایشان ببلعد که بکور زند فرود روند آنکاه بدانید که این
- ۳۱ مردمان خداوند را اهانت نموده اند * و چون از کشتن همه این سخنان فارغ شد
- ۳۲ زمینیکه زیر ایشان بود شکافته شد * و زمین دهان خود را گشوده ایشان را
- و خانه های ایشان و همه کسان را که تعلق بقُورَح داشتند با تمامی اموال ایشان بلعد *
- ۳۳ و ایشان با هر چه بایشان تعلق داشت زند بکور فرو رفتند و زمین برایشان بهم آمد
- ۳۴ که از میان جماعه هلاک شدند * و جمیع اسرائیلیان که با اطراف ایشان بودند
- ۳۵ از نعره ایشان گریختند زیرا گفتند مبادا زمین ما را نیز بلعد * و آتش از حضور

خداوند بدر آمد آن دو بست و بنجاه نفر را که بخور می‌کند را نیدند سوزانید *

۴۶ و خداوند موسی را خطاب کرده گفت * به العازار بن هارون کاهن بگو که
 ۴۷ مجمرها را از میان آتش بردار و آتشی بآن طرف بپاش زیرا که آنها مقدس است *

۴۸ یعنی مجمرهای این کاهکاران را بصد جان ایشان و از آنها تختهای پهن برای پوشش
 مذبح بسازند زیرا چونکه آنها را بحضور خداوند گذرانیده اند مقدس شده است تا
 ۴۹ برای بنی اسرائیل آبی باشد * پس العازار کاهن مجمرهای برنجین را که سوخته
 ۵۰ شدگان گذرانیده بودند گرفته از آنها پوشش مذبح ساختند * تا برای بنی اسرائیل
 یادگار باشد تا هیچ غریبی که از اولاد هارون نباشد بجهت سوزانیدن بخور
 بحضور خداوند نزدیک نیاید مبادا مثل قورح و جمعیتش بشود چنانکه خداوند
 ۵۱ بواسطه موسی او را امر فرموده بود * و در فردای آن روز تمامی جماعت بنی
 ۵۲ اسرائیل بر موسی و هارون همه کرده گفتند که شما قوم خداوند را کشتید * و چون
 جماعت بر موسی و هارون جمع شدند بسوی خیمه اجتماع تکریمتند و اینک ابرائیم
 ۵۳ پوشانید و جلال خداوند ظاهر شد * و موسی و هارون پیش خیمه اجتماع آمدند *

۵۴ و خداوند موسی را خطاب کرده گفت * از میان این جماعت دور شوید تا ایشانرا
 ۵۵ ناکان هلاک سازم و ایشان بروی خود در افتادند * و موسی به هارون گفت مجمر
 خود را گرفته آتش از روی مذبح در آن بگذار و بخور بر آن بریز و بزودی بسوی
 جماعت رفته برای ایشان کفاره کن زیرا غضب از حضور خداوند بر آمد و با
 ۵۶ شروع شده است * پس هارون بخوبی که موسی گفته بود آنرا گرفته در میان جماعت
 دوید و اینک و با در میان قوم شروع شده بود پس بخور را بر تخت و بجهت قوم کفاره
 ۵۷ نمود * و در در میان مردگان و زندگان ایستاد و و با باز داشته شد * و عدد
 ۵۸ کسانی که از و با مردند چهارده هزار و هفت صد بود سوای آنانی که در حادثه
 ۵۹ قورح هلاک شدند * پس هارون نزد موسی بدر خیمه اجتماع برگشت و و با
 ۶۰ رفع شد *

باب هفدهم

۱ و خداوند موسی را خطاب کرده گفت * به بنی اسرائیل سخن بگو و از ایشان
 عصاهای بکیر یک عصا از هر خاندان آبا از جمیع سروران ایشان دوازده عصا

- ۲ بر حسب خاندان آبای ایشان و نام هر کس را بر عصای او بنویس * و اسم هارون را بر عصای لاوی بنویس زیرا که برای هر سرور خاندان آبای ایشان يك عصا خواهد بود * و آنها را در خیمه اجتماع پیش شهادت جائیکه من با شما ملاقات میکنم بگذار * و شخصی را که من اختیار میکنم عصای او شکوفه خواهد آورد پس همه بنی اسرائیل را که بر شما میکنند از خود ساکت خواهم نمود * و موسی این را بنی اسرائیل گفت پس جمع سروران ایشان او را عصاها دادند يك عصا برای هر سرور یعنی دوازده عصا بر حسب خاندان آبای ایشان و عصای هارون در میان عصاهای آنها بود * و موسی عصاها را بحضور خداوند در خیمه شهادت گذارد * و در فردای آنروز چون موسی بخیمه شهادت داخل شد اينك عصای هارون که بجهت خاندان لاوی بود شکفته بود و شکوفه آورده و گل داده و بادام رسانیده بود * و موسی همه عصاها را از حضور خداوند نزد جمیع بنی اسرائیل بیرون آورده هر يك نگاه کرده عصای خود را گرفتند * و خداوند به موسی گفت عصای هارون را پیش روی شهادت باز بگذار تا بجهت علامت بر این ابناي نمرود نگاه داشته شود و همه ایشان را از من رفع نمائی تا نگیرند * پس موسی چنان کرد و بخوبی که خداوند او را امر فرموده بود عمل نمود * و بنی اسرائیل بموسی عرض کرده گفتند اينك فانی و هلاك ميشويم جميع ما هلاك شدایم * هر که نزدیک میآید که بمسکن خداوند نزدیک میآید بمیرد آیا تماماً فانی شویم *

باب هجدهم

- ۱ و خداوند هارون گفت تو و پسرانت و خاندان آبايت با تو کناه مقدس را متحمل شوید و تو و پسرانت با تو کناه کهنات خود را متحمل شوید * و هم برادران خود یعنی سبط لاوی را که سبط آبای تو باشند با خود نزدیک بیاور تا با تو متفق شده ترا خدمت نمایند و اما تو با پسرانت پیش خیمه شهادت باشید * و ایشان ودیعت ترا و ودیعت تمامی مسکن را نگاه دارند لیکن با سباب قدس و بمنج نزدیک نیابند ۲ مبادا بمیرند ایشان و شما نیز * و ایشان با تو متفق شده و دیعت خیمه اجتماع را با تمامی خدمت خیمه بجا آورند و غربی بشما نزدیک نیاید * و ودیعت قدس و

- ۶ و دیعت مذبح را نگاه دارید تا غضب بر بنی اسرائیل دیگر مستولی نشود * و اما من اینک برادران شما لایوانرا از میان بنی اسرائیل گرفتم و برای شما پیشکش میباشند
- ۷ که بخداوند داده شده اند تا خدمت خیمه اجتماع را بجا آورند * و اما تو باسرانت کهانت خود را بجهه هر کار مذبح و برای آنچه اندرون حجاب است نگاه دارید و خدمت بکنید کهانت را بشما دادم تا خدمت از راه بخشش باشد و غریبی که
- ۸ نزدیک آید گفته شود * و خداوند به هارون گفت اینک من و دیعت هدایای افراسنتی خود را با همه چیزهای مقدس بنی اسرائیل بتو بخشیدم آنها را
- ۹ بنو و سرانت بسبب مسح شدن بفریضه ابدی دادم * از قدس اقداس که از آتش نگاه داشته شود این از آن تو خواهد بود هر هدیه ایشان یعنی هر هدیه آردی و هر قربانی که و هر قربانی جرم ایشان که نزد من بکنند اینها برای تو و سرانت
- ۱۰ قدس اقداس باشد * مثل قدس اقداس آنها را بخور هر ذکور از آن بخورد برای
- ۱۱ تو مقدس باشد * و این هم از آن تو باشد هدیه افراسنتی از عطایای ایشان با هر هدیه جنبانیدی بنی اسرائیل را بنو و به سرانت و دخترانت بفریضه ابدی دادم هر
- ۱۲ که در خانه تو طاهر باشد از آن بخورد * تمامی بهترین روغن و تمامی بهترین حاصل
- ۱۳ مَو و غله یعنی نوبرهای آنها را که بخداوند میدهند به تو بخشیدم * نوبرهای هر چه در زمین ایشان است که نزد خداوند میآورند از آن تو باشد هر که در خانه تو طاهر
- ۱۴ باشد از آن بخورد * و هر چه در اسرائیل وقف بشود از آن تو باشد * و هر چه ۱۵
- رحیم را کشاید از هر ذی جسدی که برای خداوند میکدرانند چه از انسان و چه از بهائم از آن تو باشد اما نخواستزاده انسان را البته فدیه دهی و نخواستزاده بهائم ناپاک را
- ۱۶ فدیه ده * و اما درباره فدیه آنها آنها را از یک ماهه بحساب خود پنج مثقال نقره
- ۱۷ موافق مثقال قدس که بیست جیره باشد فدیه ده * ولی نخواستزاده گاو یا نخواستزاده
- کوسفند یا نخت زاده بزرا فدیه ندهی آنها مقدسند خون آنها را بر مذبح پیاش
- ۱۸ و بیه آنها را بجهه هدیه آتشین و عطر خوشبو برای خداوند بسوزان * و گوشت آنها
- ۱۹ مثل سینه جنبانیدی از آن تو باشد و ران راست از آن تو باشد * جمیع هدایای افراسنتی را از چیزهای مقدس که بنی اسرائیل برای خداوند میکدرانند بنو و سرانت و دخترانت با تو بفریضه ابدی دادم این بحضور خداوند برای تو و ذریه تو با تو

۲۰ عهد نك تا باید خواهد بود * و خداوند به هارون گفت تو در زمین ایشان هیچ ملك نخواهی یافت و در میان ایشان برای تو نصیبی نخواهد بود نصیب تو ۲۱ و ملك تو در میان بنی اسرائیل من هستم * و بنی لاوی اینك تمامی عشر اسرائیل را ۲۲ برای ملكیت دادم بعوض خدمتیکه میکنند یعنی خدمت خیمه اجتماع * و بعد از این بنی اسرائیل بخیمه اجتماع نزدیک نیابند مبادا کاهرا محمل شده ببرند * ۲۳ اما لاویان خدمت خیمه اجتماع را بکنند و محمل کاه ایشان بشوند این در قرنهاى شما فریضه ابدی خواهد بود و ایشان در میان بنی اسرائیل ملك نخواهند یافت * ۲۴ زیرا که عشر بنی اسرائیل را که آنها نزد خداوند برای هدیه افراشتی بگذرانند بلاویان بجهت ملك بخشیدم بنابراین بایشان گفتم که در میان بنی اسرائیل ملك ۲۵ نخواهند یافت * و خداوند موسی را خطاب کرده گفت * که لاویانرا نیز خطاب کرده بایشان بگو چون عشریرا که از بنی اسرائیل شما برای ملكیت دادم از ایشان بگیرد آنها هدیه افراشتی خداوند را از آن یعنی عشری از عشر ۲۷ بگذرانید * و هدیه افراشتی شما برای شما مثل غله خرمن و بری چرخشت حساب ۲۸ میشود * بدینطور شما نیز از همه عشرهائیکه از بنی اسرائیل میگیرید هدیه افراشتی برای خداوند بگذرانید و از آنها هدیه افراشتی خداوند را بهارون کاهن بدهید * ۲۹ از جمیع هدایای خود هر هدیه خداوند را از تمامی پیه آنها و از قسمت مقدس ۳۰ آنها بگذرانید * و ایشانرا بگو هنگامیکه پیه آنها را از آنها گذرانید باشید آنها نگاه ۳۱ برای لاویان مثل محصول خرمن و حاصل چرخشت حساب خواهد شد * و شما و خاندان شما آنها در هر جا بخورید زیرا که این مزد شما است بعوض خدمتیکه در خیمه ۳۲ اجتماع میکنید * و چون پیه آنها را از آنها گذرانید باشید پس بسبب آنها محمل کاه نخواهد بود و چیزهای مقدس بنی اسرائیل را ناپاک نکنید مبادا ببرند *

باب نوزدهم

۱ و خداوند موسی و هارونرا خطاب کرده گفت * این است فریضه شریعتیکه خداوند آنها امر فرموده گفت بنی اسرائیل بگو که کا و سرخ پاك که در آن عیب ۲ نباشد و یوغ بر گردش نیامده باشد نزد تو بیاورند * و آنها به العازار کاهن

- ۴ بدهید و آنرا بیرون از لشکرگاه برده پیش روی وی کشته شود * و العازار کاهن بانکشت خود از خون آن بکیرد و بسوی پیشگاه خیمه اجتماع آن خون را هفت
- ۵ مرتبه بپاشد * و کاو در نظر او سوخته شود پوست و گوشت و خون با سرکن
- ۶ آن سوخته شود * و کاهن چوب سرو بازوفا و فرمز گرفته آنها را در میان آتش کاو
- ۷ بیندازد * پس کاهن رخت خود را بشوید و بدن خود را بآب غسل دهد و بعد
- ۸ از آن در لشکرگاه داخل شود و کاهن تا شام نجس باشد * و کسیکه آنرا سوزانید رخت خود را بآب به شوید و بدن خود را بآب غسل دهد و تا شام نجس باشد *
- ۹ و شخص طاهر خاکستر کاو را جمع کرده بیرون از لشکرگاه در جای پاک بگذارد و آن بجهت جماعت بنی اسرائیل برای آب تنزیه نگاه داشته شود آن قربانی گناه
- ۱۰ است * و کسیکه خاکستر کاو را جمع کند رخت خود را بشوید و تا شام نجس باشد این برای بنی اسرائیل و غریبیکه در میان ایشان ساکن باشد فریضه ابدی خواهد
- ۱۱ بود * هر که مینه هر آدمی را لمس نماید هفت روز نجس باشد * و آن شخص در روز
- ۱۲ سیم خوشتن را بآن پاک کند و در روز هفتم طاهر باشد و اگر خوشتن را در روز
- ۱۳ سیم پاک نکرده باشد در روز هفتم طاهر نخواهد بود * و هر که مینه هر آدمی را که
- مرده باشد لمس نموده و خود را بآن پاک نکرده باشد او مسکن خداوند را ملوث کرده است و آن شخص از اسرائیل منقطع شود چونکه آب تنزیه بر او پاشیده نشد
- ۱۴ است نجس خواهد بود و نجاستش بروی باقی است * این است قانون برای کسیکه در خیمه ببرد هر که داخل آن خیمه شود و هر که در آن خیمه باشد هفت
- ۱۵ روز نجس خواهد بود * و هر ظرف کشاده که سرپوش بر آن بسته نباشد نجس
- ۱۶ خواهد بود * و هر که در بیابان کشته شمشیر یا مینه یا استخوان آدمی یا قبری را
- ۱۷ لمس نماید هفت روز نجس باشد * و برای شخص نجس از خاکستر آتش آن قربانی
- ۱۸ گناه بکیرند و آب روان بر آن در ظرفی بریزند * و شخص طاهر زوفا گرفته در آن آب فرو برد و برخیمه و همه اسباب و کسانی که در آن بودند و بر شخصیکه استخوان
- ۱۹ یا مقتول یا مینه یا قبر را لمس کرده باشد بپاشد * و آن شخص طاهر آبر بر آن
- شخص نجس در روز سیم و در روز هفتم بپاشد و در روز هفتم خوشتن را تطهیر کرده
- ۲۰ رخت خود را بشوید و بآب غسل کند و در شام طاهر خواهد بود * و اما کسیکه

نجس شد خویشتن را تطهیر نکند آن شخص از میان جماعت منقطع شود چونکه
مقدس خداوند را ملوث نموده و آب تنزیه بر او پاشیده نشده است او نجس است *
۲۱ و برای ایشان فریضه ابدی خواهد بود و کسیکه آب تنزیه را بپاشد رخت خود را
۲۲ بشوید و کسیکه آب تنزیه را لمس کند تا شام نجس باشد * و هر چیز را که شخص
نجس لمس نماید نجس خواهد بود و هر کسیکه آنرا لمس نماید تا شام نجس خواهد بود *

باب بیستم

- ۱ و تمامی جماعت بنی اسرائیل در ماه اول بیابان صین رسیدند و قوم در قادش
- ۲ اقامت کردند و مریم در آنجا وفات یافته دفن شد * و برای جماعت آب نبود
- ۳ پس بر موسی و هارون جمع شدند * و قوم با موسی منازعت کرده گفتند کاشکه
- ۴ میمردیم و فتنه برادران ما در حضور خداوند مردند * و چرا جماعت خداوند را
- ۵ باین بیابان آوردید تا ما و بهام ما در اینجا بمیریم * و ما را از مصر چرا برآوردید
- تا ما را باین جای بد بیاورید که جای زراعت و انجیر و مویانار نیست و آب هم
- ۶ نیست که بنوشیم * و موسی و هارون از حضور جماعت نزد در خیمه اجتماع
- ۷ آمدند و بروی خود در افتادند و جلال خداوند برایشان ظاهر شد * و خداوند
- ۸ موسی را خطاب کرده گفت * عصا را بگیر و نو و برادرت هارون جماعت را جمع
- کرده در نظر ایشان باین صخره بگوئید که آب خود را بدهد پس آب را برای ایشان
- ۹ از صخره بیرون آورده جماعت و بهام ایشان را خواهی نوشانید * پس موسی عصا را
- ۱۰ از حضور خداوند چنانکه او را فرموده بود گرفت * و موسی و هارون جماعت را
- پیش صخره جمع کردند و بایشان گفت ای مفسدان بشنوید آیا از این صخره آب
- ۱۱ برای شما بیرون آورم * و موسی دست خود را بلند کرده صخره را دو مرتبه با عصای
- ۱۲ جود زد و آب بسیار بیرون آمد که جماعت و بهام ایشان نوشیدند * و خداوند
- بموسی و هارون گفت چونکه مرا تصدیق نمودید تا مرا در نظر بنی اسرائیل تقدیس
- نمائید لهذا شما این جماعت را بر مبنیکه بایشان داده ام داخل نخواهید ساخت *
- ۱۳ این است آب مریمه جائیکه بنی اسرائیل با خداوند محاصره کردند و او خود را
- ۱۴ در میان ایشان تقدیس نمود * و موسی رسولان از قادش نزد ملک ادوم

فرستاد که برادر تو اسرائیل چنین میگوید که تمامی مشتتیرا که بر ما واقع شده است
 ۱۵ تو میدانی * که پدران ما بمصر فرود آمدند و مدت مدیدی در مصر ساکن میبودیم
 ۱۶ و مصریان با ما و با پدران ما بد سلوکی نمودند * و چون نزد خداوند فریاد
 برآوردیم او آواز ما را شنید فرشته فرستاد و ما را از مصر بیرون آورد و اینک ما
 ۱۷ در قادیس هستیم شهریکه در آخر حدود نواست * نمانا اینکه از زمین تو بگذریم
 از مزرعه و تا کستان نخواهیم گذشت و آب از چاهها نخواهیم نوشید بلکه از شاه راهها
 خواهیم رفت و تا از حدود تو نگذشته باشیم بطرف راست یا چپ انحراف نخواهیم
 ۱۸ کرد * اداوم ویرا گفت از من نخواهی گذشت و الا بمقابله تو با شمشیر بیرون خواهم
 ۱۹ آمد * بنی اسرائیل در جواب وی گفتند از راههای عام نخواهیم رفت و هرگاه
 من و مواشم از آب تو بنوشیم قیمت آنرا خواهم داد فقط بر پایهای خود میگذرم
 ۲۰ و پس * گفت نخواهی گذشت و اداوم با خلق بسیار و دست قوی بمقابله ایشان
 ۲۱ بیرون آمد * بدی بطور اداوم راضی نشد که اسرائیل را از حدود خود راه دهد پس
 ۲۲ اسرائیل از طرف او رو گردانید * پس تمامی جماعت بنی اسرائیل از قادیس
 ۲۳ کوچ کرده بکوه هور رسیدند * و خداوند موسی و هارون را در کوه هور نزد
 ۲۴ سرحد زمین اداوم خطاب کرده گفت * هارون بقوم خود خواهد پیوست زیرا
 چونکه شما نزد آب مرّیه از قول من عصیان ورزیدید از اینجهه او بزمینیکه بنی
 ۲۵ اسرائیل دادم داخل نخواهد شد * پس هارون و پسرش العازار را برداشته
 ۲۶ ایشانرا بفراز کوه هور بیاور * و لباس هارون را بیرون کرده بر پسرش العازار بپوشان
 ۲۷ و هارون در آنجا وفات یافته بقوم خود خواهد پیوست * پس موسی بطوریکه
 خداوند او را امر فرموده بود عمل نموده ایشان در نظر تمامی جماعت بفراز کوه هور
 ۲۸ برآمدند * و موسی لباس هارون را بیرون کرده بر پسرش العازار پوشانید و هارون
 ۲۹ در آنجا بر قلّه کوه وفات یافت و موسی و العازار از کوه فرود آمدند * و چون
 تمامی جماعت دیدند که هارون مرد جمیع خاندان اسرائیل برای هارون سی روز
 ماتم گرفتند *

باب بیست و یکم

۱ و چون کنعانی که ملک عَرَاد و در جنوب ساکن بود شنید که اسرائیل از راه آنانیم

- ۲ می آید با اسرائیل جنگ کرد و بعضی از ایشانرا باسیری بُرد * و اسرائیل برای خداوند نذر کرده گفت اگر این قوم را بدست من تسلیم نمائی شهرهای ایشانرا
- ۳ بِالْكُلِّ هَلَكَ خَوَامِ سَاحَت * پس خداوند دعای اسرائیل را مستجاب فرموده کنعانیانرا تسلیم کرد و ایشان و شهرهای ایشانرا بِالْكُلِّ هَلَكَ ساختند و آن مکان
- ۴ حُرْمَه نامیده شد * و از کوه هور براه ببحر قلزم کوچ کردند تا زمین ادوم را دور
- ۵ زنند و دل قوم بسبب راه تنگ شد * و قوم برخدا و موسی شکایت آورده گفتند که ما را از مصر چرا برآوردید تا دریایان بپیرم زیرا که نان نیست و آب هم نیست
- ۶ و دل ما از این خوراکِ نحیف کراحت دارد * پس خداوند مارهای آتشی در میان
- ۷ قوم فرستاده قومرا کزدند و گروهی کثیر از اسرائیل مردند * و قوم نزد موسی آمدند گفتند کناه کرده ایم زیرا که بر خداوند و بر تو شکایت آوردیم پس نزد خداوند
- ۸ دعا کن تا مارها را از ما دور کند و موسی بجهت قوم استغاثه نمود * و خداوند بموسی گفت مار آتشی بساز و آنرا بریز بر دار و هر کس که بر آن نظر کند خواهد
- ۹ زیست * پس موسی مار برنجینی ساخته بر سر نیزه بلند کرد و چنین شد که اگر مار
- ۱۰ کسرا کزد بود بمجرد نگاه کردن بر آن مار برنجین زنده میشد * و بنی اسرائیل
- ۱۱ کوچ کرده در اوبوت اُردو زدند * و از اوبوت کوچ کرده در عیعی عیارم در
- ۱۲ بیابانیکه در مقابل مُوآب بطرف طلوع آفتاب است اُردو زدند * و از آنجا کوچ
- ۱۳ کرده بودائی زارد اُردو زدند * و از آنجا کوچ کرده بآنطرف آرئون که دریایان
- خارج از حدود اموریان میباشد اُردو زدند زیرا که آرئون حدِ موآب در میان
- ۱۴ موآب و اموریان است * از این جهت در کتاب جنگهای خداوند گفته میشود.
- ۱۵ وَاهِب در سُوْقَه و وادیهای آرئون * و رودخانه وادیهاییکه بسوی مسکن
- ۱۶ عار متوجه است و بر حدود موآب تکیه میزند * و از آنجا به بئر کوچ کردند
- این آن چاهی است که خداوند در باره اش بموسی گفت قومرا جمع کن تا بایشان
- ۱۷ آب دهم * آنکاه اسرائیل این سرود را سرآیدند. ای چاه بپوش آی. شما
- ۱۸ برایش سرود بخوانید * چاهیکه سروران حنّه زدند. و نجبای قوم آنرا کُشدند.
- بصوحنان حاکم بعضاهای خود آنرا کُشدند. و ایشان از بیابان تا مَتَّانَه کوچ
- ۱۹ کردند * و از مَتَّانَه به تَحْلِيل و از تَحْلِيل بیاموت * و از باموت بدرّه که در

۲۱ صحرای مُوآب نزد قَلَّة فِجَّه که بسوی بیابان متوجّه است * واسرائیل
 ۲۲ رسولان نزد سِجُون ملک اموریان فرستاده گفت * مرا اجازت ده تا از زمین
 تو بگذرم بسوی مزرعه یا تاکستان انحراف نخواهم ورزید و از آب چاه نخواهم
 ۲۳ نوشید و شاه راه نخواهم رفت تا از سرحد تو بگذریم * اما سِجُون اسرائیل را
 از حدود خود راه نداد و سِجُون تمامی قوم خود را جمع نموده بمقابله اسرائیل بیابان
 ۲۴ بیرون آمد و چون بیاقص رسید با اسرائیل جنگ کرد * واسرائیل او را بدم
 شمشیر زده زمینش را از آرئُون تابیُّوق و تا حدّ بنی عَمّون بنصرف آورد زیرا که
 ۲۵ حدّ بنی عَمّون مستحکم بود * واسرائیل تمامی آن شهرها را گرفت و اسرائیل در تمامی
 ۲۶ شهرهای اموریان در حَشَبُون و در تمامی دهانش ساکن شد * زیرا که حَشَبُون شهر
 سِجُون ملک اموریان بود و او با ملک سابق موآب جنگ کرده تمامی زمینش را
 ۲۷ تا آرئُون از دستش گرفته بود * بنابراین مثل آورندگان میگویند * به حَشَبُون
 ۲۸ بیاید تا شهر سِجُون بنا کرده و استوار شود * زیرا آتشی از حَشَبُون برآمد و شعله
 ۲۹ از قریه سِجُون * و عار موآب را سوزانید و صاحبان بلندبای آرئُون را * وای بر تو
 ای موآب * ای قوم گمّوش هلاک شدیده * پسران خود را مثل کربندگان تسلیم
 ۳۰ نموده و دختران خود را بسِجُون ملک اموریان باسیری داد * بایشان تیر انداختیم *
 حَشَبُون تا به دیبون هلاک شد * و آنرا تا نُوْفَج که نزد میدبا است ویران ساختیم *
 ۳۱ واسرائیل در زمین اموریان اقامت کردند * و موسی برای جاسوسی بَعزیر
 ۳۲ فرستاد و دهات آنرا گرفته اموریان را که در آنجا بودند بیرون کردند * پس
 برگشته از راه باشان برآمدند و عوج ملک باشان با تمامی قوم خود بمقابله ایشان
 ۳۴ از برای جنگ به ادرعی بیرون آمد * و خداوند موسی گفت از او مترس زیرا که
 او را با تمامی قومش و زمینش بدست تو تسلیم نموده ام و بخوبی که با سِجُون ملک
 ۳۵ اموریان که در حَشَبُون ساکن بود عمل نمودی با او نیز عمل خواهی نمود * پس
 او را با پسرانش و تمامی قومش زدند بحدّیکه کسی از برایش باقی نماند و زمینش را
 بنصرف آوردند *

باب بیست و دوم

۱ و بنی اسرائیل کوچ کرده در عَرَبَاتِ موآب بآطرف اُرْدُن در مقابل اریحا اردو

- ۲ زدند * و چون بالاق بن صفور هرچه اسرائيل باموريان کرده بودند دید *
- ۳ موآب از قوم بسیار ترسید زیرا که کثیر بودند و موآب از بنی اسرائيل مضطرب
- ۴ گردیدند * و موآب بمشايخ مدیان گفتند الآن اين گروه هرچه باطراف ما هست خواهند لبید بنوعیکه کاوسنہ صحارا میلید و در آن زمان بالاق بن صفور
- ۵ ملک موآب بود * پس رسولان به فتور که برکنار وادبست نزد بلعام بن بعور
- بزمین پسران قوم او فرستاد تا او را طلبید بگویند اينک قومی از مصر بیرون
- ۶ آمدند و هان روی زمین را مستوری سازند و در مقابل من مقیم میباشند * پس
- آن یا وایفومرا برای من لعنت کن زیرا که از من قوی تراند شاید توانائی بام
- تا بر ایشان غالب آئیم و ایشانرا از زمین خود بیرون کنم زیرا میدانم هرکرا تو
- ۷ برکت دهی مبارك است و هرکرا لعنت نمائی ملعون است * پس مشايخ موآب
- و مشايخ مدیان مُزد فالگیری را بدست گرفته روانه شدند و نزد بلعام رسیدن سخنان
- ۸ بالاق را بوی گفتند * او بایشان گفت اين شبرا در اینجا بمانید تا چنانکه خداوند
- ۹ بمن گوید شما باز کوم و سروران موآب نزد بلعام مانند * و خدا نزد بلعام آمد
- ۱۰ گفت اين کسانی که نزد تو هستند کیستند * بلعام بخدا گفت بالاق بن صفور ملک
- ۱۱ موآب نزد من فرستاده است * که اينک اين قومیکه از مصر بیرون آمدند
- روی زمین را پوشانیدند الآن آمد ايشانرا برای من لعنت کن شاید که توانائی
- ۱۲ بام تا با ايشان جنگ نموده ايشانرا دور سازم * خدا ببلعام گفت با ايشان مرو
- ۱۳ و قومرا لعنت مکن زیرا مبارك هستند * پس بلعام بامدادان برخاسته به سروران
- بالاق گفت بزمین خود بروید زیرا خداوند مرا اجازت نمیدهد که با شما پیام *
- ۱۴ و سروران موآب برخاسته نزد بالاق برگشته گفتند که بلعام از آمدن با ما انکار
- ۱۵ نمود * و بالاق بار دیگر سروران زیاده و بزرگتر از آنان فرستاد * و ایشان نزد
- ۱۶ بلعام آمد و براى گفتند بالاق بن صفور چنین میگوید نمائى اينکه از آمدن نزد من
- ۱۷ انکار نکى * زیرا که البته ترا بسیار تکریم خواهم نمود و هر آنچه بمن بگوئى بجا خواهم
- ۱۸ آورد پس یا واین قومرا برای من لعنت کن * بلعام در جواب توکران بالاق گفت
- اگر بالاق خانه خود را پر از نقره و طلا بمن بخشد نمیتوانم از فرمان یهوه خدای خود
- ۱۹ تجاوز نموده کم یا زیاد بعمل آورم * پس الآن شما نیز امشب در اینجا بمانید تا بدانم که

- ۲۰ خداوند بن دیگر چه خواهد گفت * و خدا در شب نزد بلعام آمد و برا گفت
اگر این مردمان برای طلبیدن تو بیایند برخاسته همراه ایشان برو اما کلامی را که
۲۱ من بتو گویم بهمان عمل نما * پس بلعام بامدادان برخاسته الاغ خود را بیاراست
۲۲ و همراه سروران موآب روانه شد * و غضب خدا بسبب رفتن او افروخته شد
فرشته خداوند در راه بمقاومت وی ایستاد و او بر الاغ خود سوار بود و دونو کرش
۲۳ همراهش بودند * و الاغ فرشته خداوند را با شمشیر برهنه بدستش بر سر راه ایستاده
دید پس الاغ از راه بیهکسو شد بمزرعه رفت و بلعام الاغ را زد تا او را براه
۲۴ برگرداند * پس فرشته خداوند در جای کود در میان تاکستانها ایستاد و بهر دو
۲۵ طرفش دیوار بود * و الاغ فرشته خداوند را دید خود را بدیوار چسپانید و پای
۲۶ بلعام را بدیوار فشرد پس او را بار دیگر زد * و فرشته خداوند پیش رفته در مکانی
۲۷ تنگ ایستاد که جایی بجهت برگشتن بطرف راست یا چپ نبود * و چون الاغ
فرشته خداوند را دید در زیر بلعام خوابید و خشم بلعام افروخته شد الاغ را
۲۸ با عصای خود زد * آنگاه خداوند دهان الاغ را باز کرد که بلعام را گفت بنوچه
۲۹ کرده ام که مرا این سه مرتبه زدی * بلعام به الاغ گفت از اینجا که تو مرا استهزاء
۳۰ نمودی کاشکه شمشیر در دست من میبود که الان ترا میکشتم * الاغ ببلعام گفت آیا
من الاغ تو نیستم که از وقتی که مال تو شد ام تا امروز بر من سوار شدی آیا هرگز
۳۱ عادت میداشتم که باینطور با تو رفتار نمایم او گفت نی * و خداوند چنان بلعام را
باز کرد تا فرشته خداوند را دید که با شمشیر برهنه در دستش بر سر راه ایستاده
۳۲ است پس خشمش بر وی در افتاد * و فرشته خداوند وی را گفت الاغ خود را
این سه مرتبه چرا زدی اینک من بمقاومت تو بیرون آمدم زیرا که این سفر تو
۳۳ در نظر من از روی تمرد است * و الاغ مرا دید این سه مرتبه از من کناره جست
۳۴ و اگر از من کناره نمی جست بقیما الان ترا میکشتم و او را زنده نگاه میداشتم * بلعام
بفرشته خداوند گفت گناه کردم زیرا ندانستم که تو بمقابل من در راه ایستاده پس
۳۵ الان اگر در نظر تو ناپسند است بر میگردم * فرشته خداوند ببلعام گفت همراه
این اشخاص برو لیکن مخیرا که من بتو گویم همانرا فقط بگو پس بلعام همراه سروران
۳۶ بالاق رفت * و چون بالاق شنید که بلعام آمده است باستقبال وی تا شهر موآب

۲۷ که بر حد آرثون و بر اقصای حدود وی بود پیرون آمد * و بالاق بِلْعام گفت آیا برای طلیدن تو نزد تو فرستادم پس چرا نزد من نیامدی آیا حقیقه قادر نیستم که ۲۸ ترا بعزت رسانم * بِلْعام بیالاق گفت اینک نزد تو آمدم آیا اکنون هیچ قدرتی دارم که چیزی بگویم آنچه خدا بدهانم میگذارد همانرا خواهم گفت * پس بِلْعام ۴. همراه بالاق رفته به قریت حصوت رسیدند * و بالاق کاوان و کوسفندان ذبح ۴۱ کرده نزد بِلْعام و سرورانی که با وی بودند فرستاد * و بامدادان بالاق بِلْعام را برداشته اورا بیلندیهای بعل آورد تا از آنجا اقصای قوم را ملاحظه کند *

باب بیست و سیم

- ۱ و بِلْعام بیالاق گفت در اینجا برای من هفت مذبح بساز و هفت کاو و هفت قوچ
- ۲ در اینجا برام حاضر کن * و بالاق بخوبی که بِلْعام گفته بود بعل آورد و بالاق و بِلْعام
- ۳ کاوی و قوچی بر هر مذبح گذرانیدند * و بِلْعام بیالاق گفت نزد قربانی سوختنی خود بایست تا من بروم شاید خداوند برای ملاقات من بیاید و هر چه او بمن نشان ۴ دهد آنرا بتو باز خواهم گفت پس بتلی برآمد * و خدا بِلْعام را ملاقات کرد و او ۵ و برآ گفت هفت مذبح برپا داشتم و کاوی و قوچی بر هر مذبح قربانی کردم * خداوند ۶ سخنی بدهان بِلْعام گذاشته گفت نزد بالاق برگشته چنین بگو * پس نزد او برگشت ۷ و اینک او با جمیع سروران موآب نزد قربانی سوختنی خود ایستاده بود * و مثل خود را آورده گفت * بالاق ملک موآب مرا از آرام از کوههای مشرق آورده که ۸ بیا یعقوب را برای من لعنت کن و بیا اسرائیل را نفرین نما * چگونه لعنت کنم آنرا که خدا لعنت نکرده است * و چگونه نفرین نمایم آنرا که خداوند نفرین ۹ نموده است * زیرا از سر صخره ها اورا میبینم * و از کوهها اورا مشاهده میکنم * اینک قوی است که بقیتهائی ساکن میشود و در میان آنها حساب نخواهد شد * ۱. کیست که غبار یعقوب را تواند شمرده * یا ربع اسرائیل را حساب نماید * کاشکه ۱۱ من بوفات عادلان ببرم * و عاقبت من مثل عاقبت ایشان باشد * پس بالاق بِلْعام گفت بمن چه کردی ترا آوردم تا دشمنانم را لعنت کنی و هان برکت نامر ۱۲ دادی * او در جواب گفت آیا نمیباید با حذر باشم تا آنچه را که خداوند بدهانم

- ۱۲ کذارد بگویم * بالاق ویرا گفت بیا الان همراه من بجای دیگر که از آنجا ایشانرا توانی دید فقط اقصای ایشانرا خواهی دید و جمیع ایشانرا نخواهی دید و از آنجا ایشانرا برای من لعنت کن * پس اورا بصحرائ صوفیم نزد قُلَّة فِجِه بُرد و هفت
- ۱۵ مذبح بنا نموده کاوی و فوجی بر هر مذبح قربانی کرد * و او به بالاق گفت نزد قربانی سوختنی خود اینجا بایست تا من در آنجا (خداوند را) ملاقات نمایم *
- ۱۶ و خداوند بِلعام را ملاقات نموده و سخنی در زبانانش گذاشته گفت نزد بالاق برگشته
- ۱۷ چنین بگو * پس نزد وی آمد و اینک نزد قربانی سوختنی خود با سروران موآب
- ۱۸ ایستاده بود و بالاق از او پرسید که خداوند چه گفت * آنکاه مثل خود را
- ۱۹ آورده گفت. ای بالاق برخیز و بشنو. وای پسر صفور مرا گوش بگیر * خدا انسان نیست که دروغ بگوید. و از بنی آدم نیست که باراده خود تغییر بدهد.
- ۲۰ آیا او سخنی گفته باشد و نکند. یا چیزی فرموده باشد و استوار ننماید * اینک مأمور شمام که برکت بدهم. و او برکت داده است و آنرا رد نمیتوانم نمود * او گناهی در یعقوب ندیده. و خطائی در اسرائیل مشاهده نموده است. بَهوَّ خدای او با
- ۲۲ وی است. و نعره بادشاه در میان ایشان است * خدا ایشان را از مصر بیرون
- ۲۳ آورده اورا شاخها مثل کاو و وحشی است * بدرستی که بر یعقوب افسون نیست. و بر اسرائیل فالگیری نی. درباره یعقوب و درباره اسرائیل درویش گفته خواهد
- ۲۴ شده. که خدا چه کرده است * اینک قوم مثل شیر ماده خواهند برخاست. و مثل شیر نر خویشتن را خواهند برانگیخت. و نا شکار را نخورده. و خون کشتگان را
- ۲۵ ننوشند نخواهد خواهید * بالاق بِلعام گفت نه ایشانرا لعنت کن و نه برکت ده *
- ۲۶ بِلعام در جواب بالاق گفت آیا ترا نکتم که هر آنچه خداوند به من گوید آنرا باید
- ۲۷ بکنم * بالاق بِلعام گفت بیا تا ترا بجای دیگر ببرم شاید در نظر خدا پسند آید که
- ۲۸ ایشان را برای من از آنجا لعنت نمائی * پس بالاق بِلعام را بر قُلَّة فُغور که مُشْرِف
- ۲۹ بر بیابان است بُرد * بِلعام بیالاق گفت در اینجا برای من هفت مذبح بساز و هفت
- ۳۰ کلو و هفت قوچ از برام در اینجا حاضر کن * و بالاق بطوریکه بِلعام گفته بود عمل نموده کاوی و فوجی بر هر مذبح قربانی کرد *

دانست. و رؤیای قادر مطلق را مشاهده نموده. آنکه یفتاد و چشمان او کشوده
 ۱۷ گردید. * اورا خواهم دید لیکن نه الآن. اورا مشاهده خواهم نمود اما نزدیک نی.
 ستاره از یعقوب طلوع خواهد کرد. و عصائی از اسرائیل خواهد برخاست.
 و اطراف موآب را خواهد شکست. و جمیع ابنای فتنه را هلاک خواهد ساخت *
 ۱۸ و آدوم ملک او خواهد شد. و دشمنانش (اهل) سعیر مملوک او خواهند گردید.
 ۱۹ و اسرائیل بشجاعت عمل خواهد نمود. * و کسیکه از یعقوب ظاهر میشود سلطنت
 ۲۰ خواهد نموده. و بقیه اهل شهر را هلاک خواهد ساخت. * و به عمالقه نظر انداخته
 مثل خود را آورده گفت عمالقی اول امتها بوده. اما آخر او منتهی بهلاکت است *
 ۲۱ و بر قینیان نظر انداخته مثل خود را آورد و گفت مسکن تو مستحکم. و آشیانه تو
 ۲۲ بر صخره نهاده (شک است) * لیکن قاین نباه خواهد شد. نا و قنیکه آشور ترا
 ۲۳ با سیری برد. * پس مثل خود را آورده گفت وای چون خدا اینرا میکند کبست
 ۲۴ که زند بماند. * و کشتیها از جانب کتیم آمد. آشور را ذلیل خواهند ساخت و عابرا
 ۲۵ ذلیل خواهند گردانید. و او نیز بهلاکت خواهد رسید. * و بلعام برخاسته روانه
 شد بجای خود رفت و بالاق نیز راه خود را پیش گرفت *

باب بیست و پنجم

۱ و اسرائیل در شطیم اقامت نمودند و قوم با دختران موآب زنا کردن گرفتند *
 ۲ زیرا که ایشان قوم را بقرانیهای خدایان خود دعوت نمودند پس قوم مجبور شدند
 ۳ و بخدایان ایشان سجده می نمودند * و اسرائیل ببعل فغور ملحق شدند و غضب
 ۴ خداوند بر اسرائیل افروخته شد * و خداوند بموسی گفت که تمامی رؤسای قوم را
 ۵ گرفته ایشان را برای خداوند پیش آفتاب بدار بکش تا شدت خشم خداوند
 ۶ از اسرائیل بر گردد * و موسی بداوران اسرائیل گفت که هر یکی از شما کسان
 ۷ خود را که ببعل فغور ملحق شدند بکشید * و اینک مردی از بنی اسرائیل آمد زن
 ۸ مدیانی را در نظر موسی و در نظر تمامی جماعت بنی اسرائیل نزد برادران خود آورد
 ۹ و ایشان بدروازه خیمه اجتماع کریمه می کردند * و چون فیحاس بن العازار بن هارون
 ۱۰ کاهن انیرا دید از میان جماعه برخاسته نیزه بست خود گرفت * و از عیب آن

مرد اسرائیلی به قُبَّة داخل شد هر دوی ایشانرا یعنی آن مرد اسرائیلی و زنرا
 ۹ بشکش فروبرد و وبا از بنی اسرائیل رفع شد * و آنانیکه از وبا مُردند بیست و
 ۱۱ چهار هزار نفر بودند * و خداوند موسی را خطاب کرده گفت * فیخاس بن
 العازار بن هارون کاهن غضب مرا از بنی اسرائیل برگردانید چونکه با غیرت
 من در میان ایشان غیور شد تا بنی اسرائیل را در غیرت خود هلاک نسازم *
 ۱۲ لهذا بگو اینک عهد سلامتی خود را باو میبخشم * و برای او و برای ذُرِّیش بعد
 از او این عهد کهنات جاودانی خواهد بود زیرا که برای خدای خود غیور شد
 ۱۴ و بجهت بنی اسرائیل کفاره نمود * و اسم آن مرد اسرائیلی مقتول که با زن مدیانی کشته
 ۱۵ گردید زِمْرَی این سالور رئیس خاندان آبای سبط شَمْعُون بود * و اسم زن مدیانی
 که کشته شد کُزّی دختر صور بود و او رئیس قوم خاندان آبا در مدیان بود *
 ۱۶ و خداوند موسی را خطاب کرده گفت * مدیانیانرا ذلیل ساخته مغلوب سازید *
 ۱۷ زیرا که ایشان شمارا بمکاید خود ذلیل ساختند چونکه شمارا در واقعه فُغُور و در امر
 خواهر خود کُزّی دختر رئیس مدیان که در روز وبا در واقعه فُغُور کشته شد
 فریب دادند *

باب بیست و ششم

۱ و بعد از وبا خداوند موسی و العازار بن هارون کاهن را خطاب کرده گفت *
 ۲ شماره تمامی جماعت بنی اسرائیل را بر حسب خاندان آبای ایشان از بیست ساه
 ۳ و بالاتر یعنی جمیع کسانی را که از اسرائیل بمجنگ میرون میروند بگیری * پس موسی
 و العازار کاهن ایشانرا در عرَبات مرآب نزد اُزْرُق در مقابل اریحا خطاب کرده گفتند *
 ۴ قوما از بیست ساه و بالاتر بشمارید چنانکه خداوند موسی و بنی اسرائیل را که
 ۵ از زمین مصر میرون آمدند امر فرموده بود * رَأُوْبِین نخست زاده اسرائیل • بنی
 ۶ رَأُوْبِین از حَنُوك قبیله حنوكیان و از فَلَو قبیله فلوئیان * و از حَصْرُون قبیله
 ۷ حَصْرُونیان و از کرمی قبیله کرمیان * اینانند قبایل رَأُوْبِینیان و شمرده شدگان
 ۸ ایشان چهل و سه هزار و هفتصد و سی نفر بودند * و بنی فَلَو اِلِیاب * و بنی اِلِیاب
 ۹ نمویل و دانان و آیرام اینانند دانان و آیرام که خوانده شدگان جماعت بوده با موسی
 ۱۰ و هارون در جمعیت قورح محاصره کردند چون با خداوند محاصره نمودند * و زمین

- دهان خود را کشته و ایشان را با قورح فرو برد هنگامیکه آن گروه مُردند و آتش
 ۱۱ آن دو یست و بنجاه نفر را سوزانید عبرت گشتند * لکن پسران قورح مُردند *
- ۱۲ و بنی شمعون بر حسب قبایل ایشان * از نموئیل قبیله نموئیلیان و از یامین قبیله
 ۱۳ یامینیان و از یاکین قبیله یاکینیان * و از زارح قبیله زارحیان و از شاول قبیله
 ۱۴ شاولیان * اینانند قبایل شمعونیان بیست و دو هزار و دو یست نفر * و بنی
 ۱۵ جاد بر حسب قبایل ایشان * از صفون قبیله صفونیان و از حیی قبیله حییان و از شونی
 ۱۶ قبیله شونیان * و از ائرفی قبیله ائرفیان و از عیری قبیله عیریان * و از آروذ قبیله
 ۱۷ آروذیان و از آرئیلی قبیله آرئیلیان * اینانند قبایل بنی جاد بر حسب شماره ایشان
 ۱۸ چهل هزار و پانصد نفر * و بنی یهودا عیرو اوئان و عیرو اوئان در زمین کنعان
 ۲۰ مُردند * و بنی یهودا بر حسب قبایل ایشان اینانند از شیه قبیله شیلتیان و از فارص
 ۲۱ قبیله فارصیان و از زارح قبیله زارحیان * و بنی فارص اینانند از حصرون قبیله
 ۲۲ حصرونیان و از حامل قبیله حامولیان * اینانند قبایل یهودا بر حسب شمرده شدن
 ۲۳ ایشان هفتاد و شش هزار و پانصد نفر * و بنی یساکار بر حسب قبایل ایشان *
 ۲۴ از تریع قبیله تریعیان و از قوه قبیله قوئیان * و از یاشوب قبیله یاشوبیان و از
 ۲۵ شیمرون قبیله شیمرونیان * اینانند قبایل یساکار بر حسب شمرده شدن ایشان
 ۲۶ شصت و چهار هزار و سیصد نفر * و بنی زبولون بر حسب قبایل ایشان *
 از سارد قبیله ساردیان و از ایلون قبیله ایلونیان و از یحیشیل قبیله یحیشیلیان *
 ۲۷ اینانند قبایل زبولونیان بر حسب شمرده شدن ایشان شصت هزار و پانصد نفر *
 ۲۸ و بنی یوسف بر حسب قبایل ایشان * منسی و آفرام * و بنی منسی * از ماگیر
 ۲۹ قبیله ماگیریان و ماگیر جلعاد را آورد و از جلعاد قبیله جلعادیان * اینانند بنی
 ۳۰ جلعاد از ایعزر قبیله ایعزریان از حاتی قبیله حاتیان * از آسریل قبیله
 ۳۱ آسریلیان از شکیم قبیله شکیمیان * از شمیداع قبیله شمیداعیان و از حافر قبیله
 ۳۲ حافریان * و صلفحاد بن حافر را پسری نبود لیکن دختران داشت و نامهای دختران
 ۳۳ صلفحاد محله و نوه و حجه و ملکه و نرزه * اینانند قبایل منسی و شمرده شدن
 ۳۴ ایشان بنجاه و دو هزار و هفت صد نفر بودند * و اینانند بنی افرام بر حسب قبایل
 ایشان * از شونالح قبیله شونالحیان و از باکر قبیله باکریان و از ناحن قبیله ناحنیان *

- ۳۶ وبنی شوتالح ابانند از عیران قبیله عیرانیان * ابانند قبایل بنی افرام برحسب
شمرده شدگان ایشان سی و دو هزار و یانصد نفر و بنی یوسف برحسب قبایل ایشان
- ۳۸ ابانند * وبنی بنیامین برحسب قبایل ایشان * از بالع قبیله بالعیان از آشیل
- ۳۹ قبیله آشیلان و از احیرام قبیله احیرامیان * از شفوقام قبیله شفوقامیان از حوفام
- ۴۰ قبیله حوفامیان * وبنی بالع آرد و نعمان * از آرد قبیله آردیان و از نعمان قبیله
- ۴۱ نعمانیان * ابانند بنی بنیامین برحسب قبایل ایشان و شمرده شدگان ایشان چهل
- ۴۲ و پنج هزار و شش صد نفر بودند * ابانند بنی دان برحسب قبایل ایشان *
۴۳ از شوحام قبیله شوحامیان * ابانند قبایل دان برحسب قبایل ایشان * جمیع قبایل
شوحامیان برحسب شمرده شدگان ایشان شصت و چهار هزار و چهار صد نفر
- ۴۴ بودند * ابانند بنی آشیر برحسب قبایل ایشان * از یمنه قبیله یمنیان از یشوی
- ۴۵ قبیله یشویان از بریعه قبیله بریعیان * از بنی بریعه از حابر قبیله حابریان از
- ۴۶ ملکییل قبیله ملکییلیان * و نام دختر آشیر سارح بود * ابانند قبایل بنی آشیر
- ۴۷ برحسب شمرده شدگان ایشان پنجاه و سه هزار و چهار صد نفر * ابانند بنی
- نفتالی برحسب قبایل ایشان * از یاحضیل قبیله یاحضیلیان از جونی قبیله
- ۴۹ جونیان * از یصر قبیله یصریان از شلیم قبیله شلیعیان * ابانند قبایل نفتالی
- ۵۰ برحسب قبایل ایشان و شمرده شدگان ایشان چهل و پنج هزار و چهار صد نفر
- ۵۱ بودند * ابانند شمرده شدگان بنی اسرائیل ششصد و یک هزار و هفت صد و سی
- ۵۲ نفر * و خلاوتد موسی را خطاب کرده گفت * برای اینان برحسب شماره
- ۵۳ نامها زمین برای ملکیت تقسیم بشود * برای کثیر نصیب اورا زیاده کن و برای
- ۵۴ قلیل نصیب اورا کم نما بهر کس برحسب شمرده شدگان او نصیبش داده شود *
- ۵۵ لیکن زمین بقرعه تقسیم شود و برحسب نامهای اسباط آبای خود در آن تصرف
- ۵۶ نمایند * موافق قرعه ملک ایشان در میان کثیر و قلیل تقسیم شود * و ابانند
- ۵۷ شمرده شدگان لای برحسب قبایل ایشان * از جرشون قبیله جرشونیان از قهات
- ۵۸ قبیله قهاتیان از مراری قبیله مراریان * ابانند قبایل لایان قبیله لینیان
- و قبیله خبرونیان و قبیله یحلیان و قبیله موشیان و قبیله قورحیان اما قهات عמרار
- ۵۹ آورد * و نام زن عמרار یوگبد بود دختر لای که برای لای در مصر زائیده شد

۶۰. و او برای عَهرام هارون و موسی و خواهر ایشان مریم را زائید * و برای هارون
 ۶۱. ناداب و آیهو و العازار و ابنا مار زائید شدند * و ناداب و آیهو چون آتش غریبی
 ۶۲. بحضور خداوند گذرانید بودند مُردند * و شمرده شدگان ایشان یعنی همه ذکور آن
 از يك ماهه و بالانر بیست و سه هزار نفر بودند زیرا که ایشان در میان بنی اسرائیل
 ۶۳. شمرده نشدند چونکه نصیبی در میان بنی اسرائیل بایشان داده نشد * ایشانند
 آنانیکه موسی و العازار کاهن شدند و قتیکه بنی اسرائیل را در عربات موآب نزد
 ۶۴. اُردُن در مقابل اربحا شمرندند * و در میان ایشان کسی نبود از آنانیکه موسی و هارون
 ۶۵. کاهن شمرده بودند و قتیکه بنی اسرائیل را در بیابان سینا شمرندند * زیرا خداوند
 درباره ایشان گفته بود که البته در بیابان خواهند مُرد پس از آنها يك مرد سوای
 کالیب بن یَفنه و یوشع بن نُون باقی نماند *

باب بیست و هفتم

۱. و دختران صُلُفَّاد بن حافر بن جِلعاد بن ماکیر بن منسی که از قبایل منسی این
 یوسف بود نزدیک آمدند و اینهاست نامهای دخترانش مَحَله و نُوعه و مَحَله و مِلَکَه
 ۲. و نَرَصَه * و بحضور موسی و العازار کاهن و بحضور سروران و تمامی جماعت نزد
 ۳. در خیمه اجماع ایستاده گفتند * پدر ما در بیابان مُرد و او از آن گروه نبود که
 در جمعیت قورح بضد خداوند هداستان شدند بلکه در گاه خود مُرد و پسری
 ۴. نداشت * پس چرا نام پدر ما از اینجهت که پسری ندارد از میان قبیله اش محو شود
 ۵. لهذا ما را در میان برادران پدر ما نصیبی به * پس موسی دعوی ایشان را بحضور
 ۶. خداوند آورد * و خداوند موسی را خطاب کرده گفت * دختران صُلُفَّاد
 ۷. راست میگویند البته در میان برادران پدر ایشان ملك موروثی بایشان به و نصیب
 ۸. پدر ایشان را بایشان انتقال نما * و بنی اسرائیل را خطاب کرده بگو اگر کسی میرد
 ۹. و پسری نداشته باشد ملك او را بدخترش انتقال نمائید * و اگر او را دختری
 ۱۰. نباشد ملك او را به برادرانش بدهید * و اگر او را برادری نباشد ملك او را
 ۱۱. برادران پدرش بدهید * و اگر پدر او را برادری نباشد ملك او را بهر کس
 از قبیله اش که خویش نزدیکتر او باشد بدهید تا مالك آن بشود پس این برای

بنی اسرائیل فریضه شرعی باشد چنانکه خداوند موسی امر فرموده بود *
 ۱۲ و خداوند بهوشی گفت باین کوه عبارم برای وزمینرا که بنی اسرائیل داده ام بین *
 ۱۳ و چون آنرا دیدی تو نیز بفوم خود ملحق خواهی شد چنانکه برادرت هارون ملحق
 ۱۴ شد * زیرا که در بیابان صین و قتیکه جماعت محاصه نمودند شما از قول من
 عصیان ورزیدید و مرا نزد آب در نظر ایشان تقدیس ننمودید این است آب
 ۱۵ مریه فادش در بیابان صین * و موسی مجدداً عرض کرده گفت * ملتس اینک
 ۱۶ بهوه خدای ارواح نمائی بشرکسیرا بر این جماعت بکارد * که پیش روی ایشان
 بیرون رود و پیش روی ایشان داخل شود و ایشانرا بیرون برد و ایشانرا در آورد
 ۱۸ تا جماعت خداوند مثل کوسفندان بی شبان نباشند * و خداوند موسی گفت یوشع
 ۱۹ بن نون را که مردی صاحب روح است گرفته دست خود را براو بگذار * و او را
 بحضور العازار کاهن و بحضور نمائی جماعه برپا داشته در نظر ایشان بوی و صبیت
 ۲۰ نما * و از عزت خود براو بگذار تا نمائی جماعت بنی اسرائیل او را اطاعت نمایند *
 ۲۱ و او بحضور العازار کاهن بایستد تا از برای او بحکم آوریم بحضور خداوند سؤال
 نماید و فرمان وی او و نمائی بنی اسرائیل با وی و نمائی جماعت بیرون روند و به
 ۲۲ فرمان وی داخل شوند * پس موسی بنوعیکه خداوند او را امر فرموده بود عمل
 نموده یوشع را گرفت و او را بحضور العازار کاهن و بحضور نمائی جماعت برپا
 ۲۳ داشت * و دستهای خود را براو گذاشته او را بطوریکه خداوند بواسطه موسی
 گفته بود و صبیت نمود *

باب بیست و هشتم

۱ و خداوند موسی را خطاب کرده گفت * بنی اسرائیل را امر فرموده بایشان بگو
 مراقب باشید تا هدیه طعام مرا از قربانیهای آتشین عطر خوشبوی من در موسمش
 ۲ نزد من بگذارید * و ایشانرا بگو قربانی آتشین را که نزد خداوند بگذارید این
 ۴ است دو بره نرینه يك ساله بی عیب هر روز بجهت قربانی سوختنی دایی * يك
 ۵ بره را در صبح قربانی کن و بره دیگر را در عصر قربانی کن * و يك عشر اینه آرد
 ۶ نرم مخلوط شده با يك ربع هین روغن زلال برای هدیه آردی * این است قربانی

- سوختنی دایمی که در کوه سینا بجهه عطر خوشبو و قربانی آتشین خداوند معین
 ۷ شد * و هدیه ریختنی آن يك رُبع هین بجهه هربه باشد این هدیه ریختنی مسکرات را
 ۸ برای خداوند در قدس بریز * و بر دیگر را در عصر قربانی کن مثل هدیه آردی
 صبح و مثل هدیه ریختنی آن بکدران تا قربانی آتشین و عطر خوشبو برای خداوند
 ۹ باشد * و در روز سبت دو بره یکساله بی عیب و دو عشر ایفه آرد نرم سرشته
 ۱۰ شک باروغن بجهه هدیه آردی با هدیه ریختنی آن * این است قربانی سوختنی هر
 ۱۱ روز سبت سوای قربانی سوختنی دایمی با هدیه ریختنی آن * و در اول ماههای
 خود قربانی سوختنی برای خداوند بکدرانید دو کاو جوان و يك قوچ و هفت
 ۱۲ بره نرینه یکساله بی عیب * و سه عشر ایفه آرد نرم سرشته شک باروغن بجهه هدیه
 آردی برای هر کاو و دو عشر آرد نرم سرشته شک باروغن بجهه هدیه آردی برای
 ۱۳ هر قوچ * و يك عشر آرد نرم سرشته شک باروغن بجهه هدیه آردی برای هر بره
 ۱۴ تا قربانی سوختنی عطر خوشبو و هدیه آتشین برای خداوند باشد * و هدایای
 ریختنی آنها نصف هین شراب برای هر کاو و ثلث هین برای هر قوچ و رُبع هین
 ۱۵ برای هر بره باشد این است قربانی سوختنی هر ماه از ماههای سال * و يك بز نر
 بجهه قربانی گناه سوای قربانی سوختنی دایمی با هدیه ریختنی آن برای خداوند
 ۱۶ قربانی بشود * و در روز چهاردهم ماه اول فصع خداوند است * و در روز
 ۱۷ پانزدهم این ماه عید است که هفت روز نان فطیر خورده شود * در روز اول
 ۱۹ محفل مقدس است که هیچ کار خدمت در آن نکنید * و بجهه هدیه آتشین
 و قربانی سوختنی برای خداوند دو کاو جوان و يك قوچ و هفت بره نرینه یکساله
 ۲۰ قربانی کنید اینها برای شما بی عیب باشد * و بجهه هدیه آردی آنها سه عشر آرد
 ۲۱ نرم سرشته شک باروغن برای هر کاو و دو عشر برای هر قوچ بکدرانید * و يك
 ۲۲ عشر برای هر بره از آن هفت بره بکدران * و يك بز نر بجهه قربانی گناه تا برای
 ۲۳ شما کفاره شود * اینها را سوای قربانی سوختنی صبح که قربانی سوختنی دایمی است
 ۲۴ بکدرانید * باینطور هر روز از آن هفت روز طعام هدیه آتشین عطر خوشبو
 برای خداوند بکدرانید و این سوای قربانی سوختنی دایمی بکدرانید شود با هدیه
 ۲۵ ریختنی آن * و در روز هفتم برای شما محفل مقدس باشد هیچ کار خدمت در آن

۲۶ نکند * و در روز نویرها چون هدیه آردی نازه در عید هفته های خود برای خداوند بگذرانید محفل مقدس برای شما باشد و هیچکار خدمت در آن مکند *

۲۷ و بجهت قربانی سوختنی برای عطر خوشبوی خداوند دو کاو جوان و يك قوچ ۲۸ و هفت بره نرینه یکساله قربانی کند * و هدیه آردی آنها سه عشر آرد نرم سرشته ۲۹ شد باروغن برای هر کاو و دو عشر برای هر قوچ * و يك عشر برای هر بره ۳۰ از آن هفت بره * و يك بز نر نا برای شما کفاه شود * اینها را با هدیه آردی آنها و هدایای ریختنی آنها سوای قربانی سوختنی دایی بگذرانید و برای شما بی عیب باشد *

باب بیست و نهم

۱ و در روز اول ماه هفتم محفل مقدس برای شما باشد در آن هیچ کار خدمت ۲ مکند و برای شما روز نواختن گزنا باشد * و قربانی سوختنی بجهت عطر خوشبوی خداوند بگذرانید يك کاو جوان و يك قوچ و هفت بره نرینه یکساله بی عیب * ۳ و هدیه آردی آنها سه عشر آرد نرم سرشته شد با روغن برای هر کاو و دو عشر ۴ برای هر قوچ * و يك عشر برای هر بره از آن هفت بره * و يك بز نر بجهت ۵ قربانی کناه نا برای شما کفاره شود * سوای قربانی سوختنی اول ماه و هدیه آردیش ۶ و قربانی سوختنی دایی با هدیه آردیش با هدایای ریختنی آنها بر حسب قانون ۷ آنها تا عطر خوشبو و هدیه آتشین خداوند باشد * و در روز دهم این ماه ۸ هفتم محفل مقدس برای شما باشد جانهای خود را ذلیل سازید و هیچ کار مکند * ۹ و قربانی سوختنی عطر خوشبو برای خداوند بگذرانید يك کاو جوان و يك کوچ ۱۰ و هفت بره نرینه یکساله که برای شما بی عیب باشند * و هدیه آردی آنها سه عشر ۱۱ آرد نرم سرشته شد با روغن برای هر کاو و دو عشر برای هر قوچ * و يك عشر ۱۲ برای هر بره از آن هفت بره * و يك بز نر برای قربانی کناه سوای قربانی کناه ۱۳ کفاره و قربانی سوختنی دایی با هدیه آردیش و هدایای ریختنی آنها * و در روز ۱۴ پانزدهم ماه هفتم محفل مقدس برای شما باشد هیچکار خدمت مکند و هفت روز ۱۵ برای خداوند عید نگاه دارید * و قربانی سوختنی هدیه آتشین عطر خوشبو برای خداوند بگذرانید سیزده کاو جوان و دو قوچ و چهارده بره نرینه یکساله که برای

- ۱۴ شما یعیب باشند * و بجهه هدیه آردی آنها سه عشر آرد نرم سرشته شد با روغن
- ۱۵ برای هر کاو از آن سیزده کاو و دو عشر برای هر قوچ از آن دو قوچ * و يك
- ۱۶ عشر برای هر بره از آن چهارده بره * و يك بز بر بجهه قربانی كناه سواى قربانی
- ۱۷ سوختنی دایمی با هدیه آردی و هدیه ریختنی آن * و در روز دوم دوازده کاو
- ۱۸ جوان و دو قوچ و چهارده بره نرینه يكساله یعیب * و هدایای آردی و هدایای
- ۱۹ ریختنی آنها برای كاوها و قوچها و بره ها بشماره آنها بر حسب قانون * و يك بز بر
- بجهه قربانی كناه سواى قربانی سوختنی دایمی با هدیه آردیش و هدایای ریختنی
- ۲۰ آنها * و در روز سوم یازده كاو جوان و دو قوچ و چهارده بره نرینه يكساله
- ۲۱ یعیب * و هدایای آردی و هدایای ریختنی آنها برای كاوها و قوچها و بره ها
- ۲۲ بشماره آنها بر حسب قانون * و يك بز بر بجهه قربانی كناه سواى قربانی سوختنی
- ۲۳ دایمی با هدیه آردیش و هدیه ریختنی آن * و در روز چهارم ده كاو جوان و دو
- ۲۴ قوچ و چهارده بره نرینه يكساله یعیب * و هدایای آردی و هدایای ریختنی آنها
- ۲۵ برای كاوها و قوچها و بره ها بشماره آنها بر حسب قانون * و يك بز بر بجهه قربانی
- ۲۶ كناه سواى قربانی سوختنی دایمی و هدیه آردیش و هدیه ریختنی آن * و در روز
- ۲۷ پنجم نه كاو جوان و دو قوچ و چهارده بره نرینه يكساله یعیب * و هدایای
- آردی و هدایای ریختنی آنها برای كاوها و قوچها و بره ها بشماره آنها بر حسب قانون *
- ۲۸ و يك بز بر بجهه قربانی كناه سواى قربانی سوختنی دایمی و هدیه آردیش و هدیه
- ۲۹ ریختنی آن * و در روز ششم هشت كاو جوان و دو قوچ و چهارده بره نرینه يكساله
- ۳۰ یعیب * و هدایای آردی و هدایای ریختنی آنها برای كاوها و قوچها و بره ها بشماره
- ۳۱ آنها بر حسب قانون * و يك بز بر بجهه قربانی كناه سواى قربانی سوختنی دایمی
- ۳۲ و هدیه آردیش و هدایای ریختنی آن * و در روز هفتم هفت كاو جوان و دو قوچ
- ۳۳ و چهارده بره نرینه يك ساله یعیب * و هدایای آردی و هدایای ریختنی آنها
- ۳۴ برای كاوها و قوچها و بره ها بشماره آنها بر حسب قانون * و يك بز بر بجهه قربانی
- ۳۵ كناه سواى قربانی سوختنی دایمی و هدیه آردیش و هدیه ریختنی آن * و در روز
- ۳۶ هشتم برای شما جشن مقدس باشد هیچ كار خدمت مكنید * و قربانی سوختنی
- هدیه آتشین عطر خوشبو برای خداوند بگذرانید يك كاو جوان و يك قوچ

۲۷ هفت بن نرینه یکساله یعیب * وهدایای آردی وهدایای ریختنی آنها برآب
 ۲۸ کاو و فوج ویرها بشماره آنها برحسب قانون * ویک بزبر برای قربانی کناه سوی
 ۲۹ قربانی سوختنی دایمی با هدیه آردیش وهدیه ریختنی آن * اینهارا شما در
 موسهای خود برای خداوند بگذرانید سوی نذرها و نوافل خود برای قربانیهای
 ۴۰ سوختنی وهدایای آردی وهدایای ریختنی و ذباج سلامتی خود * پس برحسب
 هر آنچه خداوند بموسی امر فرموده بود موسی بنی اسرائیل را اعلام نمود *

باب سی ام

- ۱ و موسی سروران اسباط بنی اسرائیل را خطاب کرده گفت این است کاریکه
- ۲ خداوند امر فرموده است * چون شخصی برای خداوند نذر کند یا قسم خورد تا
- جان خود را بتکلیفی الزام نماید پس کلام خود را باطل نسازد بلکه برحسب هر آنچه
- ۳ از دهانش برآمد عمل نماید * و اما چون زن برای خداوند نذر کرده خود را
- ۴ در خانه پدرش در جوانیش بتکلیفی الزام نماید * و پدرش نذر او و تکلیفی که خود را
- بر آن الزام نموده شنید باشد و پدرش در باره او ساکت باشد آنگاه نمائی نذرهایش
- ۵ استوار و هر تکلیفی که خود را بآن الزام نموده باشد قائم خواهد بود * اما اگر
- پدرش در روزیکه شنید او را منع کرد آنگاه هیچکدام از نذرهایش و از تکالیفش
- که خود را بآن الزام نموده باشد استوار نخواهد بود و از اینجهه که پدرش او را منع
- ۶ نموده است خداوند او را خواهد آمرزید * و اگر بشوهری داده شود و نذرهای
- ۷ او یا سخنی که از لبهایش جسته و جان خود را بآن الزام نموده بر او باشد * و شوهرش
- شنید و در روز شنیدنش بوی هیچ نکفت آنگاه نذرهایش استوار خواهد ماند
- ۸ و تکلیفهاییکه خویشتن را بآنها الزام نموده است قائم خواهد ماند * لیکن اگر
- شوهرش در روزیکه آنرا شنید او را منع نماید و نذر را که بر او است یا سخنی را که
- از لبهایش جسته و خویشتن را بآن الزام نموده باشد باطل سازد پس خداوند او را
- ۹ خواهد آمرزید * اما نذر زن بیوه یا مطلقه در هر چه خود را بآن الزام نموده باشد
- ۱۰ بروی استوار خواهد ماند * و اما اگر زنی در خانه شوهرش نذر کند یا خویشتن را
- ۱۱ با قسم بتکلیفی الزام نماید * و شوهرش بشنود و او را هیچ نکوید و منع ننماید پس

تمامی نذرهایش استوار و هر تکلیفی که خویشان را بآن الزام نموده باشد قام خواهد بود * و اما اگر شوهرش در روزیکه بشنود آنها را باطل سازد پس هر چه از لپهایش در آمد باشد در باره نذرهایش یا تکالیف خود استوار نخواهد ماند و چونکه شوهرش آنها را باطل نموده است خداوند او را خواهد آمرزید * هر نذری و هر قسم الزامی را برای دلیل ساختن جان خود شوهرش آنها را استوار نماید و شوهرش آنها را باطل سازد * اما اگر شوهرش روز بروز با و هیچ نکوید پس همه نذرهایش و همه تکالیفش را که بروی باشد استوار نموده باشد چونکه در روزیکه شنید بوی هیچ نکفت پس آنها را استوار نموده است * و اگر بعد از شنیدن آنها را باطل نمود پس او گناه و پرا تمحل خواهد بود * این است فرایصی که خداوند بموسی امر فرمود در میان مرد و زنش و در میان پدر و دخترش در زمان جوانی او در خانه پدری *

باب سی و یکم

۱ و خداوند موسی را خطاب کرده گفت * انتقام بنی اسرائیل را از مدیانیان بگیر
۲ و بعد از آن بقوم خود ملحق خواهی شد * پس موسی قوم را مخاطب ساخته گفت
از میان خود مردان برای جنگ مهیا سازید تا بمقابله مدیان برآید و انتقام
۴ خداوند را از مدیان بکشند * هزار نفر از هر سبط از جمیع اسباط اسرائیل برای
۵ جنگ بفرستند * پس از هزاره های اسرائیل از هر سبط يك هزار یعنی دوازده
۶ هزار نفر مهیا شد * برای جنگ منتخب شدند * و موسی ایشان را هزار نفر از هر سبط
بجنگ فرستاد ایشان را با فیخاس بن العازار کاهن و اسباب قدس و کُرناها برای
۷ نواختن در دستش بجنگ فرستاد * و با مدیان بطوریکه خداوند موسی را امر
۸ فرموده بود جنگ کرده همه ذکور آنها را کُشتند * و در میان کُشتگان ملوک مدیان
یعنی آوی و راقم و صور و حور و راج پنج پادشاه مدیانرا کُشتند و بلعام بن بعُور را
۹ بشمشیر کُشتند * و بنی اسرائیل زنان مدیان و اطفال ایشان را باسیری بُردند
۱۰ و جمیع بهائم و جمیع مواشی ایشان و همه املاك ایشانرا غارت کردند * و تمامی
۱۱ شهرها و مساکن و قلعه های ایشانرا با آتش سوزانیدند * و تمامی غنیمت و جمیع

- ۱۳ غارترا از انسان و بهام گرفتند * واسیران و غارت و غنیمت را نزد موسی و العازار کاهن و جماعه بنی اسرائیل در لشکرگاه در عبرات موآب که نزد اُرْکُن در مقابل
- ۱۴ اربحا است آوردند * موسی و العازار کاهن و نمائی سروران جماعت بیرون از لشکرگاه باستقبال ایشان آمدند * موسی بر رؤسای لشکر یعنی سرداران هزاره ها
- ۱۵ و سرداران صدها که از خدهت جنگ باز آمد بودند غضبناک شد * موسی
- ۱۶ بایشان گفت آیا همه زناترا زنک نگاه داشتید * اینک اینانند که بر حسب مشورت بهام بنی اسرائیل را و داشتند تا در امر فغور بخداوند خیانت ورزیدند و در جماعت
- ۱۷ خداوند و با عارض شد * پس الآن هر ذکوری از اطفالرا بکشید و هر زنی را
- ۱۸ که مرد را شناخته با او همبستر شده باشد بکشید * و از زنان هر دختر را که مرد را
- ۱۹ نشناخته و با او همبستر نشده برای خود زنک دارید * و شما هفت روز بیرون از لشکرگاه خیمه زنید و هر که شخصی را کشته و هر که کشته را لمس نموده باشد از
- ۲۰ شما و اسیران شما در روز سوم و در روز هفتم خود را تطهیر نماید * و هر جامه و هر ظرف چرمی و هر چه از پشم بُز ساخته شده باشد و هر ظرف چوبین را تطهیر نمائید *
- ۲۱ و العازار کاهن مردان جنگی که بمقاتله رفته بودند گفت این است قانون شریعتیکه
- ۲۲ خداوند بموسی امر فرموده است * طلا و نقره و برنج و آهن و روپه
- ۲۳ و سُرَب * یعنی هر چه متحمل آتش بشود آنرا از آتش بگذرانید و طاهر خواهد شد و بآب نتریه نیز آنرا طاهر سازند و هر چه متحمل آتش نشود آنرا از آب
- ۲۴ بگذرانید * و در روز هفتم رخت خود را بشوئید تا طاهر شوید و بعد از آن
- ۲۵ بلشکرگاه داخل شوید * و خداوند موسی را خطاب کرده گفت * تو و العازار
- ۲۶ کاهن و سروران خاندان آباء جماعت حساب غنایمیکه گرفته شده است چه
- ۲۷ از انسان و چه از بهام بگیری * و غنیمت را در میان مردان جنگی که بمقاتله
- ۲۸ بیرون رفته اند و نمائی جماعت نصف نما * و از مردان جنگی که بمقاتله
- بیرون رفته اند زکوة برای خداوند بگیر یعنی يك نفر از پانصد چه از انسان و چه
- ۲۹ از گاو و چه از الاغ و چه از کوسفند * از قسمت ایشان بگیر و به العازار کاهن
- ۳۰ به تا هدیه افراشتنی برای خداوند باشد * و از قسمت بنی اسرائیل یکی که از هر
- بنجاه نفر گرفته شده باشد چه از انسان و چه از گاو و چه از الاغ و چه از کوسفند

و چه از جمیع بهایم بکبر و آنها را به لاویانیکه و دیعت مسکن خداوند را نگاه
 ۴۱ میدارند * پس موسی و العازار کاهن بر حسب آنچه خداوند بموسی امر فرموده
 ۴۲ بود عمل کردند * و غنیمت سوای آن غنیمتیکه مردان جنگی گرفته بودند از
 ۴۳ کوسفند ششصد و هفتاد و پنج هزار راس بود * و از کاو و هفتاد و دو هزار راس *
 ۴۴ و از الاغ شصت و یک هزار راس * و از اسبان از زنانیکه مرد را نشناخته بودند
 ۴۵ سی و دو هزار نفر بودند * و نصفه که قسمت کسانی بود که بجنگ رفته بودند
 ۴۶ سیصد و سی و هفت هزار و پانصد کوسفند بود * و زکوة خداوند از کوسفند
 ۴۸ ششصد و هفتاد و پنج راس بود * و کاوان سی و شش هزار بود و از آنها زکوة
 ۴۹ خداوند هفتاد و دو راس بود * و الاغها سی هزار و پانصد و از آنها زکوة خداوند
 ۵۰ شصت و یک راس بود * و مردمان شاترده هزار و از ایشان زکوة خداوند سی
 ۵۱ و دو نفر بودند * و موسی زکوة را که هدیه افراشتی خداوند بود به العازار کاهن
 ۵۲ داد چنانکه خداوند بموسی امر فرموده بود * و از قسمت بنی اسرائیل که موسی
 ۵۳ آنها را از مردان جنگی جدا کرده بود * و قسمت جماعت از کوسفندان سیصد
 ۵۴ و سی و هفت هزار و پانصد راس بود * و از کاوان سی و شش هزار راس * و از
 ۵۵ الاغها سی هزار و پانصد راس * و از اسبان شاترده هزار نفر * و موسی از قسمت
 ۵۶ بنی اسرائیل یکی را که از هر بنجاه گرفته شده بود چه از اسبان و چه از بهایم گرفت
 و آنها را به لاویانیکه و دیعت مسکن خداوند را نگاه میداشتند داد چنانکه خداوند
 ۵۸ بموسی امر فرموده بود * و رؤسائیکه بر هزاره های لشکر بودند سرداران هزاره ها
 ۵۹ با سرداران صدها نزد موسی آمدند * و موسی گفتند بندگان حساب مردان
 ۶۰ جنگی را که زیر دست ما میباشند کفیم و از ما يك نفر مفقود نشده است * پس ما
 از آنچه هر کس یافته است هدیه برای خداوند آورده ایم از زیورهای طلا و خلطالها
 و دست بندها و انکشورها و کوشوارها و کردن بندها تا برای جانهای ما بحضور
 ۶۱ خداوند کفاره شود * و موسی و العازار کاهن طلا و همه زیورهای مصنوعه را از
 ۶۲ ایشان گرفتند * و تمامی طلای هدیه که از سرداران هزاره ها و سرداران صدها
 ۶۳ برای خداوند گذاریدند شاترده هزار و هفت صد و بنجاه مثقال بود * زیرا که
 ۶۴ هر یکی از مردان جنگی غنیمتی برای خود برده بودند * و موسی و العازار کاهن

طلارا از سرداران هزاره‌ها و صدها گرفته بجمعه اجتماع آوردند تا بجهت بنی اسرائیل بحضور خداوند یادگار باشد *

باب سی و دوم

- ۱ و بنی راوین و بنی جاد را مواشی بنهایت بسیار و کثیر بود پس چون زمین یعزیر
- ۲ و زمین جلعاد را دیدند که اینک این مکان مکان مواشی است * بنی جاد و بنی
- ۳ راوین نزد موسی و العازار کاهن و سروران جماعت آمده گفتند * عطاروت
- ۴ و دیبون و یعزیر و نمرة و حشبنون و العاله و شبام و نبو و بعون * زمینیکه خداوند
- پیش روی جماعه اسرائیل مفتوح ساخته است زمین مواشی است و بندکانت
- ۵ صاحب مواشی میباشم * پس گفتند اگر در نظر نو التفات یافته ایم این زمین
- ۶ بندکانت بملکیت داده شود و ما را از ارض عبور ده * موسی بنی جاد و بنی
- ۷ راوین گفت آیا برادران شما بجنک روند و شما اینجا بنشینید * چرا دل بنی
- اسرائیل را افسرده میکنید تا بزمینیکه خداوند بایشان داده است عبور نکنند *
- ۸ به همین طور پدران شما عمل نمودند و قتیکه ایشانرا از قادش برنیع برای دیدن
- ۹ زمین فرستادم * بودائی آشکول رفته زمین را دیدند و دل بنی اسرائیل را افسرده
- ۱۰ ساختند تا بزمینیکه خداوند بایشان داده بود داخل نشوند * پس غضب خداوند
- ۱۱ در آنروز افروخته شد بحدیکه قسم خورده گفت * البته هیچکدام از مردانیکه
- از مصر بیرون آمدند از بیست ساله و بالاتر آن زمینرا که برای ابراهیم و اسحق
- و یعقوب قسم خوردم نخواهند دید چونکه ایشان مرا پیروی کامل نمودند *
- ۱۲ سوای کالیب بن یفنه قیزی و یوشع بن نون چونکه ایشان خداوند را پیروی کامل
- ۱۳ نمودند * پس غضب خداوند بر اسرائیل افروخته شد ایشانرا چهل سال در بیابان
- آواره گردانید تا تمامی آن گروهیکه این شرارت را در نظر خداوند ورزید بودند
- ۱۴ هلاک شدند * و اینک شما بجای پدران خود انبوهی از مردان خطاکار برپا شده
- ۱۵ ابد تا شدت غضب خداوند بر اسرائیل باز زیاده کنید * زیرا اگر از پیروی
- او رو بگردانید بار دیگر ایشانرا در بیابان ترك خواهد کرد و شما تمامی اینقومرا
- ۱۶ هلاک خواهید ساخت * پس ایشان نزد وی آمده گفتند آغلها را اینجا برای مواشی

۱۷ خود و شهرها بجهت اطفال خویش خواهیم ساخت * و خود مسلح شده حاضر
 میشوم و پیش روی بنی اسرائیل خواهیم رفت تا آنها را بمکان ایشان برسانیم
 ۱۸ و اطفال ما از ترس ساکنان زمین در شهرهای حصاردار خواهند ماند * و تا
 هر یکی از بنی اسرائیل ملک خود را نکرده باشد بخانه‌های خود مراجعت نخواهیم
 ۱۹ کرد * زیرا که ما با ایشان در آن طرف اُزُرُن و ماورای آن ملک نخواهیم گرفت
 ۲۰ چونکه نصیب ما باین طرف اُزُرُن بطرف مشرق بیا رسیده است * و موسی بایشان
 گفت اگر این کار را بکنید و خویشتر را بحضور خداوند برای جنگ مهیا سازید *
 ۲۱ و هر مرد جنگی از شما بحضور خداوند از اُزُرُن عبور کند تا او دشمنان خود را
 ۲۲ از پیش روی خود اخراج نماید * و زمین بحضور خداوند مغلوب شود پس بعد
 از آن برگردید بحضور خداوند و بحضور اسرائیل بیکاه خواهید شد و این زمین
 ۲۳ از جانب خداوند ملک شما خواهد بود * و اگر چنین نکنید اینک بخداوند گناه
 ۲۴ ورزید اید و بدانید که گناه شما شما را در خواهد گرفت * پس شهرها برای اطفال
 ۲۵ و آغلها برای کله‌های خود بنا کنید و بآنچه از دهان شما درآمد عمل نمائید * پس
 بنی جاد و بنی راوین موسی را خطاب کرده گفتند بندگان بطوریکه آقای ما
 ۲۶ فرموده است خواهیم کرد * اطفال و زنان و مواشی و همه بهام ما اینجا در شهرهای
 ۲۷ جلعاد خواهند ماند * و جمیع بندگان مهبای جنگ شده چنانکه آقای ما گفته
 ۲۸ است به حضور خداوند برای مقاتله عبور خواهیم نمود * پس موسی العازار
 کاهن و یوشع بن نون و رؤسای خاندان آبای اسباط بنی اسرائیل را درباره ایشان
 ۲۹ وصیت نمود * و موسی بایشان گفت اگر جمیع بنی جاد و بنی راوین مهبای جنگ
 شده همراه شما بحضور خداوند از اُزُرُن عبور کنند و زمین پیش روی شما مغلوب
 ۳۰ شود آنکاه زمین جلعاد را برای ملکیت بایشان بدهید * و اگر ایشان مهیا نشوند
 ۳۱ و همراه شما عبور نمایند پس در میان شما در زمین کنعان ملک بگیرند * بنی جاد
 و بنی راوین در جواب وی گفتند چنانکه خداوند ببندگان گفته است همین
 ۳۲ خواهیم کرد * ما مهبای جنگ شده پیش روی خداوند بزمین کنعان عبور خواهیم
 ۳۳ کرد و ملک نصیب ما باینطرف اُزُرُن داده شود * پس موسی بایشان یعنی بنی
 جاد و بنی راوین و نصف سبط منشی ابن یوسف مملکت سیمون ملک آموریان

و مملکت عوج ملک باشانرا داد یعنی زمین را با شهرهایش و حدود شهرهای زمین را
 ۳۴ از هر طرف * و بنی جاد دیون و عطاروت و عرو غیر * و عطروت شوفان
 ۳۶ و بعزیر و یجبهه * و بیت نمره و بیت هارانرا بنا کردند یعنی شهرهای حصاردار را
 ۳۷ با آغلای کله ها * و بنی راوین حشون و الیعاله و قرینایم * و نئو و بعل معون
 ۳۸ که نام این دورا تغییر دادند و سبته را بنا کردند و شهرهایرا که بنا کردند بنامها
 ۳۹ منسی ساختند * و بنی ماکیر بن منسی بجلعاد رفته آنرا گرفتند و اموریان را که
 ۴۰ در آن بودند اخراج نمودند * و موسی جلعاد را به ماکیر بن منسی داد و او در آن
 ۴۱ ساکن شد * و یائیر بن منسی رفته قصبه هایرا گرفت و آنها را خووت یائیر
 ۴۲ نامید * و نوج رفته قنات و دهانشرا گرفته آنها را باسم خود نوج نامید *

باب سی و ستم

۱ این است منازل بنی اسرائیل که از زمین مصر با افواج خود زبردست موسی
 ۲ و هارون کوچ کردند * و موسی بفرمان خداوند سفرهای ایشانرا برحسب منازل
 ۳ ایشان نوشت و این است منازل و مراحل ایشان * پس درماه اول از رعمسیس
 ۴ در روز یازدهم ازماه اول کوچ کردند و در فردای بعد از صبح بنی اسرائیل در نظر
 ۵ تمامی مصریان با دست بلند بیرون رفتند * و مصریان همه نخست زادگان خود را
 ۶ که خداوند از ایشان کشته بود دفن میکردند و یهوه برخدایان ایشان قصاص
 ۷ نموده بود * و بنی اسرائیل از رعمسیس کوچ کرده در سکووت فرود آمدند *
 ۸ و از سکووت کوچ کرده در ایلام که بکنار بیابان است فرود آمدند * و از ایلام
 ۹ کوچ کرده بسوی قم الحیروت که در مقابل بعل صفون است برگشتند و پیش مجدل
 ۱۰ فرود آمدند * و از مقابل حیروت کوچ کرده از میان دریا بیابان عبور کردند و در
 ۱۱ بیابان ایلام سفر سه روزه کرده درماره فرود آمدند * و از ماره کوچ کرده به ایلم
 ۱۲ رسیدند و در ایلم دوازده چشمه آب و هفتاد درخت خرما بود و در آنجا فرود
 ۱۳ آمدند * و از ایلم کوچ کرده نزد بحر قلزم فرود آمدند * و از بحر قلزم کوچ کرده
 ۱۴ در بیابان سهن فرود آمدند * و از بیابان سهن کوچ کرده در دقفه فرود آمدند *
 ۱۵ و از دقفه کوچ کرده در آلوش فرود آمدند * و از آلوش کوچ کرده در رفیدیم فرود

- ۱۵ آمدند و در انجا آب نبود که قوم بنوشند * و از رفیدیم کوچ کرده در یابان سینا فرود آمدند *
 ۱۶ و از یابان سینا کوچ کرده در قیروت هتاوه فرود آمدند * و از قیروت
 ۱۷ هتاوه کوچ کرده در حصیروت فرود آمدند * و از حصیروت کوچ کرده در رنه
 ۱۸ فرود آمدند * و از رنه کوچ کرده در رمون فارص فرود آمدند * و از رمون
 ۱۹ فارص کوچ کرده در لینه فرود آمدند * و از لینه کوچ کرده در ریه فرود
 ۲۰ آمدند * و از ریه کوچ کرده در قهیلاته فرود آمدند * و از قهیلاته کوچ کرده
 ۲۱ در جبل شافر فرود آمدند * و از جبل شافر کوچ کرده در حراده فرود آمدند *
 ۲۲ و از حراده کوچ کرده در متهیلوت فرود آمدند * و از متهیلوت کوچ کرده در
 ۲۳ ناحت فرود آمدند * و از ناحت کوچ کرده در نارخ فرود آمدند * و از نارخ کوچ
 ۲۴ کرده در مته فرود آمدند * و از مته کوچ کرده در حشونه فرود آمدند *
 ۲۵ و از حشونه کوچ کرده در مسیروت فرود آمدند * و از مسیروت کوچ کرده
 ۲۶ در بنی یعنان فرود آمدند * و از بنی یعنان کوچ کرده در حور الحجداد فرود
 ۲۷ آمدند * و از حور الحجداد کوچ کرده در بطبات فرود آمدند * و از بطبات
 ۲۸ کوچ کرده در عبروه فرود آمدند * و از عبروه کوچ کرده در عصیون جابر
 ۲۹ فرود آمدند * و از عصیون جابر کوچ کرده در یابان سین که قادش باشد فرود
 ۳۰ آمدند * و از قادش کوچ کرده در جبل هور در سرحد زمین آدوم فرود آمدند *
 ۳۱ و هارون کاهن بر حسب فرمان خداوند بمجل هور برآمد در سال چهارم خروج بنی
 ۳۲ اسرائیل از زمین مصر در روز اول ماه پنجم وفات یافت * و هارون صد و بیست
 ۳۳ و سه ساله بود که در جبل هور مرد * و ملک عیراد کنعانی که در جنوب زمین
 ۳۴ کنعان ساکن بود از آمدن بنی اسرائیل اطلاع یافت * پس از جبل هور کوچ
 ۳۵ کرده در صلونه فرود آمدند * و از صلونه کوچ کرده در فونون فرود آمدند *
 ۳۶ و از فونون کوچ کرده در اوبوت فرود آمدند * و از اوبوت کوچ کرده در عوی
 ۳۷ عباریم در حدود مواب فرود آمدند * و از عیم کوچ کرده در دیون جاد فرود
 ۳۸ آمدند * و از دیون جاد کوچ کرده در علون دبلائییم فرود آمدند * و از
 ۳۹ علون دبلائییم کوچ کرده در کوههای عباریم در مقابل نبو فرود آمدند * و از
 ۴۰ کوههای عباریم کوچ کرده در عربات مواب نزد اردن در مقابل اربا فرود

- ۴۹ آمدند * پس نزد اَرژُن از بیت یَشِیمُوت تا آبلِ شِطِم در عَرَبات مَوآب اَرژو
 ۵۰ زدند * و خداوند موسی را در عَرَبات مَوآب نزد اَرژُن در مقابل اربحا
 ۵۱ خطاب کرده گفت * بنی اسرائیل را خطاب کرده بایشان بگو چون شما از اَرژُن
 ۵۲ بزمین کُعان عبور کنید * جمیع ساکنان زمین را از پیش روی خود اخراج نمائید
 و تمامی صورتهای ایشانرا خراب کنید و تمامی بُتهای ریخته شده ایشانرا بشکنید و همه
 ۵۳ مکانهای بلند ایشانرا مُنهدم سازید * و زمین را بتصرف آورده در آن ساکن شوید
 ۵۴ زیرا که آن زمین را شما دادم تا مالک آن باشید * و زمین را بحسب قبایل خود بفرعه
 تقسیم کنید برای کثیر نصیب او را کثیر بدهید و برای قلیل نصیب او را قلیل
 بدهید جائیکه فرعه برای هر کس برآید از آن او باشد بر حسب اسباط آبا بے
 ۵۵ شما آنرا تقسیم نمائید * و اگر ساکنان زمین را از پیش روی خود اخراج ننمائید
 کسانیرا که از ایشان باقی میگذارید در چشمان شما خار خواهند بود و در پهلوهای
 ۵۶ شما تیغ و شمارا در زمینیکه در آن ساکن شوید خواهند رنجانید * و بهمان طوریکه
 قصد نمودم که با ایشان رفتار نام با شما رفتار خواهم نمود *

باب سی و چهارم

- ۱ و خداوند موسی را خطاب کرده گفت * بنی اسرائیل را امر فرموده بایشان بگو
 چون شما بزمین کُعان داخل شوید این است زمینیکه شما بملکیت خواهد رسید
 ۲ یعنی زمین کُعان با حدودش * آنکه حدّ جنوبی شما از بیابان صِین بر جانب
 ادوم خواهد بود و سر حدّ جنوبی شما از آخر بَحْر المَحْ بِطرف مشرق خواهد بود *
 ۳ و حدّ شما از جانب جنوبِ کُردنه عَقْرِیم دَوْر خواهد زد و بسوی صِین خواهد
 گذشت و انتهای آن بطرف جنوب قَادِش بَرْنِیع خواهد بود و نزد حَصْر آدَار بیرون
 ۴ رفته تا عَصْمُون خواهد گذشت * و این حدّ از عَصْمُون تا وادی مصر دَوْر زده
 ۵ انتهایش نزد دریا خواهد بود * و اما حدّ غربی • دریای بزرگ حدّ شما خواهد
 ۶ بوده این است حدّ غربی شما * و حدّ شمالی شما این باشد از دریای بزرگ برای
 ۷ خود جَبَل هور را نشان گیرید * و از جَبَل هور تا مدخل حمات را نشان گیرید
 ۸ و انتهای این حدّ نزد صَدَد باشد * و این حدّ نزد زِفرون بیرون رود و انتهایش

۱. نزد حَصْرَ عینان باشد این حدّ شمالی شما خواهد بود * و برای حدّ مشرقی خود
- ۱۱ از حَصْرَ عینان تا شَفام را نشان گیرید * و این حدّ از شَفام تا رِبْلَه بطرف شرقی
- عین برود پس این حدّ کشیده شده بجانب دریای کِثْرَت بطرف مشرق برسد *
- ۱۲ و این حدّ تا به اُرژُن برسد و انتهایش نزد بحر الملح باشد. این زمین برحسب
- ۱۳ حدودش بهر طرف زمین شما خواهد بود * و موسی بنی اسرائیل را امر کرده گفت
- این است زمینیکه شما آنرا بفرعه تقسیم خواهید کرد که خداوند امر فرموده است
- ۱۴ تا به سبط و نصف داده شود * زیرا که سبط بنی راوین برحسب خاندان آبای
- خود و سبط بنی جاد برحسب خاندان آبای خود و نصف سبط منّی نصیب
- ۱۵ خود را گرفته اند * این دو سبط و نصف بآن طرف اُرژُن در مقابل اریحا
- ۱۶ بجانب مشرق بسوی طلوع آفتاب نصیب خود را گرفته اند * و خداوند موسی را
- ۱۷ خطاب کرده گفت * این است نامهای کسانی که زمین را برای شما تقسیم خواهند
- ۱۸ نموده العازار کاهن و یوشع بن نون * و یک سرور را از هر سبط برای تقسیم نمودن
- ۱۹ زمین بگیری * و این است نامهای ایشان * از سبط یهوذا کالیب بن یفنه *
- ۲۰ و از سبط بنی شمعون شمعون شموئیل بن عمیئود * و از سبط بنیامین الیداد بن
- ۲۱ گسلون * و از سبط بنی دان رئیس بُی ابن یجلی * و از بنی یوسف از سبط بنی
- ۲۲ منّی رئیس حنّیل بن ایفود * و از سبط بنی افرام رئیس قموئیل بن شِفطان *
- ۲۳ و از سبط بنی زبولون رئیس الیصافان بن قَرَناک * و از سبط بنی یساکار رئیس
- ۲۴ قَطِیئیل بن عَزان * و از سبط بنی اشیر رئیس اخیهود بن شلومی * و از سبط
- ۲۵ بنی نفتالی رئیس قَدْهئیل بن عمیئود * اینانند که خداوند مامور فرمود که ملک را
- در زمین کنعان برای بنی اسرائیل تقسیم نمایند *

باب سی و نهم

۱. و خداوند موسی را در عَرَبات مَوَّاب نزد اُرژُن در مقابل اریحا خطاب کرده
- ۲ گفت * بنی اسرائیل را امر فرما که از نصیب ملک خود شهرها برای سکونت
- ۳ به لایوان بدهند و نواحی شهرها را از اطراف آنها به لایوان بدهید * و شهرها
- ۴ بجهة سکونت ایشان باشد و نواحی آنها برای بهائم و اموال و سائر حیوانات ایشان

- ۴ باشد * و نواحی شهرها که به لاویان بدهید از دیوار شهر بیرون از هر طرف هزار
- ۵ ذراع باشد * و از بیرون شهر بطرف مشرق دو هزار ذراع و بطرف جنوب دو هزار ذراع و بطرف مغرب دو هزار ذراع و بطرف شمال دو هزار ذراع به پیمائید
- ۶ و شهر در وسط باشد و این نواحی شهرها برای ایشان خواهد بود * و از شهرها که به لاویان بدهید شش شهر ملجأ خواهد بود و آنها را برای قاتل بدهید تا بآنجا فرار کند و سواى آنها چهل و دو شهر بدهید * پس جمیع شهرها که بلاویان خواهید داد
- ۸ چهل و هشت شهر با نواحی آنها خواهد بود * و اما شهرهایی که از ملک بنی اسرائیل میدید از کثیر کثیر و از قلیل قلیل بگیری هر کس باندازه نصیب خود که یافته
- ۹ باشد از شهرهای خود به لاویان بدهد * و خداوند موسی را خطاب کرده گفت *
 ۱۰ بنی اسرائیل را خطاب کرده بایشان بگو چون شما از اُردُن بزمین کنعان عبور کنید *
 ۱۱ آنکه شهرها برای خود تعیین کنید تا شهرهای ملجأ برای شما باشد تا هر قاتلی که
- ۱۲ شخص را سهواً کشته باشد بآنجا فرار کند * و این شهرها برای شما بجهت ملجأ از ولیّ مقتول خواهد بود تا قاتل پیش از آنکه بحضور جماعت برای داوری بایستد نگیرد *
 ۱۴ و از شهرهایی که میدید شش شهر ملجأ برای شما باشد * سه شهر از آنطرف اُردُن
- ۱۵ بدهید و سه شهر در زمین کنعان بدهید تا شهرهای ملجأ باشد * بجهت بنی اسرائیل و غریب و کسی که در میان شما وطن گزیند این شش شهر برای ملجأ باشد تا هر که
- ۱۶ شخصی را سهواً کشته باشد بآنجا فرار کند * و اگر او را بآلت آهنین زد که مُرد او
- ۱۷ قاتل است و قاتل البته کشته شود * و اگر او را با دست خود بسنکی که از آن
- ۱۸ کسی کشته شود بزند تا بمیرد او قاتل است و قاتل البته کشته شود * و اگر او را بچوب دستی که بآن کسی کشته شود بزند تا بمیرد او قاتل است و قاتل البته کشته
- ۱۹ شود * ولیّ خون خود قاتل را بکشد هرگاه باو برخورد او را بکشد * و اگر از روی
- ۲۱ بغض او را با تیغ زد یا قصداً چیزی براو انداخت که مُرد * یا از روی عداوت او را با دست خود زد که مُرد آن زندگانه قاتل است البته کشته شود ولیّ
- ۲۲ خون هرگاه بقاتل برخورد او را بکشد * لیکن اگر او را بدون عداوت سهواً تیغ
- ۲۳ زند یا چیزی بدون قصد براو اندازد * و اگر سنکی را که کسی بآن کشته شود نادیده
- ۲۴ براو بیندازد که بمیرد و با وی دشمنی نداشته و بد اندیش او نبوده باشد * پس

- ۲۵ جماعت در میان قاتل و ولی خون بر حسب این احکام داوری نمایند * و جماعت قاتل را از دست ولی خون رهایی دهند و جماعت وی را بشهر ملجای او که بآن فرار کرده بود برگردانند و او در آنجا تا موت رئیس کهنه که بروغن مقدس مسح شده است ساکن باشد * و اگر قاتل و قتل از حدود شهر ملجای خود که بآن فرار کرده بود بیرون آید * و ولی خون او را بیرون حدود شهر ملجایش بیاید پس ولی خون قاتل را بکشد قصاص خون برای او نشود * زیرا که میبایست تا وفات رئیس کهنه در شهر ملجای خود مانده باشد و بعد از وفات رئیس کهنه قاتل بر زمین ملک خود برگردد * و این احکام برای شما در فرقه های شما در جمیع مسکنهای شما فریضه ۲۰ عدالتی خواهد بود * هر که شخص را بکشد پس قاتل بکوهی شاهدان کشته شود و يك شاهد برای کشته شدن کسی شهادت ندهد * و هیچ فدیة بعوض جان قاتلی که مستوجب قتل است مکیرد بلکه او البته کشته شود * و از کسی که بشهر ملجای خود فرار کرده باشد فدیة مکیرد که پیش از وفات کاهن برگردد و بر زمین خود ساکن شود * و زمین را که در آن ساکنید ملوث مسازید زیرا که خون زمین را ملوث میکند و زمین را برای خونیکه در آن ریخته شود کفاره نمیتوان کرد مگر بخون کسیکه آنرا ریخته باشد * پس زمین را که شما در آن ساکنید و من در میان آن ساکن هستم نجس مسازید زیرا من که بهمه هستم در میان بنی اسرائیل ساکن میباشم *

باب سی و ششم

- ۱ و رؤسای خاندان آبای قبیله بنی جلعاد بن ماکیر بن منسی که از قبایل بنی یوسف بودند نزدیک آمد بحضور موسی و بحضور سروران و رؤسای خاندان آبای بنی اسرائیل عرض کرده * گفتند خداوند آقای ما را امر فرمود که زمین را بر قعه تقسیم کرده بنی اسرائیل بدهد و آقای ما از جانب خداوند مأمور شده است که نصیب برادر ما صلفحاد را بدخترانش بدهد * پس اگر ایشان یکی از پسران سائر اسباط بنی اسرائیل منکوحه شوند ارث ما از میراث پدران ما قطع شده میراث سبطی که ایشان بآن داخل شوند اضافه خواهد شد و از بهر میراث ما قطع خواهد شد *
- ۴ و چون یویل بنی اسرائیل بشود ملک ایشان بملک سبطی که بآن داخل شوند

- ۵ اضافه خواهد شد و مَلِك ايشان از مَلِك پدران ما قطع خواهد شد * پس موسی بنی اسرائیل را بر حسب قول خداوند امر فرموده گفت سبط بنی یوسف راست گفتند * این است آنچه خداوند درباره دختران صُلْحَاد امر فرموده گفته است بهر که در نظر ایشان پسند آید بزنی داده شوند لیکن در قبیله سبط پدران خود
- ۷ فقط بنکاح داده شوند * پس میراث بنی اسرائیل از سبط بسط متقل نشود بلکه هر یکی از بنی اسرائیل بمیراث سبط پدران خود ملصق باشند * و هر دختری که وارث ملکی از اسباط بنی اسرائیل بشود بکسی از قبیله سبط پدر خود بزنی داده شود تا هر یکی از بنی اسرائیل وارث مَلِك آبای خود کردند * و مَلِك از بک سبط بسط دیگر متقل نشود بلکه هر کس از اسباط بنی اسرائیل بمیراث خود ملصق باشند * پس چنانکه خداوند موسی را امر فرمود دختران صُلْحَاد چنان کردند *
- ۱۱ و دختران صُلْحَاد مَحَلّه و نَرْصَه و مَحْجَلّه و مَلِکَه و نَوْعَه بیسران عموهای خود بزنی داده شدند * در قبال بنی مَنَسّی ابن یوسف منکوحه شدند و مَلِك ايشان در سبط قبیله
- ۱۳ پدر ایشان باقی ماند * این است اوامر و احکامیکه خداوند بواسطه موسی در عَرَبَات مَوَّاب نزد اُزْدُن در مقابل اریحا بنی اسرائیل امر فرمود *

سفر ثنیه

یعنی

سفر پنجم از اسفار خمسة تورات موسی

باب اول

- ۱ این است مخانیکه موسی با آنطرف اردن در یابان عربّه مقابل سوف در میان
- ۲ فاران ونوقل ولابان وحضیروت ودی ذهب بانمائی اسرائیل گفت * از حوریب
- ۳ براه جبل سعیر تا قادش برنیع سفر یازده روزه است * پس در روز اوّل ماه
- ۴ یازدهم سال چهل موسی بنی اسرائیل را بر حسب هر آنچه خداوند اورا برای ایشان
- ۵ امر فرموده بود تکلم نمود * بعد از آنکه سیحون ملک اموریانرا که در حشبون
- ۶ ساکن بود وعوج ملک باشانرا که در عشتاروت در آذرعی ساکن بود کشته بود *
- ۷ بآن طرف اردن در زمین موآب موسی بیان کردن این شریعت شروع کرده گفت *
- ۸ بهوّه خدای ما مارا در حوریب خطاب کرده گفت توقف شما در این کوه بس
- ۹ شد است * پس توجه نموده کوچ کنید وبکوهستان اموریان وجمع حوالی آن از
- ۱۰ عربّه وکوهستان وهامون وجنوب وکناره دریا یعنی زمین کنعانیان ولبنان تا نهر
- ۱۱ بزرگ که نهر فرات باشد داخل شوید * اینک زمین را پیش روی شما گذاشتم
- ۱۲ پس داخل شد زمینبرا که خداوند برای پدران شما ابرهم واسحق و یعقوب قسم
- ۱۳ خورد که بابشان وبعد از آنها بدریت ایشان بدهد بتصرف آورید * ودر آن
- ۱۴ وقت بشما متکلم شد گفتم من بتنهائی نمیتوانم متحمل شما باشم * بهوّه خدای شما مارا
- ۱۵ افزوده است واینک شما امروز مثل ستارگان آسمان کثیر هستید * بهوّه خدای
- ۱۶ پدران شما شمارا هزار چندان که هستید یفزاید وشمارا بر حسب آنچه بشما گفته است
- ۱۷ برکت دهد * لیکن من چکونه به تنهائی متحمل محنت وبار و منازعت شما بشوم *
- ۱۸ پس مردان حکیم وعافل ومعروف از اسباط خود یاورید تا ایشانرا بر شما رؤسا

۱۴ سازم * و شما در جواب من گفتید بخنی که گفتی بنکواست که بکنم * پس رؤسای
 ۱۵ اسباط شمارا که مردان حکم و معروف بودند گرفته ایشانرا بر شما رؤسا ساختم تا
 سروران هزاره ها و سروران صدها و سروران پنجاهها و سروران دهها و ناظران
 ۱۶ اسباط شما باشند * و در آنوقت داوران شمارا امر کرده گفتم دعوی برادران
 خود را بشنوید و در میان هر کس و برادرش و غریبیکه نزد وی باشد بانصاف داوری
 ۱۷ نمائید * و در داوری طرفداری نکنید کوچک را مثل بزرگ بشنوید و از روی
 انسان مترسید زیرا که داوری از آن خدا است و هر دعوی که برای شما مشکل است
 ۱۸ نزد من بیاورید تا آنرا بشنوم * و آنوقت همه چیزها ئیرا که باید بکنند برای شما امر
 ۱۹ فرمودم * پس از حوریب کوچ کرده از تمامی این بیابان بزرگ و ترسناک که
 شما دیدید براه کوهستان اموریان رفتم چنانکه یهوه خدای ما با امر فرمود و به
 ۲۰ قادش برنیع رسیدیم * و شما گفتم بکوهستان اموریانیکه یهوه خدای ما با میدهد
 ۲۱ رسید اید * اینک یهوه خدای تو این زمین را پیش روی تو گذاشته است پس
 برای و چنانکه یهوه خدای پدرانت بتو گفته است آنرا بتصرف آور و ترسان
 ۲۲ و هراسان مباش * آنکه جمیع شما نزد من آمد گفتید مردان چند پیش روی خود
 بفرستیم تا زمین را برای ما جاسوسی نمایند و ما را از راهیکه باید برویم و از شهرهاییکه
 ۲۳ بآنها میرویم خبر بیاورند * و این سخن مرا پسند آمد پس دوازده نفر از شما یعنی
 ۲۴ یکرا از هر سبط گرفتم * و ایشان متوجه راه شد بکوه برآمدند و بوادی آشکول
 ۲۵ رسید آنرا جاسوسی نمودند * و از میوه زمین بدست خود گرفته آنرا نزد ما آوردند
 ۲۶ و ما را مخبر ساخته گفتند زمینیکه یهوه خدای ما با میدمد نیکواست * لیکن
 ۲۷ شما نخواستید که بروید بلکه از فرمان خداوند عصیان ورزیدید * و در خیمه های
 خود همه کرده گفتید چونکه خداوند ما را دشمن داشت ما را از زمین مصر بیرون
 ۲۸ آورد تا ما را بدست اموریان تسلیم کرده هلاک سازد * و حال کجا برویم چونکه
 برادران ما دل ما را کداخته گفتند که این قوم از ما بزرگتر و بلندتر اند و شهرهای
 ۲۹ ایشان بزرگ و نا آسمان حصاردار است و نیز بنی عناق را در آنجا دیده ام * پس من
 ۳۰ بشما گفتم مترسید و از ایشان هراسان مباشید * یهوه خدای شما که پیش روی شما
 می رود برای شما جنگ خواهد کرد بر حسب هرا آنچه بنظر شما در مصر برای شما

- ۲۱ کرده است * و هم دریابان که در آنجا دیدید چگونه بیهوشه خدای تو مثل کسیکه
 ۲۲ پسر خود را میبرد ترا در نمائی راه که میرفتید بر میداشت تا با شما رسیدید * لیکن
 ۲۳ با وجود این همه شما به بیهوشه خدای خود ایمان نیاوردید * که پیش روی شما در راه
 میرفت تا جایی برای نزول شما بطلبد و وقت شب در آتش تا راهبرای که بآن بروید
 ۲۴ شما بنماید و وقت روز در برابر * و خداوند آواز سخنان شما را شنید غضبناک شد
 ۲۵ و قسم خورده گفت * هیچکدام از این مردمان و از این طبقه شریران زمین نیکورا
 ۲۶ که قسم خوردم که بیدران شما بدم هرگز نخواهند دید * سوای کالیب بن یفنه
 که آنرا خواهد دید و زمینیرا که در آن رفته بود بوی و پسرانش خواهم داد چونکه
 ۲۷ خداوند را پیروی کامل نمود * و خداوند بخاطر شما بر من نیز خشم نموده گفت که تو
 ۲۸ هم داخل آنجا نخواهی شد * یوشع بن نون که بحضور تو میایستد داخل آنجا خواهد
 شد پس او را قوی گردان زیرا او است که آنرا برای بنی اسرائیل تقسیم خواهد نمود *
 ۲۹ و اطفال شما که درباره آنها گفتید که بیضا خواهند رفت و پسران شما که امروز نیک
 و بد را تمیز نمیدهند داخل آنجا خواهند شد و آنرا بایشان خواهم داد تا مالک آن
 ۳۰ بشوند * و اما شما روگردانید از راه بحر فلزم بیابان کوچ کنید * و شما در جواب
 ۳۱ من گفتید که بخداوند کناه و رزید نام پس رفته جنگ خواهیم کرد موافق هر آنچه
 بیهوشه خدای ما بماند فرموده است و همه شما اسلحه جنگ خود را بسته عزیمت کردید
 ۳۲ که بکوه برآئید * آنگاه خداوند بمن گفت بایشان بگو که نروند و جنگ منماید
 ۳۳ زیرا که من در میان شما نیستم مبادا از حضور دشمنان خود مغلوب شوید * پس
 شما گفتم لیکن نشنیدید بلکه از فرمان خداوند عصیان ورزیدید و مغرور شد
 ۳۴ بفراز کوه برآمدید * و اموریانیکه در آن کوه ساکن بودند بمقابله شما بیرون آمد
 شما را تعاقب نمودند بطوریکه زنبورها میکنند و شما را از سعیر تا حرما شکست دادند *
 ۳۵ پس برگشته بحضور خداوند گریه نمودید اما خداوند آواز شما را نشنید و شما گوش
 ۳۶ نداد * و در قادیس بر حسب ایام توقف خود روزهای بسیار ماندید *

باب دوم

۱ پس برگشته چنانکه خداوند بمن گفته بود از راه بحر فلزم دریابان کوچ کردیم و

- ۲ روزهای بسیار کوه سعیر را دور زدیم * پس خداوند مرا خطاب کرده گفت *
- ۳ دور زدن شما باین کوه پس است بسوی شمال برگردید * وقوم را امر فرموده بگو
۴ که شما از حدود برادران خود بنی عیسو که در سعیر ساکنند باید بگذرید و ایشان
۵ از شما خواهند ترسید پس بسیار احتیاط کنید * و با ایشان منازعه نکنید زیرا که
از زمین ایشان بقدر کف پائی هم بشما نخواهم داد چونکه کوه سعیر را به عیسو
۶ بملکیت داده‌ام * خوراک را از ایشان بنقره خرید بخورید و آب را نیز از ایشان بنقره
۷ خرید بنوشید * زیرا که یهوه خدای تو ترا در همه کارهای دست برکت داده
است او راه رفتنت را در این بیابان بزرگ میداند آن چهل سال است که
۸ یهوه خدایت با تو بوده است و هیچ چیز محتاج نشد * پس از برادران خود بنی
عیسو که در سعیر ساکنند از راه عربیه از ایلث و عصبیون جابر عبور نمودیم *
- ۹ پس برگشته از راه بیابان موآب گذشتیم و خداوند مرا گفت موآب اذیت مرسان
و با ایشان منازعت و جنگ منا زیرا که از زمین ایشان هیچ نصیبی بشما نخواهم
۱۰ داد چونکه عار را بنی لوط برای ملکیت داده‌ام * ایماں که قوم عظیم و کثیر
۱۱ و بلند قد مثل عناقیان بودند پیش در آنجا سکونت داشتند * ایشان نیز مثل
۱۲ غناقیان از رفائیان محسوب بودند لیکن موآبیاں ایشانرا ایماں میخوانند * و حوربان
در سعیر پیشتر ساکن بودند و بنی عیسو ایشانرا اخراج نموده ایشانرا از پیش روی
خود هلاک ساختند و در جای ایشان ساکن شدند چنانکه اسرائیل بزمین میراث
۱۳ خود که خداوند بایشان داده بود کردند * آن بر خیزید و از وادی زارد عبور
۱۴ نمائید پس از وادی زارد عبور نمودیم * و ایماں که از فادش بر نبع راه میرفتیم تا
از وادی زارد عبور نمودیم سی و هشت سال بود تا نای آن طبقه مردان جنگی
۱۵ از میان اردو نام شدند چنانکه خداوند برای ایشان قسم خورده بود * و دست
۱۶ خداوند نیز بر ایشان میبود تا ایشانرا از میان اردو بالکل هلاک کند * پس
۱۷ چون جمیع مردان جنگی از میان قوم بالکل مردند * آنکه خداوند مرا خطاب
۱۸ کرده گفت * تو امروز از عار که سرحد موآب باشد باید بگذری * و چون
۱۹ بمقابل بنی عمون برسی ایشانرا مرغان و با ایشان منازعه مکن زیرا که از زمین بنی
۲۰ عمون نصیبی بتو نخواهم داد چونکه آنرا بنی لوط بملکیت داده‌ام * (آن نیز زمین

رفائیان شمرده میشود و رفائیان بیشتر ساکن آنجا بودند لیکن عموئیان ایشانرا
 ۲۱ زَمُتْیَان میخوانند * ایشان قوی عظیم و کثیر و بلند قد مثل عناقیان بودند و خداوند
 آنها را از پیش روی ایشان هلاک کرد پس ایشانرا اخراج نموده در جای ایشان
 ۲۲ ساکن شدند * چنانکه برای بنی عیسو که در سعیر ساکنند عمل نموده حوربانرا
 از حضور ایشان هلاک ساخته آنها را اخراج نمودند و تا امروز در جای ایشان
 ۲۳ ساکنند * و عوئیان را که در دهات تا به غزّا ساکن بودند کَفْتُوریان که از کَفْتُور
 ۲۴ بیرون آمدند هلاک ساخته در جای ایشان ساکن شدند * پس برخیزید و کوچ
 کرده از وادی آرنون عبور کنید اینک سیحون آموری مَلِک حَشِیون و زمین اورا
 ۲۵ بدست تو دادم بتصرف آن شروع کن و با ایشان جنگ نما * امروز شروع کرده
 خوف و ترس ترا بر قومهای زیر تمام آسمان مستولی میکردام و ایشان آوازه ترا
 ۲۶ شنید خواهند لرزید و از ترس تو مضطرب خواهند شد * پس فاصدان با سخنان
 ۲۷ صلح آمیز از یابان قَدِیموت نزد سیحون مَلِک حَشِیون فرستاده گفتم * اجازت
 ده که از زمین تو بگذرم بشاه راه خواهم رفت و بطرف راست یا چپ میل نخواهم
 ۲۸ کرد * خوراک را بنفع من بفروش تا بخورم و آب را بنفع من ده تا بنوشم فقط
 ۲۹ اجازت ده تا بر پایهای خود بگذرم * چنانکه بنی عیسو که در سعیر ساکنند و موآبیان
 که در عار ساکنند من رفتار نمودند تا از اَرُذُن بزمینیکه بیهوّه خدای ما بیا میدهد
 ۳۰ عبور نمایم * اما سیحون مَلِک حَشِیون نخواست که ما را از سرحد خود راه بدهد
 زیرا که بیهوّه خدای تو روح اورا بقساوت و دل اورا بسخنی واکداشت تا اورا
 ۳۱ چنانکه امروز شد است بدست تو تسلیم نماید * و خداوند مرا گفت اینک بتسلیم
 نمودن سیحون و زمین او بدست تو شروع کردم پس بنا بتصرف آن بنا تا زمین
 ۳۲ اورا مالک شوی * آنگاه سیحون با تمامی قوم خود بمقابله ما برای جنگ کردن
 ۳۳ در یاقص بیرون آمدند * و بیهوّه خدای ما اورا بدست ما تسلیم نموده اورا با
 ۳۴ پسرانش و جمیع قومش زدم * و تمامی شهرهای اورا در آنوقت گرفته مردان
 ۳۵ و زنان و اطفال هر شهر را هلاک کردم که یکی را باقی نگذاشتم * لیکن بهامرا
 ۳۶ با غنیمت شهرهاییکه گرفته بودم برای خود بغارت بردم * از عروغیر که بر کفاره
 وادی آرنون است و شهری که در وادی است تا جِلْعَاد قریه نبود که با من منع

۲۷ باشد بیهوه خدای ما همراه با تسلیم نمود * لیکن بزمن بنی عمون و بنامی کناره وادی ییوق و شهرهای کوهستان و بهرجائیکه بیهوه خدای ما نهی فرموده بود نزدیک نشدیم *

باب سیم

- ۱ پس برگشته براه باشان رفتیم و عوج ملک باشان با تمامی قوم خود بمقابله ما
- ۲ بیرون آمد در آذرعی جنگ کرد * و خداوند مرا گفت از او منرس زیرا که او و تمامی قومش و زمینش را بدست تو تسلیم نموده ام تا بطوریکه با سچون ملک اموریان
- ۳ که در حبشون ساکن بود عمل نمودی با وی نیز عمل نمائی * پس بیهوه خدای ما عوج ملک باشان را نیز و تمامی قومش را بدست ما تسلیم نموده او را بجدی شکست
- ۴ دادیم که احدی از برای وی باقی نماند * و در آنوقت همه شهرهایش را گرفتیم و شهری نماند که از ایشان نگرفتیم یعنی شصت شهر و تمامی مرزبوم ارجوب که
- ۵ مملکت عوج در باشان بود * جمیع اینها شهرهای حصاردار با دیوارهای بلند
- ۶ و دروازاها و پشت بندها بود سوای قرای بیحصار بسیار کثیر * و آنها را بالکل هلاک کردیم چنانکه با سچون ملک حبشون کرده بودیم هر شهر را با مردان و زنان
- ۷ و اطفال هلاک ساختیم * و تمامی بهام و غنیمت شهرها را برای خود بغارت بردیم *
- ۸ و در آنوقت زمین را از دست دو ملک اموریان که بآن طرف آردن بودند از وادی
- ۹ آرنون تا جبل حرمون گرفتیم * (و این حرمون را صیدونیان سربون میخوانند
- ۱۰ و اموریان آنرا سبیر میخوانند) تمام شهرهای هامون و تمامی جلعاد و تمامی باشان تا
- ۱۱ سلخه و آذرعی که شهرهای مملکت عوج در باشان بود * زیرا که عوج ملک باشان از بقیه رفائیان تنها باقی مانده بود اینک تخت خواب او تخت آهنین است آیا آن
- در ربت بنی عمون نیست و طولش نه ذراع و عرضش چهار ذراع بر حسب ذراع آدمی میباشد * و این زمین را در آنوقت بتصرف آوردیم و آنرا از عرو و غیره که برکنار وادی ارنون است و نصف کوهستان جلعاد و شهرهایش را به راوینیان و جادیان
- ۱۲ دادیم * و بقیه جلعاد و تمامی باشان را که مملکت عوج باشد بنصف سبط منسی
- دادیم یعنی تمامی مرزبوم ارجوب را با تمامی باشان که زمین رفائیان نامیده میشود *

- ۱۴ یا ئیر بن منسی نامی مرزیوم ارجوب را تا حد جشوریان و معکان گرفت و آنها را
 ۱۵ تا امروز باسم خود باشان حوث یا ئیر نامید * و جلعا دارا به ماکیر دادم *
 ۱۶ و به راوینیان و جادیان از جلعا دارا تا وادی ارنون هم وسط وادی و هم کناره اش
 ۱۷ و تا وادی یثوق را که حد بنی عمون باشد دادم * و عربه را نیز و اردن و کناره اش را
 از کیرث تا دریای عربه که بحر الملح باشد زیر دامنهای فصحی بطرف مشرق دادم *
 ۱۸ و در آنوقت بشما امر فرموده گفتم یهوه خدای شما این زمین را بشما داده است تا
 آنرا بتصرف آورید پس جمیع مردان جنگی شما مهیا شد پیش روی برادران خود
 ۱۹ بنی اسرائیل عبور کنید * لیکن زنان و اطفال و مواشی شما چونکه میدانم مواشی
 ۲۰ بسیار دارید در شهرهای شما که بشما دادم بمانند * تا خداوند برادران شما مثل
 شما آرامی دهد و ایشان نیز زمین را که یهوه خدای شما بآنطرف اردن بایشان میدهد
 ۲۱ بتصرف آورند آنگاه هریکی از شما بملك خود که بشما دادم برگردید * و در آنوقت
 یوشع را امر فرموده گفتم هر آنچه یهوه خدای شما باین دو پادشاه کرده است چشمان
 تو دید پس خداوند با نامی ممالک که بسوی آنها عبور میکنی چنین خواهد کرد *
 ۲۲ از ایشان مترسید زیرا که یهوه خدای شما است که برای شما جنگ میکند *
 ۲۳ و در آنوقت نزد خداوند استغاثه کرده گفتم * ای خداوند یهوه تو نشان دادن
 ۲۴ عظمت و دست قوی خود بیند ات شروع کرده زیرا کدام خدا است در آسمان
 ۲۵ یا در زمین که مثل اعمال و جبروت تو میتواند عمل نماید * نمّا اینکه عبور نام
 ۲۶ و زمین نیکورا که بآنطرف اردن است و این کوه نیکو و لبنان را بینم * لیکن
 خداوند بخاطر شما با من غضبناک شد مرا اجابت نمود و خداوند مرا گفت * ترا
 ۲۷ کافی است * بار دیگر درباره این امر با من سخن مگو * بقله فصحی برای و چشمان
 خود را بطرف مغرب و شمال و جنوب و مشرق بلند کرده بچشمان خود بین
 ۲۸ زیرا که از این اردن خواهی گذشت * اما یوشع را امر فرموده او را دلیر و قوی
 کردن زیرا که او پیش این قوم عبور نموده زمین را که تو خواهی دید برای ایشان
 ۲۹ تقسیم خواهد نمود * پس در درّه در برابر بیت فغور توقف نمودم *

باب چهارم

- ۱ پس الان ای اسرائیل فرایض واحکامیرا که من بشما تعلیم میدهم تا آنها را بجا آورید بشنوید تا زنده بمانید و داخل شد زمینرا که یهوه خدای پدران شما بشما
- ۲ میدهد بتصرف آورید * برکلامیکه من بشما امر میفرمایم چیزی میفرائید و چیزی از آن کم منمائید تا او امر یهوه خدای خود را که بشما امر میفرمایم نگاه دارید *
- ۳ چشمان شما آنچه را خداوند در بعل فغور کرد دید زیرا هر که پیروی بعل فغور کرد
- ۴ یهوه خدای تو او را از میان تو هلاک ساخت * اما جمیع شما که یهوه خدا به
- ۵ خود ملحق شدید امروز زنده ماندید * اینک چنانکه یهوه خدام مرا امر فرموده است فرایض واحکام بشما تعلیم نمودم تا در زمینیکه شما داخل آن شد بتصرف
- ۶ میآورید چنان عمل نمائید * پس آنها را نگاه داشته بجا آورید زیرا که این حکمت و فطانت شما است در نظر قومها نیکه چون این فرایض را بشنوند خواهند گفت
- ۷ هر آینه این طایفه بزرگ قوم حکم و فطانت پیشه اند * زیرا کدام قوم بزرگ است که خدا نزدیک ایشان باشد چنانکه یهوه خدای ما است در هر وقت که نزد او
- ۸ دعا میکنیم * و کدام طایفه بزرگ است که فرایض واحکام عاده مثل غنم این
- ۹ شریعتیکه من امروز پیش شما میگذارم دارند * لیکن احراز نما و خویشن را بسیار متوجه باش مبدا این چیزها نیرا که چشمانت دیده است فراموش کنی و مبدا
- ۱۰ اینها در تمامی ایام عمرت از دل تو محو شود بلکه آنها را بیسرانت و پسران بیسرانت تعلیم ده * در روزیکه در حضور یهوه خدای خود در حوریب ایستاده بودی
- و خداوند بمن گفت قوم را نزد من جمع کن تا کلمات خود را بایشان بشنوام تا
- ۱۱ بیاموزند که در تمامی روزها نیکه بر روی زمین زنده باشند از من بترسند و پسران خود را تعلیم دهند * و شما نزدیک آمدن زیر کوه ایستادید و کوه تا بوسط آسمان
- ۱۲ بانس و تاریکی و ابرها و ظلمت غلیظ میسوخت * و خداوند با شما از میان آتش
- ۱۳ منکلم شد و شما آواز کلمات را شنیدید لیکن صورتی ندیدید بلکه فقط آوازا
- ۱۴ شنیدید * و عهد خود را که شمارا بنگاه داشتن آن مأمور فرمود برای شما بیان
- ۱۵ کرد یعنی ده کلمه را و آنها را بر دو لوح سنگ نوشت * و خداوند مرا در آنوقت

- امر فرمود که فرائض و احکام را بشما تعلیم دهم تا آنها را در زمینیکه برای تصرفش
- ۱۵ بآن عبور میکنید بجا آورید * پس خویشانش را بسیار متوجه باشید زیرا در روزیکه
- ۱۶ خداوند با شما در حوریب از میان آتش نکل می نمود هیچ صورتی ندیدید * مبادا فاسد شوید و برای خود صورت تراشید یا تنال هر شکلی از شیه ذکور یا اُنات
- ۱۷ بسازید * یا شیه هر بهیمه که بر روی زمین است یا شیه هر مرغ بالدار که در
- ۱۸ آسمان میبرد * یا شیه هر خزنده بر زمین یا شیه هر ماهی که در آبهای زیر زمین
- ۱۹ است * و مبادا چشمان خود را بسوی آسمان بلند کنی و آفتاب و ماه و ستارگان و جمیع جنود آسمان را دیده گرفته شوی و بجهنم کرده آنها را که بهوه خدایت برای
- ۲۰ تمامی قومها تیکه زیر نام آسمانند تقسیم کرده است عبادت نمائی * لیکن خداوند شما را گرفته از کوره آهن از مصر بیرون آورد تا برای او قوم میراث باشید
- ۲۱ چنانکه امروز هستید * و خداوند بخاطر شما بر من غضبناک شد قسم خورد که از اُرْدُن عبور نکنم و بآن زمین نیکو که بهوه خدایت بتو برای ملکیت میدهد
- ۲۲ داخل نشوم * بلکه من در این زمین خواهم مرد و از اُرْدُن عبور نخواهم کرد لیکن
- ۲۳ شما عبور خواهید کرد و آن زمین نیکو را بتصرف خواهید آورد * پس احتیاط نمائید مبادا عهد بهوه خدای خود را که با شما بسته است فراموش نمائید و صورت تراشید یا شیه هر چیزی که بهوه خدایت بتو نهی کرده است برای خود بسازی *
- ۲۴ زیرا که بهوه خدایت آتش سوزند و خدای غیور است * چون پسران و پسران پسران را تولید نموده و در زمین مدنی ساکن باشید اگر فاسد شد صورت تراشید و شیه هر چیز را بسازید و آنچه در نظر بهوه خدای شما بد است بجا آورده
- ۲۵ او را غضبناک سازید * آسمان و زمین را امروز بر شما شاهد میآورم که از آن زمینیکه برای تصرف آن از اُرْدُن بسوی آن عبور میکنید البته هلاک خواهید شد و روزهای خود را در آن طویل نخواهید ساخت بلکه بالکل هلاک خواهید شد *
- ۲۶ و خداوند شما را در میان قومها پراکنده خواهد نمود و شما در میان طوایفیکه خداوند
- ۲۷ شما را بانجا میبرد قلیل العدد خواهید ماند * و در آنجا خدایان ساخته شده دست انسان از چوب و سنگ را عبادت خواهید کرد که تمییزند و نمیشنوند
- ۲۸ و نمیخورند و نمیبینند * لیکن اگر از آنجا بهوه خدای خود را بطلبی او را خواهی یافت

- ۲۰ بشرطیکه اورا بنمائی دل و بنمائی جان خود تفحص نمائی * چون در تنگی گرفتار شوی و جمیع ابن وقایع بر تو عارض شود در ایام آخر بسوی یهوه خدای خود
- ۲۱ برگشته آواز اورا خواهی شنید * زیرا که یهوه خدای تو خدای رحیم است ترا ترک نخواهد کرد و ترا هلاک نخواهد نمود و عهد پدران ترا که برای ایشان قسم خورده بود فراموش نخواهد کرد * زیرا که از ایام پیشین که قبل از تو بوده است از روزیکه خدا آدم را بر زمین آفرید و از یک کناره آسمان تا بکناره دیگر بهرس ۲۲ که آیا مثل این امر عظیم واقع شد یا مثل این شنید شد است * آیا قومی هرگز آواز خدا را که از میان آتش متکلم شود شنید باشند و زند بمانند چنانکه تو شنیدی *
- ۲۳ و آیا خدا عزیمت کرد که برود و قومی برای خود از میان قوم دیگر بگیرد با تجربه ها و آیات و معجزات و جنگ و دست قوی و بازوی دراز شد و نرسهای عظیم ۲۴ موافق هر آنچه یهوه خدای شما برای شما در مصر در نظر شما بعمل آورد * این ۲۵ آواز خود را بتو شنوید تا ترا نادید نماید و بر زمین آتش عظیم خود را بتو نشان داد و کلام اورا از میان آتش شنیدی * و از این جهة که پدران ترا دوست داشته ذریت ایشان را بعد از ایشان برگزید بود ترا بحضرت خود با قوت عظیم از مصر ۲۶ بیرون آورد * تا انتهای بزرگتر و عظیم تر از تو را پیش روی تو بیرون نماید و ترا در آورده زمین ایشان را برای ملکیت بتو دهد چنانکه امروز شده است * لهذا امروز بدان و در دل خود نگاه دار که یهوه خدا است بالا در آسمان و پائین ۴۰ بر روی زمین و دیگری نیست * و فرائض و اوامر او را که من امروز بتو امر میفرمایم نگاهدار تا ترا و بعد از تو فرزندان ترا نیکو باشد و تا روزهای خود را بر زمینیکه ۴۱ یهوه خدایت بتو میدهد تا بابد طویل نمائی * آنکاه موسی سه شهر بان طرف ۴۲ اُردن بسوی مشرق آفتاب جدا کرد * تا قاتلی که هسایه خود را نادانسته کشته باشد و بیشتر با وی بغض نداشته بآنها فرار کند و بعضی از این شهرها فرار کرده ۴۳ زند ماند * یعنی باصر در یلبان در زمین هماری بجهه رأوینیان و راموت در جلعاد ۴۴ بجهه جادبان و جولان در ایشان بجهه مَسْیَان * و این است شریعتیکه موسی ۴۵ پیش روی بنی اسرائیل نهاد * این است شهادت و فرائض و احکامیکه موسی

۴۶ بنی اسرائیل گفت وقتی که ایشان از مصر بیرون آمدند * بآنطرف اُردُن در درهٔ مقابل بیت فغور در زمین سیمون ملک اموریان که در حشبون ساکن بود و موسی و بنی اسرائیل چون از مصر بیرون آمد بودند اورا مغلوب ساختند * و زمین اورا و زمین عوج ملک باشانرا دو ملک اموریانیکه بآنطرف اُردُن بسوی مشرق ۴۸ آفتاب بودند بتصرف آوردند * از عروعر که بر کارهٔ وادی ارنون است تا جبل ۴۹ سیئون که حرمون باشد * و تمامی عربه بآنطرف اُردُن بسوی مشرق تا دریای عربه زیر دامنه‌های فنجّه *

باب پنجم

۱ موسی تمامی بنی اسرائیل را خواند و ایشان گفت ای اسرائیل فرایض و احکامی را که من امروز بکوش شما میگویم بشنوید تا آنها را یاد گرفته متوجه باشید که آنها را ۲ بجا آورید * یهوه خدای ما با ما در حوریب عهد بست * خداوند این عهد را با پدران ما نه بست بلکه با ما که جمیعاً امروز در اینجا زنده هستیم * خداوند در کوه ۴ از میان آتش با شما روبرو منکلم شد * (من در آن وقت میان خداوند و شما ایستاده بودم تا کلام خداوند را برای شما بیان کنم زیرا که شما بسبب آتش میترسیدید ۶ و فرار از کوه بر نیامدید) و گفتم * من هستم یهوه خدای تو که ترا از زمین مصر از خانهٔ بندگی بیرون آوردم * ترا بحضور من خدایان دیگر نیاشدند * بجهت ۸ خود صورت تراشیده با هیچ تنثالی از آنچه بالا در آسمان یا از آنچه پائین در زمین یا ۹ از آنچه در آبهای زیر زمین است مساز * آنها را سجد و عبادت من را زیرا که من که یهوه خدای تو هستم خدای غیورم و گناه پدران را بر پسران تا پشت سیم و چهارم از آنانیکه ۱۰ مرا دشمن دارند میرسانم * و رحمت میکنم تا هزار پشت بر آنانیکه مرا دوست دارند ۱۱ و احکام مرا نگاه دارند * نام یهوه خدای خود را بیاطل مبر زیرا خداوند کسرا ۱۲ که نام او را بیاطل برد یکنه خواهد شمرد * روز سبهار نگاه دار و آنرا ۱۳ تقدیس نما چنانکه یهوه خدایت بنوا امر فرموده است * شش روز مشغول باش ۱۴ و هر کار خود را بکن * اما روز هفتمین سبت یهوه خدای تو است در آن هیچکاری مکن تو و پسران و دختران و غلامان و کنیزان و گاو و الاغ و همهٔ

- بهایت و مهمانت که در اندرون دروازه‌های تو باشد تا غلامت و کنیزت مثل تو
 ۱۵ آرام گیرند * و پیاد آور که در زمین مصر غلام بودی و بهوه خدایت ترا بدست
 قوی و بازوی دراز از آنجا بیرون آورد بنا برین بهوه خدایت ترا امر فرموده است
 ۱۶ که روز سبت را نگاه داری * پدر و مادر خود را خود را حرمت دار چنانکه
 بهوه خدایت ترا امر فرموده است تا روزهایت دراز شود و ترا در زمینیکه بهوه
 ۱۷ خدایت بتو میبخشد نیکویی باشد * قتل مکن * وزنا مکن * و دزدی مکن *
 ۱۸ و بر هسابه خود شهادت دروغ مکن * و بر زن هسابه ات طع مورز و بخانه هسابه ات
 ۱۹ و مزرعه او و بغلامش و کنیزش و کاوش و الاغش و هر چه از آن هسابه تو باشد
 ۲۰ طع مکن * این سخنان را خداوند تمامی جماعت شما در کوهِ از میان آتش وابر
 و ظلمت غلیظ با آواز بلند گفت و بر آنها چیزی نیفزود و آنها را بر دلو لوح سنگ نوشته
 ۲۱ بن داد * و چون شما آن آواز را از میان تاریکی شنیدید و کوهِ باتش میسوخت شما
 ۲۲ با جمیع رؤسای اسباط و مشایخ خود نزد من آمد * گفتید اینک بهوه خدای ما
 جلال و عظمت خود را بر ما ظاهر کرده است و آواز او را از میان آتش شنیدیم پس
 ۲۳ امروز دیدیم که خدا با انسان سخن میگوید و زنۀ است * و اما الان چرا بپریم
 زیرا که این آتش عظیم ما را خواهد سوخت اگر آواز بهوه خدای خود را دیگر
 ۲۴ بشنوم خواهیم مرد * زیرا از تمامی بشر کیست که مثل ما آواز خدای حق را که
 ۲۵ از میان آتش سخن گوید بشنود و زنۀ ماند * تو نزدیک برو و هر آنچه بهوه خدای
 ما بگوید بشنو و هر آنچه بهوه خدای ما بتو بگوید برای ما بیان کن پس خواهیم
 ۲۶ شنید و بعمل خواهیم آورد * و خداوند آواز سخنان شما را که بن گفتید شنید
 و خداوند مرا گفت آواز سخنان این قوم را که بتو گفتند شنیدم هر چه گفتند نیکو
 ۲۷ گفتند * کاشکه دلی را مثل این داشتند تا از من میترسیدند و تمامی اوامر مرا در هر
 ۲۸ وقت بجا میآوردند تا ایشان را و فرزندانشان را تا باید نیکو باشد * برو و ایشان را
 ۲۹ بکوب بخیمه‌های خود بر کردید * و اما تو در اینجا پیش من بایست تا جمیع اوامر
 و فرایض و احکام را که میباید به ایشان تعلیم دهی بتو بگویم و آنها را در زمینیکه من
 ۳۰ بایشان میدهم تا در آن تصرف نمایند بجا آورند * پس توجه نمائید تا آنچه بهوه
 ۳۱ خدای شما امر فرموده است بعمل آورید و راست و چپ انحراف نمائید * در

تمامی آن طریقیکه بیهوه خدای شما بشما امر فرموده است سلوک نمائید تا برای شما نیکو باشد و ایام خود را در زمینیکه بتصرف خواهید آورد طویل نمائید *

باب ششم

- ۱ و این است اوامر و فرائض و احکامیکه بیهوه خدای شما امر فرمود که بشما تعلیم داده شود تا آنها را در زمینیکه شما بسوی آن برای تصرفش عبور میکنید بجا آورید * و تا از بیهوه خدای خود ترسان شده جمیع فرائض و اوامر او را که من بشما امر میفرمایم نگاه داری تو و پسران و پسر پسران در تمامی ایام عمرت و تا عمر تو دراز شود * پس ای اسرائیل بشنو و بعمل نمودن آن متوجه باش تا برای تو نیکو باشد و بسیار افزوده شوی در زمینیکه بشیر و شهد جاریست چنانکه بیهوه خدای پدران تو وعده داده است * ای اسرائیل بشنو بیهوه خدای ما بیهوه واحد
- ۲ است * پس بیهوه خدای خود را بنامی جان و تمامی قوت خود محبت نما * و این
- ۳ سخنانیکه من امروز ترا امر میفرمایم بر دل تو باشد * و آنها را به پسران بتدقیق تعلیم نما و حین نشستن در خانه و رفتن براه و وقت خوابیدن و برخاستن از آنها
- ۴ گفتگو نما * و آنها را بردست خود برای علامت ببند و در میان چشمانت عصابه
- ۵ باشد * و آنها را بر باهوهای در خانه ات و بر دروازه ات بنویس * و چون بیهوه
- ۶ خدایت ترا بزمینیکه برای پدران ابرهم و اسحق و یعقوب قسم خورد که بتو بدهد
- ۷ در آورد به شهرهای بزرگ و خوشنمایی که تو بنا نکرده * و بخانه های پُر از هر چیز نیکو که پُر نکرده و حوضهای کند شده که نکهت و ناکستانها و باغهای زینونیکه
- ۸ غرس نموده و از آنها خورده سیر شدی * آنکاه با حذر باش مبادا خداوند ترا که
- ۹ ترا از زمین مصر از خانه بندگی بیرون آورد فراموش کنی * از بیهوه خدای خود
- ۱۰ بترس و او را عبادت نما و بنام او قسم بخور * خدا بان دیگر را از خدایان طوابعیکه
- ۱۱ باطراف تو میباشند پیروی نمائید * زیرا بیهوه خدای تو در میان تو خدای غیور
- ۱۲ است مبادا غضب بیهوه خدایت بر تو افروخته شود و ترا از روی زمین هلاک
- ۱۳ سازد * بیهوه خدای خود را میازمائید چنانکه او را در مسأله آزمودید * توجه
- ۱۴ نمائید تا اوامر بیهوه خدای خود را و شهادت و فرائض او را که بشما امر فرموده

- ۱۸ است نگاه دارید * و آنچه در نظر خداوند راست و نیکو است به عمل آورنا برای نو نیکو شود و داخل شد آن زمین نیکورا که خداوند برای پدران قسَم خورد
- ۱۹ بنصرف آوری * و تا جمیع دشمنان را از حضورت اخراج نماید چنانکه
- ۲۰ خداوند گفته است * چون پسر نو در ایام آید از تو سؤال نموده گوید که مراد از این شهادت و فرایض و احکامیکه بهوّه خدای ما بشما امر فرموده است چیست * پس پسر خود بگو ما در مصر غلام فرعون بودیم و خداوند ما را از مصر با دست قوی بیرون آورد * و خداوند آیات و معجزات عظیم و ردی بر مصر
- ۲۱ و فرعون و تمامی اهل خانه او در نظر ما ظاهر ساخت * و ما را از آنجا بیرون آورد
- ۲۲ نا ما را بزمینیکه برای پدران ما قسَم خورد که با بدهد در آورد * و خداوند ما را مأمور داشت که تمام این فرایض را بجا آورده از بهوّه خدای خود بنرسیم تا برای
- ۲۳ ما همیشه نیکو باشد و ما را زنده نگاه دارد چنانکه تا امروز شده است * و برای ما عدالت خواهد بود که منوجه شویم که جمیع این اوامر را بحضور بهوّه خدای خود بجا آوریم چنانکه ما را امر فرموده است *

باب هفتم

- ۱ چون بهوّه خدایت ترا بزمینیکه برای نصرفش بآنجا میروی در آورد و اُمتهای بسیار را که حیوان و جرجاشیان و اموریان و کنعانیان و فریزیان و حویان و یبوسیای
- ۲ هفت اُمّت بزرگتر و عظیم تر از تو باشند از پیش تو اخراج نماید * و چون بهوّه خدایت ایشانرا بدست تو تسلیم نماید و تو ایشانرا مغلوب سازی آنکاه ایشانرا
- ۳ بالکلّ هلاک کن و با ایشان عهد میند و برایشان رحم منما * و با ایشان مصاهرت
- ۴ منما دختر خود را به پسر ایشان من و دختر ایشانرا برای پسر خود مکیر * زیرا که اولاد ترا از متابعت من برخوانند گردانید تا خدایان غرورا عبادت نمایند و غضب
- ۵ خداوند بر شما افروخته شد شمارا بزودی هلاک خواهد ساخت * بلکه با ایشان چنین عمل نمائید مذبحهای ایشانرا منهدم سازید و تماثلهای ایشانرا بشکند و اشیرم
- ۶ ایشانرا قطع نمائید و بنهای تراشید ایشانرا بانّش بسوزانید * زیرا که تو برای بهوّه خدایت قوم مقدس هستی بهوّه خدایت ترا برکزیک است تا از جمیع قومها نیکه

- ۷ بر روی زمین اند قوم مخصوص برای خود او باشی * خداوند دل خود را با شما نیست و شما را برنگرد از این سبب که از سائر قوما کثیرتر بودید زیرا که شما از همه قوما قلیلتر بودید * لیکن از اینجه که خداوند شما را دوست میداشت و میخواست قسم خود را که برای پدران شما خورده بود بجا آورد پس خداوند شما را با دست قوی بیرون آورد و از خانه بندگی از دست فرعون پادشاه مصر فدیہ داد * پس بدان که یهوه خدای تو اوست خدای امین که عهد و رحمت خود را با آنانیکه او را دوست می دارند و او امر او را بجا می آورند تا هزار پشت نگاه میدارد * ۱. و آنانی که او را دشمن دارند بر روی ایشان مکافات رسانید ایشانرا هلاک میسازد و هر که او را دشمن دارد تاخیر نموده او را بر رویش مکافات خواهد رسانید * ۱۱ پس او امر و فرایض و احکامی را که من امروز بجهت عمل نمودن بتو امر میفرمایم نگاه ۱۲ دار * پس اگر این احکام را بشنوی و آنها را نگاه داشته بجا آوری آنگاه یهوه خدایت عهد و رحمت را که برای پدرانت قسم خورده است با تو نگاه خواهد داشت * ۱۳ و ترا دوست داشته برکت خواهد داد و خواهد افزود و میوه بطن تو و میوه زمین ترا و غله و شیء و روعن ترا و تاج رمة ترا و میوه های کله ترا در زمینیکه ۱۴ برای پدرانت قسم خورد که بتو بدهد برکت خواهد داد * از همه قوما مبارکتر ۱۵ خواهی شد و در میان شما و بهایم شما را با ماده نازاد نخواهد بود * و خداوند هر بهاری را از تو دور خواهد کرد و هیچکدام از مرضهای بد مصر را که میدانی بر تو ۱۶ عارض نخواهد گردانید بلکه بر نمائی دشمنانت آنها را خواهد آورد * و تمامی قوما را که یهوه بدست تو تسلیم میکند هلاک ساخته چشم تو بر آنها ترخم نماید و خدایان ۱۷ ایشانرا عبادت منها مبادا برای تو دام باشد * و اگر در دلت کوئی که این قوما را ۱۸ از من زیاده اند چگونه توانم ایشانرا اخراج نمایم * از ایشان مترس بلکه آنها را یهوه ۱۹ خدایت با فرعون و جمیع مصریان کرد بکو پیاد آورد * یعنی نجرهای عظیمی را که چشمانت دیده است و آیات و معجزات و دست قوی و بازوی دراز را که یهوه خدایت ترا بآنها بیرون آورد پس یهوه خدایت با همه قومائی که از آنها میترسی چنین ۲۰ خواهد کرد * و یهوه خدایت نیز زنبورها در میان ایشان خواهد فرستاد تا باقی ۲۱ ماندگان و پنهان شدگان ایشان از حضور تو هلاک شوند * از ایشان مترس زیرا

۲۲ یهوه خدایت که در میان تو است خدای عظیم و مهیب است * و یهوه خدایت این قومهارا از حضور تو بدرج اخراج خواهد نمود ایشانرا بزودی نمیتوانی تلف
 ۲۳ نمائی مبادا وحوش صحرا بر تو زیاد شوند * لیکن یهوه خدایت ایشانرا بدست تو تسلیم خواهد کرد و ایشانرا با اضطراب عظیمی بریشان خواهد نمود تا هلاک شوند *
 ۲۴ و ملوک ایشانرا بدست تو تسلیم خواهد نمود تا نام ایشانرا از زیر آسمان هوسازی
 ۲۵ و کسی یارای مقاومت با تو نخواهد داشت تا ایشانرا هلاک سازی * و نمائهای خدایان ایشانرا بآتش بسوزانید بنفر و طلائیکه بر آنها است طمع موز و برای خود مکرم مبادا از آنها بدام گرفتار شوی چونکه نزد یهوه خدای تو مکروه است *
 ۲۶ و چیز مکروه را بجای خود میاور مبادا مثل آن حرام شوی از آن نهایت نفرت و کراهت دار چونکه حرام است *

باب هشتم

۱ نمائی او امری را که من امروز بشما امر میفرمایم حفظ داشته بجا آورید تا زند ماند زیاد شوید و زمینیکه خداوند برای پدران شما قسم خورده بود داخل شد در آن
 ۲ نصرف نمائید * و یاد آور نمائی راه را که یهوه خدایت ترا این چهل سال در یابان رهبری نمود تا ترا ذلیل ساخته یازماید و آنچه را که در دل تو است بداند که آیا او امر او را نگاه خواهر داشت یا نه * و او ترا ذلیل و کُرسنه ساخت و من ترا بتو خورانید که نه تو آنرا میدانستی و نه پدرانت میدانستند تا ترا یاموزاند که انسان نه بنان تنها زیست میکند بلکه هر کلمه ئیکه از دهان خداوند صادر شود انسان
 ۴ زند میشود * در این چهل سال لباس تو در برت مُدرس نشد و یای تو آماس نکرد * پس در دل خود فکر کن که بطوریکه پدر پسر خود را تادیب مینماید یهوه
 ۶ خدایت ترا تادیب کرده است * و او امر یهوه خدای خود را نگاه داشته در طریقه های
 ۷ او سلوک نما و از او بترس * زیرا که یهوه خدایت ترا بر زمین نیکو در میآورد زمین پر از نهرهای آب و از چشمه ها و دریاچه ها که از دره ها و کوهها جاری
 ۸ میشود * زمینیکه پر از کدوم و جو و مَو و انجیر و انار باشد زمینیکه پر از زیتون
 ۹ زیت و عسل است * زمینیکه در آن نانرا بفتکی نخواهی خورد و در آن بھاج بهیج

چیز نخواهی شد زمینکه سنگهایش آهن است و از کوههایش مس خواهی کند *

۱. و خورده سیر خواهی شد و یهوه خدای خود را بجهت زمین نیکو که بتو داده است

۱۱. مبارک خواهی خواند * پس با حذر باش مبادا یهوه خدای خود را فراموش کنی

۱۲. و او امر و احکام و فرایض او را که من امروز بتو امر میفرمایم نگاه نداری * مبادا

۱۳. خورده سیر شوی و خانه های نیکو بنا کرده در آن ساکن شوی * و رمه و کله تو

۱۴. زیاد شود و فقر و طلا برای تو افزون شود و مایملک تو افزوده گردد * و دل تو

مغرور شد یهوه خدای خود را که ترا از زمین مصر از خانه بندگی بیرون آورد

۱۵. فراموش کنی * که ترا در میان بزرگ و خوفناک که در آن مارهای آتشین و عقربها

و زمین تشنه بی آب بود رهبری نمود که برای تو آب از سنگ خارا بیرون آورد *

۱۶. که ترا در میان من را خورانید که پدران تو ندانسته بودند تا ترا ذلیل سازد

۱۷. و ترا بیازماید و بر تو در آخرت احسان نماید * مبادا در دل خود بگوئی که قوت

۱۸. من و توانائی دست من این توانگر را از برام پیدا کرده است * بلکه یهوه خدای

خود را یاد آور زیرا او است که بتو قوت میدهد تا توانگری پیدا نمائی تا عهد

خود را که برای پدران تو خورده بود استوار بدارد چنانکه امروز شده است *

۱۹. و اگر یهوه خدای خود را فراموش کنی و پیروی خدایان دیگر نموده آنها را عبادت

۲۰. و سجد نمائی امروز بر شما شهادت میدهم که البته هلاک خواهید شد * مثل قومهاییکه

خداوند پیش روی تو هلاک میسازد شما همچنین هلاک خواهید شد از این جهت که

قول یهوه خدای خود را نشنیدید *

باب نهم

۱. ای اسرائیل بشنو تو امروز از اُردن عبور میکنی تا داخل شد قومهای را که از تو

عظیم تر و قوی تر اند و شهرهای بزرگ را که تا بلك حصار دار است به تصرف

۲. آوری * یعنی قوم عظیم و بلند قد بنی عناق را که میشناسی و شنیده که گفته اند

۳. کیست که یارای مقاومت با بنی عناق داشته باشد * پس امروز بدان که یهوه

خدایت اوست که پیش روی تو مثل آتش سوزنده عبور میکند و او ایشانرا هلاک

خواهد کرد و پیش روی تو ذلیل خواهد ساخت پس ایشانرا اخراج نموده بزودی

- ۴ هلاك خواهی نمود چنانكه خداوند بتو گفته است * پس چون يَهُوه خدایت ایشانرا از حضور تو اخراج نماید در دل خود فکر مکن و مگو که بسبب عدالت من خداوند مرا باین زمین در آورد تا آنرا بتصرف آورم بلکه بسبب شرارت این اُمّتها
- ۵ خداوند ایشانرا از حضور تو اخراج مینماید * نه بسبب عدالت خود و نه بسبب راستی دل خویش داخل زمین ایشان برای تصرفش میشوی بلکه بسبب شرارت این اُمّتها يَهُوه خدایت ایشانرا از حضور تو اخراج مینماید و تا آنکه کلامیرا که
- ۶ خداوند برای پدران ابرهم و اسحق و یعقوب قسم خورده بود استوار نماید * پس بدان که يَهُوه خدایت این زمین نیکورا بسبب عدالت تو بتو نمیدهد تا در آن
- ۷ تصرف نمائی زیرا که قومی کردن کش هستی * پس بیاد آور و فراموش مکن که چگونه خشم يَهُوه خدای خودرا دریابان جنبش دادی و از روزیکه از زمین مصر
- ۸ بیرون آمدی تا اینجا رسیدی بخداوند عاصی میشدید * و در حوریب خشم خداوند را جنبش دادید و خداوند بر شما غضبناک شد تا شما را هلاك نماید *
- ۹ هنگامیکه من بکوه برآمدم تا لوحهای سنگ یعنی لوحهای عهدی را که خداوند با شما بست بکرم آنکاه چهل روز و چهل شب در کوه ماندم نه نان خوردم و نه آب نوشیدم * و خداوند دو لوح سنگ مکتوب شد بآنکشت خدا را بن داد و بر آنها موافق تمامی سخنانیکه خداوند در کوه از میان آتش در روز اجتماع شما گفته بود نوشته شد * و واقع شد بعد از انقضای چهل روز و چهل شب که خداوند
- ۱۲ این دو لوح سنگ یعنی لوحهای عهد را بن داد * و خداوند مرا گفت برخاسته از اینجا بزودی فرود شو زیرا قوم تو که از مصر بیرون آوردی فاسد شده اند و از طریقیکه ایشانرا امر فرمودم بزودی انحراف و رزیک بتی ریخته سد برای خود
- ۱۳ ساختند * و خداوند مرا خطاب کرده گفت این قوم را دیدم و اینک قوم کردن کش هستند * مرا واکذار تا ایشانرا هلاك سازم و نام ایشانرا از زیر آسمان هو کنم و از تو
- ۱۵ قومی قوی تر و کثیر تر از ایشان بوجود آورم * پس برگشته از کوه فرود آمدم و کوه
- ۱۶ بآنش میسوخت و دو لوح عهد در دست من بود * و نگاه کرده دیدم که به يَهُوه خدای خود کناه و رزیک کوساله ریخته شد برای خود ساخته و از طریقیکه خداوند
- ۱۷ شما امر فرموده بود بزودی برگشته بودید * پس دو لوح را گرفتم و آنها را از دو

۱۸ دست خود انداخته در نظر شما شکستم * و مثل دفعه اول چهل روز و چهل شب بحضور خداوند بروی در افتادم نه نان خوردم و نه آب نوشیدم بسبب همه گناهان شما که کرده و کار ناشایسته که در نظر خداوند عمل نموده خشم او را بجهان آوردید * زیرا که از غضب و حدت خشمیکه خداوند بر شما نموده بود تا شما را هلاک سازد میترسیدم و خداوند آن مرتبه نیز مرا اجابت نمود * و خداوند بر هارون بسیار غضبناک شد بود تا او را هلاک سازد و برای هارون نیز در آنوقت دعا کردم * و اما گناه شما یعنی کوساله را که ساخته بودید گرفتیم و آنرا باتش سوزانیدیم و آنرا خورد کرده نیکو سائیدم تا مثل غبار نرم شد و غبارش را بنهریکه از کوه جاری بود پاشیدیم * و در تبعیره و مسّا و کبروت هتّاوه خشم خداوند را بجهان آوردید * و وقتیکه خداوند شما را از قادش برنیع فرستاده گفت بروید و در زمینیکه شما داده ام تصرف نمائید از قول یهوه خدای خود عاصی شدید و ما و ۲۴ ایمان نیاورده آواز او را نشنیدید * از روزیکه شما را شناخته ام بخداوند عصیان ۲۵ ورزیده اید * پس بحضور خداوند بروی در افتادم در آن چهل روز و چهل شب که افتاده بودم از اینجهه که خداوند گفته بود که شما را هلاک سازد * و نزد خداوند استدعا نموده گفتم ای خداوند یهوه قوم خود و میراث خود را که بعظمت ۲۷ خود فدیہ دادی و بدست قوی از مصر بیرون آوردی هلاک ساز * بندگان خود ابراهیم و اسحق و یعقوب را بیاد آور و بر سخت دلی این قوم و شرارت و گناه ۲۸ ایشان نظر منما * مبادا اهل زمینیکه ما را از آن بیرون آوردی بگویند چونکه خداوند توانست ایشانرا بر زمینیکه به ایشان وعده داده بود در آورد و چونکه ایشانرا ۲۹ دشمن میداشت از اینجهه ایشانرا بیرون آورد تا در بیابان هلاک سازد * لیکن ایشان قوم تو و میراث تو هستند که بفرقت عظیم خود و بیازوی افراشته خویش بیرون آوردی *

باب دهم

۱ و در آنوقت خداوند بمن گفت دو لوح سنگ موافق اولهن برای خود بتراش
۲ و نزد من بکوه برآی و تابوتی از چوب برای خود بساز * و بر این لوحها کلماتی را

- ۴ که بر لوحهای اولین که شکستی بود خواهم نوشت و آنها را در تابوت بگذارم * پس تابوتی از چوب سِنَط ساختم و دولوح سَنَك موافق اولین تراشیدم و آن دولوح را
- ۵ در دست داشته بکوه برآمدم * و بر آن دولوح موافق کتابت اولین آن ده کلمه را که خداوند در کوه از میان آتش در روز اجتماع بشما گفته بود نوشت و خداوند
- ۶ آنها را بمن داد * پس بر کشته از کوه فرود آمدم و لوحها را در تابوتیکه ساخته بودم گذاشتم و در آنجا هست چنانکه خداوند مرا امر فرموده بود * (و بنی اسرائیل از بیروت بنی یعقوب به موسیر کوچ کردند و در آنجا هارون مرد و در آنجا دفن شد
- ۷ و پسرش العازار در جایش بکمانت پرداخت * و از آنجا به جُدجوده کوچ کردند
- ۸ و از جُدجوده به بَطبات که زمین نهرهای آب است * در آنوقت خداوند سبط لاوی را جدا کرد تا تابوت عهد خداوند را بردارند و بحضور خداوند ایستاده او را خدمت نمایند و بنام او برکت دهند چنانکه تا امروز است * بنا برین لاوی را در میان برادرانش نصب و میراثی نیست خداوند میراث وی است چنانکه بیهوه
- ۱۰ خدایت بوی گفته بود) * و من در کوه مثل روزهای اولین چهل روز و چهل شب توقف نمودم و در آن دفعه نیز خداوند مرا اجابت نمود و خداوند نخواست ترا
- ۱۱ هلاک سازد * و خداوند مرا گفت برخیز و پیش روی این قوم روانه شو تا بزمینیکه برای پدران ایشان قسم خوردم که بایشان بدم داخل شد آنرا بنصرت آوردند * پس اکنون ای اسرائیل بیهوه خدایت از تو چه میخواهد جز اینکه از بیهوه خدایت بنری و در همه طریقهای سلوک نمائی و او را دوست بناری و بیهوه
- ۱۲ خدای خود را بتائی دل و بتائی جان خود عبادت نمائی * و او امر خداوند
- ۱۴ و فرائض او را که من امروز ترا برای خیریت امر میفرمام نگاه داری * اینک فَلَک و فَلَک الافلاک از آن بیهوه خدای تو است و زمین و هر آنچه در آن است *
- ۱۵ لیکن خداوند پدران تو را رغبت داشته ایشان را محبت می نمود و بعد از ایشان ذریت
- ۱۶ ایشان یعنی شما را از همه قوما برگزید چنانکه امروز شده است * پس غلغله دلای
- ۱۷ خود را مختون سازید و دیگر کردن کثی نمائید * زیرا که بیهوه خدای شما خدای خدايان و رب الارباب و خدای عظم و جبار و مهیب است که طرفداری ندارد
- ۱۸ و رشوه نمیگیرد * بنیام و یوه زنان را دادرسی میکند و غریبان را دوست داشته

- ۱۹ خوراك و پوشاك بایشان میدهد * پس غریبانرا دوست دارید زیرا که در زمین مصر
 ۲۰ غریب بودید * از یهوه خدای خود بترس و او را عبادت نما و باو ملصق شو و بنام
 ۲۱ او قسم بخور * او فخر تو است و او خدای تو است که برای تو این اعمال عظیم
 ۲۲ و مہیبیکه چشمانت دیدہ بجا آورده است * پدران تو با هفتاد نفر بمصر فرود شدند
 و آن یهوه خدایت ترا مثل ستارگان آسمان کثیر ساخته است *

باب یازدهم

- ۱ پس یهوه خدای خود را دوست بدار و ودیعت و فرائض و احکام و اوامر او را
 ۲ در همه وقت نگاهدار * و امروز بدانید زیرا که پسران شما سخن نیکویم که ندانسته اند
 و نادیت یهوه خدای شما را ندیده اند و نه عظمت و دست قوی و بازوی افراشته
 ۳ او را * و آیات و اعمال او را که در میان مصر بفرعون پادشاه مصر و بنیای زمین او
 ۴ بظہور آورد * و آنچه را که بلشکر مصریان به اسبها و بعراہای ایشان کرد که چگونه
 آب بحر قلزم را برایشان جاری ساخت و فتنیکه شما را تعاقب مینمودند و چگونه
 ۵ خداوند ایشان را تا امروز هلاک ساخت * و آنچه را که برای شما دریابان کرد تا
 ۶ شما بانجما رسیدید * و آنچه را که به داناتان و ایرام پسران الیاب بن راوین کرد که
 چگونه زمین دهان خود را کشوده ایشان را و خاندان و خیمه های ایشان را و هر ذی
 ۷ حیات را که همراه ایشان بود در میان تمامی اسرائیل بلعید * لیکن چشمان شما نمائی
 ۸ اعمال عظیمه خداوند را که کرده بود دیدند * پس جمیع اوامر را که من امروز
 برای شما امر میفرمام نگاه دارید تا قوی شوید و داخل شد زمین را که برای گرفتن
 ۹ آن عبور میکنید بتصرف آورید * و تا در آن زمینیکه خداوند برای پدران شما قسم
 خورد که آنرا بایشان و ذریت ایشان بدهد عمر دراز داشته باشید زمینیکه بشیر
 ۱۰ و شہد جاریست * زیرا زمینیکه تو برای گرفتن آن داخل میشوی مثل زمین مصر
 که از آن بیرون آمدی نیست که در آن تخم خود را میکاشتی و آنرا مثل باغ بقول
 ۱۱ بیای خود سیراب میکردی * لیکن زمینیکه شما برای گرفتنش بآن عبور میکنید
 ۱۲ زمین کوهها و دره ها است که از بارش آسمان آب مینوشد * زمینی است که یهوه
 خدایت بر آن التفات دارد و چشمان یهوه خدایت از اوّل سال تا آخر سال پیوسته

- ۶۳ برآن است * وچنین خواهد شد که اگر او امری را که من امروز برای شما امر میفرماید بشنوید و بیهوده خدای خود را دوست ندارید و او را بتمامی دل و بتمامی جان ۱۴ خود عبادت ننمائید * آنکاه باران زمین شما یعنی باران اولین و آخرین را درموسش ۱۵ خواهم بخشید تا غله و شیره و روغن خود را جمع نمائی * و در صحرای تو برای بهایت ۱۶ غلف خواهم داد تا بخوری و سیر شوی * با حذر باشید مبادا دل شما فریفته شود ۱۷ و برگشته خدایان دیگر را عبادت و بجهنم ننمائید * و خشم خداوند بر شما افروخته شود تا آسمان را مسدود سازد و باران نبارد و زمین محصول خود را ندهد و شما ۱۸ از زمین نیکوئی که خداوند بر شما میدهد بزودی هلاک شوید * پس این سخنان مرا در دل و جان خود جا دهید و آنها را بردستهای خود برای علامت ببندید ۱۹ و در میان چشمان شما عصابه باشد * و آنها را پسران خود تعلیم دهید و حین نشستن در خانه خود و رفتن براه و وقت خوابیدن و برخاستن از آنها گفتگو ۲۰ نمائید * و آنها را بر ماهوهای در خانه خود و بر دروازه های خود بنویسید * تا ایام شما و ایام پسران شما بر زمینیکه خداوند برای پدران شما قسم خورد که ایشان ۲۱ بدهد کثیر شود مثل ایام افلاک بر بالای زمین * زیرا اگر تمامی این او امر را که من بجهت عمل نمودن بر شما امر میفرماید نیکو نگاه دارید تا بیهوده خدای خود را دوست ۲۲ دارید و در تمامی طریقهای او رفتار نموده با او ملصق شوید * آنکاه خداوند جمیع این اُمتهارا از حضور شما اخراج خواهد نمود و شما اُمتهای بزرگتر و قویتر از خود را ۲۳ تخیر خواهید نمود * هر جائیکه کف پای شما بر آن گذارده شود از آن شما خواهد بود از بیابان و لبنان و از نهر یعنی نهر فرات تا دریای غربی حدود شما ۲۴ خواهد بود * و هیچکس یارای مقاومت با شما نخواهد داشت زیرا بیهوده خدای شما ترس و خوف شما را بر تمامی زمین که بآن قدم میزنید مستولی خواهد ساخت ۲۵ چنانکه شما گفته است * اینک من امروز برکت و لعنت پیش شما میگذارم * ۲۶ اما برکت اگر او امر بیهوده خدای خود را که من امروز بر شما امر میفرماید اطاعت ۲۷ نمائید * و اما لعنت اگر او امر بیهوده خدای خود را اطاعت ننموده از طریقیکه من امروز بر شما امر میفرماید برگردید و خدایان غیر را که نشناخته اید پیروی نمائید * ۲۸ و واقع خواهد شد که چون بیهوده خدایت را بر زمینیکه بجهت گرفتنش بآن میروی ۲۹

داخل سازد آنکاه برکترا برکوه جَرَزِم ولعتر ابرکوه ایال خواهی گذاشت *

۲۰ آبا آنها باطرف اُزْدَن نیستند پشت راه غروب آفتاب در زمین کعانیانیکه در

۲۱ عَرَه ساکنند مقابل جَلْجَال نزد بلوطهای مُورَه * زیرا که شما از اُزْدَن عبور میکنید

تا داخل شد زمینرا که یهوه خدایت بتو میبخشد بتصرف آورید و آنرا خواهید

۲۲ گرفت و در آن ساکن خواهید شد * پس متوجه باشید تا جمیع این فرایض

واحکامیرا که من امروز پیش شما میکنم بعمل آورید *

باب دوازدهم

- ۱ اینها است فرایض واحکامیکه شما در غامی روزهاییکه بر زمین زند خواهید ماند میباید متوجه شد بعمل آرید در زمینیکه یهوه خدای پدرانت بتو داده است
- ۲ نادر آن تصرف غامی * جمیع اماکن امتها را که در آنها خدایان خود را عبادت میکنند و شما آنها را اخراج مینمائید خراب نمائید خواه برکوههای بلند خواه
- ۴ برنلها و خواه زیر هر درخت سبز * مذبحهای ایشانرا بشکند و ستونهای ایشانرا خورد کنید و اشیرهای ایشانرا بآتش بسوزانید و بُت‌های تراشیده شده خدایان
- ۴ ایشانرا قطع نمائید و نامهای ایشانرا از آنجا محو سازید * با یهوه خدای خود چنین
- ۵ عمل نمائید * بلکه بکاینکه یهوه خدای شما از جمیع اسباط شما برگزید تا نام
- ۶ خود را در آنجا بگذارد یعنی مسکن او را بطلید و آنجا بروید * و آنجا قربانیهای سوختنی و ذبایح و عشرهای خود و هدایای افراشتنی دستهای خویش و نذرها
- ۷ و نوافل خود و نخست زاده های رمه و کله خویش را ببرید * و در آنجا بحضور یهوه خدای خود بخورید و شما و اهل خانه شما در هر شغل دست خود که یهوه
- ۸ خدای شما شما را در آن برکت دهد شادی نمائید * موافق هر آنچه ما امروز در اینجا
- ۹ میکنم یعنی آنچه در نظر هر کس پسند آید نکنید * زیرا که هنوز بآرام گاه و نصیبی
- ۱۰ که یهوه خدای شما بشما میدهد داخل نشد اید * اما چون از اُزْدَن عبور کرده
- در زمینیکه یهوه خدای شما برای شما تقسم میکند ساکن شوید و او شما را از جمیع
- ۱۱ دشمنان شما از هر طرف آرامی دهد تا در امتیت سکونت نمائید * آنکاه بکاینکه یهوه خدای شما برگزید تا نام خود را در آن ساکن سازد بآنجا هر چه را که من بشما

امر فرمایم یاورید از قربانیهای سوختنی و ذبایج و عشرهای خود و هدایای افراشتنی
 دستهای خویش و همه نذرهای بهترین خود که برای خداوند نذر نمائید *
 ۱۲ و بحضور یهوه خدای خود شادی نمائید شما با پسران و دختران و غلامان
 و کنیزان خود و لاویانیکه درون دروازهای شما باشند چونکه ایشانرا با شما
 ۱۳ حصه و نصیبی نیست * با حذر باش که در هر جائیکه مبینی قربانیهای سوختنی
 ۱۴ خودرا نکذرانی * بلکه در مکانیکه خداوند در یکی از اسباط تو برگزید در آنجا
 قربانیهای سوختنی خودرا بکذرانی و در آنجا هر چه من بتو امر فرمایم بعمل آوری *
 ۱۵ لیکن کوشترا بر حسب نمای ارزوی دلت موافق برگزینی که یهوه خدایت بتو دهد
 در همه دروازهای ذبح کرده بخور اشخاص نجس و طاهر از آن بخورند چنانکه
 ۱۶ از غزال و آهو بخورند * ولی خونرا نخور آنرا مثل آب بر زمین بریز * عشر غله
 ۱۷ و شیر و روغن و نخست زاده رمه و کله خودرا در دروازهای خود بخور و نه هیچ
 يك از نذرهای خودرا که نذر میکنی و از نوافل خود و هدایای افراشتنی دست
 ۱۸ خودرا * بلکه آنها را بحضور یهوه خدایت در مکانیکه یهوه خدایت برگزید بخور
 تو و پسران و دختران و غلامان و کنیزان و لاویانیکه درون دروازهای تو باشند
 ۱۹ و بهر چه دست خودرا بر آن بکذاری بحضور یهوه خدایت شادی نما * با حذر
 ۲۰ باش که لاویانرا در نمای روزهاییکه در زمین خود باشی ترك نمای * چون
 یهوه خدایت حدود ترا بطوریکه ترا وعده داده است وسیع گرداند و بکوهی که
 گوشت خوام خورد زیرا که دل تو بگوشت خوردن مایل است پس موافق همه
 ۲۱ آرزوی دلت گوشترا بخور * و اگر مکانیکه یهوه خدایت برگزید تا اسم خودرا
 در آن بکندارد از تو دور باشد آنگاه از رمه و کله خود که خداوند بتو دهد ذبح
 کن چنانکه بتو امر فرموده ام و از هر چه دلت بخواهد در دروازهای بخور *
 ۲۲ چنانکه غزال و آهو خورده شود آنها را چنین بخور شخص نجس و شخص طاهر از آن
 ۲۳ برابر بخورند * لیکن هوشیار باش که خونرا نخوری زیرا خون جان است و جانرا
 ۲۴ با گوشت نخوری * آنرا نخور بلکه مثل آب بر زمین بریز * آنرا نخور تا برای تو
 ۲۵ و بعد از تو برای پسران و نیکو باشد هنگامیکه آنچه در نظر خداوند راست است
 ۲۶ بجا آوری * لیکن موقوفات خودرا که داری و نذرهای خودرا برداشته بمکانیکه

۲۷ خداوند برگیرند برو* وگوشت و خون قربانیهای سوختنی خود را بر مذبح یهوه
 خدایت بگذاران و خون ذباج تو بر مذبح یهوه خدایت ریخته شود و گوشت را بخور*
 ۲۸ متوجه باش که همه این سخنان را که من بتو امر میفرمادم بشنوی تا برای تو و بعد
 از تو برای پسرانت هنگامیکه آنچه در نظر یهوه خدایت نیکو و راست است بجا
 ۲۹ آوری تا باید نیکو باشد* وفتیکه یهوه خدایت ائمهاتیرا که بجهت گرفتن آنها
 بانجا میروی از حضور تو منقطع سازد و ایشانرا اخراج نموده در زمین ایشان ساکن
 ۳۰ شوی* آنگاه با حذر باش مبادا بعد از آنکه از حضور تو هلاک شده باشند بدام
 گرفته شده ایشانرا پیروی نمائی و درباره خدایان ایشان دریافت کرده بگوئی که
 ۳۱ این ائمه خدایان خود را چگونه عبادت کردند تا من نیز چنین کنم* با یهوه
 خدای خود چنین عمل نما زیرا هر چه را که نزد خداوند مکروه است و از آن
 نفرت دارد ایشان برای خدایان خود میکردند حتی اینکه پسران و دختران
 ۳۲ خود را نیز برای خدایان خود بتاش میسوزانیدند* هر آنچه من بشما امر میفرمادم
 متوجه شوید تا آنرا بعمل آورید چیزی بر آن میفزایید و چیزی از آن کم نکنید*

باب سیزدهم

۱ اگر در میان تو نبی یا بیننده خواب از میان شما برخیزد و آیت یا معجزه برای
 ۲ شما ظاهر سازد* و آن آیت یا معجزه واقع شود که از آن ترا خبر داده گفت
 ۳ خدایان غیر را که نمیشناسی پیروی نمائیم و آنها را عبادت کنیم* سخنان آن نبی
 یا بیننده خواب را مشنو زیرا که یهوه خدای شما شما را امتحان میکند تا بداند که
 ۴ آیا یهوه خدای خود را بنامی دل و بنامی جان خود محبت مینماید* یهوه خدای
 خود را پیروی نمائید و از او بترسید و او امر او را نگاه دارید و قول او را بشنوید
 ۵ و او را عبادت نموده با او ملحق شوید* و آن نبی یا بیننده خواب کشته شود زیرا که
 سخنان فتنه انگیز بر یهوه خدای شما که شما را از زمین مصر بیرون آورد و ترا
 از خانه بتدکی فدیه داد گفته است تا ترا از طرفیکه یهوه خدایت بتو امر فرمود
 تا بآن سلوک نمائی مخوف سازد پس باین طور بدی را از میان خود دور خواهی
 ۶ کرد* و اگر برادرت که پسر مادرت باشد یا پسر یا دختر تو یا زن هم آغوش

- تو یا رفیقت که مثل جان تو باشد ترا درخشا اغوا کند و گوید که بروم و خدایان
 ۷ غیرا که تو و پیدران تو شناختید عبادت نمائیم * از خدایان آنتهائیکه به اطراف
 شما میباشند خواه بتو نزدیک و خواه از تو دور باشند از اقصای زمین تا اقصای
 ۸ دیگر آن * اورا قبول مکن و اورا کوش مکن و چشم تو بروی رحم نکند و براو
 ۹ شفقت منما و اورا پنهان مکن * البته اورا بقتل رسان دست تو اوّل بقتل او
 ۱۰ دراز شود و بعد دست نمائی قوم * و اورا بسنگ سنگسار نما تا بمیرد چونکه
 میخواست ترا از یهوه خدایت که ترا از زمین مصر از خانه بندگی بیرون آورد
 ۱۱ مخرف سازد * و جمیع اسرائیلیان چون بشنوند خواهند ترسید و بار دیگر چنین
 ۱۲ امر زشتر را در میان شما مرتکب نخواهند شد * اگر درباره یکی از شهرهائیکه
 ۱۳ یهوه خدایت بتو بجهت سکونت میدهد خبر یابی * که بعضی پسران بلعالم
 از میان تو بیرون رفته ساکنان شهر خود را مخرف ساخته گفته اند بروم و خدایان
 ۱۴ غیرا که شناخته اید عبادت نمائیم * آنکاه تقصص و تجسس نموده نیکو استفسار نما
 و اینک اگر این امر صحیح و یقین باشد که این رجاست در میان تو معمول شده
 ۱۵ است * البته ساکنان آن شهر را بدم شمشیر بکش و آنرا با هر چه در آن است
 ۱۶ و بهایمش را بدم شمشیر هلاک نما * و همه غنیمت آنرا در میان کوچهاش جمع کن
 و شهر را با نمائی غنیمتش برای یهوه خدایت بآتش بالکل بسوزان و آن تا بآید
 ۱۷ نلی خواهد بود و بار دیگر بنا نخواهد شد * و از چیزهای حرام شده چیزی به
 بدست نچسبند تا خداوند از شدت خشم خود برگشته بر تو رحمت و رافت بنماید
 ۱۸ و ترا بیفزاید بطوریکه برای پدرانانت قسم خورده بود * هنگامیکه قول یهوه خدای
 خود را شنید و همه اوامرش را که من امروز بنو امر میفرمایم نگاه داشته آنچه در نظر
 یهوه خدایت راست است بعمل آورده باشی *

باب چهاردهم

- ۱ شما پسران یهوه خدای خود هستید پس برای مردکان خوشتن را مجروح نمائید
 ۲ و مابین چشمان خود را متراشید * زیرا تو برای یهوه خدایت قوم مقدس هستی
 و خداوند ترا برای خود برگزیده است تا از جمیع آنتهائیکه بر روی زمین اند بجهت

- ۴ او قوم خاص باشی * هیچ چیز مکروه بخور * این است حیواناتیکه بخورید کاه
 ۵ و کوسفند و بز * و آهو و غزال و کور و بزکوهی و رم و کاه دشتی و مهاث *
 ۶ و هر حیوان شکافته سم که سم را بدو حصه شکافته دارد و نشخوار کند آنرا از بهایم
 ۷ بخورید * لیکن از نشخوار کنندگان و شکافتگان سم اینهارا بخورید یعنی شتر
 و خرگوش و وَنک زیرا که نشخوار میکند اما شکافته سم نیستند اینها برای شما نجس
 ۸ اند * و خوک زیرا شکافته سم است لیکن نشخوار نمیکند این برای شما نجس است
 ۹ از گوشت آنها بخورید و لاش آنها را لمس مکیند * از همه آنچه در آب است اینهارا
 ۱۰ بخورید هر چه بر و فلس دارد آنها را بخورید * و هر چه بر و فلس ندارد بخورید
 ۱۱ برای شما نجس است * از همه مرغان طاهر بخورید * و این است آنهائیکه
 ۱۲ بخورید غناب و استخوان خوار و سر بجر * و لاشخوار و شاهین و کرکس باجناس
 ۱۳ آن * و هر غراب باجناس آن * و شتر مرغ و جغد و مرغ دریائی و باز باجناس
 ۱۴ آن * و بوم و بونبار و قاز * و قات و رخم و غواص * و قَلَق و کَلَنک باجناس
 ۱۵ آن و هُدهُد و شیه * و همه حشرات بالدار برای شما نجس اند خورده نشوند *
 ۱۶ اما از همه مرغان طاهر بخورید * هیچ مینه بخورید بفریبیکه درون دروازه‌های
 ۱۷ تو باشد به تا بخورد یا باجنبی بفروشد زیرا که تو برای یهوه خدایت قوم مقدس
 ۱۸ هستی و بزغاله را در شیر مادرش میز * عشر نامی محصولات مزرعه خود را
 ۱۹ که سال بسال از زمین برآید البته به * و بحضور یهوه خدایت در مکانیکه
 ۲۰ برگزیند تا نام خود را در آنجا ساکن سازد عشر غله و شیه و روغن خود را و نخست
 ۲۱ زادگان ربه و کله خویش را بخور تا پیاموزی که از یهوه خدایت همه اوقات برسی *
 ۲۲ و اگر راه از برایت دور باشد که آنرا نمیتوانی برد و آن مکانیکه یهوه خدایت
 ۲۳ خواهد برگزید تا نام خود را در آن بگذارد و قتی که یهوه خدایت ترا برکت
 ۲۴ دهد از تو دور باشد * پس آنرا بنفشه بفروشد و نقره را بدست خود گرفته
 ۲۵ بمکانیکه یهوه خدایت برگزیند برو * و نقره را برای هر چه دلت میخواهد از کاه
 ۲۶ و کوسفند و شراب و مسکرات و هر چه دلت از تو بطلبد به و در آنجا بحضور یهوه
 ۲۷ خدایت بخور و خودت با خاندانت شادی نما * و لاوی را که اندرون دروازه‌های
 ۲۸ باشد ترك نما چونکه او را با تو حصه و نصیبی نیست * و در آخر هر سه

سال تمام عشر محصول خود را در همان سال بیرون آورده در اندرون دروازه‌ها
 ۲۹ ذخیره نماید * و لاوی چونکه با نوحه و نصیبی ندارد و غریب و یتیم و بیوه زنی که
 درون دروازه‌ها باشند بیابند و بخورند و سیر شوند تا یهوه خدایت ترا در همه
 اعمال دستت که میکنی برکت دهد *

باب یازدهم

- ۱ و در آخر هر هفت سال انفکاک نمائی * و فانون انفکاک این باشد هر طلبکاری
 فرض را که بهمسایه خود داده باشد منفک سازد و از همسایه و برادر خود مطالبه
- ۲ نکند چونکه انفکاک خداوند اعلان شده است * از غریب مطالبه توانی کرد
- ۴ اما هر آنچه از مال تو نزد برادرت باشد دست تو آنرا منفک سازد * تا نزد تو هیچ
 فقیر نباشد زیرا که خداوند ترا در زمینیکه یهوه خدایت برای نصیب و ملک بتو
- ۵ میدهد البته برکت خواهد داد * اگر قول یهوه خدایت را بدقت بشنوی تا
- ۶ متوجه شده جمیع این اوامر را که من امروز بتو امر میفرمایم بجا آوری * زیرا که
 یهوه خدایت ترا چنانکه گفته است برکت خواهد داد و پادشاهی بسیار قرض
- خواهی داد لیکن تو مدیون نخواهی شد و برآمتهای بسیار تسلط خواهی نمود و ایشان
 ۷ بر تو مسلط نخواهند شد * اگر نزد تو دریکی از دروازه‌ها در زمینیکه یهوه
- خدایت بتو میبخشد یکی از برادرانت فقیر باشد دل خود را سخت مساز و دست ترا
- ۸ بر برادر فقیر خود میند * بلکه البته دست خود را بر او کشاده دار و بقدر کفایت
- ۹ موافق احتیاج او با و قرض ده * و با حذر باش مبادا در دل تو فکر زشت باشد
- و بگوئی سال هفتم یعنی سال انفکاک نزدیک است و چشم تو بر برادر فقیر خود
- بد شده چیزی با و ندهی و او از تو نزد خداوند فریاد برآورده برایت گناه باشد *
- ۱۰ البته با و بدهی و دلت از دادنش آزرده نشود زیرا که بعوض اینکار یهوه خدایت
- ترا در تمامی کارهایت و هر چه دست خود را بر آن دراز میکنی برکت خواهد داد *
- ۱۱ چونکه فقیر از زمینت معدوم نخواهد شد بنابراین من ترا امر فرموده میگویم البته
- دست خود را برای برادر مسکین و فقیر خود که در زمین تو باشند کشاده دار *
- ۱۲ اگر مرد بازن عبرانی از برادرانت بتو فروخته شود و او ترا شش سال خدمت

- ۱۳ نباید پس در سال هفتم او را از نزد خود آزاد کرده رها کن * و چون او را از نزد خود آزاد کرده رها میکنی او را تهنی داست روانه مساز * او را از کله و خرمن و چرخشت خود البته زاد بد باندازه که یهوه خدایت ترا برکت داده باشد باو
- ۱۵ * و بیاد آور که تو در زمین مصر غلام بودی و یهوه خدایت ترا فدیه داد
- ۱۶ بنابراین من امروز اینرا بتو امر میفرمام * و اگر بتو گوید از نزد تو بیرون نیروم
- ۱۷ چونکه ترا و خاندان ترا دوست دارد و او را نزد تو خوش گذشته باشد * آنگاه در فشی گرفته کوشش را با آن به در بدوز تا ترا غلام ابدی باشد و با کینز خود نیز
- ۱۸ چنین عمل نما * و چون او را از نزد خود آزاد کرده رها میکنی بنظرت بد نیاید زیرا که دو برابر اجرت اجرت ترا شش سال خدمت کرده است و یهوه خدایت
- ۱۹ در هر چه میکنی ترا برکت خواهد داد * همه نخست زادگان نرینه را که از رمه و کله تو زائید شوند برای یهوه خدای خود تقدیس نما و با نخست زاده کاه خود
- ۲۰ کار مکن و نخست زاده کوسفتند خود را پشم میر * آنها را بحضور یهوه خدای خود
- ۲۱ در مکانیکه خداوند برگزیند تو و اهل خانه ات سال بسال بخورید * لیکن اگر عیبی داشته باشد مثلاً لثک یا کور یا هر عیب دیگر آنرا برای یهوه خدایت ذبح
- ۲۲ مکن * آنرا در اندرون دروازه ایت بخور شخص نجس و شخص طاهر آنرا برابر مثل
- ۲۳ غزال و آهو بخورند * اما خونش را بخور آنرا مثل آب بر زمین بریز *

باب شانزدهم

- ۱ ماه ایبر را نکاهدار و فصعرا بجهت یهوه خدایت بجا آور زیرا که در ماه ایبر
- ۲ یهوه خدایت ترا از مصر در شب بیرون آورد * پس فصعرا از رمه و کله برای یهوه خدایت ذبح کن در مکانیکه خداوند برگزیند تا نام خود را در آن ساکن
- ۳ سازد * با آن خمیر مایه بخور هفت روز نان فطیر یعنی نان مشقت را با آن بخور زیرا که بتعجیل از زمین مصر بیرون آمدی تا روز خروج خود را از زمین مصر
- ۴ در نای روزهای عسرت بیاد آور * پس هفت روز هیچ خمیر مایه در نای
- حدودت دیک نشود و از گوشتیکه در شام روز اول ذبح میکنی چیزی تا صبح باقی
- ۵ نماند * فصعرا در هر یکی از دروازه ایت که یهوه خدایت بتو میدهد ذبح توانی

- ۶ کرد * بلکه در مکانیکه یهوه خدایت برگزید تا نام خود را در آن ساکن سازد در آنجا فصیح را در شام وقت غروب آفتاب هنگام بیرون آمدن از مصر ذبح کن *
- ۷ و آنرا در مکانیکه یهوه خدایت برگزید بپز و بخور و بامدادان برخاسته بخیمه هایت
- ۸ برو * شش روز نان فطیر بخور و در روز هفتم جشن مقدس برای یهوه خدایت
- ۹ باشد در آن هیچ کار مکن * هفت هفته برای خود بشمار از ابتدای نهادن داس
- ۱۰ در زرع خود شمردن هفت هفته را شروع کن * و عید هفته ها را با هدیه نوافل
- ۱۱ دست خود نگاهدار و آنرا باندازه برکتی که یهوه خدایت بتو دهد بد * و بحضور
- یهوه خدایت شادی نما تو و پسر و دختر و غلامت و کنیزت و لاوی که درون
- دروازه هایت باشد و غریب و یتیم و یوه زنیکه در میان تو باشند در مکانیکه یهوه
- ۱۲ خدایت برگزید تا نام خود را در آن ساکن گرداند * و بیاد آور که در مصر غلام
- ۱۳ بودی پس متوجه شد این فرایض را بجا آور * عید خیمه ها را بعد از جمع
- ۱۴ کردن حاصل از خرمن و چرخشت خود هفت روز نگاهدار * و در عید خود
- شادی نما تو و پسر و دختر و غلامت و کنیزت و لاوی و غریب و یتیم و یوه
- ۱۵ زنیکه درون دروازه هایت باشند * هفت روز در مکانیکه خدایت برگزید برای
- یهوه خدایت عید نیکه دار زیرا که یهوه خدایت ترا در همه محصولات و در نائی
- ۱۶ اعمال دست برکت خواهد داد و بسیار شادمان خواهی بود * سه مرتبه در سال
- جمع ذکورات بحضور یهوه خدایت در مکانیکه او برگزید حاضر شوند یعنی
- در عید فطیر و عید هفته ها و عید خیمه ها و بحضور خدایت نهی دست حاضر
- ۱۷ نشوند * هر کس بقدر قوه خود باندازه برکتی که یهوه خدایت بتو عطا فرماید
- ۱۸ بدهد * داوران و سروران در جمیع دروازه های که یهوه خدایت بتو میدهد
- ۱۹ بر حسب اسباط خود برایت تعیین نما تا قوما بحکم عدل داوری نمایند * داوری را
- مخوف ساز و طرف داری منا و رشوه مکبر زیرا که رشوه چشمان حکما را کور
- ۲۰ مپسازد و مخنان عادل را کج مینماید * انصاف کامل را پیروی نما تا زنه مانی
- ۲۱ و زمین را که یهوه خدایت بتو میدهد مالک شوی * اشیر از هیچ نوع
- ۲۲ درخت نزد مذبح یهوه خدایت که برای خود خواهی ساخت غرس منا * و ستونی
- برای خود نصب مکن زیرا یهوه خدایت آنرا مکروه میدارد *

باب هفدهم

- ۱ کاو با کوسفندی که در آن عیب یا هیچ چیز بد باشد برای یهوه خدای خود
- ۲ ذبح مناجونه آن نزد یهوه خدایت مکروه است * اگر در میان تو در یکی از دروازه‌هاست که یهوه خدایت بتو میدهد مرد یا زنی پیدا شود که در نظر یهوه
- ۳ خدایت کار ناشایسته نموده از عهد او تجاوز کند * و رفته خدایان غیر را عبادت کرده بجهنم نماید خواه آفتاب یا ماه یا هر يك از جنود آسمان که من امر فرموده‌ام *
- ۴ و از آن اطلاع یافته بشنوی پس نیکو تفحص کن و اینک اگر راست و یقین باشد که
- ۵ این رجاست در اسرائیل واقع شده است * آنکاه آن مرد باز را که این کار بد را در دروازه‌هاست کرده است بیرون آور و آن مرد یا زنی را با سنگها سنگسار کن تا بپزند *
- ۶ از گواهی دو یا سه شاهد آن شخصیکه مستوجب مرگ است کشته شود از گواهی يك نفر کشته نشود * اولادست شاهدان بجهت کشتنش براو افرشته شود و بعد
- ۷ از آن دست نمایی قوم پس بدی را از میان خود دور کرده * اگر در میان تو امریکه حکم بر آن مشکل شود بظهور آید در میان خون و خون و در میان دعوی و دعوی و در میان ضرب و ضرب از مرافعه هائیکه در دروازه‌هاست واقع شود آنکاه
- ۸ برخاسته بمکانیکه یهوه خدایت برگزیند برو * و نزد لاویان گهنة و نزد داوریکه در آن روزها باشد رفته مشلت نما و ایشان ترا از فتوای قضا مخبر خواهند ساخت *
- ۹ و بر حسب فتوائیکه ایشان از مکانیکه خداوند برگزیند برای تو بیان میکنند عمل نما و هوشیار باش تا موافق هر آنچه بتو تعلیم دهند عمل نمایی * موافق مضمون
- ۱۰ شریعتیکه بتو تعلیم دهند و مطابق حکمیکه بتو گویند عمل نما و از فتوائیکه برای تو بیان میکنند بطرف راست یا چپ تجاوز مکن * و شخصیکه از روی تکبر رفتار نماید و گاهنیرا که بحضور یهوه خدایت بجهت خدمت در آنجا مایستند یا داور را
- ۱۱ کوش نکیرد آن شخص کشته شود پس بدی را از میان اسرائیل دور کرده *
- ۱۲ و نمایی قوم چون اینرا بشنوند خواهند نرسید و بار دیگر از روی تکبر رفتار نخواهند نمود *
- ۱۳ چون بزمینیکه یهوه خدایت بتو میدهد داخل شوی و در آن تصرف نموده ساکن شوی و بکوئی مثل جمیع آنتهائیکه باطراف منند پادشاهی بر خود

۱. موافق رجاسات آن اُمّها عمل نمائی * ودر میان تو کسی بافت نشود که پسربا دختر خود را از آتش بگذراند و نه فالگیر و نه غیب‌گو و نه افسون‌گر و نه جادوگر *
- ۱۱ و نه ساحر و نه سَوَّال کنند از اجنه و نه رَمَّال و نه کسی که از مردگان مشورت میکند * زیرا هر که این کارها را کند نزد خداوند مکروه است و بسبب این
- ۱۲ رجاسات یَهُوه خدایت آنها را از حضور تو اخراج میکند * نزد یَهُوه خدایت
- ۱۴ کامل باش * زیرا این اُمّها تیکه نو آنها را بیرون میکنی بغیب‌گویان و فالگیران
- ۱۵ کوش میگیرند و اَمَّا یَهُوه خدایت ترا نمیکندارد که چنین بکنی * یَهُوه خدایت نبی را از میان تو از برادرانت مثل من برای تو مبعوث خواهد کردانید او را
- ۱۶ بشنوید * موافق هر آنچه در حوریب در روز اجماع از یَهُوه خدای خود مشلت نموده گفتی آواز یَهُوه خدای خود را دیگر نشنوم و این آتش عظم را دیگر نبینم
- ۱۷ مبادا بپریم * و خداوند من گفت آنچه گفتند نیکو گفتند * نبی را برای ایشان
- ۱۸ از میان برادران ایشان مثل تو مبعوث خواهم کرد و کلام خود را به دهانش خواهم گذاشت و هر آنچه با و امر فرمام بایشان خواهد گفت * و هر کسی که سخنان مرا که
۲. او با من گوید نشنود من از او مطالبه خواهم کرد * و اَمَّا نبی که جسارت نموده با من سخن گوید که بگفتنش امر فرمودم یا با من خدایان غیر سخن گوید
- ۲۱ ان نبی البته کشته شود * و اگر در دل خود کوئی سخنی را که خداوند ن گفته
- ۲۲ است چگونه تشخیص نمائیم * هنگامیکه نبی با من خداوند سخن گوید اگر آن چیز واقع نشود و بانجام نرسد این امریست که خداوند ن گفته است بلکه آن نبی آنرا از روی تکبر گفته است پس از او ترس *

باب نوزدهم

- ۱ و قتی که یَهُوه خدایت این اُمّها را که یَهُوه خدایت زمین ایشان را تو میدهد
- ۲ منقطع سازد و تو وارث ایشان شد در شهرها و جانه‌های ایشان ساکن شوی * پس
- سه شهر را برای خود در میان زمینیکه یَهُوه خدایت بجهت ملکیت تو میدهد جدا کن *
- ۴ شاه راه را برای خود درست کن و حدود زمین خود را که یَهُوه خدایت برای تو
- ۴ تقسیم میکند سه قسمت کن تا هر فانی در آنجا فرار کند * و این است حکم فانی

- که با آنجا فرار کرده زند ماند هر که همسایه خود را نادانسته بکشد و قبل از آن از او
 ۵ بغض نداشت * مثل کسیکه با همسایه خود برای بریدن درخت در جنگل برود
 و دستش برای قطع نمودن درخت تیر را بلند کند و آهن از دسته بیرون رفته
 ۶ به همسایه اش بخورد تا ببرد پس یکی از آن شهرها فرار کرده زند ماند * مبادا ولی
 خون و قتیکه دلش کرم است قاتل را تعاقب کند و بسبب مسافت راه بوی رسید
 ۷ او را بکشد و او مستوجب موت نباشد چونکه او را پیشتر بغض نداشت * از بجهه
 ۸ من ترا امر فرموده گفتم برای خود سه شهر جدا کن * و اگر یهوه خدایت حدود
 ترا بطوریکه بپدرانت قسم خورده است وسیع گرداند و تمامی زمین را بتو عطا فرماید
 ۹ که بدادن آن بپدرانت وعده داده است * و اگر تمامی این او امر را که من امروز
 بتو میفرمایم نگاه داشته بجا آوری که یهوه خدای خود را دوست داشته بظرفهای
 ۱۰ او دایماً سلوک نمائی آنکاه سه شهر دیگر بر این سه برای خود مزید کن * تا خون
 ییکاه در زمینیکه یهوه خدایت برای ملکیت بتو میدهد ریخته نشود و خون برگردن
 ۱۱ تو نباشد * لیکن اگر کسی همسایه خود را بغض داشته در کین او باشد و بر او
 ۱۲ برخاسته او را ضرب مهلك بزند که ببرد و یکی از این شهرها فرار کند * آنکاه
 مشایخ شهرش فرستاده او را از آنجا بگیرند و او را بدست ولی خون تسلیم کنند تا
 ۱۳ کشته شود * چشم تو بر او ترحم نکند تا خون پیکانها را از اسرائیل دور کنی و برای
 ۱۴ تو نیکو باشد * حد همسایه خود را که پیشینیان گذاشته اند در ملک تو که بدست
 تو خواهد آمد در زمینیکه یهوه خدایت برای تصرفش بتو می دهد متقل مساز *
 ۱۵ يك شاهد بر کسی برنخیزد بهر نقصیر و هرگاه از جمیع گناهانیکه کرده باشد بکوائی
 ۱۶ دو شاهد یا بکوائی سه شاهد هر امری ثابت شود * اگر شاهد کاذبی بر کسی
 ۱۷ برخاسته بعضیتش شهادت دهد * آنکاه هر دو شخصیکه منازعه در میان ایشان
 است بحضور خداوند و بحضور کاهنان و داورانیکه در آن زمان باشند حاضر
 ۱۸ شوند * و داوران نیکو تفحص نمایند و اینک اگر شاهد شاهد کاذب است و بر
 ۱۹ برادر خود شهادت دروغ داده باشد * پس بطوریکه او خواست با برادر خود
 ۲۰ عمل نماید با او همان طور رفتار نمایند تا بدی را از میان خود دور نمائی * و چون
 بقیه مردمان بشنوند خواهند ترسید و بعد از آن مثل این کار زشت در میان شما

۲۱ خواهند کرد * و چشم تو ترخم نکند جان بعوض جان و چشم بعوض چشم و دندان بعوض دندان و دست بعوض دست و پا بعوض پا *

باب بیستم

- ۱ چون برای مقاتله با دشمن خود بیرون روی واسپا و عرابا و قومیرا زیاده از خود بینی از ایشان منرس زیرا یهوه خدایت که ترا از زمین مصر برآورده است
- ۲ با تو است * و چون بجنگ نزدیک شوید آنکاه کاهن پیش آمد قومرا مخاطب سازد * و ایشان را گوید ای اسرائیل بشنوبد شما امروز برای مقاتله با دشمنان خود پیش میرود دل شما ضعیف نشود و از ایشان ترسان و لرزان و هراسان
- ۳ باشید * زیرا یهوه خدای شما با شما میرود تا برای شما با دشمنان شما جنگ کرده شما را نجات دهد * و سروران قومرا خطاب کرده گویند کیست که خانه تو بنا کرده آنرا تخصیص نکرده است او روانه شد بجانه خود برگردد مبدا در جنگ
- ۴ میرد و دیگری آنرا تخصیص نماید * و کیست که تاکستانی غرس نموده آنرا حلال نکرده است او روانه شد بجانه خود برگردد مبدا در جنگ میرد و دیگری آنرا حلال کند * و کیست که دختری نامزد کرده بنکاح در نیاورده است او روانه شد بجانه خود برگردد مبدا در جنگ میرد و دیگری او را بنکاح درآورد *
- ۵ و سروران نیز قومرا خطاب کرده گویند کیست که ترسان و ضعیف دل است او روانه شد بجانه اش برگردد مبدا دل برادرانش مثل دل او گذاخته شود *
- ۶ و چون سروران از تکلم نمودن بقوم فارغ شوند بر سر قوم سرداران لشکر مقرر سازند * چون بشهری نزدیک آئی تا با آن جنگ نمائی آنرا برای صلح ندا بکن *
- ۷ و اگر ترا جواب صلح بدهد و دروازه‌ها را برای تو بکشاید آنکاه نمائی قومیکه در آن یافت شوند بتو جزیه دهند و ترا خدمت نمایند * و اگر با تو صلح نکرده با تو جنگ
- ۸ نمایند پس آنرا محاصره کن * و چون یهوه خدایت آنرا بدست تو بسپارد جمیع
- ۹ ذکورانش را بدم شمشیر بکش * لیکن زنان و اطفال و بهام و آنچه در شهر باشد یعنی نمائی غنیمتش را برای خود به تاراج ببر و غنایم دشمنان خود را که یهوه خدایت بتو
- ۱۰ دهد بخور * بهمه شهرهاییکه از تو بسیار دوراند که از شهرهای این امنها نباشند

- ۱۶ چنین رفتار نما * اما از شهرهای این اُمّنائیکه بیهوه خدایت ترا بملکیت میده
 ۱۷ هیچ ذی نفس را زنده مکنار * بلکه ایشانرا یعنی حنیان و اموریان و کنعانیان
 و فرزیان و حیوان و بیوسیانرا چنانکه بیهوه خدایت ترا امر فرموده است بالکل
 ۱۸ هلاک ساز * تا شمارا تعلم ندهند که موافق هه رجاساتیکه ایشان با خدایان خود
 ۱۹ عمل مینمودند عمل نمائید و با بیهوه خدای خود کناه کنید * چون برای گرفتن
 شهری با آن جنگ کنی و آنرا روزهای بسیار محاصره نمائی تبر بر درختهایش مزین
 و آنها را تلف ساز چونکه از آنها مجبوری پس آنها را قطع نما زیرا آبا درخت صحرا
 ۲۰ انسان است تا آنرا محاصره نمائی * و اما درختیکه میدانی درختی نیست که از آن
 خورده شود آنرا تلف ساخته قطع نما و سنکری بر شهری که با تو جنگ میکند بنا کن
 تا منهدم شود *

باب بیست و یکم

- ۱ اگر در زمینیکه بیهوه خدایت برای تصرفش بنو میده مقتولی در صحرا افتاده
 ۲ پیدا شود و معلوم نباشد که قاتل او کیست * آنکاه مشایخ و داوران نو بیرون آمد
 ۳ مسافت شهرهایرا که در اطراف مقتول است پیمایند * و اما شهریکه نزدیک تر
 بمقتول است مشایخ آن شهر کوساله ره را که با آن خیش نزده و بوغ بان بسته اند
 ۴ بگیرند * و مشایخ آن شهر آن کوساله را در وادئیکه آب در آن همیشه جاری باشد
 و در آن خیش نزده و شخم نکرده باشد فرود آورند و آنجا دروادی کردن کوساله را
 ۵ بشکنند * و بنی لاوی گهته نزدیک بیایند چونکه بیهوه خدایت ایشانرا برکزیک
 است تا او را خدمت نمایند و بنام خداوند برکت دهند و بر حسب قول ایشان هر
 ۶ منازعه و هر آزاری فیصل پذیرد * و جمیع مشایخ آن شهریکه نزدیک بمقتول است
 ۷ دستهای خود را بر کوساله که کردنش دروادی شکسته شده است بشویند * و جواب
 ۸ داده بگویند دستهای ما این خونرا نریخته و چشمان ما ندیده است * ای خداوند
 قور خود اسرائیل را که فدیه داده پیامرز و مکنزار که خون یکناه در میان قوم
 ۹ نو اسرائیل بماند پس خون برای ایشان عفو خواهد شد * پس خون یکناه را
 از میان خود رفع کرده هنگامیکه آنچه در نظر خداوند راست است به عمل آورده *

۱. چون بیرون روی تا با دشمنان خود جنگ کنی و یهوه خدایت ایشانرا به
- ۱۱ دست تسلیم نماید و ایشانرا اسیر کنی * و در میان اسیران زن خوب صورتی دهب
- ۱۲ عاشق او بشوی و بخواهی اورا بزنی خود بگیری * پس اورا بجای خود ببر و او
- ۱۳ سر خودرا بتراشد و ناخن خودرا بگیرد * و رخت اسیری خودرا بیرون کرده
- در خانه نو بماند و برای پدر و مادر خود یکماه ماتم گیرد و بعد از آن با و درآمده
- ۱۴ شوهر او بشو و او زن تو خواهد بود * و اگر از وی راضی نباشی اورا بجوایش
- دلش رها کن لیکن اورا بنفشه هرگز نفروش و با و سخن مکن چونکه اورا ذلیل کرده *
 ۱۵ و اگر مردی را دوزن باشد یکی محبوبه و یکی مکروهه و محبوبه هر دو
- ۱۶ برایش پسران بزایند و پسر مکروهه نخست زاده باشد * پس در روزیکه اموال
- خودرا بپسران خویش تقسیم نماید نمیتواند پسر محبوبه را بر پسر مکروهه که نخست
- ۱۷ زاده است حق نخست زادگی دهد * بلکه حصه مضاعف از جمیع اموال خودرا
- بپسر مکروهه داده اورا نخست زاده خویش اقرار نماید زیرا که او ابتداء قوت
- ۱۸ اوست و حق نخست زادگی از آن او میباشد * اگر کسیرا پسر سرکش و فتنه
- انگیز باشد که سخن پدر و سخن مادر خودرا گوش ندهد و هر چند اورا تأدیب نماید
- ۱۹ ایشانرا نشنود * پدر و مادرش اورا گرفته نزد مشایخ شهرش بدروازه محله اش
- ۲۰ بیاورند * و بمشایخ شهرش گویند این پسر ما سرکش و فتنه انگیز است سخن ما را
- ۲۱ نمیشنود و مسرف و میکسار است * پس جمیع اهل شهرش اورا بسنگ سنکسار
- کند تا بمیرد پس بدی را از میان خود دور کرده و نمائی اسرائیل چون بشنوند
- ۲۲ خواهند ترسید * و اگر کسی کاهیرا که مستلزم موت است کرده باشد و کشته شود
- ۲۳ و او را بدار کشیده باشی * بدش در شب بردار نمایند اورا البته در همان روز دفن
- کن زیرا آنکه بردار او بختنه شود ملعون خدا است تا زمبیرا که یهوه خدایت
- ترا بملکیت میدهد نجس سازی *

باب بیست و دوم

- ۱ اگر کاه یا کوسفند برادر خودرا کُش شه بینی از او روگردان آنرا البته نزد
- ۲ برادر خود برگردان * و اگر برادرت نزدیک تو نباشد یا اورا نشناسی آنرا بجای

- ۳ خود بیاور و نزد تو بماند تا برادرت آنرا طلب نماید آنگاه آنرا باورد نما * و بالاغ
 او چنین کن و لباسش چنین عمل نما و هر چیز کم شده برادرت که از او کم شود
 ۴ و یافته باشی چنین عمل نما نمیتوانی از او روکردانی * اگر بالاغ با کاو برادرت را
 ۵ در راه افتاده بینی از آن رو مکردان البته آنرا با او برخیزان * متاع مرد برزن
 نباشد و مرد لباس زن را نباشد زیرا هر که این را کند مکروه یهوه خدای نواست *
 ۶ اگر اتفاقاً آشیانه مرغی در راه بنظر تو آید خواه بر درخت یا بر زمین و در آن بچه ها
 ۷ باغچه ها باشد و مادر بر بچه ها باغچه ها نشسته مادر را با بچه ها مکبر * مادر را البته
 ۸ رها کن و بچه ها را برای خود بگیر تا برای تو نیکو شود و عمر دراز کنی * چون
 خانه نو بنا کنی بر پشت بام خود دیواری بساز مبادا کسی از آن بیفتد و خون بر خانه
 ۹ خود بیاوری * در تاجکستان خود دو قسم غم مکار مبادا تمامی آن یعنی هم تخمیکه
 ۱۰ کاشته * و هم محصول تاجکستان وقف شود * کاو والاغ را با هم جفت کرده شیار
 ۱۱ منا * پارچه مختلط از پشم و کتان با هم می پوش * بر چهار گوشه رخت خود که
 ۱۲ خود را بآن می پوشانی رشته ها بساز * اگر کسی برای خود زنی گیرد و چون بدو
 ۱۳ در آید او را مکروه دارد * و اسباب حرف بدو نسبت داده از او اسم بد شهرت
 ۱۴ دهد و گوید این زن را گرفتم و چون باو نزدیکی نمودم او را باکره نیافتم * آنگاه
 پدر و مادر آن دختر علامت بکارت دختر را برداشته نزد مشایخ شهر نزد دروازه
 ۱۵ بیاورند * و پدر دختر بمشایخ بگوید دختر خود را باین مرد بزی داده ام و از او
 ۱۶ کراهت دارد * و اینک اسباب حرف بدو نسبت داده میگوید دختر ترا باکره
 نیافتم و علامت بکارت دختر من این است پس جامه را پیش مشایخ شهر
 ۱۷ بکسترانند * پس مشایخ آن شهر آن مرد را گرفته تنبیه کنند * و او را صد مثقال
 ۱۸ نقره جریمه نموده پدر دختر بدهند چونکه بر ماکه اسرائیل بدنامی آورده است و او
 ۱۹ زن وی خواهد بود و در تمامی عمرش نمیتواند او را رها کند * لیکن اگر این سخن
 ۲۰ راست باشد و علامت بکارت آن دختر پیدا نشود * آنگاه دختر را نزد در خانه
 پدرش بیرون آورند و اهل شهرش او را با سنگ سنگسار نمایند تا بمیرد چونکه
 در خانه پدر خود زنا کرده در اسرائیل قباحی نموده است پس بدی را از میان خود
 ۲۱ دور کرده * اگر مردی یافت شود که با زن شوهرداری هم بستر شده باشد پس

هر دو یعنی مردبکه با زن خوابیده است وزن کشته شوند پس بدی را از اسرائیل دور کرده * اگر دختر باکره پردی نامزد شود و دیگری او را در شهر یافته با او همبستر شود * پس هر دوی ایشانرا نزد دروازه شهر بیرون آورده ایشانرا با سنگها سنگسار کنند تا بمیرند اما دختر را چونکه در شهر بود و فریاد نکرد و مرد را چونکه زن همسایه خود را ذلیل ساخت پس بدی را از میان خود دور کرده *
 ۲۵ اما اگر آن مرد دختری نامزد را در صحرا یابد و آن مرد با او زور آورده با او بخوابد پس آن مرد که با او خوابیده تنها کشته شود * و اما با دختر هیچ مکن زیرا بر دختر گناه مستلزم موت نیست بلکه این مثل آن است که کسی بر همسایه خود برخاسته ۲۷ او را بکشد * چونکه او را در صحرا یافت و دختر نامزد فریاد برآورد و برایش ۲۸ رهاندن نبود * اگر مردی دختر باکره را که نامزد نباشد بیابد و او را گرفته با او ۲۹ همبستر شود و گرفتار شوند * آنکه آن مرد که با او خوابیده است بخانه مثقال نقره پدر دختر بدهد و آن دختر زن او باشد چونکه او را ذلیل ساخته است و در ۳۰ نمائی عمرش نمیتواند او را رها کند * هیچ کس زن پدر خود را نکیرد و دامن پدر خود را منکشف نسازد *

باب بیست و سیم

- ۱ شخصیکه کوپه بیضه و آلت برین باشد داخل جماعت خداوند نشود * حرام
- ۲ زاده داخل جماعت خداوند نشود حتی تا پشت دهم احدی از او داخل جماعت
- ۳ خداوند نشود * غمونی و موایی داخل جماعت خداوند نشوند حتی تا پشت دهم
- ۴ احدی از ایشان هرگز داخل جماعت خداوند نشود * زیرا وقتی که شما از مصر بیرون آمدید شما را در راه بنان و آب استقبال نکردند و از این جهت که بلعام بن بعور را از فتور ارام نهرین اجیر کردند تا ترا لعنت کند * لیکن یهوه خدایت
- ۵ نخواست بلعام را بشنود پس یهوه خدایت لعنت را بجهت تو ببرکت تبدیل نمود
- ۶ چونکه یهوه خدایت ترا دوست میداشت * ابتدا در نمائی عمرت جوای خیریت
- ۷ و سعادت ایشان مباش * ادوی را دشمن مدار چونکه برادر تو است
- ۸ و مصری را دشمن مدار چونکه در زمین وی غریب بودی * اولادیکه از ایشان

- ۹ زائید شوند در پشت سوّم داخل جماعت خداوند شوند * چون درازدو
 ۱۰ بمقابله دشمنانت بیرون روی خویشتن را از هر چیز بد نگاه دار * اگر در میان شما
 کسی باشد که از احتلام شب نجس شود ازازدو بیرون رود و داخل اردو نشود *
 ۱۱ چون شب نزدیک شود با آب غسل کند و چون آفتاب غروب کند داخل اردو
 ۱۲ شود * و ترا مکانی بیرون ازازدو باشد تا بانجا بیرون روی * و در میان اسباب
 ۱۳ نو میخی باشد و چون بیرون مینشینی با آن بگن و بر کشته فضله خود را از آن
 ۱۴ ببوشان * زیرا که یهوه خدایت در میان اردوی تو میفرماید تا ترا رهایی داده
 دشمنان ترا بتو تسلیم نماید پس اردوی تو مقدس باشد مبادا چیز پلید را در میان تو
 ۱۵ دیده از تو روگرداند * غلامی را که از آقای خود نزد تو بگریزد با قیاس مسپار *
 ۱۶ با تو در میان تو در مکانیکه برگزیند در یکی از شهرهای تو که بنظرش پسند آید ساکن
 ۱۷ شود و بر او جفا ممان * از دختران اسرائیل فاحشه نباشد و از پسران اسرائیل
 ۱۸ لواطی نباشد * اجرت فاحشه و قیمت سک را برای هیچ نذری بخانه یهوه خدایت
 ۱۹ میاور زیرا که این هر دو نزد یهوه خدایت مکروه است * برادر خود را بسود
 قرض مک نه به سود نفر و نه بسود آذوقه و نه بسود هر چیزیکه بسود داده میشود *
 ۲۰ غریب را میتوانی بسود قرض بدهی اما برادر خود را بسود قرض مک تا یهوه
 خدایت در زمینیکه برای تصرفش داخل آن میشوی ترا بهر چه دستت را بر آن
 ۲۱ دراز میکنی برکت دهد * چون نذری برای یهوه خدایت میکنی دروفاي آن
 تأخیر ممان زیرا که یهوه خدایت البته آنرا از تو مطالبه خواهد نمود و برای تو گناه
 ۲۲ خواهد بود * اما اگر از نذر کردن ابا نمائی ترا گناه نخواهد بود * آنچه را که
 ۲۳ از دهانت بیرون آید هوشیار باش که بجا آوری موافق آنچه برای یهوه خدایت
 ۲۴ از اراده خود نذر کرده و بزبان خود گفته * چون به ناکستان همسایه خود درائی
 ۲۵ از آنکور هر چه میخواهی بسبری بخور اما در ظرف خود هیچ مگذار * چون به کشتزار
 همسایه خود داخل شوی خوشه هارا بدست خود بچین اما داس بر کشت هابه
 خود مگذار *

باب بیست و چهارم

- ۱ چون کسی زنی گرفته بنکاح خود در آورد اگر در نظر او پسند نیاید از اینکه

- چیزی ناشایسته در او بیابد آنکاه طلاق نامه نوشته بدستش دهد و او را از خانه اش
 ۲ رها کند * و از خانه او روانه شه برود وزن دیگری شود * و اگر شوهر دیگر
 نیز او را مکروه دارد و طلاق نامه نوشته بدستش بدهد و او را از خانه اش رها کند
 ۴ یا اگر شوهری دیگر که او را بزنی گرفت ببرد * شوهر اول که او را رها کرده
 بود نمیتواند دوباره او را بنکاح خود در آورد بعد از آن که ناپاک شه است زیرا که
 این بنظر خداوند مکروه است پس بر زمینیکه یهوه خدایت ترا بملکیت میدهد
 ۵ گناه میاورد * چون کسی زن تازه بگیرد در لشکر بیرون نرود و هیچ کار باو
 تکلیف نشود تا يك سال در خانه خود آزاد بماند و زن را که گرفته است مسرور
 ۶ سازد * هیچکس آسیا یا سنک بالائی آنرا بکرو نکیرد زیرا که جانرا بکرو گرفته
 ۷ است * اگر کسی یافت شود که یکی از برادران خود از بنی اسرائیل را دزدیده
 بر او ظلم کند یا بفروشد آن دزد کشته شود پس بدی را از میان خود دور کرده *
 ۸ در باره بلای برص هوشیار باش که به هر آنچه لاویان گفته شمارا تعلیم دهند بدقب
 توجه نموده عمل نمائید و موافق آنچه بایشان امر فرمودم هوشیار باشید که عمل
 ۹ نمائید * یاد آور که یهوه خدایت در راه با مریم چه کرد و قتیکه شما از مصر بیرون
 ۱۰ آمدید * چون بهمسایه خود هر قسم قرض دهی برای گرفتن کرو بخانه اش
 ۱۱ داخل مشو * بلکه بیرون بایست تا شخصیکه باو قرض میدی کرو را ترد تو بیرون
 ۱۲ آورد * و اگر مرد فقیر باشد در کرو او بخواب * البته بوقت غروب آفتاب کرو را
 ۱۳ باو پس بد تا در رخت خود بخوابد و ترا برکت دهد و بحضور یهوه خدایت
 ۱۴ عدالت شمرده خواهد شد * بر مزدوری که فقیر و مسکین باشد خواه از برادرانت
 ۱۵ و خواه از غریبانیکه در زمینت در اندرون دروازه های تو باشند ظلم منما * در همان
 روز مزدش را بد و آفتاب بر آن غروب نکند چونکه او فقیر است و دل خود را
 ۱۶ بآن بسته است مبادا بر تو نزد خداوند فریاد بر آورد و برای تو گناه باشد * پدران
 بعوض پسران کشته نشوند و نه پسران بعوض پدران کشته شوند هر کس برای
 ۱۷ گناه خود کشته شود * داورئ غریب و یتیم را منحرف مساز و جامه بیوه را بکرو
 ۱۸ مکبر * و یاد آور که در مصر غلام بودی و یهوه خدایت ترا از آنجا فدیہ داد
 ۱۹ بنابراین من ترا امر میفرمाम که این کار را معمول داری * چون محصول خود را

درمزرعه خویش درو کنی و درمزرعه بافه فراموش کنی برای برداشتن آن بر مگرد
برای غریب و یتیم و بیوه زن باشد تا بیهوده خدایت ترا دره کارهای دست برکت
۲. دهد * چون زیتون خود را بتکانی بار دیگر شاخه هارا متکان برای غریب و یتیم
۳. و بیوه باشد * چون انگور تاکستان خود را بچینی بار دیگر آنرا بچین برای غریب
۴. و یتیم و بیوه باشد * و بیاد آور که در زمین مصر غلام بودی بنابراین ترا امر
میفرماید که این کار را معمول داری *

باب بیست و نهم

۱. اگر در میان مردم مراقبه باشد و بجا که آیند و در میان ایشان داوری نمایند آنگاه
۲. عادل را عادل شمارند و شریر را ملزم سازند * و اگر شریر مستوجب تازیانه باشد
- آنگاه داور او را بخواباند و حکم دهد تا او را موافق شرارتش بحضور خود بشماره
۳. بزنند * چهل تازیانه او را بزند و زیاد نکند مبادا اگر از این زیاد کرده تازیانه
۴. بسیار زند برادرت در نظر تو خوار شود * دهن کاورا هنگامیکه خرمن را خورد
۵. میکند میند * اگر برادران با هم ساکن باشند و یکی از آنها بی اولاد بمیرد پس زن
- آن متوفی خارج بخص ییکانه داده نشود بلکه برادر شوهرش با و در آمد او را
۶. برای خود بزی بگیرد و حق برادر شوهری را با او بجا آورد * و نخست زاده که
۷. بزاید با هم برادر متوفی او وارث گردد تا اسمش از اسرائیل موهن نشود * و اگر
- آن مرد بگرفت زن برادرش راضی نشود آنگاه زن برادرش بدروازه نزد مشایخ
- برود و گوید برادر شوهر من از بریا داشتن اسم برادر خود در اسرائیل انکار
۸. میکند و از بجا آوردن حق برادر شوهری با من ابا میناید * پس مشایخ شهرش
- او را طلبید با وی گفتگو کنند و اگر اصرار کرده بگوید نمیخواهم او را بکیرم *
۹. آنگاه زن برادرش نزد وی آمد بحضور مشایخ کفش او را از پایش بکند و برویش
- آب دهن اندازد و در جواب گوید با کسیکه خانه برادر خود را بنا نکند چنین
۱۰. کرده شود * و نام او در اسرائیل خانه کفش گنده خوانده شود * و اگر دو شخص
۱۱. با یکدیگر منازعه نمایند وزن یکی پیش آید تا شوهر خود را از دست زنند اش
۱۲. رها کند و دست خود را دراز کرده عورت او را بگیرد * پس دست او را قطع

- ۱۳ کن و چشم تو براو نرحم نکند * در کیسه تو وزنهای مختلف بزرگ و کوچک نباشد *
- ۱۴ در خانه نوکیلهای مختلف بزرگ و کوچک نباشد * ترا وزن صحیح و راست باشد
- ۱۵ و ترا کیل صحیح و راست باشد تا عمرت در زمینیکه یهوه خدایت بتو میدهد دراز شود *
- ۱۶ زیرا هر که این کار کند یعنی هر که بی انصافی نماید نزد یهوه خدایت مکروه است *
- ۱۷ بیاد آور آنچه عالیق وقت بیرون آمدنت از مصر در راه بتو نمودند *
- ۱۸ که چگونه ترا در راه مقابله کرده همه و مانند کانرا در عقب تو از موخرت قطع نمودند در حالیکه تو ضعیف و واکمانه بودی و از خدا ترسیدند *
- ۱۹ پس چون یهوه خدایت ترا در زمینیکه یهوه خدایت ترا برای تصرفش نصیب میدهد از جمیع دشمنان آرای بخشد آنکاه ذکر عالیق را از زیر آسمان محوساز و فراموش مکن *

باب بیست و ششم

- ۱ و چون در زمینیکه یهوه خدایت ترا نصیب میدهد داخل شدی و در آن تصرف نموده ساکن گردیدی * آنکاه نوبرنامی حاصل زمینرا که از زمینیکه یهوه خدایت بتو میدهد جمع کرده باشی بکبر و آنرا در سبد گذاشته بکاینکه یهوه خدایت بر گردند
- ۲ تا نام خود را در آن ساکن گرداند برو * و نزد کاهنیکه در آن روزها باشد رفته و ی را بگو امروز برای یهوه خدایت اقرار میکنم که در زمینیکه خداوند برای پدران ما قسم خورد که با بدهد داخل شمام * و کاهن سبدا را از دست گرفته پیش
- ۳ مذبح یهوه خدایت بگذارد * پس تو بحضور یهوه خدای خود اقرار کرده بگو پدر من آرائی آواره بود و با عددی قلیل بمصر فرود شد در آنجا غربت پذیرفت
- ۴ و در آنجا امی بزرگ و عظیم و کثیر شد * و مصریان با ما بد رفتاری نموده مارا ذلیل ساختند و بندگی سخت بر ما نهادند * و چون نزد یهوه خدای پدران خود فریاد بر آوردم خداوند آواز مارا شنید و مشقت و محنت و تنگی مارا دید *
- ۵ و خداوند مارا از مصر بدست قوی و بازوی افراشته و خوف عظیم و با آیات و معجزات بیرون آورد * و مارا باین مکان در آورده این زمینرا زمینیکه بشیر
- ۶ و شاهد جاریست بما بخشید * و الان اینک نوبر حاصل زمینرا که تو ای خداوند بن دادی آورده ام پس آنرا بحضور یهوه خدای خود بگذار و بحضور یهوه خدایت

- ۱۱ عبادت نما * وتوبا لاوی وغریبکه در میان تو باشد از نمائی نیکوئیکه یهوه خدایت
- ۱۲ بتو و بخاندانت بخشید است شادی خواهی نمود * و در سال سوم که سال عشر است چون از گرفتن نمائی عشر محصول خود فارغ شدی آنرا به لاوی وغریب و یتیم و یوه زن بد تا در اندرون دروازه های تو بخورند و سیر شوند *
- ۱۳ و بحضور یهوه خدایت بگو موقوفاترا از خانه خود بیرون کردم و آنها را نیز به لاوی وغریب و یتیم و یوه زن موافق نمائی اوامری که بمن امر فرمودی دادم و از اوامر تو تجاوز ننموده فراموش نکردم * در ماتم خود از آنها نخوردم و در نجاستی از آنها صرف ننمودم و برای اموات از آنها ندادم بلکه بقول یهوه خدام گوش داده
- ۱۵ موافق هر آنچه بمن امر فرمودی رفتار نمودم * از مسکن مقدس خود از آسمان بنکر و قوم خود اسرائیل و زمینرا که با دادی چنانکه برای پدران ما قسم خوردی
- ۱۶ زمینیکه بشیر و شهد جاریست برکت بد * امروز یهوه خدایت ترا امر میفرماید که این فرائض و احکامرا بجا آوری پس آنها را بتائی دل و نمائی جان
- ۱۷ خود نگاه داشته بجا آور * امروز یهوه اقرار نمودی که خدای نواست و اینکه بطریقهای او سلوک خواهی نمود و فرائض و اوامر و احکام او را نگاه داشته آواز
- ۱۸ او را خواهی شنید * و خداوند امروز بتو اقرار کرده است که تو قوم خاص او
- ۱۹ هستی چنانکه بتو وعده داده است و تا نمائی اوامر او را نگاه داری * و تا ترا درستایش و نام و اکرام از جمیع اشتهائیکه ساخته است بلند گرداند و تا برای یهوه خدایت قوم مقدس باشی چنانکه وعده داده است *

باب بیست و هفتم

- ۱ موسی و مشایخ اسرائیل قوما امر فرموده گفتند نمائی اوامیرا که من امروز
- ۲ بشما امر میفرمایم نگاه دارید * و در روزیکه از اُردُن بزمینیکه یهوه خدایت بتو
- ۳ میدهد عبور کنید برای خود سنگهای بزرگ برپا کرده آنها را با کج بال * و بر آنها نمائی کلمات این شریعترا بنویس هنگامیکه عبور نمائی تا بزمینیکه یهوه خدایت
- ۴ بتو میدهد داخل شوی زمینیکه بشیر و شهد جاریست چنانکه یهوه خدای پدرانت بتو وعده داده است * و چون از اُردُن عبور نمودی این سنگهارا که امروز بشما

- ۵ امر میفرماید درکوه عیبال برپا کرده آنها را با کج پال * و در آنجا مذبحی برای یهوه
- ۶ خدایت بنا کن و مذبح از سنگها باشد و آلت آهین بر آنها بکار میر * مذبح یهوه
- خدای خود را از سنگهای نا تراشیده بنا کن و قربانیهای سوختنی برای یهوه خدایت
- ۷ بر آن بگذران * و ذباج سلامتی ذبح کرده در آنجا بخور و بحضور یهوه خدایت
- ۸ شادی نما * و نغمائی کلمات این شریعت را بر آن بخط روشن بنویس * پس موسی
- ۱۰ و لاویان گفته نغمائی اسرائیل را خطاب کرده گفتند * ای اسرائیل خاموش باش
- ۱۱ و بشنو امروز قوم یهوه خدایت شدی * پس آواز یهوه خدایت را بشنو و اوامر
- و فرائض او را که من امروز بتو امر میفرماید بجا آر و در آن روز موسی قوما امر
- ۱۲ فرموده گفت * چون از اُردُن عبور کردید اینان یعنی شمعون و لاوی و یهودا
- ۱۳ و یساکار و یوسف و بنیامین برکوه حرّیم بایستند تا قوما برکت دهند * و اینان
- یعنی رأوین و جاد و اشیر و زیبولون و دان و نفتالی برکوه عیبال بایستند تا نفرین
- ۱۴ کند * و لاویان جمیع مردان اسرائیل را با آواز بلند خطاب کرده گویند * ملعون باد
- ۱۵ کسیکه صورت تراشیده یا ریخته شده از صنعت دست کارگر که نزد خداوند مکروه
- ۱۶ است بسازد و مخفی نگاه دارد و نغمائی قوم در جواب بگویند آمین * ملعون باد
- ۱۷ کسیکه با پدر و مادر خود بخصمت رفتار نماید و نغمائی قوم بگویند آمین * ملعون
- ۱۸ باد کسیکه حدّ همسایه خود را تغییر دهد و نغمائی قوم بگویند آمین * ملعون باد
- ۱۹ کسیکه ناینارا از راه مخرف سازد و نغمائی قوم بگویند آمین * ملعون باد کسیکه
- ۲۰ داورئی غریب و یتیم و یهوه را مخرف سازد و نغمائی قوم بگویند آمین * ملعون باد
- کسیکه با زن پدر خود هم بستر شود چونکه دامن پدر خود را کشف نموده
- ۲۱ است و نغمائی قوم بگویند آمین * ملعون باد کسیکه با هر قسم بهایی بخوابد
- ۲۲ و نغمائی قوم بگویند آمین * ملعون باد کسیکه با خواهر خویش چه دختر پدر
- ۲۳ خود و چه دختر مادر خویش بخوابد و نغمائی قوم بگویند آمین * ملعون باد کسیکه
- ۲۴ با مادر زن خود بخوابد و نغمائی قوم بگویند آمین * ملعون باد کسیکه همسایه خود را
- ۲۵ در پنهانی بزند و نغمائی قوم بگویند آمین * ملعون باد کسیکه رشوه گیرد تا خون
- ۲۶ ییکناهی ریخته شود و نغمائی قوم بگویند آمین * ملعون باد کسیکه کلمات این شریعت را
- اثبات ننماید تا آنها را بجا نیآورد و نغمائی قوم بگویند آمین *

باب بیست و هشتم

- ۱ واکر آواز یهوه خدای خود را بدقت بشنوی تا هوشیار شد تمامی او امر او را که من امروز بتو امر میفرمایم بجا آوری آنگاه یهوه خدایت ترا بر جمیع اشیای
- ۲ جهان بلند خواهد کردانید * و تمامی این برکتها بتو خواهد رسید و ترا خواهد
- ۳ دریافت اگر آواز یهوه خدای خود را بشنوی * در شهر مبارک و در صحرا مبارک
- ۴ خواهی بود * میوه بطن تو و میوه زمین تو و میوه بهایت و بسجه های کاه و بره های
- ۵ کله تو مبارک خواهند بود * سید و ظرف خمیر تو مبارک خواهد بود * وقت
- ۶ درآمدت مبارک و وقت بیرون رفتنت مبارک خواهی بود * و خداوند دشمنان ترا
- ۷ که با تو مقاومت نمایند از حضور تو منهنم خواهد ساخت از یک راه بر تو خواهند
- ۸ آمد و از هفت راه پیش تو خواهند کریخت * خداوند در انبارهای تو و بهر چه
- ۹ دست خود را بآن دراز می کنی بر تو برکت خواهد فرمود و ترا در زمین که یهوه
- ۱۰ خدایت بتو میدهد مبارک خواهد ساخت * واکر او امر یهوه خدای خود را
- نکاهداری و در طریقهای او سلوک نمائی خداوند ترا برای خود قوم مقدس خواهد
- ۱۱ کردانید چنانکه برای تو قسم خورده است * و جمیع اشیای زمین خواهند دید
- ۱۲ که نام خداوند بر تو خوانند شده است و از تو خواهند ترسید * و خداوند ترا
- در میوه بطن و غنم بهایت و محصول زمینت در زمین که خداوند برای پدران
- ۱۳ قسم خورد که بتو بدهد بنیکوئی خواهد افزود * و خداوند خزینة نیکوی خود
- یعنی آسمان را برای تو خواهد کشود تا باران زمین ترا در موسش بباراند و ترا در جمیع
- اعمال دست مبارک سازد و با اشیای بسیار قرض خواهی داد و تو قرض نخواهی
- ۱۴ گرفت * و خداوند ترا سر خواهد ساخت نه دم و بلند خواهی بود فقط نه پست
- اگر او امر یهوه خدای خود را که من امروز بتو امر میفرمایم بشنوی و آنها را نگاه
- ۱۵ داشته بجا آوری * و از همه سخنانیکه من امروز بتو امر میکنم بطرف راست یا چپ
- میل نکنی تا خدا بان غیر را پیروی نموده آنها را عبادت کنی * و اما اگر آواز
- یهوه خدای خود را نشنوی تا هوشیار شد همه او امر و فرائض او را که من امروز
- بتو امر میفرمایم بجا آوری آنگاه جمیع این لعنتها بتو خواهد رسید و ترا خواهد

- ۱۶ دریافت * در شهر ملعون و در صحرا ملعون خواهی بود * سب و ظرف خیر تو
۱۷ ملعون خواهد بود * میوه بطن تو و میوه زمین تو و میوه های کاه و میوه های کله تو
۱۸ ملعون خواهد بود * وقت درآمدن ملعون و وقت بیرون رفتن ملعون
۱۹ خواهی بود * و بهر چه دست خود را برای عمل نمودن دراز میکنی خداوند بر تو
لعنت و اضطراب و سرزنش خواهد فرستاد تا بزودی هلاک و نابود شوی بسبب
۲۰ بدی کارهایت که بآنها مرا ترک کرده * خداوند و بار بار بر تو ملصق خواهد ساخت
۲۱ تا ترا از زمینیکه برای تصرفش بآن داخل میشوی هلاک سازد * و خداوند ترا
باسل و تنب و التهاب و حرارت و شمشیر و باد سموم و برقان خواهد زد و ترا نفاق
۲۲ خواهد نمود تا هلاک شوی * و فلک تو که بالای سر تو است مس خواهد شد
۲۳ و زمینیکه زیر تو اسب آهن * و خداوند باران زمیتر آورد و غبار خواهد ساخت
۲۴ که از آسمان بر تو نازل شود تا هلاک شوی * و خداوند ترا پیش روی دشمنانت
منهزم خواهد ساخت از یک راه برایشان بیرون خواهی رفت و از هفت راه
۲۵ از حضور ایشان خواهی گریخت و در تمامی ممالک جهان بتلاطم خواهی افتاد *
و بدن شما برای همه پرندگان هوا و بهائم زمین خوراک خواهد بود و هیچ کس
۲۶ آنها را دور نخواهد کرد * خداوند ترا بدنبال مصر و خراج و حرب و خارش که
۲۷ تو از آن شفا توانی یافت مبتلا خواهد ساخت * و خداوند ترا بدیوانگی و نابینائی
۲۸ و پریشانی دل مبتلا خواهد ساخت * و در وقت ظهر مثل کوریکه در تاریکی
مس نماید کورانه راه خواهی رفت و در راههای خود کایاب خواهی شد بلکه
در تمامی روزهایت مظلوم و غارت شده خواهی بود و نجات دهنده نخواهد بود *
۲۹ زیرا نامزد خواهی کرد و دیگری با او خواهد خوابید خانه بنا خواهی کرد و در آن
۳۰ ساکن خواهی شد تا کستانی غرس خواهی نمود و میوه اشرا نخواهی خورد * کالوت
در نظرت کشته شود و از آن نخواهی خورد الاغت پیش روی تو بغارت برده شود
و باز بدست تو نخواهد آمد کوسفند تو بدشمنت داده میشود و برای تو رهاننده
۳۱ نخواهد بود * پسران و دخترانت با امت دیگر داده میشوند و چشمانت نگر بسته از
آرزوی ایشان تمامی روز کاهید خواهد شد و در دست تو هیچ قوه نخواهد بود *
۳۲ میوه زمینت و مشقت ترا آتی که نشناخته خواهد خورد و همیشه فقط مظلوم

- ۳۴ و کوفته شد خواهی بود * بحدی که از چیزهایی که چشمست میبیند دیو نه خواهی
 ۳۵ شد * خداوند زانوها و ساقها و از کف پا تا فرق سر ترا بدنبال بد که از آن شفا
 ۳۶ نتوانی یافت مبتلا خواهد ساخت * خداوند ترا و پادشاهیرا که بر خود نصب
 مینائی بسوی اُمّیکه نو و پدرانست نشناخته ابد خواهد برد و در آنجا خدایان غیر را
 ۳۷ از چوب و سنگ عبادت خواهی کرد * و در میان تمامی اُمّهای که خداوند شمارا
 ۳۸ بآنجا خواهد بُرد عبرت و مثل و مخرب خواهی شد * تخم بسیار بزرعه خواهی بُرد
 ۳۹ و اندکی جمع خواهی کرد چونکه ملخ آنرا خواهد خورد * تا کستانها غرس نموده
 خدمت آنها را خواهی کرد اما شراب را نخواهی نوشید و آنکور را نخواهی چید زیرا
 ۴۰ کرم آنرا خواهد خورد * ترا در تمامی حدودت درختان زیتون خواهد بود لکن
 خویشتن را بزیت تدهین نخواهی کرد زیرا زیتون تو نارس ریخته خواهد شد *
 ۴۱ پسران و دختران خواهی آورد لیکن از آن تو نخواهند بود چونکه باسیری
 ۴۲ خواهند رفت * تمامی درختانت و محصول زمین ترا ملخ بتصرف خواهد آورد *
 ۴۳ غریبیکه در میان تو است بر تو بنهایت رفیع و برافراشته خواهد شد و تو بنهایت
 ۴۴ پست و متزل خواهی گردید * او بتو قرض خواهد داد و تو باو قرض نخواهی
 ۴۵ داد او سر خواهد بود و تو دُم خواهی بود * و جمیع این لعنتها بتو خواهد رسید
 و ترا تعاقب نموده خواهد دریافت تا هلاک شوی از اینجه که قول یهوه خداست را
 ۴۶ گوش ندادی تا او امر و فرایضی را که بتو امر فرموده بود نگاهداری * و ترا
 ۴۷ و ذریت ترا تا بابد آیت و شکیفت خواهد بود * از اینجه که یهوه خدای خود را
 ۴۸ بشادمانی و خوشی دل برای فراوانی همه چیز عبادت نمودی * پس دشمنان ترا
 که خداوند بر تو خواهد فرستاد در کرسنکی و نشنکی و برهنکی و احتیاج همه چیز
 خدمت خواهی نمود و یوغ آهنین بر گردنت خواهد گذاشت تا ترا هلاک سازد *
 ۴۹ و خداوند از دور یعنی از اقصای زمین اُمّی را که مثل عذاب میبرد بر تو خواهد
 ۵۰ آورد اُمّی که زیانش را نخواهی فهمید * اُمّی مهیب صورت که طرف پیرانرا نگاه
 ۵۱ ندارد و بر جوانان رحم ننماید * و تاج بهام و محصول زمین را بخورد تا هلاک شوی
 و برای تو نیز غله و شیر و روغن و بجهای کاو و بره های کوسفند را باقی نگذارد
 ۵۲ تا ترا هلاک سازد * و ترا در تمامی دروازه های محاصره کند تا دیوارهای بلند

و حصین که بر آنها توکل داری در تمامی زمینت منهدم شود و ترا در تمامی دروازه‌های
 ۵۳ در تمامی زمینیکه یهوه خدایت بنو میدهد محاصره خواهد نمود * و میوه بطن خود
 یعنی گوشت پسران و دختران را که یهوه خدایت بنو میدهد در محاصره و تنگی که
 ۵۴ دشمنان ترا بآن زبون خواهند ساخت خواهی خورد * مردیکه در میان شما نرم
 و بسیار متمتع است چشمش بر برادر خود و زین هم آغوش خود و بقیه فرزندان
 ۵۵ که باقی میمانند بد خواهد بود * مجدیکه باحدی از ایشان از گوشت پسران خود
 که بخورد نخواهد داد زیرا که در محاصره و تنگی که دشمنان ترا در تمامی
 ۵۶ دروازه‌های بآن زبون سازند چیزی برای او باقی نخواهد ماند * و زنیکه در میان
 شما نازک و متمتع است که بسبب تنم و نازکی خود جرأت نمیکرد که کف پای
 خود را بر زمین بگذارد چشم او بر شوهر هم آغوش خود و پسر و دختر خویش بد
 ۵۷ خواهد بود * و بر مشیمه که از میان پایهای او در آید و بر اولادی که بزاید زیرا که
 آنها را بسبب احتیاج همه چیز در محاصره و تنگی که دشمنان در دروازه‌های بآن
 ۵۸ ترا زبون سازند پنهانی خواهد خورد * اگر بعمل نمودن تمامی کلمات این شریعت
 که در این کتاب مکتوبست هوشیار نشوی و از این نام مجید و مهیب یعنی یهوه
 ۵۹ خدایت ترسی * آنگاه خداوند بلا یای تو و بلا یای اولاد ترا عجیب خواهد
 ۶۰ ساخت یعنی بلا یای عظیم و مزمن و مرضهای سخت و مزمن * و تمامی بیماریهای
 ۶۱ مصر را که از آنها میرسدی بر تو باز خواهد آورد و بنو خواهد چسبید * و نهر هه
 مرضها و همه بلا یائیکه در طومار این شریعت مکتوب نیست آنها را خداوند بر تو
 ۶۲ مستولی خواهد کرد ایند تا هلاک شوی * و گروه قلیل خواهید ماند بر عکس آنکه
 ۶۳ مثل ستارگان آسمان کثیر بودید زیرا که آواز یهوه خدای خود را نشنیدید * و واقع
 میشود چنانکه خداوند بر شما شادی نمود تا شما احسان کرده شمارا بيفزاید همچون
 خداوند بر شما شادی خواهد نمود تا شمارا هلاک و نابود گرداند و ریشه شما از زمینیکه
 ۶۴ برای تصرفش در آن داخل میشوید گنده خواهد شد * و خداوند ترا در میان
 جمیع اُمتهای از کران زمین تا کران دیگرش پراکنده سازد و در آنجا خدایان غیر را
 ۶۵ از چوب و سنگ که تو و پدرانانت نشناخته اید عبادت خواهی کرد * و در میان
 این اُمتهای استراحت نخواهی یافت و برای کف پایت آرامی نخواهد بود و در آنجا

۲۶ یهوه ترا دل لرزان و کاهیدکی چشم و یزردکی جان خواهد داد * و جان تو پیش رویت معلق خواهد بود و شب و روز ترسناک شد بجان خود اطمینان نخواهی داشت * بامدادان خواهی گفت کاشکه شام میبود و شامگاهان خواهی گفت کاشکه صبح میبود بسبب ترس دلت که بآن خواهی ترسید و بسبب رویت چشمت که خواهی دید * و خداوند ترا در کشتیها از راهیکه بتو گفتم آنرا دیگر نخواهی دید بمصر باز خواهد آورد و خود را در آنجا بدشمنان خویش برای غلامی و کنیزی خواهد فروخت و مشتری نخواهد بود *

باب بیست و نهم

۱ این است کلمات عهدیکه خداوند در زمین موآب موسی امر فرمود که با بنی
۲ اسرائیل ببندد سوای آن عهد که با ایشان در حوریب بسته بود * و موسی تمامی
اسرائیل را خطاب کرده بایشان گفت هر آنچه خداوند در زمین مصر با فرعون و جمیع
۳ بندگانش و تمامی زمینش عمل نمود شما دیده اید * تجربه های عظیم که چشمان تو دید
۴ و آیات و آن معجزات عظیم * اما خداوند دلیرا که بدانید و چشمانی را که به بینید
۵ و کوشهائی را که بشنوید تا امروز بشما نداده است * و شمارا چهل سال در بیابان
۶ رهبری نمودم که لباس شما مندرس نکردید و کفشها دریای شما پاره نشد * نان
نخورده و شراب و مسکرت ننوشید اید تا بدانید که من یهوه خدای شما هستم *
۷ و چون باینجا رسیدید سیحون ملک حشبن و عوج ملک باشان بمقابل شما برای
۸ جنگ بیرون آمدند و آنها را مغلوب ساختیم * و زمین ایشان را گرفته براوینیان
۹ و جادیان و نصف سبط منسی بملکوت دادیم * پس کلمات این عهد را نگاه داشته
۱۰ بجا آورید تا در هر چه کنید کامیاب شوید * امروز جمیع شما بحضور یهوه
خدای خود حاضرید یعنی رؤسای شما و اسباط شما و مشایخ شما و سروران شما
۱۱ و جمیع مردمان اسرائیل * و اطفال و زنان شما و غریبیکه در میان اردوی شما است
۱۲ از هیزم شکنان تا آب کشان شما * تا در عهد یهوه خدایت و سوگند او که یهوه
۱۳ خدایت امروز با تو استوار میسازد داخل شوی * تا ترا امروز برای خود قوی
برقرار دارد و او خدای تو باشد چنانکه بتو گفته است و چنانکه برای پدران

- ۱۴ ابراهیم و اسحق و یعقوب قسم خورده است * و من این عهد و این قسم را با شما تنها
- ۱۵ استوار نمایم * بلکه با آنانی که امروز با ما بحضور یهوه خدای ما در اینجا حاضرند
- ۱۶ و هم با آنانی که امروز در اینجا با ما حاضر نیستند * زیرا شما میدانید که چگونه
- در زمین مصر سکونت داشتیم و چگونه از میان اشتهائیکه عبور نمودید گذشتیم *
- ۱۷ و رجاسات و بنهای ایشانرا از چوب و سنگ و نقره و طلا که در میان ایشان بود
- ۱۸ دیدید * تا در میان شما مرد یا زن یا قبیله یا سبطی نباشد که دلش امروز از یهوه
- خدای ما منحرف گشته برود و خدایان ابطوایف را عبادت نماید مبادا در میان شما
- ۱۹ ریشه باشد که حنظل و افستین بار آورد * و مبادا چون سخنان این لعتر بشنود
- دردش خوشتن را برکت داده گوید هر چند در سختی دل خود سلوک مینام تا
- ۲۰ سیراب و تشنه را بام هلاک سازم مرا سلامتی خواهد بود * خداوند او را نخواهد
- آمرزید بلکه در آنوقت خشم و غیرت خداوند بر آن شخص دود افشان خواهد شد
- و تمامی لعنتیکه در این کتاب مکتوبست بر آن کس نازل خواهد شد و خداوند نام
- ۲۱ او را از زیر آسمان محو خواهد ساخت * و خداوند او را از جمیع اسباط اسرائیل
- برای بدی جدا خواهد ساخت موافق جمیع لعنتهای عهدیکه در این طومار شریعت
- ۲۲ مکتوبست * و طبقه آینه یعنی فرزندان شما که بعد از شما خواهند برخاست
- و غریبانیکه از زمین دور میآیند خواهند گفت هکامیکه بلایای این زمین
- ۲۳ و بساریانرا که خداوند بآن میرساند ببینند * و تمامی زمین آنرا که کبریت و شوره
- و آتش شده نه کشته میشود و نه حاصل میروید و هیچ علف در آن نمونمیکند و مثل
- انقلاب سدوم و عموره و آدمه و صبوئیم که خداوند در غضب و خشم خود آنها را
- ۲۴ و از کون ساخت گشته است * پس جمیع شما خواهند گفت چرا خداوند با این
- ۲۵ زمین چنین کرده است و شدت این خشم عظیم از چه سبب است * آنگاه خواهند
- گفت از این جهت که عهد یهوه خدای پدران خود را که بوقت بیرون آوردن
- ۲۶ ایشان از زمین مصر با ایشان بسته بود ترك کردند * و رفته خدایان غیر را عبادت
- نموده بآنها سجد کردند خدایانرا که نشاخته بودند و قسمت ایشان نساخته بود *
- ۲۷ پس خشم خداوند بر این زمین افروخته شد تمامی لعتر که در این کتاب مکتوب
- ۲۸ است بر آن آورد * و خداوند ریشه ایشانرا به غضب و خشم و غیض عظیم از زمین

۲۹ ایشان کنند و بزمن دیگر انداخت چنانکه امروز شده است * چیزهای مخفی از آن یهوه خدای ما است و اما چیزهای مکشوف تا باید از آن ما و فرزندان ما است تا جمیع کلمات این شریعت را بعمل آوریم *

باب سی ام

- ۱ و چون جمیع این چیزها یعنی برکت و لعنتی که پیش روی تو گذاشتم بر تو عارض شود و آنها را در میان جمیع امتها تیکه یهوه خدایت ترا بآنجا خواهد راند یاد
- ۲ آوری * و تو با فرزندان با تمامی دل و تمامی جان خود بسوی یهوه خدایت بازگشت نموده قول او را موافق هر آنچه که من امروز بتو امر میفرمایم اطاعت نمایی *
- ۳ آنگاه یهوه خدایت اسیری ترا برگرداند بر تو رحم خواهد کرد و رجوع کرده ترا از میان جمیع امتها تیکه یهوه خدایت ترا بآنجا بر آید کرده است جمع خواهد نمود *
- ۴ اگر آوارگی تو تا کران آسمان بشود یهوه خدایت ترا از آنجا جمع خواهد کرد و ترا از آنجا خواهد آورد * و یهوه خدایت ترا بر زمینیکه پدرانت مالک آن بودند خواهد آورد و مالک آن خواهی شد و بر تو احسان نموده ترا بیشتر از پدرانت خواهد افزود *
- ۶ و یهوه خدایت دل تو و دل ذریه ترا محزون خواهد ساخت تا یهوه خدایترا با تمامی دل و تمامی جان خود دوست داشته زنده بمانی * و یهوه خدایت
- ۸ جمیع این لغتها را بردشمنان و بر خصمانت که ترا آزرده اند نازل خواهد گردانید * و تو بازگشت نموده قول خداوند را اطاعت خواهی کرد و جمیع اوامر او را که من امروز بتو امر میفرمایم بجا خواهی آورد * و یهوه خدایت ترا در تمامی اعمال دسنت و در میوه بطن و تناسل و محمول زمینت بنیکویی خواهد افزود زیرا خداوند بار
- ۱۰ دیگر بر تو برای نیکویی شادی خواهد کرد چنانکه بر پدران تو شادی نمود * اگر آواز یهوه خدای خود را اطاعت نموده او امر و فرایض او را که در طول ما این شریعت مکتوبست نگاه داری و بسوی یهوه خدای خود با تمامی دل و تمامی جان
- ۱۱ بازگشت نمایی * زیرا این حکمیکه من امروز بتو امر میفرمایم برای تو مشکل
- ۱۲ نیست و از تو دور نیست * نه در آسمان است تا بکوهی کیست که بآسمان برای ما
- ۱۳ صعود کرده آنرا نزد ما بیاورد و آنرا با بشنوند تا بعمل آوریم * و نه آنطرف دریا

که بگوئی کیست که برای ما بآنطرف دریا عبور کرده آنرا نزد ما بیاورد و بما بشنوند
 ۱۴ تا بعل آورم * بلکه این کلام بسیار نزدیک تو است و در دهان و دل تو است تا
 ۱۵ آنرا بجا آوری * بین امروز حیات و نیکوئی و موت و بدی را پیش روی تو
 ۱۶ گذاشتم * چونکه من امروز ترا امر میفرمایم که یهوه خدای خود را دوست بداری
 و در طریقهای او رفتار نمائی و او امر و فرایض و احکام او را نگاه داری تا زنده مانده
 افزوده شوی و تا یهوه خدایت ترا در زمینیکه برای تصرفش بآن داخل میشوی
 ۱۷ برکت دهد * لیکن اگر دل تو برگردد و اطاعت نمائی و فریفته شد خدایان
 ۱۸ غیر از یهوه و عبادت نمائی * پس امروز بشما اطلاع میدهم که البته هلاک خواهید
 شد و در زمینیکه از اُردُن عبور میکنید تا در آن داخل شد تصرف نمائید عمر طول
 ۱۹ نخواهد داشت * امروز آسمان و زمین را بر شما شاهد میآورم که حیات و موت و
 برکت و لعنت را پیش روی تو گذاشتم پس حیات را برگزین تا تو با ذریت زنده بمانی *
 ۲۰ و تا یهوه خدای خود را دوست بداری و آواز او را بشنوی و با او ملصق شوی
 زیرا که او حیات تو و درازی عمر تو است تا در زمینیکه خداوند برای پدرانت
 ابراهیم و اسحق و یعقوب قسم خورد که آنرا بایشان بدهد ساکن شوی *

باب سی و یکم

۱ و موسی رفته این سخنان را بنمای اسرائیل بیان کرد * و بایشان گفت من امروز
 صد و بیست ساله هستم و دیگر طاقت خروج و دخول ندارم و خداوند بمن گفته
 ۲ است که از این اُردُن عبور نخواهی کرد * یهوه خدای تو خود بحضور تو عبور
 خواهد کرد و او این امتها را از حضور تو هلاک خواهد ساخت تا آنها را بتصرف
 آوری و یوشع نیز پیش روی تو عبور خواهد نمود چنانکه خداوند گفته است *
 ۴ و خداوند چنانکه بسجّون و عوج دو پادشاه اموریان که هلاک ساخت و زمین
 ۵ ایشان عمل نمود باینها نیز رفتار خواهد کرد * پس چون خداوند ایشان را بدست
 ۶ شما تسلیم کند شما با ایشان موافق نمائی حکمیکه بشما امر فرمودم رفتار نمائید * قوی
 و دلیر باشید و از ایشان ترسان و هراسان مباشید زیرا یهوه خدایت خود با تو میرود
 ۷ و ترا و نخواهد گذاشت و نرک نخواهد نمود * و موسی بوشعرا خواند و در نظر نمائی

اسرائیل باو گفت قوی و دلیر باش زیرا که تو با این قوم بزمینیکه خداوند برای پدران ایشان قسم خورد که بایشان بدهد داخل خواهی شد و تو آنرا برای ایشان ۸
 ۸ تقسیم خواهی نمود * و خداوند خود پیش روی تو میرود او با تو خواهد بود و ترا ۹
 ۹ و انخواهد گذاشت و ترك نخواهد نمود پس ترسان و هراسان مباش * و موسی این تورا را نوشته آنرا بنی لاوی گهنگه که نابوت عهد خداوند را بر میداشتند و بمجمیع ۱۰
 ۱۰ مشایخ اسرائیل سپرد * و موسی ایشانرا امر فرموده گفت که در آخر هر هفت سال ۱۱
 ۱۱ در وقت معین سال انفكك در عید خیمه ها * چون جمیع اسرائیل بیابند تا بحضور یهوه ۱۲
 ۱۲ خدای تو در مکانیکه او برگزیند حاضر شوند آنگاه این تورا را پیش جمیع اسرائیل در سع ایشان بخوان * قوما از مردان و زنان و اطفال و غریبانیکه در ۱۳
 ۱۳ دروازه های تو باشند جمع کن تا بشنوند و تعلیم یافته از یهوه خدای شما بترسند ۱۴
 ۱۴ و بعمل نمودن جمیع مغان این تورا هوشیار باشند * و تا پسران ایشان که ندانسته اند بشنوند و تعلیم یابند تا مادامیکه شما بر زمینیکه برای تصرفش از اژدن عبور ۱۵
 ۱۵ میکنید زند باشید از یهوه خدای شما بترسند * و خداوند موسی گفت اینك اباام مردن تو نزدیک است یوشع را طلب نما و در خیمه اجتماع حاضر شوید تا ۱۶
 ۱۶ او را وصیت نمایم پس موسی و یوشع رفته در خیمه اجتماع حاضر شدند * و خداوند ۱۷
 ۱۷ در ستون ابر در خیمه ظاهر شد و ستون ابر بر در خیمه ایستاد * و خداوند موسی گفت اینك ۱۸
 ۱۸ با پدران خود میخوابی و این قوم برخاسته در پی خدایان ییگانه زمینیکه ایشان بانجا در میان آنها میروند زنا خواهند کرد و مرا ترك کرده عهد را ۱۹
 ۱۹ که با ایشان بستم خواهند شکست * و در آن روز خشم من بر ایشان مشتعل شد ایشانرا ترك خواهم نمود و روی خود را از ایشان پنهان کرده تلف خواهند شد و بدنها ۲۰
 ۲۰ و تنکیهای بسیار بایشان خواهد رسید بحدیکه در آنروز خواهند گفت آیا این بدنها بما نرسید از این جهة که خدای ما در میان ما نیست * و بسبب نمائی بدی که کرده اند که بسوی خدایان غیر برگشته اند من در آنروز البته روی خود را پنهان ۲۱
 ۲۱ خواهم کرد * پس الآن این سرود را برای خود بنویسید و تو آنرا بنی اسرائیل تعلیم داده آنرا در دهان ایشان بگذار تا این سرود برای من بر بنی اسرائیل شاهد باشد * ۲۲
 ۲۲ زیرا چون ایشانرا بزمینیکه برای پدران ایشان قسم خورده بودم که بشیر و شهد

جاریست درآورده باشم و چون ایشان خورده و سیر شک و فربه گشته باشند آنگاه ایشان بسوی خدایان غیر برگشته آنها را عبادت خواهند نمود و مرا اهانت کرده ۲۱ عهد مرا خواهند شکست * و چون بدیها و تنگیهای بسیار برایشان عارض شد باشد آنگاه این سرود مثل شاهد پیش روی ایشان شهادت خواهد داد زیرا که از دهان ذریت ایشان فراموش نخواهد شد زیرا خیالات ایشانرا نیز که امروز دارند میدانم قبل از آنکه ایشانرا بزمینیکه درباره آن قسم خوردم درآورم * ۲۲ پس موسی اینسرود را در هانروز نوشته بنی اسرائیل تعلیم داد * و بوشع بن نون را وصیت نموده گفت قوی و دلیر باش زیرا که نوبی اسرائیل را بزمینیکه برای ایشان ۲۳ قسم خوردم داخل جواهری ساخت و من با تو خواهم بود * و واقع شد که چون موسی نوشتن کلمات این نورا را در کتاب تماماً بانجام رسانید * موسی بلاویانیکه ۲۴ تابوت عهد خداوند را بر میداشتند وصیت کرده گفت * این کتاب نورا را بکیمید و آنرا در پهلوی تابوت عهد یهوه خدای خود بگذارید تا در آنجا برای شما شاهد ۲۵ باشد * زیرا که من نمرد و کردن کشی شمارا میدانم اینک امروز که من هنوز باشم زنده ۲۶ هستم بر خداوند فتنه انگیخته اید پس چند مرتبه زیاده بعد از وفات من * جمیع مشایخ اسباط و سروران خود را نزد من جمع کنید تا این سخنانرا در گوش ایشان بگویم و آسمان ۲۷ و زمین را برایشان شاهد بگیرم * زیرا میدانم که بعد از وفات من خوشتر را بالکل فاسد گردانید از طریقیکه شما امر فرمودم خواهید برگشت و در روزهای آخریدی بر شما عارض خواهد شد زیرا که آنچه در نظر خداوند بداست خواهید ۲۸ کرد و از اعمال دست خود خشم خداوند را بهیجان خواهید آورد * پس موسی کلمات این سرود را در گوش تمامی جماعت اسرائیل تماماً گفت *

باب سی و دوم

۱ ای آسمان کوش بگیر تا بگویم * و زمین سخنان دهانرا بشنود * تعلیم من مثل باران خواهد بارید * و کلام من مثل شبنم خواهد ریخت * مثل قطره های باران ۲ بر سبزه تازه * و مثل بارشها بر نباتات * زیرا که نام یهوه را ندا خواهم کرده خدای ۳ ما را بعظمت وصف نمائید * او ضحی است و اعمال او کامل * زیرا همه طریقهای ۴

- ۵ او انصاف است. خدای امین و از ظلم میرا. عادل و راست است او * ایشان خود را فاسد نموده فرزندان او نیستند بلکه عیب ایشانند. طبقه کج و ممتد دارند *
- ۶ آیا خداوند را چنین مکافات میدهید. ای قوم احق و غیر حکم. آیا او پدر و مالک تو نیست. او ترا آفرید و استوار نمود * ایام قدیم را بیاد آور. در سالهای دهر بدر تأمل نما. از پدر خود به رس تا ترا آسگاه سازد. و از مشایخ خویش تا ترا اطلاع دهند * چون حضرت اعلی با آنها نصیب ایشانرا داد. و بنی آدم را منتشر ساخت. آنگاه حدود آنها را قرار داد. بر حسب شماره بنی اسرائیل * زیرا که نصیب یهوه قوم وی است. و یعقوب قرعه میراث اوست * او را در زمین ویران یافت. و در بیابان خراب و هولناک. او را احاطه کرده منظور داشت. و او را مثل مردمک چشم خود محافظت نمود * مثل عقاب که آشیانه خود را حرکت دهد. و بچه های خود را فرو گیرد. و بالهای خود را پهن کرده آنها را بردارد. و آنها را بر پرهای خود ببرد * همچنین خداوند تنها او را رهبری نمود. و هیچ خدای بیکانه ۱۲ با وی نبود * او را بر بلندهای زمین سوار کرد. تا از محصولات زمین بخورد. ۱۳ و شهد را از صحرای او داد تا مکید. و روغن را از سنگ خارا * که کاه و شیر کوسفند را بایه بر ماه. و قوچهارا از جنس باشان و بزها. و بیه کزدهای کدمرا. ۱۵ و شراب از عصیر انگور نوشیدی * لیکن بشورون فربه شک لکدزد. تو فربه و تنومند و چاق شدی. پس خدایا که او را آفرید بود ترك کرد. و صحنه نجات ۱۶ خود را حقیر شمرد * او را بخدایان غریب بغیرت آوردند. و خشم او را بر جاسات ۱۷ جنبش دادند * برای دیوهای که خدایان نبودند قربانی کدرانیدند. برای خدایانیکه نشناخته بودند. برای خدایان جدید که تازه بوجود آمد. و پدران ۱۸ ایشان از آنها ترسید بودند * و بعضی که ترا تولید نمود اغنا ننمودی. و خدای ۱۹ آفریننده خود را فراموش کردی * چون یهوه اینرا دید ایشانرا مکروه داشت. ۲۰ چونکه پسران و دخترانش خشم او را بهیچان آوردند * پس گفت روی خود را از ایشان خواهم پوشید. تا بینم که عاقبت ایشان چه خواهد بود. زیرا طبقه بسیار ۲۱ کردن کشند. و فرزندانیکه اماتی در ایشان نیست * ایشان مرا بآنچه خدایانست بغیرت آوردند. و با باطل خود مرا خشنمک کردانیدند. و من ایشانرا بآنچه قوم

- ۲۲ نیست بغیرت خواهم آورده و بامت باطل ایشانرا خشناک خواهم ساخت * زیرا
آتش در غضب من افروخته شده و تا هاویه یابین ترین شعله ور شده است.
- ۲۳ وزمینرا با حاصلش میسوزاند و اساس کوههارا آتش خواهد زد * برایشان بلابارا
۲۴ جمع خواهم کرد و نیرهای خودرا تماماً برایشان صرف خواهم نمود * از کرسنگی
کاهید و از آتش تب و ازوبای تلخ تلف میشوند و دندانهای وحوش را بایشان
۲۵ خواهم فرستاده باز هر خزندگان زمین * شمشیر از بیرون و دهشت از اندرون.
ایشانرا بی اولاد خواهد ساخت * هم جوان و هم دوشیزه را شیر جواره را با
۲۶ ریش سفید هلاک خواهد کرد * میگویم ایشانرا پراکنده کنم و ذکر ایشانرا از میان
۲۷ مردم باطل سازم * اگر از کینه دشمن نمیترسیدم که مبدا مخالفان ایشان برعکس
۲۸ آن فکر کنند و بگویند دست ما بلند شده و بیهوده اینرا نکرده است * زیرا که
۲۹ ایشان قوم کم کرده تدبیر هستند و در ایشان بصیرتی نیست * کاشکه حکیم بوده
۳۰ اینرا میفهمیدید و در عاقبت خود ناامل میفودند * چگونه يك نفر هزار را
تعاقب میکرد و دو نفر ده هزار را منهدم میساختند. اگر صفحۀ ایشان ایشانرا
۳۱ فروخته و خداوند ایشانرا تسلیم نموده بود * زیرا که صفحۀ ایشان مثل صفحۀ ما
۳۲ نیست. اگر چه هم دشمنان ما خود حکم باشند * زیرا که ما ایشان از مَوّهای سدوم
است و از ناکستانهای عموره. آنکورهای ایشان آنکورهای حنظل است.
۳۳ و خوشهای ایشان تلخ است * شراب ایشان زهر اژدرها است و سم قاتل افعی *
۳۴ آیا این نزد من مکنون نیست و در خزانهای من مختمونی * انتقام و جزا از آن
۳۵ من است. هنگامیکه پایهای ایشان بلغزد و زیرا که روز هلاکت ایشان نزدیک
۳۶ است و قضای ایشان میشتابد * زیرا خداوند قوم خود را داوری خواهد نمود.
و بر بندگان خویش شفقت خواهد کرد. چون میبیند که قوت ایشان نابود شده.
۳۷ و هیچکس چه غلام و چه آزاد باقی نیست * و خواهد گفت خدایان ایشان کجایند.
۳۸ و صفحۀ یک بر آن اعتماد میداشتند * که پیه قربانیهای ایشانرا میخوردند و شراب
هدایای ریختنی ایشانرا مینوشیدند. آنها برخاسته شمارا امداد کنند و برای شما ملجا
۳۹ باشند * الان ببینید که من خود او هستم و یا من خدای دیگری نیست. من
مبیرانم و زنگ میگویم. مجروح میگویم و شفا میدهم. و از دست من رهاندن نیست *

- ۴۰ زیرا که دست خود را بآسمان بر میافرازم. و میگویم که من تا ابد آباد زنده هستم *
- ۴۱ اگر شمشیر برآق خود را نیز کنم. و قصاص را بدست خود گیرم. آنگاه از دشمنان
- ۴۲ خود انتقام خواهم کشید. و بخصمان خود مکافات خواهم رسانید * تیرهای خود را از خون مست خواهم ساخت. و شمشیر من گوشت را خواهد خورد.
- ۴۳ از خون کشتگان و اسیران. بار و سای سروران دشمن * ای ائمه با قوم او آواز شادمانی دهید. زیرا انتقام خون بندگان خود را گرفته است. و از دشمنان خود
- ۴۴ انتقام کشید. و برای زمین خود و قوم خویش کفاره نموده است * و موسی آمد
- ۴۵ تمامی سخنان این سرور را بسع قوم رسانید او و یوشع بن نون * و چون موسی
- ۴۶ از گفتن همه این سخنان بتامی اسرائیل فارغ شد * بایشان گفت دل خود را بجهة سخنانیکه من امروز بشما شهادت میدهم مشغول سازید تا فرزندان خود را حکم
- ۴۷ دهید که متوجه شده تمامی کلمات این تورا را بعمل آورند * زیرا که این شما امر باطل نیست بلکه حیات شما است و بواسطه این امر عمر خود را در زمینیکه شما برای تصرفش از اُردُن بآنجا عبور میکنید طویل خواهید ساخت *
- ۴۸ و خداوند در همان روز موسی را خطاب کرده گفت * باین کوه عباریم یعنی جبل
- ۴۹ نبو که در زمین موآت در مقابل اریحا است برای وزمین کنعان را که من آنرا ببنی اسرائیل بملکیت میدهم ملاحظه کن * و تو در کوهیکه بآن بر میآئی وفات کرده بقوم خود ملحق شو چنانکه برادرت هارون در کوه هور مُرد و بقوم خود ملحق شد *
- ۵۱ زیرا که شما در میان بنی اسرائیل نزد آب مریبا قادی در بیابان صین بمن نقصیر
- ۵۲ نمودید چونکه مرا در میان بنی اسرائیل تقدیس نکردید * پس زمین را پیش روی خود خواهی دید لیکن بآنجا بزمینیکه بنی اسرائیل میدهم داخل نخواهی شد *

باب سی و سوم

- ۱ و این است برکنی که موسی مرد خدا قبل از وفاتش بنی اسرائیل برکت داده *
- ۲ گفت یهوه از سینا آمد. و از سعیر برایشان طلوع نموده. و از جبل فاران درخشان گردید. و با کُرورهای مقدسین آمد. و از دست راست او برای ایشان شریعت
- ۳ آتشین پدید آمد * بدرستیکه قوم خود را دوست میدارده. و جمیع مقدساتش

درست نوهستند. و نزد پایهای تو نشسته. هر یکی از کلام تو بهره مند میشوند *
 ۴ موی برای ما شریقی امر فرموده. که میراث جماعت یعقوب است * و او
 در شورون پادشاه بوده. هنگامیکه رؤسای قوم اسباط اسرائیل با هم جمع شدند *
 ۷ راوین زنک بماند و غیره. و مردان او در شماره کم نباشند * و این است درباره
 یهودا. که گفت. ای خداوند آواز یهودا را بشنو. و او را بقوم خودش برسان.
 بدستهای خود برای خویشتن جنگ میکند. و تو از دشمنانش معاون میباشی *
 ۸ و درباره لوی گفت. تثیم و اوریم تو نزد مرد مقدس تو است. که او را در مسأ
 ۹ امتحان نمودی. و با او نزد آب مریا منازعت کردی * که در باره پدر و مادر
 خود گفت که ایشانرا ندیده ام. و برادران خود را نشناخت. و پسران خود را
 ۱۰ ندانست. زیرا که کلام ترا نگاه میداشتند. و عهد ترا محافظت میفودند * احکام
 ترا یعقوب تعلم خواهند داد. و شریعت ترا با اسرائیل. بخور بحضور نو خواهند
 ۱۱ آورد. و قربانیهای سوختنی بر مذبح تو * ای خداوند اموال او را برکت ده.
 و اعمال دستهای او را قبول فرما. کبرهای مقاومت کند کاش را بشکن. کبرهای
 ۱۲ خصمان او را که دیگر برنخیزند * و در باره بنیامین گفت. حیب خداوند نزد
 وی این ساکن میشود. ثانی روز او را مستور میسازد. و در میان کنفهای ساکن
 ۱۳ میشود * و در باره یوسف گفت. زمینش از خداوند مبارک باد. از نفایس
 ۱۴ آسمان و از شبنم. و از تجمه ها که در زیرش مقیم است * از نفایس محصولات آفتاب.
 ۱۵ و از نفایس نباتات ماه * از فخرهای کوههای قدیم. و از نفایس تلهای جاودانی *
 ۱۶ از نفایس زمین و بوی آن. و از رضامندی او که در بونه ساکن بود. برکت بر سر
 ۱۷ یوسف برسد. و برفرق سر آنکه از برادران خود ممتاز گردید * جاه او مثل
 نخست زاده کاوش باشد. و شاخهای مثل شاخهای کا و وحشی. با آنها امتهارا
 جمیعاً تا باقصای زمین خواهد زد. و اینانند ده هزارهای افرام. و هزارهای
 ۱۸ منسی * و درباره زبولون گفت. ای زبولون در بیرون رفتنت شاد باش. و تو
 ۱۹ ای یساکار در خیمه های خویش * قومها را بکوه دعوت خواهند نموده. در آنجا
 قربانیهای عدالترا خواهند گذرانید. زیرا که فراوانی دریا را خواهند مکید.
 ۲۰ و خزانه های مخفی ربک را * و درباره جاد گفت. مبارک باد آنکه جاد را

۲۱ وسیع کردند. مثل شیر ماده ساکن باشد. و بازو و فرقا نیز میدرد. * و حصه
 بهترین را برای خود نگاه دارد. زیرا که در آنجا نصیب حاکم محفوظ است. و با
 رؤسای قوم میآید. و عدالت خداوند و احکامش را با اسرائیل بجا میآورد. *
 ۲۲ و درباره دان گفت. دان بجه شیر است که از باشان میجهد. * و درباره نفتالی
 گفت. ای نفتالی از رضاهندی خداوند سیر شو. و از برکت او مملو گردیده. *
 ۲۳ مغرب و جنوب را بتصرف آور. * و درباره اشیر گفت. اشیر از فرزندان مبارک
 ۲۴ شود. و نزد برادران خود مقبول شد پای خود را بروغن فرو برد. * نعلین
 ۲۵ تو از آهن و برنجست. و مثل روزهای همچنان قوت تو خواهد بود. * ای
 یشورون مثل خدا کسی نیست. که برای مدد تو بر آسمانها سوار شود. و در
 ۲۶ کبریای خود بر افلاک. * خدای ازلی مسکن تو است. و در زیر تو بازوهای
 ۲۷ جاودانی است. و دشمن را از حضور تو اخراج کرده میگوید هلاک کن. * پس
 اسرائیل در امنیت ساکن خواهد شد. و چشمه یعقوب بتهائی. در زمینیکه پر
 ۲۸ از غله و شیره باشد. و آسمان آن شبنم میریزد. * خوشحال تو ای اسرائیل. کیست
 مانند تو ای قومیکه از خداوند نجات یافته اید. که او سپر نصرت تو و شمشیر جاه تو
 است. و دشمنان مطیع تو خواهند شد. و تو بلندپای ایشان را پامال خواهی نمود. *

باب سی و چهارم

۱ و موسی از عبرات مواب بکوه نبو برقله فنج که در مقابل اریحا است برآمد
 ۲ و خداوند تمامی زمین را از جلعاد تا دان باو نشان داد. * و تمامی نفتالی و زمین
 ۳ افرام و منسی و تمامی زمین یهودا را تا دریای مغربی. * و جنوب را و میدان دره
 ۴ اریحا را که شهر نخلستان است تا صوغر. * و خداوند وی را گفت این است زمینیکه
 برای ابراهیم و اسحق و یعقوب قسم خورده گفتم که این را بذرت تو خواهم داد ترا
 ۵ اجازت دادم که پیش خود آنرا بینی لیکن بانجا عبور نخواهی کرد. * پس موسی
 ۶ بنده خداوند در آنجا بزمین مواب بر حسب قول خداوند مرد. * و او را در زمین
 مواب در مقابل پست قعور در دره دفن کرد و احدی قبر او را تا امروز ندانسته
 ۷ است. * و موسی چون وفات یافت صد و بیست سال داشت و نه چشمش تار

- ۸ و نه قوتش کم شده بود * و بنی اسرائیل برای موسی در عرَبات مَوَّاب سی روز مانم
 ۹ گرفتند پس روزهای مانم ونوحه کری برای موسی سپری گشت * و یوشع بن نون
 از روح حکمت مملو بود چونکه موسی دستهای خود را براو نهاده بود و بنی اسرائیل
 او را اطاعت نمودند و بر حسب آنچه خداوند بموسی امر فرموده بود عمل کردند *
 ۱۰ و بنی مثل موسی تا بحال در اسرائیل برنخاسته است که خداوند او را روبرو شناخته
 ۱۱ باشد * در جمیع آیات و معجزاتی که خداوند او را فرستاد تا آنها را در زمین مصر
 ۱۲ بفرعون و جمیع بندگانش و تمامی زمینش بنماید * و در تمامی دست قوی و جمیع آن
 هیبت عظیم که موسی در نظر همه اسرائیل نمود *
-

صحیفه یوشع

باب اول

- ۱ وواقع شد بعد از وفات موسی بنده خداوند که خداوند یوشع بن نون خادم
- ۲ موسی را خطاب کرده گفت * موسی بنده من وفات یافته است پس الان برخیز
- و از این آرژن عبور کن تو و تمامی این قوم بر زمینیکه من بایشان یعنی بنی اسرائیل
- ۳ میدهم * هر جائیکه کف پای شما گذارده شود بشما داده ام چنانکه موسی گفت *
- ۴ از صحرا و این لبستان تا نهر بزرگ یعنی نهر فرات تمامی زمین حثیان و تا دریای
- ۵ بزرگ بطرف مغرب آفتاب حدود شما خواهد بود * هیچکس را در تمامی ایام
- عمرت برای مقاومت با تو نخواهد بوده چنانکه با موسی بودم با تو خواهم بود
- ۶ ترا مهمل نخواهم گذاشت و ترك نخواهم نمود * قوی و دلیر باش زیرا که تو این
- قوم را منتصرف زمینیکه برای پدران ایشان قسم خوردم که بایشان بدهم خواهی
- ۷ ساخت * فقط قوی و بسیار دلیر باش تا بر حسب تمامی شریعتیکه بنده من موسی
- ترا امر کرده است متوجه شد عمل تمامی زنهار از آن بطرف راست یا چپ تجاوز
- ۸ منا تا هر جائیکه روی کامیاب شوی * این کتاب تورا از دهان تو دور نشود
- بلکه روز و شب در آن تفکر کن تا بر حسب هر آنچه در آن مکتوب است متوجه
- شد عمل تمامی زیرا همچنین راه خود را فیروز خواهی ساخت و همچنین کامیاب
- ۹ خواهی شد * آیا ترا امر نکردم پس قوی و دلیر باش مترس و هراسان مباش زیرا
- ۱۰ در هر جا که بروی یهوه خدای تو با نواست * پس یوشع رؤسای قوم را امر فرموده
- ۱۱ گفت * در میان لشکرگاه بگذرید و قوم را امر فرده بگوئید برای خود نوشه حاضر
- کنید زیرا که بعد از سه روز شما از این آرژن عبور کرده داخل خواهید شد تا
- ۱۲ تصرف کنید در زمینیکه یهوه خدای شما بشما برای ملکیت میدهد * و یوشع

- ۱۳ رَؤِیْنِیَان و جَادِیَان و نصف سبط مَنَسِی را خطاب کرده گفت * بیاد آورید آن سخنان را که موسی بنده خداوند شما امر فرموده گفت یَهُوه خدای شما شما ارّامی ۱۴ می‌دهد و این زمین را شما میبخشد * زنان و اطفال و مواشی شما در زمینیکه موسی در آن طرف اُردُن شما داد خواهند ماند و اما شما مسلح شده یعنی جمیع مردان ۱۵ جنگی پیش روی برادران خود عبور کنید و ایشانرا اعانت نمائید * تا خداوند برادران شما را مثل شما ارّامی داده باشد و ایشان نیز در زمینیکه یَهُوه خدای شما بایشان میدهد تصرف کرده باشند آنگاه بر زمین ملکیت خود خواهید برگشت و متصرف خواهید شد در آن که موسی بنده خداوند بآن طرف اُردُن بسوی مشرق ۱۶ آفتاب شما داد * ایشان در جواب یوشع گفتند هر آنچه با فرمودی خواهیم کرد ۱۷ و هر جا ما را بفرستی خواهیم رفت * چنانکه موسی را در هر چیز اطاعت نمودیم ترا نیز اطاعت خواهیم نمود فقط یَهُوه خدای تو با تو باشد چنانکه با موسی بود * ۱۸ هر کسیکه از حکم تو روگرداند و کلام ترا در هر چیزیکه او را امر فرمائی اطاعت نکند کشته خواهد شد فقط قوی و دلیر باش *

باب دوم

- ۱ و یوشع بن نُون دو مرد جاسوس از شطیم به پنهانی فرستاده گفت روانه شده زمین و اربهارا ببینید پس رفته بجائۀ زن زانیۀ که راحاب نام داشت داخل شده ۲ در آنجا خوابیدند * و ملک اربهارا خبر دادند که اینک مردمان از بنی اسرائیل امشب داخل این جا شدند تا زمین را جاسوسی کنند * و ملک اربحا نزد راحاب ۳ فرستاده گفت مردانیرا که نزد تو آمد بجائۀ تو داخل شده اند بیرون بیاور زیرا ۴ برای جاسوسی تمامی زمین آمده اند * وزن آن دو مرد را گرفته ایشانرا پنهان کرد و گفت بلی آن مردان نزد من آمدند اما ندانستم از کجا بودند * و نزدیک بوقت ۵ بستن دروازه آن مردان در تاریکی بیرون رفتند و غیدام که ایشان کجا رفتند بزودی ۶ ایشانرا تعاقب نمائید که بایشان خواهید رسید * لیکن او ایشانرا به پشت بام برده ۷ در شاخه‌های کتان که برای خود برپشت بام چیده بود پنهان کرده بود * پس آن کسان ایشانرا براه اُردُن تا کدارها تعاقب نمودند و چون تعاقب کنندگان ایشان

- ۸ بیرون رفتند دروازه را بستند * و قبل از آنکه بخوابند او نزد ایشان به پشت بام
- ۹ برآمد * و بآن مردان گفت می دانم که یهوه این زمین را بشما داده و ترس شما بر ما
- ۱۰ مستولی شده است و تمام ساکنان زمین بسبب شما کداخته شده اند * زیرا شنیدیم
- که خداوند چگونه آب دریای فلزم را پیش روی شما خشکانید و قتی که از مصر
- بیرون آمدید و آنچه بدو پادشاه آموریان که بآن طرف اُردُن بودند کردید یعنی
- ۱۱ سیهون و عوج که ایشانرا هلاک ساختید * و چون شنیدیم دلهای ما کداخته شد
- و بسبب شما دیگر در کسی جان نماند زیرا که یهوه خدای شما بالا در آسمان و پائین
- ۱۲ بر زمین خداست * پس اکنون برای من به خداوند قسم بخورید که چنانکه بشما
- احسان کردم شما نیز بخاندان پدرم احسان خواهید نمود و نشانه امانت بن بدهید *
- ۱۳ که پدرم و مادرم و برادرانم و خواهرانم و هر چه دارند زنده خواهید گذارد و جانهای
- ۱۴ ما را از موت رستگار خواهید ساخت * آن مردان بوی گفتند جانهای ما بعضی
- شما بپیرند که چون خداوند این زمین را ب ما بدهد اگر این کار ما را بروز ندهد
- ۱۵ البته شما احسان و امانت خواهیم کرد * پس ایشانرا با طناب از دریچه پائین
- ۱۶ کرد زیرا خانه او بر حصار شهر بود و او بر حصار ساکن بود * و ایشانرا گفت
- بکوه بروید مبادا تعاقب کنندگان بشما برسند و در آنجا سه روز خود را پنهان کنید
- ۱۷ تا تعاقب کنندگان بر گردند بعد از آن براه خود بروید * آن مردان بوی گفتند
- ۱۸ ما از این قسم تو که ب ما دادی می را خواهیم شد * اینک چون ما بزمن داخل
- شویم این طناب ریمان فرمرا بدریجه که ما را بآن پائین کردی ببند و پدرت
- ۱۹ و مادرت و برادرانت و تمامی خاندان پدرت را نزد خود بخانه جمع کن * و چنین
- خواهد شد که هر کسی که از در خانه تو بکوه بیرون رود خوش بر سرش خواهد
- بود و ما می را خواهیم بود و هر که نزد تو در خانه باشد اگر کسی براو دست بگذارد
- ۲۰ خوش بر سر ما خواهد بود * و اگر این کار ما را بروز دهی از قسم تو که ب ما داده
- ۲۱ می را خواهیم بود * او گفت موافق کلام شما باشد پس ایشانرا روانه کرده رفتند
- ۲۲ و طناب فرمرا بدریجه بست * پس ایشان روانه شد بکوه آمدند و در آنجا سه
- روز ماندند تا تعاقب کنندگان بر گشتند و تعاقب کنندگان تمامی راهرا جستجو کردند
- ۲۳ ولی ایشانرا نیافتند * پس آن دو مرد برگشته از کوه بزم آمدند و از نهر عبور

نوده نزد یوشع بن نون رسیدند و هرآنچه بایشان واقع شد بود برای وی بیان کردند* و به یوشع گفتند هرآینه خداوند تمامی زمین را بدست ما داده است و جمیع ساکنان زمین بسبب ما کداخته شده اند*

باب سوم

- ۱ بامدادان یوشع بزودی برخاسته او و تمامی بنی اسرائیل از شیطیم روانه شد
- ۲ بَارُؤن آمدند و قبل از عبور کردن در آنجا منزل گرفتند* و بعد از سه روز
- ۳ رؤسای ایشان از میان لشکرگاه گذشتند* و قومی را امر کرده گفتند چون تابوت عهد یهوه خدای خود را ببینید که لاویان گفته آنرا میبرند آنگاه شما از جای خود روانه شده در عقب آن بروید* و در میان شما و آن به مقدار دو هزار ذراع مسافت باشد و نزدیک آن میایید تا راهی که باید رفت بدانید زیرا که از این راه قبل
- ۵ از این عبور نکرده اید* و یوشع بقوم گفت خود را تقدیس نمائید زیرا فردا خداوند
- ۶ در میان شما کارهای عجیب خواهد کرد* و یوشع کاهنان را خطاب کرده گفت تابوت عهد را برداشته پیش روی قوم بروید پس تابوت عهد را برداشته پیش
- ۷ روی قوم روانه شدند* و خداوند یوشع را گفت امروز بزرگ ساختن تو در نظر تمام اسرائیل شروع میکنم تا بدانند که چنانکه با موسی بودم با تو نیز خواهم بود*
- ۸ پس تو کاهنان را که تابوت عهد را بر میدارند امر فرموده بگو چون شما بکنار آب
- ۹ اُرْدُن برسید در اُرْدُن بایستید* و یوشع بنی اسرائیل را گفت اینجا نزدیک آمدن
- ۱۰ سخنان یهوه خدای خود را بشنوید* و یوشع گفت باین خواهید دانست که خدای زنده در میان شماست و او کنعانیان و حیثیان و حوئیان و قنیزیان و جرجاشیان
- ۱۱ و آموریان و یبوسیانی را از پیش روی شما البته بیرون خواهد کرد* اینک تابوت
- ۱۲ عهد خداوند تمامی زمین پیش روی شما بَارُؤن عبور میکند* پس الآن دوازده
- ۱۳ نفر از اسباط اسرائیل یعنی از هر سبط يك نفر را انتخاب کنید* و واقع خواهد شد چون کف پایهای کاهنانیکه تابوت یهوه خداوند تمامی زمین را بر میدارند در
- آبهای اُرْدُن قرار گیرد که آبهای اُرْدُن یعنی آبهایی که از بالا میآید شکافته شده مثل
- ۱۴ نوده بر روی هم خواهد ایستاد* و چون قوم از خیمه های خود روانه شدند تا

- ۱۵ از اُزْدُن عبور کنند و کاهنان تابوت عهد را پیش روی قوم میبردند * و بردارندگان تابوت به اُزْدُن رسیدند و پایهای کاهنانیکه تابوت را برداشته بودند بکنار آب فرو رفت (و اُزْدُن نام موسم حصاد برهه کناره‌های سیلان میشود) * واقع شد که آبهاییکه از بالا میآمد بایستاد و بمسافتی بسیار دور تا شهر آدم که بجانب صَرّان است بلند شد و آیه که بسوی دریای عربّه یعنی بحر الملح میرفت تماماً قطع شد و قوم ۱۷ در مقابل اربحا عبور کردند * و کاهنانیکه تابوت عهد خداوند را بر میداشتند در میان اُزْدُن برخشکی قائم ایستادند و جمیع اسرائیل بخشکی عبور کردند تا نمائی قوم از اُزْدُن بالکلبه گذشتند *

باب چهارم

- ۱ و واقع شد که چون نمائی قوم از اُزْدُن بالکلبه گذشتند خداوند یوشع را خطاب کرده گفت * دوازده نفر از قوم یعنی از هر سبط يك نفر را بگیری * و ایشانرا ۲ امر فرموده بگوئید از اینجا از میان اُزْدُن از جاییکه پایهای کاهنان قائم ایستاده بود دوازده سنگ بردارید و آنها را با خود برده در منزلیکه امشب در آن فرود میآئید ۴ بنهید * پس یوشع آن دوازده مرد را که از بنی اسرائیل انتخاب کرده بود یعنی از ۵ هر سبط يك نفر طلید * و یوشع بایشان گفت پیش تابوت یهوه خدای خود بمان اُزْدُن بروید و هر کسی از شما يك سنگ موافق شماره اسباط بنی اسرائیل بردوش ۶ خود بردارد * تا این در میان شما علامتی باشد هنگامیکه پسران شما در زمان ۷ آیند پرسید کویند که مقصود شما از این سنگها چیست * آنگاه بایشان بگوئید که آبهای اُزْدُن از حضور تابوت عهد خداوند شکافته شد یعنی هنگامیکه آن ۸ از اُزْدُن می گذشت آبهای اُزْدُن شکافته شد پس این سنگها بجهت بنی اسرائیل برای یادکاری ابدی خواهد بود * و بنی اسرائیل موافق آنچه یوشع امر فرموده ۹ بود کردند و دوازده سنگ از میان اُزْدُن بطوریکه خداوند به یوشع گفته بود موافق شماره اسباط بنی اسرائیل برداشتند و آنها را با خود بجاییکه در آن منزل ۹ گرفتند برده آنها را در آنجا نهادند * و یوشع در وسط اُزْدُن در جاییکه پایهای کاهنانیکه تابوت عهد را برداشته بودند ایستاده بود دوازده سنگ نصب کرد

۱. و در آنجا تا امروز هست * و کاهنانیکه تابوت را بر میداشتند در وسط اُردُن
ایستادند تا هر آنچه خداوند یوشع را امر فرموده بود که بقوم بگوید تمام شد بحسب
- ۱۱ آنچه موسی به یوشع امر کرده بود و قوم بتعجیل عبور کردند * و بعد از آنکه تمامی
قوم بالکل گذشتند واقع شد که تابوت خداوند و کاهنان بحضور قوم عبور کردند *
- ۱۲ و بنی راوین و بنی جاد و نصف سبط منشی مسلح شد پیش روی بنی اسرائیل عبور
کردند چنانکه موسی بایشان گفته بود * قریب بچهل هزار نفر مهیا شد کارزار
- ۱۴ بحضور خداوند بصرای اریحا برای جنگ عبور کردند * و در آن روز خداوند
یوشع را در نظر نمای اسرائیل بزرگ ساخت و از او در تمام ایام عمرش میترسیدند
- ۱۵ چنانکه از موسی ترسید بودند * و خداوند یوشع را خطاب کرده گفت * کاهنان را
۱۶ که تابوت شهادت را بر میدارند بفرما که از اُردُن برآیند * پس یوشع کاهنان را امر
۱۸ فرموده گفت از اُردُن برآید * و چون کاهنانیکه تابوت عهد خداوند را بر میداشتند
از میان اُردُن برآمدند و کف پایهای کاهنان برخشکی گذارده شد آنگاه آب
۱۹ اُردُن بجای خود برگشت و مثل پیش بر تمامی کارهایش جاری شد * و در روز
دم از ماه اول قوم از اُردُن برآمدند و در جلجال بجانب شرقی اریحا اُردو زدند *
- ۲۰ و یوشع آن دوازده سنگ را که از اُردُن گرفته بودند در جلجال نصب کرد * و بنی
اسرائیل را خطاب کرده گفت چون پسران شما در زمان آیند از پدران خود پرسید
۲۲ گویند که این سنگها چیست * آنگاه پسران خود را تعلیم داده گویند که اسرائیل
۲۳ از این اُردُن بخشکی عبور کردند * زیرا بیهوه خدای شما آب اُردُن را از پیش روی
شما خشکانید تا شما عبور کردید چنانکه بیهوه خدای شما به بحر قلزم کرد که آنرا
۲۴ پیش روی ما خشکانید تا ما عبور کردیم * تا تمامی قومهای زمین دست خداوند را
بدانند که آن زور آور است و از بیهوه خدای شما همه اوقات ترسند *

باب پنجم

- ۱ و واقع شد که چون تمامی ملوک آموریانیکه بآن طرف اُردُن بسمت مغرب بودند
و تمامی ملوک کنعانیانیکه بکناره دریا بودند شنیدند که خداوند آب اُردُن را پیش
روی بنی اسرائیل خشکانید بود تا ما عبور کردیم دلهای ایشان کداخته شد و از ترس

- ۲ بنی اسرائیل دیگر جان در ایشان نماند * در آنوقت خداوند یوشع گفت کاردها از سنک چخماق برای خود بساز و بنی اسرائیل را بار دیگر بخون ساز *
- ۳ و یوشع کاردها از سنک چخماق ساخته بنی اسرائیل را بر تل غلفه ختنه کرد *
- ۴ و سبب ختنه کردن یوشع این بود که نام ذکوران قوم یعنی نام مردان جنگی که از مصر بیرون آمدند بسر راه در صحرا مردند * اما نغمی قوم که بیرون آمدند بخون بودند و نغمی قوم که در صحرا بعد از بیرون آمدن ایشان از مصر بسر راه مولود شدند بخون نکشتند * زیرا بنی اسرائیل چهل سال در بیابان راه میرفتند تا نغمی آن طایفه یعنی آن مردان جنگی که از مصر بیرون آمد بودند تمام شدند زانرو که آواز خداوند را نشنیدند و خداوند ایشان قسم خورده گفت شمارا نمی گذارم که آن زمین را به بینید که خداوند برای پدران ایشان قسم خورده بود که آنرا بما بدهد زمینیکه بشیر و شهد جاریست * و اما پسران ایشان که در جای آنها برخیزانید بود یوشع ایشانرا بخون ساخت زیرا تا بخون بودند چونکه ایشانرا در راه ختنه نکرده بودند * و واقع شد که چون از ختنه کردن تمام قوم فارغ شدند
- ۹ در جایهای خود در لشکرگاه ماندند تا شفا یافتند * و خداوند به یوشع گفت امروز عار مصر را از روی شما غلطانیدم از این سبب نام آن مکان تا امروز جلجال خوانده میشود * و بنی اسرائیل در جلجال آردو زدند و عید فصح را در شب روز چهاردهم ماه در صحرای اریحا نگاه داشتند * و در فردای بعد از فصح در همانروز
- ۱۲ از حاصل کهنه زمین نازکهای فطیر و خوشه های برشته شده خوردند * و در فردای آن روزیکه از حاصل زمین خوردند من موقوف شد و بنی اسرائیل دیگر من نداشتند و در آن سال از محصول زمین کنعان می خوردند * و واقع شد چون یوشع نزد اریحا بود که چشمان خود را بالا انداخته دید که اینک مردی با شمشیر برهنه در دست خود پیش وی ایستاده بود و یوشع نزد وی آمد و او را گفت آیا تو
- ۱۴ از ما هستی یا از دشمنان ما * گفت فی بلکه من سردار لشکر خداوند هستم که الان آمدم پس یوشع روی بر زمین افتاده سجده کرد و بوی گفت آقام ببند خود
- ۱۵ چه میگوید * سردار لشکر خداوند به یوشع گفت که نعلین خود را از پایت بیرون کن زیرا جائیکه تو ایستاده مقدس است و یوشع چنین کرد *

باب ششم

- ۱ (واریجا بسبب بنی اسرائیل سخت بسته شد بطوریکه کسی بآن رفت و آمد
- ۲ نمیکرد*) و یهوه به یوشع گفت بین اریجا و ملکش و مردان جنگی را بدست تو
- ۳ تسلیم کردم* پس شما یعنی همه مردان جنگی شهر را طواف کنید و یک مرتبه دور
- ۴ شهر بگردید و شش روز چنین کن* و هفت کاهن پیش تابوت هفت کرنای
- یویل بردارند و در روز هفتم شهر را هفت مرتبه طواف کنید و کاهنان کرناها را
- ۵ بنوازند* و چون بوق یویل کشیده شود شما آواز کرنا را بشنوید تمامی قوم با آواز
- بلند صدا کنند و حصار شهر بزمین خواهد افتاد و هر کس از قوم پیش روی خود
- ۶ برآید* پس یوشع بن نون کاهنان را خواند بایشان گفت تابوت عهد را بردارید
- ۷ و هفت کاهن هفت کرنای یویل را پیش تابوت خداوند بردارند* و بقوم گفتند
- پیش بروید و شهر را طواف کنید و مردان مسلح پیش تابوت خداوند بروند*
- ۸ و چون یوشع این را بقوم گفت هفت کاهن هفت کرنای یویل را برداشته پیش
- خداوند رفتند و کرناها را نواختند و تابوت عهد خداوند از عقب ایشان روانه شد*
- ۹ و مردان مسلح پیش کاهنان که کرناها را می نواختند رفتند و ساقه لشکر از عقب
- ۱۰ تابوت روانه شدند و چون میرفتند کاهنان کرناها را می نواختند* و یوشع فورا
- امر فرموده گفت صدا تزیید و آواز شما شنیده نشود بلکه سخنی از دهان شما بیرون
- ۱۱ نیاید تا روزیکه شما بگویم که صدا کنید آن وقت صدا زنید* پس تابوت
- خداوند را بشهر طواف داد و یک مرتبه دور شهر گردش کرد و ایشان بلشکرگاه
- ۱۲ برگشتند و شب را در لشکرگاه بسر بردند* با مدادان یوشع بزودی برخاست
- ۱۳ و کاهنان تابوت خداوند را برداشتند* و هفت کاهن هفت کرنای یویل را
- برداشته پیش تابوت خداوند می رفتند و کرناها را می نواختند و مردان مسلح پیش
- ایشان می رفتند و ساقه لشکر از عقب تابوت خداوند رفتند و چون می رفتند
- ۱۴ (کاهنان) کرناها را می نواختند* پس روز دوم شهر را یک مرتبه طواف کرده
- ۱۵ بلشکرگاه برگشتند و شش روز چنین کردند* و در روز هفتم وقت طلوع فجر بزودی
- برخاسته شهر را بهمین طور هفت مرتبه طواف کردند جز اینکه در آن روز شهر را

۱۶ هفت مرتبه طواف کردند * وچنین شد در مرتبه هفتم چون کاهنان کرناها را نواختند که یوشع بقوم گفت صدا زنید زیرا خداوند شهر را بشما داده است *

۱۷ و خود شهر و هر چه در آن است برای خداوند حرام خواهد شد و راحاب فاحشه فقط با هر چه با وی در خانه باشد زنده خواهند ماند زیرا رسولان را که فرستادیم پنهان کرد * و اما شما زنهار خوشتن را از چیز حرام نگاه دارید مبادا بعد از آنکه آنرا حرام کرده باشید از آن چیز حرام بگیری و لشکر که اسرائیل را حرام کرده آنرا مضطرب سازید * و نمائی نفر و طلا و ظروف مسین و آهنین وقف خداوند

۱۸ میباشد و بخزانة خداوند گذارده شود * آنگاه قوم صدا زدند و کرناها را نواختند و چون قوم آواز کرنا را شنیدند و قوم با آواز بلند صدا زدند حصار شهر بر زمین افتاد

۱۹ و قوم یعنی هر کس پیش روی خود شهر برآمد و شهر را گرفتند * و هر آنچه در شهر بود از مرد و زن و جوان و پیر حتی کاه و کوسقند و الاغ را بدم شمشیر هلاک کردند *

۲۰ و یوشع بآن دو مرد که بجاسوسی زمین رفته بودند گفت بخانه زن فاحشه بروید و زن را با هر چه دارد از آنجا بیرون آرید چنانکه برای وی قسم خوردید * پس آن دو جوان جاسوس داخل شد راحاب و پدرش و مادرش و برادرانش را با هر چه داشت بیرون آوردند بلکه تمام خویشان را آورده ایشانرا بیرون لشکرگاه

۲۱ اسرائیل جا دادند * و شهر را با آنچه در آن بود بآتش سوزانیدند لیکن نفر و طلا و ظروف مسین و آهنین را بخزانة خداوند گذاردند * و یوشع راحاب فاحشه و خاندان پدرش را با هر چه از آن او بود زنده نگاه داشت و او تا امروز در میان اسرائیل ساکن است زیرا رسولان را که یوشع برای جاسوسی ارجا فرستاده بود پنهان

۲۲ کرد * و در آنوقت یوشع ایشان را قسم داده گفت ملعون باد بحضور خداوند کسیکه برخاسته این شهر ارجا را بنا کند به نخست زاده خود بنیادش خواهد نهاد

۲۳ و به پسر کوچک خود دروازه اش را برپا خواهد نمود * و خداوند با یوشع میبود و اسم او در نمائی آن زمین شهرت یافت *

باب هفتم

۱ و بنی اسرائیل در آنچه حرام شده بود خیانت ورزیدند زیرا عخان بن گرمی ابن زبیدی ابن زارح از بسط یهودا از آنچه حرام شده بود گرفت و غضب خداوند بر بنی

- ۲ اسرائیل افروخته شد * و یوشع از اریحا تا عای که نزد بیت اُون بطرف شرقی
بیت ایل واقع است مردان فرستاد و ایشانرا خطاب کرده گفت بروید و زمین را
- ۳ جاسوسی کنید پس آن مردان رفته عای را جاسوسی کردند * و نزد یوشع برگشته
اورا گفتند تمامی قوم بر نیایند بقدر دو یا سه هزار نفر بر آیند و عای را بزنند و تمامی
- ۴ قوما را با آنجا زحمت ندهی زیرا که ایشان کم اند * پس فریب به سه هزار نفر از قوم
۵ با آنجا رفتند و از حضور مردان عای فرار کردند * و مردان عای از آنها بقدر سی
و شش نفر کشتند و از پیش دروازه تا شیارم ایشانرا تعاقب نموده ایشانرا در نشیب
- ۶ زدند و دل قوم کداخته شد مثل آب گردید * و یوشع و مشایخ اسرائیل جامه
خود را چاک زده پیش تابوت خداوند تا شام رو بزمین افتادند و خاک بسرهای
- ۷ خود پاشیدند * و یوشع گفت آه ای خداوند یهوه برای چه این قوما را از اُردن
عبور دادی تا ما را بدست اموریان تسلیم کرده ما را هلاک کنی کاش راضی شد
- ۸ بودیم که بآن طرف اُردن بمانیم * آه ای خداوند چه بگویم بعد از آنکه اسرائیل
۹ از حضور دشمنان خود پشت داده اند * زیرا چون کنعانیان و تمامی ساکنان زمین
اینرا بشنوند دور ما را خواهند گرفت و نام ما را از این زمین منقطع خواهند کرد
- ۱۰ و تو باسم بزرگ خود چه خواهی کرد * خداوند به یوشع گفت برخیز چرا تو باین
۱۱ طور بروی خود افتاده * اسرائیل گناه کرده و از عهدی نیز که بایشان امر فرمودم
تجاوز نموده اند و از چیز حرام هم گرفته دزدیده اند بلکه انکار کرده آنرا در اسباب
- ۱۲ خود گذاشته اند * از این سبب بنی اسرائیل نمیتوانند بحضور دشمنان خود بایستند
و از حضور دشمنان خود پشت داده اند زیرا که ملعون شده اند و اگر چیز حرام را
- ۱۳ از میان خود تباہ نسازید من دیگر با شما نخواهم بود * برخیز قوما نقدیس نما
و بگو برای فردا خوشتن را نقدیس نمائید زیرا یهوه خدای اسرائیل چنین میگوید
ای اسرائیل چیزی حرام در میان تو است و تا این چیز حرام را از میان خود دور
- ۱۴ نکنی پیش روی دشمنان خود نمیتوانی ایستاد * پس بامدادان شما موافق اسباط
خود نزدیک یائید و چنین شود که سبطی را که خداوند انتخاب کند بقبیلای خود
نزدیک آیند و قبیله را که خداوند انتخاب کند بخاندانهای خود نزدیک یابند
و خاندانها را که خداوند انتخاب کند بمردان خود نزدیک آیند * و هر که آن چیز

حرام نزد او یافت شود با هر چه دارد بآتش سوخته شود زیرا که از عهد خداوند
 ۱۶ تجاوز نموده قباحنی در میان اسرائیل بعمل آورده است * پس یوشع بامدادان
 بزودی برخاسته اسرائیل را با سباط ایشان نزدیک آورد و سبط یهودا گرفته شد *
 ۱۷ و قبیله یهودا را نزدیک آورد و قبیله زارحیان گرفته شد پس قبیله زارحیان را
 ۱۸ بردان ایشان نزدیک آورد و زبیدی گرفته شد * و خاندان او را بردان ایشان
 ۱۹ نزدیک آورد و عثان بن گزمی ابن زبیدی بن زارح از سبط یهودا گرفته شد * و یوشع
 به عثان گفت ای پسر من الآن یهوه خدای اسرائیل را جلال بده و ترسد او اعتراف
 ۲۰ نما و مرا خبر بده که چه کردی و از ما مخفی مدار * عثان در جواب یوشع گفت
 ۲۱ فی الواقع به یهوه خدای اسرائیل گناه کرده و چنین و چنان بعمل آورده‌ام * چون
 در میان غنیمت ردائی فاخر شنعاری و دو بیست مثقال نقره و یک شمش طلا که
 و زرش پنجاه مثقال بود دیدم آنها را طبع و رزیدم گرفتم و اینک در میان خیمه من
 ۲۲ در زمین است و نقره زیر آن میباشد * آنکاه یوشع رسولان فرستاد و بخیمه دویدند
 ۲۳ و اینک در خیمه او پنهان بود و نقره زیر آن * و آنها را از میان خیمه گرفته نزد
 ۲۴ یوشع و جمیع بنی اسرائیل آوردند و آنها را بحضور خداوند نهادند * و یوشع و غنائی
 بنی اسرائیل با وی عثان پسر زارح و نقره و ردا و شمش طلا و پسرانش و دخترانش
 و گاوانش و حمارانش و کوسفندانش و خیمه‌اش و غنائی مایه لکش را گرفته آنها را
 ۲۵ بودائی غنور بردند * و یوشع گفت برای چه ما را مضطرب ساختی خداوند امروز
 ترا مضطرب خواهد ساخت پس غنائی اسرائیل او را سنکسار کردند و آنها را بآتش
 ۲۶ سوزانیدند و ایشانرا بسنکها سنکسار کردند * و نوده بزرگ از سنکها بر او برپا داشتند
 که تا با امروز هست و خداوند از شدت غضب خود برکشت بنا برین اسم آن مکان
 تا امروز وادئی غنور نامیده شده است *

باب هشتم

۱ و خداوند به یوشع گفت مترس و هراسان مباش غنائی مردان جنگی را با خود بردار
 و برخاسته به عای برو اینک ملک عای و قوم او و شهرش و زمینش را بدست تو
 ۲ دادم * و به عای و ملکش بطوریکه بهاریجا و ملکش عمل نمودی بکن لیکن

- ۲ غنیمتش را با جهایش برای خود بتاراج کیرید و در پشت شهر کین ساز * پس یوشع و جمیع مردان جنگی برخاستند تا به عای بروند و یوشع سی هزار نفر از مردان
- ۴ دلاور انتخاب کرده ایشانرا در شب فرستاد * و ایشانرا امر فرموده گفت اینک شما برای شهر در کین باشید یعنی از پشت شهر و از شهر بسیار دور مروید و همه شما
- ۵ مستعد باشید * و من و تمام قومیکه با من اند نزدیک شهر خواهیم آمد و چون مثل
- ۶ دفعه اول بمقابله ما بیرون آیند از پیش ایشان فرار خواهیم کرد * و ما را تعاقب خواهند کرد تا ایشانرا از شهر دور سازیم زیرا خواهند گفت که مثل دفعه اول از حضور ما فرار میکنند پس از پیش ایشان خواهیم کربخت * آنکاه از کین گاه برخاسته شهر را بتصرف آورید زیرا یهوه خدای شما آنرا بدست شما خواهد داد *
- ۸ و چون شهر را گرفته باشید پس شهر را باتش بسوزانید و موافق سخن خداوند بعمل
- ۹ آورید اینک شما را امر نمودم * پس یوشع ایشانرا فرستاد و بکین گاه رفته در میان بیت ایل و عای بطرف غربی عای ماندند و یوشع آن شب را در میان قوم بسربرد *
- ۱۰ و یوشع بامدادان بزودی برخاسته قوما صف آرائی نمود و او با مشایخ اسرائیل
- ۱۱ پیش روی قوم بسوی عای روانه شدند * و تمامی مردان جنگی که با وی بودند روانه شده نزدیک آمدند و در مقابل شهر رسید بطرف شمال عای فرود آمدند
- ۱۲ و در میان او و عای وادی بود * و قریب به پنجاه هزار نفر گرفته ایشانرا در میان بیت
- ۱۳ ایل و عای بطرف غربی شهر در کین نهاد * پس قوم یعنی تمامی لشکر که بطرف شمالی شهر بودند و آنآنها که بطرف غربی شهر در کین بودند قرار دادند و یوشع
- ۱۴ آن شب در میان وادی رفت * و چون ملک عای اینرا دید او و تمامی قومش تعجیل نموده بزودی برخاستند و مردان شهر بمقابله بنی اسرائیل برای جنگ بجای
- معین پیش عربه بیرون رفتند و او ندانست که در پشت شهر برای وی در کین
- ۱۵ هستند * و یوشع و همه اسرائیل خود را از حضور ایشان منہزم ساخته براه یابان
- ۱۶ فرار کردند * و تمامی قومیرا که در شهر بودند ندا در دادند تا ایشانرا تعاقب کنند
- ۱۷ پس یوشع را تعاقب نموده از شهر دور شدند * و هیچکس در عای و بیت ایل باقی
- نماند که از عقب بنی اسرائیل بیرون نرفت و دروازه های شهر را باز گذاشته
- ۱۸ اسرائیل را تعاقب نمودند * و خداوند به یوشع گفت مزارقی که در دست تو است

بسوی عای دراز کن زیرا آنرا بدست نو دادم و یوشع مزارقیرا که بدست خود
 ۱۹ داشت بسوی شهر دراز کرد * و آنانیکه در کین بودند بزودی از جای خود
 برخاستند و چون او دست خود را دراز کرد دویدند و داخل شهر شد آنرا گرفتند
 ۲۰ و تهجیل نموده شهر را بآتش سوزانیدند * و مردان عای بر عقب نکر بسته دیدند که
 اینک دود شهر بسوی آسمان بالا میرود پس برای ایشان طاقت نماند که باین طرف
 و آن طرف بگریزند و قومیکه بسوی صحرا میگریختند بر تعاقب کنندگان خود برگشتند *
 ۲۱ و چون یوشع و تمامی اسرائیل دیدند که آنانیکه در کین بودند شهر را گرفته اند
 ۲۲ و دود شهر بالا میرود ایشان برگشته مردان عای را شکست دادند * و دیگران
 بمقابلۀ ایشان از شهر بیرون آمدند و ایشان در میان اسرائیل بودند آنان از يك
 طرف و اینان از طرف دیگر و ایشانرا میکشیدند بحدیکه کسی از آنها باقی نماند و نجات
 ۲۳ نیافت * و ملک عای را زن گرفته او را نزد یوشع آوردند * و واقع شد که چون
 ۲۴ اسرائیل از کشتن همه ساکنان عای در صحرا و در بیابانیکه ایشانرا در آن تعاقب
 می نمودند فارغ شدند و همه آنها از دم شمشیر افتاده هلاک گشتند تمامی اسرائیل
 ۲۵ به عای برگشته آنرا بدم شمشیر کشتند * و همه آنانیکه در آنروز از مرد وزن افتادند
 ۲۶ دوازده هزار نفر بودند یعنی تمامی مردمان عای * زیرا یوشع دست خود را که با
 ۲۷ مزارق دراز کرده بود پس نکشید تا تمامی ساکنان عای را هلاک کرد * لیکن چهارم
 و غنیمت آن شهر را اسرائیل برای خود بتاراج بردند موافق کلام خداوند که
 ۲۸ به یوشع امر فرموده بود * پس یوشع عای را سوزانید و آنرا توده ابدی و خرابه
 ۲۹ ساخت که تا امروز باقی است * و ملک عای را تا وقت شام بدار کشید و در
 وقت غروب آفتاب یوشع فرمود تا لاش او را از دار پائین آورده او را نزد دهنه
 دروازه شهر انداختند و توده بزرگ از سنگها بر آن برداشتند که تا امروز باقیست *
 ۳۰ آنکاه یوشع مذبحی برای یهوه خدای اسرائیل در کوهِ عیبال بنا کرد *
 ۳۱ چنانکه موسی بنده خداوند بنی اسرائیل را امر فرموده بود بطوریکه در کتاب تورا
 موسی مکتوب است یعنی مذبحی از سنگهای نا تراشیده که کسی بر آنها آلات آهین
 بلند نکرده بود و بر آن قربانیهای سلامتی برای خداوند گذرانیدند و ذبایح سلامتی
 ۳۲ ذبح کردند * و در آنجا بر آن سنگها نخته تورا موسی را که نوشته بود بحضور بنی

۲۳ اسرائیل مرقوم ساخت * وتمامی اسرائیل و مشایخ و رؤسا و داوران ایشان بهردو طرف نابوت پیش لاویان گهته که نابوت عهد خداوند را بر میداشتند ایستادند هم غریبان و هم متوطنان نصف ایشان بطرف کوه جریم و نصف ایشان بطرف کوه عیبال چنانکه موسی بنده خداوند امر فرموده بود تا قوم اسرائیل را اول ۲۴ برکت دهند * و بعد از آن تمامی سخنان شریعت هم برکتها و هم لعنتها را بطوریکه ۲۵ در کتاب تورا مرقوم است خواند * از هر چه موسی امر فرموده بود حرفی نبود که یوشع بحضور تمام جماعت اسرائیل با زنان و اطفال و غریبانیکه در میان ایشان میرفتند بخواند *

باب نهم

- ۱ وواقع شد که تمامی ملوک حثیان و اموریان و کنعانیان و قریزیان و حویان و یبوسیان که با آنطرف اُردُن درکوه و هامون و در تمامی کناره دریای بزرگ تا مقابل
- ۲ لُبْنان بودند چون اینرا شنیدند * با هم جمع شدند تا با یوشع و اسرائیل متفقاً جنگ
- ۳ کنند * و اما ساکنان جَبْعُون چون آنچه را که یوشع باریجا وعای کرده بود
- ۴ شنیدند * ایشان نیز بحیله رفتار نمودند و روانه شد خویشان را مثل الجحیان ظاهر کرده جوالهای گهته برالاغهای خود و مشکهای شراب که گهته و پاره و بسته شد
- ۵ بود گرفتند * و بر بایهای خود کفشهای مندرس و پسته زده و پریدن خود رخت
- ۶ کهنه و تمامی نان نوشه ایشان خشک و کفه زده بود * و نزد یوشع باز دودر حُجَلال آمد
- ۷ باو و مردان اسرائیل گفتند که از زمین دور آمدیم پس الآن با ما عهد به بندید *
- ۸ و مردان اسرائیل به حویان گفتند شاید در میان ما ساکن باشید پس چگونه با شما عهد به بندیم * ایشان به یوشع گفتند ما بندگان تو هستیم یوشع بایشان گفت که شما کیانید
- ۹ و از کجا میآئید * بوی گفتند بندگان است بسبب اسم یهوه خدای تو از زمین بسیار دور
- ۱۰ آمدیم زیرا که آوازه او و هر چه را که در مصر کرد شنیدیم * و نیز آنچه را بدو ملک
- ۱۱ اموریان که با آنطرف اُردُن بودند یعنی بَسِیْهُون ملک حَشْبُون و عُوْج ملک باشان که در عشتاروت بود کرد * پس مشایخ ما و تمامی ساکنان زمین ما با گفتند که نوشه
- بجبهه راه بدست خود بگیرد و باستقبال ایشان رفته ایشانرا بگوئید که ما بندگان
- ۱۲ شما هستیم پس الآن با ما عهد به بندید * این نان ما در روزیکه روانه شدیم تا نزد

شما بیائیم از خانه‌های خود آنرا برای نوشه راه کرم گرفتیم و الان اینک خشک
 ۱۳ و کفه زده شده است * و این مشکهای شراب که پر کردیم تازه بود و اینک پاره
 ۱۴ شده و این رخت و کفشهای ما از کثرت طول راه کهنه شده است * آنکاه آن
 ۱۵ مردمان از نوشه ایشان گرفتند و از دهان خلاوند مشورت نکردند * و یوشع با
 ایشان صلح کرده عهد بست که ایشانرا زنده نگه دارد و رؤسای جماعت با ایشان
 ۱۶ قسم خوردند * اما بعد از انقضای سه روز که با ایشان عهد بسته بودند شنیدند
 ۱۷ که آنها نزدیک ایشان اند و در میان ایشان ساکن اند * پس بنی اسرائیل کوچ
 کرده در روز سوم بشهرهای ایشان رسیدند و شهرهای ایشان جبعون و کفیره و بیروت
 ۱۸ و قریه یعارم بود * و بنی اسرائیل ایشانرا نکشتند زیرا رؤسای جماعت برای
 ایشان به یهوه خدای اسرائیل قسم خورده بودند و غامی جماعت بر رؤسا همه
 ۱۹ کردند * و جمیع رؤسا تمامی جماعت گفتند که برای ایشان به یهوه خدای اسرائیل
 ۲۰ قسم خوردیم پس الان نمیتوانیم بایشان ضرر برسانیم * اینرا بایشان خواهیم کرد
 و ایشانرا زنده نگاه خواهیم داشت مبادا بسبب قسمیکه برای ایشان خوردیم غضب
 ۲۱ بر ما بشود * و رؤسا بایشان گفتند بگذارید که زنده بمانند پس برای تمامی جماعت
 ۲۲ هیزم شکنان و سقایان آب شدند چنانکه رؤسا بایشان گفته بودند * و یوشع
 ایشانرا خواند و بدیشان خطاب کرده گفت چرا ما را فریب دادید و گفتید که ما
 ۲۳ از شما بسیار دور هستیم و حال آنکه در میان ما ساکنید * پس حال شما ملعونید
 و از شما غلامان و هیزم شکنان و سقایان آب همیشه برای خانه خدای ما خواهند بود *
 ۲۴ ایشان در جواب یوشع گفتند زیرا که بندکان ترا یقینا خبر دادند که یهوه خدای
 توبند خود موسی را امر کرده بود که تمامی این زمین را بشما بدهد و همه ساکنان
 زمین را از پیش روی شما هلاک کند و برای جانهای خود به سبب شما بسیار ترسیدیم
 ۲۵ پس این کار را کردیم * و الان اینک ما در دست تو هستیم بهر طوریکه در نظر تو
 ۲۶ نیکو و صواب است که با رفتار تمامی عمل نما * پس او با ایشان بهمین طور عمل
 ۲۷ نموده ایشانرا از دست بنی اسرائیل رهائی داد که ایشانرا نکشتند * و یوشع در
 آنروز ایشانرا مقرر کرد تا هیزم شکنان و سقایان آب برای جماعت و برای مذبح
 خلاوند باشند در مقامیکه او اختیار کند و تا با امروز چنین هستند *

باب دهم

- ۱ و چون آدونی صدق ملک اورشلیم شنید که یوشع عای را گرفته و آنرا نباه کرده و بطوریکه به ارجا و ملکش عمل نموده بود به عای و ملکش نیز عمل نموده است
- ۲ و ساکنان جبعون با اسرائیل صلح کرده در میان ایشان میباشند * ایشان بسیار ترسیدند زیرا جبعون شهر بزرگ مثل یکی از شهرهای پادشاه نشین بود و مردانش شجاع بودند *
- ۳ پس آدونی صدق ملک اورشلیم نزد هوام ملک حبرون و فرام ملک برموت و بافیع ملک لاخلش و دبیر ملک عجلون فرستاده گفت * نزد من آمد مرا اعانت کنید تا جبعون را بزنیم زیرا که با یوشع و بنی اسرائیل صلح کرده اند *
- ۴ پس پنج ملک آموریان یعنی ملک اورشلیم و ملک حبرون و ملک برموت و ملک لاخلش و ملک عجلون جمع شدند و با تمام لشکر خود برآمدند و در مقابل جبعون اردو زده با آن جنگ کردند *
- ۵ پس مردان جبعون نزد یوشع باردو در جلمال فرستاده گفتند دست خود را از بندگانت باز مدار بزودی نزد ما بیا و ما را نجات ده و مدد کن زیرا تمامی ملوک آموریانیکه در کوهستان ساکن اند بر ما جمع شده اند *
- ۶ پس یوشع با جمیع مردان جنگی و همه مردان شجاع از جلمال آمد * و خداوند به یوشع گفت از آنها مترس زیرا ایشانرا بدست تو دادم و کسی از ایشان پیش تو نخواهد ایستاد *
- ۷ پس یوشع تمامی شب از جلمال کوچ کرده ناکهان بایشان برآمد *
- ۸ و خداوند ایشانرا پیش اسرائیل منهنم ساخت و ایشانرا در جبعون بکنار عظیمی کشت و ایشانرا براه کرده بیت حورون کریزاید و تا عزیه و مقیده ایشانرا کشت *
- ۹ و چون از پیش اسرائیل فرار میکردند و ایشان در سرزمین بیت حورون می بودند آنکه خداوند تا عزیه برایشان از آسمان سنگهای بزرگ بارانید و مردند و آنانیکه از سنگهای تکرک مردند بیشتر بودند از کسانی که بنی اسرائیل بشمشیر کشتند *
- ۱۰ آنکه یوشع در روزیکه خداوند امور را پیش بنی اسرائیل تسلیم کرد خداوند در حضور بنی اسرائیل تکلم کرده گفت ای آفتاب برجبعون بایست و تو ای ماه بروادئ آبلون *
- ۱۱ پس آفتاب ایستاد و ماه توقف نمود تا قوم از دشمنان خود انتقام گرفتند مگر این در کتاب باشر مکتوب نیست که آفتاب در میان آسمان

- ۱۴ ایستاد و قریب بتائی روز بفرو رفتن نهیل نکرد * و قبل از آن و بعد از آن روزی مثل آن واقع نشد بود که خداوند آواز انسانرا بشنود زیرا خداوند برای اسرائیل
- ۱۵ جنگ میکرد * پس یوشع با تمامی اسرائیل باز دو بجنگال برگشتند * اما آن پنج
- ۱۶ ملک فرار کرده خودرا در مغاره مقیده پنهان ساختند * و یوشع خبر داده گفتند
- ۱۷ که آن پنج ملک پیدا شدند و در مغاره مقیده پنهانند * یوشع گفت سنکها چه بزرگ بدهنه مغاره بفلطانیید و بر آن مردمان بکارید تا ایشانرا نکاهانی کنند *
- ۱۸ و اما شما توقف منمائید بلکه دشمنان خودرا تعاقب کنید و مؤخر ایشانرا بکشید و مگذارید که بشهرهای خود داخل شوند زیرا یهوه خدای شما ایشانرا بدست
- ۱۹ شما تسلیم نموده است * و چون یوشع و بنی اسرائیل از کشتن ایشان بکشتار بسیار عظیمی تا نابود شدن ایشان فارغ شدند و بقیه که از ایشان نجات یافتند بشهرهای
- ۲۰ حصاردار درآمدند * آنکاه تمامی قوم نزد یوشع باز دو در مقیده بسلامتی برگشتند
- ۲۱ و کسی زیان خودرا براحدی از بنی اسرائیل نیز نساخت * پس یوشع گفت دهنه
- ۲۲ مغاره را بکشائید و آن پنج ملک را از مغاره نزد من بیرون آورید * پس چنین کردند و آن پنج ملک یعنی ملک اورشلیم و ملک حبرون و ملک یرموت و ملک
- ۲۳ لاییش و ملک عجلون را از مغاره نزد وی بیرون آوردند * و چون ملوک را نزد یوشع بیرون آوردند یوشع تمامی مردان اسرائیل را خواند و بسرداران مردان جنگی که همراه وی میرفتند گفت نزدیک بیایید و پایهای خودرا بر کردن این ملوک
- ۲۴ بگذارید پس نزدیک آمد پایهای خودرا بر کردن ایشان گذاردند * و یوشع بایشان گفت مترسید و هراسان مباشید قوی و دلیر باشید زیرا خداوند با همه دشمنان
- ۲۵ شما که با ایشان جنگ می کنید چنین خواهد کرد * و بعد از آن یوشع ایشانرا زد و کشت و بر پنج دار کشید که تا شام بردارها آویخته بودند * و در وقت غروب آفتاب یوشع فرمود تا ایشانرا از دارها پائین آوردند و ایشانرا بمغاره که در آن پنهان بودند انداختند و بدهنه مغاره سنکهای بزرگ که تا امروز باقی است گذاشتند *
- ۲۶ و در آنروز یوشع مقیده را گرفت و آن و ملکشرا بدم شمشیر زده ایشان و همه نفوس را که در آن بودند هلاک کرد و کسیرا باقی نگذاشت و بطوریکه با ملک اریحا رفتار
- ۲۷ نموده بود با ملک مقیده نیز رفتار کرد * و یوشع با تمامی اسرائیل از مقیده به لینه

۴۰ کشت و با لبته جنگ کرد * و خداوند آنرا نیز با ملکش بدست اسرائیل تسلیم نمود پس آن همه کسانی را که در آن بودند بدم شمشیر کشت و کسیرا باقی نگذاشت

۴۱ و بطوریکه با ملک اریحا رفتار نموده بود با ملک آن نیز رفتار کرد * و یوشع با نامی اسرائیل از لبته به لایخیش کشت و بمقابلش اردو زده با آن جنگ کرد *

۴۲ و خداوند لایخیش را بدست اسرائیل تسلیم نمود که آن را در روز دوم تسخیر نمود و آن همه کسانی را که در آن بودند بدم شمشیر کشت چنانکه به لبته کرده بود *

۴۳ آنگاه هورام ملک جازر برای اعانت لایخیش آمد و یوشع او و قومش را شکست

۴۴ داد بجدیکه کسیرا برای او باقی نگذاشت * و یوشع با نامی اسرائیل از لایخیش

۴۵ به عجلون گذشتند و بمقابلش اردو زده با آن جنگ کردند * و در همان روز آن را گرفته بدم شمشیر زدند و همه کسانی را که در آن بودند در آن روز هلاک کرد چنانکه

۴۶ به لایخیش کرده بود * و یوشع با نامی اسرائیل از عجلون به حبرون برآمد با آن

۴۷ جنگ کردند * و آنرا گرفته آنرا با ملکش و همه شهرهای و همه کسانی که در آن بودند بدم شمشیر زدند و موافق هر آنچه که به عجلون کرده بود کسی را باقی

۴۸ نگذاشت بلکه آنرا با همه کسانی که در آن بودند هلاک ساخت * و یوشع با نامی

۴۹ اسرائیل به دیر برگشت و با آن جنگ کرد * و آنرا با ملکش و همه شهرهای گرفت و ایشانرا بدم شمشیر زدند و همه کسانی را که در آن بودند هلاک ساختند و او

کسیرا باقی بگذاشت و بطوریکه بجزیون رفتار نموده بود به دیر و ملکش نیز رفتار

۴۰ کرد چنانکه به لبته و ملکش نیز رفتار نموده بود * پس یوشع نامی آن زمین

یعنی کوهستان و جنوب و هامون و وادیها و جمیع ملوک آنها را زده کسی را باقی نگذاشت و هر ذی نفس را هلاک کرده چنانکه یهوه خدای اسرائیل امر فرموده

۴۱ بود * و یوشع ایشانرا از قادش برنیع تا غزه و نامی زمین جوشن را تا جبعون

۴۲ زد * و یوشع جمیع این ملوک و زمین ایشانرا در یک وقت گرفت زیرا که یهوه

خدای اسرائیل برای اسرائیل جنگ میکرد * و یوشع با نامی اسرائیل بار دو

در حلیل مراجعت کردند *

باب یازدهم

۱ و واقع شد که چون باین ملک حاصور اینرا شنید نزد یوباب ملک مادون

- ۲ و نزد مَلِکِ شِمْرُون و نزد مَلِکِ آخشاف فرستاد * و نزد ملوکی که بطرف شمال در کوهستان و در عَرَبِ جنوبِ کِنُرُوت و در هامون و در نافوت دوزِ بطرف مغرب بودند * و نزد کنعانیان بطرف مشرق و مغرب و آموریان و حِثِیان و فِرِزیان ۴ و یَیُوسیان در کوهستان و حِوِیان زیر حَرَمُون در زمینِ مِصَفَه * و آنها با تمامی لشکرهای خود که قوم بسیاری بودند و عدد ایشان مثل ریک کاره دریا بود با ۵ اسبان و عربای بسیار بیرون آمدند * و تمامی این ملوک جمع شده آمدند و نزد ۶ آبهای مِیْروم در یک جا اُردو زدند تا با اسرائیل جنگ کنند * و خداوند به یوشع گفت از ایشان مترس زیرا که فردا چنین وقتی جمیع ایشانرا کشته شده بحضور اسرائیل تسلیم خواهم کرد و اسبان ایشانرا پی خواهی کرد و عربای ایشانرا با آتش ۷ خواهی سوزانید * پس یوشع با تمامی مردان جنگی بمقابله ایشان نزد آبهای مِیْروم ۸ ناکام آمده برایشان حمله کردند * و خداوند ایشانرا بدست اسرائیل تسلیم نمود که ایشانرا زدند و تا صیدون بزرگ و مِسرُفوت مايم و تا وادی مِصَفَه بطرف شرقی ۹ تعاقب کرده کشتند بحدی که کسیرا از ایشان باقی ن گذاشتند * و یوشع بطوریکه خداوند بوی گفته بود با ایشان رفتار نموده اسبان ایشانرا پی کرد و عربای ایشانرا ۱۰ با آتش سوزانید * و یوشع در آنوقت برکشت و حاصُور را گرفته مَلِکُشرا با ۱۱ شمشیر کشت زیرا حاصُور قبل از آن سر جمیع آن مالک بود * و همه کسانیرا که در آن بودند بدم شمشیر کشته ایشانرا بالکل هلاک کرد و هیچ ذی حیات باقی نماند ۱۲ و حاصُور را با آتش سوزانید * و یوشع تمامی شهرهای آن ملوک و جمیع ملوک آنها را گرفت و ایشانرا بدم شمشیر کشته بالکل هلاک کرد بطوریکه موسی بنده خداوند ۱۳ امر فرموده بود * لکن همه شهرهایی که بر تلهای خود استوار بودند اسرائیل آنها را ۱۴ نسوزانید سواي حاصُور که یوشع آنها فقط سوزانید * و بنی اسرائیل تمامی غنیمت آن شهرها و بهایم آنها را برای خود بغارت بردند اما همه مردمرا بدم شمشیر کشتند ۱۵ بحدی که ایشانرا هلاک کرده هیچ ذی حیات باقی ن گذاشتند * چنانکه خداوند بنده خود موسی را امر فرموده بود همچین موسی به یوشع امر فرمود و بهمین طور یوشع عمل نمود و چیزی از جمیع احکامیکه خداوند موسی فرموده بود باقی نگذاشت * ۱۶ پس یوشع تمامی آن زمین کوهستان و تمامی جنوب و تمامی زمین جوشن و هامون

- ۱۷ وعره و کوهستان اسرائیل و هامون آنرا گرفت * از کوه حالق که بسوی سعیر بالا
 میرود تا بعل جاد که در وادی لُبّان زیر کوه حَرْمُون است و جمیع ملوک آنها را
 ۱۸ گرفته ایشانرا زد و کشت * و یوشع روزهای بسیار با این ملوک جنگ کرد *
 ۱۹ و شهری نبود که با بنی اسرائیل صلح کرده باشد جز حوْبانیکه در جَبْعُون ساکن
 ۲۰ بودند و هه دیگرانرا در جنگ گرفتند * زیرا از جانب خداوند بود که دل ایشانرا
 سخت کند تا بمقابله اسرائیل در آیند و او ایشانرا بالکل هلاک سازد و برایشان
 رحمت نشود بلکه ایشانرا نابود سازد چنانکه خداوند موسی امر فرموده بود *
 ۲۱ و در آن زمان یوشع آمد عتافیانرا از کوهستان از حیرُون و دَیِر و عَناب و هه
 کوههای یهودا و هه کوههای اسرائیل منقطع ساخت و یوشع ایشانرا با شهرهای
 ۲۲ ایشان بالکل هلاک کرد * کسی از عتافیان در زمین بنی اسرائیل باقی نماند لیکن
 ۲۳ در غزا و جَث و اَشْدود بعضی باقی ماندند * پس یوشع تمامی زمین را بر حسب آنچه
 خداوند موسی گفته بود گرفت و یوشع آنرا به بنی اسرائیل بر حسب فرقه ها و اسباط
 ایشان بملکیت بخشید و زمین از جنگ آرام گرفت *

باب دوازدهم

- ۱ و اینانند ملوک آن زمین که بنی اسرائیل کشتند و زمین ایشانرا با آنطرف اَزْدُن
 بسوی مطلع آفتاب از وادی اَزْتُون تا کوه حَرْمُون و تمامی عَره شرقی را متصرف
 ۲ شدند * سِیْهُون ملک آموریان که در حَشْبُون ساکن بود و از عَرُوعِیر که بکناره
 وادی اَزْتُون است و از وسط وادی و نصف جِلْعَاد تا وادی یَبُوق که سرحد بنی
 ۳ عَمُون است حکمرانی می کرد * و از عَره تا دریای کَثُوث بطرف مشرق و تا دریای
 عَره یعنی بَحْرُ الْمَلْح بطرف مشرق براه بیت بَشِیمُوت و بطرف جنوب زیر دامن
 ۴ فِسیْجَه * و سرحد عُوْج ملک باشان که از بقیه رفائیلان بود و در عَشْتارُوت و اَدْرعی
 ۵ سکونت داشت * و در کوه حَرْمُون و سَلْخَه و تمامی باشان تا سرحد جَشُورِیان
 ۶ و معکیان و بر نصف جِلْعَاد تا سرحد سِیْهُون ملک حَشْبُون حکمرانی میکرد * اینها را
 موسی بنده خداوند و بنی اسرائیل زدند و موسی بنده خداوند آنرا به راوِیْنِیان
 ۷ و جادِیان و نصف سبط مَنَسِی بملکیت داد * و اینانند ملوک آن زمین که یوشع

- و بنی اسرائیل ایشانرا در آنطرف اُزْدُن بسمت مغرب کُشت از بَعْلُ جاد دروادی
 لُبْنان تا کوه حَالْتِی که به سَعِیر بالا میرود و یوشع آنرا با سباط اسرائیل بر حسب
 ۸ فرقه های ایشان بملکیت داد * در کوهستان وهامون و عَرَبَه و دشتها و صحرا و در
 ۹ جنوب از جَبِیان و آموریان و کنعانیان و فِرِزِیان و حِوِیان و یِوُسیان * یکی مَلِک
 ۱۰ اربحا و یکی مَلِک عای که در یهلوی بیت ایل است * و یکی مَلِک اورشلیم و یکی
 ۱۱ مَلِک حَبْرُون * و یکی مَلِک بَرْموت و یکی مَلِک لَاحِیش * و یکی مَلِک عَجْلُون
 ۱۲ و یکی مَلِک جازِر * و یکی مَلِک دَیِر و یکی مَلِک جادِر * و یکی مَلِک حَرْمَا و یکی
 ۱۳ مَلِک عَراد * و یکی مَلِک لَبْنَه و یکی مَلِک عَدْلَام * و یکی مَلِک مَقْبِدَه و یکی مَلِک
 ۱۴ بیت ایل * و یکی مَلِک نَفُوح و یکی مَلِک حَافِر * و یکی مَلِک عَفِیق و یکی مَلِک
 ۱۵ کَشَارُون * و یکی مَلِک مَادُون و یکی مَلِک حَاصُور * و یکی مَلِک شِعْرُون مَرُون
 ۱۶ و یکی مَلِک اَکْشَاف * و یکی مَلِک نَعْنَاک و یکی مَلِک مَحْدُو * و یکی مَلِک قَادِش
 ۱۷ و یکی مَلِک بَقْنَعَام در کَرْمَل * و یکی مَلِک دُور در نَافَت دُور و یکی مَلِک اَمْتِها
 ۱۸ در جَبْجَال * پس یکی مَلِک نِرْصَه و جمیع ملوک سی و یک نفر بودند *

باب سیزدهم

- ۱ و یوشع پیر و سال خورده شد و خدایوند بوی گفت نو پیر و سال خورده شد و هنوز
 ۲ زمین بسیار برای تصرف باقی میماند * و اینست زمینیکه باقی میماند نمائی بلوک
 ۳ فلسطینیان و جمیع جَشُورِیان * از شِجُور که در مقابل مصر است تا سرحد عَقْرُون
 بسمت شمال که از کنعانیان شمرده می شود یعنی پنج سردار فلسطینیان از غَزِیان
 ۴ و اَشْدودِیان و اَشْقَلُونِیان و جَبِیان و عَقْرُونِیان و عَوِیان * و از جنوب نمائی زمین
 ۵ کنعانیان و مغارَه که از صیدونیان است تا اَفِیق و تا سرحد آموریان * و زمین
 جَبِلیان و نمائی لُبْنان بسمت مطلع آفتاب از بَعْلُ جاد که زیر کوه حَرْمُون است
 ۶ تا مدخل حَمات * نمائی ساکنان کوهستان از لُبْنان تا مِصْر قُوت مایم که جمیع
 صیدونیان باشند من ایشانرا از پیش بنی اسرائیل بیرون خواهم کرد لیکن نو آنها را
 ۷ به بنی اسرائیل بملکیت بفرعه تقسیم نما چنانکه ترا امر فرموده ام * پس الآن این
 ۸ زمین را به تَه سبط و نصف سبط مَنَسِی برای ملکیت تقسیم نما * با او رَاوِیَیَیان

- و جادبان ملک خود را گرفتند که موسی در آن طرف اُردن بسط مشرق بایشان
 ۹ داد چنانکه موسی بند خداوند بایشان بخشید بود * از عَرُوعیر که بر کارة وادی
 ۱۰ اَرُئون است و شهری که در وسط وادیست و غامی یابان میدبا تا دیون * و جمیع
 شهرهای سیهون ملک آموریان که در حَشُون تا سرحد بنی عَمُون حکمرانی
 ۱۱ میکرد * و جِلعاد و سرحد جَشُوریان و معکیان و غامی کوه حَرْمُون و غامی باشند
 ۱۲ تا سَلْحَه * و غامی مالک عوج در ایشان که در اَشْنا روت و اَدْرعی حکمرانی میکرد و او
 ۱۳ از بقیه رفائیان بود پس موسی ایشانرا شکست داد و بیرون کرد * اما بنی اسرائیل
 جَشُوریان و معکیانرا بیرون نکردند پس جَشُور و معکی تا امروز در میان اسرائیل
 ۱۴ ساکنند * لیکن بسط لاوی هیچ ملکیت نداد زیرا هدایای آتشین یهوه خدای
 ۱۵ اسرائیل ملکیت وی است چنانکه با و گفته بود * و موسی بسط بنی راوین
 ۱۶ بر حسب قبیله های ایشان داد * و حدود ایشان از عَرُوعیر بود که بکنار وادی
 اَرُئون است و شهری که در وسط وادیست و غامی یابان که پهلوی میدبا است *
 ۱۷ حَشُون و غامی شهرهایش که دریابان است و دیون و باموث بعل و بیت بعل
 ۱۸ مَعُون * و یَهْصَه و قَدِیوْت و مِیفاعت * و فَرِیتانم و سِبْهَه و سارث شحر که در کوه
 ۱۹ دره بود * و بیت فَعُور و دامن فَسْجَه و بیت یَشِیموْت * و غامی شهرهای یابان
 ۲۰ و غامی مالک سیهون ملک آموریان که در حَشُون حکمرانی میکرد و موسی او را با
 سرداران میدیان یعنی آوی و راقم و صُور و حور و راج امرای سیهون که در آن زمین
 ۲۱ ساکن بودند شکست داد * و بَلْعام بن بَعُور فاکیرا بنی اسرائیل در میان کشتنکان
 ۲۲ بشمشیر کشتند * و سرحد بنی راوین اُردن و کنارش بوده این ملکیت بنی
 ۲۳ راوین بر حسب قبیله های ایشان بود یعنی شهرها و دهات آنها * و موسی بسط
 ۲۴ جاد یعنی به بنی جاد بر حسب قبیله های ایشان داد * و سرحد ایشان یَغْزیر بود
 و غامی شهرهای جِلعاد و نصف زمین بنی عَمُون تا عَرُوعیر که در مقابل ربه است *
 ۲۵ و از حَشُون تا رامت مِصْفَه و بطونیم و از مَحْنام تا سرحد دَیِر * و در دره بیت هارام
 ۲۶ و بیت زَهره و سَکُوت و صافون و بقیه ملکیت سیهون ملک حَشُون و اُردن و کارة
 ۲۷ آن تا انتهای دریای کَثَرِث در آن طرف اُردن بسط مشرق * اینست ملکیت
 ۲۸ بنی جاد بر حسب قبیله های ایشان یعنی شهرها و دهات آنها * و موسی بنصف

سبط منسی داد و برای نصف سبط بنی منسی برحسب قبیله‌های ایشان برقرار شد *

۲۰. و حدود ایشان از مختام تمامی باشند یعنی تمامی ممالک عوج ملک باشند و تمامی

۲۱. قریه‌های بائیر که در ایشان است شصت شهر بود * و نصف جلعاد و عشتاروت

و آنزعی شهرهای مملکت عوج در ایشان برای پسران ماکیر بن منسی یعنی برای

۲۲. نصف پسران ماکیر برحسب قبیله‌های ایشان بود * اینهاست آنچه موسی در عبرات

۲۳. مواب در آنطرف اُردُن در مقابل آریحا بسمت مشرق برای ملکیت تقسیم کرد * لیکن

سبط لاوی موسی هیچ نصیب نداد زیرا که یهوه خدای اسرائیل نصیب ایشان

است چنانکه بایشان گفته بود *

باب چهاردهم

۱. و اینهاست ملکاتی که بنی اسرائیل در زمین کنعان گرفتند که العازار کاهن و یوشع

۲. بن نون و رؤسای آبای اسباط بنی اسرائیل برای ایشان تقسیم کردند * برحسب

قرعه ملکیت ایشان شد برای نه سبط و نصف سبط چنانکه خداوند بدست موسی

۳. امر فرموده بود * زیرا که موسی ملکیت دو سبط و نصف سبط را با آنطرف اُردُن

۴. داده بود اما به لاویان هیچ ملکیت در میان ایشان نداد * زیرا پسران یوسف دو

سبط بودند یعنی منسی و افرایم و به لاویان هیچ قسمت در زمین ندادند غیر از شهرها

۵. بجهت سکونت و اطراف آنها بجهت مواشی و اموال ایشان * چنانکه خداوند موسی را

۶. امر فرموده بود همچنان بنی اسرائیل عمل نموده زمین را تقسیم کردند * آنکاه بنی

یهودا در جلیل نزد یوشع آمدند و کالیب بن یفنه قیزی وی را گفت سخنی را که

۷. خداوند بموسی مرد خدا درباره من و تو در قادیش برنیع گفت میدانی * من چهل

ساله بودم و قتی که موسی بنده خداوند مرا از قادیش برنیع برای جاسوسی زمین

۸. فرستاد و برای او خبر باز آوردم چنانکه در دل من بود * لیکن برادرانم که همراه

من رفته بودند دل قوما را کداختند و اما من یهوه خدای خود را بنامی دل پیروی

۹. کردم * و در آنروز موسی قسم خورد و گفت البته زمینیکه پای تو بر آن گذارده شد

برای تو و اولادت ملکیت ابدی خواهد بود زیرا که یهوه خدای مرا بنامی دل

۱۰. پیروی نمودی * و الآن اینک خداوند چنانکه گفته بود این چهل و پنج سال مرا

- ۹ باخر وادی رفائیم است گذشت * و این حد از قلّه کوه بچشمه آبهای نفتوح کشید
شد و نزد شهرهای کوه عفرّون بیرون آمد و تا بعلّه که قریه بعارم باشد کشید شد *
- ۱۰ و این حد از بعلّه بطرف مغرب بکوه سعیر برکشت و بطرف شمال از جانب کوه
بعارم که گسالون باشد گذشت و نزد بیت شمس بزیور آمد از نمنه گذشت * و این
حد بسوی شمال از جانب عفرّون بیرون آمد و تا شکرّون کشید شد و از کوه بعلّه
گذشته نزد بیتیل بیرون آمد و انتهای این حد دریا بود * و حدّ غربی دریای
بزرگ و کناره آن بود اینست حدود بنی یهودا از هر طرف بحسب قبایل ایشان *
- ۱۲ و کالیب بن یفنه بحسب آنچه خداوند به یوشع فرموده بود در میان بنی یهودا
۱۴ قیمنی داد یعنی قریه آرج پدر عناق که حبرّون باشد * و کالیب سه پسر عناق
۱۵ یعنی شیشی و آخیمان و تلمی اولاد عناق را از آنجا بیرون کرد * و از آنجا بساکنان
۱۶ دیر برآمد و اسم دیر قبل از آن قریه سیر بود * و کالیب گفت هر که قریه سیر را
۱۷ بزند و آنرا بگیرد دختر خود عکسه را بزی باو خواهم داد * و عتّیل پسر قنار
۱۸ برادر کالیب آنرا گرفت و دختر خود عکسه را باو بزی داد * و چون او نزد وی
آمد او را ترغیب کرد که از پدر خود زمینی طلب نماید و دختر از الاغ خود پائین
۱۹ آمد و کالیب وی را گفت چه میخواهی * گفت مرا برکت ده چونکه زمین جنوبی را
بن داده چشمه های آب نیز بن بد پس چشمه های بالا و چشمه های پائین را باو
بخشید * اینست ملک سبط بنی یهودا بحسب قبایل ایشان * و شهرهای انتهائی
سبط بنی یهودا بسمت جنوب بر سر حدّ آدوم قبصیل و عیدر و یاجور بود *
- ۲۳ و قینه و دیونه و عدّعه * و فادش و حاصور و یشنان * و زیف و طالم و بعلوت *
۲۴ و حاصور حدّه و قریوت حصرون که حاصور باشد * امام و شماع و مولاده *
۲۵ و حصّرجده و حشّمون و بیت فالط * و حصّر شوغال و بیر شیع و بزبونه *
۲۶ و بعاله و عیم و عاصم * و التولّد و کسیل و حرّمه * و صلیح و مذمنه و سنسّه *
۲۷ و لبائوت و سلیم و عین و رمون جمیع این شهرها با دهات آنها بیست و نه میباشد *
۲۸ و در هامون آشتاول و صرعه و آشته * و زانوح و عین جیم و نفوح و عینام *
۲۹ و یرموت و عدّلام و سوکوه و عریقه * و شعرایم و عدّیتایم و آجدیم و جدّیرانام *
۳۰ و چهارده شهر با دهات آنها * صنان و حدّاشاه و مجدّل جاد * و دلعان و آلصنه

۴۹ وَبُشَّيْلُ * وَاخِيشَ وَبُصْفَهَ وَعُجْلُونُ * وَكَبُونُ وَحَمَانُ وَكَلِيشَ * وَجَدَبِرُوتُ
 ۴۸
 ۴۱ وِبَيْتِ دَاجُونَ وَتَعَمَهَ وَمَقِيدَهَ شَانَزْدَهَ شَهْرَ بَادَهَاتِ آنَهَا * وَلَيْثَهَ وَعَاتَرَهَ وَعَاشَانَ *
 ۴۲
 ۴۳ وَبَقْنَاحَ وَأَشْنَهَ وَنَصِيبَ * وَقَعِيلَهَ وَآكُرِيبَ وَمَرِيئَهَ * نَهَ شَهْرَ بَادَهَاتِ آنَهَا *
 ۴۴
 ۴۵ وَغَفْرُونَ وَفَصْبَهَا وَدَهَاتِ آنَ * اَزْ غَفْرُونَ نَا دَرِیَا هَمَهَ كَهْ بَا طَرَفِ أَشْدُودِ بُوْدُ
 ۴۶
 ۴۷ بَادَهَاتِ آنَهَا * وَأَشْدُودَ وَفَصْبَهَا وَدَهَاتِ آنَ وَغَزَا وَفَصْبَهَا وَدَهَاتِ آنَ نَا
 ۴۸
 ۴۹ وَادِئِ مَصْرُوتَا دَرِیَا یِ بَرْكُ وَكَارِ آنَ * وَدَرْ كُوهِسْتَانِ شَامِیرِ وَبَتِیرِ وَسُوكُوهَ *
 ۵۰
 ۵۱ وَدَنَهَ وَفَرِیةَ سَنَهَ كَهْ كَدِیرَ بَاشَدَ * وَعَنَابَ وَأَشْتَمُوهَ وَعَانِمْ * وَجَوْشَنَ وَخُولُونَ
 ۵۲
 ۵۳ وَجِلِیْلَهَ یَا زْدَهَ شَهْرَ بَادَهَاتِ آنَهَا * وَآرَابَ وَدُومَهَ وَأَشْعَانَ * وَیَانُومَ وَبِیتِ
 ۵۴
 ۵۵ تَفُوحَ وَاقِیْقَهَ * وَحُطَّطَهَ وَفَرِیةَ آرَجَ كَهْ حَبْرُونَ بَاشَدَ وَصِیْعُورَهَ شَهْرَ بَادَهَاتِ آنَهَا *
 ۵۶
 ۵۷ وَمَعُونَ وَكَرْمَلُ وَزِیْفَ وَبُوطَهَ * وَبِزْرَعِیلَ وَبَقْدَعَامَ وَزَانُوحَ * وَالتَّائِنَ وَجِیْعَهَ
 ۵۸
 ۵۹ وَنِیْمَهَ * دَهَ شَهْرَ بَادَهَاتِ آنَهَا * وَحُكُولَ وَبِیتِ صُورَ وَجَدُورَ * وَمَعَارَاتِ
 ۶۰
 ۶۱ وَبِیتِ عَنُوتَ وَالتَّقُونَهَ * شَشَ شَهْرَ بَادَهَاتِ آنَهَا * وَفَرِیةَ بَعْلَ كَهْ فَرِیةَ یَعَارِمْ بَاشَدَ
 ۶۲
 ۶۳ وَآلَرِیةَ * دُو شَهْرَ بَادَهَاتِ آنَهَا * وَدَرْ یِیَابَانَ بِیتِ عَرَبَهَ وَمَدِیْنِ وَسَكَاكَهَ *
 ۶۴
 ۶۵ وَآلَنِشَانَ وَمَدِیْنَهَ الْمَحَ وَعِینَ جَدِی * شَشَ شَهْرَ بَادَهَاتِ آنَهَا * وَآمَاتِ یُوسِیَانَ كَهْ
 ۶۶
 سَاكِنِ اَوْرُشَلِیْمَ بُوْدَنْدِ بَنِیْ یَهُودَا تَوَاسُتَنْدِ اِیْشَانِرَا یِیْرُونَ كَنْدِ پَسِ یُوسِیَانَ بَا بَنِیْ
 یَهُودَا نَا اَمْرُوزِ دَرِ اَوْرُشَلِیْمَ سَاكَنْدَ *

باب شانزدهم

۱ وَفَرَعَهَ بَرَا یِ بَنِیْ یُوسُفَ بَسْمَتِ مَشْرِقِ اَزْ اُرْدُنِ اَرِیْحَا بَطَرَفِ آهَائِ اَرِیْحَا نَا
 ۲ صَحْرَائِیْكَهَ اَزْ اَرِیْحَا بَسُو یِ كُوهَ بِیتِ اِیلَ بَرِمیَا یَدِ یِیْرُونَ اَمَدَ * وَازِ بِیتِ اِیلَ نَا لُوزَ
 ۳ بَرَامَدَ بَسَرْ حَدَّ اَزْ كِبَانَ نَا عَطَارُوتَ كَدْشَتَ * وَبَسْمَتِ مَغْرِبِ بَسَرْ حَدَّ یَفِلِیْطِیَانَ نَا كَنَارَ
 ۴ بِیتِ حُورُونَ پَائِیْنِ وَنَا جَا زَرِ پَائِیْنِ اَمَدَ وَانْتِهَاشِ نَا دَرِیَا بُوْدَ * پَسِ پَسْرَانَ
 ۵ یُوسُفَ مَنَسِیَ وَافْرَامَ مَلِكُ خُودِرَا كَرَفْتَنْدَ * وَحُدُودِ بَنِیْ اَفْرَامَ بِحَسَبِ قَبَائِلِ اِیْشَانِ
 ۶ چَهِنِ بُوْدَ كَهْ حَدَّ شَرْقِیِّ اِیْشَانِ عَطَارُوتَ اَنَارَ نَا بِیتِ حُورُونَ بَالَا بُوْدَ *
 ۷ وَحَدَّ غَرْبِیِّ اِیْشَانِ بَطَرَفِ شَمَالِ تَزْدَ مَكِیةَ بَرَامَدَ وَحَدَّ اِیْشَانِ بَسْمَتِ مَشْرِقِ
 ۸ بَهْ تَانَهَ شِیلُوهَ بَرَكَشْتَهَ بَطَرَفِ مَشْرِقِ بَانُوحَهَ اَزْ اَنَ كَدْشَتَ * وَازِ بَانُوحَهَ بَهْ عَطَارُوتَ

- ۸ وَنَعْرَهُ بَائِنِ آمَدَ بِهِ اَرِيحَا رَسِيْدَ وَبِهَ اُرْزُقْنِ مَنَسِي شَد * وَسَرْحَدَّ غَرْبِيَّ اَنْ اَز نَفُوْح
 نَا وَاْدِي قَاَنَه رَفَت وَاخْرَ اَنْ بَدْرِيَا بُوْد اَبْنَسْت مَلِك سِبْطُ بَنِي اَفْرَام بِحَسْب قَبَائِل
 ۹ اِيْشَان * عِلَاوَه بِر شَهْرَهَائِيْكَ اَز مِيَاْن مَلِكِ بَنِي مَنَسِي بَرَايِ بَنِي اَفْرَام جَدَا شَد بُوْد
 ۱۰ جَمِيْع شَهْرَهَا بَادَهَاتِ اَنَهَا بُوْد * وَكَمَعَانِيَا نَرَا كِه دَر جَا زَر سَا كُن بُوْدنْد بِیْرُون نَكْرَدنْد
 پَس كَمَعَانِيَا نَا اَمْرُو ز دَر مِيَاْن اَفْرَام سَا كُنْد وِبَرَايِ جَزِيَه بِنْد كَان شَدنْد *

بَاب هِنْدَم

- ۱ وَقَسَمْتُ سِبْطُ مَنَسِي اِبْنِ شَد زَبْرَا كِه اَوْغَسْت زَاْدَه يُوْسُف بُوْد وَاَمَّا مَآكِر
 نَخَسْت زَاْدَه مَنَسِي كِه پَدْر جَلْعَاد بَاشَد چَوْنَكِه مَرْد جَنَكِي بُوْد جَلْعَاد وَاِشَان بَا و
 ۲ رَسِيْد * وَبَرَايِ پَسْرَان دِيْكَرِ مَنَسِي بِحَسْب قَبَائِل اِيْشَان قَسَمِي شَد بِعَنِي بَرَايِ
 پَسْرَان اَبِيْعَزَر وِبَرَايِ پَسْرَان هَالَك وِبَرَايِ پَسْرَان اَسْرِيْل وِبَرَايِ پَسْرَان شَكِيْم
 وِبَرَايِ پَسْرَان حَافَر وِبَرَايِ پَسْرَان شَمِيْدَاع اِبْتَاْن اَوْلَاد ذَكُوْر مَنَسِي بَنِ يُوْسُف
 ۳ بِر حَسْب قَبَائِل اِيْشَان مِيَا شَد * وَاَمَّا صُلْعَاد بَنِ حَافَر بَنِ جَلْعَاد بَنِ مَآكِر بَنِ
 مَنَسِي رَا پَسْرَان نَبُوْد بَلَكِه دَخْتِرَان وَاِبْنَهَا سَت نَامَهَايِ دَخْتِرَانَش مَحَلَه وَنُوعَه وَحُجَلَه
 ۴ وِمَلِكَه وَتَرْصَه * پَس اِيْشَان تَزْد الْعَا زَار كَاهَن وَتَزْد يُوْسُع بَنِ نُون وَتَزْد رُؤْسَا
 آمَدَ كَفْتَنْد كِه خَدَا وَنْد مُوسَى رَا اَمْر فَرَمُوْد كِه مَلِكِي دَر مِيَاْن بَرَادَرَانِ مَا بَا بَدَهْد
 ۵ پَس بِر حَسْبِ فَرْمَانِ خَدَا وَنْد مَلِكِي دَر مِيَاْنِ بَرَادَرَانِ پَدْر شَان بَا اِيْشَان دَاد *
 وَبِه مَنَسِي سَوَايِ زَمِيْنِ جَلْعَاد وَاِشَان كِه بَا نَطْرَفِ اُرْزُقْنِ وَاَقَع اسْت دِه حَصَه
 ۶ رَسِيْد * زَبْرَا كِه دَخْتِرَانِ مَنَسِي مَلِكِي دَر مِيَاْنِ پَسْرَانَش يَافْتَنْد وِبَسْرَانِ دِيْكَرِ مَنَسِي
 ۷ جَلْعَاد رَا يَافْتَنْد * وَحَدَّ مَنَسِي اَز اَشِيْر نَا مَكْنَه كِه مُقَابِلِ شَكِيْم اسْت بُوْد وَحَدَّش
 ۸ بِطَرَفِ رَاسْت نَا سَا كُنَانِ عَيْنِ نَفُوْح رَسِيْد * وَزَمِيْنِ نَفُوْح اَز اَنْ مَنَسِي بُوْد اَمَّا
 ۹ نَفُوْح كِه بِسَرْحَدِّ مَنَسِي وَاَقَع اسْت اَز اَنْ بَنِي اَفْرَام بُوْد * وَحَدَّش بُوَادِي قَاَنَه
 بِعَنِي بِطَرَفِ جَنُوْبِ وَاْدِي بَرَا مَد وَاِبْنِ شَهْرَهَا اَز مِيَاْنِ شَهْرَهَايِ مَنَسِي مَلِكِ اَفْرَام
 ۱۰ بُوْد وَحَدَّ مَنَسِي بِطَرَفِ شَمَالِ وَاْدِي وَاِتْمَآيَشِ بَدْرِيَا بُوْد * جَنُوْبِ اَنْ اَز اَنْ اَفْرَام
 وَشَمَالِ اَنْ اَز اَنْ مَنَسِي وَدَرِيَا حَدَّ او بُوْد وَاِشَان بِسَوِي شَمَالِ نَا اَشِيْر وِبِسَوِي
 ۱۱ مَشْرِقِ نَا بِسَا كَار رَسِيْدنْد * وَمَنَسِي دَر بِسَا كَار وِدْرَ اَشِيْر بِسْت شَان وَفَصْهَآيَش

و یَلْعَام و قَصْصَاهِش و سَاكَنَانِ دُور و قَصْصَاهِش و سَاكَنَانِ عَيْنِ دُور و قَصْصَاهِش
 و سَاكَنَانِ تَعْنَاك و قَصْصَاهِش و سَاكَنَانِ مَجْدُو و قَصْصَاهِش یعنی سه محال کوهستانی
 ۱۲ داشت * لیکن بنی ساکن آن شهرها را نتوانستند بیرون کنند و کنعانیان
 ۱۳ جازم بودند که در آن زمین ساکن باشند * و واقع شد که چون بنی اسرائیل قوت
 ۱۴ یافتند از کنعانیان جزیه گرفتند لیکن ایشانرا بالکُل بیرون نکردند * و بنی
 یوسف یوشع را خطاب کرده گفتند چرا بک قرعه و بک حصّه فقط بن برای
 ملکیت دادی و حال آنکه من قوم بزرگ هستم چونکه خداوند تا الان مرا برکت
 ۱۵ داده است * یوشع ایشان گفت اگر تو قوم بزرگ هستی بجنکلی برای و در آنجا
 در زمین قَرِزَیَان و رفائیلان برای خود مکانی صاف کن چونکه کوهستان افرام برای
 ۱۶ تو تنگ است * بنی یوسف گفتند کوهستان برای ما کفایت نمیکند و جمیع کنعانیان
 که در زمین وادی ساکنند عراپهای آهنین دارند چه آنانیکه در بیست شان و قصصهایش
 ۱۷ و چه آنانیکه در وادی بَزَرَعِیل هستند * پس یوشع بخاندان یوسف یعنی به افرام
 و مَنَسَی خطاب کرده گفت تو قوم بزرگ هستی و قوت بسیار داری برای تو بک
 ۱۸ قرعه نخواهد بود * بلکه کوهستان نیز از آن تو خواهد بود و اگر چه آن جنکلی
 است آنرا خواهی برید و تمامی حدودش مال تو خواهد بود زیرا که کنعانیانرا بیرون
 خواهی کرد اگر چه عراپهای آهنین داشته و زور آور باشند *

باب هجدهم

۱ و تمامی جماعت بنی اسرائیل در شیلوه جمع شد خیمه اجتماع را در آنجا برپا داشتند
 ۲ و زمین پیش روی ایشان مغلوب بود * و از بنی اسرائیل هفت سبط باقی ماندند
 ۳ که هنوز ملک خود را تقسیم نکرده بودند * و یوشع به بنی اسرائیل گفت شما تا بکی
 کاهلی میورزید و داخل نمیشوید تا در آن زمینیکه یهوه خدای پدران شما بشما داده
 ۴ است تصرف نمائید * سه نفر برای خود از هر سبط انتخاب کنید تا ایشانرا روانه
 تمام و برخاسته از میان زمین کردش کرده آنرا بر حسب ملکهای خود ثبت کنند
 ۵ و نزد من خواهند برگشت * و آنرا به هفت حصّه تقسیم کند و یهودا بسمت جنوب
 مجدود خود خواهد ماند و خاندان یوسف بسمت شمال مجدود خود خواهد ماند *

- ۶ و شما زمین را بهفت حصه ثبت کرده آنرا نزد من اینجا بیاورید و من برای شما در اینجا
- ۷ در حضور یهوه خدای ما قرعه خواهم انداخت * زیرا که لاویان در میان شما هیچ نصیب ندارند چونکه کهنات خداوند نصیب ایشان است و جاذ و رآوین و نصف سبط منسی ملک خود را که موسی بنده خداوند بایشان داده بود در آنطرف اُردُن
- ۸ بسمت شرقی گرفته اند * پس آن مردان برخاسته رفتند و یوشع آنانرا که برای ثبت کردن زمین میرفتند امر فرموده گفت بروید و در زمین گردش کرده آنرا ثبت نمائید و نزد من برگردید تا در اینجا در حضور خداوند در شیلوه برای شما قرعه اندازم * پس آن مردان رفته از میان زمین گذشتند و آنرا بهفت حصه بحسب
- ۱۰ شهرهای در طوماری ثبت نموده نزد یوشع بآرژو در شیلوه برگشتند * و یوشع بحضور خداوند در شیلوه برای ایشان قرعه انداخت و در آنجا یوشع زمین را برای بنی اسرائیل
- ۱۱ برحسب فرقه های ایشان تقسیم نمود * و فرقه سبط بنی بنیامین برحسب قبایل ایشان
- ۱۲ برآمد و حدود حصه ایشان در میان بنی یهودا و بنی یوسف افتاد * و حد ایشان بسمت شمال از اُردُن بود و حد ایشان بطرف اریحا بسوی شمال برآمد و از میان کوهستان
- ۱۳ بسوی مغرب بالا رفت و انتهایش بصرای بیت آون بود * و حد ایشان از آنجا تا لوز گذشت یعنی بجانب لوز جنوبی که بیت ئیل باشد و حد ایشان بسوی عطاروت
- ۱۴ آدار بجانب کوهی که بجانب بیت حورون پائین است رفت * و حدش کشیده شد و بجانب مغرب بسوی جنوب از کوهیکه در مقابل بیت حورون جنوبی است
- گذشت و انتهایش نزد قرعه بعل بود که آنرا قریت یعاریم میگویند و بکم از شهرهای
- ۱۵ بنی یهودا است این جانب غربی است * و جانب جنوبی از انتهای قریت یعاریم بود و این حد بطرف مغرب میرفت و بسوی چشمه آبهای نفتوح برآمد * و این
- ۱۶ حد بآنتهای کوهیکه در مقابل دره ابن هتوم است که در جنوب وادی رفائیم باشد برآمد و بسوی دره هتوم بجانب جنوبی پیوسیان رفته تا عین روجل رسید *
- ۱۷ و از طرف شمال کشیده شد بسوی عین شمس رفت و به جلیلوت که در مقابل سر
- ۱۸ بالای آکیم است برآمد و بسنک بوهن بن رآوین بزمیر آمد * و بجانب شمالی
- ۱۹ در مقابل عربه گذشته بعره بزمیر آمد * و این حد بجانب بیت حجه بسوی شمال
- گذشت و آخر این حد به خلیج شمالی بحر الملح نزد انتهای جنوبی اُردُن بود این حد

۲. جنوبی است * و طرف مشرق حد آن اَرْدُن بود و ملک بنی بنیامین بحسب
 ۳۱ حدودش بهر طرف و برحسب قبایل ایشان این بود * و این است شهرهای
 سبط بنی بنیامین برحسب قبایل ایشان اربحا و بیت حُجَّله و عِیقَ قَصِیص *
 ۳۲ و بیت عَرَبَه و صَمارام و بیت ایل * و عَوَم و فَاَرَه و عَفْرَت * و کَفَر عَمُوئ
 ۳۳ و عَفْنی و جَاج * دوازده شهر بادهاآت آنها * و جَبْعون و رَامَه و بیروت * و مِصْفَه
 ۳۴ و کَفِرَه و موصَه * و رَاقم و بَرَقِیل و نَرالَه * و صِلَه و آلف و ییوسی که اورشلیم
 ۳۵ باشد و جَمِیعَه و فِرِزَت * چهارده شهر با دهات آنها این ملک بنی بنیامین بحسب
 ۳۶ قبایل ایشان بود *

باب نوزدهم

۱ وقرعه دومین برای شمعون برآمد یعنی برای سبط بنی شمعون برحسب قبایل
 ۲ ایشان و ملک ایشان در میان ملک بنی یهودا بود * و اینها نصیب ایشان شد یعنی
 ۳ بئر شَبَع و شَبَع و مولادا * و حَصَر شوعال و باح و عاصم * و التَّوَلَد و بَتُول
 ۴ و حَرْمَه * صِفْلَغ و بیت مَرِکبوت و حَصَر سُوْسَه * و بیت لَبَاعُوت و شاروحن *
 ۵ سیزده شهر با دهات آنها * و عین و ریمون و عاتر و عاشان * چهار شهر با دهات
 ۶ آنها * و غامی دهاتی که در اطراف این شهرها تا بعلت بئر رامَه جنوبی بود * ملک
 ۷ سبط بنی شمعون برحسب قبایل ایشان این بود * و ملک بنی شمعون از میان قسمت
 ۸ بنی یهودا بود زیرا قسمت بنی یهودا برای ایشان زیاد بود پس بنی شمعون ملک
 ۹ خود را از میان ملک ایشان گرفتند * وقرعه سوم برای بنی زبولون برحسب
 ۱۰ قبایل ایشان برآمد و حد ملک ایشان تا سارید رسید * و حد ایشان بطرف مغرب
 ۱۱ تا مَرْعَلَه رفت و تا دَباشَه رسید و تا وادی که در مقابل بَقْنَعام است رسید * و از
 ۱۲ سارید بسمت مشرق بسوی مطلع آفتاب تا سرحد کِسْلُوت تا بئر بَیجید و نزد دابره
 ۱۳ بیرون آمدن به یافیع رسید * و از آنجا بطرف مشرق تا جَت حَاقِر و تا عِت قاصین
 ۱۴ گذشته نزد ریمون بیرون آمد و تا نِیعَه کشید شد * و این حد بطرف شمال تا حَتائون
 ۱۵ آنرا احاطه کرد و آخرش نزد وادی بَقْتَحْئیل بود * و قَطَه و نَهلال و شِمْرون
 ۱۶ و بَدالَه و بیت لَحْم * دوازده شهر با دهات آنها * این ملک بنی زبولون برحسب
 ۱۷ قبایل ایشان بود یعنی این شهرها با دهات آنها * وقرعه چهارم برای یساکار

- ۱۸ برآمد یعنی برای بنی بساکار برحسب قبایل ایشان * وحد ایشان تا یزرعیل
 ۱۹ وکسلوت وشونم بود * وحقارام وشیتون وناحره * وریت وفتیون وایص *
 ۲۰ ورمه وعین جنیم وعین حده ویت قصب * واین حد به نابور وشخصیه
 ویت شمس رسید وآخر حد ایشان نزد اژدن بود یعنی شانزده شهر با دهات
 ۲۱ آنها * ابن ملک سبط بنی بساکار برحسب قبایل ایشان بود یعنی شهرها با دهات
 ۲۲ آنها * وقرعه پنجم برای سبط بنی اشیر برحسب قبایل ایشان بیرون آمد * وحد
 ایشان حلقه وحلی وباطن واکشاف * والملك وعمعاد ومشال وبطرف مغرب
 ۲۳ بکرمل وشخور لبته رسید * وبسوی مشرق آفتاب به بیت داجون پیچید نا
 زبولون رسید وبطرف شمال تا وادی بفتحیل ویت عامی وبعیل وطرف
 ۲۴ چپ نزد کابل بیرون آمد * وبه حبرون ورحوب وحمون وقانه تا صیدون
 ۲۵ بزرک * واین حد بسوی رانه بشهر حصار دار صور پیچید واین حد به سوی
 ۲۶ حوصه برگشت واتهایش نزد دریا دربار اکریب بود * وعمه وعقیق ورحوب
 ۲۷ بیست ودو شهر با دهات آنها * ملک سبط بنی اشیر برحسب قبایل ایشان ابن
 ۲۸ بود یعنی این شهرها با دهات آنها * وقرعه ششم برای بنی نفتالی بیرون آمد
 ۲۹ یعنی برای بنی نفتالی برحسب قبایل ایشان * وحد ایشان از حالف از بلوطی که
 درصعنتیم است وادامی وناقب ویشیل تا لقوم بود وآخرش نزد اژدن بود *
 ۳۰ وحدش بسمت مغرب بسوی اژنوت نابور پیچید واز آنجا تا حقوق بیرون آمد
 وبسمت جنوب به زبولون رسید وبسمت مغرب به اشیر رسید وبسمت مشرق به یهودا
 ۳۱ نزد اژدن * وشهرهای حصاردار صدم وصیر وحنه ورقه وکناره * وادامه
 ۳۲ ورامه وحاصور * وقادش واذرعی وعین حاصور * ویزون ومجدلئیل
 ۳۳ وخوریم ویت عناه ویت شمس نوزده شهر با دهات آنها * ملک سبط بنی
 ۳۴ نفتالی برحسب قبایل ایشان این بود یعنی شهرها با دهات آنها * وقرعه
 ۳۵ هفتم برای سبط بنی دان برحسب قبایل ایشان بیرون آمد * وحد ملک ایشان
 ۳۶ صرعه واشنتول وعیر شمس بود * وشعلین وایگون وبتله * وایلون ونیمه
 ۳۷ وعفرون * والنفیه وجیتون وبتله * ویهود وبنی برق وجت رمون * ومباه
 ۳۸ برقون ورفون با سرحدیکه درمقابل یافا است * وحد بنی دان از طرف ایشان
 ۳۹

بیرون رفت زیرا که بنی دان برآمد بآلشم جنگ کردند و آنرا گرفته بدش شمشیر زدند
و متصرف شد در آن سکونت گرفتند پس لشمر را دان نامیدند موافق اسم دان که
۴۸ پدر ایشان بود * اینست ملک سبط بنی دان برحسب قبایل ایشان یعنی این
۴۹ شهرها با دهات آنها * و چون از تقسیم کردن زمین برحسب حدودش فارغ
۵۰ شدند بنی اسرائیل ملکی را در میان خود یوشع بن نون دادند * برحسب فرمان
خداوند شهریکه او خواست یعنی نیمه سارح را در کوهستان افرام باو دادند پس
۵۱ شهر را بنا کرده در آن ساکن شد * اینست ملکهاییکه العازر کاهن با یوشع
بن نون و رؤسای آباء اسباط بنی اسرائیل در شیلوه بحضور خداوند نزد درخیمه
اجتماع بقرعه تقسیم کردند پس از تقسیم نمودن زمین فارغ شدند *

باب بیستم

۱ و خداوند یوشع را خطاب کرده گفت * بنی اسرائیل را خطاب کرده بگو
شهرهای ملجائیرا که درباره آنها بواسطه موسی بشما سخن گفتم برای خود معین
۲ سازید * تا قاتلی که کسی را سهواً و ندانسته کشته باشد بآنها فرار کند و آنها برای
۳ شما از ولی مقتول ملجا باشد * و او به یکی از این شهرها فرار کرده و به مدخل
دروازه شهر ایستاده بکوش مشایخ شهر ماجرای خود را بیان کند و ایشان او را
۴ نزد خود بشهر درآورده مکانی باو بدهند تا با ایشان ساکن شود * و اگر ولی
مقتول او را تعاقب کند قاتل را بدست او نسیارند زیرا که همسایه خود را از نادانستی
۵ کشته و او را پیش از آن دشمن نداشته بود * و در آن شهر تا وقتی که بجهت محاکمه
بمحضر جماعت حاضر شود و تا وفات رئیس گشته که در آن ایام میباید توقف نماید
و بعد از آن قاتل بر کشته بشهر و بخانه خود یعنی بشهریکه از آن فرار کرده بود
۶ داخل شود * پس قاضی را در جلیل در کوهستان نفتالی و شکم را در کوهستان افرام
۷ و قریه اربع را که حبرون باشد در کوهستان یهوذا تقدیس نمودند * و از آنطرف
۸ اُردن بسمت مشرق اریحا باصر را در صحرا در بیابان از سبط راوین و راموت را
۹ در حطعاده از سبط جاد و جولان را در باشان از سبط منشی تعیین نمودند * اینهاست
شهرهایی که برای تمامی بنی اسرائیل و برای غریبی که در میان ایشان مأوا گیرند

معین شد بود تا هر که کسیرا سهواً کشته باشد با آنجا فرار کند و بدست ولی مقتول کشته نشود تا وقتی که بحضور جماعت حاضر شود *

باب بیست و یکم

- ۱ آنگاه رؤسای آبای لاویان نزد اِلعازر کاهن و نزد یوشع بن نون و نزد رؤسای
- ۲ آبای اسباط بنی اسرائیل آمدند * و ایشانرا در شیلوه در زمین کنعان مخاطب ساخته گفتند که خداوند بواسطه موسی امر فرموده است که شهرها برای سکونت
- ۳ و حوالی آنها بجهت بهام ما با داده شود * پس بنی اسرائیل برحسب فرمان
- ۴ خداوند این شهرها را با حوالی آنها از ملک خود به لاویان دادند * و قرعه برای قبایل قهاتیان بیرون آمد و برای پسران هارون کاهن که از جمله لاویان بودند سیزده شهر از سبط یهوذا و از سبط شمعون و از سبط بنیامین بقرعه رسید *
- ۵ و برای بقیه پسران قهات ده شهر از قبایل سبط افرایم و از سبط دان و از نصف سبط منشی بقرعه رسید *
- ۶ و برای پسران جرشون سیزده شهر از قبایل سبط یساکار و از سبط آشیر و از سبط نفتالی و از نصف سبط منشی در باشان بقرعه رسید *
- ۷ و برای پسران مراری برحسب قبایل ایشان دوازده شهر از سبط راوین و از سبط جاد و از سبط زبولون رسید * و بنی اسرائیل این شهرها و حوالی آنها را به لاویان بقرعه دادند چنانکه خداوند بواسطه موسی امر فرموده بود *
- ۹ و از سبط بنی یهوذا و از سبط بنی شمعون این شهرها را که بنامها ذکر می شود دادند *
- ۱۰ و اینها به پسران هارون که از قبایل قهاتیان از بنی لاوی بودند رسید زیرا که قرعه اول از ایشان بود *
- ۱۱ پس قرعه اربع بدرِ عناق که حبرون باشد در کوهستان یهوذا با حوالی که در اطراف آن بود به ایشان دادند * لیکن مزرعه های شهر و دهات آنها به کالیب بن یفنه برای ملکیت دادند * و به پسران هارون کاهن حبرون را که شهر ملجای قاتلان است با حوالی آن و لَبْنَه را با حوالی آن دادند *
- ۱۴ و بتیر را با نواحی آن و آشتیموع را با نواحی آن * و حوُلُون را با نواحی آن و دیر را
- ۱۵ با نواحی آن * و عین را با نواحی آن و یطه را با نواحی آن و بیت شمس را با
- ۱۶ نواحی آن یعنی از این دو سبط نه شهر را * و از سبط بنیامین جیعون را با نواحی

- ۱۸ آن وجیع را با نواحی آن * و عنانوت را با نواحی آن و علمون را با نواحی آن
 ۱۹ یعنی چهار شهر دادند * تمامی شهرهای پسران هارون که نه سیزده شهر با نواحی
 ۲۰ آنها بود * و اما قبایل بنی قهات لاویان یعنی بقیه بنی قهات شهرهای قرعه ایشان
 ۲۱ از سبط افرام بود * پس شکم را در کوهستان افرام که شهر ملجای قاتلان است با
 ۲۲ نواحی آن و جازر را با نواحی آن با ایشان دادند * و قیصام را با نواحی آن و بیت
 ۲۳ حورون را با نواحی آن یعنی چهار شهر * و از سبط دان التی را با نواحی آن
 ۲۴ و جیتون را با نواحی آن * و ابگون را با نواحی آن و جیت ریمون را با نواحی آن
 ۲۵ یعنی چهار شهر * و از نصف سبط منسی تعنک را با نواحی آن و جیت ریمون را
 ۲۶ با نواحی آن یعنی دو شهر دادند * تمامی شهرهای قبایل بقیه بنی قهات با نواحی
 ۲۷ آنها ده بود * و به بنی جرشون که از قبایل لاویان بودند از نصف سبط منسی
 جولان را در ایشان که شهر ملجای قاتلان است با نواحی آن و بعشیره را با نواحی
 ۲۸ آن یعنی دو شهر دادند * و از سبط یساکار قشبون را با نواحی آن و دابره را با
 ۲۹ نواحی آن * و یزموت را با نواحی آن و عین جتیم را با نواحی آن یعنی چهار شهر *
 ۳۰ و از سبط اشیر میثال را با نواحی آن و عبدون را با نواحی آن * و حلفات را با
 ۳۱ نواحی آن و رحوب را با نواحی آن یعنی چهار شهر * و از سبط نفتالی قادش را
 در جلیل که شهر ملجای قاتلان است با نواحی آن و حمت و دور را با نواحی آن
 ۳۲ و قرنان را یعنی سه شهر دادند * و تمامی شهرهای جرشونیان بر حسب قبایل ایشان
 ۳۳ سیزده شهر بود با نواحی آنها * و به قبایل بنی مراری که از لاویان باقی مانده
 ۳۴ بودند از سبط زبولون بقتعام را با نواحی آن و قرته را با نواحی آن * و دیمه را با
 ۳۵ نواحی آن و تحلال را با نواحی آن یعنی چهار شهر * و از سبط راوین باصر را با
 ۳۶ نواحی آن و بهصه را با نواحی آن * و قدیموت را با نواحی آن و میفقه را با نواحی
 ۳۷ آن یعنی چهار شهر * و از سبط جاد راموت را در جلعاد که شهر ملجای قاتلان
 ۳۸ است با نواحی آن و مخنام را با نواحی آن * و حشبن را با نواحی آن و یغزیر را
 ۳۹ با نواحی آن همه این شهرها چهار می باشد * همه اینها شهرهای بنی مراری
 بر حسب قبایل ایشان بود یعنی بقیه قبایل لاویان و قرعه ایشان دوازده شهر بود *
 ۴۰ و جمیع شهرهای لاویان در میان ملک بنی اسرائیل چهل و هشت شهر با نواحی

۴۲ آنها بود * این شهرها هر یکی با نواحی آن بهر طرفش بود و برای همه این شهرها
 ۴۳ چنین بود * پس خداوند تمامی زمین را که برای پدران ایشان قسم خورده بود
 که بایشان بدهد با اسرائیل داد و آنرا بنصرف آورده در آن ساکن شدند *
 ۴۴ و خداوند ایشانرا از هر طرف آرامی داد چنانکه پدران ایشان قسم خورده بود
 واحدی از دشمنان ایشان نتوانست با ایشان مقاومت نماید زیرا که خداوند جمیع
 ۴۵ دشمنان ایشانرا بدست ایشان سپرده بود * و از جمیع سخنان نیکوئیکه خداوند
 بخاندان اسرائیل گفته بود یعنی بزمین نیفتاد بلکه همه واقع شد *

باب بیست و دوم

۱ آنگاه یوشع راوئیینان و جادیان و نصف سبط منشی را خواند * بایشان گفت
 شما هر چه موسی بندۀ خداوند بشما امر فرموده بود نگاه داشتید و کلام مرا از هر چه
 ۲ بشما امر فرموده ام اطاعت نمودید * و برادران خود را در این ایام طویل تا امروز
 ۳ ترک نکرده و ضعیفی را که یهوه خدای شما امر فرموده بود نگاه داشته اید * و اکنون
 یهوه خدای شما به برادران شما آرامی داده است چنانکه بایشان گفته بود پس
 حال بجیمه های خود و بزمین ملکیت خود که موسی بندۀ خداوند از آن طرف
 ۵ اُردُن بشما داده است باز گشته بروید * اما بدقت متوجه شد امر و شریعتی را که
 موسی بندۀ خداوند بشما امر فرموده است بجا آورید تا یهوه خدای خود را محبت
 نموده به تمامی طریقهای او سلوک نمائید و او امر او را نگاه داشته با و بچسبید و او را
 ۶ بتامی دل و تمامی جان خود عبادت نمائید * پس یوشع ایشانرا برکت داده روانه
 ۷ نمود و بجیمه های خود رفتند * و به نصف سبط منشی موسی ملک در ایشان
 داده بود و بنصف دیگر یوشع در این طرف اُردُن بسمت مغرب در میان برادران
 ایشان ملک داد و هنگامیکه یوشع ایشانرا بجیمه های ایشان روانه میکرد ایشانرا
 ۸ برکت داد * و ایشانرا مخاطب ساخته گفت با دولت بسیار و با مواشی بی شمار
 با نفر و طلا و مس و آهن و لباس فراوان بجیمه های خود برگردید و غنیمت دشمنان
 ۹ خود را با برادران خویش تقسیم نمائید * پس بنی راوئیین و بنی جاد و نصف سبط
 منشی از نزد بنی اسرائیل از شیلوه که در زمین کنعان است برگشته روانه شدند تا

- بزمین جلعاد و بزمین ملک خود که آنرا بواسطه موسی برحسب فرمان خداوند
 ۱۰ بتصرف آورده بودند بروند * و چون بحوالی اُردُن که درزمین کنعان است
 رسیدند بنی راوین و بنی جاد و نصف سبط منسی در آنجا بکنار اُردُن مذبحی بنا
 نمودند یعنی مذبح عظیم المنظری * و بنی اسرائیل خبر اینرا شنیدند که اینک بنی
 راوین و بنی جاد و نصف سبط منسی به مقابل زمین کنعان درحوالی اُردُن
 ۱۲ برکناری که از آن بنی اسرائیل است مذبحی بنا کرده اند * پس چون بنی اسرائیل
 اینرا شنیدند تمامی جماعت بنی اسرائیل درشیلوه جمع شدند تا برای مقاتله ایشان
 ۱۳ برآیند * و بنی اسرائیل فیخاس بن آلعازر کاهن را نزد بنی راوین و بنی جاد
 ۱۴ و نصف سبط منسی بزمین جلعاد فرستادند * و با او ده رئیس یعنی یک رئیس
 از هر خاندان آبای از جمیع اسباط اسرائیل را که هر یکی از ایشان رئیس خاندان
 ۱۵ آبای ایشان از قبایل بنی اسرائیل بودند * پس ایشان نزد بنی راوین و بنی جاد
 ۱۶ و نصف سبط منسی بزمین جلعاد آمدند و ایشانرا مخاطب ساخته گفتند * تمامی
 جماعت خداوند چنین میگویند این چه فتنه است که برخدای اسرائیل انگیخته اید
 که امروز از متابعت خداوند برگشته اید و برای خود مذبحی ساخته امروز از خداوند
 ۱۷ متمرد شده اید * آیا گناه فغور برای ما کم است که تا امروز خود را از آن طاهر
 ۱۸ نساختم اگر چه و با در جماعت خداوند عارض شد * شما امروز از متابعت
 خداوند برگشته اید و واقع خواهد شد چون شما امروز از خداوند متمرد شده اید
 ۱۹ که او فردا بر تمامی جماعت اسرائیل غضب خواهد نمود * ولیکن اگر زمین
 ملکیت شما نجس است پس بزمین ملکیت خداوند که مسکن خداوند در آن ساکن
 است عبور نمائید و در میان ما ملک بگیریید و از خداوند متمرد نشوید و از ما
 نیز متمرد نشوید در اینکه مذبحی برای خود سوای مذبح یهوه خدای ما بنا کنید *
 ۲۰ آیا عثان بن زارح درباره چیز حرام خیانت نورزید پس بر تمامی جماعت اسرائیل
 ۲۱ غضب آمد و آن شخص در گناه خود تنها هلاک نشد * آنکه بنی راوین و بنی
 ۲۲ جاد و نصف سبط منسی در جواب رؤسای قبایل اسرائیل گفتند * یهوه خدای
 خدایان یهوه خدایان او میداند و اسرائیل خواهند دانست اگر این کار
 ۲۳ از راه تمرد یا از راه خیانت برخداوند بوده باشد امروز ما را خلاصی ده * که

برای خود مذهبی ساخته‌ام تا از متابعت خداوند برگشته قربانی سوختنی و هدیه
 آردی بر آن بکذاریم و ذبایح سلامتی بر آن بنهائیم خود خداوند باز خواست بنماید *

۲۴ بلکه این کار را از راه احتیاط و هوشیاری کرده‌ام زیرا گفتیم شاید در وقت
 آیند پسران شما به پسران ما بگویند شما را با یهوه خدای اسرائیل چه علاقه
 ۲۵ است * چونکه خداوند اُردن را در میان ما و شما ای بنی راوین و بنی جاد حد
 گذارده است پس شما را در خداوند بهره نیست و پسران شما پسران ما را از ترس
 ۲۶ خداوند باز خواهند داشت * پس گفتیم برای ساختن مذهبی بجهت خود ندارک
 ۲۷ به بینم نه برای قربانی سوختنی و نه برای ذبیحه * بلکه تا در میان ما و شما و در میان
 نسلهای ما بعد از ما شاهد باشد تا عبادت خداوند را بحضور او با قربانیهای
 سوختنی و ذبایح سلامتی خود بجا آوریم تا در زمان آیند پسران شما به پسران ما
 ۲۸ نگویند که شما را در خداوند هیچ بهره نیست * پس گفتیم اگر در زمان آیند با
 و به نسلهای ما چنین بگویند آنگاه ما خواهیم گفت نمونه مذهب خداوند را به بینید
 که پدران ما ساختند نه برای قربانی سوختنی و نه برای ذبیحه بلکه تا در میان ما
 ۲۹ و شما شاهد باشد * حاشا از ما که از خداوند مُتَمَرّد شد امروز از متابعت خداوند
 برگردیم و مذهبی برای قربانی سوختنی و هدیه آردی و ذبیحه سوای مذهب یهوه
 ۳۰ خدای ما که پیش روی مسکن اوست بسازیم * و چون فیخاس کاهن و سروران
 جماعت و رؤسای قبایل اسرائیل که با وی بودند سخنی را که بنی راوین و بنی
 ۳۱ جاد و بنی منشی گفته بودند شنیدند در نظر ایشان پسند آمد * و فیخاس بن
 آلعازر کاهن به بنی راوین و بنی جاد و بنی منشی گفت امروز دانستیم که خداوند
 در میان ماست چونکه این خیانت را بر خداوند نورزیده‌اید پس الان بنی اسرائیل را
 ۳۲ از دست خداوند خلاصی دادید * پس فیخاس بن آلعازر کاهن و سروران از نزد
 بنی راوین و بنی جاد از زمین جلعاد بزمین کنعان نزد بنی اسرائیل برگشته این خبر را
 ۳۳ بابشان رسانیدند * و ابن کار بنظر بنی اسرائیل پسند آمد و بنی اسرائیل خدا را
 متبارک خواندند و درباره برآمدن برای مقاتله ایشان تا زمینی را که بنی راوین و بنی
 ۳۴ جاد در آن ساکن بودند خراب نمایند دیگر سخن نگفتند * و بنی راوین و بنی جاد
 آن مذهب را عید نامیدند زیرا که آن در میان ما شاهد است که یهوه خداست *

باب بیست و سیم

- ۱ وواقع شد بعد از روزهای بسیار چون خداوند اسرائیل را از جمیع دشمنان
- ۲ ایشان از هر طرف آرامی داده بود و یوشع پیر و سالخورده شده بود * که یوشع
- ۳ جمیع اسرائیل را با مشایخ و رؤسا و داوران و ناظران ایشان طلیدک بایشان
- ۴ گفت من پیر و سالخورده شده ام * و شما هر آنچه یهوه خدای شما بهمه این طوایف
- ۵ بخاطر شما کرده است دیداید زیرا یهوه خدای شما اوست که برای شما جنگ
- ۶ کرده است * اینک این طوایف را که باقی مانده اند از اُردُن و جمیع طوایف را
- ۷ که مغلوب ساخته ام تا دریای بزرگ بسمت مغرب آفتاب برای شما بقرعه تقسیم
- ۸ کرده ام تا میراث اسباط شما باشند * و یهوه خدای شما اوست که ایشان را
- ۹ از حضور شما راند ایشان را از پیش روی شما بیرون میکند و شما زمین ایشان را
- ۱۰ در تصرف خواهید آورد چنانکه یهوه خدای شما بشما گفته است * پس بسیار
- ۱۱ قوی باشید و متوجه شده هر چه در سفر تورات موسی مکتوبست نگاه دارید و بطرف
- ۱۲ چپ یا راست از آن تجاوز ننمائید * تا باین طوایف که در میان شما باقی مانده اند
- ۱۳ داخل نشوید و نامهای خدایان ایشان را ذکر ننمائید و قسم نخورید و آنها را عبادت
- ۱۴ ننمائید و سجده نکنید * بلکه به یهوه خدای خود بچسبید چنانکه تا امروز کرده
- ۱۵ اید * زیرا خداوند طوایف بزرگ و زور آورها از پیش روی شما بیرون کرده
- ۱۶ است و اما با شما کسرا تا امروز برای مقاومت نبوده است * یک نفر از شما
- ۱۷ هزار را تعاقب خواهد نمود زیرا که یهوه خدای شما اوست که برای شما جنگ
- ۱۸ میکند چنانکه بشما گفته است * پس بسیار متوجه شده یهوه خدای خود را محبت
- ۱۹ نمائید * و اما اگر برگشته با بقیه این طوایف که در میان شما مانده اند بچسبید و با
- ۲۰ ایشان مصاهرت نمائید و ایشان در آئید و ایشان بشما در آیدند * یقیناً بدانید که
- ۲۱ یهوه خدای شما این طوایف را از حضور شما دیگر بیرون نخواهد کرد بلکه برای
- ۲۲ شما دام و تله و برای پهلوهایی شما تازیانه و در چشمان شما خار خواهند بود تا
- ۲۳ وقتی که از این زمین نیکو که یهوه خدای شما بشما داده است هلاک شوید *
- ۲۴ و اینک من امروز بطریق اهل نام زمین میروم و بنیای دل و بنیای جان خود

میدانید که يك چیز از تمام چیزهای نیکو که یهوه خدای شما درباره شما گفته است بزمین نیفتاده بلکه همه اش واقع شده است و يك حرف از آن بزمین نیفتاده *

۱۵ و چنین واقع خواهد شد که چنانکه همه چیزهای نیکو که یهوه خدای شما بشما گفته بود برای شما واقع شده است همچنان خداوند همه چیزهای بد را بر شما عارض خواهد کردانید تا شما را از این زمین نیکو که یهوه خدای شما بشما داده است ۱۶ هلاک سازد * اگر از عهد یهوه خدای خود که بشما امر فرموده است تجاوز نمائید و رفته خدایان دیگر را عبادت نمائید و آنها را بجهنم کنید آنگاه غضب خداوند بر شما افروخته خواهد شد و از این زمین نیکو که بشما داده است بزودی هلاک خواهید شد *

باب بیست و چهارم

۱ و یوشع تمامی اسباط اسرائیل را در شیم جمع کرد و مشایخ اسرائیل و رؤسا و داوران ۲ و ناظران ایشان را طلید بحضور خدا حاضر شدند * و یوشع تمامی قوم گفت که یهوه خدای اسرائیل چنین میگوید که پدران شما یعنی طارح پدر ابراهیم و پدر ناحور در زمان قدیم بآن طرف نهر ساکن بودند و خدایان غیر را عبادت مینمودند * ۳ و پدر شما ابراهیم را از آن طرف نهر گرفته در تمامی زمین کمان کردانیدم و ذریت او را زیاد کردم و اسحق را باو دادم * و یعقوب و عیسورا با اسحق دادم و کوه سمیرا ۴ بعیسو دادم تا ملکیت او بشود و یعقوب و پسرانش بمصر فرود شدند * و موسی و هارون را فرستاده مصر را به آنچه در وسط آن کردم مبتلا ساختم پس شما را از آن ۵ بیرون آوردم * و چون پدران شما را از مصر بیرون آوردم و بدریا رسیدید ۶ مصریان با عرابها و سواران پدران شما را تا بحر قلزم تعاقب نمودند * و چون نزد خداوند فریاد کردند او در میان شما و مصریان تاریکی گذارد و دریارا برایشان آورده ایشان را پوشانید و چشمان شما آنچه را در مصر کردم دید پس روزهای بسیار ۷ در بیابان ساکن میبودید * پس شما را در زمین اموریانیکه بآن طرف اردن ساکن بودند آوردم و با شما جنگ کردند و ایشان را بدست شما تسلیم نمودم و زمین ایشان را ۸ در تصرف آوردید و ایشان را از حضور شما هلاک ساختم * و بالاق بن صفور ملک موآب برخاسته با اسرائیل جنگ کرد و فرستاده بلعام بن بعور را طلید تا شما را

۱. لعنت کند* و بخواستم که بلام را بشنوم لهذا شما را برکت می داد و شما را از دست
- ۱۱ او رها نیدم* و از اُردُن عبور کرده بآریحا رسیدید و مردان آریحا یعنی آموریان و فرزیان و کنعانیان و حیتیان و جرجاشیان و حیوئیان و یبوسیان با شما جنگ کردند
- ۱۲ و ایشانرا بدست شما تسلیم نمودم* و زنبور را پیش شما فرستاده ایشان یعنی دو
- ۱۳ پادشاه اموریانرا از حضور شما براندم نه بشمشیر و نه بکمان شما* و زمینیکه در آن زحمت نکشیدید و شهرها تیرا که بنا ننمودید بشما دادم که در آنها ساکن میباشید
- ۱۴ و از ناکستانها و باغات زیتون که نکاشتید میخورید* پس الآن از یهوه برسید و اورا بخلوص و راستی عبادت نمائید و خدایانیرا که پدران شما بآنطرف نهر و در مصر
- ۱۵ عبادت نمودند از خود دور کرده یهوه را عبادت نمائید* و اگر در نظر شما پسند نیاید که یهوه را عبادت نمائید پس امروز برای خود اختیار کنید که را عبادت خواهید نمود خواه خدایانیرا که پدران شما که بآنطرف نهر بودند عبادت نمودند خواه خدایان آموریانیرا که شما در زمین ایشان ساکنید و اما من و خاندان من یهوه را
- ۱۶ عبادت خواهیم نمود* آنگاه قوم در جواب گفتند حاشا از ما که یهوه را ترك کرده
- ۱۷ خدایان غیر را عبادت نمائیم* زیرا که یهوه خدای ما اوست که ما و پدران ما را از زمین مصر از خانه بندگی بیرون آورد و این آیات بزرگ را در نظر ما نمود و ما را
- ۱۸ در غامی راه که رفتیم و در غم طوایفیکه از میان ایشان گذشتم نگاه داشت* و یهوه غامی طوایف یعنی اموریانیرا که در این زمین ساکن بودند از پیش روی ما بیرون
- ۱۹ کرد پس ما نیز یهوه را عبادت خواهیم نمود زیرا که او خدای ماست* پس یوشع بقوم گفت نمیتوانید یهوه را عبادت کنید زیرا که او خدای قدوس است و او خدای
- ۲۰ غیور است که عصیان و کناهان شما را نخواهد آمرزید* اگر یهوه را ترك کرده خدایان غیر را عبادت نمائید آنگاه او خواهد برکشت و شما ضرر رسانید بعد
- ۲۱ از آنکه شما احسان نموده است شما را هلاک خواهد کرد* قوم به یوشع گفتند فی
- ۲۲ بلکه یهوه را عبادت خواهیم نمود* یوشع بقوم گفت شما برخورد شاهد هستید که یهوه را برای خود اختیار نموده اید تا او را عبادت کنید شاهد هستیم*
- ۲۳ (گفت) پس الآن خدایان غیر را که در میان شما هستند دور کنید و دلهای خود را
- ۲۴ به یهوه خدای اسرائیل مایل سازید* قوم به یوشع گفتند یهوه خدای خود را

- ۲۵ عبادت خواهیم نمود و آواز او را اطاعت خواهیم کرد * پس در آن روز یوشع با قوم
- ۲۶ عهد بست و برای ایشان فربضه و شریعتی در شکم قرار داد * و یوشع این سخنان را در کتاب توراۃ خدا نوشت و سنگی بزرگ کوفته آنرا در آنجا زیر درخت بلوطی که
- ۲۷ نزد قدس خداوند بود برپا داشت * و یوشع بنامی قوم گفت اینک این سنگ برای ما شاهد است زیرا که تمامی سخنان خداوند را که بجا گفت شنیده است پس
- ۲۸ برای شما شاهد خواهد بود مبادا خدای خود را انکار نمائید * پس یوشع قوم یعنی
- ۲۹ هر کس را بملک خود روانه نمود * و بعد از این امور واقع شد که یوشع بن نون
- ۳۰ بنده خداوند چون صد و ده ساله بود مُرد * و او را در حدود ملک خودش در
- نیمه سارح که در کوهستان افرام بطرف شمال کوه جاعش است دفن کردند *
- ۳۱ و اسرائیل در هفت ایام یوشع و هفت روزهای مشابه که بعد از یوشع زنک ماندند و تمام
- عملی که خداوند برای اسرائیل کرده بود دانستند خداوند را عبادت نمودند *
- ۳۲ و استخوانهای یوسف را که بنی اسرائیل از مصر آورده بودند در شکم در حصه
- زمینیکه یعقوب از بنی حمور پدر شکیم به صد قسبطه خرید بود دفن کردند و آن
- ۳۳ ملک بنی یوسف شد * و العازار بن هارون مُرد و او را در تل پسرش فینحاس که در کوهستان افرام باو داده شد دفن کردند *

سفر داوران

باب اول

- ۱ و بعد از وفات یوشع واقع شد که بنی اسرائیل از خداوند سؤال کرده گفتند
- ۲ کیست که برای ما بر کنعانیان اول برآید و با ایشان جنگ نماید * خداوند گفت
- ۳ یهودا برآید اینک زمین را بدست او تسلیم کرده ام * و یهودا به برادر خود شمعون گفت بفرعه من همراه من برآی و با کنعانیان جنگ کنیم و من نیز همراه تو بفرعه تو
- ۴ خواهم آمد پس شمعون همراه او رفت * و یهودا برآمد و خداوند کنعانیان و قریزان را بدست ایشان تسلیم نمود و ده هزار نفر از ایشان را در بازق کشتند *
- ۵ و آدونی بازق را در بازق یافته با او جنگ کردند و کنعانیان و قریزان را شکست دادند *
- ۶ و آدونی بازق فرار کرد و او را تعاقب نموده گرفتندش و ششهای دست و پایش را بریدند *
- ۷ و آدونی بازق گفت هفتاد ملک باشنهای دست و پا برین زیر سفره من خورده ها برمی چیدند موافقی آنچه من کردم خدا بمن مکافات رسانید
- ۸ است پس او را به اورشلیم آوردند و در آنجا مُرد * و بنی یهودا با اورشلیم جنگ کرده آنرا گرفتند و آنرا بدم شمشیر زده شهر را باتش سوزانیدند * و بعد از آن بنی یهودا فرود شدند تا با کنعانیانیکه در کوهستان و جنوب و بیابان ساکن بودند جنگ کنند *
- ۱۰ و یهودا بر کنعانیانیکه در حبرون ساکن بودند برآمد و اسم حبرون قبل از آن قریه آریم بود و شیشای و آخیمان و تلمای را کشتند * و از آنجا بر ساکنان دیر
- ۱۲ برآمد و اسم دیر قبل از آن قریه سفیر بود * و کالیب گفت آنکه قریه سفیر را زده
- ۱۳ فتح نماید دختر خود عکسه را با و بزنی خواهم داد * و عتیشیل بن قیناز برادر
- ۱۴ کوچک کالیب آنرا گرفت پس دختر خود عکسه را با و بزنی داد * و چون دختر نزد وی آمد او را نرغیب کرد که از پدرش زمینی طلب کند و آن دختر از الاغ

- ۱۵ خود پیاده شد کالِب و برا کفت چه میخواهی * بوی کفت مرا برکت ده زیرا که
مرا در زمین جنوب ساکن کردانیدی پس مرا چشمه های آب بده و کالِب چشمه های
- ۱۶ بالا و چشمه های پائین را باو داد * و پسران قینی پدر زن موسی از شهر
نخلستان همراه بنی یهودا بصرای یهودا که بجنوب عَرَاد است برآمد رفتند و با قوم
- ۱۷ ساکن شدند * و یهودا همراه برادر خود شمعون رفت و کنعانیان را که در صَفَت
۱۸ ساکن بودند شکست دادند و آنرا خراب کرده اسم شهر را حُرما نامیدند * و یهودا
- ۱۹ غَزَه و نواحیش و أَشْقَلون و نواحیش و عَفْرُون و نواحیش را گرفت * و خدائوند با
یهودا میبود و او اهل کوهستان را بیرون کرد لیکن ساکنان وادی را نتوانست بیرون
۲۰ کند زیرا که عرابهای آهنین داشتند * و حَبْرُونَ را بر حسب قول موسی به کالِب
۲۱ دادند و او سه پسر عَنَاق را از آنجا بیرون کرد * و بنی بنیامین ییوسیان را که
در اورشلیم ساکن بودند بیرون نکردند و ییوسیان با بنی بنیامین تا امروز در اورشلیم
۲۲ ساکن اند * و خاندان یوسف نیز به بیت ایل برآمدند و خدائوند با ایشان
۲۳ بود * و خاندان یوسف بیت ایل را جاسوسی کردند و نام آن شهر قبل از آن
۲۴ اُوز بود * و کشکیان مردی را که از شهر بیرون میآمد دید بوی گفتند مدخل شهر را
۲۵ بما نشان بده که با تو احسان خواهیم نمود * پس مدخل شهر را بایشان نشان داده
۲۶ پس شهر را بستم شمشیر زدند و آن مرد را با تمامی خاندانش رها کردند * و آن
مرد بزمین حَبیان رفته شهری بنا نمود و آنرا لوز نامید که تا امروز اسمش همان
۲۷ است * و مَنَسی اهل بیت شان و دهات آنرا و اهل تَعَنَک و دهات آن و ساکنان
دُوز و دهات آن و ساکنان یِلْعَام و دهات آن و ساکنان مَجِدو و دهات آنرا بیرون
۲۸ نکرد و کنعانیان عزیمت داشتند که در آن زمین ساکن باشند * و چون اسرائیل
۲۹ قوی شدند بر کنعانیان جزیه نهادند لیکن ایشانرا تماماً بیرون نکردند * و افرایم
کنعانیان را که در جازَر ساکن بودند بیرون نکرد پس کنعانیان در میان ایشان
۳۰ در جازَر ساکن ماندند * و زبولون ساکنان فِطرون و ساکنان تَهلول را بیرون
نکرد پس کنعانیان در میان ایشان ساکن ماندند و جزیه بر آنها گذارده شد *
۳۱ و آشیر ساکنان عَکَر و ساکنان صیدون و آخَلَب و آکَرِیب و حَلَبَه و عَفِیق و رَحُوب را
۳۲ بیرون نکرد * پس آشیریان در میان کنعانیان که ساکن آن زمین بودند سکونت

۲۳ گرفتند زیرا که ایشانرا بیرون نکردند * و نثالی ساکنان بیت شمس و ساکنان بیت عنات را بیرون نکرد پس در میان کنعانیانیکه ساکن آن زمین بودند سکونت گرفت
 ۲۴ لیکن ساکنان بیت شمس و بیت عنات بایشان جزیه میدادند * و اموریان بنی
 ۲۵ دان را بکوهستان مسدود ساختند زیرا که نکذاشتند که به بیابان فرود آیند * پس
 اموریان عزیمت داشتند که در ایلون و شعلیم در کوه حارس ساکن باشند ولیکن
 ۲۶ چون دست خاندان یوسف قوت گرفت جزیه برایشان گذارده شد * و حد
 اموریان از سر بالای عفریم و از سالع تا بالانربود *

باب دُوم

۱ و فرشته خداوند از حِلحال به بوکیم آمد گفت شمارا از مصر بر آوردم و بر زمینیکه
 بیدران شما قسم خوردم داخل کردم و کفتم عهد خود را با شما تا باید نخواهم
 ۲ شکست * پس شما با ساکنان این زمین عهد مبندید و مذبحهای ایشانرا بشکاید
 ۳ لیکن شما سخن مرا نشنیدید این چه کار است که کرده اید * لهذا من نیز کفتم ایشانرا
 از حضور شما بیرون نخواهم کرد و ایشان در کمرهای شما خاها خواهند بود
 ۴ و خدایان ایشان برای شما دام خواهند بود * و چون فرشته خداوند این سخنانرا
 ۵ بنامی بنی اسرائیل گفت قوم آواز خود را بلند کرده گریستند * و آن مکانرا بوکیم
 ۶ نام نهادند و در آنجا برای خداوند قربانی گذرانیدند * و چون یوشع قومرا
 روانه نموده بود بنی اسرائیل هر یکی بملک خود رفتند تا زمینرا بتصرف آورند *
 ۷ و در غامی ابام یوشع و تمام ابام مشایخیکه بعد از یوشع زنده ماندند همه کارهای بزرگ
 خداوندرا که برای اسرائیل کرده بود دیدند قوم خداوندرا عبادت نمودند *
 ۸ و یوشع بن نون بنده خداوند چون صد و ده ساله بود مُرد * و اورا در حدود
 ملکش در غنّه حارس در کوهستان افرام بطرف شمال کوه جاعش دفن کردند *
 ۹ و غامی آن طیفه نیز بیدران خود پیوستند و بعد از ایشان طیفه دیگر برخاستند
 ۱۰ که خداوند و اعمالی را که برای اسرائیل کرده بود ندانستند * و بنی اسرائیل
 ۱۱ در نظر خداوند شرارت ورزیدند و بعلهارا عبادت نمودند * و یهوه خدای
 بیدران خود را که ایشانرا از زمین مصر بیرون آورده بود ترك کردند و خدایان

غیرا از خدایان طوبایک در اطراف ایشان بودند پیروی نموده آنها را سجد کردند
 ۱۳ و خشم خداوند را برانگیختند * و یهو را ترك کرده بعل و عشتاروت را عبادت
 ۱۴ نمودند * پس خشم خداوند بر اسرائیل افروخته شد ایشانرا بدست تاراج کنندگان
 سپرد تا ایشانرا غارت نمایند و ایشانرا بدست دشمنانیکه باطراف ایشان بودند
 ۱۵ فروخت بحدیکه دیگر نتوانستند با دشمنان خود مقاومت نمایند * و هر جا که
 بیرون میرفتند دست خداوند برای بدی برایشان میبود چنانکه خداوند گفته
 و چنانکه خداوند برای ایشان قسم خورده بود و بهایت تنصی گرفتار شدند *
 ۱۶ و خداوند داوران را برانگیزانید که ایشانرا از دست تاراج کنندگان نجات دادند *
 ۱۷ و باز داوران خود را اطاعت ننمودند زیرا که در عقب خدایان غیر زناکار شد
 آنها را سجد کردند و از راهیکه پدران ایشان سلوک می نمودند و اوامر خداوند را
 ۱۸ اطاعت میکردند بزودی برگشتند و مثل ایشان عمل نمودند * و چون خداوند
 برای ایشان داوران برمی انگیزت خداوند با داور میبود و ایشانرا در غام ایام آن
 داور از دست دشمنان ایشان نجات میداد زیرا که خداوند بخاطر ناله که ایشان
 ۱۹ از دست ظالمان و ستم کنندگان خود بر می آوردند پشیمان میشد * و واقع میشد
 چون داور وفات یافت که ایشان بر می گشتند و از پدران خود بیشتر فرته انگیز شد
 خدایان غیرا پیروی میکردند و آنها را عبادت نموده سجد میکردند و از اعمال بد
 ۲۰ و راههای سرکش خود چیزی باقی نمی گذاشتند * لهذا خشم خداوند بر اسرائیل
 افروخته شد و گفت چونکه این قوم از عهدیکه با پدران ایشان امر فرمودم تجاوز
 ۲۱ نموده آواز مرا نشنیدند * من نیز هیچ بك از امتها را که بوشع وقت وفاتش
 ۲۲ و اکذاشت از حضور ایشان دیگر بیرون نخواهم نمود * تا اسرائیل را بآنها یازمام
 که آیا طریق خداوند را نکهداشته چنانکه پدران ایشان نکهداشتند در آن سلوک
 ۲۳ خواهند نمود یا نه * پس خداوند آن طوایف را و اکذاشته بسرعت بیرون نکرد
 و آنها را بدست بوشع تسلیم نمود *

باب سیم

۱ پس اینانند طوایفیکه خداوند و اکذاشت تا بواسطه آنها اسرائیل را یازماید

- ۲ یعنی جمیع آنانی که همه جنگهای کنعانرا ندانسته بودند * تا طبقات بنی اسرائیل دانشمند شوند و جنگ را بایشان تعلیم دهد یعنی آنانی که آنرا پیشتر بهیچ وجه نمیدانستند * بنح سردار فاسطینیان و جمیع کنعانیان و صیدونیان و حیوان که در کوهستان لبنان از کوه بعل حرّمون تا مدخل حمات ساکن بودند * و اینها برای آزمایش بنی اسرائیل بودند تا معلوم شود که آیا احکام خداوند را که بواسطه موسی پیدران ایشان امر فرموده بود اطاعت خواهند کرد یا نه * پس بنی اسرائیل در میان کنعانیان و حیثیان و آموریان و فریزیان و حیوان و یبوسیان ساکن میبودند *
- ۶ دختران ایشان را برای خود بزی میگرفتند و دختران خود را به پسران ایشان میدادند و خدایان آنها را عبادت مینمودند * و بنی اسرائیل آنچه در نظر خداوند ناپسند بود کردند و یهوه خدای خود را فراموش نموده بعلها و بتها را عبادت کردند * و غضب خداوند بر اسرائیل افروخته شد ایشانرا بدست کوشان رِشعَتایم پادشاه ارام نهمین فروخت و بنی اسرائیل کوشان رِشعَتایم را هشت سال بندگی کردند * و چون بنی اسرائیل نزد خداوند فریاد کردند خداوند برای بنی اسرائیل نجات دهند یعنی عُنْثیل بن قیناز برادر کوچک کالیب را برپا داشت و او ایشانرا نجات داد * و روح خداوند بر او نازل شد پس بنی اسرائیل را داوری کرد و برای جنگ بیرون رفت و خداوند کوشان رِشعَتایم پادشاه ارام را بدست او تسلیم کرد و دستش بر کوشان رِشعَتایم مستولی گشت * و زمین چهل سال آرامی یافت پس عُنْثیل بن قیناز مُرد * و بنی اسرائیل بار دیگر در نظر خداوند بدی کردند و خداوند عجلون پادشاه موآب را بر اسرائیل مستولی ساخت ۱۲ زیرا که در نظر خداوند شرارت و رزیک بودند * و او بنی عَمّون و عمالیق را نزد خود جمع کرده آمد و بنی اسرائیل را شکست داد و ایشان شهر نخلستانرا گرفتند *
- ۱۴ و بنی اسرائیل عجلون پادشاه موآب را هجده سال بندگی کردند * و چون بنی اسرائیل نزد خداوند فریاد برآوردند خداوند برای ایشان نجات دهند یعنی ایهود بن جیرای بنیامین را که مرد چپ دستی بود برپا داشت و بنی اسرائیل بدست او ۱۵ برای عجلون پادشاه موآب ارمغانی فرستادند * و ایهود خنجر دودی که طولش يك ذراع بود برای خود ساخت و آنرا در زیر جامه برران راست خود بست *

- ۱۷ و ارمغانرا نزد عجلون پادشاه مواب عرضه داشت و عجلون مرد بسیار فرهیخته بود *
- ۱۸ و چون از عرضه داشتن ارمغان فارغ شد آنانرا که ارمغانرا آورده بودند روانه نمود *
- ۱۹ و خودش از معدنهای سنک که نزد جلجال بود برگشته گفت ای پادشاه سخنی مخفی برای تو دارم گفت ساکت باش و جمیع حاضران از پیش او بیرون رفتند *
- ۲۰ و ایهود نزد وی داخل شد و او بنهایی در بالا خانه تابستانی خود مینشست *
- ۲۱ ایهود گفت کلامی از خدا برای تو دارم پس از کرسی خود برخاست * و ایهود دست چپ خود را دراز کرده خنجر را از ران راست خویش کشید و آنرا در شکمش فرو برد *
- ۲۲ و دسته آن با نیغه اش نیز فرو رفت و بیه نیغه را پوشانید زیرا که خنجر را از شکمش بیرون نکشید و بفضلات رسید *
- ۲۳ و ایهود بدلهای بیرون رفته درهای ۲۴ بالا خانه را بروی بسته قفل کرد *
- ۲۵ و چون او رفته بود نوکرانش آمد دیدند که اینک درهای بالا خانه قفل است گفتند یقیناً پاهای خود را در غرقه تابستانی میپوشاند *
- ۲۶ و انتظار کشیدند تا خجل شدند و چون او درهای بالا خانه را نکشود پس کلید را گرفته آنرا باز کردند و اینک آقای ایشان بر زمین مرده افتاده بود *
- ۲۷ و چون ایشان معطل میشدند ایهود بدر رفت و از معدنهای سنک گذشته به ۲۸ سعیرت سلامت رسید *
- ۲۹ و چون داخل آنجا شد کزنارا در کوهستان افرام نواخت و بنی اسرائیل همراهش از کوه برآمده و او پیش روی ایشان بود *
- ۳۰ و ایشان گفت از عقب من بیایید زیرا خداوند موآیان دشمنان شما را بدست شما تسلیم کرده است پس از عقب او فرود شد معبرهای اردن را پیش روی موآیان گرفتند *
- ۳۱ و نکلناشتند که احدی عبور کند * و در آنوقت بقدر ده هزار نفر از موآیان را ۳۲ یعنی هر زور آور و مرد جنگی را کشتند و کسی رهائی نیافت *
- ۳۳ و در آن روز موآیان زیر دست اسرائیل ذلیل شدند و زمین هشتاد سال آرامی یافت *
- ۳۴ و بعد از او شجر بن عتات بود که شش صد نفر از فلسطینیان را با چوب کاو رانی کشت و او نیز اسرائیل را نجات داد *

باب چهارم

- ۱ و بنی اسرائیل بعد از وفات ایهود بار دیگر در نظر خداوند شرارت ورزیدند *

- و خداوند ایشانرا بدست یابین پادشاه کنعان که در حاصور سلطنت میکرد فروخت
- ۳ و سردار لشکرش سِیسرا بود که در حروشتِ اُمّتها سکونت داشت * و بنی اسرائیل نزد خداوند فریاد کردند زیرا که او را نه صد عرابه آهتین بود و بر بنی اسرائیل
- ۴ بیست سال بسیار ظلم میکرد * و در آن زمان دَبُورَه نَبِیّه زَن لَفِیدُوت اسرائیل را
- ۵ داوری میخود * و او زیر نخل دَبُورَه که در میان رامه و بیت ثل در کوهستان
- ۶ افرام بود می نشست و بنی اسرائیل بجهت داوری نزد وی می آمدند * پس او فرستاده باراق بن آیینوع را از قادش نفتالی طلبید و بوی گفت آیا یهوه خدای اسرائیل امر فرموده است که برو و بکوه تابور رهنمائی کن و ده هزار نفر از بنی نفتالی و بنی
- ۷ زبولون را همراه خود بگیری * و سِیسرا سردار لشکر یابین را با عرابها و لشکرش به نهر فیشون نزد نوکشید او را بدست تو تسلیم خواهم کرد * باراق ویرا گفت اگر
- ۹ همراه من یائی میروم و اگر همراه من نیائی نمیروم * گفت البته همراه تو میآم لیکن این سفر که میروی برای تو آکرام نخواهد بود زیرا خداوند سِیسرا را بدست زنی
- ۱۰ خواهد فروخت پس دَبُورَه برخاسته همراه باراق به قادش رفت * و باراق زبولون و نفتالی را به قادش جمع کرد و ده هزار نفر در رکاب او رفتند و دَبُورَه همراهش
- ۱۱ برآمد * و حابر قینی خود را از قینیان یعنی از بنی حویاب برادر زن موسی جدا کرده خیمه خویش را نزد درخت بلوط در صَعنام که نزد قادش است برپا داشت *
- ۱۲ و به سِیسرا خبر دادند که باراق بن آیینوع بکوه تابور برآمد است * پس سِیسرا
- ۱۳ همه عرابهایش یعنی نه صد عرابه آهتین و جمیع مردانیرا که همراه وی بودند از حروشتِ اُمّتها تا نهر فیشون جمع کرد * و دَبُورَه به باراق گفت برخیز این است
- روزی که خداوند سِیسرا را بدست تو تسلیم خواهد نمود آیا خداوند پیش روی تو
- بیرون رفته است پس باراق از کوه تابور بزیبر آمد و ده هزار نفر از عقب وی *
- ۱۵ و خداوند سِیسرا و تمامی عرابها و تمامی لشکرش را بدم شمشیر پیش باراق منهدم
- ۱۶ ساخت و سِیسرا از عرابه خود بزیبر آمد پیاده فرار کرد * و باراق عرابها و لشکر را تا حروشتِ اُمّتها تعاقب نمود و جمیع لشکر سِیسرا بدم شمشیر افتادند
- ۱۷ بحدّیکه کسی باقی نماند * و سِیسرا بچادر یاعیل زن حابر قینی پیاده فرار کرد
- ۱۸ زیرا که در میان یابین پادشاه حاصور و خاندان حابر قینی صلح بود * و یاعیل

باستقبال سیرا بیرون آمد و ی را گفت برگرد ای آقای من بسوی من برگرد
 ۱۹ و مترس پس بسوی وی بچادر برگشت و او را بلحافی پوشانید * و او وی را گفت
 جرعه آب بن بنوشان زیرا که نشنه هستم پس مشک شیر را باز کرده بوی نوشانید
 ۲۰ و او را پوشانید * او و ی را و گفت بدر چادر بایست و اگر کسی بیاید و از تو سوال
 ۲۱ کرده بگوید که آیا کسی در اینجاست بگوئی * و یاعیل زن حابر میخ چادر را
 برداشت و چکشی بدست گرفته نزد وی بآهستگی آمد میخ را به شقیقه اش کوبید
 ۲۲ چنانکه بزمین فرو رفت زیرا که او از خستگی در خواب سنگین بود و بمرد * و اینک
 باراق سیرا را تعاقب نمود و یاعیل با استقبالش بیرون آمد و ی را گفت یا نا
 کسی را که مجبوی ترا نشان بدهم پس نزد وی داخل شد و اینک سیرا مرده افتاده
 ۲۳ و میخ در شقیقه اش بود * پس در آن روز خدا یابین پادشاه کنعان را پیش بنی
 ۲۴ اسرائیل ذلیل ساخت * و دست بنی اسرائیل بر یابین پادشاه کنعان زیاده و زیاده
 استیلا می یافت تا یابین پادشاه کنعان را هلاک ساختند *

باب پنجم

۱ و در آنروز دَبُورَه و باراق بن آیینوعَم سرود خواند گفتند * چونکه پیش روان
 ۲ در اسرائیل پیش روی کردند. چونکه قوم نفوس خود را بارادت تسلیم نمودند.
 ۳ خداوند را متبارک بخوانید * ای پادشاهان بشنوید ای زوراوران گوش دهید.
 ۴ من خود برای خداوند خواهم سرائید. برای یهوه خدای اسرائیل سرود خواهم
 ۵ خواند * ای خداوند و قتیکه از سعیر بیرون آمدی. و قتیکه از صحرای آدوم
 ۶ خرامیدی. زمین متزلزل شد و آسمان نیز قطرها ریخت. و ابرها هم آبها بارانید *
 ۷ کوهها از حضور خداوند لرزان شد. و این سینا از حضور یهوه خدای اسرائیل *
 ۸ در ایام شَجَر بن عَنات. در ایام یاعیل شاه راهها ترك شده بود. و مسافران
 ۹ از راههای غیر متعارف میرفتند * حاکمان در اسرائیل نایاب و نابود شدند. تا من
 ۱۰ دَبُورَه برخاستم. در اسرائیل مادر برخاستم * خدایان جدید را اختیار کردند. پس
 ۱۱ جنگ در دروازاها رسید. در میان چهل هزار نفر در اسرائیل. سپری و نیزه پیدا
 ۱۲ نشد * قلب من بچاکمان اسرائیل مایل است. که خود را در میان قوم بارادت

۱. تسلیم نمودند. خداوند را متبارک بخوانید * ای شما که بر الاغهای سفید سوارید
- ۱۱ و بر مسندها مینشینید. و بر طریق سالك هستید اینرا بیان کنید * دور از آواز
نیراندازان نزد حوضهای آب. در آنجا اعمال عاده خداوند را بیان میکنند. یعنی
احکام عاده او را در حکومت اسرائیل. آنگاه قوم خداوند بدروازها فرود
- ۱۲ میآیند * بیدار شو بیدار شوای دُبوره. بیدار شو بیدار شو و سرود بخوان. برخیز
- ۱۳ ای باراق وای پسر آیینوعم اسیران خود را با سیری ببر * آنگاه جماعت قلیل
- ۱۴ بر بزرگان قوم تسلط یافتند. و خداوند مرا بر جباران مسلط ساخت * از افرام
آمدند آنانیکه مقر ایشان در عالین است. در عقب تو بنیامین با قومهای نو. و از
ماکیر داوران آمدند. و از زبولون آنانیکه عصای صف آرا را بدست میگیرند *
- ۱۵ و سروران بساکار همراه دُبوره بودند. چنانکه باراق بود همچنان بساکار نیز بود.
در عقب او بوادی هجوم آوردند. فکرهای دل نزد شعوب را وین عظم بود *
- ۱۶ چرا در میان آغلها نشستی. آیا تا فی کله هارا بشنوی. مباحثات دل نزد شعوب
- ۱۷ را وین عظم بود * جلعاد با طرف اُردُن ساکن ماند. و دان چرا نزد کشتیا
- ۱۸ درنگ نموده آشیر بکناره دریا نشست. و نزد خلیجهای خود ساکن ماند * زبولون
قوی بودند که جان خود را بخطر موت تسلیم نمودند. و نفتالی نیز در بلندیهای
- ۱۹ میدان * پادشاهان آمدن جنگ کردند. آنگاه پادشاهان کعبان مقاتله نمودند.
- ۲۰ در تنگ نزد آبهای محبذو. و هیچ منفعتی نفع نبردند * از آسمان جنگ کردند.
- ۲۱ ستارگان از منازل خود با سیرا جنگ کردند * نهر فیشون ایشان را در ربوده. آن
- ۲۲ نهر قدیم یعنی نهر فیشون. ای جان من قوت را پایمال نمودی * آنگاه اسبان
- ۲۳ زمین را یازدن گرفتند. بسبب ناخن یعنی ناخن زور آوران ایشان * فرشته
خداوند میگوید میروز را لعنت کنبد. ساکنانش را بسختی لعنت کنبد. زیر که
- ۲۴ به امداد خداوند نیامدند. تا خداوند را در میان جباران اعانت نمایند * با عیل
- ۲۵ زن حابر قینی. از سائر زنان مبارک باد از زنان چادر نشین مبارک باد * او آب
- ۲۶ خواست و شیر بوی داد. و سر شیر را در ظرف ملوگانه پیش آورد * دست
خود را ببعج دراز کرد. و دست راست خود را بچکش عمده. و بچکش سیرا را
- ۲۷ زده سرش را سفت. و شقیقه او را شکافت و فرو دوخت * نزد پاهایش خم شد

افتاد و دراز شد. نزد پاهایش خم شد افتاده. جائیکه خم شد در آنجا کشته افتاد *
 ۲۸ از دریاچه نکرست و نعر زد. مادر سیرا از شبکه (نعر زد). چرا عرابه‌اش
 ۲۹ درآمدن تأخیر میکند. و چرا چرخهای عرابه‌اش توقف مینماید * خانوهای
 ۳۰ دانشمندش در جواب وی گفتند. لیکن او سخنان خود را بخود تکرار کرد * آبا
 غنیمت را نیافته و تقسیم نمیکند. يك دختر دو دختر برای هر مرد. و برای سیرا
 غنیمت رخنهای رنکارنك. غنیمت رخنهای رنکارنك فلابدوزی. رخت رنکارنك
 ۳۱ فلابدوزی دو رو. برگردنهای اسیران * همچنین ای خداوند جمیع دشمنانت هلاک
 شوند. و اما محبان او مثل آفتاب باشد و فیکه در قوتش طلوع میکند. و زمین
 چهل سال آرامی یافت *

باب ششم

- ۱ و بنی اسرائیل در نظر خداوند شرارت ورزیدند پس خداوند ایشانرا بدست
- ۲ مدیان هفت سال تسلیم نمود * و دست مدیان بر اسرائیل استیلا یافت و بسبب
- مدیان بنی اسرائیل شکافها و مغارها و ملاذهارا که در کوهها میباشد برای خود
- ۳ ساختند * و چون اسرائیل زراعت میکردند مدیان و عمالقی و بنی مشرق آمد
- ۴ برایشان هجوم میآوردند * و برایشان اردو زده محصول زمین را تا به غره خراب
- ۵ کردند و در اسرائیل آذوقه و کوسفند و کار و الاغ باقی نگذاشتند * زیرا که ایشان
- با مواشی و خیمه‌های خود برآمد مثل ملخ بیشمار بودند و ایشان و شتران ایشانرا
- ۶ حسابی نبود و بجهت خراب ساختن زمین داخل شدند * و چون اسرائیل بسبب
- ۷ مدیان بسیار ذلیل شدند بنی اسرائیل نزد خداوند فریاد برآوردند * و واقع شد
- ۸ چون بنی اسرائیل از دست مدیان نزد خداوند استغاثه نمودند * که خداوند نبی
- برای بنی اسرائیل فرستاد و او بایشان گفت یهوه خدای اسرائیل چنین میگوید من
- ۹ شما را از مصر برآوردم و شما را از خانه بندگی بیرون آوردم * و شما را از دست
- مصریان و از دست جمیع ستمکاران شما رهائی دادم و اینانرا از حضور شما بیرون
- ۱۰ کرده زمین ایشانرا بشما دادم * و شما گفتیم من یهوه خدای شما هستیم از خدايان
- ۱۱ آموربانیکه در زمین ایشان ساکنید مترسید لیکن آواز مرا نشنیدید * و فرشته
- خداوند آمد زیر درخت بلوطی که در عفره است که مال یوآش آیعزری بود

- نشست و پسرش جِدْعُون کندم را در چرخشت میگوید تا آنرا از مِذْبان پنهان
 ۱۲ کند * پس فرشته خداوند براو ظاهر شد و برا کفت ای مرد زور آور یهوه
 ۱۳ با تو است * جِدْعُون ویرا کفت آه ای خداوند من اگر یهوه با ماست پس
 چرا این همه بر ما واقع شده است و کجاست جمیع اعمال عجیب او که پدران ما برای
 ما ذکر کرده و گفته اند که آیا خداوند ما را از مصر بیرون نیاورد لیکن الان
 ۱۴ خداوند ما را ترك کرده و بدست مِذْبان تسلیم نموده است * آنکاه یهوه بروی
 نظر کرده کفت باین قوت خود برو و اسرائیل را از دست مِذْبان رهائی ده آیا من
 ۱۵ ترا فرستادم * او در جواب وی کفت آه ای خداوند چگونه اسرائیل را رهائی دهم
 اینک خادمان من در منسئ ذلیل تر از من است و من در خانه پدرم کوچکترین
 ۱۶ هستم * خداوند ویرا کفت بقیما من با تو خواهم بود و مِذْبانرا مثل بك نفر
 ۱۷ شکست خواهی داد * او ویرا کفت اگر الان در نظرتو فیض یافتن پس آینی بمن
 ۱۸ بنا که تو هستی آنکه با من حرف میزنی * پس خواهش دارم که از بیجا نروی تا نزد
 تو برگردم و هدیه خود را آورده بحضور تو بگذرانم کفت من میامم تا برگردی *
 ۱۹ پس جِدْعُون رفت و بزغاله باقرصهای نان فطیر از بك ایفه آرد برم حاضر
 ساخت و کوشتر در سبزی و آب کوشتر در کاسه گذاشته آنرا نزد وی زیر درخت
 ۲۰ بلوط آورد و پیش وی نهاد * و فرشته خدا او را کفت کشت و قرصهای فطیر را
 ۲۱ بردار و بر روی این صحن بگذار و آب کوشتر بریز پس چنان کرد * آنکاه
 فرشته خداوند نوك عصارا که در دستش بود دراز کرده کشت و قرصهای فطیر را
 لمس نمود که آتش از صحن برآمد کشت و قرصهای فطیر را بلعید و فرشته خداوند
 ۲۲ از نظرش غایب شد * پس جِدْعُون دانست که او فرشته خداوند است
 و جِدْعُون کفت آه ای خداوند یهوه چونکه فرشته خداوند را روبرو دیدم *
 ۲۳ خداوند ویرا کفت سلامتی بر تو باد من ترس نخواهی مُرد * پس جِدْعُون در آنجا
 ۲۴ برای خداوند مذبحی بنا کرد و آنرا یهوه شالوم نامید که تا امروز در عفره آیمعزریان
 ۲۵ باقیست * و در آنشب خداوند او را کفت کاه پدر خود یعنی کاه دوّمین را
 که هفت ساله است بگیر و مذبح بعل را که از آن پدرت است منهدم کن و مثال
 ۲۶ آشیره را که نزد آن است قطع نما * و برای یهوه خدای خود بر سر این قلعه مذبحی

- موافق رسم بنا کن و کاو دومین را گرفته با چوب آشیره که قطع کردی برای قربانی
 ۲۷ سوختنی بگذران * پس جدعون ده نفر از نوکران خود را برداشت و بنوعیکه
 خداوند ویرا گفته بود عمل نمود اما چونکه از خاندان پدر خود و مردان شهر
 ۲۸ میترسید این کار را در روز نتوانست کرد پس آنرا در شب کرد * و چون مردمان
 شهر در صبح برخاستند اینک مذبح بعل منهدم شده و آشیره که نزد آن بود بریده و کاو
 ۲۹ دومین بر مذبحی که ساخته شده بود قربانی گشته * پس یکدیگر گفتند کیست که
 این کار را کرده است و چون دریافت و تفحص کردند گفتند جدعون بن یوآش
 ۳۰ این کار را کرده است * پس مردان شهر به یوآش گفتند پسر خود را بیرون بیاور
 تا ببرد زیرا که مذبح بعل را منهدم ساخته و آشیره را که نزد آن بود بریده است *
 ۳۱ اما یوآش همه کسانی که برضد او برخاسته بودند گفت آیا شما برای بعل محاجه میکنید
 و آیا شما او را میبهرانید هر که برای او محاجه نماید همین صبح کشته شود و اگر او خدا
 ۳۲ است برای خود محاجه نماید چونکه کسی مذبح او را منهدم ساخته است * پس
 در آن روز او را بر بعل نامید و گفت بگذارید تا بعل با او محاجه نماید زیرا که مذبح
 ۳۳ او را منهدم ساخته است * آنکاه جمیع اهل مدیان و عمالیق و بنی مشرق با هم
 ۳۴ جمع شدند و عبور کرده در وادی بز رعیل اردو زدند * و روح خداوند جدعون را
 ۳۵ ملبس ساخت پس کترارا نواخت و اهل آبی عزر در عقب وی جمع شدند * و رسولان
 در نمائی منسی فرستاد که ایشان نیز در عقب وی جمع شدند و در آشیر و زبولون و نفتالی
 ۳۶ رسولان فرستاد و باستقبال ایشان برآمدند * و جدعون بخدا گفت اگر اسرائیل را
 ۳۷ بر حسب سخن خود بدست من نجات خواهی داد * اینک من در خرمنگاه پوست
 پشمینی میگذارم و اگر شبنم فقط بر پوست باشد و بر نمائی زمین خشکی بود خواهم
 ۳۸ دانست که اسرائیل را بر حسب قول خود بدست من نجات خواهی داد * و همچنین
 شد و بامدادان بزودی برخاسته پوست را فشرده و کاسه پر از آب شبنم از پوست
 ۳۹ بیفشرد * و جدعون بخدا گفت غضب تو بر من افروخته نشود و همین يك مرتبه
 خواهم گفت يك دفعه دیگر فقط با پوست قهره نام این مرتبه پوست بنهائی
 ۴۰ خشك باشد و بر نمائی زمین شبنم * و خدا در آن شب چنان کرد که بر پوست فقط
 خشکی بود و بر نمائی زمین شبنم *

باب هفتم

- ۱ ویرِئَل که جِدْعُون باشد با تمامی قوم که با وی بودند صبح زود برخاسته نزد چشمه حَرُود اُردو زدند و اُردوی مِذْبان بشمال ایشان نزد کوه موره دروادی بود *
- ۲ و خداوند به جِدْعُون گفت قومیکه با توهستند زیاده از آنند که مِذْبانرا بدست ایشان تسلیم تمام مبادا اسرائیل بر من فخر نموده بگویند که دست ما مارا نجات داد *
- ۳ پس آن بکوش قوم ندا کرده بگو هرکس که ترسان و هراسان باشد از کوه جِلْعَاد برکشته روانه شود و بیست و دو هزار نفر از قوم برکشند و ده هزار باقی مانندند *
- ۴ و خداوند به جِدْعُون گفت باز هم قوم زیاده اند ایشانرا نزد آب بیاور تا ایشانرا آنجا برای تو بیازمام و هر که را بتو گویم این با تو برود او همراه تو خواهد رفت و هر که را بتو گویم این با تو نرود او نخواهد رفت *
- ۵ و چون قومرا نزد آب آورده بود خداوند به جِدْعُون گفت هر که آب را بزبان خود بنوشد چنانکه سَلَك مینوشد او را تنها بگذار و همچنین هر که برزانی خود خم شک بنوشد *
- ۶ و عدد آنانی که دست بدهان آورده نوشیدند سیصد نفر بود و جمیع بقیه قوم برزانی خود خم شک آب نوشیدند *
- ۷ و خداوند به جِدْعُون گفت باین سیصد نفر که بکف نوشیدند شمارا نجات میدهم و مِذْبانرا بدست تو تسلیم خواهم نمود *
- ۸ پس سائر قوم هرکس بجای خود بروند * پس آن گروه توشه و کربانهای خودرا بدست گرفتند و هرکس را از سائر مردان اسرائیل بجمعه خود فرستاد ولی آن سیصد نفر را نگاه داشت و اُردوی مِذْبان دروادی پائین دست او بود *
- ۹ و در همان شب خداوند ویرا گفت برخیز و اُردو فرود بیا زیرا که آنرا بدست تو تسلیم نموده ام *
- ۱۰ لیکن اگر از رفتن میترسی با خادم خود قُورَه اُردو برو *
- ۱۱ و چون آنچه ایشان بگویند بشنوی بعد از آن دست تو قوی خواهد شد و اُردو فرود خواهی آمد پس او و خادمش قُورَه بکاره سلاح دارانی که در اُردو بودند *
- ۱۲ فرود آمدند * و اهل مِذْبان و عَمَالِیق و جمیع بنی مشرق مثل ملخ بیشمار دروادی ریخته بودند و شتران ایشانرا مثل ریل که بر کاره دریا بی حساب است شماره نبود *
- ۱۳ پس چون جِدْعُون رسید دید که مردی برفیقش خوابی بیان کرده میگفت

که اینک خوابی دیدم و هان کرده نان جوین در میان اردوی مدیان غلطانید
 شد بخیمه برخورد و آنرا چنان زد که افتاد و آنرا و از کون ساخت چنانکه خیمه
 ۱۴ بر زمین پهن شد * رفیقش در جواب وی گفت که این نیست جز شمشیر جدعون
 بن یوآش مرد اسرائیلی زیرا خدا مدیان و تمام اردورا بدست او تسلیم کرده است *
 ۱۵ و چون جدعون نقل خواب و تعبیرش را شنید سجد نمود و به لشکرگاه اسرائیل
 برگشته گفت برخیزید زیرا که خداوند اردوی مدیانرا بدست شما تسلیم کرده
 ۱۶ است * و آن سیصد نفر را به سه فرقه منقسم ساخت و بدست هریکی از ایشان
 ۱۷ کرناها و سیبهای خالی داد و مشعلها در سیبها گذاشت * و بایشان گفت بر من
 نگاه کرده چنان بکشد پس چون بکنار اردو برس هر چه من میگویم شما هم چنان
 ۱۸ بکنید * و چون من و آنانی که با من هستند کرناها را به نوازم شما نیز از همه اطراف
 ۱۹ اردو کرناها را بنوازید و بگوئید (شمشیر) خداوند و جدعون * پس جدعون
 و صد نفر که با وی بودند در ابتدای پاس دوم شب بکنار اردو رسیدند و در همان
 حین کشیکی نازه گذارده بودند پس کرناها را نواختند و سیبها را که در دست
 ۲۰ ایشان بود شکستند * و هر سه فرقه کرناها را نواختند و سیبها را شکستند و مشعلها را
 بدست چپ و کرناها را بدست راست خود گرفته نواختند و صدا زدند شمشیر
 ۲۱ خداوند و جدعون * و هر کس بجای خود باطراف اردو ایستادند و تمامی لشکر
 ۲۲ فرار کردند و ایشان نعره زده آنها را منهنم ساختند * و چون آن سیصد نفر کرناها را
 نواختند خداوند شمشیر هر کس را بر رفیقش و بر تمامی لشکر گردانید و لشکر ایشان
 تا بیت شیطه بسوی صریرت و تا سرحد آبل محوله که نزد طبایات است فرار کردند *
 ۲۳ و مردان اسرائیل از نفتالی و اشیر و تمامی منشی جمع شده مدیانرا تعاقب نمودند *
 ۲۴ و جدعون تمامی کوهستان افرام رسولان فرستاده گفت بجهت مقابله با مدیان
 بزیارتید و آبها را تا بیت باره و از دهن پیش ایشان بگیری پس تمامی مردان افرام
 ۲۵ جمع شده آبها را تا بیت باره و از دهن گرفتند * و غراب و ذئب دو سردار مدیانرا
 گرفته غراب را بر صخره غراب و ذئب را در چرخشت ذئب کشتند و مدیانرا تعاقب
 نمودند و سرهای غراب و ذئب را باطراف از دهن نزد جدعون آوردند *

باب هشتم

- ۱ و مردان افرام اورا گفتند این چه کار است که بما کرده که چون برای جنگ
- ۲ مَدِیَان میرفتی ما را بخواندی و بعضی با وی منازعت کردند * او بایشان گفت اَلآن
- من بالنسبه بکفار شما چه کردم مگر خوشه چینی افرام از میوه چینی آید زَر بهتر
- ۳ نیست * بدست شما خدا دو سردار مَدِیَان یعنی غُرَاب و ذُئْب را تسلیم نمود و من مثل
- شما قادر بر چه کار بودم پس چون این سخن را گفت خشم ایشان بروی فرو نشست *
- ۴ و جِدْعُون با آن سیصد نفر که همراه او بودند بَأَزْدُن رسید عبور کردند و اگر چه
- ۵ خسته بودند لیکن تعاقب میکردند * و باهل سُکُوت گفت ثَمَّنا اینکه چند نان
- برفقايم بدهید زیرا خسته اند و من زَبَج و صَلْمُوعَ ملوک مَدِیَانرا تعاقب میکنم *
- ۶ سرداران سُکُوت بوی گفتند مگر دستهای زَبَج و صَلْمُوعَ اَلآن در دست تو میباشد
- ۷ نا بلشکر تو نان بدهیم * جِدْعُون گفت پس چون خداوند زَبَج و صَلْمُوعَ را بدست
- ۸ من تسلیم کرده باشد آنکه گوشت شمارا باشوک و خار صحرا خواهم درید * و از آنجا
- به فَتُوْعِیل برآمد بایشان همچنین گفت و اهل فَتُوْعِیل مثل جواب اهل سُکُوت
- ۹ اورا جواب دادند * و باهل فَتُوْعِیل نیز گفت و فتی که سلامت برگردم این
- ۱۰ بُرْج را منهدم خواهم ساخت * و زَبَج و صَلْمُوعَ در قَرْقُور با لشکر خود بقدر
- پانزده هزار نفر بودند * و ثَمَّی بقیه لشکر بنی مشرق این بود زیرا صد و بیست هزار
- ۱۱ مرد جنگی افتاده بودند * و جِدْعُون براه چادر نشینان بطرف شرقی تَوَجَّه و تَجَبَّه
- ۱۲ برآمد لشکر ایشانرا شکست داد زیرا که لشکر مطمئن بودند * و زَبَج و صَلْمُوعَ
- فرار کردند و ایشانرا تعاقب نموده آن دو ملک مَدِیَان یعنی زَبَج و صَلْمُوعَرا گرفت
- ۱۳ و ثَمَّی لشکر ایشانرا منهدم ساخت * و جِدْعُون بن بُوَأْس از بالای حَارِس از جنگ
- ۱۴ برگشت * و جوانی از اهل سُکُوترا گرفته از او تقشیر کرد و او برای وی نامهای
- ۱۵ سرداران سُکُوت و مشایخ آنها که هفتاد و هفت نفر بودند نوشت * پس نزد اهل
- سُکُوت آمد گفت اینک زَبَج و صَلْمُوعَ که درباره ایشان مرا طعنه زده گفتید مگر
- ۱۶ دست زَبَج و صَلْمُوعَ اَلآن در دست تو است تا به مردان خسته تو نان بدهیم * پس
- ۱۷ مشایخ شهر و شُوک و خارهای صحرا را گرفته اهل سُکُوت را بآنها نادید نمود * و بُرْج

- ۱۸ فَنُوعِلْ رَا مُنْهَدِم سَاخْتِه مَرْدَان شَهْر رَا كَشْت * وَه زَجَّ وَصَلْمُوعَ كَنْت چَكُونِه
مردمانی بودند که در نَابُور کشتید گفتند ایشان مثل تو بودند هر یکی شیه
- ۱۹ شاهزادگان * گفت ایشان برادرانم و پسران مادر من بودند بَخَلَاوَنْد حَتّی قَسَم اَکَر
۲۰ ایشان را زنَه نگاه میداشتید شمارا نَی کَشْتَم * وَبَخْسْت زَادَه خود بَتَر کَفْت بر خیز
و ایشانرا بکش لیکن آن جوان شمشیر خود را از نَرَس نکشید چونکه هنوز جوان
- ۲۱ بود * پَس زَجَّ وَصَلْمُوعَ کَفْتَنْد تُو بِر خیز و مارا بکش زیرا شَجَاعَت مرد مثل خود
اواست پَس جِدْعُون بِر خاسته زَجَّ وَصَلْمُوعَ رَا بکشْت وَهَلَالْهَائِیکِه بِر کَرْدَن
۲۲ شَتْران ایشان بود کَفْت * پَس مَرْدان اسرَائیل بَه جِدْعُون کَفْتَنْد بِر مَآ
سلطنت نَمَا هَم پَسِ تُو و پَسِ پَسِ تُو نِیز چونکه مارا از دَست مَدِیَان رَهائیدی *
- ۲۳ جِدْعُون در جواب ایشان کَفْت مَن بِر شَمَا سَلْطَنَت نَخَوَام کَرْد وِیَسَر مَن بِر شَمَا
۲۴ سَلْطَنَت نَخَوَاهَد کَرْد خَدَاوَنْد بِر شَمَا سَلْطَنَت خَوَاهَد نَمُود * وَجِدْعُون بَا یَشَان کَفْت
بِک چِیز از شَمَا خَوَاهَش دَارَم کِه هَرِیکِی از شَمَا کُوشوار هَای غَنِیمَت خُود را بِن بَدَهْد
۲۵ زِیرَا کِه کُوشوار هَای طَلَا دَاشْتَنْد چونکه اسْمَعِیلیان بُودَنْد * در جواب کَفْتَنْد
اَلْبَتَه مِیْدَهیم پَس رَدَائِی بِهِن کَرْدِه هَرِیکِی کُوشوار هَای غَنِیمَت خُود را دَر آن
۲۶ اِنْدَاخْتَنْد * وَوزَن کُوشوار هَای طَلَا ئِیکِه طَلِیدَه بُوْد هَزَار وَهَنْت صَد مِثْقَال طَلَا
بُود سَوای آن هَلَالْهَآ وَحَلْفَه هَا وَجَامَهَای ارغوانی کِه بِر مَلُوک مَدِیَان بُود و سَوای
۲۷ کَرْدَن بِنْدَهائِیکِه بِر کَرْدَن شَتْران ایشان بُود * وَجِدْعُون از آنْها اِیفُودِی سَاخْت
و آنْرا در شَهر خُود عَفْرَه بِرِیَا دَاشْت وَنَمَائِی اسرَائیل بَاتَجَا در عَفَب آن زَنَا کَرْدَنْد
۲۸ و آن بَرای جِدْعُون وَخَانْدَان او دَام شُد * پَس مَدِیَان در حَضُور بَنی اسرَائیل
مَغْلُوب شَدَنْد و دِیکَر سَر خُود را بَلَنْد نَکَرْدَنْد وَزَمِین دَر اَبَّام جِدْعُون چَهل سَال
۲۹ آرای یافت * وَبِرِیْعَل بِن یُوْآش رَفْتَه دَر خَانَه خُود سَاکِن شُد * وَجِدْعُون رَا
هَفْتاد پَسِر بُوْد کِه از صُلُبش بِیرون آمَد بُودَنْد زِیرَا زَنان بَسِیَار دَاشْت *
- ۳۱ وَکَبِیز او کِه در شَکِیم بُود او نِیز بَرای وِی پَسِری آوَرْد و او رَا اَیْمَلِک نام نَهَاد *
- ۳۲ وَجِدْعُون بِن یُوْآش پِیر و سَاخْوَرد شُد مُرد و در قَبْرِ پَدَرش یُوْآش در عَفْرَه اَیْعَزَرِی
۳۳ دَفَن شُد * وَوَاقِع شُد بَعْد از وَفَات جِدْعُون کِه بَنی اسرَائیل بِر کَشْتَه در پِیروئِی
۳۴ بَعْلْهَآ زَنَا کَرْدَنْد وَبَعْل بَرِیت را خُدای خُود سَاخْتَنْد * وَبَنی اسرَائیل یَهْوَه خُدای

خود را که ایشانرا از دست جمیع دشمنان ایشان از هر طرف رهایی داده بود یاد
۲۵ یاورندند * و با خاندان بَرَبَعْل جَدْعُون موافق هه احسانیکه با بنی اسرائیل
نموده بود نیکویی نکردند *

باب نهم

- ۱ وَاَيْمَلِكُ بْنُ بَرَبَعْلٍ نَزَدَ إِخْوَانَهُ مَادِرْخُودَ بِهِ شَكِيمٌ رَفَعَهُ إِخْوَانُهُ وَنَمَائِي قَبِيلَهُ
- ۲ خاندان پدر مادرش را خطاب کرده گفت * اَلآنْ در کوشهای جمیع اهل شکیم
بگوئید برای شما کدام بهتر است که هفتاد نفر یعنی هه پسران بَرَبَعْل بر شما حکمرانی
کند یا اینکه بَك شخص بر شما حاکم باشد و بیاد آورید که من استخوان و گوشت
۳ شما هستم * و برادران مادرش درباره او در کوشهای جمیع اهل شکیم هه این
سخنانرا گفتند و دل ایشان به پیروی اَیْمَلِک مایل شد زیرا گفتند او برادر ماست *
- ۴ و هفتاد مثقال نقره از خانه بَعْل بَریت باو دادند و اَیْمَلِک مردان مهمل و باطل را
۵ بآن اجیر کرد که او را پیروی نمودند * پس بخانه پدرش بَعْرَه رفته برادران خود
پسران بَرَبَعْل را که هفتاد نفر بودند بَرِیک سَنَک بکشت لیکن یونام پسر کوچک
۶ بَرَبَعْل زنه ماند زیرا خود را پنهان کرده بود * و نَمَائِي اهل شکیم و نَمَائِي خاندان
مُؤْ جمع شده رفتند و اَیْمَلِک را نزد بلوط ستون که در شکیم است پادشاه ساختند *
- ۷ و چون یونام را از این خبر دادند او رفته بسر کوه جَرَزِیم ایستاد و آواز خود را بلند
کرده ندا در داد و بایشان گفت ای مردان شکیم مرا بشنوید تا خدا شما را بشنود *
- ۸ وقتی درختان رفتند تا بر خود پادشاهی نصب کنند و بدرخت زیتون گفتند بر ما
۹ سلطنت نما * درخت زیتون بایشان گفت آیا روغن خود را که بسبب آن خدا
۱۰ و انسان مرا محترم میدارند تَرِک کم و رفته بر درختان حکمرانی نمایم * و درختان
۱۱ بانجیر گفتند که تو یا و بر ما سلطنت نما * انجیر بایشان گفت آیا شیرینی و میوه
۱۲ نیکوی خود را تَرِک بکم و رفته بر درختان حکمرانی نمایم * و درختان بِمُو گفتند که
۱۳ بیا و بر ما سلطنت نما * مُو بایشان گفت آیا شیر خود را که خدا و انسان را خوش
۱۴ میسازد تَرِک بکم و رفته بر درختان حکمرانی نمایم * و جمیع درختان بخار گفتند که تو
۱۵ بیا و بر ما سلطنت نما * خار بر درختان گفت اگر بحقیقت شما مرا بر خود پادشاه

نصب میکنید پس بیایید و در سایه من پناه گیرید و اگر نه آتش از خار بیرون بیاید
 ۱۶ و سروهای آزاد کُتلترا بسوزانند * و آن آکر براسنی و صداقت عمل نمودید
 در اینکه آیمَلک را پادشاه ساخنید و آکر به بِرُئِعل و خاندانش نیکوئی کردید
 ۱۷ و بر حسب عمل دستهایش رفتار نمودید * زیرا که پدر من بجهت شما جنک کرده
 ۱۸ جان خود را بخطر انداخت و شما را از دست مَدیان رهانید * و شما امروز برخاندان
 پدرم برخاسته پسرانش یعنی هفتاد نفر را بربک سنک کشتید و پسر کبیرا و آیمَلک را
 ۱۹ چون برادر شما بود براهل شکم پادشاه ساخنید * پس آکر امروز براسنی و صداقت
 با بِرُئِعل و خاندانش عمل نمودید از آیمَلک شاد باشید و او از شما شاد باشد *
 ۲۰ و اگر نه آتش از آیمَلک بیرون بیاید و اهل شکم و خاندان ملورا بسوزانند و آتش
 ۲۱ از اهل شکم و خاندان ملو بیرون بیاید و آیمَلک را بسوزانند * پس یونام فرار
 کرده کر بخت و به پیر آمد در آنجا از ترس برادرش آیمَلک ساکن شد *
 ۲۲ و آیمَلک بر اسرائیل سه سال حکمرانی کرد * و خدا روحی خبیث در میان آیمَلک
 ۲۳ و اهل شکم فرستاد و اهل شکم با آیمَلک خیانت ورزیدند * تا انتقام ظلمیکه
 بر هفتاد پسر بِرُئِعل شده بود بشود و خون آنها از برادر ایشان آیمَلک که ایشان را
 کشته بود و از اهل شکم که دستهایش را برای کشتن برادران خود قوی ساخته
 ۲۴ بودند گرفته شود * پس اهل شکم بر قلعه های کوهها برای او کهن گذاشتند
 و هر کس را که از طرف ایشان در راه میکشست تاراج میکردند پس آیمَلک را خبر
 ۲۵ دادند * و جَعَل بن عابد با برادرانش آمد به شکم رسیدند و اهل شکم براو
 ۲۶ اعتماد نمودند * و همزعه ها بیرون رفته موها را چیدند و آنکور را فشرده بزم
 نمودند و بخانه خدای خود داخل شده اکل و شرب کردند و آیمَلک را لعنت
 ۲۷ نمودند * و جَعَل بن عابد گفت آیمَلک کیست و شکم کیست که او را بندگی نمائیم
 آیا او پسر بِرُئِعل و زبول وکیل او نیست مردان حامور پدر شکم را بندگی نمائید
 ۲۸ ما چرا باید او را بندگی کنیم * کاشکه این قوم زیر دست من میبودند تا آیمَلک را
 ۲۹ رفع میکردم و به آیمَلک گفت لشکر خود را زیاد کن و بیرون بیا * و چون زبول
 ۳۰ رئیس شهر سخن جَعَل بن عابد را شنید خشم او افروخته شد * پس بجمله قاصدان
 ۳۱ نزد آیمَلک فرستاده گفت اینک جَعَل بن عابد با برادرانش بشکم آمده اند

- ۲۳ وایشان شهر را بضد نو تحريك ميکنند * پس آلان در شب برخيز تو وقومیکه
 ۲۴ هراه نواست و در صحرا کمین کن * و بامدادان در وقت طلوع آفتاب برخاسته
 بشهر هجوم آور و اینک چون او و کسانی که همراهش هستند بر تو بیرون آیند آنچه
 ۲۵ در قوت نواست با او خواهی کرد * پس آیملک و همه کسانی که با وی بودند
 ۲۶ در شب برخاسته چهار دسته شد در مقابل شکم در کمین نشستند * و جعل بن
 عابد بیرون آمد بدهنه دروازه شهر ایستاد و آیملک و کسانی که با وی بودند
 ۲۷ از کمینگاه برخاستند * و چون جعل آن کرود را دید به زبُول گفت اینک گروهی
 ۲۸ از سر کوهها بزیر میآیند زبُول وی را گفت سایه کوهها را مثل مردم مبینی * بار
 دیگر جعل شکم شد گفت اینک گروهی از بلندی زمین بزیر می آیند و جمعی دیگر
 ۲۹ از راه بلوط معونیم میآیند * زبُول ویرا گفت آلان زبان تو کجاست که گفتی
 آیملک کیست که او را بندگی نائیم آیا این آن قوم نیست که حفر شمر دی پس
 ۳۰ حال بیرون رفته با ایشان جنگ کن * و جعل پیش روی اهل شکم بیرون شد
 ۴۰ با آیملک جنگ کرد * و آیملک او را منهنم ساخت که از حضور وی فرار کرد
 ۴۱ و بسیاری تا دهنه دروازه مجروح افتادند * و آیملک در آرومه ساکن شد و زبُول
 ۴۲ جعل و برادرانش را بیرون کرد تا در شکم ساکن نباشند * و در فردای آن روز
 ۴۳ واقع شد که مردم بصحرا بیرون رفتند و آیملک را خبر دادند * پس مردان خود را
 گرفته ایشانرا به فرقه تقسم نمود و در صحرا در کمین نشست و نگاه کرد و اینک
 ۴۴ مردم از شهر بیرون میآیند پس برایشان برخاسته ایشانرا شکست داد * و آیملک
 با فرقه که با وی بودند حمله برده در دهنه دروازه شهر ایستادند و آن دو فرقه
 ۴۵ بر کسانی که در صحرا بودند هجوم آوردند و ایشانرا شکست دادند * و آیملک در غمی
 آن روز با شهر جنگ کرده شهر را گرفت و مردم را که در آن بودند کشت و شهر را
 ۴۶ منهدم ساخته نمک در آن کاشت * و چون همه مردان بُرج شکم این را
 ۴۷ شنیدند بقلعه بیت ایل بریت داخل شدند * و به آیملک خبر دادند که همه مردان
 ۴۸ بُرج شکم جمع شده اند * آنگاه آیملک با همه کسانی که با وی بودند بکوه صلُون
 برآمدند و آیملک تیری بدست گرفته شاخه از درخت برید آنرا گرفت و بردوش
 خود نهاده بکسانی که با وی بودند گفت آنچه مرا دیدید که کردم تعجیل نموده مثل

۴۹ من بکَید * و تمامی قوم هرکس شاخه خود را برید در عقب آیمَلک افتادند و آنها را
 با طرف قلعه نهاده قلعه را بر سر ایشان بآتش سوزانیدند بطوریکه همه مردمان
 ۵۰ بُرج شکم که تخمیناً هزار مرد وزن بودند بُردند * و آیمَلک به تابا ص رفت
 ۵۱ و بر تابا ص اُردو زده آنرا گرفت * و در میان شهر بُرج مُحکی بود و همه مردان
 و زنان و تمامی اهل شهر در آنجا فرار کردند و درها را بر خود بسته به پشت بام
 ۵۲ برج برآمدند * و آیمَلک نزد بُرج آمد با آن جنگ کرد و بدروازه برج نزدیک
 ۵۳ شد تا آنرا بآتش بسوزاند * آنگاه زنی سنک بالانین آسیائی گرفته بر سر آیمَلک
 ۵۴ انداخت و کاسه سرش را شکست * پس جوانی را که سلاحدارش بود بزودی صدا
 زده و برافکشت شمشیر خود را کشید مرا بکش مبادا درباره من بگویند زنی او را
 ۵۵ کُشت پس غلامش شمشیر را با و فرو بُرد که مُرد * و چون مردان اسرائیل دیدند
 ۵۶ که آیمَلک مرده است هرکس بمکان خود رفت * پس خدا شَر آیمَلک را که پیدر
 ۵۷ خود بکشتن هفتاد برادر خویش رسانید بود مکافات کرد * و خدا تمامی شَر مردم
 شکم را بر سر ایشان بر کردانید و لعنت یونام بن یَریعل بر ایشان رسید *

باب دهم

۱ و بعد از آیمَلک تَوَاح بن قُواه بن دُودا مردی از سبط یَساکار برخاست تا
 ۲ اسرائیل را رهائی دهد و او در شامیر در کوهستان افرام ساکن بود * و او
 بر اسرائیل بیست و سه سال داوری نمود پس وفات یافته در شامیر مدفون شد *
 ۳ و بعد از او یائیر جلعادی برخاسته بر اسرائیل بیست و دو سال داوری نمود *
 ۴ و او را سی پسر بود که بر سی کَره الاغ سواری شدند و ایشان را سی شهر بود که تا
 ۵ امروز به حَوُوت یائیر نامیده است و در زمین جلعاد میباشد * و یائیر وفات
 ۶ یافته در قامُون دفن شد * و بنی اسرائیل باز در نظر خداوند شرارت و ورزید
 بَعْلیم و عَشْتارُوت و خدایان آرام و خدایان صیدون و خدایان موآب و خدایان بنی
 عَمُون و خدایان فلسطینیان را عبادت نمودند و یَهُو را نَرک کرده او را عبادت
 ۷ نکردند * و غضب خداوند بر اسرائیل افروخته شد ایشان را بدست فلسطینیان
 ۸ و بدست بنی عَمُون فروخت * و ایشان در آن سال بر بنی اسرائیل ستم و ظلم

نمودند و بر جمع بنی اسرائیل که بآنطرف اُزْئَن در زمین آموریان که در جِلْعَاد باشد
 ۹ بودند هجده سال ظلم کردند * و بنی عَمّون از اُزْئَن عبور کردند تا با یهودا و بنیامین
 ۱۰ و خاندان افرام نیز جنگ کنند و اسرائیل در نهایت تنگی بودند * و بنی اسرائیل
 نزد خدایوند فریاد برآورده گفتند بتو کاه کرده ایم چونکه خدای خود را ترك کرده
 ۱۱ بَعْلَم را عبادت نمودیم * خدایوند بنی اسرائیل گفت آیا شما را از مصریان و آموریان
 ۱۲ و بنی عَمّون و فلسطینیان رهائی ندادم * و چون صیدونیان و عَمّالیقیان و مَعُونیان
 ۱۳ بر شما ظلم کردند نزد من فریاد برآوردید و شما را از دست ایشان رهائی دادم * لیکن
 شما مرا ترك کرده خدایان غیر را عبادت نمودید پس دیگر شما را رهائی نخواهم داد *
 ۱۴ بروید و نزد خدایانیکه اختیار کرده اید فریاد برآورید و آنها شما را در وقت تنگی شما
 ۱۵ رهائی دهند * بنی اسرائیل بخدایوند گفتند کاه کرده ایم پس بر حسب آنچه در نظر
 ۱۶ تو پسند آید بما عمل نما فقط امروز ما را رهائی ده * پس ایشان خدایان غیر را
 از میان خود دور کرده بَهو را عبادت نمودند و دل او بسبب تنگی اسرائیل محزون
 ۱۷ شد * پس بنی عَمّون جمع شده در جِلْعَاد اُردو زدند و بنی اسرائیل جمع شده
 ۱۸ در مِصَفّه اُردو زدند * و قوم یعنی سروران جِلْعَاد یکدیگر گفتند کیست آنکه
 جنگ را با بنی عَمّون شروع کند پس وی سردار جمیع ساکنان جِلْعَاد خواهد بود *

باب یازدهم

۱ و بَقْناح جِلْعادی مردی زورآور شجاع و پسر فاحشه بود و جِلْعَاد بَقْناح را تولید
 ۲ نمود * وزن جِلْعَاد پسران برای وی زائید و چون پسران زنش بزرگ شدند
 بَقْناح را بیرون کرده بوی گفتند تو در خانه پدر ما میراث نخواهی یافت زیرا که تو
 ۳ پسر زن دیگر هستی * پس بَقْناح از حضور برادران خود فرار کرده در زمین
 طُوب ساکن شد و مردان باطل نزد بَقْناح جمع شده همراه وی بیرون میرفتند *
 ۴ و واقع شد بعد از مرور ایام که بنی عَمّون با اسرائیل جنگ کردند * و چون
 ۵ بنی عَمّون با اسرائیل جنگ کردند مشایخ جِلْعَاد رفتند تا بَقْناح را از زمین طُوب
 ۶ بیاورند * و به بَقْناح گفتند بیا سردار ما باش تا با بنی عَمّون جنگ نمائیم * بَقْناح
 ۷ بمشایخ جِلْعَاد گفت آیا شما بمن بغض نمودید و مرا از خانه پدرم بیرون نکردید

- ۸ وَاَلآنَ چُونَكِه دَر تَنَكِی هَسْتِید چَرَا نَزْد مَن آمَدَ اید * مَشَايِخ جِلْعَاد بَه یَفْتَا ح کَفْتَنَد
از اِین سَبَب اَلآن نَزْد تُو بِر کُشْتِه اِم تَا هِرَاه مَا آمَدَ بَا بَنی عَمّون جَنکِ نَمَائِی وَ بِر مَا
۹ وَ بِر نَمَائِی سَاکَنانِ جِلْعَاد سَر دَار بَاشِی * یَفْتَا ح مَشَايِخ جِلْعَاد کَفْت اَکَر مَرَا بَرای
جَنکِ کَرْدن بَا بَنی عَمّون بَا ز آوَرِید وَ خَدَاوَنَد اِیْشانرا بَدَسْتُ مَن بِسپارَد اَیا مَن
۱۰ سَر دَار شَما خَواهِم بُوَد * وَ مَشَايِخ جِلْعَاد بَه یَفْتَا ح کَفْتَنَد خَدَاوَنَد دَر مِیْان مَا شَاهِد
۱۱ بَاشَد کِه اَللّٰه بَر حَسَب سَخْنِ تُو عَمَلِ خَواهِم نَمُوَد * پَس یَفْتَا ح بَا مَشَايِخ جِلْعَاد
رَفْتُ وَ قَوْمِ اوْرا بِر خُود رَئِیس وَ سَر دَار سَاخْتَنَد وَ یَفْتَا ح نَامِ سَخْنانِ خُود را بِحَضُور
۱۲ خَدَاوَنَد دَر مِصْفَهِ کَفْت * وَ یَفْتَا ح قَاصِدانِ نَزْد مَلِکِ بَنی عَمّون فَرستادَه کَفْت
۱۳ نَرا بَا مَن چَه کَار اسْتُ کِه نَزْد مَن آمَدَ تَا بَا ز مِیْن مَن جَنکِ نَمَائِی * مَلِکِ بَنی
عَمّون بَه قَاصِدانِ یَفْتَا ح کَفْت اِز اِین سَبَب کِه اِسْرائِیل چُون اِز مِصر بیرون
آمَدَنَد زَمِیْن مَرَا اِز اَرْئُون تَا بَبُوق وَلَزَدُنْ کَرَفْتَنَد پَس اَلآن اَن زَمِیْنهارا بِسَلَامَتِی
۱۴ بِن رَدَ نَمَا * وَ یَفْتَا ح بَار دِیْکَر قَاصِدانِ نَزْد مَلِکِ بَنی عَمّون فَرستاد * وَ اوْرا
۱۵ کَفْت کِه یَفْتَا ح چَیْن مِیْکُود اِسْرائِیل زَمِیْن مَوآب وَ زَمِیْن بَنی عَمّون را نَکَرَفْتُ *
۱۶ زَبِرا کِه چُون اِسْرائِیل اِز مِصر بیرون آمَدَنَد دَر بَیابانِ تَا بِجَر قَلْزَمِ سَفَر کَرْدَه
۱۷ بَه قَادِش رَسِیدَنَد * وَ اِسْرائِیل رَسولانِ نَزْد مَلِکِ اَدُوم فَرستادَه کَفْتَنَد تَمَنّا اِیْنکِه
اِز زَمِیْن تُو بِکُذَرِیم اَمّا مَلِکِ اَدُوم قَبولِ نَکَرْد وَ نَزْد مَلِکِ مَوآب نِیز فَرستادَنَد وَ او
۱۸ راضِی نَشْد پَس اِسْرائِیل دَر قَادِش مَانَدَنَد * پَس دَر بَیابانِ سَیر کَرْدَه زَمِیْن اَدُوم وَ زَمِیْن
مَوآب را دَوَر زَدَنَد وَ بِجَانِبِ شَرْقِی زَمِیْن مَوآب آمَدَ بَا نَظَرِ اَرْئُون اَرْدو زَدَنَد
۱۹ وَ بِحُدُودِ مَوآب داخِلِ نَشْدَنَد زَبِرا کِه اَرْئُون حُدُودِ مَوآب بُوَد * وَ اِسْرائِیل رَسولانِ
نَزْد سِیْچون مَلِکِ اَمُورِیان مَلِکِ حَشْبُون فَرستادَنَد وَ اِسْرائِیل بوی کَفْتَنَد تَمَنّا اِیْنکِه
۲۰ اِز زَمِیْن تُو بِهَکَّانِ خُود عُبُور نَمائِیم * اَمّا سِیْچون بَر اِسْرائِیل اِعْتِمادِ نَمُود تَا اِز حُدُودِ
او بِکُذَرَنَد بَلْکِه سِیْچون نَمَائِی قَوْمِ خُود را جَمْع کَرْدَه دَر بَا هَص اَرْدو زَدَنَد وَ بَا
۲۱ اِسْرائِیل جَنکِ نَمُودَنَد * وَ یَهُوه خُدایِ اِسْرائِیل سِیْچون وَ نَمَائِی قَوْمِش را بَدَسْتُ
اِسْرائِیل نَسْلِیم نَمُود کِه اِیْشانرا شَکَسْتُ دَاَدَنَد پَس اِسْرائِیل نَمَائِی زَمِیْن اَمُورِیانِیکِه
۲۲ سَاکَن اَن وِلايَتِ بُوَدَنَد دَر تَصَرَفِ آوَرَدَنَد * وَ نَمَائِی حُدُودِ اَمُورِیانرا اِز اَرْئُون تَا
۲۳ بَبُوق وَ اِز بَیابانِ تَا اَرْدُن بِنَصَرَفِ آوَرَدَنَد * پَس حَالِ یَهُوه خُدایِ اِسْرائِیل

آموریا را از حضور قوم خود اسرائیل اخراج نموده است و آبا تو آنها را بتصرف
 ۲۴ خواهی آورد * آیا آنچه خدای تو گهوش بتصرف تو بیاورد مالک آن نخواهی شد
 و همچنین هر کرا یهوه خدای ما از حضور ما اخراج نماید آنها را مالک خواهیم بود *
 ۲۵ و حال آبا تو از بالاق بن صفور ملک موآب بهتر هستی و آبا او با اسرائیل هر کرا
 ۲۶ مقاتله کرد با ایشان جنگ نمود * هنگامیکه اسرائیل در حشبن و دهانش
 و عروعر و دهانش و دره شهرهایکه بر کاره آرنون است سیصد سال ساکن
 ۲۷ بودند پس در آندت چرا آنها را باز نکریتید * من بتو گناه نکردم بلکه تو بمن بدی
 کردی که با من جنگ مینائی پس یهوه که داور مطلق است امروز در میان بنی
 ۲۸ اسرائیل و بنی عمن داور می نماید * اما ملک بنی عمن سخن بفتاح را که باو
 ۲۹ فرستاده بود گوش نکرد * و روح خداوند بر بفتاح آمد و او از جلعاد و منسی
 گذشت و از مصفه جلعاد عبور کرد و از مصفه جلعاد بسوی بنی عمن گذشت *
 ۳۰ و بفتاح برای خداوند نذر کرده گفت اگر بنی عمن را بدست من تسلیم نمائی *
 ۳۱ آنکاه و فتیکه سلامتی از بنی عمن بر کردم هر چه باستقبال من از در خانه ام بیرون
 ۳۲ آید از آن خداوند خواهد بود و آنرا برای قربانی سوختنی خواهم گذرانید * پس
 بفتاح بسوی بنی عمن گذشت تا با ایشان جنگ نماید و خداوند ایشانرا بدست
 ۳۳ او تسلیم کرد * و ایشانرا از عروعر تا منیت که بیست شهر بود و تا آیل گرامم
 بصدمة بسیار عظم شکست داد و بنی عمن از حضور بنی اسرائیل مغلوب شدند *
 ۳۴ و بفتاح به مصفه بجای خود آمد و ابلك دخترش باستقبال وی با دَف و
 رقص بیرون آمد و او دختر یکانه او بود و غیر از او پسری یا دختری نداشت *
 ۳۵ و چون او را دید لباس خود را درید گفت آه ای دختر من مرا بسیار ذلیل کردی
 و تو یکی از آزارندگان من شدی زیرا دهان خود را بخداوند باز نموده ام و نمیتوانم
 ۳۶ برگردم * و او ویرا گفت ای پدر من دهان خود را نزد خداوند باز کردی پس با
 من چنانکه از دهانت بیرون آمد عمل نما چونکه خداوند انتقام ترا از دشمنانت بنی
 ۳۷ عمن کشید است * و بیدر خود گفت اینکار بمن معمول شود دو ماه مرا مهلت
 ۳۸ ده نارفته بر کوهها گردش نمایم و برای بکریت خود با رفقایم مانم کرم * او گفت
 برو و او را دو ماه روانه نمود پس او با رفقای خود رفته برای بکریتش بر کوهها

۳۹. ماتم گرفت * و واقع شد که بعد از انقضای دو ماه نزد پدر خود برگشت و او موافق نذری که کرده بود باو عمل نمود و آن دختر مردی را شناخت پس در اسرائیل عادت شد * که دختران اسرائیل سال بسال میرفتند تا برای دختر بفتاح جلعادی چهار روز در هر سال ماتم گیرند *

باب دوازدهم

۱. و مردان افرام جمع شده بطرف شمال گذشتند و به بفتاح گشتند چرا برای جنك کردن با بنی عمون رفتی و ما را نطلبیدی تا همراه تو بیایم پس خانه ترا بر سر تو
۲. خواهم سوزانید * و بفتاح بابشان گفت مرا و قوم مرا با بنی عمون جنك سخت
۳. میبود و چون شما را خواندم مرا از دست ایشان رهائی ندادید * پس چون دیدم که شما مرا رهائی نمیدهید جان خود را بدست خود گرفته بسوی بنی عمون رفتم و خداوند ایشانرا بدست من تسلیم نمود پس چرا امروز نزد من برآمدید تا با من
۴. جنك نمائید * پس بفتاح تمامی مردان جلعاد را جمع کرده با افرام جنك نمود و مردان جلعاد افرام را شکست دادند چونکه گفته بودند ای اهل جلعاد شما
۵. فراریان افرام در میان افرام و در میان منی هستید * و اهل جلعاد معبرهای اُردُن را پیش روی افرام گرفتند و واقع شد که چون یکی از گریزندگان افرام میگفت بگذارید عبور نمایم اهل جلعاد میگفتند آریا تو افرایی هستی و اگر
۶. میگفت نی * پس او را میگفتند بگو شِوَلِت و او میگفت شِوَلِت چونکه نمیتوانست بدرستی تلفظ نماید پس او را گرفته نزد معبرهای اُردُن میکشند و در آن
۷. وقت چهل و دو هزار نفر از افرام کشته شدند * و بفتاح بر اسرائیل شش سال داوری نمود پس بفتاح جلعادی وفات یافته در یکی از شهرهای جلعاد دفن شد
۸. و بعد از او ابسان بیت لحمی بر اسرائیل داوری نمود * و او را سی پسر بود و سی دختر که بیرون فرستاده بود و از بیرون سی دختر برای پسران خود آورد و
۱۰. هفت سال بر اسرائیل داوری نمود * و ابسان مُرد و در بیت لحم دفن شد *
۱۱. و بعد از او ایلون زبولونی بر اسرائیل داوری نمود و داوری او بر اسرائیل ده سال
۱۲. بود * و ایلون زبولونی مُرد و در ایلون در زمین زبولون دفن شد * و بعد

- ۱۴ از او عَبدون بن هَلیل فرِعتونی براسرائیل داوری نمود * و او را چهل پسر و سی نواده بود که بر هفتاد کَره الاغ سوار میشدند و هشت سال براسرائیل داوری نمود * و عَبدون بن هَلیل فرِعتونی مُرد و در فرِعتون در زمین افرام در کوهستان عَمالقیان دفن شد *

باب سیزدهم

- ۱ و بنی اسرائیل بار دیگر در نظر خداوند شرارت ورزیدند و خداوند ایشان را
- ۲ بدست فلسطینیان چهل سال تسلیم کرد * و شخصی از صُرعه از قبیله دان مائوچ
- ۳ نام بود و زنش نازاد بوده نمیزاید * و فرشته خداوند بان زن ظاهر شد و او
- ۴ گفت اینک تو حال نازاد هستی و نزنایند لیکن حامله شد پسر خواهی زاید *
- ۵ و آن با حذر باش و هیچ شراب و مُسکری منوش و هیچ چیز نجس مخور * زیرا
- ۶ یقیناً حامله شد پسر خواهی زاید و اُسُتره برشش نخواهد آمد زیرا آن ولد
- از رحم مادر خود برای خدا نذیر خواهد بود و او برهاندن اسرائیل از دست
- ۷ فلسطینیان شروع خواهد کرد * پس آن زن آمد شوهر خود را خطاب کرده
- گفت مرد خدائی نزد من آمد و منظر او مثل منظر فرشته خدا بسیار مُهِیب بود
- ۸ و نرسیدم که از کجاست و از اسم خود مرا خبر نداد * و بمن گفت اینک حامله شد
- پسر خواهی زاید و آن هیچ شراب و مُسکری منوش و هیچ چیز نجس مخور
- ۹ زیرا که آن ولد از رحم مادر تا روز وفاتش برای خدا نذیر خواهد بود * و مائوچ
- از خداوند استدعا نموده گفت آه ای خداوند تمنا اینکه آن مرد خدا که فرستادی
- بار دیگر نزد ما بیاید و ما را تعلیم دهد که با ولد بکه مولود خواهد شد چگونه رفتار
- ۱۰ نمایم * و خدا آواز مائوچ را شنید و فرشته خدا بار دیگر نزد آن زن آمد و او
- ۱۱ در صحرای نشسته بود اما شوهرش مائوچ نزد وی نبود * و آن زن بزودی دوباره
- شوهر خود را خبر داده بوی گفت اینک آن مرد که در آن روز نزد من آمد بار دیگر
- ۱۲ ظاهر شده است * و مائوچ برخاسته در عقب زن خود روانه شد و نزد آن شخص
- آمد و برا گفت آیا تو آن مرد هستی که با این زن سخن گفتی او گفت من هستم *
- ۱۳ مائوچ گفت کلام تو واقع بشود اما حکم آن ولد و معامله با وی چه خواهد بود *
- ۱۴ و فرشته خداوند بمائوچ گفت از هر آنچه بزن گفتم اجتناب نماید * از هر حاصل

مَوْزَهَارِ نَخُورِد وَ هِیچ شَرَاب وَ مُسْکری نَنُوشِد وَ هِیچ چِیز نَجَس نَخُورِد وَ هَر آنچِ بَاو
 ۱۵ اَمِر فرمودم نَکاهدارد * وَ مَانُوح بفرشته خَداوند کَفت تَرا تَعویق بَیْندازِیم وَ بِرِایت
 ۱۶ کُوسالَه تَپَه بَیْنِیم * فَرشتَه خَداوند بَمَانُوح کَفت اَکَر چِه مَرا تَعویق اَندازی اَز تَان
 تُو نَخَواهم خُورِد وَ اَکَر قَربانی سُوختی بَکَذارانی آنرا بَرای یَهُوَه بَکَذاران زَیرا
 ۱۷ مَانُوح نَیْمِدا نَست کِه فَرشتَه خَداوند اَست * وَ مَانُوح بفرشته خَداوند کَفت نَام تُو
 ۱۸ چِیست تا چُون کَلام تُو وَاقَع شُود تَرا اَکرام نَمائِیم * فَرشتَه خَداوند وَیرا کَفت
 ۱۹ چَرا دَربارَه اَسم مَن سَوالِ مِیکَی چُونکِه اَن عَجیب اَست * پَس مَانُوح کُوسالَه
 وَ هَدِیَه اَردی رَا کَرفَتَه بَر اَن سَنک بَرای خَداوند کَذارَید وَ فَرشتَه کَاری عَجیب کَرَد
 ۲۰ وَ مَانُوح وَ زَنش مِیدَیدند * زَیرا وَاقَع شُد کِه چُون شَعلَه اَنش اَز مَذِیج بَسوی
 آسَمان بالا مِیرَفت فَرشتَه خَداوند دَر شَعلَه مَذِیج صُعود نَمُود وَ مَانُوح وَ زَنش چُون
 ۲۱ دَیدند رُوزِ مِین اَفتادَند * وَ فَرشتَه خَداوند بَر مَانُوح وَ زَنش دِیکَر ظاهِر نَشد پَس
 ۲۲ مَانُوح دانَست کِه فَرشتَه خَداوند بُود * وَ مَانُوح بَزَنش کَفت اَللّهُ خَواهِیم مُرد
 ۲۳ زَیرا خَدارا دَیدِیم * اَما زَنش کَفت اَکَر خَداوند مِیخواست مَرا بَکُشد قَربانی
 سُوختی وَ هَدِیَه اَردی رَا اَز دَست ما قَبول نِیکَرَد وَ هَمَه اَین چِیز هارا بَا نِشان نَیْمِداد
 ۲۴ وَ دَرا بِنَوقت مِثل اَین اُمُور را بَسع ما نِمِرسانَید * وَ اَئِرن پَسی زائِید اُورا شَمَشُون
 ۲۵ نَام نَهاد وَ پَسر نَمُو کَرَد وَ خَداوند اُورا بَرَکت داد * وَ رُوح خَداوند دَر لَش کَراهِ دَان
 دَر بَیان صُرعَه وَ اَشْتَأُول بَه بَر اَن کِجَن اَو شُروع نَمُود *

باب چہار دہم

۱ وَ شَمَشُون بَه نَمَنَه فَرُود اَمَد زَنی اَز دَختران فِلَسطِینِیان دَر نَمَنَه دَید * وَ اَمَد پَدر
 وَ مادر خُود بَیان کَرَد کَفت زَنی اَز دَختران فِلَسطِینِیان دَر نَمَنَه دَیدِیم پَس اَلان
 ۲ اُورا بَرای مَن بَرنی بَکیرِید * پَدر وَ مادرش وَیرا کَفتند اَیا اَز دَختران بَرادرانَت
 وَ دَر قَایمِ قُوم مَن دَختری نِیست کِه تُو بایَد بَروی وَ اَز فِلَسطِینِیان ناعَظون زَن
 بَکیری شَمَشُون پَدر خُود کَفت اُورا بَرای مَن بَکیرِ زَیرا دَر نَظَر مَن پَسند اَمَد *
 ۴ اَما پَدر وَ مادرش نَیْمِدا نَستند کِه اَین اَز جَانِب خَداوند اَست زَیرا کِه بَر فِلَسطِینِیان
 ۵ عَلیّ مِیخواست چُونکِه دَر اَنوقت فِلَسطِینِیان بَر اِسْرائِیل نَسَلط مِیداشتند * پَس

شَمْشُون بایدر و مادر خود به نُهانه فرود آمد و چون بتا کستانهای نُهانه رسیدند اینک
 ۶ شیرِ جوان براو بفرید * و روح خداوند براو مستقر شد آنرا درید بطوریکه
 بزغاله درید شود و چیزی در دستش نبود و پدر و مادر خود را از آنچه کرده بود
 ۷ اطلاع نداد * و رفته با آن زن سخن گفت و بنظر شَمْشُون پسند آمد * و چون
 ۸ بعد از چندی برای گرفتنش بر میکشت از راه بکار رفت تا لاشه شیر را ببیند و اینک
 ۹ انبوه زنبور و عسل در لاشه شیر بود * و آنرا بدست خود گرفته روان شد و در
 رفتن میغورد تا پیدر و مادر خود رسیده بایشان داد و خوردند اما بایشان نکفت
 ۱۰ که عسل را از لاشه شیر گرفته بود * و پدرش نزد آن زن آمد و شَمْشُون در آنجا
 ۱۱ مهمانی کرد زیرا که جوانان چنین عادت داشتند * و واقع شد که چون او را
 ۱۲ دیدند می رفیق انتخاب کردند تا همراه او باشند * و شَمْشُون بایشان گفت معنای
 برای شما میگویم اگر آنرا برای من در هفت روز مهمانی حل کنید و آنرا دریافت
 ۱۳ نمائید بشما می جامه کتان و سی دست رخت میدهم * و اگر آنرا برای من نتوانید
 حل کنید آنگاه شما می جامه کتان و سی دست رخت بمن بدهید ایشان بوی گفتند
 ۱۴ معنای خود را بگو تا آنرا بشنوم * بایشان گفت از خورنده خوراک بیرون آمد
 و از زور آور شیرینی بیرون آمد و ایشان تا سه روز معمارا نتوانستند حل کنند *
 ۱۵ و واقع شد که در روز هفتم بزن شَمْشُون گفتند شوهر خود را ترغیب نما تا معنای
 خود را برای ما بیان کند مبادا نار و خانه پدر ترا بآتش بسوزانیم آیا ما را دعوت
 ۱۶ کرده اید تا ما را ناراج نمائید یانه * پس زن شَمْشُون پیش او گریسته گفت
 بدرستی که مرا بغض مینمائی و دوست نمیداری زیرا معنای پسران قوم من گفته
 و آنرا برای من بیان نکردی او ویرا گفت اینک برای پدر و مادر خود بیان نکردم
 ۱۷ آیا برای تو بیان کنم * و در هفت روزیکه ضیافت ایشان میبود پیش او میگریست
 و واقع شد که در روز هفتم چونکه او را بسیار الحاح مینمود برایش بیان کرد و او
 ۱۸ معمارا پسران قوم خود گفت * و در روز هفتم مردان شهر پیش از غروب آفتاب
 بوی گفتند که چیست شیر تر از عسل و چیست زور آور تر از شیر او بایشان گفت
 ۱۹ اگر با کاو من خیش نیک کردی معنای مرا دریافت نمینودید * و روح خداوند
 بروی مستقر شد با شفاون رفت و از اهل آنجا سی نفر را کشت و اسباب آنها را

گرفته دسته‌های رخت را با نانیکه معمارا بیان کرده بودند داد و خشمش افروخته
 ۳. شد بخانه پدر خود برگشت * و زن شمشون برفیش که او را دوست خود می‌شمرد
 داده شد *

باب پانزدهم

۱. و بعد از چندی واقع شد که شمشون در روزهای درو کندم برای دیدن زن
 خود با بزغاله آمد و گفت نزد زن خود بجزو خواهم درآمد لیکن پدرش نکذاشت
۲. که داخل شود * و پدر زنش گفت کمان می‌کردم که او را بغض مینمودی پس او را
 برفیق تو دادم آیا خواهر کوچکش از او بهتر نیست او را بعوض وی برای خود
۳. بگیر * شمشون بایشان گفت ایندفعه از فلسطینیان بیکاه خواهم بود اگر ایشانرا
 ۴. اذیتی برسانم * و شمشون روانه شد سیصد شغال گرفت و مشعلها برداشته دم
 ۵. بر دم گذاشت و در میان هر دو دم مشعلی گذارد * و مشعلها را آتش زده آنها را
 در کشت زارهای فلسطینیان فرستاد و بافه‌ها و زرعه‌ها و باغهای زیتونرا سوزانید *
۶. و فلسطینیان گفتند کیست که این را کرده است گفتند شمشون داماد غنی زیرا که
 زنش را گرفته او را برفیش داده است پس فلسطینیان آمدن زن و پدرش را باتش
 ۷. سوزانیدند * و شمشون بایشان گفت اگر باینطور عمل کنید البته از شما انتقام
 ۸. خواهم کشید و بعد از آن آرامی خواهم یافت * و ایشانرا از ساق تا ران بصدمة
 ۹. عظیم کشت پس رفته در مغاره صخره عیظام ساکن شد * و فلسطینیان برآمد
 ۱۰. در یهودا اردو زدند و در لخی متفرق شدند * و مردان یهودا گفتند چرا بر ما
 برآمدید گفتند آمده‌ایم تا شمشونرا ببندیم و بر حسب آنچه با کرده است باو عمل
 ۱۱. نائیم * پس سه هزار نفر از یهودا بمغاره صخره عیظام رفته بشمشون گفتند آیا
 ندانسته که فلسطینیان بر ما تسلط دارند پس این چه کار است که با کردی در جواب
 ۱۲. ایشان گفت بخوی که ایشان بمن کردند من بایشان عمل نمودم * ایشان و برا گفتند
 ما آمده‌ایم تا ترا ببندیم و بدست فلسطینیان بسپاریم شمشون در جواب ایشان گفت
 ۱۳. برای من قسم بخورید که خود بر من هجوم نیاورید * ایشان در جواب وی گفتند
 حاشا بلکه ترا بسته بدست ایشان خواهیم سپرد و یقیناً ترا خواهیم کشت پس او را
 ۱۴. به دو طناب نوبسته از صخره برآوردند * و چون او به لخی رسید فلسطینیان

- از دیدن او نعره زدند و روح خداوند بروی مستقر شد طنباهائیکه بر بازوهایش بود مثل کانی که باتش سوخته شود کردید و بندها از دستهایش فرو ریخت *
- ۱۵ و چانه نازه الاغی بافته دست خود را دراز کرد و آنرا گرفته هزار مرد با آن کشت *
- ۱۶ و شمشون گفت با چانه الاغ توده برنوده با چانه الاغ هزار مرد کشتم * و چون ۱۷ از کفتن فارغ شد چانه را از دست خود انداخت و آن مکان را رَمَتْ لَحی نامید *
- ۱۸ پس بسیار نشسته شد نزد خداوند دعا کرده گفت که بدست بندها این نجات ۱۹ عظیم را دادی و آبا الان از تشکی میرم و بدست ناخوتوان بیفتم * پس خدا گفته را که در لَحی بود شکافت که آب از آن جاری شد و چون بنوشید جانش برکنشته نازه روح شد از این سبب اسمش عین حقوری خواند شد که تا امروز در لَحی است *
- ۲۰ و او در روزهای فلسطینیان بیست سال بر اسرائیل داوری نمود *

باب شانزدهم

- ۱ و شمشون به غزه رفت و در آنجا فاحشه دیک نزد او داخل شد * و باهل غزه گفته شد که شمشون باینجا آمده است پس او را احاطه نموده تمام شب برایش نزد دروازه شهر کمین گذاردند و تمام شب خاموش ماند گفتند چون صبح روشن شود ۲ او را میکشیم * و شمشون تا نصف شب خوابید و نصف شب برخاسته لنگهای دروازه شهر و دو باهوا گرفته آنها را با پشت بند کند و بردوش خود گذاشته برقله ۳ کوهیکه در مقابل جبرون است برد * و بعد از آن واقع شد که زنی را در وادی ۴ سُرَق که اسمش دَلِیلَه بود دوست میداشت * و سروران فلسطینیان نزد او برآمد ۵ وی را گفتند او را فریفته دریافت کن که قوت عظیمش در چه چیز است و چگونه براو غالب آئیم تا او را بسته ذلیل نائیم و هر یکی از ما هزار و صد مثقال نقره بتو ۶ خواهیم داد * پس دَلِیلَه به شمشون گفت نمنا اینکه بمن بگوئی که قوت عظیم تو ۷ در چه چیز است و چگونه میتوان ترا بست و ذلیل نمود * شمشون ویرا گفت اگر مرا بهفت ریسمان تر و نازه که خشک نباشد ببندند من ضعیف و مثل سائر مردم ۸ خواهم شد * و سروران فلسطینیان هفت ریسمان تر و نازه که خشک نشد بود نزد ۹ او آوردند و او ویرا با آنها بست * و کسان نزد وی در حجره در کمین میبودند و او

- ویرا گفت ای شمشون فلسطینیان بر تو آمدند آنکاه ریسمانهارا بکسیخت چنانکه
- ۱۰ ریسمان کنان که بانس بر خورد کسینه شود لهذا قوتش دریافت نشد * و دلیله بشمشون گفت اینک استهزاء کرده من دروغ گفتی پس الان مرا خبر ده که بچه
 - ۱۱ چیز ترا توان بست * او ویرا گفت اگر مرا باطنایهای تازه که با آنها هیچ کار
 - ۱۲ کرده نشده است ببندند ضعیف و مثل سائر مردان خواهم شد * و دلیله طنایهای تازه گرفته او را با آنها بست و بوی گفت ای شمشون فلسطینیان بر تو آمدند و کسان
 - ۱۳ در حجر در کمین میبودند آنکاه آنها را از بازوهای خود مثل نخ بکسیخت * و دلیله بشمشون گفت تا بحال مرا استهزاء نموده دروغ گفتی مرا بگو که بچه چیز بسته
 - ۱۴ میشوی او ویرا گفت اگر هفت کیسوی سر مرا با نار بیافی * پس آنها را بمیخ فام بست و ویرا گفت ای شمشون فلسطینیان بر تو آمدند آنکاه از خواب بیدار شد
 - ۱۵ هم میخ نورد نساج و هم نار را بر کند * و او ویرا گفت چگونه میگوئی که مرا دوست میداری و حال آنکه دل تو با من نیست این سه مرتبه مرا استهزاء نموده مرا خبر
 - ۱۶ ندادی که قوت عظیم تو در چه چیز است * و چون او ویرا هر روز بمخنان خود
 - ۱۷ عاجز میساخت و او را الحاح میفود و جانش نا بهوت تنگ می شد * هر چه در دل خود داشت برای او بیان کرده گفت که اُستره بر سر من نیامده است زیرا که از رحم
 - ۱۸ مادرم برای خدا نذیر شده ام و اگر ترا شید شوم قوتم از من خواهد رفت و ضعیف
 - ۱۹ و مثل سائر مردمان خواهم شد * پس چون دلیله دید که هر آنچه در دلش بود برای او بیان کرده است فرستاد و سروران فلسطینیانرا طلبید گفت این دفعه
 - ۲۰ بیائید زیرا هر چه در دل داشت مرا گفته است آنکاه سروران فلسطینیان نزد او آمدند و نفدرا بدست خود آوردند * و او را بر زانوهای خود خوابانید کسیرا
 - ۲۱ طلبید و هفت کیسوی سرش را تراشید پس بدلیل نمودن او شروع کرد و قوتش از او
 - ۲۲ برفت * و گفت ای شمشون فلسطینیان بر تو آمدند آنکاه از خواب بیدار شد گفت مثل پیشتر بیرون رفته خود را می افشام اما او ندانست که خداوند از او
 - ۲۳ دور شده است * پس فلسطینیان او را گرفته چشمانش را کدند و او را به غزه آورده
 - ۲۴ بزنجیرهای برنجین بستند و در زندان دست آس میکرد * و موی سرش بعد از
 - ۲۵ تراشیدن باز بلند شدن شروع نمود * و سروران فلسطینیان جمع شدند تا

قربانی عظیمی برای خدای خود داجون بگذرانند و بزم نمایند زیرا گفتند خدای
 ۲۴ ما دشمن ما شمشونرا بدست ما تسلیم نموده است * و چون خلق او را دیدند
 خدای خود را تعجب نمودند زیرا گفتند خدای ما دشمن ما را که زمین ما را خراب
 ۲۵ کرد و بسیاری از ما را کشت بدست ما تسلیم نموده است * و چون دل ایشان
 شاد شد گفتند شمشونرا بخوانید تا برای ما بازی کند پس شمشونرا از زندان
 ۲۶ آورده برای ایشان بازی میکرد و او را در میان ستونها برپا داشتند * و شمشون
 به پسری که دست او را میگرفت گفت مرا واکذار تا ستونهاییکه خانه بر آنها قائم
 ۲۷ است لمس نموده بر آنها تکیه نمایم * و خانه از مردان و زنان پر بود و جمیع سروران
 فلسطینیان در آن بودند و قریب سه هزار مرد و زن بر پشت بام بازی شمشونرا
 ۲۸ تماشا میکردند * و شمشون از خداوند استدعا نموده گفت ای خداوند یهوه مرا
 یاد آور وای خدا این مرتبه فقط مرا قوت ده تا يك انتقام برای دو چشم خود
 ۲۹ از فلسطینیان بگیرم * و شمشون دو ستون میانرا که خانه بر آنها قائم بود بگیرا
 ۳۰ بدست راست و دیگریا بدست چپ خود گرفته بر آنها تکیه نمود * و شمشون
 گفت همراه فلسطینیان ببرم و با زور خم شده خانه بر سروران و بر ثانی خلفی که
 در آن بودند افتاد پس مردکانیکه در موت خود کشت از مردکانیکه در زندگیش
 ۳۱ کشته بود زیاده تر بودند * آنکاه برادرانش و تمامی خاندان پدرش آمد او را
 برداشتند و او را آورده در قبر پدرش مانوح در میان صرعه و آشتا ول دفن کردند
 و او بیست سال بر اسرائیل داوری کرد *

باب هفدهم

۱ و از کوهستان افرایم شخصی بود که میجا نام داشت * و بمادر خود گفت آن
 هزار و يك صد مثقال نقره که از تو گرفته شد و در باره آن لعنت کرده‌ام
 و در کوشهای من نیز سخن گفتم اینك آن نقره نزد منست من آنرا گرفتم مادرش
 ۲ گفت خداوند پسر مرا برکت دهد * پس آن هزار و يكصد مثقال نقره را بمادرش
 رد نمود و مادرش گفت این نقره را برای خداوند از دست خود بجهت پسرم بالکل
 وقف میکنم تا مثال تراشیده و مثال ریخته شده ساخته شود پس الان آنرا بتو باز

- ۴ میدم * و چون نفر را بادر خود رد نمود مادرش دویست مثقال نقره گرفته آنرا بزرگری داد که او تنال تراشیده و تنال ریخته شده ساخت و آنها در خانه میجا بود *
- ۵ و میجا خانه خدایان داشت و ایفود و تراقیم ساخت و یکی از پسران خود را تخصیص نمود تا کاهن او بشود * و در آن ایام در اسرائیل پادشاهی نبود و هر کس آنچه
- ۶ در نظرش پسند میآمد میکرد * و جوانی از بیت لحم یهودا از قبیله یهودا
- ۸ و از لاویان بود که در آنجا ماوا کرد * و آن شخص از شهر خود یعنی از بیت لحم یهودا روانه شد تا هر جائیکه بیابد ماوا کردند و چون سیر میکرد بکوهستان
- ۹ افرام میجا رسید * و میجا او را گفت از کجا آمده ای و در جواب وی گفت من لاوی هستم از بیت لحم یهودا و میروم تا هر جائیکه پیام ماوا گیرم * میجا او را
- گفت نزد من ساکن شو و برام پدر و کاهن باش و من ترا هر سال ده مثقال نقره و یک دست لباس و معاش میدم پس آن لاوی داخل شد * و آن لاوی راضی
- ۱۳ شد که با او ساکن شود و آن جوان نزد او مثل یکی از پسران بود * و میجا آن
- ۱۴ لاوی را تخصیص نمود و آن جوان کاهن او شد و در خانه میجا میبود * و میجا گفت اکنون دانستم که خداوند بمن احسان خواهد نمود زیرا لاوی را کاهن خود دارم *

باب هجدهم

- ۱ و در آن ایام در اسرائیل پادشاهی نبود و در آن روزها سبط دان ملکی برای سکونت خود طلب میکردند زیرا تا در آن روز ملک ایشان در میان اسباط اسرائیل
- ۲ بایشان نرسیده بود * و پسران دان از قبیله خویش پنج نفر از جماعت خود که مردان جنگی بودند از صرعه و آشناؤل فرستادند تا زمین را جاسوسی و تقص نمایند و بایشان گفتند بروید و زمین را تقص کنید پس ایشان بکوهستان افرام
- ۳ میجا آمده در آنجا منزل گرفتند * و چون ایشان نزد خانه میجا رسیدند آواز جوان لاوی را شناختند و با آنها برگشته او را گفتند کیست که ترا اینجا آورده است
- ۴ و در این مکان چه میکنی و در اینجا چه داری * او بایشان گفت میجا با من چنین
- ۵ و چنان رفتار نموده است و مرا اجیر گرفته کاهن او شده ام * و بپراگفتند از خدا
- ۶ سؤال کن تا بدانیم آیا راهی که در آن میروم خیر خواهد بود * کاهن بایشان

- ۷ گفت سلامتی بروید راهی که شما میروید منظور خداوند است * پس آن پنج مرد روانه شد به لایش رسیدند و خلقی را که در آن بودند دیدند که در امتیّت و برسم صیدونیان در اطمینان و امتیّت ساکن بودند و در آن زمین صاحب اقتداری نبود
- ۸ که اذیت رساند و از صیدونیان دور بوده با کسی کار نداشتند * پس نزد برادران خود به صُرْعَه و آشتاؤل آمدند و برادران ایشان بایشان گفتند چه خبر دارید *
- ۹ گفتند برخیزیم و برایشان هجوم آوریم زیرا که زمین را دیدیم که اینک بسیار خوب است و شما خاموش هستید پس کاهلی مورزید بلکه رفته داخل شوید و زمین را
- ۱۰ در تصرف آورید * و چون داخل شوید بقوم مطمئن خواهید رسید و زمین بسیار وسیع است و خدا آنرا بدست شما داده است و آن جائیست که از هر چه در جهان
- ۱۱ است باقی ندارد * پس ششصد نفر از قبیله دان مسلح شده بالآت جنگ از آنجا
- ۱۲ یعنی از صُرْعَه و آشتاؤل روانه شدند * و برآمد در قریه بعارم در بهودا اُردو زدند
- لذا تا امروز آن مکان را محنه دان می خوانند و اینک در پشت قریه بعارم است *
- ۱۳ و از آنجا بکوهستان افرام گذشته بجائۀ میغا رسیدند * و آن پنج نفر که برای جاسوسی
- ۱۴ زمین لایش رفته بودند برادران خود را خطاب کرده گفتند آیا میدانید که در این
- خانها ایفود و ترفایم و تمثال تراشید و تمثال ریخته شده هست پس الان فکر کنید که
- ۱۵ چه باید بکنید * پس باآسو برگشته بجائۀ جوان لاوی یعنی بجائۀ میغا آمد سلامتی
- ۱۶ او را پرسیدند * و آن ششصد مرد مسلح شده بالآت جنگ که از پسران دان
- ۱۷ بودند در دهنۀ دروازه ایستاده بودند * و آن پنج نفر که برای جاسوسی زمین رفته
- بودند برآمد آنجا داخل شدند و تمثال تراشید و ایفود و ترفایم و تمثال ریخته شده را
- گرفتند و کاهن با آن ششصد مرد مسلح شده بالآت جنگ بدهنۀ دروازه ایستاده
- ۱۸ بود * و چون آنها بجائۀ میغا داخل شده تمثال تراشید و ایفود و ترفایم و تمثال ریخته
- ۱۹ شده را گرفتند کاهن بایشان گفت چه میکنید * ایشان بوی گفتند خاموش شده
- دست را بر دهانت بگذار و همراه ما آمد برای ما پدر و کاهن باش کدام برایت
- بهنتر است که کاهن خانه بکنخص باشی یا کاهن سبطی و قبیله در اسرائیل شوی *
- ۲۰ پس دل کاهن شاد گشت و ایفود و ترفایم و تمثال تراشید را گرفته در میان قوم
- ۲۱ داخل شد * پس متوجه شده روانه شدند و اطفال و مواشی و اسباب را پیش روی

۲۲ خود قرار دادند * و چون ایشان از خانه میجا دور شدند مردانیکه در خانه های
 ۲۳ اطراف خانه میجا بودند جمع شده بنی دان را تعاقب نمودند * و بنی دانرا صدا
 زدند و ایشان رو برگردانید به میجا گفتند ترا چه شده است که با این جمعیت
 ۲۴ آمده * او گفت خدایان مرا که ساختم با کاهن گرفته رفته اید و مرا دیگر چه
 ۲۵ چیز باقیست پس چگونه بن میگوئید که ترا چه شده است * و پسران دان او را
 گفتند آواز تو در میان ما شنیده نشود مبادا مردان تند خو بر شما هجوم آورند و جان
 ۲۶ خود را با جانهای اهل خانه ات هلاک سازی * و بنی دان راه خود را پیش
 گرفتند و چون میجا دید که ایشان از او قوی تر اند رو گردانید بخانه خود برگشت *
 ۲۷ و ایشان آنچه میجا ساخته بود و کاهن را که داشت برداشته به لایش بر قومی که آرام
 و مطمئن بودند برآمدند و ایشانرا بدر شمشیر کشته شهر را بآتش سوزانیدند *
 ۲۸ و رهانته نبود زیرا که از صیدون دور بود و ایشانرا با کسی معامله نبود و آن
 شهر در وادی که نزد بیت رحوب است واقع بود پس شهر را بنا کرده در آن
 ۲۹ ساکن شدند * و شهر را باسم پدر خود دان که برای اسرائیل زائید شد دان
 ۳۰ نامیدند اما اسم شهر قبل از آن لایش بود * و بنی دان آن تئال تراشید را برای
 خود نصب کردند و یهوئانان بن جرشوم بن موسی و پسرانش تا روز اسیر شدن
 ۳۱ اهل زمین گهنة بنی دان می بودند * پس تئال تراشید مجارا که ساخته بود
 نمائی روزهاییکه خانه خدا در شیلوه بود برای خود نصب نمودند *

باب نوزدهم

۱ و در آن ایام که پادشاهی در اسرائیل نبود مرد لاوی در پشت کوهستان افرام
 ۲ ساکن بود و کنیزی از بیت لحم یهودا از برای خود گرفته بود * و کنیزش براو زنا
 کرده از نزد او بخانه پدرش در بیت لحم یهودا رفت و در آنجا مدت چهار ماه
 ۳ بماند * و شوهرش برخاسته از عقب او رفت تا دلش را برگردانید پیش خود باز
 آورد و غلامی با دو الاغ همراه او بود و آن زن او را بخانه پدر خود برد و چون
 ۴ پدر کنیز او را دید از ملاقاتش شاد شد * و پدر زنش یعنی پدر کنیز او را نگاه
 داشت پس سه روز نزد وی توقف نمود و اکل و شرب نموده آنجا بسر بردند *

- ۵ و در روز چهارم چون صبح زود بیدار شدند او برخاست تا روانه شود اما پدر کبیر به داماد خود گفت که دل خود را بلقمه نان تقویت ده و بعد از آن روانه شویدی * پس هر دو با هم نشسته خوردند و نوشیدند و پدر کبیر به آن مرد گفت
- ۶ موافقت کرده امشب را بمان و دلت شاد باشد * و چون آن مرد برخاست تا روانه شود پدر زنش او را الحاح نمود و شب دیگر در آنجا ماند * و در روز پنجم صبح زود برخاست تا روانه شود پدر کبیر گفت دل خود را تقویت نما و تا زوال روز تأخیر ننماید و ایشان هر دو خوردند * و چون آن شخص با کبیر و غلام خود برخاست تا روانه شود پدر زنش یعنی پدر کبیر او را گفت الآن روز نزدیک بغروب میشود شب را بماند اینک روز تمام می شود در اینجا شب را بمان و دلت شاد باشد و فردا بامدادان روانه خواهید شد و بجیمه خود خواهی رسید * اما آن مرد قبول نکرد که شب را بماند پس برخاسته روانه شد و مقابل بیوس که اورشلیم باشد رسید و دو
- ۱۱ الاغ بالان شد و کبیرش همراه وی بود * و چون ایشان نزد بیوس رسیدند نزدیک بغروب بود غلام به آقای خود گفت بیا و باین شهر بیوسیان برگشته شب را در آن بسر بمرم * آقای او گفت بشهر غریب که احدی از بنی اسرائیل در آن نباشد بر نمیگردم بلکه به جیمه بگذرم * و غلام خود گفت بیا و یکی از این جاها یعنی
- ۱۴ به جیمه یا رامه نزدیک بشوم و در آن شب را بمانم * پس از آنجا گذشته گرفتند و نزد جیمه که از آن بنیامین است آفتاب بر ایشان غروب کرد * پس بآنطرف برگشتند تا به جیمه داخل شد شب را در آن بسر برند و او درآمد در کوچه شهر
- ۱۶ نشست اما کسی نبود که ایشانرا بخانه خود ببرد و منزل دهد * و اینک مردی پیر در شب از کار خود از مزرعه میآمد و این شخص از کوهستان افرام بوده در جیمه مأوا
- ۱۷ کرد بود اما مردمان آن مکان بنیامینی بودند * و او نظر انداخته شخص مسافری را در کوچه شهر دید و آن مرد پیر گفت کجا میروی و از کجا میآیی * او و پیرا گفت ما از بیت لحم یهودا بآنطرف کوهستان افرام میرویم زیرا از آنجا هستم و به بیت لحم یهودا رفته بودم و الآن عازم خانه خداوند هستم و هیچ کس مرا بخانه خود نمی پذیرد * و نیز گاه و علف بجهت الاغهای ما هست و نان و شراب هم برای من و کبیر
- ۲۰ تو و غلامیکه همراه بندکانت است میباشد و احتیاج به چیزی نیست * آن مرد پیر

- ۴ اسرائیل گفتند بگوئید که این عمل زشت چگونه شده است * آن مرد لاوی که شوهر زن مغوله بود در جواب گفت من با کنیز خود به جیعه که از آن بنیامین
- ۵ باشد آمدم تا شب را بسر برم * و اهل جیعه بر من برخاسته خانه را در شب کرد
- ۶ من احاطه کردند و مرا خواستند بکشند و کنیز مرا ذلیل نمودند که بمرد * و کنیز خود را گرفته او را قطعه قطعه کردم و او را در غمائی ولایت ملک اسرائیل فرستادم
- ۷ زیرا که کار قبیح و زشت در اسرائیل نمودند * هان جمیع شما ای بنی اسرائیل حکم و مشورت خود را اینجا بیاورید * آنگاه تمام قوم مثل شخص واحد برخاسته گفتند
- ۸ هیچ کدام از ما بجیعه خود نخواهیم رفت و هیچ کدام از ما بجانه خود بر نخواهیم
- ۹ کشت * و حال کاریکه به جیعه خواهیم کرد این است که بحسب قریه بر آن برانیم *
- ۱۰ و ده نفر از صد و صد از هزار و هزار از ده هزار از غنائی اسباط اسرائیل بکیم تا آذوقه برای قوم بیاورند و تا چون به جیعه بنیامینی برسند با ایشان موافق همه قباحتی که
- ۱۱ در اسرائیل نموده اند رفتار نمایند * پس جمیع مردان اسرائیل بر شهر جمع شده مثل
- ۱۲ شخص واحد متحد شدند * و اسباط اسرائیل اشخاصی چند در غمائی سبط بنیامین
- ۱۳ فرستاده گفتند این چه شرارتیست که در میان شما واقع شده است * پس الان آن مردان بنی بلئال را که در جیعه هستند تسلیم نمائید تا آنها را بقتل رسانیم و بدی را
- از اسرائیل دور کنیم اما بنیامینیان نخواستند که سخن برادران خود بنی اسرائیل را
- ۱۴ بشنوند * و بنی بنیامین از شهرهای خود به جیعه جمع شدند تا بیرون رفته با بنی
- ۱۵ اسرائیل جنگ نمایند * و از بنی بنیامین در آن روز بیست و شش هزار مرد شمشیرزن
- از شهرها سان دیده شد غیر از ساکنان جیعه که هفتصد نفر برگزیده سان دیده شد *
- ۱۶ و از تمام این گروه هفتصد نفر چپ دست برگزیده شدند که هر یکی از آنها موئی را
- ۱۷ بسنگ فلاخن میزدند و خطا نمیکردند * و از مردان اسرائیل سوای بنیامینیان
- چهار صد هزار مرد شمشیرزن سان دیده شد که جمیع اینها مردان جنگی بودند *
- ۱۸ و بنی اسرائیل برخاسته به بیت ثیل رفتند و از خدا مشورت خواسته گفتند کیست
- که اولاً از ما برای جنگ نمودن با بنی بنیامین برآید خداوند گفت بیهودا اول
- ۱۹ برآید * و بنی اسرائیل بامدادان برخاسته در برابر جیعه اُردو زدند * و مردان
- اسرائیل بیرون رفتند تا با بنیامینیان جنگ نمایند و مردان اسرائیل برابر ایشان

- ۲۱ در جِبْعَه صف آرائی کردند * و بنی بنیامین از جِبْعَه بیرون آمدند در آنروز بیست و دو
 ۲۲ هزار نفر از اسرائیل را بر زمین هلاک کردند * و قوم یعنی مردان اسرائیل خود را
 قوی دل ساخته بار دیگر صف آرائی نمودند در مکانیکه روز اول صف آرائی کرده
 ۲۳ بودند * و بنی اسرائیل برآمدند بحضور خداوند تا شام کربه کردند و از خداوند
 مشورت خواسته گفتند آیا بار دیگر نزدیک بشوم تا یا برادران خود بنی بنیامین
 ۲۴ جنگ نهم خداوند گفت بمقابله ایشان برآئید * و بنی اسرائیل در روز دوم بمقابله بنی
 ۲۵ بنیامین پیش آمدند * و بنیامینیان در روز دوم بمقابله ایشان از جِبْعَه بیرون شدند
 بار دیگر هجده هزار نفر از بنی اسرائیل را بر زمین هلاک ساختند که جمیع اینها
 ۲۶ شمشیر زن بودند * آنکه نامی بنی اسرائیل یعنی نامی قوم برآمدند به بیت ثیل رفتند و کربه
 کرده در آنجا بحضور خداوند توقف نمودند و آن روز را تا شام داشته قربانیهای
 ۲۷ سوختنی و ذبائح سلامتی بحضور خداوند گذرانیدند * و بنی اسرائیل از خداوند
 ۲۸ مشورت خواستند و تابوت عهد خدا آنروزها در آنجا بود * و فیحاس بن العازار
 بن هارون در آنروزها پیش آن ایستاده بود و گفتند آیا بار دیگر بیرون روم و با
 برادران خود بنی بنیامین جنگ کم با دست بردارم خداوند گفت برای زیرا که
 ۲۹ فردا او را بدست تو تسلیم خواهم نمود * پس اسرائیل در هر طرف جِبْعَه کین
 ۳۰ ساختند * و بنی اسرائیل در روز سیم بمقابله بنی بنیامین برآمدند و مثل سابق
 ۳۱ در برابر جِبْعَه صف آرائی نمودند * و بنی بنیامین بمقابله قوم بیرون آمدند از شهر
 کشید شدند و به زدن و کشتن قوم در راهها که یکی از آنها بسوی بیت ثیل و دیگری
 بسوی جِبْعَه میروند مثل سابق شروع کردند و قدری نفر از اسرائیل در صحرا کشته
 ۳۲ شدند * و بنی بنیامین گفتند که ایشان مثل سابق پیش ما منهزم شدند اما بنی
 ۳۳ اسرائیل گفتند بگریزم تا ایشانرا از شهر براهها بکشیم * و نامی مردان اسرائیل
 از مکان خود برخاسته در بعل تمار صف آرائی نمودند و کمین کنندگان اسرائیل
 ۳۴ از مکان خود یعنی از معرّه جِبْعَه بدر جستند * و ده هزار مرد برگریز از تمام اسرائیل
 در برابر جِبْعَه آمدند و جنگ سخت شد و ایشان نمیدانستند که بلا برایشان رسیده
 ۳۵ است * و خداوند بنیامین را بحضور اسرائیل مغلوب ساخت و بنی اسرائیل در آن
 روز بیست و پنج هزار و یک صد نفر را از بنیامین هلاک ساختند که جمیع ایشان

۲۶ شمشیر زن بودند * و بنی بنیامین دیدند که شکست یافته اند زیرا که مردان اسرائیل به بنیامینان جا داده بودند چونکه اعتماد داشتند بر کمینیکه با طراف جیعه نشانده بودند * و کمین کنندگان تعجیل نموده بر جیعه هجوم آوردند و کمین کنندگان خود را ۲۸ پراکنده ساخته تمام شهر را بدم شمشیر زدند * و در میان مردان اسرائیل و کمین کنندگان علامتی قرار داده شد که تراکم دود بسیار بلند از شهر برافرازند * پس چون مردان اسرائیل در جنگ روگردانیدند بنیامینان شروع کردند بزدن و کشتن فریب می نفر از مردان اسرائیل زیرا گفتند یقیناً ایشان مثل جنگ اول از حضور ۴۰ ما شکست یافته اند * و چون آن تراکم ستون دود از شهر بلند شدن گرفت بنیامینان از عجب خود نگرستند و اینک تمام شهر بسوی آسمان بدود بالا میرود * ۴۱ و بنی اسرائیل برگشتند و بنیامینان بریشان شدند زیرا دیدند که بالا برایشان رسیده ۴۲ است * پس از حضور مردان اسرائیل براه صحرا روگردانیدند اما جنگ ایشانرا ۴۳ در گرفت و آنانیکه از شهر میرون آمدند ایشانرا در میان هلاک ساختند * پس بنیامینانرا احاطه کرده ایشانرا تعاقب نمودند و در منوچه در مقابل جیعه بسوی ۴۴ طلوع آفتاب ایشانرا پایمال کردند * و هجده هزار نفر از بنیامین که جمیع ایشان ۴۵ مردان جنگی بودند افتادند * و ایشان برگشته بسوی صحرا تا صحرای رمون بگریختند و پنج هزار نفر از ایشانرا بسر راهها هلاک کردند و ایشانرا تا جدعوم تعاقب کرده ۴۶ دو هزار نفر از ایشانرا کشتند * پس جمیع کسانی که در آنروز از بنیامین افتادند ۴۷ بیست و پنج هزار مرد شمشیر زن بودند که جمیع آنها مردان جنگی بودند * اما شش صد نفر برگشته بسوی بیابان بصحرای رمون فرار کردند و در صحرای رمون چهار ۴۸ ماه بماندند * و مردان اسرائیل بر بنیامینان برگشته ایشانرا بدم شمشیر کشتند یعنی تمام اهل شهر و بهام و هر چه را که یافتند و همچنین همه شهرهای را که بآنها رسیدند با آتش شوزانیدند *

باب بیست و یکم

- ۱ و مردان اسرائیل در مضافه قسم خورده گفتند که احدی از ما دختر خود را
- ۲ به بنیامینان بزی ندهد * و قوم به بیت ثیل آمد در آنجا بحضور خدا تا شام نشستند
- ۳ و آواز خود را بلند کرده زار زار بگریستند * و گفتند ای یهوه خدای اسرائیل این

- ۴ چرا در اسرائیل واقع شده است که امروز يك سبط از اسرائیل کم شود * و در فردای آن روز قوم یهودی برخاسته مذبحی در آنجا بنا کردند و قربانیهای سوختنی و ذبایح
- ۵ سلامتی گذرانیدند * و بنی اسرائیل گفتند کیست از تمامی اسباط اسرائیل که در جماعت نزد خداوند بر نیامده است زیرا قسم سخت خورده گفته بودند که هر که
- ۶ بحضور خداوند به مِصْفَه نیاید البته کشته شود * و بنی اسرائیل دربارهٔ برادر خود
- ۷ بنیامین پشیمان شده گفتند امروز يك سبط از اسرائیل منقطع شده است * برای بقیهٔ ایشان دربارهٔ زنان چه کنیم زیرا که ما بخداوند قسم خورده ایم که از دختران
- ۸ خود بایشان بزی ندهیم * و گفتند کدام يك از اسباط اسرائیل است که بحضور خداوند به مِصْفَه نیامده است و اینك از یایش جلعاد کسی بآرد و جماعت نیامده
- ۹ بود * زیرا چون قوم شمرده شدند اینك از ساکنان یایش جلعاد احدی در آنجا
- ۱۰ نبود * پس جماعت دوازده هزار نفر از شجاع ترین قوم را با آنجا فرستاده و ایشانرا امر کرده گفتند بروید و ساکنان یایش جلعاد را با زنان و اطفال بدم شمشیر بکشید *
- ۱۱ و آنچه باید بکنید این است که هر مردی را و هر زنی را که با مرد خواهید باشد هلاک
- ۱۲ کنید * و در میان ساکنان یایش جلعاد چهار صد دختر با که که با زکوری خواهید
- و مردی را نشناخته بودند یافتند و ایشانرا بآرد و در شیلوه که در زمین کعان است
- ۱۳ آوردند * و تمامی جماعت نزد بنی بنیامین که در صخرهٔ رمون بودند فرستاده
- ۱۴ ایشانرا بصلح دعوت کردند * و در آنوقت بنیامینیان برکشیدند و دخترانرا که
- از زنان یایش جلعاد زن نگاه داشته بودند بایشان دادند و باز ایشانرا کفایت
- ۱۵ نکرد * و قوم برای بنیامین پشیمان شدند زیرا خداوند در اسباط اسرائیل شفاق
- ۱۶ پیدا کرده بود * و مشایخ جماعت گفتند دربارهٔ زنان بجهت باقی ماندگان چکنیم
- ۱۷ چونکه زنان از بنیامین منقطع شده اند * و گفتند میراثی بجهت نجات یافتگان بنیامین
- ۱۸ باید باشد تا سبطی از اسرائیل محو نشود * اما ما دختران خود را بایشان بزی نمیتوانیم داد زیرا بنی اسرائیل قسم خورده گفته اند ملعون باد کسی که زنی به بنیامین
- ۱۹ دهد * و گفتند اینك هر سال در شیلوه که بطرف شمال بیت ثل و بطرف مشرق راهی که از بیت ثل به شکیم میرود و سمت جنوبی کبونه است عیدی برای خداوند
- ۲۰ میباشد * پس بنی بنیامین را امر فرموده گفتند بروید در تاکستانها در کمین باشید *

- ۲۱ و نگاه کنید و اینک اگر دختران شیلوه بیرون آیند تا با رقص کنندگان رقص کنند
آنگاه از ناکستانها درآیند و از دختران شیلوه هرکس زن خود را ربوده بزمین بنیامین
۲۲ برود * و چون پدران و برادران ایشان آمده نزد ما شکایت کنند بایشان خواهیم
گفت ایشانرا بخاطر ما ببخشید چونکه ما برای هرکس زنش را در جنگ نگاه نداشتیم
۲۳ و شما آنها را بایشان ندادید الآن مجرم میباشید * پس بنیامین چنین کردند
و از رقص کنندگان زنانرا برحسب شماره خود گرفتند و ایشانرا بیغما برده رفتند
۲۴ و بملک خود برگشته شهرها را بنا کردند و در آنها ساکن شدند * و در آن وقت بنی
اسرائیل هرکس بسط خود و بقیله خود روانه شدند و از آنجا هرکس بملک خود
۲۵ بیرون رفتند * و در آن ایام در اسرائیل پادشاهی نبود و هرکس آنچه در نظرش پسند
میآمد میکرد *

کتاب رُوت

باب اوّل

- ۱ و واقع شد در ایام حکومت داوران که قحطی در زمین پیدا شد و مردی از بیت
- ۲ لحم یهودا رفت تا در بلاد موآب ساکن شود او و زنش و دو پسرش * و اسم آن
- مرد اَلِیَمَلْک بود و اسم زنش نَعْمَی و پسرانش به عَمَلُون و کِلِیون مَسّی و اَقْرانیان
- ۳ بیت لحم یهودا بودند پس بیلا د موآب رسید در آنجا ماندند * و اَلِیَمَلْک شوهر
- ۴ نَعْمَی مُرد و او با دو پسرش باقی ماند * و ایشان از زنان موآب برای خود زن
- گرفتند که نام یکی عَرَفَه و نام دیگری رُوت بود و در آنجا قریب به سال توقف
- ۵ نمودند * و هر دوی ایشان عَمَلُون و کِلِیون نیز مُردند و آن زن از دو پسر و شوهر
- ۶ خود محروم ماند * پس او با دو عروس خود برخاست تا از بلاد موآب برگردد
- زیرا که در بلاد موآب شنیده بود که خَداوند از قوم خود تنقّد نموده نان بایشان
- ۷ داده است * و از مکانیکه در آن ساکن بود بیرون آمد و دو عروسش همراه وی
- ۸ بودند و براه روانه شدند تا بزمین یهودا مراجعت کنند * و نَعْمَی بدو عروس
- خود گفت بروید و هر یکی از شما بجای مادر خود برگردید و خَداوند بر شما احسان
- ۹ عطا کند چنانکه شما بپردازان و بپس گردید * و خَداوند بشما عطا کند که هر یکی
- از شما در خانه شوهر خود راحت یابد پس ایشانرا بوسید و آواز خود را بلند کرده
- ۱۰ گریستند * و باو گفتند نی بلکه همراه تو نزد قوم تو خواهیم برگشت * نَعْمَی گفت
- ای دخترانم برگردید چرا همراه من یائید آیا در رحم من هنوز پسران هستند که
- ۱۱ برای شما شوهر باشند * ای دخترانم برگشته راه خود را پیش گیرید زیرا که برای
- شوهر گرفتن زیاده پیر هستم و اگر کوم که امید دارم و امشب نیز بشوهر داده شوم
- ۱۲ و پسران هم بزام * آیا تا بالغ شدن ایشان صبر خواهید کرد و بخاطر ایشان خود را

از شوهر گرفتن محروم خواهید داشت. فی ای دخترانم زیرا که جانم برای شما
 ۱۴ بسیار تلخ شده است چونکه دست خداوند بر من دراز شده است * پس بار دیگر
 آواز خود را بلند کرده گریستند و عرُقه مادر شوهر خود را بوسید اما روت بوسه
 ۱۵ چسبید * واو گفت اینک زن برادر شوهرت نزد قوم خود و خدایان خویش
 ۱۶ برگشته است تو نیز در عقب زن شوهر برادرت برگرد * رُوت گفت بر من اصرار
 مکن که ترا ترک کنم و از نزد تو برگردم زیرا هر جائیکه روی میآیم و هر جائیکه
 ۱۷ منزل کنی منزل میکنم قوم تو قوم من و خدای تو خدای من خواهد بود * جائیکه
 بمیری میمیرم و در آنجا دفن خواهم شد خداوند بن چنین بلکه زیاده بر این کند اگر
 ۱۸ چیزی غیر از موت مرا از تو جدا نماید * پس چون دید که او برای رفتن همراهش
 ۱۹ مصمم شده است از سخن گفتن با وی باز ایستاد * و ایشان هر دو روانه شدند
 تا بیت لحم رسیدند و چون وارد بیت لحم گردیدند تمامی شهر برایشان بحرکت آمد
 ۲۰ زنان گفتند که آیا این نَعُوی است * او بایشان گفت مرا نَعُوی میخوانید بلکه مرا
 ۲۱ مرّه بخوانید زیرا قادر مطلق بن مرارت سخت رسانیده است * من بر بیرون رفتم
 و خداوند مرا خالی برگردانید پس برای چه مرا نَعُوی میخوانید چونکه خداوند مرا
 ۲۲ ذلیل ساخته است و قادر مطلق بن بدی رسانیده است * و نَعُوی مراجعت کرد
 و عروسش روت موآبیه که از بلاد موآب برگشته بود همراه وی آمد و در ابتدای
 درویدن جو وارد بیت لحم شدند *

باب دوم

۱ و نَعُوی خویش شوهری داشت که مردی دولتمند بو عَز نام از خاندان الیمّاک
 ۲ بود * و رُوت موآبیه نَعُوی گفت مرا اجازت ده که بکشتزارها بروم و در عقب
 هر کسیکه در نظرش التفات بام خوشه چینی تمام او وی را گفت بروای دخترم *
 ۳ پس روانه شد بکشتزار درآمد و در عقب دروندکان خوشه چینی مینمود و اتفاق
 ۴ او بقطعه زمین بو عَز که از خاندان الیمّاک بود افتاد * و اینک بو عَز از بیت لحم
 آمد بدروندکان گفت خداوند با شما باد ایشان ویرا گفتند خداوند ترا برکت
 ۵ دهد * و بو عَز بنوکر خود که بدروندکان کاشته بود گفت این دختر از آن

- ۶ کبست * نوکر که بردروندکان کاشته شد بود در جواب گفت ابن است دختر
- ۷ موی که با نعومی از بلاد مواب برگشته است * و بن گفت نمانا اینکه خوشه چینی
- نام و در عقب دروندکان در میان بافه ها جمع کنم پس آمد از صبح تا بجال ماند
- ۸ است سوای آنکه آنکی در خانه توقف کرده است * و بوعز بروت گفت ای
- دخترم مکر نیشنوی بهیچ کشتزار دیگر برای خوشه چینی مرو و از اینجا هم مکن
- ۹ بلکه با کبیزان من در اینجا باش * و چشمانت بزمینیکه میدروند نگران باشد
- و در عقب ایشان برو آیا جوانانرا حکم نکردم که ترا لمس نکنند و اگر تشنه باشی
- ۱۰ نزد ظروف ایشان برو و از آنچه جوانان میکشند بنوش * پس بروی در افتاده اورا
- تا بزمین تعظیم کرد و با او گفت برای چه در نظر تو التفات یافتم که بن توجه
- ۱۱ نمودی و حال آنکه غریب هستم * بوعز در جواب او گفت از هر آنچه بعد از مردن
- شوهرت به مادر شوهر خود کردی اطلاع تمام بن رسید است و چگونه پدر و مادر
- و زمین و لادت خود را ترک کرده نزد قومیکه پیشتر ندانسته بودی آمدی *
- ۱۲ خداوند عمل ترا جزا دهد و از جانب یهوه خدای اسرائیل که در زیر بالهایش
- ۱۳ پناه بردی اجر کامل بتو برسد * گفت ای آقام در نظر تو التفات پیام زیرا که
- مرا تسلی دادی و بکبیز خود سخنان دل آویز گفتی اگر چه من مثل یکی از کبیزان
- ۱۴ نویستم * بوعز وی را گفت در وقت چاشت اینجا بیا و از نان بخور و لقمه خود را
- در شیر فرو بره پس نزد دروندکان نشست و غله برفته باو دادند و خورد و سهر
- ۱۵ شد باقی ماند را و آکذاشت * و چون برای خوشه چینی برخاست بوعز جوانان
- خود را امر کرده گفت بگذارید که در میان بافه ها هم خوشه چینی نماید و او را زجر
- ۱۶ منابید * و نیز از دسته ها کشید برایش بگذارید تا برچیند و او را عتاب مکنید *
- ۱۷ پس تا شام در آن کشتزار خوشه چینی نموده آنچه را که برچین بود کوید و بقدر
- ۱۸ يك ايفه جو بود * پس آنرا برداشته بشهر درآمد و شوهر مادرش آنچه را که
- برچین بود دید و آنچه بعد از سیر شدنش باقی ماند بود بیرون آورده بوی داد *
- ۱۹ و مادر شوهرش وی را گفت امروز کجا خوشه چینی نمودی و کجا کار کردی مبارك
- باد آنکه بر تو توجه نموده است پس مادر شوهر خود را از کسیکه نزد او کار کرده
- ۲۰ بود خبر داده گفت نام آن شخص که امروز نزد وی کار کردم بوعز است * و نعومی

به عروس خود گفت او از جانب خداوند مبارك باد زیرا که احسانرا برزندگان
و مردگان ترك نموده است و نَعُومى و براى گفت اين شخص خویش ما و از ولیهای
۲۱ ما است * و رُوت موایه گفت که او نیز مرا گفت با جوانان من باش تا همه درو
۲۲ مرا تمام کنند * نَعُومى به عروس خود رُوت گفت که ای دخترم خوب است که
۲۳ با کیزان او بیرون روی و ترا در کشتزار دیگر نیابند * پس با کیزان بُوعَز
برای خوشه چینی مهیاند تا درو جو و درو کندم تمام شد و با مادر شوهرش سکونت
داشت *

باب سَم

- ۱ و مادر شوهرش نَعُومى و براى گفت ای دختر من آیا برای تو راحت نجوم تا
- ۲ برایت نیکو باشد * و آلان آیا بُوعَز که تو با کیزانش بودی خویش ما نیست
- ۳ و اینک او امشب در خرمن خود جو پاک میکند * پس خویشتن را غسل کرده
- تدهین کن و رخت خود را پوشید بخرم برو اما خود را بآن مرد نشانسان تا
- ۴ از خوردن و نوشیدن فارغ شود * و چون او بخوابد جای خوابیدنش را نشان کن
- ۵ و رفته پایهای او را بکشا و بخواب و او ترا خواهد گفت که چه باید بکنی * او
- ۶ و براى گفت هر چه بمن گفتی خواهم کرد * پس بخرم رفته موافق هر چه مادر
- ۷ شوهرش او را امر فرموده بود رفتار نمود * پس چون بُوعَز خورد و نوشید و دلش
- شاد شد و رفته بکار بافه های جو خوابید آنکاه او آهسته آهسته آمد پایهای او را
- ۸ کشود و خوابید * و در نصف شب آن مرد مضطرب گردید و بآسمت متوجه شد
- که اینک زنی نزد پایهای خوابیده است * و گفت تو کیستی او گفت من کیز
- ۹ تو رُوت هستم پس دامن خود را بر کیز خویش بکستران زیرا که تو ولى هستی *
- ۱۰ او گفت ای دختر من از جانب خداوند مبارك باش زیرا که در آخر بیشتر احسان
- ۱۱ نمودی از اوّل چونکه در عقب جوانان چه فقیر و چه غنی ترقی * و حال ای
- دختر من منرس هر آنچه بمن گفتی برایت خواهم کرد زیرا که تمام شهر قوم من ترا
- ۱۲ زن نیکو میدانند * و آلان راست است که من ولى هستم لیکن ولى نزد بکتر از من
- ۱۳ هست * امشب در اینجا بمان و با مدادان آکر او حق ولى را برای تو ادا نماید خوب
- ادا نماید و آکر نخواهد که برای تو حق ولى را ادا نماید پس قسم بجات خداوند

- ۱۴ که من آنرا برای نوادا خواهم نمود آنان تا صبح بخواب * پس نزد پایش تا صبح
 خوابید پیش از آنکه کسی همسایه اش را تشخیص دهد برخاست و بوعز گفت
 ۱۵ زنهار کسی نفهمد که اینتن بخرمن آمده است * وگفت چادری که برنواست بیاور
 و بکیرس آنرا بگرفت و او شش کیل جو پیموده بروی گذارد و بشهر رفت *
 ۱۶ و چون نزد مادر شوهر خود رسید او و برآ گفت ای دختر من بر تو چه گذشت
 ۱۷ پس او را از هر آنچه آن مرد باوی کرده بود خبر داد * وگفت این شش کیل
 ۱۸ جورا بمن داد زیرا گفت نزد مادر شوهرت نهیدست مرو * او و برآ گفت ای
 دخترم آرام بنشین تا بدانیکه این امر چگونه خواهد شد زیرا که آن مرد تا این
 کار را امروز تمام نکند آرام نخواهد گرفت *

باب چهارم

- ۱ و بوعز بدروازه آمد آنجا نشست و اینک آن ولی که بوعز درباره او سخن گفته
 بود میگذشت و باو گفت ای فلان به اینجا برکشته بنشین و او برکشته نشست *
 ۲ و ده نفر از مشایخ شهر را برداشته بایشان گفت اینجا بنشینید و ایشان نشستند * و آن
 ولی گفت نعومی که از بلاد موآب برکشته است قطعه زمین را که از برادر ما
 ۳ آلیمک بود میفروشد * و من مصطحت دادم که ترا اطلاع داده بگویم که آنرا
 ۴ بحضور این مجلس و مشایخ قوم من بخریس اگر انفکاک میکنی بکن و اگر انفکاک
 نمیکنی مرا خبر ده تا بدانم زیرا غیر از تو کسی نیست که انفکاک کند و من بعد از تو
 ۵ هستم * او گفت من انفکاک میکنم * بوعز گفت در روزیکه زمین را از دست نعومی
 میگیری از رُوت موآبه زن متوفی نیز باید خرید تا نام متوفی را بر میراثش برانگیزی *
 ۶ آن ولی گفت نمیتوانم برای خود انفکاک کنم مبادا میراث خود را فاسد کنم پس تو
 ۷ حق انفکاک مرا بر ذمه خود بگیر زیرا نمیتوانم انفکاک نمایم * و رسم انفکاک
 و مبادلت در ایام قدیم در اسرائیل بجهت اثبات هر امر این بود که شخص کفش
 ۸ خود را بیرون کرده همسایه خود میداد و این در اسرائیل قانون شده است * پس
 ۹ آن ولی بوعز گفت آنرا برای خود بخر و کفش خود را بیرون کرد * و بوعز مشایخ
 و بنمای قوم گفت شما امروز شاهد باشید که نمائی ما یملک آلیمک و نمائی ما یملک

١. کَلِیون وَّمَحْلون را از دست نَعومی خریدم * و هم رُوت موابیه زن محْلورا بزنی خود خریدم تا نام متوقی را بر میراثش برانگیرم و نام متوقی از میان برادرانش و از دروازهٔ محلهٔ اش منقطع نشود شما امروز شاهد باشید * و تمامی قوم که نزد دروازه بودند و مشایخ گفتند شاهد هستیم و خداوند این زنا که بخانهٔ تو درآمد مثل راحیل و لیه کرداند که خانهٔ اسرائیل را بنا کردند و تو در آفرانهٔ کامیاب شو و در بیت لحم نامور باش * و خانهٔ تو مثل خانهٔ فارص باشد که نامار برای یهودا زائید از اولادیکه
- ١٢ خداوند ترا از این دختر خواهد بخشید * پس بوعز رُوت را گرفت و او زن وی شد و باو درآمد و خداوند او را حمل داد که پسری زائید * و زنان بنوعومی گفتند متبارک باد خداوند که ترا امروز بی ولی نکذاشته است و نام او در اسرائیل بلند شود * و او برایت تازه کنهٔ جان و پرورندهٔ پیری تو باشد زیرا که عروست
- ١٦ که ترا دوست می دارد و برایت از هفت پسر بهتر است او را زائید * و نوعومی
- ١٧ پسر را گرفته در آغوش خود گذاشت و دایهٔ او شد * و زنان همسایهٔ اش او را نام نهاده گفتند برای نَعومی پسری زائید شد و نام او را عوید خوانند و او پدریسی
- ١٨ پدر داود است * این است پیدایش فارص فارص حصرون را آورد * و حصرون
- ١٩ رام را آورد و رام عَمیناداب را آورد * و عَمیناداب نحشون را آورد و نحشون سلْمون را
- ٢٠ آورد * و سلْمون بوعز را آورد و بوعز عوید را آورد * و عوید یسی را آورد
- ٢١ و یسی داود را آورد *

کتاب اول سمویل

باب اول

- ۱ و مردی بود از رامه‌نابیم صوفیم از کوهستان افرام مسقی به آلفاته بن یروحام بن
- ۲ الیهو بن نوحو بن صوف و او افرایی بود * و او دوزن داشت اسم یکی حنا و اسم
- ۳ دیگری فننه بود و فننه اولاد داشت لیکن حنارا اولاد نبود * و آن مرد هر سال
- برای عبادت نمودن و قربانی گذرانیدن برای یهوه صابوت از شهر خود به شیلوه
- ۴ میآمد و حننی و فیحاس دو پسر عیلی کاهنان خداوند در آنجا بودند * و چون
- روزی میآمد که آلفاته قربانی میکردانید بزن خود فننه و همه پسران و دختران خود
- ۵ فسنها میداد * و اما به حنا قسمت مضاعف میداد زیرا که حنارا دوست میداشت
- ۶ اگر چه خداوند رحم او را بسته بود * و هئوی وی او را نیز سخت میرنجانید بحدیکه
- ۷ ویرا خشمناک میساخت چونکه خداوند رحم او را بسته بود * و همچنین سال بسال
- واقع میشد که چون حنا بخانه خدا میآمد فننه همچنین او را میرنجانید و او گریه نموده
- ۸ چیزی نمیخورد * و شوهرش آلفاته ویرا میگفت ای حنا چرا گریانی و چرا نمیخوری
- ۹ و دلت چرا غمگین است آیا من برای تو ازده پسر بهتر نیستم * و بعد از اکل
- و شرب نمودن ایشان در شیلوه حنا برخاست و عیلی کاهن بر کرسی خود نزد ستونی
- ۱۰ درهیکل خدا نشسته بود * و او بطنخی جان نزد خداوند دعا کرد و زارزار
- ۱۱ بگریست * و نذر کرده گفت ای یهوه صابوت اگر فی الواقع بمصیبت کنیز خود
- نظر کرده مرا یار آوری و کنیزك خود را فراموش نکرده اولاد ذکوری بکنیز خود
- عطا فرمائی او را نمائی ایام عمرش بخداوند خواهم داد و استره بر سرش نخواهد
- ۱۲ آمد * و چون دعای خود را بحضور خداوند طول داد عیلی دهن او را ملاحظه
- ۱۳ کرد * و حنا در دل خود سخن میگفت و لبهایش فقط شخړه بود و آوازش مسموع

- ۱۴ نمیشد و عیسی کمان برد که مست است * پس عیسی ویرا گفت تا بکی مست می شوی
- ۱۵ شرابترا از خود دور کن * و حنّا در جواب گفت فی آقام بلکه زن شکسته روح
- هستم و شراب و مسکرات ننوشیده ام بلکه جان خود را بحضور خداوند ریخته ام *
- ۱۶ کنیز خود را از دختران بلعیال مشمار زیرا که از کثرت غم ورنجیدگی خود تا بحال
- ۱۷ میگویم * عیسی در جواب گفت بسلامتی برو و خدای اسرائیل مسئلتی را که از او
- ۱۸ طلب نمودی ترا عطا فرماید * گفت کنیزت در نظرت التفات یابد پس آن زن
- ۱۹ راه خود را پیش گرفت و بخورد و دیگر ترش و نبود * و ایشان بامدادان برخاسته
- بحضور خداوند عبادت کردند و برگشته بخانه خویش به راه آمدند و آلفانه زن
- ۲۰ خود حنّا را بشناخت و خداوند او را یاد آورد * و بعد از مرور ایام حنّا حامله
- شد پسری زائید و او را سموئیل نام نهاد زیرا که گفت او را از خداوند سؤال نمودم *
- ۲۱ و شوهرش آلفانه با تمامی اهل خانه اش رفت تا قربانی سالیانه و نذر خود را نزد
- ۲۲ خداوند بگذراند * و حنّا نرفت زیرا که بشوهر خود گفته بود تا پسر از شیر باز
- داشته نشود نیام آنکاه او را خواهم آورد و بحضور خداوند حاضر شد آنجا دایما
- ۲۳ خواهد ماند * شوهرش آلفانه ویرا گفت آنچه در نظرت پسند آید بکن تا وقت
- باز داشتنش از شیر بمان لیکن خداوند کلام خود را استوار نماید پس آن زن ماند
- ۲۴ و تا وقت باز داشتن پسر خود از شیر او را شیر میداد * و چون او را از شیر باز
- داشته بود ویرا با سه کاه و یک ابغه آرد و یک مشک شراب با خود آورده بخانه
- ۲۵ خداوند در شیلوه رسانید و آن پسر کوچک بود * و کاه و ذبح نمودند و پسر را نزد
- ۲۶ عیسی آوردند * و حنّا گفت عرض میکنم ای آقام جانم زنم باد ای آقام من آن
- ۲۷ زن هستم که در اینجا نزد تو ایستاده از خداوند مسئلت نمودم * برای این پسر
- مسئلت نمودم و خداوند مسئلت مرا که از او طلب نموده بودم بمن عطا فرموده
- ۲۸ است * و من نیز او را برای خداوند وقف نمودم تمام ایامیکه زنم باشد وقف
- خداوند خواهد بود پس در آنجا خداوند را عبادت نمودند *

باب دوم

۱ و حنّا دعا نموده گفت دل من در خداوند وجد مینماید و شاخ من در خداوند

- برافراشته شد. و دهانم بردشنام وسیع کردید است. زیرا که در نجات تو شادمان
- ۲ هستم * مثل یهوه قدوسی نیست. زیرا غیر از تو کسی نیست. و مثل خدای ما
- ۳ صخره نیست * سخنان تکبر آمیز دیگر مگوئید. و غرور از دهان شما صادر نشود.
- ۴ زیرا یهوه خدای علام است. و باو اعمال سخیه میشود * کمان جبارانرا شکسته
- ۵ است. و آنانیکه میلفزیدند کمر آنها بقوت بسته شد * سیر شدگان خویشانرا برای
- نان اجبر ساختند. و کسانی که کرسنه بودند استراحت یافتند. بلکه زن نازاد هفت
- ۶ فرزند زائید است. و آنکه اولاد بسیار داشت زبون کردید * خداوند میبیراند
- ۷ و زنک میکند. فقیر فرود میآورد و برمیخیزاند * خداوند فقیر میسازد و غنی
- ۸ میگرداند. پست میکند و بلند میسازد * فقیر را از خاک برمیافرازد. و مسکینرا
- از مزبله بر میدارد. نا ایشانرا با امیران بنشاند. و ایشانرا وارث کرسی جلال
- کرداند. زیرا که ستونهای زمین از آن خداوند است. و ربع مسکون را بر آنها
- ۹ استوار نموده است * پایهای مقدسین خود را محفوظ میدارد. اما شریران در ظلمت
- ۱۰ خاموش خواهند شد زیرا که انسان بقوت خود غالب نخواهد آید * آنانیکه با
- خداوند محاصره کنند شکسته خواهند شد. او برایشان از آسمان صاعقه خواهد
- فرستاده. خداوند اقصای زمین را داوری خواهد نمود و پادشاه خود قوت
- ۱۱ خواهد بخشید. و شاخ مسج خود را بلند خواهد کردانید * پس آلفاته بخانه خود
- ۱۲ به راما رفت و آن پسر بحضور علی کاهن خداوند را خدمت مینمود * و پسران
- ۱۳ علی از بنی بلیمال بودند و خداوند را نشناختند * و عادت کاهنان با قوم این بود
- که چون کسی قربانی میکردانید هنگامیکه گوشت پخته میشد خادم کاهن با چنگال
- ۱۴ سه دندانه درست خود میآید * و آنرا بناوه یا مرجل یا دیک یا یانیل فرو برده
- هر چه چنگال بر میآورد کاهن آنرا برای خود میکرفت و همچنین با تمامی اسرائیل
- ۱۵ که در آنجا بشیلوه میآمدند رفتار مینمودند * و نیز قبل از سوزانیدن پیه خادم کاهن
- آمنه بکسیکه قربانی میکردانید میکفت گوشت بجهه کباب برای کاهن به زیرا
- ۱۶ گوشت پخته از تو نمیکرد بلکه خام * و آن مرد بوی میکفت پیه را اول بسوزانند
- و بعد هر چه دلت میخواهد برای خود بگیر او میکفت نی بلکه الان به والا بزور
- ۱۷ میکیم * پس کاه آن جوانان بحضور خداوند بسیار عظم بود زیرا که مردمان

- ۱۸ هدایای خداوند را مکروه می‌داشتند * و اما سموئیل بحضور خداوند خدمت
- ۱۹ میکرد و او پسر کوچک بود و بر کمرش ایفود کتان بسته بود * و مادرش برای
- وی جبهه کوچک می‌ساخت و آنرا سال بسال همراه خود می‌آورد هنگامیکه با شوهر
- ۲۰ خود بر می‌آمد تا قربانی سالیان را بکدرانند * و عیسی آلفانه و زنش را برکت داده
- گفت خداوند ترا از این زن بعوض عاریتی که بخداوند داده اولاد بدهد پس
- ۲۱ بمکان خود رفتند * و خداوند از حنا نفقه نمود و او حامله شد سه پسر و دو دختر
- ۲۲ زائید و آن پسر سموئیل بحضور خداوند نمو میکرد * و عیسی بسیار سال خورد
- شد بود و هر چه یسرانش با تمامی اسرائیل عمل مینمودند میشنید و اینکه چگونه با
- ۲۳ زنانیکه نزد در خیمه اجتماع خدمت میکردند می‌خوایدند * پس بایشان گفت چرا
- ۲۴ چنین کارها میکنید زیرا که اعمال بد شما را از تمامی این قوم میشنوم * چنین مکید
- ای پسرام زیرا خبری که میشنوم خوب نیست شما باعث عصبان قوم خداوند
- ۲۵ می‌باشید * اگر شخصی بر شخصی کناه ورزد خدا او را داوری خواهد کرد اما اگر
- شخصی بر خداوند کناه ورزد کیست که برای وی شفاعت نماید اما ایشان سخن
- ۲۶ پدر خود را نشنیدند زیرا خداوند خواست که ایشانرا هلاک سازد * و آن پسر
- ۲۷ سموئیل نمو می‌یافت و هم نزد خداوند و هم نزد مردمان پسندیده میشد * و مرد
- خدائی نزد عیسی آمد بوی گفت خداوند چنین میگوید آیا خود را برخاندان پدرت
- ۲۸ هنگامیکه ایشان در مصر در خانه فرعون بودند ظاهر نساختم * و آیا او را از جمیع
- اسباط اسرائیل بر نکریدم تا کاهن من بوده نزد مذبح من بیاید و بخور بسوزاند
- و بحضور من ایفود بپوشد و آیا جمیع هدایای آتشین بنی اسرائیل را بخاندان پدرت
- ۲۹ بخشیدم * پس چرا قربانیها و هدایای مرا که در مسکن خود امر فرمودم با تمایل
- میکنید و پسران خود را زیاده از من محترم میداری تا خوبشترا از نیکوترین جمیع
- ۳۰ هدایای قوم من اسرائیل فربه سازی * بنا برین یهوه خدای اسرائیل میگوید البته
- گفتم که خاندان تو و خاندان پدرت بحضور من تا بابد سلوک خواهند نمود لیکن
- الآن خداوند میگوید حاشا از من زیرا آنانیرا که مرا تکریم نمایند تکریم خواهم نمود
- ۳۱ و کسانی که مرا حقیر شمارند خوار خواهند شد * اینک آیای می‌آید که بازوی ترا
- و بازوی خاندان پدر ترا قطع خواهم نمود که مردی پیر در خانه تو یافت نشود *

۲۳ و تنگی مسکن مرا خواهی دید در هر احسانیکه با اسرائیل خواهد شد و مردی پیر
 ۲۴ در خانه تو ابتدا نخواهد بود * و شخصیرا از کسان تو که از مذبح خود قطع نینام
 برای کاهیدن چشم تو و رنجانیدن دلت خواهد بود و جمیع ذریت خانه تو در جوانی
 ۲۵ خواهند مُرد * و این برای تو علامت باشد که بر دو پسر ت حَفَنی و فِنَاحس واقع
 ۲۶ میشود که هر دوی ایشان در یک روز خواهند مُرد * و کاهن امینی بجهت خود
 بر یا خوام داشت که موافق دل و جان من رفتار خواهد نمود و برای او خانه
 مستحکم بنا خواهم کرد و بحضور مسیح من پیوسته سلوک خواهد نمود * و واقع
 خواهد شد که هر که در خانه تو باقی ماند آمد نزد او بجهت پاره نهر و قرص نانی
 تعظم خواهد نمود و خواهد گفت تَمَنّا اینکه مرا یکی از وظایف کهنات بگذار تا
 لَقْمَةُ نان بخورم *

باب سوّم

- ۱ و آن پسر سموئیل بحضور عیلى خداوند را خدمت مینمود و در آن روزها کلام
- ۲ خداوند نادر بود و رؤیا مکتوف نمیشد * و در آن زمان واقع شد که چون عیلى
- ۳ در جایش خوابید بود و چشمانش آغاز نار شدن نموده نمیتوانست دید * و چراغ
- خدا هنوز خاموش نشد و سموئیل در هیكل خداوند جایکه تابوت خدا بود
- ۴ میخوابید * خداوند سموئیل را خواند و او گفت لیلک * پس نزد عیلى شناخته
- ۵ گفت اینک حاضرم زیرا مرا خواندی او گفت نخواندم بر کشته بخواب و او بر کشته
- ۶ خوابید * و خداوند بار دیگر خواند ای سموئیل و سموئیل برخاسته نزد عیلى آمد
- کفت اینک حاضرم زیرا مرا خواندی او گفت ای پسر مرا نخواندم بر کشته
- ۷ بخواب * و سموئیل خداوند را هنوز نیشناخت و کلام خداوند نا حال براو منکشف
- ۸ نشد بود * و خداوند باز سموئیل را بار سوّم خواند و او برخاسته نزد عیلى آمد
- کفت اینک حاضرم زیرا مرا خواندی آنکاه عیلى فهمید که یهوه پسر را خواند
- ۹ است * و عیلى بسموئیل گفت برو و بخواب و اگر ترا بخواند بگو ای خداوند بفرما
- ۱۰ زیرا که بنده تو میشوند پس سموئیل رفته در جای خود خوابید * و خداوند آمد
- بایستاد و مثل دفعه های پیش خواند ای سموئیل ای سموئیل کفت بفرما
- ۱۱ زیرا که بنده تو میشوند * و خداوند بسموئیل کفت اینک من کاری در اسرائیل

- ۱۲ میکم که کوشهای هر که بشنود صدا خواهد داد* در آنروز هر چه درباره خانه
 ۱۳ عیسی کفتم براو اجرا خواهم داشت و شروع نموده بانجام خواهم رسانید* زیرا
 باو خبر دادم که من برخانه او تا باید داوری خواهم نمود بسبب کناهی که میداند
 ۱۴ چونکه پسرانش برخود لعنت آوردند و او ایشانرا منع نمود* بنابراین براسی
 خاندان عیسی قسم خوردم که کناه خاندان عیسی بفرمانی و هدیه تا باید کفاره نخواهد
 ۱۵ شد* و سموئیل تا صبح خوابید و درهای خانه خداوندرا باز کرد و سموئیل ترسید
 ۱۶ که عیسی را از روی اطلاع دهد* اما عیسی سموئیل را خواند گفت ای پسر سموئیل*
 ۱۷ او گفت لیلیک* گفت چه سخنی است که بتو گفته است آنرا از من مخفی مدار خدا
 با تو چنین بلکه زیاده از این عمل نماید اگر از هر آنچه بتو گفته است چیزی از من
 ۱۸ مخفی داری* پس سموئیل همه چیز را برای او بیان کرد و چیزی از آن مخفی نداشت
 ۱۹ و او گفت خداوند است آنچه در نظر او پسند آید بکند* و سموئیل بزرگ میشد
 ۲۰ و خداوند با وی میبود و نمیکنداشت که یکی از سخنانش بر زمین بیفتد* و تمامی
 اسرائیل از دان تا بئر شبع دانستند که سموئیل برقرار شده است تا نبی خداوند
 ۲۱ باشد* و خداوند بار دیگر در شیلوه ظاهر شد زیرا که خداوند در شیلوه خود را
 بر سموئیل بکلام خداوند ظاهر ساخت*

باب چهارم

- ۱ و کلام سموئیل بنجائی اسرائیل رسید* و اسرائیل بمقابله فلسطینیان در جنگ
 ۲ بیرون آمدند نزد آبن عزرا اردو زدند و فلسطینیان در آفنی فرود آمدند* و فلسطینیان
 در مقابل اسرائیل صف آرائی کردند و چون جنگ در پیوستند اسرائیل از حضور
 فلسطینیان شکست خوردند و در معرکه بقدر چهار هزار نفر را در میدان کشتند*
 ۳ و چون قوم بلشعراکه رسیدند مشایخ اسرائیل گفتند چرا امروز خداوند ما را
 از حضور فلسطینیان شکست داد پس تابوت عهد خداوندرا از شیلوه نزد خود
 ۴ بیاوریم تا در میان ما آمده ما را از دست دشمنان ما نجات دهد* و قوم بشیلوه
 فرستاده تابوت عهد یهوه صابوت را که در میان کرویوان ساکن است از آنجا
 ۵ آوردند و دو پسر عیسی حنّی و فینحاس در آنجا با تابوت عهد خدا بودند* و چون

- تابوت عهه خداوند ببلشکرگاه داخل شد جمیع اسرائیل صدای بلند زدند بحدیکه
- ۶ زمین منززل شد * و چون فلسطینیان آواز صدارا شنیدند گفتند این آواز صدای بلند در اردوی عبرانیان چیست پس فهمیدند که تابوت خداوند بآردو آمده است * و فلسطینیان ترسیدند زیرا گفتند خدا بآردو آمده است و گفتند وای بر ما زیرا قبل از این چنین چیزی واقع نشده است * وای بر ما کیست که ما را از دست این خدايان زور آور رهایی دهد همین خدايانند که مصریانرا دریابان
- ۹ بهمه بلایا مبتلا ساختند * ای فلسطینیان خوبشتر تقویت داده مردان باشید مبدا عبرانیان را بحدیکه کید چنانکه ایشان شمارا بحدیکه نمودند پس مردان شوید
- ۱۰ و جنگ کید * پس فلسطینیان جنگ کردند و اسرائیل شکست خورده هریک بجمعه خود فرار کردند و کشتار بسیار عظیمی شد و از اسرائیل سی هزار پیاده کشته شدند * و تابوت خدا گرفته شد و دو پسر علی حنفی و فنجاس کشته شدند *
- ۱۲ و مردی بنیامینی از لشکر دویک در همانروز با جامه دریک و خاک بر سر ریخته بشپوه آمد * و چون وارد شد ایلی بکنار راه بر کرسی خود مراقب نشسته زیرا که دلش درباره تابوت خدا مضطرب میبود و چون آمد در شهر داخل شد خبر داد
- ۱۴ غامی شهر نعر زدند * و چون علی آواز نعر را شنید گفت این آواز هنگامه چیست پس آمد شتافته علی را خبر داد * و علی نود و هشت ساله بود و چشماش
- ۱۶ نار شده نمیتوانست دید * پس آن مرد بعلی گفت منم که از لشکر آمده و من امروز از لشکر فرار کرده ام گفت ای پسر کار چگونه گذشت * و آن خبر آورد در جواب گفت اسرائیل از حضور فلسطینیان فرار کردند و شکست عظیمی هم در قوم واقع
- ۱۸ شد و نیز دو پسر ت حنفی و فنجاس مردند و تابوت خدا گرفته شد * و چون از تابوت خدا خبر داد علی از کرسی خود بپهلوی دروازه بیشت افتاده کردنش بشکست و بمرد زیرا که مردی پیرو سنکین بود و چهل سال بر اسرائیل داوری کرده
- ۱۹ بود * و عروس او زن فنجاس که حامله و نزدیک بزائیدن بود چون خبر گرفتن تابوت خدا و مرگ پدر شوهرش و شوهرش را شنید خم شد زائید زیرا که درد زه او را بگرفت * و در وقت مردنش زنایکه نزد وی ایستاده بودند گفتند مترس زیرا که پسر زائیدی اما او جواب نداد و اعتنا نمود * و پسر را انجا بود نام نهاده
- ۲۱

گفت جلال از اسرائیل زایل شد چونکه تابوت خدا گرفته شده بود و بسبب پدر
 ۲۲ شوهرش و شوهرش * پس گفت جلال از اسرائیل زایل شد زیرا که تابوت خدا
 گرفته شده است *

باب پنجم

- ۱ و فلسطینیان تابوت خدا را گرفته آنرا از آبن عزر به آشدود آوردند *
- ۲ و فلسطینیان تابوت خدا را گرفته آنرا بخانه داجون در آورده نزدیک داجون
- ۳ گذاشتند * و یامدادان چون آشدودیان برخاستند اینک داجون بحضور تابوت
- ۴ خداوند رو بزمین افتاده بود و داجون را برداشته باز در جایش برپا داشتند * و در
- فردای آنروز چون صبح برخاستند اینک داجون بحضور تابوت خداوند رو بزمین
- افتاده و سر داجون و دودنش بر آستانه قطع شده و تن داجون فقط از او باقی
- ۵ مانده بود * از این جهت کاهنان داجون و هر که داخل خانه داجون میشود نا
- ۶ امروز بر آستانه داجون در آشدود پانجمیکندارد * و دست خداوند بر اهل آشدود
- سنگین شده ایشانرا تباہ ساخت و ایشانرا هم آشدود و هم نواحی آنرا بخرابها مبتلا
- ۷ ساخت * و چون مردان آشدود دیدند که چنین است گفتند تابوت خدای
- اسرائیل با ما نخواهد ماند زیرا که دست او بر ما و بر خدای ما داجون سنگین
- ۸ است * پس فرستاده جمیع سروران فلسطینیان را نزد خود جمع کرده گفتند با
- تابوت خدای اسرائیل چه کنیم گفتند تابوت خدای اسرائیل به جت متقل شود
- ۹ پس تابوت خدای اسرائیل را بانجا بردند * و واقع شد بعد از نقل کردن آن که
- دست خداوند بر آن شهر باضطراب بسیار عظیمی دراز شد مردمان شهر را
- ۱۰ از خورد و بزرگ مبتلا ساخته خرابها برایشان منتفی شد * پس تابوت خدا را
- بعقرون بردند و بمجرد ورود تابوت خدا بعقرون اهل عقرون فریاد کرده گفتند
- ۱۱ تابوت خدای اسرائیل را نزد ما آوردند تا ما را و قوم ما را بکشند * پس فرستاده
- جمیع سروران فلسطینیان را جمع کرده گفتند تابوت خدای اسرائیل را روانه کنید تا
- بجای خود برگردد و ما را و قوم ما را نکشد زیرا که در تمام شهر هنگامه مهلك بود
- ۱۲ و دست خدا در آنجا بسیار سنگین شده بود * و آنانیکه نردند بخرابها مبتلا شدند
- و فریاد شهر تا آسمان بالا رفت *

باب ششم

- ۱ و تابوت خداوند در ولایت فلسطینیان هفت ماه ماند * و فلسطینیان کاهنان و فالگیران خود را خواند گفتند با تابوت خداوند چه کنیم ما را اعلام نمائید که
- ۲ آنرا بجایش با چه چیز بفرستیم * گفتند اگر تابوت خدای اسرائیل را بفرستید آنرا خالی بفرستید بلکه قربانی جرم البته برای او بفرستید آنگاه شما خواهید یافت و بر شما معلوم خواهد شد که از چه سبب دست او از شما برداشته نشده است *
- ۴ ایشان گفتند چه قربانی جرم برای او بفرستیم گفتند بر حسب شماره سروران فلسطینیان پنخ خراج طلا و پنخ موش طلا زیرا که بر جمیع شما و بر جمیع سرداران شما
- ۵ بلا یکی است * پس تمائیل خراجهای خود و تمائیل موشهای خود را که زمین را خراب میکنند بسازید و خدای اسرائیل را جلال دهید که شاید دست خود را از شما
- ۶ و از خدایان شما و از زمین شما بردارد * و چرا دل خود را سخت سازید چنانکه مصریان و فرعون دل خود را سخت ساختند آیا بعد از آنکه در میان ایشان کارهای
- ۷ عجیب کرده بود ایشان را رها نکردند که رفتند * پس الان عرابه تازه بسازید و دو
- ۸ کاه و شیرده را که بویخ بر کردن ایشان نهاده نشده باشد بگیری و دو کاه را بر عرابه
- ۸ ببندید و کوسالهای آنها را از عقب آنها بخانه برگردانید * و تابوت خداوند را گرفته
- ۹ آنرا بر عرابه بپدید و اسباب طلا را که بجهت قربانی جرم برای او میفرستید در صندوقچه
- ۹ بپهلوی آن بگذارید و آنها را کید تا برود * و نظر کنید اگر برای سرحد خود
- بسوی بیت شمس برود بدانید او است که این بلای عظیم را بر ما وارد گردانید
- است و اگر نه پس خواهیم دانست که دست او ما را لمس نکرده است بلکه آنچه
- ۱۰ بر ما واقع شده است اتفاقی است * پس آن مردمان چنین کردند و دو کاه و شیرده را
- ۱۱ گرفته آنها را به عرابه بستند و کوسالهای آنها را در خانه نگاه داشتند * و تابوت
- خداوند و صندوقچه را با موشهای طلا و تمائیل خراجهای خود بر عرابه گذاشتند *
- ۱۲ و کاهان راه خود را راست گرفته برای بیت شمس روانه شدند و پناه را رفته بانک
- میزدند و بسوی چپ یا راست میل نمودند و سروران فلسطینیان در عقب آنها
- ۱۳ تا حد بیت شمس رفتند * و اهل بیت شمس در دره کدم را درو میکردند و چشمان

- ۱۴ خود را بلند کرده تابوت را دیدند و ازدیدنش خوشحال شدند * و عرابه به مزرعهٔ بَهُوشِ بیت شمس درآمد در آنجا بایستاد و سنگ بزرگی در آنجا بود پس چوب
- ۱۵ عرابه را شکسته کواثر را برای قربانی سوختنی بجهت خداوند گذرانیدند * و لاویان تابوت خداوند و صندوقه را که با آن بود و اسباب طلا داشت پائین آورده آنها را بر آن سنگ بزرگ نهادند و مردان بیت شمس در همان روز برای خداوند قربانیهای
- ۱۶ سوختنی گذرانیدند و ذبایح ذبح نمودند * و چون آن پنج سرور فلسطینیان اینرا دیدند در همان روز بعقرون برگشتند * و این است خُراجهای طلائی که فلسطینیان
- بجهت قربانی جُرم نزد خداوند فرستادند برای اشدود یک و برای غزه یک و برای
- ۱۸ اَشقلون یک و برای جَت یک و برای عَقرون یک * و موشهای طلا بر حسب شمارهٔ جمیع شهرهای فلسطینیان که از املاک آن پنج سرور بود چه از شهرهای
- حصاردار و چه از دهات بیرون تا آن سنگ بزرگی که تابوت خداوند را بر آن گذاشتند که تا امروز در مزرعهٔ بَهُوشِ بیت شمس باقی است * و مردمان بیت شمس را
- زد زیرا که تابوت خداوند نگرستند پس بخانه هزار و هفتاد نفر از قوم را زد و قوم
۲. مانم گرفتند چونکه خداوند خلق را بیلای عظیم مبتلا ساخته بود * و مردمان بیت شمس گفتند کیست که بحضور این خدای قدّوس یعنی یهوه میتواند بایستد
- ۳۱ و از ما نزد که خواهد رفت * پس رسولان نزد ساکنان قریهٔ بَعارم فرستاده گفتند فلسطینیان تابوت خداوند را پس فرستاده اند بیایید و آنرا نزد خود ببرید *

باب هفتم

- ۱ و مردمان قریهٔ بَعارم آمدند تابوت خداوند را آوردند و آنرا بخانهٔ ایناداب در جِبعه داخل کرده پسرش اِلیازار را تقدیس نمودند تا تابوت خداوند را نگاهبانی کند *
- ۲ و از روزی که تابوت در قریهٔ بَعارم ساکن شد وقت طول کشید تا بیست سال
- ۳ گذشت و بعد از آن خاندان اسرائیل برای پیروی خداوند جمع شدند * و سموئیل تمامی خاندان اسرائیل را خطاب کرده گفت اگر تمامی دل بسوی خداوند بازگشت نمائید و خدایان غیر و عشتاروت را از میان خود دور کنید و دلهای خود را برای خداوند حاضر ساخته او را تنها عبادت نمائید پس او شمارا از دست فلسطینیان

- ۴ خواهد رها نید * آنکه بنی اسرائیل بعلیم و عشتاروت را دور کرده خداوند را تنها
- ۵ عبادت نمودند * و سموئیل گفت تمامی اسرائیل را در مِصْفَه جمع کنید تا درباره
- ۶ شما نزد خداوند دعا غنام * و در مِصْفَه جمع شدند و آب کشید آنرا به حضور
- خداوند ریختند و آنروز را روزه داشته در آنجا گفتند که بر خداوند گناه کرده ام
- ۷ و سموئیل بنی اسرائیل را در مِصْفَه داوری نمود * و چون فلسطینیان شنیدند که بنی
- اسرائیل در مِصْفَه جمع شده اند سروران فلسطینیان بر اسرائیل برآمدند و بنی اسرائیل
- ۸ چون اینرا شنیدند از فلسطینیان ترسیدند * و بنی اسرائیل بسموئیل گفتند
- از نضرع نمودن برای ما نزد یهوه خدای ما ساکت مباش تا ما را از دست فلسطینیان
- ۹ برهاند * و سموئیل بر شیرخواره گرفته آنرا بجهه قربانی سوختنی تمام برای خداوند
- کدرانید و سموئیل درباره اسرائیل نزد خداوند نضرع نموده خداوند او را اجابت
- ۱۰ نمود * و چون سموئیل قربانی سوختنی را میگذرانید فلسطینیان برای مقاتله
- اسرائیل نزدیک آمدند و در آنروز خداوند بصدای عظیم بر فلسطینیان رعد کرده
- ۱۱ ایشانرا منهزم ساخت و از حضور اسرائیل شکست یافتند * و مردان اسرائیل
- از مِصْفَه بیرون آمدند و فلسطینیانرا تعاقب نموده ایشانرا نازیر بیت کار شکست
- ۱۲ دادند * و سموئیل سنگی گرفته آنرا میان مِصْفَه و سین برپا داشت و آنرا آبن عزَر
- ۱۳ نامید گفت تا بحال خداوند ما را اعانت نموده است * پس فلسطینیان مغلوب
- شدند و دیگر بحدود اسرائیل داخل نشدند و دست خداوند در تمامی روزهای
- ۱۴ سموئیل بر فلسطینیان سخت بود * و شهرهاییکه فلسطینیان از اسرائیل گرفته بودند
- از عفرّون تا جت با اسرائیل پس دادند و اسرائیل حدود آنها را از دست فلسطینیان
- ۱۵ رها نیدند و در میان اسرائیل و آموریان صلح شد * و سموئیل در تمام روزهای عمر
- ۱۶ خود بر اسرائیل داوری مینمود * و هر سال رفته بیت ئیل و جِجَجال و مِصْفَه
- ۱۷ گردش میکرد و در تمامی اینجاها بر اسرائیل داوری مینمود * و هر آینه بر میکشت
- زیرا خانه اش در آنجا بود و در آنجا بر اسرائیل داوری مینمود و مذبحی در آنجا برای
- خداوند بنا کرد *

باب هشتم

- ۱ و واقع شد که چون سموئیل پیر شد پسران خود را بر اسرائیل داوران ساخت *

- ۲ و نام پسر نخست زاده اش یوئیل بود و نام دومیش آیه و در بر شمع داور بودند *
- ۳ اما پسرانش براه او رفتار نمی نمودند بلکه در پی سود رفته رشوه می گرفتند و داوری را
- ۴ مخرف می ساختند * پس جمیع مشایخ اسرائیل جمع شده نزد سموئیل به رame آمدند *
- ۵ و او را گفتند اینک تو پیر شده و پسرانت براه تو رفتار نمی نمایند پس الآن برای ما
- ۶ پادشاهی نصب نما تا مثل سایر اُمّتها بر ما حکومت نماید * و این امر در نظر سموئیل
- نا پسند آمد چونکه گفتند ما را پادشاهی به ما بر ما حکومت نماید و سموئیل نزد
- ۷ خداوند دعا کرد * و خداوند بسموئیل گفت آواز قوم را در هر چه بشنو گفتند
- بشنو زیرا که ترا نرک نکردند بلکه مرا نرک کردند تا بر ایشان پادشاهی بنام *
- ۸ بر حسب همة اعمالیکه از روزیکه ایشانرا از مصر بیرون آوردم بجا آوردند و مرا ترک
- ۹ نموده خدایان غیر را عبادت نمودند پس با تو نیز همچین رفتار مینمایند * پس الآن
- آواز ایشانرا بشنو لکن بر ایشان بتأکید شهادت ده و ایشانرا از رسم پادشاهی که
- ۱۰ بر ایشان حکومت خواهد نمود مطلع ساز * و سموئیل تمامی سخنان خداوند را
- ۱۱ به قوم که از او پادشاه خواسته بودند بیان کرد * و گفت رسم پادشاهی که بر شما
- حکم خواهد نمود این است که پسران شما را گرفته ایشانرا بر عرابها و سواران خود
- ۱۲ خواهد کاشت و پیش عرابهایش خواهند دوید * و ایشانرا سرداران هزاره
- و سرداران پنجاهه برای خود خواهد ساخت و بعضیرا برای شیار کردن زمینش
- و درویدن محصولش و ساختن آلات جنگش و اسباب عرابهایش تعیین خواهد
- ۱۳ نمود * و دختران شما را برای عطر کشی و طبّابخی و بخّازی خواهد گرفت *
- ۱۴ و بهترین مزرعه ها و تاکستانها و باغات زیتون شما را گرفته بخادمان خود خواهد
- ۱۵ داد * و عشر زراعات و تاکستانهای شما را گرفته بخواجه سربان و خادمان خود
- ۱۶ خواهد داد * و غلامان و کنیزان و نیکوترین جوانان شما را و الاغهای شما را گرفته
- ۱۷ برای کار خود خواهد کاشت * و عشر کله های شما را خواهد گرفت و شما غلام
- ۱۸ او خواهید بود * و در آنروز از دست پادشاه خود که برای خویشتن برگزیده اید
- ۱۹ فریاد خواهید کرد و خداوند در آنروز شما را اجابت نخواهد نمود * اما قوم از شنیدن
- ۲۰ قول سموئیل ابا نمودند و گفتند فی بلکه میباید بر ما پادشاهی باشد * تا ما نیز مثل
- سائر اُمّتها باشیم و پادشاه ما بر ما داوری کند و پیش روی ما بیرون رفته در جنگهای

۲۱ ما برای ما بچندک * و سموئیل تمامی سخنان قومرا شنید آنها را بسمع خداوند رسانید و خداوند سموئیل گفت آواز ایشانرا بشنو و پادشاهی برایشان نصب نا پس سموئیل بردمان اسرائیل گفت شما هر کس بشهر خود بروید *

باب نهم

- ۱ و مردی بود از بنیامین که اسمش قیس بن آیشیل بن ضرور بن بکورت بن افح بود و او پسر مرد بنیامینی و مردی زور آور مقدر بود * و او را پسری شاول نام جوانی خوش اندام بود که در میان بنی اسرائیل کسی از او خوش اندام تر نبود که
- ۲ از کنش تا بیلا از تمامی قوم بلندتر بود * و الاغاهای قیس پدر شاول گمشد پس قیس پسر خود شاول گفت الان یکی از جوانان خود را با خود گرفته برخیز
- ۳ و رفته الاغهارا جستجو نما * پس از کوهستان افرام گذشته و از زمین شلیشه عبور نموده آنها را نیافتند و از زمین شعلیم گذشتند و نبود و از زمین بنیامین گذشته آنها را
- ۴ نیافتند * و چون بزمن صوف رسیدند شاول بخادمیکه همراهش بود گفت یا
- ۵ برگردم مبادا پدرم از فکر الاغها گذشته بفکر ما افتد * او در جواب وی گفت اینک مرد خدائی در این شهر است و او مردی مکرم است و هر چه میگوید البته
- ۶ واقع میشود الان آنجا بروم شاید از راهیکه باید بروم ما را اطلاع بدهد * شاول بخادمش گفت اینک اگر بروم چه چیز برای آنرد بیرم زیرا نان از ظروف ما
- ۷ تمام شد و هدیه نیست که بآنرد خدا بدهم پس چه چیز داریم * و آن خادم باز در جواب شاول گفت که اینک در دستم ربع مثقال نقره است آنرا ببرد خدا میدهم
- ۸ تا راه ما را بماند * در زمان سابق چون کسی در اسرائیل برای درخواست کردن از خدا میرفت چنین میگفت یائید تا نزد رائی بروم زیرا بنی امروز را
- ۹ سابق رائی میکفتند * و شاول بخادم خود گفت سخن تو نیکو است یا بروم پس
- ۱۰ بشهریکه مرد خدا در آن بود رفتند * و چون ایشان بفرز شهر بالا میرفتند دختران
- ۱۱ چند یافتند که برای آب کشیدن بیرون میآمدند و بایشان گفتند آبا رائی در
- ۱۲ اینجا است * در جواب ایشان گفتند بلی اینک پیش روی شما است حال بشتاید زیرا امروز بشهر آمده است چونکه امروز قومرا در مکان بلند قربانی هست *

- ۱۳ بجزرد ورود شما بشهر قبل از آنکه بمکان بلند برای خوردن بیاید باو خواهید
برخورد زیرا که تا او نباید قوم غذا نخواهند خورد چونکه او میباشد اول قربانرا
برکت دهد و بعد از آن دعوت شدگان بخورند پس اینک بروید زیرا که الان اورا
۱۴ خواهید یافت * پس بشهر رفتند و چون داخل شهر میشدند اینک سموئیل بمقابل
۱۵ ایشان بیرون آمد تا بمکان بلند برود * و یک روز قبل از آمدن شاؤل خداوند
۱۶ بر سموئیل کشف نموده گفت * فردا مثل اینوقت شخصیرا از زمین بنیامین نزد تو
میفرستم اورا مسح نما تا بر قوم من اسرائیل رئیس باشد و قوم مرا از دست فلسطینیان
رهائی دهد زیرا که بر قوم خود نظر کردم چونکه تضرع ایشان نزد من رسید *
۱۷ و چون سموئیل شاؤل را دید خداوند اورا کفست اینک این است شخصیکه
۱۸ در باره اش بتو گفتم که بر قوم من حکومت خواهد نمود * و شاؤل در میان دروازه
۱۹ سموئیل نزدیک آمد گفت مرا بگو که خانه رائی کجاست * سموئیل در جواب
شاؤل گفت من رائی هستم پیش من بمکان بلند برو زیرا که شما امروز با من
خواهید خورد و بامدادان ترا رها کرده هر چه در دل خود داری برای نویان
۲۰ خواهم کرد * و اما الاغهایت که سه روز قبل از این گمشد است درباره آنها فکر
مکن زیرا پیدا شده است و آرزوی نمائی اسرائیل بر کیست آیا بر تو و بر نمائی خاندان
۲۱ پدر تو نیست * شاؤل در جواب گفت ایا من بنیامینی و از کوچکترین اسباط
بنی اسرائیل نیستم و آیا قبیله من از جمیع قبایل سبط بنیامین کوچکتر نیست پس
۲۲ چرا مثل این سخنان بمن میگوئی * و سموئیل شاؤل و خادمشرا گرفته ایشانرا
۲۳ بهماخانه آورد و بر صدر دعوت شدگان که قریب بسی نفر بودند جا داد * و سموئیل
بطباخ گفت قسمتی را که بتو دادم و در باره اش بتو گفتم که پیش خود نگاهدار
۲۴ بیاور * پس طبباخ رانرا با هر چه بر آن بود گرفته پیش شاؤل گذاشت و سموئیل
گفت اینک آنچه نگاهداشته شده است پیش خود بگذار و بخور زیرا که تا زمان
معین برای تو نگاهداشته شده است از وقتیکه گفتم از قوم وعده بخوام و شاؤل
۲۵ در آنروز با سموئیل غذا خورد * و چون ایشان از مکان بلند بشهر آمدند او با
۲۶ شاؤل بر پشت بام گفتگو کرد * و صبح زود برخاستند و نزد طلوع فجر سموئیل
شاؤل را بپشت بام خوانده گفت برخیز تا ترا روانه غام پس شاؤل برخاست

۲۷ و هر دوی ایشان او و سموئیل بیرون رفتند * و چون ایشان بکنار شهر رسیدند سموئیل بشاؤل گفت خادما بگو که پیش ما برود (واو پیش رفت) و اما تو الان بایست تا کلام خدا را بتو بشنوام *

باب دهم

- ۱ پس سموئیل ظرف روغن را گرفته بر سر وی ریخت و او را بوسید گفت آیا این نیست که خداوند ترا مسح کرد تا بر میراث او حاکم شوی * امروز بعد از رفتنت از نزد من دو مرد نزد قبر راحیل بسرحد بنیامین در صلّح خواهی یافت و ترا خواهند گفت الاغهایکه برای جستن آنها رفته بودی پیدا شده است و اینک پدرت فکر الاغها را ترك کرده بفکر شما افتاده است و میگوید بجهت پسر مرا چکم *
- ۲ چون از آنجا پیش رفتی و نزد بلوط نابور رسیدی در آنجا سه مرد خواهی یافت که بحضور خدا بیست تیل میروند که یکی از آنها سه بزغاله دارد و دیگری سه قرص نان و سببی يك مشك شراب * و سلامتی ترا خواهند پرسید و دونان بتو خواهند داد که از دست ایشان خواهی گرفت * بعد از آن به جیعه خدا که در آنجا قراول فلسطینیان است خواهی آمد و چون در آنجا نزد يك شهر برسی گروهی از انبیاء که از مکان بلند بزر میآیند و در پیش ایشان چنگ و دف و نای و هر بط بوده نبوت میکنند بتو خواهند برخورد * و روح خداوند بر تو مستولی شد با ایشان نبوت خواهی نمود و بعد دیگر متبدل خواهی شد * و هنگامیکه این علامات بتو رونماید
- ۳ هر چه دست یابد بکن زیر خدا با تو است * و پیش من بجلجال برو و اینک من برای گذرانیدن قربانیهای سوختنی و ذبح نمودن ذبایح سلامتی نزد تو میآم و هفت روز منتظر باش تا نزد تو بیایم و ترا اعلام نمایم که چه باید کرد * و چون رو کردانید تا از نزد سموئیل برود خدا او را قلب دیگر داد و در آنروز جمیع این علامات واقع شد *
- ۴ و چون آنجا به جیعه رسیدند اینک گروهی از انبیاء بوی برخوردند و روح خدا بر او مستولی شد در میان ایشان نبوت میکرد * و چون همه کسانی که او پیشتر میشناختند دیدند که اینک با انبیاء نبوت میکند مردم یکدیگر گفتند این چیست که با پسر قیس واقع شده است آیا شاؤل نیز از جمله

۱۲ انبیاء است * و یکی از حاضرین در جواب گفت اما پدر ایشان کیست * از انجمله
 ۱۳ مثل شد که آیا شاؤل نیز از جمله انبیاء است * و چون از نبوت کردن فارغ شد
 ۱۴ بمکان بلند آمد * و عوی شاؤل باو و بخادمش گفت کجا رفته بودید او
 در جواب گفت برای جشن الاغها و چون دیدم که نیستند نزد سموئیل رفتیم *
 ۱۵ عوی سموئیل گفت مرا بگو که سموئیل بشما چه گفت * شاؤل بعوی خود گفت
 مارا واضحاً خبر داد که الاغها پیدا شده است لیکن درباره امر سلطنت که سموئیل
 ۱۶ باو گفته بود او را مخبر نساخت * و سموئیل قوما در مِصَفَه به حضور خداوند
 ۱۸ خواند * و بنی اسرائیل گفت یهوه خدای اسرائیل چنین میگوید من اسرائیل را
 از مصر بر آوردم و شما را از دست مصریان و از دست جمیع مالکیکه بر شما ظلم نمودند
 ۱۹ رهایی دادم * و شما امروز خدای خود را که شما را از غمائی بدیها و مصیبتهای شما
 رهاییده امانت کرده او را گفتید پادشاهی بر ما نصب نما پس الان با اسباط
 ۲۰ و هزارهای خود به حضور خداوند حاضر شوید * و چون سموئیل جمیع اسباط
 ۲۱ اسرائیل را حاضر کرد سبط بنیامین گرفته شد * و سبط بنیامین را با قبایل ایشان
 نزدیک آورد و قبیله مَطَری گرفته شد و شاؤل پسر قیس گرفته شد و چون او را
 ۲۲ طلبیدند نیافتند * پس بار دیگر از خداوند سؤال کردند که آیا آمدند یا بجا دیگر
 خواهد آمده خداوند در جواب گفت اینک او خود را در میان اسباط پنهان کرده
 ۲۳ است * و دوباره او را از آنجا آوردند و چون در میان قوم بایستاد از غمائی قوم
 ۲۴ از کتف بیابا بلندتر بود * و سموئیل بمائ قوم گفت آیا شخصیرا که خداوند برگزیده
 است ملاحظه نمودید که در غمائی قوم مثل او کسی نیست و غمائی قوم صدا زده
 ۲۵ گفتند پادشاه زنک بماند * پس سموئیل رسوم سلطنت را بقوم بیان کرده در کتاب
 نوشت و آنرا بحضور خداوند گذاشت و سموئیل هر کس از غمائی قوما را بخانه اش
 ۲۶ روانه نمود * و سموئیل نیز بخانه خود به جِئَه رفت و فوجی از کسانیکه خدا
 ۲۷ دل ایشان را برانگیخت همراه وی رفتند * اما بعضی پسران بلعالم گفتند این
 شخص چگونه ما را بر هاند و او را حقیر شمرده هدیه برایش نیاوردند اما او هیچ

نکشت *

باب یازدهم

- ۱ وناحاش عَمَوْنی برآمد در برابر یایش جِلعاد اُردوزد وجمع اهل یایش بناحاش
- ۲ گفتند با ما عهد ببند و ترا بندگی خواهیم نمود * ناحاش عَمَوْنی بایشان گفت
- باین شرط باشما عهد خواهم بست که چشمان راست جمیع شما کَنده شود و اینرا بر نمائی
- ۳ اسرائیل عار خواهم ساخت * و مشایخ یایش بوی گفتند ما را هفت روز مهلت
- بد تا رسولان بنمائی حدود اسرائیل بفرستیم و اگر برای ما رهاننده نباشد نزد تو
- ۴ بیرون خواهیم آمد * پس رسولان به جِیعَة شَاوُل آمد این سخنانرا بکوش قوم
- ۵ رسانیدند و نمائی قوم آواز خود را بلند کرده گریستند * و اینک شَاوُل در عقب
- کاوان از صحرا میآمد و شَاوُل گفت قوما چه شده است که میگریزند پس سخنان
- ۶ مردان یایش را باو باز گفتند * و چون شَاوُل این سخنانرا شنید روح خدا بروی
- ۷ مستولی گشته خشمش بشدت افروخته شد * پس بکجفت کاو را گرفته آنها را
- پاره پاره نمود و بدست قاصدان بنمائی حدود اسرائیل فرستاده گفت هر که در عقب
- شَاوُل و سموئیل بیرون نیاید بکاوان او چنین کرده شود آنکاه نرس خداوند
- ۸ بر قوم افتاد که مثل مرد واحد بیرون آمدند * و ایشانرا در بازق شمرد و بنی
- ۹ اسرائیل سیصد هزار نفر و مردان یهودا سی هزار بودند * پس برسولانیکه آمد
- بودند گفتند هر دمان یایش جِلعاد چنین گوئید فردا وقتی که آفتاب کرم شود برای
- شما خلاصی خواهد شد و رسولان آمد باهل یایش خبر دادند پس ایشان شاد
- ۱۰ شدند * و مردان یایش گفتند فردا نزد شما بیرون خواهیم آمد تا هر چه در نظر تان
- ۱۱ پسند آید بما بکنید * و در فردای آنروز شَاوُل قوما را سه فرقه تقسیم نمود و ایشان
- در یاس صبح بمیان لشکرگاه آمد عَمَوْنیانرا تا کرم شدن آفتاب میزدند و باقی
- ۱۲ ماندگان پراکنده شدند بحدیکه دو نفر از ایشان در یک جا نماندند * و قوم
- سموئیل گفتند کیست که گفته است آیا شَاوُل بر ما سلطنت نماید انکسانرا بیاورید
- ۱۳ تا ایشانرا بکنیم * اما شَاوُل گفت کسی امروز کشته نخواهد شد زیرا که خداوند
- ۱۴ امروز در اسرائیل نجات بعمل آورده است * و سموئیل بقوم گفت بیایید تا
- ۱۵ بمجلال بروم و سلطنترا در آنجا از سر نو برقرار کنم * پس نمائی قوم بمجلال رفتند

و آنجا در حلال شاول را بحضور خداوند پادشاه ساختند و در آنجا ذبایح سلامتی
بحضور خداوند ذبح نموده شاول و تمامی مردمان اسرائیل در آنجا شادی عظیم
نمودند *

باب دوازدهم

- ۱ و سموئیل تمامی اسرائیل گفت اینک قول شمارا در هر آنچه بمن گفتید شنیدم
- ۲ و پادشاهی بر شما نصب نمودم * و حال اینک پادشاه پیش روی شما راه می‌رود
و من بهر و موسفید شمام و اینک پسران من با شما می‌باشند و من از جوانم تا امروز
- ۳ پیش روی شما سلوک نموده‌ام * اینک من خاضرم پس بحضور خداوند و مسیح او
بر من شهادت دهید که کاو کرا کردم و الاغ کرا کردم و بر که ظلم نموده کراسم کردم
- ۴ و از دست که رشوه گرفتم تا چشمان خود را بآن کور سازم و آنرا بشمار ده نامم * گفتند
- ۵ بر ما ظلم نکرده و بر ما ستم ننموده و چیزی از دست کسی نکرفته * بایشان گفت
خداوند بر شما شاهد است و مسیح او امروز شاهد است که چیزی در دست من
- ۶ نیافته‌اید گفتند او شاهد است * و سموئیل بقوم گفت خداوند است که موسی
- ۷ و هارون را مقیم ساخت و پدران شمارا از زمین مصر برآورد * پس الان حاضر
شوید تا بحضور خداوند با شما درباره همه اعمال عادلۀ خداوند که با شما و با پدران
- ۸ شما عمل نمود بحاجۀ نامم * چون یعقوب بمصر آمد و پدران شما نزد خداوند استغاثه
نمودند خداوند موسی و هارون را فرستاد که پدران شمارا از مصر بیرون آورده ایشانرا
- ۹ در این مکان ساکن گردانیدند * و چون یهوه خدای خود را فراموش کردند
ایشانرا بدست سیسرا سردار لشکر حاصور و بدست فلسطینیان و بدست پادشاه
- ۱۰ موآب فروخت که با آنها جنگ کردند * پس نزد خداوند فریاد برآورده گفتند
کناه کرده‌ام زیرا خداوند را ترك کرده بعلیم و عشتاروترا عبادت نموده‌ام و حال
- ۱۱ ما را از دست دشمنان ما رهائی ده و ترا عبادت خواهیم نمود * پس خداوند
بر بعل و بدان و بقتاح و سموئیل را فرستاده شمارا از دست دشمنان شما که در اطراف
- ۱۲ شما بودند رهانید و در اطمینان ساکن شدید * و چون دیدید که ناحاش پادشاه
بنی عمون بر شما می‌آید بمن گفتید نی بلکه پادشاهی بر ما سلطنت نماید و حال آنکه
- ۱۳ یهوه خدای شما پادشاه شما بود * و الان اینک پادشاهی که برگزیدید و او را طلبیدید

- ۱۴ و هانا خداوند بر شما پادشاهی نصب نموده است * اگر از خداوند ترسید اورا عبادت نمائید و قول اورا بشنوید و از فرمان خداوند عصیان نورزید و هم شما هم پادشاهی که بر شما سلطنت میکند یهوه خدای خود را پیروی نمائید خوب * و اما اگر قول خداوند را نشنوید و از فرمان خداوند عصیان ورزید آنکاه دست خداوند ۱۶ چنانکه بضد پدران شما بود بضد شما نیز خواهد بود * پس الان بایستید و این کار عظیم را که خداوند بنظر شما بجا میآورد ببینید * آیا امروز وقت درو کردن نیست از خداوند استدعا خواهم نمود و او رعد ها و باران خواهد فرستاد تا بدانید و ببینید که شرارتیکه از طلبیدن پادشاه برای خود نمودید در نظر خداوند عظیم ۱۸ است * پس سموئیل از خداوند استدعا نمود و خداوند در همان روز رعد ها و باران ۱۹ فرستاد و تمامی قوم از خداوند و سموئیل بسیار ترسیدند * و تمامی قوم سموئیل گفتند برای بندگانت از یهوه خدای خود استدعا نما تا نیریم زیرا که بر تمامی کاهان خود ۲۰ این بدی را افزودیم که برای خود پادشاهی طلبیدیم * و سموئیل بنوم گفت مترسید شما تمامی این بدی را کرده اید لیکن از پیروی خداوند بر نکردید بلکه خداوند را تمامی ۲۱ دل خود عبادت نمائید * و در عقب ابا طلیک منفعت ندارد و رهائی نتواند داد ۲۲ چونکه باطل است بر نکردید * زیرا خداوند بخاطر نام عظیم خود قوم خود را ترك نخواهد نمود چونکه خداوند را پسند آمد که شما را برای خود قومی سازد * ۲۳ و اما من حاشا از من که بخداوند کاه و رزیک ترك دعا کردن برای شما نایم بلکه راه ۲۴ نیکو را ستر شما تعلیم خواهم داد * لیکن از خداوند ترسید و او را براسی تمامی دل خود عبادت نمائید و در کارهای عظیمیکه برای شما کرده است تفکر کنید * ۲۵ و اما اگر شرارت ورزید هم شما هم پادشاه شما هلاک خواهید شد *

باب سیزدهم

- ۱ و شاؤل (سی) ساله بود که پادشاه شد و چون دو سال بر اسرائیل سلطنت نموده بود * شاؤل بجهت خود سه هزار نفر از اسرائیل برگزید و از ایشان دو هزار با شاؤل در مخماس و در کوه بیتئیل بودند و یک هزار با یونانان در جبعه بنیامین . ۲ و اما هرکس از بنیة قوم را بخیمه اش فرستاد * و یونانان فراول فلسطینیان را که

- درجعه بودند شکست داد و فلسطینیان اینرا شنیدند و شاوُل در تمامی زمین کرنا
 ۴ نواخته گفت که ای عبرانیان بشنوید * و چون تمامی اسرائیل شنیدند که شاوُل
 فراول فلسطینیانرا شکست داده است و اینکه اسرائیل نزد فلسطینیان مکروه شده اند
 ۵ قوم نزد شاوُل در حِجَال جمع شدند * و فلسطینیان سی هزار عرابه و شش هزار
 سوار و خلقیرا که مثل ریک کماره دریا یشمار بودند جمع کردند تا با اسرائیل جنگ
 ۶ نمایند و برآمد در عِخْماس بطرف شرقی بیت آوَن اُردو زدند * و چون اسرائیلیان
 دیدند که در تنگی هستند زیرا که قوم مضطرب بودند پس ایشان خودرا در مغاره ها
 ۷ و بیشه ها و کریوه ها و حفرة ها و صخره ها پنهان کردند * و بعضی از عبرانیان از اُزْدُن
 بزمین جاد و جِلْعاد عبور کردند و شاوُل هنوز در حِجَال بود و تمامی قوم در عقب
 ۸ او لرزان بودند * پس هفت روز موافق و فتنه که سموئیل تعیین نموده بود
 ۹ درنگ کرد اما سموئیل بِحِجَال نیامد و قوم از او پراکنده میشدند * و شاوُل گفت
 قربانی سوختنی و ذباج سلامتی را نزد من بیاورید و قربانی سوختنیرا گذرانید *
 ۱۰ و چون از گذرانیدن قربانی سوختنی فارغ شد اینک سموئیل برسد و شاوُل بجهت
 ۱۱ نجیش با استقبال وی بیرون آمد * و سموئیل گفت چه کردی شاوُل گفت چون
 دیدم که قوم از نزد من پراکنده میشوند و تو در روزهای معین نیامدی و فلسطینیان
 ۱۲ در عِخْماس جمع شده اند * پس گفتم الان فلسطینیان بر من در حِجَال فرود خواهند
 آمد و من رضامندی خداوند را نطلبیدم پس خویشتن را مجبور ساخته قربانی
 ۱۳ سوختنی را گذرانیدم * و سموئیل بشاوُل گفت احسانه عمل نمودی و امری که یهوه
 خدایت بتو امر فرموده است بجا نیاوردی زیرا که حال خداوند سلطنت ترا
 ۱۴ بر اسرائیل تا بابد برقرار میداشت * لیکن الان سلطنت تو استوار نخواهد ماند
 و خداوند بجهت خویش مردی موافق دل خود طلب نموده است و خداوند او را
 ۱۵ مأمور کرده است که پیشوای قوم وی باشد چونکه تو فرمان خداوند را نگاه
 ۱۶ نداشتی * و سموئیل برخاسته از حِجَال به جِعه بنیامین آمد و شاوُل قومیرا که
 ۱۷ هراش بودند بقدر ششصد نفر سان دید * و شاوُل و پسرش یونانان و قومیکه با
 ایشان حاضر بودند در جِعه بنیامین ماندند و فلسطینیان در عِخْماس اُردو زدند *
 ۱۷ و ناراج کنندگان از اردوی فلسطینیان در سه فرقه بیرون آمدند که يك فرقه

- ۱۸ از ایشان براه عفره بزمین شوعال توجه نمودند * و فرقه دیگر براه بیت حورون
میل کردند و فرقه سوم براه حدیکه مشرف بر دره صیوعیم بجانب بیابان است توجه
نمودند * و در تمام زمین اسرائیل آهنکری یافت نمیشد زیرا که فلسطینیان
۲۰ میکشیدند مبادا عبرانیان برای خود شمشیر یانیز بسازند * و جمیع اسرائیلیان نزد
فلسطینیان فرود میآمدند تا هر کس پیل و کاوا آهن و تبر و داس خود را نیز کند *
۲۱ اما بجهت پیل و کاوا آهن و چنگال سه دندان و تبر و برای نیز کردن آهن کاوران
۲۲ سوهان داشتند * و در روز جنگ شمشیر و نیزه در دست تمامی قومیکه با شاول
۲۳ و یونانان بودند یافت نشد اما نزد شاول و پسرش یونانان بود * و فراؤل
فلسطینیان بمعر یخماس بیرون آمدند *

باب چهاردهم

- ۱ و روزی واقعند که یونانان پسر شاول بمجوان سلاح دار خود گفت یا نا بقراؤل
۲ فلسطینیان که با آنطرف اند بگذرم اما پدر خود را خبر نداد * و شاول در کناره
حبیه زیر درخت اناری که در مغرون است ساکن بود و قومیکه همراهش بودند
۳ تخمیناً ششصد نفر بودند * و اخیا ابن آخیطوب برادر ایخا بود بن فیخاس بن علی
کاهن خداوند در شیلوه با ایفود ملبس شده بود و قوم از رفتن یونانان خبر نداشتند *
۴ و در میان معبرهائیکه یونانان میخواست از آنها نزد قراؤل فلسطینیان بگذرد یک
صفحه نیز با آنطرف و یک صفحه نیز با آنطرف بود که اسم یکی بوسیص و اسم دیگری
۵ سینه بود * و یکی از این صفحه ها بطرف شمال در برابر یخماس ایستاده بود و دیگری
۶ بطرف جنوب در برابر حبیه * و یونانان بمجوان سلاح دار خود گفت یا نزد قراؤل
این ناخنونان بگذرم شاید خداوند برای ما عمل کند زیرا که خداوند را از رهانیدن
۷ با کثیر یا با قلیل مانی نیست * و سلاح دارش بوی گفت هر چه در دلت باشد
۸ عمل نا پیش برو اینک من موافق رای تو با تو هستم * و یونانیان گفت اینک ما
۹ بطرف این مردمان گذر نائیم و خود را با آنها ظاهر سازیم * اگر بما چنین گویند
بایستید تا نزد شما برسیم آنکاه در جای خود خواهیم ایستاد و نزد ایشان نخواهیم
۱۰ رفت * اما اگر چنین گویند که نزد ما بر آئید آنکاه خواهیم رفت زیرا خداوند

- ۱۱ ایشانرا بدست ما تسلیم نموده است و بجهت ما این علامت خواهد بود * پس هر دوی ایشان خویشترا بقراول فلسطینیان ظاهر ساختند و فلسطینیان گفتند اینک
- ۱۲ عبرانیان از حفره هاییکه خودرا در آنها پنهان ساخته اند بیرون میآیند * وقراولان یونانان وسلاحدارشرا خطاب کرده گفتند نزد ما برآئید تا چیزی بشما نشان دهیم و یونانان بسلاحدار خود گفت که در عقب من یا زیرا خداوند ایشانرا بدست
- ۱۳ اسرائیل تسلیم نموده است * و یونانان بدست وبای خود نزد ایشان بالا رفت وسلاحدارش در عقب وی وایشان پیش روی یونانان افتادند وسلاحدارش
- ۱۴ در عقب او میگشت * واین گشتار اول که یونانان وسلاحدارش کردند بقدر بیست نفر بود در قریب نصف شیار یجفت کاو زمین * ودر اردو وصحرا ونمائی
- ۱۵ قوم تزلزل در افتاد وقراولان و تاراج کنندگان نیز لرزان شدند وزمین متزلزل شد
- ۱۶ پس تزلزل عظیمی واقع گردید * ودیده بانان شاؤل در جبهه بنیامین نگاه کردند
- ۱۷ واینک آن انبوه کداحه شده بهر طرف برآکنه میشدند * وشاؤل بقومیکه همراهش بودند گفت الان تفحص کنید و ببینید از ما که بیرون رفته است پس
- ۱۸ تفحص کردند که اینک یونانان وسلاحدارش حاضر نبودند * وشاؤل به آخیا گفت تابوت خدا را نزدیک یاور زیرا تابوت خدا در آنوقت همراه بنی اسرائیل
- ۱۹ بود * وواقعشد چون شاؤل با کاهن سفن میگفت که اغتشاش در اردوی فلسطینیان زیاده وزیاده میشد وشاؤل بکاهن گفت دست خودرا نکاهدار *
- ۲۰ وشاؤل ونمائی قومیکه با وی بودند جمع شده بجهت آمدند واینک شمشیر هر کس
- ۲۱ بضد رفیقش بود و قتال بسیار عظیمی بود * وعبرانیانیکه قبل از آن با فلسطینیان بودند و همراه ایشان از اطراف بار دو آمد بودند ایشان نیز نزد اسرائیلیانیکه با شاؤل
- ۲۲ و یونانان بودند برگشتند * ونمائی مردان اسرائیل نیز که خودرا در کوهستان افرام پنهان کرده بودند چون شنیدند که فلسطینیان منهزم شده اند ایشانرا در جنگ تعاقب
- ۲۳ نمودند * پس خداوند در آنروز اسرائیل را نجات داد وجنگ تا یست آون رسید *
- ۲۴ ومردان اسرائیل آنروز در تنگی بودند زیرا که شاؤل قوم را قسم داده گفته بود تا من از دشمنان خود انتقام نکشید باشم ملعون باد کسیکه تا شام طعام بخورد
- ۲۵ ونمائی قوم طعام نخشیدند * ونمائی قوم بجنکی رسیدند که در آنجا غسل بر روی

۲۷ زمین بود * و چون قوم بجهنک داخل شدند اینک عسل میچکید اما احدی دست
 خود را بد هانش نبرد زیرا قوم از قسم نرسیدند * لیکن یونانان هنگامیکه پدرش
 بقوم قسم میداد نشنید بود پس نوك عصائیرا که در دست داشت دراز کرده آنرا
 بشان عسل فرو برد و دست خود را بد هانش برده چشمان او روشن گردید *
 ۲۸ و شخصی از قوم باو توجه نموده گفت پدرت قوما قسم سخت داده گفت ملعون باد
 ۲۹ کسیکه امروز طعام خورده و قوم یتاب شده بودند * و یونانان گفت پدرم زمین را
 مضطرب ساخته است الان ببینید که چشمانم چه قدر روشن شده است که اندکی
 ۳۰ از این عسل چشیدم * و چه قدر زیاده اگر امروز قوم از غارت دشمنان خود که
 ۳۱ یافته اند بیمانعت میخوردند آیا قتال فلسطینیان بسیار زیاده نمیشد * و در آنروز
 ۳۲ فلسطینیان را از مخاس تا آبلون منهزم ساختند و قوم بسیار یتاب شدند * و قوم
 بر غنیمت حمله کرده از کوسفندان و کاوان و کوسالها گرفته بر زمین کشتند و قوم آنها را
 ۳۳ با خون خوردند * و شاؤل را خبر داده گفتند اینک قوم بخداوند گناه ورزیده با
 خون میخورند گفت شما خیانت ورزیده اید امروز سنگی بزرگ نزد من بغلطانید *
 ۳۴ و شاؤل گفت خود را در میان قوم منشر ساخته بایشان بگوئید هر کس کاو خود
 و هر کس کوسفند خود را نزد من بیاورد و در اینجا ذبح نموده بخورید و بخدا گناه
 نورزیده با خون بخورید و تمامی قوم در آنشب هر کس کاوش را با خود آورده در آنجا
 ۳۵ ذبح کردند * و شاؤل مذهبی برای خداوند بنا کرد و این مذبح اول بود که برای
 ۳۶ خداوند بنا نمود * و شاؤل گفت امشب در عقب فلسطینیان بروم و آنها را تا
 روشنائی صبح غارت کرده از ایشان احدی را باقی نگذارم ایشان گفتند هر چه
 ۳۷ در نظرت پسند آید بکن و کاهن گفت در اینجا بخدا تقرب بجوئیم * و شاؤل از خدا
 سؤال نمود که آیا از عقب فلسطینیان بروم و آیا ایشانرا بدست اسرائیل خواهی داد
 ۳۸ اما در آنروز او را جواب نداد * آنکاه شاؤل گفت ای تمامی رؤسای قوم اینجا
 ۳۹ نزدیک شوید و بدانید و ببینید که امروز این گناه در چه چیز است * زیرا قسم
 بجات خداوند رهاندن اسرائیل که اگر در پیرم یونانان هم باشد البته خواهد مرد
 ۴۰ لیکن از تمامی قوم احدی باو جواب نداد * پس تمامی اسرائیل گفت شما یک
 طرف باشید و من با پسر خود یونانان یک طرف باشم و قوم بشاؤل گفتند هر چه

۴۱ در نظرت پسند آید بکن * و شاوُل به یهوه خدای اسرائیل گفت قرعه را راست بد
 ۴۲ پس یونانان و شاوُل گرفته شدند و قوم رها کنند * و شاوُل گفت در میان من
 ۴۳ و پسر یونانان قرعه بیندازید و یونانان گرفته شد * و شاوُل یونانان گفت مرا
 خبر ده که چه کرده و یونانان باو خبر داده گفت بنوک عصائی که در دست دارم
 ۴۴ اندکی عسل چشیدم و اینک باید بمیرم * و شاوُل گفت خدا چنین بلکه زیاده
 ۴۵ از این بکند ای یونانان زیرا البته خواهی مُرد * اما قوم بشاوُل گفتند آیا یونانان
 که نجات عظم را در اسرائیل کرده است باید بمیرد حاشا قسم بجات خداوند که
 موئی از سرش بر زمین نخواهد افتاد زیرا که امروز با خدا عمل نموده است پس قوم
 ۴۶ یونانان را خلاص نمودند که نمرد * و شاوُل از تعاقب فلسطینیان باز آمد و فلسطینیان
 ۴۷ بجای خود رفتند * و شاوُل عیان سلطنت اسرائیل را بدست گرفت و با
 جمیع دشمنان اطراف خود یعنی با موآب و بنی عَمّون و آدوم و ملوک صوبه
 ۴۸ فلسطینیان جنگ کرد و بهر طرف که توجه مینمود غالب میشد * و بدلیری
 عمل مینمود و عمالقیانرا شکست داده اسرائیل را از دست تاراج کنندگان ایشان
 ۴۹ رها نید * و پسران شاوُل یونانان و یسوی و ملکیشو بودند و اسبهای دخترانش
 ۵۰ اینست اسم نخست زاده اش میرب و اسم کوچک میکال * و اسم زن شاوُل آخینوعام
 ۵۱ دختر آخیمعاص بود و اسم سردار لشکرش آبیر بن نیرعموی شاوُل بود * و قیس
 ۵۲ پدر شاوُل بود و نیر پدر آبیر و پسر آبیل بود * و در تمامی روزهای شاوُل
 با فلسطینیان جنگ سخت بود و هر صاحب قوّت و صاحب شجاعت که شاوُل
 میدید او را نزد خود میآورد *

باب پانزدهم

۱ و سموئیل بشاوُل گفت خداوند مرا فرستاد که ترا مسح نمایم تا بر قوم او اسرائیل
 ۲ پادشاه شوی پس الآن آواز کلام خداوند را بشنو * یهوه صباوت چنین میگوید
 آنچه عمالقی با اسرائیل کرد بخاطر داشته ام که چگونه هنگامیکه از مصر برمیآمد با او
 ۳ در راه مقاومت کرد * پس الآن برو و عمالقی را شکست داده جمیع مایملک ایشانرا
 بالکل نابود ساز و بر ایشان شفقت مفرما بلکه مرد وزن و طفل و شیرخواره و گاو

- ۴ وکوسفند و شتر و الاغ را بکش * پس شاؤل قومرا طلبید و از ایشان دویست هزار
- ۵ پیاده و ده هزار مرد از یهودا در طلام سان دید * و شاؤل بشهر عمالقی آمد
- ۶ دروادی کمین گذاشت * و شاؤل به قینیان گفت بروید و برکشته از میان عمالقه دور شوید مبادا شمارا با ایشان هلاک سازم و حال آنکه شما با همه بنی اسرائیل
- هنکامیکه از مصر برآمدند احسان نمودید پس قینیان از میان عمالقه دور شدند *
- ۷ و شاؤل عمالقه را از حویله تا شور که در برابر مصر است شکست داد * و آجاج
- ۸ پادشاه عمالقرا زنده گرفت و تمامی خلق را بدم شمشیر بالکل هلاک ساخت * و اما
- ۹ شاؤل و قوم اجاج را و بهترین کوسفندان و کاوان و پرواریها و بره ها و هر چیز
- خوبرا دریغ نموده نخواستند آنها را هلاک سازند لیکن هر چیز خوار و بیقیمت را بالکل نابود ساختند *
- ۱۰ و کلام خداوند بر سموئیل نازل شد گفت * پشپان شدم که شاؤلرا پادشاه ساختم زیرا از پیروی من برکشته کلام مرا بجا نیاورده است
- ۱۱ و سموئیل خشمناک شد تمامی شب نزد خداوند فریاد برآورد * و بامدادان سموئیل برخاست تا شاؤلرا ملاقات نماید و سموئیلرا خبر داده گفتند که شاؤل به گرمزل آمد و اینک بجهت خوبستن ستونی نصب نمود و دور زده گذشت و در جلجال فرود
- ۱۲ آمد است * و چون سموئیل نزد شاؤل رسید شاؤل باو گفت برکت خداوند بر تو باد من فرمان خداوندرا بجا آوردم * سموئیل گفت پس این صدای کوسفندان
- ۱۳ در گوش من و بانگ کاوان که من میشنوم چیست * شاؤل گفت اینها را از عمالقه آورده اند زیرا قوم بهترین کوسفندان و کاوانرا دریغ داشتند تا برای یهوه خدایت
- ۱۴ قربانی نمایند و بقیه را بالکل هلاک ساختیم * سموئیل بشاؤل گفت تأمل نما تا آنچه
- ۱۵ خداوند دیشب بمن گفت بتو بگویم او ویرا گفت بگو * و سموئیل گفت هنکامیکه
- تو در نظر خود کوچک بودی آیا رئیس اسباط اسرائیل نشدی و آیا خداوند ترا
- ۱۶ مسح نکرد تا بر اسرائیل پادشاه شوی * و خداوند ترا برای فرستاده گفت این
- ۱۷ عمالقه کناهکار را بالکل هلاک ساز و با ایشان جنگ کن تا نابود شوند * پس چرا
- ۱۸ قول خداوندرا نشنیدی بلکه بر غنیمت هجوم آورده آنچه را که در نظر خداوند
- ۱۹ بد است عمل نمودی * شاؤل بسموئیل گفت قول خداوندرا استماع نمودم و براهیکه
- ۲۰ خداوند مرا فرستاد رفتم و آجاج پادشاه عمالقه را آوردم و عمالقه را بالکل هلاک

- ۲۱ ساختم * اما قوم از غنیمت کوسفندان و کاوان یعنی بهترین آنچه حرام شده بود
 ۲۲ گرفتند تا برای یهوه خدایت در جلال قربانی بکنند * سموئیل گفت آیا
 خداوند بفرمایای سوختنی و ذبایح خوشنود است با باطاعت فرمان خداوند اینک
 ۲۳ اطاعت از قربانیها و کوش گرفتن از پیه قوچها نیکوتر است * زیرا که نژد مثل
 کاه جادوگری است و کردن کئی مثل بت پرستی و ترائیم است چونکه کلام
 ۲۴ خداوند ترا ترك کردی او نیز ترا از سلطنت رد نمود * و شاؤل سموئیل گفت کاه
 کردم زیرا از فرمان خداوند و سخن تو تجاوز نمودم چونکه از قوم ترسید قول ایشانرا
 ۲۵ شنیدم * پس حال نمنا اینکه کاه مرا عفو نمائی و با من برگردی تا خداوند ترا
 ۲۶ عبادت بنامم * سموئیل بشاؤل گفت با تو برگردم چونکه کلام خداوند ترا ترك
 ۲۷ نموده خداوند نیز ترا از پادشاه بودن بر اسرائیل رد نموده است * و چون سموئیل
 ۲۸ برگشت تا روانه شود او دامن جامه او را بگرفت که پاره شد * و سموئیل ویرا
 گفت امروز خداوند سلطنت اسرائیل را از تو پاره کرده آنرا بهمسایهات که از تو
 ۲۹ بهتر است داده است * و نیز جلال اسرائیل دروغ نمیکوبد و تغییر به اراده خود
 ۳۰ نمیدهد زیرا او انسان نیست که باراده خود تغییر دهد * گفت کاه کرده ام حال
 نمنا اینکه مرا بحضور مشایخ قوم و بحضور اسرائیل محترم داری و همراه من برگردی
 ۳۱ تا یهوه خدایترا عبادت بنامم * پس سموئیل در عقب شاؤل برگشت و شاؤل
 ۳۲ خداوند ترا عبادت نمود * و سموئیل گفت آجاج پادشاه عمالقم نزد من
 بیاورید و آجاج بجزئی نزد او آمد و آجاج گفت بدرستی که نفی موت گذشته است *
 ۳۳ و سموئیل گفت چنانکه شمشیر تو زنانرا بی اولاد کرده است همچنین مادر تو
 از میان زنان بی اولاد خواهد شد و سموئیل آجاج را بحضور خداوند در جلال
 ۳۴ پاره پاره کرد * و سموئیل به رامه رفت و شاؤل بخانه خود به جمعه شاؤل
 ۳۵ برآمد * و سموئیل برای دیدن شاؤل تا روز وفاتش دبکر نیامد اما سموئیل برای
 شاؤل ماتم میگرفت و خداوند پشیمان شد بود که شاؤل را بر اسرائیل پادشاه
 ساخته بود *

باب شانزدهم

۱ و خداوند بسموئیل گفت تا بکی تو برای شاؤل ماتم میکیری چونکه من او را

از سلطنت نمودن بر اسرائیل رد نمود پس حقه خود را از روغن بر کرده بیا تا ترا نزد بسای بیت محبی بفرستم زیرا که از پسرانش پادشاهی برای خود تعیین نموده ام *

۲ سموئیل گفت چگونه بروم اگر شاؤل بشنود مرا خواهد کشت خداوند گفت کوساله همراه خود ببر و بگو که بجهت گذراندن قربانی برای خداوند آمدم *

۳ و بسا را بفرمائی دعوت نما و من ترا اعلام مینام که چه باید بکنی و کسیرا که بنوا مر نام برای من مع نما * و سموئیل آنچه را که خداوند باو گفته بود بجا آورده بیت لحم آمد و مشایخ شهر لریزان شده با استقبال او آمدند و گفتند آیا با سلامتی میائی *

۵ گفت با سلامتی بجهت قربانی گذراندن برای خداوند آمدم پس خود را تقدیس نموده همراه من بفرمائی بیایید و او بسا و پسرانش را تقدیس نموده ایشانرا بفرمائی دعوت نمود *

۶ و واقع شد که چون آمدند بر ایلیآب نظر انداخته گفت یقیناً مسیح خداوند بحضور وی است * اما خداوند بسموئیل گفت بجهت او بلندئی قامتش نظر نما زیرا او را رد کرده ام چونکه خداوند مثل انسان نمیکرد زیرا که انسان بظاهر نمیکرد و خداوند بدل نمیکرد * و بسا آینه ادب را خواند او را از حضور سموئیل گذرانید و او گفت خداوند اینرا نیز برنکرید است * و بسا شاماه را گذرانید و او گفت خداوند اینرا نیز برنکرید است * و بسا هفت پسر خود را از حضور سموئیل گذرانید و سموئیل به بسا گفت خداوند اینهارا برنکرید است * و سموئیل بسا گفت آیا پسرانت تمام شدند گفت کوچکنر هنوز باقی است و اینک او کله را میچراند و سموئیل بسا گفت بفرست و او را بیاور زیرا که تا او باینجا نیاید نخواهم نشست *

۱۲ پس فرستاده او را آورد و او سرخ رو و نیکو چشم و خوش منظر بود و خداوند گفت برخاسته او را مسح کن زیرا که همین است * پس سموئیل حقه روغنرا گرفته او را در میان برادرانش مسح نمود و از آنروز و بعد روح خداوند بر داود مستولی شد و سموئیل برخاسته به رآمه رفت *

۱۴ و روح خداوند از شاؤل دور شد و روح بد از جانب خداوند او را مضطرب میساخت * و بندکان شاؤل ویرا گفتند اینک روح بد از جانب خدا ترا مضطرب میسازد * پس آقای ما بندکان خود را که بحضورت هستند امر فرماید تا کسیرا که بر بریط نواختن ماهر باشد بجویند و چون روح بد از جانب خدا بر تو بیاید بدست خود بنوازد و ترا نیکو

- ۱۷ خواهد شد * وشاؤل بیندکان خود گفت الان کسیرا که بنواخن ماهر باشد
 ۱۸ برای من پیدا کرده نزد من بیاورید * ویکي ازخادماش درجواب وی گفت
 اینک پسر یسآ بیت محمیرا دیدم که بنواخن ماهر وصاحب شجاعت ومرد جنگ
 ۱۹ آزموده وفصیح زبان وشخص نیکو صورت است وخداوند با وی میباشد * پس
 شاؤل قاصدان نزد یسآ فرستاده گفت پسر ت داود را که با کوسفندان است
 ۲۰ نزد من بفرست * آنکاه یسآ یکبار الاغ ازنان ویکشک شراب ویک بزغاله گرفته
 ۲۱ بدست پسر خود داود نزد شاؤل فرستاد * وداود نزد شاؤل آمد بحضور وی
 ۲۲ ایستاد واو ویرا بسیار دوست داشت وسلاحدار او شد * وشاؤل نزد یسآ
 ۲۳ فرستاده گفت داود نزد من بماند زیرا که بنظم پسند آمد * وواقع میشد هنگامیکه
 روح بد از جانب خدا بر شاؤل میآمد که داود برط گرفته بدست خود مینواخت
 وشاؤل را راحت وصحت حاصل میشد وروح بد از او میرفت *

باب هفدهم

- ۱ وفلسطینیان لشکر خود را برای جنگ جمع نموده در سوکوه که در یهودیه است
 ۲ جمع شدند ودر میان سوکوه وعزیه در آقسن دم اردو زدند * وشاؤل ومردان
 اسرائیل جمع شده در دره ایلاه اردو زده بمقابله فلسطینیان صف آرائی کردند *
 ۳ وفلسطینیان برکوه از یکطرف ایستادند واسرائیلیان برکوه بطرف دیگر ایستادند
 ۴ ودره در میان ایشان بود * واز اردوی فلسطینیان مرد مبارزی مسقی بجلیات
 ۵ که از شهر جت بود بیرون آمد وقشش شش ذراع ویک وجب بود * وبرسر
 خود خود برنجینی داشت ونزره فلسی ملبس بود ووزن زره اش پنخ هزار مثقال برنج
 ۶ بود * وبرساقهایش ساق بندهای برنجین ودر میان کتفهایش مزارق برنجین
 ۷ بود * وجوب نیزه اش مثل نورد جولا هکان وسرنیزه اش ششصد مثقال آهن بود
 ۸ وسپر دارش پیش او میرفت * واو ایستاده افواج اسرائیل را صدا زد وبایشان
 گفت چرا بیرون آمد صف آرائی نمودید آیا من فلسطینی نیستم وشما بنندگان
 ۹ شاؤل * برای خود شخصی برگزینید تا نزد من درآید * اگر او بتوند با من جنگ
 کرده مرا بکشد ما بنندگان شما خواهیم شد واکر من براو غالب آمد او را بکشم

۱. شما بندگان ما شده مارا بندگی خواهید نمود * و فلسطینی گفت من امروز فوجهای
- ۱۱ اسرائیل را بننگ میآورم شخصی بن بدهد تا با هم جنگ نمائیم * و چون شاول و جمیع اسرائیلیان این سخنان فلسطین را شنیدند هراسان شده بسیار ترسیدند *
- ۱۲ و داود پسر آن مرد افرائی میستلم بهودا بود که بسا نام داشت و او را هشت پسر
- ۱۳ بود و آن مرد در ایام شاول در میان مردمان پیر و سالخورده بود * و سه پسر بزرگ بسا روانه شده در عقب شاول بجنگ رفتند و اسم سه پسرش که بجنگ رفته بودند
- ۱۴ نخست زاده اش آلیاب و دومش آیناداب و سوم شاه بود * و داود کوچکتر بود
- ۱۵ و آن سه بزرگ در عقب شاول رفته بودند * و داود از نزد شاول آمد و رفت
- ۱۶ میکرد تا کوسفندان پدر خود را در بیتلم بچرانند * و آن فلسطینی صبح و شام
- ۱۷ میآمد و چهل روز خود را ظاهر میساخت * و بسا پسر خود داود گفت الان
- بجهت برادرانت يك ایفه از این غله برشته و این ده قرص نان را بکیر و باز دو نزد
- ۱۸ برادرانت بشتاب * و این ده قطعه پنیر را برای سردار هزاره ایشان ببر و از سلامتی
- ۱۹ برادرانت پیرس و از ایشان نشانی بگیر * و شاول و آنها و جمیع مردان اسرائیل
- ۲۰ در دره ایلاه بودند و با فلسطینیان جنگ میکردند * پس داود بامدادان برخاسته
- کله را بدست چوپان و آگداشت و برداشته چنانکه بسا او را امر فرموده بود
- برفت و بسنکر اردو رسید و قتیکه لشکر بیدان بیرون رفته برای جنگ نعره
- ۲۱ میزدند * و اسرائیلیان و فلسطینیان لشکر بمقابل لشکر صف آرائی کردند *
- ۲۲ و داود اسبایرا که داشت بدست نگاهبان اسباب سپرد و بسوی لشکر دویده آمد
- ۲۳ و سلامتی برادران خود را پپرسید * و چون با ایشان گفتگو میکرد اینک آن مرد
- مبارز فلسطینی جتی که اسمش جلیات بود از لشکر فلسطینیان برآمده مثل پیش سخن
- ۲۴ گفت و داود شنید * و جمیع مردان اسرائیل چون آن مرد را دیدند از حضورش
- ۲۵ فرار کرده بسیار ترسیدند * و مردان اسرائیل گفتند آیا این مرد را که برمیآید
- دیدی یقیناً برای بننگ آوردن اسرائیل برمیآید و هر که او را بکشد پادشاه او را
- از مال فراوان دولتمند سازد و دختر خود را باو دهد و خانه پدرش را در اسرائیل
- ۲۶ آزاد خواهد ساخت * و داود کسانی را که نزد او ایستاده بودند خطاب کرده گفت
- بشخصیکه این فلسطین را بکشد و این تنکرا از اسرائیل بردارد چه خواهد شد زیرا که

۲۷ این فلسطینی ناخون کيست که لشکرهاى خداى حى را به ننگ آورد * وقوم
 اورا بهمين سخنان خطاب کرده گفتند بخصيکه اورا بکشد چنين خواهد شد *
 ۲۸ وچون با مردمان سخن ميگفت برادر بزرگش آلياب شنيد و خشم آلياب بر داود
 افروخته شد گفت برايم اينجا آمدى وآن کله قليل را دريابان نزد که گذاشتى
 ۲۹ من تکبر و شرارت دل ترا ميدانم زيرا براى ديدن جنگ آمده * داود گفت
 ۳۰ الان چه کردم آيا سببى نيست * پس ازوى بطرف ديکرى رو کرد اينکه بهمين
 ۳۱ طور گفت و مردمان اورا مثل پيشتر جواب دادند * وچون سخانيکه داود گفت
 ۳۲ مسموع شد شاؤل را خبر ساختند و او ويرا طليد * وداود به شاؤل گفت دل
 ۳۳ کسى بسبب او نيافتند بندهات ميرود و با اين فلسطينى جنگ ميکند * شاؤل ب داود
 گفت تو نميتوانى بمقابل اين فلسطينى بروى تا با وى جنگ نمائى زيرا که تو جوان
 ۳۴ هستى و او از جوانيش مرد جنگى بوده است * داود بشاؤل گفت بندهات کله
 ۳۵ پدر خود را ميپرانيد که شبرى و خرسى آمده بر او از کله ربودند * و من آنرا تعاقب
 نموده گشتم و از دهانش رها ندم و چون بطرف من بلند شد ريش اورا گرفته اورا
 ۳۶ زدم و گشتم * بندهات هم شير و هم خرس را گشت و اين فلسطينى ناخون مثل بکى
 ۳۷ از آنها خواهد بود چونکه لشکرهاى خداى حى را به ننگ آورده است * وداود
 گفت خداوند که مرا از جنگ شير و از جنگ خرس رها نيد مرا از دست اين
 ۳۸ فلسطينى خواهد رها نيد و شاؤل ب داود گفت برو و خداوند با تو باد * و شاؤل
 لباس خود را ب داود پوشانيد و خود برنجينى بر سرش نهاد و زره باو پوشانيد *
 ۳۹ و داود شمشيرش را بر لباس خود بست و مى خواست که برود زيرا که آنها را نياز موده
 بود و داود بشاؤل گفت با اينها نميتوانم رفت چونکه نياز موده ام پس داود آنها را
 ۴۰ از بر خود بيرون آورد * و چوب دستى خود را بدست گرفته پنج سنگ ماليد
 از نهر سوا کرد و آنها را در کيسه شبنامى که داشت يعنى در انبان خود گذاشت
 ۴۱ و فلاحش را بدست گرفته بآن فلسطينى نزديک شد * و آن فلسطينى همى آمد تا
 ۴۲ ب داود نزديک شد و مرد يکه سپرش را بر ميداشت پيش رويش ميآمد * و فلسطينى
 نظر افکند داود را ديد و اورا حقير شمرد زيرا جوانى خوشرو و نیکو منظر بود *
 ۴۳ و فلسطينى ب داود گفت آيا من سنگ هستم که با چوب دستى نزد من ميآيى

۴۴ و فلسطینی داود را بخدایان خود لعنت کرد * و فلسطینی داود گفت نزد من یا
 ۴۵ تا کشت ترا برغان هوا و درندگان صحرای بدم * داود به فلسطینی گفت تو با
 شمشیر و نیزه و مزارق نزد من میائی اما من باسم یهوه صابوت خدای لشکرها
 ۴۶ اسرائیل که اورا بنک آورده نزد تو میآم * و خداوند امروز ترا بدست من تسلیم
 خواهد کرد و ترا زده سر ترا از تن جدا خواهم کرد و لاشهای لشکر فلسطینیان را
 امروز برغان هوا و درندگان زمین خواهم داد تا تمامی زمین بدانند که در اسرائیل
 ۴۷ خدائی هست * و تمامی این جماعت خواهند دانست که خداوند بشمشیر و نیزه
 خلاصی نمیدهد زیرا که جنگ از آن خداوند است و او شمارا بدست ما خواهد
 ۴۸ داد * و چون فلسطینی برخاسته پیش آمد و به مقابله داود نزدیک شد داود
 ۴۹ شتافته بمقابله فلسطینی بسوی لشکر دوید * و داود دست خود را بکمرش برد
 و سنگی از آن گرفته از فلاخن انداخت و پیشانی فلسطینی زد و سنگ پیشانی او
 ۵۰ فرو رفت که بر روی خود بر زمین افتاد * پس داود بر فلسطینی با فلاخن و سنگ
 ۵۱ غالب آمد فلسطین را زد و کشت و در دست داود شمشیری نبود * و داود دوباره
 بر آن فلسطینی ایستاد و شمشیر او را گرفته از غلافش کشید و او را کشته سرش را با آن
 ۵۲ از تنش جدا کرد و چون فلسطینیان مبارز خود را کشته دیدند گریختند * و مردان
 اسرائیل و یهودا برخاستند و نعره زده فلسطینیان را تا جت و تا دروازه های عفرون
 تعاقب نمودند و مجروحان فلسطینیان براه شمریم تا به جت و عفرون افتادند *
 ۵۳ و بنی اسرائیل از تعاقب نمودن فلسطینیان برگشتند و اردوی ایشان را غارت نمودند *
 ۵۴ و داود سر فلسطین را گرفته باورشلم آورد اما اسلحه او را در خیمه خود گذاشت *
 ۵۵ و چون شاول داود را دید که بمقابله فلسطینی بیرون میرود بسردار لشکرش
 آبئیر گفت ای آبئیر این جوان سر کیست آبئیر گفت ای پادشاه بجان تو قسم که
 ۵۶ نمیدانم * پادشاه گفت بپرس که این جوان سر کیست * و چون داود از کشتن
 ۵۷ فلسطینی برگشت آبئیر او را گرفته بحضور شاول آورد و سر آن فلسطینی در دستش
 ۵۸ بود * و شاول و برا گفت ای جوان تو سر کیستی داود گفت سر بنده ات
 یسای نیت لحمی هستم *

باب هجدهم

- ۱ وواقعشد که چون از سخن گفتن با شاول فارغ شد دل یونانان بر دل داود
- ۲ چسبید و یونانان او را مثل جان خویش دوست داشت * و در آنروز شاول ویرا
- ۳ گرفته نکذاشت که بجائۀ پدرش برگردد * و یونانان با داود عهد بست چونکه
- ۴ او را مثل جان خود دوست داشته بود * و یونانان ردائیرا که در برش بود
- ۵ بیرون کرده آنرا بداد داد و رخت خود حتی ششیر و کمان و کمر بند خویشرا نیز *
- ۶ و داود بهر جائیکه شاول او را میفرستاد بیرون میرفت و عافلانه حرکت میکرد
- ۷ و شاول او را بر مردان جنگی خود کماشت و بنظر تمامی قوم و بنظر خادمان شاول
- ۸ نیز مقبول افتاد * و واقع شد هنگامیکه داود از کشتن فلسطینی بر میگشت
- ۹ چون ایشان میآمدند که زنان از جمیع شهرهای اسرائیل بادقها و شادی و با آلات
- ۱۰ موسیقی سرود و رقص کمان با استقبال شاول پادشاه بیرون آمدند * و زنان لاهو
- ۱۱ و لعب کرده بیکدیگر میسراییدند و میگفتند شاول هزاران خود را و داود ده
- ۱۲ هزاران خود را کشته است * و شاول بسیار غضبناک شد و این سخن در نظرش
- ۱۳ ناپسند آمد گفت به داود ده هزاران دادند و بمن هزاران دادند پس غیر از سلطنت
- ۱۴ برایش چه باقی است * و از آنروز بعد شاول بر داود بچشم بد مینگریست *
- ۱۵ و در فردای آنروز روح بد از جانب خدا بر شاول آمد در میان خانه شورید
- ۱۶ احوال کردید و داود مثل هر روز بدست خود مینواخت و مزرافی در دست
- ۱۷ شاول بود * و شاول مزارقی را انداخته گفت داود را تا بدیوار خواهم زد اما
- ۱۸ داود دو مرتبه از حضورش خوبشتر بکار کشید * و شاول از داود منرسید زیرا
- ۱۹ خداوند با او بود و از شاول دور شد * پس شاول ویرا از نزد خود دور کرد
- ۲۰ و او را سردار هزاره خود نصب نمود و بحضور قوم خروج و دخول میکرد * و داود
- ۲۱ در همه رفتار خود عافلانه حرکت مینمود و خداوند با وی میبود * و چون شاول
- ۲۲ دید که او بسیار عافلانه حرکت میکند بسبب او هراسان میبود * اما تمامی
- ۲۳ اسرائیل و یهودا داود را دوست میداشتند زیرا که بحضور ایشان خروج و دخول
- ۲۴ میکرد * و شاول بداد گفت اینک دختر بزرگ خود میرب را بتو بزی میدهم *

فقط برام شجاع باش و در جنگهای خداوند بکوش زیرا شاول میگفت دست من
 ۱۸ براو دراز نشود بلکه دست فلسطینیان * و داود بشاول گفت من کیسم و جان
 ۱۹ من و خاندان پدرم در اسرائیل چیست تا داماد پادشاه بشوم * و در وقتی که
 میرب دختر شاول میبایست بداود داده شود او به عذر بیلی محولانی بزی داده
 ۲۰ شد * و میکال دختر شاول داود را دوست میداشت و چون شاول را خبر دادند
 ۲۱ این امر ویرا پسند آمد * و شاول گفت اورا بوی میدهم تا برایش دام شود و دست
 فلسطینیان براو دراز شود پس شاول به داود باردوم گفت امروز داماد من
 ۲۲ خواهی شد * و شاول خادمان خود را فرمود که درختا با داود متکلم شده بگویند
 اینکه پادشاه از تو راضی است و خادمانش ترا دوست میدارند پس الان داماد
 ۲۳ پادشاه بشو * پس خادمان شاول این سخنانرا بسع داود رسانیدند و داود گفت
 آیا در نظر شما داماد پادشاه شدن آسان است و حال آنکه من مرد مسکین
 ۲۴ و حقیرم * و خادمان شاول اورا خبر داده گفتند که داود باین طور سخن گفته
 ۲۵ است * و شاول گفت بداود چنین بگویند که پادشاه مهر نخواهد جز صد قلعه
 فلسطینیان تا از دشمنان پادشاه انتقام کشیده شود و شاول فکر کرد که داود را
 ۲۶ بدست فلسطینیان بقتل رساند * پس خادمانش داود را ازین امر خبر دادند
 و این سخن بنظر داود پسند آمد که داماد پادشاه بشود و روزهای معین هنوز غم
 ۲۷ نشه بود * پس داود برخاسته با مردان خود رفت و دو بیست نفر از فلسطینیان را
 کشته داود قلعه های ایشانرا آورد و آنها را تمامآ نزد پادشاه گذاشتند تا داماد
 ۲۸ پادشاه بشود و شاول دختر خود میکال را بوی بزی داد * و شاول دید و فهمید
 که خداوند با داود است و میکال دختر شاول اورا دوست میداشت *
 ۲۹ و شاول از داود باز بیشتر ترسید و شاول همه اوقات دشمن داود بود *
 ۳۰ و بعد از آن سرداران فلسطینیان بیرون آمدند و هر دفعه که بیرون میآمدند داود
 از جمیع خادمان شاول زیاده عاقلانه حرکت میکرد و ازین جهت اسمش بسیار
 شهرت یافت *

باب نوزدهم

۱ و شاول بیسر خود یونانان و جمیع خادمان خویش فرمود تا داود را بکشند *

- ۲ اما یونانان پسر شاول بداد بسیار میل داشت و یونانان داود را خبر داده گفت پدرم شاول قصد قتل تو دارد پس الآن تا بامدادان خوشتر نگاهدار و در جانی
- ۳ مخفی مانده خود را پنهان کن * و من بیرون آمده بپهلوی پدرم در صحرائیکه تو در آن میباشی خواهم ایستاد و در باره تو با پدرم گفتگو خواهم کرد و اگر چیزی
- ۴ بینم ترا اطلاع خواهم داد * و یونانان در باره داود نزد پدر خود شاول بنیکوئی سخن راند و پراگفت پادشاه برینده خود داود گناه نکند زیرا که او بتو گناه نکرده
- ۵ است بلکه اعمال وی برای تو بسیار نیکو بوده است * و جان خویش را بدست خود نهاده آن فلسطین را کشت و خداوند نجات عظیمی بجهت تمامی اسرائیل نمود و تو آنرا دیده شادمان شدی پس چرا بخون بیتقصیری گناه کرده داود را بیسبب بکشی *
- ۶ و شاول بسخن یونانان کوش گرفت و شاول قسم خورد که بجایات خداوند او کشته نخواهد شد * آنکاه یونانان داود را خواند و یونانان او را از همه اینسخنان خبر داد و یونانان داود را نزد شاول آورده او مثل ایام سابق در حضور وی میبود *
- ۸ و باز جنگ واقع شد داود بیرون رفت و با فلسطینیان جنگ کرده ایشانرا
- ۹ بکشتار عظیمی شکست داد و از حضور وی فرار کردند * و روح بد از جانب خداوند بر شاول آمد و او در خانه خود نشسته مزراق خویش را در دست داشت و داود بدست خود مینواخت * و شاول خواست که داود را بامزراق خود تا بدیوار بزند اما او از حضور شاول بگریخت و مزراق را بدیوار زد و داود فرار کرده
- ۱۱ آنشب نجات یافت * و شاول قاصدان بجایه داود فرستاد تا آنرا نگاهبانی نمایند و در صبح او را بکشند اما میکال زن داود او را خبر داده گفت اگر امشب جان
- ۱۲ خود را خلاص نکنی فردا کشته خواهی شد * پس میکال داود را از پنجره فرو
- ۱۳ هشته او روانه شد و فرار کرده نجات یافت * اما میکال ترافیم را گرفته آنرا
- ۱۴ در بستر نهاد و بالینی از پشم بز زیر سرش نهاده آنرا با رخت پوشانید * و چون
- ۱۵ شاول قاصدان فرستاد تا داود را بگیرند گفت بیمار است * پس شاول قاصدانرا
- ۱۶ فرستاد تا داود را ببینند و گفت او را بر بسترش نزد من بیاورید تا او را بکشم * و چون
- ۱۷ قاصدان داخل شدند اینک ترافیم در بستر و بالین پشم بز زیر سرش بود * و شاول میکال گفت برای چه مرا چنین فریب دادی و دشمنم را رها کردی تا نجات یابد

- ۱۸ و می‌کال شاول را جواب داد که او بمن گفت مرا رها کن بر آنچه ترا بگفتم * و داود فرار کرده رهائی یافت و نزد سموئیل به رامه آمد از هر آنچه شاول با وی کرده بود
- ۱۹ او را مخبر ساخت و او و سموئیل رفته در نایوت ساکن شدند * پس شاول را خبر
- ۲۰ داده گفتند اینک داود در نایوت رامه است * و شاول قاصدان برای گرفتن داود فرستاد و چون جماعت انبیاء را دیدند که نبوت میکنند و سموئیل را که پیشوائی ایشان ایستاده است روح خدا بر قاصدان شاول آمد ایشان نیز نبوت کردند *
- ۲۱ و چون شاول را خبر دادند قاصدان دیگر فرستاده ایشان نیز نبوت کردند و شاول باز قاصدان سوم فرستاده ایشان نیز نبوت کردند * پس خود او نیز به رامه رفت و چون بجای بزرگ که نزد سیخوه است رسید سؤال کرده گفت
- ۲۲ سموئیل و داود کجا میباشند و کسی گفت اینک در نایوت رامه هستند * و بآنجا به نایوت رامه روانه شد و روح خدا بر او نیز آمد و در حینیکه میرفت نبوت میکرد تا
- ۲۴ به نایوت رامه رسید * و او نیز جامه خود را کند بحضور سموئیل نبوت میکرد و غمائی امروز و غمائی آنشب برهنه افتاد بنا برین گفتند آیا شاول نیز از جمله انبیاء است *

باب بیستم

- ۱ و داود از نایوت رامه فرار کرده آمد و بحضور یونانان گفت چه کرده‌ام و عصیانم چیست و در نظر پدرت چه گناه کرده‌ام که قصد جان من دارد * او و براف گفت
- حاشا ! تو نخواستی مرد اینک پدر من امری بزرگ یا کوچک نخواهد کرد جز آنکه مرا اطلاع خواهد داد پس چگونه پدرم این امر را از من مخفی بدارد چنین
- ۲ نیست * و داود نیز قسم خورده گفت پدرت نیکو میداند که در نظر تو التفات یافته‌ام و میکوید مبادا یونانان اینرا بدانند و غم‌کین شود و لکن بحیات خداوند
- ۴ و بحیات تو که در میان من و موت یک قسم بیش نیست * یونانان بداد داود گفت هر چه دلت بخواهد آنرا برای تو خواهم نمود * داود یونانان گفت اینک فردا
- اول ماه است و من میباید با پادشاه بغذا بنشینم پس مرا رخصت ده که تا شام
- ۶ سوم خود را در صحرا پنهان کنم * اگر پدرت مرا مفقود یابد بگو داود از من بسیار التماس نمود که بشهر خود بیت لحم بشتابد زیرا که تمامی قبیله او را آنجا قربانی سالیانه

- ۷ است * اگر گوید که خوب. آنکاه بندۀ ات را سلامتی خواهد بود و اما اگر بسیار
- ۸ غضبناک شود بدانکه او بیدی جازم شد است * پس با بندۀ خود احسان نا
- چونکه بندۀ خویش را با خودت بمهد خداوند در آوردی و اگر عصبان درمن باشد
- ۹ خودت مرا بکش زیرا برای چه مرا نزد پدرت ببری * یونانان گفت حاشا از تو
- زیرا اگر میدانستم بدی از جانب پدرم جزم شد است که بر تو بیاید آیا ترا از آن
- ۱۰ اطلاع نمیدادم * داود یونانان گفت اگر پدرت ترا بدرستی جواب دهد کیست
- ۱۱ که مرا مخبر سازد * یونانان بداد گفت یا تا بصحرا بروم و هر دوی ایشان بصحرا
- ۱۲ رفتند * و یونانان بداد گفت ای یهوه خدای اسرائیل چون فردا یا روز سوم
- پدر خود را مثل اینوقت آزمودم و اینک اگر برای داود خیر باشد اگر من نزد او
- ۱۳ نفرسم و ویرا اطلاع ندهم * خداوند به یونانان مثل این بلکه زیاده از این عمل
- ناید و اما اگر پدرم ضرر ترا صواب بیند پس ترا اطلاع داده رها خواهم نمود تا
- ۱۴ سلامتی بروی و خداوند همراه تو باشد چنانکه همراه پدرم بود * و نه تنها مادام
- ۱۵ حیاتم لطف خداوند را با من بجا آوری تا نمیرم * بلکه لطف خود را از خاندانم
- تا بآید قطع ننمائی هم در وقتیکه خداوند دشمنان داود را جمیعاً از روی زمین منقطع
- ۱۶ ساخته باشد * پس یونانان با خاندان داود عهد بست و گفت خداوند اینرا
- ۱۷ از دشمنان داود مطالبه نماید * و یونانان بار دیگر بسبب محبتیکه با او داشت
- داود را قسم داد زیرا که او را دوست میداشت چنانکه جان خود را دوست
- ۱۸ میداشت * و یونانان او را گفت فردا اول ماه است و چونکه جای تو خالی میباشد
- ۱۹ ترا مفقود خواهند یافت * و در روز سوم بزودی فرود شد بجائیکه خود را در آن
- ۲۰ در روز شغل پنهان کردی یا و در جانب سنک آزل بنشین * و من سه تیر بطرف
- ۲۱ آن خواهم انداخت که کویا بهدف میاندازم * و اینک خادم خود را فرستاده خواهم
- گفت برو و تیرها را پیدا کن و اگر بخادم گویم اینک تیرها از این طرف نواست
- آنها را بگیر آنکاه یا زیرا که برای تو سلامتی است و بجات خداوند ترا هیچ ضرری
- ۲۲ نخواهد بود * اما اگر بخادم چنین بگویم که اینک تیرها از آنطرف نواست آنکاه
- ۲۳ برو زیرا خداوند ترا رها کرده است * و اما آن کاریکه من و تو درباره آن گفتگو
- ۲۴ کردیم اینک خداوند در میان من و تو نا بآید خواهد بود * پس داود خود را

در صحرا پنهان کرد و چون اول ماه رسید پادشاه برای غذا خوردن نشست *

۲۵ و پادشاه در جای خود بر حسب عادتش بر مسند نزد دیوار نشسته و یونانان ایستاده

۲۶ بود و آبیر یهلوی شاول نشسته و جای داود خالی بود * و شاول در آن روز

هیچ نکفت زیرا که آن میبرد چیزی بر او واقع شد طاهر نیست البته طاهر نیست *

۲۷ و در فردای اول ماه که روز دوم بود جای داود نیز خالی بود پس شاول پسر

۲۸ خود یونانان گفت چرا پسر بسا هم دیروز و هم امروز بغذا نیامد * یونانان

۲۹ در جواب شاول گفت داود از من بسیار التماس نمود تا بیست هم برود * و گفت

نمنا اینکه مرا رخصت بدهی زیرا خاندان ما را در شهر قربانی است و برادر مرا

امر فرموده است پس اگر الآن در نظر تو التفات یافتم مرخص بشوم تا برادران

۳۰ خود را بینم از اینجه سفره پادشاه نیامد است * آنکاه خشم شاول بر یونانان

افروخته شد او را گفت ای پسر زن کردنکشی فتنه انگیز آیا نمیدانم که تو پسر بسا را

۳۱ بجهت افتضاح خود و افتضاح عورت مادرت اختیار کرده * زیرا مادامیکه پسر

بسا بر روی زمین زند باشد تو و سلطنت تو پایدار نخواهید ماند پس الآن بفرست

۳۲ او را نزد من بیاور زیرا که البته خواهد مرد * یونانان پدر خود شاول را

۳۳ جواب داده و برا گفت چرا میبرد چه کرده است * آنکاه شاول مزارق خود را

با و انداخت تا او را بزند پس یونانان دانست که پدرش بر کشتن داود جازم

۳۴ است * و یونانان بشدت خشم از سفره برخاست و در روز دوم ماه طعام نخورد

۳۵ چونکه برای داود غمگین بود زیرا پدرش او را خجل ساخته بود * و بامدادان

یونانان در وقتیکه با داود تعیین کرده بود بصحرا بیرون رفت و یک پسر کوچک

۳۶ همراهش بود * و بخادم خود گفت بدو و نیرهارا که میاندازم پیدا کن و چون

۳۷ پسر میدوید تیر را چنان انداخت که از او رد شد * و چون پسر بمکان تیریکه

یونانان انداخته بود میرفت یونانان در عقب پسر آواز داده گفت که آیا تیر با آنطرف

۳۸ تو نیست * و یونانان در عقب پسر آواز داد که بشتاب و تعجیل کن و درنگ منما

۳۹ پس خادم یونانان تیرهارا برداشته نزد آقای خود برگشت * و پسر چیزی نفهمید

۴۰ اما یونانان و داود این امر را میدانستند * و یونانان اسلحه خود را بخادم خود داده

۴۱ و برا گفت برو و آنرا بشهر ببر * و چون پسر رفته بود داود از جانب جنوبی

برخاست و بر روی خود بر زمین افتاده سه مرتبه سجده کرد و یکدیگر را بوسید با هم
 ۴۲ صحرایه کردند تا داود از حد گذرانید * و یونانان به داود گفت بسلامتی برو
 چونکه ما هر دو بنام خداوند قسم خورده گفتم که خداوند در میان من و تو
 و در میان ذریه من و ذریه تو تا باید باشد پس برخاسته برفت و یونانان بشهر
 برگشت *

باب بیست و یکم

- ۱ و داود به نوب نزد آخیمالك كاهن رفت و آخيمالك لرزان شد با استقبال داود
- ۲ آمد گفت چرا تنها آمدی و کسی با تو نیست * داود به آخيمالك كاهن گفت
- پادشاه مرا بکاری مأمور فرمود و مرا گفت از این کاری که ترا میفرستم و از آنچه تو
- ۳ امر فرمودم کسی اطلاع نیابد و خادمان را بفلان و فلان جا تعیین نمودم * پس
- ۴ الان چه در دست داری پنج قرص نان یا هر چه حاضر است بمن بده * کاهن
- در جواب داود گفت هیچ نان عام در دست من نیست لیکن نان مقدس هست
- ۵ اگر خصوصاً خادمان خوشتر از زنان باز داشته باشند * داود در جواب کاهن
- گفت بدرستی که در این سه روز زنان از ما دور بوده اند و چون بیرون آمدم ظروف
- جوانان مقدس بود و آن بطوری عام است خصوصاً چونکه امروز دیگری در ظرف
- ۶ مقدس شده است * پس کاهن نان مقدس را باو داد زیرا که در آنجا نانی نبود غیر
- از نان تقدّمه که از حضور خداوند برداشته شده بود تا در روز برداشتنش نان کرم
- ۷ بگذارند * و در آنروز یکی از خادمان شاؤل که مسی به ثوآغ ادوی بود بحضور
- ۸ خداوند اعتکاف داشت و بزرگترین شبانان شاؤل بود * و داود با آخيمالك
- گفت آیا اینجا در دست نین یا شمشیر نیست زیرا که شمشیر و سلاح خویش را با خود
- ۹ نیاورده ام چونکه کار پادشاه بتعجیل بود * کاهن گفت اینک شمشیر جلیات
- فلسطینیکه در درّه ایلاه کشتی در پشت ابفود بجامه ملفوف است اگر میخواهی آنرا
- بگیری بگیر زیرا غیر از آن در اینجا نیست داود گفت مثل آن دیگری نیست آنرا
- ۱۰ بمن بده * پس داود آن روز برخاسته از حضور شاؤل فرار کرده نزد آخیش
- ۱۱ ملك جت آمد * و خادمان آخیش او را گفتند آیا این داود پادشاه زمین نیست
- و آیا درباره او رقص کنان سرود خوانده نکفتند که شاؤل هزاران خود را و داود

- ۱۲ ده هزاران خود را کشت * و داود این سخنان را در دل خود جا داده از آخیش
 ۱۳ ملک جَت بسیار بترسید * و در نظر ایشان رفتار خود را تغییر داده بحضور ایشان
 خویشتن را دیوانه نمود و بر لکه های در خط میکشید و آب دهنش را بر ریش خود
 ۱۴ میریخت * و آخیش بخادمان خود گفت اینک این شخص را می بینید که دیوانه است
 ۱۵ او را چرا نزد من آوردید * آیا محتاج بدیوانگان هستم که این شخص را آوردید تا
 نزد من دیوانگی کند و آیا این شخص داخل خانه من بشود *

باب بیست و دوم

- ۱ و داود از آنجا رفته بغاره عِلّام فرار کرد و چون برادرانش و تمامی خاندان
 ۲ پدرش شنیدند آنجا نزد او فرود آمدند * و هر که در تنگی بود و هر قرض دار و هر که
 تلخی جان داشت نزد او جمع آمدند و بر ایشان سردار شد و تخمیناً چهار صد
 ۳ نفر با او بودند * و داود از آنجا به مِصْفَه موآب رفته پیدایش موآب گفت
 تنها اینکه پدرم و مادرم نزد شما بیابند تا بدانم خدا برای من چه خواهد کرد *
 ۴ پس ایشان نزد پادشاه موآب بُرد و تمامی روزهایی که داود در آن ملاذ بود نزد او
 ۵ ساکن بودند * و جادِ نبیِ داود گفت که در این ملاذ دیگر توقف مکن بلکه روانه
 ۶ شد بزمین یهودا برو پس داود رفت و همچکَل حارث درآمد * و شاوُل
 شنید که داود و مردمانیکه با وی بودند پیدا شده اند و شاوُل در جِعه زیر درخت
 بلوط در رامه نشسته بود و نیزه اش در دستش و جمیع خادمانش در اطراف او
 ۷ ایستاده بودند * و شاوُل بخادمانیکه در اطرافش ایستاده بودند گفت حال ای
 بنیامینیان بشنوید آیا پسرِ یساَ جمیع شما کشتن راها و ناکستانها خواهد داد و آیا
 ۸ هکلی شمارا سردار هزارها و سردار صدها خواهد ساخت * که جمیع شما بر من فتنه
 انگیز شده کسی مرا اطلاع ندهد که پسر من با پسرِ یساَ عهد بسته است و از شما
 کسی برای من غمگین نمیشود تا مرا خبر دهد که پسر من بندِ مرا برانگیخته است تا
 ۹ در کین بنشیند چنانکه امروز هست * و دَوَاغ آدوی که با خادمان شاوُل ایستاده
 بود در جواب گفت پسرِ یساَ را دیدم که به نُوَب نزد اخِیَمَلک بن آخِیوَب درآمد *
 ۱۰ و او از برای وی از خداوند سؤال نمود و توشه باو داد و شمشیر جُلّیات فلسطین را

- ۱۱ نیز باو داد* پس پادشاه فرستاده آخیملک بن اخیئوب کاهن و جمیع کاهنان
 خاندان پدرش را که در نوب بودند طلید و تمامی ایشان نزد پادشاه آمدند*
 ۱۲ و شاؤل گفت ای پسر اخیئوب بشنو او گفت لیکن ای آقام* شاؤل باو گفت
 ۱۳ تو و پسر و بسا چرا بر من فتنه انگیختید باینکه بوی نان و شمشیر دادی و برای وی
 از خدا سؤال نمودی تا بضد من برخاسته در کین بنشیند چنانکه امروز شده است*
 ۱۴ آخیملک در جواب پادشاه گفت کیست از جمیع بندکانت که مثل داود امین باشد
 ۱۵ و او داماد پادشاه است و در مشورت شریک تو و در خانه تو معسر است* آیا
 امروز سؤال نمودن از خدا برای او شروع کردم حاشا از من. پادشاه این کار را
 ببنده خود و جمیع خاندان پدرم اسناد ندهد زیرا که بنده ات از این چیزها کم با
 ۱۶ زیاد ندانسته بود* پادشاه گفت ای آخیملک تو و تمامی خاندان پدرت البته
 ۱۷ خواهید مود* آنکه پادشاه بشاطرانیکه بحضورش ایستاده بودند گفت برخاسته
 کاهنان خداوند را بکشید زیرا که دست ایشان نیز با داود است و با اینکه دانستند
 که او فرار میکند مرا اطلاع ندادند اما خادمان پادشاه نخواستند که دست خود را
 ۱۸ دراز کرده بر کاهنان خداوند هجوم آورند* پس پادشاه به دواغ گفت تو برگرد
 و بر کاهنان حمله آور و دواغ ادوی برخاسته بر کاهنان حمله آورد و هشتاد و پنج
 ۱۹ نفر را که ابفود کتان می پوشیدند در آن روز کشت* و نوب را نیز که شهر کاهنان
 است بدم شمشیر زد و مردان و زنان و اطفال و شیرخوارکان و کاوان و الاغان
 ۲۰ و کوسفندان را بدم شمشیر کشت* اما یکی از پسران آخیملک بن اخیئوب که ایاتار
 ۲۱ نام داشت رهائی یافته در عقب داود فرار کرد* و ایاتار داود را خبر ساخت که
 ۲۲ شاؤل کاهنان خداوند را کشت* داود به ایاتار گفت روزی که دواغ ادوی
 در آنجا بود دانستم که او شاؤل را البته خبر خواهد ساخت پس من باعث کشته
 ۲۳ شدن تمامی اهل خاندان پدرت شدم* نزد من بمان و مرس زیرا هر که قصد
 جان من دارد قصد جان تو نیز خواهد داشت و لکن نزد من محفوظ خواهی بود*

باب بیست و سیم

۱ و داود خبر داده گفتند اینک فلسطینیان با قبیله جنگ میکنند و خرمهارا

- ۲ غارت مینماید * و داود از خداوند سؤال کرده گفت آیا بروم و این فلسطینیانرا شکست دهم خداوند بداد گفت برو و فلسطینیانرا شکست داده قبیله را خلاص کن * و مردمان داود وی را گفتند اینک اینجا در یهودا میترسیم پس چند مرنبه ۴ زیاده اگر بمقابله لشکرهای فلسطینیان به قبیله بروم * و داود بار دیگر از خداوند سؤال نمود و خداوند او را جواب داده گفت برخیز به قبیله برو زیرا که من ۵ فلسطینیان را بدست تو خواهم داد * و داود با مردانش به قبیله رفتند و با فلسطینیان جنگ کرده مواشی ایشانرا بردند و ایشانرا بکشتار عظیمی کشتند پس ۶ داود ساکنان قبیله را نجات داد * و هنگامیکه اییائار بن اخیکل نزد داود به قبیله فرار کرد ايفود را در دست خود آورد * و به شاول خبر دادند که داود به قبیله آمده است و شاول گفت خدا او را بدست من سپرده است زیرا بشهریکه ۸ دروازاها و پشت بندها دارد داخل شده محبوس گشته است * و شاول جمیع قوما برای جنگ طلید تا به قبیله فرود شد داود و مردانش را محاصره نماید * ۹ و چون داود دانست که شاول شرارتر را برای او اندیشیده است به اییائار کاهن گفت ايفود را نزدیک یار * و داود گفت ای یهوه خدای اسرائیل بندهات شنید است که شاول عزیمت دارد که به قبیله بیاید تا بخاطر من شهر را خراب کند * ۱۱ آیا اهل قبیله مرا بدست او تسلیم خواهند نمود و آیا شاول چنانکه بندهات شنید است خواهد آمد ای یهوه خدای اسرائیل مسئلت آنکه بنده خود را خبر دهی • ۱۲ خداوند گفت که او خواهد آمد * داود گفت آیا اهل قبیله مرا و کسان مرا بدست شاول تسلیم خواهند نمود خداوند گفت که تسلیم خواهند نمود * پس ۱۳ داود و مردانش که تخمیناً شصت نفر بودند برخاسته از قبیله بیرون رفتند و هر جائیکه توانستند بروند رفتند و چون بشاول خبر دادند که داود از قبیله فرار ۱۴ کرده است از بیرون رفتن باز ایستاد * و داود دریابان در ملاذها نشست و در کوهی دریابان زیف توقف نمود و شاول هم روزه او را میطلید لیکن خداوند ۱۵ او را بدستش تسلیم ننمود * و داود دید که شاول بقصد جان او بیرون آمده است و داود دریابان زیف در جنگل ساکن بود * و یونانان پسر شاول بجنک ۱۷ آمده دست او را بخدا تقویت نمود * و او را گفت مژس زیرا که دست پدر من

- ۳ و بسر راه باغلهای کوسفندان که در آنجا مغاره بود رسید و شاؤل داخل آن شد
 تا پایهای خود را پیوشاند و داود و کسان او در جانبهای مغاره نشسته بودند *
- ۴ و کسان داود ویرا گفتند اینک روزیکه خداوند بتو وعده داده است که همانا دشمن
 ترا بدست تسلیم خواهم نمود تا هرچه در نظرت پسند آید باو عمل نمائی. و داود
 ۵ برخاسته دامن ردای شاؤل را آهسته برید * و بعد از آن دل داود مضطرب شد
 ۶ از اینجه که دامن شاؤل را برید بود * و بکسان خود گفت حاشا بر من از جانب
خداوند که این امر را باقای خود مسج خداوند بکنم و دست خود را بر او دراز نمایم
 ۷ چونکه او مسج خداوند است * پس داود کسان خود را باین سخنان نوییج نموده
 ایشانرا نکذاشت که بر شاؤل برخیزند و شاؤل از مغاره برخاسته راه خود را پیش
 ۸ گرفت * و بعد از آن داود برخاسته از مغاره بیرون رفت و در عقب شاؤل صدا
 زده گفت ای آقام پادشاه و چون شاؤل بعقب خود نگرست داود رو بزمین
 ۹ خمشد تعظیم کرد * و داود بشاؤل گفت چرا سخنان مرد مرا میشنوی که میکوبند
 ۱۰ اینک داود قصد اذیت تو دارد * اینک امروز چشمانت دیده است که چگونه
خداوند ترا در مغاره امروز بدست من تسلیم نمود و بعضی گفتند که ترا بکنم اما
 چشم بر تو شفقت نموده گفتم دست خود را بر آقای خویش دراز نکم زیرا که مسج
 ۱۱ خداوند است * و ای پدرم ملاحظه کن و دامن ردای خود را در دست من بین
 زیرا از اینکه جامه ترا بریدم و ترا نکشم بدان و بین که بدی و خیانت در دست
 من نیست و بنو گناه نکرده ام اما تو جان مرا شکار میکنی تا آنرا گرفتار سازی *
- ۱۲ خداوند در میان من و تو حکم نماید و خداوند انتقام مرا از تو بکشد اما دست من
 ۱۳ بر تو نخواهد شد * چنانکه مثل قدیمان میکوبد که شرارت از شیر بران صادر میشود
 ۱۴ اما دست من بر تو نخواهد شد * و در عقب کیست که پادشاه اسرائیل بیرون
 میآید و کیست که او را تعاقب مینمائی در عقب سک مرده بلکه در عقب يك گیک *
- ۱۵ پس خداوند داور باشد و میان من و تو حکم نماید و ملاحظه کرده دعوی مرا با تو
 ۱۶ فیصل کند و مرا از دست تو برهاند * و چون داود از گفتن این سخنان بشاؤل
 فارغ شد شاؤل گفت آیا این آواز نو است ای پسر من داود و شاؤل آواز خود را
 ۱۷ بلند کرده کریست * و داود گفت تو از من نیکوتر هستی زیرا که تو جزای نیکو

- ۱۸ بن رسانیدی ومن جزای بدتو رسانیدم * ونو امروز ظاهر کردی که چگونه بن
- ۱۹ احسان نمودی چونکه خداوند مرا بدست تو تسلیم کرده ومرا نکشتی * واکر
- کسی دشمن خویش را بیابد آیا اورا بنیکوئی رها نماید پس خداوند ترا بنیکوئی جزا
- ۲۰ دهد بسبب آنچه امروز بن کردی * وحال اینک میدانم که البته پادشاه خواهی
- ۲۱ شد وساطنت اسرائیل در دست تو ثابت خواهد کردید * پس الان برای من قسم
- بخداوند بخور که بعد از من ذریه مرا منقطع نسازی واسم مرا از خاندان پدرم محو
- ۲۲ نکنی * وداود برای شاول قسم خورد وشاول بجانه خود رفت وداود وکسانش
- بآمن خویش آمدند *

باب بیست و پنجم

- ۱ وسموئیل وفات نمود وتامی اسرائیل جمع شد از برایش نوحه کری نمودند واورا
- در خانه اش در راه دفن نمودند وداود برخاسته بیابان فاران فرود شد *
- ۲ ودر معون کسی بود که املاکش در گزمل بود وان مرد بسیار بزرگ بود وسه هزار
- ۳ کوسفند و هزار بز داشت وکوسفندان خود را در گزمل پشم میرید * واسم آن شخص
- نابال بود واسم زنش ابیجابل وان زن نیک فهم وخوش منظر بود اما آن مرد سخت
- ۴ دل وبد رفتار واز خاندان کالیب بود * وداود در بیابان شنید که نابال کله
- ۵ خود را پشم میرد * پس داود ده خادم فرستاد وداود به خادمان خود گفت که
- ۶ به گزمل برآید وتزد نابال رفته از زبان من سلامتی اورا پیرسید * وچنین گوئید
- زنه باش وسلامتی بر تو باد وبر خاندان تو وبر هر چه داری سلامتی باشد *
- ۷ والان شنیده ام که پشم برندگان داری وبشبانان تو که در این اوقات نزد ما
- بودند اذیت نرسانیدم هه روزهاییکه در گزمل بودند چیزی از ایشان گم نشد *
- ۸ از خادمان خود بیرس وترا خواهند گفت پس خادمان در نظر تو التفات یابند
- زیرا که در روز سعادتمندی امده ام نمنا اینکه آنچه دستت ییابد ببندگان وپسرت
- ۹ داود بدهی * پس خادمان داود آمدند وجمع این سخنان را از زبان داود به نابال
- ۱۰ گفته ساکت شدند * ونابال بخادمان داود جواب داده گفت داود کیست
- ۱۱ وپسر پسا کیست امروز بسا بندگان هر یکی از آقای خویش میگریزند * آیا نان

و آب خود را و کوشترا که برای پشم برندگان خود ذبح نموده ام بکرم و یکسانیکه
 ۱۲ نمیدانم از کجا هستند بدم * پس خادمان داود برگشته مراجعت نمودند و آمد
 ۱۳ داود را از جمیع این سخنان مخبر ساختند * و داود بمردان خود گفت هربك از شما
 شمشیر خود را ببندد و هربك شمشیر خود را بستند و داود نیز شمشیر خود را بست
 و تخمیناً چهار صد نفر از عقب داود رفتند و دویست نفر نزد اسباب ماندند *
 ۱۴ و خادمی از خادمانش به ایساجیل زن نابال خبر داده گفت اینك داود قاصدان
 ۱۵ از بیابان فرستاده تا آقای مرا تحیت گویند و او ایشانرا اهانت نمود * و آن مردمان
 احسان بسیار با نمودند و همه روز هائیکه در صحرا بودیم و با ایشان معاشرت داشتیم
 ۱۶ اذیتی با نرسید و چیزی از ما نگرفتند * و تمام روز هائیکه با ایشان کوفستند آنرا
 ۱۷ میچرانیدیم هم در شب و هم در روز برای ما مثل حصار بودند * پس الآن بدان و بین
 که چه باید بکنی زیرا که بدی برای آقای ما و تمامی خاندانش مهیا است چونکه او
 ۱۸ بجدی پسر بلعیال است که احدی با وی سخن نتواند گفت * آنکاه ایساجیل تعجیل
 نموده دویست کرده نان و دو مشك شراب و پنج کوفستند مهیا شد و پنج کيل خوشه
 برشته و صد فرص کشمش و دویست فرص انجیر گرفته آنها را بر الاغها گذاشت *
 ۱۹ و بخادمان خود گفت پیش من بروید و اینك من از عقب شما میآیم اما بشوهر خود
 ۲۰ نابال هیچ خبر نداد * و چون بر الاغ خود سوار شد از سایه کوه بزبر میآمد اینك
 ۲۱ داود و کسانش بمقابل او رسیدند و بایشان برخورد * و داود گفته بود بنحیف که
 تمامی ما ملک این شخص را دریابان عبت نگاه داشتیم که از جمیع اموالش چیزی
 ۲۲ نگرفتند و او بدی را بعوض نیکویی پندار داشت داده است * خدا بدشمنان داود
 چنین بلکه زیاده از این عمل نماید اگر از همه متعلقان او تا طلوع صبح ذکوری و
 ۲۳ کذارم * و چون ایساجیل داود را دید تعجیل نموده از الاغ پیاده شد و پیش داود
 ۲۴ بروی خود بزمین افتاده تعظیم نمود * و نزد پایهایش افتاده گفت ای آقایم این
 نصیر بر من باشد و کنیزت در کوش تو سخن بگوید و سخنان کنیز خود را بشنو *
 ۲۵ و آقایم دل خود را بر این مرد بلعیال یعنی نابال مشغول نسازد زیرا که اسمش مثل
 خودش است اسمش نابال است و حماقت با او است لیکن من کنیز تو خادمان را
 ۲۶ که آقایم فرستاده بود ندیدم * و الآن ای آقایم بجات خداوند و بجات جان تو

چونکه خداوند ترا از ریختن خون و از انتقام کشیدن بدست خود منع نموده است
 ۲۷ پس الآن دشمنانت و جویندگان ضرر آقام مثل نابال بشوند * و الآن این هدیه
 که کنیزت برای آقای خود آورده است بغلامانیکه همراه آقام میروند داده
 ۲۸ شود * و تقصیر کنیز خود را عفو نما زیرا بدرستی که خداوند برای آقام خانه استوار
 بنا خواهد نمود چونکه آقام در جنگهای خداوند میکوشد و بدی در نمائی روز هایت
 ۲۹ بتو نخواهد رسید * و اگر چه کسی برای تعاقب تو و به قصد جانت برخیزد اما
 جان آقام در دست حیات نزد یهوه خدایت بسته خواهد شد و اما جان دشمنان ترا
 ۳۰ کویا از میان کفّ فلاح خواهد انداخت * و هنگامیکه خداوند بر حسب همه
 احسانیکه برای آقام وعده داده است عمل آورد و ترا پیشوا بر اسرائیل نصب
 ۳۱ نماید * آنگاه این تو سنک مصادم و بجهت آقام لغزش دل نخواهد بود که
 خون بجهت ریخته و آقام انتقام خود را کشید باشد و چون خداوند با آقام احسان
 ۳۲ نماید آنگاه کنیز خود را بیاد آور * داود به ایبجایل گفت یهوه خدای اسرائیل
 ۳۳ متبارک باد که ترا امروز باستقبال من فرستاد * و حکمت تو مبارک و تو نیز مبارک
 باشی که امروز مرا از ریختن خون و از کشیدن انتقام خویش بدست خود منع
 ۳۴ نمودی * ولیکن بحیات یهوه خدای اسرائیل که مرا از رسانیدن اذیت بتو منع
 نمود اگر تعجیل ننموده باستقبال من نیامدی البته تا طلوع صبح برای نابال ذکوری
 ۳۵ باقی نماند * پس داود آنچه را که بجهت او آورده بود از دستش پذیرفته باو گفت
 ۳۶ بسلامتی بخانهات برو و بین که سختر شنید ترا مقبول داشتم * پس ایبجایل نزد
 نابال برگشت و اینک او ضیافتی مثل ضیافت ملوکانه در خانه خود میداشت و دل
 نابال در اندرونش شادمان بود چونکه بسیار مست بود و تا طلوع صبح چیزی کم
 ۳۷ یا زیاد باو خبر نداد * و بامدادان چون شراب از نابال بیرون رفت زنش این
 چیزها را باو بیان کرد و دلش در اندرونش مرده گردید و خود مثل سنک شد *
 ۳۸ و واقع شد که بعد از ده روز خداوند نابال را مبتلا ساخت که بمرد * و چون داود
 ۳۹ شنید که نابال مرده است گفت مبارک باد خداوند که انتقام عار مرا از دست
 نابال کشید و بند خود را از بدی نگاه داشته است زیرا خداوند شرارت نابال را
 بسرش رد نموده است و داود فرستاده با ایبجایل سخن گفت تا او را بزنی خود

۴۰. بکیرد * و خادمان داود نزد آیساجیل بگرمّل آمد با وی مکالمه کرده گفتند داود
 ۴۱. ما را نزد تو فرستاده است تا ترا برای خویش بزنی بکیرد * و او برخاسته رو بزمین
 خمشد و گفت اینک کنیزت بنده است تا پایهای خادمان آقای خود را بشوید *
 ۴۲. و آیساجیل تعجیل نموده برخاست و برالاغ خود سوار شد و بیخ کنیزش همراهش روانه
 ۴۳. شدند و از عقب قاصدان داود رفته زن او شد * و داود آخینوعم بزرجلبه را نیز
 ۴۴. گرفت و هر دوی ایشان زن او شدند * و شاول دختر خود میکال زن داود را
 به قلطی ابن لایش که از جلیم بود داد *

باب بیست و ششم

۱. پس زبیاان نزد شاول بجمیعہ آمدہ گفتند آیا داود خویشتر در تل حنبله که
 ۲. در مقابل یابان است پنهان نکرده است * آنکاه شاول برخاسته بیابان زیف
 فرود شد و سه هزار مرد از برگزیدگان اسرائیل همراهش رفتند تا داود را دریابان
 ۳. زیف جستجو نمایند * و شاول در تل حنبله که در مقابل یابان بسر راه است اردو
 زد و داود دریابان ساکن بود و چون دید که شاول در عقبش دریابان آمدہ
 ۴. است * داود جاسوسان فرستاده دریافت کرد که شاول بتحقیق آمدہ است *
 ۵. و داود برخاسته بجائیکہ شاول در آن اردو زده بود آمد و داود مکانیرا که شاول
 و آبیر پسر سردار لشکرش خوابید بودند ملاحظه کرد و شاول در اندرون
 ۶. سنکر میخوابید و قوم در اطراف او فرود آمدہ بودند * و داود باخیشلک حنی
 و آیشای ابن صرویه برادر یوآب خطاب کرده گفت کیست که همراه من نزد
 ۷. شاول بار دو بیاید آیشای گفت من همراه تو میآیم * پس داود و آیشای در شب
 بمیان قوم آمدند و اینک شاول در اندرون سنکر دراز شده خوابید بود و نیزه اش
 ۸. نزد سرش در زمین کوبید و آبیر و قوم در اطرافش خوابید بودند * و آیشای
 بداد گفت امروز خدا دشمن ترا بدست تسلیم نموده پس الان اذن ده تا او را با
 ۹. نیزه بکدغه بزمین بدوزم و او را دو باره بخوام زد * و داود با آیشای گفت او را
 هلاک مکن زیرا کیست که بسج خداوند دست خود را دراز کرده بیکاه باشد *
 ۱۰. و داود گفت بمیات یهوه قسم که با خداوند او را خواهد زد یا اجلس رسید

- ۱۱ خواهد مُرد یا بجنگ فرود شده هلاک خواهد کردید * حاشا بر من از خداوند که دست خود را بر مسیح خداوند دراز کنم اما الآن نیز مرا که نزد سرش است
- ۱۲ و سبوی آب را بکیر و بروم * پس داود نیز و سبوی آب را از نزد سر شاول گرفت و روانه شدند و کسی نبود که بیند و بداند یا بیدار شود زیرا جمیع ایشان در خواب بودند چونکه خواب سنگین از خداوند بر ایشان مستولی شده بود * و داود بطرف دیگر
- ۱۴ گذشته از دور بسر کوه بایستاد و مسافت عظیمی در میان ایشان بود * و داود قوم و آبیر پسر نیر را صدا زده گفت ای آبیر جواب نمیدهی و آبیر جواب داده گفت
- ۱۵ تو کیستی که پادشاه را میخوانی * داود به آبیر گفت آبا تو مرد نیستی و در اسرائیل مثل تو کیست پس چرا آقای خود پادشاه را نگاهبانی نمیکنی زیرا یکی از قوم آمد
- ۱۶ نا آفتاب پادشاه را هلاک کند * این کار که کردی خوب نیست بجای یهوه شما مستوجب قتل هستید چونکه آقای خود مسیح خداوند را نگاهبانی نکردید پس
- ۱۷ الآن بین که نیز پادشاه و سبوی آب که نزد سرش بود بجاست * و شاول آواز داود را شناخته گفت آبا این آواز تو است ای پسر من داود و داود گفت ای
- ۱۸ آقام پادشاه آواز من است * و گفت این از چه سبب است که آقام بنده خود را
- ۱۹ تعاقب میکند زیرا چه کردم و چه بدی در دست من است * پس الآن آقام پادشاه سخنان بنده خود را بشنود اگر خداوند ترا بر من تحریک نموده است پس هدیه قبول نماید و اگر بنی آدم باشند پس ایشان بحضور خداوند ملعون باشند زیرا که امروز مرا از الصاق بتصیب خداوند میرانند و میکوبند برو و خدا یان
- ۲۰ غیرا عبادت نما * و الآن خون من از حضور خداوند بر زمین ریخته نشود زیرا که پادشاه اسرائیل مثل کسیکه کبک را بر کوهها تعاقب میکند بجستجوی يك کبک
- ۲۱ بیرون آمده است * شاول گفت گاه و روزی من ای پسر من داود بر کرد و ترا دیگر اذیت نخواهم کرد چونکه امروز جان من در نظر تو عزیز آمد اینک احقانه رفتار
- ۲۲ نمودم و بسیار کمراه شدم * داود در جواب گفت اینک نیز پادشاه پس یکی از غلامان با منجا گذشته آنرا بگیرد * و خداوند هر کس را بر حسب عدالت و امانتش
- پادشاه دهد چونکه امروز خداوند ترا بدست من سپرده بود اما من خواستم دست
- ۲۴ خود را بر مسیح خداوند دراز کنم * و اینک چنانکه جان تو امروز در نظر من عظیم

۲۵ آمد جان من در نظر خداوند عظیم باشد و مرا از هر تنگی برهاند * شاوّل بدادود گفت مبارك باش ای پسر من داود البّه کارهای عظیم خواهی کرد و غالب خواهی شد پس داود راه خود را پیش گرفت و شاوّل بجای خود مراجعت کرد *

باب بیست و هفتم

- ۱ و داود در دل خود گفت الحال روزی بدست شاوّل هلاک خواهم شد چیزی برای من از این بهتر نیست که بزمین فلسطینیان فرار کنم و شاوّل از جستجوی من
- ۲ در غمی حدود اسرائیل مأیوس شود پس از دست او نجات خواهم یافت * پس داود برخاسته با آن ششصد نفر که همراهش بودند نزد اخیش بن معوک پادشاه
- ۳ جت گذشت * و داود نزد اخیش در جت ساکن شد او و مردمانش هر کس با اهل خانه اش و داود با دو زنش آخینوعم و بزربعیل و ابیجایل گرمیه زن نابال * و شاوّل گفته شد که داود به جت فرار کرده است پس او را دیگر جستجو نکرد *
- ۵ و داود به اخیش گفت الان اگر من در نظر تو التفات باقم مکانی بمن در یکی از شهرهای صحرا بدهند تا در آنجا ساکن شوم زیرا که بنده تو چرا در شهر دار السلطنه
- ۶ با تو ساکن شود * پس اخیش در آن روز صقّغ را باو داد لهذا صقّغ تا امروز از آن پادشاهان یهودا است * و عدد روزهاییکه داود در بلاد فلسطینیان ساکن بود
- ۸ یکسال و چهار ماه بود * و داود و مردانش برآمدن برجش وریان و جرّیزان و عمّالقه هجوم آوردند زیرا که این طوایف در ایام قدیم در آنزمین از شورنا بزمین مصر ساکن
- ۹ میبودند * و داود اهل آنزمین را شکست داده مرد یا زنی زنک نداشت و کوفسندان
- ۱۰ و کاوّان و الاغها و شتران و رخوت گرفته برکشت و نزد اخیش آمد * و اخیش گفت امروز بکجا ناخت آوردید داود گفت بر جنوبی یهودا و جنوب بر حسیلیان
- ۱۱ و مجنوب قینیان * و داود مرد یا زن را زنک نداشت که بجت بیایند زیرا که گفت میادا درباره ما خبر آورده بگویند که داود چنین کرده است و غمی روزهاییکه
- ۱۲ در بلاد فلسطینیان بماند عادتش چنین خواهد بود * و اخیش داود را تصدیق نموده گفت خوبشتر از نزد قوم خود اسرائیل بالکل مکروه نموده است پس تا بابد بنده من خواهد بود *

باب بیست و هشتم

- ۱ واقع شد در آن ایام که فلسطینیان لشکرهای خود را برای جنگ فراهم آوردند تا با اسرائیل مقاتله نمایند و اخیش بداود گفت یقیناً بدانکه تو و کسانت
- ۲ همراه من بآردو بیرون خواهید آمد * داود باخیش گفت بتحقیق خواهی دانست که بندهٔ تو چه خواهد کرد اخیش بداود گفت از اینجاچه ترا همیشه اوقات نکاهبان
- ۳ سرم خواهم ساخت * و سموئیل وفات نموده بود و جمیع اسرائیل بجهت او نوحه گری نموده اورا در شهرش رانده دفن کرده بودند و شاؤل تمامی اصحاب اجنه
- ۴ و فالگیران را از زمین بیرون کرده بود * و فلسطینیان جمع شده آمدند و در شونیم
- ۵ آردو زدند و شاؤل تمامی اسرائیل را جمع کرده در جلبوع آردو زدند * و چون
- ۶ شاؤل لشکر فلسطینیان را دید برترسید و دلش بسیار مضطرب شد * و شاؤل از خداوند سؤال نمود و خداوند اورا جواب نداد نه بخوابها و نه به آورم و نه
- ۷ به انیاء * و شاؤل بخادمان خود گفت زیرا که صاحب اجنه باشد برای من بطلید تا نزد او رفته از او مسئلت نمایم خادمانش ویرا گفتند اینک زنی صاحب
- ۸ اجنه در عین دور میباشد * و شاؤل صورت خویش را تبدیل نموده لباس دیگر پوشید و دو نفر همراه خود برداشته رفت و شبانگاه نزد آن زن آمد گفت منمّا اینکه
- ۹ بواسطهٔ جن برای من فالگیری نمائی و کسیرا که بتو بگویم از برام برآوری * آن زن ویرا گفت اینک آنچه شاؤل کرده است میدانی که چگونه اصحاب اجنه و فالگیران را از زمین منقطع نموده است پس تو چرا برای جانم دام میکذاری تا مرا بقتل رسانی *
- ۱۰ و شاؤل برای وی بیهوه قسم خورده گفت بجات بیهوه قسم که از این امر بتو هیچ
- ۱۱ بدی نخواهد رسید * آن زن گفت از برایت کرا برآورم او گفت سموئیل را برای
- ۱۲ من برآور * و چون آن زن سموئیل را دید با آواز بلند صدا زد و زن شاؤل را
- ۱۳ خطاب کرده گفت برایشه مرا فریب دادی زیرا تو شاؤل هستی * پادشاه ویرا گفت مترس چه دیدی آن زن در جواب شاؤل گفت خدائیرا میبینم که از زمین
- ۱۴ برمیآید * او ویرا گفت صورت او چگونه است زن گفت مردی پیر برمیآید و بردائی ملبس است پس شاؤل دانست که سموئیل است و رو بزمین خم شده

- ۱۵ تعظیم کرد * و سموئیل بشاؤل گفت چرا مرا برآورده مضطرب ساخنی شاؤل گفت در شدت تنگی هستم چونکه فلسطینیان با من جنگ میانید و خدا از من دور شد مرا نه بواسطه انبیاء و نه بخوابها دیگر جواب میدهد لهذا ترا خواندم تا مرا
- ۱۶ اعلام نمائی که چه باید بکنم * سموئیل گفت پس چرا از من سؤال میانی و حال
- ۱۷ آنکه خداوند از تو دور شد دشمنت گردیده است * و خداوند بخوبیکه بزبان من گفته بود برای خود عمل نموده است زیرا خداوند سلطنترا از دست تو دریده آنرا
- ۱۸ بهمسایهات داود داده است * چونکه آواز خداوند را نشنیدی و شدت غضب اورا برعالمی بعمل نیآوردی بنابراین خداوند امروز این عمل را بتو نموده است *
- ۱۹ و خداوند اسرائیل را نیز با تو بدست فلسطینیان خواهد داد و تو و پسرانت فردا نزد من خواهید بود و خداوند اردوی اسرائیل را نیز بدست فلسطینیان خواهد
- ۲۰ داد * و شاؤل فوراً بتائی قامتش بر زمین افتاد و از سخنان سموئیل بسیار هراسید
- ۲۱ و چونکه نمائی روز و نمائی شب نان نخورده بود هیچ قوت نداشت * و چون آن زن نزد شاؤل آمد دید که بسیار پریشان حال است و برا گفت اینک کنیزت آواز ترا شنید و جانرا بدست خود گذاشتم و سخنانرا که بمن گفتی اطاعت نمودم *
- ۲۲ پس حال تنم اینک تو نیز آواز کنیز خود را بشنوی تا لقمه نان بحضورت بگذارم
- ۲۳ و بخوری تا قوت یافته براه خود بروی * اما او انکار نموده گفت نمیخورم لیکن چون خادمانش و آن زن نیز اصرار نمودند آواز ایشانرا بشنید و از زمین برخاسته
- ۲۴ بر ستر نشست * و آن زن کوساله پرواری در خانه داشت پس تعجیل نموده آنرا
- ۲۵ ذبح کرد و آرد گرفته خمیر ساخت و قرصهای نان فطیر پخت * و آنها را نزد شاؤل و خادمانش گذاشت که خوردند پس برخاسته در آن شب روانه شدند *

باب بیست و نهم

- ۱ و فلسطینیان همه لشکریهای خود را در آفینی جمع کردند و اسرائیلیان نزد چشمه که
- ۲ در بزرعیل است فرود آمدند * و سرداران فلسطینیان صدها و هزارها میکدشتند
- ۳ و داود و مردانش با اخیش در دنباله ایشان میکدشتند * و سرداران فلسطینیان گفتند که این عبرانیان کیستند و اخیش بجواب سرداران فلسطینیان گفت مکر این

داود بنده شاول پادشاه اسرائیل نیست که نزد من این روزها یا این سالها بوده
 ۴ است و از روزیکه نزد من آمد تا امروز در او عیبی نیافتم * اما سرداران فلسطینیان
 بروی غضبناک شدند و سرداران فلسطینیان او را گفتند این مرد را باز کردن تا
 بجائیکه برایش تعیین کرده برگردد و با ما بجنگ نیابد مبادا در جنگ دشمن ما
 بشود زیرا اینکس با چه چیز با آقای خود صلح کند آیا نه با سرهای این مردمان *
 ۵ آبا این داود نیست که درباره او با یکدیگر رقص کرده میسراییدند و میکشند
 ۶ شاول هزارهای خود و داود ده هزارهای خویشرا کشته است * آنگاه آخیش
 داود را خواندند او را گفت بجات یهوه قسم که تو مرد راست هستی و خروج
 و دخول تو با من در اردو بنظر من پسند آمد زیرا از روز آمدنت نزد من تا امروز
 ۷ از تو بدی ندیده‌ام لیکن در نظر سرداران پسند نیستی * پس الان برگشته بسلامتی
 ۸ برو مبادا مرتکب عملی شوی که در نظر سرداران فلسطینیان ناپسند آید * و داود
 باخیش گفت چه کرده‌ام و از روزیکه بحضور تو بوده‌ام تا امروز در زندات چه
 ۹ یافته‌ام آنکه بجنگ نیام و بادشمنان آقام پادشاه جنگ ننهم * آخیش در جواب
 داود گفت میدانم که تو در نظر من مثل فرشته خدا نیکی هستی لیکن سرداران
 ۱۰ فلسطینیان گفتند که با ما بجنگ نیاید * پس الحال بامدادان با بندگان آقامت
 که همراه تو آمده‌اند برخیز و چون بامدادان برخاسته باشید و روشنائی برای شما بشود
 ۱۱ روانه شوید * پس داود با کسان خود صبح زود برخاستند تا روانه شد بزمین
 فلسطینیان برگردند و فلسطینیان به یزرعیل برآمدند *

باب سی‌ام

۱ و واقع شد چون داود و کسانش در روز سوم به صفلغ رسیدند که عمالقه برخوب
 ۲ و بر صفلغ هجوم آورده بودند و صفلغ را زده آنرا باتش سوزانید بودند * و زنان
 و همه کسانرا که در آن بودند از خورد و بزرگ اسیر کرده هیچکس را نکشته بلکه ههرا
 ۳ باسیری برده براه خود رفته بودند * و چون داود و کسانش بشهر رسیدند اینک
 ۴ باتش سوخته و زنان و سران و دختران ایشان اسیر شده بودند * پس داود
 و قومیکه همراهش بودند آواز خود را بلند کرده گریستند تا طاقت گریه کردن دیگر

- ۵ نداشتند * و دوزن داود آخینوعم بزرگیله و ایسجایل زن نابال گرمی اسیر شد
- ۶ بودند * و داود بسیار مضطرب شد زیرا که قوم میکفتند که او را سنکسار کنند چون جان تمامی قوم هریک برای پسران و دختران خویش بسیار تلخ شده بود اما
- ۷ داود خویشتنرا از یهوه خدای خود تقویت نمود * و داود بآیاتار کاهن پسر آخیمک گفت ایفودرا نزد من یاور و ایاتار ایفودرا نزد داود آورد *
- ۸ و داود از خداوند سؤال نموده گفت اگر این فوج را تعاقب نمایم آیا بآنها خواهم رسید او ویرا گفت تعاقب نما زیرا که بتحقیق خواهی رسید و رها خواهی کرد *
- ۹ پس داود و ششصد نفر که همراهش بودند روانه شد بوادی بسور آمدند و واماندگان در آنجا توقف نمودند * و داود با چهار صد نفر تعاقب نمود و دو بیست نفر توقف نمودند زیرا بجای خسته شده بودند که از وادی بسور توانستند گذشت * پس شخصی مصری در صحرا یافته او را نزد داود آوردند و یلوانان دادند که خورد
- ۱۲ و او را آب نوشانیدند * و یاره از فرصت انجیر و دو قرص کشمش باو دادند و چون خورد روحش بوی بازگشت زیرا که سه روز و سه شب نهان خورده و نه آب نوشیده بود * و داود او را گفت از آن که هستی و از کجا میباشی او گفت من جوان مصری و بند شخص عاملی هستم و اقوام مرا ترك کرده است زیرا سه روز است که
- ۱۴ بیمار شده ام * ما بجنوب گریبتیان و بر ملک یهودا و بر جنوب کالیب ناخت آوردیم
- ۱۵ و صقلعرا باتش سوزانیدیم * داود ویرا گفت آیا مرا بان گروه خواهی رسانید او گفت برای من بخدا قسم بخور که نه مرا بکشی و نه مرا بدست اقوام تسلیم کنی
- ۱۶ پس ترا نزد آن گروه خواهم رسانید * و چون او را بآنجا رسانید اینک بر روی تمامی زمین منتشر شده میخوردند و مینوشیدند و بزم میکردند بسبب تمامی غنیمت
- ۱۷ غلبی که از زمین فلسطینیان و از زمین یهودا آورده بودند * و داود ایشانرا از وقت شام تا عصر روز دیگر میزد که از ایشان احدی رهائی نیافت جز چهار
- ۱۸ صد مرد جوان که بر شران سوار شده کربختند * و داود هر چه عمامه گرفته بودند
- ۱۹ باز گرفت و داود دوزن خود را باز گرفت * و چیزی از ایشان مفقود نشد از خوردن و بزرگ و از پسران و دختران و غنیمت و از همه چیزهایی که برای خود گرفته بودند
- ۲۰ بلکه داود همراه باز آورد * و داود همه کوسفندان و کلاوان خود را گرفت و آنها را

۲۱ پیش مواشی دیگه راندند و گفتند این است غنیمت داود* و داود نزد آن دو یست نفر که از شدت خستگی توانسته بودند در عقب داود بروند و ایشانرا نزد وادی بسور و آکداشته بودند آمد و ایشان با استقبال داود و با استقبال قومیکه همراهش بودند بیرون آمدند و چون داود نزد قوم رسید از سلامتی ایشان پرسید*
 ۲۲ اما جمیع کسان شریر و مردان بی‌عالم از اشخاصیکه با داود رفته بودند متکلم شده گفتند چونکه همراه ما نیامدند از غنیمتیکه باز آورده‌ایم چیزی بایشان نخواهیم داد
 ۲۳ مگر بهر کس زن و فرزند آن اورا پس آنها را برداشته بروند* لیکن داود گفت ای برادرانم چنین نکنید چونکه خداوند اینها را با داده است و ما را حفظ نموده
 ۲۴ آن فوج را که بر ما تاخت آورده بودند بدست ما تسلیم نموده است* و کیست که در این امر بشما گوش دهد زیرا قسمت آنانیکه نزد اسباب میبایند مثل قسمت
 ۲۵ آنانیکه بجنگ می روند خواهد بود و هر دو قسمت مساوی خواهند بُرد* و از آن روز بعد چنین شد که اینرا قاعده و قانون در اسرائیل تا امروز قرار داد*

۲۶ و چون داود بصقلیه رسید بعضی از غنیمت را برای مشایخ یهودا و دوستان خود فرستاده گفت اینک هدیه از غنیمت دشمنان خداوند برای شما است* برای اهل
 ۲۸ بیت‌ئیل و اهل راموت جنوبی و اهل یبوس* و برای اهل عرو و غیر و اهل سفموت
 ۲۹ و اهل آشتوبوع* و برای اهل راکال و اهل شهرهای یَرَحْمِئیلان و اهل شهرهای
 ۳۰ قِینان* و برای اهل حُرما و اهل کورعاشان و اهل عتاق* و برای اهل حبرون
 و جمیع مکانهاییکه داود و کسانش در آنجا آمد و رفت میکردند*

باب سی و یکم

۱ و فلسطینیان با اسرائیلیان جنگ کردند و مردان اسرائیل از حضور فلسطینیان فرار کردند و در کوه جلبوع کشته شده افتادند* و فلسطینیان شاوُل و پسرانشرا بکشتی تعاقب نمودند و فلسطینیان یونانان و ایناداب و ملکیشوع پسران شاوُلرا کشتند*
 ۲ و جنگ بر شاوُل سخت شد و تیراندازان دور او را گرفتند و بسبب تیراندازان بغایت
 ۳ دلتنگ گردید* و شاوُل بسلاحدار خود گفت شمشیر خود را کشید آنرا بن فرو برد
 ۴ میباید این ناخونان آمد مرا مجروح سازند و مرا افتضاح نمایند اما سلاحدارش

- نخواست زیرا که بسیار درنرس بود پس شاؤل شمشیر خود را گرفته برآن افتاد *
- ۵ و هنگامیکه سلاحدارش شاؤل را دید که مُرده است او نیز بر شمشیر خود افتاده با او بُرد *
- ۶ پس شاؤل و سه پسرش و سلاحدارش و جمیع کسانش نیز در آنروز با هم مُردند *
- ۷ و چون مردان اسرائیل که بآطرف درّه و بآطرف اُرُکن بودند دیدند که مردان اسرائیل فرار کرده اند و شاؤل و پسرانش مرده اند شهرهای خود را ترک کرده گریختند و فلسطینیان آمدند در آنها ساکن شدند *
- ۸ و در فردای آن روز چون فلسطینیان برای برهنه کردن کشتکان آمدند شاؤل و سه پسرش را یافتند که در کوه جَلْبُوع افتاده بودند *
- ۹ پس سر او را بردند و اسلحه اش را بیرون کرده بر زمین فلسطینیان بهر طرف فرستادند تا بیتخانهای خود و بقوم مُرده برسانند *
- ۱۰ و اسلحه او را در خانه عَشْنارُوت نهادند و جسدش را بر حصار بیتشان آویختند *
- ۱۱ و چون ساکنان یابیش جِلْعاد آنها را که فلسطینیان بشاؤل کرده بودند شنیدند *
- ۱۲ جمیع مردان شجاع برخاسته و تمامی شب سفر کرده جسد شاؤل و اجساد پسرانش را از حصار بیتشان گرفتند و به یابیش برگشته آنها را در آنجا سوزانیدند *
- ۱۳ و استخوانهای ایشانرا گرفته آنها را زیر درخت بلوطیکه در یابیش است دفن کردند و هفت روز روزه گرفتند *

کتاب دوم سموئیل

باب اول

- ۱ و بعد از وفات شاول و مراجعت داود از مقاتله عمالفه واقع شد که داود دو
- ۲ روز در صقلع توقف نمود * و در روز سوم ناگاه شخصی از نزد شاول با لباس درین
- و خاک بر سرش ریخته از لشکر آمد و چون نزد داود رسید بزمین افتاده تعظیم
- ۳ نمود * و داود ویرا گفت از کجا آمدی او در جواب وی گفت از لشکر اسرائیل
- ۴ فرار کرده ام * داود ویرا گفت مرا خبر بده که کار چگونه شده است او گفت
- قوم از جنگ فرار کردند و بسیاری از قوم نیز افتادند و مردند و هم شاول و پسرش
- ۵ یوناتان مُردند * پس داود بچوانیکه او را مخبر ساخته بود گفت چگونه دانستی
- ۶ که شاول و پسرش یوناتان مُرده اند * و چوانیکه او را مخبر ساخته بود گفت
- اتفاقاً مرا در کوه جلبوع گذر افتاد و اینک شاول برین خود تکیه مینمود و اینک
- ۷ عرابه ها و سواران او را بخی تعاقب میکردند * و عقب نکرسته مرا دید و مرا
- ۸ خواند و جواب دادم لیک * او مرا گفت نو کیستی ویرا گفتم عمالقی هستم *
- ۹ او بمن گفت تماً اینکه بر من بایستی و مرا بکشی زیرا که پریشانی مرا در گرفته است
- ۱۰ چونکه غم جانم تا بحال در من است * پس بر او ایستاده او را کشتم زیرا دانستم
- که بعد از افتادنش زنده نخواهد ماند و ناجی که بر سرش و بازو بندی که بر بازویش
- ۱۱ بود گرفته آنها را اینجا نزد آقام آوردم * آنکاه داود جامه خود را گرفته آنها را درید
- ۱۲ و تمامی کسانی که همراهش بودند چنین کردند * و برای شاول و پسرش یوناتان
- و برای قوم خداوند و خاندان اسرائیل ماتم گرفتند و کربه کردند و تا شام روزه
- ۱۳ داشتند زیرا که بدم شمشیر افتاده بودند * و داود بچوانیکه او را مخبر ساخت گفت
- ۱۴ تو از کجا هستی او گفت من پسر مرد غرب عمالقی هستم * داود ویرا گفت چگونه

- ۱۵ ترسیدی که دست خود را بلند کرده مسیح خداوند را هلاک ساختی * آنکاه داود یکی از خادمان خود را طلبید گفت نزدیک آمده اورا بکش پس اورا زد که مُرد *
- ۱۶ و داود اورا گفت خونت بر سر خودت باشد زیرا که دهانت بر تو شهادت داده
- ۱۷ گفت که من مسیح خداوند را کُشتم * و داود این مرثیه را درباره شاول و پسرش
- ۱۸ یونانان انشاء کرد * و امر فرمود که نشید قوس را بنی یهودا تعلیم دهند اینک در سفر
- ۱۹ یاشر مکتوبست * زیبایی نوای اسرائیل در مکانهای بلندت کشته شده جباران
- ۲۰ چگونه افتادند * درجت اطلاع ندهید در کوچه های آشقلون خبر مرسانید *
- مبادا دختران فلسطینیان شادی کنند و مبادا دختران ناخوتونان وجد نمایند *
- ۲۱ ای کوه های جَبِوع شبنم و باران بر شما نبارد و نه از کشتن رهایت هدایا بشود *
- زیرا در آنجا سپر جباران دور انداخته شده سپر شاول که گویا بروغن مسح نشده
- ۲۲ بود * از خون کشتگان و از پیه جباران * کمان یونانان برنگردید و شمشیر شاول
- ۲۳ نهی برنگشت * شاول و یونانان در حیات خویش محبوب نازنین بودند و در
- موت خود از یکدیگر جدا نشدند * از عقیایا نیز برتر و از شیران توانا تر بودند *
- ۲۴ ای دختران اسرائیل برای شاول گریه کنید که شمارا بقرمز و نفایس ملبس
- ۲۵ می ساخت و زیورهای طلا بر لباس شما می گذاشت * شجاعان در معرض جنگ
- ۲۶ چگونه افتادند ای یونانان بر مکانهای بلند خود کشته شدی * ای برادر من
- یونانان برای تو دلتنگ شدم * برای من بسیار نازنین بودی * محبت تو با من
- ۲۷ عجیب تر از محبت زنان بود * جباران چگونه افتادند و چگونه اسلحه جنگ تلف شد *

باب دوم

- ۱ و بعد از آن واقع شد که داود از خداوند سؤال نموده گفت آیا یکی از شهرهای
- ۲ یهودا برآم خداوند و برا کفت برای داود کفت کجا برآم کفت بَحْرُون * پس
- داود با آنجا برآمد و دو زنش نیز اخیتوعم بزرعیه و ابیجایل زن نابال گرملی *
- ۳ و داود کسانی را که با او بودند با خاندان هریکی بُرد و در شهرهای حبرُون ساکن
- ۴ شدند * و مردان یهودا آمد داود را در آنجا مسح کردند تا بر خاندان یهودا پادشاه
- شود و داود خبر داده گفتند که اهل یایش جلماد بودند که شاول را دفن

- ۵ کردند * پس داود قاصدان نزد اهل یایش جلعاد فرستاده بایشان گفت شما از جانب خداوند مبارک باشید زیرا که این احسانرا باقای خود شاول نمودید
- ۶ و او را دفن کردید * و الان خداوند شما احسان و راستی بنماید و من نیز جزای این نیکوئیرا شما خواهم نمود چونکه این کار را کردید * و حال دستهای شما قوی باشد و شما شجاع باشید زیرا آقای شما شاول مرده است و خاندان یهودا نیز مرا
- ۸ برخود بیادشاهی مسح نمودند * اما آبنیر بن نیر سردار لشکر شاول ایشوشت بن شاول را گرفته او را به مخنم برد * و او را بر جلعاد و بر آشوریم و بر یزرعیل و بر افرازم و بر بنیامین و بر غامی اسرائیل پادشاه ساخت * و ایشوشت بن شاول هنگامیکه بر اسرائیل پادشاه شد چهل ساله بود و دو سال سلطنت نمود اما خاندان
- ۱۱ یهودا داود را متابعت کردند * و عدد ایامیکه داود در حبرون بر خاندان یهودا سلطنت نمود هفت سال و شش ماه بود * و آبنیر بن نیر و بندکان ایشوشت
- ۱۲ بن شاول از مخنم بجیعون بیرون آمدند * و یوآب بن صروبه و بندکان داود بیرون آمدند نزد برکه جیعون با آنها ملتی شدند و ابنان بایطرف برکه و آنان
- ۱۴ بآطرف برکه نشستند * و آبنیر به یوآب گفت الان جوانان برخیزند و در حضور ما بازی کنند یوآب گفت برخیزند * پس برخاسته بشماره عبور کردند دوازده نفر
- ۱۶ برای بنیامین و برای ایشوشت بن شاول و دوازده نفر از بندکان داود * و هر يك از ایشان سر حریف خود را گرفته شمشیر خود را در پهلوی زد پس با هم افتادند پس آن مکان را که در جیعون است حلفت هصوریم نامیدند * و آنروز جنگ بسیار سخت بود و آبنیر و مردان اسرائیل از حضور بندکان داود مهزم شدند *
- ۱۸ و سه پسر صروبه یوآب و آیشای و عسائیل در آنجا بودند و عسائیل مثل غزال بری
- ۱۹ سبک پا بود * و عسائیل آبنیر را تعاقب کرد و در رفتن بطرف راست یا چپ از
- ۲۰ تعاقب آبنیر انحراف نورزید * و آبنیر بعقب نکرسته گفت آبا تو عسائیل هستی
- ۲۱ گفت من هستم * آبنیر ویرا گفت بطرف راست یا بطرف چپ خود برگرد و یکی از جوانان را گرفته اسلحه او را بردار اما عسائیل نخواست که از عقب او انحراف
- ۲۲ ورزد * پس آبنیر بار دیگر به عسائیل گفت از عقب من برگرد چرا ترا بزمین
- ۲۳ بزم پس چگونه روی خود را نزد برادرت یوآب برافرازم * و چون نخواست که

برکردد آبیرا و را بموخر نیزه خود بشکمش زد که سر نیزه از عقیبش بیرون آمد و در آنجا افتاده در جایش مُرد و هر کس که بهنگان افتادن و مُردن عسائیل رسید ۲۴ استاد * اما یوآب و ایشای آبیرا تعاقب کردند و چون ایشان بتل آمه که ۲۵ بمقابل جیح در راه یابان جبعون است رسیدند آفتاب فرو رفت * و بنی بنیامین ۲۶ بر عقب آبیر جمع شده يك گروه شدند و بر سر يك تل ایستادند * و آبیر یوآب را صدازده گفت که آیا شمشیر تا باید هلاک سازد آیا نمیدانی که آخر بتلخی خواهد انجامید پس تا بکی قوما امر نمیکنی که از تعاقب برادران خویش بر کردند * ۲۷ یوآب در جواب گفت بخدای حتی قسم اگر سخن ن گفته بودی هر آینه قوم در صبح ۲۸ از تعاقب برادران خود بر میکشند * پس یوآب کرنا نواخته غمائی قوم ایستادند ۲۹ و اسرائیل را باز تعاقب نمودند و دیگر جنگ نکردند * و آبیر و کسانش غمائی آشیرا از راه عربّه رفته از اُرژن عبور کردند و از غمائی پترو ن گذشته به مخنایم ۳۰ رسیدند * و یوآب از عقب آبیر برگشته غمائی قوما جمع کرد و از بندکان داود ۳۱ سوای عسائیل نوزده نفر مفقود بودند * اما بندکان داود بنیامین و مردمان ۳۲ آبیر را زدند که از ایشان سه صد و شصت نفر مردند * و عسائیل را برداشته او را در قبر پدرش که در بیت لحم است دفن کردند و یوآب و کسانش غمائی شب کوچ کرده هنگام طلوع فجر به حبرون رسیدند *

باب سَم

- ۱ و جنگ در میان خاندان شاول و خاندان داود بطول انجامید و داود روز
- ۲ بروز قوت می گرفت و خاندان شاول روز بروز ضعیف میشدند * و برای داود
- ۳ در حبرون پسران زائید شدند و نخست زاده اش عمّون از آخینوعیم بزرگعلیه بود *
- ۴ و دوش کیلاب از ایجایل زن نابال گرمی و سوم آبشالوم پسر معکه دختر تلای
- ۵ پادشاه جثور * و چهارم ادونیا پسر حجیت و پنجم شفتبا پسر آیطال * و ششم
- ۶ پترعام از عجله زن داوده اینان برای داود در حبرون زائید شدند *
- ۷ و هنگامیکه جنگ در میان خاندان شاول و خاندان داود میبود آبیر خاندان
- ۸ شاول را نفیوت می نمود * و شاول را کیزی مسآه به رصفه دختر آبه بود و ایشبوشت

- ۸ به آبئیر گفت چرا بکنیز پدرم درآمدی * و خشم آبئیر بسبب سخن ایشبوشت بسیار افروخته شد گفت آبا من سرسک برای یهودا هستم و حال آنکه امروز بخاندان پدرت شاول و برادرانش و اصحابش احسان نموده ام و ترا بدست داود تسلیم نکرده ام که بسبب این زن امروز گناه بر من اسناد میدهی * خدا مثل این وزیاده از این به آبئیر بکند اگر من بطوریکه خداوند برای داود قسم خورده است برایش
- ۹ چنین عمل ننمایم * تا ساطترا از خاندان شاول نقل نموده گریه داود را بر
- ۱۰ اسرائیل و یهودا از دان تا بئر شمع پایدار گردانم * و او دیگر نتوانست در جواب
- ۱۱ آبئیر سخنی گوید زیرا که از او میفرسید * پس آبئیر در آن حین قاصدان نزد داود فرستاده گفت این زمین مال کیست و گفت تو با من عهد ببند و اینک
- ۱۲ دست من با تو خواهد بود تا غامی اسرائیل را بسوی تو برگردانم * او گفت خوب من با تو عهد خواهم بست ولیکن يك چیز از تو میطلبم و آن اینست که روی مرا نخواهی دید جز اینکه اول چون برای دیدن روی من یبائی میکال دختر شاول را
- ۱۴ بیاوری * پس داود رسولان نزد ایشبوشت بن شاول فرستاده گفت زن من
- ۱۵ میکال را که برای خود بصد قافله فلسطینیان نامزد ساختم نزد من بفرست * پس
- ۱۶ ایشبوشت فرستاده او را از نزد شوهرش فلتیل بن لایش گرفت * و شوهرش همراهش رفت و در عیش و خورم کربه میکرد پس آبئیر ویرا گفت برگشته برو
- ۱۷ و او برگشت * و آبئیر با مشایخ اسرائیل تکلم نموده گفت قبل از این داود را
- ۱۸ میطلبیدید تا بر شما پادشاهی کند * پس آلآن اینرا بانجام برسانید زیرا خداوند درباره داود گفته است که بوسیله بنده خود داود قوم خویش اسرائیل را از دست
- ۱۹ فلسطینیان و از دست جمیع دشمنان ایشان نجات خواهم داد * و آبئیر بکوش بنیامینیان نیز سخن گفت و آبئیرم بجهت رفتن نا آنچه را که در نظر اسرائیل و در نظر
- ۲۰ غامی خاندان بنیامین پسند آمد بود بکوش داود بگوید * پس آبئیر بیست نفر با خود برداشته نزد داود بجهت آمد و داود بجهت آبئیر و رفقایش ضیافتی برپا کرد *
- ۲۱ و آبئیر بداد گفت من برخاسته خواهم رفت و غامی اسرائیل را نزد آقای خود پادشاه جمع خواهم آورد تا با تو عهد ببندند و بهر آنچه دلت میخواهد سلطنت غامی
- ۲۲ پس داود آبئیر را مرخص نموده او بسلامتی برفت * و ناکاه بندکان داود و یوآب

از غارتی باز آمد غنیمت بسیار با خود آوردند و آنیر با داود در حبرون نبود زیرا
 ۲۳ و برا رخست داده و او سلامتی رفته بود * و چون یوآب و تمامی لشکر بکه همراهش
 بودند برگشتند یوآب را خبر داده گفتند که آنیر بن نیر نزد پادشاه آمد و او را
 ۲۴ رخست داد و سلامتی رفت * پس یوآب نزد پادشاه آمد گفت چه کردی اینک
 ۲۵ آنیر نزد تو آمد چرا او را رخست دادی و رفت * آنیر بن نیر را میدانی که او
 آمد تا ترا فریب دهد و خروج و دخول ترا بداند و هرکاری را که میکی دریافت
 ۲۶ کند * و یوآب از حضور داود بیرون رفته قاصدان در عقب آنیر فرستاد که
 ۲۷ او را از چشمه سیره باز آورند اما داود ندانست * و چون آنیر بچبرون برگشت
 یوآب او را در میان دروازه بکنار کشید تا با او خفیه سخن گوید و بسبب خون
 ۲۸ برادرش عسائیل بشکم او زد که مُرد * و بعد از آن چون داود اینرا شنید گفت
 ۲۹ من و سلطنت من بحضور خداوند از خون آنیر بن نیر تا باید بری هشتم * پس
 بر سر یوآب و تمامی خاندان پدرش قرار گیرد و کسیکه جریان و برص داشته باشد
 و بر عصا نکه کند و شمشیر بیفتد و محتاج نان باشد از خاندان یوآب منقطع نشود *
 ۳۰ و یوآب و برادرش ایسای آنیر را کشتند بسبب اینکه برادر ایشان عسائیل را
 ۳۱ در جیعون در جنگ کشته بود * و داود به یوآب و تمامی قومیکه همراهش بودند
 گفت جامه خود را بدرید و یلاس بپوشید و برای آنیر نوحه کنید و داود پادشاه
 ۳۲ در عقب جنازه رفت * و آنیر را در حبرون دفن کردند و پادشاه آواز خود را
 ۳۳ بلند کرده نزد قبر آنیر کرپست و تمامی قوم کرپه کردند * و پادشاه برای آنیر مرثیه
 ۳۴ خواند گفت آیا باید آنیر بمیرد بطوریکه شخص احق میبرد * دستهای تو بسته نشد
 و پایهایت در زنجیر گذاشته نشده مثل کسیکه پیش شهربان افتاده باشد افتادی *
 ۳۵ پس تمامی قوم بار دیگر برای او کرپه کردند * و تمامی قوم چون هنوز روز بود
 آمدند تا داود را نان بخوراند اما داود قسم خورده گفت خدا بن مثل این بلکه
 ۳۶ زیاده از این بکند اگر نان یا چیز دیگر پیش از غروب آفتاب بچشم * و تمامی قوم
 ملتفت شدند و بنظر ایشان پسند آمد چنانکه هر چه پادشاه میکرد در نظر تمامی قوم
 ۳۷ پسند میآمد * و جمیع قوم و تمامی اسرائیل در آن روز دانستند که کشتن آنیر بن نیر
 ۳۸ از پادشاه نبود * و پادشاه بخادمان خود گفت آیا نمیدانید که سروری و مرد بزرگی

۳۶ امروز در اسرائیل افتاد * و من امروز با آنکه بیادشاهی مسح شده‌ام ضعیف هستم
و این مردان یعنی پسران صَّرُوبَه از من توانانترند. خداوند عامل شرارت را
بر حسب شرارتش جزا دهد *

باب چهارم

- ۱ و چون پسر شاول شنید که آبنبر در جَبْرُون مرده است دستهایش ضعیف شد
- ۲ و غامی اسرائیل بر ایشان گردیدند * و پسر شاول دو مرد داشت که سردار فوج بودند اسم یکی بَعْنَه و اسم دیگری ریکاب بود پسران رِمُون بَیرونی از بنی بنیامین
- ۳ زیرا که بَیروث با بنیامین محسوب بود * و بَیرونیان به جَنام فرار کرده در آنجا
- ۴ تا امروز غربت پذیرفتند * و یونانان پسر شاول را پسر ی لک بود که هنگام رسیدن خبر شاول و یونانان از بَرزعیل پنج ساله بود و دایه‌اش او را برداشته فرار کرد و چون بن‌رار کردن نهیل مینمود او افتاد و لک شد و اسمش مَفِیوشت بود *
- ۵ و ریکاب و بَعْنَه پسران رِمُون بَیرونی روانه شده در وقت گرمای روز بخانه ایشوشت داخل شدند و او بخواب ظهر بود * پس بیهانه که کنتم بگیرند در میان
- ۶ خانه داخل شده بشکم او زدند و ریکاب و برادرش بَعْنَه فرار کردند * و چون بخانه داخل شدند و او برسترش در خوابگاه خود میخوابید او را زدند و کشتند
- ۸ و سرش را از تن جدا کردند و سرش را گرفته از راه عَرَبَه غامی شب کوچ کردند * و سر ایشوشت را نزد داود جَبْرُون آورده به پادشاه گفتند اینک سردشمنت ایشوشت پسر شاول که قصد جان تو میداشت و خداوند امروز انتقام آفای ما پادشاه را از
- ۹ شاول و ذریه‌اش کشیده است * و داود ریکاب و برادرش بَعْنَه پسران رِمُون بَیرونی را جواب داده بایشان گفت قَسَم بجات خداوند که جان مرا از هر تنگی
- ۱۰ فدیّه داده است * و فیکه کسی مرا خبر داده گفت که اینک شاول مرده است و گمان میبرد که بشارت میآورد او را گرفته در صِقْلَغ کُشتم و این اجرت بشارت بود
- ۱۱ که باو دادم * پس چند مرتبه زیاده چون مردان شریر شخص صاحب‌الحرا در خانه‌اش برسترش بکشتند آیا خون او را از دست شما مطالبه نکنم و شما را از زمین هلاک
- ۱۲ نسازم * پس داود خادمان خود را امر فرمود که ایشانرا کشتند و دست و پای

ایشانرا قطع نموده بر بزرگه حبرون آویختند اما سر ایشوشت را گرفته در قبر آبیر
در حبرون دفن کردند *

باب پنجم

- ۱ و جمیع اسباط اسرائیل نزد داود به حبرون آمدند و متکلم شد گفتند اینک ما
- ۲ استخوان و گوشت تو هستیم * و قبل از این نیز چون شاول بر ما سلطنت مینمود
تو بودی که اسرائیل را بیرون میردی و اندرون میآوردی و خداوند ترا گفت که
- ۳ تو قوم من اسرائیل را رعایت خواهی کرد و بر اسرائیل پیشوا خواهی بود * و جمیع
مشایخ اسرائیل نزد پادشاه به حبرون آمدند و داود پادشاه در حبرون بحضور
خداوند با ایشان عهد بست و داود را بر اسرائیل بیادشاهی مسح نمودند *
- ۴ و داود هنگامیکه پادشاه شد سی ساله بود و چهل سال سلطنت نمود * هفت سال
و شش ماه در حبرون بر یهودا سلطنت نمود و سی و سه سال در اورشلیم برغائی
- ۶ اسرائیل و یهودا سلطنت نمود * و پادشاه با مردانش با اورشلیم بمقابله بیوسیان که
ساکنان زمین بودند رفت و ایشان بداد متکلم شد گفتند باینجا داخل نخواهی شد
چزاینکه کوران و لنکانرا بیرون کنی زیرا کمان بردند که داود باینجا داخل نخواهد
- ۷ شد * و داود قلعه صهیون را گرفت که همان شهر داود است * و در آنروز داود گفت
۸ هر که بیوسیانرا بزند و بقات رسید لنکان و کورانرا که مبعوض جان داود هستند
۹ (بزند) بنا برین میگویند کور و لنک بجانه داخل نخواهند شد * و داود در قلعه
ساکن شد و آنرا شهر داود نامید و داود باطراف ملو و اندرونش عمارت ساخت *
- ۱۰ و داود ترقی کرده بزرگ میشد و یهوه خدای صباوت با وی میبود * و حیرام
۱۱ پادشاه صور قاصدان و درخت سرو آزاد و نجاران و سنک تراشان نزد داود
۱۲ فرستاده برای داود خانه بنا نمودند * پس داود فهمید که خداوند او را
بر اسرائیل بیادشاهی استوار نموده و سلطنت او را بخاطر قوم خویش اسرائیل
۱۳ برافراشته است * و بعد از آمدن داود از حبرون کیزان و زنان دیگر از اورشلیم
۱۴ گرفت و باز برای داود پسران و دختران زائید شدند * و نامهای آنانیکه برای
۱۵ او در اورشلیم زائید شدند این است شمعون و شوباب و نانان و سلیمان * و بنجار

- ۱۷ * وَالشُّوعُ وَنَافِجُ وَيَافِيعُ * وَالْبَشَعُ وَالْأِدَاعُ وَالْفَلَطُ * وچون فلسطینیان شنیدند که داود را بیادشاهی اسرائیل مسح نموده اند جمیع فلسطینیان برآمدند تا ۱۸ داود را بطلبند و چون داود اینرا شنید بقلعه فرود آمد * و فلسطینیان آمد ۱۹ دروادی رفائیل منتشر شدند * و داود از خداوند سؤال نموده گفت آیا بمقابله فلسطینیان برآم و ایشانرا بدست من تسلیم خواهی نمود خداوند بداد گفت برو ۲۰ زیرا که فلسطینیان را البته بدست تو خواهم داد * و داود ببعل فراصیم آمد و داود ایشانرا در آنجا شکست داده گفت خداوند دشمنانرا از حضور من رخنه کرد مثل ۲۱ رخنه آبها بنابرین آن مکانرا ببعل فراصیم نام نهادند * و بنهای خودرا در آنجا ترک ۲۲ کردند و داود و کسانش آنها را برداشتند * و فلسطینیان بار دیگر برآمد ۲۳ دروادی رفائیل منتشر شدند * و چون داود از خداوند سؤال نمود گفت بر ما بلکه از غضب ایشان کور زده پیش درختان توت برایشان حمله آور * و چون آواز صدای قدمها در سر درختان توت بشنوی آنگاه تعجیل کن زیرا که در آنوقت خداوند ۲۴ پیش روی تو بیرون خواهد آمد تا لشکر فلسطینیان را شکست دهد * پس داود چنانکه خداوند او را امر فرموده بود کرد و فلسطینیانرا از جبهه ناجازر شکست داد *

باب ششم

- ۱ و داود بار دیگر جمیع برگزیدگان اسرائیل یعنی سی هزار نفر را جمع کرد * ۲ و داود با تمامی قومیکه همراهش بودند برخاسته از بعلی یهودا روانه شدند تا تابوت خدا را که با اسم یعنی با اسم یهوه صباوت که برگزیدگان نشسته است مسعی میباشد از آنجا بیاورند * و تابوت خدا را بر عرابه نو گذاشتند و آنرا از خانه آیناداب که ۳ در جبهه است برداشتند و عِزّه و آخِیو پسران آیناداب عرابه نورا راندند * و آنرا از خانه آیناداب که در جبهه است با تابوت خدا آوردند و آخِیو پیش تابوت ۴ میرفت * و داود و تمامی خاندان اسرائیل با انواع آلات چوب سرو و بربط و رباب و دف و دهل و سنجها بحضور خداوند بازی میکردند * و چون بخرمنگاه ۵ ناکون رسیدند عِزّه دست خودرا بتابوت خداوند دراز کرده آنرا گرفت زیرا ۶ کلوان مبلغ زدند * پس غضب خداوند بر عِزّه افروخته شد خدا او را در آنجا ۷

- ۸ بسبب تقصیرش زد و در آنجا نزد تابوت خدا مُرد * و داود غمگین شد زیرا
 خداوند بر عِزّه رخنه کرده بود و آن مکان را تا با امروز فارص عِزّه نام نهاد *
- ۹ و در آنروز داود از خداوند نرسید گفت که تابوت خداوند نزد من چگونه بیاید *
- ۱۰ و داود نخواست که تابوت خداوند را نزد خود بشهر داود بیاورد پس داود آنرا
 بجایه عُوید آدومر جی برگردانید * و تابوت خداوند در خانه عوید ادم جی
- ۱۱ سه ماه ماند و خداوند عوید آدوم و تمامی خاندانش را برکت داد * و داود پادشاه را
 خبر داده گفتند که خداوند خانه عوید آدوم و جمیع مایملک او را بسبب تابوت
 خدا برکت داده است پس داود رفت و تابوت خدا را از خانه عوید آدوم بشهر
- ۱۲ داود بشادمانی آورد * و چون بردارندگان تابوت خداوند شش قدم رفته بودند
 ۱۴ کاوان و پرواریها ذبح نمود * و داود با تمامی قوت خود بحضور خداوند رقص
 ۱۵ میکرد و داود با یفود کنان ملیس بود * پس داود و تمامی خاندان اسرائیل تابوت
 ۱۶ خداوند را با آواز شادمانی و آواز کرنا آوردند * و چون تابوت خداوند داخل شهر
 داود میشد میکال دختر شاؤل از بنحو نگریسته داود پادشاه را دید که بحضور
 ۱۷ خداوند جست و خیز و رقص میکند پس او را در دل خود حقیر شمرد * و تابوت
 خداوند را در آورده آنرا در مکانش در میان خیمه که داود برایش برپا داشته بود
 گذاشتند و داود بحضور خداوند قربانیهای سوختنی و ذبایح سلامتی گذرانید *
- ۱۸ و چون داود از گذراندن قربانیهای سوختنی و ذبایح سلامتی فارغ شد قوما را با سم
 ۱۹ یهوه صباوت برکت داد * و تمامی قوم یعنی بجمع کروه اسرائیل مردان و زنان
 بهر یکی یک کرده نان و یک پاره گوشت و یک قرص کشمش بخشید پس تمامی قوم
 ۲۰ هر یکی بجایه خود رفتند * اما داود برکشت تا اهل خانه خود را برکت دهد
 و میکال دختر شاؤل با استقبال داود بیرون آمد گفت پادشاه اسرائیل امروز چه
 قدر خویشتر را عظمت داد که خود را در نظر کنیزان بندکان خود برهنه ساخت
 ۲۱ بطوریکه یکی از سَفها خود را برهنه میکند * و داود بمیکال گفت بحضور خداوند
 بود که مرا بر بدرت و بر تمامی خاندانم برتری داد تا مرا بر قوم خداوند یعنی
 ۲۲ بر اسرائیل پیشوا سازد از اینجهه بحضور خداوند بازی کردم * و از این نیز خود را
 زیاده حقیر خواهم نمود و در نظر خود پست خواهم شد لیکن در نظر کنیزانیکه

۲۳ درباره آنها سخن گفتی معظم خواهم بود * و بیکال دختر شاول را تا روز وفاتش
اولاد نشد *

باب هفتم

- ۱ و واقع شد چون پادشاه در خانه خود نشسته و خداوند اورا از جمیع دشمنانش
- ۲ از هر طرف آرامی داده بود * که پادشاه بناتان نبی گفت الان مرا ببینی که
- ۳ در خانه سرو آزاد ساکن میباشم و تابوت خدا در میان پرده ها ساکن است * ناتان
- ۴ به پادشاه گفت یا وهر آنچه در دلت باشد معمول دار زیرا خداوند با تو است *
- ۵ و در آن شب واقع شد که کلام خداوند به ناتان نازل شد گفت * برو و ببند من
- ۶ داود بگو خداوند چنین میگوید آیا تو خانه برای سکونت من بنا میکنی * زیرا
- ۷ از روزیکه بنی اسرائیل را از مضر بیرون آوردم تا امروز در خانه ساکن نشده ام بلکه
- ۸ در خیمه و مسکن گردش کرده ام * و بهر جائیکه با جمیع بنی اسرائیل گردش کردم
- ۹ آیا با حدی از داوران اسرائیل که برای رعایت قوم خود اسرائیل مأمور داشتم
- ۱۰ سخنی گفتم که چرا خانه از سرو آزاد برای من بنا نکردید * و حال ببند من داود
- ۱۱ چنین بگو که یهوه صباوت چنین میگوید من ترا از چراگاه از عقب کوسفندان
- ۱۲ گرفتم تا پیشوای قوم من اسرائیل باشی * و هر جائیکه میرفتی من با ميبودم و جمیع
- ۱۳ دشمنان ترا از حضور تو منقطع ساختم و برای تو اسم بزرگ مثل اسم بزرگانیکه بر زمین اند
- ۱۴ پیدا کردم * و بجهت قوم خود اسرائیل مکانی تعیین کردم و ایشانرا غرس نمودم
- ۱۵ تا در مکان خویش ساکن شد باز متحرک نشوند و شربران دبکر ایشانرا مثل سابق
- ۱۶ ذلیل سازند * و مثل روزهاییکه داورانرا بر قوم خود اسرائیل تعیین نموده بودم
- ۱۷ و ترا از جمیع دشمنان آرامی دادم * و خداوند ترا خبر میدهد که خداوند برای تو
- ۱۸ خانه بنا خواهد نمود * زیرا روزهای تو تمام خواهد شد و با پدران خود خواهی
- ۱۹ خوابید و ذریت ترا که از صلب تو بیرون آید بعد از تو استوار خواهم ساخت
- ۲۰ و سلطنت اورا پایدار خواهم نمود * او برای اسم من خانه بنا خواهد نمود و کرسی
- ۲۱ سلطنت اورا تا آباد پایدار خواهم ساخت * من اورا پدر خواهم بود و او مرا پسر
- ۲۲ خواهد بود و اگر او گناه ورزد اورا با عصای مردمان و بتاز پانهای بنی آدم تأدیب
- ۲۳ خواهم نمود * ولیکن رحمت من از او دور نخواهد شد بطوریکه آنرا از شاول

- ۱۶ دور کردم که اورا از حضور تو رد ساختم * و خانه و سلطنت تو بحضورت تا بآید
- ۱۷ پایدار خواهد شد و کرسی تو تا بآید استوار خواهد ماند * بر حسب تمامی این
- ۱۸ کلمات و مطابق تمامی این رؤیا ناناں بداد تو تکلم نمود * و داود پادشاه داخل شد بحضور خداوند نشست و گفت ای خداوند یهوه من کیستم و خاندان من
- ۱۹ چیست که مرا باین مقام رسانیدی * و این نیز در نظر تو ای خداوند یهوه امر قلیل نمود زیرا که درباره خانه بندهات نیز برای زمان طویل تکلم فرمودی و آبا
- ۲۰ این ای خداوند یهوه عادت بنی آدم است * و داود دیگر بتو چه تواند گفت
- ۲۱ زیرا که تو ای خداوند یهوه بنده خود را میشناسی * و بر حسب کلام خود و موافق دل خود تمامی این کارهای عظیم را بجا آوردی تا بنده خود را تعلیم دهی *
- ۲۲ بنابراین ای یهوه خدا تو بزرگ هستی زیرا چنانکه بکوشهای خود شنیده‌ام مثل تو
- ۲۳ کسی نیست و غیر از تو خدائی نیست * و مثل قوم تو اسرائیل کدام يك اُمّت بر روی زمین است که خدا بیاید تا ایشانرا فدیه داده برای خویش قوم بسازد و اسی برای خود پیدا نماید و چیزهای عظیم و مهیب برای شما و برای زمین خود بجا آورد بحضور قوم خویش که برای خود از مصر و از امتها و خدایان ایشان فدیه
- ۲۴ دادی * و قوم خود اسرائیل را برای خود استوار ساختی تا ایشان تا بآید قوم ۲۵ تو باشند و تو ای یهوه خدای ایشان شدی * و الآن ای یهوه خدا کلامی را که درباره بنده خود و خانه‌اش گفتی تا بآید استوار کن و بر حسب آنچه گفتی عمل نما *
- ۲۶ و اسم تو تا بآید معظم بماند تا گفته شود که یهوه صباوت خدای اسرائیل است
- ۲۷ و خاندان بندهات داود بحضور تو پایدار بماند * زیرا تو ای یهوه صباوت خدای اسرائیل بنده خود اعلان نموده گفتی که برای تو خانه بنا خواهم نموده بنابراین
- ۲۸ بنده تو جرأت کرده است که این دعا را نزد تو بگوید * و الآن ای خداوند یهوه ۲۹ تو خدا هستی و کلام تو صدق است و این نیکوئیرا بنده خود وعده داده * و الآن احسان فرموده خاندان بنده خود را برکت ده تا آنکه در حضورت تا بآید بماند زیرا که تو ای خداوند یهوه گفته و خاندان بندهات از برکت تو تا بآید مبارك خواهد بود *

باب هشتم

- ۱ و بعد از این واقع شد که داود فلسطینیانرا شکست داده ایشانرا ذلیل ساخت
- ۲ و داود زمام امّ البلادرا از دست فلسطینیان گرفت * و موآب را شکست داده ایشانرا بزمین خوابانید با ریسائی پیمود و دو ریسان برای کشتن پیمود و یک ریسان عام
- ۳ برای زنک نگاه داشتن و موآبیان بندگان داود شده هدایا آوردند * و داود هدّد عزّر بن رَحُوب پادشاه صُوبه را هنگامیکه میرفت تا استیلای خودرا نزد نهر باز
- ۴ بدست آورد شکست داد * و داود هزار و هفتصد سوار و بیست هزار پیاده از او گرفت و داود جمیع اسبهای عرابه‌هایشرا بی کرد اما از آنها برای صد عرابه نگاه داشت * و چون آرامیان دمشق بمدد هدّد عزّر پادشاه صُوبه آمدند داود بیست
- ۶ و دو هزار نفر از آرامیانرا شکست * و داود در آرام دمشق قراولان گذاشت و آرامیان بندگان داود شده هدایا میآوردند و خداوند داود را در هر جا که میرفت
- ۷ نصرت میداد * و داود سپرهای طلا را که برخادمان هدّد عزّر بود گرفته آنها را باورشلم آورد * و از بانه و بیروتای شهرهای هدّد عزّر داود پادشاه برنج از حدّ
- ۹ افزون گرفت * و چون نوعی پادشاه حَمّات شنید که داود تمامی لشکر هدّد عزّر را شکست داده است * نوعی یورام پسر خودرا نزد داود پادشاه فرستاد تا از سلامتی او بپرسد و او را تهنیت گوید از آنجهه که با هدّد عزّر جنگ نموده او را شکست داده بود زیرا که هدّد عزّر با نوعی مقاتله مینمود و یورام ظروف نقر و ظروف
- ۱۱ طلا و ظروف برنجین با خود آورد * و داود پادشاه آنها را نیز برای خداوند وقف نمود با نقر و طلائی که از جمیع آنتهائیکه شکست داده بود وقف نموده بود *
- ۱۳ یعنی از آرام و موآب و بنی عَمّون و فلسطینیان و عَمّالّه و از غنیمت هدّد عزّر بن
- ۱۳ رَحُوب پادشاه صُوبه * و داود برای خوبستن تذکره برپا نمود هنگامیکه از شکست دادن هجده هزار نفر از آرامیان در وادی ملح مراجعت نمود * و در آدوم قراولان
- ۱۴ گذاشت بلکه در تمامی آدوم قراولان گذاشته جمیع آدومیان بندگان داود شدند
- ۱۵ و خداوند داود را در هر جا که میرفت نصرت میداد * و داود بر تمامی اسرائیل سلطنت مینمود و داود بر تمامی قوم خود داوری و انصاف را اجرا میداشت *

- ۱۶ و یوآب بن صروبه سردار لشکر بود و یهو شافات بن آخیلود وقایع نکار*
 ۱۷ و صادوق بن آخیطوب و اخیمالک بن آیاتار کاهن بودند و سرایا کاتب بود*
 ۱۸ و بنایاهو بن یهو یاداع برکرتیان و فلیتیان بود و پسران داود کاهن بودند*

باب نهم

- ۱ و داود گفت آیا از خاندان شاؤل کسی تا بحال باقی است تا بخاطر یونانان او را
 ۲ احسان نمایم* و از خاندان شاؤل خادمی مسی به صیبا بود پس او را نزد داود
 ۳ خواندند و پادشاه ویرا گفت آیا تو صیبا هستی گفت بندگان تو هستم* پادشاه
 گفت آیا تا بحال از خاندان شاؤل کسی هست تا او را احسان خدائی نمایم صیبا
 ۴ در جواب پادشاه گفت یونانان را تا بحال پسری لنگ باقی است* پادشاه از وی
 پرسید که او کجا است صیبا پادشاه گفت اینک او در خانه ماکیر بن عمیشیل
 ۵ در لودبار است* و داود پادشاه فرستاده او را از خانه ماکیر بن عمیشیل از لودبار
 ۶ گرفت* پس مفیوشث بن یونانان بن شاؤل نزد داود آمد بروی در افتاده
 ۷ تعظیم نمود و داود گفت ای مفیوشث گفت اینک بندگان تو* داود ویرا گفت
 مترس زیرا بخاطر پدرت یونانان بر تو البته احسان نمود و غنائی زمین پدرت
 ۸ شاؤل را بتو رد خواهم کرد و تو دایما بر سفره من نان خواهی خورد* پس او تعظیم
 ۹ کرده گفت که بندگان تو چیست که بر سرک مرده مثل من التفات نمائی* و پادشاه
 صیبا بندگان شاؤل را خواند گفت آنچه را که مال شاؤل و تمام خاندانش بود بپسر
 ۱۰ آقای تو دادم* و تو و پسرانت و بندکانت بجهت او زمین را زرع نموده محصول
 آنرا بیاورید تا برای پسر آقایت بجهت خوردنش نان باشد اما مفیوشث پسر آقایت
 همیشه بر سفره من نان خواهد خورد و صیبا پانزده پسر و بیست خادم داشت*
 ۱۱ و صیبا پادشاه گفت موافق هر آنچه آقام پادشاه بپنداش فرموده است بهمین
 طور بندگان عمل خواهد نمود و پادشاه گفت که مفیوشث بر سفره من مثل یکی
 ۱۲ از پسران پادشاه خواهد خورد* و مفیوشث پسر کوچک بود که میکا نام داشت
 ۱۳ و غنائی ساکنان خانه صیبا بندگان مفیوشث بودند* پس مفیوشث در اورشلیم ساکن
 شد زیرا که همیشه بر سفره پادشاه میخورد و از هر دو پا لنگ بود*

باب دهم

- ۱ و بعد از آن واقع شد که پادشاه بنی عَمّون مُرد و پسرش حانون در جایش
- ۲ سلطنت نمود * و داود گفت به حانون بن ناحاش احسان تمام چنانکه پدرش بن احسان کرد پس داود فرستاد تا او را بواسطه خادمانش درباره پدرش تعزیت
- ۳ گوید و خادمان داود بر زمین بنی عَمّون آمدند * و سروران بنی عَمّون باقای خود حانون گفتند آیا کمان مگیری که برای تکریم پدر تو است که داود رسولان بجهت تعزیت تو فرستاده است آیا داود خادمان خود را نزد تو فرستاده است تا شهر را
- ۴ تفحص و محسّس نموده آنرا منهدم سازد * پس حانون خادمان داود را گرفت و نصف ریش ایشانرا تراشید و لباسهای ایشانرا از میان تا جای نشستن بدرید
- ۵ و ایشانرا رها کرد * و چون داود را خبر دادند باستقبال ایشان فرستاد زیرا که ایشان بسیار خجل بودند و پادشاه گفت در اینجا بمانید تا ریشهای شما در آید و بعد
- ۶ از آن بر گردید * و چون بنی عَمّون دیدند که نزد داود مکروه شدند بنی عَمّون فرستاده بیست هزار پیاده از ارامیان بیت رحوب و ارامیان صوبه و پادشاه معکرا
- ۷ با هزار نفر و دوازده هزار نفر از مردان طوب اجیر کردند * و چون داود شنید
- ۸ یوآب و تمامی لشکر شجاعانرا فرستاد * و بنی عَمّون بیرون آمد نزد دهته دروازه برای جنگ صف آرایی نمودند و ارامیان صوبه و رحوب و مردان طوب و معک
- ۹ در صحرا علیحد بودند * و چون یوآب دید که روی صفوف جنگ هم از پیش و هم از عقبش بود از تمام برگزیدگان اسرائیل گروهی را انتخاب کرده در مقابل ارامیان
- ۱۰ صف آرایی نمود * و بقیه قومرا بدست برادرش ایشای سپرد تا ایشانرا بمقابل بنی عَمّون صف آرایی کند * و گفت اگر ارامیان بر من غالب آیند بدم من یا و اگر
- ۱۱ بنی عَمّون بر من غالب آیند بجهت امداد تو خواهم آمد * دلیر باش و بجهت قوم خویش و بجهت شهرهای خدای خود مردانه بکوش و خداوند آنچه را که در نظرش
- ۱۲ پسند آید بکند * پس یوآب و قومیکه همراهش بودند نزدیک شدند تا با ارامیان
- ۱۳ جنگ کنند و ایشان از حضور وی فرار کردند * و چون بنی عَمّون دیدند که ارامیان فرار کردند ایشان نیز از حضور ایشای کریمته داخل شهر شدند و یوآب

۱۵ از مقابلۀ بنی عَمّون برکشته باورشلم آمد * و چون ارامیان دیدند که از حضور
 ۱۶ اسرائیل شکست یافته اند بام جمع شدند * و هدد عَزْر فرستاده ارامیان را که
 با نظرف نهر بودند آورد و ایشان به حِیلام آمدند و شوَبک سردار لشکر هدد عَزْر
 ۱۷ پیشوای ایشان بود * و چون بناود خبر رسید جمیع اسرائیل را جمع کرده از اُرُکن
 عبور کرد و به حِیلام آمد و ارامیان بمقابل داود صف آرائی نموده با او جنگ کردند *
 ۱۸ و ارامیان از حضور اسرائیل فرار کردند و داود از ارامیان مردان هفتصد عرابه
 ۱۹ و چهل هزار سوار را کشت و شوَبک سردار لشکرش را زد که در آنجا مُرد * و چون
 جمیع پادشاهانیکه بنده هدد عَزْر بودند دیدند که از حضور اسرائیل شکست
 خوردند با اسرائیل صلح نموده بنده ایشان شدند و ارامیان پس از آن از املاد
 بنی عَمّون ترسیدند *

باب یازدهم

۱ و واقع شد بعد از انقضای سال هنگام بیرون رفتن پادشاهان که داود یوآب را
 با بندگان خویش و تمامی اسرائیل فرستاد و ایشان بنی عَمّون را خراب کرده رَه را
 ۲ محاصره نمودند اما داود در اورشلیم ماند * و واقع شد در وقت عصر که
 داود از بسترش برخاسته بر پشت بام خانه پادشاه کردش کرد و از پشت بام زنی را
 ۳ دید که خویشتن را شستشو میکند و آن زن بسیار نیکو منظر بود * پس داود
 فرستاده درباره زن استفسار نمود و او را گفتند که آیا این بَشَبَع دختر اِلیعام زن
 ۴ اُوربای حَتّی نیست * و داود فاصدان فرستاده او را گرفت و او نزد وی آمد
 ۵ داود با او همبستر شد و او از نجاست خود طاهر شد بخانه خود برگشت * و آن زن
 ۶ حامله شد و فرستاده داود را خبر ساخت و گفت که من حامله هستم * پس داود
 نزد یوآب فرستاد که اُوربای حَتّی را نزد من بفرست و یوآب اُوربایا نزد داود
 ۷ فرستاد * و چون اُوربایا نزد وی رسید داود از سلامتی یوآب و از سلامتی قوم
 ۸ و از سلامتی جنگ پرسید * و داود به اُوربایا گفت بخانه ات برو و بایهای خود را
 بشو پس اُوربایا از خانه پادشاه بیرون رفت و از عقبش خوانی از پادشاه فرستاده
 ۹ شد * اما اُوربایا نزد در خانه پادشاه با سایر بندگان آفایش خواید بخانه خود

۱. نرفت * وداود را خبر داده گفتند که اُوریا بخانه خود نرفته است پس داود به
- ۱۱ اُوریا گفت آیا تو از سفر نیامده‌ای پس چرا بخانه خود نرفته‌ای * اُوریا بناود عرض کرد که تابوت و اسرائیل و یهودا درخیمه‌ها ساکنند و اقام یوآب و بندگان اقام بر روی یابان خیمه‌نشین اند و آیا من بخانه خود بروم تا اکل و شرب بنام و با
- ۱۲ زن خود بخوام بجای تو و بجای جان تو قسم که این کار را نخواهم کرد * وداود با اُوریا گفت امروز نیز اینجا باش و فردا ترا روانه میکنم پس اُوریا آنروز و فردایش را
- ۱۳ در اورشلیم ماند * وداود او را دعوت نمود که در حضورش خورد و نوشید و او را مست کرد و وقت شام بیرون رفته بر بسترش با بندگان آفایش خوابید و بخانه
- ۱۴ خود نرفت * و بامدادان داود مکتوبی برای یوآب نوشته بدست اُوریا فرستاد *
- ۱۵ و در مکتوب باین مضمون نوشت که اُوریا را در مقدمه جنگ سخت بگذارید
- ۱۶ و از عیش پس بروید تازه شده ببرد * و چون یوآب شهر را محاصره میکرد
- ۱۷ اُوریا را در مکانیکه میدانست که مردان شجاع در آنجا میباشند گذاشت * و مردان شهر بیرون آمدند با یوآب جنگ کردند و بعضی از قوم از بندگان داود افتادند
- ۱۸ و اُوریای حیتی نیز بمرده * پس یوآب فرستاده داود را از جمیع وقایع جنگ خبر داد *
- ۱۹ و قاصدا امر فرموده گفت چون از تمامی وقایع جنگ بپادشاه خبر داده باشی *
- ۲۰ اگر خشم پادشاه افروخته شود و ترا کوبد چرا برای جنگ بشهر نزدیک شدیدی آیا
- ۲۱ نمیدانستید که از سر حصار تیر خواهند انداخت * کیست که آیمالک بن برئوشنرا
- گشت آما زنی سنگ بالائین آسمانرا از روی حصار براو نینداخت که در تابا ص
- مرد پس چرا بمحصر نزدیک شدیدی آنکه بگو که بندگان اُوریای حیتی نیز مرده
- ۲۲ است * پس قاصد روانه شده آمد وداود را از هر آنچه یوآب او را پیغام داده بود
- ۲۳ بخبر ساخت * و قاصد بناود گفت که مردان بر ما غالب شده در عقب ما بصحرا
- ۲۴ بیرون آمدند و ما برایشان نادهنه دروازه ناختمیم * و تیراندازان بر بندگان تو از روی
- حصار تیر انداختند و بعضی از بندگان پادشاه مردند و بنده تو اُوریای حیتی نیز
- ۲۵ مرده است * داود بقاصد گفت به یوآب چنین بگو این واقعه در نظر تو بد نباید
- زیرا که شمشیر این و آنرا بی تفاوت هلاک میکند پس در مقامه با شهر بسختی کوشید
- ۲۶ آنرا منهدم بساز پس او را خاطر جمعی ده * و چون زن اُوریا شنید که شوهرش

۲۷ اُوریا مُرده است برای شوهر خود ماتم گرفت * و چون اِتام ماتم کنشت داود فرستاده اورا بخانه خود آورد و اوزن وی شد و برایش پسری زائید اما کاریکه داود کرده بود در نظر خداوند ناپسند آمد *

باب دوازدهم

- ۱ و خداوند نانانرا نزد داود فرستاد و نزد وی آمد اورا گفت که در شهری دو
- ۲ مرد بودند یکی دولتمند و دیگری فقیر * و دولتمند را کوسفند و کاو بینهایت بسیار
- ۳ بود * و فقیر را جز یک ماده بیه کوچک نبود که آنرا خرید و پرورش داده همراه
- ۴ وی و پسرانش بزرگ میشد از خوراک وی بخورد و از کاسه او مینوشید و در آغوش
- ۵ میخوابید و برایش مثل دختر میبود * و مسافری نزد آن مرد دولتمند آمد و اورا
- ۶ حیف آمد که از کوسفندان و کاوان خود بگیرد تا بجهت مسافریکه نزد وی آمد بود
- ۷ مهیا سازد و بیه آن مرد فقیر را گرفته برای آن مرد که نزد وی آمد بود مهیا ساخت *
- ۸ آنکاه خشم داود بر آن شخص افروخته شد به نانان گفت بجات خداوند قسم کسیکه
- ۹ اینکار را کرده است مستوجب قتل است * و چونکه اینکار را کرده است و هیچ
- ۱۰ ترحم ننموده بیه را چهار چندان باید رد کند * نانان بداد گفت آن مرد تو هستی
- ۱۱ و بیهو خدای اسرائیل چنین میگوید من ترا بر اسرائیل بیادشاهی مسح نمودم و من ترا
- ۱۲ از دست شاول رهائی دادم * و خانه آقایترا بتو دادم و زنان آقای ترا باغوش تو
- ۱۳ و خاندان اسرائیل و یهودا را بتو عطا کردم و اگر این کم میبود چنین و چنان برای
- ۱۴ تو مزید میکردم * پس چرا کلام خداوند را خوار نموده در نظر وی عمل بد بجا
- ۱۵ آوردی و اُوریای حیتی را بشمشیر زده زن اورا برای خود بزنی گرفتی و اورا با شمشیر
- ۱۶ بنی عمون بقتل رسانیدی * پس حال شمشیر از خانه تو هرگز دور نخواهد شد
- ۱۷ بعلت اینکه مرا تخفیر نموده زن اُوریای حیتی را گرفتی تا زن تو باشد * خداوند
- ۱۸ چنین میگوید اینک من از خانه خودت بدیرا بر تو عارض خواهم گردانید و زنان
- ۱۹ ترا پیش چشم تو گرفته بهمسایات خواهم داد و او در نظر این آفتاب با زنان تو
- ۲۰ خواهد خوابید * زیرا که تو اینکار را پنهانی کردی اما من اینکار را پیش غم
- ۲۱ اسرائیل و در نظر آفتاب خواهم نمود * و داود به نانان گفت بخداوند گناه کرده ام

- ۱۴ نانان بداد گفت خداوند نیز گناه ترا عفو نموده است که نخواستی مُرد * لیکن چون از این امر باعث کُفر گفتن دشمنان خداوند شد پُری نیز که برای نو
- ۱۵ زائید شده است البته خواهد مُرد * پس نانان بجائۀ خود رفت و خداوند
- ۱۶ پسرِ برادر که زن او را برای داود زائید بود مبتلا ساخت که سخت بیمار شد * پس داود از خدا برای طفل استدعا نمود و داود روزه گرفت و داخل شد غامی شب
- ۱۷ بر روی زمین خوابید * و مشایخ خانه اش بر او برخاستند تا او را از زمین برخیزانند
- ۱۸ اما قبول نکرد و با ایشان نان نخورد * و در روز هفتم طفل بُرد و خادمان داود نرسیدند که از مُردن طفل او را اطلاع دهند زیرا گفتند اینک چون طفل زنده بود با وی سخن گفتیم و قول ما را نشنید پس اگر باو خبر دهیم که طفل مُرده است
- ۱۹ چه قدر زیاده رنجید میشود * و چون داود دید که بندگانش با یکدیگر نجوی میکنند داود فهمید که طفل مُرده است و داود بخادمان خود گفت آیا طفل مُرده است گفتند مُرده است * آنگاه داود از زمین برخاسته خویشتر شست و شو داده تدهین کرد و لباس خود را عوض نموده بجائۀ خداوند رفت و عبادت نمود
- ۲۱ و بجائۀ خود آمد خوراک خواست که پیشش گذاشتند و خورد * و خادمانش بوی گفتند این چه کار است که کردی و فتیکه طفل زنده بود روزه گرفته کربۀ نمودی
- ۲۲ و چون طفل مُرد برخاسته خوراک خوردی * او گفت و فتیکه طفل زنده بود روزه گرفتم و کربۀ نمودم زیرا فکر کردم کیست که بداند که شاید خداوند بر من
- ۲۳ ترحم فرماید تا طفل زنده بماند * اما الان که مُرده است پس چرا من روزه بدارم آیا میتوانم دیگر او را باز یابم من نزد او خواهم رفت لیکن او نزد من باز نخواهد
- ۲۴ آمد * و داود زن خود بشبع را تسلی داد و نزد وی درآمد با او خوابید و او
- ۲۵ پُری زائید او را سلیمان نام نهاد و خداوند او را دوست داشت * و بدست
- ۲۶ نانان نبی فرستاد و او را بخاطر خداوند پدیدیا نام نهاد * و یوآب با رَبِّه بنی
- ۲۷ عَمّون جنگ کرده شهر پادشاه نشین را گرفت * و یوآب قاصدان نزد داود
- ۲۸ فرستاده گفت که با رَبِّه جنگ کردم و شهر آنها را گرفتم * پس الان بقیۀ قوم را جمع کن و در برابر شهر آردو زده آنرا بگیری مبادا من شهر را بگیرم و باسم من نامیده
- ۲۹ شود * پس داود غامی قوما جمع کرده به رَبِّه رفت و با آن جنگ کرده آنرا گرفت *

۲۰ و تاج پادشاه ایشانرا از سرش گرفت که و زنش بك و زنۀ طلا بود و سنکهای کرانها داشت و آنرا بر سر داود گذاشتند و غنیمت از حدّ زیاده از شهر بردند *

۲۱ و خلق آنجارا بیرون آورده ایشانرا زیر آره‌ها و چوهای آهنین و تیشه‌های آهنین گذاشت و ایشانرا از کوره آجرپزی گذرانید و بهین طور با جمیع شهرهای بنی عمون رفتار نمود پس داود و تمامی قوم باورشلم برگشتند *

باب سیزدهم

۱ و بعد از این واقع شد که آبشالوم بن داود را خواهری نیکو صورت مسماة بتامار بود و آمنون پسر داود او را دوست میداشت * و آمنون بسبب خواهر خود تامار چنان گرفتار شد که بیمار گشت زیرا که او پاکه بود و بنظر آمنون دشوار آمد که با وی کاری کند * و آمنون رفیقی داشت که مسمی به یوناداب بن شمعئ برادر داود بود و یوناداب مردی بسیار زیرک بود * و او ویرا گفت ای پسر پادشاه چرا روز بروز چنین لاغر میشوی و مرا خبر نمیدی آمنون ویرا گفت که من تامار خواهر برادر خود آبشالوم را دوست میدارم * و یوناداب ویرا گفت بر بستر خود خوابیده غماز نما و چون بدرت برای عیادت تو بیاید ویرا بگو نمنا اینکه خواهر من تامار بیاید و مرا خوراك بخوراند و خوراك را در نظر من حاضر سازد تا

۶ بینم و از دست وی بخورم * پس آمنون خوابید و غماز نمود و چون پادشاه بعیادتش آمد آمنون پادشاه گفت نمنا اینکه خواهرم تامار بیاید و دو قرص طعام

۷ پیش من ببرد تا از دست او بخورم * و داود نزد تامار بخواهش فرستاده گفت

۸ الان بخانه برادرت آمنون برو و برایش طعام بساز * و تامار بخانه برادر خود آمنون رفت و او خوابیده بود و آرد کوفته خمیر کرد و پیش او قرصها ساخته آنها را

۹ پخت * و نابه را کوفته آنها را پیش او ریخت اما آمنون از خوردن ابا نمود و گفت

۱۰ همه کسرا از نزد من بیرون کنید و همکان از نزد او بیرون رفتند * و آمنون بتامار گفت خوراك را باطاق بیاور تا از دست تو بخورم و تامار قرصها را که ساخته بود

۱۱ گرفته نزد برادر خود آمنون باطاق آورد * و چون پیش او کنناشت تا بخورد

۱۲ او ویرا گرفته باو گفت ای خواهرم یا با من بخواب * او ویرا گفت فی ای

برادرم مرا ذلیل مساز زیرا که چنین کار در اسرائیل کرده نشود این قباخر باعل
 ۱۳ میاور * اما من کجا ننگ خود را ببرم و اما تو مثل یکی از سفهاء در اسرائیل خواهی
 ۱۴ شد پس حال تنما اینکه پادشاه بگوئی زیرا که مرا از تو دریغ نخواهد نمود * لیکن
 او نخواست سخن ویرا بشنود ویرا زور آورد ویرا مجبور ساخت و با او خواهد *
 ۱۵ آنگاه آمنون با شدت بروی بغض نمود و بغضیکه با او ورزید از محبتیکه با وی
 ۱۶ میداشت زیاده بود پس آمنون ویرا گفت برخیز و برو * او ویرا گفت چنین
 مکن زیرا این ظلم عظیم که در بیرون کردن من میکی بدتر است از آن دیگری
 ۱۷ که با من کردی لیکن او نخواست که ویرا بشنود * پس خادمیرا که او را خدمت
 میکرد خواند گفت این دختر را از نزد من بیرون کن و در را از عقبش ببند *
 ۱۸ و او جامه رنگارنگ در برداشت زیرا که دختران با کوه پادشاه باین گونه لباس
 ۱۹ ملبس میشدند و خادمش او را بیرون کرده در را از عقبش بست * و تا مار خاکستر
 بر سر خود ریخته و جامه رنگارنگ را که در برش بود درین دست خود را بر سر
 ۲۰ گذارده روانه شد و چون میرفت فریاد می نمود * و برادرش آبشالوم ویرا گفت
 که آبا برادرت آمنون با تو بوده است پس ای خواهرم اکنون خاموش باش او
 برادر تو است و از اینکار متفکر مباش پس تا مار در خانه برادر خود آبشالوم
 ۲۱ درمیشان حالی ماند * و چون داود پادشاه تمامی این وقایع را شنید بسیار غضبناک
 ۲۲ شد * و آبشالوم به آمنون سخنی نیک یابد نکفت زیرا که آبشالوم آمنون را بغض
 ۲۳ میداشت بعلمت اینکه خواهرش تا مار را ذلیل ساخته بود * و بعد از دو سال
 تمام واقع شد که آبشالوم در بعل حاصور که نزد افرام است پشم بر ندکان داشت
 ۲۴ و آبشالوم تمامی پسران پادشاه را دعوت نمود * و آبشالوم نزد پادشاه آمد گفت
 اینک حال بند تو پشم بر ندکان دارد تنما اینکه پادشاه با خادمان خود همراه
 ۲۵ بندها ت بیایند * پادشاه با آبشالوم گفت فی ای پسر من ما نخواهیم آمد مبادا برای
 تو بار سنگین باشیم و هر چند او را الحاح نمود لیکن نخواست که بیاید و او را برکت
 ۲۶ داد * و آبشالوم گفت پس تنما اینکه برادرم آمنون با ما بیاید پادشاه او را گفت
 ۲۷ چرا با تو بیاید * اما چون آبشالوم او را الحاح نمود آمنون و تمامی پسران پادشاه را
 ۲۸ با او روانه کرد * و آبشالوم خادمان خود را امر فرموده گفت ملاحظه کنید که

چون دل امنون از شراب خوش شود و شما بگویم که امنونرا بزنید آنکاه اورا
 ۳۹ بکشید و مترسید آیا من شمارا امر نفرمودم پس دلیر و شجاع باشید * و خادمان
 ابشالوم با امنون بطوریکه ابشالوم امر فرموده بود بعمل آوردند و جمیع پسران
 ۴۰ پادشاه برخاسته هر کس بقاطر خود سوار شد کربخندند * و چون ایشان در راه
 میبودند خبر بدادود رسانید گفتند که ابشالوم همه پسران پادشاه را کشته و یکی
 ۴۱ از ایشان باقی نمانده است * پس پادشاه برخاسته جامه درید و بروی
 ۴۲ زمین دراز شد و جمیع بندگانش با جامه درید در اطرافش ایستاده بودند * اما
 یوناداب بن شیمعی برادر داود متوجه شد گفت آقام کمان نبرد که جمیع جوانان
 یعنی پسران پادشاه کشته شده اند زیرا که امنون تنها مرده است چونکه این نزد
 ۴۳ ابشالوم مقرر شده بود از روزیکه خواهرش تamar را ذلیل ساخته بود * و الان
 آقام پادشاه از این امر متفکر نشود و خیال نکند که تمامی پسران پادشاه مرده اند
 ۴۴ زیرا که امنون تنها مرده است * و ابشالوم کربخت و جوانیکه دیده بانی میکرد چشمان
 خود را بلند کرده نگاه کرد و اینک خلق بسیاری از پهلوی کوه که در عقبش بود
 ۴۵ میآمدند * و یوناداب بیادشاه گفت اینک پسران پادشاه میآیند پس بطوریکه
 ۴۶ بندهات گفت چنان شد * و چون از سخن گفتن فارغ شد اینک پسران پادشاه
 رسیدند و آواز خود را بلند کرده کربستند و پادشاه نیز و جمیع خادماش به آواز
 ۴۷ بسیار بلند کریه کردند * و ابشالوم فرار کرده نزد تلمای ابن عمیهود پادشاه
 ۴۸ جشور رفت و داود برای پسر خود هر روز نوحه کری مینمود * و ابشالوم فرار
 ۴۹ کرده بجشور رفت و سه سال در آنجا ماند * و داود آرزو میداشت که نزد ابشالوم
 بیرون رود زیرا درباره امنون نسلی یافته بود چونکه مرده بود *

باب چهاردهم

۱ و یوآب بن صروبه فهمید که دل پادشاه بابشالوم مایل است * پس یوآب
 به تنوع فرستاده زنی دانشمند از آنجا آورد و بوی گفت تمنا اینکه خویشنرا مثل ماتم
 کنند ظاهر سازی و لباس تعزیت پوشی و خود را بروغن تدهین نکنی و مثل زنیکه
 ۲ روزهای بسیار بجهت مرده ماتم گرفته باشد بشوی * و نزد پادشاه داخل شد اورا

- ۴ بدین مضمون بگوئی پس یوآب سخنانرا بدھانش گذاشت * و چون زن نفوعمیه با پادشاه سخن گفت بروی خود بزمن افتاده تعظیم نمود و گفت ای پادشاه اعانت
- ۵ فرما * و پادشاه با و گفت ترا چه شده است عرض کرد اینک من زن یوه هسم
- ۶ و شوهرم مرده است * و کنیز ترا دو پسر بود و ایشان با یکدیگر در صحرای مخاصمه نمودند و کسی نبود که ایشانرا از یکدیگر جدا کند پس یکی از ایشان دیگر را زد
- ۷ و کشت * و اینک تمامی قبیله بر کنیز تو برخاسته میگویند قاتل برادر خود را بسیار تا اورا بعوض جان برادرش که کشته است بقتل رسانیم و وارثا نیز هلاک کنیم و باینطور اخگر مرا که باقی مانده است خاموش خواهند کرد و برای شوهرم نه اسم
- ۸ و نه اعقاب بر روی زمین وا خواهند گذاشت * پادشاه بزن فرمود بجانها ت پرو
- ۹ و من درباره ت حکم خواهم نمود * و زن نفوعمیه بپادشاه عرض کرد ای آقام پادشاه نقصیر بر من و برخاندان من باشد و پادشاه و کرسی او یتنقصیر باشند *
- ۱۰ و پادشاه گفت هر که با تو سخن گوید اورا نزد من بیاور و دیگر بتو ضرر نخواهد
- ۱۱ رسانید * پس زن گفت ای پادشاه یهوه خدای خود را بیاد آور تا ولی مقتول دیگر هلاک نکند مبادا پسر مرا تلف سازند * پادشاه گفت بجات خداوند قسم
- ۱۲ که موئی از سر پسر ت بزمن نخواهد افتاد * پس زن گفت مستدعی آنکه کنیزت
- ۱۳ با آقای خود پادشاه سخنی گوید گفت بگو * زن گفت پس چرا درباره قوم خدا مثل این تدبیر کرده و پادشاه در گفتن این سخن مثل نقصیر کار است چونکه پادشاه
- ۱۴ آواره شده خود را باز نیاورده است * زیرا ما باید البته ببریم و مثل آب هستیم که بزمن ریخته شود و آنرا توان جمع کرد و خدا جانرا نمیگیرد بلکه تدبیرها میکند تا
- ۱۵ آواره شده از او آواره نشود * و حال که بقصد عرض کردن این سخن نزد آقای خود پادشاه آمدم سبب این بود که خلق مرا ترسانیدند و کنیزت فکر کرد که چون
- بپادشاه عرض کنم احتمال دارد که پادشاه عرض کنیز خود را بانجام خواهد رسانید *
- ۱۶ زیرا پادشاه اجابت خواهد نمود که کنیز خود را از دست کسی که میخواهد مرا
- ۱۷ و پسر مرا با هم از میراث خدا هلاک سازد برهاند * و کنیز تو فکر کرد که کلام آقام پادشاه باعث تسلی خواهد بود زیرا که آقام پادشاه مثل فرشته خدا است
- ۱۸ تا نیک و بد را تشخیص کند و یهوه خدای تو همراه تو باشد * پس پادشاه در جواب

- زن فرمود چیزها که از تو سؤال میکنم از من مخفی مداره زن عرض کرد آقام پادشاه
- ۱۹ بفرماید * پادشاه گفت آیا دست یوآب درهه اینکار با تو نیست زن در جواب عرض کرد نجات جان تو ای آقام پادشاه که هیچکس از هر چه آقام پادشاه بفرماید بطرف راست یا چپ نمیتواند انحراف ورزد زیرا که بنده تو یوآب اواست که مرا امر فرموده است و اواست که تمامی این سخنانرا بدهان کنیزت گذاشته است *
- ۲۰ برای تبدیل صورت این امر بنده تو یوآب اینکار را کرده است اما حکمت آقام مثل
- ۲۱ حکمت فرشته خدا میباشد تا هر چه بر روی زمین است بداند * پس پادشاه
- ۲۲ یوآب گفت اینک این کار را کرده ام حال برو و ایشالوم جوان را باز آور * آنکاه یوآب بروی خود بزمین افتاده تعظیم نمود و پادشاه را تحسین کرد و یوآب گفت ای آقام پادشاه امروز بنده ات میداند که در نظر تو التفات یافته ام چونکه پادشاه
- ۲۳ کار بنده خود را بانجام رسانیده است * پس یوآب برخاسته بجشور رفت و ایشالوم را
- ۲۴ باورشلم باز آورد * و پادشاه فرمود که بخانه خود برگردد و روی مرا نیند پس
- ۲۵ ایشالوم بخانه خود رفت و روی پادشاه را ندید * و در تمامی اسرائیل کسی نیکو منظر و بسیار مدوح مثل ایشالوم نبود که از کف پا تا فرق سرش دراو عیبی
- ۲۶ نبود * و هنگامیکه موی سر خود را میچید (زیرا آنرا در آخر هر سال میچید چونکه براو سنگین میشد و از آنسبب آنرا میچید) موی سر خود را وزن نموده دوست مثقال
- ۲۷ بوزن شاه مییافت * و برای ایشالوم سه پسر و یک دختر مسماة بتامار زائید
- ۲۸ شدند و او دختری نیکو صورت بود * و ایشالوم دو سال تمام در اورشلیم ماند
- ۲۹ روی پادشاه را ندید * پس ایشالوم یوآب را طلبید تا او را نزد پادشاه بفرستد اما
- ۳۰ نخواست که نزد وی یابد و باز بار دیگر فرستاد و نخواست که بیابد * پس بخادمان خود گفت ببینید مزرعه یوآب نزد مزرعه من است و در آنجا جو دارد بروید
- ۳۱ و آنرا بآتش بسوزانید پس خادمان ایشالوم مزرعه را بآتش سوزانیدند * آنکاه یوآب برخاسته نزد ایشالوم بخانه اش رفته و براگفت که چرا خادمان تو مزرعه مرا
- ۳۲ آتش زده اند * ایشالوم یوآب گفت اینک نزد تو فرستاده گفتم اینجا بیا تا ترا نزد پادشاه بفرستم تا بگوئی برای چه از جشور آمده ام مرا بهتر میبود که تا بجال در آنجا ماند باشم پس حال روی پادشاه را بینم و اگر گناهی در من باشد مرا بکشد *

۲۲ پس یوآب نزد پادشاه رفته اورا مخبر ساخت و او ابشالومرا طلبید که پیش پادشاه آمد و بحضور پادشاه رو بزمین افتاده تعظیم کرد و پادشاه ابشالومرا بوسید *

باب پانزدهم

- ۱ و بعد از آن واقع شد که ابشالوم عرابه و اسبان و بخواه مرد که پیش او بدوند
- ۲ مُهیا نمود * و ابشالوم صبح زود برخاسته بکناره راه دروازه میابستاد و هر کسیکه دعوائی میداشت و نزد پادشاه بمحاکمه میآمد ابشالوم اورا خواند میگفت تو از کدام
- ۳ شهر هستی و او میگفت بندهات از فلان سبط از اسباط اسرائیل هستم * و ابشالوم اورا میگفت بین کارهای تو نیکو و راست است لیکن از جانب پادشاه کسی نیست
- ۴ که ترا بشنود * و ابشالوم میگفت کفشکه در زمین داود میشدم و هر کس که دعوائی با مراغه میداشت نزد من میآمد و برای او انصاف مینمودم * و هنگامیکه کسی نزدیک آمدن او را تعظیم مینمود دست خود را دراز کرده اورا میکرفت و میبوسید *
- ۵ و ابشالوم با همه اسرائیل که نزد پادشاه برای داوری میآمدند بدین منوال عمل
- ۶ مینمود پس ابشالوم دل مردان اسرائیل را فریفت * و بعد از انقضای چهل
- ۷ سال ابشالوم بپادشاه گفت مستدعی اینک بروم تا نذریرا که برای خداوند
- ۸ در حبرون کرده ام وفا نمایم * زیرا که بندهات وقتی که در حبرون آرام ساکن بودم نذر کرده گفتم که اگر خداوند مرا باورشلم باز آورد خداوند را عبادت خواهم
- ۹ نمود * پادشاه ویرا گفت بسلامتی برو پس او برخاسته بحبرون رفت * و ابشالوم
- ۱۰ جاسوسان به تمامی اسباط اسرائیل فرستاده گفت به مجرد شنیدن آواز کزنا بگوئید
- ۱۱ که ابشالوم در حبرون پادشاه شده است * و دوپست نفر که دعوت شده بودند
- ۱۲ همراه ابشالوم از اورشلم رفتند و اینان بصاف دلی رفته چیزی ندانستند * و ابشالوم
- ۱۳ أَخِيْتُوْكَلِ جیلونی را که مشیر داود بود از شهرش جیلوه وقتی که فر پانها میکند رانید
- ۱۴ طلبید و فتنه سخت شد و قوم با ابشالوم روز بروز زیاده میشدند * و کسی نزد
- ۱۵ داود آمدن او را خبر داده گفت که دل های مردان اسرائیل در عقب ابشالوم کروی
- ۱۶ است * و داود بنیائی خادمانیکه با او در اورشلم بودند گفت برخاسته فرار کنیم
- ۱۷ و الا ما را از ابشالوم نجات نخواهد بود پس بتعجیل روانه شویم مبادا او ناگهان بما

- ۱۵ برسد و بدی بر ما عارض شود و شهر را بدم شمشیر بزنند * و خادمان پادشاه پادشاه
عرض کردند اینک بندگانت حاضرند برای هر چه آقای ما پادشاه اختیار کند *
- ۱۶ پس پادشاه و تمامی اهل خانه اش با وی بیرون رفتند و پادشاه ده زن را که متعه
۱۷ او بودند برای نگاه داشتن خانه و نگهداشت * و پادشاه و تمامی قوم با وی بیرون
۱۸ رفته در بیت مَرَحَق توقف نمودند * و تمامی خادمانش پیش او گذشتند و جمیع
کرتیان و جمیع فلینیان و جمیع جتیان یعنی ششصد نفر که از جَت در عقب او آمد
۱۹ بودند پیش روی پادشاه گذشتند * و پادشاه به اِثانی جَتی گفت تو نیز همراه ما
چرا میائی بر کرد و همراه پادشاه بمان زیرا که تو غریب هستی و از مکان خود نیز
۲۰ جلا وطن کرده * دیروز آمدی پس آیا امروز ترا همراه ما آواره کردیم و حال
آنکه من میروم بجائیکه میروم پس بر کرد و برداران خود را برگردان و رحمت
۲۱ و راستی همراه تو باد * و اِثانی در جواب پادشاه عرض کرد بجات خداوند و بجات
آقایم پادشاه قسم که هر جائیکه آقایم پادشاه خواه در موت و خواه در زندگی باشد
۲۲ بند تو در آنجا خواهد بود * و داود اِثانی گفت بیا و پیش برو پس اِثانی جَتی با
۲۳ همه مردمانش و جمیع اطفالیکه با او بودند پیش رفتند * و تمامی اهل زمین باواز
بلند کریه کردند و جمیع قوم عبور کردند و پادشاه از نهر قِدْرُون عبور کرد و تمامی
۲۴ قوم براه یابان گذشتند * و اینک صادوق نیز و جمیع لایوان با وی تابوت عهد
خدا را برداشتند و تابوت خدا را نهادند و تمامی قوم از شهر بیرون آمدند ایاتار
۲۵ فرپانی میگذرانید * و پادشاه بصادوق گفت تابوت خدا را بشهر برگردان پس
اگر در نظر خداوند التفات بام مرا باز خواهد آورد و آنرا و مسکن خود را بمن نشان
۲۶ خواهد داد * و اگر چنین گوید که از تو راضی نیستم اینک حاضرم هر چه در نظرش
۲۷ پسند آید بمن عمل نماید * و پادشاه بصادوق کاهن گفت آیا تو رائی نیستی پس
بشهر سلامتی برگرد و هر دو پسر شما یعنی آخیمَعهص پسر تو و یونانان پسر ایاتار
۲۸ همراه شما باشند * بدانید که من در کارهای یابان درنگ خواهم نمود تا پیمانی
۲۹ از شما رسیده مرا بخبر سازد * پس صادوق و ایاتار تابوت خدا را باورشلم برگردانید
۳۰ در آنجا ماندند * و اما داود بفراز کوه زیتون برآمد و چون میرفت کریه میکرد
و با سر پوشیده و پای برهنه میرفت و تمامی قومیکه همراهش بودند هر یک سر خود را

۲۱ پوشانیدند و کربه کنان میرفتند * و داود را خبر داده گفتند که آخیتوفل یکی از تنه انکیزان با ابشالوم شده است و داود گفت ای خداوند مشورت آخیتوفل را حماقت ۲۲ کردان * و چون داود به فراز کوه جائیکه خدا را بجهت رسید اینک حوشای ۲۳ آزکی با جامه درید و خاک بر سر ریخته او را استقبال کرد * و داود ویرا گفت ۲۴ اگر همراه من یبائی برای من بار خواهی شد * اما اگر بشهر برگردی و با ابشالوم بکوی ای پادشاه من بنده نو خواهم بود چنانکه پیشتر بنده پدر تو بودم الان بنده ۲۵ نو خواهم بود آنکاه مشورت آخیتوفل را برای من باطل خواهی کردانید * و آبا صادق و ایاتار گهنه در آنجا همراه تو نیستند پس هر چیز را که از خانه پادشاه ۲۶ بشنوی آنرا بصادوق و ایاتار گهنه اعلام نما * و اینک دو پسر ایشان آخیمعص ۲۷ پسر صادق و یوناتان پسر ایاتار در آنجا با ایشانند و هر خبر را که میشنوی بدست ایشان نذر من خواهید فرستاد * پس حوشای دوست داود بشهر رفت و ابشالوم وارد اورشلیم شد *

باب شانزدهم

۱ و چون داود از سر کوه اندکی گذشته بود اینک صیبا خادم مفیوشت با يك جفت الاغ آراسته که دو بست قرص نان و صد قرص کشمش و صد قرص انجیر ۲ و يك مشك شراب بر آنها بود باستقبال وی آمد * و پادشاه بصیبا گفت از این چیزها چه مقصود داری صیبا گفت الاغها بجهت سوار شدن اهل خانه پادشاه ۳ و نان و انجیر برای خوراك خادمان و شراب بجهت نوشیدن خسته شدگان دریابان است * پادشاه گفت اما پسر آقایت کجا است صیبا بپادشاه عرض کرد اینک ۴ در اورشلیم مانده است زیرا فکر میکند که امروز خاندان اسرائیل سلطنت پدر مرا بن رد خواهند کرد * پادشاه بصیبا گفت اینک کل مایملک مفیوشت از مال ۵ تو است پس صیبا گفت اظهار بندگی مینامم ای آقام پادشاه نمنا اینکه در نظر تو التفات یابم * و چون داود پادشاه به مجاورم رسید اینک شخصی از قبیله خاندان ۶ شاول مستی بشیمی ابن جیرا از آنجا بیرون آمد و چون میآمد دشنام میداد * و بداد و بجمع خادمان داود پادشاه سنگها می انداخت و تمامی قوم و جمیع شجاعان

- ۷ بطرف راست و چپ او بودند * و شیعی دشنام داده چنین می‌گفت دور شو دور
 ۸ شوای مرد خون ریز وای مرد بلعالم * خداوند تمامی خون خاندان شاوُل را که
 در جایش سلطنت نمودی بر تو رد کرده و خداوند سلطنت را بدست پسر تو ابشالوم
 تسلیم نموده است و اینک چونکه مردی خون ریز هستی بشارت خود گرفتار شد *
 ۹ و ایشای ابن صرّوّه پادشاه گفت که چرا این سک مَرده آقام پادشاه را دشنام
 ۱۰ دهد مستدعی آنکه بروم و سرش را از تن جدا کنم * پادشاه گفت ای پسران صرّوّه
 مرا با شما چه کار است بکنارید که دشنام دهد زیرا خداوند او را گفته است که
 ۱۱ داود را دشنام ده پس کیست که بگوید چرا اینکار را میکنی * و داود به ایشای
 و تمامی خادمان خود گفت اینک پسر من که از صلب من بیرون آمد قصد جان
 من دارد پس حال چند مرتبه زیاده این بنیامینی پس او را بکنارید که دشنام
 ۱۲ دهد زیرا خداوند او را امر فرموده است * شاید خداوند بر مصیبت من نگاه کند
 ۱۳ و خداوند بعض دشنامیکه او امروز بمن میدهد بمن جزای نیکو دهد * پس داود
 و مردانش راه خود را پیش گرفتند و اما شیعی در برابر ایشان بجانب کوه میرفت
 و چون میرفت دشنام داده سنگها بسوی او می‌انداخت و خاک بهوا می‌پاشید *
 ۱۴ و پادشاه با تمامی قومیکه همراهش بودند خسته شده آمدند و در آنجا استراحت کردند *
 ۱۵ و اما ابشالوم و تمامی گروه مردان اسرائیل باورشلم آمدند و آخیتوقل همراهش
 ۱۶ بود * و چون حوшای آرکی دوست داود نزد ابشالوم رسید حوшای با ابشالوم
 ۱۷ گفت پادشاه زنده بماند پادشاه زنده بماند * و ابشالوم بحوшای گفت آیا مهربانی
 ۱۸ تو با دوست خود این است چرا با دوست خود نرفتی * و حوшای بابشالور
 گفت فی بلکه هر کس را که خداوند و این قوم و جمیع مردان اسرائیل بر کینه باشند
 ۱۹ بنده او خواهم بود و نزد او خواهم ماند * و ثانیاً کرا میباید خدمت تمام آیانه نزد
 پسر او پس چنانکه بحضور پدر تو خدمت نمودم بهمان طور در حضور تو خواهم
 ۲۰ بود * و ابشالوم با آخیتوقل گفت شما مشورت کنید که چه بکنیم * و آخیتوقل
 بابشالوم گفت که نزد متعه‌های پدر خود که بجهت نگاهبانی خانه گذاشته است
 درآی و چون تمامی اسرائیل بشنوند که نزد پدرت مکروه شده آنکاه دست تمامی
 ۲۱ همراهانت قوی خواهد شد * پس خیمه بر پشت بام برای ابشالوم برپا کردند

۲۳ وایشالوم در نظر تمامی اسرائیل نزد متعه‌های پدرش درآمد * و مشورتیکه آخیتوفل در آنروزها میداد مثل آن بود که کسی از کلام خدا سؤال کند و هر مشورتیکه آخیتوفل هم بداد و هم بایشالوم میداد چنین میبود *

باب هفدهم

- ۱ و آخیتوفل بایشالوم گفت مرا اذن بده که دوازده هزار نفر را برگزیده برخیزم
- ۲ و شبانگاه داود را تعاقب نمایم * پس در حالتیکه او خسته و دستهایش سست است براو رسید اورا مضطرب خواهم ساخت و تمامی قومیکه همراهش هستند
- ۳ خواهند کربخت و پادشاهرا بنهائی خواهم کشت * و تمامی قومرا نزد تو خواهم برگردانید زیرا شخصیکه اورا میطلبی مثل برگشتن همه است پس تمامی قوم در سلامتی
- ۴ خواهند بود * و این سخن در نظر ایشالوم و در نظر جمیع مشایخ اسرائیل پسند آمد *
- ۵ و ایشالوم گفت حوشای آزکی را نیز بخوانید تا بشتوم که او چه خواهد گفت *
- ۶ و چون حوشای نزد ایشالوم آمد ایشالوم ویرا خطاب کرده گفت آخیتوفل بدین
- ۷ مضمون گفته است پس تو بگو که بر حسب رای او عمل نمایم یا نه * حوشای
- ۸ بایشالوم گفت مشورتیکه آخیتوفل این مرتبه داده است خوب نیست * و حوشای
- ۹ گفت میدانی که پدرت و مردانش شجاع هستند و مثل خرسیکه بچه‌ها را دریابان گرفته باشند در غلئی جانند و پدرت مرد جنگ آزموده است و شیرا در میان قوم
- ۱۰ نمیانند * اینک او آهن در حفره جای دیگر مخفی است و واقع خواهد شد که چون بعضی از ایشان در ابتداء بیفتند هر کس که بشنود خواهد گفت در میان قومیکه
- ۱۰ تابع ایشالوم هستند شکستی واقع شده است * و نیز شجاعیکه دلش مثل دل شیر باشد بالکل کداخته خواهد شد زیرا جمیع اسرائیل میدانند که پدر تو جبار است
- ۱۱ و رفیقانش شجاع هستند * لهذا رای من این است که تمامی اسرائیل از دان تا بئر
- ۱۲ شمع که مثل ریک کناره دریا بی شمارند نزد تو جمع شوند و حضرت تو همراه ایشان
- ۱۳ برود * پس در مکانیکه یافت میشود براو خواهیم رسید و مثل شبنمیکه بر زمین میریزد براو فرود خواهیم آمد و از او و تمامی مردانیکه همراه وی میباشد یکی هم باقی
- ۱۴ نخواهد ماند * و اگر بشهری داخل شود آنگاه تمامی اسرائیل طنا بیا بآن شهر خواهند

- ۱۴ آورد و آن شهر را بنهر خواهند کشید تا یکسنگ ریزه هم در آن پیدا نشود * پس ابشالوم و جمیع مردان اسرائیل گفتند مشورت حوشای آرکی از مشورت آخیتوفل بهتر است زیرا خداوند مقدر فرموده بود که مشورت نیکوی آخیتوفل را باطل کرداند تا آنکه خداوند بدیرا بر ابشالوم برساند * و حوشای بصادوق و ایاتار گهنه گفت آخیتوفل به ابشالوم و مشایخ اسرائیل چنین و چنان مشورت داده و من ۱۵ چنین و چنان مشورت داده‌ام * پس حال بزودی بفرستید و داود را اطلاع داده کوئید امشب در کاره‌های یابان توقف مکن بلکه بهر طوریکه توانی عبور کن مبدا ۱۷ پادشاه و همه کسانی که همراه وی میباشند بلیع شوند * و یونانان و آخیمعصر نزد عین روجل توقف مینمودند و کنیزی رفته برای ایشان خبر میآورد و ایشان رفته بداد پادشاه خبر می‌رسانیدند زیرا نمیتوانستند بشهر داخل شوند که مبدا خویشتر ۱۸ ظاهر سازند * اما غلامی ایشان را دید که ابشالوم خبر داد و هر دوی ایشان بزودی رفته بخانه شخصی در مجوریم داخل شدند و در حیاط او چاهی بود که در آن فرو ۱۹ شدند * وزن سربوش چاه را گرفته برده‌اش گسترانید و بلغور بر آن ریخت پس ۲۰ چیزی معلوم نشد * و خادمان ابشالوم نزد آترن بخانه درآمد گفتند آخیمعصر و یونانان کجایند زن بایشان گفت از نهر آب عبور کردند پس چون جغجو کرده ۲۱ نیافتند باورشلم برگشتند * و بعد از رفتن آنها ایشان از چاه برآمدند و رفته داود پادشاه را خبر دادند و بداد گفتند برخیزید و بزودی از آب عبور کنید زیرا که ۲۲ اخیتوفل درباره شما چنین مشورت داده است * پس داود و تمامی قومیکه همراهش بودند برخاستند و از آرژن عبور کردند و تا طلوع فجر یکی باقی نماند که ۲۳ از آرژن عبور نکرده باشد * اما چون آخیتوفل دید که مشورت او بیجا آورده نشد الاغ خود را پیاراست و برخاسته بشهر خود بخانه‌اش رفت و برای خانه خود تدارک ۲۴ دید خویشتر خنه کرد و مرد و او را در قبر پدرش دفن کردند * اما داود به مخیم آمد و ابشالوم از آرژن گذشت و تمامی مردان اسرائیل همراهش بودند * ۲۵ و ابشالوم غماسا را بجای یوآب سرداری لشکر نصب کرد و غماسا پسر شخصی مسی به برای اسرائیلی بود که نزد ایبجایل دختر ناحاش خواهر صرویه مادر یوآب ۲۶ درآمد بود * پس اسرائیل و ابشالوم در زمین جلعاد آرژو زدند * و واقع

شد که چون داود به مخنام رسید شوبی ابن ناحاش از ربّ بنی عمّون و ماگیر بن
 ۲۸ عیثیل از لُذبار و برزلائی جلعادی از روجلّم * بسترها و کلبه‌ها و ظروف
 ۲۹ سفالین و کنسم و جو و آرد و خوشه‌های برشته و باقلا و عدس و نخود برشته * و عسل
 و کره و کوسفندان و پنیر گاو برای خوراک داود و قومیکه همراهش بودند آوردند
 زیرا گفتند که قوم دریا بان کرسه و خسته و نشنه میباشند *

باب هجدهم

- ۱ و داود قومیرا که همراهش بودند سان دید و سرداران هزاره و سرداران صد
- ۲ برایشان تعیین نمود * و داود قومرا روانه نمود ثلثی بدست یوآب و ثلثی بدست
- ایشای ابن صروبه برادر یوآب و ثلثی بدست اتای جتی و پادشاه بقوم گفت من نیز
- ۳ البته همراه شما می‌آیم * اما قوم گفتند تو همراه ما نخواهی آمد زیرا اگر ما فرار کنیم
- در باره ما فکر نخواهند کرد و اگر نصف ما ببریم برای ما فکر خواهند کرد و حال
- تو مثل ده هزار ما هستی پس الان بهتر این است که ما را از شهر امداد کنی *
- ۴ پادشاه بایشان گفت آنچه در نظر شما پسند آید خواهم کرد و پادشاه بجانب دروازه
- ۵ ایستاده بود و غامی قوم با صد ها و هزارها بیرون رفتند * و پادشاه یوآب
- و ایشای و اتایرا امر فرموده گفت بخاطر من برایشالوم جوان برقی رفتار ننمائید
- ۶ و چون پادشاه جمیع سرداران را درباره اشالوم فرمان داد غامی قوم شنیدند * پس
- ۷ قوم بمقابله اسرائیل بصحرا بیرون رفتند و جنگ در جنگل افرام بود * و قوم
- اسرائیل در آنجا از حضور بندگان داود شکست یافتند و در آنروز کشتار عظیمی
- ۸ در آنجا شد و بیست هزار نفر کشته شدند * و جنگ در آنجا بر روی تمامی زمین
- منتشر شد و در آنروز آنانیکه از جنگل هلاک گشتند بیشتر بودند از آنانیکه بشمشیر
- ۹ کشته شدند * و اشالوم بندگان داود برخورد و اشالوم بر قاطر سوار بود و قاطر
- زیر شاخه‌های پیچیده شد و بلوط بزرگی درآمد و سر او در میان بلوط گرفتار شد
- بطوریکه در میان آسمان و زمین آویزان گشت و قاطریکه زیرش بود بگذشت *
- ۱۰ و شخصی آنرا دید و یوآب خبر رسانید و گفت ایستگاه اشالوم را دیدم که در میان
- ۱۱ درخت بلوط آویزان است * و یوآب بآن شخصیکه او را خبر داد گفت هان تو

دیده پس چرا اورا در آنجا بر زمین نزدی ومن ده مثقال نقره و کمر بندی بنو میدادم *

۱۳ آن شخص یوآب گفت اگر هزار مثقال نقره بدست من میرسد دست خود را بر پسر پادشاه دراز می‌کردم زیرا که پادشاه ترا و ایشای و اتای را سبع ما امر فرموده

۱۴ گفت ز بهار هر یکی از شما درباره اشالوم جوان با حذر باشید * والا بر جان خود ظلم می‌کردم چونکه هیچ امری از پادشاه مخفی نمی‌ماند و خودت بضد من بر می‌خواستی *

۱۵ آنگاه یوآب گفت نمیتوانم با تو باینطور تأخیر نمایم پس سه تیر بدست خود گرفته

۱۶ آنها را بدل اشالوم زد چنانکه او هنوز در میان بلوط زند بود * و ده جوان که سلاحداران یوآب بودند دور اشالوم را گرفته اورا زدند و کشتند * و چون یوآب گزینان نواخت قوم از تعاقب نمودن اسرائیل برگشتند زیرا که یوآب قوما منع نمود *

۱۷ و اشالوم را گرفته اورا در حفرة بزرگ که در جنگل بود انداختند و بر او توده بسیار

۱۸ بزرگ از سنگها افراشتند و جمیع اسرائیل هر يك بخیمه خود فرار کردند * اما اشالوم در حین حیات خود بنائیرا که دروادی ملک است برای خود بر پا کرد زیرا که گفت پسری ندارم که از او اسم من مذکور بماند و آن بنا را با اسم خود مسمی

۱۹ ساخت پس تا امروز بد اشالوم خوانند میشود * و آخیمعص بن صادوق گفت حال بروم و مرده بیادشاه برسانم که خداوند انتقام اورا از دشمنانش کشید

۲۰ است * یوآب اورا گفت تو امروز صاحب بشارت نیستی اما روز دیگر بشارت خواهی بُرد و امروز مرده نخواهی داد چونکه پسر پادشاه مُرده است * و یوآب بگوشی گفت برو و از آنچه دیده بیادشاه خبر برسان و گوشی یوآب را تعظیم نموده

۲۱ دوید * و آخیمعص بن صادوق بار دیگر یوآب گفت هر چه بشود ملتس اینکه من نیز در عقب گوشی بدوم یوآب گفت ای پسر من چرا باید بدوی چونکه بشارت

۲۲ نداری که پیری * گفت هر چه بشود بدوم او و برا گفت بدو پس آخیمعص براه

۲۳ وادی دوبه از گوشی سبقت جست * و داود در میان دو دروازه نشسته بود

۲۴ و دیده بان بر پشت بام دروازه بحصار برآمد و چشمان خود را بلند کرده مردی را دید که اینک بتهائی میدود * و دیده بان آواز کرده پادشاه را خبر داد و پادشاه گفت

۲۵ اگر تنها است بشارت می‌آورد و او می‌آید و نزدیک میشد * و دیده بان شخص دیکر را دید که میدود و دیده بان بدریان آواز داده گفت شخصی بتهائی میدود

۲۷ و پادشاه گفت او نیز بشارت میآورد * و دینک بان گفت دویدن او لیرا میبینم که مثل دویدن آخیمص بن صادق است پادشاه گفت او مرد خوبی است و خبر ۲۸ خوب میآورد * و آخیمص ندا کرده پادشاه گفت سلامتی است و پیش پادشاه رو بزمین افتاده گفت یهوه خدای تو متبارک باد که مردمانیکه دست خود را ۲۹ بر آقام پادشاه بلند کرده بودند تسلیم کرده است * پادشاه گفت آیا ابشالوم جوان سلامت است و آخیمص در جواب گفت چون یوآب بنده پادشاه و بنده ترا ۳۰ فرستاد هنگامه عظمی دیدم اما ندانستم که چه بود * و پادشاه گفت بگرد و اینجا ۳۱ بایست و او با نظرف شد بایستاد * و اینک گویی رسید و گویی گفت برای آقام پادشاه بشارت است زیرا خداوند امروز انتقام ترا از هر که با تو مقاومت میخود ۳۲ کشید است * و پادشاه بگویی گفت آیا ابشالوم جوان سلامت است گویی گفت دشمنان آقام پادشاه و هر که برای ضرر تو برخیزد مثل آن جوان باشد * ۳۳ پس پادشاه بسیار مضطرب شد بیلاخانه دروازه برآمد و میگریست و چون میرفت چنین میگفت ای پسر ابشالوم ای پسر ابشالوم کاشکه بجای تو می مردم ای ابشالوم پسر من *

باب نوزدهم

۱ و یوآب خبر دادند که اینک پادشاه کربه میکند و برای ابشالوم ماتم گرفته است * و در آنروز برای تمامی قوم ظفر ماتم مبدل گشت زیرا قوم در آنروز شنیدند ۲ که پادشاه برای پسرش غمکین است * و قوم در آن روز دزدانه بشهر داخل ۳ شدند مثل کسانی که از جنگ فرار کرده از روی خجالت دزدانه میآیند * و پادشاه ۴ روی خود را پوشانید و پادشاه با آواز بلند صدا زد که ای پسر ابشالوم ای ابشالوم ۵ پسر من * پس یوآب نزد پادشاه بختانه درآمد گفت امروز روی تمامی بندگان خود را شرمند ساختی که جان تو و جان پسران و دختران و جان ۶ زنان و جان متعه هایت را امروز نجات دادند * چونکه دشمنان خود را دوست داشتی و همچنان خویش را بغض نمودی زیرا که امروز ظاهر ساختی که سرداران و خادمان نزد تو هیچ اند و امروز فهمیدم که اگر ابشالوم زند میباند و جمیع ما امروز

- ۷ مهردم آنکاه در نظر تو پسند می‌آید * و الان برخاسته بیرون بیا و به بندکان خود سخنان دل‌آویز بگو زیرا بخداوند قسم بخورم که اگر بیرون نیای امشب برای تو کسی نخواهد ماند و این بلا برای تو بدتر خواهد بود از همه بلاهاییکه از طفولیت تا اینوقت بتو رسیده است * پس پادشاه برخاست و نزد دروازه بنشست و تمامی قوما خبر داده گفتند که اینک پادشاه نزد دروازه نشسته است و تمامی قوم بحضور پادشاه آمدند و اسرائیلیان هر کس بخیمة خود فرار کرده بودند * و جمیع قوم در تمامی اسباط اسرائیل منازعه کرده می‌گفتند که پادشاه ما را از دست دشمنان ما رهاییست و ما را از دست فلسطینیان رهایی داده و حال بسبب ابشالوم از زمین فرار کرده است * و ابشالوم که او را برای خود مسح نموده بودیم در جنگ مرده است پس الان شما چرا در باز آوردن پادشاه تأخیر مینائید *
- ۱۱ و داود پادشاه نزد صادق و ایثار کهنه فرستاده گفت بمشایخ یهودا بگوئید شما چرا در باز آوردن پادشاه بخانه اش آخره هستید و حال آنکه سخن جمیع اسرائیل نزد پادشاه بخانه ش رسیده است * شما برادران من هستید و شما استخوانها و گوشت من اید پس چرا در باز آوردن پادشاه آخره میبایسید * و به عماسا بگوئید آیا تو استخوان و گوشت من نیستی خدا من مثل این بلکه زیاده از این بهل آورد اگر تو ۱۲ در حضور من دره اوقات بجای یوآب سردار لشکر نباشی * پس دل جمیع مردان یهودا را مثل یک شخص مایل گردانید که ایشان نزد پادشاه پیغام فرستادند که تو و تمامی بندکانت برگردید * پس پادشاه برگشته به اُردُن رسید و یهودا ۱۳ باستقبال پادشاه بمحلیال آمدند تا پادشاه را از اُردُن عبور دهند * و شمعی ابن جیرای بنیامینی که از یحوریم بود تعجیل نموده همراه مردان یهودا باستقبال داود ۱۴ پادشاه فرود آمد * و هزار نفر از بنیامینیان و صیبا خادم خاندان شاول با پانزده پسرش و بیست خادمش همراهش بودند و ایشان پیش پادشاه از اُردُن عبور ۱۵ کردند * و معبر را عبور دادند تا خاندان پادشاه عبور کنند و هر چه در نظرش پسند آید بجا آورند و چون پادشاه از اُردُن عبور کرد شمعی ابن جیرا بحضور وی ۱۶ افتاد * و به پادشاه گفت آقام کهای بر من اسناد ندهد و خطا را که بنات در ۱۷ روزیکه آقام پادشاه از اورشلیم بیرون می‌آمد و رزید بیاد نیاورد و پادشاه آنرا بدل

۲۰ خود راه ندهد * زیرا که بنه تو میداند که گناه کرده‌ام و اینک امروز من از غنای
 ۲۱ خاندان یوسف اول آمدم و با استقبال آقام پادشاه فرود شدم * و ایشای ابن
 صرّوبه متوجه شد گفت آبا شیمعی بسبب اینکه مسیح خداوند را دشنام داده است
 ۲۲ گشته نشود * اما داود گفت ای پسران صرّوبه مرا با شما چه کار است که امروز
 دشمن من باشید و آیا امروز کسی در اسرائیل کشته شود و آیا نمیدانم که من امروز
 ۲۳ بر اسرائیل پادشاه هستم * پس پادشاه بشیمعی گفت نخواهی مُرد و پادشاه برای
 ۲۴ وی قسم خورد * و مَفِیُوشَت پسر شاول با استقبال پادشاه آمد و از روزیکه
 پادشاه رفت تا روزیکه بسلامتی برگشت نه پایهای خود را ساز داده و نه ریش
 ۲۵ خویش را طراز نموده و نه جامه خود را شسته بود * و چون برای ملاقات پادشاه
 ۲۶ باورشلم رسید پادشاه ویرا گفت ای مَفِیُوشَت چرا با من نیامدی * او عرض
 کرد ای آقام پادشاه خادم من مرا فریب داد زیرا بنده ات گفت که الاغ خود را
 خواهم آراست تا بر آن سوار شد نزد پادشاه بروم چونکه بنه تو لنگ است *
 ۲۷ و او بنه ترا نزد آقام پادشاه متهم کرده است لیکن آقام پادشاه مثل فرشته خدا
 ۲۸ است پس هر چه در نظرت پسند آید بعمل آور * زیرا غنای خاندان پدرم بحضور
 آقام پادشاه مثل مردمان مرده بودند و بنه خود را در میان خورندگان سفرات
 ۲۹ ممتاز گردانیدی پس من دیگر چه حق دارم که باز نزد پادشاه فریاد نمایم * پادشاه
 ویرا گفت چرا دیگر از کارهای خود سخن میگوئی گفتم که تو و صیبا زمین را تقسیم
 ۳۰ نمائید * مَفِیُوشَت بیادشاه عرض کرد نی بلکه او همه را بگیرد چونکه آقام پادشاه
 ۳۱ بخانه خود بسلامتی برگشته است * و بَرَزِلَای جلعادی از رُوجَلَم فرود آمد
 ۳۲ و با پادشاه از اَرُثَن عبور کرد تا او را بآن طرف اَرُثَن مشایعت نماید * و بَرَزِلَای
 مرد بسیار پیر هشتاد ساله بود و هنگامیکه پادشاه در حنّام توقف میخود او را
 ۳۳ پرورش میداد زیرا مردی بسیار بزرگ بود * و پادشاه بَرَزِلَای گفت تو همراه من
 ۳۴ بیا و ترا با خود در اورشلم پرورش خواهم داد * بَرَزِلَای بیادشاه عرض کرد ایام
 ۳۵ سالهای زندگانی من چندانست که با پادشاه باورشلم بیام * من امروز هشتاد ساله
 هستم و آیا میتوانم در میان نیک و بد تمیز بدهم و آیا بنه تو طعم آنچه را که مجزوم و
 مینوشم توانم دریافت یا دیگر آواز مغنیان و مفتیانرا توانم شنید پس چرا بنده ات

۲۶ دیگر برای آقام پادشاه بار باشد * لهذا بنه نو همراه پادشاه اندکی از اُردن عبور
 ۲۷ خواهد نمود و چرا پادشاه مرا چنین مکافات بدهد * بگذار که بنهات برکرد
 تا در شهر خود نزد قبر پدر و مادر خویش بمیرم و اینک بنه تو کیمهام همراه آقام
 ۲۸ پادشاه برود و آنچه در نظرت پسند آید با او بعمل آورد * پادشاه گفت کیمهام
 همراه من خواهد آمد و آنچه در نظر تو پسند آید با وی بعمل خواهم آورد و هر چه
 ۲۹ از من خواهش کنی برای تو بانجام خواهم رسانید * پس تمامی قوم از اُردن عبور
 کردند و چون پادشاه عبور کرد پادشاه بر زلائیرا بوسید و ویرا برکت داد و او
 ۳۰ بمکان خود برگشت * و پادشاه بمحجال رفت و کیمهام همراهش آمد و تمامی قوم
 ۳۱ بهودا و نصف قوم اسرائیل نیز پادشاه را عبور دادند * و اینک جمیع مردان
 اسرائیل نزد پادشاه آمدند و بیادشاه گفتند چرا برادران ما یعنی مردان بهودا
 ترا دزدیدند و پادشاه و خاندانشرا و جمیع کسان داود را همراهش از اُردن عبور
 ۳۲ دادند * و جمیع مردان بهودا بمردان اسرائیل جواب دادند از این سبب که پادشاه
 از خویشان ما است پس چرا از این امر حمد میبرد آیا چیزی از پادشاه خورده ایم
 ۳۳ یا انعامی بما داده است * و مردان اسرائیل در جواب مردان بهودا گفتند ما را
 در پادشاه ده حصّه است و حق ما در داود از شما بیشتر است پس چرا ما را خفیه
 شهیدید و آیا ما برای باز آوردن پادشاه خود اوّل سخن نکفیم اما گفتگوی مردان
 بهودا از گفتگوی مردان اسرائیل سختتر بود *

باب بیستم

۱ و اتفاقاً مرد بلعیال مسقی به شیع بن یگری بنیامینی در آنجا بود و کزئارا نواخته
 گفت که ما را در داود حصّه نیست و برای ما در پسر یسا نصیبی نی ای اسرائیل
 ۲ هر کس بجمعه خود برود * و تمامی مردان اسرائیل از متابعت داود بمتابعت شیع
 ابن یگری برگشتند اما مردان بهودا از اُردن تا اورشلیم پادشاه را ملازمت نمودند *
 ۳ و داود بخانه خود در اورشلیم آمد و پادشاه ده زن متعه را که برای نگاهبانی
 خانه خود گذاشته بود گرفت و ایشانرا در خانه محروس نگاه داشته پرورش داد
 اما نزد ایشان داخل نشد و ایشان تا روز مردن در حالت بیوگی محبوس بودند *

- ۴ و پادشاه به‌عاسا گفت مردان یهودارا درسه روز نزد من جمع کن و تو در اینجا حاضر شو * پس عاسا رفت تا یهودارا جمع کند اما از زمانیکه برایش تعیین
- ۶ نموده بود تأخیر کرد * و داود به‌ایشای گفت الان شَبَع بن بَکری بیشتر از ایشالوم بما ضرر خواهد رسانید پس بندکان آقابترا برداشته او را تعاقب نما مبادا شهرهای
- ۷ حصاردار برای خود پیدا کند و از نظر ما رهائی یابد * و کسان یوآب و کرتیان و فلیتیا و جمیع شجاعان از عقب او بیرون رفتند و بجهت تعاقب نمودن شَبَع بن
- ۸ بَکری از اورشلیم روانه شدند * و چون ایشان نزد سنک بزکی که در جِئِغُون است رسیدند عاسا با استقبال ایشان آمد و یوآب ردای جنگی در برداشت و بر آن
- بند شمشیری که در غلافش بود برگزین بسته و چون میرفت شمشیر از غلاف
- ۹ افتاد * و یوآب به‌عاسا گفت ای برادرم آیا سلامت هستی و یوآب ریش عاسارا بدست راست خود گرفت تا او را ببوسد * و عاسا بشمشیری که در دست یوآب
- بود اعتنا نمود پس او آنرا بشکمش فرو برد که احتشایش بزمین ریخت و او را دو
- ۱۱ باره نزد و مُرد و یوآب و برادرش ایشای شَبَع بن بَکری را تعاقب نمودند * و یکی از خادمان یوآب نزد وی ایستاده گفت هر که یوآبرا بخواهد و هر که بطرف داود
- ۱۲ است در عقب یوآب بیاید * و عاسا در میان راه درخوش می‌غلطید و چون آنشخص دید که تمامی قوم می‌ایستند عاسارا از میان راه در صحرا کشید و لباسی براو
- ۱۳ انداخت زیرا دید که هر که نزدش می‌آید می‌ایستد * پس چون از میان راه برداشته
- ۱۴ شد جمیع مردان در عقب یوآب رفتند تا شَبَع بن بَکری را تعاقب نمایند * و او از جمیع اسباط اسرائیل تا آبل و تا بیت معکه و تمامی بیرمان عبور کرد و ایشان
- ۱۵ نیز جمع شده او را متابعت کردند * و ایشان آمدند او را در آبل بیت معکه محاصره نمودند و پشته در برابر شهر ساختند که در برابر حصار برپا شد و تمامی قوم که با
- ۱۶ یوآب بودند حصار را میزدند تا آنرا منهدم سازند * و زنی حکم از شهر صدا در داد که بشنوید یوآب بگوئید اینجا نزدیک یا نا با تو سخن گویم * و چون نزدیک وی
- شد زن گفت که آیا تو یوآب هستی او گفت من هستم و برا گفت سخنان کبیر
- ۱۸ خود را بشنو او گفت میشنوم * پس زن متکلم شده گفت در زمان قدیم چنین می‌گفتند که هر آینه در آبل میباید مشورت بجویند و همچنین هر امر را ختم میکردند *

- ۱۹ من در اسرائیل سالم و امین هستم و تو میخواهی شهری و مادریرا در اسرائیل خراب
 ۲۰ کنی چرا نصیب خداوند را بالکل هلاک میکنی * پس یوآب در جواب گفت
 ۲۱ حاشا از من حاشا از من که هلاک یا خراب نمایم * کار چنین نیست بلکه شخصی
 مسی بشیع بن بکری از کوهستان افرام دست خود را برداد و پادشاه بلند کرده
 است او را تنها بسپارید و از نزد شهر خواهم رفت * زن در جواب یوآب گفت اینک
 ۲۲ سر او را از روی حصار نزد تو خواهند انداخت * پس آتزن بحکمت خود نزد نمائی
 قوم رفت و ایشان سرشع بن بکری را از تن جدا کرده نزد یوآب انداختند و او کمراراً
 نواخته ایشان از نزد شهر هر کس بنجیمه خود متفرق شدند و یوآب باورشلم نزد
 ۲۳ پادشاه برگشت * و یوآب سردار نمائی لشکر اسرائیل بود و بناباهو این یهو یاداع
 ۲۴ سردار کریتیان و فلیتیان بود * و آدورام سردار باجگیران و یهو شافاط بن آخیلود
 ۲۵ وقایع نکار * و شبوا کاتب و صادق و ابیانار کاهن بودند * و عیرای بائیریه
 ۲۶ نیز کاهن داود بود *

باب بیست و یکم

- ۱ و در ایام داود سه سال علی الاتصال قحطی شد و داود بحضور خداوند سؤال
 کرد و خداوند گفت بسبب شاؤل و خاندان خون ریز او شده است زیرا که جیعونیان را
 ۲ کشت * و پادشاه جیعونیان را خواند بایشان کفب (اما جیعونیان از بنی اسرائیل
 نبودند بلکه از بقیه آموریان و بنی اسرائیل برای ایشان قسم خورده بودند لیکن
 ۳ شاؤل از غیرتیکه برای اسرائیل و یهودا داشت قصد قتل ایشان مینمود) * و داود
 بجیعویان گفت برای شما چه بکنم و با چه چیز کفاره نمایم تا نصیب خداوند را
 ۴ برکت دهد * جیعونیان ویرا گفتند از شاؤل و خاندانش نفر و طلا نخواستیم و نه
 آنکه کسی در اسرائیل برای ما کشته شود او گفت هر چه شما بگوئید برای شما خواهم
 ۵ کرد * ایشان پیدادش گفتند آن شخص که ما را تباه میساخت و برای ما تدبیر میکرد
 ۶ که ما را هلاک سازد تا در هیچ کدام از حدود اسرائیل باقی نمانیم * هفت نفر
 از پسران او بما تسلیم شوند تا ایشانرا در حضور خداوند در جبعه شاؤل که بر کریتیه
 ۷ خداوند بود بدار کنیم پادشاه گفت ایشانرا بشما تسلیم خواهم کرد * اما پادشاه

مفیوشت بن یونان بن شاول را دریغ داشت بسبب قسم خداوند که در میان ایشان یعنی در میان داود و یونان بن شاول بود * و پادشاه آرمونی و مفیوشت دو پسر رصفه دختر آبه که ایشانرا برای شاول زائید بود و پنج پسر میکال دختر شاول را که برای عذریل بن برزلی مؤلانی زائید بود گرفت * و ایشانرا بدست جعیونان تسلیم نموده آنها را در آن کوه بحضور خداوند بدار کشیدند و این هفت نفر با هم افتادند و ایشان در ابتدای ایام حصاد در اؤل درویدن جو گشته شدند *

۱. و رصفه دختر آبه پلاسی گرفته آنها را برای خود از ابتدای درو تا باران از آسمان بر ایشان بارانید شد بر صخره کسترانید و نکذاشت که پرندگان هوا در روز یا بهام صحرادر شب بر ایشان پیایند * و داود را از آنچه رصفه دختر آبه متعه شاول کرده ۱۱ بود خبر دادند * پس داود رفته استخوانهای شاول و استخوانهای پسرش یونان را از اهل یایش حطعادی گرفت که ایشان آنها را از شارع عام بیست شان دزدیده بودند جائیکه فلسطینیان آنها را اوخته بودند در روزیکه فلسطینیان شاول را در جلبوع گشته ۱۲ بودند * و استخوانهای شاول و استخوانهای پسرش یونان را از آنجا آورد و استخوانهای ۱۴ آنانرا که بردار بودند نیز جمع کردند * و استخوانهای شاول و پسرش یونان را در صیلع در زمین بنیامین در قبر پدرش قیس دفن کردند و هر چه پادشاه امر ۱۵ فرموده بود بجا آوردند و بعد از آن خدا بجهت زمین اجابت فرمود * و باز فلسطینیان با اسرائیل جنگ کردند و داود با بندگانش فرود آمد با فلسطینیان ۱۶ مقاتله نمودند و داود و امانه شد * و یسعی بنوب که از اولاد رافا بود و وزن نیزه او سیصد مثقال برنج بود و شمشیری نو بر کمر داشت قصد کشتن داود ۱۷ نمود * اما ایشای ابن صرویه او را مدد کرده آن فلسطینرا زد و کشت * آنکاه کسان داود قسم خورده بوی گفتند بار دیگر همراه ما بجهت نخواهی آمد مبادا ۱۸ چراغ اسرائیل را خاموش کردانی * و بعد از آن نیز جنگی با فلسطینیان در جوب واقع شد که در آن سیکای حوشانی صافرا که او نیز از اولاد رافا بود ۱۹ کشت * و باز جنگ با فلسطینیان در جوب واقع شد و آلمان بن بگری ارجیم بیست محمی جلیات جی را کشت که جوب نیزه اش مثل نورد جولا هکان بود * ۲۰ و دیگر جنگی در جت واقع شد که در آنجا مردی بلند قد بود که دست و پای

۱۹ زور آورم رهائی داد. و از مبغضانم چونکه از من قویتر بودند * در روز شقاوت
 ۲۰ من ایشان را دریافته بودند. لیکن خداوند نکیه گاه من بود * مرا بمکان وسیع
 ۲۱ بیرون آورد. و مرا خلاصی داد چونکه بمن رغبت میداشت * پس خداوند مرا
 بحسب عدالتم جزا خواهد داد. و بحسب پاکیزگی دستم مرا مکافات خواهد
 ۲۲ رسانید * زیرا که طریقهای خداوند را حفظ نمودم. و از خدای خویش عصیان
 ۲۳ نورزیدم * چونکه جمیع احکام او درم نظر من است. و از فرائض او انحراف
 ۲۴ نورزیدم * و بحضور او کامل شدم. و از عصیان و ورزیدن خویش ترا باز داشتم *
 ۲۵ بنا برین خداوند مرا بحسب عدالتم جزا داد. و بر حسب صداقتیکه در نظری
 ۲۶ داشتم * با شخص رحیم خویش ترا رحیم خواهی نمود. و با مرد کامل با کاملیت
 ۲۷ رفتار خواهی کرد * با شخص طاهر بطهارت عمل خواهی نمود. و با کج خلقان
 ۲۸ مخالفت خواهی کرد * و قوم مستمند را نجات خواهی داد. اما چنان تو
 ۲۹ برشکریان است تا ایشانرا پست کردانی * زیرا که تو ای خداوند نور من هستی.
 ۳۰ و خداوند تاریکی مرا بروشنائی مبدل خواهد ساخت * زیرا که با ستعانت تو
 بر لشکری ناخت آوردم. و مدد خدای خود بر حصارها جست و خیز نمودم *
 ۳۱ و اما خدا طریق وی کامل است. و کلام خداوند مضفا. و او برای جمیع
 ۳۲ متوکلانش سهر میباشد * زیرا کیست خدا غیر از یهوه. و کیست صخره غیر
 ۳۳ از خدای ما * خدا قلعه استوار من است. و طریق مرا کامل میسازد *
 ۳۴ و پایهام را مثل پای غزال میگرداند. و مرا بر مکانهای بلندم برپا میدارد *
 ۳۵ دستهای مرا بجنک تعلیم میدهد. و بازوی خود کان برنجین را میکشم *
 ۳۶ و سپر نجات خود را بمن خواهی داد. و لطف تو مرا بزرگ خواهد ساخت *
 ۳۷ قدمهای مرا در زیر من وسعت دادی. که پایهام تلفزید * دشمنان خود را تعاقب
 ۳۸ نموده ایشانرا هلاک خواهم ساخت. و تا نابود نشوند برنخواهم کشت * ایشانرا
 خراب کرده خورد خواهم ساخت تا دیگر برنجیزند. و زیر پایهام خواهند افتاد *
 ۴۰ زیرا که مرا برای جنگ بقوت خواهی بست. و آنانرا که بضد من برخیزند
 ۴۱ در زیر من خم خواهی ساخت * و دشمنانرا پیش من مهزم خواهی کرد. تا خصمان
 ۴۲ خود را منقطع سازم * فریاد برمیآورند اما رهاننده نیست. و بسوی خداوند لیکن

۴۳ ایشانرا اجابت نخواهد کرد* پس ایشانرا مثل غبار زمین نرم میکنم. و مثل کِل
 ۴۴ کوچها کوبیدن پایمال میسازم* و تو مرا از خصاصات قوم من خواهی رهانید. و مرا
 برای سرداری امّتها حفظ خواهی کرد. و قومبرا که نشناخته بودم مرا بندگی
 ۴۵ خواهند نمود* غریبان نزد من تذلل خواهند کرد. و بمجّرد شنیدن من مرا
 ۴۶ اطاعت خواهند نمود* غریبان پژمرده خواهند کردید. و از مکانهای مخفی خود
 ۴۷ با نرس بیرون خواهند آمد* خداوند زنده است و صخره من مبارک. و خدای
 ۴۸ صخره نجات من متعال باد* ای خدائیکه برای من انتقام میکنی. و قومهارا
 ۴۹ زیر من پست میسازی* و مرا از دست دشمنانم بیرون میآوری. و بر مقاومت
 ۵۰ کنندگانم مرا بلند میکردانی. تو مرا از مرد ظالم خلاصی خواهی داد* بنا برین
 ای خداوند ترا در میان امّتها حمد خواهم گفت. و بنام تو نترسم خواهم نمود*
 ۵۱ نجات عظیمی برای پادشاه خود مینماید. و برای مسیح خویش رحمت را پدید
 میآورد. بجهت داود و ذریت وی تا ابد الابد*

باب بیست و سوم

۱ و این است سخنان آخر داود. و حی داود بن یساک. و حی مردیکه بر مقام بلند
 ۲ ممتاز گردید. مسیح خدای یعقوب. و مغنی شیرین اسرائیل* روح خداوند بوسیله
 ۳ من متکلم شد. و کلام او بر زبانم جاری گردید* خدای اسرائیل متکلم شد.
 و صخره اسرائیل مرا گفت. آنکه بر مردمان حکمرانی کند عادل باشد. و با
 ۴ خدا نرسی سلطنت نماید* و او خواهد بود مثل روشنائی صبح. و قتیکه آفتاب
 طلوع نماید. یعنی صبح بی ابر. هنگامیکه علف سبز از زمین میروید. بسبب
 ۵ درخشدگی بعد از باران* یقیناً خانه من با خدا چنین نیست. لیکن عهد
 جاودانی با من بسته است. که درهه چیز آراسته و مستحکم است. و غمائی نجات
 ۶ و غمائی مسرت من این است. هر چند آنرا ننویسد* لیکن جمیع مردان بلیعال
 مثل خارهایند که دور انداخته میشود. چونکه آنها را بدست توان گرفت*
 ۷ و کسیکه ایشانرا لمس نماید. میباید با آهن و نئ نیزه مسلح شود. و ایشان در مسکن
 ۸ خود با آتش سوخته خواهند شد* و نامهای شجاعانیکه داود داشت این است

- یُوشِبَ بَشَبَتِ تَحْكُمُونِي که سردار شالیشم بود که هان عَدِينُو عِصْنِي باشد که
 ۹ برهشتصد نفر ناخت آورد و ایشانرا در يك وقت كُشت * وبعد از او اَلْعَازَار
 بن دُودُو این آخُوخی یکی از آن سه مرد شجاع که با داود بودند هنگامیکه فلسطینیانرا
 که در آنجا برای جنگ جمع شده و مردان اسرائیل رفته بودند بمقاتله طلبیدند *
 ۱۰ واما او برخاسته با فلسطینیان جنگ کرد تا دستش خسته شد و دستش بشمشیر
 چسبید و خداوند در آنروز ظفر عظیمی داد و قوم در عقب او فقط برای غارت
 ۱۱ کردن برگشتند * وبعد از او شَمَه بن آجی هَراری بود و فلسطینیان لشکری فراهم
 آوردند در جائیکه قطعه زمینی پراز عدس بود و قوم از حضور فلسطینیان فرار
 ۱۲ میکردند * آنکاه او در میان آن قطعه زمین ایستاد و آنرا نگاه داشته فلسطینیانرا
 ۱۳ شکست داد و خداوند ظفر عظیمی داد * و سه نفر از آن سی سردار فرود شده
 نزد داود در وقت حصاد بمغاره عَدْلَام آمدند و لشکر فلسطینیان در وادی رفائم
 ۱۴ اُزْدُو زده بودند * و داود در آنوقت در ملاذ خویش بود و قراول فلسطینیان
 ۱۵ در بیت لحم * و داود خواهش نموده گفت کاش کسی مرا از جاهیکه نزد دروازه
 ۱۶ بیت لحم است آب بنوشاند * پس آن سه مرد شجاع لشکر فلسطینیانرا از میان
 شکافته آبرا از جاهیکه نزد دروازه بیت لحم است کشیدند و آنرا نزد داود
 ۱۷ آوردند اما نخواست که آنرا بنوشد و آنرا بجهت خداوند ریخت * و گنت ای خداوند
 حاشا از من که اینکار را بکم مکر این خون آنکسان نیست که بمخطر جان خود
 ۱۸ رفتند از اِجْمَعَه نخواست که بنوشد * کاریکه این سه مرد کردند این است * وایشای
 برادر یوآب بن صَرُوبه سردار سه نفر بود و نیزه خود را بر سیصد نفر حرکت داده
 ۱۹ ایشانرا کُشت و در میان آن سه نفر اسم یافت * آیا از آن سه نفر مکرتر نبود
 ۲۰ پس سردار ایشان شد لیکن سه نفر اوّل نرسید * و بنایاهو ابن یهو یاداع پسر
 مردی شجاع قَبِصِیلِی که کارهای عظیم کرده بود دو پسر آرئیل موآیرا کُشت
 ۲۱ و در روز برف بجهت فرود شده شیریرا بکُشت * و مرد خوش اندام مصرئیرا کُشت
 و آن مصری در دست خود نیزه داشت اما نزد وی با چوب دستی رفت و نیزه را
 ۲۲ از دست مصری ربود و ویرا با نیزه خودش کُشت * و بنایاهو ابن یهو یاداع اینکارها را
 ۲۳ کرد و در میان آن سه مرد شجاع اسم یافت * و از آن سی نفر مکرتر شد لیکن بآن سه

۲۴ نفر اول نرسید و داود او را براهل مشورت خود گذاشت * و عَسَائِيل برادر یوآب
 ۲۵ یکی از آن سی نفر بود و آهانان بن دودوی بیت لحمی * و شَمَةُ حَرُودی و اَلِیَافای
 ۲۶ حَرُودی * و حَالِص قَلْطی و عیرا ابن عَفِیش تَقُوعی * و ایعزر عَنانونی و مَبُونائی
 ۲۷ حوشانی * و صَلْمُون أَخُوخِی و مَهْرائی نَطُوفانی * و حَالِب بن بَعْنَةُ نَطُوفانی و اِنَائی
 ۲۸ ابن رِبَائی از جَبْعَةُ بنی بَنِیامین * و بنابای فِرْعَانونی و هَدَائی از وادیهای جاعش *
 ۲۹ و أَبُوعَلْبُون عَزَبائی و عَزْمُوت بَرْحُمی * و اَلْجَبَائِی شَعْلُونی و از بنی یاشن یونانان *
 ۳۰ و شَمَةُ حَرَاری و أَخِیَام بن شَارَر آراری * و اَلْفِلْط بن أَحْسَبائی ابن مَعکانی
 ۳۱ و اَلِیَعَام بن أَخِیئوْقَل جیلونی * و حَصْرَائِی کَزْمَلی و قَعْرَائِی آرایی * و بَجَالَ بن
 ۳۲ ناتان از صُوبَه و بانی جادی * و صَالْتِی عَمُونی و نَحْرَائِی یَبْرُونی که سلاحداران
 ۳۳ یوآب بن صَرُوبَه بودند * و عیرای یَبْری و جَارِبِ یَبْری * و اَوْرِیائی حَتّی که
 ۳۴ جمیع اینها سی و هفت نفر بودند *

باب بیست و چهارم

۱ و خشم خداوند بار دیگر بر اسرائیل افروخته شد پس داود را برایشان برانگیزاند
 ۲ گفت برو و اسرائیل و یهودا را بشمار * و پادشاه بسردار لشکر خود یوآب که
 همراهش بود گفت الان در غامی اسباط اسرائیل از دان تا بَرَشَعِی گردش کرده قوما
 ۳ بشمار تا عدد قوما بدانم * و یوآب پادشاه گفت حال یَهُوَه خدای تو عدد قوما
 هر چه باشد صد چندان زیاده کند و چشمان آقام پادشاه اینرا ببیند لیکن چرا آقام
 ۴ پادشاه خواهش اینعمل دارد * اما کلام پادشاه بر یوآب و سرداران لشکر غالب
 آمد و یوآب و سرداران لشکر از حضور پادشاه برای شمردن قوم اسرائیل بیرون
 ۵ رفتند * و از اَرژُن عبور کرده در عَرُوعِی بطرف راست شهریکه در وسط وادی جاد
 ۶ در مقابل یَعزیر است اَرژو زدند * و به جِلْعَاد و زمین تَخَم حُدشی آمدند و به دان
 ۷ بَعْن رسید بسوی صیدون دور زدند * و بقلعه صور و غامی شهرهای حَوِیَان
 ۸ و کَعانِیَان آمدند و بمجنوب یهودا تا بَرَشَعِی گذشتند * و چون در غامی زمین کشته
 ۹ بودند بعد از انقضای نه ماه و بیست روز باورشلم مراجعت کردند * و یوآب عدد
 شمرده شدگان قوما بر پادشاه داد از اسرائیل هشتصد هزار مرد جنگی شمشیرزن

۱. و از یهودا پانصد هزار مرد بودند * و داود بعد از آنکه قوما را شمرده بود در دل خود پشیمان گشت پس داود به خداوند گفت در اینکار بکه کردم گناه عظیمی ورزیدم و حال ای خداوند گناه بنده خود را عفو فرما زیرا که بسیار احسانه رفتار نمودم *
۱۱. و بامدادان چون داود برخاست کلام خداوند به جاد نبی که رائی داود بود نازل شد گفت * برو داود را بگو خداوند چنین میگوید سه چیز پیش تو
۱۲. میگذارم پس یکی از آنها را برای خود اختیار کن تا برایت عمل آورم * پس جاد نزد داود آمد و او را مخبر ساخت و گفت آیا هفت سال فحط در زمینت بر تو عارض شود یا سه ماه از حضور دشمنان خود فرار غائی و ایشان ترا تعاقب کنند یا و با سه روز در زمین تو واقع شود پس الآن تشخیص نموده بین که
۱۴. نزد فرستنده خود چه جواب بدم * داود به جاد گفت در شدت تنگی هستم تمنا اینکه بدست خداوند یفتم زیرا که رحمتی او عظیم است و بدست انسان
۱۵. نیفتم * پس خداوند و با بر اسرائیل از آن صبح تا وقت معین فرستاد و هفتاد
۱۶. هزار نفر از قوم ازدان تا بر شمع مردند * و چون فرشته دست خود را بر اورشلیم دراز کرد تا آنرا هلاک سازد خداوند از آن بلا پشیمان شد و فرشته که قوما را هلاک میساخت گفت کافی است حال دست خود را باز دار و فرشته خداوند
۱۷. نزد خرمنگاه آروئه بیوسی بود * و چون داود فرشته را که قوما را هلاک میساخت دید بخداوند عرض کرده گفت ایست من گناه کرده‌ام و من عصیان ورزیده‌ام اما این کوفتند که چه کرده‌اند تمنا اینکه دست تو بر من و بر خاندان پدرم باشد *
۱۸. و در آنروز جاد نزد داود آمد گفت برو و مذبحی در خرمنگاه آروئه بیوسی برای
۱۹. خداوند برپا کن * پس داود موافق کلام جاد چنانکه خداوند امر فرموده
۲۰. بود رفت * و چون آروئه نظر انداخته پادشاه و بندگانش را دید که نزد وی می‌آیند آروئه بیرون آمد بحضور پادشاه بروی خود بزمین افتاده تعظیم نمود *
۲۱. و آروئه گفت آقام پادشاه چرا نزد بنده خود آمده است داود گفت تا خرمنگاه را
۲۲. از تو بخرم و مذبحی برای خداوند بنا نمایم تا و با از قورم رفع شود * و آروئه
- بداود عرض کرد آقام پادشاه آنچه را که در نظرش پسند آید گرفته قربانی کند و ایست کاوان بجهت قربانی سوختنی و چوما و اسباب کاوان بجهت هیزم *

این همه را ای پادشاه آرونه بپادشاه میدهد و آرونه به پادشاه گفت یهوه خدایت
 ۲۳ ترا قبول فرماید * اما پادشاه به آرونه گفت نی بلکه البته بقیست از نو خواهم
 گرفت و برای یهوه خدای خود قربانیهای سوختنی بقیست نخواهم گذرانید پس
 ۲۴ داود خرمنگاه و کلوان را به بنجاه مشال نقره خرید * و داود در آنجا مذبحی برای
 خداوند بنا نموده قربانیهای سوختنی و ذبائح سلامتی گذرانید پس خداوند بجهت
 زمین اجابت فرمود و وبا از اسرائیل رفع شد *

کتاب اول پادشاهان

باب اول

- ۱ وداود پادشاه پیر و سالخورده شد هر چند او را بلباس میپوشانیدند لیکن کرم
- ۲ نمیشد * و خادمانش و برآکفند بجهت آقای ما پادشاه باکره جوان بطلبند تا بحضور
- پادشاه بایستد و او را پرستاری نماید و در آغوش نو بخوابد تا آقای ما پادشاه کرم
- ۳ بشود * پس در تمامی حدود اسرائیل دختری نیکو منظر طلبیدند و آیشک شونمه را
- ۴ یافته او را نزد پادشاه آوردند * و آن دختر بسیار نیکو منظر بود و پادشاه را
- ۵ پرستاری نموده او را خدمت میکرد اما پادشاه او را نشناخت * آنکه آذونیا پسر
- حجیت خویشترا برافراشته گفت من سلطنت خواهم نمود و برای خود عرابها
- ۶ و سواران و بنجاه نفر را که پیش روی وی بدوند مهیا ساخت * و پدرش او را
- در تمامی ایام عمرش نرنجاند و نگفته بود که چرا چنین و چنان میکنی و او نیز بسیار
- ۷ خوش اندام بود و مادرش او را بعد از آبشالوم زائید بود * و با یوآب بن صروبه
- ۸ و ایاتار کاهن مشورت کرد و ایشان آذونیا را اعانت نمودند * و اما صادق کاهن
- و بنایاهو ابن یهویدا و ناتان نبی و شیمی و ربی و شجاعانیکه از آن داود بودند
- ۹ با آذونیا رفتند * و آذونیا کوسفندان و کلاوان و پیروارها نزد سنک زو حلت که
- بجانب عین روجل است ذبح نمود و تمامی برادرانش پسران پادشاه را با جمیع
- ۱۰ مردان یهودا که خادمان پادشاه بودند دعوت نمود * اما ناتان نبی و بنایاهو
- ۱۱ و شجاعان و برادر خود سلیمان را دعوت نکرد * و ناتان به بشبع مادر سلیمان
- عرض کرده گفت آیا نشنیدی که آذونیا پسر حجیت سلطنت میکند و آقای ما داود
- ۱۲ نمیداند * پس حال بیا ترا مشورت دهم تا جان خود و جان پسر سلیمان را
- ۱۳ برهانی * برو و نزد داود پادشاه داخل شد و برابگو که ای آقای پادشاه آیا تو برای

- کنیز خود قَسَم خورده نکفتی که پسرتو سلیمان بعد از من پادشاه خواهد شد و او
 ۱۴ برکسی من خواهد نشست پس چرا آدُونیا پادشاه شد است * اینک وقتی که
 تو هنوز در آنجا با پادشاه سخن کوئی من نیز بعد از تو خواهم آمد و کلام ترا ثابت
 ۱۵ خواهم کرد * پس بَشَع نزد پادشاه باطاق درآمد و پادشاه بسیار پیر بود
 ۱۶ و ایشک شومبه پادشاهرا خدمت مینمود * و بَشَع خم شد پادشاهرا تعظیم نمود
 ۱۷ و پادشاه گفت ترا چه شد است * او ویرا گفت ای آقام تو برای کنیز خود یهوه
 خدای خویش قَسَم خوردی که پسرتو سلیمان بعد از من پادشاه خواهد شد و او
 ۱۸ برکسی من خواهد نشست * و حال اینک آدُونیا پادشاه شد است و آقام پادشاه
 ۱۹ اطلاع ندارد * و کاوان و پروارها و کوسفندان بسیار ذبح کرده همه پسران پادشاه
 و ایاتار کاهن و یوآب سردار لشکرا دعوت کرده اما بندهات سلیمان را دعوت
 ۲۰ نموده است * و اما ای آقام پادشاه چشمان تمامی اسرائیل بسوی تو است تا ایشانرا
 ۲۱ خبر دهی که بعد از آقام پادشاه کیست که برکسی وی خواهد نشست * و الا
 واقع خواهد شد هنگامیکه آقام پادشاه با پدران خویش بخوابد که من و یسرم
 ۲۲ سلیمان مقصر خواهیم بود * و اینک چون او هنوز با پادشاه سخن میکرد نانان
 ۲۳ نبی نیز داخل شد * و پادشاهرا خبر داده گفتند که اینک نانان نبی است و او
 ۲۴ بحضور پادشاه درآمد و روبزین خم شد پادشاهرا تعظیم نمود * و نانان گفت ای
 آقام پادشاه آیا تو گفته که آدُونیا بعد از من پادشاه خواهد شد و او برکسی من
 ۲۵ خواهد نشست * زیرا که امروز او روانه شد کاوان و پروارها و کوسفندان
 بسیار ذبح نموده و همه پسران پادشاه و سرداران لشکر و ایاتار کاهنرا دعوت کرده
 است و اینک ایشان بحضورش باکل و شرب مشغولند و میکوبند آدُونیا پادشاه زند
 ۲۶ باند * لیکن بندهات مرا و صادق کاهن و بنایاهو ابن بهو یاداع و بندهات سلیمانرا
 ۲۷ دعوت نکرده است * آیا اینکار از جانب آقام پادشاه شد و آیا بندهات خبر
 ۲۸ ندادی که بعد از آقام پادشاه کیست که برکسی وی بنشیند * و داود پادشاه
 در جواب گفت بَشَع را نزد من بخوانید پس او بحضور پادشاه درآمد و بحضور
 ۲۹ پادشاه ایستاد * و پادشاه سوگند خورده گفت قَسَم بحیات خداوند که جان مرا
 ۳۰ از تمام تنگیا رها کنید است * چنانکه برای تو یهوه خدای اسرائیل قَسَم خورده

گفتم که پسر تو سلیمان بعد از من پادشاه خواهد شد و او بجای من برگردی من
 ۴۱ خواهد نشست بهمان طور امروز بعمل خواهم آورد * و بشعب رو بزمین خم شد
 ۴۲ پادشاهرا تعظیم نمود و گفت آقام داود پادشاه تا بابد زنده بماند * و داود پادشاه
 گفت صادق کاهن و ناتان نبی و بنایاهو این یهو یاداع را نزد من بخوانید پس ایشان
 ۴۳ بحضور پادشاه داخل شدند * و پادشاه بایشان گفت بندگان آقای خوشرا همراه
 خود بردارید و پسر سلیمانرا بر قاطر من سوار نموده او را به جیحون ببرید *
 ۴۴ و صادق کاهن و ناتان نبی او را در آنجا بیادشاهی اسرائیل مسح نمایند و کزنار را
 ۴۵ نواخته بگوئید سلیمان پادشاه زنده بماند * و شما در عقب وی برآید تا او داخل
 شد برگردی من بنشیند و او بجای من پادشاه خواهد شد و او را مامور فرمودم که
 ۴۶ بر اسرائیل و بر یهودا پیشوا باشد * و بنایاهو این یهو یاداع در جواب پادشاه گفت
 ۴۷ آمین یهوه خدای آقام پادشاه نیز چنین بگوید * چنانکه خداوند با آقام پادشاه
 بوده است همچنین با سلیمان نیز باشد و گردی و برا از گردی آقام داود پادشاه
 ۴۸ عظیم تر گرداند * و صادق کاهن و ناتان نبی و بنایاهو این یهو یاداع و کریتان
 و فلپیان رفته سلیمانرا بر قاطر داود پادشاه سوار کردند و او را به جیحون آوردند *
 ۴۹ و صادق کاهن حنّه روغرا از خیمه گرفته سلیمانرا مسح کرد و چون کزنار را
 ۵۰ نواختند تمامی قوم گفتند سلیمان پادشاه زنده بماند * و تمامی قوم در عقب وی
 برآمدند و قوم نای نواختند و بفرح عظیم شادی نمودند بحدیکه زمین از آواز ایشان
 ۵۱ منشق میشد * و ادونیا و تمامی دعوت شدگانیکه با او بودند چون از خوردن
 فراغت یافتند اینرا شنیدند و چون یوآب آواز کزنار را شنید گفت چیست این
 ۵۲ صدای اضطراب در شهر * و چون او هنوز سخن میگفت اینک یوناتان بن اییابار
 کاهن رسید و ادونیا گفت یا زیرا که تو مرد شجاع هستی و خبر نیکی میآوری *
 ۵۳ یوناتان در جواب ادونیا گفت بدرستی که آقای ما داود پادشاه سلیمانرا پادشاه
 ۵۴ ساخته است * و پادشاه صادق کاهن و ناتان نبی و بنایاهو این یهو یاداع
 و کریتان و فلپینرا با او فرستاده و او را بر قاطر پادشاه سوار کرده اند *
 ۵۵ و صادق کاهن و ناتان نبی او را در جیحون بیادشاهی مسح کرده اند و از آنجا شادی
 ۵۶ کنان برآمدند چنانکه شهر با شوب درآمد و این است صدائیکه شنیدید * و سلیمان

۴۷ نیز برگرسی سلطنت جلوس نموده است * وایضا بندکان پادشاه بجهت عهت آقای ما داود پادشاه آمد گفتند خدای تو اسم سلیمانرا از اسم تو افضل و گرسی اورا
 ۴۸ از گرسی تو اعظم کردند و پادشاه بریستر خود بجهت نمود * و پادشاه نیز چنین گفت متبارک باد یهوه خدای اسرائیل که امروز کسیرا که برگرسی من بنشیند بن
 ۴۹ داده است و چشمان من اینرا میبند * آنکاه نمائی مهانان آدونیآ ترسان شد
 ۵۰ برخاستند و هرکس براه خود رفت * و آدونیآ از سلیمان ترسان شد برخاست
 ۵۱ و روانه شد شاخهای مذبحرا گرفت * و سلیمانرا خبر داده گفتند که اینک آدونیآ از سلیمان پادشاه میترسد و شاخهای مذبحرا گرفته میگوید که سلیمان پادشاه امروز
 ۵۲ برای من قسم بخورد که بند خودرا بشمشیر نخواهد گشت * و سلیمان گفت اگر مرد صالح باشد یکی از موبهایش بر زمین نخواهد افتاد اما اگر بدی دراو یافت
 ۵۳ شود خواهد مُرد * و سلیمان پادشاه فرستاد تا اورا از نزد مذبح آوردند و او آمد
 سلیمان پادشاهرا تعظیم نمود و سلیمان گفت بخانه خود برو *

باب دوم

۱ و چون ایام وفات داود نزدیک شد پسر خود سلیمانرا وصیت فرموده گفت *
 ۲ من براه تمامی اهل زمین میروم پس تو قوی و دلیر باش * و صابای یهوه خدای
 خودرا نگاه داشته بطریقهای وی سلوک نما و فرائض و اوامرو احکام و شهادت و برا
 بنوعیکه در تورات موسی مکتوبست محافظت نما تا در هر کاریکه کنی و بهر جائیکه
 ۴ توجه نمائی برخوردار باشی * و تا آنکه خداوند کلامیرا که در باره من فرموده
 و گفته است برقرار دارد که اگر پسران تو راه خویشرا حفظ نموده بتامی دل و بتامی
 جان خود در حضور من براسی سلوک نمایند یقین که از تو کسیکه برگرسی اسرائیل
 ۵ بنشیند مفقود نخواهد شد * و دیگر نو آنچه را که یوآب بن صروبه بن کرد میدانی
 یعنی آنچه را با دوسر دار لشکر اسرائیل آبیر بن نیر و عاسا ابن یتر کرد و ایشانرا
 کشت و خون جنگرا در حین صلح ریخته خون جنکرا بر کمر بندیکه بکمر خود داشت
 ۶ و بر نعلینیکه بیپایش بود پاشید * پس موافق حکمت خود عمل نما و مباد که موی
 ۷ سفید او بسلامتی بفرورود * و اما با پسران برزلائی جلعادی احسان نما

- وایشان از جمله خورندگان برسنه تو باشند زیرا که ایشان هنگامیکه از برادر تو
 ۸ ایشالوم فرار میکردم نزد من چنین آمدند * واینک شمعنی ابن جبرای بنیامینی
 از بحوریم نزد تو است و او مرا در روزیکه به محنایم رسیدم بلعنت سخت لعن کرد
 لیکن چون باستقبال من به اُرژن آمد برای او بخداوند قسم خورده گفتم که ترا با
 ۹ شمشیر نخواهم کُشت * پس الآن او را ییکناه شمار زیرا که مرد حکیم هستی و آنچه را
 ۱۰ که با او باید کرد میدانی پس مویهای سفید او را بقبر با خون فرود آور * پس
 ۱۱ داود با پدران خود خواهید و در شهر داود دفن شد * وایامیکه داود بر اسرائیل
 سلطنت مینمود چهل سال بود هفت سال در حبرون سلطنت کرد و در اورشلیم سی
 ۱۲ و سه سال سلطنت نمود * و سلیمان بر کرسی پدر خود داود نشست و سلطنت
 ۱۳ او بسیار استوار گردید * و ادونیا پسر حجت نزد بشبع مادر سلیمان آمد و او
 ۱۴ گفت آیا سلامتی آمدی او جواب داد سلامتی * پس گفت با تو حرفی دارم
 ۱۵ او گفت بگو * گفت تو میدانی که سلطنت با من شده بود و غاهی اسرائیل روی
 خود را بمن مایل کرده بودند تا سلطنت نمایم اما سلطنت منتقل شد از آن برادرم
 ۱۶ گردید زیرا که از جانب خداوند از آن او بود * و الآن خواهشی از من دارم مسئلت
 ۱۷ مرا رد مکن او ویرا گفت بگو * گفت تمنا اینکه سلیمان پادشاه بگوئی زیرا
 ۱۸ خواهش ترا رد نخواهد کرد تا ایشک شونیه را بمن بزی بدهد * بشبع گفت
 ۱۹ خوب من نزد پادشاه برای تو خواهم گفت * پس بشبع نزد سلیمان پادشاه
 داخل شد تا با او درباره ادونیا سخن گوید و پادشاه باستقبالش برخاسته او را تعظیم
 نمود و بر کرسی خود نشست و فرمود تا بجهت مادر پادشاه کرسی بیاورند و او بدست
 ۲۰ راستش بنشست * و او عرض کرد یکمطلب جزئی دارم که از تو سؤال نمایم
 مسئلت مرا رد منا پادشاه گفت ای مادرم بگو زیرا که مسئلت ترا رد نخواهم کرد *
 ۲۱ او گفت ایشک شونیه برادرت ادونیا بزی داده شود * سلیمان پادشاه مادر
 خود را جواب داده گفت چرا ایشک شونیه را بجهت ادونیا طلبیدی سلطنت را نیز
 برای وی طلب کن چونکه او برادر بزرگ من است هم بجهت او و هم بجهت ایاتانار
 ۲۲ کاهن و هم بجهت یوآب بن صرویه * و سلیمان پادشاه بخداوند قسم خورده گفت
 خدا بمن مثل این بلکه زیاده از این عمل نماید اگر ادونیا اینسخرا بضرر جان خود

- ۲۴ نکرته باشد * وَاَلآنَ قَسَمَ بِحَيَاتِ خَدَاوَنَد که مرا استوار نموده و مرا بر کرسی پدرم داود نشاند و خانهٔ برام بطوریکه وعده نموده بود برپا کرده است که ادونیا امروز
- ۲۵ خواهد مُرد * پس سلیمان پادشاه بدست بنایاهو ابن یهویداع فرستاد و او و برادر
- ۲۶ زد که مُرد * و پادشاه بایانار کاهن گفت بزرعهٔ خود بعتانوت برو زیرا که تو مستوجب قتل هستی لیکن امروز ترا نخواهم کُشت چونکه تابوت خداوند یهوهرام در حضور پدرم داود بر میداشتی و در تمامی مصیبتهای پدرم مصیبت کشیدی *
- ۲۷ پس سلیمان ایانار را از کهنات خداوند اخراج نمود تا کلام خداوند را که دربارهٔ
- ۲۸ خاندان عیسی در شلوه گفته بود کامل گرداند * و چون خبر یوآب رسید یوآب بنجیمهٔ خداوند فرار کرده شاخهای مذبح را گرفت زیرا که یوآب ادونیا را متابعت
- ۲۹ کرده هر چند ابشالوم را متابعت نموده بود * و سلیمان پادشاه را خبر دادند که یوآب بنجیمهٔ خداوند فرار کرده و اینک یهلوی مذبح است پس سلیمان بنایاهو
- ۳۰ ابن یهویداع را فرستاده گفت برو و او را بکش * و بنایاهو بنجیمهٔ خداوند داخل شد و او را گفت پادشاه چنین میفرماید که بیرون بیا او گفت فی بلکه اینجا میمیرم و بنایاهو به پادشاه خبر رسانید گفت که یوآب چنین گفته و چنین بمن جواب داده
- ۳۱ است * پادشاه و برادر فرمود موافق محنتش عمل نما و او را کشته دفن کن تا خون
- ۳۲ ییکناهیرا که یوآب ریخته بود از من و از خاندان پدرم دور نمانی * و خداوند خونش را بر سر خودش ریخت و خواهد گردانید بسبب اینکه برادر مرد که از او عادلتر و نیکوتر بودند هجوم آورده ایشان را با شمشیر کُشت و پدرم داود اطلاع نداشت
- ۳۳ یعنی آبیر بن نیر سردار لشکر اسرائیل و عاسا ابن یتر سردار لشکر یهودا * پس خون ایشان بر سر یوآب و بر سر دریش تا باید بر خواهد کشت و برای داود و دریش
- ۳۴ و خاندانش و کُرسی اش سلامتی از جانب خداوند تا ابد آباد خواهد بود * پس بنایاهو ابن یهویداع رفته او را زد و کُشت و او را در خانه اش که در صحرا بود دفن
- ۳۵ کردند * و پادشاه بنایاهو ابن یهویداع را بجایش سرداری لشکر نصب کرد
- ۳۶ و پادشاه صادق کاهن را در جای ایانار گذاشت * و پادشاه فرستاده شیمی را خواند و بر او گفت بجهت خود خانهٔ در اورشلیم بنا کرده در آنجا ساکن شو و از آنجا به هیچ
- ۳۷ طرف بیرون مرو * زیرا بقینا در روزیکه بیرون روی و از نهر قدرون عبور نمائی

۲۸ بدانکه البته خواهی مُرد و خونت بر سر خودت خواهد بود * و شِعی پادشاه گفت آنچه گفتی نیکو است بطوریکه آقام پادشاه فرموده است بندهات چنین عمل ۲۹ خواهد نمود پس شِعی روزهای بسیار در اورشلیم ساکن بود * اما بعد از انقضای سه سال واقع شد که دو غلام شِعی نزد آخیش بن معکه پادشاه جت فرار کردند ۴۰ و شِعی را خبر داده گفتند که اینک غلامانت در جت هستند * و شِعی برخاسته الاغ خود را بیار است و بمجنجوی غلامانش نزد آخیش بجت روانه شد و شِعی ۴۱ رفته غلامان خود را از جت باز آورد * و به سلیمان خبر دادند که شِعی از اورشلیم ۴۲ به جت رفته و برگشته است * و پادشاه فرستاده شِعی را خواند و ویرا گفت آیا ترا بخداوند قسم ندادم و ترا بتأکید نکتم در روزیکه بیرون شوی و هر جا بروی ۴۳ یقین بدان که خواهی مُرد و تو مرا گفتی منخیکه شنیدم نیکو است * پس قسم ۴۴ خداوند و حکیرا که بتو امر فرمودم چرا نگاه نداشتی * و پادشاه بشِعی گفت تمامی بدیرا که دلت از آن آگاهی دارد که به پدر من داود کرده میدانی و خداوند ۴۵ شرارت ترا بسرت برگردانید است * و سلیمان پادشاه مبارک خواهد بود و کربتی ۴۶ داود در حضور خداوند تا باید پایدار خواهد ماند * پس پادشاه بنایاهاو این یهو یاداع را امر فرمود و او بیرون رفته او را زد که مرد و سلطنت در دست سلیمان برقرار گردید *

باب سوّم

۱ و سلیمان با فرعون پادشاه مصر مصاهرت نموده دختر فرعون را گرفت و او را بشهر داود آورد تا بنای خانه خود و خانه خداوند و حصار اورشلیم را بهر طرفش ۲ تمام کند * لیکن قوم در مکانهای بلند قربانی میکردانیدند زیرا خانه برای اسم ۳ خداوند تا آتزمان بنا نشد بود * و سلیمان خداوند را دوست داشته بفرايض پدر خود داود رفتار مینمود جزاینکه در مکانهای بلند قربانی میکردانید و بخور ۴ میسوزانید * و پادشاه بجِیعون رفت تا در آنجا قربانی بکذراند زیرا که مکان بلند ۵ عظیم آن بود و سلیمان بر آن مذبح هزار قربانی سوختنی کذرانید * و خداوند سلیمان در جِیعون در خواب شب ظاهر شد و خدا گفت آنچه را که بتو بدم طلب

- ۶ نما * سلیمان گفت تو با بندهات پدرم داود هرگاه در حضور تو با راستی و عدالت و قلب سلیم با تو رفتار مینمود احسان عظیم مینمودی و این احسان عظیم را برای او نگاه داشتی که پسری باو دادی تا بر کسی وی بنشیند چنانکه امروز واقع شده است *
- ۷ و الآن ای یهوه خدای من تو بنده خود را بجای پدرم داود پادشاه ساخنی و من طفل صغیر هستم که خروج و دخولا نمیدانم * و بندهات در میان قوم تو که برگزیده هستم قوم عظیمی که کثیرند بحدیکه ایشانرا نتوان شمرد و حساب کرد *
- ۹ پس بنده خود دل فهم عطا فرما تا قوم ترا داوری بنامم و در میان نیک و بد نیز کم زیرا کیست که این قوم عظیم ترا داوری تواند نمود * و این امر بنظر خداوند پسند آمد که سلیمان این چیز را خواسته بود * پس خدا و برا گفت چونکه این چیز را خواستی و طول ایام برای خویشتن نطلییدی و دولت برای خود سوال نمودی و جان دشمنانت را نطلییدی بلکه بجهت خود حکمت خواستی تا انصاف را بفهمی * اینک بر حسب کلام تو کردم و اینک دل حکیم و فهم بتو دادم بطوریکه
- ۱۲ پیش از تو مثل تویی نبوده است و بعد از تو کسی مثل تو نخواهد برخاست * و نیز آنچه را نطلییدی یعنی هم دولت و هم جلال را بتو عطا فرمودم بحدیکه در تمامی روزها بت کسی مثل تو در میان پادشاهان نخواهد بود * و اگر در راهای من سلوک نموده فرایض و اوامر مرا نگاه داری بطوریکه پدر تو داود سلوک نمود آنگاه
- ۱۵ روزها بترا طویل خواهم گردانید * پس سلیمان بیدار شد و اینک خواب بود و باورشلم آمد پیش تابوت عهد خداوند استاد و فرمانهای سوختنی گذرانید
- ۱۶ و ذباج سلامتی ذبح کرده برای تمامی بندگانش ضیافت نمود * آنگاه دوزن زانیه
- ۱۷ نزد پادشاه آمد در حضورش ایستادند * و یکی از آن زنان گفت ای آقای من
- ۱۸ و این زن در یک خانه ساکنیم و در آنخانه با او زائیدم * و روز سوم بعد از زائیدم واقع شد که این زن نیز زائید و ما با یکدیگر بودیم و کسی دیگر با ما در خانه نبود
- ۱۹ و ما هر دو در خانه تنها بودیم * و در شب پسر این زن مرد زیرا که براو خوابید بود *
- ۲۰ و او در نصف شب برخاسته پسر مرا و قتیکه کبیرت در خواب بود از پهلوی من گرفت و در بغل خود گذاشت و پسر مرده خود را در بغل من نهاد * و بامدادان چون برخاستم تا پسر خود را شیر دهم اینک مرده بود اما چون در وقت صبح براو

۲۲ نگاه کردم دیدم که پسر بکه من زائید بودم نیست * زن دیگر گفت فی بلکه پسر
زنه از آن من است و پسر مرده از آن تو است و آن دیگر گفت فی بلکه پسر مرده
۲۳ از آن تو است و پسر زنه از آن من است و بحضور پادشاه مکالمه میکردند * پس
پادشاه گفت این میگوید که این پسر زنه از آن من است و پسر مرده از آن
تو است و آن میگوید فی بلکه پسر مرده از آن تو است و پسر زنه از آن من است *
۲۴ و پادشاه گفت شمشیری نزد من یاورید پس شمشیری بحضور پادشاه آوردند *
۲۵ و پادشاه گفت پسر زنه را بدو حصّه تقسیم نمائید و نصفش را باین و نصفش را بآن
۲۶ بدهید * و زن بکه پسر زنه از آن او بود چونکه دلش بر پسرش میسوخت بپادشاه
عرض کرده گفت ای آقام پسر زنه را باو بدهید و او را هرگز مکشید اما آن دیگری
۲۷ گفت نه از آن من و نه از آن تو باشد او را تقسیم نمائید * آنگاه پادشاه امر
فرموده گفت پسر زنه را باو بدهید و او را البته مکشید زیرا که مادرش این است *
۲۸ و چون غامی اسرائیل حکیم را که پادشاه کرده بود شنیدند از پادشاه بترسیدند زیرا
دیدند که حکمت خدائی بجهه داوری کردن دردل او است *

باب چهارم

۱ و سلیمان پادشاه بر غامی اسرائیل پادشاه بود * و سردارانی که داشت اینانند
۲ عَزْرَیاهو ابن صادوق کاهن * و اَلْجَوْف وَاخِیَا پسران شیشه کاتبان و یَهُوشافاط
۴ بن اخیلود و قابع نکار * و بنایاهو ابن یهو یاداع سردار لشکر و صادوق و آیاتار
۵ کاهنان * و عَزْرَیاهو ابن ناتان سردار و کلاء و زابود بن ناتان کاهن و دوست
۶ خالص پادشاه * و آخیشار ناظر خانه و ادونیرام بن عبدا رئیس باجگیران *
۷ و سلیمان دوازده وکیل بر غامی اسرائیل داشت که بجهه خوراک پادشاه و خاندانش
۸ تدارک میدیدند که هر یک از ایشان یکماه در سال تدارک میدید * و نامهای ایشان
۹ این است شُحُور در کوهستان افرام * و بندقر در ماقص و شعلیم و بیت شمس
۱۰ و ایلون بیت حانان * و یثحسد در آرپوت که سوکوه و غامی زمین حافر باو تعلق
۱۱ داشت * و یثیینداب در غامی ناقت دور که ناقت دختر سلیمان زن او بود *
۱۲ و بعنا ابن اخیلود در تنک و مجیدو و غامی بینشان که بجانب صرّان زیر یزرعیل

- ۱۳ است از ایشان تا آبل محوله تا آنطرف بقعّام * و شجّار در راموت جلعاد که قُرای
 یاعیر بن منسی که در جلعاد میباشد و بلوک آر جوب که در ایشان است با و نعلق
 ۱۴ داشت یعنی شصت شهر بزرگ حصاردار با پشت بندهای برنجین * و آخیناداب بن
 ۱۵ عِدو در حنّام * و آخیمعص در ننتالی که او نیز با سَمَت دختر سلیمان را بزنی گرفته
 ۱۶ بود * و عِنا ابن حوشای در آشیر و بعلوث * و یهو شافاط بن فاروج در سِاکار *
 ۱۷
 ۱۸ و شَمعی ابن ایلا در بنیامین * و جابر بن اُوری در زمین جلعاد که ولایت سیمون
 ۱۹ پادشاه اموریان و عوج پادشاه باشان بود و او بننهائی در آن زمین وکیل بود *
 ۲۰ و یهودا و اسرائیل مثل ریک کناره دریا پیشماره بودند و اکل و شرب نموده شادی
 ۲۱ میکردند * و سلیمان بر تمامی ممالک از نهر (فرات) تا زمین فلسطینیان و تا
 سرحدّ مصر سلطنت مینمود و هدایا آورده سلیمان را در تمامی ایام عمرش خدمت
 ۲۲ میکردند * و آذوقه سلیمان برای هر روز سی گُر آرد نرم و شصت گُر بلغور بود *
 ۲۳ و ده کاو پرواری و بیست کاو از چراگاه و صد کوسفند سوای غزالها و آهوها
 ۲۴ و کوزنها و مرغهای فره * زیرا که بر تمامی ماورای نهر از تَفَسح تا غَزّه بر جمع
 ملوک ماورای نهر حکمرانی مینمود و او را از هر جانب همه اطرافش صلح بود *
 ۲۵ و یهودا و اسرائیل هر کس زیر مو و انجیر خود از دان تا بر شمع در تمامی ایام سلیمان
 ۲۶ این مینشستند * و سلیمان را چهل هزار آخور اسب بجهت عرابهایش و دوازده
 ۲۷ هزار سوار بود * و آن و کلاء از برای خوراک سلیمان پادشاه و همه کسانی که بر سفره
 سلیمان پادشاه حاضر میبودند هر یک در ماه خود تدارک میدیدند و نمیکذاشتند
 ۲۸ که هیچ چیز احتیاج باشد * و جو و گاو بجهت اسبان و اسبان نازی بمکانیکه هر کس
 ۲۹ بر حسب وظیفه اش مقرر بود میآوردند * و خدا بسلیمان حکمت و فطانت از حدّ
 ۳۰ زیاده و وسعت دل مثل ریک کناره دریا عطا فرمود * و حکمت سلیمان
 ۳۱ از حکمت تمامی بنی مشرق و از حکمت جمیع مصریان زیاده بود * و از جمیع
 آدمیان از ایتان از اراحی و از بصران ماحول یعنی حیمان و کلکول و درّع حکیمتر
 ۳۲ بود و اسم او در میان تمامی اُمتهائیکه باطرافش بودند شهرت یافت * و سه هزار
 ۳۳ مثل گفت و سرودهایش هزار و پنج بود * و درباره درختان سخن گفت از سرو
 آزاد لُبّان تا زوفائیکه بر دیوارها میروید و درباره بهام و مرغان و حشرات

۳۴ و ماهیان نیز سخن گفت * و از جمیع طوایف و از تمام پادشاهان زمین که آوازه حکمت او را شنیده بودند میآمدند تا حکمت سلیمان را استماع نمایند *

باب پنجم

- ۱ و حیرام پادشاه صور خادمان خود را نزد سلیمان فرستاد چونکه شنید بود که او را بجای پدرش به پادشاهی مسح کرده اند زیرا که حیرام همیشه دوست داود بود *
- ۲ و سلیمان نزد حیرام فرستاده گفت * که تو پدر من داود را میدانیکه توانست خانه با سم یهوه خدای خود بنا نماید بسبب جنگهاییکه او را احاطه مینمود تا
- ۴ خداوند ایشانرا زیرک پایهای او نهاد * اما الآن یهوه خدای من مرا از هر
- ۵ طرف آرامی داده است که هیچ دشمنی و هیچ واقعه بدی وجود ندارد * و اینک مراد من این است که خانه با سم یهوه خدای خود بنا تمام چنانکه خداوند پیدرم
- ۶ داود وعده داد و گفت که پسر من که او را بجای تو برگزینی تو خواهم نشانید خانه را با سم من بنا خواهد کرد * و حال امر فرما که سروهای آزاد از لبنان برای
- من قطع نمایند و خادمان من همراه خادمان تو خواهند بود و مزد خادما ترا موافق
- هر آنچه بفرومائی بنو خواهم داد زیرا تو میدانیکه در میان ما کسی نیست که مثل
- ۷ صیدونیان در قطع نمودن درختان ماهر باشد * پس چون حیرام سخنان سلیمانرا
- شنید بغایت شادمان شد گفت امروز خداوند متبارک باد که بناود پسری حکیم
- ۸ بر این قوم عظیم عطا نموده است * و حیرام نزد سلیمان فرستاده گفت پیغامیکه
- نزد من فرستادی اجابت نمودم و من خواهش ترا درباره چوب سرو آزاد و چوب
- ۹ صنوبر بجا خواهم آورد * خادمان من آنها را از لبنان بدریا فرود خواهند آورد
- و من آنها را بسته خواهم ساخت در دریا تا مکانیکه برای من معین کنی و آنها را
- در آنجا از هم باز خواهم کرد تا آنها را ببری و اما تو درباره دادن آذوقه بخانه من اراده
- ۱۰ مرا بجا خواهی آورد * پس حیرام چوبهای سرو آزاد و چوبهای صنوبر را موافق
- ۱۱ تمامی اراده اش بسلیمان داد * و سلیمان بیست هزار کُر کدو و بیست کُر روغن
- صاف بحیرام بجهت قوت خانه اش داد و سلیمان هر ساله اینقدر بحیرام میداد *
- ۱۲ و خداوند سلیمانرا بنوعیکه باو وعده داده بود حکمت بخشید و در میان حیرام

- ۱۳ و سلیمان صلح بود و با یکدیگر عهد بستند * و سلیمان پادشاه از تمامی اسرائیل
 ۱۴ سخره گرفت و آن سخره سیهزار نفر بود * و از ایشان ده هزار نفر هر ماهی بنوبت
 بآبنان میفرستاد یکماه در لبنان و دوماه در خانه خویش میماندند و آذونیرام رئیس
 ۱۵ سخره بود * و سلیمانرا هفتاد هزار مرد باربردار و هشتاد هزار نفر چوبیر در کوه
 ۱۶ بود * سوای سروران کاشتهکاران سلیمان که ناظر کار بودند یعنی سه هزار و سیصد
 ۱۷ نفر که برعاملان کار ضابط بودند * و پادشاه امر فرمود تا سنگهای بزرگ و سنگهای
 ۱۸ کرانیه و سنگهای تراشیده شده بجهت بنای خانه کنند * و بنایان سلیمان و بنایان
 حیرام و جبلیان آنها را تراشیدند پس چوبها و سنگها را بجهت بنای خانه مهیا ساختند *

باب ششم

- ۱ و واقع شد در سال چهار صد و هشتاد از خروج بنی اسرائیل از زمین مصر در ماه
 زیو که ما دوم از سال چهارم سلطنت سلیمان بر اسرائیل بود که بنای خانه
 ۲ خداوند را شروع کرد * و خانه خداوند که سلیمان پادشاه بنا نمود طولش شصت
 ۳ ذراع و عرضش بیست و بلندیش سی ذراع بود * و رواق پیش هیكل خانه موافق
 ۴ عرض خانه طولش بیست ذراع و عرضش روبروی خانه ده ذراع بود * و برای
 ۵ خانه بخرهای مشبك ساخت * و بر دیوار خانه بهر طرفش طبقه ها بنا کرد یعنی
 بهر طرف دیوارهای خانه هم بر هیكل و هم بر محراب و بهر طرفش غرفه ها ساخت *
 ۶ و طبقه تختانی عرضش پنج ذراع و طبقه وسطی عرضش شش ذراع و طبقه سومی
 عرضش هفت ذراع بود زیرا که بهر طرف خانه از خارج پشته ها گذاشت تا تیرها
 ۷ در دیوار خانه منمکن نشود * و چون خانه بنا میشد از سنگهایی که در معدن مهیا
 شده بود بنا شد بطوریکه در وقت بنا نمودن خانه نه جگش و نه تیر و نه هیچ آلات
 ۸ آهنی مسموع شد * و در غرفه های وسطی در جانب راست خانه بود و طبقه وسطی
 ۹ و از طبقه وسطی تا طبقه سومی از پله های پیچ بالا میرفتند * و خانه را بنا
 کرده آنرا بانام رسانید و خانه را با تیرها و نخته های چوب سرو آزاد پوشانید *
 ۱۰ و بر تمامی خانه طبقه ها را بنا نمود که بلندئ هر يك از آنها پنج ذراع بود و با تیرهای
 ۱۱ سرو آزاد در خانه منمکن شد * و کلام خداوند بر سلیمان نازل شد گفت *

- ۱۲ اینخانه که تو بنا میکنی اگر درفرايض من سلوك نموده احکام مرا بجا آوری وجميع اوامر مرا نگاه داشته درآنها رفتار نمائی آنگاه سخنان خود را که با پدرت داود
- ۱۳ گفته‌ام با تو استوار خواهم کردانید * ودرمیان بنی اسرائیل ساکن شد قوم خود
- ۱۴ اسرائیل را ترك نخواهم نمود * پس سلیمان خانه را بنا نموده آنرا با تمام رسانید *
- ۱۵ واندرون دیوارهای خانه را بنحته‌های سرو آزاد بنا کرد یعنی از زمین خانه تا دیوار متصل به سقف را از اندرون با چوب پوشانید و زمین خانه را بنحته‌های صنوبر
- ۱۶ فرش کرد * واز پشت خانه بیست ذراع با بنحته‌های سرو آزاد از زمین تا سر دیوارها بنا کرد وآنهارا در اندرون بجهت محراب یعنی بجهت قدس الاقداس بنا
- ۱۷ نمود * وخانه یعنی هیکل پیش روی محراب چهل ذراع بود * ودر اندرون خانه
- ۱۸ چوب سرو آزاد منبت بشکل کدوها و بسته‌های گل بود چنانکه همه‌اش سرو آزاد بود و هیچ سنگ پیدا نشد * ودر اندرون خانه محراب را ساخت تا تابوت عهد
- ۱۹ خداوند را در آن بگذارد * واما داخل محراب طولش بیست ذراع و عرضش بیست ذراع و بلندیش بیست ذراع بود و آنرا بزر خالص پوشانید و منجرا با
- ۲۱ چوب سرو آزاد پوشانید * پس سلیمان داخل خانه را بزر خالص پوشانید و پیش روی محراب زنجیرهای طلا کشید و آنرا بطلا پوشانید * و نمائی خانه را بطلا پوشانید تا هکمی خانه تمام شد و نمائی منجرا که پیش روی محراب بود بطلا
- ۲۲ پوشانید * و در محراب دو کروی از چوب زیتون ساخت که قد هر يك از آنها
- ۲۳ ده ذراع بود * و بال يك کروی پنج ذراع و بال کروی دیگر پنج ذراع بود
- ۲۴ و از سر يك بال تا سر بال دیگر ده ذراع بود * و کروی دوم ده ذراع بود
- ۲۵ که هر دو کروی را يك اندازه و يك شکل بود * بلندئ کروی اول ده ذراع
- ۲۶ بود و همچنین کروی دیگر * و کروبیان را در اندرون خانه گذاشت و بالهای
- ۲۷ کروبیان پهن شد بطوریکه بال يك کروی بدیوار میرسید و بال کروی دیگر
- ۲۸ بدیوار دیگر میرسید و در میان خانه بالهای آنها بیکدیگر بر میخورد * و کروبیان را
- ۲۹ بطلا پوشانید * و بر نمائی دیوارهای خانه بهر طرف نقشهای تراشید شد کروبیان
- ۳۰ و درختان خرما و بسته‌های گل در اندرون و بیرون کنند * و زمین خانه را از اندرون و بیرون بطلا پوشانید * و بجهت در محراب دولنگه از چوب زیتون و آستانه

- ۲۳ و با هوای آن را باندازه پنج يك دیوار ساخت * پس آن دولنگه از چوب زیتون بود و بر آنها نقشهای کروبیان و درختان خرما و بسته های گل کند و بطلا پوشانید
- ۲۴ و کروبیان و درختان خرما را از طلا پوشانید * و همچنین بجهت در هیکل با هوای
- ۲۵ چوب زیتون باندازه چهار يك دیوار ساخت * و دولنگه این در از چوب صنوبر بود و دو تخته لنگه اول تا میشد و دو تخته لنگه دوم تا میشد * و بر آنها کروبیان و درختان خرما و بسته های گل کند و آنها را بطلائیکه موافق نقشها ساخته
- ۲۶ بود پوشانید * و صحن اندرون را از سه صف سنگهای تراشیده و يك صف تیرهای
- ۲۷ سرو آزاد بنا نمود * و بنیاد خانه خداوند در ماه زیو از سال چهارم نهاده شد *
- ۲۸ و در سال یازدهم در ماه بول که ماه هشتم باشد خانه با نمائی متعلقانش بروفق نمائی قانونهایش تمام شد پس آنرا در هفت سال بنا نمود *

باب هفتم

- ۱ اما خانه خودش را سلیمان در مدت سیزده سال بنا نموده نمائی خانه خویش را با تمام
- ۲ رسانید * و خانه جنکلی لبتانرا بنا نمود که طولش صد ذراع و عرضش پنجاه ذراع و بلندیش سی ذراع بود و آنرا بر چهار صف تیرهای سرو آزاد بنا کرد و بر آن
- ۳ ستونها تیرهای سرو آزاد گذاشت * و آن برزبر چهل و پنج غره که بالاسه
- ۴ ستونها بود به سرو آزاد پوشانید شد که در هر صف پانزده بود * و سه صف
- ۵ تخته پوش بود و پنجنه مقابل پنجنه در سه طبقه بود * و جمیع درها و باوها مربع
- ۶ و تخته پوش بود و پنجنه مقابل پنجنه در سه طبقه بود * و رواقی از ستونها ساخت که
- ۷ طولش پنجاه ذراع و عرضش سی ذراع بود و رواقی پیش آنها * و ستونها و آستانه
- پیش آنها و رواقی بجهت کرسی خود یعنی رواق داوری که در آن حکم نماید ساخت
- ۸ و آنرا به سرو آزاد از زمین تا سقف پوشانید * و خانه اش که در آن ساکن شود
- در صحن دیگر در اندرون رواق بهمین ترکیب ساخته شده و برای دختر فرعون
- ۹ که سلیمان او را بزنی گرفته بود خانه مثل این رواق ساخت * همه ابعادات از سنگهای
- کرانیهاییکه باندازه تراشیده و از اندرون و بیرون با آرها بریده شده بود از بنیاد تا
- ۱۰ بسردیوار و از بیرون تا صحن بزرگ بود * و بنیاد از سنگهای کرانیها و سنگهای بزرگ

- ۱۱ یعنی سنگهای ده ذراعی و سنگهای هشت ذراعی بود * و بالای آنها سنگهای کرانبها
- ۱۲ که باندازه تراشید شده و چوبهای سرو آزاد بود * و کردا کرد صحن بزرگ سه
- صف سنگهای تراشید و يك صف تیرهای سرو آزاد بود و صحن اندرون خانه
- ۱۳ خداوند و رواق خانه همچنین بود * و سلیمان پادشاه فرستاده حیرام را از صور
- ۱۴ آورد * و او پسر بیوه زنی از سبط نفتالی بود و پدرش مردی از اهل صور و مسگر
- بود و او پیر از حکمت و مهارت و فهم برای کردن هر صنعت مسگری بود پس نزد
- ۱۵ سلیمان پادشاه آمد تمامی کارهایش را بانجام رسانید * و دو ستون برنج ریخت که
- طول هر ستون هجده ذراع بود و ریسمانی دوازده ذراع ستون دو را احاطه
- ۱۶ داشت * و دو تاج از برنج ریخته شده ساخت تا آنها را بر سر ستونها بگذارد که
- ۱۷ طول يك تاج پنج ذراع و طول تاج دیگر پنج ذراع بود * و شبکههای شبکه کاری
- و رشتههای زنجیر کاری بود بجهت تاجهایی که بر سر ستونها بوده یعنی هفت برای تاج
- ۱۸ اول و هفت برای تاج دوم * پس ستونها را ساخت و کردا کرد يك شبکه کاری
- دو صف بود تا تاجهایی که بر سر آنها بود بپوشاند و بجهت تاج دیگر همچنین
- ۱۹ ساخت * و تاجهایی که بر سر ستونها تکیه در رواق بود از سوسنکاری بمقدار چهار
- ۲۰ ذراع بود * و تاجها از طرف بالا نیز بر سر آن دو ستون بود نزد بطنیکه بجانب
- ۲۱ شبکه بود و آنها را در صفا کردا کرد تاج دیگر دو بست بود * و ستونها را در رواق
- هیكل برپا نمود و ستون راست را برپا نموده آنرا یا کهن نام نهاد پس ستون چپ را برپا
- ۲۲ نموده آنرا بوعز نامید * و بر سر ستونها سوسنکاری بوده پس کار ستونها تمام
- ۲۳ شد * و دریاچه ریخته شده را ساخت که از لب تا لبش ده ذراع بود و از هر
- طرف مدور بود و بلندیش پنج ذراع و ریسمانی سی ذراعی آنرا کردا کرد احاطه
- ۲۴ داشت * و زیر لب آن از هر طرف کدوها بود که آنرا احاطه میداشت برای هر
- ذراع ده و آنها دریاچه را از هر جانب احاطه داشت و آن کدوها در دو صف بود
- ۲۵ و در حین ریخته شدن آن ریخته شده بود * و آن بر دوازده کلو قیام بود که روی سه
- از آنها بسوی شمال بود و روی سه بسوی مغرب و روی سه بسوی جنوب و روی
- سه بسوی مشرق بود و دریاچه برفوق آنها بود و همه مؤخرهای آنها بطرف اندرون
- ۲۶ بود * و حجم آن يك وجب بود و لبش مثل لب کاسه مانند کل سوسن ساخته شده

- ۲۷ بود که کجایش دو هزار بت میداشت * و ده پایه اشرا از برنج ساخت که طول هر
 ۲۸ پایه چهار ذراع بود و عرضش چهار ذراع و بلندیش سه ذراع بود * و صنعت
 ۲۹ پایه ها اینطور بود که حاشیه ها داشت و حاشیه ها در میان زبانه ها بود * و بر آن
 حاشیه ها که میان زبانه ها بود شیران و کوان و کرویان بودند و همچنین بر زبانه ها
 ۳۰ بطرف بالا بود * و زیر شیران و کوان بسترهای گل کاری آویزان بود * و هر پایه
 چهار چرخ برنجین با میله های برنجین داشت و چهار پایه آنرا دوشها بود و آن دوشها
 ۳۱ زیر حوض ریخته شده بود و بسته ها بجانب هر يك طرف از آنها بود * و دهنش
 در میان تاج و فوق آن یک ذراع بود و دهنش مثل کار پایه مدور و یک ذراع و نیم بود
 ۳۲ و بر دهنش نیز نقشها بود و حاشیه های آنها مربع بودند نه مدور * و چهار چرخ زیر
 حاشیه ها بود و تیرهای چرخها در پایه بود و بلندئ هر چرخ یک ذراع و نیم بود *
 ۳۳ و کار چرخها مثل کار چرخهای عرابه بود و تیرها و فلکها و پرده ها و قبهای آنها
 ۳۴ همه ریخته شده بود * و چهار دوش بر چهار کوشه هر پایه بود و دوشهای پایه
 ۳۵ از خودش بود * و در سر پایه دایره مدور به بلندئ نیم ذراع بود و بر سر پایه
 ۳۶ تیرهایش و حاشیه هایش از خودش بود * و بر نوحهای تیرها و بر حاشیه هایش
 کرویان و شیران و درختان خرمارا بمقدار هر يك نقش کرد و بسته ها کردا کردش
 ۳۷ بود * باینطور آن ده پایه را ساخت که همه آنها را بکریخت و يك پیمایش و يك
 ۳۸ شکل بود * و ده حوض برنجین ساخت که هر حوض کجایش چهل بت داشت
 ۳۹ و هر حوض چهار ذراعی بود و بر هر پایه از آن ده پایه يك حوض بود * و پنج
 پایه را بجانب راست خانه و پنجا را بجانب چپ خانه گذاشت و دریاچه را بجانب
 ۴۰ راست خانه بسوی مشرق از طرف جنوب گذاشت * و حیرام حوضها
 و خاک اندازه ها و کاسه ها را ساخت پس حیرام تمام کاریکه برای سلیمان پادشاه
 ۴۱ بجهت خانه خداوند میکرد بانجام رسانید * دو ستون و دو پیاله تاجهائیکه بر سر
 دو ستون بود و دوشبکه بجهت پوشانیدن دو پیاله تاجهائیکه بر سر ستونها بود *
 ۴۲ و چهار صد انار برای دوشبکه که دو صف انار برای هر شبکه بود بجهت پوشانیدن
 ۴۳ دو پیاله تاجهائیکه بالای ستونها بود * و ده پایه و ده حوضیکه بر پایه ها بود *
 ۴۴ و يك دریاچه و دوازده کلو زیر دریاچه * و دیکها و خاک اندازه ها و کاسه ها یعنی
 ۴۵

همه این ظروفیکه حیرام برای سلیمان پادشاه درخانه خداوند ساخت ازبرنج صیفلی
 ۴۶ بود * آنها را پادشاه در صحرای اُردُن در کِلِ رُست که در میان سُکوت و صرطان
 ۴۷ است ریخت * و سلیمان تمامی اینظروف را بیوزن و اکداشت زیرا چونکه از حد
 ۴۸ زیاده بود وزن برنج دریافت نشد * و سلیمان تمامی آلتیکه درخانه خداوند بود
 ۴۹ ساخت مذبحرا از طلا و میزرا که نان تقدّمه بر آن بود از طلا * و شمعدانها را که پنج
 از آنها بطرف راست و پنج بطرف چپ رو بروی محراب بود از طلای خالص و کُلها
 ۵۰ و چراغها و آنبرها را از طلا * و طاسها و کُلگیرها و کاسه ها و قاشقها و مجمرها را
 از طلای خالص و پاشنه ها را هم بجهت درهای خانه اندرونی یعنی بجهت قدس
 ۵۱ الاقداس و هم بجهت درهای خانه یعنی هیکل از طلا ساخت * پس تمامی کاریکه
 سلیمان پادشاه برای خانه خداوند ساخت تمام شد و سلیمان چیزهایبسیار که پدرش
 داود وقف کرده بود از نقره و طلا و آلات درآورده در خزینه های خانه خداوند
 گذاشت *

باب هشتم

۱ آنکاه سلیمان مشایخ اسرائیل و جمیع رؤسای اسباط و سروران خانه های آبای
 بنی اسرائیل را نزد سلیمان پادشاه در اورشلیم جمع کرد تا تابوت عهد خداوند را از شهر
 ۲ داود که صهیون باشد بر آورند * و جمیع مردان اسرائیل در ماه ایتانیم که ماه هفتم
 ۳ است در عید نزد سلیمان پادشاه جمع شدند * و جمیع مشایخ اسرائیل آمدند و کاهنان
 ۴ تابوت را برداشتند * و تابوت خداوند و خیمه اجتماع و همه آلات مقدس را که
 ۵ در خیمه بود آوردند و کاهنان و لاویان آنها را بر آوردند * و سلیمان پادشاه و تمامی
 جماعت اسرائیل که نزد وی جمع شده بودند پیش روی تابوت همراه وی ایستادند
 ۶ و اینقدر کوسفتند و کاورا ذبح کردند که بشمار و حساب نیامد * و کاهنان تابوت
 عهد خداوند را بمکانش در محراب خانه یعنی در قدس الاقداس زیر بالای کروبیان
 ۷ در آوردند * زیرا کروبیان بالهای خود را بر مکان تابوت پهن میکردند و کروبیان
 ۸ تابوت و عصاهایش را از بالا میپوشانیدند * و عصاها اینقدر دراز بود که سرهای
 عصاها از قدسی که پیش محراب بود دیده میشد اما از بیرون دیده نمیشد و تا امروز
 ۹ در آنجا هست * و در تابوت چیزی نبود سوای آن دولوح سنگ که موسی در

- حوریب در آن گذاشت و فیکه خداوند با بنی اسرائیل در حین بیرون آمدن ایشان
- ۱۰ از زمین مصر عهد بست * و واقع شد که چون کاهنان از قدس بیرون آمدند ابر
 - ۱۱ خانه خداوند را پُرساخت * و کاهنان بسبب ابر نتوانستند بجهت خدمت بایستند
 - ۱۲ زیرا که جلال یهوه خانه خداوند را پُر کرده بود * آنکاه سلیمان گفت خداوند
 - ۱۳ گفته است که در تاریکی غلیظ ساکن میشوم * فی الواقع خانه برای سکونت تو
 - ۱۴ و مکانی که در آن تا بابد ساکن شوی بنا نموده‌ام * و پادشاه روی خود را برگردانید
 - تمامی جماعت اسرائیل را برکت داد و تمامی جماعت اسرائیل به ایستادند *
 - ۱۵ پس گفت یهوه خدای اسرائیل متبارک باد که بدهان خود پیدر من داود و عن
 - ۱۶ داده و بدست خود آنرا بجا آورده گفت * از روزیکه قوم خود اسرائیل را از مصر
 - برآوردم شهری از جمیع اسباط اسرائیل برنگزیدم تا خانه بنا تمام که اسم من در آن
 - ۱۷ باشد اما داود را برگزیدم تا پیشوای قوم من اسرائیل بشود * و در دل پدرم
 - ۱۸ داود بود که خانه بری اسم یهوه خدای اسرائیل بنا نماید * اما خداوند پیدر
 - داود گفت چون در دل تو بود که خانه برای اسم من بنا نمائی نیکو کردی که اینرا
 - ۱۹ در دل خود نهادی * لیکن تو خانه را بنا نخواهی نمود بلکه پسر تو که از ضلب تو
 - ۲۰ بیرون آید او خانه را برای اسم من بنا خواهد کرد * پس خداوند کلامی را که
 - گفته بود ثابت گردانید و من بجای پدر خود داود برخاسته و بروفق آنچه خداوند
 - گفته بود برگری اسرائیل نشسته‌ام و خانه را باسم یهوه خدای اسرائیل بنا کرده‌ام *
 - ۲۱ و در آن مکانی مقرر کرده‌ام برای تابوتیکه عهد خداوند در آن است که آنرا با
 - ۲۲ پدران ما حین بیرون آوردن ایشان از مصر بسته بود * و سلیمان پیش مذبح
 - خداوند بحضور تمامی جماعت اسرائیل ایستاده دستهای خود را بسوی آسمان
 - ۲۳ برافراشت * و گفت ای یهوه خدای اسرائیل خدائی مثل تو نه بالا در آسمان و نه
 - پائین بر زمین هست که با بندکان خود که بحضور تو بتامی دل خویش سلوک مینابند
 - ۲۴ عهد و رحمت را نگاه میداری * و آن وعده را که بیند خود پدرم داود داده نگاه
 - داشته زیرا بدهان خود و عن دادی و بدست خود آنرا وفا نمودی چنانکه امروز
 - ۲۵ شد است * پس الان ای یهوه خدای اسرائیل با بند خود پدرم داود آن
 - وعده را نگاه دار که باو داده و گفته کسی که برگری اسرائیل بنشیند برای تو بحضور

من منقطع نخواهد شد بشرطیکه پسرانت طریقهای خود را نگاه داشته بحضور من
 ۲۱ سلوک نمایند چنانکه تو بحضورم رفتار نمودی * و آن ایچدای اسرائیل نمنا اینکه
 ۲۷ کلامیکه ببنده خود پدرم داود گفته ثابت بشود * اما آبا خدا فی الحقیقه بر زمین
 ساکن خواهد شد اینک فلک و فلک الافلاک ترا کجایش ندارد تا چه رسد با یغانه
 ۲۸ که من بنا کرده‌ام * لیکن ای یهوه خدای من بدعا و تضرع بنده خود توجه نما
 ۲۹ واستغاثه و دعائیرا که بندهات امروز بحضور تو میکند بشنو * تا آنکه شب و روز
 چشمان تو بر این خانه باز شود و بر مکانیکه در باره‌اش گفتی که اسم من در آنجا
 ۳۰ خواهد بود و تا دعائیرا که بندهات بسوی این مکان بنماید اجابت کنی * و تضرع
 بندهات و قوم خود اسرائیلرا که بسوی این مکان دعا مینمایند بشنو و از مکان
 ۳۱ سکونت خود یعنی از آسمان بشنو و چون شنیدی عفو نما * اگر کسی بهمسایه خود
 گناه ورزد و قسم براو عرضه شود که بخورد و او آمد پیش مذبح تو در ایغانه قسم
 ۳۲ خورد * آنگاه از آسمان بشنو و عمل نموده بجهت بندگانت حکم نما و شیرانرا ملزم
 ساخته راه ایشانرا برسان و عادلانرا عادل شمرده ایشانرا برحسب
 ۳۳ عدالت ایشان جزاده * و هنگامیکه قوم تو اسرائیل بسبب گناهیکه بتو ورزید
 باشند بحضور دشمنان خود مغلوب شوند اگر بسوی تو بازگشت نموده اسم ترا
 ۳۴ اعتراف نمایند و نزد تو در ایغانه دعا و تضرع نمایند * آنگاه از آسمان بشنو و گناه
 قوم خود اسرائیلرا بیامرزد و ایشانرا بزمینیکه بپدران ایشان داده باز آور *
 ۳۵ هنگامیکه آسمان بسته شود و بسبب گناهیکه بتو ورزید باشند باران نبارد اگر
 بسوی اینمکان دعا کنند و اسم ترا اعتراف نمایند و بسبب مصیبتیکه بایشان رسانید
 ۳۶ باشی از گناه خویش بازگشت کنند * آنگاه از آسمان بشنو و گناه بندگانت و قوم
 خود اسرائیلرا بیامرزد و ایشانرا براه نیکو که در آن باید رفت تعلم ده و بزمن خود
 ۳۷ که آنرا بقوم خویش برای میراث بخشید باران بفرست * اگر در زمین قحطی باشد
 و اگر وبا یا باد سهموم یا برفان باشد و اگر ملخ یا کرم باشد و اگر دشمنان ایشان
 ایشانرا در شهرهای زمین ایشان محاصره نمایند هر بلایی یا هر مرضی که بوده باشد *
 ۳۸ آنگاه هر دعا و هر استغاثه که از هر مرد یا از تمامی قوم تو اسرائیل کرده شود که
 هر يك از ایشان بلای دل خود را خواهند دانست و دستهای خود را بسوی ایغانه

۴۹ دراز نمایند * آنکاه از آسمان که مکان سکونت تو باشد بشنو و پیامرژ و عمل نموده
 بهر کس که دل او را میدانی بحسب راههایش جزا بده زیرا که تو بنهایی عارف
 ۵۰ قلوب جمیع بنی آدم هستی * تا آنکه ایشان در تمام روزهاییکه بروی زمینیکه پیدران
 ۵۱ ما داده زند باشند از تو برسند * و نیز غریبیکه از قوم نو اسرائیل نباشد و بخاطر
 ۵۲ اسم تو از زمین بعید آمد باشد * زیرا که آوازه اسم عظمت و دست قوت و بازوی
 ۵۳ دراز ترا خواهند شنید پس چون بیاید و بسوی این خانه دعا نماید * آنکاه
 از آسمان که مکان سکونت تو است بشنو و موافق هر چه آنغریب از تو است دعا نماید
 بعمل آور تا جمیع قومهای جهان اسم ترا بشناسند و مثل قوم نو اسرائیل از تو
 ۵۴ برسند و بدانند که اسم تو برافغانه که بنا کرده ام نهاده شده است * اگر قوم تو
 برای مقاتله با دشمنان خود براهیکه ایشانرا فرستاده باشی بیرون روند و ایشان
 بسوی شهریکه تو برگزیده و خانه که بجهت اسم تو بنا کرده ام نزد خداوند دعا نمایند *
 ۵۵ آنکاه دعا و تضرع ایشانرا از آسمان بشنو و حق ایشانرا بجا آور * و اگر بتو کناه
 ۵۶ ورزیده باشند زیرا انسانی نیست که کناه نکند و تو برایشان غضبناک شده ایشانرا
 بدست دشمنان تسلیم کرده باشی و اسیر کنندگان ایشان ایشانرا بزمین دشمنان خواه
 ۵۷ دور و خواه نزدیک باسیری ببرند * پس اگر ایشان در زمینیکه در آن اسیر باشند
 بخود آمد بازگشت نمایند و در زمین اسیری خود نزد تو تضرع نموده گویند که کناه
 ۵۸ کرده و عصیان ورزیده و شریرانه رفتار نموده ام * و در زمین دشمنانیکه ایشانرا باسیری
 برده باشند بتامی دل و تمامی جان خود بتو بازگشت نمایند و بسوی زمینیکه پیدران
 ایشان داده و شهریکه برگزیده و خانه که برای اسم تو بنا کرده ام نزد تو دعا نمایند *
 ۵۹ آنکاه از آسمان که مکان سکونت تو است دعا و تضرع ایشانرا بشنو و حق ایشانرا
 ۶۰ بجا آور * و قوم خود را که بتو کناه ورزیده باشند عفو نما و تمامی نقصهای ایشانرا
 که بتو ورزیده باشند پیامرژ و ایشانرا در دل اسیر کنندگان ایشان ترحم عطا فرما تا
 ۶۱ برایشان ترحم نمایند * زیرا که ایشان قوم تو و میراث تو میباشند که از مصر از میان
 ۶۲ کوره آهن بیرون آوردی * تا چشمان تو بتضرع بندات و بتضرع قوم نو اسرائیل
 ۶۳ کشاده شود و ایشانرا در هر چه نزد تو دعا نمایند اجابت نمائی * زیرا که تو ایشانرا
 از جمیع قومهای جهان برای ارثیت خویش ممتاز نموده چنانکه بواسطه بند خود

موسی وعده دادی هنگامیکه تو ای خداوند یهوه پدران ما را از مصر بیرون
 ۵۴ آوردی * و واقع شد که چون سلیمان از کفّتن تمامی این دعا و تضرّع نزد
 خداوند فارغ شد از پیش مذبح خداوند از زانو زدن و دراز نمودن دستهای خود
 ۵۵ بسوی آسمان برخاست * و ایستاده تمامی جماعت اسرائیل را با آواز بلند برکت داد
 ۵۶ و گفت * متبارک باد خداوند که قوم خود اسرائیل را موافق هر چه وعده کرده بود
 آرای داده است زیرا که از تمامی وعده های نیکو که بواسطه بندۀ خود موسی داده
 ۵۷ بود يك سخن بزمین نیفتاد * یهوه خدای ما با ما باشد چنانکه با پدران ما میبود
 ۵۸ و ما را ترك نکند و ردّ ننماید * و دل های ما را بسوی خود مایل بگرداند تا در تمامی
 طریقهایش سلوک نموده او امر و فرایض و احکام او را که پدران ما امر فرموده بود
 ۵۹ نگاه داریم * و کلمات این دعائیکه نزد خداوند گفته ام شب و روز نزد يك یهوه
 خدای ما باشد تا حقّ بندۀ خود و حقّ قوم خویش اسرائیل را بر حسب اقتضای هر روز
 ۶۰ بجا آورد * تا تمامی قومهای جهان بدانند که یهوه خداست و دیگری نیست *
 ۶۱ پس دل شما با یهوه خدای ما کامل باشد تا در فرایض او سلوک نموده او امر او را
 ۶۲ مثل امروز نگاه دارید * پس پادشاه و تمامی اسرائیل با وی بحضور خداوند
 ۶۳ قربانیها گذرانیدند * و سلیمان بجهت ذبایح سلامتیکه برای خداوند گذرانید بیست
 و دو هزار گاو و صد و بیست هزار گوسفند ذبح نمود و پادشاه و جمیع بنی اسرائیل
 ۶۴ خانه خداوند را تبریک نمودند * و در آنروز پادشاه وسط صحن را که پیش خانه
 خداوند است تقدیس نمود زیرا چونکه مذبح برنجینیکه بحضور خداوند بود بجهت
 کنجایش قربانیهای سوختنی و هدایای آردی و پیه قربانیهای سلامتی کوچک بود
 از آنجهت قربانیهای سوختنی و هدایای آردی و پیه ذبایح سلامتی را در آنجا گذرانید *
 ۶۵ و در آنوقت سلیمان و تمامی اسرائیل با وی عید را نگاه داشتند و آن انجمن بزرگ
 از مدّخل حَمَات تا وادی مصر هفت روز و هفت روز یعنی چهارده روز بحضور
 ۶۶ یهوه خدای ما بودند * و در روز هشتم قوما مرخص فرمود و ایشان برای پادشاه
 برکت خواسته و با شادمانی و خوشدلی بسبب تمامی احسانیکه خداوند ببندۀ خود
 داود و بقوم خویش اسرائیل نموده بود بخیمه های خود رفتند *

باب نهم

- ۱ وواقع شد که چون سلیمان از بنا نمودن خانه خداوند و خانه پادشاه و از بجا آوردن هر مقصودی که سلیمان خواسته بود فارغ شد * خداوند بار دیگر سلیمان
- ۲ ظاهر شد چنانکه در جیعون بروی ظاهر شده بود * و خداوند ویرا گفت دعا و تضرع ترا که بحضور من کردی اجابت نمودم و این خانه را که بنا نمودی تا نام من در آن تا بابد نهاده شود تقدیس نمودم و چشمان و دل من همیشه اوقات در آن
- ۴ خواهد بود * پس اگر تو با دل کامل و استقامت بطوریکه پدرت داود رفتار نمود بحضور من سلوك نمائی و هر چه ترا امر فرمایم بجا آوری و فرائض و احکام مرا
- ۵ نگاه داری * آنگاه گویی سلطنت ترا بر اسرائیل تا بابد برقرار خواهم کردانید چنانکه پیدرتو داود وعده دادم و گفتم که از تو کسی که برگویی اسرائیل بنشیند
- ۶ مفقود نخواهد شد * اما اگر شما و پسران شما از متابعت من روگردانید او امر و فرائض را که پیدران شما دادم نگاه ندارید و رفته خدایان دیگر را عبادت نموده
- ۷ آنها را سجد کنید * آنگاه اسرائیل را از روی زمینیکه بایشان دادم منقطع خواهم ساخت و این خانه را که بجهت اسم خود تقدیس نمودم از حضور خویش دور خواهم انداخت و اسرائیل در میان جمیع قومها ضرب المثل و مضحکه خواهد شد *
- ۸ و اینخانه عبرتی خواهد کردید بطوریکه هر که نزد آن بگذرد متحیر شده صغیر خواهد زد و خواهند گفت خداوند باین زمین و باینخانه چرا چنین عمل نموده است *
- ۹ و خواهند گفت از اینجهت که یهوه خدای خود را که پیدران ایشانرا از زمین مصر بیرون آورده بود ترك کردند و بخدایان دیگر متمسک شده آنها را سجد و عبادت نمودند لهذا خداوند تمامی این بلارا برایشان آورده است * و واقع شد بعد
- ۱۰ از انقضای بیست سالیکه سلیمان این دو خانه یعنی خانه خداوند و خانه پادشاه را بنا میکرد *
- ۱۱ و حیرام پادشاه صور سلیمان را بچوب سرو آزاد و چوب صنوبر و طلا موافق هر چه خواسته بود اعانت کرده بود آنکه سلیمان پادشاه بیست شهر در زمین
- ۱۲ جلیل حیرام داد * و حیرام بجهت دیدن شهرهایی که سلیمان باو داده بود از صور
- ۱۳ بیرون آمد اما آنها بنظرش پسند نیامد * و گفت ای برادر من این شهرهایی که بن

- ۱۴ بخشید چیست و آنها را تا امروز زمین کابول نماید * و حیرام صد ویست وزنه
 ۱۵ طلا برای پادشاه فرستاد * و این است حساب سُخْرُ که سلیمان پادشاه گرفته
 بود بجهت بنای خانه خداوند و خانه خود و ملو و حصارهای اورشلیم و حاصور
 ۱۶ و مَجْدُو و جازَر * زیرا که فرعون پادشاه مصر برآمد جازر را تسخیر نموده و آنرا
 بآتش سوزانید و کنعانیان را که در شهر ساکن بودند کشته بود و آنرا بدختر خود که
 ۱۷ زین سلیمان بود بجهت مهر داده بود * و سلیمان جازر و بیت حورون تختانرا بنا
 ۱۸ کرد * و بعلت وندمر را در صحرای زمین * و جمیع شهرهای مخزنیکه سلیمان داشت
 ۱۹ و شهرهای عرابه ها و شهرهای سواران را و هر آنچه را که سلیمان میل داشت که
 ۲۰ در اورشلیم و لبنان و نمائی زمین مملکت خود بنا نماید (بنا نمود) * و نمائی مردمانیکه
 از آموریان و حیتیان و فریزیان و حیوان و یوسیان باقی ماند و از بنی اسرائیل
 ۲۱ نبودند * یعنی پسران ایشان که در زمین باقی ماندند بعد از آنانیکه بنی اسرائیل
 توانستند ایشانرا بالکل هلاک سازند سلیمان ایشانرا تا امروز خراج گذار و غلامان
 ۲۲ ساخت * اما از بنی اسرائیل سلیمان احدی را بغلامی نگرفت بلکه ایشان مردان
 جنگی و خدام و سروران و سرداران و رؤسای عرابه ها و سواران او بودند *
 ۲۳ و اینانند ناظران خاصه که بر کارهای سلیمان بودند با نصد و پنجاه نفر که بر اشخاصیکه
 ۲۴ در کار مشغول میبودند سرکاری داشتند * پس دختر فرعون از شهر داود بخانه
 ۲۵ خود که برایش بنا کرده بود برآمد و در آن زمان ملورا بنا میکرد * و سلیمان هر
 سال سه مرتبه قربانیهای سوختنی و ذبایح سلامتی بر مذبحیکه بجهت خداوند بنا کرده
 بود میگذرانید و بر مذبحیکه پیش خداوند بود بخور میگذرانید پس خانه را با تمام
 ۲۶ رسانید * و سلیمان پادشاه در عصیون جابر که بجانب ابلوت بر کناره بحر قلزم
 ۲۷ در زمین ادوم است کشتیها ساخت * و حیرام بندکان خود را که ملاح بودند و در
 ۲۸ دریا مهارت داشتند در کشتیها همراه بندکان سلیمان فرستاد * پس با وفیر رفتند
 و چهار صد ویست وزنه طلا از آنها گرفته برای سلیمان پادشاه آوردند *

باب دهم

۱ و چون ملکه سبا آواز سلیمان را درباره اسم خداوند شنید آمد تا او را بمسائل

- ۲ امتحان کند * پس با موکب بسیار عظم و با شترانیکه بعطریات و طلای بسیار و سنکهای کرانها بار شد بود باورشلم وارد شد بحضور سلیمان آمد و با وی از هر
- ۳ چه در دلش بود گفتگو کرد * و سلیمان تمامی مسائلشرا برایش بیان نمود و چیزی
- ۴ از پادشاه مخفی نماند که برایش بیان نکرد * و چون ملکه سبّا تمامی حکمت سلیمانرا
- ۵ دید و خانه را که بنا کرده بود * و طعام سفره او و مجلس بندکانشرا و نظام و لباس خادمانشرا و ساقیانش و زینته را که بآن بخانه خداوند بر میآمد روح در او دیگر نماند *
- ۶ و پادشاه گفت آوازه که درباره کارها و حکمت تو در ولایت خود شنیدم راست بود * اما تا نیامدم و ببچشان خود ندیدم اخبار را باور نکردم و اینک نصفش بمن اعلام نشده بوده حکمت و سعادتتدئی تو از خبری که شنیدم بودم زیاده است *
- ۸ خوشا بحال مردان تو و خوشا بحال این بندکانت که بحضور تو همیشه میایستند و حکمت ترا میشتوند * متبارک باد یهوه خدای تو که بر تو رغبت داشته ترا بر کرسی
- ۱۰ اسرائیل نشاند * از این سبب که خداوند اسرائیلرا تا بابد دوست میدارد ترا
- ۱۱ بر پادشاهی نصب نموده است تا داوری و عدالترا بجا آوری * و پادشاه صد و بیست وزنه طلا و عطریات از حدّ زیاده و سنکهای کرانها داد و مثل این عطریات که ملکه سبّا سلیمان پادشاه داد هرگز بآن فراوانی دیگر نیامد *
- ۱۲ و کشتیهای حیرام نیز که طلا از او فیر آوردند چوب صندل از حدّ زیاده و سنکهای
- ۱۳ کرانها از او فیر آوردند * و پادشاه از این چوب صندل ستونها بجهه خانه خداوند و خانه پادشاه و عودها و بربطها برای مغنیان ساخت و مثل این چوب
- ۱۴ صندل تا امروز نیامد و دیده نشده است * و سلیمان پادشاه به ملکه سبّا تمامی اراده او را که خواسته بود داد سوای آنچه سلیمان از گرم ملوکانه خویش بوی
- ۱۵ بخشید پس او با بندکانش بولایت خود توجه نموده رفت * و وزن طلائیکه
- ۱۶ در یک سال نزد سلیمان رسید شش صد و شصت و شش وزنه طلا بود * سوای آنچه از تاجران و تجارت بازرگانان و جمیع پادشاهان عرب و حاکمان مملکت
- ۱۷ میرسید * و سلیمان پادشاه دو بیست سیر طلای چگشی ساخت که برای هر سیر
- ۱۸ ششصد مثقال طلا بکار برده شد * و سیصد سیر کوچک طلای چگشی ساخت که برای هر سیر سه منای طلا بکار برده شد و پادشاه آنها را در خانه جنکل لبنان

- ۱۸ گذاشت * و پادشاه تخت بزرگی از عاج ساخت و آنرا بر زر خالص پوشانید * و تخترا
 ۱۹ شش پله بود و سر تخت از عقیقش مدور بود و باینطرف و آنطرف گریش اش دستها
 ۲۰ بود و دو شیر بپهلوی دستها ایستاده بودند * و آنجا دوازده شیر از اینطرف و
 آنطرف بر آن شش پله ایستاده بودند که در هیچ مملکت مثل این ساخته نشده بود *
 ۲۱ و تمامی ظروف نوشیدنی سلیمان پادشاه از طلا و تمامی ظروف خانه جنگل لبنان
 از زر خالص بود و هیچ یکی از آنها از نقره نبود زیرا که آن در ایام سلیمان هیچ بحساب
 ۲۲ نمیآمد * زیرا پادشاه کشتیهای ترشیشی با کشتیهای حیرام بروی دریا داشت
 و کشتیهای ترشیشی هر سه سال یکمرتبه میآمدند و طلا و نقره و عاج و میوهها و طلا و سها
 ۲۳ میآوردند * پس سلیمان پادشاه در دولت و حکمت از جمیع پادشاهان جهان
 ۲۴ بزرگتر شد * و تمامی اهل جهان حضور سلیمانرا میطلبیدند تا حکمیرا که خدا
 ۲۵ در دلش نهاده بود بشنوند * و هر یکی از ایشان هدیه خود را از آلات نقره و آلات
 ۲۶ طلا و رخوت و اسلحه و عطریات و اسبان و قاطرها سال بسال میآوردند * و سلیمان
 عرابهها و سواران جمع کرده هزار و چهار صد عرابه و دوازده هزار سوار داشت
 ۲۷ و آنها را در شهرهای عرابهها و نزد پادشاه در اورشلیم گذاشت * و پادشاه نقره را
 در اورشلیم مثل سنگها و چوب سرو آزاد را مثل چوب افراغ که در صحرا است
 ۲۸ فراوان ساخت * و اسنهای سلیمان از مصر آورده میشد و ناچران پادشاه دستههای
 ۲۹ آنها را میخریدند هر دسته را بقیمت معین * و یک عرابه را بقیمت ششصد مثقال
 نقره از مصر بیرون آوردند و میرسانیدند و یک اسب را بقیمت صد و پنجاه و همچنین
 برای جمیع پادشاهان حثیان و پادشاهان آرام بتوسط آنها بیرون میآوردند *

باب یازدهم

- ۱ و سلیمان پادشاه سولی دختر فرعون زنان غریب بسیاری را از موآبیان و عموآبیان
 ۲ و ادومیان و صیدونیان و حثیان دوست میداشت * از آنها تکیه خداوند درباره
 ایشان بنی اسرائیل را فرموده بود که شما بایشان در نیاید و ایشان شما در نیابند مبادا
 دل شما را پیروی خدایان خود مایل گردانند * و سلیمان با اینها بجهت ملصق شد *
 ۳ و او را هفتصد زن بانو و سیصد متعه بود و زنانش دل او را بر گردانیدند * و در
 ۴

- وقت پیری سلیمان واقع شد که زنانش دل او را پیروئی خدایان غریب مایل
 ۵ ساختند و دل او مثل دل پدرش داود با یهوه خدایش کامل نبود * پس سلیمان
 در عقب عَشْتُورَت خدای صیدونیان و در عقب مَلِکُوم رِجْسِ عَمُونیان رفت *
- ۶ سلیمان در نظر خداوند شرارت و رزبه مثل پدر خود داود خداوند را پیروئی
 ۷ کامل ننمود * آنکاه سلیمان در کوهیکه رو بروی اورشلیم است مکانی بلند بجهه
 ۸ کَمُوش که رِجْسِ مَوَایان است و بجهه مَوْلک رِجْسِ بنی عَمون بنا کرد * و همچنین
 بجهه هه زنان غریب خود که برای خدایان خویش بخور میسوزانیدند و قربانیا
 ۹ میگذرانیدند عمل نمود * پس خشم خداوند بر سلیمان افروخته شد از آنجهه که دلش
 ۱۰ از یهوه خدای اسرائیل منحرف گشت که دومرتبه بر او ظاهر شد * او را در هین
 باب امر فرموده بود که پیروئی خدایان غیر را ننماید اما آنچه خداوند باو امر فرموده
 ۱۱ بود بجا نیاورد * پس خداوند بر سلیمان گفت چونکه این عمل را نمودی و عهد و فرائض
 مرا که بتو امر فرمودم نگاه نداشتی البته سلطنت را از تو پاره کرده آنرا بیندات خواهم
 ۱۲ داد * لیکن در ایام تو اینرا بخاطر بدت داود نخواهم کرد اما از دست پسر تو آنرا
 ۱۳ پاره خواهم کرد * ولی نمایی مملکت را پاره نخواهم کرد بلکه يك سبط را بخاطر بندهام
 ۱۴ داود و بخاطر اورشلیم که بر کزبدهام بیسر تو خواهم داد * و خداوند دشمنی
 برای سلیمان برانگیزاند یعنی هَدَدِ آدومیرا که از ذریت پادشاهان آدوم بود *
- ۱۵ زیرا هنگامیکه داود در آدوم بود و یوآب که سردار لشکر بود برای دفن کردن
 ۱۶ کشتگان رفته بود و نمایی ذکوران آدوم را کشته بود * (زیرا یوآب و نمایی اسرائیل
 ۱۷ شش ماه در آنجا ماندند تا نمایی ذکوران آدوم را منقطع ساختند) * آنکاه هَدَد
 با بعضی آدومیان که از بندگان پدرش بودند فرار کردند تا بمصر بروند و هَدَد
 ۱۸ طفلی کوچک بود * پس از مدیان روانه شد بفاران آمدند و چند نفر از فاران با
 خود برداشته به مصر نزد فرعون پادشاه مصر آمدند و او ویرا خانه داد و معیشتی
 ۱۹ برایش تعیین نمود و زمینی باو ارزانی داشت * و هَدَد در نظر فرعون الثفات
 بسیار یافت و خواهر زن خود یعنی خواهر تَحْفَنیس مَلِکَرا بوی بزی داد *
- ۲۰ و خواهر تَحْفَنیس پسری جَنُوبَت نام برای وی زائید و تَحْفَنیس او را در خانه فرعون
 ۲۱ از شیر باز داشت و جَنُوبَت در خانه فرعون در میان پسران فرعون میبود * و چون

هَدَد در مصر شنید که داود با پدران خویش خواهید و یوآب سردار لشکر مُرده
 ۲۲ است هَدَد بفرعون گفت مرا رخصت ده تا بولایت خود بروم * فرعون ویرا
 گفت اما ترا نزد من چه چیز کم است که اینک میخواهی بولایت خود بروی گفت
 ۲۳ هیچ لیکن مرا البته مرخص نما * و خدا دشمنی دیگر برای وی برانگیزانید
 یعنی رزّون بن آلداع را که از نزد آقای خویش هَدَد عزّر پادشاه صُوبه فرار کرده
 ۲۴ بود * و مردان چندی نزد خود جمع کرده سردار فوجی شد هنگامیکه داود
 بعضی ایشانش را کُشت * پس بدمشق رفتند و در آنجا ساکن شد در دمشق حکمرانی
 ۲۵ نمودند * و او در غامی روزهای سلیمان دشمن اسرائیل میبود علاوه بر ضرریکه
 ۲۶ هَدَد میرسانید و از اسرائیل نفرت داشته بر آرام سلطنت میخود * و بر بُعام بن
 نَباط افرایی از صَرّده که بنده سلیمان و مادرش مسمّاء بَصْرُوعه و یوه زنی بود
 ۲۷ دست خود را نیز بضدّ پادشاه بلند کرد * و سبب آنکه دست خود را بضدّ پادشاه
 بلند کرد این بود که سلیمان ملُورا بنا میکرد و رختِ شهر پدر خود داود را تعمیر
 ۲۸ مینمود * و بر بُعام مرد شجاع جنگی بود پس چون سلیمان آن جوان را دید که در کار
 ۲۹ مردی زرنگ بود او را بر غامی امور خاندان یوسف بگماشت * و در آن زمان واقع
 شد که بر بُعام از اورشلیم بیرون میآمد و اخیای شیلونی نئی در راه باو برخورد
 ۳۰ و جامه تازه دربر داشت و ایشان هر دو در صحرا تنها بودند * پس آخیا جامه تازه
 ۳۱ که دربر داشت گرفته آنرا بدوازده قسمت پاره کرد * و به بر بُعام گفت ده
 قسمت برای خود بگیر زیرا که یهوه خدای اسرائیل چنین میگوید اینک من
 ۳۲ ملک را از دست سلیمان پاره میکنم و ده سبط بتو میدهم * و بخاطر بنده من داود
 و بخاطر اورشلیم شهریکه از غامی اسباط بنی اسرائیل برگزیده ام یک سبط از آن او
 ۳۳ خواهد بود * چونکه ایشان مرا نرک کردند و عَشْتُورَت خدای صید و نیان و گَکُوش
 خدای موآب و مَلُکُومر خدای بنی عَمُونا سجده کردند و در طریقه های من سلوک
 ننمودند و آنچه در نظر من راست است بجا نیاوردند و فرائض و احکام مرا مثل
 ۳۴ پدرش داود نگاه نداشتند * لیکن غام ملک را از دست او نخواهم گرفت بلکه
 بخاطر بنده خود داود که او را برگزیدم از آن رو که او امر و فرائض مرا نگاه داشته
 ۳۵ بود او را در غامی ایام روزهایش سرور خواهم ساخت * اما سلطنت را از دست

۲۶ پسرش گرفته آنرا یعنی ده سبط بتو خواهم داد * و يك سبط پسرش خواهم بخشید تا بنده من داود در اورشلیم شهریکه برای خود برگزیده‌ام تا اسم خود را ۲۷ در آن بگذارم نوری در حضور من همیشه داشته باشد * و ترا خواهم گرفت تا ۲۸ موافق هرچه دلت آرزو دارد سلطنت نمائی و بر اسرائیل پادشاه شوی * و واقع خواهد شد که اگر هرچه ترا امر فرمام بشنوی و بطریقهایم سلوک نموده آنچه در نظرم راست است بجا آوری و فرایض و اوامر مرا نگاه داری چنانکه بنده من داود آنها را نگاه داشت آنکاه با تو خواهم بود و خانه مستحکم برای تو بنا خواهم نمود ۲۹ چنانکه برای داود بنا کردم و اسرائیل را بتو خواهم بخشید * و ذریه داود را بسبب ۴۰ این امر ذلیل خواهم ساخت اما نه تا باید * پس سلیمان قصد کشن بر بعام داشت و بر بعام برخاسته بمصر نزد شیشق پادشاه مصر فرار کرد و تا وفات سلیمان در مصر ۴۱ ماند * و بقیه امور سلیمان و هرچه کرد و حکمت او آیا آنها در کتاب وقایع سلیمان ۴۲ مکتوب نیست * و ایامیکه سلیمان در اورشلیم بر تائی اسرائیل سلطنت کرد چهل ۴۳ سال بود * پس سلیمان با پدران خود خوابید و در شهر پدر خود داود دفن شد و پسرش رحبعام در جای او سلطنت نمود *

باب دوازدهم

۱ و رحبعام بشکیم رفت زیرا که تمامی اسرائیل به شکیم آمدند تا او را پادشاه بسازند * ۲ و واقع شد که چون بر بعام بن نباط شنید (واو هنوز در مصر بود که از حضور ۳ سلیمان پادشاه بآنجا فرار کرده و بر بعام در مصر ساکن میبود * و ایشان فرستاده او را خواندند) آنکاه بر بعام و تمامی جماعت اسرائیل آمدند و بر رحبعام عرض کرده ۴ گفتند * پدر تو یوغ ما را سخت ساخت اما تو الآن بندگی سخت و یوغ سنگین را که ۵ پدرت بر ما نهاد سبک ساز و ترا خدمت خواهیم نمود * ایشان گفت تا سه روز ۶ دیگر بروید و بعد از آن نزد من برگردید پس قوم رفتند * و رحبعام پادشاه با مشایخیکه در حین حیات پدرش سلیمان بحضورش میایستادند مشورت کرده گفت ۷ که شما چه صلاح میبینید تا باینقوم جواب دهم * ایشان او را عرض کرده گفتند اگر امروز اینقوم را بنده شوی و ایشانرا خدمت نموده جواب دهی و سخنان نیکو

- ۸ بایشان کوئی همانا همیشه اوقات بند تو خواهند بود * اما مشورت مشایخ را که باو دادند ترك كرد و با جوانانیکه با او نریست یافته بودند و بحضورش میاستادند
- ۹ مشورت كرد * و بایشان گفت شما چه صلاح میبینید که باین قوم جواب دهیم که
- ۱۰ بن عرض کرده گفته اند یوغیرا که پدرت بر ما نهاده است سبك ساز * و جوانانیکه با او نریست یافته بودند اورا خطاب کرده گفتند که باین قوم که بتو عرض کرده گفته اند که پدرت یوغ مارا سنگین ساخته است و تو آنرا برای ما سبك ساز
- ۱۱ بایشان چنین بگو انكشت كوچك من از كمر پدرم كفتراست * و حال پدرم یوغ سنگین بر شما نهاده است اما من یوغ شما را زیاده خواهم كردانید. پدرم شما را
- ۱۲ بتازیانه ها تنبیه مینماید اما من شما را بعقربها تنبیه خواهم نمود * و در روز سوم یربعام و نمائی قوم بنزد رحبعام باز آمدند بخویکه پادشاه فرموده و گفته بود که در روز سوم
- ۱۳ نزد من باز آئید * و پادشاه قوم را بمختی جواب داد و مشورت مشایخ را که بوی داده بودند ترك كرد * و موافق مشورت جوانان ایشانرا خطاب کرده گفت پدرم یوغ شما را سنگین ساخت اما من یوغ شما را زیاده خواهم كردانید. پدرم شما را
- ۱۴ بتازیانه ها تنبیه مینماید اما من شما را بعقربها تنبیه خواهم كرد * و پادشاه قوم را اجابت نکرد زیرا که این امر از جانب خداوند شده بود تا کلامیرا که خداوند بواسطه
- ۱۵ آخیای شیلونی یربعام بن نباط گفته بود ثابت کرداند * و چون نمائی اسرائیل دیدند که پادشاه ایشانرا اجابت نکرد آنکاه قوم پادشاه را جواب داده گفتند ما را در داود چه حصه است و در پسر یسا چه نصیب ای اسرائیل بخیمه های خود بروید و اینک ای داود بخانه خود متوجه باش پس اسرائیل بخیمه های خویش
- ۱۶ رفتند * اما رحبعام بر بنی اسرائیل که در شهرهای یهودا ساکن بودند سلطنت
- ۱۷ مینمود * و رحبعام پادشاه ادورامرا که سردار باج گیران بود فرستاد و نمائی اسرائیل اورا سنکسار کردند که مرد و رحبعام پادشاه تعجیل نموده بر عرابه خود
- ۱۸ سوار شد و باورشلم فرار كرد * پس اسرائیل تا با امروز برخاندان داود عاصی شدند * و چون نمائی اسرائیل شنیدند که یربعام مراجعت کرده است ایشان
- ۱۹ فرستاده اورا نزد جماعت طلبیدند و اورا بر تمام اسرائیل پادشاه ساختند و غیر از سبط
- ۲۰ یهودا فقط کسی خاندان داود را پیروی نکرد * و چون رحبعام باورشلم رسید

تمامی خاندان یهودا و سبط بنیامین یعنی صد و هشتاد هزار نفر برگزیده جنگ
 آزموده را جمع کرد تا با خاندان اسرائیل مقاتله نموده سلطنتا برحُبعام بن سلیمان
 ۲۳ برگرداندند * اما کلام خدا بر شمعیا مرد خدا نازل شد گفت * برحُبعام بن
 سلیمان پادشاه یهودا و تمامی خاندان یهودا و بنیامین و بقیه قوم خطاب کرده
 ۲۴ بگو * خداوند چنین میگوید مروید و با برادران خود بنی اسرائیل جنگ منماید
 هر کس بخانه خود برگردد زیرا که این امر از جانب من شده است و ایشان کلام
 ۲۵ خداوند را شنیدند و برگشته موافق فرمان خداوند رفتار نمودند * و یربعام
 شکم را در کوستان افرام بنا کرده در آن ساکن شد و از آنجا بیرون رفته فتوئیل را
 ۲۶ بنا نمود * و یربعام در دل خود فکر کرد که حال سلطنت بخاندان داود خواهد
 ۲۷ برگشت * اگر این قوم بجهت گذراندن قربانیها بخانه خداوند باورشلم بروند
 هانا دل این قوم باقای خویش رحُبعام پادشاه یهودا خواهد برگشت و مرا بقتل
 ۲۸ رسانید نزد رحُبعام پادشاه یهودا خواهند برگشت * پس پادشاه مشورت نموده
 دو کوساله طلا ساخت و ایشان گفت برای شما رفتن تا باورشلم زحمت است
 ۲۹ هان ای اسرائیل خدایان تو که ترا از زمین مصر بر آوردند * و یکیرا در بیتئیل
 ۳۰ گذاشت و دیگر را در دان قرار داد * و این امر باعث گناه شد و قوم پیش آن
 ۳۱ يك تا دان میرفتند * و خانه ها در مکانهای بلند ساخت و از تمامی قوم که از بنی
 ۳۲ لوی نبودند کاهنان تعیین نمود * و یربعام عیدی در ماه هشتم در روز پانزدهم ماه
 مثل عیدیکه در یهودا است برپا کرد و نزد آن مذبح میرفت و در بیتئیل بهمانطور
 عمل نموده برای کوساله هاییکه ساخته بود قربانی میکردانید و کاهنان مکانهای
 ۳۳ بلند را که ساخته بود در بیتئیل قرار داد * و در روز پانزدهم ماه هشتم یعنی در
 ماهیکه از دل خود ابداع نموده بود نزد مذبح که در بیتئیل ساخته بود میرفت
 و برای بنی اسرائیل عید برپا نموده نزد مذبح برآمده بخور میسوزانید *

باب سیزدهم

- ۱ و اینک مرد خدائی بفرمان خداوند از یهودا بیتئیل آمد و یربعام بجهت
- ۲ سوزانیدن بخور نزد مذبح ایستاده بود * پس بفرمان خداوند مذبحرا ندا کرده

- گفت ای مذبح ای مذبح خداوند چنین میگوید اینک پسر یک بوشیا نام دارد بجهت
 خاندان داود زائید میشود و کاهنان مکانهای بلند را که بر تو بخور میسوزانند
 ۳ بر تو ذبح خواهد نمود و استخوانهای مرد مرا بر تو خواهند سوزانید * و در آن روز
 علامتی نشان داده گفت اینست علامتیکه خداوند فرموده است اینک این مذبح
 ۴ چاک خواهد شد و خاکستریکه بر آن است ریخته خواهد گشت * و واقع شد که
 چون پادشاه سخن مرد خدا را که مذبح را که در بیت ثل بود تدا کرده بود شنید
 بر تمام دست خود را از جانب مذبح دراز کرده گفت اورا بگیرد و دستش که
 بسوی او دراز کرده بود خشک شد بطوریکه نتوانست آنرا نزد خود باز بکشد *
 ۵ و مذبح چاک شد و خاکستر از روی مذبح ریخته گشت بر حسب علامتیکه آن مرد
 ۶ خدا بفرمان خداوند نشان داده بود * و پادشاه مرد خدا را خطاب کرده گفت
 نَمّا اینک نزد یهوه خدای خود تضرع نمائی و برای من دعا کنی تا دست من بمن
 باز داده شود پس مرد خدا نزد خداوند تضرع نمود و دست پادشاه باو باز داده
 ۷ شد مثل اوّل کردید * و پادشاه بآن مرد خدا گفت همراه من بجانه یا و استراحت
 ۸ نما و ترا اجرت خواهم داد * اما مرد خدا پادشاه گفت اگر نصف خانه خود را
 ۹ بمن بدهی همراه تو نیام و در اینجا نه نان میخورم و نه آب مینوشم * زیرا خداوند
 مرا بکلام خود چنین امر فرموده و گفته است نان بخور و آب منوش و براهیکه
 ۱۰ آمد برمکرد * پس براه دیگر برفت و از راهیکه بیت ثل آمد بود مراجعت
 ۱۱ نمود * و نبی ساقحورده در بیت ثل ساکن میبود و پسرانش آمد اورا از هر
 کاریکه آن مرد خدا آنروز در بیت ثل کرده بود مخبر ساختند و نیز سخنانی را که
 ۱۲ پادشاه گفته بود برای پدر خود بیان کردند * و پدر ایشان بایشان گفت بکدام
 راه رفته است و پسرانش دیکه بودند که آن مرد خدا که از یهودا آمد بود بکدام راه
 ۱۳ رفت * پس پسران خود گفت الاغ را برای من بیارائید و الاغ را برایش آراستند
 ۱۴ و بر آن سوار شد * و از عقب مرد خدا رفته اورا زیر درخت بلوط نشسته یافت
 ۱۵ پس اورا گفت آبا تو آن مرد خدا هستی که از یهودا آمد گفت من هستم * و برا
 ۱۶ گفت همراه من بجانه یا و غذا بخور * او در جواب گفت که همراه تو نمیتوانم برگردم
 ۱۷ و با تو داخل شوم و در اینجا با تو نه نان میخورم و نه آب مینوشم * زیرا که بفرمان

خداوند بن گفته شد است که در آنجا نان بخور و آب منوش و از راهیکه آمد
 ۱۸ مراجعت منا * او ویرا گفت من نیز مثل تویی هستم و فرشته فرمان خداوند
 با من متکلم شد گفت او را با خود بخانهات برگردان تا نان بخورد و آب بنوشد اما
 ۱۹ ویرا دروغ گفت * پس همراه وی در خانه اش برگشته غذا خورد و آب نوشید *
 ۲۰ و هنگامیکه ایشان بر سفره نشسته بودند کلام خداوند بآن نبی که او را برگردانید
 ۲۱ بود آمد * و بآمرد خدا که از یهودا آمد بود ندا کرده گفت خداوند چنین
 میگوید چونکه از فرمان خداوند نمرود نموده حکمیرا که یهو خدایت بتو امر فرموده
 ۲۲ بود نگاه نداشتی * و برگشته در جائیکه بتو گفته شد بود غذا بخور و آب منوش
 ۲۳ غذا خوردی و آب نوشیدی لهذا جسد تو بقبر پدرانت داخل نخواهد شد * پس
 بعد از اینکه او غذا خورد و آب نوشید الاغ را برایش بیار است یعنی بجهت نبی
 ۲۴ که برگردانید بود * و چون رفت شیری او را در راه بافته گشت و جسد او در راه
 ۲۵ انداخته شد و الاغ پهلویش ایستاده و شیر نیز نزد لاش ایستاده بود * و اینک
 بعضی راه گذران جسدا در راه انداخته شد و شیر را نزد جسد ایستاده دیدند
 ۲۶ پس آمدند و در شهریکه آن نبی پدر در آن ساکن میبود خبر دادند * و چون نبی
 که او را از راه برگردانید بود شنید گفت این آن مرد خدا است که از حکم خداوند
 نمرود نمود لهذا خداوند او را بشیر داده که او را درید و گشته است موافق کلامیکه
 ۲۷ خداوند باو گفته بود * پس پسران خود را خطاب کرده گفت الاغ را برای من
 ۲۸ بیارائید و ایشان آنرا آراستند * و او روانه شد جسد او را در راه انداخته و الاغ
 و شیر را نزد جسد ایستاده بافت و شیر جسدا نخورده و الاغ را ندرید بود *
 ۲۹ و آن نبی جسد مرد خدا را برداشت و بر الاغ گذارده آنرا باز آورد و آن نبی پیر
 ۳۰ بشهر آمد تا ماتم کرد و او را دفن نماید * و جسد او را در قبر خویش گذارد و برای
 ۳۱ او ماتم گرفته گفتند وای ای برادر من * و بعد از آنکه او را دفن کرد پسران
 خود خطاب کرده گفت چون من بمیرم مرا در قبریکه مرد خدا در آن مدفون
 ۳۲ است دفن کنید و استخوانهای مرا پهلوی استخوانهای وی بگذارید * زیرا کلامی را که
 درباره مذبحیکه در بیت ثل است و درباره همه خانه های مکانهای بلند که در
 شهرهای سامه میباشد فرمان خداوند گفته بود البته واقع خواهد شد *

۲۳ و بعد از این امر یَرُبْعَام از طریق ردی خود بازگشت نمود بلکه کاهنان برای مکانهای بلند از جمیع قوم تعیین نمود و هر که میخواست او را تخصیص میکرد تا ۲۴ از کاهنان مکانهای بلند بشود * و این کار باعث گناه خاندان یَرُبْعَام گردید تا آنرا از روی زمین منقطع و هلاک ساخت *

باب چهاردهم

- ۱ در آن زمان آینا پسر یَرُبْعَام بیمار شد * و یَرُبْعَام بزن خود گفت که آن برخیز و صورت خود را تبدیل نما تا نشاناسند که نو زن یَرُبْعَام هستی و بشیلوه بروه اینک اختیای نبی که درباره من گفت که بر این قوم پادشاه خواهم شد در آنجا است *
- ۲ و درست خود ده قرص نان و کلیجه ها و کوزه عسل گرفته نزد وی برو و او ترا
- ۳ از آنچه بر طفل واقع میشود خبر خواهد داد * پس زن یَرُبْعَام چنین کرده برخاست و بشیلوه رفته بخانه اختیا رسید و اختیا نمیتوانست ببیند زیرا که چشمانش
- ۴ از پیری تار شده بود * و خداوند با اختیا گفت اینک زن یَرُبْعَام میآید تا درباره پسرش که بیمار است چیزی از تو پرسد پس باو چنین و چنان بگو و چون داخل
- ۵ میشود بیات متنگه خواهد بود * و هنگامیکه اختیا صدای پایهای او را که بدر داخل میشد شنید گفت ای زن یَرُبْعَام داخل شو چرا هیأت خود را متنگر ساخته
- ۶ زیرا که من با خبر سخت نزد تو فرستاده شدم * برو و یَرُبْعَام بگو یهوه خدای اسرائیل چنین میگوید چونکه ترا از میان قوم ممتاز نمودم و ترا بر قوم خود اسرائیل
- ۷ رئیس ساختم * و سلطنت را از خاندان داود دریغ آنرا بتو دادم و تو مثل بنده من داود نبودی که او امر مرا نگاه داشته با تمامی دل خود مرا پیروی مینمود و آنچه
- ۸ در نظر من راست است معمول میداشت و بس * اما تو از همه کسانی که قبل از تو بودند زیاده شرارت و ورزیدی و رفته خدایان غیر و بتهای ریخته شده بجهت خود
- ۹ ساخنی و غضب مرا بهمیجان آوردی و مرا پشت سر خود انداختی * بنابراین اینک من برخاندان یَرُبْعَام بلا عارض میگردانم و از یَرُبْعَام هر مرد را و هر محبوس و آزاد را که در اسرائیل باشد منقطع میسازم و تمامی خاندان یَرُبْعَام را دور میاندم
- ۱۰ چنانکه سرکین را بالکل دور میاندازند * هر که از یَرُبْعَام در شهر میرد سکن

- بخورند و هر که در صحرا بمیرد مرغان هوا بخورند زیرا خداوند اینرا گفته است *
- ۱۲ پس تو برخاسته بجانه خود برو و بمجرد رسیدن پایت بشهر پسر خواهد مُرد *
- ۱۳ و غامی اسرائیل برای او نوحه نموده اورا دفن خواهند کرد زیرا که او تنها از نسل برنعام بقبر داخل خواهد شد بعلت اینکه با او چیز نیکو نسبت بیوه خداست *
- ۱۴ اسرائیل در خاندان برنعام یافت شد است * و خداوند امروز پادشاهی بر اسرائیل خواهد برانگیخت که خاندان برنعام را منقطع خواهد ساخت و چه (بگویم) اکنون نیز
- ۱۵ (واقع شده است) * و خداوند اسرائیل را خواهد زد مثل فی که در آب متحرک شود و ریشه اسرائیل را از این زمین نیکو که پدران ایشان داده بود خواهد کند و ایشان را بآنطرف نهر پراکنده خواهد ساخت زیرا که اشیریم خود را ساخته خشم خداوند را
- ۱۶ بهیچان آوردند * و اسرائیل را بسبب گناهانیکه برنعام ورزید و اسرائیل را بآنها
- ۱۷ مرتکب گناه ساخته است تسلیم خواهد نمود * پس زن برنعام برخاسته و روانه شد
- ۱۸ بترصه آمد و بمجرد رسیدنش بآستانه خانه پسر مُرد * و غامی اسرائیل اورا دفن کردند و برایش ماتم گرفتند موافق کلام خداوند که بواسطه بند خود اخیاء نبی
- ۱۹ گفته بود * و بقیه وقایع برنعام که چگونه جنک کرد و چگونه سلطنت نمود اینک
- ۲۰ در کتاب تواریخ ایام پادشاهان اسرائیل مکتوب است * و ایامیکه برنعام سلطنت نمود بیست و دو سال بود پس با پدران خود خوابید و پسرش ناداب بهیچش
- ۲۱ پادشاه شد * و رَحُبَعام بن سلیمان در یهودا سلطنت میکرد و رَحُبَعام چون پادشاه شد چهل و یکساله بود و در اورشلیم شهریکه خداوند از نام اسباط اسرائیل برگزید تا اسم خود را در آن بگذارد هفتاد سال پادشاهی کرد و اسم مادرش نَعْمَه
- ۲۲ عَمُونیه بود * و یهودا در نظر خداوند شرارت ورزیدند و بگناهانیکه کردند
- ۲۳ بیشتر از هر آنچه پدران ایشان کرده بودند غیرت اورا بهیچان آوردند * و ایشان نیز مکانهای بلند و ستونها و اشیریم بر هر تَل بلند و زیر هر درخت سبز بنا نمودند *
- ۲۴ و الواط نیز در زمین بودند و موافق رجاسات آمتهایکه خداوند از حضور بی
- ۲۵ اسرائیل اخراج نموده بود عمل مینمودند * و در سال پنجم رَحُبَعام پادشاه واقع شد
- ۲۶ که شیشی پادشاه مصر باورشلیم برآمد * و خزانه های خانه خداوند و خزانه های خانه پادشاه را گرفت و همه چیز را برداشت و جمیع سپرهای طلائیکه سلیمان ساخته

۲۷ بود بُرد * وَرَجُعَام پادشاه بعوض آنها سپهرهای برنجین ساخت و آنها را بدست
 ۲۸ سرداران شاطرائیکه در خانه پادشاهرا نگاهبانی میکردند سپرد * و هر وقتیکه
 پادشاه بخانه خداوند داخل میشد شاطران آنها را بر میداشتند و آنها را بحجرت شاطران
 ۲۹ باز میآوردند * وَبَقِیَّة وَقَیْع رَجُعَام و هر چه کرد آیا در کتاب تواریخ آیام پادشاهان
 ۳۰ یهودا مکتوب نیست * و در میان رَجُعَام و یَرُبْعَام در نهای روزهای ایشان جنگ
 ۳۱ میبود * وَرَجُعَام با پدران خویش خواهید و در شهر داود با پدران خود دفن
 شد و اسم مادرش نَعْمَه عَمَّوْنِیّه بود و پسرش آیام در جایش پادشاهی نمود *

باب یازدهم

۱ و در سال هجدهم پادشاهی یَرُبْعَام بن نباط آیام بر یهودا پادشاه شد * سه سال
 ۲ در اورشلیم سلطنت نمود و اسم مادرش مَعْکَه دختر ابشالوم بود * و در نهای کناهائیکه
 پدرش قبل از او کرده بود سلوک مینمود و دلش با یَهُوه خدایش مثل دل پدرش
 ۴ داود کامل نبود * اَمَّا یَهُوه خدایش بخاطر داود و پیرا نوری در اورشلیم داد تا
 ۵ پسرشرا بعد از او برقرار گرداند و اورشلیمرا استوار نماید * چونکه داود آنچه
 در نظر خداوند راست بود بجا میآورد و از هر چه او را امر فرموده نام روزهای
 ۶ عمرش تجاوز ننموده بود مگر در امر اُوربای حَتّی * و در میان رَجُعَام و یَرُبْعَام نام
 ۷ روزهای عمرش جنگ بود * وَبَقِیَّة وَقَیْع آیام و هر چه کرد آیا در کتاب تواریخ
 ۸ آیام پادشاهان یهودا مکتوب نیست و در میان آیام و یَرُبْعَام جنگ بود * و آیام با
 پدران خویش خواهید و او را در شهر داود دفن کردند و پسرش آسا در جایش
 ۹ سلطنت نمود * و در سال بیستم یَرُبْعَام پادشاه اسرائیل آسا بر یهودا پادشاه
 ۱۰ شد * و در اورشلیم چهل و یکسال پادشاهی کرد و اسم مادرش مَعْکَه دختر ابشالوم
 ۱۱ بود * و آسا آنچه در نظر خداوند راست بود مثل پدرش داود عمل نمود *
 ۱۲ و الواطرا از ولایت بیرون کرد و تنهائرا که پدرانش ساخته بودند دور نمود *
 ۱۳ و مادر خود مَعْکَرا نیز از ملکه بودن معزول کرد زیرا که او تنهائی بجهت اشیر
 ۱۴ ساخته بود و آسا تنهال او را قطع نموده آنرا در وادی قُدرون سوزانید * اَمَّا مَکَنهای
 ۱۵ بلند برداشته نشد لیکن دل آسا در نام آیامش با خداوند کامل میبود * و چیزهایرا

که پدرش وقف کرده و آنچه خودش وقف نموده بود از نقره و طلا و ظروف
 ۱۶ در خانه خداوند درآورد * و در میان آسا و بعشا پادشاه اسرائیل تمام روزهای
 ۱۷ ایشان جنگ میبود * و بعشا پادشاه اسرائیل بریهودا برآمد رَامه را بنا کرد تا
 ۱۸ نیکدارد که کسی نزد آسا پادشاه یهودا رفت و آمد نماید * آنکاه آسا تمام نقره
 و طلا را که در خزانه های خانه خداوند و خزانه های خانه پادشاه باقی مانده بود
 گرفته آنرا بدست بندکان خود سپرد و آسا پادشاه ایشانرا نزد بنهدد بن طبریون
 ۱۹ بن حزیون پادشاه آرام که در دمشق ساکن بود فرستاده گفت * در میان من و تو
 و در میان پدر من و پدر تو عهد بوده است اینک هدیه از نقره و طلا نزد تو فرستادم
 پس بیا و عهد خود را با بعشا پادشاه اسرائیل بشکن تا او از نزد من برود *
 ۲۰ و بنهدد آسا پادشاه را اجابت نموده سرداران افواج خود را بر شهرهای اسرائیل
 فرستاد و عیون و دان و ابل یث معکه و نمائی کثروت را با تمامی زمین نفتالی
 ۲۱ مغلوب ساخت * و چون بعشا اینرا شنید بنا نمودن رَامه را ترک کرده در ترصه
 ۲۲ اقامت نمود * و آسا پادشاه در غام یهودا ندا درداد که احدی از آن مستثنی
 نبود تا ایشان سنگهای رَامه و چوب آنرا که بعشا بنا میکرد برداشتند و آسا پادشاه
 ۲۳ جع بنیامین و میصفه را با آنها بنا نمود * و بقیه نمائی و قایع آسا و همورا و هرجه
 کرد و شهرهاییکه بنا نمود آیا در کتاب تواریخ ایام پادشاهان یهودا مذکور نیست
 ۲۴ اما در زمان پیریش درد پا داشت * و آسا با پدران خویش خوابید و او را در شهر
 داود با پدرانش دفن کردند و پسرش یهو شافاط در جایش سلطنت نمود *
 ۲۵ و در سال دوم آسا پادشاه یهودا ناداب بن یربعام بر اسرائیل پادشاه شد و دو
 ۲۶ سال بر اسرائیل پادشاهی کرد * و آنچه در نظر خداوند ناپسند بود بجا میآورد
 و براه پدر خود و بکاه او که اسرائیلی را بآن مرتکب گناه ساخته بود سلوک مینمود *
 ۲۷ و بعشا ابن آخیا که از خاندان یساکار بود بروی فتنه انگخت و بعشا او را در جیتون
 که از آن فلسطینیان بود کشت و ناداب و نمائی اسرائیل جیتون را محاصره نموده
 ۲۸ بودند * و در سال سوم آسا پادشاه یهودا بعشا او را کشت و در جایش سلطنت
 ۲۹ نمود * و چون او پادشاه شد تمام خاندان یربعام را کشت و کسیرا برای یربعام
 زنه نکذاشت تا همرا هلاک کرد موافق کلام خداوند که بواسطه بند خود

۲۰. اخیای شیلونی گفته بود * و این بسبب کاهانی شد که بر بُعَام و رزید و اسرائیل را
 بآنها مرتکب کناه ساخته و خشم یهوه خدای اسرائیل را بآنها بهیجان آورده بود *
 ۲۱. وبقیه وقایع ناداب و هرچه کرد آبا در کتاب تواریخ ایام پادشاهان اسرائیل
 ۲۲. مکتوب نیست * و در میان آسا و بعشا پادشاه اسرائیل در تمام روزهای ایشان
 ۲۳. جنگ میبود * در سال سوم آسا پادشاه یهودا بعشا ابن اخیای برنمائی اسرائیل
 ۲۴. در ترصه پادشاه شد و بیست و چهار سال سلطنت نمود * و آنچه در نظر خداوند
 ناپسند بود میکرد و براه بر بُعَام و بکناهیکه اسرائیل را بآن مرتکب کناه ساخته بود
 سلوک می نمود *

باب شانزدهم

۱. و کلام خداوند بر یهوه ابن حنانی درباره بعشا نازل شد گفت * چونکه ترا
 از خاک برافراشتم و ترا بر قوم خود اسرائیل پیشوا ساختم اما تو براه بر بُعَام سلوک
 نموده قوم من اسرائیل را مرتکب کناه ساخته تا ایشان خشم مرا از کاهان خود بهیجان
 ۲. آوردند * اینک من بعشا و خانه او را بالکل تلف خواهم نمود و خانه ترا مثل خانه
 ۳. بر بُعَام بن نباط خواهم گردانید * آنرا که از بعشا در شهر بیرد سکان بخورند و آنرا
 ۴. که در صحرا بیرد مرغان هوا بخورند * وبقیه وقایع بعشا و آنچه کرد و نهوَر او آبا
 ۵. در کتاب تواریخ ایام پادشاهان اسرائیل مکتوب نیست * پس بعشا با پسران
 ۶. خود خواهید و در ترصه مدفون شد و پسرش ایله در جایش پادشاه شد * و نیز
 ۷. کلام خداوند بر یهوه ابن حنانی نبی نازل شد درباره بعشا و خاندانش هم بسبب
 تمام شرارتیکه در نظر خداوند بجا آورده خشم او را باعمال دستهای خود بهیجان
 ۸. آورد و مثل خاندان بر بُعَام گردید و هم از این سبب که او را کُشت * و در سال
 بیست و ششم آسا پادشاه یهودا ایله بن بعشا در ترصه بر اسرائیل پادشاه شد و دو سال
 ۹. سلطنت نمود * و بنده او زمیری که سردار نصف عرابه های او بود بر او فتنه انگیزت
 و او در ترصه در خانه آرضا که ناظر خانه او در ترصه بود مینوشت و مستی می نمود *
 ۱۰. و زمیری داخل شد او را در سال بیست و هفتم آسا پادشاه یهودا زد و کُشت و در
 ۱۱. جایش سلطنت نمود * و چون پادشاه شد و بر گرسی وی بنشست غام خاندان

- ۱۲ بَعَثَارَا زِد چنانکه یکمرد از اقربا و اصحاب اورا برایش باقی نیکداشت * پس
 زِمْرِي نَمَیْ خاندان بَعَثَارَا موافق کلامیکه خدَاوند بواسطه یَهْوِی نَبِیْ درباره
 ۱۳ بَعَثَا گفته بود هلاک کرد * بسبب نَمَیْ کاهانیکه بَعَثَا و کاهانیکه پسرش اِیلَه
 کرده و اسرائیلرا بآنها مرتکب کناه ساخته بودند بطوریکه ایشان باباطیل خویش
 ۱۴ خشم یَهْوَه خدای اسرائیلرا بهیچان آوردند * وَبَقِیَّةَ وَقَایِعِ اِیلَه و هرچه کرد آبا
 ۱۵ در کتاب تواریخ ایام پادشاهان اسرائیل مکتوب نیست * در سال بیست
 و هفتم آسا پادشاه یهودا زِمْرِي در تَرْصَه هفت روز سلطنت نمود و قوم در برابر
 ۱۶ جَبْتُون که از آن فلسطینیان بود اُردو زده بودند * وَ قَوْمِیکه در اُردو بودند
 شیدند که زِمْرِي فتنه برانگیخته و پادشاهرا نیز کشته است پس نَمَیْ اسرائیل عُمَرَا
 ۱۷ که سردار لشکر بود در همان روز بر نَمَیْ اسرائیل در اُردو پادشاه ساختند * آنکاه
 ۱۸ عُمَرِي و نَمَام اسرائیل با وی از جَبْتُون برآمَد تَرْصَه را محاصره نمودند * و چون
 زِمْرِي دید که شهر گرفته شد بقصر خانه پادشاه داخل شد خانه پادشاهرا بر سر
 ۱۹ خویش بآتش سوزانید و مرد * و این بسبب کاهانی بود که ورزید و آنچه را که
 در نظر خدَاوند ناپسند بود بجا آورد و براه بُرْغَام و بکاهیکه او ورزید بود سلوک
 ۲۰ نموده اسرائیلرا نیز مرتکب کناه ساخت * وَبَقِیَّةَ وَقَایِعِ زِمْرِي و فتنه که او برانگیخته
 ۲۱ بود آبا در کتاب تواریخ ایام پادشاهان اسرائیل مکتوب نیست * آنکاه قوم
 اسرائیل بدو فرقه تقسیم شدند و نصف قوم تابع نَبِیْیِی پسر جِشَت گشتند تا اورا
 ۲۲ پادشاه سازند و نصف دیگر تابع عُمَرِي * اَمَّا قَوْمِیکه تابع عُمَرِي بودند بر قومیکه
 تابع نَبِیْیِی پسر جِشَت بودند غالب آمدند پس نَبِیْیِی مُرد و عُمَرِي سلطنت نمود *
 ۲۳ در سال سی و یکم آسا پادشاه یهودا عُمَرِي بر اسرائیل پادشاه شد و دوازده سال
 ۲۴ سلطنت نموده شش سال در تَرْصَه سلطنت کرد * پس کوه سامره را از سامر بدو
 وزنه نفر خرید و در آنکوه بنائی ساخت و شهر برا که بنا کرد بنام سامر که مالک کوه
 ۲۵ بود سامر نامید * و عُمَرِي آنچه در نظر خدَاوند ناپسند بود بعمل آورد و از هه
 ۲۶ آنانیکه پیش از او بودند بدتر کرد * زیرا که بتائی راههای بُرْغَام بن نباط
 و بکاهانیکه اسرائیلرا بآنها مرتکب کناه ساخته بود بطوریکه ایشان باباطیل خویش
 ۲۷ خشم یَهْوَه خدای اسرائیلرا بهیچان آورد سلوک میخود * وَبَقِیَّةَ اَعْمَالِ عُمَرِي که

کرد و نهوَریکه نمود آیا در کتاب تواریخ ایام پادشاهان اسرائیل مکتوب نیست *

۲۸ پس عُمَری با پدران خویش خواهید و در سامر مدفون شد و پسرش أَخَاب

۲۹ در جایش سلطنت نمود * وَأَخَاب بن عُمَری در سال سی و هشتم آسا پادشاه

یهودا بر اسرائیل پادشاه شد وَأَخَاب بن عُمَری بر اسرائیل در سامر بیست و دو

۳۰ سال سلطنت نمود * وَأَخَاب بن عُمَری از هَمَةُ آنانیکه قبل از او بودند در نظر

۳۱ خداوند بدتر کرد * و کویا سلوک نمودن او بکناهان بَرِئعام بن نباط سهل میبود

که ایزابل دختر آتَبَعِل پادشاه صیدونیانرا نیز بزنی گرفت و رفته بَعِل را عبادت

۳۲ نمود و او را سجن کرد * و مذبحی بجهت بَعِل در خانه بَعِل که در سامر ساخته بود برپا

۳۳ نمود * وَأَخَاب اشیر را ساخت وَأَخَاب در اعمال خود افراط نموده خشم یَهُوه

خدای اسرائیل را بیشتر از جمیع پادشاهان اسرائیل که قبل از او بودند بهیچان آورد *

۳۴ و در ایام او حیئیل بیت ثلی ارمحارا بنا کرد و بنیادش را به نخست زاده خود آیرام

نهاد و دروازه اش را بپسر کوچک خود سَجُوب برپا کرد موافق کلام خداوند که

بواسطه یوشع بن نون گفته بود *

باب هفتم

۱ و ایلای تیشی که از ساکنان جلعاد بود با أَخَاب گفت بجات یَهُوه خدای اسرائیل

که بحضور وی ایستاده ام قسم که در این سالها شبنم و باران جز بکلام من نخواهد

۲ بود * و کلام خداوند بروی نازل شد گفت * از اینجا برو و بطرف مشرق توجه

۳ نما و خویشتنرا نزد نهر گریبت که در مقابل اُرْدُن است پنهان کن * و از نهر خواهی

۴ نوشید و غرابها را امر فرموده ام که ترا در آنجا بپرورند * پس روانه شد موافق

۵ کلام خداوند عمل نموده و رفته نزد نهر گریبت که در مقابل اُرْدُن است ساکن

۶ شد * و غرابها در صبح نان و گوشت برای وی و در شام نان و گوشت میآوردند

۷ و از نهر مینوشید * و بعد از انقضای روزهای چند واقع شد که نهر خشکید زیرا که

۸ باران در زمین نبود * و کلام خداوند بروی نازل شد گفت * برخاسته

۹ بِصَرْفَه که نزد صیدون است برو و در آنجا ساکن بشو اینک به بیوه زنی در آنجا امر

۱۰ فرموده ام که ترا بپرورد * پس برخاسته به صَرْفَه رفت و چون نزد دروازه شهر

رسید اینک بیوه زنی در آنجا هیزم برمیچید پس او را صدا زده گفت نمنا اینکه جرعه
 ۱۱ آب در ظرفی برای من بیآوری نا بنوشم * و چون بجهت آوردن آن میرفت و برا
 ۱۲ صدا زده گفت لقمه نان برای من در دست خود بیآور * او گفت بجای یهوه
 خدایت قسم که قرص نانی ندارم بلکه فقط یکمشت آرد در تاپو و قدری روغن
 در کوزه و اینک دو چوبی برمیچم تا رفته آنرا برای خود و پسرم هیزم که بخورم
 ۱۳ و ببرم * ایلیا ویرا گفت مترس برو و بطوریکه گفتی بکن لیکن اول کرده کوچک
 ۱۴ از آن برای من بپز و نزد من بیآور و بعد از آن برای خود و پسر ت بپز * زیرا که
 یهوه خدای اسرائیل چنین میگوید که تا روزیکه خداوند باران بر زمین نباراند
 ۱۵ تا پوی آرد تمام نخواهد شد و کوزه روغن کم نخواهد کردید * پس رفته موافق
 ۱۶ کلام ایلیا عمل نمود وزن و او و خاندان زن روزهای بسیار خوردند * و تا پوی
 آرد تمام نشد و کوزه روغن کم نکردید موافق کلام خداوند که بواسطه ایلیا گفته
 ۱۷ بود * و بعد از این امور واقع شد که پسر آن زن که صاحب خانه بود بیمار شد
 ۱۸ و مرض او چنان سخت شد که نفسی در او باقی نماند * و به ایلیا گفت ای مرد خدا
 مرا با تو چه کار است آیا نزد من آمدی تا گناه مرا بیاد آوری و پسر مرا بکشی *
 ۱۹ او ویرا گفت پسر ت را بمن بده پس او را از آغوش وی گرفته ببالاخانه که در آن
 ۲۰ ساکن بود برد و او را بر بستر خود خوابانید * و نزد خداوند استغاثه نموده گفت
 ای یهوه خدای من آیا به بیوه زنی نیز که من نزد او مأوا گرفته ام بلا رسانیدی
 ۲۱ و پسر او را کشتی * آنکاه خویشترا سه مرتبه بر پسر دراز کرده نزد خداوند
 استغاثه نموده گفت ای یهوه خدای من مسئلت اینکه جان این پسر بوی برگردد *
 ۲۲ و خداوند آواز ایلیا را اجابت نمود و جان پسر بوی برگشت که زنده شد *
 ۲۳ و ایلیا پسر را گرفته او را از بالاخانه بخانه بپیر آورد و بمادرش سپرد و ایلیا گفت
 ۲۴ ببین که پسر ت زنده است * پس آن زن بایلیا گفت الان از این دانستم که تو مرد
 خدا هستی و کلام خداوند در دهان تو راست است *

باب هجدهم

۱ و بعد از روزهای بسیار کلام خداوند در سال سوم به ایلیا نازل شد گفت برو

- ۳ و خود را با آخاب بنا و من بر زمین باران خواهم بارانید * پس ایلیا روانه شد تا
 ۴ خود را با آخاب بنماید و غلط درساه سخت بود * و آخاب عوبدیا را که ناظر خانه
 ۵ او بود احضار نمود و عوبدیا از خداوند بسیار میترسید * و هنگامیکه ایزابل انبیای
 خداوند را هلاک میساخت عوبدیا صد نفر از انبیای گرفته ایشانرا بنجاه بنجاه در مغار
 ۶ پنهان کرد و ایشانرا به نان و آب پرورد * و آخاب بعوبدیا گفت در زمین نزد غمی
 چشمه های آب و همه نهرها برو که شاید علف پیدا کرده اسبان و قاطران را زند
 ۷ نگاه داریم و همه بهام از ما تلف نشوند * پس زمینرا در میان خود تقسیم کردند تا
 ۸ در آن عبور نمایند آخاب يك راه تنها رفت و عوبدیا براه دیگر تنها رفت *
 ۹ و چون عوبدیا در راه بود اینك ایلیا بدو برخورد و او ویرا شناخته بروی خود
 ۱۰ در افتاده گفت آیا آقای من ایلیا تو هستی * او را جواب داد که من هستم برو
 ۱۱ و با آقای خود بگو که اینك ایلیا است * گفت چه کناه کرده ام که بنده خود را
 ۱۲ بدست آخاب تسلیم میکنی تا مرا بکشد * بحیات یهوه خدای تو قسم که قوی
 و ملکنی نیست که آقام بجهت طلب تو آنجا نفرستاده باشد و چون میگفتند که اینجا
 ۱۳ نیست بآن مملکت و قوم قسم میداد که ترا نیافته اند * و حال میگوئی برو و به آقای
 ۱۴ خود بگو که اینك ایلیا است * و واقع خواهد شد که چون از نزد تو رفته باشم
 روح خداوند ترا بجائی که نمیدانم بردارد و وقتی که بروم و با آخاب خبر دهم و او ترا
 ۱۵ نیابد مرا خواهد کشت و بندهات از طفولیت خود از خداوند میترسد * مگر آقام
 اطلاع ندارد از آنچه من هنگامیکه ایزابل انبیای خداوند را میکشت کردم که چگونه
 ۱۶ صد نفر از انبیای خداوند را بنجاه بنجاه در مغاره پنهان کرده ایشانرا بنان و آب
 ۱۷ پروردم * و حال تو میگوئی برو و آقای خود را بگو که اینك ایلیا است و مرا
 ۱۸ خواهد کشت * ایلیا گفت بحیات یهوه صابوت که بحضور وی ایستاده ام قسم که
 ۱۹ خود را امروز بوی ظاهر خواهم نمود * پس عوبدیا برای ملاقات آخاب رفته
 ۲۰ او را خبر داد و آخاب بجهت ملاقات ایلیا آمد * و چون آخاب ایلیا را دید آخاب
 ۲۱ ویرا گفت آیا تو هستی که اسرائیل را مضطرب میسازی * گفت من اسرائیل را
 مضطرب نمی سازم بلکه تو و خاندان بدرت چونکه او امر خداوند را نکر کردید و تو
 ۲۲ پیروی بعلم را نمودی * پس الآن بفرست و تمام اسرائیل را نزد من برکوه گزمل جمع

کن وانیای بعلرا نیز چهار صد و پنجاه نفر و انبیای اشیرمرا چهار صد نفر که بر سفره
 ۲۰ ایزابل میخوردند * پس آخاب نزد جمیع بنی اسرائیل فرستاده انبیارا برکوه کرمل
 ۲۱ جمع کرد * و ایلیا بنامی قوم نزدیک آمد گفت تا بکی در میان دو فرقه میلنیکد اگر
 یهوه خدا است او را پیروی نمائید و اگر بعل است ویرا پیروی نمائید اما فور
 ۲۲ در جواب او هیچ نگفتند * پس ایلیا بقوم گفت من تنها نیی یهوه باقی مانده ام
 ۲۳ و انبیای بعل چهار صد و پنجاه نفرند * پس با دو کاو بدهند و یک کاو بجهت خود
 انتخاب کرده و آنرا قطعه قطعه نموده آنرا برهیزم بگذارند و آتش نهند و من کاو
 ۲۴ دیگر را حاضر ساخته برهیزم میگذارم و آتش نمینم * و شما اسم خدای خود را
 بخوانید و من نام یهوه را خواهم خواند و آن خدائیکه با آتش جواب دهد او خدا
 ۲۵ باشد و تمامی قوم در جواب گفتند نیکو گفتی * پس ایلیا بانیای بعل گفت یک
 کاو برای خود انتخاب کرده شما اول آنرا حاضر سازید زیرا که بسیار هستید و بنام
 ۲۶ خدای خود بخوانید اما آتش نکذارید * پس کلورا که بابشان داده شده بود گرفتند
 و آنرا حاضر ساخته نام بعل را از صبح تا ظهر خواند میبگفتند ای بعل ما را جواب
 بده لیکن هیچ صدا یا جوابی نبود و ایشان بر مذبحکه ساخته بودند جست و خیز
 ۲۷ مینمودند * و بوقت ظهر ایلیا ایشانرا مسخر نموده گفت با آواز بلند بخوانید زیرا که
 او خدا است شاید متفکر است یا بخلوت رفته یا درسفر میباشد یا شاید که در
 ۲۸ خواب است و باید او را بیدار کرد * و ایشان با آواز بلند میخواندند و موافق عادت
 خود خویشتنرا بتیغها و نیزهها مجروح میساختند بحدیکه خون برایشان جاری میشد *
 ۲۹ و بعد از گذشتن ظهر تا وقت گذراندن هدیه عصری ایشان نبوت میکردند لیکن
 ۳۰ نه آوازی بود و نه کسیکه جواب دهد یا توجه نماید * آنکاه ایلیا بنامی قوم گفت
 ۳۱ نزد من بیائید و تمامی قوم نزد وی آمدند و مذبح یهوه را که خراب شده بود تعمیر
 ۳۲ نمود * و ایلیا موافق شماره اسباط بنی یعقوب که کلام خداوند بروی نازل شده
 ۳۳ گفته بود که نام تو اسرائیل خواهد بود دوازده سنگ گرفت * و آن سنگها
 مذبحی بنام یهوه بنا کرد و کردار کرد مذبح خندقی که کنجایش دو پیمانه بزر داشت
 ۳۴ ساخت * و هیزمرا ترتیب داد و کلورا قطعه قطعه نموده آنرا برهیزم گذاشت پس
 ۳۵ گفت چهار خم از آب پر کرده آنرا بر قربانی سوختنی و هیزم بریزید * پس گفت

۳۵ بار دیگر بکنید و بار دیگر کردند و گفتند: بار سوم بکنید و بار سوم کردند * و آب
 ۳۶ کردا کرد مذبح جاری شد و خندق نیز از آب پرگشت * و در وقت گذرانیدن هدیه
 عصری ایلیای نبی نزدیک آمد گفت ای یهوه خدای ابراهیم و اسحق و اسرائیل
 امروز معلوم بشود که تو در اسرائیل خدا هستی و من بنده تو هستم و تمام این کارها را
 ۳۷ فرمان تو کرده‌ام * مرا اجابت فرما ای خداوند مرا اجابت فرما تا این قوم
 ۳۸ بدانند که تو یهوه خدا هستی و اینکه دل ایشان را باز پس گردانیدی * آنگاه آتش
 یهوه افتاده قربانی سوختی و هیزم و سنگها و خاک را بلعید و آبراکه در خندق بود
 ۳۹ لیسید * و تمامی قوم چون اینرا دیدند بروی خود افتاده گفتند یهوه او خدا است
 ۴۰ یهوه او خدا است * و ایلیا بایشان گفت انبیای بعل را بکیرید و یکی از ایشان
 رهائی نیابد پس ایشانرا گرفتند و ایلیا ایشانرا نزد نهر قیشون فرود آورده ایشانرا
 ۴۱ در آنجا کشت * و ایلیا به آخاب گفت برآمد اکل و شرب نما زیرا که صدای باران
 ۴۲ بسیار می‌آید * پس آخاب برآمد اکل و شرب نمود و ایلیا بر قله کرمل برآمد و زمزمین
 ۴۳ خم شد روی خود را بمیان زانوهایش گذاشت * و بخادم خود گفت بالا رفته
 بسوی دریا نگاه کن و او بالا رفته نگر بست و گفت که چیزی نیست و او گفت
 ۴۴ هفت مرتبه دیگر برو * و در مرتبه هفتم گفت که اینک ابری کوچک بقدر کف
 دست آدمی از دریا برمی‌آید او گفت برو و آخاب بکو که عرابه خود را ببند و فرود
 ۴۵ شو می‌آید باران ترا مانع شود * و واقع شد که در اندک زمانی آسمان از ابر غلیظ
 ۴۶ و باذ سیاه‌فام شد و باران سخت بارید و آخاب سوار شد به بزرعیل آمد * و دست
 خداوند بر ایلیا نهاده شد مگر خود را بست و پیش روی آخاب دوید تا به بزرعیل
 رسید *

باب نوزدهم

۱ و آخاب ایزابل را از آنچه ایلیا کرده و چگونه جمیع انبیارا بشمیر کشته بود خبر
 ۲ داد * و ایزابل رسولی نزد ایلیا فرستاده گفت خدایان بمن مثل این بلکه زیاده
 از این عمل نمایند اگر فردا قریب باین وقت جان ترا مثل جان یکی از ایشان
 ۳ نسازم * و چون او اینرا فهمید برخاست و بجهت جان خود روانه شد به بشرع که
 ۴ در یهودا است آمد و خادم خود را در آنجا واکذاشت * و خودش سفر یک روزه

- بیابان کرده رفت وزیر درخت آردجی نشست و برای خوشتن مرك را خواسته
- ۵ گفت ای خداوند بس است جان مرا بگیر زیرا که از پدرام بهتر نیستم * وزیر درخت اردج دراز شد خوابید و اینک فرشته او را لمس کرده بوی گفت برخیز
- ۶ و بخور * و چون نگاه کرد اینک نزد سرش قرصی نان برریکهای داغ و کوزه از آب
- ۷ بود پس خورد و آشامید و بار دیگر خوابید * و فرشته خداوند بار دیگر برگشته
- ۸ او را لمس کرد و گفت برخیز و بخور زیرا که راه برای تو زیاده است * پس برخاسته خورد و نوشید و بقوت آن خوراک چهل روز و چهل شب تا حوریب که
- ۹ کوه خدا باشد رفت * و در آنجا بمغاره داخل شد شب را در آن بسر برد و اینک
- ۱۰ کلام خداوند بوی نازل شد او را گفت ای ایلیا ترا در اینجا چه کار است * او در جواب گفت بجهت یهوه خدای لشکرها غیرت عظیمی دارم زیرا که بنی اسرائیل عهد ترا ترك نموده مذبحهای ترا منهدم ساخته و انبیای ترا بشمشیر کشته اند و من
- ۱۱ بتنهائی باقی مانده ام و قصد هلاکت جان من نیز دارند * او گفت بیرون آی و بحضور خداوند در کوه بایست * و اینک خداوند عبور نمود و باد عظیم سخت کوهها را منشف ساخت و صخره ها را بحضور خداوند خورد کرد اما خداوند در باد
- ۱۲ نبود * و بعد از باد زلزله شد اما خداوند در زلزله نبود * و بعد از زلزله آتشی اما
- ۱۳ خداوند در آتش نبود و بعد از آتش آوازی ملایم و آهسته * و چون ایلیا اینرا شنید روی خود را بردای خویش پوشانید بیرون آمد و در دهنه مغاره ایستاد
- ۱۴ و اینک هانی باو گفت ای ایلیا ترا در اینجا چه کار است * او در جواب گفت بجهت یهوه خدای لشکرها غیرت عظیمی دارم زیرا که بنی اسرائیل عهد ترا ترك کرده مذبحهای ترا منهدم ساخته اند و انبیای ترا بشمشیر کشته اند و من بتنهائی باقی
- ۱۵ مانده ام و قصد هلاکت جان من نیز دارند * پس خداوند باو گفت روانه شد براه خود بیابان دمشق برگرد و چون برسی حزائیل را بیادشائی آرام مسح کن *
- ۱۶ و یهو این نمشی را بیادشائی اسرائیل مسح نما و الیشع بن شافاط را که از ابل محوله است مسح کن تا بجای تو نبی بشود * و واقع خواهد شد هر که از شمشیر حزائیل
- رهائی یابد یهو او را بقتل خواهد رسانید و هر که از شمشیر یهو رهائی یابد الیشع
- ۱۸ او را بقتل خواهد رسانید * اما در اسرائیل هفت هزار نفر را باقی خواهم گذاشت

که تمامی زانوهای ایشان نزد بعل خم نشد و تمامی دهنهای ایشان او را نبوسید است *

۱۹ پس از آنجا روانه شد اَلِیشع بن شافاطرا یافت که شیار میکرد و دوازده جفت گاو پیش وی و خودش با جفت دوازدهم بوده و چون ایلیا از او میکشست ردای خود را بروی انداخت *

۲۰ و او گاوهارا ترك کرده از غضب ایلیا دوید و گفت بکنکار که پدر و مادر خود را بیوسم و بعد از آن در غضب تو آم او ویرا گفتم برو و برگرد ۲۱ زیرا بتوجه کرده ام *

پس از غضب او برگشته يك جفت گاو را گرفت و آنها را ذبح کرده کوشت را با آلات کلاوان یخت و یکسان خود داد که خوردند و برخاسته از غضب ایلیا رفت و بخدمت او مشغول شد *

باب بیستم

۱ و بنهدد پادشاه آرام تمامی لشکر خود را جمع کرد و وی و دو پادشاه واسلان و عرابه ها همراهش بودند پس برآمد سامر را محاصره کرد و با آن جنگ نمود *

۲ و رسولان نزد آخاب پادشاه اسرائیل بشهر فرستاده ویرا گفت بنهدد چنین میگوید *

۳ نفر تو و طلای تو از آن من است و زنان و پسران مقبول تو از آن من اند *

۴ و پادشاه اسرائیل در جواب گفت ای آقام پادشاه موافق کلام تو من و هر چه دارم از آن تو هستم *

۵ و رسولان بار دیگر آمد گفتند بنهدد چنین امر فرموده میگوید بدرستی که من نزد تو فرستاده گفتم که نفر و طلا و زنان و پسران خود را بمن بدهی *

۶ پس فردا قریب باین وقت بندکان خود را نزد تو میفرستم تا خانه ترا و خانه بندکات را جمع نمایند و هر چه در نظر تو پسندید است بدست خود گرفته خواهند برد *

۷ آنکاه پادشاه اسرائیل تمامی مشایخ زمین را خواند گفت بنهید و ببینید که این مرد چگونه بدیرا میانداشد زیرا که چون بجهت زنان و پسرانم و نفر و طلا من فرستاده بود او را انکار نکردم *

۸ آنکاه جمیع مشایخ و تمامی قوم ویرا گفتند او را مشغول و قبول نما *

۹ پس بر رسولان بنهدد گفت باقام پادشاه بگوئید هر چه بار اول ببندد خود فرستادی بجا خواهم آورد اما اینکار را نمیتوانم کرده پس رسولان مراجعت کرده جواب را باو رسانیدند *

۱۰ آنکاه بنهدد نزد وی فرستاده گفت خدایان مثل این بلکه زیاده از این بمن عمل نمایند اگر گرد سامن کفایت مشتهای

وعرابه بجای عرابه برای خود بشارت با ایشان در هواری جنگ نمانم والبتّه برایشان
 ۲۶ غالب خواهیم آمد پس سخن ایشانرا اجابت نموده بهمین طور عمل نمود * و در
 وقت نخیل سال بنهدد آرامیان را سان دیک به آئین برآمد تا با اسرائیل جنگ
 ۲۷ نماید * و بنی اسرائیل را سان دیک زاد دادند و بمقابله ایشان رفتند و بنی اسرائیل
 در برابر ایشان مثل دو کله کوچک بزغاله اُردو زدند اما آرامیان زمین را بر کردند *
 ۲۸ و آن مرد خدا نزدیک آمد پادشاه اسرائیل را خطاب کرده گفت خداوند چنین
 میگوید چونکه آرامیان میگویند که یهوه خدای کوهها است و خدای وادیها نیست
 لهذا تمام این گروه عظیم را بدست تو تسلیم خواهم نمود تا بدانید که من یهوه هستم *
 ۲۹ و اینان در مقابل آنان هفت روز اُردو زدند و در روز هفتم جنگ باهم پیوستند و بنی
 ۳۰ اسرائیل صد هزار پیاده آرامیانرا در یک روز کشتند * و باقی ماندگان بشهر آفیک
 فرار کردند و حصار بریست و هفت هزار نفر از باقی ماندگان افتاد و بنهدد فرار
 ۳۱ کرده در شهر بمأطاق اندرونی درآمد * و بندگانش ویرا گفتند هانا شنبه ام که
 پادشاهان خاندان اسرائیل پادشاهان حلم میباشند پس برگر خود پلاس و بر سر
 خود ریسمانها ببندم و نزد پادشاه اسرائیل بیرون روم شاید که جان ترا زنده نگاه
 ۳۲ دارد * و پلاس بر کمرهای خود و ریسمانها بر سر خود بسته نزد پادشاه اسرائیل
 آمد گفتند بند تو بنهدد میگوید تمنا اینکه جانم زنده بماند او جواب داد آیا او نا
 ۳۳ حال زنده است او برادر من میباشد * پس آن مردان ثقال نموده آنرا بزودی
 از دهان وی گرفتند و گفتند برادر تو بنهدد پس او گفت بروید و او را بیاورید
 ۳۴ و چون بنهدد نزد او بیرون آمد او را بر عرابه خود سوار کرد * و (بنهدد) ویرا
 گفت شهرهای را که پدر من از پدر تو گرفت پس میدم و برای خود در دمشق
 کوچهها بساز چنانکه پدر من در سامه ساخت (در جواب گفت) من ترا باین عهد
 ۳۵ رها میکنم پس با او عهد بست و او را رها کرد * و مردی از پسران انبیاء
 ۳۶ فرمان خداوند برفیق خود گفت مرا بزن اما آن مرد از زدنش ابا نمود * و او
 ویرا گفت چونکه آواز خداوند را نشنیدی هانا چون از نزد من بروی شهری ترا
 ۳۷ خواهی گشت پس چون از نزد وی رفته بود شهری او را یافته گشت * و او شخصی
 ۳۸ دیگر را پیدا کرده گفت مرا بزن و آن مرد او را ضربتی زده مجروح ساخت * پس

آن نبی رفته بسر راه متظر پادشاه استاد وعصایه خود را بر چشمان خود کشید
 ۳۹ خوشتر متنگر نمود * و چون پادشاه در گذر میبود او پادشاه ندا در داد و گفت
 که بنده تو بپایان جنگ رفت و اینک شخصی میل کرده کسیرا نزد من آورد و گفت
 این مرد را نگاه دار و اگر مفقود شود جان تو بعوض جان او خواهد بود یا يك
 ۴۰ وزنه نقره خواهی داد * و چون بنده تو اینجا و آنجا مشغول میبود او غایب شد پس
 ۴۱ پادشاه اسرائیل ویرا گفت حکم تو چنین است. خودت فتوی دادی * پس
 بزودی عصایه را از چشمان خود برداشت و پادشاه اسرائیل او را شناخت که
 ۴۲ یکی از انبیاء است * او ویرا گفت خداوند چنین میگوید چون تو مردی را که
 من بهلاکت سپرده بودم از دست خود رها کردی جان تو بعوض جان او و قوم تو
 ۴۳ بعوض قوم او خواهند بود * پس پادشاه اسرائیل پریشان حال و مغموم شده
 بخانه خود رفت و سامر داخل شد *

باب بیست و یکم

۱ و بعد از این امور واقع شد که نابوت یزرعیلی ناکستانی در یزرعیل پهلوی
 ۲ قصر آخاب پادشاه سامر داشت * و آخاب نابوت را خطاب کرده گفت
 ناکستان خود را بمن بده تا باغ سبزی کاری برای من بشود زیرا نزدیک خانه من
 است و بعوض آن ناکستانی نیکوتر از آن بتو خواهم داد یا اگر در نظرت پسند آید
 ۳ قیمتش را نقره خواهم داد * نابوت به آخاب گفت حاشا بر من از خداوند که
 ۴ ارث اجداد خود را بتو بدهم * پس آخاب بسبب سخنی که نابوت یزرعیلی باو گفته
 بود پریشان حال و مغموم شده بخانه خود رفت زیرا گفته بود ارث اجداد خود را
 ۵ بتو نخواهم داد و بر بستر خود دراز شده رویش را بر گردانید و طعام نخورد * و زش
 ۶ ایزابل نزد وی آمد ویرا گفت روح تو چرا پریشان است که طعام نخوری * او
 ویرا گفت از اینجه که نابوت یزرعیلی را خطاب کرده گفتم ناکستان خود را بمن
 بده یا اگر بخواهی بعوض آن ناکستان دیگری بتو خواهم داد و او جواب داد
 ۷ که ناکستان خود را بتو نمیدهم * زش ایزابل باو گفت آبا تو آن بر اسرائیل
 سلطنت میکنی. برخیز و غذا بخور و دلت خوش باشد من ناکستان نابوت

- ۸ یَزْرَعِلی را بنو خواهم داد * آنکاه مکتوبی باسم آخآب نوشته آنرا بمر او مخنوم ساخت و مکتوب را نزد مشایخ و نجباتیکه با نابوت در شهرش ساکن بودند فرستاد *
- ۹ و در مکتوب بدین مضمون نوشت بروزه اعلان کنید و نابوت را بصدر قوم بنشانید *
- ۱۰ و دو نفر از بنی بلعآل را پیش او وادارید که براو شهادت داده بگویند که نو خدا و پادشاه را کفر گفته پس او را بیرون کشید سنکسار کید تا ببرد * پس اهل شهرش یعنی مشایخ و نجباتیکه در شهر وی ساکن بودند موافق پیغامیکه ایزابل نزد ایشان فرستاده و برخسب مضمون مکتوبی که نزد ایشان ارسال کرده بود بعمل آوردند *
- ۱۱ و بروزه اعلان کرده نابوت را در صدر قوم نشانیدند * و دو نفر از بنی بلعآل در آرم پیش وی نشستند و آن مردان بلعآل بحضور قوم بر نابوت شهادت داده گفتند که نابوت برخدا و پادشاه کفر گفته است و او را از شهر بیرون کشید *
- ۱۲ و پرا سنکسار کردند تا ببرد * و نزد ایزابل فرستاده گفتند که نابوت سنکسار شده و مرده است * و چون ایزابل شنید که نابوت سنکسار شده و مرده است ایزابل با آخآب گفت برخیز و تا کستان نابوت یَزْرَعِلی را که او خواست آنرا بنو بنقره بدهد متصرف شو زیرا که نابوت زند نیست بلکه مرده است * و چون آخآب شنید که نابوت مرده است آخآب برخاسته بجهت تصرف تا کستان نابوت یَزْرَعِلی فرود آمد *
- ۱۳ و کلام خداوند نزد ایلیای نبشی نازل شد گفت * برخیز و برای ملاقات آخآب پادشاه اسرائیل که در سامره است فرود شو اینک او در تا کستان نابوت است که بآنجا فرود شد تا آنرا متصرف شود * و او را خطاب کرده بگو خداوند چنین میگوید آیا هم قتل نمودی و هم متصرف شدی و باز او را خطاب کرده بگو خداوند چنین میگوید در جائیکه سکان خون نابوت را لیسیدند سکان خون ترا نیز خواهند لیسید * آخآب بایلیا گفت ای دشمن من آیا مرا باقی او جواب داد بلی ترا باقم زیرا نو خود را فروخته تا آنچه در نظر خداوند بداست بجا آوری * اینک من بر تو بلا آورده ترا بالکل هلاک خواهم ساخت و از آخآب هر مرد را خواه محبوس و خواه آزاد در اسرائیل منقطع خواهم ساخت * و خاندان ترا مثل خاندان برعام بن نباط و مانند خاندان بعشا ابن آخیا خواهم ساخت بسبب اینکه خشم مرا بهیجان آورده و اسرائیل را مرتکب گناه ساخته * و در باره ایزابل نیز خداوند

۲۴ تکلم نموده گفت سگان ایزابل را نزد حصار یزرعیل خواهند خورد * هرکرا
از گسان آخاب در شهر بمیرد سگان بخورند و هرکرا در صحرا بمیرد مرغان هوا
۲۵ بخورند * و کسی نبود مثل آخاب که خویشتن را برای بجا آوردن آنچه در نظر
۲۶ خداوند بد است فروخت و زنش ایزابل او را اغوا نمود * و در پیروی بُنها
رجاسات بسیار مینمود بر حسب آنچه آموریانیکه خداوند ایشان را از حضور بنی اسرائیل
۲۷ اخراج نموده بود میکردند * و چون آخاب ابن سخنانرا شنید جامه خود را چاک
۲۸ زده پلاس در بر کرد و روزه گرفته بر پلاس خوابید و بسکوت راه میرفت * آنگاه
۲۹ کلام خداوند برای یای نشی نازل شد گفت * آیا آخابرا دیدی چگونه بحضور
من متواضع شد است پس از انجمله که در حضور من تواضع مینماید این بلارا در ایام
وی نیاورم لیکن در ایام پسرش این بلارا برخاندانش عارض خواهم گردانید *

باب بیست و دوم

۱ و سه سال گذشت که در میان آرام و اسرائیل جنگ نبود * و در سال سوم
۲ یهو شافاط پادشاه یهودا نزد پادشاه اسرائیل فرود آمد * و پادشاه اسرائیل
بجادمای خود گفت آیا نمیدانید که راموت جلعاد از آن ما است و ما از گرفتنش
۴ از دست پادشاه آرام غافل میباشیم * پس یهو شافاط گفت آیا همراه من به راموت
جلعاد برای جنگ خواهی آمد و یهو شافاط پادشاه اسرائیل را جواب داد که من
چون تو و قوم من چون قوم تو و سواران من چون سواران تو میباشند *
۵ و یهو شافاط پادشاه اسرائیل گفت تنها اینکه امروز از کلام خداوند مشلت نمائی *
۶ و پادشاه اسرائیل بقدر چهار صد نفر از انبیا جمع کرده بایشان گفت آیا به راموت
جلعاد برای جنگ بروم یا باز ایستم ایشان گفتند برای خداوند آنرا بدست پادشاه
۷ تسلیم خواهد نمود * اما یهو شافاط گفت آیا در اینجا غیر از اینها نبی خداوند نیست
۸ تا از او سؤال نمایم * و پادشاه اسرائیل یهو شافاط گفت يك مرد دیگر یعنی
میکابا ابن یله هست که بواسطه او از خداوند مشلت توان کرد لیکن من از او
نفرت دارم زیرا که درباره من بنیکوی نبوت نمیکند بلکه بیدی و یهو شافاط گفت
۹ پادشاه چنین نکوبد * پس پادشاه اسرائیل یکی از خواجه سریان خود را خواند

۱. گفت میکایا ابن یملہ را بزودی حاضر کن * و پادشاه اسرائیل و یهو شافاط پادشاه یهودا هر یکی لباس خود را پوشید بر کرسی خود در جای وسیع نزد دهنه
- ۱۱ دروازه سامع نشسته بودند و جمیع انبیا بحضور ایشان نبوت میکردند * و صدقیا ابن کنته شاخهای آهنین برای خود ساخته گفت خداوند چنین میکوبد آرامیان را
- ۱۲ باینها خواهی زد تا تلف شوند * و جمیع انبیا نبوت کرده چنین میگفتند به راموت جلعاد برای و فیروز شو زیرا خداوند آنرا بدست پادشاه تسلیم خواهد نمود *
- ۱۳ و قاصدی که برای طلیدن میکایا رفته بود او را خطاب کرده گفت اینک انبیا بیک زبان درباره پادشاه نیکو میکوبند پس کلام تو مثل کلام یکی از ایشان باشد
- ۱۴ و سخن نیکو بگو * میکایا گفت بحیات خداوند قسم که هر آنچه خداوند بمن بگوید
- ۱۵ همانرا خواهم گفت * پس چون نزد پادشاه رسید پادشاه و برآ گفت ای میکایا آیا به راموت جلعاد برای جنگ بروم یا باز ایستیم او در جواب وی گفت برای
- ۱۶ و فیروز شو و خداوند آنرا بدست پادشاه تسلیم خواهد کرد * پادشاه و برآ گفت
- ۱۷ چند مرتبه ترا قسم بدم که باسم یهوه غیر از آنچه راست است بمن نکوی * او گفت نمائی اسرائیل را مثل کله که شبان ندارد بر کوهها برآ کند دیدم و خداوند گفت
- ۱۸ اینها صاحب ندارند پس هر کس بسلامتی بخانه خود برگردد * و پادشاه اسرائیل یهو شافاط گفت آیا ترا نکتم که درباره من بنیکوی نبوت نمیکند بلکه بیدی *
- ۱۹ او گفت پس کلام خداوند را بشنوه من خداوند را بر کرسی خود نشسته دیدم
- ۲۰ و نمائی لشکر آسمان نزد وی بطرف راست و چپ ایستاده بودند * و خداوند گفت کیست که آخاب را اغوا نماید تا به راموت جلعاد برآید بیفتند و یکی باینطور سخن
- ۲۱ راند و دیگری بآنطور تکلم نمود * و آن روح (پلید) بیرون آمد بحضور خداوند
- ۲۲ بایستاد و گفت من او را اغوا میکنم * و خداوند و برآ گفت بچه چیز او جواب داد
- که من بیرون بروم و در دهان جمیع انبیا بش روح کاذب خواهم بود او گفت
- ۲۳ و برآ اغوا خواهی کرد و خواهی توانست پس برو و چنین بکن * پس الان خداوند
- روحی کاذب در دهان جمیع این انبیای تو گذاشته است و خداوند درباره تو سخن
- ۲۴ بد گفته است * آنکاه صدقیا ابن کنته نزدیک آمد به رخسار میکایا زد و گفت
- ۲۵ روح خداوند بکدام راه از نزد من بسوی تو رفت تا بتو سخن گوید * میکایا

جواب داد اینک در روزیکه بحجر اندرونی داخل شد خود را پنهان کنی آنرا
 ۲۶ خواهی دید * و پادشاه اسرائیل گفت میکایارا بکیر و او را نزد آمون حاکم شهر
 ۲۷ و یوآش پسر پادشاه ببر * و بگو پادشاه چنین میفرماید این شخص را در زندان
 ۲۸ بیندازید و او را بنان تنگی و آب تنگی پرورید تا من سلامتی برگردم * میکایا
 گفت اگر فی الواقع سلامتی مراجعت کنی خداوند من تکلم نموده است و گفت ای
 ۲۹ قوم جیعا بشنوبید * و پادشاه اسرائیل و یهو شافاط پادشاه یهودا بهراموت
 ۳۰ جلعاد برآمدند * و پادشاه اسرائیل و یهو شافاط گفت من خود را متنگ ساخته بجنک
 میروم و نولیس خود را بپوش پس پادشاه اسرائیل خود را متنگ ساخته بجنک
 ۳۱ رفت * و پادشاه آرام سی و دو سردار عرابه های خود را امر کرده گفت نه با
 ۳۲ کوچک و نه با بزرگ بلکه با پادشاه اسرائیل فقط جنک نمائید * و چون سرداران
 عرابه ها یهو شافاط را دیدند گفتند یقیناً این پادشاه اسرائیل است پس برگشتند
 ۳۳ تا با او جنک نمایند و یهو شافاط فریاد برآورد * و چون سرداران عرابه ها دیدند
 ۳۴ که او پادشاه اسرائیل نیست از تعاقب او برگشتند * اما کسی کمان خود را بدون
 غرض کفیه پادشاه اسرائیل را میان وصلهای زره زد و او به عرابه ران خود گفت
 ۳۵ دست خود را بگردان و مرا از لشکر بیرون ببر زیرا که بھروج شدم * و در آن روز
 جنک سخت شد و پادشاه را در عرابه اش بمقابل ارمیان برپا میداشتند و وقت
 ۳۶ غروب مُرد و خون زخمش بمیان عرابه ریخت * و هنگام غروب آفتاب در لشکر
 ۳۷ ندا در داده گفتند هر کس بشهر خود و هر کس بولایت خویش برگردد * و پادشاه
 ۳۸ مُرد و او را بسامع آوردند و پادشاه را در سامع دفن کردند * و عرابه را در برکه
 سامع شستند و سکان خونش را لیسیدند و اسلحه او را شستند * بر حسب کلامیکه
 ۳۹ خداوند گفته بود * و بقیه وقایع آخاب و هر چه او کرد و خانه عاجی که ساخت
 و نمائی شهرهاییکه بنا کرد آیا در کتاب تواریخ ایام پادشاهان اسرائیل مکتوب
 ۴۰ نیست * پس آخاب با اجداد خود خوابید و پسرش آخزیا بجایش سلطنت
 ۴۱ نمود * و یهو شافاط بن آسا در سال چهارم آخاب پادشاه اسرائیل بر یهودا
 ۴۲ پادشاه شد * و یهو شافاط سی و پنج ساله بود که آغاز سلطنت نمود و بیست و پنج
 ۴۳ سال در اورشلیم سلطنت کرد و اسم مادرش عزوبه دختر شلخی بود * و در نمائی

طریقهای پدرش آسا سلوک نموده از آنها تجاوز ننمود و آنچه در نظر خداوند راست بود بجا میآورد. مگر اینکه مکانهای بلند برداشته نشد و قوم در مکانهای بلند

۴۴ فریانی همکدرانیدند و بخور هی سوزانیدند * و یهوشافاط با پادشاه اسرائیل صلح

۴۵ کرد * و بقیه وقایع یهوشافاط و هموری که نمود و جنگهایی که کرد آیا در کتاب تواریخ

۴۶ آباء پادشاهان یهودا مکتوب نیست * و بقیه الواطیکه از آباء پدرش آسا باقی

۴۷ مانده بودند آنها را از زمین نابود ساخت * و در آدوم پادشاهی نبود لیکن وکیلی

۴۸ پادشاهی میکرد * و یهوشافاط کشتیهای ترشیشی ساخت تا بمجهه آوردن طلا

۴۹ به اوفیر بروند اما نرفتند زیرا کشتیها در عصیون جابر شکست * آنکه آخر با

این آخاب یهوشافاط گفت بگذار که بندکان من با بندکان تو در کشتیها بروند

۵۰ اما یهوشافاط قبول نکرد * و یهوشافاط با اجداد خود خواهید و با اجدادش

۵۱ در شهر پدرش داود دفن شد و پسرش یهورام در جایش سلطنت نمود * و آخر با

این آخاب در سال هفدهم یهوشافاط پادشاه یهودا بر اسرائیل در سامه پادشاه شد

۵۲ و دو سال بر اسرائیل پادشاهی نمود * و آنچه در نظر خداوند ناپسند بود بجا میآورد

و بطریق پدرش و طریق مادرش و طریق بر بنام بن نباط که اسرائیل را مرتکب گناه

۵۳ ساخته بود سلوک مینمود * و بعل را خدمت نموده او را عبادت کرد و بر حسب

هر چه پدرش عمل نموده بود خشم یهوه خدای اسرائیل را بهیجان آورد *

کتاب دوم پادشاهان

باب اول

- ۱ و بعد از وفات آخاب مواب بر اسرائیل عاصی شدند * و آخریا از بنحور بالاخانه خود که در سامع بود افتاده بیمار شده پس رسولان را روانه نموده بایشان گفت نزد بعل زئوب خدای عفرّون رفته بپرسید که آیا از این مرض شفا خواهم یافت *
- ۲ و فرشته خداوند به ابلای نشبی گفت برخیز و ملاقات رسولان پادشاه سامع برآمد بایشان بگو که آیا از انجحه که خدائی در اسرائیل نیست شما برای سؤال نمودن
- ۳ از بعل زئوب خدای عفرّون میروید * پس خداوند چنین میگوید از بستری که بر آن برآمدی فرود نخواهی شد بلکه البته خواهی مُرد * و ایلیا رفت و رسولان
- ۴ نزد وی برگشتند و او بایشان گفت چرا برگشتید * ایشان در جواب وی گفتند شخصی ملاقات ما برآمد ما را گفت بروید و نزد پادشاهی که شما را فرستاده است مراجعت کرده او را گوئید خداوند چنین میفرماید آیا از انجحه که خدائی در اسرائیل نیست تو برای سؤال نمودن از بعل زئوب خدای عفرّون میفرستی بنابراین
- ۵ از بستری که بآن برآمدی فرود نخواهی شد بلکه البته خواهی مُرد * او بایشان گفت هیأت شخصیکه ملاقات شما برآمد و این سخنان را بشما گفت چگونه بود *
- ۶ ایشان او را جواب دادند مرد موی دار بود و کمربند چرمی بر کمرش بسته بود او گفت ابلای نشبی است * آنکاه سردار بنجاه را با بنجاه نفرش نزد وی فرستاد و او نزد وی آمد در حالتیکه او بر قله کوه نشسته بود و بوی عرض کرد که ای مرد
- ۷ خدا پادشاه میگوید بزیر آی * ایلیا در جواب سردار بنجاه گفت اگر من مرد خدا هستم آتش از آسمان نازل شد ترا و بنجاه نفرت را بسوزاند پس آتش از آسمان نازل شد او را و بنجاه نفرش را بسوخت * و باز سردار بنجاه دیگر را با بنجاه نفرش

تزد وی فرستاد و او ویرا خطاب کرده گفت ای مرد خدا پادشاه چنین میفرماید
 ۱۲ که بزودی بزیر آی * ایلیا در جواب ایشان گفت اگر من مرد خدا هستم آتش
 از آسمان نازل شد ترا و پنجاه نفر ترا بسوزاند پس آتش خدا از آسمان نازل شد
 ۱۳ اورا و پنجاه نفرشرا بسوخت * پس سردار پنجاهه سومرا با پنجاه نفرش فرستاد
 و سردار پنجاهه سوم آمد نزد ایلیا بزانو درآمد و از او التماس نموده گفت که ای
 مرد خدا تنها اینکه جان من و جان این پنجاه نفر بندگان در نظر تو عزیز باشد *
 ۱۴ اینک آتش از آسمان نازل شد آن دو سردار پنجاهه اول را با پنجاههای ایشان
 ۱۵ سوزانید اما الان جان من در نظر تو عزیز باشد * و فرشته خداوند به ایلیا گفت
 همراه او بزیر آی و از او مترس پس برخاسته همراه وی نزد پادشاه فرود شد *
 ۱۶ و ویرا گفت خداوند چنین میگوید چونکه رسولان فرستادی تا از بعل زبوب
 خدای عفرئون سؤال نمایند آیا از این سبب بود که در اسرائیل خدائی نبود که
 از کلام او سؤال نمائی بنابراین از بستر بیکه بآن برآمدی فرود نخواهی شد البته
 ۱۷ خواهی مرد * پس او موافق کلامیکه خداوند بایلیا گفته بود مرد و بهورام در سال
 دوم بهورام بن یهوشافاط پادشاه یهودا در جایش پادشاه شد زیرا که اورا پسری
 ۱۸ نبود * و بقیه اعمال اخزیا که کرد آیا در کتاب تواریخ ایام پادشاهان اسرائیل
 مکتوب نیست *

باب دوم

۱ و چون خداوند اراده نمود که ایلیارا در کردباد بآسمان بالا برد واقع شد که ایلیا
 ۲ والیشع از حمال روانه شدند * و ایلیا به الیشع گفت در اینجا بمن زیر خداوند مرا
 بیت ییل فرستاده است الیشع گفت بجای یهوه و حیات خود قسم که ترا نرك
 ۳ نكم پس بیت ییل رفتند * و پسران انیائیکه در بیت ییل بودند نزد الیشع بیرون
 آمد و ویرا گفتند آیا میدانی که امروز خداوند آقای ترا از فوق سر تو خواهد
 ۴ برداشت او گفت من هم میدانم خاموش باشید * و ایلیا با و گفت ای الیشع در اینجا
 بمن زیر خداوند مرا به آریحا فرستاده است او گفت بجای یهوه و بجای خود
 ۵ قسم که ترا نرك نكم پس به آریحا آمدند * و پسران انیائیکه در آریحا بودند نزد
 الیشع آمد و ویرا گفتند آیا میدانی که امروز خداوند آقای ترا از فوق سر تو بر میدارد

- ۶ او گفت من هم میدانم خاموش باشید * وایلیا ویرا گفت در اینجا بمان زیرا خداوند مرا بازگردان فرستاده است او گفت بجای یهوه و بجای خودت قسم که ترا ترك
- ۷ نكنم پس هر دوی ایشان روانه شدند * و پنجاه نفر از پسران انبیا رفته در مقابل ایشان از دور ایستادند و ایشان نزد اُرْدُن ایستاده بودند * پس ایلیا ردای خویش را گرفت و آنرا پیچید آبرا زد که باینطرف و آنطرف شکافته شد و هر دوی ایشان برخشکی عبور نمودند * و بعد از گذشتن ایشان ایلیا به الشّع گفت آنچه را که میخواهی برای تو بكنم پیش از آنکه از نزد تو برداشته شوم بخواه الشّع گفت نصیب مضاعف روح تو بر من بشود * او گفت چیز دشواری خواستی اما اگر چنینکه از نزد تو برداشته شوم مرا ببینی از برایت چنین خواهد شد و الا نخواهد شد * و چون ایشان میرفتند و گفتگو میکردند اینك عرابه آتشین و اسبان آتشین ایشانرا از یکدیگر جدا کرد و ایلیا در کردباد بآسمان صعود نمود * و چون الشّع اینرا بدید فریاد برآورد که ای پدرم ای پدرم عرابه اسرائیل و سوارانش * پس او را دیگر ندید
- ۱۲ و جامه خود را گرفته آنرا به دو حصّه چاك زد * و ردای ایلیارا که از او افتاده بود برداشت و بر کشته بكناره اُرْدُن ایستاد * پس ردای ایلیارا که از او افتاده بود گرفت و آبرا زده گفت یهوه خدای ایلیا کجاست و چون او نیز آبرا زد باینطرف
- ۱۵ و آنطرف شکافته شد و بالشّع عبور نمود * و چون پسران انبیا که روبروی او در آنجا بودند او را دیدند گفتند روح ایلیا بر الشّع میباشد و برای ملاقات وی آمد او را رو بر زمین تعظیم نمودند * و او را گفتند اینك حال با بندگانت پنجاه مرد قوی هستند نمنا اینکه ایشان بروند و آقای ترا جستجو نمایند شاید روح خداوند او را برداشته یکی از کوهها یا در یکی از درّهها انداخته باشد او گفت مفرستید * اما بجای بروی ابرام نمودند که خجل سه گفت بفرستید پس پنجاه نفر فرستادند و ایشان سه روز جستجو نمودند اما او را نیافتند * و چون او در آنجا توقف مینمود ایشان نزد وی برگشتند و او بایشان گفت آبا شمارا نكتم که نروید * و اهل شهر به الشّع گفتند اینك موضع شهر نیکو است چنانکه آقای ما مبینند لیکن آتش ناگوار و زمینش بجاصل است * او گفت نزد من طشت نوى آورده نمك در آن بكنارید پس برایش آوردند * و او نزد چشمه آب بیرون رفته نمك را در آن انداخت

و گفت خداوند چنین میگوید این آب را شفا دادم که بار دیگر مرگ با بی حاصلی
 ۲۲ از آن پدید نیاید * پس آب تا با امروز بر حسب سخنی که البشع گفته بود شفا یافت *
 ۲۳ و از آنجا بیست ثیل برآمد و چون او براه برمیآمد اطفال کوچک از شهر بیرون
 ۲۴ آمدند و او را سخریه نموده گفتند ای کجی برای ای کجی برای * و او بعقب برگشته
 ایشانرا دید و ایشانرا با اسم یهوّه لعنت کرد و دو خرس از جنکلی بیرون آمدند چهل
 ۲۵ و دو پسر از ایشان بدریدند * و از آنجا بکوه کرمل رفت و از آنجا به سامره مراجعت نمود *

باب سوم

۱ و یهورام بن آخاب در سال هجدهم یهوشافاط پادشاه یهودا در سامره بر اسرائیل
 ۲ آغاز سلطنت نمود و دوازده سال پادشاهی کرد * و آنچه در نظر خداوند ناپسند
 بود بعمل میآورد اما نه مثل پدر و مادرش زیرا که تمثال بعل را که پدرش ساخته
 ۳ بود دور کرد * لیکن بکناهان برعمام بن نباط که اسرائیل را مرتکب گناه ساخته
 ۴ بود چسبید از آن دوری نورزید * و میشع پادشاه موآب صاحب موآبی بود
 ۵ و پادشاه اسرائیل صد هزار بره و صد هزار قوچ با پشم آنها ادا مینمود * و بعد
 ۶ از وفات آخاب پادشاه موآب بر پادشاه اسرائیل عاصی شد * و در آنوقت یهورام
 ۷ پادشاه از سامره بیرون شد تمامی اسرائیل را سان دید * و رفت و نزد یهوشافاط
 پادشاه یهودا فرستاده گفت پادشاه موآب بر من عاصی شده است آیا همراه من برای
 مقاتله با موآب خواهی آمد او گفت خواهم آمد من چون تو هستم و قوم من چون
 ۸ قوم تو و اسبان من چون اسبان تو * او گفت بکدام راه بروم گفت براه بیابان
 ۹ آدوم * پس پادشاه اسرائیل و پادشاه یهودا و پادشاه ادوم روانه شده سفر هفت
 ۱۰ روزه دور زدند و بجهت لشکر و چار یایانیکه همراه ایشان بود آب نبود * و پادشاه
 اسرائیل گفت افسوس که خداوند این سه پادشاهرا خوانده است تا ایشانرا بدست
 ۱۱ موآب تسلیم کند * و یهوشافاط گفت آیا نبی خداوند در اینجا نیست تا بواسطه او
 از خداوند مسئلت نمایم و یکی از خادمان پادشاه اسرائیل در جواب گفت البشع
 ۱۲ بن شافاط که آب بردستهای ایلیا میریخت اینجا است * و یهوشافاط گفت کلام
 خداوند با او است پس پادشاه اسرائیل و یهوشافاط و پادشاه ادوم نزد وی فرود

- ۱۳ آمدند * والیشع بیادشاه اسرائیل گفت مرا با توجه کاراست نزد انبیای پدرت و انبیای مادرت برو اما پادشاه اسرائیل ویرا گفت فی زیرا خداوند این سه پادشاه را
- ۱۴ خوانده است تا ایشانرا بدست موآب تسلیم نماید * الیشع گفت بجایات یهو صابوت که بحضور وی ایستاده ام قسم که اگر من احترام یهوشافاط پادشاه یهودارا
- ۱۵ نگاه نمیداشتم بسوی تو نظر نمیکردم و ترا نمیدیدم * اما الان برای من مطربی
- ۱۶ بیارید و واقع شد که چون مطرب ساز زد دست خداوند بروی آمد * و او گفت
- ۱۷ خداوند چنین میگوید این وادیرا پُر از خندقها بساز * زیرا خداوند چنین میگوید باد نخواهد دید و باران نخواهد دید اما این وادی از آب پُر خواهد شد تا شما
- ۱۸ و مواشی شما و بهام شما بنوشید * و این در نظر خداوند قلیل است بلکه موآب را
- ۱۹ نیز بدست شما تسلیم خواهد کرد * و تمامی شهرهای حصاردار و همه شهرهای
- بهترین را منهدم خواهید ساخت و همه درختان نیکورا قطع خواهید نمود و جمیع
- چشمه های آبرا خواهید بست و هر قطعه زمین نیکورا با سنگها خراب خواهید
- ۲۰ کرد * و بامدادان در وقت گذراندن هدیه اینک آب از راه اوم آمد و آن
- ۲۱ زمینرا از آب پُر ساخت * و چون تمامی موآیان شنید بودند که پادشاهان برای
- مقارنه ایشان برمیآیند هر که به اسلح جنگ مسلح میشد و هر که بالانرا از آن بود جمع
- ۲۲ شدند و بسر حد خود اقامت کردند * پس بامدادان چون برخاستند و آفتاب
- ۲۳ بر آن آب ناید موآیان از آنطرف آبرا مثل خون سرخ دیدند * و گفتند این خون
- است پادشاهان البته مقارنه کرده بکد بکررا کشته اند پس حال ای موآیان بغنیست
- ۲۴ بشناید * اما چون بلشکرگاه اسرائیل رسیدند اسرائیلیان برخاسته موآیانرا شکست
- دادند که از حضور ایشان منهزم شدند و بزمین ایشان داخل شد موآیانرا
- ۲۵ میکشند * و شهرهارا منهدم ساختند و بر هر قطعه زمین نیکو هر کس سنگ خودرا
- انداخته آنرا پُر کردند و تمام چشمه های آبرا مسدود ساختند و تمامی درختان
- خوبرا قطع نمودند لکن سنگهای قبر حارست را در آن وا گذاشتند و فلاخن اندازان
- ۲۶ آنرا احاطه کرده زدند * و چون پادشاه موآب دید که جنگ براو سخت شد
- هتصد نفر شمشیر زن گرفت که تا نزد پادشاه اوم را بشکافند اما نتوانستند *
- ۲۷ پس پسر نخستزاده خودرا که بجایش میبایست سلطنت نماید گرفته او را بر حصار

بجهت قربانی سوختنی گذرانید و غیظ عظیمی بر اسرائیل پدید آمد پس از نزد وی روانه شد بزمین خود مراجعت کردند *

باب چهارم

- ۱ وزنی از زنان پسران انبیاء نزد الیشع تضرع نموده گفت بندهات شوهرم مُرد و تو میدانی که بندهات از خداوند میترسید و طلبکار او آمده است تا دو پسر مرا برای
- ۲ بندگی خود ببرد * الیشع ویرا گفت بگو برای تو چکم و در خانه چه داری او
- ۳ گفت کنیز ترا در خانه چیزی سواي ظرفی از روغن نیست * او گفت برو و ظرفها
- ۴ از بیرون از نمائی همسایگان خود طلب کن ظرفهای خالی و بسیار بخواه * و داخل
- ۵ شد در را برخودت و پسرانت ببند و در نمائی آنطرفها بریز و هر چه پُر شود بکنار
- ۶ بگذار * پس از نزد وی رفته در را برخود و پسرانش بست و ایشان ظرفها نزد وی
- ۷ آورده او میریخت * و چون ظرفها را پُر کرده بود یکی از پسران خود گفت ظرفی
- ۸ دیگر نزد من یاور او ویرا گفت ظرفی دیگر نیست و روغن باز ایستاد * پس
- ۹ رفته آن مرد خدا را خبر داد و او ویرا گفت برو و روغن را بفروش و قرض خود را
- ۱۰ ادا کرده تو و پسرانت از باقی مانده گذران کنید * و روزی واقع شد که
- ۱۱ الیشع بشونیم رفت و در آنجا زنی بزرگ بود که براو ابرام نمود که طعام بخورد و هرگاه
- ۱۲ عبور مینمود بآنجا بجهت نان خوردن میل میکرد * پس آن زن بشوهر خود گفت
- ۱۳ اینک فهمیده‌ام که این مرد مقدس خدا است که همیشه از نزد ما میکند * پس برای
- ۱۴ وی بالاخانه کوچک بردیوار بسازیم و بستر و خوان و کرسی و شمعدانی در آن برای
- ۱۵ وی بگذاریم که چون نزد ما آید در آنجا فرود آید * پس روزی آنجا آمد و بآن
- ۱۶ بالاخانه فرود آمد در آنجا خوابید * و بخادم خود جیمزی گفت این زن شونیم را
- ۱۷ بخوان و چون او را خواند او بحضور وی ایستاد * و او بخادم گفت باو بگو که
- ۱۸ اینک نمائی این زحمت را برای ما کشیده پس برای تو چه شود آیا با پادشاه یا
- ۱۹ سردار لشکر کاری داری * او گفت نی من در میان قوم خود ساکن هستم * و او
- ۲۰ گفت پس برای این زن چه باید کرد جیمزی عرض کرد یقین که پسری ندارد
- ۲۱ و شوهرش سانشورده است * آنکاه الیشع گفت او را بخوان پس ویرا خواند او

- ۱۶ نزد درایستاد * وگفت در این وقت موافق زمان حیات پُری در آغوش خواهی
 ۱۷ گرفت و او گفت فی ای اقام ای مرد خدا بکنیز خود دروغ مگو * پس آن زن
 حامله شد در آنوقت موافق زمان حیات بموجب کلامیکه البشع باو گفته بود پُری
 ۱۸ زائید * و چون آن پسر بزرگ شد روزی اتفاق افتاد که نزد پدر خود نزد
 ۱۹ دروکران رفت * و پدرش گفت آه سر من آه سر من و او بخادم خود گفت ویرا
 ۲۰ نزد مادرش ببر * پس او را برداشته نزد مادرش بُرد و او برانوهاش تا ظهر
 ۲۱ نشست و مُرد * پس مادرش بالا رفته او را بر بستر مرد خدا خوابانید و در را براو
 ۲۲ بسته بیرون رفت * و شوهر خود را آواز داده گفت نمنا اینکه یکی از جوانان
 ۲۳ والاغی از الاغها بفرستی تا نزد مرد خدا بشتام و برگردم * او گفت امروز چرا نزد
 ۲۴ او بروی نه غره ماه و نه سبت است گفت سلامتی است * پس الاغ را آراسته بخادم
 ۲۵ خود گفت بران و برو و تا ترا نکوم در راندن کوتاهی منما * پس رفته نزد مرد
 خدا بکوه کُرمَل رسید و چون مرد خدا او را از دور دید بخادم خود جِجَری گفت
 ۲۶ که اینک زن شوئی میآید * پس حال باستقبال وی بشتاب و ویرا بگو آیا ترا
 سلامتی است و آیا شوهرت سالم و پسرش سالم است او گفت سلامتی است *
 ۲۷ و چون نزد مرد خدا بکوه رسید بیایه‌ایش چسپید و جِجَری نزدیک آمد تا او را
 دور کند اما مرد خدا گفت او را واکذار زیرا که جانش در وی تلخ است و خداوند
 ۲۸ اینرا از من مخفی داشته مرا خبر نداده است * وزن گفت آبا پُری از اقام
 ۲۹ درخواست نمودم مگر نکتم مرا فریب ده * پس او به جِجَری گفت که مر خود را
 ببند و عصای مرا بدست گرفته برو و اگر کسورا ملاقات کنی او را نجات مگو و اگر
 ۳۰ کسی ترا نجات دهد جوابش ده و عصای مرا بر روی طفل بگذار * اما مادر
 طفل گفت بجای یهوه و بجای خود قسم که ترا ترک نکنم پس او برخاسته
 ۳۱ در غلب زن روانه شد * و جِجَری از ایشان پیش رفته عصارا بر روی طفل نهاد
 اما نه آواز داد و نه اعتنا نمود پس باستقبال وی برگشته او را خبر داد و گفت که
 ۳۲ طفل بیدار نشد * پس البشع بخانه داخل شد دید که طفل مرده و بر بستر او
 ۳۳ خوابیده است * و چون داخل شد در را بر هر دو بست و نزد خداوند دعا نمود *
 ۳۴ و برآمد بر طفل دراز شد و دهان خود را بر دهان وی و چشم خود را بر چشم او

دست خود را بردست او گذاشته بروی خم کشت و گوشت پسر کرم شد *
 ۲۵ و برکنده درخانه يك مرتبه اينطرف و آنطرف بخرامید و برآمد بروی خمشد که
 ۲۶ طفل هفت مرتبه عطسه کرد پس طفل چشمان خود را باز کرد * و ججزی را
 آواز داده گفت این زن شوئیرا بخوان پس او را خواند و چون نزد او داخل
 ۲۷ شد او ویرا گفت پسر خود را بردار * پس آن زن داخل شد نزد پاهایش افتاد
 ۲۸ و رو بزمین خمشد و پسر خود را برداشته بیرون رفت * والیثع به جلال
 برکشت و فطحی درزمین بود و پسران انبیا بحضور وی نشسته بودند و او بخادم
 ۲۹ خود گفت ديك بزرگرا بگذار و آتش بجهت پسران انبیا پیز * و کسی بصحرا رفت
 تا سبزیها بچیند و بوته ببری یافت و خیارهای ببری از آن چید دامن خود را پر
 ۴۰ ساخت و آمد آنها را در ديك آتش خورد کرد زیرا که آنها را نشناختند * پس برای
 آن مردمان ریختند تا بخورند و چون قدری آتش خوردند صدا زده گفتند ای مرد
 ۴۱ خدا مرك در ديك است و نتوانستند بخورند * او گفت آرد بیاورید پس آنها
 در ديك انداخت و گفت برای مردم بریز تا بخورند پس هیچ چیز مضر در ديك
 ۴۲ نبود * و کسی از بعل شلیشه آمد برای مرد خدا خوراك نویر یعنی بیست
 قرص نان جو و خوشه ها در کيسه خود آورد پس او گفت بمردم بده تا بخورند *
 ۴۳ خادمش گفت اینقدر را چگونه پیش صد نفر بگذارم او گفت بمردمان بده تا بخورند
 ۴۴ زیرا خداوند چنین میکويد که خواهند خورد و از ایشان باقی خواهد ماند * پس
 پیش ایشان گذاشت و بموجب کلام خداوند خوردند و از ایشان باقی ماند *

باب پنجم

۱ و نعمان سردار لشکر پادشاه آرام در حضور آفایش مردی بزرگ و بلند جاه بود
 زیرا خداوند بوسیله او آرام را نجات داده بود و آن مرد جبار شجاع ولی ابرص
 ۲ بود * و فوجهای آرامیان بیرون رفته کبزی کوچکی از زمین اسرائیل به اسیری
 ۳ آوردند و او در حضور زن نعمان خدمت میکرد * و یحانئون خود گفت کاشکه
 آقام در حضور نبی که در سامه است میبود که او را از برصش شفا میداد *
 ۴ پس کسی در آمد آقای خود را خبر داده گفت کبزی که از ولایت اسرائیل است

- ۵ چنین و چنان میگوید * پس پادشاه آرام گفت بیا برو و مکتوبی برای پادشاه اسرائیل میفرستم پس روانه شد و ده وزنه نقره و شش هزار مثقال طلا و ده دست لباس بدست خود گرفت * و مکتوبرا نزد پادشاه اسرائیل آورد و در آن نوشته بود که اکنون چون این مکتوب بحضورت برسد اینک بنده خود نعمانرا نزد تو فرستادم تا او را از برصش شفا دهی * اما چون پادشاه اسرائیل مکتوبرا خواند لباس خود را درید گفت آیا من خدا هستم که بمیرانم و زنم کم که این شخص نزد من فرستاده است تا کسی را از برصش شفا بخشم پس بدانید و ببینید که او بهانه جوئی از من میکند * اما چون اَلِیشع مرد خدا شنید که پادشاه اسرائیل لباس خود را درید است نزد پادشاه فرستاده گفت لباس خود را چرا دریدی او نزد من بیاید تا بداند که در اسرائیل نبی هست * پس نعمان با اسبان و غرابهای خود آمد نزد در خانه اَلِیشع ایستاد * و اَلِیشع رسولی نزد وی فرستاده گفت برو و در اَرْدُن هفت مرتبه شست و شو تا و گوشت بتو برگشته ظاهر خواهی شد * اما نعمان غضبناک شد رفت و گفت اینک کفتم البته نزد من بیرون آمد خواهد ایستاد و اسم خدای خود یهوه را خواند و دست خود را بر جای برص حرکت داده ابرص را شفا خواهد داد * آبا آبا نه و فرقر نه رهای دمشق از جمیع آبهای اسرائیل بهتر نیست آیا در آنها شست و شو نکم تا ظاهر شوم پس برگشته باخشم رفت * اما بندگانش نزدیک آمد او را خطاب کرده گفتند ای پدر ما اگر نبی ترا امری بزرگ گفته بود آیا آنرا بجا نمیآوردی پس چند مرتبه زیاده چون ترا گفته است شست و شو کن و ظاهر شو * پس فرود شد هفت مرتبه در اَرْدُن بموجب کلام مرد خدا ۱۴ غوطه خورد و گوشت او مثل گوشت طفل کوچک برگشته ظاهر شد * پس او با تمامی جمعیت خود نزد مرد خدا مراجعت کرده داخل شد و بحضور وی ایستاده گفت اینک اکنون دانسته‌ام که در غامی زمین جز در اسرائیل خدائی نیست و حال ۱۶ تمنا اینکه هدیه از بندگان قبول فرمائی * او گفت بجا بیا که در حضور وی ایستاده‌ام قسم که قبول نخواهم کرد و هر چند او را ابرام نمود که بپذیرد ابا نمود * ۱۷ و نعمان گفت اگر نه تمنا اینکه دو بار قاطر از خاک بینات داده شود زیرا که بعد از این بندگان قربانی سوختنی و ذبیحه نزد خدایان غیر نخواهد گذرانید الا نزد

- ۱۸ یَهُوه * اما در این امر خداوند بنده ترا عفو فرماید که چون آقام بخانه رمون داخل شد در آنجا سجده نماید و بردست من تکیه کند و من در خانه رمون سجده تمام
- ۱۹ یعنی چون در خانه رمون سجده کنم خداوند بنده ترا در این امر عفو فرماید * او
- ۲۰ و برا کفت سلامتی برو و از نزد وی انك مسافتی برفت * اما جیحزی که
- خادم الیشع مرد خدا بود کفت اینك آقام از گرفتن از دست ابن نَعْمَان آرای آنچه را که آورده بود امتناع نمود بجات یَهُوه قَسَم که من از عقب او دوبه چیزی
- ۲۱ از او خواهم گرفت * پس جیحزی از عقب نَعْمَان شتافت و چون نَعْمَان او را دید که از عقبش میدود از عرابه خود باستقبالش فرود آمد و کفت آیا سلامتی است *
- ۲۲ او کفت سلامتی است آقام مرا فرستاده میگوید اینك الآن دو جوان از پسران انبیاء از کوهستان افرام نزد من آمده اند نمنا اینکه يك وزنه نقره و دو دست لباس
- ۲۳ بایشان بدهی * نَعْمَان کفت مرحمت فرموده دو وزنه بکیر پس بر او ابرام نمود تا او دو وزنه نقره را در دو کیسه با دو دست لباس بست و بر دو خادم خود نهاد
- ۲۴ تا پس او بردند * و چون بعوفل رسید آنها را از دست ایشان گرفته در خانه
- ۲۵ گذاشت و آن اشخاص را مرخص کرده رفتند * و او داخل شد بحضور آقای خود
- ایستاد و الیشع و برا کفت ای جیحزی از کجا میائی کفت بنده ات جائی نرفته بود *
- ۲۶ الیشع و برا کفت آیا دل من همراه تو نرفت هنگامیکه آنها از عرابه خود باستقبال تو برگشت آیا این وقت وقت گرفتن نقره و گرفتن لباس و باغلت زینون و تاکستانها
- ۲۷ و کله ها و رمه ها و غلامان و کنیزان است * پس برص نَعْمَان بتو و بدریت تو تا بآید خواهد چسپید و از حضور وی مبروص مثل برف بیرون رفت *

باب ششم

- ۱ و پسران انبیاء به الیشع گفتند که اینك مکانیکه در حضور تو در آن ساکنیم برای
- ۲ ما انك است * پس باز رفتن برویم و هر يك چوبی از آنجا بگیریم و مکانی برای
- ۳ خود در آنجا بسازیم تا در آن ساکن باشیم او کفت بروید * و یکی از ایشان کفت
- ۴ مرحمت فرموده همراه بندکانت یا او جوابداد که میآیم * پس همراه ایشان روانه
- ۵ شد و چون باز رفتن رسیدند چوبها را قطع نمودند * و هنگامیکه یکی از ایشان تیر را

- میرید آهن تیر در آب افتاد و او فریاد کرده گفت آه ای آقام زیرا که عاریه بود *
- ۶ پس مرد خدا گفت کجا افتاد و چون جارا بوی نشان داد او چوبی برید در آنجا
- ۷ انداخت و آهن را روی آب آورد * پس گفت برای خود بردار پس دست خود را
- ۸ دراز کرده آنرا گرفت * و پادشاه آرام با اسرائیل جنگ میکرد و با بندگان
- ۹ خود مشورت کرده گفت در فلان جا اردوی من خواهد بود * اما مرد خدا
- نزد پادشاه اسرائیل فرستاده گفت با حذر باش که از فلان جا گذر نکنی زیرا که
- ۱۰ آرمیان بانجا نزول کرده اند * و پادشاه اسرائیل بکاینکه مرد خدا او را خبر داد
- و ویرا از آن انذار نمود فرستاده خود را از آنجا نه یکبار و نه دوبار محافظت کرد *
- ۱۱ و دل پادشاه آرام از این امر مضطرب شد و خادمان خود را خواند بایشان گفت
- ۱۲ آیا مرا خبر نمیدید که کدام از ما بطرف پادشاه اسرائیل است * و یکی از خادمانش
- گفت ای آقام چنین نیست بلکه اَلِیشع نبی که در اسرائیل است پادشاه اسرائیل را
- ۱۳ از سخنانیکه در خوابگاه خود میگوئی مخبر میسازد * او گفت بروید و ببینید که او
- کجا است تا بفرستم و او را بکیم پس او را خبر دادند که اینک در دوتان است *
- ۱۴ پس سواران و عرابه ها و لشکر عظیمی بدانجا فرستاد و ایشان وقت شب آمد
- ۱۵ شهر را احاطه نمودند * و چون خادم مرد خدا صبح زود برخاسته بیرون رفت
- اینک لشکری با سواران و عرابه ها شهر را احاطه نموده بودند پس خادمش ویرا
- ۱۶ گفت آه ای آقام چه بکنم * او گفت منرس زیرا آنانیکه با ما میند از آنانیکه با
- ۱۷ ایشانند بیشترند * و اَلِیشع دعا کرده گفت ای خداوند چشمان او را بکشا تا ببیند
- پس خداوند چشمان خادم را کنشود و او دید که اینک کوههای اطراف اَلِیشع
- ۱۸ از سواران و عرابه های آتشین پر است * و چون ایشان نزد وی فرود شدند
- اَلِیشع نزد خداوند دعا کرده گفت نمّا اینک این گروه را بکوری مبتلا سازی پس
- ۱۹ ایشانرا بموجب کلام اَلِیشع بکوری مبتلا ساخت * و اَلِیشع ایشانرا گفت راه این
- نیست و شهر این نیست از عجب من یائید و شمارا بکسیکه میطلبید خواهم رسانید
- ۲۰ پس ایشانرا بسامع آورد * و هنگامیکه وارد سامع شدند اَلِیشع گفت ای خداوند
- چشمان ایشانرا بکشا تا ببیند پس خداوند چشمان ایشانرا کنشود و دیدند که اینک
- ۲۱ در سامع هستند * آنگاه پادشاه اسرائیل چون ایشانرا دید با اَلِیشع گفت ای پدرم

۲۳ آيا بزم آيا بزم * او گفت مزن آيا كسانيرا كه بشمشير و كان خود اسير كرده خواهى زده نان و آب پيش ايشان بگذار تا بخورند و بنوشند و نزد آقاى خود بروند *

۲۴ پس ضيافتى بزرگ براى ايشان برپا كرد و چون خوردند و نوشيدند ايشانرا مرخص كرد كه نزد آقاى خویش رفتند و بعد از آن فوجهاى آرام ديگر بزمين ۲۴ اسرائيل نيامدند *

۲۵ خود را جمع كرد و برآمد سامه را محاصره نمود * و محطى سخت در سامه بود و اينك آنرا محاصره نموده بودند بحدى كه سر الاغى بهشتاد پاره نقره و يك ربع قاب جلفوزه ۲۶ پيچ پاره نقره فروخته ميشد * و چون پادشاه اسرائيل بر باره گذر مينمود زنى نزد ۲۷ وى فرياد برآورده گفت اى آقام پادشاه مدد كن * او گفت اگر خداوند ترا ۲۸ مدد نكند من از كجا ترا مدد كم آيا از خرمن يا از چرخشت * پس پادشاه اورا گفت ترا چه شد او عرض كرد كه اين زن بمن گفت پسر خود را به تا امروز اورا ۲۹ بخورم و پسر مرا فردا خواهم خورد * پس پسر مرا بختيم و خوردم و روز ديگر ۳۰ ويرا گفتم پسر ترا به تا اورا بخورم اما او پسر خود را پنهان كرد * و چون پادشاه سخن زنا شنيد رخت خود را بدريد و او بر باره ميكشست و قوم ديدند كه ۳۱ اينك در زير لباس خود پلاس در بر داشت * و گفت خدا بمن مثل اين بلكه ۳۲ زياده از اين بكد اگر سر آليشع بن شافاط امروز بر تنش بماند * و آليشع در خانه خود نشسته بود و مشايخ همراهش نشسته بودند و پادشاه كسي را از نزد خود فرستاد و قبل از رسيدن قاصد نزد وى آليشع به مشايخ گفت آيا مي بينيد كه اين پسر قاتل فرستاده است تا سر مرا از تن جدا كند و متوجه باشيد و قتيكه قاصد برسد در را ۳۳ ببنديد و اورا از در برانيد آيا صدائى پاىهاى آقايش در عقبش نيست * و چون او هنوز بايشان سخن ميكفت اينك قاصد نزد وى رسيد و او گفت اينك اين بلا از جانب خداوند است چرا ديگر براى خداوند انتظار بكنم *

باب هفتم

۱ و آليشع گفت كلام خداوند را بشنويد خداوند چنين ميكويد كه فردا مثل اين وقت يك كبل آرد نم به يك مثقال و دو كبل جو يك مثقال نزد دروازه سامه

- ۲ فروخته میشود * و سردار بکه پادشاه بردست وی تکیه مینمود در جواب مرد خدا گفت اینک اگر خداوند بجزه ها هم در آسمان بسازد آیا این چیز واقع تواند شد
- ۳ او گفت همانا تو بچشم خود خواهی دید اما از آن خواهی خورد * و چهار مرد مبروص نزد دهنه دروازه بودند و یکدیگر گفتند چرا ما اینجا بنشینیم تا بمریم *
- ۴ اگر کوئیم بشهر داخل شویم همانا فحطی در شهر است و در آنجا خواهیم مُرد و اگر در اینجا بمانیم خواهیم مُرد پس حال برویم و خود را به اُردوی آرامیان بیندازیم اگر
- ۵ ما را زنک نگاه دارند زنک خواهیم ماند و اگر ما را بکشند خواهیم مُرد * پس وقت شام برخاستند تا به اُردوی آرامیان بروند اما چون بکنار اُردوی آرامیان رسیدند
- ۶ اینک کسی در آنجا نبود * زیرا خداوند صدای عرابه ها و صدای اسبان و صدای لشکر عظیمی را در اُردوی آرامیان شنواید و یکدیگر گفتند اینک پادشاه اسرائیل پادشاهان حِثّیان و پادشاهان مصریان را بضد ما اجبر کرده است تا بر ما بیایند *
- ۷ پس برخاسته بوقت شام فرار کردند و خیمه ها و اسبان و الاغها و اُردوی خود را بطوریکه بود ترك کرده از ترس جان خود کربختند * و آن مبروصان بکنار اُردو آمد بخیمه داخل شدند و اکل و شرب نموده از آنجا نقره و طلا و لباس گرفته رفتند و آنها را پنهان کردند و برگشته بخیمه دیگر داخل شده از آن نیز بُردند و رفته پنهان کردند *
- ۹ پس یکدیگر گفتند ما خوب نمیکیم امروز روز بشارت است و ما خاموش ممانیم و اگر تا روشنائی صبح بتأخیر اندازیم بلائی بما خواهد رسید پس الآن بیایید برویم و بخانه پادشاه خبر دهیم * پس رفته در میان شهر را صدا زدند و ایشانرا خبر ساخته گفتند به اُردوی آرامیان در آمدم و اینک در آنجا نه کسی و نه صدای انسانی بود مگر اسبان بسته شده و الاغها بسته شده و خیمه ها بحالت خود * پس
- ۱۰ در میان صدا زده خاندان پادشاه را در اندرون اطلاع دادند * و پادشاه در شب برخاست و بخادمان خود گفت بمحقق شمارا خبر میدهم که آرامیان بما چه خواهند کرد میدانند که ما گرسنه هستیم پس از اُردو بیرون رفته خود را در صحرا پنهان کرده اند و میکوبند چون از شهر بیرون آیند ایشانرا زنک خواهیم گرفت و بشهر داخل خواهیم شد * و یکی از خادمانش در جواب وی گفت بخ راس از اسبان باقی مانده که در شهر باقی اند بگیرند (اینک آنها مثل غلّی کروه اسرائیل که در آن

باقی اند یا مانند تمامی گروه اسرائیل که هلاک شده اند میباشند) و فرستم تا دریافت
 ۱۴ غنائم * پس دو عرابه با اسبها گرفتند و پادشاه از عقب لشکر آرام فرستاده گفت
 ۱۵ بروید و تحقیق کنید * پس از عقب ایشان تا اُردُن رفتند و اینک تمامی راه از لباس
 و ظروفیکه آرامیان از یحییل خود انداخته بودند پر بود پس رسولان برگشته
 ۱۶ پادشاهرا خبر ساختند * و قوم بیرون رفته اُردوی آرامیانرا غارت کردند و يك
 کیل آرد نرم يك مثقال و دو کیل جو يك مثقال بموجب کلام خداوند بفروش
 ۱۷ رفت * و پادشاه آن سردار را که بردست وی تکیه می نمود بر دروازه کاشت و خلق
 او را نزد دروازه پایمال کردند که مُرد بر حسب کلامیکه مرد خدا گفت هنگامیکه
 ۱۸ پادشاه نزد وی فرود آمد * و واقع شد بنحیکه مرد خدا پادشاهرا خطاب کرده
 گفته بود که فردا مثل این وقت دو کیل جو يك مثقال و يك کیل آرد نرم يك
 ۱۹ مثقال نزد دروازه سامع فروخته خواهد شد * و آن سردار در جواب مرد خدا
 گفته بود اگر خداوند بنجره ها هم در آسمان بکشد آیا مثل این امر واقع تواند شد
 ۲۰ و او گفت اینک بچشمان خود خواهی دید اما از آن نخواهی خورد * پس او را
 همچنین واقع شد زیرا خلق او را نزد دروازه پایمال کردند که مُرد *

باب هشتم

۱ و اَلِشَعَ بَرنی که پسرش را زن کرده بود خطاب کرده گفت تو و خاندانت
 برخاسته بروید و در جائیکه میتوانی ساکن شوی ساکن شو زیرا خداوند قحطی
 ۲ خواند است و هم بر زمین هفت سال واقع خواهد شد * و آن زن برخاسته موافق
 کلام مرد خدا عمل نمود و با خاندان خود رفته در زمین فلسطینیان هفت سال
 ۳ مأوا کرد * و واقع شد بعد از انقضای هفت سال که آن زن از زمین فلسطینیان
 مراجعت کرده بیرون آمد تا نزد پادشاه برای خانه و زمین خود استغاثه نماید *
 ۴ و پادشاه با جِجَری خادم مرد خدا گفت و می گفت حال تمام اعمال
 ۵ عظیمی را که اَلِشَعَ بجا آورده است بمن بگو * و هنگامیکه او برای پادشاه بیان
 میکرد که چگونه مرد را زن نمود اینک زنیکه پسرش را زن کرده بود نزد پادشاه
 بجهت خانه و زمین خود استغاثه نمود و جِجَری گفت ای آقایم پادشاه این همان زن

- ۶ است و پسری که اَلِشع زنده کرد این است * و چون پادشاه از زن پرسید او ویرا خبر داد پس پادشاه یکی از خواجگان خود را برایش تعیین نموده گفت تمامی مایملک او و تمامی حاصل ملک او را از روزی که زمین را ترک کرده است تا آن باو رد نما * و اَلِشع به دمشق رفت و بنهد پادشاه آرام بهار بود و باو خبر داده
- ۸ گفتند که مرد خدا اینجا آمد است * پس پادشاه به حزائیل گفت هدیه بدست خود گرفته برای ملاقات مرد خدا برو و بواسطه او از خداوند سؤال نما که آیا
- ۹ از این مرض خود شفا خواهم یافت * و حزائیل برای ملاقات وی رفته هدیه بدست خود گرفت یعنی بار چهل شتر از تمامی نفایس دمشق و آمد بحضور وی ایستاد و گفت پسرت بنهد پادشاه آرام مرا نزد تو فرستاده میگوید آیا از این
- ۱۰ مرض خود شفا خواهم یافت * و اَلِشع ویرا گفت برو و او را بگو البته شفا توانی یافت لیکن خداوند مرا اعلام نموده است که هر آینه او خواهد مرد * و چشم خود را خیره ساخته بروی نکریست تا خجل کردید پس مرد خدا بگریست *
- ۱۲ و حزائیل گفت آقام چرا گریه میکند او جواب داد چونکه ضرر را که تو بینی اسرائیل خواهی رسانید میدانم قلعهای ایشان را آتش خواهی زد و جوانان ایشان را بشمشیر خواهی کشت و اطفال ایشان را خورد خواهی نمود و حامله های ایشان را شکم پاره خواهی کرد * و حزائیل گفت بنده تو که سک است کیست که چنین عمل عظیمی بکند اَلِشع گفت خداوند بر من نموده است که تو پادشاه آرام خواهی
- ۱۴ شد * پس از نزد اَلِشع روانه شد نزد آقای خود آمد و او ویرا گفت اَلِشع ترا چه گفت او جواب داد بن گفت که البته شفا خواهی یافت * و در فردای
- آنروز محافرا گرفته آنرا در آب فرو برد و بر رویش کسترد که مرد و حزائیل در جایش
- ۱۶ پادشاه شد * و در سال پنجم یورام بن آخاب پادشاه اسرائیل و قتی که یهوشافاط هنوز پادشاه یهودا بود یهورام بن یهوشافاط پادشاه یهودا آغاز سلطنت نمود *
- ۱۷ و چون پادشاه شد سی و دو ساله بود و هشت سال در اورشلیم پادشاهی کرد *
- ۱۸ و بطریق پادشاهان اسرائیل بخوبی که خاندان آخاب عمل مینمودند سلوک نمود زیرا که دختر آخاب زن او بود و آنچه در نظر خداوند ناپسند بود بعمل میآورد *
- ۱۹ اما خداوند بخاطر بنده خود داود نخواست که یهودا را هلاک سازد چونکه ویرا

۲. وعده داده بود که اورا و پسرانشرا همیشه اوقات چراغی بدهد * و در ایام وی
 ۲۱. اودوم از زیر دست یهودا عاصی شده پادشاهی برخود نصب کردند * و یورام با
 تمامی عرابه های خود بصعبیر رفتند و در شب برخاسته ادومیانرا که اورا احاطه
 نموده بودند و سرداران عرابه هارا شکست داد و قوم بخیسه های خود فرار کردند *
 ۲۲. و اودوم از زیر دست یهودا تا امروز عاصی شده اند و البته نیز در آنوقت عاصی شد *
 ۲۳. و بقیه وقایع یورام و آنچه کرد آیا در کتاب تواریح ایام پادشاهان یهودا مکتوب
 ۲۴. نیست * و یورام با پدران خود خوابید و در شهر داود با پدران خود دفن شد
 ۲۵. و پسرش آخزیا بجایش پادشاهی کرد * و در سال دوازدهم یورام بن آخاب
 ۲۶. پادشاه اسرائیل آخزیا ابن یهورام پادشاه یهودا آغاز سلطنت نمود * و آخزیا
 چون پادشاه شد بیست و دو ساله بود و یک سال در اورشلیم پادشاهی کرد و اسم
 ۲۷. مادرش عتلیا دختر عمری پادشاه اسرائیل بود * و بطریق خاندان آخاب سلوک
 نموده آنچه در نظر خداوند ناپسند بود مثل خاندان آخاب بعمل میآورد زیرا که
 ۲۸. داماد خاندان آخاب بود * و با یورام بن آخاب برای مقاتله با حزائیل پادشاه
 ۲۹. آرام بهراموت جلعاد رفت و آرامیان یورام را مجروح ساختند * و یورام پادشاه
 یزرعیل مراجعت کرد تا از جراحتها تکیه آرامیان بوی رسانیده بودند هنگامیکه با
 حزائیل پادشاه آرام جنگ می نمود شفا یابده و آخزیا ابن یهورام پادشاه یهودا
 یزرعیل فرود آمد تا یورام بن آخاب را عیادت نماید چونکه مریض بود *

باب نهم

۱. و اَلِشع نبی یکی از پسران انبیا را خواند و او گفت کمر خود را ببند و این حقه
 ۲. روغن را بدست خود گرفته بهراموت جلعاد برو * و چون بانجا رسیدی پیو و این
 یهو شافاط بن نمی را پیدا کن و داخل شده اورا از میان برادرانش برخیزان و اورا
 ۳. به اطاق خلوت ببر * و حقه روغن را گرفته بسرش بریز و بسو خداوند چنین
 میگوید که ترا پیادشاهی اسرائیل مسح کردم پس در را باز کرده فرار کن و در ننگ
 ۴. منا * پس آن جوان یعنی آن نبی جوان بهراموت جلعاد آمد * و چون بدانجا
 رسید اینک سرداران لشکر نشسته بودند و او گفت ای سردار با تو سخنی دارم

- ۶ یهو گفت بکدام يك از جميع ما گفت بنواي سردار* پس او برخاسته بخانه داخل شد و روغن را بسرش ریخته و برا گفت یهو خدای اسرائیل چنین میگوید
- ۷ که ترا بر قوم خداوند یعنی بر اسرائیل بیادشاهی مسح کردم و خاندان آقای خود آخاب را خواهی زد تا من انتقام خون بندکان خود انبیارا و خون جميع بندکان
- ۸ خداوند را از دست ایزابل بکشم* و تمامی خاندان آخاب هلاک خواهند شد و از آخاب هر مرد را و هر بسته و رها شده در اسرائیل را منقطع خواهم ساخت*
- ۹ و خاندان آخاب را مثل خاندان یزبعام بن نباط و مانند خاندان بعشا این آخیا خواهم ساخت* و سکان ایزابل را در ملک یزرعیل خواهند خورد و دفن کنند*
- ۱۱ نخواهد بود پس در را باز کرده بگریخت* و یهو نزد بندکان آقای خویش بیرون آمد و کسی و برا گفت آیا سلامتی است و این دیوانه بر آنچه نزد تو آمد بایشان گفت
- ۱۲ شما این مرد و کلامشرا میدانید* گفتند چنین نیست ما را اطلاع به پس او گفت چنین و چنان بمن تکلم نموده گفت که خداوند چنین میفرماید ترا بیادشاهی اسرائیل مسح کردم* آنکاه ایشان تعجیل نموده هر کدام رخت خود را گرفته آنرا زیر او
- ۱۴ بروی زینه نهادند و کرنارا نواخته گفتند که یهو پادشاه است* لهذا یهو این یهوشافاط بن نمشی بر یورام بشورید و یورام خود و تمامی اسرائیل راموت جلعاد را
- ۱۵ از حزائیل پادشاه آرام نگاه میداشتند* اما یهورام پادشاه به یزرعیل مراجعت کرده بود تا از جراحنها که آرامیان باو رسانیده بودند و فقیکه با حزائیل پادشاه آرام جنگ میخود شفا یابده پس یهو گفت اگر رای شما این است مکنارید
- ۱۶ که کسی رها شده از شهر بیرون رود مبادا رفته به یزرعیل خبر برساند* پس یهو بهرابه سوار شده به یزرعیل رفت زیرا که یورام در آنجا بستری بود و آخزیا پادشاه
- ۱۷ یهودا برای عیادت یورام فرود آمده بود* پس دید که بانی بر بروج یزرعیل ایستاده بود و جمعیت یهو را و فقیکه میآمد دید و گفت جمعیتی میبینم و یهورام گفت سواری
- ۱۸ گرفته باستقبال ایشان بفرست تا بپرسد که آیا سلامتی است* پس سوار می
- باستقبال وی رفت و گفت پادشاه چنین میفرماید که آیا سلامتی است یهو جواب داد که ترا با سلامتی چه کار است بعقب من برگرد و دید که بان خبر داده گفت که
- ۱۹ فاصد نزد ایشان رسید اما بر نمیگردد* پس سوار دیگری فرستاد و او نزد

- ایشان آمد و گفت پادشاه چنین میفرماید که آیا سلامتی است یهو جواب داد نرا
- ۲۰ با سلامتی چه کار است بعقب من برگردد * و دیده بان خبر داده گفت که نزد ایشان رسید اما برنگردد و راندن مثل راندن یهو این نمی است زیرا که بدیوانکی
- ۲۱ میراند * و یهورام گفت حاضر کنید پس عرابه او را حاضر کردند و یهورام پادشاه اسرائیل و آخریا پادشاه یهودا هر یک بر عرابه خود بیرون رفتند و باستقبال
- ۲۲ یهو بیرون شد او را در ملک نابوت بزرعیلی یافتند * و چون یهورام یهورا دید گفت ای یهو آیا سلامتی است او جواب داد چه سلامتی مادامیکه زناکاری
- ۲۳ مادرت ایزابل و جادوگرئی وی اینقدر زیاد است * آنگاه یهورام دست خود را بر گردن نه فرار کرد و به آخریا گفت ای آخریا خیانت است * و یهو کمان خود را بقوت تمام کشید در میان بازوهای یهورام زد که تیر از دلش بیرون آمد و در عرابه
- ۲۵ خود افتاد * و یهو به بدقر سردار خود گفت او را برداشته در حصه ملک نابوت بزرعیلی بینداز و یاد آور که چگونه و فیکه من و تو با هم از عقب پدرش آخاب
- ۲۶ سوار میبودم خداوند این و خیر را درباره او فرمود * خداوند میگوید هرابه خون نابوت و خون پسرانش را دیروز دیدم و خداوند میگوید که در این ملک بتو مکافات خواهم رسانید پس الان او را بر دار و بموجب کلام خداوند او را در این
- ۲۷ ملک بینداز * اما چون آخریا پادشاه یهودا اینرا دید براه خانه بوستان فرار کرد و یهو او را تعاقب نموده فرمود که او را بزنید و او را نیز در عرابه اش بفرار جو
- ۲۸ که نزد یبلعام است (زدند) و او تا بحد فرار کرده در آنجا مرد * و خادمانش او را در عرابه باورشلم بردند و او را در مزار خودش در شهر داود با پدرانش دفن
- ۲۹ کردند * و در سال یازدهم یورام بن آخاب آخریا بر یهودا پادشاه شد *
- ۳۰ و چون یهو به بزرعیل آمد ایزابل اینرا شنید سره بچشان خود کشید و سر خود را زینت داده از پنجره نکرست * و چون یهو بدروازه داخل شد او گفت آیا
- ۳۱ زمریرا که آقای خود را کشت سلامتی بود * و او بسوی پنجره نظر افکند گفت کیست که بطرف من باشد کیست * پس دو سه نفر از خواجگان بسوی او نظر
- ۳۲ کردند * و او گفت او را بیندازید پس او را بر زیر انداختند و قدزی از خونس
- ۳۳ بردیوار و اسبان پاشید شد او را پامال کرد * و داخل شد به اکل و شرب مشغول

کشت پس گفت این زن ملعون را نظر کنید و او را دفن نمائید زیرا که دختر پادشاه
 ۳۵ است * اما چون برای دفن کردنش رفتند جز کاسه سر و پایها و کفهای دست
 ۳۶ چیزی از او نیافتند * پس برگشته ویرا خبر دادند و او گفت اینکلام خداوند
 است که بواسطه بنده خود ابلای نیشی تکلم نموده گفت که سکان کوشش ایزابل را
 ۳۷ در ملک یزرعیل خواهند خورد * و لاش ایزابل مثل سرکین بروی زمین در ملک
 یزرعیل خواهد بود بطوریکه نخواهند گفت که این ایزابل است *

باب دهم

- ۱ و هفتاد پسر آخاب در سامه بودند پس بیهو مکتوبی نوشته بسامه نزد سروران
- ۲ یزرعیل که مشایخ و مرثیان پسران آخاب بودند فرستاده گفت * اکنون چون این
- مکتوب بشما برسد چونکه پسران آقای شما و عرابه ها و اسبان و شهر حصاردار
- ۳ و اسلحه با شما است * پس بهترین و نیکوترین پسران آقای خود را انتخاب کرده او را
- ۴ برگزینی پدرش بنشانید و بمجه خانه آقای خود جنک نمائید * اما ایشان بشدت
- ترسان شدند و گفتند اینک دو پادشاه توانستند با او مقاومت نمایند پس ما چگونه
- ۵ مقاومت خواهیم کرد * پس ناظر خانه و رئیس شهر و مشایخ و مرثیانرا نزد بیهو
- فرستاده گفتند ما بندگان تو هستیم و هرچه بیا بفرمائی بجا خواهیم آورده کمبرا
- ۶ پادشاه نخواهیم ساخت آنچه در نظر تو پسند آید بعمل آور * پس مکتوبی دیگر
- بایشان نوشت و گفت اگر شما با من هستید و سخن مرا خواهید شنید سرهای پسران
- آقای خود را بکمرید و فردا مثل اینوقت نزد من به یزرعیل بیایید و آن پادشاه
- زادگان که هفتاد نفر بودند نزد بزرگان شهر که ایشانرا زیت میکردند میبودند *
- ۷ و چون آن مکتوب نزد ایشان رسید پادشاه زادگانرا گرفته هر هفتاد نفر را کشتند
- ۸ و سرهای ایشانرا در سبدها گذاشته یزرعیل نزد وی فرستادند * و قاصدی
- آمده او را خبر داد و گفت سرهای پسران پادشاهرا آوردند او گفت آنها را بدو
- ۹ توده نزد دهنه دروازه تا صبح بکنارید * و بامدادان چون بیرون رفت بایستاد
- و بنمای قوم گفت شما عادل هستید اینک من بر آقای خود شوریدم او را کشتم اما
- ۱۰ کیست که جمیع اینهارا کشته است * پس بدانید که از کلام خداوند که خداوند

- دربارهٔ خاندان آخاب گفته است حرفی بزمن نخواهد افتاد و خداوند آنچه را که
 ۱۱ بواسطهٔ بندهٔ خود ایلیا گفته بجا آورده است * و یهؤو جمیع باقی ماندگان خاندان
 آخاب را که در یزرعیل بودند کشت و تمامی بزرگانش و اصدقایش و کاهنانش را تا
 ۱۲ از برایش کسی باقی نماند * پس برخاسته و روانه شد بسامر آمد و چون در راه
 ۱۳ بیت عقد شبانان رسید * یهؤو برادران آخزیا پادشاه یهودا دوچار شد گفت
 شما کیستید گفتند برادران آخزیا هستیم و میآئیم تا پسران پادشاه و پسران ملکه را
 ۱۴ نجات کوئیم * او گفت اینهارا زنم بگیرد پس ایشانرا زن گرفتند و ایشانرا که
 چهل و دو نفر بودند نزد چاه بیت عقد کشتند که از ایشان احدی رهائی نیافت *
 ۱۵ و چون از آنجا روانه شد به یهوداداب بن رکاب که باستقبال او میآمد برخورد
 و او را نجات نموده گفت که آیا دل تو راست است مثل دل من با دل توه
 یهوداداب جواب داد که راست است گفت اگر هست دست خود را بمن بده پس
 ۱۶ دست خود را باو داد و او ویرا نزد خود بعراه برکشید * و گفت همراه من بیا
 ۱۷ و غیرتیکه برای خداوند دارم بین و او را بر عراه وی سوار کردند * و چون بسامر
 رسید تمامی باقی ماندگان آخاب را که در سامر بودند کشت بحدیکه اثر او را نابود
 ۱۸ ساخت بر حسب کلامیکه خداوند به ایلیا گفته بود * پس یهؤو تمامی قوم را
 جمع کرده بایشان گفت آخاب بعل را پرستش قلیل کرد اما یهؤو او را پرستش
 ۱۹ کثیر خواهد نمود * پس الان جمیع انبیای بعل و جمیع پرستندگانش و جمیع کهنه
 او را نزد من بخوانید و احدی از ایشان غایب نباشد زیرا قصد ذبح عظیمی برای
 بعل دارم هر که حاضر نباشد زنم نخواهد ماند اما یهؤو اینرا از راه حیل کرد تا
 ۲۰ پرستندگان بعل را هلاک سازد * و یهؤو گفت محفل مقدس برای بعل تقدیس
 ۲۱ نمائید و آنرا اعلان کردند * و یهؤو نزد تمامی اسرائیل فرستاد و تمامی پرستندگان
 بعل آمدند و احدی باقی نماند که نیامد و بجانهٔ بعل داخل شدند و خانهٔ بعل سر
 ۲۲ تا سر پُر شد * و بناظر هزن لباس گفت که برای جمیع پرستندگان بعل لباس
 ۲۳ بیرون آور و او برای ایشان لباس بیرون آورد * و یهؤو و یهوداداب بن رکاب
 بجانهٔ بعل داخل شدند و پرستندگان بعل گفت تنبیش کرده دریافت کنید که
 ۲۴ کسی از بندگان یهؤو در اینجا با شما نباشد مگر بندگان بعل و بس * پس داخل

شدند تا ذباج و قربانیهای سوختنی بگذرانند و یهو هشتاد نفر برای خود بیرون
 در کاشته بود و گفت اگر یک نفر از اینانی که بدست شما سپردم رهائی یابد خون شما
 ۲۵ بعوض جان او خواهد بود * و چون از گذرانیدن قربانی سوختنی فارغ شدند
 یهو بشاطران و سرداران گفت داخل شده ایشانرا بکشید و کسی بیرون نیابد پس
 ایشانرا بدم شمشیر کشتند و شاطران و سرداران ایشانرا بیرون انداختند پس شهر
 ۲۶ بیت بعل رفتند * و عتایلرا که در خانه بعل بود بیرون آورده آنها را سوزانیدند *
 ۲۷ و عتال بعل را شکستند و خانه بعل را منهدم ساخته آنرا تا امروز مزبله ساختند *
 ۲۸ پس یهو اثر بعل را از اسرائیل نابود ساخت * اما یهو از پیروی کاهان یربعام
 ۲۹ بن نباط که اسرائیل را مرتکب گناه ساخته بود بر نکشت یعنی از کوساله های طلا که
 ۳۰ در بیت بیل ودان بود * و خلاوند یهو گفت چونکه نیکوئی کردی و آنچه در نظر
 من پسند بود بجا آوردی و موافق هر چه در دل من بود با خانه آخاب عمل نمودی
 ۳۱ از اینجه پسران تو تا پشت چهارم برگری اسرائیل خواهند نشست * اما یهو
 توجه ننمود تا بنامی دل خود در شریعت یهو خدای اسرائیل سلوک نماید
 و از کاهان یربعام که اسرائیل را مرتکب گناه ساخته بود اجتناب ننمود *
 ۳۲ و در آن ایام خلاوند بمنقطع ساختن اسرائیل شروع نمود و حزائیل ایشانرا در نامی
 ۳۳ حدود اسرائیل میزد * یعنی از اردن بطرف طلوع آفتاب تمامی زمین جلعاد
 و جادیان و راوینیان و منسیانرا از غرو غیر که بروادی آرنون است و جلعاد
 ۳۴ و باشان * و بقیه وقایع یهو و هر چه کرد و نامی تهور او آیا در کتاب نوارخ ایام
 ۳۵ پادشاهان اسرائیل مکتوب نیست * پس یهو با پدران خود خواهید و او را
 ۳۶ در سامن دفن کردند و پسرش یهو آخاز بجایش پادشاه شد * و ابامیکه یهو
 در سامن بر اسرائیل سلطنت نمود بیست و هشت سال بود *

باب یازدهم

- ۱ و چون عتلیا مادر آخزیا دید که پسرش مرده است او برخاست و نامی خانواده
- ۲ سلطنت را هلاک ساخت * اما یهو شیخ دختر یورام پادشاه که خواهر آخزیا بود
- یوآش پسر آخزیا را گرفت و او را از میان پسران پادشاه که کشته شدند دزدید

- ۳ اورا با دایه‌اش در اطاق خوابگاه از عَتَلِیا پنهان کرد و او گشته نشد * و او نزد وی در خانه خَداوند شش سال مخفی ماند و عَتَلِیا بر زمین سلطنت می‌نمود *
- ۴ و در سال هفتم یَهُو یاداع فرستاده یوزباشیهای کرِئِیان و شاطرانرا طلبید و ایشانرا نزد خود بخانه خَداوند آورده با ایشان عهد بست و ایشان در خانه خَداوند قَسَم داد و پسر پادشاهرا با ایشان نشان داد * و ایشانرا امر فرموده گفت کاریکه باید بکنید این است بَك تَلَك شما که در سبت داخل می‌شوید بدین بانی خانه پادشاه مشغول باشید * و تَلَك دیگر بدروازه سُور و تَلُی بدروازه که پشت شاطران است
- ۷ حاضر باشید و خانه را دید بانی نمائید که کسی داخل نشود * و دوسته شما یعنی جمیع آنانیکه در روز سبت بیرون می‌روید خانه خَداوندرا نزد پادشاه دید بانی نمائید * و هر کدام سلاح خودرا بدست گرفته باطراف پادشاه احاطه نمائید و هر که از میان صفها درآید گشته گردد و چون پادشاه بیرون رود یا داخل شود نزد او بمانید * پس یوزباشیها موافق هر چه یَهُو یاداع کاهن امر فرمود عمل نمودند و هر کدام کسان خودرا خواه از آنانیکه در روز سبت داخل می‌شدند و خواه از آنانیکه در روز سبت بیرون می‌رفتند برداشته نزد یَهُو یاداع کاهن آمدند *
- ۱۰ و کاهن نیزه‌ها و سپرها را که از آن داود پادشاه و در خانه خَداوند بود بیوزباشیها داد * و هر یکی از شاطران سلاح خودرا بدست گرفته از طرف راست خانه تا طرف چپ خانه بیهلوی مذبح و بیهلوی خانه باطراف پادشاه ایستادند * و او پسر پادشاهرا بیرون آورده تاج بر سرش گذاشت و شهادت را باو داد و اورا بیادشاهی نصب کرده مسح نمودند و دستك زده گفتند پادشاه زنده بماند *
- ۱۳ و چون عَتَلِیا آواز شاطران و قومرا شنید نزد قوم بخانه خَداوند داخل شد *
- ۱۴ و دید که اینك پادشاه بر حسب عادت نزد ستون ایستاده و سروران و گَرِنا نوازان نزد پادشاه بودند و غمائی قوم زمین شادی می‌کردند و گَرِناهارا می‌نواختند پس عَتَلِیا لباس خودرا در یک صدا زده که خیانت خیانت * و یَهُو یاداع کاهن بیوزباشیها را که سرداران فوج بودند امر فرموده ایشانرا گفت اورا از میان صفها بیرون کنید و هر که از غضب او برود بشمشیر کشته شود زیرا کاهن فرموده بود که در خانه خَداوند کشته نکردد * پس اورا راه دادند و از راهیکه اسبان بخانه

- ۱۷ پادشاه میآمدند رفت و در آنجا کشته شد * و یهو یاداع در میان خداوند و پادشاه
 ۱۸ و قوم عهد بست تا قوم خداوند باشند و همچنین در میان پادشاه و قوم * و تمامی قوم
 زمین بخانه بعل رفته آنها منهدم ساختند و مذبحهایش و تمانیلش را خورد درهم شکستند
 و کاهن بعل متانرا رو بروی مذبحها کشتند و کاهن ناظران برخانه خداوند کاشت *
 ۱۹ و یوزباشیها و کریان و شاطران و تمامی قوم زمینرا برداشته ایشان پادشاه را از خانه
 خداوند بزر آورند و براه دروازه شاطران بخانه پادشاه آمدند و او برگشت
 ۲۰ پادشاهان بنشست * و تمامی قوم زمین شادی کردند و شهر آرامی یافت و عتلیارا
 ۲۱ نزد خانه پادشاه بشمیر گشتند * و چون یوآش پادشاه شد هفت ساله بود *

باب دوازدهم

- ۱ در سال هفتم یهو یوآش پادشاه شد و چهل سال در اورشلیم پادشاهی کرد
 ۲ و اسم مادرش ظیه از برشیع بود * و یهوآش آنچه را که در نظر خداوند پسند بود
 ۳ در تمام روزهای که یهو یاداع کاهن او را تعلم میداد بجا میآورد * مگر اینکه مکانهای
 بلند برداشته نشد و قوم هنوز در مکانهای بلند قربانی میکردانیدند و بخور میسوزانیدند *
 ۴ و یهوآش بکاهنان گفت تمام نقره موقوفاتی که بخانه خداوند آورده شود یعنی
 نقره راجع و نقره هرکس بر حسب نفوسیکه برای او نفوم شده است و هر نقره که
 ۵ در دل کسی بگذرد که آنها بخانه خداوند بیاورد * کاهنان آنها نزد خود بگیرند
 هرکس از آشنای خود و ایشان خرابیهای خانه را هر جا که در آن خرابی پیدا کنند
 ۶ تعمیر نمایند * اما چنان واقع شد که در سال بیست و سوم یهوآش پادشاه کاهنان
 ۷ خرابیهای خانه را تعمیر نکرده بودند * و یهوآش پادشاه یهو یاداع کاهن و سایر
 کاهنان را خواند بایشان گفت که خرابیهای خانه را چرا تعمیر نکرده اید پس الان
 ۸ نقره دیگر از آشنایان خود بگیرید بلکه آنها بجهت خرابیهای خانه بدهید * و کاهنان
 ۹ راضی شدند که نه نقره از قوم بگیرند و نه خرابیهای خانه را تعمیر نمایند * و یهو یاداع
 کاهن صندوقی گرفته و سوراخی در سرپوش آن کرده آنها بپهلوی مذبح بطرف
 راست راهیکه مردم داخل خانه خداوند میشدند گذاشت و کاهنانیکه مستحفظان
 ۱۰ در بودند تمامی نقره را که بخانه خداوند میآوردند در آن گذاشتند * و چون دیدند

که نفر بسیار در صندوق بود کاتب پادشاه و رئیس گفته برآمد نفره را که درخانه
 ۱۱ خداوند یافت میشد در کیمه ها بسته حساب آنرا میدادند * و نفره را که حساب آن
 داده میشد بدست کارکنارانیکه برخانه خداوند گذاشته بودند میسپردند و ایشان آنرا
 ۱۲ بخاران و بنایان که درخانه خداوند کار میکردند صرف می نمودند * و بهاران
 و سنگ تراشان و بجهت خریدن چوب و سنگهای تراشید برای تعمیر خرابیهای خانه
 ۱۳ خداوند و بجهت هرخرجی که برای تعمیر خانه لازم میبود * اما برای خانه خداوند
 طاسهای نقره و کلکیرها و کاسه ها و گزنها و هیچ ظرفی از طلا یا نقره از نذیکه بخانه
 ۱۴ خداوند میآوردند ساخته نشد * زیرا که آنرا بکارکناران دادند تا خانه خداوند را
 ۱۵ بآن تعمیر نمایند * و از کسانی که نفره را بدست ایشان میدادند تا بکارکناران
 ۱۶ بپارند حساب نمیگرفتند زیرا که ایشان بامانت رفتار می نمودند * اما نفر قربانیهای
 جرم و نفر قربانیهای کنهرا بخانه خداوند میآوردند چونکه از آن کاهنان میبود *
 ۱۷ آنکاه حزائیل پادشاه آرام برآمد با جت جنگ نمود و آنرا تسخیر کرد پس حزائیل
 ۱۸ نوجه نموده بسوی اورشلیم برآمد * و بهوآش پادشاه یهودا نمائی موفوفاتیرا که
 پدرانیش بهوشافاط و بهوآرام و آخریا پادشاهان یهودا وقف نموده بودند و موفوفات
 خود و نمائی طالارا که در خزانه های خانه خداوند و خانه پادشاه یافت شد گرفته
 ۱۹ آنرا نزد حزائیل پادشاه آرام فرستاد و او از اورشلیم برفت * و بقیه و قایع یوآش
 ۲۰ و هرچه کرد آیا در کتاب تواریخ ایام پادشاهان یهودا مکتوب نیست * و خادمانش
 برخاسته فتنه آنچینند و یوآش را درخانه ملو براهی که بسوی سلی فرود میبرد
 ۲۱ کشتند * زیرا خادمانش بوزاکار بن شبعث و بهوآباد بن شومیر او را زدند که
 مُرد و او را با پدرانیش در شهر داود دفن کردند و پسرش آمصیا در جایش
 سلطنت نمود *

باب سیزدهم

۱ در سال بیست و سوم یوآش بن آخریا پادشاه یهودا بهوآخاز بن یهو بر اسرائیل
 ۲ در سامع پادشاه شد هفده سال سلطنت نمود * و آنچه در نظر خداوند ناپسند بود
 بعمل آورد و در بی کناهان بر نعمان بن نباط که اسرائیل را مرتکب گناه ساخته بود
 ۳ سلوک نموده از آن اجتناب نکرد * پس غضب خداوند بر اسرائیل افروخته شد

- ایشانرا بدست حزائیل پادشاه آرام و بدست بنهداد پسر حزائیل هه روزها تسلیم نمود * و یهوآخاز نزد خداوند تضرع نمود و خداوند او را اجابت فرمود زیرا که تنگی اسرائیل را دید که چگونه پادشاه آرام ایشانرا بتنگ میآورد * و خداوند نجات دهند با اسرائیل داد که ایشان از زبردست آرامیان بیرون آمدند و بنی اسرائیل مثل آبام سابق درخیمه های خود ساکن شدند * اما از کاهان خانه یربعام که اسرائیل را مرتکب گناه ساخته بود اجتناب ننموده در آن سلوک کردند ۷ و اشیر نیز در سامه ماند * و برای یهوآخاز از قوم بجز بجاه سوار و ده عرابه و ده هزار پیاده و آنکذاشت زیرا که پادشاه آرام ایشانرا تلف ساخته و ایشانرا بایمال کرده مثل غبار گردانید بود * و بقیه و قایع یهوآخاز و هر چه کرد و نهوآ او آبا ۸ در کتاب تواریخ آیام پادشاهان اسرائیل مکتوب نیست * پس یهوآخاز با پدران خود خواید و او را در سامه دفن کردند و پسرش یوآش در جایش سلطنت نمود * ۱۰ و در سال سی و هفتم یوآش پادشاه یهوذا یهوآش بن یهوآخاز بر اسرائیل در سامه پادشاه شد و شانزده سال سلطنت نمود * و آنچه در نظر خداوند ناپسند بود بعمل آورد و از تمامی کاهان یربعام بن نباط که اسرائیل را مرتکب گناه ساخته بود اجتناب نکرده در آنها سلوک مینمود * و بقیه و قایع یوآش و هر چه کرد و نهوآ او که چگونه با امصیا پادشاه یهوذا جنگ کرد آبا در کتاب تواریخ آیام پادشاهان اسرائیل مکتوب نیست * و یوآش با پدران خود خواید و یربعام بر کرسی وی نشست و یوآش با ۱۲ پادشاهان اسرائیل در سامه دفن شد * و الیشع بیماری که از آن مرد مریض شد و یوآش پادشاه اسرائیل نزد وی فرود شد بر او بگریست و گفت ای پدر من ۱۵ ای پدر من ای عرابه اسرائیل و سوارانش * و الیشع ویرا گفت کمان و تیرها بگیر ۱۶ و برای خود کمان و تیرها گرفت * و بیادشاه اسرائیل گفت کمانرا بدست خود بگیر پس آنرا بدست خود گرفت و الیشع دست خود را بردست پادشاه نهاد * ۱۷ و گفت بخنجر را بسوی مشرق باز کن پس آنرا باز کرد و الیشع گفت بینداز پس انداخت و او گفت تیر ظفر خداوند یعنی تیر ظفر بر آرام زیرا که آرامیانرا در آفتاب شکست خواهی داد تا تلف شوند * و گفت تیرها را بگیر پس گرفت و بیادشاه ۱۸ اسرائیل گفت زمینرا بزن پس سه مرتبه آنرا زده باز ایستاد * و مرد خدا با و خشم

نموده گفت میبایست پنج شش مرتبه زده باشی آنکاه آرامیانرا شکست میدادی تا
 ۲۰ تلف میشدند اما حال آرامیانرا فقط سه مرتبه شکست خواهی داد * وَأَلِشَعَ
 وفات کرد و او را دفن نمودند و در وقت تحویل سال لشکرهاى موآب بر زمین
 ۲۱ درآمدند * و واقع شد که چون مردی را دفن میکردند آن لشکر را دبدند و آن
 مُرده را در قبر أَلِشَعَ انداختند و چون آن میت به استخوانهای أَلِشَعَ برخورد زند
 ۲۲ کشت و بیابهای خود ایستاد * و حَزَائِيل پادشاه آرام اسرائیل را در تائی ایام
 ۲۳ يَهُوآخاز بَنَكَ آورد * اَمَّا خَدَاوَنَدَ برایشان رافت و نرخم نموده بخاطر عهد خود
 که با ابراهیم واسحق و یعقوب بسته بود بایشان التفات کرد و نخواست ایشانرا
 ۲۴ هلاك سازد و ایشانرا از حضور خود هنوز دور نینداخت * پس حَزَائِيل پادشاه
 ۲۵ آرام مُرد و پسرش بَنَهَدَ بجایش پادشاه شد * و يَهُوآش بن يَهُوآخاز شهرها را که
 حَزَائِيل از دست پدرش يَهُوآخاز بچنگ گرفته بود از دست بَنَهَدَ بن حَزَائِيل باز پس
 گرفت و يَهُوآش سه مرتبه او را شکست داده شهرهای اسرائیل را استرداد نمود *

باب چهاردهم

۱ در سال دوم يُوآش بن يَهُوآخاز پادشاه اسرائیل آمصیا بن يوآش پادشاه يَهُودا
 ۲ آغاز سلطنت نمود * و بیست و پنج ساله بود که پادشاه شد و بیست و نه سال
 ۳ در اورشلیم پادشاهی کرد و اسم مادرش يَهُوَعَدَان اورشلمی بود * و آنچه در نظر
 خداوند پسند بود بعمل آورد امانه مثل پدرش داود بلکه موافق هر چه پدرش
 ۴ يوآش کرده بود رفتار مینمود * لیکن مکانهای بلند برداشته نشد و قوم هنوز
 ۵ در مکانهای بلند قربانی میکردانیدند و بخور میسوزانیدند * و هنگامیکه سلطنت
 در دستش مستحکم شد خادمان خود را که پدرش پادشاه را کشته بودند بقتل
 ۶ رسانید * اما پسران قاتلانرا نکشت بموجب نوشته کتاب تورات موسی که خداوند
 امر فرموده و گفته بود پدران بجهت پسران کشته نشوند و پسران بجهت پدران مقول
 ۷ نکردند بلکه هر کس بجهت گناه خود کشته شود * و او ده هزار نفر از آذو میانرا
 در وادی ملح کشت و سالع را در جنگ گرفت و آنرا تا امروز بِقُسَّیل نامید *
 ۸ آنکاه آمصیا رسولان نزد يَهُوآش بن يَهُوآخاز بن يَهُو پادشاه اسرائیل فرستاده

- ۹ گفت بیا تا با یکدیگر مقابله نمایم * و یهوآش پادشاه اسرائیل نزد آمصیا پادشاه یهودا فرستاده گفت شترخار لُبْنان نزد سرو آزاد لُبْنان فرستاده گفت دختر خود را بپسر من بزی بده اما حیوان وحشی که در لُبْنان بود کذر کرده شترخار را پایمال نمود * آذوَمرا البته شکست دادی و دلت ترا مغرور ساخته است پس فخر نموده در خانه خود بمان زیرا برای چه بلارا برای خود بر میانگیزی تا خودت ۱۰ و یهودا همراهت بیفتد * اما آمصیا کوش نداد پس یهوآش پادشاه اسرائیل برآمد و او و آمصیا پادشاه یهودا در بیت شمس که در یهودا است با یکدیگر ۱۱ مقابله نمودند * و یهودا از حضور اسرائیل منهزم شد هر کس بخیمة خود فرار کرد * و یهوآش پادشاه اسرائیل آمصیا ابن یهوآش بن آخریا پادشاه یهودا را در بیت شمس گرفت و باورشلم آمد حصار اورشلم را از دروازه افرايم تا دروازه ۱۲ زاویه یعنی چهار صد ذراع منهدم ساخت * و تمامی طلا و نقره و تمامی ظروفی که در خانه خداوند و در خزانهها پادشاه یافت شد و بر غلایان گرفته بسامره ۱۳ مراجعت کرد * و بقیة اعمالی که یهوآش کرد و تهوَر او و چگونه با آمصیا پادشاه یهودا جنگ کرد آبا در کتاب تواریخ ایام پادشاهان اسرائیل مکتوب نیست * ۱۴ و یهوآش با پدران خود خواهید و با پادشاهان اسرائیل درسامره دفن شد و پسرش ۱۵ یَرُبْعام در جایش پادشاه شد * و آمصیا ابن یوآش پادشاه یهودا بعد از وفات ۱۶ یهوآش بن یهوآحاز پادشاه اسرائیل پانزده سال زندگانی نمود * و بقیة وقایع ۱۷ آمصیا آبا در کتاب تواریخ ایام پادشاهان یهودا مکتوب نیست * و در اورشلم ۱۸ بروی فتنه انگیختند پس او به لاکیش فرار کرد و از عقبش به لاکیش فرستاده او را ۱۹ در آنجا کشتند * و او را بر اسبان آوردند و با پدران خود در اورشلم در شهر داود ۲۰ دفن شد * و تمامی قوم یهودا عزیزی را که شانزده ساله بود گرفته او را بجای ۲۱ پدرش آمصیا پادشاه ساختند * او ایلت را بنا کرد و بعد از آنکه پادشاه با پدران ۲۲ خود خواهید بود آنرا برای یهودا استرداد ساخت * و در سال پانزدهم آمصیا ۲۳ بن یوآش پادشاه یهودا یَرُبْعام بن یهوآش پادشاه اسرائیل درسامره آغاز سلطنت ۲۴ نمود و چهل و یک سال پادشاهی کرد * و آنچه در نظر خداوند ناپسند بود بعمل آورده از تمامی کناهان یَرُبْعام بن نباط که اسرائیل را مرکب کناه ساخته بود اجتناب

۲۵ ننمود * او حدود اسرائیل را از مدخل حَمَات تا دریای عَرَبَه استرداد نمود
 موافق کلامیکه یَهُوه خدای اسرائیل بواسطهٔ بندِ خود یونس بن آمِتائی نبی که
 ۲۶ از جَت حافر بود گفته بود * زیرا خداوند دید که مصیبت اسرائیل بسیار تلخ
 بود چونکه نه محبوس و نه آزادی باقی ماند و معاونی بجهت اسرائیل وجود نداشت *
 ۲۷ اما خداوند بعبود ساختن نام اسرائیل از زیر آسمان تکلم ننمود لهذا ایشانرا بدست
 ۲۸ یَرُبْعَام بن یوآش نجات داد * وبقیهٔ وقایع یَرُبْعَام و آنچه کرد و همور او که
 چگونه جنگ نمود و چگونه دمشق و حماترا که از آن یهودا بود برای اسرائیل
 ۲۹ استرداد ساخت آیا در کتاب تواریخ ایام پادشاهان اسرائیل مکتوب نیست * پس
 یَرُبْعَام با پدران خود یعنی با پادشاهان اسرائیل خواهید و پسرش زَکَرِیَّا در جایش
 سلطنت نمود *

باب پانزدهم

۱ و در سال بیست و هفتم یَرُبْعَام پادشاه اسرائیل عَزْرَیَا ابن آمِصْیا پادشاه یهودا
 ۲ آغاز سلطنت نمود * و شانزده ساله بود که پادشاه شد و پنجاه و دو سال در اورشلیم
 ۳ پادشاهی کرد و اسم مادرش یَکُلیای اورشلمی بود * و آنچه در نظر خداوند پسند
 ۴ بود موافق هر چه پدرش آمِصْیا کرده بود بجا آورد * لیکن مکانهای بلند برداشته
 نشد و قوم هنوز در مکانهای بلند قربانی میکردانیدند و بخور میسوزانیدند *
 ۵ و خداوند پادشاهرا مبتلا ساخت که تاروز وفاتش ابرص بود و در مریضخانه ساکن
 ۶ ماند و یونام پسر پادشاه برخانهٔ او بود و بر قوم زمین داوری مینمود * وبقیهٔ
 وقایع عَزْرَیَا و هر چه کرد آیا در کتاب تواریخ ایام پادشاهان یهودا مکتوب نیست *
 ۷ پس عَزْرَیَا با پدران خود خواهید و او را با پدران در شهر داود دفن کردند
 ۸ و پسرش یونام در جایش پادشاه شد * در سال سی و هشتم عَزْرَیَا پادشاه
 یهودا زَکَرِیَّا ابن یَرُبْعَام بر اسرائیل در سامع پادشاه شد و شش ماه پادشاهی کرد *
 ۹ و آنچه در نظر خداوند ناپسند بود بخوبیکه پدرانش میکردند بعمل آورد و از کاهان
 ۱۰ یَرُبْعَام بن نباط که اسرائیلرا مرتکب گناه ساخته بود اجتناب ننمود * پس شلوم
 بن بایش براو شورید و او را در حضور قوم زد و کشت و بجایش سلطنت نمود *

- ۱۱ وبقیة وقایع زکریّا ابنک در کتاب نوارخ ایام پادشاهان اسرائیل مکتوب است *
- ۱۲ این کلام خداوند بود که آنرا به یهو خطاب کرده گفت پسران نو نا پشت چهارم
- ۱۳ برگرستی اسرائیل خواهند نشست پس همچنین بوقوع پیوست * در سال سی
- ونهم عزریّا پادشاه یهودا شلوم بن یایش پادشاه شد و یک ماه درسامه سلطنت
- ۱۴ نمود * و مخیم بن جادی از ترصه برآمد بسامه داخل شد و شلوم بن یایش را
- ۱۵ درسامه زده اورا کشت و بجایش سلطنت نمود * وبقیة وقایع شلوم و فتنه که
- ۱۶ کرد ابنک در کتاب نوارخ ایام پادشاهان اسرائیل مکتوب است * آنکاه مخیم
- نفسح را با هرچه که در آن بود و حدودش را از ترصه زد از اینجهه که برای او باز
- ۱۷ نکردند آنرا زد و تمامی زنان حامله اش را شکم پاره کرد در سال سی ونهم
- عزریّا پادشاه یهودا مخیم بن جادی بر اسرائیل پادشاه شد و ده سال درسامه
- ۱۸ سلطنت نمود * و آنچه در نظر خداوند ناپسند بود بعمل آورد و از کاهان برنام
- ۱۹ بن نباط که اسرائیل را مرتکب گناه ساخته بود اجتناب ننمود * پس قول
- پادشاه آشور بر زمین هجوم آورد و مخیم هزار وزنه نقره به قول داد تا دست او
- ۲۰ باوی باشد و سلطنت را در دستش استوار سازد * و مخیم این نقدر را بر اسرائیل یعنی
- بر جمیع متمولان گذاشت تا هر یک از ایشان پنجاه مثقال نقره بپادشاه آشور بدهند
- ۲۱ پس پادشاه آشور مراجعت نموده در زمین اقامت ننمود * وبقیة وقایع مخیم و هرچه
- ۲۲ کرد آبا در کتاب نوارخ ایام پادشاهان اسرائیل مکتوب نیست * پس مخیم با
- ۲۳ پدران خود خواید و پسرش قحیّا بجایش پادشاه شد * و در سال پنجاهم
- عزریّا پادشاه یهودا قحیّا ابن مخیم بر اسرائیل درسامه پادشاه شد و دو سال
- ۲۴ سلطنت نمود * و آنچه در نظر خداوند ناپسند بود بعمل آورد و از کاهان برنام
- ۲۵ بن نباط که اسرائیل را مرتکب گناه ساخته بود اجتناب ننمود * و یکی
- از سردارانش قحّ بن رملیّا براو شورید و او را با آرجوب و آریه درسامه در قصر
- خانه پادشاه زد و باوی پنجاه نفر از بنی جلعاد بودند پس او را کشته بجایش
- ۲۶ سلطنت نمود * وبقیة وقایع قحیّا و هرچه کرد ابنک در کتاب نوارخ ایام
- ۲۷ پادشاهان اسرائیل مکتوب است * در سال پنجاه و دوم عزریّا پادشاه
- یهودا قحّ بن رملیّا بر اسرائیل درسامه پادشاه شد و بیست سال سلطنت نمود *

۲۸ وآنچه در نظر خداوند ناپسند بود بعمل آورد واز کناهان بی‌ربعم بن نباط که اسرائیل را
 ۲۹ مرتکب کناه ساخته بود اجتناب ننمود * در ایام قح پادشاه اسرائیل نَفَلَتْ
 قَلَّاسِر پادشاه آشور آمد عِشُون وَاَبِل بیت معکه و یانوح وقادش و حاصور
 ۳۰ و جلعاد و جلیل و عَمَامِی زمین نَفَتالی را گرفته ایشانرا با آشور باسیری بُرد * و در
 سال بیستم یونام بن عِزْیَا هُوشَع بن ایلَه بر قح بن رَمَلْیا بشورید و او را زده گشت
 ۴۱ و در جایش سلطنت نمود * و بقیه وقایع قح و هر چه کرد اینک در کتاب نوارخ
 ۴۲ ایام پادشاهان اسرائیل مکتوب است * در سال دوم قح بن رَمَلْیا پادشاه
 ۴۳ اسرائیل یونام بن عِزْیَا پادشاه یهودا آغاز سلطنت نمود * او بیست و پنج ساله بود
 که پادشاه شد و شانزده سال در اورشلیم پادشاهی کرد و اسم مادرش بَرُوشا
 ۴۴ دختر صادق بود * و آنچه در نظر خداوند شایسته بود موافق هر آنچه پدرش
 ۴۵ عِزْیَا کرد بعمل آورد * لیکن مکانهای بلند برداشته نشد و قوم در مکانهای بلند
 هنوز قربانی میکردانیدند و بخور میسوزانیدند و او باب عالی خانه خداوند را بنا
 ۴۶ نمود * و بقیه وقایع یونام و هر چه کرد آبا در کتاب نوارخ ایام پادشاهان یهودا
 ۴۷ مکتوب نیست * در آن ایام خداوند شروع نموده رَصِین پادشاه آرام و قح
 ۴۸ بن رَمَلْیا را بر یهودا فرستاد * پس یونام با پدران خود خوابید و در شهر پدرش
 داود با پدران خود دفن شد و پسرش آحاز بجایش سلطنت نمود *

باب شانزدهم

۱ در سال هفدهم قح بن رَمَلْیا آحاز بن یونام پادشاه یهودا آغاز سلطنت نمود *
 ۲ و آحاز بیست ساله بود که پادشاه شد و شانزده سال در اورشلیم سلطنت نمود و آنچه
 ۳ در نظر یهوه خدایش شایسته بود موافق پدرش داود عمل ننمود * و نه فقط
 براه پادشاهان اسرائیل سلوک نمود بلکه پسر خود را نیز از آتش گذرانید موافق
 رجاسات اُمتهائیکه خداوند ایشانرا از حضور بنی اسرائیل اخراج نموده بود *
 ۴ و در مکانهای بلند و تلها و زیر هر درخت سبز قربانی میکردانید و بخور میسوزانید *
 ۵ آنکاه رَصِین پادشاه آرام و قح بن رَمَلْیا پادشاه اسرائیل باورشلیم برای جنگ
 ۶ برآمد آحاز را محاصره نمودند اما نتوانستند غالب آیند * در آنوقت رَصِین پادشاه

- آرام ایلت را برای آرامیان استرداد نمود و یهود را از ایلت اخراج نمود و آرامیان
 ۷ به ایلت داخل شد تا امروز در آن ساکن شدند * و آحاز رسولان نزد نِغَلْت فلاسر
 پادشاه آشور فرستاده گفت من بنده تو و پسر تو هستم پس برآمد مرا از دست پادشاه
 ۸ آرام و از دست پادشاه اسرائیل که بضد من برخاسته اند رهائی ده * و آحاز نقره
 و طلا را که در خانه خداوند و در خزانه های خانه پادشاه یافت شد گرفته آنرا نزد
 ۹ پادشاه آشور پیشکش فرستاد * پس پادشاه آشور و پسر او را اجابت نمود و پادشاه آشور
 بدمشق برآمد آنرا گرفت و اهل آنرا به قیر باسیری برد و رصین را بغل رسانید *
 ۱۰ و آحاز پادشاه برای ملاقات نِغَلْت فلاسر پادشاه آشور بدمشق رفت و مذبح را که
 در دمشق بود دید و آحاز پادشاه شیهه مذبح و شکل آنرا بر حسب تمامی صنعتش
 ۱۱ نزد اُوربای کاهن فرستاد * و اُوربای کاهن مذهبی موافق آنچه آحاز پادشاه از دمشق
 فرستاده بود بنا کرد و اُوربای کاهن تا وقت آمدن آحاز پادشاه از دمشق آنرا
 ۱۲ همچنان ساخت * و چون پادشاه از دمشق آمد پادشاه مذبح را دید و پادشاه مذبح
 ۱۳ نزدیک آمد بر آن قربانی گذرانید * و قربانی سوختن و هدیه آردن خود را سوزانید
 ۱۴ و هدیه ریختن خوش را ریخت و خون ذباج سلامتی خود را بر مذبح پاشید * و مذبح
 برنجین را که پیش خداوند بود آنرا از روی خانه از میان مذبح خود و خانه
 ۱۵ خداوند آورده آنرا بطرف شمالی آن مذبح گذاشت * و آحاز پادشاه اُوربای
 کاهن را امر فرموده گفت قربانی سوختن صبح و هدیه آردن شام و قربانی سوختن
 پادشاه و هدیه آردن او را با قربانی سوختن تمامی قوم زمین و هدیه آردن ایشان
 و هدایای ریختن ایشان بر مذبح بزرگ بگذران و تمامی خون قربانی سوختن و تمامی
 ۱۶ خون ذباج را بر آن بپاش اما مذبح برنجین برای من باشد تا مشلت تمام * پس
 ۱۷ اُوربای کاهن بروفن آنچه آحاز پادشاه امر فرموده بود عمل نمود * و آحاز پادشاه
 حاشیه پایه ها را بر یک حوض را از آنها برداشت و دریاچه را از بالای کلوان برنجین که
 ۱۸ زیر آن بودند فرود آورد و آنرا بر سنگ فرشی گذاشت * و رواقی سبتر که در
 خانه بنا کرده بودند و راهبر که پادشاه از بیرون بآن داخل میشد در خانه
 ۱۹ خداوند بخاطر پادشاه آشور تغییر داد * و بقیه اعمال آحاز که کرد آیا در
 ۲۰ کتاب تواریخ ایام پادشاهان یهودا مکتوب نیست * پس آحاز با پدران خود

خواید و با پدران خویش در شهر داود دفن شد و پسرش حزقیا در جایش پادشاه شد *

باب هفتم

- ۱ در سال دوازدهم آحاز پادشاه یهودا هوشع بن ایلا بر اسرائیل در سامره پادشاه
- ۲ شد و نه سال سلطنت نمود * و آنچه در نظر خداوند ناپسند بود بعمل آورد اما
- ۳ نه مثل پادشاهان اسرائیل که قبل از او بودند * و شلمناسر پادشاه آشور بضد وی
- ۴ برآمد هوشع بند او شد و برای او پیشکش آورد * اما پادشاه آشور در هوشع
- خیانت یافت زیرا که رسولان نزد سوا پادشاه مصر فرستاده بود و پیشکش مثل
- هر سال نزد پادشاه آشور نفرستاده پس پادشاه آشور او را بند نهاده در زندان
- ۵ انداخت * و پادشاه آشور بر تمامی زمین هجوم آورده بسامره برآمد و آنرا سه سال
- ۶ محاصره نمود * و در سال نهم هوشع پادشاه آشور سامره را گرفت و اسرائیل را با آشور
- باسیری برد و ایشانرا در خلج و خابور بر نهر جوزان و در شهرهای مادبان سکونت
- ۷ داد * و از اینجه که بنی اسرائیل بیهوه خدای خود که ایشانرا از زمین مصر
- از زیر دست فرعون پادشاه مصر بیرون آورده بود گناه ورزیدند و از خدایان
- ۸ دیگر ترسیدند * و در فرائض اُمتهائیکه خداوند از حضور بنی اسرائیل اخراج
- ۹ نموده بود و در فرائضیکه پادشاهان اسرائیل ساخته بودند سلوک نمودند * و بنی
- اسرائیل بخلاف بیهوه خدای خود کارهای را که درست نبود سرا بعمل آوردند
- و در جمیع شهرهای خود از برجهای دبدبانان تا شهرهای حصاردار مکانهای بلند
- ۱۰ برای خود ساختند * و نمائیل و آشیریم بر هر تل بلند و زیر هر درخت سبز برای
- ۱۱ خویشتن ساختند * و در آن جایها مثل اُمتهائیکه خداوند از حضور ایشان راند
- بود در مکانهای بلند بخور سوزانیدند و اعمال زشت بجا آورده خشم خداوند را بهیچان
- ۱۲ آوردند * و بتهارا عبادت نمودند که درباره آنها خداوند بایشان گفته بود این
- ۱۳ کار را مکند * و خداوند بواسطه جمیع انبیا و جمیع راثیان بر اسرائیل و بر یهودا
- شهادت میداد و میگفت از طریقهای زشت خود بازگشت نمائید و اوامر و فرائض
- مرا موافق تمامی شریعتیکه بپدران شما امر فرمودم و بواسطه بندکان خود انبیا نزد
- ۱۴ شما فرستادم نگاه دارید * اما ایشان اطاعت ننموده کردنهای خود را مثل

کردنهای پدران ایشان که یهوه خدای خود ایمان نیاوردند سخت گردانیدند *

۱۵ و فرایض او و عهدیکه با پدران ایشان بسته و شهادت را که بایشان داده بود ترك نمودند و پیروئی باطل نموده باطل گردیدند و امتیاز را که به اطراف ایشان بودند و خداوند ایشانرا درباره آنها امر فرموده بود که مثل آنها عمل ننمایند پیروی کردند *

۱۶ و تمامی اوامر یهوه خدای خود را ترك کرده بنهای ریخته شد یعنی دو کوساله برای خود ساختند و اشیر را ساخته بنامی لشکر آسمان سجد کردند و بعل را عبادت نمودند *

۱۷ و پسران و دختران خود را از آتش گذرانیدند و الفکیر را و جادوگری نموده خویشانرا فروختند تا آنچه در نظر خداوند ناپسند بود به عمل آورده خشم او را بهیجان یاورند *

۱۸ پس از اینجه غضب خداوند بر اسرائیل شدت افروخته شد ایشانرا از حضور خود دور انداخت که جز سبط یهودا فقط باقی نماند *

۱۹ اما یهودا نیز اوامر یهوه خدای خود را نگاه نداشتند بلکه بفرایضیکه اسرائیلیان ساخته بودند سلوك نمودند *

۲۰ پس خداوند تمامی ذریت اسرائیل را ترك نموده ایشانرا ذلیل ساخت و ایشانرا بدست تاراج کنندگان تسلیم نمود حتی اینکه ایشانرا از حضور خود دور انداخت *

۲۱ زیرا که او اسرائیل را از خاندان داود منشق ساخت و ایشان برعام بن نباطرا به پادشاهی نصب نمودند و برعام اسرائیل را از پیروی خداوند برگردانید ایشانرا مرتکب گناه عظم ساخت *

۲۲ و بنی اسرائیل بنامی کاهانیکه برعام ورزید بود سلوك نموده از آنها اجتناب نکردند *

۲۳ تا آنکه خداوند اسرائیل را موافق آنچه بواسطه جمیع بندگان خود انیا گفته بود از حضور خود دور انداخت پس اسرائیل از زمین خود تا امروز به آشور جلای وطن شدند *

۲۴ و پادشاه آشور مردمان از بابل و کوث و عو و حما و ستر و ام آورده ایشانرا بجای بنی اسرائیل در شهرهای سامر سکونت داد و ایشان سامر را تصرف آورده در شهرهای ساکن شدند *

۲۵ و واقع شد که در ابتدای سکونت ایشان در آنجا از خداوند ترسیدند لهذا خداوند شیران در میان ایشان فرستاد که بعضی از ایشانرا کشتند *

۲۶ پس پادشاه آشور خبر داده گفتند طوایفیکه کوچانیدی و ساکن شهرهای سامر گردانیدی قاعدتاً خدای آن زمین را نمیدانند و او شیران در میان ایشان فرستاده است و اینک ایشانرا میکشند از اینجه که قاعدتاً خدای آن

۲۷ زمین را نیدانند * و پادشاه آشور امر فرموده گفت یکی از کاهنان را که از آنجا کوچانیدید بفرست تا برود و در آنجا ساکن شود و ایشان را موافق قاعدهٔ خدای

۲۸ زمین تعلیم دهد * پس یکی از کاهنان که از سامره کوچانیده بودند آمد و در بیت‌ئیل ساکن شد ایشان را تعلیم داد که چگونه خداوند را باید پرستند * اما هرامت

خدایان خود را ساختند و در خانه‌های مکانهای بلند که سامریان ساخته بودند

۲۹ گذاشتند یعنی هرامتی در شهر خود که در آن ساکن بودند * پس اهل بابل سکوت

۳۰ بنوئرا و اهل کوت نرجل را و اهل حمات اشپارا ساختند * و عویان یخز و نزا را

ساختند و اهل سفروایم پسران خود را برای اذرملک و عیشلک که خدایان

۳۱ سفروایم بودند بآتش میسوزانیدند * پس یهوه را میپرستیدند و کاهنان برای مکانهای

بلند از میان خود ساختند که برای ایشان در خانه‌های مکانهای بلند قربانی

۳۲ میکردانیدند * پس یهوه را میپرستیدند و خدایان خود را نیز بروفی رسوم امثائیکه

۳۳ ایشان را از میان آنها کوچانیده بودند عبادت می نمودند * ایشان تا امروز بر حسب

عادت نخستین خود رفتار مینمایند و نه از یهوه میترسند و نه موافق فرائض و احکام

او و نه مطابق شریعت و اوامر که خداوند بپسران یعقوب که او را اسرائیل نام نهاد

۳۴ امر نمود رفتار میکنند * با آنکه خداوند با ایشان عهد بسته بود و ایشان را امر

فرموده گفته بود از خدایان غیر مترسید و آنها را سجد نمائید و عبادت نکنید

۳۵ و برای آنها قربانی نکنید * بلکه از یهوه فقط که شمارا از زمین مصر بقوت

عظم و بازوی افراشته بیرون آورد بترسید و او را سجد نمائید و برای او قربانی

۳۶ بکنید * و فرائض و احکام و شریعت و اوامر را که برای شما نوشته است همیشه

۳۷ اوقات متوجه شد بجا آورید و از خدایان غیر مترسید * و عهد را که با شما بستم

۳۸ فراموش نکنید و از خدایان غیر مترسید * زیرا اگر از یهوه خدای خود بترسید

۳۹ او شمارا از دست جمیع دشمنان شما خواهد رها کند * اما ایشان نشنیدند بلکه موافق

۴۰ عادت نخستین خود رفتار نمودند * پس آن امثا یهوه را میپرستیدند و بنهای

خود را نیز عبادت میکردند و همچنین پسران ایشان و پسران پسران ایشان بخوبی که

پدران ایشان رفتار نموده بودند تا امروز رفتار مینمایند *

باب هجدهم

- ۱ و در سال سوم هوشع بن ایله پادشاه اسرائیل حزقیّا ابن آحاز پادشاه یهودا آغاز
- ۲ سلطنت نمود * او بیست و پنج ساله بود که پادشاه شد و بیست و نه سال در اورشلیم
- ۳ سلطنت کرد و اسم مادرش امی دختر زگرّیا بود * و آنچه در نظر خداوند پسند
- ۴ بود موافق هر چه پدرش داود کرده بود بعمل آورد * او مکانهای بلند را برداشت
- و نمائیل را شکست و آشیر را قطع نمود و مار برنجین را که موسی ساخته بود خورد
- کرد زیرا که بنی اسرائیل تا آن زمان برایش بخور میسوزانیدند و او آنرا نمختنان
- ۵ نامید * او بر یهوّه خدای اسرائیل توکل نمود و بعد از او از جمیع پادشاهان یهودا
- ۶ کسی مثل او نبود و نه از آنایکه قبل از او بودند * و بخداوند چسبید از پیروی او
- ۷ انحراف نورزید و او امر را که خداوند بموسی امر فرموده بود نگاه داشت * و خداوند
- با او میبود و بهر طرفیکه رو می نمود فیروز میشد و بر پادشاه آشور عاصی شد و او را
- ۸ خدمت نمود * او فلسطینیان را تا غزّه و حدودش و از بُرجهای دیکه بانان تا
- ۹ شهرهای حصار دار شکست داد * و در سال چهارم حزقیّا پادشاه که سال
- هفتم هوشع بن ایله پادشاه اسرائیل بود شَلَمَنَسَر پادشاه آشور بسامع برآمد آنرا
- ۱۰ محاصره کرد * و در آخر سال سوم در سال ششم حزقیّا آنرا گرفتند یعنی در سال
- ۱۱ نهم هوشع پادشاه اسرائیل سامع گرفته شد * و پادشاه آشور اسرائیل را با آشور
- کوچانیکه ایشانرا در حَلَج و خابور نهر جوزان و در شهرهای مادبان برده سکونت
- ۱۲ داد * از اینجهه که آواز یهوّه خدای خود را نشنید بودند و از عهد او و هر چه موسی
- بنده خداوند امر فرموده بود تجاوز نمودند و آنرا اطاعت نکردند و بعمل نیاموردند *
- ۱۳ و در سال چهاردهم حزقیّا پادشاه سَنخاریب پادشاه آشور بر تمامی شهرهای حصار دار
- ۱۴ یهودا برآمد آنها را تسخیر نمود * و حزقیّا پادشاه یهودا نزد پادشاه آشور به لاکیش
- فرستاده گفت خطا کردم از من برگرد و آنچه را که بر من بگذاری ادا خواهم کرد
- پس پادشاه آشور سیصد وزنه نقره و سی وزنه طلا بر حزقیّا پادشاه یهودا گذاشت *
- ۱۵ و حزقیّا تمامی نقره را که در خانه خداوند و در خزانههای خانه پادشاه یافت شد
- ۱۶ داد * در آنوقت حزقیّا طلارا از درهای هیکل خداوند و از ستونهاییکه حزقیّا

- ۱۷ پادشاه یهودا آنها را بطلا پوشانید بود کنت آنها بیادشاه آشور داد * و پادشاه آشور ترزان و ریشافیس و ریشافی را از لاکیش نزد حزقیال پادشاه باورشلیم با موکب عظیم فرستاد و ایشان برآمد باورشلیم رسیدند و چون برآمدند رفتند و نزد قنات
- ۱۸ برکه فوقانی که بسر راه مزرعه کازر است ایستادند * و چون پادشاه را خواندند الیاقیم بن حلقیا که ناظر خانه بود و شبنای کاتب و یوآخ بن آساف و قابع نکار
- ۱۹ نزد ایشان بیرون آمدند * و ریشافی بایشان گفت به حزقیال بگوئید سلطان عظیم پادشاه آشور چنین میگوید این اعتماد شما که برآن توکل مینمائید چیست *
- ۲۰ تو سخن میگوئی اما مشورت و قوت جنگ تو محض سخن باطل است. الان
- ۲۱ کیست که براو توکل نموده که بر من عاصی شد * اینک حال بر عصای این فی خورد شد یعنی بر مصر توکل مینمائی که اگر کسی برآن تکیه کند بدستش فرو رفته آنها مجروح میسازد همچنان است فرعون پادشاه مصر برای همکاینکه
- ۲۲ بروی توکل مینماید * و اگر مرا کوئید که بر یهوه خدای خود توکل دارم آیا او آن نیست که حزقیال مکانهای بلند و مذبحهای او را برداشته است و به یهودا
- ۲۳ و اورشلیم گفته که پیش این مذبح در اورشلیم سجد نمایند * پس حال با آقام پادشاه آشور شرط ببند و من دو هزار اسب بتو میدهم اگر از جانب خود سواران بر آنها
- ۲۴ توانی گذاشت * پس چگونه روی يك پاشا از کوچکترین بندکان آقاها خواهی
- ۲۵ برگردانید و بر مصر بجهت عرابه ها و سواران توکل داری * و آبا من الان بی اذن خداوند بر این مکان بجهت خرابی آن برآمده ام خداوند مرا گفته است بر این زمین
- ۲۶ برای و آنرا خراب کن * آنکاه الیاقیم بن حلقیا و شبنای و یوآخ به ریشافی گفتند نمنا اینکه با بندکانت بزبان آرامی گفتگو نمائی که آنها میفهم و با ما بزبان یهود
- ۲۷ درکوش مردمیکه بر حصارند گفتگو نمای * ریشافی بایشان گفت آبا آقام مرا نزد آقایت و تو فرستاده است تا این سخنانرا بگویم مگر مرا نزد مردانیکه بر حصار
- نشسته اند نفرستاده تا ایشان با شما نجاست خود را بخورند و بول خود را بنوشند *
- ۲۸ پس ریشافی ایستاد و با آواز بلند بزبان یهود صدا زد و خطاب کرده گفت کلام
- ۲۹ سلطان عظیم پادشاه آشور را بشنوید * پادشاه چنین میگوید حزقیال شمارا فریب
- ۳۰ ندهد زیرا که او شمارا نمیتواند از دست وی برهاند * و حزقیال شمارا بر یهوه مطمئن

نسازد و نکوید که یهوه البته ما را خواهد رها نید و این شهر بدست پادشاه آشور تسلیم
 ۲۱ نخواهد شد * به حزقیّا کوش دهید زیرا که پادشاه آشور چنین میگوید با من
 صلح کنید و نزد من بیرون آئید تا هرکس از مو خود و هرکس از انجیر خویش
 ۲۲ بخورد و هرکس از آب چشمه خود بنوشد * تا پیام و شمارا بزمین مانند زمین
 خودتان بیاورم یعنی بزمین غله و شیره و زمینی نان و تاکستانها و زمینی زیتونهای
 نیسو و عسل تا زنده بمانید و نمرید پس به حزقیّا کوش دهید زیرا که شمارا
 ۲۳ فریب میدهد و میگوید یهوه ما را خواهد رها نید * آیا هیچکدام از خدایان
 ۲۴ آنها هیچ وقت زمین خود را از دست پادشاه آشور رها نید است * خدایان
 حماّت و آرفاد کجایند و خدایان سفروایم و هینع و عوا کجا و آبا سامورا از دست
 ۲۵ من رها نید اند * از جمیع خدایان این زمینها کدامند که زمین خویش را از دست
 ۲۶ من نجات داده اند تا یهوه اورشلیم را از دست من نجات دهد * اما قوم
 سکوت نموده باو هیچ جواب ندادند زیرا که پادشاه امر فرموده و گفته بود که
 ۲۷ اورا جواب ندهید * پس الیا قیم بن حلفیا که ناظر خانه بود و شبنه
 کاتب و بوآخ بن آساف وقایع نکار با جامه درین نزد حزقیّا آمدند و سخنان
 ریشاقیرا باو باز گفتند *

باب نوزدهم

- ۱ و واقع شد که چون حزقیّا پادشاه اینرا شنید لباس خود را چاک زده و پلاس
- ۲ پوشید بجانه خداوند داخل شد * و الیا قیم ناظر خانه و شبنه کاتب و مشایخ
- ۳ کهنه را ملّس بیلاس نزد اشعیا ابن آموص نبی فرستاده * بوی گفتند حزقیّا
- چنین میگوید که امروز روز تنگی و تادیب و اهانت است زیرا که پسران بغم رحم
- ۴ رسیده اند و قوت زائیدن نیست * شاید یهوه خدایت تمامی سخنان ریشاقیرا که
- آقای پادشاه آشور اورا برای اهانت نمودن خدای حی فرستاده است بشنود
- و سخنانیرا که یهوه خدایت شنید است توبیخ نماید پس برای بقیه که یافت میشوند
- ۶ تضرع نما * و بندگان حزقیّا پادشاه نزد اشعیا آمدند * و اشعیا بایشان گفت
- باقای خود چنین گوئید که خداوند چنین میفرماید از سخنانیکه شنیدی که بندگان
- ۷ پادشاه آشور بآنها بن کفر گفته اند مترس * همانا روحی براو میفرستم که خبری

- شینک بولایت خود خواهد برگشت و او را در ولایت خودش بشمشیر هلاک خواهم ساخت *
- ۸ پس ریشاقی مراجعت کرده پادشاه آشور را یافت که بالئنه جنک میکرد زیرا شینک بود که از لاکیش کوچ کرده است * و درباره ترهافه پادشاه حبش خبری شینک بود که بجهت مقاتله با نو بیرون آمده است (پس چون شنید) بار دیگر الیچان نزد حزقیآ فرستاده گفت * به حزقیآ پادشاه یهودا چنین گوئید خدای تو که باو توکل مینائی ترا فریب ندهد و نکوید که اورشلیم بدست پادشاه آشور تسلیم نخواهد شد * اینک تو شینک که پادشاهان آشور با همه ولایتها چه کرده و چگونه آنها را بالکل هلاک ساخته اند و آیا نورهای خواهی یافت * آبا خدایان اُمتهائی که پدران من ایشانرا هلاک ساختند مثل جوزان و حاران و رصف و بنی عدن که در تلسار میباشند ایشانرا نجات دادند * پادشاه حمت کجا است و پادشاه آرفاد و پادشاه شهر سَفروایم و هِیع و عِوآ * و حزقیآ مکتوب را از دست الیچان گرفته آنرا خواند و حزقیآ بخانه خداوند درآمد آنرا بحضور خداوند پهن کرد * و حزقیآ نزد خداوند دعا نموده گفت ای یهوه خدای اسرائیل که بر کرویایان جلوس مینائی نوئی که بتنهائی برغامی مالک جهان خدا هستی و تو آسمان و زمین را آفریدی * ای خداوند کوش خود را فرا گرفته بشنوای خداوند چشمان خود را کنشوده بین و سخنان سخاریب را که بجهت اهانت نمودن خدای حق فرستاده است استماع نما * ای خداوند راست است که پادشاهان آشور اُمتهای و زمین ایشانرا خراب کرده است * و خدایان ایشانرا با آتش انداخته زیرا که خدا نبودند بلکه ساخته دست انسان از چوب و سنگ پس باین سبب آنها را تیه ساختند * پس حال ای یهوه خدای ما ما را از دست اورهای ده تا جمیع ممالک جهان بدانند که تو تنها ای یهوه خدا هستی * پس اشعیا ابن آموص نزد حزقیآ فرستاده گفت یهوه خدای اسرائیل چنین میگوید آنچه را که درباره سخاریب پادشاه آشور نزد من دعا نمودی اجابت کردم * کلامیکه خداوند در باره اش گفته این است. آن با که دختر صهیون ترا خنجر شمرده است هزاء نموده است و دختر اورشلیم سر خود را بتو جنبانید است * کیست که او را اهانت کرده کفر گفته و کیست که بروی آواز بلند کرده چشمان خود را بعلین افراشته. مکر قدوس

- ۲۳ اسرائیل نیست * بواسطه رسولات خداوند را اهانت کرده کفنه بکثرت عرابه‌های خود بر بلندئ کوهها و باطراف لبنان برآمده‌ام و بلندترین سروهای آزادش و بهترین صنوبرهايشرا قطع نموده ببلندئ اقصایش و بدرخستان بوستانش
- ۲۴ داخل شده‌ام * و من حفره گنده آب غریب نوشیدم و بکف پای خود غمائی نهرهای
- ۲۵ مصر را خشک خواهم کرد * آیا نشنیده‌اید که من اینرا از زمان سلف کرده‌ام و از ایام قدیم صورت داده‌ام و اکنون آنرا بوقوع آورده‌ام تا تو بظهور آمده و شهرها بے
- ۲۶ حصار دارا خراب نموده بنوده‌های ویران مبدل سازی * از انجمله ساکنان آنها کم قوت بوده ترسان و خجل شدند. مثل علف صحرا و گیاه سبز و علف پشت بام
- ۲۷ و مثل غله که پیش از رسیدنش پژمرده شود گردیدند * اما من نشستن ترا و خروج
- ۲۸ و دخولت و خشمیرا که بر من داری میدانم * چونکه خشمیکه بر من داری و غرور تو بکوش من برآمده است بنا برین مهار خود را ببینی تو و لکام خود را بلبه‌ایست
- ۲۹ گذاشته ترا براهیکه آمده برخواهم گردانید * و علامت برای تو این خواهد بود که امسال غله خود رو خواهید خورد و سال دوم آنچه از آن بروید و در سال
- ۳۰ سوم بکارید و بدروید و تا کستانها غرس نموده میوه آنها را بخورید * و بقیه که از خاندان یهودا رستکار شوند بار دیگر بیائین ریشه خواهند زد و بیلا میوه
- ۳۱ خواهند آورد * زیرا که بقیه از اورشلیم و رستکاران از کوه صهیون بیرون خواهند
- ۳۲ آمده غیرت یهوه اینرا بجا خواهد آورد * بنا برین خداوند درباره پادشاه آشور چنین میگوید که باین شهر داخل نخواهد شد و باینجا نیر نخواهد انداخت و در
- ۳۳ مقابلش با سپر نخواهد آمد و منجیق را در پیش آن بر نخواهد افراشت * براهیکه آمده است بهمان بر خواهد کشت و باین شهر داخل نخواهد شده خداوند اینرا
- ۳۴ میگوید * زیرا که این شهر را حمایت کرده بخاطر خود و بخاطر بنده خویش داود
- ۳۵ آنرا نجات خواهم داد * پس فرشته خداوند در آنشب بیرون آمده صد و هشتاد و پنجهزار نفر از اردوی آشور را زد و بامدادان چون برخاستند اینک جمیع
- ۳۶ آنها لاشهای مرده بودند * و سخاریب پادشاه آشور کوچ کرده روانه گردید
- ۳۷ و برگشته در نینوی ساکن شد * و واقع شد که چون او در خانه خدای خویش

نِسْرُوك عبادت میکرد پسرانش آذَرْمَلَك و شَرَأَصْر اورا بشمشیر زدند و ایشان
بزمین آزاراط فرار کردند و پسرش آسَر حَتُون بجایش سلطنت نمود *

باب بیستم

- ۱ در آن ایام حَزَقِیَّا بیمار و مشرف بموت شد و اشعیا ابن آمُوصِ نَبِیّ نزد وی آمد
اورا گفت: خداوند چنین میگوید تدارك خانه خود را بین زیرآ که مصیری وزند
- ۲ نخواهی ماند * آنکاه او روی خود را بسوی دیوار برگردانید و نزد خداوند دعا
نموده گفت: ای خداوند مسألت اینکه بیاد آوری که چگونه بحضور تو به امانت
و بدل کامل سلوک نموده ام و آنچه در نظر تو پسند بوده است بجا آورده ام پس
- ۴ حَزَقِیَّا زار زار بگریست * و واقع شد قبل از آنکه اشعیا از وسط شهر بیرون
۵ رود که کلام خداوند بروی نازل شد گفت: * برگرد و پیشوای قوم من حَزَقِیَّا
بکوی هوه خدای پدرت داود چنین میگوید دعای ترا شنیدم و اشکهای ترا
دیدم اینک ترا شفا خواهم داد و در روز سوم بخانه خداوند داخل خواهی شد *
- ۶ و من بر روزهای تو پانزده سال خواهم افزود و ترا و این شهر را از دست پادشاه
آشور خواهم رهانید و این شهر را بخاطر خود و به خاطر بندۀ خود داود حمایت
۷ خواهم کرد * و اشعیا گفت که فرصی از انجیر بگیری و ایشان آنرا گرفته بردنمل
۸ گذاشتند که شفا یافت * و حَزَقِیَّا با اشعیا گفت علامتیکه خداوند مرا شفا خواهد
۹ بخشید و در روز سوم بخانه خداوند خواهم برآمد چیست * و اشعیا گفت علامت
از جانب خداوند که خداوند اینکلام را که گفته است بجا خواهد آورد این است: *
۱. آیا سایه ده درجه پیش برود باده درجه برگردد * حَزَقِیَّا گفت سهل است که
۱۱ سایه ده درجه پیش برود نی بلکه سایه ده درجه بعقب برگردد * پس اشعیا
نَبِیّ از خداوند استدعا نمود و سایه را از درجاتی که بر ساعت آفتابی آهاز پائین
۱۲ رفته بود ده درجه برگردانید * و در آن زمان بَرُودَك بَلَدان بن بَلَدان پادشاه
بابل رسایل و هدیه نزد حَزَقِیَّا فرستاد زیرا شنید بود که حَزَقِیَّا بیمار شده است *
- ۱۳ و حَزَقِیَّا ایشانرا اجابت نمود و تمامی خانه خزانههای خود را از نقره و طلا و عطریات
و روغن معطر و خانه اسلحه خویش و هر چه را که در خزاین او یافت میشد بابشان

نشان داد و در خانه اش و در تمامی ملکش چیزی نبود که حزقیّا آنرا بایشان نشان
 ۱۴ نداد * پس اشعیا نبی نزد حزقیّا پادشاه آمد و بر او گفت این مردمان چه گفتند
 ۱۵ و نزد تو از کجا آمدند حزقیّا جواب داد از جای دور یعنی از بابل آمدند * او گفت
 در خانه تو چه دیدند حزقیّا جواب داد هر چه در خانه من است دیدند و چیزی
 ۱۶ در خزاین من نیست که بایشان نشان ندادم * پس اشعیا به حزقیّا گفت کلام
 ۱۷ خداوند را بشنو * اینک روزها میآید که هر چه در خانه تو است و آنچه پدران تو
 امروز ذخیره کرده اند بیابان برده خواهد شد و خداوند میگوید که چیزی باقی
 ۱۸ نخواهد ماند * و بعضی از پسران ترا که از تو پدید آیند و ایشانرا تولید غائی خواهند
 ۱۹ گرفت و در قصر پادشاه بابل خواجه خواهند شد * حزقیّا با اشعیا گفت کلام
 خداوند که گفتی نیکو است و دیگر گفت هر آینه در ایام من سلامتی و امان خواهد
 ۲۰ بود * و بقیّه وقایع حزقیّا و تمامی نهوّر او و حکایت حوض و قناتیکه ساخت و آب را
 ۲۱ بشهر آورد آیا در کتاب تواریخ ایام پادشاهان یهودا مکتوب نیست * پس حزقیّا
 با پدران خود خواهید و پسرش منسی بجایش سلطنت نمود *

باب بیست و یکم

۱ منسی دوازده ساله بود که پادشاه شد و پنجاه و پنج سال در اورشلیم سلطنت نمود
 ۲ و اسم مادرش حفصیه بود * و آنچه در نظر خداوند ناپسند بود موافق رجاسات
 ۳ اُمّاتیکه خداوند آنها را از حضور بنی اسرائیل اخراج کرده بود عمل نمود * زیرا
 مکانهای بلند را که پدرش حزقیّا خراب کرده بود بار دیگر بنا کرد و مذبحها برای
 بعل بنا نمود و اشیره را بنوعیکه آخاب پادشاه اسرائیل ساخته بود ساخت و تمامی
 ۴ لشکر آسمان سجد نموده آنها را عبادت کرد * و مذبحها در خانه خداوند بنا نمود که
 ۵ در باره اش خداوند گفته بود اسم خود را در اورشلیم خواهم گذاشت * و مذبحها
 ۶ برای تمامی لشکر آسمان در هر دو صحن خانه خداوند بنا نمود * و پسر خود را از آتش
 گذرانید و فالگیری و افسونگری میکرد و با اصحاب اجنه و جادوگران مراوده مینمود
 ۷ و در نظر خداوند شرارت بسیار و رزبه خشم او را بهیچان آورد * و نمثال اشیره را
 که ساخته بود در خانه که خداوند در باره اش بداود و پسرش سلیمان گفته بود که

- در اینجا خانه و در اورشلیم که آنرا از تمامی اسباط اسرائیل برگزیده ام اسم خود را تا بابد
 ۸ خواهم گذاشت برپا نمود * و پادشاه اسرائیل را از زمینیکه پدران ایشان داده ام
 بار دیگر آواره نخواهم کردانید * بشرطیکه توجه نمایند تا بر حسب هر آنچه بایشان امر
 فرمودم و بر حسب تمامی شریعتیکه بنده من موسی بایشان امر فرموده بود رفتار
 ۹ نمایند * اما ایشان اطاعت ننمودند زیرا که منسی ایشانرا اغوا نمود تا از امتیهاییکه
 ۱۰ خداوند پیش بنی اسرائیل هلاک کرده بود بدتر رفتار نمودند * و خداوند بواسطه
 ۱۱ بندگان خود انبیا تکلم نموده گفت * چونکه منسی پادشاه یهوذا این رجاسات را
 بجای آورد و بدتر از جمیع اعمال آموریانیکه قبل از او بودند عمل نمود و بیتهای خود
 ۱۲ یهودارای نیز مرتکب گناه ساخت * بنابراین یهووه خدای اسرائیل چنین میگوید
 اینک من بر اورشلیم و یهوذا بلا خواهم رسانید که کوشهای هر که آنرا بشنود صدا
 ۱۳ خواهد کرد * و بر اورشلیم ریسان سامر و ترازوی خانه آخاب را خواهم کشید
 و اورشلیم را پاک خواهم کرد بطوریکه کسی پشفا برآ زدوده و واژگون ساخته آنرا
 ۱۴ پاک میکند * و بقیه میراث خود را پراکنده خواهم ساخت و ایشانرا بدست دشمنان
 ایشان تسلیم خواهم نمود و برای جمیع دشمنانشان بغا و غارت خواهند شد *
 ۱۵ چونکه آنچه در نظر من ناپسند است بعمل آوردند و از روزیکه پدران ایشان از مصر
 ۱۶ بیرون آمدند تا امروز خشم مرا بهیجان آوردند * و علاوه بر این منسی خون
 یکهانان را از حد زیاده ریخت تا اورشلیم را سراسر پر کرد سوای گناه او که
 یهودارایان مرتکب گناه ساخت تا آنچه در نظر خداوند ناپسند است بجای آورند *
 ۱۷ و بقیه وقایع منسی و هر چه کرد و گناهییکه مرتکب آن شد آیا در کتاب تواریخ ایام
 ۱۸ پادشاهان یهوذا مکتوب نیست * پس منسی با پدران خود خواهید و در باغ
 خانه خود یعنی در باغ عزا دفن شد و پسرش آمون بجایش پادشاه شد *
 ۱۹ آمون بیست و دو ساله بود که پادشاه شد و دو سال در اورشلیم سلطنت نمود و اسم
 ۲۰ مادرش مشلمت دختر حاروص از یطبه بود * و آنچه در نظر خداوند ناپسند بود
 ۲۱ موافق آنچه پدرش منسی کرد عمل نمود * و بتیای طریفیکه پدرش بآن سلوک
 نموده بود رفتار کرد و بتیهایرا که پدرش پرستید عبادت کرد و آنها را بجهنم نمود *
 ۲۲ و یهووه خدای پدران خود را نرک کرده بطریق خداوند سلوک نمود * پس خادمان

۲۴ آمون براوشوریدند و پادشاه را در خانه اش کشتند * اما اهل زمین همه آنان را که
بر آمون پادشاه شورید بودند بقتل رسانیدند و اهل زمین پسرش یوشیارا در جایش
۲۵ پادشاهی نصب کردند * و بقیه اعمالی که آمون بجا آورد آبا در کتاب تواریخ ایام
۳۱ پادشاهان یهودا مکتوب نیست * و در قبر خود در باغ عزرا دفن شد و پسرش
یوشیا بجایش سلطنت نمود *

باب بیست و دوم

۱ یوشیا هشت ساله بود که پادشاه شد و در اورشلیم سی و یکسال سلطنت نمود
۲ و اسم مادرش بدیده دختر عذابه از بضعه بود * و آنچه را که در نظر خداوند پسند
بود بعمل آورد و بتامی طریق پدر خود داود سلوک نموده بطرف راست یا چپ
۳ انحراف نورزید * و در سال هجدهم یوشیا پادشاه واقع شد که پادشاه شافان
۴ بن اصلیا بن مشلام کاترا بجانه خداوند فرستاده گفت * نزد حلقیا رئیس کهنه
برو و او نقره را که بجانه خداوند آورده میشود و مستحفظان در آنرا از قوم جمع میکنند
۵ بشمارد * و آنرا بدست سرکارانیکه برخانه خداوند گماشته شده اند بسپارند تا ایشان
آنرا بکسانیکه در خانه خداوند کار میکنند بجهت تعمیر خرابیهای خانه بدهند *
۶ یعنی به بنجاران و بنایان و معماران و ناچوبها و سنگهای تراشیده بجهت تعمیر خانه
۷ بخرند * اما نقره را که بدست ایشان سپردند حساب نکردند زیرا که به امانت رفتار
۸ نمودند * و حلقیا رئیس کهنه بشافان کاتب گفت کتاب تورا را در خانه خداوند
۹ یافته ام و حلقیا آن کتاب را بشافان داد که آنرا خواند * و شافان کاتب نزد پادشاه
برگشت و پادشاه خبر داده گفت بندگانت نقره را که در خانه خداوند یافت شد
بیرون آوردند و آنرا بدست سرکارانیکه برخانه خداوند گماشته بودند سپردند *
۱۰ و شافان کاتب پادشاه را خبر داده گفت حلقیا کاهن کتابی بن داده است پس
۱۱ شافان آنرا بحضور پادشاه خواند * پس چون پادشاه سخنان سفر تورا را شنید
۱۲ لباس خود را درید * و پادشاه حلقیا کاهن و اخیقام بن شافان و عکبور بن میکایا
۱۳ و شافان کاتب و عسایا خادم پادشاه را امر فرموده گفت * بروید و از خداوند
برای من و برای قوم و برای تمامی یهودا درباره سخنانیکه در این کتاب یافت میشود

مسئلت نمائید زیرا غضب خداوند که بر ما افروخته شد است عظیم میباشد از آنچه
 که پدران ما بخنان این کتاب گوش ندادند تا موافق هر آنچه دربارهٔ ما مکتوب
 ۱۴ است عمل نمایند * پس حلفیای کاهن و آخیم و عکبور و شافان و عسایا نزد حلد
 نیه زن شلام بن نفوه بن حرصی لباس دار رفتند و او در محلهٔ دوم اورشلیم ساکن
 ۱۵ بود و با وی سخن گفتند * و او بایشان گفت یهوه خدای اسرائیل چنین میگوید
 ۱۶ بکسیکه شما نزد من فرستاده است بگوئید * خداوند چنین میگوید اینک من
 بلائی بر این مکان و ساکنانش خواهم رسانید یعنی تمامی سخنان کتاب را که پادشاه
 ۱۷ یهودا خوانده است * چونکه مرا ترك کرده برای خدایان دیگر بخور سوزانیدند
 تا تمامی اعمال دستهای خود خشم مرا بهیجان بیاورند پس غضب من بر این مکان
 ۱۸ مشتعل شد خاموش نخواهد شد * لیکن پادشاه یهودا که شما را بجهت مسئلت نمودن
 از خداوند فرستاده است چنین بگوئید یهوه خدای اسرائیل چنین میفرماید دربارهٔ
 ۱۹ سخنانیکه شنیده * چونکه دل تو نرم بود و هنگامیکه کلام مرا دربارهٔ این مکان
 و ساکنانش شنیدی که ویران و مورد لعنت خواهند شد بحضور خداوند متواضع
 شد لباس خود را دریدی و بحضور من گریستی بنابراین خداوند میگوید من نیز ترا
 ۲۰ اجابت فرمودم * لهذا اینک من ترا نزد پدران جمع خواهم کرد و در قبر خود
 سلامتی گذارده خواهی شد و تمامی بلایا که من بر این مکان میرسانم چشمانت نخواهد
 دیده پس ایشان نزد پادشاه جواب آوردند *

باب بیست و سوم

۱ و پادشاه فرستاد که تمامی مشایخ یهودا و اورشلیم را نزد وی جمع کردند *
 ۲ و پادشاه و تمامی مردان یهودا و جمیع سکنهٔ اورشلیم با وی و کاهنان و انبیا و تمامی قوم
 چه کوچک و چه بزرگ بخانهٔ خداوند برآمدند و او تمامی سخنان کتاب عهد را که
 ۳ در خانهٔ خداوند یافت شد در گوش ایشان خواند * و پادشاه نزد ستون ایستاد
 و بحضور خداوند عهد بست که خداوند را پیروی نموده اوامر و شهادات و فرائض
 او را بتمامی دل و تمامی جان نگاه دارند و سخنان این عهد را که در این کتاب مکتوب
 ۴ است استوار نمایند پس تمامی قوم این عهد را بر پا داشتند * و پادشاه حلفیاء رئیس

ملفت شد قبرها را که آنجا درکوه بود دید پس فرستاده استخوانها را از آن قبرها برداشت و آنها را بر آن مذبح سوزانید آنرا نجس ساخت • بموجب کلام خداوند که ۱۷ آن مرد خدائیکه از این امور اخبار نموده بود بآن ندا درداد * و پرسید این مجسمه که میبینم چیست مردان شهر ویرا گفتند قبر مرد خدائی است که از یهودا آمد ۱۸ بابنکارهائیکه تو بر مذبح بیت ثل کرده ندا کرده بود * او گفت آنرا واگذارید و کسی استخوانهای او را حرکت ندهد پس استخوانهای او را با استخوانهای آن نبی ۱۹ که از سامه آمد بود وا گذاشتند * و بوشیا تمامی خانه های مکانهای بلند را نیز که در شهرهای سامه بود و پادشاهان اسرائیل آنها را ساخته خشم (خداوند) را بهیجان آورده بودند برداشت و با آنها موافق تمامی کارهائیکه بیت ثل کرده بود عمل نمود * ۲۰ و جمیع کاهنان مکانهای بلند را که در آنجا بودند بر مذبحها کشت و استخوانهای مرد مرا ۲۱ بر آنها سوزانید باورشلیم مراجعت کرد * و پادشاه تمامی قوما امر فرموده گفت که عید فصح را بخویکه در این کتاب عهد مکتوب است برای یهوه خدای ۲۲ خود نگاه دارید * بتحقیق فصیحی مثل این فصیح از ایام داورانیکه بر اسرائیل دآوری نمودند و در تمامی ایام پادشاهان اسرائیل و پادشاهان یهودا نگاه داشته نشد * ۲۳ اما در سال هجدهم بوشیا پادشاه این فصیح را برای خداوند در اورشلیم نگاه داشتند * ۲۴ و نیز بوشیا اصحاب اجنه و جادوگران و ترافیم و تنها و تمام رجاسات را که در زمین یهودا و در اورشلیم پیدا شد نابود ساخت تا سخنان تورا را که در کنایکه حلفیاء ۲۵ کاهن در خانه خداوند یافته بود بجا آورد * و قبل از او پادشاهی نبود که بنامی دل و تمامی جان و تمامی قوت خود موافق تمامی تورا موسی بخداوند رجوع نماید ۲۶ و بعد از او نیز مثل او ظاهر نشد * اما خداوند از حدت خشم عظیم خود بر نکشت زیرا که غضب او بسبب همه کارهائیکه منسی خشم او را از آنها بهیجان آورده بود ۲۷ بر یهودا مشتعل شد * و خداوند گفت یهودا را نیز از نظر خود دور خواهم کرد چنانکه اسرائیل را دور کردم و این شهر اورشلیم را که بر کریم و خانه را که گفتیم اسم من ۲۸ در آنجا خواهد بود ترك خواهم نمود * و بقیه وقایع بوشیا و هر چه کرد آیا در کتاب ۲۹ تواریخ ایام پادشاهان یهودا مکتوب نیست * و در ایام او فرعون نکهه پادشاه مصر بر پادشاه آشور بنهر فرات برآمد و بوشیا پادشاه بمقابل او برآمد و چون (فرعون)

- ۲۰ اورا دید ویرا در یَجد و کُشت * و خادمانش اورا در عرابه نهاده از یَجد و به اورشلیم مرده آوردند و اورا در قبرش دفن کردند و اهل زمین یَهُوآحاز بن یُوشیارا گرفتند
- ۲۱ و اورا مسح نموده بجای پدرش پیداشاهی نصب کردند * و یَهُوآحاز بیست و سه ساله بود که پادشاه شد و سه ماه در اورشلیم سلطنت نمود و اسم مادرش
- ۲۲ حَمُوطَل دختر اِرمیا ازینیه بود * و او آنچه را که در نظر خداوند ناپسند بود موافق
- ۲۳ هَر آنچه پدرانش کرده بودند بعمل آورد * و فرعون نکوه اورا در رِبْلَه در زمین حَمات دریند نهاد تا در اورشلیم سلطنت ننماید و صد و زنه نفر و یک و زنه طلا
- ۲۴ بر زمین گذارد * و فرعون نکوه اِلیاقیم بن یُوشیارا بجای پدرش یُوشیا پیداشاهی نصب کرد و اسمش را به یَهُویاقیم تبدیل نمود و یَهُوآحاز را گرفته بمصر آمد و او در آنجا
- ۲۵ مُرد * و یَهُویاقیم آن نفر و طلا را بفرعون داد اما زمین را تقویم کرد تا آن مبلغ را موافق فرمان فرعون بدهند و آن نفر و طلا را از اهل زمین از هر کس موافق تقویم
- ۲۶ او بزور گرفت تا آنرا بفرعون نکوه بدهد * و یَهُویاقیم بیست و پنج ساله بود که پادشاه شد و یازده سال در اورشلیم سلطنت کرد و اسم مادرش زَبیده دختر
- ۲۷ فِدایَه از رومه بود * و آنچه را که در نظر خداوند ناپسند بود موافق هَر آنچه پدرانش کرده بودند بعمل آورد *

باب بیست و چهارم

- ۱ و در ایام او نبوکدنصر پادشاه بابل آمد و یَهُویاقیم سه سال بند او بود پس
- ۲ برکنشته از او عاصی شد * و خداوند فوجهای گلدانیان و فوجهای آرامیان و فوجهای موآبیان و فوجهای بنی عَمونرا براو فرستاد و ایشانرا بر یَهُودا فرستاد تا آنرا هلاک سازد بموجب کلام خداوند که بواسطه بندگان خود انبیا گفته بود *
- ۳ بتحقیق این از فرمان خداوند بر یهودا واقع شد تا ایشانرا بسبب کناهان مَنسی و هر چه
- ۴ او کرد از نظر خود دور اندازد * و نیز بسبب خون ییکناهانیکه او ریخته بود زیرا که اورشلیم را از خون ییکناهان پر کرده بود و خداوند نخواست که اورا عفو
- ۵ نماید * و بقیه وقایع یَهُویاقیم و هر چه کرد آیا در کتاب تواریخ ایام پادشاهان
- ۶ یهودا مکتوب نیست * پس یَهُویاقیم با پدران خود خوابید و پسرش یَهُویاکین

- ۷ بجایش پادشاه شد * و پادشاه مصر بار دیگر از ولایت خود بیرون نیامد زیرا که پادشاه بابل هر چه را که متعلق بپادشاه مصر بود از نهر مصر تا نهر فرات بتصرف آورده بود * و یهو یا کین هجده ساله بود که پادشاه شد و سه سال در اورشلیم سلطنت نمود و اسم مادرش نحوشطا دختر آلتانان اورشلمی بود * و آنچه را که ۱. در نظر خداوند ناپسند بود موافق هر آنچه پدرش کرده بود بعمل آورد * در آن زمان بندگان نبوکدنصر پادشاه بابل بر اورشلیم برآمدند و شهر محاصره شد * ۱۱ و نبوکدنصر پادشاه بابل در چنانکه بندگانش آنرا محاصره نموده بودند شهر برآمد * ۱۲ و یهو یا کین پادشاه یهودا با مادر خود و بندگان و سردارانش و خواجه سرایانش نزد پادشاه بابل بیرون آمد و پادشاه بابل در سال هشتم سلطنت خود او را گرفت * ۱۳ و تمامی خزانه های خانه خداوند و خزانه های خانه پادشاه را از آنجا بیرون آورد و تمام ظروف طلا و نقره که سلیمان پادشاه اسرائیل برای خانه خداوند ساخته بود ۱۴ بموجب کلام خداوند شکست * و جمیع ساکنان اورشلیم و جمیع سرداران و جمیع مردان جنگیرا که ده هزار نفر بودند اسیر ساخته برد و جمیع صنعت کران ۱۵ و آهنکرانرا نیز چنانکه سوای مسکینان اهل زمین کسی باقی نماند * و یهو یا کین را بیابیل برد و مادر پادشاه و زنان پادشاه و خواجه سرایانش و بزرگان زمین را اسیر ساخت و ایشانرا از اورشلیم بیابیل برد * و تمامی مردان جنگی یعنی هفت هزار نفر و یک هزار نفر از صنعت کران و آهنکران را که جمیع ایشان قوی و جنگ ۱۷ آزموده بودند پادشاه بابل ایشانرا بیابیل باسیری برد * و پادشاه بابل عموی وی متنیارا در جای او بپادشاهی نصب کرد و اسمش را به صدقیام بدل ساخت * ۱۸ صدقیام بیست و یک ساله بود که آغاز سلطنت نمود و یازده سال در اورشلیم پادشاهی کرد و اسم مادرش حیبطل دختر ارمیا از لبنه بود * و آنچه را که در نظر خداوند ۲۰ ناپسند بود موافق هر آنچه یهو یا قیم کرده بود بعمل آورد * زیرا بسبب غضبیکه خداوند بر اورشلیم و یهودا داشت بحدیکه آنها را از نظر خود انداخت واقع شد که صدقیام بر پادشاه بابل عاصی شد *

باب بیست و پنجم

- ۱ وواقع شد که نَبْرُکَدَنْصَر پادشاه بابل با تمامی لشکر خود در روز دهم ماه دهم از سال نهم سلطنت خویش بر اورشلیم برآمد و در مقابل آن اردو زده سنکر به
- ۲ کردا کردش بنا نمود * و شهر تا سال یازدهم صدقیاً پادشاه محاصره شد * و در روز
- ۴ نهم آن ماه فحطی در شهر چنان سخت شد که برای اهل زمین نان نبود * پس در شهر رخنه ساختند و تمامی مردان جنگی در شب از راه دروازه که در میان دو حصار نزد
- ۵ باغ پادشاه بود فرار کردند و کلدانیان پادشاه را تعاقب نموده در بیابان اریحا باورسیدند
- ۶ و تمامی لشکرش از او پراکنده شدند * پس پادشاه را گرفته او را نزد پادشاه بابل
- ۷ به رنله آوردند و بر او فتوی دادند * و پسران صدقیاراً پیش رویش بقتل رسانیدند
- ۸ و چشمان صدقیاراً کردند و او را بدو زنجیر بسته به بابل آوردند * و در روز
- ۹ هفتم ماه پنجم از سال نوزدهم نَبْرُکَدَنْصَر پادشاه سلطان بابل نبوزرادان رئیس جلادان
- ۱۰ خادم پادشاه بابل باورشلیم آمد * و خانه خداوند و خانه پادشاه را سوزانید و همه
- ۱۱ خانه های اورشلیم و هر خانه بزرگ را آتش سوزانید * و تمامی لشکر کلدانیان که همراه
- ۱۲ رئیس جلادان بودند حصارهای اورشلیم را بهر طرف منهدم ساختند * و نبوزرادان
- ۱۳ رئیس جلادان بقیه قوم را که در شهر باقی مانده بودند و خارجیین را که بطرف پادشاه
- ۱۴ بابل شده بودند و بقیه جمعیت را با سیری بُرد * اما رئیس جلادان بعضی از مسکینان
- ۱۵ زمین را برای باغبانی و فلاحتی وا گذاشت * و کلدانیان ستونهای برنجینیکه در خانه
- ۱۶ خداوند بود و پایه ها و دریاچه برنجین را که در خانه خداوند بود شکستند و برنج آنها را
- ۱۷ بیابل بُردند * و دیکها و خاکندازها و کلکیرها و فاشقا و تمامی اسباب برنجین را که با
- ۱۸ آنها خدمت میکردند بُردند * و مجمرها و کله ها یعنی طلای آنچه را که از طلا بود
- ۱۹ و نقره آنچه را که از نقره بود رئیس جلادان بُرد * اما دو ستون و یک دریاچه
- ۲۰ و پایه ها تیکه سلیمان آنها را برای خانه خداوند ساخته بود و وزن برنج همه این اسباب
- ۲۱ بی اندازه بود * بلندی یکستون هجده ذراع و تاج برنجین بر سرش و بلندی تاج سه
- ۲۲ ذراع بود و شبکه و انارهای کردا کرد روی تاج همه از برنج بود و مثل اینها برای

- ۱۸ ستون دوم بر شبکه اش بود * و رئیس جلّادان سرایا رئیس گهنه و صفّیای کاهن
 ۱۹ دوم و سه مستغفّ در را گرفت * و سرداریرا که بر مردان جنکی کاشته شده بود و پنج
 نفر را از آنانیکه روی پادشاهرا میدیدند و در شهر یافت شدند و کانپ سردار لشکرا
 که اهل ولائیرا سان میدید و شصت نفر از اهل زمینرا که در شهر یافت شدند از شهر
 ۲۰ گرفت * و نبوّز را دان رئیس جلّادان ایشانرا برداشته به ربلّه نزد پادشاه بابل
 ۲۱ بُرد * و پادشاه بابل ایشانرا در ربلّه در زمین حَمات زده به قتل رسانید پس یهوذا
 ۲۲ از ولایت خود باسیری رفتند * و اما قومیکه در زمین یهوذا باقی ماندند و نبوکدنصر
 پادشاه بابل ایشانرا رها کرده بود پس جدّلیا ابن اخیقام بن شافانرا برایشان
 ۲۳ کماشت * و چون نمائی سرداران لشکر با مردان ایشان شنیدند که پادشاه بابل
 جدّلیارا حاکم قرار داده است ایشان نزد جدّلیا به مصفّه آمدند یعنی اسمعیل بن
 تنّیا و یوحنا بن قاری و سرایا ابن نَحُومَتِ نَطُوفانی و یازنیا ابن معکانی با کسان
 ۲۴ ایشان * و جدّلیا برای ایشان و برای کسان ایشان قَسَم خورده بایشان گفت
 از بندکان کلدانیان مترسید در زمین ساکن شوید و پادشاه بابلرا بندکی نمائید و برای
 ۲۵ شما نیکو خواهد بود * اما در ماه هفتم واقع شد که اسمعیل بن تنّیا ابن اَلِیشع که
 از ذرّیت پادشاه بود با اتفاق ده نفر آمدند و جدّلیارا زدند که بُرد و یهودیان
 ۲۶ و کلدانیانرا نیز که با او در مصفّه بودند (کشتند) * و نمائی قوم چه خورد و چه
 بزرگ و سرداران لشکرها برخاسته بمصر رفتند زیرا که از کلدانیان ترسیدند *
 ۲۷ و در روز بیست و هفتم ماه دوازدهم از سال سی و هفتم اسیری یهو یا کین پادشاه یهوذا
 واقع شد که او یل مَرُودک پادشاه بابل در سالیکه پادشاه شد سِر یهو یا کین پادشاه
 ۲۸ یهودارا از زندان برافراشت * و با او سخنان دلاویز گفت و کرسی اورا بالاتر
 ۲۹ از کرسیهای سائر پادشاهانیکه با او در بابل بودند گذاشت * و لباس زندانی اورا
 ۳۰ تبدیل نمود و او در نمائی روزهای عُمَرش همیشه در حضور وی نان میخورد * و برای
 معیشت او وظیفه دائمی یعنی قسمت هر روز در روزش در نمائی اَنام عُمَرش
 از جانب پادشاه باو داده میشد *

کتاب اول توارنخ ایام

باب اول

- ۱ آدم شیث آنوش * قینان مهلتیل بارذ * خنوخ متوشالخ لملک * نوح
- ۲ سام حام بافت * پسران بافت جومروماجوج ومادای ویاوان وتوبال وماشک
- ۳ ویراس * وپسران جومز آشکاز وریفات وقرمه * وپسران یوان الیشه
- ۴ وترشیش وکتیم وتودانیم * وپسران حام کوش ومضرایم وفوت وکنعان *
- ۵ وپسران کوش سیا وحویل وستی ورمعا وسیتکا وپسران رمعا شبا ودان *
- ۶ وکوش نرودرا آورد واوبه جبار شدن درجهان شروع نمود * ومضرایم لودیم
- ۷ وعنامیم ولهایم وتنتوهمرا آورد * وفتروسیم وگسلوهمرا که فلسیم وگنتوریم
- ۸ ازایشان پدید آمدند * وکنعان نخستزاده خود صیدون وحتررا آورد * ویبوسی
- ۹ واموری وجرجاشی * وحوی وعرقی وسینی * واروادی وصاری وحمایرا *
- ۱۰ پسران سام عیلام واشور وارفکناد ولود و آرام وعوص وحول وجانر
- ۱۱ وماشک * وارفکناد شالخ را آورد وشالخ عابرا آورد * ویرای عابر دو پسر
- ۱۲ متولد شدند که یکرا فالخ نام بود زیرا درایام وی زمین منقسم شد واسم برادرش
- ۱۳ بقطان بود * وبقطان الموداد وشالف وحضر موت وبارح را آورد * وهنورام
- ۱۴ وأوزال ودقله * وایبال وایمایل وشبا * وأوفیر وحویله وبوباب را که جمیع
- ۱۵ اینها پسران بقطان بودند * سام آرفکناد شالخ * عابر فالخ رعو *
- ۱۶ سروج ناحور تارح * أبرام که همان ابراهیم باشد * پسران ابراهیم اسمعیل واسمعیل *
- ۱۷ این است پیدایش ایشان * نخستزاده اسمعیل نبایوت وقیدار وأدشیل ومیسام *
- ۱۸ ومیشماع ودومه ومسا وحدد وتیما * ویطور وناقیش وقدمه که اینان پسران
- ۱۹ اسمعیل بودند * وپسران قطور که متعه ابراهیم بود پس او زمزان ویشان

- وَمَدَّانٌ وَمِدْيَانٌ وَيَشْبَاقُ وَشُوحَارَا زَائِدٌ وَبُسْرَانٌ بَقْشَانٌ شَبَا وَدَدَانٌ بُوَدُنْدٌ *
- ۲۳ وِبُسْرَانٌ مِدْيَانٌ عَيْفَهَ وَعَيْفَرُ وَخَنُوحٌ وَأَيْدَاعٌ وَالْأَدْعَهَ بُوَدُنْدٌ پَسْ جَمِیعِ اِیْنِهَا بُسْرَانٌ
- ۲۴ قَطُورَهَ بُوَدُنْدٌ * وَابْرَاهِیمُ اِصْحَقُ رَا اُورِدَ وَبُسْرَانٌ اِصْحَقُ عِيسُوَ وَاسْرَائِیلُ بُوَدُنْدٌ *
- ۲۵ وِبُسْرَانٌ عِيسُوَ اَلْفَازَ وَرَعُوئِیلَ وَیَعُوشَ وَیَعْلَامَ وَقُورَحَ * بُسْرَانٌ اَلْفَازَ تِیمَانَ
- ۲۷ وَاُومَارَ وَصَفِیَ وَجَعْتَامَ وَقَنَارَ وَتَمْنَاعَ وَغَمَالِیقَ * بُسْرَانٌ رَعُوئِیلَ نَحْتُ وَزَارَحَ
- ۲۸ وَشَمَهَ وَمِزَهَ * وَبُسْرَانٌ سَعِیرَ لُوطَانَ وَشُوبَالَ وَصِیعُونَ وَعَنَهَ وَدِیشُونَ وَابْصَرَ
- ۲۹ وَدِیشَانَ * وَبُسْرَانٌ لُوطَانَ حُورِیَ وَهُومَامَ وَخَوَاهِرَ لُوطَانَ تِیمَانَ * بُسْرَانٌ
- شُوبَالَ عَلِیَانَ وَمَتَاحَتَ وَعِیمَالَ وَشَفِیَ وَاُونَامَ وَبُسْرَانٌ صِیعُونَ آیهَ وَعَنَهَ *
- ۴۱ وَبُسْرَانٌ عَنَهَ دِیشُونَ وَبُسْرَانٌ دِیشُونَ حَمْرَانَ وَاشْبَانَ وَبِثْرَانَ وَکَرَانَ * بُسْرَانٌ
- ۴۲ اَبْصَرَ بِلْهَانَ وَزَعُونَ وَیَعْفَانَ وَبُسْرَانٌ دِیشَانَ عَوْصَ وَآرَانَ * وَیَادَاشَاهَانِیکَهَ
- دِرْزَمِینَ اَدُومَ سُلْطَنَتِ نَمُودَنْدَ پِیشَ اَزْ اَنَکَهَ یَادَاشَاهِیَ بَرْنِیَ اسْرَائِیلَ سُلْطَنَتِ کَدَ
- ۴۴ اِیْنَانْدَ بَالَعُ بِنُ بَعُورِ وَاسْمُ شَهْرِ اَوْدِیْنَهَ بُوَدَ * وَبَالَعُ مُرْدُ وَیُوَابُ بِنُ زَارَحَ
- ۴۵ اَزْ بَصْرَهَ بِجَایِشَ یَادَاشَاهُ شُدَ * وَیُوَابُ مُرْدُ وَحُوشَامُ اَزْ زَمِینِ تِیمَانِیَ بِجَایِشَ
- ۴۶ سُلْطَنَتِ نَمُودَ * وَحُوشَامُ مُرْدُ وَهَدَدُ بِنُ بَدَدَ کَهَ مِدْیَانِ رَا دِرْزَمِینَ مَوَآبَ شُکَسْتِ
- ۴۷ دَادَ دِرْجَایِشَ یَادَاشَاهُ شُدَ وَاسْمُ شَهْرِشَ عَرِیتَ بُوَدَ * وَهَدَدُ مُرْدُ وَسَمْلَهَ اَزْ مَسْرِیقَهَ
- ۴۸ بِجَایِشَ یَادَاشَاهُ شُدَ * وَسَمْلَهَ مُرْدُ وَشَاوُلُ اَزْ رَحُوبُوتِ نَهْرِ بِجَایِشَ یَادَاشَاهُ شُدَ *
- ۴۹ وَشَاوُلُ مُرْدُ وَبَعْلُ حَانَانَ بِنُ عَکْکُورِ بِجَایِشَ یَادَاشَاهُ شُدَ * وَبَعْلُ حَانَانَ مُرْدُ
- وَهَدَدُ بِجَایِشَ یَادَاشَاهُ شُدَ وَاسْمُ شَهْرِشَ فَاعِیَ وَاسْمُ زَنْشِ مَهِیْطَبِیْلَ دِخْرَ مَطْرِدَ
- ۵۱ دِخْتَرِیَ ذَهَبَ بُوَدَ * وَهَدَدُ مُرْدُ وَامِیرَانَ اَکْثُومَ امِیرَ تِیمَانَ وَامِیرَ اَلْبَهَ وَامِیرَ
- ۵۲ یَتِیتَ بُوَدُنْدَ * وَامِیرَ اَهْولِیْبَامَهَ وَامِیرَ اِلَهَ وَامِیرَ فِینُونَ * وَامِیرَ قَنَارَ وَامِیرَ تِیمَانَ
- ۵۴ وَامِیرَ مِیْصَارَ * وَامِیرَ مَجْدِیْیِلَ وَامِیرَ عِیرَامَ * اِیْنَانِ امِیرَانَ اَدُومَ بُوَدُنْدَ *

باب دوم

- ۱ بُسْرَانِ اسْرَائِیلَ اِیْنَانْدَهَ رَاوِیْنِ وَشَمْعُونَ وَلاوِیَ وَیَهُودَا وَیَسَّاکَارَ وَزَبُولُونَ *
- ۲ وَدَانَ وَیُوسُفَ وَبَنِیَامِینَ وَنَفْتَالِیَ وَجَادَ وَآشِیرَ * بُسْرَانِ یَهُودَا عِیرَ وَاُونَانَ وَشِیلَهَ *
- اِیْنِ سَهَ نَفَرِ اَزْ بَشُوعَ کَنْعَانِیَهَ بَرَایِ اَوِ زَائِدَهَ شُدُنْدَ وَعِیرَ نَخَسْتَرَادَهَ یَهُودَا بِنَظَرِ

- ۴ خداوند شریر بود پس اورا گشت * و عروس وی نامار فارص و زارح را برای
- ۵ وی زائید و همه پسران یهودا پنج نفر بودند * و پسران فارص حصرون و حامل *
- ۶ و پسران زارح زمري و ایتان و هیمان و کلکول و دارع که همگی ایشان پنج نفر
- ۷ بودند * و از پسران گرمی عاکار مضطرب کنند اسرائیل بود که درباره چیز حرام
- ۸ خیانت ورزید * و پسران عزریا بود * و پسران حصرون که برای وی زائید
- ۹ شدند برحتمیل و رام و کلوبای * و رام عیناداب را آورد و عیناداب نختونرا
- ۱۱ آورد که رئیس بنی یهودا بود * و نختون سلما را آورد و سلما بوغزرا آورد *
- ۱۲ و بوغز عوید را آورد و عوید پسر را آورد * و پسر نختزاده خویش الیکب را
- ۱۳ آورد و دویمین ایناداب را و سومین شمعرا * و چهارمین تئیل را و پنجمین
- ۱۵ ردای را * و ششمین اوصم را و هفتمین داود را آورد * و خواهران ایشان صروبه
- ۱۶ و آبجایل بودند و پسران صروبه آبشای و یوآب و عسائیل سه نفر بودند *
- ۱۷ و آبجایل عماسا را زائید و پدر عماسا بئر اسعیلی بود * و کالیب بن حصرون
- ۱۸ از زن خود عزوبه و از بریعت اولاد بهم رسانید و پسران وی اینانند یاشر
- ۱۹ و شوباب و آزدون * و عزوبه مرد و کالیب آفراترا بزنی گرفت و او حور را برای
- ۲۰ وی زائید * و حور اوری را آورد و اوری بصلتیل را آورد * و بعد از آن حصرون
- ۲۱ بدختر ماکیر پدر جلعاد درآمد اورا بزنی گرفت چنانکه شصت ساله بود و او
- ۲۲ شجوب را برای وی زائید * و شجوب یائیر را آورد و او بیست و سه شهر در زمین
- ۲۳ جلعاد داشت * و او جشور و آرام را که حووب یائیر باشد با قنات و دهات آنها که
- شصت شهر بود از ایشان گرفت و جمیع اینها از آن بنی ماکیر پدر جلعاد بودند *
- ۲۴ و بعد از آنکه حصرون در کالیب آفراته وفات یافت آیه زن حصرون آنحور
- ۲۵ پدر تقوع را برای وی زائید * و پسران برحتمیل نختزاده حصرون
- ۲۶ نختزاده اش رام و بونه و اوزن و اوصم و اخیا بودند * و برحتمیل را زن دیگر
- ۲۷ مسماه ببطاره بود که مادر اوانام باشد * و پسران رام نختزاده برحتمیل معص
- ۲۸ و یامین و عاقر بودند * و پسران اوانام شمای و یاداع بودند و پسران شمای
- ۲۹ ناداب و آیشور * و اسم زن آیشور آبجایل بود و او آحبان و مولید را برای وی
- ۳۰ زائید * و پسران ناداب سلد و آقام بودند و سلد بی اولاد مرد * و بنی آقام
- ۳۱

۴۳ یَشْعٰی وَبَنٰی یَشْعٰی شِيشَان وَبَنٰی شِيشَان اَحْلٰی * وَبِسْرَان يَادَاع بَرَادِر شَمَای
 ۴۴ بَتْرُو یونانان * وَبَتْرَبی اولاد مُرد * وَبِسْرَان یونانان فَالَت وَزازاه ابنا پسران
 ۴۵ بَرَحْمِیل بودند * وَشِيشَانرا بِسری نبود لیکن دختران داشت وَشِيشَانرا غلامی
 ۴۶ مصری بود که بِرَحاع نام داشت * وَشِيشَان دختر خود را بِغلام خویش بِرَحاع
 ۴۷ بَرَنی داد وَاو عَتَّایرا برای وی زائید * وَعَتَّای نانان را آورد وَناتان زاباد را
 ۴۸ آورد * وَزاباد أَفلال را آورد وَأَفلال عوید را آورد * وَعوید بیهورا آورد
 ۴۹ وَبیهو عَزْرَبارا آورد * وَعَزْرَبَا حَالَصرا آورد وَحَالَص اَلْعَاسَرا آورد * وَأَلْعَاسَه
 ۵۰ سَمَای را آورد وَسَمَای شَلُوم را آورد * وَشَلُوم یَقْبیارا آورد وَیَقْبیا اَلِیشَعرا
 ۵۱ آورد * وَبَنی کالِب برادر بَرَحْمِیل نَخستزاده اش مِشاع که پدر زَیف باشد
 ۵۲ وَبَنی مارِشَه که پدر حَبْرُون باشد بودند * وَبِسْرَان حَبْرُون قُورَج وَنُفُوح
 ۵۳ وَرَاقَم وَشاع * وَشاع راحم پدر بَرَقعام را آورد وَراقَم شَمَای را آورد * وَبِسر
 ۵۴ شَمَای ماعون وَماعون پدر بیت صُور بود * وَعِیفَه مُتَعَه کالِب حاران وَموصا
 ۵۵ وَجازِیرا زائید وَحاران جازِیرا آورد * وَبِسْرَان یَهْدَای راجم وَیُونانم وَجِيشَان
 ۵۶ وَفَالَت وَعِیفَه وَشاعَف * وَمَعَكَه مُتَعَه کالِب شابر وَنَرَحَنَه را زائید * وَاو نیز
 ۵۷ شاعَف پدر مَدَمَنَه وَشوا پدر مَکینا وَپدر جَبعارا زائید وَدختر کالِب عَکسَه بود *
 ۵۸ وَبِسْرَان کالِب بن حُور نَخستزاده اَفْرانَه اِبنانَد شُوبال پدر قَرِیَه بَعارِم * وَسَلْمَا
 ۵۹ پدر بیت لحم وَحارِیف پدر بیت جادَر * وَبِسْرَان شُوبال پدر قَرِیَه بَعارِم اِبنانَد
 ۶۰ هَرَواه وَنَصِف مَتُوحُوت * وَقَبایل قَرِیَه بَعارِم اِبنانَد بَتْرَبان وَفُوتیان وَشُوماتیان
 ۶۱ وَمِشراعیان که از ایشان صازَعاتیان وَاشْطاولیان پیدا شدند * وَبَنی سَلْمَا بیت لحم
 ۶۲ وَنَطُوفاتیان وَعَطْرُوت بیت یُوآب وَنَصِف مَانَحْتیان وَصُرْعیان بودند * وَقَبایل
 ۶۳ کاتبانیکه در بَعِیص ساکن بودند تِرْعانیان وَشِیعانیان وَسُوکاتیان بودند اِبنان
 ۶۴ قِینیان اند که از حَمَّت پدر بیت ریکَلب بیرون آمدند *

باب سوم

۱ وَبِسْرَان داود که برای او در حَبْرُون زائید شدند اِبنانَدَه نَخستزاده اش
 ۲ اَمْنون از اَخِیثُوع بَنَزَرَعِیلَه وَدُومِین دانیال از اَبِیجائِل کَرْمِیلَه * وَسُومِین اِشالوم

- ۳ پسر مَعْکَه دختر تَلْمای پادشاه جَشُور و چهارمین اَدُونِیا پسر حَیْت * و پنجمین
 ۴ شَفَطِیا از اَیْطال و ششمین بَرَعَام از زن او عَجَلَه * این شش برای او در جَبْرُون
 زائید شدند که در آنجا هفت سال و شش ماه سلطنت نمود و در اورشلیم سی و سه
 ۵ سال سلطنت کرد * و اینها برای وی در اورشلیم زائید شدند شَبْعی و شَوَاب
 ۶ و نَتان و سُلیمان * این چهار از بَشُوع دختر عَمِیئیل بودند * و بِنحار و الیشاع
 ۷ و الینالط * و نَوَجَه و نائِج و یافِیع * و الیشع و الیاداع و الینلط که نه نفر
 ۸ باشند * همه اینها پسران داود بودند سِوای پسران متعه ها * و خواهر ایشان
 ۱۰ نامار بود * و پسر سُلیمان رَحَبام و پسر او اِیّا و پسر او آسا و پسر او
 ۱۱ بَهو شافاط * و پسر او یورام و پسر او آخزیا و پسر او یوآش * و پسر او امصیا
 ۱۳ و پسر او عزریّا و پسر او یوتام * و پسر او آحاز و پسر او حزقیّا و پسر او منسی *
 ۱۴ و پسر او آمون و پسر او یوشیا * و پسران یوشیا نخستزاده اش یوحانان
 ۱۵ و دومین بَهو یاقیم و سومین صِدْقیا و چهارمین شَلُوم * و پسران بَهو یاقیم پسر او
 ۱۷ یکنیا و پسر او صِدْقیا * و پسران یکنیا آشیر و پسر او شالِیئیل * و ملکیرام
 ۱۸ و قدایا و شتّا صر و یقمیا و هوشامع و ندّیا * و پسران قدایا زَرُبائیل و شِعی
 ۲۰ و پسران زَرُبائیل مَشَلّام و حَننیا و خواهر ایشان شَلُومیت بود * و حَشَوّه و اوکل
 ۲۱ و برخیّا و حَسَدیا و یوئشَب حَسَد که پنج نفر باشند * و پسران حَننیا قَلطیا و اشعیا
 ۲۲ بنی رفایا و بنی آرئان و بنی عُوذیا و بنی شَکُنیا * و پسر شَکُنیا شَمَعیا و پسران
 ۲۳ شَمَعیا حَطّوش و بَیجَال و یارِیح و نَعزیا و شافاط که شش باشند * و پسران
 ۲۴ نَعزیا اَلْبوعینای و حزقیّا و عزریقام که سه باشند * و بنی اَلْبوعینای هُودایا
 و اَلیاشیب و قَلایا و عَقُوب و یوحانان و دَلایاع و عَنانی که هفت باشند *

باب چهارم

- ۱ بنی یهودا فارص و حضرون و کَرمی و حور و شوبال * و رابّا ابن شوبال
 ۲ بَیجت را آورد و بَیجت آخوَمای و لاهدرا آورده اینانند قبایل صرغانیان * و اینان
 پسران پدر عِطام اند یَزَرعیل و یَشما و یَدبّاش و اسم خواهر ایشان هَصْلَلفونی
 ۴ بود * و قَتوئیل پدر جَدور و عازر پدر خُوشه اینها پسران حور نخستزاده آفرانه

- ۲۹ * وَحَصَرَ شَوَّالَ * وَدَرِ يَلْهَ وَعَاصَمَ وَتَوَلَدَ * وَدَرِ بَثْوَيْلَ وَحَزْمَهُ وَصَفْلَغَ *
 ۳۰ * وَدَرِ بَيْتِ مَرْكَبُوتَ وَحَصَرَ سُوْسِمَ وَبَيْتِ بَرْنِي وَشَعْرَامَ سَاكِنَ بُوْدَنَدَ . اَيْنِهَا شَهْرَهَايَ
 ۳۱ * ايشان تا زمان سلطنت داود بود * وَفَرِيهَ هَايَ ايشان عِطَامَ وَعَيْنَ وَرِمُونَ
 ۳۲ * وَتَوَكَّنَ وَعَاشَانَ يَعْنِي بَنَجَ فَرِيهَ بُوْدَ * وَجَمِيعَ فَرِيهَ هَايَ ايشان كه در پيرامون آن
 شهرها تا بعل بود پس مسكنهاي ايشان اين است وَنَسَبْ نَامَهَ هَايَ خُودِرَا داشتند *
 ۳۳ * وَشَوَّابَ وَتَيْلِكَ وَبُوشَهَ بَنِ اَمْضِيَا * وَبُوشَلَّ وَبِيهَوَ اَيْنِ بُوْشِيَا اَيْنِ سَرَايَا
 ۳۴ * اَيْنِ عَسِيْثِلَ * وَآلِيُوْعَيْنَايَ وَبَعْكُوبَهَ وَبَشُوحَايَا وَعَسَايَا وَغَدِيْثِلَ وَبَسْمِيْثِلَ
 ۳۵ * وَبَنِيَا * وَزَيْزَا اَيْنِ شَيْفِي اَيْنِ الْوَنَ بَنِ يَدَايَا اَيْنِ شِمْرِي اَيْنِ شَمْعِيَا * اَيْنَانِيَكَه
 اسم ايشان مذكور شد در قبایل خود رُوسَا بُوْدَنَدَ وَخَانَهَ هَايَ آبَايَ ايشان بسيار
 ۳۶ * زبَادَ شُدَ * وَبَدَخَلُ جَدُّورَ تا طرف شرقی وادی رفتند تا برای کله های خویش
 ۳۷ * چراكاه بجهویند * پس مرتعی برومند نیکو یافتند و آن زمین وسیع و آرام و این بود
 ۳۸ * زبرا كه آلِ حَامَ در زمان قدیم در آنجا ساكن بُوْدَنَدَ * وَاَيْنَانِيَكَهَ اسم ايشان مذكور
 شد در ایام حزقیل پادشاه یهودا آمدند وَخِمَمَهَ هَايَ ايشان وَمَعُونِيَانِرَا كه در آنجا
 یافت شدند شكست دادند و ايشانرا تا با امروز تباہ ساخته در جای ايشان ساكن
 ۳۹ * شده اند زبرا كه مَرِغَ برای کله های ايشان در آنجا بود * وَبَعْضِي از ايشان یعنی پانصد
 نفر از بَنِي شَمْعُونَ بَكُوَهَ سَعِيرَ رَفْتَنَدَ وَفَلْطِيَا وَنَعْرِيَا وَرَفَايَا وَعُرْيَيْثِلَ پسرانِ بَشِيعَ
 ۴۰ * رُوسَايَ ايشان بُوْدَنَدَ * وَبَقِيَّةَ عَمَالَقَهَ رَا كه فرار کرده بُوْدَنَدَ شكست داده تا امروز
 در آنجا ساكن شده اند *

باب پنجم

- ۱ * وَپسرانِ رَاوِبِنَ نَخْستزادهٔ اسرئیل ایتانند * (زیرا كه او نَخْستزده بود و اما بسبب
 بی عصمت ساختن بستر پدر خویش حَقَّ نَخْستزادگی او پسرانِ یوسف بن اسرئیل
 ۲ * داده شد از اَبِجَهَ نَسَبْ نَامَهَ او بِرَحْسَبِ نَخْستزادگی ثبت نشده بود * زیرا یهودا
 بر برادران خود برتری یافت و پادشاه از او بود اما نَخْستزادگی از آن یوسف بود) *
 ۳ * پس پسرانِ رَاوِبِنَ نَخْستزادهٔ اسرئیل حَنُوكَ وَفَلُو وَحَضْرُونَ وَكَزْمِي * وَپسرانِ
 ۴ * بُوْثَلَّ پسرش شَمْعِيَا وَپسرش جُوجَ وَپسرش شَيْفِي * وَپسرش مِيكَا وَپسرش رَايَا

- ۶ وپسرش بعل * وپسرش بشیره که ثلثت فلناسر پادشاه آشور اورا باسیری بُرد
- ۷ واوریش راوینیان بود * وبرادرانش برحسب قبایل ایشان وفتیکه نسبنامه
- ۸ موالید ایشان ثبت گردید مقدم ایشان بعیثیل بود و زکریا * وبالع بن عزاز بن
- ۹ شامع بن یوئیل که در عروعر تا نیو و بعل معون ساکن بود * و بطرف مشرق تا مدخل یابان از نهر فرات سکنا گرفت زیرا که مواشی ایشان در زمین جلعاد
- ۱۰ زیاده شد * و در ایام شاول ایشان با حاجریان جنگ کردند و آنها بدست ایشان
- ۱۱ افتادند و درخیمه های آنها در غامی اطراف شرقی جلعاد ساکن شدند * و بنی
- ۱۲ جاد در مقابل ایشان در زمین باشان تاسلفه ساکن بودند * و مقدم ایشان یوئیل
- ۱۳ بود و دومین شافام و یعنای و شافاط در باشان (ساکن بود) * و برادران ایشان
- برحسب خانه های آبای ایشان میکائیل و مشلام و شبع و یورای و بعلکان و زبع
- ۱۴ و عابر که هفت نفر باشند * اینانند پسران ابیحایل بن حوری ابن یاروح بن جلعاد
- ۱۵ بن میکائیل بن یشیشای بن یجدو ابن بوز * آخی ابن عبدیشیل بن جونی رئیس
- ۱۶ خاندان آبای ایشان * و ایشان در جلعاد باشان و قریه هایش و در غامی نواحی
- ۱۷ شارون تا حدود آنها ساکن بودند * و نسب نامه جمیع اینها در ایام یوتام پادشاه
- ۱۸ یهودا و در ایام بر بعام پادشاه اسرائیل ثبت گردید * از بنی راوین و جادبان و نصف سبط منشی شجاعان و مردانیکه سیر و شمشیر بر میداشتند و تیراندازان و جنگ
- آزمودگان که بجهنک پیرون میرفتند چهل و چهار هزار و هفت صد و شصت نفر
- ۱۹ بودند * و ایشان با حاجریان و بطور و نافیش و نوداب مقاتله نمودند * و برایشان
- نصرب یافتند و حاجریان و جمیع رفقای آنها بدست ایشان تسلیم شدند زیرا که
- در حین جنگ نزد خدا استغاثه نمودند و او ایشانرا چونکه براو توکل نمودند اجابت
- ۲۱ فرمود * پس از مواشی ایشان پنجاه هزار شتر و دویست و پنجاه هزار گوسفند و دو
- ۲۲ هزار الاغ و صد هزار مرد بتاراج بردند * زیرا چونکه جنگ از جانب خدا بود
- بسیاری مقتول گردیدند پس ایشان بجای آنها تا زمان اسیری ساکن شدند *
- ۲۳ و پسران نصف سبط منشی در آن زمین ساکن شد از باشان تا بعل حرمون و سیر
- ۲۴ و جبل حرمون زیاد شدند * و اینانند رؤسای خاندان آبای ایشان عاقر و یسعی و آلئیل و عزریئیل و ارمیا و هوذویا و یجدیشیل که مردان تنومند شجاع و ناموران

۲۵ و رؤسای خاندان آبای ایشان بودند * اما بخدای پدران خود خیانت ورزید
در پی خدایان قومهای آن زمین که خدا آنها را بحضور ایشان هلاک کرده بود زنا
۲۶ کردند * پس خدای اسرائیل روح قول پادشاه آشور و روح نائِصْتِ فِلْتاسِر پادشاه
اشور را برانگیخت که او را وینیان و جادیان و نصف سبط منسی را اسیر کرده
ایشانرا به حَلَح و خابور و هارا و نهر جوزان تا امروز بُرد *

باب ششم

۱ بنی لای و جرشون و قهات و مراری * و بنی قهات عَمْرَام و یِصْهَار و حَبْرُون
۲ و عَزْرِیْئِل * و بنی عَمْرَام هارون و موسی و مریم و بنی هارون ناداب و ابیهو و اَلْبَعازار
۳ و ابنامار * و اَلْبَعازار فِتْحاس را آورد و فِتْحاس ایشوع را آورد * و ایشوع یقی را
۴ آورد و یقی عَزْزِی را آورد * و عَزْزِی زَرْخِیَا را آورد و زَرْخِیَا مَرِیُوث را آورد *
۵ و مَرِیُوث اَمْرِیَا را آورد و اَمْرِیَا اخیطوب را آورد * و اخیطوب صادوق را آورد
۶ و صادوق اَخِیْمَئِص را آورد * و اَخِیْمَئِص عَزْزِیَا را آورد و عَزْزِیَا یوَحانان را
۷ آورد * و یوَحانان عَزْزِیَا را آورد و او در خانه که سلیمان در اورشلیم بنا کرد کاهن
۸ بود * و عَزْزِیَا اَمْرِیَا را آورد و اَمْرِیَا اخیطوب را آورد * و اخیطوب صادوق را
۹ آورد و صادوق شلوم را آورد * و شلوم حَلْفِیَا را آورد و حَلْفِیَا عَزْزِیَا را آورد *
۱۰ و عَزْزِیَا سَرابا را آورد و سَرابا یهوُصاداق را آورد * و یهوُصاداق باسیری رفت
۱۱ هنگامیکه خَلَوْدَ یهوُدا و اورشلیم را بست نَبُوکَدَنْصَر اسیر ساخت * پسران
۱۲ لای و جرشون و قهات و مراری * و اینها است اسمهای پسران جَرَشُوم لَبْنِی و شِمعی *
۱۳ و پسران قهات عَمْرَام و یِصْهَار و حَبْرُون و عَزْرِیْئِل * و پسران مراری مَحْلی و موسی
۱۴ پس اینها قبایل لایان بر حسب اجداد ایشان است * از جَرَشُوم پسرش لَبْنِی
۱۵ پسرش بَحْت پسرش زِمَه * پسرش یوآخ پسرش عِدو پسرش زَارح پسرش یانرای *
۱۶ پسران قهات پسرش عَمیناداب پسرش قُورح پسرش آسیر * پسرش اَلْفانَه پسرش
۱۷ آییاساف پسرش آسیر * و پسرش تَحْت پسرش اُورِشیل پسرش عَزْزِیَا پسرش شاول *
۱۸ و پسران اَلْفانَه عَماسای و اَخِیْمُوث * و اما اَلْفانَه • پسران اَلْفانَه پسرش صوفای
۱۹ پسرش تَحْت * پسرش اَلِیآب پسرش بَرُوخام پسرش اَلْفانَه * و پسران سِموئیل

- ۳۹ نخستزاده اش وِشَی و دوش آیا * پسران مراری مَحلی و پسرش لَبی پسرش
 ۴۰ شِمعی پسرش مُخَزَه * پسرش شِمعی پسرش هَبیا پسرش عَسایا * واینانند که
 داود ایشانرا برخدمت سرود در خانه خداوند تعیین نمود بعد از آنکه نابوت مستقر
 ۴۱ شد * وایشان پیش مسکن خیمه اجتماع مشغول سرائیدن میشدند تا حینیکه
 سلیمان خانه خداوندرا در اورشلیم بنا کرد پس برحسب قانون خویش برخدمت
 ۴۲ خود مواظب شدند * پس آنهائیکه با پسران خود معین شدند اینانند از بنی
 ۴۳ قَهاتیان هَمان مغی ابن یُوئیل بن سموئیل * بن آلفانه بن بَرُوحام بن اَلِیئیل بن
 ۴۴ نوح * ابن صوف بن آلفانه بن مَهت بن عَماسای * ابن آلفانه بن یُوئیل بن عَزْرَباء
 ۴۵ بن صَفْیا * ابن نَحْت بن اَسیر بن آییآساف بن قورح * ابن یَصْهار بن قَهات بن
 ۴۶ لای بن اسرائیل * و برادرش آساف که بدست راست وی میایستاده آساف
 ۴۷ بن بَرکیا ابن شِمعی * ابن میکائیل بن یَعسیا ابن مَلکیا * ابن آنی ابن زارح بن
 ۴۸ عَدابا * ابن اِیلان بن زَمه بن شِمعی * ابن بَحْت بن جَرشوم بن لاوی *
 ۴۹ و بطرف چپ برادران ایشان که پسران مراری بودند اِیلان بن قِیشی ابن عَدی
 ۵۰ ابن مَلوک * ابن حَشْیا ابن اَمْصیا ابن حَلَفیا * ابن اَمْصی ابن بانی ابن شامر *
 ۵۱ ابن مَحلی ابن موشی ابن مراری ابن لای * و لایانیکه برادران ایشان بودند
 ۵۲ بنامی خدمت مسکن خانه خدا گماشته شدند * واما هارون و پسرانش بر مذبح
 قربانی سوختنی و بر مذبح بخور بجهه تمامی عمل قدس الاقداس قربانی میکردانیدند
 تا بجهه اسرائیل موافق هر آنچه موسی بنده خدا امر فرموده بود کفاره نمایند *
 ۵۳ واینانند پسران هارون پسرش اَلعازار پسرش فِیخاس پسرش ایشوع * پسرش
 ۵۴ بقی پسرش مُخَزی پسرش زَرْحیا * پسرش مَرايوت پسرش اَمْریا پسرش اَخبطوب *
 ۵۵ پسرش صادق پسرش اَخیمعص * و مسکنهای ایشان برحسب موضعها
 و حدود ایشان اینها است * از پسران هارون بجهه قبایل قَهاتیان زیرا قرعه اول
 ۵۶ از آن ایشان بود * پس حَبْرُون در زمین یهودا باحوالی آن بهر طرفش بایشان
 ۵۷ داده شد * واما زمینهای آن شهر و دهانشرا به کالیب بن یَفنه دادند *
 ۵۸ پسران هارون بجهه شهرهای مَلجا حَبْرُون و لَبْنَه و حوالی آن و بَیْر و اَشْتَموع
 ۵۹ و حوالی آنرا دادند * و جِزاین و حوالی آنرا و دَبیر و حوالی آنرا * و عاْشان و حوالی
 ۶۰

۶. آنرا ویت شمس وحوالی آنرا* وازسبط بنیامین جَع وحوالی آنرا وعلمت وحوالی آنرا وعتانوت وحوالی آنرا. پس جمیع شهرهای ایشان برحسب قبایل
- ۷۱ ایشان سیزده شهر بود* وپسران قَهات که ازقبایل آن سبط باقی ماندند ده
- ۷۲ شهر از نصف سبط یعنی از نصف منسی بقرعه داده شد* وبنی جرشوم برحسب قبایل ایشان ازسبط یساکار واز سبط آشیر وازسبط نفتالی وازسبط
- ۷۳ منسی درباشان سیزده شهر* وپسران مراری برحسب قبایل ایشان ازسبط راوین
- ۷۴ وازسبط جاد وازسبط زبولون دوازده شهر بقرعه داده شد* پس بنی اسرائیل
- ۷۵ این شهرها را با حوالی آنها بهلاویان دادند* واز سبط بنی یهودا واز سبط بنی شمعون وازسبط بنی بنیامین این شهرها را که اسم آنها مذکور است بقرعه دادند*
- ۷۶ وبعضی از قبایل بنی قَهات شهرهای حدود خود را ازسبط افرام داشتند*
- ۷۷ پس شکیم را با حوالی آن درکوهستان افرام و جازرا را با حوالی آن بجهت شهرهای
- ۷۸ ملجا بایشان دادند* وبقنعمام را با حوالی آن ویت حورون را با حوالی آن*
- ۷۹ وآنگون را با حوالی آن وجت رمون را با حوالی آن* واز نصف سبط منسی عانیرا
- ۸۰ با حوالی آن وبلعام را با حوالی آن بقبایل باقی ماند بنی قَهات دادند* وپسران جرشوم از قبایل نصف سبط منسی جولان را درباشان با حوالی آن وعشتارون را با
- ۸۱ حوالی آن* وازسبط یساکار قادش را با حوالی آن وکبره را با حوالی آن*
- ۸۲ ورامون را با حوالی آن وعانیم را با حوالی آن* وازسبط آشیر مشال را با حوالی
- ۸۳ آن وعبدون را با حوالی آن* وحقوق را با حوالی آن ورخوبرا با حوالی آن*
- ۸۴ وازسبط نفتالی قادش را درجلیل با حوالی آن وحمون را با حوالی آن وقربتام را با
- ۸۵ حوالی آن* وپسران مراری که ازلاویان باقی ماند بودند ازسبط زبولون
- ۸۶ رمون را با حوالی آن وناپور را با حوالی آن* واز آن طرف اُردن در برابر ارمجا
- ۸۷ بجانب شرقی اُردن از سبط راوین باصرا در یلبان با حوالی آن وحصه را با
- ۸۸ حوالی آن* و قدیوت را با حوالی آن ومیقعه را با حوالی آن* وازسبط جاد
- ۸۹ رامون را درجلعاد با حوالی آن وحنانیم را با حوالی آن* وحنشون را با حوالی آن
- ويعزیر را با حوالی آن*

باب هفتم

- ۱ واما پسران یساکار تولاع وفوه و یاشوب و شمرون چهار نفر بودند * و پسران تولاع عوزی و رفایا و برئیل و یجمای و یسام و سوئیل ایشان رؤسای خاندان پدر خود تولاع و مردان قوی شجاع در انساب خود بودند و عدد ایشان در ایام داود
- ۳ بیست و دو هزار و ششصد بود * و پسر عوزی یزرخیا و پسران یزرخیا میکائیل
- ۴ و عوبدیا و یوئیل و یثیا که پنج نفر و جمیع آنها رؤسا بودند * و با ایشان بر حسب انساب ایشان و خاندان آبای ایشان فوجهای لشکر جنگی سی و شش هزار نفر بودند
- ۵ زیرا که زنان و پسران بسیار داشتند * و برادران ایشان از جمیع قبایل یساکار مردان قوی شجاع هشتاد و هفت هزار نفر جمیعا در نسب نامه ثبت شدند *
- ۶ و پسران بنیامین بالع و باکر و بدیعئیل سه نفر بودند * و پسران بالع اصنون و عوزی و عوزئیل و بریوت و عیری پنج نفر رؤسای خاندان آبا و مردان قوی شجاع که بیست و دو هزار و سی و چهار نفر از ایشان در نسب نامه ثبت گردیدند *
- ۸ و پسران باکر زمیره و یوعاش و الیعازار و الیوعینای و عمری و بریوت و آیا
- ۹ و عتاتوت و علامت * جمیع اینها پسران باکر بودند * و بیست هزار و دو بیست نفر از ایشان بر حسب انساب ایشان رؤسای خاندان آبای ایشان مردان قوی شجاع
- ۱۰ در نسب نامه ثبت شدند * و پسر بدیعئیل بلهان و پسران بلهان یعیش و بنیامین
- ۱۱ و ابهود و کتفنه و زیتان و ترشیش و اخیشاخر * جمیع اینها پسران بدیعئیل بر حسب رؤسای آبا و مردان جنگی شجاع هفت هزار و دو بیست نفر بودند که در لشکر
- ۱۳ برای جنگ بیرون می رفتند * و پسران غیر شفییم و حفیم و پسران حوشیم *
- ۱۴ و پسران نفتالی یخصیئیل و جونی و یصر و شکوم از پسران بله بودند * پسران منسی آسریئیل که زوجه اش اورا زائید و ما کیر پدر جلعاد که متعه آرامیه وی اورا
- ۱۵ زائید * و ما کیر خواهر حفیم و شفییم را که به معکه مسماة بود بزنی گرفت و اسم پسر
- ۱۶ دوم او صلفعاد بود و صلفعاد دختران داشت * و معکه زن ما کیر پسر زائید اورا فارش نام نهاد و اسم برادرش شارش بود و پسرانش اولام و راقم بودند *
- ۱۷ و پسر اولام بدان بوده اینانند پسران جلعاد بن ما کیر بن منسی * و خواهر او
- ۱۸

- ۱۹ هَمُولَكَه اِشْهُود وَايِنْعَزَر وَخَلَه را زائید * وِپِسران شَمِیداع آخِیان وَشُکِیم
 ۲۰ وِلْجِی وَاَنِیعام * وِپِسران افرام شُونامح وِپِسرش بآرد وِپِسرش نَحَت وِپِسرش
 ۲۱ اَلْعادا وِپِسرش نَحَت * وِپِسرش زاباد وِپِسرش شُونامح وِعارز وَاَلْعاد که مردان
 جَت که در آن زمین مولود شدند ایشانرا کشتند زیرا که برای گرفتن مواشی ایشان
 ۲۲ فرود آمد بودند * وِپدر ایشان افرام بجهت ایشان روزهای بسیار ماتم گرفت
 ۲۳ وِبرادرانش برای تعزیت وی آمدند * پس نزد زن خود درآمد و او حامله شد
 یسری زائید و او را برِیعه نام نهاد از اینجهت که درخاندان او بلایی عارض شد
 ۲۴ بود * وِدخترش شیره بود که بیت حورون پائین و بالارا وَاَزین شیره را بنا کرد *
 ۲۵ وِپِسرش راع وِراشف وِپِسرش نالح وِپِسرش ناحن * وِپِسرش اعدان وِپِسرش
 ۲۶ عَمِیهُود وِپِسرش اَلِشَمَع * وِپِسرش نون وِپِسرش یَهُوشوع * وِاملاک
 وِمسکنهای ایشان بیت تیل وِدهات آن بود وِبطرف مشرق نَعران وِبطرف
 ۲۷ مغرب جازر وِدهات آن وِشکیم وِدهات آن ناغزه وِدهات آن * وِنزد حدود
 بنی مَنَسِی بیت شان وِدهات آن وِتَعْناک وِدهات آن وِیَحْدو وِدهات آن وِئور
 ۲۸ وِدهات آن که در اینها پِسران یوسف بن اسرائیل ساکن بودند * پِسران آشیر
 ۲۹ یَنَه وِیشوه وِیشوی وِبرِیعه بودند وِخواهر ایشان سارح بود * وِپِسران برِیعه
 ۳۰ حابر وِملکیئیل که همان پدر برِزاوت باشد * وِحابر بَقْلِیط وِشومیر وِخونام
 ۳۱ وِخواهر ایشان شوعارا آورد * وِپِسران بَقْلِیط فاسک وِبِنهال وِعشوت بودند
 ۳۲ ابانند بنی بَقْلِیط * وِپِسران شامراخی وِرُهجه وِبَحجه وِآرام * وِپِسران هیلام
 ۳۳ برادر وی صُوح وِیَمِناع وِشالک وِعامال بودند * وِپِسران صُوح سُوح وِخَرَنَفَر
 ۳۴ وِشوعال وِپیری وِبیره * وِباصر وِهود وِشما وِشکشه وِیتران وِپیرا * وِپِسران
 ۳۵ بَنزِیَنَه وِفسفا وِآرا * وِپِسران عَلا آرح وِحَنِیئیل وِرَصیا * جمیع اینها پِسران
 آشیر وِروئسای خاندان آبای ایشان وِبرگردن مردان جنگی وِروئسای سرداران
 بودند وِشماره ایشان که در لشکر برای جنگ بر حسب نسب نامه ثبت گردید
 بیست و شش هزار نفر بود *

باب هشتم

- ۱ وِبنیامین نخستزاده خود بالِعا را آورد وِدوئیم آشیل وِسومش آخَرخ *

- ۲ و چهارم نوحه و پنجم رافارا * و پسران بالع آثار و جیرا و آیهود * و آیشوع
۳ و نعمان و آخوخ * و جیرا و شفوفان و خورام بودند * و ابیان اند پسران آخود
۴ که رؤسای خاندان آهای ساکنان جبع بودند و ایشانرا به مناحت کوچانیدند *
۵ و او نعمان و آخیا و جیرا را کوچانید و او عزرا و آخجود را تولید نمود * و شحرایم
۶ در بلاد موآب بعد از طلاق دادن زنان خود خوشیم و بعرآ فرزندان تولید نمود *
۷ پس از زن خویش که خوداش نام داشت یوباب وظیا و میشا و ملکام را آورد *
۸ و یعوص و شکیا و مرمره را که اینها پسران او و رؤسای خاندانهای آبا بودند *
۹ و از خوشیم ایطوب و آلقل را آورد * و پسران آلقل عابر و مشعام و شامر
۱۰ که اوئو و لود و دهانشرا بنا نهاد بودند * و بریعه و شامع که ایشان رؤسای
۱۱ خاندان آهای ساکنان آیلون بودند و ایشان ساکنان جتر را اخراج نمودند *
۱۲ و آخبو و شاشق و بریموت * و زبدیا و عارد و عادر * و میکائیل و یشفه و یوخا
۱۳ پسران بریعه بودند * و زبدیا و مشلام و جزقی و حابر * و یشرای و یزلیاه
۱۴ و یوباب پسران آلقل بودند * و یقیم و زکری و زبدی * و الیعینای و صلتای
۱۵ و ابلییل * و آدایا و برابا و شمرت پسران شعی * و یشفان و عابر و ابلییل *
۱۶ و عبدون و زکری و حانان * و حنیا و عیلام و عتوتیا * و یفدیا و قنویل
۱۷ پسران شاشق بودند * و شیشرای و شحرایا و عتلیا * و یعرشیا و ابلیا و زکری
۱۸ پسران برحام بودند * اینان رؤسای خاندان آبا بر حسب انساب خود و سرداران
۱۹ بودند و ایشان در اورشلیم سکونت داشتند * و در جیعون پدر جیعون سکونت
۲۰ داشت و اسم زنش معکه بود * و نخستزاده اش عبدون بود پس صور و قیس
۲۱ و بعل و ناداب * و جدور و آخبو و زاکر * و مقلوت شمه را آورد و ایشان نیز با
۲۲ برادران خود در اورشلیم در مقابل برادران ایشان ساکن بودند * و نیر قیس را
۲۳ آورد و قیس شاول را آورد و شاول یهونانان و ملکیشوع و اینناداب و اشبعل را
۲۴ آورد * و پسر یهونانان مریب بعل بود و مریب بعل میکارا آورد * و پسران
۲۵ میکافیتون و مالک و تارح و آحاز بودند * و آحاز یهوعد را آورد یهوعد علهت
۲۶ و عزموت و زمری را آورد و زمری موصار را آورد * و موصا بنعار را آورد و پسرش
۲۷ رافه بود و پسرش العاسه و پسرش آصیل بود * و آصیل را شش پسر بود و نامهای

ایشان اینها است. عَزْرِیَاف و یَصْکُرُو و اِسْمَعِیل و شَعَرِیَا و عَوْبَدِیَا و حانان.
 ۳۹ جمع اینها پسران آصیل اند * و پسران عِشْق برادر او. نخستزاده اش اُولام
 ۴۰ و دَوْمِین و عَوْش و سَوْمِین اَلِفْلَط * و پسران اُولام مردان زورآور شجاع و تیرانداز
 بودند و پسران و پسران پسران ایشان بسیار یعنی صد و پنجاه نفر بودند. جمع
 اینها از بنی بنیامین میباشد *

باب نهم

- ۱ و غامی اسرئیل بر حسب نسب نامه های خود شمرده شدند و اینک در کتاب
 پادشاهان اسرئیل مکتوب اند و یهودا بسبب خیانت خود بیابل باسیری رفتند *
- ۲ و کسانی که اول درملکها و شهرهای ایشان سکونت داشتند اسرئیلیان و کاهنان
 ۳ و لاویان و تنیتیم بودند * و در اورشلیم بعضی از بنی یهودا و از بنی بنیامین و از بنی
 ۴ افرایم و منشی ساکن بودند * عونای ابن عمیهود بن عمری ابن امری ابن بانی
 ۵ از بنی فارص بن یهودا * و از شیلونیان نخستزاده اش عسایا و پسران او * و از
 ۶ بنی زارح یعوئیل و برادران ایشان ششصد و نود نفر * و از بنی بنیامین سلو ابن
 ۸ مشلام بن هودویا ابن هسئوآه * و پینیا ابن بروحام و ابانه بن عزی ابن مگری
 ۹ و مشلام بن شفتیا بن راوئیل بن پینیا * و برادران ایشان بر حسب انساب ایشان
 نه صد و پنجاه و شش نفر. جمع اینها رؤسای اجداد بر حسب خاندانهای آبای
 ۱۰ ایشان بودند * و از کاهنان. بدعیا و یهواریب و پاکین * و عزریا ابن
 ۱۱ حلفیا ابن مشلام بن صادوق بن مرایوت بن آخیطوب رئیس خانه خدا *
- ۱۲ و عدایا ابن یروحام بن کشحور بن ملکیا و معسای ابن عدشیل بن یجزیه بن
 ۱۳ مشلام بن مشلیسیمت بن امیر * و برادران ایشان که رؤسای خاندان آبای ایشان
 بودند هزار و هفتصد و شصت نفر که مردان رشید بجهت عمل خدمت خانه خدا
 ۱۴ بودند * و از لاویان شمعیان ابن حشوب بن عزریاف بن حشیا از بنی مراری *
- ۱۵ و بققر و حارش و جلال و متنیا ابن میکا ابن زگری ابن آساف * و عوبدیا ابن
 ۱۶ شمعیان ابن جلال بن بدوئون و برخیا ابن آسا ابن آلفاته که دردهات نطوفانیان
 ۱۷ ساکن بود * و دریانان. شلوم و عثوب و طلمون و آخیمان و برادران ایشان *

- ۱۸ وشلوم رئیس بود * وایشان تا آن بر دروازه شرقی پادشاه (میشاند)
 ۱۹ ودریانان فرقه بنی لای بودند * وشلوم بن قوری ابن آیساف بن قورح
 وبرادرانش از خاندان پدرش یعنی از بنی قورح که ناظران عمل خدمت
 و مستحفظان دروازه‌های خیمه بودند و پدران ایشان ناظران اردوی خداوند
 ۲۰ و مستحفظان مدخل آن بودند * و فیحاس بن ألعازار سابق رئیس ایشان بود
 ۲۱ و خداوند با وی میبود * و زکریا ابن مَشَامِیَا دربان دروازه خیمه اجتماع بود *
 ۲۲ جمیع اینانیکه برای دریائی دروازه‌ها متخف شدند دوست و دوازده نفر بودند
 وایشان دردهات خود بر حسب نسب نامه‌های خود شمرده شدند که داود و سموئیل
 ۲۳ رائی ایشان را بروظیفه‌های ایشان کاشته بودند * پس ایشان و پسران ایشان
 بر دروازه‌های خانه خداوند و خانه خیمه برای نگهبانی آن کاشته شدند *
 ۲۴ و دریانان هر چهار طرف یعنی به مشرق و مغرب و شمال و جنوب بودند * و برادران
 ایشان که دردهات خود بودند هر هفت روز نوبت بنوبت با ایشان میآمدند *
 ۲۵ زیرا چهار رئیس دریانان که لایان بودند منصب خاص داشتند و ناظران حجره‌ها
 ۲۶ و خزانه‌های خانه خدا بودند * و باطراف خانه خدا منزل داشتند زیرا که
 ۲۷ نگاهبانیش برایشان بود و باز کردن آن هر صبح برایشان بود * و بعضی از ایشان
 بر آلات خدمت مأمور بودند چونکه آنها را بشماره میآوردند و بشماره میبردند *
 ۲۸ از ایشان بر اسباب و جمیع آلات قدس و آرد نرم و شراب و روغن و بخور و عطریات
 ۲۹ مأمور بودند * و بعضی از پسران کاهنان عطریات خوشبورا ترکیب میکردند *
 ۳۰ و متتیا که از جمله لایان و نخستزاده شلوم قورحی بود بر عمل مطبوخات کاشته
 ۳۱ شد بود * و بعضی از برادران ایشان از پسران قهاتیان بر نان مقدمه مأمور بودند
 ۳۲ تا آنرا در هر روز سبت مهیا سازند * و مغنیان از رؤسای خاندان آبای لایان
 در حجره‌ها سکونت داشتند و از کار دیگر فارغ بودند زیرا که روز و شب در کار خود
 ۳۳ مشغول میبودند * اینان رؤسای خاندان آبای لایان و بر حسب انساب خود
 ۳۴ رئیس بودند و در اورشلیم سکونت داشتند * و در جبعون پدر جبعون یعوئیل
 ۳۵ سکونت داشت و اسم زنش معکه بود * و نخستزاده اش عبودن بود پس صور
 ۳۶ و قیس و بعل و نیر و ناداب * و جدور و آخیز و زکریا و مفلوت * و مفلوت

شِمَام را آورد و ایشان نیز با برادران خود در اورشلیم در مقابل برادران ایشان ساکن
 ۳۹ بودند * و نیز قیس را آورد و قیس شاول را آورد و شاول و یهوئنان و ملکیشوع
 ۴۰ و ایناداب و اشبعل را آورد * و پسر یهوئنان مرنب بعل بود و مرنبعل میکارا
 ۴۱ آورد * و پسران میکافیتون و مالک و تحریع و آحاز بودند * و آحاز یعره را آورد
 ۴۲ و یعره علمت و عزموت و زمیری را آورد و زمیری موصار را آورد * و موصا بنعارا
 ۴۳ آورد و پسرش رفایا و پسرش العاسه و پسرش اصیل * و اصیل را شش پسر بود
 و این است نامهای ایشان * عزریقام و بکرو و اسمعیل و شعریا و عربدیا و حنانان *
 اینها پسران اصیل میباشند *

باب دهم

- ۱ و فلسطینیان با اسرائیل جنگ کردند و مردان اسرائیل از حضور فلسطینیان فرار
- ۲ کردند و در کوه جلبوع کشته شده افتادند * و فلسطینیان شاول و پسرانشرا بختی
- تعاقب نمودند و فلسطینیان پسران شاول یونان و ایناداب و ملکیشوع را کشتند *
- ۳ و جنگ بر شاول سخت شد و تیراندازان او را دریافتند و از تیراندازان مجروح شد *
- ۴ و شاول بسلاحدار خود گفت شمشیر خود را بکش و بمن فرو بر مبادا این ناخوتنان
- بیایند و مرا افتضاح کنند اما سلاحدارش نخواست زیرا که بسیار میترسید پس
- ۵ شاول شمشیر را گرفته بر آن افتاد * و سلاحدارش چون شاول را مرده دید او نیز
- ۶ بر شمشیر افتاده بُرد * و شاول مُرد و سه پسرش و نای اهل خانه اش همراه وی
- ۷ مُردند * و چون جمیع مردان اسرائیل که دروادی بودند اینرا دیدند که لشکر
- منهزم شده و شاول و پسرانش مردماند ایشان نیز شهرهای خود را ترک کرده
- ۸ گریختند و فلسطینیان آمدند در آنها قرار گرفتند * و روز دیگر واقع شد که چون
- فلسطینیان آمدند ناگشتکارانرا برهنه نمایند شاول و پسرانشرا در کوه جلبوع افتاده
- ۹ یافتند * پس او را برهنه ساخته سر و اسلحه اشرا گرفتند و آنها را بر زمین فلسطینیان
- ۱۰ بهر طرف فرستادند تا بیتهای قوم خود مرده برسانند * و اسلحه اشرا در خانه خدا یان
- ۱۱ خود گذاشتند و سرش را در خانه دا چون بدیوار کویدند * و چون نای اهل
- ۱۲ یایش جلبعاد آنچه را که فلسطینیان به شاول کرده بودند شنیدند * جمیع شجاعان

برخاسته جسد شاؤل و جسد های پسرانش را برداشته آنها را به بایش آورده
استخوانهای ایشانرا زیر درخت بلوط که دریایش است دفن کردند و هفت روز
۱۳ روزه داشتند * پس شاؤل بسبب خیانتیکه بخداوند ورزید بود مُرد بجهت کلام
خداوند که آنرا نگاه نداشته بود و از اینجهت نیز که از صاحبۀ اجنه سؤال نموده بود *
۱۴ و چونکه خداوند را نطلبید بود اورا کشت و سلطنت اورا بداود بن یسی برگردانید *

باب یازدهم

۱ و نامی اسرائیل نزد داود در حبرون جمع شد گفتند اینک ما استخوانها و گوشت
۲ تو میباشیم * و قبل از این نیز هنگامیکه شاؤل پادشاه میبود تو اسرائیل را بیرون
میردی و درون میآوردی و یهوه خدایت ترا گفت که تو قوم من اسرائیل را شبانی
۳ خواهی نمود و تو بر قوم من اسرائیل پیشوا خواهی شد * و جمیع مشایخ اسرائیل نزد
پادشاه به حبرون آمدند و داود با ایشان بحضور خداوند در حبرون عهد بست
و داود را بر حسب کلامیکه خداوند بواسطۀ سمویل گفته بود پادشاهی اسرائیل
۴ مسح نمودند * و داود و نامی اسرائیل باورشلم که بیوس باشد آمدند و بیوسیان
۵ در آن زمین ساکن بودند * و اهل بیوس بداود گفتند با اینجا داخل نخواهی شد اما
۶ داود قلعه صهیونرا که شهر داود باشد بگرفت * و داود گفت هر که بیوسیانرا
اول مغلوب سازد رئیس و سردار خواهد شد پس یوآب بن صرویه اول برآمد
۷ و رئیس شد * و داود در آن قلعه ساکن شد از آنجهت آنرا شهر داود نامیدند *
۸ و شهر را باطراف آن و کردا کرد ملوه بنا کرد و یوآب باقی شهر را تعمیر نمود * و داود
۱۰ ترقی کرده بزرگ میشد و یهوه صباوت با وی میبود * و اینانند رؤسای
شجاعانیکه داود داشت که با نامی اسرائیل اورا در سلطنتش تقویت دادند نا اورا
۱۱ بر حسب کلامیکه خداوند درباره اسرائیل گفته بود پادشاه سازد * و عدد
شجاعانیکه داود داشت این است * یثعام بن حکونی که سردار شلیشم بود که
۱۲ بر سیصد نفر نیزه خود را حرکت داد و ایشانرا در یک وقت کشت * و بعد از او
۱۳ العازار بن دودوی آخوخی که یکی از آن سه شجاع بود * او با داود در فسدیم
بود و قتیکه فلسطینیان در آنجا برای جنگ جمع شده بودند و قطعه زمین پُر از جو بود

- ۱۴ و قوم از حضور فلسطینیان فرار میکردند * و ایشان در میان آن قطعه زمین ابسانده
 آنرا محافظت نمودند و فلسطینیانرا شکست دادند و خداوند نصرت عظیمی بایشان
 ۱۵ داد * و سه نفر از آن سی سردار بصغیر نزد داود بمغاره عدلام فرود شدند و لشکر
 ۱۶ فلسطینیان در وادی رفائیم اردو زده بودند * و داود در آن وقت در ملاذ خویش
 ۱۷ بود و فراول فلسطینیان آنوقت در بیت لحم بودند * و داود خواهش نموده گفت
 ۱۸ کاش کسی مرا از آب چاهیکه نزد دروازه بیت لحم است بنوشاند * پس آن سه
 مرد لشکر فلسطینیانرا از میان شکافته آبرا از چاهیکه نزد دروازه بیت لحم است
 کشیدند برداشتند و آنرا نزد داود آوردند اما داود نخواست که آنرا بنوشد و آنرا بجهت
 ۱۹ خداوند برنخت * و گفت ای خدای من حاشا از من که اینکار را بکنم ایآ خون
 این مردانرا بنوشم که جان خودرا بخطر انداختند زیرا بخطر جان خود آنرا آوردند
 ۲۰ پس نخواست که آنرا بنوشد کاریکه این سه مرد شجاع کردند این است * و آیشای
 برادر یوآب سردار آن سه نفر بود و او نیز نیزه خودرا بر سیصد نفر حرکت داده
 ۲۱ ایشانرا کشت و در میان آن سه نفر اسم یافت * در میان آن سه از دو مکرتر بود
 ۲۲ پس سردار ایشان شد لیکن سه نفر اول نرسید * و بنابا ابن بهویاداع پسر مردی
 شجاع قبضییلی بود که کارهای عظیم کرده بود و پسر آرئیل موایرا کشت و در روز
 ۲۳ برف بجنه فرود شد شیریرا کشت * و مرد مصری بلند قدرا که قامت او پنج
 ذراع بود کشت و آن مصری در دست خود نیزه مثل نورد نسا جان داشت اما او
 نزد وی با چوب دستی رفت و نیزه را از دست مصری ربوده و برا با نیزه خودش
 ۲۴ کشت * بنابا ابن بهویاداع این کارها را کرد و در میان آن سه مرد شجاع اسم
 ۲۵ یافت * اینک او از آن سی نفر مکرتر شد لیکن بان سه نفر اول نرسید و داود
 ۲۶ او را براهل مشورت خود برکاشت * و نیز از شجاعان لشکر عسائیل برادر
 ۲۷ یوآب و آلحانان بن دودوی بیت لحمی * و شئوت هروری و حالصی فلونی *
 ۲۸ و عمرا ابن عقیس نقوی و ایعزر عنائونی * و سیکای حوشانی و عیلائی اخوخی *
 ۲۹ و مهرای نطوفانی و خالد بن بعه نطوفانی * و انای ابن ربای از جبهه بنی
 ۳۰ بنیامین و بنایای قرعائونی * و حورای از وادیهای جاعش و آیشیل عربانی *
 ۳۱ و عزیموت بحرومی و آججای شعلونی * و از بنی هاشیم جزونی یونانان بن شاجای
 ۳۲

- ۴۵ هَراری * وَاخِيَامَ بْنِ سَاكِرِ هَرَارِي وَالْبِفَالِ بْنِ اُور * وَحَافِرَ مَكِيرَانِي وَآخِيَاي
 ۴۶ قَلُونِي * وَحَضْرُوِي كَرْمَلِي وَتَعْرَايَ ابْنَ اَزْبَاي * وَيُوئِيلَ بَرَادِرِ نَانَانَ وَمُجَارَ بْنَ
 ۴۸ هَجْرِي * وَصَالَتِي عَمُونِي وَنَحْرَايَ يَرْوُونِي كَه سَلَا حِدَارِ يُوَابَ بْنِ صَرْوِيَه بُوَد *
 ۴۹ وِعِيرَايَ يَنْرِي وَجَارِبَ يَنْرِي * وَأُورِيَايَ حَتِّي وَزَابَادَ بْنَ آحَلَاي * وَعَدَبْنَا ابْنَ
 ۵۰ شِيْزَايَ رَاوُونِي كَه سَرْدَارِ رَاوُونِيَانِ بُوَد وَسِي نَفَرِ هَرَاهَشِ بُوَدَنْد * وَحَانَانَ بْنَ
 ۵۱ مَعَكَه وَيُوشَافَاطَ مِثْنِي * وَعَزْرِيَايَ عَشْتَرُونِي وَشَامَاعَ وَيَعُوئِيلَ پَسْرَانَ حُونَامَ
 ۵۲ عَرُوْعِيرِي * وَيَدْبَعِيئِيلَ بْنَ شَهْرِي وَبِرَادِرِشِ يُوخَايَ تَيْصِي * وَالْإِيلِيلَ اَزْخُومَ
 ۵۳ وَبِرِيَايَ وَيُوشُوِيَا پَسْرَانَ اَلْنَامَ وَبَثْمَةَ مَوَابِي * وَالْإِيلِيلَ وَعَوِيدَ وَيَعْسِيئِيلَ مَصُوبَانِي *

باب داوزدهم

- ۱ وَايَنَانْدَ كَه نَزْدَ دَاوُدَ بَه صِفْلَغَ آمَدَنْدَ هَنَكَا مِيكَه اَوْ هَنُوزَ اَز تَرَسِ شَاوُلَ بْنَ قَيْسِ
 ۲ كَرْتَارَ بُوَد وَايَشَانِ اَز آن شَجَاعَانَ بُوَدَنْدَ كَه دَر جَنَكِ مَعَاوَنِ اَوْ بُوَدَنْدَ * وَبِكَمَا
 ۳ مَسْلَحَ بُوَدَنْدَ وَسَنَكَا وَتَبَرَا اَز كَمَا نَهَا اَز دَسْتِ رَاسْتِ وَدَسْتِ چپِ مِيَا نَدَا خَنْدَ وَاز
 ۴ بَرَادِرَانَ شَاوُلَ بَنِيَامِينِي بُوَدَنْدَ * سَرْدَارِ ايشَانِ آخِيْعَزَرَ بُوَد وَبَعْدَ اَز اَوْ يُوَأَشَ
 ۵ پَسْرَانَ شَمَاعَةَ جَبْعَانِي وَبِرْثِيلَ وَفَالَطَ پَسْرَانَ عَزْمُوتَ وَبِرَاكَه وَبِيَهُوِي عَنَاتُونِي *
 ۶ وَبِشْمَعِيَايَ جَبْعُونِي كَه دَر مِيَا نِ آن سِي نَفَرِ شَجَاعَ بُوَد وَبِرَانَ سِي نَفَرِ بَرَنْرِي دَاشْتِ
 ۷ وَارْمِيَا وَبَحْرَثِيلَ وَبُوحَانَانَ وَبُوزَابَادَ جَدِيرَانِي * وَالْعُوزَايَ وَبِرْمُوتَ وَبَعْلِيَا
 ۸ وَشَمْرِيَا وَشَفْطِيَايَ حَرْوُونِي * وَالْقَانَةَ وَبِشْبَا وَبِعَزْرُئِيلَ وَبُوعَزَرَ وَبِشْبَعَامَ كَه
 ۹ اَز قُورَحِيَانِ بُوَدَنْدَ * وَبُوعِيلَه وَزَبْدِيَا پَسْرَانَ بَرُوحَامَ جَدُورِي * وَبَعْضِي
 ۱۰ اَز جَادِيَانِ كَه مَرْدَانَ قُوِي شَجَاعَ وَمَرْدَانَ جَنَكِ اَز مَوْدَه وَمَسْلَحَ بَسِيرِ وَتِيرَانْدَا زَانَ
 ۱۱ كَه رُوِي ايشَانِ مِثْلِ رُوِي شِيرِ وَمَانَدَ غَزَالِ كُوِي تِيْزِرُو بُوَدَنْدَ خُوِي شَتْرَا نَزْدَ دَاوُدَ
 ۱۲ دَر مَلَاذِ يِيَابَانَ جَدَا سَاخَنْدَ * كَه رَيْسِ ايشَانِ عَاَزَرَ وَدُومِينَ عُوْدَبَا وَسُومِينَ
 ۱۳ اَلْيَابَ بُوَد * وَچَهَار مِينَ مِشْمَنَه وَبِشْعَبِينَ اِزْمِيَا * وَشَمَ عَتَايَ وَهَفْتَمَ اَلْيِيلَ *
 ۱۴ وَهَشْتَمَ بُوَحَانَانَ وَنَهَمَ اَلزَابَادَ * وَدَهَمَ اِزْمِيَا وَبَا زْدَهَمَ مَكْنَابِيَه * اِيْنَانِ اَز بَنِي
 ۱۵ جَادِ رُوَسَايَ لَشَكَرَ بُوَدَنْدَ كَه كُوجَكْتَرِ ايشَانِ بَرَابَرِ صَدِ نَفَرِ وَبِزَرَكْتَرِ بَرَابَرِ هَزَارِ نَفَرِ
 ۱۶ مِيَبُودَ * اِيْنَانْدَ كَه دَر مَاهِ اَوَّلِ اَز اَرْشَنْ عُبُورَ نَعُودَنْدَ هَنَكَا مِيكَه اَنْ اَز تَمَائِي حُدُودِشِ

سیلان کرده بود و جمع ساکنان وادیهارا هم بطرف مشرق و هم بطرف مغرب
 ۱۶ منهزم ساختند * و بعضی از بنی بنیامین و یهودا نزد داود بآن ملاذ آمدند *
 ۱۷ و داود باستقبال ایشان بیرون آمد و ایشانرا خطاب کرده گفت اگر با سلامتی
 برای اعانت من نزد من آمدید دل من با شما ملصق خواهد شد و اگر برای
 تسلیم نمودن من بدست دشمنانم آمدید با آنکه ظلمی در دست من نیست پس خدای
 ۱۸ پدران ما اینرا ببیند و انصاف نماید * آنگاه روح بر عیاسای که رئیس شلاشم بود
 نازل شد (و او گفت) ای داود ما از ان نو وای پسر یسئ ما با تو هشتم سلامتی
 سلامتی برنوباد و سلامتی بر انصار تو باد زیرا خدای تو نصرت دهنده توست * پس
 ۱۹ داود ایشانرا پذیرفته سرداران لشکر ساخت * و بعضی از منسی بداد ملحق
 شدند هنگامیکه او همراه فلسطینیان برای مقاتله با شاول میرفت اما ایشانرا مدد
 نکردند زیرا که سرداران فلسطینیان بعد از مشورت نمودن او را پس فرستاده گفتند
 ۲۰ که او با سرهای ما باقای خود شاول ملحق خواهد شد * و هنگامیکه بصفح میرفت
 بعضی از منسی باو پیوستند یعنی عذناح و یوزاباد و دبعلیل و میکائیل و یوزاباد
 ۲۱ و آلوهو و صلتای که سرداران هزارهای منسی بودند * ایشان داود را بمقاومت
 فوجهای (عمالقه) مدد کردند زیرا جمیع ایشان مردان قوی شجاع و سردار لشکر
 ۲۲ بودند * زیرا در آن وقت روز بروز برای اعانت داود نزد وی میآمدند تا لشکر
 ۲۳ بزرگ مثل لشکر خدا شد * و این است شماره افراد آنانیکه برای جنگ مسلح
 شد نزد داود بجهت آوردن تا سلطنت شاول را بر حسب فرمان خداوند بوی
 ۲۴ تحویل نمایند * از بنی یهودا شش هزار و هشتصد نفر که سپر و نیزه داشتند و مسلح
 ۲۵ جنگ بودند * از بنی شمعون هفت هزار و یکصد نفر که مردان قوی شجاع برای
 ۲۶ جنگ بودند * از بنی لاوی چهار هزار و ششصد نفر * و یهو یاداع رئیس بنی
 ۲۸ هارون و سه هزار و هشتصد نفر همراه وی * و صادق که جوان قوی شجاع بود با
 ۲۹ بیست و دو سردار از خاندان پدرش * و از بنی بنیامین سه هزار نفر از برادران
 ۳۰ شاول و نا آن وقت اکثر ایشان وفای خاندان شاول را نگاه میداشتند * و از بنی
 افرام بیست هزار و هشتصد نفر که مردان قوی شجاع و در خاندان پدران خویش
 ۳۱ نامور بودند * و از نصف سبط منسی هجده هزار نفر که بنامهای خود تعیین شده

۳۳ بودند که بیابند و داود را بیادشاهی نصب نمایند * و از بنی یساکار کسانی که از زمانها
 مخبر شده میفهمیدند که اسرائیلیان چه باید بکنند سرداران ایشان دو یست نفر
 ۳۴ و جمیع برادران ایشان فرمان بردار ایشان بودند * و از زبولون پنجاه هزار نفر که
 با لشکر بیرون رفته میتوانستند جنگ را با همه آلات حرب بیارایند و صف
 ۳۵ آرائی کنند و دو دل نبودند * و از نفتالی هزار سردار و با ایشان سی و هفت هزار
 ۳۶ نفر با سپر و نیزه * و از بنی دان بیست و هشت هزار و ششصد نفر که برای جنگ
 ۳۷ مهیا شدند * و از اشیر چهل هزار نفر که با لشکر بیرون رفته میتوانستند جنگ را
 ۳۸ مهیا سازند * و از آنطرف اردن از بنی راوین و بنی جاد و نصف سبط منشی صد
 ۳۹ و بیست هزار نفر که با جمیع آلات لشکر برای جنگ (مهیا شدند) * جمیع اینها
 مردان جنگی بودند که بر صف آرائی قادر بودند با دل کامل به حبرون آمدند تا
 داود را بر نمائی اسرائیل بیادشاهی نصب نمایند و تمامی بقیه اسرائیل نیز برای پادشاه
 ۴۰ ساختن داود یکدل بودند * و در آنجا با داود سه روز آکل و شرب نمودند
 زیرا که برادران ایشان بجهت ایشان تدارک دیده بودند * و مجاوران ایشان نیز تا
 یساکار و زبولون و نفتالی نان برالاغها و شتران و قاطران و کاوآن آوردند و مأكولات
 از آرد و قرصهای انجیر و کشمش و شراب و روغن و کاوآن و کوسفندان بفرآوانی
 آوردند چونکه در اسرائیل شادمانی بود *

باب سیزدهم

۱ و داود با سرداران هزاره و صد و با جمیع رؤسا مشورت کرد * و داود تمامی
 جماعت اسرائیل گفت اگر شما مصلحت میدانید و اگر این از جانب یهوه خدای
 ما باشد نزد برادران خود که در همه زمینهای اسرائیل باقی مانده اند بهر طرف
 بفرستیم و با ایشان کاهنان و لاویانیکه در شهرهای خود و حوالی آنها میباشند نزد
 ۲ ما جمع شوند * و تابوت خدای خویش را باز نزد خود بیاوریم چونکه در ایام شاول
 ۳ نزد آن مشعلت نمودیم * و تمامی جماعت گفتند که چنین زیرا که این امر بنظر
 ۴ تمامی قوم پسند آمد * پس داود تمامی اسرائیل را از شجور مصر تا مدخل حمات
 ۵ جمع کرد تا تابوت جدارا از فریت بهارم بیاورند * و داود و تمامی اسرائیل به بعه

که همان فریت یعارم است و از آن بهودا بود برآمدند تا تابوت خدا بهودرا که در میان کرویوان درجائیکه اسم او خوانده میشود ساکن است از آنجا بیاورند*
 ٧ و تابوت خدا را بر عرایه نازه از خانه آییناداب آوردند و عزا و آخو عرابه را میرانند*
 ٨ و داود و نمائی اسرائیل با سرود و بریط و عود و دف و سنج و کرنا بقوت تمام بحضور خدا وجد می نمودند* و چون بخرمنگاه کیدون رسیدند عزا دست خود را دراز کرد تا تابوت را بگیرد زیرا کلوان میفرزیدند* و خشم خداوند بر عزا افروخته شد او را زد از آنجهه که دست خود را بنابوت دراز کرد و در آنجا بحضور خدا ١١ مُرد* و داود محزون شد چونکه خداوند بر عزا رخنه نمود و آن مکان را تا امروز ١٢ فارص عزا نامید* و در آنروز داود از خدا نرسان شد گفت تابوت خدا را نزد خود چگونه بیاورم* پس داود تابوت را نزد خود بشهر داود بیاورد بلکه آنرا ١٤ بخانه عوید آدوم جتی برگردانید* و تابوت خدا نزد خاندان عوید آدوم در خانه اش سه ماه ماند و خداوند خانه عوید آدوم و نمائی مایملک او را برکت داد*

باب چهاردهم

١ و حیرام پادشاه صور قاصدان با چوب سرو آزاد و بنایان و بنجاران نزد داود ٢ فرستاد تا خانه برای او بسازند* و داود دانست که خداوند او را بیادشائی اسرائیل استوار داشته است زیرا که سلطتش بمخاطر قوم او اسرائیل بدرجه بلند ٣ برافراشته شده بود* و داود در اورشلیم باز زنان گرفت و داود پسران ٤ و دختران دیگر تولید نمود* و این است نامهای فرزندانیکه در اورشلیم برای وی ٥ بهم رسیدند شموع و شوباب و نانان و سلیمان* و بنجار و الیشوع و الیفالط* ٦ و نوجه و نافع و یافیع* و الیشامع و بعلیاداع و الیفالط* و چون فلسطینیان ٨ شنیدند که داود بیادشاهی تمام اسرائیل مسح شده است پس فلسطینیان برآمدند تا ٩ داود را (برای جنگ) بطلبند و چون داود شنید بمقابله ایشان برآمد* و فلسطینیان ١٠ آمدند دروادی رفائیم منتشر شدند* و داود از خدا مشلت نموده گفت آیا بمقابله فلسطینیان برآیم و آیا ایشانرا بدست من تسلیم خواهی نمود خداوند او را گفت ١١ برآی و ایشانرا بدست تو تسلیم خواهم کرد* پس به بعل قراضیم برآمدند و داود

ایشانرا در آنجا شکست داد و داود گفت خدا بردشمنان من بدست من مثل رخته
 ۱۳ آب رخته کرده است بنابراین آن مکانرا بعل قراصیم نام نهادند * و خدا بان خود را
 ۱۴ در آنجا ترك كردند و داود امر فرمود كه آنها را با آتش بسوزانند * و فلسطينيان بار
 ۱۵ ديكر در آن وادی منتشر شدند * و داود باز از خدا سؤال نمود و خدا او را گفت
 از عقب ایشان مرو بلکه از ایشان روگردانید در مقابل درختان توت بایشان
 ۱۶ نزديك شو * و چون در سر درختان توت آواز قدمها بشنوی آنگاه برای جنگ
 بیرون شو زیرا خدا پیش روی تو بیرون رفته است تا لشکر فلسطينيان را مغلوب
 ۱۷ سازد * پس داود بروفق آنچه خدا او را امر فرموده بود عمل نمود و لشکر فلسطينيان را
 ۱۸ از جيعون تا جازز شکست دادند * و اسم داود در جميع اراضي شيوخ یافت و خداوند
 ترس او را بر تمامی آنها مستولی ساخت *

باب پانزدهم

۱ و داود در شهر خود خانه ها بنا کرد و مکانی برای تابوت خدا مهیا ساخته خیمه
 ۲ بجهت آن برپا نمود * آنکه داود فرمود که غیر از لاویان کسی تابوت خدا را برندارد
 زیرا خداوند ایشانرا بر کربك بود تا تابوت خدا را بردارند و او را همیشه خدمت
 ۳ نمایند * و داود تمامی اسرائیل را در اورشلیم جمع کرد تا تابوت خدا وند را بمکانیکه
 ۴ برایش مهیا ساخته بود بیاورند * و داود پسران هارون و لاویانرا جمع کرد *
 ۵ از بنی قهات اوریشیل رئیس و صد و بیست نفر برادرانشرا * از بنی مراری عسایای
 ۶ رئیس و دویست و بیست نفر برادرانشرا * از بنی جرشوم یوئیل رئیس و صد و سی
 ۷ نفر برادرانشرا * از بنی ایصافان شمعای رئیس و دویست نفر برادرانشرا *
 ۸ از بنی حبرون ایلیشیل رئیس و هشتاد نفر برادرانشرا * از بنی عزیشیل عیناداب
 ۹ رئیس و صد و دوازده نفر برادرانشرا * و داود صادق و ایثار گهنة و لاویان
 ۱۰ یعنی اریئیل و عسایا و یوئیل و شمعیا و ایلیشیل و عینادابرا خواند * بایشان گفت
 شما رؤسای خاندانهای آبای لاویان هستید پس شما و برادران شما خوشتر نقدیس
 ۱۱ نمائید تا تابوت یهوه خدای اسرائیل را بمکانیکه برایش مهیا ساخته ام بیاورید *
 ۱۲ زیرا از این سبب که شما دفعه اول آنها را بیاوردید یهوه خدای ما بر ما رخته کرد

١٤ چونکه اورا بحسب قانون نطالیدیم * پس کاهنان و لاویان خویشتر را تقدیس
 نمودند تا تابوت یهوه خدای اسرائیل را بیاورند * و پسران لاویان بروفق آنچه موسی
 بر حسب کلام خداوند امر فرموده بود چو بدستهای تابوت خدا را بر کتفهای خود
 گذاشته آنرا برداشتند * و داود رؤسای لاویانرا فرمود تا برادران خود مغنیانرا
 با آلات موسیقی از عودها و بریطها و سنجها تعیین نمایند تا با آواز بلند و شادمانی صدا
 زنند * پس لاویان همان بن یوئیل و از برادران او آساف بن برکیا و از برادران
 ایشان بنی مراری ایوان بن قوشیارا تعیین نمودند * و با ایشان از برادران درجه
 دوم خود زکریا و بین و یغزیل و شمیراموت و یجئیل و عتی و الیاب و بنایا و معسیا
 ١٩ و متتیا و الیفلیا و مقنیا و عوید آدوم و یجئیل دربانانرا * و از مغنیان همان
 ٢٠ و آساف و ایوانرا با سنجهای برنجین تا بنوازند * و زکریا و یغزیل و شمیراموت
 ٢١ و یجئیل و عتی و الیاب و معسیا و بنایا را با عودها برآلایند * و متتیا و الیفلیا
 ٢٢ و مقنیا و عوید آدوم و یجئیل و یغزیل را با بریطها برنمایند تا پیشروی نمایند * و کتیا
 ٢٣ رئیس لاویان برنمات بود و مغنیانرا تعلیم میداد زیرا که ماهر بود * و برکیا و الیفانه
 ٢٤ دربانان تابوت بودند * و شبنیا و یوشافاط و نتانیل و عماسای و زکریا و بنایا
 و الیعزیر گهنة پیش تابوت خدا کرنا مینواختند و عوید آدوم و یجئیل دربانان تابوت
 ٢٥ بودند * و داود و مشایخ اسرائیل و سرداران هزاره رفتند تا تابوت عهد خداوند را
 ٢٦ از خانه عوید آدوم با شادمانی بیاورند * و چون خدا لاویانرا که تابوت عهد
 خداوند را بر میداشتند اعانت کرد ایشان هفت کاو و هفت قوچ ذبح کردند *
 ٢٧ و داود و جمیع لاویان که تابوت را بر میداشتند و مغنیان و کتیا که رئیس نغمات مغنیان
 ٢٨ بود بکنان نازک ملبس بودند و داود ابفود کتان دربرداشت * و غنای اسرائیل
 تابوت عهد خداوند را با آواز شادمانی و آواز بوق و کرنا و سنج و عود و بریط
 ٢٩ مینواختند * و چون تابوت عهد خداوند وارد شهر داود میشد میسعال دختر
 شاول از پنجه نگرست و داود پادشاهرا دید که رقص و وجد مینماید اورا در دل
 خود خوار شمود *

باب شانزدهم

١ و تابوت خدا را آورده آنرا در خیمه که داود برایش برپا کرده بود گذاشتند

- ۲ قربانیهای سوختنی و ذباج سلامتی بحضور خدا گذرانیدند * و چون داود از گذرانیدن قربانیهای سوختنی و ذباج سلامتی فارغ شد قوما را باسم خداوند برکت داد * و جمیع اسرائیلیان بردان و زنان بهر یکی يك كِرْدَه نان و يك پاره گوشت
- ۴ و يك قرص کشمش بخشید * و بعضی از لاویان را برای خدمتگذاری پیش تابوت خداوند تعیین نمود تا یهوه خدای اسرائیل را ذکر نمایند و شکر گویند و نسج
- ۵ خوانند * یعنی آساف رئیس و بعد از او زکریا و یعیلیل و شیراموت و یحیییل و متیا و الیاب و بنایا و عوید آدوم و یعیلیل را با عودها و بربطها و آساف با سنجها مینواخت * و بنایا و یحیییل گهنگه پیش تابوت عهد خدا با کُرَناهای دایما
- ۷ (حاضر میبودند) * پس در همان روز داود او را (این سرود را) بدست آساف و برادرانش داد تا خداوند را نسج بخوانند * یهوه را حمد گویند و نام او را بخوانند.
- ۹ اعمال او را در میان قوما اعلام نمائید * او را بسرائید برای او نسج بخوانید. در
- ۱۰ تمامی کارهای عجیب او تفکر نمائید * در نام قدوس او فخر کنید. دل طالبان
- ۱۱ خداوند شادمان باشد * خداوند قوت او را بطلید. روی او را پیوسته طالب
- ۱۲ باشید * کارهای عجیب را که او کرده است بیاد آورید. آبای او و داوریهای
- ۱۳ دهان ویرا * ای ذریست بنده او اسرائیل. ای فرزندان یعقوب برگزیده او *
- ۱۴ یهوه خدای ما است. داوریهای او در تمامی جهان است * عهد او را بیاد آورید
- ۱۵ تا ابد آباد. و کلامی را که بهزاران پشت فرموده است * آن عهد را که با ابراهیم
- ۱۷ بسته. و قسیرا که برای اسمعیل خورده است * و آنرا برای یعقوب فریضه قرار
- ۱۸ داد. و برای اسرائیل عهد جاودانی * و گفت زمین کنعان را بتو خواهم داد. تا
- ۱۹ حصه میراث شما شود * هنگامیکه عددی معدود بودید. قلیل العدد و غربا
- ۲۰ در آنجا * و از اشی تا اشی سرگردان میبودند. و از يك مملکت تا قوم دیگر *
- ۲۱ او نکذاشت که کسی بر ایشان ظلم کند. بلکه پادشاهان را بخاطر ایشان توبیخ نمود *
- ۲۲ که بر مسیحان من دست مگذارید. و انبیای مرا ضرر رسانید * ای تمامی زمین
- ۲۳ یهوه را بسرائید. نجات او را روز بروز بشارت دهید * در میان امتها جلال او را
- ۲۵ ذکر کنید. و کارهای عجیب او را در جمیع قوما * زیرا خداوند عظم است و بینهایت
- ۲۶ محمود. و او مهیب است بر جمیع خدایان * زیرا جمیع خدایان امتها بُتهایند. اما

۲۷ یَهُوه آسمانها را آفرید * مجد و جلال بحضور وی است * قوت و شادمانی در مکان
 ۲۸ او است * ای قبایل قوما خداوند را توصیف نمائید * خداوند را بجلال و قوت
 ۲۹ توصیف نمائید * خداوند را بجلال اسم او توصیف نمائید * هدایا بیاورید و بحضور
 ۳۰ وی بیایید * خداوند را در زینت قدوسیت بپرستید * ای تمامی زمین از حضور
 ۳۱ وی بلرزید * ربع مسکون نیز پایدار شد و جنبش نخواهد خورد * آسمان شادی
 ۳۲ کند و زمین سرور نماید * و در میان آنها بگویند که یَهُوه سلطنت میکند * دریا
 ۳۳ و پُری آن غرش نماید * و صحرا و هر چه در آن است بوجد آید * آنکاه درختان
 جنگل نرتم خواهند نمود * بحضور خداوند زیرا که برای داورى جهان میآید *
 ۳۴ یَهُوه را حمد بگویند زیرا که نیکو است * زیرا که رحمت او تا ابد آباد است *
 ۳۵ و بگویند ای خدای نجات ما ما را نجات ده * و ما را جمع کرده از میان آنها رهایی
 ۳۶ بخش * تا نام قنوس ترا حمد کوئیم * و در نسج نو فخر نمائیم * یَهُوه خدای اسرائیل
 متبارک باد * ازال تا ابد آباد * و تمامی قوم آمین گفتند و خداوند را نسج
 ۳۷ خواندند * پس آساف و برادرانش را آنچه پیش تابوت عهد خداوند گذاشت تا
 ۳۸ همیشه پیش تابوت بخدمت هر روز در روزش مشغول باشند * و عوید آدوم
 و شصت و هشت نفر برادران ایشان و عوید آدوم بن یَدوتون و حوسه دربانان را *
 ۳۹ و صادق کاهن و کاهنان برادرانش را پیش مسکن خداوند در مکان بلندیکه
 ۴۰ در جبعون بود * تا قربانیهای سوختنی برای خداوند بر مذبح قربانی سوختنی دایما
 صبح و شام بگذرانند بر حسب آنچه در شریعت خداوند که آنرا با اسرائیل امر فرموده
 ۴۱ بود مکتوب است * و با ایشان هیمان و یَدوتون و سائر برکریدگان را که اسم ایشان
 ۴۲ ذکر شد بود تا خداوند را حمد گویند زیرا که رحمت او تا ابد آباد است * و همراه
 ایشان هیمان و یَدوتون را با کرناها و سنجها و آلات نغمات خدا بجهت نوازندگان
 ۴۳ و پسران یَدوتون را تا نزد دروازه باشند * پس تمامی قوم هر یکی بجای خود رفتند
 اما داود بر کشت تا خانه خود را تبرک نماید *

باب هفتم

۱ و واقع شد چون داود در خانه خود نشسته بود که داود به ناتان نبی گفت

- اینک من درخانه سرو آزاد ساکن میباشم وثابوت عهد خداوند زیر پرده ها است *
- ۴ ناتان بداد گفت هر آنچه در دلت باشد بعمل آور زیرا خدا با تو است * و در آتش
- ۵ واقع شد که کلام خدا بناتان نازل شد گفت * برو و بیند من داود بکو خداوند
- ۶ چنین میفرماید تو خانه برای سکونت من بنا خواهی کرد * زیرا از روزیکه بنی
- اسرائیل را بیرون آورده ام تا امروز در خانه ساکن نشده ام بلکه از خیمه بخیمه و مسکن
- ۷ بمسکن گردش کرده ام * و بهر جائیکه با تمامی اسرائیل گردش کرده ام آیا باحدی
- از داوران اسرائیل که برای رعایت قوم خود مأمور داشتم سخنی گفتم که چرا خانه
- ۸ از سرو آزاد برای من بنا نکردید * و حال بیند من داود چنین بکو یهوه صابوت
- چنین میفرماید من ترا از چراگاه از عقب کوسفندان گرفتم تا پیشوای قوم من
- ۹ اسرائیل باشی * و هر جائیکه میرفتی من با تو میبودم و جمیع دشمنان ترا از حضور تو
- منقطع ساختم و برای تو اسی مثل اسم بزرگانی که بر زمین اند پیدا کردم * و بجهت
- ۱۰ قوم خود اسرائیل مکانی تعیین نمودم و ایشانرا غرس کردم تا در مکان خویش
- ساکن شد باز متحرک نشوند و شیربران ایشانرا دبکر مثل سابق ذلیل نسازند * و از
- ۱۱ ایامیکه داورانرا بر قوم خود اسرائیل تعیین نمودم و تمامی دشمنانرا مغلوب ساختم
- ۱۲ ترا خبر میدادم که خداوند خانه برای تو بنا خواهد نمود * و چون روزهای عمر
- تو تمام شود که نزد پدران خود رحلت کنی آنگاه ذریت ترا که از پسران تو خواهد
- ۱۳ بود بعد از تو خواهم برانگیخت و سلطنت او را پایدار خواهم نمود * او خانه برای من
- ۱۴ بنا خواهد کرد و من گرسی او را تا باید استوار خواهم ساخت * من او را پدر خواهم
- بود و او مرا پسر خواهد بود و رحمت خود را از او دور نخواهم کرد چنانکه آنرا
- ۱۵ از کسیکه قبل از تو بود دور کردم * و او را در خانه و سلطنت خودم تا باید پایدار
- ۱۶ خواهم ساخت و گرسی او استوار خواهد ماند تا ابد آباد * بر حسب تمامی اینکلمات
- ۱۷ و مطابق تمامی این رؤیا ناتان بداد تکلم نمود * و داود پادشاه داخل شد
- بمحضر خداوند نشست و گفت ای یهوه خدا من کیسم و خاندان من چیست که
- ۱۸ مرا باین مقام رسانیدی * و این نیز در نظر تو ای خدا امر قلیل نمود زیرا که در باره
- خانه بنات نیز برای زمان طویل تکلم نمودی و مرا ای یهوه خدا مثل مرد بلند
- ۱۹ مرتبه منظور داشتی * و داود دبکر درباره اکرامیکه بیند خود کردی نزد تو چه

۱۹. نوآند افزود زیرا که نو بنده خود را میشناسی * ای خداوند بخاطر بنده خود و موافق
دل خویش جمیع اینکارهای عظیم را بجا آوردی تا نمانی این عظمت را ظاهر سازی *

۲۰. ای یهوه مثل تو کسی نیست و غیر از تو خدائی نی. موافق هر آنچه بکوشهای خود
۲۱ شنیدیم * و مثل قوم تو اسرائیل کدام امتی بر روی زمین است که خدا بیاید تا
ایشانرا فدیة داده برای خویش قوم بسازد و بکارهای عظیم و مهیب اسی برای
خود پیدا نمانی و امتهارا از حضور قوم خود که ایشانرا از مصرف دیة دادی اخراج
۲۲ نمانی * و قوم خود اسرائیل را برای خویش تا بآید قوم ساختی و تو ای یهوه خدای
۲۳ ایشان شدی * و الآن ای خداوند کلامیکه درباره بندهات و خانه اش گفتی تا
۲۴ بآید استوار شود. و بر حسب آنچه گفتی عمل نما * و اسم تو تا بآید استوار و معظم
بماند تا گفته شود که یهوه صباوت خدای اسرائیل خدای اسرائیل است و خاندان
۲۵ بندهات داود بحضور تو پایدار بماند * زیرا تو ای خدای من بر بنده خود کشف
نمودی که خانه برایش بنا خواهی نمود بنا برین بندهات جرأت کرده است که ایندعارا
۲۶ نزد تو بگوید * و الآن ای یهوه تو خدا هستی و این احسانرا بنده خود و عه
۲۷ داده * و الآن ترا پسند آمد که خانه بنده خود را برکت دهی تا در حضور تو تا
بآید بماند زیرا که تو ای خداوند برکت داده و مبارک خواهد بود تا ابد الابد *

باب هجدهم

۱. و بعد از این واقع شد که داود فلسطینیانرا شکست داده مغلوب ساخت و جت
۲ و قریه هایشرا از دست فلسطینیان گرفت * و موآبر را شکست داد و موآبیان بندکان
۳ داود شده هدایا آوردند * و داود هدز عزز را پادشاه صوبه را در حیات هنگامیکه
۴ میرفت تا سلطنت خود را نزد نهر فرات استوار سازد شکست داد * و داود هزار
عربه و هفت هزار سوار و بیست هزار پیاده از او گرفت و داود نمانی اسبان عربهارا
۵ پی کرد اما از آنها برای صد عربه نگاه داشت * و چون آرامیان دمشق بمدد
۶ هدز عزز را پادشاه صوبه آمدند داود بیست و دو هزار نفر از آرامیانرا گشت * و داود
در ارم دمشق (قراولان) گذاشت و آرامیان بندکان داود شده هدایا آوردند
۷ و خداوند داود را در هر جا که میرفت نصرت میداد * و داود سپرهای طلا را که

- ۸ برخادمان هَدَرَعَزَر بود گرفته آنها را باورشلم آورد * وداود از طُحَّت وکون شهرهای هَدَرَعَزَر برنج از حدّ زیاده گرفت که از آن سُلیمان دریاچه و ستونها
 - ۹ وظروف برنجین ساخت * و چون تُوَعُو پادشاه حیات شنید که داود نمائی لشکر
 - ۱۰ هَدَرَعَزَر پادشاه صُوبه را شکست داده است * پسر خود هَدُورام را نزد داود پادشاه فرستاد تا از سلامتی او بپرسد و او را تهنیت گوید از آنجهه که با هَدَرَعَزَر جنگ نموده او را شکست داده بود زیرا هَدَرَعَزَر با تُوَعُو مقاتله مینمود و هر قسم
 - ۱۱ ظروف طلا و نقره و برنج (با خود آورد) * وداود پادشاه آنها را نیز برای خداوند وقف نمود با نقره و طلائی که از جمیع امتهای یعنی از آدوم و موآب و بنی
 - ۱۲ عَمُون و فلسطینیان و عمالقه آورده بود * و آیشای ابن صُرویه هجده هزار نفر
 - ۱۳ از آدومیان را دروادی ملحق گشت * و در آدوم قراولان قرار داد و جمیع آدومیان بندگان داود شدند و خداوند داود را در هر جائیکه میرفت نصرت میداد *
 - ۱۴ وداود بر نمائی اسرائیل سلطنت نموده انصاف و عدالت را بر نمائی قوم خود اجرا
 - ۱۵ میداشت * و یوآب بن صُرویه سردار لشکر بود و یهوشافاط بن آخیلود وقایع
 - ۱۶ نکار * و صادوق بن آخیطوب و ایساک بن آپانار کاهن بودند و شوشا کاتب
 - ۱۷ بود * و بنایا ابن یهو یاداع رئیس گریبتیان و قلیبیان و پسران داود نزد پادشاه
- مقدم بودند *

باب نوزدهم

- ۱ و بعد از این واقع شد که ناحاش پادشاه بنی عَمُون مُرد و پسرش در جای او
- ۲ سلطنت نمود * وداود گفت با حانون بن ناحاش احسان تمام چنانکه پدرش بمن احسان کرد پس داود قاصدان فرستاد تا او را درباره پدرش تعزیت کوبند
- ۳ و خادمان داود بر زمین بنی عَمُون نزد حانون برای تعزیت وی آمدند * و سروران بنی عَمُون به حانون گفتند آیا کمان میبری که بجهه نکریم پدر تو است که داود تعزیت کنندگان نزد تو فرستاده است نی بلکه بندگانش بجهه تَغْص و انقلاب
- ۴ و جاسوسی زمین نزد تو آمده اند * پس حانون خادمان داود را گرفته ریش ایشانرا
- ۵ تراشید و لباسهای ایشانرا از میان تاجای نشستن در به ایشانرا رها کرد * و چون بعضی آمد داود را از حالت آن کسان خبر دادند باستقبال ایشان فرستاد زیرا که

ایشان بسیار خجل بودند و پادشاه گفت در آرمها بمانید تا ریشهای شما در آید و بعد
 ۶ از آن برگردید * و چون بنی عَمُون دیدند که نزد داود مکروه شده اند حائون
 و بنی عَمُون هزار وزنه نقره فرستادند تا عرابه ها و سواران از آرام تهرین و آرام
 ۷ مَعَكَه و صُوبَه برای خود اجیر سازند * پس سی و دو هزار عرابه و پادشاه مَعَكَه
 و جمعیتِ او را برای خود اجیر کردند و ایشان بیرون آمدند در مقابل میدبَا اُردو
 ۸ زدند و بنی عَمُون از شهرهای خود جمع شده برای مقاتله آمدند * و چون داود
 ۹ اینرا شنید یوآب و تمامی لشکر شجاعان را فرستاد * و بنی عَمُون بیرون آمدند نزد
 دروازه شهر برای جنگ صف آرایی نمودند و پادشاهانیکه آمدند بودند در صحرا
 ۱۰ علیحده بودند * و چون یوآب دید که روی صفوف جنگ هم از پیش و هم از عقبش
 بود از تمامی برگزیدگان اسرائیل گروهی را انتخاب کرده در مقابل آرامیان صف
 ۱۱ آرایی نمود * و بقیه قوم را بدست برادر خود آیشای سِهرِد و بمقابل بنی عَمُون
 ۱۲ صف کشیدند * و گفت اگر آرامیان بر من غالب آیند بدمد من یا و اگر بنی عَمُون
 ۱۳ بر من غالب آیند بجهت امداد تو خواهم آمد * دلیر باش که بجهت قوم خویش
 و بجهت شهرهای خدای خود مردانه بکوشم و خداوند آنچه را در نظرش پسند آید
 ۱۴ بکند * پس یوآب و گروهیکه همراهش بودند نزدیک شدند تا با آرامیاز جنگ
 ۱۵ کنند و ایشان از حضور وی فرار کردند * و چون بنی عَمُون دیدند که آرامیان
 فرار کردند ایشان نیز از حضور برادرش آیشای کربخته داخل شهر شدند و یوآب
 ۱۶ باورشلم برگشت * و چون آرامیان دیدند که از حضور اسرائیل شکست یافتند
 ایشان قاصدان فرستاده آرامیانرا که بآنطرف نهر بودند آوردند و شُوفَک سردار
 ۱۷ لشکر هَدَرَعَزَر پیشوای ایشان بود * و چون خبر بداد رسید تمامی اسرائیل را
 جمع کرده از اُزْدُن عبور نمود و بایشان رسید مقابل ایشان صف آرایی نمود و چون
 ۱۸ داود جنگ را با آرامیان آراسته بود ایشان با وی جنگ کردند * و آرامیان
 از حضور اسرائیل فرار کردند و داود مردان هفت هزار عرابه و چهل هزار پیاده
 ۱۹ از آرامیانرا کشت و شُوفَک سردار لشکر را بقتل رسانید * و چون بندگان هَدَرَعَزَر
 دیدند که از حضور اسرائیل شکست خوردند با داود صلح نموده بنگ او شدند
 و آرامیان بعد از آن در اعانت بنی عَمُون اقدام نمودند *

باب بیستم

- ۱ و واقع شد در وقت تحویل سال هنگام بیرون رفتن پادشاهان که بواب قوت لشکر را بیرون آورد و زمین بنی عمّون را ویران ساخت و آمد ربه را محاصره نمود اما
- ۲ داود در اورشلیم ماند و بواب ربه را تسخیر نموده آنرا منهدم ساخت * و داود تاج پادشاه ایشانرا از سرش گرفت که ورنش يك ورنه طلا بود و سنگهای کرانبها
- ۳ داشت و آنرا بر سر داود گذاشتند و غنیمت از حدّ زیاده از شهر بردند * و خلق آنجا را بیرون آورده ایشانرا به آردها و چومهای آهنین و نیشهها پاره پاره کرد و داود
- ۴ بهمین طور با جمیع شهرهای بنی عمّون رفتار نمود پس داود و غنای قوم باورشلیم برگشتند * و بعد از آن جنگی با فلسطینیان در جازر واقع شد که در آن سبکاس
- ۵ حوشانی سقّای را که از اولاد رافا بود کشت و ایشان مغلوب شدند * و باز جنگ با فلسطینیان واقع شد و آنخانان بن یاعبر محمیرا که برادر جلیات جی بود کشت
- ۶ که چوب نیزه اش مثل نورد جولا هکان بود * و باز جنگ در جتّ واقع شد که در آنجا مردی بلند قد بود که بیست و چهار انگشت شش بر هر دست و شش بر هر
- ۷ پا داشت و او نیز برای رافا زائید شده بود * و چون او اسرائیل را بتنگ آورد
- ۸ یهو ناتان بن شیعا برادر داود او را کشت * اینان برای رافا در جتّ زائید شدند و بدست داود و بدست بندگانش افتادند *

باب بیست و یکم

- ۱ و شیطان بضدّ اسرائیل برخاسته داود را اغوا نمود که اسرائیل را بشمارد *
- ۲ و داود به بواب و سروران قوم گفت بروید و عدد اسرائیل را از شرّ شیّع نا دان
- ۳ گرفته نزد من بیاورید نا آنرا بدانم * بواب گفت خداوند بر قوم خود هر قدر که باشند صد چندان مزید کند وای آقام پادشاه آیا جمیع ایشان بندکان آقام نیستند
- ۴ لیکن چرا آقام خواهش این عمل دارد و چرا باید باعث گناه اسرائیل بشود *
- ۵ اما کلام پادشاه بر بواب غالب آمد و بواب در میان غنای اسرائیل گردش کرده باز باورشلیم مراجعت نمود * و بواب عدد شمرده شدکان قوم را بداد داد و جمله

- اسرائیلیان هزار هزار و یکصد هزار مرد شمشیر زن و از یهودا هفتاد و چهار هزار
 ٦ مرد شمشیر زن بودند * لیکن لاویان و بنیامین را در میان ایشان نشرد زیرا که
 ٧ فرمان پادشاه نزد یوآب مکروه بود * و این امر بنظر خدا ناپسند آمد پس اسرائیل را
 ٨ مبتلا ساخت * و داود بخدا گفت در این کاریکه کردم گناه عظیمی ورزیدم
 ٩ و حال گناه بنده خود را عفو فرما زیرا که بسیار احمقانه رفتار نمودم * و خداوند
 ١٠ جاد را که رائی داود بود خطاب کرده گفت * برو و داود را اعلام کرده بگو
 خداوند چنین میفرماید من سه چیز پیش تو میگذارم پس یکی از آنها را برای خود
 ١١ اختیار کن تا برایت بعمل آورم * پس جاد نزد داود آمد و بر او گفت خداوند
 ١٢ چنین میفرماید برای خود اختیار کن * یا سه سال قحط بشود یا سه ماه پیش
 روی خصمانت تلف شوی و شمشیر دشمنان ترا درگیرد یا سه روز شمشیر خداوند
 و با درزمین تو واقع شود و فرشته خداوند تمامی حدود اسرائیل را ویران سازد
 ١٣ پس آن بین که نزد فرستنده خود چه جواب برم * داود به جاد گفت
 در شدت تنگی هستم تنها اینکه بدست خداوند نیفتم زیرا که رحمت های او بسیار عظیم
 ١٤ است و بدست انسان نیفتم * پس خداوند و با بر اسرائیل فرستاد و هفتاد هزار
 ١٥ نفر از اسرائیل مردند * و خدا فرشته باورشلم فرستاد تا آنرا هلاک سازد و چون
 میخواست آنرا هلاک کند خداوند ملاحظه نمود و از آن بلا پشیمان شد و فرشته
 که (قومرا) هلاک میساخت گفت کافی است حال دست خود را باز دار و فرشته
 ١٦ خداوند نزد خرمنگاه اُرنان ییوسی ایستاده بود * و داود چشمان خود را بالا
 انداخته فرشته خداوند را دید که در میان زمین و آسمان ایستاده است و شمشیری
 برهنه در دستش بر او ریشم برافراشته پس داود و مشایخ پیلاس ملبس شده بروی
 ١٧ خود در افتادند * و داود بخدا گفت آیا من برای شمردن قوم امر فرمودم و آیا
 من آن نیستم که گناه ورزیدم مرتکب شرارت زشت شدم اما این کوفتندان چه
 کرده اند پس ای یهوه خدایم مستدعی اینکه دست تو بر من و خاندان پدرم باشد
 ١٨ و بقوم خود بلا مسانی * و فرشته خداوند جاد را امر فرمود که بداد بگوید که
 ١٩ داود برو و مذبحی بجهت خداوند در خرمنگاه اُرنان ییوسی برپا کند * پس داود
 ٢٠ بر حسب کلامیکه جاد با اسم خداوند گفت برفت * و اُرنان روگردانید فرشته را

دید و چهار پسرش که همراهش بودند خویشتنرا پنهان کردند و ارنان کندم میگوید *

۲۱ و چون داود نزد ارنان آمد ارنان نگرسته داود را دید و از خرمنگاه بیرون آمد *

۲۲ بحضور داود رو بزمین افتاد * و داود به ارنان گفت جای خرمنگاه را بن بد تا مذبحی بجهت خداوند برپا نمایم. آنرا بقیمت تمام بن بد تا و با از قوم رفع شود *

۲۳ ارنان بداد عرض کرد آنرا برای خود بگیر و اقامت پادشاه آنچه که در نظرش پسند آید بعمل آورد بین کاهانرا بجهت قربانی سوختنی و جومهارا برای هیزم *

۲۴ و کندمرا بجهت هدیه آردی دادم و ههرا بتو بخشیدم * اما داود پادشاه به ارنان گفت فی بلکه آنرا البته بقیمت تمام از تو خواهم خرید زیرا که از اموال تو برای خداوند نخواهم گرفت و قربانی سوختنی بجای آن نخواهم گذرانید * پس داود برای ۲۶ آن موضع ششصد مثقال طلا بوزن ارنان داد * و داود در آنجا مذبحی بجهت خداوند بنا نموده قربانیهای سوختنی و ذبایح سلامتی گذرانید و نزد خداوند استدعا نمود و او آتشی از آسمان بر مذبح قربانی سوختنی (نازل کرده) اورا مستجاب فرمود *

۲۷ و خداوند فرشته را حکم داد تا شمشیر خود را در غلافش بر گردانید * در آن ۲۸ زمان چون داود دید که خداوند اورا در خرمنگاه ارنان ببوسی مستجاب فرموده ۲۹ است در آنجا قربانیها گذرانید * اما مسکن خداوند که موسی در میان ساخته ۳۰ بود و مذبح قربانی سوختنی در آن ایام در مکان بلند جیعون بود * لیکن داود نتوانست نزد آن برود تا از خدا مسئلت نماید چونکه ارشامشیر فرشته خداوند

میترسید *

باب بیست و دوم

- ۱ پس داود گفت این است خانه یهوه خدا و این مذبح قربانی سوختنی برای
- ۲ اسرائیل میباشد * و داود فرمود تا غریبانرا که در زمین اسرائیل اند جمع کند و سنگ تراشان معین کرد تا سنگهای مربع برای بنای خانه خدا بتراشند *
- ۳ و داود آهن بسیاری بجهت میخها برای لنکههای دروازاها و برای وصلها حاضر
- ۴ ساخت و برنج بسیار که توان وزن نمود * و چوب سرو آزاد بیشمار زیرا که اهل
- ۵ صیدون و صور چوب سرو آزاد بسیار برای داود آوردند * و داود گفت پسر

- من سلیمان صغیر و نازک است و خانه که برای یهوه باید بنا نمود میبایست بسیار عظیم و نامی و جلیل در تمامی زمینها بشود لهذا حال برایش تهیه می بینم پس داود قبل از وفاتش تهیه بسیار دید *
- ٦ پس پسر خود سلیمانرا خواند او را وصیت نمود که خانه برای یهوه خدای اسرائیل بنا نماید * و داود به سلیمان گفت که ای
- ٧ پسر من اراده داشتم که خانه برای اسم یهوه خدای خود بنا نمایم * لیکن کلام خداوند بر من نازل شد گفت چونکه بسیار خون ریخته و جنگهای عظیم کرده
- ٨ پس خانه برای اسم من بنا نخواهی کرد چونکه بحضور من بسیار خون بر زمین ریخته * اینک پسر برای تو متولد خواهد شد که مرد آرامی خواهد بود زیرا که
- ٩ من او را از جمیع دشمنانش از هر طرف آرامی خواهم بخشید چونکه اسم او سلیمان خواهد بود و در ایام او اسرائیل را سلامتی و راحت عطا خواهم فرمود * او خانه
- ١٠ برای اسم من بنا خواهد کرد و او پسر من خواهد بود و من پدر او خواهم بود و گریه سلطنت او را بر اسرائیل تا ابد آباد یابد و خواهم کردانید * پس حال ای
- ١١ پسر من خداوند همراه تو باد تا کامیاب شوی و خانه یهوه خدای خود را چنانکه
- ١٢ درباره تو فرموده است بنا نمایی * اما خداوند ترا فطانت و فهم عطا فرماید و ترا
- ١٣ درباره اسرائیل وصیت نماید تا شریعت یهوه خدای خود را نگاه داری * آنگاه اگر مترجه شد فرایض و احکامی را که خداوند بموسی درباره اسرائیل امر فرموده است بعمل آوری کامیاب خواهی شد پس قوی و دلیر باش و ترسان و هراسان
- ١٤ مشو * و اینک من در تنگی خود صد هزار وزنه طلا و صد هزار وزنه نقره و برنج و آهن اینقدر زیاده که بوزن نیاید برای خانه خداوند حاضر کرده ام و چوب
- ١٥ و سنگ نیز مهیا ساخته ام و تو بر آنها مزید کن * و نزد تو عملة بسیارند از سنگ بران
- ١٦ و سنگتراشان و نجاران و اشخاص هنرمند برای هر صنعتی * طلا و نقره و برنج و آهن
- ١٧ بیشمار است پس بر مخیز و مشغول باش و خداوند همراه تو باد * و داود تمامی
- ١٨ سروران اسرائیل را امر فرمود که پسرش سلیمانرا اعانت نمایند * (و گفت) آیا یهوه خدای شما با شما نیست و آیا شما را از هر طرف آرامی نداده است زیرا
- ساکنان زمین را بدست من تسلیم کرده است و زمین بحضور خداوند و بحضور قوم او مغلوب شده است * پس حال دلها و جانهای خود را متوجه سازید تا یهوه خدای
- ١٩

خوبشرا بطلید و برخاسته مقدس یهوه خدای خوبشرا بنا نماید تا تابوت عهد خداوند و آلات مقدس خدا را بخانه که بجهه اسم یهوه بنا میشود درآورید *

باب بیست و سوم

- ۱ و چون داود پیر و سالخورده شد پسر خود سلیمان را بیادشاهی اسرائیل نصب
- ۲ نمود * و تمامی سروران اسرائیل و کاهنان و لاویان را جمع کرد * و لاویان از سی
- ساله و بالاتر شمرده شدند و عدد ایشان برحسب سرهای مردان ایشان سی و هشت
- ۴ هزار بود * از ایشان بیست و چهار هزار بجهه نظارت عمل خانه خداوند و شش هزار
- ۵ سروران و داوران بودند * و چهار هزار دربانان و چهار هزار نفر بودند که
- ۶ خداوند را بالانیکه بجهه تسبیح ساخته شد تسبیح خواندند * و داود ایشان را برحسب
- ۷ پسران لاوی یعنی جرثون و قهات و مراری و برفه ها تقسیم نمود * از جرثونیان
- ۸ لعدان و شمعئ * پسران لعدان اول یحییل و زینام و سومین یوئیل * پسران شمعئ
- ۹ شلومیت و حزقیل و هاراف سه نفره اینان رؤسای خاندانهای ابایی لعدان
- ۱۰ بودند * و پسران شمعئ یحمت و زینا و یعوش و بریعه * اینان چهار پسر شمعئ
- ۱۱ بودند * و یحمت اولین و زینا دومین و یعوش و بریعه پسران بسیار نداشتند از این
- ۱۲ سبب يك خاندان آبا از ایشان شمرده شد * پسران قهات عמרآم و یصهار
- و حزرون و عزریئیل چهار نفر * پسران عמרآم هارون و موسی و هارون ممتاز شد
- ۱۳ تا او و پسرانش قدس الاقداس را پیوسته تقدیس نمایند و بحضور خداوند بخور
- ۱۴ بسوزانند و او را خدمت نمایند و باسم او همیشه اوقات برکت دهند * و پسران
- ۱۵ موسی مرد خدا با سبط لاوی نامید شدند * پسران موسی جرثوم و العازار *
- ۱۶ از پسران جرثوم شلومیت رئیس بود * و از پسران العازار رحیا رئیس بود
- ۱۷ و العازار را پسر دیگر نبود اما پسران رحیا بسیار زیاد بودند * از پسران یصهار
- ۱۸ شلومیت رئیس بود * پسران حزرون اولین و زینا و دومین آمرا و سومین یحزریئیل
- ۱۹ و چهارمین یقمعآم * پسران عزریئیل اولین میکا و دومین بشیا * پسران مراری
- ۲۰ محلی و موسی و پسران محلی العازار و قیس * و العازار مرد و او را پسر نبود لیکن
- ۲۱ دختران داشت و برادران ایشان پسران قیس ایشان را بزنی گرفتند * پسران موسی
- ۲۲

۲۴ محلی وعادروبرنیوت سه نفر بودند * اینان پسران لاوی موافق خاندانهای
 ابای خود ورؤسای خاندانهای ابا از انانیکه شمرده شدند برحسب شماره اسمای
 سرهای خود بودند که از بیست ساله وبالاتر درعمل خدمت خانه خداوند
 ۲۵ میرداختند * زیرا که داود گفت یهوه خدای اسرائیل قوم خویشرا آرامی داده
 ۲۶ است واو دراورشلم تا بابد ساکن میباشد * ونیز لاویان را دیگر لازم نیست که
 ۲۷ مسکن و همه اسباب خدمت را بردارند * لهذا برحسب فرمان آخر داود پسران
 ۲۸ لاوی از بیست ساله وبالاتر شمرده شدند * زیرا که منصب ایشان بطرف بنی هارون
 بود تا خانه خداوند را خدمت نمایند در صحنها وحجوها و برای تطهیر همه چیزهای
 ۲۹ مقدس وعمل خدمت خانه خدا * و برنان تقدّمه وآرد نرم بجهت هدیه آردی
 ۳۰ وفرصهای فطیر وآنچه برساج بنه میشود وریکه ها وبرمه کیلها ووزنها * ونا هر
 ۳۱ صبح برای نسج وحمد خداوند حاضر شوند وهمچنین هر شام * وبجهت گذراندن
 همه قربانیهای سوختنی برای خداوند در هر روز سبت وغره ها وعیدها برحسب
 ۳۲ شماره وبروفق قانون آنها دایما بحضور خداوند * وبرای نگاه داشتن وظیفه خیمه
 اجتماع ووظیفه قدس ووظیفه برادران خود بنی هارون در خدمت خانه خداوند *

باب بیست وچهارم

۱ واین است فرقه های بنی هارون • پسران هارون ناداب وایهو وایعازار
 ۲ وایتامار * وناداب وایهو قبل از پدر خود مُردند وپسری نداشتند پس اِیعازار
 ۳ وایتامار بکهانت پرداختند * وداود با صادوق که از بنی اِیعازار بود واخیه ک
 که از بنی ایتامار بود ایشانرا برحسب وکالت ایشان بر خدمت ایشان تقسیم کردند *
 ۴ واز پسران اِیعازار مردانیکه قابل ریاست بودند زیاده از بنی ایتامار یافت شدند
 پس شانزده رئیس خاندان ابا از بنی اِیعازار وهشت رئیس خاندان ابا از بنی
 ۵ ایتامار معین کردند * پس اینان با آنان بحسب فرعه معین شدند زیرا که رؤسای
 ۶ قدس ورؤسای خانه خدا هم از بنی اِیعازار وهم از بنی ایتامار بودند * وشمعی این
 نقشه کتاب که از بنی لاوی بود اسمهای ایشانرا بحضور پادشاه وسروران
 وصادوق کاهن واخیه ک بن ایاتار ورؤسای خاندان ابای کاهنان ولایان

نوشت و يك خاندان ابا بمجهه العازار گرفته شد و يك بمجهه اينا مار گرفته شد *
 ۷ وقرعه اول برای يهو يارب يرون آمد و دوم برای بدعيا * و سوم برای حارم
 ۸ و چهارم برای سعوريم * و پنجم برای ملكه و ششم برای ميامين * و هفتم برای
 ۹ هفوص و هشتم برای آيا * و نهم برای بشوع و دهم برای شكيا * و يازدهم برای
 ۱۱ آلاشيب و دوازدهم برای ياقم * و سيزدهم برای حفه و چهاردهم برای يشاب *
 ۱۲ و پانزدهم برای يبلجه و شانزدهم برای امير * و هفدهم برای حيزير و هجدهم برای
 ۱۴ هفنبص * و نوزدهم برای قحيا و بيستم برای بجز قئيل * و يست و يكم برای
 ۱۶ ياكين و بيست و دوم برای جامول * و بيست و سوم برای كلایا و بيست و چهارم
 ۱۷ برای معزيا * پس اين است وظيفه ها و خدمتهاي ايشان بمجهه داخل شدن
 ۱۸ در خانه خداوند بر حسب قانونيكه بواسطه پدر ايشان هارون موافق فرمان يهوه
 ۱۹ خدای اسرائيل بايشان داده شد * و اما درباره بقيه بني لاوي. از بني عמר
 ۲۰ شوبائيل و از بني شوبائيل مجدبا * و اما رحيه از بني رحيه يسيای رئيس * و از بني
 ۲۱ يسهار شلوموت و از بني شلوموت بخت * و از بني حبرون بریا و دومين آمريا
 ۲۲ و سومين بجزئيل و چهارمين بقمعام * از بني عزئيل ميكا و از بني ميكا شامير *
 ۲۳ و برادر ميكا بشيا و از بني بشيا زكريا * و از بني مراري محلي و موشي و پسر يعزيا
 ۲۴ بنو * و از بني مراري پسران يعزيا بنو و شوم و زكور و عيزي * و پسر محلي العازار
 ۲۵ و اورا فرزندی نبود * و اما قيس. از بني قيس برحميئيل * و از بني موشي محلي
 ۲۶ و عادر و يريئوت. اينان بر حسب خاندان ابای ايشان بني لاوي ميباشند *
 ۲۷ ايشان نيز مثل برادران خود بني هارون بحضور داود پادشاه و صادق و اخيمالك
 ۲۸ و رؤسای ابای كهته و لاويان قرعه انداختند يعني خاندانهای ابای برادر بزرگتر
 ۲۹ برابر خاندانهای كوچكتر او بودند *

باب يست و پنجم

۱ و داود و سرداران لشكر بعضی از پسران آساف و هيمان و يكدونونرا بمجهه خدمت
 جدا ساختند تا با بربط و عود و سنج نبوت نمايند و شماره آنانكه بر حسب خدمت
 ۲ خود بكار ميرداختند اين است * و اما از بني آساف. زكور و يوسف و تنيا

- وَأَشْرَيْتُهُ بِسِرَانِ آسَافَ زِيرَ حَكَمِ آسَافَ بَدُونْدَ کَ بِرَحَسَبِ فَرْمَانِ پَادِشَاهِ نَبُوتَ
 ۳ مینمود * واز بَدُونُون. سِرَانِ بَدُونُونِ جَدَلِیا وَصَرِی وَآشَعِیا وَحَنَیْیا وَمَتْنِیا
 شش نفر زیر حکم پدر خویش بَدُونُونِ با بریطا بودند که با حمد و تسبیح خداوند
 ۴ نَبُوتِ مینمود * واز هِیْمَانِ. سِرَانِ هِیْمَانِ بَقِیَا وَمَتْنِیا وَعَزْرَیْیلَ وَشَبُوتَیْلَ وَبَرَمُوتَ
 وَحَنَیْیا وَحَنَانِیَ وَالْیَاسَنَ وَجَدَلِیَیَ وَرُومَتِیَ عَزَرَ وَیُشَفِیاشَهَ وَهَلُوتِیَ وَهُونِیرَ
 ۵ وَخَزِیُوتَ * جمیع اینها سِرَانِ هِیْمَانِ بودند که در کلام خدا بجهت برافراشتن بوق
 ۶ رائی پادشاه بوده. و خدا بهیمن چهارده پسر و سه دختر داد * جمیع اینها زیر
 فرمان پدران خویش بودند تا در خانه خداوند با سنج و عود و بریطا بسرایند و زیر
 ۷ دست پادشاه و آساف و بَدُونُونِ و هِیْمَانِ بخدمت خانه خدا بپردازند * و شماره
 ایشان با برادران ایشان که سرانند را بجهت خداوند آموخته بودند یعنی هفت کسان
 ۸ ماهر دو بیست و هشتاد و هشت نفر بودند * و برای وظیفه های خود کوچک با
 ۹ بزرگ و معلّم بالتلمیذ علی السّویه قرعه انداختند * پس قرعه اولِ بنی آساف برای
 یوسف بیرون آمده. و قرعه دوم برای جَدَلِیا و او و برادرانش و پسرانش دوازده
 ۱۰ نفر بودند * و سوم برای زَکُور و پسران و برادران او دوازده نفر * و چهارم
 ۱۱ برای بِصَرِی و پسران و برادران او دوازده نفر * و پنجم برای مَتْنِیا و پسران
 ۱۲ و برادران او دوازده نفر * و ششم برای بَقِیَا و پسران و برادران او دوازده نفر *
 ۱۳ و هفتم برای یَشْرَیْیله و پسران و برادران او دوازده نفر * و هشتم برای اِشَعِیا
 ۱۴ و نهم برای عَزْرَیْیل و پسران و برادران او دوازده نفر * و دهم برای حَنَیْیا
 ۱۵ و پسران و برادران او دوازده نفر * و یازدهم برای حَنَانِی و پسران و برادران او
 ۱۶ دوازده نفر * و دهم برای شِمْعِی و پسران و برادران او دوازده نفر * و یازدهم
 ۱۷ برای عَزْرَیْیل و پسران و برادران او دوازده نفر * و دوازدهم برای حَنَیْیا
 ۱۸ و پسران و برادران او دوازده نفر * و سیزدهم برای شُبائیل و پسران و برادران
 ۱۹ او دوازده نفر * و چهاردهم برای مَتْنِیا و پسران و برادران او دوازده نفر *
 ۲۰ و پانزدهم برای بَرَمُوت و پسران و برادران او دوازده نفر * و شانزدهم برای
 ۲۱ حَنَیْیا و پسران و برادران او دوازده نفر * و هجدهم برای یَشَفِیاشَه و پسران
 ۲۲ و برادران او دوازده نفر * و هجدهم برای حَنَانِی و پسران و برادران او دوازده
 ۲۳ نفر * و نوزدهم برای مَلُونِی و پسران و برادران او دوازده نفر * و بیستم برای
 ۲۴

- ۲۸ ایلپانه و پسران و برادران او دوازده نفر * و بیست و یکم برای هونیر و پسران
۲۹ و برادران او دوازده نفر * و بیست و دوم برای جدائی و پسران و برادران او
۳۰ دوازده نفر * و بیست و سوم برای تحزیوت و پسران و برادران او دوازده نفر *
۳۱ و بیست و چهارم برای رومنی عزرو پسران و برادران او دوازده نفر *

باب بیست و هشتم

- ۱ و اما فرقه‌های دربانان. پس از قورحان مشکلیا ابن قوری که از بنی آساف
- ۲ بود * و مشکلیا را پسران بوده نخستزاده‌اش زکریا و دوم یدبعشیل و سوم زبدیا
- ۴ و چهارم یتئیل * و پنجم عیلام و ششم یهو حانان و هفتم الیهوعینای * و عوید
- ۵ ساکار و پنجم تنئیل * و ششم عمئیل و هفتم بساکار و هشتم فعلتای زیرا خدا او را
- ۶ برکت داده بود * و برای پسرش شمعی پسرانیکه برخاندان آبای خویش نسلط
- ۷ یافتند زائده شدند زیرا که ایشان مردان قوی شجاع بودند * پسران شمعی عتی
- ۸ و رفائیل و عوید و آرزاباد که برادران او مردان شجاع بودند و الیهو و سمکبا *
- ۹ جمع اینها از بنی عوید آدوم بودند و ایشان با پسران و برادران ایشان در قوت
- ۱۰ خدمت مردان قابل بودند یعنی شصت و دو نفر (از اولاد) عوید آدوم *
- ۱۱ و مشکلیا هجده نفر مردان قابل از پسران و برادران خود داشت * و حوسه که
- از بنی مراری بود پسران داشت که شهری رئیس ایشان بود زیرا اگر چه نخستزاده
- ۱۲ نبود پدرش او را رئیس ساخت * و دوم حلقیا و سوم طبعیا و چهارم زکریا
- ۱۳ و جمع پسران و برادران حوسه سیزده نفر بودند * و باینان یعنی برؤسای ایشان
- فرقه‌های دربانان داده شد و وظیفه‌های ایشان مثل برادران ایشان بود تا در خانه
- ۱۴ خداوند خدمت نمایند * و ایشان از کوچک و بزرگ بر حسب خاندان آبای
- ۱۵ خویش برای هر دروازه قرعه انداختند * و قرعه شرقی به شکلیا افتاد و بعد از او
- برای پسرش زکریا که مشیر دانا بود قرعه انداختند و قرعه او به سمت شمال بیرون
- ۱۶ آمد * و برای عوید آدوم (قرعه) جنوبی و برای پسرانش (قرعه) بیت المال *
- و برای شفیم و حوسه قرعه مغربی نزد دروازه شلکت درجاده که سر بالا میرفت

۱۷ و محرس این مقابل محرس آن بود * و بطرف شرقی شش نفر از لاویان بودند و بطرف شمال هر روزه چهار نفر و بطرف جنوب هر روزه چهار نفر و نزد بیت المال جفت ۱۸ جفت * و بطرف غربی قزواری برای جاده سه بالا چهار نفر و برای قزواری دو نفر * ۱۹ اینها فرقه‌های دربانان از بنی قورح و از بنی مراری بودند * و اما از لاویان ۲۱ آخیا برخزان خانه خدا و برخزان موقوفات بود * و اما بنی لادان از پسران ۲۲ لادان جرشونی رؤسای خاندان آبای لادان بجیشلی جرشونی * پسران بجیشلی ۲۳ زینام و برادرش یوئیل برخزان خانه خداوند بودند * از عمرامیان و از یصهاریان ۲۴ و از حبرونیان و از عزریلیان * و شبوئیل بن جرشوم بن موسی ناظر خزانه‌ها بود * ۲۵ و از برادرانش بنی الهازار پسرش رَحیا و پسرش آشعیا و پسرش یورام و پسرش ۲۶ زکری و پسرش شلومیت * این شلومیت و برادرانش بر جمیع خزان موقوفاتی که داود پادشاه وقف کرده بود و رؤسای آبا و رؤسای هزاره‌ها و صد‌ها و سرداران ۲۷ لشکر بودند * از جنگها و غنیمتها وقف کردند تا خانه خداوند را تعمیر نمایند * ۲۸ و هر آنچه سموئیل رائی و شاول بن قیس و آئیر بن نیر و یوآب بن صروبه وقف کرده بودند و هر چه هر کس وقف کرده بود زیر دست شلومیت و برادرانش بود * ۲۹ و از یصهاریان گنتیا و پسرانش برای اعمال خارجه اسرائیل صاحبان منصب ۳۰ و داوران بودند * و از حبرونیان حشیا و برادرانش هزار و هفتصد نفر مردان شجاع با نظرف اُردن بسمت مغرب بجهت هر کار خداوند و بجهت خدمت پادشاه ۳۱ بر اسرائیل کماشته شده بودند * از حبرونیان بر حسب انساب آبای ایشان بریا رئیس حبرونیان بود و در سال چهارم سلطنت داود طلید شدند و در میان ایشان ۳۲ مردان شجاع و رئیس آبا بودند پس داود پادشاه ایشانرا برآوینیان و جادیان و نصف سبط منسی برای همه امور خدا و امور پادشاه کماشت *

باب بیست و هفتم

۱ و از بنی اسرائیل بر حسب شماره ایشان از رؤسای آبا و رؤسای هزاره و صد و صاحبان منصب که پادشاه را در همه امور فرقه‌های داخله و خارجه ماه بماه درهه

- ۳ ماههای سال خدمت میکردند هر فرقه بیست و چهار هزار نفر بودند * و برفرقه اول برای ماه اول یَشْبَعَام بن زَبْدِیِّل بود و در فرقه او بیست و چهار هزار نفر بودند * او از پسران فَارَص رئیس جمیع رؤسای لشکر بجهت ماه اول بود *
- ۴ و برفرقه ماه دوم دُودای أَخُوخِی و از فرقه او مَقْلُوت رئیس بود و در فرقه او
- ۵ بیست و چهار هزار نفر بودند * و رئیس لشکر سَوم برای ماه سوم بنابا ابن
- ۶ یَهُوَاداع کاهن بزرگ بود و در فرقه او بیست و چهار هزار نفر بودند * این همان بنابا است که در میان آن سی نفر بزرگ بود و بر آن سی نفر برتری داشت و از فرقه
- ۷ او پسرش عَمَزِیاد بود * و رئیس چهارم برای ماه چهارم عَسَائیل برادر یُوآب
- ۸ و بعد از او برادرش زَبْدِیا بود و در فرقه او بیست و چهار هزار نفر بودند * و رئیس
- نهم برای ماه نهم شَمُوت بَزراحی بود و در فرقه او بیست و چهار هزار نفر بودند *
- ۹ و رئیس ششم برای ماه ششم عِیرا ابن عَفِیش نَقُوعِی بود و در فرقه او بیست و چهار
- ۱۰ هزار نفر بودند * و رئیس هفتم برای ماه هفتم حَالِصِ قَلُونِی از بنی افرام بود و در
- ۱۱ فرقه او بیست و چهار هزار نفر بودند * و رئیس هشتم برای ماه هشتم سِیکای
- ۱۲ حُوشانی از زارحیان بود و در فرقه او بیست و چهار هزار نفر بودند * و رئیس
- نهم برای ماه نهم آيِعَزَر عَنانَوِی از بنی بنیامین بود و در فرقه او بیست و چهار هزار
- ۱۳ نفر بودند * و رئیس دهم برای ماه دهم مَهْرای نَطُوفانی از زارحیان بود و در فرقه
- ۱۴ او بیست و چهار هزار نفر بودند * و رئیس یازدهم برای ماه یازدهم بنابای فِرْعانَوِی
- ۱۵ از بنی افرام بود و در فرقه او بیست و چهار هزار نفر بودند * و رئیس دوازدهم
- برای ماه دوازدهم خَلْدای نَطُوفانی از بنی عَنثِیِّل و در فرقه او بیست و چهار هزار
- ۱۶ نفر بودند * و اما رؤسای اسباط بنی اسرائیل • رئیس رَأُویْنیان اِلْعازار بن
- ۱۷ زِکْرِی • و رئیس شَمْعُونیان شَفْطِیا ابن مَعْکَ • و رئیس لاویان عَشِیا ابن قَمْوئیل
- ۱۸ و رئیس بنی هارون صادوق * و رئیس یهودا اِلِهُو از برادران داود و رئیس
- ۱۹ بَساکار عُمَری ابن میکائیل * و رئیس زبولون بِشَمْعِیا ابن عُوْدِیا و رئیس نفتالی
- ۲۰ بَرِیموت بن عَزْرِیِّل * و رئیس بنی افرام هُوشع بن عَزْرِیا و رئیس نصف سبط
- ۲۱ مَنَسِی بُوئیل بن قَدابا * و رئیس نصف سبط مَنَسِی در جلعاد و بنو این زکریا و رئیس
- ۲۲ بنیامین یَعْسِیِّل بن آبِئیر * و رئیس دان عَزْرِیِّل بن یَرواحام • اینها رؤسای

۳۳ اسباط اسرائیل بودند * و داود شماره کسانی که بیست ساله و کمتر بودند نکرست زیرا خداوند وعده داده بود که اسرائیل را مثل ستارگان آسمان کثیر گرداند *

۳۴ و یوآب بن صرویه آغاز شمردن نمود اما با تمام نرسانید و از اینجهه غضب بر اسرائیل

۳۵ وارد شد و شماره آنها در دفتر اخبار ایام داود پادشاه ثبت نشد * و ناظر انبارهای پادشاه عزموت بن عدیثیل بود و ناظر انبارهای مزرعه ها که در شهرها

۳۶ و در دهات و در قلعه ها بود یهوئنان بن عزیا بود * و ناظر عملجات مزرعه ها که

۳۷ کار زمین میکردند عزری ابن کلوب بود * و ناظر تاکستانها شیمعی راماتی بود و ناظر

۳۸ محصول تاکستانها و انبارهای شراب زبدی شیفانی بود * و ناظر درختان زیتون و افرغ که در هواری بود بعل حانان جدیری بود و ناظر انبارهای روغن بواش

۳۹ بود * و ناظر رمله های که در شارون میچیدند شطرای شارونی بود و ناظر رمله های که

۴۰ در وادیها بودند شافاط بن عدلای بود * و ناظر شتران عویل اسمعیلی بود

۴۱ و ناظر الاغها یجدای میرونی بود * و ناظر کله ها یازیر هاجری بود * جمع

۴۲ اینان ناظران اندوخته های داود پادشاه بودند * و یهوئنان عموی داود

۴۳ مشیر و مرد دانا و فقیه بود و یجیثیل بن حکمونی همراه پسران پادشاه بود * اخیتوفل

۴۴ مشیر پادشاه و حوهای آرکی دوست پادشاه بود * و بعد از اخیتوفل یهو یاداع

بن بنایا و آیتانار بودند و سردار لشکر پادشاه یوآب بود *

باب بیست و هشتم

۱ و داود جمع رؤسای اسرائیل را از رؤسای اسباط و رؤسای فرقه های که پادشاه را خدمت میکردند و رؤسای هزاره و رؤسای صد و ناظران همه اندوخته ها و اموال پادشاه و پسرانش را با خواجه سرایان و شجاعان و جمع مردان جنگی در اورشلیم جمع

۲ کرد * پس داود پادشاه برپا ایستاده گفت ای برادرانم وای قوم من مرا بشنوید من اراده داشتم خانه که آرامگاه تابوت عهد خداوند و یای انداز پایهای خدای

۳ ما باشد بنا تمام و برای بنای آن تدارک دهم * لیکن خدا مرا گفت تو خانه

۴ بجهه اسم من بنا نخواهی نمود زیرا مرد جنگی هستی و خون ریخته * لیکن یهوه خدای اسرائیل مرا از غمائی خاندان پدرم برگزیده است که بر اسرائیل تا بابد پادشاه بشوم

- زیرا که یهودا را برای ریاست اختیار کرد و از خاندان یهودا خاندان پدر مرا
 و از فرزندان پدرم مرا پسند کرد تا مرا بر تمامی اسرائیل بیادشاهی نصب نماید *
- ۵ و از جمیع پسران من (زیرا خداوند پسران بسیار بمن داده است) پسر من سلیمان را
 ۶ برگزید است تا برگزینی سلطنت خداوند بر اسرائیل بنشیند * و بمن گفت پسر تو
 سلیمان او است که خانه مرا و صحنهای مرا بنا خواهد نمود زیرا که او را برگزیدام
 ۷ تا پسر من باشد و من پدر او خواهم بود * و اگر او بجهت بجا آوردن فرائض و احکام
 ۸ من مثل امروز ثابت بماند آنگاه سلطنت او را تا باید استوار خواهم کردانید * پس
 الآن در نظر تمامی اسرائیل که جماعت خداوند هستند و بسع خدای ما متوجه شده
 تمامی او امر یهوه خدای خود را بطلبید تا اینترمین نیکو را بنصرف آورده آنرا بعد
 ۹ از خودتان بیسران خویش تا باید باریت و اگذارید * و توای پسر من سلیمان
 خدای پدر خود را بشناس و او را بدل کامل و بارادت تمام عبادت نما زیرا خداوند
 همه دلها را نفتیش مینماید و هر تصور فکرها را ادراک میکند و اگر او را طلب تمامی
 ۱۰ او را خواهی یافت اما اگر او را ترك کنی ترا تا باید دور خواهد انداخت * حال
 با حذر باش زیرا خداوند ترا برگزید است تا خانه بجهت مقدس او بنا نمائی پس
 ۱۱ قوی شده مشغول باش * و داود پسر خود سلیمان نمونه رواق و خانه ها
 ۱۲ و خزاین و بالاخانه ها و حجره های اندرونی آن و خانه کرسی رحمت * و نمونه هر آنچه را
 که از روح باو داده شده بود برای صحنهای خانه خداوند و برای همه حجره های
 ۱۳ کردا کردش و برای خزاین خانه خدا و خزاین موقوفات داد * و برای فرقه های
 کاهنان و لاویان و برای تمامی کار خدمت خانه خداوند و برای همه اسباب خدمت
 ۱۴ خانه خداوند * و از طلا بوزن برای همه آلات طلا بجهت هر نوع خدمتی و از نقره
 ۱۵ بوزن برای همه آلات نقره بجهت هر نوع خدمتی * و طلا را بوزن بجهت شمعدانهای
 طلا و چراغهای آنها بجهت هر شمعدان و چراغهایش و آنرا بوزن داد و برای شمعدانهای
 نقره نیز نقره را بوزن بجهت هر چراغدان موافق کار هر شمعدان و چراغهای آن *
 ۱۶ و طلا را بوزن بجهت میزهای نان تقدّمه برای هر میز علیحدّه و نقره را برای میزهای نقره *
 ۱۷ و زر خالص را برای چنگالها و کاسه ها و پیاله ها و بجهت طاسهای طلا موافق وزن هر
 ۱۸ طاس و بجهت طاسهای نقره موافق وزن هر طاس * و طلا را بوزن بجهت

مذبح بخور و طلا را بجهت نمونه مرکب کرویان که بالهای خود را پهن کرده تابوت عهد
 ۱۹ خداوند را میپوشانیدند * (وداود گفت) خداوند اینهمه را یعنی تمامی کارهای این
 ۲۰ نمونه را از نوشته دست خود که بر من بود بن فهماید * وداود بیسر خود سلیمان
 گفت قوی و دلیر باش و مشغول شو و ترسان و هراسان مباش زیرا یهوه خدا که
 خدای من میباشد با تو است و تا همه کار خدمت خانه خداوند تمام نشود ترا و
 ۲۱ نخواهد گذاشت و ترا ترك نخواهد نمود * اینك فرقه‌های کاهنان و لاویان برای
 تمام خدمت خانه خدا (حاضرند) و برای هر کونه عمل همه کسان دل کرم که برای هر
 صنعتی مهارت دارند یا تو هستند و سروران و تمامی قوم مطیع کل او امر تو میباشند *

باب بیست و نهم

۱ وداود پادشاه تمامی جماعت گفت پسرم سلیمان که خدا او را بتنهائی برای خود
 برگزید جوان و لطیف است و این مهم عظیمی است زیرا که هیکل بجهت انسان
 ۲ بست بلکه برای یهوه خدا است * و من بجهت خانه خدای خود تمامی قوتم تدارك
 دینام طلا را بجهت چیزهای طلائی و نقره را برای چیزهای نقره و برنج را بجهت چیزهای
 برنجین و آهن را برای چیزهای آهنین و چوب را بجهت چیزهای چوبین و سنگ جزع
 و سنگهای ترصیع و سنگهای سیاه و سنگهای رنگارنگ و هر قسم سنگ کرانها و سنگ
 ۳ مرمر فراوان * و نیز چونکه بخانه خدای خود رغبت داشتم و طلا و نقره از اموال
 خاص خود داشتم آنرا علاوه بر هر آنچه بجهت خانه قدس تدارك دیدم برای خانه
 ۴ خدای خود دادم * یعنی سه هزار وزنه طلا از طلای اوفیر و هفت هزار وزنه نقره
 ۵ خالص بجهت پوشانیدن دیوارهای خانه ها * طلا را بجهت چیزهای طلا و نقره را
 بجهت چیزهای نقره و بجهت تمامی کاریکه بدست صنعتگران ساخته میشود پس کیست
 ۶ که بخوشی دل خوشتر امروز برای خداوند وقف نماید * آنکاه رؤسای خاندانهای
 آبا و رؤسای اسباط اسرائیل و سرداران هزاره و صد با ناظران کارهای پادشاه
 ۷ بخوشی دل هدایا آوردند * و بجهت خدمت خانه خدا پنجم هزار وزنه و ده هزار درهم
 ۸ طلا و ده هزار وزنه نقره و هجده هزار وزنه برنج و صد هزار وزنه آهن دادند * و هر
 کس که سنگهای کرانها نزد او یافت شد آنها را بخانه خداوند بدست بجهت

- ۹ جرشونی داد * آنکه قوم از آنرو که بخوشی دل هدیه آورده بودند شاد شدند زیرا بدل کامل هدایای نبرعی برای خداوند آوردند و داود پادشاه نیز بسیار شاد
- ۱۰ و مسرور شد * و داود بحضور تمامی جماعت خداوند را متبارک خواند و داود
- ۱۱ گفت ای یهوه خدای پدر ما اسرائیل نو از ازل تا بابد متبارک هستی * و ابجد خواند عظمت و جبروت و جلال و قوت و کبریا از آن نواست زیرا هر چه در آسمان و زمین است از آن نو میباشد و ای خداوند ملکوت از آن نواست و تو بر همه سر و
- ۱۲ و متعال هستی * و دولت و جلال از تو میآید و تو بر همه حاکمی و جبروت در دست نواست و عظمت دادن و قوت بخشیدن بهمه کس در دست نواست *
- ۱۳ و آن ابجدی ما ترا حمد میگوئیم و اسم عجد ترا نسج میخوانیم * لیکن من کیسم
- ۱۴ و قوم من کیستند که قابلیت داشته باشم که بخوشی دل اینطور هدایا بیاورم زیرا که
- ۱۵ همه اینچیزها از آن نواست و از دست تو بشو داده‌ام * زیرا که ما مثل همه اجداد خود بحضور تو غریب و تنزل میباشیم و ایام ما بر زمین مثل سایه است و هیچ دوام
- ۱۶ ندارد * ای یهوه خدای ما تمامی این اموال که بجهت ساختن خانه برای اسم قدوس تو مهیا ساخته‌ام از دست تو و تمامی آن از آن تو میباشد * و میدانم ابجدی که تو
- دلها را میآزمائی و استقامت را دوست میداری و من با استقامت دل خود همه این چیزها را بخوشی دادم و آن قوم ترا که اینجا حاضرند دیدم که بشادمانی و خوشی دل هدایا
- ۱۸ برای تو آوردند * ای یهوه خدای پدران ما ابراهیم و اسمعیل و اسرائیل اینرا همیشه در تصور فکرای دل قوم خود نگاه دار و دلای ایشانرا بسوی خود ثابت گردان *
- ۱۹ و بپسر من سلیمان دل کامل عطا فرما تا او امر و شهادت و فرائض ترا نگاه دارد و جمیع اینکارها را بعمل آورد و هیچکس را که من برای آن تدارک دیدم بنا ننماید *
- ۲۰ پس داود تمامی جماعت گفت یهوه خدای خود را متبارک خوانید و تمامی جماعت یهوه خدای پدران خویش را متبارک خواند و برو افتاده خداوند را بجهت کردن
- ۲۱ و پادشاهرا تعظیم نمودند * و در فردای آنروز برای خداوند ذباج ذبح کردند و قربانیهای سوختنی برای خداوند گذرانیدند یعنی هزار گاو و هزار قوچ و هزار
- ۲۲ بره با هدایای ریختنی و ذباج بسیار بجهت تمامی اسرائیل * و در آنروز بحضور خداوند بشادی عظیم اکل و شرب نمودند و سلیمان پسر داود را دوباره پادشاهی نصب

۲۳ نموده اورا بحضور خداوند بریاست وصادوقرا بکهنات مسح نمودند* پس سلیمان
برکسی خداوند نشسته بجای پدرش داود پادشاهی کرد و کامیاب شد و تمامی
۲۴ اسرائیل اورا اطاعت کردند* و جمیع سروران و شجاعان و همه پسران داود پادشاه
۲۵ نیز مطیع سلیمان پادشاه شدند* و خداوند سلیمانرا در نظر تمام اسرائیل بسیار بزرگ
کردانید و اورا جلالی شاهانه داد که بهیچ پادشاه اسرائیل قبل از او داده نشده
۲۶ بود* پس داود بن یسی بر تمامی اسرائیل سلطنت نمود* و مدت سلطنت او
بر اسرائیل چهل سال بود اما در حبرون هفت سال سلطنت کرد و در اورشلیم سی
۲۸ و سه سال پادشاهی کرد* و در پیری نیکو از عمر و دولت و حشمت سیر شده
۲۹ وفات نمود و پسرش سلیمان بجایش پادشاه شد* و اینک امور اول و آخر داود
۳۰ پادشاه در سفر اخبار سموئیل رائی و اخبار ناتان نبی و اخبار جاد رائی* با تمامی
سلطنت و جبروت او و روزگاری که بروی و بر اسرائیل و بر جمیع ممالک آن اراضی
گذشت مکتوب است*

کتاب دوم توارینخ آیام

باب اول

- ۱ سلیمان پسر داود در سلطنت خود قوی شد و یهوه خدایش با وی میبود و او را
- ۲ عظمت بسیار بخشید * سلیمان نمائی اسرائیل و سرداران هزاره و صد و داوران
- ۳ و هر رئیس را که در نمائی اسرائیل بود از رؤسای خاندانهای آبا خواند * سلیمان
- ۴ با نمائی جماعت همگان بلندیکه در جبعون بود رفتند زیرا خیمه اجتماع خدا که موسی
- ۵ بنده خداوند آنها در میان ساخته بود در آنجا بود * لیکن داود تابوت خدا را از
- ۶ قریه یعارم بجائیکه داود برایش مهیا کرده بود بالا آورد و خیمه برایش در اورشلیم
- ۷ برپا نمود * و مذبح برنجینیکه بصلیل بن اوری ابن حور ساخته بود در آنجا پیش
- ۸ مسکن خداوند ماند و سلیمان و جماعت نزد آن مشلت نمودند * پس سلیمان
- ۹ با آنجا نزد مذبح برنجینیکه در خیمه اجتماع بود بحضور خداوند برآمد هزار قربانی
- ۱۰ سوختنی بر آن گذرانید * در همان شب خدا بسلیمان ظاهر شد و او را گفت
- ۱۱ آنچه را که بتو بدهم طلب نما * سلیمان بخدا گفت تو بیدرم داود احسان عظیم
- ۱۲ نمودی و مرا بجای او پادشاه ساختی * حال ای یهوه خدا بوعده خود که بیدرم
- ۱۳ داود دادی وفا نما زیرا که تو مرا بر قومیکه مثل غبار زمین کنیزند پادشاه ساختی *
- ۱۴ الان حکمت و معرفت را بمن عطا فرما تا بحضور اینقوم خروج و دخول نام زیرا
- ۱۵ کیست که اینقوم عظیم ترا داوری تواند نمود * خدا بسلیمان گفت چونکه این
- ۱۶ در خاطر تو بود و دولت و توانگری و حشمت و جان دشمنان ترا نطییدی و نیز طول
- ۱۷ ایام را نخواستی بلکه بجهت خود حکمت و معرفت را درخواست کردی تا بر قوم من که
- ۱۸ ترا بر سلطنت ایشان نصب نموده ام داوری نمائی * لهذا حکمت و معرفت بتو بخشید
- ۱۹ شد و دولت و توانگری و حشمت را نیز بتو خواهم داد که پادشاهانیکه قبل از تو

- ۱۳ بودند مثل آنرا نداشتند و بعد از توزیر مثل آنرا نخواهند داشت * پس سلیمان از مکان بلندی که در جیمون بود از حضور خیمهٔ اجتماع باورشلم مراجعت کرد
- ۱۴ و بر اسرائیل سلطنت نمود * و سلیمان عرابه‌ها و سواران جمع کرده هزار و چهار صد عرابه و دوازده هزار سوار داشت و آنها را در شهرهای عرابه‌ها و نزد
- ۱۵ پادشاه در اورشلیم گذاشت * و پادشاه نقر و طلا را در اورشلیم مثل سنگها و چوب
- ۱۶ سرو آزاد را مثل چوب افراغ که در هواری است فراوان ساخت * و اسبهای سلیمان از مصر آورده میشد و تاجران پادشاه دسته‌های آنها را میخریدند هر دسته را
- ۱۷ بقیمت معین * و یک عرابه را بقیمت ششصد مثقال نقر از مصر بیرون میآوردند و میسازیدند و یک اسیرا بقیمت صد و پنجاه و همچنین برای جمیع پادشاهان حثیان و پادشاهان آرام توسط آنها بیرون میآوردند *

باب دوم

- ۱ و سلیمان قصد نمود که خانه برای اسم یهوه و خانهٔ بجهه سلطنت خودش بنا نماید *
- ۲ و سلیمان هفتاد هزار نفر برای حمل بارها و هشتاد هزار نفر برای بریدن چوب در کوهها و سه هزار و ششصد نفر برای نظارت آنها شمرده * و سلیمان نزد
- ۳ حورام پادشاه صور فرستاده گفت چنانکه با پدرم داود رفتار نمودی و چوب سرو آزاد برایش فرستادی تا خانهٔ بجهه سکونت خویش بنا نماید (همچنین با من رفتار
- ۴ نما) * اینک من خانه برای اسم یهوه خدای خود بنا مینام تا آنرا برای او تقدیس کنم و بخور معطر در حضور وی بسوزانم و بجهه نان تقدسه دایی و قربانیهای سوختنی صبح و شام و بجهه سبها و غره‌ها و عیدهای یهوه خدای ما زیرا که این
- ۵ برای اسرائیل فریضهٔ ابدی است * و خانه که من بنا میکنم عظیم است زیرا که خدای ما از جمیع خدایان عظیمتر میباشد * و کیست که خانه برای او تواند
- ۶ ساخت زیرا فلک و فلک الافلاک کنجایش او را ندارد و من کیستم که خانه برای وی بنا مینام نی بلکه برای سوزانیدن بخور در حضور وی * و حال کسیرا برای من بفرست که در کار طلا و نقره و برنج و آهن و ارغوان و قرمز و آسمانجونی ماهر و در صنعت نقاشی دانا باشد تا با صنعتگرانی که نزد من در یهودا و اورشلیم هستند

- ۸ که پدر من داود ایشانرا حاضر ساخت باشد * وچوب سرو آزاد و صنوبر و چوب
صندل برای من از لُبْنان بفرست زیرا بندکان ترا میدانم که در بُریدن چوب لُبْنان
- ۹ ماهرند و اینک بندکان من با بندکان تو خواهند بود * تا چوب فراوان برای من
- ۱۰ مهیا سازند زیرا خانه که من بنا میکنم عظیم و عجیب خواهد بود * و اینک بسجوب
بُران که این چوبرا میبُرند من بیست هزار گر کندم کویک شد و بیست هزار گر
جو و بیست هزار بیت شراب و بیست هزار بیت روغن برای بندکانت خواهم داد *
- ۱۱ و حورام پادشاه صور مکتوباً جواب داده آنرا نزد سلیمان فرستاد که چون
خداوند قوم خود را دوست میدارد از انجیحه ترا پیادشاهی ایشان نصب نموده
- ۱۲ است * و حورام گفت متبارک باد یهوه خدای اسراییل که آفرینند آسمان و زمین
میباشد زیرا که بدادود پادشاه پرسی حکیم و صاحب معرفت و فهم بخشید است تا
- ۱۳ خانه برای خداوند و خانه برای سلطنت خودش بنا نماید * و الان حورام را که
- ۱۴ مردی حکیم و صاحب فهم از کسان پدر من است فرستادم * و او پسر زنی
از دختران دان است و پدرش مرد صوری بود و بکار طلا و نقره و برنج و آهن
و سنک و چوب و ارغوان و آساجونی و کتان نازک و قرمز و هر صنعت نقاشی
و اختراع همه اختراعات ماهر است تا برای او با صنعتگران تو و صنعتگران آقام
- ۱۵ پدرت داود کاری معین بشود * پس حال آقام کندم و جو و روغن و شراب را
- ۱۶ که ذکر نموده بود برای بندکان خود بفرستد * و ما چوب از لُبْنان بقدر احتیاج
تو خواهیم برید و آنها را بسته ساخته بروی دریا بیا فاما خواهیم آورد و نو آنرا باورشلیم
- ۱۷ خواهی بُرد * پس سلیمان تمامی مردان غریب را که در زمین اسراییل بودند
بعد از شماره که پدرش داود آنها را شمرده بود شمرده و صد و پنجاه و سه هزار
و ششصد نفر از آنها یافت شدند * و از ایشان هفتاد هزار نفر برای حمل بارها
و هشتاد هزار نفر برای بریدن چوب در کوهها و سه هزار و شش صد نفر برای نظارت
تا از مردم کار بگیرند تعیین نمود *

باب سوم

- ۱ و سلیمان شروع کرد ببنای نمودن خانه خداوند در اورشلیم بر کوه موریّا حائیکه

- (خداوند) بر پدرش داود ظاهر شد بود جائیکه داود در خرمنگاه آرئون پیوستی
- ۲ تعیین کرده بود* و در روز دوم ماه دوم از سال چهارم سلطنت خود بینا کردن
- ۳ شروع نمود* و این است اساسهاییکه سلیمان برای بنا نمودن خانه خدا نهاد*
- طولش بذراعها بر حسب پیمایش اول شصت ذراع و عرضش بیست ذراع*
- ۴ و طول رواقیکه پیش خانه بود مطابق عرض خانه بیست ذراع و بلندیش صد
- ۵ و بیست ذراع و اندرونش را بطلای خالص پوشانید* و خانه بزرگ را بچوب صنوبر
- پوشانید و آنرا بزر خالص پوشانید و بر آن درختان خرما و رشته ها نقش نمود*
- ۶ و خانه را بسنکهای کرانها برای زیبائی مرصع ساخت و طلای آن طلای فروایم بود*
- ۷ و تیرها و آستانه ها و دیوارها و درهای خانه را بطلا پوشانید و بر دیوارها کرویان
- ۸ نقش نمود* و خانه قدس الاقداس را ساخت که طولش موافق عرض خانه
- بیست ذراع و عرضش بیست ذراع بود و آنرا بزر خالص بمقدار ششصد وزنه
- ۹ پوشانید* و وزن میخها بمغاه مثقال طلا بود و بالا خانه ها را بطلا پوشانید* و در
- ۱۰ خانه قدس الاقداس دو گرویی مجسمه کاری ساخت و آنها را بطلا پوشانید*
- ۱۱ و طول بالهای کرویان بیست ذراع بود که بال یکی پنج ذراع بوده بدیوار خانه
- ۱۲ میرسید و بال دیگرش پنج ذراع بوده ببال کرویی دیگر بر می خورد* و بال کرویی
- دیگر پنج ذراع بوده بدیوار خانه میرسید و بال دیگرش پنج ذراع بوده ببال
- ۱۳ کرویی دیگر ملصق میشد* و بالهای این کرویان بقدر بیست ذراع پهن میبود
- و آنها بر پایهای خود ایستاده بودند و رویهای آنها بسوی اندرون خانه میبود*
- ۱۴ و حجاب را از آسمان جوئی و ارغوان و قرمز و کتان نازک ساخت و کرویان بر آن نقش
- ۱۵ نمود* و پیش خانه دو ستون ساخت که طول آنها سی و پنج ذراع بود و ناجیکه
- ۱۶ بر سر هر یکی از آنها بود پنج ذراع بود* و رشته ها مثل آنهایکه در محراب بود
- ۱۷ ساخته آنها را بر سر ستونها نهاد و صد انار ساخته بر رشته ها گذاشت* و ستونها را
- پیش هیكل یکی بدست راست و دیگری بطرف چپ برپا نمود و آنرا که بطرف
- راست بود یا کین و آنرا که بطرف چپ بود بوعز نام نهاد*

باب چهارم

- ۱ و مذبح برنجینی ساخت که طولش بیست ذراع و عرضش بیست ذراع و بلندیش
- ۲ ده ذراع بود * و دریاچه ریخته شده را ساخت که از لب تا لب ده ذراع بود و از
- هر طرف مدور بود و بلندیش پنج ذراع و ریسائی سی ذراعی آنرا کردا کرد احاطه
- ۳ میداشت * و زیر آن از هر طرف صورت کاوان بود که آنرا کردا کرد احاطه
- میداشتند یعنی برای هر ذراع ده از آنها دریاچه را از هر جانب احاطه میداشتند
- ۴ و آن کاوان در دو صف بودند و در حین ریخته شدن آن ریخته شدند * و آن
- بر دوازده کاو قائم بود که روی سه از آنها بسوی شمال و روی سه بسوی مغرب
- و روی سه بسوی جنوب و روی سه بسوی مشرق بود و دریاچه برفوق آنها و همه
- ۵ مؤخرهای آنها بطرف اندرون بود * و حجم آن يك و جب بود و لبش مثل لب
- کاسه مانند کل سوسن ساخته شده بود که کجایش سه هزار بت بیپایش داشت *
- ۶ و ده حوض ساخت و از آنها بنجرا بطرف راست و بنجرا بطرف چپ گذاشت تا
- در آنها شست و شو نمایند و آنچه را که به قربانیهای سوختنی تعلق داشت در آنها
- ۷ میشستند اما دریاچه برای شست و شوی کاهنان بود * و ده شمعدان طلا موافق
- ۸ قانون آنها ساخته بنجرا بطرف راست و بنجرا بطرف چپ درهیکل گذاشت * و ده
- میز ساخته بنجرا بطرف راست و بنجرا بطرف چپ درهیکل گذاشت و صد کاسه
- ۹ طلا ساخت * و صحن کاهنان و صحن بزرگ و دروازه های صحن (بزرگ را) ساخت
- ۱۰ و درهای آنها را ببرنج پوشانید * و دریاچه را بجانب راست خانه بسوی مشرق
- ۱۱ از طرف جنوب گذاشت * و حورام دیکها و خاکندازها و کاسه ها را ساخت پس
- حورام تمام کاریکه برای سلیمان پادشاه بجهت خانه خدا میکرد بانجام رسانید *
- ۱۲ دو ستون و پیاله های تاجهائیکه بر سر دو ستون بود و دو شبکه بجهت پوشانیدن دو
- ۱۳ پیاله تاجهائیکه بر ستونها بود * و چهار صد انار برای دو شبکه و دو صف انار
- ۱۴ برای هر شبکه بود تا دو پیاله تاجهائیکه بالای ستونها بود بپوشانند * و پایه ها را
- ۱۵ ساخت و حوضها را بر پایه ها ساخت * و يك دریاچه و دوازده کاو را زیر دریاچه
- ۱۶ (ساخت) * و دیکها و خاکندازها و چنکالها و تمامی اسباب آنها را پدرش حورام

- ۱۷ برای سلیمان پادشاه بجهت خانه خداوند از برنج صیفی ساخت * آنها را پادشاه
 ۱۸ در صحرای اُردن در کیلِ رُست که در میان سگوت و صرکه بود ریخت * و سلیمان
 ۱۹ تمام این آنرا از حدّ زیاده ساخت چونکه وزن برنج دریافت نمیشد * و سلیمان
 نمائی آنرا که در خانه خدا بود و مذبح طلا و میزهارا که نان تقدّمه بر آنها بود
 ۲۰ ساخت * و شمعدانها و چراغهای آنها را از طلای خالص تا بر حسب معمول
 ۲۱ در مقابل محراب افروخته شود * و کُلّها و چراغها و آنسرها را از طلا یعنی از زر
 ۲۲ خالص ساخت * و کُلکیرها و کاسه‌ها و فاشقها و مجمرها را از طلای خالص
 (ساخت) و دروازه خانه و درهای اندرونی آن بجهت قدس الاقداس و درهای
 خانه هیکل از طلا بود *

باب پنجم

- ۱ پس نمائی کاریکه سلیمان بجهت خانه خداوند کرد تمام شد و سلیمان موقوفات
 پدرش داود را داخل ساخت و نقره و طلا و سائر آلات آنها را در خزاین خانه خدا
 ۲ گذاشت * آنکاه سلیمان مشایخ اسرائیل و جمیع رؤسای اسباط و سروران
 آبای بنی اسرائیل را در اورشلیم جمع کرد تا تابوت عهد خداوند را از شهر داود که
 ۳ صهیون باشد برآورند * و جمیع مردان اسرائیل در عید ماه هفتم نزد پادشاه جمع
 ۴ شدند * پس جمیع مشایخ اسرائیل آمدند و لاویان تابوت را برداشتند * و تابوت
 و خیمه اجتماع و همه آلات مقدّس را که در خیمه بود برآوردند و لاویان گهته آنها را
 ۵ برداشتند * و سلیمان پادشاه و نمائی جماعت اسرائیل که نزد وی جمع شده بودند
 پیش تابوت ایستادند و آنقدر کوسفتند و کاو ذبح کردند که بشماره و حساب نیامد *
 ۶ و کاهنان تابوت عهد خداوند را بمکانش در محراب خانه یعنی در قدس الاقداس
 ۷ زیر بالهای کروبیان درآوردند * و کروبیان بالهای خود را بر مکان تابوت پهن
 ۸ میکردند و کروبیان تابوت و عصاهای آنها را بالا میپوشانیدند * و عصاهای اینقدر دراز
 بود که سرهای عصاهای از تابوت پیش محراب دیده میشد اما از بیرون دیده نمیشد
 ۹ و تا امروز در آنجا است * و در تابوت چیزی نبود سوای آن دو لوح که موسی
 در حوریب در آن گذاشت و تنبیه خداوند با بنی اسرائیل در حین بیرون آمدن

- ۱۱ ایشان از مصر عهد بست * و واقع شد که چون کاهنان از قدس بیرون آمدند (زیرا همه کاهنانیکه حاضر بودند بدون ملاحظه نوبتهای خود خوبشتر تقدیس کردند * و جمیع لایوانیکه مغنی بودند یعنی آساف و هیمان و بدوئون و پسران و برادران ایشان بکنان نازک ملبس شده با سخها و ریبطها و عودها بطرف مشرق مذبح ایستاده بودند و با ایشان صد ویست کاهن بودند که گونا مینواخندند) *
- ۱۲ پس واقع شد که چون گونا نوازان و مغنیان مثل یکفر یک آواز در حمد و تسبیح خداوند صدا آمدند و چون با گوناها و سخها و سائرا هت موسیقی با آواز بلند خواندند و خداوند را حمد گفتند که او نیکواست زیرا که رحمت او تا ابد آباد ۱۴ است آنگاه خانه یعنی خانه خداوند از ابر پر شد * و کاهنان بسبب ابر نتوانستند برای خدمت بایستند زیرا که جلال یهوه خانه خدا را پر کرده بود *

باب ششم

- ۱ آنگاه سلیمان گفت خداوند فرموده است که در تاریکی غلیظ ساکن میشوم *
- ۲ اما من خانه برای سکونت تو و مکانی را که در آن تا ابد ساکن شوی بنا نموده ام *
- ۳ و پادشاه روی خود را برگردانید تمامی جماعت اسرائیل را برکت داد و تمامی جماعت ۴ اسرائیل بایستادند * پس گفت یهوه خدای اسرائیل متبارک باد که بدهان خود ۵ پیدرمر داود وعده داده و بدست خود آنرا بجای آورده گفت * از روزیکه قوم خود را از زمین مصر بیرون آوردم شهری از جمیع اسباط اسرائیل برنکریدم تا خانه بنا تمام که اسم من در آن باشد و کسیرا برنکریدم تا پیشوای قوم من اسرائیل بشود *
- ۶ اما اورشلیم را برنکریدم تا اسم من در آنجا باشد و داود را انتخاب نمودم تا پیشوای ۷ قوم من اسرائیل بشود * و در دل پدرم داود بود که خانه برای اسم یهوه خدای ۸ اسرائیل بنا نماید * اما خداوند پیدرمر داود گفت چون در دل تو بود که خانه ۹ برای اسم من بنا نمائی نیکو کردی که اینرا در دل خود نهادی * لیکن تو خانه را بنا نخواهی نمود بلکه پسر تو که از صلب تو بیرون آید او خانه را برای اسم من بنا ۱۰ خواهد کرد * پس خداوند کلایمیرا که گفته بود ثابت گردانید و من بجای پدرم داود برخاسته و بروقی آنچه خداوند گفته بود برگری اسرائیل نشسته ام و خانه را

دشمنان خود مغلوب شوند اگر بسوی تو بازگشت نموده باسم تو اعتراف نمایند و نزد
 ۲۵ تو در این خانه دعا و نضرع کنند * آنگاه از آسمان بشنو و گاه قوم خود اسرائیل را
 ۲۶ یامرز و ایشانرا بر زمینیکه بایشان و پیدران ایشان داده بازآور * هنگامیکه آسمان
 بسته شود و بسبب گناهانیکه بتو ورزیده باشند باران نبارد اگر بسوی اینمکان دعا
 کند و باسم تو اعتراف نمایند و بسبب مصیبتیکه بایشان رسانیده باشی از گناه خویش
 ۲۷ بازگشت کنند * آنگاه از آسمان بشنو و گاه بندگانت و قوم خود اسرائیل را یامرز
 و راه نیکورا که در آن باید رفت بایشان تعلیم ده و بر زمین خود که آنرا بقوم خویش
 ۲۸ برای میراث بخشیده باران بفرست * اگر در زمین فحطی باشد و اگر و یا یا باد
 سموم یا یرقان باشد یا اگر ملخ یا کرم باشد و اگر دشمنان ایشان ایشانرا در شهرهای
 ۲۹ زمین ایشان محاصره نمایند هر بلائی یا هر مرضی که بوده باشد * آنگاه هر دعا
 و هر استغاثه که از هر مرد یا از نمائی قوم تو اسرائیل کرده شود که هر يك از ایشان
 بلا و غم دل خود را خواهد دانست و دستهای خود را بسوی اینخانه دراز خواهد
 ۳۰ کرد * آنگاه از آسمان که مکان سکونت تو باشد بشنو و یامرز و هر کس که دل
 او را میدانی بحسب راههایش جزا ده زیرا که تو بنهایی عارف قلوب جمیع بنی آدم
 ۳۱ هستی * نا آنکه ایشان در نمائی روزهاییکه بروی زمینیکه پیدران ما داده زنده
 ۳۲ باشند از تو بترسند * و نیز غریبیکه از قوم تو اسرائیل نباشد و بخاطر اسم عظیم تو
 و دست قوی و بازوی برافراشته تو از زمین بعید آمد باشد پس چون پیاید و بسوی
 ۳۳ اینخانه دعا نماید * آنگاه از آسمان مکان سکونت خود بشنو و موافق هر آنچه
 آنغریب نزد تو استغاثه نماید بعمل آور تا جمیع قومهای جهان اسم ترا بشناسند و مثل
 قوم تو اسرائیل از تو بترسند و بدانند که اسم تو بر این خانه که بنا کرده ام نهاده شده
 ۳۴ است * اگر قوم تو برای مقاتله با دشمنان خود براهیکه ایشانرا فرستاده باشی
 بیرون روند و بسوی شهریکه بر کربل و خانه که بجهه اسم تو بنا کرده ام نزد تو دعا
 ۳۵ نمایند * آنگاه دعا و نضرع ایشانرا از آسمان بشنو و حق ایشانرا بجا آور * و اگر
 بتو گناه ورزیده باشند زیرا انسانی نیست که گناه نکند و برایشان غضبناک شده
 ایشانرا بدست دشمنان تسلیم کرده باشی و اسیر کنندگان ایشان ایشانرا بر زمین دور
 ۳۷ یا نزد يك ببرند * پس اگر در زمینیکه در آن اسیر باشند بخود آمد بازگشت نمایند

و در زمین اسیری خود نزد تو نضرع نموده گویند که کناه کرده و عصیان ورزید
 ۳۸ و شریرانه رفتار نموده ایم * و در زمین اسیری خویش که ایشانرا بآن باسیری برده
 باشند بنمائی دل و نمائی جان خود بنو بازگشت نمایند و بسوی زمینیکه بپدران ایشان
 ۳۹ داده و شهریکه برگیرند و خانه که برای اسم تو بنا کرده ام دعا نمایند * آنگاه از آسمان
 مکان سکونت خود دعا و نضرع ایشانرا بشنو و حق ایشانرا بجا آور و قوم خودرا
 ۴۰ که بتو کاه ورزید باشند یامرز * پس الان ای خدای من چشمان تو باز شود
 ۴۱ و گوشهای تو بدعاها نیکه در این مکان کرده شود شنوا باشد * و حال تو ای یهوه
 خدا با نابوت قوت خود بسوی آرامگاه خویش برخیزه ای یهوه خدا کاهنان
 ۴۲ تو بنجات ملبس کردند و مقدسانت بنیکوئی شادمان بشوند * ای یهوه خدا روی
 مسیح خودرا برنگردان و رحمتهای بند خود داودرا بیاد آور *

باب هفتم

- ۱ و چون سلیمان از دعا کردن فارغ شد آتش از آسمان فرود آمد قربانیهای
- ۲ سوختنی و ذباجرا سوزانید و جلال خداوند خانه را ملو ساخت * و کاهنان بخانه
 خداوند نتوانستند داخل شوند زیرا جلال یهوه خانه خداوندرا پر کرده بود *
- ۳ و چون نمائی بنی اسرائیل آنها را که فرود میآمد و جلال خداوندرا که برخانه میبود
 دیدند روی خودرا بزمین برسنکفرش نهادند و سجده نموده خداوندرا حمد گفتند.
- ۴ که او نیکو است زیرا که رحمت او تا ابد آباد است * و پادشاه و نمائی قوم
- ۵ قربانها در حضور خداوند گذرانیدند * و سلیمان پادشاه بیست و دو هزار گاو
 و صد و بیست هزار گوسفند برای قربانی گذرانید و پادشاه و نمائی قوم خانه خدا را
- ۶ تبریک نمودند * و کاهنان بر سر شغلای مخصوص خود ایستاده بودند و لاویان
 آلات نغمه خداوندرا (بدست گرفتند) که داود پادشاه آنها را ساخته بود تا
 خداوندرا بآنها حمد گویند زیرا که رحمت او تا ابد آباد است و داود بواسطه
 آنها نسج میخواند و کاهنان پیش ایشان کرنا مینواختند و غم اسرائیل ایستاده
 ۷ بودند * و سلیمان وسط صحنه را که پیش خانه خداوند بود تقدیس نمود زیرا که
 در آنجا قربانیهای سوختنی و بیه ذباج سلامت را میکذرانید چونکه مذبح برینجیکه

- سلیمان ساخته بود قربانیهای سوختنی و هدایای آردی و بیه ذبا بجزا کجایش نداشت *
- ۸ و در آنوقت سلیمان و غامی اسرائیل با وی هفت روز را عید نگاه داشتند و آن انجمن
- ۹ بسیار بزرگ از مدخل حات تا نهر مصر بود * و در روز هشتم محفل مقدس برپا داشتند زیرا که برای تبریک مذبح هفت روز و برای عید هفت روز نگاه داشتند *
- ۱۰ و در روز بیست و سوم ماه هفتم قوما بجمعه های ایشان مرخص فرمود و ایشان بسبب احسانیکه خداوند بداد و سلیمان و قوم خود اسرائیل کرده بود شادمان
- ۱۱ و خوشدل بودند * پس سلیمان خانه خداوند و خانه پادشاه را تمام کرد و هر آنچه سلیمان قصد نموده بود که در خانه خداوند و در خانه خود بسازد آنرا نیکو بانجام
- ۱۲ رسانید * و خداوند بر سلیمان در شب ظاهر شد و او را گفت دعای ترا اجابت نمودم و این مکان را برای خود برگزیدم تا خانه قربانیها شود * اگر آسمان را ببندم تا باران نیارد و اگر امر کم که ملخ حاصل زمین را بخورد و اگر ویا در میان قوم خود
- ۱۴ بفرستم * و قوم من که با من نامید شده اند متواضع شوند و دعا کرده طالب حضور من باشند و از راههای بد خویش بازگشت نمایند آنگاه من از آسمان اجابت خواهم فرمود و کنایان ایشان را خواهم آمرزید و زمین ایشان را شفا خواهم داد *
- ۱۵ و از این بعد چشمان من کشاده و گوشهای من بدعائیکه در این مکان کرده شود
- ۱۶ شنوا خواهد بود * و حال اینخانه را اختیار کرده و تقدیس نموده ام که اسم من تا باید
- ۱۷ در آن قرار گیرد و چشم و دل من همیشه بر آن باشد * و اگر تو بحضور من سلوک نغائی چنانکه پدرت داود سلوک نمود و بر حسب هر آنچه ترا امر فرمایم عمل نغائی
- ۱۸ و فرائض و احکام مرا نگاه داری * آنگاه گویی سلطنت ترا استوار خواهم ساخت چنانکه با پدرت داود عهد بسته گفتم کسیکه بر اسرائیل سلطنت نماید از نو منقطع
- ۱۹ نخواهد شد * لیکن اگر شما برگردید و فرائض و احکام مرا که پیش روی شما نهاده ام ترک نمائید و رفته خدایان غیر را عبادت کنید و آنها را سجد نمائید * آنگاه
- ایشان را از زمینیکه بایشان داده ام خواهم کُند و اینخانه را که برای اسم خود تقدیس نموده ام از حضور خود خواهم افکند و آنرا در میان جمیع قومها ضرب المثل و مسخره
- ۲۱ خواهم ساخت * و اینخانه که اینقدر رفیع است هر که از آن بگذرد متعجب شود خواهد
- ۲۲ گفت برای چه خداوند باین زمین و باین خانه چنین عمل نموده است * و جواب

خواهند داد چونکه یهوه خدای پدران خود را که ایشان را از زمین مصر بیرون آورد نرک کردند و بخدایان غیر متمسک شد آنها را سجد و عبادت نمودند از اینجهه تمامی این بلار را برایشان وارد آورده است *

باب هشتم

- ۱ و بعد از انقضای بیست سالیکه سلیمان خانه خداوند و خانه خود را بنا میکرد *
- ۲ سلیمان شهرهای را که حورام بسلیمان داده بود تعمیر نمود و بنی اسرائیل را در آنها ساکن کردانید *
- ۳ و سلیمان بحماست صوبه رفته آنها را تسخیر نمود * و تدمورا در بیابان و همه شهرهای خزینه را که در حماست بنا کرده بود با تمام رسانید *
- ۴ و بیت حورون بالا و بیت حورون پائین را بنا نمود که شهرهای حصار دار با دیوارها و دروازاها و پشت بندها بود *
- ۵ و بعله و همه شهرهای خزانه را که سلیمان داشت و جمیع شهرهای عرابه ها و شهرهای سواران را و هر آنچه را که سلیمان میخواست در اورشلیم و لبنان و تمامی زمین مملکت خویش بنا نماید (بنا نمود) *
- ۶ و تمامی کسانی که از حیتان و آموریان و فریزیان و حیوان و یبوسیان باقی ماند و از بنی اسرائیل نبودند * یعنی از پسران ایشان که در زمین بعد از ایشان باقی ماند بودند و بنی اسرائیل ایشان را هلاک نکرده بودند سلیمان از ایشان تا امروز سخره گرفت *
- ۷ اما از بنی اسرائیل سلیمان احدی را برای کار خود بغلامی نگرفت بلکه ایشان مردان جنگی و سرداران ابطال و سرداران عرابه ها و سواران او بودند *
- ۸ و سروران مقدم سلیمان پادشاه که بر قوم حکمرانی میکردند دویست و پنجاه نفر بودند *
- ۹ و سلیمان دختر فرعون را از شهر داود بخانه که برایش بنا کرده بود آورد زیرا گفت زن من در خانه داود پادشاه اسرائیل ساکن نخواهد شد چونکه همه جایها تیکه تابوت خداوند داخل آنها شده است مقدس میباشد *
- ۱۰ آنکه سلیمان قربانیهای سوختنی بر مذبح خداوند که آنها پیش رواق بنا کرده بود برای خداوند گذرانید *
- ۱۱ یعنی قربانیهای سوختنی قسمت هر روز در روزش بر حسب فرمان موسی در روزهای سبت و غره ها و سه مرتبه در هر سال در مواسم یعنی در عید فطیر و عید هفته ها و عید خیمه ها *
- ۱۲ و فرقه های کاهنان را بر حسب امر پدر خود داود بر سر خدمت ایشان

معین کرد و لاویانرا بر سر شغل های ایشان تا تسبیح بخوانند و بحضور کاهنان لوازم خدمت هر روز را در روزش بجا آورند و دربانانرا بر حسب فرقه ها ایشان بر هر ۱۵ دروازه (قرار داد) زیرا که داود مرد خدا چنین امر فرموده بود * و ایشان از حکمیکه پادشاه درباره هر امری و درباره خزانه ها بکاهنان و لاویان داده بود ۱۶ تجاوز نمودند * پس تمامی کار سلیمان از روزیکه بنیاد خانه خداوند نهاده شد ۱۷ تا روزیکه تمام کشت نیکو آراسته شد و خانه خداوند بانجام رسید * آنگاه سلیمان به عَصَبُون جَابِر و به ایلوت که برکنار دریا در زمین آدوم است رفت * ۱۸ و حورام کشنیا و نوکرانرا که در دریا مهارت داشتند بدست خادمان خود برای وی فرستاد و ایشان با بندکان سلیمان به اوفیر رفتند و چهار صد و پنجاه وزنه طلا از آنجا گرفته برای سلیمان پادشاه آوردند *

باب نهم

۱ و چون ملکه سبا آوازه سلیمانرا شنید با موکب بسیار عظیم و شترانیکه بعطرات و طلای بسیار و سنکهای کرانها بار شده بود باورشلم آمد تا سلیمانرا بمسائل امتحان کند. ۲ و چون نزد سلیمان رسید با وی از هر چه در دلش بود گفتگو کرد * و سلیمان تمامی مسائلرا برای وی بیان نمود و چیزی از سلیمان مخفی نماند که برایش بیان نکرد * ۳ و چون ملکه سبا حکمت سلیمان و خانه را که بنا کرده بود * و طعام سفه ۴ او و مجلس بندگانش و نظم و لباس خادمانرا و ساقیانش و لباس ایشان و زینت را که بآن بخانه خداوند بر میآمد دید روح دیگر دراو نماند * پس پادشاه گفت آوازه را ۵ که در ولایت خود درباره کارها و حکمت تو شنیدم راست بود * اما تا نیامدم و بمشمان خود ندیدم اخبار آنها را باور نکردم و هانا نصف عظمت حکمت تو بمن ۶ اعلام نشده بوده و از خبری که شنیدم بدم افزوده * خوشا بحال مردان تو و خوشا ۷ بحال این خادمانت که بحضور تو همیشه میایستند و حکمت ترا می شنوند * متبارک باد یهوه خدای تو که بر تو رغبت داشته ترا بر کرسی خود نشاند تا برای یهوه ۸ خدایت پادشاه بشوی. چونکه خدای تو اسرائیلرا دوست میدارد تا ایشانرا تا بابد استوار نماید از اینجهه ترا بر پادشاهی ایشان نصب نموده است تا داوری و عدالترا

- ۹ بجا آوری * و پادشاه صد و بیست وزنه طلا و عطریات از حد زیاده و سنگهای کرانها داد و مثل این عطریات که ملکه سبا سلیمان پادشاه داد هر کر دین نشد *
- ۱۰ و نیز بندکان حورام و بندکان سلیمان که طلا از اوفیر میآوردند چوب صندل و سنگهای کرانها آوردند * و پادشاه از این چوب صندل زینها بجهه خانه خداوند و خانه پادشاه و عودها و بریطها برای مغنیان ساخت و مثل آنها قبل از آن در زمین
- ۱۱ بهودا دین نشد بود * و سلیمان پادشاه به ملکه سبا تمامی آرزوی او را که خواسته بود داد سوای آنچه که او برای پادشاه آورده بود پس با بندکانش بولایت خود
- ۱۲ نوجه نموده برفت * و وزن طلائی که در یک سال سلیمان رسید ششصد و شصت و شش وزنه طلا بود * سوای آنچه تاجران و بازرگانان آوردند و جمیع
- ۱۳ پادشاهان عرب و حاکمان کشورها طلا و نقره برای سلیمان میآوردند * و سلیمان پادشاه دویست سپر طلای چکنی ساخت که برای هر سپر ششصد مثقال طلا بکار
- ۱۴ برده شد * و سیصد سپر کوچک طلای چکنی ساخت که برای هر سپر سیصد مثقال طلا بکار برده شد و پادشاه آنها را در خانه جنکلبنان گذاشت * و پادشاه
- ۱۵ تخت بزرگی از عاج ساخت و آنرا بزر خالص پوشانید * و تخت را شش پله و پاندازی زرین بود که بخت پیوسته بود و بایطرف و آنطرف نزد جای کرشیش دستها بود
- ۱۶ و دوشیر بپهلوی دستها ایستاده بودند * و دوازده شیر از بایطرف و آنطرف بر آن شش پله ایستاده بودند که در هیچ مملکت مثل این ساخته نشد بود * و تمامی ظروف نوشیدنی سلیمان پادشاه از طلا و تمامی ظروف خانه جنکلبنان از زر خالص بود و نقره در ایلام سلیمان هیچ بحساب نیامد زیرا که پادشاه را کشتیها بود که با بندکان حورام بترشیش میرفت و کشتیهای ترشیشی هر سه سال یکبار میآمد
- ۱۷ و طلا و نقره و عاج و میمونها و طاوسها میآورد * پس سلیمان پادشاه در دولت و حکمت از جمیع پادشاهان کشورها بزرگتر شد * و تمامی پادشاهان کشورها
- ۱۸ حضور سلیمان را بطلبیدند تا حکمتی را که خدا در دلش نهاده بود بشنوند * و هر یکی از ایشان هدیه خود را از آلات نقره و آلات طلا و رخوت و اسلحه و عطریات و اسبها و قاطرها یعنی قسمت هر سال را در سالش میآوردند * و سلیمان چهار هزار آخور بجهه اسبان و عرابهها و دوازده هزار سوار داشت و آنها را در شهرهای عرابهها

۲۶ و نزد پادشاه در اورشلیم گذاشت * و برجیع پادشاهان از نهر (فرات) تا زمین
 ۲۷ فلسطینیان و سرحد مصر حکمرانی میکرد * و پادشاه نفر را در اورشلیم مثل سنگها
 ۲۸ و چوب سرو آزاد را مثل چوب افراغ که در صحراست فراوان ساخت * و اسبها
 ۲۹ برای سلیمان از مصر و از جمیع ممالک میآوردند * و اما بقیه وقایع سلیمان از اوّل
 تا آخر آیا آنها در تواریخ ناتان نبی و در نبوت اخیای شیلونی و در رؤیای بعدوی
 ۳۰ رانی درباره برنعام بن نباط مکتوب نیست * پس سلیمان چهل سال در اورشلیم
 ۳۱ بر تمامی اسرائیل سلطنت کرد * و سلیمان با پدران خود خوابید و او را در شهر
 پدرش داود دفن کردند و پسرش رحبعام در جای او پادشاه شد *

باب دهم

۱ و رحبعام بشکم رفت زیرا که تمامی اسرائیل بشکم آمدند تا او را پادشاه سازند *
 ۲ و چون برنعام بن نباط اینرا شنید (او هنوز در مصر بود که از حضور سلیمان
 ۳ پادشاه بآنجا فرار کرده بود) برنعام از مصر مراجعت نمود * و ایشان فرستاده
 او را خواندند آنکه برنعام و تمامی اسرائیل آمدند و بر رحبعام عرض کرده گفتند *
 ۴ پدر تو بوغ ما را سخت ساخت اما تو الآن بدی سخت پدر خود را و بوغ سنگین
 ۵ او را که بر ما نهاد سبک ساز و ترا خدمت خواهیم نمود * او بایشان گفت بعد از سه
 ۶ روز باز نزد من بیایید و ایشان رفتند * و رحبعام پادشاه با مشایخ که در حین حیات
 پدرش سلیمان بحضور وی میایستادند مشورت کرده گفت شما چه صلاح میبینید
 ۷ که باین قوم جواب دهم * ایشان با و عرض کرده گفتند اگر با این قوم مهرمانی
 نمائی و ایشانرا راضی کنی و با ایشان سخنان دلاور کوئی همانا همیشه اوقات بند تو
 ۸ خواهند بود * اما او مشورت مشایخ را که بوی دادند ترك کرد و با جوانانیکه با
 ۹ او تربیت یافته بودند و بحضورش میایستادند مشورت کرد * و ایشان گفت شما
 چه صلاح میبینید که باین قوم جواب دهیم که بن عرض کرده گفته اند بوغیرا که
 ۱۰ پدرت بر ما نهاده است سبک ساز * و جوانانیکه با او تربیت یافته بودند او را
 خطاب کرده گفتند باین قوم که بتو عرض کرده گفته اند پدرت بوغ ما را سنگین
 ساخته است و تو آنرا برای ما سبک ساز چنین بگو انکشت کوچک من از کمر پدرم

- ۱۱ کلفتتر است * و حال پدرم یوغ سنکینی بر شما نهاده است اما من یوغ شما را زیاده
 ۱۲ خواهم کردانید. پدرم شما را با نازیانه‌ها تنبیه مینمود اما من شما را با عقربها * و در
 روز سوم یربعام و تمامی قوم بتزد رجبام باز آمدند بخوینکه پادشاه گفته و فرموده بود
 ۱۳ که در روز سوم نزد من باز آئید * و پادشاه قوما بسختی جواب داد و رجبام
 ۱۴ پادشاه مشورت مشاخزا ترك کرد * و موافق مشورت جوانان ایشانرا خطاب
 کرده گفت پدرم یوغ شما را سنکین ساخت اما من آنرا زیاده خواهم کردانید پدرم
 ۱۵ شما را با نازیانه‌ها تنبیه مینمود اما من با عقربها * پس پادشاه قوما اجابت نکرد
 زیرا که این امر از جانب خدا شده بود تا خداوند کلامی را که بواسطه آخیای شیلونی
 ۱۶ یربعام بن نباط گفته بود ثابت گرداند * و چون تمامی اسرائیل دیدند که پادشاه
 ایشانرا اجابت نکرد آنکاه قوم پادشاهرا جواب داده گفتند ما را در داود چه
 حصه است. در سر یسی نصیبی نداریم. ای اسرائیل بخیسه‌های خود بروید.
 حال ای داود بخانه خود متوجه باش پس تمامی اسرائیل بخیسه‌های خویش
 ۱۷ رفتند * اما بنی اسرائیل که در شهرهای یهودا ساکن بودند رجبام برایشان سلطنت
 ۱۸ مینمود * پس رجبام پادشاه هندورامرا که رئیس باجگیران بود فرستاد و بنی
 اسرائیل اورا سنکسار کردند که مرد و رجبام پادشاه تعجیل نموده بر عرابه خود سوار
 ۱۹ شد و باورشلم فرار کرد * پس اسرائیل تا با امروز برخاندان داود عاصی شده‌اند *

باب یازدهم

- ۱ و چون رجبام وارد اورشلم شد صد و هشتاد هزار نفر برگزیده جنگ آزموده را
 از خاندان یهودا و بنیامین جمع کرد تا با اسرائیل مقاتله نموده سلطنت را بر رجبام
 ۲ برگردانند * اما کلام خداوند بر شمعیا مرد خدا نازل شده گفت * به رجبام بن
 سلیمان پادشاه یهودا و تمامی اسرائیلیان که در یهودا و بنیامین میباشند خطاب
 ۳ کرده بگو * خداوند چنین میگوید بر میانید و با برادران خود جنگ منمائید. هر
 کس بخانه خود برگردد زیرا که این امر از جانب من شده است و ایشان کلام
 ۴ خداوندرا شنیدند و از رفتن بضد یربعام برگشتند * و رجبام در اورشلم ساکن
 ۵ شد و شهرهای حصاردار در یهودا ساخت * پس بیت لحم و عیتام و قوع * و بیت
 ۶ ۷

- ۸ صُور و سُوکُر و عَدْلَام * وَجَتْ و مَرِيشَه و زَيْف * وَاَدورام و لاکِش و عَزِيقَه *
- ۹ و صُرْعَه و اَلْکُون و حَبْرُون را بنا کرد که شهرهای حصاردار در یهودا و بنیامین
- ۱۱ میباشند * و حصارها را محکم ساخت و در آنها سرداران و انبارهای ماکولات و روغن
- ۱۲ و شراب گذاشت * و در هر شهری سپرها و نیزه ها گذاشته آنها را بسیار محکم گردانید
- ۱۳ پس یهودا و بنیامین با او ماندند * و کاهنان و لاویانیکه در تمامی اسرائیل بودند
- ۱۴ از همه حدود خود نزد او جمع شدند * زیرا که لاویان اراضی شهرها و املاک
- خود را ترك کرده یهودا و اورشلیم آمدند چونکه بر بعام و پسرانش ایشانرا از کهنات
- ۱۵ یَهُوه اخراج کرده بودند * و او برای خود بجهت مکانهای بلند و دیوها
- ۱۶ و کوساله هاییکه ساخته بود کاهنان معین کرد * و بعد از ایشان آنانیکه دلهای
- خود را بطلب یَهُوه خدای اسرائیل مشغول ساخته بودند از تمامی اسباط اسرائیل
- ۱۷ باورشلیم آمدند تا برای یَهُوه خدای پدران خود قربانی بگذرانند * پس سلطنت
- یهودا را مستحکم ساختند و رَحَبْعام بن سلیمان را سه سال تقویت کردند زیرا که سه
- ۱۸ سال بطریق داود و سلیمان سلوک نمودند * و رَحَبْعام محله دختر بریموت بن
- ۱۹ داود و اَیچاییل دختر اَلِیَآب بن یسی را بزی گرفت * و او برای وی پسران یعنی
- ۲۰ یَعُوش و شَهْرَبَا و زَهْر را زائید * و بعد از او مَعْکَه دختر آبشالوم را گرفت و او برای
- ۲۱ وی اَیْآ و عَتای و زَبْرآ و شَلُومیترا زائید * و رَحَبْعام مَعْکَه دختر ابشالوم را از جمیع
- زنان و متعه های خود زیاده دوست میداشت زیرا که همه زن و شصت متعه گرفته
- ۲۲ بود و بیست و هشت پسر و شصت دختر تولید نمود * و رَحَبْعام اَیْآ پسر مَعْکَه را
- در میان برادرانش سرور و رئیس ساخت زیرا که میخواست او را بهادشاهی نصب
- ۲۳ نماید * و عاقلانه رفتار نموده همه پسران خود را در تمامی بلاد یهودا و بنیامین در جمیع
- شهرهای حصاردار متفرق ساخت و برای ایشان آذوقه بسیار قرار داد و زنان
- بسیار خواست *

باب دوازدهم

- ۱ و چون سلطنت رَحَبْعام استوار گردید و خودش تقویت یافت او با تمامی اسرائیل
- شریعت خداوند را ترك نمودند * و در سال پنجم سلطنت رَحَبْعام شیشین پادشاه

- ۳ مصر باورشلم برآمد زیرا که ایشان برخداوند عاصی شده بودند * با هزار و دویست
 عرابه و شصت هزار سوار و خلقی که از مصریان و لویان و سکیان و حبشیان
 ۴ همراهش آمدند پیشمار بودند * پس شهرهای حصاردار یهودا را گرفت و باورشلم
 ۵ آمد * و شمععیای نبی نزد رحبعام و سروران یهودا که از نرس شیشق در اورشلم
 جمع بودند آمد بایشان گفت * خداوند چنین میگوید شما مرا ترك كرده پس من
 ۶ نیز شما را بدست شیشق ترك خواهم نمود * آنکاه سروران اسرائیل و پادشاه تواضع
 ۷ نموده گفتند خداوند عادل است * و چون خداوند دید که ایشان متواضع شده اند
 کلام خداوند بر شمععیانارل شده گفت چونکه ایشان تواضع نموده اند ایشانرا هلاک
 نخواهم کرد بلکه ایشانرا اندك زمانی خلاصی خواهم داد و غضب من بدست شیشق
 ۸ بر اورشلم ریخته نخواهد شد * لیکن ایشان بنده او خواهند شد تا بندگی من
 ۹ و بندگی ممالك جهانرا بدانند * پس شیشق پادشاه مصر باورشلم برآمد خزانه های
 خانه خداوند و خزانه های خانه پادشاهرا گرفت و همه چیزرا برداشت و سپهرهای
 ۱۰ طلارا که سلیمان ساخته بود برد * و رحبعام پادشاه بعضی آنها سپهرهای برنجین
 ساخت و آنها را بدست سرداران شاطرائیکه در خانه پادشاهرا نگاهبانی میکردند
 ۱۱ سپرد * و هر وقتیکه پادشاه به خانه خداوند داخل میشد شاطران آمد آنها را
 ۱۲ برمیداشتند و آنها را بجموع شاطران باز میآوردند * و چون او متواضع شد خشم
 خداوند از او برگشت تا او را بالکل هلاک نسازد و در یهودا نیز اعمال نیکو پیدا
 ۱۳ شد * و رحبعام پادشاه خویشنرا در اورشلم قوی ساخته سلطنت نمود و رحبعام
 چون پادشاه شد چهل و یکساله بود و در شهر اورشلم که خداوند آنرا از تمام اسباط
 اسرائیل برگزید تا اسم خود را در آن بگذارد هفتاد سال پادشاهی کرد و اسم مادرش
 ۱۴ نعمه عمونیة بود * و او شرارت ورزید زیرا که خداوند را بتصمیم قلب طلب
 ۱۵ ننمود * و اما وقایع اول و آخر رحبعام آبا آنها در تواریخ شمععیای نبی و تواریخ
 انساب عثوی رانی مکتوب نیست و در میان رحبعام و یربعام پیوسته جنگ
 ۱۶ میبود * پس رحبعام با پدران خود خوابید و در شهر داود دفن شد و پسرش
 آبیابا بجایش سلطنت کرد *

باب سیزدهم

- ۱ در سال هجدهم سلطنت یَرُبْعَام آیتا بریهودا پادشاه شد * سه سال در اورشلیم پادشاهی کرد و اسم مادرش میکایا دختر اوریشیل از جیمه بود و در میان آیتا و یَرُبْعَام
- ۲ جنگ بود * و آیتا با فوجی از شجاعان جنگ آزموده یعنی چهار صد هزار مرد بر کرین تدارک جنگ دید و یَرُبْعَام با هشتصد هزار مرد بر کرین که شجاعان قوی بودند با وی جنگ را صف آرایی نمود * و آیتا بر کوه صهارام که در کوهستان افرام
- ۵ است برپا شده گفت ای یَرُبْعَام و تمامی اسرائیل مرا گوش گیرید * آیا شما نمیدانید که یهوه خدای اسرائیل سلطنت اسرائیل را بداد و ویرانش با عهد نمکین تا باد داده است * و یَرُبْعَام بن نباط بن سلیمان بن داود برخاست و بر مولای خود
- ۷ عصیان ورزید * و مردان یهوده که پسران بلعیال بودند نزد وی جمع شده خویشتر را بضد رَحْبَام بن سلیمان تقویت دادند هنگامیکه رَحْبَام جوان و رفیق
- ۸ القلب بود و با ایشان مقاومت نمیتوانست نمود * و شما الآن کمان میباید که با سلطنت خداوند که در دست پسران داود است مقابله کنید و شما گروه عظیمی
- ۹ میباشد و کوساله های طلا که یَرُبْعَام برای شما بجای خدایان ساخته است با شما میباشد * آیا شما گهنة خداوند را از بنی هارون و لاویانرا نیز اخراج ننمودید و مثل قومهای کشورها برای خود کاهنان ساختید و هر که بیاید و خویشتر را با کوساله
- ۱۰ و هفت فوج تقدیس نماید برای آنها که خدایان نیستند کاهن میشود * و اما ما یهوه خدای ما است و او را ترك نکرده ایم و کاهنان از پسران هارون خداوند را
- ۱۱ خدمت میکنند و لاویان در کار خود مشغولند * و هر صبح و هر شام قربانهای سوختنی و بخور معطر برای خداوند میسوزانند و نان تقدیمه بر میز طاهر می نهند و شمعدان طلا و چراغهایش را هر شب روشن میکنند زیرا که ما و صابای یهوه خدای
- ۱۲ خود را نگاه میداریم اما شما او را ترك کرده اید * و اینک با ما خدا رئیس است و کاهنان او با کترناهای بلند آواز هستند تا بضد شما بنوازند * پس ای بنی اسرائیل
- ۱۳ با یهوه خدای پدران خود جنگ مکنید زیرا کامیاب نخواهید شد * اما یَرُبْعَام کمین گذاشت که از عقب ایشان بیایند و خود پیش روی یهودا بودند و کمین

- ۱۴ درغوب ایشان بود * و چون یهودا نکرستند اینک جنگ هم از پیش و هم از عقب
 ۱۵ ایشان بود پس نزد خداوند استغاثه نمودند و کاهنان کژناهارا نواختند * و مردان
 یهودا بانک بلند برآوردند و واقع شد که چون مردان یهودا بانک برآوردند خدا
 ۱۶ یربعام و تمامی اسرائیل را بحضور آید و یهودا شکست داد * و بنی اسرائیل از حضور
 ۱۷ یهودا فرار کردند و خدا آنها را بدست ایشان تسلیم نمود * و آید قوم او آنها را
 بصدمة عظیمی شکست دادند چنانکه پانصد هزار مرد برگزیده از اسرائیل مقتول
 ۱۸ افتادند * پس بنی اسرائیل در آنوقت ذلیل شدند و بنی یهودا چونکه بر یهوّه خدای
 ۱۹ پدران خود توکل نمودند قوی گردیدند * و آید یربعام را تعاقب نموده شهرهای
 بیت ثلرا با دهانش و یسائنه را با دهانش و آفرون را با دهانش از او گرفت *
 ۲۰ و یربعام در ایام آید دیگر قوت بهم نرسانید و خداوند او را زد که مرد * و آید قوی
 میشد و چهارده زن برای خود گرفت و بیست و دو پسر و شانزده دختر بر خود
 ۲۱ آورد * پس بقیه وقایع آید از رفتار و اعمال او در مدرّس عِدوی نبی مکتوب
 است *

باب چهاردهم

- ۱ و آید با پدران خود خواهید و او را در شهر داود دفن کردند و پسرش آسا
 ۲ در جایش پادشاه شد و در ایام او زمین ده سال آرامی یافت * و آسا آنچه را که
 ۳ در نظر یهوّه خدایش نیکو و راست بود بجا میآورد * و مذبحهای غریب و مکانهای
 ۴ بلند را برداشت و آنها را بشکست و آشورم را قطع نمود * و یهودا را امر فرمود که
 ۵ یهوّه خدای پدران خود را بطلبند و شریعت و اوامر او را نگاه دارند * و مکانهای
 بلند و نمائیل شمیرا از جمیع شهرهای یهودا دور کرد پس مملکت بسبب او آرامی
 ۶ یافت * و شهرهای حصاردار در یهودا بنا نمود زیرا که زمین آرام بود و در آن
 ۷ سالها کسی با او جنگ نکرد چونکه خداوند او را راحت بخشید * و یهودا گفت
 این شهرها را بنا نمائیم و دیوارها و برجها با دروازا و پشت بندها با طرف آنها
 ۸ بسازیم * زیرا چونکه یهوّه خدای خود را طلبیدیم زمین پیش روی ما است.
 او را طلب نمودیم و او ما را از هر طرف راحت بخشید است. پس بنا نمودند

- ۹ و کامیاب شدند * و آسا لشکری از یهودا یعنی سیصد هزار سپردار و نیزه دار داشت و از بنیامین دویست و هشتاد هزار سپردار و تیرانداز که جمیع اینها مردان قوی جنگی بودند * پس زارح حبشی با هزار هزار سپاه و سیصد عرابه بضد ایشان بیرون آمد به مریشه رسید * و آسا بمقابله ایشان بیرون رفت پس ایشان دروادی صفاته نزد مریشه جنکرا صف آرائی نمودند * و آسا یهوه خدای خود را خواند گفت ای خداوند نصرت دادن بزور آوران یا به بیچارگان نزد تو یکسان است پس ای یهوه خدای ما ما را اعانت فرما زیرا که بر تو توکل میداریم و باسم تو بمقابله این گروه عظیم آمده ایم * ای یهوه تو خدای ما هستی پس مگذار که انسان بر تو غالب آید * آنگاه خداوند حبشیانرا بحضور آسا و یهودا شکست داد ۱۳ و حبشیان فرار کردند * و آسا با خلقیکه همراه او بودند آنها را تا جرار تعاقب نمودند و از حبشیان آنقدر افتادند که از ایشان کسی زنده نماند زیرا که بحضور خداوند و بحضور لشکر او شکست یافتند و ایشان غنیمت از حد زیاده بردند * ۱۵ و تمام شهرها را که با طرف جرار بود تسخیر نمودند زیرا ترس خداوند بر ایشان مستولی شده بود و شهرها را تاراج نمودند زیرا که غنیمت بسیار در آنها بود * ۱۶ و خیمه های مواش را نیز زدند و کوفتند و فراوان و شتران را برداشته باورشلیم مراجعت کردند *

باب پانزدهم

- ۱ و روح خدا به عزرا بن عودید نازل شد * و او برای ملاقات آسا بیرون آمد و برا گفت ای آسا و تمامی یهودا و بنیامین از من بشنوید خداوند با شما خواهد بود هرگاه شما با او باشید و اگر او را بطلیلید او را خواهید یافت اما اگر او را ترك کنید او شمارا ترك خواهد نمود * و اسرائیل مدت مدیدی بی خدای حق و بی گاهن معلم و پیشریعت بودند * اما چون در تنگیهای خود بسوی یهوه خدای اسرائیل بازگشت نموده او را طلیدند او را یافتند * و در آنزمان بجهت هر که خروج و دخول میکرد هیچ امنیت نبود بلکه اضطراب سخت بر جمیع سکنه کشورها میبود * و قوی از قوی و شهری از شهری هلاک میشدند چونکه خدا آنها را بهر قسم بلا مضطرب

- ۷ مِساخت * اَمّا شافوی باشید و دستهای شما سُست نشود زیرا که اُجرت اعمال
- ۸ خود را خواهید یافت * پس چون آسا این سخنان و نبوت (پسر) عودید نبی را شنید خوشتر تقویت نموده رجاسانرا از تمامی زمین یهودا و بنیامین و از شهرهایی که در کوهستان افرام گرفته بود دور کرد و مذبح خداوند را که پیش روی رواق
- ۹ خداوند بود تعمیر نمود * و تمامی یهودا و بنیامین و غریبانرا که از افرام و منسی و شمعون در میان ایشان ساکن بودند جمع کرد زیرا گروه عظیمی از اسرائیل چون
- ۱۰ دیدند که یهوه خدای ایشان با او میبود باو پیوستند * پس در ماه سوم از سال
- ۱۱ پانزدهم سلطنت آسا در اورشلیم جمع شدند * و در آنروز هفتصد کاو و هفت هزار
- ۱۲ کوسفند از غنیمتیکه آورده بودند برای خداوند ذبح نمودند * و تمامی دل و تمامی
- ۱۳ جان خود عهد بستند که یهوه خدای پدران خود را طلب نمایند * و هر کسبیکه یهوه خدای اسرائیل را طلب ننماید خواه کوچک و خواه بزرگ خواه مرد و خواه
- ۱۴ زن کشته شود * و بصدای بلند و آواز شادمانی و کرناها و بوقها برای خداوند
- ۱۵ قسم خوردند * و تمامی یهودا بسبب این قسم شادمان شدند زیرا که تمامی دل خود قسم خورده بودند و چونکه او را برضامندی تمام طلبیدند و برا یافتند و خداوند
- ۱۶ ایشانرا از هر طرف امنیت داد * و نیز آسا پادشاه مادر خود معکه را از ملک که بودن معزول کرد زیرا که او تنالی بجهت آشیر ساخته بود و آسا تنال او را قطع
- ۱۷ نمود و آنرا خورد کرده دروادی قدری سوزانید * اَمّا مکانهای بلند از میان
- ۱۸ اسرائیل برداشته نشد لیکن دل آسا در تمامی ایامش کامل میبود * و چیزهایی را که پدرش وقف کرده و آنچه را که خودش وقف نموده بود از نفر و طلا و ظروف
- ۱۹ بخانه خداوند درآورد * و تا سال سی و پنجم سلطنت آسا جنگ نبود *

باب شانزدهم

- ۱ اَمّا در سال سی و ششم سلطنت آسا بعضا پادشاه اسرائیل بر یهودا برآمد و رامه را
- ۲ بنا کرد تا نکندارد که کسی نزد آسا پادشاه یهودا رفت و آمد نماید * آنکاه آسا نفر و طلا را از خزانه های خانه خداوند و خانه پادشاه گرفته آنرا نزد بنهد پادشاه
- ۳ آرام که در دمشق ساکن بود فرستاده گفت * در میان من و تو و در میان پدر من

و پدر تو عهد بوده است. اینک نفع و طلا نزد تو فرستادم پس عهدی را که
 ۴ با بَعْثَا پادشاه اسرائیل داری بشکن تا او از نزد من برود. و بَنَهَد آسا پادشاه را
 اجابت نموده سرداران افواج خود را بر شهرهای اسرائیل فرستاد و ایشان عیون
 ۵ ودان و اَبَل مائِم و جمیع شهرهای خزانه نفتالیا را تسخیر نمودند. و چون بَعْثَا این را
 ۶ شنید بنا نمودن را مهرا ترک کرده از کاریکه میکرد باز ایستاد. و آسا پادشاه تمامی
 یهودا را جمع نموده ایشان سنگهای را مه و چوبهای آنرا که بَعْثَا بنا میکرد برداشتند
 ۷ و اوجَم و مِصْفَه را با آنها بنا نمود. و در آن زمان خَتانی رائی نزد آسا پادشاه
 یهودا آمد و بر او گفت چونکه تو بر پادشاه آرام توکل نمودی و بر یهوه خدای خود
 ۸ توکل نمودی از اینجه لشکر پادشاه آرام از دست تو رهائی یافت. آیا حَبْشَیان
 و لُویان لشکر بسیار بزرگ نبودند و عرابه ها و سواران از حدّ زیاده نداشتند. اما
 ۹ چونکه برخداوند توکل نمودی آنها را بدست تو تسلیم نمود. زیرا که چشمان خداوند
 در تمام جهان تردد میکند تا قوت خویش را بر آنایکه دل ایشان با او کامل است
 نمایان سازد. تو در اینکار احسانه رفتار نمودی لهذا از این بعد در جنگها گرفتار
 ۱۰ خواهی شد. اما آسا بر آن رائی غضب نموده او را در زندان انداخت زیرا که
 از این امر خشم او بر روی افروخته شد و در همانوقت آسا بر بعضی از قوم ظلم نمود.
 ۱۱ و اینک وقایع اوّل و آخر آسا در تواریخ پادشاهان یهودا و اسرائیل مکتوب است.
 ۱۲ و در سال سی و نهم سلطنت آسا مرضی در پایهای او عارض شد و مرض او بسیار
 ۱۳ سخت گردید و نیز در بیماری خود از خداوند مدد نخواست بلکه از طبیبان. پس
 آسا با پدران خود خوابید و در سال چهل و یکم از سلطنت خود وفات یافت.
 ۱۴ و او را در مقبره که برای خود در شهر داود گنّه بود دفن کردند و او را در دخمه که
 از عطریات و انواع حنوط که بصنعت عطاران ساخته شده بود گذاشتند و برای
 وی آتشی یسنا هیت عظم بر افروختند.

باب هفتم

- ۱ و پسرش یهو شافاط در جای او پادشاه شد و خود را بضدّ اسرائیل تقویت داد.
- ۲ و سپاهیان در تمامی شهرهای حصار دار یهودا گذاشت و قراولان در زمین یهودا و در

- ۲ شهرهای افرام که پدرش آسا گرفته بود قرار داد * و خداوند با یهو شافاط میبود زیرا که در طریقهای اوّل پدر خود داود سلوک میکرد و از تعلیم طلب نمیبود *
- ۴ بلکه خدای پدر خویش را طلبید در او امر وی سلوک نمیبود و نه موافق اعمال اسرائیل *
- ۵ پس خداوند سلطنت را در دستش استوار ساخت و تمامی یهودا هدایا برای یهو شافاط آوردند و دولت و حثمت عظمی پیدا کرد * و دلش بطریقهای خداوند رفیع شد
- ۷ و نیز مکانهای بلند و آشپزها را از یهودا دور کرد * و در سال سوم از سلطنت خود سروران خویش را یعنی یفحایل و عوبدیا و زکریّا و تننیل و میکایا را فرستاد تا در شهرهای یهودا تعلیم دهند * و با ایشان بعضی از لایوان یعنی شمعیّا و تننیا و زبدیا و عسائیل و شمیراموت و یهوئانان و آدونیا و طویّا و نوب آئونیا را که لایوان بودند فرستاد و با ایشان الیشع و یهو رام گفته را * پس ایشان در یهودا تعلیم دادند و سفر تورا را خداوند را با خود داشتند و در همه شهرهای یهودا گردش کرده قوما را تعلیم میدادند * و نرس خداوند بر همه ممالك کشورها که در اطراف یهودا بودند مستولی گردید تا با یهو شافاط جنگ نکردند * و بعضی از فلسطینیان هدایا و نقره جزیره را برای یهو شافاط آوردند و عریبا نیز از مواشی هفت هزار و هفتصد
- ۱۳ قوچ و هفت هزار و هفتصد بز برای او آوردند * پس یهو شافاط نرقی نموده بسیار بزرگ شد و قلعه ها و شهرهای خزانه در یهودا بنا نمود * و در شهرهای یهودا کارهای بسیار کرد و مردان جنگ آزموده و شجاعان قوی در اورشلیم داشت *
- ۱۴ و شماره ایشان بر حسب خاندان آبای ایشان این است * یعنی از یهودا سرداران
- ۱۵ هزاره که رئیس ایشان آذنه بود و با او سیصد هزار شجاع قوی بودند * و بعد
- ۱۶ از او یهو حانان رئیس بود و با او دویست و هشتاد هزار نفر بودند * و بعد
- از او عمسیّا ابن زکریّا بود که خوشتر را برای خداوند نذر کرده بود و با او
- ۱۷ دویست هزار شجاع قوی بودند * و از بنیامین الیاداع که شجاع قوی بود و با او
- ۱۸ دویست هزار نفر مسلح بکمان و سپر بودند * و بعد از او یهو زاباد بود و با او صد
- ۱۹ و هشتاد هزار مرد میهای جنگ بودند * اینان خدام پادشاه بودند سواى آنانی که پادشاه در تمامی یهودا در شهرهای حصار دار قرار داده بود *

باب هجدهم

- ۱ ویهوشافاط دولت وحشمت عظیمی داشت و با آخاب مصاهرت نمود*
- ۲ و بعد از چند سال نزد آخاب بسامه رفت و آخاب برای او و قومیکه همراهش بودند کوسفندان و کلاوان بسیار ذبح نمود و او را تخریض نمود که همراه خودش براموت
- ۳ جلعاد برآید* پس آخاب پادشاه اسرائیل ویهوشافاط پادشاه یهودا گفت آیا همراه من براموت جلعاد خواهی آمد او جواب داد که من چون تو و قوم من چون
- ۴ قوم تو هستم و همراه تو بجنگ خواهم رفت* ویهوشافاط پادشاه اسرائیل گفت
- ۵ نمائند که امروز از کلام خداوند مسئلت نمائی* و پادشاه اسرائیل چهار صد نفر از انبیا جمع کرده بایشان گفت آیا براموت جلعاد برای جنگ بروم یا من از آن
- بازایستم ایشان جواب دادند برای و خدا آنرا بدست پادشاه تسلیم خواهد نمود*
- ۶ اما ویهوشافاط گفت آیا در اینجا غیر از انبیا نبی از جانب یهوه نیست تا از او سؤال
- ۷ نمائیم* و پادشاه اسرائیل ویهوشافاط گفت يك مرد دیگر هست که بواسطه او از خداوند مسئلت توان کرد لیکن من از او نفرت دارم زیرا که درباره من بنیکویی
- هرگز نبوت نمیکند بلکه همیشه اوقات بیدی و او میکایا ابن یلا میباشد ویهوشافاط
- ۸ گفت پادشاه چنین نکوید* پس پادشاه اسرائیل یکی از خواجه سربان خود را
- ۹ خواند گفت میکایا ابن یلارا بزودی حاضر کن* و پادشاه اسرائیل ویهوشافاط
- پادشاه یهودا هر یکی لباس خود را پوشید برگرستی خوش در جای وسیع نزد دهنه
- ۱۰ دروازه سامه نشسته بودند و جمیع انبیا بحضور ایشان نبوت میکردند* و صدقیا
- ابن کنعنه شاخهای آهنین برای خود ساخته گفت یهوه چنین میگوید آرمیائرا
- ۱۱ با اینها خواهی زد تا تلف شوند* و جمیع انبیا نبوت کرده میکفتند براموت جلعاد
- ۱۲ برای و فیروز شو زیرا که خداوند آنرا بدست پادشاه تسلیم خواهد نمود* و قاصدیکه
- برای طلبیدن میکایا رفته بود او را خطاب کرده گفت اینک انبیا يك زبان درباره
- پادشاه نیکو میکوبند پس کلام تو مثل کلام یکی از ایشان باشد و سخن نیکو بگو*
- ۱۳ میکایا جواب داد بجات یهوه قسم که هر آنچه خدای من مرا گوید همانرا خواهم
- ۱۴ گفت* پس چون نزد پادشاه رسید پادشاه ویرا گفت ای میکایا آیا براموت

جلعاد برای جنگ بروم یا من از آن باز ایستم او گفت برآید و فیروز شوید
 ۱۵ و بدست شما تسلیم خواهند شد * پادشاه ویرا گفت من چند مرتبه ترا قسم بدهم
 ۱۶ که باسم یهوه غیر از آنچه راست است بن نگویی * او گفت تمامی اسرائیل را مثل
 کوسفندانیکه شبان ندارند برکوهها پراکنده دیدم و خداوند گفت اینها صاحب
 ۱۷ ندارند پس هر کس سلامتی بخانه خود برگردد * و پادشاه اسرائیل یهو شافاط
 ۱۸ گفت آیا ترا نکتم که درباره من بنیکویی نبوت نمیکند بلکه بیدی * او گفت پس
 کلام یهوه را بشنوید * من یهوه را بر کرسی خود نشسته دیدم و تمامی لشکر آسمان را
 ۱۹ که بطرف راست و چپ وی ایستاده بودند * و خداوند گفت کیست که آخاب
 پادشاه اسرائیل را اغوا نماید تا برود و در راموت جلعاد یفتد یکی جواب داده باینطور
 ۲۰ سخن راند و دیگری باینطور تکلم نمود * و آنروح (بلید) بیرون آمد بمحضور
 ۲۱ خداوند بایستاد و گفت من او را اغوا میکنم و خداوند ویرا گفت بچه چیز * او
 جواب داد که من بیرون میروم و در دهان جمیع انبیایش روح کاذب خواهم بود او
 ۲۲ فرمود ویرا اغوا خواهی کرد و خواهی توانست پس برو و چنین بکن * پس آن
 هان یهوه روحی کاذب در دهان ابن انبیای تو گذاشته است و خداوند درباره تو
 ۲۳ سخن بد گفته است * آنکه صدقیا ابن کعنه نزدیک آمد برخسار میکابا زد
 و گفت بکدام راه روح خداوند از نزد من بسوی تو رفت تا با تو سخن گوید *
 ۲۴ میکابا جواب داد اینک در روزیکه بمحضر اندرونی داخل شد خود را پنهان کنی آنرا
 ۲۵ خواهی دید * و پادشاه اسرائیل گفت میکابا را بگیرد و او را نزد آمون حاکم شهر
 ۲۶ و یوآش پسر پادشاه ببرید * و بگوئید پادشاه چنین میفرماید ابن شخص را در زندان
 ۲۷ ببندازید و او را بنان تنگی و آب تنگی بیورانید تا من سلامتی برگردم * میکابا
 گفت اگر فی الواقع سلامتی مراجعت کنی یهوه با من تکلم ننموده است و گفت ای
 ۲۸ قوم هکی شما بشنوید * پس پادشاه اسرائیل و یهو شافاط پادشاه یهودا
 ۲۹ براموت جلعاد برآمدند * و پادشاه اسرائیل و یهو شافاط گفت من خود را متنگر
 ساخته بمجنگ میروم اما تو لباس خود را بپوش پس پادشاه اسرائیل خویشتن را
 ۳۰ متنگر ساخت و ایشان بمجنگ رفتند * و پادشاه آرام سرداران عرابه های خویش را
 امر فرموده گفت نه با کوچک و نه با بزرگ بلکه با پادشاه اسرائیل فقط جنگ

۴۱ نمائید * و چون سرداران عرابه‌ها یهو شافاطرا دیدند کمان بردند که این پادشاه اسرائیل است پس مایل شدند تا با او جنگ نمایند و یهو شافاط فریاد برآورد
 ۴۲ و خداوند اورا اعانت نمود و خدا ایشانرا از او برگردانید * و چون سرداران عرابه‌ها دیدند که پادشاه اسرائیل نیست از تعاقب او برگشتند * اما کسی کمان خود را بدون غرض کشید پادشاه اسرائیل را میان وصلای زره زد و او بعرابه ران خود گفت دست خود را بگردان و مرا از لشکر بیرون ببر زیرا که مجروح شدم *
 ۴۳ و در آنروز جنگ سخت شد و پادشاه اسرائیل را در عرابه‌اش بمقابل آرامیان تا وقت عصر برپا داشتند و در وقت غروب آفتاب مُرد *

باب نوزدهم

۱ و یهو شافاط پادشاه یهودا بخانه خود باورشلم بسلامتی برگشت * و یهو ابن حنائی رائی برای ملاقات وی بیرون آمد و یهو شافاط پادشاه گفت آیا شیرانرا میبایست اعانت نمائی و دشمنان خداوند را دوست داری. پس از انجبه غضب از جانب خداوند بر تو آمد است * لیکن در تو اعمال نیکو یافت شده است چونکه
 ۲ اشیر هارا از زمین دور کرده و دل خود را بطلب خدا تصمیم نموده * و چون یهو شافاط در اورشلیم ساکن شد بار دیگر بمیان قوم از شر شعب تا کوهستان افرام بیرون رفته ایشانرا بسوی یهو خدای پدران ایشان برگردانید * و داوران در ولایت یعنی در تمامی شهرهای حصاردار یهودا شهر بشهر قرار داد * و بناوران گفت با حذر باشید که بچه طور رفتار مینمائید زیرا که برای انسان داوری نینمائید
 ۳ بلکه برای خداوند و او در حکم نمودن با شما خواهد بود * و حال خوف خداوند بر شما باشد و اینرا با احتیاط بعمل آورید زیرا که با یهو خدای ما بی انصافی
 ۴ و طرفداری و رشوه خواری نیست * و در اورشلیم نیز یهو شافاط بعضی از لاویان و کاهنانرا و بعضی از رؤسای آبای اسرائیل را بمجهت داوری خداوند و مراغه‌ها قرار داد پس باورشلم برگشتند * و ایشانرا امر فرموده گفت شما بدینطور با امانت و دل کامل در ترس خداوند رفتار نمائید * و در هر دعوی که از برادران شما که ساکن شهرهای خود میباشند میان خون و خون و میان شرایع و اوامر و فرائض

واحکام پیش شما آید ایشانرا اندر نمائید تا نزد خداوند مجرم نشوند مبادا غضب بر شما و بر برادران شما بیاید. اگر باین طور رفتار نمائید مجرم نخواهید شد *
 ۱۱ واینک آمرزا رئیس کهنه برای همه امور خداوند و زبدیا ابن اسمعیل که رئیس خاندان یهودا میباشد برای همه امور پادشاه بر سر شما هستند و لاویان همراه شما در خدمت مشغولند پس بدیگری عمل نمائید و خداوند با نیکان باشد *

باب بیستم

- ۱ و بعد از این بنی موآب و بنی عَمُون و با ایشان بعضی از عَمُونیان برای مقاتله با
- ۲ یهو شافاط آمدند * و بعضی آمد یهو شافاطرا خبر دادند و گفتند گروه عظیمی از آن طرف دریا از آرام بضد تو میآیند و اینک ایشان در حصون تمار که همان
- ۳ عین جدی باشد هستند * پس یهو شافاط بترسید و در طلب خداوند جزم نمود
- ۴ و در تمامی یهودا بروزه اعلان کرد * و یهودا جمع شدند تا از خداوند مشلت
- ۵ نمایند و از تمامی شهرهای یهودا آمدند تا خداوند را طلب نمایند * و یهو شافاط در میان
- ۶ جماعت یهودا و اورشلیم در خانه خداوند پیش روی صحن جدید ایستاد * و گفت ای یهوه خدای پدران ما آیا تو در آسمان خدا نیستی و آیا تو بر جمیع ممالك امثها
- سلطنت نمیخائی. و در دست تو قوت و جبروت است و کسی نیست که با تو
- ۷ مقاوت تواند نمود * آیا تو خدای ما نیستی که سگنه این زمینرا از حضور قوم خود اسرائیل اخراج نموده آنرا بذریعت دوست خویش ابراهیم تا ابد آباد داده *
- ۸ و ایشان در آن ساکن شده مقدسی برای اسم تو در آن بنا نموده گفتند * چنینکه بلا
- با شمشیر یا فضا ص با و یا با فحطی بر ما عارض شود و ما پیش روی اینخانه و پیش
- روی تو (زیرا که اسم تو در این خانه مغم است) بایستیم و در وقت تنگی خود
- ۱۰ نزد تو استغاثه نمائیم آنکاه اجابت فرموده نجات ده * و الان اینک بنی عَمُون و موآب و اهل کوه سِعیه که اسرائیلرا و قتیکه از مصر بیرون آمدند اجازت ندادی
- که بآنها داخل شوند بلکه از ایشان اجتناب نمودند و ایشانرا هلاک ساختند *
- ۱۱ اینک ایشان مکافات آنرا بما میرسانند باینکه میآیند تا مارا از ملک تو که آنرا بتصرف
- ۱۲ ما داده اخراج نمایند * ای خدای ما آیا تو بر ایشان حکم نخواهی کرد زیرا که مارا

بمقابل این گروه عظیمیکه بر ما میآیند هیچ قوتی نیست و ما نمیدانیم چه بکنیم اما
 ۱۳ چشمان ما بسوی نواست * و تمامی یهودا با اطفال و زنان و پسران خود بحضور
 ۱۴ خداوند ایستاده بودند * آنگاه روح خداوند بر یحزقیل بن زکریا ابن بنایا ابن
 ۱۵ یعیئیل بن متئیای لاوی که از بنی آساف بود در میان جماعت نازل شد * و او
 گفت ای تمامی یهودا و ساکنان اورشلیم وای یهوئشافاط پادشاه کوش گیرید
 خداوند شما چنین میگوید از این گروه عظیم ترسان و هراسان مباشید زیرا که جنگ
 ۱۶ از آن شما نیست بلکه از آن خداست * فردا بتزد ایشان فرود آئید. اینک ایشان
 بفراز صیص برخوانند آمد و ایشانرا در انتهای وادی در برابر بیابان یروئیل خواهید
 ۱۷ یافت * در این وقت بر شما نخواستند که جنگ نمائید. بایستید و نجات خداوند را
 که با شما خواهد بود مشاهده نمائید. ای یهودا و اورشلیم ترسان و هراسان مباشید
 ۱۸ و فردا بمقابل ایشان بیرون روید و خداوند همراه شما خواهد بود * پس یهوئشافاط
 رو بزمین افتاد و تمامی یهودا و ساکنان اورشلیم بحضور خداوند افتادند و خداوند را
 ۱۹ سجد نمودند * و لاویان از بنی قهاتیان و از بنی قورحیان برخاسته یهوئ خدای
 ۲۰ اسرائیل را با آواز بسیار بلند تسبیح خواندند * و بامدادان برخاسته بیابان تقوع
 بیرون رفتند و چون بیرون میرفتند یهوئشافاط بایستاد و گفت مرا بشنوید ای
 یهودا و سکنه اورشلیم بر یهوئ خدای خود ایمان آورید و استوار خواهید شد و بانیای
 ۲۱ او ایمان آورید که کامیاب خواهید شد * و بعد از مشورت کردن با قوم بعضی را
 معین کرد تا پیش روی سلطان رفته برای خداوند بسرائند و زینت قدوسینرا تسبیح
 ۲۲ خوانند و گویند خداوند را حمد گوئید زیرا که رحمت او تا ابد آباد است * و چون
 ایشان بسرائیدن و حمد گفتن شروع نمودند خداوند بضد بنی عمون و موآب
 و سکنه جبل سعیر که بر یهودا هجوم آورده بودند کین گذاشت و ایشان منکسر
 ۲۳ شدند * زیرا که بنی عمون و موآب بر سکنه جبل سعیر برخاسته ایشانرا نابود
 و هلاک ساختند و چون از ساکنان سعیر فارغ شدند یکدیگر را بکار هلاکت امداد
 ۲۴ کردند * و چون یهودا بدیده بانگاه بیابان رسیدند و بسوی آن گروه نظر انداختند
 ۲۵ اینک لاشها بر زمین افتاده و احدی رهائی نیافته بود * و یهوئشافاط با قوم خود
 بجهت گرفتن غنیمت ایشان آمدند و در میان آنها اموال و رخوت و چیزهای کرانبها

بسیار یافتند و برای خود آقدر گرفتند که نتوانستند ببرند و غنیمت اینقدر زیاد
 ۳۶ بود که سه روز مشغول غارت میبودند * و در روز چهارم دروادی برکه جمع
 شدند زیرا که در آنجا خداوند را متبارک خواندند و از اینجه آن مکانرا تا امروز
 ۳۷ وادی برکه مینامند * پس جمیع مردان یهودا و اورشلیم و یهو شافاط مقدم ایشان
 با شادمانی برگشته با اورشلیم مراجعت کردند زیرا خداوند ایشانرا بردشمنانشان
 ۳۸ شادمان ساخته بود * و با بریطها و عودها و کرناها با اورشلیم بخانه خداوند آمدند *
 ۳۹ و ترس خدا بر جمیع مالک کشورها مستولی شد چونکه شنیدند که خداوند بادشمنان
 ۴۰ اسرائیل جنگ کرده است * و مملکت یهو شافاط آرام شد زیرا خدایش او را از هر
 ۴۱ طرف رفاهیت بخشید * پس یهو شافاط بر یهودا سلطنت نمود و سی و پنج ساله
 بود که پادشاه شد و بیست و پنج سال در اورشلیم سلطنت کرد و اسم مادرش عزروبه
 ۴۲ دختر شلخی بود * و موافق رفتار پدرش آسا سلوک نموده از آن انحراف نورزید
 ۴۳ و آنچه در نظر خداوند راست بود بجا میآورد * لیکن مکانهای بلند برداشته نشد
 و قوم هنوز دلهای خود را بسوی خدای پدران خویش مصمم نساخته بودند *
 ۴۴ و بقیه وقایع یهو شافاط از اول تا آخر در اخبار یهو این حنانی که در نوارخ
 ۴۵ پادشاهان اسرائیل مندرج میباشد مکتوب است * و بعد از این یهو شافاط
 پادشاه یهودا با آخزبا پادشاه اسرائیل که شیرانه رفتار می نمود طرح آمیزش
 ۴۶ انداخت * و در ساختن کشتیها برای رفتن بترشیش با وی مشارکت نمود و کشتیها را
 ۴۷ در عصیون جابر ساختند * آنکاه الهازر بن دودا و اهوی مریشانی بضد یهو شافاط
 نبوت کرده گفت چونکه تو با آخزبا متحد شدی خداوند کارهای ترا تباه ساخته
 است * پس آن کشتیها شکسته شدند و نتوانستند بترشیش بروند *

باب بیست و یکم

- ۱ و یهو شافاط با پدران خود خواهید و در شهر داود با پدرانش دفن شد و پسرش
- ۲ یهورام بجایش پادشاه شد * و پسران یهو شافاط عزریا و یحیئیل و زکریا و عزریاهو
- و میکائیل و شطیا برادران او بودند * این همه پسران یهو شافاط پادشاه اسرائیل
- ۳ بودند * و پدر ایشان عطایای بسیار از نقره و طلا و نفایس با شهرهای حصاردار

- در یهودا بایشان داد و اما سلطنترا یهورام عطا فرمود زیرا که نخستزاده بود *
- ۴ و چون یهورام بر سلطنت پدرش مستقر شد خویشتر را تقویت نموده همه برادران
- ۵ خود و بعضی از سروران اسرائیل را نیز بشمشیر کشت * یهورام سی و دو ساله
- ۶ بود که پادشاه شد و هشت سال در اورشلیم سلطنت کرد * و موافق رفتار
- پادشاهان اسرائیل بطوریکه خاندان آخاب رفتار میکردند سلوک نمود زیرا که دختر
- ۷ آخاب زن او بود و آنچه در نظر خداوند ناپسند بود بعمل آورد * لیکن خداوند
- بسبب آن عهدیکه با داود بسته بود و چونکه وعده داده بود که چراغی بوی
- ۸ و پسرانش همیشه اوقات بخشد نخواست که خاندان داود را هلاک سازد * و در
- ایام او آدموم از زیر دست یهودا عاصی شد پادشاهی برای خود نصب نمودند *
- ۹ و یهورام با سرداران خود و تمامی عرابه هایش رفت و شبانگاه برخاسته آدمومیانرا
- ۱۰ که او را احاطه کرده بودند با سرداران عرابه های ایشان شکست داد * اما آدموم
- تا امروز از زیر دست یهودا عاصی شده اند و در همان وقت لبته نیز از زیر دست
- ۱۱ او عاصی شد زیرا که او یهوه خدای پدران خود را ترك کرد * و او نیز مکانهای
- بلند در کوه های یهودا ساخت و ساکنان اورشلیم را بزنا کردن تحریض نموده یهودارا
- ۱۲ کمراه ساخت * و مکتوبی از ابلیای نبی بدو رسید گفت که یهوه خدای
- پدرت داود چنین میفرماید چونکه براه های پدرت یهوشافاط و بطریقهای آسا
- ۱۳ پادشاه یهودا سلوک نمودی * بلکه بطریق پادشاهان اسرائیل رفتار نموده یهودا
- و ساکنان اورشلیم را اغوا نمودی که موافق زناکاری خاندان آخاب مرتکب زنا
- بشوند و برادران خویش را نیز از خاندان پدرت که از تو نیکوتر بودند بقتل
- ۱۴ رسانیدی * هانا خداوند قومت و سرانت و زنان و تمامی اموال را ببلای عظیم
- ۱۵ مبتلا خواهد ساخت * و تو بمرض سخت گرفتار شدی در احشای چنان بیماری
- ۱۶ عارض خواهد شد که احشای از آن مرض روز بروز بیرون خواهد آمد * پس
- خداوند دل فلسطینیان و عربانرا که مجاور حبشیان بودند بضد یهورام برانگیزاند *
- ۱۷ و بر یهودا هجوم آورده در آن تله انداختند و تمامی اموالیکه در خانه پادشاه یافت
- شد و پسران و زنان او را نیز با سیری بردند و برای او پسری سوای پسر که ترش
- ۱۸ یهواآخاز باقی نماند * و بعد از اینهمه خداوند احشایش را بمرض علاج ناپذیر مبتلا

۱۹ ساخت * و بمروار ایام بعد از انقضای مدت دو سال احتشاش از شدت مرض بیرون آمد و با دردهای سخت مرد و قومش برای وی (عطریات) نسوزانیدند
۲۰ چنانکه برای پدرانش میسوزانیدند * و اوسی و دو ساله بود که پادشاه شد و هشت سال در اورشلیم سلطنت نمود و بدون آنکه بر او رفتی شود رحلت کرد و او را در شهر داود امانه در مقبره پادشاهان دفن کردند *

باب بیست و دوم

۱ و ساکنان اورشلیم سرکهنش آخزیا را در جایش بیادشاهی نصب کردند زیرا که وهیکه باعربان بر آردو هجوم آورده بودند همه پسران بزرگش را کشته بودند. پس
۲ آخزیا ابن یهورام پادشاه یهودا سلطنت کرد * و آخزیا چهل و دو ساله بود که پادشاه شد و یک سال در اورشلیم سلطنت کرد و اسم مادرش عتلیا دختر عتری بود *
۳ و او نیز بطریقهای خاندان آخاب سلوک نمود زیرا که مادرش ناصح او بود
۴ تا اعمال زشت بکند * و مثل خاندان آخاب آنچه در نظر خداوند ناپسند بود بجا آورد زیرا که ایشان بعد از وفات پدرش برای هلاکتش ناصح او بودند * پس بر حسب مشورت ایشان رفتار نموده با یهورام بن آخاب پادشاه اسرائیل نیز برای جنگ با حزائیل پادشاه آرام براموت جلعاد رفت و آرامیان یورام را مجروح نمودند *
۵ پس به یزرعیل مراجعت کرد تا از جراحتیکه در محاربه با حزائیل پادشاه آرام در رانها یافته بود شفا یابد و عزریا ابن یهورام پادشاه یهودا برای عیادت یهورام بن آخاب به یزرعیل فرود آمد زیرا که بیمار بود * و هلاکت آخزیا در اینگونه نزد یورام رفت از جانب خدا بود زیرا چون بانجا رسید با یهورام بمقابله یهو ابن نیشی که خداوند او را برای هلاک ساختن خاندان آخاب مسح کرده بود بیرون رفت * و چون یهو قصاص بر خاندان آخاب میرسانید بعضی از سروران یهودا و پسران برادران آخزیا را که ملازمان آخزیا بودند یافته ایشانرا کشت *
۶ و آخزیا را طلید و او را در حالتیکه در سامع پنهان شده بود دستگیر نموده نزد یهو آوردند و او را بقتل رسانید دفن کردند زیرا گفتند. پسر یهو شافاط است که خداوند را بتامی دل خود طلید. پس از خاندان آخزیا کسیکه قادر بر سلطنت

۱. باشد نماید * پس چون عتلیا مادر آخزیا دید که پسرش کشته شده است
- ۱۱ برخاست و تمامی اولاد پادشاهان از خاندان یهودا را هلاک کرد * لیکن یهوئشبعه دختر پادشاه یوآش پسر آخزیا را گرفت و او را از میان پسران پادشاه که مقتول شدند دزدید و او را با دایه اش در اطاق خوابگاه گذاشت و یهوئشبعه دختر یهورام پادشاه
- ۱۲ زن یهوئاداع کاهن که خواهر آخزیا بود او را از عتلیا پنهان کرد که او را نکشت * و او نزد ایشان در خانه خدا مدت شش سال پنهان ماند و عتلیا بر زمین سلطنت میکرد *

باب بیست و سوم

- ۱ و در سال هفتم یهوئاداع خویشتن را تقویت داده بعضی از سرداران صد یعنی عزریا ابن یهورام و اسمعیل بن یهوحنان و عزریا ابن عوید و معسیا ابن عدایا و الیشافاط بن زکری را با خود همدستان ساخت * و ایشان در یهودا گردش کردند و لاویان را از جمیع شهرهای یهودا و رؤسای آبای اسرائیل را جمع کرده باورشلم آمدند * و تمامی جماعت با پادشاه در خانه خدا عهد بستند و او بایشان گفت: هانا پسر پادشاه سلطنت خواهد کرد چنانکه خداوند درباره پسران داود گفته
- ۴ است * و کاریکه باید بکنید این است يك ثلث از شما که از کاهنان و لاویان
- ۵ درست داخل میشوید در بناهای آستانه ها باشید * و ثلث دیگر بخانه پادشاه و ثلثی
- ۶ بدروازه اساس و تمامی قوم در صحنهای خانه خداوند حاضر باشند * و کسی غیر از کاهنان و لاویانیکه بخدمت مشغول میباشد داخل خانه خداوند نشود اما ایشان داخل بشوند زیرا که مقدس اند و تمامی قوم (خانه) خداوند را حراست نمایند *
- ۷ و لاویان هر کس سلاح خود را بدست گرفته پادشاه را از هر طرف احاطه نمایند و هر که بخانه درآید کشته شود و چون پادشاه داخل شود یا بیرون رود شما نزد او بمانید * پس لاویان و تمامی یهودا موافق هر چه یهوئاداع کاهن امر فرمود عمل نمودند و هر کدام کسان خود را خواه از آنانیکه در روز سبت داخل میشدند و خواه از آنانیکه در روز سبت بیرون میرفتند برداشتند زیرا که یهوئاداع کاهن فرقه ها را
- ۹ مرخص نفرمود * و یهوئاداع کاهن نیزه ها و بجنها و سپرها را که از آن پادشاه
- ۱۰ و در خانه خدا بود پیوز بایشان داد * و تمامی قوما که هر يك از ایشان سلاح خود را

- بدست گرفته بودند از طرف راست خانه تا طرف چپ خانه بیهلوی مذبح و خانه
 ۱۱ بطراف پادشاه قرار داد * و پسر پادشاه را بیرون آورده تاج را بر سرش گذاشتند
 و شهادت نامه را باو داده اورا پادشاهی نصب کردند و یهو یاداع و پسرانش
 ۱۲ اورا مسح نموده گفتند پادشاه زند بماند * اما چون عتلیا آواز قومرا که
 میدویدند و پادشاهرا مدح میکردند شنید نزد قوم بخانه خداوند داخل شد *
 ۱۳ و دید که اینک پادشاه بیهلوی ستون خود نزد مدخل ایستاده است و سروران
 و کزنا نوازان نزد پادشاه میباشند و نمائی قوم زمین شادی میکنند و کزناهارا
 مینوازند و مغنیان با آلات موسیقی و پیشوایان تسبیح آنکاه عتلیا لباس خود را
 ۱۴ درین صدا زد که خیانت خیانت * و یهو یاداع کاهن یوزباشیهارا که سرداران
 فوج بودند امر فرموده بایشان گفت اورا از میان صفها بیرون کنید و هر که
 از عقب او برود بشمشیر کشته شود زیرا کاهن فرموده بود که اورا در خانه
 ۱۵ خداوند مکشید * پس اورا راه دادند و چون بدهنه دروازه اسبان نزد خانه
 ۱۶ پادشاه رسید اورا در آنجا کشتند * و یهو یاداع در میان خود و نمائی قوم
 ۱۷ و پادشاه عهد بست تا قوم خداوند باشند * و نمائی قوم بخانه بعل رفته آنرا منهدم
 ساختند و مذبحهایش و نمائیشرا شکستند و کاهن بعل متانرا رو بروی مذبحها
 ۱۸ کشتند * و یهو یاداع با شادمانی و نغمه سرائی بر حسب امر داود وظیفه های
 خانه خداوند را بدست کاهنان و لایوان سپرد چنانکه داود ایشانرا برخانه خداوند
 تقسیم کرده بود تا موافق آنچه در نورا موسی مکتوب است قربانیای سوختنی
 ۱۹ خداوند را بکذرانند * و دربانانرا بدروازه های خانه خداوند قرار داد تا کسیکه
 ۲۰ بهر جهتی نجس باشد داخل نشود * و یوزباشیها و نجبا و حاکمان قوم و نمائی قوم
 زمین را برداشت و پادشاهرا از خانه خداوند بزیور آورد و اورا از دروازه اعلی
 ۲۱ بخانه پادشاه در آورده اورا بر کرسی سلطنت نشاند * و نمائی قوم زمین شادی
 کردند و شهر آرای یافت و عتلیارا بشمشیر کشتند *

باب بیست و چهارم

- ۱ و یوآش هفت ساله بود که پادشاه شد و چهل سال در اورشلیم سلطنت نمود

- ۲ واسم مادرش ظَبَّیَّةَ بَرَشَبَعی بود * و یوآش در تمامی روزهای یهو یاداع کاهن
 ۳ آنچه را که در نظر خداوند راست بود بعمل میآورد * و یهو یاداع دوزن برایش
 ۴ گرفت و او پسران و دختران تولید نمود * و بعد از آن یوآش اراده کرد که خانه
 ۵ خداوند را تعمیر نماید * و کاهنان و لاویان را جمع کرده بایشان گفت بشهرهای یهودا
 بیرون روید و از تمامی اسرائیل نفره برای تعمیر خانه خدای خود سال بسال جمع
 ۶ کنید و در اینکار تعجیل ننمائید اما لاویان تعجیل نمودند * پس پادشاه یهو یاداع
 رئیس (گهته) را خواند و برا کفت * چرا از لاویان بازخواست نکردی که جزیره را
 که موسی بنده خداوند و جماعت اسرائیل بجهت خیمه شهادت قرار داده اند از یهودا
 ۷ و اورشلیم بیاورند * زیرا که پسران عتلیای خیمه خانه خدا را خراب کرده و تمامی
 ۸ موقوفات خانه خداوند را صرف تعلیم کرده بودند * و پادشاه امر فرمود که
 ۹ صندوق بسازند و آنرا بیرون دروازه خانه خداوند بگذارند * و در یهودا و اورشلیم
 ندا در دادند که جزیره را که موسی بنده خدا در میان بر اسرائیل قرار داده بود برای
 ۱۰ خداوند بیاورند * و جمیع سروران و تمامی قوم آنرا بشادمانی آورده در صندوق
 ۱۱ انداختند تا پر شد * و چون صندوق بدست لاویان نزد وکلای پادشاه آورده
 میشد و ایشان میدیدند که نفره بسیار هست آنکاه کاتب پادشاه و وکیل رئیس
 گهته آمد صندوق را خالی میکردند و آنرا برداشته باز بجایش میکذاشتند * و روز
 ۱۲ بروز چنین کرده نفره بسیار جمع کردند * و پادشاه و یهو یاداع آنرا بآنانیکه در کار
 خدمت خانه خداوند مشغول بودند دادند و ایشان بنایان و نجاران بجهت تعمیر
 ۱۳ خانه خداوند و آهنگران و مسگران برای مرمت خانه خداوند اجیر نمودند * پس
 عملها بکار پرداختند و کار از دست ایشان بانجام رسید و خانه خدا را بحالت اولش
 ۱۴ برپا داشته آنرا محکم ساختند * و چون آنرا تمام کرده بودند بقیه نفره را نزد پادشاه
 و یهو یاداع آوردند و از آن برای خانه خداوند اسباب یعنی آلات خدمت
 و آلات قربانیا و قاشقها و ظروف طلا و نفره ساختند و در تمامی روزهای یهو یاداع
 ۱۵ قربانیهای سوختنی دایما در خانه خداوند میکذارانیدند * اما یهو یاداع پیر
 ۱۶ و سالخورده شد و مرد و حین وفاتش صد و سی ساله بود * و او را در شهر داود با
 پادشاهان دفن کردند زیرا که در اسرائیل هم برای خدا و هم برای خانه او نیکویی

- ۱۷ کرده بود*. وبعد از وفات یهو یاداع سروران یهودا آمدند و پادشاهرا تعظیم
 ۱۸ نمودند و پادشاه در آن وقت بایشان کوش گرفت*. وایشان خانه یهوه خدای
 پدران خودرا ترك کرده آشیریم وبتهارا عبادت نمودند و بسبب این عصیان ایشان
 ۱۹ خشم بر یهودا واورشلیم افروخته شد*. و او انبیاء نزد ایشان فرستاد تا ایشانرا بسوی
 ۲۰ یهوه برگردانند وایشان آنها را شهادت دادند اما ایشان کوش نکردند*. پس روح
 خدا زکریا ابن یهو یاداع کاهنرا ملئیس ساخت و او بالای قوم ایستاده بایشان گفت
 خدا چنین میفرماید. شما چرا از او امر یهوه تجاوز مینائید پس کامیاب خواهید
 ۲۱ شد. چونکه خداوندرا ترك نموده اید او شمارا ترك نموده است*. وایشان براو
 ۲۲ توطیه نموده اورا بحکم پادشاه در صحن خانه خداوند سنکسار کردند*. پس بواش
 پادشاه احسانیرا که پدرش یهو یاداع بوی نموده بود یاد نیارد بلکه پسرش را
 بقتل رسانید و چون او میبرد گفت خداوند اینرا ببیند و بازخواست نماید*
 ۲۳ و در وقت تحویل سال لشکر آرامیان بضد وی برآمد یهودا واورشلیم داخل شد
 جمیع سروران قومرا از میان قوم هلاک ساختند و غنائی غنیمت ایشانرا نزد پادشاه
 ۲۴ دمشق فرستادند*. زیرا که لشکر آرام با جمعیت کمی آمدند و خداوند لشکر بسیار
 عظیمی بدست ایشان تسلیم نمود چونکه یهوه خدای پدران خودرا ترك کرده بودند
 ۲۵ پس بر بواش قصاص نمودند*. و چون از نزد او رفتند (زیرا که اورا در مرضهای
 سخت واکذاشتند) بتدکانش بسبب خون پسران یهو یاداع کاهن براو فتنه انگخته
 اورا بر بسترش کشتند. و چون مرد اورا در شهر داود دفن کردند اما اورا در مقبره
 ۲۶ پادشاهان دفن نکردند*. و آنانیکه براو فتنه انگختند اینانند. زاباد پسر شمععه
 ۲۷ عبوثیه و یهو زاباد پسر شمریت موآبیه*. و اما حکایت پسرانش و عظمت وحی که
 براو نازل شد و تعمیر خانه خدا اینک در مَدْرَسِ تواریخ پادشاهان مکتوب است
 و پسرش امصیا در جایش پادشاه شد*

باب بیست و پنجم

- ۱ امصیا بیست و پنج ساله بود که پادشاه شد و بیست و نه سال در اورشلیم پادشاهی
 ۲ کرد و اسم مادرش یهو عدان اورشلمی بود*. و آنچه در نظر خداوند پسند بود

- ۳ بعل آورد اما نه بدل کامل * و چون سلطنت در دستش مستحکم شد خادمان
 ۴ خود را که پدرش پادشاه را کشته بودند بقتل رسانید * اما پسران ایشانرا نکشت
 بهوجب نوشته کتاب توراۃ موسی که خداوند امر فرموده و گفته بود پدران بجهت
 پسران کشته نشوند و پسران بجهت پدران مقول نکردند بلکه هر کس بجهت گناه
 ۵ خود کشته شود * و امصیا یهودا را جمع کرده سرداران هزاره و سرداران صد
 از ایشان در غامی یهودا و بنیامین مقرر فرمود و ایشانرا از بیست ساله بالا تر شرده
 ۶ سیصد هزار مرد برگزیده نیزه و سپردار را که بجنک بیرون میرفتند یافت * و صد
 ۷ هزار مرد شجاع جنک آزموده بصد وزنه نقره از اسرائیل اجیر ساخت * اما مرد
 خدائی نزد وی آمد گفت ای پادشاه لشکر اسرائیل با تو نروند زیرا خداوند با
 ۸ اسرائیل یعنی با تمامی بنی افرام نیست * و اگر میخواهی بروی برو و بجهت جنک
 قوی شو لیکن خدا ترا پیش دشمنان مغلوب خواهد ساخت زیرا قدرت نصرت
 ۹ دادن و مغلوب ساختن با خدا است * امصیا برد خدا گفت برای صد وزنه نقره
 که بلشکر اسرائیل داده ام چه کم مرد خدا جواب داد خداوند قادر است که ترا
 ۱۰ بیشتر از این بدهد * پس امصیا لشکر را که از افرام نزد او آمد بودند جدا کرد
 که بجای خود برگردند و از این سبب خشم ایشان بر یهودا بشدت افروخته شد
 ۱۱ و بسیار غضبناک گردید بجای خود رفتند * و امصیا خویشتر تقویت نموده قوم
 ۱۲ خود را بیرون برد و بوادی العلم رسید ده هزار نفر از بنی سبیرا گشت * و بنی
 یهودا ده هزار نفر دیگر را زند اسیر کرد و ایشانرا بقلعه سالع برده از قلعه سالع بزیور
 ۱۳ انداختند که جمیعاً خورد شدند * و اما مردان آن فوج که امصیا باز فرستاده بود
 تا همراهش بجنک نروند بر شهرهای یهودا از سامره تا بیت حورون تاخند و سه
 ۱۴ هزار نفر را کشته غنیمت بسیار بردند * و بعد از مراجعت امصیا از شکست
 دادن آذومیان او خدایان بنی سبیرا آورده آنها را خدایان خود ساخت و آنها را
 ۱۵ سجن نموده بخور برای آنها سوزانید * پس خشم خداوند بر امصیا افروخته شد و نبی
 نزد وی فرستاد که او را بگوید چرا خدایان آن قوما که قوم خود را از دست تو
 ۱۶ نتوانستند رهانید طلبیدی * و چون این سخن را بوی گفت او را جواب داد آیا ترا
 مشیر پادشاه ساخته اند ساکت شو چرا ترا بکشند پس نبی ساکت شد گفت میدانم

که خدا قصد نموده است که ترا هلاک کند چونکه این کار را کردی و نصیحت مرا
 ۱۷ نشنیدی * پس آمصیا پادشاه یهودا مشورت کرده نزد یوآش بن یهوآحاز بن
 ۱۸ ییهو پادشاه اسرائیل فرستاده گفت بیا تا با یکدیگر مقابله نمائیم * و یوآش پادشاه
 اسرائیل نزد آمصیا پادشاه یهودا فرستاده گفت شترخار لبنان نزد سرو آزاد لبنان
 فرستاده گفت دختر خود را بیسر من بزنی بد اما حیوان وحشی که در لبنان بود
 ۱۹ گذر کرده شترخار را پایمال نمود * میکوئی هان آدومرا شکست دادم و دلت ترا
 مغرور ساخته است که افتخار نمائی حال بخانه خود برگرد چرا بلارا برای خود
 ۲۰ بر میانگیزی تا خودت و یهودا همراهت بیفتید * اما آمصیا کوش نداد زیرا که این
 امر از جانب خدا بود تا ایشانرا بدست دشمنان تسلیم نماید چونکه خدا یاز آدومرا
 ۲۱ طلیدند * پس یوآش پادشاه اسرائیل برآمد و او و آمصیا پادشاه یهودا در بیت
 ۲۲ شمس که در یهودا است با یکدیگر مقابله نمودند * و یهودا از حضور اسرائیل منهزم
 ۲۳ شد هر کس بخیمة خود فرار کرد * و یوآش پادشاه اسرائیل آمصیا ابن یوآش
 بن یهوآحاز پادشاه یهودا را در بیت شمس گرفت و او را باورشلم آورده چهار صد
 ۲۴ ذراع حصار اورشلیم را از دروازه افرام تا دروازه زاویه منهدم ساخت * و نمائی
 طلا و نقره و نمائی ظروفی را که در خانه خدا نزد (بنی) عوید آدوم و در خزانه های
 ۲۵ خانه پادشاه یافت شد ویرغمالان را گرفته بسامه مراجعت کرد * و آمصیا
 ابن یوآش پادشاه یهودا بعد از وفات یوآش بن یهوآحاز پادشاه اسرائیل پانزده
 ۲۶ سال زندگانی نمود * و بقیة وقایع اول و آخر آمصیا آبا در تواریخ پادشاهان
 ۲۷ یهودا و اسرائیل مکتوب نیست * و از زمانیکه آمصیا از پیروی خداوند انحراف
 ورزید بعضی در اورشلیم فتنه بروی انگیختند پس بهلاکیش فرار کرد و از عقبش
 ۲۸ بلاکیش فرستادند و او را در آنجا کشتند * و او را براسبان آوردند و با پدرانش
 در شهر یهودا دفن کردند *

باب بیست و هشتم

۱ و نمائی قوم یهودا عز یارا که شانزده ساله بود گرفته در جای پدرش آمصیا پادشاه
 ۲ ساختند * و او بعد از آنکه پادشاه با پدرانش خوابید بود البتة بنا کرد و آنرا

- ۲ برای یهودا استرداد نمود * و عزرا شاهرده ساله بود که پادشاه شد و پنجاه و دو سال در اورشلیم پادشاهی نمود و اسم مادرش یحشایای اورشلمی بود *
- ۴ و آنچه در نظر خداوند پسند بود موافق هر چه پدرش امصیا کرده بود بجا آورد *
- ۵ و در روزهای زکریا که در رؤیاهای خدا بصیر بود خدا را میطلبید و مادامیکه خداوند را میطلبید خدا او را کامیاب میساخت * و او بیرون رفته با فلسطینیان جنگ کرد و حصار جت و حصار بیت و حصار آشدود را منهدم ساخت و شهرها
- ۷ در زمین آشدود و فلسطینیان بنا نمود * و خدا او را بر فلسطینیان و عربانی که در جور بعل ساکن بودند و بر معونیان نصرت داد * و معونیان بعزرا هدایا دادند و اسم
- ۹ او را مدخل مصر شایع گردید زیرا که بی نهایت قوی گشت * و عزرا بر جها در اورشلیم نزد دروازه زاویه و نزد دروازه وادی و نزد کوشه حصار بنا کرده آنها را
- ۱۰ مستحکم گردانید * و بر جها دریابان بنا نمود و چاههای بسیار کند زیرا که مواشی کثیر در هواری و در هامون داشت و فلاخان و باغبانان در کوهستان و در بوستانها
- ۱۱ داشت چونکه فلاختر دوست میداشت * و عزرا سپاهیان جنگ آزموده داشت که برای محاربه دسته دسته بیرون میرفتند بر حسب تعداد ایشان که یعیل
- کاتب و معسای رئیس زیر دست خنیا که یکی از سرداران پادشاه بود آنها را سان
- ۱۲ میدادند * و عدد تمامی سرداران آبی که شجاعان جنگ آزموده بودند دو هزار و ششصد بود * و زیر دست ایشان سیصد و هفت هزار و پانصد سپاه جنگ آزموده
- بودند که پادشاه را بضد دشمنانش مساعدت نموده با قوت تمام مقاتله میکردند *
- ۱۴ و عزرا برای ایشان یعنی برای تمامی لشکر سپرها و نیزه ها و خودها و زره ها و کمانها و فلاخنها مهیا ساخت * و مخفیهای را که مخترع صنعتگران ماهر بود در اورشلیم
- ساخت تا آنها را بر بر جها و کوشه های حصار برای انداختن نیرها و سنگهای بزرگ بگذارند پس آوازه او را جایهای دور شایع شد زیرا که نصرت عظیمی یافته
- ۱۶ بسیار قوی گردید * لیکن چون زور آورد دل او برای هلاکتش متکبر گردید و بیهوده خدای خود خیانت ورزید و بیکل خداوند درآمد تا بخور بر مذبح بخور
- ۱۷ بسوزاند * و عزرای کاهن از عقب او داخل شد و همراه او هشتاد مرد رشید
- ۱۸ از کاهنان خداوند درآمدند * و ایشان با عزرا پادشاه مقاومت نموده او را گفتند

ای عَزَبًا سوزانیدن بخور برای خداوند کار تو نیست بلکه کار کاهنان پسران هارون است که برای سوزانیدن بخور تقدیس شده‌اند پس از مقدس بیرون شو زیرا خطا کردی و اینکار از جانب یهوه خدا موجب عزت تو نخواهد بود * آنکاه عَزَبًا که مجمری برای سوزانیدن بخور در دست خود داشت غضبناک شد و چون خشمش بر کاهنان افروخته گردید برص بحضور کاهنان در خانه خداوند پهلوی ۱۹ مذبح بخور بر پیشانی‌اش پدید آمد * و عَزَبًا یای رئیس گفته و سایر کاهنان بر او نکرستند و اینک برص بر پیشانی‌اش ظاهر شده بود پس او را از آنجا بشتاب بیرون کردند ۲۱ و خودش نیز بتعجل بیرون رفت چونکه خداوند او را مبتلا ساخته بود * و عَزَبًا پادشاه تا روز وفاتش ابرص بود و در مریضخانه مبروص ماند زیرا از خانه خداوند ۲۲ ممنوع بود و پسرش یوتام ناظر خانه پادشاه و حاکم قوم زمین میبود * و اشعیا ابن ۲۳ آموص نبی بقیه وقایع اول و آخر عَزَبًا را نوشت * پس عَزَبًا با پدران خود خواهید و او را با پدران در زمین مقبره پادشاهان دفن کردند زیرا گفتند که ابرص است و پسرش یوتام در جایش پادشاه شد *

باب بیست و هفتم

- ۱ و یوتام بیست و پنج ساله بود که پادشاه شد و شانزده سال در اورشلیم سلطنت نمود و اسم مادرش بَرُوشه دختر صادق بود * و آنچه در نظر خداوند پسند بود موافق هر آنچه پدرش عَزَبًا کرده بود بعمل آورد اما بهیچل خداوند داخل نشد ۲ لیکن قوم هنوز فساد میکردند * و او دروازه اعلی خانه خداوند را بنا نمود ۴ و بر حصار عوفل عمارت بسیار ساخت * و شهرها در کوهستان یهودا بنا نمود ۵ و قلعه‌ها و برجها در جنگلها ساخت * و با پادشاه بنی عمون جنگ نموده برایشان غالب آمد پس بنی عمون در آن سال صد وزنه نقره و ده هزار کُر گندم و ده هزار کُر جو باو دادند و بنی عمون در سال دوم و سوم بهمان مقدار باو دادند * ۶ پس یوتام زور آور کردید زیرا رفتار خود را بحضور یهوه خدای خویش راست ساخت * و بقیه وقایع یوتام و همه جنگهایش و رفتارهایش اینک در تواریخ پادشاهان ۸ اسرائیل و یهودا مکتوب است * و او بیست و پنج ساله بود که پادشاه شد و

۹ شانزده سال در اورشلیم سلطنت کرد * پس یونام با پدران خود خواهید و اورا در شهر داود دفن کردند و پسرش آحاز در جایش سلطنت نمود *

باب بیست و هشتم

- ۱ و آحاز بیست ساله بود که پادشاه شد و شانزده سال در اورشلیم پادشاهی کرد
- ۲ اما آنچه در نظر خداوند پسند بود موافق پدرش داود بهل نیاورد * بلکه
- ۳ بطرفهای پادشاهان اسرائیل سلوک نموده مثالها نیز برای بعلم ریخت * و در وادی ابن هتوم بخور سوزانید و پسران خود را بر حسب رجاسات اشتهائیکه
- ۴ خداوند از حضور بنی اسرائیل اخراج نموده بود سوزانید * و بر مکانهای بلند
- ۵ و تلها و زیر هر درخت سبز قربانیا کذارید و بخور سوزانید * بنا برین یهوه خدایش اورا بدست پادشاه آرام تسلیم نمود که ایشان اورا شکست داده اسیران بسیاری از او گرفته به دمشق بردند * و بدست پادشاه اسرائیل نیز تسلیم شد که
- ۶ اورا شکست عظیمی داد * و قح بن رملیا صد و بیست هزار نفر را که جمیع ایشان مردان جنگی بودند در یکروز در یهودا کشت چونکه یهوه خدای پدران
- ۷ خود را ترک نموده بودند * و زکری که مرد شجاع افرایمی بود معسیا پسر پادشاه
- ۸ و عزریقام ناظر خانه و آلفانه را که شخص اول بعد از پادشاه بود کشت * پس بنی اسرائیل دویست هزار نفر زنان و پسران و دختران از برادران خود با سیری بردند
- ۹ و نیز غنیمت بسیاری از ایشان گرفتند و غنیمت را بسامون بردند * و در آنجا نبی از جانب خداوند عودید نام بود که باستقبال لشکر که بسامون بر میگشتند آمد
- بایشان گفت اینک از اینجا که یهوه خدای پدران شما بر یهودا غضبناک میباشد ایشانرا بدست شما تسلیم نمود و شما ایشانرا با غضبیکه بآسمان رسید است گشتید *
- ۱۰ و حال شما خیال میکنید که پسران یهودا و اورشلیم را بعنف غلامان و کبیران خود
- ۱۱ سازیده و آیا با خود شما نیز تقصیرها بضد یهوه خدای شما نیست * پس الان
- مرا بشنوید و اسیران را که از برادران خود آورده اید برگردانید زیرا که حدت خشم
- ۱۲ خداوند بر شما میباشد * آنکاه بعضی از رؤسای بنی افرام یعنی عزریا ابن یهوحنان و برگیا ابن مشلیموت و یحزقیال ابن شلوم و عماسا ابن حدلای با آنانیکه

- ۱۳ از جنگ میآمدند مقاومت نمودند * و پایشان گفتند که اسیرانرا بایضا نخواهید آورد زیرا که نقصیری بضد خداوند بر ما هست و شما میخواهید که کناهان و نقصیرهای مارا مزید کنید زیرا که نقصیر ما عظیم است وحدت خشم بر اسرائیل وارد شده است * پس لشکریان اسیران وغنیمت را پیش رؤسا و غنای جماعت وا گذاشتند *
- ۱۴ و آنانیکه اسم ایشان مذکور شد برخاسته اسیرانرا گرفتند و همه برهنگان ایشانرا از غنیمت پوشانید ملبس ساختند و کفش بپای ایشان کرده ایشانرا خورانیدند و نوشانیدند و تدهین کرده غنای ضعیفانرا بر الاغها سوار نموده ایشانرا به آریحا که شهر نخل باشد نزد برادرانشان رسانید خود سامع مراجعت کردند *
- ۱۶ و در آنزمان آحاز پادشاه نزد پادشاهان آشور فرستاد تا او را اعانت کنند *
- ۱۷ زیرا که آدومیان هنوز میآمدند و یهودارا شکست داده اسیران میبردند *
- ۱۸ و فلسطینیان بر شهرهای هامون وجنوبی یهودا هجوم آوردند و بیت شمس و آبِلون و جدیروت و سُوکورا با دهانش و تَمْنَه را با دهانش و جِزُورا با دهانش گرفته
- ۱۹ در آنها ساکن شدند * زیرا خداوند یهودارا بسبب آحاز پادشاه اسرائیل ذلیل ساخت چونکه او یهودارا بسرکشی واداشت و بخداوند خیانت عظیمی ورزید *
- ۲۰ پس تَلْغَت فِلَناسر پادشاه آشور براو برآمد و او را بتنگ آورد و ویرا نفیوت نداد *
- ۲۱ زیرا که آحاز خانه خداوند و خانههای پادشاه و سرورانرا تاراج کرده بپادشاه آشور داد اما او را اعانت ننمود * و چون او را بتنگ آورده بود همین آحاز پادشاه
- ۲۲ بخداوند بیشتر خیانت ورزید * زیرا که برای خدایان دمشق که او را شکست داده بودند قربانی گذرانید و گفتم چونکه خدایان پادشاهان آرام ایشانرا نصرت داده اند پس من برای آنها قربانی خواهم گذرانید تا مرا اعانت نمایند اما آنها سبب هلاکت
- ۲۴ وی و غنای اسرائیل شدند * و آحاز اسباب خانه خدا را جمع کرد و آلات خانه خدا را خورد کرد و درهای خانه خداوندرا بسته مذبحها برای خود در هر گوشه
- ۲۵ اورشلیم ساخت * و در هر شهری از شهرهای یهودا مکانهای بلند ساخت تا برای خدایان غریب بخور سوزانند پس خشم یهوه خدای پدران خود را بهیچان آورد *
- ۲۶ و بقیه وقایع وی و همه طریقههای اول و آخر او اینک در تواریخ پادشاهان یهودا
- ۲۷ و اسرائیل مکتوب است * پس آحاز با پدران خود خوابید و او را در شهر

اورشلیم دفن کردند اما اورا بقیه پادشاهان اسرائیل نیاوردند و پسرش حزقیّا بجایش پادشاه شد *

باب بیست و نهم

- ۱ حزقیّا بیست و پنج ساله بود که پادشاه شد و بیست و نه سال در اورشلیم سلطنت نمود و اسم مادرش آیه دختر زکریّا بود * و او آنچه در نظر خداوند پسند بود
- ۲ موافق هر آنچه پدرش داود کرده بود بعمل آورد * و در ماه اوّل از سال اوّل سلطنت خود درهای خانه خداوند را گشوده آنها را تعمیر نمود * و کاهنان و لاویان را
- ۳ آورده ایشانرا در میدان شرفی جمع کرد * و بایشان گفت ای لاویان مرا بشنوید الان خوبشتر را تقدیس نمائید و خانه یهوه خدای پدران خود را تقدیس کرده
- ۴ نجاسات را از قدس بیرون برید * زیرا که پدران ما خیانت و رزید آنچه در نظر یهوه خدای ما ناپسند بود بعمل آوردند و اورا ترك کرده روی خود را از مسکن خداوند
- ۵ نافتند و پشت بآن دادند * و درهای رواق را بسته چراغها را خاموش کردند و بخور نسوزانیدند و قربانیهای سوختنی در قدس خدای اسرائیل نکذرانیدند *
- ۶ پس خشم خداوند بر یهودا و اورشلیم افروخته شد و ایشانرا محل تشویش و دهشت و سخریه ساخت چنانکه شما بمچشان خود میبینید * و اینک پدران ما بشمشیر افتادند
- ۷ و پسران و دختران و زنان ما از این سبب با سیری رفتند * الان اراده دارم که با یهوه خدای اسرائیل عهد ببندم تا حدّث خشم او از ما برکردد * پس حال ای پسران من کاهلی مورزید زیرا خداوند شما را برگزیده است تا بحضور وی ایستاده
- ۸ اورا خدمت نمائید و خادمان او شده بخور سوزانید * آنکاه بعضی از لاویان برخاستند یعنی از بنی قهاتیان نمّت بن عماسای و یوئیل بن عزریّا و از بنی مراری قیس بن عبدی و عزریّا ابن بهلثیل و از جرشونیان یواخ بن زمه و عیدن بن یواخ *
- ۹ و از بنی ایصافان شمیری و یعیئیل و از بنی آساف زکریّا و متنیا * و از بنی هیمان یحییئیل و شمعئیل و از بنی بدوئون شمعیا و عزریئیل *
- ۱۰ و برادران خود را جمع کرده خوبشتر را تقدیس نمودند و موافق فرمان پادشاه بر حسب کلام خداوند
- ۱۱ برای تطهیر خانه خداوند داخل شدند * و کاهنان با ندرون خانه خداوند رفته

آنها طاهر ساختند و همه بخاسانرا که در هیکل خداوند یافتند بضمن خانه خداوند
 ۱۷ بیرون آوردند و لاویان آنها گرفته خارج شهر بودائی قدرون بیرون بردند * و در
 غرة ماه اول بتقدیس نمودنش شروع کردند و در روز هشتم ماه برواق خداوند
 رسیدند و در هشت روز خانه خداوند را تقدیس نموده در روز شانزدهم ماه اول
 ۱۸ آنها بانجام رسانیدند * پس نزد حزقیآ پادشاه باندرون قصر داخل شد گفتند
 تمامی خانه خداوند و مذبح قربانی سوختنی و همه اسبابش و میزنان مقدمه را با همه
 ۱۹ آلتش طاهر ساختیم * و تمامی اسبابی که آهاز پادشاه در ایام سلطنتش چنانکه
 خیانت و رزید دور انداخت ما آنها را مهیا ساخته تقدیس نمودیم و اینک پیش
 ۲۰ مذبح خداوند حاضر است * پس حزقیآ پادشاه صبح زود برخاست و رؤسای
 ۲۱ شهر را جمع کرده بخانه خداوند برآمد * و ایشان هفت کاو و هفت قوچ و هفت
 بره و هفت بز را آوردند تا برای مملکت و قدس و یهودا قربانی گناه بشود و او
 ۲۲ پسران هارون کهنه را فرمود تا آنها را بر مذبح خداوند بکدرانند * پس کاهانرا
 کشتند و کاهنان خونرا گرفته بر مذبح پاشیدند و قوچهارا کشته خونرا بر مذبح
 ۲۳ پاشیدند و بره ها را کشته خونرا بر مذبح پاشیدند * پس بزهای قربانی گناه را
 ۲۴ بحضور پادشاه و جماعت نزدیک آورده دستهای خود را بر آنها نهادند * و کاهنان
 آنها را کشته خونرا بر مذبح برای قربانی گناه کدرانیدند تا بجهت تمامی اسرائیل کفاره
 بشود زیرا که پادشاه فرموده بود که قربانی سوختنی و قربانی گناه بجهت تمامی اسرائیل
 ۲۵ بشود * و او لاویانرا با سنجها و برطها و عودها بر حسب فرمان داود و جاد رائی
 پادشاه و ننان نبی در خانه خداوند قرار داد زیرا که این حکم از جانب خداوند
 ۲۶ بدست انبیای او شده بود * پس لاویان با آلات داود و کاهنان با کزنها
 ۲۷ ایستادند * و حزقیآ امر فرمود که قربانیهای سوختنی را بر مذبح بکدرانند و چون
 بکدرانیدن قربانی سوختنی شروع نمودند سرودهای خداوند را بنا کردند و کزنها
 ۲۸ در عقب آلات داود پادشاه اسرائیل نواخته شد * و تمامی جماعت سجع کردند
 و مغنیان سرائیدند و کزنا نوازان نواختند و همه این کارها میشد تا قربانی سوختنی
 ۲۹ تمام گردید * و چون قربانیهای سوختنی تمام شد پادشاه و جمیع حاضرین با وی
 ۳۰ رکوع کرده سجع نمودند * و حزقیآ پادشاه و رؤسا لاویانرا امر فرمودند که بکلمات

داود و آساف رائی برای خداوند تسبیح بخوانند پس با شادمانی تسبیح خواندند
 ۲۱ و رکوع نموده سجده کردند * پس حزقیّا جواب داده گفت حال خوبشتر
 برای خداوند تقدیس نمودید پس نزدیک آمد قربانیها و ذبایح تشکر بخانه خداوند
 یاوریده آنکاه جماعت قربانیها و ذبایح تشکر آوردند و هر که از دل راغب بود
 ۲۲ قربانیهای سوختنی آورد * و عدد قربانیهای سوختنی که جماعت آوردند هفتاد
 گاو و صد قوچ و دویست بره بوده همه اینها قربانیهای سوختنی برای خداوند بود *
 ۲۳ و عدد موفرفات ششصد گاو و سه هزار کوسفند بود * و چون کاهنان کم بودند
 ۲۴ و بیست کندن همه قربانیهای سوختنی قادر نبودند برادران ایشان لایوان ایشانرا
 مدد کردند تا کار تمام شد و نا کاهنان خود را تقدیس نمودند زیرا که دل لایوان
 ۲۵ از کاهنان برای تقدیس نمودن خود مستقیمتر بود * و قربانیهای سوختنی نیز با پیّه
 ذبایح سلامتی و هدایای ریختنی برای هر قربانی سوختنی بسیار بود * پس خدمت
 ۲۶ خانه خداوند آراسته شد * و حزقیّا و تمامی قوم شادی کردند چونکه خدا قوما
 مستعد ساخته بود زیرا این امر ناگهان واقع شد *

باب سیام

۱ و حزقیّا نزد تمامی اسرائیل و یهودا فرستاد و مکتوبات نیز به افرام و منسی نوشت
 تا بخانه خداوند باورشلیم بیایند و عید فصحرا برای یهوه خدای اسرائیل نگاه دارند *
 ۲ زیرا که پادشاه و سرورانش و تمامی جماعت در اورشلیم مشورت کرده بودند که عید
 ۳ فصحرا در ماه دوم نگاه دارند * چونکه در آنوقت نتوانستند آنرا نگاه دارند زیرا
 ۴ کاهنان خود را تقدیس کافی ننموده و قوم در اورشلیم جمع نشده بودند * و این امر
 ۵ بنظر پادشاه و تمامی جماعت پسند آمد * پس قراردادند که در تمامی اسرائیل از بشر
 شیع تا دان ندا نمایند که بیایند و فصحرا برای یهوه خدای اسرائیل در اورشلیم برپا
 نمایند زیرا مدت مدیدی بود که آنرا بطوریکه مکتوب است نگاه نداشته بودند *
 ۶ پس شاطران با مکتوبات از جانب پادشاه و سرورانش بر حسب فرمان پادشاه
 بنامی اسرائیل و یهودا رفته گفتند ای بنی اسرائیل بسوی یهوه خدای ابراهیم
 و اسحق و اسرائیل بازگشت نمائید تا او بقیّه شما که از دست پادشاهان آشور

- ۷ رسته‌اید رجوع نماید * و مثل پدران و برادران خود که به یهوه خدای پدران خویش خیانت ورزیدند مباحثید که ایشانرا محل دهشت چنانکه میبینید کردانید
- ۸ است * پس مثل پدران خود کردن خودرا سخت مسازید بلکه نزد خداوند تواضع نمائید و بقدرس او که آنرا تا ابد آباد تقدیس نموده است داخل شد یهوه خدای خودرا عبادت نمائید تا حدت خشم او از شما برکردد * زیرا اگر بسوی خداوند بازگشت نمائید برادران و پسران شما بنظر آنانیکه ایشانرا باسیری برده‌اند التفات خواهند یافت و باین زمین مراجعت خواهند نمود زیرا که یهوه خدای شما مهربان و رحیم است و اگر بسوی او بازگشت نمائید روی خودرا از شما برخواهد کردانید * پس شاطران شهر بشهر از زمین افرام و منسی تا زبولون گذشتند لیکن برایشان استهزا و تحقیریه می نمودند * اما بعضی از اشیر و منسی و زبولون تواضع نموده باورشلم آمدند * و دست خدا بریهودا بود که ایشانرا یکدل بخشد تا فرمان پادشاه و سرورانشرا موافق کلام خداوند بجا آورند *
- ۱۲ پس گروه عظیمی در اورشلیم برای نگاه داشتن عید فطیر در ماه دوم جمع شدند
- ۱۳ و جماعت بسیار بزرگ شد * و برخاسته مذبحهایرا که در اورشلیم بود خراب کردند و همه مذبحهای بخور را خراب کرده بوادی قدرون انداختند * و در چهاردهم ماه دوم فصرا ذبح کردند و کاهنان و لاویان خجالت کشید خودرا تقدیس نمودند و قربانیهای سوختنی بخانه خداوند آوردند * پس درجابه‌ای خود بترتیب خویش بر حسب توره موسی مرد خدا ایستادند و کاهنان خورا از دست لاویان گرفته پاشیدند * زیرا چونکه بسیاری از جماعت بودند که خودرا تقدیس ننموده بودند لاویان مأمور شدند که قربانیهای فصرا بجهه هر که طاهر نشد بود ذبح نمایند و ایشانرا برای خداوند تقدیس کنند * زیرا گروهی عظیم از قوم یعنی بسیاری از افرام و منسی و یساکار و زبولون طاهر نشد بودند و مع هذا فصرا خوردند لکن نه موافق آنچه نوشته شده بود زیرا حزقیال برای ایشان دعا کرده گفت *
- ۱۹ خداوند مهربان هر کسرا که دل خودرا مہیا سازد تا خدا یعنی یهوه خدای پدران خویشرا طلب نماید بیا مرزد اگر چه موافق طهارت قدس نباشد * و خداوند حزقیارا اجابت نموده قوما را شفا داد * پس بنی اسرائیل که در اورشلیم حاضر

بودند عید فطیر را هفت روز بشادئ عظیم نگاه داشتند و لاویان و کاهنان خداوند را
 ۲۳ روز بروز بالآت تسبیح خداوند حمد می‌گفتند * و حزقیّا بجمع لاویانیکه در خدمت
 خداوند نیکو ماهر بودند سخنان دلاویز گفت پس هفت روز مرسوم عید را خوردند
 ۲۴ و ذبایح سلامتی گذرانید یهوه خدای پدران خود را تسبیح خواندند * و نمائی
 جماعت مشورت کردند که عید را هفت روز دیگر نگاه دارند پس هفت روز
 ۲۵ دیگر را با شادمانی نگاه داشتند * زیرا حزقیّا پادشاه یهودا هزار کاو و هفت هزار
 کوسفند بجماعت بخشید و سروران هزار کاو و ده هزار کوسفند بجماعت بخشیدند
 ۲۶ و بسیاری از کاهنان خوشتن را تقدیس نمودند * و نمائی جماعت یهودا و کاهنان
 و لاویان و نمائی کروهیکه از اسرائیل آمدند و غریبانیکه از زمین اسرائیل آمدند
 ۲۷ و (غریبانیکه) در یهودا ساکن بودند شادی کردند * و شادئ عظیمی در اورشلیم
 رخ نمود زیرا که از ایام سلیمان بن داود پادشاه اسرائیل مثل این در اورشلیم واقع
 نشده بود * پس لاویان کهنه برخاسته قوما برکت دادند و آواز ایشان مستجاب
 گردید و دعای ایشان بمسکن قدس او بآسمان رسید *

باب سی و یکم

- ۱ و چون این همه تمام شد جمیع اسرائیلیانیکه در شهرهای یهودا حاضر بودند بیرون
 رفته تماشاها را شکستند و آشپزها را قطع نمودند و مکانهای بلند و مذبحها را از نمائی
 یهودا و بنیامین و افرایم و منشی بالکل منهدم ساختند پس نمائی بنی اسرائیل هر کس
 ۲ بملک خویش بشهرهای خود برگشتند * و حزقیّا فرقه‌های کاهنان و لاویان را
 بر حسب اقسام ایشان قرار داد که هر کس از کاهنان و لاویان موافق خدمت خود
 برای قربانیهای سوختنی و ذبایح سلامتی و خدمت و نشکر و تسبیح بدروازهای اردوی
 ۳ خداوند حاضر شوند * و حصه پادشاه را از اموال خاصش برای قربانیهای سوختنی
 معین کرد یعنی برای قربانیهای سوختنی صبح و شام و قربانیهای سوختنی سبنا و هلالا
 ۴ و موسها بر حسب آنچه در توراۀ خداوند مکتوب بود * و یفویمیکه در اورشلیم
 ساکن بودند امر فرمود که حصه کاهنان و لاویان را بدهند تا بشریعت خداوند
 ۵ مواظب باشند * و چون این امر شایع شد بنی اسرائیل نوبر کنند و شیر و روغن

- و عسل و نمائی محصول زمین را بفروانی دادند و عشر همه چیز را بکثرت آوردند *
- ۶ و بنی اسرائیل و یهودا که در شهرهای یهودا ساکن بودند نیز عشر کلاوان و کوسفندان و عشر موقوفاتی که برای یهوه خدای ایشان وقف شده بود آورده آنها را نوده نوده نمودند *
- ۷ و در ماه سوم بساختن نوده ها شروع نمودند و در ماه هفتم آنها را تمام کردند *
- ۸ و چون حزقیّا و سروران آمدند و نوده ها را دیدند خداوند را مبارک خواندند و قوم او اسرائیل را مبارک خواندند *
- ۹ و حزقیّا درباره نوده ها از کاهنان و لاویان سؤال نمود * و عزریّا رئیس کهنه که از خاندان صادوق بود او را جواب داد و گفت از وقتیکه قوم به آوردن هدایا برای خانه خداوند شروع کردند خوردم و سیر شدم و بسیاری باقی گذاشتیم زیرا خداوند قوم خود را برکت داده است و آنچه باقی مانده است این مقدار عظیم است *
- ۱۱ پس حزقیّا امر فرمود که انبارها در خانه خداوند مهیا سازند و مهیا ساختند *
- ۱۲ و هدایا و عشرها و موقوفات را در آنها در مکان امانت گذاشتند و کونیای لاوی بر آنها رئیس بود و برادرش شمععی ثانی ائین *
- ۱۳ و یحییّل و عزریّا و نخت و عسائیل و بریموت و یوزاباد و ابلیئیل و یسحفا و نخت و بنایا بر حسب تعیین حزقیّا پادشاه و عزریّا رئیس خانه خدا زیر دست کوننیا و برادرش شمععی و کلاء شدند *
- ۱۴ و قوری ابن یمنه لاوی که دربان دروازه شرقی بود ناظر نوافل خدا شد تا هدایای خداوند و موقوفات مقدس را تقسیم نماید *
- ۱۵ و زیر دست او عیدن و منیامین و یسوع و شمعیا و امریا و شکنیا در شهرهای کاهنان بوظیفه های امانتی مقرر شدند تا برادران خود خواه بزرگ و خواه کوچک بر حسب فرقه های ایشان برسانند *
- ۱۶ علاوه بر حصه یومیه ذکر یک در نسب نامه ها شمرده شده بودند از سه ساله و بالاتر یعنی هه آنانیکه بخانه خداوند داخل میشدند برای خدمت های ایشان در وظیفه های ایشان بر حسب فرقه های ایشان *
- ۱۷ (و حصه) آنانیکه در نسب نامه ها شمرده شده بودند از کاهنان بر حسب خاندان آبای ایشان و از لاویان از بیست ساله و بالاتر در وظیفه های ایشان بر حسب فرقه های ایشان *
- ۱۸ و (حصه) جمیع اطفال و زنان و پسران و دختران ایشان که در نمائی جماعت در نسب نامه ها شمرده شده بودند پس در وظیفه های امانتی خود خوشتن را تقدیس نمودند *
- ۱۹ و نیز برای پسران هارون کهنه که در زمینهای حوالی شهرهای

خود ساکن بودند کسان شهر بشهر بنامهای خود معین شدند تا بهمه ذکران گهنه
 ۲۰. و بهمه لاویانیکه در نسب نامه شمرده شده بودند حصه ها بدهند * پس حزقیّا
 در غمائی یهودا باینطور عمل نمود و آنچه در نظر یهوه خدایش نیکو و پسند و امین
 ۲۱ بود بجا آورد * و در هر کاریکه در خدمت خانه خدا و در شرایع و اوامر برای
 طلبیدن خدای خود اقدام نمود آنرا بتامی دل خود بعمل آورد و کامیاب گردید *

باب سی و دوم

۱. و بعد از این امور و این امانت سخریب پادشاه آشور آمد بیهودا داخل شد
 و بضد شهرهای حصاردار اژدو زده خواست که آنها را برای خود مفتوح نماید *
 ۲. و چون حزقیّا دید که سخریب آمد است و قصد مقاتله با اورشلیم دارد * آنگاه
 با سرداران و شجاعان خود مشورت کرد که آب چشمه های بیرون شهر را مسدود
 ۳. نماید پس او را اعانت کردند * و خلق بسیاری جمع شد همه چشمه ها و نهیر را که
 از میان زمین جاری بود مسدود کردند و گفتند چرا باید پادشاهان آشور بیابند
 ۴. و آب فراوان بیابند * پس خویشتن را نفیوت داده تمامی حصار را که شکسته بود
 تعمیر نمود و آنرا تا برجها بلند نمود و حصار دیگری بیرون آن بنا کرد و ملورا در شهر
 ۵. داود مستحکم نمود و اسلحه ها و سپرهای بسیاری ساخت * و سرداران جنگی بر قوم
 کماشت و ایشانرا در جای وسیع نزد دروازه شهر جمع کرده سخنان دلاویز بایشان
 ۶. گفت * که دلیر و قوی باشید و از پادشاه آشور و تمامی جمعیتی که با وی هستند
 ترسان و هراسان مشوید زیرا آنکه با ماست از آنکه با وی است قوی تر میباشد *
 ۷. با او بازوی بشری است و با ما یهوه خدای ما است تا ما را نصرت دهد و در
 ۸. جنگهای ما جنگ کند پس قوم بر سخنان حزقیّا پادشاه یهودا اعتماد نمودند *
 ۹. و بعد از آن سخریب پادشاه آشور بندکان خود را با اورشلیم فرستاد و خودش با
 تمامی حشمتش در برابر لاکیش بودند که به حزقیّا پادشاه یهودا و تمامی یهودا که
 ۱۰. در اورشلیم بودند بگویند * سخریب پادشاه آشور چنین میفرماید بر چه چیز اعتماد
 ۱۱. دارید که در محاصره در اورشلیم میبایند * آیا حزقیّا شما را اغوا نمیکند نا شما را با فسط
 و تشکی موت نسلم نماید که میکوید یهوه خدای ما ما را از دست پادشاه آشور رهایی

- ۱۲ خواهد داد * آیا همین حَزَقِیَّا مکانهای بلند و مذبحهای اورا منهدم نساخته و یهودا و اورشلیم امر فرموده و نگفته است که پیش يك مذبح سجد نمایند و بر آن بنشینند
- ۱۳ بسوزانید * آیا نمیدانید که من و پدرام همه طوایف کشورها چه کرده‌ام مگر خدایان اُمتهای آن کشورها هیچ قدرتی داشتند که زمین خود را از دست من
- ۱۴ برهانید * کدام يك از همه خدایان این اُمتهای که پدران من آنها را هلاک ساخته‌اند قادر بر رها کردن قوم خود از دست من بود تا خدای شما قادر باشد که شما را
- ۱۵ از دست من رهایی دهد * پس حال حَزَقِیَّا شما را فریب ندهد و شما را باینطور اغوا نماید و بر او اعتماد ننمایند زیرا هیچ خدا از خدایان جمیع اُمتهای و مالک قادر نبوده است که قوم خود را از دست من و از دست پدرام رهایی دهد پس بطریق اولی
- ۱۶ خدای شما شما را از دست من نخواهد رها کند * و بندگانش سخنان زیاده بضد یَهُوه
- ۱۷ خدا و بضد بندهاش حَزَقِیَّا گفتند * و مکتوبی نیز نوشته یَهُوه خدای اسرائیل را اهانت نمود و بضد وی حرف زده گفت چنانکه خدایان اُمتهای کشورها قوم خود را از دست من رهایی ندادند همچنین خدای حَزَقِیَّا قوم خویش را از دست من
- ۱۸ نخواهد رها کند * و با آواز بلند بزبان یهود باهل اورشلیم که بردیوار بودند ندا
- ۱۹ در دادند تا ایشانرا ترسان و مشوش ساخته شهر را بگیرند * و درباره خدای اورشلیم مثل خدایان اُمتهای جهان که مصنوع دست آدمیان میباشد سخن گفتند *
- ۲۰ پس حَزَقِیَّا پادشاه و اشعیا بن آموص نبی درباره این دعا کردند و بسوی آسمان
- ۲۱ فریاد برآوردند * و خداوند فرشته فرستاده همه شجاعان جنگی و رؤسا و سرداران را که در اردوی پادشاه آشور بودند هلاک ساخت و او با روی شرمند بزمین خود مراجعت نمود و چون بخانه خدای خویش داخل شد آنانیکه از صلش بیرون آمده بودند اورا در آنجا بشمشیر کشتند * پس خداوند حَزَقِیَّا و سکه اورشلیم را از دست
- مُتَحَرِیب پادشاه آشور و از دست همه رهایی داده ایشانرا از هر طرف نگاهداری
- ۲۲ نمود * و بسیاری هدایا باورشلیم برای خداوند و پیشکشها برای حَزَقِیَّا پادشاه یهودا
- ۲۳ آوردند و او بعد از آن بنظر همه اُمتهای محترم شد * و در آن ایام حَزَقِیَّا بیمار
- مشرف بموت شد اما چون نزد خداوند دعا نمود او با وی تکلم کرد و ویرا علائمی
- ۲۴ داد * لیکن حَزَقِیَّا موافق احسانیکه بوی داده شده بود عمل ننمود زیرا دلش

۲۶ مغرور شد و غضب بر او و یهودا و اورشلیم افروخته کردید * اما حزقیّا با ساکنان اورشلیم از غرور دلش تواضع نمود لهذا غضب خداوند در ایام حزقیّا بر ایشان نازل نشد * و حزقیّا دولت و حشمت بسیار عظیمی داشت و بجهت خود مخزنها برای نقر و طلا و سنگهای کرانیها و عطریات و سپرها و هرگونه اسباب نفیسه ساخت * ۲۸ و انبارها برای محصولات از کدوم و شیر و روغن و آخرها برای انواع بهایم و آغلهها ۲۹ بجهت کلهها * و بجهت خود شهرها ساخت و مواشی کلهها و رملههای بسیار تحصیل نمود زیرا خدا اندوختههای بسیار فراوان با او عطا فرمود * و همین حزقیّا منع عالی آب همچونرا مسدود ساخته آنرا براه راست بطرف غربی شهر داود فرود آورد پس حزقیّا در نمائی اعمالش کامیاب شد * اما در امر الطحیان سرداران بابل که نزد وی فرستاده شده بودند تا درباره آئینکه در زمین ظاهر شده بود پرسش نمایند ۳۲ خدا او را واکذاشت تا او را امتحان نماید و هرچه در دلش بود بداند * و بقیه وقایع حزقیّا و حسنات او اینک در روای اشعیا ابن آموص نبی و در تواریخ پادشاهان ۳۳ یهودا و اسرائیل مکتوب است * پس حزقیّا با پدران خود خوابید و او را در بلندی مقبره پسران داود دفن کردند و نمائی یهودا و ساکنان اورشلیم او را در حین وفاتش اکرام نمودند و پسرش منسی در جایش سلطنت نمود *

باب سی و سوم

۱ منسی دوازده ساله بود که پادشاه شد و پنجاه و پنج سال در اورشلیم سلطنت نمود * ۲ و آنچه در نظر خداوند ناپسند بود موافق رجاسات امتها بیکه خداوند آنها را از حضور بنی اسرائیل اخراج کرده بود عمل نمود * زیرا مکانهای بلند را که پدرش حزقیّا خراب کرده بود بار دیگر بنا نمود و مذبحها برای بعلم برپا کرد و اشیرهها ۴ بساخت و بنمائی لشکر آسمان سجده نموده آنها را عبادت کرد * و مذبحها در خانه خداوند بنا نمود که درباره اش خداوند گفته بود اسم من در اورشلیم تا باید خواهد بود * و مذبحها برای نمائی لشکر آسمان در هر دو صحن خانه خداوند بنا نمود * ۶ و پسران خود را در وادی ابن هنوم از آتش گذرانید و فالگیری و افسونگری و جادوگری میکرد و با اصحاب اجنه و جادوگران مراوده مینمود و در نظر خداوند

- ۷ شرارت بسیار ورزید خشم او را بهیجان آورد * و مثال ریخته شد بُترا که ساخته بود در خانه خداوند برپا داشت که دربارش خدا بداد و پسرش سلیمان گفته بود در این خانه و در اورشلیم که آنرا از غمی اسباط بنی اسرائیل برکریه نام اسم خود را تا باید فرار خواهم داد * و پاهای اسرائیل را از زمینیکه مقر پدران شما ساخته ام بار دیگر آواره نخواهم کردانید بشرطیکه توجه نمایند تا بر حسب هر آنچه بایشان امر فرموده ام و بر حسب غمی شریعت و فرائض و احکامیکه بدست موسی داده ام عمل نمایند * اما منسی یهودا و ساکنان اورشلیم را اغوا نمود تا از امتیاییکه خداوند پیش بنی اسرائیل هلاک کرده بود بدتر رفتار نمودند * و خداوند
- ۸ به منسی و بقوم او نکل نمود اما ایشان کوش نکردند * پس خداوند سرداران لشکر آشور را برایشان آورد و منسی را با غلها گرفته او را بزنجیرها بستند و بابل بردند *
- ۹ و چون در تنگی بود یهوه خدای خود را طلب نمود و بحضور خدای پدران خویش
- ۱۰ بسیار تواضع نمود * و چون از او مشلت نمود و برا اجابت نموده تضرع او را شنید
- ۱۱ و بمملکتش باورشلیم باز آورد آنگاه منسی دانست که یهوه خدا است * و بعد از این حصار بیرونی شهر داود را بطرف غربی همچون دروادی تادهنه دروازه ماهی بنا نمود و دیواری کردا کرد عوقل کشید آنرا بسیار بلند ساخت و سرداران جنگی برهه
- ۱۲ شهرهای حصاردار یهودا فرار داد * و خدایان بیکانه و بُترا از خانه خداوند و غمی مذبحها را که در کوه خانه خداوند و در اورشلیم ساخته بود برداشته آنها را
- ۱۳ از شهر بیرون ریخت * و مذبح خداوند را تعمیر نموده ذابح سلامتی و تشکر بر آن
- ۱۴ گذرانید و یهودا را امر فرمود که یهوه خدای اسرائیل را عبادت نمایند * اما قوم هنوز در مکانهای بلند قربانی میکردانیدند لیکن فقط برای یهوه خدای خود *
- ۱۵ و بنیه و قاع منسی و دعائیکه نزد خدای خود کرد و سخنان راثیاییکه باسم یهوه خدای
- ۱۶ اسرائیل باو گفتند اینک در تواریخ پادشاهان اسرائیل مکتوب است * و دعای او و مستجاب شدنش و غمی گناه و خیانتش و جایاییکه مکانهای بلند در آنها ساخت و آشوبها و بنیاییکه قبل از متواضع شدنش برپا نمود اینک در اخبار حوزای مکتوب
- ۱۷ است * پس منسی با پدران خود خواهید و او را در خانه خودش دفن کردند
- ۱۸ و پسرش آمون در جایش پادشاه شد * آمون بیست و دو ساله بود که پادشاه

۲۳ شد و دو سال در اورشلیم پادشاهی کرد * و آنچه در نظر خداوند ناپسند بود موافق آنچه پدرش منسی کرده بود بعمل آورد و آمون برای جمیع بت‌های که پدرش منسی ساخته بود قربانی گذرانید آنها را پرستش کرد * و بحضور خداوند تواضع نمود چنانکه پدرش منسی تواضع نموده بود بلکه آیین آمون زیاده و زیاده عصیان ورزید *
 ۲۴ پس خادمانش براوشوریه اورا در خانه خودش کشتند * و اهل زمین همه کسانی را که بر آمون پادشاه شوریه بودند بقتل رسانیدند و اهل زمین پسرش یوشیارا در جایش پادشاهی نصب کردند *

باب سی و چهارم

- ۱ یوشیا هشت ساله بود که پادشاه شد و در اورشلیم سی و یک سال سلطنت نمود *
- ۲ و آنچه در نظر خداوند پسند بود بعمل آورد و بطریقهای پدر خود داود سلوک نموده بطرف راست یا چپ انحراف نورزید * و در سال هشتم سلطنت خود چنانکه هنوز جوان بود بطلبیدن خدای پدر خود داود شروع کرد و در سال دوازدهم بطاهر ساختن یهودا و اورشلیم از مکانهای بلند و اشیرها و تئالها و بتها آغاز نمود * و مذبحهای بعلم را بحضور وی منهدم ساختند و تئایل شمرا که بر آنها بود قطع نمود و اشیرها و تئالها و بتهای ریخته شده را شکست و آنها را خورد کرده
- ۵ بر روی قبرهای آنانیکه برای آنها قربانی میکردانیدند پاشید * و استخوانهای کاهنان را بر مذبحهای خودشان سوزانید پس یهودا و اورشلیم را طاهر نمود * و در شهرهای منسی و افرایم و شمعون حتی نفتالی نیز در خرابه‌هاییکه بهر طرف آنها بود (همچنین کرد) * و مذبحها را منهدم ساخت و اشیرها و تئالها را کوبید نرم کرد و همه تئالهای شمرا در غامی زمین اسرائیل قطع نموده با اورشلیم مراجعت کرد *
- ۸ و در سال هجدهم سلطنت خود بعد از آنکه زمین و خانه را طاهر ساخته بود شافان بن اصلیا و معسیا رئیس شهر و یوآخ بن یوآحاز و قایع نکارا را برای تعمیر خانه یهوه خدای خود فرستاد * و نزد حلیای رئیس کهنه آمدند و نذر را که بخانه خدا درآورده شد و لاویان مستحفظان آستانه آنرا از دست منسی و افرایم و غامی بقیه اسرائیل و غامی یهودا و بنیامین و ساکنان اورشلیم جمع کرده بودند با و تسلیم نمودند *

۱. و آنرا بدست سرکارانیکه برخانه خداوند گماشته شده بودند سپردند تا آنرا بعملهائیکه درخانه خداوند کار میکردند بجهت اصلاح و تعمیر خانه بدهند *
۱۱. پس آنرا بنجاران و بنایان دادند تا سنگهای تراشیده و چوب بجهت اردیها و تیرها
۱۲. برای خانه‌هاییکه پادشاهان یهودا آنها را خراب کرده بودند بخرند * و آن مردان کار را بامانت بجا میآوردند و سرکاران ایشان که نظارت میکردند بخت و عوایدی لایوان از بنی مراری و زکریا و مثلام از بنی قهاتیان بودند و نیز از لایوان هر که بالآت
۱۳. موسیقی ماهر بود * و ایشان ناظران حملان و وکلاء برهه آنانیکه در هر کوه خدمت اشتغال داشتند بودند و از لایوان کاتبان و سرداران و دربانان بودند *
۱۴. و چون نقره را که بخانه خداوند آورده شده بود بیرون میبردند حلقیای کاهن کتاب
۱۵. تورات خداوند را که بواسطه موسی (نازل شده) بود پیدا کرد * و حلقیای شافان کاتب خطاب کرده گفت کتاب تورات را درخانه خداوند یافته‌ام و حلقیای آن کتاب را
۱۶. به شافان داد * و شافان آن کتاب را نزد پادشاه برد و نیز پادشاه خبر رسانید گفت
۱۷. هر آنچه بدست بندگانت سپرده شده است آنرا بجا میآورند * و نقره را که درخانه خداوند یافت شد بیرون آوردند و آنرا بدست سرکاران و بدست عمله‌ها دادند *
۱۸. و شافان کاتب پادشاه را خبر داده گفت حلقیای کاهن کتابی بمن داده است پس
۱۹. شافان آنرا بحضور پادشاه خواند * و چون پادشاه سخنان تورات را شنید لباس خود را درید * و پادشاه حلقیای کاهن و اخیقام بن شافان و عبدون بن میکا
۲۱. و شافان کاتب و عسایا خادم پادشاه را امر فرموده گفت * بروید و از خداوند برای من و برای بقیه اسرائیل و یهودا درباره سخنانیکه در این کتاب یافت میشود مسئلت نمائید زیرا غضب خداوند که بر ما ریخته شده است عظیم میباشد چونکه
۲۲. پدران ما کلام خداوند را نگاه نداشتند و بهر آنچه در این کتاب مکتوب است عمل نمودند * پس حلقیای و آنانیکه پادشاه ایشان را امر فرمود نزد حُلده نیه زن شلوم بن توفهه بن حُسره لباس دار رفتند و او در محله دوم اورشلیم ساکن بود
۲۳. و او را بدین مضمون سخن گفتند * و او بایشان گفت یهوه خدای اسرائیل چنین
۲۴. میفرماید بکسیکه شمارا نزد من فرستاده است بگوئید * خداوند چنین میفرماید اینک من بلائی بر این مکان و ساکنانش خواهم رسانید یعنی همه اعتمهائیکه در این

۲۵ کتاب که آنرا بحضور پادشاه یهودا خواندند مکتوب است * چونکه مرا ترك کرده برای خدایان دیگر بخور سوزانیدند تا بنامی اعمال دستهای خود خشم مرا بهیجان بیاورند پس غضب من بر این مکان افروخته شد خاموشی نخواهد پذیرفت *

۲۶ لیکن پادشاه یهودا که شمارا بجهت مسئلت نمودن از خداوند فرستاده است بگوئید **یَهُوه** خدای اسرائیل چنین میفرماید. درباره سخنانیکه شنیدم * چونکه دل تو نرم بود و هنگامیکه کلام خدا را درباره این مکان و ساکنانش شنیدی در حضور وی تواضع نمودی و بحضور من تواضع شد لباس خود را دریدی و بحضور من کربستی ۲۸ بنا برین خداوند میگوید من نیز ترا اجابت فرمودم * اینک من ترا نزد پدران تو جمع خواهم کرد و در قبر خود بسلامتی کناره خواهی شد و چشمان تو نمائی بلارا که من بر این مکان و ساکنانش میرسانم نخواهد دید. پس ایشان نزد پادشاه ۲۹ جواب آوردند * و پادشاه فرستاد که تمامی مشایخ یهودا و اورشلیم را جمع کردند * و پادشاه و تمامی مردان یهودا و ساکنان اورشلیم و کاهنان و لاویان و تمامی قوم چه کوچک و چه بزرگ بخانه خداوند برآمدند و او همه سخنان کتاب عهدی را که ۳۱ در خانه خداوند یافت شد در گوش ایشان خواند * و پادشاه بر منبر خود ایستاد و بحضور خداوند عهد بست که خداوند را پیروی نموده او امر و شهادت و فرائض او را بنامی دل و تمامی جان نگاه دارند و سخنان این عهد را که در این کتاب مکتوب ۳۲ است بجا آورند * و همه آنانرا که در اورشلیم و بنیامین حاضر بودند بر این ممکن ساخت و ساکنان اورشلیم بر حسب عهد خدا یعنی خدای پدران خود عمل نمودند *

۳۳ و یوشیا همه رجاسات را از تمامی زمینهایکه از آن بنی اسرائیل بود برداشت و همه کسانرا که در اسرائیل یافت شدند تخریص نمود که **یَهُوه** خدای خود را عبادت نمایند و ایشان در تمامی ایام او از متابعت **یَهُوه** خدای پدران خود انحراف نورزیدند *

باب سی و پنجم

- ۱ و یوشیا عید فصحی در اورشلیم برای خداوند نگاه داشت و فصح را در چهاردهم
- ۲ ماه اوّل در اورشلیم ذبح نمودند * و کاهنان را بروظایف ایشان قرار داده ایشانرا
- ۳ برای خدمت خانه خداوند قوی دل ساخت * و به لاویانیکه تمامی اسرائیل را

تعلیم میدادند و برای خداوند تقدیس شده بودند گفت نابوت مقدس را در خانه
 که سلیمان بن داود پادشاه اسرائیل بنا کرده است بگذارید. و دیگر بردوش
 شما بار نباشد. الآن بخدمت یهوه خدای خود و بقوم او اسرائیل بپردازید *
 ۴ و خوشتر را بر حسب خاندانهای آبای خود و فرقه های خویش بروقی نوشته داود
 ۵ پادشاه اسرائیل و نوشته پسرش سلیمان مستعد سازید * و بر حسب فرقه های
 خاندانهای آبای برادران خویش یعنی بنی قوم و موافق فرقه های خاندانهای آبای
 ۶ لاویان در قدس بایستید * و فصحا ذبح نمایند و خوشتر را تقدیس نموده برای
 برادران خود تدارک بینید تا بر حسب کلامیکه خداوند بواسطه موسی گفته است
 ۷ عمل نمایند * پس یوشیا بنی قوم یعنی همه آنانیکه حاضر بودند از کله بر ها
 و بزغاله ها بقدر سی هزار رأس همه آنها را بجهت قربانیهای فصحا داد و از کوا و سه
 ۸ هزار رأس که همه آنها از اموال خاص پادشاه بود * و سروران او و قوم و بکاهنان
 و بلاویان هدایای تبرعی دادند و حلفیا و زکریا و یحییئیل که رؤسای خانه خدا
 ۹ بودند دو هزار و شصت بره و سیصد گاو بجهت قربانیهای فصحا دادند * و کونیا
 و شمعی و تنشیل برادرانش و حشیا و یعیئیل و یوزاباد که رؤسای لاویان بودند
 ۱۰ پنج هزار بره و پانصد گاو بلاویان بجهت قربانیهای فصحا دادند * پس آن خدمت
 مهیا شد و کاهنان در جایهای خود و لاویان در فرقه های خویش بر حسب فرمان
 ۱۱ پادشاه ایستادند * و فصحا ذبح کردند و کاهنان خون را از دست ایشان (گرفته)
 ۱۲ پاشیدند و لاویان پوست آنها را کندند * و قربانیهای سوختنی را برداشتند تا آنها را
 بر حسب فرقه های خاندانهای آبا پسران قوم بدهند تا ایشان آنها را بر حسب آنچه
 در کتاب موسی نوشته بود برای خداوند بگذارند و یا کوا و نیز چنین عمل نمودند *
 ۱۳ و فصحا موافق رسم بانس میخند و هدایای مقدس را در دیگها و پائیلها و تابه ها پخته
 ۱۴ آنها را بتامی پسران قوم بزودی دادند * و بعد از آن برای خودشان و برای
 کاهنان مهیا ساختند زیرا که پسران هارون گهته در کذرائیدن قربانیهای سوختنی
 و پیه تا شام مشغول بودند لهذا لاویان برای خودشان و برای پسران هارون گهته
 ۱۵ مهیا ساختند * و مغنیان از بنی آساف بر حسب فرمان داود و آساف و هیمان
 و یئونون که رانی پادشاه بود بجای خود ایستادند و در بانان ترد هر دروازه *

و برای ایشان لازم نبود که از خدمت خود دور شوند زیرا که برادران ایشان لاویان
 ۱۶ بجهت ایشان مهیا ساختند * پس تمامی خدمت خداوند در همان روز آماده شد تا
 فصحرا نگاه دارند و قربانیهای سوختن را بر مذبح خداوند بر حسب فرمان یوشیا
 ۱۷ پادشاه بگذرانند * پس بنی اسرائیل که حاضر بودند در همان وقت فصح و عید
 ۱۸ فطیر را هفت روز نگاه داشتند * و هیچ عید فصح مثل این از ایام سموئیل نبی
 در اسرائیل نگاه داشته نشده بود و هیچ کدام از پادشاهان اسرائیل مثل این عید
 فصح که یوشیا و کاهنان و لاویان و تمامی حاضران یهودا و اسرائیل و سکنه اورشلیم
 ۱۹ نگاه داشتند نگاه نداشته بود * و این فصح در سال هجدهم سلطنت یوشیا واقع
 ۲۰ شد * بعد از هه این امور چون یوشیا هیکل را آماده کرده بود نکو پادشاه مصر
 برآمد تا با کرگمیش نرد نهر فرات جنگ کند و یوشیا بمقابله او بیرون رفت *
 ۲۱ و (نکو) قاصدان نرد او فرستاده گفت ای پادشاه یهودا مرا با توجه کار است
 من امروز بضدتو نیامده ام بلکه بضد خاندنیکه با آن محاربه مینام و خدا مرا امر
 فرموده است که بشنام پس از آن خدائیکه با من است دست بردار مبادا ترا هلاک
 ۲۲ سازد * لیکن یوشیا روی خود را از او برنگردانید بلکه خوشتنرا متنگر ساخت تا
 با وی جنگ کند و بکلام نکو که از جانب خدا بود کوش نکرده بقصد مقاتله
 ۲۳ میدان میجو درآمد * و نیراندازان بر یوشیا پادشاه تیر انداختند و پادشاه بخادمان
 ۲۴ خود گفت مرا بیرون برید زیرا که سخت مجروح شده ام * پس خادمانش او را
 از عراباش گرفتند و بر عرابه دومین که داشت سوار کرده با اورشلیم آوردند پس
 وفات یافته در مقبره پدران خود دفن شد و تمامی یهودا و اورشلیم برای یوشیا ماتم
 ۲۵ گرفتند * و از مینا بجهت یوشیا مرثیه خواند و تمامی مغنیان و مغنیات یوشیا را در مرثی
 خویش تا امروز ذکر میکنند و آنرا فریضه در اسرائیل قرار دادند چنانکه در سفر
 ۲۶ مرثی مکتوب است * و بقیه وقایع یوشیا و اعمال حسنه که مطابق نوشته تورا
 ۲۷ خداوند بعمل آورد * و امور اول و آخر او اینک در تواریخ پادشاهان اسرائیل
 و یهودا مکتوب است *

باب سی و هشتم

۱ و قوم زمین بهو آحاز بن یوشیا را گرفته او را در جای پدرش در اورشلیم بیادشاهی

- ۲ نصب نمودند * یهوآحاز بیست و سه ساله بود که پادشاه شد و در اورشلیم سه ماه
- ۳ سلطنت نمود * و پادشاه مصر او را در اورشلیم معزول نمود و زمین را به صد وزنه
- ۴ نقره و یک وزنه طلا جریمه کرد * و پادشاه مصر برادرش آلیافم را بریهودا
- و اورشلیم پادشاه ساخت و اسم او را به یهوآفم تبدیل نمود و نکو برادرش یهوآحاز را
- ۵ گرفته بمصر برد * یهوآفم بیست و پنج ساله بود که پادشاه شد و یازده سال
- ۶ در اورشلیم سلطنت نمود و در نظر یهوّه خدای خود شرارت ورزید * و نبوکدنصر
- ۷ پادشاه بابل بضد او برآمد و او را برنجیرها بست تا او را بابل ببرد * و نبوکدنصر
- بعضی از ظروف خانه خداوند را بابل آورده آنها را در قصر خود در بابل گذاشت *
- ۸ و بنیه و قیام یهوآفم و رجاساتیکه بعمل آورد و آنچه در او یافت شد اینک در تواریخ
- پادشاهان اسرائیل و یهوذا مکتوب است و یسرش یهوآکین در جایش پادشاهی
- ۹ کرد * یهوآکین هشت ساله بود که پادشاه شد و سه ماه و ده روز در اورشلیم
- ۱۰ سلطنت نمود و آنچه در نظر خداوند ناپسند بود بعمل آورد * و در وقت تحویل
- سال نبوکدنصر پادشاه فرستاد و او را با ظروف کرانیهای خانه خداوند بابل
- ۱۱ آورد و برادرش صدقیار بریهودا و اورشلیم پادشاه ساخت * صدقیار بیست
- ۱۲ و یکساله بود که پادشاه شد و یازده سال در اورشلیم سلطنت نمود * و در نظر یهوّه
- خدای خود شرارت ورزید در حضور ازبای نبی که از زبان خداوند باو سخن
- ۱۳ گفت نواضع ننمود * و نیز بر نبوکدنصر پادشاه که او را بخدا قسم داده بود عاصی
- شد و کردن خود را قوی و دل خویش را سخت ساخته بسوی یهوّه خدای اسرائیل
- ۱۴ بازگشت ننمود * و تمامی رؤسای کهنه و قوم خیانت بسیاری موافق همه رجاسات
- آنها ورزیدند و خانه خداوند را که آنها در اورشلیم تقدیس نموده بود بحس
- ۱۵ ساختند * و یهوّه خدای پدر ایشان بست رسولان خویش نزد ایشان فرستاد
- بلکه صبح زود برخاسته ایشانرا ارسال نمود زیرا که بر قوم خود و بر مسکن خویش
- ۱۶ شفقت نمود * اما ایشان رسولان خدا را اهانت نمودند و کلام او را خوار شمردند
- انبیایشرا استهزاء نمودند چنانکه غضب خداوند بر قوم او افروخته شد بحدیکه
- ۱۷ علاجی نبود * پس پادشاه کلدانیا را که جوانان ایشانرا در خانه مقدس ایشان
- بشمشیر کشت و بر جوانان و دوشیزکان و پیران و ریش سفیدان ترحم نمود برایشان

- ۱۸ آورد و همه را بدست او تسلیم کرد* و اوساير ظروف خانه خدا را از بزرگ و كوچك
 ۱۹ و خزانه های خانه خداوند و كنجهای پادشاه و سروران را تماماً ببابل برد* و خانه
 خدا را سوزانیدند و حصار اورشليم را منهدم ساختند و همه قصرهايش را با آتش
 ۲۰ سوزانیدند و جميع آلات نفیسه آنها را ضایع کردند* و بقية السيفرا ببابل باسیری
 ۲۱ برد که ایشان تا زمان سلطنت پادشاهان فارس اورا و پسرانش را بنده بودند* تا
 کلام خداوند بزبان ارميا کامل شود و زمین از سبتهای خود تمتع برد زیرا در تمامی
 ۲۲ ايام که ویران ماند آرامی یافت تا هفتاد سال سبری شد* و در سال اول
 کوروش پادشاه فارس تا کلام خداوند بزبان ارميا کامل شود خداوند روح
 کوروش پادشاه فارس را برانگیخت تا در تمامی مالک خود فرمانی نافذ کرد و آنرا نیز
 ۲۳ مرقوم داشت و گفت* کوروش پادشاه فارس چنین میفرماید يَهُوه خدای آسمانها
 تمامی مالک زمین را بمن داده است و او مرا امر فرمود که خانه برای وی در اورشليم
 که در يهودا است بنا نمایم پس کیست از شما از تمامی قوم او يَهُوه خدایش همراهش
 باشد و برود*

کتاب عزرا

باب اول

- ۱ و در سال اول کورش پادشاه فارس تا کلام خداوند بزبان ارمیا کامل شود خداوند روح کورش پادشاه فارس را برانگیخت تا در تمامی ممالک خود فرمانی نافذ کرد و آنرا نیز مرقوم داشت و گفت * کورش پادشاه فارس چنین میفرماید یهوه خدای آسمانها جمیع ممالک زمین را بمن داده و مرا امر فرموده است که خانه برای وی در اورشلیم که در یهودا است بنا نمایم * پس کیست از شما از تمامی قوم او که خدایش با وی باشد او با اورشلیم که در یهودا است برود و خانه یهوه را که خدای اسرائیل و خدای حقیقی است در اورشلیم بنا نماید * و هر که باقی مانده باشد در هر مکانی از مکانهایی که در آنها غریب میباشد اهل آن مکان او را بنقل و طلا و اموال و چهار پایان علاوه بر هدایای تبریعی بجهت خانه خدا که در اورشلیم است اعانت نمایند * پس رؤسای آبای یهودا و بنیامین و کاهنان و لاویان با همه کسانی که خدا روح ایشانرا برانگیزانید بود برخاسته روانه شدند تا خانه خداوند را که در اورشلیم است بنا نمایند * و جمیع همسایگان ایشان ایشانرا بآلات نقر و طلا و اموال و چهار پایان و نخلهها علاوه بر همه هدایای تبریعی اعانت کردند * و کورش پادشاه ظروف خانه خداوند را که نیوکدنصر آنها را از اورشلیم آورده و در خانه خدا بآن خود گذاشته بود بیرون آورد * و کورش پادشاه فارس آنها را از دست متردات خزانه دار خود بیرون آورده به شیشبصر رئیس یهودیان شرد * و عدد آنها این است سی طاس طلا و هزار طاس نقر و بیست و نه کارد * و سی جام طلا و چهار صد و ده جام نقر از قسم دوم و هزار ظرف دیگر * تمامی ظروف طلا و نقر و پنجهزار و چهار صد بود و شیشبصر همه آنها را با اسیرانی که از بابل باورشلیم میفرستند برد *

- ۴۳ عَثُوب وِبْنِ حَطِیْطَا وِبْنِ شُوبَايَ جَمِيعُ اِیْهَا صَد وِسِی وَنَه * وَاَمَّا تَبْنِیم * بَنی
 ۴۴ صِیحا وِبْنِ حَسُوفا وِبْنِ طَبَاغُوْت * وِبْنِ قَبِرُوس وِبْنِ سِیْعَها وِبْنِ فَاثُوم *
 ۴۵ وِبْنِ لَبَّاه وِبْنِ حِجَّابَه وِبْنِ عَثُوب * وِبْنِ حَاجَاب وِبْنِ شَمَلای وِبْنِ حَانان *
 ۴۶ وِبْنِ جَدِیل وِبْنِ جَمَر وِبْنِ رَاآیا * وِبْنِ رَصِیْن وِبْنِ نَقُودا وِبْنِ جَزَام *
 ۴۷ وِبْنِ عَزَه وِبْنِ فاسِح وِبْنِ یِساے * وِبْنِ آسَنَه وِبْنِ مَعُونِیم وِبْنِ نَفُوسِیم *
 ۴۸ وِبْنِ بَقْبُوق وِبْنِ حَتُوفَا وِبْنِ حَرَحُور * وِبْنِ بَصْلُوت وِبْنِ مَحِیدا وِبْنِ
 ۴۹ حَرِشا * وِبْنِ بَرَقُوس وِبْنِ سِیسَرا وِبْنِ نَاع * وِبْنِ نَصِج وِبْنِ حَطِیْفا *
 ۵۰ وِیْسران خادمان سُلَیْمان * بَنی سُوْطای وِبْنِ مَصُوفَرْت وِبْنِ قَرُودا *
 ۵۱ وِبْنِ بَعْلَه وِبْنِ دَرَقُون وِبْنِ جَدِیل * وِبْنِ شَفَطِیْا وِبْنِ حَطِیل وِبْنِ قُوْخَرَه *
 ۵۲ ظَبائِیم وِبْنِ آمی * جَمِيعُ تَبْنِیم وِیْسران خادمان سُلَیْمان سِیْصَد وِنُود وِدو *
 ۵۳ وَاِیْناَنْد اَنانِیکَه اَز نَلْ مَلِج وَنْل حَرِشا بَرآمَدَنْد بَعْنی کِرُوب وَاَدان وَاَمِیراَمّا خاندان
 ۵۴ پَدِراَن وِعَشِیْم خودرا نشان تِوانَسْتَنْد داد که آیا اَز اِسْرائِیْلیان بُوْدَنْد یا نه * بَنی
 ۵۵ کَلایا وِبْنِ طوِیْیا وِبْنِ نَقُودا شش صَد وِیْجَاه وِدو * وازِیْسران کاهنان * بَنی
 ۵۶ حَبایا وِبْنِ مَقُوس وِبْنِ بَرَزَلای که بَعْکی اَز دِخْتِراَن بَرَزَلائی جَلْعادی را بَرِی
 ۵۷ کَرَفْت پَس بِنام اِیْشان مَسْئی شَدَنْد * اِیْناَن اَنساب خودرا دَر مِیْان اَنانِیکَه دَر
 ۵۸ نَسَب نامَه ها ثَبِت شَد بُوْدَنْد طَلِیْدَنْد اَمّا نِیافَنْتَنْد پَس اَز کَهانَت اَخراج شَدَنْد *
 ۵۹ پَس نِزِشا نا بایْشان اَمْر فَرمود که نا کاهَنی با اُورِیم وَنْعِیم بَرقرار نَشُود اِیْشان
 ۶۰ اَز قُدس اَفداس نَخُورَنْد * نَمائی جَماعَت باهم چهل وِدو هزار وِسیْصَد وِشَصْت
 ۶۱ نَفَر بُوْدَنْد * سَوای غلامان وِکَبِیزان اِیْشان که هَفْتِزار وِسیْصَد وِسِی وِهَفْت نَفَر
 ۶۲ بُوْدَنْد وِمْغَبِیْان وِمْغَبِیْاه اِیْشان دَوِیْسْت نَفَر بُوْدَنْد * وَاَسْبان اِیْشان هَفْتِصَد وِسِی
 ۶۳ وِشش وِقاطِراَن اِیْشان دَوِیْسْت وِچْهَل وِیْج * وِشْتِراَن اِیْشان چَهار صَد
 ۶۴ وِسِی وِیْج وِحماران اِیْشان شَشْهَزار وِهَفْتِصَد وِیْسْت * وِچُون اِیْشان بَخانَه
 ۶۵ خُداوَنْد که دَر اورشَلِیم اَسْت رَسِیْدَنْد بَعْضی اَز رُوسای اَبا هَدایای نِبرِعی
 ۶۶ بَجهت خانَه خُدا اُورْدَنْد نا اَنرا دَر جایش بَرِیا نَمابَنْد * بَر حَسَب قُوْه خود شَصْت
 ۶۷ وِیک هزار دَرهَم طلا وِیْج هزار مَنای نَفَر وِصَد (دَسْت) لِباس کَهانَت بَخْزانه
 ۶۸ بَجهت کار دادَنْد * پَس کاهنان وِلاوِیان وِبَعْضی اَز قُوم وِمْغَبِیْان وِدرِبا ناَن

و تینم در شهرهای خود ساکن شدند و تمامی اسرائیل در شهرهای خود مسکن گرفتند *

باب سوم

- ۱ و چون ماه هفتم رسید بنی اسرائیل در شهرهای خود مقیم بودند و تمامی قوم مثل
- ۲ يك مرد در اورشلیم جمع شدند * و یسوع بن یوصاداق و برادرانش که کاهنان بودند و زرئابل بن شلتیئیل با برادران خود برخاستند و مذبح خدای اسرائیل را برپا کردند تا قربانیهای سوختنی برحسب آنچه در توراۃ موسی مرد خدا مکتوب است
- ۳ بر آن بکدرانند * پس مذبح را بر جایش برپا کردند زیرا که بسبب قوم زمین ترس برایشان مستولی میبود و قربانیهای سوختنی برای خداوند یعنی قربانیهای سوختنی
- ۴ صبح و شام را بر آن گذرانیدند * و عید خیمه ها را بخویمکه مکتوب است نگاه داشتند و قربانیهای سوختنی روز بروز معتاد هر روز را در روزش برحسب رسم
- ۵ و قانون گذرانیدند * و بعد از آن قربانیهای سوختنی دایم را در غره های ماه و در همه مواسم مقدس خداوند و برای هر کس که هدایای نیرعی بجهت خداوند میآورد
- ۶ میگذرانیدند * از روز اوّل ماه هفتم حینیکه بنیاد هیکل خداوند هنوز نهاده نشده بود بگذرانیدن قربانیهای سوختنی برای خداوند شروع کردند * و بختاران و بختاران نقره دادند و باهل صیدون و صور ماکولات و مشروبات و روغن (دادند) تا جواب سرو آزاد از لبنان از دریا یا فا برحسب امریکه کورش پادشاه فارس
- ۸ بایشان داده بود بیاورند * و در ماه دوم از سال دوم بعد از رسیدن ایشان بخانه خدا در اورشلیم زرئابل بن شلتیئیل و یسوع بن یوصاداق و سایر برادران ایشان از کاهنان و لاویان و همه کسانی که از اسیری باورشلیم برگشته بودند به نصب نمودن لاویان از ییست ساله و بالاتر بر نظارت عمل خانه خداوند شروع کردند *
- ۹ و یسوع با پسران و برادران خود و قدیمییل با پسرانش از بنی یهوذا باهم ایستادند تا بر بنی حیناداد و پسران و برادران ایشان که از لاویان در کار خانه خدا مشغول
- ۱۰ میبودند نظارت نمایند * و چون بتایان بنیاد هیکل خداوند را نهادند کاهنان را با لباس خودشان با کزنه ها و لاویان بنی آساف را با سخها قرار دادند تا خداوند را برحسب رسم داود پادشاه اسرائیل تسبیح بخوانند * و بر یکدیگر میسرانیدند
- ۱۱

و خداوند را تسبیح و حمد می‌گفتند که او نیکوست زیرا که رحمت او بر اسرائیل تا ابد الابد است و تمامی قوم با آواز بلند صدا زده خداوند را بسبب بنیاد نهادن خانه خداوند تسبیح می‌خواندند * و بسیاری از کاهنان و لایوان و رؤسای آبا که پیر بودند و خانه اولین را دیده بودند حینیکه بنیاد این خانه در نظر ایشان نهاده شد ۱۲ آواز بلند کریستند و بسیاری با آواز شادمانی صداهای خود را بلند کردند * چنانکه مردم نتوانستند در میان صدای آواز شادمانی و آواز کریستن قوم تخیص نمایند زیرا که خلق صدای بسیار بلند میدادند چنانکه آواز ایشان از دور شنیده میشد *

باب چهارم

- ۱ و چون دشمنان یهودا و بنیامین شنیدند که اسیران هیکل یهوه خدای اسرائیل را بنا میکنند * آنکاه نزد زربابل و رؤسای آبا آمد بایشان گفتند که ما همراه شما بنا خواهیم کرد زیرا که ما مثل شما از زمان آسرخدون پادشاه آشور که ما را اینجا آورد خدای شما را میطلبیم و برای او قربانی می‌کنیم * اما زربابل و یثوع و سایر رؤسای آبا ی اسرائیل بایشان گفتند شما را با ما در بنا کردن خانه خدای ما کاری نیست بلکه ما تنها آنرا برای یهوه خدای اسرائیل چنانکه کورش پادشاه سلطان فارس بجا امر فرموده است آنرا بنا خواهیم نمود * آنکاه اهل زمین دستهای قوم یهودا را بست کردند و ایشانرا در بنا نمودن بنک می‌آوردند * و بضد ایشان مدبران اجیر ساختند که در تمام ایام کورش پادشاه فارس تا سلطنت داریوش پادشاه فارس قصد ایشانرا باطل ساختند * و چون آخشورش پادشاه شد در ابتدای ۷ سلطتش بر ساکنان یهودا و اورشلیم شکایت نوشتند * و در ایام آرتخشستا پشلام و متردات و طنبیل و سائر رفقای ایشان بآرتخشستا پادشاه فارس نوشتند و مکتوب ۸ بخط آرای نوشته شد و معیش در زبان آرای * رَحوم فرمان فرما و شیشائی ۹ کاتب رساله بضد اورشلیم بآرتخشستا پادشاه بدین مضمون نوشتند * پس رَحوم فرمان فرما و شیشائی کاتب و سائر رفقای ایشان از دینیان و آفرسکیان و طرفلیان ۱۰ و آفرسیان و آریکیان و بابلیان و شوشکیان و دهاثیان و عیلامیان * و سائر امتهاییکه اُسفر عظم و شریف ایشانرا کوچانیده در شهر سامه ساکن گردانیده است و سائر

- ۱۱ ساکنان ماورای نهر واما بعد * این است سواد مکتوبیکه ایشان نزد آرتخشستا پادشاه فرستادند. بندکانت که ساکنان ماورای نهر میباشیم واما بعد *
- ۱۲ پادشاهرا معلوم باد که یهودیانیکه از جانب تو بنزد ما آمدند باورشلم رسیدند و آن شهر فتنه انگیز و بد را بنا مینایند و حصارها را برپا میکنند و بنیادها را مرمت مینایند * آن پادشاهرا معلوم باد که اگر این شهر بنا شود و حصارهایش تمام گردد جزیه و خراج و باج نخواهند داد و بالأخره بیادشاهان ضرر خواهد رسید *
- ۱۴ پس چونکه ما نیک خانه پادشاهرا مجبوریم مارا نشاید که ضرر پادشاهرا ببینیم لهذا فرستادیم تا پادشاهرا اطلاع دهیم * تا در کتاب تواریخ پدرانیت تفتیش کرده شود و از کتاب تواریخ دریافت نموده بنهمیکه این شهر شهر فتنه انگیز است و ضرر رسانند بیادشاهان و کشورها و در ایام قدم در میانش فتنه میانگیرند و از همین سبب این شهر خراب شد * بنابراین پادشاهرا اطلاع میدهم که اگر این شهر بنا شود و حصارهایش تمام گردد ترا باین طرف نهر نصیبی نخواهد بود * پس پادشاه به رحوم فرمان فرما و شمشائی کاتب و سائر رفقای ایشان که در سامع ساکن بودند ۱۸ و سائر ساکنان ماورای نهر جواب فرستاد که سلامتی واما بعد * مکتوبیکه نزد ما فرستادید در حضور من واضح خوانده شد * و فرمانی از من صادر گشت و فتنه کرده دریافت کردند که این شهر از ایام قدم با پادشاهان مقاومت می نموده ۲۰ و فتنه و فساد در آن واقع میشد است * و پادشاهان قوی در اورشلیم بوده اند که ۲۱ بر تمامی ماورای نهر سلطنت میکردند و جزیه و خراج و باج بایشان میدادند * پس فرمانی صادر کنید که آن مردانرا از کار باز دارند و تا حکمی از من صادر نگردد ۲۲ این شهر بنا نشود * پس با حذر باشید که در این کار کوتاهی ننمائید زیرا که چرا ۲۳ این فساد برای ضرر پادشاهان پیش رود * پس چون نامه آرتخشستا پادشاه بحضور رحوم و شمشائی کاتب و رفقای ایشان خوانده شد ایشان بتعجیل نزد ۲۴ یهودیان باورشلم رفتند و ایشانرا با زور و جفا از کار باز داشتند * آنکه کار خانه خدا که در اورشلیم است تعویق افتاد و تا سال دوم سلطنت داریوش پادشاه فارس معطل ماند *

باب پنجم

- ۱ آنگاه دونبی یعنی حجی نبی و زکریا بن عدو برای یهودیانی که در یهودا و اورشلیم
- ۲ بودند بنام خدای اسرائیل که با ایشان میبود نبوت کردند * و در آن زمان
- زُرَبَابِل بن شَالْتِیِیل و یَشُوع بن یوصاداق برخاسته بینا نمودن خانه خدا که
- در اورشلیم است شروع کردند و انبیای خدا همراه ایشان بوده ایشانرا مساعدت
- ۳ می نمودند * در آنوقت تَتْنائی والی ماورای نهر و شَرَبُوزنای و رفقای ایشان آمد
- با ایشان چنین گفتند کیست که شمارا امر فرموده است که این خانه را بنا نمائید و این
- ۴ حصار را برپا کنید * پس ایشانرا بدین منوال از نامهای کسانی که این عمارت را بنا
- ۵ می کردند اطلاع دادم * اما چشم خدای ایشان بر مشایخ یهودا بود که ایشانرا
- توانستند از کار باز دارند تا این امر بسمع داریوش برسد و جواب مکتوب
- ۶ درباره اش داده شود * سواد مکتوبی که تَتْنائی والی ماورای نهر و شَرَبُوزنای
- و رفقای او اَفَرَسْکِیان که در ماورای نهر ساکن بودند نزد داریوش پادشاه
- ۷ فرستادند * مکتوبرا نزد او فرستادند و در آن بدین مضمون مرقوم بوده که
- ۸ برداریوش پادشاه سلامتی تمام باد * بر پادشاه معلوم باد که ما بیلاد یهودیان
- بخانه خدای عظیم رفتم و آنرا از سنگهای بزرگ بنا میکنیم و چوبها در دیوارش
- ۹ میگذارند و این کار در دست ایشان بتعجیل معمول و بانجام رسانیده میشود * آنگاه
- از مشایخ ایشان پرسیدیم چنین بایشان گفتیم کیست که شمارا امر فرموده است که این
- ۱۰ خانه را بنا کنید و دیوارهایش را برپا نمائید * و نیز نامهای ایشانرا از ایشان پرسیدیم تا
- ۱۱ ترا اعلام نمائیم و نامهای کسانی که رؤسای ایشانند نوشته ایم * و ایشان در جواب ما
- چنین گفتند که ما بندکان خدای آسمان و زمین هستیم و خانه را تعمیر مینمائیم که
- چندین سال قبل از این بنا شد و پادشاه بزرگ اسرائیل آنرا ساخته و بانجام رسانیده
- ۱۲ بود * لیکن بعد از آن پدران ما خشم خدای آسمانرا بهیمان آوردند پس او ایشانرا
- بدست نبوکدنصر کلدانی پادشاه بابل تسلیم نمود که این خانه را خراب کرد و قومرا
- ۱۳ ببابل باسیری برد * اما در سال اول کورش پادشاه بابل هین کورش پادشاه امر
- ۱۴ فرمود که این خانه خدا را بنا نمایند * و نیز ظروف طلا و نقره خانه خدا که

نَبُوکَدَنْصَرُ آنهارا از هیکل اورشلیم گرفته و بهیکل بابل آورده بود کورش پادشاه
 آنهارا از هیکل بابل بیرون آورد و به شیشبصر نامی که اورا والی ساخته بود تسلیم
 ۱۵ نمود * و اورا گفت که این ظروف را برداشته برو و آنهارا بهیکلیکه در اورشلیم
 ۱۶ است ببر و خانه خدا در جایش بنا کرده شود * آنکاه این شیشبصر آمد و بنیاد
 خانه خدا را که در اورشلیم است نهاد و از آن زمان تا بحال بنا میشود و هنوز تمام
 ۱۷ نشده است * پس الان اگر پادشاه مصلحت داند در خزانه پادشاه که در بابل
 است نقص کند که آیا چنین است یا نه که فرمانی از کورش پادشاه صادر شده
 بود که این خانه خدا در اورشلیم بنا شود و پادشاه مرضی خود را در این امر
 نزد ما بفرستد *

باب ششم

- ۱ آنکاه داریوش پادشاه فرمان داد تا در کتابخانه بابل که خزانه ها در آن موضوع
- ۲ بود نقص کردند * و در قصر اَحْمِتا که در ولایت ماد بیان است طوماری یافت
- ۳ شد و تذکره در آن بدین مضمون مکتوب بود * در سال اول کورش پادشاه
 همین کورش پادشاه درباره خانه خدا در اورشلیم فرمان داد که آن خانه که قربانیها
 در آن میکردانیدند بنا شود و بنیادش تعمیر گردد و بلندیش شصت ذراع و عرضش
- ۴ شصت ذراع باشد * با سه صف سنگهای بزرگ و یک صف چوب نوه و خرچش
- ۵ از خانه پادشاه داده شود * و نیز ظروف طلا و نقره خانه خدا را که نبوکد نصر
 آنهارا از هیکل اورشلیم گرفته بابل آورده بود پس بدهند و آنهارا بجای خود
- ۶ در هیکل اورشلیم باز بزند و آنهارا در خانه خدا بگذارند * پس حال ای تنهای
 والی ما و رای نهر و شتر بوزنای و رفقای شما و افرسیکیانیکه با آنطرف نهر میباشد از آنجا
- ۷ دور شوید * و بکار این خانه خدا متعرض نباشید. اما حاکم یهود و مشایخ
- ۸ یهودیان این خانه خدا را در جایش بنا نمایند * و فرمانی نیز از من صادر شده است
 که شما با این مشایخ یهود بجهت بنا نمودن این خانه خدا چگونه رفتار نمائید. از مال
 خاص پادشاه یعنی از مالیات ماورای نهر خرج باین مردمان بلا تأخیر داده شود
- ۹ تا معطل نباشند * و ما بحتاج ایشان را از کاوان و قوچها و بره ها بجهت قربانیهای

- سوختنی برای خدای آسمان و کندم و نمک و شراب و روغن بر حسب قول کاهنانیکه
- ۱۰ در اورشلیم هستند روز بروز بایشان بی‌کم و زیاد داده شود * تا آنکه هدایای خوشبو برای خدای آسمان بگذرانند و بجهت عمر پادشاه و پسرانش دعا نمایند *
 - ۱۱ و دیگر فرمانی از من صادر شد که هر کس که این حکمرا تبدیل نماید از خانه او تیری گرفته شود و او بر آن آویخته و مصلوب گردد و خانه او بسبب این عمل مزبله بشود * و آن خدا که نام خود را در آنجا ساکن گردانیده است هر پادشاه یا قوم را که دست خود را برای تبدیل این امر و خرابی اینخانه خدا که در اورشلیم است دراز نماید هلاک سازد. من داریوش این حکمرا صادر فرمودم پس این عمل بلا تأخیر
 - ۱۲ کرده شود * آنگاه تنای والی ماورای نهر و شتر بوزنای و رفقای ایشان بروقی
 - ۱۴ فرمانیکه داریوش پادشاه فرستاده بود بلا تأخیر عمل نمودند * و مشایخ یهود پنا نمودن مشغول شدند و بر حسب نبوت حجی نبی و زکریا ابن عدو کار را پیش بردند و بر حسب حکم خدای اسرائیل و فرمان کورش و داریوش و ارتخشستا پادشاهان
 - ۱۵ فارس آنرا بنا نموده بانجام رسانیدند * و اینخانه در روز سوم ماه آذار در سال ششم
 - ۱۶ داریوش پادشاه تمام شد * و بنی اسرائیل یعنی کاهنان و لویان و سایر آنانیکه
 - ۱۷ از اسیری برگشته بودند اینخانه خدا را با شادمانی تبریک نمودند * و برای تبریک اینخانه خدا صد کاو و دویست قوچ و چهار صد بیه و بجهت قربانی کاه برای تمامی
 - ۱۸ اسرائیل دوازده بز نر موافق شماره اسباط اسرائیل گذرانیدند * و کاهنان را در فرقه‌های ایشان و لویان را در فرقه‌های ایشان بر خدمت خدائیکه در اورشلیم است
 - ۱۹ بر حسب آنچه در کتاب موسی مکتوب است قرار دادند * و آنانیکه از اسیری
 - ۲۰ برگشته بودند عید فصح را در روز چهاردهم ماه اول نگاه داشتند * زیرا که کاهنان و لویان جمیعاً خویشتر را طاهر ساختند و چون همه ایشان طاهر شدند فصح را برای همه آنانیکه از اسیری برگشته بودند و برای برادران خود کاهنان و برای خودشان ذبح کردند * و بنی اسرائیل که از اسیری برگشته بودند با همه آنانیکه خویشتر را از رجاسات اشیای زمین جدا ساخته بایشان پیوسته بودند تا یهو
 - ۲۲ خدای اسرائیل را بطلبند آنرا خوردند * و عید فطیر را هفتروز با شادمانی نگاه داشتند چونکه خداوند ایشان را مسرور ساخت از اینکه دل پادشاه آشور را بایشان

مایل گردانید دسنگهای ایشانرا برای ساختن خانهٔ خدای حقیقی که خدای اسرائیل باشد قوی گردانید *

باب هفتم

- ۱ و بعد از این امور در سلطنت آرتخشستا پادشاه فارس عزرا ابن سربا ابن عزریا
- ۲ ابن حلقیا * ابن شلوم بن صادوق بن آخیطوب * بن آمریا ابن عزریا ابن
- ۳ مرایوت * بن زرخیا ابن عزری ابن بقی * ابن آیشوع بن فیخاس بن الهازار بن
- ۴ هارون رئیس گهنه * ابن عزرا از بابل برآمد و او در شریعت موسی که یهوه
- ۵ خدای اسرائیل آنرا داده بود کاتب ماهر بود و پادشاه بروفی دست یهوه خدایش
- ۶ که با وی میبود هر چهار که او میخواست بوی میداد * و بعضی از بنی اسرائیل
- ۷ و از کاهنان و لاویان و مغنیان و دربانان و تنبیم نیز در سال هفتم آرتخشستا پادشاه
- ۸ باورشلم برآمدند * و او در ماه پنجم سال هفتم پادشاه باورشلم رسید * زیرا که
- ۹ در روز اول ماه اول بیرون رفتن از بابل شروع نمود و در روز اول ماه پنجم بروفی
- ۱۰ دست نیکوی خدایش که با وی میبود باورشلم رسید * چونکه عزرا دل خود را
- ۱۱ بطلب نمودن شریعت خداوند و بعمل آوردن آن و بتعلیم دادن فرایض و احکام
- ۱۲ با اسرائیل مهیا ساخته بود * و این است صورت مکتوبی که آرتخشستا پادشاه
- ۱۳ به عزرای کاهن و کاتب داد که کاتب کلمات و صایای خداوند و فرایض او بر اسرائیل
- ۱۴ بود * از جانب آرتخشستا شاهنشاه به عزرای کاهن و کاتب کامل شریعت
- ۱۵ خدای آسمان * اما بعد * فرمانی از من صادر شد که هر کدام از قوم اسرائیل
- ۱۶ و کاهنان و لاویان ایشان که در سلطنت من هستند و برفتن همراه تو باورشلم راضی
- ۱۷ باشند بروند * چونکه تو از جانب پادشاه و هفت مشیر او فرستاده شدی تا دربارهٔ
- ۱۸ یهودا و اورشلیم بروفی شریعت خدایت که در دست تو است تقصص نمائی * و نفر
- ۱۹ و طلائی را که پادشاه و مشیرانش برای خدای اسرائیل که مسکن او در اورشلیم
- ۲۰ میباشد بذل کرده اند ببری * و نیز نمائی نفر و طلائی را که در نمائی ولایت بابل ییابی
- ۲۱ با هدایای نبرعی که قوم و کاهنان برای خانهٔ خدای خود که در اورشلیم است
- ۲۲ داده اند (ببری) * لهذا با این نفر کاوان و قوچها و بیهها و هدایای آردی

وهدایای ریختنی آنها را به اهتمام بحر و آنها را بریدج خانه خدای خودتان که در اورشلیم
 ۱۸ است بگذران * و هر چه بنظر تو و برادرانت پسند آید که با بقیه نقره و طلا بکنید
 ۱۹ بر حسب اراده خدای خود بعمل آورید * و ظروفيکه بجهت خدمت خانه خدايت
 ۲۰ بتو داده شده است آنها را بحضور خدای اورشلیم تسلیم نما * و اما چیزهای دیگر که
 برای خانه خدايت لازم باشد هر چه برای تو اتفاق افتد که بدهی آنها را از خزانه
 ۲۱ پادشاه بده * و از من آرختخستنا پادشاه فرمائی بتأمین خزانه داران ماورای نهر صادر
 شده است که هر چه عزرای کاهن و کاتب شریعت خدای آسمان از شما بخواهد
 ۲۲ بتعمیل کرده شود * تا صد وزنه نقره و تا صد کرگندم و تا صد بت شراب و تا صد
 ۲۳ بت روغن و از نملک هر چه بخواهد * هر چه خدای آسمان فرموده باشد برای خانه
 خدای آسمان بلا تأخیر کرده شود زیرا چرا غضب بر ملک پادشاه و پسرانش وارد
 ۲۴ آید * و شما را اطلاع میدهم که برهه کاهنان و لاویان و مغنیان و دربانان و تنینیم
 ۲۵ و خادمان اینخانه خدا جزیه و خراج و باج نهادن جایز نیست * و تو ای عزرا
 موافق حکمت خدايت که در دست تو میباشد قاضیان و داوران از همه آنانیکه شرایع
 خدايترا میدانند نصب نما تا بر جمیع اهل ماورای نهر داوری نمایند و آنها را که
 ۲۶ نمیدانند تعلیم دهید * و هر که بشریعت خدايت و بفرمان پادشاه عمل ننماید براو
 بی محابا حکم شود خواه بقتل یا بجلای وطن یا بضبط اموال یا بحبس *
 ۲۷ متبارک باد یهوه خدای پدران ما که مثل اینرا در دل پادشاه نهاده است که خانه
 ۲۸ خداوند را که در اورشلیم است زینت دهد * و مرا در حضور پادشاه و مشیرانش
 و جمیع رؤسای مقتدر پادشاه منظور ساخت پس من موافق دست یهوه خدایم که
 بر من میبود تقویت یافتم و رؤسای اسرائیل را جمع کردم تا با من برآیند *

باب هشتم

۱ و اینانند رؤسای آبای ایشان و این است نسب نامه آنانیکه در سلطنت آرختخستنا
 ۲ پادشاه با من از بابل برآمدند * از بنی فینحاس جرثوم و از بنی اینامار دانیال
 ۳ و از بنی داود خطوش * و از بنی شکنیا از بنی قروش زگر با و با او صد و پنجاه نفر
 ۴ از ذکور آن بنسب نامه شمرده شدند * از بنی کحت مواب الیهوعینای ابن زرحیا و با

- ۵ او دویست نفر از ذکور * از بنی شکنیا ابن یحزئیل و با او سیصد نفر از ذکور *
 ۶ از بنی عادین عابد بن یونان و با او پنجاه نفر از ذکور * از بنی عیلام اشعیا ابن
 ۸ عتلیا و با او هشتاد نفر از ذکور * از بنی شفتلیا زبدیا ابن میکائیل و با او هشتاد
 ۹ نفر از ذکور * از بنی یوآب عوبدیا ابن یحئیل و با او دویست و هجده نفر از ذکور *
 ۱۰ و از بنی شلومیت بن بوسفیا و با او صد و شصت نفر از ذکور * و از بنی بابای
 ۱۱ زکریا ابن بابای و با او بیست و هشت نفر از ذکور * و از بنی عزجد یوحانان بن
 ۱۲ هقاطان و با او صد و ده نفر از ذکور * و مؤخران از بنی آذونیقام بودند و این است
 ۱۴ نامهای ایشان: آلفلط وبعئیل وشمعیا و با ایشان شصت نفر از ذکور * و از بنی
 ۱۵ یغوی عونای و زبود و با ایشان هشتاد نفر از ذکور * پس ایشانرا نزد نهریکه
 به آنها میرود جمع کردم و در آنجا سه روز آرزو زدیم و چون قوم و کاهنانرا باز دید
 ۱۶ کردم از بنی لوی کسیرا در آنجا نیافتم * پس نزد آلعزر واریئیل وشمعیا و آلناتان
 و یارب و آلناتان و ناتان و زکریا و مشلام که رؤسا بودند و نزد یویارب و آلناتان
 ۱۷ که علما بودند فرستادم * و پیغامی برای عدوی رئیس در مکان کاسفیا بدست
 ایشان فرستادم و سخنانیکه باید به عدو و برادرانش تنبیهم که در مکان کاسفیا بودند
 ۱۸ بگویند بایشان الفا کردم تا خادمان بجهت خانه خدای ما نزد ما میاورند * و از
 دست نیکوی خدای ما که با ما میبود شخصی دانشمند از پسران محلی ابن لوی ابن
 اسرائیل برای ما آوردند یعنی شریار با پسران و برادرانش که هجده نفر بودند *
 ۱۹ و حشیارا نیز و با او از بنی مراری اشعباراه و برادران او و پسران ایشانرا که بیست
 ۲۰ نفر بودند * و از تنبیهم که داود و سروران ایشانرا برای خدمت لاویان تعیین نموده
 ۲۱ بودند * از تنبیهم دویست و بیست نفر که جمیع بنام ثبت شده بودند * پس من
 در آنجا نزد نهر آنها بروزه داشتن اعلان نمودم تا خویشانرا در حضور خدای خود
 متواضع نموده راهی راست برای خود و عیال خویش و همه اموال خود از او
 ۲۲ بطلبیم * زیرا خجالت داشتم که سپاهیان و سواران از پادشاه بخواهم تا ما را از دشمنان
 در راه اعانت کنند چونکه پادشاه عرض کرده گفته بودیم که دست خدای ما
 بر هر که اورا میطلبد بنیکوی میباشد اما قدرت و غضب او بضد آنانیکه اورا ترك
 ۲۳ میکنند * پس روزه گرفته خدای خودرا برای این طلب نمودیم و ما را مستجاب

۲۴ فرمود * ودوازده نفر از رؤسای کهنه یعنی شَرَبیا و حَشَبیا و ده نفر از برادران
 ۲۵ ایشان را با ایشان جدا کردم * و نقره و طلا و ظروف هدیه خدای ما را که پادشاه
 و مشیران و سرورانش و تمامی اسرائیلیان که حضور داشتند داده بودند بایشان وزن
 ۲۶ نمودم * پس ششصد و پنجاه وزن نقره و صد وزن ظروف نقره و صد وزن طلا
 ۲۷ بدست ایشان وزن نمودم * و بیست طاس طلا هزار درهم و دو ظرف برنج
 ۲۸ صیفی خالص که مثل طلا کرانیها بود * و بایشان کفتم شما برای خداوند مقدس
 میباشد و ظروف نیز مقدس است و نقره و طلا بجهت یهوه خدای پدران شما هدیه
 ۲۹ نبرعی است * پس پیدار باشید و اینها را حفظ نمائید تا بحضور رؤسای کهنه
 و لاویان و سروران آبای اسرائیل در اورشلیم بجمعهای خانه خداوند بوزن
 ۳۰ بسپارید * آنکه کاهنان و لاویان وزن طلا و نقره و ظروف را گرفتند تا آنها را
 ۳۱ بخانه خدای ما باورشلیم برسانند * پس در روز دوازدهم ماه اوّل از نهر
 آهوا کوچ کرده متوجه اورشلیم شدیم و دست خدای ما با ما بود و ما را از دست
 ۳۲ دشمنان و کین نشینندگان سر راه خلاصی داد * و چون باورشلیم رسیدیم سه روز
 ۳۳ در آنجا توقف نمودیم * و در روز چهارم نقره و طلا و ظروف را در خانه خدای ما
 بدست مریموت بن اوریای کاهن وزن کردند و آلمازار بن فیحاس با او بود
 ۳۴ و یوزاباد بن بشوع و نوحادیا ابن بنوی لاویان با ایشان بودند * همه را بشماره
 ۳۵ و بوزن (حساب کردند) و وزن همه در آن وقت نوشته شد * و اسیران که از اسیری
 برگشته بودند قربانیهای سوختنی برای خدای اسرائیل گذرانیدند یعنی دوازده
 کاه و نود و شش قوچ و هفتاد و هفت بره و دوازده بز نر بجهت قربانی گناه برای
 ۳۶ تمامی اسرائیل که همه اینها قربانی سوختنی برای خداوند بود * و چون فرمانهای
 پادشاه را به امرای پادشاه و والیان ماورای نهر دادند ایشان قوم و خانه خدا را
 اعانت نمودند *

باب نهم

۱ و بعد از تمام شدن این وقایع سروران نزد من آمدند گفتند قوم اسرائیل و کاهنان
 و لاویان خویشتر از امتهای کشورها جدا نکرده اند بلکه موافق رجاسات ایشان

- یعنی کعبان و حثیان و فرزیان و یوسیان و عثمونیان و مؤابیان و مصریان
 ۲ و اموریان (رفتار نموده اند) * زیرا که از دختران ایشان برای خود و پسران
 خویش زنان گرفته و ذریت مقدس را با اُمتهای کشورها مخلوط کرده اند و دست
 ۳ رؤسا و حاکمان در این خیانت مقدم بوده است * پس چون این سخنها شنیدیم
 جامه وردای خود را چاک زدیم و موی سر و ریش خود را کندیم و متغیر نشستیم *
 ۴ آنکاه هه آنانیکه بسبب این عصیان اسیران از کلام خدای اسرائیل میرسیدند
 ۵ نزد من جمع شدند و من تا وقت هدیه شام متغیر نشستیم * و در وقت هدیه شام
 ۶ از تذلل خود برخاستم و با لباس وردای دریده بزانو درآمدیم و دست خود را بسوی
 ۷ یهوه خدای خویش برافراشتم * و گفتم ای خدای من خجالت دارم و از بلند کردن
 روی خود بسوی تو ای خدایم شرم دارم زیرا کناهان ما بالای سر ما زیاده شده
 ۸ و تقصیرهای ما تا آسمان عظیم گردیده است * ما از ایام پدران خود تا امروز
 مرتکب تقصیرهای عظیم شده ایم و ما و پادشاهان و کاهنان ما بسبب کناهان
 خویش بدست پادشاهان کشورها بشمشیر و اسیری و تاراج و رسوائی تسلیم گردیده ایم
 ۹ چنانکه امروز شده است * و حال اندک زمانی لطف از جانب یهوه خدای ما
 بر ما ظاهر شده مفری برای ما و اکن داشته است و ما را در مکان مقدس خود یعنی عطا
 فرموده است و خدای ما چشمان ما را روشن ساخته اندک حیات تازه در حین
 ۱۰ بندگی ما با بخشید است * زیرا که ما بندگانم لیکن خدای ما ما را در حالت بندگی
 ترك نکرده است بلکه ما را منظور پادشاهان فارس گردانیده حیات تازه با بخشید
 است تا خانه خدای خود را بنا نمائیم و خرابیهای آنرا تعمیر کنیم و ما را در یهودا
 ۱۱ و اورشلیم قلعه بخشید است * و حال ای خدای ما بعد از این چگونیم زیرا که
 ۱۲ او امر ترا ترك نموده ایم * که آنها را بدست بندگان خود انبیا امر فرموده و گفته که
 آن زمینیکه شما برای تصرف آن میروید زمینی است که از نجاسات اُمتهای کشورها
 نجس شده است و آنرا بر نجاسات و نجاسات خویش از سر تا سر مملو ساخته اند *
 پس الان دختران خود را بیسران ایشان مدهید و دختران ایشان را برای پسران
 خود مکبرید و سلاخی و سعادتمندی ایشان را تا باید مطلید تا قوی شوید و نیکیوی
 ۱۳ آئینرا بخورید و آنرا برای پسران خود باریت ابدی و اکنارید * و بعد از هه

این بلا یائیکه بسبب اعمال زشت و تقصیرهای عظیم ما بر ما وارد شده است. با آنکه نوای خدای ما ما را کمتر از کاهان ما عقوبت رسانید و چنین خلاصی با داده * ۱۴ آیا میشود که ما بار دیگر او امر ترا بشکنیم و با آتھائیکه مرتکب این رجاسات شده اند مصاهرت نمائیم و آیا تو بر ما غضب نخواهی نمود و ما را چنان هلاک نخواهی ساخت که بقیتی و نجاتی باقی نماند * ای یهوه خدای اسرائیل تو عادل هستی چونکه بقیتی از ما مثل امروز ناجی شده اند. اینک ما بحضور تو در تقصیرهای خویش حاضریم زیرا کسی نیست که بسبب این کارها در حضور تو تواند ایستاد *

باب دهم

۱ پس چون عزرا دعا و اعتراف مینمود و کریه کنان پیش خانه خدا رو بزمین نهاده بود گروه بسیار عظیمی از مردان و زنان و اطفال اسرائیل نزد وی جمع شدند زیرا قوم زار زار میگریستند * و شکایا ابن یحییل که از بنی عیلام بود جواب داد و بعزرا گفت ما بخدای خویش خیانت ورزیدیم زنان غریب از قومهای زمین گرفته ایم لیکن الان امیدی برای اسرائیل در این باب باقی است * پس حال با خدای خویش عهد ببندیم که آن زنان و اولاد ایشانرا بر حسب مشورت آقام و آنانیکه از امر خدای ما میترسند دور کنیم و موافق شریعت عمل نمائیم * برخیز زیرا که اینکار توانست و ما با تو میباشیم پس قوی دل باش و بکار بپرداز * آنگاه عزرا برخاسته رؤسای گهته و لاویان و تمامی اسرائیلرا قسم داد که بر حسب این سخن عمل نمایند پس قسم خوردند * و عزرا از پیش روی خانه خدا برخاسته و بجهت یهو حانان بن الیاشیب رفت و نان نخورده و آب ننوشید و آنجا رفت زیرا که ۲ بسبب تقصیر اسیران مانم گرفته بود * و همه اسیران در یهودا و اورشلیم ندا در دادند که با اورشلیم جمع شوند * و هر کسبیکه تا روز سوم بر حسب مشورت سروران و مشایخ حاضر نشود اموال او ضبط گردد و خودش از جماع اسیران جدا شود * پس در روز سوم که روز بیستم ماه نهم بود همه مردان یهودا و بنیامین در اورشلیم جمع شدند و تمامی قوم در سعة خانه خدا نشستند و بسبب ۱۰ این امر و سبت باران سخت می لرزیدند * آنگاه عزرا ی کاهن برخاسته بایشان

- ۱۱ گفت شما خیانت ورزید و زنان غریب گرفته جرم اسرائیل را افزوده اید * پس
 اَن يَهْوَه خدای پدران خود را تعجید نمائید و باراده او عمل کنید و خوبشتر را
 ۱۲ از قومهای زمین و از زنان غریب جدا سازید * تمامی جماعت با آواز بلند جواب
 ۱۳ دادند و گفتند چنانکه بما گفته همچنان عمل خواهیم نمود * اما خلق بسیارند
 و وقت باران است و طاقت نداریم که بیرون بایستیم و این امر کار یک یا دو روز
 ۱۴ نیست زیرا که در این باب کناه عظیمی کرده ایم * پس سروران ما برای تمامی
 جماعت تعیین بشوند و جمیع کسانی که در شهرهای ما زنان غریب گرفته اند در
 ۱۵ وقتهای معین بیایند و مشایخ و داوران هر شهر همراه ایشان بیایند تا حدت خشم
 خدای ما درباره این امر از ما رفع گردد * لهذا یونانان بن عسائیل و یجریا بن
 ۱۶ نِقوَه بر این امر معین شدند و مَثَلَام و شَبَتائی لاوی ایشانرا اعانت نمودند *
 و اسیران چنین کردند و عزرائی کاهن و بعضی از رؤسای آبا بر حسب خاندانهای
 ۱۷ آبای خود منتخب شدند و نامهای همه ایشان ثبت گردید پس در روز اول ماه دهم
 ۱۸ برای تفتیش این امر نشستند * و تا روز اول ماه اول کار همه مردان را که زنان
 غریب گرفته بودند با تمام رسانیدند * و بعضی از پسران کاهنان پیدا شدند
 که زنان غریب گرفته بودند * از بنی یسوع بن یوصاداق و برادرش مَعَسِیا و اَلِيعَزَّر
 ۱۹ و یاریب و جَدَلِیا * و ایشان دست دادند که زنان خود را بیرون نمایند و فوجی
 ۲۰ بجهت قربانی جرم خود گذرانیدند * و از بنی اَمیر حَتائی و زَبَدِیا * و از بنی حارم
 ۲۱ مَعَسِیا و اَبِلِیا و شَمَعِیا و یَحْیَیل و عَزَبِیا * و از بنی قُشْحُور اَلِیُو عینای و مَعَسِیا و اسمعیل
 ۲۲ و تَنطیل و یوزاباد و اَلْعَاسَه * و از لاویان یوزاباد و شَمعی و قَلابا که قَلِیْطَا باشد
 ۲۳ و قَحْیا و یهودا و اَلِيعَزَّر * و از مغنیان اَلِیَاشِیب و از دربانان شَلُوم و طَلَم
 ۲۴ و اُوری * و اما از اسرائیلیان * از بنی قَرْعُوش رَمِیا و یَزَبِیا و مَلْکِیا و مِیامین
 ۲۵ و اَلْعَازار و مَلْکِیا و بَنایا * و از بنی عِیلام مَتَنِیا و زَکَرِیا و یَحْیَیل و عَبدی و بَرِیوت
 ۲۶ و اَبِلِیا * و از بنی زَبُو اَلِیُو عینای و اَلِیَاشِیب و مَتَنِیا و بَرِیوت و زاباد و عَزَبِیا *
 ۲۷ و از بنی بابای یهو حانان و حَنَنِیا و زَبَای و عَتَلای * و از بنی بانی مَثَلَام و مَلُوک
 ۲۸ و عَدَنایا و یاشوب و شَآل و راموت * و از بنی قَحْث مَوَّاب و عَدَنَّا و کَلال و بَنایا
 ۲۹ و مَعَسِیا و مَتَنِیا و بَصَلْطیل و یثوی و مَنَسِی * و از بنی حارم اَلِيعَزَّر و اَشِیتا و مَلْکِیا

۳۳ شَمْعَا وِشْمَعُونَ * وَبَنَامِينَ وَمَلُوكَ وَشَمْرَا * از بنی حاشوم مَتَنای و مَتَانَه
 ۳۴ و زاباد و آلِفَلَط و بَرَمای و مَنَسَی و شِمعی * از بنی بانی مَعْدای و عَمْرَام و اوئیل *
 ۳۵-۳۷ و بنایا و ییدا و کَلوهِی * و وَئیا و مَریموت و آلِیاسِب * و مَتَنیا و مَتَنای و بَعسُو *
 ۳۸-۴۰ و بانی و بنوی و شِمعی * و شَلَمِیا و نَانان و عَدایا * و مَکَدَبای و شاشاے
 ۴۱-۴۳ و شارای * و عَزْرَئیل و شَلَمِیا و شَمْرَا * و شَلوم و آمَرِیا و یوسف * از بنی نَبُو
 ۴۴ بَعِیئیل و مَتَنیا و زاباد و زَبینا و یِدُو و یوئیل و بنایا * جمیع اینها زنان غریب
 گرفته بودند و بعضی از ایشان زنانی داشتند که از آنها پسران تولید نموده بودند *

کتاب نحمیا

باب اول

- ۱ کلام نحمیا ابن حَصَّیَا. درماه کِسَلُو درسال بیستم هتکامیکه من دردار
- ۲ السَّطَنَةُ شوشان بودم واقع شد * که حَتَّانِ یکی از برادرانم با کستانی چند از یهودا آمدند و از ایشان دربارهٔ بَقِیَّه یهودیکه از اسیری باقی مانده بودند و دربارهٔ اورشلیم
- ۳ سؤال نمودم * ایشان مرا جواب دادند. آنانیکه آنجا در بِلوک از اسیری باقی مانده اند در مصیبت سخت و افتضاح میباشند و حصار اورشلیم خراب و دروازه هایش
- ۴ بآتش سوخته شده است * و چون این سخنانرا شنیدم نشستم و گریه کرده آبایی چند
- ۵ مانم داشتم و بحضور خدای آسمانها روزه گرفته دعا نمودم * و گفتم آه ای یَهُوَه خدای آسمانها ای خدای عظیم و مُهِیب که عهد و رحمترا بر آنانیکه ترا دوست
- ۶ میدارند و اوامر ترا حفظ مینمایند نگاه میداری * کوشهای تو متوجه و چشمانت کشاده شود و دعای بنده خود را که من در این وقت نزد تو روز و شب دربارهٔ
- بندگانت بنی اسرائیل مینام اجابت فرمائی و بکناهان بنی اسرائیل که بتو ورزیده ام
- ۷ اعتراف مینام زیرا که هم من و هم خاندان پدرم گناه کرده ام * بدرستیکه بتو مخالفت عظیمی ورزیده ام و اوامر و فرایض و احکامیرا که بینده خود فرموده
- ۸ بودی نگاه نداشته ام * پس حال کلامیرا که بینده خود موسی امر فرمودی بیاد آور که گفتم شما خیانت خواهید ورزید و من شمارا در میان امتهای پراکنده خواهم
- ۹ ساخت * اما چون بسوی من بازگشت غمناک و اوامر مرا نگاه داشته بآنها عمل ننماید اگر چه پراکندگان شما در اقصای آسمانها باشند من ایشانرا از آنجا جمع خواهم
- کرد و بمکانیکه آنرا برگزیده ام تا نام خود را در آن ساکن سازم در خواهم آورد *
- ۱۰ و ایشان بندگان و قوم تو میباشند که ایشانرا بقوت عظیم خود و بدست قوتی

۱۱ خویش فدیہ دادہ * ای خداوند کوش نویسوی دعای بندہ ات ودعای بندکانت
کہ برغبت تمام از اسم تو ترسان میباشند متوجہ بشود و بندہ خود را امروز کامیاب
فرمائی و او را بحضور این فرد مرحمت عطا کنی زیرا کہ من ساقی پادشاه بودم *

باب دوم

- ۱ و در ماه نisan در سال یسئم آرتخشستا پادشاه واقع شد کہ شراب پیش وی بود
و من شراب را گرفته بپادشاه دادم و قبل از آن من در حضورش ملول نبودم *
- ۲ و پادشاه مرا گفت روی تو چرا ملول است با آنکہ بیمار نیستی • این غیر از ملالت
۳ دل چیزی نیست • پس من پینهایت ترسان شدم * و بپادشاه گفتم پادشاه تا باید
زندہ بماند رویم چکونہ ملول نباشد و حال آنکہ شہر یکہ موضع قبرهای پدرانم باشد
۴ خراب است و دروازه هایش با آتش سوخته شد * پادشاه مرا گفت چہ چیز میطلبی
۵ آنکہ نزد خدای آسمانها دعا نمودم * و بپادشاه گفتم اگر پادشاہرا پسند آید و اگر
بندہ ات در حضورت التفات یابد مرا بہ یہودا و شہر مقبرهای پدرانم بفرستی تا آنرا
۶ تعمیر نمایم * پادشاه مرا گفت و ملکہ بیہلوی او نشسته بود طول سفر ت چہ قدر
خواهد بود و کی مراجعت خواهی نمودہ • پس پادشاه صواب دید کہ مرا بفرستد
۷ و زمانی برایش تعیین نمودم * و بپادشاه عرض کردم اگر پادشاه مصلحت بیند
مکتوبات برای والیان ماورای نہر بمن عطا شود تا مرا بدرقہ نمایند و بہ یہودا
۸ برسانند * و مکتوبی نیز بآساف کہ ناظر درختستانهای پادشاه است تا چوب برای
سقف دروازه های قصر کہ متعلق بخانہ است بمن داده شود و ہم برای حصار شہر
و خانہ کہ من در آن ساکن شوم • پس پادشاه بر حسب دست مہربان خدایم کہ بر من
۹ بود اینہارا بمن عطا فرمود * پس چون نزد والیان ماورای نہر رسیدم مکتوبات
پادشاہرا بایشان دادم و پادشاہ سرداران سپاہ و سواران نیز ہمراہ من فرستادہ بود *
۱۰ اما چون سَنَلَطِ حَرْوَنی و طَوَّیَّای غلام عَمَوْنی اینرا شنیدند ایشانرا بسیار ناپسند
۱۱ آمد کہ کسی بچہ طلیدن نیکوئی بنی اسرائیل آمدہ است * پس باورشلم رسیدم
۱۲ و در آنجا سہ روز ماندم * و شبکہاں باتفاق چند نفریکہ ہمراہ من بودند برخاستم •
و یکی نکتہ بودم کہ خدایم در دل من چہ نہادہ بود کہ برای اورشلیم بکنم

۱۳ و چهارپائی بغیر از آن چهارپائیکه بر آن سوار بودم با من نبود * پس شبگاهان از دروازه وادی در مقابل چشمه اژدها تا دروازه خاکروبه بیرون رفتم و حصار اورشلیم را که خراب شده بود و دروازه‌هایش را که بانش سوخته شده بود ملاحظه نمودم * و از دروازه چشمه نزد برکه پادشاه گذشتم و برای عبور چهارپائیکه زیر من بود راهی نبود * و در آن شب بکنار نهر برآمده حصار را ملاحظه نمودم و برگشته ۱۶ از دروازه وادی داخل شده مراجعت نمودم * و سروران ندانستند که کجا رفته یا چه کرده بودم زیرا به یهودیان و بکاهنان و بشفاء و سروران و بدبکر کسانیکه در کار مشغول میبودند هنوز خبر نداده بودم * پس بایشان گفتم شما بلائیرا که در آن هستیم که اورشلیم چگونه خراب و دروازه‌هایش بانش سوخته شده است ۱۸ میبینید. بیاید و حصار اورشلیم را تعمیر نمائیم تا دیگر رسوا نباشیم * و ایشانرا از دست خدای خود که بر من مهربان میبود و نیز از سخنانیکه پادشاه بمن گفته بود خبر دادم آنگاه گفتند برخیزیم و تعمیر نمائیم پس دستهای خود را برای کار خوب ۱۹ قوی ساختند * اما چون سَبَلَطُ حَرْوَنی و طُویای غلام عَمَوَنی و جَنَمَ عَرَبی اینرا شنیدند ما را استهزا نمودند و ما را حقیر شمرده گفتند این چه کار است که شما ۲۰ میکنید آیا بر پادشاه فتنه میانگیرید * من ایشانرا جواب داده گفتم خدای آسمانها ما را کامیاب خواهد ساخت پس ما که بندهکان او هستیم برخاسته تعمیر خواهیم نمود اما شمارا در اورشلیم نه نصیبی و نه حقی و نه ذکری میباشد *

باب سوّم

۱ و آلیاشیب رئیس گفته و برادرانش از کاهنان برخاسته دروازه کوسفند را بنا کردند. ایشان آنرا تقدیس نموده دروازه‌هایش را برپا نمودند و آنرا تا برج میا و برج ۲ حَنْثَیل تقدیس نمودند * و بیلهوی او مردان اریحا بنا کردند و بیلهوی ایشان ۳ زَگُور بن اِمْرِی بنا نمود * و پسران هَسَناء دروازه ماهیرا بنا کردند. ایشان سقف ۴ آنرا ساختند و درهایش را با قفلها و پشت بندهایش برپا نمودند * و بیلهوی ایشان مَرْمُوت بن اُوریا ابن حَفُوص تعمیر نمود و بیلهوی ایشان مَسْلَام بن بَرکیا ابن ۵ مَشِیزَثیل تعمیر نمود و بیلهوی ایشان صادوق بن بَعْناء تعمیر نمود * و بیلهوی ایشان

- تَعُوْجَانِ تَعْمِرْ كَرْدَنْد اَمَّا بزرگانِ ايشان كَرْدَنْ خود را بخدمت خداوند خوش نهادند * ۶ و بُوَ اِدَاعِ بْنِ فَاسِحٍ وَ مَثْلَامِ بْنِ بَسُوْدِيَا دروازه كَهَنَه را تَعْمِرْ نمودند. ايشان ۷ سَفَفِ آنرا ساختند و درهايش را با قفلها و پشت بندهايش برپا نمودند * و بِيَهْلَوِي ايشان مَلِكِيَّايِ جَبْعَوِي و يادُونِ مِيروئُونِي و مردانِ جَبْعَوِي و مِصْفَه آنچرا كه ۸ متعلق به كُرْسِيِّ وَاَلِيٍّ ماورايِ نهر بود تَعْمِرْ نمودند * و بِيَهْلَوِي ايشان عَزِيْزِيلِ بْنِ حَرْهَائِيَا كه از زرگران بود تَعْمِرْ نمود و بِيَهْلَوِي او حَنْتِيَا كه از عَطَّارَانِ بود تَعْمِرْ ۹ نمود پس اينان اورشليم را تا حصار عَرِيضِ مستحْكَمِ ساختند * و بِيَهْلَوِي ايشان رَقَابَا ۱۰ ابنِ حُورْ كه رئيسِ نصفِ بلدِ اورشليم بود تَعْمِرْ نمود * و بِيَهْلَوِي ايشان بَدَايَا ابنِ حَرْوَمَافِ در برابر خانه خود تَعْمِرْ نمود و بِيَهْلَوِي او حَطُّوشِ بْنِ حَشْبِيَّيَا تَعْمِرْ ۱۱ نمود * و مَلِكِيَّا ابنِ حَارِمِ وَ حَشُوبِ بْنِ قَحْتِ مَوَّابِ قسمتِ ديگر و بُرْجِ تنورها را ۱۲ تَعْمِرْ نمودند * و بِيَهْلَوِي او شَلُومِ بْنِ هَلُوحِيشِ رئيسِ نصفِ بلدِ اورشليم او و دخترانش ۱۳ تَعْمِرْ نمودند * و حانون و ساكنانِ زانوحِ دروازه واديرا تَعْمِرْ نمودند. ايشان آنرا بنا كردند و درهايش را با قفلها و پشتبندهايش برپا نمودند و هزار ذراعِ حصار را تا ۱۴ دروازه خاكروبه * و مَلِكِيَّا ابنِ رَكَّابِ رئيسِ بلدِ بيتِ هَكَارِمِ دروازه خاكروبه را ۱۵ تَعْمِرْ نمود. او آنرا بنا كرد و درهايش را با قفلها و پشت بندهايش برپا نمود * و شَلُونِ بْنِ كَلْخُوزَه رئيسِ بلدِ مِصْفَه دروازه چشمه را تَعْمِرْ نمود. او آنرا بنا كرده سَفَفِ آنرا ساخت و درهايش را با قفلها و پشتبندهايش برپا نمود و حصارِ بَرَكَةِ شُخْرَا تَزِدِ باغ ۱۶ پادشاهِ نيز تا زَبْتَه كه از شهرِ داودِ فرود ميآمد * و بعد از او نَحْيَا ابنِ عَزْرَبُوقِ رئيسِ نصفِ بلدِ بيتِ صورِ تا برابرِ مَقْبَعِ داودِ و تا بَرَكَةِ مَصْنُوعِه و تا بيتِ جَبَّارِ آنرا ۱۷ تَعْمِرْ نمود * و بعد از او لَوِيَّانِ رَحُومِ بْنِ بَانِي تَعْمِرْ نمود و بِيَهْلَوِي او حَشْبِيَّيَا ۱۸ رئيسِ نصفِ بلدِ قَعِيلَه در حصه خود تَعْمِرْ نمود * و بعد از او برادرانِ ايشان. ۱۹ بَوَّايِ ابنِ حِينَادَادِ رئيسِ نصفِ بلدِ قَعِيلَه تَعْمِرْ نمود * و بِيَهْلَوِي او عازَرِ بْنِ يَشُوعِ رئيسِ مِصْفَه قسمتِ ديگر را در برابرِ فرازِ سلاحِ خانه تَزِدِ زاويه تَعْمِرْ ۲۰ نمود * و بعد از او بَارُوكِ بْنِ زَبَّايِ بَصْمِ قَلْبِ قسمتِ ديگر را از زاويه تا دروازه ۲۱ اَلْيَاشِيْبِ رئيسِ كَهَنَه تَعْمِرْ نمود * و بعد از او مَرِيئُوتِ بْنِ اَوْرِيَّا ابنِ هَقُوصِ ۲۲ قسمتِ ديگر را از دَرِ خانه اَلْيَاشِيْبِ تا آخرِ خانه اَلْيَاشِيْبِ تَعْمِرْ نمود * و بعد از او

- ٢٣ کاهنان از اهل غور تعمیر نمودند * و بعد از ایشان بنیامین و حشوب در برابر خانه خود تعمیر نمودند و بعد از ایشان عزریا ابن معسیا ابن عنتیا بجانب خانه خود تعمیر نمود * و بعد از او بنوی ابن حیناداد قسمت دیگر از خانه عزریا تا زاویه و تا برجش تعمیر نمود * و فالال بن اوزای از برابر زاویه و برجیکه از خانه فوقانی پادشاه خارج و نزد زندانخانه است تعمیر نمود و بعد از او فدایا ابن فرعوش * و تیتیم در عوفل تا برابر دروازه آب بسوی مشرق و برج خارجی ساکن بودند * و بعد از او نفوعیان قسمت دیگر از برابر برج خارجی بزرگ تا حصار عوفل تعمیر نمودند * و کاهنان هر کدام در برابر خانه خود از بالای دروازه اسبان تعمیر نمودند * و بعد از ایشان صادق بن امیر در برابر خانه خود تعمیر نمود و بعد از او شغیا ابن شکنیا که مستحفظ دروازه شرقی بود تعمیر نمود * و بعد از او حننیا ابن شلمیا و حانون پسر ششم صلاف قسمت دیگر از تعمیر نمودند و بعد از ایشان مشلام بن برگیا در برابر مسکن خود تعمیر نمود * و بعد از او ملکیا که یکی از زرگران بود تا خانه های تیتیم و تجار را در برابر دروازه ٢٢ مقاد تا بالاخانه برج تعمیر نمود * و میان بالاخانه برج و دروازه کوسفند را زرگران و تاجران تعمیر نمودند *

باب چهارم

- ١ و هنگامیکه سبکط شنید که ما بنای حصار مشغول هستیم خشمش افروخته شد
- ٢ بسیار غضبناک گردید و یهودیانرا استهزا نمود * و در حضور برادرانش و لشکر سامع متکلم شد گفت این یهودیان ضعیف چه میکنند آیا (شهر را) برای خود مستحکم خواهند ساخت و قربانی خواهند گذرانید و در یکروز کار را بانجام خواهند رسانید و سنگها از توده های خاکروبه زنند خواهند ساخت و حال آنکه سوخته شده است * و طویئای عموئی که نزد او بود گفت اگر شغالی نیز بر آنچه ایشان بنا میکنند
- ٤ بالا رود حصار سنگی ایشانرا منهدم خواهد ساخت * ای خدای ما بشنو زیرا که خوار شده ایم و ملامت ایشانرا بسرایشان برگردان و ایشانرا در زمین اسیری بتاراج
- ٥ تسلیم کن * و عصیان ایشانرا مستور مگردان و گناه ایشانرا از حضور خود محو مساز

- ۶ زیرا که خشم ترا پیش روی بنایان بهیجان آورده اند * پس حصار را بنا نمودم و غمائی
- ۷ حصار تا نصف بلندیش بهم پیوست زیرا که دل قوم در کار بود * و چون سَبَلَط و طویّا و اعراب و عَمُونیان و اَشْدودیان شنیدند که مریت حصار اورشلیم پیش رفته است و شکافهایش بسته میشود آنکاه خشم ایشان بشدت افروخته شد *
- ۸ و جمیع ایشان توطیه نمودند که بیایند و با اورشلیم جنگ نمایند و بآن ضرر برسانند *
- ۹ پس ترد خدای خود دعا نمودم و از ترس ایشان روز و شب پاسبانان در مقابل ایشان قرار دادم * و یهودیان گفتند که قوت حمالان تلف شده است و هوار
- ۱۱ بسیار است که نمیتوانم حصار را بنا نمایم * و دشمنان ما میگفتند آگاه نخواهند شد و نخواهند فهمید نا ما در میان ایشان داخل شد ایشانرا بکشم و کار را تمام نمایم *
- ۱۲ و واقع شد که یهودیانیکه ترد ایشان ساکن بودند آمد ده مرتبه بیا گفتند چون شما برگردید ایشان از هر طرف بر ما (حمله خواهند آورد) * پس قوما در جایهای
- یست در عقب حصار و بر مکانهای خالی تعیین نمودم و ایشانرا بر حسب قبایل
- ۱۴ ایشان با شمشیرها و نیزه ها و کمانهای ایشان قرار دادم * پس نظر کرده برخاستم و بزرگان و سروران و بقیه قوم گفتم از ایشان مترسید بلکه خداوند عظیم و مهیبر را
- یاد آورید و بجهت برادران و پسران و دختران و زنان و خانه های خود جنگ
- ۱۵ نمائید * و چون دشمنان ما شنیدند که ما آگاه شدیم و خدا مشورت ایشانرا
- ۱۶ باطل کرده است آنکاه جمیع ما هر کس بکار خود بحصار برگشتیم * و از آنروز بعد نصف بندکان من بکار مشغول میبودند و نصف دیگر ایشان نیزه ها و سپرها و کمانها
- ۱۷ و زره هارا میگرفتند و سروران در عقب تمام خاندان یهودا میبودند * و آنانیکه حصار را بنا میکردند و آنانیکه بار میبردند و عمله ها هر کدام به يك دست کار میکردند
- ۱۸ و بدست دیگر اسلحه میگرفتند * و بنایان هر کدام شمشیر بر کمر خود بسته بنائی
- ۱۹ میکردند و کزنا نواز نزد من ایستاده بود * و بزرگان و سروران و بقیه قوم گفتم
- ۲۰ کار بسیار و وسیع است و ما بر حصار متفرق و از یکدیگر دور میباشم * پس هر جا که آواز کزنارا بشنوید در آنجا نزد ما جمع شوید و خدای ما برای ما جنگ خواهد
- ۲۱ نمود * پس بکار مشغول شدم و نصف ایشان از طلوع فجر تا بیرون آمدن ستارگان
- ۲۳ نیزه هارا میگرفتند * و هم در آنوقت بقوم گفتم هر کس با بندکانش در اورشلیم منزل

۳۳ کد تا در شب برای ما یاسانی نماید و در روز بکار بردازد * و من و برادران و خادمان من و یاسانانی که در غناب من میبودند هیچکدام رخت خود را نگذیم و هر کس با اسلحه خود باب میرفت *

باب پنجم

- ۱ و قوم و زنان ایشان بر برادران یهود خود فریاد عظیمی برآوردند * و بعضی از ایشان گفتند که ما و پسران و دختران ما بسیاریم پس کدم بگیریم تا بخوریم و زنهای ما بمانیم * و بعضی گفتند مزرعهها و تاکستانها و خانههای خود را کرو میدهم تا
- ۲ بسبب قحط کدم بگیریم * و بعضی گفتند که نفوس مزرعهها و تاکستانهای خود برای جزیه پادشاه فرض گرفتیم * و حال جسد ما مثل جسد های برادران ما است و پسران ما مثل پسران ایشان و اینک ما پسران و دختران خود را بیندگی میسپاریم و بعضی از دختران ما کنیز شده اند و در دست ما هیچ استطاعتی نیست
- ۳ زیرا که مزرعهها و تاکستانهای ما از آن دیگران شده است * پس چون فریاد ایشان و این سخنانرا شنیدم بسیار غضبناک شدم * و با دل خود مشورت کرده بزرگان و سرورانرا عتاب نمودم و بایشان گفتم شما هر کس از برادر خود ریا
- ۴ میکیرید * و جماعتی عظیم بضد ایشان جمع نمودم * و بایشان گفتم ما برادران یهود خود را که بامتها فروخته شده اند حتی المقدور فدیة کرده ایم و آیا شما برادران خود را میفروشید و آیا میشود که ایشان بیا فروخته شوند * پس خاموش شده جوابی
- ۵ نیافتند * و گفتم کاریکه شما میکنید خوب نیست آیا نمیاید شما بسبب ملامت امتهاییکه دشمن ما میباشند در ترس خدای ما سلوک ننمائید * و نیز من و برادران و بندگانم نفوس و غله بایشان قرض داده ایم پس سزاوار است که این ریا را ترك نمائیم *
- ۶ و الآن امروز مزرعهها و تاکستانها و باغات زیتون و خانههای ایشان و صد بك از نفوس و غله و عصیر انکور و روغن که برایشان نهاده اید بایشان رد کنید * پس جواب دادند که رد خواهیم کرد و از ایشان مطالبه نخواهیم نمود و چنانکه تو فرمودی بعمل خواهیم آورد آنکاه کاهنانرا خواند بایشان قسم دادم که بروفی این کلام رفتار
- ۷ نمائید * پس دامن خود را نکانید گفتم خدا هر کسرا که این کلام را ثابت نماید

از خانه و کسبش چنین بنکاند و باین قسم نکانید و خالی بشود پس غامی جماعت گفتند آمین و خداوند را تسبیح خواندند و قوم بر حسب این کلام عمل نمودند *

۱۴ و نیز از روزیکه بوالی بودن زمین یهودا مأمور شدم یعنی از سال بیستم تا سال سی و دوم آرْتَحْشَسْتا پادشاه که دوازده سال بود من و برادرانم وظیفه و البکریرا ۱۵ نغوردم * اما و البانِ اوّل که قبل از من بودند بر قوم بار سنگین نهاده علاوه بر چهل مثقال نقره نان و شراب نیز از ایشان می گرفتند و خادمان ایشان بر قوم ۱۶ حکمرانی میکردند لیکن من بسبب ترس خدا چنین نکردم * و من نیز در ساختن حصار مشغول میبودم و هیچ مزرعه نخریدیم و همه بندکان من در آنجا بکار جمع ۱۷ بودند * و صد و پنجاه نفر از یهودیان و سروران سوای آنانیکه از اتمهای مجاور ما ۱۸ نزد ما میآمدند بر سفره من خوراک میخوردند * و آنچه برای هر روز مهیا میشد يك کلو و شش کوسفند پروراری میبود و مرغها نیز برای من حاضر میکردند و هر ده روز مقداری کثیر از هر گونه شراب • اما مع هذا وظیفه و البکریرا نطلبیدم ۱۹ زیرا که بندگی سخت بر این قوم میبود * ای خدام موافق هر آنچه باین قوم عمل نمودم مرا به نیکویی یاد آور *

باب ششم

۱ و چون سَنَبَلَط و طویّا و جَشَم عربی و سایر دشمنان ما شنیدند که حصار را بنا کرده ام و هیچ رخنه در آن باقی نماند است با آنکه درهای دروازه ها بشرا هنوز بر پا ۲ نموده بودم * سَنَبَلَط و جَشَم نزد من فرستاده گفتند یا نا دریکی از دهات بیابان ۳ اُونو ملاقات کنیم • اما ایشان قصد ضرر من داشتند * پس قاصدان نزد ایشان فرستاده گفتم من در مهم عظیمی مشغولم و نمیتوانم فرود آیم • چرا کار چنینیکه من آنرا ۴ ترک کرده نزد شما فرود آیم بتعویق افتد * و ایشان چهار دفعه مثل این پیغام بمن ۵ فرستادند و من مثل این جواب بایشان پس فرستادم * پس سَنَبَلَط دفعه پنجم ۶ خادم خود را بهمین طور نزد من فرستاد و مکتوبی کشوده در دستش بود * که در آن مرقوم بوده در میان امتها شهرت یافته است و جَشَم اینرا میگوید که تو و یهود قصد فتنه انگیزی دارید و برای همین حصار را بنا میکنی و تو بروی این کلام

- ۷ میخواهی که پادشاه ایشان بشوی * و انیا نیز تعیین نموده تا درباره تو در اورشلیم ندا کرده گویند که در یهودا پادشاهی است و حال بروفق این کلام خبر پادشاه
- ۸ خواهد رسید پس بها تا با هم مشورت نمائیم * آنکاه نزد او فرستاده گفتم مثل این
- ۹ کلام که تو میگوئی واقع نشده است بلکه آنرا از دل خود ابداع نموده * زیرا جمیع ایشان خواستند ما را بفرستند باین قصد که دستهای ما را از کار باز دارند تا کرده
- ۱۰ نشود پس حال ای خدا دستهای مرا قوی ساز * و بخانه شمعیا این دلایا
- ابن مَهیطَئیل رفتم و او در را بر خود بسته بود پس گفتم در خانه خدا در هیکل جمع شوم و درهای هیکل را ببندم زیرا که بقصد کشتن تو خواهند آمده شبانگاه
- ۱۱ برای کشتن تو خواهند آمد * من گفتم آیا مردی چون من فرار بکند و کیست مثل من که داخل هیکل بشود تا جان خود را زنده نگاه دارد من نخواهم آمد *
- ۱۲ زیرا درک کردم که خدا او را هرگز نفرستاده است بلکه خودش بضد من نبوت
- ۱۳ میکند و طُویّا و سَنبَلَطُرا او را اجبر ساخته اند * و از انجیحه او را اجبر کرده اند تا من برسم و باینطور عمل نموده گناه ورزم و ایشان خبر بد پیدا نمایند که مرا مفتضح
- ۱۴ سازند * ای خدام طُویّا و سَنبَلَطُرا موافق این اعمال ایشان و همچنین تُوعدیّه
- ۱۵ نیّه و سائر انبیاء که میخواهند مرا بفرستند بیاد آور * پس حصار در پیست
- ۱۶ و پنجم ماه ایلول در پنجاه و دو روز با تمام رسید * و واقع شد که چون جمیع دشمنان ما اینرا شنیدند همه امتها که مجاور ما بودند اینرا دیدند در نظر خود بسیار پست
- ۱۷ شدند و دانستند که اینکار از جانب خدای ما معمول شده است * و در آن روزها نیز بسیاری از بزرگان یهودا مکتوبات نزد طُویّا میفرستادند و مکتوبات طُویّا
- ۱۸ نزد ایشان میرسید * زیرا که بسا از اهل یهودا با او همدستان شده بودند چونکه او داماد شگنیا ابن آره بود و پسرش یهو حانان دختر مشلام بن برکیار بونی گرفته
- ۱۹ بود * و درباره حسنات او بحضور من نیز گفتگو میکردند و سخنان مرا باو میرسانیدند و طُویّا مکتوبات میفرستاد تا مرا بفرستد *

باب هفتم

- ۱ و چون حصار بنا شد و درهایش را برپا نمودم و دربانان و مغنیان و لایوان ترتیب

- ۳ داده شدند * آنکاه برادر خود حَنّانی و حَنّانی رئیس قصرا زیرا که او مردی
 ۴ امین و بیشتر از اکثر مردمان خدا ترس بود بر اورشلیم فرمان دادم * و ایشانرا کفتم
 دروازه‌های اورشلیم را تا آفتاب گرم نشود باز نکنند و مادامیکه حاضر باشند درها را
 ببندند و قفل کنند و از ساکنان اورشلیم پاسبانان قرار دهید که هر کس بیاسبانی
 ۵ خود و هر کدام بمقابل خانه خویش حاضر باشند * و شهر وسیع و عظیم بود
 و قوم در اندرونش کم و هنوز خانه‌ها بنا نشده بود * و خدای من دردم نهاد که
 بزرگان و سروران و قومرا جمع نمایم تا بر حسب نسب نامها ثبت کردند و نسب نامه
 آنانرا که مرتبه اول برآمد بودند یافتیم و در آن بدین مضمون نوشته دیدیم *
 ۶ اینانند اهل ولایتها که از اسیری آن اشخاصیکه نبوکدنصر پادشاه بابل باسیری برده
 بود برآمد بودند و هر کدام از ایشان باورشلیم و یهودا بشهر خود برگشته بودند *
 ۷ اما آنانیکه همراه زَرْبَابِل آمدند بودند یَسُوع و نَحْمِیَا و عَزْرِیَا و رَعْمِیَا و نَحْمَانِی
 و مُردَخای و بِلْشان و مِسْفَارِت و یَغْوای و نَحْم و بَعْنَه و شمار مردان قوم
 ۸ اسرائیل * بنی قَرَعُوش دو هزار و یک صد و هفتاد و دو * بنی شَفَطِیَا سیصد
 ۹ و هفتاد و دو * بنی آرج ششصد و پنجاه و دو * بنی فَحْمَت مُوآب از بنی یَشُوع
 ۱۰ و یُوآب دو هزار و هشتصد و هجده * بنی عِیلام هزار و دویست و پنجاه و چهار *
 ۱۱-۱۲ بنی زَبُو هشتصد و چهل و پنج * بنی زَکَّای هفتصد و شصت * بنی یَثُوی ششصد
 ۱۳ و چهل و هشت * بنی بابای ششصد و بیست و هشت * بنی عَزْرَجَد دو هزار
 ۱۴ و سیصد و بیست و دو * بنی آدُونِیقام ششصد و شصت و هفت * بنی یَغْوای دو
 ۱۵ هزار و شصت و هفت * بنی عَادِین ششصد و پنجاه و پنج * بنی آطیر از (خاندان)
 ۱۶ حَزَقِیَا نود و هشت * بنی حاشُوم سیصد و بیست و هشت * بنی یِصای سیصد
 ۱۷ و بیست و چهار * بنی حارِیف صد و دوازده * بنی جَبْعُون نود و پنج * مردمان
 ۱۸ بیت لحم و نَطُوفَه صد و هشتاد و هشت * مردمان عَنَّا توت صد و بیست و هشت *
 ۱۹ مردمان بیت عَزْمُوت چهل و دو * مردمان قَرِیة بَعارم و کَفِیر و یَثِیرُوت هفتصد
 ۲۰ و چهل و سه * مردمان رَامَه و جَع ششصد و بیست و یک * مردمان مِکْلاس
 ۲۱ صد و بیست و دو * مردمان بیت ایل و عای صد و بیست و سه * مردمان نَبُوی
 ۲۲ دیگر پنجاه و دو * بنی عِیلام دیگر هزار و دویست و پنجاه و چهار * بنی حارم
 ۲۳ و ۲۴

- ۲۶ سبصد ویست * بنی آرجا سبصد وچهل و پنج * بنی لود وحادید واونو هفتصد
۲۷ ویست ویک * بنی سائنه سه هزار و نه صد و سی * واما کاهنان * بنی
۲۸ بدعیا از خاندان یسوع نه صد و هفتاد و سه * بنی امیر هزار و پنجاه و دو * بنی
۴۰ قشور هزار و دو یست وچهل و هفت * بنی حاریم هزار و هفت * واما
۴۱ لاویان * بنی یسوع از (خاندان) قدیشیل واز بنی هوئویا هفتاد و چهار *
۴۲ و مغنیان * بنی آساف صد وچهل و هشت * ودریانان * بنی شلوم وبنی آطیر
۴۴ وبنی طلمون وبنی عثوب وبنی حطیطه وبنی سوبای صد و سی و هشت *
۴۶ واما تینیم * بنی صیحه بنی حسوفا بنی طبایوت * بنی فیروس بنی سبعا بنی فادون *
۴۷ ۵۰-۴۸ بنی کبانه بنی حجاب بنی سلهای * بنی حانان بنی جدیل بنی جاحر * بنی رابا بنی
۵۱ رصین بنی نفودا * بنی جزام بنی عزرا بنی فاسیح * بنی بیسای بنی معونیم بنی
۵۲ نییشسیم * بنی بقوق بنی حقوفا بنی حرخور * بنی بصلیت بنی یحید بنی حرشا *
۵۳ ۵۷-۵۵ بنی برقوق بنی سبیرا بنی تاع * بنی نصیح بنی حطیفنا * وپسران خادمان
۵۸ سلیمان * بنی سوطای بنی سوفرت بنی فربدا * بنی یعلای بنی ترقون بنی جدیل *
۵۹ بنی شطایا بنی حطیل بنی فوخره حطایم بنی آمون * جمیع تینیم وپسران خادمان
۶۱ سلیمان سبصد و نود و دو * واینانند آنانیکه از نل ملج و نل حرشا گروب
وآدون و امیر برآمد بودند اما خاندان پدران و عشیره خود را نشان نتوانستند
۶۲ داد که آیا از اسرائیلیان بودند یا نه * بنی دلابا بنی طویا بنی نفوکه ششصد وچهل
۶۳ و دو * واز کاهنان بنی حابایا بنی حقوص بنی برزلی که یکی از دختران برزلی
۶۴ جلعادیرا بزنی گرفته بود پس بنام ایشان مسی شدند * اینان انساب خود را
در میان آنانیکه در نسب نامها ثبت شده بودند طلبیدند اما نیافتند پس از کهنانت
۶۵ اخراج شدند * پس ترشانا بابشان امر فرمود که تا کاهنی با اوریم و تیم برقرار
۶۶ نشود از قدس اقداس نخورند * تمامی جماعت با هم چهل و دو هزار و سبصد
۶۷ و شصت نفر بودند * سواى غلامان و کیزان ایشان که هفت هزار و سبصد و سی
و هفت نفر بودند و مغنیان و مغنیات ایشان دو یست وچهل و پنج نفر بودند *
۶۸ واسبان ایشان هفتصد و سی و شش و قاطران ایشان دو یست وچهل و پنج *
۶۹ و شتران چهار صد و سی و پنج و حماران شش هزار و هفتصد و بیست بود *

۷. و بعضی از رؤسای آبا هدایا بجهت کار دادند. اما نرشانها هزار درم طلا و پنجاه
 ۷۱ قاب و پانصد وسی دست لباس کهانت بخرانه داد. و بعضی از رؤسای آبا
 بیست هزار درم طلا و دو هزار و دو بیست منای نقره بخرینه بجهت کار دادند.*
 ۷۲ و آنچه سائر قوم دادند این بوده. بیست هزار درم طلا و دو هزار منای نقره
 ۷۳ و شصت و هفت دست لباس کهانت.* پس کاهنان و لاویان و دربانان و مغنیان
 و بعضی از قوم و تنیم و جمیع اسرائیل در شهرهای خود ساکن شدند و چون
 ماه هفتم رسید بنی اسرائیل در شهرهای خود مقیم بودند.*

باب هشتم

- ۱ و تمامی قوم مثل يك مرد در سعه پیش دروازه آب جمع شدند و عزرای کاتب
 گفتند که کتاب تورات موسی را که خداوند با اسرائیل امر فرموده بود بیاورد.*
- ۲ و عزرای کاهن تورات را در روز اول ماه هفتم بحضور جماعت از مردان و زنان و همه
 ۳ آنانکه میتوانند بشنوند و بفهمند آورد.* و آنرا در سعه پیش دروازه آب
 از روشنائی صبح تا نصف روز در حضور مردان و زنان و هر که میتواند بفهمد
 ۴ خواند و تمامی قوم بکتاب تورات گوش فرا گرفتند.* و عزرای کاتب بر منبر چوبی
 که بجهت اینکار ساخته بودند ایستاد و پهلویش از دست راستش متیّا و شمع
 و عنایا و اوریّا و حلفیّا و معسیّا ایستادند و از دست چپش فدایا و میشائیل و ملکیا
 ۵ و حاشوم و حبشبدانه و زگریا و مشلام.* و عزرا کتاب را در نظر تمامی قوم کشود
 ۶ زیرا که او بالای تمامی قوم بود و چون آنرا کشود تمامی قوم ایستادند.* و عزرا
 یهوه خدای عظیم را مبارک خواند و تمامی قوم دستهای خود را برافراشته در جواب
 ۷ گفتند آمین آمین و رکوع نموده و رو بر زمین نهاده خداوند را سجده نمودند.* و یسوع
 و یانی و شریّا و یامین و عقوب و شبثای و هودیا و معسیّا و قلیطا و عزریّا و یوزاباد
 و حنان و فلایا و لاویان تورات را برای قوم بیان میکردند و قوم در جای خود ایستاده
 ۸ بودند.* پس کتاب تورات خدا را بر بصدای روشن خواندند و تفسیر کردند تا آنکه
 ۹ که میخواندند بفهمند.* و نحیما که نرشانها باشد و عزرای کاهن و کاتب
 و لاویانکه قوما میفهمیدند تمامی قوم گفتند امروز برای یهوه خدای شما روز

- مقدس است پس نوحه کری منائید و کربه مکنید زیرا تمامی قوم چون کلام تورا را شنیدند گریستند * پس بایشان گفت بروید و خورا کهای لطیف بخورید و شربتها بنوشید و نزد هر که چیزی برای او مهیا نیست حصه ها بفرستید زیرا که امروز برای خداوند ما روز مقدس است پس محزون نباشید زیرا که سرور خداوند قوت شما است * و لاویان تمامی قوم را ساکت ساختند و گفتند ساکت باشید زیرا که ۱۱ امروز روز مقدس است پس محزون نباشید * پس تمامی قوم رفته آکل و شرب نمودند و حصه ها فرستادند و شادی عظیم نمودند زیرا که امیرا که بایشان تعلیم داده ۱۲ بودند فهمیدند * و در روز دوم رؤسای آبای تمامی قوم و کاهنان و لاویان نزد ۱۴ عزرائیل کاتب جمع شدند تا کلام تورا را اصفا نمایند * و در تورا چنین نوشته یافتند که خداوند بواسطه موسی امر فرموده بود که بنی اسرائیل در عید ماه هفتم ۱۵ در سایبانها ساکن بشوند * و در تمامی شهرهای خود و در اورشلیم اعلان نمایند و ندا دهند که بکوهها بیرون رفته شاخه های زیتون و شاخه های زیتون بری و شاخه های آس و شاخه های نخل و شاخه های درختان گشن بیاورند و سایه بانها ۱۶ بنهیکه مکتوب است بسازند * پس قوم بیرون رفتند و هر کدام بر پشت بام خانه خود و در حیاط خود و در صحنهای خانه خدا و در سِعه دروازه آب و در ۱۷ سِعه دروازه افرام سایبانها برای خود ساختند * و تمامی جماعتیکه از اسیریه برگشته بودند سایبانها ساختند و در سایبانها ساکن شدند زیرا که از ایام یوشع بن نون تا آنروز بنی اسرائیل چنین نکرده بودند پس شادی بسیار عظیمی رخ نمود * ۱۸ و هر روز از روز اول تا روز آخر کتاب تورا خدا را میخواند و هفت روز عید را نگاه داشتند و در روز هشتم محفل مقدس بر حسب قانون برپا شد *

باب نهم

- ۱ و در روز بیست و چهارم این ماه بنی اسرائیل روزه دار و پلاس دربر و خاک ۲ بر سر جمع شدند * و ذریه اسرائیل خویشتن را از جمیع غرباء جدا نموده ایستادند ۳ و بکناهان خود و تقصیرهای پدران خویش اعتراف کردند * و در جای خود ایستاده يك روز کتاب تورا بیهوه خدای خود را خواندند و ریح دیگر اعتراف

- ۴ نموده یهوه خدای خود را عبادت نمودند * ویشوع وبانی وقدمیئل وشبنیا
وینی وشرینا وبانی وکنانی برزبنه لاویان ایستادند وبآواز بلند نزد یهوه خدای
۵ خویش استغاثه نمودند * آنگاه لاویان یعنی یشوع وقدمیئل وبانی وحشبنیا وشرینا
وهودبا وشبنیا وفتحبا گفتند برخیزید ویهوه خدای خود را از ازل تا بابد متبارک
۶ بخوانید واسم جلیل نو که از تمام برکات ونسبجات اعلی تر است متبارک باد * تو
بنهایتی یهوه هستی * تو فلک وفلک الافلاک ونمائی جنود آنها را وزمینرا وهرچه
بر آن است ودریاها را وهرچه در آنها است ساخته وتو همه اینها را حیات میبخشی
۷ وجنود آسمان ترا سجد میکنند * تو ای یهوه آن خدا هستی که آبرام را بر گردیدی
۸ واورا از اور کلدانیان بیرون آوردی واسم اورا به ابراهیم تبدیل نمودی * ودل
اورا بمحضور خود امین یافته با وی عهد بستی که زمین کنعانیان وحیتیان واموریان
وقرزیان ویوسیان وجرجاشیان را باو ارزانی داشته بذریت او بدی ووعده خود را
۹ وفا نمودی زیرا که عادل هستی * ومصیبت پدران ما را در مصردیدی وفریاد
۱۰ ایشانرا نزد بحر قلزم شنیدی * وآیات ومعجزات بر فرعون وجعج بندگانش ونمائی
قوم زمینش ظاهر ساختی چونکه میدانستیکه برایشان ستم مینمودند پس بجهه خود
۱۱ اسی پیدا کردی چنانکه امروز شده است * ودریارا بمحضور ایشان منشق ساختی
تا از میان دریا بخشکی عبور نمودند وتعاقب کنندگان ایشانرا بعنفهای دریا مثل
۱۲ سنگ درآب عمیق انداختی * وایشانرا در روز بستون ابر ودر شب بستون آتش
۱۳ رهبری نمودی تا راهرا که در آن باید رفت برای ایشان روشن سازی * وبرکوه
سینا نازل شد با ایشان از آسمان تکلم نمودی واحکام راست وشراعی حق واوامر
۱۴ وفرايض نیکورا بایشان دادی * وسبت مقدس خود را بایشان شناسانیدی واوامر
۱۵ وفرايض وشراعی بواسطه بند خویش موسی بایشان امر فرمودی * ونان از آسمان
برای کرسنکی ایشان دادی وآب از صخره برای تشنگی ایشان جاری ساختی وبایشان
وعده دادی که بزمنیکه دست خود را برافراشتی که آنها بایشان بدی داخل شده
۱۶ آنها بتصرف آورند * لیکن ایشان ویدران ما متکبرانه رفتار نموده گردن
۱۷ خویشرا سخت ساختند واوامر ترا اطاعت ننمودند * واز شنیدن ابا نمودند واعمال
عجبها را که در میان ایشان نمودی بیاد نیاوردند بلکه گردن خویشرا سخت ساختند

و فتنه آنکجنه سرداری تعیین نمودند تا (بزمین) بندگی خود مراجعت کنند اما تو
 خدای غفار و کریم و رحیم و دیر غضب و کثیر احسان بوده ایشانرا ترك نکردی *
 ۱۸ بلکه چون کوساله ریخته شد برای خود ساختند و گفتند (ای اسرائیل) این
 ۱۹ خدای توست که ترا از مصر بیرون آورد و اهانت عظیمی نمودند * آنگاه تو نیز
 بر حسب رحمت عظیم خود ایشانرا دریابان ترك ننمودی • و ستون ابر در روز که
 ایشانرا در راه رهبری می نمود از ایشان دور نشد و نه ستون آتش در شب که راهرا
 ۲۰ که در آن باید بروند برای ایشان روشن می ساخت * و روح نیکوی خود را بجهت
 تعلیم ایشان دادی و من خویشرا از دهان ایشان باز نداشتی و آب برای تشنگی
 ۲۱ ایشان بایشان عطا فرمودی * و ایشانرا دریابان چهل سال پرورش دادی که
 بهیچ چیز محتاج نشدند • لباس ایشان مندرس نکردی و بایهای ایشان ورم نکرد *
 ۲۲ و مالک و قوما بایشان ارزانی داشته آنها را تا حدود تقسیم نمودی و زمین سیحون
 ۲۳ و زمین پادشاه حشون و زمین عوج پادشاه بلشانرا بتصرف آوردند * و پسران
 ایشانرا مثل ستارگان آسمان افزوده ایشانرا بزمینیکه پیدران ایشان وعده داده
 ۲۴ بودی که داخل شد آنها بتصرف آورند در آوردی * پس پسران ایشان داخل
 شد زمینرا بتصرف آوردند و کنعانیانرا که سکنه زمین بودند بحضور ایشان مغلوب
 ساختی و آنها را با پادشاهان آنها و قومهای زمین بدست ایشان تسلیم نمودی تا
 ۲۵ موافق اراده خود با آنها رفتار نمایند * پس شهرهای حصاردار و زمینهای برومند
 گرفتند و خانه های پُر از نفایس و چشمه های گدگ شد و ناکستانها و باغات زیتون
 و درختان میوه دار بیشمار بتصرف آوردند و خورده و سیر شد و فربه گشته از نعمتهای
 ۲۶ عظیم تو مثل ذر گردیدند * و بر نو فتنه آنکجنه و تمرد نموده شریعت ترا پشت
 سر خود انداختند و انبیای ترا که برای ایشان شهادت می آوردند تا بسوی تو
 ۲۷ بازگشت نمایند کشتند و اهانت عظیمی بعمل آوردند * آنگاه تو ایشانرا بدست
 دشمنان شان تسلیم نمودی تا ایشانرا بتك آورند و در حین تنگی خویش نزد تو
 استغاثه نمودند و ایشانرا از آسمان اجابت نمودی و بر حسب رحمت های عظیم خود
 ۲۸ نجات دهندگان بایشان دادی که ایشانرا از دست دشمنان شان رهانیدند * اما چون
 استراحت یافتند بار دیگر بحضور تو شرارت ورزیدند و ایشانرا به دست

دشمنان شان و آکذاشتی که برایشان تسلط نمودند و چون باز نزد تو استغاثه نمودند ایشانرا از آسمان اجابت نمودی و بر حسب رحمت های عظیمت بارهای بسیار ۲۹ ایشانرا رهایی دادی * و برای ایشان شهادت فرستادی تا ایشانرا بشریعت خود برگردانی اما ایشان متکبرانانه رفتار نموده اوامر ترا اطاعت نکردند و به احکام تو که هر که آنها را بجا آورد از آنها زنده می ماند خطا ورزیدند و دوشهای خود را ۳۰ معاند و کردنیهای خویش را سخت نموده اطاعت نکردند * مع هذا سالهای بسیار با ایشان مدارا نمودی و بروح خویش بواسطه انبیای خود برای ایشان شهادت فرستادی اما کوش نکردند لهذا ایشانرا بدست قومهای کشورها تسلیم نمودی * اما بر حسب رحمت های عظیمت ایشانرا بالکل فانی نساخنی و ترک ۳۱ نمودی زیرا خدای کریم و رحیم هستی * و اکنون ای خدای ما ای خدای عظیم و جبار و مهیب که عهد و زحمت را نگاه میداری زهار تمامی این مصیبتیکه بر ما و بر پادشاهان و سروران و کاهنان و انبیا و پدران ما و بر تمامی قوم تو از ایام ۳۲ پادشاهان آشور تا امروز مستولی شده است در نظر تو قلیل ننماید * و تو در تمامی این چیزهاییکه بر ما وارد شده است عادل هستی زیرا که تو بر راستی عمل نموده ۳۴ اما ما شرارت ورزیده ایم * و پادشاهان و سروران و کاهنان و پدران ما بشریعت تو عمل ننمودند و به اوامر و شهادتات تو که بایشان امر فرمودی کوش ندادند * ۳۵ و در مملکت خودشان و در احسان عظیمیکه بایشان نمودی و در زمین وسیع و برومند که پیش روی ایشان نهادی ترا عبادت ننمودند و از اعمال شنیع ۳۶ خویش بازگشت نکردند * اینک ما امروز غلامان هستیم و در زمینیکه پدران ۳۷ ما دادی تا میوه و نفایس آنرا بخوریم اینک در آن غلامان هستیم * و آن محصول فراوان خود را برای پادشاهانیکه بسبب کناهان ما بر ما تسلط ساخته می آورد و ایشان برجسدهای ما و چهارپایان ما بر حسب اراده خود حکمرانی میکنند و ما ۳۸ در شدت تنگی گرفتار هستیم * و بسبب همه این امور ما عهد محکم بسته آنرا نوشتیم و سروران و لاویان و کاهنان ما آنرا مهر کردند *

باب دهم

- ۱ وکسانیکه آنرا مهر کردند اینانند. نَحْمِیای نِزْشانا ابن حَكَلْیا وَصَدَقْیا * وَسَرایا
 ۵-۲ وَعَزْرَیا وَارْمِیا * وَفَشُحُورَ وَآمَرِیا وَمَلْکِیا * وَحَطُّوشَ وَشَبْنِیا وَمَلُوكَ * وَحَارِمَ
 ۶ وَمَرِمُوتَ وَعُوبَدْیا * وَدَانِیالَ وَخِشْتُونَ وَبَارُوكَ * وَمَشَلَامَ وَآیَا وَمِیامین *
 ۸ وَمَعْرِیا وَبَلْجَای وَشَمْعِیا. اینها کاهنان بودند * وَامَّا لَایان. بَشُوعَ بن اَزْریا وَبَنُوی
 ۱۰ از پسران حیناداد وَقَدْمِیئیل * وَبرادران ایشان شَبْنِیا وَهُودِیا وَقَلِیْطَا وَقَلابا
 ۱۲-۱۱ وَحانان * وَبِجْیا وَرَحُوبَ وَحَشْنِیا * وَزَکُورَ وَشَرِیا وَشَبْنِیا * وَهُودِیا وَبانی
 ۱۴ وَبَنینُ * وَسروران قوم قَرْعُوشَ وَفَحْتِ مُوآبَ وَعِیْلَامَ وَزَثُو وَبانی * وَبَنی
 ۱۵
 ۱۶ وَعَزْجَدَ وَبابای * وَآدُونِیا وَبَغْوَای وَعودین * وَعاطیرَ وَحَزْقِیا وَعَزُور *
 ۱۷
 ۲۰-۱۸ وَهُودِیا وَحاشومَ وَیصای * وَحارِیفَ وَعَنانُوتَ وَنِبیای * وَمَجْنِیْعاشَ وَمَشَلَامَ
 ۲۲-۲۱ وَحَزیر * وَمَشِیزِئیلَ وَصادوقَ وَیُدُوعَ * وَقَلْطِیا وَحانانَ وَعَنابا * وَهُوشَعَ
 ۲۴ وَحَنْنِیا وَحَشُوبَ * وَهَلُوحِیشَ وَفَلْحا وَشُویقَ * وَرَحُومَ وَحَشَبْنا وَمَعْسِیا *
 ۲۵
 ۲۸-۲۶ وَآخِیا وَحانانَ وَعانان * وَمَلُوكَ وَحارِمَ وَبَعْنَه * وَسایر قوم وکاهنان
 وِلاویان وَدریانان وَمَغْنِیانَ وَتَبْنِیمَ وَهَمَّ کسانیکه خویشتنرا از اهالی کشورها بتوراة
 خدا جدا ساخته بودند با زنان و پسران وَدختران خود وَهَمَّ صاحبان معرفت
 ۲۹ وَفطانت * بَبرادران و بزرگان خویش مِلْصَقِ شدند وَلَعْنَتَ وَقَسَمَ بر خود نهادند
 که بتوراة خدا که بواسطه موسی بندِ خدا داده شد بود سلوک نمایند وَنَمائی اوامر
 ۳۰ یَهُوهَ خُداوند ما وَاحکامَ وَفرائضَ او را نگاه دارند وَبِعَمَلِ آورند * وَاینکه دختران
 ۳۱ خود را با اهل زمین ندهیم وَدختران ایشانرا برای پسران خود نکیریم * وَاکرا اهل
 زمین در روز سبت متاع یا هر گونه آذوقه بجهت فروختن بیاورند آنها را از ایشان
 در روزهای سبت و روزهای مقدس نخریم وَ(حاصل) سال هفتمین و مطالبه هر
 ۳۲ قَرْضا تَرَکِ نمائیم * وَبر خود فرائض قرار دادیم که يَكْ ثَلْثُ مثقال در هر سال
 ۳۳ برخوشتن لازم دانیم بجهت خدمت خانه خدای ما * برای ما ن تقدّمه وَهدیه آردی
 دایمی وَقریانی سوختنی دایمی در سبتها وَهلالها وَمواسمَ وَبجهت موقوفات وَقریانیهای
 ۳۴ گناه ناکفاره بجهت اسرائیل بشود وَبرای تمامی کارهای خانه خدای ما * وَما

کاهنان ولاویان وقوم قرعه هدیہ هیزم انداخیم نا آنرا بجائۀ خدای خود
 برحسب خاندانهای آبای خویش هر سال بوقتهای معین بیاوریم تا بر مذبح یهوه
 ۲۵ خدای ما موافق آنچه در توراۀ نوشته است سوخته شود * و تا آنکه نوبرهای زمین
 خود ونوبرهای همه میوه هر کونه درخت را سال بسال بجائۀ خداوند بیاوریم *
 ۲۶ و تا اینکه نخستزاده های پسران وحیوانات خود را موافق آنچه در توراۀ نوشته شد
 است ونخستزاده های کاوآن وکوسفندان خود را بجائۀ خدای خویش برای
 ۲۷ کاهنانیکه درخانۀ خدای ما خدمت میکنند بیاوریم * ونیز نوبر خمیر خود را
 وهدایای افراسنتی خویش را ومیوه هر کونه درخت وعصیر انکور وروغن زیتون را
 برای کاهنان بمحجرهای خانۀ خدای خود وعشر زمین خویش را بمحجه لاویان بیاوریم
 ۲۸ زیرا که لاویان عشر را در جمیع شهرهای زراعتی ما میگیرند * وهنگامیکه لاویان
 عشر میگیرند کاهنی از پسران هارون همراه ایشان باشد ولاویان عشر عشرها را بجائۀ
 ۲۹ خدای ما بمحجرهای بیت المال بیاورند * زیرا که بنی اسرائیل وبنی لای هدایای
 افراسنتی غله وعصیر انکور وروغن زیتون را بمحجرها مبیایست بیاورند جائیکه آلات
 قدس وکاهنانیکه خدمت میکنند ودربانان ومغنیان حاضر میباشند پس خانۀ
 خدای خود را ترک نخواهیم کرد *

باب یازدهم

- ۱ وسروران قوم در اورشلیم ساکن شدند وسائر قوم قرعه انداختند تا از هر ده
 نفر یک نفر را بشهر مقدس اورشلیم برای سکونت بیاورند و نه نفر باقی در شهرهای
- ۲ دیگر ساکن شوند * وقوم همه کسانی را که بخوشی دل برای سکونت در اورشلیم
- ۳ حاضر شدند مبارک خواندند * واینانند سروران بلدانیکه در اورشلیم ساکن شدند
 (وسائر اسرائیلیان وکاهنان ولاویان وتینیم وپسران بندکان سلیمان هر کس در ملک
- ۴ شهر خود در شهرهای یهودا ساکن شدند) * پس در اورشلیم بعضی از بنی یهودا
 وبنی بنیامین سکنی گرفتند واما از بنی یهودا عتایا ابن عزبایا ابن زکریا ابن آمربا ابن
- ۵ شفتایا ابن مهللایل از بنی فارص * ومعسیا ابن باروک بن کھوزۀ ابن حزایا ابن
- ۶ عدایا ابن یویاریب بن زکریا ابن شیلونی * جمیع بنی فارص که در اورشلیم ساکن

- ۷ شدند چهار صد و شصت و هشت مرد شجاع بودند * و اینانند پسران بنیامین .
 ۸ سلو ابن مشلام بن یوئید بن فدایا ابن قولایا ابن معسیا ابن اینشیل بن اشعیا *
 ۹ و بعد از او جایی و سلای . نه صد و بیست و هشت نفر * و یوئیل بن زکری رئیس
 ۱۰ ایشان بود و یهودا ابن هسئوآه رئیس دوم شهر بود * و از کاهنان بدعیا ابن
 ۱۱ یویاریب و یاکین * و سرایا ابن حلقیا ابن مشلام بن صادوق بن مرایوت بن
 ۱۲ آخیطوب رئیس خانه خدا * و برادران ایشان که در کارهای خانه مشغول میبودند
 هشتصد و بیست و دو نفر . و عدایا ابن یرواحم بن قللیا ابن امسی ابن زکریا ابن
 ۱۳ فثخور بن ملکیا * و برادران او که رؤسای آبا بودند دویست و چهل و دو نفر .
 ۱۴ و عتشیسای بن عزریل بن آخزای بن مشلیموت بن امیر * و برادرانش که مردان
 جنگی بودند صد و بیست و هشت نفر . و زیدبیل بن هجدولم رئیس ایشان بود *
 ۱۵ و از لاویان شمعیان ابن حشوب بن عزریقام بن حشییا ابن یونی * و شبتای
 ۱۶ و یوزاباد برکارهای خارج خانه خدا از رؤسای لاویان بودند * و متنیا ابن میکا ابن
 زبیدی بن آساف پیشوای نسج که در نماز حمد بگوید . و قتیایا که از میان برادرانش
 ۱۸ رئیس دوم بود و عبدا ابن شمعون بن جلال بن بدوتون * جمیع لاویان در شهر
 ۱۹ مقدس دویست و هشتاد و چهار نفر بودند * و دریانان عقوب و طلمون و برادران
 ۲۰ ایشان که در هارا نکاهبانی میکردند صد و هفتاد و دو نفر * و سائر اسرائیلیان
 و کاهنان و لاویان هر کدام در ملک خویش در جمیع شهرهای یهودا (ساکن شدند) *
 ۲۱ و تبینم در عوفل سکنی گرفتند و صیحا و جشفا رؤسای تبینم * و رئیس لاویان
 ۲۲ در اورشلیم برکارهای خانه خدا عزری ابن بانی ابن حشییا ابن متنیا ابن میکا از پسران
 ۲۳ آساف که مغنیان بودند میبود * زیرا که درباره ایشان حکمی از پادشاه بود و فریضه
 ۲۴ بجهت مغنیان برای امر هر روز در روزش * و قتیایا ابن مشیزبیل از بنی زارح بن
 ۲۵ یهودا از جانب پادشاه برای جمیع امور قوم بود * و بعضی از بنی یهودا در قصبه ها
 و نواحی آنها ساکن شدند . در قریه اربع و دهات آن و دبون و دهات آن و یقبصیل
 ۲۶ و دهات آن * و در یسوع و مولاده و بیت فالط * و در حصر شوعل و شرشیع
 ۲۷ و دهات آن * و در صفلغ و مکنونه و دهات آن * و در عن ریمون و صرعه و برموت *
 ۲۸ و زانوح و عدلام و دهات آنها و لاکیش و نواحی آن و عزربه و دهات آن . پس
 ۲۹

- ۲۱ از بر شیع نا وادی هِنوم ساکن شدند * و بنی بنیامین از جِیع تا مِکاش ساکن
 ۲۲ شدند. در عِیا ویتیل ودهات آن * و عِناثوت و نوب و عِنتیه * و حاصور
 ۲۴ و رانه و جِتام * و حادید و صُبوعهم و بِلَاط * و لود و اوئو و وادی حِراشم *
 ۲۵ و بعضی فرقه‌های لاویان در یهودا و بنیامین ساکن شدند *

باب دوازدهم

- ۱ و اینانند کاهنان و لاویانیکه با زَرُبَابِل بن شَثائیل و یَشوع برآمدند. سَرایا
 ۴-۲ و از مریم و عِزرا * اَمَرِیا و مَلُوک و حَطُوش * و شَکَنیا و رَحُوم و مَرْمُوت * و عِذو
 ۷-۵ و جِشوی و آیتا * و میامین و مَعَدیا و یَلْجَه * و شَمَعیا و یو یارب و یَدَعیا * و سَلو
 و عاموق و حَلَفیا و یَدَعیا. اینان رؤسای کاهنان و برادران ایشان در ایام یَشوع
 ۸ بودند * و لاویان. یَشوع و یثوی و قد میثیل و شَرَبیا و یهودا و مَتَنیا که او
 ۹ و برادرانش پیشوایان نسج خوانان بودند * و برادران ایشان بَقْبِقِیه و عِنی در مقابل
 ۱۰ ایشان در جای خدمت خود بودند * و یَشوع یو یاقیم را تولید نمود و یو یاقیم
 ۱۱ آلیاشیب را آورد و آلیاشیب یو یاداع را آورد * و یو یاداع یونانان را آورد و یونانان
 ۱۲ یَدوع را آورد * و در ایام یو یاقیم رؤسای خاندانهای آبای کاهنان اینان بودند.
 ۱۳ از سَرایا مریم و از مریم حَنَنیا * و از عِزرا مِشَلّام و از اَمَرِیا یهو حانان * و از مَلِیکو
 ۱۴ یونانان و از شَبَنیا یوسف * و از حاریم عَدنا و از مَرابوت حَلَفای * و از عِذو
 ۱۷ زکریا و از جِشون مِشَلّام * و از آیتا زکری و از مِیامین و موعَدیا فِلطای * و از یَلْجَه
 ۱۸ شَموع و از شَمَعیا یهو نانان * و از یو یارب مَتَنای و از یَدَعیا عِزی * و از سَلای
 ۲۱ فِلای و از عاموق عابر * و از حَلَفیا حَنَنیا و از یَدَعیا نَتَنیل * و رؤسای آبای لاویان
 ۲۲ در ایام آلیاشیب و یهو یاداع و یهو حانان و یَدوع ثبت شدند و کاهنان نیز در سلطنت
 ۲۳ داریوش فارسی * و رؤسای آبای بنی لاوی در کتاب تواریخ ایام نا ایام یهو حانان
 ۲۴ بن آلیاشیب ثبت گردیدند * و رؤسای لاویان حَشَنیا و شَرَبیا و یَشوع بن قد میثیل
 و برادرانشان در مقابل ایشان تا موافق فرمان داود مرد خدا فرقه برابر فرقه حمد
 ۲۵ و نسج بخوانند * و مَتَنیا و یَقْبِقِیا و عوبَدیا و مِشَلّام و طَلْمون و عَقوب در بانان
 ۲۶ بودند که نزد خزانه‌های دروازه‌ها یاسبانی می نمودند * اینان در ایام یو یاقیم بن یَشوع

- ۲۷ بن یوصاداق ودر ایام نحمای والی و عزرای کاهن کاتب بودند * وهنگام تبریک نمودن حصار اورشلیم لاویانرا از همه مکانهای ایشان طلبیدند تا ایشانرا باورشلم بیاورند که با شادمانی و حمد و سرود با دف و بربط و عود آنرا تبریک
- ۲۸ نمایند * پس پسران مغنیان از دایره کردا کرد اورشلیم وازدهات نطوفانیان جمع شدند * وازیت جلیل واز مزرعه های جبع و عزموث * زیرا که مغنیان باطراف
- ۲۰ اورشلیم بجهت خود دهات بنا کرده بودند * وکاهنان ولاویان خوشنتر نظهر
- ۲۱ نمودند و قوم و دروازاها و حصاررا نیز نظهر کردند * ومن رؤسای یهودا بر سر حصار آوردم و دو فرقه بزرگ از تسبیح خوانان معین کردم که یکی از آنها بطرف
- ۲۲ راست بر سر حصار تا دروازه خاکروب بهشت اجماعی رفتند * ودر عقب ایشان
- ۲۳ هوشعیا و نصف رؤسای یهودا * و عزریا و عزرا و مشلام * و یهودا و بنیامین
- ۲۴ شمعیا و ازیمیا * و بعضی از پسران کاهنان با کرناها یعنی زکریا ابن یونانان بن
- ۲۵ شمعیا ابن متنیا ابن میکابا ابن زکور بن آصاف * و برادران او شمعیا و عزریل و مللای و جللای و ماغای و تنشیل و یهودا و خنای با آلات موسیقی داود مرد خداه
- ۲۶ و عزرای کاتب پیش ایشان بود * پس ایشان نزد دروازه چشمه که برابر ایشان بود برزین شهر داود بر فراز حصار بالای خانه داود تا دروازه آب بطرف مشرق
- ۲۷ رفتند * و فرقه دوم تسبیح خوانان در مقابل ایشان بهشت اجماعی رفتند
- ۲۸ و من و نصف قوم بر سر حصار از نزد برج تنور تا حصار عریض در عقب ایشان
- ۲۹ رفتم * و ایشان از بالای دروازه آفرام و بالای دروازه کهنه و بالای دروازه ماهی و برج حننیل و برج مئه تا دروازه کوسفندان (رفته) نزد دروازه یحیی توقف
- ۳۰ نمودند * پس هر دو فرقه تسبیح خوانان در خانه خدا ایستادند و من و نصف
- ۳۱ سروران ایستادم * و الیافهم و معسیا و منیامین و میکابا و الیوعینای و زکریا و خننای
- ۳۲ کهنه با کرناها * و معسیا و شمعیا و العازار و عزری و یوحانان و ملکبا و عیلام
- ۳۳ و عازره و مغنیان و یزرجای وکیل با آواز بلند سرآیدند * و در آن روز قربانیهای
- عظیم گذرانید شادی نمودند زیرا خدا ایشانرا بسیار شادمان گردانید بود و زنان و اطفال نیز شادی نمودند پس شادمانی اورشلیم از جایهای دور مسوع شد *
- ۳۴ و در آنروز کسانی چند بر حجرها بجهت خزانه ها و هدایا و نوبرها و عثرها

تعیین شدند تا حصه‌های کاهنان و لاویانرا از مزرعه‌های شهرها برحسب نوراۀ درآنها جمع کنند زیرا که یهودا درباره کاهنان و لاویانیکه بخدمت میابستادند شادی ۴۵ می نمودند * و ایشان با مغنّیان و دربانان موافق حکم داود و پسرش سلیمان و دیعت ۴۶ خدای خود و لوازم تطهیررا نگاه داشتند * زیرا که در ایام داود و آساف از قدیم ۴۷ رؤسای مغنّیان بودند و سرودهای حمد و تسبیح برای خدا (میخواندند) * و نمائی اسرائیل در ایام زُرّابیل و در ایام نَحْمیا حصه‌های مغنّیان و دربانانرا روز بروز میدادند و ایشان وقف بلاویان میدادند و لاویان وقف بنی هارون میدادند *

باب سیزدهم

- ۱ در آنروز کتاب موسی را بسمع قوم خواندند و در آن نوشته یافت شد که عَمُونیان
- ۲ و مُوآبیان تا باید بجماعت خدا داخل نشوند * چونکه ایشان بنی اسرائیل را بنان و آب استقبال نکردند بلکه بَلْعَامرا بضد ایشان اجیر نمودند تا ایشانرا لعنت نماید
- ۳ اما خدای ما لعنرا بیرکت تبدیل نمود * پس چون نوراۀرا شنیدند نمائی گروه
- ۴ مختلفرا از میان اسرائیل جدا کردند * و قبل از این آلیاشیب کاهن که بر حُجُره‌های
- ۵ خانه خدای ما تعیین شده بود با طُوبیّا قرآنی داشت * و برای او حُجُره بزرگ ترتیب داده بود که در آن قبل از آن هدایای آردی و بخور و ظروفرا و عَشْرکدم و شراب و روغنرا که فریضه لاویان و مغنّیان و دربانان بود و هدایای افراشتنی
- ۶ کاهنانرا می گذاشتند * و در هه آنوقت من در اورشلیم نبودم زیرا در سال سی و دوم آرْتَحْشَسْتا پادشاه بابل نزد پادشاه رفتم و بعد از ایامی چند از پادشاه رخصت خواستم *
- ۷ و چون باورشلیم رسیدم از عمل زشتیکه آلیاشیب درباره طُوبیّا کرده بود از اینکه
- ۸ حُجُره برایش در صحن خانه خدا ترتیب نموده بود آگاه شدم * و این امر بمنظر من
- ۹ بسیار ناپسند آمد پس نمائی اسباب خانه طُوبیّا را از حُجُره بیرون ریختم * و امر فرمودم که حُجُره را تطهیر نمایند و ظروف خانه خدا و هدایا و بخور را در آن باز
- ۱۰ آوردم * و فهمیدم که حصه‌های لاویانرا بایشان نمیدادند و از اینجهه هر کدام از لاویان و مغنّیانیکه مشغول خدمت میبودند مزرعه‌های خویش فرار کرده
- ۱۱ بودند * پس با سروران مشاجره نموده گفتم چرا درباره خانه خدا غفلت مینمایند

- ۱۳ وایشانرا جمع کرده در جایهای ایشان برقرار نمودم * وجمع یهودیان عشر کردم
 ۱۴ وعصیرانکور وروغترا درخزانه‌ها آوردند * وشلگیای کاهن وصادوقی کاتب
 وفدایارا که ازلاویان بود برخزانه‌ها گذاشتم وپیهلوی ایشان حانان بن زکور بن
 متئیرا زیرا که مردم ایشانرا امین میدانستند وکار ایشان این بود که حصه‌های
 ۱۴ برادران خودرا بایشان بدهند * اینخداام مرا درباره اینکار بیاد آور وحنانیرا که
 ۱۵ برای خانه خدای خود ووظایف آن کرده‌ام محو مساز * درآنروزها دریهودا
 بعضیرا دیدم که چرخشتهارا درروز سبت میفشردند وبافه‌ها میآوردند والاعمارا
 بار میگردند وشراب وانکور وانجیر وهرگونه حملا نیز درروز سبت باورشلم
 ۱۶ میآوردند پس ایشانرا بسبب فروختن ماکولات درآن روز نهید نمودم * وبعضی
 ازاهل صور که درآنجا ساکن بودند ماهی وهرگونه بضاعت میآوردند ودرروز
 ۱۷ سبت بنی یهودا واهل اورشلیم میفروختند * پس با بزرگان یهودا مشاجره نمودم
 وبایشان گفتم این چه عمل زشت است که شما میکنید وروز سبترا بی حرمت
 ۱۸ مینائید * آیا پدران شما چنین نکردند وآبا خدای ما نمائی این بلارابرا وبراین شهر
 ۱۹ وارد نیارود وشما سبترا بی حرمت نموده غضیرا براسرائیل زیاد میکنید * وهنگامیکه
 دروازهای اورشلیم قبل ازسبت سایه میافکند امر فرمودم که دروازه‌ها را ببندند
 وقدغن کردم که آنها را تا بعد از سبت نکشایند وبعضی ازخادمان خودرا بردروازه‌ها
 ۲۰ قرار دادم که هیچ بار درروز سبت آورده نشود * پس سوداگران وفروشنندگان
 ۲۱ هرگونه بضاعت يك دودفعه بیرون از اورشلیم شب را بسر بردند * اما من
 ایشانرا تهدید کرده گفتم شما چرا نزد دیوار شبرا بسر میبرید اگر بار دیگر چنین
 ۲۲ کنید دست بر شما میاندام پس از آنوقت دیگر درروز سبت نیامدند * ولایوانرا
 امر فرمودم که خویشتنرا تطهر نمایند وآمه دروازه‌ها را نگاه بانی کنند تا روز سبت
 تقدیس شوده اینخداام اینرا نیز برای من بیاد آور ویرحسب کثرت رحمت خود
 ۲۳ بر من نرحم فرما * درآنروزها نیز بعضی یهودیانرا دیدم که زنان ازاشدودیان
 ۲۴ وعمونیان وموآبیان گرفته بودند * ونصف کلام پسران ایشان در زبان آشتود
 میبود وبزبان یهود نمیتوانستند بخوبی تکلم نمایند بلکه بزبان این قوم وآن قوم *
 ۲۵ بنابراین با ایشان مشاجره نموده ایشانرا ملامت کردم وبعضی ازایشانرا زدم وموی

ایشانرا کندم و ایشانرا بخدا قَسَم داده گفتم دختران خود را بپسران آنها مدهید
 ۲۶ و دختران آنها را بجهت پسران خود و بجهت خویشان مکیرید * آبا سُلیمان پادشاه
 اسرائیل در همین امر کاه نورزید با آنکه درامتهای بسیار پادشاهی مثل او نبود
 و اگر چه او محبوب خدای خود میبود و خدا او را بیادشاهی تمامی اسرائیل نصب
 ۲۷ کرده بود زنان یسکانه او را نیز مرتکب کناه ساختند * پس آبا ما بشما گوش
 خواهیم گرفت که مرتکب این شرارت عظیم بشویم و زنان یسکانه گرفته بخدای
 ۲۸ خویش خیانت ورزیم * و یکی از پسران یهو یاداع بن آلیاشیپ رئیس گهته داماد
 ۲۹ سَنبَلَط حُورونی بود پس او را از نزد خود راندم * بخدای من ایشانرا بیاد آور
 ۳۰ زیرا که کُهان و عهد کُهان و لاویانرا ییعضمت کرده اند * پس من ایشانرا از هر
 چیز یسکانه طاهر ساختم و وظایف کاهنان و لاویانرا برقرار نمودم که هر کس
 ۳۱ برخدست خود حاضر شود * و هدایای هبزم در زمان معین و نو برهاری نیزه بخدای
 من مرا بنیکوئی یاد آور *

کتاب استر

باب اول

- ۱ در ایام آخثورش (این امور واقع شد) • این همان آخثورش است که از هند
- ۲ تا حبش برصد ویست و هفت ولایت سلطنت میکرد * در آن ایام حنیکه
- آخثورش پادشاه بر کرسی سلطنت خویش در دار السلطنة شوشن نشسته بود *
- ۳ در سال سوم از سلطنت خویش ضیافتی برای جمیع سروران و خادمان خود برپا
- ۴ نمود و حشمت فارس و مادی از امرا و سروران و لایبها بحضور او بودند * پس
- مدت مدید صد و هشتاد روز توانگری جلال سلطنت خویش و حشمت مجد عظمت
- ۵ خود را جلوه میداد * پس بعد از انقضای آنروزها پادشاه برای همه کسانی که در دار
- السلطنة شوشن از خورد و بزرگ یافت شدند ضیافت هفت روزه در عمارت باغ قصر
- ۶ پادشاه برپا نمود * پرده ها از کتان سفید و لاجورد با ریسمنهای سفید و ارغوان
- در حلقه های نقره برستونهای مرمر سفید آویخته و تختهای طلا و نقره بر سنگفرشی
- ۷ از سنک سماق و مرمر سفید و در و مرمر سیاه بود * و آشامیدن از ظرفهای طلا بود
- و ظرفها را اشکال مختلفه بود و شرابهای ملوکانه بر حسب کرم پادشاه فراوان بود *
- ۸ و آشامیدن بر حسب قانون بود که کسی بر کسی تکلف نمیکرد زیرا پادشاه درباره
- همه بزرگان خانه اش چنین امر فرموده بود که هر کس موافق میل خود رفتار نماید *
- ۹ و وشتی ملکه نیز ضیافتی برای زنان خانه خسروی آخثورش پادشاه برپا نمود *
- ۱۰ در روز هفتم چون دل پادشاه از شراب خوش شد هفت خواجه سرا یعنی مهومان
- و یزنا و حر یونا و یغنا و آبتا و زاتر و کرگسرا که در حضور آخثورش پادشاه خدمت
- ۱۱ میکردند امر فرمود * که وشتی ملکه را با ناه ملوکانه بحضور پادشاه بیاورند تا
- ۱۲ زیبایی او را بخلائق و سروران نشان دهد زیرا که نیکو منظر بود * اما وشتی ملکه

نخواست که بر حسب فرمانیکه پادشاه بدست خواجه سرایان فرستاده بود بیاید پس
 ۱۳ پادشاه بسیار خشمناک شد غضبش در دلش مشتعل گردید * آنکاه پادشاه بحکمیانیکه
 از زمانها مخبر بودند تکلم نموده (زیرا که عادت پادشاه با همه کسانیکه بشریعت
 ۱۴ واحکام عارف بودند چنین بود * ومقریان او کَرشنا وشینار وآذمانا وترشیش
 ومرس ومرستا ومموکان هفت رئیس فارس ومادی بودند که روی پادشاهرا
 ۱۵ میدیدند ودر مملکت بدرجه اول میشستند) * گفت موافق شریعت بوشتی ملکه
 چه باید کرد چونکه فرمانیکه آخشوروش پادشاه بدست خواجه سرایان فرستاده
 ۱۶ است عمل نموده * آنکاه ممموکان بحضور پادشاه وسروران عرض کرد که وشتی
 ملکه نه تنها بیادشاه تقصیر نموده بلکه به همه رؤسا وجیع طوایفیکه در تمامی ولایتهای
 ۱۷ آخشوروش پادشاه میباشد * زیرا چون این عمل ملکه نزد تمامی زنان شایع شود
 آنکاه شوهرانشان در نظر ایشان خوار خواهند شد چنانکه مخبر شوند که آخشوروش
 ۱۸ پادشاه امر فرموده است که وشتی ملکهرا بحضورش بیاورند و نیامده است * ودر
 آنوقت خانمهای فارس ومادی که این عمل ملکهرا بشنوند بجمع رؤسای پادشاه
 ۱۹ چنین خواهند گفت واین مورد بسیار افتقار وغضب خواهد شد * پس اگر
 پادشاه اینرا مصلحت داند فرمان ملوکانه از حضور وی صادر شود ودر شرایع
 فارس ومادی ثبت گردد تا تبدیل نپذیرد که وشتی بحضور آخشوروش پادشاه دیگر
 ۲۰ نیاید و پادشاه رتبه ملوکانه اورا بدیگری که بهتر از او باشد بدهد * وچون فرمانیکه
 پادشاه صادر کرداند در تمامی مملکت عظم او مسموع شود آنکاه همه زنان شوهران
 ۲۱ خودرا از بزرگ وکوچک احترام خواهند نمود * واین سخن در نظر پادشاه ورؤسا
 ۲۲ پسند آمد و پادشاه موافق سخن ممموکان عمل نمود * ومکتوبات بهمه ولایتهای
 پادشاه بهر ولایت موافق خط آن وبهر قوم موافق زبانش فرستاد تا هر مرد در خانه
 خود مسلط شود ودر زبان قوم خود آنرا بخواند *

باب دوم

- ۱ بعد از این وقایع چون غضب آخشوروش پادشاه فرو نشست وشتی وانچه را که او
- ۲ کرده بود وحکمیکه درباره او صادر شده بود یاد آورد * وملازمان پادشاه که اورا

- ۴ خدمت میکردند گفتند که دختران باکره نیکو منظر برای پادشاه بطلبند * و پادشاه در همه ولایتهای مملکت خود وگلا بکارد که همه دختران باکره نیکو منظر را بدار السلطنه شوشن درخانه زنان زیر دست همجای که خواجه سرای پادشاه و مستحفظ
- ۵ زنان میباشد جمع کنند و بابشان اسباب طهارت داده شود * و دختریکه بنظر پادشاه پسند آید درجای وشتی ملکه بشود * پس این سخن در نظر پادشاه پسند آمد و همچنین عمل نمود * شخصی یهودی دربار السلطنه شوشن بود که
- ۶ به مردخای بن بایر ابن شیمعی ابن قیس بنیامینی مسقی بود * و او از اورشلیم جلای وطن شد بود با اسیرانیکه همراه یگنیا پادشاه یهودا جلای وطن شد بودند که
- ۷ نبوکدنصر پادشاه بابل ایشانرا باسیری آورده بود * و او هدسه یعنی استر دختر عموی خود را تربیت مینمود چونکه ویرا پدر و مادر نبود و آن دختر خوب صورت و نیکو منظر بود و بعد از وفات پدر و مادرش مردخای ویرا بجای دختر خود گرفت * پس چون امر و فرمان پادشاه شایع گردید و دختران بسیار دربار السلطنه شوشن زیر دست همجای جمع شدند استر را نیز بخانه پادشاه زیر دست
- ۹ همجای که مستحفظ زنان بود آوردند * و آن دختر بنظر او پسند آمد در حضورش التفات یافت پس بزودی اسباب طهارت و تحفه ها بشرا بوی داد و نیز هفت کینز را که از خانه پادشاه برگزیده شده بودند که بوی داده شوند و او را با کینزانش بهترین
- ۱۰ خانه زنان نقل کرد * و استر قوی و خویشاوندی خود را فاش نکرد زیرا که
- ۱۱ مردخای او را امر فرموده بود که نکند * و مردخای روز بروز پیش صحن خانه زنان کردش میکرد تا از احوال استر و از آنچه بوی واقع شود اطلاع یابد *
- ۱۲ و چون نوبت هر دختر میرسید که نزد آخسورش پادشاه داخل شود یعنی بعد از آنکه آنچه را که برای زنان مرسوم بود که در مدت دوازده ماه کرده شود چونکه ایام تطهیر ایشان بدین منوال تمام میشد یعنی ششماه بروغن مر و ششماه بعطریات
- ۱۳ و اسباب تطهیر زنان * آنکه آن دختر بدین طور نزد پادشاه داخل میشد که هر چه را میخواست بوی میدادند تا آنرا از خانه زنان بخانه پادشاه با خود ببرد *
- ۱۴ در وقت شام داخل میشد و صبحگاهان بخانه دوم زنان زیر دست شمعغاز که خواجه سرای پادشاه و مستحفظ متعه ها بود بر میکشت و بار دیگر نزد پادشاه داخل نمیشد

- ۱۵ مکر اینکه پادشاه در او رغبت کرده او را بنام بخواند * و چون نوبه استر دختر
اسیجایل عموی مردخای که او را بجای دختر خود گرفته بود رسید که نزد پادشاه
داخل شود چیزی سوای آنچه هجای خواجه سرای پادشاه و مستحفظ زنان گفته
۱۶ بود نخواست و استر در نظر هر که او را میدید التفات می یافت * پس استرا نزد
آخشورش پادشاه بقصر ملوکانه اش در ماه دهم که ماه طبیعت باشد در سال هفتم سلطنت
۱۷ او آوردند * و پادشاه استرا از همه زنان زیاده دوست داشت و از همه دوشیزکان
در حضور وی نعمت و التفات زیاده یافت لهذا تاج ملوکانه را بر سرش گذاشت
۱۸ و او را در جای و نشی ملکه ساخت * و پادشاه ضیافت عظیمی یعنی ضیافت استرا
برای همه رؤسا و خادمان خود برپا نمود و بولایتها راحت بخشید بر حسب کرم
۱۹ ملوکانه خود عطایا ارزانی داشت * و چون دوشیزکان بار دیگر جمع شدند مردخای
۲۰ بدروازه پادشاه نشسته بود * و استر هنوز خوشاوندی و قوی خود را بروقی آنچه
مردخای بوی امر فرموده بود فاش نکرده بود زیرا که استر حکم مردخای را مثل
۲۱ زمانیکه نزد وی تربیت میافت بجای میآورد * در آن ایام حینیکه مردخای
در دروازه پادشاه نشسته بود دو نفر از خواجه سرایان پادشاه و حافظان آستانه
یعنی یغیان و نارس غضبناک شده خواستند که بر آخشورش پادشاه دست بیندازند *
۲۲ و چون مردخای از این امر اطلاع یافت استر ملکه را خبر داد و استر پادشاه را
۲۳ از زبان مردخای مخبر ساخت * پس این امر را تقصص نموده صحیح یافتند و هر دوی
ایشانرا بر دار کشیدند و این قصه در حضور پادشاه در کتاب تواریخ ایام مرقوم شد *

باب سوم

- ۱ بعد از این وقایع آخشورش پادشاه هامان بن همدانای آجاجی را عظمت داده
بدرجه بلند رسانید و کرسی او را از تمامی رؤسائیکه با او بودند بالاتر گذاشت *
۲ و جمیع خادمان پادشاه که در دروازه پادشاه میبودند بهامان سر فرود آورده و برا
سجده میکردند زیرا که پادشاه درباره اش چنین امر فرموده بود لکن مردخای سر
۳ فرود نمیآورد و او را سجده نمیکرد * و خادمان پادشاه که در دروازه پادشاه بودند
۴ از مردخای پرسیدند که تو چرا از امر پادشاه تجاوز میکنی * اما هر چند روز بروز

- این سخنرا بوی میگفتند بایشان گوش نمیداد پس هامانرا خبر دادند تا ببینند که آیا کلام مُردخای ثابت میشود یا نه زیرا که ایشانرا خبر داده بود که من یهودی
- ۵ هستم * و چون هامان دید که مُردخای سرفروند نمیآورد و اورا سبجه نمیناید هامان از غضب مملو گردید * و چونکه دست انداختن بر مُردخای تنها بنظر وی سهل آمد
- ۶ و اورا از قوم مُردخای اطلاع داده بودند پس هامان قصد هلاک نمودن جمیع یهودیانیکه در تمامی مملکت آخشورش بودند کرد زانرو که قوم مُردخای بودند *
- ۷ در ماه اوّل از سال دوازدهم سلطنت آخشورش که ماه نisan باشد هر روز در حضور هامان و هر ماه تا ماه دوازدهم که ماه اذار باشد قور یعنی قرعه
- ۸ میانداختند * پس هامان با آخشورش پادشاه گفت قومی هستند که در میان قومها در جمیع ولایتهای مملکت تو پراکنده و متفرق میباشند و شرایع ایشان مخالف همه قومها است و شرایع پادشاهرا بجا نمیآورند لهذا ایشانرا چنین وا گذاشتن برای پادشاه
- ۹ مفید نیست * اگر پادشاهرا پسند آید حکمی نوشته شود که ایشانرا هلاک سازند و من ده هزار وزنه نقره بهست عاملان خواهم داد تا آنها بجزانۀ پادشاه بیاورند *
- ۱۰ آنگاه پادشاه انکشتر خودرا از دستش بیرون کرده آنها به هامان بن همدانای اجاجی
- ۱۱ که دشمن یهود بود داد * و پادشاه به هامان گفت هم نقره و هم قومرا بتو دادم تا
- ۱۲ هر چه در نظرت پسند آید بایشان بکنی * پس کاتبان پادشاهرا در روز سیزدهم ماه اوّل احضار نمودند و بر وفق آنچه هامان امر فرمود بامیران پادشاه و بوالیائیکه بر هر
- ولایت بودند و بر سروران هر قوم مرقوم شده بهر ولایت موافق خط آن و بهر قوم موافق زبانش با اسم آخشورش پادشاه مکتوب گردید و بمهر پادشاه مختوم شد *
- ۱۳ و مکتوبات بدست چاپاران بهمه ولایتهای پادشاه فرستاده شد تا همه یهودیانرا از جوان و پیر و طفل و زن در یک روز یعنی سیزدهم ماه دوازدهم که ماه اذار باشد
- ۱۴ هلاک کنند و بکشند و تلف سازند و اموال ایشانرا غارت کنند * و تا این حکم در همه ولایتها رسانید شود سوادهای مکتوب بهمه قومها اعلان شد که در همانروز مستعد باشند *
- ۱۵ پس چاپاران بیرون رفتند و ایشانرا بر حسب فرمان پادشاه شتابانیدند و این حکم در دار السلطنۀ شوش نافذ شد و پادشاه و هامان بنوشیدن نشستند اما شهر شوش مشوش بود *

باب چهارم

- ۱ و چون مُردخای از هر آنچه شده بود اطلاع یافت مُردخای جامهٔ خود را درین پلاس با خاکستر دربر کرد و میان شهر بیرون رفته با آواز بلند فریاد تلخ برآورد *
- ۲ و تا روبروی دروازهٔ پادشاه آمد زیرا که جایز نبود که کسی با لباس پلاس داخل دروازهٔ پادشاه بشود * و در هر ولایتیکه امر و فرمان پادشاه بآن رسید یهودیانرا ماتم عظیمی و روزه و کربه و نوحه‌گری بود و بسیاری در پلاس و خاکستر خوابیدند *
- ۴ پس کنیزان و خواجه سرایان استر آمدند اورا خبر دادند و ملکه بسیار محزون شد و لباس فرستاد تا مُردخایرا بپوشانند و پلاس اورا از وی بگیرند اما او قبول نکرد * آنگاه استر هتاکرا که یکی از خواجه سرایان پادشاه بود و اورا بجهت خدمت وی تعیین نموده بود خواند و اورا امر فرمود که از مُردخای بپرسد که این چه امر است و سپیش چیست * پس هتاک بسیعهٔ شهر که پیش دروازهٔ پادشاه بود نزد مُردخای بیرون رفت * و مُردخای اورا از هر چه باو واقع شده و از مبلغ نفقهٔ که هاما بجهت هلاک ساختن یهودیان وعده داده بود که آنرا بخزانۀ پادشاه بدهد خبر داد * و سواد نوشتهٔ فرمانرا که در شوشن بجهت هلاکت ایشان صادر شده بود باو داد تا آنرا به استر نشان دهد و ویرا بخبر سازد و وصیت نماید که نزد پادشاه داخل شده از او التماس نماید و بجهت قوم خویش از وی درخواست کند * پس
- ۱۰ هتاک داخل شده سخنان مُردخایرا به استر باز گفت * و استر هتاکرا جواب داده
- ۱۱ اورا امر فرمود که بِمُردخای بگوید * که جمیع خادمان پادشاه و ساکنان ولایتهای پادشاه میدانند که بجهت هر کس خواه مرد و خواه زن که نزد پادشاه بصحن اندرونی بی اذن داخل شود فقط يك حکم است که کشته شود مگر آنکه پادشاه چوکان زرین را بسوی او دراز کند تا زنۀ بماند و سی روز است که من خوانده نشده‌ام که
- ۱۲ بحضور پادشاه داخل شوم * پس سخنان استر را بِمُردخای باز گفتند * و مُردخای گفت به استر جواب دهید در دل خود فکر مکن که تو در خانهٔ پادشاه بخلاف سائر
- ۱۴ یهود رهائی خواهی یافت * بلکه اگر در این وقت تو ساکت بمانی راحت و نجات برای یهود از جای دیگر پدید خواهد شد اما تو و خاندان پدرت هلاک خواهید

- ۱۵ کشت و کیست بدانند که بجهت چنین وقت بسلطنت نرسید * پس استر فرمود
 ۱۶ بر مردخای جواب دهید * که برو و غائی یهود را که در شوش یافت میشوند جمع کن
 و برای من روزه گرفته سه شبانه روز چیزی نخورید و میاشامید و من نیز با کینز ام
 همچنین روزه خواهم داشت و بهمین طور نزد پادشاه داخل خواهم شد اگر چه
 ۱۷ خلاف حکم است و اگر هلاک شدم هلاک شدم * پس مردخای رفته موافق
 هر چه استر ویرا وصیت کرده بود عمل نمود *

باب پنجم

- ۱ و در روز سوم استر لباس ملوکانه پوشید بصحن دروازه اندرونی پادشاه در مقابل
 خانه پادشاه ایستاد و پادشاه بر کرسی خسروئی خود در قصر سلطنت رو بروی
 ۲ دروازه خانه نشسته بود * و چون پادشاه استر ملکه را دید که در صحن ایستاده
 است او در نظر وی التفات یافت و پادشاه چونان طلارا که در دست داشت
 ۳ بسوی استر دراز کرد و استر نزدیک آمدن نوك عصا را لمس کرد * و پادشاه او را
 گفت ای استر ملکه ترا چه شده است و درخواست تو چیست * اگر چه نصف
 ۴ مملکت باشد بتو داده خواهد شد * استر جواب داد که اگر بنظر پادشاه پسند
 ۵ آید پادشاه با هامان امروز بضیافتیکه برای او مهیا کرده ام بیاید * آنگاه پادشاه
 فرمود که هامانرا بشتابانید تا بر حسب کلام استر کرده شود پس پادشاه و هامان
 ۶ بضیافتیکه استر برپا نموده بود آمدند * و پادشاه در مجلس شراب به استر گفت
 مسؤل تو چیست که بتو داده خواهد شد و درخواست تو کدام است اگر چه نصف مملکت
 ۷ باشد برآورده خواهد شد * استر در جواب گفت مسؤل و درخواست من این
 ۸ است * که اگر در نظر پادشاه التفات یافتم و اگر پادشاه مصلحت داند که مسؤل
 مرا عطا فرماید و درخواست مرا بجا آورد پادشاه و هامان بضیافتیکه بجهت ایشان
 ۹ مهیا میکنم بیایند و فردا امر پادشاه را بجا خواهم آورد * پس در آنروز هامان
 شادمان و مسرور شد بیرون رفت لیکن چون هامان مردخایرا نزد دروازه پادشاه
 دید که بحضور او بر نمیخیزد و حرکت نمیکند آنگاه هامان بر مردخای بشدت غضبناک
 ۱۰ شد * اما هامان خودداری نموده بخانه خود رفت و فرستاده دوستان خویش

- ۱۱ وزن خود زَرشرا خواند * وهامان برای ایشان فراوانی توانگرئی خود و کثرت پسران خویشرا و ثنائی عظمیرا که پادشاه باو داده و او را بر سائر رؤسا و خدام
- ۱۲ پادشاه برتری داده بود بیان کرد * وهامان گفت استر ملکه نیز کسیرا سوای من بضیافتیکه برپا کرده بود همراه پادشاه دعوت نفرمود و فردا نیز او مرا همراه پادشاه
- ۱۳ دعوت کرده است * لیکن همه این چیزها نزد من هیچ است مادامیکه مُردخای
- ۱۴ یهود را ببینم که در دروازه پادشاه نشسته است * آنکاه زوجه اش زَرش و همه دوستانش او را گفتند داری بیلندی بخواجه ذراع بسازند و بامدادان بپادشاه عرض کن که مُردخای را بر آن مصلوب سازند پس با پادشاه باشادمانی بضیافت برو و این سخن بنظر هامان پسند آمد امر کرد تا دار را حاضر کردند *

باب ششم

- ۱ در آنشب خواب از پادشاه برفت و امر فرمود که کتاب تذکره نوارنج آید
- ۲ بیاورند تا آنرا در حضور پادشاه بخوانند * و در آن نوشته یافتند که مُردخای درباره یغثان و ترش خواجه سرایان پادشاه و حافظان آستانه وی که قصد دست درازی
- ۳ بر آخشورش پادشاه کرده بودند خبر داده بود * و پادشاه پرسید که چه حرمت و عزت بعوض این (خدمت) بُردخای عطا شد بندگان پادشاه که او را خدمت
- ۴ میکردند جواب دادند که برای او چیزی نشد * پادشاه گفت کیست در حیات (وهامان بحیات بیرونی خانه پادشاه آمد بود تا بپادشاه عرض کند که مُردخا را
- ۵ بردار بکه برایش حاضر ساخته بود مصلوب کنند) * و خادمان پادشاه ویرا گفتند اینک هامان در حیات ایستاده است پادشاه فرمود تا داخل شود * و چون
- ۶ هامان داخل شد پادشاه ویرا گفت با کسیکه پادشاه رغبت دارد که او را نکریم نماید چه باید کرد و هامان در دل خود فکر کرد کیست غیر از من که پادشاه بتکریم
- ۷ نمودن او رغبت داشته باشد * پس هامان بپادشاه گفت برای شخصیکه پادشاه
- ۸ بتکریم نمودن او رغبت دارد * لباس ملوکانه را که پادشاه میپوشد و اسیرا که
- ۹ پادشاه بر آن سوار میشود و تاج ملوکانه را که بر سر او نهاده میشود بیاورند * و لباس و اسیرا بدست یکی از امرای مقررترین پادشاه بدهند و آنرا بشخصیکه پادشاه بتکریم

نودن او رغبت دارد بپوشانند و بر اسب سوار کرده در کوچه‌های شهر بگردانند و پیش روی او ندا کنند که با کسیکه پادشاه بتکریم نمودن او رغبت دارد چنین کرده خواهد شد * آنکاه پادشاه به هامان فرمود آن لباس واسرا چنانکه کفتی بتجهیل بکبر و با مُردخای یهود که در دروازه پادشاه نشسته است چنین معمول دار و از هر چه کفتی چیزی کم نشود * پس هامان آن لباس واسرا گرفت و مُردخا را پوشانید و او را سوار کرده در کوچه‌های شهر گردانید و پیش روی او ندا میکرد که با کسیکه پادشاه بتکریم نمودن او رغبت دارد چنین کرده خواهد شد * و مُردخای بدروازه پادشاه مراجعت کرد اما هامان مانع کان و سر ۱۳ پوشیده بخانه خود بشتافت * و هامان بزوجه خود زرش و همه دوستان خوش ماجرای خود را حکایت نمود و حکیمان و زنش زرش او را گفتند اگر این مُردخای که پیش وی آغاز افتادن نمودی از نسل یهود باشد براو غالب نخواهی آمد بلکه ۱۴ البته پیش او خواهی افتاد * و ایشان هنوز با او گفتگو میکردند که خواجه سرایان پادشاه رسیدند تا هامان را بضيافتیکه استرمها ساخته بود بتجهیل ببرند *

باب هفتم

۱ پس پادشاه و هامان نزد استر ملکه بضيافت حاضر شدند * و پادشاه در روز دوم نیز در مجلس شراب به استر گفت ای استر ملکه مسؤل تو چیست که بتو داده خواهد شد و درخواست تو کدام * اگر چه نصف مملکت باشد بجا آورده خواهد شد * استر ملکه جواب داد و گفت ای پادشاه اگر در نظر تو التفات یافته باشم ۲ و اگر پادشاه را پسند آید جان من بمسؤل من و قوم من بدرخواست من بمن بخشیده شود * زیرا که من و قوم فروخته شده‌ایم که هلاک و نابود و تلف شوم و اگر بقلامی و کنیزی فروخته میشدم سکوت می‌فودم با آنکه مصیبت ما نسبت بضرر پادشاه ۳ هیچ است * آنکاه آخشورش پادشاه استر ملکه را خطاب کرده گفت آن کیست ۴ و کجا است که جسارت نموده است تا چنین عمل نماید * استر گفت عدو و دشمن ۵ همین هاملان شیر است * آنکاه هامان در حضور پادشاه و ملکه بلرزه درآمد * ۶ و پادشاه غضبناک شد از مجلس شراب برخاسته بباغ قصر رفت و چون هامان دید ۷

که بلا از جانب پادشاه برایش مهیا است برپا شد تا نزد استر ملکه برای جان
 ۸ خود تضرع نماید * و چون پادشاه از باغ قصر بجای مجلس شراب برگشت هامن
 بر بستر بکه استر بر آن میبود افتاده بود پس پادشاه گفت آیا ملکه را نیز بحضور
 من در خانه بی عصمت میکند سخن هنوز بر زبان پادشاه میبود که روی هامانرا
 ۹ پوشانیدند * آنکه خزّونای یکی از خواجه سرایانی که در حضور پادشاهی بودند
 گفت اینک دار بخواه ذراعی نیز که هامن آنرا بجهت مُردخای که آتسخن نیکورا
 برای پادشاه گفته است مهیا نموده در خانه هامن حاضر است. پادشاه فرمود که
 ۱۰ او را بر آن مصلوب سازید * پس هامان را بردار بکه برای مُردخای مهیا کرده
 بود مصلوب ساختند و غضب پادشاه فرو نشست *

باب هشتم

۱ در آنروز آخشورش پادشاه خانه هامن دشمن یهود را به استر ملکه ارزانی داشت
 و مُردخای در حضور پادشاه داخل شد زیرا که استر او را از نسبتیکه با وی داشت
 ۲ خبر داده بود * و پادشاه انکشتن خود را که از هامان گرفته بود بیرون کرده
 به مُردخای داد و استر مُردخای را برخانه هامن گذاشت * و استر بار دیگر پادشاه
 عرض کرد و نزد پابهی او افتاده بگریست و از او التماس نمود که شر هامن آجایی
 ۴ و تدبیر را که برای یهودیان کرده بود باطل سازد * پس پادشاه چون طلال را
 ۵ بسوی استر دراز کرد و استر برخاسته بحضور پادشاه ایستاد * و گفت اگر
 پادشاهرا پسند آید و من در حضور او التفات یافته باشم و پادشاه این امر را صواب
 بیند و اگر من منظور نظر او باشم مکتوبی نوشته شود که آن مراسله را که هامن بن
 همدانای آجایی تدبیر کرده و آنها را برای هلاکت یهود باینکه در همه ولایتهای
 ۶ پادشاه میباشند نوشته است باطل سازد * زیرا که من بلائیرا که بر قوم واقع میشود
 ۷ چگونه توانم دید و هلاکت خویشان خود را چگونه توانم نگریم * آنکه
 آخشورش پادشاه به استر ملکه و مُردخای یهودی فرمود اینک خانه هامانرا
 ۸ به استر بخشیدم و او را بسبب دست درازی بر یهودیان بدار کشید اند * و شما آنچه را
 که در نظرتان پسند آید باسم پادشاه یهودیان بنویسید و آنرا به پادشاه مخوم سازید

زیرا هرچه با اسم پادشاه نوشته شود و بمهر پادشاه مختوم گردد کسی نمیتواند آنرا تبدیل نماید * پس در آن ساعت در روز بیست و سوم ماه سوم که ماه سیوان باشد کاتبان پادشاهرا احضار کردند و موافق هر آنچه مُردخای امر فرمود یهودیان و امیران و والیان و رؤسای ولایتها یعنی صد و بیست و هفت ولایت که از هند تا حبش بود نوشتند. بهر ولایت موافق خط آن و بهر قوم موافق زبان آن و یهودیان موافق خط و زبان ایشان * و مکتوباترا با اسم آخشورش پادشاه نوشت و بمهر پادشاه مختوم ساختند آنها را بدست چاپاران اسب سوار فرستاد و ایشان بر اسبان نازی که مختص خدمت پادشاه و کُرّه‌های مادیانهای او بودند سوار شدند * و در آنجا پادشاه یهودیانیکه در همة شهرها بودند اجازت داد که جمع شده بجهت جانهای خود مقاومت نمایند و تمامی قوت قوما و ولایتها را که قصد اذیت ایشان میداشتند با اطفال و زنان ایشان هلاک سازند و بکشند و تلف نمایند و اموال ایشانرا تاراج کنند *

۱۲ در یک روز یعنی در سیزدهم ماه دوازدهم که ماه آذار باشد در همة ولایتهای آخشورش ۱۳ پادشاه * و تا این حکم در همة ولایتها رسانید شود سوادهای مکتوب بهمة قوما اعلان شد که در همان روز یهودیان مستعد باشند تا از دشمنان خود انتقام بگیرند *

۱۴ پس چاپاران بر اسبان نازی که مختص خدمت پادشاه بود روانه شدند و ایشانرا بر حسب حکم پادشاه شتابانید بتعجیل روانه ساختند و حکم در دار السلطنه شوش نافذ شد * و مُردخای از حضور پادشاه با لباس ملوکانه لاجوردی و سفید و تاج بزرگ زرین و ردای کتان نازک ارغوانی بیرون رفت و شهر شوش شادی ۱۵ و وجد نمودند * و برای یهودیان روشنی و شادی و سرور و حرمت پدید آمد *

۱۶ و در همة ولایتها و جمیع شهرها در هر جائیکه حکم و فرمان پادشاه رسید برای یهودیان شادمانی و سرور و بزم و روز خوش بود و بسیاری از قومهای زمین بدین یهود ۱۷ گرویدند زیرا که ترس یهودیان بر ایشان مستولی گردیده بود *

باب نهم

۱ و در روز سیزدهم ماه دوازدهم که ماه آذار باشد هنگامیکه نزدیک شد که حکم و فرمان پادشاهرا جاری سازند و دشمنان یهود متظر میبودند که برایشان استیلا

- ۲ یابند این همه برعکس شد که یهودیان بردشنان خویش استیلا یافتند * و یهودیان در شهرهای خود درهه و لایتهای آخشورش پادشاه جمع شدند تا برآنانیکه قصد اذیت ایشان داشتند دست یبندازند و کسی با ایشان مقاومت نمود زیرا که نرس
- ۳ ایشان برهه قوما مستولی شد بود * و جمیع رؤسای ولایتها و امیران و والیان و عاملان پادشاه یهودیانرا اعانت کردند زیرا که نرس مُردخای برایشان مستولی
- ۴ شد بود * چونکه مُردخای درخانه پادشاه معظم شد بود و آوازه او در جمیع
- ۵ ولایتها شایع گردید و این مُردخای آنا فانا بزرگتر میشد * پس یهودیان جمیع دشمنان خودرا بدم شمشیر زده کشتند و هلاک کردند و با ایشان هر چه خواستند
- ۶ بعمل آوردند * و یهودیان دردار السلطنه شوشن یانصد نفر را بقتل رسانید هلاک
- ۹۰۷ کردند * و فرستاد طای و دلقون و اسفانا * و فورانا و ادلیا و آریدانا * و فرمشتا
- ۱۰ و آریسای و آریدای و بزانا * یعنی ده پسر هاما بن همدانای دشمن یهودرا کشتند
- ۱۱ لیکن دست خودرا بتاراج نکشادند * در آنروز عدد آنانرا که دردار السلطنه
- ۱۲ شوشن کشته شدند بحضور پادشاه عرضه داشتند * و پادشاه به استر ملکه گفت که یهودیان دردار السلطنه شوشن یانصد نفر و ده پسر هاما را کشته و هلاک کرده اند
- پس در سایر ولایتهای پادشاه چه کرده اند حال مسؤل تو چیست که بنو داده
- ۱۳ خواهد شد و دیگر چه درخواست داری که برآورده خواهد گردید * استر گفت اگر پادشاهرا پسند آید یهودیانیکه در شوشن میباشند اجازت داده شود که فردا
- ۱۴ نیز مثل فرمان امروز عمل نمایند و ده پسر هاما را بردار بیاورزند * و پادشاه فرمود که چنین بشود و حکم در شوشن نافذ گردید و ده پسر هاما را بدار او بختند *
- ۱۵ و یهودیانیکه در شوشن بودند در روز چهاردهم ماه آذار نیز جمع شد سیصد نفر را
- ۱۶ در شوشن کشتند لیکن دست خودرا بتاراج نکشادند * و سایر یهودیانیکه در ولایتهای پادشاه بودند جمع شد برای جانهای خود مقاومت نمودند و چون
- هفتاد و هفت هزار نفر از مبعضان خویشرا کشته بودند از دشمنان خود آرامی یافتند
- ۱۷ اما دست خودرا بتاراج نکشادند * این در روز سیزدهم ماه آذار (واقع شد) و در
- ۱۸ روز چهاردهم ماه آرامی یافتند و آنرا روز بزم و شادمانی نگاه داشتند * و یهودیانیکه در شوشن بودند در سیزدهم و چهاردهم آن ماه جمع شدند و در روز پانزدهم ماه آرامی

- ۱۹ یافتند و آنرا روز بزم و شادمانی نگاه داشتند * بنابراین یهودیان دهانیکه در دهات بی حصار ساکن اند روز چهاردهم ماه آذار را روز شادمانی و بزم و روز خوش نگاه
- ۲۰ میدارند و هدایا برای یکدیگر میفرستند * و مُردخای این مطالب را نوشته مکتوبات را نزد تمامی یهودیانیکه در همه ولایتهای آخِشورُش پادشاه بودند از نزدیک
- ۲۱ و دور فرستاد * تا برایشان فریضه بگذارد که روز چهاردهم و روز پانزدهم ماه آذار را سال بسال عید نگاه دارند * چونکه در آن روزها یهودیان از دشمنان خود آرامی یافتند و در آنماه غم ایشان بشادی و ماتم ایشان بروز خوش مبدل گردید
- لذا آنها را روزهای بزم و شادی نگاه بدارند و هدایا برای یکدیگر و بخششها برای
- ۲۲ فقیران بفرستند * پس یهودیان آنچه را که خود بعمل نمودن آن شروع کرده بودند
- ۲۳ و آنچه را که مُردخای بایشان نوشته بود بر خود فریضه ساختند * زیرا که هامان بن همدانای آجاجی دشمن تمامی یهود قصد هلاک نمودن یهودیان کرده و فور یعنی
- ۲۴ قرعه برای هلاکت و تلف نمودن ایشان انداخته بود * اما چون این امر بسمع پادشاه رسید مکتوباً حکم داد که قصد بدیکه برای یهود اندیشید بود بر سر خودش
- ۲۵ بر گردانید شود و او را با پسرانش بردار کشیدند * از این جهت آن روزها را از اسم فور فورم نامیدند و موافق تمامی مطلب این مکتوبات و آنچه خود ایشان در این امر
- ۲۶ دیده بودند و آنچه برایشان وارد آمد بود * یهودیان این فریضه ساختند و آنرا بر ذمه خود و ذریت خویش و همه کسانی که بایشان ملحق شوند گرفتند که تبدیل
- نشود و آن دو روز را بر حسب کتابت آنها و زمان معین آنها سال بسال نگاه
- ۲۷ دارند * و آن روزها در همه طبقات و قبایل و ولایتها و شهرها بیاد آورند و نگاه دارند و این روزهای فورم از میان یهود منسوخ نشود و یادکاری آنها
- ۲۸ از ذریت ایشان نابود نکردد * و استر ملکه دختر ابِیحایل و مُردخای یهودی
- ۲۹ باقتدار تمام نوشتند تا این مراسله دو مرتبه درباره فورم برقرار نمایند * و مکتوبات
- مشمول بر سخنان سلامتی و امنیت نزد جمیع یهودیانیکه در صد و بیست و هفت
- ۳۰ ولایت مملکت آخِشورُش بودند فرستاد * تا این دو روز فورم را در زمان معین آنها فریضه قرار دهند چنانکه مُردخای یهودی و استر ملکه برایشان
- فریضه قرار دادند و ایشان آنرا بر ذمه خود و ذریت خویش گرفتند و یادکاری ایام

۲۲ روزه وَتَضَرَّع ایشان * پس سَنَ این فورم فرمانِ اِستَر فریضه شد و در کتاب مرقوم کردید *

باب دهم

۱ وَاَخْشَوْش پادشاه بر زمینها و جزایر دریا جزیه گذارد * و جمیع اعمال قوت و توانائی او و تفصیل عظمت مُردخای که چگونه پادشاه او را معظم ساخت آیا
 ۲ در کتاب تواریخ ایام پادشاهان مادی و فارس مکتوب نیست * زیرا که مُردخای یهودی بعد از اخشورش پادشاه شخص دوم بود و در میان یهود محترم و نزد جمعیت برادران خویش مقبول شده سعادتمندی قوم خویش را مبطلیل و برای تمامی ابنای جنس خود همتان صلح آمیز میگفت *

کتاب ایوب

باب اول

- ۱ درزمین عوص مردی بود که ایوب نام داشت و آن مرد کامل و راست و خدا
- ۲ ترس بود و ازیدی اجتناب مینمود* و برای او هفت پسر و سه دختر زائید
- ۳ شدند* و اموال او هفت هزار کوسفند و سه هزار شتر و پانصد جفت گاو و پانصد
- ۴ الاغ ماده بود و نوکران بسیار کثیر داشت و آن مرد از تمامی بنی مشرق بزرگتر بود*
- ۵ و پسرانش میرفتند و در خانه هر یکی از ایشان در روزش مهمانی میکردند و فرستاده
- ۶ سه خواهر خود را دعوت مینمودند تا با ایشان آکل و شرب بنمایند* و واقع میشد
- ۷ که چون دوره روزهای مهمانی ایشان بسر میرفت ایوب فرستاده ایشان را تقدیس
- ۸ مینمود و بامدادان برخاسته قربانیهای سوختنی بشماره همه ایشان میکذرانید زیرا
- ۹ ایوب میگفت شاید پسران من گناه کرده خدا را در دل خود ترك نموده باشند
- ۱۰ و ایوب همیشه چنین میکرد* و روزی واقع شد که پسران خدا آمدند تا
- ۱۱ بحضور خداوند حاضر شوند و شیطان نیز در میان ایشان آمد* و خداوند بشیطان
- ۱۲ گفت از کجا آمدی* شیطان در جواب خداوند گفت از تردد کردن در زمین و سیر
- ۱۳ کردن در آن* خداوند بشیطان گفت آیا در بند من ایوب تفکر کردی که مثل او
- ۱۴ در زمین نیست* مرد کامل و راست و خدا ترس که از گناه اجتناب میکند*
- ۱۵ شیطان در جواب خداوند گفت آیا ایوب مجانا از خدا میترسد* آیا نوکزد او
- ۱۶ و نوکزد خانه او و نوکزد همه اموال او و هر طرف حصار نکشیدی و اعمال دست او را
- ۱۷ برکت ندادی و مواشی او در زمین منتشر نشد* لیکن الآن دست خود را دراز
- ۱۸ کن و تمامی ما بملك او را لمس نما و پیش روی تو ترا ترك خواهد نمود* خداوند
- ۱۹ بشیطان گفت اینك همه اموالش در دست تو است لیکن دست را بر خود او دراز

- ۶ نمود * خداوند شیطان گفت اینک او در دست تو است لیکن جان او را حفظ کن * پس شیطان از حضور خداوند بیرون رفته ایوب را از کف پا تا کله‌اش بدملهای سخت مبتلا ساخت * و اوسفالی گرفت تا خود را با آن بخراند و در میان خاکستر نشسته بود * و زرش او را گفت آیا تا بحال کاملیت خود را نگاه میداری ۱. خدا را ترك کن و میر * او ویرا گفت مثل یکی از زنان ابله سخن میگوئی آیا نیکوئیرا از خدا بیایم و بدیرا نیایم * در این همه ایوب بلبهای خود کناه نکرد *
- ۱۱ و چون سه دوست ایوب این همه بدیرا که بر او واقع شده بود شنیدند هر یکی از مکان خود یعنی اَلِیَافَزَ نَهانی و بِلَدَد شُوحی و سُوقَرِ نَعْمانی روانه شدند و با ۱۲ یکدیگر هداستان گردیدند که آمدن او را تعزیت گویند و تسلی دهند * و چون چشمان خود را از دور بلند کرده او را نشناختند آواز خود را بلند نموده گریستند ۱۳ و هریک جامه خود را دریده خاك بسوی آسمان بر سر خود افشاندند * و هفت روز و هفت شب همراه او بر زمین نشستند و کسی با وی سخنی نگفت چونکه دیدند که درد او بسیار عظیم است *

باب سیم

- ۱ و بعد از آن ایوب دهان خود را باز کرده روز خود را نفرین کرد * و ایوب ۲ متکلم شده گفت * روزیکه در آن متولد شدم هلاك شود و شیکه گفتند مردی ۴ در رحم قرار گرفت * آن روز تاریکی شود * و خدا از بالا بر آن اعتنا نکند ۵ و روشنائی بر او تابد * تاریکی و سایه موت آنرا بتصرف آورند * ابر بر آن ساکن ۶ شود * کسوفات روز آنرا بترساند * و آتشرا ظلمت غلبه فرو گیرد * و در میان ۷ روزهای سال شادی نکند * و بشماره ماهها داخل نشود * اینک آنشب نازاد ۸ باشد * و آواز شادمانی در آن شنیده نشود * لعنت کنندگان روز آنرا نفرین نمایند * ۹ که در برانگیزانیدن لویانان ماهر میباشند * سنارگان شفیق آن تاریک کرده ۱. و انتظار نور بکنند و نباشد * و مژگان سحر را نبیند * چونکه درهای رحم مادر مرا ۱۱ نبست * و مشقرا از چشمانم مستور نساخت * چرا از رحم مادرم نمردم * و چون ۱۲ از شکم بیرون آمدم چرا جان ندادم * چرا زانوها مرا قبول کردند * و پستانها تا

- ۱۳ مکیدم * زیرا تا بحال میخوايدم وآرام ميشدم. در خواب ميبودم واستراحت
 ۱۴ مياختم * با پادشاهان ومشيران جهان. که خرابها برای خوشستن بنا نمودند *
 ۱۵ يا با سروران که طلا داشتند. و خانهای خود را از نقره پُر ساختند * يا مثل
 ۱۷ سِقَطِ پنهان شده نيست ميبودم. مثل بچهائی که روشنائی را ندیدند * در آنجا
 ۱۸ شريان از شورش باز ميايستند. و در آنجا خستگان ميارامند * در آنجا اسيران
 ۱۹ در اطمینان با هم ساکنند. وآواز کارکنان را نمیشنوند * کوچک وبزرگ در آنجا
 ۲۰ يك اند. و غلام از آقايش آزاد است * چرا روشنی بمسند داده شود. وزندگی
 ۲۱ بتلخ جانان * که انتظار موت را میکشند وبافت نمیشود. و برای آن حفرة ميزند
 ۲۲ بيشتراز کجها * که شادی و ابتهاج مينابند. ومسرور ميشوند چون قبر را
 ۲۳ ميابند * چرا نور داده ميشود بکسي که راهش مستور است. که خدا اطرافش را
 ۲۴ مسدود ساخته است * زیرا که ناله من پيش از خوراک ميايد. ونعمه من مثل آب
 ۲۵ ريخته ميشود * زیرا نری که از آن ميترسيدم بر من واقع شد. وآنجہ از آن بهم داشتم
 ۲۶ بر من رسيد * مطمئن وآرام نبودم و راحت نداشتم. و پريشانی بر من آمد *

باب چهارم

- ۱ واليفاز يتانی در جواب گفت * اگر کسی جرأت کرده با تو سخن گوید آيا ترا
 ۲ ناپسند ميايد. ليکن کيست که بتواند از سخن گفتن باز ايستد * اينک بسيار برا
 ۴ ادب آموخته. ودستهای ضعيف را تقويت داده * سخنان تو لغزند را قائم داشت.
 ۵ ونوزانوهای لرزنده را تقويت دادی * ليکن آهن بتو رسيد است وملول شده.
 ۶ ترا لمس کرده است و پريشان کشته * آيا نوکل تو بر نفوای تو نيست. واميد تو
 ۷ بر کماليت رفتار توئی * آهن فکر کن کيست که بیکناه هلاک شده. وراستان در کجا
 ۸ تلف شدند * چنانکه من دیدم آنانیکه شرار را شيار ميکنند. وشقاوت را ميکارند
 ۹ همانرا ميديروند * از فتنه خدا هلاک ميشوند. واز باد غضب او تباہ ميگردند *
 ۱۱ غرش شير ونعمه سبع. ودندان شير بچهها شکسته ميشود * شير نرازا بودن شکار
 ۱۲ هلاک ميشود. وبچههای شير ماده پراکنده ميگردند * سخنی بمن در خفا رسيد.
 ۱۳ وکوش من آواز نری از آن احساس نمود * در تفکرها از روياهای شب.

۱۴. هنگامیکه خواب سنگین بر مردم غالب شود * خوف و لرز بر من مستولی شد.
۱۵. که جمیع استخوانهای مرا بجنبش آورد * آنکاه روحی از پیش روی من گذشت.
۱۶. و مویهای بدنم برخاست * در آنجا استاد اما سیما بشرا تشخیص نمودم. صوری
۱۷. در پیش نظرم بود. خاموشی بود و آوازی شنیدم * که آیا انسان بحضور خدا
۱۸. عادل شمرده شود. و آیا مرد در نظر خالق خود طاهر باشد * اینک برخادمان
۱۹. خود اعتماد ندارد. و بفرشتگان خویش حماقت نسبت میدهد * پس چند مرتبه
- زیاده بساکنان خانهای کاین. که اساس ایشان در غبار است. که مثل ید فشرده
۲۰. میشوند * از صبح تا شام خورد میشوند. تا بآبد هلاک میشوند و کسی آنرا بخاطر
۲۱. نمیآورد * آیا طناب خیمه ایشان از ایشان گند نمیشود. پس بدون حکمت
- میبرند *

باب پنجم

۱. الآن استغاثه کن و آیا کسی هست که ترا جواب دهد. و یکدام يك از مفسدان
۲. توجه خواهی نمود * زیرا غصه احقر را میکشند. و حسد ابله را میبراند * من
۳. احقر را دیدم که ریشه میکرفت. و ناکهان مسکن او را نفرین کردم * فرزندان
۴. او از امنیت دور هستند. و در دروازه پایمال میشوند و رهانند نیست * که
۵. کرسنکان محصول او را میخورند. و آنرا نیز از میان خارها میچینند. و دهان تله
۶. برای دولت ایشان باز است * زیرا که بلا از غبار در نیاید. و مشقت از زمین
۷. نبروید * بلکه انسان برای مشقت مولود میشود. چنانکه شراره ها بالا میرد *
۸. و لکن من ترد خدا طلب می کردم. و دعوی خود را بر خدا میسپردم * که اعمال
۹. عظیم و بیفایا میکند. و عجایب بی شمار * که بر روی زمین باران میباراند. و آب
۱۰. بر روی صخرها جاری میسازد * تا مسکینان را بمقام بلند برساند. و مائیان بسلامتی
۱۱. سرافراشته شوند * که فکرهای حیلہ کرانرا باطل میسازد. بطوریکه دستهای
۱۲. ایشان هیچ کار مفید نمیتواند کرد * که حکیمانرا در حیلہ ایشان گرفتار میسازد.
۱۳. و مشورت مکاران متشوش میشود * در روز بتاریکی بر میخورند. و بوقت ظهر مثل
۱۴. شب کورانه راه میروند * که مسکین را از شمشیر دهان ایشان. و از دست زورآور
۱۵. نجات میدهد * پس امید برای ذلیل پیدا میشود. و شرارت دهان خود را

- ۱۷ میندد * هان خوشباجال شخصیکه خدا تنبیهش میکند. پس نادیب قادر مطلق را
 ۱۸ خوار شمار * زیرا که او مجروح میسازد و التیام میدهد. و میگوید و دست او شفا
 ۱۹ میدهد * درشش بلا ترا نجات خواهد داد. و در هفت بلا هیچ ضرر بر تو نخواهد
 ۲۰ رسید * در قحط ترا از موت فدیه خواهد داد. و در جنگ از دم شمشیر *
 ۲۱ از تازیانه زبان پنهان خواهی ماند. و چون هلاکت آید از آن نخواهی ترسید *
 ۲۲ برخرابی و تنگ سالی خواهی خندید. و از وحوش زمین بهم نخواهی داشت *
 ۲۳ زیرا با سنگهای صحرا هدایان خواهی بود. و وحوش صحرا با تو صلح خواهند
 ۲۴ کرد * و خواهی دانست که خیمه تو این است. و مسکن خود را نجس خواهی
 ۲۵ کرد و چیزی مفقود نخواهی یافت * و خواهی دانست که ذریت کثیر است.
 ۲۶ و اولاد تو مثل علف زمین * و در شیوخیت بفر خواهی رفت. مثل بافه کندم
 ۲۷ که در موسش برداشته میشود * اینک اینرا تفتیش نمودم و چنین است. پس تو
 اینرا بشنو و برای خویشتن بدان *

باب ششم

- ۱ و آیوب جواب داده گفت * کاشکه غصه من سخیه شود. و مشقت مرا
 ۲ در میزان با آن بکنارند * زیرا که الان از ریک دریا سنگینتر است. از اینسبب
 ۳ سخنان من بیهوده میباشد * زیرا تیرهای قادر مطلق در اندرون من است. و روح
 ۴ من زهر آنها را میآشامد. و ترسهای خدا بر من صف آرائی میکند * آیا کور خر
 ۵ با داشتن علف غرغر میکند. و یا کاه بر آذوقه خود بانگ میزند * آیا چیزی بمن
 ۶ بیفک خورده میشود. و یا در سفید تخم طعم میباشد * جان من از بس نمودن
 ۷ آنها کراحت دارد. آنها برای من مثل خوراک زشت است * کاشکه مشلت
 ۸ من برآورده شود. و خدا آرزوی مرا بمن بدهد * و خدا راضی شود که مرا
 ۹ خورد کند. و دست خود را بلند کرده مرا منقطع سازد * آنکاه معهنا مرا نسلی
 ۱۰ میشد. و در عذاب اله شاد میشدم. چونکه کلمات حضرت قدوس را انکار
 ۱۱ نمودم * من چه قوت دارم که انتظار بکنم. و عاقبت من چیست که صبر نمایم *
 ۱۲ آیا قوت من قوت سنگها است * و یا کوشش من برنج است * آیا بالکل بی

- ۱۴ اعانت نیست. ومساعدت از من مطرود نشد است * حق شکسته دل از دوستش
 ۱۵ نرخم است. اگرچه هم ترس قادر مطلقا ترك نماید * اما برادران من مثل نهرها
 ۱۶ مرا فریب دادند. مثل رود خانه وادیها که میگذرند * که از بخ سیاه فام
 ۱۷ میباشند. و برف در آنها مخفی است * و فتنه که آب از آنها میروند نابود میشوند.
 ۱۸ و چون کرما شود از جای خود ناپدید میگردند * کاروانیان از راه خود
 ۱۹ منحرف میشوند. و در بیابان داخل شده هلاک میگردند * کاروانیان تنها بآنها
 ۲۰ نگران بودند. قافله های سبا امید آنها را داشتند * از امید خود خجل گردیدند.
 ۲۱ با آنها رسیدند و شرمند گشتند * زیرا که الان شما مثل آنها شده اید. مصیبتی دیدید
 ۲۲ و ترسان گشتید * آیا کنم که چیزی بمن بخشید. یا ارمغانی از اموال خود بمن
 ۲۳ بدهید * یا مرا از دست دشمن رها کنید. و مرا از دست ظالمان فدیة دهید *
 ۲۴ مرا تعلم دهید و من خاموش خواهم شده. و مرا بفهمانید که در چه چیز خطا کردم *
 ۲۵ سخنان راستی چه قدر زور آور است. اما تنبیه شما چه نتیجه میبخشد * آیا کمان میرسد
 ۲۶ که سخنانرا تنبیه می نماید. و سخنان مایوسرا که مثل باد است * یقیناً برای یتیم فرعه
 ۲۸ میاندازد. و دوست خود را مال تجارت میفروشد * پس الان الثفات کرده
 ۲۹ بر من توجه نمائید. و رو بروی شما دروغ نخواهم گفت * بر گردید و بی انصافی
 ۳۰ نباشد. و باز برگردید زیرا عدالت من قائم است * آیا در زبان من بی انصافی
 میباشد. و آیا کام من چیزهای فاسد را نیز نمیدهد *

باب هفتم

- ۱ آیا برای انسان بر زمین مجاهد نیست. و روزهای وی مثل روزهای مزدورنی *
 ۲ مثل غلام که برای سایه اشتیاق دارد. و مزدوریکه منتظر مزد خویش است *
 ۳ همچنین ماههای بطالت نصیب من شده است. و شبهای مشقت برای من معین
 ۴ گشته * چون میخواهم میگویم. کی برخیزم و شب بگذرد. و تا سپید صبح از پهلوی
 ۵ بپهلوی گردیدن خسته میشوم * جسمم از کرمها و پاره های خاک ملبوس است.
 ۶ و بوسم تراکیده و مفروح میشود * روزهایم از ساکوی جولای نیز زور است.
 ۷ و بدون امید تمام میشود * بیاد آور که زندگی من باد است. و چشمانم دیگر

- ۸ نیکوئیرا نخواهد دید * چشم کسی که مرا ببیند دیگر بن نخواهد نگرست.
- ۹ و چشمانت برای من نگاه خواهد کرد و نخواهم بود * مثل ابر که پراکنده شد نابود
- ۱۰ میشود. همچنین کسیکه بکور فرود می‌رود بر نیاید * بخانه خود دیگر نخواهد
- ۱۱ برگشت. و مکانش باز او را نخواهد شناخت * پس من نیز دهان خود را نخواهم
- ۱۲ بست. از تنگی روح خود سخن میرانم. و از تلخی جانم شکایت خواهم کرد * آیا
- ۱۳ من دریا هستم یا نهنگم. که بر من کشیکی قرار میدهی * چون گفتم که تخت خواهم
- ۱۴ مرا تسلی خواهد داد. و بستم شکایت مرا رفع خواهد کرد * آنکاه مرا بخوابا
- ۱۵ نرسان کردانیدی. و برویاها مرا هراسان ساختی. بحدیکه جانم خفه شدنرا
- ۱۶ اختیار کرد. و مرا بیشتر از این استخوانهایم * گاهی که میشوم و نی خواهم تا بابد
- ۱۷ زنم بمانم. مرا ترك كن زیرا روزهایم نفسی است * انسان چیست که او را عزت
- ۱۸ بخشی. و دل خود را با او مشغول سازی * و هر بامداد از او نفقه نمائی. و هر
- ۱۹ لحظه او را یازمائی * تا یکی چشم خود را از من برگیردانی. مرا واکذار تا آب
- ۲۰ دهان خود را فرو برم * من گناه کردم اما با تو ای پاسپان بنی آدم چکم. برای چه
- ۲۱ مرا بجهت خود هدف ساخته. بحدیکه برای خود بار سنگین شمام * و چرا
- کاهرا نمیآمیزی. و خطایرا دور نمیزی. زیرا که الان در خاک خواهم خوابید.
- و مرا تفحص خواهی کرد و نخواهم بود *

باب هشتم

- ۱ پس بآند شوحی در جواب گفت * تا یکی این چیزها را خواهی گفت. و سخنان
- ۲ دهانت باد شدید خواهد بود * آیا خدا داور پرا منحرف سازد. یا قادر مطلق
- ۴ انصافرا منحرف نماید * چون فرزندان تو باو گناه ورزیدند. ایشان را بدست
- ۵ عصیان ایشان تسلیم نمود * اگر تو بجهت و جهد خدا را طلب میکردی. و نزد قادر
- ۶ مطلق نضرع می نمودی * اگر پاک و راست میبودی. البته برای تو پیدار میشد.
- ۷ و مسکن عدالت ترا بر خوردار میساخت * و اگر چه ابتدایت صغیر میبود. عاقبت
- ۸ تو بسیار رفیع میکردید * زیرا که از فرمایش پیشین سؤال کن. و آنچه پدران
- ۹ ایشان تفحص کردند توجه نما * چونکه ما دیروزی هستیم و هیچ نیدانیم. و روزهای

۱. ما سایه بر روی زمین است * آیا ایشان ترا تعلیم ندهند و با تو سخن نرانند . و از دل
- ۱۱ خود کلمات بیرون نیارند * آیا نی بی خلاب میروید . یا قَصَبْ بی آب نَو میکند *
- ۱۲ هنگامیکه هنوز سبز است و بریده نشد . پیش از هر گیاه خشک میشود * همچنین
- ۱۴ است راه جمیع فراموش کنندگان خدا . و امید ریاکار ضایع میشود * که امید او
- ۱۵ منقطع میشود . و اعتمادش خانه عنکبوت است * بر خانه خود تکیه میکند
- ۱۶ و غیایستند . بآن متمسک میشود ولیکن قائم نیماند * پیش روی آفتاب نرونازه
- ۱۷ میشود . و شاخهایش در باغش پهن میگردد * ریشه هایش بر تنه های سنگ درم
- ۱۸ بافته میشود . و بر سنگلاخ نگاه میکند * اگر از جای خود کنده شود . او را انکار
- ۱۹ کرده میگوید ترا نمی بینم * اینک خوشی طریفش هین است . و دیگران از خاک
- ۲۰ خواهند روئید * همانا خدا مرد کامل را حقیر نمی شمارد . و شریر را دستگیر
- ۲۱ نمینماید * تا دهان ترا از خند پر کند . و لبها را از آواز شادمانی * خصمان تو
- ۲۲ بمحالت ملبس خواهند شد * و خیمه شریران نابود خواهد کردید *

باب نهم

- ۱ پس ایوب در جواب گفت * یقین میدانم که چنین است . لیکن انسان نزد
- ۲ خدا چگونه عادل شمرده شود * اگر بخواهد با وی منازعه نماید . یکی از هزار
- ۴ او را جواب نخواهد داد * او در ذهن حکیم و در قوت توانا است . کیست که
- ۵ با او مقاومت کرده و کامیاب شده باشد * آنکه کوهها را متقل میسازد و نمی بیند .
- ۶ و در غضب خویش آنها را واثکون میگرداند * که زمین را از مکاش میچیناند .
- ۷ و ستونهای متزلزل میشود * که آفتاب را امر میفرماید و طلوع نمیکند . و ستارگان را
- ۸ مخوم میسازد * که بتهائی آسمانها را پهن میکند . و بر موجهای دریا میفرماید *
- ۹ که کُتْ اکبر و جبار و ثریا را آفرید . و برجهای جنورا * که کارهای عظیم
- ۱۱ بیفاسرا میکند . و کارهای عجیب بشمار را * اینک از من میگذرد و او را نمی بینم .
- ۱۲ و عبور میکند و او را احساس نمی نام * اینک او میر باید و کیست که او را منع نماید .
- ۱۳ و کیست که باو نتواند گفت چه میکنی * خدا خشم خود را باز نمیدارد . و مددکاران
- ۱۴ رَحَبْ زیر او خم میشوند * پس بطریق اولی من کیستم که او را جواب دهم .

- ۱۵ و سخنان خود را بگزینم تا با او مباحثه نمایم * که اگر عادل میبودم اورا جواب
 ۱۶ نمیدادم. بلکه نزد داور خود استغاثه مینمودم * اگر اورا میخواندم و مرا جواب
 ۱۷ میداد. باور نمیکردم که آواز مرا شنیده است * زیرا که مرا بوند بادی خورد
 ۱۸ میکند. و بسبب زخمهای مرا بسیار میسازد * مرا نمیکندارد که نفس بکشم. بلکه
 ۱۹ مرا بتلخیها پُر میکند * اگر درباره قوت سخن گویم اینک او قادر است. و اگر
 ۲۰ درباره انصاف کیست که وقت را برای من تعیین کند * اگر عادل میبودم دهانم
 ۲۱ مرا بجرم میساخت. و اگر کامل میبودم مرا فاسق میشد * اگر کامل هستم خویشتن را
 ۲۲ نمیشناسم. و جان خود را مکروه میدارم * این امر برای همه یکی است بنابراین
 ۲۳ میگویم. که او صالح است و شریر را هلاک میسازد * اگر نازیانه ناکان بگشند. با متحان
 ۲۴ بیکناهان استهزاء میکند * جهان بدست شیران داده شده است. و روی حاکمان را
 ۲۵ مپوشاند. پس اگر چنین نیست کیست که میکند * و روزهایم از پیک نیز رفتار
 ۲۶ تندروتر است. میگریزد و نیکویش را نمیبیند * مثل کشتیهای نیز رفتار میگریزد.
 ۲۷ و مثل عقاب که بر شکار فرود آید * اگر فکر کنم که ناله خود را فراموش کنم.
 ۲۸ و ترش روی خود را دور کرده کشاده رو شوم * از تمامی مشقتهای خود میترسم.
 ۲۹ و میدانم که مرا بیکناه نخواهی شمرد * چونکه ملزم خواهم شد. پس چرا بیجا زحمت
 ۳۰ بکنم * اگر خویشتن را بآب برف غسل دهم. و دستهای خود را به اشنان پاک کنم *
 ۳۱ آنکه مرا درجن فرو میبری. و رخسارم را مکروه میدارد * زیرا که او مثل من
 ۳۲ انسان نیست که اورا جواب بدهم. و باهم بجا که بیائیم * در میان ما حکمی
 ۳۳ نیست. که بر هر دوی ما دست بگذارد * کاشکه عصای خود را از من بردارد.
 ۳۴ و هیبت او مرا ترساند * آنکه سخن میکفتم و از او نمیترسیدم. لیکن من در خود
 ۳۵ چنین نیستم *

باب دهم

- ۱ جام از حیاتم بیزار است. پس ناله خود را روان میسازم. و در تلخی جان خود
 ۲ سخن میرانم * و بخدا میگویم مرا ملزم مساز. و مرا بفهمان که از چه سبب با من
 ۳ منازعت میکنی * آیا برای تو نیکو است که ظلم نمائی. و عمل دست خود را حقیر
 ۴ شماری. و بر مشورت شیران بنایی * آیا ترا چشمان بشر است. یا مثل دیدن

- ۵ انسان مبینی * آیا روزهای تو مثل روزهای انسان است. یا سالهای تو مثل
 ۶ روزهای مرداست * که معصیت مرا نقص میکنی. و برای کناها هم تجسس مینائی *
 ۷ اگر چه میدانی که شریر نیستم. و از دست تو رهانده نیستم * دستهایت مرا جمیعاً
 ۸ و تماماً سرشته است. و مرا آفریده است و آیا مرا هلاک میسازی * یاد آور که مرا
 ۱۰ مثل سفال ساختی. و آیا مرا بغبار بر میکردانی * آیا مرا مثل شیر نریختی. و مرا
 ۱۱ مثل پیر نمجده ساختی * مرا بی پوست و گوشت ملبس نمودی. و مرا با استخوانها
 ۱۲ و پیکرها بافتی * حیات و احسان بمن عطا فرمودی. و لطف تو روح مرا محافظت
 ۱۳ نمود * اما این چیزها را در دل خود پنهان کردی. و میدانم که اینها در فکر تو بود *
 ۱۴ اگر گناه کردم مرا نشان کردی. و مرا از معصیت مبرا نخواهی ساخت * اگر شریر
 ۱۵ هستم وای بر من. و اگر عادل هستم سر خود را بر نخواهم افراشت. زیرا از اهانت
 ۱۶ بر هستم. و مصیبت خود را مبینم * و اگر (سرم) بر افراشته شود مثل شیر مرا
 ۱۷ شکار خواهی کرده. و باز عظمت خود را بر من ظاهر خواهی ساخت * کواهان
 خود را بر من بی دری میآوری. و غضب خویش را بر من میافزائی. و افواج متعاقب
 ۱۸ یکدیگر بضد من اند * پس برای چه مرا از رحم بیرون آوردی. کاشکه جان
 ۱۹ میدادم و چشمت مرا نمیدید * پس میبودم چنانکه نبودم. و از رحم مادرم بفر برده
 ۲۰ میشدم * آیا روزهایم قلیل نیست پس مرا ترك كن. و از من دست بردار تا اندکی
 ۲۱ کشاده روشوم * قبل از آنکه بروم بجائی که از آن بر نخواهم گشت. بزمین ظلمت
 ۲۲ و سایه موت * بزمین تاریکی غلیظ مثل ظلمات. زمین سایه موت و بی ترتیب.
 که روشنائی آن مثل ظلمات است *

باب یازدهم

- ۱ و صُوفِرَ نَعْمَانی در جواب گفت * آیا بکثرت سخنان جواب نباید داد. و مرد
 ۲ پُرگو عادل شمرده شود * آیا یهوده کوئی تو مردمان را ساکت کند. و با سخریه
 ۴ کنی و کسی ترا خجل نسازد * و میگوئی تعلیم من پاک است. و من در نظر تو بیگناه
 ۵ هستم * ولیکن کاشکه خدا سخن بگوید. و لبهای خود را بر تو بکشد * و اسرار
 ۶ حکمت را برای تو بیان کند. زیرا که در ماهیت خود دو طرف دارد. پس بدان

- ۷ که خدا کمتر از کاهانت ترا سزا داده است * آیا عمقهای خدا را میتوانی دریافت
- ۸ نموده. یا بکنه قادر مطلق توانی رسید * مثل بلندبهای آسمان است چه خواهی
- ۹ کرده. کودکان از هاویه است چه توانی دانست * پیمایش آن از جهان طولیتره.
- ۱۰ و از دریا پهن تر است * اگر سخت بگیرد و حبس نماید. و بجا که دعوت کند
- ۱۱ کیست که او را مانع نماید * زیرا که بطالت مرد مرا میداند. و شرارت را میبیند
- ۱۲ اگر چه در آن تأمل نکند * و مرد جاهل آنوقت فهم میشود. که بچه خیر و حشی
- ۱۳ انسان متولد شود * اگر تو دل خود را راست سازی. و دستهای خود را بسوی
- ۱۴ او دراز کنی * اگر در دست تو شرارت باشد آنرا از خود دور کن. و بی انصافی
- ۱۵ در خیمه های تو ساکن نشود * پس یقیناً روی خود را بیعیب بر خواهی افراشت.
- ۱۶ و مستحکم شد نخواستی نرسید * زیرا که مشقت خود را فراموش خواهی کرده. و آنرا
- ۱۷ مثل آب رفته بیاد خواهی آورد * و روز کار تو از وقت ظهر روشن تر خواهد شد.
- ۱۸ و اگر چه تاریکی باشد مثل صبح خواهد گشت * و مطمئن خواهی بود چونکه امید
- ۱۹ داری. و اطراف خود را نجسس نموده این خواهی خوابید * و خواهی خوابید
- ۲۰ و ترسانند نخواهد بود. و بسیاری ترا تملق خواهند نمود * لیکن چشمان شیرین
- کاهیک میشود. و ملجای ایشان از ایشان نابود میگردد و امید ایشان جان کردن
- ایشان است *

باب دوازدهم

- ۱ پس آیوب در جواب گفت * بدرستی که شما قوم هستید. و حکمت با شما خواهد
- ۲ مُرد * لیکن مرا نیز مثل شما فهم هست. و از شما کمتر نیستم. و کیست که مثل این
- ۳ چیزها را نمیداند * برای رفیق خود مسخر گردیده ام. کسیکه خدا را خواند است
- ۴ و او را مستجاب فرموده. مرد عادل و کامل مسخر شده است * در افکار آسودگان
- ۵ برای مصیبت اهانت است. میثاق برای هر که پایش بلغزد * خیمه های دزدان
- ۶ بسلاست است. و آنانیکه خدا را غضبناك می سازند این هستند. که خدای خود را
- ۷ در دست خود می آورند * لیکن الان از بهایم بیرس و ترا تعلیم خواهند داد. و از
- ۸ مرغان هوا و برایت بیان خواهند نمود * یا بزمین سخن بران و ترا تعلیم خواهد داد.
- ۹ و ماهیان دریا بتو خبر خواهند رسانید * کیست که از جمیع این چیزها نفهمد. که

۱. دست خداوند آنها را بجا آورده است * که جان جمیع زندگان در دست وی
- ۱۱ است * و روح جمیع افراد بشر * آیا کوشش بخنانرا نمایا میابد * چنانکه کام خوراک
- ۱۲ خود را میچشد * نزد پیران حکمت است * و عمر دراز فطانت می باشد * لیکن حکمت
- ۱۴ و کبریا ئی نزد وی است * مشورت و فطانت از آن او است * اینک او منهدم
- ۱۵ میسازد و نمیتوان بنا نموده * انسانرا میندود و نمیتوان کشود * اینک آنها را باز میدارد
- ۱۶ و خشک میشود * و آنها را رها میکند و زمینرا و اثر کون میسازد * قوت و وجود
- ۱۷ نزد وی است * فریبند و فریب خورده از آن او است * مشیرانرا غارت زده
- ۱۸ میریابد * و حاکمانرا احق میگرداند * بند پادشاهانرا میکشاید * و در کمر ایشان
- ۱۹ کمر بند میندود * کاهانرا غارت زده میریابد * و زورآورانرا سرنگون میسازد *
- ۲۰ بلاغت معتمدینرا نابود میگرداند * و فهم پیرانرا بر میدارد * اهانرا بر نجیبان
- ۲۱ میریزد * و کمر بند مقتدرانرا سُست میگرداند * چیزهای عیفر از تاریکی منکشف
- ۲۳ می سازد * و سایه مونرا بروشنائی بیرون میآورد * ائمه را ترقی میدهد و آنها را
- ۲۴ هلاک میسازد * ائمه را وسعت میدهد و آنها را جلای وطن میفرماید * عقل
- روئای قومهای زمینرا میریابد * و ایشانرا دریا بان آواره میگرداند جائیکه راه
- ۲۵ نیست * در تاریکی کورانه راه میروند و نور نیست * و ایشانرا مثل مستان افغان
- و خیزان میگرداند *

باب سیزدهم

- ۱ اینک چشم من همه این چیزها را دید * و کوشش من آنها را شنید و فهمید است *
- ۲ چنانکه شما میدانید من هم میدانم * و من کمتر از شما نیستم * لیکن می خواهم با قادر
- ۴ مطلق سخن گویم * و آرزو دارم که با خدا محاجه بنامم * اما شما دروغها جعل
- ۵ میکنید * و جمیع شما طیبیان باطل هستید * کاشکه شما بکلی ساکت میشدید * که
- ۶ این برای شما حکمت میبود * پس حجت مرا بشنوید * و دعوی لبها میرا کوش
- ۷ گیرید * آیا برای خدا بهی انصافی سخن خواهید راند * و بجهت او با فریب نکلم
- ۸ خواهید نمود * آیا برای او طرف داری خواهید نمود * و بجهت خدا دعوی خواهید
- ۹ کرد * آیا نیکو است که او شمارا تفتیش نماید * یا چنانکه انسانرا مسخر مینماید او را
- ۱۰ مسخر میسازد * البته شمارا توبیخ خواهد کرد * اگر در خطا طرف داری نمائید *

- ۱۱ آبا جلال او شمارا هراسان نخواهد ساخت. وهبیت او بر شما مستولی نخواهد شد *
- ۱۲ ذکرهای شما مثلکهای غبار است. وحصارهای شما حصارهای کلی است * از من
- ۱۴ ساکت شوید ومن سخن خواهم گفت. وهر چه خواهد بر من واقع شود * چرا
- ۱۵ گوشت خود را با دندانم بگیرم. وجان خود را در دستم بنهم * اگر چه مرا بکشند
- برای او انتظار خواهم کشید. لیکن راه خود را بحضور او ثابت خواهم ساخت *
- ۱۶ این نیز برای من نجات خواهد شد. زیرا ریاکار بحضور او حاضر نمیشود *
- ۱۷ بشنوید سخنان مرا بشنوید. ودعوی من بکوشهای شما برسد * اینک الان دعوی
- ۱۸ خود را مرتب ساختم. ومیدانم که عادل شمرده خواهم شد * کیست که با من
- ۲۰ مخاصمه کند. پس خاموش شد جانرا تسلیم خواهم کرد * فقط دو چیز بن مکن.
- ۲۱ آنکه خود را از حضور تو پنهان نخواهم ساخت * دست خود را از من دور کن.
- ۲۲ وهبیت تو مرا هراسان نسازد * آنکه بخوان ومن جواب خواهم داد. با اینکه
- ۲۳ من بگویم ومرا جواب ده * خطایا وکناها من چه قدر است. تقصیر وکناه مرا بن
- ۲۴ شناسان * چرا روی خود را از من میپوشانی. ومرا دشمن خود میشماری * آبا
- ۲۵ برگیرا که از باد رانده شده است میگریزانی. وگاه خشک را تعاقب میکنی * زیرا که
- ۲۷ چیزهای تلخ را بضم من مینویسی. وکناهان جوانه را نصیب من میسازی * وبایهای
- مرا در کنه میگذاری. وجیع راهها را نشان میکنی. وگرد کف پایهام خط
- ۲۸ میکنی * وحال آنکه مثل چیز کندیده فاسد. ومثل جامه ید خورده هستم *

باب چهاردهم

- ۱ انسان که از زن زائید میشود. قلیل الايام ویر از زحمات است * مثل گل
- ۲ میروید وبرید میشود. ومثل سابه میگریزد ونمیانند * وآبا بر چنین شخص چشمان
- ۴ خود را میکشائی. ومرا با خود بجاکه میآوری * کیست که چیز ظاهرا از چیز
- ۵ نجس بیرون آورد. هیچکس نیست * چونکه روزهایش مقدراست وشماه ماههایش
- ۶ نزد تو است. وحدی از برایش گذاشته که از آن تجاوز نتواند نمود * از او رو
- ۷ بگردان تا آرام گیرد. ومثل مزدور روزهای خود را بانجام رساند * زیرا برای
- درخت امید است که اگر برید شود باز خواهد روئید. ورمونهایش نابود نخواهد

- ۸ شد * اگرچه ریشه اش در زمین کهنه شود. و تنه آن در خاک ببرد * لیکن
 ۱. از بوی آب رمونه میکند. و مثل نهال نو شاخه ها میآورد * اما مرد میبرد و فاسد
 ۱۱ میشود. و آنی چون جانرا سپارد کجا است * چنانکه آنها از دریا زایل میشود.
 ۱۲ و نهرا ضایع و خشک میگردد * همچنین انسان میخوابد و بر نمیخیزد. تا نیست
 شدن آسمانها بیدار خواهند شد. و از خواب خود برانگیخته خواهند گردید *
 ۱۳ کاشکه مرا درهاویه پنهان کنی. و تا غضبت فرو نشیند مرا مستور سازی. و برایم
 ۱۴ زمانی تعیین نمانی تا مرا یاد آوری * اگر مرد ببرد بار دیگر زنده شود. در تمامی
 ۱۵ روزهای مجاهدت خود انتظار خواهم کشید. تا وقت تبدیل من برسد * تو ندا
 خواهی کرد و من جواب خواهم داد. و بصنعت دست خود مشتاق خواهی شد *
 ۱۶ اما الان قدمهای مرا میثاری. و آیا برکاه من پاسانی نمیکنی * معصبت من
 ۱۷ در کیسه محبوس است. و خطای مرا مسدود ساخته * بدرستی کوهیکه میافتد فانی
 ۱۸ میشود. و صحن از مکانش منتقل میگردد * آب سنگهارا میساید. و سیلهاش
 ۱۹ خاک زمینرا میبرد. همچنین امید انسانرا تلف میکنی * براو تا بابد غلبه میکنی پس
 ۲۰ میروند. روی او را تغییر میدی و او را رها میکنی * پسرانش بعزت میرسند و او
 ۲۱ نمیداند. یا بذلت میافتند و ایشانرا بنظر نمیآورد * برای خودش فقط جسد او
 ۲۲ از درد یتاب میشود. و برای خودش جان او ماتم نمیکرد *

باب پانزدهم

- ۱ پس الباز تیمانی در جواب گفت * آیا مرد حکیم از علم باطل جواب دهد.
 ۲ و بطن خود را از باد شرقی پُر سازد * آیا بعضی بیفایده محاجه نماید. و بکلماتیکه
 ۳ هیچ نفع نمیبخشد * اما تو خدا ترسیرا ترك میکنی. و تقوی را بحضور خدا ناقص
 ۴ میسازی * زیرا که دهانت معصیت ترا ظاهر میسازد. و زبان حیلہ کرانرا اختیار
 ۵ میکنی * دهان خودت ترا ملزم میسازد و نه من. و لبهایت بر تو شهادت میدهد *
 ۶ آیا شخص اول از آدمیان زائید شد. و پیش از تلها بوجود آمد * آیا مشورت
 ۷ حقن خدا را شنید. و حکمترا بر خود منحصر ساخته * چه میدانی که ما هم نمیدانیم.
 ۸ و چه میفهمی که نزد ما هم نیست * نزد ما ریش سفیدان و پیران هستند. که

- ۱۱ در روزها از پدر نو بزرگتراند * آیا نسل‌های خدا برای تو کم است. و کلام ملائیم
 ۱۲ با تو * چرا دلت ترا میرباید. و چرا چشمترا بر من میزنی * که روح خود را بضد
 ۱۴ خدا بر میگردانی. و چنین سخنانرا از دهانت بیرون میآوری * انسان چیست که
 ۱۵ پاك باشد. و مولود زن که عادل شمرده شود * اینك بر مقدسان خود اعتماد
 ۱۶ ندارد. و آسمانها در نظرش پاك نیست * پس از طریق اولی انسان مکروه و فاسد.
 ۱۷ که شرارترا مثل آب مینوشد * من برای تو بیان میکنم پس مرا بشنو. و آنچه دیده‌ام
 ۱۸ حکایت مینام * که حکیمان آنرا از پدران خود. روایت کردند و مخفی نداشتند *
 ۱۹ که بابشان بتهنائی زمین داده شده. و هیچ غریبی از میان ایشان عبور نکرد * شریر
 در غمائی روزهایش مبتلای درد است. و سالهای شمرده شده برای مرد ظالم مهیا
 ۲۱ است * صدای ترسها در گوش وی است. در وقت سلامتی تاراج کننده بروی
 ۲۲ میآید * باور نمیکند که از تاریکی خواهد برکشت. و شمشیر برای او مراقب
 ۲۳ است * برای نان میگردد و میکوبد کجا است. و میداند که روز تاریکی نزد او
 ۲۴ حاضر است * تنگی و ضیق او را میترساند. مثل پادشاه مهیای جنگ براو غلبه
 ۲۵ مینماید * زیرا دست خود را بضد خدا دراز میکند. و بر قادر مطلق تکبر مینماید *
 ۲۶ با کردن بلند براو ناخت میآورد. با کُل میخهای سخت سپر خویش * چونکه
 ۲۸ روی خود را بپیه پوشانیده. و کبر خود را با شعم ملبس ساخته است * و در شهرهای
 ویران و خانه‌های غیر مسکون. که نزدیک بخراب شدن است ساکن میشود *
 ۲۹ او غنی نخواهد شد و دولتش پایدار نخواهد ماند. و املاك او در زمین زیاد نخواهد
 ۳۰ کردید * از تاریکی رها نخواهد شده. و آتش شاخه‌هایش را خواهد خشکانید.
 ۳۱ و بنفخه دهان او زائل خواهد شد * بیطالت توکل ننماید و خود را فریب ندهد.
 ۳۲ و الا بطالت اجرت او خواهد بود * قبل از رسیدن وقتش نما ما ادا خواهد شد.
 ۳۳ و شاخه او سبز نخواهد ماند * مثل مؤ غوره خود را خواهد افشاند. و مثل
 ۳۴ زیتون شکوفه خود را خواهد ریخت * زیرا که جماعت ریاکان بیکس خواهند
 ۳۵ ماند. و خیمه‌های رشوه خواران را آتش خواهد سوزانید * بشقاوت حامله شده
 معصیترا میزاید. و شکم ایشان فریرا آماده میکند *

باب شانزدهم

- ۱ پس ایوب در جواب گفت * بسیار چیزها مثل این شنیدم. تسلی دهندگان
- ۲ مزاحم هم شامستید * آیا سخنان باطل را انتها نخواهد شده. و کیست که ترا بجواب
- ۴ دادن تحریک میکند * من نیز مثل شما میتوانستم بگویم. اگر جان شما در جای
- ۵ جان من میبود. و سخنها بضد شما تزیین دهم. و سر خود را بر شما بچینانم * لیکن
- ۶ شمارا بدهان خود تقویت میدادم. و تسلی لبهام غم شمارا رفع مینمود * اگر من
- سخن گویم غم من رفع نمیکرد. و اگر ساکت شوم مرا چه راحت حاصل میشود *
- ۷ لیکن الان او مرا خسته نموده است. تو تمامی جماعت مرا ویران ساخته *
- ۸ مرا سخت کرفتی و این بر من شاهد شده است. و لاغرئی من بضد من برخاسته و بروم
- ۹ شهادت میدهد * در غضب خود مرا درین ویرمن جفا نموده است. دندانهایش را
- ۱۰ بر من افشوده. و مثل دشمن چشمان خود را بر من تیز کرده است * دهان خود را
- بر من گشوده اند. بر رخسار من باستخفار زده اند. بضد من باهم اجتماع نموده اند *
- ۱۱ خدا مرا بدست ظالمان تسلیم نموده. و مرا بدست شریران افکنده است *
- ۱۲ چون در راحت بودم مرا پاره پاره کرده است. و کردن مرا گرفته مرا خورد کرده.
- ۱۳ و مرا برای هدف خود نصب نموده است * تیرهایش مرا احاطه کرد. گزده های مرا
- ۱۴ پاره میکند و شفقت ننماید. و زهره مرا بزمین میریزد * مرا زخم بر زخم مجروح
- ۱۵ میسازد. و مثل جبار بر من حمله میآورد * بر پوست خود پلاس دوخته ام. و شاخ
- ۱۶ خود را در خاک خوار نموده ام * روی من از کریستن سرخ شده است. و بر مرکام
- ۱۷ سایه موت است * اگر چه هیچ بی انصافی دردست من نیست. و دعای من پاک
- ۱۸ است * ای زمین خون مرا مپوشان. و استغاثه مرا آرام نباشد * اینک الان نیز
- ۱۹ شاهد من در آسمان است. و کواه من در اعلی علین * دوستانم مرا استهزاء میکنند.
- ۲۰ لیکن چشمانم نزد خدا اشک میریزد * و آیا برای انسان نزد خدا حاجه میکند.
- ۲۱ مثل بنی آدم که برای همسایه خود مینماید * زیرا سالهای اندک سپری میشود. پس
- براهیکه بر نمیگردم خواهم رفت *

باب هفدهم

- ۱ روح من تلف شد و روزهایم تمام کردید. و قبر برای من حاضر است *
- ۲ بدرستی که استهزا کنندگان نزد من اند. و چشم من در منازعت ایشان دایما میباند *
- ۳ الآن کرو به و بجهت من نزد خود ضامن باش. و الا کیست که بمن دست دهد *
- ۴ چونکه دل ایشانرا از حکمت منع کرده. بنا برین ایشانرا بلند نخواستی ساخت *
- ۵ کسیکه دوستان خودرا بتاراج تسلیم کند. چشمان فرزندانش تار خواهد شد *
- ۶ مرا نزد امتهای مثل ساخته است. و مثل کسیکه بر رویش آب دهان اندازند شده ام *
- ۷ چشم من از غصه کاهید شده است. و تمامی اعضا من مثل سایه گردید *
- ۸ راستان بسبب این حیران میانند. و صالحان خویشتنرا بر رویا کاران بر میانگیرانند *
- ۹ لیکن مرد عادل بطریق خود متمسک میشود. و کسیکه دست پاک دارد در قوت ترقی خواهد نمود *
- ۱۰ اما همه شما برگشته الآن بیائید. و در میان شما کسی نخواهم یافت *
- ۱۱ روزهای من گذشته. و قصدهای من و فکرهای دلم منقطع شده است *
- ۱۲ شرا بروز تبدیل میکنند. و با وجود تاریکی میگویند روشنائی نزدیک است *
- ۱۳ و قتیکه امید دارم هاویه خانه من می باشد. و بستر خودرا در تاریکی میکسترانم *
- ۱۴ و بهلاکت میکوم نویدر من هستی. و بیکرم که تو مادر و خواهر من می باشی *
- ۱۵ پس امید من کجا است. و کیست که امید مرا خواهد دید *
- ۱۶ تا بندهای هاویه فرو میرود. هنگامیکه بام در خاک نزول (نمائیم) *

باب هجدهم

- ۱ پس بلند شو حی در جواب گفت. تا بکی برای سخنان دامها میکسترانید.
- ۲ تفکر کنید و بعد از آن نگویم نخواهم نمود. چرا مثل بهایم شرده شوم. و در نظر
- ۳ شما نجس نمائیم. ای که در غضب خود خویشتنرا پاره میکنی. آیا بخاطر تو زمین
- ۴ متروک شود. یا صخره از جای خود متقل گردد. البته روشنائی شریران خاموش
- ۵ خواهد شد. و شعله آتش ایشان نور نخواهد داد. در خیمه او روشنائی بتاریکی
- ۶ مبدل میگردد. و چراغش براو خاموش خواهد شد. قدمهای قوتش تنگ

- ۸ میشود. ومشورت خودش او را بزیر خواهد افکند * زیرا بهایهای خود در دام
- ۹ خواهد افتاد. وبروی تله ها راه خواهد رفت * تله پاشنه او را خواهد گرفت. و دام
- ۱۰ او را بزور نگاه خواهد داشت * دام برایش در زمین پنهان شده است. وتله
- ۱۱ برایش در راه * ترسها از هر طرف او را هراسان میکند. وباو چسپین ویرا میگیراند *
- ۱۲ شقاوت برای او کرسنه است. وذلت برای لغزیدن او حاضر است * اعضای
- ۱۳ جسد او را میخورد. نخواستاده موت جسد او را میخورد * آنچه بر آن اعتماد میداشت
- ۱۴ از خیمه او رها شده میشود. وخود او تزد پادشاه ترسها راند میگردد * کسانی که
- از وی نباشند در خیمه او ساکن میگردند. وکوکرد بر مسکن او پاشید میشود *
- ۱۶ ریشه هایش از زیر میخشکد. وشاخه اش از بالا برید خواهد شد * یادگار او از زمین
- ۱۷ نابود میگردد. ودر کوچه ها اسم نخواهد داشت * از روشنائی بتاریکی راند میشود.
- ۱۸ و او را از رج مسکون خواهند گریزانید * او را در میان قومش نه اولاد ونه ذریت
- ۱۹ خواهد بود. ودر مأوای او کسی باقی نخواهد ماند * متأخرین از روز کارش متخیر
- ۲۰ خواهند شد. چنانکه بر متقدمین ترس مستولی شده بود * بدرستی که مسکهای
- شربان چنین میباشد. ومکان کسی که خدا را نمیشناسد مثل این است *

باب نوزدهم

- ۱ پس آیوب در جواب گفت * تا بکی جان مرا میرنجانید. ومرا بسختان خود
- ۲ فرسوده میسازید * این ده مرتبه است که مرا مذمت نمودید. ونجالت نمیکشید که
- ۳ با من سختی میکنید * واکر فی الحقیقه خطا کرده ام. خطای من نزد من میباشد * اگر
- ۴ فی الواقع بر من تکبر ننماید. وعار مرا بر من اثبات کنید * پس بدانید که خدا
- ۵ دعوی مرا مخوف ساخته. وبدام خود مرا احاطه نموده است * اینک از ظلم نضرع
- ۶ مینام ومستجاب نمیشوم. واستغاثه میکنم ودادرسی نیست * طریق مرا حصار نموده
- ۷ است که از آن نمیتوانم گذشت. وبر راههای من تاریکی را گذارده است * جلال
- ۸ مرا از من گنه است. وناج را از سر من برداشته * مرا از هر طرف خراب نموده
- ۹ پس هلاک شدم. ومثل درخت ریشه امید مرا گنده است * غضب خود را بر من
- ۱۰ افروخته. ومرا یکی از دشمنان خود شمرده است * فوجهای او باهم میآیند وراه

- ۱۳ خود را بر من بلند میکنند و با اطراف خیمه من آردو میزنند * برادرانمرا از نزد من دور کرده است و آشنایانم از من بالکل بیگانه شده اند * خوبشام مرا ترك نموده
 ۱۵ و آشنایانم مرا فراموش کرده اند * تزیلان خانه ام و کنیزانم مرا غریب می شمارند
 ۱۶ و در نظر ایشان بیگانه شده ام * غلام خود را صدا میگویم و مرا جواب نمیدهد
 ۱۷ اگر چه او را بدهان خود التماس بکنم * نفس من نزد زخم مکروه شده است و تضرع
 ۱۸ من نزد اولاد رحم مادرم * بچه های کوچک نیز مرا حقیر می شمارند و چون بر میخیزم
 ۱۹ بضد من حرف میزنند * همه اهل مشورتم از من نفرت مینمایند و کسانی را که دوست
 ۲۰ میداشتم از من برگشته اند * استخوانم پیوست و گوشتم چسبیده است و با پوست
 ۲۱ دندانهای خود خلاصی یافته ام * بر من ترحم کنید ترحم کنید شما ای دوستانم
 ۲۲ زیرا دست خدا مرا لمس نموده است * چرا مثل خدا بر من جفا میکنید و از
 ۲۳ گوشت من سیر نمیشوید * کاشکه سخنانم الآن نوشته میشد کاشکه در کتابی ثبت
 ۲۴ میکردید * و با قلم آهنین و سرب بر صفحه تا بآید کننده میشد * و من میدانم که
 ۲۵ ولی من زنده است و در ایام آخر بر زمین خواهد برخاست * و بعد از آنکا این
 ۲۷ پوست من تلف شود بدون جسم نیز خدا را خواهم دید * و من او را برای
 خود خواهم دید و چشمان من براو خواهد تکرست و نه چشم دیگری * اگر چه
 ۲۸ گردهام در اندروم تلف شده باشد * اگر بگوئید چگونه براو جفا نمائیم و حال
 ۲۹ آنکا اصل امر در من یافت میشود * پس از شمشیر برسید زیرا که سزای
 شمشیر غضبناک است * تا دانسته باشید که داوری خواهد بود *

باب بیستم

- ۱ پس صوفی نعمانی در جواب گفت * از اینجه فکراهم مرا بجواب دادن تحریک
 ۲ میکند و باین سبب من تعجیل مینام * سرزنش تو بیخ خود را شنیدم و از فطانت
 ۴ روح من مرا جواب میدهد * آیا اینرا از قدیم ندانسته از زمانیکه انسان بر زمین
 ۵ قرار داده شد * که شادی شیربران اندک زمانی است و خوشی ریاکاران لحظه *
 ۶ اگر چه شوکت او تا با آسمان بلند شود و سر خود را تا بفلک برافرازد * لیکن مثل
 ۷ فضله خود تا بآید هلاک خواهد شد و بینندگانش خواهند گفت کجا است *

- ۸ مثل خواب میبرد و یافت نمیشود. و مثل رویای شب او را خواهند کربزایند *
- ۹ چشمیکه او را دیده است دیگر نخواهد دیده. و مکانش باز بر او نخواهد نگرست *
- ۱۰ فرزندان او نزد فقیران تذلل خواهند کرده. و دستهای دولت او را پس خواهد داد *
- ۱۱ استخوانهایش از جوانی پُر است. لیکن همراه او در خاک خواهد خوابید *
- ۱۲ اگر چه شرارت در دهانش شیرین باشد. و آنرا زیر زبانش پنهان کند * اگر چه
- ۱۳
- ۱۴ او را دریغ دارد و از دست ندهد. و آنرا در میان کام خود نگاه دارد * لیکن
- ۱۵ خوراک او در احشایش تبدیل میشود. و در اندرونش زهر مار میگردد * دولتر
- ۱۶ فرو برده است و آنرا فی خواهد کرده. و خدا آنرا از شکش بیرون خواهد نمود *
- ۱۷ زهر مارها را خواهد مکید. و زبان افعی او را خواهد کشت * بر رود خانها نظر
- ۱۸ نخواهد کرد. بر نهرها و جویهای شهد و شیر * ثمع زحمت خود را رد کرده آنرا
- فرو خواهد برد. و بر حسب دولتی که کسب کرده است شادی نخواهد نمود *
- ۱۹ زیرا فقیران را زبون ساخته و ترک کرده است. پس خانه را که دزدین است بنا
- ۲۰ نخواهد کرد * زیرا که در حرص خود قناعت نداشت. پس از نفایس خود چیزی
- ۲۱ استرداد نخواهد کرد * چیزی نماند است که نخورده باشد. پس بر خورداری او
- ۲۲ دوام نخواهد داشت * هنگامیکه دولت او بی نهایت گردد در تنگی گرفتار میشود.
- ۲۳ و دست همه ذلیلان بر او استیلا خواهد یافت * در وقتیکه شکم خود را پُر میکند.
- خدا حدت خشم خود را بر او خواهد فرستاد. و چونیکه میخورد آنرا بر او خواهد
- ۲۴ بارانید * از اسلحه آهنین خواهد کربخت. و کمان برنجین او را خواهد سفت *
- ۲۵ آنرا میکشد و از جسدش بیرون میابد. و پیکان براق از زهره اش در میرود.
- ۲۶ و ترسها بر او استیلا میابد * تمامی تاریکی برای ذخایر او نگاه داشته شده است.
- و آتش ندیدند آنها را خواهد سوزانید. و آنچه را که در چادرش باقی است خواهد
- ۲۷ خورد * آسمانها عصیانها را مکشوف خواهد ساخت. و زمین بضد او خواهد
- ۲۸ برخاست * محصول خانه اش زایل خواهد شد. و در روز غضب او نابود
- ۲۹ خواهد گشت * این است نصیب مرد شریر از خدا. و میراث مقدر او از قادر
- مطلق *

باب بیست و یکم

- ۱ پس آیوب در جواب گفت * بشنوید کلام مرا بشنوید. و این تسلی شما باشد *
- ۲ با من تحمل نمائید تا بگویم. و بعد از گفتم استعزاء نمائید * و اما من آیا شکایت
- ۳ نزد انسان است. پس چرا یصبر نباشم * بمن توجه کنید و تعجب نمائید. و دست
- ۴ بدهان بگذارید * هرگاه یاد میآورم حیران میشوم. و لرزه جسد مرا میگیرد *
- ۵ چرا شیرین زند میمانند. پیر میشوند و در توانائی قوتی میکردند * ذریت ایشان
- ۶ بحضور ایشان با ایشان استوار میشوند. و اولاد ایشان در نظر ایشان * خانه های
- ۷ ایشان از ترس این می باشد. و عصای خدا بر ایشان نیاید * کاو نر ایشان جماع
- ۸ میکند و خطا نمیکند. و کاو ایشان میزاید و سقط نمینماید * بچه های خود را مثل
- ۹ گله بیرون میفرستند. و اطفال ایشان رقص میکنند * با دف و عود میسرایند.
- ۱۰ و با صدای نای شادی میمانند * روزهای خود را در سعادتمندی صرف میکنند.
- ۱۱ و بلحظه بهاویه فرود میروند * و بخدا میگویند از ما دور شو. زیرا که معرفت
- ۱۲ طریق ترا نمیخواهیم * قادر مطلق کیست که او را عبادت نمائیم. و ما را چه فایده
- ۱۳ که از او استدعا نمائیم * اینک سعادتمندی ایشان در دست ایشان نیست. کاشکه
- ۱۴ مشورت شیرین از من دور باشد * بسا چراغ شیرین خاموش میشود. و ذلت
- ۱۵ ایشان بایشان میرسد. و خدا در غضب خود در دهارا نصیب ایشان میکند * مثل
- ۱۶ سفال پیش روی باد میشوند. و مثل گاه که کِرد باد پراکنده میکند * خدا کنا هسرا
- ۱۷ برای فرزندانش ذخیره میکند. و او را مکافات میرساند و خواهد دانست *
- ۱۸ چشمش هلاکت او را خواهد دید. و از خشم قادر مطلق خواهد نوشید *
- ۱۹ زیرا که بعد از او در خانه اش او را چه شادی خواهد بود. چون عدد ماههایش
- ۲۰ منقطع شود * آیا خدا را علم توان آموخت. چونکه او بر اعلی علین داوری
- ۲۱ میکند * یکی در عین قوت خود میبرد. در حالیکه بالکل درمانیت و سلامتی
- ۲۲ است * قدحهای او پراز شیر است. و مغز استخوانش نرونازه است * و دیگری
- ۲۳ در تلخی جان میبرد. و از نیکویی هیچ لذت نمی برد * اینها بام در خاک میخوابند.
- ۲۴ و کرمها ایشانرا میپوشانند * اینک افکار شمارا میدانم. و ندیدم اینکه ناحق بر من

۲۸ می‌اندیشید * زیرا می‌گوئید کجا است خانهٔ امیر و خیمه‌های مسکن شیران *
 ۲۹ آیا از راه گذریان نرسیده و دلائل ایشانرا انکار نمی‌توانید نمود * که شیران
 برای روز ذلت نگاه داشته می‌شوند و در روز غضب بیرون برده می‌کردند *
 ۳۰ کیست که راهش را پیش رویش بیان کند و جزای آنچه را که کرده است باو
 ۳۱ برساند * که آخر او را بفر خواهند بُرد و بر مزار او نگاهبانی خواهند کرد *
 ۳۲ کلوخهای وادی برایش شیرین می‌شود و جمیع آدمیان در غضب او خواهند رفت *
 ۳۳ چنانکه قبل از او پیشماره رفته‌اند * پس چگونه مرا تسلی باطل می‌دهید که
 در جوابهای شما محض خیانت می‌باند *

باب بیست و دوم

۱ پس الیغاز تبائی در جواب گفت * آیا مرد بخدا فایده برساند البته مرد دانا
 ۲ برای خوشتن مفید است * آیا اگر تو عادل باشی برای قادر مطلق خوشی رخ
 ۳ مینماید یا اگر طریق خود را راست سازی او را فایده می‌شود * آیا بسبب نرس تو
 ۴ ترا توبیخ مینماید یا با تو بهیچا که داخل خواهد شد * آیا شرارت تو عظیم نیست *
 ۵ و عصیان تو بی‌انتها فی * چونکه از برادران خود بیسبب کړو کړتی و لباس
 ۶ برهنگانرا کندی * به تشنگان آب ننوشانیدی و از کرسنگان نان دریغ داشتی *
 ۷ اما مرد جبار زمین از ان او می‌باشد و مرد عالیهاء در آن ساکن می‌شود * یوه
 ۸ زنانرا نهی دست رد نمودی و بازوهای یتیمان شکسته کردید * بنابراین دامها
 ۹ ترا احاطه مینماید و ترس ناکهان ترا مضطرب می‌سازد * یا تاریکی که آنرا نمی‌بینی *
 ۱۰ وسیلابها ترا می‌پوشاند * آیا خدا مثل آسمانها بلند نیست و سر ستارگانرا بنکر
 ۱۱ چگونه عالی هستند * و تو می‌گوئی خدا چه میداند و آیا از تاریکی غلیظ داوری
 ۱۲ تواند نمود * ابرها ستر او است پس نمی‌بیند و بر دایره افلاك می‌گرامد * آیا
 ۱۳ طریق قدمار را نشان کردی که مردمان شیر در آن سلوک نمودند * که قبل
 ۱۴ از زمان خود روده شدند و اساس آنها مثل نهر ریخته شد * که بخدا گفتند از ما
 ۱۵ دور شو و قادر مطلق برای ما چه تواند کرد * و حال آنکه او خانه‌های ایشانرا
 ۱۶ از چیزهای نیکو پُر ساخت * پس مشورت شیران از من دور شود * عادلان چون

- ۲۰ آنرا یثند شادی خواهند نمود. و ییکناهان برایشان استهزء خواهند کرد * آیا
 ۲۱ مقاومت کنندگان ما منقطع شدند. و آتش بقیة ایشانرا نسوزانید * پس حال با
 ۲۲ او آنس بکبر و سالم باش. و باین منوال نیکوئی بتو خواهد رسید * تعلیمرا
 ۲۳ از دهانش قبول نما. و کلمات او را در دل خود به * اگر بقادر مطلق بازگشت
 ۲۴ نمائی بنا خواهی شد. و اگر شرارنرا از خیمه خود دور نمائی * و اگر کج خود را
 ۲۵ در خاک. و طلالی او فیرا در سنگهای نهرها بگذاری * آنکاه قادر مطلق کج نو.
 ۲۶ و فقر خالص برای تو خواهد بود * زیرا در آنوقت از قادر مطلق تلذذ خواهی
 ۲۷ یافت. و روی خود را بطرف خدا بر خواهی افراشت * نزد او دعا خواهی کرد
 ۲۸ و او ترا اجابت خواهد نمود. و نذرهای خود را ادا خواهی ساخت * امیرا جزم
 خواهی نمود و برایت برقرار خواهد شد. و روشنائی بر راههایت خواهد ناید *
 ۲۹ و قتیکه ذلیل شوند خواهی گفت رفعت باشد. و فروتنانرا نجات خواهد داد *
 ۳۰ کسیرا که ییکاه نباشد خواهد رهانید. و بیایک دسهای تو رهانید خواهد شد *

باب بیست و سیم

- ۱ پس ایوب در جواب گفت * امروز نیز شکایت من تلخ است. و ضرب من
 ۲ از ناله من سنگینتر * کاش میدانستم که او را نجا یابم. تا آنکه نزد کرسی او پیام *
 ۳ آنکاه دعوی خود را بحضور وی ترتیب میدادم. و دهان خود را از جنتها پر
 ۴ میساختم * بخانیرا که در جواب من میگفت میدانستم. و آنچه را که بن میگفت
 ۵ میفهمیدم * آیا بعظمت قوت خود با من مخاصمه میخود. حاشا بلکه بن التفات
 ۶ میکرد * آنکاه مرد راست با او محاجه میخود. و از داور خود تا باید نجات
 ۷ مییافتم * اینک بطرف مشرق میروم و او یافت نمیشود. و بطرف مغرب و او را
 ۸ نمیبینم * بطرف شمال جائیکه او عمل میکند و او را مشاهده نمیکم. و او خود را
 ۹ بطرف جنوب میپوشاند و او را نمیبینم * زیرا او طریقرا که میروم میداند. و چون
 ۱۰ مرا میآزماید مثل طلا بیرون میآیم * یام اثر اقدام او را گرفته است. و طریق او را
 ۱۱ نگاه داشته از آن تجاوز نمیکم * از فرمان لبهای وی بر نکشم. و سخنان دهان او را
 ۱۲ زیاده از رزق خود دخیل کردم * لیکن او واحد است و کیست که او را بر گرداند.

- ۱۴ آنچه دل او میخواهد بعمل میآورد * زیرا آنچه را که بر من مقدر شده است بجا
 ۱۵ میآورد. و چیزهای بسیار مثل این نزد وی است * از اینجه از حضور او هراسان
 ۱۶ هستم. و چون تفکر مینام از او میترسم * زیرا خدا دل مرا ضعیف کرده است.
 ۱۷ وقادر مطلق مرا هراسان گردانید * چونکه پیش از تاریکی منقطع نشدم. وظلمت
 غلبه را از نزد من نهوشانید *

باب بیست و چهارم

- ۱ چونکه زمانها از قادر مطلق مخفی نیست. پس چرا عارفان او آیام او را ملاحظه
 ۲ نمیکند * بعضی هستند که حدود را متقل میسازند. و کله هارا غصب نموده
 ۳ میچرانند * الاغهای یتیمانرا میرانند. و کاه و یه زانرا بکرو میگیرند * فقیرانرا از راه
 ۴ منحرف میسازند. و مسکینان زمین جمعاً خویشتر پنهان میکنند * اینک مثل خر
 و حشی بجهت کار خود به بیابان بیرون رفته خوراک خود را میجویند. و صحرا بایشان
 ۶ نان برای فرزندان ایشان میرساند * علوفه خود را در صحرا درو میکنند. و تاکستان
 ۷ شیران را خوشه چینی مینمایند * برهنه و بی لباس شب را بسر میبرند. و در سرما
 ۸ پوششی ندارند * از باران کوهها نر میباشند. و از عدم پناهگاه صخره هارا در بغل
 ۹ میگیرند * و کسانی هستند که بتمه را از یستان میربایند. و از فقیر کرو میگیرند *
 ۱۰ پس ایشان بی لباس و برهنه راه میروند. و بافه هارا بر میدارند و گرسنه میمانند *
 ۱۱ در دروازه های آنها روغن میگیرند. و چرخشت آنها را پایمال میکنند و نشنه
 ۱۲ میمانند * از شهر آباد نعره میزنند. و جان مظلومان استغاثه میکند. اما خدا
 ۱۳ حماقت آنها را بنظر نمیآورد * و دیگرانند که از نور متمرد اند. و راه آنها را نمیدانند.
 ۱۴ و در طریقهایش سلوک نینمایند * قاتل در صبح بر میخیزد و فقیر و مسکینرا میکشد.
 ۱۵ و در شب مثل دزد میشود * چشم زناکار نیز برای شام انتظار میکشد. و میگوید
 ۱۶ که چشمی مرا نخواهد دید. و بر روی خود پرده میکشد * در تاریکی بجانه ها
 ۱۷ نفب میزنند. و در روز خویشتر پنهان میکنند. و روشنائی را نمیدانند * زیرا صبح
 برای جمیع ایشان مثل سایه موت است. چونکه نرسهای سایه موترا میدانند *
 ۱۸ آنها بر روی آنها سبک اند. و نصیب ایشان بر زمین ملعون است. و براه تاکستان

- ۱۹ مراجعت نمیکند * چنانکه خشکی و گرمی آب برفرا نابود میسازد. همچنین هاویه
 ۲۰ خطاکارانرا * رحم (مادرش) اورا فراموش مینماید و کرم اورا نوش میکند.
 ۲۱ و دیگر مذکور نخواهد شد. و شرارت مثل درخت برید خواهد شد * زن عاقرا
 ۲۲ که نیزاید میبلعد. و بزنی یوه احسان مینماید * و اما خدا جبارانرا بقوت خود
 ۲۳ محفوظ میدارد. برمیگزیند اگرچه امید زندگی ندارند * ایشانرا اطمینان مبخشد
 ۲۴ و برآن تکیه مینماید. اما چشمان او بر راههای ایشان است * اندک زمانی بلند
 میشوند پس نیست میگردند. و پست شک مثل سایرین برده میشوند. و مثل سر
 ۲۵ سنبله ها برید میگردند * و اگر چنین نیست پس کیست که مرا تکذیب نماید.
 و کلام مرا ناچیز گرداند *

باب بیست و پنجم

- ۱ پس بلند شوی در جواب گفت * سلطنت و هیبت از آن اوست. و سلامت
 ۲ در مکانهای بلند خود ایجاد میکند * آیا افواج او شمرده میشود. و کیست که نور
 ۴ او بروی طلوع نمیکند * پس انسان چگونه نزد خدا عادل شمرده شود. و کسیکه
 ۵ از زن زائید شود چگونه پاک باشد * اینک ماه نیز روشنائی ندارد. و ستارگان
 ۶ در نظر او پاک نیستند * پس چند مرتبه زیاده انسان که مثل خزنه زمین. و بنی
 آدم که مثل کرم میباشد *

باب بیست و ششم

- ۱ پس ایوب در جواب گفت * شخص بی قوترا چگونه اعانت کردی. و بازوی
 ۲ ناتوانرا چگونه نجات دادی * شخص بی حکمترا چه نصیحت نمودی. و حقیقت
 ۴ امر را بفرمانی اعلام کردی * برای که سخنانرا بیان کردی. و نفقه کیست که از تو
 ۵ صادر شد * ارواح مردکان میبرزند. زیر آنها و ساکنان آنها * هاویه بحضور او
 ۶ عریان است. و آبدونرا ستری نیست * شمالرا بر جو پهن میکند. و زمینرا بر نیستی
 ۸ آویزان میسازد * آنها را در ابرهای خود میندود. پس ابر زیر آنها چاک نمیشود *
 ۹ روی تخت خود را محبوب میسازد. و ابرهای خوشتر را پیش آن میکسrand *

- ۱۱ باطراف سطح آنها حد میکند. تا کرانِ روشنائی و تاریکی * ستونهای آسمان
 ۱۲ متزلزل میشود. و از عتاب او حیران میماند * بقوت خود دربارا بتلاطم میآورد.
 ۱۳ و بنهم خویش رهبر را خورد میکند * بروح او آسمانها زینت داده شده. و دست
 ۱۴ او مار نیز روراست * اینک اینها حوائی طرفهای او است. و چه آواز آهسته
 درباره او میشنوم. لکن رعد جبروت او را کیست که بفهد *

باب بیست و هفتم

- ۱ و ایوب دیگر باره مثل خود را آورده گفت * بحیات خدا که حق مرا برداشته.
 ۲ و بقادر مطلق که جان مرا تلخ نموده است * که مادامیکه جانم درمن باقی است.
 ۳ و نفع خدا درین من میباشد * یقیناً لپایم بهی انصافی نکلم نخواهد کرد. و زبانم
 ۴ بفربس تطلق نخواهد نمود * حاشا از من که شمارا تصدیق نامم. و تا بمرم کاملت
 ۵ خویش را از خود دور نخواهم ساخت * عدالت خود را قائم نگاه میدارم و آنرا
 ۶ ترک نخواهم نمود. و دلم تا زنده باشم مرا مذمت نخواهد کرد * دشمن من مثل شریر
 ۷ باشد. و مقاومت کنندگانم مثل خطاکاران * زیرا امید شریر چیست هنگامیکه
 ۸ خدا او را منقطع می سازد. و چنینکه خدا جان او را میگیرد * آیا خدا فریاد او را
 ۹ خواهد شنید. هنگامیکه مصیبت بر او عارض شود * آیا در قادر مطلق تلذذ
 ۱۰ خواهد یافت. و در ره اوقات از خدا مسئلت خواهد نمود * شمارا درباره دست
 ۱۱ خدا تعلیم خواهم داد. و از اعمال قادر مطلق چیزی مخفی نخواهم داشت * اینک
 ۱۲ جمیع شما اینرا ملاحظه کرده اید. پس چرا بالکل باطل شده اید * این است
 ۱۳ نصیب مرد شریر از جانب خدا. و میراث ظالمان که آنرا از قادر مطلق میبایند *
 ۱۴ اگر فرزندان او بسیار شوند شمشیر برای ایشان است. و ذریت او از نان سیر
 ۱۵ نخواهند شد * باز مانند کان او از ویا دفن خواهند شد. و بیوه زنانش گریه
 ۱۶ خواهند کرد * اگر چه نفر را مثل غبار اندوخته کند. و لباس را مثل کِل آماده
 ۱۷ سازد * او آماده میکند لیکن مرد عادل آنرا خواهد پوشید. و صالحان نفع او را
 ۱۸ تقسیم خواهند نمود * خانه خود را مثل پید بنا میکند. و مثل سایبانیکه دشتیان
 ۱۹ میسازند * او دولتمند میخوابد اما دفن نخواهد شد. چشمان خود را میکشاید و نیست

۲۱ میباید * ترسها مثل آب اورا فرو میکیرد. و کز دباد اورا در شب میریابد * باد
 ۲۲ شرقی اورا بر میدارد و تابود میشود. و اورا از مکانش دور میاندازد * زیرا
 (خدا) براو نیر خواهد انداخت و شفقت نخواهد نموده اگرچه او میخواهد
 ۲۳ از دست وی فرار کرده بگریزد * مردم کنهای خود را براو هم میزنند. و اورا
 از مکانش صغیر زده بیرون میکنند *

باب بیست و هشتم

۱ یقیناً برای نفر معدنی است. و بجهت طلا جایی است که آنرا فال میکنند *
 ۲ آهن از خاک گرفته میشود. و مس از سنگ کداخته میگردد * مردم برای تاریکی
 حد میکنند. و تا نهایت تمام تفحص مینمایند. تا بسنکهای ظلمت غلیظ و سایه
 ۴ موت * کافی دور از ساکنان زمین میکنند. از راه گذریان فراموش میشوند.
 ۵ و دور از مردمان آویخته شده بهر طرف متحرک میگردند * از زمین نان بیرون میآید.
 ۶ و ژرفیهای مثل آتش سرنکون میشود * سنکهایش مکان یاقوت کبود است.
 ۷ و شمشهای طلا دارد * آن راه را هیچ مرغ شکری نمیداند. و چشم شاهین آنرا
 ۸ ندیده است * و جانوران درند بر آن قدم نروده اند. و شیر غران بر آن گذر
 ۹ نکرده * دست خود را بسنگ خارا دراز میکنند. و کوهها را از پنج بر میکنند *
 ۱۰ نهرا از صخره ها میکنند. و چشم ایشان هر چیز نفیس را میبیند * نهرا را از تراوش
 ۱۱ میبینند. و چیزهای پنهان شده را بروشنائی بیرون میآورند * اما حکمت کجا پیدا
 ۱۲ میشود. و جای فطانت کجا است * انسان قیمت آنرا نمیداند. و در زمین
 ۱۴ زندگان پیدا نمیشود * مژه میکوبد که درمن نیست. و دریا میکوبد که نزد من
 ۱۵ نمیباید * زر خالص بعوضش داده نمیشود. و نفر برای قیمتش سخیه نمیکردد *
 ۱۶ بزر خالص او فیر آنرا قیمت توان کرد. و نه بجزع کرانها و یاقوت کبود * باطلا
 ۱۷ و آبکینه آنرا برابر توان کرد. و زبورهای طلای خالص بدل آن نمیشود * مرجان
 ۱۸ و بلور مذکور نمیشود. و قیمت حکمت از لعل کراتر است * زبرجد حبش
 ۲۰ با آن مساوی نمیشود. و زر خالص سخیه نمیکردد * پس حکمت از کجا میآید.
 ۲۱ و مکان فطانت کجا است * از چشم تمامی زندگان پنهان است. و از مرغان هوا

۲۲ مخفی میباشد * آبدون وموت میکنند. که آوازه آنرا بکوش خود شنیدام *
 ۲۳ خدا راه آنرا درك میکند. و او مکانشرا میداند * زیرا که او نا کرانهای زمین
 ۲۴ نمیکرد. و آنچه را که زیر ثمائی آسمان است میبیند * تا وزن از برای باد قرار
 ۲۵ دهد. و آبهارا بیزان بپساید * هنگامیکه قانونی برای باران قرار داده. و راهی
 ۲۶ برای سهام رعد * آنکاه آنرا دید و آنرا بیان کرده. آنرا مهیا ساخت و هم تفتیشش
 ۲۷ نمود * و بانسان گفت. اینک ترس خداوند حکمت است. و ازیدی اجتناب
 نمودن فطانت میباشد *

باب بیست و نهم

۱ وایوب باز مثل خود را آورده گفت * کاشکه من مثل ماههای پیش میبودم *
 ۲ و مثل روزهاییکه خدا مرا در آنها نگاه میداشت * هنگامیکه چراغ او بر سر من
 ۳ میتابید. و بانور او تاریکی راه میرفتم * چنانکه در روزهای کمرائی خود میبودم *
 ۴ هنگامیکه سر خدا بر خیمه من میانند * و قتیکه قادر مطلق هنوز با من میبود *
 ۵ و فرزند نام باطراف من میبودند * حینیکه قدمهای خود را با گره میشستم. و صفه
 ۶ نهرهای روغن را برای من میریخت * چون بدروازه شهر بیرون میرفتم. و کرسی
 ۷ خود را در چهار سوق حاضر میساختم * جوانان مرا دین خود را مخفی میساختند *
 ۸ و پیران برخاسته میایستادند * سروران از سخن گفتن باز میایستادند. و دست
 ۹ بدهان خود میکناشتند * آواز شریفان ساکت میشد. و زبان بکام ایشان
 ۱۰ میچسبید * زیرا کوشی که مرا میشنید مرا خوشحال میخواند. و چشمی که مرا میدید
 ۱۱ برام شهادت میداد * زیرا فقیری که استغاثه میکرد او را میرهاندیم. و بیتی که
 ۱۲ نیز معاون نداشت * برکت شخصیکه در هلاکت بود بن میرسید. و دل پیوه زرا
 ۱۳ خوش میساختم * عدالت را پوشیدم و مرا ملبس ساخت. و انصاف من مثل ردا
 ۱۴ و تاج بود * من بجهت کوران چشم بودم. و بجهت لنکان پای * برای مسکینان
 ۱۵ پدر بودم. و دعوائرا که نمیدانستم نقص میکردم * دندانهای آسیای شریر را
 ۱۶ میشکستم. و شکار را از دندانهایش میربودم * و میگویم در آشیانه خود جان خواهم
 ۱۷ سپرده. و ایام خویش را مثل عتقا طویل خواهم ساخت * ریشه من بسوی آنها

۲۰ کشید خواهد کشت. و شبنم برشاخه‌هایم ساکن خواهد شد * جلال من درمن
 ۲۱ نازه خواهد شد. و کلام دردم من خواهد ماند * مرا میشنیدند و انتظار میکشیدند.
 ۲۲ و برای مشورت من ساکن میبایستند * بعد از کلام من دیگر سخن نمیگفتند.
 ۲۳ و قول من برایشان فرو میچکید * و برای من مثل باران انتظار میکشیدند. و دهان
 ۲۴ خویش را مثل باران آخرین باز میکردند * اگر برایشان میخندیدم باور نمیکردند.
 ۲۵ و نور چهره مرا تاریک نمیکشیدند * راه را برای ایشان اختیار کرده بریاست
 میشستم. و در میان لشکر مثل پادشاه ساکن میبودم. و مثل کسبکه نوحه کران را
 نسلی میخشد *

باب سیام

۱ و اما الآن کسانی که از من خورد سائلانند بر من استهزا میکنند. که کراحت
 ۲ میداشتم از اینکه پدران ایشان را با سکان کله خود بگذارم * قوت دستهای ایشان
 ۳ نیز برای من چه فایده داشت. کسانی که توانائی ایشان ضایع شده بود * از احتیاج
 و فحطی بی تاب شده. زمین خشک را در ظلمت خرابی و ویرانی میخائیدند *
 ۴ خباز را در میان بوته‌ها میچیدند. و ریشه شور گیاه نان ایشان بود * از میان
 ۵ (مردمان) راند میشدند. از عقب ایشان مثل دزدان هیاهو میکردند *
 ۶ در کربوهای وادیها ساکن میشدند. در حفرةای زمین و در صخره‌ها * در میان
 ۷ بوته‌ها عرعر میکردند. زیر خارها با هم جمع میشدند * ابنای احقان و ابنای مردم
 ۸ بی نام. بیرون از زمین راند میکردیدند * و اما الآن سرود ایشان شده است.
 ۹ و از برای ایشان ضرب المثل گردیده است * مرا مکروه داشته از من دور میشوند.
 ۱۰ و از آب دهن بر رویم انداختن باز نمیایستند * چونکه زهر را بر من باز کرده مرا مبتلا
 ۱۱ ساخت. پس لکام را پیش رویم رها کردند * از طرف راست من انبوه عوام
 ۱۲ الناس برخاسته پایهایم را از پیش در میبرند. و راههای هلاکت خویش را بر من مهیا
 ۱۳ میسازند * راه مرا خراب کرده با ذنم اقدام مینمایند. و خود معاونی ندارند *
 ۱۴ گویا از نلایم‌های وسیع میبایند. و از میان خرابه‌ها بر من هجوم میآورند * ترسها بر من
 ۱۵ برگشته آبروی مرا مثل باد تعاقب میکنند. و فیروزی من مثل ابر میگذرد *
 ۱۶ و الآن جانم بر من ریخته شده است. و روزهای مصیبت مرا گرفتار نموده است *

- ۱۷ شبانگاه استخوانهایم در اندرون من سفته میشود. و بی‌بهره آرام ندارد * از شدت
 ۱۸ سختی لباس متغیر شده است. و مرا مثل کریان پیراهن تنگ می‌گیرد * مرا در کل
 ۱. انداخته است. که مثل خاک و خاکستر گردیده‌ام * نزد تو تضرع مینامم و مرا
 ۲۱ مستجاب نمیکنی. و بر میخیزم و بر من نظر نمایندازی * خویشتر متبدل ساخته بر من
 ۲۲ یرحم شده. با قوت دست خود بمن جفا مینائی * مرا بیاد برداشته بر آن سوار
 ۲۳ گردانیدی. و مرا در تندباد پراکنده ساختی * زیرا میدانم که مرا بموت بازخواهی
 ۲۴ گردانیده. و بخانه که برای همه زندگان معین است * بقیته بر توده ویران دست
 خود را دراز خواهد کرد. و چون کسی در بالا گرفتار شود آیا باین سبب استغاثه
 ۲۵ نمیکند * آیا برای هر مستمندی کربه نمی‌گردم. و دلم بجهت مسکین رنجیک نمیشد *
 ۲۶ لکن چون امید نیکویی داشتم بدی آمد. و چون انتظار نور کشیدم ظلمت رسید *
 ۲۷ احشایم می‌جوشد و آرام نمی‌گیرد. و روزهای مصیبت مرا در گرفته است * ماتم کنان
 ۲۸ بی آفتاب گردش میکنم. و در جماعت برخاسته تضرع مینامم * برادر شغالان
 ۲. شده‌ام. و رفیق شتر مرغ گردیده‌ام * پوست من سیاه گشته از من میریزد.
 ۲۱ و استخوانهایم از حرارت سوخته گردیده است * بریط من بنوحه‌گری مبدل شده.
 و نای من باواز کربه کندکان *

باب سی و یکم

- ۱ با چشمان خود عهد بسته‌ام. پس چگونه بردوشیزه نظر افکتم * زیرا قسمت
 ۲ خدا از اعلی چیست. و نصیب قادر مطلق از اعلی عاقلین * آیا آن برای شریران
 ۴ هلاکت نیست. و بجهت عاملان بدی مصیبت نی * آیا او راههای مرا نمیبیند.
 ۵ و جمیع قدمهای مرا نمیشمارد * اگر با دروغ راه میرفتم. یا پاپاهم با فریب میشناید *
 ۶ مرا بیزان عدالت بسنجد. تا خدا کاملیت مرا بداند * اگر قدمهایم از طریق
 ۷ آواره گردیده. و قلم در بی چشماتم رفته. و لگه بدستم چسبیده باشد * پس من
 ۹ کشت کم و دیگری بخورد. و محصول من از ریشه کن شود * اگر قلم بزنی فرشته
 ۱. شده. یا نزد در همسایه خود در کین نشسته باشم * پس زن من برای شخصی دیگر
 ۱۱ آسیا کند. و دیگران براو خن شوند * زیرا که آن قباحه میبود. و تقصیری

- ۱۲ سزاوار حکم داوران * چونکه این آنشی میبود که نا آبدون میسوزانید. و غما می
 ۱۳ محصول مرا از ریشه میبکند * اگر دعوی بنک و کنیز خود را رد میکردم. هنگامیکه
 ۱۴ بر من مدعی میشدند * پس چون خدا بضد من برخیزد چه خواهم کرد.
 ۱۵ و هنگامیکه تفتیش نماید باو چه جواب خواهم داد * آیا آنکس که مرا در رحم
 ۱۶ آفرید اورا نیز نیافرید. و آیا کس واحد ما را در رحم نسرشت * اگر مراد مسکینان را
 ۱۷ از ایشان منع نموده باشم. و چشمان بیوه زنان را نار گردانید * اگر لقمه خود را
 ۱۸ بتنهائی خورده باشم. و بتم از آن تناول نموده * و حال آنکه او از جوانیم با من
 ۱۹ مثل پدر پرورش مییافت. و از بطن مادرم بیوه زن را رهبری مینمودم * اگر کسیرا
 ۲۰ از برهنگی هلاک دیدم باشم. و مسکین را بدون پوشش * اگر کمرهای او مرا برکت
 ۲۱ نداده باشد. و از بیم کوسفندان من کرم نشد * اگر دست خود را بر تنم بلند
 ۲۲ کرده باشم. هنگامیکه اعانت خود را در دروازه میدیدم * پس بازوی من از کتفم
 ۲۳ بیفتد. و ساعدم از قلم آن شکسته شود * زیرا که هلاکت از خدا برای من ترس
 ۲۴ میبود. و بسبب کبریا ئی او توانائی نداشتم * اگر طلارا امید خود میساختم. و بزر
 ۲۵ خالص میکردم نوا اعتماد من هستی * اگر از فراوانی دولت خویش شادی مینمودم.
 ۲۶ و از اینکه دست من بسیار کسب نموده بود * اگر چون آفتاب میتاید بر آن نظر
 ۲۷ میکردم. و بر ماه هنگامیکه با درخشندگی سیر میکرد * و دل من خفیه فریفته
 ۲۸ میشد. و دهانم دسترا میبوسید * این نیز گاهی مستوجب قصاص میبود. زیرا
 ۲۹ خدای متعال را منکر میشدم * اگر از مصیبت دشمن خود شادی میکردم. یا
 ۳۰ چنینکه بلا باو عارض میشد وجد مینمودم * و حال آنکه زبان خود را از گناه
 ۳۱ و ززدن باز داشته. بر جان او لعنت را سؤال نمودم * اگر اهل خیمه من
 ۳۲ نمیکفتند. کیست که از گوشت او سیر نشد باشد * غریب در کوچه شبرا بسر
 ۳۳ نمیرد. و در خود را بروی مسافر میکشودم * اگر مثل آدم نقصیر خود را
 ۳۴ میپوشانیدم. و عصیان خویش را در سینه خود مخفی میساختم * از انجمله که از انبوه
 کثیر میترسیدم. و اهانت قبایل مرا هراسان میساخت. پس ساکت مانده از در
 ۳۵ خود بیرون نمیرفتم * کاش کسی بود که مرا میشنید. اینک امضای من حاضر
 است. پس قادر مطلق مرا جواب دهد. و اینک کتابی که مدعی من نوشته

۲۶ است * یقیناً که آنرا بردوش خود بر میداشتم * و مثل تاج بر خود میبستم * شماره
 ۲۷ قدمهای خود را برای او بیان میکردم * و مثل امیری باو تقرب میجویم * اگر زمین
 ۲۸ من بر من فریاد میکرد * و مرزهایش با هم کربه میکردند * اگر محصولانش را بدون
 ۲۹ قیمت میخوردم * و جان مالکانش را تلف مینمودم * پس خاراها بعوض کنتم *
 و کرکاس بعوض جو بروید * سخنان ایوب تمام شد *

باب سی و دوم

- ۱ پس آن سه مرد از جواب دادن به ایوب باز ماندند چونکه او در نظر خود
- ۲ عادل بود * آنگاه خشم الیهو این برگزید بوزی که از قبیله رام بود مشتعل شد
- و غضبش بر ایوب افروخته گردید از اینجه که خویشتر را از خدا عادلتر مینمود *
- ۳ و خشمش بر سه رفیق خود افروخته گردید از اینجه که هر چند جواب نمیدادند
- ۴ اما ایوب را مجرم می شمردند * و الیهو از سخن گفتن با ایوب درنگ نموده بود
- ۵ زیرا که ایشان در عمر از وی بزرگتر بودند * اما چون الیهو دید که بزبان آن سه
- ۶ مرد جوابی نیست پس خشمش افروخته شد * و الیهو این برگزید بوزی
- بسخن آمد گفت * من در عمر صغیر هستم * و شما موسفید * بنا برین ترسید جرأت
- ۷ نکردم که رأی خود را برای شما بیان کنم * و کفتم روزها سخن گوید * و کثرت سالها
- ۸ حکمترا اعلام نماید * لیکن در انسان روحی هست * و نفقه قادر مطلق ایشانرا
- ۹ فطانت میبخشد * بزرگان نیستند که حکمت دارند * و نه پیران که انصافرا میفهمند *
- ۱۰ بنا برین میگویم که مرا بشنو * و من نیز رأی خود را بیان خواهم نمود * اینک از سخن
- ۱۱ گفتن با شما درنگ نمودم * و براهین شما را گوش گرفتم * تا سخنانرا گوش کردید *
- ۱۲ و من در شما تأمل نمودم و اینک کسی از شما نبود که آیه را ملزم سازد * یا سخنان او را
- ۱۳ جواب دهد * مبادا بگوئید که حکمترا دریافت نمودم * خدا او را مغلوب میسازد
- ۱۴ و نه انسان * زیرا که سخنان خود را بضد من ترتیب نداده است * و سخنان شما او را
- ۱۵ جواب نخواهم داد * ایشان حیران شد دیگر جواب ندادند * و سخن از ایشان
- ۱۶ منقطع شد * پس آیا من انتظار بکشم چونکه سخن نمیکوبند * و ساکت شد دیگر
- ۱۷ جواب نمیدهند * پس من نیز از حصه خود جواب خواهم داد * و من نیز رأی

خود را بیان خواهم نمود * زیرا که از سخنان مملو هستم. و روح باطن من مرا بنک
 ۱۹ میآورد * اینک دل من مثل شرابی است که مفتوح نشد باشد. و مثل مشکهای
 ۲۰ تازه نزدیک است بترکد * سخن خواهم راند تا راحت یابم. و لبهای خود را کشوده
 ۲۱ جواب خواهم داد * حاشا از من که طرفداری غماجم. و به احدی کلام تملق آمیز
 ۲۲ گویم * چونکه بگفتن سخنان تملق آمیز عارف نیستم. و الا خاتم مرا بزودی خواهد
 برداشت *

باب سی و سیم

۱ لیکن ای ایوب سخنان مرا استماع نما. و بتائی کلام من گوش بگیر * اینک
 ۲ الان دهان خود را کشودم. و زبانم در کام منکلم شد * کلام من موافق راستی
 ۴ قلم خواهد بود. و لبهام بمعرفت خالص تنطق خواهد نمود * روح خدا مرا
 ۵ آفرید. و نفخه قادر مطلق مرا زنده ساخته است * اگر میتوانی مرا جواب ده.
 ۶ و پیش روی من کلام را ترتیب داده بایست * اینک من مثل تو از خدا هستم.
 ۷ و من نیز از کل سرشته شدم * اینک هیبت من ترا نخواهد ترسانید. و وقار من
 ۸ بر تو سنگین نخواهد شد * یقیناً در گوش من سخن گفتی. و آواز کلام ترا شنیدم *
 ۹ که گفتی من زکی و بینقصیر هستم. من پاک هستم و در من کناهی نیست * اینک او
 ۱۱ علتها بر من مجبوسید. و مرا دشمن خود می شمارد * بایهائرا در کند میگذارد. و همه
 ۱۲ راههای مرا قبت مینماید * هان در این امر تو صادق نیستی. من ترا جواب
 ۱۳ میدهم. زیرا خدا از انسان بزرگتر است * چرا با او معارضه مینمائی. از اینجهت
 ۱۴ که از همه اعمال خود اطلاع نمیدهد * زیرا خدا یکدفعه تکلم میکند. بلکه دو
 ۱۵ دفعه و انسان ملاحظه نمینماید * در خواب در رویای شب. چون خواب سنگین
 ۱۶ بر انسان مستولی میشود. چنانکه در ستر خود در خواب میباشد * آنکاه گوشهای
 ۱۷ انسانرا میکشاید و تأدیب ایشانرا ختم میسازد * تا انسانرا از اعمالش برکزداند.
 ۱۸ و تکبر را از مردمان بیوشاند * جان او را از حق نگاه میدارد. و حیات او را
 ۱۹ از هلاکت شمشیر * با درد در ستر خود سرزنش مینماید. و اضطراب دایی
 ۲۰ در استخوانهای وی است * پس جان او ناترا مکروه میدارد. و نفس او خوراک
 ۲۱ لطیفرا * گوشت او چنان فرسوده شد که دین نمیشود. و استخوانهای وی که دین

۲۳ نمیشد برهنه گردیده است * جان او بختن نزدیک میشود. و حیات او بهلاك
 ۲۴ کنندگان * اگر برای وی یکی بمنزله هزار فرشته یا متوسطی باشد. تا آنچه را که
 ۲۵ برای انسان راست است بوی اعلان نماید * آنکاه بر او ترحم نموده خواهد گفت.
 ۲۶ او را از فرو رفتن بهایویه برهان. من کفاره پیدا نموده‌ام * گوشت او از گوشت طفل
 لطیف تر خواهد شد. و بایام جوانی خود خواهد برگشت * نزد خدا دعا کرده
 او را مستجاب خواهد فرمود. و روی او را با شادمانی خواهد دید. و عدالت
 ۲۷ انسانرا باو رد خواهد نمود * پس در میان مردمان سرود خواند خواهد گفت.
 ۲۸ گناه کردم و راسترا منحرف ساختم. و مکافات آن بمن نرسید * نفس مرا از فرو
 ۲۹ رفتن بهایویه فدیه داد. و جان من نوررا مشاهده میکند * اینک همه این چیزها را
 ۳۰ خدا بعمل میآورد. دو دفعه و سه دفعه با انسان * تا جان او را از هلاکت
 ۳۱ برگرداند. و او را از نور زندگان متور سازد * ای ایوب متوجه شد مرا استماع نما.
 ۳۲ و خاموش باش تا من سخن رانم * اگر سخنی داری بمن جواب بده. متکلم شوزیرا
 ۳۳ میخواهم ترا مبری سازم * و اگر نه تو مرا بشنوه خاموش باش تا حکمترا بتو تعلیم دهم *

باب سی و چهارم

۱ پس اَلَيْهٔو تَكَلَّمْ نموده گفت * ای حکیمان سخنان مرا بشنوبید. و ای عارفان بمن
 ۲ گوش گیرید * زیرا گوش سخنانرا امتحان میکند. چنانکه کام طعمرا ذوق مینماید *
 ۴ انصافرا برای خود اخبار کنیم. و در میان خود نیکوئیرا بفهمیم * چونکه ایوب گفته
 ۵ است که بیکناه هستم. و خدا داد مرا از من برداشته است * هر چند انصاف با من
 ۶ است دروغگو شمرده شده‌ام. و هر چند یتفصیرم جراحات من علاج ناپذیر است *
 ۷ کدام شخص مثل ایوب است. که سخریه را مثل آب مینوشد * که در رفاقت
 ۸ بدکاران سالک میشود. و با مردان شریر رفتار مینماید * زیرا گفته است انسانرا
 ۹ فایده نیست. که رضامندی خدا را بجوید * پس الان ای صاحبان فطانت مرا
 ۱۱ بشنوبید. حاشا از خدا که بدی کند. و از قادر مطلق که ظلم نماید * زیرا که
 انسانرا بحسب عملش مکافات میدهد. و بر هر کس موافق راهش میرساند *
 ۱۲ و بد رستیکه خدا بدی نمیکند. و قادر مطلق انصافرا منحرف نمیسازد * کیست که
 ۱۳

- ۱۴ زمیبرا باو نفویض نموده. و کیست که تمامی رع مسکونرا باو سپرده باشد * اگر او
 ۱۵ دل خود را بوی مشغول سازد. اگر روح و نفیحه خوشتر نزد خود باز گیرد * تمامی
 ۱۶ بشر با هم هلاک میشوند. و انسان بجا که راجع میگردد * پس اگر فهم داری اینرا
 ۱۷ بشنو. و با آواز کلام من گوش ده * آیا کسیکه از انصاف نفرت دارد سلطنت
 ۱۸ خواهد نموده. و آیا عادل کییرا بکناه اسناد میدهی * آیا پادشاه گفته میشود
 ۱۹ که تو لثم هستی. یا بنجیان که شربر میباشید * پس چگونه بآنکه امیرانرا طرفداری
 نمیناید. و دولتمندرا برفقیر ترجیح ندهد. زیرا که جمیع ایشان عمل دستهای
 ۲۰ وی اند * در محطه در نصف شب میبیزند. قوم مشوش شک میکنند. و زورآوران
 ۲۱ بوسیله دست انسان هلاک میشوند * زیرا چشمان او بر راههای انسان میباشد.
 ۲۲ و تمامی قدمهایشرا میگرد * ظلمتی نیست و سایه موت نی. که خطاکاران خوشتر
 ۲۳ در آن پنهان نمایند * زیرا اندک زمانی براحدی تأمل نمیکند. تا او پیش خدا
 ۲۴ بجا که بیاید * زورآورانرا بدون نقص خورد میکند. و دیگرانرا بجای ایشان قرار
 ۲۵ میدهد * هر آینه اعمال ایشانرا تشخیص میناید. و شبانگاه ایشانرا واژگون میسازد
 ۲۶ تا هلاک شوند * بجای شیران ایشانرا میزند. در مکان نظر کنندگان * از آنجهه
 ۲۸ که از متابعت او منحرف شدند. و درهه طریقههای وی تأمل نمودند * تا فریاد
 ۲۹ فقیر را باو برسانند. و او فغان مسکینانرا بشنود * چون او آرامی دهد کیست که
 در اضطراب اندازد. و چون روی خود را بپوشاند کیست که او را تواند دید.
 ۳۰ خواه باطنی خواه بانسانی مساوی است * تا مردمان فاجر سلطنت ننمایند. و قوم را
 ۳۱ بدام گرفتار سازند * لیکن آیا کسی هست که بخدا بگوید. سزا یافتم دیگر عصیان
 ۳۲ بخوام ورزید * و آنچه را که نیبیم نو بنیاموز. و اگر گناه کردم بار دیگر بخوام
 ۳۳ نمود * آیا بر حسب رای تو جزا داده خواهد گفت چونکه توره میبکی. پس تو
 ۳۴ اختیار کن و نه من. و آنچه صواب میدانی بگو * صاحبان فطانت بمن خواهند
 ۳۵ گفت. بلکه هر مرد حکیمی که مرا میشوند * که ایوب بدون معرفت حرف
 ۳۶ میزند. و کلام او از روی نفقار نیست * کاشکه ایوب تا با آخر آزموده شود. زیرا که
 ۳۷ مثل شیران جواب میدهد * چونکه بر گناه خود طغیانرا مزید میکند. و در میان
 ما دستک میزند. و بضد خدا سخنان بسیار میگوید *

باب سی و پنجم

- ۱ وَاللّٰهُوْاَزْمَتَكَلَّمْ شَد كَفْتُ * اَيَا اَيْنَا اِنصاف مِشْمَارِي. كه كَفْتِي مِنْ اَزْخِدا
 ۲ عَادِلْتَرْهَسْتُمْ * زَبْرَا كَفْتَهْ بَرَايِ تُو چِه فَايِدْ خَوَاهِدْ شَد. وَبِهْ چِه جِزْيِشْتَر اَزْكَاهَمْ
 ۴ مَنَفْعَتْ خَوَاهَمْ يَافْت * مَن تَرَا جَوَابْ مِيكُوم. وَرَفَقَاتِرَا بَا تُو * بَسُو يَآسَانِهَا
 ۶ نَظَرْ كُنْ وَبَيْن. وَافْلَاكْ رَا مَلاَحِظْ نَمَا كه اَز تُو بِلَنْدْ تَرَنْد * اَكْر كَنَاهْ كَرْدِي بَاو
 ۷ چِه رَسَانِيدِي. وَاَكْر تَقْصِيرْهَايِ تُو بَسِيَارْ شَد بَرَايِ وَيِ چِه كَرْدِي * اَكْر يَكِنَاهْ
 ۸ شَدِي بَاو چِه بَخْشِيدِي. وَبَا اَزْدَسْتْ تُو چِه چِيْزَرَا كَرَفْتَهْ اسْت * شَرَارْتْ تُو بَرْدِي
 ۹ چُون تُو (ضَرَرْ مِيرَسَانْد). وَعَدَالْتْ تُو بِنِيْ آدَمْ (فَايِدْ مِيرَسَانْد) * اَزْكَثَرْتْ
 ۱۰ ظَلَمْهَا فَرِيَادْ بَرِيْمِيَاوَرَنْد. وَازْدَسْتْ زَوْرَاوَرَانْ اسْتِغَاثَهْ مِيكَنْد * وَكْسِيْ نَمِيكُود
 ۱۱ كه خُدَايِ آفَرِيَنْدَهْ مِنْ كَجَا اسْت. كه شَبَانَكَاهْ سِرُودْهَا مِيبُخْشَد * وَمارَا اَزْبِهَامْ
 ۱۲ زَمِيْنْ نَعْلَمْ مِيْدَهْد. وَازْپَرَنْدَكَاْنِ آسْمَانْ حَكْمَتْ مِيبُخْشَد * پَسْ بَسْبَبْ نَكْبَرْ شَرِيْرَانْ.
 ۱۳ فَرِيَادْ مِيكَنْد اَمَّا او اَجَابَتْ نَمِيْنَايَد * زَبْرَا خُدَا بَطَالَتْ رَا نَمِيْشُنُوْد. وَقَادِرْ مَطْلُوقْ
 ۱۴ بَرَّانْ مَلاَحِظْ نَمِيْفَرْمَايَد * هَرْچَنْدْ مِيكُوِيْ كه اوْرَا نَمِيْبِيْم. لِيَكِنْ دَعْوِيْ دَرْحَضُوْر
 ۱۵ وَيِ اسْت پَسْ مَتَظَرْ او بَاش * وَاما الْاَنْ اَزْاَيْنْ سَبَبْ كه دَرْغَضَبْ خُوِيْشْ
 ۱۶ مَطَالِبَهْ نَمِيكَنْد. وَبِكْثَرْتْ كَنَاهْ اَعْتِنَا نَمِيْنَايَد * اَزْاِيْجَهْ اَيُّوبْ دِهَانْ خُوْدَرَا بَطَالَتْ
 مِيكُشَايَد. وَبِدُوْنِ مَعْرِفَتْ مَخْتَلَفْ بَسِيَارْ مِيكُود *

باب سی و ششم

- ۱ وَاللّٰهُوْاَزْمَتَكَلَّمْ شَد كَفْتُ * بَرَايِ مَنْ اَنْدَكِي صَبْرْ كُنْ تَا تَرَا اَعْلَامْ نَمَام. زَبْرَا اَزْ بَرَايِ
 ۲ خُدَا هَنُوْزْ مَخْنِيْ بَاقِيْ اسْت * عِلْمْ خُوْدَرَا اَزْ دُوْرْ خَوَاهَمْ آوَرْد. وَبِخَالِقْ خُوِيْشْ عَدَالْتِرَا
 ۴ نَوْصِيْفْ خَوَاهَمْ نَمُوْد * چُونَكِهْ حَقِيْقَهْ كَلَامْ مِنْ دَرُوْغْ نِيْسْت. وَآنَكِهْ دَرْ عِلْمْ كَامِلْ
 ۵ اسْت نَزْدِ تُو حَاضِرْ اسْت * اَيْنَكْ خُدَا قَدِيْرْ اسْت وَكَسِيْرَا اِهَانَتْ نَمِيكَنْد. وَدَرْ
 ۶ قُوْتِ عَقْلْ قَادِرْ اسْت * شَرِيْرَا زَنْدَهْ نَكَاهْ نَمِيْدَارْد. وَدَادْ مَسْكِيْنَانِرَا مِيْدَهْد *
 ۷ چَشْمَانْ خُوْدَرَا اَزْ عَادِلَانْ بَرْنَمِيكُرْدَانْد. بَلَكِهْ اِيْشَانِرَا بَا يَادْشَاهَانْ بَرْكَرْسِيْ تَا بَآبْد
 ۸ مِيْنَشَانْد پَسْ سَرَا فَرَا شَتَهْ مِيْشُوْنْد * اَمَّا هَرْكَاهْ بَزْ نَجِيْرْهَا بَسْتَهْ شُوْنْد. وَبِيْنْدَهَايِ مَصِيْبَتْ

- ۹ گرفتار کردند * آنکاه اعمال ایشانرا بایشان مینمایاند. و نقصیرهای ایشانرا
- ۱۰ از اینکه نگذر نموده اند * و کوشهای ایشانرا برای تأدیب باز میکند. و امر میفرماید تا
- ۱۱ از گناه بازگشت نمایند * پس اگر بشنوند و او را عبادت نمایند. ایام خویشرا
- ۱۲ در سعادت بسر خواهند بُرد. و سالهای خودرا در شادمانی * و اما اگر نشنوند
- ۱۳ از بیخ خواهند افتاده. و بدون معرفت جانرا خواهند سپرد * اما آنانیکه در دل
- ۱۴ فاجرند غضب را ذخیره مینمایند. و چون ایشانرا میبندد استغاثه نمی نمایند * ایشان
- ۱۵ در عتقوان جوانی می میرند. و حیات ایشان با فاسقان (تلف میشود) * مصیبت
- ۱۶ کسانرا بمصیبت ایشان نجات میبخشد. و کوش ایشانرا در تنگی باز میکند * پس ترا
- نیز از دهان مصیبت بیرون میآورد. در مکان وسیع که در آن تنگی نبود. و زاد
- ۱۷ سفر تو از فریبی ملو میشد * و تو از داوری شریر بر هستی. لیکن داوری و انصاف
- ۱۸ با هم ملتصق اند * با حذر باش مبادا خشم ترا بتعدی بیرد. و زیادتیش کفاره ترا
- ۱۹ محضر سازد * آیا او دولت ترا بحساب خواهد آورد. نی. نه طلا و نه نعلی قوای
- ۲۰ توانگری * برای شب آرزومند میباش. که اشتهار از جای ایشان میرد * با حذر
- ۲۱ باش که بگناه مایل نشوی. زیرا که تو آنرا بر مصیبت ترجیح داده * اینک خدا
- ۲۲ در قوت خود متعال میباشد. کیست که مثل او تعلم بدهد * کیست که طریق
- ۲۳ او را با و تفویض کرده باشد. و کیست که بگوید تو بی انصافی نموده * بیاد داشته
- ۲۴ باش که اعمال او را تکبیر کوئی. که درباره آنها مردمان میسرایند * جمیع آدمیان
- ۲۵ بآنها مینگرند. مردمان آنها را از دور مشاهده مینمایند * اینک خدا متعال است
- ۲۶ و او را نمیشناسم. و شماره سالهای او را فحّصّ نتوان کرد * زیرا که قطره های آبر
- ۲۷ جذب میکند. و آنها بارانرا از بخارات آن میجکاند * که ابرها آنرا بشدت میریزد.
- ۲۸ و بر انسان بفروانی میراود * آیا کیست که بفهمد ابرها چگونه پهن میشوند.
- ۲۹ یا رعدهای خیمه او را بداند * اینک نور خودرا بر آن میکستراند. و عظمهای
- ۳۰ دربارا میپوشاند * زیرا که بواسطه آنها قومهارا داوری میکند. و رزق را بفروانی
- ۳۱ میبخشد * دستهای خودرا با برق میپوشاند. و آنرا بر هدف مأمور میسازد *
- ۳۲ رعدش از او خبر میدهد. و مواشی از برآمدن او اطلاع میدهند *

باب سی و هشتم

- ۱ از این نیز دل من می لرزد. و از جای خود متحرک می گردد * کوش داده صدای
- ۲ آواز او را بشنوید. و زمزمه را که از دهان وی صادر میشود * آنرا در زیر غمائی
- ۳ آسمانها می فرستد. و برق خویش را تا کرانه های زمین * بعد از آن صدای غرش
- ۴ میکند. و با آواز جلال خویش رعد میدهد. و چون آوازش شنید شد آنها را تأخیر
- ۵ نینماید * خدا از آواز خود رعدهای عجیب میدهد. اعمال عظیمیکه ما آنها را
- ۶ ادراک نمیکنیم بعمل می آورد * زیرا بر فرا میگوید بر زمین یفت. و همچنین بارش
- ۷ بارانرا و بارش بارانهای زور آور خویشرا * دست هر انسانرا مخموم می سازد. تا
- ۸ جمیع مردمان اعمال او را بدانند * آنکاه وحوش باوای خود میروند. و در
- ۹ بیشه های خویش آرام میگیرند * از بُرجهای جنوب کِز باد می آید. و از بُرجهای
- ۱۰ شمال برودت * از نفخه خدا یخ بسته میشود. و سطح آبها منجمد میگردد * ابرها را
- ۱۱ نیز بر طوبت سنگین می سازد. و سحاب برق خود را پراکنده میکند * و آنها بدلال
- ۱۲ او بهر سو منقلب میشوند. تا هر آنچه بآنها امر فرماید بر روی غمائی رج مسکون
- ۱۳ بعمل آورند * خواه آنها را برای تأدیب بفرستد. یا بجهت زمین خود یا برای
- ۱۴ رحمت * ای آیوب اینرا استماع نما. بایست و در اعمال عجیب خدا تأمل کن *
- ۱۵ آیا مطلع هستی وقتی که خدا عزم خود را بآنها قرار میدهد. و برق ابرهای خود را
- ۱۶ درخشان می سازد * آیا تو از موازنه ابرها مطلع هستی. یا از اعمال عجیبه او که
- ۱۷ در علم کامل است * که چگونه رخنهای تو کرم میشود. هنگامیکه زمین از باد
- ۱۸ جنوبی ساکن میگردد * آیا مثل او میتوانی فلک را بگسترانی. که مانند آینه ریخته
- ۱۹ شده مستحکم است * ما را تعلیم ده که با وی چه توانیم گفت. زیرا بسبب تاریکی
- ۲۰ سخن نیکو توانیم آورد * آیا چون سخن گویم باو خبر داده میشود. یا انسان سخن
- ۲۱ گوید تا هلاک گردد * و حال آفتابرا نمیتوان دید هر چند در سپهر درخشان باشد.
- ۲۲ تا باد وزید آنرا پاک کند * درخشندگی طلائی از شمال می آید. و نزد خدا جلال
- ۲۳ مهیب است * قادر مطلق را ادراک نمیتوانیم کرد. او در قوت و راسنی عظیم است.
- و در عدالت کبیر که بی انصافی نخواهد کرد * لهذا مردمان از او میترسند. اما او
- بر جمیع دانا دلان نینمکرد *

باب سی و هشتم

- ۱ و خداوند ایوب را از میان گردباد خطاب کرده گفت * کیست که مشورت را
- ۲ از سخنان بی علم ناریک میسازد * الان بگر خود را مثل مرد بینده زیرا که از تو سؤال
- ۴ مینام پس مرا اعلام نما * وقتی که زمین را بنیاد نهادم کجا بودی * بیان کن اگر فهم
- ۵ داری * کیست که آنرا پیمایش نمود اگر میدانی * و کیست که ریسانکار را بران
- ۶ کشید * پایه هایش بر چه چیز گذاشته شده * و کیست که سنگ زاویه اش را نهاد *
- ۷ هنگامیکه ستارگان صبح با هم ترم نمودند * و جمیع پسران خدا آواز شادمانی دادند *
- ۸ و کیست که دریا را بدرها مسدود ساخت * و قتی که بدر جست واز رحم بیرون
- ۹ آمد * و قتی که ابرها را لباس آن گردانیدم * و ناریکی غلیظ را قنடை آن ساختم *
- ۱۰ و جدی برای آن قرار دادم * و پشت بندها و درها تعیین نمودم * و کفتم تا باینجا
- ۱۱ یا و تجاوز منا * و در اینجا امواج سرکش تو باز داشته شود * آیا تو از ابتدای عمر
- ۱۲ خود صبرا فرمان دادی * و فجرا بموضعش عارف گردانیدی * تا کرانه های زمین را
- ۱۴ فرو گیرد * و شیران از آن افشانده شوند * مثل کل زیر خاتم مبدل می گردد *
- ۱۵ و همه چیز مثل لباس صورت می پذیرد * و نور شیران از ایشان گرفته میشود *
- ۱۶ و بازوی بلند شکسته می گردد * آیا بچشمه های دریا داخل شده * یا بعمقهای بجه
- ۱۷ رفته * آیا درهای موت برای تو باز شده است * یا درهای سایه موت را دیده *
- ۱۸ آیا پهنای زمین را درک کرده * خبر بده اگر این همه را میدانی * راه مسکن نور کدام
- ۱۹ است * و مکان ظلمت کجا میباشد * تا آنرا بجدودش برسانی * و راههای خانه او را
- ۲۱ درک نمائی * البته میدانی چونکه در آنوقت مولود شدی * و عدد روزهایت بسیار
- ۲۲ است * آیا بمخزنهای برف داخل شده * و خزینهای تکرک را مشاهده نموده *
- ۲۳ که آنها را بجه وقت تنگی نگاه داشتم * بجه روز مقاتله و جنگ * بجه طریق
- ۲۴ روشنائی تقسیم میشود * و باد شرقی بر روی زمین منتشر می گردد * کیست که رود
- ۲۵ خانه برای سیل گنده * یا طریقی بجه صاعقه ها ساخت * تا بر زمینیکه کسی در آن
- ۲۶ نیست بیارد * و بریابانیکه در آن آدمی نباشد * تا (زمین) ویران و باثرا سیراب
- ۲۸ کند * و غلظهای تازه را از آن برویاند * آیا باران را بدی هست * یا کیست که

۲۹ قطرات شبنم را تولید نمود * از رحم کیست که بخ میرون آمد. و ژاله آسمان را کیست
 ۳۰ که تولید نمود * آنها مثل سنگ میخند میشود. و سطح تخته بخ میبندد * آیا عقد
 ۳۱ ثریا را میبندی. یا بندهای جبار را میکشائی * آیا برجهای منطقه البروج را در موسم
 ۳۲ آنها بیرون میآوری. و دُنب اکبر را با بنات او رهبری مینائی * آیا قانونهای
 ۳۳ آسمان را میدانی. یا آنرا بر زمین مسلط میکردانی * آیا آواز خود را به ابرها میرسانی.
 ۳۴ تا سیل آنها ترا بپوشاند * آیا بر قهارا میفرستی تا روانه شوند. و بتو بگویند اینک
 ۳۵ حاضریم * کیست که حکمت را در باطن نهاد. یا فطانترا بدل بخشید * کیست که
 ۳۶ با حکمت ابرها را بشمارد. و کیست که مشکهای آسمان را بریزد * چون غبار کل شد
 ۳۷ جمع میشود. و کلوخها با هم میچسبند * آیا شکار را برای شیر ماده صید میکنی.
 ۳۸ و اشنای شیر ثیاب را سیر مینائی * چینی که در مأوی خود خویشتن را جمع میکنند.
 ۳۹ و در بیشه در کمین مینشینند * کیست که غذا را برای غراب آماده میسازد. چون
 ۴۰ بچه هایش نزد خدا فریاد بر میآورند. و بسبب نبودن خوراک آواره میگردند *

باب سی و نهم

۱ آیا وقت زائیدن بز کوه را میدانی. یا زمان وضع حمل آهورا نشان میدی *
 ۲ آیا ماهها تیرا که کامل میسازند حساب توانی کرد. یا زمان زائیدن آنها را میدانی *
 ۳ خم شد بچه های خود را میزبند. و از دردهای خود فارغ میشوند * بچه های آنها
 ۴ قوی شد در بیابان نمو میکنند. میروند و نزد آنها بر نمیگردند * کیست که خیر
 ۵ و وحش را رها کرده آزاد ساخت. و کیست که بندهای کور خرا را باز نمود * که من
 ۶ بیابان را خانه او ساختم. و شوره زار را مسکن او گردانیدم * بغوغای شهر استهزاء
 ۷ میکند. و خروش ربه بانرا گوش نمیگیرد * دایره کوهها چراگاه او است. و هر کونه
 ۸ سبزه را میطلبد * آیا کاو وحشی راضی شود که ترا خدمت نماید. یا نزد آخور تو
 ۹ منزل گیرد * آیا کاو وحش را بر سانش بشمار توانی بست. یا وادیه را از عقب تو
 ۱۰ مازو خواهد نمود * آیا از اینکه قوتش عظیم است براو اعتماد خواهی کرد. و کار
 ۱۱ خود را باو حواله خواهی نمود * آیا براو توکل خواهی کرد که محصول ترا باز آورد.
 ۱۲ و آنرا بخرمنکاهت جمع کند * بال شتر مرغ بشادی متحرک میشود. و اما پروبال او

- ۱۴ مثل لعلی نیست * زیرا که غمهای خود را بر زمین و امیکندارد. و بر روی خاک آنها را
 ۱۵ کرم میکند * و فراموش میکند که با آنها میافشرد. و وحوش صحرا آنها را با مال
 ۱۶ میکند * با بچه های خود سخنی میکند که کویا از آن او نیستند. محنت او باطل
 ۱۷ است و متأسف نمیشود * زیرا خدا او را از حکمت محروم ساخته. و از فطانت او را
 ۱۸ نصیبی نداده است * هنگامیکه ببلندی پرواز میکند. اسب و سوارشرا استهزاء
 ۱۹ مینماید * آیا تو اسیرا قوت داده. و کردن او را بیال ملبس کردانید * آیا او را مثل
 ۲۱ ملخ بجهت و خیز آورده. و خروش شبه او مهیب است * در وادی با زده از قوت
 ۲۲ خود وجد مینماید. و بمقابله سلیمان بیرون میرود * بر خوف استهزاء کرده هراسان
 ۲۳ نمیشود. و از دم شمشیر برنمیکردد * ترکش بر او چچک میکند. و نیزه درخشنده
 ۲۴ و مزراق * با خشم و غیض زمینرا مینوردد. و چون کرنا صدا میکند نمیایستند *
 ۲۵ وقتی که کرنا نواخته شود هه هه میکوبد. و جنکرا از دور استشام میکند. و خروش
 ۲۶ سرداران و غوغارا * آیا از حکمت تو شاهین میبرد. و بالهای خود را بطرف جنوب
 ۲۷ بهن میکند * آیا از فرمان تو عقاب صعود مینماید. و آشیانه خود را بجای بلند
 ۲۸ میسازد * بر صخره ساکن شده مأوی میسازد. بر صخره نیز و بر ملاذ منبع * از آنجا
 ۲۹ خوراک خود را بنظر میآورد. و چشمانش از دور مینگرد * بچه هایش خونرا میسکند.
 و جائیکه کشتگانند او آنجا است *

باب چهارم

- ۱ و خداوند مکرر کرده آیوب را گفت * آیا مجادله کننک با فادر مطلق مخاصه
 ۲ نماید. کسیکه با خدا محاجه کند آنرا جواب بدهد * آنکاه آیوب خداوند را
 ۴ جواب داده گفت * اینک من حقیر هستم و بتوجه جواب دهم. دست خود را
 ۵ بدهانم گذاشته ام * يك مرتبه گفتم و تکرار نخواهم کرده. بلکه دو مرتبه و نخواهم
 ۶ افزود * پس خداوند آیوب را از کرد باد خطاب کرد و گفت * الان کمر خود را
 ۸ مثل مرد ببند. از نو سوال مینام و مرا اعلام کن * آیا داورئی مرا نیز باطل مینائی.
 ۱۰ و مرا ملزم میسازی تا خویشترا عادل بنائی * آیا ترا مثل خدا بازویی هست.
 ۱. و باو از مثل او رعد توانی کرد * الان خویشترا بجلال و عظمت زینت ده. و بعزت

- ۱۱ وشوکت ملبس ساز * شدت غضب خود را بریزد و بهر که متکبر است نظر افکند
 ۱۲ او را بزیر اندازد * بر هر که متکبر است نظر کن و او را ذلیل بسازد و شیرین را در جای
 ۱۳ ایشان پایمال کن * ایشان را با هم در خاک پنهان نما و رویهای ایشان را در جای مخفی
 ۱۴ محبوس کن * آنکه من نیز درباره تو اقرار خواهم کرده که دست راست ترا نجات
 ۱۵ تواند داد * اینک بهیموت که او را با تو آفریده‌ام که علف را مثل کاه میخورد *
 ۱۶ هانا قوت او در کمرش میباشد و توانائی وی در رکهای شکم * ثم خود را
 ۱۷ مثل سرو آزاد میچیناند و رکهای رانش بهم پیچیده است * استخوانهایش مثل
 ۱۸ لوله‌های برنجین و اعضایش مثل تیرهای آهنین است * او افضل صنایع خدا
 ۱۹ است. آن که او را آفرید حربه اش را با و داده است * بدرستی که کوهها برایش علوفه
 ۲۰ میرویند و که در آنها تمامی حیوانات صحرا بازی میکنند * زیر درختهای کنار
 ۲۱ میخوابد و در سایه نیزار و در خلایب * درختهای کنار او را بسایه خود میپوشاند
 ۲۲ و بیدهای نهر وی را احاطه مینماید * اینک رودخانه طغیان میکند لیکن او
 ۲۳ نمیرسد و اگر چه آردن در دهانش ریخته شود این خواهد بود * آیا چون نکرانست
 او را گرفتار توان کرده یا بینی و پرا با قلاب توان سفت *

باب چهل و یکم

- ۱ آیا لویاتان را با قلاب توانی کشیده یا زان را با ریسمان توانی فشرد * آیا در بینی
 ۲ او مهار توانی کشیده یا چانه اش را با قلاب توانی سفت * آیا او نزد تو تضرع زیاد
 ۳ خواهد نمود یا سخنان ملامت تو خواهد گفت * آیا با تو عهد خواهد بست یا
 ۴ او را برای بندگی دایمی خواهی گرفت * آیا با او مثل کجشک بازی توانی کرده یا
 ۵ او را برای کنیزان خود توانی بست * آیا جماعت (صیادان) از او داد و ستد خواهند
 ۶ کرده یا او را در میان تاجران تقسم خواهند نمود * آیا پوست او را با نیزها ملو
 ۷ توانی کرده یا سرش را با خطافهای ماهی گیران * اگر دست خود را بر او بگذاری
 ۸ جنک را یاد خواهی داشت و دیگر نخواهی کرد * اینک امید با و باطل است آیا از
 ۹ رویش نیز آدمی به روی در افکند نمیشود * کسی اینقدر متهور نیست که او را
 ۱۰ برانگیزاند پس کیست که در حضور من بایستد * کیست که سبقت جسته چیزی

- ۱۲ بن داده تا باورد غم. هرچه زیر آسمان است از آن من میباشد * درباره
اعضایش خاموش نخواهم شد. و از جبروت و جمال ترکیب او خبر خواهم داد *
- ۱۳ کیست که روی لباس او را باز تواند نمود. و کیست که در میان دو صف دندانانش
۱۴ داخل شود * کیست که درهای چهره اش را بکشد. دایره دندانهای هولناک
۱۵ است * سپرهای زور آورش فخر او میباشد. با مهر محکم وصل شده است * با یکدیگر
۱۶ چنان چسبیده اند. که باد از میان آنها نمیکرد * با همدیگر چنان وصل شده اند.
۱۷ و با هم ملتصقند که جدا نمیشوند * از عطسه های او نور ساطع میگردد. و چنان او
۱۸ مثل پلکهای فجر است * از دهانش مشعلها بیرون میآید. و شعله های آتش بر میخیزد *
- ۱۹ از پنبه های او دود بر میآید. مثل دیک جوشن و یانیل * از نفس او اخگرها افروخته
۲۰ میشود. و از دهانش شعله بیرون میآید * برکردنش قوت نشیمن دارد. و هیبت
۲۱ پیش رویش رقص مینماید * طبقات گوشت او بهم چسبیده است. و بروی مستحکم
۲۲ است که متحرک نمیشود * دلش مثل سنگ مستحکم است. و مانند سنگ زیرین آسیا محکم
۲۳ میباشد * چون او بر میخیزد نیرومندان هراسان میشوند. و از خوف بخود میگردند *
- ۲۴ اگر شمشیر باو انداخته شود اثر نمیکند. و نه نیزه و نه مزارق و نه نیز * آهن را مثل
۲۵ گاه می شمارد. و برنج را مانند چوب پوسیده * نیرهای کمان او را فرار نمیدهد. و سنگهای
۲۶ فلاخن نزد او بکاه مبدل میشود * عمود مثل کاه شمرده میشود. و بر حرکت مزارق
۲۷ میخندد * در زبرش پارهای سفالی نیز است. و گردون پر مخ را بر کل پهن میکند *
- ۲۸ نجه را مثل دیک میجوشاند. و دربارا مانند پانلیخه عطاران میگرداند *
- ۲۹ راه را در غب خوش تابان میسازد. بنوعیکه نجه را سفید مویگان میبرند *
- ۳۰ بر روی خاک نظیر او نیست. که بدون خوف آفریده شده باشد * بر هر چیز بلند
۳۱ نظر میافکند. و بر جمیع حیوانات سرکش پادشاه است *

باب چهل و دوم

- ۱ و ایوب خداوند را جواب داده گفت * میدانم که بهر چیز قادر هستی. و ایما
۲ قصد ترا منع توان نمود * کیست که مشورت را بی علم مخفی میسازد. لکن من بآنچه
۳ نهمیدم نکل نمودم. بچیزهایی که فوق از عقل من بود و نمیدانستم * الان بشنوا من

- ۵ سخن گویم. از تو سؤال مینام مرا تعلیم ده * از شنیدن کوش درباره نوشید بودم.
- ۶ لیکن الان چشم من ترا میبیند * از اینجه از خویشتن کراست دارم. و در خاک
- ۷ و خاکستر توبه مینام * و واقع شد بعد از اینکه خداوند اینسخنانرا بایوب گفته بود که خداوند به الیفاز نهبانی فرمود خشم من بر تو و بر دو رفیقت افروخته شد
- ۸ زیرا که درباره من آنچه راست است مثل بندهام ایوب نکتید * پس حال هفت کوساله و هفت قوچ برای خود بگیری و نزد بنده من ایوب رفته قربانی سوختنی بجهه خویشتن بگذرانید و بندهام ایوب بجهه شما دعا خواهد نمود زیرا که او را مستجاب خواهم فرمود مبادا پاداش حماقت شما را برسانم چونکه درباره من
- ۹ آنچه راست است مثل بندهام ایوب نکتید * پس الیفاز نهبانی و یلدد شوخی و صوفیر نهبانی رفته بنوعیکه خداوند بایشان امر فرموده بود عمل نمودند و خداوند
- ۱۰ ایوبرا مستجاب فرمود * و چون ایوب برای اصحاب خود دعا کرد خداوند مصیبت او را دور ساخت و خداوند به ایوب دو چندان آنچه پیش داشته بود عطا فرمود *
- ۱۱ و جمیع برادرانش و همه خواهرانش و تمامی آشنایان قدیمش نزد وی آمدند در خانه اش با وی نان خوردند و او را درباره تمامی مصیبتیکه خداوند باو رسانید بود تعزیت
- ۱۲ گفته نسلی دادند و هر کس يك فسیطه و هر کس يك حلقه طلا باو داد * و خداوند
- آخر ایوبرا بیشتر از اول او مبارک فرمود چنانکه او را چهارده هزار گوسفند و شش هزار
- ۱۳ شتر و هزار جفت گاو و هزار الاغ ماده بود * و او را هفت پسر و سه دختر بود *
- ۱۴ و دختر اول را ییمه و دومرا قصیمه و سومرا قرن هفوک نام نهاد * و در تمامی زمین
- ۱۵ مثل دختران ایوب زنان نیکو صورت یافت نشدند و پدران ایشان ایشانرا در میان
- ۱۶ برادرانشان ارثی داد * و بعد از آن ایوب صد و چهل سال زندگانی نمود و پسران
- ۱۷ خود و پسران پسران خود را تا پشت چهارم دید * پس ایوب پیر و سالخورده شد و فات یافت *

کتاب مزامیر

یعنی زبور دوا

مزبور اول

- ۱ خوشابحال کسیکه بشورت شیران نرود و براه کاهکاران نه ایستد. و در
- ۲ مجلس استهزاء کنندگان نه نشیند * بلکه رغبت او در شریعت خداوند است.
- ۳ و روز و شب در شریعت او تفکر میکند * پس مثل درختی نشاند نزد نهرهای آب
- خواهد بود. که میوه خود را در موسش میدهد. و برکش پژمرده نمیگردد. و هر
- ۴ آنچه میکند نیک انجام خواهد بود * شیران چنین نیستند. بلکه مثل کاهند که
- ۵ باد آنها را پراکنده میکند * لهذا شیران در داوری نخواهند ایستاده و نه کاهکاران
- ۶ در جماعت عادلان * زیرا خداوند طریق عادلانرا میداند. ولی طریق کاهکاران
- هلاک خواهد شد *

مزبور دوم

- ۱ چرا آنها شورش نموده اند. و طوائف در باطل تفکر میکنند * پادشاهان زمین
- ۲ برمیخیزند و سروران باهم مشورت نموده اند. بضد خداوند و بضد مسیح او * که
- ۳ بندهای ایشانرا بکسلیم. و زنجیرهای ایشانرا از خود بیندازیم * او که بر آسمانها
- ۴ نشسته است بخندد. خداوند برایشان استهزاء میکند * آنکاه در خشم خود
- ۵ بدیشان تکلم خواهد کرد. و بغضب خویش ایشانرا آشفته خواهد ساخت * و من
- ۶ پادشاه خود را نصب کرده ام. بر کوه مقدس خود صهیون * فرمانرا اعلام میکنم
- ۷ خداوند بمن گفته است. تو پسر من هستی امروز ترا تولید کردم * از من
- ۸ درخواست کن و امتها را بپیراث تو خواهم داده و اقصای زمین را ملک تو خواهم
- ۹ کردانید * ایشانرا بعضای آهنین خواهی شکست. مثل کوزه کوزه کر آنها را خورد

۱. خواهی نمود * واکن ای پادشاهان تعقل نماند. ای داوران جهان متنبه گردید *
 ۱۱ خداوند را با نرس عبادت کنید. و با لرز شادی نماند * پسر را ببوسید مبادا
 ۱۲ غضب ناک شود. و از طریق هلاک شوید. زیرا غضب او به اندکی افروخته میشود.
 خوشا بجال همه آنانیکه براو توکل دارند *

مزمور سیم

مزمور داود وقتی که از پسر خود ایشالوم فرار کرد

- ۱ ای خداوند دشمنانم چه بسیار شده اند. بسیاری بضد من بر میخیزند * بسیاری
 ۲ برای جان من میکوبند. بجهت او در خدا خلاصی نیست سیاه * لیکن تو ای
 ۴ خداوند کردا کرد من سپر هستی. جلال من و فرازند سر من * با آواز خود نزد
 ۵ خداوند بخوانم. و مرا از کوه مقدس خود اجابت مینماید سیاه * و اما من خسیه
 ۶ بخواب رفتم و بیدار شدم. زیرا خداوند مرا تقویت میدهد * از کورهای مخلوق
 ۷ نخواهم نرسیده. که کردا کرد من صف بسته اند * ای خداوند برخیز ای خدای
 من مرا برهان. زیرا بر رخساره دشمنانم زدی. دندانهای شیرانرا شکستی *
 ۸ نجات از آن خداوند است. و برکت تو بر قوم تو میباشد سیاه *

مزمور چهارم

برای سالار مغنیان بر ذوات اوتار. مزمور داود

- ۱ ای خدای عدالت من چون بخوانم مرا مستجاب فرما. در تنگی مرا وسعت
 ۲ دادی. بر من کرم فرموده دعای مرا بشنو * ای فرزندان انسان تا بکی جلال
 ۳ من عار خواهد بود. و بظالما دوست داشته دروغ را خواهید طلید سیاه * اما
 بدانید که خداوند مرد صالح را برای خود انتخاب کرده است. و چون او را بخوانم
 ۴ خداوند خواهد شنید * خشم کنید و گناه مورزید. در دلها برسترهای خود
 ۵ تفکر کنید و خاموش باشید سیاه * قربانیهای عدالت را بگذرانید. و بر خداوند
 ۶ توکل نماند * بسیاری میکوبند کیست که با احسان نماید. ای خداوند نور چهره
 ۷ خویش را بر ما برافراز * شادمانی در دل من پدید آورده. بیشتر از وقتی که غله

- ۸ و شیعه ایشان افزون گردید * سلامتی می خسم و بخواب هم میروم. زیرا که تو فقط ای خداوند مرا در اطمینان ساکن میسازی *

مزمور پنجم

برای سالار مغنیان بر ذوات نفعه. مزمور داود

- ۱ ای خداوند بخشنان من کوش به. در تفکر من تأمل فرما * ای پادشاه
- ۲ و خدای من با آواز فریادم توجه کن. زیرا که نزد تو دعا میکنم * ای خداوند صبحگاهان آواز مرا خواهی شنید. بامدادان (دعای خود را) نزد تو آراسته میکنم
- ۴ و انتظار میکنم * زیرا تو خدائی نیستی که شرارت راغب باشی. و کناهکار نزد تو ساکن نخواهد شد * متکبران در نظر تو نخواهند ایستاد. از همه بطلالت کنندگان
- ۶ نفرت میکنی * دروغ گو یا نرا هلاک خواهی ساخت. خداوند شخص خونی و حيله کر را مکروه میدارد * و اما من از کثرت رحمت تو بخانهات داخل خواهم شد.
- ۸ و از ترس تو بسوی هیکل قدس تو عبادت خواهم نمود * ای خداوند بسبب دشمنانم مرا بعدالت خود هدایت نما. و راه خود را پیش روی من راست گردان *
- ۹ زیرا در زبان ایشان راستی نیست. باطن ایشان محض شرارت است. کلوی ایشان قبر کشاده است. و زبانهای خود را جلا میدهند * ای خدا ایشانرا ملزم ساز تا بسبب مشورتهای خود بیفتند. و بکثرت خطایای ایشان ایشانرا دور انداز زیرا که
- ۱۱ بر نرفته کرده اند * و همه متوکلانت شادی خواهند کرد و تا باید نرم خواهند نمود. زیرا که ملجاء ایشان تو هستی. و آنانیکه اسم ترا دوست میدارند. در تو وجد
- ۱۲ خواهند نمود * زیرا تو ای خداوند مرد عادل را برکت خواهی داد. او را برضامندی مثل سپر احاطه خواهی نمود *

مزمور ششم

برای سالار مغنیان بر ذوات اوتار بر ثانی. مزمور داود

- ۱ ای خداوند مرا در غضب خود تو بیخ منما. و مرا در خشم خویش نادید مکن *
- ۲ ای خداوند بر من کرم فرما زیرا که پزمرده ام. ای خداوند مرا شفا ده زیرا که

- ۳ استخوانهایم مضطربست * وجان من بشدت پریشان است. پس نوای خداوند
 ۴ تابکی * ای خداوند رجوع کن و جانم را خلاصی ده. برحمت خویش مرا نجات
 ۵ بخش * زیرا که در موت ذکر تو نمیباشد. درهاویه کیست که ترا حمد گوید *
 ۶ از ناله خود و مانند ام. تمامی شب تحت خواب خود را غرق میکنم. و بستر خویش را
 ۷ باشکها نرمیسازم * چشم من از غصه کاهید شده. و بسبب همه دشمنانم نار گردید *
 ۸ ای همه بدکاران از من دور شوید. زیرا خداوند آواز کریه مرا شنید است *
 ۹ خداوند استغاثه مرا شنید است. خداوند دعای مرا اجابت خواهد نمود * همه
 دشمنانم بشدت خجل و پریشان خواهند شد. و بر گردانید ناکهان خجل خواهند
 گردید *

مزمور هفتم

سرود داود که آنرا برای خداوند سرائید بسبب سخنان گوش بنیامینی

- ۱ ای یهوه خدای من در نوپناه میبرم. از همه تعاقب کنندگانم مرا نجات ده و برهان *
 ۲ مبادا او مثل شیر جان مرا بدرده. و خورد سازد و نجات دهند * ای یهوه
 ۳ خدای من اگر اینرا کردم. و اگر در دست من ظلمی پیدا شد * اگر بخیر اندیش
 ۴ خود بدی کردم. و بی سبب دشمن خود را تاراج نمودم * پس دشمن جانم تعاقب
 ۵ کند. و آنرا گرفتار سازد. و حیات مرا بر زمین پایمال کند. و جلالم را در خاک ساکن
 ۶ سازد سلاه * ای خداوند در غضب خود بر خیز بسبب قهر دشمنانم بلند شو.
 ۷ و برای من بیدار شو ای که داور بر امر فرموده * و مجمع اmentsها کردا کرد تو بیابند.
 ۸ و بر فوق ایشان بمقام اعلی رجوع فرما * خداوند اmentsها را داوری خواهد نمود.
 ۹ ای خداوند موافق عدالت و کمالی که در من است مرا داد بده * بدی شریبان
 نابود شود و عادلرا پادار کن. زیرا امتحان کنند دلها و قلوب خدای عادل
 ۱۰ است * سپهر من برخدا میباشد. که راست دلانرا نجات دهند است * خدا داور
 ۱۱ عادل است. و هر روزه خدا خشنامک میشود * اگر بازگشت نکند شمشیر خود را
 ۱۲ تیز خواهد کرد. کمان خود را کشید و آماده کرده است * و برای او آلات موت را
 ۱۳ مهیا ساخته. و تیرهای خویش را شعله ور گردانید است * اینک به بطالت آبستن

- ۱۵ شک. و بظلم حامله کردید دروغ را زائید است * حفر کند و آنرا کود نمود.
 ۱۶ و در چاهی که ساخت خود یفتاد * ظلم او بر سرش خواهد برگشت. و ستم او
 ۱۷ بر فرقیش فرود خواهد آمد * خداوند را بر حسب عدالتش حمد خواهم گفت.
 و اسم خداوند تعالی را تسبیح خواهم خواند *

مزمور هشتم

برای سالار مغنیان برجئیت. مزمور داود

- ۱ ای یهوه خداوند ما چه عجیب است نام تو در تمامی زمین. که جلال خود را فوق
 ۲ آسمانها گذارده * از زبان کودکان و شیر خوارگان. بسبب خصمانت قوت را بنا
 ۳ نهادی. تا دشمن و انتقام گیرنده را ساکت کردانی * چون پلیمان تو نگاه کم که
 ۴ صنعت انکشتهای نست. و بماء و ستارگانیکه تو آفریده * پس انسان چیست که
 ۵ او را بیاد آوری. و بنی آدم که از او نفقه نمائی * او را از فرشتگان اندکی کمتر
 ۶ ساختی. و ناج جلال و اکرام را بر سر او گذاردی * او را بر کارهای دست
 ۷ خودت مسلط نمودی. و همه چیز را زیر پای وی نهادی * کوسفندان و کواوان
 ۸ جمیعاً. و بهایم صحرا را نیز * مرغان هوا و ماهیان دریا را. و هر چه بر راههای
 ۹ آنها سیر میکند * ای یهوه خداوند ما. چه عجیب است نام تو در تمامی زمین *

مزمور نهم

برای سالار مغنیان بر موت لئین. مزمور داود

- ۱ خداوند را بتیائی دل حمد خواهم گفت. جمیع عجایب ترا بیان خواهم کرد *
 ۲ در تو شادی و وجد خواهم نمود. نام ترا ای متعال خواهم سرائید * چون دشمنانم
 ۴ بغضب باز کردند. آنکاه لغزید از حضور تو هلاک خواهند شد * زیرا انصاف
 ۵ و داورئی من کردی. داور عادل بر مسند نشسته * امتهارا توبیخ نموده و شیرانرا
 ۶ هلاک ساخته. نام ایشانرا محو کرده تا ابد الابد * و اما دشمنان نیست شده خرابهای
 ۷ ابدی گردیده اند. و شهرهارا ویران ساخته حتی ذکر آنها نابود گردید * لیکن
 خداوند نشسته است تا ابد الابد. و تخت خویش را برای داورى برپا داشته

- ۸ است * واوریع مسکونرا بعدالت داوری خواهد کرد. و امتها را براستی داد
- ۹ خواهد داد * و خداوند قلعه بلند برای کوفته شدگان خواهد بود. قلعه بلند
- ۱۰ در زمانهای تنگی * و آنایکه نام ترا میشناسند بر تو توکل خواهند داشت. زیرا
- ۱۱ ای خداوند تو طالبان خود را هرگز ترک نکرده * خداوند را که بر صهیون نشسته
- ۱۲ است بسزائید. کارهای او را در میان قوما اعلان نمائید * زیرا او که انتقام
- گیرنده خون است ایشان را یاد آورده. و فریاد مساکین را فراموش نکرده است *
- ۱۳ ای خداوند بر من کرم فرموده بظلمی که از خصمان خود می کشم نظر افکن. ای که
- ۱۴ برافرازند من از درهای موت هستی * تا همه تسبیحات ترا بیان کنم در دروازه های
- ۱۵ دختر صهیون. در نجات تو شادی خواهم نمود * امتها بجای که کینه بودند خود
- ۱۶ افتادند. در دامیکه نهفته بودند پای ایشان گرفتار شد * خداوند خود را شناسانید
- است و داوری کرده. و شیراز کار دست خود بدام گرفتار گردیده است. همچون
- ۱۷ سیاه * شیران بهاویه خواهند برکشت. و جمیع امتها یکه خدا را فراموش میکنند *
- ۱۸ زیر مسکین همیشه فراموش نخواهد شده. امید حلیمان تا بابد ضایع نخواهد بود *
- ۱۹ برخیز ای خداوند تا انسان غالب نیابد. بر امتها بحضور تو داوری خواهد شد *
- ۲۰ ای خداوند ترس را بر ایشان مستولی گردان. تا امتها بدانند که انسانند سیاه *

مزمور دهم

- ۱ ای خداوند چرا دور ابستاده. و خود را در وقتهای تنگی پنهان میکنی *
- ۲ از تکبر شیران فقیر سوخته میشود. در مشورتها یکه اندیشید اند گرفتار میشوند *
- ۳ زیرا که شیریر بشهوات نفس خود فخر میکند. و آنکه میر باید شکر میگوید و خداوند را
- ۴ اهانت میکند * شیریر در غرور خود میگوید باز خواست نخواهد کرده. همه
- ۵ فکرهای او اینست که خدائی نیست * راههای او همیشه استوار است. احکام
- ۶ نواز او بلند و بعید است. همه دشمنان خود را بهیچ میشارد * در دل خود گفته
- ۷ است هرگز جنبش نخواهم خورده. و دور بد و ر بدی را نخواهم دید * دهن او از
- ۸ لعنت و مکر و ظلم پر است. زیر زبانش مشقت و کناه است * در کینه های دهات
- می نشیند. در جایهای مخفی بی گناهرا میکشد. چشمانش برای مسکینان مراقب

- ۹ است * در جای مخفی مثل شیر در بیشه خود کمین میکند. بجهت گرفتن مسکین
 ۱۰ کمین میکند. فقیر را بدام خود کشید گرفتار میسازد * پس کوفته وزبون میشود.
 ۱۱ و مساکین در زیر جباران او میافتند * در دل خود گفت خدا فراموش کرده
 ۱۲ است. روی خود را پوشانید و هرگز نخواهد دید * ای خداوند برخیز ای خدا
 ۱۳ دست خود را برافراز. و مسکینان را فراموش مکن * چرا شریر خدا را اهانت کرده
 ۱۴ در دل خود میگوید. تو باز خواست نخواهی کرد * البته دیکر زیرا که تو بر مشقت
 و غم می نگری. تا بدست خود مکافات برسانی. مسکین امر خویش را بنو تسلیم
 ۱۵ کرده است. مددکار یتیمان تو هستی * بازوی کاهکار را بشکن. و اما شریر را
 ۱۶ از شرارت او باز خواست کن تا آنرا نیایی * خداوند پادشاه است تا ابد الابد.
 ۱۷ آنها از زمین او هلاک خواهند شد * ای خداوند مسئلت مسکینان را اجابت کرده.
 ۱۸ دل ایشانرا استوار نموده و کوش خود را فرا گرفته * تا یتیمان و کوفته شدکانرا
 دادرسی کنی. انسانیکه از زمین است دیگر ترسانند *

مزمور یازدهم

برای سالار مغنیان. مزمور داود

- ۱ بر خداوند توکل میدارم چرا بجام میگوئید. مثل مرغ بکوه خود بگریزد *
 ۲ زیرا اینک شریران کمان را میکشند و تیر را بن نهاده اند. تا بر راست دلان در
 ۳ تازیکی بیندازند * زیرا که ارکان منهدم میشوند. و مرد عادل چه کند * خداوند
 ۴ در هیكل قدس خود است و کرسی خداوند در آسمان. چشمان او مینگرد بلکههای
 ۵ وی بنی آدم را می آزماید * خداوند مرد عادل را امتحان میکند. و اما از شریر و ظلم
 ۶ دوست جان او نفرت میدارد * بر شریر دامها و آتش و کبریت خواهد بارانید.
 ۷ و باد سهموم حصه یتیمان ایشان خواهد بود * زیرا خداوند عادل است و عدالت را
 دوست میدارد. و راستان روی او را خواهند دید *

مزمور دوازدهم

برای سالار مغنیان بر ثانی. مزمور داود

- ۱ ای خداوند نجات ده زیرا که مرد مقدس نابود شده است. و اماناء از میان بنی

- ۳ آدم ناباب گردیده اند * همه نیکدبکر دروغ میگویند * به لبهای چابکوس و دل
- ۴ منافق سخن میرانند * خداوند همه لبهای چابکوس را منقطع خواهد ساخت * و هر
- ۵ زبانیرا که سخنان تکبر آمیز بگوید * که میگویند بزبان خویش غالب می آئیم * لبهای
- ما با ما است * کیست که بر ما خداوند باشد * خداوند میگوید بسبب غارت
- مسکینان و ناله فقیران الان بر میخیزم * و او را در نجاتیکه برای آن آه میکشد برپا
- ۶ خواهم داشت * کلام خداوند کلام طاهر است * نثر مصفای در قال زمین که
- ۷ هفت مرتبه پاک شده است * تو ای خداوند ایشانرا محافظت خواهی نمود * از این
- ۸ طبقه و تا ابد آباد محافظت خواهی فرمود * شیرین بهر جانب میفرماند * و قتیکه
- خباثت در بنی آدم بلند میشود *

مزمور سیزدهم

برای سالار مغنیان * مزمور داود

- ۱ ای خداوند تا یکی همیشه مرا فراموش میکنی * تا یکی روی خود را از من خواهی
- ۲ پوشید * تا یکی در نفس خود مشورت بکنم و در دلم هر روزه غم خواهد بود * تا
- ۳ یکی دشمن بر من سرافراشته شود * ای یهوه خدای من نظر کرده مرا مستجاب فرما *
- ۴ چشمان مرا روشن کن مبادا بخواب موت بخشم * مبادا دشمن گوید بر او غالب
- ۵ آمدم * و مخالفانم از پریشانم شادی نمایند * و اما من بر حمت تو توکل میدارم * دل
- ۶ من در نجات تو شادی خواهد کرد * برای خداوند سرود خواهم خواند * زیرا که
- بن احسان نموده است *

مزمور چهاردهم

برای سالار مغنیان * مزمور داود

- ۱ احق در دل خود میگوید که خدائی نیست * کارهای خود را فاسد و مکروه
- ۲ ساخته اند و نیکوکاری نیست * خداوند از آسمان بر بنی آدم نظر انداخت تا به
- ۳ بیند * که آیا فهم و طالب خدائی هست * همه روگردانید باهم فاسد شده اند *
- ۴ نیکوکاری نیست یکی هم فی * آیا همه کناهکاران بی معرفت هستند * که قوم مرا

- ۵ میخورند چنانکه نان میخورند. و خداوند را نمی خوانند * آنکه ترس بر ایشان
 ۶ مستولی شده. زیرا خدا در طبقه عادلان است * مشورت مسکین را نخل میسازید.
 ۷ چونکه خداوند ملجای اوست * کاشکه نجات اسرائیل از صهیون ظاهر میشد.
 چون خداوند اسیری قوم خویش را برگرداند. یعقوب وجد خواهد نمود
 و اسرائیل شادمان خواهد گردید *

مزمور پانزدهم

مزمور داود

- ۱ ای خداوند کیست که در خیمه تو فرود آید. و کیست که در کوه مقدس تو
 ۲ ساکن گردد * آنکه بی عیب سالك باشد و عدالت را بجا آورد. و در دل خویش
 ۳ راست گو باشد * که بزبان خود غیبت ننماید. و بهمسایه خود بدی نکند و در
 ۴ باره اقارب خویش مذمت را قبول ننماید * که در نظر خود حقیر و خوار است.
 و آنانرا که از خداوند میترسند مکرم میدارد. و قسم بضرر خود میخورد و تغییر
 ۵ نمیدهد * نقره خود را بسود نمیدهد و رشوه بر بیگناه نمیکرد. آنکه اینرا بجا آورد.
 تا ابد آباد جنبش نخواهد خورد *

مزمور شانزدهم

مکتوم داود

- ۱ ای خدا مرا محافظت فرما. زیرا بر تو توکل میدارم * خداوند را گفتم تو
 ۲ خداوند من هستی. نیکوئی من نیست غیر از تو * و اما مقدسانیکه در زمین اند
 ۳ و فاضلان. ثنائی خوشی من در ایشان است * دردهای آنانیکه عیب (خدا)ی
 دیگر میشتابند بسیار خواهد شد. هدایای خونی ایشانرا نخواهم ریخت. بلکه نام
 ۴ ایشانرا بزبانم نخواهم آورد * خداوند نصیب قسمت و کاسه من است. تو قرعه
 ۵ مرا نگاه میداری * خطه های من بجایهای خوش افتاد. میراث بیتی بمن رسید
 ۶ است * خداوند را که مرا نصیحت نمود متبارک میخوانم. شبانگاه نیز قلم مرا تنبیه
 ۷ میکند * خداوند را همیشه پیش روی خود میدارم. چونکه بدست راست من

- ۹ است جنبش نخواهم خورد * از این رو دلم شادی میکند و جلالم بوجد می آید.
- ۱۰ جسمم نیز در اطمینان ساکن خواهد شد * زیرا جانمرا در عالم اموات ترك نخواهی کرد.
- ۱۱ و قدوس خود را نخواهی گذاشت که فساد را بیند * طریق جبارت را بن خواهی آموخت.
- بجضور تو کمال خوشی است و بدست راست تو لذتها تا ابد الابد *

مزمو ر هفدهم

صلوة داود

- ۱ ای خداوند عدالت را بشنو و بفریاد من توجه فرما. و دعای مرا که از لب
- ۲ بی ریا می آید گوش بگیر * داد من از حضور تو صادر شود. چشمان تو راستی را
- ۳ به بیند * دل مرا آزموده شبانگاه از آن نفقذ کرده. مرا قال گذاشته و هیچ
- ۴ نیافته. زیرا عزیمت کردم که زیانم تجاوز نکند * و اما کارهای آدمیان بکلام لپهای
- ۵ تو. خود را از راههای ظالم نگاه داشتم * قدمهایم به آثار تو قائم است. پس
- ۶ پاهایم نخواهد لغزید * ای خدا ترا خواند ام زیرا که مرا اجابت خواهی نموده.
- ۷ گوش خود را بن فرا گیر و سخن مرا بشنو * رحنهای خود را امتیاز ده. ای که
- ۸ متوکلان خویش را بدست راست خود از مخالفان ایشان میرهانی * مرا مثل مردمک
- ۹ چشم نگاه دار. مرا زیر سایه بال خود پنهان کن * از روی شریرانیکه مرا خراب
- ۱۰ می سازند. از دشمنان جام که مرا احاطه میکنند * دل فریة خود را بسته اند. بزبان
- ۱۱ خویش سخنان تکبر آمیز میگویند * الان قدمهای ما را احاطه کرده اند. و چشمان
- ۱۲ خود را دوخته اند تا ما را بزمین بیندازند * مثل او مثل شیر است که در دریدن
- ۱۳ حریص باشد. و مثل شیر ژبان که در پیشه خود در کمین است * ای خداوند
- برخیز و پیش روی وی در آمده او را بینداز. و جانمرا از شریر بشمشیر خود برهان *
- ۱۴ از آدمیان ای خداوند بدست خویش. از اهل جهان که نصیب ایشان در
- زندگانیست. که شک ایشانرا بدخبر خود بر ساخته. و از اولاد سیرشده زیادی
- ۱۵ مال خود را برای اطفال خویش ترك میکنند * و اما من روی ترا در عدالت
- خواهم دید. و چون بیدار شوم از صورت تو سیر خواهم شد *

مزمو ر هجدهم

برای سالار مغنیان مزمو ر داود بند خداوند که کلام این سرود را به خداوند گفت
در روزیکه خداوند او را از دست همه دشمنانش و از دست شاول رهائی داد
پس گفت

- ۱ ای خداوند ای قوت من ترا محبت مینام * خداوند صخره من است و ملجا
- ۲ و نجات دهنده من. خدام صخره من است که در او پناه میبرم. سپهر من و شاخ
- ۳ نجاتم و قلعه بلند من * خداوند را که سزاوار کل حمد است خواهم خواند. پس
- ۴ از دشمنانم رهائی خواهم یافت * رسته های موت مرا احاطه کرده. و سیلاب های
- ۵ شرارت مرا ترسانید بود * رسته های کور دور مرا گرفته بود. و دام های موت
- ۶ پیش روی من در آمد * در تنگی خود خداوند را خواندم و نزد خدای خویش
- استغاثه نمودم. او آواز مرا از هیکل خود شنید و استغاثه من بحضورش بکوش
- ۷ وی رسید * زمین متزلزل و مرتعش شد اساس کوهها بلرزید. و متزلزل گردید
- ۸ چونکه خشم او افروخته شد * دخان از بینی او برآمد و نار از دهانش ملتهب
- ۹ گشت. و آتشی از آن افروخته گردید * آسمانرا خم کرده نزول فرمود. و زیر پای
- ۱۰ وی تاریکی غلیظ مینمود * بر کروی سوار شد پرواز نمود. و بر بالهای باد طبران
- ۱۱ کرد * تاریکی را پرده خود و خیمه گردا کرد خویش بساخت. تاریکی آنها و ابرهای
- ۱۲ متراکم را * از تابش پیش روی وی ابرهایش میشتافتند. تکرک و آتشی
- ۱۳ افروخته * و خداوند از آسمان رعد کرده حضرت اعلی آواز خود را بداد. تکرک
- ۱۴ و آتشی افروخته را * پس تیرهای خود را فرستاده ایشانرا پراکنده ساخت.
- ۱۵ و بر قها بینداخت و ایشانرا پریشان نمود * آنکه عمقهای آب ظاهر شد. و اساس
- ۱۶ رج مسکون مکشوف گردید. از تنبیه تو ای خداوند از نفخ باد بینی تو * پس
- ۱۷ از اعلی فرستاده مرا بر گرفت. و از آبهای بسیار بیرون کشید * و مرا از دشمنان
- ۱۸ زور آورم رهائی داد. و از خصماتم زیرا که از من توانا تر بودند * در روز بلای من
- ۱۹ پیش روم درآمدند. لیکن خداوند تکیه گاه من بود * و مرا بجای وسیع بیرون
- ۲۰ آورد. مرا نجات داد زیرا که در من رغبت میداشت * خداوند موافق عدالت

- ۲۱ مرا جزا داد. و بحسب طهارت دستم مرا مکافات رسانید * زیرا که راههای
 ۲۲ خداوند را نگاه داشته. و بخدای خویش عصیان نورزیدم * و جمیع احکام او
 ۲۳ پیش روی من بوده است. و فرائض او را از خود دور نکرده ام * و نزد او بی
 ۲۴ عیب بوده ام. و خویشتر را از گناه خود نگاه داشته ام * پس خداوند مرا موافق
 ۲۵ عدالتم پاداش داده است. و بحسب طهارت دستم در نظر وی * خویشتر را با
 ۲۶ رحم رحم مینائی. و بامر کامل خود را کامل مینائی * خویشتر را با ظاهر ظاهر
 ۲۷ مینائی. و بامکار بکر رفتار میکنی * زیرا قوم مظلوم را خواهی رهانید. و چشمان
 ۲۸ متکبران را بزر خواهی انداخت * زیرا که تو چراغ مرا خواهی افروخت. یهوه
 ۲۹ خدایم تاریکی مرا روشن خواهد کردانید * زیرا بدمد تو برفوجها حمله میبرم.
 ۳۰ و بخدای خود از حصارها بر میهم * و اما خدا طریق او کامل است و کلام خداوند
 ۳۱ مصفی. او برای همه متوکلان خود سپر است * زیرا کیست خدا غیر از یهوه.
 ۳۲ و کیست صخره غیر از خدای ما * خدائیکه کمر مرا بقوت بسته. و راههای مرا
 ۳۳ کامل کردانید است * پایهای مرا مثل آهو ساخته. و مرا بمقامهای اعلای من
 ۳۴ برپا داشته است * دستانهای مرا برای جنگ تعلیم داده است. که گمان برنجین به بازوی
 ۳۵ من خم شد * سپر نجات خود را بمن داده. دست راستت عمود من شد و مهربانی
 ۳۶ تو مرا بزرگ ساخته است * قدمهایم را زبرم وسعت دادی. که پایهای من تلفزید *
 ۳۷ دشمنان خود را تعاقب نموده بدیشان خواهم رسیده. و تا تلف نشوند برنخواهم کشت *
 ۳۸ ایشانرا فرو خواهم کوفت که نتوانند برخاست. و زیر پایهای من خواهند افتاد *
 ۳۹ زیرا کمر مرا برای جنگ بقوت بسته. و مخالفانم را زیر پایم انداخته * کردنهای
 ۴۰ دشمنانم را بمن تسلیم کرده. تا خصمان خود را نابود بسازم * فریاد برآوردند اما
 ۴۱ رهانند نبود. نزد خداوند ولی ایشانرا اجابت نکرد * ایشانرا چون غبار پیش
 ۴۲ باد سائیدم. مثل کلی کوچها ایشانرا دور ریخته ام * مرا از منازعه قوم رهانید
 ۴۳ سرانها ساخته. قومیرا که نشناخته بودم مرا خدمت مینابند * بجزد شنیدن مرا
 ۴۴ اطاعت خواهند کرده. فرزندان غرباء نزد من تذلل خواهند نمود * فرزندان غرباء
 ۴۵ بزمرد میباشند. و در قلعه های خود خواهند لرزید * خداوند زندگ است و صخره
 ۴۶ من متبارک باد. و خدای نجات من متعال * خدائیکه برای من انتقام میگیرد.

- ۴۸ قومهارا زیر من مغلوب میسازد * مرا از دشمنانم رهانید بر خصمانم بلند کرده *
 ۴۹ و از مرد ظالم مرا خلاصی داده * لهذا ای خداوند ترا در میان امتها حمد خواهم
 ۵۰ گفت * و بنام تو سرود خواهم خواند * که نجات عظیمی به پادشاه خود داده
 و بسج خوش رحمت نموده است * یعنی بداود و ذریه او تا ابد الابد *

مزمور نوزدهم

برای سالار مغنیان * مزمور داود

- ۱ آسمان جلال خدا را بیان میکند * و فلک از عمل دستهایش خبر میدهد * روز سخن
 ۲ میراند تا روزه * و شب معرفت را اعلان میکند تا شب * سخن نیست و کلامی نی *
 ۳ و آواز آنها شنیده نمیشود * قانون آنها در تمام جهان بیرون رفت * و بیان آنها تا
 ۴ اقصای ربع مسکون * خیمه برای آفتاب در آنها قرار داده * و او مثل داماد از
 حمله خود بیرون می آید * و مثل پهلوان از دویدن در میدان شادی میکند *
 ۵ خروجش از کرانه آسمان است و مدارش تا بکرانه دیگر * و هیچ چیز از حرارتش
 ۶ مستور نیست * شریعت خداوند کامل است و جانرا بر میگرداند * شهادت
 ۷ خداوند امین است و جاهل را حکیم میگرداند * فرائض خداوند راست است
 ۸ و دلرا شاد میسازد * امر خداوند پاک است و چشمرا روشن میکند * ترس خداوند
 ۹ طاهر است و ثابت تا ابد الابد * احکام خداوند حق و تماماً عدلست * از طلا
 ۱۰ مرغوبتر و از زر خالص بسیار * از شهد شیرینتر و از قطرات شانه عمل * بنده تو نیز
 ۱۱ از آنها متنه میشود * و در حفظ آنها ثواب عظیمی است * کیست که سهوهای
 ۱۲ خود را بداند * مرا از خطایای مخفی ام طاهر ساز * بنده ات را نیز از اعمال متکبران
 ۱۳ باز دار تا بر من مسلط نشود * آنکه بی عیب و از گناه عظم میرا خواهم بود * سخنان
 زیبایم و تفکر دلم منظور نظر تو باشد * ای خداوند که صفحه من و نجات دهنده من هستی *

مزمور بیستم

برای سالار مغنیان * مزمور داود

- ۱ خداوند ترا در روز تنگی مستجاب فرماید * نام خدای یعقوب ترا سرافراز نماید *
 ۲ نصرت برای تو از قدس خود بفرستد * و ترا از صهیون تأیید نماید * جمیع هدایای

- ۴ ترا یاد آورده و قربانیهای سوختنی ترا قبول فرماید سیلاه * موافق دل تو بتو عطا
- ۵ فرماید. و همه مشورت‌های ترا بانجام رساند * به نجات تو خواهیم سرائیده. و بنام
- خدای خود علم خود را خواهیم افراشت. خداوند تمامی مسلمات ترا بانجام خواهد
- ۶ رسانید * الان دانسته ام که خداوند مسیح خود را میرهاند. از فلک قدس خود
- ۷ اورا اجابت خواهد نمود. بقوت نجات بخش دست راست خویش * ایشان عرابه
- ۸ هارا و آنان اسبهارا. اما ما نام یهوه خدای خود را ذکر خواهیم نمود * ایشان خم
- ۹ شده افتاده اند. و اما ما برخاسته ایستاده ایم * ای خداوند نجات بده. پادشاه در
- روزیکه بخوانیم ما را مستجاب فرماید *

مزبور بیست و یکم

برای سالار مغنیان. مزبور داود

- ۱ ای خداوند در قوت تو پادشاه شادی میکند. و در نجات تو چه بسیار بوجد
- ۲ خواهد آمد * مراد دل اورا بوی بخشیدی. و مسلمات زبان‌ش را از او دریغ نداشتی
- ۳ سیلاه * زیرا به برکات نیکو بر مراد او سفت جستی. ناجی از زر خالص بر سر
- ۴ وی نهادی * حیانترا از تو خواست و آنرا بوی دادی. و طول ایامرا تا ابد الابد *
- ۵ جلال او بسبب نجات تو عظم شده. اکرام و حشمت را براو نهاده * زیرا اورا
- ۶ مبارک ساخته تا ابد الابد. بحضور خود اورا بی نهایت شادمان گردانید * زیرا که
- پادشاه بر خداوند توکل میدارد. و برحمت حضرت اعلیٰ جنیش نخواهد خورد *
- ۸ دست تو همه دشمنان را خواهد دریافت. دست راست تو آنانرا که از تو نفرت
- ۹ دارند خواهد دریافت * در وقت غضب خود ایشانرا چون نور آتش خواهی
- ساخت. خداوند ایشانرا در خشم خود خواهد بلعید. و آتش ایشانرا خواهد
- ۱۰ خورد * ثم ایشانرا از زمین هلاک خواهی ساخت. و ذریه ایشانرا از میان بنی
- ۱۱ آدم * زیرا قصد بدی برای تو کردند. و مکابدیرا اندیشیدند که آنرا توانستند
- ۱۲ بجا آورند * زیرا که ایشانرا روگردان خواهی ساخت. بر زبهای خود تیرهارا
- ۱۳ بروی ایشان نشان خواهی گرفت * ای خداوند در قوت خود متعال شوه
- جبروت ترا ترسم و تسبیح خواهم خواند *

مزمور بیست و دوم

برای سالار مغنیان بر غزاله صبح. مزمور داود

- ۱ ای خدای من ای خدای من چرا مرا ترك کرده. و از نجات من و یغنان فریادم
- ۲ دور هستی * ای خدای من در روز بخوانم و مرا اجابت نمیکنی. در شب نیز و مرا
- ۳ خاموشی نیست * و اما تو قدّوس هستی. ای که بر نسیجات اسرائیل نشسته *
- ۴ پدران ما بر تو توکل داشتند. بر تو توکل داشتند و ایشانرا خلاصی دادی *
- ۵ نزد تو فریاد بر آوردند و رهائی یافتند. بر تو توکل داشتند پس خجل نشدند *
- ۶ و اما من کرم هستم و انسان نی. عار آدمیان هستم و حقیر شمرده شده قوم * هر که مرا
- ۷ بیند بمن استهزاء میکند. لبهای خود را باز میکنند و سرهای خود را میجنبانند
- ۸ (و میگویند) * بر خداوند توکل کن پس او را خلاصی بدهد. او را برهاند چونکه
- ۹ بوی رغبت میدارد * زیرا که تو مرا از شکم بیرون آوردی. و فیکه بر آغوش مادر
- ۱۰ خود بودم مرا مطمئن ساختی * از رحم بر توانداخته شدم. از شکم مادرم خدای
- ۱۱ من نوهستی * از من دور مباش زیرا تنگی نزدیک است. و کسی نیست که مدد
- ۱۲ کند * کلوان نیز بسیار دور مرا گرفته اند. زورمندان باشان مرا احاطه کرده اند *
- ۱۳ دهان خود را بر من باز کردند. مثل شیر درنده غران * مثل آب ریخته شده ام.
- ۱۴ و همه استخوانهایم از هم کسبخته. دلم مثل موم گردیده. در میان احشام کداخته شده
- ۱۵ است * قوت من مثل سفال خشك شده و زبانم بکام چسپیده. و مرا بخاك موت
- ۱۶ نهاده * زیرا سکان دور مرا گرفته اند. جماعت اشرار مرا احاطه کرده. دستها
- ۱۷ و بایهای مرا سفته اند * همه استخوانهای خود را می شمارم. ایشان بمن چشم دوخته
- ۱۸ مینگرند * رخت مرا در میان خود تقسیم کردند. و بر لباس من قرعه انداختند *
- ۱۹ اما تو ای خداوند دور مباش. ای قوت من برای نصرت من شتاب کن *
- ۲۰ جان مرا از شمشیر خلاص کن. و یگانه مرا از دست سکان * مرا از دهان شیر
- ۲۱ خلاصی ده. ای که از میان شاخهای کاه و حنی مرا اجابت کرده * نام ترا به برادران
- ۲۲ خود اعلام خواهم کرده. در میان جماعت ترا نسبیج خواهم خواند * ای نرسندگان
- خداوند او را حمد گوئید. تمام ذریت یعقوب او را تمجید نمائید. و جمیع ذریت

۲۴ اسرائیل از وی بترسید * زیرا مسکنت مسکین را حقیر و خوار نشمرده و روی خود را از او نهوشانید است و چون نزد وی فریاد برآورد او را اجابت فرمود *

۲۵ نسج من در جماعت بزرگ از تو است و نذرهای خود را بحضور ترسندگان ادا خواهم نمود * حطبان غذا خورده سیر خواهند شده و طالبان خداوند او را نسج ۲۷ خواهند خوانده و دلپای شما زیست خواهد کرد تا ابد الابد * جمیع کرانهای زمین متذکر شده و بسوی خداوند بازگشت خواهند نمود و همه قبایل آنها بحضور تو سجد خواهند کرد * زیرا سلطنت از آن خداوند است و او بر آنها مسلط است *

۲۸ همه متمولان زمین غذا خورده سجد خواهند کرده و بحضور وی هر که بخاک فرو میرود رکوع خواهد نمود و کسی جان خود را زنده نخواهد ساخت * ذریتی او را عبادت خواهند کرده و در باره خداوند طبقه بعد را اخبار خواهند نمود * ایشان خواهند آمد و از عدالت او خبر خواهند داد و قومی را که متولد خواهند شد که او این کار کرده است *

مزمور بیست و سیم

مزمور داود

۱ خداوند شبان من است و محتاج بهیچ چیز نخواهم بود * در مرتعهای سبز مرا میجوایانده نزد آبهای راحت مرا رهبری میکند * جان مرا بر میگرداند و بمخاطر ۴ نام خود براههای عدالت هدایت مینماید * چون در وادی سایه موت نیز راه روم از بدی نخواهم ترسید زیرا تو با من هستی و عصا و چوب دستی تو مرا نسلی خواهد داد * سفره برای من بحضور دشمنانم میکسترانی و سر مرا بروغن تدهین کرده * ۶ و کاسه ام لبریز شده است * هر آینه نیکوئی و رحمت تمام اقام عمرم در پی من خواهد بود و در خانه خداوند ساکن خواهم بود تا ابد الابد *

مزمور بیست و چهارم

مزمور داود

۱ زمین و پری آن از آن خداوند است و ربع مسکون و ساکنان آن * زیرا که او ۲ اساس آنها بر دریاها نهاده و آنها بر نهرا ثابت گردانید * کیست که بگوید خداوند

- ۴ برآید. و کیست که بمان قدس او ساکن شود * او که پاک دست و صاف دل
- ۵ باشد. که جان خود را بپالت ندهد و قسم دروغ نخورد * او برکت را از خداوند
- ۶ خواهد یافت. و عدالت را از خدای نجات خود * اینست طبقه طالبان او. طالبان
- ۷ روی تو ای (خدای) یعقوب سلاه * ای دروازا سرهای خود را برافرازد.
- ۸ ای درهای ابدی برافراشته شوید. تا پادشاه جلال داخل شود * این پادشاه
- ۹ جلال کیست. خداوند قدیر و جبار. خداوند که در جنگ جبار است * ای
- دروازا سرهای خود را برافرازد. ای درهای ابدی برافرازد. تا پادشاه جلال
- ۱۰ داخل شود * این پادشاه جلال کیست. یهوه سبایوت پادشاه جلال اوست سلاه *

مزمور بیست و پنجم

مزمور داود

- ۱ ای خداوند بسوی تو جان خود را برمی افرازم. ای خدای من بر تو توکل
- ۲ میدارم * پس مگذار که خجل بشوم. و دشمنانم بر من فخر نمایند * بلی هر که انتظار
- تو میکند خجل نخواهد شد. آنانیکه بی سبب خیانت میکنند خجل خواهند کردید *
- ۴ ای خداوند طریقه‌های خود را بمن یاموز. و راههای خویش را بمن تعلیم ده *
- ۵ مرا براستی خود سالک گردان و مرا تعلیم ده. زیرا تو خدای نجات من هستی.
- ۶ تمامی روز منتظر تو بوده‌ام * ای خداوند احسانات و رحمتی خود را بیاد آور.
- ۷ چونکه آنها از ازل بوده است * خطایای جوانی و عصیانم را بیاد میاور. ای خداوند
- ۸ برحمت خود و بخاطر نیکوئی خویش مرا یاد کن * خداوند نیکو و عادل است.
- ۹ پس بکناه کاران طریقی را خواهد آموخت * مسکینان را بانصاف رهبری خواهد
- ۱۰ کرد. و بمسکینان طریقی خود را تعلیم خواهد داد * همه راههای خداوند رحمت
- ۱۱ و حق است. برای آنانیکه عهد و شهادت او را نگاه میدارند * ای خداوند بخاطر
- ۱۲ اسم خود. گناه مرا بپامرز زیرا که بزرگ است * کیست آن آدمی که از خداوند
- ۱۳ میترسد. او را بطریقی که اختیار کرده است خواهد آموخت * جان او در نیکوئی
- ۱۴ شبرآ بر خواهد برد. و ذریست او وارث زمین خواهند شد * سر خداوند با
- ۱۵ ترسندگان او است. و عهد او نا ایشانرا تعلیم دهد * چشمان من دائماً بسوی خداوند

- ۱۶ است. زیرا که او پایهای مرا از دام بیرون میآورد * بر من ملتفت شده رحمت
 ۱۷ بفرما. زیرا که منفرد و مسکین هستم * تنگهای دل من زیاد شده است. مرا از
 ۱۸ مشقتای من بیرون آور * بر مسکنت و رنج من نظر افکن. و جمیع خطایان مرا
 ۱۹ بیامرزد * بر دشمنانم نظر کن زیرا که بسیارند. و بکینه تلخ بمن کینه میورزند * جانم را
 ۲۰ حفظ کن و مرا رهائی ده. تا خجل نشوم زیرا بر تو توکل دارم * کمال و راستی
 ۲۱ حافظ من باشند. زیرا که منتظر تو هستم * ای خدا اسرائیل را خلاصی ده. از جمیع
 مشقتهای وی *

مزمور بیست و هشتم

مزمور داود

- ۱ ای خداوند مرا داد بد. زیرا که من در کمال خود رفتار نموده‌ام. و برخداوند
 ۲ توکل داشته‌ام. پس نخواهم لغزید * ای خداوند مرا امتحان کن و مرا بیازما. باطن
 ۳ و قلب مرا مصفی کردن * زیرا که رحمت تو در مد نظر من است. و در راستی تو
 ۴ رفتار نموده‌ام * با مردان باطل نه نشسته‌ام. و با منافقین داخل نخواهم شد *
 ۵ از جماعت بدکاران نفرت میدارم. و با طالحین نخواهم نشست * دستهای خود را
 ۶ در صفا می شویم. مدح ترا ای خداوند طواف خواهم نمود * تا آواز حمد ترا
 ۷ بشنوام. و عجایب ترا اخبار نمایم * ای خداوند محل خانه ترا دوست می دارم.
 ۸ و مقام سکونت جلال ترا * جانم را با کناهکاران جمع مکن. و نه حیات مرا با مردمان
 ۹ خون ریز * که در دستهای ایشان آزار است. و دست راست ایشان پر از رشوه
 ۱۰ است * و اما من در کمال خود سالك میباشم. مرا خلاصی ده و بر من رحم فرما *
 ۱۱ پام در جای هوار ایستاده است. خداوند را در جماعتها متبارک خواهم خواند *

مزمور بیست و نهم

مزمور داود

- ۱ خداوند نور من و نجات من است از که ترسم. خداوند ملجای جان من است
 ۲ از که هراسان شوم * چون شیران بر من نزدیک آمدند تا گوشت مرا بخورند.
 ۳ یعنی خصمان و دشمنانم ایشان لغزیدند و افتادند * اگر لشکری بر من فرود آید دلم

- ۴ نخواهد ترسید. اگر جنگ بر من برپا شود در این نیز اطمینان خواهم داشت * بك
- چیز از خداوند خواستم و آنرا خواهم طلبید. که غم اَبامِ عَمرم در خانه خداوند
- ۵ ساکن باشم. تا جمال خداوند را مشاهده کنم. و در هیکل او تفکر نمایم * زیرا که در
- روز بلا مرا در سایان خود نهفته. در پرده خیمه خود مرا مخفی خواهد داشت.
- ۶ و مرا بر صخره بلند خواهد ساخت * و آن سرم بر دشمنانم کردا کردم برافراشته
- خواهد شد. قربانیهای شادکامی را در خیمه او خواهم گذرانید. و برای خداوند
- ۷ سرود و نسج خواهم خواند * ای خداوند چون باواز خود میخوانم مرا بشنو و رحمت
- ۸ فرموده مرا مستجاب فرما * دل من بنو میکوبد (که گفته) روی مرا بطلبید. بلی
- ۹ روی ترا ای خداوند خواهم طلبید * روی خود را از من پویشان. و بنده خود را
- در خشم بر مگردان. تو مددکار من بوده. ای خدای نجاتم مرا رد مکن و ترك نما *
- ۱۰ چون پدر و مادرم مرا ترك کنند. آنگاه خداوند مرا بر میدارد * ای خداوند
- ۱۱ طریق خود را بمن یاموز. و بسبب دشمنانم مرا براه راست هدایت فرما * مرا
- ۱۲ بخواهش خصمانم مسپاره. زیرا که شهود کذب و دمدنکان ظلم بر من برخاسته اند * اگر
- ۱۳ باور نمی کردم که احسان خداوند را. در زمین زندکان به ینم. * برای خداوند
- ۱۴ منتظر باش و قوی شو. و دلک را تقویت خواهد داد. بلی منتظر خداوند باش *

مزمور بیست و هشتم

مزمور داود

- ۱ ای خداوند نزد تو فریاد بر میآورم. ای صخره من از من خاموش مباش. مبدا
- ۲ اگر از من خاموش شوی. مثل آنانی باشم که بجحفه فرو میروند * آواز نضرع مرا
- بشنو چون نزد تو استغاثه میکنم. و دست خود را بمحراب قدس نو بری افرازم *
- ۳ مرا با شریان و بدکاران مکنش. که با همسایکان خود سخن صلح آمیز میکنند و آزار
- ۴ در دل ایشان است * آنها را بحسب کردار ایشان و موافق اعمال زشت ایشان به.
- ۵ آنها را مطابق عمل دست ایشان به. و رفتار ایشان را بخود ایشان رد نما * چونکه
- در اعمال خداوند و صنعت دست وی تفکر نمیکنند. ایشانرا منهدم خواهی ساخت
- ۶ و بنا نخواهی نمود * خداوند متبارك باده. زیرا که آواز نضرع مرا شنیده است *

- ۷ خداوند قوت من و سپر من است. دلم بر او توکل داشت و مدد یافته‌ام. پس
۸ دل من بوجد آمد است. و بسرود خود او را حمد خواهم گفت * خداوند قوت
۹ ایشان است. و برای مسیح خود قلعه نجات * قوم خود را نجات ده و میراث خود را
مبارک فرما. ایشان را رعایت کن و برافراز تا ابد الابد *

مزمور بیست و نهم

مزمور داود

- ۱ ای فرزندان خدا خداوند را توصیف کنید. جلال و قوت را برای خداوند
۲ توصیف نمائید * خداوند را بجلال اسم او نمجید نمائید. خداوند را در زینت قدوسیت
۳ سجده کنید * آواز خداوند فوق آنها است. خدای جلال رعد میدهد. خداوند
۴ بالای آبهای بسیار است * آواز خداوند با قوت است. آواز خداوند با جلال
۵ است * آواز خداوند سروهای آزاد را میشکند. خداوند سروهای آزاد لبنان را
۶ میشکند * آنها را مثل کوساله میجهاند. لبنان و سربون را مثل بچه کاه و حشی *
۷ آواز خداوند زبانهای آتش را می شکافد * آواز خداوند صحرای متزلزل می سزد.
۸ خداوند صحرای قادش را متزلزل میسازد * آواز خداوند غزالها را بدر زه می
۹ اندازد. و جنگل را بی برک میگرداند. و در هیکل او جمیعاً جلال را ذکر میکنند *
۱۰ خداوند بر طوفان جلوس نموده. خداوند نشسته است پادشاه تا ابد الابد * خداوند
۱۱ قوم خود را قوت خواهد بخشید. خداوند قوم خود را بسلامتی مبارک خواهد نمود *

مزمور سی ام

سرود برای متبرک ساختن خانه. مزمور داود

- ۱ ای خداوند ترا نسیم میخوانم زیرا که مرا بالا کشیدی. و دشمنانم را بر من مغر
۲ ساختی * ای یهوه خدای من. نزد تو استغاثه نمودم و مرا شفا دادی * ای
۳ خداوند جانم را از حفه بر آوردی. مرا زنک ساختی تا بهاویه فرو نروم * ای
۴ مقدسان خداوند او را بسرائید. و بذکر قدوسیت او حمد گوئید * زیرا که غضب
۵ او لحظه ایست و در رضامندی او زندگانی. شامگاه کربه نزل میشود. صبحگاهان

- ۶ شادی رخ میناید * واما من در کامیابی خود گفتم * جنبش نخواهم خورد تا ابد
 ۷ الابد * ای خداوند برضامندی خود کوه مرا در قوت ثابت گردانیدی * و چون
 ۸ روی خود را پوشانیدی پریشان شدم * ای خداوند نزد تو فریاد بر می آورم *
 ۹ و نزد خداوند نضرع مینام * در خون من چه قایم است چون بجنه فرو روم *
 ۱۰ آیا خاك ترا حمد می گوید و راستی ترا اخبار میناید * ای خداوند بشنو و بمن کرم
 ۱۱ فرما * ای خداوند مددکار من باش * ماتم مرا برای من برقص مبدل ساخته *
 ۱۲ پلاس را از من بیرون کرده و کمر مرا بشادی بسته * تا جلال ترا سرود خوانند
 و خاموش نشود * ای یهوه خدای من ترا حمد خواهم گفت تا ابد الابد *

مزموری ویکم

برای سالار مغنیان • مزمور داود

- ۱ ای خداوند بر تو توکل دارم پس شغل نشوم تا بآید * در عدالت خویش مرا
 ۲ نجات ده * کوش خود را بمن فرا گیر و مرا بزودی برهان * برام صحنه قوی و خانه
 ۳ حصین باش تا مرا خلاصی دهی * زیرا صحنه و قلعه من توهستی * بخاطر نام خود
 ۴ مرا هدایت و رهبری فرما * مرا از دامیکه برام پنهان کرده اند بیرون آور * زیرا
 ۵ قلعه من توهستی * روح خود را بدست تو میسپارم * ای یهوه خدای حق تو مرا
 ۶ فدی دادی * از آنانیکه باطل دروغ را پیروی میکنند نفرت میکنم * واما من بر
 ۷ خداوند توکل میدارم * بر رحمت تو وجد و شادی میکنم * زیرا مشقت مرا دین
 ۸ و جانم را در تنگیها شناخته * مرا بدست دشمن اسیر نساخته * پایهای مرا بجای وسیع
 ۹ قائم گردانیده * ای خداوند بر من رحمت فرما زیرا در تنگی هستم * چشم من
 ۱۰ از غصه کاهیک شد بلکه جانم و جسمم نیز * زیرا که حیانم از غم و ساهامم از ناله فانی
 ۱۱ گردیده است * قوتم از گناه ضعیف و استخوانهایم پوسیده شد * نزد همه دشمنانم عار
 گردیده ام * خصوصاً نزد همسایگان خویش * و باعث خوف آشنایان شده ام * هر که
 ۱۲ مرا بیرون بیند از من میگریزد * مثل مرده از خاطر فراموش شده ام * و مانند ظرف
 ۱۳ تلف شده گردیده ام * زیرا که بهتانرا از بسیاری شنیدم * و خوف کردا کرد من میباشد
 ۱۴ زیرا بر من باهم مشورت میکنند * و در قصد جانم تفکر مینمایند * واما من بر تو ای

- ۱۵ خداوند توکل میدارم. و گفته‌ام خدای من توهستی * وقفهای من در دست تو
 ۱۶ میباشد. مرا از دست دشمنانم و جفا کنندگانم خلاصی ده * روی خود را بر بنده‌ات
 ۱۷ تابان ساز. و مرا بر رحمت خود نجات بخش * ای خداوند خجل نشوم چونکه ترا
 ۱۸ خوانده‌ام. شیرین خجل شوند و در حق خاموش باشند * بهای دروغ کو کک
 ۱۹ شود. که بدرستی و تکبر و استهانت بر عادلان سخن میگوید * زهی عظمت احسان
 تو که برای ترسندگان ذخیره کرده. و برای متوکلان پش بی آدم ظاهر
 ۲۰ ساخته * ایشانرا در پرده روی خود از مکاید مردم خواهی پوشانیده. ایشانرا در
 ۲۱ خیمه از عداوت زبانها مخفی خواهی داشت * متبارک باد خداوند که رحمت عجیب
 ۲۲ خود را. در شهر حصین بمن ظاهر کرده است * و اما من در حیرت خود گفتم که
 از نظر تو منقطع شده‌ام. لیکن چون نزد تو فریاد کردم آواز تضرع مرا شنیدی *
 ۲۳ ای جمیع مقدسان خداوند او را دوست دارید. خداوند امانرا محفوظ میدارد.
 ۲۴ و متکبرانرا مجازات کثیر میدهد * قوی باشید و دل شمارا تقویت خواهد داد.
 ای همگانی که برای خداوند انتظار میکشید *

مزمور سی و دوم

قصیده داود

- ۱ خوشا بحال کسیکه عصیان او آمرزیده شده. و گناه وی مستور گردید * خوشا
 بحال کسیکه خداوند بوی جرمی در حساب نیاورد. و در روح او حبله نیباشد *
 ۲ هنگامیکه خاموش میبودم استخوانهایم پوسیده میشد. از نعره که تمامی روز میزدیم *
 ۳ چونکه دست نوروز و شب بر من سنگین میبود. رطوبتم به خشکی تابستان مبدل
 ۴ گردید سیاه * بگناه خود نزد تو اعتراف کردم و جرم خود را مخفی نداشتم. گفتم
 عصیان خود را نزد خداوند اقرار میکنم. پس نوازش گناه را عفو کردی سیاه *
 ۵ ازین رو هر مقدسی در وقت اجابت نزد تو دعا خواهد کرد. و قبیله آنها را
 ۶ بسیار سیلان آید هرگز بدو نخواهد رسید * تو ملجای من هستی مرا از تنگی حفظ
 ۷ خواهی کرد. مرا بسرودهای نجات احاطه خواهی نمود سیاه * ترا حکمت خواهم
 آموخت و براهیکه باید رفت ارشاد خواهم نموده. و ترا بمچشم خود که برنست

- ۹ نصیحت خواهم فرمود * مثل اسب وقاطر بی فهم مباشد که آنها را برای بستن
 ۱۰ بدهنه و لکام زینت میدهند. و الا نزدیک تو نخواهند آمد * غمهای شریر بسیار
 ۱۱ میباشد. اما هر که بر خداوند توکل دارد رحمت او را احاطه خواهد کرد * ای
 صاحبان در خداوند شادی و وجد کنید. وای همه راست دلان نرغم نائید *

مزموری و ستم

- ۱ ای صاحبان در خداوند شادی نائید. زیرا که تسبیح خواندن راستانرا می شاید *
 ۲ خداوند را بابرط حمد بگوئید. باعود ده تار او را سرود بخوانید * سرودی تازه
 ۳ برای او بسرائید. نیکو بنوازید با آهنگ بلند * زیرا کلام خداوند مستقیم است
 ۴ و جمیع کارهای او با امانت است * عدالت و انصاف را دوست میدارد. جهان
 ۵ از رحمت خداوند پر است * بکلام خداوند آسمانها ساخته شد. و کل جنود آنها
 ۶ بنفخه دهان او * آبهای دریا را مثل نوده جمع میکند. و بجهه ها را در خزانه ها ذخیره
 ۷ میناید * تمامی اهل زمین از خداوند بترسند. جمیع سکنه ربع مسکون از او بترسند *
 ۸ زیرا که او گفت و شده. او امر فرمود و قائم گردید * خداوند مشورت آنها را
 ۹ باطل میکند. تدبیرهای قبائل را نیست میگرداند * مشورت خداوند قائم است
 ۱۰ تا ابد الابد. تدابیر قلب او تا دهر الدهور * خوشا بحال امتی که یهوه خدای
 ۱۱ ایشان است. و قومیکه ایشان را برای میراث خود برگزیده است * از آسمان
 ۱۲ خداوند نظر افکند. و جمیع بنی آدم را نگرست * از مکان سکونت خویش نظر
 ۱۳ می افکند. بر جمیع ساکنان جهان * او که دلهای ایشان را جمیعاً سرشته است.
 ۱۴ و اعمال ایشان را درک نموده است * پادشاه بزیادتی لشکر خلاص نخواهد شد.
 ۱۵ و جبار به بسیاری قوت رهائی نخواهد یافت * اسب بجهت استخلاص باطل است.
 ۱۶ و شدت قوت خود کسی را رهائی نخواهد داد * اینک چشم خداوند بر آنان نیست
 ۱۷ که از او بترسند. بر آنانیکه انتظار رحمت او را میکشند * تا جان ایشان را از موت
 ۱۸ رهائی بخشد. و ایشان را در قحط زنه نگاه دارد * جان ما منتظر خداوند میباشد.
 ۱۹ او اعانت و سپر ما است * زیرا که دل ما در او شادی میکند. و در نام قدوس
 ۲۰ او توکل میداریم * ای خداوند رحمت تو بر ما باد. چنانکه امیدوار تو بوده ایم *

مزورسی و چهارم

مزور داود وقتیکه منش خود را بحضور آیساک تغیر داد و از حضور او بیرون
رانده شد برفت

- ۱ خداوند را در هر وقت مبارك خواهم گفت. تسبیح او دائماً بر زبان من خواهد
- ۲ بود * جان من در خداوند فخر خواهد کرد. مسکینان شنیده شادی خواهند نمود *
- ۴ خداوند را با من تکبیر نمائید. نام او را با بکدبکر برافرازم * چون خداوند را
- ۵ طلبیدم مرا ستیجاب فرموده و مرا از جمیع ترسهایم خلاصی بخشید * بسوی او نظر
- ۶ کردند و متور گردیدند. و رویهای ایشان خجل نشد * این مسکین فریاد کرد
- ۷ و خداوند او را شنید. و او را از تمامی تنگیهایش رهائی بخشید * فرشته خداوند کردا
- ۸ کرد ترسندگان او است. اُردوزده ایشان را میرهاند * بپخشید و به بیند که خداوند
- ۹ نیکو است. خوشا بحال شخصیکه بدو توکل میدارد * ای مقدسان خداوند از او
- ۱۰ بترسید. زیرا که ترسندگان او را هیچ کی نیست * شیر میچکان بی نوا شد کرسنکی
- ۱۱ میکشند. و اما طالبان خداوند را بهیچ چیز نیکو کی نخواهد شد * ای اطفال
- ۱۲ بیائید مرا بشنوبید. و ترس خداوند را بشما خواهم آموخت * کیست آن شخصیکه
- ۱۳ آرزومند حیات است. و طول ایام را دوست میدارد تا نیکوئی را به بیند * زبان ترا
- ۱۴ از بدی نگاه دار. و لبهایت را از سخنان حيله آمیز * از بدی اجتناب نما و نیکوئی
- ۱۵ بکن. صلح را طلب نما و در پی آن بکوش * چنان خداوند بسوی صالحان است.
- ۱۶ و کوشهای وی بسوی فریاد ایشان * روی خداوند بسوی بدکاران است. تا ذکر
- ۱۷ ایشان را از زمین منقطع سازد * چون (صالحان) فریاد بر آورند خداوند ایشان را
- ۱۸ شنید. و ایشان را از همه تنگیهای ایشان رهائی بخشید * خداوند نزدیک شکسته
- ۱۹ دلان است. و روح کوفتکاران را نجات خواهد داد * زحمات مرد صالح بسیار
- ۲۰ است. اما خداوند او را از همه آنها خواهد رها کند * همه استخوانهای ایشان را نگاه
- ۲۱ میدارد. که یکی از آنها شکسته نخواهد شد * شریر را شرارت هلاک خواهد کرد.
- ۲۲ و از دشمنان مرد صالح مؤاخذه خواهد شد * خداوند جان بندکان خود را فدیه
- خواهد داد. و از آنانیکه بروی توکل دارند مؤاخذه نخواهد شد *

مزمور سی و پنجم

مزمور داود

- ۱ ای خداوند با خصمان من محاصره نما. و جنگ کن با آنانیکه با من جنگ
- ۲ میکنند * سپرو بجن را بگیر. و به اعانت من برخیز * و نیزه را راست کن و راه را
- ۴ پیش روی جفا کنندگانم به بند. و بجان من بگو من نجات تو هستم * خجل و رسوا شوند آنانیکه قصد جان من دارند. و آنانیکه بد اندیش مانند برگردانید و خجل
- ۶ شوند * مثل گاه پیش روی باد باشند. و فرشته خداوند ایشانرا براند * راه ایشان تاریکی و لغزند باد. و فرشته خداوند ایشانرا تعاقب کند * زیرا دام خود را
- ۸ برای من بی سبب در حفر پنهان کردند. که آنرا برای جان من میجهت گنه بودند * هلاکت ناکهانی بدو برسد. و دامیکه پنهان کرد خودش را بگیرد. و در آن
- ۹ هلاکت گرفتار گردد * و اما جان من در خداوند وجد خواهد کرد. و در نجات او شادی خواهد نمود * همه استخوانهایم میگویند ای خداوند کیست مانند تو.
- ۱۰ که مسکین را از شخص قوی تر از او میرهاند. و مسکین و فقیر را از تاراج کنند * وی * شاهان کینه ور برخاسته اند. چیزهایی را که نمیدانستم از من میپرسند *
- ۱۲ بعض نیکوئی بدی بمن میکنند. جان مرا یکس گردانید اند * و اما من چون ایشان بیماری بودند پلاس میپوشیدم. جان خود را بروزه میرنجانیدم. و دعایم
- ۱۴ بسینهم بر میکشت * مثل آنکه او دوست و برادرم می بود. سرگردان می رفتم. چون کسیکه برای مادرش ماتم کید از حزن خم میشدم * ولی چون افتادم شادی
- ۱۵ کنان جمع شدند. آن فرومایگان بر من جمع شدند. و کسانی که نشناخته بودم مرا
- ۱۶ درینند و ساکت نشدند * مثل فاجرائیکه برای نان مسخرگی میکنند. دندانهای خود را بر من می افشردند * بخداوند نا بکی نظر خواهی کرد. جانرا از خرابیهای
- ۱۸ ایشان برهان و بکانه مرا از شیر بچه کان * و ترا در جماعت بزرگ حمد خواهم
- ۱۹ گفت. ترا در میان قوم عظیم تسبیح خواهم خواند * تا آنانیکه بی سبب دشمن مانند
- ۲۰ بر من فخر نکنند. و آنانیکه بر من بی سبب بغض میانند چشمک نزنند * زیرا برای سلامتی سخن نمیگویند. و بر آنانیکه در زمین آرامند سخنان حیل آمیز را فکر

- ۲۱ میکنند * و دهان خود را بر من باز کرده . میگویند هه هه چشم ما دیده است *
- ۲۲ ای خداوند تو آنرا دیده پس سکوت مفرما . ای خداوند از من دور مباش *
- ۲۳ خوشتن را برانگیز و برای داد من بیدار شو . ای خدای من و خداوند من برای
- ۲۴ دعوی من * ای یهوه خدایم مرا موافق عدل خود داد ده . مبادا بر من شادی
- ۲۵ نمایند * تا در دل خود نگویند اینک مراد ما . تا نگویند او را بلعیده ایم * و آنانیکه
۲۶ در بدئی من شادند با هم خجل و شرمند شوند . و آنانیکه بر من تکبر میکنند بمجملت
- ۲۷ و رسوائی ملبس شوند * آنانیکه خواهان حق منند نرم و شادی نمایند . و دایما
- ۲۸ گویند خداوند بزرگ است که بسلامتی بند خود رغبت دارد * و زبان عدالت
برایان خواهد کرده . و تسبیح ترا تمامی روز *

مزمور سی و ششم

برای سالار مغنیان مزمور داود بند خداوند

- ۱ معصیت شهر در اندرون دل من میگوید . که ترس خدا در مد نظر او
- ۲ نیست * زیرا خوشتن را در نظر خود تلقی میگوید . تا کاهش ظاهر نشود و مکروه
- ۳ نکردد * سخنان زبانش شرارت و حيله است . از دانشمندی و نیکوکاری دست
- ۴ برداشته است * شرارت را بر ستر خود تفکر میکند . خود را براه ناپسند قائم کرده
- ۵ از بدی نفرت ندارد * ای خداوند رحمت تو در آسمانها است . و امانت تو تا
- ۶ افلاک * عدالت تو مثل کوههای خداست و احکام تو نوحه عظیم . ای خداوند
- ۷ انسان و بهائم را نجات میدهی * ای خدا رحمت تو چه ارجند است . بنی آدم زیر
- ۸ سایه بالهای تو پناه میبرند * از چربی خانه نوشاداب میشوند . از نهر خوشبهای
- ۹ خود ایشانرا مینوشانی * زیرا که نزد تو چشمه حیات است . و در نور تو نور را
- ۱۰ خواهیم دید * رحمت خود را برای عارفان خود مستدام فرما . و عدالت خود را
- ۱۱ برای راست دلان * پای تکبر بر من نیاید . و دست شیران مرا کمریزان نسازد *
- ۱۲ در آنجا بدکرداران افتاده اند . ایشان انداخته شده اند و نمیتوانند برخاست *

مزمر سی و هفتم

مزمر داود

- ۱ بسبب شیران خویشان را مشوش ساز. و برفته انگیزان حسد میر * زیرا که
- ۲ مثل علف بزودی برید میشوند. و مثل علف سبز پژمرده خواهند شد * برخداوند
- ۴ توکل نما و نیکوئی بکن. در زمین ساکن باش و از امانت پرورده شو * و در
- ۵ خداوند تنگ بیر. پس مشلت دل ترا بتو خواهد داد * طریق خود را به خداوند
- ۶ بسپاره. و بروی توکل کن که آنرا انجام خواهد داد * و عدالت ترا مثل نور بیرون
- ۷ خواهد آورد. و انصاف ترا مانند ظُهر * نزد خداوند ساکت شو و منظر او
- ۸ باش. و از شخص فرخنده طریق و مرد حلیه کر خود را مشوش ساز * از غضب
- برکنار شو و خشم را ترک کن. خود را مشوش ساز که البته باعث گناه خواهد شد *
- ۹ زیرا که شیران منقطع خواهند شد. و اما منظران خداوند وارث زمین خواهند
- ۱۰ بود * هان بعد از اندک زمانی شریر نخواهد بود. در مکانش نامل خواهی کرد
- ۱۱ و نخواهد بود * و اما حلیمان وارث زمین خواهند شد. و از فراوانی سلامتی متلذذ
- ۱۲ خواهند کردید * شریر بر مرد عادل شوری میکند. و دندانهای خود را بر او می
- ۱۳ افشرد * خداوند بر او خواهد خندیده. زیرا می بیند که روز او می آید * شیران
- ۱۴ شمشیر را برهنه کرده و کمان را کشید اند. تا مسکین و فقیر را بپندازند. و راست روان را
- ۱۵ مقتول سازند * شمشیر ایشان بدل خود ایشان فرو خواهد رفت. و کمانهای ایشان
- ۱۶ شکسته خواهد شد * نعمت اندک یک مرد صالح بهتر است. از اندوخته های
- ۱۷ شیران کثیر * زیرا که بازوهای شیران شکسته خواهد شد. و اما صالحان را
- ۱۸ خداوند تأیید میکند * خداوند روزهای کاملاً ترا میداند. و میراث ایشان خواهد
- ۱۹ بود تا ابد آباد * در زمان بلا خجل نخواهند شد. و در ایام قحط سیر خواهند
- ۲۰ بود * زیرا شیران هلاک میشوند. و دشمنان خداوند مثل خرمی مرتعها فانی
- ۲۱ خواهند شد. بلی مثل دغان فانی خواهند کردید * شریر قرض نمیکرد و وفا
- ۲۲ نمیکند. و اما صالح رحم و بخشند است * زیرا آنانیکه از وی برکت یابند وارث
- ۲۳ زمین کردند. و اما آنانیکه ملعون وی اند منقطع خواهند شد * خداوند قدمهای

۲۴ انسانرا مستحکم میسازد. و در طریقه‌هایش سرور می‌دارد * اگر چه بیفتند افکنده نخواهد
 ۲۵ شد. زیرا خداوند دستش را می‌گیرد * من جوان بودم و الان پیر هستم. و مرد
 ۲۶ صالح را هرگز متروک ندیده‌ام. و نه نسلش را که کدای نان بشوند * غمائی روز رؤف
 ۲۷ است و فرض دهند. و ذریعت او مبارک خواهد بود * از بدی بر کارش و نیکوئی
 ۲۸ بکن. پس ساکن خواهی بود تا ابد الابد * زیرا خداوند انصاف را دوست
 میدارد و مقدسان خود را ترك نخواهد فرمود. ایشان محفوظ خواهند بود تا ابد
 ۲۹ الابد. و اما نسل شریر منقطع خواهد شد * صالحان وارث زمین خواهند بود.
 ۳۰ و در آن تا بابد سکونت خواهند نمود * دهان صالح حکمت را بیان می‌کند. و زبان
 ۳۱ او انصاف را ذکر مینماید * شریعت خدای وی در دل اوست. پس قدمهایش
 ۳۲ نخواهد لغزید * شریر برای صالح کمین میکند. و قصد قتل وی میدارد *
 ۳۳ خداوند او را در دستش ترك نخواهد کرده. و چون بناوری آید بروی فتوے
 ۳۴ نخواهد داد * منتظر خداوند باش و طریق او را نگاه دار. تا ترا بورانت زمین
 ۳۵ برافرازد. چون شریران منقطع شوند آنرا خواهی دید * شریر را دیدم که ظلم پیشه
 ۳۶ بود. و مثل درخت بومی سبز خود را بهر سو میکشید * اما گذشت و ابلك نیست
 ۳۷ گردیده. و او را جستجو کردم و یافت نشد * مرد کامل را ملاحظه کن و مرد راست را
 ۳۸ بین. زیرا که عاقبت آن مرد سلامتی است * اما خطا کاران جمیعاً هلاک خواهند
 ۳۹ گردیده. و عاقبت شریران منقطع خواهد شد * و نجات صالحان از خداوند است.
 ۴۰ و در وقت تنگی او قلعه ایشان خواهد بود * و خداوند ایشانرا اعانت کرده نجات
 خواهد داد. ایشانرا از شریران خلاص کرده خواهد رها نید. زیرا براو توکل
 دارند *

مزمور سی و هشتم

مزمور داود برای تذکر

۱ ای خداوند مرا در غضب خود توبیخ مکن. و در خشم خویش تأدیب مفرما *
 ۲ زیرا که نیرهای تو در من فرو رفته. و دست تو بر من فرود آمده است * در جسد
 من بسبب غضب تو صحنی نیست. و در استخوانهایم بسبب خطای خودم سلامتی

- ۴ نی * زیرا کاهانم از سرم گذشته است. مثل بار کران از طاقم سنکین تر شد *
- ۵ جراحات من متعفن و مفروح شد است. بسبب حماقت من * بخودی می پیجم و بی
- ۷ نهایت مخنی شد ام. تمامی روز مانم کان تردد میکم * زیرا کمر من از سوزش
- ۸ پُر شده است. و در جسد من صحتی نیست * من بیجس و بی نهایت کوفته شد ام.
- ۹ و از فغان دل خود نعره میزنم * ای خداوند تمامی آرزوی من در مد نظر تو است.
- ۱۰ و ناله های من از تو مخنی نباشد * دل من می طبد و قوتم از من رفته است. و نور
- ۱۱ چشمانم نیز با من نیست * دوستان و رفیقانم از بلای من برکنار می ایستند.
- ۱۲ و خویشان من دور ایستاده اند * آنانیکه قصد جانم دارند دام می کسترند. و بد
- ۱۳ اندیشام سخنان فتنه انگیز میگویند. و تمام روز حیل را فکر میکنند * و اما من مثل
- ۱۴ کر نمی شوم. و مانند گنم که دهان خود را باز نکند * و مثل کسی گردید ام که
- ۱۵ نمیشنود. و کسیکه در زبانش جحی نباشد * زیرا که ای خداوند انتظار ترا می کشم.
- ۱۶ تو ای یهوه خدام جواب خواهی داد * چونکه گفته ام مبادا بر من شادی نمایند.
- ۱۷ و چون یایم بلغزد بر من تکبر کنند * زیرا که برای افتادن نصب شد ام. و درد من
- ۱۸ همیشه پیش روی من است * زیرا که گناه خود را اخبار مینامم. و از خطای خود
- ۱۹ غمگین هستم * اما دشمنانم زن و زور آوراند. و آنانیکه بی سبب بر من بغض مینایند
- ۲۰ بسیار اند * و آنانیکه بعوض نیکی بن بدی میرسانند. بر من عداوت میورزند
- ۲۱ زیرا نیکوئی را پیروی میکم * ای خداوند مرا ترك مینا. ای خدای من از من دور
- ۲۲ مباش * و برای اعانت من تعجیل فرما ای خداوند بکه نجات من هستی *

مزورسی ونم

برای یدوتون سالار مغنیان. مزور داود

- ۱ کفتم راههای خود را حفظ خواهم کرد تا بزبانم خطا نورزم. دهان خود را بلجام
- ۲ نگاه خواهم داشت مادامیکه شریر پیش من است * من کنگ بودم و خاموش
- ۳ و از نیکوئی نیز سکوت کردم. و درد من بحرکت آمد * دلم در اندرونم کرم شد.
- ۴ چون فکر میکردم آتش افروخته گردید. پس بزبان خود سخن گفتم * ای خداوند
- اجل مرا بر من معلوم ساز. و مقدار ایام را که چیست. تا بفهم چه قدر فانی هستم *

- ۵ اینک روزها مرا مثل يك وجب ساخته. وزندگانم در نظر تو هیچ است. یَقیناً
 ۶ هر آدمی محض بطلالت قرار داده شد سیله. * اینک انسان در خیال رفتار میکند.
 و محض بطلالت مضطرب میکرده. ذخیره میکند و نمیداند کیست که از آن تمتع
 ۷ خواهد برد. * و الان ای خداوند برای چه منتظر باشم. امید من بر تو میباشد. * مرا
 ۸ از همه گناهانم برهان. و مرا نزد جاهلان عار مگردان. * من کنگ بودم و زبان
 ۹ خود را باز نکردم. زیرا که تو اینرا کرده. * بلای خود را از من بردار. زیرا که
 ۱۱ از ضرب دست تو من تلف میشوم. * چون انسان را بسبب گناهش بعتابها تأدیب
 میکنی. نفایس او را مثل بید می گذاری. یَقیناً هر انسان محض بطلالت است
 ۱۲ سیله. * ای خداوند دعای مرا بشنو و بفریادم کوش بد و از اشکهایم ساکت باش
 ۱۳ زیرا که من غریب هستم در نزد تو. و تزیل هستم مثل جمیع بدران خود. * روی
 (خشم) خود را از من بگردان تا فرحناك شوم. قبل از آنکه رحلت کنم و ناباب
 کردم *

مزبور چهلیم

برای سالار مغنیان. مزبور داود

- ۱ انتظار بسیار برای خداوند کشیده ام. و بمن مایل شد فریاد مرا شنید. * و مرا
 از چاه هلاکت برآورد و از کِلِ لجن. و پایهایم را بر صخره گذاشته قدمهایم را مستحکم
 ۲ گردانید. * و سرودی تازه در دهانم گذارد یعنی حمد خدای مارا. بسیاری چون
 ۳ اینرا بینند ترسان شد برخداوند توکل خواهند کرد. * خوشا بحال کسیکه برخداوند
 ۴ توکل دارد. و بتکبران ظالم و مرتدان دروغ مایل نشود. * ای یهوه خدای ما
 چه بسیار است کارهای عجیب که نو کرده. و تدبیرهایی که برای ما نموده. در نزد
 تو آنها را تقویم توان کرد اگر آنها را تقریر و بیان بکنم. از حد شمار زیاده است. *
 ۶ در قربانی و هدیه رغبت نداشتی. اما کوشهای مرا باز کردی. قربانی سوختنی
 ۷ و قربانی گناه را نخواستی. * آنکه کفتم اینک میآم در طومار کتاب درباره من نوشته
 ۸ شد است. * در بجا آوردن اراده تو ای خدای من رغبت میدارم. و شریعت تو
 ۹ در اندرون دل من است. * در جماعت بزرگ بعدالت بشارت داده ام. اینک
 ۱۰ لبهای خود را باز نخواهم داشت. و تو ای خداوند میدانی. * عدالت ترا در دل

خود بخفی نداشته ام. امانت و نجات ترا بیان کرده ام. رحمت و راستی ترا
 ۱۱ از جماعت بزرگ پنهان نکرده ام * پس تو ای خداوند لطف خود را از من باز
 ۱۲ مدار. رحمت و راستی تو دائماً مرا محافظت کند * زیرا که بلایای بیشمار مرا
 احاطه میکند. گناهانم دور مرا گرفته است بحدی که نمیتوانم دید. از مویهای سر
 ۱۳ من زیاده است. و دل من مرا ترك کرده است * ای خداوند مرحمت فرموده
 ۱۴ مرا نجات ده. ای خداوند باعانت من تعجیل فرما * آنانیکه قصد هلاکت جان
 من دارند. جمیعاً خجل و شرمند شوند. و آنانیکه در بدی من رغبت دارند.
 ۱۵ بعقب برگردانند و رسوا گردند * آنانیکه بر من هه هه میکنند. بسبب خجالت
 ۱۶ خویش حیران شوند * و اما جمیع طالبان تو در تو وجد و شادی نمایند. و آنانیکه
 ۱۷ نجات ترا دوست دارند. دائماً گویند که خداوند بزرگ است * و اما من مسکین
 و فقیر هستم. و خداوند در باره من تفکر میکند. تو معاون و نجات دهنده من
 هستی. ای خدای من تأخیر مفرما *

مزمور چهل و یکم

برای سالار مغنیان. مزمور داود

۱ خوشا بحال کسیکه برای فقیر تفکر میکند. خداوند او را در روز بلا خلاصی
 ۲ خواهد داد * خداوند او را محافظت خواهد کرد و زنۀ خواهد داشت. او
 در زمین مبارک خواهد بود. و او را به آرزوی دشمنانش تسلیم نخواهی کرد *
 ۳ خداوند او را بر بستر بیماری تأیید خواهد نمود. تمامی خوابگاه او را در بیماریش
 ۴ خواهی گسترانید * من گفتم ای خداوند بر من رحم نما. جان مرا شفا ده زیرا
 ۵ بتو گناه ورزیده ام * دشمنانم در باره من به بدی سخن میگویند. که کی ببرد و نام
 ۶ او کم شود * و اگر برای دیدن من بیاید سخن باطل میگوید. و دلش در خود
 ۷ شرارت را جمع میکند. چون بیرون رود آنرا شایع میکند * و جمیع خصمان با
 ۸ یکدیگر بر من تمامی میکنند. و در باره من بدی می اندیشند * که حادثه مهلك
 ۹ بر او ریخته شده است. و حال که خواهید است دیگر نخواهد برخاست * و آن
 دوست خالص من که بر او اعتماد میداشتم که نان مرا نیز میخورد. پاشنه خود را

۱. بر من بلند کرد * واما نوای خداوند بر من رحم فرموده مرا بر پا بداره تا مجازات
- ۱۱ بدیشان رسانم * از این میدانم که در من رغبت داری. زیرا که دشمن بر من فخر
- ۱۲ نمیابد * و مرا بسبب کلام مستحکم نموده. و مرا بحضور خویش دائماً قائم خواهی
- ۱۳ نمود * یهوه خدای اسرائیل متبارک باد. از ازل تا بابد آمین و آمین *

مزبور چهل و دوم

برای سالار مغنیان. قصیده بنی قورح

- ۱ چنانکه آهو برای نهرهای آب شدت اشتیاق دارد. همچنان ای خدا جان من
- ۲ اشتیاق شدید برای تو دارد * جان من نشئه خداست نشئه خدای حی. که کی
- ۳ بیایم و بحضور خدا حاضر شوم * اشکهایم روز و شب نان من میبود. چون نمائی
- ۴ روز مرا می گفتند خدای تو کجاست * چون اینرا یاد میآورم جان خود را برخود
- میریزم. چگونه با جماعت میرفتم و ایشانرا بخانه خدا پیشروی میکردم. با آواز ترنم
- ۵ و نسج در گروه عید کنندگان * ای جانم چرا منحنی شده. و چرا در من پریشان
- کشته. برخدا امید دار زیرا که او را برای نجات روی او باز حمد خواهم گفت *
- ۶ ای خدای من جانم در من منحنی شده. بنا برین ترا از زمین اُزئین یاد خواهم کرد.
- ۷ از کوههای حرمون و از جبل مصغر * نجه به نجه ندا میدهد از آواز آبشارهای توه
- ۸ جمیع خیزابها و موجهای تو بر من گذشته است * در روز خداوند رحمت خود را
- خواهد فرموده. و در شب سرود او با من خواهد بود و دعا نزد خدای حیات
- ۹ من * بخدا گفته ام ای صخره من چرا مرا فراموش کرده. چرا بسبب ظلم دشمن
- ۱۰ مانم کنان تردد بکنم * دشمنانم بکوبیدگی در استخوانهایم مرا ملامت میکنند. چونکه
- ۱۱ همه روزه مرا میکوبند خدای تو کجاست * ای جان من چرا منحنی شده و چرا در من
- پریشان کشته. برخدا امید دار زیرا که او را باز حمد خواهم گفت. که نجات روی
- من و خدای من است *

مزبور چهل و سیم

- ۱ ای خدا مرا داوری کن. و دعاوی مرا با قوم بیرحم فیصل فرما. و از مرد

۲ حبله کر وظالم مرا خلاصی ده * زیرا تو خدای قوت من هستی چرا مرا دور
 ۳ انداختی * چرا بسبب ستم دشمن ماتم کنان نردد بکم * نور و راستی خود را بفرست
 ۴ تا مرا هدایت نمایند * و مرا بکوه مقدس تو و مسکنهای تو رسانند * آنکاه بپذیر
 خدا خواهم رفت * بسوی خدائیکه سرور و خرمی من است * و ترا ای خدا خدای
 ۵ من با بریط تسبیح خواهم خواند * ای جان من چرا منحنی شدی * و چرا در من
 پریشان گشته * امید برخدا دار * زیرا که او را باز حمد خواهم گفت * که نجات
 روی من و خدای منست *

مزمور چهل و چهارم

برای سالار مغنیان * قصیده بنی قورح

۱ ای خدا بکوشهای خود شنیدیم * و پدران ما ما را خبر داده اند * از کاریکه
 ۲ در روزهای ایشان و در ایام سلف کرده * تو بدست خود امتها را بیرون کردی
 ۳ اما ایشانرا غرس نمودی * قومها را تباه کردی اما ایشانرا منتشر ساختی * زیرا که
 بشمشیر خود زمینرا تسخیر نکردند * و بازوی ایشان ایشانرا نجات نداد * بلکه
 ۴ دست راست تو و بازو و نور روی تو * زیرا از ایشان خرسند بودی * ای خدا تو
 ۵ پادشاه من هستی * پس بر نجات یعقوب امر فرما * بدد تو دشمنان خود را خواهیم
 ۶ افکند * و بنام تو مخالفان خویشرا پایمال خواهیم ساخت * زیرا بر کمان خود تو گل
 ۷ نخواهم داشت * و شمشیرم مرا خلاصی نخواهد داد * بلکه تو ما را از دشمنان ما
 ۸ خلاصی دادی * و مبعضان ما را خجل ساختی * تمامی روز برخدا فخر خواهیم کرد *
 ۹ و نام ترا باید تسبیح خواهیم خواند سیلاه * لیکن الان تو ما را دور انداخته و رسوا
 ۱۰ ساخته * و یا لشکرها را ما بیرون نمائی * و ما را از پیش دشمن روگردان ساخته *
 ۱۱ و خصمان ما برای خویشتن تاراج میکنند * ما را مثل کوسفندان برای خوراک
 ۱۲ تسلیم کرده * و ما را در میان امتها پراکند ساخته * قوم خود را بی بها فروختی *
 ۱۳ و از قیمت ایشان نفع نبردی * ما را نزد همسایگان ما عار گردانیدی * اهانت
 ۱۴ و مخزیه نزد آنانیکه کردا کرد ما بند * ما را در میان امتها ضرب المثل ساخته *
 ۱۵ جنبانیدن سر در میان قوما * و رسوائی من هه روزه در نظر من است * و خجالت

- ۱۶ روم مرا پوشانید است * از آواز ملامت کو و قحاش * از روی دشمن و انتقام
 ۱۷ گیرند * این همه بر ما واقع شده * اما ترا فراموش نکردیم و در عهد تو خیانت
 ۱۸ نوزیدیم * دل ما بعقب بر نکریدیم * و یایهای ما از طریق تو انحراف نوزید *
 ۱۹ هر چند ما را در مکان اژدرها کوبیدی * و ما را بسایه موت پوشانیدی * نام خدای
 ۲۰ خود را هرگز فراموش نکردیم * و دست خود را بخدای غیر بر نیفراشتیم * آیا خدا
 ۲۱ اینرا غوررسی نخواهد کرد * زیرا او خفایای قلب را میداند * هر آنکه بخاطر تو
 ۲۲ غمناک روزگشته میشویم * و مثل کوسفندان ذبح شمرده میشویم * این خداوند بیدار
 ۲۳ شو چرا خوابیده * برخیز و ما را تا بآید دور مینداز * چرا روی خود را پوشانیدی *
 ۲۴ و ذلت و تنگی ما را فراموش کردی * زیرا که جان ما بخاک خم شده است * و شکم ما
 ۲۵ بزمین چسبید * بجهت اعانت ما برخیز * و بخاطر رحمانیت خود ما را فدیة ده *

مزمور چهل و پنجم

برای سالار مغنیان برسوسنها * قصید بنی قورح * سرود حیبات

- ۱ دل من بکلام نیکو مجبوشد * انشاء خود را درباره پادشاه میگویم زبان من قلم
- ۲ کاتب ماهر است * تو جلیتر هستی از بنی آدم و نعمت بر لبهای تو ریخته شده
- ۳ است * بنا بر این خدا ترا مبارک ساخته است تا ابد الآباد * ای جبار شمشیر
- ۴ خود را بران خود به بند * یعنی جلال و کبر بانی خویش را * و بکبر بانی خود سوار
- ۵ شد غالب شو بجهت راستی و حلم و عدالت * و دست راست چیزهای نرسناک را
- ۶ بنو خواهد آموخت * به تیرهای تیز نو امتها زیر تو می افتند * و بدل دشمنان
- ۷ پادشاه فرو میرود * این خدا نخت تو تا ابد الآباد است * عصای راستی عصای
- ۸ سلطنت تو است * عدالت را دوست و شرارت را دشمن داشتی * بنا برین خدا
- ۹ خدای تو ترا بروغن شادمانی بیشتر از رفقایت مسح کرده است * همه رختهای تو
- ۱۰ مروعود و سلیخه است * از قصرهای عاج که بناها ترا خوش ساختند * دختران
- ۱۱ پادشاهان از زنان نجیب تو هستند * ملکه بدست راست در طلای او فیر ایستاده
- ۱۲ است * ای دختر بشنو و بین و گوش خود را فرا دار * و قوم خود و خانه پدر ترا
- ۱۳ فراموش کن * تا پادشاه مشتاقی جمال تو بشود * زیرا او خداوند تست پس

- ۱۳ اورا عبادت نما * ودختر صور با ارمغانی • ودولتمندان قوم رضامندی ترا خواهند
 ۱۴ طلید * دختر پادشاه تماماً در اندرون مجید است • ورخنهای او با طلا مرصع
 ۱۵ است * بلباس طراز دار نزد پادشاه حاضر میشود • باکرهای همراهان او در عقب
 ۱۵ وی نزد تو آورده خواهند شد * بشادمانی و خوشی آورده میشوند • و بقصر پادشاه
 ۱۶ داخل خواهند شد * بعوض پدران پسران خواهند بود • وایشانرا بر نمائی
 ۱۷ جهان سروران خواهی ساخت * نام ترا در همه دهرها ذکر خواهم کرد • پس
 قوما ترا حمد خواهند گفت تا ابد الابد *

مزمور چهل و ششم

برای سالار مغنیان • سرود بنی قورح بر علاموت

- ۱ خدا ملجا وقت ماست • ومددکاری که در تنکیها فوراً یافت میشود * پس
 نخواهم ترسید اگر چه جهان مبدل گردد • وکوهها در قعر دریا بلرزش آید *
 ۲ اگر چه آبهای آشوب کنند و بجوش آیند • وکوهها از سرکشی آن منزلزل کردند
 ۴ سیلاه * نهریست که شعبهایش شهر خدا را فرحناک میسازد • ومسکن قدوس
 ۵ حضرت اعلی را * خدا در وسط اوست پس جنبش نخواهد خورد • خدا اورا
 ۶ اعانت خواهد کرد در طلوع صبح * آمتها نعم زدند و مملکتها مخرب کردند • او
 ۷ آواز خود را داد پس جهان کداخته گردید * یهوه صابوت با ماست • و خدای
 ۸ یعقوب قلعه بلند ما سیلاه * بیائید کارهای خدا و ندرا نظاره کنید • که چه خرابها
 ۹ در جهان پیدا نمود * او جنگهارا تا اقصای جهان نسکین میدهد • کمانرا میشکند
 ۱۰ و نیزه را قطع میکند و عرابه هارا با آتش میسوزاند * باز ایستید و بدانید که من خدا
 ۱۱ هستم • در میان آمتها متعال و در جهان متعال خواهم شد * یهوه صابوت با
 ماست • و خدای یعقوب قلعه بلند ما سیلاه *

مزمور چهل و هفتم

برای سالار مغنیان • مزمور بنی قورح

- ۱ ای جمیع آمتها دستک زنید • نزد خدا به آواز شادی بانگ برآورید * زیرا

- ۳ خداوند متعال و مهیب است و بر تمامی جهان خدای بزرگ * قومها را در زیر ما
 ۴ مغلوب خواهد ساخت و طایفه‌ها را در زیر پایهای ما * میراث ما را برای ما
 ۵ خواهد برگزید یعنی جلالت یعقوب را که دوست میدارد سلاه * خدا با آواز بلند
 ۶ صعود نموده است خداوند با آواز کرنا * تسبیح بخوانید خدا را تسبیح بخوانید *
 ۷ تسبیح بخوانید پادشاه ما را تسبیح بخوانید * زیرا خدا پادشاه تمامی جهان است *
 ۸ بخردمندی تسبیح بخوانید * خدا بر ائمتها سلطنت میکند خدا بر تخت قدس خود
 ۹ نشسته است * سروران قوما با قوم خدای ابراهیم جمع شده‌اند زیرا که سپرهای
 جهان از آن خداست و او بسیار متعال میباشد *

مزبور چهل و هشتم

سرود و مزبور بنی قورح

- ۱ خداوند بزرگ است و بی نهایت مجید در شهر خدای ما و در کوه مقدس
 ۲ خویش * جمیل در بلندیش و شادی تمامی جهان است کوه صهیون در جوانب
 ۳ شمال قریه پادشاه عظیم * خدا در قصرهای آن بلجای بلند معروف است * زیرا
 ۴ اینک پادشاهان جمع شدند و با هم در گذشتند ایشان چون دیدند متعجب گردیدند
 ۵ و در حیرت افتاده فرار کردند لرزه بر ایشان در آنجا مستولی گردیده و درد
 ۶ شدید مثل زینکه میزاید * تو کشتیهای ترشیش را بباد شرقی شکستی * چنانکه
 ۷ شنید بودیم همچنان دیده‌ام در شهر یهو صباوت در شهر خدای ما خدا آنرا تا
 ۸ ابد آباد مستحکم خواهد ساخت سلاه * ای خدا در رحمت تو تفکر کرده‌ام در
 ۹ اندرون هیکل تو * ای خدا چنانکه نام تو است همچنان تسبیح تو نیز تا اقصای
 ۱۰ زمین دست راست تو از عدالت پُر است * کوه صهیون شادی میکند و دختران
 ۱۱ یهودا بوجد می‌آیند بسبب داوریهای تو * صهیون را طواف کنید و گردا گرد او
 ۱۲ بخرامید و برجهای ویرا بشمارید * دل خود را به حصارهایش بنهید و در
 ۱۳ قصرهایش تأمل کنید تا طبقه آینه را اطلاع دهید * زیرا این خدا خدای ماست
 تا ابد آباد و ما را تا بهوت هدایت خواهد نمود *

مزبور چهل و نهم

برای سالار مغنیان . مزبور بنی قورح

- ۱ ای تمامی قومها اینرا بشنوبد . ای جمیع سگّه رج مسکون اینرا کوش گیرید *
 - ۲ ای عوام و خواص . ای دولتمندان و فقیران جمیعاً * زبانم بحکمت سخن میراند .
 - ۴ و تفکر دل من فطانت است * کوش خود را بمثلّی فرا میکیرم . معمای خویش را
 - ۵ بر بریطی کشام * چرا در روزهای بلا ترسان باشم . چون کنایه پاشنه هام مرا
 - ۶ احاطه میکند * آنانیکه بر دولت خود اعتماد دارند . و بر کثرت توانگری خویش
 - ۷ فخر مینمایند * هیچ کس هرگز برای برادر خود فدیه نخواهد داد . و کفاره او را
 - ۸ بخدا نخواهد بخشید * زیرا فدیه جان ایشان کران بهاست . و ابتدا بدان نمیتوان
 - ۹ رسید * تا زنده بماند تا ابد الآباد . و فساد را نه بیند * زیرا می بیند که حکیمان می
 - میرند . و جاهلان و ابلهان باهم هلاک میکردند . و دولت خود را برای دیگران
 - ۱۱ ترک میکنند * فکر دل ایشان اینست که خانه های ایشان دائی باشد . و مسکنهای
 - ۱۲ ایشان دور بدور . و نامهای خود را بر زمینهای خود مینهند * لیکن انسان در حرمت
 - ۱۳ باقی نمی ماند . بلکه مثل بهام است که هلاک میشود * این طریقه ایشان جهالت
 - ۱۴ ایشان است . و اعقاب ایشان سخن ایشانرا می پسندند سیاه * مثل کوسفندان در
 - هاویه راند میشوند . و موت ایشانرا شبانی می کند . و صبحگاهان راستان بر ایشان
 - حکومت خواهند کرد . و جمال ایشان در هاویه پوسید خواهد شد . تا مسکنی برای
 - ۱۵ آن نباشد * لیکن خدا جان مرا از دست هاویه نجات خواهد داد . زیرا که مرا
 - ۱۶ خواهد گرفت سیاه * پس ترسان مباش چون کسی دولتمند گردد . و جلال خانه
 - ۱۷ او افزوده شود * زیرا چون بمیرد چیزی از آن نخواهد برد . و جلالتش در عقب
 - ۱۸ او فرو خواهد رفت * زیرا در حیات خود خویشتر را مبارک بخوانا . و چون
 - ۱۹ بر خود احسان میکنی مردم ترا میستایند * لیکن بطبقه پدران خود خواهد
 - ۲۰ پیوست . که نور را تا بآید نخواهد دید * انسانیکه در حرمت است و فهم ندارد .
- مثل بهام است که هلاک میشود *

مزمور پنجاهم

مزمور آساف

- ۱ خدا. خدا یهوه نکلم میکند. وزمین را از مطلع آفتاب تا بفریش میخواند *
- ۲ از صهیون که کمال زیباییست. خدا نجلی نموده است. * خدای ما میابد و سکوت
- نخواهد نموده. آتش پیش روی او میبلعد. و طوفان شدید کردا کرد وی خواهد بود *
- ۴ آسمان را از بالا میخواند. و زمین را تا قوم خود را داوری کند. * مقدسان مرا نزد من
- ۵ جمع کنید. که عهد را با من بفرمانی بسته اند. * و آسمانها از انصاف او خبر خواهند
- ۶ داد. زیرا خدا خود داور است سیاه. * ای قوم من بشنو تا سخن گویم. وای
- ۸ اسرائیل تا برایت شهادت دهم. که خدا خدای تو من هستم. * درباره قربانیهای ترا
- ۹ توبیخ نمیکم. و قربانیهای سوختنی تو دائماً در نظر من است. * کوساله از خانه تو
- ۱۰ نمیکرم. و نه بز از آغل تو. * زیرا که جمیع حیوانات جنگل از آن من اند.
- ۱۱ و بهایم که بر هزاران گاو میباشند. * همه پرندگان کوهها را میشناسم. و وحوش صحرا
- ۱۲ نزد من حاضرند. * اگر گرسنه می بودم ترا خبر نمیدادم. زیرا رح مسکون و پری آن
- ۱۳ ازان من است. * آیا گوشت گاوان را بخورم. و خون بزهارا بنوشم. * برای خدا
- ۱۴ قربانی تشکر را بگذاران. و نذرهای خویش را بحضرت اعلی وفا نما. * پس در روز
- ۱۶ تنگی مرا بخوان تا ترا خلاصی دهم. و مرا ننجید بنائی. * و اما بشیر خدا میکوبد.
- ۱۷ ترا چه کار است که فرائض مرا بیان کنی و عهد مرا بزبان خود بیاوری. * چونکه
- ۱۸ تو از نادیدنی نفرت داشته. و کلام مرا پشت سر خود انداخته. * چون دزد را
- ۱۹ دیدی او را پسند کردی. و نصیب تو با زنا کاران است. * دهان خود را بشارت
- ۲۰ گشوده. و زبانست حیل را اختراع می کند. * نشسته تا بضد برادر خود سخن رانی.
- ۲۱ و در باره پسر مادر خویش غیبت کوئی. * اینرا کردی و من سکوت نمودم. پس
- کمان بردی که من مثل تو هستم. لیکن ترا توبیخ خواهم کرده. و اینرا پیش نظرتو
- ۲۲ بنویسم خواهم نهاد. * ای فراموش کنندگان خدا در این تفکر کنید. مبادا شمارا
- ۲۳ بدرم و رهانند نباشد. * هر که قربانی تشکر را گذراند مرا ننجید میکند. و آنکه طریق
- خود را راست سازد. نجات خدا را بوی نشان خواهم داد *

مزمور پنجاه و یکم

برای سالار مغنیان . مزمور داود وقتی که ناتان نبی بعد از در آمدنش به بتشیع نزد او آمد

- ۱ ای خدا بحسب رحمت خود بر من رحم فرما . بحسب کثرت رأفت خویش
- ۲ گناهان مرا محو ساز * مرا از عصبانم بکلی شست و شوده . و از گناه مرا طاهر کن *
- ۳ زیرا که من بمعصیت خود اعتراف میکنم . و گناهم همیشه در نظر من است *
- ۴ بتو و بتو تنها گناه ورزیده . و در نظر تو این بدی را کرده ام . تا در کلام خود
- ۵ مصدق گردی . و در داوری خویش مزگی شوی * اینک در معصیت سرشته شدم .
- ۶ و مادرم در گناه بمن آستن کردید * اینک براسنی در قلب راغب هستی . پس حکمت را
- ۷ در باطن من بمن بیاموز * مرا با زوفا پاک کن تا طاهر شوم . مرا شست و شو کن
- ۸ تا از برف سفیدتر کردم * شادی و خرمی را بمن بشنوان . تا استخوانهایم که کوبیده
- ۹ بوجد آید * روی خود را از گناهانم بپوشان و همه خطایای مرا محو کن * ای خدا
- ۱۰ دل طاهر در من بیافرین . و روح مستقیم در باطنم تازه بساز * مرا از حضور خود
- ۱۱ مینداز . و روح قدوس خود را از من بگیر * شادی نجات خود را بمن بازده .
- ۱۲ و بروح آزاد مرا تأید فرما * آنکه طریق ترا بخطا کاران تعلیم خواهم داد . و گناه کاران
- ۱۳ بسوی تو باز گشت خواهند نمود * مرا از خونها نجات ده ای خدائیکه خدای
- ۱۴ نجات من هستی . تا زبانم بعدالت تو نرم نماید * خداوند را لبهام را بکشا . تا زبانم
- ۱۵ تسبیح ترا اخبار نماید * زیرا قربانی را دوست نداشتی و آله می دادم . قربانی سوختی را
- ۱۶ پسند نکردی * قربانیهای خدا روح شکسته است . خدا یا دل شکسته و کوبیده را
- ۱۷ خوار نخواهی شمرد * برضامندی خود بر صهیون احسان فرما . و حصارهای
- ۱۸ اورشلیم را بنا نما * آنکه از قربانیهای عدالت و قربانیهای سوختی تمام راضی خواهی
- شد . و کوساله ها بر مذبح تو خواهند گذرانید *

مزبور پنجاه و دوم

برای سالار مغنیان. قصیده داود و قتیبه دواغ ادوی آمد و شاولرا خبر داده
گفت که داود بخانه اخیملک رفت

- ۱ ای جبار چرا از بدی فخر میکنی. رحمت خدا همیشه باقی است * زبان نوشارانرا
 - ۲ اختراع می کند. مثل اُستره تیزای حبله ساز * بدی را از نیکویی بیشتر دوست
 - ۴ میداری. و دروغ را زیادتر از راست کوئی سیلاه * همه سخنان مهلك را دوست
 - ۵ میداری. ای زبان حبله باز * خدا نیز ترا تا بابد هلاك خواهد کرد و ترا ربوده از
 - ۶ مسکن تو خواهد کُند. و ریشه ترا از زمین زندگان سیلاه * عادلان اینرا دیک
 - ۷ خواهند ترسید. و براو خواهند خندید * هان این کسی است که خدا را قلعه
 - خویش ننهد بلکه بکثرت دولت خود توکل کرده. و از بدی خویش خود را زور آور
 - ۸ ساخت * و اما من مثل زیتون سبز در خانه خدا هستم. برحمت خدا توکل میدارم
 - ۹ تا ابد الآباد * ترا همیشه حمد خواهم گفت زیرا تو اینرا کرده. و انتظار نام ترا
- خواهم کنید زیرا نزد مقدسان تو نیکوست *

مزبور و پنجاه و سیم

برای سالار مغنیان بر ذوات اوتاره. قصیده داود

- ۱ احمق در دل خود میگوید که خدائی نیست. فاسد شد شرارت مکروه کرده
 - ۲ اند. و نیکوکاری نیست * خدا از آسمان بر بنی آدم نظر انداخت. تا ببیند که
 - ۳ فهم و طالب خدائی هست * همه ایشان مرتد شدند باهم فاسد گردیدند. نیکوکاری
 - ۴ نیست یکی هم نی * آیا کناهکاران بی معرفت هستند. که قوم مرا میخورند چنانکه نان
 - ۵ میخورند. و خدا را نمیخوانند * آنکاه سخت ترسان شدند جائیکه هیچ ترس نبوده.
 - زیرا خدا استخوانهای محاصره کنند ترا از هم باشید. آنها را خجل ساخته زیرا خدا
 - ۶ ایشانرا رد نموده است * کاشکه نجات اسرائیل از صهیون ظاهر میشد. و قتیبه
 - خدا اسیری قوم خویشرا بر گرداند. بعفوب وجد خواهد نمود و اسرائیل شادی
- خواهد کرد *

مزمو ر بنجاه و چهارم

برای سالار مغنیان. قصیده داود بر ذوات اوتار و قتیقه زبیا ن نزد شاول آمد
گفتند آیا داود نزد ما خود را پنهان نمیکند

- ۱ ای خدا بنام خود مرا نجات ده. و بقوت خویش بر من داوری نما * ای خدا
- ۲ دعای مرا بشنو. و سخنان زبان مرا گوش بگیر * زیرا یکتا نکان بضد من برخاسته
- اند. و ظالمان قصد جان من دارند. و خدا را در مد نظر خود نگذاشته اند
- ۴ سیاه * اینک خدا مدد کار منست. خداوند از تأیید کنندگان جان من است *
- ۵ بدی را بردشمنان من خواهد بر کردانید. برستی خود ریشه ایشانرا بکن *
- ۶ قربانیهای نبرعی نزد تو خواهم گذرانید. و نام ترا ای خداوند حمد خواهم گفت زیرا
- ۷ نیکوست * چونکه از جمیع تنگها مرا خلاصی داده. و چشم من بردشمنانم نکرسته است *

مزمو ر بنجاه و پنجم

برای سالار مغنیان. قصیده داود بر ذوات اوتار

- ۱ ای خدا بدعای من گوش بگیر. و خود را از نضرع من پنهان مکن * بن گوش
- ۲ فرا گیر و مرا مستجاب فرما. زیرا که در فکر خود متحیرم و ناله می کنم * از آواز دشمن
- ۴ و بسبب ظلم شریر. زیرا که ظلم بر من می اندازند و با خشم بر من جفا میکنند * دل
- ۵ من در اندروم پیچ و تاب میکند. و ترسهای موت بر من افتاده است * ترس و لرز
- ۶ بن در آمد است. و حشتی هولناک مرا در گرفته است * و گفتم کاش که مرا بالا
- ۷ مثل کبوتر میبود. تا پرواز کرده استراحت می یافتم * هر آینه بجای دوری پریدم.
- ۸ و در صحرا ما و میگردیم سیاه * مشتاقم بسوی پناه کاهی. از باد تند و از طوفان
- ۹ شدید * انجداوند آنها را هلاک کن و زبانهایشانرا تفریق نما. زیرا که در شهر ظلم
- ۱۰ و جنگ دیده ام * روز و شب بر حصار هایش گردش میکنند. و شرارت و مشقت
- ۱۱ در میانش میباشد * فسادها در میان وی است. و جور و حيله از کوچه هایش
- ۱۲ دور نمیشود * زیرا دشمن نبود که مرا ملاست میکرد و الا تحمل میکردم. و خصم
- ۱۳ من نبود که بر من سربلندی می نموده. و الا خود را از وی پنهان نمیساختم * بلکه

- ۱۴ تو بودی ای مرد نظیر من * ای یار خالص و دوست صدیق من * که با یکدیگر
 ۱۵ مشورت شیرین میکردیم * و بخانه خدا در انبوه میفرامیدیم * موت بر ایشان ناکهان
 آید و زند بکور فرو روند * زیرا شرارت در مسکنهای ایشان و در میان ایشانست *
 ۱۶ و اما من نزد خدا فرهاد میکنم * و خداوند مرا نجات خواهد داد * شامگاهان
 ۱۷ و صبح و ظهر شکایت و ناله میکنم * و او آواز مرا خواهد شنید * جانم از جنگی
 که بر من شده بود سلامتی فدیه داده است * زیرا بسیاری با من مقاومت میکردند *
 ۱۹ خدا خواهد شنید و ایشانرا جواب خواهد داد * او که از ازل نشسته است سیلاه *
 ۲۰ زیرا که در ایشان تبدیلهای نیست * و از خدا نمیترسند * دست خود را بر صلح اندیشان
 ۲۱ خویش دراز کرده * و عهد خویشرا شکسته است * سخنان چرب زبانش نرم *
 لیکن دلش جنگ است * سخنانش چربتر از روغن لیکن شمشیرهای برهنه
 ۲۲ است * نصیب خود را به خداوند بسیار و ترا رزق خواهد داد * او تا بابد نخواهد
 ۲۳ گذاشت که مرد عادل جنبش خورد * و تو ای خدا ایشانرا بجهای هلاکت فرو
 خواهی آورد * مردمان خون ریز و حبله سازه * روزهای خود را نیمه نخواهند کرده *
 لیکن من بر تو توکل خواهم داشت *

مزمو ر پنجاه و هشتم

برای سالار مغنیان بر فاخنه ساکت در بلاد بعیده * مکتوم داود و فیکه فلسطینیان
 او را در جت گرفتند

- ۱ ای خدا بر من رحم فرما * زیرا که انسان مرا بشدت تعاقب میکند تمامی روز
 ۲ جنگ کرده مرا اذیت مینماید * خصمانم تمامی روز مرا بشدت تعاقب میکنند *
 ۳ زیرا که بسیاری با تکبر با من میجنگند * هنگامیکه نرسان شوم * من بر تو توکل خواهم
 ۴ داشت * در خدا کلام او را خواهم ستوده * بر خدا توکل کرده نخواهم ترسیده * انسان
 ۵ بمن چه میتواند کرد * هر روزه سخنان مرا منحرف میسازند * همه فکرهای ایشان
 ۶ درباره من بر شرارت است * ایشان جمع شده کین میسازند * بر قدمهای من چشم
 ۷ دارند زیرا قصد جان من دارند * آیا ایشان بسبب شرارت خود نجات خواهند
 ۸ یافت * ای خدا امتهارا در غضب خویش بینداز * تو آوارگیهای مرا نفر بر کرده *

- ۹ اشکهایم را در مشک خود بگذار. آیا این در دفتر تو نیست * آنکه در روزیکه
 ۱۰ ترا بخوانم دشمنانم رو خواهند گردانید. اینرا میدانم زیرا خدا با من است * در
 ۱۱ خدا کلام او را خواهم ستود. در خداوند کلام او را خواهم ستود * بر خدا
 ۱۲ توکل دارم پس نخواهم نرسید. آدمیان بمن چه میتوانند کرد * انجدا نذرهای
 ۱۳ تو بر من است. قربانیهای حمدا را نزد تو خواهم گذرانید * زیرا که جانم از موت
 رهاییست. آیا پایهایم را نیز از لغزیدن نگاه نخواهی داشت. تا در نور زندگان
 بحضور خدا سالک باشم *

مزمور پنجاه و هفتم

برای سالار مغنیان بر لانهك. مكثوم داود و قبیله از حضور شاول بفار
 فرار کرد

- ۱ ای خدا بر من رحم فرما بر من رحم فرما. زیرا جانم در تو پناه میبرد. و در
 ۲ سایه بالهای تو پناه میبرم تا این بلایا بگذرد * نزد خدای تعالی آواز خواهم داده
 ۳ نزد خدائیکه همه چیز را برام تمام میکند * از آسمان فرستاده مرا خواهد رهایی
 زیرا تعاقب کنند سخت من ملامت میکند سیاه. خدا رحمت و راستی خود را
 ۴ خواهد فرستاد * جان من در میان شیران است. در میان آتش افروزان میخوانم
 یعنی آدمیانی که دندانهایشان نیزها و تیرهاست. و زبان ایشان شمشیر برنده است *
 ۵ ای خدا بر آسمانها متعال شو. و جلال تو بر تمامی جهان * دای برای پایهایم
 مهیا ساختند. و جانم ختم گردید. چاهی پیش رویم کنند. و خود در میانش افتادند
 ۶ سیاه * دل من مستحکم است خدا با دل من مستحکم است. سرود خواهم خواند
 ۸ و نغمه خواهم نمود * ای جلال من بیدار شو ای بربط و عود بیدار شو. صبح کاهان
 ۹ من بیدار خواهم شد * ای خداوند ترا در میان آمتها حمد خواهم گفت. ترا در
 ۱۰ میان قومها تسبیح خواهم خواند * زیرا رحمت تو تا آسمانها عظم است. و راستی
 ۱۱ تو تا افلاك * خدا با بر آسمانها متعال شو. و جلال تو بر تمامی جهان *

مزمور پنجاه و هشتم

برای سالار مغنیان بر لا نهلك . مكنوم داود

- ۱ آيا في الحقيقت بعدالتيكه كلك است سخن ميگوئيد . وای بنی ادم آيا براسی
- ۲ داوری مينائيد * بلکه در دل خود شرارتها بعمل میآورید . وظلم دستهای خود را
- ۳ در زمین از میزان در می کنید * شیران از رحم منحرف هستند . از شکم مادر دروغ
- ۴ گفته همراه میشوند * ایشانرا زهریست مثل زهر مار . مثل افعی کر که کوش خود را
- ۵ می بندد * که آواز افسونگرانرا نمیشنود . هر چند بهارت افسون میکند * اینجا
- ۶ دندانهایشان را در دهانشان بشکن . ای خداوند دندانهای شیرانرا خورد بشکن *
- ۷ کداخته شد مثل آب بگذرند . چون او تیرهای خود را می اندازد . در ساعت
- ۸ منقطع خواهند شد * مثل حلزون که کداخته شد میگذرد . مثل سیط زن آفتاب را
- ۹ نخواهند دید * قبل از آنکه دیکهای شما آتش خارها را احساس کند . آنها را چه تر
- ۱۰ وجه خشك خواهد رفت * مرد عادل چون انتقام را دید شادی خواهد نموده
- ۱۱ یابهای خود را بخون شیرین خواهد شست * و مردم خواهند گفت هر آینه ثمر برای
- عادلان هست . هر آینه خدائی هست که در جهان داوری میکند *

مزمور پنجاه و نهم

برای سالار مغنیان بر لا نهلك . مكنوم داود وفتیکه شاول فرستاد که خانه را
كشيك بگشند نا اورا بگشند

- ۱ ای خدام مرا از دشمنانم برهان . مرا از مقاومت کنندگانم برافراز * مرا از
- ۲ کاهکاران خلاصی ده . و از مردمان خونریز رهایی بخش * زیرا اینک برای
- جان کمین میسازند . و زور آوران بضد من جمع شده اند . بدون تقصیر من ای
- ۴ خداوند وبدون گناه من * بی قصور من میشتابند و خود را آماده میکنند . پس
- ۵ برای ملاقات من بیدار شو و به بین * اما تو ای یهوه خدای صابوت خدای
- اسرائیل . بیدار شده ام آنها را مکافات برسان . و بر غداران بدکار شفقت مفرما
- ۶ سیاه * شامگاهان بر میگردند و مثل سك بانك می کنند . و در شهر دور میزنند *

- ۷ از دهان خود بدی را فرو میریزند. در لپهای ایشان شمشیرهاست. زیرا میکنند
 ۸ کیست که بشنود * واما تو ای خداوند برایشان خواهی خندیده. و تمامی امتها را
 ۹ استهزاء خواهی نمود * ای قوت من بسوی تو انتظار خواهم کشیده. زیرا خدا قلعه
 ۱۰ بلند من است * خدای رحمت من پیش روی من خواهد رفت. خدا مرا
 ۱۱ بردشنام نکران خواهد ساخت * ایشانرا بقتل مرسان. مبادا قوم من فراموش
 کنند ایشانرا بقوت خود پراکنده ساخته بزیر اندازد. انجداوند که سپر ما هستی *
 ۱۲ بسبب کدای زبان و سخنان لپهای خود. در تکبر خویش گرفتار شوند. و بعض
 ۱۳ لعنت و دروغیکه میکنند * ایشانرا فانی کن در غضب فانی کن تا نیست کردند.
 ۱۴ بدانند که خدا در یعقوب تا اقصای زمین سلطنت میکند سیاه * و شامکاهان
 ۱۵ برگردید مثل سگ بانگ زنند. و در شهر گردش کنند * و برای خوراک پراکنده
 ۱۶ شوند. و سیر نشده شب را بسر برند * واما من قوت ترا خواهم سرائید. و بامدادان
 از رحمت تو ترنم خواهم نمود. زیرا قلعه بلند من هستی. و در روز تنگی ملجای
 ۱۷ منی * ای قوت من برای تو سرود میخوانم. زیرا خدا قلعه بلند من است و خدای
 رحمت من *

مزمور شصتم

برای سالار مغنیان بر سوسن شهادت. مکثوم داود برای تعلیم و تنبیه با آرم نهرین
 و آرم صوبه از در مقاله بیرون آمد و یوآب برگشته دوازده هزار نفر از آدومیان را
 در وادی الملع کشت

- ۱ ای خدا ما را دور انداخته پراکنده ساخته. خشمناک بودی بسوی ما رجوع
 ۲ فرما * زمین را متزلزل ساخته آنرا شکافته. شکستگیهایش را شفا ده زیرا بحینش
 ۳ آمد است * چیزهای مشکرا بقوم خود نشان داده. باده سرکردانی با نوشانید *
 ۴ علمی برمسندکان خود داده. تا آنرا برای راستی برافرازند سیاه * تا حیوان تو
 ۵ نجات یابند. بدست راست خود نجات ده و مرا مستجاب فرما * خدا در قدوسیت
 خود سخن گفته است. پس وجد خواهم نمود. شکم را تقسیم میکنم و وادی
 ۷ سکوت را خواهم پیبم * جلعاد از آن من است منسی از آن من. افرازم خود
 ۸ سر من است و یهودا عصای سلطنت من * موآب ظرف طهارت من است.

و بر آدوم کفش خود را خواهم انداخته ای فلسطین برای من بانگ برآور*
 ۱ کیست که مرا بشهر حصین درآورد و کیست که مرا به ادم رهبری کند* مگر
 ۱۱ نه تو ای خدا که ما را دور انداخته و با لشکرهای ما ای خدا بیرون نمائی* مرا
 ۱۲ از دشمن اعانت فرما زیرا معاونت انسان باطل است* با خدا ظفر خواهیم
 یافت زیرا اوست که دشمنان ما را پایمال خواهد کرد*

مزمور شصت و یکم

برای سالار مغنیان بر ذوات اوتار مزمور داود

۱ ای خدا فریاد مرا بشنو و دعای مرا اجابت فرما* از اقصای جهان ترا خواهم
 خواند هنگامیکه دلم بیهوش می شود مرا بَصْحَوْ که از من بلندتر است هدایت
 ۲ نما* زیرا که تو ملجای من بوده و برج قوی از روی دشمن* درخیمه تو ساکن
 ۴ خواهم بود تا ابد الابد. زیر سایه بالهای تو پناه خواهم برد سِلاه* زیرا تو ای
 ۵ خدا نذرهای مرا شنیده و میراث ترسندگان نام خود را بن عطا کرده* بر عمر
 ۶ پادشاه روزها خواهی افزود و سالهای او تا نسلها باقی خواهد ماند* بحضور
 ۷ خدا خواهد نشست تا ابد الابد. رحمت و راستی را مهیا کن تا او را محافظت
 ۸ کند* پس نام ترا تا ابد خواهم سرائید. تا هر روز نذرهای خود را وفا کنم*

مزمور شصت و دوم

برای پادشاه سالار مغنیان مزمور داود

۱ جان من فقط برای خدا خاموش میشود زیرا که نجات من از جانب اوست*
 ۲ او تنها صخره و نجات من است و قلعه بلند من پس بسیار جنبش نخواهم خورد*
 ۳ تا بکی بر مردی هجوم میآورید تا همگی شما او را هلاک کنید مثل دیوار خمیده
 ۴ و حصار جنبش خورده* در این فقط مشورت میکنند که او را از مرزهایش بیندازند
 و دروغ را دوست میدارند بزبان خود برکت میدهند و در دل خود لعنت میکنند
 ۵ سلاه* ایجان من فقط برای خدا خاموش شو زیرا که امید من از وی است*
 ۶ او تنها صخره و نجات من است و قلعه بلند من تا جنبش نخورم* برخداست
 ۷

- ۸ نجات و جلال من . صخره قوت من و پناه من در خداست * ای قوم همه وقت
بر او توکل کنید . و دلهای خود را بحضور وی بریزید . زیرا خدا ملجای ماست
۹ سلاه * البته بنی آدم بطالت اند و بنی بشر دروغ . در ترازو بالای روند زیرا
۱۰ جمیعاً از بطالت سبکترند * بر ظلم توکل مکنید و بر غارت مغرور مشوید . چون
۱۱ دولت افزوده شود دل در آن مبتدب * خدا بیکبار گفته است و دو بار اینرا
۱۲ شنیدم . که قوت از آن خداست * بجزاوند رحمت نیز از آن نواست . زیرا
بهر کس موافق عملش جزا خواهی داد *

مزمور شصت و سیم

مزمور داود هنگامیکه در صحرای یهودا بود

- ۱ ای خدا تو خدای من هستی در صحرای ترا خواهم طلبید . جان من نشئه نواست
۲ و جسمم مشتاق نوه . در زمین خشک نشئه بی آب * چنانکه در قدس بر تو نظر
۳ کردم . تا قوت و جلال ترا مشاهده کنم * چونکه رحمت تو از حیات نیکوتر است .
۴ پس لبهای من ترا تسبیح خواهد خواند * ازین رو تا زنده هستم ترا متبارک خواهم
۵ خواند . و دستهای خود را بنام تو خواهم برافراشت * جان من سیر خواهد شد
۶ چنانکه از مغز و پیه . و زبان من بلبهای شادمانی ترا حمد خواهد گفت * چون
۷ ترا بر بستر خود یاد میآورم . و در پاسهای شب در تو تفکر می کنم * زیرا تو مددکار
۸ من بوده . و زیر سایه بالهای تو شادی خواهم کرد * جان من بتو چسبیده است .
۹ و دست راست تو مرا تأیید کرده است * و اما آنانیکه قصد جان من دارند هلاک
۱۰ خواهند شد . و در اسفل زمین فرو خواهند رفت * ایشان بدم شمشیر سپرده
۱۱ میشوند . و نصیب شغالها خواهند شد * اما پادشاه در خدا شادی خواهد کرد .
و هر که بدو قسم خورد فخر خواهد نمود . زیرا دهان دروغ گوین بسته خواهد
گردید *

مزمور شصت و چهارم

برای سالار مغنیان . مزمور داود

- ۱ ای خدا و قتیکه نضرع مینام آواز مرا بشنو . و حیاتم را از خوف دشمن نگاه دار *

- ۳ مرا از مشاورت شیرین پنهان کن. و از هنگامه کاهکاران * که زبان خود را
- ۴ مثل شمشیر نیز کرده اند. و تیرهای خود یعنی سخنان تلخ را برزه آراسته اند * تا
- در کمینهای خود بر مرد کامل بیندازند. ناکهان بر او میاندازند و نمیرسند *
- ۵ خویشتن را برای کار زشت تقویت می دهند. درباره پنهان کردن دامها گفتگو
- ۶ میکنند. میگویند کیست که مارا به بیند * کارهای بد را تدبیر میکند. و میگویند
- ۷ تدبیر نیکو کرده ام. و اندرون و قلب هر يك از ایشان عمیق است * اما خدا
- ۸ تیرها برایشان خواهد انداخت. و ناکهان جراحتهای ایشان خواهد شد *
- ۹ وزبانههای خود را بر خود فرود خواهند آورد. و هر که ایشانرا بیند فرار خواهد
- ۱۰ کرد * و جمیع آدمیان خواهند نرسید و کار خدا را اعلام خواهند کرده و عمل
- ۱۱ او را درک خواهند نمود * و مرد صالح در خداوند شادی میکند و بر او توکل
- میدارد. و جمیع راست دلان فخر خواهند نمود *

مزمو ر شصت و پنجم

برای سالار مفتیان. مزمو ر و سرود داود

- ۱ ای خدا تسبیح در صهیون منتظر تو است. و نذر ها برای تو وفا خواهد شد *
- ۲ ای که دعا میشنوی. نزد تو نمائی بشر خواهند آمد * کاهان بر من غالب آمد
- ۳ است. تو تقصیرهای مرا کفاره خواهی کرد * خوشا بحال کسی که او را برگزید
- ۴ و مقرب خود ساخته. تا بدرگاههای تو ساکن شود. از نیکوئی خانه تو سیر خواهیم
- ۵ شده. و از قدوسیت هیکل تو * بپیمزهای ترسناک در عدل مارا جواب خواهی
- ۶ داد. ای خدا ای که نجات ما هستی. ای که پناه نمائی اقصای جهان و ساکنان بعید *
- ۷ در با هستی * و کوهها را بفتوت خود مستحکم ساخته. و کمر خود را بقدرت بسته *
- ۸ و تلاطم دریا را ساکن میگردانی. تلاطم امواج آن و شورش آنتهارا * ساکنان
- ۹ اقصای جهان از آیات تو ترسانند. مظلما ی صبح و شام را شادمان می سازی *
- ۱۰ از زمین تفقد نموده آنرا سیراب میکنی. و آنرا بسیار توانگر میگردانی. نهر خدا
- ۱۱ از آب پر است. غله ایشانرا آماده میکنی زیرا که بدینطور تهیه کرده * پشته
- هایش را سیراب میکنی و مرزهایش را پست میسازی. به بارشها آنرا شاداب مینمائی

- ۱۱ نیاتانش را برکت میدی * باحسان خویش سال را ناجدار میسازی و راههای تو
 ۱۲ چربی را میچکاند * مرتعهای صحرا نیز میچکاند * و کمر نلها بشادمانی بسته شد
 ۱۳ است * چمنها بکوسفندان آراسته شده است * و درها بغله پیراسته * از شادی
 بانك میزنند و نیز میسرایند *

مزمور شصت و ششم

برای سالار مغنیان • سرود و مزمور

- ۱ ای غمائی زمین برای خدا بانك شادمانی بزنید * جلال نام او را بسرایید.
 ۲ و در تسبیح او جلال او را توصیف نمائید * خدا را کوئید چه مهیب است کارهای
 ۳ نو. از شدت قوت تو دشمنانت نزد تو تذلل خواهند کرد * غمائی زمین ترا پرستش
 ۴ خواهند کرد. و ترا خواهند سرائید. و بنام تو ترنم خواهند نمود سیاه * بیائید
 ۵ کارهای خدا را مشاهده کنید. او در کارهای خود به بنی آدم مهیب است * دربارا
 ۶ بخشکی مبدل ساخت. و مردم از نهرها با عبور کردند. در آنجا بدو شادی نمودیم *
 ۷ در توانائی خود تا بابد سلطنت می کند. و چشمانش مراقب ائمتها است. فتنه
 ۸ انکیزان خویشن را برینفرزند سیاه * ای قومها خدای مارا متبارک خوانید.
 ۹ و آواز تسبیح او را بشنوانید * که جانهای مارا در حیات قرار میدهد. و نمیکندارد
 ۱۰ که پایهای ما لغزش خورد * زیرا بخدا تو مارا امتحان کرده. و مارا غال گذاشته
 ۱۱ چنانکه نقره را غال میکذارند * مارا بدام در آوردی و باری کران برشتهای ما
 ۱۲ نهادی * مردمان را بر سر ما سوار گردانیدی. و باتش و آب در آمدم. پس مارا
 ۱۳ بجای خرم بیرون آوردی * قربانیهای سوختنی بخانه تو خواهم آورد. نذرهای
 ۱۴ خود را بتو وفا خواهم نمود * که لبهای خود را بر آنها کشودم. و در زمان تنگی خود
 ۱۵ آنها را بر زبان خود آوردم * قربانیهای سوختنی پرواری را نزد تو خواهم گذرانید.
 ۱۶ کوساله ها و بزهارا با بخور قوچها ذبح خواهم کرد سیاه * ای هه خدا ترسان بیائید
 ۱۷ و بشنوید. تا از آنچه او برای جان من کرده است خبر دهم * بدهانم نزد او آواز
 ۱۸ خود را بلند کردم. و تسبیح بلند بر زبان من بود * اگر بدی را در دل خود منظور
 ۱۹ میداشتم. خداوند مرا نمیشنید * لیکن خدا مرا شنیده است. و با آواز دعای من

۲. توجه فرموده * متبارک باد خدا که دعای مرا از خود و رحمت خویش را از من برنگردانید است *

مزمور شصت و هفتم

برای سالار مغنیان • مزمور و سرود بر ذوات اوتار

- ۱ خدا بر ما رحم کند و ما را مبارک سازد. و نور روی خود را بر ما منجلی فرماید
- ۲ سِلاه * تا راه تو در جهان معروف گردد. و نجات تو بجمع امتها * ای خدا قومها
- ۳ ترا حمد گویند. جمع قومها ترا حمد گویند * امتها شادی و ترنم خواهند نمود.
- ۴ زیرا قومها را با انصاف حکم خواهی نموده. و امتهای جهان را هدایت خواهی کرد سلاه *
- ۵ ای خدا قومها ترا حمد گویند. جمع قومها ترا حمد گویند * آنگاه زمین محصول
- ۶ خود را خواهد داد. و خدا خدای ما ما را مبارک خواهد فرمود * خدا ما را مبارک خواهد فرمود. و تمامی اقصای جهان از او خواهند ترسید *

مزمور شصت و هشتم

برای سالار مغنیان • مزمور و سرود داود

- ۱ خدا بر خیزد و دشمنانش را بکشد. و آنانی که از او نفرت دارند از حضورش
- ۲ بگریزند * چنانکه دود بر آتش میشود ایشانرا بر آتش سازد. و چنانکه موم پیش
- ۳ آتش کداخته میشود همچنان شیران بحضور خدا هلاک کردند * اما صالحان
- ۴ شادی کنند و در حضور خدا بوجد آیند. و بشادمانی خرسند شوند * برای خدا
- ۵ سرود بخوانید و بنام او ترنم نمائید. و راهی درست کنید برای او که در صحراها سوار
- ۶ است. نام او یهوه است بحضورش بوجد آئید * پدر بیتان و داور بیوه زنان.
- ۷ خداست در مسکن قدس خود * خدا یکسانرا ساکن خانه میکرداند. و اسیرانرا
- ۸ برستکاری بیرون میآورد. لیکن فتنه انگیزان در زمین نفتیک ساکن خواهند شد *
- ۹ ای خدا هنگامیکه پیش روی قوم خود بیرون رفتی. هنگامیکه در صحرا خرابیدی
- ۱۰ سلاه * زمین متزلزل شد و آسمان بحضور خدا بارید. این سینا نیز از حضور خدا
- ۱۱ خدای اسرائیل * ای خدا باران نعمتها بارانیدی. و میراث را چون خسته بود

۱. مستحکم کردائیدی * جماعت تو در آن ساکن شدند. اینجا بچود خویش برای
- ۱۱ مساکین تدارك دید * خداوند سخن را میدهد. مبشرات انبوه عظیمی میشوند *
- ۱۲ ملوک لشکرها فرار کرده منهزم میشوند. وزنی که در خانه ماند است غارنرا تقسیم
- ۱۳ میکند * اگرچه در آغلها خوابید بودید. لیکن مثل بالهای فاخه شد اید. که
- ۱۴ بنفع پوشید است و پرهایش بطلای سرخ * چون قادر مطلق پادشاهانرا در آن
- ۱۵ پراکنده ساخت. مثل برف بر صُلُون درخشان کردید * کوه خدا کوه باشان
- ۱۶ است. کوهی با قلّه‌های افراشته کوه باشان است * ای کوههای با قلّه‌های افراشته
- چرا نکرانید. بر این کوهی که خدا برای مسکن خود برگزیده است. هر آینه
- ۱۷ خداوند در آن تا باید ساکن خواهد بود * عرابه‌های خدا کرورها و هزارهاست.
- ۱۸ خداوند در میان آنهاست و سينا در قدس است * بر اعلیٰ علین صعود کرده
- و اسیرانرا با سیری برده. از آدمیان بخششها گرفته. بلکه از فتنه انگیزان نیز تا بهوّه
- ۱۹ خدا در ایشان مسکن گیرد * متبارك باد خداوندیکه هر روزه مخمل بارهای ما
- ۲۰ میشود. و خدائیکه نجات ماست سلاه * خدا برای ما خدای نجات است.
- ۲۱ و مفرّهای موت از آن خداوند بهوّه است * هر آینه خدا سر دشمنان خود را خورد
- ۲۲ خواهد کویید. و کَلّه موبدار کسیرا که در کناه خود سالک باشد * خداوند گفت
- ۲۳ از باشان باز خواهم آورد. از ژرفیهای دریا باز خواهم آورد * تا پای خود را در
- ۲۴ خون فروبری. و زبان سکان نواز دشمنانت بهره خود را یابد * اینجا طریقه‌های
- ۲۵ ترا دید اند. یعنی طریقه‌های خدا و پادشاه مرا در قدس * در پیش رو مغنیان
- ۲۶ میفرامند و در عقب سازندگان. و در وسط دوشیزکان دفّ زن * خدا را در جماعتها
- ۲۷ متبارك خوانید. و خداوند را از چشمه اسرائیل * آنجاست بنیامین صغیر حاکم
- ۲۸ ایشان. و رؤسای بهودا محفل ایشان. رؤسای زبولون و رؤسای نفتالی * خدایت
- برای تو قوت را امر فرموده است. اینجا آنچه را که برای ما کرده استوار کردان *
- ۲۹ بسبب هیکل تو که در اورشلیم است. پادشاهان هدایا نزد تو خواهند آورد *
- ۳۰ و وحش فی زار را تو بیخ فرما. و رمّه کلوان را با کوساله‌های قوم. که با شمشهای
- نفره نزد تو کردن می نهند. و قومهای که جنگ را دوست میدارند پراکنده ساخته
- ۳۱ است * سروران از مصر خواهند آمد. و حبشه دستهای خود را نزد خدا بزودی

- ۲۳ دراز خواهد کرد * ای ممالك جهان برای خدا سرود بخوانید * برای خداوند
 ۲۴ سرود بخوانید سیاه * برای او که بر فلك الافلاك قدیمی سوار است * اینک
 ۲۵ آواز خود را میدهد * آوازی که پر قوت است * خدا را بقوت توصیف نمائید *
 ۲۶ جلال وی بر اسرائیل است وقوت او در افلاك * ای خدا از قدسهای خود مهیب
 هستی * خدای اسرائیل قوم خود را قوت وعظمت میدهد * متبارک باد خدا *

مزمور شصت و نهم

برای سالار مغنیان بر سوسنهای مزمور داود

- ۱ خدایا مرا نجات ده * زیرا آبهای بجهان من در آمد است * در خلاب ژرف فرو
 رفته ام جائیکه نتوان ایستاده به آبهای عمیق در آمد ام و سیل مرا میپوشاند *
 ۲ از فریاد خود خسته شدم و کلوی من سوخته * و چشمانم از انتظار خدا تار گردیده
 ۳ است * آنانیکه بی سبب از من نفرت دارند از مویهای سرم زیاده اند * و دشمنان
 ناحق من که قصد هلاکت من دارند زور آورند * پس آنچه نکرده بودم رد
 ۴ کردم * ای خدا تو حماقت مرا میدانی * و گناهانم از تو مخفی نیست * ای خداوند
 یهوه صابوت متظرین تو بسبب من خجل نشوند * ای خدای اسرائیل طالبان تو
 ۷ بسبب من رسوا نکردند * زیرا بخاطر تو محمل عار گردیده ام * و رسوائی روی من
 ۸ مرا پوشیده است * نزد برادرانم اجنبی شده ام * و نزد پسران مادر خود غریب *
 ۹ زیرا غیرت خانه تو مرا خورده است * و ملائمتهای ملامت کنندگان تو بر من
 ۱۰ طاری گردیده * روزه داشته جان خود را مثل اشک ریخته ام * و این برای من
 ۱۱ عار گردیده است * پلاس را لباس خود ساخته ام * و نزد ایشان ضرب المثل
 ۱۲ گردیده ام * دروازه نشینان درباره من حرف میزنند * و سرودی کساران گفته
 ۱۳ ام * و اما من ای خداوند دعای خود را در وقت اجابت نزد تو میگویم * ای خدا
 ۱۴ در کثرت رحمانیت خود و راستی نجات خود مرا مستجاب فرما * مرا از خلاب
 خلاصی ده تا غرق نشوم * و از نفرت کنندگانم و از زرقبهای آب رستکار شوم *
 ۱۵ مگذار که سیلان آب مرا بپوشاند و ژرفی مرا به بلعد * و هاویه دهان خود را بر من
 ۱۶ به بندد * ای خداوند مرا مستجاب فرما زیرا رحمت تو نبکسوست * بکثرت

- ۱۷ رحمانیت بر من توجّه نما * و روی خود را از بنگ ات مپوشان. زیرا در تنگی هستم
- ۱۸ مرا بزودی مستجاب فرما * بجانم نزدیک شد آنرا رستگار ساز. بسبب دشمنانم
- ۱۹ مرا فدیّه ده * نو عار و خجالت و رسوائی مرا میدانی. و جمیع خصمانم پیش نظر تو
- ۲۰ اند * عاز دل مرا شکسته است و بشدت بیمار شده ام. انتظار مشفق کشیدم ولی
- ۲۱ نبوده و برای تسلی دهندگان اما نیافتم * مرا برای خوراک زردآب دادند. و چون
- ۲۲ نشسته بودم مرا سرکه نوشانیدند * پس مائده ایشان پیش روی ایشان تله باده
- ۲۳ و چون مطمئن هستند دای باشد * چشمان ایشان تار کردند تا نه بینند. و کمرهای
- ۲۴ ایشان را دائماً لرزان کردان * خشم خود را بر ایشان بریز. و سورت غضب تو
- ۲۵ ایشان را دریابد * خانه های ایشان مخروبه گردد. و درخیمه های ایشان هیچ کس
- ۲۶ ساکن نشود * زیرا بر کسیکه تو زده جفا میکند. و دردهای کوفتگان ترا اعلان
- ۲۷ مینمایند * گناه برکناه ایشان مزید کن. و در عدالت تو داخل نشوند * از دفتر
- ۲۸ حیات محو شوند. و با صالحین مرقوم نگردند * و اما من مسکین و دردمند هستم.
- ۲۹ پس ای خدا نجات تو مرا سرافراز سازد * و نام خدا را با سرود تسبیح خواهم خواند.
- ۳۰ و او را با حمد تعظیم خواهم نمود * و این پسندید خدا خواهد بود. زیاده از کاف
- ۳۱ و کوساله که شاخها و سمها دارد * حلیان اینرا دیده شادمان شوند. و ای طالبان
- ۳۲ خدا دل شما زنده گردد * زیرا خداوند فقیرانرا مستجاب می کند. و اسیران
- ۳۳ خود را حفر نیشمارد * آسمان و زمین او را تسبیح بخوانند. آنها نیز آنچه در آنها
- ۳۴ میجند * زیرا خدا صهیونرا نجات خواهد داد و شهرهای یهود را بنا خواهد نمود.
- ۳۵ تا در آنجا سکونت نمایند و آنرا متصرف گردند * و ذریّت بدکانش وارث آن
- خواهند شد. و آنانیکه نام او را دوست دارند در آن ساکن خواهند گردید *

مزمور هفتم

برای سالار مغنیان. مزمور داود بجهت یادکاری

- ۱ خدا یا برای نجات من بشتاب. ای خداوند باعانت من تعجیل فرما * آنانیکه
- قصد جان من دارند خجل و شرمند شوند. و آنانیکه در بدی من رغبت دارند رو
- ۲ بر گردانید و رسوا کردند * و آنانیکه هه هه میگویند. بسبب خجالت خویش رو

- ۴ برکردانیک شوند * واما جميع طالبان نو در تو وجد و شادی کنند. و دوست
 ۵ دارندگان نجات تو دائما گویند خدا متعال باد * واما من مسکین و فقیر هستم.
 خدايا برای من تعجیل کن. تو مددکار و نجات دهنده من هستی ای خداوند تأخیر منما *

مزمو ر هفتاد و یکم

- ۱ در تو ای خداوند پناه برده ام. پس تا بابد خجل نخواهم شد * بعدالت خود
 ۲ مرا خلاصی ده و برهان. کوش خود را بمن فرا گیر و مرا نجات ده * برای من صفحه
 سکونت باش تا همه وقت داخل آن شوم. تو نجات من امر فرموده. زیرا صفحه
 ۴ و فله من تو هستی * خدايا مرا از دست شریر برهان. و از کف بدکار و ظالم *
 ۵ زیرا ای خداوند یهوه تو امید من هستی. و از طفولیت اعتماد من بوده * از شکم بر تو
 انداخته شده ام. از رحم مادرم ملجای من تو بوده. و تسبیح من دائما درباره تو
 ۷ خواهد بود * بسیار برای آئین عجیب شده ام. لیکن تو ملجای زور آور من هستی *
 ۸ دهانم از تسبیح تو پر است. و از کبريائی تو نمائی روز * در زمان پیری مرا دور
 ۱۰ مینداز. چون قوتم زایل شود مرا ترك منما * زیرا دشمنانم بر من حرف میزنند.
 ۱۱ و مترصدان جام با یکدیگر مشورت میکنند * و میکوبند خدا اورا ترك کرده است.
 ۱۲ پس اورا تعاقب کرده بگیرد زیرا که رهاننده نیست * ای خدا از من دور مشو.
 ۱۳ خدايا با عانت من تعجیل نما * خصمان جام خجل و فانی شوند. و آنانی که برای
 ۱۴ ضرر من میکوشند بعار و رسوائی ملبس کردند * واما من دائما امیدوار خواهم
 ۱۵ بوده. و برهه تسبیح تو خواهم افزود * زبان عدالت ترا بیان خواهد کرد و نجات را
 ۱۶ نمائی روز. زیرا که حد شماره آنرا نمیدانم * در توانائی خداوند یهوه خواهم آمد.
 ۱۷ و از عدالت تو و بس خبر خواهم داد * ای خدا از طفولیت مرا تعلیم داده. و تا الان
 ۱۸ شجایب ترا اعلان کرده ام * پس ای خدا مرا تا زمان پیری و سفید موی نیز ترك
 مکن. تا این طبقه را از بازوی تو خبر دهم. و جميع آیندگان را از توانائی تو *
 ۱۹ خدايا عدالت تو تا اعلی علیین است. نو کارهای عظیم کرده خدايا مانند تو
 ۲۰ کیست * ای که تنگیهای بسیار و سخت را با نشان داده. رجوع کرده باز ما را زنده
 ۲۱ خواهی ساخت. و برگشته ما را از عمقهای زمین بر خواهی آورد * بزرگی مرا مزید

۳۲ خواهی کرد. و برکنته مرا تسلی خواهی بخشید* پس من نیز ترا با هر بط خواهم ستود. یعنی راستی ترا بجهادی من. و ترا ای قدوس اسرائیل با عود نرم خواهم نمود* چون برای تو سرودی خوانم لبهام بسیار شادی خواهد کرد. و جانم نیز ۳۴ که آنرا فدیه داده* زبانم نیز تمامی روز عدالت ترا ذکر خواهد کرد. زیرا آنانیکه برای ضرر من میکوشیدند خجل و رسوا گردیدند*

مزمور هفتاد و دوم

مزمور سلیمان

۱ ای خدا انصاف خود را به پادشاه ده. و عدالت خویش را به پسر پادشاه* و او
۲ قوم ترا بعدالت داوری خواهد نمود. و مساکین ترا بانصاف* آنکاه کوهها برای
۴ قوم سلامتی را بار خواهند آورد. و تلها نیز در عدالت* مساکین قوم را دادرسی
خواهد کرد. و فرزندان فقیر را نجات خواهد داد. و ظالمان را زیون خواهد
۵ ساخت* از تو خواهند ترسید مادامیکه آفتاب باقی است. و مادامیکه ماه هست
۶ تا جمیع طبقات* او مثل باران بر علفزار چیده شده فرود خواهد آمد. و مثل
۷ بارشهاییکه زمین را سیراب میکند* در زمان او صالحان خواهند شکفت.
۸ و وفور سلامتی خواهد بود مادامیکه ماه نیست نکرده* و او حکمرانی خواهد کرد
۹ از دریا تا دریا. و از نهر تا اقصای جهان* بحضور وی صحرا نشینان کردن
۱۰ خواهند نهاد. و دشمنان او خاک را خواهند لیسید* پادشاهان ترشیش و جزایر
۱۱ هدایا خواهند آورد. پادشاهان شبا و سبا ارمغانها خواهند رسانید* جمیع
۱۲ سلاطین او را تعظیم خواهند کرد. و جمیع امتها او را بندگی خواهند نمود* زیرا
چون مسکین استغاثه کند او را رهائی خواهد داد. و فقیر را که رهانه ندارد*
۱۳ بر مسکین و فقیر گرم خواهد فرمود. و جانهای مساکین را نجات خواهد بخشید*
۱۴ جانهای ایشانرا از ظلم و ستم فدیه خواهد داد. و خون ایشان در نظر وی کران بها
۱۵ خواهد بود* و او زند خواهد ماند و از طلای شبا بدو خواهد داد. دائماً برای
۱۶ وی دعا خواهد کرد و تمامی روز او را مبارک خواهد خواند* و فراوانی غله در
زمین بر قله کوهها خواهد بود. که ثمر آن مثل لبنان جنبش خواهد کرد. و اهل

- ۱۷ شهرها مثل علف زمین نشو و نما خواهند کرد * نام او تا ابد الابد باقی خواهد ماند * اسم او پیش آفتاب دوام خواهد کرد * آدمیان در او برای یکدیگر برکت
- ۱۸ خواهند خواست * و جمیع اتمهای زمین او را خوشحال خواهند خواند * متبارک باد یهوه خدا که خدای اسرائیل است * که او فقط کارهای عجیب میکند *
- ۱۹ و متبارک باد نام مجید او تا ابد الابد * و تمامی زمین از جلال او پر بشود آمین و آمین * دعاهاى داود بن یسئى تمام شد *

مزمور هفتاد و سیم

مزمور آساف

- ۱ هر آینه خدا برای اسرائیل نیکوست * یعنی برای آنانی که پاك دل هستند * و اما
- ۲ من نزدیک بود که پایهام از راه در رود * و نزدیک بود که قدمهام بلغزد * زیرا
- ۳ بر متکبران حسد بردم * چون سلامتی شیرانرا دیدم * زیرا که در موت ایشان
- ۴ قیدها نیست * و قوت ایشان مستحکم است * مثل مردم در زحمت نیستند * و مثل
- ۵ آدمیان مبتلانمیباشند * بنا برین کردن ایشان بتکبر آراسته است * و ظلم مثل لباس
- ۶ ایشان را میپوشاند * چشمان ایشان از فربهی بدرآمده است * و از خیالات دل
- ۸ خود تجاوز می کنند * استهزاء میکنند و حرفهای بد می زنند * و سخنان ظلم آمیز را
- ۹ از جای بلند میگویند * دهان خود را بر آسمانها گذارده اند * و زبان ایشان در جهان
- ۱۰ گردش میکند * پس قوم او بدینجا بر میگردند * و آبهای فراوان بدیشان نوشانیده
- ۱۱ میشود * و ایشان میگویند خدا چگونه بداند * و آبا حضرت اعلی علم دارد *
- ۱۲ اینک اینان شریر هستند * که همیشه مطمئن بوده در دولتمندی افزوده میشوند *
- ۱۳ یقیناً من دل خود را عبث طاهر ساخته * و دستهای خود را به پاکی شسته ام * و من
- ۱۴ تمامی روز مبتلا می شوم * و نادیب من هر بامداد حاضر است * اگر میگویم که
- ۱۵ چنین سخن گویم * هر آینه بر طبقه فرزندان تو خیانت می کردم * چون تفکر کردم
- ۱۶ که اینرا بفهم * در نظر من دشوار آمد * تا بقدهای خدا داخل شدم * آنکاه
- ۱۸ در آخرت ایشان تأمل کردم * هر آینه ایشانرا در جایهای لغزنده گذارده * ایشانرا
- ۱۹ بخرابها خواهی انداخت * چگونه بفتنه پهلکت رسید اند * تباه شد از نرسهای

۲. هولناك نیست کردید اند * مثل خواب کسی چون بیدار شد. ای خداوند
 ۱۲ همچنین چون بر خیزی صورت ایشانرا نا چیز خواهی شمرد * لیکن دل من تلخ
 ۱۳ شک بود. و در اندرون خود دل ریش شک بودم * و من وحشی بودم و معرفت
 ۱۴ نداشتم. و مثل پیام نزد تو گردیدم * ولی من دائماً با تو هستم. تو دست راست
 ۱۵ مرا ناپید کرده * موافق رای خود مرا هدایت خواهی نموده. و بعد از این مرا
 ۱۶ بجلال خواهی رسانید * کیست برای من در آسمان. و غیر از تو هیچ چیز را
 ۱۷ در زمین نخواهم * اگر چه جسد و دل من زائل گردد. لیکن صخره دلم و حصه
 ۱۸ من خداست تا ابد الابد * زیرا آنانیکه از تو دورند هلاک خواهند شد. و آنانیرا
 ۱۹ که از تو زنا میکنند نابود خواهی ساخت * و اما مرا نیکوست که بخدا تقرب
 جویم. برخداوند یهوه توکل کرده ام. تا همه کارهای ترا بیان کنم *

مزمو ر هفتاد و چهارم

قصیده آساف

- ۱ چرا انجدا ما را ترك کرده تا بآید. و خشم تو بر کوسفندان مرتع خود افروخته
 ۲ شک است * جماعت خود را که از قدم خریدن بیاد آورده. و آنرا که فدیة دادۀ تا
 ۳ سبط میراث تو شود. و این کوه صهیونرا که در آن ساکن بوده * قدمهای خود را
 بسوی خرابیهای ابدی بردار. زیرا دشمن هر چه را که در قدس تو بود خراب کرده
 ۴ است * دشمنانت در میان جماعت تو غرّش میکنند. و علمهای خود را برای
 ۵ علامات برپا مینایند * و ظاهری شوند چون کسانیکه. تیرها را بر درختان جنگل
 ۶ بلند میکنند * و الآن همه نقشهای تراشیدۀ آنرا. به تیرها و چکشها خورد میشوند *
 ۷ قدسهای ترا آتش زده اند. و مسکن نام ترا تا بزمین بیحرمت کرده اند * و در دل
 ۸ خود میگویند آنها را تماماً خراب میکنیم. پس جمیع کیسه های خدا را در زمین
 ۹ سوزانید اند * آیات خود را غی ینم و دیگر هیچ نبی نیست. و در میان ما کسی
 ۱۰ نیست که بداند تا بکی خواهد بود * انجدا دشمن تا بکی ملامت خواهد کرده. و آبا
 ۱۱ خصم تا بآید نام ترا اهانت خواهد نمود * چرا دست خود یعنی دست راست
 ۱۲ خویش را بر گردانید. آنرا از کربان خود بیرون کشید ایشانرا فانی کن * و خدا

- ۱۳ از قدیم پادشاه من است. او در میان زمین نجاتها پدید میآورد. تو بقوت خود
 ۱۴ دربارا منشق ساختی. و سرهای نهنگانرا در آنها شکستی. سرهای لوبانانرا کوفته.
 ۱۵ و او را خوراک صحرانشینان گردانیدی. تو چشمه ها و سیلها را شکافتی. و نهرهای
 ۱۶ دایمی را خشک گردانیدی. روز از آن نست و شب نیز از آن توه نور و آفتابرا تو
 ۱۷ برقرار نموده. تمامی حدود جهانرا تو پایدار ساخته. تابستان و زمستانرا تو ایجاد
 ۱۸ کرده. ای خداوند اینرا یاد آور که دشمن ملامت میکند. و مردم جاهل نام
 ۱۹ ترا اهانت مینمایند. جان فاخته خودرا بجانور وحشی مسپاره. جماعت مسکینان
 ۲۰ خودرا تا بابد فراموش مکن. عهد خودرا ملاحظه فرما. زیرا که ظلمات جهان
 ۲۱ از مسکمای ظلم پر است. مظلومان برسوائی بر نکرندند. مساکین و فقیران نام
 ۲۲ ترا حمد گویند. ای خدا بر خیز و دعوی خودرا برپا دار. و یاد آور که احق
 ۲۳ تمامی روز ترا ملامت میکند. آواز دشمنان خودرا فراموش مکن. و غوغای
 مخالفان خودرا که پیوسته بلند میشود.

مزمور هفتاد و پنجم

برای سالار مغنیان بر لانهلك. مزمور و سرود آساف

- ۱ ترا حمد میگوئیم ای خدا ترا حمد میگوئیم زیرا نام تو نزدیک است. و مردم کارهای
 ۲ عجیب ترا ذکر میکنند. هنگامیکه بزمان معین برسم. براسنی داوری خواهم کرد.
 ۳ زمین و جمیع ساکنانش کداخته شده اند. من ارکان آنها برقرار نموده ام سیاه.
 ۴ متکبرانرا کفم فخر مکنید. و بشیران که شاخ خودرا میفزاید. شاخهای خودرا
 ۵ به بلندی میفزاید. و با کردن کشتی سخنان تکبرآمیز مگوئید. زیرا نه از مشرق
 ۶ و نه از مغرب. و نه از جنوب سرافرازی میآید. لیکن خدا داور است. اینرا
 ۷ بزیری اندازد و آنها سرافراز مینماید. زیرا در دست خداوند کاسه ابست و باد
 ۸ آن پر جوش. از شراب مزوج پر است که از آن می ریزد. و اما دُردها بشرا
 ۹ جمیع شیران جهان افشوده خواهند نوشید. و اما من تا بابد ذکر خواهم کرده.
 ۱۰ و برای خدای یعقوب ترنم خواهم نمود. جمیع شاخهای شیرانرا خواهم برید.
 و اما شاخهای صالحین بر افراشته خواهد شد.

مزمور هفتاد و ششم

برای سالار مغنیان بر ذوات اوتاره. مزمور و سرود آساف

- ۱ خدا در یهودا معروف است. و نام او در اسرائیل عظیم * خیمه او است در
 - ۲ شالیم. و مسکن او در صهیون * در آنجا بر قهای کمانرا شکست. سپر و شمشیر
 - ۴ و جنگ را سیاه * تو جلیل هستی و مجید. زیاده از کوههای یغما * قوی دلان
 - ۵ تاراج شده اند و خواب ایشانرا در ربوده. و همه مردان زور آور دست خودرا
 - ۶ نیافتند * از توبیخ تو انجندای یعقوب. بر عرابه ها و اسبان خوابی کران مشولی
 - ۷ کردید * تو مهیب هستی تو. و در حین غضبت کیست که بحضور تو ایستد *
 - ۸ از آسمان داوری را شنوایندی. پس جهان بترسید و ساکت گردید * چون خدا
 - ۹ برای داوری قیام فرماید. تا همه مساکین جهانرا خلاصی بخشد سیاه * آنکاه خشم
 - ۱۱ انسان ترا حمد خواهد گفت. و باقی خشمرا بر کمر خود خواهی بست * نذر کنید
 - و وفا نمائید برای یهوه خدای خود. همه که کرد آکرد او هستند هدیه بکذرانند
 - ۱۲ نزد او که مهیب است * روح رؤسارا منقطع خواهد ساخت. و برای پادشاهان
- جهان مهیب میباشد *

مزمور هفتاد و هفتم

برای سالار مغنیان بریدوتون. مزمور آساف

- ۱ آواز من بسوی خداست و فریاد میکنم. آواز من بسوی خداست کوش خودرا
- ۲ بمن فرا خواهد گرفت * در روز تنگی خود خداوندرا طلب کردم. در شب دست
- ۳ من دراز شده باز کشید نکشت. و جان من تسلی نیذیرفت * خدا را یاد میکنم
- ۴ و پریشان میشوم. تفکر مینام و روح من متغیر میگردد سیاه * چشمانرا بیدار
- ۵ میداشتی. بی تاب میشدم و سخن نمیتوانستم گفت * در باره ایام قدیم تفکر کرده ام.
- ۶ در باره سالهای زمانهای سلف * سرود شبانه خودرا بخاطر می آورم. و در دل
- ۷ خود تفکر میکنم و روح من تنگیش نموده است * مگر خدا نا باید ترك خواهد کرد.
- ۸ و دیگر هر کرا راضی نخواهد شد * آیا رحمت او نا باید زایل شده است. و قول
- ۹ او باطل گردید نا ابد الابد * آیا خدا رأفترا فراموش کرده. و رحمتهای خودرا

۱. در غضب مسدود ساخته است سیاه * پس کفتم این ضعف من است. زهی
 - ۱۱ سالهای دست راست حضرت اعلی * کارهای خداوند را ذکر خواهم نموده زیرا
 - ۱۲ کار عجیب ترا که از قدم است بیاد خواهم آورد * و در جمیع کارهای تو تأمل
 - ۱۳ خواهم کرده. و در صنعتهای تو تفکر خواهم نمود * ای خدا طریق تو در قدوسیت
 - ۱۴ است. کیست خدای بزرگ مثل خدا * تو خدائی هستی که کارهای عجیب میکنی.
 - ۱۵ وقوت خویش را بر قومها معروف گردانید * قوم خود را بیازوی خویش رها کنید.
 - ۱۶ یعنی بنی یعقوب و بنی یوسف را سیاه * آنها ترا دید ای خدا آنها ترا دیدن متزلزل
 - ۱۷ شده. آنچه ها نیز سخت مضطرب گردید * ابرها آب بر بخت و افلاک رعد بداده.
 - ۱۸ تیرهای تو نیز بهر طرف روان گردید * صدای رعد تو در کردباد بود و برقها
 - ۱۹ ربع مسکون را روشن کرده. پس زمین مرتعش و متزلزل گردید * طریق تو در دریا
 - ۲۰ است. و راههای تو در آبهای فراوان و آثار ترا توان دانست * قوم خود را مثل
- کوسفندان راهنمائی نمودی. بدست موسی و هارون *

مزبور هفتاد و هشتم

قصید آساف

- ۱ ای قوم من شریعت مرا بشنوید. کوشهای خود را به بختان دهانم فراگیرید *
- ۲ دهان خود را بمنزل باز خواهم کرده. بچیزهایی که از بنای عالم معنی بود تنطق خواهم
- ۳ نمود * که آنها را شنید و دانسته ام. و پدران ما برای ما بیان کرده اند *
- ۴ از فرزندان ایشان آنها را پنهان نخواهیم کرده. تسبیحات خداوند را برای نسل آیند
- ۵ بیان میکنم. وقوت او و اعمال عجیبی را که او کرده است * زیرا که شهادتی در
- یعقوب بر پا داشت و شریعتی در اسرائیل قرار داده. و پدران ما را امر فرمود که
- ۶ آنها را فرزندان خود تعلیم دهند * تا نسل آیند آنها را بدانند و فرزندانیکه مبیایست
- ۷ مولود شوند. تا ایشان برخیزند و آنها را فرزندان خود بیان نمایند * و ایشان
- بخدا توکل نمایند. و اعمال خدا را فراموش نکنند بلکه احکام او را نگاه دارند *
- ۸ و مثل پدران خود نسلی کردن کش و فتنه انگیز نشوند. نسلی که دل خود را راست
- ۹ نساختند و روح ایشان بسوی خدا امین نبود * بنی افرام که مسلح و کمان کش بودند.

- ۱۰ در روز جنگ رو بر تافتند * عهد خدا را نگاه نداشتند. و از سلوک بشریت او
- ۱۱ ابا نمودند * و اعمال و عجایب او را فراموش کردند. که آنها را بدیشان ظاهر کرده
- ۱۲ بود * و در نظر پدران ایشان اعمال عجیب کرده بود. در زمین مصر و در دیار
- ۱۳ صوعن * در بار منشق ساخته ایشانرا عبور داد. و آبها را مثل توده بر پا نمود *
- ۱۴ و ایشانرا در روز به ابراهنائی کرد. و تمامی شب بنور آتش * در صحرا صخره ها را
- ۱۵ بشکافت. و ایشانرا کویا از نجه های عظیم نوشانید * پس سیلها را از صخره بیرون
- ۱۶ آورد. و آب را مثل نهرها جاری ساخت * و بار دیگر بر او گناه ورزیدند. و بر
- ۱۸ حضرت اعلی در صحرا فتنه آنکشتند * و در دلهای خود خدا را امتحان کردند.
- ۱۹ چونکه برای شهوات خود غذا خواستند * و بر ضد خدا تکلم کرده گفتند. آیا
- ۲۰ خدا میتواند در صحرا سفره حاضر کند * اینک صخره را زد و آبها روان شده.
- و ادبها جاری گشت. آیا میتواند نانرا نیز بدهد. و گوشت را برای قوم خود
- ۲۱ حاضر سازد * پس خدا اینرا شنید غضبناک شده. و آتش در یعقوب افروخته
- ۲۲ گشت. و خشم بر اسرائیل مشتعل گردید * زیرا بخدا ایمان نیاوردند. و نجات او
- ۲۳ اعتماد نمودند * پس ابرهارا از بالا امر فرمود. و درهای آسمان را کشود *
- ۲۴ و من را بر ایشان بارانید تا بخورند. و غله آسمانرا بدیشان بخشید * مردمان نان
- ۲۵ زور آورانرا خوردند. و آذوقه برای ایشان فرستاد تا سیر شوند * باد شرقی را
- ۲۷ در آسمان وزانید. و بقیوت خود باد جنوبی را آورد * و گوشت را برای ایشان
- ۲۸ مثل غبار بارانید. و مرغان بالدار را مثل ربک دریا * و آنرا در میان اردوی
- ۲۹ ایشان فرود آورد. کردا کرد مسکنهای ایشان * پس خوردند و نیکو سیر شدند.
- ۳۰ و موافق شهوات ایشان بدیشان داد * ایشان از شهوت خود دست نکشیدند.
- ۳۱ و غذا هنوز در دهان ایشان بود * که غضب خدا بر ایشان افروخته شد.
- ۳۲ تنومندان ایشانرا بگشت و جوانان اسرائیل را هلاک ساخت * با وجود اینهمه باز
- ۳۳ گناه ورزیدند. و باعمال عجیب او ایمان نیاوردند * بنابراین روزهای ایشانرا در
- ۳۴ بطالت تمام کرد. و سالهای ایشانرا در ترس * هنگامیکه ایشانرا گشت او را
- ۳۵ طلیدند. و باز گشت کرده در باره خدا تقصص نمودند * و بیاد آوردند که خدا
- ۳۶ صخره ایشان. و خدای تعالی ولی ایشان است * اما بدهان خود او را تلقی نمودند.

۴۷ و بزبان خویش باو دروغ گفتند * زیرا که دل ایشان با او راست نبود. و بعهد
 ۴۸ وی مؤمن نبودند * اما او بحسب رحمانیتش گناه ایشانرا عفو نموده ایشانرا هلاک
 ۴۹ نساخت. بلکه بارها غضب خودرا برکردانید تمامی خشم خویشرا بر نینگیخت * و بیاد
 ۵۰ آورد که ایشان بشرانده بادیکه میرود و بر نمیگردد * چند مرتبه در صحرا بدو
 ۵۱ فتنه انگیزتند. و او را در بادیه رنجانیدند * و برگشته خدا را امتحان کردند و قدّوس
 ۵۲ اسرائیل را اهانت نمودند * و قوّت او را بخاطر نداشتند. روزیکه ایشانرا از دشمن
 ۵۳ رها نیک بود * که چگونه آیات خودرا در مصر ظاهر ساخت. و معجزات خودرا
 ۵۴ در دیار صوعن * و نهرهای ایشانرا بخون مبدّل نمود. و رودهای ایشانرا تا نه
 ۵۵ توانستند نوشید * انواع پشه ها در میان ایشان فرستاد که ایشانرا کربیدند. و غوکائیکه
 ۵۶ ایشانرا تپه نمودند * و محصول ایشانرا بکرم صدا سپرد. و عمل ایشانرا ببلع داد *
 ۵۷ تا کستان ایشانرا بتکړ خراب کرد. و درختان جمیز ایشانرا به تکرکهای درشت *
 ۵۸ بهام ایشانرا به تکرک سپرد. و مواش ایشانرا به شعله های برق * و آتش خشم خودرا
 ۵۹ برایشان فرستاد. غضب و غیظ و ضیق را. بفرستادن فرشتگان شریر * و راهی
 برای غضب خود مهیا ساخته. جان ایشانرا از موت نگاه نداشت. بلکه جان
 ۶۰ ایشانرا بوبا تسلیم نمود * و همه نخست زادگان مصر را کشت. و اوایل قوّت ایشانرا
 ۶۱ در خیمه های حام * و قوم خودرا مثل کوسفندان کوچانید. و ایشانرا در صحرا
 ۶۲ مثل گله رهنمائی نمود * و ایشانرا در امنیت رهبری کرد تا نترسند. و دریا دشمنان
 ۶۳ ایشانرا پوشانید * و ایشانرا بحدود مقدّس خود آورد. بدین کوهیکه بدست
 ۶۴ راست خود تحصیل کرده بود * و امتهارا از حضور ایشان رانده. و میراث را
 برای ایشان بر پیمان تقسیم کرد. و اسباط اسرائیل را در خیمه های ایشان ساکن
 ۶۵ کردانید * لیکن خدای تعالی را امتحان کرده بدو فتنه انگیزتند. و شهادت او را
 ۶۶ نگاه نداشتند * و برگشته مثل پدران خود خیانت ورزیدند. و مثل کمان خطا
 ۶۷ کنند منحرف شدند * و بمقامهای بلند خود خشم او را بهیجان آوردند. و به بتهای
 ۶۸ خویش غیرت او را جنبش دادند * چون خدا اینرا بشنید غضبناک گردید.
 ۶۹ و اسرائیل را بشدت مکروه داشت * پس مسکن شیلورا ترک نموده آنخیمه را که
 ۷۰ در میان آدمیان برپا ساخته بود * و (تابوت) قوّت خودرا به اسیری داد. و جمال

۶۳ خویش را بدست دشمن سپرد * وقوم خود را بشمشیر تسلیم نمود. و با میراث خود
 ۶۴ غضبناک گردید * جوانان ایشانرا آتش سوزانید. و برای دوشیزکان ایشان سرود
 ۶۵ نکاح نشد * کاهنان ایشان بدم شمشیر افتادند. و بیوهای ایشان نوحه‌گری
 ۶۵ نمودند * آنکاه خداوند مثل کسبکه خوابید بود بیدار شد. مثل جباری که
 ۶۶ از شراب میخروشد * و دشمنان خود را بعقب زد. و ایشانرا عار ابدی گردانید *
 ۶۷ و خیمه یوسف را رد نموده. سبط افرام را بر نکزید * لیکن سبط یهودا را برگزید.
 ۶۸ و این کوه صهیونرا که دوست میداشت * و قدس خود را مثل کوههای بلند بنا
 ۶۹ کرده. مثل جهان که آنرا تا ابد آباد بنیاد نهاد * و بنده خود داود را برگزید.
 ۷۰ و او را از آغلهای کوسفندان گرفت * از عقب میشهای شیرده او را آورد. تا قوم
 ۷۱ او یعقوب و میراث او اسرائیل را رعایت کند * پس ایشانرا بحسب کمال دل خود
 ۷۲ رعایت نمود. و ایشانرا بمهارت دستهای خویش هدایت کرد *

مزمور هفتاد و نهم

مزمور آساف

- ۱ ای خدا آنتها میراث تو داخل شد. هیکل قدس ترا بی عصمت ساختند.
- ۲ اورشلیم را خرابها نمودند * لاشهای بندکانت را برغان هوا برای خوراک دادند.
- ۳ و گوشت مقدسانت را به وحوش صحرا * خون ایشانرا کردا کرد اورشلیم مثل آب
- ۴ ریختند. و کسی نبود که ایشانرا دفن کند * نزد همسایگان خود عار گردیدیم.
- ۵ و نزد مجاوران خویش استهزاء و مخربه شدیم * تا کی ای خداوند تا بآید خشنماک
- ۶ خواهی بود. آیا غیرت تو مثل آتش افروخته خواهد شد تا ابد آباد * قهر خود را
- ۷ بر آنتهایکه ترا نمیشناسند بریز. و بر مالکیکه نام ترا نمیخوانند * زیرا که یعقوب را
- ۸ خورده. و مسکن او را خراب کرده اند * کاهان اجداد ما را بر ما بیاد میاور.
- ۹ رحمتی تو بزودی پیش روی ما آید. زیرا که بسیار ذلیل شدیم * ای خداوند نجات
- دهنده ما بخاطر جلال نام خود ما را یاری فرما. و ما را نجات ده و بخاطر نام خود
- ۱۰ کاهان ما را یارمز * چرا آنتها کوبند که خدای ایشان کجاست. انتقام خون
- ۱۱ بندکانت که ریخته شده است. بر آنتها در نظر ما معلوم شود * ناله اسیران بحضور

تو برسد. بحسب عظمت بازوی خود آنانرا که بموت سپرده شده اند برهان *
 ۱۲ و جزای هفت چندان باغوش همایکان ما رسان. برای اهاتیکه بتو کرده اند
 ۱۳ بخداوند * پس ما که قوم تو و کوفندگان مرع تو هستیم. ترا تا بابد شکر خواهیم
 گفت. و تسبیح ترا نسلاً بعد نسل ذکر خواهیم نمود *

مزمور هشادم

برای سالار مغنیان. شهادتی برسوسنها. مزمور آساف

- ۱ ای شبان اسرائیل بشنو ای که یوسف را مثل کله رعایت میکنی. ای که
- ۲ برکرویین جلوس نموده تجلی فرما * بحضور افرام و بنیامین و منسی. توانائی خود را
- ۳ برانگیز و برای نجات ما بیا * بخدا ما را باز آور. و روی خود را روشن کن تا
- ۴ نجات یابیم * ای یهوه خدای صباوت. تا بکی بدعای قوم خویش غضبناك
- ۵ خواهی بود * نان ما مرا بدیشان میخورانی. و اشکهای بی اندازه بدیشان مینوشانی *
- ۶ ما را محلّ منازعه همایکان ما ساخته و دشمنان ما در میان خویش استهزاء مینابند *
- ۷ ای خدای لشکرها ما را باز آور. و روی خود را روشن کن تا نجات یابیم * مویرا
- ۸ از مصر بیرون آوردی. امتها را بیرون کرده آنها غرس نمودی * پیش روی آنها
- ۹ وسعت دادی. پس ریشه خود را نیکو زده زمین را پر ساخت * کوهها بسایه اش
- ۱۰ یوشانید شده. و سروهای آزاد خدا بشاخه هایش * شاخه های خود را تا بدریا
- ۱۱ پهن کرده. و فرعهای خویش را تا بنهر * پس چرا دیوارها بشرا شکسته. که هر
- ۱۲ راهگذری آنها میچیند * کرازهای جنکلی آنها ویران میکنند. و وحوش صحرا آنها
- ۱۳ میچرند * بخدای لشکرها رجوع کرده از آسمان نظر کن. و بین واز این مؤتفق
- ۱۴ نما * واز این نهالیکه دست راست تو غرس کرده است. واز آن پسریکه برای
- ۱۵ خوبستن قوی ساخته * مثل هیزم در آتش سوخته شده. واز عتاب روی تو تپا
- ۱۶ گردیده اند * دست تو بر مرد دست راست تو باشد. و بر سر آدم که او را برای
- ۱۷ خوبستن قوی ساخته * و ما از تو رو نخواهیم ناقت. ما را حیات به نام ترا
- ۱۸ بخوانیم * ای یهوه خدای لشکرها ما را باز آور. و روی خود را روشن ساز تا
- نجات یابیم *

مزمو ر هشتاد و یکم

برای سالار مغنیان برجیت • مزمو ر آساف

- ۱ نرّم نّمائید برای خدائیکه قوّت ماست • برای خدای یعقوب آواز شادمانی
- ۲ دهید * سرود را بلند کنید و دف را بیاورید • و بربط دلتوا ز را با رباب * کز نارا
- ۳ بنوازید در اوّل ماه • در ماه تمام و در روز عید ما * زیرا که این فریضه ایست
- ۴ در اسرائیل • وحکی از خدای یعقوب * اینرا شهادتی در یوسف تعیین فرمود •
- ۵ چون بر زمین مصر بیرون رفت • جائیکه لغتی را که نفهمیدم بودم شنیدم * دوش
- ۶ اورا از بار سنگین آزاد ساختم • و دستهای او از سبدها شد * در تنگی استدعا
- ۷ نمودی و ترا خلاصی دادم • در ستر رعد ترا اجابت کردم و ترا نزد آب مرّیه افشان
- ۸ نمودم سیّاه * ای قوم من بشنو و ترا ناکید می گم • وای اسرائیل اگر بن کوش
- ۹ دهی * در میان تو خدای غیر نباشد • و نزد خدای بیکانه سجده منما * من یهوّه
- ۱۰ خدای تو هستم که ترا از زمین مصر بر آوردم • دهان خود را نیکو باز کن و آنرا پر
- ۱۱ خواهم ساخت * لیکن قوم من سخن مرا نشنیدند • و اسرائیل مرا ابا نمودند * پس
- ۱۲ ایشانرا به سختی دلشان ترک کردم • که بمشورت های خود سلوک نمایند * ای کاش که
- ۱۳ قوم من بن کوش می گرفتند • و اسرائیل در طریق های من سالك می بودند * آنگاه
- ۱۴ دشمنان ایشانرا بزودی بزیر می انداختم • و دست خود را بر خصمان ایشان
- ۱۵ بر میگردانیدم * آنانیکه از خداوند نفرت دارند بدو کردن می نهادند • اما زمان
- ۱۶ ایشان باقی میبود تا ابد آباد * ایشانرا بنیکوترین کنم می پرورد • و ترا بعسل
- از صحنه سیر می کردم *

مزمو ر هشتاد و دوم

مزمو ر آساف

- ۱ خدا در جماعت خدا ایستاده است • در میان خدایان داوری میکند * تا بکی
- ۲ بهی انصافی داوری خواهید کرد • و شریرانرا طرفداری خواهید نمود سیّاه *
- ۳ فقیران و یتیمانرا دادرسی بکنید • مظلومان و مسکینانرا انصاف دهید * مظلومان
- ۴

- ۵ و فقیرانرا برهانید. و ایشانرا از دست شریران خلاصی دهید * نمدانند و نمیهند
 ۶ و در تاریکی راه میروند. و جمیع اساس زمین منزلزل میباشد * من کفتم که شما
 ۷ خدا یانید. و جمیع شما فرزندان حضرت اعلی * لیکن مثل آدمیان خواهید مرده
 ۸ و چون یکی از سروران خواهید افتاد * ایخدا برخیز و جهانرا داوری فرما. زیرا
 که تو تمامی امتهارا متصرف خواهی شد *

مزمور هشتاد و ستم

سرود و مزمور آساف

- ۱ ایخدا ترا خاموشی نباشد. ای خدا ساکت مباش و میارام * زیرا اینک دشمنانت
 ۲ شورش میکنند. و آنانیکه از تو نفرت دارند سر خودرا برافراشته اند * بر قوم تو
 ۴ مکاید می اندیشند. و بریناه آوردگان تو مشورت میکنند * و میگویند یائید ایشانرا
 ۵ هلاک کنیم تا قومی نباشند. و نام اسرائیل دیگر مذکور نشود * زیرا یک دل با هم
 ۶ مشورت میکنند. و بر ضد تو عهد بسته اند * خیمهای آذوم و اسمعیلیان و موآب
 ۷ و هاجریان * جبال و عَمُون و عَمَالِیق و قَلَسْطَین با ساکنان صور * آشور نیز با
 ۸ ایشان متفق شدند. و بازویی برای بنی لوط کردند سیاه * بدیشان عمل نما
 ۹ چنانکه بدیان کردی. چنانکه بسیسرا و یابین در وادی فیشون * که در عیندور
 ۱۱ هلاک شدند. و سرکین برای زمین کردند * سروران ایشانرا مثل غراب و ذئب
 ۱۳ کردان. و جمیع امرای ایشانرا مثل ذَبَّح و صَلَمَتَّاع * که میگفتند مساکن خدا را.
 ۱۴ برای خویشان تصرف نمائیم * ایخدا ی من ایشانرا چون غبار کرد باد بساز. و مانند
 ۱۵ گاه پیش روی باد * مثل آتشیکه جنکل را میسوزاند. و مثل شعله که کوههارا
 ۱۶ مشتعل می سازد * همچنان ایشانرا به تند باد خود بران. و بطوفان خویش ایشانرا
 ۱۷ آشفته کردان * رویهای ایشانرا بذلت پرکن. تا نام ترا ای خداوند بطلبند *
 ۱۸ خجل و پریشان بشوند تا ابد الابد. و شرمند و هلاک کردند * و بدانند تو که
 است یَهُوه میباشد. بنها بر تمامی زمین متعال هستی *

مزموړ هشتاد و چهارم

برای سالار مغنیان برجیت • مزموړ بنی قورح

- ۱ ای یهوه صابوت • چه دل پذیر است مسکهای تو * جان من مشتاق بلکه
- ۲ کاهید شد است برای صحنهای خداوند • دلم و جسدم برای خدای حتی صبحه
- ۳ میزند * کنجشک نیز برای خود خانه پیدا کرده است • و پرستوک برای خویشتن
- ۴ آشیانه • تا بچه های خود را در آن بگذارد • در مذبحهای تو ای یهوه صابوت که
- ۵ پادشاه من و خدای من هستی * خوشا بجال آنانیکه در خانه نو ساکنند • که ترا
- ۶ دایما تسبیح بخوانند سیاه * خوشا بجال مردمانیکه قوت ایشان درنو است •
- ۷ و طریقه های تو در دل های ایشان * چون از وادی بکاء عبور میکنند آنرا چشمه
- ۸ میسازند • و باران آنرا به برکات میپوشاند * از قوت تا قوت میفرامند • و هر یک
- ۹ از ایشان در صهیون نزد خدا حاضر میشوند * ای یهوه خدای لشکرها دعای مرا
- ۱۰ بشنو • ای خدای یعقوب کوش خود را فراگیر سیاه * ایخدائیکه سپر ما هستی
- ۱۱ بهین • و بروی مسیح خود نظر انداز * زیرا یک روز در صحنهای تو بهتر است
- ۱۲ از هزاره ایستادن بر آستانه خانه خدای خود را ییشتری پسندم • از ساکن شدن
- ۱۳ در خیمه های اشرار * زیرا که یهوه خدا آفتاب و سپر است • خداوند فیض
- و جلال خواهد داد • و هیچ چیز نیکو را منع نخواهد کرد • از آنانیکه بر استی سالک
- باشند * ای یهوه صابوت • خوشا بجال کسیکه بر تو توکل دارد *

مزموړ هشتاد و پنجم

برای سالار مغنیان • مزموړ بنی قورح

- ۱ ای خداوند از زمین خود راضی شده • اسیری یعقوب را باز آورده * عصیان
- ۲ قوم خود را غنوکرده • تمامی کناهان ایشان را پوشانیده سیاه * تمامی غضب خود را
- ۳ برداشته • و از حدت خشم خویش رجوع کرده * ایخدای نجات ما ما را بر گردان •
- ۴ و غیظ خود را از ما بردار * آیا تا باید با ما غضبناک خواهی بود • و خشم خویش را
- ۵ نسلاً بعد نسل طول خواهی داد * آیا بر کشته ما را حیات نخواهی داد • تا قوم تو
- ۶

- ۷ درنوشادی نمایند * ای خداوند رحمت خود را بر ما ظاهر کن. و نجات خویش را
 ۸ با عطا فرما * آنچه خدا یهوه میگوید خواهیم شنید. زیرا بقوم خود و بمقدس
 ۹ خویش سلامتی خواهد گفت. تا بسوی جهالت برنگردند * بقیة نجات او
 ۱۰ به ترسندگان او نزدیک است. تا جلال در زمین ما ساکن شود * رحمت و راستی
 ۱۱ با هم ملاقات کرده اند. عدالت و سلامتی یکدیگر را بوسیدند * راستی از زمین
 ۱۲ خواهد روئید. و عدالت از آسمان خواهد نگرست * خداوند نیز چیزهای نیکو را
 ۱۳ خواهد بخشید. و زمین ما محصول خود را خواهد داد * عدالت پیش روی او
 خواهد خرامید. و آثار خود را طریقی خواهد ساخت *

مزمور هشتاد و ششم

دعای داود

- ۱ ای خداوند کوش خود را فرا گرفته مرا مستجاب فرما. زیرا مسکین و نیازمند
 ۲ هستم * جان مرا نگاه دار زیرا من متقی هستم. ای بخدای من بنده خود را که بر تو
 ۳ توکل دارد نجات ده * ای خداوند بر من کرم فرما. زیرا که تمامی روز ترا میخوانم *
 ۴ جان بنده خود را شادمان گردان. زیرا ای خداوند جان خود را نزد تو بر میدارم *
 ۵ زیرا تو ای خداوند نیکو و غفار هستی. و بسیار رحیم برای آنانیکه ترا میخوانند * ای
 ۶ خداوند دعای مرا اجابت فرما. و با آواز تضرع من توجه نما * در روز تنگی خود
 ۸ ترا خواهم خواند. زیرا که مرا مستجاب خواهی فرمود * ای خداوند در میان خدایان
 ۹ مثل تو نیست. و کاری مثل کارهای تویی * ای خداوند همه امتها نیکه آفریده آمد
 ۱۰ بحضور تو بجهن خواهند کرد. و نام ترا تمجید خواهند نمود * زیرا که تو بزرگ هستی
 ۱۱ و کارهای عجیب میکنی. تو تنها خدا هستی * ای خداوند طریقی خود را بن پیاموز
 ۱۲ تا در راستی تو سالک شوم. دل مرا واحد ساز تا از نام تو ترسان باشم * ای خداوند
 خدای من ترا بتبای دل حمد خواهم گفت. و نام ترا تمجید خواهم کرد تا ابد الابد *
 ۱۳ زیرا که رحمت تو بمن عظم است. و جان مرا از هاویه اسفل رهایی * ای خدا
 ۱۴ متکبران بر من برخاسته اند. و گروهی از ظالمان قصد جان من دارند. و ترا در مد
 ۱۵ نظر خود نمیآورند * و تو ای خداوند خدای رحیم و کریم هستی. دیر غضب و پُر

۱۶ از رحمت و راستی * بسوی من التفات کن و بر من کرم فرما. قوت خود را
 ۱۷ به بندگان بده و سرکنیز خود را نجات بخش * علامت خوبی را بمن بده. تا آنانی که
 از من نفرت دارند آنها دهنه نخل شوند. زیرا که تو ای خداوند مرا اعانت کرده
 و تسلی داده *

مزمور هشتاد و هفتم

مزمور و سرود بنی قورح

۱ اساس او در کوههای مقدس است * خداوند دروازه‌های صهیون را دوست
 ۲ میدارد. بیشتر از جمیع مسکنهای یعقوب * سخنانی عید درباره تو گفته میشود. ای
 ۴ شهر خدا سیلا. * رهب و بابل را از شناسندگان خود ذکر خواهم کرده. اینک فاسطین
 ۵ و صور و حبش. این در آنجا متولد شد است * و درباره صهیون گفته خواهد
 شد. که این و آن در آن متولد شد اند. و خود حضرت اعلی آنها استوار خواهد
 ۶ نمود * خداوند چون امتها را مینویسد ثبت خواهد کرده. که این در آنجا متولد شد
 ۷ است سیلا. * مغنیان و رقص کنندگان نیز. جمیع چشمه‌های من در تو است *

مزمور هشتاد و هشتم

سرود و مزمور بنی قورح برای سالار مغنیان بر تَحَلَّتْ لَعْنُوت. قصیده هیمان
 آزرachi

۱ ای یهوه خدای نجات من. شب و روز نزد تو فریاد کرده ام * دعای من
 ۲ بحضور تو برسد. بناله من گوش خود را فرا گیر * زیرا که جان من از بلایا پر شده
 ۴ است. و زندگانم بفر تردید کردید * از فرو روندگان بهایوه شمرده شد ام.
 ۵ و مثل مرد بی قوت کشته ام * در میان مردکان منفرد شد. مثل کشتکان که
 در قبر خوابیده اند. که ایشانرا دیگر یاد نخواهی آورد. و از دست تو منقطع شد
 ۷ اند * مرا در هالوه اسفل گذاشته. در ظلمت در ژرفیها * خشم تو بر من سنگین
 ۸ شد است. و همه امواج خود مرا مبتلا ساخته سیلا. * آشنایانم را از من دور کرده.
 ۹ و مرا مکروه ایشان گردانید. محبوس شد بیرون نمیتوانم آمد * چشمانم از مذلت
 کاهید شد. ای خداوند نزد تو فریاد کرده ام تمامی روز. دستهای خود را بنو

۱. دراز کرده ام * آیا برای مردکان کاری عجیب خواهی کرده. مکر مردکان برخاسته
- ۱۱ ترا حمد خواهند گفت سیاه * آیا رحمت تو در قبر مذکور خواهد شده. وامانت
- ۱۲ تو در هلاکت * آیا کار عجیب تو در ظلمت اعلام می شود. و عدالت تو در زمین
- ۱۳ فراموشی * و اما من نزد تو ای خداوند فریاد برآورده ام. و بامدادان دعای من
- ۱۴ در پیش تو می آید * ای خداوند چرا جان مرا نرک کرده. و روی خود را از من
- ۱۵ پنهان نموده * من مسخند و از طفولیت مشرف بر موت شده ام. ترسهای ترا منحل
- ۱۶ شده تغییر گردیده ام * حدت خشم تو بر من گذشته است. و خوفهای تو مرا هلاک
- ۱۷ ساخته * مثل آب دور مرا گرفته است نمائی روز. و مرا از هر سو احاطه نموده *
- ۱۸ باران و دوستان را از من دور کرده. و آشنا با من را در تاریکی *

مزمور هشتاد و نهم

قصیده ایتان از راحی

- ۱ رحمتهای خداوند ترا تا بابد خواهم سرائید. امانت ترا بدهان خود نسلا بعد
- ۲ نسل اعلام خواهم کرد * زیرا کفتم رحمت بنا خواهد شد تا ابد الاباده. و امانت
- ۳ خویش را در افلاک پایدار خواهی ساخت * با بر گردید خود عهد بسته ام. برای
- ۴ بند خویش داود قسم خورده ام * که ذریه ترا پایدار خواهم ساخت تا ابد
- ۵ الاباده و نخت ترا نسلا بعد نسل بنا خواهم نمود سیاه * و آسمانها کارهای عجیب
- ۶ ترا ای خداوند تمجید خواهند کرده. و امانت ترا در جماعت مقدسان * زیرا
- ۷ کیست در آسمانها که با خداوند برابری تواند کرده. و از فرزندان زور آوران کرا
- ۸ با خداوند تشبیه توان نمود * خدا بی نهایت مهیب است در جماعت مقدسان.
- ۹ و نرسناک است بر آنانیکه کردا کرد او هستند * ای یهوه خدای لشکرها. کیست
- ۱۰ ای یاه قدیر مانند تو. و امانت تو ترا احاطه می کند * بر تکبر دریا تو مسلط
- ۱۱ هستی. چون امواجش بلند میشود آنها را ساکن میگردانی * رهبر را مثل کشته شده
- ۱۲ خورد شکسته. به بازوی زور آور خویش دشمنان ترا پراکنده نموده * آسمان از آن
- ۱۳ نست و زمین نیز از آن تو. ربع مسکون و پری آنرا تو بنیاد نهاده * شمال و جنوب را
- ۱۴ تو آفریده. نابور و حرمون بنام تو شادی میکنند * بازوی تو با قوت است.

- ۱۴ دست تو زورآور است و دست راست تو متعال * عدالت و انصاف اساس
 ۱۵ تخت تو است. رحمت و راستی پیش روی تو میفرامند * خوشا بجال قومیکه
 ۱۶ آواز شادمانیرا میدانند. در نور روی نوای خداوند خواهند خرامید * در نام
 تو شادمان خواهند شد تمامی روز. و در عدالت تو سرافراشته خواهند گردید *
 ۱۷ زیرا که فقر قوت ایشان تو هستی. و برضامندی تو شاخ ما مرتفع خواهد شد *
 ۱۸ زیرا که سیر ما از آن خداوند است. و پادشاه ما از آن قدوس اسرائیل * آنگاه
 ۱۹ در عالم رؤیا بمقدس خود خطاب کرده گفتی. که نصرت را بر مردی زورآور
 ۲۰ نهادم. و برگزیده از قوم را ممتاز کردم * بنده خود داود را یافتم. و او را بروغن
 ۲۱ مقدس خود مسح کردم * که دست من با او استوار خواهد شد. بازوی من نیز
 ۲۲ او را قوی خواهد گردانید * دشمنی بر او ستم نخواهد کرد. و هیچ پسر ظلم بدو
 ۲۳ اذیت نخواهد رسانید * و خصمان او را پیش روی وی خواهم گرفت. و آنانرا که
 ۲۴ از او نفرت دارند مبتلا خواهم گردانید * و امانت و رحمت من با وی خواهد
 ۲۵ بود. و در نام من شاخ او مرتفع خواهد شد * دست او را بر دریا مستولی خواهم
 ۲۶ ساخت. و دست راست او را بر نهرها * او مرا خواهد خواند که تو پدر من
 ۲۷ هستی. خدای من و صخره نجات من * من نیز او را نخست زاده خود خواهم
 ۲۸ ساخت. بلندتر از پادشاهان جهان * رحمت خویش را برای وی نگاه خواهم
 ۲۹ داشت تا ابد الابد. و عهد من با او استوار خواهد بود * و ذریت وی را باقی
 ۳۰ خواهم داشت تا ابد الابد. و تخت او را مثل روزهای آسمان * اگر فرزندان
 ۳۱ شریعت مرا ترك کنند. و در احکام من سلوك ننمایند * اگر فرایض مرا بشکنند.
 ۳۲ و اوامر مرا نگاه ندارند * آنگاه معصیت ایشانرا بعضا تأدیب خواهم نمود. و نگاه
 ۳۳ ایشانرا بتازیانها * لیکن رحمت خود را از او بر نخواهم داشت. و امانت خویش را
 ۳۴ باطل نخواهم ساخت * عهد خود را نخواهم شکست. و آنچه را از دهانم صادر شد
 ۳۵ تغییر نخواهم داد * يك چیزی را به قدوسیت خود قسم خوردم. و بداد هر که
 ۳۶ دروغ نخواهم گفت * که ذریت او باقی خواهد بود تا ابد الابد. و تخت او
 ۳۷ بحضور من مثل آفتاب * مثل ماه ثابت خواهد بود تا ابد الابد. و مثل شاهد
 ۳۸ امین در آسمان سیاه * لیکن تو ترك کرده و دور اندخته. و با مسیح خود غضبناک

- ۴۹ شئه * عهد بنده خود را باطل ساخته. و تاج اورا بر زمین انداخته بی عصمت
 ۵۰ کرده * جمع حصارها بشرا شکسته. و قلعه های اورا خراب نموده * همه راه
 ۵۱ گذران اورا تاراج میکنند. و او نزد همسایگان خود عار گردیده است * دست
 ۵۲ راست خصمان اورا برافراشته. و همه دشمنانش را مسرور ساخته * دم شمشیر اورا
 ۵۳ نیز بر گردانیده. و اورا در جنگ پایدار ن ساخته * جلاک اورا باطل ساخته.
 ۵۴ و تخت اورا بر زمین انداخته * ایام شبها بشرا کوتاه کرده. و اورا ببحالت یوشانیده
 ۵۵ سیاه * تا بکی ای خداوند خود را تا باید پنهان خواهی کرده. و غضب تو مثل آتش
 ۵۶ افروخته خواهد شد * یاد آور که ایام حیاتم چه کم است. چرا نمائی بنی آدم را
 ۵۷ برای بطلالت آفریده * کدام آدمی زنک است که موت را نخواهد دید. و جان
 ۵۸ خویش را از دست فیر خلاص خواهد ساخت سیاه * ای خداوند رحنهای قدم
 ۵۹ تو کجا است. که برای داود بامانت خود قسم خوردی * ای خداوند ملامت
 ۶۰ بنده خود را یاد آور. که آنرا از قومهای بسیار در سینه خود محمل میباشم * که
 دشمنان تو ای خداوند ملامت کرده اند. یعنی آثار مسیح ترا ملامت نموده اند *
 ۶۱ خداوند متبارک باد تا ابد الابد. آمین و آمین *

مزمور نودم

دعای موسی مرد خدا

- ۱ ای خداوند مسکن ما تو بوده. در جمع نسلهای * قبل از آنکه کوهها بوجود آید.
 ۲ و زمین و ربع مسکون را بیافرینی. از ازل تا باید تو خدا هستی * انسانرا بغبار
 ۳ بر میگردانی. و میگوئی ای بنی آدم رجوع نمائید * زیرا که هزار سال در نظر تو مثل
 ۴ دیروز است که گذشته باشد. و مثل پایی از شب * مثل سیلاب ایشانرا رفته
 ۵ و مثل خواب شده اند. بامدادان مثل کیهیکه میروید * بامدادان میشکند
 ۶ و میروید. شامگاهان برید و پژمرده میشود * زیرا که در غضب تو کاهیکه میشوم.
 ۷ و در خشم تو پریشان میگردم * چونکه کناهان مرا در نظر خود گذارده. و خفایای
 ۸ مرا در نور روی خویش * زیرا که تمام روزهای ما در خشم تو سپری شده.
 ۹ و سالهای خود را مثل خیالی بسر برده ایم * ایام عمر ما هفتاد سال است. و اگر

- از بنیه هشتاد سال باشد. لیکن فخر آنها محنت و بطلالت است. زیرا بزودی تمام
 ۱۱ شک پرواز میکنم * کیست که شدت خشم ترا میداند. و غضب ترا چنانکه از تو
 ۱۲ میناید ترسید * ما را تعلیم ده تا ایام خود را بشمارم. تادل خریدندی را حاصل نمائیم *
 ۱۳ رجوع کن ای خداوند تا بکی. و بر بندگان خود شفقت فرما * صبحگاهان ما را
 ۱۴ از رحمت خود سیر کن. تا تمامی عمر خود نرم و شادی نمائیم * ما را شادمان گردان
 ۱۵ بعوض ایامیکه ما را مبتلا ساختی. و سالهاییکه بدیرا دیدیم * اعمال تو بر بندگانت
 ۱۶ ظاهر بشود. و کبریا تو بر فرزندان ایشان * جمال خداوند خدای ما بر ما باد.
 ۱۸ و عمل دستهای ما را بر ما استوار ساز. عمل دسهای ما را استوار گردان *

مزبور نود و یکم

- ۱ آنکه در سر حضرت اعلی نشسته است. زیر سایه قادر مطلق ساکن خواهد
 ۲ بود * درباره خداوند میگویم که او ملجأ و قلعه من است. و خدای من که بر او
 ۳ توکل دارم * زیرا که او ترا از دام صیاد خواهد رهانید. و از وای خبیث * به
 ۴ پرهای خود ترا خواهد پوشانید. و زیر بالهایش پناه خواهی گرفت. راستی او
 ۵ ترا بجز و سپر خواهد بود * از خونی در شب نخواهی ترسید. و نه از تیریکه در روز
 ۶ میرد * و نه از واییکه در تاریکی میخراهد. و نه از طاعونیکه وقت ظهر فساد میکند *
 ۷ هزار نفر بجانب تو خواهند افتاده. و ده هزار بدست راست تو. لیکن نزد تو
 ۸ نخواهد رسید * فقط پشیمان خود خواهی نگرست. و پاداش شریک را خواهی
 ۹ دید * زیرا گفتی تو ای خداوند ملجای من هستی. و حضرت اعلی را مأوی
 ۱۰ خویش گردانید * هیچ بدی بر تو واقع نخواهد شد. و بلای نزدیک تو نخواهد
 ۱۱ رسید * زیرا که فرشتگان خود را درباره تو امر خواهد فرمود. تا در تمامی راههای
 ۱۲ ترا حفظ نمایند * ترا بر دستهای خود بر خواهند داشت. مبادا پای خود را بسنگ
 ۱۳ بزنی * بر شیر واقعی پای خواهی نهاده. شیر بچه و ازدهارا پایمال خواهی کرد *
 ۱۴ چونکه بمن رغبت دارد او را خواهم رهانید. و چونکه بام من عارف است او را
 ۱۵ سرافراز خواهم ساخت * چون مرا خواند او را اجابت خواهم کرد. من در تنگی

۱۶ با او خواهم بود. و او را نجات داده معزز خواهم ساخت * بطول ایام او را سیر
میکردانم. و نجات خویش را بدو نشان خواهم داد *

مزمور نود و دوم

مزمور و سرود برای روز سبت

- ۱ خداوند را حمد گفتن نیکو است. و بنام تو تسبیح خواندن ای حضرت اعلی *
 - ۲ بامدادان رحمت ترا اعلام نمودن. و در هر شب امانت ترا * بر ذات ده اوتار
 - ۴ و بر رباب. و بنغمه هجایون و بریط * زیرا که ای خداوند مرا بکارهای خودت
 - ۵ شادمان ساخته. بسبب اعمال دستهای تو ترنم خواهم نمود * ای خداوند اعمال تو
 - ۶ چه عظم است. و فکرهای تو بی نهایت عمیق * مرد وحشی اینرا نمیداند.
 - ۷ و جاهل درین تأمل نمیکند * و فتیکه شیران مثل علف میرویند. و جمیع بدکاران
 - ۸ می شکند. برای اینست که تا بابد هلاک کردند * لیکن تو ای خداوند براعلی
 - ۹ علین هستی. تا ابد آباد * زیرا اینک دشمنان تو ای خداوند. هان دشمنان تو
 - ۱۰ هلاک خواهند شد. و جمیع بدکاران پراکنده خواهند شد * و اما شاخ مرا مثل
 - ۱۱ شاخ گاو وحشی بلند کرده. و بروغن تازه مسح شده ام * و چشم من بردشمنانم
 - خواهد نگرست. و کوشهای من از شیر برانیکه با من مفاومت میکند خواهد شنید *
 - ۱۲ عادل مثل درخت خرما خواهد شکفت. و مثل سرو آزاد در لبنان نمو خواهد
 - ۱۳ کرد * آنانیکه در خانه خداوند غرس شده اند. در صحنهای خدای ما خواهند
 - ۱۴ شکفت * در وقت پیری نیز میوه خواهند آورد. و تروتازه و سبز خواهند بود *
 - ۱۵ تا اعلام کنند که خداوند راست است. او صخره من است و در وی هیچ بی
- انصافی نیست *

مزمور نود و سیم

- ۱ خداوند سلطنت را گرفته و خود را بجلال آراسته است. خداوند خود را آراسته
- و کمر خود را بقوت بسته است. ربع مسکون نیز پایدار گردیده است و جنبش
- ۲ نخواهد خورد * تخت تو از ازل پایدار شده است. و تو از قدیم هستی * ای
- خداوند سیلابها برافراشته اند. سیلابها آواز خود را برافراشته اند. سیلابها

۴ خروش خود را برافراشته اند * فوق آواز آبهای بسیار * فوق امواج زورآور
 ۵ دریا * خداوند دراعلیٰ اعلیٰین زورآور است * شهادت تو بی نهایت امین
 است * ای خداوند قدوسیت خانه ترا میزید تا ابد الابد *

مزمور نود و چهارم

۱ ای یهوه خدای ذو الانتقام * بخدای ذو الانتقام فحلیٰ فرما * ای داور جهان
 ۲ متعال شو * و بر متکبران مکافات برسان * ای خداوند تا بکی شیران تا بکی
 ۳ شیران فخر خواهند نمود * حرفها میزنند و سخنان سم آیز میگویند * جمیع بدکاران
 ۴ لاف میزنند * ای خداوند قوم ترا می شکنند * و میراث ترا ذلیل میسازند * یهوه
 ۵ زنان و غریبانرا میکشند * و یتیمانرا بقتل میرسانند * و میکوبند یاه نی بیند *
 ۶ و خدای یعقوب ملاحظه نمینماید * ای احسان قوم بفهمید * وای ابلهان کی تعقل
 ۷ خواهید نمود * او که کوش را غرس نمود آیا نمیشنود * او که چشم را ساخت آیا
 ۸ نمی بیند * او که آنتهارا تأدیب میکند آیا نوبیخ نخواهد نمود * او که معرفت را
 ۹ بانسان می آموزد * خداوند فکرهای انسانرا میداند * که محض بطلالت است *
 ۱۰ ای یاه خوشحال بحال شخصیکه او را تأدیب مینمائی * و از شریعت خود او را تعلیم
 ۱۱ میدی * تا او را از روزهای بلا راحت بخشی * مادامیکه حفر برای شیران کنه
 ۱۲ شود * زیرا خداوند قوم خود را رد نخواهد کرده * و میراث خویشرا ترك نخواهد
 ۱۳ نمود * زیرا که دآوری بانصاف رجوع خواهد کرده * و هه راستدان پیروئ آنرا
 ۱۴ خواهند نمود * کیست که برای من با شیران مقاومت خواهد کرده * و کیست که
 ۱۵ با بدکاران مقابله خواهد نمود * اگر خداوند مددکار من نبیود * جان من بزودی
 ۱۶ در خاموشی ساکن میشد * چون گفتم که یای من میلفزد * پس رحمت تو ای
 ۱۷ خداوند مرا ناپید نمود * در کثرت اندیشه های دل من * تسلیهای تو جانمرا آسایش
 ۱۸ بخشید * آیا کرسی شرارت با نورفاقت تواند نمود * که فسادرا بقانون اختراع
 ۱۹ میکند * بر جان مرد صدیق با هم جمع میشوند * و برخون ییکناه فتوی میدهند *
 ۲۰ لیکن خداوند برای من قلعه بلند است * و خدام صخره ملجای من است * و کناه

ایشانرا برایشان راجع خواهد کرد. و ایشانرا در شرارت ایشان فانی خواهد ساخت.
 یهوه خدای ما ایشانرا فانی خواهد نمود *

مزبور نود و پنجم

- ۱ بیائید خداوند را بسرائیم. و صفحۀ نجات خود را آواز شادمانی دهیم * بحضور
 - ۲ او با حمد نزدیک بشویم. و با مزامیر او را آواز شادمانی دهیم * زیرا که یهوه
 - ۴ خدای بزرگ است * و پادشاه عظیم بر جمیع خدایان * نشیمنهای زمین در دست
 - ۵ وی است. و فرازهای کوهها از آن او * دریا از آن اوست او آنرا بساخت.
 - ۶ و دستهای وی خشکی را مصور نمود * بیائید عبادت و سجدۀ نمائیم. و بحضور آفرینند
 - ۷ خود خداوند زانو زنیم * زیرا که او خدای ما است. و ما قوم مرتع و کله دست او
 - ۸ میباشیم. امروز کاش آواز او را میشنیدید * دل خود را سخت مسازید. مثل مریا
 - ۹ مانند بوم مسا در صحرا * چون اجداد شما مرا آزمودند. و تجربه کردند و اعمال
 - ۱۰ مرا دیدند * چهل سال از آن قوم محزون بودم و گفتم. قوم کمراه دل هستند که
 - ۱۱ طرُق مرا نشناختند * پس در غضب خود قسم خوردم. که بآرائی من داخل
- نخواهند شد *

مزبور نود و ششم

- ۱ یهوه را سرود تازه بسرائید. ای تمامی زمین خداوند را بسرائید * خداوند را
 - ۲ بسرائید و نام او را متبارک خوانید. روز بروز نجات او را اعلام نمائید * در میان
 - ۴ آمتها جلال او را ذکر کنید. و کارهای عجیب او را در جمیع قومها * زیرا خداوند
 - ۵ عظیم است و بی نهایت حمید. و او مهیب است بر جمیع خدایان * زیرا جمیع
 - ۶ خدایان آمتها تنهاند لیکن یهوه آسمانها را آفرید * مجد و جلال بحضور وی است.
 - ۷ و قوت و جمال در قدس وی * ای قبائل قومها خداوند را توصیف نمائید.
 - ۸ خداوند را بجلال و قوت توصیف نمائید * خداوند را بجلال اسم او توصیف نمائید.
 - ۹ هدیه بیاورید و بصحهای او بیائید * خداوند را در زینت قدسیت ببرستید. ای
 - ۱۰ تمامی زمین از حضور وی بلرزید * در میان آمتها گوئید خداوند سلطنت گرفته
- است. ربع مسکون نیز پایدار شد و جنبش نخواهد خورده. قومها را بانصاف

- ۱۱ داوری خواهد نمود * آسمان شادی کند و زمین مسرور گردد. دریا و پری آن
 ۱۲ غرش نماید * صحرا و هر چه در آن است بوجد آید. آنگاه تمام درختان جنگل
 ۱۳ ترنم خواهند نمود * بحضور خداوند زیرا که میآید. زیرا که برای داوری جهان
 میآید. ریح مسکون را بانصاف داوری خواهد کرد. و قومها را بامانت خود *

مزمور نود و هفتم

- ۱ خداوند سلطنت گرفته است پس زمین شادی کند. و جزیره‌های بسیار مسرور
 ۲ کردند * ابرها و ظلمت غلیظ کردا کرد اوست. عدل و انصاف قاعه تخت
 ۳ اوست * آتش بپش روی وی می‌رود. و دشمنان او را باطرافش می‌سوزاند *
 ۴ بر قهای ریح مسکون را روشن می‌سازد. زمین اینرا بدید و بلرزید * کوهها از حضور
 ۵ خداوند مثل موم کداخته میشود. از حضور خداوند تمامی جهان * آسمانها عدالت
 ۶ او را اعلام میکنند. و جمیع قومها جلال او را می‌بینند * همه پرستندگان بتهای
 ۷ تراشیده خجل میشوند. که به بتها فخر مینمایند. ای جمیع خدایان او را بپرستید *
 ۸ صهیون شنید و شادمان شد و دختران یهودا مسرور گردیدند. ای خداوند بسبب
 ۹ داوریهای تو * زیرا که تو ای خداوند بر تمامی روی زمین متعال هستی. بر جمیع
 ۱۰ خدایان بسیار اعلی هستی * ای شما که خداوند را دوست میدارید از بدی نفرت
 کنید. او حافظ جانهای مقلسان خود است. ایشانرا از دست شریران میرهاند *
 ۱۱ نور برای عادلان کاشته شده است. و شادمانی برای راستدان * ای عادلان در
 ۱۲ خداوند شادمان باشید. و ذکر قدوسیت او را حمد بگوئید *

مزمور نود و هشتم

مزمور

- ۱ برای خداوند سرود تازه بسرائید زیرا کارهای عجیب کرده است. دست راست
 ۲ و بازوی قدوس او او را مظهر ساخته است * خداوند نجات خود را اعلام نموده.
 ۳ و عدالتش را بنظر آنها مکتوف کرده است * رحمت و امانت خود را با خاندان
 ۴ اسرائیل بیاد آورده. همه اقصای زمین نجات خدای ما را دیده اند * ای تمامی

- ۵ زمین خداوند را آواز شادمانی دهید. بانك زیند وترنم نمائید و بسرائید * خداوند را
 ۶ با بربط بسرائید. با بربط و با آواز نغمات * با کزناها و آواز سرنا. به حضور یهوه
 ۷ پادشاه آواز شادمانی دهید * دریا و پیرئ آن بخروشد. ربع مسکون و ساکنان آن *
 ۸ نهرها دستك بزنند. و کوهها با هم ترنم نمایند * بحضور خداوند زیرا به داوری جهان
 ۹ میآید. ربع مسکون را بانصاف داوری خواهد کرد و قومها را برآستی *

مزبور نود و نهم

- ۱ خداوند سلطنت گرفته است پس قوما بلرزند. بر کروئین جلوس می فرماید
 ۲ زمین متزلزل گردد * خداوند در صهیون عظم است. و او بر جمیع قوما متعال
 ۳ است * اسم عظم و مهیب ترا حمد بگویند. که او قدوس است * وقوت پادشاه
 ۴ انصاف را دوست می دارد. تو راستی را پایدار کرده. و انصاف و عدالت را در
 ۵ یعقوب بعمل آورده * یهوه خدای ما را تکریم نمائید. و نزد قدمگاه او عبادت
 ۶ کنید. که او قدوس است * موسی و هارون از کاهنانش و سموئیل از خوانندگان
 ۷ نام او. یهوه را خوانند و او ایشانرا اجابت فرمود * در ستون ابر بدیشان سخن
 ۸ گفت. شهادت او و فربضه را که بدیشان داد نگاه داشتند * ای یهوه خدای
 ما تو ایشانرا اجابت فرمودی. ایشانرا خدای غفور بودی. اما از اعمال ایشان
 ۹ انتقام کشیدی * یهوه خدای ما را متعال بخوانید. و نزد کوه مقدس او عبادت
 کنید. زیرا یهوه خدای ما قدوس است *

مزبور صدم

- ۱ ای تائی روی زمین. خداوند را آواز شادمانی دهید * خداوند را با شادی
 ۲ عبادت نمائید. و بحضور او با ترنم بیایید * بدانید که یهوه خداست او ما را
 ۳ آفریده. ما قوم او هستیم و کوسفندان مرع او * بدروازهای او با حمد بیایید.
 ۴ و بصفحهای او با تسبیح. او را حمد گوئید و نام او را متبارک خوانید * زیرا که خداوند
 ۵ نیکو است و رحمت او ابدی. و امانت وی تا ابد آباد *

مزمور صد و یکم

مزمور داود

- ۱ رحمت و انصاف را خواهم سرائید. نزد تو ای خداوند تسبیح خواهم خواند *
- ۲ در طریق کامل بخردمندی رفتار خواهم نمود. نزد من کی خواهی آمد. در خانه خود با دل سلم سالک خواهم شد *
- ۳ چیزی بد را پیش نظر خود نخواهم گذاشت.
- ۴ کار کج روانرا مکروه میدارم بمن نخواهد چسبید * دل کج از من دور خواهد شد.
- ۵ شخص شریر را نخواهم شناخت * کسیرا که در خفه بهسایه خود غیبت گوید هلاک خواهم کرده. کسیرا که چشم بلند و دل متکبر دارد تحمل نخواهم کرد * چشمام بر امنای زمین است تا با من ساکن شوند. کسیکه بطریق کامل سالک باشد خادم من خواهد بود *
- ۶ حبله کرد در خانه من ساکن نخواهد شد. دروغ گو پیش نظر من نخواهد ماند * همه شیریران زمین را صبحگاهان هلاک خواهم کرده. تا جمیع بدکاران را از شهر خداوند منقطع سازم *

مزمور صد و دوم

- ۱ دعای مسکین و فقیه بریشان حال شده ناله خود را بحضور یهوه میریزد
- ۲ ای خداوند دعای مرا بشنو. و فریاد من نزد تو برسد * در روز تنگم روی خود را از من مپوشان. کوش خود را بمن فرا گیر. و روزیکه بخوانم مرا بزودی اجابت فرما *
- ۳ زیرا روزهایم مثل دود تلف شده. و استخوانهایم مثل هیزم سوخته گردید * دل من مثل گیاه زده شده و خشک گردیده است. زیرا خوردن غذای خود را فراموش میکنم * بسبب آواز ناله خود. استخوانهایم بگوشت من چسبیده است *
- ۴ مانند مرغ سقای صحرا شده. و مثل بوم خرابها گردیده ام * یاسانی میکنم و مثل کجشک. بر پشت بام منفرد کشته ام *
- ۵ غمی روز دشمنانم مرا سرزنش می کنند. و آنانیکه بر من دیوانه شده اند مرا لعنت مینمایند *
- ۶ زیرا خاکستر را مثل نان خورده ام. و مشروب خود را با اشک آمیخته ام * بسبب غضب و خشم تو. زیرا که مرا بر افراشته و زیر افکنده * روزهایم مثل سایه زوال پذیر گردیده. و من

- ۱۲ مثل گیاه پژمرده شد ام * لیکن تو ای خداوند جلوس فرموده تا ابد آباده. و ذکر
 ۱۳ تو تا جمیع نسلهاست * تو برخاسته بر صهیون ترحم خواهی نموده. زیرا وقتیست که
 ۱۴ بر او رأفت کنی و زمان معین رسیده است * چونکه بندگان تو در سنگهای وی
 ۱۵ رغبت دارند. و بر خاک او شفقت مینمایند * پس آنها از نام خداوند خواهند
 ۱۶ ترسید. و جمیع پادشاهان جهان از کبر یائی تو * زیرا خداوند صهیون را بنا نموده.
 ۱۷ و در جلال خود ظهور فرموده است * بدعای مسکینان توجّه نموده. و دعای
 ۱۸ ایشانرا خوار نموده است * این برای نسل آیند نوشته میشود. تا قومیکه آفریده
 ۱۹ خواهند شد خداوند را تسبیح بخوانند * زیرا که از بلندی قدس خود نکر بسته.
 ۲۰ خداوند از آسمان بر زمین نظر افکنده است * تا ناله اسیرانرا بشنود. و آنها را که
 ۲۱ بپوت سپرده شده اند آزاد نماید * تا نام خداوند را در صهیون ذکر نمایند. و تسبیح
 ۲۲ او را در اورشلیم * هنگامیکه قومها با هم جمع شوند. و ممالک نیز تا خداوند را
 ۲۳ عبادت نمایند * توانائی مرا در راه ناتوان ساخت. و روزهای مرا کوتاه گردانید *
 ۲۴ کفتم ای خدای من مرا در نصف روزهایم بر مداره. سالهای تو تا جمیع نسلها
 ۲۵ است * از قدیم بنیاد زمین را نهادی. و آسمانها عمل دستهای تو است *
 ۲۶ آنها فانی میشوند لیکن تو باقی هستی. و جمیع آنها مثل جامه مندرس خواهند شده.
 ۲۷ و مثل ردا آنها را تبدیل خواهی کرد و مبدل خواهند شد * لیکن تو همان هستی.
 ۲۸ و سالهای تو تمام نخواهد گردید * فرزندان بندگان باقی خواهند ماند. و ذریه
 ایشان در حضور تو پایدار خواهند بود *

مزمور صد و سیّم

مزمور داود

- ۱ ایجان من خداوند را متبارک بخوان. و هر چه در درون من است نام قدوس
 ۲ او را متبارک خواند * ایجان من خداوند را متبارک بخوان. و جمیع احسانهای او را
 ۳ فراموش مکن * که تمام گناها ترا میآمرزد. و همه مرضهای ترا شفا میکنند *
 ۴ که حیات ترا از هاویه فدیّه میدهد. و تاج رحمت و رأفت را بر سر تو مینهد *
 ۵ که جان ترا بپیمیزهای نیکو سیر میکند. تا جوانی تو مثل غلاب تازه شود *

- ۷ خداوند عدالت را بجا میآورد. و انصاف را برای جمیع مظلومان * طرفهای خویش را
 ۸ بموسی تعلیم داد. و عملهای خود را بینی اسرائیل * خداوند رحمان و کریم است.
 ۹ دیر غضب و بسیار رحیم * تا بآبد محاکمه نخواهد نموده. و خشم را همیشه نگاه نخواهد
 ۱۰ داشت * با ما موافق کناهان ما عمل نموده. و بما بحسب خطایای ما جزا نداده
 ۱۱ است * زیرا آنقدر که آسمان از زمین بلندتر است. بهمان قدر رحمت او بر
 ۱۲ نرسند کاش عظیم است * باندازه که مشرق از مغرب دور است. بهمان اندازه
 ۱۳ کناهان ما را از ما دور کرده است * چنانکه پدر بر فرزندان خود رؤوف است.
 ۱۴ همچنان خداوند بر نرسندکان خود رأفت مینماید * زیرا جبلت ما را میداند.
 ۱۵ و یاد میدارد که ما خاک هستیم * و اما انسان آیام او مثل گیاه است. مثل کل
 ۱۶ صحرا همچنان میشکند * زیرا که باد بر آن میوزد و نابود میگردد. و مکانش دیگر
 ۱۷ آنرا نمیشناسد * لیکن رحمت خداوند بر نرسندکانش از ازل تا ابد الابد است.
 ۱۸ و عدالت او بر فرزندان فرزندان * بر آنانیکه عهد او را حفظ میکنند. و فرایض
 ۱۹ او را یاد میدارند تا آنها را بجا آورند * خداوند تخت خود را بر آسمانها استوار
 ۲۰ نموده. و سلطنت او بر همه مسلط است * خداوند را متبارک خوانید ای فرشتگان
 او. که در قوت زور آورید و کلام او را بجا میآورید. و آواز کلام او را گوش
 ۲۱ میکیرید * ای جمیع لشکریهای او خداوند را متبارک خوانید. و ای خادمان او که
 ۲۲ اراده او را بجا میآورید * ای همه کارهای خداوند او را متبارک خوانید. در همه
 مکانهای سلطنت او. ای جان من خداوند را متبارک بخوان *

مزمور صد و چهارم

- ۱ ای جان من خداوند را متبارک بخوان. ای یهوه خدای من تویی نهایت عظیم
 ۲ هستی. بعزت و جلال ملیس هستی * خویشن را بنور مثل ردا پوشانیده. آسمانها را
 ۳ مثل پرده پهن ساخته * آنکه غرفات خود را بر آنها بنا کرده است. و ابرها را
 ۴ مرکب خود نموده. و بر بالهای باد میفرماید * فرشتگان خود را بادهای میگرداند.
 ۵ و خادمان خود را آتش مشتعل * که زمین را بر اساسش استوار کرده. تا جنبش
 ۶ نخورد تا ابد الابد * آنرا بلجه ها مثل ردا پوشانیده. که آنها بر کوهها ایستاده اند *

- ۷ از عتاب تو میگریزند. از آواز رعد تو پراکنده میشوند. * بفراز کوهها بر میآیند
 ۸ و بهوارها فرود میآیند. * بمکانیکه برای آنها مهیا ساخته * حدی برای آنها قرار
 ۱. داده که از آن نگذرند. و بر نکرند تا زمین را بپوشانند * که چشمه‌ها را در
 ۱۱ وادها جاری میسازد. تا در میان کوهها روان بشوند * تمام حیوانات صحرا را
 ۱۲ سیراب میسازد. تا کورخران تشنگی خود را فرو نشانند * بر آنها مرغان هوا
 ۱۳ ساکن میشوند. و از میان شاخه‌ها آواز خود را میدهند * اواز غرافات خود کوهها را
 ۱۴ سیراب میکند. و از ثمرات اعمال تو زمین سیر میشود * نباتات را برای بهام
 میروپایند. و سبزها را برای خدمت انسان. و نانرا از زمین بیرون میآورد *
 ۱۵ و شراب را که دل انسانرا شادمان می‌کند. و چهره او را بروغن شاداب میسازد.
 ۱۶ و دل انسانرا بنان قوی میگرداند * درختان خداوند شاداب اند. یعنی سروهای
 ۱۷ آزاد لبنان که غرس کرده است * که در آنها مرغان آشیانه‌های خود را میگیرند. و اما
 ۱۸ صنوبر خانه لُق لُق میباشد * کوههای بلند برای بزهای کوهی. و صخره‌ها برای بر بوع
 ۱۹ ملجاء است * ماها را برای موسها ساخت. و آفتاب مغرب خود را می‌داند *
 ۲۰ تاریکی میسازد و شب میشود. که در آن همه حیوانات جنگلی راه می‌روند *
 ۲۱ شیر بچکان برای شکار خود غرش میکنند. و خوراک خویش را از خدا میجویند *
 ۲۲ چون آفتاب طلوع میکند جمع میشوند. و در بیشه‌های خود میخوابند * انسان برای
 ۲۳ عمل خود بیرون میآید. و بجهت شغل خویش نا شامگاه * ای خداوند اعمال تو
 ۲۴ چه بسیار است. جمیع آنها را بحکمت کرده زمین از دولت تو پر است * و آن
 دریای بزرگ و وسیع الاطراف نیزه که در آن حشرات از حد شماره زیاده اند
 ۲۵ و حیوانات خورد و بزرگ * و در آن کشتیها راه می‌روند. و آن لوبیانان که بجهت
 ۲۶ بازی کردن در آن آفریده * جمیع اینها از تو انتظار می‌کشند. تا خوراک آنها را
 ۲۷ در وقتش برسانی * آنچه را که به آنها میدی فرا میگیرند. دست خود را باز میکنی
 ۲۸ پس از چیزهای نیکو سیر میشوند * روی خود را میپوشانی پس مضطرب نمیکردند.
 ۲۹ روح آنها را قبض میکنی پس میبیرند و بخاک خود برمی‌گردند * چون روح خود را
 ۳۰ میفرستی آفریده میشوند. و روی زمین را تازه میگردانی * جلال خداوند تا ابد
 ۳۱ الابد است. خداوند از اعمال خود راضی خواهد بود * که بزمین نگاه میکند

۲۳ و آن میلرزده کوهها را لمس میکند پس آتش فشان میشوند * خداوند را خواهم
سرائید تا زنده میباشم. برای خدای خود تسبیح خواهم خواند تا وجود دارم *
۲۴ تفکر من او را لذت بشود. و من در خداوند شادمان خواهم بود * کناهکاران
۳۵ از زمین نابود کردند. و شیربان دیگر یافت نشوند. ای جان من خداوند را
متبارک بخوان هَلِّلُوْاه *

مزمور صد و پنجم

- ۱ یَهُوَه را حمد گوئید و نام او را بخوانید. اعمال او را در میان قومها اعلام نمائید *
- ۲ او را بسرائید برای او تسبیح بخوانید. در تمام کارهای عجیب او تفکر نمائید * در نام
- ۴ قدوس او فخر کنید دل طالبان خداوند شادمان باشد * خداوند وقوت او را
- ۵ بطلید. روی او را پیوسته طالب باشید * کارهای عجیب را که او کرده است یاد
- ۶ آورید. آیات او و داوریهای دهان او را * ای ذریت بنده او ابراهیم. ای
- ۷ فرزندان یعقوب برکریه او * یَهُوَه خدای ماست. داوریهای او در تمامی جهان
- ۸ است * عهد خود را یاد میدارد تا ابد آباد. و کلامی را که بر هزاران پشت فرموده
- ۹ است * آن عهد را که با ابراهیم بسته. و قسیرا که برای اسحق خورده است *
- ۱۰ و آنرا برای یعقوب فریضة استوار ساخت. و برای اسرائیل عهد جاودانی *
- ۱۱ و گفت که زمین کهعازرا بتو خواهم داده. ناحصه میراث شما شود * هنگامیکه
- ۱۲ عددی معدود بودند. قلیل العدد و غرباء در آنجا * و از امتی تا امتی سرکردان
- ۱۳ می بودند. و از بلك مملکت تا قوم دیگر * او نکنداشت که کسی برایشان ظلم
- ۱۵ کند. بلکه پادشاهان را بخاطر ایشان توبیخ نمود * که بر مسیحان من دست مکنارید.
- ۱۶ و انبیای مرا ضرر مرسائید * پس فحطی را بر آن زمین خواند. و تمامی قوام نازرا
- ۱۷ شکست * و مردی پیش روی ایشان فرستاد. یعنی یوسف را که او را بغلامی
- ۱۸ فروختند * پاهای ویرا بزنجیرها خستند. و جان او در آهن بسته شد * تا وقتی که
- ۱۹ سخن او واقع شد. و کلام خداوند او را امتحان نمود * آنگاه پادشاه فرستاده
- ۲۰ بندهای او را کشاد. و سلطان قومها او را آزاد ساخت * او را برخانه خود حاکم
- ۲۱ قرار داد. و مختار بر تمام مایملك خویش * تا باراده خود سروران او را بند نماید.

- ۲۳ و مشایخ او را حکمت آموزد * پس اسرائیل بمصر درآمدند و یعقوب در زمین حام
 ۲۴ غربت پذیرفت * و او قوم خود را بغایت بارور گردانید و ایشانرا از دشمنان
 ۲۵ ایشان قویتر ساخت * لیکن دل ایشانرا بر گردانید تا بر قوم او کینه ورزند
 ۲۶ و بر بندکان وی حيله نمایند * بند خود موسی را فرستاده و هارون را که بر کرب
 ۲۷ بود * کلمات و آیات او را در میان ایشان اقامه کردند و عجایب او را در زمین
 ۲۸ حام * ظلمت را فرستاد که تاریک گردید * پس بکلام او مخالفت نورزیدند *
 ۲۹ آبهای ایشانرا بخون مبدل ساخت و ماهیان ایشانرا میرانید * زمین ایشان
 ۳۰ غوکهارا باز دام پیدا نمود * حتی در حرهای پادشاهان ایشان * او گفت و انواع
 ۳۱ مکسها پدید آمد و پشهها در همه حدود ایشان * تکرک را بعوض باران بارانید *
 ۳۲ و آتش مشتعل را در زمین ایشان * موها و انجیرهای ایشانرا زد و درختان محال
 ۳۳ ایشانرا بشکست * او گفت و ملخ پدید آمد و کرمها از حد شماره افزون *
 ۳۴ و هر سبزه را در زمین ایشان بخوردند و میوههای زمین ایشانرا خوردند * و جمع
 ۳۵ نخست زادگان را در زمین ایشان زد و اوائل تمامی قوت ایشانرا * و ایشانرا با طلا
 ۳۶ و نقره بیرون آورد * که در اسباط ایشان یکی ضعیف نبود * مصریان از بیرون
 ۳۷ رفتن ایشان شاد بودند * زیرا که خوف ایشان بر آنها مستولی گردید بود * ابری
 ۳۸ برای پوشش کسترانید و آتشیکه شامکاه روشنائی دهد * سوال کردند پس
 ۳۹ سَلَوی برای ایشان فرستاده و ایشانرا از نان آسمان سیر گردانید * صخره را بشکافت
 ۴۰ و آب جاری شد و در جایهای خشک مثل نهر روان گردید * زیرا کلام مقدس
 ۴۱ خود را بیاد آورده و بند خویش ابراهیم را * و قوم خود را با شادمانی بیرون آورد
 ۴۲ و بر کربدکان خویش را با نرم * و زمینهای امتها را بدیشان داد و زحمت قومها را
 ۴۳ وارث شدند * تا آنکه فرایض او را نگاه دارند و شریعت او را حفظ نمایند هَلَلُویاه *

مزمور صد و ششم

- ۱ هَلَلُویاه خداوند را حمد بگوئید زیرا که او نیکو است و رحمت او تا ابد
 ۲ الابد * کیست که اعمال عظیم خداوند را بگوید و همه تسبیحات او را بشنواند *
 ۳ خوشا بحال آنانیکه انصافرا نگاه دارند و آن که عدالت را در همه وقت بعمل

- ۴ آورد * ای خداوند مرا یاد کن برضامندی که با قوم خود میداری. و نجات
 ۵ خود از من تنقذ نما * تا سعادت برگزیدگان ترا بینم. و بشادمانی قوم تو مسرور
 ۶ شوم و با میراث تو فخر نمایم * با پدران خود گناه نموده ام. و عصبان و رزین
 ۷ شرارت کرده ام * پدران ما کارهای عجیب ترا در مصر نفهمیدند و کثرت رحمت
 ۸ ترا بیاد نیاوردند. بلکه نزد دریا یعنی بحر قلزم فتنه انگیزند * لیکن بخاطر اسم
 ۹ خود ایشانرا نجات داد. تا توانائی خودرا اعلان نماید * و بحر قلزمرا عتاب کرد
 ۱۰ که خشک گردیده. پس ایشانرا در نیلها مثل بیابان رهبری فرمود * و ایشانرا
 ۱۱ از دست دشمن نجات داد. و از دست خصم رهائی بخشید * و آب دشمنان ایشانرا
 ۱۲ پوشانید. که بکی از ایشان باقی نماند * آنکاه بکلام او ایمان آوردند. و حمد اورا
 ۱۳ سرائیدند * لیکن اعمال اورا بزودی فراموش کردند. و مشورت اورا انتظار
 ۱۴ نکشیدند * بلکه شهوت پرستی نمودند در یادیه. و خدا را افتخار کردند در هامون *
 ۱۵ و مشملت ایشانرا بدیشان داد. لیکن لاغری در جانهای ایشان فرستاد * پس
 ۱۶ موسی در اردو حسد بردند. و هارون مقدس یهوه * و زمین شکافته شد داناتانرا
 ۱۷ فرو برد. و جماعت ایرامرا پوشانید * و آتش در جماعت ایشان افروخته شد.
 ۱۸ شعله آتش شیرانرا سوزانید * کوساله در حوریب ساختند. و بنی ریخته شدرا
 ۱۹ پرستش نمودند * و جلال خودرا تبدیل نمودند. بمثال کاوی که علف میخورد *
 ۲۰ و خدای نجات دهند خودرا فراموش کردند. که کارهای عظیم در مصر کرده
 ۲۱ بود * و اعمال عجیبه را در زمین حام. و کارهای نرسناکرا در بحر قلزم * آنکاه
 ۲۲ گفت که ایشانرا هلاک بکند. اگر برگزیده او موسی در شکاف بحضور وی نی
 ۲۳ ایستاد. تا غضب اورا از هلاکت ایشان برگرداند * و زمین مرغوب را خوار
 ۲۴ شمردند. و بکلام وی ایمان نیاوردند * و در خیمه های خود همه کردند. و قول
 ۲۵ خداوندرا استماع نمودند * لهذا دست خودرا بر ایشان برافراشت. که ایشانرا
 ۲۶ در صحرا از یاد آورَد * و ذریت ایشانرا در میان امتهای بیندازد. و ایشانرا در زمینها
 ۲۷ پراکنده کند * پس به بعل قعور پیوستند. و قربانیهای مردکانرا خوردند *
 ۲۸ و بکارهای خود خشم اورا بهیجان آوردند. و وبا برایشان سخت آمد * آنکاه فیخاس
 ۲۹ برایشاناده دآوری نمود. و وبا برداشته شد * و این برای او بعدالت محسوب
 ۳۰

۲۳ کردید. نسل بعد نسل تا ابد آباد * واورا نزد آب مریه غضنك نمودند.
 ۲۴ حتی موسی را بخاطر ایشان آزاری عارض کردید * زیرا که روح اورا تلخ ساختند.
 ۲۵ تا از لپهای خود ناسزا گفت * و آن قومها را هلاک نکردند. که درباره ایشان
 ۲۶ خداوند امر فرموده بود * بلکه خویشانرا با آنها آمیختند. و کارهای ایشانرا
 ۲۷ آموختند * و تنهای ایشانرا پرستش نمودند. تا آنکه برای ایشان دام کردید *
 ۲۸ و پسران و دختران خویش را. برای دیوها قربانی گذرانیدند * و خون بیکانها
 ریختند یعنی خون پسران و دختران خود را. که آنها برای تنهای کنعان ذبح کردند.
 ۲۹ و زمین از خون ملوث کردید * و از کارهای خود نجس شدند و در افعال خویش
 ۳۰ زنا کار کردیدند * لهذا خشم خداوند بر قوم خود افروخته شد. و میراث خویشرا
 ۴۱ مکروه داشت * و ایشانرا بدست آنها تسلیم نموده. تا آنانیکه از ایشان نفرت داشتند
 ۴۲ برایشان حکمرانی کردند * و دشمنان ایشان برایشان ظلم نمودند. و زیر دست
 ۴۳ ایشان ذلیل کردیدند * بارهای بسیار ایشانرا خلاصی داد. لیکن بهشورتها
 ۴۴ خویش براو فتنه کردند. و بسبب گناه خویش خوار کردیدند * با وجود این
 ۴۵ بر تنگی ایشان نظر کرد. و فتنه فریاد ایشانرا شنید * و بخاطر ایشان عهد خود را
 ۴۶ یاد آورد. و در کثرت رحمت خویش بازگشت نمود * و ایشانرا حرمت داد.
 ۴۷ در نظر جمیع اسیر کنندگان ایشان * ای یهوه خدای ما ما را نجات ده. و ما را
 ۴۸ از میان آنها جمع کن. تا نام قدوس ترا حمد کوئیم و در تسبیح تو فخر نمائیم * یهوه
 خدای اسرائیل متبارک باد از ازل تا ابد آباد. و نمایی قوم بگویند آمین هَلَلُوْا یاه *

مزمور صد و هفتم

۱ خداوند را حمد بگوئید زیرا که او نیکو است. و رحمت او باقیست تا ابد
 ۲ آباد * فدیه شدگان خداوند اینرا بگویند. که ایشانرا از دست دشمن فدیه داده
 ۳ است * و ایشانرا از بلدان جمع کرده. از مشرق و مغرب و از شمال و جنوب *
 ۴ در صحرا آواره شدند و در بادیه بی طریق. و شهری برای سکونت نیافتند * کمرسته
 ۵ و تشنه نیز شدند. و جان ایشان در ایشان مستمند کردید * آنکاه در تنگی خود نزد
 ۶ خداوند فریاد برآوردند. و ایشانرا از تنگیهای ایشان رهائی بخشید * و ایشانرا براه

- ۸ مستفهم رهبری نمود. تا بشهری مسکون درآمدند * پس خداوند را بسبب رحمتش
- ۹ تشکر نمایند. و بسبب کارهای عجیب وی با بنی آدم * زیرا که جان آرزومند را
- ۱۰ سیر گردانید. و جان کرسنه را از چیزهای نیکو پر ساخت * آنانیکه در تاریکی
- ۱۱ و سایه موت نشسته بودند. که در مذلت و آهن بسته شده بودند * زیرا بکلام خدا
- ۱۲ مخالفت نمودند. و بتصحیح حضرت اعلی اهانت کردند * و او دل ایشانرا بمشقت
- ۱۳ ذلیل ساخت. بلغزیدند و مددکننده نبود * آنکاه در تنگی خود نزد خداوند
- ۱۴ فریاد برآوردند. و ایشانرا از تنگیهای ایشان رهائی بخشید * ایشانرا از تاریکی
- ۱۵ و سایه موت بیرون آورد. و بندهای ایشانرا بکسست * پس خداوند را بسبب
- ۱۶ رحمتش تشکر نمایند. و بسبب کارهای عجیب او با بنی آدم * زیرا که دروازه های
- ۱۷ برنجین را شکسته. و بندهای آهنین را پاره کرده است * احقافان بسبب طریق
- ۱۸ شیرانه خود. و بسبب کناهان خویش خود را ذلیل ساختند * جان ایشان هر
- قسم خوراک را مکروه داشت. و بدروازه های موت نزدیک شدند * آنکاه در تنگی
- ۱۹ خود نزد خداوند فریاد برآوردند. و ایشانرا از تنگیهای ایشان رهائی بخشید *
- ۲۰ کلام خود را فرستاده ایشانرا شفا بخشید. و ایشانرا از هلاکتهای ایشان رهانید *
- ۲۱ پس خداوند را بسبب رحمتش تشکر نمایند. و بسبب کارهای عجیب او با بنی
- ۲۲ آدم * و قربانیهای تشکرا بکذارانند. و اعمال و پیرا برترم ذکر کنند * آنانیکه
- ۲۳ در کشتیها بدریا رفتند. و در آبیهای کثیر شغل کردند * اینان کارهای خداوند را
- ۲۴ دیدند. و اعمال عجیب او را در نتیجه ها * او گفت پس باد تند را وزانید و امواج آنرا
- ۲۵ برافراشت * بآسمانها بالا رفتند و بپه ها فرود شدند. و جان ایشان از سختی کداخته
- ۲۶ گردید * سرگردان کشته مثل مستان افتان و خیزان شدند. و عقل ایشان تماماً
- ۲۷ حیران گردید * آنکاه در تنگی خود نزد خداوند فریاد برآوردند. و ایشانرا
- ۲۸ از تنگیهای ایشان رهائی بخشید * طوفانرا به آرامی ساکت ساخت. که موجهایش
- ۲۹ ساکن گردید * پس مسرور شدند زیرا که آسایش یافتند. و ایشانرا به بندر مراد
- ۳۰ ایشان رسانید * پس خداوند را بسبب رحمتش تشکر نمایند. و بسبب کارهای
- ۳۱ عجیب او با بنی آدم * و او را در مجمع قوم متعال بخوانند. و در مجلس مشایخ او را
- ۳۲ نسج بگویند * او نهرها را بیادیه مبدل کرد. و چشمه های آب را بزمین نشته *

۲۴ وزمین بارور را نیز بشوره زار. بسبب شرارت ساکنان آن * بادیه را به دریاچه
 ۲۵ آب مبدل کرده. وزمین خشک را بچشمه های آب * و کرسنگان را در آنجا ساکن
 ۲۶ ساخت تا شهری برای سکونت بنا نمودند * و مزرعه ها کاشتند و تاکستانها غرس
 ۲۸ نمودند. و حاصل غله بعمل آوردند * و ایشانرا برکت داد تا بغایت کثیر شدند.
 ۳۹ و بهام ایشانرا نکندارد گم شوند * و باز کم کشتند و ذلیل شدند. از ظلم و شقاوت
 ۴۰ و حزن * ذلت را بر رؤساء میریزد. و ایشانرا در بادیه که راه ندارد آواره میسازد *
 ۴۱ اما مسکین را از مشقتش برمی افرازد. و قبیله ها را مثل کله ها برایش پیدا میکند *
 ۴۳ صالحان اینرا دیده شادمان میشوند. و تمامی شرارت دهان خود را خواهد بست *
 ۴۴ کیست خردمند تا بدین چیزها تفکر نماید. که ایشان رحمت های خداوند را خواهند
 فهمید *

مزبور صد و هشتم

سرود و مزبور داود

۱ ایخدا دل من مستحکم است. من خواهم سرائید و ترنم خواهم نمود و جلال من
 ۲ نیز * ای عود و بربط بیدار شوید. من نیز در سحرگاه بیدار خواهم شد * ای
 خداوند ترا در میان قومها حمد خواهم گفت. و در میان طایفه ها ترا خواهم سرائید *
 ۴ زیرا که رحمت تو عظم است فوق آسمانها. و راستی تو نا افلاک میرسد * ایخدا
 ۵ برفوق آسمانها متعال باش. و جلال تو بر تمامی زمین * تا محبوبان تو خلاصی
 ۶ یابند. بدست راست خود نجات ده و مرا اجابت فرما * خدا در قدوسیت خود
 سخن گفته است پس وجد خواهم نموده. شکیم را تقسیم میکنم و وادی سکونت را
 ۸ خواهم بیهود * جلعاد از آن من است و منسی از آن من. و اقرا من خود سرم
 ۹ و یهودا عصای سلطنت من * مواب ظرف شست و شوی من است. و بر آئوم
 ۱۰ نعلین خود را خواهم انداخت. و بر فلسطین فخر خواهم نمود * کیست که مرا بشهر
 ۱۱ حصین در آورده. کیست که مرا با آئوم رهبری نماید * آیا نه نوای خدا که مارا
 ۱۲ ترک کرده. و نوای خدا که با لشکرهای ما بیرون نمی آئی * مارا بردشمن امداد
 ۱۳ فرما. زیرا که مدد انسان باطل است * در خدا با شجاعت کار خواهیم کرده. و او
 دشمنان مارا پایمال خواهد نمود *

مزبور صد ونهم

برای سالار مغنیان • مزبور داود

- ۱ ای خدای نسج من خاموش مباش * زیرا که دهان شرارت و دهان فریب را
- ۲ بر من کشوده اند • و بزبان دروغ بر من سخن گفته اند * بسخنان کینه مرا احاطه
- ۳ کرده اند • و بی بسبب با من جنگ نموده اند * بعوض محبت من با من مخالفت
- ۴ میکنند • و اما من دعا * و بعوض نیکوئی بمن بدی کرده اند • و بعوض محبت
- ۵ عداوت نموده * مردی شیریرا براو بکاره • و دشمن بدست راست او بایستد *
- ۶ هنگامیکه در محاکمه بیاید خطا کار بیرون آید • و دعای او گناه بشود * ایام عمرش
- ۷ گم شود • و منصب او را دیگری ضبط نماید * فرزندان او یتیم بشوند • و زوجه وی
- ۸ بیوه گردد * و فرزندان او آواره شده کدائی بکنند • و از خرابه های خود قوت را
- ۹ بجویند * طلبکار غمائی مایملک او را ضبط نماید • و اجنیان سخت او را تاراج کنند *
- ۱۰ کسی نباشد که براو رحمت کند • و بر بیتیمان وی احدی زلفت ننماید * ذریت وی
- ۱۱ منقطع گردند • و در طبقه بعد نام ایشان محو شود * عصبان پدرانش نزد خداوند
- ۱۲ بیاد آورده شود • و گناه مادرش محو نگردد * و آنها در مد نظر خداوند دایما بماند •
- ۱۳ تا یادکاری ایشانرا از زمین ببرد * زیرا که رحمت نمودن را بیاد نیاورده • بلکه
- ۱۴ بر فقیر و مسکین جفا کرده • و بر شکسته دل تا او را بقتل رساند * چونکه لعنت را
- ۱۵ دوست میداشت بدو رسیده • و چونکه برکت را نمیخواست از او دور شده است *
- ۱۶ و لعنت را مثل ردای خود در بر گرفت • و مثل آب به شکمش درآمد و مثل روغن
- ۱۷ در استخوانهای وی * پس مثل جامه که او را میپوشاند • و چون کمربندی که بآن
- ۱۸ همیشه بسته میشود خواهد بود * این است اجرت مخالفانم از جانب خداوند •
- ۱۹ و برای آنانیکه بر جان من بدی میگویند * اما تو ای یهوه خداوند بخاطر نام خود
- ۲۰ با من عمل نما • چونکه رحمت تو نیکوست مرا خلاصی ده * زیرا که من فقیر
- ۲۱ و مسکین هستم • و دل من در اندرونم مجروح است * مثل سایه که در زوال باشد
- ۲۲ رفته ام • و مثل ملخ رانده شده ام * زانوهایم از روزه داشتن میلرزند • و گوشتم از فری
- ۲۳ گاهید میشود * و من نزد ایشان عار گردیده ام • چون مرا می بینند سر خود را

- ۲۶ میبندند * ای یهوه خدای من مرا اعانت فرما . و بحسب رحمت خود مرا نجات ده * تا بدانند که این است دست تو . و نوای خداوند اینرا کرده * ایشان لعنت بکنند اما تو برکت ده . ایشان بر خیزند و خجل کردند . و اما بند تو شادمان شود * جفا کنندگانم برسوائی ملبس شوند . و خجالت خویشرا مثل ردا بپوشند * خداوند را بزبان خود بسیار تشکر خواهم کرده . و او را در جماعت کثیر حمد خواهم گفت * زیرا که بدست راست مسکین خواهد ایستاده . تا او را از آنانیکه بر جان او فتوی میدهند برهاند *

مزمور صد و دهم

مزمور داود

- ۱ یهوه بخداوند من گفت بدست راست من بنشین . تا دشمنان ترا پای انداز تو سازم * خداوند عصای قوت ترا از صهیون خواهد فرستاد . در میان دشمنان خود حکمرانی کن * قوم تو در روز قوت تو هدایای تبرعی میباشند درزینتهای قنوسیت شبنم جوانی تو از رحم صحرگاه برای تو است * خداوند قسم خورده است و پشیمان نخواهد شد . که تو کاهن هستی تا ابد الابد . برته ملکى صدق * خداوند که بدست راست تو است . در روز غضب خود پادشاهانرا شکست خواهد داد * در میان امتها داوری خواهد کرد . از لاشها پر خواهد ساخت . و سر آنها را در زمین وسیع خواهد کوید * از نهر سر راه خواهد نوشید . پناهرین سر خود را بر خواهد افراشت *

مزمور صد و یازدهم

- ۱ هَلَلویه خداوند را بتامی دل حمد خواهم گفت . در مجلس راستان و در جماعت * کارهای خداوند عظیم است . و همگانیکه به آنها رغبت دارند در آنها نفتیش میکنند * کار او جلال و کبریاى است . و عدالت وی پایدار تا ابد الابد * یادکاری برای کارهای عجیب خود ساخته است . خداوند کرم و رحیم است * ترسندگان خود را رزقی نیکو داده است . عهد خویشرا یاد خواهد داشت تا ابد الابد * قوت اعمال خود را برای قوم خود بیان کرده است . تا میراث امتها را بدیشان عطا فرماید * کارهای دستهای راستی و انصاف است . و جمیع فرایض

- ۸ وی امین * آنها پایدار است تا ابد الابد. در راستی واستقامت کرده شد *
 ۹ فدیة برای قوم خود فرستاده. وعهد خویشرا تا بابد امر فرموده. نام او قدوس
 ۱۰ و مہیب است * ترس خداوند ابتدای حکمت است. همه عاملین آنها را خردمندئ
 نیکو است. حمد او پایدار است تا ابد الابد *

مزمور صد و دوازدهم

- ۱ هَلِّلُویاه خوشا بحال کسیکه از خداوند میترسد. و در وصایای او بسیار رغبت
 ۲ دارد * ذریتش در زمین زور آور خواهند بود. طبقه راستان مبارک خواهند
 ۳ شد * توانگری و دولت در خانه او خواهد بود. وعدالتش تا بابد پایدار است *
 ۴ نور برای راستان در تاریکی طلوع میکند. او کریم و رحیم و عادل است * فرخنده
 ۵ است شخصیکه رؤف و قرض دهنده باشد. او کارهای خود را بانصاف استوار
 ۶ میدارد * زیرا که تا بابد جنبش نخواهد خورده. مرد عادل تا بابد مذکور خواهد
 ۷ بود * از خبر بد نخواهد ترسیده. دل او پایدار است و بر خداوند توکل دارد *
 ۸ دل او استوار است و نخواهد ترسیده. تا آرزوی خویش را بر دشمنان خود به بیند *
 ۹ بدل نموده بفقره بختیج است عدالتش تا بابد پایدار است. شاخ او با عزت
 ۱۰ افراشته خواهد شد * شیر اینرا دین عضنک خواهد شد. دندانهای خود را
 فشرده گذاخته خواهد کشت. آرزوی شیران زایل خواهد کردید *

مزمور صد و سیزدهم

- ۱ هَلِّلُویاه ای بندگان خداوند تسبیح بخوانید. نام خداوند را تسبیح بخوانید * نام
 ۲ خداوند متبارک باده. از الان و تا ابد الابد * از مطلع آفتاب تا مغرب آن. نام
 ۳ خداوند را تسبیح خوانده شود * خداوند بر جمیع آنها متعال است. و جلال
 ۴ وی فوق آسمانها * کیست مانند یهوه خدای ما. که بر اعلی علین نشسته است *
 ۵ و متواضع میشود تا نظر نماید بر آسمانها و بر زمین * که مسکین را از خاک بر میدارد.
 ۶ و فقیر را از مزبله بری افرازد * تا او را با بزرگان بنشاند. یعنی با بزرگان قوم
 ۷ خویش * زن نازدارا خانه نشین میسازد. و مادر فرحناک فرزندان هَلِّلُویاه *

مزبور صد و چهاردهم

- ۱ وفتیکه اسرائیل از مصر بیرون آمدند. و خاندان یعقوب از قوم اجنبی زبان *
- ۲ یهوذا مقدس او بود. و اسرائیل محل سلطنت وی * دریا اینرا بدید و کربخت.
- ۴ و اُرژن به عغب برکشت * کوهها مثل قوچها بجستن درآمدند. و تلها مثل برهای
- ۵ کله * ای دریا ترا چه شد که کربختی. و ای اُرژن که بعغب برکشتی * ای کوهها
- ۶ که مثل قوچها بجستن درآمدید. و ای تلها که مثل برهای کله * ای زمین از حضور
- ۷ خداوند متزلزل شو. و از حضور خدای یعقوب * که صخره را دریاچه آب
- ۸ کردانید. و سنک خارارا چشمه آب *

مزبور صد و پانزدهم

- ۱ مارانی ای خداوند مارانی بلکه نام خود را جلال ده. بسبب رحمت و بسبب
- ۲ راستی خویش * آنها چرا بگویند. که خدای ایشان الان کجاست * اما خدای
- ۴ ما در آسمانهاست. آنچه را که اراده نمود بعمل آورده است * بتهای ایشان نقره
- ۵ و طلاست. از صنعت دستهای انسان * آنها را دهان است و سخن نمیکویند. آنها را
- ۶ چشمهاست و غی بینند * آنها را گوشهاست و غی شنوند. آنها را بینی است و غی
- ۷ بویند * دستها دارند و بس نمیکند. و پاهای و راه نمیروند. و بکلوی خود تنطقی
- ۸ نمینابند * سازندگان آنها مثل آنها هستند. و هر که بر آنها توکل دارد * ای اسرائیل
- ۹ برخداوند توکل نما. او معاون و سپرایشان است * اینخاندان هارون برخداوند
- ۱۰ توکل نمائید. او معاون و سپرایشان است * ای ترسندگان خداوند برخداوند
- ۱۱ توکل نمائید. او معاون و سپرایشان است * خداوند مارا پیاد آورده برکت
- ۱۲ میدهد. خاندان اسرائیل را برکت خواهد داد. و خاندان هارون را برکت خواهد
- ۱۳ داد * ترسندگان خداوند را برکت خواهد داد. چه کوچک و چه بزرگ * خداوند
- ۱۴ شمارا ترقی خواهد داد. شما و فرزندان شمارا * شما مبارک خداوند هستید. که آسمان
- ۱۵ و زمین را آفرید * آسمانها آسمانهای خداوند است. و اما زمین را به بنی آدم عطا

- ۱۷ فرمود * مردکان نیستند که باهرا تسبیح بخوانند. و نه آنانی که بخاموش فرو میروند *
- ۱۸ لیکن ما باهرا متبارک خواهیم خواند. از الان و تا ابد الابد هَلَلویاه *

مزمو ر صد و شانزدهم

- ۱ خدائوندر ا حُبّت مینام زیرا که. آواز من و نضرع مرا شنید است * زیرا که
کوش خود را بمن فراداشته است. پس مدت حیات خود او را خواهم خواند *
- ۲ ریسانهای موت مرا احاطه کرد. و تنکیهای هاویه مرا دریافت. تنکی و غم پیدا
کردم * آنکاه نام خدائوندر ا خواندم. آه ای خدائوندر ا جان مرا رهائی ده *
- ۳ خدائوندر ا رؤف و عادل است. و خدای ما رحیم است * خدائوندر ا ساده دلانرا
محافظت میکند. ذلیل بودم و مرا نجات داد * ای جان من بآرائی خود برکرد.
- ۴ زیرا خدائوندر ا بتو احسان نموده است * زیرا که جان مرا از موت خلاصی دادی.
- ۵ و چشمانرا از اشک و پایهایرا از لغزیدن * بحضور خدائوندر ا سالك خواهم بود.
- ۶ در زمین زندگان * ایمان آوردم پس سخن گفتم. من بسیار مستمند شدم *
- ۷ در پریشائی خود گفتم. که جمیع آدمیان دروغ گویند * خدائوندر ا چه ادا کنم.
- ۸ برای همه احسانهاییکه بمن نموده است * بیالّه نجات را خواهم گرفت. و نام
خدائوندر ا خواهم خواند * نذرهای خود را به خدائوندر ا ادا خواهم کرده. بحضور
تمامی قوم او * موت مقدسان خدائوندر ا. در نظرو ی کرانها است * آه ای خدائوندر ا
- ۹ من بنده تو هستم. من بنده تو و پسر کنیز تو هستم. بندهای مرا کشوده * قربانیهای
۱۰ تشکر نزد تو خواهم گذرانید. و نام خدائوندر ا خواهم خواند * نذرهای خود را
۱۱ بخدائوندر ا ادا خواهم کرده. بحضور تمامی قوم وی * در صحنهای خانه خدائوندر ا.
در اندرون تو ای اورشلیم هَلَلویاه *

مزمو ر صد و هفدهم

- ۱ ای جمیع ائمه خدائوندر ا تسبیح بخوانید. ای تمامی قبایل او را حمد گویند *
- ۲ زیرا که رحمت او بر ما عظیم است. و راستی خدائوندر ا تا ابد الابد هَلَلویاه *

مزمور صد و هجدهم

- ۱ خداوند را حمد گوئید زیرا که نیکوست. و رحمت او تا ابد الابد است * اسرائیل
- ۲ بگویند. که رحمت او تا ابد الابد است * خاندان هارون بگویند. که رحمت او
- ۴ تا ابد الابد است * ترسندگان خداوند بگویند. که رحمت او تا ابد الابد است *
- ۵ در تنگی یاه را خواندم. یاه مرا اجابت فرموده در جای وسیع آورد * خداوند با
- ۷ من است پس نخواهم ترسیده. انسان بمن چه تواند کرد * خداوند برام از مددکاران
- ۸ من است. پس من بر نفرت کنندگان خود آرزوی خویش را خواهم دید * بخداوند
- ۹ پناه بردن بهتر است. از توکل نمودن بر آدمیان * بخداوند پناه بردن بهتر است.
- ۱۰ از توکل نمودن بر امیران * جمیع آنها مرا احاطه کردند. لیکن بنام خداوند
- ۱۱ ایشانرا هلاک خواهم کرد * مرا احاطه کردند و دور مرا گرفتند. لیکن بنام خداوند
- ۱۲ ایشانرا هلاک خواهم کرد * مثل زنبورها مرا احاطه کردند. و مثل آتش خارها
- ۱۳ خاموش شدند. زیرا که بنام خداوند ایشانرا هلاک خواهم کرد * بر من سخت هجوم
- ۱۴ آوردی تا یفتم. لیکن خداوند مرا اعانت نمود * خداوند قوت و سرود من
- ۱۵ است. و نجات من شده است * آواز نرتم و نجات در خیمه های عادلان است.
- ۱۶ دست راست خداوند با شجاعت عمل میکند * دست راست خداوند متعال است.
- ۱۷ دست راست خداوند با شجاعت عمل میکند * غنیمت بلکه زیست خواهم کرد.
- ۱۸ و کارهای یاه را ذکر خواهم نمود * یاه مرا بشدت تنبیه نموده. لیکن مرا بخت نسپرده
- ۱۹ است * دروازه های عدالت را برای من بکشاید. بآنها داخل شده یاه را حمد
- ۲۰ خواهم گفت * دروازه خداوند اینست. عادلان بدان داخل خواهند شد *
- ۲۱ ترا حمد میکنم زیرا که مرا اجابت فرموده. و نجات من شده * سنجی را که معماران
- ۲۲ رد کردند. همان سرزایه شده است * این از جانب خداوند شده. و در نظر ما
- ۲۴ عجیب است * اینست روزیکه خداوند ظاهر کرده است. در آن وجد و شادی
- ۲۵ خواهیم نمود * آه ای خداوند نجات بخش. آه ای خداوند سعادت عطا فرما *
- ۲۶ متبارک باد او که بنام خداوند میاید. شمارا از خانه خداوند برکت میدهیم *
- ۲۷ یهوه خدائست که ما را روشن ساخته است. ذبیحه را بر پستانها بر شاخهای قربانگاه

- ۲۸ ببندید * نو خدای من هستی نو پس ترا حمد میگویم. خدای من ترا متعال خواهم
 ۲۹ خواند * خداوند ترا حمد گوئید زیرا که نیکوست. و رحمت او تا ابد آباد است *

مزبور صد و نوزدهم

۱

- ۱ خوشا بجال کاملان طریق. که بشریعت خداوند سالکند * خوشا بجال آنانکه
 ۲ شهادت او را حفظ میکنند. و بنامی دل او را میطلبند * کج روی نیز نمی کنند.
 ۴ و بطریقهای وی سلوک مینمایند * نو وصایای خود را امر فرموده. تا آنها را تماماً
 ۵ نگاه دارم * کاشکه راههای من مستحکم شود. تا فرایض ترا حفظ کنم * آنگاه
 ۷ خجل نخواهم شد. چون تمام اوامر ترا در مد نظر خود دارم * ترا به راستی دل
 ۸ حمد خواهم گفت. چون داوریهای عدالت ترا آموخته شوم * فرایض ترا نگاه
 میدارم. مرا بالکلیه ترک منما *

ب

- ۹ بچه چیز مرد جوان راه خود را پاک میسازد. بنگاه داشتنش موافق کلام نو *
 ۱۰ بنامی دل ترا طلیدم. مکنار که از او امر تو گمراه شوم * کلام ترا در دل خود
 ۱۱ مخفی داشتم. که مبادا بتو گناه ورزم * ای خداوند نو مبارک هستی. فرایض
 ۱۲ خود را بمن بیاموز * بلبهای خود بیان کردم. تمامی داوریهای دهان ترا *
 ۱۴ در طریق شهادت تو شادمانم * چنانکه در هر قسم توانگری. در وصایای نو
 ۱۵ تفکر میکنم. و بطریقهای تو نگران خواهم بود * از فرایض تولدت میبرم. پس
 کلام ترا فراموش نخواهم کرد *

ج

- ۱۷ به بند خود احسان بنا تا زنده شوم. و کلام ترا حفظ نمایم * چشمان مرا بکشا تا
 ۱۸ از شریعت تو چیزهای عجیب بینم * من در زمین غریب هستم. اوامر خود را از من
 ۲۰ مخفی مدار * جان من شکسته میشود. از اشتیاق داوریهای تو در هر وقت *
 ۲۱ متکبران ملعون را تو بیخ نمودی. که از اوامر تو گمراه میشوند * تنک و رسوائی را
 ۲۳ از من بگردان. زیرا که شهادت ترا حفظ کرده ام * سروران نیز نشسته بضد من

۲۴ سخن گفتند. لیکن بنده نو در فرایض تو تفکر میکند * شهادت تو نیز ابتهاج من.
و شورت دهندگان من بوده اند *

د

۲۵ جان من بخاک چسبیده است. مرا موافق کلام خود زنده ساز * راههای خود را
۲۶ ذکر کردم و مرا اجابت نمودی. پس فرایض خویش را بمن بیاموز * طریق وصایای
۲۸ خود را بمن بفهمان. و در کارهای عجیب تو تفکر خواهم نمود * جان من از حزن
۲۹ کداخته میشود. مرا موافق کلام خود برپا بدار * راه دروغ را از من دور کن.
۳۰ و شریعت خود را بمن عنایت فرما * طریق راستی را اختیار کردم. و داوریهایی
۳۱ ترا پیش خود گذاشتم * بشهادت تو چسبیدم. ای خداوند مرا خجل مساز *
۳۲ در طریق اوامر تو دوان خواهم رفت. و فتنه که دل مرا وسعت دادی *

.

۳۳ ای خداوند طریق فرایض خود را بمن بیاموز. پس آنها را تا بآخر نگاه خواهم
۳۴ داشت * مرا فهم بد و شریعت ترا نگاه خواهم داشت. و آنرا بتأمین دل خود حفظ
۳۵ خواهم نمود * مرا در سیل اوامر خود سالک گردان. زیرا که در آن رغبت دارم *
۳۶ دل مرا بشهادت خود مایل گردان. و نه بسوی طمع * چشمان مرا از دیدن بطالت
۳۷ برگردان. و در طریق خود مرا زنده ساز * کلام خود را بر بنده خویش استوار
۳۸ کن. که بترس تو سپرده شده است * ننگ مرا که از آن میترسم از من دور کن.
۳۹ زیرا که داوریهایی تو نیکو است * هان بوصایای تو اشیانی دارم. بحسب عدالت
خود مرا زنده ساز *

و

۴۱ ای خداوند رحمهای تو بمن برسد. و نجات تو بحسب کلام تو * تا بتوانم ملامت
۴۲ کنند خود را جواب دهم. زیرا که بر کلام تو توکل دارم * و کلام راستی را از دهانم
۴۴ بالکل مکبر. زیرا که بداوریهایی تو امیدوارم * و شریعت ترا دایماً نگاه خواهم
۴۵ داشت. تا ابد آباد * و بازادی راه خواهم رفت. زیرا که وصایای ترا
۴۶ طلبیدم * و در شهادت تو بحضور پادشاهان سخن خواهم گفت. و خجل نخواهم
۴۷ شد * و از وصایای تو نلذذ خواهم یافت. که آنها را دوست میدارم * و دستهای
۴۸

خود را با و امر تو که دوست میدارم بر خواهم افراشت. و در فرایض تو تفکر خواهم نمود *

ز

۴۹ کلام خود را با بنده خویش بیاد آور. که مرا بر آن امیدوار گردانیدی * این در
 ۵۰ مصیبت تسلی من است. زیرا قول تو مرا زنده ساخت * متکبران مرا بسیار استهزا
 ۵۱ کردند. لیکن از شریعت تو رو نکردند * ای خداوند داوریهای ترا از قدیم
 ۵۲ بیاد آوردم. و خویشان را تسلی دادم * حدت خشم مرا در گرفته است. بسبب
 ۵۳ شریرانیکه شریعت ترا ترك کرده اند * فرایض تو سرودهای من گردید. در خانه
 ۵۴ غریب من * ای خداوند نام ترا در شب بیاد آوردم. و شریعت ترا نگاه داشتم *
 ۵۵ این بهر من گردید. زیرا که وصایای ترا نگاه داشتم *

ح

۵۷ خداوند نصیب من است. کفتم که کلام ترا نگاه خواهم داشت * رضامندی ترا
 ۵۸ بنامی دل خود طلبیدم. بحسب کلام خود بر من رحم فرما * در راههای خود
 ۵۹ تفکر کردم. و پایشهای خود را به شهادت تو مایل ساختم * شنیدم و درنگ نکردم.
 ۶۰ تا او امر ترا نگاه دارم * ریسانهای شیران مرا احاطه کرده. لیکن شریعت ترا
 ۶۱ فراموش نکردم * در نصف شب برخاستم تا ترا حمد گویم. برای داوریهای
 ۶۲ عدالت تو * من همة ترسندگان ترا رفیق هستم. و آنان را که وصایای ترا نگاه میدارند *
 ۶۳ ای خداوند زمین از رحمت تو پر است. فرایض خود را بمن بیاموز

ط

۶۴ با بنده خود احسان نمودی. ای خداوند موافق کلام خویش * خردمندی نیکو
 ۶۵ و معرفت را بمن بیاموز. زیرا که به او امر تو ایمان آوردم * قبل از آنکه مصیبت را
 ۶۶ به من همراه شدم. لیکن الآن کلام ترا نگاه داشتم * تو نیکو هستی و نیکویی
 ۶۷ میکنی. فرایض خود را بمن بیاموز * متکبران بر من دروغ بستند. و اما من بنامی
 ۶۸ دل و صایای ترا نگاه داشتم * دل ایشان مثل پیه فره است. و اما من در شریعت
 ۶۹ تو تلذذ مییابم * مرا نیکو است که مصیبت را دیدم. تا فرایض ترا بیاموزم *
 ۷۰ شریعت دهان تو برای من بهتر است. از هزاران طلا و نقره *

ی

۷۳ دستهای تو مرا ساخته و آفرید است. مرا فهم کردان تا او امر ترا یا موزم *
 ۷۴ ترسندگان تو چون مرا بینند شادمان کردند. زیرا بکلام تو امیدوار هستم *
 ۷۵ ای خداوند دانسته ام که داوریهای تو عدل است. و برحق مرا مصیبت داده *
 ۷۶ پس رحمت تو برای نسلی من بشود. موافق کلام تو با بند خویش *
 ۷۷ رحمتی تو
 ۷۸ من برسد تا زنده شوم. زیرا که شریعت تو تلذذ من است * متکبران خجل شوند.
 ۷۹ زیرا بدروغ مرا اذیت رسانیدند. و اما من در وصایای تو تفکر میکنم * ترسندگان
 ۸۰ تو بمن رجوع کنند. و آنانی که شهادت ترا میدهند * دل من در فرایض تو کامل
 شود. تا خجل نشوم *

ک

۸۱ جان من برای نجات تو کاهیک میشود. لیکن بکلام تو امیدوار هستم * چشمان من
 ۸۲ برای کلام تو نار گردید است. و میگویم کی مرا نسلی خواهی داد * زیرا که مثل
 ۸۳ مشک در دود گردید ام. لیکن فرایض ترا فراموش نکرده ام * چند است
 ۸۴ روزهای بند تو. و کی بر جفا کنندگانم داوری خواهی نمود * متکبران برای من
 ۸۵ حفرها زدند. زیرا که موافق شریعت تو نیستند * تلمی او امر نو امین است. بر
 ۸۶ من ناحق جفا کردند پس مرا امداد فرما * نزدیک بود که مرا از زمین نابود سازند.
 ۸۷ اما من وصایای ترا ترك نکردم * بحسب رحمت خود مرا زنده ساز. تا شهادت
 دهان ترا نگاه دارم *

ل

۸۸ ای خداوند کلام تو. تا ابد آباد در آسمانها پایدار است * امانت تو نسلاً بعد
 ۸۹ نسل است. زمین را آفرید و پایدار میباند * برای داوریهای تو تا امروز ایستاده
 ۹۰ اند. زیرا که همه بند تو هستند * اگر شریعت تو تلذذ من نمیبوده. هر آنکه در مذلت
 ۹۱ خود هلاک میشدم * وصایای ترا تا بابد فراموش نخواهم کرده. زیرا بآنها مرا زنده
 ۹۲ ساخته * من از آن تو هستم مرا نجات ده. زیرا که وصایای ترا طلبیدم * شیرین
 ۹۳ برای من انتظار کشیدند تا مرا هلاک کنند. لیکن در شهادت تو تأمل میکنم *
 ۹۴ برای هر کالی انتهائی دیدم. لیکن حکم تویی نهایت وسیع است *

۲

۹۷ شریعت ترا چه قدر دوست میدارم. تمامی روز تفکر من است * اوامر تو مرا
 ۹۸ از دشمنانم حکیمتر ساخته است. زیرا که همیشه نزد من میباشد * از جمیع معلمان
 ۱۰۰ خود فهمیتر شدم. زیرا که شهادت تو تفکر من است * از مشایخ خردمندتر شدم.
 ۱۰۱ زیرا که وصایای ترا نگاه داشتم * پایهای خود را از هر راه بد نگاه داشتم. تا آنکه
 ۱۰۲ کلام ترا حفظ کنم * از داوریهای تو رو بر نکر دانیسم. زیرا که تو مرا تعلیم دادی *
 ۱۰۳ کلام تو بمذاق من چه شیرین است. و بد هانم از غسل شیرینتر * از وصایای
 ۱۰۴ نوظفانت را تحصیل کردم. بنابراین هر راه دروغ را مکروه می دارم *

ن

۱۰۵ کلام تو برای پایهای من چراغ. و برای راههای من نور است * قسم خوردم
 ۱۰۶ و آنرا وفا خواهم نمود. که داوریهای عدالت ترا نگاه خواهم داشت * بسیار ذلیل
 ۱۰۸ شد ام. ای خداوند موافق کلام خود مرا زنده ساز * ای خداوند هدایای تبرعی
 ۱۰۹ دهان مرا منظور فرما. و داوریهای خود را بمن بیاموز * جان من همیشه در کف من
 ۱۱۰ است. لیکن شریعت ترا فراموش نمیکنم * شیرین برای من دام گذاشته اند. اما
 ۱۱۱ از وصایای تو گمراه نشدم * شهادت ترا تا باید میراث خود ساخته ام. زیرا که آنها
 ۱۱۲ شادمانی دل من است * دل خود را برای بجا آوردن فرایض تو مایل ساختم. تا
 ابد آباد و تا نهایت *

س

۱۱۳ مردمان دور را مکروه داشته ام. لیکن شریعت ترا دوست میدارم * سترو سیر
 ۱۱۴ من توهستی. بکلام تو انتظار میکشم * ای بدکاران از من دور شوید. و اوامر
 ۱۱۶ خدای خویش را نگاه خواهم داشت * مرا بحسب کلام خود تأیید کن تا زنده شوم.
 ۱۱۷ و از امید خود خجل نکردم * مرا تقویت کن تا رستگار کردم. و بر فرایض تو دائماً
 ۱۱۸ نظر نمایم * همه کسانی که از فرایض تو گمراه شده اند حفر شمرده. زیرا که مگر
 ۱۱۹ ایشان دروغ است * جمیع شیرین بین را مثل دُرد هلاک میکنی. بنابراین
 ۱۲۰ شهادت ترا دوست میدارم * موی بدن من از خوف تو برخاسته است. و از
 داوریهای تو ترسیدم *

ع

- ۱۲۱ داد وعدالترا بجا آوردم. مرا بظلم کنندگانم تسلیم منما * برای سعادت بنده خود
 ۱۲۲ ضامن شوم. تا متکبران بر من ظلم نکنند * چشمانم برای نجات تو تار شده است.
 ۱۲۳ و برای کلام عدالت تو * با بنده خویش موافق رحانیت عمل نما. و فرائض خود را
 ۱۲۵ بن پیاموز * من بنده تو هستم مرا فهمم کردان. تا شهادت ترا دانسته باشم *
 ۱۲۶ وقت است که خداوند عمل کند. زیرا که شریعت ترا باطل نموده اند * بنابراین
 ۱۲۷ او امر ترا دوست میدارم. زیادترا از طلا و زر خالص * بنابراین همه وصایای ترا
 در هر چیز راست میدانم. و همراه دروغ را مکروه می دارم *

ف

- ۱۲۹ شهادت تو عجیب است. ازین سبب جان من آنها را نگاه میدارد * کشف کلام
 ۱۳۰ تو نور میبخشد. و ساده دلانرا فهم میگرداند * دهان خود را نیکو باز کرده نفس
 ۱۳۲ زدم. زیرا که مشتاق وصایای تو بودم * بر من نظر کن و کرم فرما. بر حسب
 ۱۳۳ عادت تو بآننیکه نام ترا دوست میدارند * قدمهای مرا در کلام خودت پایدار
 ۱۳۴ ساز. تا هیچ بدی بر من تسلط نیابد * مرا از ظلم انسان خلاصی ده. تا وصایای
 ۱۳۵ ترا نگاه دارم * روی خود را بر بنده خود روشن ساز. و فرائض خود را بن پیاموز *
 ۱۳۶ نهرهای آب از چشمانم جاریست. زیرا که شریعت ترا نگاه نمیدارند *

ص

- ۱۳۷ ای خداوند تو عادل هستی. و داورهای تو راست است * شهادت خود را
 ۱۳۸ براستی امر فرمودی. و یمانت الی نهایت * غیرت من مرا هلاک کرده است.
 ۱۴۰ زیرا که دشمنان من کلام ترا فراموش کرده اند * کلام تو بی نهایت مصفی است.
 ۱۴۱ و بنده تو آنرا دوست میدارد * من کوچک و حقیر هستم. اما وصایای ترا فراموش
 ۱۴۲ نکردم * عدالت تو عدل است تا ابد آباد. و شریعت تو راست است * تنگی
 ۱۴۳ وضیعی مرا در گرفته است. اما او امر تو تلذذ من است * شهادت تو عادل
 ۱۴۴ است تا ابد آباد. مرا فهمم کردان تا زنده شوم *

ق

- ۱۴۵ تمامی دل خوانده ام ای خداوند مرا جواب ده. تا فرائض ترا نگاه دارم * ترا
 ۱۴۶

۱۴۷ خواند ام پس مرا نجات ده. و شهادت ترا نگاه خواهم داشت * بر طلوع فجر
 ۱۴۸ سبقت جسته استغاثه کردم. و کلام ترا انتظار کشیدم * چشام بر یاسهای شب
 ۱۴۹ سبقت جست. تا در کلام تو تفکر بنام * بحسب رحمت خود آواز مرا بشنو. ای
 ۱۵۰ خداوند موافق داوریهای خود مرا زنده ساز * آنانی که در پی خیانت میروند نزدیک
 ۱۵۱ میایند. و از شریعت تو دور میباشند * ای خداوند تو نزدیک هستی. و جمیع
 ۱۵۲ اوامر تو راست است * شهادت ترا از زمان پیش دانسته ام. که آنها را بنیان
 کرده تا ابد آباد *

۱۵۳ بر منلت من نظر کن و مرا خلاصی ده. زیرا که شریعت ترا فراموش نکرده ام *
 ۱۵۴ در دعوی من دادرسی فرموده مرا نجات ده. و بحسب کلام خویش مرا زنده ساز *
 ۱۵۵ نجات از شیران دور است. زیرا که فرائض ترا پی طلبند * ای خداوند رحمتهای
 ۱۵۶ تو بسیار است. بحسب داوریهای خود مرا زنده ساز * جفا کنندگان و خصمان من
 ۱۵۸ بسیارند. اما از شهادت تو رو بر نکر دانیسم * خیانت کارانرا دیدم و مکروه
 ۱۵۹ داشتم. زیرا کلام ترا نگاه نمیدارند * ببین که وصایای ترا دوست میدارم. ای
 ۱۶۰ خداوند بحسب رحمت خود مرا زنده ساز * جمله کلام تو راستی است. و تمامی
 داورتی عدالت تو تا ابد آباد است *

ش

۱۶۱ سروران بی جهة بر من جفا کردند. اما دل من از کلام تو نرسان است * من در
 ۱۶۲ کلام تو شادمان هستم. مثل کسی که غنیمت وافر پیدا نموده باشد * از دروغ
 ۱۶۴ کراهت و نفرت دارم. اما شریعت ترا دوست میدارم * هر روز ترا هفت مرتبه
 ۱۶۵ تسبیح بخوانم. برای داوریهای عدالت تو * آنانی که شریعت ترا دوست میدارند
 ۱۶۶ سلامتی عظیم است. و هیچ چیز باعث لغزش ایشان نخواهد شد * ای خداوند
 ۱۶۷ برای نجات تو امیدوار هستم. و اوامر ترا بجا میآورم * جان من شهادت ترا نگاه
 ۱۶۸ داشته است. و آنها را بی نهایت دوست میدارم * وصایا و شهادت ترا نگاه
 داشته ام. زیرا که نام طریقههای من در مد نظر تو است *

ت

- ۱۶۹ ای خدَاوند فریاد من بحضور تو برسد. بحسب کلام خود مرا فهم کردان *
- ۱۷۰ مناجات من بحضور تو برسد. بحسب کلام خود مرا خلاصی ده * لبهای من حمد
- ۱۷۱ ترا جاری کند. زیرا فرایض خود را بمن آموخته * زبان من کلام ترا بسراید.
- ۱۷۲ زیرا که تمام اوامر تو عدل است * دست تو برای اعانت من بشود. زیرا که
- ۱۷۳ وصایای ترا برگیرم * ای خدَاوند برای نجات تو مشتاق بوده ام. و شریعت
- ۱۷۴ تو تلذذ من است * جان من زنده شود تا ترا تسبیح بخواند. و داوریهای تو
- ۱۷۵ معاون من باشد * مثل کوسفند کم شده آواره کشتم بنده خود را طلب نما.
- ۱۷۶ زیرا که اوامر ترا فراموش نکردم *

مزمور صد و بیستم

سرود درجات

- ۱ نزد خدَاوند در تنگی خود فریاد کردم. و مرا اجابت فرمود * ای خدَاوند
- ۲ جان مرا خلاصی ده. از لب دروغ و از زبان حيله کر * چه چیز تو داده شود
- ۳ و چه چیز بر تو افزوده گردد. ای زبان حيله کر * تیرهای تیز جباران. با
- ۴ اخگرهای طاق * وای بر من که در مالش مأوا گیرم ام. و در خیمه های قیدار
- ۵ ساکن شده ام * چه طویل شد سکونت جان من. با کسیکه سلامتی را دشمن
- ۶ میدارد * من از اهل سلامتی هستم. لیکن چون سخن میگویم. ایشان آماده جنگ
- ۷ میباشند *

مزمور صد و بیست و یکم

سرود درجات

- ۱ چشمان خود را بسوی کوهها بری افرازم. که از آنجا اعانت من میآید * اعانت
- ۲ من از جانب خدَاوند است. که آسمان و زمین را آفرید * او نخواهد گذاشت که
- ۳ پای تو لغزش خورده. او که حافظ تو است نخواهد خوابد * اینک او که حافظ
- ۴ اسرائیل است. نمیخوابد و بخواب نمیبرد * خدَاوند حافظ تو میباشد. خدَاوند
- ۵ بدست راست سایه تو است * آفتاب در روز بتو اذیت نخواهد رسانید. و نه

- ۷ ماهتاب درشب * خداوند ترا از هر بدی نگاه میدارد. او جان ترا حفظ خواهد کرد * خداوند خروج و دخول ترا نگاه خواهد داشت. از الآن و تا ابد الابد *

مزمو ر صد و بیست و دوم

سرود درجات از داود

- ۱ شادمان میشدم چون بن می گفتند. بخانه خداوند بروم * پایهای ما خواهد
۲ ایستاده. باندرون دروازه های نوای اورشلیم * ای اورشلیم که بنا شده. مثل شهری
۴ که تماماً باهم پیوسته باشد * که بدانجا اسباط بالا میروند. یعنی اسباط یاه تا
۵ شهادت باشد برای اسرائیل. و تا نام یهوه را تسبیح بخوانند * زیرا که در آنجا
۶ کرسیهای داوری برپا شده است. یعنی کرسیهای خاندان داود * برای سلامتی
اورشلیم مشلتت کنید. آنانیکه ترا دوست میدارند خجسته حال خواهند شد *
۷ سلامتی درباره های تو باشد. و رفاهیت در قصرهای تو * بخاطر برادران و یاران
۸ خویش. میگویم که سلامتی بر نو باد * بخاطر خانه یهوه خدای ما. سعادت ترا
خواهم طلبید *

مزمو ر صد و بیست و سیم

سرود درجات

- ۱ بسوی تو چشمان خود را بری افرازم. ای که بر آسمانها جلوس فرموده * اینک
مثل چشمان غلامان بسوی آفتابان خود. و مثل چشمان کنیزی بسوی خاتون
۲ خویش. همچنان چشمان ما بسوی یهوه خدای ماست. تا بر ما کرم بفرماید * ای
۴ خداوند بر ما کرم فرما بر ما کرم فرما. زیرا چه بسیار از اهانت پر شدیم * چه
بسیار جان ما پر شد است. از استهزای مستریمان و اهانت متکبران *

مزمو ر صد و بیست و چهارم

سرود درجات از داود

- ۱ اگر خداوند با ما نمیبود. اسرائیل الآن بگوید * اگر خداوند با ما نمیبود.
۲ و فیکه آدمیان با ما مقاومت نمودند * آنکاه هراینه ما را زند فرو میبردند. چون

- ۴ خشم ایشان بر ما افروخته بود * آنکاه آبها مارا غرق نمیکرده و نه‌رها برجان ما
 ۵ میکندشت * آنکاه آبهای پرزوره ازجان ما میکندشت * متبارک باد خداوند
 ۶ که مارا شکار برای دندانهای ایشان نساخت * جان ما مثل مرغ ازدام صیادان
 ۸ خلاص شد * دام کسسته شد و ما خلاصی یافتیم * اعانت ما بنام یهوه است *
 که آسمان وزمین را آفرید *

مزمو ر صد و بیست و پنجم

سرود درجات

- ۱ آنانیکه برخداوند توکل دارند * مثل کوه صهیون اند * که جنبش نم‌خورد و پایدار
 ۲ است تا ابد آباد * کوهها کردا کرد اورشلیم است * و خداوند کردا کرد قوم
 ۳ خود * از الان و تا ابد آباد است * زیرا که عصای شریان بر نصیب عادلان
 ۴ قرار نخواهد گرفت * مبدا عادلان دست خود را بکناه دراز کنند * ای خداوند
 ۵ بصالحان احسان فرما * و با آنانیکه راست دل میباشند * و اما آنانیکه براههای کج
 خود مایل میباشند * خداوند ایشانرا با بدکاران رهبری خواهد نمود * سلامتی
 بر اسرائیل باد *

مزمو ر صد و بیست و ششم

سرود درجات

- ۱ چون خداوند اسیران صهیونرا باز آورد * مثل خواب بینندگان شدم * آنکاه
 دهان ما از خند پر شد * و زبان ما از ترنم * آنکاه در میان امتهاکفتند * که خداوند
 ۲ با ایشان کارهای عظیم کرده است * خداوند برای ما کارهای عظیم کرده است *
 ۴ که از آنها شادمان هستیم * ای خداوند اسیران مارا باز آور * مثل نه‌رها در جنوب *
 ۵ آنانیکه با اشکها میکارند * با ترنم درو خواهند نمود * آنکه با کره بیرون میرود
 و غم برای زراعت میرد * هرآینه با ترنم خواهد برگشت و بافه‌های خویشرا
 خواهد آورد *

مزمو ر صد ویست و هفتم

سرود درجات از سلیمان

- ۱ اگر خداوند خانه را بنا نکند. بنایانش زحمت ییغایه میکشند. اگر خداوند
- ۲ شهر را پاسبانی نکند. پاسبانان ییغایه پاسبانی میکنند * ییغایه است که شما صبح
- زود بر میغیزید و شب دیر میخوابید. و نان مشقت را میخورید. همچنان محبوبان
- ۳ خویش را خواب می بخشد * اینک پسران میراث از جانب خداوند میباشند.
- ۴ و غنم رحم اجرنی از اوست * مثل تیرها دردست مرد زور آور. همچنان هستند
- ۵ پسران جوانی * خوشا بجال کسیکه ترکش خود را از ایشان پر کرده است. خجل
- نخواهند شد بلکه با دشمنان در دروازه سخن خواهند راند *

مزمو ر صد ویست و هشتم

سرود درجات

- ۱ خوشا بجال هر که از خداوند میترسد. و بر طرفهای او سالک میباشد * عمل
- ۲ دستهای خود را خواهی خورده. خوشا بجال تو و سعادت با تو خواهد بود * زن
- تو مثل موی بار آور با طرف خانه تو خواهد بود. و پسرانت مثل نهالهای زیتون
- ۴ گردا گرد سفره تو * اینک همچنین مبارک خواهد بود. کسیکه از خداوند میترسد *
- ۵ خداوند ترا از صهیون برکت خواهد داد. و در تمام ایام عمرت سعادت اورشلم را
- ۶ خواهی دید * پسران پسران خود را خواهی دیده. سلامتی بر اسرائیل باد *

مزمو ر صد ویست و نهم

سرود درجات

- ۱ چه بسیار از طفولیت مرا اذیت رسانیدند. اسرائیل آهن بکوبند * چه بسیار
- ۴ از طفولیت مرا اذیت رسانیدند. لیکن بر من غالب نیامدند * شیار کنندگان
- ۳ بر پشت من شیار کردند. و شیارهای خود را دراز نمودند * اما خداوند عادل
- ۵ است. و بندهای شیران را کسخت * خجل و برگردانید شوند. همه کسانی که
- ۶ از صهیون نفرت دارند * مثل گیاه بر پشت بامها باشند. که پیش از آنکه آنرا

- ۷ بچینند میفشکند * که دروند دست خود را از آن پر نمیکنند. و نه دست بند آغوش
 ۸ خود را * و راه کدوران نمی گویند برکت خداوند بر شما باد. شما را بنام خداوند
 مبارک میخوانیم *

مزمور صد و سی ام

سرود درجات

- ۱ ای خداوند از عمقا نزد تو فریاد بر آوردم * ای خداوند آواز مرا بشنوه
 ۲ و کوشای تو با آواز تضرع من ملتفت شود * ای یاه اگر کناهان را بنظر آوری
 ۴ کیست بخداوند که بحضور تو بایستند * لیکن مغفرت نزد تو است. تا از تو
 ۵ برسند * متظر خداوند هستم جان من متظر است. و بکلام او امیدوارم *
 ۶ جان من متظر خداوند است. زیاده از متظران صبح بلی زیاده از متظران
 ۷ صبح * اسرائیل برای خداوند امیدوار باشند. زیرا که رحمت نزد خداوند است.
 ۸ و نزد اوست نجات فراوان * و او اسرائیل را فدیة خواهد داد. از جمیع کناهان وی *

مزمور صد و سی و یکم

سرود درجات از داود

- ۱ ای خداوند دل من متکبر نیست. و نه چشمم برافراشته و خویشن را بکارهای
 ۲ بزرگ مشغول نساختم. و نه بکارهایی که از عقل من بعید است * بلکه جان خود را
 آرام و ساکت ساختم. مثل بچه از شیر باز داشته شد نزد مادر خود. جانم در من
 ۳ بود مثل بچه از شیر باز داشته شد * اسرائیل بر خداوند امیدوار باشند. از آن
 و تا ابد الایام *

مزمور صد و سی و دوم

سرود درجات

- ۱ ای خداوند برای داود یاد آور. همه مذلتهای او را * چگونه برای خداوند
 ۲ قسم خورده و برای قادر مطلق یعقوب نذر نمود * که بخیمه خانه خود هرگز
 ۴ داخل نخواهم شده و بر ستر تخت خواب خود بر نخواهم آمد * خواب به چشمان
 ۵ خود نخواهم داده و نه پینکی به مژگان خویش * تا مکانی برای خداوند پیدا کنم.

- ۶ و مسکنی برای قادر مطلق یعنوب * اینک ذکر آنرا درافراشه شنیدیم. و آنرا
 - ۷ در صحرای چنکل یافتیم * بسکنهای او داخل شویم. و نزد قدمگاه وی پرستش
 - ۸ نمایم * ای خداوند بآرامگاه خود برخیز و بیا. تو و نابوت قوت تو * کاهنان تو
 - ۱۰ بعدالت ملبس شوند. و مقدسات ترنم نمایند * بخاطر بند خود داود. روی
 - ۱۱ مسیح خود را برمگردان * خداوند برای داود براسی قسم خورد. و از آن برخواهد
 - ۱۲ گشت. که از غم صلب تو برنخت تو خواهم گذاشت * اگر پسران تو عهد مرا نگاه
 - دارند. و شهادت مرا که بدیشان میآموزم. پسران ایشان نیز برکری تو تا باید خواهند
 - ۱۳ نشست * زیرا که خداوند صهیون را برگزیده است. و آنرا برای مسکن خویش مرغوب
 - ۱۴ فرموده * این است آرامگاه من تا ابد الابد. اینجا ساکن خواهم بود زیرا در این
 - ۱۵ رغبت دارم * آذوقه آنرا هرآینه برکت خواهم داد. و فقیرانش را بنان سیر خواهم
 - ۱۶ ساخت * و کاهنان را بخت ملبس خواهم ساخت. و مقدسات هرآینه ترنم خواهند
 - ۱۷ نمود * در اینجا شاخ داود را خواهم رویانید. و چراغی برای مسیح خود آماده خواهم
 - ۱۸ ساخت * دشمنان او را بتجالت ملبس خواهم ساخت. و ناج او بروی شکوفه خواهد
- آورد *

مزمور صد و سی و سیم

سرود درجات از داود

- ۱ اینک چه خوش وجه دلپسند است. که برادران ییکدلی با هم ساکن شوند *
- ۲ مثل روغن نیکو بر سر است. که بر پیش فرود میآید. یعنی بر پیش هارون. که بدامن
- ۳ ردایش فرود میآید * و مثل شبنم حرمون است. که بر کوههای صهیون فرود میآید.
- زیرا که در اینجا خداوند برکت خود را فرموده است. یعنی حیات را تا ابد الابد *

مزمور صد و سی و چهارم

سرود درجات

- ۱ هان خداوند را متبارک خوانید. ای جمیع بندگان خداوند. که شبانگاه در خانه
- ۲ خداوند می ایستید * دستهای خود را بقدس برافرازید. و خداوند را متبارک
- ۳ خوانید * خداوند که آسمان و زمین را آفرید. ترا از صهیون برکت خواهد داد *

مزبور صد و سی و پنجم

- ۱ هَلُوباه نام خداوند را تسبیح بخوانید. ای بندکان خداوند تسبیح بخوانید * ای
- ۲ شما که درخانه خداوند می ایستید. در صحنهای خانه خدای ما * هَلُوباه زیرا
- ۴ خداوند نیکو است. نام او را بسرائید زیرا که دلپسند است * زیرا که خداوند
- ۵ یعقوب را برای خود برگزیده. و اسرائیل را بجهت ملک خاص خویش * زیرا میدانم
- ۶ که خداوند بزرگ است. و خداوند ما برتر است از جمیع خدایان * هر آنچه
- ۷ خداوند خواست آنرا کرده. در آسمان و در زمین و در دریا و در همه تخته ها * ابرهارا
- از اقصای زمین بر می آورد و بر قهارا برای باران می سازد. و بادهارا از غنجنهای
- ۸ خویش بیرون می آورد * که نخست زادگان مصر را کشت. هم از انسان و هم
- ۹ از بهائم * آیات و معجزات را در وسط نو ای مصر فرستاد. بفرعون و بر جمیع
- ۱۰ بندکان وی * که اتمهای بسیار را زد. و پادشاهان عظم را کشت * همچون
- ۱۱ پادشاه اموریان. و عوج پادشاه باشان. و جمیع مالک کنعانرا * و زمین ایشانرا
- ۱۲ میراث داد. یعنی میراث قوم خود اسرائیل * ای خداوند نام تو است تا ابد
- ۱۳ الابد. و ای خداوند یادکاری تو است تا جمیع طبقات * زیرا خداوند قوم
- ۱۴ خود را دآوری خواهد نمود. و بر بندکان خویش شفقت خواهد فرمود * بتهای اتمها
- ۱۵ طلا و نقره میباشند. عمل دستهای انسان * دهنها دارند و سخن نمیگویند. چشمان
- ۱۶ دارند و نمی بینند * گوشها دارند و نمی شنوند بلکه در دهان ایشان هیچ نفس نیست *
- ۱۷ سازندگان آنها مثل آنها میباشند. و هر که بر آنها توکل دارد * انجاندن اسرائیل
- ۱۸ خداوند را مبارک خوانید. ای خاندان هارون خداوند را مبارک خوانید * ای
- ۱۹ خاندان لاوی خداوند را مبارک خوانید. ای ترسندگان خداوند خداوند را مبارک
- ۲۰ خوانید * خداوند از صهیون مبارک باده. که در اورشلیم ساکن است هَلُوباه *

مزبور صد و سی و ششم

- ۱ خداوند را حمد گوئید زیرا که نیکو است. و رحمت او تا ابد الابد است *
- ۲ خدای خدایان را حمد گوئید. زیرا که رحمت او تا ابد الابد است * رب الاربابا

- ۴ حمد کوئید. زیرا که رحمت او تا ابد آباد است * اورا که تنها کارهای عجیب
 ۵ عظیم میکند. زیرا که رحمت او تا ابد آباد است * اورا که آسمانها را بحکمت
 ۶ آفرید. زیرا که رحمت او تا ابد آباد است * اورا که زمین را بر آبها گسترانید.
 ۷ زیرا که رحمت او تا ابد آباد است * اورا که نیرهای بزرگ آفرید. زیرا که
 ۸ رحمت او تا ابد آباد است * آفتاب را برای سلطنت روزه زیرا که رحمت او تا ابد
 ۹ آباد است * ماه و ستارگان را برای سلطنت شب. زیرا که رحمت او تا ابد آباد
 ۱۰ است * که مصر را در نخست زادگاهش زده. زیرا که رحمت او تا ابد آباد است *
 ۱۱ و اسرائیل را از میان ایشان بیرون آورد. زیرا که رحمت او تا ابد آباد است *
 ۱۲ با دست قوی و بازوی دراز. زیرا که رحمت او تا ابد آباد است * اورا که بحر
 ۱۳ قلم را بدو بهن تقسیم کرد. زیرا که رحمت او تا ابد آباد است * و اسرائیل را
 ۱۴ از میان آن گذرانید. زیرا که رحمت او تا ابد آباد است * و فرعون و لشکر
 ۱۵ او را در بحر قلم انداخت. زیرا که رحمت او تا ابد آباد است * اورا که قوم
 ۱۶ خویش را در صحرا رهبری نمود. زیرا که رحمت او تا ابد آباد است * اورا که
 ۱۷ پادشاهان بزرگ را زده. زیرا که رحمت او تا ابد آباد است * و پادشاهان نامور را
 ۱۸ کشت. زیرا که رحمت او تا ابد آباد است * همچون پادشاه اموریان را. زیرا که
 ۱۹ رحمت او تا ابد آباد است * و عوج پادشاه باشان را. زیرا که رحمت او تا ابد
 ۲۰ آباد است * و زمین ایشان را باریت داد. زیرا که رحمت او تا ابد آباد است *
 ۲۱ یعنی باریت بنده خویش اسرائیل. زیرا که رحمت او تا ابد آباد است * و ما را
 ۲۲ در مذلت ما پیاد آورد. زیرا که رحمت او تا ابد آباد است * و ما را از دشمنان
 ۲۳ ما رهایی داد. زیرا که رحمت او تا ابد آباد است * که همه بشر را روزی
 ۲۴ میدهد. زیرا که رحمت او تا ابد آباد است * خدای آسمانها را حمد کوئید.
 زیرا که رحمت او تا ابد آباد است *

مزمور صد و سی و هفتم

- ۱ ترد نهرهای بابل آنجا نشستم. و گریه نیز کردم چون صهیون را پیاد آوردم *
 ۲ بر طهای خود را آویختم. بر درختان مید که در میان آنها بود * زیرا آنای که ما را

- باسیری برده بودند. در آنجا از ما سرود خواستند. و آنانی که ما را تاراج کرده بودند
 ۴ شادمانی (خواستند). که یکی از سرودهای صهیونرا برای ما بسرائید * چگونه
 ۵ سرود خداوند را. در زمین بیکانه بخوانیم * اگر ترا ای اورشلیم فراموش کنم.
 ۶ آنکاه دست راست من فراموش کند * اگر ترا ییاد نیاورم آنکاه زبانم بکام
 ۷ بچسبد. اگر اورشلیم را برهه شادمانی خود ترجیح ندهم * ای خداوند روز اورشلیم را
 ۸ برای بنی آدوم ییاد آور. که گفتند منهدم سازید تا بنیادش منهدم سازید * ای
 ۹ دختر بابل که خراب خواهی شد. خوشا بجال آنکه بتو جزا دهد. چنانکه تو بها
 جزا دادی * خوشا بجال آنکه اطفال ترا بگیرد. و ایشانرا بضمه ها بزند *

مزمو ر صد و سی و هشتم

مزمو ر داود

- ۱ ترا بتائی دل خود حمد خواهم گفت. بحضور خدایان ترا حمد خواهم گفت *
 ۲ بسوی هیکل قدس تو عبادت خواهم کرده. و نام ترا حمد خواهم گفت. بسبب
 ۳ رحمت و راستی تو. زیرا کلام خود را بر نام اسم خویش تعجید نموده * در روزی که
 ۴ ترا خواندم مرا اجابت فرمودی. و مرا با قوت درجام شجاع ساخنی * ای خداوند
 غم پادشاهان جهان ترا حمد خواهند گفت. چون کلام دهان ترا بشنوند *
 ۵ و طریقه های خداوند را خواهند سرائید. زیرا که جلال خداوند عظم است *
 ۶ زیرا که خداوند متعال است لیکن برفروتنان نظر میکند. و اما متکبرانرا از دور
 ۷ میشناسد * اگر چه در میان تنگی راه میروم مرا زند خواهی کرده. دست خود را
 ۸ برخشم دشمنانم دراز میکنی. و دست راست مرا نجات خواهد داد * خداوند کار
 مرا بکمال خواهد رسانید. ای خداوند رحمت تو تا ابد آباد است. کارهای
 دست خویش را ترک منما *

مزمو ر صد و سی و نهم

برای سالار مغنیان. مزمو ر داود

- ۱ ای خداوند مرا آزموده و شناخته * تو نشستن و برخاستن مرا میدانی. و فکرهای
 ۲ مرا از دور فهمیده * راه و خوابگاه مرا تنفیس کرده. و همه طریقه های مرا دانسته *

- ۴ زیرا که سخنی بر زبان من نیست • جز اینکه تو ای خداوند آنرا تماماً دانسته *
 ۵ از غیب و از پیش مرا احاطه کرده • و دست خویش را بر من نهاده * این گونه
 ۶ معرفت برام زیاده عجیب است • و بلند است که بدان نمیتوانم رسید * از روح
 ۸ تو کجا بروم • و از حضور تو کجا بگریزم * اگر بآسمان صعود کنم تو آنجا هستی •
 ۹ و اگر درهاویه بستر بکسترانم اینک تو آنجا هستی * اگر بالهای سحر را بگیرم •
 ۱۰ و در اقصای دریا ساکن شوم * در آنجا نیز دست تو مرا رهبری خواهد نمود •
 ۱۱ و دست راست تو مرا خواهد گرفت * و کفم بقیه تاریکی مرا خواهد پوشانید •
 ۱۲ که در حال شب گرداگرد من روشنائی کردید * تاریکی نیز نزد تو تاریک نیست
 ۱۳ و شب مثل روز روشن است • و تاریکی و روشنائی یکیست * زیرا که تو بر دل من
 ۱۴ مالک هستی • مرا در رحم مادرم نقش بستی * ترا حمد خواهم گفت زیرا که بطور
 مهیب و عجیب ساخته شد ام • کارهای تو عجیب است و جان من اینرا نیکو میداند *
 ۱۵ استخوانهایم از تو پنهان نبود و قتی که در پنهان ساخته میشدم • و در اسفل زمین نقشبندی
 ۱۶ میکشتم * چشمان تو جبین مرا دید • و در دفتر تو همه اعضای من نوشته
 ۱۷ شد • در روزهای که ساخته میشد • و قتی که یکی از آنها وجود نداشت * اینجا
 ۱۸ فکرهای تو نزد من چه قدر گرامی است • و جمله آنها چه عظیم است * اگر آنها را
 ۱۹ بشمارم از ریک زیاده است • و قتی که بیدار میشوم هنوز نزد تو حاضر هستم * بقیه
 اینجا شیرانرا خواهی کشت • پس ای مردمان خون ریز از من دور شوید *
 ۲۰ زیرا سخنان مکر آمیز درباره تو میکوبند • و دشمنان نام ترا بیاطل میبرند * ای
 خداوند آبا نفرت نمدارم از آنانی که ترا نفرت میدارند • و آبا مخالفان ترا مکروه
 ۲۱ نمیشمارم * ایشانرا بنفرت نام نفرت میدارم • ایشانرا دشمنان خویشان میشمارم *
 ۲۲ اینجا مرا تنبیش کن و دل مرا بشناس • مرا بآزما و فکرهای مرا بدان * و بین
 ۲۳ که آیا در من راه فساد است • و مرا بطریق جاودانی هدایت فرما *

مزبور صد و چهلم

برای سالار مغنیان • مزبور داود

۱ ای خداوند مرا از مرد شریر رهایی ده • و از مرد ظالم مرا محفوظ فرما * که

- دردلهای خود در شرارت تفکری کنند. و نمانی روز برای جنگ جمع میشوند *
- ۴ دندانه‌های خود را مثل مار تیز میکنند. و زهر افی زیر لب ایشانست سیاه * ای خداوند مرا از دست شریر نگاه دار. از مرد ظالم مرا محافظت فرما که تسخیر میکند
- ۵ نا پایهای مرا بلغزانند * متکبران برای من تله و ریسمانها پنهان کرده و دام بسر راه
- ۶ گسترده. و کند ها برای من نهاده اند سیاه * بخداوند گفتم تو خدای من هستی.
- ۷ ای خداوند آواز تضرع مرا بشنو * ای یهوه خداوند که قوت نجات من هستی.
- ۸ تو سر مرا در روز جنگ پوشانید * ای خداوند آرزوهای شریر را برایش بر مپاورد.
- ۹ و تدابیر ایشان را با انجام مریان مبادا سرافراشته شوند سیاه * و اما سرهای آنانیکه
- ۱۰ مرا احاطه میکنند. شرارت لبهای ایشان آنها را خواهد پوشانید * اخگرهای
- سوزن را بر ایشان خواهند ریخت. ایشان را در آتش خواهند انداخت. و در ژرفیها که
- ۱۱ دیگر نخواهند برخاست * مرد بد کو در زمین پایدار نخواهد شد. مرد ظالم را
- ۱۲ شرارت صید خواهد کرد تا او را هلاک کند * میدانم که خداوند دادرسی فقیر را
- ۱۳ خواهد کرد. و داوری مسکینان را خواهد نمود * هر آینه عادلان نام ترا حمد خواهند گفت. و راستان بحضور تو ساکن خواهند شد *

مزمو ر صد و چهل و یکم

مزمو ر داود

- ۱ ای خداوند ترا بخوانم نزد من بشتاب. و چون ترا بخوانم آواز مرا بشنو *
- ۲ دعای من بحضور تو مثل بخور آراسته شود. و بر افراشتن دستهایم مثل هدیه
- ۴ شام * ای خداوند بر دهان من نگاهبانی فرما. و در لبهایم نگاه دار * دل مرا
- ۵ بعل بد مایل مگردان. تا مرنکب اعمال زشت با مردان بدکار نشوم. و از چیزهای
- لذیذ ایشان نخورم * مرد عادل مرا بزند و لطف خواهد بود. و مرا تأدیب نماید
- و روغن برای سر خواهد بود. و سر من آنرا با نخواهد نمود. زیرا که دریدهای
- ۶ ایشان نیز دعای من دام خواهد بود * چون داوران ایشان از سر صخره ها انداخته
- ۷ شوند. آنکاه سخنان مرا خواهند شنید زیرا که شیرین است * مثل کسیکه زمین را
- ۸ فلاحت و شیار بکند. استخوانهای ما بر سر قبرها پراکنده میشود * زیرا که ای

- یَهُوه خداوند چشمان من بسوی تو است. و بر تو توکل دارم پس جان مرا تلف
 ۹ منّا * مرا از دامیکه برای من نهاده اند نگاه دار. و از کمندهای کناهکاران *
 ۱۰ شیران بدامهای خود بیفتند. و من سلامتی در بگذرم *

مزمور صد و چهل و دوم

قصیده داود و دعا و فتیکه در مغاره بود

- ۱ باواز خود نزد خداوند فریاد بر میآورم. باواز خود نزد خداوند تضرع می
 ۲ نمایم * ناله خود را در حضور او خواهم ریخت. تنگیهای خود را نزد او بیان خواهم
 ۳ کرد * و فتیکه روح من در من مدهوش میشود. پس تو طریقت مرا دانسته. *
 ۴ در راهی که میروم دام برای من پنهان کرده اند * بطرف راست بنکر و بین که
 کسی نیست که مرا بشناسد. ملجا برای من نابود شده. کسی نیست که در فکر جان
 ۵ من باشد * نزد تو ای خداوند فریاد کردم و گفتم. که تو ملجا و حصه من در زمین
 ۶ زندگان هستی * بناله من توجه کن زیرا که بسیار ذلیل. مرا از جفا کنندگانم برهان
 ۷ زیرا که از من زور آورند * جان مرا از زندان درآور تا نام ترا حمد گویم.
 عادلان کردار من خواهند آمد زیرا که بن احسان نموده *

مزمور صد و چهل و سیم

مزمور داود

- ۱ ای خداوند دعای مرا بشنو و بنضرع من گوش ده. در امانت و عدالت خویش
 ۲ مرا اجابت فرما * و بر بند خود بمحاکمه بر میا. زیرا زندگانی نیست که بحضور تو
 ۳ عادل شمرده شود. زیرا که دشمن بر جان من جفا کرده حیات مرا بزمین کوید
 ۴ است. و مرا در ظلمت ساکن گردانید مثل آنانیکه مدتی مرده باشند * پس روح
 ۵ من در من مدهوش شد. و دلم در اندروغم مخیر گردید است * ایام قدیم را یاد
 ۶ میآورم. در همه اعمال تو تفکر نموده. در کارهای دست تو تأمل میکنم * دستهای
 خود را بسوی تو دراز میکنم. جان من مثل زمین خشک تشنه تو است سیاه *
 ۷ ای خداوند بزودی مرا اجابت فرما زیرا روح من کاهید شده است. روی خود را

- ۸ از من میوشان مبادا مثل فرو روندگان بهاویه بشوم * بامدادان رحمت خود را
بن بشنوان زیرا که بر تو توکل دارم. طریقرا که بر آن بروم مرا بیاموز زیرا نزد تو
- ۹ جان خود را بری افرازم * ای خداوند مرا از دشمنانم برهان. زیرا که نزد تو پناه
- ۱۰ برده ام * مرا تعلم ده تا اراده ترا بجا آورم زیرا خدای من نوهستی. روح
- ۱۱ مهربان تو مرا در زمین هوار هدایت بنماید * بمخاطر نام خود ای خداوند مرا زنده
- ۱۲ ساز. بمخاطر عدالت خویش جان مرا از تنگی برهان * و بمخاطر رحمت خود
دشمنانرا منقطع ساز. و همه مخالفان جان مرا هلاک کن زیرا که من بنده تو هستم *

مزبور صد و چهل و چهارم

مزبور داود

- ۱ خداوند که صخره من است متبارک باده که دستهای مرا بچنگ و انکشهای مرا
- ۲ بحرب تعلیم داد * رحمت من اوست و ملجای من و قلعه بلند من و رهاننده من.
- ۳ و سپر من و آنکه براو توکل دارم. که قوم مرا در زیر اطاعت من میدارد * ای
خداوند آدمی چیست که او را بشناسی. و پسر انسان که او را بحساب بیاوری *
- ۴ انسان مثل نفسی است. و روزهایش مثل سایه ایست که میکندرد * ای خداوند
- ۵ آسمانهای خود را خم ساخته فروود بیا. و کوهها را لمس کن تا دود شوند * رعدا
- ۶ جهنم ساخته آنها را پراکند ساز. تیرهای خود را بفرست و آنها را مهزم نما * دست
- خود را از اعلی بفرست. و مرا رهانید از آبهای بسیار خلاصی ده. یعنی از دست
- ۸ پسران اجنبی * که دهان ایشان بیاطل سخن می گوید. و دست راست ایشان دست
- ۹ دروغ است * ای خدا ترا سرودی تازه میسراهم. با بربط ذات ده تا ترا نرغم خواهم
- ۱۰ نمود * که پادشاهانرا نجات ببخشی. و بنده خود داود را از شمشیر مهلك میرهانی *
- ۱۱ مرا از دست اجنبیان برهان و خلاصی ده. که دهان ایشان بیاطل سخن میکوید.
- ۱۲ دست راست ایشان دست دروغ است * تا پسران ما در جوانی خود نمو کرده
- مثل نهالها باشند. و دختران ما مثل سنگهای زاویه تراشیده شده بمثال قصر *
- ۱۳ و انبارهای ما پر شده بانواع نعمت ریزان شوند. و کله های ما هزارها و کورورها
- ۱۴ در صحرای ما بزیابند * و کاکوان ما بار بردار شوند. و هیچ رخنه و خروج و ناله

۱۵ در کوچهای ما نباشد * خوشا بحال قومیکه نصیب ایشان این است. خوشا بحال آن قوم که یَهُوَه خدای ایشانست *

مزبور صد و چهل و پنجم

نسیج داود

- ۱ ابجدای من ای پادشاه ترا متعال بخوانم. و نام ترا متبارک میگویم تا ابد الابد *
 - ۲ تمامی روز ترا متبارک بخوانم. و نام ترا حمد میگویم تا ابد الابد * خداوند عظم
 - ۴ است و بی نهایت مدوح. و عظمت او را نتیش توان کرد * طبقه تا طبقه اعمال
 - ۵ ترا تسبیح بخوانند. و کارهای عظم ترا بیان خواهند نمود * در مجد جلیل کبر بانی
 - ۶ نو. و در کارهای عجیب تو تفکر خواهم نمود * در قوت کارهای مهیب تو سخن
 - ۷ خواهند گفت. و من عظمت ترا بیان خواهم نمود * و یادکاری کثرت احسان ترا
 - ۸ حکایت خواهند کرد. و عدالت ترا خواهند سرائید * خداوند کرم و رحیم است.
 - ۹ و دبر غضب و کثیر الاحسان * خداوند برای هکان نیکو است. و رحمتهای وی
 - ۱۰ بر همه اعمال وی است * ای خداوند جمیع کارهای تو ترا حمد میگویند. و مقدسان
 - ۱۱ تو ترا متبارک بخوانند * در باره جلال ملکوت تو سخن میگویند. و توانائی ترا
 - ۱۲ حکایت میکنند * تا کارهای عظم ترا به بنی آدم تعلم دهند. و کبریائی مجد ملکوت
 - ۱۳ ترا * ملکوت تو ملکوتیست تا جمیع دهرها. و سلطنت تو باقی تا تمام دورها *
 - ۱۴ خداوند جمیع افتادگان را تأید میکند. و خم شدگان را برمیگزاند * چشمان هکان
 - ۱۵ متظر تو میباشد. و نو طعام ایشانرا در موشش میدی * دست خویشرا باز میکنی.
 - ۱۶ و آرزوی همه زندگانرا سیر مینمائی * خداوند عادل است در جمیع طریقهای خود.
 - ۱۸ و رحیم در کل اعمال خویش * خداوند نزدیک است بآنانیکه او را بخوانند.
 - ۱۹ بآنانیکه او را برستی بخوانند * آرزوی ترسندگان خودرا بجا میآورد. و تضرع
 - ۲۰ ایشانرا شنید ایشانرا نجات میدهد * خداوند همه محبان خودرا نگاه میدارد. و همه
 - ۲۱ شریرانرا هلاک خواهد ساخت * دهان من نسیج خداوندرا خواهد گفت. و همه
- بشر نام قدوس او را متبارک بخوانند تا ابد الابد *

مزمور صد و چهل و ششم

- ۱ هَلِّلُویاه ای جان من خداوند را تسبیح بخوان * تا زنده هستم خداوند را حمد خواهم
- ۲ گفت. مادامیکه وجود دارم خدای خود را خواهم سرانید * بر روستا توکل مکنید.
- ۴ و نه بر این آدم که نزد او اعانتی نیست * روح او بیرون می رود و او بخاک خود
- ۵ بر میگردد. و در همان روز فکرهاش نابود میشود * خوشحال آنکه خدای یعقوب
- ۶ مددکار اوست. که امید او بر یهوه خدای وی میباشد * که آسمان و زمین را
- ۷ آفرید. و دریا و آنچه را که در آنهاست. که راستی را نگاه دارد تا ابد الابد * که
- مظلومان را دادرسی میکند. و کرسنکان را نان میبخشد. خداوند اسیران را آزاد
- ۸ میسازد * خداوند چشمان کوران را باز میکند. خداوند خم شدگان را بر می افرازد.
- ۹ خداوند عادلان را دوست میدارد * خداوند غریبان را محافظت میکند. و پنهان
- ۱۰ و یوه زنان را پایدار مینماید. لیکن طریق شریران را کج میسازد * خداوند سلطنت
- خواهد کرد تا ابد الابد. و خدای توای صهیون نسلاً بعد نسل هَلِّلُویاه *

مزمور صد و چهل و هفتم

- ۱ هَلِّلُویاه زیرا خدای ما را سرانیدن نیکو است. و دل پسند و تسبیح خواندن
- ۲ شایسته است * خداوند اورشلیم را بنا میکند. و پراکندگان اسرائیل را جمع
- ۳ مینماید * شکسته دلان را شفا میدهد. و جراحتهای ایشان را میبندد * عدد ستارگان را
- ۴ میشمارد. و جمیع آنها را بنام میخواند * خداوند ما بزرگ است و قوت او عظیم.
- ۶ و حکمت وی غیر متناهی * خداوند مسکینان را بر می افرازد. و شریران را بر زمین
- ۷ می اندازد * خداوند را با تشکر سرانید. خدای ما را با بربط سرود بخوانید *
- ۸ که آسمانها را با ابرها میپوشاند. و باران را برای زمین مهیا مینماید. و گیاهها بر کوهها
- ۹ میرویند * که بهایرا آذوقه میدهد. و بجه های غراب را که او را میخوانند * در
- ۱۱ قوت اسب رغبت ندارد. و از ساقهای انسان راضی نمیشد * رضامندی خداوند
- ۱۲ از ترسندگان وی است. و از آنانی که برحمت وی امیدوارند * ای اورشلیم خداوند را
- ۱۳ تسبیح بخوان. ای صهیون خدای خود را حمد بگو * زیرا که پشت بندهای

- ۱۴ دروازه‌ایت را مستحکم کرده. و فرزندانش را در اندرون ت مبارک فرموده است * که
 ۱۵ حدود ترا سلامتی می‌دهد. و ترا از مغرکندم سیر می‌گرداند * که کلام خود را بر
 ۱۶ زمین فرستاده است. و قول او بزودی حرجه غامتر می‌دود * که برف را مثل
 ۱۷ پشم می‌باراند. و ژاله را مثل خاکستر می‌پاشد * که تکرک خود را در قطعه‌ها می
 ۱۸ اندازد. و کیست که پیش سرمای او تواند ایستاد * کلام خود را می‌فرستد و آنها را
 ۱۹ می‌کندازد. باد خویش را می‌وزاند پس آنها جاری می‌شود * کلام خود را بی‌غروب
 ۲۰ بیان کرده. و فرائض و داوریه‌ای خویش را با اسرائیل * با هیچ امتی چنین نکرده
 است. و داوریه‌ای او را ندانسته اند هَلِّلُویاه *

مزمور صد و چهل و هشتم

- ۱ هَلِّلُویاه خداوند را از آسمان تسبیح بخوانید. در اعلیٰ علین او را تسبیح بخوانید *
 ۲ ای همه فرشتگانش او را تسبیح بخوانید. ای همه لشکرهای او او را تسبیح بخوانید *
 ۳ ای آفتاب و ماه او را تسبیح بخوانید. ای همه ستارگان نور او را تسبیح بخوانید *
 ۴ ای فلک الافلاک او را تسبیح بخوانید. و ای آبهائیکه فوق آسمانهاست * نام خداوند را
 ۵ تسبیح بخوانند. زیرا که او امر فرمود پس آفرید شدند * و آنها را پایدار نمود تا ابد
 ۶ الابد. و قانونی قرار داد که از آن در نگذرند * خداوند را از زمین تسبیح بخوانید.
 ۷ ای نهنگان و جمیع نجه‌ها * ای آتش و تکرک و برف و مه. و باد تند که فرمان او را
 ۸ بجا می‌آورید * ای کوهها و نام تل‌ها. و درختان میوه دار و همه سروهای آزاد *
 ۹ ای وحوش و جمیع بهائم. و حشرات و مرغان بالدار * ای پادشاهان زمین و جمیع
 ۱۰ امتها. و سروران و همه داوران جهان * ای جوانان و دوشیزکان نیز. و پیران
 ۱۱ و اطفال * نام خداوند را تسبیح بخوانند. زیرا نام او تنها متعال است. و جلال
 ۱۲ او فوق زمین و آسمان * و او شاخی برای قوم خود برافراشته است. تا فخر
 باشد برای همه مقدسان او. یعنی برای بنی اسرائیل که قوم مقرب او می‌باشند
 هَلِّلُویاه *

مزمور صد و چهل و نهم

- ۱ هَلِّلُویاه خداوند را سرود تازه بسزائید. و تسبیح او را در جماعت مقدسان *

- ۲ اسرائیل در آفرینند خود شادی کنند. و پسران صهیون در پادشاه خویش وجد
 ۳ نمایند * نام او را با رقص تسبیح بخوانند. با بریط وعود او را بسرایند * زیرا خداوند
 ۴ از قوم خویش رضامندی دارد. مسکینان را نجات جمیل میسازد * مقدسان از
 ۵ جلال فخر بنمایند. و بر بسترهای خود نرم بکنند * تسبیحات بلند خدا در دهان
 ۶ ایشان باشد. و شمشیر دودمه در دست ایشان * تا از امتها انتقام بکشند. و نادیده
 ۷ بر طوایف بنمایند * و پادشاهان ایشان را بزنجیرها به بندند. و سروران ایشان را به
 ۸ پابندهای آهنین * و داور بر آنکه مکبوب است بر ایشان اجرا دارند. این کرامت
 ۹ است برای همه مقدسان او هیلویاه *

مزمو ر صد و پنجاهم

- ۱ هیلویاه خدا را در قدس او تسبیح بخوانید. در فلک قوت او او را تسبیح بخوانید *
 ۲ او را بسبب کارهای عظیم او تسبیح بخوانید. او را بحسب کثرت عظمتش تسبیح
 ۳ بخوانید * او را باواز کرنا تسبیح بخوانید. او را با بریط وعود تسبیح بخوانید *
 ۴ او را با دف و رقص تسبیح بخوانید. او را با ذوات اوتار و فی تسبیح بخوانید * او را
 ۵ با صنجهای بلند آواز تسبیح بخوانید. او را با صنجهای خوش صدا تسبیح بخوانید *
 ۶ هر که روح دارد خداوند را تسبیح بخواند. هیلویاه *

کتاب امثال سلیمان نبی

باب اول

- ۱ امثال سلیمان بن داود پادشاه اسرائیل * بجهت دانستن حکمت و عدل. و برای
- ۲ فهمیدن کلمات فطانت * بجهت آکنساب ادب معرفت آمیزه. و عدالت و انصاف
- ۴ و استقامت * تا ساده دلانرا زیرکی بخشد. و جوانانرا معرفت و تمیز * تا مرد حکیم
- ۶ بشنود و علمرا بیفزاید. و مرد فهم ندایررا تحصیل نماید * تا امثال و کنایانرا
- ۷ بفهمند. کلمات حکیمان و غوامض ایشانرا * ترس یهوه آغاز علم است. لیکن
- ۸ جاهلان حکمت و ادب را خوار می شمارند * ای پسر من تادیب پدر خودرا
- ۹ بشنو. و تعلیم مادر خویشرا ترک منما * زیرا که آنها ناج زیبایی برای سر نو.
- ۱۰ و جواهر برای کردن تو خواهد بود * ای پسر من اگر کلاهکاران ترا فریفته
- ۱۱ سازند. قبول منما * اگر کویند همراه ما یا تا برای خون در کین بنشینیم. و برای
- ۱۲ یکناهان بجهت پنهان شویم * مثل هاویه ایشانرا زنک خواهیم بلعید. و تندرست
- ۱۳ مانند آنانیکه بکور فرو میروند * هرگونه اموال نفیسه را پیدا خواهیم نمود.
- ۱۴ و خانه های خودرا از غنیمت مملو خواهیم ساخت * قرعه خودرا در میان ما
- ۱۵ بینداز. و جمیع مارا بک کسه خواهد بود * ای پسر من با ایشان در راه مرو.
- ۱۶ و یای خودرا از طرفیهای ایشان بازدار * زیرا که پایهای ایشان برای شرارت
- ۱۷ میدود. و بجهت ریختن خون میشتابد * بتحقیق کستردن دام در نظر هر بالداری
- ۱۸ بیفایده است * لیکن ایشان بجهت خون خود کین می سازند. و برای جان خویش
- ۱۹ پنهان میشوند * همچنین است راههای هر کس که طماع سود باشد. که آن جان
- ۲۰ مالک خودرا هلاک می سازد * حکمت در بیرون ندا میدهد. و در شوارع
- ۲۱ عام آواز خودرا بلند میکند * در سر چهار راهها در دهه دروازاها میخواند. و در

۲۳ شهر بخنان خود متکلم میشود* که ای جاهلان تا بکی جهانرا دوست خواهید داشت. و تا بکی مستهزین از استهزاء شادی میکنند. و احقمان از معرفت نفرت می نمایند* بسبب عتاب من بازگشت ننائید. اینک روح خودرا بر شما افاضه ۲۴ خواهم نموده. و کلمات خودرا بر شما اعلام خواهم کرد* زیرا که چون خواندم شما ۲۵ ابا نمودید. و دستهای خودرا افراشتم و کسی اعتنا نکرد* بلکه تمامی نصیحت مرا ۲۶ ترك نمودید. و توبیخ مرا نخواستید* پس من نیز در حین مصیبت شما خواهم خندیده. ۲۷ و چون ترس بر شما مستولی شود استهزاء خواهم نمود* چون خوف مثل باد تند بر شما عارض شود. و مصیبت مثل کردباد بشما در رسد. حینکه تنگی و ضیق بر شما ۲۸ آید* آنکاه مرا خواهند خواند لیکن اجابت نخواهم کرد. و صبحگاهان مرا جستجو ۲۹ خواهند نمود اما مرا نخواهند یافت* چونکه معرفت مرا مکروه داشتند. و ترس ۳۰ خداوندرا اختیار نمودند* و نصیحت مرا پسند نکردند. و تمامی توبیخ مرا خوار ۳۱ شمردند* بنا برین از میوه طریق خود خواهند خورد. و از تناییر خویش سیر ۳۲ خواهند شد* زیرا که ارتداد جاهلان ایشانرا خواهد گشت. و راحت غافلانه ۳۳ احقمان ایشانرا هلاک خواهد ساخت* اما هر که مرا بشنود در امنیت ساکن خواهد بود. و از ترس بلا مستریج خواهد ماند*

باب دوم

۱ ای پسر من اگر سخنان مرا قبول مینمودی. و اوامر مرا نزد خود نگاه میداشتی* ۲ تا گوش خودرا بحکمت فراگیری. و دل خودرا بفطانت مایل گردانی* اگر ۴ فمرا دعوت میکردی. و آواز خودرا بفطانت بلند مینمودی* اگر آنرا مثل نفره ۵ میطلبیدی. و مانند خزانه های مخفی جستجو میکردی* آنکاه ترس خداوندرا ۶ میفهمیدی. و معرفت خدا را حاصل مینمودی* زیرا خداوند حکمترا میبخشد. ۷ و از دهان وی معرفت و فطانت صادر میشود* بجهت مستقیان حکمت کامل را ۸ ذخیره میکند. و برای آنانیکه در کمالیت سلوک مینمایند سپر میباشد* تا طرفهای ۹ انصافرا محافظت نماید. و طریق مقدسان خویشرا نگاه دارد* پس آنکاه عدالت ۱۰ و انصافرا میفهمیدی. و استقامت و هر طریق نیکورا* زیرا که حکمت بدل تو

- ۱۱ داخل میشد. و معرفت نزد جان نو عزیز میکشت * تمیز ترا محافظت مینمود.
- ۱۲ وفطانت ترا نگاه میداشت * تا ترا از راه شر بررهائی بجنسد. و از کسانی که سخنان
- ۱۳ کج متکلم میشوند * که راههای راستی را ترك میکنند. و بطریقهای تاریکی سالک
- ۱۴ میشوند * از عمل بد خوشنودند. و از دروغهای شریر خورسندند * که در
- ۱۵
- ۱۶ راههای خود معوج اند. و در طریقهای خویش کج رو میباشند * تا ترا از زن
- ۱۷ اجنبی رهائی بجنسد. و از زن بیگانه که سخنان تلقی آمیز میکوید * که مصاحب
- ۱۸ جوانی خود را ترك کرده. و عهد خدای خویش را فراموش نموده است * زیرا
- ۱۹ خانه او بیهوش فرو میرود. و طریقهای او بهر دکان * کسانی که نزد وی روند
- ۲۰ بر خواهند کشت. و بطریقهای حیات نخواهند رسید * تا براه صاحبان سلوک نمائی.
- ۲۱ و طریقهای عادلان را نگاه داری * زیرا که راستان در زمین ساکن خواهند شد.
- ۲۲ و کاملان در آن باقی خواهند ماند * لیکن شیران از زمین منقطع خواهند شد.
- و ریشه خیانت کاران از آن کنده خواهد کشت *

باب سوم

- ۱ ای پسر من تعلیم مرا فراموش مکن. و دل تو اوامر مرا نگاه دارد * زیرا که
- ۲ طول ایام و سالهای حیات. و سلامتی را برای تو خواهد افزود * زیرا که رحمت
- و راستی ترا ترك نکند. آنها را برگردن خود ببند. و بر لوح دل خود مرقوم دار *
- ۳ آنکه نعمت و رضامندی نیکو. در نظر خدا و انسان خواهی یافت * بتائی دل
- ۴ خود بر خداوند توکل نما. و بر عقل خود تکیه مکن * در همه راههای خود او را
- ۵
- ۶ بشناس. و او طریقهای ترا راست خواهد کردانید * خویش ترا حکیم بیندار.
- ۷ از خداوند بترس و از بدی اجتناب نما * این برای ناف تو شفا. و برای استخوانهایت
- ۸ مغز خواهد بود * از مایملک خود خداوند را نکریم نما. و از نوبرهای همه محصول
- ۹ خویش * آنکه انبارهای تو بوفور نعمت پر خواهد شد. و چرخشتهای تو از شیر
- ۱۰
- ۱۱ انکور لبریز خواهد کشت * ای پسر من تأدیب خداوند را خوار مشمار.
- ۱۲ و توبیخ او را مکروه مدار * زیرا خداوند هر که را دوست دارد تأدیب مینماید.
- ۱۳ مثل پدر پسر خویش را که از او مسرور میباشد * خوشحال کسی که حکمت را

- ۱۴ پیدا کند. و شخصی که فطرترا تحصیل نماید * زیرا که تجارت آن از تجارت نقره.
- ۱۵ و محصولش از طلای خالص نیکوتر است * از لعلها کرانهاتر است. و جمیع
- ۱۶ نفایس تو بآن برابری تواند کرد * بدست راست وی طول ایام است. و بدست
- ۱۷ چش دولت و جلال * طرفهای وی طرفهای شادمانی است. و همه راههای
- ۱۸ وی سلامتی میباشد * بجهت آنانیکه او را بدست گیرند درخت حیات است.
- ۱۹ و کسیکه باو متمسک میباشد خجسته است * خداوند بحکمت خود زمیزا بنیاد
- ۲۰ نهاده. و بعقل خویش آسمانرا استوار نمود * بعلم او ثجهها منشق گردیده. و افلاک
- ۲۱ شبنمرا میچکانند * ای پسر من این چیزها از نظر تو دور نشود. حکمت
- ۲۲ کامل و نیزرا نگاه دار * پس برای جان تو حیات. و برای کردنت زینت
- ۲۳ خواهد بود * آنگاه در راه خود بامنیت سالک خواهی شد. و پایت نخواهد
- ۲۴ لغزید * هنگامیکه بخوابی نخواستی ترسیده. و چون دراز شوی خوابت شیرین
- ۲۵ خواهد شد * از خوف ناکهان نخواستی ترسیده. و نه از خرابی شیرین چون واقع
- ۲۶ شود * زیرا خداوند اعتماد تو خواهد بود. و پای ترا از دام حفظ خواهد نمود *
- ۲۷ احسانرا از اهتش بازمدار. هنگامیکه بجا آوردنش در قوت دست تو است *
- ۲۸ بهمسایه خود مگو برو و باز کرده. و فردا بتو خواهم داد. با آنکه نزد تو حاضر
- ۲۹ است * بر همسایهات قصد بدی مکن. هنگامیکه او نزد تو در امنیت ساکن
- ۳۰ است * با کسیکه بتو بدی نکرده است. بیسبب محاصره مکن * بر مرد ظالم
- ۳۱ حسد مبر. و هیچکدام از راههایشرا اختیار مکن * زیرا کج خلفان نزد خداوند
- ۳۲ مکروهند. لیکن سر او نزد راستان است * لعنت خداوند بر خانه شیران
- ۳۳ است. اما مسکن عادلانرا برکت میدهد * یقین که مستهزئینرا استهزاء مینماید.
- ۳۴ اما متواضعانرا فیض میبخشد * حکیمان وارث جلال خواهند شد. اما احمقان
- خجالترا خواهند برد *

باب چهارم

- ۱ ای پسران تأدیب پدر را بشنوید. و گوش دهید تا فطرترا بفهمید * چونکه
- ۲ تعلیم نیکو بشما میدهم. پس شریعت مرا ترك مکناید * زیرا که من برای پدر خود
- پسر بودم. و در نظر مادرم عزیز و یگانه * و او مرا تعلیم داده میگفت. دل تو

- ۵ بهخنان من متمسک شود. و او امر مرا نگاه دار تا زنم بمانی * حکمترا تحصیل نما
 ۶ و فهمرا پیدا کن. فراموش مکن و از کلمات دهانم انحراف موزز * آنرا نرک منما که
 ۷ ترا محافظت خواهد نمود. آنرا دوست دار که ترا نگاه خواهد داشت * حکمت
 از همه چیز افضل است پس حکمترا تحصیل نما. و بهر آنچه تحصیل نموده باشی فهمرا
 ۸ تحصیل کن * آنرا محترم دار و ترا بلند خواهد ساخت. و اگر او را در آغوش بکشی
 ۹ ترا معظم خواهد کردانید * بر سر تو ناج زیبائی خواهد نهاد. و افسر جلال بتو
 ۱۰ عطا خواهد نمود * ای پسر من بشنو و بهخنان مرا قبول نما. که سالهای عمرت
 ۱۱ بسیار خواهد شد * راه حکمترا بتو تعلیم دادم. و بطریقهای راستی ترا هدایت
 ۱۲ نمودم * چون در راه بروی قدمهای تو تنگ نخواهد شد. و چون بدوی لغزش
 ۱۳ نخواهی خورد * ادب را بچنگ آور و آنرا فرو مگذار. آنرا نگاه دار زیرا که حیات
 ۱۴ نو است * براه شیران داخل مشو. و در طریق کناهکاران سالک مباش * آنرا
 ۱۵ نرک کن و بآن گذر منما. و از آن اجتناب کرده بگذر * زیرا که ایشان تا بدی
 نکرده باشند نمیخواهند. و اگر کسیرا تلفزانی باشد خواب از ایشان منقطع میشود *
 ۱۷ چونکه نان شرارترا میخورند. و شراب ظلمرا مینوشند * لیکن طریق عادلان مثل
 ۱۸ نور مشرق است. که تا نهار کامل روشنائی آن در نتراید میباشد * و اما طریق
 ۱۹ شیران مثل ظلمت غلیظ است. و نمیدانند که از چه چیز میلفزند * ای پسر من
 ۲۰ بهخنان من توجه نما. و کوش خود را بکلمات من فرا گیر * آنها از نظر تو دور
 ۲۱ نشود. آنها را در اندرون دل خود نگاه دار * زیرا هر که آنها را بیابد برای او
 ۲۲ حیات است. و برای تمامی جسد او شفا میباشد * دل خود را بجهت تمام نگاه
 ۲۳ دار. زیرا که مخرجهای حیات از آن است * دهان دروغگورا از خود بینداز.
 ۲۴ و لبهای کج را از خویشتن دور نما * چشمات به استقامت نگران باشد. و مؤکانت
 ۲۵ پیش روی تو راست باشد * طریق پایهای خود را هوار بساز. تا همه طریقهای تو
 ۲۶ مستقیم باشد * بطرف راست با چپ منحرف مشو. و پای خود را از بدی نگاه دار *

باب بیجم

۱ ای پسر من بحکمت من توجه نما. و کوش خود را بنظانت من فرا گیر * تا

- ۴ تدابیر را محافظت نمائی. ولبهایت معرفت را نگاه دارد* زیرا که لبهای زن اجنبی
 ۵ غسل را میچکاند. ودهان او از روغن ملائمتر است* لیکن آخر او مثل افستین
 ۵ تلخ است. و بُرنده مثل شمشیر دودم* پایهایش بموت فرو میرود. و قدمهایش
 ۶ بهایه متمسک میباشد* بطریق حیات هرگز سالک نخواهد شده. قدمهایش آواره
 ۷ شده است و او نمیداند* و الان ای پسرانم مرا بشنوید. و از سخنان دهانم انحراف
 ۸ مورزید* طریق خود را از او دور ساز. و بدر خانه او نزدیک مشو* مبدا
 ۱۰ عنفوان جوانی خود را بدیگران بدهی. و سالهای خویش را بستم کیشان* و غریبان
 ۱۱ از اموال تو سیر شوند. و ثمره محنت تو بخانه ییکانه رود* که در عاقبت خود
 ۱۲ نوحه کری نمائی. هنگامیکه گوشت و بدنت فانی شده باشد* و کوئی چرا ادب را
 ۱۳ مکروه داشته. و دل من تنیه را خوار شمرد* و آواز مرشدان خود را نشنیدم.
 ۱۴ و بمعلمان خود کوش ندادم* نزدیک بود که هر کونه بدیرا مرتکب شوم. در میان
 ۱۵ قوم و جماعت* آبرو از منبع خود بنوش. و نهرهای جاربر را از چشمه خویش*
 ۱۶ جویهای نو بیرون خواهد ریخت. و نهرهای آب در شوارع عام* و از آن خودت
 ۱۷ بنهایی خواهد بود. و نه از آن غریبان با تو* چشمه تو مبارک باشد. و از زن
 ۱۹ جوانی خویش مسرور باش* مثل غزال محبوب و آهوی جمیل. پستانهایش ترا
 ۲۰ همیشه خرم سازد. و از محبت او دایما محفوظ باش* لیکن ای پسر من چرا از زن
 ۲۱ ییکانه فریفته شوی. و سینه زن غریب را دربر گیری* زیرا که راههای انسان درم
 ۲۲ نظر خداوند است. و غامی طریقهای ویرا میسجد* تفصیرهای شریر او را گرفتار
 ۲۳ میسازد. و بیندهای کاهان خود بسته میشود* او بدون ادب خواهد مرد.
 و بکثرت حماقت خویش تلف خواهد کردید*

باب ششم

- ۱ ای پسر من اگر برای همسایه خود ضامن شده. و بجهت شخص ییکانه دست داده
 ۲ باشی* و از سخنان دهان خود در دام افتاده. و از سخنان دهانت گرفتار شده باشی*
 ۳ پس ای پسر من اینرا بکن و خویش ترا رهایی ده. چونکه بدست همسایه ات افتاده.
 ۴ برو و خویش ترا فروتن ساز و از همسایه خود التماس نما* خواب را بچشان خود راه

۵. و نه پینکیرا بزگان خویش * مثل آهو خویشتر از کند. و مانند کجشک
 ۶. از دست صیاد خلاص کن * ای شخص کاهل نزد مورچه برو. و در راههای
 ۷. او تأمل کن و حکمت را بیاموز * که ویرا پیشوائی نیست. و نه سرور و نه حاکمی *
 ۸. اما خوراک خود را در تابستان مهیا میسازد. و آذوقه خویش را در موسم حصاد جمع
 ۹. میکند * ای کاهل تا بچند خواهی خوابیدی. و از خواب خود کی خواهی برخاست *
 ۱۰. اندکی خفت و اندکی خواب. و اندکی برهم نهادن دستها بجهت خواب * پس فقر
 ۱۱. مثل راهزن بر تو خواهد آمد. و نیازمندی بر تو مانند مرد مسلح * مرد لخم و مرد
 ۱۲. زشت خوی. با اعوجاج دهان رفتار میکند * با چشمان خود غنم میزند و با
 ۱۴. پایهای خویش حرف میزند. با انگشتهای خویش اشاره میکند * در دلش دروغها
 ۱۵. است و پیوسته شرارت را اختراع میکند. نزاعها را میباید * بنابراین مصیبت بر او
 ۱۶. ناکان خواهد آمد. در محظنه منکسر خواهد شد و شفا نخواهد یافت * شش چیز
 است که خداوند از آنها نفرت دارد. بلکه هفت چیز که نزد جان وی مکروه
 ۱۷. است * چشمان متکبر و زبان دروغگو. و دستهایی که خون یکنهارها میریزد *
 ۱۸. دلیکه تدابیر فاسد را اختراع میکند. پایهایی که در زبان کاری تیزرو میباشند *
 ۱۹. شاهد دروغگو که بکذب متکلم شود. و کسی که در میان برادران نزاعها بیابد *
 ۲۰. ای پسر من او امر پدر خود را نگاه دار. و تعلم مادر خویش را ترک منما * آنها را
 ۲۱. بردل خود دایما ببند. و آنها را بر کردن خویش یاویز * چنینکه براه میروی ترا
 هدایت خواهد نمود. و چنینکه بخوابی بر تو دیده بانی خواهد کرد. و وقتی که بیدار
 ۲۳. شوی با تو مکالمه خواهد نمود * زیرا که احکام (ایشان) چراغ و تعلم (ایشان)
 ۲۴. نور است. و توبیخ تدبیر آمیز طریق حیات است * تا ترا از زن خبیثه نگاه دارد.
 ۲۵. و از چالپوسی زبان زن بیکانه * در دلت مشتاق جمال وی میباش. و از پلکهایش
 ۲۶. فریفته شو * زیرا که بسبب زن زانیه شخص برای يك قرص نان محتاج میشود.
 ۲۷. وزن مرد دیگر جان کرانیها را صید میکند * آیا کسی آتش را در آغوش خود
 ۲۸. بگیرد. و جامه اش سوخته نشود * یا کسی بر اخترهای سوزنده راه رود. و پایهایش
 ۲۹. سوخته نکردد * همچنین است کسی که نزد زن همسایه خویش داخل شود. زیرا
 ۳۰. هر که او را لمس نماید بیکانه نخواهد ماند * دزد را امانت نمیکند اگر دزدی کند.

- ۲۱ تا جان خود را سیر نماید و فتنه کرسنه باشد * لیکن اگر گرفته شود هفت چندان
 ۲۲ رد خواهد نمود. و تمامی اموال خانه خود را خواهد داد * اما کسیکه با زنی زنا
 کند ناقص العقل است. و هر که چنین عمل نماید جان خود را هلاک خواهد
 ۲۳ ساخت * او ضرب و رسوائی خواهد یافت. و ننگ او محو نخواهد شد *
 ۲۴ زیرا که غیرت شدت خشم مرد است. و در روز انتقام شفقت نخواهد نمود *
 ۲۵ بر هیچ کفاره نظر نخواهد کرد. و هر چند عطا بار را زیاده کنی قبول نخواهد نمود *

باب هفتم

- ۱ ای پسر من بخان مرا نگاه دار. و او امر مرا نزد خود ذخیره نما * او امر مرا نگاه
 ۲ دار تا زند بانی. و تعلیم مرا مثل مردمک چشم خویش * آنها را بر انکشتنهای خود
 ۴ ببند. و آنها را بر لوح قلب خود مرقوم دار * بحکمت بگو که تو خواهر من هستی.
 ۵ و همرا دوست خویش بخوان * تا ترا از زن اجنبی نگاه دارد. و از زن غریبه
 ۶ بخان تلقی آمیز میگوید * زیرا که از در پیچه خانه خود نگاه کردم. و از پشت شبکه
 ۷ خویش * در میان جاهلان دیدم. و در میان جوانان جوانی ناقص العقل مشاهده
 ۸ نمودم * که در کوچه بسوی گوشه او میکشیدند. و براه خانه وی میرفت * در شام
 ۱۰ در حین زوال روزه در سایه شب و در ظلمت غلیظ * که اینک زنی با استقبال
 ۱۱ وی میآمد. در لباس زانیه و در خیانت دل * زنی یاوه گو و سرکش. که پایهایش
 ۱۲ در خانه اش قرار نمیگرفت * گاهی در کوچه ها و گاهی در شوارع عام. و نزد هر گوشه
 ۱۳ در کمین میباشد * پس او را بکرفت و بوسید. و چهره خود را بجای ساخته او را
 ۱۴ گفت * نزد من ذباج سلامتی است. زیرا که امروز نذرهای خود را وفا نمودم *
 ۱۵ از اینجه با استقبال تو بیرون آمدم. تا روی ترا بسی تمام بظلم و حال ترا یافتم *
 ۱۶ بر بستر خود دوشکها کس ترا ندادم. با دیباها از کتان مصری * بستر خود را با من
 ۱۷ و عود و سلیخه معطر ساختم * بیا تا صبح از عشق سیر شویم. و خوشتر از محبت
 ۱۹ خرم سازیم * زیرا صاحب خانه در خانه نیست. و سفر دور رفته است * کیسه
 ۲۱ نقره بدست گرفته. و تا روز بدر تمام مراجعت نخواهد نمود * پس او را از زیادتیی
 ۲۲ مخانش فریفته کرد. و از تلقی لبهایش او را اغوا نمود * در ساعت از عقب او مثل

۳۳ کاویکه بسلاخ خانه میرود روانه شد و مانند احمق بزنجیرهای قصاص * تا نیر
بجگرش فرو رود. مثل کجشکیکه بدام میشتابد. و نمیداند که بخطر جان خود
۲۴ ۲۵ میرود * پس حال ای پسران مرا بشنوید. و سخنان دهانم توجه نمائید * دل
۲۶ تو براههای مایل نشود. و بطریقهای کمره مشو * زیرا که او بسیار براه خروج
۲۷ انداخته است. و جمیع گفتگانش زور آوران اند * خانه او طریق هاویه است.
و بنجره های موت مؤذی میباشد *

باب هشتم

۱ آيا حكمت ندا نميكند. و فطانت آواز خود را بلند ننماید * بسر مکانهای بلند
۲ بکاره راه. در میان طریقهها میایستد * بجانب دروازهها بدهنه شهره نزد مدخل
۴ دروازه صدا میزند * که شمارا ای مردان میخوانم. و آواز من بینی آیم است *
۵ ای جاهلان زیرکی را بفهمید. و ای احمقان عقلا درك نمائید * بشنوید زیرا که
۷ به امور عالیه تکلم مینامم. و کشادن لبهام استقامت است * دهانم بر راستی تنطق
۸ میکند. و لبهام شرارنرا مکروه میدارد * هه سخنان دهانم برحق است. و در آنها
۹ هیچ چیز کج یا معوج نیست * تمامی آنها نزد مرد فهم واضح است. و نزد باندگان
۱۰ معرفت مستقیم است * تادیب مرا قبول کنید و نه نفور را. و معرفت را بیشتر از
۱۱ طلای خالص * زیرا که حکمت از علما بهتر است. و جمیع نفایس را باو برابر توان
۱۲ کرد * من حکمت و در زیرکی سکونت دارم. و معرفت تدبیر را یافته ام * نرس
خطاوند مکروه داشتن بدی است. غرور و تکبر و راه بد و دهان دروغگورا مکروه
۱۴ میدارم * مشورت و حکمت کامل از آن من است. من فهم هستم و قوت از آن من
۱۵ است * من پادشاهان سلطنت میکنند. و داوران عدالت فتوی میدهند *
۱۶ ۱۷ من سروران حکمرانی مینمایند. و شریفان و جمیع داوران جهان * من دوست میدارم
آنانی که مرا دوست میدارند. و هر که مرا بجد و جهد بطلبد مرا خواهد یافت *
۱۸ ۱۹ دولت و جلال با من است. توانگری جاودانی و عدالت * غر من از طلا و زر ناب
۲۰ بهتر است. و حاصل من از نفه خالص * در طریق عدالت میگرام. در میان
۲۱ راههای انصاف * تا مال حقیقی را نصیب محبان خود گردانم. و خزینه های ایشانرا

۲۲ ملو سازم * خداوند مرا مبدای طریق خود داشت. قبل از اعمال خویش
 ۲۳ ازازل * من ازازل برقرار بودم. از ابتداء پیش از بودن جهان * هنگامیکه
 ۲۴ تخته‌ها نبود من مولود شدم. و قتیکه چشمه‌های پُر از آب وجود نداشت * قبل
 ۲۵ از آنکه کوهها برپا شود. پیش از تله‌ها مولود گردیدم * چون زمین و صحراها را
 ۲۷ هنوز ساخته بود. و نه اول غبار ربع مسکونرا * و قتیکه او آسمانرا مستحکم ساخت
 ۲۸ من آنجا بودم. و هنگامیکه دایره را بر سطح تخته قرار داد * و قتیکه افلاک را بالا استوار
 ۲۹ کرده. و چشمه‌های تخته را استوار گردانید * چون بدریا حد قرار داده. تا آنها
 ۳۰ از فرمان او تجاوز نکنند. و زمانیکه بنیاد زمین را نهاد * آنکه نزد او معمار بودم.
 ۳۱ و روز بروز شادی میخوادم. و همیشه بحضور او اهتزاز میکردم * و اهتزاز من
 ۳۲ در آبادی زمین وی. و شادی من با بنی آدم میبود * پس الان ای پسران مرا
 ۳۳ بشنوید. و خوشبختی آنانیکه طریقهای مرا نگاه دارند * تا دیرا بشنوید و حکم
 ۳۴ باشید. و آنرا ردّ ننمایید * خوشبختی آنانیکه مرا بشنود. و هر روز نزد درهای
 ۳۵ من دیده‌بانی کند. و با هوای دروازه‌های مرا محافظت نماید * زیرا هر که مرا
 ۳۶ یابد حیاترا تحصیل کند. و رضامندی خداوندرا حاصل نماید * و اما کسیکه مرا
 خطا کند بجان خود ضرر رساند. و هر که مرا دشمن دارد موترا دوست دارد *

باب نهم

۱ حکمت خانه خود را بنا کرده. و هفت ستونهای خویش را تراشیده است * ذباج
 خود را ذبح نموده و شراب خود را مزوج ساخته. و سفر خود را نیز آراسته است *
 ۲ کنیزان خود را فرستاده ندا کرده است. بر پشتهای بلند شهر * هر که جاهل باشد
 ۳ با اینجا بیاید. و هر که ناقص العقل است او را میکوبد * بیایید از غذای من بخورید.
 ۴ و از شرابیکه مزوج ساخته‌ام بنوشید * جهالترا ترك کرده زند بمانید. و بطریق
 ۵ فهم سلوک نمائید * هر که استهزا کننده را تادیب نماید برای خویشتن رسوائی را تحصیل
 ۶ کند. و هر که شربر را تنبیه نماید برای او عیب میباشد * استهزا کننده را تنبیه من
 ۷ مبادا از تو نفرت کند. اما مرد حکیمرا تنبیه نما که ترا دوست خواهد داشت *
 ۸ مرد حکیمرا پند ده که زیاده حکیم خواهد شد. مرد عادلرا تعلیم ده که علمش

۱. خواهد افزود * ابتدای حکمت نرس خداوند است. و معرفت قدوس فطانت
 - ۱۱ میباشد * زیرا که بواسطه من روزهای تو کثیر خواهد شده. و سالهای عمر از برای
 - ۱۲ زیاده خواهد کردید * اگر حکم هستی برای خویشتن حکم هستی. و اگر استهزاء
 - ۱۳ نمائی بتنهائی متحمل آن خواهی بود * زن احمق یاوه کو است. جاهل است و هیچ
 - ۱۴ نمیداند * و نزد در خانه خود مینشیند. در مکانهای بلند شهر برگری * تا راه
 - ۱۵ روندگانرا بخواند. و آنانرا که براههای خود برآستی میروند * هر که جاهل باشد
 - ۱۷ با نجا بر گردد. و ناقص العقل میگوید * آبهای دزدیده شده شیرین است. و نان
 - ۱۸ خفیه لذیذ میباشد * و او نمیداند که مردکان در آنجا هستند. و دعوت شدگان
- در عمقهای هاویه میباشند *

باب دهم

- ۱ امثال سلیمان پسر حکم پدر خود را مسرور میسازد. اما پسر احمق باعث
- ۲ حزن مادرش میشود * کجیهای شرارت منفعت ندارد. اما عدالت از موت رهائی
- ۳ میدهد * خداوند جان مرد عادلرا نمیکندارد گرسنه بشود. اما آرزوی شیرینرا
- ۴ باطل میسازد * کسیکه بدست سست کار میکند فقیر میگردد. اما دست چابک
- ۵ غنی میسازد * کسیکه در تابستان جمع کند پسر عاقل است. اما کسیکه در موسم
- ۶ حصاد بخوابد پسر شرم آورنده است * بر سر عادلان هرکتها است. اما ظلم دهان
- ۷ شیرینرا میپوشاند * یاد کار عادلان مبارک است. اما اسم شیرین خواهد کندی *
- ۸ دانا دل احکامرا قبول میکند. اما احمق پر کو تلف خواهد شد * کسیکه برآستی
- ۹ راه رود در امنیت سالک گردد. و کسیکه راه خود را گم میسازد آشکار خواهد
- ۱۰ شد * هر که چشمک میزند الم میرساند. اما احمق پر کو تلف میشود * دهان
- ۱۱ عادلان چشمه حیات است. اما ظلم دهان شیرینرا میپوشاند * بغض نزاعها
- ۱۲ میانگیراند. اما محبت هر کاهرا مستور میسازد * در لپهای فطانت پیشکان حکمت
- ۱۴ بافت میشود. اما چوب بجهت پشت مرد ناقص العقل است * حکیمان علمرا
- ۱۵ ذخیره میکنند. اما دهان احمق نزدیک بهلاکت است * اموال دولتمندان شهر
- ۱۶ حصاردار ایشان میباشد. اما بینوائی فقیران هلاکت ایشان است * عمل مرد

- ۱۷ عادل مؤذی بجات است. اما محصول شریر بکناه میانجامد * کسیکه تأدیرا نگاه
 ۱۸ دارد در طریق حیات است. اما کسیکه تنیه را ترك نماید کمره می شود * کسیکه
 ۱۹ بغض را می پوشاند دروغ گو می باشد. کسیکه بهتان را شیوع دهد احمق است * کثرت
 ۲۰ کلام از کناه خالی نمی باشد. اما آنکه لبهایش را ضبط نماید عاقل است * زبان
 ۲۱ عادلان نفع خالص است. اما دل شریران لاشی می باشد * لبهای عادلان بسیار
 ۲۲ رعایت میکند. اما احفان از یحقی می میرند * برکت خداوند دولت مند می سازد.
 ۲۳ و هیچ رحمت بر آن نیافزاید * جاهل در عمل بد اهتزاز دارد. و صاحب فطانت
 ۲۴ در حکمت * خوف شریران بایشان میرسد. و آرزوی عادلان بایشان عطا خواهد
 ۲۵ شد * مثل گذشتن کزد باد شریر نابود میشود. اما مرد عادل بنیاد جاودانی
 ۲۶ است * چنانکه سرکه برای دندان و دود برای چشمان است. همچنین است مرد
 ۲۷ کاهل برای آنانی که او را می فرستند * ترس خداوند عمر را طویل می سازد. اما
 ۲۸ ساهای شریران کوتاه خواهد شد * انتظار عادلان شادمانی است. اما امید
 ۲۹ شریران ضایع خواهد شد * طریق خداوند بجهت کاملان قلعه است. اما بجهت
 ۳۰ عاملان شر هلاکت می باشد * مرد عادل هرگز متحرک نخواهد شد. اما شریران
 ۳۱ در زمین ساکن نخواهند گشت * دهان صدیقان حکمت را میرو باند. اما زبان
 ۳۲ دروغگویان از ریشه کن خواهد شد * لبهای عادلان به امور مرضیه عارف است.
 اما دهان شریران پر از دروغها است *

باب یازدهم

- ۱ نرازوی با قلب نزد خداوند مکروه است. اما سلت تمام پسندیده اوست * چون
 ۲ تکبر می آید خجالت می آید. اما حکمت با متواضعان است * کاملت راستان ایشانرا
 ۳ هدایت میکند. اما کجی خیانتکاران ایشانرا هلاک می سازد * توانگری در روز
 ۴ غضب منفعت ندارد. اما عدالت از موت رهائی می بخشد * عدالت مرد کامل
 ۵ طریق او را راست می سازد. اما شریر از شرارت خود هلاک می گردد * عدالت
 ۶ راستان ایشانرا خلاصی می بخشد. اما خیانتکاران در خیانت خود گرفتار میشوند *
 ۷ چون مرد شریر ببرد امید او نابود می گردد. و انتظار زورآوران تلف میشود *

- ۹ مرد عادل از تنگی خلاص میشود. و شریر بجای او میآید * مرد منافق بد هانش
 ۱۰ همسایه خود را هلاک میسازد. و عادلان به معرفت خویش نجات مییابند * از سعادتمندی
 ۱۱ عادلان شهر شادی میکند. و از هلاکت شریران ابتهاج مینماید * از برکت راستان
 ۱۲ شهر مرتفع میشود. اما از دهان شریران منهدم میگردد * کسیکه همسایه خود را
 ۱۳ حقیر شمارد ناقص العقل میباشد. اما صاحب فطانت ساکت میباشد * کسیکه
 بنمای کردش میکند سرها را فاش میسازد. اما شخص امین دل امر را مخفی میدارد *
 ۱۴ ۱۵ جائیکه تدبیر نیست مردم میافتند. اما سلامتی از کثرت مشیران است * کسیکه
 برای غریب ضامن شود البته ضرر خواهد یافت. و کسیکه ضامناً مکروه دارد
 ۱۶ این میباشد * زن نیکو سیرت عزت را نگاه میدارد. چنانکه زورآوران دولت را
 ۱۷ محافظت مینمایند * مرد رحیم بخوشتن احسان مینماید. اما مرد ستم گش جسد
 ۱۸ خود را میرنجاند * شریر اجرت فریبند تحصیل میکند. اما کارنده عدالت مزد
 ۱۹ حقیرا * چنانکه عدالت مؤدی بحیات است. همچنین هر که شرارت را پیروی نماید
 ۲۰ او را بموت میرساند * کج خلقان نزد خداوند مکروهند. اما کاملان طریق پسندیده
 ۲۱ او میباشد * یقیناً شریر مبرا نخواهد شد. اما ذریعت عادلان نجات خواهند
 ۲۲ ۲۳ یافت * زن جبیله بیعقل. حلقه زرین است دربینی کراز * آرزوی عادلان نیکوئی
 ۲۴ محض است. اما انتظار شریران غضب میباشد * هستند که میباشند و بیشتر
 میاندوزند. و هستند که زیاده از آنچه شاید نگاه میدارند اما بنیازمندی میانجامد *
 ۲۵ شخص سخی فربه میشود. و هر که سیراب میکند خود نیز سیراب خواهد گشت *
 ۲۶ هر که غله را نگاه دارد مردم او را لعنت خواهند کرده. اما بر سر فروشنده آن برکت
 ۲۷ خواهد بود * کسیکه نیکوئیرا بطلبد رضامند بر او میجوید. و هر که بد را بطلبد بر او
 ۲۸ عارض خواهد شد * کسیکه بر توانگری خود توکل کند خواهد افتاد. اما عادلان
 ۲۹ مثل برك سبز شکوفه خواهند آورد * هر که اهل خانه خود را برنجاند نصیب او
 ۳۰ باد خواهد بود. و احق بنده حکم دلان خواهد شد * ثمره مرد عادل درخت
 ۳۱ حیات است. و کسیکه جانها را صید کند حکم است * اینک مرد عادل بر زمین
 جزا خواهد یافت. پس چند مرتبه زیاده مرد شریر و کناه کار *

باب دوازدهم

- ۱ هرکه نادیرا دوست میدارد معرفت را دوست میدارد. اما هرکه از تنبیه نفرت
- ۲ کند وحشی است * مرد نیکو رضامندی خداوند را تحصیل مینماید. اما او صاحب
- ۳ تدبیر فاسد را ملزم خواهد ساخت * انسان از بدی استوار نمیشود. اما ریشه
- ۴ عادلان جنبش نخواهد خورد * زن صالحه ناز شوهر خود میباشد. اما زنیکه خجل
- ۵ سازد مثل یوسیدی در استخوانهایش میباشد * فکرهای عادلان انصاف است.
- ۶ اما تدابیر شریران فریب است * سخنان شریران برای خون در کین است. اما
- ۷ دهان راستان ایشانرا رهائی میدهد * شریران واژگون شده نیست میشوند.
- ۸ اما خانه عادلان برقرار میباشد * انسان بر حسب عقلش مدوح میشود. اما کج
- ۹ دلان خجل خواهند گشت * کسیکه حقیر باشد و خادم داشته باشد بهتر است.
- ۱۰ از کسیکه خوشتر را برافرازد و محتاج نان باشد * مرد عادل برای جان حیوان خود
- ۱۱ تفکر میکند. اما رحنهای شریران سم کیشی است * کسیکه زمین خود را زرع کند
- ۱۲ از نان سیر خواهد شد. اما هرکه با باطل را پیروی نماید ناقص العفل است * مرد
- ۱۳ شریر بشکار بدکاران طمع میورزد. اما ریشه عادلان میوه میآورد * در نصبر لها
- ۱۴ دام مهلك است. اما مرد عادل از تنگی بیرون میآید * انسان از تن دهان خود
- ۱۵ از نیکویی سیر میشود. و مکافات دست انسان باورده خواهد شد * راه احق
- ۱۶ در نظر خودش راست است. اما هرکه نصیحت را بشنود حکیم است * غضب احق
- ۱۷ فوراً آشکار میشود. اما خردمند خجالت را میپوشاند * هرکه براسنی تعلق نماید
- ۱۸ عدالت را ظاهر میکند. و شاهد دروغ فریبا * هستند که مثل ضرب شمشیر حرفهای
- ۱۹ باطل میزنند. اما زبان حکیمان شفا میبخشد * لب راستگو تا باید استوار میباشد.
- ۲۰ اما زبان دروغگو طرقة العینی است * در دل هرکه تدبیر فاسد کند فریب است.
- ۲۱ اما مشورت دهندگان صُحُرا شادمانی است * هیچ بدی بمرد صالح واقع نمیشود.
- ۲۲ اما شریران از بلا پر خواهند شد * لبهای دروغگو نزد خداوند مکروه است.
- ۲۳ اما عاملان راستی پسندیده او هستند * مرد زیرک علما غنی میدارد. اما
- ۲۴ دل احقان حقاقت را شایع میسازد * دست شخص زرنگ سلطنت خواهد نمود.

۲۵ اما مرد کاهل بندگان خواهد کرد * کدورت دل انسان اورا مخفی میسازد. اما
 ۲۶ سخن نیکو اورا شادمان خواهد کردانید * مرد عادل برای همسایه خود هادی
 ۲۷ میشود. اما راه شریبران ایشانرا کمراه میکند * مرد کاهل شکار خودرا بریان
 ۲۸ نمیکند. اما زرنگی توانگری کرانیهای انسان است * در طریق عدالت حیات
 است. و در کنر کاههایش موت نیست *

باب سیزدهم

- ۱ پسر حکم نادب پدر خودرا اطاعت میکند. اما استهزا کنند نمیدردا نمیشود *
- ۲ مرد از میوه دهانش نیکوئیرا میخورد. اما جان خیانتکاران ظلمرا خواهد خورد *
- ۳ هر که دهان خودرا نگاه دارد جان خویشرا محافظت نماید. اما کسیکه لبهای خودرا
 ۴ بکشد هلاک خواهد شد * شخص کاهل آرزو میکند و چیزی پیدا نمیکند. اما
 ۵ شخص زرنگ فربه خواهد شد * مرد عادل از دروغ گفتن نفرت دارد. اما شریر
 ۶ رسوا و خجل خواهد شد * عدالت کسیرا که در طریق خود کامل است محافظت
 ۷ میکند. اما شرارت گناه کارانرا هلاک میسازد * هستند که خودرا دولتمند می شمارند
 و هیچ ندارند. و هستند که خویشنرا فقیر میانکارند و دولت بسیار دارند *
- ۸ دولت شخص فدیة جان او خواهد بود. اما فقیر نمیدردا نخواهد شنید * نور
 ۹ عادلان شادمان خواهد شد. اما چراغ شریبران خاموش خواهد گردید * از تکبر
 ۱۱ جز نزاع چیزی پیدا نمیشود. اما با آنکه پند میپذیرند حکمت است * دولتی که
 از بطالت پیدا شود در تناقص میباشد. اما هر که بدست خود اندوزد در تزايد
 ۱۲ خواهد بود * امیدی که در آن تعویق باشد باعث بیماری دل است. اما حصول
 ۱۳ مراد درخت حیات میباشد * هر که کلام را خوار شمارد خویشنرا هلاک میسازد.
 ۱۴ اما هر که از حکم میترسد ثواب خواهد یافت * تعلم مرد حکم چشمه حیات است.
 ۱۵ تا از دامهای مرگ رهائی دهد * عقل نیکو نعمت را میبخشد. اما راه خیانتکاران سخت
 ۱۶ است * هر شخص زیرک با علم عمل میکند. اما احمق حماقترا منتشر میسازد *
 ۱۷ فاسد شریر در بلا گرفتار میشود. اما رسول امین شفا میبخشد * فقر و اهانیت برای
 ۱۸ کسی است که نادبیرا ترک ننماید. اما هر که تنیه را قبول کند محرم خواهد شد *

- ۱۹ آرزوئیکه حاصل شود برای جان شیرین است. اما اجتناب از بدی مکروه احفان
- ۲۰ میباشد * با حکیمان رفتار کن و حکم خواهی شده اما رفیق جاهلان ضرر خواهد
- ۲۱ یافت * بلا کناهکارانرا تعاقب میکند. اما عادلان جزای نیکو خواهند یافت *
- ۲۲ مرد صالح پسران پسرانرا ارث خواهد داد. و دولت کناهکاران برای عادلان ذخیره
- ۲۳ خواهد شد * در مزرعه فقیران خوراک بسیار است. اما هستند که از بی انسانی
- ۲۴ هلاک میشوند * کسیکه چوبرا باز دارد از پسر خویش نفرت میکند. اما کسیکه
- ۲۵ اورا دوست میدارد اورا بسعی تمام تادیب مینماید * مرد عادل برای سیری جان
- خود بخورد. اما شکم شیران محتاج خواهد بود *

باب چهاردهم

- ۱ هر زن حکیم خانه خود را بنا میکند. اما زن جاهل آنرا با دست خود خراب
- ۲ مینماید * کسیکه برستی خود سلوک مینماید از خداوند میترسد. اما کسیکه در طریق
- ۳ خود کج رفتار است اورا تحقیر مینماید * در دهان احمق چوب تکبر است. اما
- ۴ لبهای حکیمان ایشانرا محافظت خواهد نمود * جائیکه کاو نیست آخر پاک است.
- ۵ اما از قوت کاو محصول زیاد میشود * شاهد امین دروغ نمیکوید. اما شاهد
- ۶ دروغ بکذب تعلق میکند * استهزاء کنند حکمترا میطلبند و نمیباید. اما بجهت مرد
- ۷ فهم علم آسان است * از حضور مرد احمق دور شو. زیرا لبهای معرفت را در او
- ۸ نخواهی یافت * حکمت مرد زیرک این است که راه خود را درک نماید. اما حماقت
- ۹ احفان فریب است * احفان بکناه استهزاء میکنند. اما در میان راستان رضامندی
- ۱۰ است * دل شخص فلفلی خوشتنرا میداند. و غریب در خوشی آن مشارکت ندارد *
- ۱۱ خانه شیران منهدم خواهد شد. اما خیمه راستان شکوفه خواهد آورد * راهی
- ۱۲ هست که بنظر آدمی مستقیم مینماید. اما عاقبت آن طریق موت است * هم در لهو
- ۱۳ و لعب دل غمگین میباشد. و عاقبت ابن خوشی حزن است * کسیکه در دل مرند
- ۱۵ است از راههای خود سیر نمیشود. و مرد صالح بخود سیر است * مرد جاهل هر
- ۱۶ سخترا باور میکند. اما مرد زیرک در رفتار خود تأمل مینماید * مرد حکیم میترسد
- ۱۷ و از بدی اجتناب مینماید. اما احمق از غرور خود این میباید * مرد کج خلق

- ۱۸ احمقانه رفتار مینماید. (مردم) از صاحب سوء ظن نفرت دارند * نصیب
 ۱۹ جاهلان حماقت است. اما معرفت ناج زیرکان خواهد بود * بدکاران در حضور
 ۲۰ نیکان خم میشوند. و شیران نزد دروازه‌های عادلان میایستند * همسایه فقیر نیز
 ۲۱ از او نفرت دارد. اما دوستان شخص دولتمند بسیارند * هر که همسایه خود را حقیر
 ۲۲ شمارد کناه میورزد. اما خوشالجمال کسیکه برفقیران ترحم نماید * آيا صاحبان
 ۲۳ تدبیر فاسد کمره نمیشوند. اما برای کسانی که تدبیر نیکو مینمایند رحمت و راستی
 ۲۴ خواهد بود * از هر مشققی منفعت است. اما کلام لبها بفقیر محض میانجامد * ناج
 ۲۵ حکیمان دولت ایشان است. اما حماقت احمقان حماقت محض است * شاهد امین
 ۲۶ جانها را نجات میبخشد. اما هر که بدروغ تنطق میکند فریب محض است * در ترس
 ۲۷ خداوند اعتماد قوی است. و فرزندان او را ملجا خواهد بود * ترس خداوند
 ۲۸ چشمه حیات است. تا از دامهای موت اجتناب نمایند * جلال پادشاه از کثرت
 ۲۹ مخلوق است. و شکستگی سلطان از کی مردم است * کسیکه دیر غضب باشد کثیر
 ۳۰ الفهم است. و کج خلق حماقترا بنصیب خود میبرد * دل آرام حیات بدن است.
 ۳۱ اما حسد بوسیدگی استخوانها است * هر که برفقیر ظلم کند آفریننده خود را حقیر
 ۳۲ میشمارد. و هر که بر مسکین ترحم کند او را نهید مینماید * شریر از شرارت خود بزرگ
 ۳۳ افکنده میشود. اما مرد عادل چون ببرد اعتماد دارد * حکمت در دل مرد فهم
 ۳۴ ساکن میشود. اما در اندرون جاهلان آشکار میگردد * عدالت قوما را رفیع
 ۳۵ میگرداند. اما کناه برای قوم عار است * رضامندی پادشاه بر خادم عاقل
 است. اما غضب او پرست فطرتان *

باب پانزدهم

- ۱ جواب نرم خشمرا بر میگردد. اما سخن تلخ غیظرا به جان میآورد * زبان
 ۲ حکیمان علمرا زینت میبخشد. اما دهان احمقان بحماقت تنطق مینماید * چشمان
 ۳ خداوند در ره جا است. و بریدان و نیکان مینکرد * زبان ملایم درخت حیات
 ۴ است. و کجی آن شکستگی روح است * احمق نادیب پدر خود را خوار میشمارد.
 ۵ اما هر که تنیهرا نگاه دارد زیرک میباشد * در خانه مرد عادل کج عظیم است. اما

- ۷ محصول شریان کدورت است * لبهای حکیمان معرفت را منتشر میسازد. اما دل
 ۸ احقان مستحکم نیست * قربانی شریان نزد خداوند مکروه است. اما دعای
 ۹ راستان پسندیده اوست * راه شریان نزد خداوند مکروه است. اما پیروان
 ۱۰ عدالت را دوست میدارد * برای هر که طریقی را ترک نماید تأدیب سخت است.
 ۱۱ و هر که از تنبیه نفرت کند خواهد مرد * هاویه و آبدون در حضور خداوند است.
 ۱۲ پس چند مرتبه زیاده دلهای بنی آدم * استهزا کنند تنبیه را دوست ندارد. و نزد
 ۱۳ حکیمان نخواهد رفت * دل شادمان چهره را زینت میدهد. اما از نطفی دل روح
 ۱۴ منکسر میشود * دل مرد فهم معرفت را میطلبد. اما دهان احقان حقاقت را میچرد *
 ۱۵ غمائی روزهای مصیبت کشان بد است. اما خوشی دل ضیافت دایمی است *
 ۱۶ اموال اندک با ترس خداوند بهتر است. از کج عظیم با اضطراب * خوان بقول
 ۱۷ در جائیکه محبت باشد بهتر است. از کاف پرواری که با آن عداوت باشد * مرد
 تند خو نزاع را بر میانگیزد. اما شخص دیر غضب خصوصت را ساکن میگرداند *
 ۱۹ راه کاهلان مثل خار بست است. اما طریقی راستان شاه راه است * پسر حکیم
 ۲۰ پدر را شادمان میسازد. اما مرد احمق مادر خویش را حقیر میشارد * حماقت در نظر
 ۲۱ شخص ناقص العقل خوشی است. اما مرد فهم براسنی سلوک مینماید * از عدم
 مشورت تدبیرها باطل میشود. اما از کثرت مشورت دهندگان برقرار میماند *
 ۲۲ برای انسان از جواب دهانش شادی حاصل میشود. و سخنی که در مجلس گفته شود
 ۲۳ چه بسیار نیکو است * طریقی حیات برای عاقلان بسوی بالا است. تا از هاویه
 ۲۴ اسفل دور شود * خداوند خانه متکبران را منهدم میسازد. اما حدود بیوه زرا
 ۲۵ استوار مینماید * تدبیرهای فاسد نزد خداوند مکروه است. اما سخنان پسندیده
 ۲۶ برای طاهران است * کسی که حریص سود باشد خانه خود را مکدر میسازد. اما
 ۲۷ هر که از هدیه ها نفرت دارد خواهد زیست * دل مرد عادل در جواب دادن تفکر
 ۲۸ میکند. اما دهان شریان چیزهای بد را جاری میسازد * خداوند از شریان دور
 ۲۹ است. اما دعای عادلان را میشوند * نور چشمان دل را شادمان میسازد. و خبر
 ۳۰ نیکو استخوانها را پر مغز مینماید. کوشیکه تنبیه حیات را بشنود. در میان حکیمان ساکن
 ۳۱ خواهد شد * هر که تأدب را ترک نماید جان خود را حقیر میشارد. اما هر که تنبیه را

۲۴ بشنود عقلا تحصیل میناید * ترس خداوند ادیب حکمت است. و تواضع پیشرو حرمت میباشد *

باب شانزدهم

- ۱ تدبیرهای دل از آن انسان است. اما تنطق زبان از جانب خداوند میباشد *
- ۲ همه راههای انسان در نظر خودش پاک است. اما خداوند روحها را ثابت میسازد *
- ۳ اعمال خود را بخداوند تفویض کن. تا فکرهای تو استوار شود * خداوند هر
- ۴ چیزی را برای غایت آن ساخته است. و شیرانرا نیز برای روز بلا * هر که دل
- ۵ مغرور دارد نزد خداوند مکروه است. و او هرگز میرا نخواهد شد * از رحمت
- ۶ و راستی گناه کفاره میشود. و ترس خداوند از بدی اجتناب میشود * چون
- ۷ راههای شخص پسندیده خداوند باشد. دشمنانش را نیز با وی بمصلحت میآورد *
- ۸ اموال اندک که با انصاف باشد بهتر است. از دخل فراوان بدون انصاف *
- ۹ دل انسان در طریفش تفکر میکند. اما خداوند قدمهايشرا استوار میسازد *
- ۱۰ وحی بر لبهای پادشاه است. و دهان او در داوری تجاوز نمینماید * ترازو و سنگهای
- ۱۱ راست از آن خداوند است. و تمامی سنگهای کیسه صنعت وی میباشد * عمل بد
- ۱۲ نزد پادشاهان مکروه است. زیرا که کرسی ایشان از عدالت برقرار میباشد * لبهای
- ۱۳ راستگو پسندیده پادشاهان است. و راستگویانرا دوست میدارند * غضب
- ۱۴ پادشاهان رسولان موت است. اما مرد حکیم آنها فرو مینشاند * در نور چهره
- ۱۵ پادشاه حیات است. و رضامندی او مثل ابر نوبهاری است * تحصیل حکمت
- ۱۶ از زر خالص چه بسیار بهتر است. و تحصیل فهم از نقره برگزیده تر * طریق راستان
- ۱۷ اجتناب نمودن از بدی است. و هر که راه خود را نکاه دارد جان خویشرا محافظت
- ۱۸ مینماید * تکبر پیش رو هلاکت است. و دل مغرور پیش رو خرابی * با تواضع
- ۱۹ نزد حلیمان بودن بهتر است. از تقسیم نمودن غنیمت با متکبران * هر که در کلام
- ۲۰ تغفل کند سعادت قندی خواهد یافت. و هر که بخداوند توکل نماید خوشحال او *
- ۲۱ هر که دل حکیم دارد فهم خوانده میشود. و شیرینی لبها علما میافزاید *
- ۲۲ عقل برای صاحبش چشمه حیات است. اما نادیب احفان حماقت است *

- ۲۴ دل مرد حکیم دهان او را عاقل میگرداند. و علما بر لبهایش میافزاید * سخنان پسندیده مثل شان عسل است. برای جان شیرین است و برای استخوانها شفا
- ۲۵ دهنه * راهی هست که در نظر انسان راست است. اما عاقبت آن راه موت
- ۲۶ میباشد * اشتهای کارگر برایش کار میکند. زیرا که دهانش او را بر آن تحریض
- ۲۷ مینماید * مرد لثیم شرار را میانداشته. و بر لبهایش مثل آتش سوزنده است *
- ۲۸ مرد دروغگو نزاع مییابد. و تمام دوستان خالص را از هدیگر جدا میکند * مرد
- ظالم حسابه خود را اغوا مینماید. و او را براه غیر نیکو هدایت میکند * چشمان
- ۲۹ خود را بر هم میزند تا دروغ را اختراع نماید. و لبهایش را میخاید و بدبیرا با انجام میرساند *
- ۳۰ سفید موئی ناج جمال است. هنگامیکه در راه عدالت یافت شود * کسیکه دبر
- غضب باشد از جبار بهتر است. و هر که بر روح خود مالک باشد از تخمیر کننده شهر
- ۳۱ افضل است * قرعه درد امن انداخته میشود. لیکن نمائی حکم آن از خداوند است *

باب هفدهم

- ۱ لقمه خشک با سلامتی بهتر است. از خانه پر از ضیافت با محاصمت * بند
- عاقل بر سر پرست فطرت مسلط خواهد بود. و میراث را با برادران تقسیم خواهد
- ۲ نمود * بونه برای نفر و کوره بجهت طلا است. اما خداوند امتحان کننده دلها است *
- ۳ شریر لبهای دروغگو اصفا میکند. و مرد کاذب بزبان فتنه انگیز گوش میدهد *
- ۴ هر که فقیر را استهزا کند آفریننده خویش را مذمت میکند. و هر که از بلا خوش میشود
- ۵ بیسزا نخواهد ماند * ناج پیران پسران پسرانند. و جلال فرزندان پدران
- ۶ ایشانند * کلام کبر آمیز احقرانمیشاید. و چند مرتبه زیاده لبهای دروغگو نجارا *
- ۷ هدیه در نظر اهل آن سنگ کرانها است. که هر گجا توجه نماید برخوردار میشود *
- ۸ هر که کناهی را مستور کند طالب محبت مییابد. اما هر که امر را تکرار کند دوستان
- ۹ خالص را از هم جدا میسازد * بك ملامت برد فهم اثر میکند. بیشتر از صد نازبان
- ۱۰ برد جاهل * مرد شریر طالب فتنه است و بس. لهذا قاصد ستمکیش نزد او
- ۱۱ فرستاده میشود * اگر خرسبکه بچه هایش کشته شود بانسان برخورد. بهتر است
- ۱۲ از مرد احق در حماقت خود * کسیکه بعوض نیکوئی بدی میکند. بلا از خانه او

- ۱۴ دور نخواهد شد * ابتدای نزاع مثل رخنه کردن آب است * پس محاصره را ترك
- ۱۵ كن قبل از آنكه بجاده برسد * هر كه شهر را عادل شمارد و هر كه عادل را ملزم
- ۱۶ سازد * هر دوى ایشان نزد خداوند مكروهند * قيمت بجهت خريدن حكمت چرا
- ۱۷ بدست احمق باشد * و حال آنكه هيچ فهم ندارد * دوست خالص در همه اوقات
- ۱۸ محبت مينمايد * و برادر بجهت تنكى مولود شده است * مرد ناقص العقل دست
- ۱۹ میدهده * و در حضور همایه خود ضامن ميشود * هر كه معصيت را دوست دارد
- ۲۰ منازعه را دوست ميدارد * و هر كه در خود را بلند سازد خراير را ميطلبد * كسى
- كه دل كج دارد نيكوئرا نخواهد يافت * و هر كه زبان دروغگو دارد دريلا گرفتار
- ۲۱ خواهد شد * هر كه فرزند احمق آورد براى خويشتن غم پيدا ميكند * و پدر فرزند
- ۲۲ ايله شادى نخواهد ديد * دل شادمان شفاى نيكو ميشد * اما روح شكسته
- ۲۳ استخوانها را خشك ميكند * مرد شرير رشوه را از بفل ميكيرد * تا راههاى انصاف را
- ۲۴ مخرف سازد * حكمت درمذ نظر مرد فهم است * اما چشمان احمق در انصاف
- ۲۵ زمين ميباشد * پسر احمق براى پدر خويش حزن است * و بجهت مادر خويش
- ۲۶ تلخى است * عادلان را نيز سرزنش نمودن خوب نيست * و نه ضرب زدن بنبىاء
- ۲۷ بسبب راستى ایشان * صاحب معرفت سخنان خود را باز ميدارد * و هر كه روح
- ۲۸ حلیم دارد مرد فطانت پيشه است * مرد احمق نيز چون خاموش باشد او را
- حكيم ميشمارند * و هر كه لبهاى خود را ميندود فهم است *

باب هجدهم

- ۱ مرد معتزل هر س خود را طالب ميباشد * و بهر حكمت صحيح مجادله ميكند *
- ۲ احمق از فطانت مسرور نميشود * مگر تا آنكه عقل خود را ظاهر سازد * هنگاميكه
- ۳ شرير ميايد حقارت هم ميايد * و با اهانت خجالت ميرسد * سخنان دهان انسان
- ۴ آب عميق است * و چشمه حكمت نهر جاريست * طرفدارى شريران * براى
- ۵ مخرف ساختن داورى عادلان نيكو نيست * لبهاى احمق بمنزاعه داخل ميشود *
- ۶ و دهانش براى ضربهها صدا ميزند * دهان احمق هلاكت وى است * و لبهايش
- ۷ براى جان خودش دام است * سخنان تمام مثل لقمه هاى شيرين است * و به عمق

- ۹ شکم فرو میرود * او نیز که درکار خود اهل میکند. برادر هلاک کننده است *
- ۱۰ اسم خداوند بر ج حصین است. که مرد عادل در آن میدود و این میباشد *
- ۱۱ توانگرئی شخص دولت مند شهر محکم او است. و در تصور وی مثل حصار بلند
- ۱۲ است * پیش از شکستی دل انسان منکبر میکردد. و تواضع مقدمه عزت است *
- ۱۳ هر که سخنرا قبل از شنیدنش جواب دهد. برای وی حماقت و عار میباشد *
- ۱۴ روح انسان بیماری اورا محمل میشود. اما روح شکسته را کیست که محمل آن
- ۱۵ بشود * دل مرد فهم معرفت را تحصیل میکند. و کوش حکیمان معرفت را میطلبد *
- ۱۶ هدیه شخص از برایش وسعت پیدا میکند. و او را بحضور بزرگان میرساند *
- ۱۷ هر که
- ۱۸ درد عوی خود اول آید صادق میناید. اما حریفش مباد و او را میآزماید * قرعه
- ۱۹ نزاعها را ساکت میناید. و زورآورانرا از هم جدا میکند * برادر رنجید از شهر
- ۲۰ قوی سخنتر است. و منازعت با او مثل پشت بندهای قصر است * دل آدمی
- ۲۱ از میوه دهانش پر میشود. و از محصول لبهایش سیر میکردد * موت و حیات
- در قدرت زبان است. و آنانیکه آنرا دوست میدارند میوه اش را خواهند خورد *
- ۲۲ هر که زوجه باید چیز نیکو یافته است. و رضامندی خداوند را تحصیل کرده
- ۲۳ است * مرد فقیر بتضرع تکلم میکند. اما شخص دولت مند سخنی جواب میدهد *
- ۲۴ کسیکه دوستان بسیار دارد خویشتن را هلاک میکند. اما دوستی هست که از برادرز

چینند تر میباشد *

باب نوزدهم

- ۱ فقیری که در کمالیت خود سالک است. از دروغگوئی که احمق باشد بهتر است *
- ۲ دلی نیز که معرفت ندارد نیکو نیست. و هر که بیابهای خویش میشتابد گناه میکند *
- ۳ حماقت انسان راه او را گم میسازد. و دلش از خداوند خشنامک میشود * توانگری
- ۴ دوستان بسیار پیدا میکند. اما فقیر از دوستان خود جدا میشود * شاهد دروغگو
- ۵ بیسزا نخواهد ماند. و کسیکه بدروغ تظن کند رهائی نخواهد یافت * بسیاری
- ۶ پیش امیران تذلل مینمایند. و همه کس دوست بذل کننده است * جمیع برادران
- ۷ مرد فقیر از او نفرت دارند. و بطریق اولی دوستانش از او دور میشوند. ایشانرا
- ۸ سخنان تعاقب میکند و نیستند * هر که حکمترا تحصیل کند جان خود را دوست

- ۱ دارد. و هر که قطا ترا نگاه دارد سعادتمندی خواهد یافت * شاهد دروغگو
 ۱۰ بیسزا نخواهد ماند. و هر که بکذب تظنی نماید هلاک خواهد کردید * عیش
 ۱۱ و عشرت احقر انباشاید. تا چه رسد بقلای که برنجبا حکمرانی میکند * عقل
 ۱۲ انسان خشم او را نگاه میدارد. و گذشتن از تقصیر جلال او است * خشم پادشاه
 ۱۳ مثل غرش شیر است. و رضامندی او مثل شبنم بر گیاه است * پسر جاهل باعث
 ۱۴ آلم پدرش است. و نزاعهای زن مثل آبی است که دایم در چکیدن باشد * خانه
 ۱۵ و دولت ارث اجدادی است. اما زوجه عاقله از جانب خداوند است * کاهلی
 ۱۶ خواب سنگین میآورد. و شخص اهل کار کمرسته خواهد ماند * هر که حکما نگاه
 دارد جان خویش را محافظت مینماید. اما هر که طریق خود را سبک گیرد خواهد
 ۱۷ مرد * هر که برفقیر نرحم نماید بخداوند قرض میدهد. و احسان او را باورد خواهد
 ۱۸ نمود * پسر خود را نادیب نما زیرا که امید هست. اما خود را بکشتن او و مدار *
 ۱۹ شخص تند خو متحمل عقوبت خواهد شد. زیرا اگر او را خلاصی دهی آنرا باید
 ۲۰ مکرر بجا آوری * پند را بشنو و تأدیرا قبول نما. تا در عاقبت خود حکیم بشوی *
 ۲۱ فکرهای بسیار در دل انسان است. اما آنچه ثابت ماند مشورت خداوند است *
 ۲۲ زینت انسان احسان او است. و فقیر از دروغگو بهتر است * نرس خداوند
 مؤذی بجات است. و هر که آنرا دارد در سیری ساکن میماند. و هیچ بلا گرفتار
 ۲۳ نخواهد شد * مرد کاهل دست خود را در بغلش پنهان میکند. و آنرا هم بدهان
 ۲۴ خود بر نمیآورد * استهزاء کننده را تأدیب کن تا جاهلان زیرک شوند. و شخص
 ۲۵ فهم را تنبیه نما و معرفت را درک خواهد نمود * هر که بر پدر خود ستم کند و مادرش را
 ۲۶ براند. پسر است که رسوائی و خجالت میآورد * ای پسر من شنیدن تعلیم را
 ۲۷ ترک نما. که ترا از کلام معرفت کمره میسازد * شاهد لثم انصاف را استهزا میکند.
 ۲۸ و دهان شیران کاه را میبلعد * فصاص بجهت استهزا کنندگان مهیا است.
 و تازیانه ها برای پشت احقران *

باب بیستم

- ۱ شراب استهزا میکند و مسکرات عربک میآورد. و هر که بآن فریفته شود حکیم

- ۲ نیست * هیبت پادشاه مثل غرش شیر است. و هر که خشم او را بهیچان آورد
- ۳ بهیچان خود خطا میورزد * از نزاع دور شدن برای انسان عزت است. اما هر مرد
- ۴ احق مجادله میکند * مرد کاهل بسبب زمستان شیار نمیکند. لهذا در موسم حصاد
- ۵ کدائی میکند و نمیابد * مشورت در دل انسان آب عمیق است. اما مرد فهم آنرا
- ۶ نمیکشد * بسا کسانی که هریک احسان خویشرا اعلام میکنند. اما مرد امینرا
- ۷ کیست که پیدا کند * مرد عادل که بکاملت خود سلوک نماید. پسرانش بعد
- ۸ از او خجسته خواهند شد * پادشاهی که بر کرسی داوری نشیند. غمائی بدیر از چشمان
- ۹ خود پراکنده میسازد * کیست که تواند کوید دل خود را طاهر ساخت. و از گناه
- ۱۰ خویش پاک شدم * سنگهای مختلف و پیمانه های مختلف. هر دوی آنها نزد خداوند
- ۱۱ مکروه است * طفل نیز از افعالش شناخته میشود. که آیا اعمالش پاک و راست
- ۱۲ است یا نه * کوش شنوا و چشم بینا. خداوند هر آنها را آفرید است * خوابرا
- دوست مدار مبادا فقیر شوی. چشمان خود را باز کن تا از نان سیر کردی *
- ۱۴ مشتری میگوید بدهاست بدهاست. اما چون رفت آنکاه فخر میکند * طلا هست
- ۱۵ و لعلها بسیار. اما لبهای معرفت جواهر کرانیها است * جامه آنکس را بکیر که
- ۱۶ بجهت غریب ضامن است. و او را برهن بکیر که ضامن ییکانکان است * نان
- فرب برای انسان لذیذ است. اما بعد دهانش از سنگ ریزها پر خواهد شد *
- ۱۸ فکرها بمشورت محکم میشود. و با حسن تدبیر جنگ نما * کسیکه بنمائی کردش کند
- ۱۹ اسرار را فاش مینماید. لهذا با کسیکه لبهای خود را میکشاید معاشرت ممانا * هر که
- ۲۰ پدر و مادر خود را لعنت کند. چراغش در ظلمت غلیظ خاموش خواهد شد *
- ۲۱ اموالیکه اولاً بتجهیل حاصل میشود. عاقبتش مبارک نخواهد شد * مکر که
- از بدی انتقام خواهم کشید. بلکه برخداوند توکل نما و ترا نجات خواهد داد *
- ۲۲ سنگهای مختلف نزد خداوند مکروه است. و نرازوهای متقلب نیکو نیست *
- ۲۳ قدمهای انسان از خداوند است. پس مرد راه خود را چگونه بنهد * شخصیکه
- ۲۴ چیزی را بتجهیل مقدس میکوید. و بعد از نذر کردن استفسار میکند در دام میافتد *
- ۲۵ پادشاه حکم شیرانرا پراکنده میسازد. و چو مرا برایشان میگرداند * روح انسان
- ۲۶ چراغ خداوند است. که غمائی غمهای دل را نفتیش مینماید * رحمت و راستی

۲۹ پادشاه را محافظت میکند. و کرسی او برحمت پایدار خواهد ماند * جلال
۳۰ جوانان قوت ایشان است. و عزت پیران موی سفید * ضربهای سخت از بدی
ظاهر میکند. و نازیانه‌ها بعضی دل فرو میرود *

باب بیست و یکم

- ۱ دل پادشاه مثل نهرهای آب در دست خداوند است. آنرا بهر سو که بخواهد
- ۲ بر میگرداند * هر راه انسان در نظر خودش راست است. اما خداوند دلها را
- ۳ می‌آزماید * عدالت و انصاف را بجا آوردن. نزد خداوند از قربانیها پسندیده‌تر
- ۴ است * چشمان بلند و دل متکبر. و چراغ شیرین کناه است * فکرهای مرد
زرنگ نماند بفرای می‌انجامد. اما هر که عجول باشد برای احتیاج تعجیل میکند *
- ۵ تحصیل کجها بزبان دروغگو. بخاری است بر هوا شده برای جویندگان موت *
- ۶ ظلم شیرین ایشانرا بهلاکت می‌اندازد. زیرا که از بجا آوردن انصاف ابا مینایند *
- ۷ طریق مردیکه زیر بار (کناه) باشد بسیار کج است. اما اعمال مرد طاهر مستقیم
- ۸ است * در زاویه پشت بام ساکن شدن بهتر است. از ساکن بودن با زن ستیزه‌گر
- ۹ در خانه مشترک * جان شیر مشتاق شرارت است. و بر هسابه خود نرحم
- ۱۰ نمیکند * چون استهزاکننده سیاست یابد جاهلان حکمت می‌آموزند. و چون مرد
- ۱۱ حکم تربیت یابد معرفت تحصیل میناید * مرد عادل در خانه شیر تأمل میکند.
- ۱۲ که چگونه اشرار بنباهی واژگون میشوند * هر که کوش خود را از فریاد فقیر میندود.
- ۱۳ او نیز فریاد خواهد کرد و مستجاب نخواهد شد * هدیه درختا خشمرا فرو
- ۱۴ مینشانند. و رشوه در بغل غضب مخنرا * انصاف کردن خرمی عادلان است.
- ۱۵ اما باعث پریشانی بدکاران میباشد * هر که از طریق تعقل کمراه شود. در جماعت
- ۱۶ مردگان ساکن خواهد گشت * هر که عیش را دوست دارد محتاج خواهد شد.
- ۱۷ و هر که شراب و روغنا دوست دارد دولتمند نخواهد گردید * شیرین فدیة
- ۱۸ عادلان میشوند. و خیانتکاران بعوض راستان * در زمین بائر ساکن بودن بهتر
- ۱۹ است. از بودن با زن ستیزه‌گر و جنگ جوی * در منزل حکیمان خزانه مرغوب
- ۲۰ و روغن است. اما مرد احمق آنها را تلف میکند * هر که عدالت و رحمترا متابعت

- ۲۳ کند. حیات و عدالت و جلال خواهد یافت * مرد حکم بشهر جباران برخواهد آمد.
- ۲۴ و قلعه اعتماد ایشانرا بزیر میاندازد * هر که دهان و زبان خویشرا نگاه دارد. جان خودرا از تنگیها محافظت مینماید * مرد متکبر و مغرور مسمی بهاستهزا ۲۵ کند میشود. و به افزونی تکبر عمل میکند * شهوت مرد کاهل او را میکشد.
- ۲۶ زیرا که دستهایش از کار کردن ابا مینماید * هستند که همه اوقات بشدت حرص میباشند. اما مرد عادل بذل میکند و امساك نمینماید * قربانیهای شیرین مکروه است. پس چند مرتبه زیاده هنگامیکه بعوض بدی آنها را میگذرانند * شاهد ۲۷ دروغگو هلاک میشود. اما کسیکه استماع نماید برستی نکلم خواهد کرد * مرد شریر ۲۸ روی خودرا بی حیا میسازد. و مرد راست طریق خویشرا مستحکم میکند * حکمی ۲۹ نیست و نه فطاتی. و نه مشورتی که بضد خداوند بکار آید * اسب برای روز جنگ مهیا است. اما نصرت از جانب خداوند است *

باب بیست و دوم

- ۱ نيك نامی از کثرت دولتمندی افضل است. و فیض از فقر و طلا بهتر *
- ۲ دولتمند و فقیر باهم ملاقات میکنند. آفرینند هر دوی ایشان خداوند است *
۳. مرد زیرك بلارا میبیند و خویشتر را مخفی میسازد. و جاهلان میگذرند و در غفوت گرفتار میشوند * جزای نواضع و خدائرسی. دولت و جلال و حیات است *
- ۴ خاها و دامها در راه مجروان است. اما هر که جان خودرا نگاه دارد از آنها دور میشود * طفلرا در راهیکه باید برود تربیت نما. و چون پیرم شود از آن انحراف نخواهد ورزید * توانکر بر فقیر تسلط دارد. و مدیون غلام طلب کار میباشد *
- ۵ هر که ظلم بکارد بلا خواهد دروید. و عصای غضبش زایل خواهد شد * شخصیکه ۶ نظر او باز باشد مبارك خواهد بود. زیرا که از نان خود بفقراء میدهد * استهزا کند را دور نما و نزاع رفع خواهد شد. و مجادله و خجالت ساکت خواهد کردید *
- ۷ هر که طهارت دلرا دوست دارد. و لبهای ظریف دارد پادشاه دوست او میباشد *
- ۸ چشمان خداوند معرفت را نگاه میدارد. و سخنان خیانتکارانرا باطل میسازد * مرد ۹ کاهل میکوبد شیر بیرون است. و در کوچها کشته میشود * دهان زنان بیکانه ۱۰

- ۱۵ چاه عمیق است. و هر که مغضوب خداوند باشد در آن خواهد افتاد. حماقت
 ۱۶ در دل طفل بسته شده است. اما چوب نادبب آنرا از او دور خواهد کرد. هر که
 برفقیر برای فایده خویش ظلم نماید. و هر که بدولتمندان بخشد البته محتاج خواهد
 ۱۷ شد. * کوش خود را فرا داشته کلام حکما را بشنو. و دل خود را بتعلم من
 ۱۸ مایل گردان. * زیرا پسندیده است که آنها را در دل خود نگاه داری. و بر لبها بت
 ۱۹ جمیعاً ثابت ماند. * تا اعتماد تو بر خداوند باشد. امروز ترا تعلم دادم. * آیا امور
 ۲۰ شریف را برای تو ننوشتم. شامل بر مشورت معرفت. * تا قانون کلام راست را اعلام
 ۲۱ نمایم. و تو کلام راست را نزد فرستندگان خود پس بیری. * فقیر را از آنچه که ذلیل
 ۲۲ است نازاج منما. و مسکین را در دربار ستم مرسان. * زیرا خداوند دعوی ایشان را
 ۲۳ فیصل خواهد نمود. و جان ناراج کنندگان ایشان را بتاراج خواهد داد. * با مرد
 ۲۴ نندخو معاشرت مکن. و با شخص کج خلق همراه مباش. * میا دا راههای او را
 ۲۵ آموخته شوی. و جان خود را در دام گرفتار سازی. * از جمله آنانی که دست میدهند
 ۲۶ مباش. و نه از آنانی که برای قرضها ضامن میشوند. * اگر چیزی نداری که ادا نمائی.
 ۲۷ پس چرا بستر ترا از زیرت بردارد. * حد قدیم را که پدران تو قرار داده اند متقل
 ۲۸ مساز. * آیا مردی را که در شغل خویش ماهر باشد میبینی. * او در حضور پادشاهان
 خواهد ایستاد. پیش پست فطرتان نخواهد ایستاد.

باب بیست و سیم

- ۱ چون با حاکم بغذا خوردن نشینی. در آنچه پیش روی تو است تأمل نما. * و اگر
 ۲ مرد آکول هستی. کارد بر کلوی خود بگذار. * بخوراکهای لطیف او حریص
 ۳ مباش. زیرا که غذای فریبده است. * برای دولتمند شدن خود را زحمت مرسان.
 ۴ و از عقل خود باز ایست. * آیا چشمان خود را بر آن خواهی دوخت که نیست
 ۵ میباشد. زیرا که دولت البته برای خود بالها میسازد. و مثل عقاب در آسمان
 ۶ میپرد. * نان مرد تنگ نظرا بخور. و بجهة خوراکهای لطیف او حریص مباش. *
 ۷ زیرا چنانکه در دل خود فکر میکند خود او همچنان است. ترا میکوبد بخور
 ۸ و بنوش اما دلش با تو نیست. * لقمه را که خورده فی خواهی کرده. و سخنان شیرین

- ۹ خود را بر باد خواهی داد * بکوش احمق سخن مگو. زیرا حکمت کلام ترا خوار
 ۱۱ خواهد شمرد * حد قدیرا متقل مساز. و مزرعه یتیمان داخل مشو * زیرا که
 ولی ایشان زور آور است. و با تو درد عوئی ایشان مقاومت خواهد کرد *
- ۱۲ دل خود را بآداب مایل کردن. و کوش خود را بکلام معرفت * از طفل خود
 ۱۴ تأدیرا باز مدار. که اگر او را با چوب بزنی نخواهد مُرد * پس او را با چوب
 ۱۵ بزنی. و جان او را از هاویه نجات خواهی داد * ای پسر من اگر دل تو حکیم
 ۱۶ باشد. دل من (بلی دل) من شادمان خواهد شد * و کُرّه هایم وجد خواهد نموده.
 ۱۷ هنگامیکه لبهای تو بر استی متکلم شود * دل تو بجهت کناهکاران غیور نباشد.
 ۱۸ اما بجهت ترس خداوند غمائی روز غیور باش * زیرا که البته آخرت هست. و امید
 ۱۹ تو منقطع نخواهد شد * پس نوای پسرم بشنو و حکیم باش. و دل خود را در طریق
 ۲۰ مستقیم کردن * از زمره میکساران مباش. و از آنانیکه بدنهای خود را تلف میکنند *
 ۲۱ زیرا که میکسار و مُسرف فقیر میشود. و صاحب خواب بخرقه ها ملبس خواهد
 ۲۲ شد * پدر خویش را که ترا تولید نمود کوش گیر. و مادر خود را چون پیر شود
 ۲۳ خوار مشار * راستیرا بخر و آنرا بفروش. و حکمت و ادب و فطرت * پدر فرزند
 ۲۴ عادل بغایت شادمان میشود. و والد پسر حکم از او مسرور خواهد گشت *
- ۲۵ پدرت و مادرت شادمان خواهند شد. و والد تو مسرور خواهد گردید *
- ۲۶ ای پسر دل خود را بمن بده. و چشمان تو براههای من شاد باشد * چونکه زن
 ۲۷ زانیه حفر عمیق است. و زن پیکانه چاه تنک * او نیز مثل راهزن در کهن میباشد.
 ۲۸ و خیانتکارانرا در میان مردم میافزاید * وای از آن کیست و شقاوت از آن
 که و نزاعها از آن کدام. و زاری از آن کیست و جراحتهای یسبب از آن که و سرخی
 ۲۹ چشمان از آن کدام * آنانرا است که شرب مدام مینایند. و برای چشیدن شراب
 ۳۰ مزوج داخل میشوند * بشراب نگاه مکن و قتیکه سُرخ فام است. حینیکه
 ۳۱ حبابهای خود را در جام ظاهر میسازد. و بلایمت فرو میرود * اما در آخر مثل
 ۳۲ مار خواهد گردید. و مانند افعی نیش خواهد زد * چشمان تو چیزهای غریب را
 ۳۳ خواهد دید. و دل تو بچیزهای کج نطق خواهد نمود * و مثل کسیکه در میان دریا
 ۳۴ میغوازد خواهی شد. یا مانند کسیکه بر سر دکل کشتی میخسپد * و خواهی گفت مرا

زدند لیکن درد را احساس نکردم. مرا زجر نمودند لیکن نفهمیدم. پس کی بیدار خواهم شد. همچنین معاودت میکنم و بار دیگر آنرا میطلبم *

باب بیست و چهارم

- ۱ بر مردان شریر حسد مبره و آرزو مدار تا با ایشان معاشرت نمائی * زیرا که دل
- ۲ ایشان در ظلم تفکر میکند. ولیهای ایشان درباره مشقت تکلم مینماید * خانه بحکمت
- ۴ بنا میشود. و با فطانت استوار میگردد * و معرفت اطاقها پُر میشود. از هر گونه
- ۵ اموال کرانها و نفایس * مرد حکم در قدرت مینماید. و صاحب معرفت در توانائی
- ۶ ترقی میکند * زیرا که با احسن تدبیر باید جنگ بکشی. و از کثرت مشورت دهندگان
- ۷ نصرت است * حکمت برای احقن زیاده بلند است. دهان خود را در دربار باز
- ۸ نمیکند * هر که برای بدی تفکر میکند. او را فتنه انگیز میکوبند * فکر احقمان گناه
- ۹ است. و استهزا کنند نزد آدمیان مکروه است * اگر در روز تنگی سستی نمائی.
- ۱۱ قوت تو تنگ میشود * آنانی را که برای موت برده شوند خلاص کن. و از
- ۱۲ رها نیدن آنانیکه برای قتل مهیا اند کوتاهی مکن * اگر کوئیکه اینرا ندانستیم. آیا
- آزمایند دلاها نفیهمد. و حافظ جان تو نمیداند. و بهر کس بر حسب اعمالش
- ۱۳ مکافات نخواهد داد * ای پسر من عسکرا بخور زیرا که خوب است. و شان عسکرا
- ۱۴ چونکه بکاست شیرین است * همچنین حکمترا برای جان خود بیاموز. اگر آنرا
- ۱۵ یابی آنگاه اجرت خواهد بود. و امید تو منقطع نخواهد شد * ای شریر برای
- ۱۶ منزل مرد عادل در کمین مباش. و آرامگاه او را خراب مکن * زیرا مرد عادل
- اگر چه هفت مرتبه بیفتد خواهد برخاست. اما شیرین در بلا خواهند افتاد *
- ۱۷ چون دشمنت بیفتد شادی مکن. و چون بلغزد دلت وجد ننماید * میا دا خداوند
- ۱۸ اینرا ببیند و در نظرش ناپسند آید. و غضب خود را از او برگرداند * خویشترا
- ۱۹ بسبب بدکاران رنجید مساز. و بر شیرین حسد مبر * زیرا که بجهت بدکاران اجر
- ۲۰ نخواهد بود. و چراغ شیرین خاموش خواهد گردید * ای پسر من از خداوند
- ۲۱ و یادشاه ترس. و با مفسدان معاشرت مکن * زیرا که مصیبت ایشان تا کلمات
- ۲۲ خواهد برخاست. و عاقبت سالهای ایشانرا کیست که بداند * اینها نیز از (سخنان)

- ۲۴ حکیمان است طرفداری در داوری نیکو نیست * کسیکه بشریر بگوید نو عادل
 ۲۵ هستی * اُمّت‌ها او را لعنت خواهند کرد و طوایف از او نفرت خواهند نمود * اما
 برای آنانیکه او را توبیخ نمایند شادمانی خواهد بود * و برکت نیکو بایشان خواهد
 ۲۷ رسید * آنکه بکلام راست جواب گوید * لب‌ها را میبوسد * کار خود را در خارج
 ۲۸ آراسته کن * و آنرا در ملک مہیا ساز * و بعد از آن خانه خویش را بنا نما * بر همتای
 ۲۹ خود بجهت شهادت مک * و با لب‌های خود فریب مک * و مگو بطوریکه او بمن
 عمل کرد من نیز با وی عمل خواهم نموده * و مرد را بر حسب اعمالش پاداش خواهم
 ۳۰ داد * از مزرعهٔ مرد کاهل * و از ناکستان شخص ناقص العقل گذشتم *
 ۳۱ و اینک بر نمائی آن خاها میروئید * و خس نمائی روی آنرا میپوشانید * و دیوار
 ۳۲ سنجیکش خراب شد بود * پس من نگرسته متفکر شدم * ملاحظه کردم و ادب
 ۳۳ آموختم * اندکی خفت و اندکی خواب * و اندکی برهم نهادن دستها بجهت خواب *
 ۳۴ پس فقر تو مثل راه زن بر تو خواهد آمد * و نیازمندی تو مانند مرد مسخ *

باب بیست و پنجم

- ۱ اینها نیز از امثال سلیمان است که مردان حزقیّا پادشاه یهودا آنها را نقل نمودند *
 ۲ محقق داشتن امر جلال خدا است * و تفحص نمودن امر جلال پادشاهان است *
 ۳ آسمان را در بلندیش و زمین را در عمقش * و دل پادشاهان را تفتیش توان نمود *
 ۴ دژدرا از نفر دور کن * تا ظریفی برای زرگر بیرون آید * شیران را از حضور
 ۶ پادشاه دور کن * تا گریهٔ او در عدالت پایدار بماند * در حضور پادشاه خویش ترا
 ۷ بر میفراز * و در جای بزرگان مایست * زیرا بهتر است ترا گفته شود که اینجا
 ۸ بالا بیا * از آنکه بحضور سروری که چشمانت او را دیده است ترا پائین برند * برای
 نزاع بتعجیل بیرون مرو * مبدا در آخرش چون همسایه‌ات ترا خجل سازد * ندانی
 ۹ که چه باید کرد * دعوی خود را با همسایه‌ات بکن * اما راز دیگر را فاش مساز *
 ۱۰ مبدا هر که بشنود ترا ملامت کند * و بدنامی تو رفع نشود * سخنی که در مجلس
 ۱۲ گفته شود * مثل سیبهای طلا در مرصعکاری نقره است * مؤنب حکم برای
 ۱۳ کوشِ شنوا * مثل حلقهٔ طلا و زیور زر خالص است * رسول امین برای فرستندگان

- خود. چون خنکی میخ در موسم حصاد میباشد. زیرا که جان آفایان خود را ناز
 ۱۴ میکند * کسیکه از بخششهای فرینده خود فخر میکند. مثل ابرها و باد بی باران
 ۱۵ است * با تحمل داور را برای خود توان آورد. و زبان ملایم استخوان را میشکند *
 ۱۶ اگر غسل یافتی بقدر کفایت بخوره. مبادا از آن پُرشه فی کبی * پای خود را
 ۱۷ از زیاد رفتن بخانه هسایهات باز دار. مبادا از تو سبزشد از تو نفرت نماید *
 ۱۸ کسیکه درباره حساب خود شهادت دروغ دهد. مثل تبرزین و شمشیر و نیز
 ۱۹ است * اعتماد بر خیانتکار در روز تنگی. مثل دندان کرم زده و پای مرتعش
 ۲۰ میباشد * سرائیدن سرودها برای دلننگ. مثل کندن جمله در وقت سرما و ریختن
 ۲۱ سرکه بر شوره است * اگر دشمن تو کرسه باشد او را نان بخوران. و اگر نشسته
 ۲۲ باشد او را آب بنوشان * زیرا اخکرها بر سرش خواهی انباشت. و خطاوند ترا
 ۲۳ پاداش خواهد داد * چنانکه باد شمال باران میآورد. همچنان زبان غیبتکو چهره را
 ۲۴ خشنک میسازد * ساکن بودن در گوشه پشت بام بهتر است. از بودن با زن
 ۲۵ جنگجو در خانه مشترک * خبر خوش از ولایت دور. مثل آب سرد برای جان
 ۲۶ تشنه است * مرد عادل که پیش شری برخم شود. مثل چشمه کِل آلود و منبع فاسد
 ۲۷ است * زیاد غسل خوردن خوب نیست. همچنان طلیدن جلال خود جلال
 ۲۸ نیست * کسیکه بر روح خود تسلط ندارد. مثل شهر منهدم و بیحصار است *

باب بیست و ششم

- ۱ چنانکه برف در تابستان و باران در حصاد. همچنین حرمت برای احق شایسته
- ۲ نیست * لعنت بیسبب نیاید. چنانکه کجشک در طیران و پرستوک در پریدن *
- ۳ شلاق بجهت اسب و لحام برای الاغ. و چوب از برای پشت احقان است *
- ۴ احقرا موافق حماقتش جواب ده. مبادا تو نیز مانند او بشوی * احقرا موافق
- ۵ حماقتش جواب ده. مبادا خوبشتر را حکیم بشمارد * هر که پیغمای بدست احق
- ۶ بفرستد. پایهای خود را میبرد و ضرر خود را مینوشد * ساقهای شخص لنگ
- ۷ بینگین است. و مثلیکه از دهان احق برآید همچنان است * هر که احقرا حرمت
- ۸ کده. مثل کیسه جواهر در توده سنگها است * مثلیکه از دهان احق برآید. مثل

۱. خاریست که در دست شخص مست رفته باشد * تیرانداز هرا مجروح میکند.
 - ۱۱ همچنان است هر که احقر را بزد گیرد و خطا کارانرا اجیر نماید * چنانکه سگ به قی خود بر میگردد. همچنان احقر حماقت خود را تکرار میکند * آیا شخصیرا میبینی که
 - ۱۲ در نظر خود حکم است. امید داشتن بر احقر از امید براو بیشتر است * کاهل
 - ۱۴ میگوید که شیر در راه است. و اسد در میان کوچه ها است * چنانکه در بر پاشنه اش
 - ۱۵ میگردد. همچنان کاهل بر ستر خویش * کاهل دست خود را در قاب فرو میبرد.
 - ۱۶ و از بر آوردن آن بد هانش خسته میشود * کاهل در نظر خود حکیمتر است.
 - ۱۷ از هفت مرد که جواب عاقلانه میدهند * کسیکه برود و در نزاعی که باو تعلق ندارد
 - ۱۸ متعرض شود. مثل کسی است که گوشهای سگ را بگیرد * آدم دیوانه که مشغلهها.
 - ۱۹ و تیرها و موترا میاندازد * مثل کسی است که همسایه خود را فریب دهد. و میگوید
 - ۲۰ آیا شوخی نمیگردم * از بودن هیزم آتش خاموش میشود. و از نبودن تمام مناره
 - ۲۱ ساکت میگردد * زغال برای اخگرها و هیزم برای آتش است. و مرد فتنه انگیز
 - ۲۲ بجهت برانگیختن نزاع * سخنان تمام مثل خوراک لذیذ است. که بعضیهای دل فرو
 - ۲۳ میرود * لبهای پر محبت با دل شریر. مثل نقره پر دزد است که بر ظرف سفالین
 - ۲۴ اندوده شود * هر که بغض دارد با لبهای خود نیرنگ مینماید. و در دل خود
 - ۲۵ فریبا ذخیره میکند * هنگامیکه سخن نیکو گوید او را باور مکن. زیرا که در قلبش
 - ۲۶ هفت چیز مکروه است * هر چند بغض او بجهل مخفی شود. اما خیانت او در میان
 - ۲۷ جماعت ظاهر خواهد گشت * هر که خشم بکند در آن خواهد افتاده. و هر که
 - ۲۸ سگی بغلطاند براو خواهد بر گشت * زبان دروغگو از مجروح شدن خود
- نفرت دارد. و دهان چابک را هلاکتر ایجاد میکند *

باب بیست و هفتم

- ۱ درباره فردا غم منما. زیرا نمیدانی که روز چه خواهد زائید * دیگری ترا بستاند
- ۲ و نه دهان خودت. غریبی و نه لبهای تو * سنگ سنگین است و ربك ثقیل. اما
- ۴ خشم احقر از هر دوی آنها سنگینتر است * غضب ستم کیش است و خشم سیل.
- ۵ اما کیست که در برابر حسد تواند ایستاد * تنبیه آشکار از محبت پنهان بهتر است *

- ۶ جراحات دوست وفادار است. اما بوسه‌های دشمن افراط است * شکم سیر
 ۸ از شان غسل کراهت دارد. اما برای شکم کرسنه هر تلخی شیرین است * کسیکه
 از مکان خود آواره بشود. مثل کجشکی است که از آشیانه‌اش آواره گردد *
 ۹ روغن و عطر دل را شاد میکند. همچنان حلاوت دوست از مشورت دل *
 ۱۰ دوست خود و دوست پدر ترا ترك نما. و در روز مصیبت خود بخانه برادرت
 ۱۱ داخل مشو. زیرا که هسایه نزدیک از برادر دور بهتر است * ای پسر من حکمت
 ۱۲ پیاموز و دل مرا شاد کن. تا ملامت کنندگان خود را بحجاب سازم * مرد زیرک
 بلارا ببیند و خویشتن را مخفی میسازد. اما جاهلان میگذرند و در عفویت گرفتار
 ۱۳ میشوند * جامه آنکس را بکیر که بجهه غریب ضامن است. و او را برهن بگیر که
 ۱۴ ضامن یکانکان است * کسیکه صبح زود برخاسته دوست خود را با آواز بلند برکت
 ۱۵ دهد. از برایش لعنت محسوب میشود * چکیدن دایمی آب در روز باران. وزن
 ۱۶ سبزه جو مشابه اند * هر که او را باز دارد مثل کسی است که با دریا نگاه دارد.
 ۱۷ یا روغنی که در دست راست خود گرفته باشد * آهن آهن را نیز میکند. همچنین
 ۱۸ مرد روی دوست خود را نیز میسازد * هر که درخت انجیر را نگاه دارد میوماش را
 ۱۹ خواهد خورد. و هر که آقای خود را ملازمت نماید محرم خواهد شد * چنانکه
 ۲۰ در آب صورت بصورت است. همچنان دل انسان بانسان * هاویه و آبدون سیر
 ۲۱ نمیشوند. همچنان چشمان انسان سیر نخواهند شد * بونه برای نفر و کوره بجهه
 طلا است. همچنان انسان از دهان شنایش کنندگان خود (آزموده میشود) *
 ۲۲ احقر میان بلغور درهاون با دسته بکوب. و حاقش از آن بیرون نخواهد رفت *
 ۲۳ بحالت کله خود نیکو توجه نما. و دل خود را برمه خود مشغول ساز * زیرا که
 ۲۴ دولت دایمی نیست. و تاج هم نسل بعد نسل (پایدار) نی * علفرا میبرند و گیاه سبز
 ۲۵ میروید. و علوفه کوهها جمع میشود * بره‌ها برای لباس نو. و بزها بجهه اجاره
 ۲۶ زمین بکار می‌آیند * و شیر بزها برای خوراک نو و خوراک خاندانت. و معیشت
 ۲۷ کبیرانت کفایت خواهد کرد *

باب بیست و هشتم

- ۱ شیران میگریزند جائیکه تعاقب کنند نیست. اما عادلان مثل شیر شجاع‌اند *

- ۲ از معصیت اهل زمین حاکمانش بسیار میشوند. اما از مرد فهم و دانا استقامتش
- ۳ برقرار خواهد ماند * مرد رئیس که بر مسکینان ظلم میکند. مثل باران است که
- ۴ سیلان کرده خوراک باقی نگذارد * هر که شریعت را ترک میکند شریرانرا میسزاید.
- ۵ اما هر که شریعت را نگاه دارد از ایشان نفرت دارد * مردمان شریر انصاف را درک
- ۶ نمیابند. اما طالبان خداوند همه چیز را میفهمند * فقیری که در کمالیت خود سلوک
- ۷ نماید بهتر است. از کج رونق دوراه اگر چه دولت مند باشد * هر که شریعت را نگاه
- ۸ دارد پسری حکیم است. اما مصاحب مسرفان پدر خویش را رسوا میسازد * هر که
- مال خود را بر یا وسود بیفزاید. آنرا برای کسی که برفقیران ترحم نماید جمع میناید *
- ۹ هر که کوش خود را از شنیدن شریعت برگرداند. دعای او هم مکروه میشود *
- ۱۰ هر که راستانرا براه بد همراه کند بجزه خود خواهد افتاد. اما صالحان نصیب نیکو
- ۱۱ خواهند یافت * مرد دولت مند در نظر خود حکیم است. اما فقیر خردمند او را
- ۱۲ تنقیش خواهد نمود * چون عادلان شادمان شوند فخر عظیم است. اما چون
- ۱۳ شریران برافراشته شوند مردمان خود را محق میسازند * هر که گناه خود را پیوشاند
- بر خوردار نخواهد شد. اما هر که آنرا اعتراف کند و ترک نماید رحمت خواهد یافت *
- ۱۴ خوشحال کسی که دائماً میترسد. اما هر که دل خود را سخت سازد بیلا گرفتار
- ۱۵ خواهد شد * حاکم شریر بر قوم مسکین. مثل شیر غرنک و خرس گردنگ است *
- ۱۶ حاکم ناقص العقل بسیار ظلم میکند. اما هر که از رشوه نفرت کند عمر خود را دراز
- ۱۷ خواهد ساخت * کسی که مخمل بار خون شخصی شود. به هلاویه میشتابد. زنهار کسی
- ۱۸ او را باز ندارد * هر که باستقامت سلوک نماید رستگار خواهد شد. اما هر که در دو
- ۱۹ راه کج رو باشد در یکی از آنها خواهد افتاد * هر که زمین خود را زرع نماید از نان
- ۲۰ سیر خواهد شد. اما هر که پیروی باطلان کند از فقر سیر خواهد شد * مرد امین
- برکت بسیار خواهد یافت. اما آنکه در پی دولت میشتابد بیسزا نخواهد ماند *
- ۲۱ طرفداری نیکو نیست. و بجهت لقمه نان آدمی خطاکار میشود * مرد ننگ نظر
- ۲۲ در پی دولت میشتابد. و نمیداند که نیازمندی او را در خواهد یافت * کسی که آدمیرا
- ۲۳ تنبیه نماید آخر شکر خواهد یافت. بیشتر از آنکه بزبان خود چاپلوسی میکند * کسی که
- پدر و مادر خود را غارت نماید و گوید گناه نیست. مصاحب هلاک کنندگان خواهد

۲۵ شد * مرد حریص نزاع را بر میانگیزاند. اما هر که برخداوند توکل نماید قوی خواهد
 ۲۶ شد * آنکه بر دل خود توکل نماید احمق میباشد. اما کسیکه بحکمت سلوک نماید
 ۲۷ نجات خواهد یافت * هر که بفقر افتد بخل نماید محتاج نخواهد شد. اما آنکه چشمان
 ۲۸ خود را پوشاند لعنت بسیار خواهد یافت * وقتی که شیرین بران برافراشته شوند مردم
 خوشتر را پنهان میکنند. اما چون ایشان هلاک شوند عادلان افزوده خواهند شد *

باب بیست و نهم

- ۱ کسیکه بعد از تنبیه بسیار کردن نکشی میکند. ناکامان منکسر خواهد شد و علاجی
- ۲ نخواهد بود * چون عادلان افزوده کردند قوم شادی میکند. اما چون شیرین
- ۳ تسلط یابند مردم ناله مینمایند * کسیکه حکمترا دوست دارد پدر خویش را مسرور
- ۴ میسازد. اما کسیکه با فاحشه ها معاشرت کند اموال را تلف مینماید * پادشاه ولایت را
- ۵ بانصاف پایدار میکند. اما مرد رشوه خوار آنرا ویران میسازد * شخصی که همسایه
- ۶ خود را چالپوسی میکند. دام برای پایبایش میکشتراند * در مصیبت مرد شیر برداری
- ۷ است. اما عادل نرم و شادی خواهد نمود * مرد عادل دعوی فقیر را درک میکند.
- ۸ اما شیر برداری دانستن آن فهم ندارد * استهزا کنندگان شهر را با شوب میآورند. اما
- ۹ حکیمان خشمنا فرو میباشند * اگر مرد حکم با احمق دعوی دارد. خواه غضبناک
- ۱۰ شود خواه بخندد او را راحت نخواهد بود * مردان خون ریز از مرد کامل نفرت
- ۱۱ دارند. اما راستان سلامتی جان او را طالبند * احمق تمامی خشم خود را ظاهر
- ۱۲ نمیسازد. اما مرد حکم تاخیر آنرا فرو می نشاند * حاکمیکه بخشنان دروغ گوش
- ۱۳ کرده. جمیع خادمانش شیر خواهد شد * فقیر و ظالم با هم جمع خواهند شد.
- ۱۴ و خداوند چشمان هر دوی ایشان را روشن خواهد ساخت * پادشاهی که مسکینان را
- ۱۵ براسنی داوری نماید. گرسنی وی تا باید پایدار خواهد ماند * چوب و تنبیه حکمت
- ۱۶ میبخشد. اما پسری که یلکام باشد مادر خود را خجل خواهد ساخت * چون شیرین
- افزوده شوند نقصیر زیاده میکرده. اما عادلان افتادن ایشان را خواهند دید *
- ۱۷ پسر خود را تا دیب نما که ترا راحت خواهد رسانید. و بجان تولدات خواهد بخشید *
- ۱۸ جای که رو با نیست قوم کردنکش میشوند. اما خوشحال کسی که شریعت را نگاه

- ۱۹ میدارد * خادم محض سخن متنبه نمیشود. زیرا اگرچه بفهمد اجابت ننماید *
- ۲۰ آبا کسیرا میبینی که در سخن گفتن عجز است. امید بر احق زیاده است از امید
- ۲۱ براو * هر که خادم خود را از طفولیت بنام میپرورد. آخر پسر او خواهد شد *
- ۲۲ مرد تند خو نزاع بر میانگیزاند. و شخص کج خلقی در تقصیر میافزاید * تکبر شخص
- ۲۳ او را پست میکند. اما مرد حلم دل بجلال خواهد رسید * هر که با دزد معاشرت
- ۲۴ کند خوبشتر دشمن دارد. زیرا که لعنت میشوند و اعتراف ننماید * ترس از انسان
- ۲۵ دام میکشتراند. اما هر که برخداوند توکل نماید سرافراز خواهد شد * بسیاری
- ۲۶ لطف حاکم را میطلبند. اما داورئ انسان از جانب خداوند است * مرد ظالم نزد
- عادلان مکروه است. و هر که در طریق مستقیم است نزد شریران مکروه میباشد *

باب سی ام

- ۱ کلمات و پیغام آگور بن باقه وحی آمد به ایثیل یعنی به ایثیل و اکال *
- ۲ یغینا من ازهر آدمی وحشی تر هستم. و فهم انسان را ندارم * من حکمت را نیاموخته ام.
- ۳ و معرفت قدوس را ندانسته ام * کیست که با آسمان صعود نمود و از آنجا نزول کرد.
- ۴ کیست که با دریا در مشت خود جمع نموده. و کیست که آبر را در جامه بند نموده. کیست
- که نمایی اقصای زمین را استوار ساخت. نام او چیست و پسر او چه اسم دارد بگو اگر
- ۵ اطلاع داری * تمامی کلمات خدا مصفی است. او بجهت متوکلان خود سپر است *
- ۶ بسختی او چیزی میفزا. مبدا ترا توبیخ نماید و تکذیب شوی * دو چیز از تو
- ۷ درخواست نمودم. آنها را قبل از آنکه بپرسم از من باز مدار * بطالت و دروغ را از من
- ۸ دور کن. مرا نه ففرده و نه دولت. بخوراک که نصیب من باشد مرا پرور * مبدا
- سیرش ترا انکار نماید و بگویم که خداوند کیست. و مبدا فقیر شد دزدی نماید. و اسم
- ۱۰ خدای خود را بیاطل برم * بند را نزد آفایش متهم مساز. مبدا ترا لعنت کند و مجرم
- ۱۱ شوی * گروهی میباشند که بدر خود را لعنت مینمایند. و مادر خویش را برکت نمیدهند *
- ۱۲ گروهی میباشند که در نظر خود پاک اند. اما از نجاست خود غسل نیافته اند *
- ۱۳ گروهی میباشند که چشمانشان چه قدر بلند است. و مژگانشان چه قدر برافراشته *
- ۱۴ گروهی میباشند که دندانهایشان شمشیرها است. و دندانهای آسیای ایشان کاردها.

- ۱۵ تا فقیرانرا از روی زمین و مسکینانرا از میان مردمان بخورند * زالورا دودختر
است که بد بد میکند. سه چیز است که سیر نمیشود. بلکه چهار چیز که نمیکوید
۱۶ که کافی است * هاویه و رحم نازاده و زمبیکه از آب سیر نمیشود. و آتش که نمیکوید
۱۷ که کافی است * چشمیکه پدر را اسنہزا میکند و اطاعت مادر را خوار میسارد.
۱۸ غرابهای وادی آنرا خواهند کُند و بچه های عقاب آنرا خواهند خورد * سه چیز است
۱۹ که برای من زیادہ عجیب است. بلکه چهار چیز که آنها را توانم فهمید * طریق عقاب
۲۰ در هوا و طریق مار بر صخرہ. و راه کشتی در میان دریا و راه مرد با دختر باکرہ * همچنان
است طریق زن زانیہ. بخورد و دهان خود را پاک میکند و میکوید کناہ نکردم *
۲۱ بسبب سه چیز زمین متزلزل میشود. و بسبب چهار که آنها را تحمل تواند کرد *
۲۲ بسبب غلامیکه سلطنت میکند. و احمقیکه از غذا سیر شد باشد * بسبب زن مکروهہ
۲۳ چون منکوحہ شود. و کنیز و فقیکہ وارث خانوں خود گردد * چهار چیز است که
۲۴ در زمین بسیار کوچک است. لیکن بسیار حکم میباشد * مورچه ها طایفہ یفوت اند.
۲۵ لیکن خوراک خود را در تابستان ذخیرہ میکنند * و نگاہ طایفہ ناتوانند. اما خانہ های
۲۶ خود را در صخرہ میکداریند * ملخهارا پادشاهی نیست. اما جمیع آنها دسته دسته بیرون
۲۷ میروند * چلباسہ ها بدستهای خود میکینند. و در قصرهای پادشاهان میباشد *
۲۸ سه چیز است که خوش خرام است. بلکه چهار چیز که خوش قدم میباشد * شیر
۲۹ که در میان حیوانات توانا تر است. و از هیچکدام روگردان نیست * نازی و بز نر.
۳۰ و پادشاه که با او مقاومت توان کرد * اگر از روی حماقت خوشتر را برافراشته.
۳۱ و اگر بد اندیشید. پس دست بر دهان خود بگذار * زیرا چنانکه از فشردن شیر
پنیر بیرون میآید. و از فشردن بینی خون بیرون میآید. همچنان از فشردن غضب
نزاع بیرون میآید *

باب سی و بیستم

- ۱ کلام لَمُوئیل پادشاه پیغامیکه مادرش باو تعلیم داد * چه کوم ای پسر من
۲ چه کوم ای پسر رَحِم من * و چه کوم ای پسر نذرهای من * قوت خود را بزان
۳ مد * و نه طریقه های خویش را بآنچه باعث هلاکت پادشاهان است * پادشاهان را
نمیشاید ای لَمُوئیل پادشاهان را نمیشاید که شراب بنوشند * و نه امیران را که مسکران را

- ۵ بخوانند * مبادا بنوشند و فرايض را فراموش کنند. و داوری جميع ذليلانرا مخرف
 ۶ سازند * مُسکراترا با آنیکه مشرف بهلا کنند بن. و شرابرا بتلخ جانان * نا بنوشند
 ۷ و فقر خودرا فراموش کنند. و مشقت خویشرا ديگر بياد نياورند * دهان خودرا
 ۸ برای کنکان باز کن. و برای دادرسی جميع بيچارگان * دهان خودرا باز کرده
 ۹ بانصاف داوری نما. و فقير و مسکینرا دادرسی فرما * زن صالحه را کیست که
 ۱۰ پيدا تواند کرده. قيمت او از لعلها کراتر است * دل شوهرش براو اعتماد دارد.
 ۱۱ و محتاج منفعت نخواهد بود * برایش نمائی روزهای عمر خود. خوبی خواهد کرد
 ۱۲ و نه بدی * بشم و کنانرا میجوید. و بدستهای خود با رغبت کار میکند * او مثل
 ۱۳ کشتیهای تجار است. که خوراک خودرا از دور میآورد * و فتيکه هنوز شب است
 ۱۴ بر میخیزد. و باهل خانه اش خوراک و بکیزانش حصه ایشانرا میدهد * درباره
 ۱۵ مزرعه فکر کرده آنرا میخرد. و از کسب دستهای خود تا کستان غرس مینماید * کمر
 ۱۶ خودرا با قوت مینماید. و بازوهای خویشرا قوت میسازد * تجارت خودرا مینماید
 ۱۷ که نیکو است. و چراغش در شب خاموش نمیشود * دستهای خودرا بدو دراز
 ۱۸ میکند. و انکشتهايش چرخ را میگیرد * کنهای خودرا برای فقيران مبسوط میسازد.
 ۱۹ و دستهای خویشرا برای مسکینان دراز مینماید * بجهت اهل خانه اش از برف نمیرسد.
 ۲۰ زیرا که جميع اهل خانه او به اطلس ملبس هستند * برای خود اسبابهای زینت
 ۲۱ میسازد. لباسش از کنان نازک و ارغوان میباشد * شوهرش در دربارها معروف
 ۲۲ میباشد. و در میان مشايخ ولایت مینشیند * جامه های کنان ساخته آنها را میفروشد.
 ۲۳ و کمر بندها بتاجران میدهد * قوت و عزت لباس او است. و درباره وقت آید
 ۲۴ میخندد * دهان خودرا بحکمت میکشاید. و تعلم محبت آمیز بر زبان وی است *
 ۲۵ بر رفتار اهل خانه خود متوجه میشود. و خوراک کاهلی نمیخورد * پسرانش برخاسته
 ۲۶ او را خوشحال میگویند. و شوهرش نیز او را میستاید * دختران بسیار اعمال صالحه
 ۲۷ نمودند. اما تو بر جميع ایشان برتری داری * جمال فریبنده و زیبائی باطل است.
 ۲۸ اما زنیکه از خداوند میترسد مدوح خواهد شد * و برا از ثمر دستهایش بدهد.
 و اعمالش او را نزد دروازاها بستاید *

کتاب جامعہ

باب اول

- ۱ کلام جامعہ بن داود کہ در اورشلیم پادشاه بود * باطل اباطیل جامعہ میگوید
- ۲ باطل اباطیل * همه چیز باطل است * انسانرا از تمامی مشقتش که زیر آسمان میکشد
- ۴ چه منفعت است * یکطبقه میروند و طبقه دیگر میآیند و زمین تا بابد پایدار میماند *
- ۵ آفتاب طلوع میکند و آفتاب غروب میکند و بجائیکه از آن طلوع نمود میشتابد *
- ۶ باد بطرف جنوب میرود و بطرف شمال دور میزند * دور زنان دور زنان میرود
- ۷ و باد بدارهای خود بر میگردد * جمیع نهرها بدریا جاری میشود اما دریا بر
- ۸ نمیگردد * بکاینکه نهرها از آن جاری شد بهمانجا باز بر میگردد * همه چیزها بر
- از خستگی است که انسان آنها را بیان نتواند کرده * چشم از دیدن سیر نمیشود و کوش
- ۹ از شنیدن ملو نمیگردد * آنچه بوده است همان است که خواهد بود و آنچه شد
- ۱۰ است همان است که خواهد شد * وزیر آفتاب هیچ چیز تازه نیست * آبا چیزی
- هست که در باره اش گفته شود بین این تازه است * در دره رهایی که قبل از ما بود
- ۱۱ آن چیز قدیم بود * ذکری از پیشینیان نیست * و از آیندگان نیز که خواهند آمد
- ۱۲ نزد آنانیکه بعد از ایشان خواهند آمد ذکری نخواهد بود * من که جامعہ هستم
- ۱۳ بر اسرائیل در اورشلیم پادشاه بودم * و دل خود را بر آن نهادم که در هر چیزیکه
- زیر آسمان کرده میشود با حکمت تقص و تجسس تمام * این مشقت سخت است که
- ۱۴ خدا بینی آدم داده است که بآن زحمت بکشند * و تمامی کارها را که زیر آسمان
- کرده میشود دیدم که اینک همه آنها بطالت و دربی باد زحمت کشیدن است *
- ۱۵ کجرا راست توان کرد و ناقص را بشمار توان آورد * در دل خود تفکر نموده گفتم
- ۱۶ اینک من حکمترا بغایت افزودم بیشتر از هکاینکه قبل از من بر اورشلیم بودند و دل

- ۱۷ من حکمت و معرفت را بسیار دریافت نمود * و دل خود را برداشتن حکمت و دانستن
حماقت و جهالت مشغول ساختم * پس فهمیدم که این نیز در پی باد زحمت کشیدن
۱۸ است * زیرا که در کثرت حکمت کثرت غم است و هر که علم را بیفزاید حزناً میافزاید *

باب دوم

- ۱ من در دل خود گفتم اکنون یا تا ترا بعیش و عشرت بیا زمام پس سعادتمندی را
- ۲ ملاحظه نماه و اینکه آن نیز بطالت بود * دربارهٔ خنک گفتم که بجنون است و در
- ۳ بارهٔ شادمانی که چه میکند * در دل خود غور کردم که بدن خود را با شراب
- بیروزم با آنکه دل من مرا بحکمت (ارشاد نماید) و حقاقتاً بدست آورم تا ببینم که
- برای بنی آدم چه چیز نیکو است که آنرا زیر آسمان در تمامی ایام عمر خود بعمل
- ۴ آورند * کارهای عظیم برای خود کردم و خانه‌ها برای خود ساختم و تاکستانها
- ۵ بجههٔ خود غرس نمودم * باغها و فردوسها بجههٔ خود ساختم و در آنها هر قسم درخت
- ۶ میوه‌دار غرس نمودم * حوضهای آب برای خود ساختم تا درختستانها را که در آن
- ۷ درختان بزرگ میشود آبیاری نمایم * غلامان و کنیزان خریدم و خانه زادان داشتم *
- و مرا نیز بیشتر از همه کسانی که قبل از من در اورشلیم بودند اموال از ربه و کله بود *
- ۸ نفر و طلا و اموال خاصهٔ پادشاهان و کشورها نیز برای خود جمع کردم * و مغنیان
- ۹ و مغنیاه و لذات بنی آدم یعنی بانو و بانوان بجههٔ خود گرفتم * پس بزرگ شدم
- و بر تمامی کسانی که قبل از من در اورشلیم بودند برتری یافتم و حکمت نیز با من برقرار
- ۱۰ ماند * و هر چه چشمام آرزو میکرد از آنها دریغ نداشتم * و دل خود را از هیچ خوشی
- باز نداشتم زیرا دلم در هر محنت من شادی مینمود و نصیب من از تمامی مشق همین
- ۱۱ بود * پس تمامی کارهایی که دستهام کرده بود و بمشقتیکه در عمل نمودن کشیدم بودم
- نکریستم * و اینکه تمامی آن بطالت و در پی باد زحمت کشیدن بود و در زیر آفتاب
- ۱۲ هیچ منفعت نبود * پس توجه نمودم تا حکمت و حقاقت و جهالت را ملاحظه نمایم
- زیرا کسیکه بعد از پادشاه بیاید چه خواهد کرد * مگر نه آنچه قبل از آن کرده شد
- ۱۳ بود * و دیدم که برتری حکمت بر حماقت مثل برتری نور بر ظلمت است * چشمان
- ۱۴ مرد حکم دسر وی است اما احق در تاریکی راه میروند با وجود آن دریافت

- ۱۵ کردم که بهر دوی ایشان يك واقعه خواهد رسید * پس در دل خود تفکر کردم که چون آنچه به احمق واقع میشود بمن نیز واقع خواهد کردید پس من چرا بسیار
- ۱۶ حکم بشوم و در دل خود گفتم این نیز بطالت است * زیرا که هیچ ذکری از مرد حکم و مرد احمق تا بآبد نخواهد بود. چونکه در آیام آیند همه چیز بالتام فراموش
- ۱۷ خواهد شد و مرد حکم چگونه می میرد آیا نه مثل احمق * لهذا من از حیات نفرت داشتم زیرا اعمالیکه زیر آفتاب کرده میشود در نظر من ناپسند آمد چونکه تماماً بطالت
- ۱۸ و در پی باد رحمت کشیدن است * پس تمامی مشقت خود را که زیر آسمان کشیدم بودم مکروه داشتم از اینجهه که باید آنرا بکسیکه بعد از من بیاید وا گذارم * و کیست بداند که او حکم یا احمق خواهد بود و معیناً بر تمامی مشقتیکه من کشیدم و بر حکمتیکه زیر آفتاب ظاهر ساختم او تسلط خواهد یافت. این نیز بطالت است *
- ۲۰ پس من برگشته دل خویش را از تمامی مشقتیکه زیر آفتاب کشیدم بودم مأیوس ساختم *
- ۲۱ زیرا مردی هست که محنت او با حکمت و معرفت و کامیابی است و آنرا نصیب شخصی خواهد ساخت که در آن رحمت نکشید باشد. این نیز بطالت و بلای عظیم
- ۲۲ است * زیرا انسان را از تمامی مشقت و رنج دل خود که زیر آفتاب کشید باشد چه حاصل میشود * زیرا تمامی روزهایش حزن و مشقتش غم است بلکه شبانگاه نیز
- ۲۳ دلش آرامی ندارد. این هم بطالت است * برای انسان نیکو نیست که بخورد و بنوشد و جان خود را از مشقتش خوش سازد. اینرا نیز من دیدم که از جانب
- ۲۴ خدا است * زیرا کیست که بتواند بدون او بخورد یا نمتع برد * زیرا بکسیکه در نظر او نیکی است حکمت و معرفت و خوشی را میبخشد اما بخطاکار مشقت اندوختن و ذخیره نمودن را میدهد تا آنرا بکسیکه در نظر خدا پسندید است بدهد. این نیز بطالت و در پی باد رحمت کشیدن است *

باب ستم

- ۱ برای هر چیز زمانی است و هر مطلب را زیر آسمان وقتی است * وقتی برای ولادت و وقتی برای موت. وقتی برای غرس نمودن و وقتی برای کندن مغروس *
- ۲ وقتی برای قتل و وقتی برای شفا. وقتی برای منهدم ساختن و وقتی برای بنا

- ۴ نمودن * وقتی برای کربه و وقتی برای خند * وقتی برای ماتم و وقتی برای رقص *
- ۵ وقتی برای پراکندن ساختن سنگها و وقتی برای جمع ساختن سنگها * وقتی برای
- ۶ درآغوش کشیدن و وقتی برای اجتناب از درآغوش کشیدن * وقتی برای کسب
- ۷ و وقتی برای خسارت * وقتی برای نگاه داشتن و وقتی برای دور انداختن * وقتی
- برای دریدن و وقتی برای دوختن * وقتی برای سکوت و وقتی برای گفتن *
- ۸ وقتی برای محبت و وقتی برای نفرت * وقتی برای جنگ و وقتی برای صلح * پس
۱. کارکننده را از رحمتیکه میکشد چه منفعت است * مشتقیرا که خدا ببنی آدم داده
- ۱۱ است تا در آن رحمت کشند ملاحظه کردم * او هر چیزی را درویش نیکو ساخته
- است و نیز ابدت را در دل های ایشان نهاده بطوریکه انسان کار را که خدا کرده است
- ۱۲ از ابتدا تا انتها دریافت تواند کرد * پس فهمیدم که برای ایشان چیزی بهتر از این
- ۱۳ نیست که شادی کنند و در حیات خود بیکوئی مشغول باشند * و نیز بخشش خدا
- ۱۴ است که هر آدمی بخورد و بنوشد و از تمامی زحمت خود نیکوئی بیند * و فهمیدم که
- هر آنچه خدا میکند تا ابد آباد خواهد ماند * و بر آن چیزی توان افزود و از آن
- ۱۵ چیزی توان کاست و خدا آنرا بعل میآورد تا از او بترسند * آنچه هست از قدم
- بوده است و آنچه خواهد شد قدم است و آنچه را که گذشته است خدا میطلبد *
- ۱۶ و نیز مکان انصاف را زیر آسمان دیدم که در آنجا ظلم است و مکان عدالت را که
- ۱۷ در آنجا بی انصافی است * و در دل خود گفتم که خدا عادل و ظالم را داوری خواهد
- ۱۸ نمود زیرا که برای هر امر و برای هر عمل در آنجا وقتی است * و درباره امور بنی
- آدم در دل خود گفتم این واقع میشود تا خدا ایشان را بیازماید و تا خود ایشان بفهمند
- ۱۹ که مثل بهام میباشد * زیرا که وقایع بنی آدم مثل وقایع بهام است برای ایشان يك
- واقعه است چنانکه این میبرد بهمانطور آن نیز میبرد و برای همه يك نفس است
- ۲۰ و انسان بر بهام برتری ندارد چونکه همه باطل هستند * همه یکجا میروند و همه از خاک
- ۲۱ هستند و همه بخاک رجوع مینمایند * کیست روح انسان را بداند که بیالا صعود میکند
- ۲۲ یا روح بهام را که پائین بسوی زمین نزول مینماید * لهذا فهمیدم که برای انسان
- چیزی بهتر از این نیست که از اعمال خود سرور شود چونکه نصیبش همین است
- و کیست که او را باز آورد تا آنچه را که بعد از او واقع خواهد شد مشاهده نماید *

باب چهارم

- ۱ پس من برکنشته تمامی ظلها را که زیر آفتاب کرده میشود ملاحظه کردم و اینک اشکهای مظلومان و برای ایشان تسلی دهند نبود و زور بطرف جفا کنندگان ایشان بود اما برای ایشان تسلی دهند نبود * و من مردگان را که قبل از آن مرده بودند
- ۲ بیشتر از زندگانی که تا بحال زنداند آفرین گفتم * و کمبیرا که تا بحال بوجود نیامده است از هر دوی ایشان بهتر دانستم چونکه عمل بد را که زیر آفتاب کرده میشود
- ۳ ندیده است * و غمائی محنت و هر کامیای را دیدم که برای انسان باعث حسد از همسایه او میباشد و آن نیز بطالت و دربی باد زحمت کشیدن است * مرد کاهل
- ۴ دستهای خود را بر هم نهاده گوشت خویش ترا میخورد * يك كف پُر از راحت از دو
- ۵ كف پُر از مشقت و دربی باد زحمت کشیدن بهتر است * پس برکنشته بطالت
- ۶ دیگر را زیر آسمان ملاحظه نمودم * یکی هست که ثانی ندارد و او را پسری یا برادری نیست و مشقتشرا تنها فی و جشش نیز از دولت سیر نمیشود و میگوید از برای که زحمت کشید جان خود را از نیکویی محروم سازم * این نیز بطالت و مشقت محنت
- ۷ است * دو از يك بهتر اند چونکه ایشانرا از مشقتشان اجرت نیکو میباشد * زیرا
- ۸ اگر بیفتند یکی از آنها رفیق خود را خواهد برخیزاند لکن وای بر آن یکی که چون
- ۹ بیفتد دیگری نباشد که او را برخیزاند * و اگر دو نفر نیز بخوابند گرم خواهند شد
- ۱۰ اما يك نفر چگونه گرم شود * و اگر کسی بر یکی از ایشان حمله آورد هر دو با او
- ۱۱ مقاومت خواهند نمود و ریسمان سه لا بزودی کشته نمیشود * جوان فقیر و حکم
- ۱۲ از پادشاه پیر و خریف که پذیرفتن نصیحت را دیگر نمیاند بهتر است * زیرا که او
- ۱۳ از زندان پادشاهی بیرون میآید و آنکه پادشاهی مولود شده است فقیر میگردد *
- ۱۴ دیدم که غمائی زندگانی که زیر آسمان راه میروند طرف آن پسر دوق که بجای او
- ۱۵ برخیزد می شوند * و غمائی قوم یعنی همه کسانی را که او برایشان حاکم شود آنها
- ۱۶ نیست * لیکن اعقاب ایشان باو رغبت ندارند * بدرستی که این نیز بطالت و دربی
- ۱۷ باد زحمت کشیدن است *

باب پنجم

- ۱ چون بخانه خدا بروی پای خود را نگاه دار زیرا تقرب جستن بجهت استماع از کذرا نیدن قربانیهای احقران بهتر است چونکه ایشان نمیدانند که عمل بد میکنند *
- ۲ با دهان خود تعجیل مکن و دلت برای گفتن سخنی بحضور خدا نشناید زیرا خدا در آسمان است و تو بر زمین هستی پس سخنان کم باشد * زیرا خواب از کثرت مشقت پیدا می شود و آواز احقر از کثرت سخنان * چون برای خدا نذر نمائی در وفای آن تأخیر مکن زیرا که او از احقران خوشنود نیست پس آنچه نذر کردی وفا نما * بهتر است که نذر نمائی از اینکه نذر نموده وفا نکنی * مگذار که دهانت جسد ترا خطا کار سازد و در حضور فرشته مگو که این سهواً شده است * چرا خدا بسبب قول تو غضبناک شده عمل دستهای ترا باطل سازد * زیرا که این از کثرت خوابها و باطل و کثرت سخنان است لیکن تو از خدا ترس * اگر ظلم را بر فقیران و بر کندن انصاف و عدالت را در کشوری بینی از این امر مشوش مباش زیرا آنکه بالاتر از بالا است ملاحظه میکند و حضرت اعلی فوق ایشان است * و منفعت زمین برای همه است بلکه مزرعه پادشاه را نیز خدمت میکند * آنکه نقره را دوست دارد از نقره سیر نمیشود و هر که توانگر را دوست دارد از دخل سیر نمیشود * این نیز بطالت است * چون نعمت زیاده شود خورندگانش زیاد میشوند و بجهت مالکش چه منفعت است غیر از آنکه آنرا بچشم خود می بیند * خواب عمل شیرین است خواه کم و خواه زیاد بخورد اما سیری مرد دولتمند او را نمیکندارد که بخوابد *
- ۱۲ بلائی سخت بود که آنرا زیر آفتاب دیدم یعنی دولتی که صاحبش آنرا برای ضرر خود نگاه داشته بود * و آن دولت از حادثه بد ضایع شد و پیری آورد اما چیزی در دست خود نداشت * چنانکه از رحم مادرش بیرون آمد همچنان برهنه بحالتیکه آمد خواهد برکشت و از مشقت خود چیزی نخواهد یافت که بدست خود ببرد *
- ۱۶ و این نیز بلای سخت است که از هر جهت چنانکه آمد همچنین خواهد رفت و او را چه منفعت خواهد بود از اینکه در پی باد زحمت کشید است * و غامی ایام خود را در تاریکی بخورد و با بیماری و خشم بسیار محزون میشود * اینک آنچه من دیدم که

خوب و نیکو میباشد این است که انسان در غایت ایام عمر خود که خدا آنرا باو
میبخشد بخورد و بنوشد و از غایت مشقتیکه زیر آسمان میکشد بنیکویی تمتع ببرد زیرا که
۱۹ نصیبش همین است * و نیز هر انسانیکه خدا دولت و اموال باو میبخشد و او را
قوت عطا فرماید که از آن بخورد و نصیب خود را برداشته از محنت خود سرور
۲۰ شود این بخشش خدا است * زیرا روزهای عمر خود را بسیار بیاد نیاورد چونکه
خدا او را از شادی دلش اجابت فرموده است *

باب ششم

۱ مصیبتی هست که زیر آفتاب دیدیم و آن بر مردمان سنگین است * کسیکه خدا
باو دولت و اموال و عزت دهد بحدیکه هر چه جانش آرزو کند برایش باقی نباشد
اما خدا او را قوت نداده باشد که از آن بخورد بلکه مرد غریبی از آن بخورده این
۲ نیز بطالت و مصیبت سخت است * اگر کسی صد پسر یاورد و سالهای بسیار
زندگانی نماید بطوریکه ایام سالهایش بسیار باشد اما جانش از نیکویی سیر نشود
۳ و برایش جنازه برپا نکند میگویم که سفت شده از او بهتر است * زیرا که این
۴ بیطالت آمد و بتاریکی رفت و نام او در ظلمت محفی شد * و آفتاب را نیز ندید
۵ و ندانست * این بیشتر از آن آرامی دارد * و اگر هزار سال بلکه دو چندان آن
۶ زیست کند و نیکوئی را نبیند * آيا همه بیکجا نمیروند * غایت مشقت انسان برای دهانش
۷ میباشد و مع هذا جان او سیر نمیشود * زیرا که مرد حکیم را از احق چه برتری
۸ است * و برای فقیری که میداند چه طور پیش زندگان سلوک نماید چه فایده است *
۹ رویت چشم از شهوت نفس بهتر است * این نیز بطالت و دربی باد زحمت کشیدن
۱۰ است * هر چه بوده است با من خود از زمان قدم مسقی شده است و دانسته شده
۱۱ است که او آدم است و یا آنکسیکه از آن توانا تر است منازعه نتواند نمود * چونکه
۱۲ چیزهای بسیار هست که بطالت را میافزاید پس انسان را چه فضیلت است * زیرا
کیست که بداند چه چیز برای زندگانی انسان نیکو است در مدت ایام حیات باطل
وی که آنها را مثل سایه صرف مینماید و کیست که انسان را از آنچه بعد از او زیر آفتاب
واقع خواهد شد بخیبر سازد *

باب هفتم

- ۱ نيك نامی از روغن معطر بهتر است و روز مات از روز ولادت * رفتن بخانه
- ۲ ماتم از رفتن بخانه ضیافت بهتر است زیرا که این آخرت همه مردمان است و زندگان
- ۳ اینرا در دل خود مینهند * حزن از خند بهتر است زیرا که از غمگینی صورت دل
- ۴ اصلاح میشود * دل حکیمان در خانه ماتم است و دل احمقان در خانه شادمانی *
- ۵ شنیدن عتاب حکیمان بهتر است از شنیدن سرود احمقان * زیرا خند احمقان
- ۶ مثل صدای خارها در زیر دیک است و این نیز بطلالت است * بدرستی که ظلم
- ۷ مرد حکمرا جاهل میگرداند و رشوه دل را فاسد میسازد * اتهای امر از ابتدایش
- ۸ بهتر است و دل حلیم از دل مغرور نیکوتر * در دل خود بزودی خشمناک مشو
- ۹ زیرا خشم در سینه احمقان مستقر می شود * مگو چرا روزهای قدیم از این زمان بهتر
- ۱۰ بود زیرا که در این خصوص از روی حکمت سؤال نمیکنی * حکمت مثل میراث
- ۱۱ نیکو است بلکه بجهت بینندگان آفتاب نیکوتر * زیرا که حکمت ملجائی است و نفر
- ۱۲ ملجائی اما فضیلت معرفت این است که حکمت صاحبانش را زندگی میبخشد * اعمال
- ۱۳ خدا را ملاحظه نما زیرا کیست که بتواند آنچه را که او کج ساخته است راست
- ۱۴ نماید * در روز سعادت مندی شادمان باش و در روز شقاوت تأمل نما زیرا خدا اینرا
- ۱۵ به ازاء آن قرار داد که انسان هیچ چیز را که بعد از او خواهد شد دریافت نتواند
- ۱۶ کرد * این همه را در روزهای بطالت خود دبسم * مرد عادل هست که در عدالتش
- ۱۷ هلاک میشود و مرد شریر هست که در شرارتش عمر دراز دارد * پس کفتم به افراط
- ۱۸ عادل مباش و خود را زیاده حکیم میندار مبادا خویش ترا هلاک کنی * و به افراط
- ۱۹ شریر مباش و احمق مشو مبادا پیش از اجلت بیری * نیکو است که باین متمسک
- ۲۰ شوی و از آن نیز دست خود را بر نداری زیرا هر که از خدا بترسد از این هردو
- ۲۱ بیرون خواهد آمد * حکمت مرد حکمرا توانائی میبخشد بیشتر از ده حاکم که در
- ۲۲ يك شهر باشند * زیرا مرد عادلی در دنیا نیست که نیکویی ورزد و هیچ خطا
- ۲۳ نماید * و نیز همه سخنانیکه گفته شود دل خود را منه مبادا بند خود را که ترا
- ۲۴ لعنت میکند بشنوی * زیرا دلت میداند که تو نیز بسیار بارها دیگران را لعنت

۳۳ نموده * این همه را با حکمت آزمودم و گفتم بحکمت خواهم پرداخت اما آن از من
 ۳۴ دور بود * آنچه هست دور و بسیار عقیق است پس کیست که آنرا دریافت نماید *
 ۳۵ پس برگشته دل خود را بر معرفت و بحث و طلب حکمت و عقل مشغول ساختم تا
 ۳۶ بدانم که شرارت حماقت است و حماقت دیوانگی است * و دریافتم که زینکه دلش
 داما و تله ها است و دستهایش کندھا میباشد چیز تلختر از موت است . هر که مقبول
 خدا است از وی رستگار خواهد شد اما خطاکار گرفتار وی خواهد کردید *
 ۳۷ جامعه میکويد که اينک چون اين را با آن مقابله کردم تا نتیجه را دریام اينرا دریافتم *
 ۳۸ که جان من تا بحال آنرا جستجو میکند و نیافتم . يك مرد از هزار بافتم اما از جمیع
 ۳۹ آنها زنی نیافتم * هانا اينرا فقط دریافتم که خدا آدمی را راست آفرید اما ایشان
 مخرعات بسیار طلبیدند *

باب هشتم

۱ کیست که مثل مرد حکیم باشد و کیست که تفسیر امر را بفهمد . حکمت روی
 ۲ انسانرا روشن میسازد و مخفی چهره او تبدیل میشود * من ترا میگویم حکم پادشاه را
 ۳ نگاه دار و اینرا بسبب سوکند خدا * شتاب مکن تا از حضور وی بروی و در امر
 ۴ بد جزم نما زیرا که او هر چه میخواهد بعمل میآورد * جائیکه سخن پادشاه است
 ۵ قوت هست و کیست که باو بگوید چه میکنی * هر که حکما نگاه دارد هیچ امر
 ۶ بد را نخواهد دید . و دل مرد حکیم وقت و قانونرا میداند * زیرا که برای هر مطلب
 ۷ وقتی و قانونی است چونکه شرارت انسان بروی سنگین است * زیرا آنچه را که
 واقع خواهد شد او نمیداند و کیست که او را خبر دهد که چگونه خواهد شد *
 ۸ کسی نیست که بر روح تسلط داشته باشد تا روح خود را نگاه دارد و کسی بر روز
 موت تسلط ندارد و در وقت جنگ مرخصی نیست و شرارت صاحبش را نجات
 ۹ نمیدهد * این همه را دیدم و دل خود را بر هر عملی که زیر آفتاب کرده شود مشغول
 ۱۰ ساختم . و فتنه انسان بر انسان بجهت ضررش حکمرانی میکند * و همچنین دیدم که
 شریران دفن شدند و آمدند و از مکان مقدس رفتند و در شهریکه در آن چنین
 ۱۱ عمل نمودند فراموش شدند . این نیز بطلالت است * چونکه فتوی بر عمل بد

بزودی هجرا نمیشود. از اینجه دل بنی آدم در اندرون ایشان برای بد کرداری جازم
 ۱۳ میشود * اگرچه کناهکار صد مرتبه شرارت ورزد و عمر دراز کند معهنا میدانم
 برای آنانیکه از خدا بترسند و بحضور وی خائف باشند سعادت مندی خواهد بود *
 ۱۴ اما برای شریر سعادت مندی نخواهد بود و مثل سایه عمر دراز نخواهد کرد چونکه
 ۱۵ از خدا بترسند * بطالتی هست که بر روی زمین کرده میشود یعنی عادلان هستند
 که برایشان مثل عمل شریران واقع میشود و شریران اند که برایشان مثل عمل
 ۱۶ عادلان واقع میشود پس کفتم که این نیز بطالت است * آنکاه شادمانرا مدح
 کردم زیرا که برای انسان زیر آسمان چیزی بهتر از این نیست که بخورد و بنوشد
 و شادی نماید و این در تمامی ایام عمرش که خدا در زیر آفتاب بوی دهد در محبتش با
 ۱۷ او باقی ماند * چونکه دل خود را بر آن نهادم تا حکمترا بفهم و تا شغلیرا که
 بر روی زمین کرده شود ببینم (چونکه هستند که شب و روز خوابرا بچشان خود
 ۱۸ نمیبینند) * آنکاه تمامی صنعت خدا را دیدم که انسان کاریرا که زیر آفتاب کرده
 میشود نمیتواند درک نماید و هر چند انسان برای تجسس آن زیاده تر تقصص نماید آنرا
 کمتر درک میناید و اگرچه مرد حکیم نیز گمان برد که آنرا میداند اما آنرا درک
 نخواهد نمود *

باب نهم

۱ زیرا که جمیع این مطالب را در دل خود نهادم و این همه را غور نمودم که عادلان
 و حکیمان و اعمال ایشان در دست خدا است. خواه محبت و خواه نفرت انسان
 ۲ آنرا نمیفهمد. همه چیز پیش روی ایشان است * همه چیز برای همه کس
 مساوی است. برای عادلان و شریران يك واقعه است. برای خوبان و طاهران
 و نجسان. برای آنکه ذبح میکند و برای آنکه ذبح نمیکند واقعه یکی است. چنانکه
 نیکانند همچنان کناهکارانند و آنکه قسم میخورد و آنکه از قسم خوردن میترسد
 ۳ مساوی اند * در تمامی اعمالیکه زیر آفتاب کرده میشود از همه بدتر این است که
 يك واقعه بر همه میشود و اینکه دل بنی آدم از شرارت پر است و مادامیکه زند هستند
 ۴ دیوانگی در دل ایشان است و بعد از آن ببردگان میپوندند * زیرا برای آنکه با
 تمامی زندگان میپوندند امید هست چونکه سك زند از شیر مرده بهتر است *

- ۵ زانرو که زندگان میدانند که باید بپرند اما مردکان هیچ نمیدانند و برای ایشان دیگر
- ۶ اجرت نیست چونکه ذکر ایشان فراموش میشود * هم محبت و هم نفرت و حسد ایشان حال نابود شده است و دیگر تا باید برای ایشان از هر آنچه زیر آفتاب کرده
- ۷ میشود نصیبی نخواهد بود * پس رفته نان خود را بشادی بخور و شراب خود را
- ۸ بخوشدلی بنوش چونکه خدا اعمال ترا قبل از این قبول فرموده است * لباس تو
- ۹ همیشه سفید باشد و بر سر تو روغن کم نشود * جمیع روزهای عمر باطل خود را که او ترا در زیر آفتاب بدهد با زینکه دوست میداری در جمیع روزهای بطالت خود خوش بگذران. زیرا که از حیات خود و از زحمتیکه زیر آفتاب میکشی
- ۱۰ نصیب تو همین است * هر چه دست بجهت عمل نمودن بیابد همانرا با توانائی خود بعل آور چونکه در عالم اموات که بآن مبروی نه کار و نه تدبیر و نه علم و نه حکمت
- ۱۱ است * بر کشم وزیر آفتاب دیدم که مسافت برای نیز روان و جنگ برای شجاعان و نان نیز برای حکیمان و دولت برای فهیمان و نعمت برای عالمان نیست
- ۱۲ زیرا که برای جمیع ایشان وقتی و اتفافی واقع میشود * و چونکه انسان نیز وفست خود را نمیداند پس مثل ماهیانیکه در نور سخت گرفتار و کجشکاینکه در دام گرفته میشوند همچنان بنی آدم بوقت نا مساعد هرگاه آن برایشان ناکهان بیفتد گرفتار
- ۱۳ میکردند * و نیز این حکمترا در زیر آفتاب دیدم و آن نزد من عظم بود * شهری
- ۱۴ کوچک بود که مردان در آن قلیل العدد بودند و پادشاهی بزرگ بر آن آمده آنرا
- ۱۵ محاصره نمود و سکرهای عظم بر پا کرد * و در آن شهر مردی فقیر حکیم یافت شد
- ۱۶ که شهر را بحکمت خود رها نید اما کسی آن مرد فقیر را بیاد نیآورد * آنگاه من کفتم حکمت از شجاعت بهتر است هر چند حکمت این فقیر را خوار شمردند و سخنانش را
- ۱۷ نشنیدند * سخنان حکیمان که بآرای گفته شود از فریاد حاکمیکه در میان احقنان
- ۱۸ باشد زیاده مسموع میکردد * حکمت از اسلحه جنگ بهتر است اما يك خطا کار نیکوئی بسیار را فاسد تواند نمود *

باب دهم

- ۱ مکسهای مرده روغن عطار را منعقن و فاسد میسازند و اندک حماقتی از حکمت
- ۲ و عزت سنکبشتر است * دل مرد حکیم بطرف راستش مایل است و دل احمق

- ۴ بطرف چپش * و نیز چون احق براه می رود عقلش ناقص می شود و بهر کس میگوید
 ۴ که احق هستم * اگر خشم پادشاه بر تو انگیزه شود مکان خود را ترک منازیرا که
 ۵ تسلیم خطابای عظیم را می نشانند * بدئی هست که زیر آفتاب دیدام مثل سهوی که
 ۶ از جانب سلطان صادر شود * جهالت برومکانهای بلند برافراشته می شود و دولتمندان
 ۷ در مکان اسفل می نشینند * غلامان را بر اسپان دیدم و امیران را مثل غلامان بر زمین
 ۸ روان * آنکه چاه میکند در آن می افتند و آنکه دیوار را می شکافد مار ویرا می کزد *
 ۹ آنکه سنگهارا می کند از آنها مجروح می شود و آنکه درختان را می برد از آنها در خطر
 ۱۰ می افتد * اگر آهن کند باشد و دَمَش را نیز نکند باید قوت زیاد بکار آورد اما
 ۱۱ حکمت بجهت کامیابی مفید است * اگر مار پیش از آنکه افسون کند بکزد پس
 ۱۲ افسونگر چه فایده دارد * سخنان دهان حکم فیض بخش است اما لبهای احق
 ۱۳ خود را می بلعد * ابتدای سخنان دهانش حماقت است و انتهای گفتارش دیوانگی
 ۱۴ مودی می باشد * احق سخنان بسیار میگوید اما انسان آنچه را که واقع خواهد شد
 ۱۵ نمیداند و کیست که او را از آنچه بعد از وی واقع خواهد شد خبر سازد * محنت
 ۱۶ احفان ایشانرا خسته می سازد چونکه نمیدانند چگونه بشهر باید رفت * وای بر نوای
 ۱۷ زمین وقتی که پادشاه تو طفل است و سرورانت صبحگاهان می خورند * خوشحال
 نوای زمین هنگامیکه پادشاه تو پسر نجبا است و سرورانت در وقتش برای تقویت
 ۱۸ می خورند و نه برای مسنی * از کاهلی سقف خراب می شود و از سستی دستها خانه آب
 ۱۹ پس میدهد * بزم بجهت لهو و لعب می کنند و شراب زندگان را شادمان می سازد اما
 ۲۰ نعمت چیز را مهیا میکند * پادشاه را در فکر خود نیز نفرین مکن و دولتمند را
 در اطاق خوابگاه خویش لعنت منازیرا که مرغ هوا آواز ترا خواهد برد و بالدار
 امر را شایع خواهد ساخت *

باب یازدهم

- ۱ نان خود را بروی آنها بینداز زیرا که بعد از روزهای بسیار آنرا خواهی یافت *
 ۲ نصیبی بهفت نفر بلکه بهشت نفر بخش زیرا که نمیدانی چه بلا بر زمین واقع خواهد
 ۳ شد * اگر ابرها پُر از باران شود آنرا بر زمین می باراند و اگر درخت بسوی جنوب
 ۴ یا بسوی شمال بیفتند در همانجا که درخت افتاده است خواهد ماند * آنکه بیاد

- ۵ نگاه میکند نخواهد گشت و آنکه به ابرها نظر نماید نخواهد دروید * چنانکه تو نمیدانی که راه باد چیست یا چگونه استخوانها در رحم زن حامله بسته میشود همچنان عمل
- ۶ خدا را که صانع کل است نمیفهمی * بامدادان غم خود را بکار و شاکاهان دست خود را باز مدار زیرا تو نمیدانی کدام يك از آنها این یا آن کامیاب خواهد شد یا
- ۷ هر دوی آنها مثل هم نیکو خواهد گشت * البته روشنائی شیرین است و دیدن آفتاب برای چشمان نیکو است * هر چند انسان سالهای بسیار زیست نماید و در همه آنها شادمان باشد لیکن باید روزهای تاریکی را بیاد آورد چونکه بسیار خواهد بود
- ۹ پس هر چه واقع میشود بطلالت است * ای جوان در وقت شباب خود شادمان باش و در روزهای جوانیت دلت ترا خوش سازد و در راههای قلبت و روفی رؤیت چشمانت سلوک نما لیکن بدان که بسبب این همه خدا ترا بهاکه
- ۱۰ خواهد آورد * پس غم را از دل خود بیرون کن و بدی را از جسد خویش دور نما زیرا که جوانی و شباب باطل است *

باب دوازدهم

- ۱ پس آفرینند خود را در روزهای جوانیت بیاد آور قبل از آنکه روزهای بلا
- ۲ برسد و سالها برسد که بگوئی مرا از اینها خوشی نیست * قبل از آنکه آفتاب و نور
- ۳ و ماه و ستارگان تاریک شود و ابرها بعد از باران برگردد * در روزیکه محافظان خانه بلرزند و صاحبان قوت خوشتن را خم نمایند و دستاس کنندگان چونکه کم اند
- ۴ باز ایستند و آنانیکه از بنجرها مینکنند تاریک شوند * و درها در کوچه بسته شود و آواز آسیاب پست گردد و از صدای کجشک برخیزد و جمیع مغنیات ذلیل شوند *
- ۵ و از هر بلندی بترسند و خوفها در راه باشد و درخت بادام شکوفه آورد و ملخی بار سنکین باشد و اشتها برید شود * چونکه انسان بخانه جاودانی خود میرود
- ۶ و نوحه کران در کوچه گردش میکنند * قبل از آنکه مقتول نفر کسیخته شود و کاسه طلا شکسته گردد و سب و نزد چشمه خورد شود و چرخ بر چاه منکسر گردد *
- ۷ و خاک بزمین برگردد بطوریکه بود و روح نزد خدا که آنرا بخشید بود رجوع نماید *
- ۸ باطل ابا طیل جامعه میگوید همه چیز بطلالت است * و دیگر چونکه جامعه

- حکیم بود باز هم معرفت را بقوم تعلیم میداد و تفکر نموده غور رسی میکرد و مثلثهای
۱. بسیار تألیف نمود * جامعه نقص نمود تا سخنان مقبول را پیدا کند و کلمات راستی را
 - ۱۱ که به استقامت مکتوب باشد * سخنان حکیمان مثل سکههای کاورانی است و کلمات ارباب جماعت مانند میخهای محکم شده میباشد. که از يك شبان داده شود *
 - ۱۲ و علاوه بر اینها ای پسر من بند بگیر. ساختن کتابهای بسیار انتها ندارد و مطالعه
 - ۱۳ زیاد تعب بدن است * پس ختم تمام امر را بشنوم. از خدا ترس و اوامر او را
 - ۱۴ نگاه دار چونکه تمامی تکلیف انسان این است * زیرا خدا هر عمل را با هر کار مخفی
- خواه نیکو و خواه بد باشد بجا که خواهد آورد *
-

کتاب غزل غزل‌های سلیمان

باب اول

- ۱ غزل غزلها که از آن سلیمان است * او مرا بیوسهای دهان خود بیوسد.
- ۲ زیرا که محبت تو از شراب نیکوتر است * عطرهاى تو بوى خوش دارد. و اسم تو
- ۴ مثل عطر ریخته شده میباشد. بنابراین دوشیزگان ترا دوست میدارند * مرا بکشتن
- تا در عقب تو بدوم. پادشاه مرا بچله‌های خود آورد. از تو وجد و شادی خواهم
- کرده. محبت ترا از شراب زیاده ذکر خواهم نمود. ترا از روی خلوص دوست
- ۵ میدارند * ای دختر از اورشلیم من سیه‌فام اما جمیل هستم. مثل خیمه‌های قیدار
- ۶ و مانند پرده‌های سلیمان * بر من نگاه نکنید چونکه سیه‌فام هستم. زیرا که آفتاب
- مرا سوخته است. پسران مادر من بر من خشم نموده مرا ناطور تاکستانها ساختند.
- ۷ اما تاکستان خود را دیده‌بانی نمودم * ای حبیب جان من مرا خبر ده که کجا میجرانی
- و در وقت ظهر کله را کجا میخوابانی. زیرا چرا نزد کله‌های رفیقانت مثل آواره
- ۸ کردم * ای جلیتر از زنان اگر نمیدانی. در اثر کله‌ها بیرون رو. و بزغال‌ها پترا
- ۹ نزد مسکنهای شبانان بجران * ای محبوبه من ترا به اسپیکه در عرابه فرعون باشد
- ۱۰ تشیه داده‌ام * رخسارهایت بجزاها و گردنت بگردن بندها چه بسیار جمیل
- ۱۱ است * زنجیرهای طلا با حبه‌های نقره برای تو خواهم ساخت * چون پادشاه
- ۱۳ بر سفره خود مینشیند. سنبلیله من بوی خود را میدهد * محبوب من مرا مثل طبله مر
- ۱۴ است. که در میان پستانهای من میخوابد * محبوب من برام مثل خوشه بان در باغهای
- ۱۵ عین جدی میباشد * اینک تو زیبا هستی ای محبوبه من اینک تو زیبا هستی. و چشمانت
- ۱۶ مثل جثمان کبوتر است * اینک تو زیبا و شیرین هستی ای محبوب من. و تخت
- ۱۷ ماهم سبز است * نیرهای خانه ما از سرو آزاد است. و سقف ما از چوب صنوبر *

باب دوم

- ۱ من نرکسِ شارون و سوسن وادیا هستم * چنانکه سوسن در میان خارها هچنان
- ۲ محبوبه من در میان دختران است * چنانکه سیب در میان درختان جنگل
- هچنان محبوب من در میان پسران است * در سایه وی بشادمانی نشستم و میوه‌اش
- ۴ برای کام شیرین بود * مرا بهیچانه آورده و علم وی بالای سر من محبت بود *
- ۵ مرا بفرضای کشف تقویت دهید و مرا بسپیها ناز سازید * زیرا که من از عشق بیمار
- ۶ هستم * دست چپش در زیر سر من است و دست راستش مرا در آغوش میکشد *
- ۷ ای دختران اورشلیم شمارا بغزالها و آهوهای صحرا قسم میدهم * که محبوب مرا تا
- ۸ خودش نخواهد یدار نکید و بر نه انگیزانید * آواز محبوب من است اینک
- ۹ بر کوها جستان و بر تله‌ها خیزان می‌آید * محبوب من مانند غزال یا بچه آهو است
- اینک او در عقب دیوار ما ایستاده از بنجرها مینکند و از شبکه‌ها خوشتنرا نمایان
- ۱۰ مینازد * محبوب من مرا خطاب کرده گفت * ای محبوبه من وای زیبایی من
- ۱۱ برخیز و بیا * زیرا اینک زمستان گذشته و باران تمام شده و رفته است *
- ۱۲ کله‌ها بر زمین ظاهر شده و زمان الحان رسیده و آواز فاخته در ولایت ما شنیده
- ۱۳ میشود * درخت انجیر میوه خود را میرساند و موه‌ها کل آورده رانجه خوش
- ۱۴ میدهد * ای محبوبه من وای زیبایی من برخیز و بیا * ای کبوتر من که در شکافهای
- صخره و در سرتنگ‌های خارا هستی * چهره خود را بمن بنا و آواز را بمن بشنوان *
- ۱۵ زیرا که آواز تو لذت و چهره‌ات خوشنما است * شغال‌ها شغال‌های کوچک را که
- تاکستان‌ها را خراب میکنند برای ما بکیرید * زیرا که تاکستان‌های ما کل آورده است *
- ۱۶ محبوم از آن من است و من از آن وی هستم * در میان سوسنها میچراند * ای محبوب
- ۱۷ من برگرد و تا نسیم روز بوزد و سایه‌ها بکریزد (مانند) غزال یا بچه آهو بر کوهای
- باتر باش *

باب سیم

- ۱ شبانکه در ستر خود او را که جانم دوست میدارد طلبیدم * او را جستجو کردم
- ۲ اما نیافتم * کفتم الان برخاسته در کوچه‌ها و شوارع شهر گشته او را که جانم دوست

- ۴ میدارد خواهم طلیده اورا جستجو کردم اما نیافتم * کشیکچیانیکه در شهر کردش
 ۵ میکنند مرا یافتند. کفتم که آیا محبوب جان مرا دیده‌اید * از ایشان چندان پیش
 نرفته بودم که اورا که جانم دوست میدارد یافتم. و اورا گرفته رها نکردم تا بخانه
 ۵ مادر خود و بمحرمه و والد خویش در آوردم * ای دختران اورشلم شمارا بغزالها
 و آهوهای صحرا قسم میدهم. که محبوب مرا تا خودش نخواهد بیدار نکند
 ۶ و برینکیزانید * این کیست که مثل ستونهای دود از بیابان برمیاید. و بر
 ۷ و بخور و بهمه عطریات تاجران معطر است * اینک نخت روان سلیمان است.
 ۸ که شصت جبار از جاران اسرائیل باطراف آن میباشند * همگی ایشان شمشیر
 گرفته و جنگ آزموده هستند. شمشیر هر یک بسبب خوف شب برانش بسته
 ۹ است * سلیمان پادشاه نخت روانی برای خویشتن از چوب لبنان ساخت *
 ۱۰ ستونهاشرا از نقره و سقفشرا از طلا و کرسیشرا از ارغوان ساخت. و وسطش بمحبت
 ۱۱ دختران اورشلم معرق بود * ای دختران صهیون بیرون آئید و سلیمان پادشاه را
 به بینید. با تاجیکه مادرش در روز عروسی وی و در روز شادی دلش آنرا بر سر
 وی نهاد *

باب چهارم

- ۱ اینک تو زیبا هستی ای محبوبه من اینک تو زیبا هستی. و چشمانت از پشت برقع
 نو مثل چشمان کبوتر است. و مویهایت مثل کله بزها است که بر جانب کوه حماد
 ۲ خوابیده‌اند * دندانهایت مثل کله کوسفندان پشم برید که از شستن برآمده باشند.
 ۳ و همگی آنها توام زائید و در آنها یکی هم نازاد نباشد * لبهایت مثل رشته قرمز
 و دهانت جمیل است. و شقیقه‌هایت در عقب برقع تو مانند پاره انا را است *
 ۴ کردنت مثل برج داود است که بجهت سلاح خانه بنا شده است. و در آن هزار سپر
 ۵ یعنی همه سپرهای شجاعان آویزان است * دو پستانت مثل دو بیچه نوام آهو میباشد.
 ۶ که در میان سوسنها میچرند * تا نسیم روز بوزد و سایه‌ها بگریزد. بکوه مر و بتل
 ۷ گندر خواهم رفت * ای محبوبه من تمامی تو زیبا میباشد. در تو عیبی نیست *
 ۸ بیا با من از لبنان ای عروس با من از لبنان بیا. از قلعه آمانه از قلعه شنیر و حرمون
 ۹ از مغاره‌های شیرها و از کوههای بلنکا بنگر * ای خواهر و عروس من دلرا یکی

۱. از چشمانت و یکی از کردن بندهای کردنت ربودی * ای خواهر و عروس من
محبتهایت چه بسیار لذیذ است. محبتهایت از شراب چه بسیار نیکوتر است. و بوی
 - ۱۱ عطرهایت از جمیع عطرها * ای عروس من لپهای تو عسل را میچکاند. زیر زبان
 - ۱۲ تو عسل و شیر است و بوی لباست مثل بوی لبّان است * خواهر و عروس من
 - ۱۳ باغی بسته شده است. چشمهٔ مقفل و منبع مخوم است * نهاله‌ایت بستان انارها با
 - ۱۴ میوه‌های نفیسه و بان و سنبل است * سنبل و زعفران و فی و دارچینی با انواع
 - ۱۵ درختان کُنْدَره مَرُوعود با جمیع عطرها نفیسه * چشمهٔ باغها و برکهٔ آب زنده.
 - ۱۶ و نهرهایی که از لبّان جاری است * ای باد شمال برخیز وای باد جنوب بیا.
- بر باغ من بوز تا عطرهاش متشر شود. محبوب من بی‌باغ خود بیابد و میوهٔ نفیسه
خود را بخورد *

باب پنجم

- ۱ ای خواهر و عروس من بی‌باغ خود آمدم. مَرُ خود را با عطرها هم چیدم. شانهٔ
عسل خود را با عسل خویش خوردم. شراب خود را با شیر خویش نوشیدم. ای
- ۲ دوستان بخورید وای یاران بنوشید و بسیری بیاشامید * من در خواب هستم
اما دلم بیدار است. آواز محبوب من است که در را میکوبد (و میکوبد). از برای
- ۳ من باز کن ای خواهر من. ای محبوهٔ من و کیونرم وای کاملهٔ من. زیرا که سر من
از شبنم و زلفهام از ترشحات شب پُر است * رخت خود را بکنم چگونه آنرا بپوشم.
- ۴ پایهای خود را شستم چگونه آنها را چرکین نمایم * محبوب من دست خویش را از سوراخ
- ۵ در داخل ساخت. واحشام برای وی بهنجش آمد * من برخاستم تا در را بجههٔ
محبوب خود باز کنم. و از دستم مَرُ واز انکشتهام مَرُ صافی بردستهٔ قفل بچکاید *
- ۶ بجههٔ محبوب خود باز کردم اما محبوبم روگردانید رفته بوده. چون او سخن میگفت
جان از من بدر شد بوده. او را جستجو کردم و نیافتم او را خواندم و جوام نداد *
- ۷ کشیکچانی که در شهر گردش میکنند مرا یافتند بزدند و مجروح ساختند. دیکه بانهای
- ۸ حصارها برقع مرا از من گرفتند * ای دختران اورشلیم شمارا قسم میدهم که اگر محبوب
- ۹ مرا بیاید. ویرا گوئید که من مریض عشق هستم * ای زیباترین زنان محبوب تو
از سایر محبوبان چه برتری دارد و محبوب ترا بر سایر محبوبان چه فضیلت است. که

۱. مارا چنین قسم میدهی * محبوب من سفید و سرخ فام است. و بر هزارها افزاشته
- ۱۱ شده است * سر او طلای خالص است. و زلف‌هایش بهم پیچیده و مانند غراب سیاه فام
- ۱۲ است * چشمانش کبوتران نزد نهرهای آب است. با شیر شسته شده و در چشخانه
- ۱۳ خود نشسته * رخسارهایش مثل باغچه بکسان و پشت‌های ریاحین میباشد.
- ۱۴ لب‌هایش سوسن‌ها است که از آنها مر صافی می‌چکد * دست‌هایش حلزهای طلاست که
- ۱۵ بزرگد منتقش باشد و بر او عاج شفاف است که یاقوت زرد مرصع بود * ساق‌هایش
- ستون‌های مرمر بر پایه‌های زر ناب مؤسس شده. سپاهش مثل لبنان و مانند سروهای
- ۱۶ آزاد بر کربک است * دهان او بسیار شیرین و تمام او مرغوب‌ترین است. این است
- محبوب من و این است بار من ای دختران اورشلیم *

باب ششم

۱. محبوب تو کجا رفته است ای زیباترین زنان. محبوب تو کجا توجه نموده است تا
- ۲ او را با تو بطلم * محبوب من بی‌باغ خویش و ترد باغچه‌های بکسان فرود شده است.
- ۳ تا در باغات بچراند و سوسن‌ها بچیند * من از آن محبوب خود و محبوبم از آن من است.
- ۴ در میان سوسن‌ها که را می‌چراند * ای محبوبه من تو مثل نرگه جمیل و مانند
- ۵ اورشلیم زیبا. و مثل لشکرهای یدق دار مهیب هستی * چشمترا از من برگردان
- زیرا آنها بر من غالب شده است. مویه‌هایت مثل کله بزها است که بر جانب کوه
- ۶ جلعاد خوابیده باشند * دندان‌هایت مانند کله کوسفندان است که از شستن برآمد
- ۷ باشند. و همگی آنها توام زائید و در آنها یکی هم نازاد نباشد * شقیفه‌هایت در غیب
- ۸ برقع تو مانند پاره انار است * شصت ملکه و هشتاد متعه و دوشیزکان بیشماره
- ۹ هستند * اما کبوتر من و کامله من یکی است. او یکنانه مادر خویش و بخاره والد
- خود میباشد. دختران او را دیده نخمسته گفتند. ملکه‌ها و متعه‌ها براو نکرستند
- ۱۰ و او را مدح نمودند * این کیست که مثل صبح می‌درخشد. و مانند ماه جمیل
- ۱۱ و مثل آفتاب طاهر و مانند لشکر یدق دار مهیب است * بی‌باغ درختان
- جوز فرود شدم تا سبزیهای وادیرا بنکرم. و بینم که آبا و شوکوفه آورده و انار
- ۱۲ کل کرده است * بی آنکه ملتفت شوم که ناکه جانم مرا مثل عرابه‌های عین‌آداب

۱۲ ساخت * برکرد برکرد ای شولمیت برکرد برکرد تا برنو بنکریم * در شولمیت چه
میبینی * مثل محفل دولشکر *

باب هشتم

- ۱ ای دختر مرد شریف پایبایت در نعلین چه بسیار زیبا است * حلقهای رانهایت
- ۲ مثل زیورها میباشد که صنعت دست صنعت کر باشد * ناف تو مثل کاسه مدور
- ۳ است که شراب مزوج در آن کم نباشد * بر تو توده کدم است که سوسنها آنرا
- ۴ احاطه کرده باشد * دوستان تو مثل دو بیچه توام غزال است * کردن تو مثل
- ۵ برج عاج و چشمانت مثل برکه‌های حشون نزد دروازه بیت ریم * بینی تو مثل
- ۶ برج لبنان است که بسوی دمشق مشرف می‌باشد * سرت بر تو مثل کرمل و موی
- ۷ سرت مانند ارغوان است * و پادشاه در طره‌هایش اسیر میباشد * ای محبوبه چه
- ۸ بسیار زیبا و چه بسیار شیرین بسبب لذتها هستی * این قامت تو مانند درخت
- ۹ خرما * و پستانهایت مثل خوشه‌های انکور میباشد * کفتم که بدرخت خرما برآمد
- ۱۰ شاخه‌هایش را خواهم گرفت * و پستانهایت مثل خوشه‌های انکور و بوی نفس تو مثل
- ۱۱ سیبها باشد * و دهان تو مانند شراب بهترین برای محبوم که بملایمت فرو رود و لبهای
- ۱۲ خفتگانرا متکلم سازد * من از آن محبوب خود هستم و اشتیاق وی بر من است *
- ۱۳ یا ای محبوب من بصحرا بیرون بروم * و در دهات ساکن شوم * و صبح زود
- ۱۴ بتاکستانها بروم و ببینم که آیا انکور گل کرده و گلپاش کشوده و انارها گل داده
- ۱۵ باشد * در آنجا محبت خود را بتو خواهم داد * مهرکهاها بوی خود را میدهد و نزد
- ۱۶ درهای ما هر قسم میوه نفیس تازه و کهنه هست * که آنها را برای تو ای محبوب من
- جمع کرده‌ام *

باب هشتم

- ۱ کاشکه مثل برادر من که پستانهای مادر مرا مکید میبودی * تا چون ترا بیرون
- ۲ میافتم ترا میبوسیدم و مرا رسوا نمیکشیدند * ترا رهبری میکردم و بجانه مادرم در می‌آوردم
- ۳ تا مرا تعلیم میدادی * تا شراب مزوج و عصیر انار خود را بتو مینوشانیدم * دست
- ۴ چپ او زیر سر من میبود و دست راستش مرا در آغوش میکشید * ای دختران
- ۵ اورشلیم شمارا قسم میدهم * که محبوب مرا تا خودش نخواهد بیدار نکیند و برینکیزانید *

- ۵ این کیست که بر محبوب خود تکیه کرده از صحرا برمیآید * زیر درخت سبب
- ۶ ترا برانگیختم که در آنجا مادرت ترا زانید. و در آنجا والدت ترا درد زه گرفت * مرا
- مثل خاتم بردلت و مثل نکین بر بازویت بگذار. زیرا که محبت مثل موت زورآور
- است و غیرت مثل هاویه سم کیش می باشد. شعله هایش شعله های آتش ولهیب
- ۷ یهوه است * آنهای بسیار محبت را خاموش تواند کرد و سیلها آنرا تواند فرو نشاند.
- اگر کسی غامی اموال خانه خویش را برای محبت بدهد آنرا البته خوار خواهند شمرد *
- ۸ مارا خواهری کوچک است که پستان ندارد. بجهت خواهر خود در روزیکه او را
- ۹ خواستکاری کنند چه بکنم * اگر دیوار میبود براو برج نقر بنا میکردم. و اگر
- ۱۰ دروازه میبود او را پیچته های سرو آزاد می پوشانیدم * من دیوار هستم و پستانهایم
- ۱۱ مثل برجها است. لهذا در نظر او از جمله یابندگان سلامتی شدم * سلیمان ناکستانی
- در بعل هامون داشت و ناکستان را بنا طوران سپرد. که هر کس برای میوه اش هزار
- ۱۲ نقر بدهد * ناکستانم که از آن من است پیش روی من می باشد. برای نوای
- ۱۳ سلیمان هزار و برای ناطوران میوه اش دو بست خواهد بود * ای (محبوبه)
- ۱۴ که در باغات میشینی رفیقان آواز ترا میشوند مرا نیز بشنوان * ای محبوب من
- فرار کن و مثل غزال با بجهت آهو بر کوه های عطربات باش *

کتاب اشعیا نبی

باب اول

- ۱ رؤبای اشعیا ابن آموص که آنرا دربارهٔ یهودا و اورشلیم در روزهای عزّیا
- ۲ و یوتام و آحاز و حزقیّا پادشاهان یهودا دید * ای آسمان بشنو وای زمین گوش
- بگیر زیرا خداوند سخن میگوید * پسران پروردم و برافراشتم اما ایشان بر من
- ۳ عصیان ورزیدند * کاو مالک خویشرا و الاغ آخور صاحب خودرا میشناسد اما
- ۴ اسرائیل نمیشناسد و قوم من فهم ندارند * وای بر اُمّت خطاکار و قومیکه زیر بار
- کناه میباشند و بر ذریت شریران و پسران مفسد * خداوند را ترك کردند و قدّوس
- ۵ اسرائیل را اهانت نمودند و بسوی عقب منحرف شدند * چرا دیگر ضرب باید
- ۶ و زیاده فتنه نمائید * تمامی سر بیمار است و تمامی دل مریض * از کف پا تا بسر
- در آن تندرستی نیست بلکه جراحت و کوفتی و زخم متعفن * که نه بجهه شد و نه بسته
- ۷ کشته و نه باروغن التیام شده است * ولایت شما ویران و شهرهای شما با آتش سوخته
- شده است * غریبان زمین شما را در نظر شما میخورند و آن مثل واژگونی بیکانکان
- ۸ خراب گردیده است * و دختر صهیون مثل سابه بان درناکستان و مانند کثیر
- ۹ در بوستان خیار و مثل شهر محاصره شده متروک است * اگر یهو صباوت بقیّه
- ۱۰ اندکی برای ما و انیکذاشت مثل سدوم میشدیم و مانند عموره میکشتیم * ای حاکمان
- سدوم کلام خداوند را بشنوید وای قوم عموره شریعت خدای ما را گوش بگیرید *
- ۱۱ خداوند میگوید از کثرت قربانیهای شما مرا چه فایده است * از قربانیهای سوختنی
- فوجها و پیه پروارها سیر شده ام و بخون کاهان و بره ها و بزها رغبت ندارم *
- ۱۲ و فیکه میآید تا بحضور من حاضر شوید * کیست که اینرا از دست شما طلبید است
- ۱۳ که دربار مرا پامال کنید * هدایای باطل دیگر میاورید * بخور نزد من مکروه است
- و غرهٔ ماه و سبت و دعوت جماعت نیز * کاهرا با محفل مقدّس نمیتوانم تحمل نمایم *

- ۱۴ غره‌ها وعیده‌های شما را جان من نفرت دارد آنها برای من بار سنگین است که
 ۱۵ از تحمل نمودنش خسته شدم * هنگامیکه دستهای خود را دراز میکنید چشمان
 خود را از شما خواهم پوشانید و چون دعای بسیار میکنید اجابت نخواهم نمود زیرا که
 ۱۶ دستهای شما پر از خون است * خوبشتر شسته طاهر نمائید و بدئی اعمال خویش را
 ۱۷ از نظر من دور کرده از شرارت دست بردارید * نیکوکار را پاموزید و انصاف را
 بطلید مظلومان را رهائی دهید. یتیمان را دادرسی کنید و یهوه زنان را حمایت نمائید *
 ۱۸ خداوند میگوید بیاید تا با همدیگر محاجه نمائیم. اگر کناهان شما مثل ارغوان
 باشد مانند برف سفید خواهد شد و اگر مثل قرمز سرخ باشد مانند پشم خواهد شد *
 ۱۹ اگر خواهش داشته اطاعت نمائید. نیکوئی زمین را خواهید خورد * اما اگر ابا
 نموده نمرّد کنید شمشیر شما را خواهد خورد زیرا که دهان خداوند چنین میگوید *
 ۲۱ شهر امین چگونه زانیه شده است. آنکه از انصاف مملوّ میبود و عدالت در وی
 ۲۲ سکونت میداشت اما حال قاتلان * نفر تو بدرد مبدل شده. و شراب نواز آب
 ۲۳ مزوج گشته است * سروران تو مترّد شده و رفیق دزدان گردیده هر يك از ایشان
 رشوه را دوست میدارند و در پی هدایا میروند. یتیمان را دادرسی ننمایند و دعوی
 ۲۴ یهوه زنان نزد ایشان نمیرسد * بنابراین خداوند یهوه صباوت قدیر اسرائیل
 میگوید هان من از خصمان خود استراحت خواهم یافت و از دشمنان خویش انتقام
 ۲۵ خواهم کشید * و دست خود را بر نو برگردانید دزد ترا بالکل پاك خواهم کرد.
 ۲۶ و نمائی ریمت را دور خواهم ساخت * و داوران ترا مثل اوّل و مشیران ترا مثل ابتداء
 خواهم برگردانید. و بعد از آن بشهر عدالت و قریه امین مسقّی خواهی شد *
 ۲۷ صهیون به انصاف فدیّه داده خواهد شد. و انابت کنندگان بشهر عدالت *
 ۲۸ و هلاکت عاصیان و کناهکاران با هم خواهد شد و انانیکه خداوند را ترك نمایند نابود
 ۲۹ خواهند گردید * زیرا ایشان از درختان بلوطیکه شما خواسته بودید نخل خواهند شد.
 ۳۰ و از باغانیکه شما برگزیده بودید رسوا خواهند گردید * زیرا شما مثل بلوطیکه برگشتی
 ۳۱ پژمرده و مانند باغیکه آب نداشته باشد خواهید شد * و مرد زورآور پُرزه کتان
 و عملش شعله خواهد شد و هر دوی آنها با هم سوخته خواهند گردید و خاموش
 کنند نخواهد بود *

باب دوم

- ۱ کلامیکه اشعیا ابن آموص دربارهٔ یهودا و اورشلیم دید * و در ایام آخر واقع خواهد شد که کوه خانه خداوند برقله کوهها ثابت خواهد شد و فوق تلها
- ۲ برافراشته خواهد کردید و جمیع امتها بسوی آن روان خواهند شد * و قومهای بسیار عزیمت کرده خواهند گفت * یبائید تا بکوه خداوند و بجانهٔ خدای یعقوب برآئیم تا
- ۳ طریقهای خویشرا بما تعلیم دهد و براههای وی سلوک نمائیم زیرا که شریعت از صهیون و کلام خداوند از اورشلیم صادر خواهد شد * و او امتها را داوری خواهد نمود و قومهای بسیار را تنبیه خواهد کرده و ایشان شمشیرهای خود را برای کاو آهن و نیزه‌های خویشرا برای آزه‌ها خواهند شکست * و اُمّی بر اُمّی شمشیر نخواهد
- ۴ کشید و بار دیگر جنکرا نخواهند آموخت * ای خاندان یعقوب یبائید تا
- ۵ در نور خداوند سلوک نمائیم * زیرا قوم خود یعنی خاندان یعقوب را ترک کرده چونکه از رسوم مشرقی ملو و مانند فلسطینیان فالكیر شده اند و با پسران غربا
- ۶ دست زده‌اند * و زمین ایشان از نقره و طلا پُر شد و خزاین ایشانرا انتهای نیست و زمین ایشان از اسبان پُر است و عرابه‌های ایشانرا انتهای نیست * و زمین ایشان از تنها پُر است * صنعت دستهای خویشرا که بانکشتهای خود ساخته اند بجهنم
- ۷ مینمایند * و مردم خمشد و مردان پست میشوند لهذا ایشانرا نخواهی آرزید * از نرس خداوند و از کبرای جلال وی * بعضی داخل شد خویشتر را در خاک پنهان
- ۸ کن * چشمان بلند اسان پست و تکبر مردان خم خواهد شد و در آنروز خداوند
- ۹ بنهائی متعال خواهد بود * زیرا که برای یهوه صباپوت روزی است که بر هر چیز
- ۱۰ بلند و عالی خواهد آمد و بر هر چیز مرتفع و آنها پست خواهد شد * و بر همهٔ سروهای
- ۱۱ آزاد بلند و رفیع لبنان و بر نمائی بلوطهای باشان * و بر همهٔ کوههای عالی و بر جمیع
- ۱۲ تلّهای بلند * و بر هر بُرج مرتفع و بر هر حصار منیع * و بر همهٔ کشتیهای ترشیش
- ۱۳ و بر همهٔ مصنوعات مرغوب * و کبریای انسان خم شود و تکبر مردان پست خواهد
- ۱۴ شد و در آنروز خداوند بنهائی متعال خواهد بود * و تنها بالکل تلف خواهند
- ۱۵ شد * و ایشان بمغاره‌های صخره‌ها و حُفّهای خاک داخل خواهند شده بسبب

ترس خداوند و کمر پای جلال وی هنگامیکه او برخیزد تا زمین را متزلزل سازد *
 ۲۰ در آنروز مردمان بتهای نفر و بتهای طلای خود را که برای عبادت خویش
 ساخته اند نزد موشکوران و خفاشها خواهند انداخت * تا بفارهای صخره ها
 و شکافهای سنگ خارا داخل شوند. بسبب ترس خداوند و کمر پای جلال وی
 ۲۱ هنگامیکه او برخیزد تا زمین را متزلزل سازد * شما از انسانیکه نفس او در بینی اش
 میباشد دست برکشید زیرا که او بجه چیز محسوب میشود *

باب سوم

۱ زیرا اینک خداوند یهوه صابوت پایه و رکرا از اورشلیم و یهودا. یعنی نمائی
 ۲ پایه نان و نمائی پایه آبرو دور خواهد کرد * و شجاعان و مردان جنگی و داوران
 ۳ و انبیاء و فالگیران و مشایخرا * و سرداران بجاهه و شرفان و مشیران و صنعتگران
 ۴ ماهر و ساحران حاذقرا * و اطفال را برایشان حاکم خواهم ساخت و کودکان
 ۵ برایشان حکمرانی خواهند نمود * و قوم مظلوم خواهند شد هر کس از دست دیگری
 و هر شخص از همسایه خویش و اطفال بر پیران و پستان بر شریفان تیرد خواهند نمود *
 ۶ چون شخصی برادر خویش در خانه پدرش متمسک شد بگوید ترا رخوت هست
 ۷ پس حاکم ما شو و این خرابی در زیر دست تو باشد * در آنروز او آواز خود را
 بلند کرده خواهد گفت من علاج کننده نتوانم شد زیرا در خانه من نه نان و نه
 ۸ لباس است پس مرا حاکم قوم مسازید * زیرا اورشلیم خراب شد و یهودا منهدم
 گشته است. از آنجهه که لسان و افعال ایشان بضد خداوند میباشد تا چشمان
 ۹ جلال او را بتک آوردند * سیمای رویهای ایشان بضد ایشان شاهد است و مثل
 سدوم گناهان خود را فاش کرده آنها را محقق نمیدارند. وای بر جانهای ایشان زیرا که
 ۱۰ بجهه خوشتن شرارت را بعمل آورده اند * عادلانرا بگوئید که ایشانرا سعادتمندی
 ۱۱ خواهد بود زیرا از ثمر اعمال خویش خواهند خورد * وای بر شربران که ایشانرا
 ۱۲ بدی خواهد بود چونکه مکافات دست ایشان بایشان کرده خواهد شد * و اما
 قوم من کودکان برایشان ظلم میکنند و زنان برایشان حکمرانی مینمایند. ای قوم من
 ۱۳ راهنمایان شما کمره کنندگان اند و طریق راههای شما خراب میکنند * خداوند

- ۱۴ برای محاجه برخاسته و بجهه داورئ قومها ایستاده است * خداوند با مشایخ قوم خود
و سروران ایشان بمحاکمه درخواهد آمد. زیرا شما هستید که تاکستانها را خورده اید
۱۵ و غارت فقیران درخانه های شما است * خداوند یهوه صباوت میکويد شما را چه شد
۱۶ است که قوم مرا میکويد و رویهای فقیرانرا خورد میناید * و خداوند میکويد
از اینجهه که دختران صهیون متکبرند و باکردن افراشنه و غمزات چشم راه میروند و بنابر
۱۷ میخرامند و پیاپیهای خویش خلخالها را بصدا میآورند * بنابراین خداوند قرق سر دختران
۱۸ صهیونرا گل خواهد ساخت و خداوند عورت ایشانرا برهنه خواهد نمود * و در آنروز
۱۹ خداوند زینت خلخالها و پیشانی بندها و هلالها را دور خواهد کرد * و کوشوارها
۲۰ و دستبندها و روبندها را * و دستارها و زنجیرها و کمربندها و عطردانها و نعویدها را *
۲۱ و اندکسترها و حلقه های پنبیرا * و رخوت نفیسه و رداها و شالها و کیسه ها را * و آینه ها
۲۲ و کتان نازک و عمامه ها و برقعها را * و واقع میشود که بعوض عطریات عفونت خواهد
۲۳ شد و بعوض کمر بند ریمان و بعوض مویهای بافته کلی و بعوض سینه بند زنار
۲۴ پلاس و بعوض زیبائی سوختگی خواهد بود * مردانت بشمشیر و شجاعانت در جنگ
۲۵ خواهند افتاد * و دروازه های وی ناله و ماتم خواهند کرده و او خراب شد بر زمین
۲۶ خواهد نشست *

باب چهارم

- ۱ و در آنروز هفت زن بیک مرد متمسک شد خواهند گفت نان خود را خواهیم
خورد و ریخت خود را خواهیم پوشید فقط نام تو بر ما خوانده شود و عار ما را بردار *
۲ در آنروز شاخه خداوند زیبا و جلیل و میوه زمین بجهه ناجیان اسرائیل فخر
۳ و زینت خواهد بود * و واقع میشود که هر که در صهیون باقی ماند و هر که در اورشلیم
ترك شود مقدس خوانده خواهد شد یعنی هر که در اورشلیم در دفتر حیات مکتوب
۴ باشد * هنگامیکه خداوند چرك دختران صهیونرا بشوید و خون اورشلیمرا بروح
۵ انصاف و روح سوختگی از میانش رفع نماید * خداوند بر جمیع مساکن کوه صهیون
و بر محفلهای ابر و دود در روز و درخشندگی آتش مشتعل در شب خواهد آفرید
۶ زیرا که بر غامی جلال آن پوششی خواهد بود * و در وقت روز سایه بانی بجهه سایه
از کرما و بجهه ملجاء و پناهگاه از طوفان و باران خواهد بود *

باب پنجم

- ۱ سرود محبوب خود را دربارهٔ ناکستانش برای محبوب خود بسرازم. محبوب من
- ۲ ناکستانی در تنی بسیار بارور داشت. * و آنرا کَنده از سنگها پاک کرد و موی بهترین در آن
- ۳ غرس نمود و بر جوی در میانش بنا کرد و چرخشقی نیز در آن کَنده. پس منتظر میبود
- ۴ تا آنکور بیاورد اما آنکور بد آورد. * پس آن ای ساکنان اورشلیم و مردان یهودا.
- ۵ در میان من و ناکستان من حکم کنید. * برای ناکستان من دیگر چه توان کرد که
- ۶ در آن نکر دم. پس چون منتظر بودم که آنکور بیاورد چرا آنکور بد آورد. * لهذا
- ۷ آن شما را اعلام مینام که من بناکستان خود چه خواهم کرد. حصارش را بر میدارم
- ۸ و چراگاه خواهد شد. و دیوارش را منهدم میسازم و پایمال خواهد کردید. * و آنرا
- ۹ خراب میکنم که نه پازش و نه گَنده خواهد شد و خار و خس در آن خواهد روئید.
- ۱۰ و ابرهارا امر میفرمایم که بر آن باران نباراند. * زیرا که ناکستان یهوه صابوت خاندان
- ۱۱ اسرائیل است و مردان یهودا نهال شادمانی او میباشند. و برای انصاف انتظار
- ۱۲ کشید و اینک تعدی و برای عدالت و اینک فریاد شد. * وای بر آنانیکه خانه را
- ۱۳ بجانیه ملحق و مزرعه را بمرعه ملصق سازند تا مکانی باقی نماند. و شما در میان زمین
- ۱۴ بتنهایی ساکن میشوید. * یهوه صابوت در کوش من گفت بدرستی که خانه های
- ۱۵ بسیار خراب خواهد شد. و خانه های بزرگ و خوشنما غیر مسکون خواهد کردید. *
- ۱۶ زیرا که ده جفت کاه زمین یک بت خواهد آورد و یک خومز تخم یک ایفه خواهد
- ۱۷ داد. * وای بر آنانیکه صبح زود بر میخیزند تا در پی مسکرات بروند. و شب دیر
- ۱۸ میشینند تا شراب ایشانرا کرم نیاید. * و در بزمهای ایشان عود و بربط و دف و نای
- ۱۹ و شراب میباشد. اما بفعل خداوند نظر نمیکنند و بعل دستهای وی نمیکند. *
- ۲۰ بنابراین قوم من بسبب عدم معرفت اسیر شده اند و شریفان ایشان گرسنه و عوام
- ۲۱ ایشان از تشنگی خشک گردید. * از این سبب هاویه حرص خود را زیاد کرده
- ۲۲ و دهان خویشرا بیحد باز نموده است. و جلال و جمهور و شوکت ایشان و هر که
- ۲۳ در ایشان شادمان باشد در آن فرو میرود. * و مردم خم خواهند شد و مردان ذلیل
- ۲۴ خواهند کردید و چشمان متکبران بست خواهد شد. * و یهوه صابوت بانصاف

- ۱۷ متعال خواهد بود و خدای قدّوس بعدالت تقدیس کرده خواهد شد * آنگاه
بره‌های (غُرَباء) درمرتضای ایشان خواهند چرید و غریبان و برانه‌های پرواریهای
۱۸ ایشانرا خواهند خورد * وای برآنانیکه عصیانرا برسیمانهای بطالت و کاهرا
۱۹ گویا بطنابِ عرابه میکشند * و میگویند باشد که او نجیل نموده کار خودرا بشتاباند
۲۰ تا آنرا بینیم. و مقصود قدّوس اسرائیل نزدیک شد بیابد تا آنرا بدانیم * وای
برآنانیکه بدیرا نیکوئی و نیکوئیرا بدی مینامند. که ظلمت را بجای نور و نور را بجای
۲۱ ظلمت میگذارند. و نفیرا بجای شیرینی و شیرینرا بجای تلخی مینهند * وای
۲۲ برآنانیکه در نظر خود حکیمند. و پیش روی خود فهم مینابند * وای برآنانیکه
برای نوشیدن شراب زور آورند. و بجهت مزوج ساختن مسکرات مردان قوی
۲۳ میباشند * که شربرانرا برای رشوه عادل میشارند. و عدالت عادلانرا از ایشان
۲۴ برمیدارند * بنا برین بنهجه که شراره آتش کاهرا میخورد و علف خشک در شعله
میافند. همچنان ریشه ایشان عفونت خواهد شد و شکوفه ایشان مثل غبار برافشانند
خواهد کردید. چونکه شریعت یهوه صابونرا ترك کرده کلام قدّوس اسرائیل را
۲۵ خوار شمرده اند * بنا برین خشم خداوند بر قوم خود مشتعل شد و دست خودرا
برایشان دراز کرده ایشانرا مبتلا ساخته است. و کوهها بلرزیدند و لاشهای ایشان
در میان کوچه‌ها مثل فضلات گردیده اند. با وجود اینهمه غضب او برنگردید
۲۶ و دست وی تا کون دراز است * و علی بجهت اُمنهای بعید برپا خواهد کرده
و از اقصای زمین برای ایشان صغیر خواهد زده. و ایشان نجیل نموده بزودی
۲۷ خواهند آمد * و در میان ایشان احدی خسته و لغزش خورند نخواهد بود و احدی نه
پینکی خواهد زد و نه خواهد خوابید. و کمربند کمر احدی از ایشان باز نشد دوال
۲۸ نعلین احدی کعبه نخواهد شد * که تیرهای ایشان تیز و تمامی کمانهای ایشان زده شد
است. سُه‌های اسبان ایشان مثل سنک خارا و چرخهای ایشان مثل گردباد شمرده
۲۹ خواهد شد * غرّش ایشان مثل شیر ماده و مانند شیران ژبان غرّش خواهند
کرد. و ایشان نعره خواهند زد و صیدرا گرفته بسلامتی خواهند بُرد و رهانند نخواهد
۳۰ بود * و در آنروز برایشان مثل شورش دریا شورش خواهند کرد. و اگر کسی
بزمین بنکرد اینک تاریکی و تنگی است و نور در افلاک آن بظلمت مبدل شد است *

باب ششم

- ۱ در سالی که عزریا پادشاه مُرد خداوند را دیدم که بر کُرسی بلند و عالی نشسته بود
- ۲ و هیکل از دامنهای وی پُر بود * و سرافین بالای آن ایستاده بودند که هر یک از آنها شش بال داشت. و با دو از آنها روی خود را میپوشانید و با دو پایهای
- ۳ خود را میپوشانید و با دو پرواز مینمود * و یکی دیگر را صدا زده میگفت قدّوس
- ۴ قدّوس قدّوس یهوه صباوت تمامی زمین از جلال او مملوّ است * و اساس آستانه
- ۵ از آواز او که صدا میزد میلرزید و خانه از دود پُر شد * پس گفتم وای بر من که هلاک شدم زیرا که مرد ناپاک لب هستم و در میان قوم ناپاک لب ساکنم. و چشمانم
- ۶ یهوه صباوت پادشاه را دیدم است * آنگاه یکی از سرافین نزد من پرید و در دست خود اخگری که با انبر از روی مذبح گرفته بود داشت * و آنرا بر دهانم گذارده
- ۷ گفت که اینک این لبها ترا لمس کرده است و عصیان تو رفع شد و کناحت کفاره
- ۸ کشته است * آنگاه آواز خداوند را شنیدم که میگفت کِرا بفرستم و کیست که برای ما برود کفتم لیک مرا بفرست * گفت برو و باین قوم بگو البته خواهید
۱. شنید اما نخواهید فهمید و هر آینه خواهید نگرست اما درک نخواهید کرد * دل این قوم را فریه ساز و کوشهای ایشان را سنگین نما و چشمان ایشان را ببند. مبدا با چشمان
- خود ببینند و با کوشهای خود بشنوند و با دل خود بفهمند و باز گشت نموده شفا یابند *
- ۱۱ پس من گفتم ای خداوند تا بکی. او گفت تا وقتی که شهرها ویران گشته غیر مسکون
- ۱۲ باشد و خانهها بدون آدمی و زمین خراب و ویران شود * و خداوند مردمان را دور
- ۱۳ کند و در میان زمین خرابیهای بسیار شود * اما باز عُشری در آن خواهد بود و آن نیز بار دیگر تلف خواهد گردید مثل درخت بلوط و چنار که چون قطع میشود کُند آنها باقی میماند همچنان در تپ مقدس کُند آن خواهد بود *

باب هفتم

- ۱ و در ایام آحاز بن یوتام بن عزریا پادشاه یهودا واقع شد که رصین پادشاه آرام و قح بن رملیا پادشاه اسرائیل بر اورشلیم برآمدند تا با آن جنگ نمایند اما نتوانستند

- ۲ آنرا فتح نمایند * و بخاندان داود خبر داده گفتند که آرام در افرام آرد زده اند و دل
 ۳ او و دل مردمانش بلرزید بطوریکه درختان جنگل از باد میلرزند * آنگاه خداوند
 باسعیا گفت تو با پسر خود شازباشوب به انتهای قنات برکه فوقانی براه مزرعه کازر
 ۴ به استقبال آهاز بیرون شو * و ویرا بگو با حذر و آرام باش مترس و دلت ضعیف
 نشود از این دو دیم مشعل دود افشان * یعنی از شدت خشم رصین و آرام و پسر
 ۵ رملیا * زیرا که آرام با افرام و پسر رملیا برای ضرر تو مشورت کرده میگویند *
 ۶ بریهودا برائیم و آنرا محاصره کرده بجهت خویشتن تخیر نمائیم و پسر طئیل را در آن
 ۷ بهادشاهی نصب کنیم * خداوند یهوه چنین میگوید که این بجا آورده نمیشود و واقع
 ۸ نخواهد گردید * زیرا که سر آرام دمشق و سر دمشق رصین است و بعد از شصت
 ۹ و پنج سال افرام شکسته میشود بطوریکه دیگر قومی نخواهد بود * و سر افرام
 سامر و سر سامر پسر رملیا است و اگر باور نکنید هر آینه ثابت نخواهد ماند *
 ۱۰ و خداوند بار دیگر آهاز را خطاب کرده گفت * آیتی بجهت خود از یهوه خدایت
 ۱۱ بطلب * آنرا با از عمتها بطلب یا از اعلی علین بالا * آهاز گفت غیظلم و خداوند را
 ۱۲ امتحان نخواهم نمود * گفت ای خاندان داود بشنوید آیا شمارا چیزی سهل است
 ۱۳ که مردمانرا بیزار کنید بلکه میخواهید خدای مرا نیز بیزار کنید * بنا برین خود
 خداوند بشما آیتی خواهد داد اینک باکره حامله شد پسری خواهد زائید و نام او را
 ۱۵ عمانوئیل خواهد خواند * که و عسل خواهد خورد تا آنکه ترك کردن بدی
 ۱۶ و اختیار کردن خویرا بداند * زیرا قبل از آنکه پسر ترك نمودن بدی و اختیار
 کردن خویرا بداند زمینیکه شما از هر دو پادشاه آن میترسید متروک خواهد شد *
 ۱۷ خداوند بر تو و بر قومست و بر خاندان پدرت ایامیرا خواهد آورد که از ایامیکه افرام
 ۱۸ از یهودا جدا شد تا حال نیامد باشد یعنی پادشاه آشور را * و در آن روز واقع
 خواهد شد که خداوند برای مکشائیکه بکنارهای نهرهای مصراند و زنبورهائیکه
 ۱۹ در زمین اشوراند صغیر خواهد زد * و نمائی آنها برآمد دروادیهای ویران و شکافهای
 ۲۰ صخره و برهه بونههای خاردار و برهه مرتعا فرود خواهند آمد * و در آنروز خداوند
 بواسطه اُسُر که از ماورای نهر اجبر میشود یعنی بواسطه پادشاه آشور موی سر
 ۲۱ موی پایها را خواهد تراشید و ریش هم سترده خواهد شد * و در آنروز واقع خواهد

۲۳ شد که شخصی يك کلو جوان و دو کوسفند زنک نگاه خواهد داشت * و از فراوانی شیریکه میدهند که خواهد خورد زیرا هر که در میان زمین باقی ماند خوراکش که ۲۴ و غسل خواهد بود * و در آنروز هر مکانیکه هزار موبجه هزار پاره نقره داده ۲۵ نمائی زمین پُر از خار و خس خواهد شد * و جمیع کوههاییکه با پیل کنگه میشد از ترس خار و خس بآنجا نخواهند آمد بلکه کلاوان را بآنجا خواهند فرستاد و کوسفندان آنرا پایمال خواهند کرد *

باب هشتم

- ۱ و خداوند مرا گفت لوحی بزرگ بجهه خود بگیر و بر آن با قلم انسان برای مهربشلال
- ۲ حاش بزن بنویس * و من شهود امین یعنی اُوربای کاهن و زکریا ابن بیرکیار بجهه
- ۳ خود برای شهادت میگیرم * پس من به نینیه نزدیکی کردم و او حامله شد پسری
- ۴ زائید آنگاه خداوند بن گفت او را مهربشلال حاش بزن بنام * زیرا قبل از آنکه
- ۵ پادشاه آشور بیغما خواهند بُرد * و خداوند بار دیگر مرا باز خطاب کرده
- ۶ گفت * چونکه اینقوم آبهای شیلوه را که بلایمت جاری میشود خوار شمرده از رصین
- ۷ و پسر رملیا مسرور شده اند * بنابراین اینک خداوند آبهای زور آور بسیار نهر یعنی
- ۸ پادشاه آشور و تمامی حشمت او را برایشان بر خواهد آورد و او از جمیع جویهای خود
- ۹ بر خواهد آمد و از تمامی کنارهای خویش سرشار خواهد شد * و بر یهودا تجاوز نموده سیلان کرده عبور خواهد نمود تا آنکه بگردنها برسد و بالهای خود را پهن
- ۱۰ کرده طول و عرض و لایترا ای عمانوئیل پُر خواهد ساخت * بهیجان آید
- ۱۱ ای قومها و شکست خواهید یافت و کوش کبیرد ای اقصای زمین و کمر خود را ببندید و شکست خواهید یافت * و کمر خود را ببندید و شکست خواهید یافت *
- ۱۰ با هم مشورت کنید و باطل خواهد شد و سخن کوئید و بجا آورده نخواهد شد زیرا
- ۱۱ خدا با ما است * چونکه خداوند با دست قوی بن چنین گفت و مرا تعلیم داد که
- ۱۲ براه اینقوم سلوک ننمام و گفت * هر آنچه را که اینقوم فتنه مینامند شما آنرا فتنه ننماید

- ۱۳ واز ترس ایشان ترسان و خائف باشید * یهوه صابوترا تقدیس نماید و او
 ۱۴ ترس و خوف شما باشد * و او (برای شما) مکان مقدس خواهد بود اما برای هر
 دو خاندان اسرائیل سنگ مصادم و صخره لغزش دهنده و برای ساکنان اورشلیم
 ۱۵ دام و تله * و بسیاری از ایشان لغزش خورده خواهند افتاد و شکسته شده و بدام
 ۱۶ افتاده گرفتار خواهند گردید * شهادت را بهم بیچ و شریعت را در ساگردانم مخنوم
 ۱۷ ساز * و من برای خداوند که روی خود را از خاندان یعقوب مخفی میسازد انتظار
 ۱۸ کشید امیدوار او خواهم بود * اینک من و پسرانیکه خداوند بن داده است
 از جانب یهوه صابوت که در کوه صهیون ساکن است بجهت اسرائیل آیات
 ۱۹ و علامات هستیم * و چون ایشان بشما گویند که از اصحاب اجنه و جادوگرانیکه
 جیک جیک و زمزم میکنند سؤال کنید (کوئید) آیا قوم از خدای خود سؤال
 ۲۰ نمایند و آیا از مردگان بجهت زندگان سؤال باید نمود * بشریعت و شهادت (توجه
 نمایند) و اگر موافق این کلام سخن نگویند پس برای ایشان روشنائی نخواهد بود *
 ۲۱ و با عسرت و کُرسکی در آن خواهند کشت و هنگامیکه کرسنه شوند خوشتن را
 مشوئش خواهند ساخت و پادشاه و خدای خود را لعنت کرده بیالا خواهند
 ۲۲ نکرست * و بزمن نظر خواهند انداخت و اینک تنگی و تاریکی و ظلمت پریشانی
 خواهد بود و تاریکی غلیظ رانده خواهند شد *

باب نهم

- ۱ لیکن برای او که در تنگی میبود تاریکی نخواهد شد • در زمان پیشین زمین زبولون
 و زمین نفتالیرا ذلیل ساخت اما در زمان آخر آنرا براه دریا با آنطرف اُردُر در جلیل
 ۲ اُنما محترم خواهد گردانید * قومیکه در تاریکی سالک میبودند نور عظیمی خواهند
 ۳ دید و بر ساکنان زمین سایه موث نور ساطع خواهد شد * تو قوم را بسیار ساخته
 شادی ایشانرا زیاد گردانیدی • بحضور تو شادی خواهند کرد مثل شادمانی وقت
 ۴ درو و مانند کسانی که در تقسیم نمودن غنیمت وجد مینمایند * زیرا که بویغ بارِ او را
 و عصای کردنش یعنی عصای جفا کنند و برا شکستی چنانکه در روز میدان کردی *
 ۵ زیرا همه اسلحه مسلحان در غوغا است و رُخوت ایشان بخون آغشته است اما برای

- ۶ سوخن وهنم آتش خواهد بود * زیرا که برای ما ولدی زائید و پسری با بخشید
شد و سلطنت بردوش او خواهد بود و اسم او عجیب و مشیر و خدای قدیر و پدر
- ۷ سرمدی و سرور سلامتی خواند خواهد شد * ترقی سلطنت و سلامتی او را بر کسی
داود و بر مملکت وی انتها نخواهد بود تا آنرا با نصاب و عدالت از الان تا ابد آباد
- ۸ ثابت و استوار نماید * غیرت یهوه صابوت اینرا بجا خواهد آورد * خداوند
- ۹ کلامی نزد یعقوب فرستاد و آن بر اسرائیل واقع گردید * و تمامی قوم خواهند
- ۱۰ دانست یعنی افرایم و ساکنان سامه که از غرور و تکبر دل خود میکیند * خستها
افتاده است اما با سنکهای تراشید بنا خواهیم نمود چوبهای افراغ درم شکست اما
- ۱۱ سرو آزاد بجای آنها میکذارم * بنا برین خداوند دشمنان رصین را بضد او خواهد
- ۱۲ برافراشت و خصمان او را خواهد برانگیخت * آرامیانرا از مشرق و فلسطینیانرا
از مغرب و ایشان اسرائیلرا با دهان کشوده خواهند خورد * اما با اینهمه خشم او
- ۱۳ بر گردانید نشد و دست او هنوز دراز است * و این قوم بسوی زندگ خودشان
- ۱۴ بازگشت ننموده و یهوه صابوترا نطلیلید اند * بنا برین خداوند سر و دم و نخل و نیرا
- ۱۵ از اسرائیل دریکروز خواهد برید * مرد پیر و مرد شریف سراسر است و نبی که تعلیم
- ۱۶ دروغ میدهد تم میباشد * زیرا که هادیان اینقوم ایشانرا کمراه میکنند و پیروان
- ۱۷ ایشان بلعید میشوند * از این سبب خداوند از جوانان ایشان مسرور نخواهد شد
و بر تیمان و بیوه زنان ایشان رحم نخواهد نمود * چونکه جمیع ایشان منافق و شریرند
و هر دهانی بجماعت متکلم میشود با اینهمه غضب او بر گردانید نشد و دست او هنوز
- ۱۸ دراز است * زیرا که شرارت مثل آتش میسوزاند و خار و خس را میخورد *
- ۱۹ و در بوته های جنکل افروخته شد دود غلیظ همچان میشود * از غضب یهوه
صابوت زمین سوخته شد است و قوم هینم آتش گشته اند و کسی بر برادر خود
- ۲۰ شفقت ندارد * از جانب راست میرایند و کرسنه میانند و از طرف چپ میخورند
- ۲۱ و سیر نمیشوند و هر کس گوشت بازوی خودرا میخورد * منسی افرایم را و افرایم
منسی را و هر دوی ایشان بضد یهودا متحد میشوند * با اینهمه غضب او بر گردانید
نشد و دست او هنوز دراز است *

باب دهم

- ۱ وای بر آنانی که احکام غیر عادله را جاری میسازند و کاتبانیکه ظلم را مرقوم
- ۲ میدارند * تا مسکینان را از داوری منحرف سازند و حق فقیران قوم را برابند تا
- ۳ آنکه ییوه زنان غارت ایشان بشوند و پنهان را تاراج نمایند * پس در روز بازخواست
- ۴ در چنینکه خرابی از دور میاید چه خواهید کرد و بسوی که برای معاونت خواهید
- ۵ کربخت و جلال خود را کجا خواهید انداخت * غیر از آنکه زیر اسیران خم شوند
- ۶ و زیر کشتگان بیفتند. با اینهمه غضب او بر گردانید نشد و دست او هنوز دراز
- ۷ است * وای بر آشور که عصای غضب من است. و عصائی که دردست ایشان
- ۸ است خشم من میباشد * او را برأمت منافق میفرستم و نزد قوم مغضوب خود
- ۹ مأمور میدارم. تا غنیمتی برابند و غارتی ببرند و ایشان را مثل کل کوچها پایمال
- ۱۰ سازند * اما او چنین کان نمیکند و دلش بدینگونه قیاس نمیناید. بلکه مراد دلش
- ۱۱ این است که اُمتهای بسیار را هلاک و منقطع بسازد * زیرا میکوبد آبا سرداران من
- ۱۲ جیعا پادشاه نیستند * آبا کَلَنُو مثل کرگمیش نیست و آبا حِمات مثل آرفاد نی.
- ۱۳ و آبا سامر مانند دمشق نمیشد * چنانکه دست من بر ممالك بُتها استیلا یافت
- ۱۴ و بُتهای تراشیده آنها از بُتهای اورشلیم و سامر بیشتر بودند * پس آبا بیهیکه بسامر
- ۱۵ و بُتهایش عمل نمودم با اورشلیم و بُتهایش چنین عمل نخواهم نمود * و واقع خواهد
- ۱۶ شد بعد از آنکه خداوند نمائی کار خود را با کوه صهیون و اورشلیم بانجام رسانید
- ۱۷ باشد که من از غم دل مغرور پادشاه آشور و از فخر چشمان متکبر روی انتقام خواهم
- ۱۸ کشید * زیرا میکوبد بقوت دست خود و بحکمت خویش چونکه فهمم هستم این را
- ۱۹ کردم. و حدود قومها را متقل ساختم و خزائن ایشان را غارت نمودم و مثل جبار
- ۲۰ سروران ایشان را بزیور انداختم * و دست من دولت قومها را مثل آشیانه گرفته است
- ۲۱ و بطوریکه نغمهای متروک را جمع کند من نمائی زمین را جمع کردم. و کسی نبود که
- ۲۲ بال را بجهانند یا دهان خود را بکناید یا جَکَک بنماید * آبا تیر بر کسیکه بآن میشکند
- ۲۳ فخر خواهد نمود یا آره بر کسیکه آنرا میکشد افتخار خواهد کرده که کویا عصا بلند
- ۲۴ کند خود را بجهانند یا چوب دست آنچه را که چوب نباشد بلند نماید *

- ۱۶ بنا برین خداوند یهوه صباوت برفریهانِ اولاغری خواهد فرستاد و زیر جلال او
 ۱۷ سوختنی مثل سوختن آتش افروخته خواهد شد * و نور اسرائیل نار و قدوس وی
 ۱۸ شعله خواهد شد و در یکروز خار و خش را سوزانید خواهد خورد * و شوکت
 جنگل و بستان او هم روح و هم بدن را تباه خواهد ساخت و مثل کداحنِ مریض
 ۱۹ خواهد شد * و بقیه درختان جنگلش قلیل العدد خواهد بود که طفلی آنها را
 ۲۰ ثبت تواند کرد * و در آنروز واقع خواهد شد که بقیه اسرائیل و ناجیان خاندان
 یعقوب بار دیگر بر زنند خودشان اعتماد نخواهند نمود بلکه بر خداوند که قدوس
 ۲۱ اسرائیل است به اخلاص اعتماد خواهند نمود * و بقیه یعنی بقیه یعقوب بسوی خدای
 ۲۲ قادر مطلق بازگشت خواهند کرد * زیرا هر چند قوم نو اسرائیل مثل ریک دریا
 باشند فقط از ایشان بقیی بازگشت خواهند نموده هلاکتی که مقدر است بعدالت
 ۲۳ اجرا خواهد شد * زیرا خداوند یهوه صباوت هلاکت و تندبری در میان تمام
 ۲۴ زمین بعمل خواهد آورد * بنا برین خداوند یهوه صباوت چنین میگوید ای قوم
 من که در صهیون ساکنید از آشور مترسیده اگر چه شما را بچوب بزند و عصای خود را
 ۲۵ مثل مصریان بر شما بلند نماید * زیرا بعد از زمان بسیار کی غضب تمام خواهد
 ۲۶ شد و خشم من برای هلاکت ایشان خواهد بود * و یهوه صباوت تازیانه بر وی
 خواهد برانگیخت چنانکه در گشتار مدیان بر صخره غراب و عصای او بردار
 ۲۷ خواهد بود و آنرا بلند خواهد کرد بطوریکه بر مصریان کرده بود * و در آن روز
 واقع خواهد شد که بار او از دوش تو و یوغ او از گردن تو رفع خواهد شد و یوغ
 ۲۸ از فریبی کسسته خواهد شد * او به عیات رسید و از یغرون گذشت و در میکا ش
 ۲۹ اسباب خود را گذاشت * از معبر عبور کردند و در جبع منزل کردند اهل رامه
 ۳۰ هراسان شدند و اهل جبعه شاول فرار کردند * ای دختر جلم با آواز خود فریاد
 ۳۱ بر آور ای کیشه وای عنانوت فقیر کوش ده * مدینه فراری شدند و ساکنان جیم
 ۳۲ گریختند * همین امروز در نوب توقف میکند و دست خود را بر جبل دختر صهیون
 ۳۳ و کوه اورشلیم دراز میسازد * اینک خداوند یهوه صباوت شاخه هارا با خوف قطع
 خواهد نمود و بلند قدان برین خواهند شد و مرتفعان پست خواهند گردید *
 ۳۴ و بوته های جنگل باهن برین خواهد شد و لبنان بدست جباران خواهد افتاد *

باب یازدهم

- ۱ و بهالی از تنه بستی بیرون آمد شاخه از ریشه هایش خواهد شکفت * و روح خداوند بر او قرار خواهد گرفت * یعنی روح حکمت و فهم و روح مشورت و قوت
- ۲ و روح معرفت و ترس خداوند * و خوشی او در ترس خداوند خواهد بود و موافق رویت چشم خود داوری نخواهد کرد و بر وفق سمع گوشهای خویش تنبیه نخواهد نمود *
- ۳ بلکه مسکینانرا بعدالت داوری خواهد کرد و بجهت مظلومان زمین براسی حکم خواهد نمود * و جهانرا بعضای دهان خویش زده شیرانرا بنفخه لپهای خود خواهد گشت *
- ۴ و کمربند کمرش عدالت خواهد بود و کمربند میانش امانت * و کرک با بره سکونت خواهد داشت و پلنگ با بزغاله خواهد خوابید و کوساله و شیر
- ۵ و پرواری با هم * و طفل کوچک آنها را خواهد راند * و کاه با خرس خواهد چرید و بچه های آنها با هم خواهند خوابید و شیر مثل کاه کاه خواهد خورد *
- ۶ و طفل شیر خواره بر سوراخ مار بازی خواهد کرد و طفل از شیر باز داشته شد دست خود را بر خانه افقی خواهد گذاشت *
- ۷ و در نمائی کوه مقدس من ضرر و فساد نخواهند کرد زیرا که جهان از معرفت خداوند پر خواهد بود مثل آبائی که دربارا میپوشاند *
- ۸ و در آنروز واقع خواهد شد که ریشه بستی بجهت علم قومها بر پا خواهد شد و ائمتها آنرا خواهند طلبید و سلامتی او با جلال خواهد بود *
- ۹ و در آنروز واقع خواهد گشت که خداوند بار دیگر دست خود را دراز کند تا بقیه قوم خویشرا که از آشور و مصر و قتر و حبش و عیلام و شینار و حمت و از جزیره های دریا باقی مانده باشند باز آورد *
- ۱۰ و بجهت ائمتها علی برافراشته راند شدگان اسرائیل را جمع خواهد کرد * و بر آکندها را از چهار طرف جهان فراهم خواهد آورد *
- ۱۱ و حسد افرام رفع خواهد شد و دشمنان یهودا منقطع خواهند گردید * افرام بر یهودا حسد نخواهد برد و یهودا افرام را دشمنی نخواهد نمود *
- ۱۲ و بجانب مغرب بردوش فلسطینیان پریه بنی مشرق را با هم غارت خواهند نمود * و دست خود را بر آذوقه و مؤاب دراز کرده بنی عمون ایشانرا اطاعت خواهند کرد *
- ۱۳ و خداوند زبانه دریای مصر را تباه ساخته دست خود را با باد سوزان بر نهر دراز خواهد کرد * و آنرا با

۱۶ هفت نهرش خواهد زد و مرد مرا با کفش بآن عبور خواهد داد * و بجهت بقیه قوم او که از آشور باقی مانده باشند شاه راهی خواهد بود. چنانکه بجهت اسرائیل در روز برآمدن ایشان از زمین مصر بود *

باب دوازدهم

۱ و در آنروز خواهی گفت که ای خداوند ترا حمد میکنم زیرا من غضبتك بودی
 ۲ اما غضبت برکردانیده شد مرا نسلی میدی * اینك خدا نجات من است براو توكل نموده نخواهم ترسیده. زیرا یاه یهوه قوت و تسبیح من است و نجات من گردیده است *
 ۳ بنابراین با شادمانی از چشمه های نجات آب خواهید کشید * و در آنروز خواهید
 ۴ گفت خداوند ترا حمد گوئید و نام او را بخوانید و اعمال او را در میان قومها اعلام کنید و ذکر نمائید که اسم او متعال میباشد * برای خداوند بسرائید زیرا کارهای
 ۵ عظیم کرده است و این در تمامی زمین معروف است * ای ساکنه صهیون صدرا برافراشته بسرای زیرا قدوس اسرائیل در میان تو عظیم است *

باب سیزدهم

۱ وحی درباره بابل که اشعیا ابن آموص آنرا دید * علی برکوه خشك بریا
 ۲ کنید و آواز بایشان بلند نمائید با دست اشاره کنید تا بعدرهای نجبا داخل شوند *
 ۳ من مقدسان خود را مأمور داشتم و شجاعان خویش یعنی آنانرا که در کربای من وجد مینمایند بجهت غصم دعوت نمودم * آواز گروهی در کوهها مثل آواز خلق کثیره
 ۴ آواز غوغای ممالك آنها که جمع شده باشند. یهوه صباوت لشکرا برای جنگ
 ۵ سان میبندد * ایشان از زمین بعید و از کرانه های آسمان میآیند. یعنی خداوند با
 ۶ اسلحه غضب خود تا تمامی جهانرا ویران کند * و لوله کید زیرا که روز خداوند
 ۷ نزدیک است. مثل هلاکی از جانب قادر مطلق میآید * از بجهت همه دستها
 ۸ سست میشود و دلای همه مردم کداخته میگردد * و ایشان مخیر شده آنها و دردهای
 ۹ زه برایشان عارض میشود. مثل زینکه میزاید درد میکشند. بر یکدیگر نظر حیرت
 ۱۰ میاندازند و رویهای ایشان رویهای شعله ور میباشد * اینك روز خداوند با غضب

- و شدت خشم و ستکشی میآید. تا جهان را ویران سازد و کناهکاران را از میان
 ۱. هلاک نماید * زیرا که ستارگان آسمان و برجهای روشنائی خود را نخواهند داده
 و آفتاب در وقت طلوع خود تاریک خواهد شد و ماه روشنائی خود را نخواهد
 ۱۱ تابانید * و من رع مسکون را بسبب گناه و شریران را بسبب عصیان ایشان سزا خواهم
 داده. و غرور متکبران را تباه خواهم ساخت و تکبر جباران را بزیر خواهم انداخت *
 ۱۲ و مرد مرا از زر خالص و انسان را از طلائی اوفیر کمیابتر خواهم گردانید * بنابراین
 آسمان را متزلزل خواهم ساخت و زمین از جای خود متحرک خواهد شد. در حین
 ۱۴ غضب یهوه صباوت و در روز شدت خشم او * و مثل آهوی رانده شده و مانند
 کله که کسی آنرا جمع نکند خواهند بود. و هر کس بسوی قوم خود توجه خواهد
 ۱۵ نمود و هر شخص بزمن خویش فرار خواهد کرد * و هر که یافت شود با نیزه زده
 ۱۶ خواهد شد و هر که گرفته شود با شمشیر خواهد افتاد * اطفال ایشان نیز در نظر
 ایشان بزمن انداخته شوند و خانه های ایشان غارت شود و زنان ایشان بیعصمت
 ۱۷ کردند * اینک من مادبان را برایشان خواهم برانگیخت. که نقره را بحساب نمیاورند
 ۱۸ و طلا را دوست نیدارند * و کانهای ایشان جوانان را خورد خواهد کرد و بر اثر
 ۱۹ رحم ترخم نخواهند نمود و چشمان ایشان بر اطفال شفقت نخواهد کرد * و بابل که
 جلال ممالک و زینت فخر کلدانیان است. مثل و اثر کون ساختن خدا سدوم و عموره را
 ۲. خواهد شد * و تا باید آباد نخواهد شد و نسلاً بعد نسل مسکون نخواهد کردید.
 و اعراب در آنجا خیمه خواهند زد و شبانان کله هارا در آنجا خواهند خوابانید *
 ۲۱ بلکه وحوش صحرا در آنجا خواهند خوابید و خانه های ایشان از بومها پر خواهد
 شده. شتر مرغ در آنجا ساکن خواهد شد و غولان در آنجا رقص خواهند کرد *
 ۲۲ و شغالها در قصرهای ایشان و کُرکها در کوشکهای خوشنما صدا خواهند زد و زمانش
 نزدیک است که برسد و روزهایش طول نخواهد کشید *

باب چهاردهم

- ۱ زیرا خداوند بر یعقوب ترحم فرموده اسرائیل را بار دیگر خواهد برگزید و ایشان را
 در زمینشان آرامی خواهد داده. و غربا با ایشان ملحق شده با خاندان یعقوب ملحق

- ۲ خواهند کردید * و قوما ایشانرا برداشته بمکان خودشان خواهند آورد. و خاندان اسرائیل ایشانرا در زمین خداوند برای بندگی و کنیزی مملوک خود خواهند ساخت.
- ۳ و اسیر کنندگان خودرا اسیر کرده برستمکاران خویش حکمرانی خواهند نمود * و در روزیکه خداوند ترا از آلم واضطرابت و بندگی سخت که بر تو مینهادند خلاصی بخشد
- ۴ واقع خواهد شد * که این مثلرا بر پادشاه بابل زده خواهی گفت. چگونه آن ستمکار تمام شد و آن جور پیشه چگونه فانی گردید * خداوند عصای شیران
- ۶ و چوکان حاکمانرا شکست * آنکه قومهارا بچشم با صدمه متوالی میزد و بر آمتها بغضب با جفای بیحد حکمرانی می نمود * تمامی زمین آرام شد و ساکت گردیدند
- ۸ و با آواز بلند ترنم مینایند * صنوبرها نیز و سروهای آزاد لبنان درباره تو شادمان شد
- ۹ میگویند. از زمانیکه تو خوابید قطع کنند بر ما بر نیامد است * هاویه از زیر برای تو متحرک است تا چون یائی ترا استقبال نمایند. و مردکان یعنی جمیع بزرگان زمینرا برای تو یدار میسازد. و جمیع پادشاهان آمتها را از کرسیهای ایشان بر میدارد *
- ۱۰ جمیع اینها ترا خطاب کرده میگویند. آبا تو نیز مثل ما ضعیف شدی و مانند ما گردیدی * جلال تو و صدای بریطهای تو بهاویه فرود شد است. کرمها زیر تو
- ۱۲ کسترانیدند و مورها ترا میپوشانند * ای زهره دختر صبح چگونه از آسمان افتاده. ای که آمتها را ذلیل میساختی چگونه بزمین افکنده شدی * و تو در دل خود میکفتی بآسمان صعود نموده کرسی خودرا بالای ستارگان خدا خواهم افراشت. و بر کوه
- ۱۴ اجماع در اطراف شمال جلوس خواهم نمود * بالای بلندیهایی ابرها صعود کرده
- ۱۵ مثل حضرت اعلی خواهم شد * لکن بهاویه با سفلای حفره فرود خواهی شد *
- ۱۶ آنانیکه ترا بینند بر تو چشم دوخته و در تو تأمل نموده خواهند گفت. آبا این آن مرد
- ۱۷ است که جهانرا متزلزل و ممالکرا مرتعش میساخت * که ریح مسکونرا ویران می نمود
- ۱۸ و شهرها بشرا منهدم میساخت و اسیران خودرا بخانههای ایشان رها نمی کرد * هه
- ۱۹ پادشاهان آمتها جمیعاً هر يك در خانه خود با جلال مینوبند * اما تو از قبر خود بیرون افکنده میشوی مثل شاخه مکروه و مانند لباس کشتگانیکه با شمشیر زده شد
- ۲۰ باشند. که بسنگهای حفره فرو میروند و مثل لاشه پامال شد * با ایشان درد فتنه نخواستی بود چونکه زمین خودرا ویران کرده قوم خویشرا کشته. ذریت

۲۱ شیران تا باید مذکور نخواهند شد * برای پسرانش بسبب گناه پدران ایشان
قتل را مهیا سازید. تا ایشان برنخیزند و در زمین تصرف نمایند و روی ربع مسکون را
۲۲ از شهرها بر سازند * و یهو صباوت میگوید من بصد ایشان خواهم برخاست.
و خداوند میگوید اسم و بقیه را و نسل و ذریه را از بابل منقطع خواهم ساخت *
۲۳ و آنرا نصیب خاریشها و خلایای آب خواهم گردانید و آنرا با جاروبِ هلاکت
۲۴ خواهم رُفت. یهو صباوت میگوید * یهو صباوت قسم خورده میگوید.
یقیناً بطوریکه قصد نموده ام همچنان واقع خواهد شد. و نهجیکه تقدیر کرده ام
۲۵ همچنان بجا آورده خواهد گشت * و آشور را در زمین خودم خواهم شکست و او را
برکوههای خویش با یمال خواهم کرد. و یوغ او از ایشان رفع شد با روی از کردن
۲۶ ایشان برداشته خواهد شد * تقدیریکه بر تمامی زمین مقدر گشته این است.
۲۷ و دستیکه بر جمیع اُمتهای دراز شد همین است * زیرا که یهو صباوت تقدیر نموده
است پس کیست که آنرا باطل گرداند. و دست اوست که دراز شد است پس
۲۸ کیست که آنرا برگرداند * در سالی که آحاز پادشاه مُرد این وحی نازل شد *
۲۹ ای جمیع فلسطین شادی مکن از اینکه عصائیکه ترا میزد شکسته شد است. زیرا که
از ریشه مار افعی بیرون میآید و نتیجه او از دَهای آتشین پرنده خواهد بود *
۳۰ و نخست زادگان مسکینان خواهند چرید و فقیران در اطمینان خواهند خوابید.
۳۱ و ریشه ترا با فحطی خواهم گشت و باقی ماندگان تو مقتول خواهند شد * ای
دروازه و لوله نما وای شهر فریاد برآور. ای تمامی فلسطین تو کداخته خواهی شد.
۳۲ زیرا که از طرف شمال دود میآید و از صفوف وی کسی دور نخواهد افتاد * پس
برسولان اُمتهای چه جواب داده شود. اینکه خداوند صهیون را بنیاد نهاده است
و مسکینان قوم وی در آن پناه خواهند بُرد *

باب پانزدهم

۱ وحی درباره موآب. زیرا که در شبی عارِ موآب خراب و هلاک شد است زیرا
۲ در شبی قیرِ موآب خراب و هلاک شد است * به بُشک و دیبون پیکانهای بلند بجهت
گریستن برآمده اند. موآب برای نبو و میدبا و لوله میکند. بر سر هر یکی از ایشان کُری

- ۴ است وریشهای همه تراشیده شده است * در کوچه‌های خود مکر خود را بپلاس
 می‌بندند و پرشت بامها و در چهارسوهای خود هرکس و لوله می‌ناید و اشکها
 ۵ میریزد * و حشبون و آلعه فریاد بر می‌آورند. آواز ایشان تا یاهص مسوم میشود
 ۵ بنابرین مسلحان موآب ناله میکنند و جان ایشان در ایشان می‌لرزد * دل من بجهت
 موآب فریاد بر می‌آورده فراریانش تا به صوغز و عجلت شلیبا نغمه می‌زنند زیرا که ایشان
 بفراز لوحیت با کربه بر می‌آیند. زیرا که از راه حوزرو نام صدای هلاکت بر می‌آورند *
 ۶ زیرا که آبهای غرم خراب شده چونکه علف خشکید و گیاه تلف شده و هیچ چیز
 ۷ سبز باقی نمانده است * بنابرین دولی را که تحصیل نموده‌اند و اندوخته‌های خود را
 ۸ بروادی پیدا می‌برند * زیرا که فریاد ایشان حدود موآب را احاطه نموده و لوله
 ۹ ایشان تا آجلام و لوله ایشان تا بئر ایلیم رسیده است * چونکه آبهای دیون
 از خون برشته زانرو که بر دیون (بلایای) زیاد خواهم آورد یعنی شیر را بر فراریان
 موآب و بر بقیه زمینش (خواهم کاشت) *

باب شانزدهم

- ۱ بره‌ها را که خراج حاکم زمین است از سالف بسوی میانان بکوه دختر صهیون
 ۲ بفرستید * و دختران موآب مثل مرغان آواره و مانند آشیانه ترک شده نزد معبرهای
 ۳ آزنون خواهند شد * مشورت بدهید و انصاف را بجا آورید. و سایه خود را
 در وقت ظهر مثل شب بگردان. رانده شدگان را پنهان کن و فراریان را تسلیم من *
 ۴ ای موآب بکنار که رانده شدگان من نزد تو مأوا گیریند. و برای ایشان از روی
 تاراج کنند پناهگاه باش. زیرا ظالم نابود میشود و تاراج کنند غم می‌کردد و ستمکار
 ۵ از زمین تلف خواهد شد * و کرسی بر حمت استوار خواهد گشت و کسی براسنی
 بر آن درخیمه داود خواهد نشست که داوری کند و انصاف را بطلبد و بجهت عدالت
 ۶ نجیل نماید * غرور موآب و بسیاری تکبر و خیلاء و کبر و خشم او را شنیدم
 ۷ و فخر او باطل است * بدین سبب موآب بجهت موآب و لوله میکند و نمائی ایشان
 و لوله می‌ناید. بجهت بنیادهای قبر حارست ناله میکشد زیرا که بالکل مضروب
 ۸ میشود * زیرا که مزرعه‌های حشبون و موهای سیمه پژمرده شد و سروران آنها

ناگهایش را شکستند. آنها تا به یغزیر رسیدن بود و در میان پراکنده میشد و شاخه هایش
 ۹ منتشر شد از دریا میگذشت * بنابراین برای مَوسِمَه بکره یغزیر خواهم گریست.
 ای حَشِیون و آلِعاله شمارا با اشکهای خود سیراب خواهم ساخت زیرا که برمیوه ها
 ۱۰ و انکورهایت کلِبانک افتاده است * شادی و ابتهاج از سُتانها برداشته شد و در
 تا کستانها تَرَم و آواز شادمانی نخواهد بود و کسی شراب را در چرخشتها پامال نمیکند.
 ۱۱ صدای شادمانی را خاموش گردانیدم * لهذا احشای من مثل بربط بجهت مواب
 ۱۲ صدا میزند و وطن من برای قیر حارس * و هنگامیکه مواب در مکان بلند خود
 حاضر شد خویشتن را خسته کند و ممکن مقدس خود برای دعا بیاید کامیاب خواهد
 ۱۳ شد * این است کلامیکه خداوند درباره مواب از زمان قدیم گفته است * اما
 ۱۴ الان خداوند نکلم نموده میگوید که بعد از سه سال مثل سالهای مزدور جلال مواب
 با تمامی جماعت کثیر او محقر خواهد شد و بقیه آن بسیار کم و بی قوت خواهند
 کردید *

باب هفدهم

۱ وحی درباره دمشق. اینک دمشق از میان شهرها برداشته میشود و توده خراب
 ۲ خواهد کردید * شهرهای عَرُوعبر متروک میشود و بجهت خوابیدن کله ها خواهد
 ۳ بود و کسی آنها را نخواهد نرسانید * و حصار از افرازم تلف خواهد شد و سلطنت
 از دمشق و از بقیه آرام و مثل جلال بنی اسرائیل خواهند بود زیرا که یهوه صابوت
 ۴ چنین میگوید * و در آنروز جلال یعقوب ضعیف میشود و فریبی جسدش
 ۵ بلاغری تبدیل میگردد * و چنان خواهد بود که دروگران زرع را جمع کنند
 و دستهای ایشان سنبه ها را درو کنند. و خواهد بود مثل وقتی که دروادی رفام
 ۶ سنبه ها را بچینند * و خوشه های چند در آن باقی ماند و مثل وقتی که زیتون را بتکانند
 که دویا سه دانه بر سر شاخه بلند و چهار یا پنج دانه بر شاخچه های بارور آن باقی
 ۷ مانده. یهوه خدای اسرائیل چنین میگوید * در آنروز انسان بسوی آفریننده خود
 ۸ نظر خواهد کرد و چشماش بسوی قدوس اسرائیل خواهد نگرست * و بسوی
 مذبحهاییکه بدستهای خود ساخته است نظر خواهد کرد و بآنچه با انگشتهای
 ۹ خویش بنا نموده یعنی اشیرم و بُنهای آفتاب نخواهد نگرست * در آن روز شهرهای

- حصینش مثل خرابه هائیکه در جنگل یا برکوه بلند است خواهد شد که آنها را
 ۱. از حضور بنی اسرائیل واکذاشتند و ویران خواهد شد * چونکه خدای نجات
 خود را فراموش کردی و صفحۀ قوت خویش را بیاد نیاوردی بنابراین نهالهای دلپذیر
 ۱۱. غرس خواهی نمود و قلعه های غریب را خواهی کاشت * در روزیکه غرس مینائی
 آنرا نمو خواهی داد و در صبح مزروع خود را بشکوفه خواهی آورد اما محصولش
 ۱۲. در روز آفت مهلك و حزین علاج ناپذیر بر باد خواهد رفت * وای بر شورش
 قومهای بسیار که مثل شورش دریا شورش مینایند و خروش طوایفیکه مثل خروش
 ۱۳. آبهای زور آور خروش میکنند * طوایف مثل خروش آبهای بسیار می فروشد اما
 ایشانرا عتاب خواهد کرد و بجای دور خواهند کرخت و مثل کاه کوهها در برابر
 ۱۴. باد رانده خواهند شد و مثل غبار در برابر گرد باد * در وقت شام اینک خوف
 است و قبل از صبح نابود میشوند. نصیب تاراج کنندگان ما و حصۀ غارت
 نمایندگان ما همین است *

باب هجدهم

۱. وای بر زمینیکه در آن آواز بالها است که با نظرف نهرهای کوش میباشد *
 ۲. وایلیان بدریا و در کشتیهای برّی بر روی آنها میفرستد و میگوید ای رسولان
 نیز رو بروید نزد اُمّت بلند قد و بَرّاق نزد قومیکه از ابتدایش تا کنون مهیب
 ۳. بوده اند یعنی اُمّت زور آور و پامال کنند که نهرها زمین ایشانرا تقسیم میکند * ای
 تمامی ساکنان رج مسکون و سکنۀ جهان چون غلّی بر کوهها بلند گردد بنکرید
 ۴. و چون کرنا نواخته شود بشنوید * زیرا خداوند بمن چنین گفته است که من
 خواهم آرامید و از مکان خود نظر خواهم نموده مثل کرمای صاف بر نباتات و مثل
 ۵. ابر شبنم دار در حرارت حصاد * زیرا قبل از حصاد وقتیکه شکوفه تمام شود
 و گل بانگور رسیده مبدل گردد او شاخه هارا با آره ها خواهد برید و نهالها را برید
 ۶. دور خواهد افکند * و همه برای مرغان شکاری کوهها و وحوش زمین واکذاشته
 خواهد شده و مرغان شکاری تابستان را بر آنها بسر خواهند برد و جمیع وحوش
 ۷. زمین زمستان را بر آنها خواهند گذرانید * و در آن زمان هدیه برای یهوه صباوت
 از قوم بلند قد و بَرّاق و از قومیکه از ابتدایش تا کنون مهیب است و از اُمّت زور آور

و یایمال کنند که نهرها زمین ایشانرا تقسیم میکند بمکان اسم یهوه صباوت یعنی بکوه صهیون آورده خواهد شد *

باب نوزدهم

- ۱ وحی درباره مصره اینک خداوند بر آبر نیز روسوار شد بمصر میآید و بتهای مصر از حضور وی خواهد لرزید و دلهای مصریان در اندرون ایشان گداخته خواهد شد *
- ۲ و مصریانرا بر مصریان خواهم برانگیخت. برادر با برادر خود و همسایه با همسایه خویش و شهر با شهر و کشور با کشور جنگ خواهند نمود. و روح مصر در اندرونش افسرده شد مشورتش را باطل خواهم کردانید و ایشان از بتهای و فالگیران و صاحبان اجنه و جادوگران سؤال خواهند نمود. و مصریانرا بدست آقای ستمکش تسلیم خواهم نمود و پادشاه زورآور برایشان حکمرانی خواهد کرده.
- ۳ خداوند یهوه صباوت چنین میگوید. آب از دریا (نیل) کم شد نهر خراب و خشک خواهد گردید. و نهرها متعفن شد جویهای ماضور کم شد بمخشکدونی و بورها پژمرده خواهد شد. و مرغزاریکه بر کنار نیل و بر دهنه نیل است و همه مزرعههای نیل خشک و رانده شد و نابود خواهد گردید. و ماهیگیران مأثم میگیرند و همه آنانیکه قلاب به نیل اندازند زاری میکنند و آنانیکه دام بر روی آب کسترانند افسرده خواهند شد. و عاملان کتان شانه زده و بافندگان پارچه سفید خجل خواهند شد. و ارکان اوسائیک و جمیع مزدوران رنجین دل خواهند شد.
- ۴ سروران صوعن بالکل احمق میشوند و مشورت مشبران دانشمند فرعون وحشی میکرد پس چگونه به فرعون میگویند که من پسر حکماء و پسر پادشاهان قدیم میباشم. پس حکیمان تو بجايند تا ایشان ترا اطلاع دهند و بدانند که یهوه صباوت درباره مصر چه تقدیر نموده است. سروران صوعن ابله شد و سروران نوف فریب خورده اند و آنانیکه سنگ زاویه اسباط مصر هستند آنرا کمراه کرده اند.
- ۵ و خداوند روح خبری در وسط آن آسمانه است که ایشان مصریانرا درهمه کارهای ایشان کمراه کرده اند مثل مستان که در قی خود افتان و خیزان راه میروند. و مصریانرا کاری نخواهد ماند که سربا دم نخل یا بورها بکند. در آن روز اهل

مصر مثل زنان میباشند و از حرکت دست یهوه صباوت که آنها بر مصر بحرکت
 ۱۷ میآورد لرزان و هراسان خواهند شد * و زمین یهودا باعث خوف مصر خواهد شد
 که هر که ذکر آنها بشنود خواهد ترسید بسبب تقدیریکه یهوه صباوت بر آن مقدر
 ۱۸ نموده است * در آن روز بیخ شهر در زمین مصر بزبان کنعان متکلم شد برای
 ۱۹ یهوه صباوت قسم خواهند خورد و یکی شهر هلاکت نامیده خواهد شد * در آن
 روز مذبحی برای خداوند در میان زمین مصر و ستونی نزد حدودش برای خداوند
 ۲۰ خواهد بود * و آن آئینی و شهادتی برای یهوه صباوت در زمین مصر خواهد بود
 زیرا که نزد خداوند بسبب جفا کنندگان خویش استغاثه خواهند نمود و او نجات
 ۲۱ دهنده و حمایت کننده برای ایشان خواهد فرستاد و ایشانرا خواهد رهانید * و خداوند
 بر مصریان معروف خواهد شد و در آن روز مصریان خداوند را خواهند شناخت
 و با ذبایح و هدایا او را عبادت خواهند کرد و برای خداوند نذر کرده آنها وفا
 ۲۲ خواهند نمود * و خداوند مصریانرا خواهد زد و بزدن شفا خواهد داد زیرا چون
 ۲۳ بسوی خداوند بازگشت نمایند ایشانرا اجابت نموده شفا خواهد داد * در آن
 روز شاهراهی از مصر با آشور خواهد بود و آشوریان بمصر و مصریان با آشور خواهند
 ۲۴ رفت و مصریان با آشوریان عبادت خواهند نمود * در آن روز اسرائیل سیم
 ۲۵ مصر و آشور خواهد شد و آنها در میان جهان برکت خواهند بود * زیرا که یهوه
 صباوت آنها را برکت داده خواهد گفت قوم من مصر و صنعت دست من آشور
 و میراث من اسرائیل مبارک باشند *

باب بیستم

۱ در سالی که ترّان باشند و آمد هنگامیکه سرجون پادشاه آشور او را فرستاد پس
 ۲ با ایشان جنگ کرده آنها را گرفت * در آنوقت خداوند بواسطه اشعیا ابن آموص
 تکلم نموده گفت برو و پلاس را از کمر خود بکشا و نعلین را از پای خود بیرون کن
 ۳ و او چنین کرده عربان و پاهای برهنه راه میرفت * و خداوند گفت چنانکه بند من
 اشعیا سه سال عربان و پاهای برهنه راه رفته است تا آئینی و علامتی درباره مصر و کوش
 ۴ باشد * بهمان طور پادشاه آشور اسیران مصر و جلای و طنان کوش را از جوانان

- ۵ ویران عربان و پابرهته و مکشوف سرین خواهد بُرد تا رسوائی مصر باشد * و ایشان بسبب کوش که ملجای ایشان است و مصر که فخر ایشان باشد مضطرب و خجل خواهند شد * و ساکنان این ساحل در آنروز خواهند گفت اینک ملجای ما که برای اعانت بآن فرار کردیم تا از دست پادشاه آشور نجات یابیم چنین شده است پس ما چگونه نجات خواهیم یافت *

باب بیست و یکم

- ۱ وَحی دربارۀ پیابان بجره چنانکه کِردباد در جنوب میآید این نیز از پیابان از زمین
 ۲ هولناک میآید * روئای سخت برای من منکشف شده است خیانت پیشه خیانت میکند و تاراج کنند تاراج میناید * ای عیلام برای وای مدیان محاصره نما * تمام ناله آنرا ساکت گردانیدم * از اینجه کمر من از شدت درد پُرشه است و درد زه مثل درد زنیکه میزاید مرا در گرفته است * پیچ و تاب میخورم که نمیتوانم بشنوم مدهوش میشوم که نمیتوانم بینم * دل من میطپید و هیبت مرا نرسانید * او شب لذت مرا برام بخوف مبدل ساخته است * سفره را مهیا ساخته و فرش را کسترانید به اکل و شرب مشغول میباشند * ای سروران برخیزید و سپهرها را روغن بمالید * زیرا خداوند بن چنین گفته است برو و دیدک بانرا فرار بد تا آنچه را که بیند اعلام نماید * و چون فوج سواران جفت جفت و فوج الاغان و فوج شتران را ببیند آنکاه بدقت تمام توجه نماید * پس او مثل شیر صدا زد که ای آقا من دایما در روز بر محرس ایستاده ام و تمامی شب بردیدک بانکاه خود برقرار میباشم * و اینک فوج مردان و سواران جفت جفت میآیند * و او مزید کرده گفت بابل افتاد افتاده است و تمامی تنالهای تراشیده خدا یا نشرا بر زمین شکسته اند * ای کوفته شده من وای محصول خرمن من آنچه از یهوه صباوت خدای اسرائیل شنیدم بشما اعلام مینامم * وَحی دربارۀ دُومۀ کسی از سعیر بن ندا میکند که ای دیدک بان از شب چه خبر * ای دیدک بان از شب چه خبر * دیدک بان میگوید که صبح میآید و شام نیزه اگر پرسیدن میخواهید برسید و بازگشت نموده یابید * وَحی دربارۀ عَرَب * ای ساکنان زمین نیما تشنگانرا بآب استقبال کنید و فراریانرا عَرَب منزل کنید *

۱۵ بخوراك ايشان پذير شويد * زیرا که ایشان از شمشیرها فرار میکنند. از شمشیر برهنه
 ۱۶ و کمان زه شده و از سختی جنگ * زانرو که خداوند بمن گفته است بعد از یکسال
 ۱۷ موافق سالهای مزدوران نمائی شوکت قیدار تلف خواهد شد * و بقیه شماره
 نیراندازان و جباران بنی قیدار قلیل خواهد شد چونکه یهوه خدای اسرائیل اینرا
 گفته است *

باب بیست و دوم

۱ و حتی درباره وادی رؤیا. الآن ترا چه شد که کلیه بریابها برآمدی * ای که یُر
 از شورشا هستی و ای شهر پر غوغا و ای قریه مغرره گشتکانت کشته شمشیر نیستند
 ۲ و در جنگ هلاک نشداند * جمع سرورانت باهم کر بختند و بدون نیراندازان اسیر
 گشتند. همانیکه در تو یافت شدند باهم اسیر گردیدند و بجای دور فرار کردند *
 ۴ بنا برین گفتم نظر خود را از من بگردانید زیرا که با تلخی کربه میکم. برای تسلی من
 ۵ درباره خرابی دختر قوم الحاح مکنید * زیرا خداوند یهوه صباوت روز آشتی
 و یامالی و پریشانی در وادی رؤیا دارد. دیوارها را منهدم میسازند و صدای استفانه
 ۶ تا بکوهها میرسد * و عیلام با افواج مردان و سواران ترکش را برداشته است و قیر
 ۷ سهر را مکشوف نموده است * و وادیهای بهرینت از عرابهها پر شده سواران پیش
 ۸ دروازهات صف آرائی مینابند * و پوشش یهودا برداشته میشود و در آنروز به
 ۹ اسلحه خانه جنگل نگاه خواهید کرد * و رخنه های شهر داود را که بسیارند خواهید
 ۱۰ دید و آب برکه تخانی را جمع خواهید نمود * و خانه های اورشلیم را خواهید شمرد
 ۱۱ و خانه ها را بجهت حصار بندی دیوارها خراب خواهید نمود * و در میان دو دیوار
 حوضی برای آب برکه قدم خواهید ساخت اما بصانع آن نخواهید نگرست و اینکه
 ۱۲ آنرا از ایام پیشین ساخته است نگران نخواهید شد * و در آن روز خداوند یهوه
 صباوت (شمارا) بگریستن و ماتم کردن و کندن و پویشیدن پلاس خواهد خواند *
 ۱۳ و اینک شادمانی و خوشی و گشتن کلاوان و ذبح کردن کوسفندان و خوردن گوشت
 ۱۴ و نوشیدن شراب خواهد بود که بخوریم و بنوشیم زیرا که فردا میمیریم * و یهوه صباوت
 در گوش من اعلام کرده است که این گناه شما تا بمیرید هرگز کفاره نخواهد شد.
 ۱۵ خداوند یهوه صباوت اینرا گفته است * خداوند یهوه صباوت چنین میگوید

۱۶ برو و نزد این خزانه دار یعنی شَبْنَا که ناظر خانه است داخل شو و با و بگو * ترا در اینجا چه کار است و در اینجا کِرا داری که در اینجا قبری برای خود کنده ای کسیکه قبر خود را در مکان بلند میگی و مسکنی برای خویشتن در صخره می تراشی *

۱۷ اینک ای مرد خُداوند البتّه ترا دور خواهد انداخت و البتّه ترا خواهد پوشانید *

۱۸ و البتّه ترا مثل کوفی سخت خواهد پیچید و بزیرین وسیع ترا خواهد افکند و در اینجا خواهی مُرد و در آنجا عرابه های شوکتِ نورسوائی خانه آقایت خواهد شد * و ترا از منصبت خواهم راند و از مکانت بزیر افکند خواهی شد * و در آنروز واقع خواهد شد که بند خویش اَلْیَاقِیم بن حَلِیقِیَّارَا دعوت خواهم نمود * و او را بجای تو ملبس ساخته بگردن محکم خواهم ساخت و اقتدار ترا بدست او خواهم داد و او ساکنان اورشلیم و خاندان یهود را پدر خواهد بود * و کلید خانه داود را بردوش وی خواهم نهاد و چون بکشاید احدی نخواهد بست و چون ببندد احدی نخواهد کشاد * و او را در جای محکم مثل میخ خواهم دوخت و برای خاندان پدر خود کرسی جلال خواهد بود * و غمائی جلال خاندان پدرش را از اولاد و احفاد و همه ظروف کوچک را از ظروف کاسه ها تا ظروف تنگها براه خواهند آورد * و یهو صابوت میگوید که در آن روز آن یغیبه که در مکان محکم دوخته شد متحرک خواهد گردید و قطع شد خواهد افتاد و باریکه بر آن است تلف خواهد شد زیرا خداوند اینرا گفته است *

باب بیست و سوم

۱ وَحی دربارۀ صوره ای کشتیهای ترشیش و لَوْلَه نمائید زیرا که بجای خراب شده است که نه خانه و نه مدخلی باقی مانده * از زمین کَیم خبر بایشان رسیده است *

۲ ای ساکنان ساحل که تاجران صیدون که از دریا عبور میکنند ترا پُر ساخته اند آرام گیرید * و دخل او از محصول شَجُور و حصاد نیل برآهای بسیار میبود پس او تجارت گاه اُمّتها شده است * ای صیدون نخل شو زیرا که دریا یعنی قلعه دریا متکلم شده میگوید درد زه نکشیدام و ترائیدام و جوانان را نه ورده ام و دوشیزکان را نریست نکرده ام * چون این خبر بمصر برسد از اخبار صور بسیار دردناک خواهند شد *

۶ ای ساکنان ساحل دریا به ترشیش بگذرید و لَوْلَه نمائید * آیا این شهر مغر شمای

است که قدیمی و از ایام سلف بوده است و پاپه‌ایش او را بجای دور برده تا در آنجا
 ۸ ماوا گیرند * کیست که این قصدا در باره صور آن شهر تاج بخش که تجار وی
 ۹ سروران و بازرگانان او شرفای جهان بوده‌اند نموده است * یهو صباوت این
 قصدا نموده است تا تکبر نمائی جلال را خوار سازد و جمیع شرفاء جهانرا محقر
 ۱۰ نماید * ای دختر ترشیش از زمین خود مثل نیل بگذر زیرا که دیگر هیچ بند برای
 ۱۱ تو نیست * او دست خود را بردریا دراز کرده مملکتها را متحرک ساخته است
 ۱۲ خداوند درباره کنعان امر فرموده است تا قلعه‌ها بشرا خراب نمایند * و گفته است
 ای دوشیزه ستم رسیده ای دختر صیدون دیگر مفتخر نخواهی شده برخاسته به کیم
 ۱۳ بگذر اما در آنجا نیز راحت برای تو نخواهد بود * اینک زمین گلدانیان که قوی
 نبودند و آشور آنها بجهت صحرا نشینان بنیاد نهاده ایشان مخنیفهای خود را افراشته
 ۱۴ قصرهای آنها منهدم و آنها بخرابی مبدل خواهند ساخت * ای کشتیهای ترشیش
 ۱۵ ولوله نمائید زیرا که قلعه شما خراب شده است * و در آنروز واقع خواهد شد که صور
 هفتاد سال مثل ایام يك پادشاه فراموش خواهد شد و بعد از انقضای هفتاد سال
 ۱۶ برای صور مثل سرود زانیه خواهد بود * ای زانیه فراموش شد بر بطرا گرفته در شهر
 ۱۷ گردش نما خوش بنواز و سرودهای بسیار بخوان تا بیاد آورده شوی * و بعد
 از انقضای هفتاد سال واقع میشود که خداوند از صور تنقذ خواهد نمود و به اجرت
 خویش برگشته با جمیع ممالك جهان که بر روی زمین است زنا خواهد نمود *
 ۱۸ و تجارت و اجرت آن برای خداوند وقف شد ذخیره و اندوخته خواهد شد بلکه
 تجارتش برای مفریان درگاه خداوند خواهد بود تا بسیری بخورند و لباس فاخر
 بپوشند *

باب یست و چهارم

۱ اینک خداوند زمینرا خالی و ویران میکند و آنها و از کون ساخته ساکنانشرا
 ۲ پراکنده میسازد * و مثل قوم مثل کاهن و مثل بند مثل آفایس و مثل کبیر مثل
 خاتوش و مثل مشتری مثل فروشنده و مثل قرض دهنده مثل قرض گیرنده و مثل
 ۳ سودخوار مثل سود دهنده خواهد بود * و زمین بالکل خالی و بالکل غارت خواهد
 ۴ شد زیرا خداوند این سخنرا گفته است * زمین ماتم میکند و پژمرده میشود ربع

- ۵ مسکون کاهیک و پژمرده میکردد شریفان اهل زمین کاهیک میشوند * زمین زیر ساکنانش ملوث میشود زیرا که از شرایع تجاوز نموده و فرائض را تبدیل کرده و عهد جاودانی را شکسته اند * بنا برین لعنت جهانرا فانی کرده است و ساکنانش سزا یافته اند لهذا ساکنان زمین سوخته شده اند و مردمان بسیار گم باقی مانده اند * شیء ۷ انکور ماتم میکرد و مو کاهیک میکرد و تمامی شاد دلان آه میکشند * شادمانی دفها تلف شده * آواز عشرت کنندگان باطل و شادمانی بر طها ساکت خواهد شد * ۹ شرابرا با سرودها نخواهند آشامید و مسکرات برای نوشند کانش تلخ خواهد شد * ۱۰ قریه خرابه منهدم میشود و هر خانه بسته میکردد که کسی داخل آن تواند شد * ۱۱ غوغائی برای شراب در کوچه ها است * هر کونه شادمانی تاریک کردید و سرور زمین ۱۲ رفع شده است * ویرانی در شهر باقی است و دروازه های بهلاکت خورد شده ۱۳ است * زیرا که در وسط زمین در میان قومهای چنین خواهد شد مثل تکا نیدن ۱۴ زیتون و مانند خوشهائی که بعد از چیدن انکور باقی میماند * اینان آواز خود را بلند کرده نغم خواهند نمود و درباره کبرائی خداوند از دریا صدا خواهند زد * از انجیحه ۱۵ خداوند را در بلاد مشرق و نام یهوه خدای اسرائیل را در جزیره های دریا تعجید نمایند * ۱۶ از کرانه های زمین سرودها را شنیدیم که عادلان را جلال باده اما کفم و احسرتا و احسرتا و ای برمن * خیانت کاران خیانت ورزید خیانت کاران بشدت خیانت ۱۷ ورزیده اند * ای ساکنی زمین نرس و حفر و دام بر تو است * و واقع خواهد شد ۱۸ که هر که از آواز ترس بگریزد بحفر خواهد افتاد و هر که از میان حفر برآید گرفتار دام خواهد شد زیرا که روزنه های علیین باز شده و اساسهای زمین متزلزل میباشد * ۱۹ زمین بالکل منکسر شده * زمین تماماً از هم باشیک و زمین بشدت متحرک گشته است * ۲۰ زمین مثل مستان افتان و خیزان است و مثل سایه بان بچپ و راست متحرک و کناش ۲۱ بر آن سنگین است * پس افتاده است که بار دیگر نخواهد برخاست * و در آن روز واقع خواهد شد که خداوند گروه شریفان را بر مکان بلند ایشان و پادشاهان ۲۲ زمین را بر زمین سزا خواهد داد * و ایشان مثل اسیران در چاه جمع خواهند شد و در زندان بسته خواهند کردید و بعد از روزهای بسیار ایشان طلیک خواهند شد *

۲۳ و ماه خجل و آفتاب رسوا خواهد گشت زیرا که یهوه صباوت در کوه صهیون و در اورشلیم و بحضور مشایخ خویش با جلال سلطنت خواهد نمود *

باب بیست و پنجم

- ۱ ای یهوه نو خدای من هستی پس ترا تسبیح میخوانم و نام ترا حمد میگویم زیرا کارهای
- ۲ عجیب کرده و تقدیرهای قدیم تو امانت و راستی است * چونکه شهر را نوده و قریه
- ۳ حصین را خرابه گردانیده و قصر غریبان را که شهر نباشد و هرگز بنا نکردد * بنا برین
- ۴ قوم عظیم ترا نمید مینابند و قریه اُنتهای ستم پیشه از تو خواهند نرسید * چونکه
- برای فقیران قلعه و بجهت مسکینان در حین تنگی ایشان قلعه بودی و ملجا از طوفان
- ۵ و سایه از کرمی هنگامیکه نفثه ستمکاران مثل طوفان بردیوار میبود * و غوغای
- غریبان را مثل کرمی در جای خشک فرود خواهی آورد و سرود ستمکاران مثل کرمی
- ۶ از سایه ابر پست خواهد شد * و یهوه صباوت در این کوه برای همه قومها ضیافتی
- از لذایذ برپا خواهد نموده یعنی ضیافتی از شرابهای کهنه از لذایذ پرمغز و از شرابهای
- ۷ کهنه مُصفا * و در این کوه روپوشی را که بر غلای قومها گسترده است و ستری را که
- ۸ جمیع اُمتهارا میپوشاند تلف خواهد کرد * و موت را تا ابد آباد نابود خواهد ساخت
- و خداوند یهوه اشکهارا از هر چهره پاک خواهد نمود و عار قوم خویش را از روی
- ۹ تمامی زمین رفع خواهد کرد زیرا خداوند گفته است * و در آن روز خواهند
- گفت اینک این خدای ما است که منتظر او بوده ایم و ما را نجات خواهد داده این
- خداوند است که منتظر او بوده ایم پس از نجات او مسرور و شادمان خواهیم شد *
- ۱۰ زیرا که دست خداوند بر این کوه قرار خواهد گرفت و مواب در مکان خود پایمال
- ۱۱ خواهد شد چنانکه گاه در آب مزبله پایمال میشود * و او دستهای خود را در میان
- آن خواهد کشاد مثل شناوریکه بجهت شنا کردن دستهای خود را میکشاید و غرور
- ۱۲ او را با حیل های دستهایش پست خواهد گردانید * و قلعه بلند حصار هایت را خم
- کرده بزیر خواهد افکند و بر زمین با غبار یکسان خواهد ساخت *

باب بیست و ششم

- ۱ در آن روز این سرود در زمین یهودا سرائین خواهد شده ما را شهری قوی

- ۲ است. که دیوارها و حصار آن نجات است * دروازه‌ها را بکشاید تا اوست عادل
- ۳ که امانت را نگاه میدارند داخل شوند * دل ثابت را در سلامتی کامل نگاه خواهی
- ۴ داشت. زیرا که بر بنو نوح دارد * برخداوند تا بابد توکل نمائید. چونکه در بابه
- ۵ یهوه صخره جاودانی است * زیرا آنانرا که بر بلندبها ساکنند فرود میآورد. و شهر
- ۶ رفیع را بزر میاندازد. آنرا بر زمین انداخته با خاک یکسان میسازد * پایها آنرا
- ۷ پایمال خواهد کرد. یعنی پایهای فقیران و قدمهای مسکینان * طریق عادلان
- ۸ استقامت است. ای تو که مستقیم هستی طریق عادلانرا هوار خواهی ساخت * پس
- ای خداوند در طریق داوربهای تو انتظار ترا کشیده‌ام. و جان ما با هم تو و ذکر
- ۹ تو مشتاق است * شبانگاه بجان خود مشتاق تو هستم. و بامدادان بروح خود
- در اندروم ترا میطلبم. زیرا هنگامیکه داوربهای تو بر زمین آید سکنه ربع مسکون
- ۱۰ عدالت را خواهد آموخت * هر چند بر شریر نرخم شود عدالت را نخواهد آموخت.
- ۱۱ در زمین راستان شرارت میورزد و جلال خداوند را مشاهده نمییابد * ای
- خداوند دست تو برافراشته شد است اما نمیبینند. لیکن چون غیرت ترا برای
- ۱۲ قوم ملاحظه کند خجل خواهند شد. و آتش نیز دشمنان ترا فرو خواهد برد * ای
- خداوند سلامتیرا برای ما تعیین خواهی نمود. زیرا که تمام کارهای ما را نیز برای ما
- ۱۳ بعمل آورده * ای یهوه خدای ما آقایان غیر از تو بر ما استیلا داشتند. اما تو
- ۱۴ فقط اسم ترا ذکر خواهیم کرد * ایشان مردند و زن نخواهند شد. خیالها کردندند
- و نخواهند برخاست. بنا برین ایشانرا سزا داده هلاک ساختی و تمام ذکر ایشانرا محو
- ۱۵ نمودی * قوما افزودی ای خداوند قوما مزید ساخته خویشانرا جلال دادی.
- ۱۶ و تمامی حدود زمین را وسیع گردانیدی * ای خداوند ایشان در حین تنگی ترا
- ۱۷ خواهند طلبید. و چون ایشانرا تأدیب نمائی دعاهای خفیه خواهند ریخت * مثل
- زن حامله که نزدیک زائیدن باشد و درد او را گرفته از آلام خود فریاد بکند.
- ۱۸ همچنین ما نیز ای خداوند در حضور تو هستیم * حامله شد درد زه ما را گرفت
- و باد را زائیدیم. و در زمین هیچ نجات بظهور نیآوردیم. و ساکنان ربع مسکون
- ۱۹ نیفتادند * مردگان تو زن خواهند شد و جسد های من خواهند برخاست. ای
- شما که در خاک ساکید بیدار شد نرم نمائید. زیرا که شبنم تو شبنم نباتات است.

۲. و زمین مُردگان خود را بیرون خواهد افکند * ای قوم من یائید بجزیره‌های خویش داخل شوید و درهای خود را در عقب خویش ببندید. خوشتر اندک محظّه پنهان کنید تا غضب بگذرد * زیرا اینک خداوند از مکان خود بیرون میآید تا سزای کاهان ساکنان زمین را بایشان برساند. پس زمین خونهای خود را مکشوف خواهد ساخت و کشتکان خویش را دیگر پنهان نخواهد نمود *

باب بیست و هفتم

۱. در آن روز خداوند بشمیر محکم خود آن مار تیزرو لویاتان را و آن مار پیچیده لویاتان را سزا خواهد داد و آن اژدها را که در دریا است خواهد کُشت * در آن روز برای آن تا کستان شراب بسرائید * من که یهوه هستم آنرا نگاه میدارم و هر دقیقه آنرا آبیاری مینام. شب و روز آنرا نگاهبانی مینام که مبادا احدی بآن ضرر برساند * خشم ندارم. کاشکه خس و خوار با من بیچک میآمدند تا بر آنها هجوم آورده آنها را با هم میسوزانیدم * یا بقوت من متمسک میشد تا با من صلح بکند و با من صلح میفود * در ایام آیند بعقوب ریشه خواهد زد و اسرائیل غنچه و شکوفه خواهد آورد. و ایشان روی رج مسکون را از میوه پر خواهند ساخت * آبا او را زد بطوریکه دیگران او را زدند. یا کشته شد بطوریکه مقتولان وی کشته شدند * چون او را دور ساختی به اندازه با وی معارضه نمودی. ۲. با باد سخت خویش او را در روز باد شرقی زائل ساختی * بنابراین کاه بعقوب از این کفاره شد و رفع کاه او غنائی نتیجه آن است. چون تمامی سنگهای مذبح را مثل سنگهای آهک نرم شد میگرداند آنکاه اشیرم و بتهای آفتاب دیگر برپا نخواهد شد * زیرا که آن شهر حصین منفرد خواهد شد و آن مسکن مهجور و مثل بیابان و آکداشته خواهد شد. در آنجا کوساله‌ها خواهند چرید و در آن خوابید شاخه‌هایش را تلف خواهند کرد * چون شاخه‌هایش خشک شود شکسته خواهد شد. پس زنان آمدن آنها را خواهند سوزانید. زیرا که ایشان قوم بیفهم هستند لهذا آفرینش ایشان ۱۲. برایشان نرحم نخواهد نمود و خالق ایشان برایشان شفقت نخواهد کرد * و در آن روز واقع خواهد شد که خداوند از سیل نهر (فرات) تا وادی مصر غلّه را خواهد

۱۳ کوبیده و شما ای بنی اسرائیل یکی یکی جمع کرده خواهید شد * و در آن روز واقع خواهد شد که کثرای بزرگ نواخته خواهد شد و کم شدگان زمین آشور و رانه شدگان زمین مصر خواهند آمد و خداوند را در کوه مقدس یعنی در اورشلم عبادت خواهند نمود *

باب بیست و هشتم

- ۱ وای بر تاج تکبر میکساران افرام و بر گل پژمرده زیبائی جلال وی که بر سر
- ۲ وادی بارور مغلوبان شراب است * اینک خداوند کسی زور آور و توانا دارد که مثل تکرک شدید و طوفان مهلك و مانند سيل آبهای زور آور سرشار آنرا بزور
- ۳ بر زمین خواهد انداخت * و تاج تکبر میکساران افرام زیر پایها باجمال خواهد شد *
- ۴ و گل پژمرده زیبائی جلال وی که بر سر وادی بارور است مثل نویر انجیرها قبل از نابستان خواهد بود که چون بینند آنرا بیند و فتنه هنوز در دستش باشد
- ۵ آنرا فرو میبرد * و در آن روز یهوه صباوت بجهت بقیه قوم خویش تاج جلال و افسر جمال خواهد بود * و روح انصاف برای آنانیکه بدآوری میشینند و قوت
- ۶ برای آنانیکه جنکرا بدروازها بر میگردانند (خواهد بود) * و لکن اینان نیز از شراب کمره شده اند و از مسکرات سرکشته گردیده اند. هم کاهن و هم نبی از مسکرات کمره شده اند و از شراب بلعیده گردیده اند. از مسکرات سرکشته شده اند
- ۸ و در رو با کمره گردیده اند و در داوری مهیوت کشته اند * زیرا که همه سفره ها از فی و نجاست پر گردیده و جائی نمانده است * کدامرا معرفت خواهد آموخت و اخبار را به که خواهد فهمانیده آیا نه آنانیرا که از شیر باز داشته و از پستانها گرفته شده اند *
۱. زیرا که حکم بر حکم و حکم بر حکم قانون بر قانون و قانون بر قانون اینجا اندکی و آنجا اندکی خواهد بود * زیرا که با لهای الکن و زبان غریب با این قوم تکلم خواهد نمود * که بایشان گفت راحت هین است پس خسته شدگانرا مسترح سازید
- ۱۳ و آرامی هین است اما نخواستند که بشنوند * و کلام خداوند برای ایشان حکم بر حکم و حکم بر حکم قانون بر قانون و قانون بر قانون اینجا اندکی و آنجا اندکی خواهد بود
- ۱۴ تا بروند و به پشت افتاده منکسر کردند و بدام افتاده گرفتار شوند * بنابراین ای مردان استهزاء کننده وای حاکمان این قوم که در اورشلم اند کلام خداوند را

- ۱۵ بشنوبد * از آنجا که گفته اید با موت عهد بسته‌ام و با هاویه همدستان شده‌ام پس چون نازیانه مهلك بگذرد بما نخواهد رسید زیرا که دروغها را ملجای خود نمودم
- ۱۶ و خوشتر را زیر مکر مستور ساختم * بنابراین خداوند یهوه چنین میگوید اینک در صهیون سنک بنیادی نهادم یعنی سنک آزموده و سنک زاویه کرانها و اساس محکم
- ۱۷ پس هر که ایمان آورد تعجیل نخواهد نمود * و انصاف را ریمان میگردانم و عدالت را ترازو و تکرک ملجای دروغ را خواهد رُفت و آبها ستر را خواهد بُرد * و عهد شما با موت باطل خواهد شد و میثاق شما با هاویه ثابت نخواهد ماند و چون نازیانه شدید بگذرد شما از آن پایمال خواهید شد * هر وقت که بگذرد شما را گرفتار خواهد ساخت زیرا که هر بامداد هم در روز و هم در شب خواهد گذشت و فهمیدن
- ۲۰ اخبار باعث هبیت محض خواهد شد * زیرا که بستر کوتاه تر است از آنکه کسی بر آن دراز شود و محاف تنک تر است از آنکه کسی خوشتن را بیوشاند * زیرا خداوند چنانکه در کوه فراصم (کرد) خواهد برخاست و چنانکه در وادی جبعون (نمود) خشمناک خواهد شد تا کار خود یعنی کار عجیب خود را بجا آورد و عمل
- ۲۲ خویش یعنی عمل غریب خویش را به انجام رساند * پس الان استمزه منماید مبادا بندهای شما محکم گردد زیرا هلاکت و نقد بریرا که از جانب خداوند یهوه صابوت
- ۲۳ برغائی زمین میاید شنیده‌ام * کوش گیرید و آواز مرا بشنوبید و متوجه شد کلام
- ۲۴ مرا استماع نمائید * آیا برزگره روزه بجهت غم پاشیدن شیار میکند و آیا همه وقت
- ۲۵ زمین خود را میشکافد و هوار میناید * آیا بعد از آنکه رویش را هوار کرد کشنیز را نمپاشد و زیره را نیافشاند و کند مرا در شیارها و جورا در جای معین و زرترا در حدودش نمیکندارد * زیرا که خدایش او را برستی میآموزد و او را تعلم میدهد *
- ۲۷ چونکه کشنیز با گردون نیز کویک نمیشود و چرخ عرابه بر زیره کردانیک نمیکردد بلکه
- ۲۸ کشنیز بعضا و زیره بچوب تکانیک میشود * ککندم آرد میشود زیرا که آنرا همیشه خرمکویی نمیکند و هر چند چرخ عرابه و اسبان خود را بر آن بگرداند آنرا خورد
- ۲۹ نمیکند * این نیز از جانب یهوه صابوت که عجیب الزای و عظیم الحکمة است صادر میگردد *

باب بیست و نهم

- ۱ وای بر اریئیل وای بر اریئیل شهریکه داود در آن خیمه زده سال بر سال مزید
- ۲ کنید وعیدها تور زنند * و من اریئیل را بتنی خواهم انداخت و ماتم و نوحه کری
- ۳ خواهد بود و آن برای من مثل اریئیل خواهد بود * و بر تو بهر طرف اُردو زده
- ۴ ترا پیارها محاصره خواهم نمود و مخیمتها بر تو خواهم افراشت * و بزیر افکنده شد
- ۵ از زمین نکلم خواهی نمود و کلام تو از میان غبار پست خواهد گردید و آواز تو
- ۶ از زمین مثل آواز جن خواهد بود و زبان تو از میان غبار زَمَزَم خواهد کرد * اما
- ۷ گروه دشمنانت مثل گرد نرم خواهند شد و گروه ستم کیشان مانند کاه که میگذرد
- ۸ و این بَقْتَه در محظّه واقع خواهد شد * و از جانب یَهُوه صابوت با رعد و زلزله
- ۹ و صوت عظیم و کُرْدباد و طوفان و شعله آتش سوزند از تو برش خواهد شد *
- ۱۰ و جمعیت نام اُمّهاییکه با اریئیل جنگ میکنند یعنی تمامی آنانیکه براو و بر قلعه
- ۱۱ وی مقاتله مینمایند و اورا بتنگ میآورند مثل خواب و رؤیای شب خواهند شد *
- ۱۲ و مثل شخص کرسنه که خواب میبیند که میخورد و چون بیدار شود شکم او تهی است
- ۱۳ یا شخص تشنه که خواب میبیند که آب مینوشد و چون بیدار شود اینک ضعف دارد
- ۱۴ و جانش مشتهی میباشد همچنین تمامی جماعت اُمّهاییکه با کوه صَهِیون جنگ میکنند
- ۱۵ خواهند شد * درنگ کنید و مغیر باشید و تمتع برید و کور باشید * ایشان مست
- ۱۶ میشوند لیکن نه از شراب و نتوان میکردند اما نه از مسکرات * زیرا خداوند بر شما
- ۱۷ روح خواب سنگین را عارض گردانید چشمان شما را بسته است * و انبیاء و رؤسای
- ۱۸ شما یعنی را ئیان را محجوب کرده است * و تمامی رؤیا برای شما مثل کلام نومار مخوم
- ۱۹ گردیده است که آنرا بکسیکه خواندن میداند داده میگویند اینرا بخوان و او میگوید
- ۲۰ نمیتوانم چونکه مخوم است * و آن طومار را بکسیکه خواندن نداند داده میگویند
- ۲۱ اینرا بخوان و او میگوید خواندن نمیدانم * و خداوند میگوید چونکه این قوم
- ۲۲ از دهان خود بمن تقرّب میجویند و لبهای خویش مرا نمیدانند اما دل خود را
- ۲۳ از من دور کرده اند و ترس ایشان از من و صَبَیّی است که از انسان آموخته اند *
- ۲۴ بنا برین اینک من بار دیگر با اینقوم عمل عجیب و غریب بجا خواهم آورد و حکمت

- ۱۵ حکیمان ایشان باطل و فهم فیهان ایشان مستور خواهد شد * وای بر آنانیکه مشورت خود را از خداوند بسیار عمیق پنهان میکنند و اعمال ایشان در تاریکی
- ۱۶ میباشد و میکوبند کیست که ما را به بیند و کیست که ما را بشناسد * ای زیر وزیر کنندگان هر چیزه آیا کوزه کر مثل کل محسوب شود یا مصنوع درباره صانع خود
- ۱۷ سکوید مرا نساخته است و با تصویر درباره مصورش کوبد که فهم ندارد * آیا در اندک زمانی واقع نخواهد شد که لبنان بیوستان مبدل گردد و بیوستان بچنک
- ۱۸ محسوب شود * و در آن روز گران کلام کتاب را خواهند شنید و چشمان کوران
- ۱۹ از میان ظلمت و تاریکی خواهد دید * و حلهای شادمانی خود را در خداوند مزید
- ۲۰ خواهند کرد و مسکینان مردمان در قدوس اسرائیل وجد خواهند نمود * زیرا که ستمگران نابود و استهزاء کنندگان معدوم خواهند شد و پیروان شرارت منقطع
- ۲۱ خواهند گردید * که انسان را بسختی مجرم میسازند و برای کسیکه در محکمه حکم میکند
- ۲۲ دام میکستراند و عادل را بظالمت مخوف میسازند * بنا برین خداوند که ابراهیم را فدیه داده است درباره خاندان یعقوب چنین میگوید که از این بعد یعقوب خجل
- ۲۳ نخواهد شد و رنک چهره اش دیگر نخواهد پرید * بلکه چون فرزندان خود را که عمل دست من میباشند در میان خویش بیند آنگاه ایشان اسم مرا تقدیس خواهند نمود و قدوس یعقوب را تقدیس خواهند کرد و از خدای اسرائیل خواهند نرسید *
- ۲۴ و آنانیکه روح گمراهی دارند فهم خواهند شد و متمردان تعلیم را خواهند آموخت *

باب سی ام

- ۱ خداوند میگوید که وای بر پسران فتنه انگیز که مشورت میکنند لیکن نه از من
- ۲ وعهد میکنند لیکن نه از روح من تا گناه را بر گناه مزید نمایند * که برای فرود
- ۳ شدن بمصر عزمت میکنند اما از دهان من سؤال ننمایند و بقوت فرعون پناه میگیرند
- ۴ و بسایه مصر اعتماد دارند * لهذا قوت فرعون خجالت و اعتماد بسایه مصر رسوائی
- ۵ شما خواهد بود * زیرا که سروران او در صوغ هستند و الیچیان وی به حائیس
- ۶ رسیده اند * همی ایشان از قومیکه برای ایشان فایده ندارند خجل خواهند شد که نه معاونت و نه منفعتی بلکه خجالت و رسوائی نیز برای ایشان خواهند بود *

- ۶ وحی دربارهٔ بهیموت جنوبی • از میان زمین تنک وضیق که از آنجا شیرماده و آسد
واقعی و مار آتشین پرنده میآید • توانکری خویش را بر پشت الاغان و کجهای خود را
۷ بر کوهان شتران نزد قومیکه منفعت ندارند میبرند * چونکه اعانت مصریان
۸ عبث و بیفایده است از انجھے ایشانرا رَهَبُ الجُلوس نامیدم * الان بیا و اینرا در نزد
ایشان بر لوحی بنویس و بر طوماری مرقوم ساز تا برای ایام آیند تا ابد الابد بماند *
۹ زیرا که این قوم فتنه انگیز و سران دروغگو میباشند • پسرانیکه نخواهند شربعت
۱۰ خداوند را استماع نمایند * که بهرائیان میگویند رؤیت مکنید و به انبیاء که برای ما
۱۱ براسنی نبوت نمائید بلکه سخنان شیرین بیا گوئید و بمکاید نبوت کنید * از راه مخرف
۱۲ شوید و از طریق تجاوز نمائید و قدوس اسرائیل را از نظر ما دور سازید * بنابراین
قدوس اسرائیل چنین میگوید چونکه شما این کلام را ترك کردید و بر ظلم و فساد
۱۳ اعتماد کرده بر آن تکیه نمودید * از انجھے این کناه برای شما مثل شکاف نزدیک
به افتادن که درد یوار بلند پیش آمد باشد و خرابی آن در لحظه بقتنه پدید آید
۱۴ خواهد بود * و شکستگی آن مثل شکستگی کوزه کوزه که خواهد بود که بی محابا
خورد میشود بطوریکه از بارهایش باره بجهت گرفتن آتش از آتشدان یا برداشتن
۱۵ آب از حوض یافت نخواهد شد * زیرا خداوند یهوه قدوس اسرائیل چنین
میگوید به انابت و آرای نجات مییافتید و قوت شما از راحت و اعتماد میبود اما
۱۶ نخواستید * و کفیدنی بلکه بر اسبان فرار میکنم لهذا فرار خواهید کرد و بر اسبان
۱۷ تیز رو سوار میشوم لهذا تعاقب کنندگان شما تیز رو خواهند شد * هزار نفر از نهیب
بك نفر فرار خواهند کرد و شما از نهیب پنج نفر خواهید گریخت تا مثل بیدق بر قله
۱۸ کوه و علم بر تلی باقی مانید * و از این سبب خداوند انتظار میکشد تا بر شما رافت
نماید و از این سبب بر میخیزد تا بر شما ترحم فرماید چونکه یهوه خدای انصاف است •
۱۹ خوشحال هکانیکه منتظر وی باشند * زیرا که قوم در صهیون در اورشلیم
ساکن خواهند بود و هرگز گریه نخواهی کرد و باواز فریادت بر تو ترحم خواهد کرد
۲۰ و چون بشنود ترا اجابت خواهد نمود * و هر چند خداوند شمارا نان ضیق و آب
مصیبت بدهد اما معلمانت بار دیگر مخفی نخواهند شد بلکه چشمانت معلمان ترا
۲۱ خواهد دید * و کوشایبت بخیر از عیب تو خواهد شنید که میگوید راه این است

- ۲۲ در آن سلوک بنا هنگامیکه بطرف راست یا چپ میکردی * و پوشش بُتهای ریخته
نقره خویش را و ستر اصنام تراشیده طلای خود را نجس خواهید ساخت و آنها را مثل
۲۳ چیز نجس دور انداخته بآن خواهی گفت دور شو * و باران نغمه ترا که زمین خویش را
بآن زرع میکنی و نان محصول زمین ترا خواهد داد و آن بر مغز و فراوان خواهد
۲۴ شد و در آن زمان مواسی تو در مرغ وسیع خواهند چربید * و کلاوان و الاغانی که
زمین را شیار مینمایند آذوقه نعل دار را که با غریال و اوچوم پاک شده است خواهند
۲۵ خورد * و در روز کشتار عظیم که برحها در آن خواهد افتاد نهرها و جویهای آب
۲۶ بر هر کوه بلند و بر هر تال مرتفع جاری خواهد شد * و در روزیکه خداوند شکستگی
قوم خود را ببندد و ضرب جراحت ایشان را شفا دهد و روشنائی ماه مثل روشنائی آفتاب
۲۷ و روشنائی آفتاب هفت چندان مثل روشنائی هفت روز خواهد بود * اینک اسم
خداوند از جای دور میآید در غضب خود سوزند و در ستون غلیظ و لپایش پُر از خشم
۲۸ و زبانش مثل آتش سوزان است * و نفخه او مثل نهر سرشار تا بگردن میرسد تا آنکه
۲۹ آنها را بغریال مصیبت به یزد و دهنه ضلالت را بر چانه قوما بگذارد * و شمارا سرودی
خواهد بود مثل شب تقدیس نمودن عید و شادمانی دل مثل آنانیکه روانه میشوند تا
۳۰ باوازی بکوه خداوند نزد صحن اسرائیل بیایند * و خداوند جلال آواز خود را خواهد
شنوید و فرود آوردن بازوی خود را با شدت غضب و شعله آتش سوزند و طوفان
۳۱ وسیل و سنگهای تکرک ظاهر خواهد ساخت * زیرا که آشور باواز خداوند شکسته
۳۲ خواهد شد و او را با عصا خواهد زد * و هر ضرب عصای قضا که خداوند بوی
خواهد آورد با دفت و بریط خواهد بود و با جنگهای پُر شورش با آن مقاتله خواهد
۳۳ نمود * زیرا که توفت از قبل مهیا شده و برای پادشاه آماده گردیده است. آنرا عمیق
و وسیع ساخته است که توده اش آتش و هیزم بسیار است و نفخه خداوند مثل نهر
کبریت آنرا مشتعل خواهد ساخت *

باب سی و یکم

- ۱ وای بر آنانیکه بجهت اعانت بمصر فرود آیند و بر اسبان تکیه نمایند و بر عرابه ها
زانرو که کثیرند و بر سواران زانرو که بسیار قوی اند توکل کنند اما بسوی قدوس

- ۲ اسرائیل نظر نکند و خداوند را طلب نمایند * و او نیز حکم است و بلارا میآورد
و کلام خود را بر نخواهد گردانید و بضد خاندان شیرین و اعانت بدکاران خواهد
۳ برخاست * اما مصریان انسانند و نه خدا و اسبان ایشان جسدند و نه روح و خداوند
دست خود را دراز میکند و اعانت کننده را لغزان و اعانت کرده شده را افتان
۴ گردانید هر دوی ایشان هلاک خواهند شد * زیرا خداوند بن چنین گفته است
چنانکه شیر و شیر ژبان بر شکار خود غرش مینماید هنگامیکه گروه شبانان بروی
جمع شوند و از صدای ایشان ترسید از غوغای ایشان سر فرو نیاورد همچنان یهوه
۵ صباوت نزول مینماید تا برای کوه صهیون و تل آن مقاتله نماید * مثل مرغان که
در طیران باشند همچنان یهوه صباوت اورشلیم را حمایت خواهد نمود و حمایت کرده
۶ آنرا رستگار خواهد ساخت و از آن در گذشته خلاصی خواهد داد * ای بنی اسرائیل
۷ بسوی آنکس که بروی بینهایت عصیان و رزیداید بازگشت نمائید * زیرا که در آنروز
هر کدام از ایشان بُتهای نقره و بُتهای طلای خود را که دستهای شما آنها را بجهت گناه
۸ خویش ساخته است ترک خواهند نمود * آنکاه آشور بشمشیری که از انسان نباشد
خواهد افتاد و نیقی که از انسان نباشد او را هلاک خواهد ساخت و او از شمشیر
۹ خواهد کربخت و جوانانش خراج گذار خواهند شد * و صخره او از نرس زایل
خواهد شد و سرورانش از عَلم میهوت خواهند گردیده یهوه که آتش او در صهیون
و کوره وی در اورشلیم است اینرا میگوید *

باب سی و دوم

- ۱ اینک پادشاهی بعدالت سلطنت خواهد نمود و سروران با نصاب حکمرانی خواهند
۲ کرد * و مردی مثل پناه گاهی از باد و پوششی از طوفان خواهد بوده و مانند
جویهای آب در جای خشک و سایه صخره عظیم در زمین تعب آورند خواهد بود *
۳ و چشمان بینندگان نار نخواهد شد و گوشهای شنوندگان اصفا خواهد کرد *
۴ و دل شتابندگان معرفت را خواهد فهمید و زبان آلکان کلام فصیح را به از نجال خواهد
۵ گفت * و مرد لثیم بار دیگر کرم خواند نخواهد شد و مرد خسیس نجیب گفته
۶ نخواهد گردید * زیرا مرد لثیم پلاست متکلم خواهد شد و دلش شرارت را بهل

- خواهد آورد تا نفاق را بجا آورده بضد خداوند بضلالت سخن گوید و جان کرسنگانرا
 ۷ نهی کند و آب تشنگانرا دور نماید * آلت مرد لثم نیز زشت است و تدابیر قبیح
 مینماید تا مسکینانرا بهخنان دروغ هلاک نماید هنگامیکه مسکینان بانصاف سخن
 ۸ میگویند * اما مرد کرم تدبیرهای کریمانه مینماید و بکرم پابدار خواهد شد *
 ۹ ای زنان مطمئن برخاسته آواز مرا بشنوید و ای دختران این سخن مرا گوش
 ۱۰ گیرید * ای دختران این بعد از یک سال و چند روزی مضطرب خواهید شد
 ۱۱ زانروکه چیدن انکور قطع میشود و جمع کردن میوهها نخواهد بود * ای زنان
 مطمئن بلرزید و ای دختران این مضطرب شوید لباس را کنه برهنه شوید و یلاس
 ۱۲ بر میان خود ببندید * برای مزرعههای دلپسند و موهای بارور سینه خواهند زد *
 ۱۳ بر زمین قوم من خار و خس خواهد روئید بلکه برهه خانههای شادمانی در شهر
 ۱۴ متفخر * زیرا که قصر منهدم و شهر معمور متروک خواهد شد و عوقل و دیکه بانگاه
 ۱۵ بیشه سیبوع و محل تفرج خران وحشی و مرتع کلهها تا بابد مبدل خواهد شد * تا
 زمانیکه روح از اعلی علین بر ما ریخته شود و بیابان بیوستان مبدل گردد و بوستان
 ۱۶ بهجنکلی محسوب شود * آنکه انصاف دریابان ساکن خواهد شد و عدالت
 ۱۷ در بوستان مقيم خواهد کردید * و عمل عدالت سلامتی و نتیجه عدالت آرامی
 ۱۸ و اطمینان خواهد بود تا ابد آباد * و قوم من در مسکن سلامتی و در مسکن مطمئن
 ۱۹ و در منزلهای آرامی ساکن خواهند شد * و حین فرود آمدن جنکلی تکرک خواهد
 ۲۰ بارید و شهر بدرکه اسفل خواهد افتاد * خوشحال شما که برهه آبها غم میکارید
 و پایهای کاو و الاغ راها میسازید *

باب سی و سوم

- ۱ وای بر تو ای غارتگر که غارت نشدی وای خیانت کاریکه با تو خیانت نورزیدند *
 هنگامیکه غارت را به انعام رسانیدی غارت خواهی شد و زمانیکه از خیانت نمودن
 ۲ دست برداشتی بتو خیانت خواهند ورزید * ای خداوند بر ما ترحم فرما زیرا که
 منتظر تو میباشیم و هر بامداد بازوی ایشان باش و در زمان تنگی نیز نجات ما بشو *
 ۳ از آواز غوغا قوما که میخندند و چون خویشتنرا برافرازی آنها پراکنده خواهند شد *

- ۴ و غارب شمارا جمع خواهند کرد بطوریکه موران جمع مینایند و برآن خواهند جهید
- ۵ بطوریکه ملخها میجهند * خداوند متعال میباشد زانروکه دراعلی علین ساکن است
- ۶ و صهیونرا از انصاف و عدالت ملو خواهد ساخت * و فراوانی نجات و حکمت و معرفت استقامت اوقات تو خواهد شد و ترس خداوند خزینة او خواهد بود *
- ۷ اینک شجاعان ایشان در بیرون فریاد میکنند و رسولان سلامتی زار زار کریمه مینایند * شاه راهها ویران میشود و راه گذریان تلف میگردند و عهدرا شکسته
- ۹ است و شهرها را خوار نموده بهر دمان اعتنا نکرده است * زمین مانم کان کاهید شده است و لبیان خجل گشته تلف گردیده است و شارون مثل بیابان شده و باشان و کرمل برکهای خود را ریخته اند * خداوند میگوید که اکنون بر میخیزم و حال خود را
- ۱۱ بر میافرازم و اکنون متعال خواهم گردید * و شما از کاه حامله شده خس خواهید زائید و نفس شما آتشی است که شمارا خواهد سوزانید * و قومها مثل آهک سوخته
- ۱۲ و مانند خارهای قطع شده که از آتش مشتعل گردد خواهند شد * ای شما که دور هستید آنچه را که کرده ام بشنوید و ای شما که نزدیک میباشید جبروت مرا
- ۱۴ بدانید * کناه کارانیکه در صهیون اند میترسند و لرزه منافقانرا فرو گرفته است و (و میگویند) کیست از ما که در آتش سوزند ساکن خواهد شد و کیست از ما که
- ۱۵ در نارهای جاودانی ساکن خواهد گردید * اما آنکه بصدافت سالک باشد و باستقامت نکلم نماید و سود ظلم را خوار شمارد و دست خویشرا از گرفتن رشوه بیفشاند و کوش خود را از اصفای خون ریزی ببندد و چشمان خود را از دیدن بدیها برهم کند *
- ۱۶ او در مکانهای بلند ساکن خواهد شد و ملجای او ملاذ صخره ها خواهد بوده نان او داده خواهد شد و آب او این خواهد بود * چشمانت پادشاه را در زیباتش خواهد
- ۱۸ دید و زمین بی پایانرا خواهد نگرست * دل تو منذر آن خوف خواهد شد (و خواهی گفت) کجا است نویسنده و کجا است وزن کننده (خراج) و کجا است
- ۱۹ شمارنده برجهها * قوم ستم پیشه و قوم دشوار لغترا که نمیتوانی شنید و آلکن زبانرا که نمیتوانی فهمید بار دیگر نخواهی دید * صهیون شهر جشن مقدس ما را ملاحظه
- نما و چشمانت اورشلیم مسکن سلامتیرا خواهد دید یعنی خیمه را که منتقل نشود و پنجهایش کند نکرد و هیچکدام از طنابهایش کسینده نشود * بلکه در آنجا خداوند
- ۲۱

ذوالجلال برای ما مکان جویهای آب ونهرهای وسیع خواهد بود که در آن هیچ
 ۳۲ کشتی با پاروها داخل نخواهد شد و سفینه بزرگ از آن عبور نخواهد کرد * زیرا
 خداوند داور ما است * خداوند شریعت دهنده ما است * خداوند پادشاه ما است
 ۳۳ پس ما را نجات خواهد داد * ریسایهای تو سُست بود که پایه دَکَل خود را توانست
 محکم نگاه دارد و پادبانرا توانست بکشد آنگاه غارت بسیار تقسیم شد و لنگران
 ۳۴ غنیمت را بُردند * لیکن ساکن آن نخواهد گفت که بیمار هستم و گناه قومیکه در آن
 ساکن باشند آمرزیده خواهد شد *

باب سی و چهارم

- ۱ ای اُمّت‌ها نزدیک آئید تا بشنوید وای قوم‌ها اصفا نمائید * جهان و بُری آن
- ۲ بشنوند * رج مسکون و هر چه از آن صادر باشد * زیرا که غضب خداوند بر غائی
- اُمّت‌ها و خشم وی بر جمیع لشکرهای ایشان است پس ایشانرا بهلاکت سپرده بقتل
- ۳ تسلیم نموده است * و کشتگان ایشان دور افکنده میشوند و عفونت لاشهای ایشان
- ۴ برمیآید و از خون ایشان کوهها کداخته می‌کردد * و غائی لشکر آسمان از هم خواهند
- پاشید و آسمان مثل طومار پیمیده خواهد شد * و تمامی لشکر آن پژمرده خواهند گشت
- ۵ بطوریکه برک از مَوّ بریزد و مثل میوه نارس از درخت انجیر * زیرا که شمشیر من
- در آسمان سیراب شده است * و اینک برآدم و بر قوم مفضوب من برای داوری
- ۶ نازل میشود * شمشیر خداوند بر خون شده و از پیه فربه گردیده است یعنی از خون
- بره‌ها و بزها و از پیه کرده قوچ‌ها * زیرا خداوند را در بَصْرَه قربانی است و ذبح
- ۷ عظیمی در زمین آگوم * و کلاوان وحشی با آنها خواهند افتاد و کوساله‌ها با کلاوان
- ۸ نره و زمین ایشان از خون سیراب شده خاک ایشان از پیه فربه خواهد شد * زیرا
- ۹ خداوند را روز انتقام و سال عفویت بجهت دعوی صهیون خواهد بود * ونهرهای
- آن بقیه و غبار آن بکبریت مبدل خواهد شد و زمینش قیر سوزند خواهد گشت *
- ۱۰ شب و روز خاموش نشد دودش تا بآید خواهد برآمده نسلاً بعد نسل خراب
- ۱۱ خواهد ماند که کسی تا ابد آباد در آن گذر نکند * بلکه مرغ سقا و خاریشت آنرا
- تصرف خواهند کرد و بوم و غراب در آن ساکن خواهند شد و ریسای خرابی

- ۱۲ و شاقول و برانی را بر آن خواهد کشید * و از اشراف آن کسی در آنجا نخواهد بود
 ۱۳ که او را بپادشاهی بخوانند و جمیع رؤسایش نیست خواهند شد * و در قصرهایش
 خاها خواهد روئید و در قلعه‌هایش خشک و شترخاره و مسکن کرك و خانه شتر مرغ
 ۱۴ خواهد شد * و وحوش بیابان با شغال خواهند برخورد و غول برفیق خود ندا
 خواهد داده و غریب نیز در آنجا مأوا کرید برای خود آرامگاهی خواهد یافت *
 ۱۵ در آنجا نیرمار آشیانه ساخته نم خواهد نهاد و بر آن نشسته بچه‌های خود را زیر سایه
 ۱۶ خود جمع خواهد کرد و در آنجا کرکسها با یکدیگر جمع خواهند شد * از کتاب
 خداوند تفتیش نموده مطالعه کنید. یکی از اینها گم نخواهد شد و یکی جفت خود را
 مفقود نخواهد یافت زیرا که دهان او اینرا امر فرموده و روح او اینها را جمع کرده
 ۱۷ است * و او برای آنها قرعه انداخته و دست او آنها را بجهت آنها با ریمان قسم نموده
 است. و تا ابد آباد متصرف آن خواهند شد و نسل بعد نسل در آن سکونت
 خواهند داشت *

باب سی و پنجم

- ۱ بیابان و زمین خشک شادمان خواهد شد و صحرا بوجد آمد مثل گل سرخ خواهد
 ۲ شکفت * شکوفه بسیار نموده با شادمانی و ترنم شادی خواهد کرده شوکت لبنان
 و زیبائی کرمل و شارون بآن عطا خواهد شده جلال یهوه و زیبائی خدای ما را
 ۳ مشاهده خواهند نمود * دستهای سسترا قوی سازید و زانوهای لرزنه را محکم گردانید *
 ۴ بدلهای خائف بکویت قوی شوید و مترسید اینک خدای شما با انتقام میآید. او با
 ۵ عفویت الهی میآید و شمارا نجات خواهد داد * آنکاه چشمان کوران باز خواهد شد
 ۶ و کوشهای کران مفتوح خواهد کردید * آنکاه لنکان مثل غزال جست و خیز
 خواهند نمود و زبان گنگ خواهد سرائید. زیرا که آنها در بیابان و نهرها در صحرا
 ۷ خواهد جوشید * و سراب به برکه و مکانهای خشک بچشمه‌های آب مبدل خواهد
 ۸ گردیده در مسکنیکه شغالها میخوابند علف و بوریا فی خواهد بود * و در آنجا
 شاهراهی و طریقی خواهد بود و بطریق مقدس نامید خواهد شد و نجسان از آن عبور
 نخواهند کرد بلکه آن بجهت ایشان خواهد بوده و هر که در آن راه سالک شود اگر چه
 ۹ هم جاهل باشد کمراه نخواهد کردید * شیری در آن نخواهد بود و حیوان درنک بر آن

برخواهد آمد و در آنجا یافت نخواهد شد بلکه ناجیان بر آن سالك خواهند گشت *
 ۱. و فدیہ شدگان خداوند بازگشت نموده با نرم به صهیون خواهند آمد و خوشی جاودانی
 بر سر ایشان خواهد بود. و شادمانی و خوشی را خواهند یافت و غم و ناله فرار
 خواهد کرد *

باب سی و ششم

۱. و در سال چهاردهم حزقیال پادشاه واقع شد که سخریب پادشاه آشور برنامی
 ۲. شهرهای حصاردار یهودا برآمد آنها را تسخیر نمود * و پادشاه آشور ریشاتی را
 از لاکیش باورشلیم نزد حزقیال پادشاه با موکب عظیم فرستاد و او نزد قنات برکه
 ۳. فوقانی براه مزرعه کازر ایستاد * و الیاقیم بن حلفیا که ناظر خانه بود و شبی
 ۴. کاتب و یواخ بن آساف وقایع نکار نزد وی بیرون آمدند * و ریشاتی بایشان
 گفت به حزقیال بگوئید سلطان عظیم پادشاه آشور چنین میگوید این اعتماد شما که
 ۵. بر آن توکل مینمائید چیست * میگویم که مشورت و قوت جنگ سخنان باطل است.
 ۶. الان کیست که بر او توکل نموده که بن عاصی شد * هان بر عصای این فی خورد
 شد یعنی بر مصر توکل مینمائی که اگر کسی بر آن تکیه کند بدستش فرو رفته آنرا
 مجروح میسازد. همچنان است فرعون پادشاه مصر برای همکانیکه بروی توکل
 ۷. نمایند * و اگر مرا کوئی که بر یهوه خدای خود توکل دارم آیا او آن نیست که
 حزقیال مکانهای بلند و مذبحهای او را برداشته است و به یهودا و اورشلیم گفته که
 ۸. پیش این مذبح سجده نمائید * پس حال با آقام پادشاه آشور شرط ببند و من دو
 ۹. هزار اسب بنو میدم اگر از جانب خود سواران بر آنها توانی گذاشت * پس
 چگونه روی بک والی از کوچترین بندکان آقام را خواهی برگردانید و بر مصر
 ۱۰. بجهت عرابهها و سواران توکل داری * و آیا من الان بی اخذ یهوه بر این زمین
 بجهت خرابی آن برآمدم. یهوه مرا گفته است بر این زمین برای و آنرا خراب کن *
 ۱۱. آنکاه الیاقیم و شبنا و یواخ به ریشاتی گفتند تئما اینکه با بندکانت بزبان آرای
 گفتگو نمائی ز ما آنرا میفهم و با ما بزبان یهود درگوش مردمیکه بر حصارند گفتگو
 ۱۲. نمائی * ریشاتی گفت آیا آقام مرا نزد آقایت و نو فرستاده است تا این سخنانرا بگویم
 مگر مرا نزد مردانیکه بر حصار نشسته اند نفرستاده تا ایشان با شما نجاست خود را

۱۳ بخورند و بول خود را بنوشند * پس ریشاقی بایستاد و باواز بلند بزبان یهود صدا
 ۱۴ زده گفت سخنان سلطان عظیم پادشاه آشور را بشنوید * پادشاه چنین میگوید
 ۱۵ حزقیّا شمارا فریب ندهد زیرا که شمارا نمیتواند رهانید * و حزقیّا شمارا بر یهوّه مطمئن
 نسازد و نکوید که یهوّه البتّه مارا خواهد رهانید و این شهر بدست پادشاه آشور
 ۱۶ تسلیم نخواهد شد * به حزقیّا کوش دهید زیرا که پادشاه آشور چنین میگوید با
 من صلح کنید و نزد من بیرون آئید تا هر کس از من خود و هر کس از انجیر خود بخورد
 ۱۷ و هر کس از آب چشمه خود بنوشد * تا پیام و شمارا بزمین مانند زمین خودتان
 ۱۸ بیاورم یعنی بزمین غله و شیره و بزمین نان و تاکستانها * مبادا حزقیّا شمارا فریب دهد
 و گوید یهوّه مارا خواهد رهانید آیا هیچکدام از خدایان اُمّتها زمین خود را
 ۱۹ از دست پادشاه آشور رهانید است * خدایان حَمّات و آرزفاد کجایند و خدایان
 ۲۰ سَفَر و اِم کجا و آیا سامر را از دست من رهانید اند * از جمیع خدایان این زمینها
 کلامند که زمین خویش را از دست من نجات داده اند تا یهوّه اورشلیم را از دست
 ۲۱ من نجات دهد * اما ایشان سکوت نموده باو هیچ جواب ندادند زیرا که پادشاه
 ۲۲ امر فرموده و گفته بود که او را جواب ندهید * پس الیافیم بن حلفیا که ناظر خانه
 بود و شبنای کاتب و بواخ بن آساف وقایع نکار با جامه درید نزد حزقیّا آمدند
 و سخنان ریشاقی را باو باز گفتند *

باب سی و هفتم

۱ و واقع شد که چون حزقیّا پادشاه اینرا شنید لباس خود را چاک زده و پلاس
 ۲ پوشید بخانه خداوند داخل شد * و الیافیم ناظر خانه و شبنای کاتب و مشایخ
 ۳ گفته را بلباس پلاس نزد اشعیا ابن آموص نبی فرستاد * و بوی گفتند حزقیّا
 چنین میگوید که امروز روز تنگی و تأدیب و اهانت است زیرا که پسران بغم رحم
 ۴ رسیده اند و قوت زائیدن نیست * شاید یهوّه خدایت سخنان ریشاقی را که آفایش
 پادشاه آشور او را برای اهانت نمودن خدای حی فرستاده است بشنود و سخنان را که
 یهوّه خدایت شنید است توبیخ نماید پس برای بقیّه که یافت میشوند نضرع نما *
 ۵ و بندکان حزقیّا پادشاه نزد اشعیا آمدند * و اشعیا ایشان گفت با آقای خود

- چنین گوئید که یهوه چنین میفرماید از سخنانیکه شنیدی که بندکان پادشاه آشور
- ۷ مرا بدانها کفر گفته اند مرس * همانا روحی براو میفرستم که خبری شنید بولایت خود خواهد برگشت و او را در ولایت خودش بشمشیر هلاک خواهم ساخت *
- ۸ پس ریشافی مراجعت کرده پادشاه آشور را یافت که با لبته جنگ میکرد زیرا
- ۹ شنید بود که از لاکیش کوچ کرده است * و او درباره نرهاقه پادشاه کوش خبری شنید که بجهت مقاتله با تو بیرون آمده است پس چون اینرا شنید (باز) ایلیان نزد
- ۱۰ حزقیآ فرستاده گفت * به حزقیآ پادشاه یهودا چنین گوئید خدای تو که باو توکل مینائی ترا فریب ندهد و نکوید که اورشلیم بدست پادشاه آشور تسلیم نخواهد شد *
- ۱۱ اینک تو شنید که پادشاهان آشور با همه ولایتها چه کرده و چگونه آنها را بالکل
- ۱۲ هلاک ساخته اند و آبا تورهای خواهی یافت * و آبا خدایان اُمتهائیکه پدران من آنها را هلاک ساختند مثل جوزان و حاران و رصف و بنی عدن که در تلسار میباشند
- ۱۳ ایشانرا نجات دادند * پادشاه حکمت کجا است و پادشاه آرزاد و پادشاه شهر
- ۱۴ سفروام و هینع و عوا * و حزقیآ مکتوبرا از دست ایلیان گرفته آنرا خواند
- ۱۵ و حزقیآ بخانه خداوند در آمد آنرا بحضور خداوند بهین کرد * و حزقیآ نزد خداوند
- ۱۶ دعا کرده گفت * ای یهوه صباوت خدای اسرائیل که بر کرویایان جلوس مینائی
- ۱۷ نوی که بتنهائی بر قائی مالک جهان خدا هستی و نو آسمان و زمین را آفرید * ای خداوند کوش خود را فرا گرفته بشنو و ای خداوند چشمان خود را کنوده بین و همه سخنان سخاریب را که بجهت اهانت نمودن خدای حق فرستاده است استماع نما *
- ۱۸ ای خداوند راست است که پادشاهان آشور همه مالک و زمین ایشانرا خراب
- ۱۹ کرده * و خدایان ایشانرا با آتش انداخته اند زیرا که خدا نبودند بلکه ساخته
- ۲۰ دست انسان از چوب و سنگ * پس باین سبب آنها را تباہ ساختند * پس حال
- ای یهوه خدای ما مارا از دست اورهای ده تا جمیع مالک جهان بدانند که تو تنها
- ۲۱ یهوه هستی * پس اشعیا ابن آموص نزد حزقیآ فرستاده گفت یهوه خدای
- اسرائیل چنین میگوید چونکه در باره سخاریب پادشاه آشور نزد من دعا نمودی *
- ۲۲ کلامیکه خداوند در باره اش گفته این است * آن باکر دختر صهیون ترا حقیر
- ۲۳ شمرده استهزا نموده است و دختر اورشلیم سر خود را بتو جنبانید است * کیست

که اورا اهانت کرده کفر گفته و کیست که بروی آواز بلند کرده چشمان خود را
 ۲۴ بعلیین افراشته. مکر قدوس اسرائیل نیست * بواسطه بندکانت خداوند را
 اهانت کرده گفته بکثرت عرابه های خود بر بلندئ کوهها و باطراف لبنان برآمد ام
 و بلندترین سروهای آزادش و بهترین صنوبرهایش را قطع نموده ببلندئ اقصایش
 ۲۵ و بدرخستان بوسنانش داخل شد ام * و من حنّو زده آب نوشیدم و یکف پای
 ۲۶ خود نمائی نهرهای مصر را خشک خواهم کرد * آیا نشنیده که من اینرا از زمان
 سلف کرده ام و از ایام قدیم صورت داده ام و الآن آنرا بوقوع آورده ام تا تو بظهور
 ۲۷ آمد و شهرهای حصاردار را خراب نموده بتوده های ویران مبدل سازی * از انجیبه
 ساکنان آنها کم قوت بوده ترسان و خجل شدند. مثل علف صحرا و گیاه سبز و علف
 ۲۸ پشت بام و مثل مزرعه قبل از غوغا کردنش کردیدند * اما من نشستن ترا و خروج
 ۲۹ و دخول و خشبیرا که بر من داری میدانم * چونکه خشبیکه بمن داری و غرور تو
 بکوش من برآمد است بنا برین مهار خود را ببینی تو و لکام خود را بلبایت گذاشته
 ۳۰ ترا براهیکه آمد برخواهم کردانید * و علامت برای تو این خواهد بود که امسال
 غله خود رو خواهید خورد و سال دوم آنچه از آن بروید و در سال سوم بکارید
 ۳۱ و بدروید و تا کستانها غرس نموده میوه آنها را بخورید * و بقیه که از خاندان یهودا
 ۳۲ رستکار شوند بار دیگر بیائین ریشه خواهند زد و بیالامیوه خواهند آورد * زیرا که
 بقیه از اورشلیم و رستکاران از کوه صهیون بیرون خواهند آمد. غیرت یهوه صابوت
 ۳۳ اینرا بجا خواهد آورد * بنا برین خداوند درباره پادشاه آشور چنین میگوید که
 باین شهر داخل نخواهد شد و باینجا تیر نخواهد انداخت و در مقابلش با سپر نخواهد
 ۳۴ آمد و منجیق دربش او بر نخواهد افراشت * به راهیکه آمد است بهمان بر خواهد
 ۳۵ کشت و باین شهر داخل نخواهد شد. خداوند اینرا میگوید * زیرا که این شهر را
 حمایت کرده. بخاطر خود و بخاطر بند خویش داود آنرا نجات خواهم داد *
 ۳۶ پس فرشته خداوند بیرون آمد صد و هشتاد و پنجهزار نفر از اردوی آشور را زد
 ۳۷ و بامدادان چون برخاستند اینک جمیع آنها لاشهای مرده بودند * و سقاریب
 ۳۸ پادشاه آشور کوچ کرده روانه کردید و بر کشته در نینوی ساکن شد * و واقع شد
 که چون او در خانه خلای خویش نِسْرُوك عبادت میکرد پسرانش آدرملک

و شرّ اصّر اورا بشمشیر زدند و ایشان بزمین آرا راط فرار کردند و پسرش اسرّ حدون
بجایش سلطنت نمود *

باب سی و هشتم

- ۱ در آن ایام حزقیّا بیمار و مشرف بموت شد و اشعیا ابن آموص نبی نزد وی آمد
اورا گفت . خداوند چنین میگوید تدارك خانه خود را بین زیرا که میمیری و زنده
- ۲ نخواهی ماند * آنگاه حزقیّا روی خود را بسوی دیوار برگردانید نزد خداوند دعا
- ۳ نمود * و گفت ای خداوند مستدعی اینکه بیاد آوری که چگونه بحضور تو به امانت
و بدل کامل سلوک نموده ام و آنچه در نظر تو پسند بوده است بجا آورده ام پس
- ۴ حزقیّا زار زار بگریست * و کلام خداوند بر اشعیا نازل شد گفت * برو
- ۵ و به حزقیّا بگو یهوه خدای پدرت داود چنین میگوید دعای ترا شنیدم و اشکهای ترا
- ۶ دیدم . اینک من بر روزهای تو پانزده سال افزودم * و ترا و این شهر را از دست
- ۷ پادشاه آشور خواهم رها نمود و این شهر را حمایت خواهم نمود * و علامت از جانب
خداوند که خداوند این کلام را که گفته است بجا خواهد آورد این است *
- ۸ اینک سابه در جاتیکه از آفتاب بر ساعت آفتابی آهاز پائین رفته است ده درجه
بعقب بر میگردد . پس آفتاب از در جاتیکه بر ساعت آفتابی پائین رفته بود ده
- ۹ درجه برگشت * مکتوب حزقیّا پادشاه یهودا و قتیکه بیمار شد و از بیماریش
- ۱۰ شفا یافت * من گفتم اینک در فیروزی ایام خود بدرهای هاویه میروم . و از بقیه
- ۱۱ سالهای خود محروم میشوم * گفتم خداوند را مشاهده نمایم . خداوند را در زمین
- ۱۲ زندگان نخواهم دید . من با ساکنان عالم فنا انسان را دیگر نخواهم دید * خانه من
گندگ کردید و مثل خیمه شبان از من برده شده . مثل نساج عمر خود را بیچیدم . او
- ۱۳ مرا از تورّد خواهد برید . روز و شب مرا غم خواهی کرد * نا صبح انتظار کشیدم .
- مثل شیر همچنین غمائی استخوانهای مرا میشکند . روز و شب مرا غم خواهی کرد *
- ۱۴ مثل برستوك که جيك جيك میکند صدا مینامد . و مانند فاخته ناله میبکند . و چشمهای
- ۱۵ از نگرستن بیلاضعیف میشود . ای خداوند در تنگی هستم کفیل من باش * چه
- بگویم چونکه او بمن گفته است و خود او کرده است . تمامی سالهای خود را بسبب
- ۱۶ تلخی جانم هسته خواهم رفت * ای خداوند باین چیزها مردمان زیست میکنند .

- و باینها و بس حیات روح من میباشد. پس مرا شفا ده و مرا زنده نگاه دار.*
 ۱۷ اینک تلخی سخت من باعث سلامتی من شده. از راه لطف جانمرا از چاه هلاکت
 ۱۸ برآوردی زیرا که غمائی کناها منرا به پشت سر خود انداختی.* زیرا که هاویه ترا حمد
 نمیکوبد و موت ترا نسج نمیخواند. و آنانیکه بجنه فرو میروند به امانت تو امیدوار
 ۱۹ نمیشوند.* زندگانشان زنده گانند که ترا حمد میکنند چنانکه من امروز میگویم.*
 ۲۰ پدران پسران راستی ترا تعلم خواهند داد.* خداوند بجهت نجات من حاضر است.*
 پس سرودهایم را در تمامی روزهای عمر خود در خانه خداوند خواهیم سرآید.*
 ۲۱ و اشعیا گفته بود که فرصی از انجیر بگیری و آنرا بر کمر من نهی که شفا خواهد
 ۲۲ یافت.* و حزقیآ گفته بود علامتیکه بخانه خداوند بروم آمد چیست.*

باب سی و نهم

- ۱ در آن زمان مرؤدک بلدان بن بلدان پادشاه بابل مکتوبی و هدیه نزد حزقیآ
 ۲ فرستاد زیرا شنید بود که بیمار شده و صحت یافته است.* و حزقیآ از ایشان مسرور
 شد خانه خزاین خود را از نقره و طلا و عطریات و روغن معطر و تمام خانه اسلحه
 خویش و هر چه را که در خزاین او یافت میشد بایشان نشان داد و در خانه اش و در
 ۳ غمائی ملکش چیزی نبود که حزقیآ آنرا بایشان نشان نداد.* پس اشعیا نبی نزد
 حزقیآ پادشاه آمد و برا کفت این مردمان چه گفتند و نزد تو از کجا آمدند. حزقیآ
 ۴ گفت از جای دور یعنی از بابل نزد من آمدند.* او گفت در خانه تو چه دیدند
 حزقیآ گفت هر چه در خانه من است دیدند و چیزی در خزاین من نیست که
 ۵ بایشان نشان ندهم.* پس اشعیا به حزقیآ گفت کلام یهوه صابوت را بشنو.*
 ۶ اینک روزها میاید که هر چه در خانه تو است و آنچه پدرانت تا امروز ذخیره کرده اند
 ۷ بابل برده خواهد شد. و خداوند میکوبد که چیزی از آنها باقی نخواهد ماند.*
 و بعضی از پسران ترا که از تو پدید آیند و ایشانرا تولید نمائی خواهند گرفت و در قصر
 ۸ پادشاه بابل خواجه سرا خواهند شد.* حزقیآ به اشعیا گفت کلام خداوند که
 گفتی نیکو است و دیگر گفت هر آینه در ایام من سلامتی و امان خواهد بود.*

باب چهارم

- ۱ نسلِ دهیده قوم مرا نسلِ دهیده خدای شما میگوید * سخنان دلاویز باورشلم کوئید واورا ندا کنید که اجتهاد او تمام شد و گناه وی آمرزیده گردید * و از دست
- ۲ خداوند برای تمامی کاهانش دو چندان یافته است * صدای ندا کنند در بیابان *
- ۳ راه خداوند را مهیا سازید و طریقی برای خدای ما در صحرا راست بنمائید * هر دره
- ۴ برافراشته و هر کوه و تلی پست خواهد شد * و کجیها راست و ناهمواریها هموار خواهد
- ۵ گردید * و جلال خداوند مکتشف گشته تمامی بشر آنرا با هم خواهند دید زیرا که
- ۶ دهان خداوند اینرا گفته است * هائی میگوید ندا کن * وی گفت چه چیز را ندا
- ۷ کنم * تمامی بشر گیاه است و همگی زیباییاش مثل کُر صحرا * گیاه خشک و گلش
- ۸ پژمرده میشود زیرا نفثه خداوند بر آن دمیده می شود * البته مردمان گیاه هستند * گیاه
- ۹ خشک شد و گل پژمرده گردید لیکن کلام خدای ما تا ابد آباد استوار خواهد ماند *
- ۱۰ ای صهیون که بشارت میدهی بکوه بلند برای وی اورشلم که بشارت میدهی
- ۱۱ آواز ترا با قوت بلند کن * آنرا بلند کن و مترس و بشهرهای یهودا بگو که هان
- ۱۲ خدای شما است * اینک خداوند یهوه با قوت میآید و بازوی وی برایش حکمرانی
- ۱۳ مینماید اینک اجرت او با وی است و عقوبت وی پیش روی او میآید * او مثل
- ۱۴ شبان کله خود را خواهد چرانید و بازوی خود بر هارا جمع کرده باغوش خویش
- ۱۵ خواهد گرفت و شیر دهندگان را بملایمت رهبری خواهد کرد * کیست که آبهارا
- ۱۶ بکف دست خود پیموده و افلاک را با وجب اندازه کرده و غبار زمین را در کیل
- ۱۷ کجاند * و کوههارا به قیاس و تلهارا برآز و وزن نموده است * کیست که روح
- ۱۸ خداوند را قانون داده یا مشیر او بوده او را تعلیم داده باشد * او از که مشورت
- ۱۹ خواست تا باو فهم بخشد و طریقی راستی را باو بیاموزد * و کیست که او را معرفت
- ۲۰ آموخت و راه فطانت را باو تعلیم داد * اینک آنها مثل قطره دلو و مانند غبار میزان
- ۲۱ شمرده میشوند اینک جزیره هارا مثل گرد بر میدارد * و لیکن بجهت هیزم کافی نیست
- ۲۲ و حیواناتش برای قربانی سوختنی کفایت نمیکند * تمامی آنها بنظر وی هیچ اند
- ۲۳ و از عدم و بطالت نزد وی کمتر مینمایند * پس خدا را به که نشیه میکند و کدام

- ۱۹ شبه را با او برابر می‌توانید کرد * صنعتگر بُترا میریزد و زرگر آنرا بطلا می‌پوشاند
 ۲۰ وزنجیرهای نقره برایش میریزد * کسیکه استطاعت چنین هدایا نداشته باشد درختی را
 که نمی‌پوسد اختیار میکند و صنعتگر ماهر را می‌طلبد تا بُتیرا که متحرک نشود برای او
 ۲۱ بسازد * آیا ندانسته و نشنیده‌اید و از ابتدا بشما خبر داده نشده است و از بنیاد زمین
 ۲۲ نفهمیده‌اید * اوست که بر کره زمین نشسته است و ساکنانش مثل ملخ می‌باشند *
 اوست که آسمانها را مثل پرده می‌گستراند و آنها را مثل خیمه بجهت سکونت پهن میکند *
 ۲۳ که امیران را لاشی می‌گرداند و داوران جهان را مانند بطالت می‌سازد * هنوز غرس
 ۲۴ نشده و کاشته نکرده‌اند و تنه آنها هنوز در زمین ریشه نروده است * که فقط بر آنها
 ۲۵ می‌دمد و پژمرده میشوند و گرد باد آنها را مثل کاه میریزد * پس مرا به که تشبیه
 ۲۶ میکنید تا با وی مساوی باشم * قدوس می‌گوید * چشمان خود را بعلین برافراشته
 ببینید * کیست که اینها را آفرید و کیست که لشکراینها را بشماره بیرون آورده جمیع
 آنها را بنام میخواند * از کثرت قوت و از عظمت توانائی وی یکی از آنها کم نخواهد
 ۲۷ شد * ای یعقوب چرا فکر میکنی و ای اسرائیل چرا می‌گوئی راه من از خداوند
 ۲۸ مخفی است و خدای من انصاف مرا از دست داده است * آیا ندانسته و نشنیده‌اید که
 خدای سرمدی یهوه آفریننده اقصای زمین درمانده و خسته نمیشود و فهم او را نقص
 ۲۹ نتوان کرد * ضعیفان را قوت میبخشد و ناتوانان را قدرت زیاده عطا مینماید * حتی
 ۳۰ جوانان هم درمانده و خسته می‌گردند و شجاعان بکلی می‌افتند * اما آنانی که منتظر
 خداوند می‌باشند قوت تازه خواهند یافت و مثل عقاب پرواز خواهند کرده خواهند
 دوید و خسته نخواهند شد * خواهند خرامید و درمانده نخواهند گردید *

باب چهل و یکم

- ۱ ای جزیره‌ها بحضور من خاموش شوید و قبیله‌ها قوت تازه بهم رسانند * نزدیک
 ۲ بیایند آنکاه تکلم نمایند * با هم بمحاکمه نزدیک بیایم * کیست که کسیرا از مشرق
 برانگیخت که عدالت او را نزد پایهای وی میخواند * امتها را بوی تسلیم میکند و او را
 بر پادشاهان مسلط می‌گرداند * و ایشان را مثل غبار بشمشیر وی و مثل کاه که پراکنده
 ۳ می‌گردد بکمان وی تسلیم خواهد نمود * ایشان را تعاقب نموده براهیکه با پایهای خود

- ۴ نرفته بود بسلامتی خواهد گذشت * کیست که اینرا عمل نموده و بجا آورده.
 و طبقات را از ابتدا دعوت نموده است. من که یهوه واول و با آخرین میباشم من
 ۵ هستم * جزیره ها دیدند و ترسیدند و اقصای زمین بلرزیدند و تقرب جسته آمدند *
 ۶ هر کس همسایه خود را اعانت کرد و برادر خود گفت قوی دل باش * نجار زرگر را
 ۷ و آنکه با چکش صیقل میکند سندان زننده را تقویت مینماید و در باره لحم میکوبد
 ۸ که خوب است و آنرا بمجنها محکم میسازد تا متحرک نشود * اما تو ای اسرائیل
 ۹ بنده من وای یعقوب که ترا برگزیده ام وای ذریه دوست من ابراهیم * که ترا
 از اقصای زمین گرفته ترا از کرانه های خوانده ام و بتو گفته ام تو بنده من هستی ترا
 ۱۰ برگزیدم و ترك نمودم * مترس زیرا که من با تو هستم و مشوش مشو زیرا من خدای
 تو هستم. ترا تقویت خواهم نمود و البته ترا معاونت خواهم داد و ترا بدست راست
 ۱۱ عدالت خود دستگیری خواهم کرد * اینك همه آنانیکه بر تو خشم دارند خجل و رسوا
 ۱۲ خواهند شد و آنانیکه با تو معارضه نمایند ناچیز شده هلاك خواهند گردید * آنانرا
 که با تو مجادله نمایند جستجو کرده نخواهی یافت و آنانیکه با تو جنگ کنند نیست
 ۱۳ و نابود خواهند شد * زیرا من که یهوه خدای تو هستم دست راست ترا گرفته بتو
 ۱۴ میگویم مترس زیرا من ترا نصرت خواهم داد * ای کرم یعقوب و شرمه اسرائیل
 مترس زیرا خداوند و قدوس اسرائیل که ولی تو میباشد میکوبد من ترا نصرت
 ۱۵ خواهم داد * اینك ترا گردون نیز نو دندانه دار خواهم ساخت و کوهها را پایمال
 ۱۶ کرده خورد خواهی نمود و تله ها را مثل گاه خواهی ساخت * آنها را خواهی افشاند
 و باد آنها را برداشته گیرد باد آنها را بر آکنده خواهد ساخت لیکن تو از خداوند
 ۱۷ شادمان خواهی شد و بقدوس اسرائیل فخر خواهی نمود * فقیران و مسکینان آبرا
 میجویند و نمیابند و زبان ایشان از تشنگی خشك میشود. من که یهوه هستم ایشانرا
 ۱۸ اجابت خواهم نموده خدای اسرائیل هستم ایشانرا ترك نخواهم کرد * بر تله های خشك
 نهرها و در میان وادیا چشمه ها جاری خواهم نموده و بیابانرا بیره آب و زمین
 ۱۹ خشك را بمچشمه های آب مبدل خواهم ساخت * در بیابان سرو آزاد و شطلم و آس
 و درخت زیتونرا خواهم گذاشت و در صحرا صنوبر و کاج و چنار را با هم غرس خواهم
 ۲۰ نمود * تا ببینند و بدانند و تفکر نموده با هم تأمل نمایند که دست خداوند اینرا کرده

- ۲۱ و قدّوس اسرائیل اینرا ایجاد نموده است * خداوند میگوید دعوی خود را پیش
 ۲۲ آورید و پادشاه یعقوب میگوید براهین قوی خویش را عرضه دارید * آنچه را که واقع
 خواهد شد نزدیک آورده برای ما اعلام نمایند * چیزهای پیشین را و کیفیت آنها را
 ۲۳ بیان کنید تا تفکر نموده آخر آنها را بدانیم یا چیزهای آیند را بما بشنوانید * و چیزها را
 که بعد از این واقع خواهد شد بیان کنید تا بدانیم که شما خدا بایند * باری نیکوئی یا
 ۲۴ بد برا بجا آورید تا ملتفت شده با هم ملاحظه نمائیم * اینک شما ناچیز هستید و عمل
 ۲۵ شما هیچ است و هر که شما را اختیار کند رجس است * کسیرا از شمال برانگیخته
 و او خواهد آمد و کسیرا از مشرق آفتاب که اسم مرا خواهد خواند و او بر سروران
 ۲۶ مثل بر کل خواهد آمد و مانند کوزه کریمه کل را پامال میکند * کیست که از ابتدا
 خبر داد تا بدانیم و از قبل تا بگوئیم که او راست است * البتّه خبر دهنده نیست
 ۲۷ و اعلام کننده نی و کسی هم نیست که سخنان شما را بشنود * اوّل به صهیون گفتم که
 اینک هان این چیزها (خواهد رسید) و باورشلم بشارت دهنده بخشیدم *
 ۲۸ و نکرستم و کسی یافت نشد و در میان ایشان نیز مشورت دهنده نبود که چون از ایشان
 ۲۹ سؤال تمام جواب تواند داد * اینک جمیع ایشان باطلند و اعمال ایشان هیچ است
 و بنهای ریخته شده ایشان باد و بطلالت است *

باب چهل و دوم

- ۱ اینک بنده من که اورا دستگیری نمودم و برگزیده من که جانم از او خوشنود است *
- ۲ من روح خود را براو مینم تا انصافرا برای امّتها صادر سازد * او فریاد نخواهد
- ۳ زد و آواز خود را بلند نخواهد نمود و آنرا در کوچه ها نخواهد شنواید * نی خورد
- شکر را نخواهد شکست و فتیله ضعیفرا خاموش نخواهد ساخت تا عدالترا برآستی
- ۴ صادر گرداند * او ضعیف نخواهد کردید و منکسر نخواهد شد تا انصافرا بر زمین
- ۵ قرار دهد و جزیره ها متظر شریعت او باشند * خدا یهوه که آسمانها را آفرید و آنها را
- بهین کرد و زمین و تنایج آنها را گسترانید و نفس را بقومی که در آن باشند و روح را بر آنانیکه
- ۶ در آن سالکند میدهد چنین میگوید * من که یهوه هستم ترا بعدالت خوانده ام
- و دست ترا گرفته ترا نگاه خواهم داشت و ترا عهد قوم و نور امّتها خواهم گردانید *

- ۷ تا چشمان کورانرا بکشائی و اسیرانرا از زندان و نشینندگان در ظلمت را از محبس بیرون
 ۸ آوری * من یَهوَه هستم و اسم من همین است. و جلال خود را بکسی دیگر و ستایش
 ۹ خویش را به بُتهای تراشیده نخواهم داد * اینک وقایع نخستین واقع شد و من از چیزهای
 ۱۰ نو اعلام میکنم و قبل از آنکه بوجود آید شمارا از آنها خبر میدهم * ای شما که
 بدریا فرود میروید وای آنچه در آن است. ای جزیره ها و ساکنان آنها سرود نورا
 ۱۱ بخداوند و ستایش ویرا از اقصای زمین بسرائید * صحرا و شهرهایش و قریه هاییکه
 اهل قیدار در آنها ساکن باشند آواز خود را بلند نمایند و ساکنان سَالَع ترنم نموده از قله
 ۱۲ کوهها نعره زنند * برای خداوند جلال را توصیف نمایند و تسبیح او را در جزیره ها
 ۱۳ بخوانند * خداوند مثل جبار بیرون میآید و مانند مرد جنگی غیبت خویش را
 بر میانگیزاند. فریاد کرده نعره خواهد زد و بردشمان خویش غلبه خواهد نمود *
 ۱۴ از زمان قدم خاموش و ساکت مانند خودداری نمودم. اکنون مثل زنیکه میزاید نعره
 ۱۵ خواهم زد و دم زده آه خواهم کشید * کوهها و تلها را خراب کرده تمامی گیاه آنها را
 خشک خواهم ساخت و نهرها را جزایر خواهم کردانید و برکه ها را خشک خواهم
 ۱۶ ساخت * و کورانرا براهیکه ندانسته اند رهبری نموده ایشانرا بطریقهاییکه عارف
 نیستند هدایت خواهم نموده. ظلمت را پیش ایشان بنور و کجیرا براسنی مبدل خواهم
 ۱۷ ساخت. این کارها را بجا آورده ایشانرا را نخواهم نمود * آنانیکه بر بُتهای تراشیده
 اعتماد دارند و به اصنام ریخته شده میگویند که خدا بان ما شمائید بعقب برگردانید بسیار
 ۱۸ خجل خواهند شد * ای کران بشنوید وای کوران نظر کنید تا ببینید * کیست
 ۱۹ که مثل بنه من کور باشد و کیست که گز باشد مثل رسول من که میفرستم. کیست
 ۲۰ که کور باشد مثل مُسَلِّم من و کور مانند بنه خداوند * چیزهای بسیار میبینی اما
 ۲۱ نگاه نمیداری. کوشهارا میکشاید لیکن خود نمیشنود * خداوند را بخاطر عدل خود
 ۲۲ پسند آمد که شریعت خویش را تعظیم و تکریم نماید * لیکن اینان قوم غارت و تاراج
 شده اند و جمیع ایشان در حفره ها صید شده و در زندانها محفی گردیده اند. ایشان غارت
 ۲۳ شده و رهانده نیست. تاراج کشته و کسی نمیکوبد که باز ده * کیست در میان شما که
 ۲۴ باین کوش دهد و توجه نموده برای زمان آبنه بشنود * کیست که بعقوب را بتاراج
 و اسرائیل را بغارت تسلیم نموده. آیا خداوند نبود که باو کناه ورزیدیم چونکه ایشان

۲۵ براهای او نخواستند سلوك نمایند و شریعت او را اطاعت ننمودند * بنا برین حدت غضب خود و شدت جنکرا برایشان ریخت و آن ایشانرا از هر طرف مشتعل ساخت و ندانستند و ایشانرا سوزانید اما تفکر ننمودند *

باب چهل و سوم

- ۱ وَاَلآنَ خَدَاوَنَدَ که آفرینند تو ای یعقوب و صانع تو ای اسرائیل است چنین میگوید. مترس زیرا که من ترا فدیه دادم و ترا به اسمت خواندم پس تو از آن من هستی *
- ۲ چون از آبها بگذری من با تو خواهم بود و چون از نهرها (عبور نمائی) ترا فرو نخواهند گرفت. و چون از میان آتش روی سوخته نخواهی شد و شعله اش ترا نخواهد سوزانید *
- ۳ زیرا من یهوه خدای تو و قدوس اسرائیل نجات دهنده تو هستم. مصر را فدیه تو ساختم و حبش و سبارا بعوض تو دادم * چونکه در نظر من کرانها و مکرم بودی و من ترا دوست میداشتم پس مردمانرا بعوض تو و طوائفرا در عوض جان تو تسلیم خواهم نمود *
- ۴ مترس زیرا که من با تو هستم و ذریت ترا از مشرق خواهم آورد و ترا از مغرب جمع خواهم نمود * بشمال خواهم گفت که بک و بمجنوب که ممانعت مکن. پسران مرا از جای دور و دخترانرا از کرانه های زمین بیاور *
- ۵ یعنی هر کرا با سم من نامید شود و او را بجهت جلال خویش آفرید و او را مصور نموده و ساخته باشم * قوی را که چشم دارند اما کور هستند و گوش دارند اما کور میباشند بیرون آور *
- ۶ جمیع آنها با هم جمع شوند و قبیله ها فراهم آیند پس در میان آنها کیست که از این خبر دهد و امور اولین را بما اعلام نماید. شهود خود را بیاورند تا تصدیق شوند یا استماع نموده اقرار بکنند که این راست است * یهوه میگوید که شما و بند من که او را برگزیدم شهود من میباشید. نا دانسته بن ایمان آوردید و بفهمید
- ۷ که من او هستم و پیش از من خدائی مصور نشد و بعد از من هم نخواهد شد * من یهوه هستم و غیر از من نجات دهنده نیستم * من اخبار نموده و نجات داده ام و اعلام نموده و در میان شما خدای غیر نبوده است. خداوند میگوید که شما شهود من هستید و من خدا هستم * و از امروز نیز من او میباشم و کسیکه از دست من تواند
- ۸ رهانید نیست. من عمل خواهم نمود و کیست که آنرا رد نماید * خداوند که ولی

شما و قدوس اسرائیل است چنین میگوید بخاطر شما بابل فرستادم و همه ایشانرا
 ۱۵ مثل فراریان فرود خواهم آورد و کلدانیان را نیز در کشتیهای و جَد ایشان * من
 ۱۶ خداوند قدوس شما هستم. آفرینند اسرائیل و پادشاه شما * خداوند که راهی
 ۱۷ در دریا و طریقی در آبهای عظم میسازد چنین میگوید * آنکه عرابه ها و اسبها و لشکر
 و قوت آنها بیرون میآورده ایشان با هم خواهند خوابید و نخواهند برخاست و منطفی
 ۱۸ شد مثل فتیله خاموش خواهند شد * چیزهای اولین را بیاد نیاورید و در امور قدیم
 ۱۹ تکرر ننمائید * اینک من چیز نوی بوجود میآورم و آن آن بظهور میآید. آبا آنها
 نخواهد دانست. بدرستی که راهی دریابان و نهرها در هامون قرار خواهم داد *
 ۲۰ حیوانات صحرا کرکان و شتر مرغها مرا تمجید خواهند نمود چونکه اب دریابان و نهرها
 ۲۱ در صحرا بوجود میآورم تا قوم خود و برگزیدگان خویش را سیراب نمایم * این قوما
 ۲۲ برای خود ایجاد کردم تا تسبیح مرا بخوانند * اما تو ای یعقوب مرا نخواندی و تو
 ۲۳ ای اسرائیل از من بتک آمدی * کوفندگان قربانیهای سوختنی خود را برای من
 نیاوردی و بذباح خود مرا تکریم نمودی. بپدا یا بندی بر تو نهادم و بخور ترا بتک
 ۲۴ نیاوردم * فی معطر را بجهت من بنقره نخریدی و بیه ذباح خویش مرا سیر نساختی.
 ۲۵ بلکه بکناهان خود بر من بندی نهادی و بخطایای خویش مرا بتک آوردی * من
 ۲۶ هستم من که بخاطر خود خطایای ترا محو ساختم و کناهان ترا بیاد نخواهم آورد * مرا
 ۲۷ یاد ده تا با هم محاکمه نائیم. حجت خود را بیاور تا تصدیق شوی * اجداد اولین تو
 ۲۸ گناه ورزیدند و واسطه های تو بمن عاصی شدند * بنا برین من سروران قدس را
 بی احترام خواهم ساخت و یعقوب را بلعنت و اسرائیل را بدشنام تسلیم خواهم نمود *

باب چهل و چهارم

۱ اما آن ای بنده من یعقوب بشنو وای اسرائیل که ترا برگزیده ام * خداوند که
 ترا آفرید و ترا از رحم بسرشت و معاون تو میباشد چنین میگوید. ای بنده من یعقوب
 ۲ من رس وای بشنوی که ترا برگزیده ام * اینک بر (زمین) نشنه آب خواهم ریخت
 و نهرها بر خشک. روح خود را بر ذریعت تو خواهم ریخت و برکت خویش را بر اولاد
 ۴ تو * و ایشان در میان سبزه ها. مثل درختان ید بر جویهای آب خواهند روئید *

- ۵ یکی خواهد گفت که من از آن خداوند هستم و دیگری خوبشتر بنام یعقوب خواهد خواند و دیگری بدست خود برای خداوند خواهد نوشت و خوبشتر بنام اسرائیل
- ۶ ملقب خواهد ساخت * خداوند پادشاه اسرائیل و یهو صابوت که ولی ایشان است چنین میگوید من اول هستم و من آخر هستم و غیر از من خدائی نیست *
- ۷ و مثل من کیست که آنرا اعلان کند و بیان نماید و آنرا ترتیب دهد از زمانیکه قوم قدم را برقرار نمودم. پس چیزهای آیند و آنچه را که واقع خواهد شد اعلان بنمایند *
- ۸ ترسان و هراسان م باشید. آیا از زمان قدم ترا اخبار و اعلام ننمودم و آیا شما شهود من نیستید. آیا غیر از من خدائی هست. البته صخره نیست و احدی را نمیشناسم *
- ۹ آنانیکه بُهای تراشید میسازند جمیعاً باطلند و چیزهاییکه ایشان میپسندند فایده ندارد و شهود ایشان نمی بینند و نمیدانند تا خجالت بکشند * کیست که خدائی ساخته یا
- ۱۰ بتی ریخته باشد که نفعی ندارد * اینک جمیع باران او خجل خواهند شد و صنعتگران از انسان میباشند. پس جمیع ایشان جمع شده بایستند تا با هم ترسان و خجل کردند *
- ۱۱ آنها را بنیسه میترشد و آنرا در زغال کار میکند و با چکش صورت میدهد. و با قوت بازوی خویش آنرا میسازد و نیز کرسنه شده بیقوت میگردد و آب ننوشید ضعف
- ۱۲ بهم میرساند * چو بر میترشد و ریس آنرا کشید با قلم آنرا نشان میکند و با رنگ آنرا صاف میسازد و با پرکار نشان میکند پس آنرا بشیبه انسان و به جمال آدمی میسازد تا
- ۱۳ در خانه ساکن شود * سروهای آزاد برای خود قطع میکند و سندان و بلوط را گرفته آنها را از درختان جنگل برای خود اختیار میکند و شمشاد را غرس نموده باران آنرا
- ۱۴ نمو میدهد * پس برای شخص بجهت سوخت بکار میآید و از آن گرفته خود را گرم میکند و آنرا افروخته نان میپزد و خدائی ساخته آنرا میپرسند و از آن بتی ساخته پیش
- ۱۵ آن بجهت میکند * بعضی از آنرا در آتش میسوزاند و بر بعضی گوشت پخته بخورد
- ۱۶ و کبابا برشته کرده سیر میشود و گرم شده میگوید و کرم شده آنرا دیدم * و از بقیه آن خدائی یعنی بت خویش را میسازد و پیش آن بجهت کرده عبادت میکند و نزد آن
- ۱۷ دعا نموده میگوید مرا نجات ده چونکه تو خدای من هستی * ایشان نمیدانند و نمیفهمند زیرا که چشمان ایشان را بسته است تا نبینند و دل ایشان را تا تعقل ننمایند *
- ۱۸ و تفکر نموده معرفت و فطانتی ندارند تا بگویند نصف آنرا در آتش سوختیم و بر

زغالش نیز نان پنجم و کوشترا کباب کرده خوردم پس آیا از بقیه آن بتی بسازم
 ۲۰ و بنه درخت بجهنم نمانم * خاکسترا خوراک خود میسازد و دل فریب خورده
 او را همراه میکند که جان خود را تواند رهانید و فکر نمیاید که آیا در دست راست
 ۲۱ من دروغ نیست * ای یعقوب وای اسرائیل اینها را بیاد آور چونکه تو بنده
 من هستی * ترا سرشتم ای اسرائیل تو بنده من هستی از من فراموش نخواهی شد *
 ۲۲ نفصیرهای ترا مثل ابر غلیظ و کناها ترا مانند ابر محو ساختم * پس نزد من بازگشت
 ۲۳ نما زیرا ترا فدی کرده ام * ای آسمانها ترنم نمائید زیرا که خداوند اینرا کرده است
 وای اسفلهای زمین فریاد برآورد وای کوهها و جنگلها و هر درختیکه در آنها باشد
 بسرائید زیرا خداوند یعقوب را فدی کرده است و خوبشتر را در اسرائیل نچید خواهد
 ۲۴ نمود * خداوند که ولی تو است و ترا از رحم سرشته است چنین میگوید من
 یهو هستم و همه چیز را ساختم * آسمانها را بتنهائی گسترانیدم و زمین را پهن کردم و با من
 ۲۵ که بود * آنکه آیات کاذب را باطل میسازد و جادوگران را احق می گرداند *
 ۲۶ و حکیمان را بعقب برمیگرداند و علم ایشان را بجهالت تبدیل میکند * که سخنان بندکان
 خود را برقرار میدارد و مشورت رسولان خویش را بانجام میرساند * که درباره اورشلیم
 میگوید معمور خواهد شد و درباره شهرهای یهودا که بنا خواهد شد و خرابیهای
 ۲۷ آنها بر پا خواهم داشت * آنکه بجهنم میگوید که خشک شو و نهرهای ترا خشک خواهم
 ۲۸ ساخت * و درباره کورش میگوید که او شبان من است و تمامی مسرت مرا به اتمام
 خواهد رسانید و در باره اورشلیم میگوید بنا خواهد شد و در باره هیکل که بنیاد
 تو نهاده خواهد گشت *

باب چهل و پنجم

۱ خداوند هیچ خویش یعنی به کورش که دست راست او را گرفتم تا بحضور وی
 آنتهارا مغلوب سازم و کمرهای پادشاهان را بکشام * تا درها را بحضور وی مفتوح
 ۲ نمایم و دروازه ها دیگر بسته نشود چنین میگوید * که من پیش روی تو خواهم خرامید
 و جایهای نا هموار را هموار خواهم ساخت * و درهای برنجین را شکسته پشت بندهای
 ۳ آهنین را خواهم برید * و کجیهای ظلمت و خزاین محنت را بنو خواهم بخشید تا بدانی که
 ۴ من یهو که ترا به اسمت خوانده ام خدای اسرائیل میباشم * بخاطر بنده خود یعقوب

و بر کزیده خویش اسرائیل هنگامیکه مرا نشناختی ترا به است خواندم و مقاب
 ۵ ساختم * من یهوه هستم و دیگری نیست و غیر از من خدائی نی * من کمر ترا بستم
 ۶ هنگامیکه مرا نشناختی * تا از مشرق آفتاب و مغرب آن بدانند که سوای من احدی
 ۷ نیست * من یهوه هستم و دیگری نی * پدید آورنده نور و آفریننده ظلمت * صانع
 ۸ سلامتی و آفریننده بدی * من یهوه صانع همه این چیزها هستم * ای آسمانها از بالا
 ۹ و آنها را با هم برویاند زیرا که من یهوه اینرا آفریده ام * وای بر کسیکه با صانع خود
 چون سفالی با سفالهای زمین محاصره نماید * آیا کوزه بکوزه کر بگوید چه چیز را
 ۱۰ ساخنی یا مصنوع تو درباره نو بگوید که او دست ندارد * وای بر کسیکه پدیر
 ۱۱ خود گوید چه چیز را تولید نمودی و بزنی که چه زائیدی * خداوند که قدوس
 اسرائیل و صانع آن میباشد چنین میگوید درباره امور آینده از من سؤال نمائید
 ۱۲ و پسران مرا و اعمال دستهای مرا بمن تفویض نمائید * من زمین را ساختم و انسان را
 بر آن آفریدم * دستهای من آسمانها را گسترانید و من نمائی لشکرهای آنها را امر فرمودم *
 ۱۳ من اورا بعدالت برانگیختم و نمائی راهها را راست خواهم ساخت * شهر مرا بنا کرده
 اسیران را آزاد خواهد نمود اما نه برای قیمت و نه برای هدیه * یهوه صباوت اینرا
 ۱۴ میگوید * خداوند چنین میگوید حاصل مصر و تجارت حبش و اهل سبا که
 مردان بلند قد میباشدند نزد تو عبور نموده از آن تو خواهند بوده و تابع تو شده
 در زنجیرها خواهند آمد و پیش تو خم شده و نزد تو التماس نموده خواهند گفت البته
 ۱۵ خدا درنو است و دیگری نیست و خدائی نی * ای خدای اسرائیل و نجات دهنده
 ۱۶ بقینا خدائی هستی که خود را پنهان میکنی * جمیع ایشان خجل و رسوا خواهند شد
 ۱۷ و آنانیکه بتها میسازند با هم برسوائی خواهند رفت * اما اسرائیل بخات جلودانی
 ۱۸ از خداوند ناجی خواهند شد و تا ابد الابد خجل و رسوا نخواهند گردید * زیرا
 یهوه آفریننده آسمان که خدا است که زمین را سرشت و ساخت و آنرا استوار نمود و آنرا
 عبث نیافرید بلکه بجهت سکونت مصور نمود چنین میگوید من یهوه هستم و دیگری
 ۱۹ نیست * درختا و درجائی از زمین ناریک نکلم نمودم * و بذریه یعقوب نکلم که
 مرا عبث بطلید * من یهوه بعدالت سخن میگویم و چیزهای راسترا اعلان مینامم *

۲۰ ای رها شدگان از اُمتها جمع شده بیائید و با هم نزدیک شوید. آنانیکه چوب بُتهای خود را بر میدارند و نزد خدائیکه نتواند رها نید دعا مینمایند معرفت ندارند * پس اعلان نموده ایشانرا نزدیک آورید تا با یکدیگر مشورت نمایند. کیست که اینرا از اَبام قدیم اعلان نموده و از زمان سلف اخبار کرده است. آیا نه من که یهوه هستم و غیر از من خدائی دیگر نیست. خدای عادل و نجات دهنده و سوای من نیست * ای جمیع کرانهای زمین بمن توجه نمائید و نجات باید زیرا من خدا هستم و دیگری نیست * بذات خود قسم خوردم و این کلام بعدالت از دهانم صادر گشته بر نخواهد گشت که هر زانو پیش من خم خواهد شد و هر زبان بمن قسم خواهد خورد * و مرا خواهند گفت عدالت و قوت فقط در خداوند میباشد و بسوی او خواهند آمد و هکائیکه باو خشمناکند خجل خواهند کردید * و تمامی ذریت اسرائیل در خداوند عادل شمرده شده فخر خواهند کرد *

باب چهل و ششم

۱ یل خشمه و نبوغنی کردید بُتهای آنها بر حیوانات و بهام نهاده شده. آنهایکه
۲ شما بر میداشتید حمل گشته و بار حیوانات ضعیف شده است * آنها جمیعاً مغنی و خم
۳ شده آن بار را نمیتواند رها نید بلکه خود آنها به اسیری میروند * ای خاندان
بعقوب و تمامی بقیه خاندان اسرائیل که از بطن بر من حمل شده و از رحم برداشته من
۴ بوده اید * و تا به پیری شما من همان هستم و تا بشیخوختن من شما را خواهم برداشت.
۵ من آفریدم و من بر خواهم داشت و من حمل کرده خواهم رها نید * مرا با که شیه
۶ و مساوی میسازید و مرا با که مقابل مینمائید تا مشابه شوم * آنانیکه طلارا از کیسه
میریزند و نفره را بمیزان میسجند زر کبیرا اجیر میکنند تا خدائی از آن بسازد پس سجد
۷ کرده عبادت نیز مینمایند * آنرا بردوش برداشته میبرند و بجایش میکذارند و او
مبایستد و از جای خود حرکت نمیتواند کرده. نزد او استغاثه هم مینمایند اما جواب
۸ نمیدهد و ایشانرا از تنگی ایشان نتواند رها نید * اینرا یاد آورید و مردانه بکشید.
۹ وای عاصیان آنرا در دل خود تفکر نمائید * چیزهای اول را از زمان قدیم یاد
۱۰ آورید. زیرا من قادر مطلق هستم و دیگری نیست. خدا هستم و نظیر من نی * آخر را

از ابتدا و آنچه را که واقع نشد از قدم بیان میکنم. و میگویم که اراده من برقرار خواهد ماند و تمامی مسرت خویش را بجا خواهم آورد. * مرغ شکار را از مشرق و هم مشورت خویش را از جای دور بخوانم. * من کفتم و البته بجا خواهم آورد و تقدیر ۱۲ نمودم و البته بوقوع خواهم رسانید. * ای سخیلان که از عدالت دور هستید مرا ۱۳ بشنوید. * عدالت خود را نزدیک آوردم و دور نمیباشد و نجات من تأخیر نخواهد نمود و نجات را بجهت اسرائیل که جلال من است در صهیون خواهم گذاشت. *

باب چهل و هفتم

۱ ای باکره دختر بابل فرود شد برخاک بنشین و ای دختر کلدانیان بر زمین بیکرسی
 ۲ بنشین زیرا ترا دیگر نازنین و لطیف نخواهند خواند. * دست آرا گرفته آردا خورد
 کن. * نقاب را برداشته دامت را برکش و ساقها را برهنه کرده از نهرها عبور کن. *
 ۳ عورت تو کشف شد رسوائی تو ظاهر خواهد شد. * من انتقام کشیدم بر احدی
 ۴ شفقت نخواهم نمود. * و اما نجات دهند ما اسم او یهو صباوت و قدوس اسرائیل
 ۵ میباشد. * ای دختر کلدانیان خاموش بنشین و بظلمت داخل شو زیرا که دیگر ترا
 ۶ ملکه ممالک نخواهند خواند. * بر قوم خود خشم نموده و میراث خویش را به بچهرت
 کرده. ایشانرا بدست تو نسلم نمودم. * برایشان رحمت نکرده یوغ خود را بر پیران
 ۷ بسیار سنگین ساختی. * و گفتی تا بابد ملکه خواهم بوده. و این چیزها را در دل خود
 ۸ جا ندادی و عاقبت آنها را بیاد نیوردی. * پس اکنون ای که در عشرت بسر میبری
 و در اطمینان ساکن هستی اینرا بشنو. * ای که در دل خود میگوئی من هستم و غیر
 ۹ از من دیگری نیست و بیوه نخواهم شد و بی اولادیرا نخواهم دانست. * پس این
 دو چیز یعنی بی اولادی و بیوگی بخت در یکروز بتو عارض خواهد شد و با وجود
 کثرت بچهرت و افراط افسونگری زیاد تو آنها بشدت بر تو استیلا خواهد یافت. *
 ۱۰ زیرا که بر شرارت خود اعتماد نموده گفتی کسی نیست که مرا ببندد. و حکمت و علم
 ۱۱ تو را همراه ساخت و در دل خود گفتی من هستم و غیر از من دیگری نیست. * پس
 بلائیکه افسون آنها نخواهی دانست بر تو عارض خواهد شد و مصیبتیکه بدفع آن
 قادر نخواهی شد ترا فرو خواهد گرفت و هلاکتی که ندانسته ناکامان بر تو استیلا

- ۱۲ خواهد یافت * پس در افسونگری خود و کثرت سحر خویش که در آنها از طفولیت مشقت کشیده قائم باش شاید که منفعت توانی بُرد و شاید که غالب توانی شد *
- ۱۳ از فراوانی مشورتهاست خسته شده پس قسم کنندگان افلاک و رصد بندگان کواکب و آنانیکه در غره ماهها اخبار میدهند بایستند و ترا از آنچه بر تو واقع شدنی است نجات دهند * اینک مثل کاهبن شده آتش ایشانرا خواهد سوزانید که خویشتر از سورت زبانه آن نخواهند رهاوند و آن اخگری که خود را نزد آن کرم سازند و آنشیکه در برابرش بنشینند نخواهد بود * آنانیکه از ایشان مشقت کشیدی برای تو چنین خواهند شد و آنانیکه از طفولیت با تو تجارت میکردند هر کس بجای خود آواره خواهد کردید و کسیکه ترا رهایی دهد نخواهد بود *

باب چهل و هشتم

- ۱ ای خاندان یعقوب که بنام اسرائیل مسی هستید و از آب یهودا صادر شده اید و باسم یهوه قسم میخورید و خدای اسرائیل را ذکر مینمائید اما نه بصدافت و راستی اینرا بشنوید * زیرا که خویشتر از شهر مقدس میخوانند و برخدای اسرائیل که اسمش یهوه صابوت است اعتماد میدارند * چیزهای اول را از قدیم اخبار کردم و از دهان من صادر شد آنها را اعلام نمودم. بَقَنَّة بعل آوردم و واقع شد * چونکه دانستم که تو سخت دل هستی و کردنت بد آهنین و پیشانی تو برنجین است * بنابراین ترا از قدیم مخبر ساختم و قبل از وقوع ترا اعلام نمودم. مبدا بکوئی که بت من آنها را بجا آورده و بت تراشید و صنم ریخته شد من آنها را امر فرموده است * چونکه همه این چیزها را شنیدی آنها را ملاحظه نما پس آیا شما اعتراف نخواهید کرده و از اینزمان چیزهای تازه را بشما اعلام نمودم و چیزهای مخفیا که ندانسته بودید *
- ۷ در اینزمان و نه در ایام قدیم آنها آفریده شد و قبل از امروز آنها را نشنیده بودی مبدا بکوئی اینک اینچیزها را میدانستم * البته نشنید و هرآینه ندانسته و البته کوش تو قبل از این باز نشده بوده زیرا میدانستم که بسیار خیانتکار هستی و از رحم (مادرت) عاصی خوانده شدی * بخاطر اسم خود غضب خویشرا بنأخیر خواهم انداخت و بخاطر جلال خویش بر تو شفقت خواهم کرد تا ترا منقطع نسازم * اینک ترا قال

- ۱۱ گذاشتم اما نه مثل نفره و ترا در کوره مصیبت آزمودم * بخاطر ذات خود بخاطر ذات خود اینرا می کنم زیرا که اسم من چرا باید بجزورت شود و جلال خویشرا بدیگری نخواهم داد * ای یعقوب وای دعوت شده من اسرائیل بشنوه من او هستم *
 ۱۲ من اوّل هستم و آخر هستم * بتحقیق دست من بنیاد زمینرا نهاد و دست راست ۱۴ من آسمانها را گسترانیده و قتیکه آنها را میخوانم با هم برقرار میباشند * پس همگی شما جمع شده بشنوید کیست از ایشان که اینها را اخبار کرده باشد * خداوند او را دوست میدارد پس مسرت خود را بر بابل بجا خواهد آورد و بازوی او بر کلدانیان فرود خواهد آمد * من تکلم نمودم و من او را خواندم * و او را آوردم تا راه خود را کالمران سازد * بن نزدیک شده اینرا بشنوید * از ابتدا در خفا تکلم نمودم و از زمانیکه این واقع شد من در آنجا هستم و الان خداوند یهوه مرا و روح خود را فرستاده است *
 ۱۷ خداوند که ولی تو و قدوس اسرائیل است چنین میگوید * من یهوه خدای تو هستم و ترا تعلم میدهم تا سود ببری و ترا براهیکه باید بروی هدایت مینام * کاشکه به او امر من گوش میدادی آنکه سلامتی تو مثل نهر و عدالت تو مانند امواج دریا میبود * آنکه ذریّت تو مثل ربك و غنم صلب تو مانند ذرات آن میبود و نام او ۲۰ از حضور من منقطع و هلاک نمیکردید * از بابل بیرون شده از میان کلدانیان بگریزد و اینرا با آواز نرم اخبار و اعلام نمائید و آنرا تا اقصای زمین شایع ساخته ۲۱ بگوئید که خداوند بنده خود یعقوب را فدیّه داده است * و تشنه نخواهند شد اگر چه ایشانرا در ویرانه ها رهبری نماید زیرا که آب از صخره برای ایشان جاری خواهد ساخت و صخره را خواهد شکافت تا آبها بجوشد * و خداوند میگوید که برای شیرین سلامتی نخواهد بود *

باب چهل و نهم

- ۱ ای جزیره ها از من بشنوید وای طوایف از جای دور گوش دهید * خداوند مرا ۲ از رحم دعوت کرده و از احتشای مادرم اسم مرا ذکر نموده است * و دهان مرا مثل شمشیر نیز ساخته مرا زیر سایه دست خود پنهان کرده است * و مرا تیر صیقلی ساخته ۴ در ترکش خود مخفی نموده است * و مرا گفت ای اسرائیل تو بنده من هستی که از تو خویشتر را تمجید نموده ام * اما من گفتم که عبث زحمت کشیدم و قوت خود را بی فایده

- و باطل صرف کردم لیکن حق من با خداوند و اجرت من با خدای من میباشد *
- ۵ و الآن خداوند که مرا از رحم برای بندگی خویش سرشت تا یعقوب را نزد او باز آورم و تا اسرائیل نزد وی جمع شوند میگوید (و در نظر خداوند محترم هشتم و خدای
- ۶ من قوت من است) * پس میگوید این چیز قلبی است که بنده من بشوی تا اسباط یعقوب را برپا کنی و ناجیان اسرائیل را باز آوری. بلکه ترا نور آنها خواهم کردانید
- ۷ و تا اقصای زمین نجات من خواهی بود * خداوند که ولی و قدوس اسرائیل میباشد باو که نزد مردم محقر و نزد آنها مکروه و بنده حاکمان است چنین میگوید
- پادشاهان دیده برپا خواهند شد و سروران بجه خواهند نموده بسبب خداوند که
- ۸ امین است و قدوس اسرائیل که ترا برگزیده است * خداوند چنین میگوید در زمان رضامندی ترا اجابت نمودم و در روز نجات ترا اعانت کردم. و ترا حفظ نموده عهد قوم خواهم ساخت تا زمین را معمر سازی و نصیبهای خراب شد را (بایشان)
- ۹ تقسیم نمائی * و به اسیران بکوئی بیرون روید و آنانیکه در ظلمتند خوشترا ظاهر سازید. و ایشان در راهها خواهند چرید و مرتعهای ایشان برهه صحرای کوهی
- ۱۰ خواهد بود * کرسنه و تشنه نخواهند بود و حرارت و آفتاب بایشان ضرر نخواهد رسانید زیرا آنکه برایشان ترخم دارد ایشانرا هدایت خواهد کرد و نزد چشمه های
- ۱۱ آب ایشانرا رهبری خواهد نمود * و نمائی کوههای خود را طرفها خواهم ساخت
- ۱۲ و راههای من بلند خواهد شد * اینک بعضی از جای دور خواهند آمد و بعضی از شمال و از مغرب و بعضی از دیار سینم * ای آسمانها نرم کنید وای زمین وجد نما وای کوهها آواز شادمانی دهید زیرا خداوند قوم خود را نسلی میدهد و بر مظلومان
- ۱۴ خود ترخم میفرماید * اما صهیون میگوید یهوه مرا ترك نموده و خداوند مرا فراموش کرده است * آیا زن بجه شیر خواره خود را فراموش کرده بر سر رحم
- ۱۶ خویش ترخم ننماید. اینان فراموش میکنند اما من ترا فراموش نخواهم نمود * اینک
- ۱۷ ترا بر کف دستهای خود نقش نمودم و حصارهایت دایما در نظر من است * پسرانت به عیال خواهند آمد و آنانیکه ترا خراب و ویران کردند از تو بیرون خواهند رفت * چشمان خود را بهر طرف بلند کرده بین. جمیع اینها جمع شده نزد تو می آیند.
- خداوند میگوید بجایات خودم قسم که خود را بجمیع اینها مثل زیور ملبس خواهی

- ۱۹ ساخت و مثل عروس خوشتن را بآنها خواهی آراست * زیرا خرابها و ویرانه‌های تو و زمین تو که تباه شده بوده اما الآن تو از کثرت ساکنان تنگ خواهی شد و هلاک
- ۲۰ کنندگان دور خواهند کردید * پسران تو که بی‌اولاد می‌بودی در سمع تو (بیکدیگر) خواهند گفت این مکان برای من تنگ است مرا جائی بده تا ساکن
- ۲۱ شوم * و تو در دل خود خواهی گفت کیست که اینها را برای من زائید است و حال آنکه من بی‌اولاد و نازاد و جلای وطن و متروک می‌بودم پس کیست که اینها را پرورش داده اینک من بپنهانی ترک شده بودم پس اینها کجا بودند *
- ۲۲ خداوند یهوه چنین می‌گوید اینک من دست خود را بسوی اُمّت‌ها دراز خواهم کرد و علم خویش را بسوی قوم‌ها خواهم برافراشت و ایشان پسران را در آغوش خود
- ۲۳ خواهند آورد و دختران را بردوش ایشان برداشته خواهند شد * و پادشاهان لاله‌های تو و ملکه‌های ایشان دایه‌های تو خواهند بود و نزد تو رو بزمین افتاده خاک‌پای تو خواهند لیسید و تو خواهی دانست که من یهوه هستم و آنانیکه منتظر من
- ۲۴ باشند خجل خواهند کردید * آیا غنیمت از جبار گرفته شود یا اسیران از مرد
- ۲۵ فاجر رهانید کردند * زیرا خداوند چنین می‌گوید اسیران نیز از جبار گرفته خواهند شد و غنیمت از دست ستم پیشه رهانید خواهد گردید * زیرا که من با دشمنان تو
- ۲۶ مقاومت خواهم نمود و من پسران ترا نجات خواهم داد * و بآنانیکه بر تو ظلم نمایند گوشت خودشان را خواهم خورانید و بخون خود مثل شراب مست خواهند شد و غنای بشر خواهند دانست که من یهوه نجات دهنده تو و ولی تو و قدیر یعقوب هستم *

باب پنجم

- ۱ خداوند چنین می‌گوید طلاق نامه مادر شما که او را طلاق دادم کجا است یا کیست از طلبکاران من که شما را با و فروختم * اینک شما بسبب گناهان خود فروخته شدید و مادر شما بجهت نقصیرهای شما طلاق داده شد * چون آمدم چرا کسی نبود و چون ندا کردم چرا کسی جواب نداده آیا دست من بهیچ وجه کوتاه شده که نتواند نجات دهد یا در من قدرتی نیست که رهائی دهم * اینک بعتاب خود دربارا خشک می‌کنم و نه‌رها را بیابان می‌سازم که ماهی آنها از بی‌آبی متعفن شود و از

- ۳ نشنکی ببرد * آسمانرا بظلمت ملبس میسازم و یلاس را پوشش آن میگردانم *
- ۴ خداوند یهوه زبان نلامیدرا بن داده است تا بدانم که چگونه خستکانرا بکلام نفویت دهم. هر بامداد بیدار میکند. گوش مرا بیدار میکند تا مثل نلامید بشنوم *
- ۵ خداوند یهوه گوش مرا کشود و مخالفت نکردم و بعقب برنگشتم * پشت خودرا برزندگان و رخسار خودرا به موکنان دادم و روی خودرا از رسوائی و آب دهان پنهان نکردم * چونکه خداوند یهوه مرا اعانت میکند پس رسوا نخواهم شد از اینجهه
- ۸ روی خودرا مثل سنک خارا ساختم و میدانم که خجل نخواهم کردید * آنکه مرا بصدیق میکند نزدیک است پس کیست که با من مخاصمه نماید تا باهم بایستیم
- ۹ و کیست که بر من دعوی نماید پس او نزدیک من بیاید * اینک خداوند یهوه مرا اعانت میکند پس کیست مرا ملزم سازد. هانا همگی ایشان مثل رخت مندرس شد یید ایشانرا خواهد خورد *
- ۱۰ کیست از شما که از خداوند مندرس و آواز بند او را میشوند هر که در ظلمت سالک باشد و روشنائی ندارد او با سم یهوه نوکل نماید و بخدای خویش اعتماد بکند * هان جمع شما که آتش میافروزید و کمر خودرا بشعلها میندید در روشنائی آتش خویش و در مشعلها تکیه خود افروخته اید سالک باشید اما این از دست من بشما خواهد رسید که در اندوه خواهید خوابید *

باب پنجاه و یکم

- ۱ ای پیروان عدالت و طالبان خداوند مرا بشنوید. بعضی که از آن قطع گشته
- ۲ و بجنه چاهیکه از آن کنه شده اید نظر کنید * بیدر خود ابراهیم و به ساره که شمارا زائید نظر نمائید زیرا او یکفر بود حینیکه او را دعوت نمود و او را برکت داده
- ۳ کثیر کردانیدم * بمحقق خداوند صهیونرا تسلی داده نمائی خرابهایسرا تسلی بخشید است و بیابان او را مثل عدن و هامون او را مانند جنت خداوند ساخته است.
- ۴ خوشی و شادی در آن یافت میشود و نسج و آواز ترنم * ای قوم من بن توجه نمائید و ای طایفه من بن گوش دهید * زیرا که شریعت از نزد من صادر میشود و داوری خودرا برقرار میکنم تا قومهارا روشنائی بشود * عدالت من نزدیک است و نجات من ظاهر شد بازوی من قومهارا داوری خواهد نمود

- ۶ وجزیره‌ها منتظر من شد بیازوی من اعتماد خواهند کرد * چشمان خود را بسوی آسمان برافرازید و پائین بسوی زمین نظر کنید زیرا که آسمان مثل دود از من خواهد پاشید و زمین مثل جامه مندرس خواهد کردید و ساکنانش همچنین خواهند مُرد
- ۷ اما نجات من تا بابد خواهد ماند و عدالت من زایل نخواهد کردید * ای شما که عدالت را می‌شناسید و ای قومیکه شریعت من در دل شما است مرا بشنوید
- ۸ از مدّت مردمان مترسید و از دشنام ایشان هراسان مشوید * زیرا که ید ایشانرا مثل جامه خواهد زد و کرم ایشانرا مثل پشم خواهد خورد اما عدالت من تا ابد آباد و نجات من نسلاً بعد نسل باقی خواهد ماند * بیدار شوای بازوی خداوند بیدار شو و خوشتنرا با قوت ملّیس سازه مثل ایام قدیم و دورهای سلف
- ۱۰ بیدار شو ای آبا تو آن نیستی که رهبر قطع نموده اژدها را بجروح ساختی * آبا تو آن نیستی که دریا و آبهای مُجّه عظیم را خشک کردی و عمقهای دریا را راه ساختی
- ۱۱ تا فدیّه شدگان عبور نمایند * و فدیّه شدگان خداوند بازگشت نموده با نرم بَصْهَیُون خواهند آمد و خوشی جاودانی بر سر ایشان خواهد بوده و شادمانی
- ۱۲ و خوشی را خواهند یافت و غم و ناله فرار خواهد کرد * من هشتم من که شمارا تسلی میدهم پس تو کیستی که از انسانیکه میبرد میترسی و از پسر آدم که مثل گیاه خواهد کردید * و خداوند که آفریننده است که آسمانها را گسترانید و بنیاد زمینرا نهاد فراموش کرده و دائماً نمائی روز از خشم ستمکار و قتیکه بجهت هلاک کردن مهیا
- ۱۴ میشود میترسی و خشم ستمکار کجا است * اسیران ذلیل بزودی رها خواهند شد
- ۱۵ و در حفره نخواهند مرد و نان ایشان گم نخواهد شد * زیرا من یهوه خدای تو هشتم
- ۱۶ که دریا را بتلاطم میآورم تا امواجش نعر زنند یهوه صباوت اسم من است * و من کلام خود را در دهان تو گذاشتم و ترا زیر سایه دست خویش پنهان کردم تا آسمانها
- ۱۷ غرس غمام و بنیاد زمینی منم و صهیون را گویم که تو قوم من هستی * خوشتنرا برانگیز ای اورشلیم خوشتنرا برانگیخته برخیز ای که از دست خداوند کاسه غضب
- ۱۸ اورا نوشیدی و دُرْد کاسه سرکچیرا نوشید آنرا تا نه آشامیدی * از جمیع پسرانیکه زائید است یکی نیست که اورا رهبری کند و از نمائی پسرانیکه تربیت نموده کسی نیست که اورا دستگیری نماید * این دو بلا بر تو عارض خواهد شد کیست که

برای تو ماتم کنده یعنی خرابی و هلاکت و قحط و شمشیر پس چگونه ترا نسلی دهم *
 ۲۰ پسران ترا ضعف گرفته سر همه کوجه ها مثل اهو در دام خوابیده اند و ایشان
 ۲۱ از غضب خداوند و از عتاب خدای تو مملو شده اند * پس ای زحمت کشیک اینرا
 ۲۲ بشنو وای مست شده اما نه از شراب * خداوند تو یهوه و خدای تو که در دعوی
 قوم خود ایستادگی میکند چنین میگوید اینک کاسه سرکشی را و درد کاسه غضب
 ۲۳ خویشرا از تو خواهم گرفت و آنرا بار دیگر نخواهی آشامید * و آنرا بدست آنانیکه
 بر تو ستم مینمایند میگذارم که بجان تو میکوبند خم شو تا از تو بگذریم و تو پشت
 خود را مثل زمین و مثل کوجه بجهت راه گذریان گذاشته *

باب پنجاه و دوم

۱ بیدار شو ای صهیون بیدار شو و قوت خود را بپوش ای شهر مقدس اورشلیم
 لباس زیبائی خویشرا در بر کن زیرا که نامحزون و ناپاک بار دیگر داخل تو نخواهد
 ۲ شد * ای اورشلیم خود را از گرد یفشان و برخاسته بنشین وای دختر صهیون که
 ۳ اسیر شده بندهای کردن خود را بکشا * زیرا خداوند چنین میگوید مفت فروخته
 ۴ گشتید و بنقره فدیه داده خواهید شد * چونکه خداوند یهوه چنین میگوید
 که در ایام سابق قوم من بمصر فرود شدند تا در آنجا ساکن شوند و بعد از آن آشور
 ۵ برایشان بی سبب ظلم نمودند * اما الان خداوند میگوید در اینجا مرا چه کار است
 که قوم من مجانا گرفتار شده اند و خداوند میگوید آنانیکه برایشان تسلط دارند
 ۶ صبحه میزنند و نام من دایما هر روز اهانت میشود * بنابراین قوم من اسم مرا خواهند
 شناخت و در آن روز خواهند فهمید که نکلم کنه من هستم هان من هستم *
 ۷ چه زیبا است بر کوهها پایهای مبشر که سلامت را ندا میکند و بخبرات بشارت میدهد
 ۸ و نجات را ندا میکند و بصهیون میگوید که خدای تو سلطنت مینماید * آواز دیکه بانان
 تو است که آواز خود را بلند کرده با هم ترنم مینمایند زیرا وقتیکه خداوند بصهیون
 ۹ رجعت میکند ایشان معاينه خواهند دید * ای خرابهای اورشلیم با آواز بلند با هم
 ترنم نمائید زیرا خداوند قوم خود را نسلی داده و اورشلیم را فدیه نموده است *
 ۱۰ خداوند ساعد قدوس خود را در نظر تمامی امتها بالا زده است و جمیع کرانهای

- ۱۱ زمین نجات خدای مارا دیده اند * ای شما که ظروف خداوند را بر میدارید یکسو شوید یکسو شوید و از اینجا بیرون بروید و چیز ناپاک را لمس ننمائید و از میان آن بیرون رفته خوبشتر ظاهر سازید * زیرا که بتجیل بیرون خواهید رفت و کریان روانه نخواهید شد چونکه یهوه پیش روی شما خواهد خرامید و خدای اسرائیل ۱۳ ساقه شما خواهد بود * اینک بند من با عقل رفتار خواهد کرد و عالی و رفیع ۱۴ و بسیار بلند خواهد شد * چنانکه بسیاری از تو در عجب بودند (از آنچه که منظر ۱۵ او از مردمان و صورت او از بنی آدم بیشتر نباه گردیده بود) * همچنان بر آفتابهای بسیار خواهد پاشید و بسبب او پادشاهان دهان خود را خواهند بست زیرا چیزهای را که برای ایشان بیان نشده بود خواهند دید و آنچه را که نشنیده بودند خواهند فهمید *

باب پنجاه و سوم

- ۱ کیست که خبر مارا تصدیق نموده و کیست که ساعد خداوند براو منکشف شده ۲ باشد * زیرا بحضور وی مثل نهال و مانند ریشه در زمین خشک خواهد روئید * او را نه صورتی و نه جمالی میباشد * و چون او را مینکرم منظری ندارد که مشتاق ۳ او باشم * خوار و نزد مردمان مردود و صاحب غمها و رنج دیده و مثل کسیکه رویها را از او بیوشانند و خوار شده که او را بحساب نیاوردیم * لکن او غمهای مارا برخود گرفت و دردهای مارا بر خویش حمل نموده و ما او را از جانب خدا زحمت ۵ کشیده و مضروب و مبتلا گمان بردیم * و حال آنکه بسبب تقصیرهای ما مبروح و بسبب گناهان ما کوفته گردیده و تادیب سلامتی ما بروی آمد و از زخمهای او ما شفا یافتیم * جمیع ما مثل کوسفندان گمراه شده بودیم و هر یکی از ما براه خود برگشته ۷ بود و خداوند گناه جمیع مارا بروی نهاد * او مظلوم شد اما تواضع نموده دهان خود را نکشوده مثل بره که برای ذبح میبرند و مانند کوسفند بیکه نزد پشم بر نه اش ۸ بی زبان است همچنان دهان خود را نکشود * از ظلم و از داوری گرفته شد و از طبقه او که تفکر نمود که او از زمین زندگان منقطع شد و بجهت گناه قوم من مضروب گردید * ۹ و قبر او را با شیران تعیین نمودند و بعد از مردنش با دولتندان * هر چند هیچ ظلم نکرد و در دهان وی حيله نبود * اما خداوند را پسند آمد که او را مضروب

نموده بدردها مبتلا سازده چون جان اورا قربانی کناه ساخت آنکاه ذریت خود را خواهد دید و عمر او دراز خواهد شد و مسرت خداوند در دست او میسر خواهد بود * ثمر مشقت جان خویش را خواهد دید و سیر خواهد شده و بند عادل من به معرفت خود بسیار را عادل خواهد کردانید زیرا که او کاهان ایشانرا بر خویشتن ۱۱ حمل خواهد نمود * بنا برین اورا در میان بزرگان نصیب خواهم داد و غنیمت را با زور آوران تقسم خواهد نمود بجهت اینکه جان خود را بمرک ریخت و از خطاکاران محسوب شد و کاهان بسیاری را بر خود گرفت و برای خطاکاران شفاعت نمود *

باب پنجاه و چهارم

- ۱ ای عافره که نرائید بسرای که درد زه نکشید باواز بلند ترنم نما و فریاد برآور.
- ۲ زیرا خداوند میگوید پسران زن یکس از پسران زن منکوحه زیاده اند * مکان خیمه خود را وسیع کردان و پرده های مسکهای تو پهن بشود دریغ مدار و طناهای خود را دراز کرده بجهت ترا محکم بساز * زیرا که بطرف راست و چپ منتشر خواهی شد و ذریت تو امتها را نصرت خواهند نمود و شهرهای ویرانرا مسکون خواهند ساخت * مترس زیرا که خجل نخواهی شد و مشوش مشو زیرا که رسوا نخواهی کردید. چونکه خجالت جوانی خویش را فراموش خواهی کرد و عاری بیوگی خود را دیگر یاد نخواهی آورد * زیرا که آفریننده تو که اسمش یهوه صابوت است شوهر تو است. و قدوس اسرائیل که بخدای تمام جهان مسقی است ولی تو میباشی *
- ۶ زیرا خداوند ترا مثل زن مهجور و رنجید دل خوانده است و مانند زوجه جوانیکه ترک شده باشد. خدای تو اینرا میگوید * زیرا ترا باندک لحظه ترک کردم اما بر رحمتی ۷ عظیم ترا جمع خواهم نمود * و خداوند ولی تو میگوید بجوشش غضبی خود را از تو برای لحظه پوشانیدم اما به احسان جاودانی بر تو رحمت خواهم فرمود * زیرا که این برای من مثل آبهای نوح میباشد. چنانکه قسم خوردم که آبهای نوح بار دیگر بر زمین جاری نخواهد شد همچنان قسم خوردم که بر تو غضب نکم و ترا عتاب ننهام *
- ۱۰ هر آینه کوهها زایل خواهد شد و تلها متحرک خواهد گردید لیکن احسان من از تو زایل نخواهد شد و عهد سلامتی من متحرک نخواهد گردید. خداوند که بر تو رحمت

- ۱۱ میکند ایتر میگوید * ای رفجانید و مضطرب شد که نسلی نیافته اینک من
سنگهای ترا درسنگ سُرْمه نصب خواهم کرد و بنیاد ترا دریا قوت زرد خواهم نهاد *
- ۱۲ و منارهای ترا از لعل و دروازه‌های ترا از سنگهای بهرمان و تمامی حدود ترا از سنگهای
۱۳ کران قیمت خواهم ساخت * و جمیع پسرانت از خداوند تعلیم خواهند یافت
۱۴ و پسران ترا سلامتی عظم خواهد بود * در عدالت ثابت شد و از ظلم دور ماند
۱۵ نخواهی ترسید و هم از آشفتنی دور خواهی ماند و بتو نزدیک می‌خواهد نمود * هانا جمع
خواهند شد امانه به اذن من * آنانیکه بضد تو جمع شوند بسبب تو خواهند افتاد *
- ۱۶ اینک من آهنکری را که زغال را بآتش دمید آتی برای کار خود بیرون می‌آورد
۱۷ آفریدم * و من نیز هلاک کننده را برای خراب نمودن آفریدم * هر آتی که بضد تو
ساخته شود پیش نخواهد برد و هر زبانی را که برای محاکمه بضد تو برخیزد تکذیب
خواهی نمود * این است نصیب بندگان خداوند و عدالت ایشان از جانب من *
خداوند میگوید *

باب پنجاه و پنجم

- ۱ ای جمع نشنکان نزد آنها بیایید و همه شما که نفره ندارید بیایید بخورید و بخورید *
- ۲ بیایید و شراب و شیر را بینفره و بی قیمت بخورید * چرا نفره را برای آنچه نان نیست
و مشقت خویش را برای آنچه سیر نمیکند صرف میکنید * کوش داده از من بشنوید
۳ و چیزهای نیکورا بخورید تا جان شما از فریبی متلذذ شود * کوش خود را فرا داشته
نزد من بیایید و تا جان شما زنده گردد بشنوید و من با شما عهد جاودانی یعنی رَحْمَتِهای
۴ امین داود را خواهم بست * اینک من او را برای طوایف شاهد گردانیدم * رئیس
۵ و حاکم طوایف * هان اُمّیرا که نشناخته بودی دعوت خواهی نمود * و اُمّیکه ترا
نشناخته بودند نزد تو خواهند دوید * بخاطر یهوه که خدای نواست و قدّوس
۶ اسرائیل که ترا تمجید نموده است * خداوند را مادامیکه یافت میشود بطلید
۷ و مادامیکه نزدیک است او را بخوانید * شرب راه خود را و گناه کار افکار خویش را
ترک نماید و بسوی خداوند بازگشت کند و بروی رحمت خواهد نمود و بسوی خدای
۸ ما که مغفرت عظم خواهد کرد * زیرا خداوند میگوید که افکار من افکار شما
۹ نیست و طریقهای شما طریقهای من نی * زیرا چنانکه آسمان از زمین بلندتر است

- همچنان طریقه‌های من از طریقه‌های شما و افکار من از افکار شما بلندتر میباشد *
۱. و چنانکه باران و برف از آسمان میبارد و بآنجا بر نمی‌گردد بلکه زمین را سیراب کرده
 - ۱۱ آنرا بارور و برومند میسازد و برزکرا غم و خورنده را نان میبخشد * همچنان کلام من که از دهانم صادر گردد خواهد بوده نزد من بی‌ثمر نخواهد برکشت بلکه آنچه را که
 - ۱۲ خواستم بجا خواهد آورد و برای آنچه آنرا فرستادم کامران خواهد گردید * زیرا که شما با شادمانی بیرون خواهید رفت و با سلامتی هدایت خواهید شده کوهها و تلهها در حضور شما بشادی ترنم خواهند نمود و جمیع درختان صحرا دستک خواهند زد *
 - ۱۳ بجای درخت خار صنوبر و بجای خص آس خواهد روئید و برای خداوند اسم و آیت جاودانیکه منقطع نشود خواهد بود *

باب پنجاه و هشتم

- ۱ و خداوند چنین میگوید انصاف را نگاه داشته عدالت را جاری نمائید زیرا که آمدن
- ۲ نجات من و منکشف شدن عدالت من نزدیک است * خوشحال انسانیکه اینرا بجا آورد و بنی آدمیکه باین متمسک گردد که سبتر نگاه داشته آنرا بحرمت نکند
- ۳ و دست خویش را از هر عمل بد باز دارد * پس غریبیکه با خداوند مقترن شده باشد تکلم نکند و نکوید که خداوند مرا از قوم خود جدا نموده است و خصی هم نکوید که
- ۴ اینک من درخت خشک هستم * زیرا خداوند درباره خصیهائیکه سبتهای مرا نگاه دارند و آنچه را که من خوش دارم اختیار نمایند و بعد من متمسک گردند چنین
- ۵ میگوید * که بایشان در خانه خود و در اندرون دیوارهای خویش یادکاری و اسی بهتر از پسران و دختران خواهم داده اسی جاودانی که منقطع نخواهد شد بایشان
- ۶ خواهم بخشید * و غریبانیکه با خداوند مقترن شده او را خدمت نمایند و اسم خداوند را دوست داشته بنده او بشوند یعنی همه کسانی که سبت را نگاه داشته آنرا
- ۷ بی حرمت نسازند و بعد من متمسک شوند * ایشانرا بکوه قدس خود خواهم آورد و ایشانرا در خانه عبادت خود شادمان خواهم ساخت و قربانیهای سوختنی و ذباج ایشان بر میذبح من قبول خواهد شد زیرا خانه من بخانه عبادت برای تمامی قومها
- ۸ مسی خواهد شد * و خداوند یهوه که جمع کنندگان اسرائیل است میگوید

که بعد از این دیگرانرا با ایشان جمع خواهم کرد علاوه بر آنانیکه از ایشان جمع
 ۹ شده اند * ای تمام حیوانات صحرا وای جمیع حیوانات جنگل بیایید و بخورید *
 ۱۰ دیدگان او کورند جمیع ایشان معرفت ندارند و همگی ایشان سگان گنگ اند که
 ۱۱ نمیتوانند بانگ کنند خواب میبینند و دراز شده خفتنرا دوست میدارند * و این
 سگان حرصند که نمیتوانند سیر بشوند و ایشان شبانند که نمیتوانند بفهمند جمیع
 ایشان براه خود میل کرده هریکی بطرف خود طالب سود خویش میباشد *
 ۱۲ (و میکوبند) بیایید شراب بیاوریم واز مسکرات مست شویم و فردا مثل امروز روز
 عظیم بلکه بسیار زیاده خواهد بود *

باب پنجاه و هفتم

۱ مرد عادل تلف شد و کسی نیست که اینرا در دل خود بگذراند و مردان رؤف
 ۲ برداشته شدند و کسی فکر نمیکند که عادلان از معرض بلا برداشته می شوند * آنانیکه
 به استقامت سالک میباشند بسلامتی داخل شده بر بسترهای خویش آرامی خواهند
 ۳ یافت * و اما شما ای پسران ساحره و اولاد فاسق و زانیه باینجا نزدیک آئید * بر که
 ۴ نسفر میکنید و بر که دهان خودرا باز میکنید و زبانرا دراز مینمائید. آبا شما اولاد
 ۵ عصیان و ذریت کذب نیستید * که در میان بلوطها و زیر هر درخت سبز خوشتنرا
 ۶ بحرارت میآورید و اطفالرا در وادیاها زیر شکاف صخره ها دنج مینمائید * در میان
 سنگهای ملسای وادی نصیب نواست همینها قسمت نو میباشد. برای آنها نیز هدیه
 ۷ ریختنی ریختنی و هدیه آردی گذرانیدی آبا من از اینها نسلی خواهم یافت * بر که
 ۸ بلند و رفیع بستر خودرا کستردی و بآنجا نیز برآمد قربانی گذرانیدی * و پشت
 درها و پاهوها یادگار خودرا و آکدشتی زیرا که خودرا بکسی دیگر غیر از من مکشوف
 ساختی و برآمد بستر خودرا پهن کردی و در میان خود و ایشان عهد بسته بستر ایشانرا
 ۹ دوست داشتی جائیکه آنها دیدی * و با روغن در حضور پادشاه رفته عطریات
 خودرا بسیار کردی و رسولان خودرا بجای دور فرستاده خوشتنرا تا بهالویه پست
 ۱۰ گردانیدی * از طولانی بودن راه درمانده شدی اما نکتنی که امید نیست. تازگی
 ۱۱ قوت خودرا یافتی پس از اینجمله ضعف بهم نرسانیدی * از که ترسان و هراسان

شدی که خیانت ورزیدی و مرا بیاد نیاورده اینرا در دل خود جا ندادی آما من
 ۱۲ از زمان قدم نیز ساکت نماندم پس از اینجه از من ترسیدی * من عدالت و اعمال
 ۱۳ ترا بیان خواهم نمود که ترا منفعت نخواهد داد * چون فریاد بر میآوری اندوخته های
 خودت ترا خلاصی بدهد. و لکن باد جمیع آنها را خواهد برداشت و نفس آنها را
 خواهد بُرد اما هر که بر من توکل دارد مالک زمین خواهد بود و وارث جبل قدس
 ۱۴ من خواهد گردید * و گفته خواهد شد برافرازید. راه را برافرازید و مِهیا سازید
 ۱۵ و سنک مصادمرا از طریق قوم من بردارید * زیرا او که عالی و بلند است
 و ساکن در ابدیت میباشد و اسم او قدوس است چنین میگوید من در مکان عالی
 و مقدس ساکنم و نیز با کسبکه روح افسرده و متواضع دارد. تا روح متواضعانرا
 ۱۶ احیا کنم و دل افسردگانرا زنده سازم * زیرا که تا باید مخصوصه خواهم نمود و همیشه
 خشم خواهم کرد مبادا روحها و جانها تیکه من آفریدم بحضور من ضعف بهم رسانند *
 ۱۷ بسبب گناه طمع وی غضبناک شد او را زدم و خود را مخفی ساخته خشم نمودم و او
 ۱۸ براه دل خود روگردانید برفت * طریقه های او را دیدم و او را شفا خواهم داد
 ۱۹ و او را هدایت نموده با و بآنانیکه با وی ماتم گیرند تسلی بسیار خواهم داد * خداوند
 که آفرینندهٔ ثمر لبها است میگوید برآنانیکه دورند سلامتی باد و برآنانیکه نزدیکند
 ۲۰ سلامتی باد و من ایشانرا شفا خواهم بخشید * اما شیران مثل دریای متلاطم که
 ۲۱ نمیتواند آرام گیرد و آبهایش کل و لجن بر میاندازد میباشدند * خدای من میگوید که
 شیرانرا سلامتی نیست *

باب پنجاه و هشتم

۱ آواز خود را بلند کن و در بغل مدار و آواز خود را مثل گُرنا بلند کرده بقوم من نصیر
 ۲ ایشانرا و بخاندان یعقوب کناهان ایشانرا اعلام نما * و ایشان هر روز مرا بطلبند
 و از دانستن طریقه های من مسرور میباشند. مثل اُمّتیکه عدالترا بجا آورده حکم
 خدای خود را ترك نمودند. احکام عدالترا از من سؤال نموده از تفرق جُستن
 ۳ بخدا مسرور میشوند * (و میگویند) چرا روزه داشتیم و ندیدی و جانهای خویشرا
 رنجانیدم و ندانستی. اینک شما در روز روزه خویش خوشی خود را میباید و بر
 ۴ عملهای خود ظلم مینائید * اینک بجهت نزاع و محاصره روزه میگیرید و بلاطه

- ۵ شرارت مینیزد. امروز روزه نمیکیرید که آواز خود را در اعلیٰ علین بشنواید * آیا روزه که من میپسندم مثل این است روزیکه آدمی جان خود را برنجاند و سر خود را مثل نی خم ساخته پلاس و خاکستر زیر خود بکستراند آیا اینرا روزه و روز مقبول
- ۶ خداوند میخوانی * مکر روزه که من میپسندم این نیست که بندهای شرارت را بکشاید و گره های بوغ را باز کند و مظلومان را آزاد سازد و هر بوغ را بشکند * مگر این نیست که نان خود را بکرسنگان تقسیم نمائی و فقیران رانده شده را بخانه خود بیاوری و چون برهنه را ببینی او را بپوشانی و خود را از آنانیکه از گوشت تو میباشند مخفی
- ۸ نسازی * آنکاه نور تو مثل فجر طالع خواهد شد و صحت تو بزودی خواهد روئید و عدالت تو پیش تو خواهد خرامید و جلال خداوند ساقه تو خواهد بود * آنکاه دعا خواهی کرد و خداوند ترا اجابت خواهد فرمود و استغاثه خواهی نمود و او خواهد گفت که اینک حاضر هستم. اگر بوغ و اشاره کردن به انکشت و گفتن ناحق را از میان خود دور کنی * و آرزوی جان خود را بکرسنگان بگشی و جان ذلیلان را سیر کنی آنکاه نور تو در تاریکی خواهد درخشید و تاریکی غلیظ تو مثل ظهر خواهد بود * و خداوند ترا همیشه هدایت نموده جان ترا در مکانهای خشک سیر خواهد کرد و استخوانهای ترا قوی خواهد ساخت و تو مثل باغ سیراب و مانند چشمه آب
- ۱۲ که آبش کم نشود خواهی بود * و کسان تو خرابهای قدیم را بنا خواهند نمود و تو اساسهای دورهای بسیار را برپا خواهی داشت و ترا عمارت کنند رخنه ها و مرمت کنند کوجه ها برای سکونت خواهند خواند * اگر پای خود را از سبت نگاه داری و خوشی خود را در روز مقدس من بجا بیاوری و سبت را خوشی و مقدس خداوند و محرم بخوانی و آنرا محرم داشته براههای خود رفتار نمائی و خوشی خود را نجوئی
- ۱۴ و بخنان خود را نکوئی * آنکاه در خداوند مثلذ خواهی شد و ترا بر مکانهای بلند زمین سوار خواهم کرده و نصیب پدرت یعقوب را بتو خواهم خوراند زیرا که دهان خداوند اینرا گفته است *

باب پنجاه و نهم

۱۵ هان دست خداوند کوتاه نیست تا نرھاند و کوش او سنگین نی تا نشنود * لیکن خطایای شما در میان شما و خدای شما حایل شده است و گناهان شما روی او را از شما

- ۳ پوشانید است تا نشنود * زیرا که دستهای شما بخون و انگشتهای شما بشرارت آلوده شده است. لبهای شما بدروغ تکلم مینماید و زبانهای شما بشرارت تنطق میکند *
- ۴ احدی بعدالت دعوی نمیکند و هیچکس براستی داوری نمینماید. ببطالت توکل دارند و بدروغ تکلم مینمایند بظلم حامله شده شرارترا میزایند * از تخمهای افعی بجه برمیآورند و پرده عنکبوت میافند. هر که از تخمهای ایشان بخورد میمیرد و آن چون شکسته گردد افعی بیرون میآید * پردهای ایشان لباس نخواهد شد و خوبشتر را از اعمال خود نخواهند پوشانید زیرا که اعمال ایشان اعمال شرارت است و عمل ظلم
- ۷ در دستهای ایشان است * پایهای ایشان برای بدی دوان و بجه ریختن خون یگانهان شتابان است. افکار ایشان افکار شرارت است و در راههای ایشان و برانی و خرابی است * طریق سلامت را نمیدانند و در راههای ایشان انصاف نیست جاذبه‌های کج برای خود ساخته‌اند و هر که در آنها سالک باشد سلامت را نخواهد دانست * بنا برین انصاف از ما دور شده است و عدالت با ما نمیرسد. انتظار نور میکشیم و اینک ظلمت است و منتظر روشنائی هستیم اما در تاریکی غلبه سالک میباشیم * مثل کوران برای دیوار نفیس میناثم و مانند بی چشان کورانه راه میرویم.
- ۱۱ در وقت ظلم مثل شام لغزش میخوریم و در میان تندرستان مانند مردگانیم * جمیع ما مثل خرسها صدا میکشیم و مانند فاخته‌ها ناله میناثم برای انصاف انتظار میکشیم و نیست و برای نجات و از ما دور میشود * زیرا که خطایای ما بحضور تو بسیار شده و گناهان ما بضد ما شهادت میدهد چونکه خطایای ما با ما است و گناهان خود را میدانیم * مرتد شده خداوند را انکار نمودیم از پیروی خدای خود انحراف ورزیدیم.
- ۱۴ بظلم وقته تکلم کردیم و بسخنان کذب حامله شده ازدل آنها را تنطق نمودیم * و انصاف بعقب رانده شده و عدالت از ما دور ایستاده است زیرا که راستی در کوچه‌ها افتاده است و استقامت نمیتواند داخل شود * راستی مفقود شده است و هر که از بدی اجتناب نماید خود را بیغما میسپارد. و چون خداوند اینرا دید در نظر او بد آمد که انصاف وجود نداشت * و او دید که کسی نبود و تعجب نمود که شفاعت کنند وجود نداشت از اینجه بازوی وی برای او نجات آورد و عدالت او ویرا دستگیری نمود * پس عدالت را مثل زره پوشید و خود نجات را بر سر خویش نهاده و جامه انتقام را

۱۸ بجای لباس دربرکرد و غیرت را مثل ردا پوشید * بروقی اعمال ایشان ایشان را جزا خواهد داد. بخصمان خود حدت خشم را و بدشمنان خویش مکافات و بجزایر پاداش را خواهد رسانید * و از طرف مغرب از نام یهوه و از طلوع آفتاب از جلال وی خواهند ترسید زیرا که او مثل نهر سرشاری که باد خداوند آنرا براند خواهد آمد * و خداوند میگوید که نجات دهند برای صهیون و برای آنانیکه در یعقوب از معصیت بازگشت نمایند خواهد آمد * و خداوند میگوید اما عهد من با ایشان این است که روح من که بر تو است و کلام من که در دهان تو گذاشته‌ام از دهان تو و از دهان ذریه تو و از دهان ذریه ذریه تو دور نخواهد شد خداوند میگوید از الآن و تا ابد الابد *

باب شصتم

۱ برخیز و درخشان شو زیرا نور تو آمد و جلال خداوند بر تو طالع گردید است *

۲ زیرا اینک تاریکی جهان را و ظلمت غلیظ طوایف را خواهد پوشانید اما خداوند بر تو طلوع خواهد نمود و جلال وی بر تو ظاهر خواهد شد * و آمتها بسوی نور تو و پادشاهان بسوی درخشندگی طلوع تو خواهند آمد * چشمان خود را به اطراف خویش برافراز و بین که جمیع آنها جمع شده نزد تو می‌آیند. پسران از دور خواهند آمد و دختران را در آغوش خواهند آورد * آنکاه خواهی دید و خواهی درخشید و دل تو لرزان شده و وسیع خواهد گردید. زیرا که توانگری دریا بسوی تو گردانید خواهد شد و دولت آمتها نزد تو خواهد آمد * کثرت شتران و جوازکان مدیان و عیفه ترا خواهند پوشانید. جمیع اهل شمع خواهند آمد و طلا و بخور آورده و تسبیح خداوند بشارت خواهند داد * جمیع کله‌های قیدار نزد تو جمع خواهند شد و قوچه‌های نبایوت ترا خدمت خواهند نمود. بدیج من با پذیرائی برخوانند آمد و خانه جلال خود را زینت خواهم داد * اینها کیستند که مثل آب پرواز میکنند و مانند کبوتران پروزنهای خود * بدرستی که جزیره‌ها و کشتیهای ترشیش اول انتظار مرا خواهند کشید تا پسران را از دور و نفر و طلای ایشان را با ایشان بیاورند. بجهه اسم یهوه خدای تو و بجهه قدوس اسرائیل زیرا که ترا زینت داده است * و غریبان حصارهای ترا بنا خواهند نمود و پادشاهان ایشان ترا خدمت

خواهند کرد زیرا که در غضب خود ترا زدم لیکن بطف خویش ترا نرحم خواهم
 ۱۱ نمود * دروازه‌های تو نیز دائماً باز خواهد بود و شب و روز بسته نخواهد گردید تا
 ۱۲ دولت اُمتهارا نزد تو بیاورند و پادشاهان ایشان همراه آورده شوند * زیرا هر اُمّتی
 و مملکتی که ترا خدمت نکند تلف خواهد شد و آن اُمّتها تماماً هلاک خواهند گردید *
 ۱۳ جلال لُبّان با درخان صنوبر و کاج و چنار با هم برای تو آورده خواهند شد تا
 ۱۴ مکان مقدّس مرا زینت دهند و جای پایهای خود را تمجید خواهم نمود * و پسران
 آنانی که ترا ستم میرسانند خمشند نزد تو خواهند آمد و جمیع آنانی که ترا اهانت مینمایند
 نزد کف پایهای تو سجد خواهند نمود و ترا شهر یهو و صهیون قدّوس اسرائیل
 ۱۵ خواهند نامید * بعضی آنکه تو متروک و مبعوض بودی و کسی از میان تو گذر
 ۱۶ نمیکرد من ترا فخر جاودانی و سرور دهرهای بسیار خواهم گردانید * و شیر اُمتهارا
 خواهی مکید و پستانهای پادشاهان را خواهی مکید و خواهی فهمید که من یهو نجات
 ۱۷ دهنده تو هستم و من قدیر اسرائیل و لی تو میباشم * بجای برنج طلا خواهم آورد
 و بجای آهن نقر و بجای چوب برنج و بجای سنگ آهن خواهم آورد و سلامتی را
 ۱۸ ناظران تو و عدالت را حاکمان تو خواهم گردانید * و بار دیگر ظلم در زمین تو و خرابی
 و ویرانی در حدود تو مسموع نخواهد شد و حصارهای خود را نجات و دروازه‌های
 ۱۹ خویش را تسبیح خواهی نامید * و بار دیگر آفتاب در روز نور تو نخواهد بود و ماه
 با درخشندگی برای تو نخواهد ناید زیرا که یهو نور جاودانی تو و خدایت زیبایی
 ۲۰ تو خواهد بود * و بار دیگر آفتاب تو غروب نخواهد کرد و ماه تو زوال نخواهد
 پذیرفت زیرا که یهو برای تو نور جاودانی خواهد بود و روزهای نوحه کرّ تو
 ۲۱ تمام خواهد شد * و جمیع قوم تو عادل خواهند بود و زمین را باید متصرف خواهند
 ۲۲ شده شاخه مغروس من و عمل دست من تا تمجید کرده شوم * صغیر هزار نفر
 خواهد شد و حقیر اُمّت قوی خواهد گردیده من یهو در و قتش تجیل دران
 خواهم نمود *

باب شصت و یکم

۱ روح خداوند یهو بر من است زیرا خداوند مرا مسح کرده است تا مسکینان را
 بشارت دم و مرا فرستاده تا شکسته دلان را التیام بخشم و اسیران را برستکارم

- ۲ و محبوسان را بآزادی ندا کنم * و تا از سال پسندیده خداوند و از بوم انتقام خدای
- ۳ ما ندا تمام و جمیع ماتمیان را نسلی بخدمت * تا قرار دهم برای ماتمیان صهیون و بایشان
- بخدمت تاجی را بعوض خاکستر و روغن شادمانی را بعوض نوحه کری و ردای تسبیح را
- بجای روح کدورت تا ایشان درختان عدالت و مغروس خداوند بجهت تهنیت وی
- ۴ نامیده شوند * و ایشان خرابیهای قدیم را بنا خواهند نمود و ویرانه‌های سلف را برپا
- خواهند داشت و شهرهای خراب شده و ویرانه‌های دهرهای بسیار را تعمیر خواهند
- ۵ نمود * و غریبان برپا شده غله‌های شما را خواهند چرانید و یکانکان فلاحتان
- ۶ و باغبانان شما خواهند بود * و شما کاهنان خداوند نامیده خواهید شد و شما را
- بخدای ما مسقی خواهند نموده دولت اُمتهارا خواهید خورد و در جلال
- ۷ ایشان فخر خواهید نمود * بعوض خجالت نصیب مضاعف خواهید یافت و بعوض
- رسوائی از نصیب خود مسرور خواهید شد بنا برین ایشان در زمین خود نصیب
- ۸ مضاعف خواهند یافت و شادی جاودانی برای ایشان خواهد بود * زیرا من که
- یهوه هستم عدالت را دوست میدارم و از غارت و ستم نفرت میدارم و اجرت ایشان را
- ۹ برآستی بایشان خواهم داد و عهد جاودانی با ایشان خواهم بست * و نسل ایشان
- در میان اُمتهای ذریت ایشان در میان قومها معروف خواهند شده هر که ایشان را ببیند
- ۱۰ اعتراف خواهد نمود که ایشان ذریت مبارک خداوند میباشند * در خداوند
- شادی بسیار میکنم و جان من در خدای خود وجد مینماید زیرا که مرا بجامه نجات
- ملبس ساخته ردای عدالت را بمن پوشانیده چنانکه داماد خویشین را بتاج آرایش
- ۱۱ میدهد و عروس خود را بزبورها زینت میبخشد * زیرا چنانکه زمین نباتات خود را
- میرویانند و باغ زرع خویش را نمو میدهد همچنان خداوند یهوه عدالت و تسبیح را
- پیش روی تمامی اُمتهای خواهد رویانند *

بَلَبِ شَخصَت و دَوَم

- ۱ بخاطر صهیون سکوت نخواهم کرد و بخاطر اورشلیم خاموش نخواهم شد تا عدالتش
- ۲ مثل نور طلوع کند و نجاش مثل چراغیکه افروخته باشد * و اُمتهای عدالت ترا
- و جمیع پادشاهان جلال ترا مشاهده خواهند نموده و تو با سم جدید بکه دهان

- ۳ خداوند آنرا قرار میدهد مسی خواهی شد * و تو ناج جلال در دست خداوند
- ۴ و افسر ملوکاته در دست خدای خود خواهی بود * و تو دیگر بتروک مسی نخواهی شد و زمین را بار دیگر خرابه خواهند گفت بلکه ترا حفصیه و زمیترا بعوله خواهند نامید زیرا خداوند از تو سرور خواهد شد و زمین تو منکوحه خواهد کردید * زیرا چنانکه مردی جوان دوشین را بنکاح خویش درمیآورد هم چنان پسران ترا منکوحه خود خواهند ساخت و چنانکه داماد از عروس متع میگردد هم چنان خدایت از تو سرور خواهد بود * ای اورشلیم دیدن بانان بر حصارهای تو کاشته ام که هر روز و هر شب همیشه سکوت خواهند کرده ای مثلاً کزان خداوند خاموش مباشید * و او را آرامی ندهید تا اورشلیم را استوار کرده آنرا در جهان محل نسج بسازد * خداوند بدست راست خود و بیازوی قوی خویش قسم خورده گفته است که بار دیگر غله ترا ماکول دشمنان نسازم و غریبان شراب ترا که برایش زحمت کشید نخواهند نوشید * بلکه آنانیکه آنرا می چینند آنرا خورده خداوند را نسج خواهند نمود و آنانیکه آنرا جمع می کنند آنرا در صحنهای قدس من خواهند نوشید * بکنرید از دروازه ها بکنرید * طریق قوم را مهیا سازید و شاه را هرا بلند کرده مرتفع سازید و سنگها را بر چینه عکمر بجهه قومها بریا نمائید * اینک خداوند تا اقصای زمین اعلان کرده است پس بدختر صهیون بگوئید اینک نجات توی آید * همانا اجرت او همراهش و مکافات او پیش رویش میباشد * و ایشانرا بقوم مقدس و فدیه شدگان خداوند مسی خواهند ساخت و تو بمطلوب و شهر غیر متروک نامید خواهی شد *

باب شخصت و ستم

- ۱ این کیست که از آذوقه با لباس سرخ از بصر می آید یعنی این که بلباس جلیل خود ملبس است و در کثرت قوت خویش می خرامد * من که بعدالت تکلم می کنم و برای نجات زور آور میباشم * چرا لباس تو سرخ است و جامه تو مثل کسیکه چرخشت را پایمال کند * من چرخشت را تنها پایمال نمودم و احدی از قومها با من نبود و ایشانرا بغضب خود پایمال کردم و بحدت خشم خویش لکدکوب نمودم و خون ایشان بلباس من پاشیده شد تمامی جامه خود را آلوده ساختم * زیرا که بوم انتقام

- ۵ در دل من بود و سال فدیه شد کام رسیده بود * و نگرستم و اعانت کنند نبود و تعجب نمودم زیرا دستگیری نبوده. لهذا بازوی من مرا نجات داد و حدت خشم من مرا دستگیری نمود * و قومها را بغضب خود پایمال نموده ایشان را از حدت خشم خویش
- ۶ مست ساختم. و خون ایشانرا بر زمین ریختم * احسانهای خداوند و تسبیحات خداوند را ذکر خواهم نمود بر حسب هر آنچه خداوند برای ما عمل نموده است و بموجب کثرت احسانیکه برای خاندان اسرائیل موافق رحمتها و وفور رأفت خود
- ۸ بجا آورده است * زیرا گفته است ایشان قوم من و پسرانیکه خیانت نخواهند کرد میباشند پس نجات دهند ایشان شده است * او در همه تنگیهای ایشان بتنگ آورده شد و فرشته حضور وی ایشانرا نجات داده در محبت و حلم خود ایشانرا
- ۱۰ فدیه داد و در جمیع ایام قدیم محفل ایشان شده ایشانرا برداشت * اما ایشان عاصی شده روح قدوس او را محزون ساختند پس برگشته دشمن ایشان شد و او خود
- ۱۱ با ایشان جنگ نمود * آنکه ایام قدیم و موسی و قوم خویش را بیاد آورد (و گفت) مجلس آنکه ایشانرا با شبان کله خود از دریا برآورد و کجا است آنکه روح قدوس
- ۱۲ خود را در میان ایشان نهاد * که بازوی جلیل خود را بدست راست موسی خرامان ساخت و آبهارا پیش روی ایشان منشق گردانید تا اسم جاودانی برای خویش پیدا
- ۱۳ کند * آنکه ایشانرا در تبهها مثل اسب دریابان رهبری نمود که لغزش نغورند *
- ۱۴ مثل بهایی که بوادی فرودی روند روح خداوند ایشانرا آرامی بخشیده. هم چنان
- ۱۵ قوم خود را رهبری نمودی تا برای خود اسم مجید پیدا نمائی * از آسمان بنکر و از مسکن قدوسیت و جلال خویش نظر افکن. غیرت جبروت تو کجا است. جوشش
- ۱۶ دل و رحمتهای تو که بمن نمودی باز داشته شده است * بدرستی که تو پدر ما هستی اگر چه ابراهیم ما را نشناسد و اسرائیل ما را بجا نیاورد اما تو ای یهوه پدر ما و ولی
- ۱۷ ما هستی و نام تو از ازل می باشد * پس ای خداوند ما را از طریقهای خود چرا همراه ساختی و دلهای ما را سخت گردانیدی تا از تو ترسیم. بمخاطر بندگانت و اسباب میراث
- ۱۸ خود رجعت نما * قوم مقدس تو اندک زمانی آنرا متصرف بودند و دشمنان ما مکان
- ۱۹ قدس ترا پایمال نمودند * و ما مثل کسانی که تو هرگز بر ایشان حکمرانی نکرده باشی و بنام تو نامیده نشده باشند گردیده ایم *

باب شصت و چهارم

- ۱ کاشکه آسمانها را منشق ساخته نازل می شدی و کوهها از رویت نو متزلزل
- ۲ میکشت * مثل آتشیکه خورده چوبها را مشتعل سازد و ناریکه آبرا بجوش آورد
- ۳ تا نام خود را بردشمنت معروف سازی و امتها از رویت تو لرزان کردند * چنینکه کارهای هولناک را که منتظر آنها نبودیم بجا آوردی * آنکه تزلزل فرمودی و کوهها
- ۴ از رویت نو متزلزل کردید * زیرا که از ایام قدیم نشنیدند و استماع نمودند و چشم
- ۵ خدا را غیر از تو که برای متظران خویش بپردازد ندید * تو آنان را که شادمانند و عدالت را بجای می آورند و براههای تو ترا بیاد میآورند ملاقات میکنی * اینک تو غضبناک شدی و ما گناه کرده ایم در اینها مدت مدیدی بسر بردیم و آبا نجات توانیم
- ۶ یافت * زیرا که جمیع ما مثل شخصی نجس شده ایم و همه اعمال عادلانه ما مانند لثه ملوث میباشد * و هکذا ما مثل برگ پژمرده شده گناهان ما مثل باد مارا میرباید *
- ۷ و کسی نیست که اسم ترا بخواند یا خوشتن را برانگیزاند تا بنو متمسک شود زیرا که
- ۸ روی خود را از ما پوشیده و ما را بسبب گناهان ما کداخته * اما الان ای خداوند تو پدر ما هستی * ما کُل هستیم و تو صانع ما هستی و جمیع ما مصنوع دستهای تو
- ۹ میباشیم * ای خداوند بشدت غضبناک باش و گناه را تا بابد بخاطر مدار * هان ملاحظه نما که هکذا ما قوم نو هستیم * شهرهای مقدس تو بیابان شده * صهیون
- ۱۰ بیابان و اورشلیم ویرانه گردیده است * خانه مقدس و زیبای ما که پدران ما ترا در آن نسج میخواندند بآتش سوخته شده و تمامی نفایس ما بخرابی مبدل گردیده
- ۱۱ است * ای خداوند آبا با وجود این همه خود داری میکنی و خاموش شده ما را بشدت رنجور میسازی *

باب شصت و پنجم

- ۱ آنانیکه مرا طلب نمودند مرا جستند و آنانیکه مرا نطلبیدند مرا یافتند و قومیکه
- ۲ باسم من نامید نشدند گفتم لیک لیک * تمامی روز دستهای خود را بسوی قوم
- ۳ معتردیکه موافق خیالات خود براه ناپسندیدن سلوک میفودند دراز کردم * قومیکه پیش رویم غضب مرا همیشه بهیجان میآورند * که در باغات قربانی میکنند

- ۴ و بر آجرها بخور میسوزانند * که در قبرها ساکن شد در مغاره ها منزل دارند * که
 ۵ گوشت خنزیر میخورند و خورش نجاسات در ظروف ایشان است * که میگویند
 در جای خود بایست و نزدیک من میا زیرا که من از تو مقدس تر هستم * ایشان دود
 ۶ دریغی من میباشند و آتشیکه تمامی روز مشتعل است * هانا این پیش من مکتوب
 است * پس ساکت نخواهم شد بلکه پاداش خواهم داد و باغوش ایشان مکافات
 ۷ خواهم رسانید * خداوند میگوید درباره کناهان شما و کناهان پدران شما بام که
 بر کوهها بخور سوزانید و مرا بر تلها اهانت نمودید پس جزای اعمال شما را اول
 ۸ باغوش شما خواهم رسانید * خداوند چنین میگوید چنانکه شیعی در خوشه یافت
 میشود و میگویند آنرا فاسد ساز زیرا که برکت در آن است * همچنان بخاطر بندکان
 ۹ خود عمل خواهم نمود تا (ایشانرا) بالکل هلاک نسازم * بلکه نسلی از یعقوب و وارثی
 برای کوههای خویش از یهودا بظهور خواهم آورد * و برگردانم و رثه آن و بندکانم
 ۱۰ ساکن آن خواهند شد * و شائرون مرغ کله ها و وادی عاکور خوابگاه ربه ها بجهه
 ۱۱ قوم من که مرا طلبیدند خواهد شد * و اما شما که خداوند را ترك کرده و کوه مقدس
 مرا فراموش نموده اید * و مائده بجهه بخت مهیا ساخته و شراب مزوج بجهه اتفاق
 ۱۲ ریخته اید * پس شما را بجهه شمشیر مقدر ساختم و جمیع شما برای قتل خم خواهید شد
 زیرا که چون خوانتم جواب ندادید و چون سخن گفتم نشنیدید و آنچه را که در نظر من
 ۱۳ ناپسند بود بعمل آوردید و آنچه را که نخواستم برگردید * بنابراین خداوند یهوه
 میگوید هان بندکان من خواهند خورد اما شما گرسنه خواهید بود اینک بندکانم
 خواهند نوشید اما شما تشنه خواهید بود * هانا بندکانم شادی خواهند کرد اما شما
 ۱۴ خجل خواهید کردید * اینک بندکانم از خوشی دل نرم خواهند نمود اما شما
 ۱۵ از کدورت دل فریاد خواهید نمود و از شکستگی روح و لوله خواهید کرد * و نام
 خود را برای برگردان من بجای لعنت ترك خواهید نمود پس خداوند یهوه ترا
 ۱۶ بقتل خواهد رسانید و بندکان خویش را باسم دیبکر خواهد نامید * پس هر که
 خویش ترا بروی زمین برکت دهد خویش ترا بخدای حق برکت خواهد داد و هر که
 بروی زمین قسم خورد بخدای حق قسم خواهد خورد * زیرا که تنکهای اولین
 ۱۷ فراموش شد و از نظر من پنهان گردیده است * زیرا اینک من آسمانی جدید و زمینی

جدید خواهم آفرید و چیزهای پیشین بیاد نخواهد آمد و مخاطر نخواهد گذشت *

۱۸ بلکه از آنچه من خواهم آفرید شادی کنید و نا بآید وجد نمائید زیرا اینک اورشلیم را

۱۹ محلّ وجد و قوم اورا محلّ شادمانی خواهم آفرید * و از اورشلیم وجد خواهم نمود و از قوم خود شادی خواهم کرد و آواز کربه و آواز ناله بار دیگر در او شنید نخواهد شد *

۲۰ و بار دیگر طفل کم روز از آنجا نخواهد بود و نه مرد پیر که عمر خود را با تمام نرسانید باشد زیرا که طفل در سنّ صد سالگی خواهد مُرد لیکن کاهکار صد ساله ملعون خواهد بود * و خانه‌ها بنا کرده در آنها ساکن خواهند شد و ناکستانها غرس نموده میوه آنها را خواهند خورد * بنا خواهند کرد تا دیگران سکونت نمایند و آنچه را که غرس مینمایند دیگران نخواهند خورد * زیرا که ایام قوم من مثل ایام درخت خواهد بود و برگزیدگان من از عمل دستهای خود تمتع خواهند بُرد * زحمت بیجا نخواهند کشید و اولاد بجهت اضطراب نخواهند زائید زیرا که اولاد برکت یافتگان

۲۴ خداوند هستند و ذریت ایشان با ایشانند * و قبل از آنکه بخوانند من جواب خواهم داد * و پیش از آنکه سخن گویند من خواهم شنید * کرک و بره باهم خواهند چربد و شیر مثل گاو گاه خواهد خورد و خوراک مار خاك خواهد بوده خداوند میکوید که در غامی کوه مقدّس من ضرر نخواهند رسانید و فساد نخواهند نمود *

باب شصت و ششم

۱ خداوند چنین میکوید آسمانها گری می و زمین پای انداز من است پس خانه که برای من بنا میکنید کجا است و مکان آرام من کجا * خداوند میکوید دست من همة این چیزها را ساخت پس جمیع اینها بوجود آمد اما باین شخص که مسکین و شکسته دل و از کلام من لرزان باشد نظر خواهم کرد * کسیکه کاه و ذبح نماید مثل قاتل انسان است و کسیکه کوسفندی ذبح کند مثل شخصی است که کردن سک را بشکند و آنکه هدیه بگذراند مثل کسی است که خون خنزیر را بریزد و آنکه بخور سوزاند مثل شخصی است که بُئیرا تبریک نماید و ایشان راههای خود را اختیار کرده‌اند و جان ایشان از رجاسات خودشان مسرور است * پس من نیز مصیبت‌های ایشان را اختیار خواهم کرد و نرسهای ایشان را برایشان عارض خواهم کرد تا ندید زیرا چون

- خواندم کسی جواب نداد و چون نکلم نمودم ایشان نشنیدند بلکه آنچه را که در نظر
 ۵ من ناپسند بود بعل آوردند و آنچه را که نخواستم اخبار کردند * ای آنانیکه
 از کلام خداوند میلرزید سخن او را بشنوید. برادران شما که از شما نفرت دارند
 و شما را بمحاطر اسم من از خود میرانند میگویند خداوند نمجید کرده شود تا شادی شما را
 ۶ بینم لیکن ایشان خجل خواهند شد * آواز غوغا از شهر صدائی از هیکل. آواز
 ۷ خداوند است که بدشمنان خود مکافات میرساند * قبل از آنکه درد زه بکشد
 ۸ زائیده پیش از آنکه درد او را فرو گیرد اولاد نرینه آورد * کیست که مثل اینرا شنید
 و کیست که مثل اینرا دیده باشد. آیا ولایتی در یک روز مولود گردد و قومی یکدفعه
 ۹ زائید شود. زیرا صهیون بمجرد درد زه کشیدن پسران خود را زائید * خداوند
 میگوید آیا من بزم رحم برسانم و نزیانم و خدای تو میگوید آیا من که زیاننده هستم
 ۱۰ رحم را بیندم * ای همه آنانیکه اورشلم را دوست میدارید با او شادی کنید
 و برایش وجد نمائید. وای همه آنانیکه برای او ماتم میگیرید با او شادی بسیار
 ۱۱ نمائید * تا از پستانهای تسلیات او بمکید و سیر شوید و بدوشید و از فراوانی جلال
 ۱۲ او محظوظ گردید * زیرا خداوند چنین میگوید اینک من سلامتی را مثل نهر و جلال
 اُمتهارا مانند نهر سرشار باو خواهم رسانید. و شما خواهید مکید و در آغوش او
 ۱۳ برداشته شده برزانههای بنار پرورده خواهید شد * و مثل کسیکه مادرش او را
 تسلی دهد همچنین من شما را تسلی خواهم داد و در اورشلم تسلی خواهید یافت *
 ۱۴ پس چون اینرا بینید دل شما شادمان خواهد شد و استخوانهای شما مثل گیاه سبز
 و خرم خواهد گردید و دست خداوند بر بند کانش معروف خواهد شد اما بردشمنان
 ۱۵ خود غضب خواهد نمود * زیرا اینک خداوند با آتش خواهد آمد و عرابه های
 او مثل کُر دباد تا غضب خود را با حدت و عتاب خویش را با شعله آتش بانجام
 ۱۶ رساند * زیرا خداوند با آتش و شمشیر خود بر غامی بشر داوری خواهد نمود
 ۱۷ و مقتولان خداوند بسیار خواهند بود * و خداوند میگوید آنانیکه از عجب بکفر که
 در وسط باشد خویشتر را در باغات تقدیس و تطهیر مینمایند و گوشت خنزیر و رجاسات
 ۱۸ و گوشت موش میخورند با هم تلف خواهند شد * و من اعمال و خیالات ایشان را جزا
 خواهم داد و آمدن جمیع اُمتهارا جمع خواهم کرد و ایشان آمدن جلال مرا

- ۱۹ خواهند دید * و آتی در میان ایشان برپا خواهم داشت و آنانرا که از ایشان نجات یابند نزد اُمّت‌ها بر شیش و قول و نیرانند از این لُود و تو بال و یونان و جزایر بعید که آوازه مرا نشنیده‌اند و جلال مرا ندیده‌اند خواهم فرستاد تا جلال مرا در میان اُمّت‌ها شایع سازند * و خلاوند میگوید که ایشان جمیع برادران شمارا از تمامی اُمّت‌ها براسبان و عرابه‌ها و تخت روانها و قاطران و شتران بکوه مقدس من اورشلم بجهت خداوند هدیه خواهند آورده چنانکه بنی اسرائیل هدیه خود را در ظرف باک بجای خداوند می‌آوردند * و خلاوند میگوید که از ایشان نیز کاهنان و لاویان خواهند گرفت *
- ۲۱ زیرا خلاوند میگوید چنانکه آسمانهای جدید و زمین جدید بکه من آنها را خواهم ساخت در حضور من پایدار خواهد ماند همچنان دریت شما و اسم شما پایدار خواهد ماند * و خلاوند میگوید که از غره ماه تا غره دیگر و از سبت تا سبت دیگر تمامی بشر خواهند آمد تا بحضور من بجهت نمایند * و ایشان بیرون رفته لاشهای مردمانرا که بر من عاصی شده‌اند ملاحظه خواهند کرد زیرا کَریم ایشان نخواهد مُرد و آتش ایشان خاموش نخواهد شد و ایشان نزد تمامی بشر مکروه خواهند بود *

کتاب ارمیا نبی

باب اول

- ۱ کلام ارمیا ابن حلقیا از کاهنانیکه در عناتوت در زمین بنیامین بودند * که کلام خداوند در ایام یوشیا ابن آمون پادشاه یهودا در سال سیزدهم از سلطنت او بروی نازل شد * و در ایام یهوایقیم بن یوشیا پادشاه یهودا تا آخر سال یازدهم صدقیا ابن یوشیا پادشاه یهودا نازل میشد تا زمانیکه اورشلیم در ماه بنجم باسبری برده شد *
- ۲ پس کلام خداوند بر من نازل شد گفت * قبل از آنکه ترا در شکم صورت بندم ترا شناختم و قبل از بیرون آمدنت از رحم ترا تقدیس نمودم و ترا نبی اُمّتها قرار دادم * پس گفتم آه ای خداوند یهوه اینک من تکلم کردم و نمیدانم چونکه
- ۳ طفل هستم * اما خداوند مرا گفت مگو من طفل هستم زیرا هر جائیکه ترا بفرستم خواهی رفت و بهر چه ترا امر فرمام نکلم خواهی نمود * از ایشان مترس زیرا
- ۴ خداوند میگوید من با تو هستم و ترا رهائی خواهم داد * آنکاه خداوند دست خود را دراز کرده دهان مرا لمس کرد و خداوند بن گفت اینک کلام خود را در دهان تو نهادم * بدان که ترا امروز بر اُمّتها و ممالک مبعوث کردم تا از ریشه
- ۵ برگ کنی و منهدم سازی و هلاک کنی و خراب نمائی و بنا نمائی و غرس کنی * پس
- ۶ کلام خداوند بر من نازل شد گفت ای ارمیا چه میبینی گفتم شاخه از درخت بادام
- ۷ میبینم * خداوند مرا گفت نیکو دیدی زیرا که من بر کلام خود دیکه بانی میکنم تا
- ۸ آنرا بانجام رسانم * پس کلام خداوند بار دیگر بر من رسید گفت چه چیز میبینی
- ۹ گفتم دیکه جوشنده میبینم که رویش از طرف شمال است * و خداوند مرا گفت
- ۱۰ بلای از طرف شمال بر جمیع سکنه این زمین منبسط خواهد شد * زیرا خداوند
- ۱۱ میگوید اینک من جمیع قبایل ممالک شمال را خواهم خواند و ایشان آمد هر کس

کستی خود را در دهنه دروازه اورشلیم و بر تپائی حصارهایش کرد آ کرد و بضد
 ۱۶ تمامی شهرهای یهودا بر پا خواهد داشت * و بر ایشان احکام خود را درباره همه
 شرارتشان جاری خواهم ساخت چونکه مرا ترك کردند و برای خدا یان غیر بخور
 ۱۷ سوزانیدند و اعمال دستهای خود را بجه نمودند * پس تو کمر خود را ببند و برخاسته
 هر آنچه را من بخواهم فرمایم بایشان بگو و از ایشان هراسان باش مبادا ترا پیش
 ۱۸ روی ایشان مشوش سازم * زیرا اینک من ترا امروز شهر حصار دار و ستون
 آهنین و حصارهای برنجین بضد تمامی زمین برای پادشاهان یهودا و سروران
 ۱۹ و کاهنانش و قوم زمین ساختم * و ایشان با تو جنگ خواهند کرد اما بر تو غالب
 نخواهند آمد زیرا خداوند میگوید من با تو هستم و ترا رهائی خواهم داد *

باب دوم

۱ و کلام خداوند بر من نازل شد گفت * برو و بکوش اورشلیم ندا کرده بگو
 خداوند چنین میگوید غیرت جوانی تو و محبت نامزد شدن ترا حینیکه از عقب
 ۲ من دریابان و در زمین لم یزرع میخرا میدی برایت بخاطر میآورم * اسرائیل برای
 خداوند مقدس و نوبر محصول او بوده خداوند میگوید آنانیکه او را بخورند مجرم
 ۳ خواهند شد و بلا بر ایشان مستولی خواهد کردید * ای خاندان یعقوب و جمیع
 ۴ قبایل خانه واده اسرائیل کلام خداوند را بشنوید * خداوند چنین میگوید پسران
 شما در من چه بی انصافی یافتند که از من دوری ورزیدند و اباطیل را پیروی کرده
 ۵ باطل شدند * و نگفتند یهوه کجاست که ما را از زمین مصر بر آورد و ما را دریابان
 و زمین ویران و پر از حفرها و زمین خشک و سایه موت و زمینیکه کسی از آن گذر
 ۶ نکند و آدمی در آن ساکن نشود رهبری نمود * و من شما را بزمین بستانم و آوردم تا
 میوهها و طیبات آنرا بخورید اما چون داخل آن شدید زمین مرا نجس ساختید
 ۷ و میراث مرا مکروه گردانیدید * کاهنان نگفتند یهوه کجاست و خوانندگان تورا
 ۸ مرا نشناختند و شبانان بر من عاصی شدند و انبیا برای بعل نبوت کرده در عقب
 ۹ چیزهای بی فایده رفتند * بنابراین خداوند میگوید بار دیگر با شما مخاصمه خواهم
 ۱۰ نمود و با پسران پسران شما مخاصمه خواهم کرد * پس بجزیره های کتیم گذر کرده

- ملاحظه نمائید و به قیدار فرستاده بدقت تعقل نمائید و دریافت کنید که آیا حادثه
 ۱۱ مثل این واقع شده باشد * که آیا هیچ اُمّی خدایان خویشرا عوض کرده باشند با
 آنکه آنها خدا نیستند اما قوم من جلال خویشرا بآنچه فایده ندارد عوض نمودند *
 ۱۲ پس خداوند میگوید ای آسمانها از این متعجب باشید و بخود لرزید بشدت مشوش
 ۱۳ شوید * زیرا قوم من دو کار بد کرده اند * مرا که چشمه آب حیاتم ترك نموده
 ۱۴ و برای خود حوضها کَنده اند یعنی حوضهای شکسته که آبرو نگاه ندارد * آیا
 ۱۵ اسرائیل غلام با خانه زاد است پس چرا غارت شده باشد * شیران زبان براو
 غرش نموده آواز خود را بلند کردند و زمین اورا ویران ساختند و شهرهای سوخته
 ۱۶ و غیر مسکون گردیده است * و پسران نُو ف و تَحَفَنَیْس فرق نرا شکسته اند * آیا
 ۱۷ اینرا برخویشتن وارد نیاوردی چونکه یَهُوه خدای خود را چنینکه نرا رهبری مینمود
 ۱۸ ترك کردی * و الان ترا با راه مصر چه کار است تا آب شیئور را بنوشی و ترا با راه
 ۱۹ آشور چه کار است تا آب فرات را بنوشی * خداوند یَهُوه صباوت چنین میگوید
 شرارت تو نرا تنبیه کرده و ارتداد تو نرا توبیخ نموده است پس بدان و بین که این
 امر زشت و فحش است که یَهُوه خدای خود را ترك نمودی و نرس من در تنو نیست *
 ۲۰ زیرا از زمان قدم یوغ ترا شکستم و بندهای نرا کسبتم و کفتی بندگی نخواهم نمود زیرا
 ۲۱ بر هر تل بلند و زیر هر درخت سبز خوابید زنا کردی * و من ترا مَو اَصیل و تخم
 ۲۲ تمام نیکو غرس نمودم پس چگونه نهال مَو بیکانه برای من گردیده * پس اگر چه
 خویشترا با اشران بشوئی و صابون برای خود زیاده بکاربری اما خداوند یَهُوه
 ۲۳ میگوید که گناه تو پیش من رقم شده است * چگونه میگوئی که نجس نشدم و در
 عقب بعلیم نرفتم * طریق خویشرا دروادی بنکر و بآنچه کردی اعتراف نما ای شتر
 ۲۴ نیز رو که در راههای خود میدوی * مثل کور خر هستی که بیابان عادت داشته
 در شهوت دل خود باد را بوی میکشد * کیست که از شهوتش اورا بر گرداند * آنانیکه
 ۲۵ اورا میطلبند خسته نخواهند شد و اورا در ماهش خواهند یافت * پای خود را
 از برهنگی و کلوی خویشرا از تشنگی باز دار * اما کفتی نی امید نیست زیرا که غریبانرا
 ۲۶ دوست داشتم و از عقب ایشان خواهم رفت * مثل دزدیکه چون گرفتار شود خجل
 گردد همچنین خاندان اسرائیل با پادشاهان و سروران و کاهنان و انبیای ایشان

- ۲۷ خجل خواهند شد * که بچوب می‌کوبند تو پدر من هستی و بسنک که تو مرا زائید
 زیرا که پشت بن دادند و ته رو اما در زمان مصیبت خود می‌کوبند برخیز و ما را
 ۲۸ نجات ده * پس خدایان تو که برای خود ساختی کجایند * ایشان در زمان مصیبت
 برخیزند و ترا نجات دهند * زیرا که ای یهودا خدایان تو بشماره شهرهای تو میباشند *
 ۲۹ خداوند میگوید چرا با من مخاصمه مینائید جمیع شما بر من عاصی شده‌اید *
 ۳۰ پسران شما را عبث زده‌ام زیرا که نادیرا نمی‌پذیرند * شمشیر شما مثل شیر درنده انبیا
 ۳۱ شما را هلاک کرده است * ای شما که اهل این عصر میباشید کلام خداوند را بفهمید
 آیا من برای اسرائیل مثل بیابان یا زمین ظلمت غلیظ شده‌ام پس قوم من چرا
 ۳۲ می‌کوبند که رؤسای خود شده‌ام و بار دیگر نزد تو نخواهم آمد * آیا دوشین زبور
 خود را یا عروس آرایش خود را فراموش کند اما قوم من روزهای بیشمار مرا
 ۳۳ فراموش کرده‌اند * چگونه راه خود را مهیا میسازي تا محبت را بطلبی بنا برین زنان
 ۳۴ بدرا نیز براههای خود تعلیم دادی * در دامنهای تو نیز خون جان فقیران بیکناه
 ۳۵ بافته شده آنها را در قفس زدن نیافتم بلکه بر جمیع آنها * و می‌کونی چونکه بیکناه هستم
 غضب او از من بر گردانیده خواهد شد * اینک بسبب گفتنت که گناه نکرده‌ام بر تو
 ۳۶ دآوری خواهم نمود * چرا اینقدر میشتایی تا راه خود را تبدیل نمائی * چنانکه
 ۳۷ از آشور خجل شدی همچین از مصر نیز خجل خواهی شد * از این نیز دستهای
 خود را بر سر ت نهاده بیرون خواهی آمد * چونکه خداوند اعتماد ترا خوار شمرده
 است پس از ایشان کامیاب خواهی شد *

باب سیم

- ۱ و می‌گوید اگر مرد زن خود را طلاق دهد و او از وی جدا شده زن مرد دیگری
 بشود آیا بار دیگر آن زن رجوع خواهد نمود مگر آن زمین بسیار ملوث نخواهد
 شده لیکن خداوند می‌گوید تو با یاران بسیار زنا کردی اما نزد من رجوع نما *
 ۲ چشمان خود را ببلندیها برافراز و بین که کدام جا است که در آن با تو همنواب
 نشده‌اند * برای ایشان بسر راهها مثل (زن) عَرَب در بیابان نشستی و زمین را بزنا
 ۳ و بد رفتاری خود ملوث ساختی * پس بارش شما باز داشته شد و باران بهاری نیامد

- ۴ و ترا جبین زن زانیه بوده حیارا از خود دور کردی * آیا از این بیعد مرا صدا
 ۵ نخواهی زد که ای پدر من تو یار جوانی من بودی * آیا غضب خود را تا بابد
 خواهد نمود و آنرا تا بآخر نگاه خواهد داشت اینک اینرا گفتی اما اعمال بد را بجا
 ۶ آورده کامیاب شدی * و خداوند در ایام یوشیا پادشاه بن گفت آیا ملاحظه
 کردی که اسرائیل مرتد چه کرده است * چگونه بفراز هر کوه بلند و زیر هر درخت
 ۷ سبز رفته در آنجا زنا کرده است * و بعد از آنکه همه این کارها را کرده بود من گفتم
 ۸ نزد من رجوع نما اما رجوع نکرد و خواهر خائن او یهودا اینرا بدید * و من دادم
 با آنکه اسرائیل مرتد زنا کرد و از همه جهات او را بیرون کردم و طلاق نامه بوی
 ۹ دادم لکن خواهر خائن او یهودا ترسید بلکه او نیز رفته مرتکب زنا شد * و واقع
 شد که بسبب سهل انگاری او در زنا کاریش زمین ملوث گردید و او با سنگها
 ۱۰ و چوبها زنا نمود * و نیز خداوند میگوید با وجود این همه خواهر خائن او یهودا
 ۱۱ نزد من با تمامی دل خود رجوع نکرد بلکه با ریاکاری * پس خداوند مرا گفت
 ۱۲ اسرائیل مرتد خویشتر از یهودای خائن عادلتر نموده است * لهذا برو و اینسخنانرا
 بسوی شمال ندا کرده بگو خداوند میگوید ای اسرائیل مرتد رجوع نما و بر تو
 غضب نخواهم نمود زیرا خداوند میگوید من رؤف هستم و تا بابد خشم خود را نگاه
 ۱۳ نخواهم داشت * فقط بکناہانت اعتراف نما که بر یهوه خدای خویش عاصی شدی
 و راههای خود را زیر هر درخت سبز برای ییکانکان منشعب ساختی و خداوند
 ۱۴ میگوید که شما آواز مرا نشنیدید * پس خداوند میگوید ای پسران مرتد رجوع
 نمائید زیرا که من شوهر شما هستم و از شما بکنفرازشهری و دو نفر از قبیله گرفته شما را
 ۱۵ به صهیون خواهم آورد * و شما شبانان موافق دل خود خواهم داد که شما را بمعرفت
 ۱۶ و حکمت خواهند چرانید * و خداوند میگوید که چون در زمین افزوده و بارور
 شوید در آن ایام بار دیگر تابوت عهد یهوه را بریان خواهند آورد و آن بخاطر ایشان
 نخواهد آمد و آنرا ذکر خواهند کرد و آنرا زیارت خواهند نمود و بار دیگر ساخنه
 ۱۷ نخواهد شد * زیرا در آن زمان اورشلیم را گرسی یهوه خواهند نامید و تمامی اُمتهای
 آنجا بجهت اسم یهوه باورشلیم جمع خواهند شد و ایشان بار دیگر پیروی سرکنش
 ۱۸ دلهای شریر خود را نخواهند نمود * و در آن ایام خاندان یهودا با خاندان اسرائیل

راه خواهند رفت و ایشان از زمین شمال بآزمینیکه نصیب پدران ایشان ساختم با هم
 ۱۹ خواهند آمد * و گفتم که من ترا چگونه در میان پسران فراردم و زمین مرغوب
 و میراث زیباترین اُمتهارا بتو دهم پس گفتم که مرا پدر خواهی خواند و از من دیگر
 ۲۰ مرتد نخواهی شد * خداوند میگوید هر آینه مثل زنیکه بشوهر خود خیانت ورزد
 ۲۱ همچین شما ای خاندان اسرائیل بن خیانت ورزیدید * آواز کربه و تضرعات
 بنی اسرائیل از بلندیها شنید میشود زیرا که راههای خود را منحرف ساخته و یهوه
 ۲۲ خدای خود را فراموش کرده اند * ای فرزندان مرتد بازگشت نمائید و من
 ارتدادهای شما را شفا خواهم داد (و میگویند) اینک نزد تو میآیم زیرا که تو یهوه
 ۲۳ خدای ما هستی * بدرستی که از دحام کوهها از نلها باطل میباشد زیرا بدرستی که
 ۲۴ نجات اسرائیل در یهوه خدای ما است * و خجالت مشقت پدران ما یعنی رمه و کله
 ۲۵ و پسران و دختران ایشان را از طفولیت ما تلف کرده است * در خجالت خود
 میگوییم و رسوائی ما را ما میپوشاند زیرا که هم ما و هم پدران ما از طفولیت خود تا امروز
 بیهوه خدای خویش گناه ورزید و آواز یهوه خدای خویشرا نشنیدیم *

باب چهارم

۱ خداوند میگوید ای اسرائیل اگر بازگشت نمائی اگر نزد من بازگشت نمائی •
 ۲ و اگر رجاسات خود را از خود دور نمائی بر آکنده نخواهی شد * و برستی و انصاف
 و عدالت بجای یهوه قسم خواهی خورد و اُمتهای خوبشترا با و مبارک خواهند
 ۳ خواند و بوی فخر خواهند کرد * زیرا خداوند بر دان یهودا و اورشلیم چنین
 ۴ میگوید زمینهای خود را شیار کنید و در میان خارها مکارید * ای مردان یهودا
 و ساکنان اورشلیم خوبشترا برای خداوند مخنون سازید و غنای دلهای خود را دور
 کنید مبادا حدت خشم من بسبب بدئی اعمال شما مثل آتش صادر شد افروخته
 ۵ گردد و کسی آنرا خاموش نتواند کرد * در یهودا اخبار نمائید و در اورشلیم اعلان
 نموده بگوئید و در زمین کرنا بنوازید و با آواز بلند ندا کرده بگوئید که جمع شوید تا
 ۶ بشهرهای حصاردار داخل شویم * علی بسوی صهیون برافرازید و برای پناه
 فرار کرده توقف نمائید زیرا که من بلائی و شکستی عظیم از طرف شمال میآورم *

- ۷ شیری از پشته خود برآمد و هلاک کنند اُمّت‌ها حرکت کرده از مکان خویش درآمد
است تا زمین ترا ویران سازد و شهرهای خراب شد غیر مسکون گردد *
- ۸ از انجمنه پلاس پوشید ماتم گیرید و ولوله کنید زیرا که حدّث خشم خداوند از ما
برنگشته است * و خداوند میگوید که در آن روز دل پادشاه و دل سروران
۱ شکسته خواهد شد و کاهنان متعیر و انبیا مشوش خواهند گردید * پس کفتم آه ای
خداوند یهوه بختیق این قوم و اورشلیم را بسیار فریب دادی زیرا گفتی شمارا سلامتی
۱۱ خواهد بود و حال آنکه شمشیر بجان رسیده است * در آن زمان باین قوم و باورشلیم
گفته خواهد شد که باد سموم از بلندیه‌ای بیابان بسوی دختر قوم من خواهد وزید
۱۲ نه برای افشاندن و پاک کردن خرّمن * باد شدید از اینها برای من خواهد وزید
۱۳ و من نیز آن برایشان دآوری ها خواهم فرمود * اینک او مثل اُرمیاید و عرابه‌های
او مثل گردباد و اسبهای او از عقاب تیزروترند و ای برما زیرا که غارت شدیم *
- ۱۴ ای اورشلیم دل خود را از شرارت شست و شوکن تا نجات یابی * تا بکی خیالات
۱۵ فاسد تو در دلت بماند * زیرا آوازی از دنان اخبار میناید و از کوهستان آفرام
۱۶ بمصیبتی اعلان میکند * اُمّت‌ها را اطلاع دهید هان بضد اورشلیم اعلان کنید که
محاصره کنندگان از ولایت بعید می‌آیند و باواز خود بضد شهرهای یهودا ندا میکنند *
- ۱۷ خداوند میگوید که مثل دبه بانان مزرعه او را احاطه میکنند چونکه بر من فتنه
۱۸ انجمنه است * راه تو و اعمال تو این چیزها را بر تو وارد آورده است * این شرارت
۱۹ تو بجدی تلخ است که بدلت رسیده است * احتشای من احتشای من * پرده‌های
دل من از درد سفته شد و قلب من در اندروم مشوش گردید ساکت نتوانم شد
۲۰ چونکه تو ای جان من آواز کرنا و نعره جنکرا شنیدم * شکستی بر شکستی
اعلان شد زیرا که تمام زمین غارت شد است و خیمه‌های من بفتنه و پرده‌ها من ناکهان
۲۱ بتاراج رفته است * تا بکی علما را بینم و آواز کرنا را بشنوم * چونکه قوم من
احمقند و مرا نمیشناسند و ایشان پسران ابله هستند و هیچ فهم ندارند * برای بدی
۲۲ کردن ما هراند لیکن بجهت نیکوکاری هیچ فهم ندارند * بسوی زمین نظر انداختم
۲۳ و اینک نهی و ویران بود و بسوی آسمان و هیچ نور نداشت * بسوی کوهها نظر
۲۴ انداختم و اینک متزلزل بود و تمام تلها از جا متحرک میشد * نظر کردم و اینک آدمی

۲۶ نبود و تمامی مرغان هوا فرار کرده بودند * نظر کردم و اینک بوستانها بیابان گردیده
 ۲۷ و همه شهرها از حضور خداوند و از حدت خشم وی خراب شده بود * زیرا خداوند
 چنین میگوید تمامی زمین خراب خواهد شد لیکن آنرا بالکل فانی نخواهم ساخت *
 ۲۸ از این سبب جهان ماتم خواهد گرفت و آسمان از بالا سیاه خواهد شد زیرا که اینرا
 ۲۹ کفتم و اراده نمودم و پیشمان نخواهم شد و از آن بازگشت نخواهم نمود * از آواز
 سواران و تیراندازان تمام اهل شهر فرار میکنند و بمجنکها داخل میشوند و بر صخره ها
 ۳۰ برمیآیند و تمامی شهرها ترك شده احدی در آنها ساکن نمیشود * و تو حینکه غارت
 شوی چه خواهی کرد اگرچه خویشتر را بقرمز ملبس سازی و به زیورهای طلا بیارائی
 و چشمان خود را از سرمه جلا دهی لیکن خود را عبت زیبائی داده چونکه یاران تو
 ۳۱ ترا خوار شمرده قصد جان تو دارند * زیرا که آوازی شنیدم مثل آواز زنی که درد زه
 دارد و تنگی مثل زنی که نغمه زناده خویش را بزاید یعنی آواز دختر صهیون را که آه
 میکشد و دستهای خود را دراز کرده میگوید وای بر من زیرا که جان من بسبب
 قاتلان بیهوش شده است *

باب پنجم

۱ در کوچه های اورشلیم گردش کرده ببینید و بفهمید و در چهار سوهایش تفتیش
 نمایند که آیا کسیرا که بانصاف عمل نماید و طالب راستی باشد تواند یافت تا من
 ۲ آنرا بیامرزم * و اگرچه بگویند قسم بحیات یهوه لیکن بدروغ قسم میخورند * ای
 خداوند آیا چشمان تو بر راستی نگران نیست * ایشانرا زدی اما محزون نشدند *
 و ایشانرا تلف نمودی اما نخواستند تادیب را بپذیرند * رویهای خود را از صخره سختتر
 ۴ گردانیدند و نخواستند بازگشت نمایند * و من کفتم بدرستی که اینان فقیرند و جاهل
 ۵ هستند که راه خداوند و احکام خدای خود را نمیدانند * پس نزد بزرگان میروم
 و با ایشان نکلمم خواهم نمود زیرا که ایشان طریق خداوند و احکام خدای خود را
 ۶ میدانند لیکن ایشان متفقاً یوغ را شکسته و بندها را کسجته اند * از انجبه شیری
 از جنکلی ایشانرا خواهد کشت و کرک بیابان ایشانرا تاراج خواهد کرد و پلنگ
 بر شهرهای ایشان در کمین خواهد نشست و هر که از آنها بیرون رود دریده خواهد
 ۷ شد زیرا که تفصیرهای ایشان بسیار وارتدادهای ایشان عظم است * چگونه ترا

- برای این یامرزیم که پسرانت مرا ترك کردند و آنچه خدا نیست قسم خوردند و چون
 من ایشانرا سیر نمودم مرتکب زنا شدند و در خانه های فاحشه ها ازدحام نمودند *
- ۸ مثل اسبان پرورده شده مست شدند که هریکی از ایشان برای زن همسایه خود شبهه
 ۹ میزند * و خداوند میگوید آیا بسبب این کارها عفت نخواهم رسانید و آیا جان
 ۱۰ من از چنین طایفه انتقام نخواهد کشید * بر حصارهایش برآئید و آنها را خراب
 کنید اما بالکل هلاک نمکید و شاخه هایشرا قطع نمائید زیرا که از آن خداوند نیستند *
- ۱۱ خداوند میگوید هرآینه خاندان اسرائیل و خاندان یهودا بمن بشدت خیانت
 ۱۲ ورزیدند * خداوند را انکار نموده میگویند که او نیست و بلا بما نخواهد رسید
 ۱۳ و شمشیر و قحط را نخواهم دید * و انبیا باد میشوند و کلام در ایشان نیست پس
 ۱۴ بایشان چنین واقع خواهد شد * بنا برین یهوه خدای صابوت چنین میگوید چونکه
 این کلام را گفتید همانا من کلام خود را در دهان نو آتش و این قوم را هیزم خواهم
 ۱۵ ساخت و ایشانرا خواهد سوزانید * خداوند میگوید ای خاندان اسرائیل اینک
 من اُمّیرا از دور بر شما خواهم آورده اُمّیکه زور آورند و اُمّیکه قدیند و اُمّیکه زبان
 ۱۶ ایشانرا نمیدانی و گفتار ایشانرا نمیفهمی * ترکش ایشان قبر کشاده است و جمیع ایشان
 ۱۷ جبارند * و خرمن و نان ترا که پسران و دخترانت آنرا میباید بخورند خواهند خورد
 و کوفتند و کاوان ترا خواهند خورد و انکورها و انجیرهای ترا خواهند خورد
 و شهرهای حصاردار ترا که بآنها توکل مینمائی با شمشیر هلاک خواهند ساخت *
- ۱۸ لیکن خداوند میگوید در آنروزها نیز شما را بالکل هلاک نخواهم ساخت * و چون
 ۱۹ شما گوئید که یهوه خدای ما چرا تمامی این بلاها را بر ما وارد آورده است آنگاه تو
 بایشان بگو از این جهت که مرا ترك کردید و خدایان غیر را در زمین خویش عبادت
 ۲۰ نمودید پس غریبان را در زمینیکه از آن شما نباشد بندگی خواهید نمود * اینرا
 ۲۱ بخاندان یعقوب اخبار نمائید و یهودا اعلان کرده گوئید * که ای قوم جاهل
 ۲۲ و بی فهم که چشم دارید اما نمی بینید و گوش دارید اما نمی شنوید اینرا بشنوید * خداوند
 میگوید آیا از من نمی ترسید و آیا از حضور من نمی لرزید که ربك را بفانوی جاودانی حد
 دریا گذاشته ام که از آن تواند گذشت و اگر چه امواجش متلاطم شود غالب نخواهد
 ۲۳ آمد و هر چند شورش نماید اما از آن تجاوز نمیتواند کرد * اما این قوم دل فتنه

۲۴ انکیز و متمرّد دارند. ایشان فتنه آنکجه و رفته اند * و در دلهای خود نمیکوبند که از یهوه خدای خود برسم که باران اوّل و آخر را درموش میبخشد و هفتته های ۲۵ معین حصاد را بجهه ما نگاه میدارد * خطایای شما این چیزها را دور کرده و کناهان ۲۶ شما نیکوئیرا از شما منع نموده است * زیرا در میان قوم من شریران پیدا شده اند که مثل کین نشستن صیّادان در کین مینشینند. دامها کسترانید مردم را صید میکنند * ۲۷ مثل ففسیکه پُر از پرندگان باشد همچنین خانه های ایشان پُر از فریب است و از اینجهه ۲۸ بزرگ و دولتمند شده اند * فربه و درخشان میشوند و در اعمال زست هم از حد تجاوز میکنند. دعوی یعنی دعوی بتیانرا فیصل نمیدهند و با وجود آن کامیاب میشوند ۲۹ و فقیران را داد رسی نمیکند * و خداوند میگوید آیا بسبب این کارها عفویت نخواهم رسانید و آیا جان من از چنین طایفه اتمام نخواهد کشید * امری عجیب و هولناک ۳۰ در زمین واقع شده است * انیا بلرغ نبوت میکنند و کاهنان بواسطه ایشان حکمرانی مینایند و قوم من این حال را دوست میدارند و شما در آخر این چه خواهید کرد *

باب ششم

۱ ای بنی بنیامین از اورشلیم فرار کنید و کژنارا در تَفُوع بنوازید و علامتی بریت هکاریم برافرازید زیرا که بلائی از طرف شمال و شکست عظیمی رو خواهد داد * ۲ و من آن دختر جمیل و لطیف یعنی دختر صهّیون را منقطع خواهم ساخت * و شبانان با کله های خویش نزد وی خواهند آمد و خیمه های خود را گرد او گرد آورده ۳ هر يك در جای خود خواهند چراند * با او جنکرا مهیا سازید و برخاسته در وقت ظهر بر آئیم. وای بر ما زیرا که روز رو بزوال نهاده است و سایه های عصر دراز ۴ میشود * برخیزید و در شب بر آئیم تا قصرهای شما منهدم سازم * زیرا که یهوه صباوت چنین میفرماید درختان را قطع نموده مقابل اورشلیم سنکریریا نمائید. زیرا ۵ این است شهریکه سزاوار عفویت است چونکه اندروش تماماً ظلم است * مثل چشمه که آب خود را میجوشاند همچنان او شرارت خویش را میجوشاند. ظلم و تاراج ۶ در اندروش شنیع میشود و بیمارها و جراحات دایما در نظر من است * ای اورشلیم نادی را بپذیر مبادا جان من از تو بیزار شود و ترا ویران و زمین غیر مسکون

- ٩ کردانم * يَهُوَه صبايوت چنين ميگويد که بقیه اسرائيل را مثل مؤ خوشه چيني خواهند کرد پس مثل کسيکه انکور ميچيند دست خود را بر شاخه هايش برکردان * کيستند که بايشان تکلم نموده شهادت دهم تا بشنوند * هان گوش ايشان ناغنون است که نتوانند شنيد * اينک کلام خداوند براي ايشان عار کرديد است و در آن رغبت ندارند * ومن از حدت خشم خداوند بر شما و از خودداري خسته کرده ام پس آنرا در کوچه ها بر اطفال و بر مجلس جوانان بام بریزه زیرا که شوهر وزن هر دو ١٢ گرفتار خواهند شد و شيخ با دبیرنه روز * و خانه ها و مزرعه ها و زنان ايشان بام از آن ديگران خواهند شد زیرا خداوند ميگويد که دست خود را بصد ساکنان اين ١٣ زمين دراز خواهم کرد * چونکه جميع ايشان چه خورد و چه بزرگ بر اذطع شده اند ١٤ و همگی ايشان چه نبی و چه کاهن فريرا بعمل میآورند * و جراحت قوم مرا اندک شفائي دادند چونکه ميگویند سلامتی است سلامتی است با آنکه سلامتی نيست * ١٥ آيا چون مرتکب رجاسات شدند خجل کردندني ابتدا خجل نشدند بلکه حيارا احساس نمودند بنا برين خداوند ميگويد که درميان افتادگان خواهند افتاد ١٦ و چنيکه من بايشان عفويت رسام خواهند لغزيد * خداوند چنين ميگويد بر طريقها بباستيد و ملاحظه نماييد و درباره طريقهای قدیم سؤال نماييد که طريق نيکو کدام است تا در آن سلوك نموده برای جان خود راحت يابيد ليکن ايشان جواب ١٧ دادند که در آن سلوك نخواهيم کرد * ومن باسيانان بر شما کاشتم (که ميگفتند) ١٨ باواز کرنا گوش دهيد اما ايشان گفتند گوش نخواهيم داد * پس ای اُمّها بشنوید ١٩ وای جماعت آنچه را که درميان ايشان است بدانيد * ای زمين بشنو اينک من بلائی بر اين قوم ميآورم که ثمر خيالات ايشان خواهد بود زیرا که بکلام من گوش ٢٠ ندادند و شريعت مرا نيز ترك نمودند * چه فايده دارد که بخور از سب و فصب الذريره از زمين بعيد برای من آورده ميشود * قربانيهای سوختنی شما مقبول نيست و ذبايح ٢١ شما پسنديد من ني * بنا برين خداوند چنين ميگويد اينک من پيش روی اين قوم سنگهای لغزش دهند خواهم نهاد و پدران و پسران بام از آنها لغزش خواهند ٢٢ خورد و ساکن زمين با همسايه اش هلاک خواهند شد * خداوند چنين ميگويد اينک قوی از زمين شمال ميآورم و اُمّی عظيم از اقصای زمين خواهند برخاست *

- ۲۳ وکان ونیز خواهند گرفت. ایشان مردان ستمکش میباشند که ترحم ندارند. باواز خود مثل دریا شورش خواهند نمود و براسبان سوار شده مثل مردان جنگی بضد ۲۴ تو ای دختر صهیون صف آرائی خواهند کرد. آوازه اینرا شنیدیم و دستهای ما ۲۵ سست گردید تنگی و درد مثل زنی که میزاید مارا در گرفته است. بصحرا بیرون میشود ۲۶ و براه مرویذ زیرا که شمشیر دشمنان و خوف از هر طرف است. ای دختر قوم من بپای بیوش و خوشتنرا در خاکستر بفلطان ماتم پسر بکانه و نوحه کروی تلخ برای ۲۷ خود بکن زیرا که تاراج کنند ناکهان بر ما میآید. ترا در میان قوم خود امتحان کنند ۲۸ و قلعه فرار دادم تا راههای ایشانرا بفهمی و امتحان کنی. همه ایشان سخت متهمرد شده اند و برای تمامی کردن گردش میکنند. برنج و آهن میباشند و جمیع ایشان فساد ۲۹ کنند اند. کم پر زور میدمد و سرب در آتش فانی میکردد و فالصکر عبث قال ۳۰. میکندارد زیرا که شربان جدا نمیشوند. نفره ترك شده نامید میشوند زیرا خداوند ایشانرا ترك کرده است.

باب هفتم

- ۱ کلامیکه از جانب خداوند به ارمیا نازل شده گفت. بدروازه خانه خداوند بایست و اینکلامرا در آنجا ندا کرده بگو ای تمامی یهودا که باین دروازه داخل ۲ شده خداوند را بجهت منمائید کلام خداوند را بشنوید. یهوه صابوت خدای اسرائیل چنین میکوبد طریقهها و اعمال خودرا اصلاح کنید و من شمارا در این مکان ساکن ۴ خواهم گردانید. بسختان دروغ توکل منمائید و مگوئید که هیکل یهوه هیکل یهوه ۵ هیکل یهوه این است. زیرا اگر بتحقیق طریقهها و اعمال خودرا اصلاح کنید ۶ و انصافرا در میان بکدیگر بعمل آورید. و بر غریبان و یتیمان و بیوه زنان ظلم ننمائید و خون ییکناهانرا در این مکان نریزید و خدایان غیرا بجهت ضرر خویش پیروی ۷ ننمائید. آنکاه شمارا در این مکان در زمینیکه بیدران شما از ازل تا باید داده ام ساکن خواهم گردانید. اینک شما بسختان دروغیکه منفعت ندارد توکل منمائید. ۸ آبا مرتکب دزدی و زنا و قتل نمیشوید و بدروغ قسم نمیخورید و برای بعل بخور ۹ نمیسوزانید و آبا خدایان غیرا که نمیشناسید پیروی نمینمائید. و داخل شده بحضور ۱۰ من در این خانه که باسم من مسمی است میایستید و میکوئید که بکردن نام این

- ۱۱ رجاسات سپرده شد ام * آیا این خانه که باسم من مُسّی است در نظر شما مغارة
 ۱۲ دزدان شده است * و خداوند میگوید اینک من نیز اینرا دیدم * لکن بمکان من
 که در شیلو بود و نام خود را اول در آنجا قرار داده بودم بروید و آنچه را که بسبب
 ۱۳ شرارت قوم خود اسرائیل بآنجا کرده ام ملاحظه نمایند * پس حال خداوند میگوید
 از آنرو که تمام این اعمال را بجا آوردید با آنکه من صبح زود برخاسته بشما تکلم نموده
 ۱۴ سخن راندم اما نشنیدید و شمارا خواندم اما جواب ندادید * از اینجهه باین خانه که
 باسم من مُسّی است و شما بآن توکل دارید و بمکانیکه بشما و پدران شما دادم بنوعیکه
 ۱۵ بشیلو عمل نمودم عمل خواهم کرد * و شمارا از حضور خود خواهم راند بنوعیکه
 ۱۶ جمیع برادران شما یعنی تمام ذریت افرام را راندم * پس تو برای اینقوم دعا مکن
 و بجهت ایشان آواز تضرع و استغاثه بلند منما و نزد من شفاعت مکن زیرا که من ترا
 ۱۷ اجابت نخواهم نمود * آیا آنچه را که ایشان در شهرهای یهودا و کوههای اورشلیم
 ۱۸ میکنند نمی بینی * پسران هیزم جمع میکنند و پدران آتش میافروزند و زنان خیر
 میسرشند تا فرصها برای ملکه آسمان بسازند و هدایای ریختنی برای خدایان غیر ریخته
 ۱۹ مرا متغیر سازند * اما خداوند میگوید آیا مرا متغیر میسازند * فی بلکه خویشتر تا
 ۲۰ رویهای خود را رسوا سازند * بنا برین خداوند یهوه چنین میگوید اینک خشم
 و غضب من بر این مکان بر انسان و بر بهایم و بر درختان صحرا و بر محصول زمین
 ۲۱ ریخته خواهد شد و افر و خنه شده خاموش خواهد گردید * یهوه صباوت خدای
 اسرائیل چنین میگوید قربانیهای سوختنی خود را بر ذباج خویش مزید کنید و گوشت
 ۲۲ بخورید * زیرا که پدران شما سخن نکتم و در روزیکه ایشانرا از زمین مصر بیرون
 ۲۳ آوردم آنها را درباره قربانیهای سوختنی و ذباج امر نفرمودم * بلکه ایشانرا باین
 چیز امر فرموده گفتم که قول مرا بشنوید و من خدای شما خواهم بود و شما قوم من
 ۲۴ خواهید بود و بهر طریقیکه بشما حکم نام سلوک نمائید تا برای شما نیکو باشد * اما
 ایشان نشنیدند و کوش خود را فراموش داشتند بلکه بر حسب مشورتها و سرکشی دل
 ۲۵ شریر خود رفتار نمودند و بعقب افتادند و پیش نیامدند * از روزیکه پدران شما
 از زمین مصر بیرون آمدند تا امروز جمیع بندگان خود انبیارا نزد شما فرستادم بلکه
 ۲۶ هر روز صبح زود برخاسته ایشانرا ارسال نمودم * اما ایشان نشنیدند و کوش خود را

۲۷ فرا نداشتند بلکه کردن خویشرا سخت نموده از پدران خود بدتر عمل نمودند * پس
 نو تمامی این سخنانرا بپیشان بگو اما ترا نخواهند شنید و ایشانرا بخوان اما ایشان ترا
 ۲۸ جواب نخواهند داد * و بایشان بگو اینان قوی میباشند که قول یهوه خدای
 خویشرا نمیشنوند و تأدیب نمیدیرند زیرا راستی نابود گردید و از دهان ایشان قطع
 ۲۹ شد است * (ای اورشلیم) موی خودرا تراشید دور بینداز و بر بلندیا آواز نوحه
 ۳۰ برافراز زیرا خداوند طبقه مفضوب خودرا رد و ترک نموده است * چونکه خداوند
 میکويد بنی یهودا آنچه را که در نظر من ناپسند است بعمل آوردند و رجاسات خویشرا
 ۳۱ در خانه که باسم من مسی است برپا نموده آنرا نجس ساختند * و مکانهای بلند
 خودرا در توفت که در وادی این حنوم است بنا نمودند تا پسران و دختران خویشرا
 در آتش بسوزانند که من اینکار را امر نفرموده بودم و بخاطر خویش نیاورده *
 ۳۲ بنابراین خداوند میکويد اینک روزها میآید که آن بار دیگر به توفت و وادی این
 حنوم مسی نخواهد شد بلکه بوادی قتل و در توفت دفن خواهند کرد تا جائی باقی
 ۳۳ نماند * و لاشهای این قوم خوراک مرغان هوا و جانوران زمین خواهد بود و کسی
 ۳۴ آنها را نخواهد ترسانید * و از شهرهای یهودا و کوههای اورشلیم آواز شادمانی
 و آواز خوشی و صدای داماد و صدای عروس را نابود خواهم ساخت زیرا که آن
 زمین ویران خواهد شد *

باب هشتم

- ۱ خداوند میکويد که در آن زمان استخوانهای پادشاهان یهودا و استخوانهای
 سرورانش و استخوانهای کهنه و استخوانهای انبیاء و استخوانهای سکنه اورشلیم را
- ۲ از قبرهای ایشان بیرون خواهند آورد * و آنها را پیش آفتاب و ماه و تمامی لشکر
 آسمان که آنها را دوست داشته و عبادت کرده و پیروی نموده و جسغو و سجده کرده اند
 پهن خواهند کرد و آنها را جمع خواهند نمود و دفن خواهند کرد بلکه بر روی زمین
- ۳ سرکین خواهد بود * و یهوه صباوت میکويد که تمامی بقیه این قبیله شریک که باقی
 میمانند در هر مکانیکه باقی مانده باشند و من ایشانرا بسوی آن رانم باشم مرکرا
- ۴ بر حیات ترجیح خواهند داد * و ایشانرا بگو خداوند چنین میفرماید اگر کسی
- ۵ بیفتد آیا نخواهد برخاست و اگر کسی مرتد شود آیا بازگشت نخواهد نمود * پس

- چرا این قوم اورشلیم به ارتداد دائمی مُرتد شده‌اند و بفریب متمسک شده از بازگشت نمودن ابا مینایند * من کوش خود را فرا داشته شنیدم اما برستی نکلم نمودند و کسی از شرارت خویش توبه نکرده و نکفته است چه کرده‌ام بلکه هر يك مثل اسبیکه بجنگ میدود براه خود رجوع میکند * لَقَلَّی نیز در هوا موس خود را میداند و فاخته و پرستوك و گُلنگ زمان آمدن خود را نگاه میدارند لیکن قوم من احکام خداوند را نمیدانند * چگونه میگوئید که ما حکم هستیم و شریعت خداوند با ما است. بتحقیق قَلَمِ کاذبِ کاتبان بدروغ عمل میناید * حکیمان شرمند و مدهوش و گرفتار شده‌اند. ۱. اینک کلام خداوند را ترك نموده‌اند پس چه نوع حکمتی دارند * بنا برین زنان ایشانرا بدیگران خواهم داد و مزرعه‌های ایشانرا بآلکان دیگره زیرا که جمیع ایشان چه خورد و چه بزرگ پُر از طمع میباشد و هکئی ایشان چه نبی و چه کاهن بفریب عمل مینایند * و جراحات قوم مرا اندک شفائی داده‌اند چونکه میگویند سلامتی است سلامتی است با آنکه سلامتی نیست * آیا چون مرتکب رجاسات شدند خجل گردیدند. فی ابدأ خجل نشدند بلکه حیارا احساس نمودند بنا برین خداوند میگوید در میان افتادگان خواهند افتاد و حینیکه من بایشان عفویت رسانم خواهند لغزید * ۱۲ خداوند میگوید ایشانرا بالکل تلف خواهم نمود که نه انکور بر مَوَ نه انجیر بر درخت انجیر یافت شود و برکها پژمرده خواهد شد و آنچه بایشان بدهم از ایشان زایل خواهد شد * پس ما چرا میشنیم. جمع بشوید تا بشهرهای حصاردار داخل شویم و در آنها ساکت باشیم. زیرا که یهوه خدای ما مارا ساکت گردانید ۱۵ و آب تلخ بمانوشانید است زانرو که بخداوند گناه ورزیدم * برای سلامتی انتظار کشیدیم اما هیچ خیر حاصل نشد و برای زمان شفا و اینک آشفتنکی پدید آمد * ۱۶ صهیل اسبان او از دان شنید شد و از صدای شبه زور آوایش تمامی زمین متزلزل گردید زیرا که آمده‌اند و زمین و هر چه در آن است و شهر و ساکنانشرا خورده‌اند * ۱۷ زیرا خداوند میگوید اینک من در میان شما مارها و افعیها خواهم فرستاد که آنها را افسون نتوان کرد و شمارا خواهند کُرد * کاشکه از غم خود نسلی مینافتم. دل ۱۸ من در اندروم ضعیف هم رسانید است * اینک آواز تضرع دخر قوم من از زمین دور میاید که آیا خداوند در صهیون نیست و مکر پادشاهش در آن نیست پس چرا

- ۲۰ ختم مرا بپتھای خود و باطیل ییکانه بهیجان آوردند * موسم حصاد گذشت
 ۲۱ و تابستان تمام شد و ما نجات نیافتیم * بسبب جراحت دختر قوم خود مجروح شد
 ۲۲ و ماتم گرفته ام و حیرت مرا فرو گرفته است * آیا بلسان در جلعاد نیست و طیبی
 در آن نی پس دختر قوم من چرا شفا نیافته است *

باب نهم

- ۱ کاشکه سر من آب میبود و چشمم چشمه اشک * تا روز و شب برای کنشکان
- ۲ دختر قوم خود گریه میکردم * کاشکه در بیابان منزل مسافران میداشتم تا قوم
 خود را ترك کرده از نزد ایشان میرقم چونکه همی ایشان زناکار و جماعت خیانت
- ۳ کارند * زبان خویش را مثل کمان خود بدروغ میکشند در زمین قوی شده اند اما نه
 برای راستی زیرا خداوند میکوید از شرارت بشرارت ترقی میکند و مرا نمیشناسند *
- ۴ هر يك از همسایه خویش با خذر باشید و به هیچ برادر اعتماد نمائید زیرا هر برادر
 ۵ از پا در میآورد و هر همسایه بنمای کردش میکند * و هر کس همسایه خود را فریب
 میدهد و ایشان بر راستی نکلم نمینمایند و زبان خود را بدروغ کوئی آموخته اند و از کج
 ۶ رفتاری خسته شده اند * خداوند میکوید که مسکن تو در میان فریب است و از مکر
 ۷ خویش نخواهند که مرا بشناسند * بنا برین یهوه صباوت چنین میکوید اینک
 من ایشان را قال گذاشته امغان خواهم نمود * زیرا بخاطر دختر قوم خود چه توانم
 ۸ کرد * زبان ایشان تیر مهلك است که بفریب سخن میرانند * زبان خود با همسایه
 ۹ خویش سخنان صلح آمیز میکوبند اما در دل خود برای او کین میکذارند * پس
 خداوند میکوید آیا بسبب این چیزها ایشانرا عفتت نرسانم و آیا جانم از چنین قومی
 ۱۰ انتقام نکند * برای کوهها گریه و نوحه کری و برای مرتعهای بیابان ماتم برپا
 میکنم زیرا که سوخته شده است و احدی از آنها گذر نمیکند و صدای مواشی شنید
 ۱۱ نمیشود * هم مرغان هوا و هم بهائم فرار کرده و رفته اند * و اورشلیم را بتوده ها و مأوای
 شغالها مبدل میکنم و شهرهای یهودارا ویران و غیر مسکون خواهم ساخت *
- ۱۲ کیست مرد حکم که اینرا بفهمد و کیست که دهان خداوند بوی سخن گفته باشد تا
 از این چیزها اخبار نماید که چرا زمین خراب و مثل بیابان سوخته شده است که

- ۱۳ احدی از آن گذر نمی‌کند * پس خداوند می‌گوید چونکه شریعت مرا که پیش روی ایشان گذاشته بودم ترك کردند و آواز مرا نشنیدند و در آن سلوک نشودند *
- ۱۴ بلکه پیروی سرکشی دل خود را نمودند. و از عقب بعلیم که پدران ایشان آنها را
- ۱۵ بایشان آموختند رفتند * از انجبهه یهوه صابوت خدای اسرائیل چنین می‌گوید اینک من افستینرا خوراک این قوم خواهم ساخت و آب تلخ بایشان خواهم نوشانید *
- ۱۶ و ایشان را در میان اُمتهائی که ایشان و پدران ایشان آنها را نشناختند پراکنده خواهم ساخت و شمشیر را در عقب ایشان خواهم فرستاد تا ایشان را هلاک نمایم * یهوه
- صابوت چنین می‌گوید تفکر کنید و زنان نوحه‌کرا بخوانید تا بیابید و در پی زنان
- ۱۸ حکم بفرستید تا بیابند * و ایشان تعجیل نموده برای ما ماتم برپا کنند تا چشمان ما
- ۱۹ اشکها بریزد و مژگان ما آنها جاری سازد * زیرا که آواز نوحه‌گری از صهیون شنیده می‌شود که چگونه غارت شدیم و چه بسیار خجل کردیدم چونکه زمین را ترك
- ۲۰ کردم و مسکنهای ما را بیرون انداخته اند * پس ای زنان کلام خداوند را بشنوید و کوشهای شما کلام دهان او را بپذیرد و شما بدختران خود نوحه‌گری را تعلم
- ۲۱ دهید و هر زن به مسابه خویش ماتم را * زیرا موت پنجه‌های ما برآمد بقصرهای ما داخل شده است تا اطفال را از بیرون و جوانان را از چهار سوها منقطع سازد *
- ۲۲ خداوند چنین می‌گوید بگو که لاشهای مردمان مثل سرکین بر روی صحرا و مانند
- ۲۳ بافه در عقب دروگر افتاده است و کسی نیست که آنها برچیند * خداوند چنین می‌گوید حکیم از حکمت خود فخر ننماید و جبار از تنومندی خویش مفتخر نشود و دولتمند
- ۲۴ از دولت خود افتخار نکند * بلکه هر که فخر نماید از این فخر بکند که فهم دارد و مرا می‌شناسد که من یهوه هستم که رحمت و انصاف و عدالت را در زمین بجا می‌آورم زیرا
- ۲۵ خداوند می‌گوید در این چیزها مسرور می‌باشم * خداوند می‌گوید اینک ایامی می‌آید که نامخونان را با مخنونان عقوبت خواهم رسانید * یعنی مصر و یهوذا و آدوم و بنی
- عمون و موآب و آنان را که گوشه‌های موی خود را می‌تراشند و در صحرا ساکنند. زیرا که جمیع این اُمتهای نامخونند و تمامی خاندان اسرائیل در دل نامخون اند *

باب دهم

- ۱ ای خاندان اسرائیل کلامی را که خداوند بشما میگوید بشنوید * خداوند چنین میگوید طریق اُمتهارا یاد مگیرید و از علامات افلاک منرسید زیرا که اُمته از آنها
- ۲ منبرند * چونکه رسوم قومها باطل است که ایشان درختی از جنکلی با نبر میزنند
- ۴ که صنعت دستهای نجار میباشد * و آنرا بنقر و طلا زینت داده با سیخ و چکش
- ۵ محکم میکند تا محترک نشود * و آنها مثل مترس در بوستان خیار میباشد که سخن نمیتواند گفت و آنها را میباید برداشت چونکه راه نمیتواند رفت * از آنها منرسید
- ۶ زیرا که ضرر نتواند رسانید و قوت نفع رسانیدن هم ندارند * ای یهوه مثل تو
- ۷ کسی نیست * تو عظم هستی و اسم تو در قوت عظم است * ای پادشاه اُمته کیست که از تو ترسد زیرا که این بتو میباشد چونکه در جمیع حکیمان اُمته و در
- ۸ تمامی ممالک ایشان مانند تو کسی نیست * جمیع ایشان وحشی و احق میباشد
- ۹ نأدیب اباطیل چوب (بت) است * نفر کوبیده شده از ترشیش و طلا از اوفاز که صنعت صنعتگر و عمل دستهای زرگر باشد میآورند * لاجورد و ارغوان لباس
- ۱۰ آنها همه آنها عمل حکمت پیشکان است * اما یهوه خدای حق است و او خدای
- ۱۱ حق و پادشاه سرمدی میباشد * از غضب او زمین متزلزل میشود و اُمته فهاورا محمل نتواند شد * بایشان چنین بگوئید خدایانیکه آسمان و زمین را ساخته اند
- ۱۲ از روی زمین و از زیر آسمان تلف خواهند شد * او زمین را بقوت خود ساخت
- ۱۳ و ربع مسکون را بحکمت خویش استوار نموده و آسمان را بعقل خود گسترانید * چون
- ۱۴ آواز میدهد غوغای آنها در آسمان پدید میآید * ابرها از افصای زمین بر میآورد
- ۱۵ و برفها برای باران میسازد و باد را از خزانه های خود بیرون میآورد * جمیع مردمان
- ۱۶ وحشی اند و معرفت ندارند و هر که تشالی میسازد خجل خواهد شد * زیرا که بت ریخته
- ۱۷ شده او دروغ است و در آن هیچ نفس نیست * آنها باطل و کار محترکی میباشد
- ۱۸ در روزیکه بجا که میآید تلف خواهند شد * او که نصیب یعقوب است مثل
- ۱۹ آنها نمیشد * زیرا که او سازنده همه موجودات است و اسرائیل عصای میراث
- ۲۰ وی است و اسم او یهوه صابوت میباشد * ای که در تنگی ساکن هستی بسته

- ۱۸ خود را از زمین بردار * زیرا خداوند چنین میگوید اینک من این مرتبه ساکنان
 ۱۹ این زمین را از فلاخن خواهم انداخت و ایشانرا بتنگ خواهم آورد تا بنهند * وای
 بر من بسبب صدمه من * جراحت من علاج ناپذیر است اما گفتم که مصیبت من
 ۲۰ این است و آنرا تحمل خواهم بود * خیمه من خراب شد و تمامی طناهای من
 کسخته گردید پس رانم از من بیرون رفته نایاب شدند * کسی نیست که خیمه مرا
 ۲۱ پهن کند و پردهای مرا برپا نماید * زیرا که شبانان وحشی شده اند و خداوند را
 طلب نمینمایند بنابراین کامیاب نخواهند شد و همه کله های ایشان پراکنده خواهد
 ۲۲ گردید * اینک صدای خبری میآید و اضطراب عظیمی از دیار شمال * تا شهرهای
 ۲۳ یهود را ویران و مأوای شغالها سازد * ای خداوند میدانم که طریق انسان از آن
 ۲۴ او نیست و آدمیکه راه میرود قادر بر هدایت قدمهای خویش نمیشد * ای
 خداوند مرا تادیب نما اما بانصاف و نه بغضب خود مبادا مرا ذلیل سازی *
 ۲۵ غضب خویش را بر امتها نیکه تر نمیشناسند بزیر * و بر قبیله هائیکه اسم ترا نمیخوانند *
 زیرا که ایشان یعقوب را خوردند و او را بلعید تباہ ساختند و مسکن او را خراب نمودند *

باب یازدهم

- ۱ این است کلامیکه از جانب خداوند به ارمیا نازل شد گفت * کلام این
 ۲ عهد را بشنوید و مردان یهودا و ساکنان اورشلیم بگوئید * و تو بایشان بگو یهو
 ۴ خدای اسرائیل چنین میگوید ملعون باد کسیکه کلام این عهد را نشنود * که آنرا
 پدران شما در روزیکه ایشانرا از زمین مصر از کوره آهن برون آوردم امر فرموده
 گفتم قول مرا بشنوید و موافق هر آنچه بشما امر فرمایم آنرا بجا بیاورید تا شما قوم من
 ۵ باشید و من خدای شما باشم * و تا قسمی را که برای پدران شما خوردم وفا ننمایم که
 زمین را که بشیر و عمل جاریست چنانکه امروز شده است بایشان بدم * پس من
 ۶ در جواب گفتم ای خداوند آمین * پس خداوند مرا گفت تمام این سخنان را
 در شهرهای یهودا و کوچه های اورشلیم ندا کرده بگو که سخنان این عهد را بشنوید
 ۷ و آنها را بجا آورید * زیرا از روزیکه پدران شما را از زمین مصر بر آوردم تا امروز
 ایشانرا ناکید سخت نمودم و صبح زود برخاسته ناکید نموده گفتم قول مرا بشنوید *

- ۸ اما نشنیدند و کوش خود را فرا نداشتند بلکه پیروئ سرکشئ دل شریر خود را نمودند پس تمام سخنان این عهد را برایشان وارد آوردم چونکه امر فرموده بودم که آنرا وفا نمایند اما وفا نمودند *
- ۹ و خداوند مرا گفت فتنه در میان مردان یهودا و ساکنان اورشلیم پیدا شده است * بخطایای پدران پیشین خود که از شنیدن این سخنان ابا نمودند برکشند و ایشان خدایان غیر را پیروی نموده آنها را عبادت نمودند و خاندان اسرائیل و خاندان یهودا عهد را که با پدران ایشان بسته بودم شکستند * بنابراین خداوند چنین میگوید اینک من بلائرا که از آن بتوانند رست برایشان خواهم آورده و نزد من استغاثه خواهند کرد اما ایشانرا اجابت نخواهم نمود *
- ۱۲ و شهرهای یهودا و ساکنان اورشلیم رفته رفته خدایانیکه برای آنها بخور میسوزانیدند فریاد خواهند کرد اما آنها در وقت مصیبت ایشان هرگز ایشانرا نجات نخواهند داد * زیرا که ای یهودا شما خدایان تو بقدر شهرهای تو میباشد و بر حسب شماره کوجهای اورشلیم مذبحهای رسوائی برپا داشتید یعنی مذبحها ۱۴ بمجه بخور سوزانیدن برای بعل * پس تو برای این قوم دعا مکن و بجهت ایشان آواز تضرع و استغاثه بلند مکن زیرا که چون در وقت مصیبت خویش مرا بخوانند ۱۵ ایشانرا اجابت نخواهم نمود * محبوبه مرا در خانه من چه کار است چونکه شرارت و رزیک است آیا تضرعات و کوشش مقدس میتواند گناه ترا از نو دور ۱۶ بکند آنگاه میتوانستی وجد نمائی * خداوند ترا زیتون شاداب که پیوه نیکو خوشنما باشد مستی نموده اما با آواز غوغای عظیم آتش در آن افروخته است که شاخه هایش ۱۷ شکسته گردید * زیرا یهوه صابوت که ترا غرس نموده بود بلائی بر تو فرموده است بسبب شرارتیکه خاندان اسرائیل و خاندان یهودا بضد خویشان کردند و برای ۱۸ بعل بخور سوزانید خشم مرا بهیجان آوردند * و خداوند مرا تعلیم داد پس ۱۹ دانستم که آنگاه اعمال ایشانرا بمن نشان دادی * و من مثل بره دست آموز که بمذبح برند بودم و نمیدانستم که تدبیرات بضد من نموده میکفتند در خرابا مپوه اش ۲۰ ضایع سازم و آنرا از زمین زندکان قطع نمائیم تا اسمش دیگر مذکور نشود * اما ای یهوه صابوت که داور عادل و امتحان کننده باطن و دل هستی بشود که انتقام ۲۱ کشیدن ترا از ایشان ببینم زیرا که دعوی خود را نزد تو ظاهر ساختم * لهذا خداوند

چنین میگوید درباه اهل عَنَّاوُت که قصد جان تو دارند و میگویند بنام یَهُوه
 ۲۲ نبوت مکن مبادا از دست ما کشته شوی * از اینجَه یَهُوه صابوت چنین میگوید
 اینک برایشان عقوبت خواهم رسانید * و جوانان ایشان بشمشیر خواهند مُرد
 ۲۳ و پسران و دختران ایشان از کُسنکی هلاک خواهند شد * و برای ایشان بقیه نخواهد
 ماند زیرا که من بر اهل عَنَّاوُت در سال عقوبت ایشان بلائی خواهم رسانید *

باب دوازدهم

- ۱ ای خدایتو عادلتر هستی از اینکه من با تو محاجه نامم. لیکن درباره احکامات
 با تو سخن خواهم رانده چرا راه شربران برخوردار میشود و جمیع خیانتکاران این
- ۲ میباشند * تو ایشانرا غرس نمودی پس ریشه زدند و نمو کرده میوه نیز آوردند *
 ۳ تو بدهان ایشان نزدیکی اما از قلب ایشان دور * اما تو ای خدایتو مرا میشناسی
 و مرا دیده دل مرا نزد خود امتحان کرده * ایشانرا مثل کوسفندان برای ذبح بیرون
- ۴ کش و ایشانرا بجهت روز قتل تعیین نما * زمین تا بکی ماتم خواهد نمود و گیاه غامی
 صحرا خشک خواهد ماند * حیوانات و مرغان بسبب شرارت ساکنانش تلف شده اند
- ۵ زیرا میگویند که او آخرت ما را نخواهد دید * اگر وقتیکه با پیادگان دوبدی ترا
 خسته کردند پس چگونه با اسبان میتوانی برابری کنی و هر چند در زمین سالم این
- ۶ هستی در طغیان اُردُن چه خواهی کرد * زیرا که هم برادرانت و هم خاندان پدرت
 بتو خیانت نمودند و ایشان نیز در عقب تو صدای بلند میکنند پس اگر چه سخنان
- ۷ نیکو بتو بگویند ایشانرا باور مکن * من خانه خود را ترک کرده میراث خویشرا
 ۸ دور انداختم * و محبوبه خود را بدست دشمنانش تسلیم نمودم * و میراث من مثل
 شیر جنگل برای من گردید * و بضد من آواز خود را بلند کرد از اینجَه از او نفرت
- ۹ کردم * آیا میراث من برام مثل مرغ شکاری رنگارنگ که مرغان دور او را گرفته
 باشند شده است * بروید و جمیع حیوانات صحرا را جمع کرده آنها را بیاورید تا بخورند *
- ۱۰ شبانان بسیار تا کستان مرا خراب کرده میراث مرا پایمال نمودند * و میراث مرغوب
 ۱۱ مرا بیابان ویران مبدل ساختند * آنرا ویران ساختند و آن ویران شد نزد من
 ماتم گرفته است * غامی زمین ویران شد چونکه کسی اینرا در دل خود راه نمیدهد *

- ۱۲ بر قاعی بلندبهای صحرا ناراج کنندگان هجوم آوردند زیرا که شمشیر خداوند از کنار
 ۱۳ زمین ناکار دیگرش هلاک میکند و برای هیچ بشری ایمنی نیست * کدم کاشتند
 و خار درویدند خویشترا به رنج آورده نفع نبردند و از محصول شما بسبب حدت
 ۱۴ خشم خداوند نخل کردیدند * خداوند دربارهٔ جمیع همسایگان شریر خود که
 ضرر میرسانند بلکه قوم خود اسرائیل را مالک آن ساخته است چنین میگوید.
 ۱۵ اینک ایشانرا از آن زمین برمیکنم و خاندان یهودارا از میان ایشان برمیکنم * و بعد
 از برگردن ایشان رجوع خواهم کرد و برایشان نرحم خواهم نمود و هرکس از ایشان را
 ۱۶ ملک خویش و هرکس را بزمن خود باز خواهم آورد * و اگر ایشان طرفهای قوم
 مرا نیکو یاد گرفته بام من یعنی بجای یهوه قسم خورند چنانکه ایشان قوم مرا
 ۱۷ تعلم دادند که بیعل قسم خورند آنگاه ایشان در میان قوم من بنا خواهند شد * اما
 اگر نشنوند آنگاه آن امرا بالکل برگشته هلاک خواهم ساخت * کلام خداوند این
 است *

باب سیزدهم

- ۱ خداوند بمن چنین گفت که برو و کمربند کتانی برای خود بخور و آنرا بکمر خود
 ۲ ببند و آنرا در آب فرو مبر * پس کمربند را موافق کلام خداوند خریدم و بکمر خود
 ۳ بستم * و کلام خداوند بار دیگر بمن نازل شد گفت * این کمربند را که خریدی
 ۴ و بکمر خود بستی بکمر و بفرات رفته آنرا در شکاف صخره پنهان کن * پس رفتم و آنرا
 ۵ در فرات بر حسب آنچه خداوند بمن فرموده بود پنهان کردم * و بعد از مرور ایام
 ۶ بسیار خداوند مرا گفت برخاسته به فرات برو و کمربند را که ترا امر فرودم که
 ۷ در آنجا پنهان کنی از آنجا بکمر * پس به فرات رفتم و گنده کمربند را از جاییکه آنرا
 ۸ پنهان کرده بودم گرفتم و اینک کمربند پوسیده و لایق هیچکار نبود * و کلام خداوند
 ۹ بمن نازل شد گفت * خداوند چنین میفرماید تکبر یهودا و تکبر عظیم اورشلیما
 ۱۰ همچین تباه خواهم ساخت * و این قوم شریر که از شنیدن قول من ابا نموده سرکشی
 دل خود را پیروی مینمایند و در عقب خدایان غیر رفته آنها را عبادت و سجد میکنند
 ۱۱ مثل این کمربند که لایق هیچکار نیست خواهند شد * زیرا خداوند میگوید چنانکه
 کمربند بکمر آدمی میچسبد همچنان غمائی خاندان اسرائیل و غمائی خاندان یهودا را

- ۱۲ بخوشتن چسپانيلم تا برای من قوم واسم وفخر وزینت باشند اما نشینندند * پس این کلام را بایشان بگو. **يَهُوه** خدای اسرائیل چنین میگوید هر مشك از شراب پُر خواهد شد و ایشان بتو خواهند گفت مگر ما نمیدانیم که هر مشك از شراب پُر خواهد شد * پس بایشان بگو **خداوند** چنین میگوید جمیع ساکنان این زمین را با پادشاهانیکه بر کرسی داود مینشینند و کاهنان و انبیا و جمیع سگنه اورشلیم را بمستی پُر خواهم ساخت * و **خداوند** میگوید ایشان را یعنی پدران و پسران را با یکدیگر بهم خواهم انداخت. از هلاك ساختن ایشان شفقت و رأفت و رحمت نخواهم نمود *
- ۱۳ بشنوید و گوش فرا گیرید و مغرور مشوید زیرا **خداوند** نکلم مینماید * برای **يَهُوه** خدای خود جلال را توصیف نمائید قبل از آنکه تاریکیرا پدید آورد و پایهای شما بر کوههای ظلمت بلغزد. و چون منتظر نور باشید آنرا بسایه موت مبدل ساخته ۱۴ بظلمت غلیظ تبدیل نماید * و اگر اینرا نشنوید جان من در خفا بسبب تکبر شما گریه خواهد کرد و چشم من زار زار گریسته اشکها خواهد ریخت از اینجهه که کله **خداوند** ۱۵ به اسیری برده شده است * به پادشاه و ملکه بگو خوبشتر را فروتن ساخته بنشینید ۱۶ زیرا که افسرها یعنی تاجهای جلال شما افتاده است * شهرهای جنوب مسدود شده کسی نیست که آنها را مفتوح سازد. و نمائی یهودا اسیر شده بالکل به اسیری رفته ۱۷ است * چشمان خود را بلند کرده آنانرا که از طرف شمال میآید بنکرید. کله ۱۸ که بتو داده شد و کوسفندان زیبائی تو کجا است * اما چون او یار اترا بحکمرائی تو نصب کند چه خواهی گفت چونکه تو ایشانرا بر ضرر خود آموخته کرده. آیا دردها ۱۹ مثل زینکه میزاید ترا فرو نخواهد گرفت * و اگر در دل خود کوئی این چیزها چرا بمن واقع شده است. (بدانکه) بسبب کثرت گناهانت دامنهایت کشاده شده ۲۰ و یاشنه هایت بزور برهنه گردیده است * آیا حیثی پوست خود را تبدیل تواند نمود یا پلنگ پیسه های خویش را. آنکاه شما نیز که بیدی کردن معتاد شده اید نیکوئی ۲۱ توانید کرد * و من ایشانرا مثل گاه که پیش روی باد صحرا راند شود پراکنده خواهم ساخت * **خداوند** میگوید قرعه تو و نصیبیکه از جانب من برای تو پیموده شده این ۲۲ است چونکه مرا فراموش کردی و بدروغ اعتماد نمودی * پس من نیز دامنهایترا ۲۳ پیش روی تو منکشف خواهم ساخت و رسوائی تو دیدن خواهد شد * فسخ و شبهه های

تو وزشتی زناکاری تو ورجاسات نرا برنلهای ییابان مشاهده نمودم. وای برنو
ای اورشلیم تا بکی دیگر طاهر نخواهی شد *

باب چهاردهم

- ۱ کلام خداوند که درباره خشک سالی به ارمیاء نازل شد * یهودا نوحه کری
میکند و دروازه‌هایش کاهید شد ماتم کنان بر زمین می‌نشینند و فریاد اورشلیم بالا
- ۲ میرود * و شرفای ایشان صغیران ایشانرا برای آب می‌فرستند و نزد حفرة‌ها می‌روند
و آب نمی‌یابند و با ظرفهای خالی برگشته خجل و رسوا میشوند و سرهای خودرا
- ۴ می‌پوشانند * بسبب اینکه زمین منشق شده است چونکه باران بر جهان نبارید است.
- ۵ فلاحان خجل شده سرهای خودرا می‌پوشانند * بلکه غزالها نیز در صحرا می‌زایند
و (اولاد خودرا) ترك میکنند چونکه هیچ گیاه نیست * و کورخران بر بلندیاها ایستاده
- ۶ مثل شغالها برای باد دم می‌زنند و چشمان آنها کاهید میگردد چونکه هیچ غنی
نیست * ای خداوند اگر چه کناهان ما بر ما شهادت میدهند اما بخاطر اسم خود
- ۸ عمل نما زیرا که ارتدادهای ما بسیار شده است و بنوکاه و رزیه‌ام * ای تو که امید
اسرائیل و نجات دهند او در وقت تنگی میبائی چرا مثل غربی در زمین و مانند
- ۹ مسافری که برای شیی خیمه میزند شده * چرا مثل شخص متغیر و مانند جباریکه
نیتواند نجات دهد هستی. اما تو ای خداوند در میان ما هستی و ما بنام تو نامید
- ۱۰ شده‌ام پس ما را ترك منما * خداوند باین قوم چنین میگوید ایشان باواره کشتن
چنین مایل بوده‌اند و پایهای خودرا باز نداشتند. بنابراین خداوند ایشانرا مقبول
- ۱۱ نمود و حال عصبان ایشانرا بیاد آورده کناه ایشانرا جزا خواهد داد * و خداوند
- ۱۲ بمن گفت برای خیریت این قوم دعا منما * چون روزه گیرند ناله ایشانرا نخواهم
شنید و چون قربانی سوختنی و هدیه آردی گذرانند ایشانرا قبول نخواهم فرمود بلکه
- ۱۳ من ایشانرا بشمشیر و قحط و وبا هلاک خواهم ساخت * پس گفتم آه ای خداوند
یهوه اینک انبیا بایشان می‌گویند که شمشیر را نخواهید دید و قحطی بشما نخواهد رسید
- ۱۴ بلکه شمارا در این مکان سلامتی پایدار خواهم داد * پس خداوند مرا گفت این
انبیا با من بدروغ نبوت میکنند. من ایشانرا نفرستادم و بایشان امری نفرمودم

و تکلم نمودم بلکه ایشان بر و یا های کاذب و سحر و بطالت و مکر دلهای خویش
 ۱۵ برای شما نبوت میکنند * بنابراین خداوند درباره این انبیا که با من نبوت میکنند
 و من ایشانرا نفرستاده‌ام و میکوبند که شمشیر و قحط در این زمین خواهد شد میکوبد
 ۱۶ که این انبیا بشمشیر و قحط کشته خواهند شد * و این قومیکه برای ایشان نبوت
 میکنند در کوچه‌های اورشلیم بسبب قحط و شمشیر انداخته خواهند شد و کسی نخواهد
 بود که ایشان و زنان ایشان و پسران و دختران ایشانرا دفن کند زیرا که شرارت
 ۱۷ ایشانرا برایشان خواهم ریخت * پس این کلامرا بایشان بگو چنان من شبانه روز
 اشک میریزد و آرامی ندارد زیرا که آن دوشیزه یعنی دختر قوم من بشکستگی عظیم
 ۱۸ و صدمه بینهایت سخت شکسته شده است * اگر بصحرا بیرون روم اینک کشتگان
 شمشیر و اگر بشهر داخل شوم اینک بیماران از کسستگی * زیرا که هم انبیا و کهنه
 ۱۹ در زمین فحارت میکنند و هیچ نمیدانند * آیا یهودار را بالکل ترک کرده و آیا جانت
 صهیونرا مکروه داشته است * چرا مارا چنان زده که برای ما هیچ علاجی نیست *
 برای سلامتی انتظار کشیدیم اما هیچ خبری نیامد و برای زمان شفا و اینک اضطراب
 ۲۰ پدید آمد * ای خداوند شرارت خود و عصیان پدران خویش اعتراف مینمائیم
 ۲۱ زیرا که بتو گناه ورزیدیم * بخاطر اسم خود مارا رد مفاء کرسی جلال خویشرا خوار
 ۲۲ شمار * عهد خود را که با ما بستی یاد آورده آنرا مشکن * آیا در میان اباطیل اُمته
 هستند که باران ببارانند و آیا آسمان میتواند بارش بدهد * مگر تو ای یهوه خدای
 ما همان نیستی و بتو امیدوار هستیم چونکه تو فاعل همه اینکارها میباشی *

باب پانزدهم

۱ و خداوند مرا گفت اگر چه هم موسی و سموئیل بحضور من میایستادند جان من
 ۲ باین قوم مایل نمیشد * ایشانرا از حضور من دور انداز تا بیرون روند * و اگر بتو
 بگویند بگجا بیرون روم بایشان بگو خداوند چنین میفرماید آنکه مستوجب موت
 است بموت و آنکه مستحق شمشیر است بشمشیر و آنکه سزاوار قحط است بقحط و آنکه
 ۴ لایق اسیری است به اسیری * و خداوند میکوبد برایشان چهار قسم خواهم کاشت
 یعنی شمشیر برای کشتن و سکان برای دریدن و مرغان هوا و حیوانات صحرا برای

- ۴ خوردن و هلاک ساختن * و ایشانرا در غنائی مالک جهان مشوش خواهم ساخت.
- ۵ بسبب منی ابن حزقیل پادشاه یهودا و کارهاییکه او در اورشلیم کرد * زیرا ای اورشلیم کیست که بر تو ترخم نماید و کیست که برای تو ماتم گیرد و کیست که یکسو برود تا از سلامتی تو بپرسد * خداوند میگوید چونکه تو مرا ترك کرده بعقب برگشتی من نیز دست خود را بر تو دراز کرده ترا هلاک ساختم زیرا که از پشیمان شدن بیزار گشتم * و ایشانرا در دروازه های زمین با غریبال خواهم بخت و قوم خود را بی اولاد ساخته هلاک خواهم نمود چونکه از راههای خود بازگشت نکردند * پیوه زنان ایشان برآم از ریک دریا زیاده شده اند پس بر ایشان در وقت ظهر بر مادر جوانان تاراج کنند خواهم آورد و نرس و آشفتگی را بر شهر ناکهان مستولی خواهم کردانید * زاینده هفت ولد زبون شده جان بداد و آفتاب او که هنوز روز باقی بود غروب کرد و او خجل و رسوا گردید. و خداوند میگوید من بقیه ایشانرا پیش روی دشمنان ایشان بشمشیر خواهم سپرد * و ای بر من که تو ای مادرم مرا مرد جنگجو و نزاع کننده برای نمائی جهان زائیدی. نه به ربوا دادم و نه به ربوا گرفتم مع هذا ۱۱ هر يك از ایشان مرا لعنت میکنند * خداوند میگوید البته ترا برای نیکویی رها خواهم ساخت و هر آینه دشمن را در وقت بلا و در زمان تنگی نزد تو متذلل خواهم کردانید * آیا آهن میتواند آهن شمالی و برنج را بشکند * توانگری و خزینه های ترا نه ۱۲ بقیست بلکه بهمه کناهات و در تمامی حدودت بتاراج خواهم داد * و ترا همراه دشمنان بزمینیکه نمیدانی خواهم کوچانید زیرا که ناری در غضب من افروخته شده ۱۵ شما را خواهد سوخت * ای خداوند تو اینرا میدانی پس مرا بیاد آورده از من نفقذ نما و انتقام مرا از ستمکارانم بگیر و به دیر غصبی خویش مرا تلف من و بدانکه ۱۶ بخاطر تو رسوائی را کشیدم * سخنان تو یافت شد و آنها را خوردم و کلام تو شادی و ابتهاج دل من گردید. زیرا که بنام تو ای یهوه خدای صابوت نامیده شدم * ۱۷ در مجلس عشرت کنندگان نشستم و شادی نمودم. بسبب دست تو بپنهانی نشستم زیرا که مرا از خشم مملو ساختی * درد من چرا دایمی است و جراحت من چرا مهلك و علاج ناپذیر میباشد. آیا تو برای من مثل چشمه فریبنده و آب ناپایدار خواهی شد * ۱۹ بنا برین خداوند چنین میگوید اگر بازگشت نمائی من بار دیگر ترا بحضور

خود قام خواهم ساخت و اگر نفایس را از زنا بیل بیرون کنی آنکاه تو مثل دهان من خواهی بود و ایشان نزد تو خواهند برکشت و تو نزد ایشان بازگشت نخواهی نمود *
 ۲. و من ترا برای این قوم دیوار برنجین حصار دار خواهم ساخت و با تو جنگ خواهند نمود اما بر تو غالب نخواهند آمد زیرا خداوند میگوید من برای نجات دادن
 ۳. و رهانیدن تو با تو هستم * و ترا از دست شریران خواهم رهانید و ترا از کف ستمکشان فدیه خواهم نمود *

باب شانزدهم

۱. و کلام خداوند بر من نازل شد گفت * برای خود زنی مکبر و ترا در اینمکان
 ۲. پسران و دختران نباشد * زیرا خداوند درباره پسران و دخترانیکه در اینمکان مولود شوند و درباره مادرانیکه ایشانرا بزایند و پدرانیکه ایشانرا در اینزمین تولید نمایند چنین میگوید * به بیماریهای مهلك خواهند مُرده برای ایشان ماتم نخواهند گرفت و دفن نخواهند شد بلکه بر روی زمین سرکین خواهند بوده و بشمشیر و قحط نباه خواهند شد و لاشهای ایشان غذای مرغان هوا و وحوش زمین خواهد بود *
 ۵. زیرا خداوند چنین میگوید بخانه نوحه کری داخل مشو و برای ماتم گرفتن نرو و برای ایشان تعزیت منما زیرا خداوند میگوید که سلامتی خود یعنی احسان و مراحم خویش را از اینقوم خواهم برداشت * هم بزرگ و هم کوچک در این زمین خواهند مُرد و دفن نخواهند شده و برای ایشان ماتم نخواهند گرفت و خویشانرا بهجرح نخواهند ساخت و موی خود را نخواهند تراشید * و برای ماتم کری تا ترا یاره نخواهند کرد تا ایشانرا برای مردگان تعزیت نمایند و کاسه تعزیترا با ایشان برای پدر با مادر ایشان هم نخواهند نوشید * و تو بخانه بزم داخل مشو و با ایشان برای آکل و شرب
 ۹. منشین * زیرا که یهوه صابوت خدای اسرائیل چنین میگوید اینک من در ایام شما و در نظر شما آواز خوشی و آواز شادمانی و آواز دلامد و آواز عروس را از اینمکان خواهم برداشت * و هنگامیکه همه این سخنانرا باینقوم بیان کنی و ایشان از تو ببرند که خداوند از چه سبب نمائی این بلای عظم را بضد ما گفته است و عصیان و کناهیکه به یهوه خدای خود ورزید اتم چیست * آنکاه تو بایشان بگو خداوند میگوید از اینجه که پدران شما مرا ترك کردند و خدایان غیر را پیروی نموده آنها را

- ۱۲ عبادت و سجد نمودند و مرا ترك کرده شریعت مرا نگاه نداشتند * و شما از پدران خویش زیاده شرارت ورزیدید چونکه هربك از شما سرکشی دل شریر خود را پیروی نمودید و بمن کوش نکردتید * بنابراین من شما را از این زمین بزمینیکه شما و پدران شما ندانسته اید خواهم انداخت و در آنجا شبانه روز خدایان غیر را عبادت خواهید نمود زیرا که من بر شما نرحم نخواهم نمود * بنابراین خداوند میگوید اینك ایامی میآید که بار دیگر گفته نخواهد شد قَسَم بجات یهوه که بنی اسرائیل را از زمین مصر بیرون آورد * بلکه قَسَم بجات یهوه که بنی اسرائیل را از زمین شمال و همه زمینهاییکه ایشان را پناه بود برآورد * زیرا من ایشان را بزمینیکه پدران ایشان داده ام باز خواهم آورد * خداوند میگوید اینك ماهی کیران بسیار را خواهم فرستاد تا ایشان را صید نمایند و بعد از آن صیادان بسیار را خواهم فرستاد تا ایشان را از هر کوه و هر نل و از سوراخهای صخره ها شکار کنند * زیرا چشمانم بر همه راههای ایشان است و آنها از نظر من پنهان نیست و عصیان ایشان از چشمان من مخفی نی * و من اول عصیان و کناهان ایشان را مکافات مضاعف خواهم رسانید چونکه زمین مرا بلاشهای رجاسات خود ملوث نموده و میراث مرا بمکروهات خویش ملوث ساخته اند * ای خداوند که قوت من و قلعه من و در روز تنگی پناهگاه من هستی * آنها از کرانه های زمین نزد تو آمدند خواهند گفت پدران ما جز دروغ و باطلی و چیزهای بی فایده نداشت و ارث هیچ نشدند * آیا میشود که انسان برای خود خدایان بسازد و حال آنکه آنها خدا نیستند * بنابراین هان این مرتبه ایشان را عارف خواهم گردانید بلی دست خود و جبروت خویش را معروف ایشان خواهم ساخت و خواهند دانست که اسم من یهوه است *

باب هفدهم

- ۱ کلاه یهودا بقلم آهنین و نوك الماس مرقوم است * و بر لوح دل ایشان و بر شاخهای
۲ مذبحهای شما منقوش است * مادامیکه پسران ایشان مذبحهای خود و اشیرم
۳ خویش را نزد درختان سبز و بر تنه های بلند یاد میدارند * ای کوه من که در صحرای
هستی توانگری و غنای خزاین ترا بتاراج خواهم داد و مکانهای بلند ترا نیز بسبب

- ۴ گاهیکه درهه حدود خود ورزید * و تو از خودت نیز ملک خویشرا که بتو داده‌ام بی زرع خواهی گذاشت و دشمنان ترا در زمینیکه نمیدانی خدمت خواهی نمود
- ۵ زیرا آتشی در غضب من افروخته‌اید که ناباید مشعل خواهد بود * و خداوند چنین میگوید ملعون باد کسیکه بر انسان توکل دارد و بشر را اعتماد خویش سازد و دلش از یهوه منحرف باشد * و او مثل درخت عرعر در بیابان خواهد بود و چون نیکوئی آید آنرا نخواهد دید بلکه در مکانهای خشک بیابان در زمین شوره غیر
- ۶ مسکون ساکن خواهد شد * مبارک باد کسیکه برخداوند توکل دارد و خداوند اعتماد او باشد * او مثل درخت نشاند بر کنار آب خواهد بود که ریشه‌های خویشرا بسوی نهر بهن میبندد و چون کرما بیابد نخواهد ترسید و برگش شاداب خواهد ماند
- ۷ و در خشکسالی اندیشه نخواهد داشت و از آوردن میوه باز نخواهد ماند * دل از به چیز فریبند تراست و بسیار مریض است کیست که آنرا بداند * من یهوه تقشیر کننده دل و آزماینده کرده‌ها هستم تا هر کس بر حسب راههایش و بروفی ثمر اعمالش جزا دم * مثل کبک که بر تخمهاییکه نهاده باشد بنشیند همچنان است کسیکه مال را به بی انصافی جمع کند. در نصف روزهایش آنرا ترك خواهد کرد و در آخرت خود
- ۱۲ احمق خواهد بود * موضع قدس ما کرسی جلال و از ازل مرتفع است * ای خداوند که امید اسرائیل هستی هکایتیکه ترا ترك نمایند خجل خواهند شده. آنایک که از من منحرف شوند در زمین مکتوب خواهند شد چونکه خداوند را که چشمه آب حیات است ترك نموده‌اند * ای خداوند مرا شفا بد پس شفا خواهم یافت. مرا نجات بد پس نالاجی خواهم شد زیرا که تو تسبیح من هستی * اینک ایشان بن میگویند کلام خداوند
- ۱۶ کجا است الان واقع بشود * و اما من از بودن شبان برای پیروی تو تعجیل ننمودم و تو میدانیکه بوم بلارا نخواستم. آنچه از لپام بیرون آمد بحضور تو ظاهر بود * برای
- ۱۸ من باعث ترس مباش که در روز بلا ملجای من نوی * سخاکاران من خجل شوند اما من خجل نشوم. ایشان هراسان شوند اما من هراسان نشوم. روز بلارا برایشان
- ۱۹ بیاور و ایشانرا بهلاکت مضاعف هلاک کن * خداوند بن چنین گفت که برو و نزد دروازه پسران قوم که پادشاهان یهودا از آن داخل میشوند و از آن بیرون میروند و نزد هه دروازه‌های اورشلیم بایست * و بابشان بکوی پادشاهان

یهودا و تمامی یهودا و جمیع سکنه اورشلیم که از این دروازا داخل میشوید کلام
 ۲۱ خداوند را بشنوید * خداوند چنین میگوید برخیزین با حذر باشید و در روز
 ۲۲ سبت هیچ باری حمل نکنید و آنرا داخل دروازه‌های اورشلیم مسازید * و در روز
 سبت هیچ باری از خانه‌های خود بیرون میاورید و هیچکار مکنید بلکه روز سبت را
 ۲۳ تقدیس نمائید چنانکه بیدران شما امر فرمودم * اما ایشان نشنیدند و کوش
 خود را فراموش داشتند بلکه کردنیهای خود را سخت ساختند تا نشنوند و تادیب را نپذیرند *
 ۲۴ خداوند میگوید اگر مرا حقیقه بشنوید و در روز سبت هیچ باری از دروازه‌های
 ۲۵ این شهر داخل نسازید و روز سبت را تقدیس نموده هیچکار در آن نکنید * آنگاه
 پادشاهان و سروران بر کرسی داود نشسته و بر عرابه‌ها و اسبان سوار شده ایشان
 و سروران ایشان مردان یهودا و ساکنان اورشلیم از دروازه‌های این شهر داخل خواهند
 ۳۱ شد و این شهر را باید مسکون خواهد بود * و از شهرهای یهودا و از نواحی اورشلیم
 و از زمین بنیامین و از همواری و کوهستان و جنوب خواهند آمد و قربانیهای سوختنی
 و ذبایح و هدایای آزادی و بخور خواهند آورد و ذبایح تشکر را بخانه خداوند خواهند
 ۳۷ آورد * و اگر مرا نشنید روز سبت را تقدیس نمائید و در روز سبت باری برداشته
 بشهرهای اورشلیم داخل سازید آنگاه در دروازه‌های آنی خواهم افروخت که
 قصرهای اورشلیم را خواهد سوخت و خاموش نخواهد شد *

باب هجدهم

۱ کلامیکه از جانب خداوند به ارمیا نازل شد گفت * برخیز و بخانه کوزه‌گر فرود
 ۲ ای که در آنجا کلام خود را بتو خواهم شنواید * پس بخانه کوزه‌گر فرود شدم و اینک
 ۴ او بر چرخها کار میکرد * و ظرفیکه از گل ميساخت در دست کوزه‌گر ضایع شد
 پس دوباره ظرفی دیگر از آن ساخت بطوریکه بنظر کوزه‌گر پسند آمد که بسازد *
 ۵ آنگاه کلام خداوند بمن نازل شد گفت * خداوند میگوید ای خاندان اسرائیل
 ۶ آیا من مثل این کوزه‌گر یا شما عمل نتوانم نمود زیرا چنانکه گل در دست کوزه‌گر
 ۷ است همچنان شما ای خاندان اسرائیل در دست من میباشید * هنگامیکه درباره
 ۸ آنی یا مملکتی برای گندن و منهدم ساختن و هلاک نمودن سخن گفته باشم * اگر آن

اُمّیکه دربارهٔ ایشان گفته باشم از شرارت خویش بازگشت نمایند آنکاه از آن بلائیکه
 ۹ آوردن آن قصد نموده‌ام خواهم برگشت * و هنگامیکه دربارهٔ اُمّی یا مملکتی بجهت
 ۱۰ بنا کردن و غرس نمودن سخن گفته باشم * اگر ایشان در نظر من شرارت ورزند
 و قول مرا نشنوند آنکاه از آن نیکوئی که گفته باشم که برای ایشان بکنم خواهم برگشت *
 ۱۱ اَلان مردان بیهودا و ساکنان اورشلیم را خطاب کرده بگو که خداوند چنین میگوید
 اینک من بضد شما بلائی مهیا میسازم و قصدی بخلاف شما می‌نمایم * پس شما هر کدام
 ۱۲ از راه زشت خود بازگشت نمائید و راهها و اعمال خود را اصلاح کنید * اما ایشان
 خواهند گفت امید نیست زیرا که افکار خود را پیروی خواهیم نمود و هر کدام موافق
 ۱۳ سرکشی دل شیر خود رفتار خواهیم کرد * بنابراین خداوند چنین میگوید
 در میان اُمّتها سوأل کنید کیست که مثل این چیزها را شنیده باشد * دوشیزهٔ اسرائیل
 ۱۴ کار بسیار زشت کرده است * آیا برف لُبّان از صخرهٔ صحرا بازایستد یا آبهای سرد
 ۱۵ که از جای دور جاری میشوند خشک گردد * زیرا که قوم من مرا فراموش کرده
 برای اباطیل بخور میسوزانند و آنها ایشانرا از راههای ایشان یعنی از طریقهای قدیم
 ۱۶ می‌لغزانند تا در کوره راهها براهائیکه ساخته نشده است راه بروند * تا زمین خود را
 مایهٔ حیرت و عجز ابدی بگردانند بحدّیکه هر که از آن گذر کند متحیر شده سر خود را
 ۱۷ خواهد جنبانید * من مثل باد شرقی ایشانرا از حضور دشمنان برآکنم خواهم ساخت
 ۱۸ و در روز مصیبت ایشان پشت را بایشان نشان خواهم داد و نه رورا * آنکاه
 گفتند بیائید تا بضد ارمیا تدبیرها نمایم زیرا که شریعت از کاهنان و مشورت از حکیمان
 و کلام از انبیا ضایع نخواهد شد پس بیائید تا او را بزبان خود بزنیم و هیچ سخنرا
 ۲۰ گوش ندهیم * ای خداوند مرا گوش بده و آواز دشمنان مرا بشنو * آیا بدی بعوض
 نیکوئی ادا خواهد شد زیرا که حفرهٔ برای جان من کنده‌اند * بیاد آور که چگونه
 بحضور تو ایستاده بودم تا دربارهٔ ایشان سخن نیکو گفته حدّ خشم ترا از ایشان
 ۲۱ بگردانم * پس پسران ایشانرا بمحط بسیار و ایشانرا بدم شمشیر تسلیم نما و زنان ایشان
 بی اولاد و یوه کردند و مردان ایشان بسختی کشته شوند و جوانان ایشان در جنگ
 ۲۲ بشمشیر مقتول کردند * و چون فوجی برایشان ناکهان ییاوری نعره از خانه‌های
 ایشان شنید شود زیرا بجهت گرفتار کردنم حفرهٔ کنده‌اند و دامها برای پایهام پنهان

۱۳ نموده * اما تو ای خداوند تمامی مشورتهائیرا که ایشان بقصد جان من نموده اند میدانی پس عصیان ایشانرا میامرز و گناه ایشانرا از نظر خویش محو مساز بلکه ایشان بحضور تو لغزائید شوند و در حین غضب خویش با ایشان عمل نما *

باب نوزدهم

- ۱ خداوند چنین گفت برو و کوزه سفالین از کوزه کر بخر و بعضی از مشایخ قوم
- ۲ و مشایخ کهنه را همراه خود بردار * و بودائی این هِنوم که نزد دهنه دروازه کوزه کران
- ۳ است بیرون رفته سخانی را که بتو خواهم گفت در آنجا ندا کن * و یگوا ی پادشاهان
- یهودا و سکنه اورشلم کلام خداوند را بشنوید * یهوه صابوت خدای اسرائیل چنین
- میگوید اینک بر این مکان چنان بلائی خواهم آورد که کوش هر کس که آنرا بشنود
- ۴ صدا خواهد کرد * زانرو که مرا ترك کردند و این مکانرا خوار شمرند و بخور در آن
- برای خدایان غیر که نه خود ایشان و نه پدران ایشان و نه پادشاهان یهودا آنها را
- ۵ شناخته بودند سوزانند * و این مکانرا از خون ییکناهان مملو ساختند * و مکانهای
- بلند برای بعل بنا کردند تا پسران خود را بجای قربانیهای سوختنی برای بعل
- ۶ بسوزانند * که من آنرا امر نفرموده و نگفته و در دلم نگذاشته بود * بنا برین خداوند
- میگوید اینک آیای میآید که این مکان به توفیق یا بودائی این هِنوم دیگر نامیده
- ۷ نخواهد شد بلکه بودائی قتل * و مشورت یهودا و اورشلم را درین مکان باطل
- خواهم کردانید و ایشانرا از حضور دشمنان ایشان و بدست آنانیکه قصد جان ایشان
- دارند خواهم انداخت و لاشهای ایشانرا خوراک مرغان هوا و حیوانات زمین خواهم
- ۸ ساخت * و اینشهر را مایه حیرت و سخریه خواهم کردانید بحدیکه هر که از آن عبور
- ۹ کند متحیر شد بسبب جمیع بلایایش سخریه خواهد نمود * و گوشت پسران ایشان
- و گوشت دختران ایشان را بایشان خواهم خورانید و در محاصره و تنگی که دشمنان
- ایشان و جویندگان جان ایشان برایشان خواهند آورد هر کس گوشت همسایه خود را
- خواهد خورد * آنکاه کوزه را بنظر آنانیکه همراه تو میروند بشکن * و ایشانرا بگو
- ۱۰ یهوه صابوت چنین میگوید بنوعیکه کسی کوزه کوزه کر را میشکند و آنرا دیگر اصلاح
- توان کرد همچنان این قوم و این شهر را خواهم شکست و ایشانرا در توفیق دفن

- ۱۳ خواهند کرد تا جائی برای دفن کردن باقی نماند * خداوند میگوید باین مکان و ساکنانش چنین عمل خواهم نمود و این شهر را مثل تُوْت مثل تُوْت خواهم ساخت *
- ۱۴ و خانه های اورشلیم و خانه های پادشاهان یهودا مثل مکان تُوْت نجس خواهد شد یعنی همه خانه ها تا آنکه بر پاهای آنها بخور برای تمامی لشکر آسمان سوزانیدند و هدایای
- ۱۵ ریختنی برای خدایان غیر ریختند * پس اِرمیا از تُوْت که خداوند او را بجهت نبوت کردن بآنجا فرستاده بود باز آمد و در صحن خانه خداوند ایستاده تمامی قوم گفت * یهو صبا یوت خدای اسرائیل چنین میگوید اینک من بر این شهر و بر همه قریه هایش تمامی بلایا را که در بارش گفته ام وارد خواهم آورد زیرا که کردن خود را سخت کردانید کلام مرا نشنیدند *

باب بیستم

- ۱ و قشور بن امیر کاهن که ناظر اول خانه خداوند بود اِرمیا نبی را که باین
- ۲ امور نبوت میکرد شنید * پس قشور اِرمیا نبی را زده او را در کنه که نزد دروازه
- ۳ عالی بنیامین که نزد خانه خداوند بود گذاشت * و در فردای آن روز قشور اِرمیا را از کنه بیرون آورد و اِرمیا ویرا گفت خداوند اسم ترا نه قشور بلکه ماجور
- ۴ مسایب خوانده است * زیرا خداوند چنین میگوید اینک من ترا مورث نرس خودت و جمیع دوستانت میگردانم و ایشان بشمشیر دشمنان خود خواهند افتاد و چشمانت خواهد دید و تمامی یهودا را بدست پادشاه بابل تسلیم خواهم کرد که او
- ۵ ایشانرا ببابل به اسیری برده ایشانرا بشمشیر بقتل خواهد رسانید * و تمامی دولت این شهر و تمامی مشقت آنها و جمیع نفایس آنها تسلیم خواهم کرد و همه خزانه های پادشاهان یهودا را به دست دشمنان ایشان خواهم سپرد که ایشانرا غارت کرده و گرفتار نموده ببابل خواهند برد *
- ۶ و تو ای قشور با جمیع سکه خانه ات به اسیری خواهید رفت و تو با جمیع دوستانت که نزد ایشان بدروع نبوت کردی ببابل داخل شد در آنجا
- ۷ خواهید مرد و در آنجا دفن خواهید شد * ای خداوند مرا فریفتی پس فریفته شدم از من زور آورتر بودی و غالب شدی و تمامی روز مضحکه شدم و هر کس مرا استهزاء میکند * زیرا هرگاه بخوام تکلم نمایم ناله میکنم و بظلم و غارت ندا مینامم *

- ۹ زیرا کلام خداوند نامی روز برای من موجب عار و استهزاء گردیده است * پس
گفتم که اورا ذکر نخواهم نمود و بار دیگر باسم او سخن نخواهم گفت آنکاه در دل من
مثل آتشی آفروخته شد و در استخوانهایم بسته گردید و از خودداری خسته شد باز
۱۰ توانستم ایستاد * زیرا که از بسیاری مذمت شنیدم و از هر جانب خوف بود و جمیع
اصدقای من گفتند براو شکایت کنید و ما شکایت خواهیم نمود و مراقب لغزیدن
من میباشند (و میگویند) که شاید او فریفته خواهد شد تا بروی غالب امد انتقام
۱۱ خود را از او بکشیم * لیکن خداوند با من مثل جبار قاهر است از اینجهه ستمکاران
من خواهند لغزید و غالب نخواهند آمد و چونکه بظاننت رفتار نمودند به رسوائی
۱۲ ابدی که فراموش نخواهد شد بینهایت خجل خواهند گردید * اما ای یهوه صابوت
که عادلانرا میآزمائی و کژدهها و دلهارا مشاهده میکنی بشود که انتقام ترا از ایشان
۱۳ بینم زیرا که دعوی خویش را نزد تو کشف نمودم * برای خداوند بسزائید
و خداوند ترا تسبیح بخوانید زیرا که جان مسکینانرا از دست شریران رهائی داده
۱۴ است * ملعون باد روزیکه در آن مولود شدم و مبارک مباد روزیکه مادرم مرا
۱۵ زائید * ملعون باد کسیکه پدر مرا مزده داد و گفت که برای تو اولاد نرینه زائید
۱۶ شد است و اورا بسیار شادمان گردانید * و آنکس مثل شهرهاییکه خداوند آنها را
شفقت نموده و از کون ساخت بشود و فریادی در صبح و نعره در وقت ظهر بشنود *
۱۷ زیرا که مرا از رحم نکشت تا مادرم قبر من باشد و رحم او همیشه آستن ماند * چرا
۱۸ از رحم بیرون آمدم تا مشقت و غمرا مشاهده غام و روزهایم در خجالت تلف شود *

باب بیست و یکم

- ۱ کلامیکه به ارمیا از جانب خداوند نازل شد و فتنیکه صدقیّا پادشاه قشور بن
۲ ملکیا و صفنیّا ابن معسیّای کاهنرا نزد وی فرستاده گفت * برای ما از خداوند
مشلت نما زیرا که نبوکدّر صرّ پادشاه بابل با ما جنگ میکند شاید که خداوند موافق
۳ کارهای عجیب خود با ما عمل نماید تا او از ما برگردد * و ارمیا بایشان گفت
۴ بصدقیّا چنین بگوئید * یهوه خدای اسرائیل چنین میفرماید اینک من اسلحه جنکرا
که بدست شماست و شما با آنها با پادشاه بابل و گلدانیا نیکه شمارا از بیرون دیوارها

- محاصر نموده اند جنگ میکنید بر میگردانم و ایشانرا در اندرون این شهر جمع خواهم کرد * و من بدست دراز و بازوی قوی و بغض و حدت و خشم عظیم با شما مقاتله خواهم نمود * و ساکنان این شهر را هم از انسان و هم از بهائم خواهم زد که بربای سخت خواهند مُرد * و خداوند میگوید که بعد از آن صدقاً پادشاه یهودا و بندگانش و این قوم یعنی آنانرا که از و با و شمشیر و قحط در این شهر باقی مانده باشند بدست نبوکدنصر پادشاه بابل و بدست دشمنان ایشان و بدست جویندگان جان ایشان تسلیم خواهم نمود تا ایشانرا بدم شمشیر بکشند و او برایشان رأفت و شفقت و رحم نخواهد نمود * و باین قوم بگو که خداوند چنین میفرماید اینک من طریق حیات و طریق موت را پیش شما میگذارم * هر که در این شهر بماند از شمشیر و قحط و وبا خواهد مُرد اما هر که بیرون رود و بدست کلدانیانیکه شما را محاصر نموده اند بیفتد زنک خواهد ماند و جاننش برای او غنیمت خواهد شد * زیرا خداوند میگوید من روی خود را بر این شهر بیدی و نه بنیکوی بر گردانیدم و بدست پادشاه بابل تسلیم شد آنرا آتش خواهد سوزانید * و در باره خاندان پادشاه یهودا بگو کلام خداوند را بشنوید * ای خاندان داود خداوند چنین میفرماید بامدادان به انصاف داوری نمائید و مقصوبانرا از دست ظالمان برهانید مبادا حدت خشم من بسبب بدی اعمال شما مثل آتش صادر گردد و مشتعل شده خاموش کننده باشد * خداوند میگوید ای ساکنه وادی وای صخره هامون که میگوئید کیست که بضد ما فرود آید و کیست که بمسکهای ما داخل شود اینک من بضد تو هستم * و خداوند میگوید بر حسب ثمره اعمال شما بشما عفویت خواهم رسانید و آتشی در جنگل این (شهر) خواهم افروخت که تمامی حوالی آنرا خواهد سوزانید *

باب بیست و دوم

- ۱ خداوند چنین گفت بخانه پادشاه یهودا فرود آی و در آنجا باین کلام متکلم شو *
- ۲ و بگو ای پادشاه یهودا که بر کرسی داود نشسته نو و بندگانت و قومت که باین دروازه داخل میشوند کلام خداوند را بشنوید * خداوند چنین میگوید انصاف و عدالت را اجرا دارید و مقصوبانرا از دست ظالمان برهانید و بر غربا و یتیمان و بیوه

- ۴ زنان ستم و جور منائید و خون بیکاهانرا در این مکان مریزید * زیرا اگر اینکار را
بجا آورید هانا پادشاهانیکه بر کرسی داود بنشینند از دروازه‌های اینخانه داخل خواهند
- ۵ شد و هر يك با بندکان و قوم خود بر عرابه‌ها و اسبان سوار خواهند کردید * اما
اگر این سخنانرا نشنوید خداوند میگوید که بذات خود قسم خوردم که اینخانه خراب
- ۶ خواهد شد * زیرا خداوند درباره‌ی خاندان پادشاه یهودا چنین میگوید اگر چه تو
نزد من جلّعاد و قلّه کُنان میبایستی لیکن من ترا بیابان و شهرهای غیر مسکون مبدّل
- ۷ خواهم ساخت * و بر تو خراب کنندگان که هر يك با آتش باشد معین میکم
و ایشان بهترین سروهای آزاد ترا قطع نموده با آتش خواهند افکند * و اُمتهای بسیار
- ۸ چون از این شهر عبور نمایند یکدیگر خواهند گفت که خداوند باین شهر عظم چرا
چنین کرده است * و جواب خواهند داد از این سبب که عهد یهوه خدای خود را
- ۹ ترك کردند و خدايان غير را سجد و عبادت نمودند * برای مرده کریمه منائید
و برای او ماتم مگیرید * زار زار بگریید برای او که میرود زیرا که دیگر مراجعت
- ۱۱ نخواهد کرد و زمین مولد خویشرا نخواهد دید * زیرا خداوند درباره‌ی شلوم بن
یوشیا پادشاه یهودا که بجای پدر خود یوشیا پادشاه شد و از این مکان بیرون رفته
- ۱۲ است چنین میگوید که دیگر باینجا بر نخواهد گشت * بلکه در مکانیکه او را به اسیری
برده‌اند خواهد مُرد و این زمین را باز نخواهد دید * وای بر آن کسیکه خانه‌ی
- خود را به بی انصافی و کوشکهای خویشرا بناحق بنا میکند که از هسایه‌ی خود بجانا
- ۱۴ خدمت میگیرد و مُردش را باو نمیدهد * که میگوید خانه‌ی وسیع و اطاقهای مروح
برای خود بنا میکم و پنجره‌ها برای خویشتن میشکافد و (سف) آنرا از سرو آزاد
- ۱۵ مپوشاند و با شجره رنگ میکند * آبا از اینجهه که با سروهای آزاد مکارمت مینائی
سلطنت خواهی کرده آبا پدرت اکل و شرب نچمود و انصاف و عدالترا بجا نیاورد
- ۱۶ آنکاه برایش سعادتمندی میبود * فقیر و مسکینرا داد رسی مینمود آنکاه سعادتمندی
۱۷ میشد مگر شناختن من این نیست * خداوند میگوید * اما چشمان و دل تو نیست
جز برای حرص خودت و برای ریختن خون بی‌گناهان و برای ظلم و ستم تا آنها را
- ۱۸ بجا آوری * بنا برین خداوند درباره‌ی یهویاقم بن یوشیا پادشاه یهودا چنین میگوید
که برایش ماتم نخواهند گرفت و نخواهند گفت آه ای برادر من یا آه ای خواهر

- ۱۹ ونوحه نخواهند کرد و نخواهند گفت آه ای آقا یا آه ای جلال وی * کشیده شد و بیرون از دروازه‌های اورشلیم بجای دور انداخته شد بدفن الاغ مدفون خواهد کردید * بفراز لبنان برآمد فریاد برآورد و آواز خود را در ایشان بلند کند * و از عیارم فریاد کند زیرا که جمیع دوستان تلف شده‌اند * در چمن سعادت مندی تو بتو سخن گفتم اما کفتی گوش نخواهم گرفت * همین از طفولیت عادت تو بوده است ۲۲ که با آواز من گوش ندهی * با ذنمائی شبانان ترا خواهد چرانید و دوستان به اسیری خواهند رفت پس در آن وقت بسبب تمامی شرارت خجل و رسوا خواهی شد * ای که در لبنان ساکن هستی و آشیانه خویش را در سروهای آزاد میسازی * هنگامیکه آلهما ۲۴ و درد مثل زنی که میزاید ترا فرو گیرد چه قدر بر تو افسوس خواهند کرد * یهو میگوید بجات من قسم که اگر چه گنایاها این یهو یا قسم پادشاه یهودا خاتم بردست راست من میبود هر آینه ترا از آنجا می‌کندم * و ترا بدست آنانیکه قصد جان تو دارند و بدست آنانیکه از ایشان ترسانی و بدست نبوکدنصر پادشاه بابل و بدست ۲۶ کلدانیان تسلیم خواهم نمود * و تو و مادر ترا که ترا زائید بزمین غریب که در آن تولد یافتید خواهم انداخت که در آنجا خواهید مرد * اما بزمنیکه ایشان بسیار آرزو ۲۸ دارند که بآن برگردند مراجعت نخواهند نمود * آیا این مرد گنایاها ظرفی خوار شکسته میباشد و یا ظرفی ناپسندیده است * چرا او با اولادش بزمنیکه آنرا نمیشناسند ۳۱ انداخته و افکنده شده‌اند * ای زمین ای زمین ای زمین کلام خداوند را بشنو * ۳۲ خداوند چنین میفرماید این شخص را بی اولاد و کسی که در روزگار خود کامیاب نخواهد شد بنویس زیرا که هیچکس از ذریت وی کامیاب نخواهد شد و بر کرسی داود نخواهد نشست و بار دیگر در یهودا سلطنت نخواهد نمود *

باب بیست و سوم

- ۱ خداوند میگوید وای بر شبانانیکه کله مرغ مرا هلاک و پراکنده میسازند * ۲ بنابراین یهو خدای اسرائیل درباره شبانانیکه قوم مرا میچرانند چنین میگوید * شما کله مرا پراکنده ساخته و رانده‌اید و آنها توجه ننموده‌اید * پس خداوند میگوید ۴ اینک من عقوبت بدی اعمال شما را بر شما خواهم رسانید * و من بقیه کله خویش را

- از همه زمینهای که ایشان را بآنها رانده ام جمع خواهم کرد و ایشان را با غلهای ایشان باز
 ۴ خواهم آورد که بارور و بسیار خواهند شد * و برای ایشان شبانانیکه ایشان را
 بجهانند برپا خواهم نمود که بار دیگر نرسان و مشوش نخواهند شد و مفقود نخواهند
 ۵ گردیده قول خداوند این است * خداوند میگوید اینک ایامی میآید که
 شاخه عادل برای داود برپا میگم و پادشاهی سلطنت نموده بظانیت رفتار خواهد
 ۶ کرد و انصاف و عدالت را در زمین اجرا خواهد داشت * در ایام وی یهودا نجات
 خواهد یافت و اسرائیل با امنیت ساکن خواهد شد و اسمیکه بآن نامیده میشود این
 ۷ است یهوه صدقینو (یهوه عدالت ما) * بنابراین خداوند میگوید اینک ایامی میآید
 که دیگر نخواهند گفت قسم بحیات یهوه که بنی اسرائیل را از زمین مصر برآورد *
 ۸ بلکه قسم بحیات یهوه که ذریه خاندان اسرائیل را از زمین شمال و از همه زمینهای که
 ایشان را بآنها رانده بودم بیرون آورده رهبری نموده است و در زمین خود ساکن
 ۹ خواهند شد * بسبب انبیا دل من در اندروم شکسته و همه استخوانهایم مسترخ
 شده است مثل شخص مست و مانند مرد مغلوب شراب از جهت خداوند و از جهت
 ۱۰ کلام مقدس او گردیده ام * زیرا که زمین پر از زناکاران است و بسبب لعنت زمین
 مانم میکند و مرتعهای یابان خشک شده است زیرا که طریق ایشان بد و توانائی
 ۱۱ ایشان باطل است * چونکه هم انبیا و هم کاهنان منافق اند و خداوند میگوید
 ۱۲ شرارت ایشان را هم در خانه خود یافته ام * بنابراین طریق ایشان مثل جایهای لغزنده
 در تاریکی غلیظ برای ایشان خواهد بود که ایشان رانده شده در آن خواهند افتاد
 زیرا خداوند میگوید که در سال عقوبت ایشان بلا برایشان عارض خواهم کردانید *
 ۱۳ و در انبیای سامره حماقتی دیدم که برای بعل نبوت کرده قوم من اسرائیل را همراه
 ۱۴ کردانیدند * و در انبیای اورشلیم نیز چیز هولناک دیدم * مرتکب زنا شده بدروغ
 سلوک مینمایند و دستهای شریرانرا تقویت میدهند مبادا هر يك از ایشان از شرارت
 خویش بازگشت نماید * و جمیع ایشان برای من مثل سدوم و ساکنان آن مانند عموره
 ۱۵ گردیده اند * بنابراین یهوه صابوت درباره آن انبیا چنین میگوید اینک من
 بایشان افستین خواهم خورانید و آب تلخ بایشان خواهم نوشانید زیرا که از انبیای
 ۱۶ اورشلیم نفاق در تمامی زمین متشر شده است * یهوه صابوت چنین میگوید بخشان

- این انبیائیکه برای شما نبوت میکنند کوش مدهید زیرا شما را ببطالت تعلیم میدهند
- ۱۷ و رؤیای دل خود را بیان میکنند و نه از دهان خداوند * و آنانیکه مرا خفیه می شمارند پیوسته میگویند خداوند میفرماید که برای شما سلامتی خواهد بود و آنانیکه بسرکشی
- ۱۸ دل خود سلوک مینمایند میگویند که بلا شما نخواهد رسید * زیرا کیست که بشورت خداوند واقف شده باشد تا ببیند و کلام او را بشنود و کیست که بکلام او کوش فرا
- ۱۹ داشته استماع نموده باشد * اینک باد شدید غضب خداوند صادر شده و گردبادی دور میزند و بر سر شریان فرود خواهد آمد * غضب خداوند تا
- مقاصد دل او را بجا نیاورد و بانجام نرساند بر نخواهد گشت. در ایام آخر اینرا نیکو
- ۲۱ خواهید فهمید * من این انبیارا نفرستادم لیکن دویندند. ایشان سخن نکفتم اما
- ۲۲ ایشان نبوت نمودند * اما اگر در مشورت من قائم میانندند کلام مرا بقوم من
- ۲۳ بیان میکردند و ایشانرا از راه بد و از اعمال شریر ایشان بر میکردانیدند * یهو
- ۲۴ میگوید آبا من خدای نزدیک هستم و خدای دوری * و خداوند میگوید آیا کسی خویشتر را در جای مخفی پنهان تواند نمود که من او را نیستم مگر من آسمان و زمین را
- ۲۵ ملو نمیسازم کلام خداوند این است * سخنان انبیارا که باسم من کاذبانه نبوت
- ۲۶ کردند شنیدم که گفتند خواب دیدم خواب دیدم * این تا بکی در دل انبیائیکه
- ۲۷ کاذبانه نبوت میکنند خواهد بود که انبیای قریب دل خودشان میباشند * که بخوابهای خویش که هر کدام از ایشان بهمسایه خود باز میگویند خیال دارند که اسم مرا از یاد قوم من ببرند چنانکه پدران ایشان اسم مرا برای بعل فراموش
- ۲۸ کردند * آن نبی که خواب دیده است خوابرایان کند و آن که کلام مرا دارد کلام مرا براسی بیان نماید. خداوند میگوید گاه را با کنستم چه کار است *
- ۲۹ و خداوند میگوید آبا کلام من مثل آتش نیست و مانند چکشیکه صخره را خورد
- ۳۰ میکند * لهذا خداوند میگوید اینک من بضد این انبیائیکه کلام مرا از یکدیگر
- ۳۱ میدزدند هستم * و خداوند میگوید اینک من بضد این انبیا هستم که زبان خویشرا
- ۳۲ بکار برده میگویند او گفته است * و خداوند میگوید اینک من بضد اینان هستم که بخوابهای دروغ نبوت میکنند و آنها را بیان کرده قوم مرا بدروغها و خیالهای خود گمراه مینمایند. و من ایشانرا نفرستادم و مامور نکردم پس خداوند میگوید که

- ۲۳ باین قوم هیچ نفع نخواهند رسانید * و چون این قوم با نبی یا کاهنی از تو سؤال نموده گویند که وحی خداوند چیست پس بایشان بگو کدام وحی. قول
- ۲۴ خداوند این است که شما را ترک خواهم نمود * و آن نبی یا کاهن یا قومیکه گویند.
- ۲۵ وحی یهوه * هانا برآن مرد و بر خانه اش عقوبت خواهم رسانید * و هر کدام از شما بهمسایه خویش و هر کدام برادر خود چنین گویند که خداوند چه جواب
- ۲۶ داده است و خداوند چه گفته است * لیکن وحی یهوه را دیگر ذکر منمائید زیرا کلام هر کس وحی او خواهد بود چونکه کلام خدای حی یعنی یهوه صباوت خدای
- ۲۷ ما را منحرف ساخته اید * و نبی چنین بگو که خداوند بنو چه جواب داده و خداوند
- ۲۸ بنو چه گفته است * و اگر میگویند. وحی یهوه. پس یهوه چنین میفرماید چونکه
- این سخن یعنی وحی یهوه را گفتید با آنکه نزد شما فرستاده فرمودم که وحی یهوه را
- ۲۹ مگویند * لهذا اینک من شما را بالکل فراموش خواهم کرد و شما را با آن شهریکه
- ۳۰ بشما و پدران شما داده بودم از حضور خود دور خواهم انداخت * و عار ابدی و رسوائی جاودانی را که فراموش نخواهد شد بر شما عارض خواهم کردانید *

باب بیست و چهارم

- ۱ و بعد از آنکه نبوکدنصر پادشاه بابل یکنیا ابن یهو یاقیم پادشاه یهودا را با رؤسای یهودا و صنعتگران و آهنگران از اورشلیم اسیر نموده بابل برد خداوند دو
- ۲ سبد انجیر را که پیش هیکل خداوند گذاشته شده بود بمن نشان داد * که در سبد اول انجیر بسیار نیکو مثل انجیر نوبر بود و در سبد دیگر انجیر بسیار بد بود که
- ۳ چنان زشت بود که نمیشود خورد * و خداوند مرا گفت ای ارمیا چه میبینی
- گفتم انجیره اما انجیرهای نیکو بسیار نیکو است و انجیرهای بد بسیار بد است که
- ۴ از بدی آنرا نمیتوان خورد * و کلام خداوند بمن نازل شده گفت * یهوه خدای
- اسرائیل چنین میگوید مثل این انجیرهای خوب همچنان اسیران یهودا را که ایشانرا
- ۶ از اینجا بزمین کلدانیان برای نیکویی فرستادم منظور خواهم داشت * و چشمان خود را بر ایشان بنیکویی خواهم انداخت و ایشانرا باین زمین باز خواهم آورد و ایشانرا
- ۷ بنا کرده منهدم نخواهم ساخت و غرس نموده ریشه ایشانرا نخواهم گند * و دلی

بایشان خواهم بخشید تا مرا بشناسند که من یهوه هستم و ایشان قوم من خواهند بود
 و من خدای ایشان خواهم بود زیرا که تمامی دل بسوی من بازگشت خواهند نمود *
 ۸ خداوند چنین میگوید مثل انجیرهای بد که چنان بداست که نمیتوان خورد البته
 همچنان صدقیاً پادشاه یهودا و رؤسای او و بقیه اورشلیم را که در این زمین باقی
 مانده اند و آنانیرا که در مصر ساکن اند تسلیم خواهم نمود * و ایشانرا در تمامی ممالک
 زمین مایه تشویش و بلا و در تمامی مکانهاییکه ایشانرا رانده ام عار و ضرب المثل
 ۱۰ و مسخر و لعنت خواهم ساخت * و در میان ایشان شمیر و قحط و وبا خواهم فرستاد
 تا از زمینیکه بایشان و پیدران ایشان داده ام نابود شوند *

باب بیست و پنجم

۱ کلامیکه در سال چهارم یهو یاقم بن یوشیا پادشاه یهودا که سال اول
 ۲ نبوکدنصر پادشاه بابل بود بر ارمیا درباره تمامی قوم یهودا نازل شد * و ارمیای
 ۳ نبی تمامی قوم یهودا و جمیع سکنه اورشلیم را بآن خطاب کرده گفت * از سال
 سیزدهم یوشیا ابن آمون پادشاه یهودا تا امروز که بیست و سه سال باشد کلام
 خداوند بر من نازل میشد و من بشما سخن میگفتم و صبح زود برخاسته تکلم مینمودم
 ۴ اما شما گوش نمیدادید * و خداوند جمیع بندگان خود انبیا را نزد شما فرستاد و صبح
 زود برخاسته ایشانرا ارسال نمود اما نشنیدید و گوش خود را فرا نگرفتید تا استماع
 ۵ نمائید * و گفتند هر يك از شما از راه بد خود و اعمال شریر خویش بازگشت نمائید
 و در زمینیکه خداوند شما و پیدران شما از ازل تا بآید بخشید است ساکن باشید *
 ۶ و از غضب خدا یان غیر نروید و آنها را عبادت و سجد مغائید و به اعمال دستهای خود
 ۷ غضب مرا بهیچان میاورید مبدا بر شما بلا برسانم * اما خداوند میگوید مرا اطاعت
 نمودید بلکه خشم مرا به اعمال دستهای خویش برای بلای خود بهیچان آوردید *
 ۸ بنا برین یهوه صابوت چنین میگوید چونکه کلام مرا نشنیدید * خداوند میگوید
 اینک من فرستاده تمامی قبایل شمال را با بنک خود نبوکدنصر پادشاه بابل گرفته
 ایشانرا بر این زمین و بر ساکنانش و بر همه اُمتهاییکه به اطراف آن میباشند خواهم آورد
 ۱۰ و آنها را بالکل هلاک کرده دهشت و مسخر و خرابی ابدی خواهم ساخت * و از میان

- ایشان آواز شادمانی و آواز خوشی و صدای دلامد و صدای عروس و صدای آسیا
 ۱۱ و روشنائی چراغرا نابود خواهم کردانید * و تمامی این زمین خراب و ویران
 ۱۲ خواهد شد و این قومها هفتاد سال پادشاه بابل را بندگی خواهند نمود * و خداوند
 میگوید که بعد از انقضای هفتاد سال من بر پادشاه بابل و بر آن امت و بر زمین
 کلدانیان عفویت کنان ایشانرا خواهم رسانید و آنرا بخرابی ابدی مبدل خواهم
 ۱۳ ساخت * و بر این زمین تمامی سخنان خود را که بضد آن گفتهام یعنی هر چه در این
 کتاب مکتوب است که از من آنرا درباره جمیع اُمتهای نبوت کرده است خواهم
 ۱۴ آورد * زیرا که اُمتهای بسیار و پادشاهان عظیم ایشانرا بند خود خواهند ساخت
 و ایشانرا موافق افعال ایشان و موافق اعمال دستهای ایشان مکافات خواهم رسانید *
 ۱۵ زانرو که یهوه خدای اسرائیل بن چنین گفت که کاسه شراب این غضب را
 ۱۶ از دست من بگیر و آنرا بجمیع اُمتهاییکه ترا نزد آنها میفرستم بنوشان * تا بیاشامند
 و به سبب شمشیریکه من در میان ایشان میفرستم نوان شوند و دیوانه گردند *
 ۱۷ پس کاسه را از دست خداوند گرفتم و بجمیع اُمتهاییکه خداوند مرا نزد آنها فرستاد
 ۱۸ نوشانیدم * یعنی باورشلم و شهرهای یهودا و پادشاهانش و سرورانش تا آنها را
 ۱۹ خرابی و دهشت و هجره و لعنت چنانکه امروز شده است کردم * و فرعون
 ۲۰ پادشاه مصر و بندگانش و سرورانش و تمامی قومش * و بجمیع اُمتهای مختلف
 و بجمیع پادشاهان زمین عوض و بهمه پادشاهان زمین فلسطینیان یعنی اَشْقَلُون
 ۲۱ و غَزَه و عَقْرُون و بقیه اَشْدُود * و به اَدُوم و مَوَآب و بنی عَمُّون * و بجمیع
 پادشاهان صُور و همه پادشاهان صیدون و پادشاهان جزایر بکه با آنطرف دریا
 ۲۳ میباشند * و به کَدان و نِیبا و بوز و بهکائیکه گوشه های موی خود را می تراشند *
 ۲۴ و بهمه پادشاهان عَرَب و بجمیع پادشاهان اُمتهای مختلف که دریایان ساکنند *
 ۲۵ و بجمیع پادشاهان زَمْری و همه پادشاهان عیلام و همه پادشاهان مادی * و بجمیع
 پادشاهان شمال خواه و قریب خواه بعد هر يك با مجاور خود و تمامی ممالك جهان
 ۲۷ که بر روی زمینند و پادشاه شِیثَلْک بعد از ایشان خواهد آشامید * و ایشان بگو
 یهوه صباوت خدای اسرائیل چنین میفرماید بنوشید و مست شوید و قی کنید تا
 ۲۸ از شمشیریکه من در میان شما میفرستم بیفتید و برنجیزید * و اگر از گرفتن کاسه از دست

نو و نوشیدنش ابا نمایند آنکاه بایشان بگو یهوه صباوت چنین میگوید البته خواهید نوشید * زیرا اینک من به رسانیدن بلا بر این شهریکه با سم من مسی است شروع خواهم نمود و آيا شما بالکل بیعقوبت خواهید مانده بیعقوبت نخواهید ماند زیرا ۲۰ یهوه صباوت میگوید که من شمشیری بر جمیع ساکنان جهان مأمور میکنم * پس نو بتامی این سخنان برایشان نبوت کرده بایشان بگو خداوند از اعلیٰ علین غرش میناید و از مکان قدس خویش آواز خود را میدهد و بضد مرغ خویش بشدت غرش میناید و مثل آنانیکه انکور را میافشند بر تمامی ساکنان جهان نعره میزند * ۲۱ و صدا بکرانهای زمین خواهد رسید زیرا خداوند را با آنها دعوی است و او بر هر ذی جسد داوری خواهد نمود و شریرانرا بشمشیر تسلیم خواهد کرده قول خداوند این است * ۲۲ یهوه صباوت چنین گفت اینک بلا از اُمت باُمت سرایت میکند و باد شدید عظیمی از کرانهای زمین برانگیزد خواهد شد * و در آن روز کشتگان خداوند از کران زمین تا کران دیگرش خواهند بوده برای ایشان ماتم نخواهند گرفت و ایشانرا جمع نخواهند کرد و دفن نخواهند نمود بلکه بر روی زمین سرکین خواهند بود * ای شبانان و لوله نمائید و فریاد بر آورید و ای رؤسای کله بغلطید زیرا که ایام کشته شدن شما رسیده است و من شمارا پراکنده خواهم ساخت و مثل ۲۵ ظرف مرغوب خواهید افتاد * و ملجا برای شبانان و مقر برای رؤسای کله نخواهد بود * ۲۶ هین فریاد شبانان و نعره رؤسای کله زیرا خداوند مرتضای ایشانرا ویران ساخته است * و مرتضای سلامتی بسبب حدت خشم خداوند خراب شده است * ۲۸ مثل شیر بیشه خود را ترك کرده است زیرا که زمین ایشان بسبب خشم هلاک کنند و بسبب حدت غضبش ویران شده است *

باب بیست و هشتم

۱ در ابتدای سلطنت یهو یافتم بن یوشیا پادشاه یهودا این کلام از جانب خداوند نازل شده گفت * خداوند چنین میگوید در صحن خانه خداوند بایست و بضد تمامی شهرهای یهودا که بجانه خداوند برای عبادت میآیند همه سخنانیرا که ترا امر فرمودم ۲ که بایشان بگوئی بگو و سخنی کم مکن * شاید بشنوند و هر کس از راه بد خویش

- برکردد تا از بلائیکه من قصد نموده‌ام که بسبب اعمال بد ایشان بایشان برسانم
- ۴ پشیمان کردم * پس ایشانرا بگو خداوند چنین میفرماید اگر بن کوش ندهید و در
- ۵ شریعت من که پیش شما نهاده‌ام سلوک ننمائید * و اگر کلام بندگام انیارا که من ایشانرا نزد شما فرستادم اطاعت ننمائید با آنکه من صبح زود برخاسته ایشانرا ارسال نمودم اما شما کوش نکردتید * آنگاه اینخانه را مثل شیلوه خواهم ساخت و این شهر را
- ۶ برای جمیع اُمتهای زمین لعنت خواهم کردانید * و کاهنان و نمائی قوم این
- ۸ سخنانرا که ارمیا در خانه خداوند گفت شنیدند * و چون ارمیا از گفتن هر آنچه خداوند اورا مأمور فرموده بود که بتأمین قوم بگوید فارغ شد کاهنان و نمائی قوم اورا گرفته گفتند البته خواهی مُرد * چرا باسم یهوه نبوت کرده گفتی که اینخانه
- ۹ مثل شیلوه خواهد شد و این شهر خراب و غیر مسکون خواهد گردیده. پس نمائی قوم
- ۱۰ در خانه خداوند نزد ارمیا جمع شدند * و چون رؤسای یهودا این چیزهارا شنیدند از خانه پادشاه بخانه خداوند برآمد بدهنه دروازه جدید خانه خداوند
- ۱۱ نشستند * پس کاهنان و انبیا رؤساء و نمائی قوما خطاب کرده گفتند این شخص مستوجب قتل است زیرا چنانکه بکوشهای خود شنیدید بخلاف این شهر نبوت کرد *
- ۱۲ پس ارمیا جمیع سروران و نمائی قوما مخاطب ساخته گفت خداوند مرا فرستاده
- ۱۳ است تا همه سخنانرا که شنیدید بصد اینخانه و بصد این شهر نبوت بنماید * پس آن راهها و اعمال خود را اصلاح ننمائید و قول یهوه خدای خود را بشنوید تا خداوند
- ۱۴ از این بلائیکه درباره شما فرموده است پشیمان شود * اما من اینک در دست شما هستم موافق آنچه در نظر شما پسند و صواب آید بعمل آرید * لیکن اگر شما مرا بقتل
- ۱۵ رسانید یقین بدانید که خون ییکناهی را بر خویشتن و بر این شهر و ساکنانش وارد خواهید آورد زیرا حقیقه خداوند مرا نزد شما فرستاده است تا همه این سخنانرا
- ۱۶ بکوش شما برسانم * آنگاه رؤساء و نمائی قوم بکاهنان و انبیا گفتند که این مرد
- ۱۷ مستوجب قتل نیست زیرا باسم یهوه خدای ما با سخن گفته است * و بعضی
- ۱۸ از مشایخ زمین برخاسته نمائی جماعت قوما خطاب کرده گفتند * که میکای مؤرثتی در ایام حزقیال پادشاه یهودا نبوت کرد و بتأمین قوم یهودا تکلم نموده گفت یهوه صابوت چنین میگوید که صهیون را مثل مزرعه شیار خواهند کرد و اورشلیم

- ۱۹ خراب شد کوه اینخانه ببلندیهای جنگل مبدل خواهد کردید * آیا حزقیال پادشاه یهودا و نمائی یهودا او را کشتند * فی بلکه از خداوند بترسید و نزد خداوند استدعا نمود و خداوند از آن بلائیکه در باره ایشان گفته بود پشیمان گردید * پس ما بالای
- ۲۰ عظیمی بر جان خود وارد خواهیم آورد * و نیز شخصی اوریام نام ابن شمعیا از قریت یعاریم بود که بنام یهوئیه نبوت کرد و او بصد این شهر و این زمین موافق همه
- ۲۱ سخنان ارمیا نبوت کرد * و چون یهوئیا قلم پادشاه و جمیع شجاعانش و نمائی سرورانش سخنان او را شنیدند پادشاه قصد جان او نمود و چون اوریام اینرا شنید بترسید و فرار کرده بمصر رفت * و یهوئیا قلم پادشاه کسان به مصر فرستاد یعنی آلتانان بن عکبور
- ۲۲ و چند نفر را با او بمصر (فرستاد) * و ایشان اوریام را از مصر بیرون آورده او را نزد یهوئیا قلم پادشاه رسانیدند و او را بشمشیر کشته بدن او را بقبرستان عوام الناس انداخت * لیکن دست آخیزام بن شافان با ارمیا بود تا او را بدست قوم نسپارند که او را بقتل رسانند *

باب بیست و هفتم

- ۱ در ابتدای سلطنت یهوئیا قلم بن یوشیا پادشاه یهودا اینکلام از جانب خداوند
- ۲ بر ارمیا نازل شد گفت * خداوند من چنین گفت بندها و یوغها برای خود بساز و آنها را بر کردن خود بکنار * و آنها را نزد پادشاه آدوم و پادشاه مواب و پادشاه
- ۳ بنی عمون و پادشاه صور و پادشاه صیدون بدست رسولانیکه باورشلم نزد صدقیّا پادشاه یهودا خواهند آمد بفرست * و ایشانرا برای آقا یان ایشان امر فرموده بگو یهوئیه صابوت خدای اسرائیل چنین میگوید با آقا یان خود بدن مضمون بگوئید *
- ۴ من جهان و انسان و حیوانات را که بر روی زمینند بقوت عظیم و بازوی افراشته خود آفریدم و آنها را که در نظر من پسند آمد بخشیدم * و الان من تمامی این زمینها بدست
- ۵ بنه خود نبوکدنصر پادشاه بابل دادم و نیز حیوانات صحرا را با و بخشیدم تا او را باندکی نمایند * و تمامی آنها او را و پسرش و پسر پسرش خدمت خواهند نمود تا
- ۶ و قتیکه نبوت زمین او نهر برسد پس اُمتهای بسیار و پادشاهان عظیم او را بنه خود خواهند ساخت * و واقع خواهد شد که هر اُمّی و مملکتی که نبوکدنصر پادشاه بابل را خدمت نمایند و کردن خویشرا زیر یوغ پادشاه بابل نکند از خداوند میگوید

- که آن اُمّرا بشمشیر و فِط و وبا سزا خواهم داد تا ایشانرا بدست او هلاک کرده باشم *
- ۹ و اما شما به انبیاء و فالگیران و خواب بینندگان و ساحران و جادوگران خود که شما
- ۱۰ حرف میزنند و میگویند پادشاه بابل را خدمت نمائید کوش مکیرید * زیرا که ایشان برای شما کاذبانه نبوت میکنند تا شما را از زمین شما دور نمایند و من شما را
- ۱۱ پراکنده سازم تا هلاک شوید * اما آن اُمّتی که کردن خود را زیر یوغ پادشاه بابل بگذارند و او را خدمت نمایند خداوند میگوید که آن اُمّرا در زمین خود ایشان را مقیم
- ۱۲ خواهم ساخت و آنرا زرع نموده در آن ساکن خواهند شد * و به صدقاً پادشاه یهودا همه این سخنان را بیان کرده گفتم * کردتهای خود را زیر یوغ پادشاه بابل بگذارید
- ۱۳ و او را و قوم او را خدمت نمائید تا زنم بمانید * چرا تو و قومت بشمشیر و فِط و وبا میرید چنانکه خداوند درباره قومیکه پادشاه بابل را خدمت نمایند گفته است *
- ۱۴ و کوش مکیرید سخنان انبیائیکه شما میگویند پادشاه بابل را خدمت نمائید زیرا که ایشان برای شما کاذبانه نبوت میکنند * زیرا خداوند میگوید من ایشانرا نفرستادم بلکه ایشان با من بدروغ نبوت میکنند تا من شما را اخراج کنم و شما با انبیائیکه
- ۱۶ برای شما نبوت مینمایند هلاک شوید * و بکاهنان و تمامی ایقوم نیز خطاب کرده گفتم خداوند چنین میگوید کوش مکیرید سخنان انبیائیکه برای شما نبوت کرده میگویند اینک ظروف خانه خداوند بعد از اندک مدتی از بابل باز آورده خواهد
- ۱۷ شد زیرا که ایشان کاذبانه برای شما نبوت میکنند * ایشانرا کوش مکیرید بلکه پادشاه بابل را خدمت نمائید تا زنم بمانید * چرا این شهر خراب شود * و اگر ایشان انبیا
- ۱۸ میباشند و کلام خداوند با ایشان است پس الان از یهو صباوت استدعا بکنند تا ظروفیکه در خانه خداوند و در خانه پادشاه یهودا و اورشلم باقی است بیابل برده
- ۱۹ نشود * زیرا که یهو صباوت چنین میگوید درباره ستونها و دریاچه و پایهها
- ۲۰ و سایر ظروفیکه در این شهر باقی مانده است * و نبوکدنصر پادشاه بابل آنها را
- ۲۱ حینیکه بکنیا ابن یهو یاقم پادشاه یهودا و جمیع شرفاء یهودا و اورشلم را از اورشلم بیابل برد نکرفت * بدرستیکه یهو صباوت خدای اسرائیل درباره این
- ۲۲ ظروفیکه در خانه خداوند و در خانه پادشاه یهودا و اورشلم باقی مانده است چنین میگوید * که آنها بیابل برده خواهد شد و خداوند میگوید تا روزیکه از

ایشان تقد نام در آنجا خواهد ماند و بعد از آن آنها را بیرون آورده باین مکان باز
خواهم آورد *

باب بیست و هشتم

- ۱ و در همان سال در ابتدای سلطنت صدقیًا پادشاه یهودا در ماه نهم ارسال
چهارم واقع شد که حَنَنیا ابن عَزُور نبی که از جیعون بود مرا در خانه خداوند
- ۲ در حضور کاهنان و تمامی قوم خطاب کرده گفت * یَهُوه صابوت خدای اسرائیل
۳ بدین مضمون تکلم نموده و گفته است من یوغ پادشاه بابل را شکسته‌ام * بعد
از انقضای دو سال من همه ظرفهای خانه خداوند را که نَبوکَدَنْصَر پادشاه بابل
۴ از این مکان گرفته بابل برد باینجا باز خواهم آورد * و خداوند میگوید من یَکَنیا
ابن یَهُویاقیم پادشاه یهودا و جمیع اسیران یهودا را که بابل رفته‌اند باینجا باز خواهم
۵ آورد زیرا که یوغ پادشاه بابل را خواهم شکست * آنگاه اِرمیا نبی به حَنَنیا نبی
۶ در حضور کاهنان و تمامی قومیکه در خانه خداوند حاضر بودند گفت * پس اِرمیا
نبی گفت آمین. خداوند چنین بکند و خداوند سخنان را که بآنها نبوت کردی استوار
۷ نماید و ظروف خانه خداوند و جمیع اسیران را از بابل باینجا باز بیاورد * لیکن
۸ اینکلام را که من بکوش تو و سمع تمامی قوم میگویم بشنو * انبیائیکه از زمان قدیم
قبل از من و قبل از تو بوده‌اند درباره زمینهای بسیار و ممالك عظیم بچنگ و بلا و وبا
۹ نبوت کرده‌اند * اما آن نبی که سلامتی نبوت کند اگر کلام آن نبی واقع گردد
۱۰ آنگاه آن نبی معروف خواهد شد که خداوند فی الحقیقه او را فرستاده است * پس
۱۱ حَنَنیا نبی یوغ را از کردن اِرمیا نبی گرفته آنرا شکست * و حَنَنیا بحضور تمامی
قوم خطاب کرده گفت خداوند چنین میگوید بهمین طور یوغ نَبوکَدَنْصَر پادشاه
بابل را بعد از انقضای دو سال از کردن جمیع امتها خواهم شکست و اِرمیا نبی براه
۱۲ خود رفت * و بعد از آنکه حَنَنیا نبی یوغ را از کردن اِرمیا نبی شکسته بود کلام
۱۳ خداوند بر اِرمیا نازل شد گفت * برو و حَنَنیا نبی را بکوه خداوند چنین
میگوید بوغهای چوپرا شکستی اما بجای آنها بوغهای آهنین را خواهی ساخت *
۱۴ زیرا که یَهُوه صابوت خدای اسرائیل چنین میگوید من بوغی آهنین بر کردن جمیع
این امتها نهادم تا نَبوکَدَنْصَر پادشاه بابل را خدمت نمایند پس او را خدمت خواهند

- ۱۵ نمود و نیز حیوانات صحرا را باو دادم * آنکاه ارمیا نبی بختیاء نبی گفت ای ختیا بشنوه خداوند ترا نفرستاده است بلکه تو این قوم را و میداری که به دروغ توکل نمایند * بنابراین خداوند چنین میگوید اینک من ترا از روی اینزمین دور میاندازم
۱۷ و تو امسال خواهی مُرد زیرا که سخنان فتنه انگیز بصد خداوند گفתי * پس در ماه هفتم همانسال ختیا نبی مُرد *

باب بیست و نهم

- ۱ این است سخنان رساله که ارمیا نبی از اورشلیم نزد بقیه مشایخ اسیران و کاهنان
۲ و انبیا و تمامی قومیکه نبوکدنصر از اورشلیم بابل به اسیری برده بود فرستاد * بعد
از آنکه یکنیا پادشاه و ملکه و خواجه سرایان و سروران یهودا و اورشلیم و صنعتگران
۳ و آهنگران از اورشلیم بیرون رفته بودند * (پس آنرا) بدست آلعاسه بن شافان
و جمریا ابن حلقیا که صدقیا پادشاه یهودا ایشانرا نزد نبوکدنصر پادشاه بابل بابل
۴ فرستاد (ارسال نموده) گفت * یهوه صباوت خدای اسرائیل بتای اسیرانیکه من
۵ ایشانرا از اورشلیم بابل به اسیری فرستادم چنین میگوید * خانه ها ساخته در آنها
۶ ساکن شوید و باغها غرس نموده میوه آنها را بخورید * زنان گرفته پسران و دختران
بهمرسانید و زنان برای پسران خود بگیریید و دختران خود را بشوهر بدهید تا
۷ پسران و دختران بزیانند و در آنجا زیاد شوید و کم نکردید * و سلامتی آن شهر را
که شمارا بآن به اسیری فرستاده ام بطلید و برایش نزد خداوند مشلت نماید زیرا که
۸ در سلامتی آن شمارا سلامتی خواهد بود * زیرا که یهوه صباوت خدای اسرائیل
چنین میگوید مکنارید که انبیا شما که در میان شما اند و فالگیران شما شمارا فریب
۹ دهند و بخواهائیکه شما ایشانرا و میدارید که آنها را ببینند کوش مگیرید * زیرا
خداوند میگوید که ایشان برای شما باسم من کاذبانه نبوت میکنند و من ایشانرا
۱۰ نفرستاده ام * و خداوند میگوید چون مدت هفتاد سال بابل سیری شود من از شما
تفقد خواهم نمود و سخنان نیکورا که برای شما گفتم انجام خواهم داد باینکه شمارا باین
۱۱ مکان باز خواهم آورد * زیرا خداوند میگوید فکرهاثیرا که برای شما دارم میدام
۱۲ که فکرها ی سلامتی میباشد و نه بدی تا شمارا در آخرت امید بخشم * و مرا خواهید

- ۱۳ خواند و آمد نزد من نضرع خواهید کرد و من شما را اجابت خواهم نمود * و مرا خواهید طلید و چون مرا بتامی دل خود جستجو نمائید مرا خواهید یافت *
- ۱۴ و خداوند میگوید که مرا خواهید یافت و اسیران شما را باز خواهم آورده و خداوند میگوید که شما را از جمیع اُمتهای وازمه مکنهائیکه شما را در آنها رانده ام جمع خواهم نمود و شما را از جائیکه به اسیری فرستاده ام باز خواهم آورد * از آن رو که گفتید
- ۱۶ خداوند برای ما در بابل انیا مبعوث نموده است * پس خداوند بیادشاهی که برگرسی داود نشسته است و بتامی قومیکه در این شهر ساکنند یعنی برادران شما که همراه شما به اسیری رفته اند چنین میگوید * بلی یهو صبیوت چنین میگوید اینک من شمشیر و قحط و وبارا برایشان خواهم فرستاد و ایشانرا مثل انجیرهای بد که آنها را از بدی توان خورد خواهم ساخت * و ایشانرا بشمشیر و قحط و وبا تعاقب خواهم نمود و در میان جمیع ممالک جهان مشوش خواهم ساخت تا برای همه اُمتهائیکه ایشانرا در میان آنها رانده ام لعنت و دهشت و مسخر و عار باشند * چونکه خداوند میگوید کلام مرا که بواسطه بندکان خود انیا نزد ایشان فرستادم نشنیدند با آنکه صبح زود برخاسته آنرا فرستادم اما خداوند میگوید که شما نشنیدید * و شما ای جمیع
- ۲۱ اسیرانیکه از اورشلیم بابل فرستادم کلام خداوند را بشنوید * یهو صبیوت خدای اسرائیل درباره آخاب بن قولایا و درباره صدقیّا ابن معسیّا که برای شما باسم من کاذبانه نبوت میکنند چنین میگوید اینک من ایشانرا بدست نبوکدنصر پادشاه بابل تسلیم خواهم کرد و او ایشانرا در حضور شما خواهد کشت * و از ایشان برای تمامی اسیران یهودا که در بابل میباشند لعنت گرفته خواهند گفت که خداوند ترا مثل صدقیّا و آخاب که پادشاه بابل ایشانرا در آتش سوزانید بگرداند * چونکه ایشان در اسرائیل حماقت نمودند و با زنان همسایکان خود زنا کردند و باسم من کلامی را که بایشان امر فرموده بودم کاذبانه گفتند و خداوند میگوید که من عارف
- ۲۴ و شاهد هستم * و شمعیّا نخلامیرا خطاب کرده بگو * یهو صبیوت خدای
۲۵ اسرائیل تکلم نموده چنین میگوید از آنجائیکه تو رسایل باسم خود نزد تمامی قوم که در اورشلیم اند و نزد صفّیا ابن معسیّا کاهن و نزد جمیع کاهنان فرستاده گفتم *
- ۲۶ که خداوند ترا بجای یهو یاداع کاهن بکهانیت نصب نموده است تا برخانه خداوند

وکلاء باشید برای هر شخص همچون که خویشتر نبی میناید تا او را در کنند
 ۲۷ و زنجیرها ببندی * پس آن چرا ارمیاء عنانوتی را که خود را برای شما نبی میناید
 ۲۸ توبیخ نمیکنی * زیرا که او نزد ما بیایل فرستاده گفت که این اسیری بطول خواهد
 انجامید پس خانه‌ها بنا کرده ساکن شوید و باغها غرس نموده میوه آنها را بخورید *
 ۲۹ و صفیاء کاهن این رساله را بکوش ارمیاء نبی خواند * پس کلام خداوند بر ارمیا
 ۳۱ نازل شد گفت * نزد جمیع اسیران فرستاده بگو که خداوند درباره شمعیا نخلای
 چنین میگوید چونکه شمعیا برای شما نبوت میکند و من او را فرستاده‌ام و او شمارا
 ۳۲ و میدارد که بدروغ اعتماد ننائید * بنابراین خداوند چنین میگوید اینک من
 بر شمعیا نخلای و ذریه وی عفویت خواهم رسانید و برایش کسیکه در میان این
 قوم ساکن باشد نخواهد ماند و خداوند میگوید او آن احسانرا که من برای قوم
 خود میگویم نخواهد دید زیرا که درباره خداوند سخنان فتنه انگیز گفته است *

باب سی ام

۱ کلامیکه از جانب خداوند بر ارمیا نازل شد گفت * یهوّه خدای اسرائیل تکلم
 ۲ نموده چنین میگوید نمائی سخنانرا که من بتو گفته‌ام در طوماری بنویس * زیرا
 خداوند میگوید اینک ایامی میاید که اسیران قوم خود اسرائیل و یهودا را باز خواهم
 آورد و خداوند میگوید ایشانرا بزمینیکه بپدران ایشان داده‌ام باز خواهم رسانید
 ۴ تا آنرا بقصر آورند * و این است کلامیکه خداوند درباره اسرائیل و یهودا
 ۵ گفته است * زیرا خداوند چنین میگوید صدای ارتعاش شنیدیم * خوف است
 ۶ و سلامتی نی * سؤال کنید و ملاحظه نمائید که آیا ذکور اولاد میزاید * پس چرا
 هر مرد را میبینم که مثل زنیکه میزاید دست خود را بر کمرش نهاده و همه چهره‌ها
 ۷ بزرردی مبتدل شده است * وای بر ما زیرا که آنروز عظیم است و مثل آن دیگری
 ۸ نیست و آنزمان تنکی یعقوب است اما از آن نجات خواهد یافت * و یهوّه صابوت
 میگوید هر آینه در آنروز یوغ او را از گردنت خواهم شکست و بندهای ترا خواهم
 ۹ کسخت * و غریبان بار دیگر او را بند خود نخواهند ساخت * و ایشان خدای خود
 یهوّه و پادشاه خویش داود را که برای ایشان بر می انگیزانم خدمت خواهند کرد *

- ۱۰ پس خداوند میگوید که ای بنده من یعقوب مریس وای اسرائیل هراسان مباش زیرا اینک من ترا از جای دور و ذریعت ترا از زمین اسیری ایشان خواهم رها کند و یعقوب مراجعت نموده در رفاهیت و امنیت خواهد بود و کسی او را نخواهد ترسانید *
- ۱۱ زیرا خداوند میگوید من با نوهستم تا ترا نجات بخشم و جمیع آنها را که ترا در میان آنها پراکنده ساختم تلف خواهم کرد اما ترا تلف نخواهم نمود بلکه ترا به انصاف تأدیب خواهم کرد و ترا بیسزا نخواهم گذاشت * زیرا خداوند چنین
- ۱۲ میگوید جراحات تو علاج ناپذیر و ضربت تو مهلك میباشد * کسی نیست که دعوی ترا فیصل دهد تا التیام یابی و برایت دواهای شفا بخشنده نیست * جمیع دوستان ترا فراموش کرده درباره تو احوال پرسی ننمایند زیرا که ترا بصدمة دشمن و بتأدیب بیرحمی بسبب کثرت عصبانیت و زیادتی کناہانت مبتلا ساخته‌ام *
- ۱۵ چرا درباره جراحات خود فریاد مینمائی • درد تو علاج ناپذیر است • بسبب زیادتی عصبانیت و کثرت کناہانت این کارها را بشو کرده‌ام * بنابراین آنانیکه ترا میبلعند بلعیده خواهند شد و آنانیکه ترا بتنگ میآورند جمیعاً به اسیری خواهند رفت • و آنانیکه ترا تاراج میکنند تاراج خواهند شد و همه غارت کنندگان ترا بغارت تسلیم خواهم کرد *
- ۱۷ زیرا خداوند میگوید بنو عاقبت خواهم رسانید و جراحات ترا شفا خواهم داد از انجھے که ترا (شهر) متروک مینامند (و میگویند) که این صهیون است که احدی درباره آن احوال پرسی نمیکند * خداوند چنین میگوید اینک خیمه‌های اسیری یعقوب را باز خواهم آورد و بمسکنهاش ترخم خواهم نمود و شهر برتالش بنا شده قصرش بر حسب عادت خود مسکون خواهد شد * و نسج و آواز مطربان از آنها بیرون خواهد آمد و ایشانرا خواهم افزود و کم نخواهند شد و ایشانرا معزز خواهم ساخت
- ۲۰ و یست نخواهند کردید * و پسرانش مانند ایام پیشین شده جماعتش در حضور من برقرار خواهند ماند و بر جمیع ستمکارانش عقوبت خواهم رسانید * و حاکم ایشان از خود ایشان بوده سلطان ایشان از میان ایشان بیرون خواهد آمد و او را مقرب میگردانم تا نزدیک من بیاید زیرا خداوند میگوید کیست که جرأت کند نزد من آید *
- ۲۲ و شما قوم من خواهید بود و من خدای شما خواهم بود * اینک باد شد بد خداوند با حدت غضب و کرد بادهای سخت بیرون می آید که بر سر شریران هجوم

۲۴ آورد * تا خداوند تدبیرات دل خود را بجا نیاورد و استوار نفرماید حدت خشم او نخواهد برکشت. در ایام آخر اینرا خواهید فهمید *

باب سی و یکم

- ۱ خداوند میگوید در آنزمان من خدای غامی قبایل اسرائیل خواهم بود و ایشان
- ۲ قوم من خواهند بود * خداوند چنین میگوید قومیکه از شمشیر رستند در بیابان
- ۳ فیض یافتند هنگامیکه من رفتم تا برای اسرائیل آرامگاهی پیدا کنم * خداوند
- ۴ از جای دور بمن ظاهر شد (و گفت) با محبت ازلی ترا دوست داشتم از اینجهت ترا
- ۵ به رحمت جذب نمودم * ای باکن اسرائیل ترا بار دیگر بنا خواهم کرد و تو بنا خواهی
- ۶ شد و بار دیگر با دقهای خود خویشترا خواهی آراست و در رقصهای مطربان
- ۷ بیرون خواهی آمد * بار دیگر تا کستانها بر کوههای سامه غرس خواهی نمود و غرس
- ۸ کنندگان غرس نموده میوه آنها را خواهند خورد * زیرا روزی خواهد بود که
- ۹ دیده بانان بر کوهستان افرام ندا خواهند کرد که برخیزید و نزد یهوه خدای خود
- ۱۰ بصرهون برآئیم * زیرا خداوند چنین میگوید بجهت یعقوب بشادمانی نرم نمائید و بجهت
- ۱۱ سیرامتها آواز شادی دهید. اعلام نمائید و نسج بخوانید و بگوئید ای خداوند قوم
- ۱۲ خود بقیه اسرائیل را نجات ده * اینک من ایشانرا از زمین شمال خواهم آورد
- ۱۳ و از کرانههای زمین جمع خواهم نمود و با ایشان کوران و لنکان و آبستان و زنانیکه
- ۱۴ میزایند باهم گروه عظیمی باینجا باز خواهند آمد * با کربه خواهند آمد و من ایشانرا
- ۱۵ با نضرعات خواهم آورده نزد نهرهای آب ایشانرا براه صاف که در آن نخواهند
- ۱۶ لغزید رهبری خواهم نمود زیرا که من پدر اسرائیل هستم و افرام نخستزاده من است *
- ۱۷ ای اُمتهای کلام خداوند را بشنوبید و در میان جزایر بعید اخبار نمائید و بگوئید
- ۱۸ آنکه اسرائیل را برآکنده ساخت ایشانرا جمع خواهد نمود و چنانکه شبان کله خود را
- ۱۹ (نگاه دارد) ایشانرا محافظت خواهد نمود * زیرا خداوند یعقوبرا فدیة داده و او را
- ۲۰ از دست کسیکه از او قوی تر بود رها نیده است * و ایشان آمد بر بلندئ صهرهون
- ۲۱ خواهند سرایید و نزد احسان خداوند یعنی نزد غله و شیر و روغن و تاج کله و رمه
- ۲۲ روان خواهند شد و جان ایشان مثل باغ سیراب خواهد شد و بار دیگر هرگز غمگین

- ۱۳ نخواهند کشت * آنکاه باکرها برقص شادی خواهند کرد وجوانان وپیران با یکدیگره زیرا که من ماتم ایشانرا بشادمانی مبدل خواهم کرد وایشانرا از آلی که
- ۱۴ کشیده اند تسلی داده فرحناک خواهم کردانید * و خداوند میگوید جان کاهنانرا
- ۱۵ از یبه نرونازه خواهم ساخت وقوم من از احسان من سیر خواهند شد * خداوند
- چنین میگوید آوازی در راه شنیده شد ماتم و کر به بسیار فلخ که راحیل برای فرزندان
- ۱۶ خود کر به میکند و برای فرزندان خود تسلی نمیدیرد زیرا که نیستند * خداوند
- چنین میگوید آواز خود را از کر به و چشمان خویش را از اشک باز دار زیرا خداوند
- میفراید که برای اعمال خود اجرت خواهی گرفت وایشان از زمین دشمنان مراجعت
- ۱۷ خواهند نمود * و خداوند میگوید که بجهه عاقبت تو امید هست وفرزندانت
- ۱۸ بحدود خویش خواهند برگشت * بتحقیق افرام را شنیدم که برای خود ماتم گرفته
- میکفت مرا تنیه نمودی و متنبه شدم مثل کوساله که کار آزموده نشد باشد مرا
- ۱۹ برگردان تا برگردانید شوم زیرا که تو یهوه خدای من هستی * بدرستی که بعد از آنکه
- برگردانید شدم پشیمان کشتم وبعد از آنکه تعلیم یافتم بران خود زدم خجل شدم
- ۲۰ و رسوائی هم کشیدم چونکه عار جوانی خویش را محمل گردیدم * آبا افرام پسر عزیز
- من یا ولد ابتهاج من است زیرا هرگاه بضد او سخن میگویم او را تا بحال بیاد میآورم
- بنابرین خداوند میگوید که احشای من برای او بحرکت میآید وهرآینه براو نرحم
- ۲۱ خواهم نمود * نشانها برای خود نصب نما وعلامتها بجهه خویشان برپا کن
- و دل خود را بسوی شاه راه براهی که رفته متوجه سازه ای با کن اسرائیل برگرد و باین
- ۲۲ شهرهای خود مراجعت نما * ای دختر مُرتد تا بکی باینطرف و بآنطرف گردش
- خواهی نمود زیرا خداوند امر تازه در جهان ابداع نموده است که زن مرد را احاطه
- ۲۳ خواهد کرد * یهوه صابوت خدای اسرائیل چنین میگوید بار دیگر هتکامیکه
- اسیران ایشانرا بر میگردانم اینکلام را در زمین یهودا و شهرهایش خواهند گفت که
- ۲۴ ای مسکن عدالت وای کوه قدوسیت خداوند ترا مبارک سازد * و یهودا و غنای
- شهرهایش با هم وفلاحان و آنانیکه با کله ها گردش میکنند در آن ساکن خواهند شد *
- ۲۵ زیرا که جان خستگان را نازه ساخته ام وجان همه محزونانرا سیر کرده ام * در اینجا
- ۲۶

- ۲۷ پیدار شدم و نگرستم و خواهم برای من شیرین بود * اینک خداوند میگوید
 ایامی میآید که خاندان اسرائیل و خاندان یهودا را بیدر انسان و بذر حیوان خواهم
 ۲۸ کاشت * و واقع خواهد شد چنانکه برایشان برای کندن و خراب نمودن و منهدم
 ساختن و هلاک کردن و بلا رسانیدن مراقبت نمودم بهمنطور خداوند میگوید
 ۲۹ برایشان برای بنا نمودن و غرس کردن مراقب خواهم شد * و در آن ایام بار دیگر
 ۳۰ نخواهند گفت که پدران انکور ترش خوردند و دندان پسران کند کردید * بلکه
 هرکس بکاه خود خواهد مرد و هر که انکور ترش خورد دندان وی کند خواهد
 ۳۱ شد * خداوند میگوید اینک ایامی میآید که با خاندان اسرائیل و خاندان
 ۳۲ یهودا عهد تازه خواهم بست * نه مثل آن عهدیکه با پدران ایشان بستم در روزیکه
 ایشانرا دستگیری نمودم تا از زمین مصر بیرون آورم زیرا که ایشان عهد مرا شکستند
 ۳۳ با آنکه خداوند میگوید من شوهر ایشان بودم * اما خداوند میگوید اینست
 عهدیکه بعد از این ایام با خاندان اسرائیل خواهم بست * شریعت خود را در باطن
 ایشان خواهم نهاد و آنرا بر دل ایشان خواهم نوشت و من خدای ایشان خواهم بود
 ۳۴ و ایشان قوم من خواهند بود * و بار دیگر کسی بهمسایه اش و شخصی برادرش
 نعلیم نخواهد داد و نخواهد گفت خداوند را بشناس زیرا خداوند میگوید جمیع
 ایشان از خورد و بزرگ مرا خواهند شناخت چونکه عصیان ایشانرا خواهم آمرزید
 ۳۵ و گاه ایشانرا دیگ بریاد خواهم آورد * خداوند که آفتابرا بجهت روشنائی روز
 و قانونهای ماه و ستارگانرا برای روشنائی شب قرار داده است و دربارا بحرکت
 میآورد تا امواجش خروش نمایند و اسم او یهوه صابوت میباشد چنین میگوید *
 ۳۶ پس خداوند میگوید اگر این قانونها از حضور من برداشته شود آنگاه ذریت
 ۳۷ اسرائیل نیز زایل خواهند شد تا بحضور من قوم دایی نباشند * خداوند چنین
 میگوید اگر آسمانهای علوی پیموده شوند و اساس زمین سفلرا فحش توان نمود آنگاه
 من نیز تمامی ذریت اسرائیلرا بسبب آنچه عمل نمودند ترك خواهم کرده کلام خداوند
 ۳۸ این است * یهوه میگوید اینک ایامی میآید که این شهر از برج خنثیل تا دروازه
 ۳۹ زاویه بنا خواهد شد * و ریسمان کار بخط مستقیم تا تل جارب بیرون خواهد رفت
 ۴۰ و بسوی جوعت دور خواهد زد * و تمامی وادی لاشها و خاکستر و تمامی زمینها تا

وادی قِدْرُون و بطرف مشرق تا زاویه دروازه اسبان برای خداوند مقدس خواهد شد و بار دیگر تا ابداء باد کند و منهدم نخواهد کردید *

باب سی و دوم

- ۱ کلامیکه در سال دهم صِدْقیا پادشاه یهودا که سال هجدهم نبوکدَرَصَّر باشد
- ۲ از جانب خداوند بر ارمیا نازل شد * و در آنوقت لشکر پادشاه بابل اورشلیم را محاصره کرده بودند و ارمیا نبی در صحن زندانی که در خانه پادشاه یهودا بود محبوس بود *
- ۳ زیرا صِدْقیا پادشاه یهودا او را بزرندان انداخته گفت چرا نبوت میکنی و میگوئی که خداوند چنین میفرماید اینک من این شهر را بدست پادشاه بابل تسلیم خواهم کرد و آنرا تسخیر خواهد نمود * و صِدْقیا پادشاه یهودا از دست کلدانیان نخواهد رست بلکه البته بدست پادشاه بابل تسلیم شد دهانش با دهان وی تکلم خواهد نمود و چشمش چشم ویرا خواهد دید * و خداوند میگوید که صِدْقیا را بابل خواهد بُرد و او در آنجا تا حینیکه از او تفقد نمایم خواهد ماند زیرا که شما با کلدانیان جنگ خواهید کرد اما کامیاب نخواهید شد * و ارمیا گفت کلام خداوند بر من نازل شد گفت * اینک حَنَنْئیل پسر عموی تو شلوم نزد تو آمد خواهد گفت مزرعه مرا که در عناتوت است برای خود بخر زیرا حق انفکاک از آن تو است که آنرا بخری * پس حَنَنْئیل پسر عموی من بروفق کلام خداوند نزد من در صحن زندان آمد مرا گفت تمنا اینکه مزرعه مرا که در عناتوت در زمین بنیامین است بخری زیرا که حق ارثیت و حق انفکاکش از آن تو است پس آنرا برای خود بخره آنگاه دانستم که اینکلام از جانب خداوند است * پس مزرعه را که در عناتوت بود از حَنَنْئیل پسر عموی خود خریدم و وجه آنرا هفت مثقال نقره برای وی وزن نمودم * و قباله را نوشته مهر کردم و شاهدان گرفته نقره را در میزان وزن نمودم *
- ۱۱ پس قباله های خرید را هم آنرا که بر حسب شریعت و فريضه مخنوم بود و هم آنرا که باز بود گرفتم * و قباله خرید را بیاروک بن نیریا ابن محسیا بحضور پسر عموی خود حَنَنْئیل و بحضور شهودیکه قباله خرید را امضا کرده بودند و بحضور همه یهودانی که در صحن زندان نشسته بودند سپردم * و بیاروک را بحضور ایشان وصیت کرده گفتم *
- ۱۲

- ۱۴ یَهُوه صابوت خدای اسرائیل چنین میگوید این قبایله ها یعنی قباله ابن خریدرام
 آنرا که مخنوم است و هم آنرا که باز است بکیر و آنها را در ظرف سفالین بگذار تا
 ۱۵ روزهای بسیار بماند * زیرا یَهُوه صابوت خدای اسرائیل چنین میگوید دیگر باره
 ۱۶ خانه ها و مزرعه ها و تاکستانها در این زمین خربه خواهد شد * و بعد از آنکه
 ۱۷ قباله خریدرام بیاروک بن نیریا داده بودم نزد خداوند تضرع نموده گفتم * آه
 انجداوند یَهُوه اینک تو آسمان و زمین را بقوت عظیم و بازوی بلند خود آفریدی
 ۱۸ و چیزی برای تو مشکل نیست * که بهزاران احسان مینمائی و عقوبت کنایه پدران را
 باغوش پسرانشان بعد از ایشان میرسانی * خدای عظیم جبار که اسم تو یَهُوه صابوت
 ۱۹ میباشد * عظیم المشورت و قوتی العمل که چشمانت بر تمامی راههای بنی آدم مفتوح
 ۲۰ است تا بهر کس بر حسب راههایش و بر وفق ثمر اعمالش جزا دهی * که آیات
 و علامات در زمین مصر و در اسرائیل و در میان مردمان تا امروز قرار دادی
 ۲۱ و از برای خود مثل امروز اسی پیدا نمودی * و قوم خود اسرائیل را به آیات و علامات
 ۲۲ و بدست قوتی و بازوی بلند و هیبت عظیم از زمین مصر بیرون آوردی * و این
 زمین را که برای پدران ایشان قسم خوردی که بایشان بدهی بایشان دادی * زمینیکه
 ۲۳ بشیر و شهد جاریست * و ایشان چون داخل شد آنرا بتصرف آوردند کلام ترا
 نشنیدند و بشریعت تو سلوک نمودند و بآنچه ایشانرا امر فرمودی که بکنند عمل
 ۲۴ نمودند بنا برین تو تمام این بلارا بایشان وارد آوردی * اینک سنکرها بشهر رسیده
 است تا آنرا تغییر نمایند و شهر بدست گلدانیانیکه با آن جنگ میکنند بشمشیر و فقط
 ۲۵ و وبا تسلیم میشود و آنچه گفته بودی واقع شده است و اینک تو آنرا میبینی * و تو
 انجداوند یَهُوه بن کفنی که این مزرعه را برای خود بنقره بخر و شاهدان بکیر و حال
 ۲۶ آنکه شهر بدست گلدانیان تسلیم شده است * پس کلام خداوند به ارمیا نازل
 ۲۷ شد گفت * اینک من یَهُوه خدای تمامی بشر هستم آیا هیچ امر برای من مشکل
 ۲۸ میباشد * بنا برین خداوند چنین میگوید اینک من این شهر را بدست گلدانیان
 ۲۹ و بدست نبوکدنصر پادشاه بابل تسلیم میکنم و او آنرا خواهد گرفت * و گلدانیانیکه
 با این شهر جنگ میکنند آمد این شهر را آتش خواهند زد و آنرا با خانه هائیکه بر پاهای
 آنها برای بعل بخور سوزانیدند و هدایای ریختنی برای خدایان غیر ریخته خشم مرا

۲۰. بهیجان آوردند خواهند سوزانید * زیرا که بنی اسرائیل و بنی یهودا از طفولیت خود پیوسته شرارت ورزیدند و خداوند میگوید که بنی اسرائیل به اعمال دستهای خود
- ۲۱ خشم مرا دائماً بهیجان آوردند * زیرا که این شهر از روزیکه آنرا بنا کردند تا امروز باعث هیجان خشم و غضب من بوده است تا آنرا از حضور خود دور اندازم *
- ۲۲ بسبب تمام شرارتیکه بنی اسرائیل و بنی یهودا ایشان و پادشاهان و سروران و کاهنان و انبیاء ایشان و مردان یهودا و ساکنان اورشلیم کرده خشم مرا بهیجان آورده اند *
- ۲۳ و پشت من داده اند و نه رو و هر چند ایشانرا تعلیم دادم بلکه صبح زود برخاسته تعلیم
- ۲۴ دادم لیکن گوش نکردند و تادیب نپذیرفتند * بلکه رجاسات خود را در خانه که
- ۲۵ با سم من مسقی است برپا کرده آنرا نجس ساختند * و مکانهای بلند بعل را که دروادی ابن هِنُوم است بنا کردند تا پسران و دختران خود را برای مَوْلَا از آتش بکشانند عملیکه ایشانرا امر فرمودم و بخاطرم خطور نمود که چنین رجاسات را بجا
- ۲۶ آورده یهودا را مرتکب گناه گردانند * پس الآن از این سبب یهوه خدای اسرائیل در حق این شهر که شما در باره اش میگوئید که بدست پادشاه بابل بشمشیر
- ۲۷ و قحط و وبا تسلیم شده است چنین میفرماید * اینک من ایشانرا از همه زمینهاییکه ایشانرا در خشم و حدت و غضب عظیم خود رانده ام جمع خواهم کرد و ایشانرا باین مکان باز آورده به اطمینان ساکن خواهم گردانید * و ایشان قوم من خواهند بود و من
- ۲۹ خدای ایشان خواهم بود * و ایشانرا یک دل و یک طریق خواهم داد تا بجهت خیریت خویش و پسران خویش که بعد از ایشان خواهند بود همیشه اوقات از من
- ۳۰ بترسند * و عهد جاودانی با ایشان خواهم بست که از احسان نمودن بایشان بر نخواهم
- ۳۱ کشت و ترس خود را در دل ایشان خواهم نهاد تا از من دوری نوززند * و از احسان نمودن بایشان مسرور خواهم شد و ایشانرا بر راستی و بنیادی دل و جان خود
- ۳۲ در این زمین غرس خواهم نمود * زیرا خداوند چنین میگوید بنوعیکه تمامی این بالای عظیم را باین قوم رسانیدم همچنان تمامی احسانها را که بایشان وعده داده ام
- ۳۳ بایشان خواهم رسانید * و در این زمین که شما در باره اش میگوئید که ویران و از انسان و بهائم خالی شده و بدست کلدانیان تسلیم گردیده است مزرعه ها خربه خواهد
- ۳۴ شد * و مزرعه ها بنوع خربه قباله ها خواهند نوشت و مخنوم خواهند نمود و شاهندان

خواهند گرفت در زمین بنیامین و حوالی اورشلیم و شهرهای یهودا و در شهرهای
کوهستان و شهرهای هماری و شهرهای جنوب زیرا خداوند میگوید اسیران ایشان را
باز خواهم آورد *

باب سی و سوم

- ۱ و هنگامیکه ارمیا در صحن زندان محبوس بود کلام خداوند بار دیگر براو نازل
- ۲ شد گفت خداوند که این کار را میکند و خداوند که آنرا مصور ساخته مستحکم میسازد
- ۳ و اسم او یهوه است چنین میگوید * مرا بخوان و ترا اجابت خواهم نمود و ترا
- ۴ از چیزهای عظیم و مخفی که آنها را ندانسته خبر خواهم ساخت * زیرا که یهوه خدای
- ۵ اسرائیل درباره خانه های این شهر و در باره خانه های پادشاهان یهودا که در مقابل
- ۶ سنگرها و مخفیگاهها منهدم شده است * و میباید تا با کلدانیان مقاتله نمایند و آنها را
- ۷ بلاشهای کسانی که من در خشم و غضب خود ایشانرا کُشتم پُر میکنند زیرا که روی
- ۸ خود را از این شهر بسبب تمامی شرارت ایشان مستور ساختم * اینک باین شهر عافیت
- ۹ و علاج باز خواهم داد و ایشانرا شفا خواهم بخشید و فراوانی سلامتی و امانت را بایشان
- ۱۰ خواهم رسانید * و اسیران یهودا و اسیران اسرائیل را باز آورده ایشانرا مثل اول
- ۱۱ بنا خواهم نمود * و ایشانرا از تمامی کناهانیکه بمن ورزیده اند طاهر خواهم ساخت
- ۱۲ و تمامی تقصیرهای ایشانرا که بداندنها بر من کناه ورزیده و از من تجاوز کرده اند خواهم
- ۱۳ آمرزید * و این شهر برای من اسم شادمانی و تسبیح و جلال خواهد بود نزد جمیع
- ۱۴ اُمتهای زمین که چون آنها همه احسانیرا که بایشان نموده باشم بشنوند خواهند ترسید
- ۱۵ و بسبب تمام این احسان و تمامی سلامتی که من بایشان رسانید باشم خواهند لرزید *
- ۱۶ خداوند چنین میگوید که در این مکان که شما درباره اش میگوئید که آن ویران
- ۱۷ و خالی از انسان و بهام است یعنی در شهرهای یهودا و کوه های اورشلیم که ویران
- ۱۸ و خالی از انسان و ساکنان و بهام است * در آنها آواز شادمانی و آواز سرور و آواز
- ۱۹ دایم و آواز عروس و آواز کسانی که میکوبند یهوه صباوترا تسبیح بخوانید زیرا خداوند
- ۲۰ نیکو است و رحمت او تا ابد آباد است بار دیگر شنید خواهد شد و آواز آنانیکه
- ۲۱ هدایای تشکر بخانه خداوند میآورند زیرا خداوند میگوید اسیران این زمین را مثل
- ۲۲ سابق باز خواهم آورد * یهوه صباوت چنین میگوید در اینجا نیکه ویران و از انسان

و بهام خالی است و در همه شهرهایش بار دیگر مسکن شبانانیکه کله هارا میخواهند
 ۱۳ خواهد بود * و خداوند میگوید که در شهرهای کوهستان و شهرهای همواری
 و شهرهای جنوب و در زمین بنیامین و در حوالی اورشلیم و شهرهای یهودا کوسفندان
 ۱۴ بار دیگر از زیر دست شمارندگان خواهند گذشت * اینک خداوند میگوید
 ایامی میآید که آن وعده نیکورا که درباره خاندان اسرائیل و خاندان یهودا دادم
 ۱۵ وفا خواهم نمود * در آن ایام و در آن زمان شاخه عدالت برای داود خواهم رویانید
 ۱۶ و او انصاف و عدالت را در زمین جاری خواهد ساخت * در آن ایام یهودا نجات
 خواهد یافت و اورشلیم به امنیت مسکون خواهد شد و اسمیکه به آن نامیده میشود
 ۱۷ این است یهوه صدقینو * زیرا خداوند چنین میگوید که از داود کسیکه برگزینی
 ۱۸ خاندان اسرائیل بنشیند گم نخواهد شد * و از لاویان گفته کسیکه قربانیها را
 سوختنی بکنند و هدایای آردی بسوزاند و ذبائح همیشه ذبح نماید از حضور من
 ۱۹ گم نخواهد شد * و کلام خداوند بر ارمیا نازل شد گفت * خداوند چنین میگوید
 اگر عهد مرا با روز و عهد مرا با شب باطل توانید کرد که روز و شب در وقت
 ۲۱ خود نشود * آنکه عهد من با بنده من داود باطل خواهد شد تا برایش پسری
 ۲۲ که برگزینی او سلطنت نماید نباشد و با لاویان گفته که خادم من میباشد * چنانکه
 لشکر آسمانرا توان شمرد و ریک دربارا قیاس نتوان کرد همچنان ذریت بنده خود
 ۲۳ داود و لاویانرا که مرا خدمت مینمایند زیاده خواهم کردانید * و کلام خداوند
 ۲۴ بر ارمیا نازل شد گفت * آیا نمیبینی که این قوم چه حرف میزنند * میگویند که
 خداوند آن دو خاندانرا که برگزیده بود ترک نموده است * پس قوم مرا خوار می شمارند
 ۲۵ که در نظر ایشان دیگر قومی نباشند * خداوند چنین میگوید اگر عهد من با روز
 ۲۶ و شب نبود و قانونهای آسمان و زمین را قرار نمیدادم * آنکه نیز ذریت یعقوب و نسل
 بنده خود داود را ترک مینمودم و از ذریت او بر اولاد ابراهیم و اسحق و یعقوب حاکمان
 نمیکرفتم * زیرا که اسیران ایشانرا باز خواهم آورد و بر ایشان ترختم خواهم نمود *

باب سی و چهارم

۱ کلامیکه از جانب خداوند در حینیکه نبوکدنصر پادشاه بابل و تمامی لشکرش

- و جميع ممالك جهان که زیر حکم او بودند و جميع قومها با اورشلیم و تمامی شهرهایش
- ۲ جنگ میخودند بر ارمیا نازل شد گفت * یهوه خدای اسرائیل چنین میگوید برو و صدقیًا پادشاه یهودا را خطاب کرده و برا بکو خداوند چنین میفرماید اینک
- ۳ من این شهر را بدست پادشاه بابل تسلیم میکنم و او آنرا با آتش خواهد سوزانید * و تو از دستش نخواهی رست بلکه البته گرفتار شد بدست او تسلیم خواهی کردید و چشمان تو چشمان پادشاه بابل را خواهد دید و دهانش با دهان تو گفتگو خواهد کرد
- ۴ و بابل خواهی رفت * لیکن ای صدقیًا پادشاه یهودا کلام خداوند را بشنو خداوند درباره تو چنین میگوید بشمشیر خواهی مرد * بلکه بسلاحتی خواهی مرد و چنانکه برای پدران یعنی پادشاهان پیشین که قبل از تو بودند (عطریات) سوزانیدند همچنان برای تو خواهند سوزانید و برای تو ماتم گرفته خواهند گفت آه ای آقا
- ۶ زیرا خداوند میگوید من این سخن را گفتم * پس ارمیا نبی تمامی این سخنان را بصدقیًا پادشاه یهودا در اورشلیم گفت * هنگامیکه لشکر پادشاه بابل با اورشلیم و با همه شهرهای باقی یهودا یعنی بالاکیش و عریقه جنگ می نمودند زیرا که این دو
- ۸ شهر از شهرهای حصاردار یهودا فقط باقی مانده بود * کلامیکه از جانب خداوند بر ارمیا نازل شد بعد از آنکه صدقیًا پادشاه با تمامی قومیکه در اورشلیم بودند عهد بست که ایشان بازادی نداشته نمایند * تا هر کس غلام عبرانی خود و هر
- ۹ کس کنیز عبرانی خویش را آزادی رها کند و هیچکس برادر یهود خویش را غلام خود نسازد * پس جميع سروران و تمامی قومیکه داخل این عهد شدند اطاعت نموده هر کدام غلام خود را و هر کدام کنیز خویش را آزادی رها کردند و ایشانرا
- ۱۱ دیگر بغلامی نگاه نداشتند بلکه اطاعت نموده ایشانرا رهائی دادند * لکن بعد از آن ایشان برگشته غلامان و کنیزان خود را که بازادی رها کرده بودند باز آوردند
- ۱۲ و ایشانرا بعنف بغلامی و کنیزی خود گرفتند * و کلام خداوند بر ارمیا
- ۱۳ از جانب خداوند نازل شد گفت * یهوه خدای اسرائیل چنین میگوید من با پدران شما در روزیکه ایشانرا از زمین مصر از خانه بندگی بیرون آوردم عهد بسته
- ۱۴ گفتم * که در آخر هر هفت سال هر کدام از شما برادر عبرانی خود را که خویشتر بتو فروخته باشد رها کنید و چون تراشش سال بندگی کرده باشد او را از نزد خود

بازادی رهائی دهی اما پدران شما مرا اطاعت ننمودند و کوش خود را بمن فرا
 ۱۵ نداشتند * و شما در این زمان بازگشت نمودید و آنچه در نظر من پسند است بجا
 آوردید و هر کس برای هسایه خود بازادی ندا نموده در خانه که با من نامید شد
 ۱۶ است عهد بستید * اما از آن رونافته اسم مرا بی عصمت کردید و هر کدام از شما غلام
 خود را و هر کس کنیز خویش را که ایشان را بر حسب میل ایشان بازادی رها کرده
 ۱۷ بودید باز آوردید و ایشان را بعنف بغلامی و کنیزی خود گرفتید * بنابراین خداوند
 چنین میگوید چونکه شما مرا اطاعت ننمودید و هر کس برای برادر خود و هر
 کدام برای هسایه خویش بازادی ندا نکردید اینک خداوند میگوید من برای شما
 آزاد را بزمشیر و وبا و قحط ندا میکنم و شما را در میان تمامی ممالک جهان مشوش
 ۱۸ خواهم گردانید * و تسلیم خواهم کرد کسانی را که از عهد من تجاوز نمودند و وفا
 ننمودند بکلام عهدیکه بحضور من بستند چنانکه کوساله را دو پاره کرده در میان
 ۱۹ پاره هایش گذاشتند * یعنی سروران یهودا و سروران اورشلیم و خواجه سرایان
 ۲۰ و کاهنان و تمامی قوم زمین را که در میان پاره های کوساله گذر نمودند * و ایشان را
 بدست دشمنان ایشان و بدست آنانیکه قصد جان ایشان دارند خواهم سپرد و لاشهای
 ۲۱ ایشان خوراک مرغ ها و حیوانات زمین خواهد شد * و صدقیا پادشاه یهودا
 و سرورانش را بدست دشمنان ایشان و بدست آنانیکه قصد جان ایشان دارند
 ۲۲ و بدست لشکر پادشاه بابل که از نزد شما رفته اند تسلیم خواهم کرد * اینک خداوند
 میگوید من امر میفرمایم و ایشان را باین شهر باز خواهم آورد و با آن جنگ کرده آنرا
 خواهند گرفت و آتش خواهند سوزانید و شهرهای یهودا را ویران و غیر مسکون
 خواهم ساخت *

باب سی و پنجم

- ۱ کلامیکه از جانب خداوند در ایام یهو یاقیم بن یوشیا پادشاه یهودا بر ارمیا نازل
- ۲ شد گفت * بخانه رکایان برو و بایشان سخن گفته ایشان را یکی از حجره های خانه
- ۳ خداوند بیاور و بایشان شراب بنوشان * پس باز آید ابن ارمیا ابن حبصیا
- ۴ و برادرانش و جمیع پسرانش و تمامی خاندان رکایان را برداشتم * و ایشان را بخانه
- خداوند بجهنم پسران حانان بن بجدلیا مرد خدا که بیهلوی حجره سروران و بالای

- ۵ حنن مَسِيَّا ابن شلوم مستخفِظ آستانه بود آوردم * وکوزه‌های پُر از شراب و پیاله‌ها
 ۶ پیش رِکایان نهاده بایشان کفتم شراب بنوشید * ایشان گفتند شراب نمی‌نوشیم
 زیرا که پدر ما یوناداب بن رِکاب مارا وصیت نموده گفت که شما و پسران شما
 ۷ ابداً شراب ننوشید * و خانه‌ها بنا نکنید و کشت منماید و ناکستانها غرس نکنید
 و آنها را نداشته باشید بلکه تمامی روزهای خود را در خیمه‌ها ساکن شوید تا روزهای
 ۸ بسیار بروی زمینیکه شما در آن غریب هستید زنده بمانید * و ما بسخن پدر خود
 یوناداب بن رِکاب و هر چه او با امر فرمود اطاعت نموده در غمائی عمر خود
 ۹ شراب ننوشیدیم نه ما و نه زنان ما و نه پسران ما و نه دختران ما * و خانه‌ها برای
 ۱۰ سکونت خود بنا نکردیم و ناکستانها و املاک و مزرعه‌ها برای خود نکر فیم * و در
 خیمه‌ها ساکن شد اطاعت نمودیم و بآنچه پدر ما یوناداب مارا امر فرمود عمل
 ۱۱ نمودیم * لیکن وقتی که نبوکدنصر پادشاه بابل بزمین برآمد گفتیم بیایید از ترس لشکر
 کلدانیان و لشکر آرامیان باورشلیم داخل شویم پس در اورشلیم ساکن شدیم *
 ۱۲ پس کلام خداوند بر ارمیا نازل شد گفت * یَهُوَه صابوت خدای اسرائیل
 ۱۳ چنین میگوید برو و بگردان یهودا و ساکنان اورشلیم بگو که خداوند میگوید آبا
 ۱۴ تأدیب نمیپذیرد و بکلام من گوش نمیگیرد * سخنان یوناداب بن رِکاب که بپسران
 خود وصیت نمود که شراب ننوشید استوار گردید است و تا امروز شراب نمی‌نوشند
 و وصیت پدر خود را اطاعت می نمایند اما من بشما سخن گفتم و صبح زود برخاسته
 ۱۵ تکلم نمودم و مرا اطاعت نکردید * و بندکان خود انیارا نزد شما فرستادم و صبح
 زود برخاسته ایشانرا ارسال نموده گفتم هر کدام از راه بد خود بازگشت نمائید
 و اعمال خود را اصلاح کنید و خدایان غیر را پیروی منمائید و آنها را عبادت نکنید
 تا در زمینیکه بشما و پدران شما داده‌ام ساکن شوید اما شما گوش نکردید و مرا
 ۱۶ اطاعت نمودید * پس چونکه پسران یوناداب بن رِکاب وصیت پدر خویش را که
 ۱۷ بایشان فرموده است اطاعت می نمایند و این قوم مرا اطاعت نمیکنند * بنا برین یَهُوَه
 خدای صابوت خدای اسرائیل چنین میگوید اینک من بر یهودا و بر جمیع سکنه
 اورشلیم غمائی آن بلارا که درباره ایشان گفته‌ام وارد خواهم آورد زیرا که بایشان
 ۱۸ سخن گفتم و نشنیدند و ایشانرا خواندم و اجابت نمودند * و ارمیا بخاندان رِکایان

گفت یهوه صبايوت خدای اسرائيل چنين ميگويد چونکه شما وصيت پدر خود
 يوناداب را اطاعت نموديد و جميع اوامر او را نگاه داشته پير آنچه او بشما امر فرمود
 ۱۹ عمل نموديد * بنا برين يهوه صبايوت خدای اسرائيل چنين ميگويد از يوناداب
 بن ركاب كسيكه دايما بحضور من بايستد كم نخواهد شد *

باب سی و ششم

- ۱ و در سال چهارم يهوياقيم بن يوشيا پادشاه يهودا واقع شد كه اينكلام از جانب
- ۲ خداوند بر ارميا نازل شد كه گفت * طوماري براي خود گرفته نمائي بخوانيرا كه من
- در باره اسرائيل و يهودا و همه اُمتهاي تو گفتم از روزيكه بتو تكلم نمودم يعني از ايام
- ۳ يوشيا تا امروز در آن بنويس * شايد كه خاندان يهودا نمائي بلارا كه من ميخواهم
- بر ايشان وارد ياورم كوش بگيرند تا هر كدام از ايشان از راه بد خود بازگشت نمايند
- ۴ و من عصيان و كاهان ايشان را بيازمزم * پس ارميا باروك بن نيريا را خواند و باروك
- ۵ از دهان ارميا نمائي كلام خداوند را كه باو گفته بود در آن طومار نوشت * و ارميا
- باروك را امر فرموده گفت من محبوس هستم و نمیتوانم بخانه خداوند داخل شوم *
- ۶ پس تو برو و سخنان خداوند را از طوماريكه از دهان من نوشتي در روز صوم در خانه
- خداوند در كوش قوم بخوان و نیز آنها را در كوش نمائي يهودا كه از شهرهاي خود
- ۷ ميآيند بخوان * شايد كه بحضور خداوند استغاثه نمايند و هر كدام از ايشان از راه
- بد خود بازگشت كنند زيرا كه خشم و غضبيكه خداوند در باره اين قوم فرموده
- ۸ است عظيم ميباشد * پس باروك بن نيريا پير آنچه ارميا نبی او را امر فرموده بود
- ۹ عمل نمود و كلام خداوند را در خانه خداوند از آن طومار خواند * و در ماه
- نهم از سال پنجم يهوياقيم بن يوشيا پادشاه يهودا براي تمامي اهل اورشليم و براي
- همه كسانيكه از شهرهاي يهودا با اورشليم ميآمدند براي روزه بحضور خداوند ندا
- ۱۰ كردند * و باروك سخنان ارميا را از آن طومار در خانه خداوند در حجه جمر يا ابن
- شافان كاتب در صحن فوقاني نزد دهنه دروازه جديد خانه خداوند بكوش نمائي
- ۱۱ قوم خواند * و چون ميكايابا ابن جمر يا ابن شافان نمائي سخنان خداوند را از آن
- ۱۲ طومار شنيد * بخانه پادشاه بجهت كاتب آمد و اينك جميع سروران در آنجا نشسته

بودند یعنی ایشاماع کاتب ودلایا ابن شمعیا وآناتان بن عکبور وجمریا ابن
 ۱۳ شافان وصدقیآ ابن حننیا وسانر سروران * پس میکایا نمائی سخنانرا که از باروک
 ۱۴ وقتیکه آنها را بکوش خلق از طومار میخواند شنید برای ایشان باز گفت * آنگاه
 نمائی سروران یهودی ابن تننیا ابن شلمیا ابن کوشی را نزد باروک فرستادند تا
 بگویند آن طومار را که بکوش قوم خواندی بدست خود گرفته بیا پس باروک بن
 ۱۵ نیریا طومار را بدست خود گرفته نزد ایشان آمد * وایشان ویرا گفتند بنشین
 ۱۶ وآنرا بکوشهای ما بخوان وباروک بکوش ایشان خواند * وواقع شد که چون
 ایشان نمائی این سخنانرا شنیدند با ترس بیکدیگر نظر افکندند وباروک گفتند البته
 ۱۷ نمائی این سخنانرا بپادشاه بیان خواهیم کرد * واز باروک سؤال کرده گفتند ما را
 ۱۸ خبر ده که نمائی این سخنانرا چگونه از دهان او نوشتی * باروک بایشان گفت او
 نمائی این سخنانرا از دهان خود برای من میخواند و من با مرکب در طومار مینویشم *
 ۱۹ سروران باروک گفتند تو و ارمیا رفته خویشتنرا پنهان کنید تا کسی نداند که کجا
 ۲۰ میباشید * پس طومار را در حجره ایشاماع کاتب گذاشته بسرای پادشاه رفتند
 ۲۱ و نمائی این سخنانرا بکوش پادشاه باز گفتند * وپادشاه یهودی را فرستاد تا
 طومار را بیاورد و یهودی آنرا از حجره ایشاماع کاتب آورده در کوش پادشاه و در
 ۲۲ کوش نمائی سرورانیکه بحضور پادشاه حاضر بودند خواند * وپادشاه در ماه نهم
 ۲۳ در خانه زمستانی نشسته و آتش پیش وی بر منقل افروخته بود * وواقع شد که
 چون یهودی سه چهار ورق خواند بود (پادشاه) آنرا با قلمتراش قطع کرده در
 آتشی که بر منقل بود انداخت تا نمائی طومار در آتشی که در منقل بود سوخته شد *
 ۲۴ وپادشاه همه بندگانش که نمائی این سخنانرا شنیدند نه ترسیدند و نه جامه خود را
 ۲۵ چاک زدند * لیکن آناتان ودلایا وجمریا از پادشاه التماس کردند که طومار را
 ۲۶ نسوزاند اما بایشان کوش نکرد * بلکه پادشاه بر حبیثیل شاهزاده و سرایا ابن
 عزریل و شلمیا ابن عبدیلرا امر فرمود که باروک کاتب و ارمیا نبی را بگیرند
 ۲۷ اما خداوند ایشانرا عقی داشت * و بعد از آنکه پادشاه طومار و سخنانرا که باروک
 ۲۸ از دهان ارمیا نوشته بود سوزانید کلام خداوند بر ارمیا نازل شد گفت * طوماری
 دیگر برای خود باز گیر و همه سخنان اولین را که در طومار نخستین که یهوایم

۲۹ پادشاه یهودا آنرا سوزانید بر آن بنویس * و یهو یاقیم پادشاه یهودا بگو خداوند چنین میفرماید تو این طومار را سوزانیدی و گفתי چرا در آن نوشتی که پادشاه بابل البته خواهد آمد و این زمین را خراب کرده انسان و حیوان را از آن نابود خواهد ساخت * بنا برین خداوند درباره یهو یاقیم پادشاه یهودا چنین میفرماید که برایش کسی نخواهد بود که برگرستی داود بنشیند و لاش او روز در کرما و شب در سرما بیرون افکند خواهد شد * و بر او و بر ذریش و بر بندگانش عقوبت گناه ایشانرا خواهم آورد و بر ایشان و بر سکنه اورشلیم و مردان یهودا تمامی آن بلارا که درباره ایشان گفته ام خواهم رسانید زیرا که مرا نشنیدند * پس ارمیا طوماری دیگر گرفته باروک بن نیریای کاتب سپرد و او تمامی سخنان طوماری را که یهو یاقیم پادشاه یهودا بآتش سوزانید بود از دهان ارمیا در آن نوشت و سخنان بسیاری نیز مثل آنها بر آن افزوده شد *

باب سی و هفتم

- ۱ و صدقیّا ابن یوشیا پادشاه بجای کنیاها و ابن یهو یاقیم که نبوکد نصر پادشاه بابل
- ۲ اورا بر زمین یهودا بیادشاهی نصب کرده بود سلطنت نمود * و او و بندگانش و اهل زمین بسلام خداوند که بواسطه ارمیا نبی گفته بود گوش ندادند *
- ۳ و صدقیّا پادشاه یهوگل بن شکلیّا و صفّیا ابن معسیّا کاهن را نزد ارمیای نبی
- ۴ فرستاد که بگویند نزد یهوّه خدای ما بجهه ما استغاثه نما * و ارمیا در میان قوم آمد و شد میخود زیرا که اورا هنوز در زندان نینداخته بودند * و لشکر فرعون از مصر بیرون آمدند و چون کلدانیانیکه اورشلیم را محاصره کرده بودند خبر ایشانرا شنیدند
- ۶ از پیش اورشلیم رفتند * آنگاه کلام خداوند بر ارمیای نبی نازل شد گفت *
- ۷ یهوّه خدای اسرائیل چنین میفرماید بیادشاه یهودا که شمارا نزد من فرستاد تا از من مسألت نمائید چنین بگوئید اینک لشکر فرعون که بجهه اعانت شما بیرون آمده اند
- ۸ بولایت خود بمصر مراجعت خواهند نمود * و کلدانیان خواهند برگشت و با این
- ۹ شهر جنگ خواهند کرد و آنرا تسخیر نموده بآتش خواهند سوزانید * و خداوند چنین میگوید که خوشتنرا فریب ندهید و مگوئید که کلدانیان از نزد ما البته خواهند رفت زیرا که نخواهند رفت * بلکه اگر تمامی لشکر کلدانیانرا که با شما

- جنگ مینایند چنان شکست میدادید که از ایشان غیر از مجروح شدن کسی نماند
- ۱۱ باز هر کدام از ایشان از خیمه خود برخاسته این شهر را با آتش میسوزانیدند * و بعد از آنکه لشکر کلدانیان از نرس لشکر فرعون از اورشلیم کوچ کرده بودند واقع شد *
- ۱۲ که ارمیا از اورشلیم بیرون میرفت تا بزمین بنیامین برود و در آنجا از میان قوم نصیب خود را بگیرد * و چون بدروازه بنیامین رسید رئیس کشیکچیان مسی به یرمیا این شکلیا ابن حننیا در آنجا بود و او ارمیا را نبی را گرفته گفت نزد کلدانیان میروی *
- ۱۴ ارمیا گفت دروغ است نزد کلدانیان نمیروم لیکن یرمیا بوی کوش نداد و ارمیا را گرفته او را نزد سروران آورد * و سروران بر ارمیا خشم نموده او را زدند و او را
- ۱۶ در خانه یونانیان کاتب بزدان انداختند زیرا آنرا زندان ساخته بودند * و چون ارمیا در سیاه چال یکی از حجره ها داخل شد بود و ارمیا روزهای بسیار در آنجا ماند
- ۱۷ بود * آنکه صدقیا پادشاه فرستاده او را آورد و پادشاه در خانه خود خفته از او سؤال نموده گفت که آیا کلامی از جانب خداوند هست ارمیا گفت هست و گفت
- ۱۸ بدست پادشاه بابل تسلیم خواهی شد * و ارمیا بصدقیا پادشاه گفت و بتو و بندگانت
- ۱۹ و این قوم چه گناه کرده ام که مرا بزدان انداخته اید * و انبیای شما که برای شما نبوت کرده گفتند که پادشاه بابل بر شما و بر این زمین نخواهد آمد کجا میباشند *
- ۲۰ پس الان ای اقوام پادشاه بشنوه تمنا اینکه استدعای من نزد تو پذیرفته شود که مرا
- ۲۱ بخانه یونانیان کاتب پس نفرستی مبادا در آنجا بمیرم * پس صدقیا پادشاه امر فرمود که ارمیا را در صحن زندان بگذارند و هر روز قرص نانی از کوچه خبازان باو دادند تا همه نان از شهر تمام شده پس ارمیا در صحن زندان ماند *

باب سی و هشتم

- ۱ و شَفَطِیَا ابن مَتَّان وَ جَدَلِیَا ابن فَخْخُور وَ یُوَکَلُّ بن شَلْمِیَا وَ فَخْخُور بن مَلْکِیَا مَخْنَان
- ۲ ارمیا را شنیدند که تمامی قوما را بدانها مخاطب ساخته گفت * خداوند چنین میگوید هر که در این شهر بماند از شمشیر و قحط و وبا خواهد مُرد اما هر که نزد کلدانیان بیرون رود خواهد زیست و جانش برای او غنیمت شد زن خواهد ماند *
- ۳ خداوند چنین میگوید این شهر البته بدست لشکر پادشاه بابل تسلیم شد آنرا تسخیر

- ۴ خواهد نمود * پس آن سروران پادشاه گفتند تمنا اینکه این مرد گشته شود زیرا که بدین منوال دستهای مردان جنگیرا که در این شهر باقی مانده‌اند و دستهای غنمی قوما سست میکند چونکه مثل این سخنان بایشان میگوید زیرا که این مرد سلامتی
- ۵ این قوما نمیطلبد بلکه ضرر ایشانرا * صدقیا پادشاه گفت اینک او در دست شما است زیرا پادشاه بخلاف شما کاری نمیتواند کرد * پس ارمیا را گرفته او را در سیاه چال ملکیا ابن ملک که در صحن زندان بود انداختند و ارمیا را به ریسمانها فرو
- ۷ هشتند و در آن سیاه چال آب نبود لیکن کِل بود و ارمیا بکل فرو رفت * و چون عَبْدَ مَلِكِ حَبَشی که یکی از خواجه سرایان و در خانه پادشاه بود شنید که ارمیا را
- ۸ سیاه چال انداختند (و بدروازه بنیامین نشسته بود) * آنکاه عَبْدَ مَلِكِ از خانه پادشاه بیرون آمد و پادشاه عرض کرده گفت * که ای آقام پادشاه این مردان در آنچه به ارمیای نبی کرده و او را سیاه چال انداخته‌اند شیرانه عمل نموده‌اند و او در جائیکه هست از کرسنکی خواهد مُرد زیرا که در شهر هیچ نان باقی نیست *
- ۱۰ پس پادشاه بَعْدَ مَلِكِ حَبَشی امر فرموده گفت سی نفر از اینجا همراه خود بردار و ارمیای نبی را قبل از آنکه بمیرد از سیاه چال برآور * پس عَبْدَ مَلِكِ آن کسانرا همراه خود برداشته بخانه پادشاه از زیر خزانه داخل شد و از آنجا پارچه‌های مندرس و ورقه‌های پوسید گرفته آنها را با ریسمانها سیاه چال نزد ارمیا فرو هشت *
- ۱۲ و عَبْدَ مَلِكِ حَبَشی به ارمیا گفت این پارچه‌های مندرس و ورقه‌های پوسید را زیر بغل خود در زیر ریسمانها بکنار و ارمیا چنین کرد * پس ارمیا را با ریسمانها
- ۱۴ کشید او را از سیاه چال برآوردند و ارمیا در صحن زندان ساکن شد * و صدقیا پادشاه فرستاده ارمیای نبی را بمدخل سوئی که در خانه خداوند بود نزد خود آورد
- ۱۵ و پادشاه به ارمیا گفت من از تو مطلبی میپرسم از من چیزی مخفی مدار * ارمیا بصدقیا گفت اگر ترا خبر دهم آیا مرا بخواهی کشت و اگر ترا پند دهم مرا نخواهی شنید * آنکاه صدقیا پادشاه برای ارمیا خُفِیَّةَ قَسَمِ خورده گفت بجات یهوه که این جانرا برای ما آفرید قَسَمِ که ترا نخواهم کشت و ترا بدست این کسانی که
- ۱۷ قصد جان تو دارند تسلیم نخواهم کرد * پس ارمیا بصدقیا گفت یهوه خدای صابوت خدای اسرائیل چنین میگوید اگر حقیقه نزد سروران پادشاه بابل بیرون

روی جان تو زنده خواهد ماند و این شهر با آتش سوخته نخواهد شد بلکه تو و اهلی
 ۱۸ خانهات زنده خواهید ماند * اما اگر نزد سروران پادشاه بابل بیرون نیروی این شهر
 بدست کلدانیان تسلیم خواهد شد و آنرا با آتش خواهند سوزانید و تو از دست ایشان
 ۱۹ نخواهی رست * اما صدقیا پادشاه به ارمیا گفت من از یهودیانیکه بطرف کلدانیان
 ۲۰ شده اند میترسم مبادا مرا بدست ایشان تسلیم نموده ایشان مرا تفضیع نمایند * ارمیا
 در جواب گفت ترا تسلیم نخواهند کرده مستدعی آنکه کلام خداوند را که بنو میگویم
 ۲۱ اطاعت نمائی تا ترا خیریت شود و جان تو زنده بماند * اما اگر از بیرون رفتن ابا
 ۲۲ نمائی کلامیکه خداوند بر من کشف نموده این است * اینک تمامی زنانیکه در خانه
 پادشاه یهودا باقی مانده اند نزد سروران پادشاه بابل بیرون برده خواهند شد
 و ایشان خواهند گفت اصدقای تو ترا اغوا نموده بر تو غالب آمدند و الان چونکه
 ۲۳ پایهای تو در محن فرو رفته است ایشان بعقب برگشته اند * و جمیع زنان و فرزندان ترا
 نزد کلدانیان بیرون خواهند برد و تو از دست ایشان نخواهی رست بلکه بدست
 ۲۴ پادشاه بابل گرفتار خواهی شد و این شهر را با آتش خواهی سوزانید * آنکاه صدقیا
 ۲۵ به ارمیا گفت زنهار کسی از اینسخنان اطلاع نیابد و نخواهی مُرد * و اگر سروران
 بشنوند که با تو گفتگو کرده ام و نزد تو آمده ترا گویند تمنا اینکه ما را از آنچه بپادشاه
 گفتی و آنچه پادشاه بنو گفت اطلاع دهی و آنرا از ما مخفی نداری تا ترا بقتل نرسانیم *
 ۲۶ آنکاه بایشان بگو من عرض خود را بحضور پادشاه رسانیدم تا مرا بجایه یونانان
 ۲۷ باز نفرستد تا در آنجا نمیرم * پس جمیع سروران نزد ارمیا آمد از او سؤال نمودند
 و او موافق همه این سخنانیکه پادشاه باو امر فرموده بود بایشان گفت پس از سخن
 ۲۸ گفتن با او باز ایستادند چونکه مطلب فهمید نشد * و ارمیا در صحن زندان تا
 روز فتح شدن اورشلیم ماند و هنگامیکه اورشلیم گرفته شد در آنجا بود *

باب سی و نهم

۱ در ماه دهم از سال نهم صدقیا پادشاه یهودا نبوکدنصر پادشاه بابل با تمامی لشکر
 ۲ خود بر اورشلیم آمد آنرا محاصره نمودند * و در روز نهم ماه چهارم از سال یازدهم
 ۳ صدقیا در شهر رخته کردند * و تمام سروران پادشاه بابل داخل شد در دروازه

- وسطی نشستند یعنی نَزَجَلْ شَرَأَصْرَ وَسَجَرَنُوبَ وَسَرَسَكَمَ رئیس خواجه سرایان
- ۴ و نَزَجَلْ شَرَأَصْرَ رئیس مجوسیان و سائر سرداران پادشاه بابل * و چون صِدْقِیَا پادشاه یهودا و غمی مردان جنگی اینرا دیدند فرار کرده براه باغ شاه از دروازه که در میان دو حصار بود در وقت شب از شهر بیرون رفتند و (پادشاه) براه عَرَبَهِ رفت * و لشکر کلدانیان ایشانرا تعاقب نموده در عَرَبَهِ اَرِیحا بَصِدْقِیَا رسیدند و او را گرفتار کرده نزد نَبُوکَدْرَصَّرَ پادشاه بابل به رِیْلَه در زمین حَمَات آوردند و او بروی فتوی داد * و پادشاه بابل پسران صِدْقِیَا را پیش رویش در رِیْلَه بقتل رسانید
- ۷ و پادشاه بابل تمامی شرفای یهودا را کشت * و چشمان صِدْقِیَا را کور کرد و او را بزنجیرها بسته بیابِل بُرد * و کلدانیان خانه پادشاه و خانه های قوم را آتش سوزانیدند
- ۹ و حصارهای اورشلیم را منهدم ساختند * و نَبُوَزَرَدان رئیس جلادان بقیه قوما که در شهر باقی مانده بودند و خارجین را که بطرف او شده بودند و بقیه قوما که مانده بودند بیابِل به اسیری بُرد * لیکن نَبُوَزَرَدان رئیس جلادان فقیران قوما که چیزی نداشتند در زمین یهودا و آکداشت و تاکستانها و مزرعه ها در آنروز بایشان داد *
- ۱۱ و نَبُوکَدْرَصَّرَ پادشاه بابل درباره اَرَمِیا به نَبُوَزَرَدان رئیس جلادان امر فرموده
- ۱۲ گفت * او را بگیر و باو نیک متوجه شد هیچ اذیتی بوی مرساں بلکه هر چه بنو
- ۱۳ بگوید برایش بعمل آور * پس نَبُوَزَرَدان رئیس جلادان و نَبُوَشْرَبان رئیس خواجه سرایان و نَزَجَلْ شَرَأَصْرَ رئیس مجوسیان و سائر سروران پادشاه بابل فرستادند *
- ۱۴ و ارسال نموده اَرَمِیا را از صحن زندان برداشتند و او را به جَدَلِیا ابن اخیفام بن شافان
- ۱۵ سپردند تا او را بخانه خود ببرد پس در میان قوم ساکن شد * و چون اَرَمِیا هنوز
- ۱۶ در صحن زندان محبوس بود کلام خدایوند بروی نازل شد گفت * برو و عِبْدَ مَلْک حَبَشِی را خطاب کرده بگو یَهُوه صابوت خدای اسرائیل چنین میفرماید اینک کلام خود را برایشهر بیلا وارد خواهم آورد و نه بخوبی و در آن روز در نظر تو واقع خواهد شد * لیکن خدایوند میگوید من ترا در آنروز نجات خواهم داد و بدست
- ۱۸ کسانی که از ایشان میترسی تسلیم نخواهی شد * زیرا خدایوند میگوید که ترا البته رهایی خواهم داد و بشمشیر نخواهی افتاد بلکه از ایغنه که بر من توکل نمودی جان تو برایت غنیمت خواهد شد *

باب چهارم

- ۱ کلامیکه از جانب خداوند بر ارمیا نازل شد بعد از آنکه نبوژردان رئیس جلادان اورا از راه رهائی داد و ویرا از میان غمائی اسیران اورشلیم و یهودا که بابل
- ۲ جلای وطن میشدند و او در میان ایشان بزنجیرها بسته شده بود برگرفت * و رئیس جلادان ارمیا را گرفته و برا کفت یهوه خدایت این بلارا درباره این مکان فرموده
- ۳ است * و خداوند بر حسب کلام خود اینرا بوقوع آورده عمل نموده است زیرا که بخداوند کناه و رزیک و سخن اورا گوش نکرده اید پس اینواقعه بشما رسیده است *
- ۴ و حال اینک من امروز ترا از زنجیرهایکه بردستهای تو است رها میکنم پس اگر در نظرت پسند آید که با من بابل یائی یا و ترا نیکو متوجه خواهم شد و اگر در نظرت پسند نیاید که همراه من بابل آئی پس میا و بدانکه غمائی زمین پیش
- ۵ تو است هر جائیکه در نظرت خوش و پسند آید که بروی با آنجا بروی * و وقتیکه او هنوز برنگشته بود (ویرا گفت) نزد جدلیا ابن اخیقام بن شافان که پادشاه بابل اورا بر شهرهای یهودا نصب کرده است برگرد و نزد او در میان قوم ساکن شو یا
- هر جائیکه میخواهی بروی برو پس رئیس جلادان اورا نوشته راه و هدیه داد و اورا
- ۶ رها نمود * و ارمیا نزد جدلیا ابن اخیقام بمصطفی آمد نزد او در میان قومیکه در زمین
- ۷ باقی مانده بودند ساکن شد * و چون غمائی سرداران لشکر که در صحرا بودند و مردان ایشان شنیدند که پادشاه بابل جدلیا ابن اخیقام را بر زمین نصب کرده و مردان
- ۸ زنان و اطفال و فقیران زمینرا که ببابل برده نشده بودند با و سپرده است * آنگاه ایشان نزد جدلیا به مصطفی آمدند یعنی اسمعیل بن تننیا و یوحانان و یونانان پسران
- فارح و سرایا ابن تخومت و پسران عیفای نطوفانی و یزینا پسر معکانی ایشان و مردان
- ۹ ایشان * و جدلیا ابن اخیقام بن شافان برای ایشان و کسان ایشان قسم خورده گفت از خدمت نمودن بکللدانیان مترسیده در زمین ساکن شوید و پادشاه بابلرا
- ۱۰ بندگی نمائید و برای شما نیکو خواهد شد * و اما من اینک در مصطفی ساکن خواهم شد تا بحضور کلدانیا نیکه نزد ما آیند حاضر شوم و شما شراب و میو جات و روغن جمع کرده در ظروف خود بگذارید و در شهرهایکه برای خود گرفته اید ساکن

- ۱۱ باشید * و نیز چون تمامی یهودیانیکه در موآب و در میان بنی عموئیل و در آدوم و سایر ولایات بودند شنیدند که پادشاه بابل بقیه ازیهودرا و آکذاشته و جدلیا ابن اخیفام بن شافانرا برایشان گذاشته است * آنکاه جمیع یهودیان از هر جائیکه پراکنده شده بودند مراجعت کردند و بزمین یهودا نزد جدلیا به مِصْفَه آمدند و شراب و میوهجات بسیار و فراوان جمع نمودند * و یوحانان بن قاریج و همه سرداران ۱۲ لشکریکه در یابان بودند نزد جدلیا به مِصْفَه آمدند * و او را گفتند آیا هیچ میدانیکه بعلیس پادشاه بنی عموئیل بن تئیارا فرستاده است تا ترا بکشد ۱۵ اما جدلیا ابن اخیفام ایشانرا باور نکرد * پس یوحانان بن قاریج جدلیارا در مِصْفَه خفیه خطاب کرده گفت اذن ده که بروم و اسمعیل بن تئیارا بکشم و کسی آگاه نخواهد شده چرا او ترا بکشد و جمیع یهودیانیکه نزد تو فراهم آمده اند پراکنده شوند ۱۶ و بقیه یهودیان تلف کردند * اما جدلیا ابن اخیفام به یوحانان بن قاریج گفت این کار را مکن زیرا که درباره اسمعیل دروغ میگوئی *

باب چهل و یکم

- ۱ و در ماه هفتم واقع شد که اسمعیل بن تئیا ابن آلیشاماع که از نسل پادشاهان بود با بعضی از رؤسای پادشاه و ده نفر همراهش نزد جدلیا ابن اخیفام مِصْفَه آمدند و آنجا در مِصْفَه با هم نان خوردند * و اسمعیل بن تئیا و آن ده نفر که ۲ همراهش بودند برخاسته جدلیا ابن اخیفام بن شافانرا بشمشیر زدند و او را که پادشاه بابل بحکومت زمین نصب کرده بود کشت * و اسمعیل تمامی یهودیانرا که همراه ۳ او یعنی با جدلیا در مِصْفَه بودند و کلدانیانرا که در آنجا یافت شدند و مردان ۴ جنگی را کشت * و در روز دوم بعد از آنکه جدلیارا کشته بود و کسی از آن اطلاع ۵ نیافته بود * هشتاد نفر با ریش تراشیده و کریان دریده و بدن خراشیده هدایا و بخور ۶ با خود آورده از شکیم و شیلوه و سامره آمدند تا بخانه خداوند بپرند * و اسمعیل بن تئیا به استقبال ایشان از مِصْفَه بیرون آمد و در رفتن کربه میکرد و چون بایشان رسید ۷ گفت نزد جدلیا ابن اخیفام بیایید * و هنگامیکه ایشان بمیان شهر رسیدند اسمعیل ۸ بن تئیا و کسانی که همراهش بودند ایشانرا کشته در حفره انداختند * اما در میان

ایشان ده فریاد شدند که با سمعیل گفتند ما را مکش زیرا که ما را ذخیره از کندم
و جو و روغن و عسل در صحرا میباشد پس ایشانرا واکذاشته در میان برادران ایشان
۹ نکشت * و حفر که اسمعیل بدنهای همه کسانرا که بسبب جدلیا کشته در آن
انداخته بود همان است که آسا پادشاه بسبب بعثا پادشاه اسرائیل ساخته بود
۱۰ و اسمعیل بن نتنیا آنرا از کشتکان پر کرد * پس اسمعیل نمائی بقیه قومرا که در مصفه
بودند با دختران پادشاه و جمیع کسانیکه در مصفه باقی مانده بودند که نبوزردان
رئیس جلادان بجدلیا ابن اخیفام سپرده بود اسیر ساخت و اسمعیل بن نتنیا ایشانرا
۱۱ اسیر ساخته میرفت تا نزد بنی عمون بگذرد * اما چون یوحانان بن قاریج و نمائی
سرداران لشکر که همراهش بودند از نمائی فتنه که اسمعیل بن نتنیا کرده بود خبر
۱۲ یافتند * آنکاه جمیع کسان خودرا برداشتند و بقصد مقاتله با اسمعیل بن نتنیا روانه
۱۳ شد اورا نزد دریاچه بزرگ که در جبعون است یافتند * و چون جمیع کسانیکه با
اسمعیل بودند یوحانان بن قاریج و نمائی سرداران لشکر را که همراهش بودند دیدند
۱۴ خوشحال شدند * و نمائی کسانیکه اسمعیل از مصفه به اسیری میبرد رو تافته برگشتند
۱۵ و نزد یوحانان بن قاریج آمدند * اما اسمعیل بن نتنیا با هشت نفر از دست یوحانان
۱۶ فرار کرد و نزد بنی عمون رفت * و یوحانان بن قاریج با همه سرداران لشکر که
همراهش بودند نمائی بقیه قومرا که از دست اسمعیل بن نتنیا از مصفه بعد از کشته
شدن جدلیا ابن اخیفام خلاصی داده بود بگرفت یعنی مردان دلیر جنگی و زنان
۱۷ و اطفال و خواجه سراپانرا که ایشانرا در جبعون خلاصی داده بود * و ایشان
رفته در جبروت کهنه که نزد بیت لحم است منزل گرفتند تا بروند و بمصر داخل
۱۸ شوند * بسبب کلدانیان زیرا که از ایشان میترسیدند چونکه اسمعیل بن نتنیا
جدلیا ابن اخیفامرا که پادشاه بابل اورا حاکم زمین قرار داده بود کشته بود *

باب چهل و دوم

۱ پس نمائی سرداران لشکر و یوحانان بن قاریج و یزینا ابن هوشعیا و نمائی خلق
۲ از خورد و بزرگ پیش آمدند * و به ارمیا نبی گفتند نمئا اینکه التماس ما نزد تو پذیرفته
شود و بجهت ما و بجهت نمائی ابن بقیه نزد یهوه خدای خود مسئلت نمائی زیرا که ما

- ۴ قلیلی از کثیر باقی مانده‌ام چنانکه چشمانت مرا میبندد * تا یهوه خدایت مرا
 ۵ براهیکه باید بروم و بکاریکه باید بکنم اعلام نماید * پس ارمیای نبی بایشان گفت
 شنیدم. اینک من برحسب آنچه من گفته‌اید نزد یهوه خدای شما مسئلت خواهم نمود
 و هرچه خداوند در جواب شما بگوید بشما اطلاع خواهم داد و چیزی از شما باز نخواهم
 ۶ داشت * ایشان به ارمیا گفتند خداوند در میان ما شاهد راست و امین باشد که
 برحسب تمامی کلامیکه یهوه خدایت بواسطه تو نزد ما بفرستد عمل خواهیم نمود *
 ۷ خواه نیکو باشد و خواه بد کلام یهوه خدای خود را که ترا نزد او میفرستیم اطاعت
 ۸ خواهیم نمود تا آنکه قول یهوه خدای خود را اطاعت نموده برای ما سعادتندی
 بشود * و بعد از ده روز واقع شد که کلام خداوند بر ارمیا نازل شد * پس
 یوحنا بن قاریج و همه سرداران لشکر که همراهش بودند و تمامی قوم را از کوچک
 ۹ و بزرگ خطاب کرده * بایشان گفت یهوه خدای اسرائیل که شما مرا نزد و
 ۱۰ فرستادید تا دعای شما را بحضور او برسانم چنین میفرماید * اگر فی الحقیقه در این
 زمین بمانید آنگاه شما را بنا نموده منهدم نخواهم ساخت و غرس کرده نخواهم کند زیرا
 ۱۱ از بلائیکه شما رسانیدم پشیمان شدم * از پادشاه بابل که از او بیم دارید نرسان
 ماباشید. بلی خداوند میگوید از او نرسان ماباشید زیرا که من با شما هستم تا شما را
 ۱۲ نجات بخشم و شما را از دست او رهائی دهم * و من بر شما رحمت خواهم فرمود تا او
 ۱۳ بر شما لطف نماید و شما را بزمین خودتان پس بفرستد * اما اگر گوئید که در این زمین
 ۱۴ نخواهیم ماند و اگر سخن یهوه خدای خود را گوش نگیرید * و بگوئید فی بلکه بزمین
 مصر خواهیم رفت زیرا که در آنجا جنگ نخواهیم دید و آواز گونا نخواهیم شنید و برای
 ۱۵ نان گرسنه نخواهیم شد و در آنجا ساکن خواهیم شد * پس حال بنا برین ای بقیه یهودا
 کلام خداوند را بشنوید یهوه صابوت خدای اسرائیل چنین میگوید اگر برفتن
 ۱۶ بمصر جازم میباشید و اگر در آنجا رفته ساکن شوید * آنگاه شمشیریکه از آن میترسید
 البته آنجا در مصر بشما خواهد رسید و فحطیکه از آن هراسان هستید آنجا در مصر
 ۱۷ شما را خواهد دریافت و در آنجا خواهید مُرد * و جمیع کسانی که برای رفتن بمصر
 و سکونت در آنجا جازم شده‌اند از شمشیر و فحط و وبا خواهند مُرد و احدی از ایشان
 از آن بلائیکه من بر ایشان میرسانم باقی نخواهد ماند و خلاصی نخواهد یافت *

۱۸ زیرا که یهوه صابوت خدای اسرائیل چنین میگوید چنانکه خشم و غضب من بر ساکنان اورشلیم ریخته شد همچنان غضب من بمجرد ورود شما بمصر بر شما ریخته خواهد شد و شما مورد نفرین و دَهشت و لعنت و عار خواهید شد و اینک انرا دیگر
 ۱۹ نخواهید دید * ای بقیه یهودا خداوند شما میگوید بمصر مروید. بقین بدانید که
 ۲۰ من امروز شما را نهید نمودم * زیرا خوشتنرا فریب دادید چونکه مرا نزد یهوه
 خدای خود فرستاده گفتید که برای ما نزد یهوه خدای ما مشلت نما و ما را موافق
 ۲۱ هر آنچه یهوه خدای ما بگوید بخبر ساز و آنرا بعمل خواهیم آورد * پس امروز شما را
 خبر ساختم اما شما نه بقول یهوه خدای خود و نه بهیچ چیزیکه بواسطه من نزد شما
 ۲۲ فرستاد کوش گرفتید * پس اکنون بقین بدانید که شما در مکانیکه میخواهید بروید
 و در آن ساکن شوید از شمشیر و فحط و وبا خواهید مُرد *

باب چهل و سوم

۱ و چون ارمیا فارغ شد از گفتن بنمای قوم تمامی کلام یهوه خدای ایشان را که یهوه
 ۲ خدای ایشان آنرا بواسطه او نزد ایشان فرستاده بود یعنی جمیع این سخنانرا * آنکاه
 عزریا ابن هوشعیا و یوحانان بن فارح و جمیع مردان متکبر ارمیا را خطاب کرده
 گفتند تو دروغ میگوئی یهوه خدای ما ترا فرستاده است تا بگوئی بمصر مروید و در
 ۳ آنجا سکونت نمائید * بلکه باروک بن نیریا ترا بر ما برانگیخته است تا ما را بدست
 ۴ کلدانیان تسلیم نموده ایشان ما را بکشند و بیابیل به اسیری ببرند * و یوحانان بن
 فارح و همه سرداران لشکر و تمامی قوم فرمان خداوند را که در زمین یهودا بمانند
 ۵ اطاعت نمودند * بلکه یوحانان بن فارح و همه سرداران لشکر بقیه یهودا را که
 از میان تمامی اُمتهائیکه در میان آنها پراکنده شده بودند برگشته در زمین یهودا ساکن
 ۶ شده بودند گرفتند * یعنی مردان و زنان و اطفال و دختران پادشاه و همه کسایرا
 که نبوزردان رئیس جلادان بجدلیا ابن اخیام بن شافان سپرده بود و ارمیای
 ۷ نبی و باروک بن نیریا را * و زمین مصر رفتند زیرا که قول خداوند را کوش نکردند
 ۸ و تحقیق آمدند * پس کلام خداوند در تحقیق بر ارمیا نازل شده گفت *
 ۹ سنگهای بزرگ بدست خود بگیر و آنها را در نظر مردان یهودا در سیه که نزد دروازه

۱. خانه فرعون در تَحْفَنُحِیس است با کج بیوشان * و بایشان بگو که یَهُوه صباوت خدای اسرائیل چنین میگوید اینک من فرستاده بند خود تَبوکَدِرَصَّر پادشاه بابل را خواهم گرفت و کرسی او را بر این سنگهایی که پوشانیدم خواهم نهاد و او سایبان خود را بر آنها خواهد برافراشت * و آمدن زمین مصر را خواهد زد و آنانیرا که مستوجب موت اند بموت و آنانیرا که مستوجب اسیری اند به اسیری و آنانیرا که مستوجب شمشیرند ۱۱
۱۲. بشمشیر (خواهد سپرد) * و آتشی در خانه های خدایان مصر خواهم افروخت و آنها را خواهد سوزانید و به اسیری خواهد بُرد و خویشتر را بزمن مصر ملبس خواهد ساخت مثل شبانیکه خویشتر را بجامه خود ملبس سازد و از آنجا بسلامی بیرون خواهد رفت ۱۳
- * و تنالهای یَت شَمْسرا که در زمین مصر است خواهد شکست و خانه های خدایان مصر را با آتش خواهد سوزانید *

باب چهل و چهارم

۱. کلامیکه درباره تمامی یهود که در زمین مصر ساکن بودند و در مَجْدَل و تَحْفَنُحِیس ۱
۲. و نوف و زمین قَتْرُوس سکونت داشتند به ارمیا نازل شد گفت * یَهُوه صباوت خدای اسرائیل چنین میفرماید شما تمامی بلاثیرا که من بر اورشلیم و تمامی شهرهای یهودا وارد آوردم دیدید که اینک امروز خراب شد است و ساکی در آنها نیست *
۳. بسبب شرارتیکه کردند و خشم مرا بهیچان آوردند از اینکه رفته بخور سوزانیدند و خدایان غیر را که نه ایشان و نه شما و نه پدران شما آنها را شناخته بودید عبادت نمودند * ۴
۵. و من جمیع بندکان خود انیرا نزد شما فرستادم و صبح زود برخاسته ایشانرا ارسال نموده گفتم این رجاسترا که من از آن نفرت دارم بعل میاورید * اما ایشان نشنیدند و کوش خود را فراموش داشتند تا از شرارت خود بازگشت نمایند و برای خدایان ۶
۷. غیر بخور نسوزانند * بنابراین خشم و غضب من ریخته و بر شهرهای یهودا و کوچه های اورشلیم افروخته گردید که آنها مثل امروز خراب و ویران گردید است * پس ۷
۸. حال یَهُوه خدای صباوت خدای اسرائیل چنین میگوید شما چرا این شرارت عظیم را بر جان خود وارد میاورید تا خویشتر را از مرد و زن و طفل و شیر خواره از میان ۸
- یهودا منقطع سازید و از برای خود بقیه باقی نگذارید * زیرا که در زمین مصر که

بآنجا برای سکونت رفته‌اید برای خدایان غیر بخور سوزانید خشم مرا به اعمال دستهای
 خود بهیچان می‌آوردید تا من شمارا منقطع سازم و شما در میان تمامی اُمتهای زمین مورد
 ۹ لعنت و عار شوید * آیا شرارت پدران خود و شرارت پادشاهان یهودا و شرارت
 زنان ایشان و شرارت خود و شرارت زنان خویش را که در زمین یهودا و کوچه‌های
 ۱۰ اورشلیم بعمل آوردید فراموش کرده‌اید * و تا امروز متواضع نشد و ترسان نگشته‌اند
 و بشریعت و فرائض من که بحضور شما و بحضور پدران شما گذاشته‌ام سالک
 ۱۱ نکرده‌اند * بنابراین یهوه صابوت خدای اسرائیل چنین میگوید اینک من روی
 ۱۲ خود را بر شما بیلا میگردانم تا تمامی یهودا را هلاک کنم * و بقیه یهودا را که رفتن
 بمصر و ساکن شدن در آنجا را جزم نموده‌اند خواهم گرفت تا جمیع ایشان در زمین مصر
 هلاک شوند و ایشان بشمشیر و قحط خواهند افتاد و از خورد و بزرگ بشمشیر و قحط
 تلف شده خواهند مُرد و مورد نفرین و دهشت و لعنت و عار خواهند گردید *
 ۱۳ و بآنانیکه در زمین مصر ساکن شوند بشمشیر و قحط و وبا عقیبت خواهم رسانید
 ۱۴ چنانکه باورشلیم عقیبت رسانیدم * و از بقیه یهودا که بزمین مصر رفته در آنجا
 سکونت پذیرند احدی خلاصی نخواهد یافت و باقی نخواهد ماند تا بزمین یهودا که
 ایشان مشتاق برگشتن و ساکن شدن در آنجا خواهند شد مراجعت نماید زیرا احدی
 ۱۵ از ایشان غیر از ناجیان مراجعت نخواهد کرد * آنکاه تمامی مردانیکه آگاه بودند
 که زنان ایشان برای خدایان غیر بخور میسوزانند و جمیع زنانیکه حاضر بودند با
 گروهی عظیم و تمامی کسانیکه در زمین مصر در قتر و س ساکن بودند در جواب ارمیا
 ۱۶ گفتند * ما ترا در اینکلامیکه باسم خداوند بما گفتی گوش نخواهیم گرفت * بلکه
 ۱۷ بهر چیزیکه از دهان ما صادر شود البته عمل خواهیم نمود و برای ملکه آسمان بخور
 سوزانید هدیه ریختی بجهه او خواهیم ریخت چنانکه خود ما و پدران ما و پادشاهان
 و سروران ما در شهرهای یهودا و کوچه‌های اورشلیم میگردم زیرا که در آتیمان از نان
 ۱۸ سیر شده سعادتمند میبودیم و بلارا نمیدیدیم * اما از زمانیکه بخور سوزانید را برای
 ملکه آسمان و ریختن هدایای ریختی را بجهه او ترک نمودم محتاج همه چیز شدیم
 ۱۹ و بشمشیر و قحط هلاک گردیدیم * و چون بجهه ملکه آسمان بخور میسوزانیدم و هدیه
 ریختی برای او میریختیم آیا بی اطلاع شوهران خویش قرصها بشیبه او میپختیم و هدیه

- ۲۰ ریختنی بجهه او میریختیم * پس ارمیا تمامی قوم را از مردان و زنان و همه کسانی که
 ۲۱ این جواب را بدو داده بودند خطاب کرده گفت * آیا خداوند بخوریرا که شما
 ویدران شما و پادشاهان و سروران شما و اهل ملک در شهرهای یهودا و کوچه های
 ۲۲ اورشلیم سوزانیدند یاد نیاورده و آیا بخاطر او خطور نکرده است * چنانکه
 خداوند بسبب شرارت اعمال شما و رجاساتیکه بعمل آورده بودید دیگر نتوانست
 تحمل نماید لهذا زمین شما ویران و مورد دشت و لعنت و غیر مسکون گردید چنانکه
 ۲۳ امروز شده است * چونکه بخور سوزانیدید و بخداوند کناه و رزیک بقول خداوند
 کوش ندادید و بشریعت و فرائض و شهادت او سلوک ننمودید بنا برین این بلا مثل
 ۲۴ امروز بر شما وارد شده است * و ارمیا تمامی قوم و جمیع زنان گفت ای تمامی
 ۲۵ یهودا که در زمین مصر هستید کلام خداوند را بشنوید * یهوه صابوت خدای
 اسرائیل چنین میگوید شما و زنان شما هم با دهان خود نکلم مینائید و هم با دستهای
 خود بجا میآورید و میگوئید نذرهای را که کردم البته وفا خواهیم نمود و بخور برای
 ملکه آسمان خواهیم سوزانید و هدایای ریختنی برای او خواهیم ریخت * پس نذرهای
 ۲۶ خود را استوار خواهید کرد و نذرهای خود را وفا خواهید نمود * بنا برین ای تمامی
 یهودا که در زمین مصر ساکن هستید کلام خداوند را بشنوید اینک خداوند میگوید
 من باسم عظیم خود قسم خوردم که اسم من بار دیگر بدهان هیچکدام از یهود در تمامی
 ۲۷ زمین مصر آورده نخواهد شد و نخواهند گفت بجات خداوند یهوه قسم * اینک
 من برایشان بیدی مراقب خواهم بود و نه بنیکویی تا جمیع مردان یهودا که در زمین
 ۲۸ مصر میباشند بشمشیر و قحط هلاک شده تمام شوند * لیکن عدد قلیلی از شمشیر رهایی
 یافته از زمین مصر بزمین یهودا مراجعت خواهند نمود و تمامی بقیه یهودا که بجهه
 سکونت آنجا در زمین مصر رفته اند خواهند دانست که کلام کدام يك از من و ایشان
 ۲۹ استوار خواهد شد * و خداوند میگوید این است علامت برای شما که من در اینجا
 بشما عقوبت خواهم رسانید تا بدانید که کلام من درباره شما البته بیدی استوار خواهد
 ۳۰ شد * خداوند چنین میگوید اینک من فرعون حفرع پادشاه مصر را بدست دشمنانش
 و بدست آنانیکه قصد جان او دارند تسلیم خواهم کرد چنانکه صدقاً پادشاه یهودا را
 بدست دشمنش نبوکد نصر پادشاه بابل که قصد جان او میداشت تسلیم نمودم *

باب چهل و پنجم

- ۱ کلامیکه ارمیاء نبی بباروک بن نیریّا خطاب کرده گفت هنگامیکه این سخنانرا از دهان ارمیا در سال چهارم یهو یاقیم بن یوشیا پادشاه یهودا در طومار نوشت *
- ۲ ای باروک یهوه خدای اسرائیل بتو چنین میفرماید * نو گفته وای بر من زیرا خداوند
- ۳ بردرد من غم افزوده است * از ناله کشیدن خسته شدم و استراحت نمیابم * اورا
- ۴ چنین بگو خداوند چنین میفرماید آنچه بنا کرده ام منهدم خواهم ساخت و آنچه غرس
- ۵ نموده ام یعنی تمامی این زمینرا از ریشه خواهم کند * وایا تو چیزهای بزرگ برای
- خویشتن میطلبی * آنها را طلب منها زیرا خداوند میگوید اینک من بر تمامی بشر بلا
- خواهم رسانید اما در هر جائیکه بروی جاترا بتو بغنیمت خواهم بخشید *

باب چهل و ششم

- ۱ کلام خداوند درباره اُمتهای بهارمیا نبی نازل شد * درباره مصر و لشکر
- ۲ فرعون نگو که نزد نهر فرات در کرگمیش بودند و بنوکدرصر پادشاه بابل ایشانرا
- ۳ در سال چهارم بهو یاقیم بن یوشیا پادشاه یهودا شکست داد * یحیی و سپهرا
- ۴ حاضر کنید و برای جنگ نزدیک آئید * ای سواران اسبانرا بیارائید و سوار شوید
- ۵ و با خودهای خود بایستید * نیزه هارا صیقل دهید و زره هارا بپوشید * خداوند
- ۶ میگوید چرا ایشانرا میبینم که هراسان شده بعقب بر میگردند و شجاعان ایشان خورد
- ۷ شده بالکل منهدم میشوند و بعقب نمیکنند زیرا که خوف از هر طرف میباشد * نیز
- ۸ روان فرار نکنند و زور آوران رهائی نیابند * بطرف شمال بکنار نهر فرات میفرزند
- ۹ و میافتند * این کیست که مانند رود نیل سیلان میکند و آبهای او مثل نهرهایش
- ۱۰ متلاطم میگردد * مصر مانند رود نیل سیلان کرده است و آبهایش مثل نهرها
- متلاطم گشته * میگوید من سیلان کرده زمینرا خواهم پوشانید و شهر و ساکنانشرا
- ۱۱ هلاک خواهم ساخت * ای اسبان بر آئید وای عرابه ها تند بروید و شجاعان بیرون
- بروند * ای اهل حبش و قوت که سپرداران هستید وای لودیان که کمانرا میگیرید
- ۱۲ و آنرا میکشید * زیرا که آنروز روز انتقام خداوند یهوه صابوت میباشد که از دشمنان

- خود انتقام بگیرد. پس شمشیر هلاک کرده سیر میشود و از خون ایشان مست میگردد.
- ۱۱ زیرا خداوند یهوه صباوت در زمین شمال نزد نهر فرات ذبحی دارد * ای باکی دختر مصر بجهاد برای ولسان بگیر. درمانهای زیاد را عبث بکار میری. برای تو علاج نیست * اُمّت‌ها رسوائی ترا میشوند و جهان از ناله تو پر شده است زیرا که
- ۱۲ شجاع بر شجاع می‌لغزد و هر دوی ایشان با هم می‌افتند * کلامیکه خداوند درباره آمدن نبوکد نصر پادشاه بابل و مغلوب ساختن زمین مصر به ارمیا نبی گفت *
- ۱۳ بمصر خبر دهید و بجعل اعلام نمائید و به ثوف و تحقیس اطلاع دهید. بگوئید بر یا شوید و خوشترا آماده سازید زیرا که شمشیر مجاور ترا هلاک کرده است *
- ۱۴ زور آورانت چرا برزافکن میشوند و نمیتوانند استاد زیرا خداوند ایشانرا پراکنده ساخته است * بسیار برا لغزاینده است و ایشان بر یکدیگر می‌افتند و میکوبند و برخیزید
- ۱۵ و از شمشیر بران نزد قوم خود و زمین مولد خویش برگردیم * در آنجا فرعون پادشاه مصر را هلاک مینماید و فرصترا از دست داده است * پادشاه که نام او یهوه صباوت میباشد میگوید بجات خودم قسم که او مثل نابور در میان کوهها و مانند
- ۱۶ گزمل نزد دریا خواهد آمد * ای دختر مصر که در (امنیت) ساکن هستی اسباب جلای وطنرا برای خود مهیا ساز زیرا که ثوف ویران و سوخته و غیر مسکون گردیده است *
- ۱۷ مضر کوساله بسیار نیکو منظر است اما هلاکت از طرف شمال میآید و میآید * سپاهیان بمزد گرفته او در میانش مثل کوساله‌های پرواری میباشند زیرا که
- ۱۸ ایشان نیز رونافته با هم فرار میکنند و نمیایستند. چونکه روز هلاکت ایشان و وقت عقوبت ایشان برایشان رسیده است * آوازه آن مثل مار میرود زیرا که آنها با قوت می‌فرامند و با تیرها مثل چوب بران براو میآیند * خداوند میگوید که جنگل او را قطع خواهند نمود اگر چه لاجبھی میباشد. زیرا که ایشان از لطفها زیاده و از حد
- ۱۹ شماره افزونند * دختر مصر خجل شده بدست قوم شمالی تسلیم گردیده است * یهوه صباوت خدای اسرائیل میگوید اینک من بر آمون نو و فرعون و مصر و خدایانش و پادشاهانش یعنی بر فرعون و آنانیکه بروی توکل دارند عقوبت خواهم رسانید *
- ۲۰ و خداوند میگوید که ایشانرا بدست آنانیکه قصد جان ایشان دارند یعنی بدست نبوکد نصر پادشاه بابل و بدست بندگانش تسلیم خواهم کرد و بعد از آن مثل ایام

۲۷ سابق مسکون خواهد شد * اما تو ای بنده من یعقوب مترس وای اسرائیل هراسان
 مشو زیرا اینک من ترا از جای دور و ذریعت ترا از زمین اسیری ایشان نجات خواهم
 داد و یعقوب برگشته در امنیت و استراحت خواهد بود و کسی او را نخواهد ترسانید *
 ۲۸ و خداوند میگوید ای بنده من یعقوب مترس زیرا که من با تو هستم و اگر چه غم
 اُمتهارا که ترا در میان آنها پراکنده ساختم بالکل هلاک سازم لیکن ترا بالکل هلاک
 نخواهم ساخت بلکه ترا به انصاف نادم خواهم نمود و ترا هرگز بیسزا نخواهم گذاشت *

باب چهل و هفتم

- ۱ کلام خداوند درباره فلسطینیان که بر ارمیا نبی نازل شد قبل از آنکه فرعون
 ۲ غزه را مغلوب بسازد * خداوند چنین میگوید اینک آنها از شمال برمیآید و مثل
 نهری سیلان میکند و زمین را با آنچه در آن است و شهر و ساکنانش را در میگیرد و مردمان
 ۳ فریاد بر میآورند و جمیع سکنه زمین و لوله مینابند * از صدای سُنهای اسبان
 زور آورش و از غوغای عرابه هایش و شورش چرخهایش • و پدران بسبب سستی
 ۴ دستهای خود بفرزندان خویش احتیاج نمیکند * بسبب روزیکه برای هلاکت جمیع
 فلسطینیان میآید که هر نصرت کنند را که باقی میماند از صور و صیدون منقطع
 خواهد ساخت زیرا خداوند فلسطینیان یعنی بقیه جزیره کفتور را هلاک خواهد
 ۵ ساخت * اهل غزه بربکه موکشته اند و آشقلون و بقیه وادی ایشان هلاک شده است •
 ۶ تا بکی بدن خود را خواهی خراشید * آه ای شمشیر خداوند تا بکی آرام نخواهی
 ۷ گرفت • بغلاف خود برگشته مسترح و آرام شو * چگونه میتوانی آرام بگیری • با آنکه
 خداوند ترا بر آشقلون و بر ساحل دریا مأمور فرموده و ترا با آنجا تعیین نموده است *

باب چهل و هشتم

- ۱ درباره موآب • یهوه صباوت خدای اسرائیل چنین میگوید وای بر بنو زبیرا که
 خراب شده است • قریه نام خجل و گرفتار گردیده است • و سحاب رسوا و منهدم
 ۲ گشته است * فخر موآب زایل شده در حبشون برای وی نقدیرهای بد کردند • یائید
 و او را منقطع سازیم تا دیگر قوم نباشد • تو نیز ای مدینه ساکت خواهی شد

- ۳ وشمشیر ترا تعاقب خواهد نمود* آواز ناله از خورونام مسموع میشود. هلاکت
- ۴ و شکستنکی عظیم* موآب بهم شکسته است و صغیرهای او فریاد بر میآورند*
- ۵ زیرا که بغراز لوجیت با کربۀ سخت بر میآیند و از سرازیری خورونام صدای شکست
- ۶ یافتن از دشمنان شنید میشود* بگریزد و جانهای خود را برهاند و مثل درخت
- ۷ عرعر دریا بان باشید* زیرا از انجبه که به اعمال و کنجهای خویش توکل نمودی
- نویز گرفتار خواهی شده و گموش با کاهنان و سرورانش با هم به اسیری خواهند
- ۸ رفت* و غارت کنند همه شهرها خواهد آمد و هیچ شهر خلاصی نخواهد یافت
- و بر حسب فرمان خداوند اهل وادی تلف خواهند شد و اهل همواری هلاک
- ۹ خواهند گردید* بالها به موآب بدهد تا پرواز نموده بگریزد و شهرهایش خراب
- ۱۰ و غیر مسکون خواهد شد* ملعون باد کسیکه کار خداوند را با غفلت عمل نماید
- ۱۱ و ملعون باد کسیکه شمشیر خود را از خون باز دارد* موآب از طفولیت خود
- مستریج بوده و بر دردهای خود نشسته است و از ظرف بظرف ریخته نشد و به اسیری
- نرفته است. از این سبب طعمش در او ماند است و خوشبوئی او تغییر نیافته است*
- ۱۲ بنابرین اینک خداوند میگوید روزها میآید که من ریزندگان میفرستم که او را
- ۱۳ بریزند و ظروف او را خالی کرده مشکهايش را پاره خواهند نمود* و موآب از گموش
- شرمند خواهد شد چنانکه خاندان اسرائیل از بیت ثیل که اعتماد ایشان بود شرمند
- ۱۴ شده اند* چگونه میگوئید که ما شجاعان و مردان قوی برای جنگ میباشیم*
- ۱۵ موآب خراب شد دود شهرهایش متصاعد میشود و جوانان بر کربۀ اش بقتل فرود
- ۱۶ میآیند. پادشاه که نام او یهوۀ صابوت میباشد اینرا میگوید* رسیدن هلاکت
- ۱۷ موآب نزدیک است و بلای او بزودی هرچه غماز میآید* ای جمیع مجاورانش
- و همکانیکه نام او را میدانید برای وی ماتم گیرید. بگوئید عصای قوت و چوبدستی
- ۱۸ زیبائی چگونه شکسته شد است* ای دختر دیون که (در امنیت) ساکن هستی
- از جلال خود فرود آی و در جای خشک بنشین زیرا که غارت کنند موآب بر تو
- ۱۹ هجوم میآورد و قلعه های ترا منهدم میسازد* ای تو که در عرعر ساکن هستی
- بسر راه بایست و نگاه کن و از فراریان و ناجیان بیرس و بگو که چه شده است*
- ۲۰ موآب نخل شد زیرا که شکست یافته است پس و لوله و فریاد برآوریده در آرزون

- ۲۱ اخبار نمایند که موآب هلاک گشته است * و داوری بر زمین هوارى رسیده است .
- ۲۲ بر حُلُون و بَهْصَه و مِیغَاث * و بردیون و نبو و یست دِیلتایم * و برقریه نام و یست
- ۲۳ جامول و یست معون * و برقریوت و بَصْرَه و برنامی شهرهای بعید و قریب زمین
- ۲۴ موآب * خداوند میگوید که شاخ موآب برین و بازویش شکسته شده است *
- ۲۵ اورا مست سازید زیرا بضد خداوند تکبر مینماید و موآب در قی خود غوطه بخورد
- ۲۶ و او نیز مضحکه خواهد شد * آبا اسرائیل برای تو مضحکه نبود و آبا او در میان
- دزدان یافت شد بعدیکه هر وقت که درباره او سخن میکنی سر خود را
- ۲۷ میجنبانیدی * ای ساکنان موآب شهرها را ترک کرده در صخره ساکن شوید و مثل
- ۲۸ فاخته باشید که آشیانه خود را در کنار دهنه مغاره میسازد * غرور موآب و بسیاری
- ۲۹ تکبر او را و عظمت و خیلا و کبر و بلندى دل او را شنیدیم * خداوند میگوید
- ۳۰ خشم او را میدانم که هیچ است و فخرهای او را که از آنها هیچ برنماید * بنابراین برای
- موآب و لوله خواهم کرد و بجهت تمامى موآب فریاد برخوام آورده . برای مردان
- ۳۱ قیر حارس مانم گرفته خواهد شد * برای تو ای مَوسَبَه بکره بغزیر خواهم
- کرست . شاخه های تو از دریا گذشته بود و بدریاچه بغزیر رسیده . برمیوه ها
- ۳۲ و آنکورهایت غارت کنند هجوم آورده است * شادی و اینهاج از بستانها و زمین
- موآب برداشته شد و شراب را از چرخشتهها زایل ساختم و کسی آنها را بصدای شادمانی
- ۳۳ بیا نخواهد فشرده . صدای شادمانی صدای شادمانی نیست * بفریاد حَشْبُون آواز
- خود را تا آلهاله و یا هص بلند کردند و از صوغر تا حور و نام عجلت شلیشیا . زیرا که
- ۳۴ آبهای نیریم نیز خرابه شده است * و خداوند میگوید من آنانیرا که درمکانهای
- بلند قربانی میکردانند و برای خدایان خود بخور میسوزانند از موآب نابود خواهم
- ۳۵ کردانید * لهذا دل من بجهت موآب مثل نای صدا میکند و دل من بجهت مردان
- قیر حارس مثل نای صدا میکند چونکه دولتی که تحصیل نمودند تلف شده است *
- ۳۶ و هر سر میموکشته و هر ریش تراشیده شده است و همه دستها خراشیده و بر هر کمر
- ۳۷ پلاس است * برهه پشت بامهای موآب و در جمیع کوچه هایش مانم است زیرا
- ۳۸ خداوند میگوید موآب را مثل ظرف ناپسند شکسته ام * چگونه منهدم شده و ایشان
- چگونه و لوله میکنند . و موآب چگونه برسوائی بشت داده است . پس موآب برای

۴۰. جمیع مجاوران خود مضحکه و باعث ترس شده است * زیرا خداوند چنین میگوید
او مثل عقاب پرواز خواهد کرد و بالهای خویش را بر موآب پهن خواهد نمود *
۴۱. شهرهایش گرفتار و قلعه‌هایش تسخیر شده * و دل شجاعان موآب در آن روز مثل دل
۴۲. زبکه درد زه داشته باشد خواهد شد * و موآب خراب شده دیگر قوم نخواهد بود
۴۳. چونکه بضد خداوند تکبر نموده است * خداوند میگوید ای ساکن موآب خوف
۴۴. و حفر و دام پیش روی تو است * آنکه از ترس بگریزد در حفر خواهد افتاد
و آنکه از حفر برآید گرفتار دام خواهد شد زیرا خداوند فرموده است که سال
۴۵. عقوبت ایشان را برایشان یعنی بر موآب خواهم آورد * فراریان بیتاب شده در سائیه
حشون ایستاده‌اند زیرا که آتش از حشون و نار از میان سحون بیرون آمده حدود
۴۶. موآب و فرقی گرفته اندکیزان را خواهد سوزاند * وای بر تو ای موآب قوم
گمبوش هلاک شده‌اند زیرا که پسران به اسیری و دختران به بلای وطن گرفتار
۴۷. گردیده‌اند * لیکن خداوند میگوید که در ایام آخر اسیران موآب را باز خواهم آورد.
حکم درباره موآب نا انبجاست *

باب چهل و نهم

۱. درباره بنی عمون * خداوند چنین میگوید آیا اسرائیل پسران ندارد و آیا اورا
وارثی نیست پس چرا ملکم جاد را بتصرف آورده و قوم او در شهرهای ساکن
۲. شده‌اند * لهذا اینک خداوند میگوید ایابی میاید که نعره جنگ را در ربه بنی عمون
خواهم شنواید و تل ویران خواهد گشت و دهانش با آتش سوخته خواهد شد.
۳. و خداوند میگوید که اسرائیل متصرفان خویش را بتصرف خواهد آورد * ای
حشون و لوله کن زیرا که غای خراب شده است * ای دهات ربه فریاد برآورید
و پلاس پوشید ماتم کمید و بر حصارها گردش نمائید زیرا که ملکم با کاهنان
۴. و سروران خود با هم به اسیری میروند * ای دختر مرند چرا از اوادیا یعنی وادیهای
برومند خود غر مینائی * ای تو که بمخائن خود توکل مینائی (و میگوئی) کیست که
۵. نزد من تواند آمد * اینک خداوند یهوه صابیوت میگوید من از جمیع مجاوران
خوف برنو خواهم آورد و هر یکی از شما پیش روی خود پراکنده خواهد شد و کسی

- ۶ نخواهد بود که پراکندگان را جمع نماید * لیکن خداوند میگوید بعد از این اسیران
- ۷ بنی عموئرا باز خواهم آورد * دربارهٔ آدوم و یهو صابوت چنین میگوید آیا
- دیگر حکمت در تنهان نیست و آیا مشورت از فهمان زایل شد و حکمت ایشان نابود
- ۸ گردیده است * ای ساکنانِ ددان بگریزید و رونافته در جایهای عمیق ساکن شوید
- ۹ زیرا که بلای عیسو و زمان عقیوت ویرا بر او خواهم آورد * اگر آنکور چنین نزد
- تو آید آیا بعضی خوشه‌ها را نمیکنارند و اگر دزدان در شب (آیند) آیا بقدر کفایت
- ۱۰ غارت نمیانند * اما من عیسورا برهنه ساخته و جایهای مخفی او را مکشوف گردانیدم
- که خویشتر نتواند پنهان کرده در پرت او و برادران و همسایگانش هلاک شده‌اند
- ۱۱ و خودش نابود گردیده است * یتیمان خود را ترک کن و من ایشانرا زنده نگاه خواهم
- ۱۲ داشت و بیوه زنان بر من توکل نمایند * زیرا خداوند چنین میگوید اینک آنایکه
- رسم ایشان نبود که ابن جام را بنوشند البته خواهند نوشید و آیا تو بیسزا خواهی
- ۱۳ ماند. بیسزا خواهی ماند بلکه البته خواهی نوشید * زیرا خداوند میگوید بذات
- خودم قسم مجورم که بصره مورد دهشت و عار و خرابی و لعنت خواهد شد و جمیع
- ۱۴ شهرهای خرابهٔ ابدی خواهد گشت * از جانب خداوند خبری شنیدم که رسولی
- نزد آنها فرستاده شد (میگوید) جمع شوید و بر او هجوم آورید و برای جنگ
- ۱۵ برخیزید * زیرا که هان من ترا کوچکترین آنها و در میان مردم خوار خواهم
- ۱۶ گردانید * ای که در شکافهای صخره ساکن هستی و بلندئی تلها را گرفته هیبت تو
- و تکبر دلت ترا فریب داده است اگر چه مثل عقاب آشیانهٔ خود را بلند بسازی
- ۱۷ خداوند میگوید که من ترا از آنجا فرود خواهم آورد * و آدوم محل تعجب خواهد
- گشت بحدی که هر که از آن عبور نماید متغیر شده بسبب همهٔ صدماتش صفر خواهد
- ۱۸ زد * خداوند میگوید چنانکه سدوم و عموره و شهرهای مجاور آنها واکون شده
- است همچنان کسی در آنجا ساکن نخواهد شد و احدی از بنی آدم در آن مأوا نخواهد
- ۱۹ گزید * اینک او مثل شیر از طغیان اردن بآن مسکن منبع برخواید آمده زیرا که
- من ویرا در محلهٔ از آنجا خواهم راند و کیست آن برگزیده که او را بر آن بکارم. زیرا
- کیست که مثل من باشد و کیست که مرا بجای که بیاورد و کیست آن شبانیکه بمحضور
- ۲۰ من تواند ایستاد * بنابراین مشورت خداوند را که دربارهٔ آدوم نموده است

و نقد برهای او را که درباره ساکنان تهمان فرموده است بشنوید. البته ایشان صغیران کله را خواهند ربود و هرآینه مسکن ایشان را برای ایشان خراب خواهد ساخت * از صدای افتادن ایشان زمین متزلزل گردید و آواز فریاد ایشان تا بجز ۲۱ قُلْزَمِ مَسْمُوعِ شد * اینک او مثل عقاب برآمد پرواز میکند و بالهای خویش را بر مُصْرَه پهن مینماید و دل شجاعان آدوم در آنروز مثل دل زبیکه درد زه داشته باشد خواهد شد * درباره دمشق. حَمَات و آرفَاد خجل گردیدند زیرا که خبر بد ۲۲ شنید کداخته شده اند. بر دریا اضطراب است و نمیتواند آرام شود * دمشق ضعیف شد و رو بفرار نهاده و لرزه او را در گرفته است. آلام و دردها او را مثل زبیکه ۲۵ میزاید گرفته است * چگونه شهر نامور و قریه ابتهاج من متروک نشد است * ۲۶ لهذا یَهُوه صابوت میگوید جوانان او در کوچه هایش خواهند افتاد و همه مردان ۲۷ جنگی او در آنروز هلاک خواهند شد * و من آتش در حصارهای دمشق خواهم افروخت و قصرهای بنهد در آن خواهند سوزانید * درباره قیدار و مالک حاصور که نبوکدنصر پادشاه بابل آنها را مغلوب ساخت. خداوند چنین میگوید برخیزید ۲۹ و بر قیدار هجوم آورید و بنی مشرق را تاراج نمائید * خیمه ها و کله های ایشان را خواهند گرفت. پرده ها و تمامی اسباب و شتران ایشان را برای خویشان خواهند بُرد و بر ایشان ندا خواهند داد که خوف از هر طرف * بگریزید و بزودتی هر چه تمامتر فرار نمائید. ای ساکنان حاصور در جایهای عمیق ساکن شوید زیرا خداوند میگوید نبوکدنصر پادشاه بابل بضد شما مشورتی کرده و بخلاف شما تدبیری نموده ۳۱ است * خداوند فرموده است که برخیزید و بر امتِ مِطْشَن که در امتیت ساکن اند هجوم آورید. ایشان را نه دروازه ها و نه پشت بندها است و بتنهائی ساکن میباشد * ۳۲ خداوند میگوید که شتران ایشان تاراج و کثرت مواشی ایشان غارت خواهد شد و آنان را که گوشه های موی خود را مبتراشند بسوی هرباد برآند خواهم ساخت ۳۳ و هلاکت ایشان را از هر طرف ایشان خواهم آورد * و حاصور مسکن شغالها و ویرانه ابدی خواهد شد بحدی که کسی در آن ساکن نخواهد گردید و احدی از بنی ۳۴ آدم در آن مأوا نخواهد کرد * کلام خداوند درباره عیلام که بر ارمیا نبی ۳۵ در ابتدای سلطنت صدقیا پادشاه یهودا نازل شد گفت * یَهُوه صابوت چنین

۳۶ میکويد اينک من کمان عيلام و مابه قوت ايشانرا خواهم شکست * و چهار باد را
 از چهار سمت آسمان بر عيلام خواهم وزانيد و ايشانرا بسوی همه اين بادها پراکنده
 خواهم ساخت بحدیکه هيچ اُمتی نباشد که پراکندهگان عيلام نزد آنها نيابند *
 ۳۷ و اهل عيلام را بحضور دشمنان ايشان و بحضور آنانيکه قصد جان ايشان دارند
 مشوش خواهم ساخت. و خداوند ميگويد که برايشان بلا يعني حداث خشم خوشتر
 و ازد خواهم آورد و شمشير را در عقب ايشان خواهم فرستاد تا ايشانرا بالکل هلاک
 ۳۸ سازم * و خداوند ميگويد من کرسی خود را در عيلام برپا خواهم نمود و پادشاه
 ۳۹ و سرور انرا از آنجا نابود خواهم ساخت * ليکن خداوند ميگويد در آيام آخر اسيران
 عيلام را باز خواهم آورد *

باب پنجاهم

- ۱ کلامیکه خداوند درباره بابل و زمين کلدانيان بواسطه ارمیاء نبی گفت *
- ۲ درميان اُمتها اخبار و اعلام نمائيد. علی برافراشته اعلام نمائيد و مخفی مداريد.
- ۳ بگوئيد که بابل گرفتار شد و بیل خجل کرد بدست است. مروتک خورد شد و اصنام
 او رسوا و بتهایش شکسته کرد بدست است * زیرا که اُمتی از طرف شمال براو ميايد
 و زمينش را ويران خواهد ساخت بحدیکه کسی در آن ساکن نخواهد شد و هم انسان
 ۴ و هم بهائم فرار کرده خواهند رفت * خداوند ميگويد که در آن آيام و در آن زمان
 بنی اسرائيل و بنی يهودا با هم خواهند آمد. ايشان کربه کنان خواهند آمد و يَهُوه
 ۵ خدای خود را خواهند طلبيد * و روپهای خود را بسوی صهيون نهاده راه آنرا
 خواهند پرسيد و خواهند گفت بيائيد و بعهدي ابدی که فراموش نشود بخداوند
 ۶ ملصق شويم * قوم من کوسفتندان گم شده بودند و شبانان ايشان ايشانرا گمراه
 کرده بر کوهها آواره ساختند. از کوه به تل رفته آرامگاه خود را فراموش کردند *
 ۷ هر که ايشانرا ميبافت ايشانرا بخورد و دشمنان ايشان ميگفتند که کناه ندارم زیرا که
 يَهُوه که مسکن عدالت است و يَهُوه که اميد پدران ايشان بود کناه ورزيدند *
 ۸ از میان بابل فرار کنيد و از زمين کلدانيان بيرون آئيد. و مانند بزهای نر پيش روی
 ۹ کله راه روئيد * زیرا اينک من جمعيت اُمتهای عظيم را از زمين شمال برميانگيزانم
 و ايشانرا بر بابل مياورم و ايشان در برابر آن صف آرائی خواهند نمود و در آنوقت

- کرفتار خواهد شد. تیرهای ایشان مثل تیرهای جبارِ هلاک کننده که یکی از آنها
۱. خالی برنگردد خواهد بود * خداوند میگوید که کلدانیان تاراج خواهند شد و هر
 - ۱۱ که ایشانرا غارت نماید سیر خواهد گشت * زیرا شما ای غارت کنندگان میراث من شادی و وجد کردید و مانند کوساله که خرمنرا پامال کند جست و خیز نمودید
 - ۱۲ و مانند اسبان زورآور شبهه زدید * مادر شما بسیار خجل خواهد شد و والد شما رسوا خواهد گردید. هان او مؤخر اُمّت‌ها و بیابان وزمین خشک و عریه خواهد شد *
 - ۱۳ بسبب خشم خداوند مسکون نخواهد شد بلکه بالکل ویران خواهد گشت.
 - ۱۴ و هر که از بابل عبور نماید متغیر شده بجهت تمام بلایایش صغیر خواهد زد * ای جمیع کمان داران در برابر بابل از هر طرف صف آرایی نمائید تیرها براو بیندازید و دریغ
 - ۱۵ نمائید زیرا بخداوند کناه ورزید است * از هر طرف براو نهر زبید چونکه خویشتنرا تسلیم نموده است. حصارهایش افتاده و دیوارهایش منهدم شده است زیرا که این انتقام خداوند است. پس از او انتقام بگیریید و بطوریکه او عمل نموده است همچنان با او عمل نمائید * و از بابل برزگران و آنانرا که داس را در زمان درو بکار میبردند منقطع سازید و از ترس شمشیر برنگ هر کس بسوی قوم خود توجه
 - ۱۷ نماید و هر کس بزمین خویش بگریزد * اسرائیل مثل کوسفند پراکنده گردید. شیران او را تعاقب کردند. اوّل پادشاه آشور او را خورد و آخر این نبوکدنصر
 - ۱۸ پادشاه بابل استخوانهای او را خورد کرد * بنابراین یهوه صباوت خدای اسرائیل چنین میگوید اینک من بر پادشاه بابل و بر زمین او عقوبت خواهم رسانید چنانکه
 - ۱۹ بر پادشاه آشور عقوبت رسانیدم * و اسرائیل را برنج خودش باز خواهم آورد و در گرمّل و باشان خواهد چرید و بر کوهستان افرایم و جلعاد جان او سیر خواهد شد * خداوند میگوید که در آن ایام و در آن زمان عصیان اسرائیل را خواهند جست و نخواهد بود و کناه یهودارا اما پیدا نخواهد شد زیرا آنانرا که باقی میگذارم خواهم آمرزید * بر زمین مرا نام برای یعنی بر آن و بر ساکنان فقوده خداوند میگوید بگش و ایشانرا تعاقب نموده بالکل هلاک کن و موافق هر آنچه من ترا امر فرمام
 - ۲۲ عمل نما * آواز جنگ و شکست عظیم در زمین است * کویال تمام جهان چگونه
 - ۲۴ برید و شکسته شد و بابل در میان اُمّت‌ها چگونه ویران گردید است * ای بابل

از برای تو دام گستردم و تو نیز گرفتار شد اطلاع نداری. یافت شد تسخیر کننده
 ۲۵ چونکه با خداوند محاصره نمودی * خداوند اسلحه خانه خود را گشوده اسلحه خشم
 خویش را بیرون آورده است زیرا خداوند یهوه صباوت با زمین کلدانیان کاری
 ۲۶ دارد * براو از همه اطراف بیایند و امبارهای او را بکشایند او را مثل توده های
 ۲۷ انباشته بالکل هلاک سازید و چیزی از او باقی نماند * همه کاهنانشرا بسلاخ خانه
 فرود آورده بکشید. وای برایشان زیرا که یوم ایشان و زمان عقوبت ایشان رسید
 ۲۸ است * آواز فراریان و نجات یافتگان از زمین بابل مسروع میشود که از انتقام یهوه
 ۲۹ خدای ما و انتقام هیکل او در صهیون اخبار مینمایند * تیراندازان را بضد بابل جمع
 کنید. ای همکاینکه کمان را زه میکنید در برابر او از هر طرف اردو زید تا احدی
 رهائی نیابد و بروقی اعمالش او را جزا دهید و مطابق هر آنچه کرده است باو عمل
 ۳۰ نمائید زیرا که بضد خداوند و بضد قدوس اسرائیل تکبر نموده است * لهذا
 خداوند میگوید که جوانانش در کوچه هایش خواهند افتاد و جمیع مردان جنکیش
 ۳۱ در آنروز هلاک خواهند شد * اینک خداوند یهوه صباوت میگوید ای متکبران
 ۳۲ برضد تو هستم زیرا که یوم تو و زمانیکه بنو عقوبت برسانم رسید است * و آن
 متکبر لغزش خورده خواهد افتاد و کسی او را نخواهد برخیزاند و آتش در شهرهایش
 ۳۳ خوام افروخت که تمامی حوالی آنها را خواهد سوزاند * یهوه صباوت چنین
 میگوید بنی اسرائیل و بنی یهودا با هم مظلوم شدند و همه آنانیکه ایشانرا اسیر کردند
 ۳۴ ایشانرا محکم نگاه میدارند و از رها کردن ایشان ابا مینمایند * اما ولی ایشان که
 اسم او یهوه صباوت میباشد زور آور است و دعوی ایشانرا البته انجام خواهد داد
 ۳۵ و زمینرا آرامی خواهد بخشید و ساکنان بابل را بی آرام خواهد ساخت * خداوند
 میگوید شمشیری بر کلدانیان است و بر ساکنان بابل و سرورانش و حکیمانش *
 ۳۶ شمشیری بر کاذبان است و احمق خواهند گردید. شمشیری بر جباران است
 ۳۷ و مشوش خواهند شد * شمشیری بر اسبانش و بر عرابه هایش میباشد و بر تمامی
 مخلوق مختلف که در میانستند و مثل زنان خواهند شده شمشیری بر خزانه هایش
 ۳۸ است و غارت خواهد شد * خشکسالی بر آبهایش میباشد و خشک خواهد شد
 ۳۹ زیرا که آن زمین بتها است و بر اصنام دیوانه شده اند * بنا برین وحوش صحرا با

- کرکان ساکن خواهند شد و شتر مرغ در آن سکونت خواهد داشت و بعد از آن
 ۴۰. نابابد مسکون نخواهد شد و نسلاً بعد نسل معبور نخواهد کردید * خداوند میگوید
 چنانکه خدا سدوم و عموره و شهرهای مجاور آنها را و ازکون ساخت همچنان کسی
 ۴۱. آنها ساکن نخواهد شد و احدی از بنی آدم در آن مأوا نخواهد کرد * اینک قومی
 از طرف شمال میآیند و امتی عظیم و پادشاهان بسیار از کرانه‌های جهان برانگیخته خواهند
 ۴۲. شد * ایشان کمان و نیزه خواهند گرفت * ایشان ستم پیشه هستند و ترحم نخواهند
 نموده آواز ایشان مثل شورش دریا است و بر اسبان سوار شده در برابر تو ای دختر
 ۴۳. بابل مثل مردان جنگی صف آرایی خواهند نمود * پادشاه بابل آوازه ایشانرا شنید
 و دستهایش سست گردید * و آلم و درد او را مثل زینکه میزاید در گرفته است *
 ۴۴. اینک او مثل شیر از طفیان اژدن بآن مسکن منیع برخواهد آمد زیرا که من ایشانرا
 در لحظه از آنها خواهم رانده و کیست آن برگزیده که او را بر آن بکارم * زیرا کیست
 که مثل من باشد و کیست که مرا بجاکه بیاورد و کیست آنشانی که بمحضور من تواند
 ۴۵. ایستاد * بنابراین مشورت خداوند را که درباره بابل نموده است و تقدیرهای او را
 که درباره زمین کلدانیان فرموده است بشنوده البته ایشان صغیران کله را خواهند
 ۴۶. ربود و هراینه مسکن ایشانرا برای ایشان خراب خواهد ساخت * از صدای تسخیر
 بابل زمین متزلزل شد و آواز آن در میان آنها مسموع گردید *

باب پنجاه و یکم

۱. خداوند چنین میگوید اینک من بر بابل و بر ساکنان وسط مقاومت کنندگان
 ۲. بادی مهلك بر میانگیرانم * و من بر بابل خرم کوبان خواهم فرستاد و آنرا خواهند
 کوبید و زمین آنرا خالی خواهند ساخت زیرا که ایشان در روز بلا آنرا از هر طرف
 ۳. احاطه خواهند کرد * تیرانداز بر تیرانداز و بر آنکه بزره خویش مفتخر میباشد تیر
 خود را بیندازد و بر جوانان آن ترحم منائید بلکه تمام لشکر آنرا بالکل هلاک
 ۴. سازید * و ایشان بر زمین کلدانیان مقتول و در کوچه‌های مجروح خواهند افتاد *
 ۵. زیرا که اسرائیل و یهودا از خدای خویش یهوه صباوت متروک نخواهند شد اگرچه
 ۶. زمین ایشان از کناهی که بقدوس اسرائیل ورزیده اند پر شده است * از میان بابل

- بگریزید و هر کس جان خود را بر هاند مبادا در کناه آن هلاک شوید. زیرا که این
- ۷ زمان انتقام خداوند است و او مکافات بآن خواهد رسانید * بابل در دست خداوند جام طلائی است که تمام جهان را مست میسازد. اُمّت‌ها از شرابش نوشیده
- ۸ و از انجیّه اُمّت‌ها دیوانه گردیده‌اند * بابل بنا کهان افتاده و شکسته شده است برای
- ۹ آن و لوله نمائید. بلسان بیجه جراحات آن بگریید که شاید شفا یابد * بابل را معالجه نمودیم اما شفا نپذیرفت. پس آنرا ترک کنید و هر کدام از ما بزمین خود برویم زیرا که
- ۱۰ داورى آن آسمانها رسیده و به افلاک بلند شده است * خداوند عدالت ما را مکشوف خواهد ساخت. پس یائید و اعمال یهوه خدای خویش را در صهیون اخبار
- ۱۱ نمائیم * تیرها را نیز کنید و سپرها را بدست گیرید زیرا خداوند روح پادشاهان مادیان را برانگخته است و فکر او بضد بابل است تا آنرا هلاک سازد. زیرا که این
- ۱۲ انتقام خداوند و انتقام هیکل او میباشد * بر حصارهای بابل علّم‌ها برافرازید و آنرا نیکو حراست نموده کشیکچیان قرار دهید و کمین بکنارید. زیرا خداوند قصد نموده
- ۱۳ و هم آنچه را که درباره ساکنان بابل گفته بعمل آورده است * ای که بر آبهای بسیار
- ۱۴ ساکنی و از کجها معمور میباشی. عاقبت تو و نهایت طمع تو رسیده است * یهوه صابوت بذات خود قسم خورده است که من ترا از مردمان مثل ملح پر خواهم ساخت
- ۱۵ و بر نو کلبانک خواهند زد * او زمین را بقوت خود ساخت و ربع مسکون را بحکمت خویش استوار نموده. و آسمانها را بعقل خود گسترانید * چون آواز میدهد غوغای آبها در آسمان پدید میآید. ابرها از اقصای زمین بر میآورد و بر قها برای
- ۱۶ باران میسازد و باد را از خزانه‌های خود بیرون میآورد * جمیع مردمان وحشی‌اند و معرفت ندارند و هر که مثالی میسازد خجل خواهد شد. زیرا که بُت ریخته شده
- ۱۷ او دروغ است و در آن هیچ نفس نیست * آنها باطل و کار مخیر میباشد در روزیکه بمحاکمه میآیند تلف خواهند شد * او که نصیب یعقوب است مثل آنها نمیباشد.
- ۱۸ زیرا که او سازنده همه موجودات است و (اسرائیل) عصای میراث وی است و اسم
- ۱۹ او یهوه صابوت میباشد * تو برای من کویال و اسلحه جنگ هستی. پس
- ۲۰ از تو اُمّت‌ها را خورد خواهم ساخت و از تو ممالک را هلاک خواهم نمود * و از تو اسب و سوارش را خورد خواهم ساخت و از تو عرابه و سوارش را خورد خواهم ساخت *

۲۲ واز تو مرد وز ترا خورد خواهم ساخت واز تو پیر و طفل را خورد خواهم ساخت
 ۲۳ واز تو جوان و دوشین را خورد خواهم ساخت * واز تو شبان و کله اش را خورد خواهم
 ساخت * واز تو خویشان و کلا و انشا خورد خواهم ساخت * واز تو حاکمان و والیان را
 ۲۴ خورد خواهم ساخت * و خداوند میگوید ببا بیل و جمع سکنه زمین کلدانیان جزای
 ۲۵ نمایی بدبرا که ایشان بیهیون کرده اند در نظر شما خواهم رسانید * اینک خداوند
 میگوید ای کوه مخرب که تمامی جهان را خراب میسازی من بضد تو هستم * و دست
 خود را بر تو بلند کرده ترا از روی صخره ها خواهم غلطانید و ترا کوه سوخته شد خواهم
 ۲۶ ساخت * واز تو سکنی بجهت سر زاویه با سکنی بجهت بنیاد نخواهند گرفت بلکه
 ۲۷ خداوند میگوید که تو خرابی ابدی خواهی شد * علما در زمین برافرازید
 و کرنا در میان آنها بنوازید * امتها را بضد او حاضر سازید و ممالک آرا را ط و مینی
 و آشکارا بروی جمع کنید * سرداران بضد وی نصب نمائید و اسبان را مثل ملخ
 ۲۸ مودار بر آورید * امتها را بضد وی مهیا سازید * پادشاهان مادیان و حاکمانش
 ۲۹ و جمع والیانش و تمامی اهل زمین سلطنت او را * و جهان متزلزل و در دناک خواهد
 شد * زیرا که فخرهای خداوند بضد بابل ثابت میماند تا زمین بایلرا ویران
 ۳۰ و غیر مسکون گرداند * و شجاعان بابل از جنگ دست بر میدارند و در ملاذهای
 خویش میشینند و جبروت ایشان زایل شد مثل زن گشته اند و مسکنهایش سوخته
 ۳۱ و پشت بندهایش شکسته شد است * قاصد برابر قاصد و پیک برابر پیک خواهد
 ۳۲ دوید تا پادشاه بایلرا خبر دهد که شهرش از هر طرف گرفته شد * معبرها گرفتار
 ۳۳ شد و نی هارا با آتش سوختند و مردان جنگی مضطرب گردیدند * زیرا که یهوه
 صباوت خدای اسرائیل چنین میگوید * دختر بابل مثل خرمن در وقت کوبیدنش
 ۳۴ شد است و بعد از اندک زمانی وقت دروید و خواهد رسید * نبوکدنصر پادشاه
 بابل مرا خورده و تلف کرده است و مرا ظرف خالی ساخته مثل اژدها مرا بلعید
 ۳۵ شکم خود را از نفایس من پر کرده و مرا مطرود نموده است * و ساکنه صهیون خواهد
 گفت ظلی که بر من و برجسد من شد بر بابل فرود شود و اورشلیم خواهد گفت
 ۳۶ خون من بر ساکنان زمین کلدانیان وارد آید * بنا برین خداوند چنین میگوید اینک
 من دعوی ترا به انجام خواهم رسانید و انتقام ترا خواهم کشید و پیر او را خشک ساخته

- ۲۷ چشمه اش را خواهم خشکانید * و بابل به تلها و مسکن شغالها و محل دهشت و مضمر
 ۲۸ مبدل شد احدی در آن ساکن نخواهد شد * مثل شیران بام غرش خواهند کرد
 ۲۹ و مانند شیر بچکان نعره خواهند زد * و خداوند میکوید هنگامیکه کرم شوند برای
 ایشان بزنی برپا کرده ایشانرا مست خواهم ساخت تا وجد نموده بخواب دایی
 ۴۰ بخوابند که از آن بیدار نشوند * و ایشانرا مثل بره ها و قوچها و بزهای نر بمسلخ فرود
 ۴۱ خواهم آورد * چگونه شبشک گرفتار شد و افتخار نامی جهان تغییر کردید است.
 ۴۲ چگونه بابل در میان امنها محل دهشت گشته است * دریا بر بابل برآمد و آن بکثرت
 ۴۳ امواجش مستور کردید است * شهرهایش خراب شد بزمین خشک و بیابان مبدل
 گشته . زمینیکه انسانی در آن ساکن نشود و احدی از بنی آدم از آن گذر نکند *
 ۴۴ و من پیلرا در بابل سزا خواهم داد و آنچه را که بلعیده است از دهانش بیرون خواهم
 آورده و امنها بار دیگر زیارت آن نخواهند رفت و حصار بابل خواهد افتاد *
 ۴۵ ای قوم من از میانش بیرون آئید و هر کدام جان خود را از حدت خشم خداوند
 ۴۶ بربانید * و دل شما ضعف نکند و از آوازه که در زمین مسموع شود مترسید . زیرا که
 در آن سال آوازه شنیده خواهد شد و در سال بعد از آن آوازه دیگر . و در زمین
 ۴۷ ظلم خواهد شد و حاکم بضد حاکم (خواهد برآمد) * بنابراین اینک ایامی میآید که
 بیتهای بابل عقوبت خواهم رسانید و تمامی زمینش خجل خواهد شد و جمیع مقتولانش
 ۴۸ در میانش خواهند افتاد * اما آسمانها و زمین و هر چه در آنها باشد بر بابل نرم خواهند
 نمود زیرا خداوند میکوید که غارت کنندگان از طرف شمال براو خواهند آمد *
 ۴۹ چنانکه بابل باعث افتادن مقتولان اسرائیل شده است همچنین مقتولان تمامی جهان
 ۵۰ در بابل خواهند افتاد * ای کسانی که از شمشیر رستگار شده اید بروید و توقف ننمائید
 ۵۱ و خداوند را از جای دور متذکر شوید و اورشلیم را بخاطر خود آورید * ما خجل
 گشته ایم زانرو که عار را شنیدیم و رسوائی چهره ما را پوشانیده است . زیرا که غریبان
 ۵۲ بمقدسهای خانه خداوند داخل شده اند * بنابراین خداوند میکوید اینک ایامی
 میآید که بیتهایش عقوبت خواهم رسانید و در تمامی زمینش مجروحان ناله خواهند
 ۵۳ کرد * اگر چه بابل تا بآسمان خوشتنرا برافرازد و اگر چه بلندئ قوت خویشرا
 حصین نماید لیکن خداوند میکوید غارت کنندگان از جانب من براو خواهند آمد *

۵۴ صدای غوغا از بابل میآید و آواز شکست عظیمی از زمین کلدانیان * زیرا خداوند
 ۵۵ بابل را تاراج مینماید و صدای عظیمی از میان آن ناپدید میگردد و امواج ایشان مثل
 ۵۶ آبهای بسیار شورش مینماید و صدای آواز ایشان شنیده میشود * زیرا که بر آن یعنی
 بر بابل غارت کنند برمیآید و جبارانش گرفتار شده کمانهای ایشان شکسته میشود.
 ۵۷ چونکه یَهُوَه خدای مجازات است و البته مکافات خواهد رسانید * و پادشاه که
 اسم او یَهُوَه صابیوت است میگوید که من سروران و حکیمان و حاکمان و والیان
 و جبارانشرا مست خواهم ساخت و بخواب دایمی که از آن بیدار نشوند خواهند
 ۵۸ خوابید * یَهُوَه صابیوت چنین میگوید که حصارهای وسیع بابل بالکل سرنگون
 خواهد شد و دروازههای بلندش بآتش سوخته خواهد گردید و آنتها بجهت بطلان
 مشقت خواهند کشید و قبایل بجهت آتش خویشترا خسته خواهند کرد *
 ۵۹ کلامیکه اِرمیا نبی به سَرابا ابن نیریا ابن مَحْمَدِیَّ را فرمود هنگامیکه او با صِدْقِیَّا
 پادشاه یهودا در سال چهارم سلطنت وی بیابیل میرفت . و سَرابا رئیس دستگاه
 ۶۰ بود * و اِرمیا غمگین بود که بر بابل میبایست بیاید در طوماری نوشت یعنی غمائی این
 ۶۱ سخنان را که درباره بابل مکتوب است * و اِرمیا به سَرابا گفت چون بیابیل داخل
 ۶۲ شوی آنکاه بین و غمائی این سخنان را بخوان * و بگوای خدایوند تو درباره این مکان
 فرموده که آنرا هلاک خواهی ساخت بحدیکه احدی از انسان یا از بهائم در آن ساکن
 ۶۳ نشود بلکه خرابه ابدی خواهد شد * و چون از خواندن این طومار فارغ شدی
 ۶۴ سنگی بآن ببند و آنرا بمیان فرات بینداز * و بگو همچنین بابل بسبب بلائیکه من
 بر او وارد میآورم غرق خواهد گردید و دیگر برپا نخواهد شد و ایشان خسته
 خواهند شده تا اینجا سخنان اِرمیا است *

باب پنجاه و دوم

- ۱ صِدْقِیَّا بیست و یکساله بود که آغاز سلطنت نمود و یازده سال در اورشلیم
- ۲ پادشاهی کرد و اسم مادرش حَبِیْطَل دختر اِرمیا از لَبِیَه بود * و آنچه در نظر خداوند
- ۳ ناپسند بود موافق هر آنچه یَهُوایا قلم کرده بود بعمل آورد * زیرا بسبب غضبیکه
 خداوند بر اورشلیم و یهودا داشت بحدیکه آنها را از نظر خود انداخت واقع شد که

- ۴ صِدْقیا بر پادشاه بابل عاصی کشت * و واقع شد که نبوکد نصر پادشاه بابل با تمامی لشکر خود در روز دهم ماه دهم سال نهم سلطنت خویش بر اورشلیم برآمد و در مقابل
- ۵ آن آردوزده سنکری کردا کردش بنا نمودند * و شهر تا سال یازدهم صِدْقیا پادشاه
- ۶ در محاصره بود * و در روز نهم ماه چهارم فحطی در شهر چنان سخت شد که برای
- ۷ اهل زمین نان نبود * پس در شهر رخنه ساختند و تمام مردان جنگی در شب از راه دروازه که در میان دو حصار تزد باغ پادشاه بود فرار کردند و کلدانیان شهر را
- ۸ احاطه نموده بودند و ایشان براه غریبه رفتند * و لشکر کلدانیان پادشاه را تعاقب
- ۹ نموده در بیابان آرمیا صِدْقیا رسیدند و تمامی لشکرش از او پراکنده شدند * پس پادشاه را گرفته اورا نزد پادشاه بابل به ربله در زمین حمات آوردند و او بروی فتوی
- ۱۰ داد * و پادشاه بابل پسران صِدْقیا را پیش رویش بقتل رسانید و جمیع سروران
- ۱۱ یهودا را نیز در ربله کشت * و چشمان صِدْقیا را کور کرده اورا بدو زنجیر بست
- ۱۲ و پادشاه بابل اورا بیابیل برده ویرا تا روز وفاتش در زندان انداخت * و در روز
- دهم ماه پنجم از سال نوزدهم سلطنت نبوکد نصر ملک پادشاه بابل نبوزردان رئیس
- ۱۳ جلادان که بحضور پادشاه بابل میایستاد با اورشلیم آمد * و خانه خداوند و خانه
- ۱۴ پادشاه را سوزانید و همه خانه های اورشلیم و هر خانه بزرگ را با آتش سوزانید * و تمامی
- لشکر کلدانیان که همراه رئیس جلادان بودند تمامی حصارهای اورشلیم را بهر طرف
- ۱۵ منهدم ساختند * و نبوزردان رئیس جلادان بعضی از فقیران خلق و بقیه قوم را که
- در شهر باقی مانده بودند و خارجیین را که بطرف پادشاه بابل شده بودند و بقیه جمعیت را
- ۱۶ به اسیری برد * اما نبوزردان رئیس جلادان بعضی از مسکینان زمین را برای باغبانی
- ۱۷ و فلاحتی وا گذاشت * و کلدانیان ستونهای برنجینیکه در خانه خداوند بود و پایه ها
- و دریاچه برنجینیکه در خانه خداوند بود شکستند و تمامی برج آنها را بیابیل بردند *
- ۱۸ و دیگها و خاکندازها و کلکیرها و کاسه ها و فاشنها و تمامی اسباب برنجین را که با آنها
- ۱۹ خدمت میکردند بردند * و رئیس جلادان پیاله ها و مجمرها و کاسه ها و دیگها
- و شمعدانها و فاشنها و لکها را یعنی طلای آنچه را که از طلا بود و نقره آنچه را که از نقره
- ۲۰ بود برد * اما دو ستون و یک دریاچه و دوازده کاو برنجین را که زیر پایه ها بود
- و سلیمان پادشاه آنها را برای خانه خداوند ساخته بوده برج همه این اسباب

۲۱ بی اندازه بود * و اما ستونهای بلندئ یکستون هجده ذراع و ریمان دوازده ذراعی
 ۲۲ آنها را احاطه داشت و حجم آن چهار انگشت بود و نُهی بود * و ناج برنجین بر سرش
 و بلندئ یکناج پنج ذراع بود و شبکه و انارها کردا کرد ناج هه از برنج بود و ستون
 ۲۳ دوم مثل اینها و انارها داشت * و بهر طرف نود و شش انار بوده و تمام انارها
 ۲۴ به اطراف شبکه یکصد بود * و رئیس جلادان سربا رئیس گهنه و صفیای کاهن
 ۲۵ دوم و سه مستحفظ در را گرفت * و سردار پرا که بر مردان جنگی کماشته شد بود
 و هفت نفر از آنها را که روی پادشاهرا میدیدند و در شهر یافت شدند و کاتب سردار
 لشکر را که اهل ولایترا سان میدید و شصت نفر از اهل زمینرا که در شهر یافت شدند
 ۲۶ از شهر گرفت * و نبوزردان رئیس جلادان ایشانرا برداشته نزد پادشاه بابل
 ۲۷ بریله برد * و پادشاه بابل ایشانرا در ریله در زمین حیات زده بقتل رسانید پس
 ۲۸ یهودا از ولایت خود به اسیری رفتند * و این است گروهیکه نبوگدصر به اسیری برد
 ۲۹ در سال هفتم سه هزار و بیست و سه نفر از یهودرا * و در سال هجدهم نبوگدصر
 ۳۰ هشتصد و سی و دو نفر از اورشلیم به اسیری برد * و در سال بیست و سوم نبوگدصر
 نبوزردان رئیس جلادان هفتصد و چهل و پنج نفر از یهودرا به اسیری برد پس جمله
 ۳۱ کسان چهار هزار و ششصد نفر بودند * و در روز بیست و پنجم ماه دوازدهم
 از سال سی و هفتم اسیری یهو یاقیم پادشاه یهودا واقع شد که او یل مرودک پادشاه
 بابل در سال اول سلطنت خود سر یهو یاقیم پادشاه یهودارا از زندان برافراشت *
 ۳۲ و با او سخنان دلاویز گفت و کرسی اورا بالاتر از کرسیهای سایر پادشاهانیکه با او
 ۳۳ در بابل بودند گذاشت * و لباس زنانه اورا تبدیل نمود و او در نمائی روزهای
 ۳۴ عمرش همیشه نزد وی نان میخورد * و برای معیشت او وظیفه دایمی یعنی قسمت
 هر روز در روزش در تمام ایام عمرش تا روز وفاتش از جانب پادشاه بابل باو
 داده میشد *

کتاب مراثی ارمیا

باب اول

- ۱ چگونه شهر بکه پُر از مخلوق بود منفرد نشسته است. چگونه آنکه در میان امتهای بزرگ بود مثل بیوه زن شده است. چگونه آنکه در میان کشورها ملکه بود خراجگذار کردید است * شبانگاه زار زار گریه میکند و اشکهایش بر رخسارهایش میاشد.
- ۲ از جمیع محبتانش برای وی تسلی دهند نیست. همه دوستانش بدو خیانت ورزید دشمن او شده اند * یهودا بسبب مصیبت و سختی بندگی جلالی وطن شده است.
- ۳ در میان امتهای نشسته راحت نمییابد. و جمیع تعاقب کنندگانش در میان جایهای تنگ باو در رسیده اند * راههای صهیون ماتم میگیرند چونکه کسی بعهدهای او نمیآید. همه دروازههایش خراب شده کاهنانش آه میکشند. دوشیزکانش در مرارت میباشند و خودش در تلخی * خصمانش سر شده اند و دشمنانش فیروز گردید.
- ۴ زیرا که یهوه بسبب کثرت عصیان او را ذلیل ساخته است. اطفالش پیش روی دشمن به اسیری رفته اند * و تمامی زیبایی دختر صهیون از او زایل شده. سرورانش مثل غزالهایی که مرتعی پیدا نمیکند گردید. از حضور تعاقب کنند بی قوت میروند * اورشلیم در روزهای مذلت و شقاوت خویش تمام نفایس را که در ایام سابق داشته بود بیاد میآورد. زیرا که قوم او بدست دشمن افتاده اند و برای وی مدد کنند نیست. دشمنانش او را دیدن بر خرابیهایش خندیدند * اورشلیم بشدت گناه ورزید و از این سبب مکروه گردید است. جمیع آنانیکه او را محرم میداشتند او را خوار میشارند چونکه برهنگی او را دیدند. و خودش نهز آه میگشت و بعقب برگشته است * نجاست او در دامنش میباشد و آخرت خویش را بیاد میآورد. و بطور عجیب پست گردید برای وی تسلی دهند نیست. ای یهوه مذلت مرا بین زیرا که

۱. دشمن تکبر مینماید * دشمن دست خویش را بر همه نفایس او دراز کرده است. زیرا امتها را که امر فرمودی که بجماعت تو داخل نشوند دیدم که بمقدس او
۱۱. درمیآیند * تمام قوم او آه کشیدند نان میجویند. تمام نفایس خود را بجهت خوراک داده اند تا جان خود را ناز کنند. ای یهوه بین و ملاحظه فرما زیرا که من خوار
۱۲. شدم * ای جمیع راه گذریان آیا این در نظر شما هیچ است. ملاحظه کنید و ببینید آیا غمی مثل غم من بوده است که بر من عارض گردید و یهوه در روز حدت خشم
۱۳. خویش مرا بآن مبتلا ساخته است * آتش از اعلی علیین به استخوانهای من فرستاده آنها را زبون ساخته است. دام برای پایهام گسترانید مرا بعقب برگردانید. و مرا
۱۴. ویران و در غم روز غمگین ساخته است * یوغ عصیان من بدست وی محکم بسته شد. آنها هم بچپ بر گردن من برآمدند. خداوند قوت مرا زایل ساخته و مرا بدست کسانی که با ایشان مقاومت نتوانم نمود تسلیم کرده است *
۱۵. خداوند جمیع شجاعان مرا در میان تلف ساخته است. جماعتی بر من خواندند است تا جوانان مرا منکسر سازند. و خداوند آن دوشیزه یعنی دختر یهودا را در چرخشت
۱۶. پایمال کرده است * بسبب این چیزها کربیه میکنم. از چشم من از چشم من آب میریزد زیرا نسلی دهند و تازه کنند جانم از من دور است. بمرامم هلاک شده اند
۱۷. زیرا که دشمن غالب آمد است * صهیون دستهای خود را دراز میکند اما برایش تسلی دهند نیست. یهوه درباره یعقوب امر فرموده است که بجاورانش دشمن
۱۸. او بشوند پس اورشلم در میان آنها مکروه گردید است * یهوه عادل است زیرا که من از فرمان او عصیان ورزیدم. ای جمیع امتها بشنوید و غم مرا مشاهده
۱۹. نمائید. دوشیزکان و جوانان من به اسیری رفته اند * محبان خویش را خواندم اما ایشان مرا فریب دادند. کاهنان و مشایخ من که خوراک میبخشیدند تا جان خود را
۲۰. ناز کنند در شهر جان دادند * ای یهوه نظر کن زیرا که در تنگی هستم. احشام میجوشد و دلم در اندرون من منقلب شد است چونکه شدت عصیان ورزیدم.
۲۱. در بیرون شمشیر هلاک میکند و در خانه ها مثل موت است * میشوند که آه میکنم اما برام تسلی دهند نیست. دشمنانم چون بلای مرا شنیدند مسرور شدند که تو اینرا کرده. اما تو روزی را که اعلان نموده خواهی آورد و ایشان مثل من

۱۳ خواهند شد * تمامی شرارت ایشان بنظر تو بیاید. و چنانکه با من بسبب تمامی معصیتم عمل نمودی بایشان نیز عمل نما. زیرا که ناله‌های من بسیار است و دلم بیناب شده است *

باب دوم

- ۱ چگونه خداوند از غضب خود دختر صهیونرا بظلمت پوشانید و جلال اسرائیلرا از آسمان بزمین افکند است. و قدمگاه خویشرا در روز خشم خود بیاد یاورده است *
- ۲ خداوند تمامی مسکنهای یعقوبرا هلاک کرده و شفقت ننموده است. قلعه‌های دختر یهودارا در غضب خود منهدم ساخته. و سلطنت و سرورانشرا بزمین انداخته بیعصمت ساخته است *
- ۳ در حدت خشم خود تمامی شاخهای اسرائیلرا منقطع ساخته دست راست خودرا از پیش روی دشمن برگردانید است. و یعقوبرا مثل آتش مشتعل که از هر طرف میبلعد سوزانید است *
- ۴ کمان خودرا مثل دشمن زه کرده با دست راست خود مثل عدو برپا ایستاده است. و همه آنانرا که درخیمه دختر صهیون نیکو منظر بودند بقتل رسانید غضب خویشرا مثل آتش ریخته است *
- ۵ خداوند مثل دشمن شد اسرائیلرا هلاک کرده و تمامی قصرهایشرا منهدم ساخته و قلعه‌هایشرا خراب نموده است. و برای دختر یهودا ماتم و ناله‌را افزوده است *
- ۶ و سایبان خودرا مثل (کبری) در یوستان خراب کرده مکان اجتماع خویشرا منهدم ساخته است. یهوه عیدها و سنهارا در صهیون بفراموشی داده است. و در حدت خشم خویش پادشاهان و کاهنانرا خوار نموده است *
- ۷ خداوند مذبح خودرا مکروه داشته و مقدس خویشرا خوار نموده. و دیوارهای قصرهایشرا بدست دشمنان تسلیم کرده است. و ایشان در خانه یهوه مثل ایام عیدها صدا میزنند *
- ۸ یهوه قصد نموده است که حصارهای دختر صهیونرا منهدم سازد. پس ریسانکار کشید دست خودرا از هلاکت باز نداشته بلکه خندق و حصاررا بتمام درآورده است که باهم نوحه میکنند *
- ۹ دروازه‌هایش بزمین فرو رفته است پشت بندهایشرا خراب و خورد ساخته است. پادشاه و سرورانش در میان آنها میباشند و هیچ شریعی نیست. و انبیای او نیز رؤیا از جانب یهوه نمیبینند *
- ۱۰ مشایخ دختر صهیون بر زمین نشسته خاموش میباشند. و خاک بر سر

- افشانند پلاس میپوشند. و دوشیزکان اورشلیم سر خود را بسوی زمین میافکنند *
- ۱۱ چنان من از اشکها کاهیک شد و احشام بجوش آمد و جگر من بسبب خرابی دختر قوم من بر زمین ریخته شد است. چونکه اطفال و شیرخواران در کوچه های
- ۱۲ شهر ضعف میکنند * و بآدمیان خویش میکوبند کدم و شراب کجا است زیرا که مثل مجروحان در کوچه های شهر بیهوش میکردند. و جانهای خویش را باغوش
- ۱۳ مادران خود میریزند * برای تو چه شهادت توانم آورد و ترا بچه چیز تشبیه توانم نمود ای دختر اورشلیم. و چه چیز را بتو مقابله نموده ترا ای دوشیزه دختر صهیون
- نسلی دهم. زیرا که شکستگی تو مثل دریا عظیم است و کیست که ترا شفا تواند داد *
- ۱۴ انبیای تو رؤیاهای دروغ و باطل برایت دیدند. و کاهاترا کشف نکرده اند. تا ترا از اسیری برگردانند. بلکه وحی کاذب و اسباب پراکندگی برای تو دیدند *
- ۱۵ جمیع ره گداریان بر تو دستک میزنند و مغرور نموده سرهای خود را بر دختر اورشلیم میچنانند. (و میکوبند) آیا این است شهریکه آنرا کمال زیبایی و ابتهاج تمام زمین
- ۱۶ میخواندند * جمیع دشمنان دهان خود را بر تو گشوده است و میبایند و دندانهای خود را بهم افشردند میکوبند که آنرا هلاک ساختیم. البته این روزیست که انتظار
- ۱۷ آنرا میکشیدیم حال آنرا پیدا نموده و مشاهده کرده ایم * یهو آنچه را که قصد نموده است بجا آورده و کلامی را که از ابا م قدم فرموده بود به انجام رسانید آنرا هلاک کرده و شفقت ننموده است. و دشمنان بر تو سرور گردانید شاخ خصما ترا برافراشته
- ۱۸ است * دل ایشان نزد خداوند فریاد برآورده (میکوبد) ای دیوار دختر صهیون شبانه روز مثل رود اشک بریز و خود را آرامی مک و مرگمک چشمه راحت نبیند *
- ۱۹ شبانگاه در ابتدای پاسها برخاسته فریاد برآور و دل خود را مثل آب پیش روی خداوند بریز. و دستهای خود را بخاطر جان اطفال که از گرسنگی بسر هر کوچه
- ۲۰ بیهوش میکردند نزد او برافراز * (و بگوید) ای یهو بنکر و ملاحظه فرما که چنین عمل را بچه گس نموده آیا میشود که زنان میوه رحم خود و اطفال را که بنار پرورده بودند بخورند و آیا میشود که کاهنان و انبیا در مقدس خداوند کشته شوند *
- ۲۱ جوانان و پیران در کوچه ها بر زمین میخوابند. دوشیزکان و جوانان من بششیر افتاده اند. در روز غضب خود ایشانرا بقتل رسانید کشتی و شفقت نمودی *

۲۲ ترسهای مرا از هر طرف مثل روز عید خواندی و کسی نبود که در روز غضب
یهوه نجات یابد یا باقی مانده و آنانرا که بنار پرورده و تربیت نموده بودم دشمن
من ایشانرا تلف نموده است *

باب سوم

- ۱ من آن مرد هستم که از عصای غضب وی مذلت دیدم * او مرا رهبری نموده
- ۲ تاریکی در آورده است و نه بروشنائی * بدرستی که دست خویشرا غمائی روز بضد
- ۴ من بارها برگردانید است * گوشت و پوست مرا مندرس ساخته و استخوانهایم را
- ۵ خورد کرده است * بضد من بنا نموده مرا بتلخی و مشقت احاطه کرده است *
- ۶ مرا مثل آنانیکه از قدیم مردماند در تاریکی نشانید است * کرد من حصار کشید
- ۸ که نتوانم بیرون آمد و زنجیر مرا سنگین ساخته است * و نیز چون فریاد و استغاثه
- ۹ میانم دعای مرا مع میسند * راههای مرا با سنگهای تراشید سد کرده است
- ۱۰ و طریقهایم را حج نموده است * او برای من خرسی است در کین نشسته و شیریکه
- ۱۱ در پیشه خود میباشد * راه مرا منحرف ساخته مرا درین است و مرا مبهوت گردانید
- ۱۲ است * کمان خود را زه کرده مرا برای تیرهای خویش هدف ساخته است *
- ۱۳ و تیرهای ترکش خود را بگرده های من فرو برده است * من بجهت غمائی قوم خود
- ۱۴ مضحکه و غمائی روز سرود ایشان شنیدم * مرا بتلخیها سیر کرده و مرا به آفستین مست
- ۱۵ گردانید است * دندانهایم را بسنک ریزها شکسته و مرا بجا کستر پوشانید است *
- ۱۶ نوجان مرا از سلامتی دور انداختی و من سعادتمند را فراموش کردم * و گفتم که
- ۱۷ قوت و امید من از یهوه تلف شد است * مذلت و شقاوت مرا آفستین و تلخی بیاد
- ۱۸ آورد * تو البته بیاد خواهی آورد زیرا که جان من در من مُحیی شد است * و من
- ۱۹ آنرا در دل خود خواهم گذرانید و از این سبب امیدوار خواهم بود * از زافتهای
- ۲۰ خداوند است که تلف نشدم زیرا که رحمتهای او بی زوال است * آنها هر صبح
- ۲۱ ناله میشود و امانت تو بسیار است * و جان من میگوید که خداوند نصیب من
- ۲۲ است بنابرین براو امیدوارم * خداوند بجهت کسانی که براو توکل دارند و برای
- ۲۳ آنانیکه او را میطلبند نیکو است * خوب است که انسان امیدوار باشد و با

- ۲۷ سکوت انتظارِ نجات خداوند را بکشد * برای انسان نیکو است که یوغ را در جوانی خود بردارد * بتهائی بنشیند و ساکت باشد زیرا که او آنرا بروی نهاده است *
- ۲۸ دهان خود را برخاک بگذارد که شاید امید باشد * رخسار خود را بزنندگان بسپارد *
- ۲۹ و از خجالت سیر شود * زیرا خداوند نا بآید او را ترك نخواهد نمود * زیرا اگر چه
- ۳۰ کسیرا محزون سازد لیکن بر حسب کثرت رأفت خود رحمت خواهد فرمود * چونکه
- ۳۱ بنی آدم را از دل خود نیرنجاند و محزون نمی سازد * تمامی اسیران زمین را زیر پا پایمال
- ۳۲ کردن * و مخوف ساختن حق انسان بحضور حضرت اعلی * و متقلب نمودن آدمی در
- ۳۳ دعوی منظر خداوند نیست * کیست که بگوید و واقع شود اگر خداوند امر
- ۳۴ نفرموده باشد * آیا از فرمان حضرت اعلی هم بدی و هم نیکویی صادر نمیشود *
- ۳۵ پس چرا انسان تا زند است و آدمی بسبب سزای گناهان خویش شکایت کند *
- ۳۶ راههای خود را نجس و تقص بنمائیم و بسوی خداوند بازگشت کنیم * دلها و دستهای
- ۳۷ خویش را بسوی خدائیکه در آسمان است برافرازم * (و بگوئیم) ما گناه کردیم
- ۳۸ و عصبان و رزیدیم و تو عفو فرمودی * خویشتر را بغضب پوشانید ما را تعاقب
- ۳۹ نمودی و قتل رسانید شفقت فرمودی * خویشتر را به ابر غلیظ مستور ساختی تا
- ۴۰ دعای ما نکردد * ما را در میان ائمتها فضله و خاکروبه گردانید * تمامی دشمنان
- ۴۱ ما بر ما دهان خود را میکشایند * خوف و دام و هلاکت و خرابی بر ما عارض
- ۴۲ گردید است * بسبب هلاکت دختر قوم من نهادهای آب از چشمم میریزد * چشم
- ۴۳ من بلا انقطاع جاریست و باز نمیایستد * تا خداوند از آسمان ملاحظه نماید
- ۴۴ و بیند * چشمم بجهت جمع دختران شهرم جان مرا میرنجاند * آنانیکه بیسبب
- ۴۵ دشمن من اند مرا مثل مرغ بشدت تعاقب مینمایند * جان مرا در سیاه چال منقطع
- ۴۶ ساختند و سنگها بر من انداختند * آنها از سر من گذشت پس کف من منقطع شد *
- ۴۷ آنکاه ابجد او را از عمقهای سیاه چال اسم ترا خواندم * آواز مرا شنیدی پس
- ۴۸ گوش خود را از آه و استغاثه من مپوشان * در روزیکه ترا خواندم نزدیک شد
- ۴۹ فرمودی که ترس * ای خداوند دعوی جان مرا انجام داده و حیات مرا فدی
- ۵۰ نموده * ابجد او را ظلمت را که بمن نموده اند دیدم پس مرا داد رسی فرما * تمامی
- ۵۱ کینه ایشان و همه تدبیر هائیرا که بضد من کردند دیدم * ابجد او را مذمت ایشان را

- ۷۳ وجهه تدبیرهای را که بضد من کردند شنید * سخنان مقاومت کنندگان را و فکرهای را
 ۷۴ که تمامی روز بضد من دارند (دانسته) * نشستن و برخاستن ایشان را ملاحظه فرما
 ۷۵ زیرا که من سرود ایشان شده ام * بخداوند موافق اعمال دستهای ایشان مکافات
 ۷۶ بایشان برسان * غشاوه قلب بایشان بد و لعنت تو بر ایشان باد * ایشان را
 بغضب تعاقب نموده از زیر آسمانهای خداوند هلاک کن *

باب چهارم

- ۱ چگونه طلا زنگ گرفته و زر خالص منقلب گردیده است. سنگهای قدس بسیر
- ۲ هر کوچه ریخته شده است * چگونه پسران کرانیهای صهیون که بزر ناب برابر
- ۳ میبودند. مثل ظروف سفالین که عمل دست کوزه گر باشد شمرده شده اند * شغالها
- نیز پستانهای خود را بیرون آورده بچه های خویش را شیر میدهند. اما دختر قوم من
- ۴ مانند شتر مرغ بری بیرحم گردیده است * زبان اطفال شیر خواره از تشنگی بکام
- ۵ ایشان میچسبد. و کودکان نان میخواهند و کسی بایشان نمیدهد * آنانیکه خوراک
- لذیذ میخوردند در کوچه ها بینوا کشته اند. آنانیکه در لباس قرمز تربیت یافته اند
- ۶ مذبله ها را در آغوش میکشند * زیرا که عصیان دختر قوم من از گناه سدوم زیاده
- ۷ است. که در لحظه واژگون شد و کسی دست بر او ننهاد * نذیرکان او از برف
- صافتر و از شیر سفیدتر بودند. بدن ایشان از لرزه سرختر و جلوه ایشان مثل یاقوت
- ۸ کبود بود * اما صورت ایشان از سیاهی سیاهتر شده است که در کوچه ها شناخته
- نمیشوند. پوست ایشان به استخوانهایشان چسبیده و خشک شده مثل چوب گردیده
- ۹ است * کشتنکان شمشیر از کشتنکان گرسنگی بهترند. زیرا که اینان از عدم محصول
- ۱۰ زمین مجروح شده کاهیک میکردند * زنان مهربان اولاد خود را میبزند بدستهای
- ۱۱ خویش. و آنها در هلاکت دختر قوم من غذای ایشان هستند * خداوند غضب
- خود را به انعام رسانیده حدت خشم خویش را ریخته است. و آتشی در صهیون افروخته
- ۱۲ که اساس آنرا سوزانیده است * پادشاهان جهان و جمیع سگنه ربع مسکون باور
- ۱۳ نمیکردند. که عدو و دشمن بدروازهای اورشلیم داخل شود * بسبب گناه انیا
- ۱۴ و گناه کاهنانش. که خون عادلان را در اندرونش ریختند * مثل کوران در کوچه ها

- ۱۵ نوان میشوند و از خون نجس شده اند. که لباس ایشانرا لمس نمیتوانند کرد * و بایشان ندا میکنند که دور شوید نجس (هستید) دور شوید دور شوید و لمس منمائید. چون فرار میکردند نوان میشدند و در میان آنها میکفتند که در اینجا دیگر توقف نخواهند کرد * خشم خداوند ایشانرا پراکنده ساخته و ایشانرا دیگر منظور نخواهد داشت.
- ۱۶ بکاهنان ایشان اعتنا نمیکند و برمشایخ رأفت ندارند * چشمان ما تا حال در انتظار اعانت باطل ما گاهیک میشود. بر دیدن بانگاههای خود انتظار کشیدیم برای آئیکه نجات نمیتواند داد * قدمهای ما را تعاقب نمودند بحدیکه در کوچه های خود راه نمیتوانیم رفت. آخرت ما نزدیک است و روزهای ما تمام شده زیرا که اجل ما رسیده است * تعاقب کنندگان ما از عقابهای هوا نیز روتر اند. ما را برکوهها تعاقب میکنند و برای ما در صحرا کین میکذارند * مسیح خداوند که نفع بینی ما میبود در حرفه های ایشان گرفتار شده. که درباره او میکفتم زیر سایه او در میان آنها
- ۲۱ زیست خواهیم نمود * سرور باش و شادی کن ای دختر آدوم که در زمین عوص ساکن هستی. بر تو نیز این جام خواهد رسید و مست شده عریان خواهی شد * ای دختر صهیون سزای گناه تو تمام شد و ترا دیگر جلای وطن نخواهد ساخت. ای دختر آدوم عقوبت گناه ترا بنو خواهد رسانید و کناهان ترا کشف خواهد نمود *

باب پنجم

- ۱ ای یهوئه آنچه بر ما واقع شد بیاد آور و ملاحظه فرموده عار ما را بین * مبرات
- ۲ ما از آن غریبان و خانه های ما از آن اجنbian کردید است * ما بتم و پیدر شده ایم
- ۴ و مادران ما مثل بیوه ها کردید اند * آب خود را بنقه مینوشیم و هیزم ما بیا فروخته
- ۵ میشود * تعاقب کنندگان ما بگردن ما رسیده اند و خسته شده راحت نداریم * با اهل
- ۷ مصر و آشور دست دادیم تا از آن سیر شویم * پدران ما گناه ورزید نابود شده اند
- ۸ و ما متحمل عصیان ایشان کردید ایم * غلامان بر ما حکمرانی میکنند و کسی نیست
- ۹ که از دست ایشان رهائی دهد * از ترس شمشیر اهل بیابان نان خود را بخطر
- ۱۰ جان خویش میبایم * پوست ما بسبب سوم فحط مثل تنور سوخته شده است *
- ۱۱ زنانرا در صهیون یعصمت کردند و دوشیزکانرا در شهرهای یهودا * سروران

- ۱۳ از دست ایشان بدار کشید شد و بمشایخ اعتنا نمودند * جوانان سنگهای آسیار
 ۱۴ بر میدارند و کودکان زیر بار هیزم میافتند * مشایخ از دروازهها نابود شدند و جوانان
 ۱۵ از نغمه سرائی خویش * شادی دل ما نیست شد ورقص ما بنام مبدل گردید *
 ۱۶ تاج از سر ما افتاده و ای بر ما زیرا که گناه کردم * از اینجهه دل ما بیناب شد
 ۱۷ است و بسبب اینچیزها چشمان ما تار گردید است * یعنی بخاطر کوه صهیون که
 ۱۹ ویران شد و روباهان در آن گردش میکنند * اما تو ای یهوه تا ابد الابد جلوس
 ۲۰ میفرمائی و کرسی تو تا جمیع دهرها خواهد بود * پس بر آنچه ما را نابابد فراموش
 ۲۱ کرده و ما را مدت مدیدی ترك نموده * ای یهوه ما را بسوی خود برگردان
 ۲۲ و بازگشت خواهیم کرد و ایام ما را مثل زمان سلف نازه کن * والا ما را بالکل رد
 نموده و بر ما پنهایت غضبت را شده *

کتاب حزقیال نبی

باب اول

- ۱ و در روز پنجم ماه چهارم سال سی ام چون من در میان اسیران نزد نهر خابور
- ۲ بودم واقع شد که آسمان کشوده گردید و رؤیاهای خدا را دیدم * در پنجم آن ماه
- ۳ که سال پنجم اسیری یهو یا کین پادشاه بود * کلام یهوه بر حزقیال بن بوزی کاهن
- ۴ نزد نهر خابور در زمین کلدانیان نازل شد و دست خداوند در آنجا بر او بود * پس
- نکریستم و اینک باد شدیدی از طرف شمال بر میآید و آب عظیمی و آتش جهنم
- و درخشندگی کرد آگردش و از میانش یعنی از میان آتش مثل منظر برنج تابان بود *
- ۵ و از میانش شبیه چهار حیوان پدید آمد و نمایش ایشان این بود که شبیه انسان
- ۶ بودند * و هر یک از آنها چهار رو داشت و هر یک از آنها چهار بال داشت *
- ۷ و پاهای آنها پایهای مستقیم و کف پای آنها مانند کف پای کوساله بود و مثل منظر
- ۸ برنج صیفی درخشان بود * و زیر بالهای آنها از چهار طرف آنها دستهای انسان
- ۹ بود و آن چهار روها و بالهای خود را چنین داشتند * و بالهای آنها یکدیگر
- ۱۰ پیوسته بود و چون میرفتند رو نمیتافتند بلکه هر یک براه مستقیم میرفتند * و اما
- شباهت رویهای آنها (این بود که) آنها روی انسان داشتند و آن چهار روی شیر
- بطرف راست داشتند و آن چهار روی کاو بطرف چپ داشتند و آن چهار روی
- ۱۱ عقاب داشتند * و روها و بالهای آنها از طرف بالا از یکدیگر جدا بود و دو بال
- ۱۲ هر یک بیهیگر پیوسته و دو بال دیگر بدن آنها را میپوشانید * و هر یک از آنها براه
- مستقیم میرفتند و بهر جائیکه روح میرفت آنها میرفتند و در حین رفتن رو نمیتافتند *
- ۱۳ و اما شباهت این حیوانات (این بود که) صورت آنها مانند شعله های اخگرهای
- آتش افروخته شده مثل صورت مشعلها بود و آن آتش در میان آن حیوانات گردش

- ۱۴ میکرد و درخشان میبود و از میان آتش برق میجهید * و آن حیوانات مثل صورت
 ۱۵ برق میدویدند و بر میکشیدند * و چون آن حیوانات را ملاحظه میکردم اینک یک چرخ
 ۱۶ پهلوی آن حیوانات برای هر روی (هر کدام از) آن چهار بر زمین بود * و صورت
 چرخها و صنعت آنها مثل منظر زبرجد بود و آنچه از يك شباهت داشتند و صورت
 ۱۷ و صنعت آنها مثل چرخ در میان چرخ بود * و چون آنها میرفتند بر چهار جانب
 ۱۸ خود میرفتند و در حین رفتن بهیچ طرف میل نمیکردند * و فلکهای آنها بلند
 ۱۹ و مهیب بود و فلکهای آن چهار از هر طرف از چشمها پُر بود * و چون آن حیوانات
 میرفتند چرخها در پهلوی آنها میرفت و چون آن حیوانات از زمین بلند میشدند
 ۲۰ چرخها بلند میشد * و هر جائیکه روح میرفت آنها میرفتند بهر جا که روح سیر
 میکرد و چرخها پیش روی آنها بلند میشد زیرا که روح حیوانات در چرخها بود *
 ۲۱ و چون آنها میرفتند اینها میرفت و چون آنها میایستادند اینها میایستاد و چون آنها
 از زمین بلند میشدند چرخها پیش روی آنها از زمین بلند میشد زیرا روح حیوانات
 ۲۲ در چرخها بود * و شباهت فلکی که بالای سر حیوانات بود مثل منظر بلور مهیب
 ۲۳ بود و بالای سر آنها پهن شده بود * و بالهای آنها زیر فلک بسوی یکدیگر مستقیم
 بود و دویال هر يك از این طرف میپوشانید و دویال هر يك از آنطرف بدنهای آنها را
 ۲۴ میپوشانید * و چون میرفتند من صدای بالهای آنها را مانند صدای آبهای بسیار مثل
 آواز حضرت اعلی و صدای هنگامه را مثل صدای فوج شنیدم زیرا که چون
 ۲۵ میایستادند بالهای خویش را فرو میهستند * و چون در حین ایستادن بالهای خود را
 ۲۶ فرو میهستند صدائی از فلکی که بالای سر آنها بود مسموع میشد * و بالای فلکی که
 بر سر آنها بود شباهت نخئی مثل صورت یاقوت کبود بود و بر آن شباهت تخت
 ۲۷ شباهتی مثل صورت انسان بر فوق آن بود * و از منظر کمر او بطرف بالا مثل
 منظر برنج تابان مانند نمایش آتش در اندرون آن و کردا کردش دیدم و از منظر کمر
 ۲۸ او بطرف باین مثل نمایش آتشیکه از هر طرف درخشان بود دیدم * مانند نمایش
 فوس قزح که در روز باران در ابر می باشد همچین آن درخشندگی کردا کرد آن بوده
 این منظر شباهت جلال یهوه بود و چون آنرا دیدم بروی خود در افتادم و آواز
 قائلرا شنیدم *

باب دوم

- ۱ که مرا گفت ای پسر انسان بر پایهای خود بایست تا با تو سخن گویم * و چون
اینرا بمن گفت روح داخل من شد مرا بر پایهام برپا نمود و او را که با من تکلم نمود
- ۲ شنیدم * که مرا گفت ای پسر انسان من ترا نزد بنی اسرائیل میفرستم یعنی نزد
امت فتنه انگیز که بمن فتنه انگیزند ایشان ویدران ایشان تا با امروز بر من
- ۳ عصیان ورزیده اند * و پسران ایشان سخت رو و قوی القاب هستند و من ترا نزد
ایشان میفرستم تا بایشان بگوئی خداوند یهوه چنین میفرماید * و ایشان خواه بشنوند
- ۴ و خواه نشنوند زیرا خاندان فتنه انگیز میباشند خواهند دانست که نبی در میان
ایشان هست * و نوای پسر انسان از ایشان مترس و از سخنان ایشان بیم مکن
- ۵ اگرچه خارها و شوکها با تو باشد و در میان غریبا ساکن باشی اما از سخنان ایشان
مترس و از رویهای ایشان هراسان مشو زیرا که ایشان خاندان فتنه انگیز میباشند *
- ۶ پس کلام مرا بایشان بگو خواه بشنوند و خواه نشنوند چونکه فتنه انگیز هستند *
- ۷ و نوای پسر انسان آنچه را که من بتو میگویم بشنو و مثل ایغاندان فتنه انگیز عاصی
مشو بلکه دهان خود را گشوده آنچه را که من بتو میدهم بخور * پس نگرستم و اینک
- ۸ دسی بسوی من دراز شد و در آن طوماری بود * و آنرا پیش من بکشود که رو
و پشتش هر دو نوشته بود و نوحه و ماتم و وای بر آن مکتوب بود *

باب سوم

- ۱ پس مرا گفت ای پسر انسان آنچه را که میبایی بخوره این طومار را بخور و رفته
با خاندان اسرائیل متکلم شو * آنکاه دهان خود را گشودم و او آن طومار را بمن
- ۲ خورانید * و مرا گفت ای پسر انسان شکم خود را بخوران و احشای خویش را از این
طوماری که من بتو میدهم پر کن * پس آنرا خوردم و در دهانم مثل عمل شیرین
- ۳ بود * و مرا گفت ای پسر انسان یا و نزد خاندان اسرائیل رفته کلام مرا برای
ایشان بیان کن * زیرا که نزد امت غامض زبان و ثقیل لسان فرستاده نشدی بلکه
- ۴ نزد خاندان اسرائیل * نه نزد قومهای بسیار غامض زبان و ثقیل لسان که سخنان

- ۷ ایشانرا توانی فهمیده بقیماً اگر ترا نزد آنها میفرستادم بتو کوش میکردند * اما خاندان اسرائیل نمیخواهند ترا بشنوند زیرا که نمیخواهند مرا بشنوند چونکه تمامی
- ۸ خاندان اسرائیل سخت پیشانی و قسّی القلب هستند * هان من روی ترا در مقابل روی ایشان سخت خواهم ساخت و پیشانی ترا در مقابل پیشانی ایشان سخت خواهم کردانید * بلکه پیشانی ترا مثل الماس از سنک خارا سخت تر گردانیدم پس از ایشان
- مترس و از رویهای ایشان هراسان مباش زیرا که خاندان فتنه انگیز میباشند *
۱. و مرا گفت ای پسر انسان تمام کلام مرا که بتو میگویم در دل خود جابک و بکوشهای
- ۱۱ خود استماع نما * و یا و نزد اسیرانیکه از پسران قوم تو میباشند رفته ایشانرا خطاب کن و خواه بشنوند و خواه نشنوند بایشان بگو خداوند یهوه چنین میفرماید *
- ۱۲ آنکاه روح مرا برداشت و از عقب خود صدای کلبانك عظیمی شنیدم که جلال
- ۱۳ یهوه از مقام او متبارک باد * و صدای بالهای آن حیواناترا که بهمیدیکر میخورند و صدای چرخهارا که پیش روی آنها بود و صدای کلبانك عظیمیرا (شنیدم) *
- ۱۴ آنکاه روح مرا برداشت و بُرد و با تلخی در حرارت روح خود رفتم و دست خداوند
- ۱۵ بر من سنگین میبود * پس بَلّ آیب نزد اسیرانیکه نزد نهرِ خابور ساکن بودند رسیدم و در مکانیکه ایشان نشسته بودند در آنجا بیان ایشان هفت روز متخیر نشستم *
- ۱۶ و بعد از انقضای هفت روز واقع شد که کلام خداوند بر من نازل شد گفت *
- ۱۷ ای پسر انسان ترا برای خاندان اسرائیل دیده بان ساختم پس کلامرا از دهان من
- ۱۸ بشنو و ایشانرا از جانب من تهدید کن * و حینیکه من بمرد شریر گفته باشم که البته خواهی مُرد اگر تو او را تهدید نکنی و سخن نکوی تا آتش بر را از طریق زشت او تهدید نموده او را زنده سازی آنکاه آتش بر در کناهش خواهد مُرد اما خون او را
- ۱۹ از دست تو خواهم طلبید * لیکن اگر تو مرد شریر را تهدید کنی و او از شرارت خود و طریق بد خویش بازگشت نکند او در کناه خود خواهد مُرد اما تو جان
۲. خود را نجات داده * و اگر مرد عادل از عدالت خود بر گردد و کناه و زرد و من
- سنگی مصادم پیش وی بنهم تا بپرده چونکه تو او را تهدید نمودی او در کناه خود خواهد مُرد و عدالتیکه بعمل آورده بود بیاد آورده نخواهد شد لیکن خون او را
- ۲۱ از دست تو خواهم طلبید * و اگر تو مرد عادلا را تهدید کنی که آن مرد عادل کناه

نکند و او خطا نوزد البتّه زند خواهد ماند چونکه نهديد پذيرفته است و تو جان
 ۲۳ خود را نجات داده * و دست خداوند در آنجا بر من نهاده شد و او مرا گفت
 ۲۴ برخیز و بهامون بیرون شو که در آنجا با تو سخن خواهم گفت * پس برخاسته بهامون
 بیرون رفتم و اینک جلال خداوند مثل جلالیکه نزد نهر خابور دیده بودم در آنجا
 ۲۵ برپا شد و من بروی خود در افتادم * و روح داخل من شد مرا برپایهام برپا
 ۲۶ داشت و او مرا خطاب کرده گفت برو و خویشتن را در خانه خود ببند * و اما تو
 ای پسر انسان اینک بندها بر تو خواهند نهاد و ترا بآنها خواهند بست اما در میان
 ۲۷ ایشان بیرون مرو * و من زبان ترا بکامت خواهم چسپانید تا گنگ شده برای
 ۲۸ ایشان ناصح نباشی زیرا که ایشان خاندان فتنه انگیز میباشند * اما وقتی که من با تو
 تکلم نمایم آنگاه دهان ترا خواهم کشود و بایشان خواهی گفت خداوند یهوه چنین
 میفرماید آنگاه آنکه شنوا باشد بشنود و آنکه ابا نماید ابا کند زیرا که ایشان
 خاندان فتنه انگیز میباشند *

باب چهارم

- ۱ و تو نیز ای پسر انسان آجری بکیر و آنرا پیش روی خود بگذار و شهر اورشلیم را
- ۲ بر آن نقش نما * و آنرا محاصره کن و در برابرش برجها ساخته سنکری در مقابلش برپا
- ۳ نما و به اطرافش اردو زده مخیمتها بهر سوی آن برپا کن * و تا به آهین برای خود
- کرفته آنرا در میان خود و شهر دیواری آهین بگذار و روی خود را بر آن بدار و محاصره
- ۴ خواهد شد و تو آنرا محاصره کن تا آیتی بجهت خاندان اسرائیل بشود * پس تو
- بر بپهلوی چپ خود بخواب و کناه خاندان اسرائیل را بر آن بگذار موافق شماره
- ۵ روز هائیکه بر آن بخوابی کناه ایشانرا متحمل خواهی شد * و من سالهای کناه ایشانرا
- مطابق شماره روزها یعنی سیصد و نود روز بر تو نهاده ام پس متحمل کناه خاندان
- ۶ اسرائیل خواهی شد * و چون اینهارا بانجام رسانیدی باشی باز بپهلوی راست خود
- بخواب و چهل روز متحمل کناه خاندان یهودا خواهی شد هر روزی را بجهت سالی
- ۷ برای تو قرار داده ام * و بازوی خود را برهنه کرده روی بمحاصره اورشلیم بدار
- ۸ و بضد آن نبوت کن * و اینک بندها بر تو منبهم و تا روزهای محاصره آنرا به انعام
- ۹ نرسانید باشی از پهلوی دیگر تو غلطی * پس کدم وجو و باقلا

- وعدس و آردن و جُلُبان برای خود گرفته آنها را در يك ظرف بریز و خوراکي از آنها برای خود بپز و نمائی روزهاییکه بپهلوی خود بخوابی یعنی سیصد و نود روز آنها
- ۱۰ خواهی خورد * و غذائیکه میخوری بوزن خواهد بود یعنی بیست مثقال برای هر
 - ۱۱ روزه وقت بوقت آنها خواهی خورد * و آبرو بیپاش یعنی سُدس يك هین خواهی
 - ۱۲ نوشیده آنها وقت بوقت خواهی نوشید * و فرصهای نان جو که میخوری آنها را
 - ۱۳ بر سر کین انسان در نظر ایشان خواهی بُخت * و خداوند فرمود بهمن منوال بنی اسرائیل نان نجس در میان امتهائیکه من ایشانرا بمیان آنها پراکنده میسازم خواهند
 - ۱۴ خورد * پس گفتم آه ای خداوند یهوه اینك جان من نجس نشد و از طفولیت خود
 - ۱۵ تا بحال مپته با دریدۀ شك را نخورده‌ام و خوراك نجس بدهانم نرفته است * آنكه من گفتم بدانكه سرکین کاورا بعوض سرکین انسان بتو دادم پس نان خود را بر آن
 - ۱۶ خواهی بُخت * و مرا گفتم ای پسر انسان اینك من عصای نانرا در اورشلیم
 - خواهم شکست و نانرا بوزن و عُسرت خواهند خورد و آبرو بیپاش و حیرت خواهند
 - ۱۷ نوشید * زیرا که محتاج نان و آب خواهند شد و بحیرت بر یکدیگر نظر خواهند انداخت و سبب کناهان خود کداخته خواهند شد *

باب پنجم

- ۱ و تو ای پسر انسان برای خود نیغی نیز بگیر و آنها را مثل اُسنه حجام بجهه خود بکار برده آنها بر سر و ریش خود بگذران و ترازویی گرفته مویها را تقسیم کن *
- ۲ و چون روزهای محاصره را به اتمام رسانیده باشی يك تُلُرا در میان شهر باش بسوزان و يك تُلُرا گرفته اطراف آنها با نیغ بزن و تُلُک دیکرا بیادها بپاش و من در غیب
- ۳ آنها شمشیری خواهم فرستاد * و اندکی از آنها گرفته آنها را در دامن خود بیند *
- ۴ و باز قدری از آنها را بگیر و آنها را در میان آتش انداخته آنها را باش بسوزان و آتشی
- ۵ برای تمام خاندان اسرائیل از آن بیرون خواهد آمد * خداوند یهوه چنین
- میکوید من این اورشلیم را در میان امتهای قرار دادم و کشورها را بهر طرف آن *
- ۶ و او از احکام من بدتر از امتهای و از فرائض من بدتر از کشورهاییکه کردا کرد او میباشد عصیان ورزیده است زیرا که اهل او احکام مرا ترك کرده بفرائض من

- ٧ سلوک نموده اند * بنابراین خداوند یهوه چنین میگوید چونکه شما زیاده از انتهاییکه کرد آکرد شما میباشد غوغا نمودید و بفرايض من سلوک نکرده احکام مرا بهمل نیاوردید بلکه موافق احکام انتهاییکه کرد آکرد شما میباشد نیز عمل نمودید *
- ٨ لهذا خداوند یهوه چنین میگوید من اینک من بضد تو هستم و در میان تو بنظر انتها ٩ داوریها خواهم نمود * و با تو بسبب جمیع رجاسات کارها خواهم کرد که قبل ١٠ از این نکرده باشم و مثل آنها هم دیگر نخواهم کرد * بنابراین پدران در میان تو پسرانرا خواهند خورد و پسران پدران خویشرا خواهند خورد و بر تو داوریها نموده تمامی ١١ بقیت ترا بسوی هر باد پراکنده خواهم ساخت * لهذا خداوند یهوه میگوید بجهت خودم قسم چونکه تو مقدس مرا تمامی رجاسات و جمیع مکروهات خویش نجس ساختی من نیز البته ترا منقطع خواهم ساخت و چشم من شفقت نخواهد نمود و من نیز ١٢ رحمت نخواهم فرمود * يك ثلث تو در میان تو از و با خواهند مرد و از کرسنکی تلف خواهند شد و يك ثلث به اطرافت بشمشیر خواهند افتاد و ثلث دیگر را بسوی هر ١٣ باد پراکنده ساخته شمشیر را در عقب ایشان خواهم فرستاد * پس چون غضب من به اتمام رسیده باشد وحدت خشم خویشرا بر ایشان ریخته باشم آنکاه پشیمان خواهم شد و چون حدت خشم خویشرا بر ایشان به اتمام رسانید باشم آنکاه خواهند دانست ١٤ که من یهوه اینرا در غیرت خویش گفته ام * و ترا در نظر همه رهگذریان در میان ١٥ انتهاییکه به اطراف تو میباشد بخرابی و رسوائی تسلیم خواهم نمود * و چون بر تو بچشم و غضب و سرزنشهای سخت داوری کرده باشم آنکاه این موجد عار و مذمت و عبرت و دهشت برای انتهاییکه به اطراف تو میباشد خواهد بوده من که یهوه ١٦ هستم اینرا گفتم * و چون تیرهای بد فطیرا که برای هلاکت میباشد و من آنها را بجهت خرابی شما میفرستم در میان شما انداخته باشم آنکاه فطرا بر شما سخت تر خواهم کردانید و عصای نان شما را خواهم شکست * و فقط و حیوانات درنگ در میان تو ١٧ خواهم فرستاد تا ترا بی اولاد کردانند و و با و خون از میان تو عبور خواهد کرد و شمشیری بر تو وارد خواهم آورده من که یهوه هستم اینرا گفتم *

باب ششم

١ کلام خداوند بر من نازل شد گفت * ای پسرانسان نظر خود را بر کوههای

- ۳ اسرائیل بدوز و درباره آنها نبوت کن * و بگو ای کوههای اسرائیل کلام خداوند
یهوه را بشنوید. خداوند یهوه بگوها و تلها و وادیها و درهها چنین میفرماید اینک
- ۴ من شمشیری بر شما میآورم و مکانهای بلند شما را خراب خواهم کرد * و مذبحهای
شما منهدم و تئالهای شمسی شما شکسته خواهد شد و کشتگان شما را پیش بُتهای شما
خواهم انداخت. و لاشهای بنی اسرائیل را پیش بُتهای ایشان خواهم گذاشت
- ۵ و استوانهای شما را گرداگرد مذبحهای شما خواهم پاشید * و در جمیع مسکن شما
شهرها خراب و مکانهای بلند و بران خواهد شد تا آنکه مذبحهای شما خراب
و ویران شود و بُتهای شما شکسته و نابود گردد و تئالهای شمسی شما منهدم و اعمال
۶ شما محو شود * و چون کشتگان شما در میان شما بیفتند آنگاه خواهی دانست که
۷ من یهوه هستم * اما بقیتی نگاه خواهم داشت و چون در میان کشورها پراکنده شوید
۸ بقیة السیف شما در میان امتها ساکن خواهند شد * و نجات یافتگان شما در میان
امتها در جائیکه ایشانرا به اسیری برده اند مرا یاد خواهند داشت. چونکه دل
زناکار ایشانرا که از من دور شده است خواهم شکست و چشمان ایشانرا که در عقب
بُتهای ایشان زنا کرده است پس خوشتر را بسبب اعمال زشتیکه در همه رجاسات
۹ خود نموده اند مکروه خواهند داشت * و خواهند دانست که من یهوه هستم و عبث
۱۰ نکتم که این بلارا برایشان وارد خواهم آورد * خداوند یهوه چنین میگوید
بدست خود بزن و پای خود را بر زمین بکوب و بگو وای بر نمائی رجاسات شریر
۱۱ خاندان اسرائیل زیرا که بشمشیر و قحط و وبا خواهند افتاد * آنکه دور باشد بوبا
خواهد مُرد و آنکه نزدیک است بشمشیر خواهد افتاد و آنکه باقی ماند و در محاصره
باشد از کرسنکی خواهد مُرد و من حدت خشم خود را بر ایشان به اتمام خواهم رسانید *
۱۲ و خواهید دانست که من یهوه هستم هنگامیکه کشتگان ایشان در میان بُتهای ایشان
به اطراف مذبحهای ایشان بر هر تل بلند و بر قله های تمام کوهها و زیر هر درخت سبز
وزیر هر بلوط گشن در جائیکه هدایای خوشبو برای همه بُتهای خود میگذرانیدند
۱۳ یافت خواهند شد * و دست خود را برایشان دراز کرده زمین را در تمام مسکنهای
ایشان خرابتر و ویرانتر از بیابان دبله خواهم ساخت. پس خواهند دانست که من
یهوه هستم *

باب هفتم

- ۱ وکلام خداوند بر من نازل شد گفت * و نوای پسرانسان (بکی) خداوند
 یهوّه بزمین اسرائیل چنین میگوید انتهای بر چهار گوشه زمین انتها رسیده است *
 ۲ الان انتها بر تو رسیده است و من خشم خود را بر تو وارد آورده‌ام و بروقی راهبایت
 ۴ ترا داوری نموده غامی رجاسات را بر تو خواهم نهاد * و چشم من بر تو شفقت نخواهد
 کرد و رحمت نخواهم فرمود بلکه راههای ترا بر تو خواهم نهاد و رجاسات تو در میان
 ۵ خواهد بود پس خواهی دانست که من یهوّه هستم * خداوند یهوّه چنین میگوید
 ۶ بلا هان بلای واحد میآید * انتهای میآید انتهای میآید و ضد تو پدیدار شده است *
 ۷ هان میآید * ای ساکن زمین اجل تو بر تو میآید و وقت معین میآید و آنروز نزدیک
 ۸ است روز هنگامه خواهد شد و نه روز آواز شادمانی برکوها * الان غنریب
 غضب خود را بر تو خواهم ریخت و خشم خویش را بر تو به اتمام رسانید ترا موافق
 ۹ راهبایت داوری خواهم نمود و جمیع رجاسات را بر تو خواهم نهاد * و چشم من شفقت
 نخواهد کرد و رحمت نخواهم فرمود بلکه مکافات راهبایت را بر تو خواهم رسانید
 و رجاسات تو در میان خواهد بود و خواهید دانست که زند تو من یهوّه هستم *
 ۱۰ اینک آنروز هان میآید اجل تو بیرون آمد و عصا شکوفه آورده و تکبر کل کرده
 ۱۱ است * ظلم عصای شرارت کشته است * از ایشان و از جمعیت ایشان و از ازدحام
 ۱۲ ایشان چیزی باقی نیست و در میان ایشان حشمتی نماند است * وقت میآید و آنروز
 نزدیک است پس مشتری شادی نکند و فروشنده ماتم نکیرد زیرا که خشم بر غامی جمعیت
 ۱۳ ایشان قرار گرفته است * زیرا که فروشنندگان اگر چه در میان زندگان زند مانده
 بآنچه فروخته باشند نخواهند برگشت چونکه غضب بر غامی جمعیت ایشان قرار گرفته
 است * ایشان نخواهند برگشت و هیچکس بکناه خویش زندگی خود را تقویت نخواهد
 ۱۴ داد * کرنا را نواخته و همه چیز را مهیا ساخته اند اما کسی بجهنک نمیرود زیرا که
 ۱۵ غضب من بر غامی جمعیت ایشان قرار گرفته است * شمشیر در بیرون است و وبا
 و قحط در اندرون * آنکه در صحرا است بشمشیر میبرد و آنکه در شهر است قحط
 ۱۶ و وبا او را هلاک میسازد * و رستکاران ایشان فرار میکنند و مثل فاخته های درّه ها

- ۱۷ برکوهها میباشند. و هر کدام از ایشان بسبب گناه خود ناله میکنند * همه دستها
 ۱۸ سُست شده و جمیع زانوها مثل آب یتاب گردیده است * و پلاس دربر میکنند
 و وحشت ایشانرا میپوشاند و بر همه چهرهها خجالت و بر جمیع سرها کری میباشد *
 ۱۹ نفر خودرا در کوچهها میریزند و طلای ایشان مثل چیز نجس میباشد. نفر و طلای
 ایشان در روز غضب خداوند ایشانرا تواند رها نیده. جانهای خودرا سیر نمیکنند
 و پطنهای خویشرا پُر نمیسازند زیرا گناه ایشان سنک مصادم آنها شده است *
- ۲۰ و او زیبائی زینت خودرا در کبرائی قرار داده بود اما ایشان بُتهای مکروهات
 و رجاسات خویشرا در آن ساختند بنا برین آنرا برای ایشان مثل چیز نجس خواهم
 ۲۱ گردانید * و آنرا بست غریبان بناراج و بشریران جهان بغارت خواهم داد و آنرا
 ۲۲ بیعصمت خواهند ساخت * و روی خودرا از ایشان خواهم برگردانید و مکان مستور
 مرا بیعصمت خواهند نمود و ظالمان داخل آن شده آنرا بیعصمت خواهند ساخت *
- ۲۳ زنجیر را بساز زیرا که زمین از جرُمهای خونریزی پُر است و شهر از ظلم مملو *
 ۲۴ و اشرار امتها را خواهم آورد و در خانههای ایشان تصرف خواهند نمود و تکبیر
 زور آورانرا زایل خواهم ساخت و آنها مکانهای مقدس ایشانرا بیعصمت خواهند
 ۲۵ نمود * هلاکت میآید و سلامتیرا خواهند طلید اما یافت نخواهد شد * مصیبت
 بر مصیبت میآید و آوازه بر آوازه مسموع میشود. رؤیا از نبی میطلبند اما شریعت
 ۲۷ از گاهنان و مشورت از مشایخ نابود شده است * پادشاه ماتم میکرد و رئیس بحیرت
 ملبس میشود و دستهای اهل زمین میلرزند. و موافق راههای ایشان با ایشان عمل
 خواهم نمود و بروفق استحقاق ایشان ایشانرا داوری خواهم نمود پس خواهند دانست
 که من یهوه هستم *

باب هشتم

- ۱ و در سال ششم در روز پنجم از ماه ششم چون من در خانه خود نشسته بودم و مشایخ
 یهودا پیش من نشسته بودند آنگاه دست خداوند یهوه در آنجا بر من فرود آمد *
- ۲ و دیدم که اینک شیعی مثل صورت آتش بود یعنی از نمایش کمر او تا پائین آتش
 ۳ و از کمر او تا بالا مثل منظر درخشندگی مانند صورت برنج لامع ظاهر شد * و شبیه
 دستی دراز کرده موی پیشانی مرا بگرفت و روح مرا در میان زمین و آسمان برداشت

و مرا در رؤیاهای خدا باورشلم نزد دهنه دروازه صحن اندرونی که بطرف شمال
 ۴ متوجه است بُرد که در آنجا نشیمنی تئال غبرت غبرت انگیز میباشد * و اینک جلال
 ۵ خدای اسرائیل مانند آن رؤیائی که در هامون دیده بودم ظاهر شد * و او مرا گفت
 ای پسر انسان چشمان خود را بسوی راه شمال برافرازه و چون چشمان خود را بسوی
 راه شمال برافراشتم اینک بطرف شمالی دروازه مذبح این تئال غبرت در مدخل
 ۶ ظاهر شد * و او مرا گفت ای پسر انسان آیا تو آنچه را که ایشان میکنند میبینی
 یعنی رجاسات عظیمی که خاندان اسرائیل در اینجا میکنند تا از مقدس خود دور
 ۷ بشوم. اما باز رجاسات عظیمتر خواهی دید * پس مرا بدروازه صحن آورد و دیدم
 ۸ که اینک سوراخی در دیوار است * و او مرا گفت ای پسر انسان دیوار را بکن
 ۹ و چون دیوار را گندم اینک دروازه پدید آمد * و او مرا گفت داخل شو و رجاسات
 ۱۰ شیعی را که ایشان در اینجا میکنند ملاحظه نما * پس چون داخل شدم دیدم که هر
 کونه حشرات و حیوانات نجس و جمیع بُهای خاندان اسرائیل بر دیوار از هر طرف
 ۱۱ نقش شده بود * و هفتاد نفر از مشایخ خاندان اسرائیل پیش آنها ایستاده بودند
 و با تزیین ابن شافان در میان ایشان ایستاده بود و هر کس جمعه در دست خود داشت
 ۱۲ و بوی ابر بخور بالا میرفت * و او مرا گفت ای پسر انسان آیا آنچه را که مشایخ
 خاندان اسرائیل در تاریکی و هر کس در حُجّه های بُهای خویش میکنند دیدی زیرا
 ۱۳ میگویند که خداوند ما را نمیبیند و خداوند ابریمینرا ترك کرده است * و بمن گفت
 ۱۴ که باز رجاسات عظیمتر از اینهاست که اینان میکنند خواهی دید * پس مرا بدنه
 دروازه خانه خداوند که بطرف شمال بود آورد و اینک در آنجا بعضی زنان نشسته
 ۱۵ برای تموز میگریستند * و او مرا گفت ای پسر انسان آیا اینرا دیدی باز رجاسات
 ۱۶ عظیمتر از اینها را خواهی دید * پس مرا بصحن اندرونی خانه خداوند آورد و اینک
 نزد دروازه هیکل خداوند در میان رواق و مذبح بقدر بیست و پنج مرد بودند که
 پُشتهای خود را بسوی هیکل خداوند و رویهای خویش را بسوی مشرق داشتند
 ۱۷ و آفتاب را بطرف مشرق سجده مینمودند * و بمن گفت ای پسر انسان اینرا دیدی آیا برای
 خاندان یهودا بجا آوردن این رجاسات که در اینجا بجا میآورند سهل است زیرا که
 زمین را از ظلم ملو ساخته اند و برای هجیان خشم من بر میگردند و هان شاخه را بینی

۱۸ خود میگذارند * بنابراین من نیز در غضب عمل خواهم نمود و چشم من شفقت نخواهد کرد و رحمت نخواهم فرمود و اگر چه با آواز بلند بکوش من بخوانند ایشانرا اجابت نخواهم نمود *

باب نهم

- ۱ و او با آواز بلند بکوش من ندا کرده گفت و کلاء شهر را نزدیک بیاور و هر کس
- ۲ آلت خراب کند خود را در دست خود بدارد * و اینک شش مرد از راه دروازه بالائیکه بطرف شمال متوجه است آمدند و هر کس نبر خود را در دستش داشت و در میان ایشان يك مرد ملبس شده بکتان بود و دوات کاتب در کمرش و ایشان
- ۳ داخل شده نزد مذبح بر خمین ایستادند * و جلال خدای اسرائیل از روی آن کروی که بالای آن بود بآستانه خانه برآمد و آن مرد بیکه بکتان ملبس بود و دوات کاتب را
- ۴ در کمر داشت خطاب کرد * و خداوند باو گفت از میان شهر یعنی از میان اورشلیم بگذر و بر پیشانی کسانی که بسبب همه رجاساتیکه در آن کرده میشود آه و ناله میکنند
- ۵ نشانی بکنار * و آنان بسمع من گفت که در عقب او از شهر بگذرید و هلاک سازید
- ۶ و چشمان شما شفقت نکند و ترحم منمائید * پیران و جوانان و دختران و اطفال و زنان را
- ۷ تماماً بقتل رسانید اما هر کسی که این نشانرا دارد نزدیک مشوید و از قدس من شروع کنید پس از مردان پیریکه پیش خانه بودند شروع کردند * و ایشان فرمود خانه را نجس سازید و صحهارا از کشتکان پُر ساخته بیرون آئید پس بیرون آمدند
- ۸ و در شهر بکشتن شروع کردند * و چون ایشان میکشتند و من باقی مانده بودم بروی خود در افتاده استغاثه نمودم و گفتم آه بخداوند یهوه آبا چون غضب خود را
- ۹ بر اورشلیم مهربری نمائی بقیه اسرائیل را هلاک خواهی ساخت * او مرا جواب داد گناه خاندان اسرائیل و یهودا بینهایت عظیم است و زمین از خون مملو و شهر از ستم
- ۱۰ پُر است زیرا میکوبند خداوند زمین را ترك کرده است و خداوند نمیبیند * پس چشم من نیز شفقت نخواهد کرد و من رحمت نخواهم فرمود بلکه رفتار ایشانرا بر سر ایشان
- ۱۱ خواهم آورد * و اینک آن مرد بیکه بکتان ملبس بود و دوات در کمر داشت جواب داد و گفت بهیچیکه مرا امر فرمودی عمل نمودم *

باب دهم

- ۱ پس نکرستم واینک برقلکیکه بالای سرکرویوان بود چیزی مثل سنک یا قوت
- ۲ کبود و مثل نمایش شیه نخت برزبر آنها ظاهر شد * و آن مرد را که بکشان ملبس بود خطاب کرده گفت در میان چرخها درزیر کرویوان برو و دستهای خود را از اخکهای آتشی که در میان کرویوان است برکن و بر شهر بیاش و او در نظر من داخل شد * و چون آن مرد داخل شد کرویوان بطرف راست خانه ایستاده بودند
- ۴ و ابر صحن اندرون را پر کرد * و جلال خداوند از روی کرویوان بآستانه خانه برآمد
- ۵ و خانه از ابر پر شد و صحن از فروغ جلال خداوند مملو گشت * و صدای بالهای کرویوان تا بصحن بیرونی مثل آواز خدای قادر مطلق چنینکه تکلم میکند مسموع شد * و چون آن مرد را که ملبس بکشان بود امر فرموده گفت که آتشی از میان چرخها از میان کرویوان بردار آنکه داخل شده نزد چرخها ایستاد * و یکی از کرویوان دست خود را از میان کرویوان بآتشی که در میان کرویوان بود دراز کرده آنرا برداشت
- ۸ و بدست آن مرد بیکه بکشان ملبس بود نهاد و او آنرا گرفته بیرون رفت * و در کرویوان شیه صورت دست انسان زیر بالهای ایشان ظاهر شد * و نکرستم واینک چهار چرخ پهلوی کرویوان یعنی یک چرخ پهلوی یک کرویوی و چرخ دیگر پهلوی کرویوی دیگر ظاهر شد و نمایش چرخها مثل صورت سنک زیر جلد بود * و اما نمایش ایشان چنین بود * آنچهار را یک شباهت بود که گویا چرخ در میان چرخ باشد *
- ۱۱ و چون آنها میرفت بر چهار جانب خود میرفت و چنینکه میرفت بهیچ سو میل نمیکرد بلکه بجائیکه سر بآن متوجه میشد از عقب آن میرفت و چون میرفت بهیچ سو میل نمیکرد *
- ۱۲ و نمائی بدن و پشتهها و دستها و بالهای ایشان و چرخها یعنی چرخهایی که آنچهار داشتند از هر طرف پُر از چشمها بود * و بسمع من بآنچرخها ندا در دادند که
- ۱۴ ای چرخها * و هر یک را چهار رو بود روی اول روی کرویوی بود و روی دوم
- ۱۵ روی انسان و سوم روی شیر و چهارم روی عقاب * پس کرویوان صعود کردند *
- ۱۶ این همان حیوان است که نزد نهر خابور دیده بودم * و چون کرویوان میرفتند چرخها پهلوی ایشان میرفت و چون کرویوان بالهای خود را برافراشته از زمین

- ۱۷ صعود میکردند چرخها نیز از پهلوی ایشان برنمیکشت * چون ایشان میایستادند آنها میایستاد و چون ایشان صعود مینمودند آنها با ایشان صعود مینمود زیرا که روح حیوان در آنها بود * وجلال خداوند از بالای آستانه خانه بیرون آمد و بر زیر کرویوان قرار گرفت * و چون کرویوان بیرون رفتند بالهای خود را برافراشته بنظر من از زمین صعود نمودند و چرخها پیش روی ایشان بود و نزد دهته دروازه شرقی خانه خداوند ایستادند وجلال خدای اسرائیل از طرف بالا برایشان قرار گرفت *
- ۲۰ این همان حیوان است که زیر خدای اسرائیل نزد نهر خابور دیک بودم پس فهمیدم که اینان کرویوان اند * هر یکرا چهار روی و هر یکرا چهار بال بود وزیر بالهای ایشان شیه دستهای انسان بود * و اما شیه رویهای ایشان چنین بود * همان رویها بود که نزد نهر خابور دیک بودم * هم نمایش ایشان وهم خود ایشان (چنان بودند) و هر يك براه مستقیم میرفت *

باب یازدهم

- ۱ و روح مرا برداشته بدروازه شرقی خانه خداوند که بسوی مشرق متوجه است آورد و اینك نزد دهته دروازه بیست و پنج مرد بودند و در میان ایشان یازنیا ابن عژور و قَلْطِیا ابن بنایا رؤسای قوم را دیدم * و او مرا گفت ای پسر انسان اینها آنکسانی میباشند که تدائیر فاسد میکنند و در این شهر مشورت های قبیح میدهند *
- ۲ و میگویند وقت نزد يك نیست که خانه هارا بنا نمائیم بلکه این شهر ديك است و ما گوشت میباشیم * بنا برین برای ایشان نبوت کن * ای پسر انسان نبوت کن *
- ۵ آنكه روح خداوند بر من نازل شد مرا فرمود بگو که خداوند چنین میفرماید ای بخاندان اسرائیل شما باینطور سخن میگوئید و اما من خیالات دل شمارا میدانم *
- ۶ بسیار برا در این شهر کشته اید و کوچه های شما از کشتگان پر کرده اید * لهذا خداوند یهوه چنین میگوید کشتگان شما که در میان شما گذاشته اید گوشت میباشند و شهر ديك است لیکن شمارا از میان شما بیرون خواهم برد * شما از شمشیر میترسید اما خداوند یهوه میگوید شمشیر را بر شما خواهم آورد * و شما را از میان شهر بیرون برده شمارا بدست غریبان تسلیم خواهم نمود و بر شما داوری خواهم کرد * بشمشیر خواهید افتاد

- و در حدود اسرائیل بر شما داوری خواهم نمود و خواهید دانست که من یهوه هستم *
- ۱۱ این شهر برای شما دیک نخواهد بود و شما در آن گوشت نخواهید بود بلکه در حدود
- ۱۲ اسرائیل بر شما داوری خواهم نمود * و خواهید دانست که من آن یهوه هستم که
- در فرائض من سلوک نمودید و احکام مرا بجا نیاوردید بلکه بر حسب احکام امتها تکیه
- ۱۳ به اطراف شما میباشند عمل نمودید * و واقع شده که چون نبوت کردم قاطباً این بنایا
- مرد پس بروی خود در افتاده با آواز بلند فریاد نمودم و گفتم آه بخداوند یهوه آبا تو
- ۱۴ بقیه اسرائیل را تماماً هلاک خواهی ساخت * و کلام خداوند بر من نازل شد
- ۱۵ گفت * ای پسر انسان برادران تو یعنی برادرانت که از اهل خاندان تو میباشند
- و تمامی خاندان اسرائیل جمیع کسانی میباشند که سکنه اورشلیم باشند میگویند شما
- ۱۶ از خداوند دور شوید و اینزمین با بملکیت داده شده است * بنابراین بگو خداوند
- یهوه چنین میگوید اگر چه ایشانرا در میان امتها دور کنم و ایشانرا در میان کشورها
- پراکنده سازم اما من برای ایشان در آن کشورهاییکه بآنها رفته باشند اندک زمانی
- ۱۷ مقدس خواهم بود * پس بگو خداوند یهوه چنین مینماید شما را از میان امتها جمع
- خواهم کرد و شما را از کشورهاییکه در آنها پراکنده شده اید فراهم خواهم آورد و زمین
- ۱۸ اسرائیل را بشما خواهم داد * و آنجا داخل شده تمامی مکروهات و جمیع رجاسات آنها
- ۱۹ از میان دور خواهند کرد * و ایشانرا یکدل خواهم داد و در اندرون ایشان روح
- تازه خواهم نهاد و دل سنگیرا از جسد ایشان دور کرده دل کوشی بایشان خواهم
- ۲۰ بخشید * تا در فرائض من سلوک نمایند و احکام مرا نگاه داشته آنها را بجا آورند
- ۲۱ و ایشان قوم من خواهند بود و من خدای ایشان خواهم بود * اما آنانیکه دل ایشان
- از عیب مکروهات و رجاسات ایشان میروند پس خداوند یهوه میگوید من رفتار
- ۲۲ ایشانرا بر سر ایشان وارد خواهم آورد * آنکاه کرویشان بالهای خود را برافراشتند
- و چرخها پهلوی ایشان بود و جلال خدای اسرائیل از طرف بالا بر ایشان قرار
- ۲۳ گرفت * و جلال خداوند از بالای میان شهر صعود نموده بر کوهی که بطرف شرقی
- ۲۴ شهر است قرار گرفت * و روح مرا برداشت و در عالم رؤیا مرا بروح خدا بر زمین
- ۲۵ کلدانیان نزد اسیران برد و آن رؤیائیکه دیدم از نظر من مرتفع شد * و تمامی
- کلام خداوند را که بمن نشان داده بود برای اسیران بیان کردم *

باب دوازدهم

- ۱ وکلام خداوند بر من نازل شد گفت * ای پسر انسان تو در میان خاندان فتنه انگیز ساکن میباشی که ایشانرا چشمها بجهت دیدن هست اما نمیبینند و ایشانرا گوشها بجهت شنیدن هست اما نمیشنوند چونکه خاندان فتنه انگیز میباشند * اما تو ای
- ۲ پسر انسان اسباب جلای وطنرا برای خود مهیا ساز و در نظر ایشان در وقت روز کوچ کن و از مکان خود بیکان دیگر بحضور ایشان نقل کن شاید بفهمند اگرچه
- ۳ خاندان فتنه انگیز میباشند * و اسباب خودرا مثل اسباب جلای وطن در وقت روز بنظر ایشان بیرون آور و شامگاهان مثل کسانیکه برای جلای وطن بیرون
- ۴ میروند بیرون شو * و شکافی برای خود در دیوار بحضور ایشان کرده از آن بیرون
- ۵ بر * و در حضور ایشان آنرا بردوش خود بگذار و در تاریکی بیرون بیرو روی خودرا بپوشان تا زمینرا نبینی زیرا که ترا علامتی برای خاندان اسرائیل قرار داده ام *
- ۶ پس بنهی که مأمور شدم عمل نمودم و اسباب خودرا مثل اسباب جلای وطن در وقت روز بیرون آوردم و شبانگاه شکافی برای خود بدست خویش در دیوار کردم و آنرا
- ۷ در تاریکی بیرون برده بحضور ایشان بردوش برداشتم * و بامدادان کلام
- ۸ خداوند بر من نازل شد گفت * ای پسر انسان آیا خاندان اسرائیل یعنی این
- ۹ خاندان فتنه انگیز تو نکفتند این چه کار است که میکنی * پس بایشان بگو خداوند
- ۱۰ یهوه چنین میگوید این وحی اشاره به رئیس است که در اورشلیم میباشد و تمامی
- ۱۱ خاندان اسرائیل که ایشان در میان آنها میباشند * بگو من علامت برای شما هستم.
- ۱۲ بنهی که من عمل نمودم همچنان بایشان کرده خواهد شد و جلای وطن شد به اسیری
- ۱۳ خواهند رفت * و رئیس که در میان ایشان است (اسباب خودرا) در تاریکی بردوش
- ۱۴ نهاده بیرون خواهد رفت و شکافی در دیوار خواهند کرد تا از آن بیرون ببرند و او
- ۱۵ روی خودرا خواهد پوشانید تا زمینرا بچشمان خود نبیند * و من دام خودرا براو
- ۱۶ خواهم گسترانید و در کنند من گرفتار خواهد شد و او را بیابیل بزمین کلدانیان خواهم
- ۱۷ برد و اگرچه در آنجا خواهد مرد ولی آنرا نخواهد دید * و جمیع مجاوران و معاونانش
- ۱۸ و تمامی لشکر او را بسوی هر باد پراکنده ساخته شمشیری در عقب ایشان برهنه خواهم

- ۱۵ ساخت * و چون ایشانرا در میان اُمّتها پراکنده ساخته و ایشانرا در میان کشورها
 ۱۶ متفرّق نموده باشم آنکاه خواهند دانست که من یهوه هستم * لیکن عدد قلیلی از میان
 ایشان از شمشیر و قحط و وبا باقی خواهم گذاشت تا همه رجاسات خودرا در میان
 اُمّتها بیکه بآنها میروند بیان نمایند پس خواهند دانست که من یهوه هستم *
- ۱۷ و کلام خداوند بر من نازل شد گفت * ای پسر انسان نان خودرا با ارتعاش بخور
 ۱۸ و آب خویشرا با لرزه و اضطراب بنوش * و به اهل زمین بگو خداوند یهوه درباره
 ۱۹ سکنه اورشلیم و اهل زمین اسرائیل چنین میفرماید که نان خودرا با اضطراب
 خواهند خورد و آب خودرا با حیرت خواهند نوشید زیرا که زمین آنها بسبب ظلم
 ۲۰ جمیع ساکنانش از هر چه در آن است تهی خواهد شد * و شهرهای مسکون ایشان
 خراب شد زمین ویران خواهد شد پس خواهید دانست که من یهوه هستم *
- ۲۱ و کلام خداوند بر من نازل شد گفت * ای پسر انسان این مثل شما چیست که
 در زمین اسرائیل میزنید و میکوئید * ایام طویل میشود و هر رؤیای باطل میگردد *
 ۲۲ لهذا بایشان بگو خداوند یهوه چنین میگوید این مثل را باطل خواهم ساخت و آنرا
 بار دیگر در اسرائیل نخواهند آورد بلکه بایشان بگو ایام نزدیک است و انجام هر
 ۲۳ رؤیای فریب * زیرا که هیچ رؤیای باطل و غیب کوئی نملق آید در میان خاندان
 ۲۴ اسرائیل بار دیگر نخواهد بود * زیرا من که یهوه هستم سخن خواهم گفت و سخنیکه
 من میگویم واقع خواهد شد و بار دیگر تأخیر نخواهد افتاد زیرا خداوند یهوه میگوید
 ای خاندان فتنه انگیز در ایام شما سخنی خواهم گفت و آنرا به انجام خواهم رسانید *
- ۲۵ و کلام خداوند بر من نازل شد گفت * ای پسر انسان هان خاندان اسرائیل
 ۲۶ میگویند رؤیائیکه او میبیند بجهت ایام طویل است و او برای زمانهای بعید نبوت
 ۲۷ مینماید * بنا برین بایشان بگو خداوند یهوه چنین میفرماید که هیچ کلام من بعد از این
 تأخیر نخواهد افتاد و خداوند یهوه میفرماید کلامیکه من میگویم واقع خواهد شد *

باب سیزدهم

- ۱ و کلام خداوند بر من نازل شد گفت * ای پسر انسان بضد انبیای اسرائیل که
 نبوت مینمایند نبوت نما و بآنانیکه از افکار خود نبوت میکنند بگو کلام خداوند را

- ۳ بشنوبید * خداوند یهوه چنین میگوید وای بر انبیاء احمق که تابع روح خویش
- ۴ میباشند و هیچ ندیده اند * ای اسرائیل انبیای تو مانند روباهان درخراجه ها بوده اند *
- ۵ شما به رخنه ها برنیامدید و دیوار را برای خاندان اسرائیل تعمیر نکردید تا ایشان در روز
- ۶ خداوند بجهنک بتوانند ایستاد * رؤیای باطل و غیب کوئی کاذب میبینند و میگویند
- خداوند میفرماید با آنکه خداوند ایشانرا نفرستاده است و مردمانرا امیدوار میسازند
- ۷ باینکه کلام ثابت خواهد شد * آبا رؤیای باطل ندیدید و غیب کوئی کاذب را ذکر
- ۸ نکردید چونکه گفتید خداوند میفرماید با آنکه من نکلم نمودم * بنا برین خداوند
- یهوه چنین میفرماید چونکه سخن باطل گفتید و رؤیای کاذب دیدید اینک خداوند
- ۹ یهوه میفرماید من بضد شما خواهم بود * پس دست من بر انبیائی که رؤیای باطل
- دیدند و غیب کوئی کاذب کردند دراز خواهد شد و ایشان در مجلس قوم من داخل
- نخواهند شد و در دفتر خاندان اسرائیل ثبت نخواهند کردید و زمین اسرائیل وارد
- ۱۰ نخواهند گشت و شما خواهید دانست که من خداوند یهوه میباشم * و از انچه که
- قوم مرا کمره کرده گفتند که سلامتی است در حینیکه سلامتی نبود و یکی از ایشان
- ۱۱ دیوار را بنا نمود و سائرین آنرا بکلی ملاط مالیدند * پس بآنانیکه کلي ملاط را
- مالیدند بگو که آن خواهد افتاده باران سیال خواهد بارید و شما ای تکرکهای
- ۱۲ سخت خواهید آمد و باد شدید آنرا خواهد شکافت * و هان چون دیوار بیفتد آیا
- ۱۳ شما را نخواهند گفت که آما است آن اندودی که بآن اندود کردید * لهذا خداوند
- یهوه چنین میگوید من آنرا بیاد شدید در غضب خود خواهم شکافت و باران
- سیال درخشم من خواهد بارید و تکرکهای سخت برای فانی ساختن آن در غیظ من
- ۱۴ خواهد آمد * و آن دیوار را که شما بکلی ملاط اندود کردید منهدم نموده زمین
- یکسان خواهم ساخت و بی آن منکشف خواهد شده و چون آن بیفتد شما درمباش
- ۱۵ هلاک خواهید شد و خواهید دانست که من یهوه هستم * پس چون خشم خود را
- بر دیوار و بر آنانیکه آنرا بکلی ملاط اندود کردند به اتمام رسانید باشم آنگاه شما
- ۱۶ خواهم گفت دیوار نیست شد و آنانیکه آنرا اندود کردند نابود گشته اند * یعنی
- انبیای اسرائیل که درباره اورشلیم نبوت مینابند و برایش رؤیای سلامت را میبینند
- ۱۷ با آنکه خداوند یهوه میگوید که سلامتی نیست * و تو ای پسر انسان نظر

خود را بردختران قوم خویش که از افکار خود نبوت مینابند بدار و برایشان نبوت
 ۱۸ نما * و بگو خداوند یهوه چنین میفرماید وای بر آنانیکه بالشیها برای منفصل هر
 بازوی میدوزند و مندیلهای برای سر هر قاضی میسازند تا جانها را صید کنند. آیا
 جانهای قوم مرا صید خواهید کرد و جانهای خود را زنده نگاه خواهید داشت *
 ۱۹ و مرا در میان قوم من برای مشیت جوی و لقمه نانی بجزمت میکنید چونکه بقوم من
 که بدروغ شما گوش میکینند دروغ گفته جانهای را که مستوجب موت نیستند
 ۲۰ میگشاید و جانهای را که مستحق حیات نمیشدند زنده نگاه میدارید * لهذا خداوند
 یهوه چنین میگوید اینک من بضد بالشیهای شما هستم که بواسطه آنها جانها را مثل
 مرغان صید میکنید و آنها را از بازوهای شما خواهم درید و کسانی که جانهای
 ۲۱ ایشان را مثل مرغان صید میکنید رهائی خواهم داد * و مندیلهای شما را خواهم
 درید و قوم خود را از دست شما خواهم رها کنید و دیگر دردست شما نخواهند بود تا
 ۲۲ ایشان را صید کنید پس خواهید دانست که من یهوه هستم * چونکه شما بدروغ
 خود دل مرد عادل را که من محزون نساختم محزون ساختهاید و دستهای مرد شری را
 ۲۳ تقویت دادهاید تا از رفتار قبیح خود بازگشت ننماید و زنده نشود * لهذا بار دیگر
 رویای باطل نخواهید دید و غیبکوئی نخواهید نمود و چون قوم خود را از دست شما
 رهائی دم آنگاه خواهید دانست که من یهوه میباشم *

باب چهاردهم

۱ و کسانی چند از مشایخ اسرائیل نزد من آمد پیش رویم نشستند * آنگاه کلام
 ۲ خداوند بر من نازل شد گفت * ای پسر انسان این اشخاص بتهای خویش را در
 دلهای خود جای دادند و سنک مصادم گناه خویش را پیش روی خود نهادند پس
 ۴ آیا ایشان از من مسئلت نمایند * لهذا ایشانرا خطاب کن و بایشان بگو خداوند یهوه
 چنین میفرماید هر کسی از خاندان اسرائیل که بتهای خویش را در دل خود جای
 دهد و سنک مصادم گناه خویش را پیش روی خود بنهد و نزد نبی بیاید من که یهوه
 ۵ هستم آنرا که میباید موافق کثرت بتهایش اجابت خواهم نمود * نا خاندان
 اسرائیل را در افکار خودشان گرفتار سازم چونکه جمیع ایشان بسبب بتهای خویش

- ۶ از من مرتد شده اند * بنا برین بخاندان اسرائیل بگو خداوند یهوه چنین میفرماید •
 توبه کنید و از بت های خود بازگشت نمائید و روی های خویش را از همه رجاسات خود
 ۷ برگردانید * زیرا هرکس چه از خاندان اسرائیل و چه از غریبانیکه در اسرائیل
 ساکن باشند که از پیروئی من مرتد شده بت های خویش را در دلش جای دهد و سنگ
 مصادم گناه خود را پیش رویش نهاده نزد نبی آید تا بواسطه او از من مسئلت نماید
 ۸ من که یهوه هستم خود او را جواب خواهم داد * و من نظر خود را بر آن شخص
 دوخته او را مورد دهشت خواهم ساخت تا علامتی و ضرب المثالی بشود و او را
 ۹ از میان قوم خود منقطع خواهم ساخت و خواهید دانست که من یهوه هستم * و اگر
 نبی فریب خورده سخنی گوید من که یهوه هستم آن نبی را فریب داده ام و دست
 خود را براو دراز کرده او را از میان قوم خود اسرائیل منقطع خواهم ساخت *
 ۱۰ و ایشان بارگناهان خود را محمل خواهند شد و گناه مسئلت کنند مثل گناه آن نبی
 ۱۱ خواهد بود * تا خاندان اسرائیل دیگر از پیروئی من کمره نشوند و باز بتائی
 تقصیرهای خویش نجس نکردند بلکه خداوند یهوه میگوید ایشان قوم من خواهند
 ۱۲ بود و من خدای ایشان خواهم بود * و کلام خداوند بر من نازل شده گفت *
 ۱۳ ای پسرانسان اگر زمینی خیانت کرده بمن خطا ورزد و اگر من دست خود را بر آن
 دراز کرده عصای نانرا بشکم و قطعی در آن فرستاده انسان و بهایرا از آن منقطع
 ۱۴ سازم * اگر چه این سه مرد یعنی نوح و دانیال و ایوب در آن باشند خداوند یهوه
 ۱۵ میگوید که ایشان (فقط) جانهای خود را بعدالت خویش خواهند رهاوند * و اگر
 حیوانات درند بآن زمین بیاورم که آنرا از اهل آن خالی سازند و چنان ویران شود
 ۱۶ که از نرس آن حیوانات کسی از آن گذر نکند * اگر چه این سه مرد در میاناش باشند
 خداوند یهوه میگوید بجایات خودم قسم که ایشان پسران و دختران را رهائی نخواهند
 ۱۷ داده ایشان بتنهائی رهائی خواهند یافت ولی زمین ویران خواهد شد * یا اگر
 شمشیری بآن زمین آورم و بکوم • ای شمشیر از این زمین بگذر و اگر انسان و بهایرا
 ۱۸ از آن منقطع سازم * اگر چه این سه مرد در میاناش باشند خداوند یهوه میگوید •
 بجایات خودم قسم که پسران و دختران را رهائی نخواهند داد بلکه ایشان بتنهائی رهائی
 ۱۹ خواهند یافت * یا اگر و یا در آن زمین بفرسم و خشم خود را بر آن با خون بریزم

۲۰. و انسان و همایرا از آن منقطع بسازم * اگر چه نوح و دانیال و ایوب در میان باشند خداوند یهوه میگوید. بمیات خودم قسم که نه پسر و نه دختر برارهایی خواهند داد بلکه ایشان (فقط) جانهای خود را بدالت خویش خواهند رها نید * پس خداوند یهوه چنین میگوید. چه قدر زیاده چنینکه چهار عذاب سخت خود یعنی شمشیر و قحط و حیوان درند و و بار بار اورشلیم بفرستم تا انسان و همایرا از آن منقطع سازم * لیکن اینک بقیتی از پسران و دخترانیکه بیرون آورده میشوند در آن و گذاشته خواهد شد. هان ایشانرا نزد شما بیرون خواهند آورد و رفتار و اعمال ایشانرا خواهید دید و از بلائیکه بر اورشلیم وارد آورده و هر آنچه بر آن رسانید باشم تسلی خواهید یافت * و چون رفتار و اعمال ایشانرا ببینید شما را تسلی خواهند داد و خداوند یهوه میگوید. شما خواهید دانست که هر آنچه بآن کردم بی سبب بجا نیاوردم *

باب پانزدهم

۱. و کلام خداوند بر من نازل شد گفت * ای پسر انسان درخت مؤ در میان سائر درختان چیست و شاخه مؤ در میان درختان جنکلی چه میباشد * آیا چوب از آن برای کردن هیچکاری گرفته میشود یا مینی از آن برای آویختن هیچ ظرفی میکبرند * ۲. هان آنرا برای هیزم در آتش میاندازند و آتش هر دو طرفشرا میسوزاند و میانش نیم سوخته میشود پس آیا برای کاری مفید است * اینک چون تمام بود برای هیچکار مصرف نداشت چند مرتبه زیاده و فتنیکه آتش آنرا سوزانید و نیم سوخته باشد دیگر برای هیچکاری مصرف نخواهد داشت * بنابراین خداوند یهوه چنین میگوید مثل درخت مؤ که آنرا از میان درختان جنکلی برای هیزم و آتش تسلیم کرده ام همچنان سگنه اورشلیمرا تسلیم خواهم نمود * و نظر خود را بر ایشان خواهم دوخت. از یک آتش بیرون میآیند و آتشی دیگر ایشانرا خواهد سوزانید پس چون ۳. نظر خود را بر ایشان دوخته باشم خواهید دانست که من یهوه هستم * و خداوند یهوه میگوید بسبب خیانتیکه ورزیدند ویران خواهم ساخت *

باب شانزدهم

- ۱ وکلام خداوند بر من نازل شد گفت * ای پسر انسان اورشالیم را از رجاساتش
 ۲ آگاه ساز * و بگو خداوند یهوه باورشلیم چنین میفرماید اصل ولادت تو
 ۴ از زمین کنعان است پدرت آموری و مادرت حتی بود * و اما ولادت تو در
 روزیکه متولد شدی ناقصا نبردند و ترا بآب غسل ندادند و طاهر نساخند و نمک
 ۵ نمالیدند و به قنداقه نیچیدند * چشمتی بر تو شفقت نمود و بر تو مرحمت فرمود
 تا یکی از اینکارها را برای تو بعل آورد بلکه در روز ولادت جان ترا خوار شمرده
 ۶ ترا بر روی صحرا انداختند * و من از نزد تو گذر نمودم و ترا درخونت غلطان
 دیدم پس ترا کفتم ای که بخونت آلوده هستی زنده شوی لی کفتم ای که بخونت آلوده
 ۷ هستی زنده شو * و ترا مثل نباتات صحرا بسیار افزودم تا نمو کرده بزرگ شدی
 و بزبانی کامل رسیدی * پستانهایت برخاسته و مویهایت بلند شد لیکن برهنه و عریان
 ۸ بودی * و چون از تو گذر کردم بر تو نگرستم و اینک زمان تو زمان محبت بود پس
 دامن خود را بر تو پهن کرده عربانی ترا مستور ساختم و خداوند یهوه میگوید که با
 ۹ تو قسم خوردم و با تو عهد بستم و از آن من شدی * و ترا بآب غسل داده ترا
 ۱۰ از خونت طاهر ساختم و ترا بروغن تدهین کردم * و ترا بلباس فلأبدوزی ملبس
 ساختم و نعلین پوست خرباییت کردم و ترا بکتان نازک آراسته و به ابریشم پیراسته
 ۱۱ ساختم * و ترا بزبورها زینت داده دستبندها بردستت و کردن بندی بر کردنت
 ۱۲ نهادم * و حلقه دربینی و گوشوارها در گوشهایت و ناج جمالی بر سرت نهادم * پس
 ۱۳ با طلا و نقره آرایش یافتی و لباس از کتان نازک و ابریشم و فلأبدوزی بود و آرد
 ۱۴ میده و غسل و روغن خوردی و مینهایت جمیل شد بدرجه ملوکانه ممتاز گشتی * و آوازه
 تو بسبب زیباییت در میان امتها شایع شد زیرا خداوند یهوه میگوید که آن زیبایی
 ۱۵ از جمال من که بر تو نهاده بودم کامل شد * اما بر زیبایی خود توکل نمودی
 و بسبب آوازه خویش زنا کار کردیدی و زنانی خویش را بر هر رهگذری ریختی
 ۱۶ و از آن او شد * و از لباسهای خود کرفی و مکانهای بلند رنگارنگ برای خود
 ۱۷ ساخته بر آنها زنا نمودی که مثل اینکارها واقع نشد و نخواهد شد * و زبورهای

زینت خود را از طلا و نقره من که بتو داده بودم گرفته مثالهای مردان را ساخته با
 ۱۸ آنها زنا نمودی * و لباس فلاد و زئی خود را گرفته بآنها پوشانیدی و روغن و بخور
 ۱۹ مرا پیش آنها گذاشتی * و نان مرا که بتو داده بودم و آرد میده و روغن و عسل را که
 رزق نو ساخته بودم پیش آنها برای هدیه خوشبویی نهادی و چنین شده فول
 ۲۰ خداوند یهوه این است * و پسران و دختران ترا که برای من زائید بودی گرفته
 ۲۱ ایشان را بجهت خوراک آنها ذبح نمودی. آیا زناکاری تو کم بود * که پسران مرا نیز
 ۲۲ کشتی و ایشان را تسلیم نمودی که برای آنها از آتش گذرانید شوند * و در غمائی
 رجاسات و زناهای خود ایام جوانی خود را حینیکه عریان و برهنه بودی و در خون
 ۲۳ خود می غلطیدی بیاد نیاوردی * و خداوند یهوه میگوید وای بر نو وای بر تو زیرا
 ۲۴ بعد از غمائی شرارت خود * خرابات را برای خود بنا نمودی و عمارات بلند در هر
 ۲۵ کوچه برای خود ساختی * بسر هر راه عمارت های بلند خود را بنا نموده زیبایی خود را
 مکروه ساختی و برای هر راه گذری پایهای خویش را کشوده زنا کاری های خود را
 ۲۶ افزودی * و با همسایگان خود پسران مصر که بزرگ گوشت میباشند زنا نمودی
 ۲۷ و زنا کاری خود را افزوده خشم مرا بهیجان آوردی * لهذا اینک من دست خود را
 بر تو دراز کرده وظیفه ترا قطع نمودم و ترا بارزوی دشمنان یعنی دختران فلسطینیان
 ۲۸ که از رفتن رقیب تو خجل بودند تسلیم نمودم * و چونکه سیر نشدی با بنی آشور نیز
 ۲۹ زنا نمودی و با ایشان نیز زنا نموده سیر نکشتی * و زنا کاری های خود را از زمین کنعان
 ۳۰ تا زمین کلدانیان زیاد نمودی و از این هم سیر نشدی * خداوند یهوه میگوید دل
 تو چه قدر ضعیف است که تمامی این اعمال را که کار زن زانیه سلیطه میباشد بعمل
 ۳۱ آوردی * که بسر هر راه خرابات خود را بنا نمودی و در هر کوچه عمارات بلند
 ۳۲ خود را ساختی و مثل فاحشه های دیگر نبودی چونکه اجرت را خوار شردی * ای
 ۳۳ زن زانیه که غریبان را بجای شوهر خود میگیری * بمجمیع فاحشه ها اجرت میدهند
 اما تو بنمائی عاشقان اجرت میدهی و ایشان را اجیر میسازی که از هر طرف بجهت
 ۳۴ زنا کاری های تو نزد تو می آیند * و عادت تو در زنا کاریت برعکس سائر زنان است
 چونکه کسی بجهت زنا کاری از عتب تو نمی آید و تو اجرت میدهی و کسی بتو اجرت
 ۳۵ نمیدهد پس عادت تو برعکس دیگران است * بنا برین ای زانیه کلام

- ۳۶ خداوند را بشنو * خداوند یهوه چنین میگوید چونکه نقد تو ریخته شد و عربانی تو از زناکاریت با عاشقانت و با همه بُتهای رجاسانت و از خون پسرانت که بآنها ۳۷ دادی مکشوف گردید * لهذا هان من جمع عاشقاترا که بایشان مُلَنَد بودی و همه آنانرا که دوست داشتی با همه کسانی که از ایشان نفرت داشتی جمع خواهم نموده و ایشانرا از هر طرف نزد تو فراهم آورده برهنگی ترا بایشان مکشوف خواهم ساخت ۳۸ تا تمامی عربانیترا ببینند * و برنو فتوای زنانیرا که زنا میکنند و خونریز میباشند ۳۹ خواهم داد و خون غضب و غیرت را برنو وارد خواهم آورد * و ترا بدست ایشان تسلیم نموده خرابیهای ترا خراب و عمارات بلند ترا منهدم خواهند ساخت و لباس ترا از تو خواهند گند و زیورهای قشنگ ترا خواهند گرفت و ترا عربان و برهنه خواهند ۴۰ گذاشت * و گروهی برنو آورده ترا بسنکها سنکسار خواهند کرد و بشمشیرهای ۴۱ خود ترا پاره پاره خواهند نمود * و خانههای ترا بآتش سوزانند در نظر زنان بسیار برنو عقوبت خواهند رسانید پس من ترا از زناکاری باز خواهم داشت و بار دیگر ۴۲ اجرت نخواستی داد * و حدت خشم خود را برنو فرو خواهم نشاند و غیرت من از تو ۴۳ خواهد برگشت و آرام گرفته بار دیگر غضب نخواهم نمود * چونکه ایام جوانی خود را بیاد نیاورده مرا همه اینکارها رنجانیدی از اینجه خداوند یهوه میگوید که اینک نیز رفتار ترا بر سرست وارد خواهم آورد و علاوه بر تمامی رجاسانت دیگر این ۴۴ عمل فیهرا مرتکب نخواهی شد * اینک هر که مثل میآورد این مثلاً برنو آورده ۴۵ خواهد گفت که مثل مادر مثل دخترش میباشد * تو دختر مادر خود هستی که از شوهر و پسران خود نفرت میداشت و خواهر خواهران خود هستی که از شوهران ۴۶ و پسران خویش نفرت میدارنده مادر شما حتی بود و پدر شما آموری * و خواهر بزرگ تو سامع است که با دختران خود بطرف چپ تو ساکن میباشد و خواهر ۴۷ کوچک تو سدوم است که با دختران خود بطرف راست تو ساکن میباشد * اما تو در طرفهای ایشان سلوک نکردی و مثل رجاسات ایشان عمل نمودی بلکه گویا ۴۸ این سهل بود که تو در همه رفتار خود از ایشان زیاده فاسد شدی * پس خداوند یهوه میگوید بجات خودم قسم که خواهر تو سدوم و دخترانش موافق اعمال تو ۴۹ و دخترانت عمل نمودند * اینک گناه خواهرت سدوم این بود که تکبر و فراوانی

نان و سعادتمندی رفاهیت برای او و دخترانش بود و فقیران و مسکینانرا دستگیری
 ۵۰ نمودند * و مغرور شد در حضور من مرتکب رجاسات گردیدند لهذا چنانکه
 ۵۱ صلاح دیدم ایشانرا از میان برداشتم * و سامر نصف کناهاترا مرتکب نشد بلکه نو
 رجاسات خودرا از آنها زیاده نمودی و خواهران خودرا بنامی رجاسات خویش
 ۵۲ که بعمل آوردی مبری ساختی * پس تو نیز که برخواهران خود حکم دادی خجالت
 خودرا تحمل بشو زیرا بکناهانت که در آنها بیشتر از ایشان رجاسات نمودی ایشان
 از تو عادلتر گردیدند لهذا تو نیز خجل شو و رسوائی خودرا تحمل باش چونکه
 ۵۳ خواهران خودرا مبری ساختی * و من اسیرتی ایشان یعنی اسیرتی سدوم
 و دخترانش و اسیرتی سامر و دخترانش و اسیرتی اسیران ترا در میان ایشان خواهم
 ۵۴ برگردانید * تا خجالت خودرا تحمل شد از هر چه کرده شرمند شوی چونکه ایشانرا
 ۵۵ تسلی داده * و خواهرانت یعنی سدوم و دخترانش بحالت نخستین خود خواهند
 برگشت و سامر و دخترانش بحالت نخستین خود خواهند برگشت و تو و دخترانت
 ۵۶ بحالت نخستین خود خواهید برگشت * اما خواهر تو سدوم در روز تکبر تو بزبان
 ۵۷ آورده شد * قبل از آنکه شرارت تو مکشوف بشود مثل آنزمانیکه دختران آرام
 مذمت میکردند و جمیع مجاورانش یعنی دختران فلسطینیان که ترا از هر طرف خوار
 ۵۸ میشدند * پس خداوند میفرماید که تو قباح و رجاسات خودرا تحمل خواهی
 ۵۹ شد * زیرا خداوند یهوه چنین میگوید بنهیجه که تو عمل نمودی من با تو
 ۶۰ عمل خواهم نمود زیرا که قسم را خوار شمرده عهد را شکستی * لیکن من عهد خودرا
 که در ایام جوانیت با تو بستم یاد خواهم آورد و عهد جاودانی با تو استوار خواهم
 ۶۱ داشت * و هنگامیکه خواهران بزرگ و کوچک خودرا پذیرفته باشی آنگاه
 راههای خودرا یاد آورده خجل خواهی شد و من ایشانرا بجای دختران تو خواهم
 ۶۲ داد لیکن نه از عهد تو * و من عهد خودرا با تو استوار خواهم ساخت و خواهی
 ۶۳ دانست که من یهوه هستم * تا آنکه یاد آورده خجل شوی و خداوند یهوه میفرماید
 که چون من همه کارهای ترا آمرزیدم باشم بار دیگر بسبب رسوائی خویش دهان
 خودرا نخواهی کشود *

باب هفدهم

- ۱ وکلام خداوند بر من نازل شد گفت * ای پسر انسان معنائی بیاور و مثلی در
 ۲ بارهٔ خاندان اسرائیل بزن * و بگو خداوند یهوه چنین میفرماید عقاب بزرگ که
 ۳ بالهای سترک و نیهای دراز پُر از پره‌های رنگارنگ دارد به لبنان آمد و سر سرو
 ۴ آزاد را گرفت * و سر شاخه‌هایش را گنده آنرا بزمن تجارت آورده در شهر سوداگران
 ۵ گذاشت * و از تخم آن زمین گرفته آنرا در زمین باروری نهاد و نزد آبهای بسیار
 ۶ گذاشته آنرا مثل درخت بید غرس نمود * و آن نمو کرده مو وسیع کوتاه قد گردید
 که شاخه‌هایش بسوی او مایل شد و ریشه‌هایش در زیر وی میبود پس موی شد
 ۷ شاخه‌ها رویانید و نهالها آورد * و عقاب بزرگ دیگری با بالهای سترک و پره‌های
 بسیار آمد و اینک این مو ریشه‌های خود را بسوی او بر کردانید و شاخه‌های خویش را
 ۸ از گزته‌های بستان خود بطرف او بیرون کرد تا او ویرا سیراب نماید * در زمین
 نیکو نزد آبهای بسیار کاشته شد تا شاخه‌ها رویانید میوه بیاورد و مو قشنگ گردد *
 ۹ بگو که خداوند یهوه چنین میفرماید پس آیا کامیاب خواهد شد آیا او ریشه‌هایش را
 نخواهد گند و میوه‌اش را نخواهد چید تا خشک شود تمامی برکهای تازه‌اش خشک
 ۱۰ خواهد شد و بدون قوت عظم و خلق بسیاری از ریشه‌ها گنده خواهد شد * اینک
 غرس شده است اما کامیاب نخواهد شد بلکه چون باد شرقی بر آن بوزد بالکل
 خشک خواهد شد و در بوستانی که در آن روئید پژمرده خواهد گردید *
- ۱۱ وکلام خداوند بر من نازل شد گفت * باین خاندان مژمرد بگو که آیا معنی این
 ۱۲ چیزها را نمیدانید بگو که اینک پادشاه بابل باورشلم آمد پادشاه و سرورانش را
 ۱۳ گرفت و ایشانرا نزد خود به بابل برد * و از ذریهٔ ملوک گرفته با او عهد بست
 ۱۴ و او را قسم داد و زور آوران زمین را برد * تا آنکه مملکت پست شد سر بلند نکند
 ۱۵ اما عهد او را نگاه داشته استوار بماند * ولیکن او از وی عاصی شد ایلیان خود را
 بمصر فرستاد تا اسبان و خلق بسیاری باو بدهند آیا کسیکه اینکارها را کرده باشد
 کامیاب شود یا رهائی یابد و یا کسیکه عهد را شکسته است خلاصی خواهد یافت *
- ۱۶ خداوند یهوه میگوید بجات خودم قسم که البته در مکان آن پادشاه که او را

پادشاهی نصب کرد و او قَسَم ویرا خوار شمرده عهد او را شکست یعنی نزد وی
 ۱۷ در میان بابل خواهد مُرد * و چون سنکرها برپا سازند و برجها بنا نمایند تا جانهای
 بسیار را منقطع سازند آنکاه فرعون با لشکر عظیم و کروه کثیر او را در جنگ اعانت
 ۱۸ نخواهد کرد * چونکه قَسَم را خوار شمرده عهد را شکست و بعد از آنکه دست خود را
 ۱۹ داده بود همه اینکارها را بعمل آورد پس رهائی نخواهی یافت * بنا برین خداوند
 یَهُوه چنین میگوید بجات خودم قَسَم که سوگند مرا که او خوار شمرده و عهد مرا که
 ۲۰ شکسته است البته آنها را بر سر او وارد خواهم آورد * و دام خود را بر او خواهم
 کسترانید و او در کند من گرفتار خواهد شد و او را بابل آورده در آنجا بروی در
 ۲۱ باره خیانتیکه بمن ورزید است محاکمه خواهم نمود * و تمامی فراریانش با جمیع
 افواجش از شمشیر خواهند افتاد و بقیه ایشان بسوی هر باد پراکنده خواهند شد
 ۲۲ و خواهید دانست که من که یَهُوه میباشم اینرا گفته‌ام * خداوند یَهُوه چنین
 میفرماید من سر بلند سرو آزاد را گرفته آنرا خواهم کاشت و از سر اغصانش شاخه تازه
 ۲۳ گنده آنرا بر کوه بلند و رفیع غرس خواهم نمود * آنرا بر کوه بلند اسرائیل خواهم کاشت
 و آن شاخه‌ها رویانید میوه خواهد آورد و سرو آزاد قشنگ خواهد شد که هر قسم
 ۲۴ مرغان بالدار زیر آن ساکن شد در سایه شاخه‌هایش آشیانه خواهند گرفت * و تمامی
 درختان صحرا خواهند دانست که من یَهُوه درخت بلند را پست میکنم و درخت
 پست را بلند میسازم و درخت سبز را خشک و درخت خشک را بارور میسازم * من که
 یَهُوه هستم اینرا گفته‌ام و بجا خواهم آورد *

باب هجدهم

۱ و کلام خداوند بر من نازل شد گفت * شما چه کار دارید که این مثل را درباره
 زمین اسرائیل مینویسید و میگوئید بدر آن انکور ترش خوردند و دندانهای پسران گند
 ۲ کردید * خداوند یَهُوه میگوید بجات خودم قَسَم که بعد از این این مثل را در اسرائیل
 ۳ نخواهد آورد * اینک همه جانها از آن مانند چنانکه جان پدر است همچنین جان پسر
 ۴ نیز هر دوی آنها از آن من میباشند * هر کسی که گناه ورزد او خواهد مُرد * و اگر
 ۵ کسی عادل باشد و انصاف و عدالت را بعمل آورد * و بر کوهها نخورد و چشمان

- خود را بسوی بتهای خاندان اسرائیل برنفرزد وزن هسابه خود را بیعصمت نکند و وزن حایض نزدیکی ننماید * و بر کسی ظلم نکند و کزو قرضدار را با و رد نماید و مال کسیرا بغصب نبرد بلکه نان خود را بکرسنکان بدهد و برهنگانرا بجامه پوشاند * و نقدر را بسود ندهد و ریج نکیرد بلکه دست خود را از ستم برداشته انصاف
- ۹ حقیقرا در میان مردمان اجرا دارد * و فرایض من سلوک نموده و احکام مرا نگاه داشته براستی عمل ننماید خداوند یهوه میفرماید که آن شخص عادل است و البته زند ۱. خواهد ماند * اما اگر او پسری ستم پیشه و خونریز تولید نماید که یکی از این
- ۱۱ کارها را بعمل آورد * و هیچکدام از آن اعمال نیکورا بعمل نیآورد بلکه برکوها نیز ۱۲ بخورد وزن هسابه خود را بیعصمت سازد * و بر فقیران و مسکینان ظلم نموده مال مرد مرا بغصب نبرد و کزورا پس ندهد بلکه چشمان خود را بسوی بتهای
- ۱۳ برافراشته مرتکب رجاسات بشود * و نقدر را بسود داده ریج کرده آیا او زند خواهد ماند البته او زند نخواهد ماند و بسبب همه رجاساتیکه بجا آورده است
- ۱۴ خواهد مُرد و خونس بر سرش خواهد بود * و اگر پسری تولید نماید که تمامی ۱۵ کناهانرا که پدرش بجا میآورد دید بترسد و مثل آنها عمل ننماید * و برکوها نخورد و چشمان خود را بسوی بتهای خاندان اسرائیل برنفرزد وزن هسابه خویشرا
- ۱۶ بیعصمت نکند * و بر کسی ظلم نکند و کزو نکیرد و مال احدیرا بغصب نبرد بلکه ۱۷ نان خود را بکرسنکان دهد و برهنگانرا بجامه پوشاند * و دست خود را از فقیران برداشته سود و ریج نکیرد و احکام مرا بجا آورده و فرایض من سلوک نماید او بسبب
- ۱۸ گناه پدرش نخواهد مُرد بلکه البته زند خواهد ماند * و اما پدرش چونکه با برادران خود بشدت ظلم نموده مال ایشانرا غصب نمود و اعمال شنیعرا در میان قوم
- ۱۹ خود بعمل آورد او البته بسبب کناهانش خواهد مُرد * لیکن شما میگوئید چرا چنین است. آیا پسر مخمل گناه پدرش نمیباشد. اگر پسر انصاف و عدالترا بجا آورده تمامی فرایض مرا نگاه دارد و بآنها عمل نماید او البته زند نخواهد ماند *
- ۲۰ هر که گناه کند او خواهد مُرد. پسر مخمل گناه پدرش نخواهد بود و پدر مخمل گناه پسرش نخواهد بود. عدالت مرد عادل بر خودش خواهد بود و شرارت مرد شریر
- ۲۱ بر خودش خواهد بود * و اگر مرد شریر از همه کناهانیکه ورزیده باشد بازگشت

نماید و جمیع فرائض مرا نگاه داشته انصاف و عدالت را بجا آورد او البته زنۀ ماند
 ۲۲ نخواهد مُرد * تمامی تقصیرهایی که کرده باشد بصد او بیاد آورده نخواهد شد بلکه
 ۲۳ در عدالتی که کرده باشد زنۀ خواهد ماند * خداوند یهوه میفرماید آیا من از مُردن
 مرد شریر مسرور نیباشم. نی بلکه از اینکه از رفتار خود بازگشت نموده زنۀ ماند *
 ۲۴ و اگر مرد عادل از عدالتش برگردد و ظلم نموده موافق همه رجاساتی که شریران
 میکنند عمل نماید آیا او زنۀ خواهد ماند. نی بلکه تمامی عدالت او که کرده است
 بیاد آورده نخواهد شد و در خیانتی که نموده و در کناهی که ورزیده است خواهد مُرد *
 ۲۵ اما شما میگوئید که طریقی خداوند موزون نیست. پس حال ای خاندان
 اسرائیل بشنوید آیا طریقی من غیر موزون است و آیا طریقی شما غیر موزون نیست *
 ۲۶ چونکه مرد عادل از عدالتش برگردد و ظلم کند در آن خواهد مُرد. بسبب ظلمی که
 ۲۷ کرده است خواهد مُرد * و چون مرد شریر از شرارتی که کرده است بازگشت نماید
 ۲۸ و انصاف و عدالت را بجا آورد جان خود را زنۀ نگاه خواهد داشت * چونکه تعقل
 نموده از تمامی تقصیرهایی که کرده بود بازگشت کرد البته زنۀ خواهد ماند و نخواهد
 ۲۹ مُرد * لیکن شما ای خاندان اسرائیل میگوئید که طریقی خداوند موزون نیست.
 ای خاندان اسرائیل آیا طریقی من غیر موزون است و آیا طریقی شما غیر موزون نیست *
 ۳۰ بنابراین خداوند یهوه میگوید ای خاندان اسرائیل من بر هر يك از شما موافق رفتار
 داوری خواهم نمود پس توبه کنید و از همه تقصیرهای خود بازگشت نمائید تا گناه
 ۳۱ موجب هلاکت شما نشود * تمامی تقصیرهای خویش را که مرتکب آنها شده اید از خود
 دور اندازید و دل تازه و روح تازه برای خود ایجاد کنید زیرا که ای خاندان اسرائیل
 ۳۲ بر آنچه بمیرید * زیرا خداوند یهوه میگوید من از مَرَك آنکس که میمیرد مسرور
 نیباشم پس بازگشت نموده زنۀ مانید *

باب نوزدهم

۱ پس تو این مرثیه را برای سروران اسرائیل بخوان * و بگو مادر تو چه بوده
 او در میان شیران شیر ماده میخوايد و بچه های خود را در میان شیران زبان
 ۲ میپرورد * و یکی از بچه های خود را تربیت نمود که شیر زبان کردید و بدیدن شکار

- ۴ آموخته شد و مردمان را خورد * و چون امتها خبر او را شنیدند در حفرة ایشان
 ۵ گرفتار گردید و او را در غلها بزمین مصر بردند * و چون مادرش دید که بعد
 از انتظار کشیدن امیدش بریده شد پس از بچه هایش دیگر برا گرفته او را شیرے
 ۶ ثیان ساخت * و او در میان شیران گردش کرده شیر ثیان گردید و بدر بدن شکار
 ۷ آموخته شد مردمان را خورد * و قصرهای ایشان را ویران و شهرهای ایشان را خراب
 ۸ نمود و زمین و هر چه در آن بود از آواز غرش او تهی گردید * و امتها از کشورها
 از هر طرف براو هجوم آورده دام خود را براو گسترانیدند که بحفرة ایشان گرفتار شد *
 ۹ و او را در غلها کشید در قفس گذاشتند و نزد پادشاه بایل بردند و او را در قلعه
 ۱۰ نهادند تا آواز او دیگر بر کوههای اسرائیل مسموع نشود * مادر تو مثل درخت
 مؤ مانند خودت نزد آنها غرس شد بسبب آبهای بسیار میوه آورد و شاخه بسیار
 ۱۱ داشت * و شاخه های قوی برای عصاهای سلاطین داشت و قد آن در میان
 شاخه های بُر برك مجدی بلند شد که از کثرت اغصانش ارتفاعش نمایان گردید *
 ۱۲ اما بغضب کننده و بزمین انداخته شد و یاد شرقی میوه اش را خشک ساخت و شاخه های
 ۱۳ قویش شکسته و خشک گردید آتش آنها را سوزانید * و الان در میان در زمین
 ۱۴ خشک و تشنه مغروس است * و آتش از عصاهای شاخه هایش بیرون آمد میوه اش را
 سوزانید بنوعیکه بکشاخه قوی برای عصای سلاطین نماند است * این مرثیه است
 و مرثیه خواهد بود *

باب بیستم

- ۱ و در روز دهم ماه پنجم از سال هفتم بعضی از مشایخ اسرائیل بجهت طلبیدن خداوند
 آمدند و پیش من نشستند * آنکاه کلام خداوند بر من نازل شد گفت * ای پسر
 ۲ انسان مشایخ اسرائیل را خطاب کرده بایشان بگو خداوند یهوه چنین میفرماید آیا شما
 برای طلبیدن من آمدید * خداوند یهوه میگوید بجای خودم قسم که از شما طلبیدن
 ۳ نخواهم شد * ای پسر انسان آیا برایشان حکم خواهی کرد * آیا برایشان حکم خواهی
 ۴ کرد پس رجاسات پدران ایشان را بدیشان بفهمان * و بایشان بگو خداوند یهوه
 چنین میفرماید در روزیکه اسرائیل را برگزیدم و دست خود را برای ذریه خاندان
 یعقوب برافراشتم و خود را بایشان در زمین مصر معروف ساختم و دست خود را برای

- ۶ ایشان برافراشته گفتم من یهوه خدای شما هستم * در همان روز دست خود را برای ایشان برافراشتم که ایشان را از زمین مصر بزمینیکه برای ایشان بازدید کرده بودم
- ۷ بیرون آورم. زمینیکه بشیر و شهد جاریست و فخر همه زمینها میباشد * و ایشان گفتم هر کس از شما رجاسات چشمان خود را دور کند و خوشتر بپنهای مصر نجس
- ۸ نسازد زیرا که من یهوه خدای شما هستم * اما ایشان از من عاصی شده نخواستند که بن کوش گیرند و هر کس از ایشان رجاسات چشمان خود را دور نکرد و پنهانی مصر را ترک نمود آنکاه گفتم که خشم خود را بر ایشان خواهم ریخت و غضب خویش را در میان زمین مصر بر ایشان به اتمام خواهم رسانید * لیکن محض خاطر اسم خود عمل نمودم تا آن در نظر امتها نیکه ایشان در میان آنها بودند و در نظر آنها خود را
- ۱۰ بیرون آوردن ایشان از زمین مصر بایشان شناسانیدم بجمرت نشود * پس ایشان را از زمین مصر بیرون آورده بیابان رسانیدم * و فرائض خویش را بایشان دادم و احکام خود را که هر که بآنها عمل نماید بآنها زنده خواهد ماند بایشان تعلیم دادم *
- ۱۲ و نیز سبتهای خود را بایشان عطا فرمودم تا علامتی در میان من و ایشان بشود
- ۱۳ و بدانند که من یهوه هستم که ایشان را تقدیس مینامم * لیکن خاندان اسرائیل دریابان از من عاصی شده در فرائض من سلوک نمودند و احکام مرا که هر که بآنها عمل نماید از آنها زنده ماند خوار شدند و سبتهای مرا بسیار بجمرت نمودند. آنکاه
- ۱۴ گفتم که خشم خود را بر ایشان ریخته ایشان را دریابان هلاک خواهم ساخت * لیکن محض خاطر اسم خود عمل نمودم تا آن بنظر امتها نیکه ایشان را بحضور آنها بیرون
- ۱۵ آوردم بجمرت نشود * و من نیز دست خود را برای ایشان دریابان برافراشتم که ایشان را بزمینیکه بایشان داده بودم داخل نسازم. زمینیکه بشیر و شهد جاریست
- ۱۶ و فخر تمامی زمینها میباشد * زیرا که احکام مرا خوار شدند و بفرائض سلوک نمودند و سبتهای مرا بی حرمت ساختند چونکه دل ایشان بپنهای خود مایل میبود *
- ۱۷ لیکن خشم من بر ایشان رقت نموده ایشان را هلاک نساختم و ایشان را دریابان نابود
- ۱۸ نمودم * و پسران ایشان دریابان گفتم بفرائض پدران خود سلوک منانید و احکام
- ۱۹ ایشان را نگاه مدارید و خوشتر بپنهای ایشان نجس سازید * من یهوه خدای شما هستم پس بفرائض من سلوک نمائید و احکام مرا نگاه داشته آنها را بجا آورید *

۲۰. و سبتهای مرا تقدیس نمائید تا در میان من و شما علامتی باشد و بدانید که من یهوه
 ۲۱. خدای شما هستم * لیکن پسران از من عاصی شده بفرایض من سلوک نمودند
 و احکام مرا که هر که آنها را بجا آورد از آنها زنده خواهد ماند نگاه نداشتند و آنها
 عمل ننمودند و سبتهای مرا بی حرمت ساختند آنگاه گفتم که خشم خود را بر ایشان
 ۲۲. ریخته غضب خویش را بر ایشان دریابان به اتمام خواهم رسانید * لیکن دست خود را
 بر گردانید محض خاطر اسم خود عمل نمودم تا آن بنظر امتها نیکیه ایشان را بحضور
 ۲۳. آنها بیرون آوردم بی حرمت نشود * و من نیز دست خود را برای ایشان دریابان
 بر افراشتم که ایشان را در میان امتها پراکنده نمایم و ایشان را در کشورها متفرق سازم *
 ۲۴. زیرا که احکام مرا بجا نیاوردند و فرایض مرا خوار شمردند و سبتهای مرا بی حرمت
 ۲۵. ساختند و چشمان ایشان بسوی بتهای پدران ایشان نگران میبود * بنابراین من
 ۲۶. نیز فرایض را که نیکو نبود و احکام را که از آنها زنده نمانند بایشان دادم * و ایشان را
 به هدایای ایشان که هر کس را که رَحِمًا میکشود از آتش میکذارند نجس ساختم تا
 ۲۷. ایشان را تباہ سازم و بدانند که من یهوه هستم * بنابراین ای پسرانسان خاندان
 اسرائیل را خطاب کرده بایشان بگو. خداوند یهوه چنین میفرماید در این دفعه
 ۲۸. نیز پدران شما خیانت کرده بن کفر ورزیدند * زیرا که چون ایشان را بزمینی که دست
 خود را بر افراشته بودم که آنرا بایشان بدم در آوردم آنگاه بهر تل بلند و هر درخت
 کشتن نظر انداختند و ذباج خود را در آنجا ذبح نمودند و قربانیهای غضب انگیز
 خویش را گذرانیدند و در آنجا هدایای خوشبوی خود را آوردند و در آنجا هدایای
 ۲۹. ریختنی خود را ریختند * و بایشان گفتم. این مکان بلند که شما بان میروید چیست
 ۳۰. پس اسم آن تا امروز بامه خوانده میشود * بنابراین بخاندان اسرائیل بگو. خداوند یهوه
 چنین میفرماید. آیا شما به رفتار پدران خود خوشتن را نجس میسازید
 ۳۱. و رجسالت ایشان را پیروی نموده زنا میکنید * و هدایای خود را آورده پسران
 خویش را از آتش میکذارید و خوشتن را از نمایی بتهای خود تا امروز نجس میسازید
 پس ای خاندان اسرائیل آیا من از شما طلبید بشوم. خداوند یهوه میفرماید بجای
 ۳۲. خودم قسم که از شما طلبید نخواهم شد * و آنچه بخاطر شما خطور میکند هرگز واقع
 نخواهد شد که خیال میکنید مثل امتها و مانند قبایل کشورها گردید (بتهای)

- ۲۳ چوب و سنک را عبادت خواهید نمود * زیرا خداوند یهوه میفرماید بجای خودم قسم که هر آینه با دست قوی و بازوی برافراشته و خشم ریخته شد بر شما سلطنت
- ۲۴ خواهم نمود * و شما را از میان اُمتهای بیرون آورده بدست قوی و بازوی برافراشته
- ۲۵ و خشم ریخته شد از زمینهای که در آنها پراکنده شده اید جمع خواهم نمود * و شما را
- ۲۶ بیابان اُمتهای در آورده در آنجا بر شما روبرو داوری خواهم نمود * و خداوند یهوه میگوید چنانکه بریدران شما در بیابان زمین مصر داوری نمودم همچنین بر شما داوری
- ۲۷ خواهم نمود * و شما را زیر عصا کنتراینه ببند عهد در خواهم آورد * و آنرا که
- ۲۸ متمرّد شد و از من عاصی گردیده اند از میان شما جدا خواهم نمود و ایشان را از زمین غربت ایشان بیرون خواهم آورد لیکن بزمین اسرائیل داخل نخواهند شد و خواهید
- ۲۹ دانست که من یهوه هستم * اما شما ای خاندان اسرائیل خداوند یهوه چنین میگوید هه شما نزد بتهای خود رفته آنها را عبادت کنید لیکن بعد از این البته مرا
- کوش خواهید داد و اسم قدّوس مرا دیگر با هدایا و بتهای خود بیعصمت نخواهید
- ۳۰ ساخت * زیرا خداوند یهوه میفرماید در کوه مقدّس من بر کوه بلند اسرائیل تمام خاندان اسرائیل جمیعاً در آنجا مرا عبادت خواهند کرد و در آنجا از ایشان راضی شد زیرا بچنبایدنی شما و نو برهای هدایای شما را با نمایی موقوفات شما خواهم
- ۳۱ طلید * و چون شما را از اُمتهای بیرون آورم و شما را از زمینهای که در آنها پراکنده شده اید جمع نمایم آنگاه هدایای خوشبوی شما را از شما قبول خواهم کرد و بنظر اُمتهای
- ۳۲ در میان شما تقدیس کرده خواهم شد * و چون شما را بزمین اسرائیل یعنی بزمینیکه در باره اش دست خود را برافراشتم که آنرا بیدران شما بدم بیاورم آنگاه خواهید
- ۳۳ دانست که من یهوه هستم * و در آنجا طریقهای خود و نمایی اعمال خویش را که خویشتر با آنها نجس ساخته اید بیاد خواهید آورد و از همه اعمال قبیح که کرده اید
- ۳۴ خویشتر بنظر خود مکروه خواهید داشت * و ای خاندان اسرائیل خداوند یهوه میفرماید هنگامیکه با شما محض خاطر اسم خود و نه بسزای رفتار قبیح شما و نه موافق اعمال فاسد شما عمل نموده باشم آنگاه خواهید دانست که من یهوه هستم *
- ۳۵ و کلام خداوند بر من نازل شد گفت * ای پسر انسان روی خود را بسوی جنوب
- ۳۶ ۳۷ متوجّه ساز و بسمت جنوب نکلم نما و بر جنکلی صحرائی جنوب نبوّت کن * و بان

جنکلی جنوب بگو کلام خداوند را بشنو. خداوند یهوه چنین میفرماید اینک من آتشی در تنوی افروزم که هر درخت سبز و هر درخت خشک را در تنو خواهد سوزانید و لیب ملتهب آن خاموش نخواهد شد و همه رویها از جنوب تا شمال از آن سوخته ۴۸ خواهد شد * و تمامی بشر خواهند فهمید که من یهوه آنرا افروخته‌ام تا خاموشی ۴۹ نپذیرد * و من کنم آه ای خداوند یهوه ایشان درباره من میگویند آیا او مثلها نمیآورد *

باب بیست و یکم

۱ و کلام خداوند بر من نازل شد گفت * ای پسر انسان روی خود را بسوی ۲ اورشلم بدار و مکانهای بلند مقدس تکلم نما و بر زمین اسرائیل نبوت کن * و بر زمین اسرائیل بگو خداوند چنین میفرماید اینک من بضد تو هستم و شمشیر خود را ۴ از غلافش کشیدم عادلان و شریران را از میان تو منقطع خواهم ساخت * و چونکه عادلان و شریران را از میان تو منقطع میسازم بنا برین شمشیر من بر تمامی بشر از جنوب ۵ تا شمال از غلافش بیرون خواهد آمد * و تمامی بشر خواهند فهمید که من یهوه ۶ شمشیر خود را از غلافش بیرون کشیدم تا باز بآن برگردد * پس تو ای پسر انسان ۷ آه بکش * با شکستگی کمر و مرارت سخت بنظر ایشان آه بکش * و اگر بنویسند که چرا آه میکشی بگو بسبب آوازه که میآید زیرا که همه دلبا کداخته و تمامی دستها سست ۸ گردید و همه جانها کاهید و جمیع زانوها مثل آب یکتاب خواهد شد. خداوند یهوه ۹ میگوید همانا آن میآید و بوقوع خواهد پیوست * و کلام خداوند بر من نازل ۱۰ شد گفت * ای پسر انسان نبوت کرده بگو. خداوند چنین میفرماید بگو که شمشیر ۱۱ شمشیر نیز شک و نیز صیقلی گردید است * نیز شک است تا کشتار نماید و صیقلی ۱۲ گردید تا براق شود پس آیا ما شادی نمائیم. عصای پسر من همه درختان را خوار ۱۳ میسازد * و آن برای صیقلی شدن داده شد تا آنرا بدست گیرند و این شمشیر نیز ۱۴ شک و صیقلی گردید است تا بدست قاتل داده شود * ای پسر انسان فریاد برآور و بگو که ما زیرا که این بر قوم من و بر جمیع سروران اسرائیل وارد میآید. ترسها ۱۵ بسبب شمشیر بر قوم من عارض شده است. لهذا بر ران خود دست بزن * زیرا که امتحان است. و چه خواهد بود اگر عصائیکه (دیگران را) خوار میسازد دیگر

- ۱۴ نباشد. قول خداوند یهوه این است * و تو ای پسر انسان نبوت کن و دستهای خود را بهم بزن و شمشیر دفعه سوم تکرار بشود. شمشیر مقتولان است. شمشیر آن
- ۱۵ مقتول عظیم که ایشانرا احاطه میکند * شمشیر برنده بضد همه دروازه های ایشان قرار دادم تا دلها کداخته شود و هلاکت ها زیاده شود. آه (شمشیر) براق گردید
- ۱۶ و برای کشتار نیز شده است * جمع شد بجانب راست برو و آراسته گردید بجانب
- ۱۷ چپ توجه نما بهر طرف که رخسار هایت متوجه میباشد * و من نیز دستهای خود را بهم خواهم زد و حدت خشم خویش را ساکن خواهم گردانید. من یهوه هستم که تکلم
- ۱۸ نموده ام * و کلام خداوند بر من نازل شد گفت * و تو ای پسر انسان دورا
- ۱۹ بجهت خود تعیین نما تا شمشیر پادشاه بابل از آنها بیاید. هر دوی آنها از یک زمین
- ۲۰ بیرون می آید. و علامتی بر پا کن. آنرا بر سر راه شهر بر پا نما * راهی تعیین نما تا
- ۲۱ شمشیر به ربه بنی عمون و یهودا در اورشلیم منع بیاید * زیرا که پادشاه بابل بر شاه
- راه بر دو راه ایستاده است تا تغال زند و تیرها را بهم زده از ترافهم سوال میکند
- ۲۲ و بجزر میکند * بدست راستش تغال اورشلیم است تا بخیفها بر پا کند و دهانرا
- برای کشتار بکشد و آواز را به کلبانک بلند نماید و بخیفها بر دروازه ها بر پا کند و سنکرها
- ۲۳ بسازد و برجها بنا نماید * لیکن در نظر ایشان که قسم برای آنها خورده اند تغال
- ۲۴ باطل مینماید و او کناه ایشانرا بیاد می آورد تا گرفتار شوند * بنابراین خداوند یهوه
- چنین میگوید چونکه شما تقصیرهای خویشرا منکشف ساخته و خطایای خود را در همه
- اعمال خویش ظاهر نموده عصبان خود را یاد آورانید پس چون بیاد آورده
- ۲۵ شدید دستگیر خواهید شد * و تو ای رئیس شریب اسرائیل که بزخم مهلك مجروح
- ۲۶ شد و اجل تو در زمان عقوبت آخر رسیده است * خداوند یهوه چنین میگوید
- عمامه را دور کن و تاج را بردار. چنین نخواهد ماند. آنچه را که پست است بلند
- ۲۷ نما و آنچه را که بلند است پست کن * و من آنرا سر نکون سر نکون خواهم ساخت. و این دیگر واقع نخواهد شد تا آنکس بیاید که حق او میباشد و من آنرا
- ۲۸ بوی عطا خواهم نمود * و تو ای پسر انسان نبوت کرده بگو. خداوند یهوه
- درباره بنی عمون و سرزنش ایشان چنین میفرماید. بگو که شمشیر شمشیر برای کشتار
- ۲۹ کشیده شده است و بغایت صیقلی گردید تا براق بشود * چونکه برای تو رؤیای

باطل دیده‌اند و برای تو تَقَالَ دروغ زده‌اند تا ترا برکردنهای مقتولان شریر بگذارند
 ۲۰ که اجل ایشان در زمان عقیبتِ آخر رسیده است * لهذا آنرا به غلافش برکردان
 ۲۱ و بر تو در مکانیکه آفریده شد و در زمینیکه تولد یافته دآوری خواهم نمود * و خشم
 خود را بر تو خواهم ریخت و آتش غیظ خود را بر تو خواهم دمید و ترا بدست مردان
 ۲۲ وحشی که برای هلاک نمودن چالاک‌اند تسلیم خواهم نمود * و تو برای آتش هیزم
 خواهی شد و خونت در آن زمین خواهد ماند پس یاد آورده خواهی شد زیرا من
 که یَهُوه هستم نکلم نموده‌ام *

باب بیست و دوم

۱ و کلام خداوند بر من نازل شد گفت * ای پسر انسان آیا دآوری خواهی نموده
 ۲ آیا بر شهر خونریز دآوری خواهی نمود پس آنرا از ره رجاساتش آگاه ساز * و بگو
 خداوند یَهُوه چنین میفرماید ای شهریکه خون را در میان خودت میریزی تا اجل تو
 ۴ برسد ای که بتهارا بضد خود ساخته خوشترا نجس نموده * بسبب خونیکه
 ریخته مجرم شد و بسبب بتهایکه ساخته نجس کردیده لهذا اجل خوشترا نزدیک
 آورده به انتهای سالهای خود رسیده * لهذا ترا نزد امتها عار و نزد جمیع کشورها مسخر
 ۵ گردانیده‌ام * ای پلید نام وای پرفتنه آنایک که بتو نزدیک و آنایک که از تو دوراند بر تو
 ۶ سخریه خواهند نمود * اینک سروران اسرائیل هرکس بقدر قوت خویش مرتکب
 ۷ خونریزی در میان تو میبودند * پدر و مادر را در میان تو اهانته نمودند و غریبان را
 ۸ در میان تو مظلوم ساختند و بر یتیمان و بیوه زنان در میان تو ستم نمودند * و تو
 ۹ مقدسهای مرا خوار شمرده ستمهای مرا بیعصمت نمودی * و بعضی در میان تو بجهت
 ریختن خون تمامی مینمودند و بر کوهها در میان تو غذا میخوردند و در میان تو مرتکب
 ۱۰ فحاحت میشدند * و عورت پدران را در میان تو منکشف میساختند و زنان حایض را
 ۱۱ در میان تو بیعصمت مینمودند * یکی در میان تو با زن همسایه خود عمل زشت نمود
 و دیگری عروس خویش را بجور بیعصمت کرد و دیگری خواهرش یعنی دختر پدر
 ۱۲ خود را ذلیل ساخت * و در میان تو بجهت ریختن خون رشوه خوردند و سود و ربح
 گرفتند و تو مال همسایه خود را بزور غصب کردی و مرا فراموش نمودی * قول

- ۱۳ خداوند یهوه این است * لهذا هان من بسبب حرص تو که مرتکب آن شد و بسبب
 ۱۴ خونیکه در میان خودت ریخته دستهای خود را بهم میزنم * پس در ایامیکه من بنو
 مکافات رسانم آیا دلت قوی و دستهایت محکم خواهد بود * من که یهوه هستم نکلم
 ۱۵ نمودم و بعمل خواهم آورد * و ترا در میان امتهای پراکنده و در میان کشورها متفرق
 ۱۶ ساخته نجاسات ترا آزمایشانم تا نبود خواهم ساخت * و بنظر امتهای یعصمت خواهی
 ۱۷ شد و خواهی دانست که من یهوه هستم * و کلام خداوند بر من نازل شد گفت *
 ۱۸ ای پسر انسان خاندان اسرائیل نزد من دُرد شده اند و جمیع ایشان مس و روی
 ۱۹ و آهن و سرب در میان کوره و دُرد نقره شده اند * بنا برین خداوند یهوه چنین میگوید
 چونکه هکئی شما دُرد شده اید لهذا من شمارا در میان اورشلیم جمع خواهم نمود *
 ۲۰ چنانکه نقره و مس و آهن و سرب و روی را در میان کوره جمع کرده آتش بر آنها میدمند
 تا کداخته شود همچنان من شمارا در غضب و حدت خشم خویش جمع کرده در آن
 ۲۱ خواهم نهاد و شمارا خواهم کداخت * و شمارا جمع کرده آتش غضب خود را بر شما
 ۲۲ خواهم دید که در میانش کداخته شوید * چنانکه نقره در میان کوره کداخته میشود
 همچنان شما در میانش کداخته خواهید شد و خواهید دانست که من یهوه حدت
 ۲۳ خشم خویش را بر شما ریخته ام * و کلام خداوند بر من نازل شد گفت * ای
 ۲۴ پسر انسان او را بکوه تو زمینی هستی که طاهر نخواهی شد و باران در روز غضب
 ۲۵ بر تو نخواهد بارید * فتنه انبیای آن در میانش میباشد * ایشان مثل شیر غران که
 شکار را میدرد جانها را میخورند و کنجها و نفایس را میبرند و بیوه زنان را در میانش زیاد
 ۲۶ میسازند * کاهنانش بشریعت من مخالفت ورزیدند موقوفات مرا حلال میسازند
 و در میان مقدس و غیر مقدس تمیز نمیدهند و در میان نجس و طاهر فرق نمیکند دارند
 و چشمان خود را از سنهای من میپوشانند و من در میان ایشان بی حرمت گردیده ام *
 ۲۷ سرورانش مانند کرکان درنگ خون میریزند و جانها را هلاک مینمایند تا سود ناحق
 ۲۸ ببرند * و انبیايش ایشانرا بکلی ملاط اندود نموده رؤیاهای باطل میبینند و برای
 ایشان تقال دروغ زده میگویند که خداوند یهوه چنین گفته است با آنکه یهوه نکلم
 ۲۹ نموده * و قوم زمین بشدت ظلم نموده و مال یکدیگر را غصب کرده اند و پر فقیران
 ۳۰ و مسکینان جفا نموده غریبان را بی انصافی مظلوم ساخته اند * و من در میان ایشان

کسیرا طلبیدم که دیوار را بنا نماید و برای زمین بحضور من در شکاف بایستد تا آنرا
 ۲۱ خراب بنماید اما کسیرا نیافتم * پس خداوند یهوه میگوید خشم خود را بر ایشان
 ریخته‌ام و ایشان را با آتش غضب خویش هلاک ساخته طریق ایشان را بر سر ایشان
 وارد آورده‌ام *

باب بیست و ستم

- ۱ و کلام خداوند بر من نازل شد گفت * ای پسر انسان دوزن دختر یک مادر
- ۲ بودند * و ایشان در مصر زنا کرده در جوانی خود زنا کار شدند. در آنجا سینه‌های
- ۳ ایشان را مالیدند و پستانهای بکارت ایشان را افشردند * و نامهای ایشان بزرگتر اهل
- ۴ و خواهر او اهلویه بود و ایشان از آن من بوده پسران و دختران زائیدند. و اما
- ۵ نامهای ایشان اهلوه سامع میباشد و اهلویه اورشلیم * و اهلوه از من رونافته زنا
- ۶ نمود و بر محبان خود یعنی بر آشوریان که مجاور او بودند عاشق گردید * کسانی که
- ۷ با آنها نجونی ملبس بودند. حاکمان و سرداران که همه ایشان جوانان دلپسند و فارسان
- ۸ اسب سوار بودند * و بایشان یعنی بجمع بر گردیدگان بنی آشور فاحشکی خود را
- ۹ بذل نمود و خود را که در مصر مینمود ترك نکرد زیرا که ایشان در اقامت جوانش با او
- ۱۰ هم خواب میشدند و پستانهای بکارت او را افشرد زنا کاری خود را بروی میریختند *
- ۱۱ لهذا من او را بدست عاشقانش یعنی بدست بنی آشور که او برایشان عشق میورزید
- ۱۲ تسلیم نمودم * که ایشان عورت او را منکشف ساخته پسران و دخترانش را گرفتند
- ۱۳ و او را بشمشیر کشتند که در میان زنان عبرت گردید و بروی داوری نمودند *
- ۱۴ و چون خواهرش اهلویه اینرا دید در عشق بازی خویش از او زیاده فاسد گردید
- ۱۵ و بیشتر از زنا کاری خواهرش زنا نمود * و بر بنی آشور عاشق گردید که جمیع ایشان
- ۱۶ حاکمان و سرداران مجاور او بودند و ملبس با آنها نجونی و فارسان اسب سوار و جوانان
- ۱۷ دلپسند بودند * و دیدم که او نیز نجس گردید و طریق هر دوی ایشان بت بوده
- ۱۸ است * پس زنا کاری خود را زیاد نمود زیرا صورتهای مردان که بر دیوارها نقش
- ۱۹ شده بود یعنی تصویرهای کلدانیان را که بشیخرف کشیده شده بود دید * که کمرهای
- ۲۰ ایشان بکمر بندها بسته و عمامهای رنگارنگ بر سر ایشان پیچیده بود و جمیع آنها مانند

- ۱۶ سرداران و بشیه اهل بابل که مولد ایشان زمین کلدانیان است بودند * و چون چشم او بر آنها افتاد عاشق ایشان گردید و رسولان نزد ایشان بزمین کلدانیان
- ۱۷ فرستاد * و پسران بابل نزد وی در بستر عشق بازی در آمد و او را از زناکاری خود نجس ساختند * پس چون خود را از ایشان نجس یافت طبع وی از ایشان متنفر گردید * و چونکه زناکاری خود را آشکار کرد و عورت خود را منکشف ساخت
- ۱۹ جان من از او متنفر گردید چنانکه جانم از خواهرش متنفر شده بود * اما او ایام جوانی خود را که در آنها در زمین مصر زنا کرده بود بیاد آورده باز زناکاری خود را
- ۲۰ زیاد نمود * و بر معشوقه های ایشان عشق ورزید که گوشت ایشان مثل گوشت الاغان و نطفه ایشان چون نطفه اسبان میباشد * و قباحه جوانی خود را حینیکه
- ۲۱ مصریان پستانهای ترا بخاطر سینه های جوانیت افشردند بیاد آوردی * بنا برین ای اهل بابل خداوند یهوه چنین میفرماید * اینک من عاشقانه که جانت از ایشان متنفر شده است بصد تو برانگیزانید ایشان را از هر طرف بر تو خواهم آورد * یعنی
- پسران بابل و همه کلدانیان را از قفود و شوع و قوع و همه پسران آشور را همراه ایشان که جمیع ایشان جوانان دلپسند و حاکمان و والیان و سرداران و نامداران هستند
- ۴۴ و تمامی ایشان اسب سوارند * و با اسلحه و کالسکه ها و عرابه ها و گروه عظیمی بر تو خواهند آمد و با یجن ها و سپرها و خودها ترا احاطه خواهند نمود و من داوری ترا
- ۲۵ بایشان خواهم سپرد تا ترا بر حسب احکام خود داوری نمایند * و من غیرت خود را بصد تو خواهم برانگیخت تا با تو بفضض عمل نمایند و بینی و گوشه های ترا خواهند برید و بقیه تو با شمشیر خواهند افتاد و پسران و دختران ترا خواهند گرفت و بقیه تو با آتش سوخته خواهند شد * و لباس ترا از تو گدازد زبوره های زیبایی ترا خواهند برد *
- ۲۷ پس قباحه تو و زناکاری ترا که از زمین مصر آورده از تو نابود خواهم ساخت و چشمان خود را بسوی ایشان بر نخواهی افراشت و دیگر مصر را بیاد نخواهی آورد * زیرا
- خداوند یهوه چنین میگوید * اینک ترا بدست آنانیکه از ایشان نفرت داری و بدست آنانیکه جانت از ایشان متنفر است تسلیم خواهم نمود * و با تو از راه بغض رفتار نموده تمامی حاصل ترا خواهند گرفت و ترا عریان و برهنه و با خواهم گذاشت
- ۲۰ تا آنکه برهنگی زناکاری تو و قباحه تو ظاهر شود * و این کارها را

بتو خواهم کرد از اینجه که در عقب آنتها زنا نموده خوشتنرا از بتهای ایشان نجس
 ۲۱ ساخته * و چونکه بطریق خواهر خود سلوک نمودی جام او را بدست تو خواهم
 ۲۲ داد * و خداوند یهوه چنین میفرماید جام عمیق و بزرگ خواهر خود را خواهی
 ۲۳ نوشید و محلّ مغریه و استهزا خواهی شد که محمل آن توانی شد * و از مستی و حزن
 ۲۴ بر خواهی شده از جام حیرت و خرابی یعنی از جام خواهرت سامه * و آنرا خواهی
 نوشید و تا تۀ خواهی آشامید و خورده های آنرا خواهی خائید و پستانهای خود را
 ۲۵ خواهی گدّ زیرا خداوند یهوه میگوید که من اینرا گفته ام * بنابراین خداوند یهوه
 چنین میفرماید چونکه مرا فراموش کردی و مرا پشت سر خود انداختی لهذا تو نیز
 ۲۶ محمل قباحّت و زناکاری خود خواهی شد * و خداوند مرا گفت ای پسر
 انسان آیا بر اهلّ و اهلّیه داوری خواهی نموده بلکه ایشانرا از رجاسات ایشان
 ۲۷ آگاه ساز * زیرا که زنا نموده اند و دست ایشان خون آلود است و با بتهای خویش
 مرتکب زنا شده اند و پسران خود را نیز که برای من زائید بودند بجهت آنها از آتش
 ۲۸ گذرانید اند تا سوخته شوند * و علاوه بر آن اینرا هم بمن کرده اند که در همانروز
 ۲۹ مقدّس مرا یعصمت کرده سبتهای مرا بی حرمت نموده اند * زیرا چون پسران
 خود را برای بتهای خویش ذبح نموده بودند در همان روز بمقدّس من داخل شد
 ۳۰ آنرا یعصمت نمودند و همان اینعملرا در خانه من بجا آوردند * بلکه نزد مردانیکه
 از دور آمدند فرستادید که نزد ایشان قاصدی فرستاده شد و چون ایشان رسیدند
 خوشتنرا برای ایشان غسل دادی و سُرْمه بچشمانت کشیدی و خود را بزبورهایت
 ۳۱ آرایش دادی * و بر بستر فاخریکه سفره پیش آن آماده بود نشسته بخور و روغن
 ۳۲ مرا بر آن نهادی * و در آوازِ کروه عیاشان مسرّوح شده و همراه آن کروه عظیم
 صایان از یابان آورده شدند که دستبندها بردستها و تاجهای فاخر بر سر هر دوی
 ۳۳ آنها گذاشتند * و من درباره آن زنیکه در زناکاری فرسوده شده بود گفتم آیا ایشان
 ۳۴ الآن با او زنا خواهند کرد و او با ایشان * و باو درآمدند بهیچیکه نزد فاحشه ها
 ۳۵ در میآیند همچنان بآن دوزن قباحّت پیشه یعنی اهلّ و اهلّیه درآمدند * پس
 مردانِ عادل بر ایشان قصاص زنان زناکار و خونریز را خواهند رسانید زیرا که
 ۳۶ ایشان زانیه میباشند و دست ایشان خون آلود است * زیرا خداوند یهوه چنین

میرماید من گروهی بضد ایشان خواهم برانگیخت و ایشانرا مشوش ساخته بتاراج تسلیم
 ۴۷ خواهم نمود * و آن گروه ایشانرا بسنگها سنکسار نموده بشمشیرهای خود پاره خواهند
 کرد و پسران و دختران ایشانرا کشته خانه های ایشانرا بتآش خواهند سوزانید *
 ۴۸ و قباحرا از زمین نابود خواهم ساخت پس جمیع زنان متنبه خواهند شد که مثل شما
 ۴۹ مرتکب قباحث نشوند * و سزای قباحث شما را بر شما خواهند رسانید و متحمل کنایان
 بتهای خویش خواهید شد و خواهید دانست که من خداوند یهوه میباشم *

باب بیست و چهارم

- ۱ و در روز دهم ماه دهم از سال نهم کلام خداوند بر من نازل شد گفت * ای
 پسر انسان اسم امروز را برای خود بنویس . اسم همین روز را . زیرا که در همین روز
- ۲ پادشاه بابل براورشلیم هجوم آورد * و برای این خاندان فتنه انگیز مثلی آورده
 بایشان بگو . خداوند یهوه چنین میگوید دیگر بگذار . آنرا بگذار و آب نیز در آن
- ۴ بریز * قطعه هایش یعنی هر قطعه نیکو و روان و دوش را در میانش جمع کن و از بهترین
- ۵ استخوانها آنرا پُر ساز * و بهترین کوسفند آنرا بگیر و استخوانها را زیرش دسته کرده
- ۶ آنرا خوب بجوشان تا استخوانهاییکه در اندرونش هست بپخته شود * بنابراین
 خداوند یهوه چنین میگوید . وای بر آن شهر خونریزه . وای بر آن دیکیکه زنکش
 در میانش است و زنکش از میانش در نیامده است . آنرا به قطعه هایش بیرون آور
- ۷ و قرعه بر آن انداخته نشود * زیرا خونیکه ریخت در میانش میباشد . آنرا بر صفحه
- ۸ صاف نهاد و بر زمین نریخت تا از خاک پوشانید شود * من خون او را بر صفحه
- ۹ صاف نهادم که پنهان نشود تا آنکه حدت خشم را برانگیخته انتقام بکشم * بنابراین
 خداوند یهوه چنین میگوید . وای بر آن شهر خونریزه . من نیز توده هیزم را بزرگ
- ۱۰ خواهم ساخت * هیزم زیاد بیاور و آتش بیفروز و کوشترا مهرا ساز و ادویجات
- ۱۱ در آن بریز و استخوانها سوخته بشود * پس آنرا براخگر خالی بگذار تا ناپید شد
- ۱۲ مشش سوخته گردد و نجاستش در آن کداخته شود و زنکش نابود گردد * او از
 مشقتها خسته گردید اما زنک بسیارش از وی بیرون نیامد پس زنکش در آتش
- ۱۳ بشود * در نجاسات تو قباحث است چونکه ترا تطهیر نمودم اما طاهر نشدی لهذا

- ۱۴ تا غضب خود را بر تو به اتمام نرسانم دیگر از نجاست خود ظاهر نخواهی شد * من که یهوه هستم اینرا گفته‌ام و بوقوع خواهد پیوست و آنرا بجا خواهم آورد پس خداوند یهوه میگوید دست نخواهم برداشت و شفقت نخواهم نمود و بشیمان نخواهم
- ۱۵ شد و بر حسب رفتار و بر وفق اعمال تو داوری خواهند کرد * و کلام
- ۱۶ خداوند بر من نازل شد گفت * ای پسر انسان اینک من آرزوی چشمان ترا بفرستد
- ۱۷ از تو خواهم گرفت. ماتم و کربه منا و اشک از چشمت جاری نشود * آه بکش و خاموش شو و برای مرده ماتم مگیر بلکه عمامه بر سرت بیج و کفش بپایت بکن
- ۱۸ و شاربائرا میوشان و طعام مرده را بخور * پس بامدادان با قوم تکلم نمودم و وقت
- ۱۹ عصر زن من مرد و صبحگاهان بنهیکه مأمور شد بودم عمل نمودم * و قوم بن گفتند
- ۲۰ آیا ما را خبر نمیدی که اینکارهاییکه میکنی بما چه نسبت دارد * ایشانرا جواب
- ۲۱ دادم که کلام خداوند بر من نازل شد گفت * بخاندان اسرائیل بگو. خداوند یهوه چنین میفرماید که هان من مقدس خود را که فخر جلال شما و آرزوی چشمان شما و لذت جانهای شما است ببعصمت خواهم نمود و پسران و دختران شما که ایشانرا ترک خواهید کرد بشمشیر خواهند افتاد * و بنهیکه من عمل نمودم شما عمل خواهید
- ۲۲ نموده شاربهای خود را نخواهید پوشانید و طعام مردگان را نخواهید خورد * عمامهای شما بر سر و کفشهای شما در پایهای شما بوده ماتم و کربه نخواهید کرد بلکه بسبب
- ۲۳ کناهان خود کاهید شد بسوی یکدیگر آه خواهید کشید * و حزقیال برای شما آبی خواهد بود موافق هر آنچه او کرد شما عمل خواهید نمود و چنینکه این واقع
- ۲۴ شود خواهید دانست که من خداوند یهوه میباشم * و اما تو ای پسر انسان. در روزیکه من قوت و سرور فخر و آرزوی چشمان و رفعت جانهای ایشان یعنی
- ۲۵ پسران و دختران ایشانرا از ایشان گرفته باشم آبا واقع نخواهد شد * که در آنروز
- ۲۶ هر که رهائی یابد نزد تو آمد اینرا بسمع تو خواهد رسانید * پس در آنروز دهانت
- ۲۷ برای آنانیکه رهائی یافته‌اند باز خواهد شد و متکلم شد دیگر کناک نخواهی بود و برای ایشان آبی خواهی بود و خواهند دانست که من یهوه میباشم *

باب یست و پنجم

- ۱ و کلام خداوند بر من نازل شد گفت * ای پسر انسان نظر خود را بر بنی عمون
- ۲ بدار و بضد ایشان نبوت نما * و بنی عمون بگو که کلام خداوند یهوه را بشنوید •
- خداوند یهوه چنین میفرماید چونکه درباره مقدس من چنینکه بیعصمت شد
- ۳ و درباره زمین اسرائیل چنینکه ویران گردید و درباره خاندان یهودا چنینکه
- ۴ به اسیری رفتند هه گفتم * بنابراین ها نا من ترا بنی مشرق تسلیم میکنم تا در تو تصرف
- نمایند و خیمه های خود را در میان تو رده مسکنهای خویش را در تو بر پا خواهند نمود
- ۵ و ایشان میوه ترا خواهند خورد و شیر ترا خواهند نوشید * و ربه را آرامگاه شتران
- و (زمین) بنی عمون را خوابگاه کله ها خواهم گردانید و خواهید دانست که من یهوه
- ۶ هستم * زیرا خداوند یهوه چنین میگوید چونکه تو بر زمین اسرائیل دستک میزنی
- ۷ و یا بر زمین میکوبی و تمامی کینه دل خود شادی مینمائی * بنابراین ها نا من دست
- خود را بر تو دراز خواهم کرد و ترا تاراج امتهای خواهم ساخت و ترا از میان قومها
- منقطع ساخته از میان کشورها نابود خواهم ساخت و چون ترا هلاک ساخته باشم
- ۸ آنگاه خواهی دانست که من یهوه هستم * خداوند یهوه چنین میگوید •
- چونکه موآب و سعیر گفته اند که اینک خاندان اسرائیل مانند جمیع امتهای میباشند *
- ۹ بنابراین اینک من حدود موآب را از شهرها یعنی از شهرهای حدودش که فخر زمین
- ۱۰ میباشد یعنی بیت یشیموت و بعل معون و قریه نام مفتوح خواهم ساخت * برای
- بنی مشرق آنرا با بنی عمون (مفتوح خواهم ساخت) و بتصرف ایشان خواهم داد
- ۱۱ تا بنی عمون دیگر در میان امتهای مذکور نشوند * و بر موآب داوری خواهم نمود
- ۱۲ و خواهند دانست که من یهوه میباشم * خداوند یهوه چنین میگوید از اینجهه
- که آذوم از خاندان یهودا انتقام کشیده اند و در انتقام کشیدن از ایشان خطائی عظیم
- ۱۳ ورزیده اند * بنابراین خداوند یهوه چنین میفرماید دست خود را بر آذوم دراز
- کرده انسان و بهایرا از آن منقطع خواهم ساخت و آنرا ویران کرده از میان تا ددان
- ۱۴ بشمشیر خواهند افتاد * و دست قوم خود اسرائیل انتقام خود را از آذوم خواهم
- کشید و موافق خشم و غضب من به آذوم عمل خواهند نمود و خداوند یهوه میگوید

- ۱۵ که انتقام مرا خواهند فهمید * خداوند یهوه چنین میگوید • چونکه فلسطینیان انتقام کشیدند و با کینه دل خود انتقام سخت کشیدند تا آنرا بعداوت ابدی خراب نمایند * بنابراین خداوند یهوه چنین میفرماید • اینک من دست خود را بر فلسطینیان دراز نموده گریبان را منقطع خواهم ساخت و باقی ماندگان ساحل دریا را هلاک خواهم نمود * و با سرزنش غضب آیز انتقام سخت از ایشان خواهم گرفت پس چون انتقام خود را از ایشان کشید باشم آنکاه خواهند دانست که من یهوه هستم *

باب بیست و ششم

- ۱ و در سال یازدهم در غرة ماه واقع شد که کلام خداوند بر من نازل شد گفت *
 ۲ ای پسر انسان چونکه صور درباره اورشلیم میگوید هه • دروازه اُمّتها شکسته شد و حال بن متفل گردیده است و چون او خراب گردید من توانگر خواهم شد *
 ۳ بنابراین خداوند یهوه چنین میگوید هان ای صور من بضد تو میباشم و اُمّتهای عظم بر تو خواهم برانگیخت بهیچیکه دریا امواج خود را بر میانگیراند * و حصار صور را خراب کرده برجها یسرا منهدم خواهند ساخت و غبارش را از آن خواهم رُفت و آنرا بصخره صاف تبدیل خواهم نمود * و او محل پهن کردن دامها در میان دریا خواهد شد زیرا خداوند یهوه میفرماید که من اینرا گفته ام • و آن تاراج اُمّتها خواهد کردید * و دخترانش که در صحرا میباشند بشمشیر کشته خواهند شد پس ایشان خواهند دانست که من یهوه هستم * زیرا خداوند یهوه چنین میفرماید •
 اینک من نبوکد نصر پادشاه بابل پادشاه پادشاهان را از طرف شمال بر صور با اسبان و عرابه ها و سواران و جمعیت و خلق عظیمی خواهم آورد * و او دختران ترا در صحرا بشمشیر خواهد کشت و برجها بضد تو بنا خواهد نمود و سنگرها در برابر تو خواهد ساخت و مترسها در برابر تو برپا خواهد داشت * و مخیمهای خود را بر حصارهای آورده برجها یسرا با تبرهای خود منهدم خواهد ساخت * و اسبانش آندر زیاد خواهد بود که گردد آنها ترا خواهد پوشانید و چون بدروازهای داخل شود چنانکه بشهر رخنه دار در میآیند حصارهای از صدای سواران و عرابه ها و کالسکه ها منزلزل خواهد کردید * و به سُم اسبان خود همه کوچها یسرا پایمال کرده اهل ترا

- ۱۲ بشمیر خواهد کشت و بناهای فخر تو بر زمین خواهد افتاد * و توانگری ترا ناراج نموده تجارت ترا بیغما خواهند بُرد و حصارها را ترا خراب نموده خانه‌های مرغوب ترا منهدم خواهند نمود و سنگها و چوب و خاک ترا در آب خواهند ریخت * و آواز نغمات ترا ساکت خواهم کردانید که صدای عودهایت دیگر مسموع نشود * و ترا بصفحه صاف مبدل خواهم کردانید تا محل پهن کردن دامها بشوی و بار دیگر بنا نخواهی شد زیرا خداوند یهوه میفرماید * من که یهوه هستم اینرا گفته‌ام *
- ۱۵ خداوند یهوه بصور چنین میگوید * آیا جزیره‌ها از صدای انهدام تو متزلزل خواهد شد هنگامیکه مجروحان ناله کشند و در میان تو کشتار عظیمی بشود * و جمیع سروران دریا از کُرسیهای خود فرود آیند و ردهای خود را از خود بیرون کرده رخوت قلابدوزی خویشرا بگنند و ترسها ملبس شد بر زمین بنشینند و آنا فانا لرزان گردیدند درباره تو متحیر شوند * پس برای تو مرثیه خوانند ترا خواهند گفت ای که از دریا معور بودی چگونه نباه گشتی * آشهر نامداریکه درد دریا زور آور ميبود که با ساکنان خود هیبت خویشرا بر جمیع سکنه دریا مستولی میساخت *
- ۱۸ آنگاه در روز انهدام تو جزیره‌ها میلرزند و جزایریکه درد دریا میباشد از رحلت تو مدهوش میشوند * زیرا خداوند یهوه چنین میگوید * چون ترا شهر مغروب مثل شهرهای غیر مسکون کردم و وجهه‌ها را بر تو برآورده ترا با بپای بسیار مستور سازم *
- ۲۰ آنگاه ترا با آنانیکه بهاویه فرو میروند نزد قوم قدیم فرود آورده ترا در اسفلهای زمین در خرابه‌های ابدی با آنانیکه بهاویه فرو میروند ساکن خواهم کردانید تا دیگر مسکون نشوی و دیگر جلال ترا در زمین زندگان جای نخواهم داد *
- ۲۱ و خداوند یهوه میگوید ترا محل وحشت خواهم ساخت که نابود خواهی شد و ترا خواهند طلید اما نا ابد آباد یافت خواهی شد *

باب بیست و هفتم

- ۱ و کلام خداوند بر من نازل شد گفت * اما تو ای پسر انسان برای صور مرثیه بخوان * و بصور بگو ای که نزد مدخل دریا ساکنی و برای جزیره‌های بسیار تاجر طوایف میباشی * خداوند یهوه چنین میگوید * ای صور تو گفته که من کمال زیبایی

- ۴ هسم * حدود تو در وسط دریا است و بنا بابت زیبائی ترا کامل ساخته اند * همه
 ۵ نخله های ترا از صنوبر سنیر ساختند و سرو آزاد لبنا ترا گرفتند تا دگلها برای تو بسازند *
- ۶ باروها ترا از بلوطهای با شان ساختند و نشیمنهای ترا از شمشاد جزایر کنیم که بعاج
 ۷ منبسط شده بود ترتیب دادند * کتان مطرز مصری بآبدان تو بود تا برای تو علی
 ۸ بشود و شیراع تو از آسمانجوی و ارغوان از جزایر آلیشه بود * اهل سیدون و آرواد
 ۹ باروزن تو بودند و حکمای تو ای صور که در تو بودند ناخدایان تو بودند * مشایخ
 جلیل و حکمایش در تو بوده قلاخان تو بودند غامی کشتیهای دریا و ملاحان آنها
 ۱۰ در تو بودند تا برای تو تجارت نمایند * فارس و لود و قوط در افواجت مردان
 ۱۱ جنگی تو بودند سپرها و خودها بر تو آویزان کرده ایشان ترا زینت دادند * بنی
 آرواد با سپاهیان بر حصارهای ازهر طرف و جمادیان بر برجهای بودند
 و سپرهای خود را بر حصارهای ازهر طرف آویزان کرده ایشان زیبائی ترا کامل
 ۱۲ ساختند * ترشیش بفراوانی هر قسم اموال سوداگران تو بودند و نقره و آهن و روی
 ۱۳ و سرب بعضی بضاعت تو میدادند * یوان و تو بال و مائیک سوداگران تو بودند و
 ۱۴ جانهای مردمان و آلات مس بعضی متاع تو میدادند * اهل خاندان تو جرمة
 ۱۵ اسبان و سواران و قاطران بعضی بضاعت تو میدادند * بنی کدان سوداگران
 تو و جزایر بسیار بازار کاتان دست تو بودند شاخهای عاج و آبوس را با تو
 ۱۶ معاوضت میکردند * آرام بفراوانی صنایع تو سوداگران تو بودند بهرمان و آرزوان
 و پارچه های فلا بدوزی و کتان نازک و مرجان و لعل بعضی بضاعت تو میدادند *
- ۱۷ یهودا و زمین اسرائیل سوداگران تو بودند کدوم منیت و حلوا و غسل و روغن
 ۱۸ و بلسان بعضی متاع تو می دادند * دمشق بفراوانی صنایع تو و کثرت هر قسم اموال
 ۱۹ با شراب حلزون و پشم سفید با تو سودا میکردند * ودان و یوان ریمان بعضی
 بضاعت تو میدادند آهن مصنوع و سلیمه و قصب الذریر از متاعهای تو بود *
- ۲۰ کدان با زین پوشهای نفیس بجهت سواری سوداگران تو بودند * عرب و همه سروران
 قیدار بازار کاتان دست تو بودند با بره ها و قوچها و بزها با تو داد و ستد میکردند *
- ۲۱ تجارت شب و رعه سوداگران تو بودند بهترین همه ادویهجات و هر کونه سنگ کرانها
 ۲۲ و طلا بعضی بضاعت تو میدادند * حران و کنه و عدن و تجارتها و آشور و کلمند

۲۴ سوداگران تو بودند * اینان با نفایس و ردهای آسمانجونی و قلابدوزی و صندوقهای
پُر از رختهای فاخر ساخته شده از چوب سرو آزاد بسته شده با ریسمنها در
۲۵ بازارهای تو سوداگران تو بودند * کشتیهای ترشیش قافلههای متاع تو بودند پس
۲۶ در وسط دریا توانگر و بسیار معزز گردیدی * یارو زانان ترا بآبهای عظیم بردند
۲۷ و باد شرقی ترا در میان دریا شکست * اموال و بضاعت و متاع و ملاحان
و ناخدایان و قلابان و سوداگران و جمیع مردان جنگی که در تو بودند با تمامی
۲۸ جمعیتی که در میان تو بودند در روز انهدام تو در وسط دریا افتادند * از آواز فریاد
۲۹ ناخدا یانان ساحلها متزلزل گردید * و جمیع یارو زنان و ملاحان و همه ناخدایان
۳۰ دریا از کشتیهای خود فرود آمدند در زمین میابستند * و برای تو آواز خود را بلند
۳۱ کرده بتلخی ناله میکنند و خاک بر سر خود ریخته در خاکستر میغلطند * و برای تو
موی خود را کَنده پلاس میپوشند و با مرارت جان و نوحه تلخ برای تو گریه میکنند *
۳۲ و در نوحه خود برای تو مرثیه میخوانند و بر تو نوحه گری نموده میگویند * کیست مثل
۳۳ صور و کیست مثل آن شهریکه در میان دریا خاموش شده است * هنگامیکه بضاعت
تو از دریا بیرون میآمد قومهای بسیار برآ سیر میکردانیدی و پادشاهان جهان را
۳۴ بفراوانی اموال و متاع خود توانگر میساختی * اما چون از دریا در غرقهای آنها
۳۵ شکسته شدی متاع و تمامی جمعیت تو در میانان تلف شد * جمیع ساکنان جزایر
بسبب تو متحیر گشته و پادشاهان ایشان بشدت دهشت زده و پریشان حال
۳۶ گردیده اند * تجار قومها بر تو صغیر میزنند و تو محل دهشت گردید دیگر نا بآید
نخواهی بود *

باب بیست و هشتم

۱ و کلام خداوند بر من نازل شد گفت * ای پسر انسان برئیس صور بگو خداوند
یَهُوه چنین میفرماید چونکه دلت مغرور شده است و میگوئی که من خدا هستم و بر
کرسی خدایان در وسط دریا نشسته ام و هر چند انسان هستی و نه خدا لیکن دل
۲ خود را مانند دل خدایان ساخته * اینک تو از دانیال حکمتر هستی و هیچ سرتی
۳ از تو مخفی نیست * و بحکمت و فطانت خویش توانگری برای خود اندوخته و طلا
۴ و نقره در خزائن خود جمع نموده * بفراوانی حکمت و تجارت خویش دولت خود را

- ۶ افزوده پس بسبب توانگری دلت مغرور گردید است * بنا برین خداوند یهوه
 ۷ چنین میفرماید. چونکه تو دل خود را مثل دل خدا بان کردانیدی * پس اینک من
 غریبان و ستم کیشان امتها را بر تو خواهم آورد که شمشیرهای خود را بضد زیبائی
 ۸ حکمت تو کشید جمال تو را ماوث سازند * و ترا به او به فرود آورند پس بمرک
 ۹ آتانیکه در میان دریا کشته شوند خواهی مُرد * آیا بحضور فائلان خود خواهی
 گفت که من خدا هستم. فی بلکه در دست فائلات انسان خواهی بود و نه خدا *
 ۱۰ از دست غریبان بمرک ناخشنودان کشته خواهی شد زیرا خداوند یهوه میفرماید که من
 ۱۱ اینرا گفته ام * و کلام خداوند بر من بازل شد گفت * ای پسر انسان برای
 پادشاه صور مرثیه بخوان و ویرا بگو خداوند یهوه چنین میفرماید تو خاتم کمال و مملو
 ۱۲ حکمت و کامل جمال هستی * در عدن در باغ خدا بودی و هر گونه سنگ کرانها
 از عقیق احمر و یاقوتِ اصفر و عقیق سفید و زبرجد و جزع و یشب و یاقوت کبود
 و بهرمان و زمرد پوشش تو بود و صنعت دقها و تابهات در تو از طلا بود که در روز
 ۱۴ خلقت تو آنها مهیا شد بود * تو کروبی مسح شد سابه کستر بودی و ترا نصب نمودم
 ۱۵ تا بر کوه مقدس خدا بوده باشی. و در میان سنگهای آتشین میزایدی * از روزیکه
 ۱۶ آفرید شدی تا وقتیکه بی انصافی در تو یافت شد به رفتار خود کامل بودی * اما
 از کثرت سوداگری بطن ترا از ظلم پر ساختند پس خطا ورزیدی و من ترا از کوه
 خدا بیرون انداختم و ترا ای کروبی سابه کستر از میان سنگهای آتشین تلف نمودم *
 ۱۷ دل تو از زیبائیت مغرور گردید و بسبب جمالت حکمت خود را فاسد کردانیدی
 لهذا ترا بر زمین میاندارم و ترا پیش روی پادشاهان میگذارم تا بر تو بکنند *
 ۱۸ بکثرت کاهت و بی انصافی تجارت مقدسهای خویش را بی عصمت ساختی پس
 آتشی از میان بیرون میآورم که ترا بسوزاند و ترا بنظر جمیع بینندگان بر روی زمین
 ۱۹ خاکستر خواهم ساخت * و همه آشیایان از میان قومها بر تو متحیر خواهند شد و تو
 ۲۰ محل دهشت شد دیگر نا باید نخواهی بود * و کلام خداوند بر من نازل شد
 ۲۱ گفت * ای پسر انسان نظر خود را بر صیدون بدار و بضدش نبوت نما * و بگو
 ۲۲ خداوند یهوه چنین میفرماید اینک ای صیدون من بضد تو هستم و خویش ترا
 در میان تو نمجید خواهم نموده و چونیکه براو داوری کرده و خویش ترا در وی تقدیس

۲۳ نموده باشم آنکاه خواهند دانست که من یهوه هستم * ووبا دراو وخون درکوچه هایش
خواهم فرستاد و مجروحان بشمشیریکه ازهر طرف براو میآید درمیانش خواهند
۲۴ افتاد پس خواهند دانست که من یهوه هستم * وبار دیگر برای خاندان اسرائیل
از جمیع مجاوران ایشان که ایشانرا خوار می شمارند خاری خلند و شوك رنج آورند
۲۵ نخواهد بود پس خواهند دانست که من خداوند یهوه میباشم * خداوند یهوه
چنین میگوید: هنگامیکه خاندان اسرائیل را از قومهاییکه در میان ایشان پراکنده
شده اند جمع نموده خویشتر را از ایشان بنظر آمنتها تقدیس کرده باشم آنکاه در زمین
۲۶ خودشان که بیند خود یعقوب داده ام ساکن خواهند شد * ودر آن به امنیت ساکن
شد خانه ها بنا خواهند نمود و تاکستانها غرس خواهند ساخت و چون بر جمیع
مجاوران ایشان که ایشانرا حقیر می شمارند داوری کرده باشم آنکاه به امنیت ساکن
شد خواهند دانست که من یهوه خدای ایشان میباشم *

باب بیست و نهم

- ۱ و در روز دوازدهم ماه دهم از سال دهم کلام خداوند بر من نازل شد گفت *
- ۲ ای پسر انسان نظر خود را بطرف فرعون پادشاه مصر بدار و بضد او و تمامی مصر
- ۳ نبوت نما * و متکلم شد بکوه خداوند یهوه چنین میفرماید اینک ای فرعون پادشاه
مصر من بضد تو هستم * ای ازدهای بزرگ که در میان نه رهایت خوابیدی و میگوئی
- ۴ نهر من از آن من است و من آنرا بجهت خود ساختم * لهذا قلابها در چاهات
- ۵ میگذارم و ماهیان نه رهایت را بفلسهایت خواهم چسبانید و ترا از میان نه رهایت بیرون
خواهم کشید و تمامی ماهیان نه رهایت بفلسهای تو خواهند چسبید * و ترا با تمامی
- ۶ ماهیان نه رهایت دریابان پراکنده خواهم ساخت و بروی صحرا افتاده بار دیگر ترا
جمع خواهند کرد و فراهم نخواهند آورد و ترا خوراک حیوانات زمین و مرغان هوا
- ۷ خواهم ساخت * و جمیع ساکنان مصر خواهند دانست که من یهوه هستم چونکه
- ۸ ایشان برای خاندان اسرائیل عصای تین بودند * چون دست ترا گرفتند خورد
شدی و کفهای جمیع ایشانرا چاک زدی و چون بر تو تکیه نمودند شکسته شدی
و کمرهای جمیع ایشانرا لرزان گردانیدی * بنابراین خداوند یهوه چنین میفرماید *

- ۹ اینک من بر تو شمشیری آورده انسان و بهایرا از تو منقطع خواهم ساخت * و زمین مصر ویران و خراب خواهد شد پس خواهند دانست که من یهوه هستم چونکه
- ۱۰ میگفت نهر از آن من است و من آنرا ساخته‌ام * بنا برین اینک من بضد تو و بضد نهرهای هستم و زمین مصر را از بحدل تا آسوان و تا حدود حبشستان بالکل خراب
- ۱۱ و ویران خواهم ساخت * که پای انسان از آن عبور ننماید و پای حیوان از آن گذر نکند و مدت چهل سال مسکون نشود * و زمین مصر را در میان زمینهای
- ویران و ویران خواهم ساخت و شهرهایش در میان شهرهای مغروب مدت چهل سال خراب خواهد ماند و مصریانرا در میان آنها پراکنده و در میان کشورها
- ۱۲ متفرق خواهم ساخت * زیرا خداوند یهوه چنین میفرماید بعد از انقضای چهل سال مصریانرا از قومهاییکه در میان آنها پراکنده شوند جمع خواهم نمود *
- ۱۴ و اسیران مصر را باز آورده ایشانرا بر زمین فتروسی یعنی بر زمین مولد ایشان راجع
- ۱۵ خواهم گردانید و در آنجا ملک پست خواهند بود * و آن پست ترین مالک خواهد بود و بار دیگر بر طوایف برتری خواهد نمود و من ایشانرا قلیل خواهم ساخت تا
- ۱۶ برامتها حکمرانی ننمایند * و آن بار دیگر برای خاندان اسرائیل محل اعتماد نخواهد بود تا بسوی ایشان متوجه شد گناهارا یاد آورند پس خواهند دانست که من
- ۱۷ خداوند یهوه هستم * و در روز اول ماه اول از سال بیست و هفتم کلام خداوند بر من نازل شد گفت * ای پسر انسان نبوکد نصر پادشاه بابل از لشکر خود بضد
- ۱۸ صور خدمت عظیمی گرفت که سرهای همه ییمو کردید و دوشهای همه پوست کند شد لیکن از صور بجهت خدمتیکه بضد آن نموده بود خودش و لشکرش هیچ مزد
- ۱۹ نیافتند * لهذا خداوند یهوه چنین میفرماید اینک من زمین مصر را به نبوکد نصر پادشاه بابل خواهم بخشید و جمعیت آنرا گرفتار کرده غنیمت شما بیغما و اموال شما
- ۲۰ بتاراج خواهد برد تا اجرت لشکرش بشود * و خداوند یهوه میگوید زمین مصر را بجهت خدمتیکه کرده است اجرت او خواهم داد چونکه این کار را برای من
- ۲۱ کرده‌اند * و در آنروز شاخی برای خاندان اسرائیل خواهم رویانید و دهان ترا در میان ایشان خواهم کنشود پس خواهند دانست که من یهوه هستم *

باب سی ام

- ۱ وکلام خداوند بر من نازل شد گفت * ای پسر انسان نبوت کرده بگو خداوند
- ۲ یهوه چنین میفرماید و لوله کنید و بگوئید وای بر آن روز * زیرا که آن روز
- تزدیک است و روز خداوند تزدیک است * روز ابرها و زمان آنها خواهد بود *
- ۴ وشمشیری بر مصر فرود میآید و چون کشتگان در مصر بیفتند آنکاه درد شدیدی
- بر حبش مستولی خواهد شد و جمعیت آنرا گرفتار خواهند کرد و اساسهای منهدم
- ۵ خواهد کردید * و حبش و قوط و لود و تمامی قومهای مختلف و کوب و اهل زمین
- ۶ عهد همراه ایشان بشمشیر خواهند افتاد * و خداوند چنین میفرماید معاونان مصر
- خواهند افتاد و فقر قوت آن فرود خواهد آمد و از بیدل تا آسوان در میان آن
- ۷ بشمشیر خواهند افتاده قول خداوند یهوه این است * و در میان زمینهای ویران
- ۸ ویران خواهند شد و شهرهای در میان و شهرهای مخروب خواهد بود * و چون
- آتش در مصر افروخته باشم و جمیع انصارش شکسته شوند آنکاه خواهند دانست
- ۹ که من یهوه هستم * در آنروز قاصدان از حضور من بکشتیها بیرون رفته حبشیان
- مطمئنا خواهند ترسانید و برایشان درد شدیدی مثل روز مصر مستولی خواهد
- ۱۰ شد زیرا اینک آن میآید * و خداوند یهوه چنین میگوید من جمعیت مصر را
- ۱۱ بدست نبوکدنصر پادشاه بابل نباه خواهم ساخت * او با قوم خود و ستمکیشان آنها
- آورده خواهد شد تا آن زمین را ویران سازند و شمشیرهای خود را بر مصر کشید
- ۱۲ زمین را از کشتگان پر خواهند ساخت * و نهرا را خشک گردانید زمین را بدست
- اشرار خواهم فروخت و زمین را با هر چه در آن است بدست غریبان ویران خواهم
- ۱۳ ساخت من که یهوه هستم گفته ام * و خداوند یهوه چنین میفرماید بنهارا نابود
- ساخته اصنام را از نوف تلف خواهم نمود و بار دیگر رئیس از زمین مصر نخواهد
- ۱۴ برخاست و خوف بر زمین مصر مستولی خواهم ساخت * و قتر سرا خراب نموده
- ۱۵ آتش در صوعن خواهم افروخت و بر تو داوری خواهم نمود * و غضب خود را
- ۱۶ بر سین که ملاذ مصر است ریخته جمعیت تو را منقطع خواهم ساخت * و چون
- آتش در مصر افروخته باشم سین بدرد سخت مبتلا و تو مفتوح خواهد شد و خصمان

- ۱۷ در وقت روز بر توف خواهند آمد * جوانانِ آون و فیست شمشیر خواهند افتاد
 ۱۸ و اهل آنها به اسیری خواهند رفت * و روز در تختنجیس تاریک خواهد شد چینی که
 یوغهای مصر را در آنجا شکسته باشم و فخر قوتش در آن تلف شده باشد و ابرها آنرا
 ۱۹ خواهد پوشانید و دخترانش به اسیری خواهند رفت * پس چون بر مصر داوری
 ۲۰ کرده باشم آنگاه خواهند دانست که من یهوه هستم * و در روز هفتم ماه اول
 ۲۱ از سال یازدهم کلام خداوند بر من نازل شد گفت * ای پسرانسان بازوی فرعون
 پادشاه مصر را خواهم شکست و اینک شکسته بندی نخواهد شد و بر آن مرهم نخواهد
 ۲۲ گذارد و کرباس نخواهند بست تا قادر بر گرفتن شمشیر بشود * بنا برین خداوند
 یهوه چنین میگوید هان من بضد فرعون پادشاه مصر هستم و هر دو بازوی
 او را در دست و هم شکسته را خورد خواهم کرد و شمشیر را از دستش خواهم انداخت *
 ۲۳ و مصریان را در میان امتهای پراکنده و در میان کشورهای متفرق خواهم ساخت *
 ۲۴ و بازوهای پادشاه بابل را تقویت نموده شمشیر خود را بدست او خواهم داد
 و بازوهای فرعون را خواهم شکست که بحضور وی بناله کشندگان ناله خواهد کرد *
 ۲۵ پس بازوهای پادشاه بابل را تقویت خواهم نمود و بازوهای فرعون خواهد افتاد
 و چون شمشیر خود را بدست پادشاه بابل داده باشم و او آنرا بر زمین مصر دراز
 ۲۶ کرده باشد آنگاه خواهند دانست که من یهوه هستم * و چون مصریان را در میان
 امتهای پراکنده و ایشان را در کشورهای متفرق ساخته باشم ایشان خواهند دانست که من
 یهوه هستم *

باب سی و یکم

- ۱ و در روز اول ماه سوم از سال یازدهم کلام خداوند بر من نازل شد گفت *
 ۲ ای پسرانسان بر فرعون پادشاه مصر و بجمعیّت او بگو که کیست که در بزرگیت با او
 ۳ شباهت داری * اینک آشور سرو آزاد لبنان با شاخه های جمیل و برگهای سایه
 ۴ کستر و قد بلند میبود و سرو او به ابرها میبود * آنها او را نمو داد و تجمه او را بلند
 ساخت که نهادهای آنها بهر طرف بوستان آن جاری میشد و جویهای خوشتر با طرف
 ۵ همه درختان صحرا روان میساخت * از اینجهه قد او از جمیع درختان صحرا بلند تر
 شده شاخه های زیاد کردید و اغصان خود را نمو داده آنها از کثرت آنها بلند شد *

- ۶ و همة مرغان هوا در شاخه‌هایش آشیانه ساختند و تمامی حیوانات صحرا زیر اغصانش
 ۷ بجه آوردند و جمیع اُمتهای عظیم در سایه‌اش سکنی گرفتند * پس در بزرگی خود
 و در درازی شاخه‌های خویش خوشنما شد چونکه ریشه‌اش نزد آبهای بسیار بود *
 ۸ سروهای آزاد باغ خدا آنرا توانست پنهان کرد و صنوبرها بشاخه‌هایش مشابهت
 نداشت و چنارها مثل اغصانش نبود بلکه هیچ درخت در باغ خدا زیبایی او مشابه
 ۹ نبود * من اورا بکثرت شاخه‌هایش بجای زیبائی دادم که همة درختان عدن که
 ۱۰ در باغ خدا بود براو حسد بردند * بنابراین خداوند یهوه چنین میفرماید.
 چونکه قد تو بلند شده است. و او سر خود را در میان ابرها برافراشته و دلش
 ۱۱ از بلندیش مغرور گردیده است * از اینجه من اورا بدست قوی ترین (پادشاه)
 اُمته تسلیم خواهم نمود و او آنچه را که میباید بوی خواهد کرد و من اورا بسبب
 ۱۲ شرارتش بیرون خواهم انداخت * و غریبان یعنی ستمکیشان اُمته اورا منقطع ساخته
 ترك خواهند نمود و شاخه‌هایش بر کوهها و در جمیع دره‌ها خواهد افتاد و اغصان
 او نزد همة وادیهای زمین شکسته خواهد شد و جمیع قومهای زمین از زیر سایه او
 ۱۳ فرود آمدند و او ترك خواهند نمود * و همة مرغان هوا بر تنه افتاده او آشیانه گرفته
 ۱۴ تمامی حیوانات صحرا بر شاخه‌هایش ساکن خواهند شد * تا آنکه هیچکدام از درختانیکه
 نزد آبها میباشند قد خود را بلند نکنند و سرهای خود را در میان ابرها برنفرزند
 و زور آوران آنها از همکانیکه سیراب میباشند در بلندی خود نایستند زیرا که جمیع
 آنها در اسفلهای زمین در میان پسران انسانی که بهاویه فرود میروند بمرک تسلیم
 ۱۵ شده‌اند * و خداوند یهوه چنین میگوید. در روزیکه او بعالم اموات فرود
 می‌رود من مانی بر یا مینام و مَجْهرا برای وی پوشانید نه‌هایش را باز خواهم داشت
 و آبهای عظیم باز داشته خواهد شد و لُبنان را برای وی سوکار خواهم کرد و جمیع
 ۱۶ درختان صحرا برایش مائم خواهند گرفت * و چون اورا با آنانیکه بهاویه فرود
 میروند بعالم اموات فرود آورم آنکاه اُمته را از صدای انهداش متزلزل خواهم
 ساخت و جمیع درختان عدن یعنی برکریه و نیکوترین لُبنان از همکانیکه سیراب
 ۱۷ میشوند در اسفلهای زمین تسلی خواهند یافت * و ایشان نیز با مقتولان شمشیر
 و انصارش که در میان اُمته زیر سایه او ساکن میبودند همراه وی بعالم اموات فرود

۱۸ خواهند رفت * بکدام يك از درختان عَدَن در جلال و عظمت چنین شباهت داشتی . اما با درختان عَدَن به اسفلهای زمین ترا فرود خواهند آورد و در میان نامختونان با مفتولان شمشیر خواهی خوابیدی . خداوند یَهُوه میگوید که فرعون و تمامی جماعتش این است *

باب سی و دوم

- ۱ و در روز اول ماه دوازدهم از سال دوازدهم واقع شد که کلام خداوند بر من نازل شد گفت * ای پسر انسان برای فرعون پادشاه مصر مرثیه بخوان و او را بگو تو بشیر ژبان امتها مشابه میبودی اما مانند اژدها در دریا هستی و آب را از بینی خود میجهانی و آبها را بیابهای خود حرکت داده نهرهای آنها را کِل آلود
- ۲ میسازی * خداوند یَهُوه چنین میگوید دام خود را بواسطه گروهی از قومهای عظیم بر تو خواهم گسترانید و ایشان ترا در دام من بر خواهند کشید * و ترا بر زمین ترك نموده بر روی صحرا خواهم انداخت و همه مرغان هوارا بر تو فرود آورده جمیع حیوانات
- ۵ زمین را از تو سیر خواهم ساخت * و گوشت ترا بر کوهها نهاده دَره ها را از لاش تو بُر خواهم کرد * و زمین را که در آن شنا میکنی از خون تو تا بکوهها سیراب میکنم که
- ۷ وادیا از تو پر خواهد شد * و هنگامیکه ترا منطفی گردانم آسمان را خواهم پوشانید و ستارگان را ناریک کرده آفتاب را به ابرها مستور خواهم ساخت و ماه روشنائی خود را
- ۸ نخواهد داد * و خداوند یَهُوه میفرماید . که تمامی نیرهای درخشان آسمان را برای تو سیاه کرده تاریکی بر زمینت خواهم آورد * و چون هلاکت ترا در میان امتها
- ۹ بر زمینها تکیه ندانسته آورده باشم آنکاه دلهای قومهای عظیم را محزون خواهم ساخت *
- ۱۰ و قومهای عظیم را بر تو متخیر خواهم ساخت و چون شمشیر خود را پیش روی ایشان جلوه دم پادشاهان ایشان بشدت دهشتناک خواهند شد و در روز انهدام تو هر يك از ایشان برای جان خود هر لحظه خواهند لرزید * زیرا خداوند یَهُوه چنین
- ۱۲ میگوید . شمشیر پادشاه بابل بر تو خواهد آمد * و شمشیرهای جباران که جمیع ایشان از ستمکیشان امتها میباشند جمعیت ترا بر سر خواهم انداخت و ایشان غرور مصر را
- ۱۳ نابود ساخته تمامی جمعیتش هلاک خواهند شد * و تمامی بهایم او را از کارهای آبهای عظیم هلاک خواهم ساخت و پای انسان دیگر آنها را کِل آلود نخواهد ساخت

- ۱۴ و سَمُ بهام آنها را کِل آلود نخواهد ساخت * آنکاه خداوند یَهُوه میگوید آبهای
- ۱۵ آنها را ساکت گردانید نهرهای آنها را مانند روغن جاری خواهم ساخت * و چون
- زمین مصر را و بران کم و آتزمین از هر چه در آن باشد خالی شود و چون جمیع
- ۱۶ ساکنانش را هلاک کنم آنکاه خواهند دانست که من یَهُوه هستم * و خداوند یَهُوه
- میگوید مرثیه که ایشان خواهند خواند همین است. دختران امتهای این مرثیه را
- ۱۷ خواهند خواند. برای مصر و نمائی جمعیتش این مرثیه را خواهند خواند * و در
- روزی پانزدهم ماه از سال دوازدهم واقع شد که کلام خداوند بر من نازل شد که گفت *
- ۱۸ ای پسر انسان برای جمعیت مصر و لوله نما و هم اورا و هم دختران امتهای عظیم را با
- ۱۹ آنانیکه پهلو به فرود میروند به اسفلهای زمین فرود آور * از چه کس زیبار هستی.
- ۲۰ فرود یا و یا ناخنتون بخواب * ایشان در میان مقتولان شمشیر خواهند افتاد.
- ۲۱ (مصر) بشمشیر تسلیم شده است پس اورا و نمائی جمعیتش را بکشید * اقربای جباران
- از میان عالم اموات اورا و انصار اورا خطاب خواهند کرده. ایشان ناخنتون
- ۲۲ و شمشیر کشته شده فرود آمده خواهند خوابید * در آنجا آشور و نمائی جمعیت
- او هستند. قبرهای ایشان گردا گرد ایشان است و جمیع ایشان کشته شده
- ۲۳ از شمشیر افتاده اند * که قبرهای ایشان به اسفلهای هاویه قرار داده شد و جمعیت
- ایشان به اطراف قبرهای ایشان اند. جمیع ایشان که در زمین زندگان باعث هیبت
- ۲۴ بودند مقتول و از شمشیر افتاده اند * در آنجا عیلام و نمائی جمعیتش هستند. قبرهای
- ایشان گردا گرد ایشان است و جمیع ایشان مقتول و از شمشیر افتاده اند و به اسفلهای
- زمین ناخنتون فرود رفته اند زیرا که در زمین زندگان باعث هیبت بوده اند پس با
- ۲۵ آنانیکه پهلو به فرود میروند متحمل خجالت خویش خواهند بود * بستری برای او
- و نمائی جمعیتش در میان مقتولان قرار داده اند. قبرهای ایشان گردا گرد ایشان
- است و جمیع ایشان ناخنتون و مقتول شمشیر اند زیرا که در زمین زندگان باعث هیبت
- بودند پس با آنانیکه پهلو به فرود میروند متحمل خجالت خویش خواهند بود.
- ۲۶ در میان کشتگان قرار داده شد * در آنجا مَاشِک و توبال و نمائی جمعیت آنها هستند.
- قبرهای ایشان گردا گرد ایشان است و جمیع ایشان ناخنتون و مقتول شمشیر اند زیرا که
- ۲۷ در زمین زندگان باعث هیبت بودند * پس ایشان با جباران و ناخنتوانیکه

افتاده اند که با اسلحه جنگ خویش بهاویه فرود رفته اند نخواهند خوابید و ایشان
 شمشیرهای خود را زیر سرهای خود نهادند و گناه ایشان بر استخوانهای ایشان خواهد
 ۲۸ بود زیرا که در زمین زندگان باعث هبیت جباران بودند * و اما تو در میان
 ۲۹ نامختونان شکسته شد با مقتولان شمشیر خواهی خوابی * در آنجا آگوش و پادشاهانش
 و جمیع سرورانش هستند که در جبروت خود با مقتولان شمشیر قرار داده شدند
 ۳۰ و ایشان با نامختونان و آنانی که بهاویه فرود میروند خواهند خوابی * در آنجا جمیع
 رؤسای شمال و همه صید و نیان هستند که با مقتولان فرود رفته از هبیت که بجهت
 خویش باعث آن بودند خجل خواهند شد پس با مقتولان شمشیر نامختون خواهند
 ۳۱ خوابی و با آنانی که بهاویه فرود میروند محمل خجالت خود خواهند شد * و خداوند
 یهوه میگوید که فرعون چون اینرا بیند درباره تمامی جمعیت خود خویش ترا نسلی
 ۳۲ خواهد داد و فرعون و تمامی لشکر او شمشیر کشته خواهند شد * زیرا خداوند یهوه
 میگوید من او را در زمین زندگان باعث هبیت گردانیدم پس فرعون و تمامی
 جمعیت او را با مقتولان شمشیر در میان نامختونان خواهند خوابانید *

باب سی و سوم

۱ و کلام خداوند بر من نازل شد گفت * ای پسر انسان پسران قوم خود را خطاب
 کرده بایشان بگو اگر من شمشیری بر زمینی آورم و اهل آن زمین کسیرا از میان خود
 ۲ گرفته او را بجهت خود بدیده بانی تعیین کنند * و او شمشیر را بیند که بر آن زمین
 ۴ میآید و کزنارا نواخته آفومرا متنبه سازد * و اگر کسی صدای کزنارا شنید متنبه
 نشود آنگاه شمشیر آمد او را گرفتار خواهد ساخت و خونسش بر گردش خواهد بود *
 ۵ چونکه صدای کزنارا شنید و متنبه نکردید خون او بر خودش خواهد بود و اگر
 ۶ متنبه میشد جان خود را میرهانید * و اگر دیدن بان شمشیر را بیند که میآید و کزنارا
 نواخته قومرا متنبه سازد و شمشیر آمد کسیرا از میان ایشان گرفتار سازد آن شخص
 ۷ در گناه خود گرفتار شده است اما خون او را از دست دیده بان خواهم طلبید * و من
 ترا ای پسر انسان برای خاندان اسرائیل بدیده بانی تعیین نموده ام تا کلامرا از دهانم
 ۸ شنید ایشانرا از جانب من متنبه سازی * چنینکه من مرد شریر کویم ای مرد شریر

- البته خواهی مرد اگر تو سخن نکویی تا آن مرد شریر را از طریقش متنبه سازی آنکه
- ۹ آن مرد شریر در کناه خود خواهد مرد اما خون او را از دست تو خواهم طلید * اما اگر تو آن مرد شریر را از طریقش متنبه سازی تا از آن بازگشت نماید و او از طریق خود بازگشت نکند آنکه او در کناه خود خواهد مرد اما تو جان خود را رستگار ساخته *
- ۱۰ پس تو ای پسر انسان بخاندان اسرائیل بگو شما بدین مضمون میگوئید. چونکه عصیان و کناهان ما برکردن ما است و بسبب آنها گاهید شام پس چگونه زن
- ۱۱ خواهیم ماند * بایشان بگو خداوند یهوه میفرماید بجای خودم قسم که من از مردن مرد شریر خوش نیستم بلکه (خوش هستم) که شریر از طریق خود بازگشت نموده زن ماند. ای خاندان اسرائیل بازگشت نمائید. از طریقهای بد خویش
- ۱۲ بازگشت نمائید زیرا چرا بمیرید * و تو ای پسر انسان بپسران قوم خود بگو عدالت مرد عادل در روزیکه مرتکب کناه شود او را نخواهد رها کنید و شرارت مرد شریر در روزیکه او از شرارت خود بازگشت نماید باعث هلاکت وی نخواهد شد و مرد
- ۱۳ عادل در روزیکه کناه ورزد عدالت خود زن تواند ماند * حینیکه مرد عادل گویم که البته زن خواهی ماند اگر او عدالت خود اعتماد نموده عصیان ورزد آنکه عدالتش هرگز یاد آورده نخواهد شد بلکه در عصیانیکه ورزید است خواهد مرد *
- ۱۴ و هنگامیکه مرد شریر گویم البته خواهی مرد اگر او از کناه خود بازگشت نموده
- ۱۵ انصاف و عدالت را بجا آورد * و اگر آن مرد شریر ره را پس دهد و آنچه دزدید بود رد نماید و فرائض حیات سلوک نموده مرتکب بی انصافی نشود او البته زن خواهد
- ۱۶ ماند و نخواهد مرد * تمام کناهیکه ورزید بود بر او یاد آورده نخواهد شد. چونکه
- ۱۷ انصاف و عدالت را بجا آورده است البته زن خواهد ماند * اما پسران قوم تو میگویند که طریق خداوند موزون نیست بلکه طریق خود ایشان است که موزون
- ۱۸ نیست * هنگامیکه مرد عادل از عدالت خود برگشته عصیان ورزد بسبب آن
- ۱۹ خواهد مرد * و چون مرد شریر از شرارت خود بازگشت نموده انصاف و عدالت را
- ۲۰ بجا آورد بسبب آن زن خواهد ماند * اما شما میگوئید که طریق خداوند موزون نیست. ای خاندان اسرائیل من بر هر یکی از شما موافق طریقهایش داوری خواهم
- ۲۱ نمود * و در روز پنجم ماه دهم از سال دوازدهم اسیرئ ما واقع شد که کسبیکه

۲۳ از اورشلیم فرار کرده بود نزد من آمد خبر داد که شهر تسخیر شده است * و در وقت شام قبل از رسیدن آن فراری دست خداوند بر من آمد دهان مرا کشود پس چون ۲۴ او در وقت صبح نزد من رسید دهانم گشوده شد و دیگر کتک نبودم * و کلام خداوند بر من نازل شد گفت * ای پسر انسان ساکنان این خرابهای زمین اسرائیل میگویند ابراهیم يك نفر بود حینکه وارث این زمین شد و ما بسیار هستیم که زمین ۲۵ به ارث ما داده شده است * بنابراین بایشان بگو خداوند یهوه چنین میفرماید (گوشت را) با خونس میخورید و چشمان خود را بسوی بتهای خویش بر میافرازید و خون ۲۶ میریزید پس آیاشما وارث زمین خواهید شد * بر شمشیرهای خود نکیه میکنید و مرتکب رجاسات شده هر کدام از شما زن همسایه خود را نجس میسازید پس آیا ۲۷ وارث این زمین خواهید شد * بدینطور بایشان بگو که خداوند یهوه چنین میفرماید بجات خودم قسم البته آنانی که در خرابهها هستند بشمشیر خواهند افتاد و آنانی که بر روی صحرا اند برای خوراک بچوانات خواهم داد و آنانی که در قلعهها و مغارهایند ۲۸ از رو با خواهند مرد * و این زمین را ویران و محل دهشت خواهم ساخت و غرور قوتش نابود خواهد شد و کوههای اسرائیل بجدی ویران خواهد شد که رهگذری ۲۹ نباشد * و چون این زمین را بسبب همه رجاساتی که ایشان بعمل آورده اند ویران ۳۰ و محل دهشت ساخته باشم آنکاه خواهند دانست که من یهوه هستم * اما نوای پسر انسان پسران قوم بپهلوی دیوارها و نزد درهای خانهها درباره تو سخن میگویند و هر يك بدیگری و هر کس برادرش خطاب کرده میگوید بیائید و بشنوبید ۳۱ چه کلام است که از جانب خداوند صادر میشود * و نزد تو میآیند بطوریکه قوم (من) میآیند و مانند قوم من پیش تو نشسته سخنان ترا میشنوند اما آنها را بجای نیاورند زیرا که ایشان بدهان خود سخنان شیرین میگویند لیکن دل ایشان در پی حرص ۳۲ ایشان میرود * و اینک تو برای ایشان مثل سرود شیرین مطرب خوشنوا و نیک نواز هستی زیرا که سخنان ترا میشنوند اما آنها را بجای نیاورند * و چون این واقع میشود و البته واقع خواهد شد آنکاه خواهند دانست که نبی در میان ایشان بوده است *

باب سی و چهارم

۱ کلام خداوند بر من نازل شد گفت * ای پسر انسان بضمده شبانان اسرائیل

- نیوت نما و نبوت کرده باشند یعنی بشبانان بگو. خداوند یهوه چنین میفرماید.
- ۳ وای بر شبانان اسرائیل که خوشتنرا میچرانند آیا نمیاید شبانان که را میچرانند * شما
- ۴ پیه را می خورید و پشم را میپوشید و پرواره ها را میکشید اما که را نمیچرانید * ضعیفانرا
- نقویت نمیدهید و بیمارانرا معالجه نمیائید و شکسته ها را شکسته بندی نمیکنید و رانده
- شدگانرا پس نمیآورید و کم شدگانرا نمیطلبید بلکه بر آنها با جور و ستم حکمرانی مینمائید *
- ۵ پس بدون شبان پراکنده میشوند و خوراک همه حیوانات صحرا گردیده آواره میگردند *
- ۶ کوسفندان من بر جمع کوهها و بر همه تلهای بلند آواره شده اند و کله من بر روی نمائی
- ۷ زمین پراکنده گشته کسی ایشانرا نمیطلبید و برای ایشان تقص نمیاید * پس ای
- ۸ شبانان کلام خداوندرا بشنوید * خداوند یهوه میفرماید بجای خودم قسم هر آینه
- چونکه کله من بتاراج رفته و کوسفندانم خوراک همه حیوانات صحرا گردیده شبانی
- ندارند و شبانان من کوسفندانرا نطلبیدند بلکه شبانان خوشتنرا چرانیدند و کله مرا
- ۹ رعایت نمودند * بنابراین ای شبانان کلام خداوندرا بشنوید * خداوند یهوه
- چنین میفرماید اینک من بضد شبانان هستم و کوسفندان خودرا از دست ایشان
- خواهم طلبید و ایشانرا از چرانیدن کله معزول خواهم ساخت تا شبانان خوشتنرا
- دیگر نمیچرانند و کوسفندان خودرا از دهان ایشان خواهم رها بید تا خوراک ایشان
- ۱۱ نباشند * زیرا خداوند یهوه چنین میگوید هان من خودم کوسفندان خویشرا
- ۱۲ طلبید آنها را نفقد خواهم نمود * چنانکه شبان حینیکه در میان کوسفندان پراکنده خود
- میباشد کله خویشرا نفقد مینماید همچنان من کوسفندان خویشرا نفقد نموده ایشانرا
- از هر جائیکه در روز ابرها و تاریکی غلیظ پراکنده شد بودند خواهم رها بید *
- ۱۳ و ایشانرا از میان قومها بیرون آورده از کشورها جمع خواهم نمود و زمین خودشان
- در آورده بر کوههای اسرائیل و در وادیا و جمیع معمرات زمین ایشانرا خواهم
- ۱۴ چرانید * ایشانرا بر مرغ نیکو خواهم چرانید و آرامگاه ایشان بر کوههای بلند اسرائیل
- خواهد بوده و آنجا در آرامگاه نیکو و مرغ پر گیاه خواهند خوابید و بر کوههای
- ۱۵ اسرائیل خواهند چرید * خداوند یهوه میگوید که من کوسفندان خودرا خواهم
- ۱۶ چرانید و من ایشانرا خواهم خوابانید * کم شدگانرا خواهم طلبید و رانده شدگانرا
- باز خواهم آورد و شکسته ها را شکسته بندی نموده بیمارانرا قوت خواهم داد لیکن

- ۱۷ فریہان و زور آورانرا ہلاک ساخہ برایشان بہ انصاف رعایت خواہم نمود * و اما بشمای
کوسفندان من خداوند یہوہ چنین میفرماید ہان من در میان کوسفند و کوسفند و در میان
۱۸ قوچہای و بزہای نردآوری خواہم نمود * آیا برای شما کم بود کہ مرغ نیکورا
چرانیدید بلکہ بقیہ مرغ خودرا نیز پایہای خویش پایمال ساختید و آب زلالرا
۱۹ نوشیدید بلکہ باقی ماندہ را بیایہای خویش کل آلود ساختید * و کوسفندان من
آنچہ را کہ از پای شما پایمال شدہ است میچرند و آنچہ را کہ یای شما کل آلود کشتہ است
۲۰ مینوشند * بنا برین خداوند یہوہ برایشان چنین میگوید ہان من خودم در میان
۲۱ کوسفندان فرہ و کوسفندان لاغر دآوری خواہم نمود * چونکہ شما بیہلو و کنف
خود تہہ میزنید و ہمہ ضعیفانرا بشاخہای خود میزنید حتی اینکہ ایشانرا بیرون
۲۲ پراکنہ ساخہ اید * پس من کلہ خودرا نجات خواہم داد کہ دیگر بتاراج بردہ
۲۳ نشوند و در میان کوسفند و کوسفند دآوری خواہم نمود * و یک شبان برایشان
خواہم کاشت کہ ایشانرا بچرانند یعنی بندہ خود داودرا کہ ایشانرا رعایت بناید
۲۴ و او شبان ایشان خواہد بود * و من یہوہ خدای ایشان خواہم بود و بندہ من داود
۲۵ در میان ایشان رئیس خواہد بودہ من کہ یہوہ ہستم گفتہ ام * و عہد سلامتیرا با
ایشان خواہم بست و حیوانات موزیرا از زمین نابود خواہم ساخت و ایشان در میان
۲۶ بہ امنیت ساکن شدہ در جنگلہا خواہند خوابید * و ایشانرا و اطراف کوہ خودرا
برکت خواہم ساخت و بارانرا در موسش خواہم بارانید و بارشہای برکت خواہد
۲۷ بود * و درختان صحرا میوہ خودرا خواہند آورد و زمین حاصل خویشرا خواہد
داد و ایشان در زمین خود بہ امنیت ساکن خواہند شد و چنینکہ چوبہای بوغ
ایشانرا شکستہ و ایشانرا از دست آنانیکہ ایشانرا مملوک خود ساخہ بودند رہانید
۲۸ باشم آنکاہ خواہند دانست کہ من یہوہ ہستم * و دیگر در میان ائمہا بتاراج
نخواہند رفت و حیوانات صحرا ایشانرا نخواہند خورد بلکہ بہ امنیت بدون ترسانندہ
۲۹ ساکن خواہند شد * و برای ایشان درختستان ناموری برپا خواہم داشت
و دیگر از فط در زمین تلف نخواہند شد و بار دیگر مفعّل سرزش ائمہا نخواہند
۳۰ کردید * و خداوند یہوہ میگوید خانہان اسرائیل خواہند دانست کہ
۳۱ من یہوہ خدای ایشان با ایشان ہستم و ایشان قوم من میباشند * و خداوند

یَهُوهَ میگوید شما ای کاهن من وای کوسفندان مرغ من انسان هستید و من خدای شما میباشم *

باب سی و پنجم

- ۱ و کلام خداوند بر من نازل شد گفت * ای پسر انسان نظر خود را بر کوه سعیر
- ۲ بدار و بضد آن نبوت نما * و آنرا بگو خداوند یَهُوه چنین میفرماید اینک ای کوه
- ۳ سعیر من بضد تو هستم و دست خود را بر تو دراز کرده ترا ویران و محل دهشت
- ۴ خواهم ساخت * شهرهای ترا خراب خواهم نمود تا ویران شد بدانی که من یَهُوه
- ۵ هستم * چونکه عداوت دائمی داشتی و بنی اسرائیل را در زمان مصیبت ایشان
- ۶ و هنگام عقوبت آخر بدم شمشیر تسلیم نمودی * لهذا خداوند یَهُوه چنین میگوید بجایات
- خودم قسم که ترا بجون تسلیم خواهم نمود که خون ترا تعاقب نماید * چون از خون
- ۷ نفرت نداشتی خون ترا تعاقب خواهد نمود * و کوه سعیر را محل دهشت و ویران
- ۸ ساخته روندگان و آیندگان را از آن منقطع خواهم ساخت * و کوههایش را از کشتکانش
- ۹ ملو میکنم که مفتولان شمشیر بر تلها و دره ها و همه وادیهای تو بیفتند * و ترا خرابیهای
- ۱۰ دائمی میسازم که شهرهای دیگر مسکون نشود و بدانید که من یَهُوه هستم * چونکه
- کفتی این دو اُمت و این دو زمین از آن من میشود و آنرا بتصرف خواهیم آورد با
- ۱۱ آنکه یَهُوه در آنجا است * بنابراین خداوند یَهُوه چنین میگوید بجایات خودم
- قسم که موافق خشم و حسدیکه بابشان نمودی از کینه که با ایشان داشتی با تو عمل
- خواهم نمود و چون بر تو داوری کرده باشم خویش ترا بر تو در میان ایشان معروف
- ۱۲ خواهم گردانید * و خواهی دانست که من یَهُوه نامی سخنان کفرآمیز را که بضد
- کوههای اسرائیل گفته شنیدام چونکه کفتی خراب کردید و برای خوراک ما داده
- ۱۳ شد * و شما بدهان خود بضد من تکبر نموده سخنان خویش را بر من افزودید و من
- ۱۴ آنها را شنیدم * خداوند یَهُوه چنین میگوید چنینکه نامی جهان شادی کنند من
- ۱۵ ترا ویران خواهم ساخت * و چنانکه بر میراث خاندان اسرائیل چنینکه ویران شد
- شادی نمودی همچنان با تو عمل خواهم نمود و تو ای کوه سعیر و تمام آدوم جمعاً
- ویران خواهید شد پس خواهند دانست که من یَهُوه هستم *

باب سی و هشتم

- ۱ و نوای پسر انسان بگوهای اسرائیل نبوت کرده بگو ای کوههای اسرائیل
- ۲ کلام خداوند را بشنوید * خداوند یهوه چنین میگوید چونکه دشمنان درباره شما گفته اند هه این بلندپای دیرینه میراث ما شده است * لهذا نبوت کرده بگو که
- ۳ خداوند یهوه چنین میفرماید از آنجهه که ایشان شمارا از هر طرف خراب کرده و بلعیده اند تا میراث بقیه امتها بشوید و برلبهای حرف کبران برآمد مورد مذمت طوایف گردیده ابد *
- ۴ لهذا ای کوههای اسرائیل کلام خداوند یهوه را بشنوید * خداوند یهوه بگوهای و تلها و وادیها و درهها و خرابهای ویران و شهرهای متروکه که تاراج شده و مورد
- ۵ سخریه بقیه امتهای مجاور گردید است چنین میگوید * بنا برین خداوند یهوه چنین میفرماید هرآینه باتش غیرت خود بضد بقیه امتها و بضد تمامی آدمی تکلم نموده ام که ایشان زمین مرا بشادی تمام دل و کینه قلب ملک خود ساخته اند تا آنرا بتاراج
- ۶ واکذارند * پس درباره زمین اسرائیل نبوت نما و بگوهای و تلها و وادیها و درهها بگو که خداوند یهوه چنین میفرماید * چونکه شما متحمل سرزنش امتها شده اید لهذا
- ۷ من در غیرت و خشم خود تکلم نمودم * و خداوند یهوه چنین میگوید * من دست خود را بفرشته ام که امتهاییکه به اطراف شما بنده سرزنش خود را متحمل خواهند
- ۸ شد * و شما ای کوههای اسرائیل شاخه های خود را خواهید رویانید و میوه خود را
- ۹ برای قوم من اسرائیل خواهید آورد زیرا که ایشان بزودی خواهند آمد * زیرا اینک من بطرف شما هستم و بر شما نظر خواهم داشت و شیار شده کاشته خواهید شد *
- ۱۰ و بر شما مردمان را خواهم افزود یعنی تمامی خاندان اسرائیل را جمیعاً و شهرها مسکون
- ۱۱ و خرابها معمور خواهد شد * و بر شما انسان و بهائم بسیار خواهم آورد که ایشان افزوده شده بارور خواهند شد و شمارا مثل ایام قدیم معمور خواهم ساخت بلکه بر شما
- ۱۲ بیشتر از اول شما احسان خواهم نمود و خواهید دانست که من یهوه هستم * و مردمان یعنی قوم خود اسرائیل را بر شما خرامان خواهم ساخت تا ترا بتصرف آورند و میراث
- ۱۳ ایشان بشوی و ایشانرا دیگر بی اولاد نسازی * و خداوند یهوه چنین میگوید چونکه ایشان درباره تو میگویند که مردمان را مبلعی و امتهای خویش را بی اولاد

- ۱۴ میکردانی * پس خداوند یهوه میگوید مردمان را دیگر نخواهی بلعید و امتهای خویش را
 ۱۵ دیگر بی اولاد نخواهی ساخت * و سرزنش امتها را دیگر در تو مسجع نخواهم کردانید
 و دیگر محمل مذمت طوایف نخواهی شد و امتهای خویش را دیگر نخواهی لغزانید *
 ۱۶ خداوند یهوه اینرا میگوید * و کلام خداوند بر من نازل شد گفت * ای پسر
 ۱۷ انسان هنگامیکه خاندان اسرائیل در زمین خود ساکن میبودند آنرا بر اها و به اعمال
 ۱۸ خود نجس نمودند و طریق ایشان بنظر من مثل نجاست زن حیض میبود * لهذا
 بسبب خونیکه بر زمین ریختند و آنرا بیتهای خود نجس ساختند من خشم خود را
 ۱۹ بر ایشان ریختم * و ایشان را در میان امتها پراکنده ساختم و در کشورها متفرق گشتند
 ۲۰ و موافق راهها و اعمال ایشان برایشان دآوری نمودم * و چون به امتهاییکه بطرف
 آنها رفتند رسیدند آنکاه اسم قدوس مرا بچیرمت ساختند زیرا در باره ایشان
 ۲۱ گفتند که اینان قوم یهوه میباشند و از زمین او بیرون آمده اند * لیکن من بر اسم
 قدوس خود که خاندان اسرائیل آنرا در میان امتهاییکه بسوی آنها رفته بودند
 ۲۲ بچیرمت ساختند شفقت نمودم * بنابراین بخاندان اسرائیل بگو خداوند یهوه چنین
 میفرماید ای خاندان اسرائیل من اینرا نه بخاطر شما بلکه بخاطر اسم قدوس خود که
 ۲۳ آنرا در میان امتهاییکه بآنها رفته بچیرمت نموده ام بدیعی میآورم * و اسم عظیم خود را
 که در میان امتها بچیرمت شده است و شما آنرا در میان آنها بی عصمت ساخته اید
 تقدیس خواهم نمود و خداوند یهوه میگوید چنینکه بنظر ایشان در شما تقدیس کرده
 ۲۴ شوم آنکاه امتها خواهند دانست که من یهوه هستم * و شما را از میان امتها میکیم
 ۲۵ و از جمیع کشورها جمع میکنم و شما را در زمین خود در خواهم آورد * و آب پاک
 بر شما خواهم پاشید و طاهر خواهید شد و شما را از همه نجاسات و از همه تنهای شما طاهر
 ۲۶ خواهم ساخت * و دل تازه بشما خواهم داد و روح تازه در اندرون شما خواهم نهاد
 ۲۷ و دل سنگی را از جسد شما دور کرده دل کوشن بشما خواهم داد * و روح خود را
 در اندرون شما خواهم نهاد و شما را بفرائض خود سالک خواهم کردانید تا احکام مرا
 ۲۸ نگاه داشته آنها را بجا آورید * و در زمینیکه پیدران شما بادم ساکن شد قوم من
 ۲۹ خواهید بود و من خدای شما خواهم بود * و شما را از همه نجاسات شما نجات خواهم
 داد و غله را خواند آنرا فراوان خواهم ساخت و دیگر فقط بر شما نخواهم فرستاد *

- ۲۰ و میوه درختان و حاصل زمین را فراوان خواهم ساخت تا دیگر در میان آنها مخمل
 ۲۱ رسوائی قحط نشوید * و چون راههای قبیح و اعمال ناپسند خود را بیاد آورید آنگاه
 بسبب گناهان و رجاسات خود خوشتنرا در نظر خود مکروه خواهید داشت *
 ۲۲ و خداوند یهوه میگوید بدانید که من اینرا بخاطر شما نکرده‌ام پس ای خاندان
 ۲۳ اسرائیل بسبب راههای خود خجل و رسوا شوید * خداوند یهوه چنین میفرماید
 در روزیکه شما را از تمامی گناهاتان طاهر سازم شهرها را مسکون خواهم ساخت
 ۲۴ و خرابها معمور خواهد شد * و زمین ویران که بنظر جمیع رهگذریان خراب میبود
 ۲۵ شیار خواهد شد * و خواهند گفت این زمینیکه ویران بود مثل باغ عدن گردیده
 است و شهرهاییکه خراب و ویران و منهدم بود حصاردار و مسکون شده است *
 ۲۶ و انتهاییکه به اطراف شما باقی مانده باشند خواهند دانست که من یهوه مخروبترا بنا
 کرده و ویرانه‌ها را غرس نموده‌ام * من که یهوه هستم نکلم نموده و بعل آورده‌ام *
 ۲۷ خداوند یهوه چنین میگوید برای این بار دیگر خاندان اسرائیل از من مشلت
 خواهند نمود تا آنرا برای ایشان بعل آورم * من ایشانرا با مردمان مثل کله کثیر
 ۲۸ خواهم گردانید * مثل کله‌های قربانی یعنی کله اورشلیم در موسهایش همچنان شهرهای
 مغروب از کله‌های مردمان پر خواهد شد و ایشان خواهند دانست که من یهوه هستم *

باب سی و هفتم

- ۱ دست خداوند بر من فرود آمد مرا در روح خداوند بیرون برد و در هواری قرار
 ۲ داد و آن از استخوانها پر بود * و مرا بهر طرف آنها گردانید و اینک آنها بر روی
 ۳ هواری بی نهایت زیاده و بسیار خشک بود * و او مرا گفت ای پسر انسان آبا
 ۴ میشود که این استخوانها زنده گردد گفتم ای خداوند یهوه تو میدانی * پس مرا
 فرمود بر این استخوانها نبوت نموده باینها بگو ای استخوانهای خشک کلام خداوند را
 ۵ بشنوید * خداوند یهوه باین استخوانها چنین میگوید اینک من روح بشما در میآورم
 ۶ تا زنده شوید * و پنهان بر شما خواهم نهاد و گوشت بر شما خواهم آورد و شما را بی پوست
 خواهم بپوشانید و در شما روح خواهم نهاد تا زنده شوید پس خواهید دانست که من
 ۷ یهوه هستم * پس من چنانکه مأمور شدم نبوت کردم و چون نبوت نمودم آوازی

- مسموع گردید و اینک ترلزلی واقع شد و استخوانهای یکدیگر یعنی هر استخوانی به استخوانش
 ۸ نزدیک شد * و نکرستم و اینک پنهان و گوشت بانها برآمد و پوست آنها را از بالا
 ۹ پوشانید اما در آنها روح نبود * پس او مرا گفت بر روح نبوت نما ای پسر انسان
 بر روح نبوت کرده بگو خداوند یهوه چنین میفرماید که ای روح از یادهای اربع
 ۱۰ یا و این کشتکان بدم تا ایشان زنده شوند * پس چنانکه مرا امر فرمود نبوت نمودم
 و روح بانها داخل شد و آنها زنده گشته بر پایهای خود لشکری نهایت عظمی
 ۱۱ ایستادند * و او مرا گفت ای پسر انسان این استخوانها تمامی خاندان اسرائیل
 میباشد اینک ایشان میگویند استخوانهای ما خشک شد و امید ما ضایع گردید
 ۱۲ و خودمان منقطع گشتیم * لهذا نبوت کرده بایشان بگو خداوند یهوه چنین میفرماید
 اینک من قبرهای شما را میکشام و شما را ای قوم من از قبرهای شما درآورده بزمین
 ۱۳ اسرائیل خواهم آورد * و ای قوم من چون قبرهای شما را بکشام و شما را از قبرهای
 ۱۴ شما بیرون آورم آنگاه خواهید دانست که من یهوه هستم * و روح خود را در شما
 خواهم نهاد تا زنده شوید و شما را در زمین خودتان مقیم خواهم ساخت پس خواهید
 دانست که من یهوه تکلم نموده و بعمل آورده‌ام * قول خداوند این است *
- ۱۵ و کلام خداوند بر من نازل شد گفت * و تو ای پسر انسان يك عصا برای خود
 ۱۶ بگیری و بر آن بنویس برای یهودا و برای بنی اسرائیل رفقای وی * پس عصای دیگر
 بگیری و بر آن بنویس برای یوسف عصای افرام و تمامی خاندان اسرائیل رفقای وی *
 ۱۷ و آنها را برای خودت با یکدیگر يك عصا ساز تا درست يك باشد * و چون
 ۱۸ ابناء قومت ترا خطاب کرده گویند آیا ما را خبر نمیدی که از این کارها مقصود تو
 ۱۹ چیست * آنگاه بایشان بگو خداوند یهوه چنین میفرماید اینک من عصای یوسف را
 که درست افرام است و اسباط اسرائیل را که رفقای وی اند خواهم گرفت و آنها را
 با وی یعنی با عصای یهودا خواهم پیوست و آنها را يك عصا خواهم ساخت و در
 ۲۰ دست يك خواهد شد * پس آن عصاها که بر آنها نوشتی درست نو در نظر ایشان
 ۲۱ باشد * و بایشان بگو خداوند یهوه چنین میفرماید اینک من بنی اسرائیل را از میان
 امتهائی که بانها رفته اند گرفته ایشان را از هر طرف جمع خواهم کرد و ایشان را بزمین
 ۲۲ خودشان خواهم آورد * و ایشان را در آن زمین بر کوههای اسرائیل يك امت خواهم

ساخت و يك پادشاه بر جميع ايشان سلطنت خواهد نمود و ديكر دو آست نخواهند
 ۲۳ بود و ديكر بدو مملكت تقسيم نخواهند شد * و خويشتنرا ديكر بينها و رجاسات و همه
 معصيتهاى خود نجس نخواهند ساخت بلكه ايشانرا از جميع مساكن ايشان كه در آنها
 كناه و رزيده اند نجات داده ايشانرا طاهر خواهم ساخت و ايشان قوم من خواهند
 ۲۴ بود و من خداى ايشان خواهم بود * و بنده من داود پادشاه ايشان خواهد بود
 و يك شبان براى جميع ايشان خواهد بود و به احكام من سلوك نموده و فرايض مرا
 ۲۵ نگاه داشته آنها را بجا خواهند آورد * و در زمينيكه بينده خود يعقوب دادم و پدران
 ايشان در آن ساكن مي بودند ساكن خواهند شد و ايشان و پسران ايشان و پسران
 پسران ايشان تا بابد در آن سكونت خواهند نمود و بنده من داود تا ابدالآباد رئيس
 ۲۶ ايشان خواهد بود * و با ايشان عهد سلامتى خواهم بست كه براى ايشان عهد
 جاودانى خواهد بود و ايشانرا مقم ساخته خواهم افزود و مقدس خويشرا تا ابدالآباد
 ۲۷ درميان ايشان قرار خواهم داد * و مسكن من بر ايشان خواهد بود و من خداى
 ۲۸ ايشان خواهم بود و ايشان قوم من خواهند بود * پس چون مقدس من درميان
 ايشان تا بابد برقرار بوده باشد آنگاه امتها خواهند دانست كه من يهوه هستم كه
 اسرائيل را تقديس مينامم *

باب سى و هشتم

۱ و كلام خداوند بر من نازل شد كه گفت * اى پسر انسان نظر خود را بر جوج كه از
 ۲ زمين ماجوج و رئيس رؤش و ماشك و نوبال است بدار و بر او نبوت نما * و بكو
 خداوند يهوه چنين مي فرمايد اينك من اى جوج رئيس رؤش و ماشك و نوبال بضد
 ۴ تو هستم * و ترا بر كردانيد قلاب خود را بچانه ات مي گذارم و ترا با تمامى لشكرت
 بيرون مي آورم اسبان و سواران كه جميع ايشان با اسلحه تمام آراسته جمعيت عظيمى با
 ۵ سپرها و چنجا و همكى ايشان شمشيرها بدست گرفته * فارس و كوش و قوط با ايشان
 ۶ و جميع ايشان با سپر و خود * جو مز و تمامى افواجش و خاندان تو جرّمه از اطراف
 ۷ شمال با تمامى افواجش و قومهاى بسيار همراه تو * پس مستعد شو و تو و تمامى
 جمعيتت كه نزد تو جمع شده اند خويشتنرا مهيا سازيد و تو مستحفظ ايشان باش *
 ۸ بعد از روزهاى بسيار از تو تفقد خواهد شد و در سالهاى آخر بزمينيكه از شمشير

- استرداد شد است خواهی آمد که آن از میان قومهای بسیار برکوههای اسرائیل که بخرابه دایمی تسلیم شد بود جمع شد است و آن از میان قومها بیرون آورده شد و غنای اهلیش به امنیت ساکن میباشند * اما تو بر آن خواهی برآمد و مثل باد شدید داخل آن خواهی شد و مانند ابرها زمینرا خواهی پوشانیده تو و جمیع افواجت و قومهای بسیار که همراه تو میباشند * خداوند یهوه چنین میفرماید در آنروز
- ۱۱ چیزها در دل تو خطور خواهد کرد وندبیری زشت خواهی نمود * و خواهی گفت بزمین بی حصار برمیآیم بر کسانی که به اطمینان و امنیت ساکنند میآیم که جمیع ایشان بی حصارند و پشت بندها و دروازهها ندارند * تا تاراج نمائی و غنم ترا ببری و دست خود را بخرابهاییکه معمور شده است و بقومی که از میان امتها جمع شده اند بگردانی که ایشان مواشی و اموال اندوخته اند و در وسط جهان ساکنند * شبها و کدبان و بخار ترشیش و جمیع شیران ژبان ایشان ترا خواهند گفت آیا بجهت گرفتن غارت آمده ای یا بجهت بردن غنیمت جمعیت خود را جمع کرده تا فقر و طلا برداری و مواشی و اموال را بر بانی و غارت عظیمی ببری * بنا برین ای پسر انسان نبوت نموده جوهر را بگو که خداوند یهوه چنین میفرماید در آنروز چنینکه قوم من اسرائیل به امنیت ساکن باشند آیا تو نخواهی فهمید * و از مکان خویش از اطراف شمال خواهی آمد تو و قومهای بسیار همراه تو که جمیع ایشان اسب سوار و جمعیتی عظیم و لشکری کثیر میباشند * و بر قوم من اسرائیل مثل ابری که زمینرا پوشاند خواهی برآمده در ایام باز پسین این بوقوع خواهد پیوست که ترا بزمین خود خواهم آورد تا آنکه امتها چنینکه من خویش ترا در تو ای جوج بنظر ایشان تقدیس کرده باشم مرا بشناسند * خداوند یهوه چنین میگوید آیا تو آنکس نیستی که در ایام سلف بواسطه بدگامانیای اسرائیل که در آن ایام درباره سالهای بسیار نبوت نمودند در خصوص تو گفتم که ترا برایشان خواهم آورد * خداوند یهوه میگوید در آنروز یعنی در روزیکه جوج بزمین اسرائیل برمیآید همانا حدت خشم من بینم خواهد برآمد * زیرا در غیرت و آتش خشم خود گفته ام که هرآینه در آنروز تزلزل عظیمی در زمین اسرائیل خواهد شد * و ماهیان دریا و مرغان هوا و حیوانات صحرا و همه حشراتیکه بر زمین میخزند و همه مردمانیکه بر روی جهانند بحضور من خواهند لرزید

و کوهها سرنگون خواهد شد و صخره‌ها افتاد و جمیع حصارهای زمین منهدم خواهند گردید * و خداوند یهوه میگوید من شمشیری بر جمیع کوههای خود بضد ۲۱ او خواهم خواند و شمشیر هر کس بر برادرش خواهد بود * و با و با و خون براو عفویت خواهم رسانید و باران سیال و نکرک سخت و آتش و کوکرد براو و برافواجش ۲۲ و بر قومهای بسیار که با وی میباشند خواهم بارانید * و خویشتر را در نظر آمتهای بسیار معظم و قدوس و معروف خواهم نمود و خواهند دانست که من یهوه هستم *

باب سی و نهم

- ۱ پس نوای پسرانسان درباره جوج نبوت کرده بگو خداوند یهوه چنین میفرماید
- ۲ که ایك ای جوج رئیس رؤس و ماشك و توپال من بضد تو هستم * و ترا بر میگردانم
- ۳ و رهبری مینام و ترا از اطراف شمال بر آورده بر کوههای اسرائیل خواهم آورد * و کان
- ۴ ترا از دست چپت انداخته تیرهای ترا از دست راست خواهم افکند * و نو و همه افواج و قومهاییکه همراه تو هستند بر کوههای اسرائیل خواهید افتاد و ترا بهر
- ۵ جنس مرغان شکاری و بمحوانات صحرا بجهت خوراك جوام داد * خداوند یهوه
- ۶ میگوید که بروی صحرا خواهی افتاد زیرا که من تکلم نموده‌ام * و آتشی بر ما جوج و بر کسانی که در جزایر به امنیت ساکنند خواهم فرستاد تا بدانند که من یهوه هستم *
- ۷ و نام قدوس خود را در میان قوم خویش اسرائیل معروف خواهم ساخت و دیگر نمیکذارم که اسم قدوس من بی حرمت شود تا آمتها بدانند که من یهوه قدوس
- ۸ اسرائیل میباشم * ایك خداوند یهوه میگوید آن میباید و بوقوع خواهد پیوست
- ۹ و این همان روز است که در باره اش تکلم نموده‌ام * و ساکنان شهرهای اسرائیل بیرون خواهند آمد و اسلحه یعنی مجن و سپر و کان و تیرها و چوب دستی و نیزه‌ها را آتش زده خواهند سوزانید و مدت هفت سال آتشر با آنها زنک نگاه خواهند داشت *
- ۱۰ و هیزم از صحرا نخواهند آورد و چوب از جنگلها نخواهند برید زیرا که اسلحه‌ها را با آتش خواهند سوزانید و خداوند یهوه میگوید که غارت کنندگان خود را غارت خواهند کرد و تاراج کنندگان خویش را تاراج خواهند نمود * و در آن روز موضعی برای قبر در اسرائیل یعنی وادی عابر مرا بطرف مشرق دریا بجوج خواهم داد و راه عبور

- کنندگان را مسدود خواهد ساخت و در آنجا جوج و تمامی جمعیت او را دفن خواهند کرد و آنرا وادی هامون جوج خواهند نامید * و خاندان اسرائیل مدت هفت ماه ایشان را دفن خواهند کرد تا زمین را طاهر سازند * و تمامی اهل زمین ایشان را دفن خواهند کرد و خداوند یهوه میگوید روز نوحید من نیکامی ایشان خواهد بود *
- ۱۴ و کسانی را معین خواهند کرد که پیوسته در زمین گردش نمایند و همراه عبور کنندگان آنانرا که بر روی زمین باقی مانده باشند دفن کرده آنرا طاهر سازند. بعد از انقضای هفت ماه آنها را خواهند طلبید * و عبور کنندگان در زمین گردش خواهند کرد و اگر کسی استخوان آدمی بیند نشانی نزد آن برپا کند تا دفن کنندگان آنرا دروادی هامون جوج مدفون سازند * و اسم شهر نیز هامونه خواهد بود پس زمین را طاهر خواهند ساخت * و اما نوای پسرانسان خداوند یهوه چنین میفرماید که بهر جنس مرغان و بهمه حیوانات صحرا بگو جمع شوید و بیایید و نزد قربانی من که آنرا برای شما ذبح مینامم فراهم آئید. قربانی عظیمی بر کوههای اسرائیل تا گوشت بخورید و خون بنوشید * گوشت جباران را خواهید خورد و خون رؤسای جهان را خواهید نوشید از قوچها و برهها و بزها و گاوها که همه آنها از پرواریهای ایشان میباشند *
- ۱۹ و از قربانی من که برای شما ذبح مینامیم پیه خواهید خورد تا سیر شوید و خون خواهید نوشید تا مست شوید * و خداوند یهوه میگوید که بر سرفه من از اسبان و سواران و جباران و همه مردان جنگی سیر خواهید شد * و من جلال خود را در میان امتها قرار خواهم داد و جمیع امتها داورئ مرا که آنرا اجرا خواهم داشت و دست مرا که برایشان فرود خواهم آورد مشاهده خواهند نمود * و خاندان اسرائیل از آن روز و بعد خواهند دانست که یهوه خدای ایشان من هستم * و امتها خواهند دانست که خاندان اسرائیل بسبب گناه خودشان جلای وطن کردندند زیرا چونکه بن خیانت ورزیدند من روی خود را از ایشان پوشانیدم و ایشان را بدست ستمکاران ۲۴ ایشان تسلیم نمودم که جمیع ایشان بشمشیر افتادند * بر حسب نجاسات و تقصیرات ۲۵ ایشان بایشان عمل نموده روی خود را از ایشان پوشانیدم * بنا برین خداوند یهوه چنین میگوید الآن اسیران یعقوب را باز آورده بر تمامی خاندان اسرائیل رحمت ۲۶ خواهم فرمود و بر اسم قدوس خود غیرت خواهم نمود * و حینیکه ایشان در زمین

خود به امنیت ساکن شوند و ترسانند آنکه خجالت خود را و خیانتی را که بمن
 ۲۷ ورزیده اند محمل خواهند شد * و چون ایشانرا از میان امتها برگردانم و ایشانرا
 از زمین دشمنانشان جمع نمایم آنکه در نظر امتهای بسیار در ایشان تقدیش خواهم
 ۲۸ شد * و خواهند دانست که من یهوه خدای ایشان هستم از آن رو که من ایشانرا
 در میان امتها جلای وطن ساختم و ایشانرا بزمین خودشان جمع کردم و بار دیگر
 ۲۹ کسیرا از ایشان در آنجا باقی نخواهم گذاشت * و خداوند یهوه میگوید که من بار
 دیگر روی خود را از ایشان نخواهم پوشانید زیرا که روح خوشش را برخاندان اسرائیل
 خواهم ریخت *

باب چهارم

- ۱ در سال بیست و پنجم اسیری ما در ابتدای سال در دهم ماه که سال چهاردهم بعد
 از تخیر شهر بوده در همان روز دست خداوند بر من نازل شد مرا بآنجا برد *
- ۲ در رؤیاهای خدا مرا بزمین اسرائیل آورد و مرا بر کوه بسیار بلند قرار داد که بطرف
 ۳ جنوب آن مثل بنای شهر بود * و چون مرا بآنجا آورد اینک مردی که نمایش او
 مثل نمایش برنج بود و در دستش ریشمانی از کتان و نی برای پیچیدن بود و نزد دروازه
 ۴ ایستاده بود * آن مرد مرا گفت ای پسر انسان بچشمان خود بین و بکوشهای
 خویش بشنو و دل خود را بهره بنو نشان دهم مشغول ساز زیرا که ترا در اینجا
 آوردم تا این چیزها را بنو نشان دهم پس خاندان اسرائیل را از هر چه مبینی آگاه
 ۵ ساز * و اینک حصاری بیرون خانه گرداگردش بود و بدست آن مرد نی
 پیمایش شش ذراع بود که هر ذراعش یک ذراع و یک قبضه بود پس عرض
 ۶ بنارا یک نی و بلندیش را یک نی پیچود * پس نزد دروازه که بسوی مشرق متوجه
 بود آمد بپله هایش برآمد و آستانه دروازه را پیچود که عرضش یک نی بود و عرض
 ۷ آستانه دیگر را که یک نی بود * و طول هر غرفه یک نی بود و عرضش یک نی
 و میان غرفه ها مسافت پنج ذراع و آستانه دروازه نزد رواق دروازه از طرف
 ۸ اندرون یک نی بود * و رواق دروازه را از طرف اندرون یک نی پیچود * پس
 رواق دروازه را هشت ذراع و اسبها را دو ذراع پیچود و رواق دروازه بطرف
 ۱ اندرون بود * و حجره های دروازه بطرف شرقی سه از اینطرف و سه از آنطرف

- بود و هر سه را يك پیمایش و اسب‌ها را از اینطرف و آنطرف يك پیمایش بود*
 ۱۱ و عرض دهنة دروازه را ده ذراع و طول دروازه را سیزده ذراع پیمود* و محجری
 پیش روی حجره‌ها از اینطرف يك ذراع و محجری از آنطرف يك ذراع و حجره‌ها
 ۱۲ از این طرف شش ذراع و از آنطرف شش ذراع بود* و عرض دروازه را از سقف
 يك حجره تا سقف دیگری بیست و پنج ذراع پیمود و دروازه در مقابل دروازه بود*
 ۱۴ و اسب‌ها را شصت ذراع ساخت و رواق کردا کرد دروازه به اسب‌ها رسید*
 ۱۵ و پیش دروازه مدخل تا پیش رواق دروازه اندرونی پنجاه ذراع بود* و حجره‌ها
 ۱۶ و اسب‌های آنها را به اندرون دروازه پنجمه‌های مشبك بهر طرف بود و همچنین
 رواق‌ها را و پنجمه‌ها بطرف اندرون کردا کرد بود و بر اسب‌ها نخلها بود*
 ۱۷ پس مرا بصحن بیرونی آورد و اینك اطاقها و سنك فرشیكه برای صحن از هر طرفش
 ۱۸ ساخته شده بود و سی اطاق بر آن سنك فرش بود* و سنك فرش یعنی سنك فرش
 ۱۹ پائینی بجانب دروازه‌ها یعنی به اندازه طول دروازه‌ها بود* و عرضش را از برابر
 دروازه پائینی تا پیش صحن اندرونی از طرف بیرون صد ذراع بسمت مشرق و سمت
 ۲۰ شمال پیمود* و طول و عرض دروازه را که رویش بطرف شمال صحن بیرونی بود
 ۲۱ پیمود* و حجره‌های سه از اینطرف و سه از آنطرف و اسب‌های و رواق‌های
 موافق پیمایش دروازه اول بوده طولش پنجاه ذراع و عرضش بیست و پنج ذراع*
 ۲۲ و پنجمه‌های و رواق‌های و نخل‌های موافق پیمایش دروازه که رویش بسمت مشرق
 ۲۳ است بود و بهفت پله بآن بر می‌آمدند و رواق‌های پیش روی آنها بود* و صحن
 اندرونی را دروازه در مقابل دروازه دیگر بطرف شمال و بطرف مشرق بود و از
 ۲۴ دروازه تا دروازه صد ذراع پیمود* پس مرا بطرف جنوب برد و اینك
 ۲۵ دروازه بسمت جنوب و اسب‌های و رواق‌های مثل این پیمایشها پیمود* و برای
 آن و برای رواق‌های پنجمه‌ها مثل آن پنجمه‌ها کردا کردش بوده و طولش پنجاه
 ۲۶ ذراع و عرضش بیست و پنج ذراع بود* و زینته‌های آن هفت پله داشت و رواقش
 پیش آنها بود و آنها نخلها یکی از اینطرف و دیگری از آنطرف بر اسب‌های بود*
 ۲۷ و صحن اندرونی بطرف جنوب دروازه داشت و از دروازه تا دروازه بسمت جنوب
 ۲۸ صد ذراع پیمود* و مرا از دروازه جنوبی بصحن اندرونی آورد و دروازه جنوبی را

- ۲۹ مثل این پیمایشها پیمود * و حجره‌هایش و اسبَرهایش و رواقهایش موافق این پیمایشها بود و در آن و در رواقهایش پنجه‌ها کردا کردش بود و طولش پنجاه ذراع
- ۳۰ و عرضش بیست و پنج ذراع بود * و طول رواقیکه کردا کردش بود بیست و پنج ذراع
- ۳۱ ذراع و عرضش پنج ذراع بود * و رواقش بصحن بیرونی میرسید و نخلها
- ۳۲ بر اسبَرهایش بود و زینته‌اش هشت پله داشت * پس مرا بصحن اندرونی
- ۳۳ سمت مشرق آورد و دروازه‌را مثل این پیمایشها پیمود * و حجره‌هایش و اسبَرهایش و رواقهایش موافق این پیمایشها بود و در آن و در رواقهایش پنجه‌ها پهر طرفش
- ۳۴ بود و طولش پنجاه ذراع و عرضش بیست و پنج ذراع بود * و رواقهایش بسوی صحن بیرونی و نخلها بر اسبَرهایش از این طرف و آنطرف بود و زینته‌اش هفت پله
- ۳۵ داشت * و مرا بدروازه‌ی شمالی آورد و آنرا مثل این پیمایشها پیمود * و حجره‌هایش و اسبَرهایش و رواقهایش را نیزه و پنجه‌ها کردا کردش بود و طولش پنجاه ذراع
- ۳۶ و عرضش بیست و پنج ذراع بود * و اسبَرهایش بسوی صحن بیرونی بود و نخلها
- ۳۷ بر اسبَرهایش از اینطرف و از آنطرف بود و زینته‌اش هشت پله داشت * و نزد اسبَرهای دروازه‌ها اطاقی با دروازه‌اش بود که در آن قربانیهای سوختن را
- ۳۸ میشستند * و در رواق دروازه دو میز از اینطرف و دو میز از آن طرف بود تا
- ۳۹ بر آنها قربانیهای سوختنی و قربانیهای گناه و قربانیهای جُرْم را ذبح نمایند * و یک جانب از طرف بیرون نزد زینته دهنه دروازه شمالی دو میز بود و بجانب دیگر که
- ۴۰ نزد رواق دروازه بود دو میز بود * چهار میز از اینطرف و چهار میز از آنطرف
- ۴۱ بپهلوی دروازه بود یعنی هشت میز که بر آنها ذبح میکردند * و چهار میز برای قربانیهای سوختنی از سنگ تراشیده بود که طول هر يك يك ذراع و نیم و عرض يك يك ذراع و نیم و بلندیش يك ذراع بود و بر آنها الاثیرا که بآنها قربانیهای سوختنی
- ۴۲ و ذبايح را ذبح میفودند مینهادند * و کناره‌های يك قبضه قد در اندرون از هر
- ۴۳ طرف نصب بود و گوشت قربانیه‌ها بر میزها بود * و بیرون دروازه اندرونی اطاقهای مفتیان در صحن اندرونی بپهلوی دروازه شمالی بود و روی آنها سمت
- ۴۴ جنوب بود و یکی بپهلوی دروازه مشرقی که رویش بطرف شمال میبود بود * و او مرا گفت این اطاقیکه رویش سمت جنوب است برای کاهنایک و دیعت خانه‌را

۴۶ نگاه میدارند میباشد * واطاقیکه رویش بسمت شمال است برای کاهنانیکه
 ودیعت مذبحرا نگاه میدارند میباشد اینانند پسران صادق از بنی لوی که
 ۴۷ نزدیک خداوند میآیند تا او را خدمت نمایند * و طول صحن را صد ذراع پیمود
 ۴۸ و عرضش را صد ذراع و آن مربع بود و مذبح در برابر خانه بود * و مرا برواق خانه
 آورد و اسبتهای رواق را پنج ذراع از اینطرف و پنج ذراع از آنطرف پیمود و عرض
 ۴۹ دروازه را سه ذراع از اینطرف و سه ذراع از آنطرف * و طول رواق بیست ذراع
 و عرضش یازده ذراع و نزد زینهاش که از آن برمیانند دو ستون نزد اسبتهای یکی
 از اینطرف و دیگری از آنطرف بود *

باب چهل و یکم

- ۱ و مرا بهیکل آورد و عرض اسبتهای او را شش ذراع از اینطرف و عرض آنها را شش
- ۲ ذراع از آنطرف که عرض خیمه بود پیمود * و عرض مدخل ده ذراع بود
- و جانبهای مدخل از اینطرف پنج ذراع و از آنطرف پنج ذراع بود و طولش را چهل
- ۳ ذراع و عرضش را بیست ذراع پیمود * و به اندرون داخل شد اسبتهای مدخل را
- ۴ دو ذراع و مدخل را شش ذراع و عرض مدخل را هفت ذراع پیمود * و طولش را
- بیست ذراع و عرضش را بیست ذراع پیش روی هیکل پیمود و مرا گفت این قدس
- ۵ الاقداس است * و دیوار خانه را شش ذراع پیمود و عرض غرفهها که کردا کرد
- ۶ خانه بهر طرف میبود چهار ذراع بود * و غرفهها روی همدیگر سه طبقه بود و در
- هر رسته سی و در دیواری که بجهت غرفهها کردا کرد خانه بود داخل میشد تا
- ۷ (در آن) متمکن شود و در دیوار خانه متمکن نشود * و غرفهها خانه را بالانتر و بالاتر
- احاطه کرده وسیعتر میشد زیرا که خانه را بالانتر و بالاتر کردا کرد خانه احاطه میکرد
- و از اینجهت خانه بسوی بالا وسیعتر میبود و همچنین از طبقه ثانی بطبقه وسطی تا طبقه
- ۸ فوقانی بالا میرفتند * و بلندئ خانه را از هر طرف ملاحظه نمودم و اساسهای غرفهها
- ۹ بک فی تمام یعنی شش ذراع بزرگ بود * و بطرف بیرون عرض دیواریکه بجهت
- ۱۰ غرفهها بود پنج ذراع بود و فستحات باقی ماندن مکان غرفههای خانه بود * و در میان
- ۱۱ محجرها عرض بیست ذراعی کردا کرد خانه بهر طرفش بود * و درهای غرفهها

- بسوی قَسَمَت بود. يك در بسوی شمال و در دیگر بسوی جنوب و عرض مکان
 ۱۲ قَسَمَت پنج ذراع کردا کرد* و عرض بنیائیکه رو بروی مکان منفصل بود در
 گوشه سمت مغرب هفتاد ذراع و عرض دیوار کردا کرد بنیان پنج ذراع و طولش
 ۱۳ نود ذراع بود* و طول خانه را صد ذراع پیمود و طول مکان منفصل و بنیان
 ۱۴ و دیوارها بشرا صد ذراع* و عرض جلو خانه و مکان منفصل سمت مشرق صد
 ۱۵ ذراع بود* و طول بنیائرا تا پیش مکان منفصل که در عقبش بود با ایوانهایش
 از اینطرف و آنطرف صد ذراع پیمود و هیکل اندرونی و رواقهای صحنهارا*
 ۱۶ و آستانه ها و بنجره های مشبک و ایوانها کردا کرد در سه طبقه مقابل آستانه از زمین تا
 ۱۷ بنجره ها از هر طرف چوب پوش بود و بنجره ها هم پوشیده بود* تا بالای درها و تا
 خانه اندرونی و بیرونی و برغمائی دیوار کردا کرد از اندرون و بیرون بهمین پیمایشها*
 ۱۸ و کروبیان و نخلها در آن ساخته شد بود و در میان هر دو کروی یک نخل بود و هر
 ۱۹ کروی دو رو داشت* یعنی روی انسان بسوی نخل از اینطرف و روی شیر بسوی
 ۲۰ نخل از آنطرف برغمائی خانه بهر طرفش ساخته شد بود* و از زمین تا بالای درها
 ۲۱ کروبیان و نخلها مصور بود و بر دیوار هیکل هم چنین* و باهوهای هیکل مربع
 ۲۲ بود و منظر جلو قدس مثل منظر آن بود* و مذبح چوبین بود. بلندش سه ذراع
 و طولش دو ذراع و گوشه هایش و طولش و دیوارهایش از چوب بود. و او مرا
 ۲۳ گفت میزی که در حضور خداوند میباشد این است* و هیکل و قدس را دو در
 ۲۴ بود* و هر در را دولنگه بود و این دولنگه تا میشد. يك در را دولنگه و در
 ۲۵ دیگر را دولنگه* و بر آنها یعنی بر درهای هیکل کروبیان و نخلها مصور بود بطوریکه
 در دیوارها مصور بود و آستانه چوبین پیش روی رواق بطرف بیرون بود*
 ۲۶ بر جانب رواق بنجره های مشبک با اینطرف و با آنطرف بود و همچنین بر غرفه های
 خانه و بر آستانه ها*

باب چهل و دوم

- ۱ و مرا بصحن بیرونی از راه سمت شمالی بیرون برد و مرا بنجره که مقابل مکان
 ۲ منفصل و رو بروی بنیان بطرف شمال بود آورد* جلو طول صد ذراع در شمالی

- ۳ بود و عرضش پنجاه ذراع بود * مقابل بیست ذراع که از آن صحن اندرونی بود و مقابل سنگفرشی که از صحن بیرونی بود دهلیزی رو بروی دهلیزی در سه طبقه بود *
- ۴ و پیشروی حجره ها بطرف اندرون خردی بعرض ده ذراع بود و راهی يك ذراع
- ۵ و درهای آنها بطرف شمال بود * و حجره های فوقانی کوتاه بود زیرا که دهلیزها از آنها
- ۶ می گرفتند بیشتر از آنچه آنها از حجره های تحتانی و وسطی بنیان میگرفتند * چونکه سه طبقه بود و ستونها مثل ستونهای صحنها نداشت و از این سبب طبقه فوقانی از طبقات
- ۷ تحتانی و وسطی از زمین تنگتر میشد * و طول دیواریکه بطرف بیرون مقابل حجره ها
- ۸ بسوی صحن بیرونی رو بروی حجره ها بود پنجاه ذراع بود * زیرا طول حجره هاییکه
- ۹ در صحن بیرونی بود پنجاه ذراع بود و اینک جلوه ییکل صد ذراع بود * و زیر این حجره ها از طرف شرقی مدخلی بود که از آن بآنها از صحن بیرونی داخل میشدند *
- ۱۰ و در حجم دیوار صحن که بطرف مشرق بود پیش روی مکان منفصل و مقابل بنیان
- ۱۱ حجره ها بود * و راه مقابل آنها مثل نمایش راه حجره های سمت شمال بود عرض آنها
- ۱۲ مطابق طول آنها بود و نمائی مخزجهای اینها مثل رسم آنها و درهای آنها * و مثل درهای حجره های سمت جنوب دری بر سر راه بود یعنی بر راهیکه راست پیش روی
- ۱۳ دیوار مشرقی بود جائیکه بآنها داخل میشدند * و مرا گفت حجره های شمالی و حجره های جنوبی که پیش روی مکان منفصل است حجره های مقدس میباشد که
- کاهنانیکه بخداوند نزدیک می آیند قدس اقداس را در آنها میخورند و قدس اقداس و هدایای آردی و قربانیهای کاه و قربانیهای جریرا در آنها میگذارند زیرا که این
- ۱۴ مکان مقدس است * و چون کاهنان داخل آنها میشوند دیگر از قدس بصحن بیرونی بیرون نمی آیند بلکه لباسهای خود را که در آنها خدمت میکنند در آنها
- میگذارند زیرا که آنها مقدس میباشد و لباس دیگر پوشیده بآنچه بقوم تعلق دارد
- ۱۵ نزدیک می آیند * و چون پیمایشهای خانه اندرون را به اتمام رسانید مرا بسوی
- ۱۶ دروازه که رویش سمت مشرق بود بیرون آورد و آنرا از هر طرف پیمود * جانب شرقی آنرا به نی پیمایش پانصد نی پیمود یعنی به نی پیمایش آنرا از هر طرف (پیمود) *
- ۱۷ و جانب شمالی را به نی پیمایش از هر طرف پانصد نی پیمود * و جانب جنوبی را
- ۱۸ به نی پیمایش پانصد نی پیمود * پس بسوی جانب غربی برگشته آنرا به نی پیمایش
- ۱۹

۲. یا نصد نی یسمود * هر چهار جانب آنرا یسمود و آنرا دیواری بود که طولش یا نصد و عرضش یا نصد (نی) بود تا در میان مقدس و غیر مقدس فرق گذارد *

باب چهل و سوم

۱. و مرا نزد دروازه آورد یعنی بدروازه که بسمت مشرق متوجه بود * و اینک جلال خدای اسرائیل از طرف مشرق آمد و آواز او مثل صدای آبهای بسیار بود
۲. و زمین از جلال او منور گردید * و مثل منظر آنروایی بود که دیکه بودم یعنی مثل آن رویا که در وقت آمدن من برای تخریب شهر دیکه بودم و رویاها مثل آن رویا بود که نزد نهر خابور مشاهده نموده بودم پس بروی خود در افتادم * پس جلال خداوند از راه دروازه که رویش بسمت مشرق بود بخانه درآمد * و روح مرا برداشته بصحن اندرونی آورد و اینک جلال خداوند خانه را مملو ساخت * و هاتورا شنیدم که از میان خانه بمن تکلم مینماید و مردی بهلوی من ایستاده بود * و مرا گفت ای پسر انسان این است مکان گری من و مکان کف پایم که در آن در میان بنی اسرائیل تا بابد ساکن خواهم شد و خاندان اسرائیل هم خود ایشان و هم پادشاهان ابغان بار دیگر بزناها و لاشهای پادشاهان خود در مکانهای بلند خویش نام
۳. قدوس مرا بی حرمت نخواهند ساخت * از اینکه آستانه های خود را نزد آستانه من و باهوهای خویش را بههلوی باهوهای من برپا کرده اند و در میان من و ایشان فقط دیواری است پس اسم قدوس مرا بر جاسات خویش که آنها را بعمل آورده اند بی حرمت ساخته اند لهذا من در خشم خود ایشانرا تلف نموده ام * حال زنهای خود و لاشهای پادشاهان خویش را از من دور بنمایند و من در میان ایشان تا بابد سکونت خواهم نمود * و تو ای پسر انسان خاندان اسرائیل را از این خانه
۴. مطلع ساز تا از کاهان خود خجل شوند و ایشان نمونه آنرا ببینند * و اگر از هر چه بعمل آورده اند خجل شوند آنکاه صورت خانه را و نمونه و مخرجها و مدخلها و تمامی شکلهای و همه فرائض و جمیع صورتها و تمامی قانونهایش را برای ایشان اعلام نما و بنظر ایشان بنویس تا تمامی صورتش و همه فرائضش را نگاه داشته بآنها عمل نمایند * و قانون خانه این است که تمامی حدودش بر سر کوه از همه اطرافش قدس اقدس باشد

- ۱۴ اینک قانون خانه همین است * و پیمایشهای مذبح بذراعها که هر ذراع يك ذراع و يك قبضه باشد این است. سینه اش يك ذراع و عرضش يك ذراع
- ۱۵ وحاشیه که کردا کردش میباشد يك و جب و این پشت مذبح میباشد * و از سینه روی زمین تا خروج پائینی دو ذراع و عرضش يك ذراع و از خروج كوچك تا خروج بزرگ چهار ذراع و عرضش يك ذراع * و آتشدهش چهار ذراع و آتش
- ۱۶ دان چهار شاخ برآمده بود * و طول آتشدهان دوازده و عرضش دوازده و از هر
- ۱۷ چهار طرف مربع بود * و طول خروج چهارده و عرضش چهارده بر چهار طرفش بود و حاشیه که کردا کردش بود نیم ذراع و دایره سینه اش يك ذراع و پله هایش
- ۱۸ بسمت مشرق متوجه بود * و او مرا گفت ای پسر انسان خداوند یهوه چنین میفرماید این است قانونهای مذبح در روزیکه آنرا بسازند تا قربانیهای سوختنی
- ۱۹ بر آن بگذرانند و خون بر آن بپاشند * و خداوند یهوه میفرماید که بلاویان گهنگه که از ذریعت صادق میباشد و بجهت خدمت من بن نزدیک میآیند يك کوساله بجهت
- ۲۰ قربانی گناه بد * و از خوشن کوفته بر چهار شاخش و بر چهار گوشه خروج و بر حاشیه که کردا کردش است بپاش و آنرا طاهر ساخته برایش کفاره کن * و کوساله قربانی
- ۲۱ گناها را بکیر و آنرا در مکان معین خانه بیرون از مقدس بسوزانند * و در روز دوم بز نریعی برای قربانی گناه بگذران تا مذبح را بآن طاهر سازند چنانکه آنرا یک کوساله
- ۲۲ طاهر ساختند * و چون از طاهر ساختن آن فارغ شدی کوساله یعیب و قوچی
- ۲۳ یعیب از گله بگذران * تو آنرا بحضور خداوند نزدیک بیاور و کاهنان نمک بر آنها
- ۲۴ پاشید آنها را بجهت قربانی سوختنی برای خداوند بگذرانند * هر روز از هفت روز تو بز نری برای قربانی گناه بگذران و ایشان کوساله و قوچی از گله هر دو یعیب
- ۲۵ بگذرانند * هفت روز ایشان کفاره برای مذبح نموده آنرا طاهر سازند و تخصیص
- ۲۶ کنند * و چون این روزها را با تمام رسانیدند پس در روز هشتم و بعد از آن کاهنان قربانیهای سوختنی و ذبایح سلامتی شمارا بر مذبح بگذرانند و من شمارا قبول خواهم
- کرده قول خداوند یهوه این است *

باب چهل و چهارم

- ۱ و مرا براه دروازهٔ مقدس بیرونی که بسمت مشرق متوجه بود باز آورد و آن بسته
- ۲ شد بود * و خداوند مرا گفت این دروازه بسته بماند و کشوده نشود و هیچ کس
- از آن داخل نشود زیرا که یهوه خدای اسرائیل از آن داخل شد لهذا بسته بماند *
- ۳ و اما رئیس چونکه او رئیس است در آن بجهت خوردن غذا بحضور خداوند بنشیند
- ۴ و از راه رواق دروازه داخل شود و از همان راه بیرون رود * پس مرا از راه دروازه
- شمالی پیش روی خانه آورد و نکرستم و اینک جلال خداوند خانه خداوند را ملو
- ۵ ساخته بود و بروی خود در افتادم * و خداوند مرا گفت ای پسر انسان دل
- خود را بهرچه ترا گویم دربارهٔ نمائی قانونهای خانه خداوند و همه قواعدش مشغول
- ساز و بچشان خود بین و بکوشهای خود بشنو و دل خویش را بمدخل خانه و همه
- ۶ مخرجهای مقدس مشغول ساز * و باین متمرّدین یعنی بخاندان اسرائیل بگو خداوند
- یهوه چنین میفرماید ای خاندان اسرائیل از نمائی رجاسات خویش باز ایستید *
- ۷ زیرا که شما اجنسیان ناغنون دل و ناغنون کوشتر داخل ساختید تا در مقدس من
- بوده خانه مرا ملوث سازند و چون شما غذای من یعنی پیه و خون را کذرانیدید
- ۸ ایشان علاوه بر همه رجاسات شما عهد مرا شکستند * و شما ودیعت اقداس مرا نگاه
- نداشتید بلکه کسان بجهت خویشان تعیین نمودید تا ودیعت مرا در مقدس من نگاه
- ۹ دارند * خداوند یهوه چنین میفرماید هیچ شخص غریب ناغنون دل و ناغنون
- گوشت از همه غریبانی که در میان بنی اسرائیل باشند مقدس من داخل نخواهد شد *
- ۱۰ بلکه آن لاویان نیز که در حین آواره شدن بنی اسرائیل از من دوری ورزید از عقب
- ۱۱ تنهای خویش آواره گردیدند متحمل گناه خود خواهند شد * زیرا خادمان مقدس
- من و مستحفظان دروازه‌های خانه و ملازمان خانه هستند و ایشان قربانیهای سوختنی
- ۱۲ و ذبایح قوما ذبح مینمایند و بحضور ایشان برای خدمت ایشان میایستند * و از انجبه
- که بحضور تنهای خویش ایشانرا خدمت نمودند و برای خاندان اسرائیل سنک
- مصادم گناه شدند بنا برین خداوند یهوه میگوید دست خود را بضد ایشان
- ۱۳ برافراشم که متحمل گناه خود خواهند شد * و من نزدیک نخواهند آمد و بکهانت

من نخواهند پرداخت و هیچ چیز مقدس در قدس الاقداس نزدیک نخواهند آمد بلکه خجالت خویش و رجاسات خود را که بعمل آوردند تحمل خواهند شد *

۱۴ لیکن ایشانرا بجهت نمائی خدمت خانه و برای هر کاری که در آن کرده میشود

۱۵ مستحفظان و دیعت آن خواهم ساخت * لیکن لاویان که نه از بنی صادوق که در حینیکه بنی اسرائیل از من آواره شدند و دیعت مقدس مرا نگاه داشتند خداوند یهوه میگوید که ایشان بجهت خدمت من نزدیک خواهند آمد و بحضور من ایستاده

۱۶ پیه و خون را برای من خواهند گذرانید * و ایشان بمقدس من داخل خواهند شد و بجهت خدمت من بخوان من نزدیک خواهند آمد و دیعت مرا نگاه خواهند داشت *

۱۷ و هنگامیکه بدروازه های صحن اندرونی داخل شوند لباس کنائی خواهند پوشید و چون در دروازه های صحن اندرونی و در خانه مشغول خدمت باشند هیچ

۱۸ لباس پشمین نپوشند * عمامه های کنائی بر سر ایشان و زیر جامه کنائی بر کمرهای ایشان باشد و هیچ چیزی که عرق آورد در بر نکنند * و چون بصحن بیرونی یعنی بصحن بیرونی نزد قوم بیرون روند آنگاه لباس خویش را که در آن خدمت میکنند بیرون کرده آنرا در حجره های مقدس بگذارند و لباس دیگر ملبس شوند و قوم را

۲۰ در لباس خویش تقدیس نمایند * و ایشان سر خود را تراشند و کسوهای بلند نکذارند بلکه موی سر خود را بچینند * و کاهن وقت درآمدنش در صحن اندرونی

۲۲ شراب ننوشد * وزن یوه یا مطلقه را بزنی نگیرند بلکه باکم که از ذریت خاندان اسرائیل باشد یا یوه را که یوه کاهن باشد بگیرند * و فرق میان مقدس و غیر مقدس را

۲۴ بقوم من تعلیم دهند و تشخیص میان طاهر و غیر طاهر را بایشان اعلام نمایند * و چون در مراغه ها بجهت محاکمه بایستند بر حسب احکام من داوری بنمایند و شرایع و فرائض مرا در جمیع مواسم من نگاه دارند و سبتهای مرا تقدیس نمایند * و احدی از ایشان

بیته آدمی نزدیک نیامد خویشتر را نجس نسازد مگر اینکه بجهت پدر یا مادر یا پسر یا دختر یا برادر یا خواهریکه شوهر نداشته باشد جایز است که خویشتر را نجس سازد *

۲۷ و بعد از آنکه طاهر شود هفت روز برای وی بشمارند * و خداوند یهوه میفرماید در روزیکه بصحن اندرونی قدس داخل شود تا در قدس خدمت نماید

۲۸ آنگاه قربانی کاه خود را بگذارند * و ایشانرا نصیبی خواهد بوده من نصیب

ایشان خواهم بود پس ایشانرا در میان اسرائیل مَلِک ندهید زیرا که من مَلِک ایشان
 ۲۹ خواهم بود * وایشان هدایای آردی و قربانیهای گناه و قربانیهای جُرْم را بخورند
 ۳۰ و همه موقوفات اسرائیل از آن ایشان خواهد بود * واول نمائی نوبرهای همه چیز
 و هر هدیه از همه چیزها از جمیع هدایای شما از آن کاهنان خواهد بود و خیمه اول
 ۳۱ خود را بکاهن بدهید تا برکت برخانه خود فرود آورید * و کاهن هیچ میتی با
 دربه شتر را از مرغ یا بهام نخورد *

باب چهل و پنجم

- ۱ و چون زمین را بجهت ملکیت بفرعه تقسیم نمایند حصه مقدس را که طولش بیست
 و پنج هزار (فی) و عرضش ده هزار (فی) باشد هدیه برای خداوند بکنند و این
- ۲ بتامی حدودش از هر طرف مقدس خواهد بود * و از این پانصد در پانصد (فی)
 از هر طرف مربع برای قدس خواهد بود و نواحی آن از هر طرفش پنجاه ذراع *
 ۳ و از این پیمایش طول بیست و پنج هزار و عرض ده هزار (فی) خواهی پیمود تا
 ۴ در آن جای مقدس قدس الاقداس باشد * و این برای کاهنانیکه خادمان مقدس
 باشند و بجهت خدمت خداوند نزدیک مآبند حصه مقدس از زمین خواهد بود تا
 ۵ جای خانه ها بجهت ایشان و جای مقدس بجهت قدس باشد * و طول بیست و پنج
 هزار و عرض ده هزار (فی) بجهت لاویانیکه خادمان خانه باشند خواهد بود تا ملک
 ۶ ایشان برای بیست خانه باشد * و ملک شهر را که عرضش پنجاه هزار و طولش بیست
 و پنجاه هزار (فی) باشد موازی آن هدیه مقدس قرار خواهید داد و این از آن نمائی
 ۷ خاندان اسرائیل خواهد بود * و از این طرف و از آن طرف هدیه مقدس و ملک شهر
 مقابل هدیه مقدس و مقابل ملک شهر از جانب غربی بسمت مغرب و از جانب شرقی
 بسمت مشرق حصه رئیس خواهد بود و طولش موازی یکی از قسمتها از حد مغرب
 ۸ تا حد مشرق خواهد بود * و این در آتزمین در اسرائیل ملک او خواهد بود تا
 رؤسای من بر قوم من دیگر ستم ننمایند و ایشان زمین را بخاندان اسرائیل بر حسب
 ۹ اسباط ایشان خواهند داد * خداوند یهوه چنین میگوید ای سروران اسرائیل
 باز ایستید و جور و ستم را دور کنید و انصاف و عدالت را بجا آورید و ظلم خود را از قوم

۱. من رفع غائده قول خداوند یهوه این است * میزان راست و ایفای راست و بت
- ۱۱ راست برای شما باشد و ایفا و بت یکفدار باشد بنوعیکه بت به عشر حومر و ایفا
- ۱۲ به عشر حومر مساوی باشد. مقدار آنها بر حسب حومر باشد * و مثقال بیست
- جیره باشد. و متای شما بیست مثقال و بیست و پنج مثقال و پانزده مثقال باشد *
- ۱۳ و هدیه که بکذارانید این است يك سدس ایفا از هر حومر کندم و یکسدس ایفا
- ۱۴ از هر حومر جو بدهید * و قسمت معین روغن بر حسب بت روغن یکعشر بت
- ۱۵ از هر کُر یا حومر ده بت باشد زیرا که ده بت يك حومر میباشد * و يك کوسفند
- از دو بیست کوسفند از مرتهای سیراب اسرائیل برای هدیه آردی و قربانی سوختنی
- و ذباج سلامتی بدهند تا برای ایشان کفاره بشود. قول خداوند یهوه این است *
- ۱۶ و تمامی قوم زمین این هدیه را برای رئیس در اسرائیل بدهند * و رئیس قربانیهای
- سوختنی و هدایای آردی و هدایای ریختنی را در عیدها و هلالها و سبتها و همه مواسم
- خاندان اسرائیل بدهد و او قربانی کناه و هدیه آردی و قربانی سوختنی و ذباج
- ۱۸ سلامتی را بجهت کفاره برای خاندان اسرائیل بکذارند * خداوند یهوه چنین
- میکوید در غرة ماه اول کاوی جوان یعیب گرفته مقدس را طاهر خواهی نمود *
- ۱۹ و کاهن قدری از خون قربانی کناه گرفته آنرا بر چهار چوب خانه و بر چهار گوشه
- ۲۰ خروج مذبح و بر چهار چوب دروازه صحن اندرونی خواهد پاشید * و همچنین
- در روز هفتم ماه برای هر که سهوا یا غفلتا خطا ورزد خواهی کرد و شما برای خانه
- ۲۱ کفاره خواهید نمود * و در روز چهاردهم ماه اول برای شما هفت روز عید فصیح
- ۲۲ خواهد بود که در آنها نان فطیر خورده شود * و در آن روز رئیس کاو قربانی
- ۲۳ کناها را برای خود و برای تمامی اهل زمین بکذارند * و در هفت روز عید یعنی
- در هر روز از آن هفت روز هفت کاو و هفت قوچ یعیب بجهت قربانی سوختنی برای
- ۲۴ خداوند و هر روز يك بز بجهت قربانی کناه بکذارند * و هدیه آردی را يك ایفا
- برای هر کاو و يك ایفا برای هر قوچ و يك هین روغن برای هر ایفا بکذارند *
- ۲۵ و از روز یازدهم ماه هفتم در وقت عید موافق اینها یعنی موافق قربانی کناه و قربانی
- سوختنی و هدیه آردی و روغن تا هفت روز خواهد کذارانید *

باب چهل و ششم

- ۱ خداوند یهوه چنین میگوید دروازه صحن اندرونی که بسمت مشرق متوجه است درشش روز شغل بسته ماند و در روز سبت مفتوح شود و در روز اول ماه کشاده گردد* و رئیس از راه رواق دروازه بیرونی داخل شود و نزد چهار چوب دروازه بایستد و کاهنان قربانی سوختنی و ذبیحه سلامتی او را بگذرانند و او بر آستانه دروازه سجده نماید پس بیرون رود اما دروازه تا شام بسته نشود* و اهل زمین در سبتهای ۴ و هلالها نزد دهنة آن دروازه بحضور خداوند بجهت نمایند* و قربانی سوختنی که رئیس در روز سبت برای خداوند بگذرانند شش برهه یعیب و یک قوچ یعیب ۵ خواهد بود* و هدیه آردیش یک ایفا برای هر قوچ باشد و هدیه اش برای برهه ها ۶ هر چه از دستش برآید و یک هین روغن برای هر ایفا* و در غرة ماه یک کاه جوان یعیب و شش برهه و یک قوچ که یعیب باشد* و هدیه آردیش یک ایفا برای هر ۷ کاه و یک ایفا برای هر قوچ و هر چه از دستش برآید برای برهه ها و یک هین روغن ۸ برای هر ایفا بگذرانند* و هنگامیکه رئیس داخل شود از راه رواق دروازه درآید و از همان راه بیرون رود* و هنگامیکه اهل زمین در موسم بحضور خداوند داخل شوند آنکاه هر که از راه دروازه شمالی بجهت عبادت داخل شود از راه دروازه جنوبی بیرون رود و هر که از راه دروازه جنوبی داخل شود از راه دروازه شمالی بیرون رود و از آن دروازه که از آن داخل شد باشد برنگردد بلکه پیش روی خود ۱۰ بیرون رود* و چون ایشان داخل شوند رئیس در میان ایشان داخل شود و چون ۱۱ بیرون روند با هم بیرون روند* و هدیه آردیش در عیدها و موسم یک ایفا برای هر کاه و یک ایفا برای هر قوچ و هر چه از دستش برآید برای برهه ها و یک هین ۱۲ روغن برای هر ایفا خواهد بود* و چون رئیس هدیه تبرع را خواه قربانی سوختنی یا ذبایح سلامتی بجهت هدیه تبرعی برای خداوند بگذرانند آنکاه دروازه را که بسمت مشرق متوجه است بکشایند و او قربانی سوختنی و ذبایح سلامتی خود را بگذرانند بطوریکه آنها را در روز سبت میگذرانند پس بیرون رود و چون بیرون رفت ۱۳ دروازه را ببندند* و یک برهه یکساله یعیب هر روز بجهت قربانی سوختنی برای

- ۱۴ خداوند خواهی گذرانید هر صبح آنرا بگذران * و هر بامداد هدیه آردی آنرا خواهی گذرانید یعنی يك سدس ابنا و يك ثلث هین روغن که برآرد نرم پاشیده
- ۱۵ شود که هدیه آردی دایمی برای خداوند بفریضة ابدی خواهد بود * پس بر و هدیه آردیش و روغنش را هر صبح بجهت قربانی سوختنی دایمی خواهند گذرانید *
- ۱۶ خداوند یهوه چنین میگوید چون رئیس بخششی یکی از پسران خود بدهد حق ارثیت آن از آن پسرانش خواهد بود و ملك ایشان برسم ارثیت خواهد بود *
- ۱۷ لیکن اگر بخششی از ملك موروث خویش یکی از بندگان خود بدهد تا سال انفكاك از آن او خواهد بود پس بر رئیس راجع خواهد شد و میراث او فقط از آن پسرانش خواهد بود * و رئیس از میراث قوم نگیرد و ملك ایشانرا غصب ننماید بلکه پسران خود را از ملك خویش میراث دهد تا قوم من هر کس از ملك خویش
- ۱۹ پراکند نشوند * پس مرا از مدخلی که ببهلوی دروازه بود بختجوه های مقدس کاهنان که بسمت شمال متوجه بود درآورد و اینك در آنجا بهر دو طرف بسمت مغرب مکانی بود * و مرا گفت این است مکانیکه کاهنان قربانی جرم و قربانی کاهرا
- ۲۰ طبخ مینمایند و هدیه آردی را میزنند تا آنها را بصحن بیرونی بجهت تقدیس نمودن قوم
- ۲۱ بیرون نیاورند * پس مرا بصحن بیرونی آورد و مرا بچهار زاویه صحن گردانید و اینك
- ۲۲ در هر زاویه صحن صحنی بود * یعنی در چهار گوشه صحن صحنهای محوطه بود که طول هر يك چهل و عرضش سی (ذراع) بوده این چهار را که در زاویه ها بود
- ۲۳ بكمقدار بود * و بگرداگرد آنها بطرف آنچهار طاقها بود و مطبخها زیر آن طاقها
- ۲۴ از هر طرفش ساخته شده بود * و مرا گفت اینها مطبخها میباشد که خادمان خانه در آنها ذبائح قوم را طبخ مینمایند *

باب چهل و هفتم

- ۱ و مرا نزد دروازه خانه آورد و اینك آنها از زیر آستانه خانه بسوی مشرق جاری بود زیرا که روی خانه بسمت مشرق بود و آن آنها از زیر جانب راست خانه از طرف
- ۲ جنوب مذبح جاری بود * پس مرا از راه دروازه شمالی بیرون برده از راه خارج بدروازه بیرونی براهیکه بسمت مشرق متوجه است گردانید و اینك آنها از جانب

- ۳ راست جاری بود* و چون آن مرد بسوی مشرق بیرون رفت رسانکاری در دست داشت و هزار ذراع پیموده مرا از آب عبور داد و آنها بفوزك میرسید*
- ۴ پس هزار ذراع پیمود و مرا از آنها عبور داد و آب برانو میرسید و باز هزار ذراع
- ۵ پیموده مرا عبور داد و آب بکمر میرسید* پس هزار ذراع پیمود و نهری بود که از آن توان عبور کرد زیرا که آب زیاده شده بود آئیکه در آن میشود شنا کرد
- ۶ نهری که از آن عبور توان کرد* و مرا گفت ای پسر انسان آیا اینرا دیدی پس
- ۷ مرا از آنجا برده بکنار نهر برگردانید* و چون برگشتم اینک برکنار نهر از اینطرف
- ۸ و از آنطرف درختان بینهایت بسیار بود* و مرا گفت این آبها بسوی ولایت شرقی جاری میشود و به عَرَبَه فرود شده بدریا میرود و چون بدریا داخل میشود آبهاش
- ۹ شفا مییابد* و واقع خواهد شد که هر ذی حیات خزنه در هر جائیکه آن نهر داخل شود زنده خواهد گشت و ماهیان از حد زیاده پیدا خواهد شد زیرا چون این آبها با آنجا میرسند آن شفا خواهد یافت و هر جائیکه نهر جاری میشود همه چیز
- ۱۰ زنده میگردد* و صیادان برکنار آن خواهند ایستاد و از عین جدی تا عین عجلایم موضعی برای بهن کردن دامها خواهد بود و ماهیان آنها بحسب جنسها مثل ماهیان
- ۱۱ دریای بزرگ از حد زیاده خواهند بود* اما خلابها و تالابهاش شفا نخواهد یافت
- ۱۲ بلکه بَنَک تسلیم خواهد شد* و برکنار نهر باینطرف و آنطرف هر قسم درخت خوراکی خواهد روئید که برکهای آنها پژمرده نشود و میوه های آنها لابنتقطع خواهد بود و هر ماه میوه تازه خواهد آورد زیرا که آبش از مقدس جاری میشود و میوه آنها
- ۱۳ برای خوراک و برکهای آنها بجهت علاج خواهد بود* خداوند یهوه چنین میگوید این است حدودیکه زمینرا برای دوازده سبط اسرائیل بآنها تقسیم خواهید
- ۱۴ نموده برای یوسف دو قسمت* و شما هر کس مثل دبکری آنرا بتصرف خواهید آورد زیرا که من دست خودرا برافراشتم که آنرا بپدران شما بدهم پس این زمین
- ۱۵ بقرعه شما بملکیت داده خواهد شد* و حدود زمین این است. بطرف شمال
- ۱۶ از دریای بزرگ بطرف حَتْلُون تا مدخل صَدَد* حَمَات و یَرُونه و سِرَام که در میان سرحد دمشق و سرحد حَمَات است و حَصْر وسطی که نزد سرحد حَوْران
- ۱۷ است* و حد از دریا حَصْر عِمْتان نزد سرحد دمشق و بطرف شمال سرحد حَمَات

- ۱۸ خواهد بود. و این است جانب شمالی * و بطرف شرقی در میان حوران و دمشق و در میان جلعاد و زمین اسرائیل اُردُن خواهد بود و از این حد تا دریای شرقی
- ۱۹ خواهی پیمود و این حد شرقی میباشد * و طرف جنوبی بجانب راست از نامار تا آب مریوت قادش و نهر (مصر) و دریای بزرگ و این طرف جنوبی بجانب راست
- ۲۰ خواهد بود * و طرف غربی دریای بزرگ از حدیکه مقابل مدخل حَمَات است
- ۲۱ خواهد بود و این جانب غربی باشد * پس این زمین را برای خود بر حسب اسباط
- ۲۲ اسرائیل تقسیم خواهید نمود * و آنرا برای خود و برای غریبانیکه در میان شما مأوا
- کریزند و در میان شما اولاد بهمرسانند بفرعه تقسیم خواهید کرد و ایشان نزد شما
- مثل متوطنان بنی اسرائیل خواهند بود و با شما در میان اسباط اسرائیل میراث
- ۲۳ خواهند یافت * و خداوند یهوه میفرماید در هر سبط که شخصی غریب در آن ساکن
- باشد در همان ملک خود را خواهد یافت *

باب چهل و هشتم

- ۱ و این است نامهای اسباطه از طرف شمال تا جانب حَتْلُون و مدخل حَمَات و حَصْر عینان نزد سر حد شمالی دمشق تا جانب حَمَات حد آنها از مشرق تا مغرب *
- ۲ برای دان يك قسمت * و نزد حد دان از طرف مشرق تا طرف مغرب برای آشیر يك
- ۳ قسمت * و نزد حد آشیر از طرف مشرق تا طرف مغرب برای نفتالی يك قسمت *
- ۴ و نزد حد نفتالی از طرف مشرق تا طرف مغرب برای منسی يك قسمت * و نزد
- ۵ حد منسی از طرف مشرق تا طرف مغرب برای افرایم يك قسمت * و نزد حد افرایم
- ۶ از طرف مشرق تا طرف مغرب برای رَؤوین يك قسمت * و نزد حد رَؤوین از طرف
- ۷ مشرق تا طرف مغرب برای یهودا يك قسمت * و نزد حد یهودا از طرف مشرق
- تا طرف مغرب هدیه که میگذرانید خواهد بود که عرضش بیست و پنجهزار (نی)
- و طولش از جانب مشرق تا جانب مغرب موافق یکی از این قسمتها باشد و مقدس
- ۹ در میانش خواهد بود * و طول این هدیه که برای خداوند میگذرانید بیست و پنج
- ۱۰ هزار (نی) و عرض ده هزار (نی) خواهد بود * و این هدیه مقدس برای اینان
- یعنی برای کاهنان میباشد و طولش بطرف شمال بیست و پنجهزار و عرضش بطرف

- مغرب ده هزار و عرضش بطرف مشرق ده هزار و طولش بطرف جنوب بیست و پنجهزار (نی) میباشد و مقدس خداوند درمیانش خواهد بود * و این برای کاهنان مقدس از بنی صادوق که ودیعت مرا نگاه داشته‌اند خواهد بود زیرا ایشان هنگامیکه بنی اسرائیل همراه شدند و لاویان نیز ضلالت ورزیدند همراه نکردیدند * لهذا این برای ایشان از هدیه زمین هدیه قدس اقداس بیهلوی سرحد ۱۲ لاویان خواهد بود * و مقابل حد کاهنان حصه که طولش بیست و پنجهزار و عرضش ده هزار (نی) باشد برای لاویان خواهد بود پس طول تمامش بیست و پنجهزار ۱۴ و عرضش ده هزار (نی) خواهد بود * و از آن چیزی نخواهند فروخت و مبادله نخواهند نمود و نوبرهای زمین صرف دیگران نخواهد شد زیرا که برای خداوند مقدس میباشد * و پنجهزار (نی) که از عرضش مقابل آن بیست و پنجهزار (نی) باقی میماند عالم خواهد بود بجهت شهر و مسکنها و نواحی شهر و شهر در وسطش ۱۶ خواهد بود * و پیمایشهای آن این است * بطرف شمال چهار هزار و پانصد و بطرف جنوب چهار هزار و پانصد و بطرف مشرق چهار هزار و پانصد و بطرف مغرب ۱۷ چهار هزار و پانصد (ذراع) * و نواحی شهر بطرف شمال دویست و پنجاه و بطرف جنوب دویست و پنجاه و بطرف مشرق دویست و پنجاه و بطرف مغرب دویست و پنجاه خواهد بود * و آنچه از طولش مقابل هدیه مقدس باقی میماند بطرف مشرق ده هزار و بطرف مغرب ده هزار (نی) خواهد بود و این مقابل هدیه مقدس ۱۹ باشد و محصولش خوراک آنانی که در شهر کار میکنند خواهد بود * و کارکنان شهر ۲۰ از هدیه اسباط اسرائیل آنرا کشت خواهند کرد * پس تمامی هدیه بیست و پنجهزار در بیست و پنجهزار (نی) باشد این هدیه مقدس را با ملک شهر مرغ خواهد کدراید * ۲۱ و بنیه آن بهر دو طرف هدیه مقدس و ملک شهر از آن رئیس خواهد بود و این حصه رئیس نزد حد شرقی در برابر آن بیست و پنجهزار (نی) هدیه و نزد حد غربی هم برابر بیست و پنجهزار (نی) هدیه خواهد بود و هدیه مقدس و مقدس خانه ۲۲ درمیان خواهد بود * و از ملک لاویان و از ملک شهر که در میان ملک رئیس است حصه در میان حد بهودا و حد بنیامین از آن رئیس خواهد بود * ۲۳ و اما برای بقیه اسباط از طرف مشرق تا طرف مغرب برای بنیامین یک قسمت *

- ۲۴ و نزد حد بنیامین از طرف مشرق تا طرف مغرب برای شمعون يك قسمت *
- ۲۵ و نزد حد شمعون از طرف مشرق تا طرف مغرب برای یساکار يك قسمت *
- ۲۶ و نزد حد یساکار از طرف مشرق تا طرف مغرب برای زبولون يك قسمت *
- ۲۷ و نزد حد زبولون از طرف مشرق تا طرف مغرب برای جاد يك قسمت * و نزد ۲۸
- حد جاد بطرف جنوب بجانب راست حد (زمین) از نامار تا آب مریه قاش
- ۲۹ و نهر (مصر) و دریای بزرگ خواهد بود * خداوند یهوه میگوید این است زمینیکه
- برای اسباط اسرائیل بملکیت تقسیم خواهید کرد و قسمتهای ایشان این میباشد *
- ۳۰ و این است محزجهای شهر بطرف شمال چهار هزار و پانصد پیمایش *
- ۳۱ و دروازه های شهر موافق نامهای اسباط اسرائیل باشد یعنی سه دروازه بطرف
- ۳۲ شمال • دروازه راوین يك و دروازه یهودا يك و دروازه لاوی يك * و بطرف
- مشرق چهار هزار و پانصد (نی) و سه دروازه یعنی دروازه یوسف يك و دروازه
- ۳۳ بنیامین يك و دروازه دان يك * و بطرف جنوب چهار هزار و پانصد پیمایش
- و سه دروازه یعنی دروازه شمعون يك و دروازه یساکار يك و دروازه زبولون يك *
- ۳۴ و بطرف مغرب چهار هزار و پانصد (نی) و سه دروازه یعنی دروازه جاد يك
- ۳۵ و دروازه آشیر يك و دروازه نفتالی يك * و محیطش هجده هزار (نی) میباشد و اسم
- شهر از آن روز یهوه شمه خواهد بود *

کتاب دانیال نبی

باب اول

- ۱ در سال سوم سلطنت یهو یاقم پادشاه یهودا نبوکدنصر پادشاه بابل باورشلیم
- ۲ آمد آنرا محاصره نمود * و خداوند یهو یاقم پادشاه یهودا را با بعضی از ظروف خانه خدا بدست او تسلیم نمود و او آنها را بر زمین شنعار بخانه خدای خود آورد
- ۳ و ظروف را بیت المال خدای خویش گذاشت * و پادشاه آشفتار رئیس خواجه سرایان خویش را امر فرمود که بعضی از بنی اسرائیل و از اولاد پادشاهان و از شرفاء را
- ۴ بیاورد * جوانانیکه هیچ عیبی نداشته باشند و نیکو منظر و در هر گونه حکمت ماهر و علم دانا و بفنون فهم باشند که قابلیت برای ایستادن در قصر پادشاه داشته
- ۵ باشند و علم و زبان کلدانیان را بایشان تعلیم دهند * و پادشاه وظیفه روزیانه از طعام پادشاه و از شرابیکه او مینوشید تعیین نمود و (امر فرمود) که ایشانرا سه سال
- ۶ تربیت نمایند و بعد از انقضای آن مدت در حضور پادشاه حاضر شوند * و در میان ایشان دانیال و حننیا و میشائیل و عزریرا از بنی یهودا بودند * و رئیس خواجه
- ۷ سرایان نامها بایشان نهاد اما دانیال را به بلطشصر و حننیا را به شدراک و میشائیل را به میشک و عزریرا را به عبده نفومسی ساخت * اما دانیال در دل خود قصد
- ۸ نمود که خویشتر از طعام پادشاه و از شرابیکه او مینوشید نجس نسازد پس از رئیس خواجه سرایان درخواست نمود که خویشتر از نجس نسازد * و خدا دانیال را نزد
۱. رئیس خواجه سرایان محترم و مکرم ساخت * پس رئیس خواجه سرایان به دانیال گفت من از آقای خود پادشاه که خوراک و مشروبات شمارا تعیین نموده است
- مینرمم چرا چهره های شمارا از سایر جوانانیکه اینای جنس شما میباشد زشتتر
- ۱۱ بیند و همچنین سر مرا نزد پادشاه در خطر خواهید انداخت * پس دانیال بر رئیس

- ساقیان که رئیس خواجه سرایان اورا بردانیال و حَنَیْا و میسائیل و عَزْرَیا کاشته
 ۱۲ بود گفت * مستدعی آنکه بندکان خود را ده روز نجره نمائی و ما بقول برای
 ۱۳ خوردن بدهند و آب بجهت نوشیدن * و چهره های ما و چهره های سائر جوانان را
 که طعام پادشاهرا میخورند بحضور تو ملاحظه نمایند و بنهیکه خواهی دید با
 ۱۴ بندکانت عمل نمائی * و او ایشانرا در این امر اجابت نموده ده روز ایشانرا نجره
 ۱۵ کرد * و بعد از انقضای ده روز معلوم شد که چهره های ایشان از سائر جوانانیکه
 ۱۶ طعام پادشاهرا میخورند نیکوتر و فره تر بود * پس رئیس ساقیان طعام ایشان
 ۱۷ و شراب را که باید بنوشند برداشت و بقول بایشان داد * اما خدا باین چهار
 جوان معرفت و ادراک در هر کوه علم و حکمت عطا فرمود و دانیال در همه رؤیاها
 ۱۸ و خوابها فهم کردید * و بعد از انقضای روزهاییکه پادشاه امر فرموده بود که
 ۱۹ ایشانرا بیاورند رئیس خواجه سرایان ایشانرا بحضور نبوکدنصر آورد * و پادشاه
 با ایشان گفتگو کرد و از جمیع ایشان کسی مثل دانیال و حَنَیْا و میسائیل و عَزْرَیا
 ۲۰ یافت نشد پس در حضور پادشاه ایستادند * و در هر مسئله حکمت و فطانت که
 پادشاه از ایشان استفسار کرد ایشانرا از جمیع مجوسیان و جادوگرانیکه در تمام مملکت
 ۲۱ او بودند ده مرتبه بهتر یافت * و دانیال بود تا سال اول کوریش پادشاه *

باب دوم

- ۱ و در سال دوم سلطنت نبوکدنصر نبوکدنصر خوابی دید و روحش مضطرب
 ۲ شد خواب از وی دور شد * پس پادشاه امر فرمود که مجوسیان و جادوگران
 و فالگیران و کلدانیانرا بخوانند تا خواب پادشاهرا برای او تعبیر نمایند و ایشان
 ۳ آمدند بحضور پادشاه ایستادند * و پادشاه بایشان گفت خوابی دیدم و روحم برای
 ۴ فهمیدن خواب مضطرب است * کلدانیان بزبان آرامی بیادشاه عرض کردند که
 پادشاه تا بابد زند بماند * خوابرا برای بندکانت بیان کن و تعبیر آنرا خواهیم
 ۵ گفت * پادشاه در جواب کلدانیان فرمود فرمان از من صادر شد که اگر خواب
 و تعبیر آنرا برای من بیان نکنید پاره پاره خواهید شد و خانه های شما را منزله
 ۶ خواهند ساخت * و اگر خواب و تعبیرشرا بیان کنید بخششها و انعامها و اکرام

- عظیمی از حضور من خواهید یافت پس خواب و تعبیرش را بمن اعلام نمائید *
- ۷ ایشان بار دیگر جواب داده گفتند که پادشاه بندگان خود را از خواب اطلاع دهد
- ۸ و آنرا تعبیر خواهیم کرد * پادشاه در جواب گفت یقین میدانم که شما فرصت
- ۹ میجوئید چون میبینید که فرمان از من صادر شده است * لیکن اگر خواب را بمن اعلام نمائید برای شما فقط يك حکم است زیرا که سخنان دروغ و باطل را ترتیب
- داده اید که بحضور من بگوئید تا وقت تبدیل شود پس خواب را بمن بگوئید و خواهم
- ۱۰ دانستم که آنرا تعبیر نوانید نمود * کلدانیان بحضور پادشاه جواب داده گفتند
- که کمی بر روی زمین نیست که مطلب پادشاه را بیان تواند نمود لهذا هیچ پادشاه
- یا حاکم یا سلطانی نیست که چنین امر را از هر محوسی یا جادوگر یا کلدانی بپرسد *
- ۱۱ و مطلبی که پادشاه میپرسد چنان بدیع است که احدی غیر از خدایانیکه مسکن
- ۱۲ ایشان با انسان نیست نمیتواند آنرا برای پادشاه بیان نماید * از اینجهه پادشاه
- خشم نمود و شدت غضبناك کردید امر فرمود که جمیع حکیمان بابل را هلاک کند *
- ۱۳ پس فرمان صادر شد و بصدد کشتن حکیمان برآمدند و دانیال و رفیقانش را
- ۱۴ میطلبیدند تا ایشانرا بقتل رسانند * آنکاه دانیال با حکمت و عقل به آریوک رئیس
- ۱۵ جلادان پادشاه که برای کشتن حکیمان بابل بیرون میرفت سخن گفت * و آریوک
- سردار پادشاه را خطاب کرده گفت چرا فرمان از حضور پادشاه چنین سخت است
- ۱۶ آنکاه آریوک دانیال را از کیفیت امر مطلع ساخت * و دانیال داخل شد از پادشاه
- درخواست نمود که مهلت بوی داده شود تا تعبیر را برای پادشاه اعلام نماید *
- ۱۷ پس دانیال بخانه خود رفته رفقای خویش حَنَنیا و میشائیل و عَزَریایا را از این امر
- ۱۸ اطلاع داد * تا درباره این راز از خدای آسمانها رحمت بطلبند مبادا که دانیال
- ۱۹ و رفقایش با سایر حکیمان بابل هلاک شوند * آنکاه آن راز بدانیال در رؤیای
- ۲۰ شب کشف شد پس دانیال خدای آسمانها را مبارک خواند * و دانیال متکلم
- شد گفت اسم خدا تا ابد الاباد متبارک باد زیرا که حکمت و توانائی از آن وی
- ۲۱ است * و او وقتها و زمانها را تبدیل میکند پادشاهانرا معزول مینماید و پادشاهانرا
- ۲۲ نصب میکند حکمرا بحکیمان میبخشد و فطانت پیشه کانا را تعلیم میدهد * اوست
- که چیزهای عمیق و پنهانرا کشف مینماید * بآنچه در ظلمت است عارف مییابد

- ۲۳ و نور نزد وی ساکن است * ای خدای پدران من ترا شکر میگویم و تسبیح بخوانم زیرا که حکمت و توانا ترا بمن عطا فرمودی و الآن آنچه را که از تو درخواست کرده‌ام بمن اعلام نمودی چونکه ما را از مقصود پادشاه اطلاع دادی * و از ابیجیه دانیال نزد آریوک که پادشاه او را بجهت هلاک ساختن حکمای بابل مأمور کرده بود رفت. و بوی رسیدن چنین گفت که حکمای بابل را هلاک مساز. مرا بحضور پادشاه ۲۵ ببر و تعبیر را برای پادشاه بیان خواهم نمود * آنگاه آریوک دانیال را بزودی بحضور پادشاه رسانید و ویرا چنین گفت که شخصی را از اسیران یهودا یافته‌ام که ۲۶ تعبیر را برای پادشاه بیان تواند نمود * پادشاه دانیال را که به بلطشصر مسقی بود خطاب کرده گفت آیا تو میتوانی خواب را که دیدم و تعبیرش را برای من بیان ۲۷ نمائی * دانیال بحضور پادشاه جواب داد و گفت راز را که پادشاه میطلبد نه حکیمان و نه جادوگران و نه مجوسیان و نه منجمان میتوانند آنرا برای پادشاه حل کنند * لیکن خدائی در آسمان هست که کاشف اسرار میباشد و او نبوکدنصر پادشاه را از آنچه در ایام آخر واقع خواهد شد اعلام نموده است. خواب تو ۲۸ و رؤیای سرت که در بستر دیدی این است * ای پادشاه فکری تو بر بستر درباره آنچه بعد از این واقع خواهد شد بخاطر آمد و کاشف الاسرار ترا از آنچه ۲۹ واقع خواهد شد مخبر ساخته است * و اما این راز بر من از حکمتیکه من بیشتر از سایر زندگان دارم مکشوف نشده است بلکه تا تعبیر بر پادشاه معلوم شود ۳۰ و فکریهای خاطر خود را بدانی * تو ای پادشاه میدیدی و اینک تمثال عظیمی بود و این تمثال بزرگ که درخشندگی آن بینهایت و منظر آن هولناک بود پیش روی تو ۳۱ برپا شد * سر این تمثال از طلای خالص و سینه و بازوهایش از نقره و شکم و رانهایش ۳۲ از برنج بود * و ساقهایش از آهن و پایهایش قدری از آهن و قدری از کِل بود * ۳۳ و مشاهده می نمودی تا سنگی بدون دستها جدا شد پایهای آهنین و کِلین آن تمثال را ۳۴ زد و آنها را خورد ساخت * آنگاه آهن و کِل و برنج و نقره و طلا با هم خورد شد و مثل کاه خرمین تابستانی گردید باد آنها را چنان بُرد که جائی بجهت آنها یافت نشد و آن سنگ که تمثال را زده بود کوه عظیمی گردید و نمائی جهان را بر ساخت * ۳۵ خواب همین است و تعبیرش را برای پادشاه بیان خواهم نمود * ای پادشاه ۳۶

نو پادشاه پادشاهان هستی زیرا خدای آسمانها سلطنت و اقتدار و قوت و حشمت
 ۴۸ بود داده است * و در هر جائیکه بنی آدم سکونت دارند حیوانات صحرا و مرغان
 هوارا بدست تو تسلیم نموده و ترا بر جمیع آنها مسلط گردانیده است. آن سرِ طلا تو
 ۴۹ هستی * و بعد از تو سلطنتی دیگر پست تر از تو خواهد برخاست و سلطنت سومی
 ۵۰ دیگر از برنج که بر تمامی جهان سلطنت خواهد نمود * و سلطنت چهارم مثل آهن
 قوی خواهد بود زیرا آهن همه چیز را خورد و نرم میسازد. پس چنانکه آهن همه
 ۵۱ چیز را نرم میکند همچنان آن نیز خورد و نرم خواهد ساخت * و چنانکه پایها
 و انکشتنها را دیدی که قدری از کِلِ کوزه کمر و قدری از آهن بود همچنان این سلطنت
 منقسم خواهد شد و قدری از قوت آهن در آن خواهد ماند موافق آنچه دیدی که
 ۵۲ آهن با کل سفالین آمیخته شده بود * و اما انکشتنهای پایهای قدری از آهن و قدری
 ۵۳ از کِل بود همچنان این سلطنت قدری قوی و قدری زود شکن خواهد بود * و چنانکه
 دیدی که آهن با کل سفالین آمیخته شده بود همچنین اینها خویشتن را با ذریت انسان
 آمیخته خواهند کرد اما بخوبی که آهن با کِل مزوج نمیشود همچنین اینها با یکدیگر ملصق
 ۵۴ نخواهند شد * و در ایام این پادشاهان خدای آسمانها سلطنتی را که تا ابد الابد زایل
 نشود برپا خواهد نمود و این سلطنت بقوی دیگر متقل نخواهد شد بلکه تمامی آن
 سلطنتها را خورد کرده مغلوب خواهد ساخت و خودش تا ابد الابد استوار خواهد
 ۵۵ ماند * و چنانکه سنکرا دیدی که بدون دستها از کوه جدا شد آهن و برنج و کِل و نقره
 و طلا را خورد کرد همچنین خدای عظیم پادشاهها را از آنچه بعد از این واقع میشود
 ۵۶ مخبر ساخته است. پس خواب صحیح و تعبیرش یقین است * آنگاه نبوکدنصر
 پادشاه بروی خود در افتاده دانیال را بجهت نمود و امر فرمود که هدایا و عطریات برای
 ۵۷ او بگذارند * و پادشاه دانیال را خطاب کرده گفت بدرستی که خدای شما خدای
 خدایان و خداوند پادشاهان و کاشف اسرار است چونکه تو قادر بر کشف این راز
 ۵۸ شدی * پس پادشاه دانیال را معظم ساخت و هدایای بسیار و عظیم باو داد و او را
 ۵۹ بر تمامی ولایت بابل حکومت داد و رئیس رؤسا بر جمیع حکمای بابل ساخت * و دانیال
 از پادشاه درخواست نمود تا شدرک و میشک و عبَد نغورا بر کارهای ولایت بابل
 نصب کرد و اما دانیال در دروازه پادشاه میبود *

باب سوم

- ۱ نبوکدنصر پادشاه تمثالی از طلا که ارتفاعش شصت ذراع و عرضش شش ذراع
- ۲ بود ساخت و آنرا در همواری دُورا در ولایت بابل نصب کرد * و نبوکدنصر پادشاه فرستاد که امراء و رؤسا و والیان و داوران و خزانه داران و مُشیران و وکیلان و جمیع سروران و لاینها را جمع کنند تا بجهت تبرک تمثالیکه نبوکدنصر پادشاه نصب نموده بود بیایند * پس امراء و رؤسا و والیان و داوران و خزانه داران و مُشیران و وکیلان و جمیع سروران و لاینها بجهت تبرک تمثالی که نبوکدنصر پادشاه نصب نموده بود جمع شده پیش تمثالیکه نبوکدنصر نصب کرده بود ایستادند *
- ۴ و منادی با آواز بلند ندا کرده میگفت ای قومها و امتهای و زبانها برای شما حکم است *
- ۵ که چون آواز کرنا و سرنا و عود و بریط و سنتور و کمانچه و هر قسم آلات موسیقیرا بشنوید آنکاه بِرو افتاده تمثال طلارا که نبوکدنصر پادشاه نصب کرده است
- ۶ سجد نمایند * و هر که بِرو نیفتد و سجد نماید در همان ساعت در میان نون آتش
- ۷ ملتهب افکنده خواهد شد * لهذا چون همه قومها آواز کرنا و سرنا و عود و بریط و سنتور و هر قسم آلات موسیقیرا شنیدند همه قومها و امتهای و زبانها بِرو افتاده
- ۸ تمثال طلارا که نبوکدنصر پادشاه نصب کرده بود سجد نمودند * اما در آنوقت بعضی کلدانیان تردید آمد بر یهودیان شکایت آوردند * و به نبوکدنصر
- ۱۰ پادشاه عرض کرده گفتند ای پادشاه تا باید زنده باش * تو ای پادشاه فرمانی صادر نمودی که هر که آواز کرنا و سرنا و عود و بریط و سنتور و کمانچه و هر قسم
- ۱۱ آلات موسیقیرا بشنود بِرو افتاده تمثال طلارا سجد نماید * و هر که بِرو نیفتد و سجد
- ۱۲ نماید در میان نون آتش ملتهب افکنده شود * پس چند نفر یهود که ایشانرا بر کارهای ولایت بابل کاشته هستند یعنی شدرک و میشک و عبد نغوه این اشخاص
- ای پادشاه ترا احرام نینمایند و خدایان ترا عبادت نمیکند و تمثال طلارا که نصب
- ۱۳ نموده سجد نینمایند * آنکاه نبوکدنصر با خشم و غضب فرمود تا شدرک و میشک
- ۱۴ و عبد نغور حاضر کنند پس این اشخاص را در حضور پادشاه آوردند * پس نبوکدنصر ایشانرا خطاب کرده گفت ای شدرک و میشک و عبد نغو آیا شما عمدا

- ۱۵ خدایان مرا نمیرسند و تمثال طلا را که نصب نموده‌ام سجد نمیکنید * الان اگر مستعد بشوید که چون آواز کُرنا و سُرنا و عود و بریط و سنتور و کمانچه و هر قسم آلات موسیقرا بشنوید بِرُو افتاده تمثالها را که ساخته‌ام سجد نمایند (فها) و اما اگر سجد ننمایند در همان ساعت در میان تون آتش ملتهب انداخته خواهید شد و کدام خدائی است که شما از دست من رهائی دهد * شَدْرَك و مِيشَك و عِبْد نَفُو در جواب پادشاه گفتند ای نبوگدنصر درباره این امر ما را باکی نیست که ترا جواب دهیم * اگر چنین است خدای ما که او را میپرستیم قادر است که ما را از تون آتش ملتهب برهاند و او ما را از دست تو ای پادشاه خواهد رها کند * و اگر نه ای پادشاه ترا معلوم باد که خدایان ترا عبادت نخواهیم کرد و تمثال طلا را که نصب نموده سجد نخواهیم نمود * آنگاه نبوگدنصر از خشم مملو گردید و هیئت چهره اش بر شَدْرَك و مِيشَك و عِبْد نَفُو متغیر گشت و متکلم شد فرمود تا تون را هفت چندان زیاده‌تر از عادتش بنابند * و قویترین شجاعان لشکر خود فرمود که شَدْرَك و مِيشَك و عِبْد نَفُو را ببندند و در تون آتش ملتهب بیندازند * پس این اشخاص را در درها و جُبه‌ها و عمامه‌ها و سایر لباسهای ایشان بستند و در میان تون آتش ملتهب افکندند * و چونکه فرمان پادشاه سخت بود و تون بینهایت نایب شد شعله آتش آن کسانرا که شَدْرَك و مِيشَك و عِبْد نَفُو را برداشته بودند گشت * و این سه مرد یعنی شَدْرَك و مِيشَك و عِبْد نَفُو در میان تون آتش ملتهب بسته افتادند * آنگاه نبوگدنصر پادشاه در حیرت افتاد و بزودی هر چه تمامتر برخاست و مشیران خود را خطاب کرده گفت آیا سه شخص نیستیم و در میان آتش نینداختم. ایشان در جواب پادشاه عرض کردند که صحیح است ای پادشاه * او در جواب گفت ایلت من چهار مرد میبینم که کشاده در میان آتش میفرامند و ضرری بایشان نرسیده است و منظر چهارمین شبیه پسر خدا است * پس نبوگدنصر بدهنه تون آتش ملتهب نزدیک آمد و خطاب کرده گفت ای شَدْرَك و مِيشَك و عِبْد نَفُو ای بندگان خدایعالی بیرون شوید و بیایید پس شَدْرَك و مِيشَك و عِبْد نَفُو از میان آتش بیرون آمدند * و امراء و رؤساء و والیان و مشیران پادشاه جمع شد آن مردانرا دیدند که آتش بیدنهای ایشان اثری نکرده و موئی از سر ایشان نسوخته و رنگ ردای ایشان تبدیل نشده

- ۲۸ بلکه بوی آتش بایشان نرسید است * آنکاه نَبُوکَدَنْصَرٌ مَتَكَمَّ شَد كَفَت مَتَبَارَك
 بادخدای شَدْرَك و مِيشَك وَعَبْدَنْغُو که فرشته خود را فرستاد و بندکان خویش را که
 براو توکل داشتند و فرمان پادشاه مخالفت ورزیدند و بدنهای خود را تسلیم نمودند
 تا خدای دیگری سوای خدای خویش را عبادت و سجد نمایند رهایی داده است *
- ۲۹ بنابراین فرمانی از من صادر شد که هر قوم و امت و زبان که حرف ناشایسته بضد
 خدای شَدْرَك و مِيشَك وَعَبْدَنْغُو بگویند پاره پاره شوند و خانه های ایشان به مزبله
 ۳۰ مبدل گردد زیرا خدائی دیگر نیست که بدین منوال رهایی تواند داد * آنکاه
 پادشاه (منتصب) شَدْرَك و مِيشَك وَعَبْدَنْغُو را در ولایت بابل برتری داد *

باب چهارم

- ۱ از نَبُوکَدَنْصَر پادشاه بتامی قومها و امتها و زبانها که بر تمامی زمین ساکنند سلامتی
- ۲ شما افزون باد * من مصلحت دانستم که آیات و عجایب را که خدایتعالی بمن نموده
- ۳ است بیان ننم * آیات او چه قدر بزرگ و عجایب او چه قدر عظیم است • ملکوت
- ۴ او ملکوت جاودانی است و سلطنت او تا ابد آباد * من که نَبُوکَدَنْصَر هستم
- ۵ در خانه خود مطمئن و در قصر خویش خرم میبودم * خوابی دیدم که مرا ترسانید
- ۶ و فکر هام در بستم و رؤیاهای سرم مرا مضطرب ساخت * پس فرمانی از من
- ۷ صادر کردید که جمیع حکیمان بابل را بحضورم بیاورند تا تعبیر خواب را برای من بیان
- ۸ نمایند * آنکاه مجوسیان و جادوگران و کلدانیان و مِیْجَمَان حاضر شدند و من خواب را
- ۹ برای ایشان باز گفتم لیکن تعبیرش را برای من بیان نتوانستند نمود * بالاخره دانیال که
- ۱۰ موافق اسم خدای من به بَلَطَشَصَر مسمی است و روح خدا یان قَدُوس در او میباشد در آمد
- ۱۱ و خواب را باو باز گفتم * که ای بَلَطَشَصَر رئیس مجوسیان چون میدانم که روح خدا یان
- ۱۲ قَدُوس در نو میباشد و هیچ سری برای تو مشکل نیست پس خوابی که دیده ام
- ۱۰ و تعبیرش را بمن بگو * رؤیاهای سرم در بستم این بود که نظر کردم و اینک درختی
- ۱۱ در وسط زمین که ارتفاعش عظیم بود * این درخت بزرگ و قوی گردید و بلندیش
- ۱۲ تا بآسمان رسید و منظرش تا اقصای تمامی زمین بود * برکهایش جمیل و میوه اش
- بسیار و آذوقه برای همه در آن بود • حیوانات صحرا در زیر آن سایه گرفتند و مرغان

- ۱۳ هوا بر شاخه هایش مأوا کردند و نمائی بشر از آن پرورش یافتند * در رؤیاهای
- ۱۴ سرم در بسترم نظر کردم و اینک یاسبانی و مقدسی از آسمان نازل شد * که با واز بلند ندا در داد و چنین گفت درخترا ببرید و شاخه هایشرا قطع نمائید و برگهایشرا
- یغشائید و میوه هایشرا بر آکنه سازید تا حیوانات از زیرش و مرغان از شاخه هایش
- ۱۵ آواره کردند * لیکن کنده ریشه هایشرا با بند آهن و برنج در زمین در میان سبزه های
- ۱۶ صحرا و آکنه های وازشیم آسمان تر شود و نصیب او از علف زمین با حیوانات باشد * دل
- ۱۷ او از انسانیت تبدیل شود و دل حیوانرا با و بدهند و هفت زمان برا و بگذرد * این امر
- از فرمان یاسبانان شده و این حکم از کلام مقدسین گردیده است تا زندگان بدانند
- که حضرت متعال بر مالک آدمیان حکمرانی میکند و آنرا هر که میخواهد بدهد
- ۱۸ و پستترین مردمان را بر آن نصب مینماید * این خواب را من که نبوکدنصر پادشاه
- هستم دیدم و تو ای بلطشصر تعبیرشرا بیان کن زیرا که نمائی حکیمان مملکت را نتوانستند
- مرا از تعبیرش اطلاع دهند اما تو میتوانی چونکه روح خدایان قدوس در تو میباشد *
- ۱۹ آنگاه دانیال که به بلطشصر مسی میباشد ساعتی متخیر ماند و فکرهایش او را مضطرب
- ساخت پس پادشاه متکلم شد گفت ای بلطشصر خواب و تعبیرش ترا مضطرب
- نسازد. بلطشصر در جواب گفت ای آقای من خواب از برای دشمنان و تعبیرش
- ۲۰ از برای خصمانت باشد * درختیکه دیدی که بزرگ و قوی گردید و ارتفاعش تا
- ۲۱ بآسمان رسید و منظرش بنمائی زمین * و برگهایش جمیل و میوه اش بسیار و آذوقه
- برای همه در آن بود و حیوانات صحرا زیرش ساکن بودند و مرغان هوا در شاخه هایش
- ۲۲ مأوا کردند * ای پادشاه آن درخت تو هستی زیرا که تو بزرگ و قوی گردیدی و عظمت
- ۲۳ تو چنان افزوده شده است که بآسمان رسید و سلطنت تو تا به اقصای زمین * و چونکه
- پادشاه یاسبانی و مقدس را دید که از آسمان نزول نموده گفت درخترا ببرید و آنرا
- تلف سازید لیکن کنده ریشه هایشرا با بند آهن و برنج در زمین در میان سبزه های صحرا
- و آکنه های وازشیم آسمان تر شود و نصیبش با حیوانات صحرا باشد تا هفت زمان
- ۲۴ بر آن بگذرد * ای پادشاه تعبیر این است و فرمان حضرت متعال که بر اقلام
- ۲۵ پادشاه وارد شده است همین است * که ترا از میان مردمان خواهند راند و مسکن
- تو با حیوانات صحرا خواهد بود و ترا مثل کلوان علف خواهند خوراند و ترا از

شبم آسمان تر خواهند ساخت و هفت زمان بر تو خواهد گذشت تا بدانیکه حضرت متعال بر ممالک آدمیان حکمرانی میکند و آنرا هر که میخواهد عطا میفرماید *

۳۶ و چون گفتند که کُنْده ریشه های درخترا و آکنارید پس سلطنت تو برایت برقرار

۳۷ خواهد ماند بعد از آنکه دانسته باشی که آسمانها حکمرانی میکنند * لهذا ای پادشاه نصیحت من ترا پسند آید و گناهان خود را بعدالت و خطابای خویش را به احسان

۳۸ نمودن بر فقیران فدیة بک که شاید باعث طول اطمینان تو باشد * این همه

۳۹ بر نبوکدنصر پادشاه واقع شد * بعد از انقضای دوازده ماه او بالای قصر

۴۰ خسروی در بابل میفرامید * و پادشاه متکلم شد گفت آیا این بابل عظم نیست که

۴۱ من آنرا برای خانه سلطنت بتوانائی قوت و حشمت جلال خود بنا نموده ام * این سخن هنوز بر زبان پادشاه بود که آوازی از آسمان نازل شد گفت ای پادشاه

۴۲ نبوکدنصر بتو گفته میشود که سلطنت از تو گذشته است * و ترا از میان مردم خواهند راند و مسکن تو با حیوانات صحرا خواهد بود و ترا مثل کاوان علف خواهند خوراند و هفت زمان بر تو خواهد گذشت تا بدانیکه حضرت متعال

۴۳ بر ممالک آدمیان حکمرانی میکند و آنرا هر که میخواهد میدهد * در همان ساعت این امر بر نبوکدنصر واقع شد و از میان مردمان راند شد مثل کاوان علف میخورد و بدنش از شبم آسمان تر میشد تا مویهایش مثل پرهای عقاب بلند شد و ناخنهایش

۴۴ مثل چنگالهای مرغان گردید * و بعد از انقضای آن ایام من که نبوکدنصر هشتم چشمان خود را بسوی آسمان برافراشتم و عقل من بن برکشت و حضرت متعال را

متبارک خوانتم و حق سرمد را تسبیح و حمد گفتم زیرا که سلطنت او سلطنت جاودانی

۴۵ و ملکوت او تا ابد الابد است * و جمیع ساکنان جهان هیچ شمرده میشوند و با جنود آسمان و سکنه جهان بروفق اراده خود عمل مینماید و کسی نیست که دست او را

۴۶ باز دارد یا او را بگوید که چه میکنی * در همان زمان عقل من بن برکشت و بجهت جلال سلطنت من حشمت و زینتم بن باز داده شد و مشیرانم و اُمَرام مرا طلبیدند و بر سلطنت

۴۷ خود استوار گردیدم و عظمت عظیمی بر من افزوده شد * الآن من که نبوکدنصر هشتم پادشاه آسمانها را تسبیح و تکبیر و حمد میکنم که تمام کارهای او حق و طریقه های

وی عدل است و کسانی که با تکبر راه میروند او قادر است که ایشانرا پست نماید *

باب پنجم

- ۱ بَلْشَصَّر پادشاه ضیافت عظیمی برای هزار نفر از امرای خود برپا داشت و در
- ۲ حضور آن هزار نفر شراب نوشید * بَلْشَصَّر در کیف شراب امر فرمود که ظروف
- طلا و نقره را که جدش نبوکدنصر از هیکل اورشلیم برده بود بیاورند تا پادشاه
- ۳ و امرایش و زوجه‌ها و منته‌هایش از آنها بنوشند * آنکاه ظروف طلا را که از هیکل
- خانه خدا که در اورشلیم است گرفته شده بود آوردند و پادشاه و امرایش و زوجه‌ها
- ۴ و منته‌هایش از آنها نوشیدند * شراب مینوشیدند و خدایان طلا و نقره و برنج و آهن
- ۵ و چوب و سنکرا تسبیح میخواندند * در همان ساعت آنکشتهای دست انسانی بیرون
- آمد و در برابر شمع‌دان برنج دیوار قصر پادشاه نشست و پادشاه کف دست را که
- ۶ مینوشت دید * آنکاه هیئت پادشاه متغیر شد و فکرهاش او را مضطرب ساخت
- ۷ و بندهای کمرش سست شد زانوهایش بهم میخورد * پادشاه با آواز بلند صدا زد که
- جادوگران و کلدانیان و مغان را احضار نمایند پس پادشاه حکیمان بالیلا خطاب
- کرده گفت هر که این نوشته را بخواند و تفسیرش را برای من بیان نماید به ارغوان ملبس
- خواهد شد و طوق زرین بر گردنش (نهاد خواهد شد) و حاکم سوم در مملکت
- ۸ خواهد بود * آنکاه جمیع حکمای پادشاه داخل شدند اما نتوانستند نوشته را
- ۹ بخوانند یا تفسیرش را برای پادشاه بیان نمایند * پس بَلْشَصَّر پادشاه بسیار مضطرب
- ۱۰ شد و هیئتش در او متغیر گردید و امرایش مضطرب شدند * اما ملکه بسبب سخنان
- پادشاه و امرایش بهمانخانه درآمد و ملکه متکلم شد گفت ای پادشاه تا بابد زنده
- ۱۱ باش * فکرهایت ترا مضطرب نسازد و هیئت تو متغیر نشود * شخصی در مملکت
- تو هست که روح خدایان قدوس دارد و در ایام پدرت روشنائی و فطانت و حکمت
- مثل حکمت خدایان در او پیدا شد و پدرت نبوکدنصر پادشاه یعنی پدر تو ای پادشاه
- ۱۲ او را رئیس مجوسیان و جادوگران و کلدانیان و مغان ساخت * چونکه روح فاضل
- و معرفت و فطانت و تعبیر خوابها و حل معماها و کشودن عقده‌ها در این دانیال که
- پادشاه او را به بَلْطَشَصَّر مسمی نمود یافت شده * پس حال دانیال طلبید شود و تفسیر را
- ۱۳ بیان خواهد نمود * آنکاه دانیال را بحضور پادشاه آوردند و پادشاه دانیال را

خطاب کرده فرمود آیا تو همان دانیال از اسیران یهود هستی که پدرم پادشاه از یهودا
 ۱۴ آورد * و درباره تو شنیدم که روح خدایان در تو است و روشنائی و فطانت
 ۱۵ و حکمت فاضل در تو پیدا شده است * و الآن حکیمان و منجمان را بحضور من
 آوردند تا این نوشته را بخوانند و تفسیرش را برای من بیان کنند اما نتوانستند تفسیر
 ۱۶ کلام را بیان کنند * و من درباره تو شنیدم که بنمودن تعبیرها و کشودن عقده‌ها
 قادر می‌باشی پس اگر بتوانی الآن نوشته را بخوانی و تفسیرش را برای من بیان کنی
 به ارغوان ملبس خواهی شد و طوق زرین بر گردنت (بپا ده خواهی شد) و در مملکت
 ۱۷ حاکم سوم خواهی بود * پس دانیال بحضور پادشاه جواب داد و گفت عطا بای
 تو از آن تو باشد و انعام خود را بدبکری به لکن نوشته را برای پادشاه خواهم خواند
 ۱۸ و تفسیرش را برای او بیان خواهم نمود * اما تو ای پادشاه خدایتعالی بپدرت
 ۱۹ نبوکدنصر سلطنت و عظمت و جلال و حشمت عطا فرمود * و بسبب عظمتیکه
 باو داده بود جمیع قومها و امثها و زبانها از او لرزان و ترسان میبودند هر کرا میخواست
 میکشت و هر کرا میخواست زنده نگاه میداشت و هر کرا میخواست بلند می نمود و هر کرا
 ۲۰ میخواست پست میساخت * لیکن چون دلش مغرور و روحش سخت گردید تکبر
 نمود آنکه از کرسی سلطنت خویش بزیر افکند شد و حشمت او را از او گرفتند *
 ۲۱ و از میان بنی آدم رانده شد دلش مثل دل حیوانات گردید و مسکنش با کور خران
 شد او را مثل کاوان علف میخورانیدند و جسدش از شبنم آسمان نر میشد تا فهمید
 که خدایتعالی بر مالک آدمیان حکمرانی میکند و هر کرا میخواست بر آن نصب مینماید *
 ۲۲ و نوای پسرش بلشصر اگر چه این همه را دانستی لکن دل خود را متواضع ننمودی *
 ۲۳ بلکه خویش ترا بضد خداوند آسمانها بلند ساختی و ظروف خانه او را بحضور تو
 آوردند و نو و امرایت و زوجه‌ها و متعه‌ها بیت از آنها شراب نوشیدید و خدایان
 شر و طلا و برنج و آهن و چوب و سنکرا که نمی‌بینند و نمی‌شنوند و (هیچ) نمیدانند تسبیح
 خواندی اما آن خدائرا که روانت در دست او و تمامی راهبایت از او میباشد تعجب
 ۲۴ ننمودی * پس این کف دست از جانب او فرستاده شد و این نوشته مکتوب
 ۲۵ گردید * و این نوشته که مکتوب شده است این است مَنا نَیل و فرسین * و تفسیر
 ۲۶ کلام این است منا خدا سلطنت ترا شمرده و انرا به انتها رسانیده است * نَیل .

۲۸ در میزان سنجیده شد و ناقص درآمد * فرس. سلطنت تو تقسیم گشته و به مادیان
 ۲۹ و فارسیان بخشیده شده است * آنکاه بَلْشَصَّر امر فرمود تا دانیال را به ارغوان
 ملبس ساختند و طوق زرین بر گردنش (نهادند) و در باره اش ندا کردند که
 ۳۰ در مملکت حاکم سوّم میباشد * در همان شب بَلْشَصَّر پادشاه کلدانیان کشته شد *

باب ششم

۱ و داریوش مادی در حالیکه شصت و دو ساله بود سلطنت را یافت * و داریوش
 مصلحت دانست که صد و بیست والی بر مملکت نصب نماید تا بر تمامی مملکت باشند *
 ۲ و بر آنها سه وزیر که یکی از ایشان دانیال بود تا آن والیان بایشان حساب دهند
 ۴ و هیچ ضرری بیادش نرسد * پس این دانیال بر سائر وزراء و والیان تفوق جست
 زیرا که روح فاضل در او بود و پادشاه اراده داشت که او را بر تمامی مملکت نصب
 ۵ نماید * پس وزیران و والیان بهانه میجوئید تا شکایتی در امور سلطنت بر دانیال بیاورند
 اما نتوانستند که هیچ علتی یا تقصیری بیابند چونکه او امین بود و خطائی یا تقصیری
 ۶ در او هرگز یافت نشد * پس آن اشخاص گفتند که در این دانیال هیچ علتی پیدا
 ۷ نخواهیم کرد مگر اینکه آنرا درباره شریعت خدایش در او بیابیم * آنکاه این وزراء
 و والیان نزد پادشاه جمع شدند و او را چنین گفتند ای داریوش پادشاه تا بآید زنده
 ۸ باش * جمیع وزرای مملکت و رؤسا و والیان و مشیران و حاکمان با هم مشورت کرده اند
 که پادشاه حکمی استوار کند و قدغن بلیغی نماید که هر کسی که تا سی روز از خدائی یا
 ۹ انسانی سوای تو ای پادشاه مشغولی نماید در چاه شیران افکنده شود * پس ای پادشاه
 فرمان را استوار کن و نوشته را امضا فرما تا موافق شریعت مادیان و فارسیان که منسوخ
 ۱۱ نمیشود تبدیل نکرده * بنابراین داریوش پادشاه نوشته و فرمان را امضا نمود *
 اما چون دانیال دانست که نوشته امضا شده است بجای خود درآمد و بنجرهای
 بلاخانه خود را بسمت اورشلیم باز نموده هر روز سه مرتبه زانو میزد و دعا می نمود
 و چنانکه قبل از آن عادت میداشت نزد خدای خویش دعا میکرد و تسبیح میخواند *
 ۱۲ پس آن اشخاص جمع شده دانیال را یافتند که نزد خدای خود مشغول و نضرع
 ۱۳ مینماید * آنکاه بحضور پادشاه نزدیک شده درباره فرمان پادشاه عرض کردند که

ای پادشاه آیا فرمانی امضا نمودی که هر که تا سی روز نزد خدائی یا انسانی سوای تو ای پادشاه مسئلی نماید در چاه شیران افکنده شود. پادشاه در جواب گفت این ۱۴ امر موافق شریعت مادیان و فارسین که منسوخ نمیشود صحیح است * پس ایشان در حضور پادشاه جواب دادند و گفتند که این دانیال که از اسیران یهودا میباشد بتو ای پادشاه و فرمانیکه امضا نموده اعتنا ننماید بلکه هر روز سه مرتبه مسألت خود را مینماید * آنکه پادشاه چون این سخنرا شنید برخویشتن بسیار خشمگین گردید و دل خود را بر هانیدن دانیال مشغول ساخت و تا غروب آفتاب برای ۱۶ استخلاص او سعی مینمود * آنکه آن اشخاص نزد پادشاه جمع شدند و پیادانه عرض کردند که ای پادشاه بدانکه قانون مادیان و فارسین این است که هیچ فرمان یا حکمیکه ۱۷ پادشاه آنرا استوار نماید تبدیل نشود * پس پادشاه امر فرمود تا دانیال را بیاورند و او را در چاه شیران بیندازند و پادشاه دانیال را خطاب کرده گفت خدای تو که او را پیوسته ۱۸ عبادت مینمائی ترا رهایی خواهد داد * و سگی آورده آنرا بردهنه چاه نهادند و پادشاه آنرا بمهر خود و مهر امرای خویش مختم ساخت تا امر درباره دانیال ۱۹ تبدیل نشود * آنکه پادشاه بقصر خویش رفته شبرا بروزه بسر برد و بحضور ۲۰ وی اسباب عیش او را بیاوردند و خوابش از او رفت * پس پادشاه صبح زود وقت ۲۱ طلوع فجر برخاست و بتجمل بچاه شیران رفت * و چون نزد چاه شیران رسید با آواز حزین دانیال را صدا زد و پادشاه دانیال را خطاب کرده گفت ای دانیال ۲۲ بنده خدای حق آیا خدایت که او را پیوسته عبادت مینمائی برهانیدن از شیران ۲۳ قادر بوده است * آنکه دانیال بیادشاه جواب داد که ای پادشاه تا بآید زنده باش * ۲۴ خدای من فرشته خود را فرستاده دهان شیرانرا بست تا بمن ضرری نرسانند چونکه بحضور وی در من کناهی یافت نشد و هم در حضور تو ای پادشاه تقصیری ۲۵ نورزیده بودم * آنکه پادشاه بی نهایت شادمان شد امر فرمود که دانیال را از چاه برآورند و دانیال را از چاه برآوردند و از آنجه که برخدای خود توکل نموده بود در او ۲۵ هیچ ضرری یافت نشد * و پادشاه امر فرمود تا آن اشخاص را که بر دانیال شکایت آورده بودند حاضر ساختند و ایشانرا با پسران و زنان ایشان در چاه شیران انداختند و هنوز به چاه نرسیده بودند که شیران برایشان حمله آورده همه استخوانهای

۲۶ ایشانرا خورد کردند * بعد از آن داریوش پادشاه بجمع قومها و امنتها
 وزبانهایکه درغامی جهان ساکن بودند نوشت که سلامتی شما افزون باد *
 ۲۷ از حضور من فرمانی صادر شد است که در هر سلطنتی از ممالك من (مردمان) بحضور
 خدای دانیال لرزان و ترسان باشند زیرا که او خدای حی و نا ابد الا باد قیوم است
 ۲۸ و ملکوت او بی زوال و سلطنت او غیر منتهای است * او است که نجات میدهد
 و میرهاند و آیات و عجایب را در آسمان و در زمین ظاهر میسازد و او است که دانیال را
 ۲۹ از چنگ شیران رهایی داده است * پس این دانیال در سلطنت داریوش و در
 سلطنت کوروش فارسی فیروز میبود *

باب هفتم

- ۱ در سال اول بَلْشَصَّر پادشاه بابل دانیال در بسترش خوابی و رؤیاهای سرش را
- ۲ دید پس خواب را نوشت و کَلْبَةُ مطالب را بیان نمود * پس دانیال متکلم شد گفت
- شبکه‌ها را در عالم رؤیا شده دیدم که ناکاه چهار باد آسمان بر روی دریای عظیم
- ۳ ناخند * و چهار وحش بزرگ که مخالف یکدیگر بودند از دریا بیرون آمدند *
- ۴ اول آنها مثل شیر بود و بالهای عقاب داشت و من نظر کردم تا بالهایش گند کردید
- و او از زمین برداشته شد بر پایهای خود مثل انسان قرار داده کشت و دل انسان
- ۵ باو داده شد * و اینک وحش دوم دیگر مثل خرس بود و بر یکطرف خود بلند
- شد و در دهانش در میان دندانهایش سه دند بود و ویرا چنین گفتند برخیز و گوشت
- ۶ بسیار بخور * بعد از آن نکرسم و اینک دیگری مثل پلنگ بود که برپیشش چهار
- ۷ بال مرغ داشت و این وحش چهار سر داشت و سلطنت باو داده شد * بعد از آن
- در رؤیاهای شب نظر کردم و اینک وحش چهارم که هولناک و مهیب و بسیار زور آور
- بود و دندانهای بزرگ آهنین داشت و باقی مانند را میغورد و باره باره میکرد و بیایهای
- خویش با پمال مینمود و مخالف همه وحوشیکه قبل از او بودند بود و ده شاخ داشت *
- ۸ پس در این شاخها تأمل مینمودم که اینک از میان آنها شاخ کوچکی دیگری برآمد
- و پیش رویش سه شاخ از آن شاخهای اول از ریشه گند شد و اینک این شاخ چشمانی
- ۹ مانند چشم انسان و دهانیکه بسختان تکبر آمیز متکلم بود داشت * و نظر میکردم تا

- کرسیها برقرار شد و قدم الایام جلوس فرمود و لباس او مثل برف سفید و موی سرش مثل پشم پاک و عرش او شعله های آتش و چرخهای آن آتش ملتهب بود *
- ۱۰ نهری از آتش جاری شد از پیش روی او بیرون آمد. هزاران هزار او را خدمت میکردند و کوروها کور و مجبور وی ایستاده بودند. دیوان برپا شد و دفترها کشوده گردید *
- ۱۱ آنکه نظر کردم بسبب سخنان تکبر آمیز که آن شاخ میگفت. پس نگرستم ۱۲ تا آن وحش کشته شد و جسد او هلاک گردید بآتش مشتعل تسلیم شد * اما سائر وحوش سلطنترا از ایشان گرفتند لکن درازی عمر تا زمانی و وقتی بایشان داده شد *
- ۱۳ و در رؤیای شب نگرستم و اینک مثل پسرانسان با ابرهای آسمان آمد ۱۴ و نزد قدم الایام رسید و او را مجبور وی آوردند * و سلطنت و جلال و ملکوت باو داده شد تا جمیع قومها و امتهای و زبانها او را خدمت نمایند. سلطنت او سلطنت ۱۵ جاودانی و بی زوال است و ملکوت او زایل نخواهد شد * اما روح من ۱۶ دانیال در جسد مندهوش شد و رؤیاهای سرم مرا مضطرب ساخت * و یکی از حاضرین نزدیک شد حقیقت این همه امور را از وی پرسیدم و او بمن تکلم نموده ۱۷ تفسیر امور را برای من بیان کرد * که این وحش عظیمیکه (عدد) ایشان چهار ۱۸ است چهار پادشاه میباشند که از زمین خواهند برخاست * اما مقدسان حضرت اعلی سلطنترا خواهند یافت و ملکترا تا باید و تا ابد ابد باد متصرف خواهند بود *
- ۱۹ آنکه آرزو داشتم که حقیقت امر را درباره وحش چهارم که مخالف همه دیگران و بسیار هولناک بود و دندانهای آهنین و چنگالهای برنجین داشت و سائرن را میخورد ۲۰ و پاره پاره میکرد و پاهای خود پایمال مینمود بدانم * و کیفیت ده شاخ را که بر سر او بود و آن دیگری را که برآمد و پیش روی او سه شاخ افتاد یعنی آن شاخیکه چشمان و دهانها را که سخنان تکبر آمیز میگفت داشت و نمایش او از رفقایشت سختتر ۲۱ بود * پس ملاحظه کردم و این شاخ با مقدسان جنگ کرده برایشان استیلا یافت *
- ۲۲ تا حینیکه قدم الایام آمد و داوری بمقدسان حضرت اعلی تسلیم شد و زمانی رسید ۲۳ که مقدسان ملکترا بتصرف آوردند * پس او چنین گفت وحش چهارم سلطنت چهارمین بر زمین خواهد بود و مخالف همه سلطنتها خواهد بود و تمامی جهانرا خواهد ۲۴ خورد و آنرا پایمال نموده پاره پاره خواهد کرد * و ده شاخ از این مملکت ده پادشاه

میباشند که خواهند برخاست و دیگری بعد از ایشان خواهد برخاست و او مخالف
 ۲۵ اولین خواهد بود و سه پادشاه را بزیر خواهد افکند * و سخنان بضد حضرت اعلی
 خواهد گفت و مقدسان حضرت اعلی را ذلیل خواهد ساخت و قصد تبدیل نمودن
 زمانها و شراج خواهد نمود و ایشان تا زمانی و دو زمان و نصف زمان بدست او تسلیم
 ۳۶ خواهند شد * پس دیوان برپا خواهد شد و سلطنت او را از او گرفته آنرا تا به انتها نیا
 ۳۷ و تلف خواهند نمود * و ملکوت و سلطنت و حشمت مملکتی که زیر تمامی آسمانهاست
 بقوم مقدسان حضرت اعلی داده خواهد شد که ملکوت او ملکوت جاودانی است
 ۳۸ و جمیع ممالک او را عبادت و اطاعت خواهند نمود * انتهای امر تا اینجا است و
 فکرهای من دانیال مرا بسیار مضطرب نمود و هیثم در من متغیر گشت لیکن این امر را
 در دل خود نگاه داشتم *

باب هشتم

- ۱ در سال سوّم سلطنت بلشصر پادشاه روّیائی بر من دانیال ظاهر شد بعد از آنکه
- ۲ اوّل من ظاهر شد بود * و در روّیا نظر کردم و میدیدم که من در دار السلطنة
- شوشن که در ولایت عیلام میباشد بودم و در عالم روّیا دیدم که نزد نهر اولای
- ۳ میباشم * پس چشمان خود را برافراشته دیدم که ناگاه قوچی نزد نهر ایستاده بود
- که دو شاخ داشت و شاخهایش بلند بود و یکی از دیگری بلندتر و بلندترین آنها
- ۴ آخر برآمد * و قوچ را دیدم که بسمت مغرب و شمال و جنوب شاخ میزد و هیچ
- وحشی با او مقاومت نتوانست کرد و کسی نبود که از دستش رهایی دهد و بر حسب
- ۵ رای خود عمل نموده بزرگ میشد * و چنینکه متفکر میبودم اینک بزُری از طرف
- مغرب بر روی نمائی زمین میآمد و زمین را لمس نمیکرد و در میان چشمان بز نر شاخی
- ۶ معتبر بود * و بسوی آن قوچ صاحب دو شاخ که آنرا نزد نهر ایستاده دیدم آمد
- ۷ و شدّت قوّت خویش نزد او دوید * و او را دیدم که چون نزد قوچ رسید با او
- بشدّت غضبناک شد و قوچ را زد و هر دو شاخ او را شکست و قوچ را برای مقاومت
- با وی نبود پس ویرا بر زمین انداخته پامال کرد و کسی نبود که قوچ را از دستش
- ۸ رهایی دهد * و بز نر بی نهایت بزرگ شد و چون قوئی کشت آن شاخ بزرگ شکسته
- ۹ شد و در جایش چهار شاخ معتبر بسوی پادشاهای اربعه آسمان برآمد * و از یکی

- از آنها يك شاخ كوچك برآمد و سمت جنوب و مشرق و فخر زمينها بسيار بزرگ
 ۱. شد * و بضد لشكر آسمانها قوتی شد بعضی از لشكر و ستارگانرا بر زمین انداخته
 ۱۱ پایمال نمود * و بضد سردار لشكر بزرگ شد و قربانی دایمی از او گرفته شد و مکان
 ۱۲ مقدس او منهدم گردید * و لشکری بضد قربانی دایمی بسبب عصیان (قوم بوی)
 داده شد و آن (لشکر) راستی را بر زمین انداختند و او (موافق رأی خود) عمل نموده
 ۱۳ کامیاب گردید * و مقدس را شنیدم که سخن میگفت و مقدس دیگری از آن يك
 که سخن میگفت پرسید که رؤیا درباره قربانی دایمی و معصیت مهلك که قدس
 ۱۴ و لشكر را بیایمال شدن تسلیم میکند تا بکی خواهد بود * و او بمن گفت تا دو هزار
 ۱۵ و سیصد شام و صبح آنکاه مقدس نظیر خواهد شد * و چون من دانیال رؤیا را
 ۱۶ دیدم و معنی آنرا طلبیدم ناگاه شبیه مردی نزد من بایستاد * و آواز آدمی را از میان
 (نهر) اولای شنیدم که ندا کرده میگفت ای جبرائیل این مرد را از معنی این رؤیا
 ۱۷ مطلع ساز * پس او نزد جائیکه ایستاده بودم آمد و چون آمد من ترسان شد بروی
 خود در افتادم و او مرا گفت ای پسر انسان بدانکه این رؤیا برای زمان آخر
 ۱۸ میباشد * و چنینکه او با من سخن میگفت من بر روی خود بر زمین در خواب سنگین
 ۱۹ میبودم و او مرا لمس نموده در جائیکه بودم برپا داشت * و گفت اینك من ترا
 از آنچه در آخر غضب واقع خواهد شد اطلاع میدهم زیرا که انتها در زمان معین
 ۲۰ واقع خواهد شد * اما آن قوچ صاحب دو شاخ که آنرا دیدی پادشاهان مادیان
 ۲۱ و فارسین میباشد * و آن بز ستر پادشاه یونان میباشد و آن شاخ بزرگیکه در میان
 ۲۲ دو چشمش بود پادشاه اول است * و اما آن شکسته شدن و چهار درجایش
 ۲۳ برآمدن • چهار سلطنت از قوم او اما نه از قوت او برپا خواهند شد * و در آخر
 سلطنت ایشان چون کناه عاصیان با تمام رسیده باشد آنکاه پادشاهی سخت روی
 ۲۴ و در مکرها ماهر خواهد برخاست * و قوت او عظم خواهد شد لیکن نه از توانائی
 خودش و خرایهای عجیب خواهد نمود و کامیاب شد (موافق رأی خود) عمل
 ۲۵ خواهد نمود و عظمای و قوم مقدسانرا هلاک خواهد نمود * و از مهارت او مکر
 در دستش پیش خواهد رفت و در دل خود مغرور شد بسیار برا بقتل هلاک خواهد
 ساخت و با امیر امیران مقاومت خواهد نمود اما بدون دست شکسته خواهد شد

۳۶ پس رؤیائیکه دربارهٔ شام و صبح گفته شد یقین است اما تو رؤیا را برهم نه زیرا که
 ۳۷ بعد از ایام بسیار واقع خواهد شد * آنکه من دانیال تا اندک زمانی ضعیف و بیمار
 شدم پس برخاسته بکارهای پادشاه مشغول گردیدم اما دربارهٔ رؤیا متحیر ماندم
 واحدی معنی آنرا نفهمید *

باب نهم

- ۱ در سال اول داریوش بن آخشمورش که از نسل مادبان و بر مملکت کلدانیان
- ۲ پادشاه شد بود * در سال اول سلطنت او من دانیال عدد سالها را که کلام
 خداوند دربارهٔ آنها به ارمیای نبی نازل شده بود از کتب فهمیدم که هفتاد سال
- ۳ در خرابی اورشلیم تمام خواهد شد * پس روی خود را بسوی خداوند خدا متوجه
- ۴ ساختم تا با دعا و نضرات و روزه و پلاس و خاکستر مشلت نمایم * و نزد یهوه
 خدای خود دعا کردم و اعتراف نموده گفتم ای خداوند خدای عظیم و مهیب که
 عهد و رحمت را با محبان خویش و آنانیکه فرایض ترا حفظ مینایند نگاه میداری *
- ۵ ما کنه و عصیان و شرارت و رزیک و تمرد نموده و از او امر و احکام تو تجاوز کرده ایم *
- ۶ و بندگانت انبیائیکه باسم تو پادشاهان و سروران و پدران ما و تمامی قوم زمین سخن
- ۷ گفتند گوش نکرده ایم * ای خداوند عدالت از آن نواست و رسوائی از آن ما است
 چنانکه امروز شده است از مردان یهودا و ساکنان اورشلیم و همه اسرائیلیان چه نزدیک
 و چه دور در همه زمینهاییکه ایشانرا بسبب خیانتیکه بتو ورزیده اند در آنها پراکنده
- ۸ ساخته * ای خداوند رسوائی از آن ما و پادشاهان و سروران و پدران ما است
- ۹ زیرا که بتو کنه و رزیکه ایم * خداوند خدای ما را رحمتها و مغفرتها است هر چند بدو
- ۱۰ کنه و رزیکه ایم * و کلام یهوه خدای خود را نشنیده ایم تا در شریعت او که بوسیلهٔ
- ۱۱ بندگانش انبیاء پیش ما کنازد سلوک نمایم * و تمامی اسرائیل از شریعت تو تجاوز
 نموده و روگردان شده باواز تو گوش نکرده اند بنا برین لعنت و سوگندیکه در تورا
- ۱۲ موسی بند خدا مکتوب است بر ما مستولی گردید چونکه باو کنه و رزیکه ایم * و او
 کلام خود را که بضد ما و بضد داوران ما که بر ما داوری مینمودند گفته بود
 استوار نموده و بلای عظیمی بر ما وارد آورده است زیرا که زیر تمامی آسمان حادثهٔ
- ۱۳ واقع نشده مثل آنکه بر اورشلیم واقع شده است * تمامی این بلا بروفق آنچه در تورا

موسی مکتوب است بر ما وارد شد است مع هذا نزد یهوه خدای خود مسئلت
 ۱۴ نمودیم تا از معصیت خود بازگشت نموده راستی ترا بفهمیم * بنا برین خداوند بر این
 بلا مراقب بوده آنرا بر ما وارد آورد زیرا که یهوه خدای ما در همه کارهایی که میکند
 ۱۵ عادل است اما ما با آواز او گوش نکردیم * پس الان ای خداوند خدای ما که
 قوم خود را بدست قوی از زمین مصر بیرون آورده اسی برای خود پیدا کرده
 ۱۶ چنانکه امروز شده است ما گناه ورزید و شرارت نموده ایم * ای خداوند مسئلت
 آنکه بر حسب تمامی عدالت خود خشم و غضب خویش را از شهر خود اورشلیم و از
 کوه مقدس خود برگردانی زیرا بسبب گناهان ما و معصیتهای پدران ما اورشلیم
 ۱۷ و قوم تو نزد همه مجاوران ما رسوا شده است * پس حال ای خدای ما دعا
 و تضرعات بند خود را اجابت فرما و روی خود را بر مقدس خویش که خراب شده
 ۱۸ است بخاطر خداوند بت متجلی فرما * ای خدایم گوش خود را فراگیر و بشنو و چشمان
 خود را باز کن و بجایهای ما و شهریکه باسم تو مسقی است نظر فرما زیرا که ما
 تضرعات خود را نه برای عدالت خویش بلکه برای رحمتهای عظیم تو بحضور تو
 ۱۹ مینائیم * ای خداوند بشنو ای خداوند یامرز ای خداوند استماع نموده بعمل آور
 ای خدای من بخاطر خودت تاخیر منا زیرا که شهر تو و قوم تو باسم تو مسقی
 ۲۰ میباشد * و چون من هنوز سخن میگفتم و دعا مینمودم و بگناهان خود و گناهان
 قوم خویش اسرائیل اعتراف میکردم و تضرعات خود را برای کوه مقدس خدایم
 ۲۱ بحضور یهوه خدای خویش معروض میداشتم * چون هنوز در دعا متکلم مینمودم
 آن مرد جبرائیل که او را در رؤیای اوّل دیده بودم بسرعت پرواز نموده بوقت
 ۲۲ هدیه شام نزد من رسید * و مرا اعلام نمود و با من متکلم شد گفت ای دانیال
 ۲۳ الان من بیرون آمدم تا ترا فطانت و فهم بخشم * در ابتدای تضرعات تو امر
 صادر گردید و من آمدم تا ترا خبر دهم زیرا که تو بسیار محبوب هستی پس در این تکلام
 ۲۴ تأمل کن و رؤیایا فهم نما * هفتاد هفته برای قوم تو و برای شهر مقدست مقرر
 میباشد تا تفصیرهای آنها تمام شود و گناهان آنها به انجام رسد و کفار به بجهت عصیان
 کرده شود و عدالت جاودانی آورده شود و رؤیا و نبوت مخنوم گردد و قدس
 ۲۵ الاقداس مسح شود * پس بدان و بفهم که از صدور فرمان بجهت تعمیر نمودن و بنا

کردن اورشلیم تا (ظهون) مسیح رئیس هفت هفته و شصت و دو هفته خواهد بود
 ۳۱ و (اورشلیم) با کوه‌ها و حصار در زمانهای تنگی تعمیر و بنا خواهد شد * و بعد از آن
 شصت و دو هفته مسیح منقطع خواهد گردید و از آن او نخواهد بود بلکه قوم آن
 رئیس که میاید شهر و قدس را خراب خواهند ساخت و آخر او در آن سیلاب خواهد
 ۳۲ بود و تا آخر جنگ خرابیها معین است * و او با اشخاص بسیار در یک هفته عهد را
 استوار خواهد ساخت و در نصف آن هفته قربانی و هدیه را موقوف خواهد کرد
 و بر ککهر رجاسات خراب کنند خواهد آمد و الی النهایه آنچه مقدر است بر خراب
 کنند ریخته خواهد شد *

باب دهم

- ۱ در سال سوم کورش پادشاه فارس امری بر دانیال که به بلطشصر مسقی بود
 کشف گردید و آن امر صحیح و مشقت عظیمی بود پس امر را فهمید و رؤیایا دانست *
- ۲ در آن ایام من دانیال سه هفته تمام ماتم گرفتم * خوراک لذیذ نخوردم و گوشت
 ۳ و شراب بدهانم داخل نشد و تا انقضای آن سه هفته خویش ترا ندهین نمودم * و در
 ۴ روز بیست و چهارم ماه اول من بر کنار نهر عظیم یعنی دجله بودم * و چشمان خود را
 بر افراشته دیدم که ناکاه مردی ملبس بکنان که کمر بندی از طلای اوفاز بر کمر خود
 ۵ داشت * و جسد او مثل زبرجد و روی وی مانند برق و چشمانش مثل شعله‌های
 آتش و بازوها و پاییایش مانند رنگ برنج صیفی و آواز کلام او مثل صدای گروه
 ۶ عظیمی بود * و من دانیال تنها آن رؤیایا دیدم و کسانی که همراه من بودند رؤیایا
 ندیدند لیکن لرزش عظیمی بر ایشان مستولی شد و فرار کرده خود را پنهان کردند *
- ۷ و من تنها ماندم و آن رؤیای عظیم را مشاهده مینمودم و قوت در من باقی نماند و خرمی
 ۸ من به پیر مردکی مبدل گردید و دیگر هیچ طاقت نداشتم * اما آواز سخنان شریک
 ۹ و چون آواز کلام او را شنیدم بروی خود بر زمین افتاده بیهوش گردیدم * که ناکاه
 ۱۰ دنی مرا لمس نمود و مرا بردو زانو و کف دستهایم بر خیزانید * و او مرا گفت ای
 دانیال مرد بسیار محبوب کلامی که من بتو میگویم فهم کن و بر پاییهای خود بایست
 زیرا که الان نزد تو فرستاده شدم و چون این کلام را بمن گفت لرزان بایستادم *
- ۱۲ و مرا گفت ای دانیال من رس زیرا از روز اول که دل خود را بر آن نهادی که

بنهی و بحضور خدای خود تواضع نمائی سخنان تو مستجاب گردید و من بسبب سخنان
 ۱۳ آمدیم * اما رئیس مملکت فارس بیست و یک روز با من مفاومت نمود و میکائیل
 که یکی از رؤسای اولین است به اعانت من آمد و من در آنجا نزد پادشاهان فارس
 ۱۴ ماندم * و من آمدم تا ترا از آنچه در ایام آخر بر قوم تو واقع خواهد شد اطلاع دهم
 ۱۵ زیرا که این رؤیا برای ایام طویل است * و چون اینگونه سخنان را بمن گفته بود
 ۱۶ بروی خود بر زمین افتاده کُک شدیم * که ناگاه کسی بشیه بنی آدم لبها را لمس
 نمود و من دهان خود را کشوده متکلم شدم و آنکس که پیش من ایستاده بود کفتم
 ۱۷ ای آقام از این رؤیا درد شدیدی مرا در گرفته است و دیگر هیچ قوت ندارم * پس
 چگونه بند آقام بتواند با آقام گفتگو نماید و حال آنکه از آن وقت هیچ قوت در من
 ۱۸ برقرار نبوده بلکه نفس هم در من باقی نمانده است * پس شیه انسانی بار دیگر مرا
 ۱۹ لمس نموده نفویت داد * و گفت ای مرد بسیار محبوب من ترس سلام بر تو باد و دلیر
 و قوی باش * چون اینرا بمن گفت نفویت یافتم و کفتم ای آقام بگو زیرا که مرا قوت
 ۲۰ دادی * پس گفت آبا میدانی که سبب آمدن من نزد تو چیست * و آن بر میگردد
 تا با رئیس فارس جنگ تمام و بمجرد بیرون رفتن اینک رئیس یونان خواهد آمد *
 ۱: لیکن ترا از آنچه در کتاب حق مرقوم است اطلاع خواهم داد و کسی غیر از رئیس
 شما میکائیل نیست که مرا بضد اینها مدد کند *

باب یازدهم

۱ و در سال اول داریوش مادی من نیز ایستاده بودم تا او را استوار سازم و قوت
 ۲ دهم * و آن ترا برستی اعلام مینامم * اینک سه پادشاه بعد از این در فارس
 خواهند برخاست و چهارمین از همه دولتمندتر خواهد بود و چون بسبب توانگری
 ۳ خویش قوی گردد همه را بضد مملکت یونان برخواد انگیزت * و پادشاهی جبار
 خواهد برخاست و بر مملکت عظیمی سلطنت خواهد نمود و بر حسب اراده خود
 ۴ عمل خواهد کرد * و چون برخیزد سلطنت او شکسته خواهد شد و بسوی پادشاهی
 اربعه آسمان قسم خواهد گردید اما نه بذریع او و نه موافق استقلالیکه او
 میداشت زیرا که سلطنت او از ریشه کنده شد و دیگران غیر از ایشان داده خواهد

- ۵ شد * و پادشاه جنوب با یکی از سرداران خود قوی شده بر او غلبه خواهد یافت
- ۶ و سلطنت خواهد نمود و سلطنت او سلطنت عظیمی خواهد بود * و بعد از انقضای سالها ایشان همدستان خواهند شد و دختر پادشاه جنوب نزد پادشاه شمال آمد با او مصالحه خواهد نمود لیکن قوت بازوی خود را نگاه نخواهد داشت و او و بازویش برقرار نخواهد ماند و آن دختر و آنانیکه او را خواهند آورد و پدرش و آنکه او را تقویت خواهد نمود در آن زمان تسلیم خواهند شد * و کسی از نمونه های ریشه هایش در جای او خواهد برخاست و با لشکری آمد به قلعه پادشاه شمال داخل خواهد شد و با ایشان (جنگ) نموده غلبه خواهد یافت *
- ۸ و خدایان و تنهای ریخته شده ایشانرا نیز با ظروف کرانهای ایشان از طلا و نقره بمصر به اسیری خواهد برد و سالهائی چند از پادشاه شمال دست خواهد برداشت *
- ۹ و بملکت پادشاه جنوب داخل شده باز بولایت خود مراجعت خواهد نمود *
- ۱۰ و پسرانش محاربه خواهند نمود و گروهی از لشکرهاى عظیم را جمع خواهند کرد و ایشان داخل شده مثل سیل خواهند آمد و عبور خواهند نمود و برگشته تا بقلعه او جنگ خواهند کرد * و پادشاه جنوب خشمناك شده بیرون خواهد آمد و با وی یعنی با پادشاه شمال جنگ خواهد نمود و وی گروه عظیمی برپا خواهد کرد
- ۱۲ و آن گروه بدست وی تسلیم خواهند شد * و چون آن گروه برداشته شود دلش
- ۱۳ مغرور خواهد شد و کرورها را هلاک خواهد ساخت اما قوت نخواهد یافت * پس پادشاه شمال مراجعت کرده لشکری عظیمتر از اول برپا خواهد نمود و بعد از انقضای مدت سالها بالشکر عظیمی و دولت فراوانی خواهد آمد * و در آنوقت بسیاری با پادشاه جنوب مقاومت خواهند نمود و بعضی از ستمکیشان قوم تو خوشتنرا خواهند برافراشت تا رؤیای ثابت نمایند اما ایشان خواهند افتاد *
- ۱۵ پس پادشاه شمال خواهد آمد و سنگرها برپا نموده شهر حصاردار را خواهد گرفت و نه افواج جنوب و نه برکریدگان او برای مقاومت خواهند داشت بلکه ویرا هیچ
- ۱۶ برای مقاومت نخواهد بود * و آنکس که بضد وی میآید بر حسب رضامندی خود عمل خواهد نمود و کسی نخواهد بود که با وی مقاومت تواند نمود پس در فخر زمینها
- ۱۷ توقف خواهد نمود و آن بدست وی تلف خواهد شد * و عزیمت خواهد نمود که

با قوتِ نامی مملکت خویش داخل بشود و با وی مصالحه خواهد کرد و او دختر
 زنانش بوی خواهد داد تا آنها هلاک کند اما او ثابت نخواهد ماند و از آن او نخواهد
 ۱۸ بود * پس بسوی جزیره‌ها توجه خواهد نمود و بسیاری از آنها را خواهد گرفت
 لیکن سرداری سرزنش او را باطل خواهد کرد بلکه انتقام سرزنش او را از او خواهد
 ۱۹ گرفت * پس بسوی قلعه‌های زمین خویش توجه خواهد نمود اما لغزش خواهد
 ۲۰ خورد و افتاده ناپدید خواهد شد * پس در جای او عاملی خواهد برخاست
 که جلال سلطنت را از میان خواهد برداشت لیکن در اندک ایامی او نیز هلاک خواهد
 ۲۱ شده بغضب و نه بجهت * و در جای او حقیری خواهد برخاست اما جلال
 سلطنت را بوی نخواهد داد و او ناکهان داخل شده سلطنت را با حيله‌ها خواهد
 ۲۲ گرفت * و سیل افواج و رئیس عهد نیز از حضور او رفته و شکسته خواهند شد *
 ۲۳ و از وقتی که ایشان با وی هداستان شده باشند او بجهت رفتار خواهد کرد و با جمعی
 ۲۴ قلیل افرشته و بزرگ خواهد شد * و ناکهان بیرومندترین بلاد وارد شده کارها را
 که نه پدرانش و نه پدران پدرانش کرده باشند بجا خواهد آورد و غارت و غنیمت
 و اموال را بایشان بذل خواهد نمود و بضد شهرهای حصاردار تدبیرها خواهد نمود
 ۲۵ لیکن اندک زمانی خواهد بود * و قوت و دل خود را با لشکر عظیمی بضد پادشاه
 جنوب برخواید و پادشاه جنوب با فوجی بسیار عظیم و قوی تهنه جنگ
 خواهد دید اما باری مقاومت نخواهد داشت زیرا که بضد او تدبیرها خواهد
 ۲۶ نمود * و آنانی که خوراک او را میخورند او را شکست خواهند داد و لشکر او تلف
 ۲۷ خواهد شد و بسیاری کشته خواهند افتاد * و دل این دو پادشاه بیدی مایل
 خواهد شد و بر یک سفر دروغ خواهند گفت اما پیش نخواهد رفت زیرا که هنوز
 ۲۸ آنها برای وقت معین خواهد بود * پس با اموال بسیار بزمین خود مراجعت
 خواهد کرد و دلش بضد عهد مقدس جازم خواهد بود پس (برحسب اراده خود)
 ۲۹ عمل نموده بزمین خود خواهد برگشت * و در وقت معین مراجعت نموده بزمین
 ۳۰ جنوب وارد خواهد شد لیکن آخرش مثل اولش نخواهد بود * و کشتیها از کتیم
 بضد او خواهند آمد لهذا مایوس شده رو خواهد تافت و بضد عهد مقدس
 خشمناک شده (برحسب اراده خود) عمل خواهد نمود و برگشته با آنانی که عهد

- ۲۱ مقدس را ترك ميکنند توجّه خواهد نمود * وافواج از جانب او برخاسته مقدس حصين را نجس خواهند نمود و قربانی سوختنی دابی را موقوف کرده رجاست
- ۲۲ و برانرا برپا خواهند داشت * و آنانرا که بضدّ عهد شرارت مپورزند با مکرها کمره خواهد کرد اما آنانیکه خدای خویشرا میشناسند قوی شده (کارهای عظیم)
- ۲۳ خواهند کرد * و حکیمان قوم بسیار را تعلیم خواهند داد لیکن آیای چند بشمشیر
- ۲۴ و آتش و اسیری و تاراج خواهند افتاد * و چون یفتند نصرت کی خواهند یافت
- ۲۵ و بسیاری با فریب بابشان ملحق خواهند شد * و بعضی از حکیمان بجهت امتحان ایشان لغزش خواهند خورد که تا وقت آخر طاهر و سفید بشوند زیرا که زمان معین
- ۲۶ هنوز نیست * و آن پادشاه موافق اراده خود عمل نموده خویشترا برهه خدایان افرشته و بزرگ خواهد نمود و بضدّ خدای خدایان سخنان عجیب خواهد گفت و تا انتهای غضب کامیاب خواهد شد زیرا آنچه مقدّر است بوقوع خواهد پیوست *
- ۲۷ و بخدای پدران خود و به فضیلت زنان اعتنا نخواهد نمود بلکه به هیچ خدا اعتنا
- ۲۸ نخواهد نمود زیرا خویشترا از همه بلندتر خواهد شمرد * و در جای او خدای قلعه هارا تکریم خواهد نمود و خدائیرا که پدرانش اورا نشناختند با طلا و نقره
- ۲۹ و سنگهای کرانبها و نفایس تکریم خواهد نمود * و با قلعه های حصین مثل خدای ییکانه عمل خواهد نمود و آنانرا که بدو اعتراف نمایند در جلال ایشان خواهد افزود و ایشانرا بر اشخاص بسیار تسلط خواهد داد و زمینرا برای اجرت (ایشان)
- ۳۰ تقسیم خواهد نمود * و در زمان آخر پادشاه جنوب با وی مقابله خواهد نمود و پادشاه شمال با عرابه ها و سواران و کشتیهای بسیار مانند کزدباد بضدّ او خواهد
- ۴۱ آمد و بزمینها سیلان کرده از آنها عبور خواهد کرد * و بفخر زمینها وارد خواهد شد و بسیاری خواهند افتاد اما اینان یعنی آدوم و موآب و رؤسای بنی عمّون
- ۴۲ از دست او خلاصی خواهند یافت * و دست خود را بر کشورها دراز خواهد کرد
- ۴۳ و زمین مصر رهائی نخواهد یافت * و بر خزانه های طلا و نقره و برهه نفایس مصر
- ۴۴ استیلا خواهد یافت و لیبان و حبشیان در موکب او خواهند بود * لیکن اخبار از مشرق و شمال اورا مضطرب خواهد ساخت لهذا با خشم عظیمی بیرون رفته
- ۴۵ اشخاص بسیار را تباہ کرده بالکل هلاک خواهد ساخت * و خیمه های ملوکانه

خود را در کوه مجید مقدس در میان دو دریا برپا خواهد نمود لیکن به اجل خود خواهد رسید و معینی نخواهد داشت *

باب دوازدهم

- ۱ و در آن زمان میکائیل امیر عظیمی که برای پسران قوم تو ایستاده است خواهد برخاست و چنان زمان تنگی خواهد شد که از حینیکه اُمّی بوجود آمد است تا امروز نبوده و در آن زمان هر يك از قوم تو که در دفتر مکتوب یافت شود رستگار خواهد شد * و بسیاری از آنانیکه در خاک زمین خوابیده اند بیدار خواهند شد اما
- ۲ اینان بجهت حیات جاودانی و آنان بجهت خجالت و حقارت جاودانی * و حکیمان مثل روشنائی افلاک خواهند درخشید و آنانیکه بسیار را براه عدالت رهبر می نمایند مانند ستارگان خواهند بود تا ابد آباد * اما تو ای دانیال کلام را مخفی دار و کتاب را تا زمان آخر مهر کن * بسیاری بسرعت نرزد خواهند نمود و علم افزوده خواهد کردید * پس من دانیال نظر کردم و اینک دو نفر دیگر یکی
- ۳ باینطرف و دیگری بآنطرف نهر ایستاده بودند * و یکی از ایشان بان مرد ملبس بکنان که بالای آبهای نهر ایستاده بود گفت انتهای این عجایب تا یکی خواهد بود * و آن مرد ملبس بکنان را که بالای آبهای نهر ایستاده بود شنیدم که دست راست و دست چپ خود را بسوی آسمان برافراشته بختی ابدی قسم خورد که برای زمانی و دو زمان و نصف زمان خواهد بود و چون پراکندگی قوت قوم مقدس به انجام رسد آنکاه همه این امور به اتمام خواهد رسید * و من شنیدم اما درک نکردم
- ۴ پس گفتم ای آقام آخر این امور چه خواهد بود * او جواب داد که ای دانیال برو زیرا اینکلام تا زمان آخر مخفی و مخنوم شده است * بسیاری طاهر و سفید و مصفی خواهند گردید و شیرین شرارت خواهند ورزید و هیچ کدام از شربران نخواهند
- ۵ فهمید لیکن حکیمان خواهند فهمید * و از هنگام موقوف شدن قربانی دایی
- ۶ و نصب نمودن رجاست ویرانی هزار و دویست و نود روز خواهد بود * خوشحال
- ۷ آنکه انتظار کشید و هزار و سیصد و سی و پنج روز برسد * اما تو تا آخرت برو زیرا که مسترخی خواهی شد و در آخر این ایام در نصب خود قائم خواهی بود *

کتاب هوشع نبی

باب اول

- ۱ کلام خداوند که در ایام عزریا و یونام و آحاز و حزقیا پادشاهان یهودا و در ایام
- ۲ یرنعام بن یوآش پادشاه اسرائیل بر هوشع بن بئیری نازل شد * ابتدای کلام
- خداوند به هوشع * خداوند به هوشع گفت برو و زنی زانیه و اولاد زناکار برای خود
- ۳ بگیر زیرا که این زمین از خداوند برگشته سخت زناکار شده اند * پس رفت و جوهر
- ۴ دختر دیبلام را گرفت و او حامله شد پسری برایش زائید * و خداوند ویرا گفت
- اورا یزرعیل نام به زیرا که بعد از انك زمانی انتقام خون یزرعیل را از خاندان
- ۵ یهو خواهم گرفت و مملکت خاندان اسرائیل را تلف خواهم ساخت * و در آنروز
- ۶ گمان اسرائیل را در وادی یزرعیل خواهم شکست * پس بار دیگر حامله شد دختری
- زائید و او ویرا گفت اورا لوزو حامه نام بگذار زیرا بار دیگر بر خاندان اسرائیل
- ۷ رحمت نخواهم فرمود بلکه ایشان را از میان بالکل خواهم برداشت * لیکن بر خاندان
- یهودا رحمت خواهم فرمود و ایشان را یهو خدای ایشان نجات خواهم داد و ایشان را
- ۸ بکمان و شمشیر و جنگ و اسبان و سواران نخواهم رها نید * و چون لوزو حامه را از شیر
- ۹ باز داشته بود حامله شد پسری زائید * و او گفت نام او را لوعقی بخوان زیرا که
- ۱۰ شما قوم من نیستید و من (خدای) شما نیستم * لیکن شماره بنی اسرائیل مثل
- ریک دریا خواهد بود که نتوان پیمود و نتوان شمرد و در مکانیکه بایشان گفته
- میشد شما قوم من نیستید در آنجا گفته خواهد شد پسران خدای حی میباشید *
- ۱۱ و بنی یهودا و بنی اسرائیل با هم جمع خواهند شد و یک رئیس بجهت خود نصب نموده
- از آن زمین برخوانند آمد زیرا که روز یزرعیل روز عظیمی خواهد بود *

باب دوم

- ۱ به برادران خود عقی بگوئید و بخوهران خویش رُوحامه * محاجه نمائید. با مادر خود محاجه نمائید زیرا که او زن من نیست و من شوهر او نیستم لهذا زنای خود را از پیش رویش و فاحشکی خویش را از میان پستانهایش رفع بنماید * مبادا رخت او را کنده و برا برهنه غلام و او را مثل روز ولادتش گردانید مانند بیابان و آکنارم
- ۲ و مثل زمین خشک گردانید بتشنگی بکشم * و برپسرانش رخت نخواهم فرمود
- ۳ چونکه فرزندان زنا میباشند * زیرا مادر ایشان زنا نموده و والد ایشان بیشری کرده است که گفت در غضب عاشقان خود که نان و آب و پشم و کتان و روغن و شربت بمن داده اند خواهم رفت * بنابراین راه ترا بخارها خواهم بست و گرد او دیواری بنا خواهم نمود تا راههای خود را نیابد * و هر چند عاشقان خود را تعاقب نماید بایشان نخواهد رسید و هر چند ایشان را بطلبد نخواهد یافت پس خواهد گفت میروم و نزد شوهر نخستین خود بر میگردم زیرا در آنوقت از کنون مرا خوشتر میکشد * اما او نمیدانست که من بودم که کندم و شیر و روغن را باو میدادم و نفقه
- ۴ و طلائی را که برای بعل صرف میکردند برایش میافزودم * پس من کندم خود را در فصلش و شیر خویش را در مویش باز خواهم گرفت و پشم و کتان خود را که
۱. میبایست برهنگی او را بپوشاند برخواهم داشت * و الآن قباحه او را بنظر عاشقانش منکشف خواهم ساخت و احدی او را از دست من نخواهد رها کند *
- ۱۱ و غمائی شادی او و عیدها و هلالها و سبتها و جمیع مواسم را موقوف خواهم ساخت *
- ۱۲ و مویها و انجیرهایش را که گفته بود اینها اجرت من میباشد که عاشقانم بمن داده اند و بران خواهم ساخت و آنها را جنگل خواهم گردانید تا حیوانات صحرا آنها را بخورند *
- ۱۳ و خلاوند میکوبد که انتقام روزهای بعلم را از او خواهم کشید که برای آنها بخور میسوزانید و خویشان را بکوشورها و زیرهای خود آرایش داده از غضب عاشقان
- ۱۴ خود میرفت و مرا فراموش کرده بود * بنابراین اینک او را فریفته بیابان خواهم آورد و بخنان دلاویز باو خواهم گفت * و ناگستناهایش را از آنجا بوی خواهم داد و وادی غفور را بدروازه امید (مبدل خواهم ساخت) و در آنجا مانند اقامت جوانیش

- ۱۶ و مثل روز بیرون آمدنش از زمین مصر خواهد سرائید * و خداوند میگوید که در آنروز مرا ای شی (یعنی شوهر من) خواهد خواند و دیگر مرا بعلی نخواهد گفت *
- ۱۷ زیرا که نامهای بعلیم را از دهانش دور خواهم کرد که بار دیگر بناهای خود مذکور
- ۱۸ نشوند * و در آنروز بجهت ایشان با حیوانات صحرا و مرغان هوا و حشرات زمین عهد خواهم بست و کمان و شمشیر و جنگرا از زمین خواهم شکست و ایشانرا به امنیت
- ۱۹ خواهم خوابانید * و ترا تا باید نامزد خود خواهم ساخت و ترا بعدالت و انصاف
- ۲۰ و رأفت و رحمانیت نامزد خود خواهم کردانید * و چون ترا به امانت نامزد خود
- ۲۱ ساختم آنگاه یهوهر را خواهی شناخت * و خداوند میگوید من خطاب خواهم کرده
- ۲۲ آسمانها را خطاب خواهم کرد و آنها زمین را خطاب خواهند کرد * و زمین کندم و شیر
- ۲۳ و روغن را خطاب خواهد کرد و آنها بزرع را خطاب خواهند کرد * و او را برای خود در زمین خواهم کشت و بر لوز حامه رحمت خواهم فرمود و به لوعی خواهم گفت تو قوم من هستی و او جواب خواهد داد تو خدای من میباشی *

باب سوم

- ۱ و خداوند مرا گفت بار دیگر برو و زبیرا که محبوبه شوهر خود و زانیه میباشد دوست پدار چنانکه خداوند بنی اسرائیل را دوست میدارد با آنکه ایشان بخدایان
- ۲ غیر مایل میباشد و فرصهای کشمیرا دوست میدارند * پس او را برای خود
- ۳ بیانزده مثقال نقره و یک حوّم و نصف حوّم جو خریدم * و او را گفتم برای من روزهای بسیار توقف خواهی نمود و زنا مکن و از آن مرد دیگر مباش و من نیز از آن
- ۴ نو خواهم بود * زیرا که بنی اسرائیل ایام بسیاری بدون پادشاه و بدون رئیس
- ۵ و بدون قربانی و بدون مثال و بدون ایفود و ترافیم خواهند ماند * و بعد از آن بنی اسرائیل بازگشت نموده یهوهر خدای خویش و پادشاه خود داود را خواهند طلبید و در ایام باز پسین بسوی خداوند و احسان او با ترس خواهند آمد *

باب چهارم

- ۱ ای بنی اسرائیل کلام خداوند را بشنوید زیرا خداوند را با ساکنان زمین محاکمه
- ۲ ایست چونکه نه راستی و نه رأفت و نه معرفت خدا در زمین میباشد * بلکه لعنت

- ودروغ و قتل و دزدی و زنا کاری • و نعدی مینایند و خونریزی بخونریزی ملحق
- ۳ میشود * بنابراین زمین ماتم میکند و همه ساکنانش با حیوانات صحرا و مرغان هوا
- ۴ کاهیک میشوند و ماهیان دریا نیز تلف میکردند * اما احدی مجادله ننماید و احدی
- ۵ توبیخ نکند زیرا که قوم تو مثل مجادله کنندگان با کاهنان میباشند * و تو در وقت
- روز خواهی لغزید و نبی نیز با تو در وقت شب خواهد لغزید و من مادر ترا هلاک
- ۶ خواهم ساخت * قوم من از عدم معرفت هلاک شده اند چونکه تو معرفت را ترك نمودی
- من نیز ترا ترك نمودم که برای من کاهن نشوی و چونکه شریعت خدای خود را
- ۷ فراموش کردی من نیز فرزندان ترا فراموش خواهم نمود * هر قدر که ایشان افزوده
- شدند همان قدر بمن گناه ورزیدند پس جلال ایشان را بر سوائی مبدل خواهم ساخت *
- ۸ گناه قوم مرا خوراک خود ساختند و دل خویش را بعصیان ایشان مشغول نمودند *
- ۹ و کاهنان مثل قوم خواهند بود و عفویت راههای ایشان را برایشان خواهم رسانید
- ۱۰ و جزای اعمال ایشان را بایشان خواهم داد * و خواهند خورد اما سیر نخواهد شد
- و زنا خواهند کرد اما افزوده نخواهند کردید زیرا که عبادت خداوند را ترك
- ۱۱ نموده اند * زنا و شراب و شیره دل ایشان را میریاید * قوم من از چوب خود مسئلت
- ۱۲ میکند و عصای ایشان بدیشان خبر میدهد • زیرا که روح زناکاری ایشان را گمراه
- کرده است و از اطاعت خدای خود زنا کرده اند * بر قلعه های کوهها قربانی
- میکذرانند و بر تنه ها زیر درختان بلوط و سفیددار و ون چونکه سایه خوب دارد
- بمخور میسوزانند از ایضه دختران شما زنا میکنند و عروسهای شما فاحشه کری
- ۱۴ مینمایند * و من دختران شما را چنینکه زنا میکنند و عروسهای شما را چنینکه
- فاحشه کری مینمایند سزا نخواهم داد زیرا که خود ایشان با زانیه ها عزلت میکردند
- ۱۵ و با فاحشه ها قربانی میکردانند پس قومیکه فهم ندارند خواهند افتاد * ای اسرائیل
- اگر تو زنا میکنی بهودا مرتکب جرم نشود پس به جلال نروید و به بیت آون بر نیائید
- ۱۶ و بجایات یهوه قسم نخورید * بدرستی که اسرائیل مثل کاو سرکش سرکشی نموده
- ۱۷ است • اکنون خداوند ایشان را مثل بره ها در مرغ وسیع خواهد چرانید * افرام به تنها
- ۱۸ ملصق شده است پس او را واگذارید * چنینکه بزم ایشان تمام شود مرتکب
- ۱۹ زنا میشوند و حاکمان ایشان اقتضاحرا بسیار دوست میدارند * باد ایشان را

در بالهای خود فرو خواهد پیچید و ایشان از قربانیهای خویش خجل خواهند شد *

باب پنجم

- ۱ ای کاهنان اینرا بشنوید وای خاندان اسرائیل اصغا نمائید وای خاندان پادشاهان کوش گیرید زیرا که این فتوی برای شماست چونکه شما در مصفّه دام شدید و توری
- ۲ کسترده شد بر نابور * عاصیان در کشتار مبالغه نموده اند پس من همگی ایشانرا
- ۳ تادیب خواهم نمود * من افرایمرا می شناسم و اسرائیل از من هتفی نیست زیرا که حال
- ۴ نوای افرام مرتکب زنا شد و اسرائیل خویشتر را نجس ساخته است * کارهای ایشان مانع میشود که بسوی خدا بازگشت نمایند چونکه روح زناکاری در قلب ایشان است
- ۵ و خداوند را نمی شناسند * و غر اسرائیل پیش روی ایشان شهادت میدهد اسرائیل
- ۶ و افرام در کنه خود می لغزند و یهودا نیز همراه ایشان خواهد لغزد * کوسفندان و کاوان خود را می آورند تا خداوند را بطلبند اما او را نخواهند یافت چونکه خود را
- ۷ از ایشان دور ساخته است * بخداوند خیانت ورزیده اند زیرا فرزندان اجنبی تولید نموده اند. اکنون هلالا ایشانرا با ملکه های ایشان خواهد بلعید * در حقیقه کرنا
- ۸ و در رامه سرنا بنوازید و در بیت آون صدا بزنید در عقب نوای بنیامین * افرام
- در روز عتاب خراب خواهد شد. در میان اسباط اسرائیل یقین اعلام نمودم *
- ۱۰ سروران اسرائیل مثل نقل کنندگان حدود میباشند پس خشم خویشرا مثل آب
- ۱۱ بر ایشان خواهم ریخت * افرام مقهور شد و در داوری کوفته گردید است زیرا که
- ۱۲ بی پرویی تقالید خرسند میباشد * بنابراین من برای افرام مثل ید شدام و برای
- ۱۳ خاندان یهودا مانند پوسیدگی * چون افرام بیماری خود را و یهودا جراحت خویشرا دیدند افرام به آشور رفته و نزد پادشاهی که دشمن بود فرستاده است اما او
- ۱۴ شمارا شفا نمیتواند داد و جراحت شمارا التیام نتواند نمود * و من برای افرام مثل شیر و برای خاندان یهودا مانند شیر ژبان خواهم بوده. من خودم خواهم درید
- ۱۵ و رفته خواهم ربود و رهاننده نخواهد بود * من روانه شد بمکان خود خواهم برگشت تا ایشان بمصیبان خود اعتراف نموده روی مرا بطلبند. در تنگی خود صبح زود مرا خواهند طلبید *

باب ششم

۱. بیایید نزد خداوند بازگشت نمائیم زیرا که او درید است و ما را شفا خواهد داد.
 ۲. او زده است و ما را شکسته بندی خواهد نمود * بعد از دو روز ما را زنده خواهد کرده در روز سوم ما را خواهد برخیزانید و در حضور او زیست خواهیم نمود *
 ۳. پس خداوند را بشناسیم و بجهت وجه معرفت او را تعاقب نمائیم * طلوع او مثل فجر یقین است و بر ما مثل باران و مانند باران آخر که زمین را سیراب میکند خواهد آمد *
 ۴. ای افرام با توجه کم * ای یهودا با توجه کم * زیرا نیکوئی تو مثل ابرهای صبح و مانند شبنم است که بزودی میگذرد * بنا برین من ایشان را بوسیله انبیا قطع نمودم و بهشتان دهان خود ایشان را کُشتم و داوری من مثل نور ساطع میشود *
 ۶. زیرا که رحمترا پسند کردم و نه قربانی را و معرفت خدا را بیشتر از قربانیهای سوختنی *
 ۷. اما ایشان مثل آدم از عهد تجاوز نمودند و در آنجا بن خیانت ورزیدند * جلعاد
 ۸. شهر کاهکاران و خون آلود است * و چنانکه رهزنان برای مردم در کین میباشند همچنان جمعیت کاهنان در راه شکیم میکشند زیرا که ایشان مرتکب قباحه شده اند *
 ۱۰. درخاندان اسرائیل علی هولناک دیدم * افرام در آنجا مرتکب زنا شده اسرائیل
 ۱۱. خویشتران نجس ساخته است * و برای تو نیزای یهودا حصادی معین شده است
- هنکامیکه اسیری قوم خود را خواهم برگردانید *

باب هفتم

۱. چون اسرائیل را شفا میدادم آنکاه کاه افرام و شرارت سامن منکشف کردید زیرا که مرتکب فریب شده اند * دزدان داخل میشوند و رهزنان در بیرون تاراج مینمایند *
۲. و در دل خود تفکر نمیکنند که من تمامی شرارت ایشان را بیاد آورده ام * الآن اعمالشان ایشانرا احاطه مینماید و آنها در نظر من واقع شده است *
۳. پادشاهرا بشارت خویش و سرورانرا بدروغهای خود شادمان میسازند * جمیع ایشان زناکارند مثل تنوریکه خباز آنرا مشعل سازد که بعد از سرشتن خمیر تا محتر شدنش از برانگختن آتش باز میایستد *
۵. در بوم پادشاه ما سروران از گرمی شراب خود را

- ۶ بیمار ساختند و او دست خود را به استنها کنندگان دراز کرد * زیرا که دل خود را بکاید خویش مثل تنور تردیک آوردند * و تمامی شب خباز ایشان بخواهد
- ۷ و صبحگاهان آن مثل آتش ملتهب مشتعل میشود * جمیع ایشان مثل تنور کرم شد *
- ۸ داوران خویش را میبلعد و همه پادشاهان ایشان میافتند و در میان ایشان کسی نیست که مرا بخواند * افرام با قومها مخلوط شده است * افرام قرص نانی است که بر گردانیده نشده است * غریبان قوتش را خورده اند و او نمیداند * سفیدی بر مویهای او پاشیده شده است و او نمیداند * فخر اسرائیل پیش رویش شهادت میدهد اما ایشان به یهوه خدای خود بازگشت نمی نمایند و با وجود اینهمه او را نمی طلبند *
- ۱۱ افرام مانند کبوتر ساده دل بی فهم است * مصر را بخوانند و بسوی آشور میروند *
- ۱۲ و چون میروند من دام خود را برایشان میکشترانم و ایشان را مثل مرغان هوا بزیر میاندازم و ایشان را بروفق اخباریکه بجماعت ایشان رسیده است تأدیب مینامم *
- ۱۳ وای برایشان زیرا که از من فرار کردند * هلاکت برایشان باد زیرا که بمن عصیان ورزیدند * اگرچه من ایشان را فدیة دادم لکن بضد من دروغ گفتند * و از دل خود نزد من استغاثه نمی نمایند بلکه بر بسترهای خود و لوله میکنند * برای روغن و شراب جمع شده بر من فتنه میانگیرند * و اگرچه من بازوهای ایشان را تعلیم دادم و نفیوت نمودم لیکن با من بداندیشی نمودند * ایشان رجوع میکنند اما نه بمحضرت اعلی * مثل کمان خطا کننده شده اند * سروران ایشان بسبب غیظ زبان خویش بشمشیر میافتند و بسبب همین در زمین مصر ایشان را استنها خواهند نمود *

باب هشتم

- ۱ کژنارا بدهان خود بگذار * او مثل عقاب بضد خانه خداوند میاید زیرا که
- ۲ از عهد من تجاوز نمودند و بشریعت من عصیان ورزیدند * اسرائیل نزد من فریاد مینمایند که ای خدای ما ترا میشناسیم * اسرائیل نیکوئیرا ترك کرده است پس
- ۴ دشمن او را تعاقب خواهد نمود * ایشان پادشاهان نصب نمودند اما نه از جانب من * سروران تعیین کردند اما ایشان را نشناختم * از نقره و طلای خویش بتها برای خود ساختند تا منتقطع بشوند * ای سامره او کوساله ترا رد نموده است * خشم من

- ۶ برایشان افروخته شده تا بکی نمیتوانند طاهر بشوند * زیرا که این نیز از اسرائیل است و صنعتگر آنرا ساخته است لهذا خدا نیست. البته کوساله سامع خورد
- ۷ خواهد شد * بدرستیکه بادرا کاشتند پس کردبادرا خواهند دروید آنرا محصول نیست و خوشهایش آرد نخواهد داد و اگر هم بدهد غریبان آنرا خواهند بلعید *
- ۸ اسرائیل بلعید خواهد شد و آن در میان امتها مثل ظرف ناپسندید میباشند *
- ۹ زیرا که ایشان مثل کورخر تنها و منفرد به آشور رفته اند و افرام عاشقان اجیر کرده است * اگرچه ایشان در میان امتها اجرت میدهند من آن ایشانرا جمع خواهم کرد و بسبب ستم پادشاه و سروران رو بتناقص خواهند نهاد * چونکه افرام مذبحهای بسیار برای گناه ساخت پس مذبحها برایش باعث گناه شد * احکام بسیار شریعت خود را برای او نوشتم اما آنها را مثل چیز غریب شمردند * قربانیهای سوختنی مرا ذبح کردند تا گوشت بخورند و خداوند آنها را قبول نکرده. آن عصیان ایشانرا یاد میآورد و عفویت گناهرا برایشان میرساند و ایشان بمصر خواهند برگشت *
- ۱۴ اسرائیل خالی خود را فراموش کرده قصرها بنا میکند و یهودا شهرهای حصاردار بسیار میسازد اما من آتش بشهرهایش خواهم فرستاد که قصرهایشرا بسوزاند *

باب نهم

- ۱ ای اسرائیل مثل قوما شادی و وجد منما زیرا از خدای خود زنا نمودی و در همه
- ۲ خرمنها اجرت را دوست داشتی * خرمنها و چرخشتها ایشانرا پرورش خواهد داد و شیر در آن ضایع خواهد شد * در زمین خداوند ساکن نخواهند شد بلکه افرام به مصر خواهد برگشت و ایشان در آشور چیزهای نجس خواهند خورد * برای خداوند شراب نخواهند ریخت و مقبول او نخواهند شده. قربانیهای ایشان مثل خوراک ماتمیان خواهد بود و هر که از آنها بخورد نجس خواهد شد زیرا خوراک ایشان برای اشتهای ایشان است پس آن در خانه خداوند داخل نخواهد شد * پس در ایام موسم و در ایام عیدهای خداوند چه خواهید کرد * زیرا اینک از ترس هلاکت رفته اند اما مصر ایشانرا جمع خواهد کرد و مؤف ایشانرا دفن خواهد نمود. مکانهای نفیسه نقره ایشانرا خاها بتصرف خواهند گرفت و در منازل ایشان شوکا

- ۷ خواهد بود * ایام عقیبت میآید. ایام مکافات میرسد. واسرائیل اینرا خواهند دانست. نبی احق کردید و صاحب روح دیوانه شد بسبب کثرت گناه و فراوانی بغض تو * افرام از جانب خدای من دیده بان بوده. دام صباد بر تمامی طرفهای انیا گسترده شده. در خانه خدای ایشان عداوت است * مثل ایام جیعۀ فساد را بنهایت رسانیدند پس عصبان ایشانرا زیاد میآورد و گناه ایشانرا مکافات خواهد داد * اسرائیلرا مثل انکورها دریابان یافتم. پدران شمارا مثل نوبر انجیر در ابتدای موشم دادم اما ایشان بیعل فغور رفتند و خوشتنرا برای رسوائی ندید ساختند و مانند معشوقۀ خود مکروه شدند * جلال افرام مثل مرغ میبرد. زائیدن و حمله شدن و در رحم قرار گرفتن نخواهد شد * و اگر فرزندان را بیروانند ایشانرا بی اولاد خواهم ساخت بحدی که انسانی نخواهد ماند. وای بر ایشان چنینکه من نیز از ایشان دور شوم * افرام چنینکه اورا برگزیدم مثل صور در مرغ نیکو مغروس بود اما افرام پسران خود را برای قاتل بیرون خواهد آورد * ای خداوند بایشان ۱۵ بک. چه بدی. رحم سفت کنند و پستانهای خشک بایشان بک * تمامی شرارت ایشان در حیل است زیرا که در آنجا از ایشان نفرت داشتم پس ایشانرا بسبب اعمال زشت ایشان از خانه خود خواهم راند و ایشانرا دیگر دوست نخواهم داشت چونکه ۱۶ جمیع سروران ایشان فتنه انگیز اند * افرام خشک شد است و ریشه ایشان خشک گردید میوه نمیآورند و اگر نیز بزیاند تنایج مرغوب رحیم ایشانرا خواهم گشت * ۱۷ خدای من ایشانرا ترك خواهد نمود چونکه اورا نشنیدند پس در میان امتها آواره خواهند شد *

باب دهم

- ۱ اسرائیل میرومند است که میوه برای خود میآورد. هر چه میوه زیاد میآورد مذبحهارا زیاد میسازد و هر چه زمینش نیکوتر میشود تائیل را نیکوتر بنا میکند * ۲ دل ایشان بر ازتفاق است. الان هجر میشوند و او مذبحهای ایشانرا خراب و تائیل ایشانرا منهدم خواهد ساخت * زیرا که الحال میسکوبند پادشاه نداریم چونکه ۴ از خداوند نمیرسیم پس پادشاه برای ما چه تواند کرد * ایشان قسمهای دروغ خورده و عهدها بسته سخنان (باطل) میگویند و عدالت مثل حنظل در شیارهای

- ۵ زمین مبروید * ساکنان سامه برای کوساله‌های بیت آون میترسند زیرا که قومش برای آن ماتم میگیرند و کاهناش بجهه جلال او می‌لرزند زیرا که از آن دور شده است * و آنرا نیز به آشور بجهه هدیه برای پادشاه دشمن خواهند بُرده افرام خجالت خواهد کشید و اسرائیل از مشورت خود رسوا خواهد شد * پادشاه سامه مثل ۷ کف بر روی آب نابود میشود * و مکانهای بلند آون که کناه اسرائیل میباشد ویران خواهد شد و خار و خس بر مذبحهای ایشان خواهد روئید و بکوهها خواهد گفت که ما را بپوشانید و به تلها که بر ما بیفتید * ای اسرائیل از ایام جبهه کناه کرده در آنجا ایستادند و جنگ با فرزندان شرارت در جبهه بایشان نرسید * ۱۰ هرگاه بخوام ایشانرا نادیب خواهم نمود و قومها بضد ایشان جمع خواهند شد ۱۱ هنگامیکه به دو کناه خود بسته شوند * و افرام کوساله آموخته شده است که کوفتن خرمزرا دوست میدارد و من برگردن نیکوی او گذر کردم و من بر افرام یوغ میگذارم ۱۲ یهودا شیار خواهد کرد و یعقوب مازو برای خود خواهد کشید * برای خود بعدالت بکارید و بحسب رحمت درو نمائید و زمین نا کاشته را برای خود خیش بزنید زیرا که وقت است که خداوندرا بطلید نا بیاید و بر شما عدالترا بیاراند * ۱۳ شرارترا شیار کردید و ظلمرا درو نمودید و ثمره دروغرا خوردید چونکه بطریق خود ۱۴ و بکثرت جباران خویش اعتماد نمودید * لهذا هنگامه در میان قومهای تو خواهد برخاست و تمامی قلعه هایت خراب خواهد شد بنحیکه شلمان بیت آریل را در روز ۱۵ جنگ خراب کرد که مادر با فرزنداناش خورد شدند * همچنین بیت ثیل بسبب شدت شرارت شما بشما عمل خواهد نموده در وقت طلوع فجر پادشاه اسرائیل بالکل هلاک خواهد شد *

باب یازدهم

- ۱ هنگامیکه اسرائیل طفل بود او را دوست داشتم و پسر خودرا از مصر خواندم * ۲ هر قدر که ایشانرا بیشتر دعوت کردند بیشتر از ایشان دور رفتند و برای بعالم قربانی گذرانیدند و بجهه تنهای نراشید بخور سوزانیدند * و من راه رفتنرا به افرام تعلیم دادم و او را به بازوها برداشتم اما ایشان ندانستند که بن ایشانرا شفا داده‌ام *

- ۴ ایشانرا بر پیمانهای انسان و بیندهای محبت جذب نمودم و بجهت ایشان مثل کسانی بودم که بوغرا از کردن ایشان بر میدارند و خوراک پیش روی ایشان نهادم *
- ۵ بزمین مصر نخواهد برگشت اما آشور پادشاه ایشان خواهد شد چونکه از بازگشت نمودن ابا کردند *
- ۶ شمشیر بر شهرهایش هجوم خواهد آورد و پشت بندهایشرا بسبب مشورتهای ایشان معدوم و نابود خواهد ساخت *
- ۷ و قوم من جازم شدند که از من مرتد کردند. و هر چند ایشانرا بسوی حضرت اعلی دعوت نمایند
- ۸ لکن کسی خوشتنرا بر نیافرازد * ای افرام چگونه ترا ترك كم وای اسرائیل چگونه ترا تسلیم نایم. چگونه ترا مثل آتشی نایم و ترا مثل صیویم سازم. دل من در اندروم منقلب شد و رفتهای من بام مشتعل شد است *
- ۹ حدت خشم خود را جاری نخواهم ساخت و بار دیگر افرام را هلاک نخواهم نمود زیرا خدا هستم و انسان فی و در میان تو قدوس هستم پس بغضب نخواهم آمد *
- ۱۰ ایشان خداوند را پیروی خواهند نمود. او مثل شیر غرش خواهد نمود و چون غرش نماید فرزندان از مغرب بلرزه خواهند آمد *
- ۱۱ مثل مرغان از مصر و مانند کیوتران از زمین آشور لرزان خواهند آمد. خداوند میکوبد که ایشانرا در خانه های ایشان ساکن خواهم کردانید *
- ۱۲ افرام مرا بدروغها و خاندان اسرائیل بمرکها احاطه کرده اند و یهودا هنوز با خدا و با قدوس امین نا پایدار است *

باب دوازدهم

- ۱ افرام باد را میخورد و باد شرق را تعاقب میکند. ثانی روز دروغ و خرابی را میافزاید و ایشان با آشور عهد میبندند و روغن (بجهت هدیه) بمصر برده میشود *
- ۲ خداوند را با یهودا محاصره است و یعقوب را بر حسب راههایش عقوبت رسانید
- ۳ بروفق اعمالش او را جزا خواهد داد *
- ۴ او پاشنه برادر خود را در رحم گرفت و در حین قوتش با خدا مجاهد نمود *
- ۵ با فرشته مجاهد نموده غالب آمد. کربان شد نزد وی تضرع نموده در بیت بل او را یافت و در آنجا با ما تکلم نمود *
- ۶ اما خداوند خدای لشکرهاست و یادکاری او یهوه است *
- ۷ اما تو بسوی خدای خود بازگشت نما و رحمت و راستی را نگاه داشته دایما منتظر خدای خود باش *

- ۷ اوسوداگری است که میزان فریب در دست او میباشد و ظلم را دوست
 ۸ میدارد * و افرام میگوید بدرستی که دولتند شدام و توانکیرا برای خود
 تحصیل نموده ام و در تمامی کسب من بی انصافی که گناه باشد در من نخواهند
 ۹ یافت * اما من از زمین مصر (نا حال) یهو خدای نوهستم و ترا بار دیگر
 ۱۰ مثل ایام مواسم درخیمه ها ساکن خواهم کردانید * به انبیاء نیز تکلم نمودم
 ۱۱ و رؤیاها افزودم و بواسطه انبیاء مثلها زدم * بدرستی که ایشان در جلعاد محض
 گناه و بطالت گردیدند و در جلعال کاواها قربانی کردند. مذبحهای ایشان نیز
 ۱۲ مثل توده های سنگ در شیارهای زمین میباشد * و یعقوب بزمین آرام فرار
 ۱۳ کرد و اسرائیل بجهت زن خدمت نمود و برای زن شبانی کرد * و خداوند
 ۱۴ اسرائیل را بواسطه نبی از مصر برآورد و او بدست نبی محفوظ گردید * افرام
 خشم بسیار تلخی بهیمان آورد پس خداوندش خون او را بر سرش واکذاشت
 و عار او را بروی رد نمود *

باب سیزدهم

- ۱ هنگامیکه افرام بلرزه سخن گفت خویشتن را در اسرائیل مرتفع نمود اما چون
 ۲ در امر بعل مجرم شد ببرد * و الان گناهان میافزایند و از نقره خود بتهای ریخته
 شد و غائیل موافق عقل خود میسازند که همه آنها عمل صنعتگران میباشد
 و درباره آنها میکوبند که اشخاصیکه قربانی میکذارند کوساله هارا ببوسند *
 ۳ بنابراین ایشان مثل ابرهای صبح و مانند شبنمیکه بزودی میکزد هستند
 ۴ و مثل گاه که از خرمن پراکنده شود و مانند دود که از روزن برآید * اما من
 از زمین مصر (نا حال) یهو خدای نوهستم و غیر از من خدای دیگر را نمیشناسی
 ۵ و سوای من نجات دهند نیست * من ترا در بیابان در زمین بسیار خشک
 ۶ شناختم * چون چریدند سیر شدند و چون سیر شدند دل ایشان مغرور گردید
 ۷ و از انچه مرا فراموش کردند * پس من برای ایشان مثل شیر خواهم بود
 ۸ و مانند پلنگ بسر راه در کین خواهم نشست * و مثل خرسیکه بجهه هایش را
 از وی ربوده باشند برایشان حمله خواهم آورد و پرده دل ایشان را خواهم درید

و مثل شیر ایشانرا در آنجا خواهم خورد و حیوانات صحرا ایشانرا خواهند درید *
 ۹ ای اسرائیل هلاک شدی اما معاونت تو با من است * الان پادشاه تو کجاست
 تا ترا در تمامی شهرهایت معاونت کند و داورانت (کجابد) که درباره آنها گفتی
 ۱۱ پادشاه و سروران من به * از غضب خود پادشاهی بتو دادم و از خشم خویش
 ۱۲ اورا برداشتم * عصیان افرایم بسته شد و گناه او مخزون گردید است *
 ۱۳ دردهای زه مثل زینکه میزاید بروی آمد است و او پسری تا دانشمند است
 ۱۴ زیرا در وقتش در جای تولد فرزندان نمیایستد * من ایشانرا از دست هاویه
 فدیة خواهم داد و ایشانرا از موت نجات خواهم بخشید. ای موت ضربات تو
 کجا است وای هاویه هلاکت تو کجا است. پشیمانی از چشمان من مستور شد
 ۱۵ است * اگر چه در میان برادرانش ثمر آورد اما باد شرقی میوزد و باد خداوند
 از بیابان بر میآید و منبع او خشک میگرد و چشمه اش میخشکد و او گنج نمائی
 ۱۶ اسباب نفیسه و برا ناراج میناید * سامر مخمل گناه خود خواهد شد زیرا بخدای
 خود فتنه انگیز است. ایشان بشمشیر خواهند افتاد و اطفال ایشان خورد و زنان
 حامله ایشان شکم درید خواهند شد *

باب چهاردهم

۱ ای اسرائیل بسوی یهوه خدای خود بازگشت نما زیرا بسبب گناه خود لغزیده *
 ۲ با خود مخنثان گرفته بسوی خداوند بازگشت نمائید و اورا کوئید نمائی گناهرا
 عفو فرما و ما را بلطف مقبول فرما پس کوساله های لبهای خویش را ادا خواهیم
 ۳ نمود * آشور ما را نجات نخواهد داد و براسبان سوار نخواهیم شد و بار دیگر
 بعمل دستهای خود نخواهیم گفت که شما خدایان ما هستید چونکه از نو یتیمان
 ۴ رحمت مییابند * ارتداد ایشانرا شفا داده ایشانرا بجایان دوست خواهم داشت
 ۵ زیرا خشم من از ایشان برگشته است * برای اسرائیل مثل شبنم خواهم بود و او
 مانند سوسنها گل خواهد کرد و مثل لبنان ریشه های خود را خواهد دوآید *
 ۶ شاخه هایش منشر شد زیبائی او مثل درخت زیتون و عطرش مانند لبنان
 ۷ خواهد بود * آنانیکه زیر سایه اش ساکن میباشند مثل کدو زیست خواهند

کرد و مانند مَوه‌ا کل خواهند آورد. انتشار او مثل شراب لُبَنان خواهد بود*
 ۸ افرایم خواهد گفت مرا دیگر با بتها چه کار است. و من او را اجابت کرده
 منظور خواهم داشت. من مثل صنوبرِ نر و تازهِ میباشم. میوه نواز من
 ۹ یافت میشود* کیست مرد حکم که این چیزها را بفهمد و فهمیکه آنها را
 بداند زیرا طریقهای خداوند مستفهم است و عادلان در آنها سلوک مینمایند اما
 خطاکاران در آنها لغزش میخورند*

کتاب یوئیل نبی

باب اول

- ۱ کلام خداوند که بر یوئیل بن فتوئیل نازل شد * ای مشایخ اینرا بشنوید
وای جمیع ساکنان زمین اینرا گوش گیرید. آیا مثل این در ایام شما یا در ایام پدران
- ۲ شما واقع شده است * شما از این پسران خود و پسران شما پسران خویش و پسران
- ۴ ایشان بطبقه بعد خبر بدهید * آنچه از سن باقی ماند ملخ میخورد و آنچه از ملخ باقی
- ۵ ماند کتبه میخورد و آنچه از کتبه باقی ماند سوس میخورد * ای مستان بیدار شده کربه
- کید وای همه میکساران بجهه عصیر انکور و لوله نمائید زیرا که از دهان شما منقطع
- ۶ شده است * زیرا که امنی قوی و بیشمار بر زمین من هجوم میآورند. دندانهای ایشان
- ۷ دندانهای شیر است و آضراس ایشان آضراس هژراست * تاکستان مرا ویران
- و انجیرهای مرا خراب کرده و پوست آنها را بالکل کنده بیرون انداخته اند و شاخه های
- ۸ آنها سفید شده است * مثل دختریکه برای شوهر جوانی خود پلاس میپوشد ماتم
- ۹ بگیر * هدیه آردی و هدیه ریختی از خانه خداوند منقطع شده است کاهنانیکه
- ۱۰ خدام خداوند هستند ماتم میگیرند * صحرا خشک شده و زمین ماتم میکرد زیرا
- ۱۱ کدم تلف شده و شیر خشک گردیده و روغن ضایع شده است * ای فلاحان خجل
- شوید وای باغبانان و لوله نمائید بجهه کدم و جو زیرا محصول زمین تلف شده
- ۱۲ است * موهها خشک و انجیرها ضایع شده. انار و خرما و سیب و همه درختان صحرا
- ۱۳ خشک گردیده زیرا خوشی از بنی آدم رفع شده است * ای کاهنان پلاس در بر کرده
- نوحه کری نمائید وای خادمان مذبح و لوله کنید وای خادمان خدای من داخل
- شده در پلاس شرا بسر برید زیرا که هدیه آردی و هدیه ریختی از خانه خدای شما
- ۱۴ باز داشته شده است * روزه را تعیین نمائید و محفل مقدس را ندا کنید. مشایخ و تمامی

- ۱۵ ساکنان زمین را بجانۀ یهوه خدای خود جمع نموده نزد خداوند نضرع نمایند * وای
 ۱۶ بر آن روز زیرا روز خداوند نزدیک است و مثل هلاکتی از قادر مطلق میآید * آیا
 ۱۷ ماکولات در نظر ما منقطع نشد و سرور و شادمانی از خانه خدای ما * دانها زیر
 ۱۸ کلوخها پوسیده مخزنها ویران و انبارها خراب شد زیرا کدم تلف کردید * بهام
 چه قدر ناله میکنند و ریمه های کاوان شوریدند احوالند چونکه مرتعی ندارند
 ۱۹ و کله های کوسفند نیز تلف شده اند * ای خداوند نزد تو نضرع مینام زیرا که آتش
 ۲۰ مرتعهای صحرا را سوزانید و شعله همة درختان صحرا را افروخته است * بهام صحرا
 بسوی تو صیحه میزنند زیرا که جویهای آب خشک شد و آتش مرتعهای صحرا را
 سوزانید است *

باب دوم

- ۱ در صهیون گریه بنوازید و در کوه مقدس من صدا بلند کنید. تمامی ساکنان
 ۲ زمین بلرزند زیرا روز خداوند میآید و نزدیک است * روز تاریکی و ظلمت روز
 ابرها و ظلمت غلیظ مثل فجر متبسط بر کوهها. امتی عظیم و قوی که مانند آن از ازل
 ۳ نبوده و بعد از این تا سالها و دهرهای بسیار نخواهد بود * پیش روی ایشان آتش
 میسوزاند و در عقب ایشان شعله ملتهب میگردد. پیش روی ایشان زمین مثل
 باغ عدن و در عقب ایشان یابان بائر است و نیز از ایشان احدی رهائی نمیآید *
 ۴ منظر ایشان مثل منظر اسبان است و مانند اسب سواران می تازند * مثل صدای
 ۵ عرابه ها بر قلۀ کوهها جست و خیز میکنند. مثل صدای شعله آتش که کاه را
 ۶ میسوزاند. مانند امت عظیمیکه برای جنگ صف بسته باشند * از حضور ایشان
 ۷ قومها می لرزند. تمامی رویها رنگ پرید می شود * مثل جباران میدوند مثل مردان
 جنگی بر حصارها بر می آیند و هر کدام براه خود می آیند و طرقهای خود را تبدیل
 ۸ نمیکند * بر یکدیگر از دحام نمیکند زیرا هر کس براه خود میخیزد. از میان حربها
 ۹ هجوم میآورند و صفهای خود را نمیشکنند * بر شهر میجهند بروی حصارها میدوند
 ۱۰ بجانها بر می آیند. مثل دزدان از بنجرها داخل میشوند * از حضور ایشان زمین
 متزلزل و آسمانها مرتعش میشود. آفتاب و ماه سیاه میشوند و ستارگان نور خویش را
 ۱۱ باز میدارند * و خداوند آواز خود را پیش لشکر خویش بلند میکند زیرا اژدوی

- او بسیار عظیم است و آنکه سخن خود را بجا میآورد قدر است. زیرا روز خداوند
 ۱۲ عظیم و بی نهایت مهیب است و کیست که طاقت آن را داشته باشد * و لکن
 آن خداوند میگوید با تمامی دل و با روزه و کربه و ماتم بسوی من بازگشت نمائید *
 ۱۳ و دل خود را چاک کنید نه رخت خویش را و یهوه خدای خود بازگشت نمائید
 زیرا که او رؤف و رحیم است و دیر خشم و کثیر احسان و از بلا پشیمان میشود *
 ۱۴ که میداند که شاید برگردد و پشیمان شود و در عجب خود برکتی واکندارد یعنی
 ۱۵ هدیه آردی و هدیه ریختنی برای یهوه خدای شما * در صهیون گرتا بنوازد
 ۱۶ و روزه را تعیین کرده محل مقدس را ندا کنید * فورا جمع کنید جماعت را تقدیس
 نمائید پیران و کودکان و شیر خوارکان را فراهم آورید. داماد از حجه خود و عروس
 ۱۷ از حمله خویش بیرون آیند * کاهنانیکه خدام خداوند هستند در میان رواق و مذبح
 کربه کنند و بگویند ای خداوند بر قوم خویش شفقت فرما و میراث خویش را به عار
 مسبار مبادا امتها برایشان حکمرانی نمایند. چرا در میان قومها بگویند که خدای
 ۱۸ ایشان بجا است * پس خداوند برای زمین خود بغیرت خواهد آمد و بر قوم
 ۱۹ خویش شفقت خواهد نمود * و خداوند قوم خود را اجابت نموده خواهد گفت
 اینک من کندم و شیر و روغن را برای شما میفرستم تا از آنها سیر شوید و شما را بار دیگر
 ۲۰ در میان امتها عار نخواهم ساخت * و لشکر شما را از شما دور کرده بزمین خشک
 ویران خواهم راند که مقدمه آن بردریای شرقی و ساقه اش بردریای غربی خواهد
 بود و بوی بدش بلند خواهد شد و عفتش بر خواهد آمد زیرا کارهای عظیم کرده
 ۲۱ است * ای زمین مترس. و جد و شادی بنا زیرا یهوه کارهای عظیم کرده
 ۲۲ است * ای بهایم صحرا مترسید زیرا که مرزهای بیابان سبز شد و درختان میوه خود را
 ۲۳ آورد و انجبر و مؤ قوت خویش را دادند * ای پسران صهیون در یهوه خدای
 خویش و جد و شادی نمائید زیرا که باران اولین را به اندازه اش بشما داده است
 ۲۴ و باران اول و آخر را در وقت برای شما بارانید است * پس خرمن از کندم پر
 ۲۵ خواهد شد و معصره ها از شیر و روغن لبریز خواهد گردید * و سالها اثر آن ملخ
 و کتبه و سوس و سن یعنی لشکر عظیم من که بر شما فرستاده بودم خوردند بشما رد
 ۲۶ خواهم نمود * و غذای بسیار خورده سیر خواهید شد و اسم یهوه خدای خود را که

برای شما کارهای عجیب کرده است نسج خواهید خواند و قوم من تا بابد نخل
 ۲۷ نخواهند شد * وخواهید دانست که من در میان اسرائیل میباشم و من یهوه خدای
 ۲۸ شما هستم و دیگری نیست و قوم من نخل نخواهند شد تا ابد آباد * و بعد از آن
 روح خود را برهه بشر خواهم ریخت و پسران و دختران شما نبوت خواهند نمود
 ۲۹ و پسران شما و جوانان شما رؤیاها خواهند دید * و در آن ایام روح خود را بر غلامان
 ۳۰ و کیزان نیز خواهم ریخت * و ایات را از خون و آتش و ستونهای دود در آسمان و زمین
 ۳۱ ظاهر خواهم ساخت * آفتاب تاریکی و ماه بخون مبدل خواهند شد پیش از ظهور
 ۳۲ یوم عظم و مهیب خداوند * و واقع خواهد شد هر که نام خداوند را بخواند نجات
 یابد زیرا در کوه صهیون و در اورشلیم چنانکه خداوند گفته است بقیی خواهد بود
 و در میان باقی ماندگان آنانیکه خداوند ایشانرا خوانده است *

باب سوم

۱ زیرا اینک در آن ایام و در آن زمان چون اسیری یهودا و اورشلیم را برگردانید باشم *
 ۲ آنکاه جمیع امتها را جمع کرده بودائی یهوشافاط فرود خواهم آورد و در آنجا با ایشان
 درباره قوم خود و میراث خویش اسرائیل محاکمه خواهم نمود زیرا که ایشانرا در میان
 ۳ امتها پراکنده ساخته و زمین مرا تقسیم نموده اند * و بر قوم من قرعه انداخته و پسری
 ۴ در عوض فاحشه داده و دختری بشراب فروخته اند تا بنوشند * و حال ای صور
 و صیدون و تمامی دبار فلسطینیان شمارا با من چه کار است. آیا شما بن جزا میرسانید
 و اگر بن جزا برسانید من جزای شمارا بزودی هر چه تمام تر بر شما رد خواهم نمود *
 ۵ چونکه نفر و طلا و نفایس زیبای مرا کسرفته آنها را به پیکلهای خود در آوردید *
 ۶ و پسران یهودا و پسران اورشلیم را پسران یونانیان فروخید تا ایشانرا از حدود
 ۷ ایشان دور کنید * اینک من ایشانرا از مکانیکه ایشانرا بآن فروخید خواهم
 ۸ برانگیرانید و اعمال شمارا بر شما خواهم برگردانید * و پسران و دختران شمارا بدست
 بنی یهودا خواهم فروخت تا ایشانرا به سبائیان که امتی بعید میباشد بفروشند زیرا
 ۹ خداوند اینرا گفته است * اینرا در میان امتها ندا کنید. تدارک جنگ بینید
 ۱۰ و جبارانرا برانگیرانید. تمامی مردان جنگی نزدیک شده برآیند * کلاو آهنهای خود را

- برای شمشیرها و آزاره‌های خویش را برای نیزه‌ها خورد کنید و مرد ضعیف بگوید من
 ۱۱ قوی هستم * ای همه امتها بشناید و بیایید و از هر طرف جمع شوید. ای خداوند
 ۱۲ شجاعان خود را با آنجا فرود آور * امتها برانگیخته شوند و بوادی بهوشافاط برآیند
 زیرا که من در آنجا خواهم نشست تا بر همه امتها تکیه به اطراف آن هستند داوری
 ۱۳ تمام * داس را پیش آورید زیرا که حاصل رسیده است. بیایید پایمال کنید زیرا که
 معصره‌ها پر شده و چرخش آنها لبریز گردیده است چونکه شرارت شما عظیم است *
 ۱۴ جماعتها جماعتها دروادی قضا. زیرا روز خداوند دروادی قضا نزدیک است *
 ۱۵ آفتاب و ماه سیاه میشوند و ستارگان تابش خود را باز میدارند * و خداوند
 ۱۶ از صهیون نعره میزند و آواز خود را از اورشلیم بلند میکند و آسمان و زمین متزلزل
 ۱۷ میشود اما خداوند ملجای قوم خود و ملاذ بنی اسرائیل خواهد بود * پس خواهید
 دانست که من یهوه خدای شما در کوه مقدس خویش صهیون ساکن میباشم و اورشلیم
 ۱۸ مقدس خواهد بود و یکانکان دیگر از آن عبور نخواهند نمود * و در آنروز
 کوهها عصیر انکور را خواهند چکانید و کوهها بشیر جاری خواهد شد و تمامی
 وادیهای یهودا بآب جاری خواهد گردید و چشمه از خانه خداوند بیرون آید
 ۱۹ وادی شیطیم را سیراب خواهد ساخت * مصر ویران خواهد شد و آذوم به بیابان
 بائر مبدل خواهد گردید بسبب ظلمیکه بر بنی یهودا نمودند و خون ییکانها را
 ۲۰ در زمین ایشان ریختند * و یهودا تا ابد آباد مسکون خواهد شد و اورشلیم تا
 ۲۱ دهرهای بسیار * و خونریزی ایشان را که طاهر ساخته بودم طاهر خواهم ساخت
 و یهوه در صهیون ساکن خواهد شد *

کتاب عاموس نبی

باب اول

- ۱ کلمات عاموس که از شبانان تَقْوَع بود و آنها را در ایام عزّیا پادشاه یهودا و ایام بُرْعام
- ۲ بن یوآش پادشاه اسرائیل در سال قبل از زلزله دربارهٔ اسرائیل دید * پس
- گفت خُداوند از صَهِیُون نعره میزند و آواز خود را از اورشلیم بلند میکند و مرتعهای
- ۳ شبانان ماتم میگیرند و قَلَه کَرْمَل خشک میگردد * خُداوند چنین میگوید
- بسبب سه و چهار تقصیر دمشق عفویش را نخواهم برگردانید زیرا که جامه‌ها را بچومهای
- ۴ آهنین کوفتند * پس آتش در خاندان حَزائیل خواهم فرستاد تا قصرهای بَنَهَدْزرا
- ۵ بسوزانند * و پشت بندهای دمشق را خواهم شکست و ساکنان را از هوارئ آوَن
- و صاحب عصارا از یست عَدَن منقطع خواهم ساخت و خُداوند میگوید که قوم آرام
- ۶ به قیری به اسیری خواهند رفت * خُداوند چنین میگوید بسبب سه و چهار تقصیر
- عَزَه عفویش را نخواهم برگردانید زیرا که تَمائی (قوم را) به اسیری بردند تا ایشان را بآدوم
- ۷ تسلیم نمایند * پس آتش بحصارهای عَزَه خواهم فرستاد تا قصرهایش را بسوزانند *
- ۸ و ساکنان را از آشدود و صاحب عصارا از اَشْقَلُون منقطع ساخته دست خود را
- به عَقْرُون فرود خواهم آورد و خُداوند یَهُوه میگوید که باقی ماندگان فلسطینیان
- ۹ هلاک خواهند شد * خُداوند چنین میگوید بسبب سه و چهار تقصیر صور
- عفویش را نخواهم برگردانید زیرا که تَمائی (قوم را) به اسیری برده ایشان را بآدوم تسلیم
- ۱۰ نمودند و عهد برادران را بیاد نیاوردند * پس آتش بر حصارهای صور خواهم فرستاد
- ۱۱ تا قصرهایش را بسوزانند * خُداوند چنین میگوید بسبب سه و چهار تقصیر
- آدوم عفویش را نخواهم برگردانید زیرا که برادر خود را بشمشیر تعاقب نمود و رحمهای
- خوبش را نپاها ساخت و خشم او پیوسته میدرید و غضب خود را دایما نگاه میداشت *

- ۱۳ پس آتش برنیمان خواهم فرستاد تا قصرهای بصره را بسوزاند * خداوند چنین میگوید بسبب سه و چهار تقصیر بنی عمون عفویشرا نخواهم برگردانید زیرا که زنان حامله جلعاد را شکم پاره کردند تا حدود خویشرا وسیع گردانند * پس آتش در حصارهای ربه مشتعّل خواهم ساخت تا قصرهایشرا با صدای عظیمی در روز جنگ و با تندبادی در روز طوفان بسوزاند * و خداوند میگوید که پادشاه ایشان به اسیری خواهد رفت او و سرورانش جمیعاً *

باب دوم

- ۱ خداوند چنین میگوید بسبب سه و چهار تقصیر موآب عفویشرا نخواهم برگردانید زیرا که استخوانهای پادشاه آدومرا آهک پزند * پس آتش بر موآب میفرستم تا قصرهای قریوترا بسوزاند و موآب با هنگامه و خروش و صدای کرنا خواهد مُرد * و خداوند میگوید که داور را از میان منقطع خواهم ساخت و همه سرورانشرا با وی خواهم کُشت * خداوند چنین میگوید بسبب سه و چهار تقصیر یهودا عفویشرا نخواهم برگردانید زیرا که شریعت خداوند را ترك نموده فرایض او را نگاه نداشتند و دروغهای ایشان که پدرانیشان آنها را پیروی نمودند ایشانرا گمراه کرد * پس آتش بر یهودا خواهم فرستاد تا قصرهای اورشلیم را بسوزاند * خداوند چنین میگوید بسبب سه و چهار تقصیر اسرائیل عفویشرا نخواهم برگردانید زیرا که مرد عادل را بنفر و مسکین را بزوجه نعلین فروختند * و بغبار زمین که بر سر مسکینان است حرص دارند و راه حلیمانرا منحرف میسازند و پسر و پدر یک دخن در آمده اسم قدّوس مرا بی حرمت میکنند * و بر رخبیکه کرو میگیرند نزد هر مذبح میجوایند و شراب جریه شدکانرا در خانه خدای خود مینوشند * و حال آنکه من اموریانرا که قامت ایشان مانند قدّ سرو آزاد بود و ایشان مثل بلوط تنومند بودند پیش روی ایشان هلاک ساختم و میوه ایشانرا از بالا و ریشه های ایشانرا از پائین تلف نمودم * و من شمارا از زمین مصر برآورده چهل سال در بیابان گردش دادم تا زمین اموریانرا بنصرف آورید * و بعضی از پسران شمارا انبیا و بعضی از جوانان شمارا ندیده قرار دادم * خداوند میگوید ای بنی اسرائیل آیا چنین نیست * اما شما

- ۱۳ نذیر هارا شراب نوشانیدید و انبیارا نهی نموده گفتید که نبوت مکید * اینک من شمارا تنک خواهم گذارد چنانکه عرابه که از بافه ها پر باشد تنک گذارده میشود *
- ۱۴ ومقرّ برای تندرو فوت خواهد شد و تنومند بتوانائی خویش غالب نخواهد آمد و جبار
- ۱۵ جان خود را نخواهد رها کند * و تیرانداز نخواهد ایستاد و تیزیا خود را نخواهد
- ۱۶ رها کند و اسب سوار جان خود را خلاصی نخواهد داد * و خداوند میگوید که شجاعترین جباران در آرزو عریان خواهند گریخت

باب سوم

- ۱ این کلام را بشنوید که خداوند آنرا بضد شما ای بنی اسرائیل و بضد تمامی
- ۲ خاندانیکه از زمین مصر بیرون آوردم تنطق نموده و گفته است * من شمارا فقط از تمامی قبایل زمین شناختم پس عفتوت تمام کاهان شمارا بر شما خواهم رسانید *
- ۳ آیا دو نفر با هم راه میروند جز آنکه متفق شده باشند * آیا شیر در جنگل غرش میکند چنانکه شکار نداشته باشد * آیا شیر ژیان آواز خود را از بیشه اش میدهد
- ۴ چنانکه چیزی نکرده باشد * آیا مرغ بدام زمین میافتد جائیکه تله برای او نباشد *
- ۵ آیا دام از زمین برداشته میشود چنانکه چیزی نکرده باشد * آیا کرنا در شهر نواخته
- ۶ میشود و خلق ترسند * آیا بلا بر شهر وارد یابد و خداوند آنرا نفرموده باشد *
- ۷ زیرا خداوند یهوه کاری نمیکند جز آنکه سر خویش را به بندکان خود انبیاء مکشوف
- ۸ میسازد * شیر غرش کرده است کیست که ترسد * خداوند یهوه تکلم نموده است
- ۹ کیست که نبوت ننماید * بر قصرهای اشدود و بر قصرهای زمین مصر ندا
- کند و بگوید بر کوه های سامع جمع شوید و ملاحظه نمائید که چه هنگامه های عظیم
- ۱۰ در وسط آن وجه ظلمها در میانش واقع شده است * زیرا خداوند میگوید آنانیکه
- ۱۱ ظلم و غارت را در قصرهای خود ذخیره میکنند راست کرداری را نمیدانند * بنابراین
- خداوند یهوه چنین میگوید دشمن بهر طرف زمین خواهد بود و قوت ترا از نو بزر
- ۱۲ خواهد آورد و قصرهای تاراج خواهد شد * خداوند چنین میگوید چنانکه شبان
- دو ساق با نرمه کوش را از دهان شیر رها میکند همچنان بنی اسرائیل که در سامع
- ۱۳ در کوشه بستری و در دمشق در فراشی ساکنند رهائی خواهند یافت * خداوند یهوه

- ۱۴ خدای لشکرها میکوبد بشنوید و بخاندان بعنوب شهادت دهید * زیرا در روزیکه عفت نصیرهای اسرائیل را بوی رسام بر مذبحهای بیت ثل نیز عفت خواهم رسانید و شاخهای مذبح قطع شد بزین خواهد افتاد * و خداوند میکوبد که خانه زمستانی را با خانه تابستانی خراب خواهم کرد و خانه‌های عاج تلف خواهد شد و خانه‌های عظم منهدم خواهد کردید *

باب چهارم

- ۱ ای کاوان باشند که برکوههای سامر میباشید و بر مسکینان ظلم نموده فقیرانرا ستم
- ۲ میکنید و با قایان ایشان میکوبد بیاورید تا بنوشم این کلام را بشنوید * خداوند یهوه بقنوسیت خود قسم خورده است که اینک ایامی بر شما میآید که شما را با غلها خواهند کشید و باقی ماننکان شما را با قلابهای ماهی * و خداوند میکوبد که هر یک از شما از شکافهای رو بروی خود بیرون خواهد رفت و شما به هر مومن افکنده خواهید شد * به بیت ثل بیائید و عصیان بورزید و به خیمال آمد عصیانرا زیاد کنید
- ۵ و هر بامداد قربانیهای خود را بیاورید و هر سه روز عشرهای خود را * و قربانیهای نشکر با خمیرمایه بکذرائید و هدایای تبرعی را ندا کرده اعلان نمائید زیرا ای بنی اسرائیل همین پسندیده شماست. قول خداوند یهوه این است * و من نیز نظافت دندانرا در جمیع شهرهای شما و احتیاج نانرا در جمیع مکانهای شما بشما دادم مع هذا
- ۷ خداوند میکوبد بسوی من بازگشت نمودید * و من نیز چنینکه سه ماه تا درو مانده بود بارانرا از شما منع نمودم و بریک شهر بارانیدم و بر شهر دیگر بارانیدم و بریک
- ۸ قطعه باران آمد و قطعه دیگر که باران نیافت خشک شد * پس اهل دوبا سه شهر بسوی یک شهر برای نوشیدن آب آواره شدند اما سیراب نکشند و خداوند میکوبد که بسوی من بازگشت نمودید * و شما را بیاد سموم و برقان مبتلا ساختم و ملخ بسیاری از باغها و تاکستانها و انجیرها و زیتونهای شما خورد مع هذا خداوند
- ۱۰ میکوبد بسوی من بازگشت نمودید * و وبارا برسم مصر بر شما فرستادم و جوانان شما را بشمشیر کستم و اسبان شما را بردند و عفت اردوهای شما ببینی شما برآمد مع هذا
- ۱۱ خداوند میکوبد بسوی من بازگشت نمودید * و بعضی از شما را بنهجیکه خدا

سَدُومَ وَعَمُورَهَ را واژگون ساخت سرنگون نمود و مانند مشعلی که از میان آتش گرفته شود بودید مع هذا خداوند میگوید بسوی من بازگشت ننمودید * بنابراین ای اسرائیل باینطور یا تو عمل خواهم نمود و چونکه باینطور یا تو عمل خواهم نمود ۱۳ پس ای اسرائیل خویشتر مهیا ساز تا با خدای خود ملاقات نمائی * زیرا اینک آن که کوهها را ساخته و بادرا آفرید است و انسانرا از فکرهای خودش اطلاع میدهد و فجرا تاریکی مبدل میسازد و بر بلندبهای زمین میخرامد یهو خدای لشکرها اسم او میباشد *

باب پنجم

۱ ای خاندان اسرائیل این کلامرا که برای مرثیه بر شما میخوانم بشنوید * دختر باکو اسرائیل افتاده است و دیگر نخواهد برخاست بر زمین خود انداخته شد ۲ واحدی نیست که او را برخیزاند * زیرا خداوند یهو چنین میگوید شهریکه با هزار نفر بیرون رفت صد نفر را برای خاندان اسرائیل باقی خواهد داشت و شهریکه ۴ با صد نفر بیرون رفت ده نفر را باقی خواهد داشت * زیرا خداوند بخاندان اسرائیل چنین میگوید مرا بطلید و زنم بماند * اما بیتئیل را مطلید و به حِجَال داخل شوید و به شر شمع مروید زیرا حِجَال البته به اسیری خواهد رفت و بیتئیل ۶ نیست خواهد شد * خداوند را بطلید و زنم مانید مباد او مثل آتش درخاندان ۷ یوسف افروخته شد بسوزاند و کسی در بیتئیل نباشد که آنرا خاموش کند * ای شما که ۸ انصافرا به افسنتن مبدل میسازید و عدالترا بر زمین میاندارید * آن که ثریا و جبارا آفرید و فجرا بسایه موت مبدل ساخت و روز را مثل شب تاریک کردانید ۹ و آبهای دریا را خواند آنها را بر روی زمین ریخت یهو اسم او میباشد * آنکه خرابی ۱۰ بر زور آوران میرساند چنانکه خرابی بر قلعهها وارد میآید * ایشان از آنانیکه ۱۱ در محکم حکم میکنند نفرت دارند و راستگویانرا مکروه میدارند * بنابراین چونکه مسکینانرا پالمال کردید و هدایای کندم از ایشان گرفتید خانهها را از سنگهای تراشیده بنا خواهید نمود اما در آنها ساکن نخواهید شد و تا کستانهای دلبند غرس خواهید نمود ۱۲ ولیکن شراب آنها را نخواهید نوشید * زیرا تقصیرهای شما را میدانم که بسیار است و کاهان شما را که عظم میباشد زیرا عادلانرا بننگ میآورید و رشوه میگیرید و فقیرانرا

- ۱۳ در محله از حق ایشان مخوف میسازید * لهذا هر که عاقل باشد در آن زمان خاموش
- ۱۴ خواهد ماند زیرا که زمان بد خواهد بود * نیکوئیرا بطلید و نه بدیرا تا زند بماند
- ۱۵ و بدین منوال یهوه خدای لشکرها با شما خواهد بود چنانکه میگوید * از بدی نفرت کنید و نیکوئیرا دوست دارید و انصاف را در محله ثابت نمائید شاید که یهوه
- ۱۶ خدای لشکرها برقیه یوسف رحمت نماید * بنابراین خداوند یهوه خدای لشکرها چنین میگوید دره چهار سوها نوحه کری خواهد بود و دره کوچه وای وای خواهد گفت و فلاحانرا برای مام و آنانیرا که مرثیه خوانی آموخته
- ۱۷ شده اند برای نوحه کری خواهند خواند * و دره تاکستانها نوحه کری خواهد بود
- ۱۸ زیرا خداوند میگوید که من در میان تو عبور خواهم کرد * وای بر شما که مشتاق روز خداوند میباشید روز خداوند برای شما چه خواهد بود تاریکی و نه روشنائی *
- ۱۹ مثل کسیکه از شیری فرار کند و خرسی بدو برخورد یا کسیکه بخانه داخل شده دست خود را بر دیوار بندد و ماری او را بکشد * آیا روز خداوند تاریکی نخواهد
- ۲۰ بود و نه روشنائی و ظلمت غلیظیکه در آن هیچ درخشندگی نباشد * من از عیدهای شما نفرت و کراهت دارم و (عطیر) محفلهای مقدس شما را استنمام نخواهم کرد *
- ۲۱ و اگر چه قربانیهای سوختنی و هدایای آردی خود را برای من بگذارید انرا قبول
- ۲۲ نخواهم کرد و ذبایح سلامتی پرواریهای شما را منظور نخواهم داشت * آهنگ سرودهای خود را از من دور کن زیرا نغمه بریطهای ترا گوش نخواهم کرد *
- ۲۳ و انصاف مثل آب و عدالت مانند نهر دایمی جاری بشود * ای خاندان اسرائیل آیا شما قربانیها و هدایا برای من مدت چهل سال دریابان گذرانیدید * فی بلکه
- ۲۴ خیمه ملکوم خود و تمثال اصنام خویش و کوکب خدایان خود را که بجهت خویشتن
- ۲۵ ساخته بودید برداشتید * پس یهوه که نام او خدای لشکرها میباشد میفرماید که من شما را با طرف دمشق جلای وطن خواهم ساخت *

باب ششم

- ۱ وای بر آنانیکه در صهیون این و در کوهستان سامع مطمئن هستند که ثقبای امنهای
- ۲ اولی که خاندان اسرائیل نزد آنها آمدند میباشند * به گنه عبور کنید و ملاحظه

- نمائید و از آنجا به حماَت بزرگ بروید و بجهتِ فلسطینیان فرود آئید آیا آنها از این مالک
 ۳ نیکوتر است یا حدود ایشان از حدود شما بزرگتر * شما که روز بلارا دور میکنید
 ۴ و مسند ظلما نزدیک میآورید * که بر تختهای عاج میخوابید و بر بسترها دراز
 ۵ میشوید و برهه‌ها را از کله و کوساله‌ها را از میان حظیرها میخورید * که با نغمه بریط
 ۶ میسرایید و آلات موسیقیرا مثل داود برای خود اختراع میکنید * و شرابرا
 از کاسه‌ها مینوشید و خوبشتر را بهترین عطریات تدهین مینمائید اما بجهت مصیبت
 ۷ یوسف غمگین نمیشوید * بنابراین ایشان الآن با اسیرانِ اوّل به اسیری خواهند رفت
 ۸ و صدای عیش کنندگان دور خواهد شد * خداوند یهوه بذات خود قسم
 خورده و یهوه خدای لشکرها فرموده است که من از حشمت یعقوب نفرت دارم
 و قصرهایش نزد من مکروه است پس شهر را با هر چه در آن است تسلیم خواهم
 ۹ نمود * و اگر ده نفر در یک شهر باقی ماند باشند ایشان خواهند مُرد * و چون
 خویشتان و دفن کنندگان کسرا بردارند تا استخوانها را از خانه بیرون برند
 آنگاه بکسیکه در اندرون خانه باشد خواهند گفت آیا دیگری نزد تو هست * او
 جواب خواهد داد که نیست پس خواهند گفت ساکت باش زیرا نام یهوه نباید
 ۱۱ ذکر شود * زیرا اینک خداوند امر میفرماید و خانه بزرگ بجاریها و خانه کوچک
 ۱۲ بشکافها تلف میشود * آیا اسبان بر صخره میدوند یا آنرا با کاوان شیار میکنند
 ۱۳ زیرا که شما انصافرا بمنظّل و ثمر عدالترا به افسنتن مبتل ساخته‌اید * و به ناچیز
 ۱۴ شادی میکنید و میگوئید آیا با قوت خویش شاخها برای خود پیدا نکردیم * زیرا
 یهوه خدای لشکرها میگوید اینک ای خاندان اسرائیل من بضد شما امتی
 بر میانگیرم که شما را از مدخل حماَت تا نهر عربه بشکاف خواهند آورد *

باب هفتم

- ۱ خداوند یهوه بن چنین نمودار ساخت که اینک در ابتدای روئیدن حاصلِ رش
 ۲ دوم ملخها آفرید و هان حاصل رشِ دوم بعد از چیدن پادشاه بود * و چون ثلث
 کباه زمینرا خورده بودند گفتم ای خداوند یهوه مستدعی آنکه عفو فرمائی * چگونه
 ۳ یعقوب بر خیزد چونکه کوچک است * و خداوند از این پشیمان شد و خداوند

- ۴ گفت نخواهد شد * خداوند یهوه بن چنین نمودار ساخت و اینک خداوند
 ۵ یهوه آشرا خواند که محاکمه بکند پس ثجه عظیمرا بلعید و زمینرا سوزانید * پس
 ۶ کفتم ای خداوند یهوه از این باز ایست * یعقوب چگونه برخیزد چونکه کوچک
 ۷ است * و خداوند از این پشیمان شد و خداوند یهوه گفت این نیز نخواهد شد *
 ۸ و بن چنین نمودار ساخت که خداوند بردیوار قایی ایستاده بود و شاقولی در
 ۹ دستش بود * و خداوند مرا گفت ای عاموس چه مبینی کفتم شاقولی * خداوند
 ۱۰ فرمود اینک من شاقولی در میان قوم خود اسرائیل میکذارم و بار دیگر از ایشان
 ۱۱ در نخواهم گذشت * و مکانهای بلند اسحق و بران و مقدسهای اسرائیل خراب خواهد
 ۱۲ شد و بضد خاندان بربرعام با شمشیر خواهم برخاست * و امصیای کاهن یستیل
 ۱۳ نزد بربرعام پادشاه اسرائیل فرستاده گفت عاموس در میان خاندان اسرائیل بر تو
 ۱۴ فتنه میانگیزد و زمین سخنان او را تحمل نتواند شد * زیرا عاموس چنین میگوید
 ۱۵ بربرعام با شمشیر خواهد مُرد و اسرائیل از زمین خود البته به اسیری خواهد رفت *
 ۱۶ و امصیا به عاموس گفت ای رائی برو و بزمن یهودا فرار کن و در آنجا نان بخور
 ۱۷ و در آنجا نبوت کن * اما در یستیل بار دیگتر نبوت منا چونکه آن مقدس
 ۱۸ پادشاه و خانه سلطنت میباشد * عاموس در جواب امصیا گفت من نه نبی هستم
 ۱۹ و نه پسر نبی بلکه رهبان بودم و انجیرهای بربرعام میخردم * و خداوند مرا از عقب
 ۲۰ کوفتند و گرفت و خداوند مرا گفت برو و بر قوم من اسرائیل نبوت نما * پس
 ۲۱ حال کلام خداوند را بشنوتو میکنی بضد اسرائیل نبوت مکن و بضد خاندان
 ۲۲ اسحق نکلم منا * لهذا خداوند چنین میگوید زن تو در شهر مرتکب زنا خواهد شد
 ۲۳ و پسران و دختران با شمشیر خواهند افتاد و زمینت به ریمان تقسیم خواهد شد و تو
 ۲۴ در زمین نجس خواهی مُرد و اسرائیل از زمین خود البته به اسیری خواهد رفت *

باب هشتم

- ۱ خداوند یهوه بن چنین نمودار ساخت و اینک سببی پُر از میوه ها * و گفت ای
 ۲ عاموس چه مبینی * من جواب دادم که سببی از میوه و خداوند بن گفت انبها
 ۳ بر قوم من اسرائیل رسیده است و از ایشان دیگر در نخواهم گذشت * خداوند یهوه

- میکوید که در آنروز سرودهای هیکل به وَلَوَلَه مبدل خواهد شد و لاشهای بسیار
 ۴ خواهد بود و آنها را در هر جا بخاموشی بیرون خواهند انداخت * ای شما که میخواهید
 ۵ فقیرانرا ببلعید و مسکینان زمینرا هلاک کنید اینرا بشنوید * و میکوید که غرّه ماه کی
 خواهد گذشت تا غله را بفروشیم و روز سبت تا انبارهای کدما را بکشاییم و ایفارا
 ۶ کوچک و مثقالرا بزرگ ساخته میزانها را قالب و معوج نمائیم * و مسکینانرا بنقره و فقیرانرا
 ۷ نعلین بخریم و پس مانند کدما بفروشیم * خداوند مجلال یعقوب قسم خورده
 ۸ است که هیچکدام از اعمال ایشانرا هرگز فراموش نخواهم کرد * آیا باین سبب زمین
 متزلزل خواهد شد و همه ساکنانش ماتم نخواهند گرفت و تماش مثل نهر بر نخواهد آمد
 ۹ و مثل نیل مصر سیلان نخواهد کرد و فرو نخواهد نشست * و خداوند یهوه میکوید
 که در آنروز آفتابرا در وقت ظهر فرو خواهم برد و زمینرا در روز روشن تاریک خواهم
 ۱۰ نمود * و عیدهای شما را به ماتم و همه سرودهای شما را به مرثیه ها مبدل خواهم ساخت
 و بر هر کمر پلاس و بر هر سرکری بر خواهم آورد و آنرا مثل ماتم پسر یکانه و آخر شما
 ۱۱ مانند روز تلخی خواهم گردانید * اینک خداوند یهوه میکوید ایامی میآید که کرسنکی
 بر زمین خواهم فرستاد نه کرسنکی از نان و نه نشنکی از آب بلکه از شنیدن کلام خداوند *
 ۱۲ و ایشان از دریا تا دریا و از شمال تا مشرق پراکنده خواهند شد و گردش خواهند کرد
 ۱۳ تا کلام خداوند را بطلبند اما آنرا نخواهند یافت * در آنروز دوشیزکان جمیل
 ۱۴ و جوانان از نشنکی ضعف خواهند کرد * آنانیکه بکناه سامر قسم خورده میکوبند که
 ای دان بجات خدای تو و بطریقت بشر شبع قسم میخورم خواهند افتاد و بار دیگر
 نخواهند برخاست *

باب نهم

- ۱ خداوند را دیدم که نزد مذبح ایستاده بود و گفتم تاجهای ستونهارا بزن تا آستانه ها
 بلرزند و آنها را بر سر همه مردم بینداز و باقی ماندگان ایشانرا بشمشیر خواهم کشت و فراری
 ۲ از ایشان نخواهد گریخت و باقی مانند از ایشان نخواهد رست * اگر بهایویه فرو روند
 دست من ایشانرا از آنجا خواهد گرفت و اگر بالسمان صعود نمایند ایشانرا از آنجا فرود
 ۳ خواهم آورد * و اگر بقله کرمل پنهان شوند ایشانرا نفتیش کرده از آنجا خواهم گرفت
 و اگر از نظر من در فعر دریا خویشنرا مخفی نمایند در آنجا مار را امر خواهم فرمود که

- ۴ ایشانرا بکرد * واکریش دشمنان خود به اسیری روند شمشیر را در آتجا امر خواهم فرمود
 ۵ تا ایشانرا بکشند و نظر خود را بر ایشان برای بدی خواهم داشت و نه برای نیکی *
 ۶ خداوند یهوه صابوت که زمین را لمس میکند و آن کداحته میکند و همه ساکنانش
 ۷ ماتم میکنند و تماش مثل نهر برمیآید و مانند نیل مصر فرو مینشینند * آن که غرفه های
 ۸ خود را در آسمان بنا میکند و طاقهای خود را بر زمین بنیاد مینهد و آبهای دریا را
 ۹ ندا در داده آنها را بروی زمین میریزد نام او یهوه میباشد * خداوند میگوید ای
 ۱۰ بنی اسرائیل آیا شما برای من مثل پسران حبشیان نیسید * آیا اسرائیل را از زمین
 ۱۱ مصر و فلسطین انرا از کفتور و آرامیانرا از قبر برنیاوردم * اینک چشمان خداوند یهوه
 ۱۲ بر مملکت کناها کار میباشد و من آنرا از روی زمین هلاک خواهم ساخت لیکن خداوند
 ۱۳ میگوید که خاندان یعقوب را بالکل هلاک نخواهم ساخت * زیرا اینک من امر فرموده
 ۱۴ خاندان اسرائیل را در میان همه امتها خواهم بیخت چنانکه غله در غربال بیخته میشود
 ۱۵ و دانه بر زمین نخواهد افتاد * جمیع کاهکاران قوم من که میگویند بلا ما نخواهد
 ۱۶ رسید و ما را در نخواهد گرفت شمشیر خواهند مُرد * در آن روز خیمه داود را که
 ۱۷ افتاده است بر پا خواهم نمود و شکافها بر ما مرمت خواهم کرد و خرابیها بر ما برپا نموده
 ۱۸ آنرا مثل ایام سلف بنا خواهم کرد * تا ایشان بقیه آدوم و همه امتها را که اسم من
 ۱۹ بر ایشان نهاده شده است بتصرف آورند * خداوند که اینرا بجا میآورد تکلم نموده
 ۲۰ است * اینک خداوند میگوید ایابی میاید که شیار کنند به درو کنند خواهد رسید
 ۲۱ و یا مال کنند انکور به کارند نخم * و کوهها عصیر انکور را خواهد چکانید و غامی
 ۲۲ تلها بسیلان خواهد آمد * و اسیری قوم خود اسرائیل را خواهم برگردانید و شهرهای
 ۲۳ محروم را بنا نموده در آنها ساکن خواهند شد و ناکستانها غرس کرده شراب آنها را
 ۲۴ خواهند نوشید و باغها ساخته میوه آنها را خواهند خورد * و یهوه خدایت میگوید
 ۲۵ من ایشانرا در زمین ایشان غرس خواهم نمود و بار دیگر از زمینیکه بایشان داده ام
 ۲۶ کندن نخواهند شد *

کتاب عوبدای نبی

- ۱ رؤیای عوبدایا. خداوند یهوه دربارهٔ آدوم چنین میگوید. از جانب خداوند خبری شنیدیم که رسولی نزد امتها فرستاده شد (میگوید) برخیزید و با او در جنگ
- ۲ مقاومت نمائیم * هان من ترا کوچکترین امتها گردانیدم و نو بسیار خوار هستی *
- ۳ ای که در شکافهای صخره ساکن هستی و مسکن تو بلند میباشد و در دل خود میگوئی
- ۴ کیست که مرا بزمین فرود بیاورد تکبرِ دلت ترا فریب داده است * خداوند میگوید اگر چه خوشتر را مثل عقاب بلند سازی و آشیانهٔ خود را در میان ستارگان
- ۵ بگذاری من ترا از آنجا فرود خواهم آورد * اگر دزدان با غارت کنندگان شب نزد تو آیند (چگونه هلاک شدی) آیا بقدر کفایت غارت نمیکند و اگر انکور
- ۶ چنان نزد تو آیند آیا بعضی خوشه‌ها را نمیکندارند * چیزهای عیسو چگونه نفتیش
- ۷ شد و چیزهای محفی او چگونه تقصص گردید است * همهٔ آنانیکه با تو عهد بودند ترا بسرحد فرستادند و صلح اندیشان تو ترا فریب داده بر تو غالب آمدند و خوردند کان
- ۸ نان تو دایم زیر تو کسترده در ایشان فطانتی نیست * خداوند میگوید آیا در آن
- ۹ روز حکیمان آدوم را و فطانترا از کوه عیسو نابود نخواهم گردانید * و جباران نوای
- ۱۰ نهان هراسان خواهند شد تا هر کس از کوه عیسو بقتل منقطع شود * بسبب ظلمیکه
- بر برادرت یعقوب نمودی خجالت ترا خواهد پوشانید و تا بآبد منقطع خواهی شد *
- ۱۱ در روزیکه بمقابل وی ایستاده بودی هنگامیکه غریبان اموال او را غارت نمودند و ییکانکنان بدروازه‌های داخل شدند و بر اورشلیم قرعه انداختند تو نیز مثل یکی
- ۱۲ از آنها بودی * بر روز برادر خود هنگام مصیبتش نگاه مکن و بر بنی یهودا
- ۱۳ در روز هلاکت ایشان شادی من و در روز تنگی ایشان لاف مزن * و بدروازه‌های قوم من در روز بلای ایشان داخل مشو و تو نیز بر بدئی ایشان در روز بلای ایشان

- ۱۴ مَنَکَر و دست خود را بر اموال ایشان در روز بلای ایشان دراز مکن * و بر سر
دو راه مایست تا فراریان ایشانرا منقطع سازی و باقی ماندگان ایشانرا در روز تنگی
۱۵ تسلیم منما * زیرا که روز خَداوند بر جمیع امتها نزدیک است و چنانکه عمل نمودی
۱۶ همچنان بتو عمل کرده خواهد شد و اعمالت بر سرست خواهد برگشت * زیرا چنانکه
برکوه مقدس من نوشیدید همچنان جمیع امتها خواهند نوشید و آشامید خواهند
۱۷ بلعید و چنان خواهند شد که گویا نبوده اند * اما برکوه صهیون نجات خواهد بود
و مقدس خواهد شد و خاندان یعقوب میراث خود را بتصرف خواهند آورد *
۱۸ و خاندان یعقوب آتش و خاندان یوسف شعله و خاندان عیسو گاه خواهند بود
و در میان ایشان مشتعل شد ایشانرا خواهد سوزانید و برای خاندان عیسو بقیتی
۱۹ نخواهد ماند زیرا خَداوند تکلم نموده است * و اهل جنوب کوه عیسورا و اهل
هامون فلسطینانرا بتصرف خواهند آورد و صحرای افرام و صحرای سامره را بتصرف
۲۰ خواهند آورد و بنیامین جلعاد را (متصرف خواهد شد) * و اسیران این لشکر بنی
اسرائیل ملک کنعانیانرا تا صرفه بتصرف خواهند آورد و اسیران اورشلیم که
۲۱ در صفارد هستند شهرهای جنوب را بتصرف خواهند آورد * و نجات دهندگان بکوه
صهیون برآمد برکوه عیسو داوری خواهند کرد و ملکوت ازان خَداوند خواهد شد *

کتاب یونس نبی

باب اول

- ۱ وکلام خداوند بر یونس بن اُمّی نازل شد گفت * برخیز و به نینوی شهر بزرگ
- ۲ برو و بر آن ندا کن زیرا که شرارت ایشان بحضور من برآمده است * اما یونس برخاست تا از حضور خداوند به ترشیش فرار کند و به بافا فرود آمد کشتی یافت که
- ۳ عازم ترشیش بود پس کرایه اش را داده سوار شد تا همراه ایشان از حضور خداوند
- ۴ به ترشیش برود * و خداوند باد شدیدی بر دریا وزانید که تلاطم عظیمی در دریا
- ۵ پدید آمد چنانکه نزدیک بود که کشتی شکسته شود * و ملاحان ترسان شده هر کدام نزد خدای خود استغاثه نمودند و اسباب را که در کشتی بود بدریا ریختند تا آنرا برای
- ۶ خود سبک سازند اما یونس در اندرون کشتی فرود شد و دراز شد و خواب سنگینی
- ۷ او را در ربود * و ناخدای کشتی نزد او آمد و بر او گفت ای که خفته ترا چه شده است * برخیز و خدای خود را بخوان شاید که خدا ما را بخاطر آورد تا هلاک
- ۸ نشویم * و یکدیگر گفتند یائید قرعه بیندازیم تا بدانیم که این بلا بسبب چه کس
- ۹ بر ما وارد شده است پس چون قرعه انداختند قرعه بنام یونس درآمد * پس او را گفتند ما را اطلاع ده که این بلا بسبب چه کس بر ما عارض شده * شغل تو چیست
- ۱۰ و از کجا آمدی و وطنت کدام است و از چه قوم هستی * او ایشانرا جواب داد که من عبرانی هستم و از یهوه خدای آسمان که دریا و خشکرا آفریده است ترسان میباشم *
- ۱۱ پس آن مردمان سخت ترسان شدند و او را گفتند چه کرده زیرا که ایشان میدانستند که از حضور خداوند فرار کرده است چونکه ایشانرا اطلاع داده بود * و او را
- ۱۲ گفتند با تو چه کنیم تا دریا برای ما ساکن شود زیرا دریا در تلاطم هی افزود * او بایشان گفت مرا برداشته بدریا بیندازید و دریا برای شما ساکن خواهد شد زیرا

- ۱۳ میدانم که این تلاطم عظیم بسبب من بر شما وارد آمده است * اما آن مردمان سعی نمودند تا کشتیرا بخشکی برسانند اما نتوانستند زیرا که دریا بضد ایشان زیاده و زیاده
- ۱۴ تلاطم میخورد * پس نزد یهوه دعا کرده گفتند آه ای خداوند بخاطر جان این شخص هلاک نشوم و خون بیکناها بر ما مکنار زیرا تو ای خداوند هر چه میخواهی
- ۱۵ میکنی * پس یونس را برداشته در دریا انداختند و دریا از تلاطمش آرام شد *
- ۱۶ و آن مردمان از خداوند سخت ترسان شدند و برای خداوند قربانیا کذرائیدند
- ۱۷ و نذر ها نمودند * و اما خداوند ماهی بزرگی پیدا کرد که یونس را فرو برد و یونس سه روز و سه شب در شکم ماهی ماند *

باب دوم

- ۱ و یونس از شکم ماهی نزد یهوه خدای خود دعا نمود * و گفت در تنگی خود خداوند را خواندم و مرا مستجاب فرموده از شکم هاویه نضرع نمودم و آواز مرا شنیدی * زیرا که مرا بزرگی در دل دریاها انداختی و سیلها مرا احاطه نموده جمیع
- ۲ خیزآبها و موجهای تو بر من گذشت * و من گفتم از پیش چشم تو انداخته شدم *
- ۳ لیکن هیکل قدس ترا باز خواهم دید * آباها مرا تا بجان احاطه نمود و تبه دور مرا گرفت و علف دریا بسر من پیچید شد * به بنیان کوهها فرود رفتم و زمین بیند های
- ۴ خود تا بآید مرا در گرفت * اما تو ای یهوه خدایم حیات مرا از حفره بر آوردی *
- ۵ چون جان من در اندرونم بیناب شد خداوند را یاد آوردم و دعای من نزد تو
- ۶ بهیکل قدس رسید * آنانی که اباطیل دروغ را منظور میدارند احسانهای خویش را
- ۷ نرک مینمایند * اما من با آواز تشکر برای تو قربانی خواهم گذرانید و آنچه نذر کردم
- ۸ وفا خواهم نموده نجات از آن خداوند است * پس خداوند ماهرا امر فرمود و یونس را بر خشکی فی کرد *

باب سوم

- ۱ پس کلام خداوند بار دوم بر یونس نازل شد گفت * برخیز و به نینوی شهر
- ۲ بزرگ برو و آن وعظ را که من بتو خواهم گفت بایشان ندا کن * آنگاه یونس برخاسته بر حسب فرمان خداوند به نینوی رفت و نینوی شهر بسیار بزرگ بود که

- ۴ مسافت سه روز داشت * و یونس بمسافت بکروز داخل شهر شد بندا کردن
- ۵ شروع نمود و گفت بعد از چهل روز نینوی سرنگون خواهد شد * و مردمان نینوی بخدا ایمان آوردند و روزه را ندا کرده از بزرگ تا کوچک پلاس پوشیدند *
- ۶ و چون پادشاه نینوی از این امر اطلاع یافت از کرسی خود برخاسته ردای خود را از برگند و پلاس پوشید برخاکستر نشست * و پادشاه و اکابرش فرمان دادند تا در نینوی ندا در دادند و امر فرموده گفتند که مردمان و بهام و کلاوان و کوسفندان چیزی نخورند و نچرند و آب ننوشند * و مردمان و بهام و پلاس پوشید شوند و نزد خدا بشدت استغاثه نمایند و هر کس از راه بد خود و از ظلمیکه در دست او است بازگشت نماید * کیست بداند که شاید خدا برگشته پشیمان شود
- ۱۰ و از حدت خشم خود رجوع نماید تا هلاک نشوم * پس چون خدا اعمال ایشان را دید که از راه زشت خود بازگشت نمودند آنگاه خدا از بلائیکه گفته بود که بایشان برساند پشیمان گردید و آنرا بعل نیلورد *

باب چهارم

- ۱ اما این امر یونس را بغایت ناپسند آمد و غیظش افروخته شد * و نزد خداوند دعا نموده گفت آه ای خداوند آیا این سخن من نبود حینکه در ولایت خود بودم و از این سبب بفرار کردن بترشیش مبادرت نمودم زیرا میدانستم که تو خدای
- ۲ کریم و رحیم و دیر غضب و کثیر احسان هستی و از بلا پشیمان میشوی * پس حال ای خداوند جانم را از من بگیر زیرا که مردن از زنده ماندن برای من بهتر
- ۴ است * خداوند گفت آیا صواب است که خشمناک شوی * و یونس
- ۵ از شهر بیرون رفته بطرف شرقی شهر نشست و در آنجا سایه بانی برای خود ساخته
- ۶ زیر سایه اش نشست تا ببیند بر شهر چه واقع خواهد شد * و یهوه خدا کدوئی روانید و آنرا بالای یونس نمود داد تا بر سر وی سایه افکند او را از حزنش آسایش
- ۷ دهد و یونس از کدوینهایت شادمان شد * اما در فردای آن روز در وقت
- ۸ طلوع فجر خدا کرمی پیدا کرد که کدورا زد و خشک شد * و چون آفتاب برآمد خدا باد شرقی کرم وزانید و آفتاب بر سر یونس ناید بحدیکه بیتاب شد برای

خود مسئلت نمود که ببرد و گفت مردن از زنده ماندن برای من بهتر است *

۹ خدا به یونس جواب داد آیا صواب است که بجهت کدو غضبناك شوی او گفت

۱۰ صواب است كه تا بهرك غضبناك شوم * خداوند گفت دل تو برای کدو

بسوخت که برای آن رحمت نکشیدی و آنرا نموت دادی که در يك شب بوجود

۱۱ آمد و در يك شب ضایع کردید * و آیا دل من بجهت نینوی شهر بزرگ نسوزد

که در آن بیشتر از صد و بیست هزار کس میباشند که در میان راست و چپ

تفخیص توانند داد و نیز بهام بسیار *

کتاب میکاه نبی

باب اول

- ۱ کلام خداوند که بر میکاه مورثی در ایام یونام و آحاز و حزقیا پادشاهان یهودا
- ۲ نازل شد و آنرا درباره سامره و اورشلیم دید * ای جمیع قومها بشنوید وای
- زمین و هر چه در آن است گوش بدهید و خداوند یهوه یعنی خداوند از هیکل
- ۳ قدسش بر شما شاهد باشد * زیرا اینک خداوند از مکان خود بیرون میآید و تزلزل
- ۴ نموده بر مکانهای بلند زمین میفرماید * و کوهها زیر او کداحته میشود و وادیهانش
- ۵ میگردد مثل موم پیش آتش و مثل آب که بنشیب ریخته شود * این همه بسبب
- عصیان یعقوب و کناه خاندان اسرائیل است * عصیان یعقوب چیست آیا سامره
- ۶ نیست و مکانهای بلند یهودا چیست آیا اورشلیم نمیشد * پس سامره را بتوده سنگ
- صحرا و مکان غرس نمودن مونها مبدل خواهم ساخت و سنگهایش را بدره ریخته بنیادش را
- ۷ منکشف خواهم نمود * و همه بتهای تراشیده شده آن خورد و همه مردهایش بان
- سوخته خواهد شد و همه نمائیش را خراب خواهم کرد زیرا که از مزد فاحشه آنها را
- ۸ جمع کرد و بمزد فاحشه خواهد برگشت * باین سبب ماتم گرفته و لوله خواهم نمود
- و برهنه و عریان راه خواهم رفت و مثل شغالها ماتم خواهم گرفت و مانند شتر مرغها
- ۹ نوحه کری خواهم نمود * زیرا که جراحتهای وی علاج پذیر نیست چونکه به یهودا
- ۱۰ رسید و بدروازههای قوم من یعنی باورشلیم داخل گردیده است * درجت خبر
- ۱۱ مرساید و هرگز کربه نمائید * درخانه عفره در غبار خوشتنرا غلطانیدم * ای
- ساکنه شافیر عریان و خجل شده بگذر * ساکنه صانان بیرون نمیآید * ماتم بیست ایصل
- ۱۲ مکانش را از شما میگیرد * زیرا که ساکنه ماروت بجهت نیکوئی درد زه میکشد چونکه
- ۱۳ بلا از جانب خداوند بدروازه اورشلیم فرود آمده است * ای ساکنه لاکیش اسب

- تند رورا بعرا به ببند. او ابتدای کاه دختر صهون بود چونکه عصیان اسرائیل
 ۱۴ در تو یافت شد است * بنا برین طلاق نامه به مورشت جت خواهی داده خانه های
 ۱۵ اکذب چشمه فریبند برای پادشاهان اسرائیل خواهد بود * ای ساکنه مریشه
 بار دیگر مالکی بر تو خواهم آورده جلال اسرائیل تا به عدلام خواهد آمد *
 ۱۶ خوشتنرا برای فرزندان نازنین خود گرساز و موی خود را بر اش * کرئ سر خود را
 مثل کرکس زیاد کن زیرا که ایشان از نزد تو به اسیری رفته اند *

باب دوم

- ۱ وای بر آنانیکه بر سترهای خود ظلم را تدیر مینایند و مرتکب شرارت میشوند.
- ۲ در روشنائی صبح آنرا بجا میآورند چونکه در قوت دست ایشان است * بر زمینها
 طمع میورزند و آنها را غصب مینایند و بر خانه ها نیز و آنها را میگیرند و بر مرد
 ۳ و خانه اش و شخص و میراثش ظلم مینایند * بنا برین خداوند چنین میگوید هان من
 بر این قبیله بلائیرا تدیر مینام که شما کردن خود را از آن توانید بیرون آورد
 ۴ و متکبران نخواهید خرامید زیرا که آن زمان زمان بد است * در آنروز بر شما مثل
 خواهند زد و مرثیه سوزناک خواهند خواند و خواهند گفت بالکل هلاک شده ایم.
 نصیب قوم مرا بد بکران داده است. چگونه آنرا از من دور میکند و زمینهای مرا
 ۵ برندان تقسم میناید * بنا برین برای تو کمی نخواهد بود که ریسانرا بفرعه در جاعت
 ۶ خداوند بکشد * ایشان نبوت کرده میگویند نبوت میکنید. اگر باینها نبوت ننمایند
 ۷ رسوائی دُور نخواهد شد * ای که بخاندان یعقوب مسوق هستی آیا روح خداوند
 قاصر شده است و آیا اینها اعمال او میباشد. آیا کلام من برای هر که به استقامت
 ۸ سالک میباشد نیکو نیست * لکن قوم من در این روزها بدشمنی برخاسته اند. شما
 ۹ ردارا از رخ آنا نیکه به اطمینان میکدرند و از جنگ روگرداند میکنید * و زنان
 قوم مرا از خانه های مرغوب ایشان بیرون میکنید و زینت مرا از اطفال ایشان تا باید
 ۱۰ میگیرید * برخیزید و بروید زیرا که این آرامگاه شما نیست چونکه نجس شده است.
 ۱۱ شمارا بهلاکت سخت هلاک خواهد ساخت * اگر کسی بیطالت و دروغ سالک
 باشد و کاذبانه گوید که من برای تو درباره شراب و مسکرات نبوت خواهم نمود

۱۲ هرآينه اونیئ این قوم خواهد بود * ای یعقوب من البته تمامی اهل ترا جمع خواهم نمود وبقیه اسرائیل را فراهم آورده ایشان را مثل کوسفندان بصره دریک جا خواهم گذاشت. ایشان مثل کله که درآغل خود باشد بسبب کثرت مردمان غوغا خواهند کرد * رخنه کنند پیش روی ایشان برآمد است. ایشان رخنه نموده واز دروازه عبور کرده از آن بیرون رفته اند وپادشاه ایشان پیش روی ایشان و خداوند بر سر ایشان پیش رفته است *

باب سوم

۱ وگفتم ای رؤسای یعقوب وای داوران خاندان اسرائیل بشنوید آیا بر شما نیست
 ۲ که انصاف را بدانید * آنانیکه از نیکوئی نفرت دارند وبردی مایل میباشند وپوسترا
 ۳ از تن مردم وکوشتر از استخوانهای ایشان میکنند * وکسانیکه گوشت قوم مرا میخورند
 وپوست ایشانرا از تن ایشان میکنند و استخوانهای ایشانرا خورد کرده آنها را گویا
 ۴ درد یک و مثل گوشت دریاتیل میریزند * آنگاه نزد خداوند استغاثه خواهند نمود
 وایشانرا اجابت نخواهد نمود بلکه روی خود را در آترمان از ایشان خواهد پوشانید
 ۵ چونکه مرتکب اعمال زشت شده اند * خداوند درباره انیائیکه قوم مرا همراه
 میکند و به دندانهای خود میزنند و سلامتی را ندا میکنند و اگر کسی چیزی بدهان
 ۶ ایشان نکندارد با او تدارک جنگ میبینند چنن میگوید * از اینجاچه برای شما شب
 خواهد بود که رؤیا نینید و ظلمت برای شما خواهد بود که فاکیری ننمائید. آفتاب
 ۷ برانیاء غروب خواهد کرد وروز برایشان تاریک خواهد شد * ورائیان خجل
 و فاکیران رسوا شده جمیع ایشان لبهای خود را خواهند پوشانید چونکه از جانب
 ۸ خدا جواب نخواهد بود * ولیکن من از قوت روح خداوند و از انصاف و توانائی
 ۹ مملو شدم تا یعقوب را از عصبان او و اسرائیل را از کناش خبر دهم * ای رؤسای
 خاندان یعقوب وای داوران خاندان اسرائیل اینرا بشنوید شما که از انصاف
 ۱۰ نفرت دارید و تمامی راستی را منحرف میسازید * و صهیون را بخون و اورشلیم را بظلم
 ۱۱ بنا مینمائید * رؤسای ایشان برای رشوه داوری مینایند و کاهنان ایشان برای
 اجرت تعلیم میدهند و انبیای ایشان برای نفره فال میکینند و برخداوند توکل نموده
 ۱۲ میکوبند آیا خداوند در میان ما نیست پس بلا بما نخواهد رسید * بنا برین صهیون

بسبب شما مثل مزرعه شیار خواهد شد و اورشلیم بنوده‌های سنک و کوه خانه
بیلتدیه‌های جنکلی مبدل خواهد کردید *

باب چهارم

- ۱ و در ایام آخر کوه خانه خداوند برقله کوهها ثابت خواهد شد و برفوق تلها
- ۲ برافراشته خواهد کردید و قوما بر آن روان خواهند شد * و امتهای بسیار عزیمت
کرده خواهند گفت بیائید تا بکوه خداوند و بخانه خدای یعقوب برائیم تا طریقه‌های
خویشرا با تعلیم دهد و براههای وی سلوک نمائیم زیرا که شریعت از صهیون و کلام
خداوند از اورشلیم صادر خواهد شد * و او در میان قومهای بسیار داوری خواهد
نمود و امتهای عظیمرا از جای دور تنبیه خواهد کرد و ایشان شمشیرهای خود را
برای کلو آهن و نیزه‌های خویشرا برای آزه‌ها خواهند شکست و امتی بر امتی شمشیر
۴ نخواهد کشید و بار دیگر جنکرا نخواهند آموخت * و هر کس زیر مو خود وزیر
انجیر خویش خواهد نشست و ترسانند نخواهد بود زیرا که دهان یهوه صباوت
۵ نکلم نموده است * زیرا که جمیع قوما هر کدام باسم خدای خویش سلوک مینمایند
۶ اما ما باسم یهوه خدای خود تا ابد آباد سلوک خواهیم نمود * خداوند میگوید
که در آن روز لنگانرا جمع خواهم کرد و رانده شدگان و آنانرا که مبتلا ساختم فراهم
۷ خواهم آورد * و لنگانرا بقتی و دور شدگانرا قوم قوی خواهم ساخت و خداوند
۸ در کوه صهیون برایشان از آن تا ابد آباد سلطنت خواهد نمود * و نوای برج
کله وای کوه دختر صهیون این تو خواهد رسید و سلطنت اول یعنی مملکت دختر
۹ اورشلیم خواهد آمد * الان چرا فریاد بر میآوری آیا در تو پادشاهی نیست و آیا
۱۰ مشیر تو نابود شده است که در دژ ترا مثل زنیکه میزاید گرفته است * ای دختر
صهیون مثل زنیکه میزاید درد زه کشید وضع حمل نما زیرا که الان از شهر بیرون
رفته در صحرا خواهی نشست و بیایر رفته در آنجا رهائی خواهی یافت و در آنجا
۱۱ خداوند ترا از دست دشمنان رهائی خواهد داد * و الان امتهای بسیار بر تو جمع
۱۲ شده میگویند که صهیون نجس خواهد شد و چشمان ما براو خواهد نگرست * اما
ایشان تدبیرات خداوند را نمیدانند و مشورت او را نمیفهمند زیرا که ایشانرا مثل بافها

۱۳ در خرمنگاه جمع کرده است * ای دختر صهیون برخیز و پایمال کن زیرا که شاخ ترا آهن خواهم ساخت و ستهای ترا برنج خواهم نمود و قومهای بسیار را خواهی کویید و حاصل ایشانرا برای یهوه و دولت ایشانرا برای خداوند غنای زمین وقف خواهی نمود *

باب پنجم

- ۱ ای دختر افواج الان در فوجها جمع خواهی شده ایشان بضد ما سنکرها
- ۲ بسته اند با عصا بر رخسار داور اسرائیل خواهند زد * و تو ای بیت لحم آفراته اگر چه در هزاره های یهودا کوچک هستی از تو برای من کسی بیرون خواهد آمد که بر قوم من اسرائیل حکمرانی خواهد نمود و طلوعهای او از قدیم و از ایام ازل بوده است * بنابراین ایشانرا تا زمانیکه زن حامله بزاید تسلیم خواهد نمود و بقیه ۳
- ۴ برادرانش با بنی اسرائیل باز خواهند کشت * و او خواهد ایستاد و در قوت خداوند و در کبرای اسم یهوه خدای خویش (کله خود را) خواهد چرانید و ایشان بآرامی ساکن خواهند شد زیرا که او الان تا اقصای زمین بزرگ خواهد شد * و او سلامتی خواهد بود. هنگامیکه آشور بزمین ما داخل شد بر قصرهای ما قدم نهد آنگاه هفت شبان و هشت سرور آدمیانرا بمقابل او برپا خواهیم داشت *
- ۶ و ایشان زمین آشور و مدخلهای زمین نمرو در را با شمشیر حکمرانی خواهند نمود و او ما را از آشور رهائی خواهد داد هنگامیکه بزمین ما داخل شد حدود ما را پایمال کند * و بقیه یعقوب در میان قومهای بسیار مثل شبنم از جانب خداوند خواهد بود و مانند بارشیکه بر گیاه میآید که برای انسان انتظار نمیکشد و بجهت بنی آدم صبر نمایند *
- ۸ و بقیه یعقوب در میان امتها و در وسط قومهای بسیار مثل شیر در میان جانوران جنگل و مانند شیر ژبان در میان کله های کوسفندان خواهند بود که چون عبور مینماید پایمال میکند و میدرد و رهاندن نمیشد * و دست تو بر خصمانت بلند خواهد شد و جمیع دشمنانت منقطع خواهند گردید * و خداوند میکوبد که
- ۱۱ در آنروز اسبان ترا از میان منقطع و عرابه های ترا معدوم خواهم نمود * و شهرهای
- ۱۲ ولایت ترا خراب نموده همه قلعه های ترا منهدم خواهم ساخت * و جادوگر را از دست
- ۱۳ تو تلف خواهم نمود که فاکیران دیگر در تو یافت نشوند * و ستهای ترا بشید

و نمائندای ترا از میانست نابود خواهم ساخت که بار دیگر بصنعت دست خود بجهن
 ۱۴ نثائی * و آشیر هایترا از میانست کُنده شهر هایترا منهدم خواهم ساخت * و با خشم
 ۱۵ و غضب از امتها تکیه نمیشنوند انتقام خواهم کنید *

باب ششم

- ۱ آنچه خداوند میکوبد بشنوید. برخیز و نزد کوهها محاصره نما و تلهای آواز ترا
- ۲ بشنوند * ای کوهها محاصره خداوند ترا بشنوید و ای اساسهای جاودانی زمین.
- ۳ زیرا خداوند ترا با قوم خود محاصره ایست و اسرائیل محاکمه خواهد کرد *
- ۴ ای قوم من بتوجه کرده ام و بجه چیز ترا خسته ساختم. بضد من شهادت بده *
- ۵ زیرا که ترا از زمین مصر بر آوردم و ترا از خانه بندگی فدیه دادم و موسی و هارون و منم ترا پیش روی نو ارسال نمودم * ای قوم من آنچه را که بالاق پادشاه موآب
- ۶ بشورت داد و آنچه بلعام بن بعور اورا جواب فرستاد بیاد آور و آنچه را که از شطیم
- ۷ تا جبال (واقع شد بمطاردار) تا عدالت خداوند ترا بدانی * با چه چیز
- ۸ بحضور خداوند پیام و نزد خدایتعالی رکوع نمایم. آبا با قربانیهای سوختنی و با
- ۹ کوساله های یکساله بحضور وی پیام * آیا خداوند از هزارها قوچ و از ده هزارها
- ۱۰ نهر روغن راضی خواهد شد. آیا نخستزاده خود را بعوض معصیم و ثمن بدن
- ۱۱ خویش را بعوض گناه جانم بدهم * ای مرد از آنچه نیکو است ترا اخبار نموده است
- ۱۲ و خداوند از تو چه چیز را میطلبد غیر از اینکه انصاف را بجا آوری و رحمت را دوست
- ۱۳ بداری و در حضور خدای خویش با فروتنی سلوک نمائی * آواز خداوند بشهر
- ۱۴ ندا میدهد و حکمت اسم اورا مشاهده مینماید. عصا و تعین کنند آنرا بشنوید * آبا
- ۱۵ تا بحال کجهای شرارت و ایفای ناقص ملعون در خانه شیرین میباشد * آیا من
- ۱۶ با میزانهای شرارت و با کیسه سنگهای ناراست هری خواهم شد * زیرا که دولتمندان
- ۱۷ او از ظلم ملواند و ساکنانش دروغ میکوبند و زبان ایشان درد هانشان فریب محض
- ۱۸ است * پس من نیز ترا بسبب گناهانت بمجراحت مهلك مجروح ساخته خراب
- ۱۹ خواهم نمود * تو خواهی خورد اما سیر نخواهی شد و کرسکی تو در اندرونست خواهد
- ۲۰ ماند و بیرون خواهی برد اما رستگار نخواهی ساخت و آنچه را که رستگار نمائی من

۱۵ بشمشیر تسلیم خواهم نمود * تو خواهی کاشت اما نخواهی درویده تو زینورا بیا خواهی فشرد اما خویشترا بروغن ندهین نخواهی نمود و عصیر انکور را اما شراب
۱۶ نخواهی نوشید * زیرا که قوانین عمری و جمیع اعمال خاندان آخاب نگاه داشته میشود و بمشورهای ایشان سلوک مینماید تا ترا بوبرانی و ساکنانشرا بسخریه تسلیم
نام پس عارفوم مرا متحمل خواهید شد *

باب هفتم

۱ وای بر من زیرا که مثل جمع کردن میوه ها و مانند چیندن انکورهای شده ام که نه
۲ خوشه برای خوراک دارد و نه نویر انجیریکه جان من آنرا میخواهد * مرد متقی
از جهان نابود شده و راست کردار از میان آدمیان معدوم گردیده است * جمیع ایشان
۳ برای خون کین میکنند و یکدیگر را بدام صید مینمایند * دستهای ایشان برای
شرارت چالاک است رئیس طلب میکند و داور رشوه میخواهد و مرد بزرگ بهوای
۴ نفس خود تکلم مینماید پس ایشان آنرا بهم مینافند * نیکوترین ایشان مثل خار
میشود و راست کردار ایشان از خار بست بدتره روز پاسبانانت و (روز) عقوبت
۵ تو رسیده است الان اضطراب ایشان خواهد بود * بر یار خود اعتماد مدار و بر
دوست خالص خویش توکل منا و در دهان خود را از هم آغوش خود نگاه دار *
۶ زیرا که پسر پدر را افتضاح میکند و دختر با مادر خود و عروس با خارسوی خویش
۷ مقاومت مینمایند و دشمنان شخص اهل خانه او میباشند * اما من بسوی
خداوند نکرانم و برای خدای نجات خود انتظار میکشم و خدای من مرا اجابت
۸ خواهد نمود * ای دشمن من بر من شادی منا زیرا اگر چه ییقم خواهم برخاست
۹ و اگر چه در تاریکی بنشینم خداوند نور من خواهد بود * غضب خداوند را متحمل
خواهم شد زیرا باو کناه و رزیه ام نا او دعوی مرا فیصل کند و داورئی مرا بجا
آورد پس مرا بروشنائی بیرون خواهد آورد و عدالت او را مشاهده خواهم نمود *
۱۰ دشمن اینرا خواهد دید و خجالت او را خواهد پوشانید زیرا بن میکوید یهوه خدای
تو کجا است * چشمانم براو خواهد نگرست و او الان مثل کل کوچه ها پایمال خواهد
شد * در روز بنا نمودن دیوار هایت در آنروز شریعت دور خواهد شد * در آنروز

- از آشور و از شهرهای مصر و از مصر تا نهر (فرات) و از دریا تا دریا و از کوه تا کوه
 ۱۳ نزد تو خواهند آمد * و زمین بسبب ساکنانش بجهت نتیجه اعمالشان ویران خواهد
 ۱۴ شد * قوم خود را بهصای خویش شبانی کن و کوسفندان میراث خود را که
 در جنگل و در میان گزمل بتنهائی ساکن میباشند. ایشان مثل ایام سابق در باستان
 ۱۵ و جلّعاد بچرند * مثل ایامیکه از مصر بیرون آمدی کارهای عجیب باو نشان خواهم
 ۱۶ داد * آنها چون اینرا بینند از غمائی توانائی خویش خجل خواهند شد و دست
 ۱۷ بردهان خواهند گذاشت و کوشهای ایشان گز خواهد شد * مثل مار خاک را
 خواهند لیسید و مانند حشرات زمین از سوراخهای خود با لرزه بیرون خواهند
 ۱۸ آمد و بسوی یهوه خدای ما با خوف خواهند آمد و از تو خواهند ترسید * کیست
 خدائی مثل تو که عصیانرا میامرزد و از نفصیر بقیه میراث خویش در میگذرد.
 ۱۹ او خشم خود را تا بآید نگاه نمیدارد زیرا رحمترا دوست میدارد * او باز رجوع
 کرده بر ما رحمت خواهد نمود و عصیان ما را پامال خواهد کرد و تو جمیع کاهان
 ۲۰ ایشانرا بمقتضای دریا خواهی انداخت * اما ترا برای یعقوب و زافتر برای ابراهیم
 بجا خواهی آورد چنانکه در ایام سلف برای پدران ما قسم خوردی *

کتاب ناحوم نبی

باب اول

- ۱ وَحی درباره نبوی. کتاب رویای ناحوم آلفوشی * یهوه خدای غیور
انتقام گیرنده است. خداوند انتقام گیرنده صاحب غضب است. خداوند
از دشمنان خویش انتقام میگیرد و برای خصمان خود خشمرا نگاه میدارد *
- ۲ خداوند دیر غضب و عظیم القوت است و گناها را مرکز یسزا نمیکنداره راه
- ۳ خداوند در تند باد و طوفان است و ابرها خاکپای او میباشد * دربارا عتاب
میکند و آنرا میخشکاند و جمیع نهرا را خشک میسازد. باشان و گزمل کاهید میشوند
- ۴ و کل لبنان پژمرده میگردد * کوهها از او متزلزل و تلها کداخته میشوند و جهان
از حضور وی متحرک میگردد و ربع مسکون و جمیع ساکنانش * پیش خشم وی که
تواند ایستاد و در حدت غضب او که تواند برخاست. غضب او مثل آتش ریخته
میشود و صخرهها از او خورد میگردد * خداوند نیکو است و در روز تنگی ملجا میباشد
- ۵ و متوکلان خود را میشناسد * وسیل سرشار مکان آنرا بالکل خراب خواهد
ساخت و تاریکی دشمنان او را تعاقب خواهد نمود * کدام تدبیر را بضد خداوند
توانید نمود او دفعه هلاک خواهد کرد و مصیبت دفعه دیگر برپا خواهد شد *
- ۶ زیرا اگر چه مثل خاها بهم پیچید و مانند میکساران مست بشوند لیکن چون کاه
خشک بالکل سوخته خواهند شد * مشیر بلیعال که بضد خداوند بد میاند بشد
- ۷ از نو بیرون آمد است * خداوند چنین میگوید اگر چه ایشان در قوت سالم
و در شماره نیز بسیار باشند لیکن منقطع شد در خواهند گذشت و اگر چه ترا ذلیل
ساختم لیکن بار دیگر ترا ذلیل نخواهم نمود * و الان بوغ او را از گردن تو خواهم

۱۴ شکست و بندهای ترا خواهم کسبخت * و خداوند درباره تو امر فرموده است که بار دیگر ذرتی بنام تو نخواهد بود و از خانه خدایانست بتهای ترا بشین و اصنام ریخته
 ۱۵ شهر را منقطع خواهم نمود و قبر ترا خواهم ساخت زیرا خوار شدی * اینک برکوهها پایهای مبشر که سلامت را ندا میکند ای یهودا عیدهای خود را نگاه دار و نذرهای خود را وفا کن زیرا که مرد بلیعال بار دیگر از تو نخواهد گذشت بلکه بالکل منقطع خواهد شد *

باب دوم

- ۱ خراب کنند در مقابل تو برمیآید. حصار را حفظ کن راها را دیده بانی نما کمر
- ۲ خود را قوی کردن و قوت خویش را بسیار زیاد کن * زیرا خداوند عظمت یعقوب را مثل عظمت اسرائیل باز میآورد و تاراج کنندگان ایشان را تاراج میکنند و شاخه های
- ۳ موه های ایشان را تلف می نمایند * سیر جباران او سرخ شد و مردان جنگی بفرمز ملبس و عرابه ها در روز تهیه او از فولاذ لامع است و نیزه ها متحرک میباشد *
- ۴ عرابه ها را در کوجه ها بتندی میرانند در چهار سو ها بهم بر میخورند. نمایش آنها مثل
- ۵ مشعلها است و مانند برقها میدوند * او بزرگان خود را بیاد میآورد و ایشان در راه رفتن لغزش میخورند. دوان دوان بحصار میآیند و مخفیقا حاضر میسازند *
- ۶ دروازه های نهرها کشاده است و قصر کداخته میگردد * و حصص برهنه شد (به اسیری) برده میشود و کینزانش مثل ناله فاخته ها سینه زنان ناله میکنند *
- ۸ وینوی از روزیکه بوجود آمد مانند پرکه آب میبود اما اهلس فرار میکنند (و اگر چه صدا میزنند) که بایستید بایستید لیکن احدی ملتفت نمیشود * نفر را غارت کنید و طلا را بیغما بربد زیرا که اندوخته های او را و کثرت هر کونه متاع
- ۱۰ نفیسه اش را انتهای نیست * او خالی و ویران و خراب است و دلش کداخته و زنان و بچهای لرزان و درمه کمرها درد شدید میباشد و رنگ روپهای همه پریده است *
- ۱۱ بیشه شیران و مرتع شیران ژبان کجا است که در آن شیر نر و شیر ماده و شیر بچه
- ۱۲ میخرامیدند و ترسانند نبود * شیر نر برای حاجت بچه های خود میدرد و بجهه شیرهای ماده اش خفه میکرد و مغاره های خود را از شکار و بیشه های خویش را از صید
- ۱۳ پرمی ساخت * اما اکنون یهو صباوت میکوبد من بضد تو هستم و عرابه ها بشرا

بدود خواهم سوزانید و شمشیر شیران ژبان ترا هلاک خواهد ساخت و شکار ترا
از زمین منقطع خواهم نمود و آواز ایلچیانست دیکر مسروع نخواهد شد *

باب سوم

- ۱ وای بر شهر خون ریز که تمامش از دروغ و قتل مملو است و غارت از آن دور
- ۲ نمیشود * آواز تازیانه ها و صدای غرغر چرخها و جهیدن اسبان و جستن عرابه ها *
- ۳ سواران هجوم میآورند و شمشیرها براق و نیزه ها لایع میباشد و کثرت هجرو حان
- ۴ و فراوانی مقتولان و لاشه ها انتها نیست * بر لاشهای یکدیگر میافتند * از کثرت
- ۵ زنای زانیه خوش منظر که صاحب بھر ها است و آنتها را بزناهای خود و قبایل را
- ۶ بجادوگریهای خویش میفروشد * اینک یهوه صباوت میکوید من بضد تو هستم
- ۷ و دامنها را بر روی تو منکشف ساخته عورت ترا بر آنتها و رسوائی ترا بر ملکنتها
- ۸ ظاهر خواهم ساخت * و نجاسات بر تو ریخته ترا ذلیل خواهم ساخت و ترا عبرت
- ۹ خواهم گردانید * و واقع خواهد شد که هر که ترا بیند از تو فرار کرده خواهد
- ۱۰ گفت ننوی ویران شد است * کیست که برای وی مانم گیرد و از کجا برای تو
- ۱۱ نغزیه کنندگان بظلم * آیا نواز تو آموخته هستی که در میان بھر ها ساکن بوده
- ۱۲ آباها او را احاطه میداشت که دریا حصار او و بھر ها دیوار او میباشد * حبش
- ۱۳ و مصر قوتش میبودند و آن انتها نداشت قوط و لوبیم از معاونت کنندگان تو
- ۱۴ میبودند * معهنا جلای وطن شد و به اسیری رفته است و اطفاش نیز بر سر هر
- ۱۵ کوچه کویک شده اند و بر شرفایش قرعه انداخته اند و جمیع بزرگانش به زنجیرها
- ۱۶ بسته شده اند * پس تو نیز مست شد خوشتنرا پنهان خواهی کرد و ملجائی بسبب
- ۱۷ دشمن خواهی جست * جمیع قلعه های بدرختان انجیر با نوبرها مشابه خواهد
- ۱۸ بود که چون تکانید شود بدهان خورند میافتند * اینک اهل تو در اندرون
- ۱۹ زنان میباشند دروازه های زمینت برای دشمنانت بالکل کشاده شد آتش پشت
- ۲۰ بندهایترا میسوزاند * برای محاصرات آب پیاوره قلعه های خود را مستحکم ساز بکل
- ۲۱ داخل شو و ملاطرا یا بزن و کوره آجر پزیرا مرمت نما * در آنجا آتش ترا خواهد
- ۲۲ سوزانید و شمشیر ترا منقطع ساخته ترا مثل کرم خواهد خورد خوشتنرا مثل کرم

- ۱۶ کثیر کن و مثل ملخ بیشمار گردان * ناجران ترا از ستارگان آسمان زیاده تر کردی . مثل
 ۱۷ کرمها ناراج میکنند و میپزند * ناجداران تو مانند ملخهایند و سرداران تو مانند
 انبوه جراد اند که در روز سرد بر دیوارها فرود میآیند اما چون آفتاب گرم شود
 ۱۸ میپزند و جای ایشان معلوم نیست که کجا است * ای پادشاه آشور شبانانت بخواب
 رفته و شرفایت خوابیده اند و قوم تو بر کوهها پراکنده شده کسی نیست که ایشانرا
 ۱۹ جمع کند * برای شکستن تو التیامی نیست و جراحات تو علاج نمیپذیرد و هر که
 آوازه ترا میشنود بر تو دستک میزند زیرا کیست که شرارت تو براو علی الدوام
 وارد نیامد *

کتاب حقوق نبی

باب اول

- ۱ وحی که حَقُّوقِ نبی آنرا دید * انْجَدَاوند تا یکی فریاد بر میآورم و نمیشنوی * تا یکی
- ۲ نزد تو از ظلم فریاد بر میآورم و نجات نمیدی * چرا بی انصافرا بمن نشان میدی
- ۳ و برستم نظر مینائی و غضب و ظلم پیش روی من میباشد * منازعه پدید میآید
- ۴ و محاصمت سر خود را بلند میکند * از این سبب شریعت سُست شده است و عدالت
- ۵ هرگز صادر نمیشود * چونکه شریران عادلانرا احاطه مینمایند بنابراین عدالت معوج
- ۶ شده صادر میگردد * در میان امتها نظر کنید و ملاحظه نمائید و بشدت متحیر
- ۷ شوید * زیرا که در ایام شما کاری میکنم که اگر شمارا هم از آن مخبر سازند باور نخواهید
- ۸ کرد * زیرا که اینک آن امت تلخ و تند خو یعنی کلدانیانرا بر میانگیرانم که در وسعت
- ۹ جهان بخرامند تا مسکهاثرا که از آن ایشان نیست بنصرف آورند * ایشان هولناک
- ۱۰ و مهیب میباشد * حکم و جلال ایشان از خود ایشان صادر میشود * اسبان ایشان
- ۱۱ از بلنکها چالاکتر و از کرکان شب تیزترند و سواران ایشان جست و خیز میکنند * و سواران ایشان از جای دور آمدن مثل عقابیکه برای خوراک بشتابند میپزند * جمیع
- ۱۲ ایشان برای ظلم میآیند * عزیمت روی ایشان بطرف پیش است و اسیرانرا مثل ریلک
- ۱۳ جمع میکنند * و ایشان پادشاهانرا استهزا مینمایند و سروران مسخره ایشان میباشد * برهه قلعه ها میخندند و خاکرا توده نموده آنها را مسخر میسازند * پس مثل باد بشتاب
- ۱۴ رفته عبور میکنند و مجرم میشوند * این قوت ایشان خدای ایشان است *
- ۱۵ ای یَهُوه خدای من ای قدوس من آیا تو از ازل نیستی پس نخواهم مرده ای
- ۱۶ خداوند ایشانرا برای داوری معین کرده وای صخره ایشانرا برای تادیب تاسیس
- ۱۷ نموده * چشمان تو پاکتر است از اینکه بیدی بنکری و به بی انصافی نظر نمیتوانی

- کرده پس چرا خیانتکارانرا ملاحظه مینائی و حینیکه شریر کسیرا که از خودش
 ۱۴ عادلتر است میبلد خاموش مینائی * و مردمانرا مثل ماهیان دریا و مانند حشراتیکه
 ۱۵ حاکمی ندارند میکردانی * او همکئی ایشانرا بقلاب برمیکشد و ایشانرا بدام خود
 میکبرد و در نور خویش آنها را جمع مینماید از اینجا مسرور و شادمان میشود *
 ۱۶ بنابرین برای دام خود قربانی میکذراند و برای تور خویش بخور میسوزاند چونکه
 ۱۷ نصب او از آنها فره و خوراک وی لذیذ میشود * آیا از اینجا دام خود را خالی
 خواهد کرد و از پیوسته کشتن آنها دریغ نخواهد نمود *

باب دوم

- ۱ بردید بآنکه خود میایستم و بر بُرج بریا میشوم و مراقب خواهم شد تا بینم که
- ۲ او بمن چه خواهد گفت و درباره شکایتم چه جواب خواهم داد * پس خداوند
- مرا جواب داد و گفت روئیا را بنویس و آنرا بر لوحها چنان نقش نما که دونه آنرا
- ۳ بتواند خواند * زیرا که روئیا هنوز برای وقت معین است و مقصد میثابد و دروغ
- نمیکوید * اگر چه تأخیر نماید برایش منتظر باش زیرا که البته خواهد آمد و درنگ
- ۴ نخواهد نمود * اینک جانِ مرد متکبر در او راست نمیشد اما مرد عادل به ایمان خود
- ۵ زیست خواهد نمود * بدرستی که شراب فریبت است و مرد مغرور آرامی نمیزد *
 که شهوت خود را مثل عالم اموات میافزاید و خودش مثل موت سیر نمیشود بلکه
- ۶ جمیع امتها را نزد خود جمع میکند و تمامی قومها را برای خویشتن فراهم میآورد *
 پس آیا جمیع ایشان بر وی مثلی نخواهند زد و معمای طعن آمیز بروی (نخواهند
- اورد) * و نخواهند گفت وای بر کسیکه آنچه را که از آن وی نیست میافزاید * تا
- ۷ بکی * و خویشتر از بار رهها مینهد * آیا کردندگان بر نو ناکان بر نخواهند خاست
- ۸ و از ارندگانت بیدار نخواهند شد و ترا تاراج نخواهند نمود * چونکه تو امتها را
- بسیار برا غارت کرده تمامی بقیه قومها ترا غارت خواهند نموده بسبب خون مردمان
- ۹ و ظلمیکه بر زمین و شهر و جمیع ساکنانش نموده * وای بر کسیکه برای خانه خود
- بدی را کسب نموده است تا آشیانه خود را بر جای بلند ساخته خویشتر از دست
- ۱۰ بلا برهاند * رسوائی را بجهت خانه خویش تدبیر کرده باینکه قومهای بسیار را قطع

- ۱۱ نموده و برضد جان خویش کناه ورزیده * زیرا که سنک از دیوار فریاد برخواهد
 ۱۲ آورد و نیز از میان چوبها آنرا جواب خواهد داد * وای بر کسیکه شهری بخون
 ۱۳ بنا میکند و فریقه به بی انصافی استوار مینماید * آیا این از جانب یهوه صابوت
 نیست که قومها برای آتش مشقت میکشند و طوایف برای بطالت خویشترا خسته
 ۱۴ مینمایند * زیرا که جهان از معرفت جلال خداوند مملو خواهد شده بخوکیه آنها
 ۱۵ دریا را مستور میسازد * وای بر کسیکه همسایه خود را مینوشاند و بر نو که زهر
 ۱۶ خویش را ریخته او را نیز مست میسازد تا برهنگی او را بنکری * تو از رسوائی بعوض
 جلال سیر خواهی شد. تو نیز بنوش و غلغله خویش را منکشف ساز. کاسه دست
 ۱۷ راست خداوند بر نو وارد خواهد آمد و قی رسوائی بر جلال تو خواهد بود * زیرا
 ظلمیکه بر لبان نمودی و هلاکت حیوانات که آنها را نرسانید بود ترا خواهد
 پوشانید. بسبب خون مردمان و ظلمیکه بر زمین و شهر و بر جمیع ساکنانش رسانیدی *
 ۱۸ از بُت نراشید چه فایده است که سازند آن آنها را بترشد یا از بُت ریخته شده
 و معلّم دروغ. که سازند آن بر صنعت خود توکل بنماید و بُتهای کُنگ را بسازد *
 ۱۹ وای بر کسیکه بچوب بگوید بیدار شو و بسنک کُنگ که برخیز آیا میشود که آن تعلیم
 ۲۰ دهد. اینک بطلا و نقره پوشیده میشود لکن در اندرونش مطلقا روح نیست * اما
 خداوند در هیکل قدس خویش است پس تمامی جهان بحضور وی خاموش باشد *

باب سوم

- ۱ دعای حَبَقُوقِ نَبِیِّ بر خجُونُوت * ای خداوند چون خبر ترا شنیدم ترسان
 گردیدم. ای خداوند عمل خویش را در میان سالها زنده کن. در میان سالها آنها
 ۲ معروف ساز و در حین غضب رحمت را بیاد آور * خدا از ایمان آمد و قدّوس
 از جبل فاران. سیاه. جلال او آسمانها را پوشانید و زمین از نسج او مملو گردید *
 ۳ پرتو او مثل نور بود و از دست وی شعاع ساطع گردید. و ستر قوت او در آنجا
 ۴ بود * پیش روی وی وبا میرفت. و آتش تب نزد پایهای او میبود * او بایستاد
 و زمین را پیموده او نظر افکند و آنها را بر آکند ساخت و کوههای ازلی جستنند و تلّهای
 ۵ ابدی خم شدند. طریقههای او جاودانی است * خیمههای کوشانرا در بالا دیدم.

- ۸ وچادرهای زمین مدیان لرزان شد * ای خداوند آیا برنهرها غضب تو افروخته شد یا خشم تو برنهرها و غیظ تو بر دریا وارد آمد * که براسبان خود و عرابه‌های
- ۹ فحمتند و خویش سوار شدی * کمان تو غما برهنه شده * موافق قَسَم‌هایی که در کلام
- ۱۰ خود برای اسباط خورده * سِلاه * زمین را بنهرها منشق ساختی * کوهها ترا دیدند و لرزان گشتند و سیل آبها جاری شد * مُجَه آواز خود را داد و دستهای خویش را
- ۱۱ بی‌الا برافراشت * آفتاب و ماه در بُرجهای خود ایستادند * از نور تیرهایت و از
- ۱۲ پرتو نیرِ بَرّاق تو برفتند * با غضب در جهان خرامیدی * و با خشم اُمتهارا پایمال
- ۱۳ نمودی * برای نجات قوم خویش و خلاصی مسیح خود بیرون آمدی * سر را از خاندان
- ۱۴ شیران زدی و اساس آنرا تا بگزدنِ عربان نمودی * سِلاه * سر سرداران ایشان را بعضای خودشان مجروح ساختی چینی که مثل کرد باد آمدند تا مرا پراکنده سازند *
- ۱۵ خوشی ایشان در این بود که مسکینان را در خفیه بیلعند * با اسبان خود بر دریا
- ۱۶ و برانیه آبهای بسیار خرامیدی * چون شنیدم احشام بلرزید و از آواز آن لبهام
- بجینیید * و پوسیدگی به استخوانهایم داخل شد در جای خود لرزیدم * که در روز تنگی استراحت یابم هنگامیکه آن که قوم را ذلیل خواهد ساخت بر ایشان حمله آورَد *
- ۱۷ اگر چه انجیر شکوفه نیاورَد و میوه در مَوها یافت نشود و حاصل زیتون ضایع گردد و مزرعه‌ها آذوقه ندهد * و کله‌ها از آغل منقطع شود و رمه‌ها در طویله‌ها نباشد *
- ۱۸ لیکن من در خداوند شادمان خواهم شد و در خدای نجات خویش وجد خواهم نمود *
- ۱۹ یَهُوه خداوند قوت من است و پاهایم را مثل پایهای آهو میگرداند و مرا بر مکانهای بلند خرامان خواهد ساخت * برای سالار مغنیان بر ذوات او تار *

کتاب صفنیای نبو

باب اول

- ۱ کلام خداوند که در ایام بوشیا ابن آمون پادشاه یهودا بر صفنیا ابن کوشی ابن جدلیا ابن امریا ابن حزقیال نازل شد *
- ۲ خداوند میگوید که همه چیزها را از روی زمین بالکل هلاک خواهم ساخت *
- ۳ انسان و بهایرا هلاک میسازم. مرغان هوا و ماهیان دریا و سنگهای مصادمرا با شیران هلاک میسازم. و انسانرا از روی زمین منقطع مینامم. فول خداوند اینست *
- ۴ و دست خودرا بر یهودا و بر جمیع سکنه اورشلیم دراز مینامم. و بنیة بعل و اسمهای مؤبدان و کاهنانرا از این مکان منقطع میسازم *
- ۵ و آنانرا که لشکر آسمانرا بر پاهای میپرستند. و آن پرستندگانرا که به یهوه قسم میخورند و آنانرا که بملکوم سوگند میخورند *
- ۶ و آنانرا که از پیروی یهوه مرتد شده اند. و آنانرا که خداوندرا نمیطلبند و از او مشلت نمینابند *
- ۷ بحضور خداوند یهوه خاموش باش. زیرا که روز خداوند نزدیک است چونکه خداوند قربانی مهیا کرده است و دعوت شدگان خودرا تقدیس نموده است *
- ۸ و در روز قربانی خداوند واقع خواهد شد که من بر سروران و پسران پادشاه و همه آنانیکه لباس یکانه میپوشند عقوبت خواهم رسانید *
- ۹ و در آنروز بر همه آنانیکه بر آستانه میجهند عقوبت خواهم رسانید. و بر آنانیکه خانه خداوند خودرا از ظلم و فربس پر میسازند *
- ۱۰ و خداوند میگوید که در آنروز صدای نعره از دروازه های و ولوله از محله دوم و شکستگی عظیمی از آنها مسموع خواهد شد *
- ۱۱ ای ساکنان مکتبش و ولوله نمائید زیرا که تمامی قوم کنعان تلف شده و همه آنانیکه نقره را بر میدارند منقطع گردیده اند *
- ۱۲ و در آنوقت اورشلیمرا بپراغها نفتیش خواهم نمود و بر آنانیکه بر دُردهای خود نشسته اند و در دلهای خود میگویند

- ۱۳ خداوند نه نیکوئی میکند و نه بدی عقوبت خواهم رسانید * بنابراین دولت ایشان تاراج و خانه‌های ایشان خراب خواهد شد. و خانه‌ها بنا خواهند نمود اما در آنها ساکن نخواهند شد و تاکستانها غرس خواهند کرد اما شراب آنها را نخواهند نوشید * روز عظیم خداوند نزدیک است. نزدیک است و بزودی هر چه نامر میرسد. آواز روز خداوند مسموع است و مرد زورآور ۱۴ در آن بتلخی فریاد برخواید آورد * آنروز روز غضب است. روز تنگی و اضطراب روز خرابی و ویرانی روز تاریکی و ظلمت روز ابرها و ظلمت غلیظ * ۱۶ روز کربا و هتکامه جنگ بضد شهرهای حصاردار و بضد برجهای بلند * ۱۷ و مردمان را چنان بنک میآورم که کورانه راه خواهند رفت زیرا که بخداوند گناه ورزیده‌اند. پس خون ایشان مثل غبار و گوشت ایشان مانند سرکین ریخته خواهد شد * در روز غضب خداوند نه نفر و نه طلای ایشان ایشان را تواند رهاید و تمامی جهان از آتش غیرت او سوخته خواهد شد زیرا که بر تمامی ساکنان جهان هلاکتی هولناک وارد خواهد آورد *

باب دوم

- ۱ ای امتیکه حیا ندارید فراهم آئید و جمع بشوید * قبل از آنکه حکم تاج بیاورد و آنروز مثل کاه بگذرد. قبل از آنکه حدت خشم خداوند بر شما وارد آید. ۲ قبل از آنکه روز خشم خداوند بر شما برسد * ای جمیع حلیان زمین که احکام او را بجا میآورید عدالترا بطلیلید و تواضعا بجهوئید شاید که در روز خشم خداوند ۴ مستور شوید * زیرا که غزّه متروک میشود و آشقلون ویران میگردد و اهل آشدود را در وقت ظهر اخراج مینمایند و عفرّون از ریشه کنده میشود * وای ۵ بر امت گریبان که بر ساحل دریا ساکنند. ای کتمان ای زمین فلسطینیان کلام خداوند بضد شما است و من ترا چنان هلاک میکنم که کسی در تو ساکن نخواهد ۶ بود * و ساحل دریا موضع مرتعای شبانان و آغل‌های کوسفندان خواهد بود * ۷ و ساحل دریا برای بقیه خاندان بهودا خواهد بود تا در آن بچرند. شبکاهان در خانه‌های آشقلون خواهند خوابید زیرا یهوه خدایشان از ایشان تنفد نموده

- ۸ اسیران ایشانرا باز خواهد آورد * ملامت مؤاب و سرزنش بنی عموئرا شنیدم که چگونه قوم مرا ملامت میکنند و بر سرحد ایشان فخر مینمایند * بنابراین یهوه صابوت خدای اسرائیل میگوید بجات خودم قسم که مؤاب مثل سدوم و بنی عموئ مثل عموره خواهد شد. محل خارها و حفرة های نمک و ویرانی ابدی خواهد شد. بقیه قوم من آنها را غارت خواهند نمود و بقیه امت من ایشانرا بنصرف خواهند آورد * این بسبب تکبر ایشان برایشان وارد خواهد آمد زیرا که قوم یهوه صابوترا ملامت نموده برایشان فخر کردند * پس خداوند بضد ایشان مهیب خواهد بود زیرا که تمامی خدایان جهانرا زایل خواهد ساخت و جمیع جزایر آنها هر کدام از جای خود اورا عبادت خواهند کرد *
 ۱۳ و شما نیز ای حبشیان بشمشیر من کشته خواهید شد * و دست خودرا بر زمین شمال دراز کرده آشور را هلاک خواهد کرد و نینوی را ویرانی و بر زمین خشک ۱۴ مثل بیابان مبدل خواهد نمود * و کله ها و تمامی حیوانات آنها در میانش خواهند خوابید و مرغ سقاء و خاریشت بر تاجهای ستونهاش منزل خواهند گرفت و آواز سراینده از بغیر هایش مسموع خواهد شد و خرابی بر آستانهایش خواهد بود ۱۵ زیرا که چوب سرو آزادشرا برهنه خواهد کرد * این است شهر فرحناک که در اطمینان ساکن میبود و در دل خود میگفت من هستم و غیر از من دیگری نیست. من هستم و غیر از من دیگری نیست. چگونه خراب شده خوابگاه حیوانات کمرده است. هر که از آن عبور کند بر آن سخریه کرده دست خودرا خواهد جنبانید *

باب سوم

- ۱ وای بر شهر فتنه انگیز نجس ظلم کننده * آواز را نمیشنود و تادیب را نمیپذیرد ۲ و برخداوند توکل نمینماید و برخدای خود تقرب نمجوید * سرورانش در اندرونش شیران غران و داورانش کرکان شب که چیزی تا صبح باقی نمیکذارند * ۳ انبیایش مغرور و خیانتکار اند. کاهنانش قدسرا نجس میسازند و بشریعت ۴ مخالفت میورزیدند * خداوند در اندرونش عادل است و بی انصافی نمینماید. ۵ هر بامداد حکم خودرا روشن میسازد و کوتاهی نمیکند اما مرد ظالم حیارا نمیداند *

- ۶ اَمْتَهَارا منقطع ساخته‌ام که بُرجهای ایشان خراب شده است وکوچه‌های ایشانرا چنان ویران کرده‌ام که عبور کنندۀ نباشد. شهرهای ایشان چنان منهدم گردیده است که نه انسانی و نه ساکنی باقی مانده است * وگفتم کاشکه از من می‌ت رسیدی و تأدیرا می‌پذیری. تا آنکه مسکن او معدوم نباشد موافق هرآنچه براو تعیین نموده بودم. لکن ایشان صبح زود برخاسته اعمال خودرا فاسد کردند * بنا برین خداوند می‌گوید برای من منتظر باشید تا روزیکه بجهت غارت برخیزم زیرا که قصد من این است که اَمْتَهَارا جمع نام و مالکرا فراهم آورم تا غضب خود و تمامی حدت خشم خویشرا برایشان بریزم زیرا که تمامی جهان بآتش غیرت من سوخته خواهد شد * زیرا که در آن زمان زبان پاک به اَمْتَهَا باز خواهم داد تا جمیع ایشان اسم یَهُوَه را بخوانند و بیک دل او را عبادت نمایند * از ماورای نهرهای حَبَش پرسندگام یعنی دختر ۱۰ پراکندگام هدیه برای من خواهند آورد * در آن روز از همه اعمال که بن عصیان ورزیده بخل نخواهی شد زیرا که در آن زمان آنانرا که از تکبر تو سرور اند از میان دور خواهم کرد و بار دیگر در کوه مقدس من تکبر نخواهی نمود * اما در میان تو قوی ذلیل و مسکین باقی خواهم گذاشت و ایشان ۱۲ بر اسم خداوند توکل خواهند نمود * و بقیۀ اسرائیل بی انصافی نخواهند نمود و دروغ نخواهند گفت و در دهان ایشان زبان فریبنده یافت نخواهد شد زیرا که ایشان چرا کرده بآرامی خواهند خوابید و ترسانندۀ نخواهد بود * ۱۴ ای دختر صهیون ترسم تا ای اسرائیل آواز شادمانی ده. ای دختر اورشلیم ۱۵ تمامی دل شادمان شو و وجد نما * خداوند عفونتهای ترا برداشته و دشمنان ترا دور کرده است یَهُوَه پادشاه اسرائیل در میان تو است پس بار دیگر بلارا ۱۶ نخواهی دید * در آن روز به اورشلیم گفته خواهد شد که مترس. ای صهیون ۱۷ دستهای تو سست نشود * یَهُوَه خدایت در میان تو قدیر است و نجات خواهد داد. او بر تو شادی بسیار خواهد نمود و در محبت خود آرامی خواهد یافت ۱۸ و با سرودها بر تو شادی خواهد نمود * آنانرا که بجهت عیدها محزون میباشند و از آن تو هستند جمع خواهم نمود که عار برایشان بار سنگین میبود *

۱۹ اینک در آن زمان برهه آنانی که بر تو ظلم میکردند مکافات خواهم رسانید
 و لنگانرا خواهم رها نید و رانده شدگانرا جمع خواهم کرد و آنانرا که عار ایشان
 ۲۰ در تمامی زمین میبود محلّ تسبیح و اسم خواهم کردانید * در آنزمان شمارا در خواهم
 آورد و در آنزمان شمارا جمع خواهم کرد زیرا خداوند میگوید چنینکه اسیران
 شمارا بنظر شما باز آوردم آنکاه شمارا در میان تمامی قومهای زمین محلّ اسم و تسبیح
 خواهم کردانید *

کتاب حجی نبی

باب اول

- ۱ در روز اول ماه ششم از سال دوم داریوش پادشاه کلام خداوند بواسطه حجی نبی و به زربابل بن شالیتیل والی یهودا و به یهوئشع بن یهوئصادق رئیس کهنه
- ۲ رسید گفت * یهوئ صباوت نکلم نموده چنین میفرماید. این قوم میگویند وقت
- ۳ آمدن ما یعنی وقت بنا نمودن خانه خداوند نرسیده است * پس کلام خداوند
- ۴ بواسطه حجی نبی نازل شد گفت * آیا وقت شما است که شما در خانه های مسقف
- ۵ خود ساکن شوید و این خانه خراب بماند * پس حال یهوئ صباوت چنین میگوید
- ۶ دل خود را براههای خویش مشغول سازید * بسیار کاشته اید و اندک حاصل
- میکنید. بخورید اما سیر نمیشوید و مینوشید لیکن سیر آب نمیکردید. (رخت) مپوشید
- اما کرم نمیشوید و آنکه مزد میگیرد مزد خویش را در کیسه سوراخ دار میگذارد *
- ۷ پس یهوئ صباوت چنین میگوید دل خود را براههای خود مشغول سازید * بکوه
- ۸ برآمد و چوب آورده خانه را بنا نمائید و خداوند میگوید از آن راضی شد جلال
- ۹ خواهم یافت * متظر بسیار بودید و اینک گمشد و چون آنرا بخانه آوردید من
- بر آن دمیسم. یهوئ صباوت میپرسد که سبب این چیست. سبب این است که
- ۱۰ خانه من خراب میماند و هر کدام از شما بخانه خویش میشتابید * از این سبب آسمانها
- ۱۱ بخاطر شما از شبنم باز داشته میشود و زمین از محصولش باز داشته میگردد * و من
- بر زمین و بر کوهها و بر غله و عصیر انکور و روغن زیتون و بر هر آنچه زمین میروپاند
- ۱۲ و بر انسان و بهائم و تمامی مشقتهای دستها خشکسالی را خواندم * آنکه زربابل
- بن شالیتیل و یهوئشع بن یهوئصادق رئیس کهنه و تمامی بقیه قوم بقول یهوئ خدای
- خود و بکلام حجی نبی چنانکه یهوئ خدای ایشان او را فرستاده بود گوش دادند

- ۱۳ و قوم از خداوند نرسیدند * و حجی رسول خداوند پیغام خداوند را برای قوم بیان
 ۱۴ کرده گفت خداوند میگوید که من با شما هستم * و خداوند روح زربابل بن
 شالئیل والی یهودا و روح یهوئشع بن یهوئصادق رئیس کهنه و روح نمائی بقیه
 قوما را برانگیزانید تا بروند و در خانه یهوئ صباوت خدای خود بکار پردازند *
 ۱۵ در روز بیست و چهارم ماه ششم از سال دوم داریوش پادشاه این واقع شد *

باب دوم

- ۱ در روز بیست و یکم ماه هفتم کلام خداوند بواسطه حجی نبی نازل شد گفت *
 ۲ زربابل بن شالئیل والی یهودا و یهوئشع بن یهوئصادق رئیس کهنه و بقیه قوما
 ۳ خطاب کرده بگو * کیست در میان شما که باقی ماند و اینخانه را در جلال نخستینش
 ۴ دیده باشد پس اکنون در نظر شما چگونه میناید آیا در نظر شما ناچیز مینماید * اما الان
 خداوند میگوید ای زربابل قوی دل باش و ای یهوئشع بن یهوئصادق رئیس کهنه
 قوی دل باش و ای نمائی قوم زمین قوی دل باشید و خداوند میفرماید که مشغول
 ۵ بشوید زیرا که من با شما هستم * قول یهوئ صباوت این است * بر حسب کلام آن
 عهدیکه در حین بیرون آوردن شما از مصر با شما بستم و چونکه روح من در میان شما
 ۶ قائم میباشد نرسان مباشد * زیرا که یهوئ صباوت چنین میگوید یکدفعه دیگر
 ۷ و آن نیز بعد از آنکه زمانی آسمانها و زمین و دریا و خشکرا متزلزل خواهم ساخت *
 ۸ و نمائی امتها را متزلزل خواهم ساخت و فضیلت جمیع آنها خواهند آمد و یهوئ
 ۹ صباوت میگوید که اینخانه را از جلال پر خواهم ساخت * یهوئ صباوت میگوید
 ۱۰ نغمه از آن من و طلا از آن من است * یهوئ صباوت میگوید جلال آخر اینخانه
 از جلال نخستینش عظیمتر خواهد بود و در اینکان سلامت را خواهم بخشید * قول
 ۱۱ یهوئ صباوت این است * در روز بیست و چهارم ماه نهم از سال دوم داریوش
 ۱۲ کلام خداوند بواسطه حجی نبی نازل شد گفت * یهوئ صباوت چنین میگوید
 ۱۳ از کاهنان درباره شریعت سؤال کن و میپرس * اگر کسی گوشت مقدس را در دامن
 جامه خود بردارد و دامنش بنان یا آتش یا شراب یا روغن یا بهر قسم خوراک دیگر
 ۱۴ برخورد آيا آن مقدس خواهد شد و کاهنان جواب دادند که نی * پس حجی پرسید

- اگر کسی که از منی نجس شده باشد یکی از اینها را لمس نماید آبا آن نجس خواهد شد
- ۱۴ و کاهنان در جواب گفتند که نجس خواهد شد * پس حجی تکلم نموده گفت خداوند بفرماید این قوم همچنین هستند و این امت بنظر من همچنین میباشد و همه اعمال دستهای ایشان چنین است و هر هدیه که در آنجا میرند نجس میباشد *
- ۱۵ و آن دل خود را مشغول سازید از اینروز و قبل از این پیش از آنکه سنی بر سنی در میان خداوند گذاشته شود * در غامی این ایام چون کسی بتوده بیست (من) میآید فقط ده (من) بود و چون کسی بمیخانه میآید تا بنجاه رطل از آن بکشد فقط بیست رطل بود * و شمار و غامی اعمال دستهای شمارا بیاد سموم و برقان و تکرک
- ۱۸ زدم لیکن خداوند میکوید بسوی من بازگشت نمودید * اهن دل خود را مشغول سازید از این روز بعد یعنی از روز بیست و چهارم ماه نهم از روزیکه بنیاد هیکل
- ۱۹ خداوند نهاده شد دل خود را مشغول سازید * آبا تخم هنوز در انبار است و مؤ و انجیر و انار و درخت زیتون هنوز میوه خود را نیاورده اند از اینروز برکت خواهم
- ۲۰ داد * و کلام خداوند بار دوم در بیست و چهارم ماه بر حجی نازل شده گفت *
- ۲۱ زُرَبَایِل و الی یهود را خطاب کرده بگو من آسمانها و زمین را متزلزل خواهم ساخت *
- ۲۲ و کرسی مالک را و اثر کون خواهم نمود و قوت مالک امتها را هلاک خواهم ساخت و عرابه ها و سواران آنها را سرنگون خواهم کرد و اسبها و سواران آنها بشمشیر یکدیگر خواهند افتاد * یهوه صباوت میکوید در آنروز ای بند من زُرَبَایِل بن شالیتیل ترا خواهم گرفت و خداوند میکوید که ترا مثل نکیخ خانم خواهم ساخت زیرا که من ترا بر کربلایم قول یهوه صباوت این است *

کتاب زکریای نبی

باب اول

- ۱ در ماه هشتم از سال دوم داریوش کلام خداوند بر زکریا ابن برکیا ابن عدوی
- ۲ نبی نازل شد گفت * خداوند بر پدران شما بسیار غضبناک بود * پس بایشان
- ۳ بگو یهو صباوت چنین میگوید بسوی من بازگشت کنید * قول یهو صباوت این
- ۴ است * و یهو صباوت میگوید من بسوی شما رجوع خواهم نمود * شما مثل پدران
- خود باشید که انبیاء سلف ایشانرا ندا کرده گفتند یهو صباوت چنین میگوید
- از راههای زشت خود و از اعمال بد خویش بازگشت نمائید اما خداوند میگوید که
- ۵ ایشان نشنیدند و بمن گوش ندادند * پدران شما کجا هستند و آیا انبیا همیشه زنده
- ۶ میمانند * لیکن کلام و فرائض من که بیندکان خود انبیا امر فرموده بودم آیا پدران
- شمارا درنگرفت * و چون ایشان بازگشت نمودند گفتند چنانکه یهو صباوت قصد
- ۷ نمود که موافق راهها و اعمال ما با عمل نماید همچنان با عمل نموده است * در
- روز بیست و چهارم ماه یازدهم که ماه شباط باشد از سال دوم داریوش کلام
- ۸ خداوند بر زکریا ابن برکیا ابن عدوی نبی نازل شد گفت * در وقت شب دیدم که
- اینک مردی بر اسب سُرُخ سوار بود و در میان درختان آس که دروادی بود ایستاده
- ۹ و در عقب او اسبان سُرُخ و زرد و سفید بود * و گفتم ای آقای اینها چیستند و فرشته
- ۱۰ که با من تکلم مینمود مرا گفت * من ترا نشان میدهم که اینها چیستند * پس آن
- مرد که در میان درختان آس ایستاده بود جواب داد و گفت اینها کسانی میباشند
- ۱۱ که خداوند ایشانرا برای تردّد نمودن در جهان فرستاده است * و ایشان بفرشته
- خداوند که در میان درختان آس ایستاده بود جواب داده گفتند ما در جهان تردّد
- ۱۲ نموده‌ایم و اینک نمائی جهان مستریج و آرام است * و فرشته خداوند جواب داده

گفت ای یهوه صباوت تا یکی بر اورشلیم و شهرهای یهودا که در این هفتاد سال
 ۱۳ غضبتانک میبودی رحمت نخواستی نمود * و خداوند با سخنان نیکو و کلام تسلی آمیز
 ۱۴ آن فرشته را که با من تکلم مینمود جواب داد * پس فرشته که با من تکلم مینمود مرا
 گفت ندا کرده بگو یهوه صباوت چنین میگوید درباره اورشلیم و صهیون غیرت
 ۱۵ عظیمی داشتم * و برانتهای مطمئن سخت غضبتانک شدم زیرا که اندک غضبتانک
 ۱۶ میبودم لیکن ایشان بلارا زیاده کردند * بنابراین خداوند چنین میگوید با اورشلیم
 با رحمتها رجوع خواهم نمود و خانه من در آن بنا خواهد شد. قول یهوه صباوت
 ۱۷ این است و رسانکاری بر اورشلیم کشید خواهد شد * بار دیگر ندا کرده بگو که
 یهوه صباوت چنین میگوید شهرهای من بار دیگر بسعادتمندی لبریز خواهد شد
 و خداوند صهیون را باز تسلی خواهد داد و اورشلیم را بار دیگر خواهد برگزید *
 ۱۸ پس چشمان خود را برافراشته نگرستم و اینک چهار شاخ بود * و فرشته که با من
 ۱۹ تکلم مینمود گفتم اینها چیستند * او مرا گفت اینها شاخها میباشند که یهودا و اسرائیل
 ۲۰ و اورشلیم را پراکنده ساخته اند * و خداوند چهار آهنگر بمن نشان داد * و گفتم
 ۲۱ اینان برای چه کار میآیند * او در جواب گفت آنها شاخها میباشند که یهودا را چنان
 پراکنده نموده اند که احدی سر خود را بلند نمیتواند کرد و اینها میآیند تا آنها را
 بترسانند و شاخهای امتهائرا که شاخ خود را بر زمین یهودا برافراشته آنها را پراکنده
 ساخته اند بیرون افکنند *

باب دوم

۱ و چشمان خود را برافراشته نگرستم و مردی که رسانکاری بدست خود داشت
 ۲ دلبم * و گفتم که کجا میروی او مرا گفت بجهت یهودن اورشلیم تا بینم عرض
 ۳ چه و طولش چه میباشد * و اینک فرشته که با من تکلم مینمود بیرون رفت و فرشته
 ۴ دیگر برای ملاقات وی بیرون آمد * و مرا گفت بشتاب و این جوان را خطاب
 کرده بگو. اورشلیم بسبب کثرت مردمان و بهایمیکه در اندرونش خواهند بود مثل
 ۵ دهات بی حصار مسکون خواهد شد * و خداوند میگوید که من به اطرافش دیواری
 ۶ آتشین خواهم بود و در اندرونش جلال خواهم بود * هان هان خداوند میگوید
 از زمین شمال بگریزد زیرا که شمارا مثل چهار باد آسمان پراکنده ساخته ام. قول

- ۷ خداوند این است * هان ای صهیون که با دختر بابل ساکن هستی خوشتن را
 ۸ رستکار ساز * زیرا یهوه صباوت که مرا بعد از جلال نزد امتهائیکه شمارا غارت
 کردند فرستاده است چنین میگوید که هرکه شمارا لمس نماید مردمک چشم او را
 ۹ لمس نموده است * زیرا اینک من دست خود را برایشان خواهم افشاند و ایشان
 غارت بندکان خودشان خواهند شد و شما خواهید دانست که یهوه صباوت مرا
 ۱۰ فرستاده است * ای دختر صهیون ترسم نما و شادی کن زیرا خداوند میگوید که
 ۱۱ اینک میآم و در میان تو ساکن خواهم شد * و در آنروز انتهای بسیار بخداوند ملصق
 شد قوم من خواهند شد و من در میان تو سکنی خواهم گرفت و خواهی دانست که
 ۱۲ یهوه صباوت مرا نزد تو فرستاده است * و خداوند یهودا را در زمین مقدس برای
 ۱۳ ملک خود بتصرف خواهد آورد و اورشلیم را بار دیگر خواهد برگزید * ای تمامی
 بشر بحضور خداوند خاموش باشید زیرا که او از مسکن مقدس خود برخاسته است *

باب سوم

- ۱ و یهوشع رئیس گفته را بمن نشان داد که بحضور فرشته خداوند ایستاده بود
 ۲ و شیطان بدست راست وی ایستاده تا با او محاصره نماید * و خداوند بشیطان
 گفت ای شیطان خداوند ترا نهیب نماید * خداوند که اورشلیم را برگزیده است
 ترا نهیب نماید * آیا این نهم سوزی نیست که از میان آتش ربوده شده است *
 ۳ و یهوشع بلباس پلید ملبس بود و بحضور فرشته ایستاده بود * و آنانیا که بحضور
 وی ایستاده بودند خطاب کرده گفت لباس پلید را از برش بیرون کنیده و او را
 ۵ گفت بین عصبات را از تو بیرون کردم و لباس فاخر بتو پوشانیدم * و من گفتم
 که عمامه طاهر بر سرش بگذارند پس عمامه طاهر بر سرش گذاردند و او را بلباس
 ۶ پوشانیدند و فرشته خداوند ایستاده بود * و فرشته خداوند یهوشع را اعلام نموده
 ۷ گفت * یهوه صباوت چنین میفرماید اگر بطریقهای من سلوک نمائی و ودیعت مرا
 نگاه داری تو نیز خانه مرا داوری خواهی نمود و صحنهای مرا محافظت خواهی
 ۸ کرد و ترا در میان آنانیکه نزد من میایستند بار خواهم داد * پس ای یهوشع رئیس
 گفته بشنو تو و رفقایبت که بحضور تو مینشینند * زیرا که ایشان مردان علامت هستند *

- ۶ (بشنوید) زیرا که اینک من بند خود شاخه را خواهم آورد * و همانا آن سنگی که بحضور یَهُوَّهْ میگذارم • بربك سنك هفت چشم میباشد • اینک یَهُوَّهْ صابوت میگوید که من نقش آنرا رقم خواهم کرد و عصبان این زمین را دربك روز رفع خواهم نمود * و یَهُوَّهْ صابوت میگوید که هر کدام از شما هسایه خود را زیر من و زیر انجیر خویش دعوت خواهید نمود *

باب چهارم

- ۱ و فرشته که با من تکلم مینمود برگشته مرا مثل شخصی که از خواب بیدار شود
- ۲ بیدار کرد * و من گفتم چه چیز میبینی گفتم نظر کردم و اینک شمعدانیکه تمامش طلا است و روغنانش بر سرش و هفت چراغش بر آن است و هر چراغ که بر سرش میباشد هفت لوله دارد * و بپهلوی آن دو درخت زیتون که یکی بطرف راست
- ۴ روغندان و دیگری بطرف چپ میباشد * و من توجه نموده فرشته را که با من تکلم
- ۵ مینمود خطاب کرده گفتم ای آقام اینها چه میباشد * و فرشته که با من تکلم
- ۶ مینمود مرا جواب داد و گفت آیا نمیدانیکه اینها چیست گفتم نه ای آقام * او
- در جواب من گفت این است کلامیکه خداوند به زُرَبَّائیل میگوید نه بقدرت و نه
- ۷ بقوت بلکه بروح من • قول یَهُوَّهْ صابوت این است * ای کوه بربك تو چیستی •
- در حضور زُرَبَّائیل بهموازی مبدل خواهی شد و سنك سر آنرا بیرون خواهد آورد
- ۸ و صدا خواهند زد فیض فیض بر آن باشد * و کلام خداوند بر من نازل شد
- ۹ گفت * دستهای زُرَبَّائیل اینخانه را بنیاد نهاد و دستهای وی آنرا تمام خواهد کرد
- ۱۰ و خواهی دانست که یَهُوَّهْ صابوت مرا نزد شما فرستاده است * زیرا کیست که
- روز امور کوچک را خوار شمارد زیرا که این هفت مسرور خواهند شد چنانکه
- شاغولها در دست زُرَبَّائیل میبینند • و اینها چشمان خداوند هستند که در تمامی جهان
- ۱۱ تردد مینمایند * پس من او را خطاب کرده گفتم این دو درخت زیتون که بطرف
- ۱۲ راست و بطرف چپ شمعدان هستند چه میباشند * و بار دیگر او را خطاب
- کرده گفتم که این دو شاخه زیتون بپهلوی دو لوله زُرَبَّائیل که روغن طلارا
- ۱۳ از خود میریزد چیستند * او مرا جواب داده گفت آیا نمیدانیکه اینها چیستند

گفتم نه ای آقام * گفت اینها پسران روغن زیت میباشد که نزد مالکِ نمائی جهان میایستند *

باب پنجم

- ۱ و باز چشمان خود را برافراشته نکرستم و طوماری بران دیدم * و او مرا گفت چه چیز مبینی گفتم طوماری بران مبینم که طولش بیست ذراع و عرضش ده ذراع
- ۲ میباشد * او مرا گفت این است آن لعنتیکه بر روی نمائی جهان بیرون میرود زیرا که از این طرف هر دزد موافق آن منقطع خواهد شد و از آن طرف هر که
- ۴ سوکند خورد موافق آن منقطع خواهد کردید * یهو صباوت میکوبد من آنرا بیرون خواهم فرستاد و بخانه دزد و بخانه هر که با من قسم دروغ خورد داخل خواهد شد و در میان خانه اش نریل شد آنرا با چوبهایش و سنگهایش منهدم خواهد
- ۵ ساخت * پس فرشته که با من تکلم مینمود بیرون آمد مرا گفت چشمان خود را برافراشته بین که اینکه بیرون میرود چیست * گفتم این چیست او جواب داد
- ۷ این است آن ایفائیکه بیرون میرود و گفت نمایش ایشان در نمائی جهان این است * و اینک وزنه از سرب برداشته شده و زنی در میان ایفا نشسته بود * و او گفت این
- ۸ شرارت است پس ویرا در میان ایفا انداخت و آن سنگ سر را برده اش نهاد *
- ۹ پس چشمان خود را برافراشته نکرستم و اینک دوزن بیرون آمدند و باد در بالهای ایشان بود و بالهای ایشان مثل بالهای لقلق بود و ایفا را بپای زمین و آسمان برداشتند *
- ۱۰ پس فرشته که با من تکلم مینمود گفتم اینها ایفا را کجا میبرند * او مرا جواب داد تا
- ۱۱ خانه در زمین شبنار برای وی بنا نمایند و چون آن مهیا شود آنگاه او در آنجا برپای خود برقرار خواهد شد *

باب ششم

- ۱ و بار دیگر چشمان خود را برافراشته نکرستم و اینک چهار عرابه از میان دو کوه
- ۲ بیرون میرفت و کوهها کوههای مسین بود * در عرابه اول اسبان سُرخ و در عرابه
- ۳ دوم اسبان سیاه * و در عرابه سوم اسبان سفید و در عرابه چهارم اسبان ابلی
- ۴ قوی بود * و فرشته را که با من تکلم مینمود خطاب کرده گفتم ای آقام اینها
- ۵ چیستند * فرشته در جواب من گفت اینها چهار روح افلاک میباشد که از ایستادن

- ۶ بحضور مالک تمامی جهان بیرون میروند * اما آنکه اسبان سیاه را دارد
 اینها بسوی زمین شمال بیرون میروند و اسبان سفید در عقب آنها بیرون
 ۷ میروند و البته بزمین جنوب بیرون میروند * و آن اسبان قوی بیرون رفته
 آرزو دارند که بروند و در جهان گردش نمایند و او گفت بروید و در جهان
 ۸ گردش نمائید پس در جهان گردش کردند * و او بمن ندا درداد و مرا خطاب کرده
 گفت بین آنها یکی که بزمین شمال بیرون رفته اند خشم مرا در زمین شمال فرو نشانیدند *
 ۹ و کلام خداوند بن نازل شد گفت * از اسیران یعنی از حلدای و طویا
 و بدعیا که از بابل آمده اند بکبر و در همانروز بیا و بخانه یوشیا ابن صفنیا داخل
 ۱۱ شو * پس نهر و طلا بکبر و ناجی ساخته آنرا بر سر یهو شع بن یهو صادق رئیس
 ۱۲ کهنه بگذار * و او را خطاب کرده بگو یهو صبا یوت چنین میفرماید و میگوید
 اینک مردی که بشاخه مسقی است و از مکان خود خواهد روئید و هیکل خداوند را
 ۱۳ بنا خواهد نمود * پس او هیکل خداوند را بنا خواهد نمود و جلال را بعمل خواهد
 شد و بر کرسی او جلوس نموده حکمرانی خواهد کرد و بر کرسی او کاهن خواهد
 ۱۴ بود و مشورت سلامتی در میان هر دوی ایشان خواهد بود * و آن ناج برای حالم
 و طویا و بدعیا و حین بن صفنیا بجهت یادکاری در هیکل خداوند خواهد بود *
 ۱۵ و آنانی که دورند خواهند آمد و در هیکل خداوند بنا خواهند نمود و خواهید دانست
 که یهو صبا یوت مرا نزد شما فرستاده است و اگر قول یهو خدای خویش را
 بکلی اطاعت نمائید این واقع خواهد شد *

باب هفتم

- ۱ و در سال چهارم داریوش پادشاه واقع شد که کلام خداوند در روز چهارم
 ۲ ماه نهم که ماه کسلو باشد بر زکریا نازل شد * و اهل بیت ثیل یعنی شراصر و رجم ملک
 ۳ و کسان ایشان فرستاده بودند تا از خداوند مشلت نمایند * و بکاهنانی که در خانه
 یهو صبا یوت بودند و به انیا نکلّم نموده گفتند آیا در ماه نجم میباید که من کر به کم
 ۴ و زهد و رزم چنانکه در این سالها کردم * پس کلام یهو صبا یوت بن نازل شد
 ۵ گفت * تمامی قوم زمین و کاهنان را خطاب کرده بگو چون در این هفتاد سال

- در ماه پنجم و ماه هفتم روزه داشتید و نوحه‌گری نمودید آیا برای من هرگز روزه
 ۶ میداشتید * و چون میخورید و چون مینوشید آیا بجهت خود نمیخورید و برای خود
 ۷ نمینوشید * آیا کلامی را که خداوند بواسطه انبیای سلف ندا کرد هنگامیکه اورشلیم
 مسکون و امن میبود و شهرهای مجاورش و جنوب و هامون مسکون میبود (نمیدانید) *
 ۸ و کلام خداوند بر زکریا نازل شد گفت * یهو صباوت امر فرموده چنین
 ۱۰ میگوید برستی داوری نمائید و با یکدیگر احسان و لطف معمول دارید * و بر
 ییوه زنان و یتیمان و غریبان و فقیران ظلم نمائید و در دلهای خود بر یکدیگر بدی
 ۱۱ میندیشید * اما ایشان از کوش گرفتن ابا نمودند و سرکشی کرده کوشهای خود را
 ۱۲ از شنیدن سنگین ساختند * بلکه دلهای خویش را (مثل) الماس سخت نمودند تا
 شریعت و کلامی را که یهو صباوت بروح خود بواسطه انبیای سلف فرستاده بود
 ۱۳ نشنوند بنابراین خشم عظیمی از جانب یهو صباوت صادر شد * پس واقع خواهد
 شد چنانکه او ندا کرد و ایشان نشنیدند همچنان یهو صباوت میگوید ایشان فریاد
 ۱۴ خواهند برآورد و من نخواهم شنید * و ایشان را بروی نمائی امتحانیکه شناخته بودند
 بگرد باد برآکنده خواهم ساخت و زمین در عقب ایشان چنان ویران خواهد شد که
 کسی در آن عبور و تردد نخواهد کرد پس زمین مرغوب را ویران ساخته اند *

باب هشتم

- ۱ و کلام یهو صباوت بر من نازل شد گفت * یهو صباوت چنین میفرماید
 ۲ برای صهیون غیبت عظیمی دارم و با غضب سخت برایش غور هستم * خداوند
 چنین میگوید به صهیون مراجعت نموده ام و در میان اورشلیم ساکن خواهم شد
 ۴ و اورشلیم بشهر حق و کوه یهو صباوت بکوه مقدس مستی خواهد شد * یهو
 صباوت چنین میگوید مردان پیر و زنان پیر باز در کوچه‌های اورشلیم خواهند
 نشست و هر یکی از ایشان بسبب زیادتی عمر عصای خود را در دست خود خواهد
 ۵ داشت * و کوچه‌های شهر از پسران و دختران که در کوچه‌های بازی میکنند پر
 ۶ خواهد شد * یهو صباوت چنین میگوید اگر این امر در این روزها بنظر بقیه
 این قوم عجیب نماید آیا در نظر من عجیب خواهد نموده قول یهو صباوت این

- ۷ است * یَهُوه صبايوت چنين ميكويد اينك من قوم خود را از زمين مشرق
 ۸ و از زمين مغرب آفتاب خواهم رهايند * وايشان را خواهم آورد كه در اورشليم
 سكونت نمايند وايشان قوم من خواهند بود ومن براستی و عدالت خدای ایشان
 ۹ خواهم بود * یَهُوه صبايوت چنين ميكويد دستهای شما قوی شود ای کسانیكه
 در این ایام این کلام را از زبان انبیا شنیدید كه آن در روزيكه بنیاد خانه یَهُوه
 ۱۰ صبايوت را برای بنا نمودن هيكل نهادند واقع شد * زیرا قبل از این ایام مزدی برای
 انسان نبود و نه مزدی بجهت حيوان و بسبب دشمن برای هر كه خروج و دخول
 ۱۱ ميكرد هيچ سلامتی نبود ومن همه کسانی را بضد يكديگر و دشمنی * اما الآن یَهُوه
 ۱۲ صبايوت ميكويد من برای بقیه این قوم مثل ایام سابق نخواهم بود * زیرا كه زرع
 سلامتی خواهد بود و مؤ میوه خود را خواهد داد و زمین محصول خود را خواهد
 آورد و آسمان شبنم خویش را خواهد بخشید ومن بقیه این قوم را مالك جمیع این
 ۱۳ چیزها خواهم گردايند * و واقع خواهد شد چنانكه شما ای خاندان يهودا وای
 خاندان اسراييل در میان آنها (مورد) لعنت شده اید همچنان شما را نجات خواهم
 ۱۴ داد تا (مورد) برکت بشوید پس من رسید و دستهای شما قوی باشد * زیرا كه یَهُوه
 صبايوت چنين ميكويد چنانكه قصد نمودم كه بشما بدی برسانم چنانكه پدران شما
 ۱۵ خشم مرا بهیچان آوردند و یَهُوه صبايوت ميكويد كه از آن پشیمان نشدم * همچنين
 در این روزها رجوع نموده قصد خواهم نمود كه باورشلیم و خاندان يهودا احسان
 ۱۶ تمام پس نرسان مباشید * و این است كارهاییكه باید بكینید با يكديگر راست كوئید
 ۱۷ و در دروازه های خود انصاف و داوری سلامتی را اجرا دارید * و در دلهای خود
 برای يكديگر بدی میندیشید و قسم دروغ را دوست مدارید زیرا خداوند ميكويد
 ۱۸ از همه این كارها نفرت دارم * و كلام یَهُوه صبايوت بر من نازل شد گفت *
 ۱۹ یَهُوه صبايوت چنين ميكويد روزه ماه چهارم و روزه ماه پنجم و روزه ماه هفتم و روزه
 ماه دهم برای خاندان يهودا بشادمانی و سرور و عیدهای خوش مبدل خواهد
 ۲۰ شد پس راستی و سلامت را دوست بدارید * یَهُوه صبايوت چنين ميكويد بار ديگر
 ۲۱ واقع خواهد شد كه قومه و ساكنان شهرهای بسیار خواهند آمد * و ساكنان يك
 شهر بشهر ديگر رفته خواهند گفت بپائید برویم تا از خداوند مسئلت نمائیم و یَهُوه

۲۲ صایونرا بطلم و من نیز خواهم آمد * و قومهای بسیار و امتهای عظیم خواهند آمد
 ۲۳ تا یهو صایونرا در اورشلیم بطلبند و از خداوند مسئلت نمایند * یهو صایون
 چنین میگوید در آن روزها ده نفر از همه زبانهای آنها به دامن شخص یهودی چنگ زده
 منسک خواهند شد و خواهند گفت همراه شما میآئیم زیرا شنیده‌ام که خدا با شما است *

باب نهم

- ۱ وَحی کلام خداوند بر زمین حدراخ (نازل میشود) و دمشق محل آن میباشد
- ۲ زیرا که نظر انسان و نظر تمامی اسباط اسرائیل بسوی خداوند است * و بر حماه
- ۳ نیز که مجاور آن است و بر صور و صیدون اگر چه بسیار دانشمند میباشد * و صور
 برای خود ملاذی منبع ساخت و نفر را مثل غبار و طلارا مانند کیل کوچها
- ۴ انباشت * اینک خداوند او را اخراج خواهد کرد و قوتش را که در دریا میباشد
- ۵ تلف خواهد ساخت و خودش بآتش سوخته خواهد شد * آشقلون چون اینرا
 بیند خواهد نرسید و غزه بسیار دردناک خواهد شد و عفرون نیز زیرا که اعتماد او
 خجل خواهد کردید و پادشاه از غزه هلاک خواهد شد و آشقلون مسکون نخواهد
- ۶ کشت * و حرام زاده در آشدود جلوس خواهد نمود و حشمت فلسطین را منقطع
- ۷ خواهم ساخت * و خون او را از دهانش بیرون خواهم آورد و رجاساتش را از میان
 دندانهایش * و بقیه او نیز بجهت خدای ما خواهد بود و خودش مثل آمیری در یهودا
- ۸ و عفرون مانند پیوسی خواهد شد * و من کردا کرد خانه خود بضد لشکر آردو
 خواهم زد تا کسی از آن عبور و مرور نکند و ظالم بار دیگر از میان آنها کذر نخواهد
- ۹ کرد زیرا که حال بچشمان خود مشاهده نموده‌ام * ای دختر صهیون بسیار
 وجد بنا وای دختر اورشلیم آواز شادمانی بده. اینک پادشاه تو نزد تو میآید. او
- ۱۰ عادل و صاحب نجات و حلیم میباشد و بر الاغ و بر گره بجهت الاغ سوار است * و من
 عرابه را از اقوام و اسیرا از اورشلیم منقطع خواهم ساخت و کمان جنگی شکسته خواهد
- شد و او با آنها سلامتی نکلم خواهد نمود و سلطنت او از دریا تا دریا و از نهر تا
 اقصای زمین خواهد بود * و اما من اسیران ترا نیز بواسطه خون عهد تو از چاهیکه
- ۱۲ در آن آب نیست رها کردم * ای اسیران امید بملاد منبع مراجعت نمائید امروز

- ۱۳ نیز خبر میدهم که شما (نصیب) مضاعف رد خواهم نمود * زیرا که یهودا را برای خود زه خواهم کرد و افرایم را نیز همان خواهم ساخت و پسران ترا ای صهیون بضد پسران تو ای یافان خواهم برانگیخت و ترا مثل شمشیر جبار خواهم گردانید * و خداوند بالای ایشان ظاهر خواهد شد و نیز او مانند برق خواهد جست و خداوند یهوه ۱۴ کسرتارا نواخته بر کردبادهای جنوبی خواهد ناخت * یهوه صباوت ایشان را حمایت خواهد کرد و ایشان غذا خورده سنگهای فلاخن را پایمال خواهند کرد و نوشیدنی مثل از شراب نهر خواهند زد و مثل جامها و مانند گوشه های مذبح بر خواهند شد * و یهوه خدای ایشان ایشان را در آن روز مثل کوسفندان قوم خود ۱۶ خواهد رها کند زیرا که مانند جواهر تاج بر زمین او خواهند درخشید * زیرا که حسن و زیبایی او چه قدر عظیم است * کسبم جوانان را و عصیران کوز دوشیزکان را خرم خواهد ساخت *

باب دهم

- ۱ باران را در موسم باران آخر از خداوند بطلبید * از خداوند که بر قهارا میسازد ۲ و او بایشان باران فراوان هر کس در زمینش گیاه خواهد بخشید * زیرا که ترافیم سخن باطل میگوید و فالگیران رؤیاهای دروغ میبینند و خوابهای باطل بیان میکنند و نسلی پیهوده میدهند از انچه مثل کوسفندان آواره میباشند و از نبودن ۳ شبان ذلیل میکردند * خشم من بر شبانان مشتعل شده است و بیژهای نر عقوبت خواهم رسانید زیرا که یهوه صباوت از کله خود یعنی از خاندان یهودا تنقذ خواهد نمود و ایشان را مثل اسب جنگی جلال خود خواهد گردانید * از او سنگ زاویه ۴ و از او میخ و از او گمان جنگی و از او همه ستمکاران بام بیرون میآیند * و ایشان مثل جباران (دشمنان خود را) در کل کوچه ها در عرصه جنگ پایمال خواهند کرد و محاربه خواهند نمود زیرا خداوند با ایشان است و اسب سواران خجل خواهند کردید * و من خاندان یهودا را تقویت خواهم کرد و خاندان بوسفرا خواهم رها کند و ایشان را به امنیت ساکن خواهم گردانید زیرا که بر ایشان رحمت دارم و چنان خواهند بود که گویا ایشان را ترك ننهوده بودم زیرا یهوه خدای ایشان من هستم ۷ پس ایشان را اجابت خواهم نمود * و بنی افرام مثل جباران شده دل ایشان گویا از

- شراب مسرور خواهد شد و پسران ایشان چون اینرا بینند شادی خواهند نمود
- ۸ و دل ایشان درخداوند وجد خواهد کرد * و ایشانرا صدا زده جمع خواهم کرد زیرا که ایشانرا فدیة داده ام و افزوده خواهند شد چنانکه در قبل افزوده شده بودند * و ایشانرا در میان قومها خواهم کاشت و مرا در مکانهای بعید بیاد خواهند آورد و با پسران خود زیست نموده مراجعت خواهند کرد * و ایشانرا از زمین مصر باز خواهم آورد و از آشور جمع خواهم نمود و بزمین جلعاد و لبنان داخل خواهم ساخت و آن کنجایش ایشانرا نخواهد داشت * و او از دریای مصیبت عبور نموده امواج دربارا خواهد زد و همه ژرفیهای نهر خشک خواهد شد و حشمت آشور زایل خواهد گردید و عضای مصر نیست خواهد شد * و ایشانرا درخداوند قوی خواهم ساخت و در نام او سالک خواهند شد . قول خداوند این است *

باب یازدهم

- ۱ ای لبنان درهای خود را باز کن تا آتش سروهای آزاد ترا بسوزاند * ای صنوبر و لؤلؤه نما زیرا که سرو آزاد افتاده است (و درختان) بلند خراب شده . ای بلوطهای باشان و لؤلؤه نمائید زیرا که جنگل منبع افتاده است * صدای و لؤلؤه شبانان است زیرا که جلال ایشان خراب شده . صدای غرش شیران ژبان است زیرا که شوکت اُردن و بران گردیده است * یهوه خدای من چنین میفرماید که ۴ کوسندگان ذبحرا بچران * که خریداران ایشان آنها را ذبح مینمایند و بهرم شمرده نمیشوند و فروشندگان ایشان میکوبند خداوند متبارک باد زیرا که دولتمند شده ام ۵ و شبانان آنها برایشان شفقت ندارند * زیرا خداوند میکوبد بر ساکنان این زمین بار دیگر ترخم نخواهم نمود و اینک من هر کس از مردمان را بدست همسایه اش و بدست پادشاهش تسلیم خواهم نمود و زمین را و بران خواهند ساخت و از دست ایشان ۷ رهائی نخواهم بخشید * پس من کله ذبح یعنی ضعیفترین کله را چرانیدم و دو عصا برای خود گرفتم که یکی از آنها را نعه نامیدم و دیگری را حبال نام نهادم و کله را ۸ چرانیدم * و در یک ماه سه شبان را منقطع ساختم و جان من از ایشان بزار شد ۹ و جان ایشان نیز از من متنفر گردید * پس کفتم شمارا نخواهم چرانید . آنکه مُردنی

است بمیرد و آنکه هلاک شدنی است هلاک شود و باقی ماندگان گوشت بکد بکرا
 ۱۰ بخورند * پس عصای خود نعمرا گرفته آنرا شکستم تا عهدی را که با تمامی قومها
 ۱۱ بسته بودم شکسته باشم * پس در آنروز شکسته شد و آن ضعیفترین کله که منتظر
 ۱۲ من میبودند فهمیدند که این کلام خداوند است * و بایشان گفتم اگر در نظر
 شما پسند آید مزد مرا بدهید و الا ندهید پس بجهت مزد من سی پاره نقره وزن کردند *
 ۱۳ و خداوند مرا گفت آنرا نزد کوزه کر بینداز. این قیمت کرانرا که مرا بآن قیمت
 کردند پس سی پاره نقره را گرفته آنرا در خانه خداوند نزد کوزه کر انداختم *
 ۱۴ و عصای دیگر خود حبال را شکستم تا برادریرا که در میان یهودا و اسرائیل بود
 ۱۵ شکسته باشم * و خداوند مرا گفت بار دیگر آلات شبان احمرا برای
 ۱۶ خود بگیر * زیرا اینک من شبانرا در این زمین خواهم برانجخت که از هالکان تنقذ
 نخواهد نمود و کم شدگانرا نخواهد طلبید و محرومانرا معالجه خواهد کرد و ابستادگانرا
 نخواهد پرورد بلکه گوشت فریهارا خواهد خورد و سُمهای آنها را خواهد گند *
 ۱۷ وای بر شبان باطل که کله را ترك میناید. شمشیر بر بازویش و بر چشم راستش
 فرود خواهد آمد و بازویش بالکل خشک خواهد شد و چشم راستش بکلی تار
 خواهد گردید *

باب دوازدهم

۱ وخی کلام خداوند درباره اسرائیل. قول خداوند است که آسمانها را کسرتانید
 ۲ و بنیاد زمین را نهاد و روح انسانرا در اندرون او ساخت * اینک من اورشلیمرا
 برای جمیع قومهای مجاورش کلسه سرکجش خواهم ساخت و این بر یهودا نیز
 ۳ جنبه که اورشلیمرا محاصره میکنند خواهد شد * و در آنروز اورشلیمرا برای جمیع
 قومها سنگی کران بار خواهم ساخت و همه کسانی که آنرا بر خود بار کنند سخت
 ۴ مجروح خواهند شد و جمیع آنتهای جهان بضد او جمع خواهند گردید * خداوند
 میگوید در آنروز من همه اسبانرا بحیرت و سواران آنها را بمجنون مبتلا خواهم ساخت
 و چشمان خود را بر خاندان یهودا باز نموده همه اسبان قومها را بکوری مبتلا خواهم
 ۵ کرد * و سروران یهودا در دل خود خواهند گفت که ساکنان اورشلیم در خدای
 ۶ خود یهوه صابوت قوت من میباشند * در آنروز سروران یهودا را مثل آتشانی

- در میان هیزم و مانند شعله آتش در میان بافه ها خواهم گردانید و همه قومهای مجاور
خویشرا از طرف راست و چپ خواهند سوزانید و اورشلیم بار دیگر در میان خود
۷ یعنی در اورشلیم مسکون خواهد شد * و خداوند خیمه های یهود را اول خواهد
رهانید تا حشمت خاندان داود و حشمت ساکنان اورشلیم بر یهودا فخر نماید *
۸ در آن روز خداوند ساکنان اورشلیم را حمایت خواهد نمود و ضعیفترین ایشان در آن
روز مثل داود خواهد بود و خاندان داود مانند خدا مثل فرشته خداوند در حضور
۹ ایشان خواهند بود * و در آن روز قصد هلاک نمودن جمیع آنتهائی که بضد اورشلیم
۱۰ می آیند خواهم نمود * و بر خاندان داود و بر ساکنان اورشلیم روح فیض و نضر عاترا
خواهم ریخت و بر من که نیز زده اند خواهند نگر بست و برای من مثل نوحه کری برای
پسر بکانه خود نوحه کری خواهند نمود و مانند کسی که برای نخستزاده خویش ماتم
۱۱ کبرد برای من ماتم تلخ خواهند گرفت * در آن روز ماتم عظیمی مانند ماتم هددیرمون
۱۲ در هواری مجنون در اورشلیم خواهد بود * و اهل زمین ماتم خواهند گرفت هر قبیله
علیحد قبیله خاندان داود علیحد و زنان ایشان علیحد * قبیله خاندان ناتان علیحد و زنان
۱۳ ایشان علیحد * قبیله خاندان لاوی علیحد و زنان ایشان علیحد * قبیله شمعی علیحد
۱۴ و زنان ایشان علیحد * و جمیع قبایلی که باقی مانده باشند هر قبیله علیحد و زنان ایشان
علیحد *

باب سیزدهم

- ۱ در آن روز برای خاندان داود و ساکنان اورشلیم چشمه بجهه کاه و نجاست
۲ مفتوح خواهد شد * و یهوه صابوت میگوید در آن روز نامهای بُتهارا از روی
زمین منقطع خواهم ساخت که بار دیگر آنها را بیاد نخواهند آورد و انبیا و روح
۳ پلید را نیز از زمین دور خواهم کرد * و هر که بار دیگر نبوت نماید پدر و مادرش که
اورا تولید نموده اند ویرا خواهند گفت که زنم نخواهی ماند زیرا که باسم یهوه دروغ
میگویی و چون نبوت نماید پدر و مادرش که اورا تولید نموده اند ویرا عرضه تیغ
۴ خواهند ساخت * و در آن روز هر کدام از آن انبیا چون نبوت میکنند از روایهای
۵ خویش خجل خواهند شد و جامه پشمن بجهه فریب دادن نخواهند پوشید * و هر
بك خواهد گفت من نبی نیستم بلکه زرع کننم زمین میباشم زیرا که از طفولیت خود

- ۶ بغلامی فروخته شد * و او را خواهند گفت این جراحات که در دستهای تو میباشد چیست و او جواب خواهد داد آنها نیست که در خانه دوستان خویش بآنها
 ۷ مجروح شده ام * یَهُوه صبايوت ميگويد اي شمشير بضد شبان من و بضد آن مردی که همدوش من است برخیزه شبانرا بزن و کوفتند ان پراكنه خواهند شد
 ۸ و من دست خود را بر کوچكان خواهم برگردانيد * و خداوند ميگويد که در ناي زمين دو حصه منقطع شد خواهند مُرد و حصه سوم در آن باقي خواهد ماند *
 ۹ و حصه سوم را از میان آتش خواهم گذرانيد و ایشانرا مثل قال گذاشتن نفره قال خواهم گذاشت و مثل مصفی ساختن طلا ایشانرا مصفی خواهم نمود و اسم مرا خواهند خواند و من ایشانرا اجابت نموده خواهم گفت که ایشان قوم من هستند و ایشان خواهند گفت که یَهُوه خدای ما میباشد *

باب چهاردهم

- ۱ اينك روز خداوند ميايد و غنيمت تو درميانت تقسيم خواهد شد * و جميع امتهارا بضد اورشليم براي جنگ جمع خواهم كرد و شهر را خواهند گرفت و خانه هارا ناراج خواهند نمود و زنانرا بيعصمت خواهند كرد و نصف اهل شهر به اسيري خواهند رفت و بقيه قوم از شهر منقطع نخواهند شد * و خداوند بيرون آمد با آن قومها
 ۲ مقاله خواهد نمود چنانكه در روز جنگ مقاله نمود * و در آنروز پایهای او بر کوه زيتون که از طرف مشرق بمقابل اورشليم است خواهد ايستاد و کوه زيتون درميانش از مشرق تا مغرب منشق شد دره بسيار عظيمی خواهد شد و نصف کوه بطرف
 ۳ شمال و نصف ديگرش بطرف جنوب منتقل خواهد گرديد * و سوي دره کوههای من فرار خواهد كرد زیرا که دره کوهها تا به اصل خواهد رسيد و شما خواهید گريخت چنانکه در ايام عزرا پادشاه يهودا از زلزله فرار گرديد و یَهُوه خدای من خواهد آمد و جميع مقدسان همراه تو (خواهند آمد) * و در آنروز نور (افتاب)
 ۴ نخواهد بود و کواکب درخشنه گرفته خواهند شد * و آن يك روز معروف خداوند
 ۵ خواهد بود نه روز و نه شب اما در وقت شام روشنائی خواهد بود * و در آنروز آبهای زنده از اورشليم جاری خواهد شد (که) نصف آنها بسوی دریای شرفی و نصف ديگر آنها بسوی دریای غربي (خواهد رفت) * در ناپستان و در زمستان

- ۹ چنین واقع خواهد شد * و یهوه بر تمامی زمین پادشاه خواهد بود. در آن روز یهوه
- ۱۰ واحد خواهد بود و اسم او واحد * و تمامی زمین از جَع تا رِمُون که بطرف جنوب اورشلیم است متبدل شد مثل عَرَبَه خواهد کردید و (اورشلیم) مرتفع شد در مکان خود از دروازه بنیامین تا جای دروازه اول و تا دروازه زاویه و از بُرج حَنْشِل تا
- ۱۱ چرخشت پادشاه مسکون خواهد شد * و در آن ساکن خواهند شد و دیگر لعنت
- ۱۲ نخواهد بود و اورشلیم به امنیت مسکون خواهد شد * و این بلائی خواهد بود که خداوند بر همه قومهاییکه با اورشلیم جنگ کنند وارد خواهد آورده کشت ایشان در حالتیکه بر پایهای خود ایستاده باشند کاهیک خواهد شد و چشمانشان در حلقه گذاخته خواهد کردید و زبان ایشان در دهانهایشان کاهیک خواهد کشت *
- ۱۳ و در آنروز اضطراب عظیمی از جانب خداوند در میان ایشان خواهد بود و دست یکدیگر را خواهند گرفت و دست هر کس بضد دست دیگری بلند خواهد شد *
- ۱۴ و یهودا نیز نزد اورشلیم جنگ خواهد نمود و دولت جمیع امتهای مجاور آن از طلا و نقره و لباس از حدّ زیاده جمع خواهد شد * و بلای اسبان و قاطران و شتران و الاغها و تمامی حیواناتیکه در آن اردوها باشند همچنان مانند این بلا خواهد بود *
- ۱۶ و واقع خواهد شد که همه باقی ماندگان از جمیع امتهاییکه بضد اورشلیم آیند هر سال بر خواهند آمد تا یهوه صباوت پادشاهرا عبادت نمایند و عید خیمه هارا
- ۱۷ نگاه دارند * و هر کدام از قبایل زمین که بجهت عبادت یهوه صباوت پادشاه بر نیایند برایشان باران نخواهد شد * و اگر قبیله مصر بر نیایند و حاضر نشوند برایشان نیز (باران) نخواهد شده این است بلاییکه خداوند وارد خواهد آورد
- ۱۹ بر امتهاییکه بجهت نگاه داشتن عید خیمه ها بر نیایند * این است فصاص مصر
- ۲۰ و فصاص همه امتهاییکه بجهت نگاه داشتن عید خیمه ها بر نیایند * و در آنروز برزنکهای اسبان مقدس خداوند (منقوش) خواهد شد و دیکها در خانه خداوند
- ۲۱ مثل کاسه های پیش مذبح خواهد بود * بلکه همه دیکهاییکه در اورشلیم و یهودا میباشد مقدس یهوه صباوت خواهد بود و همه کسانیکه قربانی میکنند آیند از آنها خواهند گرفت و در آنها طبع خواهند کرد و در آنوقت بار دیگر هیچ کعانی در خانه یهوه صباوت نخواهد بود *

کتاب ملائکة نبی

باب اول

- ۱ وَحی کلام خداوند درباره اسرائیل بواسطه ملائکة * خداوند میگوید که شما دوست داشته‌ام اما شما میگوئید چگونه ما را دوست داشته. آیا عیسو برادر
- ۲ یعقوب نبود و خداوند میگوید که یعقوب را دوست داشتم * واز عیسو نفرت نمودم
- ۴ وکوههای اورا ویران ویراث ویرا نصیب شغالهای بیابان گردانیدم * چونکه
- اَدوم میگوید منهدم شده‌ام اما خواهیم برگشت و مغروبه‌ها را بنا خواهیم نمود. یهو صباوت چنین میفرماید ایشان بنا خواهند نمود اما من منهدم خواهم ساخت و ایشانرا به سرحد شرارت و قومیکه خداوند برایشان نایب غضبناک میباشد مسق خواهند ساخت * و چون چشمان شما اینرا بیند خواهید گفت خداوند از حدود اسرائیل
- ۶ منعظم باد * پس زیدرخود و غلام آقای خویشرا احترام میناید پس اگر من پدر هستم احترام من کجا است و اگر من آقا هستم هیبت من کجا است. یهو صباوت بشما تکلم میکند ای کاهنانیکه اسم مرا حقیر میشارید و میگوئید چگونه اسم ترا حقیر
- ۷ شمرده‌ام * نان نجس بر منج من میگردانید و میگوئید چگونه ترا بحرمت نموده‌ام.
- ۸ ازاینکه میگوئید خوان خداوند محقر است * و چون کوررا برای قربانی میگردانید آیا قبیح نیست و چون لئک یا بیمار را میگردانید آیا قبیح نیست. آنرا بحاکم خود هدیه بکنید و آیا او از نوراضی خواهد شد یا ترا مقبول خواهد داشت. قول
- ۹ یهو صباوت این است * و آن از خدا مشلت نما تا بر ما نرخم نماید یهو صباوت میگوید این از دست شما واقع شده است پس آیا هیچ کدام از شما را مستجاب خواهد
- ۱۰ فرمود * کاشکه یکی از شما میبود که درها را ببندد تا آتش بر منج من بیجا نیفرزید. یهو صباوت میگوید در شما هیچ خوشی ندارم و هیچ هدیه از دست شما

- ۱۱ قبول نخواهم کرد * زیرا که از مطلع آفتاب تا مغربش اسم من در میان امتها عظیم خواهد بود و یَهْوَه و هدیه طاهر در هر جا با اسم من گذرانید خواهد شد زیرا یَهْوَه صباوت میگوید که اسم من در میان امتها عظیم خواهد بود * اما شما آنرا بجزمت میسازید چونکه میگوئید که خوان خُداوند نجس است و ثمره آن یعنی طعامش محقر است * و یَهْوَه صباوت میفرماید که شما میگوئید اینک این چه زحمت است و آنرا اهانت میکنید و چون (حیوانات) درید شک و لنگ و بیمار را آورده آنها را برای هدیه میگذرانید آیا من آنها را از دست شما قبول خواهم کرد قول خُداوند این است * پس ملعون باد هر که فریب دهد و با آنکه نرینه در کله خود دارد معیوبی برای خُداوند نذر کرده آنرا ذبح نماید. زیرا که یَهْوَه صباوت میگوید من پادشاه عظیم میباشم و اسم من در میان امتها مهیب خواهد بود *

باب دوم

- ۱ و آن ای کاهنان این وصیت برای شما است * یَهْوَه صباوت میگوید که اگر نشنوید و آنرا در دل خود جا ندهید تا اسم مرا نمجد نمائید من بر شما لعن خواهم فرستاد و بر برکات شما لعن خواهم کرد بلکه آنها را لعن کرده ام چونکه آنرا در دل خود جا ندادید * اینک من زراعت را بسبب شما نهیب خواهم نمود و بر رویهای شما سرکین یعنی سرکین عیدهای شما را خواهم پاشید و شما را با آن خواهند برداشت * ۲ و خواهید دانست که من این وصیت را بر شما فرستاده ام تا عهد من با لای باشد. ۳ قول یَهْوَه صباوت این است * عهد من با وی عهد حیات و سلامتی میبود و آنها را بسبب ترسکه از من میداشت بوی دادم و بسبب آنکه از اسم من هراسان میبود * ۴ شریعت حق در دهان او میبود و بی انصافی بر لبهایش یافت نمیشد بلکه در سلامتی و استقامت با من سلوک مینمود و بسیار را از گناه بر میگردانید * زیرا که لبهای کاهن میباید معرفت حفظ نماید تا شریعت را از دهانش بطلبند چونکه او رسول یَهْوَه صباوت میباشد * اما یَهْوَه صباوت میگوید که شما از طریق تجاوز نموده بسیار را ۵ در شریعت لغزش دادید و عهد لا ویرا شکستید * بنابراین من نیز شما را نزد غائی این قوم خوار و پست خواهم ساخت زیرا که طریق مرا نگاه نداشته و در اجرای

۱. شریعت طرفداری نموده اید * آیا جمیع مارا بک پدر نیست و آیا بک خدا مارا نیافرید است پس چرا عهد پدران خود را بجمرت نموده با یکدیگر خیانت
- ۱۱ میورزم * یهودا خیانت ورزید است ورجاساترا در اسرائیل واورشلیم بعمل آورده اند زیرا که یهودا مقدس خداوند را که او آنها دوست میداشت بجمرت
- ۱۲ نموده دختر خدای یکانه را بزنی گرفته است * پس خداوند هر کس را که چنین عمل نماید هم خوانند و هم جواب دهند را از خیمه های یعقوب منقطع خواهد ساخت
- ۱۳ و هر کس را نیز که برای یهوه صباوت هدیه بکنند * و اینرا نیز بار دیگر بعمل آورده اید که مذبح خداوند را با اشکها و کره و ناله پوشانید اید و از اینجهه هدیه را
- ۱۴ باز منظور نمیدارد و آنها از دست شما مقبول نمیفرماید * اما شما میگوئید سبب این چیست . سبب این است که خداوند در میان تو و زوجه جوانیت شاهد بوده است
- ۱۵ و تو بوی خیانت ورزید با آنکه او بار تو و زوجه هم عهد تو میبود * و آیا او یکرا نیافرید با آنکه بقیه روح را میداشت و از چه سبب بک را (فقط آفرید) .
- از اینجهه که ذریه الهی را طلب میکرد . پس از روحهای خود با حذر باشید و زنهار
- ۱۶ احدی بزوجه جوانی خود خیانت نورزد * زیرا یهوه خدای اسرائیل میگوید که از طلاق نفرت دارم و نیز از اینکه کسی ظلم را بلباس خود بپوشاند . قول یهوه صباوت این است پس از روحهای خود با حذر بوده زنهار خیانت مورزید *
- ۱۷ شما خداوند را بسختن خود خسته نموده اید و میگوئید چگونه او را خسته نموده ایم .
- از اینکه گفته اید هه بدکاران بنظر خداوند پسندید میباشند و او از ایشان مسرور است یا اینکه خدائیکه دآوری کند کجا است *

باب سوم

- ۱ اینک من رسول خود را خواهم فرستاد و او طریق را پیش روی من مهیا خواهد ساخت و خداوندیکه شما طالب او میباشید ناگهان بهیکل خود خواهد آمد یعنی آن رسول عهدیکه شما از او مسرور میباشید هان او میآید . قول یهوه صباوت
- ۲ این است * اما کیست که روز آمدن او را متحمل تواند شد و کیست که در حین ظهور وی تواند ایستاد زیرا که او مثل آتش فالگر و مانند صابون کا زران خواهد

- ۳ بود * و مثل فالکر مصفی کنند نفر خواهد نشست و بنی لاویرا طاهر ساخته ایشانرا مانند طلا و نفر مصفی خواهد کردانید تا ایشان هدیه برای خداوند بعدالت
- ۴ بگذرانند * آنکه هدیه یهودا و اورشلیم پسندیدند خداوند خواهد شد چنانکه در ایام
- ۵ قدم و سالهای پیشین میبود * و من برای داوری نزد شما خواهم آمد و بضد جادوگران و زناکاران و آنانیکه قسم دروغ بخورند و کسانیکه بر مزدور در مزدش و بیوه زنان و یتیمان ظلم مینمایند و غریب را از حق خودش دور میسازند و از من نمیترسند
- ۶ یزودی شهادت خواهم داده قول یهوه صباوت این است * زیرا من که یهوه میباشم تبدیل نپذیرم و از این سبب شما ای پسران یعقوب هلاک نمیشوید *
- ۷ شما از ایام پدران خود از فرائض من تجاوز نموده آنها را نگاه نداشتهاید اما یهوه صباوت میگوید بسوی من بازگشت نمائید و من بسوی شما بازگشت خواهم کرد اما
- ۸ شما میگوئید بچه چیز بازگشت نمائیم * آیا انسان خدا را کول زند اما شما مرا کول زده اید و میگوئید در چه چیز ترا کول زده ایم در عشرها و هدا یا * شما سخت ملعون
- ۹ شد اید زیرا که شما یعنی تمامی این امت مرا کول زده اید * تمامی عشرها را بجزئیهای من بیاورید تا در خانه من خوراک باشد و یهوه صباوت میگوید مرا باینطور امتحان نمائید که آیا روزهای آسمانرا برای شما نخواهم کشاد و چنان برکتی بر شما نخواهم ریخت که کنجایش آن نخواهد بود * و یهوه صباوت میگوید خورند را بجهت شما منع خواهم نمود تا ثمرات زمین شما را ضایع نسازد و مو شما در صحرا بی بار نشود * و همه امتها شما را خوشحال خواهند خواند زیرا یهوه صباوت میگوید که شما زمین مرغوب خواهید بود *
- ۱۳ خداوند میگوید بضد من سخنان سخت گفته اید و میگوئید بضد تو چه گفته ایم * گفته اید یفایک است که خدا را عبادت نمائیم و چه سود از اینکه او امر
- ۱۵ او را نگاه داریم و بحضور یهوه صباوت با حزن سلوک نمائیم * و حال منکرانرا سعادتمند بخوانیم و بدکاران نیز فیروز میشوند و ایشان خدا را امتحان میکنند و (معها)
- ۱۶ ناجی میگردند * آنکه ترسندگان خداوند با یکدیگر مکالمه کردند و خداوند گوش گرفته ایشانرا استماع نمود و کتاب یادکاری بجهت ترسندگان خداوند و بجهت
- ۱۷ آنانیکه اسم او را عزیز داشتند مکتوب شد * و یهوه صباوت میگوید که ایشان در آن روزیکه من تعیین نموده ام ملک خاص من خواهند بود و برایشان ترخم خواهم

۱۸ نمود چنانکه کسی بر سرش که او را خدمت میکند ترخم مینماید * و شما برگشته در میان عادلان و شریران و در میان کسانی که خدا را خدمت مینمایند و کسانی که او را خدمت مینمایند تخصیص خواهید نمود *

باب چهارم

- ۱ زیرا اینک آنروزیکه مثل تنور مشتعل میباشد خواهد آمد و جمیع متکبران و جمیع بدکاران گاه خواهند بود و یَهُوه صباوت میگوید آنروز که میاید ایشانرا چنان خواهد سوزانید که نه ریشه و نه شاخه برای ایشان باقی خواهد گذاشت * اما برای شما که از اسم من میترسید آفتاب عدالت طلوع خواهد کرد و بر بالهای وی شفا خواهد بود و شما بیرون آمدن مانند کوساله های پرواری جست و خیز خواهید کرد * و یَهُوه صباوت میگوید شریرانرا پایمال خواهید نمود زیرا در آنروزیکه من تعیین نموده ام ایشان زیر کف پایهای شما خاکستر خواهند بود * تورات بنده من موسی را که آنرا با فرائض و احکام بجهت تمامی اسرائیل در حوریب امر فرمودم بیاد آورید * اینک من ایلیای نبی را قبل از رسیدن روز عظم و مهیب خداوند نزد شما خواهم فرستاد * و او دل پدرانرا بسوی پسران و دل پسرانرا بسوی پدران خواهد برگردانید مبادا پیام و زمینرا بلعنت بزم *

